إِعْرابُ القرآنِ الكريمِ

ترکیب و ترجمه جزء ۱ تا ۶ قرآن کریم



محمدرضا رضوانی خراسانی

این اثر را به ساحت مقدس بزرگ پیامبر اسـلام نـبی اکرم ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ تقدیم می‌دارم.

وهمچنین ثـوابش را بـه روح بـلند اسـتاد بـزرگوارم مرحوم والد حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ غلامعلی رضوانی خراسانی ـ تـغمده الله بـرحـمته الواسـعة ـ اهداء می‌نمایم.

اعراب القرآن الكريم

محمد رضا رضوانی خراسانی

سر شناسه : رضوانی خراسانی ، محمد رضا
عنوان و نام پدیدآور: اعراب القرآن الکریم / مؤلف محمد رضوانی خراسانی
مشخصات نشر : قم . انتشارات دارالعلم ، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری : ۷۸٤ ص.
شابک : (دوره) ٤-۱۱۱-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸
(ج ۱) ۱-۱۱۲-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع: قرآن — اعراب
موضوع: قرآن — صرف و نحو

رده بندی کنگره: ٦ الف ٦ ر / ۸ / BP۸۲
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۳

مؤسسه انتشارات دارالعلم

اعراب القرآن الکریم(جلد ۱)

مؤلف : محمد رضا رضوانی خراسانی
ناشر / مؤسسه انتشارات دارالعلم
تیراژ / ۱۰۰۰ جلد
قیمت / ۱۴۰۰۰ تومان
نوبت چاپ / اول ۱۳۹۰
قطع و صفحه / وزیری ۷۶۴ صفحه

دفتر مرکزی / قم خیابان ارم، مقابل کوچه ۲۰، پلاک ۳۵۷
تلفن / ۹ – ۷۷٤٤۲۹۸ فکس / ۷۷٤۱۷۹۸، تلفن انبار / ۲۹۱۰۱۷۷
دفتر تهران / خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، ساختمان تجاری ناشران
طبقه همکف شماره ۱۸ / ۱٦ تلفن: ٦٦٩٧٣٨٠٩-٦٦٩٥٥٤٠٥

چاپ / شرکت چاپ قدس قم، تلفن ۷۷۳۱۳۵٤ فکس ۷۷٤۳٤٤۳

شابک ۱-۱۱۲-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸ دوره ٤ -۱۱۱-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸

بسم الله الرحمن الرحیم

پیش‌گفتار

الحمد لله علی الائه ونعمائه والصلاة والسلام علی انبیائه واوصیائه ولاسیّما بقیة الله فی ارضه وسمائه واللعن الدائم علی منکریه واعدائه من الان الی یوم لقائه.

وبعد؛ بر اهل فضل ودانش پوشیده نیست که یکی از شیوه‌های مؤثر ومفید در امر تعلّم وفراگیری دستور زبان عموماً وصرف ونحو عربی خصوصاً همان شیوهٔ کاربردی تجزیه وترکیب است واین حقیر خود سالیان متمادی آن شیوه را در کلاس‌های تدریس تجربه نموده وظرفیت وپتانسیل بالای تاثیرگذاری آن را بالحس والعیان مشاهده کرده‌ام.

اکسیر تجزیه وترکیب روشمند اعجاز می‌کند ودانشجو را از هزار توی هولناک ریزه‌کاری‌های قواعد پیچیده ودقیق صرف ونحو رهایی می‌بخشد به گونه‌ای که راه صد ساله را یک شبه می‌پیماید!

بر این اساس کتاب گرانسنگ اعراب القرآن الکریم تالیف فاضل معظم ودانشمند مکرم جناب مستطاب محمد رضا رضوانی که با سعی بلیغ وجهد بی‌دریغ فراهم نموده ودر این راه زحمات فراوان کشیده واز عهدهٔ این کار بسیار ظریف به نحو احسن برآمده است. راقم این سطور توفیق یافت آن را مورد مطالعهٔ دقیق وملاحظه عمیق قرار دهد که بحمدالله مشار الیه در تبیین وتفسیر مواضع نحوی وادبی مفردات ومرکبات آیات کریمه دقت لازم وکافی را مبذول داشته وحق مطلب را نیکو پرداخته ومطالب جدیده ونکات عدیده‌ای را در اختیار اهل فضل وتحقیق نهاده است، فجعل الله سعیه مشکوراً وجزاه جزاءً موفوراً.

در خاتمه مطالعه این اثر گرانسنگ را به طلاب مکرم ودانشجویان معظم خصوصاً قران پژوهان عزیز توصیه می‌نمایم تا هر چه بیشتر وبهتر با ساختار ومواضع نحوی وادبی واژگان وترکیبات قران کریم در ضمن آیات کریمه آشنا شوند ودر راستای تحقیقات قرانی ومطالعات تفسیری به آموخته‌ها ومعلومات خود بیش از پیش غنا ببخشند.

توفیق بیش از پیش همهٔ راهیان دانش ومعرفت خصوصاً مؤلف محقق را از ایزد منان مسألت می‌نمایم وجبههٔ سپاس بر آستان آن ذات بی‌قیاس بر خاک پاک می‌سایم.

حرره الفقیر الفانی یوسف زاده گیلانی

۱۳۸۴/۸/۲۰ مطابق شوال المکرم ۱۴۲۶

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا محمدٍ وآله الطيبين الطاهرين سيما بقية الله في الأرضين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين إلى قيام يوم الدين.

اسلام همان‌گونه که بر تلاوت آیات قرآن وتفکر در آن اصرار می‌ورزد واین کار را از اهم امور می‌شمارد، نسبت به مقدمات آن توصیه‌های فراوانی می‌نماید از آن جمله این‌که آموزش علومی را که در ارتباط با این هدف است، تشویق می‌کند.

بی‌شك آموزش زبان عربی قرآنی همچنان‌که در روایات بر آن تاکید شده است، گامی مهم برای فهم آیات قرآنی است «تعلموا العربية فانّها لسان القرآن».

متخصصین فن براین مطلب اذعان دارند که تمامی فنون وعلوم عربی در رابطه با فهم بهتر وبیشتر قرآن کارای دارند اما از این میان سه علم بیشتر خودنمایی می‌کنند که عبارتند از: لغت، صرف ونحو.

البته در این اثر به جهت دستیابی بهتر وتخصصی بودن بیشتر از آوردن لغت وصرف حتی الامکان خودداری نموده وفقط متعرض آن مقداری شده‌ایم که ارتباط تنگاتنگی با نحو واعراب دارد. نویسنده در نظر دارد که در کتابی فرهنگ مانند به این امور بپردازد.

در رابطه با مسأله اعراب وترکیب هم سعی شده است که به مسائل با دیدی عمیق ودقیق نظر شود تا به مقدار توانایی متناسب با آیات کریمه ومورد استفاده محققان ومتخصصین فن بوده باشد. در این میان خصیصه‌ای که زیاد جلب توجه می‌نماید روانی وساده‌نویسی مطالب است که این مهم باعث جذب مبتدی وآموزش او خواهد شد. البته بسیار دقت شده است تا عمق مسائل باعث گنگی وسختی نوشته وساده‌نویسی وروانی، بی‌عمقی وسطحی‌نگری را در بر نداشته باشد. امید آن داریم که این مهمات را تحصیل نموده باشیم.

مطلبی دیگر که در خور توجه است این که نویسنده اصرار دارد قریب به اتفاق مطالبی که در این اثر آمده از کتاب‌هایی باشد که در حوزه‌های علمیه کنونی مورد بحث ومطالعه قرار می‌گیرد وجالب‌تر این که ادعا می‌کند غالب آن‌ها در کتاب‌های مقدمات نحو از جمله هدایه وصمدیه است واین مطلب را رد بحث‌هایی که در خدمت عزیزان بوده به اثبات رسانده است وصرفاً هنر خود را در چینش وبیان نمودن مطالب می‌داند وتمامی هم وغمش این است که در ترکیب واعراب حلقه‌های مفقوده به حد اقل برسد تا محقق استفاده خود را نموده ومبتدی حیران نماند. یکی از دلائل مهم این کار را تخصصی بودن وجدا بودن بخش‌مفردات وتجزیه می‌داند وامید آن را دارد که در تجزیه هم به‌این مهم دست پیدا کند.

مدت‌ها بود که وجود چنین اثری را لازم می‌دیدم وبا تعدادی از اساتید فن مشورت نموده بعد از آن که نظر آن بزرگان را مثبت یافتم کارهایی در اندازهای کوچکتر انجام دادم تا بالاخره در بهمن مان سال ۱۳۸۰ شروع به نوشتن این اثر کردم ودر اردیبهشت سال ۱۳۸۰ این کار به پایان رسید وبعد از آن جلد اول را پاکنویس نموده وبعد از چند بار بازخوانی توسط خود ویا دیگران تصحیح ونقد آن را به چاپ رساندم.

این اثر به نام خمسه آل‌عبا در پنج جلد تدوین یافته است که در هر جلد ترکیب وترجمه شش جزء از قرآن کریم به صورت پذیرفته است. امید آن است که در جلدهای دیگر در اسرع وقت وبا کارآیی بیشتر در اختیار قرآن پژوهان قرار گیرد.

نکاتی که باید قبل از مطالعه کتاب ملاحظه شود:

الف ـ از آوردن برخی مسائل که برای خواننده مشخص ومعلوم است به جهت طولانی شدن خودداری شده است، مانند محلی از اعراب نداشتن جملات مستأنفه وصله موصول.

ب ـ تا آن جا که مقدور بوده اعراب آیات مکرر ویا مشابه ارجاع داده شده است که این کار فوائد بسیاری دارد از آن جمله این که مصادیق زیایق زیادی در رابطه با یک قاعده نحوی پیش روی محقق قرار می‌گیرد وهمچنین باعث اختصار نوشته شده است.

ج ـ می‌توان ادعا نمود که قریب به اتفاق متن از حیث نگارش از ابتدا تا انتها بر یک روال صورت پذیرفته است تا آن‌جا که مؤلف برخی از مسائل مشابه مثل ما موصوله و... را سعی نموده تا روشی واحد در نگارش یک ترکیب آورده شود. در این میان شاید برخی از قسمت‌ها ملاحظه شود که یک مسأله در دو جا با دو ترکیب آمده است که غالب این موارد بدان جهت است که دو ترکیب صحیح بوده ونمی‌توان بین آن دو یکی را به عنوان اصح

انتخاب نمود وآوردن هر دو ترکیب در هر دو جا باعث حجیم شدن نوشته می‌شده است.

د ـ در اعراب سعی بر آن بوده است که ترکیب‌های مختلفی ذکر شود تا محقق استفاده بیشتری ببرد ومبتدی تک بُعدی نشود. البته در چینش این ترکیب‌ها غالباً روال بر تقدیم ترکیب اصح بر صحیح است.

هـ ـ مسئله‌ای دیگر که لازم است در این جا بدان اشاره شود ترجمه است، هدف از ترجمه در این اثر به نوعی هدفمند نمودن ومتعادل ساختن ترکیب است، چرا که بدون ترجمه وتطبیق دادن ترکیب وترجمه با هم، احتمال این که اعراب از واقعیت مطلب دور شود بسیار زیاد است. مواردی که آیه دارای چند ترکیب است تلاش شده که ترجمه براساس ترکیب اصح بوده باشد.

در این‌جا بر خود لازم می‌بینم که از اساتید عزیز وخوانندگان گرامی به جهت اشتباهات احتمالی پوزش بطلبم واز ایشان می‌خواهم بزرگوارانه از این حقیر بگذرند چرا که آدمی در معرض خطا است واز ان کمترین را از خطاها آگاه سازند بی‌نهایت متشکرم وامیدوارم بنده ودیگر عزیزان که در این اثر سهمی دارند را از دعای خیر فراموش ننمایند.

در این قسمت جا دارد که از تمامی عزیزان ودوستان که به نحوی در پدید آمدن این اثر، حقیر را یاری فرموده‌اند کمال تشکر را داشته باشم به خصوص از استاد فرزانه حضرت حجة الاسلام والمسلمین یوسف زاده گیلانی که وقت بسیاری را از ابتدای کار تا پایان در اختیار گذاشتند وبعد از تایپ از او تا آخر این اثر را دقیقاً بازخوانی نمودند ومطالبی عمیق را تذکر دادند وکتاب را با مقدمه‌ای مزین فرمودند.

وهمچنین از آقایان سید محمد حسن ایزدخواه وسید محمد علی ایزدخواه که در تمامی مراحل مقابله این بنده را یاری نمودند.

در پایان باید خالصانه‌ترین تقدیر وتشکر خود را از والده مکرمه حاجیه خانم اشکوری بنمایم، بی‌شک محیط آرام وگرم خانه بشترین سهم را در موفقیت بنده در نگارش این کتاب داشته است.

وآخر دعوانان أن الحمد لله رب العالمین
قم المقدسة ۱۳۸۴/۱۲/۱۷
برابر ۷ صفر المظفر ۱۴۲۷
محمد رضا رضوانی خراسانی

جزء أول

سورهٔ مبارکه حمد

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

﴿ **بسم الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به فعل ابتدء مقدر و یا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر ابتدایی ثابت بسم الله ﴿ **الرحمن** ﴾ صفت و یا بدل برای الله ﴿ **الرحیم** ﴾ صفت دوم برای الله و اگر الرحمان بدل از الله باشد، الرحیم صفت الرحمان خواهد بود (بنا بر ترتیب بین توابع) و جمله بسم الله الرحمن الرحیم طبق هر دو ترکیب با مقدرش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

و در غیر قرآن می‌توان الرحمن الرحیم را قطع از صفت دانست لذا مرفوع‌اند تا خبر برای مبتدای مقدر باشند به تقدیر هو الرحمن الرحیم و یا منصوب و مفعول به برای فعل مقدر اعنی، اذکر و یا امدح هستند و جمله (هو، اعنی، اذکر و یا امدح) الرحمن الرحیم، محلی از اعراب ندارد و مستأنفهٔ بیانی است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾

ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است.

﴿ **الحمد** ﴾ مبتدا ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کائن مقدر و خبر الحمد ﴿ **ربِّ العالمین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله است.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣﴾
بخشاینده مهربان.
ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾
مالک روز جزاء.

﴿ مالك ﴾ مانند الرحیم (آیه ۱) ترکیب می‌شود و مضاف ﴿ یوم الدین ﴾ مضاف و مضاف الیه و یوم مضاف الیه مالک و جملهٔ الحمد لله...، محلی از اعراب ندارد و مستأنفه و یا ابتدائیه است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾
تنها تو را می‌پرستیم وتنها از تو یاری می‌جوییم.

﴿ ایاك ﴾ ضمیر منفصل و در محل نصب و مفعول به مقدم نعبد ﴿ نعبد ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله ایاک نعبد، محلی از اعراب ندارد و مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ایاك نستعین ﴾ عطف بر جمله ایاک نعبد شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾
ما را به راه راست هدایت فرما.

﴿ اهدنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ الصراط ﴾ مفعول به دوم اهدنا و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الصراط و با لحاظ حرف جر، متعلق به اهدنا ﴿ المستقیم ﴾ صفت الصراط و جمله اهدنا الصراط المستقیم، محلی از اعراب ندارد و مستأنفه است.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۷﴾

راه کسانی که به ایشان نعمت داده‌ای؛ نه کسانی که بر آنان غضب شده ونه گمراهان.

﴿ صراط الذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل و یا عطف بیان و یا صفت از الصراط (آیه ۶) و الذین موصوله ﴿ انعمت ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انعمت و جمله انعمت علیهم، محلی از اعراب ندارد و صلهٔ الذین است (عائد صله ضمیر هم در علیهمْ است).

﴿ غیر المغضوب ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از الذین ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به المغضوب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ الضالین ﴾ عطف بر المغضوب است.

سوره مبارکهٔ بقره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

ترکیبش در سورهٔ حمد گذشت.

الٓمٓ ﴿۱﴾

الف، لام، میم.

﴿ **الم** ﴾ در رابطه با ترکیب نمودن این الفاظ و یا عدم آن اقوالی است، برخی می‌گویند این‌ها از متشابهات بوده و به جهت عدم علم کافی به معانی آن‌ها باید از ترکیب نمودنشان خودداری کرد.

وبرخی دیگر برخلاف نظریه پیشین گفته‌اند می‌توان آن‌ها را ترکیب نمود. بنا بر قول دوم باید ببینیم مراد از این الفاظ چیست، اگر از نوع اصوات و مانند آن‌ها باشند، نازل منزله حروف تنبیه هستند و محلی از اعراب ندارند. ولی اگر قائل شویم که این الفاظ اسماء خداوند یا قرآن و یا سور است در نتیجه محلی از اعراب خواهند داشت واین محل‌ها خود بر دو گونه‌اند، مشترک بین تمامی این اسامی که عبارتند از:

الف: در محل رفع و مبتدا بوده و خبرشان مقدر و یا این‌که مابعدشان خبر است که در خصوص سوره بقره می‌توان گفت که جمله ذلک الکتاب، محلاً مرفوع و خبر الم است.

ب: در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا الم.

ج: در محل نصب و مفعول به برای فعل مقدر اذکر، اتل و یا اقرء. و یا این محل مختص به این اسامی در ابتدای برخی از سور است، الف: در محل نصب و منصوب به نزع خافض (در

اینجا منظور از خافض حروف جاره به معنای قسم است که عبارتند از باء، واو، تاء) که در این صورت با لحاظ حرف جر، متعلق به اقسم مقدر هستند مانند طٰه ما انزلنا علیک القران لتشقیٰ تقدیر اقسم بطٰه ما انزلنا علیک القرءان لتشقیٰ و یا اقسم بالم لافعلنّ کذا. ب: در محل جر به اضمار حروف جاره به معنای قسم هستند.

وبنابر تمامی این ترکیب‌ها جمله الم با مقدرش و یا با جمله بعدش، محلی از اعـراب ندارد و ابتدائیه است.

ذَٰلِكَ ٱلْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾

این کتاب، هیچ شکی در آن نیست وراهنمای پرهیزکاران است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الكتاب** ﴾ بدل یا عطف بیان از ذلک و یا این‌که خبر ذلک ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **ریب** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب، اسم لا ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به موجودٌ مقدر و خبر لا و جمله لا ریب فیه، محلاً مرفوع و خبر ذلک است (در صورتی که الکتاب بدل و یا عطف بیان از ذلك باشد) و یا این‌که خبر دوم ذلک و یا محلاً منصوب و حال از الکتاب است (ترکیب دوم و سوم جمله لا ریب فیه بنابراین است که الکتاب را خبر ذلک بدانیم).

﴿ **هدیً** ﴾ خبر دیگری برای ذلک و یا حال دوم از الکتاب و یا حال از ضمیر هاء در فیه که در صورت اخیر عامل در آن معنای اشاره است.

﴿ **لِلمتّقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدیً و جملهٔ ذلک الکتاب...، محلی از اعراب ندارد و مستأنفه و یا ابتدائیه است. و اگر الم را مبتدا بدانیم جمله ذلک الکـتاب...، مـحلاً مرفوع و خبر الم است (چنانکه این مطلب در ذیل ترکیب الم گذشت). و جـمله الم ذلک الکتاب...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱلْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣﴾

کسانی که به غیب ایمان می‌آورند ونماز را برپا مـی‌دارنـد واز آنـچه روزیشـان نموده‌ایم؛ انفاق می‌کنند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از المتّقین (آیه ۲) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم الذین و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل اعنی و یا امدح مقدر ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالغیب ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنون و جملهٔ یؤمنون بالغیب، محلی از اعراب ندارد و صله الذین است (عائد صله فاعل یؤمنون است). و جملهٔ (هم، اعنی و یا امدح) الذین یؤمون بالغیب، محلی از اعراب ندارد و مستأنفه بیانی است. ترکیب دیگر این‌که الذین در محل رفع و مبتدا بوده و خبرش جملهٔ اولئک علی هدیً من ربهم (آیه ۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقیمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصلاة ﴾ مفعول به یقیمون و جمله یقیمون الصلاة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جملهٔ یؤمنون بالغیب است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفقونَ و ما موصوله ﴿ رزقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناهم، محلی از اعراب ندارد و صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقناهم است به تقدیر رزقناهموه) و یا این‌که ما نکره موصوفه و مجرور من بوده و جمله رزقناهم، محلاً مجرور و صفت ما نکره است. ترکیب دیگر این‌که ما مصدریه بوده و با فعل ماضی رزقنا با آن تأویل به مصدر رفته و مجرور من واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ینفقون ﴿ ینفقون ﴾ فعل و فاعل و جمله ممّا رزقناهم ینفقون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جملهٔ یقیمون الصلاة است.

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾

وکسانی که به آنچه بسوی تو نازل شده است وآنچه پیش از تو نازل شده است؛ ایمان می‌آورند. وبه آخرت یقین دارند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل جر و یا رفع و یا نصب، عطف بر الذین در

آیه قبل (بنا بر ترکیب ها مذکور در آن) ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار ومجرور و متعلق به یؤمنون و ما موصوله ﴿ **أُنزِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نائب فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الیک، صله ما است (عائد صله بـه موصول نائب فاعل انزل است). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما انزل من قبلك** ﴾ عطف بر ما انزل الیک شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر کاف مضاف الیه قبل است. و جمله یؤمنون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یؤمنون است). و این دو ما را می‌توان مانند ما در آیه ۳ بـه صورت نکره موصوفه ترکیب نمود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بالآخره** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوقنون ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یوقنون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یوقنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله بالآخرة هم یوقنون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جملهٔ یؤمنون است.

أُوْلَئِكَ عَلَى هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۵﴾

آن‌ها بر هدایتی از جانب پروردگارشانند وآن‌ها همان رستگارانند.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **علی هدیً** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اولئک ﴿ **من ربهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق بـه هدی و یا متعلق به عامل مقدر و صفت هدیً و جملهٔ اولئک...، مستأنفه بیانی است. این ترکیب در صورتی است که الذین در آیه ۳ را مبتدا ندانیم در غیر این صورت جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الذین خواهد بود و جمله الذین یؤمنون بالغیب...، مستأنفه بیانی است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **هم** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **المفلحون** ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم المفلحون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا ترکیب نماییم). وجمله اولئک هم المفلحون، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله اولئک علی هدیً است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝٦

همانا کسانی که کفر ورزیدند ـ بیمشان دهی یا بیمشان ندهی بر آنان یکسان است ـ ایمان نمی‌آورند.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جملهٔ کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **سواءٌ** ﴾ در آن سه ترکیب جایز است: اولاً خبر إنَّ و ثانیاً خبر مقدم و ثالثاً مبتدا (نکره عامله در مابعد) ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سواء ﴿ **أ** ﴾ تسویه ﴿ **أنذرتهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و انذرتهم با أ تسویه تأویل به مصدر می‌رود به تقدیر انذارک ایاهم و ترکیبش بستگی به ترکیب سواء دارد، در صورت اول، فاعل سواء و در صورت دوم، مبتدای مؤخر و در صورت سوم، خبر سواءٌ خواهد بود. در حالت اول سواءٌ علیهم أأنذرتهم جمله نبوده بلکه صرفاً خبر إنَّ است. ولی در دو صورت بعد، محلی از اعراب ندارد و جمله معترضه (بین اسم و خبر إنَّ) است. ﴿ **أم** ﴾ عاطفه متصله ﴿ **لم تنذرهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر انت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب و مفعول به و فعل لم تنذرهم، عطف بر انذرتهم شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ **لا یؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل وترکیب جمله لا یؤمنون بستگی به سواءٌ دارد اگر آن را خبر إنَّ بدانیم جمله لا یؤمنون، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است. و یا محلاً مرفوع و خبر دوم برای إنَّ است. و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در لم تنذرهم است. اما در صورتی که جمله سواءٌ علیهم... را معترضه بدانیم جمله لا یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر إنَّ خواهد بود. و جمله إنَّ الذین کفروا...، مستأنفه است.

خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝٧

خداوند بر دل‌هایشان وبر گوش‌هایشان مهر نهاده است. وبر چشم‌هایشان پرده‌ایست وبرای آنان عذابی بزرگ است.

﴿ **ختم** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل ختم ﴿ **علی قلوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به ختم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی سمعهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و عطف بر علی قلوبهم و جمله ختمَ الله...، مستأنفهٔ بیانی و یا محلاً مرفوع وخبر دیگر برای إنَّ (آیه ۶) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی ابصارهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **غشاوةٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکرهٔ مؤخره) و جمله علی ابصارهم غشاوة، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله ختم است. ترکیب دیگر این‌که علی سمعهم، متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم وعلی ابصارهم عطف بر آن و غشاوة مبتدای مؤخر و جملهٔ علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوةٌ، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مرفوع وعطف بر جمله ختم الله علی قلوبهم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **عذاب** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **عظیم** ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله علی ابصارهم غشاوة است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللهِ وَبِالْيَوْمِ الآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾

از مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا وروز قیامت ایمان آورده‌ایم. ولی آنان مؤمن نیستند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من الناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مَن** ﴾ موصوله و در محل رفع ومبتدای مؤخر ﴿ **یقول** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **آمنّا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امنّا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بالیوم** ﴾ جار و مجرور و عطف بر بالله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله امنّا...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جملهٔ یقول...، صله من است (عائد صله فاعل یقول است). و جمله من الناس من یقول...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ هم ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بمؤمنين ﴾ جار و مجرور و باء زائده برای تأكيد و مؤمنين در موضع نصب خبر ما (منظور از زائده در قرآن استغناء و بی‌نيازی از آن نيست بلكه نوعی تأكيد بوده و فائده بلاغی دارد) و جمله ما هم بمؤمنين، محلاً منصوب و حال از فاعل يقول است (به لحاظ مراعات معنای من موصوله).

يُخَادِعُونَ اللهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾

خداوند وكسانی را كه ايمان آورده‌اند؛ فريب می‌دهند. ولی جز خودشان را فريب نمی‌دهند ونمی‌فهمند.

﴿ **يخادعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به يخادعون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الله ﴿ **آمنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، صله الذين است (عائد صله فاعل آمنوا است). و جمله يخادعون...، محلاً منصوب و حال از ضمير هم (آيهٔ قبل) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافيه ﴿ **يخدعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يخدعون و جمله ما يخدعون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله يخادعون است.

﴿ **وما يشعرون** ﴾ مانند وما يخدعون تركيب می‌شود.

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللهُ مَرَضاً وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿١٠﴾

در دل‌هايشان مرضی است. پس خداوند مرضشان را زياد كرد. وبه سبب دروغی كه می‌گفتند؛ عذابی دردناک دارند.

﴿ **فی قلوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مرض** ﴾ مبتدای مؤخر(نكرهٔ مؤخره) و جمله فی قلوبهم مرض، مستأنفه بيانی است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **زادهم** ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الله** ﴾ فاعل

زاد ﴿ **مرضاً** ﴾ مفعول به دوم زاد و جمله زادهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله فی قلوبهم مرض است.

﴿ **ولهم عذاب الیم** ﴾ مانند ولهم عذابٌ عظیمٌ (آیه ۷) ترکیب می‌شود.

﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به الیم ویا متعلق به عذاب و یا متعلق به عامل مقدر وصفت دوم عذاب و ما موصوله ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یکذبون** ﴾ فعل وفاعل وجمله یکذبون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یکذبون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به یکذبون است به تقدیر ما کانوا یکذبونه). وجمله لهم عذاب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زادهم الله است. و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿۱۱﴾

وچون به ایشان گفته شود در زمین فساد نکنید، گویند همانا ما اصلاح کننده‌ایم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ **قیل** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لهم** ﴾جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ **لا تفسدوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تفسدوا و جمله لا تفسدوا فی الارض، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل لهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **مصلحون** ﴾ خبر نحن و جمله انّما نحن مصلحون، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فی قلوبهم مرض (آیه ۱۰) است.

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۲﴾

آگاه باشید که ایشان فساد کنندگانند ولیکن نمی‌دانند.

﴿ الا ﴾ حرف استفتاح و تنبیه **﴿ إنّهم ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش **﴿ هم ﴾** ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا **﴿ المفسدون ﴾** خبر إنَّ (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم المفسدون، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است (در صورتی که هم را مبتدا ترکیب نماییم). وجمله الا إنّهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لکن ﴾** حرف استدراک **﴿ لایشعرون ﴾** فعل مضارع منفی به لا نافیه وفاعل و جمله لکن لا یشعرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الا انّهم هم المفسدون است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳﴾

وچون به ایشان گفته شود ایمان بیاورید همان گونه که مردم ایمان آورده‌اند، گویند آیا ایمان آوریم همان گونه که کم‌خردان ایمان آورده‌اند؟ آگاه باشید که ایشان همان کم‌خردانند ولیکن نمی‌دانند.

﴿ واذا قیل لهم ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ ک ﴾** جاره **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ آمن ﴾** فعل **﴿ الناس ﴾** فاعل آمن وفعل ماضی آمن با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق آمنوا به تقدیر آمنوا ایماناً کایمان الناس و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر آمنوا إیماناً کائناً کایمان الناس. و یا بنابر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و فعل ماضی آمن با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه کاف واقع می‌شود وکما در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر آمنوا ایماناً مثل ایمان الناس. وجمله آمنوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ أ ﴾** حرف استفهام **﴿ نؤمن ﴾** فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل

﴿ **کما امن السفهاء** ﴾ مانند کما امن الناس ترکیب می‌شود. و جملهٔ انؤمن...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۱) است.

﴿ **ألا إنّهم هم المفسدون و لکن لا یعلمون** ﴾ همانند آیه ۱۲ ترکیب می‌شود.

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ ﴿١٤﴾

چون با کسانی که ایمان آورده‌اند ملاقات می‌کنند، گویند ایمان آورده‌ایم، وچون با شیاطین خود خلوت می‌کنند، گویند همانا ما با شماییم، ما فقط ریشخند کننده‌ایم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ **لقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لقوا ﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). وجمله لقوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **امنّا** ﴾ فعل و فاعل و جملهٔ امنّا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. وجمله قالوا امنّا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۳) است.

﴿ **واذا خلوا** ﴾ مانند و اذا لقوا ترکیب می‌شود.

﴿ **الی شیاطینهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلوا است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش.

﴿ **معکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر إنَّ وجمله انا معکم، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ انّما ﴾ از ادات حصر ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مستهزؤن ﴾ خبر نحن و جمله انما نحن مستهزؤن، مستأنفه بیانی است.

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٥﴾

خداوند ریشخندشان می‌کند ودر سرکشیشان در حالی که سرگشته‌اند؛ فرومی‌گذاردشان.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یستهزء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به یستهزء و جمله یستهزء بهم، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یمدّهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی طغیانهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به یمدّ و جمله یمدهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یستهزء است.

﴿ یعمهون ﴾ فعل و فاعل و جملهٔ یعمهون، محلاً منصوب و حال از مفعول به یمدّهم است.

أُوْلَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٦﴾

آنان کسانیند که گمراهی را به هدایت خریدند پس تجارتشان سودی نبخشید. وهدایت یافته نبودند.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئک ﴿ اشتروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الضلالة ﴾ مفعول به اشتروا ﴿ بالهدیٰ ﴾ جار ومجرور و متعلق به اشتروا و جمله اشتروا...، صله الذین است (عائد صله فاعل اشتروا است). و جملهٔ اولئک الذین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ رَبِحَت ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ تجارتهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ربحتْ وجمله ما ربحت تجارتهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جملهٔ اولئک الذین و یا عطف بر جمله اشتروا الضلالة است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مهتدین ﴾ خبر کانوا و جمله ما کانوا مهتدین، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما ربحت تجارتهم است.

مَثَلُهُمْ کَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَاراً فَلَمَّا أَضَاءَ تْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٧﴾

مثل آنان همانند مثل کسی است که آتشی افروخت وچون اطرافش را روشن نمود، خدا نورشان را برد ودر تاریکی‌هایی که نمی‌بینند رهایشان نمود.

﴿ مثلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ کمثل الذی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مثلهم والذی موصوله ﴿ استوقد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ناراً ﴾ مفعول به استوقد و جمله استوقد ناراً، صله الذی است (عائد صله فاعل استوقد است). و جمله مثلهم ... ، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ اضاءَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اضاءَت ﴿ حولَه ﴾ ظرف ومضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان و یا ثبت مقدر و جمله (کان و یا ثبت) حوله، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و جمله اضاءَت...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ ذَهَبَ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل ذهب ﴿ بنورهم ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ذهب (مفعول با واسطه ذهب) و جمله ذهب...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مثلهم کمثل الذی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ترکهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی ظلمات ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترک و جمله ترکهم فی ظلماتٍ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذهب الله است.

﴿ لا یبصرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاءِ نافیه و فاعل و جمله لا یبصرون، محلاً منصوب و حال از مفعول به ترکهم است.

صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿۱۸﴾

کرند، لالند، کورند؛ پس ایشان باز نمی‌گردند.

﴿ صم بکم عمی ﴾ هر سه خبر برای مبتدای مقدر هستند به تقدیر هم صم بکم عمی وجمله (هم) صم بکم عمی، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لایرجعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاءِ نافیه و فاعل و جمله لایرجعون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم لا یرجعون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هم صم است.

أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿۱۹﴾

یا مانند [درماندگان در] بارانی سخت از آسمان که در آن تاریکی‌ها و رعد و برقی است. انگشتانشان را از صاعقه‌ها به جهت ترس از مرگ در گوش‌هایشان می‌کنند. وخداوند بر کافران احاطه دارد.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ کصیب ﴾ جار و مجرور و عطف بر کمثل الذی (آیه ۱۸) (البته باید برای صیب مضافی در تقدیر گرفته شود که عبارت است از «اصحاب» زیرا در غیر این صورت عطف غیر عاقل بر عاقل پیش آمده و موجب تکلف و ناهماهنگی معنا می‌شود) ﴿ من السماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت صیب ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور

و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ظلمات** ﴾ مبتدای مؤخر (نکرهٔ مؤخره) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رعد و برق** ﴾ هر دو عطف بر ظلمات و جمله فیه ظلمات...، محلاً منصوب و حال از صیب (نکره موصوفه) است.

﴿ **یجعلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اصابعهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یجعلون ﴿ **فی اذانهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به یجعلون ﴿ **من الصواعق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعلون ﴿ **حذر الموت** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول له یجعلون و جمله یجعلون...، محلاً منصوب و حال برای کلمه اصحاب مقدر (نکرهٔ مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **محیط** ﴾ خبر الله ﴿ **بالکافرین** ﴾ جار ومجرور و متعلق به محیط و جمله الله ...، مستأنفه است.

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۰﴾

نزدیک است که برق، چشمانشان را برباید. هرگاه برایشان روشن کند، در آن راه می‌روند. وچون بر ایشان تاریک کند، بایستند. واگر خدا می‌خواست شنوایی وبینایشان را می‌برد. خداوند بر هر چیزی قادر است.

﴿ **یکاد** ﴾ از افعال مقاربه ﴿ **البرقُ** ﴾ اسم یکاد ﴿ **یخطف** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ابصارهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یخطف و جمله یخطف ابصارهم، محلاً منصوب و خبر یکاد است. و جمله یکاد...، مستأنفهٔ بیانی است.

﴿ **کلّما** ﴾ ظرف ودر محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **اضاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اضاء و جمله اضاء لهم، محلاً مجرور ومضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ **مَشَوْا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مشوا و جمله مشوا فیه، محلی

از اعراب ندارد و جواب کلّما است. وجمله شبه شرط و جواب با هم، جملهٔ مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ اظلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اظلم و جمله اظلم علیهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قاموا ﴾ فعل و فاعل و جمله قاموا، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (کلما با دو جمله بعدش) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاءَ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاءَ وجمله شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ حرف جواب شرط ﴿ ذهب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بسمعهم ﴾ جار ومجرور و مضاف مضاف الیه و متعلق به ذهب (مفعول با واسطه ذهب) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابصارهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر سمعهم و جمله ذهب...، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط غیر جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ علی کل شیء ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قدیر ﴿ قدیر ﴾ خبر إنَّ و جمله إنَّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیله است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾

ای مردم، پروردگارتان را که شما وکسانی را که قبل از شما بوده‌اند؛ آفریده است، عبادت کنید؛ شاید که تقوا پیشه کنید.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ایُّها** ﴾ ایُّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب، منادی و ها حرف تنبیه ﴿ **الناس** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب، بدل یا عطف بیان از ایها ﴿ **اعبدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ربکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اعبدوا ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از ربّکم ﴿ **خلقکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر ضمیر کم در خلقکم ﴿ **من قبلکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلکم، صله الذین است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). وجملهٔ خلقکم...، صله الذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جملهٔ اعبدوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **لعلکم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ **تتقون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تتقون، محلاً مرفوع وخبر لعلّ است. و جمله لعلکم تتقون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشاً وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَاداً وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۲﴾

آن‌که زمین را برای شما زیراندازی وآسمان را سرپناهی قرار داد واز آسمان آبی فرو فرستاد وبدان از میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد؛ پس در حالی که می‌دانید برای خدا همتایانی قرار ندهید.

﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت دوم برای ربکم و یا بدل از الذی (هر دو در آیه ۲۱) و یا مفعول به برای فعل اعنی و یا امدح مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو الذی ﴿ **جعل** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به جعل ﴿ **الارض** ﴾ مفعول به اول جعل ﴿ **فراشاً** ﴾ مفعول به دوم جعل، این ترکیب در صورتی است که جعل به معنا صیّر باشد ولی اگر آن را به معنای خلق بدانیم دیگر فراشاً مفعول به دوم آن نبوده و حال از الارض است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السماء بناءاً ﴾ عطف بر الارض فراشاً (بنا بر این‌که هر دو مفعول باشند و یا اولی مفعول و بناءً حال از آن باشد) و جمله جعل لکم...، صله الذی است (عائد صله فاعل جعل است). وجمله (اعنی، امدح و یا هو) الذی...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم وچهارم و پنجم الذی).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من السماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به انزل و جمله انزل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعل است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اخرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج ﴿ من الثمرات ﴾ جار و مجرور ومتعلق به اخرج ﴿ رزقاً ﴾ مفعول به اخرج ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رزقاً و جمله اخرج...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ لا تجعلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ لله ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم برای لا تجلعوا.

﴿ انداداً ﴾ مفعول به اول و مؤخر لا تجعلوا ویا اینکه لله متعلق به لا تجعلوا بوده و مفعول به اول مقدر است به تقدیر لا تجعلوا غیر الله انداداً له وجمله لا تجعلوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا جعل الله لکم الارض فراشاً والسماء بناءً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً مرفوع وخبر انتم است. وجمله انتم تعلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل لاتجعلوا است.

وَإِنْ كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللهِ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۳﴾

واگر از آنچه بر بنده خود نازل نموده‌ایم شک دارید، پس اگر راست می‌گویید، سوره‌ای مانند آن بیاورید وگواهان‌تان را غیر از خدا، دعوت نمایید.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿کنتم ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إن شـرطیه از افعال ناقصه با اسمش **﴿ فی ریبٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مـقدر و خـبر کـنتم **﴿ ممّا ﴾** جار و مجرور و متعلق به ریب و ما موصوله **﴿ نزّلنا ﴾** فعل و فاعل **﴿ علی عبدنا ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نزّلنا و جمله نزّلنا...، صله ما است (عـائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نزّلنا است به تقدیر مـا نـزّلناه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه تـرکیب نـمود. و جمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط **﴿ أتوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بسورةٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق بـه أتـوا (مفعول با واسطه أتوا) **﴿ من مثلهِ ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت سورة وجمله أتوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جـازم است. و جمله شرط وجواب با هم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ادعوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ شهداءكم ﴾** مضاف و مضاف الیـه و مـفعول بـه ادعوا **﴿ من دون الله ﴾** جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از شهداءَکم و جمله ادعوا...، محلاً مجزوم وعطف بر جملهٔ أتوا بسورة است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه **﴿کنتم ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افـعال نـاقصه بـا اسمش **﴿ صادقین ﴾** خبر کنتم و جمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد و شـرطیه است. و جمله جو ، به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جوا مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْـحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿۲۴﴾

پس اگر انجام ندادید ـ وهرگز انجام نخواهید داد ـ از آتشی که سوختش مردمان وسنگ است وبرای کافران مهیا شده است، بترسید

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لم تفعلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله لم تفعلوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ اعتراضیه ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **تفعلوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل و جمله لن تفعلوا، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین جمله شرط و جواب) است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **النار** ﴾ مفعول به اتقوا ﴿ **التی** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت النار ﴿ **وقودها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **الناس** ﴾ خبر وقودها ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الحجاره** ﴾ عطف بر الناس و جمله وقودها...، صله التی است (عائد صله ضمیر ها در وقودها است). و جمله اتقوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۲۳) است.

﴿ **أُعِدَّتْ** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاءِ تأنیث و ضمیر هی مستتر نائب فاعل ﴿ **للکافرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اُعِدَّت و جمله اُعِدَّت للکافرین، محلاً منصوب و حال از النار است.

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقاً قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهاً وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵﴾

وکسانی را که ایمان آورده‌اند وکارهای شایسته کرده‌اند، بشارت بده که برایشان باغ‌هایی است که از زیر آن‌ها نهرهایی جریان دارد. هرگاه از میوه‌های آن روزی داده شوند، می‌گویند این همان است که از پیش روزی داده شده بودیم. وهمانند آن برایشان آورده شود. وبرایشان در آن‌جا جفت‌های پاکیزه‌ای است وایشان در آنجا جاودانه‌اند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **بشّر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل

نصب و مفعول به بشّر ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الذين است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است) و جمله عملوا الصالحات، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امنوا است.

﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنَّ ﴿ جناتٍ ﴾ اسم مؤخر اَنَّ (نصب جنات به جر تاء است) و اَنَّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير بانَّ لهم جناتٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به بشّر و برخی بشّر را دو مفعولی دانسته در نتيجه اَنَّ لهم جنات مفعول به دوم بشّر است. وجمله بشّر الذين...، مستأنفه است.

﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تجری ﴿ الانهار ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جناتٍ است.

﴿ كلّما ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رُزِقُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نايب فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به رزقوا ﴿ من ثمرة ﴾ جار ومجرور و بدل اشتمال از منها و متعلّق به متعلّق مبدل منه و تركيب ديگر اين‌كه متعلق به عامل مقدر وحال مقدم از رزقاً (نكرهٔ مؤخره) ﴿ رزقاً ﴾ مفعول به دوم رزقوا (مفعول به اول به جهت مجهول بودن رزقوا نايب فاعل واقع شده است) وجمله رزقوا...، محلاً مجرور و مضاف اليه كلّما است (جمله شبه شرط)[1].

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الذی ﴾ موصوله ودر

---

۱) برخی از ادات شرط و ادات شبه شرط مركب از دو كلمه هستند مثلاً كلما از كل و ما تركيب شده است. در رابطه با نوع ما اختلاف است برخی آن را نكره موصوفه و برخی غير آن می‌دانند، لذا افرادی كه گفته‌اند ما نكره موصوفه است می‌گويند جمله بعد از آن صفت ما است. ولی اصح آن است كه قائل شويم كل و ما بعد از تركيب از حالت اوليه خارج شده و يک كلمه جديد به عنوان شبه شرط را تشكيل می‌دهند لذا جمله بعد از آن‌ها مضاف اليه و شبه شرط خواهد بود و به همين صورت ادات شرطيه ظرفيه و جملات بعد از آن‌ها تركيب می‌شوند.

محل رفع و خبر هذا ﴿ **رُزِقْنا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **من قبل** ﴾ جار ومجرور و متعلق به رزقنا و جمله رزقنا من قبل، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیری الذی رزقناه). و جمله هذا الذی...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب كلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **أُتوا** ﴾[1] فعل ماضی مجهول و ضمیر واو متمم و یا معادل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتوا و نایب فاعل آن ﴿ **متشابهاً** ﴾ حال از ضمیر در به و جمله أتوا به متشابهاً، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لهم به اعتبار متعلّق آن ﴿ **ازواجٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ **مطهرةٌ** ﴾ صفت ازواج و جمله لهم فیها ازواجٌ مطهرةٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتوا به متشابهاً است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ **خالدون** ﴾ خبر هم و جمله هم فیها خالدون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لهم فیها ازواجٌ مطهرةٌ است.

---

۱) افعال لازم زمانی كه به صورت مجهول استعمال می‌شوند عبارتند از مجهول صیغه اول وحرف جاره و ضمیر كه این دو نایب فاعل هستندو ضمیر در صیغه‌های مختلف تغییر كرده وصیغه را مشخص می‌نماید مانند أُتِیَ به اتی بهما.

ولی در رابطه با این‌كه اتوا با وجود این‌كه لازم است چرا به صورث جمع استعمال شده است می‌توان گفت در قرآن تعدیه با حرف جر به دو صورت است تعدیه خاص كه صرفاً با باء جاره و تعدیه عام با دیگر حروف جاره كه مناسب معنای فعل است.

و در مورد تعدیه عام در قرآن فراوان حرف جر حذف می‌شود و مجرور به صورت منصوب به نزع خافض در می‌آید.

در أتوا هم این گونه است چرا كه اصل آن اتی لهم به بوده و لام جاره حذف شده است وضمیر هم به صورت معادلش كه با فعل همخوانی داشته باشد، درآمده است لذا أُتوا شده ونایب فاعل آن همچنان به است.

إِنَّ اللهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلاً مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللهُ بِهَذَا مَثَلاً يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَيَهْدِي بِهِ كَثِيراً وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ﴿۲۶﴾

همانا خداوند از این‌که به پشه ویا بالاتر از آن مثل بزند، شرم نمی‌کند. پس کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن حقیقتی از جانب پروردگارشان است. واما کسانی که کافر شده‌اند می‌گویند خدا از این مثل چه چیزی را اراده نموده است؟ بسیاری را با آن گمراه وبسیاری را با آن راهنمایی می‌کند. وجز فاسقان را با آن گمراه نمی‌کند.

﴿ **إِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إِنَّ ﴿ **لا يستحيى** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أن** ﴾ ناصبه ﴿ **يضربَ** ﴾ فعل مضارع و منصوب به أَنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **مثلاً** ﴾ مفعول به یضربَ ﴿ **ما** ﴾ زائده برای تأکید ویا نکره تامه بوده و در محل نصب و صفت مثلاً ﴿ **بعوضةً** ﴾ بدل از مثلاً و یا بدل از ما (بنا بر اختلاف در ترکیب ما) ﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله در محل نصب و عطف بر بعوضةً ﴿ **فوقَها** ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فوقها، صله ما است (عائد صله فاعل کان است). و فعل مضارع یضرب با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من أَنْ یضرب وبالحاظ حرف جر، متعلق به لا یستحیی وجمله لا یستحیی...، محلاً مرفوع وخبر إِنَّ است. و جمله إِنَّ الله لا یستحیی...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **أمّا** ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **آمنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **يعلمون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **الحقُّ** ﴾ خبر انَّ ﴿ **من ربّهم** ﴾ جار و مجرور ومضاف ومضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الحق و أَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یعلمون واقع می‌شود. و جمله یعلمون...، محلاً مرفوع و خبر الذین

است. و جمله الذین آمنوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیء (در حقیقت امّا نائب از حرف شرط و جمله شرطیه است). و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **امّا الذین کفروا فیقولون** ﴾ عطف بر امّا الذین ءامنوا فیعلمون شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ماذا** ﴾[1] اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم اراد ﴿ **اراد** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل اراد ﴿ **بهذا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اراد ﴿ **مثلاً** ﴾ تمیز از هذا و یا حال برای آن و جمله ماذا اراد...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است.

﴿ **یضلُّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یضلُّ ﴿ **کثیراً** ﴾ مفعول به یضل و جمله یضلّ به کثیراً، محلاً منصوب و حال از الله و یا حال از مثلاً (نکره مسبوقه به ادات استفهام) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یهدی به کثیراً** ﴾ عطف بر جمله یضلُّ به کثیراً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ **یضلُّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ما یُضلُّ ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الفاسقین** ﴾ مفعول به ما یضل و جمله ما یضلُّ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یهدی است.

الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۲۷﴾

---

۱) در رابطه با ترکیب ماذا اقوالی وجود دارد اول این‌که اگر بعد از آن اسمی باشد ما اسم استفهام وذا اسم اشاره و اسم بعد از ذا، بدل یا عطف بیان از ذا است. و اگر بعد از آن جمله باشد ما اسم استفهام و مبتدا و ذا موصوله و خبر ما است و جمله بعد از ذا، صله آن است. ولی قول حق این است که ماذا بعد از ترکیبش یک کلمه شده و ترکیبش واحد است، همان‌گونه که در آیه گذشت.

کسانی که عهد خدا را پس از بستنش می‌شکنند وآنچه را که خداوند به وصلش فرمان داده است، قطع می‌کنند ودر زمین فساد می‌کنند، آنان همان زیانکارانند.

﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از الفاسقین (آیه ۲۶) و یا مفعول به فعل اذم مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم الذین ﴿ **ينقضون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عهدالله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینقضون ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به ینقضون و بعد مضاف ﴿ **ميثاقه** ﴾ مضاف و مضاف الیه ومیثاق مضاف الیه بعد وجمله ینقضون...، صله الذین است (عائد صله فاعل ینقضون است). و جمله (اذم و یا هم) الذین ینقضون...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الذین).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يقطعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یقطعون ﴿ **امر** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل امر ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امر ﴿ **أَن** ﴾ ناصبه ﴿ **يُوصَلَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و فعل مضارع یوصل با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وبدل از ضمیر هاء در به واقع می‌شود وجمله امر الله به اَنْ یوصل، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). ترکیب دیگر این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یقطعون وجمله امر الله...، محلاً منصوب، صفت ما نکره موصوفه است. و جمله یقطعون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ینقضون است.

﴿ **ويفسدون** ﴾ مانند و یقطعون ترکیب می‌شود.

﴿ **في الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفسدون است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **هم** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **الخاسرون** ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) و یا خبر هم وجمله هم الخاسرون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد) و جمله اولئک هم الخاسرون، مستأنفه بیانی است.

ترکیب دیگر این‌که الذین در محل رفع و مبتدا و جمله اولئک هم الخاسرون، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین ینقضون...، مستأنفه بیانی است.

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللهِ وَكُنتُمْ أَمْوَاتاً فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۸﴾

چگونه به خدا كافر مى‌شويد؟ وحال آن‌كه مردگانى بوديد پس خداوند شما را زنده كرد سپس شما را مى‌ميراند وزنده‌تان مى‌كند وبسوى او بازگردانده مى‌شويد.

﴿ **كيف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل تكفرون ﴿ **تكفرون** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تكفرون و جمله كيف تكفرون بالله، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حاليه ﴿ **كنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **امواتاً** ﴾ خبر كنتم و جمله كنتم امواتاً، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل تكفرون است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **احياكم** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب ومفعول به و جمله احياكم، محلاً منصوب و عطف به جمله كنتم امواتاً است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **يميتكم ثم يحييكم** ﴾ هر دو عطف بر جمله احياكم شده و مانند آن تركيب مى‌شوند.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **اليه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترجعون ﴿ **تُرجَعُون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نائب فاعل و جمله اليه ترجعون، محلاً منصوب وعطف بر جمله يحييكم است.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۹﴾

او كسى است كه آنچه در زمين است همه را براى شما آفريد. سپس به آسمان پرداخت وآن‌ها را هفت آسمان قرار داد واو به هر چيزى داناست.

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الذى** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ **خلق** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ **ما** ﴾ موصوله ودر محل نصب و مفعول به خلق ﴿ **فى الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل كان مقدر وجمله

(کان) فی الارض، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و یا این‌که ما نکره موصوفه بوده و در محل نصب و مفعول به خلق بوده و جمله (کان) فی الارض، محلاً منصوب و صفت ما نکره است.

﴿ جمیعاً ﴾ حال از ما موصوله و یا حال از ما نکره موصوفه و جمله خلق...، صله الذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله هو الذی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ استویٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی السماء ﴾ جار و مجرور و متعلّق به استویٰ و جمله استویٰ الی السماء، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلق است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ سوّیٰهنَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به اول ﴿ سبع سماواتٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم سوّیٰ (به معنای صیَّر) و یا بدل از مفعول به سوّیٰهنَّ (به معنای خلق) و جمله سوّیٰهنَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استویٰ الی السماء است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بکل شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به علیمٌ ﴿ علیمٌ ﴾ خبر هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سوّیٰهنَّ است.

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾

وزمانی که پروردگارت به ملائکه گفت همانا من در زمین جانشینی قرار می‌دهم، گفتند آیا در آن کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کند وخون‌ها می‌ریزد؟ با آن‌که ما با ستایشت تنزیه می‌کنیم وتقدیست می‌داریم. گفت بدرستیکه من آنچه را که نمی‌دانید می‌دانم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ للملائکةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ جاعلٌ ﴾ خبر اِنَّ ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاعل (در صورتی که به معنای خلق و یک مفعولی باشد) و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم جاعلٌ ﴿ خلیفةً ﴾ مفعول به جاعل و یا مفعول به اول و مؤخر آن (البته تقدیر این‌گونه است جاعلٌ فی الارض آدمَ خلیفةً) و جمله إنّی جاعلٌ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. وجمله (اذکر) اذ قال...، مستأنفه است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أَ ﴾ حرف استفهام ﴿ تجعل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم تجعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول و مؤخر تجعل ﴿ یفسد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفسد و جمله یفسد فیها، صله من است (عائد صله فاعل یفسد است). و جمله اتجعل...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یسفك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الدماء ﴾ مفعول به یسفک وجمله یسفک الدماء، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یفسد فیها است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ نسبّحُ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بحمدك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نسبّح و جمله نسبّح بحمدک، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله نحن...، محلاً منصوب وعطف بر جمله اتجعل فیها است. ترکیب دیگر این‌که واو حالیه بوده و جمله نحن...، محلاً منصوب وحال از فاعل تجعل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نقدس لك ﴾ عطف بر جمله نسبّح بحمدک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ انّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اعلم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در

محل نصب و مفعول به اعلم ﴿ **لا تعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لا نافیه وفاعل و جمله لا تعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول بـه لا تعلمون است به تقدیر ما لا تعلمونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و مصدریه ترکیب نمود. و جمله اعلم...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله انّی اعلم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال انّی اعلم...، مستأنفه است.

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣١﴾

وهمه نام‌ها را به آدم آموخت، سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه داشت وگفت اگر راست می‌گویید، مرا از اسامی ایشان خبر دهید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علّم** ﴾ فعل و ضمیر هـو مسـتتر فـاعل ﴿ **ادم** ﴾ مـفعول بـه اول عَـلَّمَ ﴿ **الاسماء** ﴾ مفعول به دوم علَّم ﴿ **کلّها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و تأکید از الاسماء وجمله علّم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال انّی اعلم مالا تعلمون (آیه ۳۰) است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **عرضهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در مـحل نـصب ومفعول به ﴿ **علی الملائکة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عرض و جمله عرضهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علم ادم است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **انبئونی** ﴾ فعل و فـاعل و نـون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **باسماء هـولاء** ﴾ جـار و مـجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انبئوا و جمله انبئونی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عرضهم است.

﴿ **إن کنتم صادقین** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.

قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٣٢﴾

گفتند منزهی تو! ما را جز آنچه تعلیممان داده‌ای، هیچ علمی نیست. همانا تو دانا وحکیمی.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **سبحانك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبح مقدر و جمله (نسبح) سبحانک، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قالوا ومقول قولش) است.

﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **علمَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب واسم لا ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از محل لا علم مانند لا اله الا الله ﴿ **علمتنا** ﴾ فعل و فاعل وضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله علّمتنا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم علمتنا است به تقدیر ما علمتناه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. وجمله لا علم...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **إنّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ **انت** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ **العلیم الحکیم** ﴾ دو خبر برای اِنَّ (در صورتی که انت ضمیر فصل باشد) و یا دو خبر برای انت و جمله انت العلیم الحکیم، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است (در صورتی که انت مبتدا باشد). و جمله انّک...، مستأنفه و در حیّز قول است.

قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٣٣﴾

گفت ای آدم، اینان را از اسامی آن‌ها با خبر ساز. وچون از اسامی آن‌ها با خبرشان کرد، فرمود آیا به شما نگفتم که نهان آسمان وزمین را می‌دانم وآنچه را که آشکار می‌کنید وآنچه را مخفی می‌کردید می‌دانم؟

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ادم** ﴾ مبنی بر ضم و در محل

نصب و منادیٰ ﴿ أنبئهم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ باسمائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انبأ وجمله انبئهم باسمائهم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ انبأهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ باسمائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انبأ و جمله انبأهم باسمائهم، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أَ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم اقل ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم اقل ﴿ انّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أعلم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ غیب السماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات وجمله اعلم...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله انّی اعلم...، محلاً منصوب و مقول قول لم اقل است. و جمله الم اقل لکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. و جمله شبه شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعلم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اعلم ﴿ تبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله تبدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به تبدون است به تقدیر ما تبدونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ عطف بر ما قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تکتمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تکتمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تکتمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به تکتمون است به تقدیر ما کنتم تکتمونه). و جمله اعلم ماتبدون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اعلم غیب السماوات و الارض است.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنْ الْكَافِرِينَ ﴿٣٤﴾

وزمانی که به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس همه سجده کردند بجز ابلیس که سر باز زد وتکبر نمود واز کافران شد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ در آیه ۳۰ و مضاف ﴿ **قلنا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **للملائكةِ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قلنا ﴿ **اسجدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لآدم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسجدوا (آدم به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اسجدوا لآدم، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **سجدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **ابليس** ﴾ مستثنى از فاعل سجدوا و جمله سجدوا الّا ابليس، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلنا للملائكة است.

﴿ **ابىٰ** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله ابىٰ، محلاً منصوب و حال از ابليس است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **استكبر** ﴾ عطف بر جمله ابىٰ شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **كان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ **من الكافرين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر كان و جمله كان...، محلاً منصوب و عطف بر جمله استكبر است.

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَداً حَيْثُ شِئْتُما وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنْ الظَّالِمِينَ ﴿٣٥﴾

وگفتيم ای آدم، تو با همسرت ساكن بهشت شو واز آن از هر مكانی كه خواستيد گوارا وبا بركت بخوريد وبه اين درخت نزديک نشويد كه از ستمكاران می‌شويد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **قلنا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **يا** ﴾ حرف ندا ﴿ **آدم** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادىٰ ﴿ **اسكن** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **انت** ﴾ در محل رفع و تأكيد از

فاعل اسکن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **زوجك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل اسکن ﴿ **الجنة** ﴾ مفعول به اسکن و جمله اسکن...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا یا ادم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلنا للملائكة (آیه ۳۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿**کلا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلا ﴿ **رغداً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر کلا اکلاً رغداً ﴿ **حیث** ﴾ ظرف و مبنی بر ضم ودر محل نصب و متعلق به کلا و مضاف ﴿ **شئتما** ﴾ فعل و فاعل و جمله شئتما، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله کلا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسکن است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لاتقربا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ **هذه** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به لا تقربا ﴿ **الشجرة** ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **تکونا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **من الظالمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکونا و فعل مضارع تکونا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر لا یکن منکما قربانٌ وکونٌ من الظالمین. و جمله لا تقربا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله کلا منها رغداً است.

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ﴿٣٦﴾

پس شیطان آن دو را از آنجا لغزانید واز جایی که بودند بیرونشان کرد. وگفتیم پایین روید، که برخی‌تان دشمن برخی دیگرید وبرایتان در زمین تا مدتی قرارگاه وبهره‌مندی است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **ازلّهما** ﴾ فعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به ﴿ **الشیطان** ﴾ فاعل ازلَّ ﴿ **عنها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ازلَّ و جمله ازلّهما...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلنا (آیه ۳۵) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ اخرجهما ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به **﴿ ممّا ﴾** جار و مجرور و متعلق به اخرج و ما موصوله **﴿ کانا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ فیه ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانا و جمله کانا فیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و یا این‌که ما نکره موصوفه بوده و جمله کانا فیه، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله اخرجهما...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ازلّهما است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه **﴿ قلنا ﴾** فعل و فاعل **﴿ اهبطو ﴾** فعل و فاعل و جمله اهبطوا، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا اهبطوا، محلاً مجرور و عطف بر جمله ازلّهما الشیطان است.

﴿ بعضکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا **﴿ لبعضٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عدو **﴿ عدو ﴾** خبر بعضکم و جمله بعضکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل اهبطوا است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه **﴿ لکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ فی الارض ﴾** جار و مجرور و متعلّق به لکم به اعتبار متعلَّق آن و یا متعلق به مستقرٌ **﴿ مستقرٌ ﴾** مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) **﴿ وَ ﴾** عاطفه **﴿ متاعٌ ﴾** عطف بر مستقرٌ **﴿ الی حینٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به متاعٌ و جمله لکم فی الارض مستقرٌ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله بعضکم لبعضٍ عدوٌ است.

فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٣٧﴾

پس آدم از پروردگارش کلماتی فرا گرفت واز او در گذشت. او همان توبه‌پذیر مهربان است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ تلقّیٰ ﴾** فعل **﴿ ادم ﴾** فاعل تلقّیٰ **﴿ من ربّه ﴾** جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به تلقّیٰ **﴿ کلماتٍ ﴾** مفعول به تلقّیٰ (نصب کلمات به جر تاء است) و جمله تلقّیٰ ادم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ازلّهما الشیطان (آیه ۳۶) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ تاب ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ علیه ﴾** جار و مجرور و متعلق به

تاب و جمله تاب علیه، محلاً مجرور و عطف بر جمله تلقیٰ ادم است.
﴿ **إنّه هو التّواب الرّحیم** ﴾ مانند انّک انت العلیم الحکیم (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود.

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٨﴾

گفتیم همگی از آن پایین روید. پس اگر هدایتی از جانب من به شما رسید، کسانی که هدایتم را تبعیت کنند برایشان ترسی نیست وغمگین نمی‌شوند.

﴿ **قلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اهبطوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اهبطوا ﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از فاعل اهبطوا و جمله اهبطوا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **امّا** ﴾ إنْ شرطیه و ما زائده برای تأکید ﴿ **یأتینکم** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تأکید ثقیله و مبنی بر فتح و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و بالحاظ حرف جر، متعلق به یأتینَّ ﴿ **منّی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتینَّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از هدیٰ (نکره مؤخره) ﴿ **هدی** ﴾ فاعل یأتینَّ و جمله یأتینّکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **تبع** ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **هدای** ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به تبع و جمله تبع هدای، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **خوفٌ** ﴾ اسم لا ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لاخوفٌ علیهم، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم (من) است. و جمله شرط وجواب را هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم (إنْ) است. و جمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یحزنون ﴾ فعل و فاعل وجمله یحزنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم یحزنون، محلاً مجزوم وعطف بر جمله لا خوفٌ علیهم است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٩﴾

وکسانی که کافر شوند وآیاتمان را تکذیب کنند، ایشان اهل آتشند وآنان در آن جاودانه‌اند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل وجمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا بایاتنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفروا است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ اصحاب النار ﴾ مضاف و مضاف الیه وخبر اولئک ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ خالدون ﴾ خبر هم و جمله هم فیها خالدون، محلاً مرفوع و خبر دوم اولئک و یا محلاً منصوب و حال از اصحاب النار و یا حال از النار است. و جمله اولئک اصحاب النار...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین کفروا...، مستأنفه است.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ﴿٤٠﴾

ای بنی اسرائیل، نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم یاد کنید وبه عهد من وفا کنید تابه عهد شما وفا کنم وتنها از من بترسید.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ بنی اسرائیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ اذکروا ﴾ فعل

و فاعل ﴿ **نعمتی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اذکروا ﴿ **التی** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از نعمتی ﴿ **انعمت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انعمت و جمله انعمت علیکم، صله التی است (عائد صله ضمیرها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انعمت است به تقدیر التی انعمتها علیکم). و جمله اذکروا.... محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أوفوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بعهدی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به أوفوا و جمله أوفوا بعهدی، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذکروا است.

﴿ **اوفِ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر به تقدیر إنْ توفوا بعهدی اوفِ و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **بعهدکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوفِ و جمله اوفِ بعهدکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ایای** ﴾ در محل نصب و مفعول به برای فعل مقدر که فعل ارهبوا مذکور آن را تفسیر می‌کند به تقدیر ارهبونی. و جمله (ارهبونـای)، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أوفوا بعهدی است.

﴿ **ف** ﴾ زائده برای تأکید (وارتباط بیشتر بین معنای دو جمله) ﴿ **ارهبونِ** ﴾ فعل و فاعل ونون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله ارهبونِ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

ترکیب دیگر این‌که ایای مفعول به فعل مقدر تنبّهوا بوده و فاء عاطفه و جمله ارهبونِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تنبّهوا مقدر است.

وَآمِنُوا بِمَا أَنزَلْتُ مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَناً قَلِيلاً وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِي ﴿۴۱﴾

وبه آنچه نازل نموده‌ام که تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست، ایمان

بیاورید واولین منکر آن نباشید وآیاتم را به بهای اندک نفروشید وتنها از من بترسید.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ آمنوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بما ﴾** جار و مجرور و متعلق به ءامنوا و ما موصوله **﴿ انزلت ﴾** فعل و فاعل **﴿ مصدّقاً ﴾** حال از ما موصوله و یا از مفعول به مقدر انزلت **﴿ لما ﴾** جار و مجرور و متعلق به مصدّقاً (لام برای تقویت است) و ما موصوله **﴿ معکم ﴾** ظرف و مضاف ومضاف الیه و در محل نصب و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) معکم، صله ما دوم است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و مجرور لام بوده و جمله (کان) معکم، محلاً مجرور و صفت ما نکره است. و جمله انزلت...، صله ما اول است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزلت است به تقدیر ما انزلته). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ءامنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذکروا (آیه ۴۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تکونوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه با اسمش **﴿ اول کافرٍ ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر لا تکونوا **﴿ به ﴾** جار و مجرور و متعلق به کافر و جمله لا تکونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تشتروا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل **﴿ بایاتی ﴾** جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تشتروا **﴿ ثمناً ﴾** مفعول به لا تشتروا **﴿ قلیلاً ﴾** صفت ثمناً و جمله لا تشتروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تکونوا است.

﴿ وایای فاتقونِ ﴾ مانند وایای فارهبونِ (آیه ۴۰) ترکیب می‌شود.

وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤٢﴾

وحق را با باطل مخلوط نکنید وحق را در صورتی که علم دارید کتمان نکنید.

﴿ ولا تلبسوا الحق بالباطل ﴾ مانند جمله و لا تشتروا بایاتی ثمناً (آیه ۴۱) ترکیب می‌شود. **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ تکتموا ﴾** فعل مضارع مجزوم (عطف بر لا تلبسوا) و فاعل

﴿ **الحقّ** ﴾ مفعول به تکتموا و جمله تکتموا الحقّ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تلبسوا است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **تعلمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تعلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل تکتموا است.

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿٤٣﴾

ونماز را اقامه کنید وزکات را بپردازید وبا رکوع کنندگان رکوع کنید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقیموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الصلاة** ﴾ مفعول به اقیموا و جمله اقیموا الصلاة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تلبسوا (آیه ۴۲) است. ﴿ **وءاتوا الزکاة وارکعوا** ﴾ هر دو مانند و اقیمو الصلاة ترکیب می‌شوند.

﴿ **مع الراکعین** ﴾ ظرف و مضاف ومضاف الیه و در محل نصب و متعلق به ارکعوا است.

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٤٤﴾

آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید وخودتان را فراموش می‌نمایید؟ در صورتی که کتاب را تلاوت می‌کنید. آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تأمرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به تأمرون ﴿ **بالبر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأمرون و جمله أتأمرون...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تنسون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انفسکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تنسون وجمله تنسون انفسکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتأمرون الناس است.

﴿ **وانتم تتلون** ﴾ مانند و انتم تعلمون (آیه ۴۲) ترکیب می‌شود.

﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به تتلون و جمله انتم...، محلاً منصوب و حال از فاعل تنسون است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا تعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل و جمله لا تعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تـقدیر اتغفلون فلا تعقلون.

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ﴿٤٥﴾

از صبر ونماز استعانت ویاری جویید. وبه درستی که آن جز بر خشوع کنندگان گران است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استعینوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالصبر ﴾ جار و مجرور و متعلق به استعینوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الصلاة ﴾ عطف بر الصبر و جمله استعینوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اقیموا الصلاة (آیه ۴۳) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیرها در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿کبیرةٌ ﴾ خبر اِنَّ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ علی الخاشعین ﴾ جـار ومـجرور و متعلق به کبیرةٌ و جمله انّها...، محلاً منصوب و حال از الصلاة است.

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُو رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿٤٦﴾

آنانی که علم دارند با پروردگارشان ملاقات می‌کنند وبه سوی او باز می‌گردند.

﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الخاشعین (آیه ۴۵) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر، تقدیر هم الذین و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل أعنی و یا امدح مقدر ﴿ یظنون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة.بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ ملاقوا ﴾ خبر اَنَّ (در اصل ملاقون بوده که نون آن به جهت اضافه حذف شده است) و مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه وربٌّ مضاف الیه ملاقوا واَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یظنون واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّهم ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به راجعون ﴿ راجعون ﴾ خبر اَنّ و اَنّهم الیـه راجـعون

عطف بر أنّهم ملاقوا ربّهم شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله یظنّون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یظنون است). و جمله (هم، اعنی و یا امدح) الذین یظنون...، مستأنفه بیانی است.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾

ای بنی اسرائیل، نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم واین‌که من شما را بر جهانیان برتری دادم، یاد کنید.

﴿ **یا بنی اسرائیلَ اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۰ گذشت.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ **فضّلتکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **علی العالمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضّلتُ و جمله فضّلتکم علی العالمین، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر نعمتی می‌شود به تقدیر اذکروا نعمتی و تفضیلی ایاکم علی العالمین.

وَاتَّقُوا يَوْماً لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٨﴾

واز روزی بترسید که هیچ نفسی از نفس دیگر چیزی را دفع نمی‌کند واز او شفاعتی پذیرفته نمی‌شود واز او عوضی گرفته نمی‌شود ویاری نخواهند شد.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **یوماً** ﴾ مفعول به اتقوا ﴿ **لا تجزی** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **نفسٌ** ﴾ فاعل لا تجزی ﴿ **عن نفس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تجزی ﴿ **شیئاً** ﴾ مفعول به لا تجزی و یا نائب از مفعول مطلق به تقدیر لا تجزی جزاءً و جمله لا تجزی...، محلاً منصوب و صفت یوماً است (با در تقدیر گرفتن ضمیر لا تجزی فیه). و جمله

اتقوا یوماً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذکروا (آیه ۴۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یُقْبَلُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی بـه لاء نـافیه ﴿ منها ﴾ جـار ومجرور و متعلق به لا یقبل ﴿ شفاعةٌ ﴾ نایب فاعل لایقبل و جمله لایقبل...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لاتجزی است.

﴿ ولا یُؤخَذُ منها عدلٌ ﴾ مانند و لا یُقْبَلُ منها شفاعةٌ ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یُنصَرون ﴾ فـعل مـضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ینصرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم ینصرون، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یؤخذ منها عدل است.

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿۴۹﴾

وزمانی که شما را از آل فرعون نـجات دادیـم؛ شـما را بـه بـدترین وجـه عـذاب می‌دادند وپسرانتان را می‌کشتند وزنانتان را زنده نگه می‌داشتند. ودر آن آزمـایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و عطف بر نعمتی (آیه ۴۷) و مضاف ﴿ نجّیناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول بـه ﴿ مـن ءال فـرعونَ ﴾ جـار و مـجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نجّینا (فرعون به جهت علمیت وعجمیت غیر مـنصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله نجّیناکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ یسـومونکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کـم در مـحل نـصب و مـفعول بـه اول ﴿ سـوء العذاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول بـه دوم یسـومون و جـمله یسـومونکم...، مـحلاً منصوب و حال از مفعول به نجیناکم و یا از ال فرعون است.

﴿ یذبّحون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ابناءکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یذبّحون وجمله

یذبّحون ابناءکم، محلاً منصوب و حال از فاعل و یا مفعول به یسومونکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یستحیون نساءکم ﴾ عطف بر جمله یذبّحون ابناءکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ فی ذلکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ بلاءٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکرهٔ مؤخره و موصوفه) ﴿ من ربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بلاءٌ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت بلاءٌ ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت بلاءٌ و جمله فی ذلکم بلاءٌ...، مستأنفه است.

وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنظُرُونَ ﴿۵۰﴾

وزمانی که دریا را برای شما شکافتیم پس نجاتتان دادیم وآل فرعون را در حالی که شما می‌دیدید، غرق کردیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ قبلی (آیه ۴۹) و مضاف ﴿ فرقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرقنا ﴿ البحر ﴾ مفعول به فرقنا و جمله فرقنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ انجیناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به وجمله انجیناکم، محلاً مجرور و عطف بر جمله فرقنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اغرقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ال فرعون ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اغرقنا (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) وجمله اغرقنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله انجیناکم است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تنظرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تنظرون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تنظرون، محلاً منصوب و حال از مفعول به انجیناکم است.

وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿۵۱﴾

وزمانی که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم وشما بعد از او گوساله را گزیدید، در حالی که ستمکار بودید.

﴿ **واذ واعدنا** ﴾ مانند و اذ فرقنا (آیه ۵۰) ترکیب می‌شود.

﴿ **موسی** ﴾ منصوب به نصب تقدیری و مفعول به اول واعدنا ﴿ **اربعین** ﴾ مفعول به دوم واعدنا ﴿ **لیلة** ﴾ تمیز اربعین است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **اتخذتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **العجلَ** ﴾ مفعول به اتخذتم ﴿ **من بعده** ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به اتخذتم و مفعول به دوم اتخذتم الهاً و یا ربّاً مقدر است. و جمله اتخذتم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله واعدنا است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **ظالمون** ﴾ خبر انتم و جمله انتم ظالمون، محلاً منصوب و حال از فاعل اتخذتم است.

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۵۲﴾

بعد از آن بر شما بخشیدیم شاید که شکرگزاری کنید.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **عفونا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عنکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عفونا ﴿ **من بعد ذلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عفونا و جمله عفونا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اتخذتم (آیه ۵۱) است.

﴿ **لعلکم تشکرون** ﴾ مانند لعلّکم تتقون (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود.

وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۵۳﴾

وزمانی که به موسی کتاب وفرقان را دادیم شاید که هدایت یابید.

﴿ **واذ ءاتینا موسی الکتاب** ﴾ مانند و اذ واعدنا موسی اربعین (آیه ۵۱) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الفرقان ﴾ عطف بر الکتاب است.
﴿ لعلّکم تهتدون ﴾ مانند لعلّکم تتقون (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود.

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۵۴﴾

وزمانی که موسی به قومش گفت ای قوم، بدرستیکه شما به جهت گزیدنتان گوساله را بر خود ظلم نموده‌اید پس بسوی پروردگارتان توبه کنید وخودتان را بکشید؛ این نزد پروردگارتان برای شما بهتر است. پس بر شما بخشید که او توبه‌پذیر مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ قبلی (آیه ۵۳) و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسی ﴾ فاعل قال ﴿ لقومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به قال ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف‌الیه دارد ﴿ إنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ ظلمتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ انفسکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول به ظلمتم ﴿ باتخاذکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به ظلمتم ﴿ العجل ﴾ مفعول به اتخاذ (مفعول به دوم اتخاذ مقدر است به تقدیر رباً و یا الهاً) و جمله ظلمتم...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّکم ظلمتم...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف‌الیه اذ است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ توبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی بارئکم ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف‌الیه و متعلق به توبوا و جمله توبوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا ظلمتم انفسکم باتخاذکم العجل. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **اقتلوا** ﴾ عطف بر جمله توبوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود ﴿ **انفسكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اقتلوا است.

﴿ **ذلكم** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **خيرٌ** ﴾ خبر ذلكم ﴿ **لكم** ﴾ جار ومجرور و متعلق به خيرٌ ﴿ **عند** ﴾ ظرف و متعلق به خيرٌ و مضاف ﴿ **بارئكم** ﴾ مضاف ومضاف اليه و بارئ مضاف اليه عند و جمله ذلكم خيرٌ... محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ **فتاب عليكم إنّه هو التوّاب الرحيم** ﴾ ترکيبش در آيه ۳۷ گذشت. و جمله تاب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلكم خير لكم است. و يا اين‌كه فاء فصيحه بوده و جمله تاب عليكم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر است به تقدير اذا قتلتم انفسكم. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنظُرُونَ ﴿۵۵﴾

وزمانی كه گفتيد ای موسی هرگز به تو ايمان نمی‌آوريم تا اين‌كه خداوند را آشكارا ببينيم. پس در حالی كه نظاره می‌كرديد، صاعقه شما را فرا گرفت.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ قبلی (آيه ۵۴) و مضاف ﴿ **قلتم** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **يا** ﴾ حرف ندا ﴿ **موسى** ﴾ مبنی بر ضم تقديری و محلاً منصوب و منادیٰ ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **نؤمنَ** ﴾ فعل مضارع و منصوب به لن ناصبه و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ **لك** ﴾ جار ومجرور و متعلق به نؤمن ﴿ **حتى** ﴾ جاره ﴿ **نرى** ﴾ فعل مضارع منصوب به نصب مقدر به اَنْ ناصبه مقدره و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به نری ﴿ **جهرةً** ﴾ حال از الله وفعل مضارع نری با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به لن نؤمنَ وجمله لن نؤمن لک...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قلتم است. و جمله قلتم...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **اخذتكم** ﴾ فعل و تاء تأنيث وضمير كم در محل نصب و مفعول به

﴿ **الصاعقة** ﴾ فاعل اخذتْ و جمله اخذتْکم الصاعقة، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلتم است. ﴿ **وانتم تنظرون** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۰ گذشت. و جمله انتم تنظرون، محلاً منصوب و حال از مفعول به اخذتکم است.

ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥٦﴾

سپس بعد از مردنتان شما را برانگیختیم تا شاید شکر کنید.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **بعثناکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعثنا و بعد مضاف ﴿ **موتکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و موت مضاف الیه بعد و جمله بعثناکم ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اخذتکم الصاعقة (آیه ۵۵) است.

﴿ **لعلّکم تشکرون** ﴾ مانند لعلّکم تتقون (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود.

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٥٧﴾

وابرها را بر شما سایبان قرار دادیم وترنجبین وبلدرچین را بر شما فرو فرستادیم. از پاکیزه‌هایی که روزی‌تان نموده‌ایم بخورید. وبر ما ظلم وستم نکردند ولکن بر خودشان ظلم می‌کردند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ظلّلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلّلنا ﴿ **الغمام** ﴾ مفعول به ظلّلنا و جمله ظلّلنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله بعثناکم (آیه ۵۶) است.

﴿ **وانزلنا علیکم المنّ** ﴾ مانند و ظلّلنا علیکم الغمام ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **السلوىٰ** ﴾ عطف بر المنّ است.

﴿ **کلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من طیبات ما** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق کلوا و ما موصوله ﴿ **رزقناکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم

رزقناکم است به تقدیر ما رزقناکموه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ ترکیب نموده و جمله کلوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ **ظلمونا** ﴾ فعل وفاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله ما ظلمونا، محلاً منصوب و حال از فاعل رزقنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم یظلمون ﴿ **یظلمون** ﴾ فعل و فاعل وجمله انفسهم یظلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لکن کانوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما ظلمونا است.

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّداً وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾

وزمانی که گفتیم داخل این آبادی شوید واز آن از هر مکانی که خواستید گوارا وبا برکت بخورید وسجده‌کنان از در وارد شوید وبگویید گناهان ما را بریز تا خطاهای شما را ببخشیم. ونیکوکاران را افزون خواهیم داد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ (آیه ۵۵) و مضاف ﴿ **قلنا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **ادخلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **هذه** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به ادخلوا ﴿ **القریة** ﴾ بدل و یا عطف بیان از هذه و جمله ادخلوا...، محلاً منصوب و مقول قول قُلنا است. و جمله قلنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **کلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلوا ﴿ **حیثُ** ﴾ ظرف و مبنی بر ضم و در محل نصب و متعلق به کلوا و مضاف ﴿ **شئتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله شئتم، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است.

﴿ **رغداً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر کلوا اکلاً رغداً و جمله کلوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ادخلوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ادخلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **البابَ** ﴾ مفعول به ادخلوا ﴿ **سُجّداً** ﴾ حال از

فاعل ادخلوا به تقدیر ساجدین و جمله ادخلوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کلوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **قولوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **حطةٌ** ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و یا سؤالنا و جمله (هی یا سؤالنا) حطةٌ، محلاً منصوب و مقول قول قولوا است. و جمله قولوا حطةٌ، محلاً منصوب و عطف بر جمله ادخلوا الباب است.

﴿ **نغفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر به تقدیر إنْ تقولوا حطةٌ وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار ومجرور و متعلق به نغفر ﴿ **خطایاکم** ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول به نغفر و جمله نغفر...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **نزید** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **المحسنین** ﴾ مفعول به نزید ومفعول به دوم آن اجراً مقدر است و جمله سنزیدُ المحسنین، مستأنفه است.

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلاً غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنْ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٥٩﴾

پس کسانی که ظلم کرده بودند سخن را به چیزی غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود تبدیل کردند. وبر کسانی که ظلم کرده بودند به جهت نافرمانی که می‌کردند عذابی از آسمان فرو فرستادیم.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ **بدّل** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل بَدَّلَ ﴿ **ظلـ** ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الذین است (عائد صله فاعل ظلموا است).

﴿ **قولاً** ﴾ مفعول به بدّل ﴿ **غیر الذی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت قولاً و الذی موصو

﴿ **قیل** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار ومجرور و متعلق به قیل و جمله قیل لهم، صله الذی است (عائد صله نایب فاعل قیل است). و جمله بدّل...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلنا (آیه ۵۸) است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ **انزلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه انـزلنا والذین موصوله ﴿ **ظلموا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الذین است (عائد صله فاعل ظلموا است).

﴿ **رجزاً** ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ **من السماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رجزاً ﴿ **بـ** ﴾ حرف جر ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال نـاقصه بـا اسمش ﴿ **یفسقون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یفسقون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به انزلنا است. و جمله انزلنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله بدّل الذین ظلموا است.

وَإِذْ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٦٠﴾

وزمانی که موسی برای قومش طلب آب نمود پس گفتیم با عصایت بر این سنگ بزن پس دوازده چشمه از آن جوشید وهر گروهی آبشخور خود را دانست. از روزی خدا بخورید وبیاشامید ودر زمین فساد نکنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ (آیه ۵۸) و مضاف ﴿ **استسقیٰ** ﴾ فعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ فاعل استسقیٰ ﴿ **لقومه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیـه و مـتعلق بـه استسقیٰ و جمله استسقیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ **قـلنا** ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ **اضـرب** ﴾ فـعل و ضـمیر انت مسـتتر فـاعل ﴿ **بعصاک** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اضرب ﴿ **الحـجر** ﴾ مفعول به اضرب و جمله اضربْ...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله استسقیٰ است.

﴿ فـ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ **انفجرت** ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به

انفجرتْ ﴿ **اثنتا عشرة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل انفجرت (عشرة جزء دوم از ترکیب عددی بوده و مبنی بر فتح است) ﴿ **عیناً** ﴾ تمیز اثنتا عشرة و جمله انفجرت...، محلاً مجرور و عطف بر جمله مقدره است به تقدیر فضرب فانفجرت (جمله ضرب عطف بر جمله قلنا است).

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **علم** ﴾ فعل ﴿**کل اناسٍ** ﴾ مضاف ومضاف الیه و فاعل قد علم ﴿ **مشربهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به قد علم وجمله قد علم...، مستأنفه بیانی است.

﴿**کلوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کلوا، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اشربوا** ﴾ عطف بر جمله کلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود ﴿ **من رزق الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به اشربوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تعثوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تعثوا ﴿ **مفسدین** ﴾ حال از فاعل لا تعثوا و جمله لا تعثوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اشربوا است.

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٦١﴾

وزمانی که گفتید ای موسیٰ، هرگز نمی‌توانیم بر یک غذا صبر نماییم پس بر ایمان پروردگارت را بخوان که برای ما از آنچه زمین می‌رویاند از سبزی وخیار وسیر وعدس وپیاز، پدید آورد. گفت آیا خواهانید آنچه که بدتر است با آنچه بهتر است، عوض شود. به شهری فرود آیید که همانا برای شماست آنچه درخواست نموده‌اید.

وذلت وفقر بر ایشان رقم خورد وگرفتار خشم خداوند شدند. واین به خاطر آن بود که به آیات خداوند کافر شده بودند وانبیاء را به ناحق می‌کشتند وآن از روی عصیان وتعدیشان بود.

﴿ **واذ قلتم یا موسی لن نصبر علی طعام** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۵ گذشت ﴿ **واحدٍ** ﴾ صفت طعامٍ است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **ادع** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادع ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ادع و جمله ادع ...، محلی از اعراب نـدارد و عطف بر جمله لن نصبر است. ویا این‌که فاء فصیحه بوده و جمله ادع ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا لم نصبر علی طعامٍ واحدٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **یخرجْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط لازم و مقدر به تقدیر إنْ تدع لنا ربّک وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرج ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مـجرور ومتعلق به یخرج و ما موصوله ﴿ **تنبت** ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ **الارض** ﴾ فاعل تنبت ﴿ **من بقلها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تنبت و یا بدل بعض از کل از ممّا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قثّائها و فومها و عدسها و بصلها** ﴾ همه عطف بر بقلها شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. و جمله تنبتُ الارض....، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تنبت است به تقدیر مـا تـنبتُه). ومی‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

وجمله یخرج لنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تستبدلون** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تستبدلون ﴿ **هـو** ﴾ در مـحل رفـع ومـبتدا ﴿ **ادنیٰ** ﴾ خبر هو و جمله هو ادنیٰ، صله الذی است (عائد صله ضمیر هو است).

﴿ **بالذی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تستبدلون و الذی موصوله ﴿ **هو** ﴾ در محل رفـع

ومبتدا ﴿ **خيرٌ** ﴾ خبر هو و جمله هو خيرٌ، صله الذى است (عائد صله ضمير هـو است). و جمله اتستبدلون...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بـيانى است.

﴿ **اهبطوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **مصراً** ﴾ مفعول به اهبطوا و جمله اهبطوا مصراً، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنَّ ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم مـؤخر إنَّ ﴿ **سألتم** ﴾ فـعل و فاعل و جمله سألتم، صله ما است (عائد صله ضميرهاء مقدر در محل نصب به عـنوان مفعول به سألتم است به تقدير ما سألتموه). و مى‌توان ما را همانند ما در آيه ۳ به صورت نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود. و جمله إنَّ لكم ما سألتم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اهبطوا مصراً است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **ضُرِبَتْ** ﴾ فعل ماضى مجهول و تاء تأنيث ﴿ **عليهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضُرِبَتْ ﴿ **الذّلّةُ** ﴾ نايب فاعل ضربت ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المسكنةُ** ﴾ عطف بر الذّلّةُ و جمله ضُرِبَتْ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **باءوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بغضبٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به باءوا ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به غضب و يا متعلق به عامل مقدر و صفت غـضبٍ و جـمله باءوا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ضُرِبَتْ عليهم است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ب** ﴾ حرف جاره ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ **كانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **يكفرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بايات الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يكفرون و جمله يكفرون...، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا...، محلاً مرفوع و خبر أنَّ است. و أنَّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلك و جمله ذلك بأنّهم...، مستأنفه بيانى است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يقتلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **النبيين** ﴾ مفعول به يقتلون ﴿ **بـغير الحـق** ﴾

جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقتلون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یقتلون و جمله یقتلون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یکفرون است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بـ** ﴾ حرف جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **عصوا** ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی عصوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یعتدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعتدون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا عطف بر فعل عصوا شده و مانند آن تأویل بـه مصدر مـی‌رود. و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾

همانا کسانی که ایمان آورده‌اند وکسانی که یهودی شده ومسیحیان وصابئیان هر کس که به خدا وروز قیامت ایمان آورد وعمل شایسته انجام دهد پس اجرشان را نزد پروردگارشان دارند، ونه ترسی بر ایشان است ونه اندوهگین می‌شوند.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین هادوا** ﴾ عطف بر الذین ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النصاریٰ و الصابئین** ﴾ هر دو عطف بر الذین ﴿ **مَن** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **آمن** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله امن...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عمل** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر آمن) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **صالحاً** ﴾ مفعول به عمل و جمله عمل صالحاً، محلی از اعراب ندارد وعطف بر

جمله آمن بالله است. ﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ اجرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به اجر و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اجرهم و مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و جمله لهم...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الذین ءامنوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا خوفٌ علیهم و لاهم یحزنون ﴾ ترکییش در آیه ۳۸ گذشت. و هر دو جمله محلاً مجزوم و عطف بر جمله لهم اجرهم است.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾

وزمانی که از شما پیمان گرفتیم وطور را بر فرازتان بلند نمودیم، که آنچه به شما داده‌ایم با قدرت وتوان بگیرید وآنچه در آن است به خاطر داشته باشید، شاید که با تقویٰ شوید.

﴿ واذ اخذنا ﴾ مانند واذ قلنا (آیه ۵۸) ترکیب می‌شود. ﴿ میثاقکم ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول به اخذنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رفعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فوقکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به رفعنا ﴿ الطور ﴾ مفعول به رفعنا و جمله رفعنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اخذنا میثاقکم است.

﴿ خذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول به خذوا ﴿ آتیناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به وجمله آتیناکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به دوم اتینا است به تقدیر ما اتیناکموه).
و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **بقوةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل خذوا به تقدیر کائنین بقوةٍ و جمله خذوا...، محلاً منصوب و بدل از میثاقکم (بدل جمله از مفرد) و یا مقول قول قائلین مقدر است (قائلین حال از فاعل اخذنا و یا رفعنا است). و یا این‌که جمله خذوا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است. و جمله (قلنا) خذوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اخذنا میثاقکم است. و یا محلی از اعراب ندارد و تفسیر اخذنا میثاقکم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذکروا ما** ﴾ عطف بر خذوا ما شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فیه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ **لعلکم تتقون** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت.

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٤﴾

سپس بعد از آن روی برگرداندید که اگر بخشش ورحمت پروردگار بر شما نبود از زیانکاران می‌شدید.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **تولّیتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من بعد ذلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به تولّیتم و جمله تولّیتم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اخذنا میثاقکم (آیه ۶۳) است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **لولا** ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ **فضل الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضل الله وخبر فضل الله، موجودٌ مقدر است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رحمته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فضل الله و جمله لولا فضل الله ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ل** ﴾ حرف جواب شرط ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **من الخاسرین** ﴾ جار

ومجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتم و جمله لکنتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿٦٥﴾

وکسانی از شما که در روز شنبه تعدی کردند خوب می‌شناسید پس به ایشان گفتیم بوزینگانی مطرود باشید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لـ** ﴾ حرف جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **علمتم** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به علمتم ﴿ **اعتدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل اعتدوا ﴿ **فی السبت** ﴾ جار ومجرور و متعلق به اعتدوا و جمله اعتدوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل اعتدوا است). و جمله لقد علمتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **قلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار ومجرور و متعلق به قلنا ﴿ **کونوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **قردةً** ﴾ خبر کونوا ﴿ **خاسئین** ﴾ صفت قردةً و جمله کونوا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعتدوا است.

فَجَعَلْنَاهَا نَكَالاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ ﴿٦٦﴾

پس این را برای حاضران وآیندگان عبرتی وبرای پرهیزکاران پندی قرار دادیم.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **جعلناها** ﴾ فعل و فاعل و ضمیرها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **نکالاً** ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ **لما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نکالاً و ما موصوله ﴿ **بین** ﴾ ظرف ومتعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ **یدیها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین

و جمله (کان) بین یدیها، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و یا این‌که ما نکره موصوفه بوده و جمله (کان و یا ثبت) بین یدیها، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ما خلفها** ﴾ عطف بر ما بین یدیها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **موعظةً** ﴾ عطف بر نکالاً ﴿ **للمتقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به موعظةً و جمله جعلناها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قلنا لهم (آیه ۶۵) است.

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُواً قَالَ أَعُوذُ بِاللهِ أَنْ أَكُونَ مِنْ الْجَاهِلِينَ ﴿٦٧﴾

وزمانی که موسیٰ به قومش گفت خداوند به شما دستور می‌دهد که ماده گاوی ذبح کنید. گفتند آیا ما را به مسخره می‌گیری؟ گفت به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم.

﴿ **واذقال موسیٰ لقومه** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۴ گذشت.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **یأمرکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب ومفعول به ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تذبحوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **بقرةً** ﴾ مفعول به تذبحوا و فعل مضارع تذبحوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ تذبحوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأمُرُ و جمله یأمرکم...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّ الله یأمرکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تتخذنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **هزواً** ﴾ مفعول به دوم تتخذ و جمله اتتخذنا هزواً، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اعوذ** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعوذ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **اکون** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه از

افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش ﴿ من الجاهلين ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر اکون و فعل مضارع اکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَنْ اکون و بالحاظ حرف جر، متعلق به اعوذ و جمله اعوذ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَٰلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ ﴿۶۸﴾

گفتند پروردگارت را برای ما بخوان تا برایمان بیان کند که آن چگونه است؟ گفت او می‌گوید آن ماده گاوی است نه پیر ونه جوان، میانسالی است بین آن دو. پس آنچه دستور یافته‌اید انجام دهید.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ادع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور ومتعلق به ادع ﴿ ربك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به ادع و جمله ادع ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ يبيّن ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به يبيّن ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ هی ﴾ در محل رفع و خبر ما استفهامیه و جمله ما هی، محلاً منصوب و مفعول به يبيّن است (فعل مضارع يبيّن به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله يبيّن...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن تدع لنا ربک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ انّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ يقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ بقرةٌ ﴾ خبر انّها ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ فارضٌ ﴾ صفت

بقرةً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ بکرٌ ﴾ عطف بر فارضٌ ﴿ عوانٌ ﴾ صفت دیگر برای بقرةٌ ﴿ بین ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عوانٌ وجمله انّها بقرةٌ...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مرفوع، خبر اِنَّ است. و جمله اِنَّه یقول...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ افعلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ تُؤمَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و فعل مضارع تُؤمرون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به افعلوا واقع می‌شود. و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا موصوله ترکیب نمود. و جمله افعلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا یبیّنُ لکم ربی ما هی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ ﴿٦٩﴾

گفتند پروردگارت را برای ما بخوان تا برایمان بیان کند که رنگش چیست؟ گفت او می‌گوید که آن ماده گاوی زرد است، خوش رنگ وخالص که بینندگان را شاد می‌کند.

﴿ قالوا ادع لنا ربّك یبیّن لنا ما لونها قال انّه یقول انّها بقرةٌ صفراءُ فاقعٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۶۸ گذشت.

﴿ لونها ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل فاقعٌ است.

﴿ تَسُرُّ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ الناظرین ﴾ مفعول به تسرّ و جمله تسرُّ الناظرین، محلاً منصوب و حال از بقرةٌ (نکره موصوفه) است.

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ﴿٧٠﴾

گفتند پروردگارت را برای ما بخوان تا برایمان بیان کند که آن چگونه است؟ چرا که این ماده گاو بر ما مشتبه شده است. وهمانا ما إن شاءالله هدایت می‌شویم.

﴿ **قالوا ادع لنا ربّك يبيّن لنا ما هی** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۸ گذشت. ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **البقر** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **تشابه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علينا** ﴾ جار ومجرور و متعلق به تشابه وجمله تشابه علينا، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ البقر...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **شاء** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه ﴿ **الله** ﴾ فاعل شاء وجمله إنْ شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله انّا لمهتدون مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین إنَّ با خبرش) است.

﴿ **لـ** ﴾ برای تأکید ﴿ **مهتدون** ﴾ خبر إنَّ وجمله انّا لمهتدون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنَّ البقر تشابه علينا است.

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧١﴾

گفت او می‌گوید که آن ماده گاوی است که رام نشده تا زمین را شخم بزند ونه کشت‌زار را آبیاری نماید، سالم ویکدست.

گفتند اینک سخن حق آوردی. پس ذبحش نمودند ونزدیک بود که انجام ندهند.

﴿ **قال انّه يقول إنّها بقرةٌ لا ذلولٌ** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۸ گذشت.

﴿ **تثير** ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **الارض** ﴾ مفعول به تثیر و جمله تثير الارض، محلاً مرفوع و صفت دوم بقرةٌ است (تثیر در حکم نفی قبل از خود است به تقدیر لا ذلولٌ لا تثير الارض).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تسقى** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هی مستتر فاعل

﴿ **الحرث** ﴾ مفعول به لا تسقی و جمله لا تسقی الحرث، محلاً مرفوع و عطف بر جمله تثیر الارض است.

﴿ **مسلمةٌ** ﴾ صفت دیگر برای بقرةٌ ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **شِيَةَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا شیةَ فیها، محلاً مرفوع و صفت دیگری برای بقرةٌ است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الان** ﴾ ظرف و متعلق به جئت ﴿ **جئت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالحق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئت و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل جئت به تقدیر ملتبساً بالحق و جمله الان جئت بالحق، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فَ** ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ **ذبحوها** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله ذبحوها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر طلبوها فوجدوها و ذبحوها.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کادوا** ﴾ از افعال مقاربه و ناقصه با اسمش ﴿ **یفعلون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یفعلون، محلاً منصوب و خبر کادوا است. و جمله ما کادوا یفعلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذبحوها است.

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللهُ مُخْرِجٌ مَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٧٢﴾

وزمانی که شخص را کشتید ودرباره‌اش به نزاع پرداختید وخداوند آشکار کنندهٔ چیزی است که پنهان می‌کردید.

﴿ **واذ قتلتم** ﴾ مانند و اذ قلتم (آیه ۵۵) ترکیب می‌شود.

﴿ **نفساً** ﴾ مفعول به قتلتم است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **ادّاراتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادّاراتم وجمله ادّارأتم فیها، محلاً مجرور و عطف بر جمله قتلتم نفساً است.

﴿ **و** ﴾ اعتراضیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **مخرجٌ** ﴾ خبر الله ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب

ومفعول به مخرجٌ ﴿کنتم﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تکتمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تکتمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تکتمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تکتمون است به تقدیر ما کنتم تکتمونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله الله مخرجٌ...، مجلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِ اللهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۷۳﴾

پس گفتیم بخشی از او را به آن (انسان کشته) بزنید. اینگونه خداوند مردگان را زنده می‌کند وآیاتش را به شما نشان می‌دهد تا بیندیشید.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ قلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ اضربوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ ببعضها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اضربوا وجمله اضربوه ببعضها، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادّاراتم فیها (آیه ۷۲) است.

﴿کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحی و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل یحی به تقدیر یحی الله احیاءً کذلک ویا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر یحی به تقدیر یحی الله احیاءً کائناً کذلك و یا اینکه بنابر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلك مضاف الیه وکذلک در محل نصب وصفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یحی احیاءً مثل کذلک.

﴿ یحی ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یحی ﴿ الموتی ﴾ مفعول به یحی و جمله کذلک یحی الله الموتیٰ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یریکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول به اول ﴿ ءایاته ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یری (نصب ءایات به جر تاء

است) و جمله یریکم ءایاته، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک یحی الله الموتیٰ است.

﴿ لعلکم تعقلون ﴾ مانند لعلکم تتقون (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود.

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ وَمَا اللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۷۴﴾

پس دل‌هایتان بعد از آن سخت شد همانند سنگ یا سخت‌تر، چرا که برخی از سنگ‌ها از آن‌ها نهرها می‌جوشد وبرخی دیگر از آن‌ها، می‌شکند وآب از آن خارج می‌شود وبرخی از آن‌ها از ترس خدا فرو می‌افتد. وخداوند از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ قَسَتْ ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ قلوبکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قَسَتْ ﴿ من بعد ذلک ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قستْ و جمله قستْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ضربتموه ببعضها فحیَّ فعلمتم ثم قست قلوبکم.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ کالحجارة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هی ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ اشدُّ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی اشدُّ ویا عطف بر متعلق کالحجارة ﴿ قسوة ﴾ تمیز اشدُّ و شاید بتوان گفت کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و الحجارة مضاف الیه وکالحجارة در محل رفع، خبر هی واشدُّ عطف بر کاف وجمله هی کالحجارة...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قَسَتْ قلوبکم است. وجمله (هی) اشدُّ قسوةً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هی کالحجارة است (بنا بر ترکیب اول اشدُّ).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ من الحجارة ﴾ جار و مجرور و متعلق به

عامل مقدر و خبر مقدم اِنَّ ﴿ لَ﴾ برای تاکید ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم مؤخر اِنَّ ﴿ **یتفجّرُ** ﴾ فعل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتفجّر ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل یتفجّر و جمله یتفجّر منه الانهار، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در منه است). ترکیب دیگر این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و اسم مؤخر اِنَّ بوده وجمله یتفجّر منه الانهار، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله اِنَّ من الحجارة...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هی کالحجارة است.

﴿ **وإنّ منها لما يشَّقَّقُ** ﴾ مانند واِنَّ من الحجارة لما یتفجّر ترکیب می‌شود.

﴿ **فَ**﴾ عاطفه ﴿ **یخرج** ﴾ فعل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرج ﴿ **الماء** ﴾ فاعل یخرج و جمله یخرج...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله یشَّقَّقُ است (بنا بر اختلاف در محل آن).

﴿ **وإنّ منها لما یهبط** ﴾ مانند واِنَّ من الحجارة لما یتفجّر ترکیب می‌شود.

﴿ **من خشية الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به یهبط است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **الله** ﴾ اسم ما ﴿ **بغافلٍ** ﴾ جار و مجرور و باء زائده و غافل در موضع نصب و خبر ما ﴿ **عمّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به غافل و ما موصوله ﴿ **تعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ما الله ...، مستأنفه است.

أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۷۵﴾

آیا طمع دارید که به شما ایمان بیاورند وحال آن‌که گروهی از آنان کلام خدا را می‌شنوند، سپس بعد از فهمیدنش آن را تحریف می‌کنند با آن‌که خودشان علم دارند.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **فَ**﴾ عاطفه ﴿ **تطمعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أن** ﴾ ناصبه ﴿ **یؤمنوا** ﴾

فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يؤمنوا و فعل مضارع يؤمنوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع مى‌شود به تقدير فى أنْ يؤمنوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به تطمعون و جمله تطمعون.... محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير اتعلمون احوالهم فتطمعون فى ايمانهم لكم.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ فريقٌ ﴾ اسم كان ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فريقٌ ﴿ يسمعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ كلام الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يسمعون و جمله يسمعون...، محلاً منصوب و خبر كان است. و جمله قد كان فريق....، محلاً منصوب و حال از فاعل يؤمنوا است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ يحرّفونه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به يحرّفون و بعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ عقلوه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و فعل ماضى عقلوا با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه بعد واقع مى‌شود. و جمله يحرّفونه....، محلاً منصوب و عطف بر جمله يسمعون است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله يعلمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم يعلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل يحرّفون است.

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٧٦﴾

وزمانى كه با مؤمنين ملاقات مى‌كنند، مى‌گويند ايمان آورده‌ايم. وچون بعضى از آن‌ها با بعضى ديگر خلوت مى‌كنند، مى‌گويند آيا آنچه كه خداوند بر شما كشوده است را بر آن‌ها بازگو مى‌كنيد تا بدان نزد پروردگارتان با شما احتجاج كنند، آيا نمى‌انديشيد؟

﴿ واذا لقوا الذين ءامنوا قالوا ءامنّا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ خلا ﴾ فعل ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل خلا ﴿ الی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلا و جمله خلا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تحدثونهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحدثون و ما موصوله ﴿ فَتَحَ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل فتح ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتح و جمله فتح الله علیکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به فتح است به تقدیر ما فتحه الله). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یحاجّوکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحاجّوا ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به یحاجّوا و مضاف ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و فعل مضارع یحاجّوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تحدثون و جمله اتحدثونهم بما فتح الله...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا تعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل و جمله لا تعقلون، محلاً منصوب و عطف بر جمله اتحدثونهم است.

أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿۷۷﴾

آیا نمی‌دانند که خداوند آنچه که مخفی می‌کنند وآنچه را که آشکار می‌سازند، می‌داند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لا نافیه وفاعل

﴿ **أنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم أنَّ ﴿ **یعلم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ **یسرّون** ﴾ فعل و فاعل وجمله یسرّون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به یسرّون است به تقدیر ما یسرّونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما یعلنون** ﴾ عطف بر ما یسرّون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. وجمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر أنَّ است. و أنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول لا یعلمون واقع می‌شود. و جمله لا یعلمون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ایعقلون و لا یعلمون. و ترکیب دیگر این‌که واو استینافیه بوده و جمله لا یعلمون...، مستأنفه است.

وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿۷۸﴾

واز ایشان بیسوادانی هستند که کتاب را جز خیالات واهی نمی‌دانند، وفقط گمان می‌برند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **امیّون** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **لا یعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به لا یعلمون ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **أمانیّ** ﴾ استثناء منقطع از الکتاب و یا این‌که استثناء مفرغ بوده و مفعول به دوم لا یعلمون است و در نتیجه استثناء متصل است. و جمله لا یعلمون...، محلاً مرفوع و صفت امیّون است. و جمله منهم امیّون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد کان فریقٌ منهم (آیه ۷۵) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **یظنّون** ﴾ فعل وفاعل و جمله یظنّون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله إنْ هم الّا یظنّون، محلاً منصوب و عطف بر جمله منهم امیّون است.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (۷۹)

پس وای بر کسانی که با دست خود کتاب می‌نویسند سپس برای آن‌که با فروشش قیمت ناچیزی دریافت کنند، می‌گویند این از جانب خداوند است. وای بر آنان از آنچه که دستشان می‌نویسد ووای بر آنان از آنچه که کسب می‌کنند.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **ویلٌ** ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ **للذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر و یلٌ و الذین موصوله ﴿ **یکتبون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به یکتبون ﴿ **بایدیهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به یکتبون و جمله یکتبون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یکتبون است). وجمله و یلٌ للذین...، مستأنفه است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **من عنداللہ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر هذا وجمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است.

﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یشتروا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار ومجرور و متعلق به یشتروا ﴿ **ثمناً** ﴾ مفعول به یشتروا ﴿ **قلیلاً** ﴾ صفت ثمناً و فعل مضارع یشتروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار ومجرور، متعلق به یقولون و جمله یقولون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یکتبون الکتاب است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **ویلٌ لهم** ﴾ عطف بر جمله و یلٌ للذین شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لهم به اعتبار متعلَق آن و ما موصوله ﴿ **کتبتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ **ایدیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل کتبتْ و جمله کتبتْ ایدیهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کتبت است به تقدیر ما کتبتْه اَیدیهم). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ویلٌ لهم ممّا یکسبون** ﴾ عطف بر جمله و یلٌ لهم ممّا کتبت ایدیهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللهِ عَهْداً فَلَنْ يُخْلِفَ اللهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۰﴾

ومی‌گویند جز چند روزی اندک، آتش به ما نمی‌رسد. بگو آیا از خداوند عهدی گرفته‌اید ـ وخداوند هرگز خلاف عهدش نخواهد کرد ـ ویا آنچه که نمی‌دانید را بر خداوند می‌بندید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **تمسّنا** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **النار** ﴾ فاعل لن تمسّنا ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ایاماً** ﴾ ظرف و متعلق به لن تمسّنا ﴿ **معدودةً** ﴾ صفت ایاماً و جمله لن تمسّنا النار...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **اتخذتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عند الله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتخذتم ﴿ **عهداً** ﴾ مفعول به اتخذتم و جمله اتخذتم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **لن** ﴾ ناصبه برای نفی ابد ﴿ **یخلف** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ **الله** ﴾ فاعل لن یخلف ﴿ **عهده** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لن یخلف وجمله لن یخلف...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اتخذتم است.

ترکیب دیگر این‌که فاء فصیحه بوده و جمله لن یخلف...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن اتخذتم عند الله عهداً فلن یخلف الله عهده و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **ام** ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ **تقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به

تقولون ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تقولون ﴿ لا تعلمون ﴾ فعل مضارع ومنفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا تعلمون است به تقدیر مالا تعلمونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله تقولون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اتخذتم است.

بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٨١﴾

آری کسی که بدی کسب کند وگناهش او را احاطه کند، پس ایشان اهل آتشند ودر آن جاودانه‌اند.

﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کسب ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سیئةً ﴾ مفعول به کسب و جمله کسب سیئةً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ احاطتْ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر کسب) و تاء تانیث ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به احاطتْ ﴿ خطیئته ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل احاطتْ و جمله احاطتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کسب سیئةً است.

﴿ ف ﴾ حرف جواب شرط ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ اصحاب النار ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اولئک و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ خالدون ﴾ خبر هم وجمله هم...، محلاً مرفوع و خبر دوم اولئک و یا محلاً منصوب و حال از اصحاب النار است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَـئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۸۲﴾

وكسانی كه ایمان آورده‌اند وعمل صالح انجام داده‌اند، ایشان اهل بهشتند ودر آن جاودانه‌اند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل وجمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عملوا** ﴾ عطف بر جملهٔ امنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **الصالحات** ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است).

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اصحاب الجنة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اولئک و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الذین است.

﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ **خالدون** ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر دوم الذین و یا خبر دوم اولئک و یا محلاً منصوب و حال از اصحاب الجنة است.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لاَ تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَأَقِيمُوا الصَّلاَةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلاَّ قَلِيلاً مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ ﴿۸۳﴾

وزمانی كه پیمان بنی اسرائیل را گرفتیم كه جز خدا را عبادت نكنید وبه والدین ونزدیكان ویتیمان ومساكین نیكی كنید وبا مردم نیكو سخن بگویید ونماز را اقامه كنید وزكات را بپردازید، سپس جز اندكی از شما پشت كردید وروی‌گردان شدید.

﴿ **واذ اخذنا میثاق** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۳ گذشت.

﴿ **بنی اسرائیل** ﴾ مضاف ومضاف الیه (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و بنی مضاف الیه میثاق است.

﴿ **لا تعبدون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الله** ﴾ مفعول به لا تعبدون و جمله لا تعبدون...، محلاً منصوب و بدل از میثاق است (بدل جمله از مفرد). و یا این‌که محلی از اعراب ندارد و تفسیر اخذنا میثاق بنی اسرائیل است. و یا محلاً منصوب و مقول قول قائلین مقدر است (قائلین حال از فاعل اخذنا). و یا مقول قول قلنا مقدر است و جمله (قلنا) لا تعبدون...، محلاً مجرور و عطف بر جمله أخذنا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بالوالدین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل احسنوا مقدر ﴿ **احساناً** ﴾ مفعول مطلق تاکیدی برای احسنوا مقدر. ترکیب دیگر این‌که بالوالدین متعلق به احساناً و احساناً مفعول به فعل استوصوا مقدر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ذی القربیٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الوالدین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیتامیٰ والمساکین** ﴾ هر دو عطف بر ذی القربیٰ و جمله (احسنوا و یا استوصوا) بالوالدین احساناً...، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تعبدون است (بنا بر اختلاف در محل آن).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قولوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **للنّاس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قولوا ﴿ **حسناً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قولاً حسناً و جمله قولوا للناس حسناً، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تعبدون است (بنا بر اختلاف در محل آن).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقیموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الصلاة** ﴾ مفعول به اقیموا و جمله اقیموا الصلاة، محلاً منصوب یا محلی از اعراب ندارد، و عطف بر جمله قولوا للناس حسناً است ﴿ **وءاتو الزکاة** ﴾ مانند و اقیموا الصلاة ترکیب می‌شود.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **تولیتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **قلیلاً** ﴾ مستثنی از فاعل تولیتم ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قلیلاً و جمله تولیتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر قبلتم ثم تولیتم.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **معرضون** ﴾ خبر انتم و جمله انتم معرضون، محلاً منصوب و حال از فاعل تولیتم است.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنفُسَكُم مِّن دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿۸۴﴾

وزمانی که از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر نریزید وهمدیگر را از دیارتان خارج نسازید، سپس قبول نمودید وخودتان شاهد وناظر بودید.

﴿ **واذ اخذنا میثاقکم** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۳ گذشت.

﴿ **لا تسفکون دماءکم و لا تخرجون انفسکم** ﴾ مانند لاتعبدون الا الله (آیه ۸۳) ترکیب می‌شوند.

﴿ **من دیارکم** ﴾ جار ومجرور و مضاف الیه و متعلق به لا تخرجون و جمله لا تخرجون...، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تسفکون است (بنا بر اختلاف در محل آن).

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **اقررتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله اقررتم، محلاً مجرور و عطف بر جمله اخذنا میثاقکم است. و یا این‌که محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر قبلتم ذلک ثم اقررتم.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **تشهدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تشهدون، محلاً مرفوع وخبر انتم است. وجمله انتم تشهدون، محلاً منصوب و حال از فاعل اقررتم است.

ثُمَّ أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِّنكُم مِّن دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۸۵﴾

پس شما همانانی هستید که یکدیگر را می‌کشید وگروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می‌کنید وضد آنان به گناه وستم پشت یکدیگر می‌شوید. واگر به سوی شما اسیری بیاید، از ایشان فدیه می‌گیرید وآزادشان می‌کنید با این‌که راندنشان بر شما حرام است. آیا به بعض از کتاب ایمان می‌آورید وبه بقیه کافر می‌شوید. پس جزای کسی از شما که این چنین کاری انجام دهد جز خواری در زندگی دنیا نیست. وروز قیامت وارد سخت‌ترین عذاب می‌شوند. وخداوند از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **هؤلاء** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع وخبر انتم با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر انتم مثل هؤلاء ﴿ **تقتلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انفسکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تقتلون و جمله تقتلون انفسکم، محلاً منصوب و حال از انتم و یا محلاً مرفوع و خبر دوم انتم است. و جمله انتم...، محلاً مجرور و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اقررتم (آیه ۸۴) است (بنا بر اختلاف در محل جمله اقررتم).

ویا این‌که هؤلاء در محل نصب منادیٰ به ندای مقدر است. و جمله (یا) هؤلاء (بالحاظ معنای فعل ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین مبتدا وخبر) است. در این حالت جمله تقتلون انفسکم صرفاً خبر انتم بوده و محلاً مرفوع است. و یا این‌که هؤلاء در محل رفع و بدل از انتم بوده وجمله تقتلون...، محلاً مرفوع وخبر انتم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تخرجون** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **فریقاً** ﴾ مفعول به تخرجون ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فریقا ﴿ **من دیارهم** ﴾ جار و مجرور ومضاف ومضاف الیه و متعلق به تخرجون وجمله تخرجون...، محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع وعطف بر جمله تقتلون انفسکم است (بنا بر اختلاف در محل جمله تقتلون).

﴿ **تظاهرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تظاهرون ﴿ **بالاثم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تظاهرون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تظاهرون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **العدوان** ﴾ عطف بر الاثم و جمله تظاهرون...، محلاً منصوب و حال از فاعل تخرجون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یأتوکم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و بالحاظ حرف جر، متعلق به یأتوا ﴿ اساریٰ ﴾ حال از فاعل یأتوا و جمله إنْ یأتوکم اساریٰ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ تفادوهم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وفاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله تفادوهم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله تظاهرون علیهم است. و یا محلاً منصوب و یا مرفوع، عطف بر جمله تقتلون انفسکم است (بنا بر اختلاف در محل آن).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ محرّمٌ ﴾ خبر هو ﴿ علیکم ﴾ جار ومجرور و متعلق به محرّمٌ ﴿ اخراجهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب محرّمٌ و یا این‌که محرّمٌ خبر مقدم و اخراجهم مبتدای مؤخر و جمله محرّمٌ علیکم اخراجهم، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو محرّمٌ...، محلاً منصوب و حال از فدیکم (متخذ از تفادوهم) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ تؤمنون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ببعض الکتاب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تؤمنون وجمله تؤمنون...، مستأنفه است. و یا این‌که فاء عاطفه بوده و جمله تؤمنون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اتعقلون فتؤمنون.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تکفرون ببعضٍ ﴾ عطف بر جمله تؤمنون ببعض الکتاب شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جزاء من ﴾ مضاف ومضاف الیه و مبتدا و من موصوله ﴿ یفعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به یفعل ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یفعل و جمله یفعل...، صله من است (عائد صله فاعل یفعل است).

﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ خزیٌ ﴾ خبر جزاء من ﴿ فی الحیاة ﴾ جار و مجرور ومتعلق به

خزی ﴿ الدنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله ما جزاء من....، مستأنفه است. و یا این‌که فاء فصیحه بوده و جمله ما جزاء من....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ اردتم العلم بجزاء من یفعل ذلک فما جزاء من یفعل و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یومَ القیامةِ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یردّون ﴿ یُردّون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ الی اشدِّ العذاب ﴾ جار و مجرور ومضاف ومضاف الیه و متعلق به یردّون و جمله یوم القیامة یردّون....، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مجزوم و عطف بر جمله ما جزاء من... است (بنا بر اختلاف در محل آن).

﴿ وماالله بغافلٍ عمّا تعملون ﴾ ترکیبش در آیه ۷۴ گذشت.

أُوْلَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٨٦﴾

ایشان کسانی هستند که زندگانی دنیا را به آخرت خریدند، پس از آن‌ها عذاب تخفیف داده نمی‌شود ویاری نمی‌گردند.

﴿ اولئك الذین اشتروا الحیاة الدنیا بالاخرة ﴾ ترکیبش در آیهٔ ۱۶ گذشت. والدنیا صفت الحیاة است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لا یخفَّفُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور و متعلق به لا یخفَّفُ ﴿ العذابُ ﴾ نایب فاعل لا یخفَّفُ و جمله لا یخفَّفُ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک الذین اشتروا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یُنصَرون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ینصرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم ینصرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یخفَّفُ است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقاً كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقاً تَقْتُلُونَ ﴿۸۷﴾

وهمانا به موسیٰ کتاب دادیم وبعد از او پیامبرانی پی‌درپی فرستادیم، وبه عیسیٰ معجزه‌هایی آشکار دادیم واو را به روح القدس تأیید نمودیم. پس چرا هر وقت رسولی احکامی برخلاف میل شما برایتان می‌آورد، تکبر می‌نمودید پس گروهی را تکذیب می‌کردید وگروهی را می‌کشتید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ءاتینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ مفعول به اول ءاتینا و منصوب به نصب تقدیری ﴿ **الكتاب** ﴾ مفعول به دوم ءاتینا وجمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قفّینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من بعده** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به قفّینا ﴿ **بالرّسل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قفّینا و جمله قفّینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد ءاتینا... است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ءاتینا عیسیٰ** ﴾ عطف بر جمله ءاتینا موسی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ابنَ مریمَ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از عیسی (مریم به جهت علمیت و تانیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **البینات** ﴾ مفعول به دوم ءاتینا است (نصب البینات به جر تاء است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ایدناه** ﴾ فعل و فاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **بروح القدس** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به ایدنا وجمله ایدناه...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ءاتینا عیسی است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **کلّما** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل

جواب و مضاف ﴿ جاءکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و بالحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ رسولٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء و ما موصوله ﴿ لا تهویٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ انفسکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا تهویٰ و جمله لا تهویٰ انفسکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول‌به لا تهویٰ است به تقدیر مالا تهویه انفسکم). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیبْ نمود. و جمله جاءکم رسولٌ...، محلاً مجرور و مضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ استکبرتم ﴾ فعل و فاعل و جمله استکبرتم، محلی از اعراب ندارد و جواب کلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ فریقاً ﴾ مفعول‌به مقدم کذّبتم ﴿ کذّبتم ﴾ فعل و فاعل و جمله فریقاً کذّبتم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استکبرتم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فریقاً تقتلون ﴾ عطف بر جمله فریقاً کذّبتم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلاً مَا يُؤْمِنُونَ ﴿۸۸﴾

وگفتند دل‌های ما حجاب دارد، بلکه خداوند به جهت کفرشان آنان را لعنت کرده است لذا کم ایمان می‌آورند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قلوبنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ غلفٌ ﴾ خبر قلوبنا و جمله قلوبنا غلفٌ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لعنهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الله ﴾ فاعل لعن ﴿ بکفرهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لعن و جمله لعنهم ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یؤمنون ایماناً قلیلاً و یا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر یؤمنون زماناً و یا مدةً قلیلاً و متعلق به یؤمنون ﴿ ما ﴾ زائده برای تاکید ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله قلیلاً ما یؤمنون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لعنهم الله است.

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللهِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۸۹﴾

وزمانی که از جانب خداوند به سوی ایشان کتابی تصدیق کننده آنچه که همراهشان بود، آمد وقبل از آن بر کسانی که کافر شده‌اند غلبه وفتح می‌خواستند، وزمانی که آنچه می‌شناختند به سویشان آمد، به آن کفر ورزیدند. پس لعنت خداوند بر کافران باد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر ومضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم وبالحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ کتابٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ من عندالله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه و متعلق به جاءهم و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کتاب ﴿ مصدقٌ ﴾ صفت کتابٌ ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به مصدق و ما موصوله ﴿ معهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به فعل کان مقدّر و جمله (کان) معهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و مجرور لام بوده و جمله (کان) معهم، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله جاءهم کتابٌ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط). و جمله جواب به قرینه جواب لما دوم مقدر است. و جمله شبه شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا قلوبنا غلفٌ (آیه ۸۸) است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ کانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ من قبلُ ﴾** جار و مجرور و متعلق به یستفتحون (قبل به جهت قطع از اضافه مبنی بر ضم است) **﴿ یستفتحون ﴾** فعل وفاعل **﴿ علی الذین ﴾** جار و مجرور و متعلق به یستفتحون و الذین موصوله **﴿ کفروا ﴾** فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله من قبلُ یستفتحون...، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً منصوب وحال از ضمیر هم در معهم و یا جاءهم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ لمّا جاءهم ﴾** ترکیبش گذشت.

﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل جاء **﴿ عرفوا ﴾** فعل و فاعل و جمله عرفوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به عرفوا است). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل **﴿ به ﴾** جار و مجرور و متعلق به کفروا و جمله کفروا به، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه **﴿ لعنة الله ﴾** مضاف و مضاف الیه و مبتدا **﴿ علی الکافرین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و جمله لعنة الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ کان عملهم کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنزَلَ اللهُ بَغْياً أَنْ يُنَزِّلَ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۹۰﴾

با چه بهای بدی خود را فروختند که به جهت حسادت به نازل نمودن خداوند از فضل خویش بر هر کدام از بندگانش که می‌خواهد، بر آنچه که نازل نموده بود کافر

شدند. پس گرفتار خشمی بر خشم دیگر شدند. وبرای کافران عذابی خوارکننده است.

﴿ **بئسما** ﴾ از افعال ذم و ضمیر هو مستتر فاعل و ما نکره موصوفه و در محل نصب وتمیز از فاعل بئس ﴿ **اشتروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشتروا ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اشتروا و جمله اشتروا به انفسهم، محلاً منصوب و صفت ما نکره است.

ترکیب دیگر این‌که ما موصوله و در محل رفع و فاعل بئس و جمله اشتروا به انفسهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله بئسما...، محلاً مرفوع و خبر مقدم است.

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یکفروا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار ومجرور و متعلق به یکفروا و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل و جمله انزل الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **بغیاً** ﴾ مفعول له برای یکفروا ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **ینزّل** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ **الله** ﴾ فاعل ینزّل ﴿ **من فضله** ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینزّل ﴿ **علی من** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینزّل و من موصوله ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من عباده** ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر وحال از مفعول به مقدر یشاء وجمله یشاء من عباده، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءهٔ). و فعل مضارع ینزّل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر علی أنْ ینزّل و بالحاظ حرف جر، متعلق به بغیاً و فعل مضارع یکفروا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر واقع می‌شود. و جمله بئسما... أنْ یکفروا...، مستأنفه است. و یا این‌که أنْ یکفروا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) أنْ یکفروا...، مستأنفه بیانی است. در این صورت جمله بئسما اشتروا به انفسهم، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ باءوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بغضبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به باءوا ﴿ علی غضبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت غضب و جمله باءوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بئسما... اَنْ یکفروا و یا عطف بر جمله (هو) اَنْ یکفروا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ مهینٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله للکافرین...، مستأنفه است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنزَلَ اللهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٩١﴾

وزمانی که به ایشان گفته شود به آنچه که خدا نازل نموده است، ایمان بیاورید. می‌گویند به آنچه بر ما نازل شده است، ایمان می‌آوریم. و به غیر از آن کافر می‌شوند با آن‌که حق و تصدیق کننده آن چیزی است که با ایشان است. بگو اگر مؤمنید، پس چرا انبیاء الهی را در گذشته می‌کشتید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا قیل لهم ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

﴿ بما انزل الله ﴾ ترکیبش در آیه ۹۰ گذشت و جار و مجرور، متعلق به ءامنوا است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نؤمن ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بما ﴾ جار ومجرور و متعلق به نؤمن و ما موصوله ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل علینا، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است). ترکیب دیگر این‌که ما نکره موصوفه و مجرور باء بوده و جمله انزل علینا، محلاً مجرور و صفت ما نکره است. و جمله نؤمن...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **یکفرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفرون و ما موصوله ﴿ **وراءه** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر و جمله (کان) وراءه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله یکفرون...، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الحقّ** ﴾ خبر هو ﴿ **مصدقاً** ﴾ حال از ضمیر در الحق ﴿ **لما** ﴾ جار و مجرور متعلق به مصدقاً و ما موصوله ﴿ **معهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) معهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله هو الحقّ...، محلاً منصوب و حال از ما موصوله (بما) است. ترکیب دیگر این‌که ما در بما و لما هر دو نکره موصوفه بوده وجملات (کان) وراءه و (کان) معهم، محلاً مجرور و صفت آن‌ها هستند.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **لم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقتلون و ما استفهامیه ﴿ **تقتلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انبیاء الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به تقتلون ﴿ **من قبل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقتلون (قبل به جهت قطع از اضافه مبنی بر ضم است). و جمله لم تقتلون...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ کنتم مؤمنین و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **اِن کنتم مؤمنین** ﴾ مانند اِنْ کنتم صادقین (آیه ۲۳) ترکیب می‌شود.

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿٩٢﴾

وهمانا موسیٰ برایتان معجزاتی آشکار آورد، سپس با نبود او ظالمانه گوساله را گرفتید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جاءکم** ﴾ فعل وضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و بالحاظ حرف جر، متعلق به

جاء ﴿ **موسیٰ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **بالبینات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء و جمله لقد جاءکم... محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **اتخذتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **العجل** ﴾ مفعول به اول اتخذتم ﴿ **من بعده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم اتخذتم (مفعول به دوم اتخذتم در اصل الهاً مقدر است) و جمله اتخذتم... محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءکم است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **ظالمون** ﴾ خبر انتم و جمله انتم ظالمون، محلاً منصوب و حال از فاعل اتخذتم است.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۹۳﴾

وزمانی که از شما پیمان گرفتیم وطور را بر فرازتان بلند نمودیم که آنچه به شما داده‌ایم با قدرت وتوان بگیرید وگوش فرا دهید. گفتند شنیدیم وعصیان نمودیم. وبه جهت کفرشان (مهرِ) گوساله در دلهایشان به وجود آمد. بگو اگر مؤمنید، ایمانتان بد دستوری به شما داده است.

﴿ **واذ اخذنا میثاقکم و رفعنا فوقکم الطور خذوا ماء اتیناکم بقوةٍ و اسمعوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۳ گذشت.

﴿ **قالو** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **سمعنا** ﴾ فعل و فاعل و جمله سمعنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا سمعنا، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عصینا** ﴾ عطف بر جمله سمعنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **اشربوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **فی قلوبهم** ﴾ جار ومجرور

و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اشربوا ﴿ **العجل** ﴾ مفعول به دوم اشربوا بـه تـقدیر حب العجل (مفعول به اول به جهت مـجهول بـودن اشـربوا، نـایب فـاعل قـرار گـرفته است) ﴿ **بکفرهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اشربوا و جمله اشربوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بئسما** ﴾ ترکیبش در آیه ۹۰ گذشت.

﴿ **یامرکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به یأمر ﴿ **ایمانکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یأمر و جمله یأمـرکم بـه ایـمانکم، مـحلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است (در صورتی که ما را نکره و تمیز بدانیم). و یا صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است در صورتی که ما را موصوله وفاعل بئس بدانیم). وجمله بئسما یأمرکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است ﴿ **إنْ کنتم مؤمنین** ﴾ مانند إنْ کنتم صادقین (آیه ۲۳) ترکیب می‌شود.

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۹۴﴾

بگو اگر خانه آخرت نزد خداوند، از بین تمامی مردم تنها برای شـما است، اگـر راست می‌گویید، پس آرزوی مرگ بکنید.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کانتْ** ﴾ فعل مـاضی و مـحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه و تاء تانیث ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کانت ﴿ **الدار** ﴾ اسم مؤخر کانت ﴿ **الاخرة** ﴾ صفت الدار ﴿ **عـند الله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر وحال از الدار و یا متعلق به خـالصة ﴿ **خالصةً** ﴾ حال از الدار ﴿ **من دون الناس** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به خالصةً وجمله إنْ کانت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **تمنّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الموت** ﴾ مفعول به تمنّوا و جـمله تـمنّوا

الموت، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل.... مستأنفه است.

﴿ **إنْ کنتم صادقین** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.

وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٩٥﴾

وهرگز به جهت آنچه که دستانشان پیش فرستاده، آرزویش را نمی‌کنند. وخداوند به ستمگران دانا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لن** ﴾ ناصبه برای نفی ابد ﴿ **یتمنّوه** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **ابداً** ﴾ ظرف و متعلق به لن یتمنّوه ﴿ **بِ** ﴾ حرف جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **قدمتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ **ایدیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قدمتْ و فعل ماضی قدمتْ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لن یتمنّوه. و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت موصوله و یا نکره موصوفه ترکیب نمود. و جمله لن یتمنّوه.... مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **علیمٌ** ﴾ خبر الله ﴿ **بالظالمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به علیمٌ و جمله الله.... مستأنفه است.

وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنْ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنْ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾

وهرآینه آنان را حریص‌ترین مردم به زندگانی و(حریص‌تر از) کسانی که شرک می‌ورزند، می‌یابی. هر یک از آن‌ها آرزو دارد که کاش هزار سال عمر داده شود. ولکن عمر داده شدن دور کننده او از عذاب نیست. وخداوند به آنچه عمل می‌کنند بیناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **تجدنَّهم** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **احرص الناس** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم تجدنَّ ﴿ **علی حیاةٍ** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به احرص ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احرص مقدر (احرص مقدر با واو عطف بر احرص الناس می‌شود). و الذین موصوله ﴿ **اشرکوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اشرکوا، صله الذین است (عائد صله فاعل اشرکوا است). و جمله لتجدنّهم...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لن یتمنّوه ابداً (آیه ۹۵) است.

﴿ **یودّ** ﴾ فعل ﴿ **احدهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یودّ ﴿ **لو** ﴾ مصدریه ﴿ **یعمَّرُ** ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الفَ سنةٍ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعمَّرُ (سنة تمیز الف است) و فعل مضارع یعمّرُ با لو مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یودّ واقع می‌شود. و جمله یودّ احدهم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول تجدنّهم است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **ما** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ **بمزحزحه** ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و باء زائده برای تاکید و مزحزحه در موضع نصب و خبر ما ﴿ **من العذاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مزحزح ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یُعَمَّر** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و فعل مضارع یُعَمَّر با اَن ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل مزحزح و یا بدل از ضمیر هو واقع می‌شود و جمله ما هو بمزحزحه...، محلاً منصوب وحال از احدهم و یا حال از تعمیر (مصدر مستفاد از لو یعمر) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **بصیرٌ** ﴾ خبر الله ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصیرٌ و ما موصوله ﴿ **یعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما یعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت موصوله و یا نکره موصوفه ترکیب نمود. و جمله الله...، مستأنفه است.

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوّاً لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللهِ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدىً وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۹۷﴾

بگو هر کس که دشمن جبرئیل باشد، پس او آن را با اذن الهی بر قلب تو نازل نموده است وآن مؤید پیش از آن وراهنما وبشارتی برای مؤمنان است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کان** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **عدواً** ﴾ خبر کان ﴿ **لجبریلَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوّاً (جبریل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) وجمله کان عدواً لجبریل، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب مقدر است به تقدیر فلا موجب لعدواته. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ تعلیل ﴿ **انّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ **نزّله** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **علی قلبك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نزّل ﴿ **باذن الله** ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به نزّل ﴿ **مصدّقاً** ﴾ حال از مفعول به نزّله ﴿ **لما** ﴾ جار ومجرور و متعلق به مصدّقاً و ما موصوله ﴿ **بین** ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ **یدیه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین و جمله (کان) بین یدیه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

ویا این‌که ما نکره موصوفه و مجرور لام بوده و جمله (کان) بین یدیه، محلاً مجرور وصفت ما نکره است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هدی و بشریٰ** ﴾ هر دو عطف بر مصدّقاً ﴿ **للمؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشریٰ و جمله نزّله...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله انّه نزّله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

مَنْ كَانَ عَدُوّاً لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ ﴿۹۸﴾

هر کس که دشمن خدا وملائکه‌اش ورسولانش وجبرئیل ومیکائیل است، پس همانا خداوند دشمن کافران است.

﴿ **من کان عدوّاً لله** ﴾ مانند من کان عدوّاً لجبریل (آیه ۹۷) ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ملائکته و رسله** ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه، عطف بر الله ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جبریل و میکال** ﴾ هر دو عطف بر رسله است (جبرئیل و میکال به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف هستند و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند). و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر فهو کافرٌ و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **عدوٌّ** ﴾ خبر إنَّ ﴿ **للکافرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوّ و جمله إنّ الله ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله مقدر هو کافرٌ است.

وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ ﴿۹۹﴾

به تحقیق به سوی تو آیاتی روشنگر نازل نمودیم وفقط فاسقان به آن کافر می‌شوند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **انزلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ **ءایاتٍ** ﴾ مفعول به انزلْنا ﴿ **بینات** ﴾ صفت ءایاتٍ (نصب ءایات و بینات به جر تاء است) و جمله لقد انزلنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یکفر** ﴾ فعل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفر ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الفاسقون** ﴾ فاعل یکفر و جمله ما یکفر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لقد انزلنا است.

أَوَ كُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْداً نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰۰﴾

وچرا هرگاه پیمانی بستند گروهی از ایشان آن را رها کردند وشکستند. بلکه اکثرشان ایمان نمی‌آورند.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿**کلّما** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **عاهدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عهداً** ﴾ مفعول مطلق عاهدوا و جمله عاهدوا عهداً، محلاً مجرور و مضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ **نبذه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **فریقٌ** ﴾ فاعل نبذ ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فریق و جمله نبذه...، محلی از اعراب ندارد وجواب کلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **اکثرهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **لا یؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر اکثرهم است. وجمله اکثرهم لا یؤمنون، مستأنفه است.

وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۱﴾

وزمانی که پیامبری از جانب خدا به سویشان آمد که مؤید آن چیزی بود که همراه داشتند، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر رها کردند، مانند این‌که نمی‌دانند.

﴿ **ولمّا جاءهم رسولٌ من عندالله مصدّقٌ لما معهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۸۹ گذشت.

﴿ **نبذ** ﴾ فعل ﴿ **فریقٌ** ﴾ فاعل نبذ ﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وصفت فریقٌ والذین موصوله ﴿ **اوتوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول اوتوا نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله اوتو الکتاب، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ **کتاب الله** ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول به نبذ ﴿ **وراء** ﴾ ظرف و متعلق به نبذ و مضاف ﴿ **ظهورهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه وظهور مضاف الیه وراء و جمله نبذ فریقٌ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۱۰۰) است.

﴿ **کانّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **لا یعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل وجمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر کأنَّ است. و جمله کأنّهم لا یعلمون، محلاً منصوب و حال از فریقٌ (نکره موصوفه) است.

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾

واز آنچه که شیاطین در ملک سلیمان می‌خواندند، پیروی کردند. وسلیمان کفر نورزید ولکن شیاطین کفر ورزیدند. آنان به مردم سحر وآنچه که بر دو ملک در بابل، هاروت وماروت نازل می‌شد تعلیم می‌دادند. وآن دو به احدی تعلیم نمی‌دادند تا این‌که می‌گفتند همانا ما آزمایشی هستیم پس کافر نشوی. از آن دو آنچه را که باعث جدایی بین مرد با همسرش بود آموختند. وآنان جز با اذن پروردگار به احدی توسط آن ضرر رساننده نبودند. وآنچه که به ایشان ضرر می‌رساند ونفعی برایشان نداشت را آموختند وهر آینه می‌دانستند هر کس آن را خریداری کند در آخرت بهره ونصیبی ندارد. واگر می‌دانستند، همانا بدچیزی را به جانشان خریدند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اتبعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتبعوا ﴿ تتلوا ﴾ فعل ﴿ الشياطين ﴾ فاعل تتلو ﴿ على ملك سليمان ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف اليه و متعلق به تتلو (سلیمان به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله تتلوا الشیاطین...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به تتلوا است به تقدیر ما تتلوه الشیاطین).

و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جملهٔ اتبعوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿كفر ﴾ فعل ﴿ سليمان ﴾ فاعل ما کفر و جمله ما کفر سلیمانُ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتبعوا است. و یا این‌که واو حالیه بوده وجمله ما کفر سلیمان، محلاً منصوب و حال از سلیمان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الشياطين ﴾ اسم لكنَّ ﴿كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، محلاً مرفوع و خبر لكنَّ است. و جمله لكنَّ الشياطين كفروا، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله کفر سلیمان است (بنا بر اختلاف در محل جمله ما کفر سلیمان).

﴿ يُعلّمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الناس ﴾ مفعول به اول يعلمون ﴿ السحر ﴾ مفعول به دوم يعلمون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر السحر ﴿ انزل ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ على الملكين ﴾ جار و مجرور ومتعلق به انزل ﴿ ببابلَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الملكين ﴿ هاروتَ و ماروتَ ﴾ بدل تفصیلی از الملكين و ماروت عطف بر هاروت (بابل، هاروت و ماروت هر سه به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت جری، مفتوح می‌شوند) و جمله انزل...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و عطف بر السحر بوده و جمله انزل...، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله یعملون...، محلاً منصوب و حال از الشیاطین است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ يعلّمان ﴾ فعل و فاعل ﴿ من احدٍ﴾ جار و مجرور و من

زائده واحد در موضع نصب و مفعول به یعلمان ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **یقولا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ **فتنةٌ** ﴾ خبر نحن و جمله انّما نحن فتنةٌ، محلاً منصوب و مقول قول یقولا است. و فعل مضارع یقولا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یعلّمان و جمله ما یعلّمان...، محلاً منصوب و حال از الملکین و یا از هاروت و ماروت است. و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله ما یعلّمان...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **لا تکفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل وجمله لا تکفر، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان الامر کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **یتعلّمون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتعلّمون ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یتعلّمون ﴿ **یفرّقون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفرّقون ﴿ **بین المرء** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یفرّقون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **زوجه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر المرء و جمله یفرّقون به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). ویا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یتعلّمون بوده و جمله یفرّقون...، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله یتعلّمون منهما...، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما یعلّمان من احدٍ است (بنا بر اختلاف در محل آن).

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **ما** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و اسم مَا ﴿ **بضارّین** ﴾ جار ومجرور و باء زائده و ضارّین در موضع نصب و خبر ما ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضارّین ﴿ **من احدٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده واحد در موضع نصب و مفعول به ضارّین ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **باذن الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ضارّین و جمله ما هم بضارّین...، محلاً منصوب و حال از فاعل یتعلّمون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یتعلّمون ما** ﴾ عطف بر یتعلّمون منهما شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ یضرّهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله یضرّهم، صله ما است (عائد صله فاعل یضرّ است) ولی اگر ما را نکره موصوفه بدانیم در نتیجه جمله یضرّهم، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا ینفعهم ﴾** عطف بر جمله یضرّهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ لـ ﴾** جواب قسم مقدر **﴿ قد ﴾** حرف تحقیق **﴿ علموا ﴾** فعل و فاعل **﴿ لـ ﴾** ابتدائیه **﴿ من ﴾** موصوله و در محل رفع و مبتدا **﴿ اشتریه ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اشتریه، صله من است (عائد صله فاعل اشتریه است).

﴿ ما ﴾ نافیه **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ فی الاخرة ﴾** جار و مجرور و متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از خلاق (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) **﴿ من خلاقٍ ﴾** جار و مجرور و من زائده برای تاکید وخلاق در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ماله فی الاخرة من خلاقٍ، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است. و جمله من اشتریه...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول علموا واقع می‌شود (علموا به جهت وجود لام ابتدائیه از عمل در مفرد معلّق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله لقد علموا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لـ ﴾** جواب قسم مقدر **﴿ بئس ما شروا به انفسهم ﴾** مانند بئسما اشتروا به انفسهم (آیه ۹۰) ترکیب می‌شود. وجمله بئس...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لقد علموا است.

﴿ لو ﴾ شرطیه **﴿ کانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ یعلمون ﴾** فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لوکانوا یعلمون، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٣﴾

واگر ایمان آورده وبا تقوا شده بودند، اگر می‌دانستند، هر آینه پاداش از جانب خدا بهتر بود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ امنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. واَنَّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل مقدر واقع می‌شود به تقدیر لو ثبت ایمانهم وجمله لو (ثبت) اَنّهم ءامنوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتقوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لَ ﴾ حرف جواب شرط ﴿ مثوبةٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ من عندالله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه و متعلق به عامل مقدر وصفت مثوبةٌ ﴿ خیرٌ ﴾ خبر مثوبة وجمله مثوبةٌ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ لو کانوا یعلمون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۲ گذشت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٤﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، راعنا نگویید وانظرنا بگویید وگوش فرا دهید. وبرای کافران عذابی دردناک است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ایها ﴾ ایُّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل و یا عطف بیان از ایّها ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ لا تقولوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ راعنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله راعنا، محلاً منصوب و مقول قول

لا تقولوا است. و جمله لا تقولوا راعنا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **قولوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انظرنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل وضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله انظرنا، محلاً منصوب و مقول قول قولوا است. و جمله قولوا انظرنا، محلی از اعراب ندراد و عطف بر جمله لاتقولوا است.

﴿ **واسمعوا** ﴾ مانند و قولوا ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **للکافرین** ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **عذابٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ **الیمٌ** ﴾ صفت عذابٌ و جمله للکافرین ...، مستأنفه است.

مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۱۰۵﴾

کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیده‌اند ومشرکان دوست ندارند که خیری از ناحیه پروردگارتان بر شما نازل شود. وخداوند هر که را بخواهد مشمول رحمتش می‌نماید. وخدا دارای فضل وبخششی بزرگ است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یودُّ** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ما یودّ ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من اهل الکتاب** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کفروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **المشرکین** ﴾ عطف بر اهل الکتاب و جمله کفروا...، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یُنَزَّلَ** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ **علیکم** ﴾ جار ومجرور و متعلق به ینزّل ﴿ **من خیرٍ** ﴾ جار ومجرور و من زائده و خیر در موضع رفع ونایب فاعل ینزّل ﴿ **من ربکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خیر ویا متعلق به عامل مقدر و صفت خیر و فعل مضارع ینزّل با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته

و مفعول به مایودّ واقع می‌شود. و جمله ما یودّ الذین.... مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ الله ﴾** مبتدا **﴿ یختص ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ برحمته ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یختص **﴿ من ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به یختص **﴿ یشاء ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یختصّ برحمته....، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یختص....، محلاً منصوب و حال از ربکم است. و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله الله یختصّ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ الله ﴾** مبتدا **﴿ ذوالفضل ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر الله **﴿ العظیم ﴾** صفت الفضل و جمله الله ...، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الله یختص است (بنا بر اختلاف در محل آن).

مَا نَنسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٠٦﴾

هر آیه‌ای را که نسخ کنیم ویا به فراموشی بسپاریم، بهتر از آن ویا مثلش را می‌آوریم. آیا ندانسته‌ای که خداوند بر هر چیزی قادر است.

﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم ننسخ **﴿ ننسخ ﴾** فعل مضارع مجزوم به ما شرطیه و ضمیر نحن مستتر فاعل **﴿ من ءايةٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از ما شرطیه و یا این‌که من ایةٍ تمیز از ما شرطیه است و جمله ما ننسخ من ایةٍ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه **﴿ ننسها ﴾** عطف بر جمله ننسخ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و ضمیر ها در محل نصب ومفعول به ننس است.

﴿ نأتِ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل

﴿ بخیرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نات (مفعول با واسطه) ﴿ منها ﴾ جار و مجرور ومتعلق به خیر ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ مثلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر خیر و جمله ناتِ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تعلم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنَّ ﴿ علی کل شیءٍ ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قدیر ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر اَنَّ و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم تعلم واقع می‌شود. و جمله الم تعلم...، مستأنفه است.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٠٧﴾

آیا ندانسته‌ای که فرمانروایی آسمان وزمین از آن خداست وشما جز خدا، سرور ویاری ندارید.

﴿ الم تعلم اَنّ الله ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۶ گذشت.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ملك السماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات و جمله له...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لکم به اعتبار متعلق آن ویا متعلق به عامل مقدر و حال از ولی (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ من ولیٌّ ﴾ جار و مجرور و من زائده و ولی در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تاکید ﴿ نصیرٍ ﴾ عطف بر ولی و جمله مالکم...، محلاً منصوب و حال از الله است. و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله ما لکم...، مستأنفه بیانی است.

أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۱۰۸﴾

آیا می‌خواهید از پیامبرتان درخواست‌هایی بکنید، همان‌گونه که قبلاً از موسیٰ درخواست شد. و هر کس که کفر را با ایمان عوض کند پس همانا از راه درست گمراه شده است.

﴿ **ام** ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ **تریدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تسئلوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **رسولکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تسئلوا ﴿ **ک** ﴾ حرف جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **سُئلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **موسیٰ** ﴾ نایب فاعل سئل (مرفوع به رفع تقدیری) ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سُئلَ (قبل به جهت قطع از اضافه مبنی بر ضم شده است) وفعل ماضی سئل با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار ومجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق تسئلوا به تقدیر تسئلوا سؤالاً کسؤال عن موسی[1]. وفعل مضارع تسئلوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به تریدون واقع می‌شود وجمله تریدون...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یتبدّل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الکفر** ﴾ مفعول به یتبدّل ﴿ **بالایمان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتبدّل و جمله یتبدّل...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ضَلَّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **سواء السبیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ضَلَّ و جمله قد ضَلَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱۳ گذشت.

وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۰۹﴾

بسیاری از اهل کتاب بعد از آن‌که حق برایشان تبین شد به جهت حسدی که از ناحیهٔ نفسشان است، دوست دارند که شما را بعد از ایمانتان، کافر گردانند. پس عفو کنید ودرگذرید تا خداوند فرمانش را بیاورد. همانا خدا بر هر چیزی قادر است.

﴿ **ودّ** ﴾ فعل ﴿ **کثیرٌ** ﴾ فاعل ودَّ ﴿ **من اهل الکتاب** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به کثیرٌ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کثیرٌ ﴿ **لو** ﴾ مصدریه ﴿ **یردّونکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **من بعد** ﴾ جار ومجرور و متعلق به یردّون وبعد مضاف ﴿ **ایمانکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه وایمان مضاف الیه بعد ﴿ **کفّاراً** ﴾ مفعول به دوم یردّون (به معنای یصیرون) و یا حال از مفعول به یردّونکم ﴿ **حسداً** ﴾ مفعول له یردّون و یا برای ودّ و یا این‌که مصدر و در موضع وصف وحال از فاعل یردّون است به تقدی حاسدین ﴿ **من عند** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به حسداً و یا متعلق به یردّون و یا متعلق به ودّ وعند مضاف ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه وانفس مضاف الیه عند ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ودّ ویا متعلق به یردّون و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **تبیّن** ﴾ فعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به تبیّن ﴿ **الحق** ﴾ فاعل تبیّن و فعل ماضی تبیّن با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومضاف الیه بعد واقع می‌شود. و فعل مضارع یردّون با لو مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ودّ واقع می‌شود. وجمله ودَّ کثیرٌ...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **اعفوا** ﴾ فعل و فاعل وجمله اعفوا، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان الامر کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اصفحوا** ﴾ عطف بر جمله اعفوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ حتی ﴾ جاره ﴿ یاتی ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ الله ﴾ فاعل یأتی ﴿ بـامره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یاتی (مفعول با واسطه) و فعل مضارع یاتی با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جـار و مجرور، متعلق به اصفحوا است.

﴿ إنَّ الله علی کل شیءٍ قدیرٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۰ گذشت.

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللهِ إِنَّ اللهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٠﴾

ونماز را اقامه کنید وزکات را بپردازید. وآنـچه از خـوبی بـرای خـودتان پـیش فرستاده‌اید، آن را نزد خداوند خواهید یافت. بدرستیکه خداوند بـر آنـچه کـه انـجام می‌دهید، بیناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اقیموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصلاة ﴾ مفعول به اقیموا و جمله اقیموا الصلاة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعفوا (آیه ۱۰۹) است.

﴿ وءاتوا الزکاة ﴾ مانند اقیموا الصلوة ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم تقدّموا ﴿ تقدّموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ لانفسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مـضاف الیـه و متعلق به تقدّموا ﴿ من خیر ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ما شرطیه و یا من خیرٍ تمیز از ما شرطیه و جمله ما تقدّموا...، محلی از اعراب ندلرد و شرطیه است.

﴿ تـجدوه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمیر هاء در مـحل نصب و مفعول به ﴿ عند الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجدوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به تجدوه (مفعول به دوم تجدوه مقدر است به تـقدیر ثـواباً) و جمله تجدوه...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از فاعل ءاتوا است. و یا این‌که واو استینافیه بوده

و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصيرٌ و ما موصوله ﴿ **تعلمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به تعلمون است به تقدیر ما تعلمونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **بصيرٌ** ﴾ خبر إنَّ وجمله إنَّ الله ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُوداً أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۱۱﴾

وگفتند هرگز وارد بهشت نمی‌شود جز کسی که یهودی ویا مسیحی است. این آرزوهای واهی ایشان است. بگو اگر راست گویید، برهانتان را بیاورید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لن** ﴾ ناصبه برای نفی ابد ﴿ **يدخل** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ **الجنة** ﴾ مفعول به لن یدخل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یدخل ﴿ **كان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **هوداً** ﴾ خبر کان ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **نصارىٰ** ﴾ عطف بر هوداً و جمله کان...، صله من است (عائد صله اسم کان است). و جمله لن یدخل...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ودّ کثیرٌ (آیه ۱۰۹) است.

﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **امانيّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تلک و جمله تلک امانیهم، مستأنفه بیانی است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **هاتوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **برهانكم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به هاتوا و جمله هاتوا برهانکم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **إن كنتم صادقين** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.

بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۱۲﴾

آری هر کس روی خود را تسلیم خدا کند ونیکوکار باشد، پس اجرش نزد پروردگارش است. ونه ترسی بر آن‌هاست ونه محزون می‌شوند.

﴿ **بلیٰ** ﴾ حرف جواب ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اسلم** ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **وجهه** ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به اسلم ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسلم و جمله اسلم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **محسنٌ** ﴾ خبر هو و جمله هو محسن، محلاً منصوب و حال از فاعل اسلم است.

﴿ **فله اجره عند ربّه** ﴾ مانند فلهم اجرهم عند ربهم (آیه ۶۲) ترکیب می‌شود. و جمله له اجره...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ولا خوفٌ علیهم و لا هم یحزنون** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۱۳﴾

ویهودیان گفتند مسیحیان بر چیزی (حق) نیستند. ومسیحیان گفتند یهودیان بر چیزی نیستند، با آن‌که آنان کتاب می‌خوانند. همچنین کسانی که هیچ نمی‌دانند مانند کلام آنان گفتند. پس خداوند روز قیامت درباره آنچه که اختلاف داشتند بینشان حکم می‌کند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **قالتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ **الیهود** ﴾ فاعل قالت ﴿ **لیستْ** ﴾ از افعال ناقصه و تاء تانیث ﴿ **النصاریٰ** ﴾ اسم لیست ﴿ **علی شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لیستْ و جمله لیست...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا لن یدخل (آیه ۱۱۱) است.

﴿ **وقالت النصاریٰ لیست الیهودُ علی شیءٍ** ﴾ مانند و قالت الیهود لیست النصاریٰ علی شیءٍ ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یتلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به یتلون و جمله یتلون الکتاب، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از الیهود و النصاریٰ است.

﴿ **کذلك** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ **لا یعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **مثل** ﴾ مفعول به لا یعلمون و یا مفعول به قال و مضاف ﴿ **قولهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و قول مضاف الیه مثل و جمله لا یعلمون...، صله الذین است (غائد صله فاعل لا یعلمون است). و جمله کذلک قال الذین...، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یحکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بینهم** ﴾ ظرف مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم ﴿ **یوم القیامة** ﴾ ظرف و مضاف مضاف الیه و متعلق به یحکم ﴿ **فیما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحکم و ما موصوله ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یختلفون ﴿ **یختلفون** ﴾ فعل وفاعل و جمله فیه یختلفون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). ویا این‌که ما نکره موصوفه و مجرور فی بوده و جمله کانوا...، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله یحکم بینهم...، محلاً مرفوع خبر الله است. و جمله الله یحکم بینهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک قال الذین است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۷۳ گذشت.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُوْلَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١٤﴾

وكيست ظالم‌تر از كسى كه از ياد خدا در مساجد مانع شود وسعى در خرابى آن‌ها داشته باشد؟ آنان جز ترسان ولرزان نبايد وارد آن‌ها بشوند. برايشان در دنيا خوارى ودر آخرت عذابى بزرگ است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اظلم** ﴾ خبر من استفهاميه ﴿ **ممّن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اظلم و من موصوله ﴿ **منع** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **مساجدالله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به منع ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **يُذكَرَ** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ **فيها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يذكر ﴿ **اسمه** ﴾ مضاف و مضاف اليه و نايب فاعل يُذكَرَ و فعل مضارع يذكر با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به دوم منع و يا بدل اشتمال از مساجد الله و يا مضاف اليه براى مفعول له مقدر به تقدير خشية اَنْ يذكر و يا منصوب به نزع خافض واقع مى‌شود به تقدير من اَنْ يذكر و بالحاظ حرف جر، متعلق به منع و يا تقدير حرف جر اين‌گونه است لئلاً يذكر (اجاره و لا نافيه هر دو تقدير گرفته شود) و جار و مجرور ومتعلق به منع و جمله منع مساجد الله...، صله من موصوله است (عائد صله فاعل منع است). و جمله من اظلم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **سعىٰ** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **فى خرابها** ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف اليه و متعلق به سعىٰ و جمله سعىٰ فى خرابها، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله منع است. تركيب ديگر اين‌كه واو حاليه بوده و جمله سعىٰ فى خرابها، محلاً منصوب و حال از فاعل منع است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ما** ﴾ نافيه ﴿ **كان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ما كان ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **يدخلوها** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمير ها در محل نصب

ومفعول به ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ خائفین ﴾ حال از فاعل یدخلوها و فعل مضارع یدخلوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر ما کان واقع می‌شود. و جمله ما کان لهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فی الدنیا ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلّق آن ﴿ خزیٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکرهٔ مؤخره) وجمله لهم فی الدنیا خزیٌ، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر مستکن در خائفین و یا از ضمیر هم در لهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم فی الاخرة عذابٌ ﴾ عطف بر جمله لهم فی الدنیا خزیٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت عذابٌ است.

وَلِلهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللهِ إِنَّ اللهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۱۵﴾

ومشرق ومغرب از آن خداست. وهر طرف که روی گردانی، آنجا روی خداست. همانا خداوند فراگیر وداناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المشرق ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المغرب ﴾ عطف بر المشرق و جمله لله ...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اینما ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ تولّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به اینما و فاعل وجمله تولّوا، محلاً مجرور و مضاف الیه اینما است (جمله شرطیه).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ ثَمَّ ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ وجه الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله ثَمَّ وجه الله، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله المشرق و المغرب است.

﴿ اِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنَّ ﴿ واسعٌ علیمٌ ﴾ دو خبر برای اِنَّ و جمله اِنَّ الله ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللهُ وَلَداً سُبْحَانَهُ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَـهُ قَانِتُونَ ﴿۱۱۶﴾

وگفتند خداوند فرزندی برگزیده است. او منزه است، بلکه آنچه در آسمانها وزمین است از آن اوست. وهمه مطیع اویند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اتّخذ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل اتّخذ ﴿ ولداً ﴾ مفعول به اتخذ و مفعول به اول مقدر است به تقدیر اتخذ الله بعض الموجودین ولداً. وجمله اتخذ الله ولداً، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالت الیهود (آیه ۱۱۳) است.

﴿ سبحانه ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبح مقدر و جمله (نسبح) سبحانه، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدایَ مؤخر ﴿ فی السماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات وجمله (کان) فی السماوات والارض، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

ترکیب دیگر این‌که ما نکره موصوفه و در محل رفع و مبتدا (نکره مؤخره و موصوفه) وجمله (کان و یا ثبت) فی السماوات و الارض، محلاً مرفوع و صفت ما نکره است. وجمله له ما فی السماوات و الارض، مستأنفه است.

﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به قانتون ﴿ قانتون ﴾ خبر کلٌّ و جمله کلٌّ له قانتون، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در له (له ما فی السماوات) و یا حال از ما (موصوله و یا موصوفه) است.

بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَى أَمْراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۱۱۷﴾

پدید آورنده آسمانها وزمین، وزمانی که امری را اراده بکند به او می‌گوید باش پس می‌شود.

﴿ **بديع السماوات** ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله (هو) بديع السماوات و الارض، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **قضیٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **امراً** ﴾ مفعول به قضیٰ وجمله قضیٰ امراً، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **يقول** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يقول ﴿ **كن** ﴾ از افعال تامه و ضمیر انت مستتر فاعل وجمله کن، محلاً منصوب و مقول قول يقول است. و جمله انّما يقول له کن، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (هو) بديع السماوات و الارض است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **یکون** ﴾ از افعال تامه وضمیر هو مستتر فاعل و جمله یکون، محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو. و جمله (هو) یکون، محلاً منصوب و عطف بر جمله کن است. و یا این‌که فاء استینافیه بوده و جمله (هو) یکون، مستأنفه است.

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۱۱۸﴾

نادانان گفتند چرا خدا با ما تکلم نمی‌کند ویا این‌که نشانه به سوی ما نمی‌آید؟ همچنین آنان که پیش از آن‌ها بودند مانند کلام آنان گفتند. دلهایشان همانند است. به تحقیق ما آیات را برای آنان که یقین می‌کنند، تبیین نموده‌ایم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ **لا يعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا يعلمون، صله الذين است (عائد صله فاعل لا يعلمون است).

﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض **﴿ یکلّمنا ﴾** فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به **﴿ الله ﴾** فاعل یکلّم و جمله لولا یکلّمنا الله، محلاً منصوب ومقول قول قال است. و جمله قال الذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک قال الذین لا یعلمون (آیه ۱۱۳) است.

﴿ او ﴾ عاطفه **﴿ تاتینا ﴾** فعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و بالحاظ حرف جر، متعلق به تاتی **﴿ ءایةٌ ﴾** فاعل تأتی و جمله تاتینا ءایةٌ، محلاً منصوب و عطف بر جمله لولا یکلّمنا الله است.

﴿ کذلك قال الذین ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۳ گذشت.

﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است).

﴿ مثل ﴾ مفعول به قال و مضاف **﴿ قولهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و قول مضاف الیه مثل است.

﴿ تشابهتْ ﴾ فعل و تاء تانیث **﴿ قلوبهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل تشابهتْ و جمله تشابهتْ قلوبهم، مستأنفه و یا محلاً منصوب و حال از الذین است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق **﴿ بیّنّا ﴾** فعل وفاعل **﴿ الایاتِ ﴾** مفعول به بیّنا (نصب الایات به جر تاء است) **﴿ لقوم ﴾** جار و مجرور و متعلق به بیّنّا **﴿ یُوقنون ﴾** فعل و فاعل و جمله یوقنون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله قد بیّنّا...، مستأنفه است.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ﴿۱۱۹﴾

ما به حق تو را بشارتگر وهشدار دهنده فرستادیم ودرباره اهل دوزخ از تو سؤال نمی‌شود.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب و اسمش **﴿ ارسلناك ﴾** فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به **﴿ بالحق ﴾** جار و مجرور و متعلق به ارسلنا و یا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل و یا از مفعول به ارسلناک **﴿ بشیراً ﴾** حال از

مفعول به ارسلناک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نذیراً ﴾ عطف بر بشیراً و جمله ارسلناک...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّا ارسلناک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تسئل ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و ضمیر انت مستتر نایب فاعل ﴿ عن اصحاب الجحیم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تسئل و جمله لا تسئل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّا ارسلناک است. ترکیب دیگر این‌که واو حالیه و جمله لاتسئل...، محلاً منصوب و حال دیگر از مفعول به ارسلناک است.

وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللهِ هُوَ الْهُدَى وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنْ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنْ اللهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۱۲۰﴾

وهرگز یهودیان ومسیحیان از تو راضی نمی‌شوند تا این‌که از دینشان پیروی کنی. بگو همانا هدایت خداوند آن هدایت است. واگر بعد از آن علمی که به سوی تو آمده است از خواسته‌های ایشان پیروی کنی، برای تو از ناحیه خداوند سرور ویاوری نخواهد بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه برای نفی ابد ﴿ ترضیٰ ﴾ فعل مضارع منصوب به نصب تقدیری به وسیله لن ناصبه ﴿ عنک ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن ترضیٰ ﴿ الیهود ﴾ فاعل لن ترضیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تاکید ﴿ النصاریٰ ﴾ عطف بر الیهود ومرفوع به رفع تقدیری ﴿ حتی ﴾ جاره ﴿ تتبع ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ملتهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تتبع و فعل مضارع تتبع با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار ومجرور، متعلق به لن ترضیٰ وجمله لن ترضیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّا ارسلناک (آیه ۱۱۹) است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هدی الله ﴾

مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ **هو** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ **الهدیٰ** ﴾ خبر اِنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو و جمله هو الهدیٰ، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله اِنّ هدی الله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لـ** ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اتبعت** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ **اهواءهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتبعت ﴿ **بعد الذی** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتبعت و الذی موصوله ﴿ **جاءك** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و بالحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **من العلم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل جاء و جمله جاءک من العلم، صله الذی است (عائد صله فاعل جاء است). و جمله اِنْ اتبعتَ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **لك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدّم ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ولی (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **من ولیٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و ولی در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکرهٔ مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **نصیرٍ** ﴾ عطف بر ولی و جمله مالک...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است[1]. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

---

۱) از نظر معنا تمامی جواب قسم‌های این‌گونه که قواعد نحوی آن را جواب برای قسم مقدم و یا مقدر می‌داند، در حقیقت جواب شرط است. چرا که خداوند در آیه نمی‌فرماید که بخدا قسم برای تو ولی و یاوری در برابر خدا نخواهد بود بلکه می‌فرماید بخدا قسم اگر بعد از آن علمی که به سوی تو آمده خواسته‌های ایشان را تبعیت کنی در برابر خدا برای تو ولی و یاوری نخواهد ←

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُوْلَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۱۲۱﴾

کسانی که به آن‌ها کتاب داده‌ایم وآنان آن گونه که باید خوانده شود می‌خوانندش، ایشان به آن ایمان می‌آورند. وکسانی که به آن کفر می‌ورزند، ایشان همان زیانکارانند.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ءاتیناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله ءاتیناهم الکتاب، صله الذین است (عائد صله مفعول به اول ءاتیناهم است).

﴿ **یتلونه** ﴾ فعل و فاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **حقَّ** ﴾ مفعول مطلق و نایب از مصدر و مضاف ﴿ **تلاوته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و تلاوت مضاف الیه حقَّ و جمله یتلونه ...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین ءاتیناهم الکتاب...، مستأنفه است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار ومجرور و متعلق به یؤمنون وجمله یؤمنون به، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه و یا محلاً مرفوع و خبر دوم الذین است. ترکیب دیگر این‌که جمله یتلونه حقَّ تلاوته، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول ءاتیناهم است وجمله اولئک یؤمنون به، محلاً مرفوع وخبر الذین است. و جمله الذین ءاتیناهم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یکفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفر و جمله یکفر به، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

⬅ بود. لذا از نظر معنا این‌طور به نظر می‌رسد که مالک من الله من ولیٍ ولا نصیر جواب شرط بوده و جمله شرط و جواب با هم، جواب قسم مقدر هستند. و شاید هم بتوان ف جواب در تقدیر گرفت و (ف) مالک من الله... را از نظر نحوی جواب شرط دانست چنانکه در جملات دیگر توجیهات دیگری می‌توان نمود که ذیل ایاتشان ذکر خواهد شد.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتداى دوم ﴿ الخاسرون ﴾ خبر اولئک است (در صورتى كه هم را ضمير فصل بدانيم) و يا خبر هم و جمله هم الخاسرون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتى كه هم را مبتدا بدانيم). و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله الذين ءاتيناهم الكتاب يتلونه است.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۲﴾

اى بنى‌اسرائيل، نعمتم را كه بر شما ارزانى داشتم واين‌كه من شما را بر جهانيان برترى دادم، ياد كنيد.

﴿ يا بنى اسرائيل اذكروا نعمتى التى انعمت عليكم وأنّى فضّلتكم على العالمين ﴾ تركيبش در آيه ۴۷ گذشت.

وَاتَّقُوا يَوْماً لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۱۲۳﴾

واز روزى بترسيد كه هيچ نفسى از نفس ديگر چيزى را دفع نمى‌كند واز آن عوضى قبول نمى‌شود وشفاعت نفعى به او ندارد ويارى نخواهند شد.

﴿ واتقوا يوماً لا تجزى نفسٌ عن نفسٍ شيئاً و لا يُقبَلُ منها عدلٌ و لا تنفعها شفاعةٌ ولا هم ينصرون ﴾ تركيبش در آيه ۴۸ گذشت.

وَإِذْ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ

وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿۱۲۴﴾

وزمانی که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمود واو آن‌ها را به اتمام رسانید، گفت همانا من تو را امام وپیشوای مردم قرار دادم. گفت واز ذریه من هم؟ گفت عهد من به ستمکاران نمی‌رسد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **ابتلیٰ** ﴾ فعل ﴿ **ابراهیم** ﴾ مفعول به مقدم ابتلیٰ ﴿ **ربُّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مؤخر ابتلیٰ ﴿ **بکلماتٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ابتلیٰ و جمله ابتلیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ ابتلیٰ...، مستأنفه است. ﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اتمّهنَّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به و جمله اتمهنَّ، محلاً مجرور وعطف بر جمله ابتلیٰ است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **جاعلك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنَّ ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاعلک و یا متعلق به اماماً و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اماماً (نکره مؤخره) ﴿ **اماماً** ﴾ مفعول به دوم جاعل (مفعول به اول ضمیر کاف در جاعلک است) و جمله انّی جاعلک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **و** ﴾ زائده برای زینت[1] ﴿ **من ذریتی** ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل اجعل مقدر و جمله (اجعل) من ذریتی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. ترکیب دیگر این‌که واو عاطفه بوده و من ذریتی متعلق به فعل تجعل مقدر است و جمله «أتجعل» من ذریتی (اماماً)، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر اتجعلنی اماماً و أتجعل من ذریتی اماماً و جمله قال...، مستأنفه است.

---

۱) منظور از زیادت این است که لفظاً عملی انجام نمی‌دهد ولی از جهت معنا موجب اتصال بیشتر بین اعضای جمله می‌شود.

﴿ **قال** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لا ینال** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **عهدی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لاینال ﴿ **الظالمین** ﴾ مفعول به لاینال و جمله لاینال ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال....، مستأنفه است.

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿۱۲۵﴾

وزمانی که بیت را برای مردم مکان اجتماع وامن قرار دادیم و(گفتیم) از مقام ابراهیم جایگاه نمازی اختیار کنید وبا ابراهیم واسماعیل عهد بستیم که خانه‌ام را برای طواف کنندگان ومقیمان ورکوع وسجود کنندگان پاکیزه کنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ (آیه ۱۲۴) و مضاف ﴿ **جعلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **البیت** ﴾ مفعول به اول جعلنا ﴿ **مثابةً** ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مثابة و یا متعلق به عامل مقدر و صفت مثابةً و یا متعلق به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **امناً** ﴾ عطف بر مثابةً و جمله جعلنا البیت....، محلاً مجرور ومضاف الیه اذ است این ترکیب بر این مبنا است که جعلنا را به معنای صیّرنا بدانیم ولی اگر جعلنا به معنای خلقنا باشد البیت مفعول به آن و مثابةً حال از البیت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اتخذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من مقام ابراهیمَ** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم اتخذوا ﴿ **مصلی** ﴾ مفعول به اول و مؤخر اتخذوا و جمله اتخذوا....، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است. وجمله (قلنا) اتخذوا....، محلاً مجرور و عطف بر جمله جعلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **عهدنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی ابراهیم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عهدنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اسماعیل** ﴾ عطف بر ابراهیم (ابراهیم و اسماعیل هر دو به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف هستند لذا در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند) ﴿ **آن** ﴾ ناصبه

مصدریه ﴿ **طهّرا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بیتی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به طهّرا ﴿ **للطائفین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به طهّرا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **العاکفین والرّکع** ﴾ هر دو عطف بر الطائفین ﴿ **السجود** ﴾ صفت الرُکّعِ و فعل امر طهّرا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأن طهّرا و بالحاظ حرف جر، متعلق به عهدنا است. و جمله عهدنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله جعلنا است. ترکیب دیگر این‌که اَنْ مفسره و به معنای ای تفسیریه بوده (به جهت این‌که بعد از عهدنا که به معنای قول است، می‌آید) و جمله طهّرا بیتی...، محلی از اعراب ندارد ومفسّره است.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَداً آمِناً وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنْ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۱۲۶﴾

وزمانی که ابراهیم گفت پروردگارا، این شهر را امن قرار بده واهلش، آنان که به خدا وروز قیامت ایمان دارند را از ثمرات، روزی بده. گفت وکسی که کافر شود پس او را مقداری کم بهره‌مند می‌سازم سپس به عذاب آتش دچارش می‌کنم وچه بد سرانجامی است.

﴿ **واذ** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲۵ گذشت ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **ابراهیم** ﴾ فاعل قال ﴿ **ربِّ** ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی ﴿ **اجعل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به اول اجعل ﴿ **بلداً** ﴾ مفعول به دوم اجعل ﴿ **ءامناً** ﴾ صفت بلداً وجمله اجعل...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ابراهیم...، محلاً مجرور ومضاف الیه اذ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ارزق** ﴾ عطف بر جمله اجعل شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **اهله** ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول به ارزق ﴿ **من الثمرات** ﴾ جار و مجرور و متعلق

به ارزق ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل از اهله ﴿ ءامن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ءامن ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور و متعلق به ءامن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیوم ﴾ عطف بر الله ﴿ الاخر ﴾ صفت الیوم وجمله ءامن منهم...، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ و ﴾ زائده برای زینت ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کفر، صله من است (عائد صله فاعل کفر است).

﴿ ف ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (من موصوله) ﴿ امتّعه ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زماناً قلیلاً و متعلق به امتّع و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر تمتیعاً قلیلاً و جمله امتّعه قلیلاً، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است. و جمله من کفر فامتّعه قلیلاً، محلاً منصوب و مقول قول قال است. ویا این‌که من شرطیه و در محل رفع و مبتدا وکفر فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کفر، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. وفاء جواب شرط و جمله امتّعه قلیلاً، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

ترکیب دیگر این‌که واو عاطفه من موصوله و در محل نصب و مفعول به فعل ارزق مقدر و جمله کفر، صله من است. و جمله (ارزق) من کفر، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر ارزقه و ارزق من کفر. و جمله امتّعه، محلاً منصوب و عطف بر جمله (ارزق) من کفر است. و جمله قال...، مستأنفه است (بنا بر سه ترکیب).

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ اضطّره ﴾ عطف بر جمله امتّعه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الی عذاب النار ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به اضطرّه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المصیر ﴾ فاعل بئس و جمله بئس المصیر، مستأنفه است.

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۲۷﴾

وزمانی که ابراهیم واسماعیل پایه‌های خانه را بالا آوردند. پروردگار ما، از ما بپذیر، همانا تو خود شنوا ودانایی.

﴿ **واذ** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲۵ گذشت.

﴿ **یرفع** ﴾ فعل ﴿ **ابراهیم** ﴾ فاعل یرفع ﴿ **القواعد** ﴾ مفعول به یرفع ﴿ **من البیت** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از القواعد ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اسماعیل** ﴾ عطف بر ابراهیم و جمله یرفع...، محلاً مجرور ومضاف الیه اذ است.

﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **تقبّل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **منّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقبّل و جمله تقبّل منّا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول فعل یقولان مقدر است. وجمله (یقولان) ربّنا تقبّل منّا، محلاً منصوب و حال از ابراهیم واسماعیل است.

﴿ **إنّك انت السمیع العلیم** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۲ گذشت.

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۲۸﴾

پروردگار ما، ما را تسلیم خودت قرار ده واز ذریه ما امتی را فرمانبردار. ومناسکمان را به ما نشان بده وبر ما ببخشای، بدرستیکه تویی توبه‌پذیر مهربان.

﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر و جمله (یا) ربّنا (بالحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اجعلنا** ﴾ فعل وضمیر انت مستتر فاعل وضمیر نا در محل نصب ومفعول به اول ﴿ **مسلمین** ﴾ مفعول به دوم اجعل ﴿ **لك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مسلمین و یا متعلق به عامل مقدر و صفت مسلمین و یا متعلق به اجعل و جمله اجعلنا مسلمین لک، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تقبّل منا (آیه ۱۲۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ من ذريتنا ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل اجعل مقدر **﴿ امةً ﴾** مفعول به فعل اجعل مقدر **﴿ مسلمةً ﴾** صفت امة **﴿ لك ﴾** جار و مجرور و متعلق به مسلمةً و يا متعلق به اجعل مقدر و جمله (اجعل) من ذريتنا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اجعلنا مسلمين لک است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ارنا ﴾** فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير نا در محل نصب ومفعول به اول **﴿ مناسكنا ﴾** مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم ارنا و جمله ارنا مناسكنا، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اجعل من ذريتنا امةً مسلمةً لک است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ تبْ ﴾** فعل و ضمير انت مستتر فاعل **﴿ علينا ﴾** جار و مجرور ومتعلق به تبْ و جمله تب علينا، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارنا مناسكنا است.

﴿ انّك انت التّواب الرحيم ﴾ مانند انّک انت العليمُ الحكيمُ (آيه ۳۲) تركيب مى‌شود.

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۲۹﴾

پروردگار ما، در بينشان رسولى از خودشان مبعوث كن، تا بر آنان آيات تو را بخواند وبه ايشان كتاب وحكمت تعليم نمايد وآنان را تزكيه كند، همانا تويى پيروزمند حكيم.

﴿ ربّنا ﴾ تركيبش در آيه ۱۲۸ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ابعث ﴾** فعل و ضمير انت مستتر فاعل **﴿ فيهم ﴾** جار و مجرور ومتعلق به ابعث **﴿ رسولاً ﴾** مفعول به ابعث **﴿ منهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رسولاً **﴿ يتلو ﴾** فعل و ضمير هو مستتر فاعل **﴿ عليهم ﴾** جار و مجرور ومتعلق به يتلو **﴿ ءاياتك ﴾** مضاف و مضاف اليه و مفعول به يتلو (نصب ءايات به جر تاء است) و جمله يتلو...، محلاً منصوب و حال از رسولاً (نكره موصوفه) است. و جمله ابعث فيهم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله تب علينا (آيه ۱۲۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ یعلمهم ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب ومفعول به اول **﴿ الکتاب ﴾** مفعول به دوم یعلم **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ الحکمة ﴾** عطف بر الکتاب و جمله یعلمهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یتلو علیهم است.

﴿ ویزکّیهم ﴾ مانند و یعلمهم ترکیب می‌شود.

﴿ انّك انت العزیز الحکیم ﴾ مانند إنّک انت العلیمُ الحکیمُ (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود.

وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۳۰﴾

وچه کسی از آیین ابراهیم روی بر می‌گرداند جز آن‌که خود را به سفاهت واداشته باشد؟ به تحقیق او را در دنیا برگزیدیم وهمانا در آخرت از شایستگان است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ من ﴾** اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا **﴿ یرغب ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ عن ملة ابراهیمَ ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به یرغب (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) **﴿ الا ﴾** حرف استثناء **﴿ من ﴾** موصوله و در محل نصب ومستثنی از فاعل یرغب و یا در محل رفع و بدل از فاعل یرغب **﴿ سفه ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ نفسه ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به سفه و جمله سفه نفسه، صله من است (عائد صله فاعل سفه است). و جمله یرغب...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من یرغب...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ ل ﴾** جواب قسم مقدر **﴿ قد ﴾** حرف تحقیق **﴿ اصطفیناه ﴾** فعل وفاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به **﴿ فی الدنیا ﴾** جار و مجرور و متعلق به اصطفینا و جمله لقد اصطفیناه فی الدنیا، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إنّه ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش **﴿ فی الاخرة ﴾** جار و مجرور و متعلق به خبر مقدر إنَّ **﴿ لَ ﴾** مزحلقه برای تاکید **﴿ من الصالحین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنَّ و جمله انّه ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد اصطفیناه است.

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٣١﴾

وزمانی که پروردگارش به او گفت تسلیم شو، گفت تسلیم پروردگار جهانیانم.

﴿ اذ ﴾ در محل نصب و متعلق به فعل اذکر مقدر و مضاف **﴿ قال ﴾** فعل **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به قال **﴿ ربّه ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل قال **﴿ اسلم ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله اسلم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال....، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال....، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ اسلمت ﴾** فعل و فاعل **﴿ لرب العالمین ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اسلمت و جمله اسلمت....، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال....، مستأنفه است.

وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٢﴾

وابراهیم ویعقوب پسران خود را به آن وصیت نمودند، ای پسران من، بدرستیکه خداوند برای شما این دین را برگزیده است، پس نمیرید جز آنکه تسلیم باشید.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ وصّیٰ ﴾** فعل **﴿ بها ﴾** جار و مجرور و متعلق به وصّیٰ **﴿ ابراهیم ﴾** فاعل وصّیٰ **﴿ بنیه ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به وصّیٰ **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ یعقوب ﴾** عطف بر ابراهیم و جمله وصیٰ بها....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال اسلمت (آیه ۱۳۱) است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ بنیّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ اصطفیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به اصطفیٰ ﴿ الدین ﴾ مفعول به اصطفیٰ و جمله اصطفیٰ لکم الدین، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جـوابش، مـحلاً منصوب و مقول قول فعل یقول مقدر است. و جمله (یقول) یا بنی انّ الله...، محلاً منصوب و حال از ابراهیم و یا از یعقوب است. و یا این‌که جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و مفسره وصّیٰ است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لا تـموتُنَّ ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و محلا مجزوم به لا ناهیه و فاعل آن ضمیر واو مقدر است که ضمه بر آن دلالت دارد ﴿ الّا ﴾ اسـتثناء مـفرغ ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مسلمون ﴾ خبر انتم و جمله انتم مسـلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل مقدر لا تموتنّ است. و جمله لا تموتُنّ...، محلی از اعـراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الله اصطفی است. ترکیب دیگر این‌که فاء فصیحه بوده و جمله لا تموتنّ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کـان الله اصطفیٰ لکم الدین. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهاً وَاحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۳﴾

آیا شما شاهد بودید زمانی که مرگ یعقوب فرا رسید، هنگامی که به فـرزندانش گفت بعد از من چه را می‌پرستید. گفتند الـه تـو والـه پـدران تـو ابـراهـیم واسـماعیل واسـحاق، اله واحد وما تسلیم او هستیم.

﴿ ام ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ شهداء ﴾ خبر کنتم ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به شهداء و مضاف ﴿ حضر ﴾

فعل ﴿ **یعقوب** ﴾ مفعول به مقدم حَضَرَ ﴿ **الموت** ﴾ فاعل مؤخر حضر و جمله حضر...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل از اذ قبلی و مضاف ﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لبنیه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم تعبدون ﴿ **تعبدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من بعدی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعبدون و جمله ما تعبدون من بعدی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله کنتم شهداء...، مستأنفه است. و یا این‌که ام عاطفه متصله بوده و جمله کنتم شهداء...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اتدّعون علی الانبیاء الیهودیه ام کنتم شهداء ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **نعبد** ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **الٰهک** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نعبد ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الٰه** ﴾ عطف بر الٰهک و مضاف ﴿ **ءابائك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ءاباء مضاف الیه الٰه ﴿ **ابراهیم** ﴾ بدل از ءابائک ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اسماعیل و اسحاق** ﴾ هر دو عطف بر ابراهیم (ابراهیم و اسماعیل و اسحاق هر سه به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف هستند و لذا در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند).
نکته قابل ذکر این‌که ابراهیم واسماعیل و اسحاق بدل تفصیلی از ءابائک است.

﴿ **الٰهاً** ﴾ بدل از ءالٰهک و یا حال از آن ﴿ **واحداً** ﴾ صفت الٰهاً و جمله نعبد...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا نعبد...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مسلمون ﴿ **مسلمون** ﴾ خبر نحن و جمله نحن...، محلاً منصوب و حال از فاعل نعبد است.

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۴﴾

این امتی است که پیش از این بوده است. برای اوست آنچه که بدست آورده

وبرای شماست آنچه که بدست آورده‌اید. وشما از آنچه آنان انجام می‌داده‌اند، سؤال نمی‌شوید.

﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **امةٌ** ﴾ خبر تلک ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **خلتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله قد خلتْ، محلاً مرفوع وصفت امةٌ است. و جمله تلک امةٌ قد خلت، مستأنفه است.

﴿ **لها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **كسبت** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله کسبتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به کسبت است به تقدیر ما کسبته). و جمله لها ما کسبت، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لكم ما كسبتم** ﴾ عطف بر جمله لها ما کسبت شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تُسئلون** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل ﴿ **عمّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تسئلون و ما موصوله ﴿ **كانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **يعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و می‌توان هر سه ما در آیه را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله لا تسئلون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکم ما کسبتم است.

وَقَالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٣٥﴾

وگفتند یهودی ویا مسیحی باشید، تا هدایت شوید. بگو بلکه آیین ابراهیم راستگرا، واز مشرکان نبوده است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ قالوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ کونوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ هوداً ﴾** خبر کونوا **﴿ او ﴾** عاطفه **﴿ نصاریٰ ﴾** عطف بر هوداً و جمله کونوا...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ تهتدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل و جمله تهتدوا، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن تکونوا هوداً او نصاریٰ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ بل ﴾** حرف اضراب **﴿ ملة ابراهیم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به فعل نتبع مقدر (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) **﴿ حنیفاً ﴾** حال از ابراهیم وجمله بل (نتبع) ملة ابراهیم حنیفاً، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ ما ﴾** نافیه **﴿ کان ﴾** از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش **﴿ من المشرکین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان من المشرکین، محلاً منصوب و حال دوم از ابراهیم است.

قُولُوا آمَنَّا بِاللهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۶﴾

بگویید به خدا وآنچه بر ما وآنچه بر ابراهیم واسماعیل واسحاق ویعقوب واسباط نازل شده وآنچه که به موسیٰ وعیسیٰ وانبیاء از ناحیه پروردگارشان داده شده است، ایمان آورده‌ایم. در حالی که میان هیچ کدام از آنان فرقی وجود ندارد. وما تسلیم او هستیم.

﴿ قولوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ ءامنّا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بالله ﴾** جار و مجرور و متعلق به ءامنّا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل جر و عطف بر الله **﴿ انزل ﴾** فعل ماضی مجهول

و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الینا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الینا، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است). و یا این‌که ما نکره موصوفه ودر محل جر و عطف بر الله بوده و جمله انزل الینا، محلاً مجرور، صفت ما نکره موصوفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما انزل الی ابراهیم** ﴾ عطف بر ما انزل الینا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾عاطفه ﴿ **اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط** ﴾ هر چهار تا عطف بر ابراهیم (ابراهیم واسماعیل و اسحاق و یعقوب هر چهار تا به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف هستند و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ عطف بر ما قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود ﴿ **اوتی** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **موسیٰ** ﴾ نایب فاعل اوتی (مرفوع به رفع تقدیری) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عیسیٰ** ﴾ عطف بر موسیٰ (مرفوع به رفع تقدیری) و جمله اوتی موسیٰ و عیسیٰ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به دوم اوتی است به تقدیر ما اوتیه موسی و عیسیٰ). و یا این‌که جمله اوتی...، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است (بنا بر این‌که ما را موصوله و یا موصوفه بدانیم).

﴿ **وما اوتی النبیون** ﴾ مانند وما اوتی موسیٰ و عیسیٰ ترکیب می‌شود.

﴿ **من ربّهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوتی است. و جمله ءامنّا بالله...، محلاً منصوب و مقول قول قولوا است. و جمله قولوا...، مستأنفه است.

﴿ **لا نفرق** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **بین احدٍ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا نفرق ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از احد (نکره مسبوقه به نفی) و جمله لا نفرق...، محلاً منصوب و حال از فاعل ءامنّا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مسلمون ﴿ **مسلمون** ﴾ خبر نحن و جمله نحن له مسلمون، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا نفرق است.

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٣٧﴾

پس اگر به آنچه شما ایمان آورده بودید، ایمان بیاورند، پس حتماً هدایت می‌شوند. واگر روی برگردانند، پس در حقیقت ناسازگارند. وخداوند به زودی کفایتشان می‌کند واو شنوا ودانااست.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **انْ** ﴾ شرطیه ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه وفاعل ﴿ **بمثل** ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مثل در موضع نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر و مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **ءامنتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به ءامنتم و فعل ماضی ءامنتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه مثل واقع می‌شود به تقدیر إنْ ءامنوا ایماناً مثل ایمانکم به. ترکیب دیگر این‌که باء جاره بوده و مثل زائده برای تاکید و ما موصوله و مجرور باء وجار و مجرور، متعلق به ءامنوا و جمله ءامنتم به، صله ما است (عائد صله ضمـ ـ هاء در به است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و مجرور باء بوده و جمله امنتم به، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله إنْ ءامنوا...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اهتدوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله قد اهتدوا، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ تولّوا** ﴾ مانند إنْ ءامنوا ترکیب می‌شود.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فی شقاقٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هم و جمله انّما هم فی شقاق، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یکفیکهم** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل

نصب و مفعول به اول و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به دوم ﴿ الله ﴾ فاعل یکفی و جمله سیکفیکهم الله، محلاً مجزوم و عطف بر جمله انّما هم فی شقاقٍ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ السمیع العلیم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، مستأنفه بیانی است.

صِبْغَةَ اللهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ ﴿۱۳۸﴾

رنگ خدا، وکیست نیکوتر از خدا به رنگ؟ وما عبادت کنندگان اوییم.

﴿ صبغة الله ﴾ بدل از ملة ابراهیم (آیه ۱۳۵) و یا مفعول مطلق برای فعل مقدر به تقدیر صبغنا الله صبغةً و یا مفعول به فعل مقدر به تقدیر نتبع صبغة الله ای دین الله و یا مفعول به بنا بر اغراء به تقدیر الزموا صبغة الله و جمله (صبغنا و یا نتبع و یا الزموا) صبغة الله، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم و سوم و چهارم صبغة الله).

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ احسن ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به احسن ﴿ صبغةً ﴾ تمیز از احسن و جمله من احسن...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عابدون ﴿ عابدون ﴾ خبر نحن و جمله نحن له عابدون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (صبغنا و یا نتبع و یا الزموا) صبغة الله است و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله نحن له مسلمون (آیه ۱۳۶) است (در صورتی که صبغه بدل باشد).

قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ ﴿۱۳۹﴾

بگو آیا در رابطه با خدا با ما احتجاج می‌کنید، با آن‌که او پروردگار ما وشماست. واعمال ما برای ماست واعمال شما برای شماست. وما مخلص برای او هستیم.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تحاجوننا** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحاجوننا و جمله اتحاجوننا فی الله، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل....، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ربکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ربّنا و جمله هو ربّنا و ربّکم، محلاً منصوب و حال از فاعل و یا از مفعول به تحاجوننا و یا از الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **اعمالنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله لنا اعمالنا، محلاً منصوب و عطف بر جمله هو ربّنا و ربّکم است.

﴿ **ولکم اعمالکم** ﴾ مانند و لنا اعمالنا ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخلصون ﴿ **مخلصون** ﴾ خبر نحن و جمله نحن له مخلصون، محلاً منصوب و عطف بر جمله هو ربّنا و ربّکم است.

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللهِ وَمَا اللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٤٠﴾

یا می‌گویید همانا ابراهیم واسماعیل واسحاق ویعقوب واسباط یهودی ویا مسیحی بودند. بگو آیا شما داناترید یا خدا؟ وکیست ستمکارتر از کسی که شهادتی از خدا را نزدش کتمان کند؟ وخداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

﴿ **ام** ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ **تقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ابراهیم** ﴾ اسم إنّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط** ﴾ هر چهار تا عطف بر ابراهیم ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **هوداً** ﴾ خبر

کانوا ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ نصاریٰ ﴾ عطف بر هوداً و جمله کانوا هوداً او نصاریٰ، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ ابراهیم...، محلاً منصوب و مقول قول تقولون است. و جمله تقولون...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ انتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر انتم ﴿ ام ﴾ عاطفه متصله ﴿ الله ﴾ عطف بر انتم و جمله أأنتم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ اظلم ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اظلم و من موصوله ﴿ کَتَمَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ شهادةً ﴾ مفعول به کتم ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به کتم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شهادةً (نکره مسبوقه به استفهام) ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شهادةً و جمله کتم...، صله من است (عائد صله فاعل کتم است). و جمله من اظلم...، مستأنفه است.

﴿ وما الله بغافلٍ عمّا تعلمون ﴾ ترکیبش در آیه ۷۴ گذشت.

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤١﴾

این امتی است که پیش از این بوده است. برای اوست آنچه که بدست آورده وبرای شماست آنچه که بدست آوردهاید. وشما از آنچه آنان انجام می‌دادهاند، سؤال نمی‌شوید.

﴿ تلك امةٌ قد خلت لها ما کسبت و لکم ما کسبتم و لا تسئلون عمّا کانوا یعلمون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳۴ گذشت.

جزء دوم

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۴۲﴾

به زودی کم‌خردان از مردم می‌گویند چه چیزی آن‌ها را از قبله‌شان که بر آن بودند، برگرداند. بگو مشرق ومغرب از آن خداست وهر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یقول** ﴾ فعل ﴿ **السفهاء** ﴾ فاعل یقول ﴿ **من الناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از السفهاء ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ولّیهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **عن قبلتهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ولّیٰ ﴿ **التی** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از قبلتهم ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **علیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا و جمله کانوا علیها، صله التی است (عائد صله ضمیر ها در علیها است). و جمله ولّیهم...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما ولّیهم...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله سیقول السفهاء...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ **المشرق** ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المغرب** ﴾ عطف بر المشرق وجمله لله المشرق و المغرب، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **یهدی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یهدی ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه).

﴿ الی صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدی ﴿ مستقیمٍ ﴾ صفت صراطٍ و جمله یهدی...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از الله است.

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنقَلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللهُ وَمَا كَانَ اللهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٤٣﴾

واین‌گونه شما را امتی معتدل قرار دادیم تا گواهان بر مردم باشید ورسول هم بر شما گواه باشد. وقبله‌ای را که بر آن بودید قرار ندادیم جز برای این‌که کسی را که پیروی پیامبر می‌کند از کسی که به عقیده نخست روی گردان می‌شود، باز شناسیم. وهر آینه این کار جز بر کسانی که خدا هدایت کرده است، گران است. وخدا بر آن نیست که ایمان شما را ضایع کند، همانا خداوند بر مردم رئوف ومهربان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به جعلنا و یا متعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق برای جعلنا ﴿ جعلناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب ومفعول به اول ﴿ امةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ وسطاً ﴾ صفت امةً ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ تکونوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه با اسمش ﴿ شهداء ﴾ خبر تکونوا ﴿ علی الناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهداء و فعل مضارع تکونوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار ومجرور، متعلق به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یکون ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تکونوا) از افعال ناقصه ﴿ الرسول ﴾ اسم یکون ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهیداً ﴿ شهیداً ﴾ خبر یکون و فعل مضارع یکون عطف بر تکونوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود و جمله کذلک جعلناکم...، مستأنفه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۷۳ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ القبلةَ ﴾ مفعول به اول ما جعلنا و مفعول به دوم جعلنا مقدر است به تقدیر ما جعلنا القبلةَ... قبلةً لک... ﴿ التی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از القبله ﴿ کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله کنت علیها، صله التی است (عائد صله ضمیر ها در علیها است).

﴿ الا ﴾ استثناء مفرغ برای حصر ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نعلم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نعلم ﴿ یتّبع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرسول ﴾ مفعول به یتّبع وجمله یتّبع الرسول، صله من است (عائد صله فاعل یتّبع است).

﴿ ممّن ﴾ جار ومجرور و متعلق به نعلم و من موصوله ﴿ ینقلب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی عقبیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینقلب و جمله ینقلب علی عقبیه، صله من دوم است (عائد صله فاعل ینقلب است). و فعل مضارع نعلم با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ما جعلنا و جمله ما جعلنا القبلة...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک جعلناکم امةً وسطاً است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله ﴿ کانت ﴾ از افعال ناقصه و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ لِ ﴾ فارقه (بین إنْ مخففه و نافیه) ﴿ کبیرةً ﴾ خبر کانت ﴿ الا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ علی الذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به کبیرةً والذین موصوله ﴿ هدیٰ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل هدیٰ وجمله هدیٰ الله، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به هدیٰ است به تقدیر هدیٰهم الله). و جمله إنْ کانت...، محلاً منصوب و حال از تولیة الی الکعبه (مستفاد از معنای جمله قبل) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الله ﴾ اسم کان ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یضیع ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ایمانکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یضیع و فعل مضارع یضیع با أنْ ناصبه مقدره تأویل به

مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما جعلنا القبلة التی کنت علیها است.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إِنَّ ﴿ بالناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به رؤوفٌ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ رئوفٌ رحيمٌ ﴾ دو خبر برای إِنَّ و جمله إِنَّ الله...، مستأنفه است.

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٤﴾

به تحقیق گردانیدن رویت را در آسمان می‌بینیم. پس تو را به قبله‌ای که بدان خشنودی، می‌گردانیم. پس رویت را به طرف مسجد الحرام بگردان وهر جا که هستید رویتان را به طرفش بگردانید. وهمانا کسانی که کتاب داده شده‌اند می‌دانند که آن حق واز جانب پروردگارشان است. وخداوند از آنچه می‌کنند، غافل نیست.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ نری ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ای قد رأینا ﴿ تقلّب ﴾ مفعول به نری و مضاف ﴿ وجهك ﴾ مضاف و مضاف الیه و وجه مضاف الیه تقلّب ﴿ فی السماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقلّب و جمله قد نریٰ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نولینّك ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ قبلةً ﴾ مفعول به دوم نولّینَّ ﴿ ترضٰها ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب ومفعول به وجمله ترضٰها، محلاً منصوب و صفت قبلةً است. و جمله لنولّینّک...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد نری است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه **﴿ ولِّ ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ وجهك ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به ولِّ **﴿ شطر المسجد ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ولِّ و یا این‌که شطر ظرف نبوده و مفعول به دوم ولِّ است **﴿ الحرام ﴾** صفت المسجد و جمله ولِّ و جهک...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ حیثما ﴾** شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ کنتم ﴾** از افعال ناقصه با اسمش و جمله حیثما کنتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و یا این‌که حیثما ظرفیه و در محل نصب و متعلق به کنتم بوده و مضاف و کنتم از افعال تامه و فاعلش و جمله کنتم، محلاً مجرور و مضاف الیه حیثما است[1] (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط **﴿ ولّوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ وجوهکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به ولّوا **﴿ شطره ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ولّوا و یا این‌که شطر ظرف نبوده و مفعول به دوم ولّوا است. و جمله ولّوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ إنَّ ﴾** از حروف مشبهة بالفعل **﴿ الذین ﴾** موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ **﴿ اوتوا ﴾** فعل ماضی مجهول و نایب فاعل **﴿ الکتاب ﴾** مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول اوتوا، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله اوتوا الکتاب، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاکید **﴿ یعلمون ﴾** فعل وفاعل **﴿ أنّه ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش **﴿ الحقّ ﴾** خبر أنَّ **﴿ من ربهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الحقّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الحق و أنَّ با اسم و خبرش

---

۱) در صورتی که ادات شرط را از ارکان اصلی جمله شرطیه بدانیم، دیگر آن‌ها به جمله شرط اضافه نمی‌شوند چنانکه در ترکیب آیه گذشت.

تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یعلمون واقع می‌شود. و جمله یعلمون...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است و جمله إنَّ الذین...، مستأنفه است.

﴿ **وما الله بغافلٍ عمّا يعملون** ﴾ ترکیبش در آیه ۷۴ گذشت.

وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۵﴾

واگر هر معجزه‌ای را برای اهل کتاب بیاوری از قبلهٔ تو پیروی نمی‌کنند. وتو هم پیرو قبله آنان نیستی. وبعضی از آنان پیرو قبله بعضی دیگر نیستند. واگر بعد از آن علمی که به سوی تو آمده از خواسته‌های ایشان پیروی کنی، هر آینه در این حال از ستمکارانی.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لـ** ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اتیت** ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الذین و بالحاظ حرف جر، متعلق به اتیت ﴿ **اوتوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول اوتوا نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله اوتوا الکتاب، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ **بکل ایةٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتیت (مفعول با واسطه) و جمله إنْ اتیت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد مقدر است و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **تبعوا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **قبلتك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ما تبعوا و جمله ما تبعوا قبلتک، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ انت ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ **بتابعٍ** ﴾ جار ومجرور وباء زائده و تابع در موضع نصب و خبر ما ﴿ **قبلتهم** ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به تابع وجمله ما انت...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما تبعوا قبلتک است.

﴿ **وما بعضهم بتابعٍ قبلة بعضٍ** ﴾ مانند وما انت بتابعٍ قبلتهم ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لئن اتبعت** ﴾ مانند لئن اتیت ترکیب می‌شود ﴿ **اهواءهم** ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول به اتبعت ﴿ **من بعد ما** ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتبعت و ما موصوله ﴿ **جاءك** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک وبالحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **من العلم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل جاء و جمله جاءک من العلم، صله ما است (عائد صله فاعل جاء است). ترکیب دیگر این‌که ما نکره موصوفه و در محل جر بوده و جمله جاءک من العلم، محلاً مجرور و صفت ما نکره است. و جمله اِنْ اتبعتَ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد، معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ **انّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ **اذاً** ﴾ حرف جواب ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **من الظالمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنَّ و جمله انک اذاً لمن الظالمین، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است[1] و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش (قبلی) است.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤٦﴾

---

۱) ترکیب دیگر لئن اتیت و لئن اتبعت به همراه توضیحات بیشتر در ذیل آیه ۱۲۰ گذشت.

کسانی که به ایشان کتاب داده‌ایم آن را می‌شناسند همانطور که فرزندانشان را می‌شناسند. وهمانا گروهی از آنان دانسته، حق را کتمان می‌کنند.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ءاتیناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله ءاتیناهم الکتاب، صله الذین است (عائد صله مفعولِ به اول ءاتیناهم است).

﴿ **یعرفونه** ﴾ فعل و فاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **کـ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **یعرفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ابناءهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول بـه یـعرفون و فعل مضارع یعرفون باما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای یـعرفون بـه تـقدیر یـعرفونه مـعرفة کمعرفتهم ابناءهم و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مـطلق مـقدر بـه تـقدیر یعرفونه معرفة کانت کمعرفتهم ابناءهم[1]. وجمله یعرفونه...، محلاً مرفوع و خبر الذین است وجمله الذین ءاتیناهم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **فریقاً** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **منهم** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر و صفت فریقاً ﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **یکتمون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الحق** ﴾ مفعول به یکتمون وجمله یکتمون الحق، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ فریقاً منهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الذین ءاتیناهم الکتاب یعرفونه است. و یا این‌که واو حالیه بوده و جمله إنَّ فریقاً منهم...، محلاً منصوب وحال از فاعل یـعرفون است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یعلمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یـعلمون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم یعلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل یکـتمون است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱۳ گذشت.

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿۱۴۷﴾

حق از ناحیه پروردگار توست. پس از شک کنندگان نباش.

﴿ **الحقُّ** ﴾ مبتدا ﴿ **من ربّك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق بـه عـامل مقدر خبر الحقّ و جمله الحقّ من ربّک، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **لا تکوننَّ** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و محلاً مجزوم به لا ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ **من الممترین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لاتکوننَّ و جمله لا تکوننَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر اذا کان الحق من ربّک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است. ترکیب دیگر این‌که فاء عاطفه بوده و جمله لا تکوننَّ من المـمترین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الحق من ربّک است (بنا بر این‌که عطف انشاء بر خبر را به وسیله فاء عاطفه جایز بدانیم).

وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۴۸﴾

وبرای هر کدام طرفی است که او روی بدان دارد. پس در نیکی‌ها بر یکدیگر پیشی بگیرید. هر کجا که باشید خداوند تمامیتان را می‌آورد. بدرستیکه خدا بر هر چیزی قادر است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لکل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **وجهةٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **مولّیها** ﴾ مـضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو مولّیها، محلاً مرفوع و صفت وجهةٌ است. و جمله لکـلٍ وجهةٌ...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **استبقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الخیراتِ** ﴾ مفعول به استبقوا (نصب الخیرات به جر تاء است) و جمله استبقوا الخیرات، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر

جازم است به تقدیر اذا کان لکل وجهةٌ هو مولّیها. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

ترکیب دیگر این‌که فاء عاطفه بوده و جمله استبقوا الخیرات، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لکل وجهةٌ است (بنا بر این‌که عطف جمله انشائیه را بر جمله خبریه به وسیله فاء عاطفه جایز بدانیم).

﴿ **اینما** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم تکونوا ﴿ **تکونوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش و جمله اینما تکونوا، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. و یا این‌که اینما ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و یا فعل جواب بوده ومضاف و تکونوا از افعال تامه و فاعلش وجمله تکونوا، محلاً مجرور ومضاف الیه اینما است (جمله شرطیه)[1].

﴿ **یأت** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ﴿ **بکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأت ﴿ **الله** ﴾ فاعل یأت ﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از ضمیر کم و جمله یأت...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است. و یا این‌که محلاً منصوب و حال از فاعل استبقوا است.

﴿ **إنَّ الله علی کل شیءٍ قدیر** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۰ گذشت.

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٤٩﴾

واز هر جا که خارج شدی پس رویت را به طرف مسجدالحرام بگردان. وهر آینه آن حق واز ناحیه پروردگارت است. وخداوند از آنچه می‌کنید، غافل نیست.

﴿**و**﴾ استینافیه ﴿**من حیث**﴾ جار و مجرور و متعلق به ولّ (حیث مبنی بر ضم است) و حیث مضاف ﴿ **خرجت** ﴾ فعل و فاعل و جمله خرجت، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است.

---

۱) توضیحات بیشتر ذیل آیه ۱۴۴ گذشت.

﴿ فول وجهك شطر المسجد الحرام ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴۴ گذشت. و جمله جواب با شرط مقدرش، مستأنفه است.

ترکیب دیگر این‌که واو عاطفه بوده و فاء لفظاً زائده و معناً برای ربط بیشتر ما قبل و مابعدش است. و جمله ولّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مقدر است به تقدیر فافعل ما اُمِرتُ به و ولّ وجهك... من حیث خرجت.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ إنّه ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش **﴿ لـ ﴾** مزحلقه برای تاکید **﴿ الحق ﴾** خبر اِنّ **﴿ من ربّك ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الحقّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الحق و جمله انّه...، محلاً منصوب و حال از تولیک (مستفاد از معنای کلام سابق) است.

﴿ وما الله بغافلٍ عمّا تعملون ﴾ ترکیبش در آیه ۷۴ گذشت.

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَٱخْشَوْنِي وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵۰﴾

واز هر جا که خارج شدی پس رویت را به طرف مسجد الحرام بگردان وهر جا که هستید رویتان را به طرفش بگردانید تا این‌که مردم حجتی علیه شما نداشته باشند مگر کسانی از آنان که ظلم می‌کنند. پس از ایشان نترسید واز من بترسید وتا نعمتم را بر شما تمام کنم شاید که هدایت شوید.

﴿ ومن حیث خرجْتَ فولِّ وجهك شطر المسجد الحرام ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴۹ گذشت.

﴿ وحیثما کنتم فولّوا وجوهکم شطره ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴۴ گذشت.

﴿ لـ ﴾ جاره **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ لا یکون ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه از افعال ناقصه **﴿ للناس ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لا یکون

﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به للناس به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از حجّةٌ (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **حجةٌ** ﴾ اسم مؤخر لا یکون ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از الناس و یا در محل جر و بدل از الناس ﴿ **ظلموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ظلموا و جمله ظلموا منهم، صله الذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). و فعل مضارع لا یکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ولّوا است.

﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **لا تخشوهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله لا تخشوهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کانوا لا حجةَ علیهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخشونی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به و جمله اخشونی، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تخشوهم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **اتمَّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره وضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **نعمتی** ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول به اتم ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتمَّ و فعل مضارع اتمَّ با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لئلا یکون و متعلق به ولوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لعلکم تهتدون** ﴾ مانند لعلکم تتقون (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود.

و جمله لعلکم تهتدون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تعلیلیه مقدره است به تقدیر لعلکم تشکرون و لعلکم تهتدون. و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله لعکم تهتدون، مستأنفه بیانی و مرتبط با تعلیل‌های سابق است.

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولاً مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمْ

اَلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۱۵۱﴾

همان‌گونه که پیامبری از خودتان، در میان شما فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند وشما را تزکیه کند وکتاب وحکمت به شما بیاموزد وآنچه که نمی‌دانستید به شما یاد دهد.

﴿ **ک** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **ارسلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ **رسولاً** ﴾ مفعول‌به ارسلنا ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه عـامل مـقدر و صفت رسولاً ﴿ **یتلو** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتلو ﴿ **ءایاتنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یتلو (نصب ءایـاتنا بـه جـر تـاء است) وجمله یتلو...، محلاً منصوب و حال از رسولاً (نکره موصوفه) است. و فعل ماضی ارسلنا با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل اتم (آیه ۱۵۰) به تقدیر اتم نـعمتی عـلیکم اتـماماً کارسالنا رسولاً[۱].

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یزکیکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در مـحل نـصب و مفعول‌به و جمله یزکیکم، محلاً منصوب و عطف بر جمله یتلو است.

﴿ **ویعلّمکم** ﴾ مانند ویزکیکم ترکیب می‌شود. ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول‌به دوم یعلّم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الحکمة** ﴾ عطف بر الکتاب است.

﴿ **ویعلمکم** ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم یعلم ﴿ **لم تکونوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تعلمون** ﴾ فعل وفاعل و جمله تعلمون، محلاً منصوب و خبر لم تکونوا است. و جملهٔ لم تکونوا تعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تعلمون است به تقدیر ما لم تکونوا تعلمونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱۳ گذشت.

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلاَ تَكْفُرُونِ ﴿۱۵۲﴾

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم وشکرگزار من باشید وبه من کافر نشوید.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ اذکرونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به و جمله اذکرونی، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا ارسلنا فیکم رسولاً منکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ اذکرکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به و جمله اذکرکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر ان تذکرونی. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف)است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اشکروا ﴾ عطف بر جمله اذکرونی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشکروا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تکفرون ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه که کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر در محل نصب به عنوان مفعول‌به دارد و جمله لا تکفرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اشکروالی است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۳﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به صبر ونماز استعانت بجویید. همانا خداوند با صابران است.

﴿ یا ایها الذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۴ گذشت.

﴿ استعینوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالصبر ﴾ جار و مجرور و متعلق به استعینوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الصلاة ﴾ عطف بر الصبر و جمله استعینوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ مع الصابرین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر إنَّ و جمله انَّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلاَ تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ ٱللهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِن لاَ تَشْعُرُونَ ﴿١٥٤﴾

وبه کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده نگویید، بلکه زنده‌اند ولی شما نمی‌دانید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تقولوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تقولوا و من موصوله ﴿ **يُقْتَلُ** ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقتل و جمله یقتل...، صله من است (عائد صله نایب فاعل یقتل است).

﴿ **امواتٌ** ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و جمله (هم) امواتٌ، محلاً منصوب و مقول قول لا تقولوا است. و جمله لا تقولوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استعینوا (آیه ۱۵۳) است.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **احیاءٌ** ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و جمله (هم) احیاءٌ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **لا تشعرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لکن لا تشعرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (هم) احیاءٌ است.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ ٱلْخَوْفِ وَٱلْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ ٱلْأَمْوَالِ وَٱلْأَنْفُسِ وَٱلثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ ٱلصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾

وهر آینه شما را به چیزی از ترس وگرسنگی ونقصان در اموال وجان ومحصولات می‌آزماییم، وبه صابران بشارت بده.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **ل** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **نبلونکم** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **بشیءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبلونَّ ﴿ **من الخوف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت

برای شیءٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الجوع ونقصٍ** ﴾ هر دو عطف بر الخوف ﴿ **من الاموال** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقصٍ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت نقصٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الانفس والثمرات** ﴾ هر دو عطف بر الاموال و جمله لنبونّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است. ﴿ و ﴾ استینافه ﴿ **بشّر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الصابرین** ﴾ مفعول به بشّر و جمله بشّر الصابرین، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوٓا۟ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾

آنانی که چون به ایشان مصیبتی برسد، می‌گویند انّا لله وانّا الیه راجعون.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از الصابرین (آیه ۱۵۵) و یا مفعول به فعل اعنی و یا فعل امدح مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **اصابتهم** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **مصیبةٌ** ﴾ فاعل اصابت و جمله اصابتهم مصیبة، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنَّ و جمله اِنّا لله، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله الذین است (عائد صله مفعول‌به اصابتهم است). و جمله (اعنی و یا امدح و یاهم) الذین...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم و چهارم و پنجم الذین).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **انّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به راجعون ﴿ **راجعون** ﴾ خبر اِنَّ و جمله اِنّا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله انّا لله است.

أُو۟لَٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَٰتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُهْتَدُونَ ﴿۱۵۷﴾

برایشان درود ورحمتی از جانب پروردگارشان است. وایشان همان هدایت یافتگانند.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **صلواتٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **من ربهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت صلواتٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رحمةٌ** ﴾ عطف بر صلواتٌ و جمله علیهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئك...، مستأنفه بیانی است. ترکیب دیگر این‌که الذین در آیه قبل مبتدا بوده و جمله اولئك...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اولئك هم المهتدون** ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت.

و جمله اولئك هم المهتدون، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله اولئك علیهم صلوات است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ ٱللهِ فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ ٱللهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿۱۵۸﴾

همانا صفا ومروه از شعائر الهی است، پس هر کس حج خانه کند ویا عمره گزارد بر او گناهی نیست که بین آن دو را بپیماید. وهر که به رغبت عمل نیکی انجام دهد، پس همانا خداوند قدردان وداناست.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الصّفا** ﴾اسم إنَّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المروةَ** ﴾ عطف بر الصّفا ﴿ **من شعائر الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر إنَّ وجمله إنَّ الصفا...، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **حجَّ** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **البیت** ﴾ مفعول به حجَّ و جمله حجَّ البیت، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ اعتمر ﴾ عطف بر جمله حجّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ جناحَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یطوَّفَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَن ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یطوّفَ و فعل مضارع یطوّفَ با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَن یطوّفَ و با لحاظ حرف جر، متعلِق به علیه به اعتبار متعلَق آن و جمله لا جناح...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من تطوّع خیراً ﴾ مانند من حج البیت ترکیب می‌شود. ترکیب دیگر خیراً صفت برای مفعول مطلق مقدر است به تقدیر تطوّع تطوّعاً خیراً.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ انّ الله شاکرٌ علیمٌ ﴾ مانند اِنَّ الله واسعٌ علیمٌ (آیه ۱۱۵) ترکیب می‌شود. و جمله اِنَّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَاتِ وَٱلْهُدَىٰ مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي ٱلْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ ٱللَّاعِنُونَ ﴿۱۵۹﴾

کسانی که نشانه‌های روشن وهدایت را که نازل نموده‌ایم وبعد از آنکه در کتاب بیانش کرده‌ایم، کتمان می‌کنند، خداوند ولعن کنندگان ایشان را لعن می‌کنند.

﴿ اِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنَّ ﴿ یکتمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یکتمون ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من البینات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر

انزلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الهدیٰ ﴾ عطف بر البینات و جمله انزلنا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزلنا است به تقدیر ما انزلناه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ من بعد ما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یکتمون و ما موصوله ﴿ بیّنّاه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ للناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به بیّنّا ﴿ فی الکتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به بیّنّاه و جمله بیّنّاه...، صله ما است (عائد صله مفعول به بیّنّاه است). و جمله یکتمون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یکتمون است).

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یلعنهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل یلعن و جمله یلعنهم الله، محلاً مرفوع و خبر اولئك است. وجمله اولئك...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنَّ الذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یلعنهم اللاعنون ﴾ عطف بر جمله یلعنهم الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٦٠﴾

مگر آنان که توبه نمودند واصلاح کردند وبیان نمودند، پس از ایشان در می‌گذرم ومن توبه‌پذیر مهربانم.

﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از الذین (آیه ۱۵۹) ﴿ تابوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تابوا، صله الذین است (عائد صله فاعل تابوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصلحوا وبیّنوا ﴾ عطف بر جمله تابوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ فَ ﴾ استینافیه تعلیلیه ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ اتوبُ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتوب وجمله اتوب علیهم،

محلاً مرفوع و خبر اولئك است. و جمله اولئك...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ التّواب الرحیم ﴾ دو خبر برای انا و جمله انا...، محلاً منصوب و حال از فاعل اتوب است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ ٱللَّهِ وَٱلْمَلَائِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٦١﴾

همانا کسانی که کافر شده ودر حال کفر مرده‌اند، لعنت خدا وملائکه ومردم همگی برایشان است.

﴿ **إنّ الذین کفروا وماتوا** ﴾ مانند إنّ الذین یکتمون (آیه ۱۵۹) ترکیب می‌شود. و جمله ماتوا عطف بر جمله کفروا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ کفّارٌ ﴾ خبر هم و جمله هم کفّارٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل ماتوا است.

﴿ **اولئك علیهم لعنة الله** ﴾ مانند اولئك علیهم صلواتٌ (آیه ۱۵۷) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الملائکة والناس** ﴾ هر دو عطف بر الله ﴿ **اجمعین** ﴾ تاکید معنوی از الله والملائکة والناس و یا حال از آنها و جمله اولئك...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الذین کفروا...، مستأنفه است.

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿١٦٢﴾

در آن جاودانه‌اند. واز ایشان عذاب کاسته نمی‌شود ومهلت داده نمی‌شوند.

﴿ **خالدین** ﴾ حال از ضمیر هم در علیهم (آیه ۱۶۱) ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین است.

﴿ **لا یخفّف** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق

به لا یخفَّفُ ﴿العذابُ﴾ نایب فاعل لا یخفَّفُ و جمله لا یخفَّفُ...، محلاً منصوب و حال دوم از ضمیر هم در علیهم (آیه ۱۶۱) است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿لا﴾ نافیه ﴿هم﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ینظرون﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ینظرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم ینظرون، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یخفَّفُ عنهم العذاب است.

وَإِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحْمٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿۱۶۳﴾

وخدای شما، خدای یگانه است. جز او خدایی نیست، بخشاینده مهربان.

﴿و﴾ استینافیه ﴿الٰهکم﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿الٰهٌ﴾ خبر الٰهکم ﴿واحدٌ﴾ صفت الٰهٌ و جمله الٰهکم الٰهٌ واحدٌ، مستأنفه است.

﴿لا﴾ نفی جنس ﴿الٰهَ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿الّا﴾ حرف استثناء ﴿هو﴾ در محل رفع و بدل از محل لا الٰهَ ﴿الرحمان الرحیم﴾ هر دو بدل از هو و خبر لا مقدر است به تقدیر موجودٌ و جمله لا اله...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دوم الٰهکم است. ترکیب دیگر این‌که الرحمان الرحیم خبر سوم و چهارم الٰهکم هستند (بنابر این‌که لا اله الا هو را خبر ترکیب نماییم). و یا این‌که الرحمان الرحیم دو خبر برای مبتدای مقدر هستند به تقدیر هو و جمله (هو) الرحمان الرحیم، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر هو است.

إِنَّ فِي خَلْقِ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَافِ ٱللَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱلْفُلْكِ ٱلَّتِي تَجْرِي فِي ٱلْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مِن مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ ٱلرِّيَاحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلْمُسَخَّرِ بَيْنَ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۶۴﴾

همانا در آفرینش آسمانها وزمین واختلاف شب وروز وکشتی‌ای که به نفع مردم در دریا روان است وآنچه که خداوند از آب آسمان نازل می‌کند پس زمین را بعد از مردنش زنده می‌دارد ودر آن از هر جنبنده‌ای پراکنده است وگردش بادها وابرهایی که میان آسمان وزمین مسخّرند، برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌های است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **فی خلق السماوات** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنَّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اختلاف اللّیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر خلق السماوات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النهار** ﴾ عطف بر اللّیل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الفلك** ﴾ عطف بر اختلاف ﴿ **التی** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الفلك ﴿ **تجری** ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **فی البحر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجری ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجری و ما موصوله ﴿ **ینفع** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به ینفع و جمله ینفع الناس، صله ما است (عائد صله فاعل ینفع است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل جر و مجرور باء بوده و جمله ینفع الناس، محلاً مجرور و صفت ما نکره است. و جمله تجری...، صله التی است (عائد صله فاعل تجری است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الفلك ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل ﴿ **من السماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **من ماءٍ** ﴾ جار و مجرورو متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر انزل و جمله انزل الله...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **احیا** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احیا ﴿ **الارض** ﴾ مفعول به احیا ﴿ **بعد** ﴾ ظرف و متعلق به احیا و مضاف ﴿ **موتها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و موت مضاف الیه بعد و جمله احیا...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مجرور و عطف بر جمله انزل الله است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بثّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به

بثَّ ﴿ **من کل دابّة** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بثَّ و جمله بثَّ...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مجرور و عطف بر جمله احیا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تصریفِ الریاح** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الفلک ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **السحاب** ﴾ عطف بر الریاح ﴿ **المسخّر** ﴾ صفت السحاب ﴿ **بین السماء** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به المسخّر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماء ﴿ **لَ** ﴾ برای تاکید ﴿ **ایاتٍ** ﴾ اسم مؤخر إنَّ (نصب ایات به جر تاء است) ﴿ **لقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ایاتٍ ﴿ **یعقلون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعقلون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله إنَّ فی خلق السماوات والارض... لایاتٍ لقومٍ یعقلون، مستأنفه است.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ ٱللهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللهِ وَٱلَّـذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبّاً لِلهِ وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلهِ جَمِيعاً وَأَنَّ ٱللهَ شَدِيدُ ٱلْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾

واز مردم کسانی هستند که در برابر خدا همتایانی بر می‌گزینند وآنـان را مـانند دوستی خدا، دوست می‌دارند.وکسانی که ایمان آورده‌اند خدا را بیشتر دوست دارند. واگر کسانی که ستم نموده‌اند هنگامی که عذاب را می‌بینند، بنگرند کـه هـمانا قـدرت تمامی از آن خداست وخداوند سخت عقوبت است.

﴿ **ومن الناس مَن یتخذ** ﴾ مانند ومن الناس مَن یقول (آیه ۸) ترکیب می‌شود.

﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و مـتعلق بـه یـتخذ ﴿ **انـداداً** ﴾ مفعول‌به دوم یتخذ و مفعول‌به اول یتخذ مقدر است به تقدیر یتخذ من دون الله اصناماً انداداً.

﴿ **یحبونهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **کحب الله** ﴾ جـار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحبون و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر یحبون به تقدیر یحبونهم حبّاً کائناً کحب الله و بنابر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و حب الله مضاف و مضاف الیه و حبَّ مضاف الیه کاف و کحب الله،

در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یحبونهم حبّاً مثل حب الله و جمله یحبونهم...، محلاً منصوب و صفت انداداً و یا حال از من موصوله است (مراعات معنای من موصوله).

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ امنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ اشدُّ ﴾ خبر الذین ﴿ حباً ﴾ تمیز از اشدّ و یا از ضمیر مستتر در اشد ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به حباً و جمله الذین...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ یری ﴾ فعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یری ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الذین است (عائد صله فاعل ظلموا است).

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به یری و مضاف ﴿ یرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ العذاب ﴾ مفعول به یرون و جمله یرون العذابَ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ اَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ القوةَ ﴾ اسم اَنَّ ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنَّ ﴿ جمیعاً ﴾ حال از القوةَ و اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یری واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنَّ ﴿ شدید العذاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اَنَّ و اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و عطف بر اَنَّ القوةَ لله جمیعاً می‌شود. و جمله لو یری الذین...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب مقدر است به تقدیر لرأوا شیئاً عجیباً و یا این‌که اَنَّ القوة لله جمیعاً تاویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول برای فعل علموا مقدر واقع می‌شود و جمله علموا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است به تقدیر لویری... (العذاب لعلموا) اَنَّ القوة... وجمله شرط با جواب مقدرش (بنا بر هر دو تقدیر)، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من الناس من یتخذ است.

إِذْ تَبَرَّأَ ٱلَّذِينَ ٱتُّبِعُوا مِنَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوْا وَرَأَوُا ٱلْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ ٱلْأَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾

چون آنان که پیروی می‌شدند از آنان که پیروی می‌کردند برائت نمایند وعذاب را بنگرند وارتباطات میانشان بریده شود.

﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل از اذ (آیه ۱۶۵) و مضاف ﴿ **تبرء** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل تبرء ﴿ **اتبعوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله اتبعوا، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اتبعوا است).

﴿ **من الذين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبرء والذین موصوله ﴿ **اتبعوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اتبعوا، صله الذین است (عائد صله فاعل اتبعوا است). و جمله تبرء...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رأوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **العذاب** ﴾ مفعول به رأوا و جمله رأوا العذاب، محلاً مجرور و عطف بر جمله تبرء الذين اتبعوا است. و یا این‌که واو حالیه بوده و جمله رأواالعذاب، محلاً منصوب و حال از الذین اولی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تقطعت** ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ **بهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقطعتْ ﴿ **الاسبابُ** ﴾ فاعل تقطعتْ و جمله تقطعتْ...، محلاً مجرور و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله رأواالعذاب است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ ٱللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ ٱلنَّارِ ﴿١٦٧﴾

وآنان که تبعیت می‌کردند گویند کاش برای ما بازگشتی بود تا از آنان برائت بجوییم همان گونه که از ما برائت جستند. این چنین خداوند به ایشان اعمالشان را که مایه حسرت‌های ایشان است، می‌نمایاند. واز آتش بیرون آمدنی نیستند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ **اتبعوا** ﴾

فعل و فاعل و جمله اتبعوا، صله الذین است (عائد صله فاعل اتبعوا است).

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنَّ ﴿ کرّةً ﴾ اسم مؤخر اَنَّ و اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و فاعل فعل مقدر واقع می‌شود به تقدیر لو ثبت حصول الکرة لنا.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ نتبرء ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره (بعد از فاء سببیه در جواب تمنی) و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتبرء ﴿ ک ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ تبرءوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبرّوا و فعل ماضی تبرّوا با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق نتبرء به تقدیر نتبرء منهم تبرّءً کتبرئهم منّا[1].

و فعل مضارع نتبرء با اَن ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنَّ لنا کرةً می‌شود و جمله لو (ثبت) اَنَّ لنا کرة ....، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لتبرأنا و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال الذین ....، محلاً مجرور و عطف بر جمله تبرءالذی اتُّبِعُوا (آیه ۱۶۶) است.

﴿ کذلك ﴾[2] جار و مجرور و متعلق به یری ﴿ یریهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ الله ﴾ فاعل یری ﴿ اعمالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به دوم یری ﴿ حسراتٍ ﴾ مفعول‌به سوم یری (نصب حسرات به جر تاء است) و یا حال از اعمالهم (بنابر این‌که رؤیة به معنای دیدن با چشم باشد) ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حسراتٍ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای حسراتٍ و جمله کذلك یریهم الله ....، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بخارجین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و خارجین در موضع نصب و خبر ما ﴿ من النار ﴾ جار و مجرور و متعلق به خارجین و جمله ما هم ....، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به اول یریهم است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱۳ گذشت. ۲) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۷۳ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي ٱلْأَرْضِ حَلَالاً طَيِّباً وَلاَ تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ ٱلشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۱۶۸﴾

ای مردم، از آنچه در زمین حلال وپاکیزه است بخورید واز گامهای شیطان پیروی نکنید، چرا که او برای شما دشمنی آشکار است.

﴿ **یا ایها الناسُ** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت.

﴿ **کلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلوا و ما موصوله ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل مقدر و جمله فی الارض با فعل مقدرش، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و یا این‌که ما موصوفه نکره بوده و جمله (کان) فی الارض، محلاً مجرور و صفت ما نکره است.

﴿ **حلالاً طیّباً** ﴾ هر دو حال از ما موصوله و یا از ما نکره (نکره موصوفه) و جمله کلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تتبعوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **خطوات الشیطان** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تتبعوا (نصب خطوات به جر تاء است) و جمله لا تتبعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلوا است.

﴿ **انّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوّ ﴿ **عدوّ** ﴾ خبر اِنَّ ﴿ **مبینٌ** ﴾ صفت عدوّ و جمله انّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَٱلْفَحْشَاءِ وَأَن تَقُولُوا عَلَى ٱللهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ ﴿۱۶۹﴾

شما را تنها به بدی وناشایستی امر می‌کند واین‌که به خدا آنچه را که نمی‌دانید نسبت دهید.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **یأمرکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل

نصب و مفعول‌به ﴿ **بالسوء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأمر ﴿ **و** ﴾ عـاطفه ﴿ **الفحشاء** ﴾ عطف بر السوء ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تقولوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقولوا ﴿ **ما** ﴾ مـوصوله و در مـحل نـصب و مفعول‌به تقولوا ﴿ **لا تعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعلمون صله ما است (عائد صلهِ ضمیرهاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به لا تعلمون است به تقدیر ما لا تعلمونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع تقولوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و عطف بـر السوء می‌شود. و جمله انّما یامرکم...، مستأنفه بیانی است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿۱۷۰﴾

وهنگامی که به ایشان گفته شود از آنچه خداوند نازل نموده است تبعیت نمایید، می‌گویند بلکه از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم تبعیت می‌کنیم. آیا اگر پدرانشان چیزی را درک ننموده وهدایت نشده باشند؟

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذا قیل لهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

﴿ **اتبعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتبعوا ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل و جمله انزل الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله اتبعوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **نتبع** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نتبع ﴿ **الفینا** ﴾ فعل و فـاعل ﴿ **علیه** ﴾ جـار

و مجرور متعلق به الفینا[1] ﴿ ءاباءنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به الفینا و جمله الفینا علیه ءاباءنا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و جمله نتبع...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ءاباؤهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ لا یعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا یعقلون وجمله لا یعقلون شیئاً، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لا تبعوهم و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال است به تقدیر ایتبعونهم ولو کان.... و یا این‌که واو عاطفه بوده و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله حالیه مقدر است به تقدیر انّهم لیتّبعون آباءهم فی کل حالٍ ولو کانوا....

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یهتدون ﴾ عطف بر جمله لا یعقلون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ ٱلَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لاَ يَسْمَعُ إِلاَّ دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ ﴿۱۷۱﴾

مثل کسانی که کافر شده‌اند همانند مثل شخصی است که حیوانی را که جز صدا وندایی نمی‌شنود نهیب می‌زند. کرند، لالند، کورند پس درک نمی‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ مثل الذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و الذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ کمثل الذی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مثل

---

۱) علیه در اصل متعلق به عامل مقدر و مفعول‌به دوم و مقدم الفینا بوده به تقدیر ثابتین و ءاباءنا مفعول‌به اول و مؤخر الفینا است، چراکه الفینا به معنای وجدنا است.

الذین و الذی موصوله ﴿ ینعق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینعق و ما موصوله ﴿ لا یسمع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ دعاءً ﴾ مفعول به لا یسمع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نداءً ﴾ عطف بر دعاءً و جمله لا یسمع...، صله ما است (عائد صله فاعل لا یسمع است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و مجرور باء بوده و جمله لا یسمع...، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله ینعق...، صله الذی است (عائد صله فاعل ینعق است). و جمله مثل الذین کفروا...، مستأنفه است.

﴿ صمٌّ بکمٌ عمیٌ فهم لا یعقلون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۸ گذشت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١٧٢﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از پاکیزه‌هایی که روزیتان نموده‌ایم بخورید واگر تنها خدا را عبادت می‌کنید، برایش شکرگزار باشید.

﴿ یا ایها الذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۴ گذشت.

﴿ کلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من طیبات ما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کلوا و ما موصوله ﴿ رزقناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول بهِ و جمله رزقناکم، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاهُ مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناکم ایاه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله کلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اشکروا ﴾ عطف بر جمله کلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لله ﴾ جار و مجرور، و متعلق به اشکروا است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با

اسمش ﴿ اياه ﴾ در محل نصب و مفعول به مقدم تعبدون ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله اياه تعبدون، محلاً منصوب و خبر كنتم است. و جمله إن كنتم...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب به قرينه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ ٱللَّهِ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٧٣﴾

تنها بر شما مردار وخون وگوشت خوک وآنچه که نام غیر خدا بر آن برده شده باشد، حرام نموده است. پس کسی که مجبور شود در حالی که ستمکار وتجاوزگر نباشد، گناهی بر او نیست. همانا خداوند آمرزنده ومهربان است.

﴿ انّما ﴾ از ادات حصر ﴿ حَرَّمَ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حَرَّمَ ﴿ الميتة ﴾ مفعول به حَرَّمَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الدم ﴾ عطف بر الميتة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لحم الخنزير ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر الدم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر لحم الخنزير ﴿ اُهِلَّ ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به اهل و نايب فاعل آن ﴿ لغير الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اُهِلَّ و جمله اهل به...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و يا اين‌كه ما نكره موصوفه و در محل نصب و عطف بر لحم الخنزير بوده و جمله اهلَّ...، محلاً منصوب و صفت ما نكره است. و جمله انّما حَرَّمَ...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اضطرَّ ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ غير باغٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و حال از فاعل اضطرَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده براى تاكيد ﴿ عادٍ ﴾ عطف بر باغ و جمله اضطرَّ...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفى جنس ﴿ اثم ﴾ مبنى بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا اثمَ عليه، محلاً مجزوم

و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّما حَرَّمَ علیکم المیتة است.

﴿ **إنّ الله غفورٌ رحیمٌ** ﴾ مانند إنّ الله واسعٌ علیمٌ (آیه ۱۱۵) ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا ٱلنَّارَ وَلاَ يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَلاَ يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۷۴﴾

هر آینه کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل نموده است کتمان می‌نمایند وبا آن بهایی اندک بدست مـی‌آورند، ایشـان جـز آتش در شکـمهایشان فـرو نـمی‌برند وخداوند روز قیامت با آنها صحبت نمی‌کند وایشان را تزکیه نمی‌نماید، وبرای آنـان عذابی دردناک است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حـروف مشـبهة بـالفعل ﴿ **الذین** ﴾ مـوصوله و در مـحل نـصب و اسـم إنَّ ﴿ **یکتمون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یکتمون ﴿ **انـزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل ﴿ **من الکـتاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حـال از مفعول به مقدر انزل و جمله انزل الله...، صله ما است (عائد صله ضمیره هاء مـقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله یکتمون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یکتمون است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یشترون** ﴾ عطف بر جمله یکتمون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشترون ﴿ **ثمناً** ﴾ مفعول به یشترون ﴿ **قلیلاً** ﴾ صفت ثمناً است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یأکلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی**

بطونهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأکلون ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **النار** ﴾ مفعول به ما یأکلون و جمله ما یأکلون...، محلاً مرفوع و خبر اولئك است. و جمله اولئك...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنَّ الذین...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یکلمهم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل لا یکلم ﴿ **یوم القیامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یکلم و جمله لا یکلمهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ما یأکلون است.

﴿ **ولا یزکیهم** ﴾ مانند ولا یکلمهم الله ترکیب می‌شود.

﴿ **ولهم عذابٌ الیمٌ** ﴾ مانند ولهم عذابٌ عظیمٌ (آیه ۷) ترکیب می‌شود. و جمله لهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا یزکیهم است.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُا ٱلضَّلَٰلَةَ بِٱلْهُدَىٰ وَٱلْعَذَابَ بِٱلْمَغْفِرَةِ فَمَآ أَصْبَرَهُمْ عَلَى ٱلنَّارِ ﴿۱۷۵﴾

ایشان کسانی هستند که گمراهی را با هدایت وعذاب را با مغفرت خریدند. پس چه صبورند بر آتش!

﴿ **اولئك الذین اشتروا الضلالة بالهدیٰ** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **العذاب بالمغفرة** ﴾ عطف بر الضلالة بالهدیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله اولئك الذین...، محلاً مرفوع و خبر دوم اِنَّ (آیه ۱۷۴) است. و یا این‌که مستأنفه بیانی است ترکیب دیگر این‌که العذاب مفعول به فعل اشتروا مقدر و بالمغفرة جار و مجرور و متعلق به فعل اشتروا مقدر و جمله (اشتروا) العذاب بالمغفرة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اشتروا الضلالة بالهدیٰ است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ اسم تعجب و نکره تامه به معنای شیء و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اصبرهم** ﴾ فعل ماضی جامد و صیغه تعجب و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **علی النار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصبر و جمله اصبرهم علی النار،

محلاً مرفوع و خبر ما تعجبیه است. و جمله ما اصبرهم علی النار، محلاً مرفوع و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئك الذین اشتروا است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه). و یا این‌که ما استفهامیه بوده و ترکیبش مانند ما تعجبیه است. ترکیب دیگر این‌که فاء استینافیه بوده و جمله ما اصبرهم علی النار، مستأنفه بیانی است (بنابر هر دو ترکیب ما).

ذٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ نَزَّلَ ٱلْكِتَابَ بِٱلْحَقِّ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخْتَلَفُوا فِي ٱلْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿۱۷۶﴾

این بدان جهت است که خداوند کتاب را به حق نازل نموده است. وهمانا کسانی که در کتاب اختلاف ورزیده‌اند، در دشمنی‌ای طولانی‌اند.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بِ** ﴾ جاره ﴿ **أنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم أنَّ ﴿ **نَزَّلَ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الكتاب** ﴾ مفعول به نزّل ﴿ **بالحق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و یا حال از مفعول به نزّل و جمله نزّل ...، محلاً مرفوع و خبر أنَّ است. وأنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته ومجرور باء واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلك و جمله ذلك ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب واسم إنَّ ﴿ **اختلفوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی الکتاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلفوا وجمله اختلفوا فی الکتاب، صله الذین است (عائد صله فاعل اختلفوا است).

﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **فی شقاق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنَّ ﴿ **بعید** ﴾ صفت شقاق و جمله إنَّ الذین اختلفوا ...، مستأنفه است.

لَيْسَ ٱلْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنْ آمَنَ

بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَالْمَلائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلاَةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۱۷۷﴾

نیکویی آن نیست که رویتان را به سوی مشرق ومغرب بگردانید، بلکه نیکویی آن است که شخصی به خداوند وروز آخرت وملائکه وکتاب وانبیاء ایمان داشته باشد ومال را با دوست داشتن به نزدیکان ویتیمان ومساکین ودر راه ماندگان ودرخواست کنندگان ودر رابطه با بردگان بدهد ونماز را اقامه کند وزکات را بپردازد ووفاکنندگان به عهدشان زمانی که عهد می‌بندند وصبر کنندگان در فقر وسختی وزمان جنگ. ایشان کسانید که راست گفته‌اند وایشان همان پرهیزکارانند.

﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **البرّ** ﴾ خبر مقدم لیس ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تولّوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **وجوهکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تولوا ﴿ **قبل المشرق** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تولوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المغرب** ﴾ عطف بر المشرق و فعل مضارع تولوا با أنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و اسم مؤخر لیس واقع می‌شود. و جمله لیس البرّ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **البرّ** ﴾ اسم لکنَّ ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر لکنَّ بنا بر تقدیر مضاف به تقدیر لکنَّ البرَّ بِرُّ من ءامن و یا این‌که البرّ مضاف الیه برای اسم مقدر بوده به تقدیر ذاالبر و من موصوله و در محل رفع خبر لکن ﴿ **ءامن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الملائکة والکتاب والنبیین** ﴾ هر سه عطف بر الیوم و جمله ءامن...، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است). و جمله لکن البر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیس البرّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المـال ﴾ مفعول به دوم و مـقدم ءاتیٰ ﴿ علی حبّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءاتی و یا مـتعلق بـه عامل مقدر و حال از المال ﴿ ذوی القربیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول و مؤخر ءاتیٰ.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیتامیٰ والمساکین وابن السبیل والسائلین ﴾ هر چهار اسم عطف بر ذوی القربیٰ و جمله ءاتی المال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامن بالله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی الرّقـاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتی و عطف بر ذوی القربیٰ به تقدیر اٰتی المال فی فکّ الرقاب من الاسر و یا متعلق به فعل دَفَعَ مقدر و جمله (دَفَعَ المال) فی (فكِّ) الرقاب، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتی المال است (بنابر ترکیب دوم فی الرقاب).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اقام الصلاة وءاتی الزکاة ﴾ هر دو جمله عطف بر ءاتی المال شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الموفون ﴾ عطف بر من موصوله ﴿ بعهدهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الموفون ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به الموفون (اذا در آیه شرطیه نیست) و مضاف ﴿ عاهدوا ﴾ فعل و فاعل و جـمله عـاهدوا، مـحلاً مـجرور و مضاف الیه اذا است. و یا این‌که واو حالیه بوده و الموفون خبر مبتدای مقدر است به تقدیر هم و جمله (هم) الموفون...، محلاً منصوب و حال از من موصوله است (به اعتبار معنای من).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الصابرین ﴾ مفعول به فعل مقدر اعنی و یا امدح و یـا اخـصّ ﴿ فـی الباساء ﴾ جار و مجرور و متعلق به الصابرین و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر در الصابرین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الضراء ﴾ عطف بر الباساء ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حین البأس ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر فی الباساء و متعلق به الصابرین و یا به عامل مقدر (عطف ظرف بر جار و مجرور) و جمله (اعنی و یا امدح و یا اخصّ) الصابرین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئك ﴿ صدقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله صدقوا، صله الذین است (عائد صله فاعل صدقوا است). و جمله اولئك الذین صدقوا، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اولئك هم المتقون ﴾** ترکیبش در آیهٔ ۵ گذشت. و جمله اولئك...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئك الذین صدقوا است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِصَاصُ فِي ٱلْقَتْلَى ٱلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَٱلْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَٱلْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِن رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۷۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در رابطه با کشتگان بر شما قصاص نوشته شده است آزاد در برابر آزاد وعبد در برابر عبد وزن در برابر زن. وهرکس از ناحیهٔ برادرش چیزی برایش بخشیده شود پس (بر اوست) پسندیده رفتار نمودن وبا احسان به او پرداختن. این تخفیف ورحمتی از جانب پروردگارتان است. پس کسی که بعد از آن از حد بگذراند، برایش عذابی دردناک است.

﴿ یا ایها الذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۴ گذشت.

﴿ كُتِبَ ﴾ فعل ماضی مجهول **﴿ علیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به کتب **﴿ القصاص ﴾** نایب فاعل کتب **﴿ فی القتلی ﴾** جار و مجرور و متعلق به کتب و جمله کتب علیکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ الحرّ ﴾ مبتدا **﴿ بالحرّ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحر و جمله الحر بالحر، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه و یا محلاً مرفوع و بدل اشتمال از القصاص است (بدل جمله از مفرد).

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ العبد بالعبد والانثیٰ بالانثی ﴾** هر دو جمله عطف بر جمله الحر بالحر شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. و می‌توان گفت که الحر بالحر والعبد بالعبد والانثی بالانثی روی هم بدل تفصیلی از القصاص است.

﴿ ف ﴾ استینافیه تفرعیه **﴿ من ﴾** شرطیه و در محل رفع و مبتدا **﴿ عُفِيَ ﴾** فعل ماضی

مجهول و محلاً مجزوم به من شرطیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عُفِیَ ﴿ من اخیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٌ (نکره مؤخره) ﴿ شیءٌ ﴾ نایب فاعل عفی و جمله عُفِیَ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط.﴿ اتباع ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر حکمه و یا مبتدا بوده و خبر آن علیه مقدر و مقدم است.

﴿ بالمعروف ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتباعٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اداءٌ ﴾ عطف بر اتباعٌ ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اداءٌ ﴿ باحسان ﴾ جار و مجرور و متعلق به اداءٌ و جمله (حکمه و یا علیه) اتباعٌ بالمعروف...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ تخفیفٌ ﴾ خبر ذلك ﴿ من ربکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تخفیفٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةٌ ﴾ عطف بر تخفیفٌ و جمله ذلك تخفیفٌ...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اعتدیٰ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعد ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعتدیٰ و جمله اعتدی...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ له عذابٌ الیمٌ ﴾ مانند لهم عذابٌ عظیم (آیه ۷) ترکیب می‌شود. و جمله له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

وَلَكُمْ فِي ٱلْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُوْلِي ٱلْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾

ای صاحبان اندیشه، برای شما در قصاص زندگانی است، شاید که پرهیزگار شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **فی القصاص** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ **حیاةٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کتب علیکم القصاص (آیه ۱۷۸) است.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **اولی الالباب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ و جمله یا اولی الالباب با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین علة و معلول) است.

﴿ **لعلکم تتقون** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت.

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْراً ٱلْوَصِيَّةُ لِلْوَالِـدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ ﴿۱۸۰﴾

بر شما نوشته شده است زمانی که مرگ به سراغ یکی از شما می‌آید اگر مالی بر جای گذارد، برای والدین ونزدیکانش به نیکی وصیت کند. حقی است بر پرهیزگاران.

﴿ **کُتِبَ علیکم** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷۸ گذشت.

﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به کتب و یا متعلق به الوصیة (اذا در آیه شرطیه نیست) و مضاف ﴿ **حَضَرَ** ﴾ فعل ﴿ **احدکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به حَضَرَ ﴿ **الموتُ** ﴾ فاعل مؤخر حَضَرَ و جمله حَضَرَ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است.

﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **ترك** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **خیراً** ﴾ مفعول به ترك و جمله اِنْ ترك خیراً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ **الوصیةُ** ﴾ نایب فاعل کتب ﴿ **للوالدین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به الوصیة ﴿ و ﴾

عاطفه ﴿ **الاقربین** ﴾ عطف بر الوالدین ﴿ **بالمعروف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به الوصیة و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الوصیة و جمله کتب علیکم...، مستأنفه است.

﴿ **حقّاً** ﴾ حال از المعروف و یا مفعول مطلق برای فعل حقَّ مقدر ﴿ **علی المتقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای حقّاً و جمله (حقّ ذلك) حقّاً علی المتقین، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم حقّاً).

فَمَن بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۸۱﴾

ولی هر کس بعد از شنیدنش آن را تغییر دهد، فقط گناهش بر افرادی است که تغییرش داده‌اند. همانا خداوند شنوا ودانا است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بدّله** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **بعدما** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بدّل و ما موصوله ﴿ **سمعه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله سمعه، صله ما است (عائد صله مفعول به سمعه است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و مضاف الیه بعد بوده و جمله سمعه، محلاً مجرور و صفت ما نکره است. و جمله بدّله...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **اثمه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **علی الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اثمه والذین موصوله ﴿ **یبدّلونه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یبدّلونه، صله الذین است (عائد صله فاعل یبدّلون است). و جمله انّما اثمه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کتب علیکم (آیه ۱۸۰) است.

﴿ **انّ الله سمیعٌ علیمٌ** ﴾ مانند اِنَّ الله واسعٌ علیمٌ (آیه ۱۱۵) ترکیب می‌شود.

فَمَنْ خَافَ مِن مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلاَ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۸۲﴾

پس هر که از ستم ویا گناه وصیت کننده بترسد وبینشان را اصلاح کند، هیچ گناهی بر او نیست. همانا خداوند آمرزنده ومهربان است.

﴿ **فمن خاف** ﴾ مانند فمن بدّله (آیه ۱۸۱) ترکیب می‌شود.

﴿ **من موص** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خاف و یا متعلق به عامل مقدر و حال از جنفاً(نکره مؤخره) ﴿ **جنفاً** ﴾ مفعول به خاف ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **اثماً** ﴾ عطف بر جنفاً است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **اصلح** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر خاف) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بینهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصلح و جمله اصلح بینهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خاف است.

﴿ **فلا اثم علیه** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷۳ گذشت. و جمله لا اثمَ علیه، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۱۸۱) است.

﴿ **إنّ الله غفورٌ رحیمٌ** ﴾ مانند إنّ الله واسعٌ علیمٌ (آیه ۱۱۵) ترکیب می‌شود.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما روزه نوشته شده است همان گونه که بر افرادی که پیش از شما بودند، نوشته شده بود. تا این‌که پرهیزکار شوید.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا کتب علیکم الصیام** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷۸ گذشت.

﴿ **کَ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **کُتِبَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **علَی الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتب والذین موصوله ﴿ **من قبلکم** ﴾ جار

و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر و جمله من قبلکم با فعل مقدرش، صله الذین است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و فعل ماضی کتب با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای کتب به تقدیر کتب کتاباً ککتابة علی الذین من قبلکم[1].

﴿ **لعلکم تتّقون** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت.

أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنْكُم مَرِيضاً أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٤﴾

ایامی معدود. هر کس از شما مریض ویا در سفری باشد، پس تعدادی از روزهای دیگر. وبر کسانی که طاقتش سخت است کفاره‌ای است خوراک دادن به بینوائی. پس هر که به رغبت نیکی کند، برای او نیکی است واگر بدانید، روزه گرفتنتان برای شما بهتر است.

﴿ **ایاماً** ﴾ ظرف زمان و متعلق به کتب و یا الصیام (هر دو آیه ۱۸۳) و یا متعلق به صوموا مقدر به قرینة الصیام (آیه ۱۸۳) ﴿ **معدودات** ﴾ صفت ایاماً (نصب معدودات به جر تاء است) و جمله (صوموا) أیّاماً معدوداتٍ، مستأنفه بیانی و یا معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است (بنا بر ترکیب سوم ایاماً).

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کان** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اسم کان ﴿ **مریضاً** ﴾ خبر کان ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **علی سفر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و عطف بر مریضاً وجمله کان منکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱۳ گذشت.

﴿ فـ﴾ جواب شرط **﴿ عدةٌ ﴾** مبتدا (نکره موصوفه) و خبر آن علیه مقدر و مقدم است به تقدیر علیه عدةٌ **﴿ من ایام ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عدةٌ **﴿ اخرَ ﴾** صفت ایام (اخر به جهت وصفیت و عدول غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و یا این‌که عدةٌ خبر برای مبتدا مقدر بوده به تقدیر الواجب وجمله (علیه ویا الواجب) عدةٌ من ایام اخر، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کتب علیکم الصیام (آیه ۱۸۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ علی الذین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و الذین موصوله **﴿ یطیقونه ﴾** فعل وفاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یطیقونه، صله الذین است (عائد صله فاعل یطیقون است).

﴿ فدیةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) **﴿ طعام مسکین ﴾** مضاف و مضاف الیه وبدل از فدیةٌ و یا این‌که طعام مسکین خبر برای مبتدای مقدر بوده به تقدیر هی و جمله (هی) طعام مسکین، محلاً مرفوع و صفت فدیةٌ است. وجمله علی الذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش است.

﴿ فمن تطوع ﴾ مانند فمن بدله (آیه ۱۸۱) ترکیب می‌شود.

﴿ فـ﴾ جواب شرط **﴿ هو ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ خیرٌ ﴾** خبر هو **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله هو خیرٌ له، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علی الذین یطیقونه فدیةٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اَنْ ﴾** ناصبه **﴿ تصوموا ﴾** فعل مضارع منصوب بـه اَنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع تصوموا با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود به تقدیر صیامکم **﴿ خیرٌ ﴾** خبر اَنْ تصوموا **﴿ لکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به خیرٌ وجمله اَنْ تصوموا خیرٌ لکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (من کان) است.

و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله اَنْ تصوموا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ان کنتم تعلمون ﴾ مانند اِن کنتم ایاه تعبدون (آیه ۱۷۲) ترکیب می‌شود.

شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْآنُ هُدىً لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ ٱلْهُدَىٰ وَٱلْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ ٱللهُ بِكُمُ ٱلْيُسْرَ وَلاَ يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا ٱللهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٨٥﴾

ماه رمضان است که در آن قرآن هدایت کننده مردم ودلایل روشن هدایت وتمییز دهنده بین حق وباطل، نازل شده است. پس هرکه از شما این ماه را دریابد باید در آن روزه بگیرد. وهر که مریض ویا در سفری باشد، پس تعدادی از روزهای دیگر. خداوند برای شما راحتی می‌خواهد وبرایتان سختی نمی‌خواهد. وتا تعداد را کامل کنید وخدا را به خاطر این‌که شما را هدایت نموده است، بزرگ بدارید، شاید که شاکر شوید.

﴿ **شهر رمضان** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (رمضان به جهت علمیت و الف و نون زائده غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر برای شهر رمضان ﴿ **أُنْزِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **القرءانُ** ﴾ نایب فاعل انزل ﴿ **هدیً** ﴾ حال از القرءان ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدیً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بینات**ٍ ﴾ عطف بر هدیً (نصب بینات به جر تاء است) ﴿ **من الهدیٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بینات و یا متعلق به عامل مقدر و صفت بینات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الفرقانِ** ﴾ عطف بر الهدیٰ وجمله انزل فیه القرءان...، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله شهر رمضان الذی...، مستأنفه است. ترکیب دیگر این‌که شهر رمضان خبر برای مبتدای مقدر بوده به تقدیر هو والذی محلاً مرفوع و خبر دوم هو و یا صفت و یا بدل از شهر رمضان است. و جمله (هو) شهر رمضان الذی...، مستأنفه است.

﴿ فمن شهد ﴾ مانند فمن بدله (آیه ۱۸۱) ترکیب می‌شود.

﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل شهد **﴿ الشهر ﴾** مفعول به شهد است.

﴿ ف﴾ جواب شرط **﴿ لیصمه ﴾** فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله لیصمه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شهر رمضان الذی و یا (هو) شهر رمضان است.

﴿ ومن کان مریضاً او علی سفرٍ فعدةٌ من ایام اخر ﴾ ترکیبش در آیه ۱۸۴ گذشت.

﴿ یرید ﴾ فعل **﴿ الله ﴾** فاعل یرید **﴿ بکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به یرید **﴿ الیسرَ ﴾** مفعول به یرید و جمله یرید...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا ﴾** نافیه **﴿ یرید بکم العسرَ ﴾** عطف بر جمله یرید الله بکم الیسر شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه**﴿ لِ﴾** جاره **﴿ تکملوا ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل **﴿ العدة ﴾** مفعول به تکملوا و فعل مضارع تکملوا با أنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل مقدر شرع و یا یعینکم **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ لتکبروا الله ﴾** عطف بر لتکملوا العدة شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ علی ﴾ جاره **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ هدیکم ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیرکم در محل نصب و مفعول به و فعل ماضی هدیٰ با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تکبروا و یا این‌که ما موصوله و مجرور علی بوده و جمله هدیکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در الیه مقدر است به تقدیر ما هدیٰکم الیه). وجمله (شرع لکم ویا یعینکم) لتکملوا العدة...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یرید الله بکم الیسر است. **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ لعلکم تشکرون ﴾** مانند لعلکم تتقون (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود. و جمله لعلکم تشکرون. محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله

تعلیلیه مقدره است به تقدیر لعلکم تهتدون و لعلکم تشکرون و یا این‌که واو استینافیه بوده وجمله لعلکم تشکرون، مستأنفه بیانی و مرتبط با تعلیلهای سابق است. و یا این‌که واو عاطفه بوده و جمله لعلکم تشکرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یرید الله است (بنا بر این‌که جمله یرید به معنای تعلیل باشد).

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾

وزمانی که بندگانم از تو در بارهٔ من سؤال نمایند، به درستی که من نزدیکم ودعای دعاکننده را زمانی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم. پس باید فرمان‌های مرا اطاعت کنند وبه من ایمان آورند تا راه یابند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **سالك** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **عبادی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل سَألَ ﴿ **عنّی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سَألَ و نون وقایه و جمله سالك...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ **قریبٌ** ﴾ خبر إنَّ ﴿ **اجیب** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **دعوة الداع** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اجیب ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اجیب (اذا در اینجا شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ **دعانِ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و جمله دعان، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله اجیب...، محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ و یا محلاً منصوب و حال از اسم إنّ است. و جمله انّي قريبٌ اجيب...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ لیستجیبوا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لام امـر و فـاعل ﴿ لی ﴾ جـار و مجرور و متعلق به لیستجیبوا و جمله لیستجیبوا لی ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کنت قریباً اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی . وجمله جواب با شرط مقدرش ، جمله مستأنفه است .

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیؤمنوا بی ﴾ عطف بر جمله لیستجیبوا لی شـده و مـانند آن تـرکیب می‌شود .

﴿ لعلّهم یرشدون ﴾ مانند لعلکم تتقون (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود .

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ ٱللهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَٱبْتَغُوا مَا كَتَبَ ٱللهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَٱشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلْخَيْطُ ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ مِنَ ٱلْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي ٱلْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ ٱللهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۱۸۷﴾

در شبهای روزه آمیزش با زنانتان بر شما حلال شد. آنـان لبـاسی بـرای شـما هستند وشما لباسی برای آنها هستید. خداوند می‌داند که شما بـه خـودتان خـیانت نمودید، پس از شما درگذشت وشما را عفو نمود. الآن با آنان آمیزش کنید ودر پـی چیزی باشید که خداوند برای شما نوشته است وبخورید وبیاشامید تا این‌که رشتۀ سفید فجر از رشتۀ سیاه برای شما مشخص شود سپس تا شب روزه را تمام کـنید ودر حالی که در مساجد معتکف هستید با آنان آمیزش نکنید. این حدود خداست پس نزدیکش نشوید. این گونه خداوند آیاتش را برای مردم روشـن مـی‌نماید، شـاید کـه پرهیزکار شوید.

﴿ **أُحِلَّ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلّق به احلّ ﴿ **لیلة الصیام** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به احلّ ﴿ **الرفثُ** ﴾ نایب فاعل احلّ ﴿ **الی نسائکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الرفثُ و جمله أُحِلَّ لکم...، مستأنفه است.

﴿ **هنّ** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لباسٌ** ﴾ خبر هنَّ ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لباس و یا متعلق به عامل مقدر و صفت لباس و جمله هنَّ لباسٌ لکم، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم و یا حال از نسائکم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انتم لباسٌ لهنَّ** ﴾ عطف بر جمله هنَّ لباسٌ لکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **علم** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل علم ﴿ **انکم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تختانون** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **انفسکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تختانون و جمله تختانون انفسکم، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. وأَنَّ با اسم وخبرش تاویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول علم واقع می‌شود. و جمله علم الله...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **تاب** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تاب و جمله تاب علیکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علم الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عفا عنکم** ﴾ عطف بر جمله تاب علیکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **الان** ﴾ ظرف و متعلق به باشروا ﴿ **باشروهنَّ** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به و جمله الان باشروهنَّ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کنتم تختانون انفسکم فتاب الله علیکم وعفا عنکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابتغوا** ﴾ عطف بر جمله باشروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ابتغوا ﴿ **کتب** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل کتب ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتب وجمله کتب...، صله ما است (عائد صله ضمیر

هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کتب است به تقدیر ماکتبه الله). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **وکلوا واشربوا** ﴾ مانند وابتغوا ترکیب می‌شوند.

﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **یتبیّن** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَن ناصبه مقدره ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتبیّن ﴿ **الخیط** ﴾ فاعل یتبیّن ﴿ **الابیض** ﴾ صفت الخیط﴿ **من الخیط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتبین ﴿ **الاسود** ﴾ صفت الخیط ﴿ **من الفجر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الخیط الابیض و فعل مضارع یتبیّن با اَنْ ناصبه مقدره تأویل بـ مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اشربوا ویأکلوا است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **اتمّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الصیام** ﴾ مفعول به اتمّوا ﴿ **الی اللّیل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتمّوا وجمله اتمّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اشربوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تباشروهن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **عاکفون** ﴾ خبر انتم ﴿ **فی المساجد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عاکفون و جمله انتم...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تباشروهن است. و جمله لا تباشروهنَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتمّوا الصیام است.

﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **حدود الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تلك و جمله تلك حدود الله، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **لا تقربوها** ﴾ مانند لا تباشروهنَّ ترکیب می‌شود. وجمله لا تقربوها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تلك حدود الله است. و یا این‌که فاء فصیحه بود و جمله لا تقربوها، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کانت هذه حدود الله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به یبیّن **﴿ یبیّن ﴾** فعل **﴿ الله ﴾** فاعل یبیّن **﴿ آیاته ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبیّن (نصب آیات به جر تاء است) **﴿ للناس ﴾** جار و مجرور و متعلق به یبیّن و جمله کذلك یبیّن...، مستأنفه بیانی است.

﴿ لعلهم یتقون ﴾ مانند لعلکم تتقون (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود.

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۸﴾

اموالتان را بین خودتان به باطل نخورید وجهت خوردن قسمتی از اموال مردم به گناه، آن را به حکام ندهید با آنکه می‌دانید.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ لا تأکلوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل **﴿ اموالکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تأکلوا **﴿ بینکم ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تأکلوا **﴿ بالباطل ﴾** جار و مجرور و متعلق به لاتأکلوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل لا تأکلوا و یا حال از اموالکم و جمله لا تأکلوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ تدلوا ﴾** فعل مضارع مجزوم (عطف بر لا تأکلوا) و فاعل **﴿ بها ﴾** جار و مجرور و متعلق به تدلوا **﴿ الی الحکام ﴾** جار و مجرور و متعلق به تدلوا **﴿ لـ ﴾** جاره **﴿ تأکلوا ﴾** فعل مضارع منصوب به أن ناصبه مقدره و فاعل **﴿ فریقاً ﴾** مفعول به تأکلوا **﴿ من اموال الناس ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فریقاً و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تأکلوا و یا حال از اموال الناس و فعل مضارع تأکلوا با ان ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تدلوا و جمله تدلوا بها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تأکلوا است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ انتم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ تعلمون ﴾** فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تعلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل تدلوا است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلك ذیل آیه ۷۳ گذشت.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلْحَجِّ وَلَيْسَ ٱلْبِرُّ بِأَن تَأْتُوا ٱلْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰ وَأْتُوا ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۸۹﴾

درباره هلال‌ها از تو سؤال می‌کنند. بگو آن زمان‌های مشخصی برای مردم وحج است. ونیکویی آن نیست که از پشت خانه‌ها داخل آن شوید ولکن نیکویی آن است که کسی تقویٰ پیشه کند واز درهای خانه‌ها داخل آن بشود. از خدا تقویٰ پیشه کنید، شاید رستکار شوید.

﴿ **یسئلونك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **عن الاهلّةِ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسئلون و جمله یسئلونك...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **هی** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **مواقیت** ﴾ خبر هی ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مواقیت و یا متعلق به عامل مقدر و صفت مواقیت ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الحجِّ** ﴾ عطف بر الناس و جمله هی مواقیت...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **البرُّ** ﴾ اسم لیس ﴿ **ب** ﴾ جاره زائده ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تأتوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **البیوت** ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی البیوت و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتوا ﴿ **من ظهورها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تأتوا و فعل مضارع تأتوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و باء زائده و اَنْ تأتوا در موضع نصب و خبر لیس و جمله لیس البرِّ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هی مواقیت است.

ترکیب دیگر این‌که واو استینافیه بوده و جمله لیس البرُّ...، مستأنفه است.

﴿ **ولکنَّ البرَّ من اتّقیٰ** ﴾ مانند ولکنَّ البرَّ من ءامن (آیه ۱۷۷) ترکیب می‌شود و جمله

لکن البرَّ...، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیس البرُّ است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ أتوا ﴾** فعل وفاعل **﴿ البیوتَ ﴾** منصوب به نزع خافض به تقدیر الی البیوت و با لحاظ حرف جر، متعلق به اتوا **﴿ من ابوابها ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق بهٔ اتوا وجمله أتوا البیوت...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اتقوا ﴾** عطف بر جمله أتوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الله ﴾ مفعول به اتقوا است.

﴿ لعلّکم تفلحون ﴾ مانند لعلّکم تتقون (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود.

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ ٱللهِ ٱلَّـذِينَ يُـقَاتِلُونَكُمْ وَلاَ تَـعْتَدُوا إِنَّ ٱللهَ لاَ يُـحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿١٩٠﴾

ودر راه خدا با افرادی که با شما جنگ می‌کنند، بجنگید وتعدی نکنید چرا که خداوند تجاوزگران را دوست ندارد.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ قاتلوا ﴾** فعل وفاعل **﴿ فی سبیل الله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قاتلوا **﴿ الذین ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به قاتلوا **﴿ یقاتلونکم ﴾** فعل و فاعل و ضمیرکم در محل نصب و مفعول به و جمله یقاتلونکم، صله الذین است (عائد صله فاعل یقاتلون است). و جمله قاتِلوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تعتدوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تعتدوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قاتلوا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ الله ﴾** اسم إنَّ **﴿ لا یحبُّ ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل **﴿ المعتدین ﴾** مفعول به لا یحبُّ و جمله لا یحبّ المعتدین، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُم وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلاَ تُقَاتِلُوهُمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿۱۹۱﴾

هر جا که به آنان دست یافتید بکشیدشان واز هر جا که شما را خارج نمودند خارجشان کنید. وفتنه بدتر از قتل است. ونزد مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید تا این‌که در آنجا با شما بجنگند. پس اگر با شما جنگیدند، آنان را بکشید که سزای کافران این چنین است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقتلوهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **حیثُ** ﴾ ظرف و محلاً منصوب و متعلق به اقتلوا (حیث مبنی بر ضم است) و مضاف ﴿ **ثقفتموهم** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله ثقفتموهم، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله اقتلوهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قاتلوا (آیه ۱۹۰) است.

﴿ **واخرجوهم** ﴾ مانند واقتلوهم ترکیب می‌شود.

﴿ **من حیث** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرجوا (حیث مبنی بر ضم و محلاً مجرور است) و مضاف ﴿ **اخرجوکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله اخرجوکم، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **الفتنة** ﴾ مبتدا ﴿ **اشدُّ** ﴾ خبر الفتنة ﴿ **من القتل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشد و جمله الفتنةُ...، محلاً منصوب و حال از مضمون دو جمله قبل است. و یا این‌که واو اعتراضیه بوده و جمله الفتنة...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تقاتلوهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **عندالمسجد** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تقاتلوا ﴿ **الحرام** ﴾ صفت المسجد ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **یقاتلوکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه

مقدره و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقاتلوا و فعل مضارع یقاتلوا با أَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تقاتلوهم و جمله لا تقاتلوهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخرجوهم است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **إِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **قاتلوکم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إِنْ شرطیه و فاعل و ضمیرکم در محل نصب و مفعول به و جمله إِنْ قاتلوکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اقتلوهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله اقتلوهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تقاتلوهم است.

﴿ **کذلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **جزاء الکافرین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله کذلك جزاء الکافرین، مستأنفه است.

و اگر کاف در کذلك را بنا بر قول برخی اسم به معنای مثل بدانیم در نتیجه کذلك مضاف و مضاف الیه و خبر مقدم و جزاء الکافرین مبتدای مؤخر و یا کذلك مبتدا و جزاء الکافرین خبر کذلك است.

فَإِنِ ٱنتَهَوْا فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۹۲﴾

واگر خاتمه دادند، پس خداوند آمرزنده ومهربان است.

﴿ **فان انتهوا** ﴾ مانند فان قاتلوکم (آیه ۱۹۱) ترکیب می‌شود.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إِنّ الله غفورٌ رحيمٌ** ﴾ مانند إِنَّ الله واسعٌ علیمٌ (آیه ۱۱۵) ترکیب می‌شود. و جمله إِنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و یا این‌که جمله جواب مقدر بوده و جمله إِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیل جواب مقدر است به تقدیر فالله یغفر لهم. و جمله شرط و جواب با هم (بنا بر هر دو ترکیب)، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۹۱) است.

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿۱۹۳﴾

وبا ایشان بجنگید تا فتنه از بین برود ودین از آن خدا شود. پس اگر خاتمه دادند، جز بر ظالمها تجاوزگری نیست.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قاتلوهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **لا تکون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه از افعال تامه و منصوب به أن ناصبه مقدره ﴿ **فتنةٌ** ﴾ فاعل لا تکون و فعل مضارع لا تکون با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قاتلوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یکون** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر لا تکون) از افعال ناقصه ﴿ **الدین** ﴾ اسم یکون ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر یکون و فعل مضارع یکون عطف بر لا تکون شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله قاتلوهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اقتلوهم (آیه ۱۹۱) است.

﴿ **فان انتهوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹۲ گذشت.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **عدوانَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **علی الظالمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا عدوانَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قاتلوهم است.

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿۱۹۴﴾

ماه حرام در برابر ماه حرام است وحرمتها قصاص دارد. پس اگر کسی بر شما

تجاوز نمود بر او همچنانی که بر شما تجاوز نموده است، تجاوز کنید. وتقوای خدا پیشه کنید وبدانید بدرستیکه خدا با متقین است.

﴿ **الشهر** ﴾ مبتدا ﴿ **الحرام** ﴾ صفت الشهر ﴿ **بالشهر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الشهر ﴿ **الحرام** ﴾ صفت الشهر و جمله الشهر الحرام...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الحرمات** ﴾ مبتدا ﴿ **قصاصٌ** ﴾ خبر الحرمات و جمله الحرمات قصاصٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الشهر الحرام بالشهر الحرام است.

﴿ **فمن اعتدی** ﴾ مانند فمن بدله (آیه ۱۸۱) ترکیب می‌شود.

﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتدیٰ است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اعتدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتدوا ﴿ **بمثل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتدوا و مثل مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **اعتدی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتدیٰ و فعل ماضی اعتدیٰ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف‌الیه مثل واقع می‌شود. و یا این‌که ما موصوله و محلاً مجرور و مضاف‌الیه مثل بوده و جمله اعتدیٰ علیکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما اعتدی علیکم به). و جمله اعتدوا علیه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الحرمات قصاصٌ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتقوا** ﴾ عطف بر جمله اعتدوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا است. و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله اتقوا الله، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اعلموا** ﴾ عطف بر جمله اتقوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **أنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنَّ ﴿ **مع المتقین** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنَّ و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود.

وَأَنفِقُوا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى ٱلتَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٩٥﴾

در راه خدا انفاق کنید وخودتان را با دستانتان به هلاکت نیندازید ونیکی کنید، همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **انفقوا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انفقوا و جمله انفقوا...، مستأنفه است (در صورتی که جمله اتقوا الله در آیه ۱۹۴ را معطوف بر اعتدوا بدانیم). و یا این‌که واو عاطفه بوده و جمله انفقوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتقوا الله (آیه ۱۹۴) است (بنا بر این‌که جمله اتقوا الله را مستأنفه بدانیم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تلقوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **بایدیکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تلقوا و مفعول به لا تلقوا مقدر است به تقدیر لا تلقوا انفسکم بایدیکم.

﴿ **الی التهلکة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تلقوا و جمله لا تلقوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انفقوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **احسنوا** ﴾ عطف بر جمله انفقوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ان الله یحب المحسنین** ﴾ مانند إنّ الله لا یحبُّ المعتدین (آیه ۱۹۰) ترکیب می‌شود.

وَأَتِمُّوا ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضاً أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِٱلْعُمْرَةِ إِلَى ٱلْحَجِّ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي ٱلْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي

ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿١٩٦﴾

حج وعمره را برای خداوند تمام کنید. واگر محصور شدید، پس هر چه از قربانی میسّر است. وسر را نتراشید تا این‌که قربانی به قربانگاه برسد. واگر شخصی از شما مریض بود ویا بواسطه آن در سرش اذیتی احساس می‌نمود، پس (بر اوست) کفاره که روزه‌ای ویا صدقه‌ای ویا قربانیی. هرگاه که ایمن شدید هرکس که از عمره به حج تمتع پرداخت، پس هر چه از قربانی میسّر است. وکسی که نیابد، سه روز روزه در مدت حج وهفت روزه هنگامی که برگردید. این برای کسی است که خانواده‌اش ساکن مسجد الحرام نباشد، تقوای خدا پیشه کنید وبدانید که خداوند سخت عقوبت است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اتمّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الحجَّ** ﴾ مفعول به اتمّوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **العمرة** ﴾ عطف بر الحجَّ ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتمّوا وجمله اتمّوا...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **أُحصِرتُم** ﴾ فعل ماضی مجهول ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه ونایب فاعل وجمله إن احصرتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **استیسر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من الهدی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل استیسر وجمله استیسر من الهدی، صله ما است (عائد صله فاعل استیسر است). وخبر ما موصوله علیکم مقدر است ویا این‌که ما موصوله محلاً مرفوع وخبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر الواجب. وجمله (علیکم یا الواجب) ما استیسر من الهدی، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اتمّوا الحجَّ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تحلقوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ **رؤوسکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تحلقوا ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **یبلغ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ **الهدی** ﴾ فاعل یبلغ ﴿ **محلّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبلغ وفعل

مضارع یبلغ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تحلقوا وجمله لا تحلقوا رؤوسکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتمّوا الحجَّ است.

﴿ **فمن کان منکم مریضاً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۸۴ گذشت.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **اذی** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **من رأسه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت اذی و جمله به اذی من رأسه، محلاً منصوب و عطف بر خبر کان است (عطف جمله بر مفرد).

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **فدیةٌ** ﴾ مبتدا و خبر آن مقدر و مقدم است به تقدیر علیه فدیةٌ ﴿ **من صیام** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فدیةٌ ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **صدقةٍ أو نسكٍ** ﴾ هر دو عطف بر صیام و جمله (علیه) فدیةٌ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تحلقوا رؤوسکم است. تقدیر اینگونه است من کان منکم... فَحَلَقَ فعلیه فدیةٌ....

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **امنتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فمن تمتّع** ﴾ مانند فمن بدله (آیه ۱۸۱) ترکیب می‌شود.

﴿ **بالعمرة الی الحجّ** ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به تمتّع هستند.

﴿ **فما استیسر من الهدی** ﴾ ترکیبش گذشت. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم (اذا) است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (من کان منکم... ففدیةٌ) است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لم یجد** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لم یجد، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ صیام ﴾ مبتدا و خبر آن مقدر و مقدم است به تقدیر علیه و یا اینکه خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر کفارته صیام. و مضاف ﴿ ثلاثةِ ایامٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و ثلاثة مضاف الیه صیام ﴿ فی الحج ﴾ جار و مجرور و متعلق به صیام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سبعةٍ ﴾ عطف بر ثلاثة ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به صیام (اذا در اینجا شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ رجعتم ﴾ فعل و فاعل و جمله رجعتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله (علیه و یا کفارته) صیامُ ثلاثةِ ایامٍ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (من تمتَّع فما استیسر) است.

﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ عشرةٌ ﴾ خبر تلك ﴿ کاملةٌ ﴾ صفت عشرةٌ وجمله تلك...، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلك ومن موصوله ﴿ لم یکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ اهله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لم یکن ﴿ حاضری المسجد ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر لم یکن ﴿ الحرام ﴾ صفت المسجد وجمله لم یکن اهله...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در اهله است). و جمله ذلك لمن لم یکن...، مستأنفه بیانی است.

﴿ واتقوا الله واعلموا أنَّ الله ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹۴ گذشت (بنا بر ترکیبی که واو در واتقوا را مستأنفه بدانیم).

﴿ شدید العقاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر أنَّ است.

ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلاَ رَفَثَ وَلاَ فُسُوقَ وَلاَ جِدَالَ فِي ٱلْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ ٱللهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُونِ يَا أُولِي ٱلْأَلْبَابِ ﴿١٩٧﴾

حج ماههای معینی است. پس کسی که در آنها حج را فرض نماید، در حج آمیزش وفسق وجدال نیست. وآنچه که از خیر انجام دهید، خدا آن را می‌داند. وتوشه برگیرید که همانا بهترین توشه تقوی است. وای صاحبان خرد، از من تقوی پیشه کنید.

﴿ **الحجُّ** ﴾ مبتدا ﴿ **اشهرٌ** ﴾ خبر الحجُّ ﴿ **معلوماتٌ** ﴾ صفت اشهرٌ وجمله الحجُّ اشهر معلومات، مستأنفه است.

﴿ **فمن فرض** ﴾ مانند فمن بدّله (آیه ۱۸۱) ترکیب می‌شود.

﴿ **فیهنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرض ﴿ **الحجّ** ﴾ مفعول به فرض است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **رفثَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا فسوق ولا جدالَ** ﴾ عطف بر لا رفثَ شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **فی الحجّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا نفی جنس (این ترکیب بنا بر این است که تکرار لا را به جهت تأکید معنا بدانیم) و یا این‌که فی الحج متعلق به عامل مقدر و خبر لا جدال است و به جهت وجود خبر لا جدال از خبر لا رفث ولا فسوق بی‌نیاز هستیم (بنا بر این‌که تکرار لا جهت تأکید معنا نباشد). و جمله لا رفثَ و لا فسوق ولا جدالَ فی الحجِّ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الحجّ اشهرٌ معلوماتٌ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم تفعلوا ﴿ **تفعلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ **من خیر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ما شرطیه و جمله ما تفعلوا من خیرٍ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یعلمه** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل یعلم و جمله یعلمه الله، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **تزوّدوا** ﴾ فعل وفاعل و جمله تزوّدوا، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ تعلیلیه ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **خیر الزاد** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنَّ ﴿ **التقویٰ** ﴾ خبر إنَّ و جمله إنَّ خیر الزاد التقویٰ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتقونِ** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و جمله اتقونِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تزوّدوا است.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **اولی الالباب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ و جمله یا اولی الالباب بالحاظ معنای فعل ادعو و یا اطلب مقدر، مستأنفه بیانی است.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُوا فَضْلاً مِن رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا ٱللهَ عِنْدَ ٱلْمَشْعَرِ ٱلْحَرَامِ وَٱذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِن كُنْتُمْ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ ٱلضَّالِّينَ ﴿١٩٨﴾

بر شما گناهی نیست که به دنبال روزی پروردگارتان باشید. پس زمانی که از عرفات کوچ نمودید، خداوند را نزد مشعر الحرام یاد کنید. واو را یاد کنید همان گونه که شما را هدایت نمود با آنکه قبل از آن از گمراهان بودید.

﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ **جناحٌ** ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تَبتَغوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **فضلاً** ﴾ مفعول به تبتغوا ﴿ **من ربکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فضلاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت فضلاً و فعل مضارع تبتغوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی ابتغاءکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جناحٌ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از جناحٌ (نکره مسبوقه به نفی) وجمله لیس علیکم...، مستأنفه است.

﴿ **فاذا افضتم** ﴾ مانند فاذا امنتم (آیه ۱۹۶) ترکیب می‌شود.

﴿ **من عرفات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به افضتم است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اذکروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اذکروا ﴿ **عند المشعر** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اذکروا ﴿ **الحرام** ﴾ صفت المشعر و جمله اذکروا الله ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیس علیکم جناحٌ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذکروه** ﴾ عطف بر جمله اذکروا الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **کـ** ﴾ جاره به معنای تشبیه ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **هدیکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیرکم در محل نصب و مفعول به و فعل ماضی هدیٰ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل اذکروه به تقدیر اذکروه مشبهین لکم حین هدیٰکم (با در تقدیر گرفتن حین) و یا این‌که کاف به معنای علیٰ بوده و جار و مجرور، متعلق به اذکروه است و یا اینکه کاف به معنای لام تعلیل است به تقدیر اذکروه لهدایته لکم[1].

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **إنْ** ﴾ مخففه از مثقله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **من قبله** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از اسم کنتم و یا متعلق به الضالین و یا متعلِق به من الضالین به اعتبار متعلَق آن ﴿ **لـ** ﴾ فارقه (بین إنْ مخففه وإنْ نافیه) ﴿ **من الضّالین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتم و جمله إنْ کنتم ...، محلاً منصوب وحال از مفعول به هدیٰکم است. و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله ان کنتم ...، مستأنفه است.

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ وَٱسْتَغْفِرُوا ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۹۹﴾

سپس از جایی که مردم کوچ می‌کنند، کوچ کنید واز خدا طلب آمرزش نمایید. همانا خداوند آمرزنده ومهربان است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱۳ گذشت.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **افیضوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من حیثُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به افیضوا (حیث مبنی بر ضم است) و مضاف ﴿ **افاض** ﴾ فعل ﴿ **النّاسُ** ﴾ فاعل افاض و جمله افاض الناس، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله افیضوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذکروه (آیه ۱۹۸) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **استغفروا** ﴾ عطف بر جمله افیضوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **الله** ﴾ مفعول به استغفروا است.

﴿ **إنّ الله غفورٌ رحیمٌ** ﴾ مانند إن الله واسعٌ علیمٌ (آیه ۱۱۵) ترکیب می‌شود.

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا ٱللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْراً فَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي ٱلدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي ٱلآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ﴿۲۰۰﴾

زمانی که اعمالتان را به جای آوردید، همان طور که پدرانتان را یاد می‌کنید ویا با یادی بیشتر، خدا را یاد کنید. از مردم کسانی هستند که می‌گویند پروردگار ما، به ما در دنیا عطا کن. وبرای آن در آخرت بهره‌ای نیست.

﴿ **فاذا قضیتم مناسککم فاذکروا الله** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹۸ گذشت. و مناسککم مضاف و مضاف الیه و مفعول به قضیتم است.

﴿ **کذکرکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای اذکروا به تقدیر ذکراً ویا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل اذکروا به تقدیر مبالغین﴿ **آباءکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ذکرکم ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **اشدَّ** ﴾ عطف بر ذکرکم (اشدّ به جهت و صفیت و وزن فعل غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **ذکراً** ﴾ تمیز از اشدَّ است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استغفروا الله (آیه ۱۹۹) است.

﴿ **فمن النّاس من یقول** ﴾ ترکیبش در آیه ۸ گذشت.

﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادی به ندای مقدر ﴿ **آتنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر

فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الدنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به آتنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به دوم و مقدر آتنا به تقدیر نصیبنا و جمله آتنا (نصیبنا) فی الدنیا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقول است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فی الاخرة ﴾ جار و مجرور و متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از خلاق (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ من خلاقٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و خلاق در موضع رفع و مبتدای مؤخر و جمله ماله...، محلاً منصوب و حال از فاعل یقول است. و یا این‌که واو عاطفه بوده و جمله ماله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من الناس من یقول است.

وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۲۰۱)

واز ایشان اشخاصی هستند که می‌گویند پروردگار ما، در دنیا به ما نیکی ودر آخرت به ما نیکی عطا کن وما را از عذاب آتش نگه دار.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منهم من یقول ربّنا آتنا فی الدنیا ﴾ عطف بر جمله من الناس من یقول ربنا آتنا فی الدنیا (آیه ۲۰۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ حسنةً ﴾ مفعول به دوم آتنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی الاخرة حسنةً ﴾ که عطف بر فی الدنیا حسنة شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ عذاب النار ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم قنا و جمله قنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جملهٔ آتنا است.

أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۲۰۲﴾

آنان از آنچه که کسب می‌کنند برایشان نصیبی است. وخداوند سریع الحساب است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **نصيبٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله در ما بعد) ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصيبٌ و ما موصوله ﴿ **كسبوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله كسبوا، صله ما است. (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به كسبوا است به تقدیر ما كسبوه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله لهم نصيبٌ...، محلاً مرفوع و خبر اولئك است. و جمله اولئك...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **سريع الحساب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله و جمله الله سريع الحساب، مستأنفه است.

وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۲۰۳﴾

خدا را در روزهای معدودی یاد کنید، هر کس در این دو روز عجله وشتاب کند، گناهی بر او نیست وهر کس تأخیر کند، گناهی بر او نیست. برای کسی که تقوی پیشه کرده است. وتقوی پیشه کنید وبدانید همانا شما به سوی او محشور می‌شوید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذكروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اذكروا ﴿ **في ايام** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذكروا ﴿ **معدوداتٍ** ﴾ صفت ایامٍ و جمله اذكروا...، مستأنفه است.

﴿ **فمن تعجّل في يومين فلا اثم عليه** ﴾ مانند فمن اضطر... فلا اثم علیه (آیه ۱۷۳) ترکیب می‌شود. وفي يومين جار و مجرور و متعلق به تعجّل است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذكروا الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ من تأخّر فلا اثم علیه ﴾** عطف بر جمله من تعجّل فلا اثم علیه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و من موصوله **﴿ اتقیٰ ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اتقیٰ، صله من است (عائد صله فاعل اتقیٰ است). و جمله (هو) لمن اتقیٰ، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اتقوا الله واعلموا ﴾** هر دو عطف بر جمله اذکروا الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ أنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش **﴿ الیه ﴾** جار و مجرور و متعلق به تحشرون **﴿ تحشرون ﴾** فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الیه تحشرون، محلاً مرفوع و خبر أنَّ است. و أنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَيُشْهِدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ ٱلْخِصَامِ ﴿۲۰۴﴾

از مردم کسی است که سخنش در بارهٔ زندگانی دنیا تو را متعجب می‌کند وخدا را بر آنچه که در قلبش است شاهد می‌گیرد، با آنکه او سخت‌ترین دشمنان است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ من الناس من یعجبك ﴾** عطف بر جمله من الناس من یقول (آیه ۲۰۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به **﴿ قوله ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل یعجب **﴿ فی الحیاة ﴾** جار و مجرور و متعلق به قوله و یا متعلق به یعجب و یا متعلق به عامل مقدر و حال از قوله **﴿ الدنیا ﴾** صفت الحیاة است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ یشهد ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ الله ﴾** مفعول به یشهد **﴿ علی ما ﴾** جار و مجرور و متعلق به یشهد و ما موصوله **﴿ فی قلبه ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر و جمله فی قلبه با فعل مقدرش، صله ما است (عائد صله

فاعل فعل مقدر است). و جمله یشهد اللهَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعجبك قوله است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الدّ الخصام ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو الدُّ الخصام، محلاً منصوب و حال از فاعل یشهد است.

وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي ٱلْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ ٱلْحَرْثَ وَٱلنَّسْلَ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْفَسَادَ (۲۰۵)

وچون بتواند، کوشش می‌کند که در زمین فساد نماید وکشت ودام را نابود کند. وخداوند فساد را دوست ندارد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ تولیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تولیٰ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ سعیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به سعیٰ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یفسد ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفسد و فعل مضارع یفسد با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به سعیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهلك ﴾ عطف بر یفسد شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الحرث ﴾ مفعول به یهلك ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النَسلَ ﴾ عطف بر الحرث و جمله سعیٰ فی الارض...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من الناس من یعجبك (آیه ۲۰۴) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ لا یحبّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الفساد ﴾ مفعول به لا یحبُّ وجمله لا یحبُّ الفساد، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُ ٱتَّقِ ٱللَّهَ أَخَذَتْهُ ٱلْعِزَّةُ بِٱلْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿٢٠٦﴾

وزمانی که به او گفته شود از خدا پروا کن، غرور او را به گناه کشاند، پس جهنم او را کفایت می‌کند. وچه بد آرامگاهی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ اتّق ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اتّق و جمله اتّق الله، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل له...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ اخذتْه ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ العزةُ ﴾ فاعل اخذت ﴿ بالاثم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذت و یا متعلق به عامل مقدر و حال از العزة و یا حال از مفعول به اخذته و جمله اخذته...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۲۰۵) است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ حسبُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ جهنّمُ ﴾ خبر حسبه و یا حسبه خبر مقدم و جهنم مبتدای مؤخر و جمله حسبه جهنّم، مستأنفه است (بنا بر دو ترکیب).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المهادُ ﴾ فاعل بئس و جمله لبئس المهادُ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حسبه جهنّمُ است.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ٱبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ رَءُوفٌ بِٱلْعِبَادِ ﴿٢٠٧﴾

واز مردم کسی است که نفسش را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد. وخداوند نسبت به بندگان رئوف است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من الناس من یشری ﴾ عطف بر جمله من الناس من یقول (آیه ۲۰۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **نفسه** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يشرى ﴿ **ابتغاء** ﴾ مفعول له يشرى و مضاف ﴿ **مرضات الله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مرضات مضاف اليه ابتغاء است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **رؤوف** ﴾ خبر الله ﴿ **بالعباد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رؤوف و جمله الله ...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱدْخُلُوا فِي ٱلسِّلْمِ كَافَّةً وَلاَ تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ ٱلشَّيطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۲۰۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در اطاعت درآیید واز گامهای شیطان تبعیت نکنید، به درستی که او برای شما دشمن آشکاری است.

﴿ **يا ايها الذين امنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۴ گذشت.

﴿ **ادخلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی السلم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادخلوا ﴿ **كافّة** ﴾ حال از فاعل ادخلوا و یا حال از السلم و جمله ادخلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ولا تتبعوا خطوات الشيطان انّه لكم عدوّ مبين** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶۸ گذشت. و جمله لا تتبعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادخلوا است.

فَإِن زَلَلْتُمْ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۰۹﴾

واگر بعد از آمدن آیات روشن به سویتان متزلزل شدید، پس بدانید که خداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **زللتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه وفاعل ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به زللتم و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **جاءتكم** ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ **البينات** ﴾ فاعل جاءت و فعل ماضی جاءت با ما

مصدريه تأويل به مصدر رفته و مضاف الله بعد واقع می‌شود. و جمله إِنْ زللتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ اعلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنَّ ﴿ عزيزٌ حكيمٌ ﴾ دو خبر برای اَنَّ و اَنَّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. و جمله اعلموا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تتبعوا (آيه ۲۰۸) است.

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا أَن يَأْتِيَهُمُ ٱللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ ٱلْغَمَامِ وَٱلْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ ٱلْأَمْرُ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿۲۱۰﴾

آيا جز اين انتظار ندارند كه خداوند وملائكه در سايبانهايی از ابر به سويشان بيايند؟ وكار پايان پذيرفته است. وكارها به سوی خداوند بركردانده می‌شود.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ينظرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أن ﴾ ناصبه ﴿ يأتيهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمير هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليهم ويا لحاظ حرف جر، متعلق به يأتي ﴿ الله ﴾ فاعل يأتي ﴿ فی ظللٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يأتي و يا متعلق به عامل مقدر و حال از الله ﴿ من الغمام ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ظللٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الملائكة ﴾ عطف بر الله و فعل مضارع يأتي با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به ينظرون واقع می‌شود. و جمله هل ينظرون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ قُضِيَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الامرُ ﴾ نايب فاعل قضی و جمله قضی الامر، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترجع ﴿ تُرْجَعُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الامور ﴾ نايب فاعل ترجع و جمله الی الله ترجع الامور، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قضی الامر است.

سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ ٱللهِ مِن بَعْدِمَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ ٱللهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿۲۱۱﴾

از بنی اسرائیل سؤال کن که چه مقدار از نشانهٔ روشن به ایشان داده‌ایم؟ وکسی که نعمت خدا را بعد از آنکه به سویش آمد عوض نماید، پس همانا خداوند سخت عقوبت است.

﴿ **سل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بنی اسرائیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول سل (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **کم** ﴾ استفهامیه و در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم آتیناهم ﴿ **آتیناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **من آیةٍ** ﴾ جار و مجرور و تمیزکم ﴿ **بینةٍ** ﴾ صفت آیةٍ و جمله کم آتیناهم...، محلاً منصوب و مفعول به دوم سل است (سل به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله سل...، مستأنفه است. و یا این‌که سل دو مفعولی نبوده وجمله کم آتیناهم...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه ویا مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یبدّل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **نعمة الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبدّل ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبدّل و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **جاءته** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه وبالحاظ حرف جر، متعلق به جاءت و فعل ماضی جاءت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله یبدّل...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **شدید العقاب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنَّ و جمله إنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و یا این‌که فاء تعلیلیه بوده و جمله إنَّ الله...، محلی از اعراب ندارد

و تعلیلیه برای جواب مقدر است به تقدیر فالله یعاقبها لانّه شدید العقاب.

وجمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

زُیِّنَ لِلَّذِینَ كَفَرُوا ٱلْحَیَاةُ ٱلدُّنْیَا وَیَسْخَرُونَ مِنَ ٱلَّذِینَ آمَنُوا وَٱلَّذِینَ ٱتَّقَوا فَوْقَهُمْ یَوْمَ ٱلْقِیَامَةِ وَٱللَّهُ یَرْزُقُ مَن یَشَاءُ بِغَیْرِ حِسَابٍ ﴿۲۱۲﴾

برای کسانی که کافر شده‌اند زندگانی دنیا زینت داده شده است، ومؤمنین را مسخره می‌کنند. وکسانی که تقویٰ پیشه نموده‌اند روز قیامت فوق آنان هستند وخداوند هر که را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد.

﴿ **زُیِّنَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **للذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّن والذین موصوله ﴿**کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **الحیاة** ﴾ نایب فاعل زُیِّنَ ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة و جمله زیّن ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یسخرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسخرون والذین موصوله ﴿ **آمنوا** ﴾ فعل و فاعل وجمله آمنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). و جمله یسخرون....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زیّن للذین است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل وفاعل وجمله اتقوا، صله الذین است (عائد صله فاعل اتقوا است).

﴿ **فوقهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر الذین ﴿ **یوم القیامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به فوقهم به اعتبار متعلَق آن و جمله الذین اتقوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یسخرون است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یرزق** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول به یرزق ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء،

صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه).

﴿ بغیر حساب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یرزق و جمله یرزق...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یرزق...، مستأنفه بیانی است.

كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ ٱلْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا ٱخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ بَغْياً بَيْنَهُمْ فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا لِمَا ٱخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ ٱلْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَٱللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۲۱۳﴾

مردم امتی واحد بودند، پس خداوند انبیاء را بشارت دهنده وترساننده برانگیخت وبا ایشان کتاب را به حق نازل نمود تا در آنچه که مردم اختلاف نموده‌اند بینشان حکم کند واختلاف نکردند مگر کسانی که آن به ایشان داده شده بود از روی سرکشی میانشان بعد از آنکه آیات روشن به سویشان آمد. وخداوند مؤمنین را با اراده‌اش به حقیقت آنچه که در آن اختلاف نموده بودند هدایت کرد، وخدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الناس ﴾ اسم کان ﴿ امةً ﴾ خبر کان ﴿ واحدةً ﴾ صفت امةً و جمله کان الناس...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ بعث ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل بعث ﴿ النبیین ﴾ مفعول به بعث ﴿ مبشّرین ﴾ حال از النبیین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منذرین ﴾ عطف بر مبشّرین و جمله بعث الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کان الناس است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انزل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ معهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به انزل ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به انزل ﴿ بالحق ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الکتاب ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یحکمَ ﴾ فعل مضارع

منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **بين الناس** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يحكم ﴿ **فيما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يحكم و ما موصوله ﴿ **اختلفوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فيه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلفوا و جمله اختلفوا فيه، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در فيه است). و فعل مضارع يحكم با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به انزل و جمله انزل معهم الكتاب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بعث الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافيه ﴿ **اختلف** ﴾ فعل ﴿ **فيه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ما اختلف ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل اختلف ﴿ **اوتوه** ﴾ فعل ماضی مجهول و نايب فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به دوم (مفعول به اول به جهت مجهول بودن اوتوا، نايب فاعل قرار گرفته است) و جمله اوتوه، صله الذين است (عائد صله نايب فاعل اوتوا است).

﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ما اختلف و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدريه ﴿ **جاءتهم** ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ **البينات** ﴾ فاعل جاءت و فعل ماضی جاءت با ما مصدريه تاويل به مصدر رفته و مضاف اليه بعد واقع می‌شود.

﴿ **بغياً** ﴾ مفعول له اختلف و يا حال از الذين به معنای باغين (مصدر به معنای وصف) ﴿ **بينهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به بغياً و جمله ما اختلف فيه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل معهم الكتاب است.

و يا اين‌كه واو حاليه بوده و جمله ما اختلف فيه...، محلاً منصوب و حال از ما موصوله است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **هدى** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل هدى ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به هدى ﴿ **آمنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الذين است (عائد صله فاعل آمنوا است).

﴿ **لما اختلفوا فيه** ﴾ مانند فيما اختلفوا فيه تركيب شده و لما جار و مجرور و متعلق به هدى است.

﴿ من الحق ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هاء در فیه ﴿ باذنه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هدی است. ترکیب دیگر این‌که ما در فیما ولما هر دو نکره موصوفه و مجرور بوده و جمله اختلفوا، محلاً مجرور و صفت آنها است. و جمله هدی الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل معهم الکتاب است.

﴿ والله یهدی من یشاء ﴾ مانند والله یرزق من یشاء (آیه ۲۱۲) ترکیب می‌شود.

﴿ الی صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدی ﴿ مستقیمٍ ﴾ صفت صراطٍ است.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ ٱلْبَأْسَاءُ وَٱلضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ ٱللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ ﴿٢١٤﴾

آیا خیال نمودید که داخل بهشت می‌شوید وحال آنکه هنوز مانند آنچه که بر سر پیشینیان آمده است به سوی شما نیامده است، سختی ومرض به سراغشان آمد وتکان داده شدند تا این‌که پیامبر وآنانی که با او ایمان آورده بودند گفتند یاری ونصرت خداوند چه زمانی است؟ آگاه باشید، همانا نصرت خداوند نزدیک است.

﴿ ام ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ حسبتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ أن ﴾ ناصبه ﴿ تدخلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ الجنّةَ ﴾ مفعول به تدخلوا و فعل مضارع تدخلوا با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول حسبتم واقع می‌شود. و جمله حسبتم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لمّا ﴾ جازمه ﴿ یأتکم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لمّا جازمه وضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبالحاظ حرف جر، متعلق به یأت ﴿ مثل الذین ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و فاعل لمّا یأت والذین موصوله ﴿ خلوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من قبلکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلوا و یا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل خلوا وجمله خلوا من قبلکم، صله الذین است

(عائد صله فاعل خلوا است). وجمله لمّا یاتکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل تدخلوا است.

﴿ **مستّهم** ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیرهم در محل نصب و مفعول به ﴿ **البأساء** ﴾ فاعل مستْ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الضرّاء** ﴾ عطف بر البأساء وجمله مسّتْهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل خلوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **زُلزلُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **یقول** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ **الرسول** ﴾ فاعل یقول ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر الرسول ﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **معه** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل آمنوا و یا از الذین وجمله آمنوا معه، صله الذین است (عائد صله فاعل آمنوا است).

﴿ **متی** ﴾ اسم استفهام و ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **نصر الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر وجمله متی نصر الله، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و فعل مضارع یقول با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به زلزلوا وجمله زلزلوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مسّتْهم است.

﴿ **الا** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **نصرالله** ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم اِنَّ ﴿ **قریبٌ** ﴾ خبر اِنَّ وجمله الا اِنَّ نصر الله قریبٌ، مستأنفه بیانی است.

يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ وَٱلْيَتَامَىٰ وَٱلْمَسَاكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۲۱۵﴾

از تو سؤال می‌کنند که چه چیزی انفاق کنند؟ بگو آنچه از مال انفاق می‌کنید پس برای والدین ونزدیکان ویتیمان ومسکینها ودر راه ماندگان است. وآنچه از خیر انجام می‌دهید، پس همانا خداوند به آن آگاه است.

﴿ **يسئلونك** ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ماذا** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ينفقون ﴿ **ينفقون** ﴾ فعل و فاعل و جمله ماذا ينفقون، محلاً منصوب و مفعول به دوم يسئلون است (يسئلون به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نمايد). و جمله يسئلونك ماذا ينفقون، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ شرطيه و در محل نصب و مفعول به مقدم انفقتم ﴿ **انفقتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطيه و فاعل ﴿ **من خير** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ما شرطيه و جمله ما انفقتم من خيرٍ، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **للوالدين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدير هو ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاقربين واليتامىٰ والمساكين** ﴾ هر سه عطف بر الوالدين ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابن السبيل** ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر المساكين و جمله (هو) للوالدين ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه بيانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما تفعلوا من خيرٍ** ﴾ مانند ما انفقتم من خيرٍ تركيب می‌شود و تفعلوا به وسيله ما شرطيه مجزوم است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنَّ ﴿ **بـه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عليمٌ ﴿ **عليمٌ** ﴾ خبر اِنَّ و جمله اِنَّ الله ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ

وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ ﴿۲۱۶﴾

بر شما جنگ نوشته شده است وآن مکروه شماست. وچه بسا از چیزی کراهت داشته باشید وآن برای شما خوب باشد، وچه بسا چیزی را دوست داشته باشید وآن برای شما بد باشد. وخدا می‌داند وشما نمی‌دانید.

﴿ **کُتب** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتب ﴿ **القتالُ** ﴾ نایب فاعل کتب وجمله کتب...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **کرهٌ** ﴾ خبر هو ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کرهٌ و جمله هو کرهٌ لکم، محلاً منصوب و حال از القتال است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **عسی** ﴾ از افعال تامه ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تکرهوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَن ناصبه و فاعل ﴿ **شیئاً** ﴾ مفعول به تکرهوا و فعل مضارع تکرهوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل عسی واقع می‌شود. و جمله عسی...، مستأنفه است.

﴿ **وهو خیر لکم** ﴾ مانند و هو کرهٌ لکم ترکیب می‌شود. و جمله هو خیرٌ لکم، محلاً منصوب و حال از شیئاً است (مسوغ حال آوردن از نکره را وجود واو حالیه دانسته‌اند).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عسی اَن تحبوا شیئاً** ﴾ عطف بر جمله عسی اَنْ تکرهوا شیئاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **وهو شرٌ لکم** ﴾ مانند و هو کرهٌ لکم ترکیب می‌شود و محلاً منصوب و حال از شیئاً دومی است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یعلم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یعلم، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یعلم، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لا تعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعلمون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم لا تعلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یعلم است.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ ٱلشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ ٱللهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ ٱللهِ وَٱلْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ ٱلْقَتْلِ وَلاَ يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ ٱسْتَطَاعُوا وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَأُولٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۱۷﴾

از تو در رابطه با جنگ در ماه حرام می‌پرسند، بگو جنگ در آن گناه بزرگی است. وبازداشتن از راه خدا وبه آن کفر ورزیدن و(باز داشتن) از مسجد الحرام وخارج نمودن اهلش از آن نزد خدا بزرگ‌تر است. وفتنه بزرگ‌تر از قتل است. واگر بتوانند، بی‌وقفه با شما جنگ می‌کنند تا شما را از دینتان برگردانند. وکسی از شما که از دینش برگردد ومرتد شود ودر حالت کفر بمیرد، پس ایشان اعمالشان در دنیا وآخرت از بین می‌رود وایشان اهل آتشند ودر آن جاودانه هستند.

﴿ **یسئلونك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **عن الشهر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسئلون ﴿ **الحرام** ﴾ صفت الشهر ﴿ **قتالٍ** ﴾ بدل اشتمال از الشهر ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قتال و جمله یسئلونك ...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **قتالٌ** ﴾ مبتدا (نکره عامله در مابعد و یا موصوفه) ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قتال و یا متعلق به عامل مقدر و صفت قتال ﴿ **کبیرٌ** ﴾ خبر قتال و جمله قتالٌ فیه کبیرٌ، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **صدٌّ** ﴾ مبتدا (نکره عامله در مابعد) ﴿ **عن سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به صدٌّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کفرٌ** ﴾ عطف بر صدٌّ ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفرٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المسجد** ﴾ عطف بر سبیل الله ﴿ **الحرام** ﴾ صفت المسجد ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخراج** ﴾ عطف بر کفرٌ و مضاف ﴿ **اهله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اهل مضاف الیه اخراج ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخراج ﴿ **اکبر** ﴾ خبر صدٌّ

﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف ومضاف الیه و متعلق به اکبر و جمله صدٌّ عن سبیل الله...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قتالٌ فیه کبیرٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الفتنة ﴾ مبتدا ﴿ اکبر ﴾ خبر الفتنة ﴿ من القتل ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکبر و جمله الفتنة...، محلاً منصوب و عطف بر جمله صدٌّ... اکبر عند الله است. و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله الفتنة اکبر من القتل، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا یزالون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یقاتلونکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ حتی ﴾ جاره ﴿ یردّوکم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره وفاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ عن دینکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به یردّوا وفعل مضارع یردّوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یقاتلون و جمله یقاتلونکم...، محلاً منصوب و خبر لا یزالون است. و جمله لا یزالون...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ استطاعوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ استطاعوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یرتدد ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یرتدد ﴿ عن دینه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یرتدد و جمله یرتدد...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ یمت ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یرتدد) و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یمت، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یرتدد است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ کافرٌ ﴾ خبر هو و جمله هو کافرٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل یمت است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ حبطتْ ﴾ فعل و تاء

تأنیث ﴿ **اعمالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حبطت ﴿ **فی الدنیا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حبطت ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاخرة** ﴾ عطف بر الدنیا و جمله حبطت اعمالهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئك است. و جمله اولئك حبطت...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اصحاب النار** ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر اولئك ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ **خالدون** ﴾ خبر هم وجمله هم فیها خالدون، محلاً مرفوع و خبر دوم اولئك است. و جمله اولئك...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اولئك حبطت اعمالهم است. ترکیب دیگر این‌که جمله هم فیها خالدون، مستأنفه بیانی است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَٱلَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ ٱللهِ أُولٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ ٱللهِ وَٱللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۱۸﴾

همانا کسانی که ایمان آوردند ومهاجرت نمودند ودر راه خدا جهاد کردند ایشان به رحمت خدا امیدوارند. وخداوند آمرزنده ومهربان است.

﴿ **إِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إِنَّ ﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل وجمله آمنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل آمنوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین هاجروا** ﴾ عطف بر الذین آمنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جاهدوا** ﴾ عطف بر جمله هاجروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاهدوا است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یرجون** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **رحمت الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یرجون و جمله یرجون...، محلاً مرفوع و خبر اولئك است. و جمله اولئك یرجون....، محلاً مرفوع و خبر إِنَّ است. و جمله إِنَّ الذین آمنوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله غفورٌ رحیمٌ، مستأنفه است.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ ٱلْعَفْوَ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾

از تو در رابطه با خمر وقمار می‌پرسند، بگو در آنها گناهی بزرگ ومنافعی برای مردم است، وگناهشان بزرگ‌تر از نفعشان است. واز تو سؤال می‌کنند که چه چیزی انفاق نمایند؟ بگو زیاده را. این چنین خداوند برای شما آیات را تبین می‌کند، تا این‌که فکر نمایید.

﴿ **یسئلونك عن الخمر** ﴾ مانند یسئلونك عن الشهر الحرام (آیه ۲۱۷) ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المیسر** ﴾ عطف بر الخمر است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **فیهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **اثمٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **کبیرٌ** ﴾ صفت اثمٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **منافع** ﴾ عطف بر اثمٌ ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به منافع و یا متعلق به عامل مقدر و صفت منافع و جمله فیهما اثمٌ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اثمهما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **اکبر** ﴾ خبر اثمهما ﴿ **من نفعهما** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اکبر و جمله اثمهما...، محلاً منصوب و عطف بر جمله فیهما اثم کبیر است. و یا این‌که واو حالیه و جمله اثمهما... محلاً منصوب و حال از الخمر و المیسر است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یسئلونك ماذا ینفقون** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱۵ گذشت و محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یسئلونك عن الخمر است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿العفو﴾ مفعول به برای فعل انفقوا مقدر و جملهٔ (انفقوا) العفوَ، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل (انفقوا) العفو، مستأنفه بیانی است.

﴿کذلك یبین الله لکم الآیات ﴾ مانند کذلك یبین الله آیاته للناس (آیه ۱۸۷) ترکیب می‌شود.

﴿ لعلکم تتفکّرون ﴾ مانند لعلکم تتقون (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود.

فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ٱلْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ ٱلْمُفْسِدَ مِنَ ٱلْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۲۰﴾

در بارهٔ دنیا وآخرت. واز تو در بارهٔ یتیمان سؤال می‌کنند، بگو برای آنان اصلاح نمودن بهتر است. واگر با آنان زندگی کنید، پس برادران شما هستند. وخداوند فساد کننده را از اصلاح کننده باز می‌شناسد. واگر خدا می‌خواست، بر شما سخت می‌گرفت. همانا خداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ فی الدنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتفکّرون (آیه ۲۱۹) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاخرة ﴾ عطف بر الدنیا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یسئلونك عن الیتامیٰ ﴾ مانند یسئلونك عن الشهر (آیه ۲۱۷) ترکیب شده و محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یسئلونك ماذا ینفقون (آیه ۲۱۹) است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اصلاحٌ ﴾ مبتدا (نکره عامله در ما بعد و یا موصوفه) ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به اصلاحٌ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت اصلاح ﴿ خیرٌ ﴾ خبر اصلاحٌ و جمله اصلاحٌ لهم خیرٌ، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تخالطوهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب ومفعول به و جمله إنْ تخالطوهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **اخوانکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و جمله (هم) اخوانکم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله اصلاحٌ لهم خیرٌ است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یعلم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **المفسد** ﴾ مفعول به یعلم ﴿ **من المصلح** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعلم و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یعلم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **شاء** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل شاء وجمله لو شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ل** ﴾ جواب شرط ﴿ **اعنتکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله لاعنتکم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یعلم است.

﴿ **إنّ الله عزیزٌ حکیمٌ** ﴾ مانند إنّ الله واسعٌ علیمٌ (آیه ۱۱۵) ترکیب می‌شود.

وَلاَ تَنكِحُوا ٱلْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِن مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلاَ تُنْكِحُوا ٱلْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِن مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى ٱلنَّارِ وَٱللهُ يَدْعُوا إِلَى ٱلْجَنَّةِ وَٱلْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۲۲۱﴾

وبا زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند وهر آینه کنیز مؤمن از زن مشرک بهتر است، واگر چه شما را به تعجب آورد. وبا مردان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند وهر آینه عبد مؤمن از مرد مشرک بهتر است، واگر چه شما را به تعجب آورد. ایشان به سوی آتش می‌خوانند وخداوند به بهشت وآمرزش با اراده خودش می‌خواند. وآیاتش را برای مردم تبین می‌کند، شاید که به یاد آورند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لا تنکحوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ **المشرکاتِ** ﴾

مفعول به لا تنکحوا (نصب المشرکات به جر تاء است) ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **یومنَّ** ﴾ فعل مضارع و محلاً منصوب به اَنْ ناصبه مقدره وفاعل و فعل مضارع یؤمن با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود. و جار و مجرور، متعلق به لا تنکحوا وجمله لا تنکحوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ل** ﴾ ابتدائیه برای تأکید ﴿ **امةٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ **مؤمنةٌ** ﴾ صفت امةٌ ﴿ **خیرٌ** ﴾ خبر امةٌ ﴿ **من مشرکةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله لامةٌ مؤمنةٌ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **اعجبتکم** ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله لو اعجبتکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لامةٌ مؤمنةٌ خیرٌ من مشرکةٍ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا** ﴾ عطف بر جمله لا تنکحوا المشرکاتِ حتی یؤمنَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ولعبدٌ مؤمن خیرٌ من مشركٍ ولو اعجبکم** ﴾ مانند ولامةٌ مؤمنةٌ... ترکیب می‌شود.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یدعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی النار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدعون و جمله یدعون... محلاً مرفوع و خبر اولئک است. وجمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یدعو** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الی الجنةِ** ﴾ جار و مجرور متعلق به یدعو ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المغفرةِ** ﴾ عطف بر الجنة ﴿ **باذنه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعو و جمله یدعو...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یدعو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک یدعون الی النار است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یبیّن ءایاته للناس لعلّهم یتذکّرون** ﴾ مانند یبیّن الله ءایاته للناس لعلّهم یتقون (آیه ۱۸۷) ترکیب می‌شود. و جمله یبیّن...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یدعو است.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ٱلْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَٱعْتَزِلُوا ٱلنِّسَاءَ فِي ٱلْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢٢٢﴾

واز تو در بارهٔ حیض سؤال می‌کنند، بگو آن اذیتی است واز زنان در حال حیض کناره‌گیری کنید وبه آنان نزدیک نشوید تا اینکه پاک شوند. پس زمانی که پاک شدند، آن‌گونه که خداوند به شما امر نموده است با آنان آمیزش کنید. هر آینه خداوند توبه‌کنندگان وپاکیزگان را دوست دارد.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يسئلونك عن المحيض** ﴾ عطف بر جمله يسئلونک عن الشهر الحرام (آیه ۲۱۷) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **اذىً** ﴾ خبر هو و جمله هو اذى، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ف** ﴾ فصيحه ﴿ **اعتزلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **النساء** ﴾ مفعول به اعتزلوا ﴿ **فی المحيض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتزلوا و جمله اعتزلوا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان اذىً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه و در حیّز قول است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تقربوهنّ حتى يطهرنَ** ﴾ مانند لا تنكحوا المشركات حتى يؤمنَّ (آیه ۲۲۱) ترکیب می‌شود. و جمله لا تقربوهنَّ ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعتزلوا است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **تطهَّرن** ﴾ فعل و فاعل و جمله تطهَّرن، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **اتوهنَّ** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهنَّ و بالحاظ حرف جر، متعلق به اتوا ﴿ **من حيث** ﴾ جار و مجرور

و متعلق به اتوا و حیث مضاف (حیث مبنی بر ضم است) ﴿ **امرکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب ومفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل امر و جمله امرکم الله، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله أتوهنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنّ الله یحبّ التوابین ویحبّ المتطهّرین** ﴾ مانند اِنّ الله لا یحب المعتدین (آیه ۱۹۰) ترکیب می‌شود. و جمله یحب المتطهّرین، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یحبّ التوابین است.

نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٢٣﴾

زنان شما کشتزار شما هستند پس هر طور که خواستید به کشتزارتان آیید. وبرای خودتان پیش بفرستید وتقوای خدا پیشه کنید وبدانید که شما با او ملاقات خواهید نمود. وبه مؤمنین بشارت بده.

﴿ **نساؤکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **حرثٌ** ﴾ خبر نساءکم ﴿ **لکم** ﴾ جار ومجرور و متعلق به حرثٌ و جمله نساؤکم...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اتوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **حرثکم** ﴾ مضاف ومضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی حرثکم وبالحاظ حرف جر، متعلق به اتوا ﴿ **انّی** ﴾ ظرفیه ودر محل نصب و متعلق به فعل اتوا (انّی در آیه شرطیه نبوده وصرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ **شئتم** ﴾ فعل وفاعلَ و جمله شئتم، محلاً مجرور ومضاف الیه انّیٰ است. و جمله اتوا حرثکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نساؤکم حرث لکم است.

ترکیب دیگر این‌که فاء فصیحه بوده و جمله اتوا حرثکم...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کانت نساؤکم حرث لکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قدّموا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **لانفسکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف

ومضاف الیه و متعلق به قدّموا و جمله قدّموا لانفسکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتوا حرثکم است.

﴿ واتقوا الله واعلموا ﴾ مانند وقدّموا ترکیب می‌شوند و الله مفعول به اتقوا است.

﴿ انکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ ملاقوه ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اَنَّ و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بشّر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ المؤمنین ﴾ مفعول به بشّر و جمله بشّر المؤمنین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعلموا است.

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَانِكُمْ أَن تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٢٤﴾

وخدا را به جهت (عدم) نیکوکاری وپرهیزکاری واصلاح بین مردم، دستاویز قسم‌های خود قرار ندهید. وخداوند شنونده وداناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تجعلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اول لا تجعلوا ﴿ عرضةً ﴾ مفعول به دوم لا تجعلوا ﴿ لایمانکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عرضةً ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تبرّوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع تبرّوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومضاف الیه مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر مخافةً ویا کراهةً ویا این‌که تقدیر لئلا تبروا بوده وجار و مجرور، متعلق به لا تجعلوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تتّقوا وتصلحوا ﴾ هر دو عطف بر تبرّوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند ﴿ بین الناس ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تصلحوا و جمله لاتجعلوا الله...، مستأنفه است.

﴿ والله سمیعٌ علیمٌ ﴾ مانند والله غفورٌ رحیمٌ (آیه ۲۱۸) ترکیب می‌شود.

لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۲۲۵﴾

خداوند شما را به خاطر قسم‌های لغوتان مؤاخذه نمی‌کند، ولکن به خاطر آنچه که دل‌هایتان بدست آورده است، مؤاخذه می‌کند. وخدا آمرزنده ومهربان است.

﴿ **لا يؤاخذكم** ﴾ فعل مضارع منفی با لاء نافیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل لا یؤاخذ ﴿ **باللغو** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤاخذ ﴿ **فی ایمانکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه ومتعلق به اللغو و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اللغو و جمله لا یؤاخذکم الله ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراك ﴿ **یؤاخذکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤاخذ وما موصوله ﴿ **کسبتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **قلوبکم** ﴾ مضاف ومضاف الیه و فاعل کسبت و جمله کسبتْ قلوبکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبت است به تقدیر ماکسبته قلوبکم).

و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

و جمله لکن یؤاخذکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یؤاخذکم الله است.

﴿ **والله غفورٌ حلیمٌ** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱۸ گذشت.

لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن فَاءُو فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۲۲۶﴾

برای اشخاصی که به آمیزش نکردن با زنانشان سوگند می‌خورند چهار ماه درنگ وانتظار است. پس اگر باز گردند، هر آینه خداوند آمرزنده ومهربان است.

﴿ **للذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم والذین موصوله ﴿ **یؤلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من نسائهم** ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به یؤلون و جمله

يؤلون ...، صله الذين است (عائد صله فاعل يؤلون است).

﴿ تربّصُ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ومضاف ﴿ أربعةِ اشهرٍ ﴾ مضاف ومضاف اليه و اربعة مضاف اليه تربّصُ وجمله للذين يؤلون ...، مستأنفه است.

﴿ فان فاءوا فإنّ الله غفورٌ رحيمٌ ﴾ مانند آیه ۱۹۲ ترکیب می‌شود. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله للذين.. تربص ... است.

وَإِنْ عَزَمُوا ٱلطَّلَاقَ فَإِنَّ ٱللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٢٧﴾

واگر عزم طلاق نمودند، همانا خدا شنوا وداناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ عزموا الطلاق فإنّ الله سميعٌ عليمٌ ﴾ مانند آیه ۱۹۲ ترکیب می‌شود والطلاق مفعول به عزموا است. و جمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۲۲۶) است.

وَٱلْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاَثَةَ قُرُوءٍ وَلاَ يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا
خَلَقَ ٱللهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ
بِرَدِّهِنَّ فِي ذٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلاَحاً وَلَهُنَّ مِثْلُ ٱلَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ
وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَٱللهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٢٨﴾

وزنان مطلقه سه طهر انتظار می‌کشند. واگر به خدا وروز قیامت ایمان دارند، بر ایشان حلال نیست که آنچه را خداوند در رحم‌هایشان به وجود آورده است، کتمان کنند. وشوهرانشان اگر اصلاح را اراده نموده‌اند، در این (وقت) به برگرداندن آنها سزاوارترند. وبه نفع زنان همانند آن چیزی است که بر عهده آنان است. وبرای مردان به نسبت آنان برتری است. وخداوند پیروزمند وحکیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المطلّقات ﴾ مبتدا ﴿ يتربّصنَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ بانفسهنّ ﴾ جار

و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتربَّصنَ ﴿ **ثلاثةَ قروءٍ** ﴾ ظرف به اعتبار مضاف الیه و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتربَّصنَ و یا این‌که مفعول به یتربَّصنَّ وجمله یتربَّصنَ...، محلاً مرفوع و خبر المطلّقات است. و جمله المطلّقات یتربَّصنَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۲۲۷) و یا این‌که عطف بر جمله للذین یؤلون... تربُّصُ... (آیه ۲۲۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا یحلُّ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **لهنَّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یحلُّ ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یکتمنَ** ﴾ فعل مضارع ومحلاً منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یکتمن ﴿ **خلق** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل خلق ﴿ **فی ارحامهنَّ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلق و یا متعلق به عامل مقدر وحال از مفعول به مقدر خلق و جمله خلق الله...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلق است به تقدیر ما خلقه الله) و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع یکتمن با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل لا یحلّ واقع می‌شود. و جمله لا یحلّ لهنَّ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یتربَّصنَ بانفسهنَّ است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنَّ** ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یؤمنَّ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله یؤمنَّ...، محلاً منصوب و خبر کنَّ است. و جمله إنْ کنَّ یؤمنَّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) و یا مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **بعولتهنَّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **احقّ** ﴾ خبر بعولتهنَّ ﴿ **بردّهنَّ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به احقّ ﴿ **فی ذلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احقّ و یا به ردّ و جمله بعولتهنَّ احقّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله المطلّقات یتربَّصنَ است.

﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ ارادوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ اصلاحاً ﴾ مفعول به ارادوا و جمله إنْ ارادوا اصلاحاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) و یا مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مثل الذی ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر و الذی موصوله ﴿ علیهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل مقدر و جمله علیهنّ با فعل مقدرش، صله الذی است (عائد صله فاعل فعل مقدر است).

﴿ بالمعروف ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت مثل (مثل به واسطه اضافه معرفه نمی‌شود) و یا متعلِق به لهنّ به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) بالمعروف، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم بالمعروف). و جمله لهنّ مثل الذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بعولتهنّ احقّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للرجال ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ علیهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلِق به للرجال به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از درجة (نکره مؤخره) و یا متعلق به درجةٌ که متضمن معنای فضیلةٌ است.

﴿ درجةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله للرجال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لهنّ مثل الذی است.

﴿ والله عزیزٌ حکیمٌ ﴾ مانند والله غفورٌ رحیم (آیه ۲۱۸) ترکیب می‌شود.

اَلطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلاَ يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَن يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللهِ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللهِ فَلاَ تَعْتَدُوهَا

وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢٢٩﴾

طلاق دوبار است. پس از آن به خوبی نگاه داشتن ویا با احسان رها نمودن. وبر شما حلال نیست از آنچه که به ایشان داده‌اید بگیرید مگر این‌که از اقامه حدود الهی بترسید. پس اگر از اقامه نکردن حدود الهی ترسیدید، در این‌که به زن فدیه دهد بر آنان گناهی نیست. آن حدود الهی است واز آن تجاوز نکنید. وهر کس از حدود الهی تجاوز کند، پس ایشان همان ظلم کنندگانند.

﴿ **الطّلاق** ﴾ مبتدا ﴿ **مرّتان** ﴾ خبر الطّلاق و جمله الطّلاق مرّتان، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **امساكٌ** ﴾ مبتدا (نكره عامله در مابعد و يا موصوفه) و خبر آن عليكم مقدر است و يا اينكه فاء عاطفه تفريعيه بوده و امساک خبر برای مبتدای مقدر است به تقدير فهما امساک.

﴿ **بمعروف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امساك و يا متعلق به عامل مقدر و صفت امساك ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **تسريحٌ** ﴾ عطف بر امساك ﴿ **باحسان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسريح و جمله (عليكم و يا هما) امساكٌ بمعروفٍ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الطّلاق مرّتان است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا يحلّ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يحلُّ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تأخذوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأخذوا و يا متعلق به عامل مقدر و حال از شيئاً (نكره مؤخره و مسبوقه به نفی) و ما موصوله ﴿ **ءاتيتموهنَّ** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمير هنَّ در محل نصب و مفعول به و جمله ءاتيتموهنّ، صله ما است (عائد صله ضمير اياه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتيتم است به تقدير ما ءاتيتموهنّ اياه). و می توان ما را همانند ما در آيه ۳ نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود.

﴿ **شيئاً** ﴾ مفعول به تأخذوا و فعل مضارع تاخذوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و فاعل لا يحلّ واقع می‌شود.

﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرّغ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **يخافا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا یقیما** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه و فـاعل ﴿ **حدود الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یقیما و فعل مضارع لا یقیما با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به لا یخافا واقع می‌شود. و فعل مضارع لا یخافا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول له لا یحل و یا حال از فاعل تأخذوا البته با در نظر گـرفتن محذوف به تقدیر لا یحلّ لکم أنْ تأخذوا ممّا ءاتیتموهنَّ شیئاً فی کل حالٍ الّا خائفین ترك حدود الله.

و جمله لا یحلّ لکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الطّلاق مرّتان است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **خفتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **الّا یقیما حدود الله** ﴾ ترکیبش گذشت. و مصدر مؤول از الّا یقیما، مفعول به خفتم واقع می‌شود. و جمله إنْ خفتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **جناحَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **علیهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ **فیما** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به علیهما به اعتبار متعلَق آن و ما موصوله ﴿ **افتدتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتدتْ و جمله افتدتْ به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و یا این‌که ما نکره موصوفه بوده و جمله افتدتْ به، محلاً مجرور و صفت ما نکره است. و جمله لا جناح علیهما...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یحلُّ لکم است.

﴿ **تلك حدود الله فلا تعتدوها** ﴾ مانند تلک حدود الله فلا تقربوها (آیه ۱۸۷) ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یتعدَّ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **حدود الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یـتعدَّ و جمله یتعدَّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اولئك هم الظالمون** ﴾ مانند اولئک هم المفلحون (آیه ۵) ترکیب

می‌شود. و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جـازم است. وجمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

فَإِن طَلَّقَهَا فَلاَ تَحِلُّ لَهُ مِن بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِن طَلَّقَهَا فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَن يُقِيمَا حُدُودَ ٱللهِ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۳۰)

واگر او را طلاق داد، دیگر بر او حلال نیست تا این‌که با زوجی غیر از او ازدواج کند. پس اگر او را طلاق داد، بر آن دو گناهی نیست که اگر گمان دارند حدود الهی را اقامه می‌کنند، بازگردند. آن حدود الهی است که برای مـردمی کـه مـی‌دانـند بـیانش می‌کند.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **طلّقها** ﴾ فعل ماضی و محلاً مـجزوم بـه اِنْ شـرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به و جمله اِنْ طلّقها، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا تحلُّ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تحلّ ﴿ **من بعدُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تحلّ (بعد به جهت قطع از اضافه مبنی بر ضم شده است) ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **تنکح** ﴾ فـعل مـضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **زوجاً** ﴾ مفعول‌به تنکح ﴿ **غیره** ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و صفت زوجاً و فعل مضارع تنکح با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تحلُّ و جمله لا تحلُّ له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ طلّقها** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ فلا جناح علیهما ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲۹ گذشت.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یتراجعا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع یتراجعا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی أنْ یتراجعا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جناح و یا متعلِق به علیهما به اعتبار متعلَق آن و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ ظنّا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یقیما ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ حدود الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یقیما و فعل مضارع یقیما با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظنّا واقع می‌شود. و جمله إنْ ظنّا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ تلك حدود الله ﴾ ترکیبش در آیه ۱۸۷ گذشت.

﴿ یبیّنها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مجرور و صفت قوم است. وجمله یبیّنها...، محلاً منصوب و حال از حدود الله و یا از الله و یا محلاً مرفوع و خبر دوم تلک است.

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِتَعْتَدُوا وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ ٱللهِ هُزُواً وَٱذْكُرُوا نِعْمَتَ ٱللهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِنَ ٱلْكِتَابِ وَٱلْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِ وَٱتَّقُوا ٱللهَ وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۳۱﴾

وزمانی که زنان را طلاق دادید وبه اتمام عده خود رسیدند، پس به خوبی نگاهشان دارید ویا به خوبی رهایشان بکنید، وآنان را برای ضرر رساندن نگه ندارید تا تعدی کنید. وکسی که این کار را انجام دهد، به خودش ظلم نموده است.

وآیات خدا را به مسخره نگیرید ونعمت‌های خدا را بر خودتان وآنچه که بر شما از کتاب وحکمت نازل نموده است، در حالی که بدان شما را پند می‌دهد، یاد کنید وتقوای خدا پیشه کنید وبدانید همانا خداوند بر هر کاری داناست.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **طلّقتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **النساء** ﴾ مفعول به طلّقتم و جمله طلّقتم النساء، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **بلغن** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اجلهنّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بلغن وجمله بلغن اجلهنّ، محلاً مجرور و عطف بر جمله طلقتم النساء است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **امسکوهنّ** ﴾ فعل وفاعل وضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به ﴿ **بمعروفٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امسکوا و یا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل امسکوا وجمله امسکوهنّ بمعروفٍ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۲۳۰) است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **سرّحوهن بمعروف** ﴾ عطف بر جمله امسکوهنّ بمعروفٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تمسکوهنّ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به ﴿ **ضراراً** ﴾ حال از فاعل لا تمسکوا ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **تعتدوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل وفعل مضارع تعتدوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به لا تمسکوا و جمله لا تمسکوهنّ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله امسکوهنّ بمعروفٍ است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یفعل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب و مفعول به یفعل وجمله یفعل ذلک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ظلم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل

﴿ **نفسه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ظلم و جمله قد ظلم نفسه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لا تتخذوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **ءایات الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول لا تتخذوا (نصب ءایات به جر تاء است) ﴿ **هزواً** ﴾ مفعول به دوم لا تتخذوا وجمله لا تتخذوا...، مستأنفه است.

و ترکیب دیگر این‌که واو در ومن یفعل، اعتراضیه بوده و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

و واو در ولا تتخذوا، عاطفه بوده و جمله لا تتخذوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تمسکوهنَّ ضراراً لتعتدوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذکروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **نعمت الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اذکروا ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نعمت و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نعمت الله ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر نعمت الله ﴿ **انزل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **من الکتاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر انزل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الحکمة** ﴾ عطف بر الکتاب ﴿ **یعظکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب. و مفعول به ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعظ و جمله یعظکم به، محلاً منصوب و حال از فاعل و یا مفعول به مقدر انزل است. و جمله انزل علیکم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

و جمله اذکروا نعمت الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تتخذوا ءایات الله (بنا بر هر دو ترکیب) است.

﴿ **واتقوا الله واعلموا** ﴾ مانند واذکروا نعمت الله ترکیب می‌شوند.

﴿ **أنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم أنَّ ﴿ **بکلّ شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به علیم ﴿ علیمٌ ﴾ خبر اَنَّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود.

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُم بِٱلْمَعْرُوفِ ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ مِنكُمْ يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ ذَٰلِكُمْ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۳۲﴾

وزمانی که زنان را طلاق دادید وبه اتمام عدهٔ خود رسیدند، از این‌که با شوهرانشان ازدواج کنند در وقتی که بینشان به خوبی توافق نموده باشند، جلوگیری نکنید. وهر کس از شما به خدا وروز قیامت ایمان دارد با این پند داده می‌شود. این برای شما پاک‌تر وپاکیزه‌تر است. وخداوند می‌داند وشما نمی‌دانید.

﴿ **واذا طلقتم النساء فبلغنَ اجلهنّ** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳۱ گذشت.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا تعضلو هنَّ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **ینکحن** ﴾ فعل مضارع و محلاً منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **ازواجهنَّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینکحن ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ینکحن و یا لا تعضلوا (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ **تراضوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بینهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تراضوا ﴿ **بالمعروف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تراضوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تراضوا و جمله تراضوا، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است.

وفعل مضارع ینکحن با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَن ینکحن و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا تعضلوا و جمله لاتعضلوهنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۲۳۱ اذا طلقتم... فامسکوهنَّ بمعروفٍ) است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ يُوعَظُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به يوعظ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و نايب فاعل يوعظ ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ منكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عـامل مـقدر و حال از اسم كان ﴿ يؤمن ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به يؤمن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اليوم ﴾ عطف بر الله ﴿ الاخر ﴾ صفت اليوم و جمله يؤمن...، محلاً منصوب و خبر كان است. و جمله كان منكم...، صله من است (عائد صله اسم كان است).
و جمله يوعظ به...، محلاً مرفوع و خبر ذلک است. و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ ذلكم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ازكىٰ ﴾ خبر ذلكم ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ازكىٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اطهر ﴾ عطف بر ازكىٰ و جمله ذلكم ازكىٰ...، مستأنفه بيانى است.

﴿ والله يعلم وانتم لا تعلمون ﴾ تركيبش در آيه ۲۱۶ گذشت.

وَٱلْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلاَدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ ٱلرَّضَاعَةَ
وَعَلَى ٱلْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لاَ تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لاَ
تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلاَ مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ فَإِنْ أَرَادَا
فِصَالاً عَن تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدتُّمْ أَن
تَسْتَرْضِعُوا أَوْلاَدَكُمْ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَٱتَّقُوا
ٱللهَ وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲۳۳﴾

ومادران بچه‌هايشان را دو سال كامل شير مى‌دهند. براى كسى كه اراده دارد شير دادن را به اتمام برساند. وروزى وپوشيدنيشان به گونه شايسته بر عهده پدر بچه است. انسان جز به مقدار توانش مكلّف نمى‌شود. مادر نبايد به خاطر فرزندش ضرر ببيند وهمچنين پدر به خاطر فرزندش. وبر وارث هم مانند اين است. واگر با

رضایت ومشورت یکدیگر خواستند بچه را از شیر جدا کنند، پس گناهی بر آن دو نیست. واگر اراده نمودید که برای فرزندانتان دایه بگیرید، پس زمانی که به شایستگی اجرت او را پرداختید بر شما گناهی نیست. وتقوای خدا پیشه کنید وبدانید خداوند بر آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الوالدات** ﴾ مبتدا ﴿ **یرضعنَ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اولادهنَّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یرضعن ﴿ **حولین** ﴾ ظرف و متعلق به یرضعن ﴿ **کاملین** ﴾ صفت حولین و جمله یرضعنَ...، محلاً مرفوع و خبر الوالدات است. و جمله الوالدات یرضعنَ...، مستأنفه است.

﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر ذلک الحکم ومن موصوله ﴿ **اراد** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یتمَّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الرضاعة** ﴾ مفعول به یتمَّ و فعل مضارع یتمَّ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اراد واقع می‌شود. و جمله اراد...، صله من است (عائد صله فاعل اراد است). و جمله (ذلک الحکم کائنٌ) لمن اراد...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی المولود** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به المولود و نایب فاعل آن ﴿ **رزقهنَّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کسوتهنَّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر رزقهنَّ ﴿ **بالمعروف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از رزقهنّ وکسوتهنَّ و جمله علی المولود له...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (ذلک الحکم کائنٌ) لمن اراد است.

﴿ **لا تکلَّفُ** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ **نفسٌ** ﴾ نایب فاعل لا تکلَّفُ ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **وسعها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم لا تکلَّفُ (مفعول به اول به جهت مجهول بودن لا تکلَّفُ نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله لا تکلّف...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **لا تضارَّ** ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به لاء ناهیه (جزم لا تضارَّ به سکون بوده

وفتح آن به خاطر التقاء ساکنین به سبب تشدید است) ﴿ **والدةٌ** ﴾ نایب فاعل لا تضارَّ ﴿ **بولدها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تضارَّ و جمله لا تضارَّ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ ناهیه ﴿ **مولودٌ** ﴾ نایب فاعل فعل یضارَّ مقدر ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مولود و نایب فاعل آن ﴿ **بولده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یضارَّ مقدر و جمله لا (یضارَّ) مولودٌ له بولده، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تضارَّ والدةٌ بولدها است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی الوارث** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مثل ذلك** ﴾ مضاف ومضاف الیه و مبتدای مؤخر وجمله علی الوارث...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علی المولود له رزقهنَّ است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **ارادا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **فصالاً** ﴾ مفعول به ارادا ﴿ **عن تراضٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فصالاً ﴿ **منهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تراضٍ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تشاورٍ** ﴾ عطف بر تراضٍ وجمله إنْ ارادا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فلا جناح علیهما** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲۹ گذشت. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الوالدات یرضعن است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ اردتُم** ﴾ مانند إنْ ارادا ترکیب می‌شود.

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تسترضعوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **اولادکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تسترضعوا وفعل مضارع تسترضعوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اردتم واقع می‌شود. وجمله إنْ اردتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فلا جناح علیکم** ﴾ مانند فلا جناح علیهما (آیه ۲۲۹) ترکیب می‌شود.

﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به جناح (اذا در آیه ظرفیه بوده وشرطیه نیست) و مضاف ﴿ **سلمتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به سلمتم

﴿ ءاتیتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالمعروف ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر ءاتیتم و جمله ءاتیتم بالمعروف، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ءاتیتم است به تقدیر ما ءاتیتموه). و جمله سلمتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله لا جناح علیکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ اتقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعلموا ﴾ عطف بر جمله اتقوا الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ أنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم أنَّ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصیر و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). و می‌توان هر دو ما در آیه را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ بصیرٌ ﴾ خبر أنَّ وأنَّ با اسم خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود.

وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۳۴﴾

وافرادی از شما که فوت می‌کنند وهمسرانی باقی می‌گذارند، چهار ماه وده روز انتظار می‌کشند. وزمانی که به اتمام عدهٔ خود رسیدند، در باره آنچه که به شایستگی برای خودشان انجام می‌دهند، گناهی بر شما نیست. وخداوند به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا (البته الذین مضاف الیه برای مبتدای مقدر بوده که حال جانشین آن شده است به تقدیر ازواج الذین) ﴿ يُتَوفَّونَ ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ منكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از نایب فاعل یتوفّون و جمله یتوفّون منکم، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل یتوفّون است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يذرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ازواجاً ﴾ مفعول به یذرون و جمله یذرون ازواجاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یتوفّون منکم است.

﴿ يتربصن ﴾ فعل و فاعل ﴿ بانفسهنَّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتربصن ﴿ اربعةَ اشهرٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتربصن و یا این‌که اربعة اشهرٍ مفعول به یتربصن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عشراً ﴾ عطف بر اربعة اشهر و جمله یتربصن...، محلاً مرفوع و خبر (ازواج) الذین است. و یا این‌که جمله یتربصن...، محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر ازواجهم و جمله ازواجهم یتربصن...، محلاً مرفوع و خبر الذین است (در این ترکیب دیگر نیازی به تقدیر گرفتن مضاف برای الذین نیست). و یا این‌که بگوئیم در جمله خبر مقدری وجود دارد به تقدیر یتربصن (بعدهم) بأنفسهنَّ. و در نتیجه جمله یتربصنّ...، محلاً مرفوع و خبر برای الذین است.

و یا این‌که خبر الذین مقدر است به تقدیر حکم الذین یتوفّون منکم کائن فی ما یتلی علیکم. و بنابر این ترکیب جمله یتربصنَّ بانفسهنَّ...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است. و جمله الذین یتوفون منکم...، مستأنفه است (بنا بر چهار ترکیب).

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ بلغن ﴾ فعل و فاعل ﴿ اجلهنَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بلغن و جمله بلغن اجلهنَّ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ فلا جناح عليكم ﴾ مانند فلا جناح علیهما (آیه ۲۲۹) ترکیب می‌شود.

﴿ فيما ﴾ جار و مجرور و متعلِق به علیکم به اعتبار متعلَق آن و ما موصوله ﴿ فعلن ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی انفسهنّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعلن

﴿ **بالمعروف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعلن و یا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل و یا از مفعول به مقدر فعلن و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعلن به تقدیر فعلن فعلاً بالمعروف و جمله فعلن...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به فعلن است به تقدیر ما فعلنه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه ویا مصدریه ترکیب نمود. و جمله لا جناح علیکم...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و یا محلی از اعرابْ ندارد و عطف بر جمله یتربصن است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ **والله بما تعملون خبیرٌ** ﴾ مانند والله بصیرٌ بما یعملون (آیه ۹۶) ترکیب می‌شود.

وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ ٱلنِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ ٱللهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلٰكِن لاَ تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَن تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً وَلاَ تَعْزِمُوا عُقْدَةَ ٱلنِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْكِتَابُ أَجَلَهُ وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۲۳۵﴾

درباره آنچه به کنایه در خواستکاری زنان سخن می‌گوید ویا در نفس‌هایتان کتمان می‌کنید، بر شما گناهی نیست. خداوند می‌داند که شما بزودی آنان را یاد خواهید کرد. ولکن به آنان وعده سری ومخفی ندهید مگر این‌که سخنی مورد پسند بگویید واراده عقد نکاح نکنید تا وقت مقرر فرا رسد وبدانید خداوند آنچه که در نفس‌هایتان است را می‌داند پس از او برحذر باشید وبدانید که خداوند آمرزنده وبردبار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا جناح علیکم فیما عرّضتم** ﴾ عطف بر جمله لا جناح علیکم فیما فعلن (آیه ۲۳۴) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عرضتم ﴿ **من خطبة النساء** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هاء در به است.

﴿ ـَ ﴾ عاطفه ﴿ اکننتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی انفسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به اکننتم وجمله اکننتم...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مجرور وعطف بر جمله عرَّضتم است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ علم ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل علم ﴿ انکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تذکرونهنَّ ﴾ فعل وفاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به و جمله ستذکرونهنَّ، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. واَنَّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول علم واقع می‌شود. و جمله علم الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراك ﴿ لا تواعدوهنَّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿ سراً ﴾ حال از فاعل لا تواعدوا و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ، اعدة سراً و یا مفعول به دوم لا تواعدوهنَّ و به معنای نکاحاً ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ان ﴾ ناصبه ﴿ تقولوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَن ناصبه و فاعل ﴿ قولاً ﴾ مفعول مطلق تقولوا ﴿ معروفاً ﴾ صفت قولاً و فعل مضارع تقولوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مستثنی از سراً واقع می‌شود. و جمله لکن لا تواعدوهنَّ سرّاً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مقدره است به تقدیر اذکروهنَّ.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تعزموا ﴾ عطف بر جمله لا تواعدوهنَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ عقدة النکاح ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تعزموا ﴿ حتی ﴾ جاره ﴿ یبلغ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ الکتاب ﴾ فاعل یبلغ ﴿ اجلَه ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول به یبلغ و فعل مضارع یبلغ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تعزموا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنَّ ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ فی انفسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر و جمله فی

انفسکم با فعل مقدرش، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است) و یا این‌که ما نکره موصوفه و مفعول به یعلم بوده و جمله (کان) فی انفسکم، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. وجمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. واَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. و جمله اعلموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تعزموا است.

﴿ **فـ**﴾ عاطفه ﴿ **احذروه** ﴾ عطف بر جمله اعلموا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به آن است.

﴿ **واعلموا اَنَّ الله** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **غفورٌ حليمٌ** ﴾ دو خبر برای اَنَّ است.

لَاجُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٢٣٦﴾

اگر زنان را هنگامی که با ایشان تماس نداشته ویا بر ایشان مهری تعیین نکرده‌اید، طلاق دهید، بر شما گناهی نیست. وآنان را به طور شایسته بهره‌مند سازید که بردارابه مقدار خود وبر نادار به مقدار خود است واین حقی بر نیکوکاران است.

﴿ **لا جناح عليكم** ﴾ مانند لا جناح عليهما (آیه ۲۲۹) ترکیب می‌شود.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **طلقتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ **النساء** ﴾ مفعول به طلقتم و جمله اِنْ طلقتم النساء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **لم تمسوهنَّ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل وضمیرهنّ در محل نصب و مفعول به و فعل لم تمسوهنَّ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته

و مضاف اليه ظرف مقدر واقع می‌شود به تقدير مدة و يا زمن عدم مسّكم اياهنَّ ومتعلِق به عليكم به اعتبار متعلَق آن ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تفرضوا ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بـر لم تمسوهنَّ) و فاعل ﴿ لهنَّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفرضوا ﴿ فريضةً ﴾ مفعول به تفرضوا و فعل مضارع تفرضوا عطف بر فعل لم تمسوا شده و مانند آن تأويل به مـصدر مـی‌رود. و جمله لا جناح عليكم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ متّعوهنَّ ﴾ فعل و فاعل و ضمير هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿ على الموسع ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ قدره ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتداى مؤخر و جمله على الموسع قدره، محلاً منصوب و حال از فاعل متعوهنَّ است به تقدير على الموسع منكم قدره.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ على المقتر قدره ﴾ عطف بر جمله على الموسع قدره شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ متاعاً ﴾ مفعول مطلق متّعوا و يا حـال از قـدره ﴿ بـالمعروف ﴾ جـار و مجرور و متعلق به متاعاً و يا متعلق به عامل مـقدر و صـفت مـتاعاً ﴿ حـقّاً ﴾ حـال از المعروف و يا مفعول مطلق براى فعل حَقَّ مقدر ﴿ على المحسنين ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّاً و جمله (حقَّ) حقّاً على المحسنين، مستأنفه بيانى است (بنا بر تركيب دوم حقّاً). و جمله متّعوهنَّ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا جناح عليكم است.

و يا اين‌كه جمله لا جناح عليكم، مستأنفه است. و فعل مـضارع لم تـمسوهن بـا مـا مصدريه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه ظرف مقدر واقع می‌شود به تقدير مدة ويازمن عدم مسّكم اياهنَّ و متعلق به طلقتم و جمله إنْ طلقتم النساء...، محلى از اعراب نـدارد و شرطيه است. و جمله جواب مقدر است به تقدير فلا جناح عليكم و جمله شرط با جواب مقدرش جمله مستأنفه بيانى است. و جمله متعوهنَّ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله جواب مقدر است.

وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا

فَرَضْتُمْ إِلاَّ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا ٱلَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ وَأَن تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلاَ تَنْسَوُا ٱلْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٧﴾

واگر قبل از آنکه با آنان تماس داشته باشید در حالی که برایشان مهری معین کرده‌اید، طلاقشان دهید، پس نصف آنچه که معین نموده‌اید مگر این‌که ایشان ببخشند ویا آنکه عقد نکاح به دستش است ببخشد. وبخشش به تقویٰ نزدیکتر است. ودر بین خودتان بزرگواری را فراموش نکنید. وخداوند به آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إن** ﴾ شرطیه ﴿ **طلقتموهنَّ** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه وفاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿ **من قبل** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به طلقتم و قبل مضاف ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تمسوهنَّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل وضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به وفعل مضارع تمسّوا با اَنْ ناصبه تـأویل بـه مـصدر رفـته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله إنْ طلقتموهنَّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **فرضتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لهنَّ** ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به فرضتم ﴿ **فریضةً** ﴾ مفعول به فرضتم و جمله قد فرضتم...، محلاً منصوب و حال از فاعل و یا از مفعول طلقتموهنَّ است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **نصف ما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و خبر آن علیکم مـقدر است و یا این‌که نصف خبر برای مـبتدای مـقدر است بـه تـقدیر الواجب ومـا مـوصوله ﴿ **فرضتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله فرضتم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مـقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به فرضتم است به تقدیر ما فرضتموه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **إلا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یعفونَ** ﴾ فعل مضارع ومحلاً منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع یعفونَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه برای مـجرور مقدر واقع می‌شود به تقدیر فی حال اَنْ یعفون و مستثنی از حالت کلی فریضه است به تقدیر

فنصف ما فرضتم فی کل حال الا فی حال عفوهنّ ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ یعفو ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یعفون) ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یعفو ﴿ بیده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عقدة النکاح ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله بیده...، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در بیده است) . و فعل مضارع یعفو عطف بر فعل یعفون شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله (علیکم ویا الواجب) نصف ما فرضتم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا جناح علیکم (آیه ۲۳۶) است (در صورتی که جمله إنْ طلقتم النساء را معترضه بدانیم). و یا عطف بر جمله شرط و جواب (آیه ۲۳۶) است (بنا بر ترکیب دوم جمله إنْ طلقتم النساء).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تعفوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع تعفوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود ای عفوکم.

﴿ اقرب ﴾ خبر أنْ تعفو ﴿ للتقویٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقرب و جمله أنْ تعفوا اقرب للتقویٰ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تنسوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الفضل ﴾ مفعول به لا تنسوا ﴿ بینکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تنسوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الفضل و جمله لا تنسوا...، مستأنفه است.

﴿ إنّ الله بما تعملون بصیرٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۰ گذشت.

حَافِظُوا عَلَى ٱلصَّلَوَاتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ﴿۲۳۸﴾

بر نمازها ونماز میانه مواظبت کنید وخاضعانه برای خدا قیام نمایید.

﴿ حافظوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الصّلوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به حافظوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الصلوٰة ﴾ عطف بر الصّلوات ﴿ الوسطیٰ ﴾ صفت الصلوة و جمله حافظوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قوموا لله ﴾ عطف بر جمله حافظوا علی الصلوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود ﴿ قانتین ﴾ حال از فاعل قوموا است.

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالاً أَوْ رُكْبَاناً فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا ٱللهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿٢٣٩﴾

پس اگر ترسیدید، ایستاده ویا سواره. وزمانی که ایمن شدید، خدا را همان‌گونه که به شما آنچه را که نمی‌دانستید آموخت، یاد کنید.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ خفتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل وجمله إنْ خفتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ رجالاً ﴾ حال از فاعل صلّوا مقدر ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ رکباناً ﴾ عطف بر رجالاً وجمله (صلّوا) رجالاً او رکباناً، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله حافظوا علی الصلوات (آیه ۲۳۸) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ امنتم ﴾ فعل و فاعل و جمله امنتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ اذکروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اذکروا ﴿ ک ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ علّمکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم علّم ﴿ لم تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً منصوب و خبر لم تکونوا است. و جمله لم تکونوا تعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعلمون است به تقدیر ما لم تکونوا تعلمونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل ماضی علّم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق

به عامل مقدر و مفعول مطلق اذكروا است به تقدير اذكروا ذكراً كما علّمكم[1]. و جمله اذكروا...، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى ٱلْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۴۰﴾

وافرادی از شما که فوت می‌کنند وهمسرانی باقی می‌گذارند، برای بهره‌مندی همسرانشان تا یک سال، در حالی که بیرونشان نکنند، وصیت می‌کنند. پس اگر خارج شدند، درباره آنچه که به شایستگی برای خودشان انجام می‌دهند، گناهی بر شما نیست. وخداوند پیروزمند وحکیم است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **يتوفّون منكم و يذرون ازواجاً** ﴾ تركيبش در آيه ۲۳۴ گذشت.

﴿ **وصيةً** ﴾ مفعول مطلق برای فعل يوصون مقدر و يا مفعول به برای فعل يتركون مقدر ﴿ **لازواجهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به وصيّةً و يا متعلق به عامل مقدر و صفت وصيةً ﴿ **متاعاً** ﴾ حال از وصيةً (نكره موصوفه) و يا بدل از وصيةً ﴿ **الى الحول** ﴾ جار و مجرور و متعلق به متاعاً و يا متعلق به عامل مقدر و صفت متاعاً ﴿ **غير اخراج** ﴾ مضاف ومضاف اليه و حال از متاعاً (نكره موصوفه) و يا حال از ازواجهم و جمله (يوصون و يا يتركون) وصيةً...، محلاً مرفوع و خبر الذين است. و جمله الذين يتوفّون...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **خرجن** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه و فاعل

---

۱) تركيب‌های ديگر كما ذيل آيه ۱۳ گذشت.

و جمله إنْ خرجنَ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فلا جناح علیکم فی ما فعلن فی انفسهنّ من معروف** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳۴ گذشت.

و جمله لا جناح علیکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الذین یتوفون... (یوصون و یا یترکون) وصیةً است.

﴿ **والله عزیزٌ حکیمٌ** ﴾ مانند والله غفورٌ رحیمٌ (آیه ۲۱۸) ترکیب می‌شود.

وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ ﴿۲۴۱﴾

وبرای طلاق داده شده‌گان بهره‌ای شایسته است که حقی بر پرهیزکاران است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **للمطلقات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **متاعٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **بالمعروف حقّاً علی المتقین** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳۶ گذشت. و جمله للمطلقاتِ متاعٌ...، مستأنفه است.

كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲۴۲﴾

این چنین خداوند برای شما آیاتش را تبین می‌کند، تا این‌که بیندیشید.

ترکیبش در آیه ۲۱۹ گذشت.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ ٱلْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ ٱللهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ ٱللهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لاَ يَشْكُرُونَ ﴿۲۴۳﴾

آیا در باره کسانی که از دیارشان به جهت ترس از مرگ خارج شدند وایشان هزاران نفر بودند، نیندیشیده‌ای؟ پس خدا به ایشان گفت بمیرید سپس آنها را زنده

کرد. همانا خداوند به مردم صاحب بخشش است ولکن اکثر مردم شکر نمی‌کنند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به حذف لام الفعل بـه لم جـازمه وضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الی الذیـن ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تر والذین مـوصوله ﴿ خرجوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دیارهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خرجوا ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الوفٌ ﴾ خبر هم و جـمله هـم الوفٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل خرجوا است.

﴿ حذر الموت ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول له خرجوا و جمله خـرجـوا...، صـله الذین است (عائد صله فاعل خرجوا است). و جمله الم تر...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ الله ﴾ فـاعل قـال ﴿ موتوا ﴾ فعل و فاعل و جمله موتوا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قـال لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خرجوا من دیارهم است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ احـیاهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نـصب و مفعول به وجمله احیاهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است.

﴿ اِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنَّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ذو فضل ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنَّ ﴿ علی الناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضل و جـمله اِنَّ الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اکثر الناس ﴾ مضاف ومضاف الیـه واسم لکنَّ ﴿ لا یشکرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا یشکـرون، محلاً مرفوع و خبر لکنَّ است. وجمله لکنَّ اکثر الناس لا یشکرون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اِنَّ الله لذو فضلٍ است.

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤٤﴾

ودر راه خدا قتال کنید وبدانید خداوند شنوا وداناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قاتلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی سبیل الله ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف

و مضاف اليه، متعلق به قاتلوا و جمله قاتلوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اعلموا أنّ الله سميعٌ عليمٌ** ﴾ مانند اعلموا أنَّ الله غفورٌ حليمٌ (آیه ۲۳۵) ترکیب می‌شود. و جمله اعلموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قاتلوا است.

مَن ذَا ٱلَّذِي يُقْرِضُ ٱللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافاً كَثِيرَةً وَٱللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۴۵﴾

چه کسی است آنکه در راه خدا قرضی نیکو بدهد تا آن را برای او چند برابر سازد؟ وخداوند تنگنا وگشایش می‌دهد وبه سوی او برگردانده می‌شوید.

﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر من استفهامیه ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل یا عطف بیان از ذا و یا این‌که من ذا روی هم اسم استفهام بوده همانند ماذا (بنا بر قول برخی) و محلاً مرفوع و مبتدا والذی در محل رفع و خبر من ذا ﴿ **یقرض** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به یقرض ﴿ **قرضاً** ﴾ مفعول مطلق یقرض ﴿ **حسناً** ﴾ صفت قرضاً و جمله یقرض الله...، صله الذی است (عائد صله فاعل یقرض است).

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **یضاعفه** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یضاعف ﴿ **اضعافاً** ﴾ مفعول مطلق یضاعف ﴿ **کثیرةً** ﴾ صفت اضعافاً و فعل مضارع یضاعف با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر من ذا الذی یکون منه قرض فمضاعةٌ من الله و جمله من ذا الذی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یقبض** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یقبض، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یقبض، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یبصط** ﴾ عطف بر جمله یقبض شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترجعون ﴿ **ترجعون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الیه ترجعون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یبصط است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلْمَلَإِ مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ٱبْعَثْ لَنَا مَلِكاً نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِن كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِن دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿۲۴۶﴾

آیا در بارهٔ بزرگان بنی اسرائیل پس از موسی زمانی که به پیامبرشان گفتند برای ما پادشاهی برانگیز تا در راه خدا جنگ کنیم، نیندیشیده‌ای؟ گفت اگر جنگ بر شما نوشته شود، احتمال می‌دهید که نجنگید؟ گفتند چگونه‌ایم که در راه خدا نجنگیم با آنکه از دیارمان وفرزندانمان بیرون رانده شده‌ایم. وهنگامی که جهاد بر آنان نوشته شد، جز اندکی از آنان روی برگرداندند. وخداوند به ستمکاران دانا است.

﴿ **الم تر الی الملأ** ﴾ مانند الم تر الی الذین (آیه ۲۴۳) ترکیب می‌شود.

﴿ **من بنی اسرائیل** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الملأ (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **من بعد موسیٰ** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر و حال دوم از الملأ ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به مقدر که مضاف به الملأ است به تقدیر الی قصة الملاء و مضاف ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لنبيٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قالوا ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نبيٍ ﴿ **ابعث** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ابعث ﴿ **ملکاً** ﴾ مفعول به ابعث و جمله ابعث لنا ملکاً، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **نقاتل** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نقاتل و جمله نقاتل...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تبعثْ لنا ملکاً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **عسیتم** ﴾ از افعال مقاربه و ناقصه با اسمش ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **كُتِبَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتب ﴿ **القتال** ﴾ نایب فاعل کتب و جمله إنْ کتب...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا تقاتلوا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع لا تقاتلوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسیتم واقع می‌شود. و جمله هل عسیتم ألّا تقاتلوا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **و** ﴾ زائده برای ربط ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا نقاتل** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا نقاتل و فعل مضارع لا نقاتل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی ألّا نقاتل و با لحاظ حرف جر، متعلِق به لنا به اعتبار متعلَق آن و جمله ما لنا ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و یا این‌که واو عاطفه بوده و جمله مالنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر قالوا نقاتل و مالنا ألّا نقاتل. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اخرجنا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **من دیارنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخرجنا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابنائنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر دیارنا با در تقدیر گرفتن مضاف ای ومن بین ابناءنا و جمله قد اخرجنا...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا نقاتل است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف

﴿ **کُتِبَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتب ﴿ **القتالُ** ﴾ نایب فاعل کتب و جمله کتب...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **تولّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **قلیلاً** ﴾ مستثنی از فاعل تولّوا ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قلیلاً و جمله تولّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا و ما لنا است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **علیمٌ** ﴾ خبر الله ﴿ **بالظالمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به علیمٌ و جمله الله علیمٌ بالظالمین، مستأنفه است.

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكاً قَالُوا أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ ٱلْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ ٱلْمَالِ قَالَ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي ٱلْعِلْمِ وَٱلْجِسْمِ وَٱللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۴۷﴾

وپیامبرشان به ایشان گفت همانا خدا برای شما طالوت را به پادشاهی برانگیخت. گفتند چگونه برای او پادشاهی بر ما باشد با آنکه ما به پادشاهی از او سزاوارتریم واو وسعت مال داده نشده است. گفت هر آینه خداوند او را بر شما برانگیخته است وبه او زیادی علم وجسم عنایت نموده است. وخدا پادشاهیش را به هر کس که بخواهد می‌دهد وخدا گشایشگر داناست.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ **نبیّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **بعث** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعث ﴿ **طالوت** ﴾ مفعول به قد بعث ﴿ **ملکاً** ﴾ حال از طالوت و جمله قد بعث...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال لهم...،

محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال هل عسیتم (آیه ۲۴۶) است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ انّی ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم یکون (به معنای کیف) ﴿ یکون ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به الملک و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الملک ﴿ الملك ﴾ اسم مؤخر یکون ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به الملک و یا این‌که یکون از افعال تامه بوده و انّی در محل نصب و حال از الملک وله متعلق به یکون و الملک فاعل یکون و جمله انّیٰ یکون...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ احقّ ﴾ خبر نحن ﴿ بالملك ﴾ جار و مجرور و متعلق به احقّ ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به احقّ و جمله نحن احقّ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در له و یا از ضمیر نادر علینا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم يؤت ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ سعةً ﴾ مفعول به دوم لم یؤت (مفعول به اول نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ من المال ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت سعةً و جمله لم یؤت ....، محلاً منصوب عطف بر جمله نحن احقّ بالملک منه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ اصطفٰه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصطفیٰ و جمله اصطفٰه علیکم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زاده ﴾ عطف بر جمله اصطفیٰه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ بسطةً ﴾ مفعول به دوم زاد ﴿ فی العلم ﴾ جار و مجرور و متعلق به بسطةً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت بسطةً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یؤتی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ملکه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول یؤتی ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم یؤتی ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء

مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یؤتی...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یؤتی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنَّ الله اصطفٰه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ واسعٌ علیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الله یؤتی است.

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِن رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ ٱلْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِن كُنْتُم مُؤْمِنِينَ ﴿۲۴۸﴾

وپیامبرشان به ایشان گفت همانا نشانهٔ پادشاهی او این است که به سوی شما تابوتی می‌آید که در آن آرامشی از جانب پروردگارتان وباقی مانده‌ای از آنچه که آل موسیٰ وآل هارون بر جای گذاشته‌اند، است. وملائکه آن را حمل می‌کنند. اگر مؤمن باشید هر آینه در آن نشانه‌ای برای شما است.

﴿ **وقال لهم نبیهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴۷ گذشت.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ءایـةَ** ﴾ اسم إنَّ و مضاف ﴿ **مـلکه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ملک مضاف الیه ءایةَ ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یأتیکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و بالحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ **التابوت** ﴾ فاعل یأتی و فعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر إنَّ واقع می‌شود. و جمله إنَّ ءایة ملکه...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **سکینةٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **من ربکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت سکینةٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بقیةٌ** ﴾ عطف بر سکینةٌ ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وصفت بقیةٌ و ما موصوله ﴿ **ترك** ﴾ فعل ﴿ **ءال موسیٰ** ﴾ مضاف

و مضاف الیه و فاعل ترك ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءال هارون ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ءال موسیٰ (هارون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله ترك...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب بـه عنوان مفعول به ترك است به تقدیر ما ترکه). ومی توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. وجمله فیه سکینةٌ...، محلاً منصوب و حال از التابوت است.

﴿ تحمله ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الملائکة ﴾ فـاعل تـحمل وجمله تحمله الملائکة، محلاً منصوب و حال دوم از التابوت است.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنَّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ءایةً ﴾ اسم مؤخر إنَّ ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاية و یا متعلق به عامل مقدر و صفت ءايةً وجمله إنَّ فی ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إن کنتم مؤمنین ﴾ مانند إن کنتم صادقین (آیه ۲۳) ترکیب می‌شود.

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ ٱللَّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَن لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ ٱغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لاَ طَاقَةَ لَنَا ٱلْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُلاَقُوا اللهِ كَمْ مِن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ ٱللهِ وَٱللهُ مَعَ ٱلصَّابِرِينَ ﴿۲۴۹﴾

زمانی که طالوت با لشکریان به راه افتاد، گفت همانا خدا امتحان کننده شما با نهری است، پس هر کس از آن بیاشامد از من نیست وهر کس از آن نخورد مسلماً از من است مگر آنکه با دستش مشتی بردارد. پس جز اندکی از ایشان از آن نوشیدند. وهنگامی که او به همراه کسانی که ایمان آورده بودند از آن گذشتند، گفتند برای ما

امروز طاقت جالوت ولشکریان او نیست. واشخاصی که به دیدار با خدا یقین داشتند گفتند چه بسیار از گروه‌های اندکی که بر گروه‌های زیادی به اذن خدا غلبه نمودند وخداوند با صابران است.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **فصل** ﴾ فعل ﴿ **طالوت** ﴾ فاعل فصل ﴿ **بالجنود** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فصل و جمله فصل ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **مبتلیکم** ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر إنَّ ﴿ **بنهرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مبتلی وجمله إنَّ الله ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **شرب** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرب و جمله شرب منه، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **منّی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لیس و جمله لیس منّی، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنَّ الله مبتلیکم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لم یطعمه** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله لم یطعمه، محلی از اعراب ندارد و جمله شرطیه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **منّی** ﴾ جار و مجرور و متعلّق به عامل مقدر و خبر إنَّ ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از ضمیر هاء در انّه ﴿ **اغترف** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **غرفة** ﴾ مفعول به اغترف ﴿ **بیده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به

اغترف و جمله اغترف...، صله من است (عائد صله فاعل اغترف است). و جملهٔ انه منّی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ **شربوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شربوا ﴿ **الا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **قليلاً** ﴾ مستثنی از فاعل شربوا ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عاملِ مقدر و صفت قلیلاً و جمله شربوا منه...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **جاوزه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل جاوز ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر فاعل جاوز ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **معه** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و مُتعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ءامنوا و جمله ءامنوا معه، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله جاوزه...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **طاقة** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لنا ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ **اليوم** ﴾ ظرف و متعلِق به لنا به اعتبار متعلَق آن ﴿ **بجالوت** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لنا به اعتبار متعلَق آن (جالوت به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جنوده** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر جالوت و جمله لا طاقة لنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ **يظنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **ملاقوا الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر أنَّ وأنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و سد مسد دو

مفعول يظنون واقع می‌شود. و جمله يظنون...، صله الذين است (عائد صله فاعل يظنون است).

﴿كم﴾ خبريه و در محل رفع و مبتدا **﴿من فئةٍ﴾** جار و مجرور و تميزكم **﴿قليلةٍ﴾** صفت فئةٍ **﴿غلبتْ﴾** فعل و تاء تانيث و ضمير هي مستتر فاعل **﴿فئةً﴾** مفعول به غلبت **﴿كثيرةً﴾** صفت فئةً **﴿باذن الله﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به غلبت و جمله غلبت...، محلاً مرفوع و خبر كم است. و جمله كم من فئةٍ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال الذين يظنون...، مستأنفه است.

﴿و﴾ استينافيه **﴿الله﴾** مبتدا **﴿مع الصابرين﴾** ظرف و مضاف و مضاف اليه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر الله و جمله الله...، مستأنفه است.

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْراً وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۲۵۰﴾

وزمانی كه با جالوت ولشكريانش مواجه شدند، گفتند پروردگار ما، بر ما صبر فرو ريز وقدم‌هايمان را استوار كن وما را بر گروه كافران پيروز كن.

﴿و﴾ عاطفه **﴿لمّا﴾** توقيتيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿برزوا﴾** فعل و فاعل **﴿لجالوت﴾** جار و مجرور و متعلق به برزوا (جالوت به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) **﴿و﴾** عاطفه **﴿جنوده﴾** مضاف و مضاف اليه و عطف بر جالوت و جمله برزوا...، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿قالوا﴾ فعل و فاعل **﴿ربنا﴾** مضاف و مضاف اليه و منادیٰ به ندای مقدر **﴿افرغ﴾** فعل و ضمير انت مستتر فاعل **﴿علينا﴾** جار و مجرور و متعلق به افرغ **﴿صبراً﴾** مفعول به افرغ و جمله افرغ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا

است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۲۴۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ثبت** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اقدامنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ثبّت و جمله ثبت اقدامنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله افرغ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **انصرنا** ﴾ عطف بر جمله ثبت اقدامنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **علی القوم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انصر ﴿ **الکافرین** ﴾ صفت القوم است.

فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ ٱللهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ ٱللهُ ٱلْمُلْكَ وَٱلْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلاَ دَفْعُ ٱللهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ ٱلْأَرْضُ وَلٰكِنَّ ٱللهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ ﴿٢٥١﴾

پس آنان را به اذن الهی شکست دادند وداود جالوت را کشت وخداوند پادشاهی وحکمت را به او داد واز آنچه که می‌خواست به او یاد داد. واگر دفع نمودن خداوند برخی از مردم را به واسطه برخی دیگر نبود، هرآینه زمین تباه می‌شد. ولکن خدا به عالمیان صاحب بخشش است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **هزموهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **باذن الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هزموا و جمله هزموهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۲۵۰) و یا عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر فاستجاب ربّهم فهزموهم باذن الله.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **قتل** ﴾ فعل ﴿ **داودُ** ﴾ فاعل قتل ﴿ **جالوتَ** ﴾ مفعول به قتل و جمله قتل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هزموهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ءاتاه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ا[illegible] ءاتیٰ ﴿ **الملك** ﴾ مفعول به دوم ءاتیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الحکمة** ﴾ عطف بر الملك و [illegible] ءاتاه الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قتل داود جالوت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علّمه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به علّم و من تبعیضیه بوده و در حقیقت مفعول به دوم علّم است به تقدیر علّمه بعض ما یشاء و ما موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله علّمه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتاه الله است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ دفع الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الناس ﴾ مفعول به دفع الله ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از الناس ﴿ ببعض ﴾ جار و مجرور و متعلق به دفع الله و خبر دفع الله، موجود مقدر است. و جمله لو لا دفع الله (موجودٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ل ﴾ جواب شرط ﴿ فسدت ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ الأرضُ ﴾ فاعل فسدت و جمله لفسدت الأرض، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم لکنَّ ﴿ ذو فضل ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر لکنَّ ﴿ علی العالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضل و جمله لکنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

تِلْكَ آيَاتُ ٱللهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿۲۵۲﴾

این آیات خداوند است که به حق بر تو تلاوتشان می‌کنیم وهرآینه تو از فرستادگانی.

﴿ تلک ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدأ ﴿ ایات الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تلک و جمله تلک...، مستأنفه است.

﴿ نتلوها ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به

﴿ **عليك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتلو ﴿ **بالحق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتلو و جمله نتلوها...، محلاً منصوب و حال از ءايات الله و يا محلاً مرفوع و خبر دوم تلک است.

﴿ **و** ﴾ حاليه ﴿ **انّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كاف در محل نصب و اسمش ﴿ **ل** ﴾ مزحلقه برای تاكيد ﴿ **من المرسلين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنَّ وجمله انّک...، محلاً منصوب و حال از ضمير كاف در عليک است. و يا اين‌كه واو استينافيه بوده و جمله إنّک...، مستأنفه بيانی است.

جزء سوم

تِلْكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُم مَن كَلَّمَ ٱللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ
دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ
مَا ٱقْتَتَلَ ٱلَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ وَلَٰكِنِ ٱخْتَلَفُوا فَمِنْهُم
مَنْ آمَنَ وَمِنْهُم مَن كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلُوا وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿۲۵۳﴾

بعضی از این پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم، از آنان کسی است که خدا با او سخن گفته است. ورتبه بعضی از آنها را بالا بردیم. وبه عیسی بن مریم معجزات آشکار دادیم واو را به روح القدس تأیید نمودیم. واگر خدا می‌خواست، کسانی که بعد از ایشان بودند پس از آنکه معجزات آشکار بر ایشان آمد به قتال نمی‌پرداختند ولکن اختلاف نمودند وبرخی از آنان ایمان آوردند وبرخی از آنها کافر شدند. واگر خدا می‌خواست، قتال نمی‌کردند. ولکن خداوند آنچه را اراده کند، انجام می‌دهد.

﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الرسل** ﴾ بدل یا عطف بیان از تلک ﴿ **فضّلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بعضهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فضّلنا ﴿ **علی بعض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضّلنا و جمله فضّلنا...، محلاً مرفوع و خبر تلک است. و یا این‌که الرسل خبر تلک بوده و جمله فضّلنا...، محلاً منصوب و حال از الرسل است. و جمله تلک الرسل...، مستأنفه است (بنابر هر دو ترکیب).

﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **کلّم** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل کلّم وجمله کلّم الله، صله من است (عائد

صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کلّم است به تقدیر من کلّمه الله).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رفع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به رفع ﴿ درجاتٍ ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر فی درجاتٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به رفع و یا حال از بعضهم به تقدیر ذوی درجاتٍ (نصب درجات به جر تاء است) و جمله رفع ...، محلاً مرفوع و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله فضّلنا است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه). و یا این‌که محلاً منصوب و عطف بر جمله منهم من کلّم الله است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عیسی ﴾ مفعول به اول ءاتینا ﴿ ابن مریم ﴾ مضاف ومضاف الیه و صفت عیسیٰ و یا بدل از عیسیٰ (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ البیناتِ ﴾ مفعول به دوم ءاتینا (نصب البینات به جر تاء است) و جمله ءاتینا ...، مستأنفه است و یا اینکه واو عاطفه بوده و جمله ءاتینا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تلک الرسل فضّلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ایّدناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بروح القدس ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ایّدنا و جمله ایدّناه ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتینا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء وجمله لو شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اقتتل ﴾ فعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل اقتتل ﴿ من بعدهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر و جمله من بعدهم با فعل مقدرش، صله الذین است (عائد صله فاعل فعل مقدر است).

﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقتتل و یا بدل از من بعدهم (به اعاده حرف جر) و بعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ جاءتهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ البینات ﴾ فاعل جاءت و فعل ماضی جاءت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع

می‌شود. و جمله ما اقتتل الذین...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكن ﴾ حرف استدراك ﴿ اختلفوا ﴾ فعل وفاعل و جمله لكن اختلفوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ ءامن ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله ءامن، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است). و جمله منهم من ءامن، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لكن اختلفوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منهم من كفر ﴾ عطف بر جمله منهم من ءامن شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو شاء الله ما اقتتلوا ﴾ عطف بر جمله شرط و جواب قبل شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم لكنّ ﴿ يفعل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يفعل ﴿ يريد ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يريد، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يريد است به تقدير ما يريده). و جمله يفعل ما يريد، محلاً مرفوع و خبر لكنّ است. و جمله لكنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُم مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لاَ بَيْعٌ فِيهِ وَلاَ خُلَّةٌ وَلاَ شَفَاعَةٌ وَٱلْكَافِرُونَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿٢٥٤﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قبل از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه خرید وفروشی است ونه دوستی ونه شفاعتی، از آنچه که به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید. وکافران همان ستمکارانند.

﴿ یا ایها الذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۴ گذشت.

﴿ انفقوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ ممّا ﴾** جار و مجرور و متعلق به انفقوا و ما موصوله **﴿ رزقناکم ﴾** فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناکموه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ من قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به انفقوا و قبل مضاف **﴿ ان ﴾** ناصبه **﴿ یاتی ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه **﴿ یومٌ ﴾** فاعل یأتی **﴿ لا ﴾** شبیه به لیس **﴿ بیعٌ ﴾** اسم لا **﴿ فیه ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ لا ﴾** زائده برای تأکید **﴿ خلّةٌ ﴾** عطف بر بیعٌ **﴿ ولا شفاعةٌ ﴾** مانند و لا خلّةٌ ترکیب می‌شود. و جمله لا بیعٌ فیه...، محلاً مرفوع و صفت یومٌ است. و فعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله انفقوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ الکافرون ﴾** مبتدا **﴿ هم ﴾** ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم **﴿ الظالمون ﴾** خبر الکافرون (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم الظالمون، محلاً مرفوع و خبر الکافرون است (در صورتی که هم را مبتدای دوم بدانیم). و جمله الکافرون هم الظالمون، مستأنفه است.

ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا
خَلۡفَهُمۡ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَ وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ
وَٱلۡأَرۡضَ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَا وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾

خداست که جز او خدایی نیست زنده وپا برجا، نه چرت او را فرا می‌گیرد ونه خواب برای اوست آنچه که در آسمان‌ها وآنچه که در زمین است. چه کسی جز به اجازه‌اش نزد او شفاعت می‌کند؟ آنچه را که پیش روی آنان وآنچه که پشت آنان است می‌داند. وبر چیزی از علمش احاطه ندارند جز آنچه را که بخواهد. کرسیش آسمان‌ها وزمین را فرا گرفته ونگهداری آنها بر او مشکل نیست. واو والا وبزرگ است.

﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **اله** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا اله ﴿ **الحیّ القیوم** ﴾ دو بدل برای هو و یا دو خبر دیگر برای الله و خبر لا، کائنٌ و یا موجودٌ مقدر است. و جمله لا اله الا هو...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله لا اله...، مستأنفه است.

﴿ **لا تأخذه** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **سنةٌ** ﴾ فاعل لا تأخذ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **نومٌ** ﴾ عطف بر سنةٌ و جمله لا تأخذه...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دوم الله و یا محلاً منصوب حال از القیوم است.

﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع ومبتدای مؤخر ﴿ **فی السماوات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل مقدر و جمله فی السماوات با فعل مقدرش، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما فی الارض** ﴾ عطف بر ما فی السماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله له...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دیگر برای الله و یا محلاً منصوب و حال از مفعول به لا تاخذه است.

﴿ **من ذالذی یشفع** ﴾ مانند من ذا الذی یقرض (آیه ۲۴۵) ترکیب می‌شود.

﴿ **عنده** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یشفع ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **باذنه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یشفع است.

﴿ **یعلم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم

﴿ **بين** ﴾ ظرف و متعلق به فعل مقدر و مضاف ﴿ **ايديهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و ايدى مضاف اليه بين و جمله بين ايديهم با فعل مقدرش، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ما خلفهم** ﴾ عطف بر ما بين ايديهم شده و مانند آن تركيب مى‌شود. و جمله يعلم...، مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا يحيطون** ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل ﴿ **بشيء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يحيطون ﴿ **من علمه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از شيء (نكره مسبوقه به نفى) ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يحيطون و ما موصوله ﴿ **شاء** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله شاء، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به شاء است به تقدير ما شاءه). و جمله لا يحيطون...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله يعلم است.

﴿ **وسع** ﴾ فعل ﴿ **كرسيه** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل وسع ﴿ **السماوات** ﴾ مفعول به وسع (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله وسع كرسيه...، مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا يؤده** ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **حفظهما** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل لا يؤد. و جمله لا يؤده حفظهما، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله وسع كرسيه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **العليّ العظيم** ﴾ دو خبر براى هو و جمله هو العليّ العظيم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يؤده حفظهما است. و يا اين‌كه واو استينافيه بوده و جمله هو العليّ العظيم، مستأنفه است.

لَآ إِكْرَاهَ فِي ٱلدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشْدُ مِنَ ٱلْغَيِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن

بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۵۶﴾

در دین اکراهی نیست وبه تحقیق رشد از گمراهی مشخص شده است. پس کسی که به طاغوت کفر ورزد وبه خدا ایمان آورد، همانا به دستگیره‌ای مطمئن که گسستنی ندارد، محکم چسبیده است. وخداوند شنوا وداناست.

﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **اکراه** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **فی الدین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا وجمله لا اکراه فی الدین، مستأنفه بیانی است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **تبین** ﴾ فعل ﴿ **الرشد** ﴾ فاعل تبیّن ﴿ **من الغی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبیّن وجمله قد تبیّن ....، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یکفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالطاغوت** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفر وجمله یکفر بالطاغوت، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یؤمن بالله** ﴾ عطف بر جمله یکفر بالطاغوت شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **استمسك** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالعروة** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به استمسک ﴿ **الوثقیٰ** ﴾ صفت العروة ﴿ **لا انفصام لها** ﴾ مانند لا اکراه فی الدین ترکیب می‌شود. و جمله لاانفصام لها، محلاً منصوب و حال از العروه است. وجمله قد استمسک ....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا تبین الرشد من الغی و لا اکراه فی الدین. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است. ترکیب دیگر این‌که فاء در فمن یکفر، عاطفه تفریعیه بوده وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد تبیّن الرشد من الغی است.

﴿ **والله سمیعٌ علیمٌ** ﴾ مانند والله غفورٌ رحیمٌ (آیه ۲۱۸) ترکیب می‌شود.

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵۷﴾

خداوند ولی افرادی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از ظلمات به سوی نور خارج می‌نماید. وکسانی که کافر شده‌اند، اولیاءشان طاغوت است که آنان را از نور به سوی ظلمات خارج می‌کنند. اینان اهل آتشند ودر آن جاودانه‌اند.

﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **ولی الذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله والذین موصوله ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله الله ولی الذین ءامنوا، مستأنفه است.

﴿ **یخرجهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من الظلمات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرج ﴿ **الی النور** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرج و جمله یخرجهم...، محلاً مرفوع و خبر دوم الله و یا محلاً منصوب و حال از الله و یا از فاعل ءامنوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **اولیاءهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای دوم ﴿ **الطاغوت** ﴾ خبر اولیاءهم و جمله اولیاءهم الطاغوت، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله ولی الذین ءامنوا است.

﴿ **یخرجونهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من النور** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرجون ﴿ **الی الظلمات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرجون و جمله یخرجونهم...، محلاً مرفوع و خبر دوم الذین و یا محلاً منصوب و حال از الذین و یا از الطاغوت است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اصحاب النار** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اولئک و جمله اولئک اصحاب النار، مستأنفه بیانی است.

﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ **خالدون** ﴾ خبر هم و جمله هم فیها خالدون، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دوم اولئک و یا محلاً منصوب و حال از اولئک است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ ٱللَّهُ ٱلْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ ٱلَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ ٱلْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ ٱلْمَغْرِبِ فَبُهِتَ ٱلَّذِي كَفَرَ وَٱللَّهُ لاَ يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿۲۵۸﴾

آیا نیندیشیده‌ای درباره آنکه چون خداوند به او ملک داده بود با ابراهیم در رابطه با پروردگارش محاجه می‌نمود، زمانی که گفت پروردگارم آن چنانی است که زنده می‌کند و می‌میراند. گفت من (هم) زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت همانا خدا خورشید را از مشرق می‌آورد، پس تو او را از مغرب بیاور. آنکه کافر شده بود، مبهوت شد. وخداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند.

﴿ **الم تر الی الذی** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴۳ گذشت.

﴿ **حاجَّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ابراهیم** ﴾ مفعول به حاجَّ ﴿ **فی ربّه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حاج ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **ءاتاه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الله** ﴾ فاعل ءاتیٰ ﴿ **الملك** ﴾ مفعول به دوم ءاتیٰ وفعل ماضی ءاتیٰ با اَنْ ناصبه مصدریه تاویل به مصدر رفته و مفعول له حاجّ واقع می‌شود به تقدیر لأنْ ءاتاه الله الملک.

﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل حاجَّ و مضاف ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **ابراهیم** ﴾ فاعل قال ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر ربی ﴿ **یحیی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یحیی، صله الذی است (عائد صله فاعل یحیی است). و جمله ربّی الذی یحیی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله

قال ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. وجمله حاجّ ابراهیمَ فی ربّه ...، صله الذی است (عائد صله فاعل حاجَّ است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یمیت ﴾ عطف بر جمله یحیی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ احیی ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل وجمله احیی، محلاً مرفوع و خبر اَنا است. و جمله انا احیی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امیت ﴾ عطف بر جمله احیی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ابراهیم ﴾ فاعل قال ﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ یاتی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالشمس ﴾ جار و مجرور و متعلق به یاتی ﴿ من المشرق ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتی وجمله یاتی ...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنَّ الله ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کنت قادرٌ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ أتِ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتِ ﴿ من المغرب ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتِ و جمله أتِ ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان کذلک. و جواب جمله با شرط مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ بُهِتَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل بُهِتَ ﴿ کفر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کفر، صله الذی است (عائد صله فاعل کفر است). و جمله بُهِتَ الذی کفر، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال ابراهیم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ لا یهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القوم ﴾ مفعول به لا یهدی ﴿ الظالمین ﴾ صفت القوم و جمله لا یهدی...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله لا یهدی ...، مستأنفه است.

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْماً فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٥٩﴾

یا مانند آنکه بر شهری که سقف‌هایش ریخته بود گذر کرد وگفت چگونه خداوند این را بعد از مردنش، زنده می‌کند؟ پس خدا او را صد سال میراند سپس برانگیختش وگفت چه مقدار درنگ نمودی؟ گفت روزی یا نصف روزی درنگ کردم. گفت بلکه صد سال درنگ کردی پس به غذایت وآشامیدنیت بنگر که دگرگون نشده است. وبه خرت بنگر، وبرای این‌که تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم، وبه استخوان‌ها بنگر که چگونه جمعشان می‌کنیم وسپس با گوشت آنان را می‌پوشانیم. وزمانی که برایش مشخص شد، گفت می‌دانم که خداوند بر هر چیزی قادر است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **ك** ﴾ کاف اسم به معنای مثل و محلاً مجرور و عطف بر الذی حاجّ (۲۵۸) و مضاف ﴿ **الذی** ﴾ موصونه و در محل جر و مضاف الیه کاف و یا این‌که کاف زائده وبرای تأکید بوده والذی موصوله و در محل جر و عطف بر الذی (آیه ۲۵۸) است. ترکیب دیگر این‌که کاف اسم به معنای مثل و در محل نصب و مفعول به فعل مقدر بود و به تقدیر رایت کالذی ﴿ **مَرَّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علی قریةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مَرَّ ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **هي** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **خاویةٌ** ﴾ خبر هی ﴿ **علی عروشها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خاویةٌ وجمله هی...، محلاً منصوب و حال از قریةٍ است (مسوغ حال آوردن از ذوالحال نکره در اینجا وجود واو رابطه است). و جمله مَرَّ علی قریة...، صله الذی است (عائد صله فاعل مَرَّ است). و جمله (رأیتَ) کالذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الم تر الی الذی حاجَّ (آیه ۲۵۸) است (بنا بر ترکیب سوم کالذی).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ انّى ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از هذه (به معناى كيف) ﴿ يحيى ﴾ فعل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به مقدم يحيى ﴿ الله ﴾ فاعل مؤخر يحيى ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به يحيى و مضاف ﴿ موتها ﴾ مضاف و مضاف اليه و موت مضاف اليه بعد و جمله أنّىٰ يحيى ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه بيانى است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببيه ﴿ اماته ﴾ فعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل امات ﴿ مائةَ عامٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به امات و جمله اماته الله ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ بعثه ﴾ عطف بر جمله اماته الله شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ كم ﴾ استفهاميه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به لبثت به تقدير كم من مدتٍ ﴿ لبثتَ ﴾ فعل و فاعل و جمله كم لبثتَ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. وجمله قال ...، مستأنفه بيانى است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لبثتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ يوماً ﴾ ظرف و متعلق به لبثت ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ بعض يومٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و عطف بر يوماً و جمله لبثت ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه بيانى است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لبثتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ مائةَ عامٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لبثتَ و جمله لبثتَ مائةَ عامٍ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصيحه ﴿ انظر ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ الى طعامك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به انظر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شرابك ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر طعامک ﴿ لم يتسنّه ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير هو مستتر فاعل و جمله لم يتسنّه، محلاً منصوب و حال از هر كدام يک از شرابک و طعامک است. و جمله انظر ...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غير جازم است به تقدير اذا لم تطمئن. و جمله جواب با شرط مقدرش، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انظر الی حمارك ﴾ عطف بر جمله انظر الی شرابک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نجعلك ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ءايةً ﴾ مفعول به دوم نجعل ﴿ للناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءايةً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت ءايةً و فعل مضارع نجعل با أنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور عطف بر مقدر است به تقدیر فعلنا ذلک لتعلم ولنجعلک ءايةً للناس و جمله (فعلنا ذلک لتعلم) و لنجعلک ...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انظر الی العظام ﴾ عطف بر جمله انظر الی شرابک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از مفعول به ننشزها ﴿ ننشزها ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله کیف ننشزها، محلاً منصوب و حال از العظام و یا مفعول به برای انظر است (انظر به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ نکسوها ﴾ عطف بر جمله ننشزها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لحماً ﴾ مفعول به دوم نکسو است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ تبیّن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبیّن و جمله تبیّن له، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اعلم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ أنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم أنَّ ﴿ علی کل شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قدیرٌ ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر أنَّ و أنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلم واقع می‌شود. و جمله اعلم ...، محلاً منصوب و مقول قول قال

است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي ٱلْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ ٱلطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ ٱجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ٱدْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً وَٱعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦٠﴾

وزمانی که ابراهیم گفت پروردگار من، به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ گفت آیا ایمان نیاورده‌ای؟ گفت چرا ولکن به خاطر این‌که قلبم اطمینان یابد. گفت پس چهار پرنده بگیر وآنها را به خود متمایل کن سپس (آنها را بکش) وقسمتی از آنها را بر سر هر کوهی قرار ده سپس آنها را بخوان که شتابان به سوی تو می‌آیند، وبدان که خداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **ابراهیم** ﴾ فاعل قال ﴿ **ربِّ** ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی ﴿ **ارنی** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از الموتیٰ ﴿ **تحیی** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الموتیٰ** ﴾ مفعول به تحیی و جمله کیف تحیی الموتیٰ، محلاً منصوب و مفعول به دوم ارنی است (ارنی به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ارنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ابراهیم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال...، مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لم تؤمن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله لم تؤمن، محلاً منصوب

و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر اتسأل ولم تؤمن. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ بلی ﴾** حرف جواب **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ لکن ﴾** حرف استدراک **﴿ لِ ﴾** جاره **﴿ یطمئنَّ ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره **﴿ قلبی ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل یطمئنَّ و فعل یطمئنَّ با أنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل مقدر به تقدیر اسئل و جمله لکن (اسئل) لیطمئنَّ قلبی، محلاً منصوب و عطف بر مقول قول مقدر است به تقدیر آمن و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ فَ ﴾** فصیحه **﴿ خذ ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ اربعةً ﴾** مفعول به خذ **﴿ من الطّیرِ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت اربعةً و جمله خذ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان کذلک و یا اذا تومن و ترید أن یطمئنَّ قلبک. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ صرهنَّ ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به **﴿ الیك ﴾** جار و مجرور و متعلق به صُر و جمله صُر هنَّ الیک، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خذ اربعةً است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه **﴿ اجعل ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ علی کل جبلٍ ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و مفعول به.دوم و مقدم اجعل **﴿ منهنَّ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از جزءاً (نکره مؤخره) **﴿ جزءاً ﴾** مفعول به اول و مؤخر اجعل و جمله اجعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله صرهنَّ است.

﴿ثم ادعهنَّ﴾ مانند ثم اجعل ترکیب می‌شود و ضمیر هنَّ در محل نصب ومفعول به ادع است.

﴿ یاتینك ﴾ فعل مضارع و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به

یاتین ﴿ **سعیاً** ﴾ حال از فاعل یاتین به تقدیر ساعیاتٍ (مصدر در موضع حال) و جمله یاتینک سعیاً، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است. و جمله جواب با شرط مقدرش، مستأنفه بیانی و یا محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اعلم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اَنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنَّ ﴿ **عزیزٌ حکیمٌ** ﴾ دو خبر برای اَنَّ و اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلم واقع می‌شود. و جمله اعلم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادعهنَّ است.

مَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنۢبُلَةٍ مِّاْئَةُ حَبَّةٍ وَٱللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦١﴾

مثل افرادی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند مانند مثل دانه‌ای است که هفت شاخه برویاند که در هر شاخه‌ای صد دانه است. وخداوند برای کسی که بخواهد، چند برابر می‌کند وخدا گشایشگر دانا است.

﴿ **مثل الذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و الذین موصوله ﴿ **ینفقون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اموالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینفقون ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینفقون و جمله ینفقون...، صله الذین است (عائد صله فاعل ینفقون است).

﴿ **کمثل حبةٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مثل الذین ﴿ **انبتتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **سبع سنابلَ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به انبتتْ (سنابل به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف است و در حالت جری، مفتوح می‌شود) و جمله انبتتْ...، محلاً مجرور و صفت حبةٍ است. و جمله مثل الذین...، مستأنفه است.

﴿ **فی کل سنبلةٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مائةُ حبةٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و جمله فی کل سنبلةٍ مائة حبةٍ، محلاً منصوب و حال از سبع سنابل (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یضاعف** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یضاعف و من موصوله ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یضاعف...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یضاعف...، مستأنفه است.

﴿ **والله واسعٌ علیمٌ** ﴾ مانند والله غفورٌ رحیمٌ (آیه ۲۱۸) ترکیبش گذشت.

اَلَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِیلِ ٱللهِ ثُمَّ لاَ یُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنّاً وَلاَ أَذىً لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلاَ خَوْفٌ عَلَیْهِم وَلاَ هُمْ یَحْزَنُونَ ﴿٢٦٢﴾

کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند سپس بعد از آنچه بخشش نموده‌اند، منت وآزاری ندارند، برای آنان اجرشان در نزد پروردگارشان است ونه خوفی بر آنها است ونه محزون می‌شوند.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ینفقون اموالهم فی سبیل الله** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶۱ گذشت.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یتبعون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول لا یتبعون ﴿ **انفقوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله انفقوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انفقوا است به تقدیر ما انفقوه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ منّاً ﴾ مفعول به دوم لا یتبعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تاکید ﴿ اذیً ﴾ عطف بر منّاً و جمله لا یتبعون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ینفقون است.

﴿ لهم اجرهم عند ربّهم ﴾ ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت. و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین ینفقون...، مستأنفه است.

﴿ ولا خوفٌ علیهم ولا هم یحزنون ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت. و هر دو جمله لا خوفٌ علیهم ولا هم یحزنون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لهم اجرهم عند ربّهم هستند.

قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِن صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذىً وَٱللهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ﴿۲۶۳﴾

سخن خوب وگذشت از صدقه‌ای که اذیتی بدنبال داشته باشد، بهتر است. وخداوند غنی وبردبار است.

﴿ قول ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ معروفٌ ﴾ صفت قولٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مغفرةٌ ﴾ عطف بر قولٌ ﴿ خیرٌ ﴾ خبر قولٌ ﴿ من صدقةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ ﴿ یتبعها ﴾ فعل و ضمیرها در محل نصب و مفعول به ﴿ اذیً ﴾ فاعل یتبع و جمله یتبعها اذیً، محلاً مجرور و صفت صدقةٍ است. و جمله قولٌ معروفٌ...، مستأنفه است.

﴿ والله غنیٌّ حلیمٌ ﴾ مانند والله غفورٌ رحیمٌ (آیه ۲۱۸) ترکیب می‌شود.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُم بِالْمَنِّ وَٱلْأَذىٰ كَالَّذِي يُنفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ ٱلنَّاسِ وَلاَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْداً لاَ يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَٱللهُ لاَ يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿۲۶۴﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌هایتان را با منت وآزار از بین نبرید مانند کسی که مالش را به جهت نشان دادن به مردم انفاق می‌کند وبه خدا وروز قیامت ایمان ندارد. پس مثل او همانند مثل سنگی سخت است که بر رویش خاک است وبه

آن باران سنگینی برخورد می‌کند وآن را سختی که نمی‌رویاند، باقی می‌گذارد. ایشان از آنچه که بدست آورده‌اند، بهره‌ای نمی‌برند. وخداوند قوم کافران را هدایت نمی‌کند.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۴ گذشت.

﴿ **لا تبطلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **صدقاتِکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تبطلوا (نصب صدقات به جر تاء است) ﴿ **بالمنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تبطلوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاذیٰ** ﴾ عطف بر المنّ ﴿ **کالذی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق لا تبطلوا به تقدیر ابطالاً و یا این‌که کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف والذی مضاف الیه وکالذی در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر لا تبطلوا ابطالاً مثل الذی...

﴿ **ینفق** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ماله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینفق ﴿ **رئاءَ النـاس** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول له ینفق و جمله ینفق...، صله الذی است (عائد صله فاعل ینفق است). و جمله لا تبطلوا صدقاتِکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یؤمن** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله لا یؤمن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ینفق ماله است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **مثله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **کمثل صفوانٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مثله ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ترابٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله علیه ترابٌ، محلاً مجرور و صفت صفوان است. و جمله مثله کمثل صفوان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یؤمن بالله است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اصابه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **وابلٌ** ﴾ فاعل اصاب و جمله اصابه وابلٌ، محلاً مجرور و عطف بر جمله علیه ترابٌ است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ ترکه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فـاعل و ضـمیر هـاء در مـحل نـصب و مفعول به اول ﴿ صلداً ﴾ مفعول به دوم ترك و جمله ترکه صلداً، محلاً مجرور و عطف بر جمله اصابه وابلٌ است.

﴿ لا یقدرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ علی شیءٍ ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به لا یقدرون ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیء (نکره مسبوقه به نفی) و ما موصوله ﴿ کسبوا ﴾ فعل و فاعل و جمله کسبوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبوا است به تقدیر ما کسبوه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه تـرکیب نـمود. و جمله لا یقدرون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ والله لا یهدی القوم الکافرین ﴾ ترکیبش در آیه ۲۵۸ گذشت.

وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ٱبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ وَتَثْبِيتاً مِنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٦٥﴾

مثل کسانی که اموالشان را برای طلب خشنودی خدا واستواری درونشان انفاق می‌کنند مانند مثل باغی است بر تپه‌ای که بر آن بارانی سنگین ببارد، پس خوردنی‌هایش را چند برابر می‌گرداند. واگر بر آن بارانی سنگین نبارد، پس بارانی اندک. وخداوند به آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ مثل الذین ینفقون اموالهم ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶۱ گذشت.

﴿ ابتغاء ﴾ مفعول له ینفقون و مضاف ﴿ مرضات الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مرضات مضاف الیه ابتغاء ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تثبیتاً ﴾ عطف بر ابتغاء ﴿ من انفسهم ﴾ جار و مـجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تثبیتاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت تـثبیتاً ﴿ کـمثل جنّةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عـامل مـقدر و خـبر مـثل الذیـن

﴿ اصابها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ وابلٌ ﴾ فاعل اصاب و جمله اصابها وابلٌ، محلاً منصوب و حال از جنةٍ (نکره موصوفه) است. و جمله مثل الذین ینفقون...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ءاتتْ ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ اکلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ءاتتْ ﴿ ضعفین ﴾ حال از اکلها و جمله ءاتتْ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اصابها وابلٌ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم یصبها ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیرها در محل نصب و مفعول به ﴿ وابلٌ ﴾ فاعل لم یصب و جمله إنْ لم یصبها وابلٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ طلٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الذی یصیبها و جمله (الذی یصیبها) طلٌ، محلاً مجزوم و جمله مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله اصابها وابلٌ است.

﴿ والله بما تعملون بصیرٌ ﴾ مانند والله بصیرٌ بما یعملون (آیه ۹۶) ترکیب می‌شود.

أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِن نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ ٱلْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٦٦﴾

آیا یکی از شما دوست دارد که برایش باغی از خرما وانگور باشد واز زیر آنها نهرها جاری است وبرای او در آن از هر میوه‌ای است. وپیری به او برسد در حالی که فرزندان کوچک دارد، پس به آن گردبادی که در آن آتش است اصابت نماید وبسوزد. این گونه خداوند آیات را برای شما تبیین می‌کند تا شاید تفکر کنید.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ یودّ ﴾ فعل ﴿ احدکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یودّ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تکون ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور

ومتعلق به عامل مقدر و خبر مقدم تکون ﴿ **جنةٌ** ﴾ اسم مؤخر تکون ﴿ **من نخیل** ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جنةٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اعنابٍ** ﴾ عطف بر نخیل ﴿ **تجری** ﴾ فعل ﴿ **من تحتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و حال از جنةٌ (نکره موصوفه) است. و فعل مضارع تکون با أنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مفعول به یودُّ واقع می‌شود. و جمله ایودّ احدکم...، مستأنفه است.

﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن ﴿ **من کل الثمرات** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت برای مبتدای مقدر و مؤخر به تقدیر رزقٌ و جمله له فیها (رزقٌ)...، محلاً منصوب و حال دوم از جنةٌ است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **اصابه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الکبر** ﴾ فاعل اصاب و جمله اصابه الکبر، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در له است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ذریةٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **ضعفاءُ** ﴾ صفت ذریةٌ و جمله له ذریةٌ ضعفاء، محلاً منصوب و حال از مفعول به اصابه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اصابها** ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **اعصارٌ** ﴾ فاعل اصاب ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **نارٌ** ﴾ مبتدای مؤخره (نکره مؤخره) و جمله فیه نارٌ، محلاً مرفوع و صفت اعصارٌ است. و جمله اصابها اعصارٌ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تجری من تحتها الانهار است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **احترقتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله احترقت، محلاً منصوب و عطف بر جمله اصابها اعصارٌ است.

﴿ **کذلك یبیّن الله لکم الایات لعلکم تتفکّرون** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۸۷ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُم مِنَ ٱلْأَرْضِ وَلاَ تَيَمَّمُوا ٱلْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُم بِآخِذِيهِ إِلَّا أَن تُغْمِضُوا فِيهِ وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۲۶۷﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از پاکیزه‌های که کسب نموده‌اید واز آنچه که برای شما از زمین خارج می‌کنیم، انفاق کنید. واراده ناپاک از آن را نداشته باشید تا انفاق کنید. در حالی که شما گیرنده آن نیستید جز آنکه درباره‌اش چشم پوشی کنید. وبدانید که خداوند غنی وستوده است.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۴ گذشت.

﴿ **انفقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من طیبات ما** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انفقوا و ما موصوله ﴿ **کسبتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله کسبتم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبتم است به تقدیر ما کسبتموه).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و عطف بر من طیبات ما و ما موصوله ﴿ **اخرجنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرجنا ﴿ **من الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرجنا و جمله اخرجنا ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اخرجنا است به تقدیر ما اخرجناه). و می توان هر دو ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله انفقوا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تیمّموا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **الخبیث** ﴾ مفعول به لا تیمّموا ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الخبیث و یا متعلق به تنفقون ﴿ **تنفقون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تنفقون، محلاً منصوب و حال از الخبیث است (در صورتی که منه را حال از الخبیث بدانیم. رابطه بین تنفقون با ذوالحال یعنی الخبیث مفعول به مقدر تنفقون است به تقدیر تنفقونه). و جمله لا تیمّموا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انفقوا است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **لستم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **بأخذیه** ﴾ جار و مجرور و مضاف

ومضاف الیه وباء زائده و ءاخذیه در موضوع نصب و خبر لستم ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تغمضوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تغمضوا و فعل مضارع تغمضوا با أنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ تغمضوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به ءاخذیه و جمله لستم...، محلاً منصوب و حال از فاعل تنفقون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم أنَّ ﴿ غنیٌّ حمیدٌ ﴾ دو خبر برای أنَّ و أنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. و جمله اعلموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تیمّموا است.

ٱلشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ ٱلْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلاً وَٱللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦٨﴾

شیطان به شما فقر را وعده می‌دهد وامر به فحشا می‌کند وخداوند به شما آمرزش از ناحیه خود را وعده می‌دهد وخدا گشایشگر دانا است.

﴿ الشیطان ﴾ مبتدا ﴿ یعدکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الفقر ﴾ مفعول به دوم یعد و جمله یعدکم الفقر، محلاً مرفوع و خبر الشیطان است. و جمله الشیطان...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یامرکم ﴾ عطف بر جمله یعدکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ بالفحشاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأمر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله یعدکم مغفرةً ﴾ عطف بر جمله الشیطان یعدکم الفقر شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت مغفرة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فضلاً ﴾ عطف بر مغفرة است.

﴿ واللهُ واسعٌ علیمٌ ﴾ مانند والله غفورٌ رحیمٌ (آیه ۲۱۸) ترکیب می‌شود.

يُؤْتِي ٱلْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُوْلُوا ٱلْأَلْبَابِ ﴿٢٦٩﴾

حکمت را به هر که بخواهد می‌دهد. وکسی که به او حکمت داده می‌شود، پس به تحقیق به او خیر فراوان داده شده است. وجز صاحبان اندیشه، پند نمی‌گیرند.

﴿ **یؤتی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الحکمة** ﴾ مفعول به دوم و مقدم یوتی ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول و مؤخر یؤتی ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یؤتی...، محلاً منصوب و حال از الله (آیه ۲۶۸) و یا مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یؤتَ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الحکمة** ﴾ مفعول به دوم یوت (مفعول به اول به جهت مجهول بودن یوت، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله یوتَ الحکمةَ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اوتی** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **خیراً** ﴾ مفعول به دوم اوتی (مفعول به اول به جهت مجهول بودن اوتی، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ **کثیراً** ﴾ صفت خیراً و جمله قداوتی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یذّکّرُ** ﴾ فعل ﴿ **الا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **اولوا الالباب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ما یذکّرُ و جمله ما یذکّرُ...، مستأنفه است.

وَمَا أَنْفَقْتُم مِن نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُم مِن نَذْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٢٧٠﴾

هر نفقه‌ای را که انفاق نمودید ویا هر نذری را که نذر کرده‌اید، پس همانا خدا آن را می‌داند. وبرای ستمکاران هیچ یاوری نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم انفقتم ﴿ انفقتم ﴾ فعل ماضي و محلاً مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ من نفقة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ما شرطیه و جمله ما انفقتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ نذرتم من نذرٍ ﴾ عطف بر جمله انفقتم من نفقةٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنَّ ﴿ یعلمه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یعلمه، محلاً مرفوع وخبر اِنَّ است. و جمله اِنَّ الله یعلمه، محلاً مجزوم و جوابِ مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ للظالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من انصارٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و انصار در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقة به نفی) و جمله ما للظالمین من انصار، مستأنفه است.

إِن تُبْدُوا ٱلصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا ٱلْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُم مِن سَيِّآتِكُم وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٧١﴾

اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، پس این کاری خوب است، واگر آن را مخفی نمایید وبه فقرا بدهید، پس این برای شما بهتر است. وبعضی از گناهان شما را می‌بخشد وخداوند به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تبدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه اِنْ شـرطیه و فـاعل ﴿ الصدقاتِ ﴾

مفعول به تبدوا (نصب الصدقات به جر تاء است) و جمله إنْ تبدوا الصـدقات، مـحلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ **نعمّا** ﴾ از افعال مدح و ضمیر هو مستتر فاعل و ما نکره تامه و در محل نصب و تمیز از فاعل نعم و جمله نعمّا، محلاً مرفوع و خبر مقدم است. ﴿ **هی** ﴾ در محل رفع و مبتدای مؤخر (تقدیر نعمّا ابداؤها بوده ابداء حذف شده و ضمیر ها به صورت منفصل در آمده و جانشین مضاف شده است) و جمله نعمّا هی، محلاً مـجزوم و جـواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ تخفوها** ﴾ مانند إنْ تبدوا الصدقات ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **تؤتوها** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف به تخفوا) و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم ﴿ **الفقراء** ﴾ مفعول به اول و مؤخر تؤتوا و جمله تؤتوها الفقراء، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ تخفوها است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **خیرٌ** ﴾ خـبر هـو ﴿ **لکـم** ﴾ جـار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله هو خیرٌ لکم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء بـرای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جـمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **یکفّر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عنکم** ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به یکفّر ﴿ **من سیئاتکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به یکـفّر و جمله یکفّر...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **والله بما تعملون خبیرٌ** ﴾ مانند والله بصیرٌ بما یعملون (آیه ۹۶) ترکیب می‌شود.

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلٰكِنَّ ٱللهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ٱبْتِغَاءَ وَجْهِ ٱللهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٢﴾

هدایت آنان بر تو نیست. ولکن خداوند هر که را بخواهد، هدایت می‌کند. وآنچه از مال انفاق کنید، پس برای خودتان است. وجز برای طلب خشنودی خداوند انفاق نمی‌کنید. وآنچه از مال انفاق کنید، تمامی به شما داده می‌شود وبر شما ستم نمی‌شود.

﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ **هدٰیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر لیس و جمله لیس ...، مستأنفه است.

﴿ **ولکنّ الله یهدی من یشاء** ﴾ مانند ولکنّ الله یفعل ما یرید (آیه ۲۵۳) ترکیب می‌شود. و جمله لکنّ الله یهدی ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیس علیک هدٰیهم است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم تنفقوا ﴿ **تنفقوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ **من خیرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنفقوا و جمله ما تنفقوا من خیرٍ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لانفسکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) لانفسکم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ اعتراضیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **تنفقون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ابتغاء** ﴾ مفعول له برای ما تنفقون و مضاف ﴿ **وجه الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و وجه مضاف الیه ابتغاء و جمله ما تنفقون ...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما تنفقوا من خیرٍ** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **یوَفَّ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُوَفَّ و جمله یُوَفَّ الیکم، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لا تظلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه

و مجهول و نایب فاعل و جمله لا تظلمون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم لا تظلمون، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در الیکم است.

لِلْفُقَرَاءِ ٱلَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ ٱللهِ لاَ يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي ٱلْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ ٱلْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ ٱلتَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُم بِسِيمَاهُمْ لاَ يَسْأَلُونَ ٱلنَّاسَ إِلْحَافاً وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۲۷۳﴾

(صدقه‌ها) برای فقرای که در راه خدا محصور شده ونمی‌توانند در زمین سفر کنند، است. از بلندی طبع، نا آگاه آنها را بی‌نیاز می‌پندارد. وآنان را از روی سیمایشان می‌شناسی واز مردم با اصرار چیزی درخواست نمی‌کنند. وآنچه از مال انفاق می‌کنید، پس هر آینه خدا به آن آگاه است.

﴿ **للفقراء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الصدقات ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الفقراء ﴿ **احصروا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به احصروا و جمله احصروا...، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل احصروا است). و جمله (الصدقات) للفقراء الذین...، مستأنفه است.

﴿ **لا يستطيعون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **ضرباً** ﴾ مفعول به لا یستطیعون ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضرباً و جمله لا یستطیعون...، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل احصروا است.

﴿ **يحسبهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الجاهل** ﴾ فاعل یحسب ﴿ **اغنياء** ﴾ مفعول به دوم یحسب ﴿ **من التّعفُّفِ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحسبهم و جمله یحسبهم الجاهل...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا یستطیعون و یا مستأنفه بیانی است.

﴿ **تعرفهم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به

﴿ **بسیماهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعرفهم و جمله تعرفهم بسیماهم، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول یحسب و یا مستأنفه بیانی است.

﴿ **لا یسئلون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به لا یسئلون ﴿ **الحافاً** ﴾ حال از فاعل لا یسئلون و جمله لا یسئلون...، محلاً منصوب و حال از مفعول به تعرفهم و یا مستأنفه بیانی است.

﴿ **وما تنفقوا من خیرٍ** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۷۲ گذشت.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **بـه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به علیم ﴿ **علیمٌ** ﴾ خبر إنَّ و جمله إنَّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ سِرّاً وَعَلاَنِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۲۷۴﴾

آنان که اموالشان را شب وروز، مخفی وآشکار انفاق می‌کنند، پس برای آنان اجرشان نزد پروردگارشان است ونه خوفی بر آنان است ونه محزون می‌شوند.

﴿ **الذین ینفقون اموالهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶۲ گذشت.

﴿ **باللّیل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفقون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النهار** ﴾ عطف بر اللّیل ﴿ **سرّاً** ﴾ حال از فاعل ینفقون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علانیةً** ﴾ عطف بر سرّاً است.

﴿ **فَ** ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الذین) ﴿ **لهم اجرهم عند ربّهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت. و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین ینفقون...، مستأنفه است.

﴿ **ولا خوفٌ علیهم ولا هم یحزنون** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت.

اَلَّذِينَ يَأْكُلُونَ ٱلرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِي يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيْطَانُ مِنَ ٱلْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا ٱلْبَيْعُ مِثْلُ ٱلرِّبَا وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلْبَيْعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَا فَمَن جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِن رَبِّهِ فَٱنْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى ٱللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۷۵﴾

افرادی که ربا می‌خورند، نمی‌ایستند مگر مانند ایستادن کسی که شیطان با تماس، گیجش کرده است. این بدان جهت است که ایشان می‌گفتند همانا تجارت مثل ربا است. با آنکه خداوند تجارت را حلال وربا را حرام کرده است. وآنکه موعظه پروردگارش به او برسد ودست بردارد، پس آنچه که گذشته برای اوست وکار او با خداست. وکسانی که برگردند، پس ایشان اهل آتشند وآنها در آن جاودانه‌اند.

﴿ **الذین یأکلون الربا** ﴾ مانند الذین ینفقون اموالهم (آیه ۲۶۲) ترکیب می‌شود.

﴿ **لا یقومون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ك** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **یقوم** ﴾ فعل ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یقوم ﴿ **یتخبّطه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الشیطان** ﴾ فاعل یتخبّط ﴿ **من المَسّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتخبّط و جمله یتخبّطه...، صله الذی است (عائد صله مفعول به یتخبّطه است). و فعل مضارع یقوم با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل لا یقومون است به تقدیر لا یقومون قیاماً کقیام الذی[1]. و جمله لا یقومون...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین یأکلون...، مستأنفه است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بِ** ﴾ جاره ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **البیع** ﴾ مبتدا ﴿ **مثل الربا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر البیع و جمله انّما البیع مثل الربا، محلاً

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱۳ گذشت.

منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک بانّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ احلَّ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل احلَّ ﴿ البیع ﴾ مفعول به احلَّ و جمله احلَّ الله البیع، مستأنفه است. ترکیب دیگر این‌که واو حالیه و جمله احلَّ الله البیع، محلاً منصوب و حال از البیع است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حَرَّم الربا ﴾ عطف بر جمله احلَّ الله البیع است و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ جاءه ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ موعظةٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ من ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت موعظةٌ و جمله جاءه...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ انتهیٰ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر جاء) و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله انتهیٰ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاءه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ سلف ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله سلف، صله ما است (عائد صله فاعل سلف است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل رفع و مبتدا (نکره مؤخره و موصوفه) و جمله سلف، محلاً مرفوع و صفت ما نکره است. و جمله له ما سلف، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امره ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر امره و جمله امره الی الله، محلاً مجزوم و عطف بر جمله له ما سلف است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ عاد ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله عاد، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.
﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ اولئك اصحاب النار هم فیها خالدون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۵۷ گذشت. و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

يَمْحَقُ ٱللَّهُ ٱلرِّبَا وَيُرْبِي ٱلصَّدَقَاتِ وَٱللَّهُ لاَ يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿٢٧٦﴾

خدا ربا را کاهش وصدقات را افزایش می‌دهد وخداوند هیچ کفران کنندۀ گنه کاری را دوست ندارد.

﴿ یمحق ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یمحق ﴿ الربیٰ ﴾ مفعول به یمحق و جمله یمحق الله الربیٰ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یربی الصدقات ﴾ عطف بر جمله یمحق الله الربیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ لا یحبُّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلَّ کفّارٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یحبّ ﴿ اثیمٍ ﴾ صفت کفّارٍ و جمله لا یحبُّ...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله لا یحبّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یربی الصدقات است. و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله الله لا یحبُّ...، مستأنفه بیانی است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا ٱلصَّلاَةَ وَآتَوُا ٱلزَّكَوٰةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٧٧﴾

همانا کسانی که ایمان آورده‌اند وشایسته عمل می‌کنند ونماز را اقامه می‌نمایند

وزکات می‌دهند، برای آنان اجرشان نزد پروردگارشان است ونه خوفی دارند ونه محزون می‌شوند.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عملوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الصالحاتِ** ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است) و جمله عملوا الصالحات، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقاموا الصلاة وءاتوا الزکاة** ﴾ هر دو عطف بر جمله عملوا الصالحاتِ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **لهم اجرهم عند ربّهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت. و جمه لهم...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الذین ءامنوا...، مستأنفه است.

﴿ **ولا خوفٌ علیهم و لا هم یحزنون** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت. و هر دو جمله لا خوفٌ علیهم ولا هم یحزنون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لهم اجرهم است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَا إِن كُنتُم مُؤْمِنِينَ ﴿۲۷۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر مؤمنید، از خدا پروا کنید وآنچه از ربا باقی مانده رها نمایید.

﴿ **یا ایّها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۴ گذشت.

﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ذروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ذروا ﴿ **بقی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من الربا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بقی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل بقی و جمله بقی من الربا، صله ما است (عائد صله فاعل بقی است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و مفعول به ذروا بوده و جمله بقی من الربا، محلاً

منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله ذروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتقوا الله است.

﴿ **إن کنتم مؤمنین** ﴾ مانند إنْ کنتم صادقین (آیه ۲۳) ترکیب می‌شود.

فَإِن لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ ٱللهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لاَ تَظْلِمُونَ وَلاَ تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾

واگر انجام ندهید، پس به جنگی از ناحیه خدا ورسولش آگاه باشید. واگر توبه کنید، پس اصل اموال برای شماست با آنکه نه ستم می‌کنید ونه ستم می‌شوید.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لم تفعلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله إنْ لم تفعلوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **أذنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بحربٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذنوا ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت حربٍ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله أذنوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذروا ما بقی من الربا (آیه ۲۷۸) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تبتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ تبتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **رؤوس** ﴾ مبتدای مؤخر و مضاف ﴿ **اموالکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اموال مضاف الیه رؤوس و جمله لکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **لا تَظلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تظلمون، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تُظلَمونَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجهول و نایب فاعل و جمله لا تُظلَمون، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا تظلمون است.

وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٨٠﴾

واگر دارای مشکلی هست، پس مهلتی تا گشایش. واگر بدانید، بخشیدن برای شما بهتر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ كان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال تامه ﴿ ذو عسرةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل کان و جمله اِنْ کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ نظرةٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الواجب و یا مبتدا بوده و خبر آن مقدر و مقدم است به تقدیر علیکم ﴿ الی میسرةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نظرةٌ و جمله (الواجب و یا علیکم) نظرةٌ الی میسرة، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۲۷۹) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تصدّقوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع تصدّقوا با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود.

﴿ خيرٌ ﴾ خبر اَنْ تصدّقوا ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله اَنْ تصدّقوا خیرٌ لکم، مستأنفه است.

﴿ إن كنتم تعلمون ﴾ مانند اِنْ کنتم ایاه تعبدون (آیه ۱۷۲) ترکیب می‌شود.

وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٨١﴾

وپروا نمایید از روزی که به سوی خدا برگردانیده می‌شوید سپس به هر نفسی آنچه کسب نموده تمامی داده می‌شود وبه ایشان ستم نمی‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اتقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یوماً ﴾ مفعول به اتقوا ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترجعون ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترجعون و جمله ترجعون...، محلاً منصوب و صفت یوماً است. و جمله اتقوا یوماً...، مستأنفه است. و یا این‌که واو عاطفه بوده و جمله اتقوا یوماً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتقوا الله (آیه ۲۷۸) است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ تُوَفّیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ کلُّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل توفّیٰ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم توفّیٰ (مفعول به اول به جهت مجهول بودن توفّی، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ کسبتْ ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله کسبتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبت است به تقدیر ما کسبتْه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله تُوَفّیٰ کل نفسٍ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ترجعون است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یُظلَمُونَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجهول و نایب فاعل و جمله لا یظلمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم لا یظلمون، محلاً منصوب و حال از کلُّ نفسٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓا إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلاَ يَأْبَ كَاتِبٌ أَن يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ ٱللهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ ٱلَّذِي عَلَيْهِ ٱلْحَقُّ وَلْيَتَّقِ ٱللهَ رَبَّهُ وَلاَ يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً فَإِن كَانَ ٱلَّذِي عَلَيْهِ ٱلْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَو لاَ يَسْتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ

وَٱسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِن رِجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَٱمْرَأَتَانِ
مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ ٱلشُّهَدَاءِ أَن تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا ٱلْأُخْرَىٰ وَلَا
يَأْبَ ٱلشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَن تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ
ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِندَ ٱللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَن تَكُونَ تِجَارَةً
حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا
تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِن تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ
وَيُعَلِّمُكُمُ ٱللَّهُ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۸۲﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، زمانی که به وامی تا زمان مشخص معامله می‌کنید، آن را بنویسید. وباید نویسنده‌ای در میان شما بر اساس عدل بنویسد. ونویسنده از نوشتن به صورتی که خداوند به او یاد داده است، نباید خودداری کند. پس باید بنویسد وآنکه حق بر ذمه‌اش است باید املا کند واز خدا که پروردگارش است پروا نماید وچیزی از آن را کم نگذارد. واگر آنکه حق بر ذمه‌اش است سفیه ویا ضعیف ویا این‌که خود توان املا نمودن نداشته باشد، پس باید سرپرستش بر اساس عدل آن را املا بکند. ودو شاهد از مردانتان را گواه گیرید. واگر دو تا مرد نبودند، پس یک مرد ودو زن از میان شاهدانی که رضایت دارید. برای این‌که اگر یکی از آن دو فراموش کرد، دیگری به یادش آورد. وشاهدها زمانی که خوانده می‌شوند، نباید سرباز زنند. وچه کم باشد وچه زیاد از نوشتن آن تا فرا رسیدنش ملول نشوید. این نزد خدا عادلانه‌تر وبرای شهادت استوارتر واز لحاظ شک نمودن کمتر است. مگر این‌که تجارتی نقدی باشد که بین خودتان بر قرار نمایید، پس بر شما در ننوشتن آن گناهی نیست. وزمانی که تجارت می‌کنید، شاهد بگیرید. ونباید به نویسنده وشاهد زیان وضرر برسد. واگر انجام دهید، پس همانا آن نافرمانی شما است. واز خدا پروا کنید. وخداوند به شما تعلیم می‌دهد وخدا بر هر چیزی دانا است.

﴿ **یا ایّها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۴ گذشت.

﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **تداینتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بدین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تداینتم ﴿ **الی اجلٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تداینتم ﴿ **مسمّیً** ﴾ صفت اجلٍ و جمله تداینتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اکتبوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اکتبوه، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لیکتبْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **بینکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لیکتب و یا متعلق به عامل مقدر و حال از کاتبٌ (نکره مؤخره) ﴿ **کاتبٌ** ﴾ فاعل لیکتبْ ﴿ **بالعدل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیکتبْ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کاتبٌ و یا حال دوم از کاتبٌ و جمله لیکتب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جملهٔ اکتبوه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یأبَ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه ﴿ **کاتبٌ** ﴾ فاعل لا یأبَ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یکتب** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ک** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **علّمه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل علّم و فعل ماضی علّم با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و مجرور کافِ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل یکتب به تقدیر یکتب کتاباً کما علّمه الله[1]. و فعل مضارع یکتب با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به لا یأبَ واقع می‌شود و جمله لا یأبَ کاتب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیکتب است.

﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **لیکتب** ﴾ ترکیبش گذشت. و جمله لیکتب، محلی از اعراب ندارد

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱۳ گذشت.

وجواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان کذلک. وجمله جواب بـا شـرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیملل ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لیملل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الحقّ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله علیه الحقّ، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). وجمله لیملل الذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جـمله لیکـتب است ﴿ ولیـتقِ ﴾ مـانند ولیُملل ترکیب می‌شود.

﴿ الله ﴾ مفعول به لیتق ﴿ ربَّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت یا بدل از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یبخس ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور متعلق به لا یبخسْ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شیئاً (نکره مؤخره و مسبوقه به نهی) ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا یبخَسْ وجمله لا یبخس منه شیئاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیتقِ الله ربَّه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع واسم کان ﴿ علیه الحق ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ سفیهاً ﴾ خبر کان ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ ضعیفاً ﴾ عطف بـر سـفیهاً ﴿ او ﴾ عـاطفه ﴿ لا یستطیع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یملَّ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هو ﴾ در محل رفع و تاکید از فاعل یملَّ و فعل مضارع یملَّ با أنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مفعول به لا یستطیع واقع می‌شود. وجمله لا یستطیع...، محلاً منصوب و عطف بر سفیهاً است (عـطف جـمله بـر مفرد). وجمله اِنْ کان الذی...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لیملل ﴾ فـعل مـضارع مـجزوم بـه لام امـر ﴿ ولیّه ﴾ مـضاف ومضاف الیه و فاعل لیملل ﴿ بالعدل ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیملل و جمله لیملل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیملل الذی علیه الحق است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ استشهدوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ شهیدین ﴾** مفعول به استشهدوا **﴿ من رجالکم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت شهیدین و جمله استشهدوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اکتبوه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ لم یکونا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه با اسمش **﴿ رجلین ﴾** خبر لم یکونا و جمله إنْ لم یکونا رجلین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ رجلٌ ﴾** خبر برای مبتدای مقدر و مؤخر به تقدیر الشهود و یا فاعل برای فعل مقدر به تقدیر لیشهد **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ امرأتان ﴾** عطف بر رجلٌ **﴿ ممّن ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت امراتان و یا رجلٌ و من موصوله **﴿ ترضون ﴾** فعل و فاعل **﴿ من الشهداء ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر ترضون و یا بدل از ممّن (به اعاده حرف جر) و جمله ترضون من الشهداء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترضون است به تقدیر من ترضونه).

﴿ أنْ ﴾ ناصبه **﴿ تضلَّ ﴾** فعل مضارع منصوب به أنِ ناصبه **﴿ احدیٰهما ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل تضلَّ و فعل مضارع تضلَّ با أنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لان تضلَّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به معنای متخذ از فحویٰ کلام است. مثلاً کان الشهود رجلاً وامرأتین (بنا بر ترکیب اول رجل) و یا متعلقٌ به فعل لیشهد مقدر (بنا بر ترکیب دوم رجلٌ) و یا این‌که أنْ تضلَّ مضاف الیه مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر خشیة.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ تذکّر احدیٰهما ﴾** عطف بر تضلَّ احدیٰهما شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الاخریٰ ﴾ صفت احدیٰهما و جمله (الشهود و یا لیشهد) رجلٌ وامرأتان...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استشهدوا است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ **لا يأبَ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لا ناهيه ﴿ **الشهداء** ﴾ فاعل لا يأبَ ﴿ **اذا** ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به لا يأبَ (اذا در آيه شرطيه نبوده و صرفاً ظرفيه است) و مضاف ﴿ **ما** ﴾ زائده براى تاكيد ﴿ **دُعوا** ﴾ فعل ماضى مجهول و نايب فاعل و جمله دُعوا، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است. و جمله لا يأبَ الشهداء...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تسئموا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ **انْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تكتبوه** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **صغيراً** ﴾ حال از مفعول به تكتبوه ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **كبيراً** ﴾ عطف بر صغيراً ﴿ **الى اجله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تكتبوا و يا متعلق به عامل مقدر و حال ديگر از مفعول به تكتبوه و فعل مضارع تكتبوا با اَنْ ناصبه تاويل به مصدر رفته و مفعول به لا تسئموا و يا منصوب به نزع خافض واقع مى‌شود به تقدير من اَنْ تكتبوه و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا تسئموا و جمله لا تسئموا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يأبَ الشهداء است.

﴿ **ذلكم** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اقسط** ﴾ خبر ذلكم ﴿ **عند الله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اقسط ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اقوم** ﴾ عطف بر اقسط ﴿ **للشهادة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقوم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ادنى** ﴾ عطف بر اقوم ﴿ **ان** ﴾ ناصبه ﴿ **لا ترتابوا** ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع لا ترتابوا با اَنْ ناصبه تاويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع مى‌شود به تقدير الى اَلّا ترتابوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به اذنىٰ ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تكونَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمير هى مستتر اسمش ﴿ **تجارةً** ﴾ خبر تكون ﴿ **حاضرةً** ﴾ صفت تجارةً ﴿ **تديرونها** ﴾ فعل و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **بينكم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تديرون و جمله تديرونها بينكم، محلاً منصوب و حال از تجارةً (نكره موصوفه) است. و فعل مضارع تكونَ با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مستثناى منقطع واقع مى‌شود (چراكه معامله‌اى كه در آن ثمن و مثمن در زمان عقد قرار داد به طرفين داده مى‌شود با معامله دينى متفاوت است). و جمله ذلكم اقسط عند الله...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ جناحٌ ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ انْ ﴾ ناصبه ﴿ لا تکتبوها ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع لا تکتبوا با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنْ لا تکتبوها و با لحاظ حرف جر، متعلق به جناح و یا متعلِق به علیکم به اعتبار متعلَق آن و جمله لیس علیکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اشهدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اشهدوا (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ تبایعتم ﴾ فعل و فاعل و جمله تبایعتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله اشهدوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یضارَّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و مجهول ﴿ کاتبٌ ﴾ نایب فاعل لا یضارَّ (از آن جایی که یضارَّ مجزوم شده و یضاررْ گردیده است در نتیجه احتمال دارد فتحه آن به جهت التقاء ساکنین بوده باشد پس ممکن است که لا یضارَّ فعل مضارع معلوم و کاتبٌ فاعل لا یضارَّ بوده و مفعول به آن مقدر است به تقدیر صاحب الحقّ) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تاکید ﴿ شهیدٌ ﴾ عطف بر کاتبٌ و جمله لا یضارَّ کاتبٌ و لا شهیدٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اشهدوا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تفعلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تفعلوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ انّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ فسوقٌ ﴾ خبر اِنَّ ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به فسوق و جمله انّه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اتقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یعلّمکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل یعلّم و جمله یعلّمکم الله، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ بكلّ شيءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف اليه و متعلق به عليمٌ ﴿ عليمٌ ﴾ خبر الله و جمله الله ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله يعلّمكم الله است.

وَإِن كُنتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِباً فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضاً فَلْيُؤَدِّ ٱلَّذِي ٱؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُ وَلاَ تَكْتُمُوا ٱلشَّهَادَةَ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۲۸۳﴾

واگر در سفر بوديد ونويسنده‌اى نيافتيد، پس رهنى گرفته شده. واگر برخى از شما برخى ديگر را امين دانست، پس آنكه امين دانسته شده بايد امانت او را برگرداند واز خدا همان پروردگارش پرهيز نمايد. وشهادت را كتمان نكنيد، وهر كه آن را كتمان كند، پس هر آينه قلبش گنهكار است. وخداوند به آنچه انجام مى‌دهيد دانا است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ كنتم ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ على سفر ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر كنتم و جمله إن كنتم ...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم تجدوا ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل ﴿ كاتباً ﴾ مفعول به لم تجدوا و جمله لم تجدوا كاتباً، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ كنتم على سفرٍ است. و يا اين‌كه واو حاليه بوده و جمله لم تجدوا كاتباً، محلاً منصوب و حال از اسم كنتم است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ رهانٌ ﴾ خبر براى مبتداى مقدر به تقدير الوثيقه و يا التوثق و يا مبتدا بوده و خبر آن مقدر است به تقدير عليكم ﴿ مقبوضه ﴾ صفت رهانٌ و جمله (الوثيقه يا التوثق و يا عليكم) رهانٌ مقبوضه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ امن ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه

﴿ بعضکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل امن **﴿ بعضاً ﴾** مفعول به امن و جمله اِنْ امن...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ لیؤدِّ ﴾** فعل مضارع مجزوم به لام امر **﴿ الذی ﴾** موصوله و در محل رفع و فاعل لیؤدِّ **﴿ اؤتمن ﴾** فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله اؤتمن، صله الذی است (عائد صله نایب فاعل اؤتمن است).

﴿ امانته ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لیؤد و جمله لیؤدِّ الذی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لیتق ﴾** فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ الله ﴾** مفعول به لیتق **﴿ ربّه ﴾** مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله و جمله لیتق الله ربّه، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لیؤد الذی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تکتموا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل **﴿ الشهادة ﴾** مفعول به لا تکتموا و جمله لا تکتموا الشهادة، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لیتق الله ربّه است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ من ﴾** شرطیه و در محل رفع و مبتدا **﴿ یکتمها ﴾** فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله یکتمها، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ اِنّه ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش **﴿ اثمٌ ﴾** خبر اِنَّ **﴿ قلبُه ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل ءاثمٌ و جمله اِنّه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ والله بما تعملون علیمٌ ﴾ مانند والله بصیرٌ بما یعملون (آیه ۹۶) ترکیب می‌شود.

لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِن تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۸۴﴾

آنچه در آسمان‌هاست وآنچه در زمین است برای خداست. واگر آنچه را که در دل‌هایتان است آشکار نمایید ویا آن را مخفی کنید، خداوند شما را به خاطر آن محاسبه می‌کند. پس کسی را که بخواهد می‌بخشد وکسی را که بخواهد عذاب می‌کند. وخداوند بر هر کاری توانا است.

﴿ **لله ما فی السماوات وما فی الارض** ﴾ مانند له ما فی السماوات وما فی الارض (آیه ۵۵) ترکیب می‌شود. و جمله لله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إن** ﴾ شرطیه ﴿ **تبدوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تبدوا ﴿ **فی انفسکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی انفسکم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به تبدوا بوده و جمله (کان) فی انفسکم، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله إنْ تبدوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **تخفوه** ﴾ عطف بر جمله تبدوا ما شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **یحاسبکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحاسبْ ﴿ **الله** ﴾ فاعل یحاسبْ و جمله یحاسبکم به الله، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله ما فی السماوات است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **یغفر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر و من موصوله ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یغفر...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یعذِّبُ من یشاء** ﴾ عطف بر جمله یغفر لمن یشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود با این اختلاف که من در محل نصب و مفعول به یعذّب است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **علی کل شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قدیرٌ ﴿ **قدیرٌ** ﴾ خبر الله و جمله الله... محلاً منصوب و حال از فاعل یعذّب است.

آمَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِن رَبِّهِ وَٱلْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِن رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ ٱلْمَصِيرُ ﴿۲۸۵﴾

رسول به آنچه به سوی او از ناحیه پروردگارش نازل شده است، ایمان آورده است ومؤمنان هم. همگی به خدا وملائکه او وکتابهایش وفرستادگانش ایمان دارند. در حالی که بین احدی از فرستادگانش فرق نمی‌گذارند ومی‌گویند شنیدیم واطاعت کردیم. پروردگار ما، آمرزشت را، وبه سوی تو بازگشت است.

﴿ **ءامن** ﴾ فعل ﴿ **الرسول** ﴾ فاعل ءامن ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامن و ما موصوله ﴿ **أُنزِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **من ربه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انزل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل انزل و جمله انزل...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است). و یا این‌که ما نکره موصوفه بوده و جمله انزل...، محلاً مجرور و صفت ما نکره است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **المؤمنون** ﴾ عطف بر الرسول و جمله ءامن الرسول...، مستأنفه است.

﴿ **کلٌّ** ﴾ مبتدا (تنوین عوض از محذوف است به تقدیر کلُّهم) ﴿ **ءامن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ملائکته وکتبه ورسله** ﴾ هر سه مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله ءامن...، محلاً مرفوع خبرٌ کل است. و جمله کلٌّ ءامن بالله...، مستأنفه بیانی است.

و یا این‌که المؤمنون مبتدا و جمله کلٌّ ءامن بالله...، محلاً مرفوع و خبر المؤمنون است. و جمله المؤمنون کلٌّ ءامن بالله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامن الرسول است.

﴿ لا نفرق ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بین احدٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا نفرق ﴿ من رسله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از احدٍ (نکره مسبوقه به نفی) و جمله لا نفرق...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون مقدر است. و جمله (یقولون) لا نفرق...، محلاً منصوب و حال از کلٌّ است (ءامن به جهت مفرد بودن لفظ کلٌّ، مفرد آمده است ولی فعل یقولون مقدر را به جهت معنای کل که جمع است، جمع می‌آوریم).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سمعنا ﴾ فعل و فاعل و جمله سمعنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا سمعنا، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اطعنا ﴾ عطف بر جمله سمعنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ غفرانك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فعل نطلب مقدر و یا مفعول مطلق برای فعل اغفر و یا نستغفر مقدر و جمله (نطلب یا اغفر و یا نستغفر) غفرانک، مستأنفه بیانی است. و یا این‌که غفرانک مصدر بوده و عوض از فعلش است چرا که در دعا به وسیله مصدر از فعل بی‌نیاز می‌شویم لذا جمله غفرانک، مستأنفه بیانی است به تقدیر یا ربنا اغفر لنا غفرانک.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر و جمله (یا) ربّنا با لحاظ معنای ادعو ویا اطلب، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المصیر ﴾ مبتدای مؤخر و جمله الیک المصیر، مستأنفه است.

لَا يُكَلِّفُ ٱللهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا

تُؤَاخِذْنَا إِن نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلاَ تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْراًكَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى
ٱلَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلاَ تُحَمِّلْنَا مَا لاَ طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَٱعْفُ عَنَّا وَٱغْفِرْ لَنَا
وَٱرْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلاَنَا فَانْصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَافِرِينَ ﴿۲۸۶﴾

خدا هیچ نفسی را جز به مقدار توانایش مکلف نکرده است. آنچه به دست آورده به نفعش است وآنچه به دست آورده به ضررش است. پروردگار ما، اگر فراموش نمودیم ویا خطا کردیم، بر ما مگیر. پروردگار ما، وهیچ بار گرانی بر عهده ما قرار نده چنانکه بر عهده پیشینیان ما قرار دادی، وآنچه که بر او طاقت نداریم بر ما تحمیل نکن واز ما در گذر وبر ما ببخش وبر ما رحمت آور که تو سر پرست مایی، پس ما را بر قوم کافران نصرت بده.

﴿ **لا یکلّف** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **الله** ﴾ فاعل لا یکلّف ﴿ **نفساً** ﴾ مفعول به اول لا یکلّف ﴿ **الا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **وسعها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم لا یکلّف و جمله لا یکلّف الله ... ، مستأنفه است.

﴿ **لها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **کسبتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله کسبتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول کسبتْ است به تقدیر ماکسبتْه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله لها ما کسبت، محلاً منصوب و حال از ضمیر ها در وسعها است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علیها ما اکتسبتْ** ﴾ عطف بر جمله لها ماکسبتْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **لا تؤاخذنا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله لا تؤاخذنا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرط **﴿ نسینا ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ نسینا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ او ﴾ عاطفه **﴿ اخطأنا ﴾** عطف بر جمله نسینا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر و جمله (یا) ربّنا با لحاظ معنای ادعو ویا اطلب، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تحمل ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ علینا ﴾** جار و مجرور و متعلق به لا تحمل **﴿ اصراً ﴾** مفعول به لا تحمل **﴿ ك ﴾** جاره و **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ حملتَه ﴾** فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به **﴿ علی الذین ﴾** جار و مجرور و متعلق به حملت والذین موصوله **﴿ من قبلنا ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر و جمله من قبلنا با فعل مقدرش، صله الذین است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و فعل ماضی حملت با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل لا تحمل به تقدیر حملاً[1]. و جمله لا تحمل علینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تؤاخذنا است.

﴿ ربّنا ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تحمّلنا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم لا تحمّلنا **﴿ لا ﴾** نفی جنس **﴿ طاقة ﴾** مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا **﴿ لنا ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا **﴿ به ﴾** جار و مجرور و متعلق به طاقة و یا متعلِق به لنا به اعتبار متعلَق آن و جمله لا طاقة لنا به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به دوم لا تحمّلنا بوده و جمله

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱۳ گذشت.

لا طاقة لنا به، محلاً منصوب و صفت ما نكره است. و جمله لا تحمّلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تحمل علينا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعف ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ عنّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعف و جمله اعف عنّا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تحمّلنا است.

﴿ واغفرلنا وارحمنا ﴾ هر دو مانند واعف عنّا تركيب می‌شوند و ضمير نا در ارحمنا محلاً منصوب و مفعول به است.

﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مولٰينا ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر انت و جمله انت مولٰينا، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ انصرنا ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به ﴿ على القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انصر ﴿ الكافرين ﴾ صفت القوم و جمله انصرنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انت مولٰينا است.

سوره مبارکهٔ آل‌عمران

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

ترکیبش در سوره حمد گذشت.

الٓمٓ ﴿١﴾

الف، لام، میم.

ترکیبش در آیه ۱ از سوره بقره گذشت.

ٱللّٰهُ لَآ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَيُّ ٱلْقَيُّومُ ﴿٢﴾

خداست که جز او خدایی نیست وزنده وپا برجا است.

﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **اله** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب واسم لا ﴿ **الاّ** ﴾ حرف استثناء ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا اله ﴿ **الحیّ القیوم** ﴾ دو بدل برای هو و یا دو خبر دیگر برای الله و خبر لا، کائنٌ و یا موجودٌ مقدر است. و جمله لا اله الا هو...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله لا اله...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه و یا مستأنفه است.

نَزَّلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ ٱلتَّوْرَاةَ وَٱلْإِنْجِيلَ ﴿٣﴾

این کتاب را تصدیق کننده آنچه پیش رویش بود به حق بر تو نازل کرد، وتورات وانجیل را پیش از این نازل نموده بود.

﴿ **نزّل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عليك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّل ﴿ **الكتاب** ﴾ مفعول به نزّل ﴿ **بالحقّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّل و یا متعلق به عامل مقدر وحال از مفعول به و یا از فاعل نزّل ﴿ **مصدّقاً** ﴾ حال از الکتاب ﴿ **لما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مصدّقاً و ما موصوله ﴿ **بين** ﴾ ظرف و متعلق به فعل مقدر و مضاف ﴿ **يديه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین و جمله بین یدیه با فعل مقدرش ، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و مجرور لام بوده و جمله (کان یا ثبت) بین یدیه ، محلاً مجرور و صفت ما نکره است. و جمله نزّل علیك...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انزل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **التوراة** ﴾ مفعول به انزل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الانجيل** ﴾ عطف بر التوراة است.

مِن قَبْلُ هُدىً لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ ٱلْفُرْقَانَ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ ٱللهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَٱللهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿٤﴾

جهت هدایت مردم، وفرقان را نازل نمود. همانا کسانی که به نشانه‌های خدا کافر شده‌اند، برایشان عذابی سخت است. وخداوند پیروزمند وصاحب انتقام است.

﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق انزل (قبل به جهت قطع از اضافه مبنی بر ضم شده است) ﴿ **هدىً** ﴾ حال از التوراة والانجیل به تقدیر هادیین و یا مفعول له برای انزل ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدىً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت هدىً و جمله انزل التوراة...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نزّل علیك الکتاب است.

﴿ **وانزل الفرقان** ﴾ مانند وانزل التوراة ترکیب می‌شود.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **كفروا** ﴾

فعل و فاعل ﴿ **بآیات الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کفروا و جمله کفروا...، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **عذابٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **شدیدٌ** ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الذین کفروا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **عزیزٌ** ﴾ خبر الله ﴿ **ذو انتقام** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم الله و جمله الله...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَخۡفَىٰ عَلَيۡهِ شَيۡءٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ ﴿٥﴾

بدرستیکه خداوند چیزی در زمین ونه در آسمان برایش مخفی نیست.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **لا یخفیٰ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یخفیٰ ﴿ **شیءٌ** ﴾ فاعل لا یخفیٰ ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٌ (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **فی السماء** ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی الارض و جمله لا یخفیٰ علیه...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله...، مستأنفه است.

هُوَ ٱلَّذِي يُصَوِّرُكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡحَامِ كَيۡفَ يَشَآءُۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٦﴾

اوست کسی که هر گونه بخواهد شما را در رحم‌ها شکل می‌دهد. جز او خدایی نیست، پیروزمند وحکیم است.

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ **یصوّرکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی الارحام** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصوّر ﴿ **کیف** ﴾ خبریه و در محل نصب و حال از فاعل یشاء ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کیف یشاء، محلاً منصوب و حال از فاعل یصوّر است. و جمله یصوّرکم...، صله الذی است (عائد صله فاعل یصوّر است). و جمله هو الذی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ لا اله الا هو العزیز الحکیم ﴾ ترکیبش در آیه ۲.گذشت. و جمله لا اله الا...، مستأنفه بیانی است.

هُوَ ٱلَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ٱبْتِغَاءَ ٱلْفِتْنَةِ وَٱبْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّاسِخُونَ فِي ٱلْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا ٱلْأَلْبَابِ ﴿۷﴾

او کسی است که کتاب را بر تو نازل نمود، برخی از آن آیات محکمات است که آن‌ها اساس کتابند ودیگری متشابهاتند. پس کسانی که در قلب‌هایشان انحراف وکجی است به جهت فتنه جویی وطلب تأویل از متشابه آن پیروی می‌کنند. در حالی که تأویلش را جز خدا ورسوخ کنندگان در علم نمی‌دانند. می‌گویند به آن ایمان آورده‌ایم، همه از ناحیه پروردگارمان است. وجز صاحبان اندیشه متذکّر نمی‌شوند.

﴿ هو الذی انزل ﴾ مانند هو الذی یصوّر (آیه ۶) ترکیب می‌شود.

﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به انزل است.

﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ءایاتٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ محکمات ﴾ صفت ءایات ﴿ هنَّ ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ام الکتاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هنَّ و جمله هنَّ ام الکتاب، بمحلاً مرفوع و صفت محکماتٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخرُ ﴾ عطف بر ءایات (به تقدیر ءایات اخر که صفت جای موصوف نشسته است) ﴿ متشابهاتٌ ﴾ صفت اخر و جمله منه ءایاتٌ...، محلاً منصوب و حال از الکتاب است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ امّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ زیغٌ ﴾

مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فی قلوبهم زیغٌ، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است).

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ **یتّبعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یتّبعون ﴿ **تشابه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تشابه و جمله تشابه منه، صله ما است (عائد صله فاعل تشابه است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یتبعون بوده و جمله تشابه منه، محلاً منصوب و صفت ما نکره است.

﴿ **ابتغاء الفتنة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول له یتّبعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ابتغاء** ﴾ عطف بر ابتغاء الفتنة و مضاف ﴿ **تأویله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و تأویل مضاف الیه ابتغاء و جمله یتّبعون...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین... فیتبعون...، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط غیر جازم است. و جمله شرط مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یعلم** ﴾ فعل ﴿ **تأویله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ما یعلم ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الله** ﴾ فاعل ما یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الراسخون** ﴾ عطف بر الله ﴿ **فی العلم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به الراسخون و جمله ما یعلم تأویله...، محلاً منصوب و حال از فاعل تشابه و یا از الکتاب است.

﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ءامنّا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنّا و جمله ءامنّا به، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و حال از الراسخون است.

﴿ **کلٌّ** ﴾ مبتدا (نکره عامه و یا این‌که تنوین آن عوض از محذوف است به تقدیر کلّهم) ﴿ **من عند** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کلٌّ و عند مضاف ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و جمله کلٌّ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

ترکیب دیگر این‌که الراسخون مبتدا بوده و جمله یقولون...، محلاً مرفوع و خبر الراسخون است. و جمله الراسخون یقولون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله

شرط وجواب قبل است به تقدير امّا الراسخون فى العلم فيقولون. در صورتی كه بگـوئيم كلامی كه همراه با امّا است از دو قسمت تشكيل می‌گردد (بنا بر اين‌كه قائل شويم عـلم راسخون به تاويل كتاب و يا متشابهات را از جای ديگر استفاده نموده‌ايم و اين مسأله برای ما يقينی است).

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يذّكّرُ ﴾ فعل ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اولوا الالبـاب ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل ما يذّكّر و جمله ما يذّكّر...، مستأنفه است.

رَبَّنَا لاَ تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ ٱلْوَهَّابُ ﴿٨﴾

پروردگار ما، بعد از آنكه ما را هدايت نمودی، قلب‌هايمان را منحرف نگردان و به ما از جانب خودت رحمتی ارزانی دار كه تو همان بخشايشگری.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ لا تزغ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ قلوبنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لا تزغ ﴿ بعد اذ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا تزغ و اذ مضاف ﴿ هديتنا ﴾ فعل و فـاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به و جمله هديتنا، محلاً مجرور و مضاف اليـه اذ است. و جمله لا تزغ قلوبنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هب ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جارّ و مجرور و متعلق به هب ﴿ من لدنك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به هب و يا متعلق به عامل مقدر و حال از رحمةً (نكره مؤخره) ﴿ رحمةً ﴾ مفعول به هَبْ و جمله هَبْ لنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تزغ قلوبنا است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كاف در محل نصب و اسمش ﴿ انت ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ الوهّاب ﴾ خبر إنَّ (در صورتی كه انت ضمير فصل باشد)

و یا خبر انت و جمله انت الوهّاب، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است (در صورتی که انت مبتدا باشد). و جمله انّك انت الوهّاب، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ ٱلنَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ ﴿٩﴾

پروردگار ما، همانا تو جمع کننده مردم هستی برای روزی که در آن شکی نیست. بدرستیکه خداوند خلف وعده نمی‌کند.

﴿ **رَبّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **إنّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ **جامعُ الناس** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنَّ ﴿ **لیومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جامع ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **ریب** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ریب فیه، محلاً مجرور و صفت یوم است. و جمله إنّك...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنَّ ﴿ **لا یخلف** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **المیعاد** ﴾ مفعول به لا یخلف و جمله لا یخلف المیعاد، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا وَأُولَٰئِكَ هُمْ وَقُودُ ٱلنَّارِ ﴿١٠﴾

قطعاً کسانی که کافر شده‌اند هرگز اموالشان ونه اولادشان چیزی از (عذاب خدا) را از آنان باز نمی‌دارد، وایشان همان هیزم آتشند.

﴿ **إنّ الذین کفروا** ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت.

﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **تغنی** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن تغنی ﴿ **اموالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لن تغنی ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾

زائده برای تاکید ﴿ **اولادهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اموالهم ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیئاً (نکره مؤخره) ﴿ **شیئاً** ﴾ مفعول به لن تغنی و جمله لن تغنی...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّ الذین...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **هم** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **وقود النار** ﴾ مضاف و مضاف و خبر اولئك است (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) و یا خبر هم و جمله هم وقود النار، محلاً مرفوع و خبر اولئك است (در صورتی که هم مبتدا باشد). و جمله اولئك...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لن تغنی عنهم است. و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله اولئك...، مستأنفه بیانی است.

كَدَأْبِ آلَ فِرْعَوْنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿١١﴾

همانند روش وشیوه آل فرعون وکسانی که قبل از ایشان بوده‌اند. آیات ما را تکذیب نمودند پس خداوند آنان را به گناهانشان گرفت. وخداوند سخت عقوبت است.

﴿ **کدأب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر دأبهم و دأب مضاف ﴿ **ال فرعون** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ءال مضاف الیه دأب (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ءال فرعون ﴿ **من قبلهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر و جمله من قبلهم با فعل مقدرش، صله الذین است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و جمله (دأبهم) کدأب ءال فرعون...، مستأنفه است.

﴿ **کذّبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بآیاتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا بایاتنا، محلاً منصوب و حال از ءال فرعون والذین است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اخذهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل اخذ

﴿ **بذنوبهم** ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف اليه و متعلق به اخذ و جمله اخذهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله كذّبوا باياتنا است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **شديد العقاب** ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر الله و جمله الله شديد العقاب، مستأنفه است.

قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٢﴾

به كسانى كه كافر شده‌اند بگو به زودى مغلوب مى‌شويد وبه سوى جهنّم محشور مى‌گرديد وچه بد جايگاهى است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **للذين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قل والذين موصوله ﴿**كفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الذين است (عائد صله فاعل كفروا است).

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ **تُغلَبُون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله ستغلبون، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تحشرون** ﴾ عطف بر جمله تغلبون شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ **الى جهنّمَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحشرون (جهنّم به جهت علميت و تانيث غير منصرف بوده و در حالت مجرورى، مفتوح مى‌شود).

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **بئس** ﴾ از افعال ذم ﴿ **المهاد** ﴾ فاعل بئس و جمله بئس المهاد، مستأنفه است.

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿١٣﴾

حتماً براى شما در رابطه با دو گروهى كه با هم برخورد داشتند، نشانه‌اى بود.

گروهی که در راه خدا کارزار می‌کرد ودیگری کافر بود، در حالی که آنان را به چشم دو برابر خود می‌دیدند. وخداوند هر که را بخواهد با یاریش تأیید می‌کند. همانا در آن برای صاحبان بصیرت عبرتی است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ **آيةٌ** ﴾ اسم مؤخر کان ﴿ **فی فئتین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت آیة ﴿ **التقتا** ﴾ فعل و فاعل و جمله التقتا، محلاً مجرور و صفت فئتین است. و جمله قد کان لکم...، مستأنفه است.

﴿ **فئةٌ** ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر احدیٰهما ﴿ **تقاتل** ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تقاتل و جمله تقاتل...، محلاً مرفوع و صفت فئةٌ است. و جمله (احدیٰهما) فئةٌ...، مستأنفه بیانی است. و یا این‌که فئةٌ مبتدا بوده (زیرا ابتدا به نکره در مقام تفصیل جایز است) و جمله تقاتل...، محلاً مرفوع و خبر فئةٌ است. و جمله فئةٌ تقاتل...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخریٰ** ﴾ عطف بر فئةٌ و یا مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ **کافرةٌ** ﴾ صفت اخریٰ و خبر اخریٰ بنا بر مبتدا بودنش، مقدر است به تقدیر تقاتل فی سبیل الطاغوت و جمله اخریٰ کافرةٌ (تقاتل فی سبیل الطاغوت)، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فئةٌ تقاتل فی سبیل الله است (بنا بر ترکیب دوم اخریٰ).

﴿ **یرونهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **مثلیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از مفعول به یرونهم (مثل از اسماء دائم النکره بوده و با اضافه به معرفه، معرفه نمی‌شود) ﴿ **رأی العین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق یرون و جمله یرونهم...، محلاً منصوب و حال از اخریٰ (نکره موصوفه) است (بنا بر دو ترکیب اخریٰ). و یا محلاً مرفوع و خبر دوم اخریٰ است (بنا بر این‌که اخریٰ مبتدا باشد).

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یؤید** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بنصره** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤید ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یؤید ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد

صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه).
و جمله یؤید...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یؤید...، مستأنفه است.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنَّ ﴿ لَ ﴾ برای تاکید ﴿ عبرةً ﴾ اسم مؤخر إنَّ ﴿ لاولی الابصار ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عبرةً و جمله إنَّ فی ذلك...، مستأنفه بیانی است.

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَاتِ مِنَ ٱلنِّسَاءِ وَٱلْبَنِينَ وَٱلْقَنَاطِيرِ ٱلْمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلْفِضَّةِ وَٱلْخَيْلِ ٱلْمُسَوَّمَةِ وَٱلْأَنْعَامِ وَٱلْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَاعُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسْنُ ٱلْمَـَٔابِ ﴿١٤﴾

دوست داشتنِ خواهشها از زنان وفرزندان ومال فراوان از طلا ونقره واسبان نشاندار وچهارپایان وکشتزار، برای مردم آراسته وزینت داده شده است. این بهره زندگانی دنیا است. وخداوند نزدش نیکو پایانی است.

﴿ زُيِّنَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ للناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّن ﴿ حب الشهوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل زیّن ﴿ من النساء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الشهوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البنین والقناطیر ﴾ هر دو عطف بر النساء ﴿ المقنطرة ﴾ صفت القناطیر ﴿ من الذهب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از القناطیر و یا المقنطرة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الفضةِ والخیل ﴾ هر دو عطف بر الذهب ﴿ المسوّمة ﴾ صفت الخیل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الانعام والحرث ﴾ هر دو عطف بر الخیل و جمله زیّن للناس...، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ متاع الحیاة ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلك ﴿ الدنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله ذلك...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ حسن المئاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخره و جمله عنده

حسن المئاب، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلك متاع الحياة الدنيا است.

قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِن ذٰلِكُمْ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ ٱللهِ وَٱللهُ بَصِيرٌ بِالعِبَادِ ﴿۱۵﴾

بگو آیا به شما بهتر از آن را خبر بدهم، برای کسانی که تقویٰ پیشه نمودند نزد پروردگارشان باغ‌هایی که از زیر آن‌ها نهرها روان است، در آن جاودانه‌اند وزوجه‌های پاکیزه وخشنودی از جانب خدا است. وخداوند به بندگان بیناست.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **أُنبئكم** ﴾ فعل و ضمير انا مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بخيرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنبئ ﴿ **من ذلكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خيرٍ و جمله أَؤُنبئكم ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ **للذين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم والذين موصوله ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اتقوا، صله الذين است (عائد صله فاعل اتقوا است).

﴿ **عند** ﴾ ظرف و متعلق به للذين به اعتبار متعلَق آن و يا متعلق به عامل مقدر و حال از جنات (نكره مؤخره) و مضاف ﴿ **ربّهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه عند ﴿ **جناتٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ **تجرى** ﴾ فعل ﴿ **من تحتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تجرى ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل تجرى و جمله تجرى ...، محلاً مرفوع و صفت جناتٌ است.

﴿ **خالدين** ﴾ حال از فاعل اتقوا ﴿ **فيها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدين ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ازواجٌ** ﴾ عطف بر جناتٌ ﴿ **مطهرةٌ** ﴾ صفت ازواجٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رضوانٌ** ﴾ عطف بر ازواجٌ ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رضوان و يا متعلق به عامل مقدر و صفت رضوان و جمله للذين اتقوا عند ربّهم ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ بصیرٌ ﴾ خبر الله ﴿ بالعباد ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصیرٌ و جمله الله ...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿١٦﴾

کسانی که می‌گویند پروردگار ما، ایمان آوردیم، پس گناهان ما را بیامرز و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از العباد (آیه ۱۵) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل اعنی و یا امدح مقدر ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ إنّنا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ءامنّا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنا، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّنا ءامنا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون ...، صله الذین است (عائد صله فاعل یقولون است). و جمله (هم یا اعنی و یا امدح) الذین یقولون ...، مستأنفه بیانی است (بنا بر سه ترکیب آخر الذین).

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اغفر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغفر ﴿ ذنوبنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اغفر و جمله اغفر ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا آمنّا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است. و یا این‌که فاء عاطفه بوده و جمله اغفر لنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّنا ءامنّا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ عذاب النار ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم قنا و جمله قنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اغفرلنا است.

ٱلصَّابِرِينَ وَٱلصَّادِقِينَ وَٱلْقَانِتِينَ وَٱلْمُنفِقِينَ وَٱلْمُسْتَغْفِرِينَ بِٱلْأَسْحَارِ ﴿١٧﴾

صبر کنندگان وراستگویان وفرمانبرداران وانفاق کنندگان واستغفار کنندگان در سحر گاهان.

﴿ **الصابرین** ﴾ صفت برای الذین (آیه ۱۶ بنا بر این‌که الذین محلاً مجرور و یا منصوب باشد) و یا صفت برای العباد (آیه ۱۵ در صورتی که الذین در آیه ۱۶ محلاً مرفوع باشد) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الصادقین والقانتین والمنفقین والمستغفرین** ﴾ هر چهار تا عطف بر الصابرین ﴿ **بالاسحار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به المستغفرین است.

شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُ لاَ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلاَئِكَةُ وَأُولُوا ٱلْعِلْمِ قَائِماً بِالْقِسْطِ لاَ إِلٰه إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١٨﴾

خدا که قائم به دادگستری است وملائکه وصاحبان علم گواهی می‌دهند که همانا جز او خدایی نیست. جز او خدایی نیست، پیروزمند وحکیم است.

﴿ **شهد** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل شهد ﴿ **أنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ **لا اله الاّ هو** ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت. و جمله لا اله الاّ هو، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم وخبرش تاویل به مصدر رفته و مفعول به شهد واقع می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الملائکةُ** ﴾ عطف بر الله ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اولوا العلم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الملائکة ﴿ **قائماً** ﴾ حال از الله ﴿ **بالقسط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قائماً و جمله شهد الله ...، مستأنفه است.

﴿ **لا اله الاّ هو العزیز الحکیم** ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت. و جمله لا اله ...، مستأنفه بیانی است.

إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلْإِسْلاَمُ وَمَا ٱخْتَلَفَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ وَمَن يَكْفُرْ بِآيَاتِ ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿١٩﴾

قطعاً دین در نزد خدا اسلام است. وکسانی که به آن‌ها کتاب داده شده بود با یکدیگر اختلاف ننمودند مگر بعد از آنکه به سویشان علم آمد، آن هم به جهت حسدی که بینشان بود. وهر کس به آیات خدا کافر شود، پس همانا خداوند سریع الحساب است.

﴿ **إِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الدین** ﴾ اسم إِنَّ ﴿ **عند الله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الدین ﴿ **الاسلام** ﴾ خبر إِنَّ و جمله إِنّ الدین...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **اختلف** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ما اختلف ﴿ **اوتوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول به جهت مجهول بودن اوتوا، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله اوتوا الکتاب، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ما اختلف و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **جاءهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **العلم** ﴾ فاعل جاء و فعل ماضی جاء با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود.

﴿ **بغیاً** ﴾ مفعول له ما اختلف ﴿ **بینهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بغیاً و جمله ما اختلف الذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنّ الدین عند الله الاسلام است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یکفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بآیات الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یکفر و جمله یکفر...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إِنَّ ﴿ **سریع الحساب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إِنَّ و جمله إِنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما اختلف الذین است.

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِ وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ وَٱلْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ ٱهْتَدَوْا وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ ٱلْبَلَاغُ وَٱللَّهُ بَصِيرٌ بِٱلْعِبَادِ ﴿٢٠﴾

پس اگر با تو محاجّه نمودند، بگو من وآنكه مرا تبعيت مى‌كند رو بسوى خدا مى‌نهيم. وبه كسانى كه كتاب داده شده‌اند ونا آگاهان بگو آيا اسلام آورده‌ايد؟ پس اگر اسلام آورند، حتماً هدايت يافته‌اند. واگر روى برگردانند، پس فقط بر تو ابلاغ نمودن است. وخداوند به بندگان بيناست.

﴿ فـ﴾ استينافيه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ حاجّوك ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ حاجّوك، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ اسلمت ﴾ فعل و فاعل ﴿ وجهى ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اسلمت ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسلمت ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر فاعل اسلمت ﴿ اتبعنِ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و نون وقايه و كسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله اتبعنِ، صله من است (عائد صله فاعل اتبع است). و جمله اسلمت...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ للذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به قل والذين موصوله ﴿ اوتوا الكتاب ﴾ تركيبش در آيه ۱۹ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاميين ﴾ عطف بر الذين ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ اسلمتم ﴾ فعل و فاعل و جمله ءأسلمتم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ استينافيه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ اسلموا ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إن شرطيه و فاعل و جمله إنْ اسلموا، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اهتدوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله قد اهتدوا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ تولّوا** ﴾ مانند إنْ اسلموا ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **البلاغ** ﴾ مبتدای مؤخر و جمله انّما علیك البلاغ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **والله بصیرٌ بالعباد** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ ٱللهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلنَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ ٱلَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ ٱلنَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢١﴾

همانا کسانی که به آیات خدا کافر می‌شوند وپیامبران را به نا حق می‌کشند وکسانی از مردم را که به عدل امر می‌کنند به قتل می‌رسانند، پس ایشان را به عذابی دردناک خبر ده.

﴿ **إنّ الذین یکفرون بآیات الله** ﴾ مانند إنّ الذین کفروا بایات الله (آیه ۴) ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یقتلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **النبیین** ﴾ مفعول به یقتلون ﴿ **بغیر الحق** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقتلون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یقتلون و جمله یقتلون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یکفرون است. ﴿ **ویقتلون الذین** ﴾ مانند و یقتلون النبیین ترکیب می‌شود. ﴿ **یامرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالقسط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأمرون ﴿ **من الناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یأمرون و جمله یأمرون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یأمرون است).

﴿ **فـ** ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الذین) ﴿ **بشّرهم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بعذابٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّر ﴿ **الیمٍ** ﴾ صفت عذابٍ و جمله بشّرهم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الذین یکفرون...، مستأنفه است.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿٢٢﴾

ایشان کسانی هستند که اعمالشان در دنیا وآخرت از بین می‌رود وبرایشان یاورانی نیست.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئك ﴿ **حبطتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **اعمالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حبطتْ ﴿ **فی الدنیا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حبطت ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاخرة** ﴾ عطف بر الدنیا و جمله حبطت اعمالهم...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در اعمالهم است). و جمله اولئك الذین...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من ناصرین** ﴾ جار و مجرور و من زائده و ناصرین در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حبطت اعمالهم است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِّنَ ٱلْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ ٱللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾

آیا دربارهٔ کسانی که بهره‌ای از کتاب به ایشان داده شده است نیندیشیده‌ای؟ در حالی که به سوی کتاب خدا خوانده می‌شوند تا بینشان حکم کند، سپس گروهی از آنان روی بر می‌گردانند وایشان اعراض کنندگانند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الی الذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تر و الذین موصوله ﴿ اوتوا نصیباً ﴾ مانند اوتوا الکتاب (آیه ۱۹) ترکیب می‌شود.

﴿ من الکتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نصیباً و جمله اوتوا...، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است). و جمله الم تر...، مستأنفه است.

﴿ یدعون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ الی کتاب الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعون ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ یحکم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم و فعل مضارع یحکم با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود. و جار و مجرور، متعلق به یدعون و جمله یدعون...، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل اوتوا است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ یتولّیٰ ﴾ فعل ﴿ فریقٌ ﴾ فاعل یتولّیٰ ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فریق و جمله یتولّیٰ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یدعون است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ معرضون ﴾ خبر هم و جمله هم معرضون، محلاً منصوب و حال از فریقٌ (نکره موصوفه) است.

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾

این بدان جهت است که ایشان می‌گویند جز چند روزی اندک آتش به ما نخواهد رسید، وبافته‌هایشان آنان را در دینشان فریفته است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ب ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تمسّنا ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ النار ﴾ فاعل لن تمسَّ

﴿ الا ﴾ استثناء مفرغ **﴿ ایّاماً ﴾** ظرف و متعلق به لن تمسّ **﴿ معدوداتٍ ﴾** صفت ایّاماً (نصب معدودات به جر تاء است) و جمله لن تمسّنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. واَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلك و جمله ذلك بأنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ غرّهم ﴾** فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به **﴿ فی دینهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به غرّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ما موصوله **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل رفع و فاعل غرَّ **﴿ کانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ یفترون ﴾** فعل و فاعل و جمله یفترون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یفترون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفترون است به تقدیر ما کانوا یفترونه). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل رفع و فاعل غرَّ بوده و جمله کانوا یفترون، محلاً مرفوع و صفت ما نکره است. ترکیب دیگر این‌که ما مصدریه بوده و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و فاعل غرَّ واقع می‌شود. و جمله غرَّهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله قالوا است.

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٥﴾

پس چگونه است زمانی که آنان را در روزی که شکی در آن نیست جمع نماییم و به هر نفسی آنچه را که کسب نموده است به تمام داده شود و به ایشان ظلم نشود؟

﴿ ف ﴾ استینافیه **﴿ کیف ﴾** اسم استفهام و در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر حالهم **﴿ اذا ﴾** ظرفیه و در محل نصب و متعلق به حالهم مقدر (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف **﴿ جمعناهم ﴾** فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به **﴿ لیومٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به جمعنا **﴿ لا ﴾** نفی جنس **﴿ ریب ﴾** مبنی بر

فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ریب فیه، محلاً مجرور و صفت یومٍ است. و جمله جمعناهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله کیف (حالهم) اذا جمعناهم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **وُفِّیَتْ** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تانیث ﴿ **کلّ نفسٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه نایب فاعل وفّیت ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم وفّیتْ (مفعول به اول به جهت مجهول بودن وفیت، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ **کسبتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و جمله کسبتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبت است به تقدیر ما کسبته). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله وفّیت کل نفسٍ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله لا ریب فیه است (در جمله وفیت، فیه به جهت معلوم بودن مُقدر است).

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لا یظلمون** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لا یظلمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم لا یظلمون، محلاً منصوب و حال از مفعول به جمعناهم است.

قُلِ ٱللَّهُمَّ مَالِكَ ٱلْمُلْكِ تُؤْتِي ٱلْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ ٱلْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ ٱلْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾

بگو خدایا، ای مالک فرمانروایی؛ هر کس را که بخواهی ملک می‌دهی واز هر کس که بخواهی ملک را می‌گیری، هر که را بخواهی عزیز می‌کنی وآنکه را بخواهی ذلیل می‌نمایی، خیر وخوبی به دست توست، همانا تو بر هر کاری توانا هستی.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اللهم** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و میم عوض حرف ندا است به تقدیر یا الله ﴿ **مالك الملك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل و یا صفت از الله ﴿ **توتی** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الملك** ﴾ مفعول به دوم و مقدم توتی ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول و مؤخر توتی ﴿ **تشاء** ﴾ فعل و ضمیر انت

مستتر فاعل و جمله تشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاءَ مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تشاء است به تقدیر من تشاءه). و جمله تؤتی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **تنزع الملك** ﴾ عطف بر جمله تؤتی الملك شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ممّن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنزع و من موصوله ﴿ **تشاء** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **تعزّ من تشاء وتذلّ من تشاء** ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله تؤتی من تشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **بیدك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **الخیر** ﴾ مبتدای مؤخر و جمله بیدك الخیر، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل تشاء است.

﴿ **إنّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ **علی کل شی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قدیر ﴿ **قدیر** ﴾ خبر إنَّ و جمله انّك...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

تُولِجُ ٱللَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَتُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱللَّيْلِ وَتُخْرِجُ ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۲۷﴾

شب را به روز در می‌آوری وروز را به شب در می‌آوری، وزنده را از مرده خارج می‌سازی ومرده را از زنده خارج‌می‌کنی وآنکه را بخواهی‌بی‌حساب روزی‌می‌دهی.

﴿ **تولج** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الّیل** ﴾ مفعول به تولج ﴿ **فی النهار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تولج و جمله تولج...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **تولج النهار فی الّیل** ﴾ عطف بر جمله تولج الّیل فی النهار شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **تخرج الحیّ من المیت وتخرج المیت من الحیّ** ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله تولج الّیل فی النهار شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ترزق من تشاء** ﴾ مانند توتی من تشاء (آیه ۲۶) ترکیب می‌گردد.

﴿ **بغیر حسابٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ترزق و جمله ترزق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تخرج المیت من الحیّ است.

لاَ يَتَّخِذِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ ٱللهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللهُ نَفْسَهُ وَإِلَى ٱللهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿٢٨﴾

مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان دوست بگیرند؛ وهر کس که این کار را انجام دهد، پس چیزی (از دوستی) خدا (برای او) نیست مگر آنکه از آنان به نوعی تقیه کنید. وخداوند شما را از خودش برحذر می‌دارد وبازگشت به سوی اوست.

﴿ **لا یتخذ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه ﴿ **المؤمنون** ﴾ فاعل لا یتخذ ﴿ **الکافرین** ﴾ مفعول به اول لا یتخذ ﴿ **اولیاء** ﴾ مفعول به دوم لا یتخذ ﴿ **من دون المؤمنین** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یتخذ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اولیاء (نکره مسبوقه به نفی) و جمله لا یتخذ المؤمنون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یفعل** ﴾ فعل مضارع مجزوم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ذلك** ﴾ اسمِ اشاره و در محل نصب و مفعول به یفعل و جمله یفعل ذلك، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٍ (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **فی شی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لیس ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تتقوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به

تتقوا ﴿ تقاةً ﴾ مفعول مطلق تتقوا و فعل مضارع تتقوا با أَنْ ناصبه تاويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير بأَنْ تتقوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به ليس و جمله ليس ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يتخذ المؤمنون است.

تركيب ديگر اين‌كه واو اعتراضيه بوده و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بين عامل و معمول) است. كه در اين صورت فعل مضارع تتقوا با أَنْ ناصبه تاويل به مصدر رفته و مفعول له لا يتخذ واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يحذركم ﴾ فعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الله ﴾ فاعل يحذر ﴿ نفسه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم يحذر و جمله يحذركم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش و يا عطف بر جمله لا يتخذ المؤمنون (در صورتی كه جمله من با خبرش، معترضه باشد) است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الى الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المصير ﴾ مبتدای مؤخر و جمله الى الله المصير، مستأنفه است.

قُلْ إِن تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾

بگو اگر آنچه را كه در سينه‌هايتان است مخفی كنيد ويا آشكارش سازيد، خداوند آن را می‌داند، وآنچه را كه در آسمان‌ها وآنچه را كه در زمين است می‌داند، وخدا بر هر كاری توانا است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ إِنْ ﴾ شرطيه ﴿ تخفوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطيه و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تخفوا ﴿ فی صدوركم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل مقدر و جمله فی صدوركم با فعل مقدرش،

صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به تخفوا بوده و جمله (کان) فی صدورکم، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله إنْ تخفوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تبدوه ﴾ عطف بر جمله تخفوا ما شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ یعلمه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل یعلمه و جمله یعلمه الله، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما فی السماوات ﴾ مانند ما فی صدورکم ترکیب می‌شود و ما مفعول به یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الارض ﴾ مانند ما فی صدورکم ترکیب شده و عطف بر ما فی السماوات است. و جمله یعلم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ علی کل شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قدیر ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر الله و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعلم ما فی السماوات است.

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللهُ نَفْسَهُ وَٱللهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿۳۰﴾

روزی که هر کس آنچه از خوبی انجام داده وآنچه از بدی به جای آورده، حاضر شده می‌یابد؛ وآرزو می‌کند کاش بین او وآن (کارهای بد) فاصله‌ای بسیار بود. وخداوند شما را از خودش بر حذر می‌دارد وخدا نسبت به بندگان مهربان است.

﴿ یوم ﴾ مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ تجد ﴾ فعل ﴿کل نفس ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تجد ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تجد ﴿ عملتْ ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من خیرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر

و حال از مفعول به مقدر عملتْ و جمله عملتْ من خیرٍ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عملت است به تقدیر ما عملتْه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **محضراً** ﴾ حال از ما موصوله و یا موصوفه نکره و یا مفعول به دوم تجد (اگر تجد از افعال قلوب باشد) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما عملتْ من سوءٍ** ﴾ عطف بر ما عملت من خیرٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله تجد کلُّ نفس...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم تجد...، مستأنفه است.

﴿ **تودّ** ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **لو** ﴾ شرطیه[۱] ﴿ **أنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **بینها** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنَّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بینه** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینها ﴿ **امداً** ﴾ اسم مؤخر اَنَّ ﴿ **بعیداً** ﴾ صفت امداً و اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) اَنّ بینها...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب مقدراست به تقدیر لفرحتْ. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مفعول به تودّ است. و جمله تودّ...، محلاً منصوب و حال از کلّ نفسٍ است.

﴿ **ویحذرکم الله نفسه** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت.

﴿ **والله رئوفٌ بالعباد** ﴾ مانند والله بصیرٌ بالعباد (آیه ۱۵) ترکیب می‌شود.

قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣١﴾

بگو اگر خدا را دوست دارید، پس از من تبعیت نمایید تا خداوند شما را دوست بدارد وگناهانتان را بر شما ببخشد. وخدا آمرزنده مهربان است.

---

۱) از آنجایی که لو بر سر اَنّ مصدریه داخل شده است و دو حرف همجنس کنار هم نمی‌آید لذا لو را شرطیه ترکیب می‌نماییم. و یا می‌توان گفت که لو بر سر اَنّ داخل نشده و ثبت بین آن دو مقدر است، پس لو مصدریه بوده و با ثبت تاویل به مصدر رفته و مفعول به تودّ واقع می‌شود.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تحبون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به تحبون و جمله تحبون الله، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **اتبعونی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله اتبعونی، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **یحببکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل یحبب و جمله یحببکم الله، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تتبعونی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه و در حیّز قول است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یغفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یحبب) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر ﴿ **ذنوبکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یغفر و جمله یغفر لکم ذنوبکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یحببکم الله است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **غفورٌ رحیمٌ** ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله غفورٌ رحیمٌ، مستأنفه است.

قُلْ أَطِيعُوا ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْكَافِرِينَ ﴿٣٢﴾

بگو از خدا ورسول اطاعت کنید. پس اگر روی برگردانند، همانا خداوند کافران را دوست ندارد.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اطیعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اطیعوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الرسول** ﴾ عطف بر الله و جمله اطیعوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تولوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ تولّوا ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ الله لا یحبُّ الکافرین ﴾ مانند إنّ الله لا یخلف المیعاد (آیه ۹) ترکیب می‌شود و جمله إنّ الله ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله اطیعوا الله است.

إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحاً وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٣٣﴾

هر آینه خدا آدم ونوح وآل ابراهیم وآل عمران را بر جهانیان برتری داد.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ اصطفیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ءادم ﴾ مفعول به اصطفیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نوحاً ﴾ عطف بر ءادم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءال ابراهیم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر نوحاً (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءال عمران ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ءال ابراهیم (عمران به جهت علمیت و الف و نون زائده غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ علی العالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصطفیٰ و جمله اصطفیٰ ...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّ الله اصطفیٰ ...، مستأنفه است.

ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٤﴾

فرزندانی که بعضی شان از بعضی دیگرند. وخداوند شنوا وداناست.

﴿ ذریةً ﴾ حال از ءادم و معطوفات بر آن (آیه ۳۳) ﴿ بعضها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ من بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر بعضها و جمله بعضها من بعضٍ، محلاً منصوب و صفت ذریةً است.

﴿ والله سمیعٌ علیمٌ ﴾ مانند والله غفورٌ رحیمٌ (آیه ۳۱) ترکیب می‌شود.

إِذْ قَالَتِ ٱمْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٣٥﴾

زمانی که زن عمران گفت پروردگارا، همانا آنچه که در شکمم است، آزاد شده برای تو نذر نمودم، پس از من قبول نما که هر آینه تو همان شنوای دانا هستی.

﴿ **اذ** ﴾ در محل نصبْ و مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **قالتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ **امرات عمرانَ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قالت (عمران به جهت علمیت و الف و نون زائده غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **ربِّ** ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه ربِّ دارد به تقدیر یا ربّی ﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **نذرت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذرت ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نذرت ﴿ **فی بطنی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی بطنی، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به نذرت بوده و جمله (کان) فی بطنی، محلاً منصوب و صفت ما نکره است.

﴿ **محرراً** ﴾ حال از ما موصوله و یا موصوفه و جمله نذرت لك...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله إِنّی نذرت...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالت است. و جمله قالتْ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قالت...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **تقبّل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **منّی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقبّل و جمله تقبّل منی، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّی نذرت است.

﴿ **إنّك انت السمیع العلیم** ﴾ ترکیبش در آیه ۸ گذشت.

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَٱللهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ

ٱلذَّكَرُ كَٱلْأُنثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّيٓ أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴿٣٦﴾

وچون او را زایید، گفت پروردگارا، همانا من او را دختر زاییده‌ام ـ وخداوند به آنچه که زاییده بود آگاهتر است ـ وپسر مانند دختر نیست واو را مریم نامیدم وهر آینه او وفرزندانش را از شیطان رانده شده به تو پناه می‌دهم.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **وضعتها** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله وضعتها، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **قالتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **ربّ انّی وضعتها** ﴾ مانند ربِّ انّی نذرت لك ما (آیه ۳۵) ترکیب می‌شود.

﴿ **انثیٰ** ﴾ حال از مفعول به وضعتها و جمله قالتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ اعتراضیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **اعلم** ﴾ خبر الله ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و ما موصوله ﴿ **وَضَعَتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله وضعتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به وضعتْ است به تقدیر ما وضعته). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله الله اعلم بما وضعتْ، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **الذکر** ﴾ اسم لیس ﴿ **کالانثیٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لیس و جمله لیس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّی وضعتها انثی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انی سمّیتُها** ﴾ مانند انّی نذرت (آیه ۳۵) ترکیب می‌شود.

﴿ **مریمَ** ﴾ مفعول به دوم سمیتُ و جمله إِنّی سمّیتها مریمَ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّی وضعتها است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انّی اعیذها ﴾ مانند انّی نذرت لک ما (آیه ۳۵) ترکیب می‌شود.

﴿ بك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعیذ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذریتها ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و عطف بر مفعول به اعیذها ﴿ من الشیطان ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعیذ ﴿ الرجیم ﴾ صفت الشیطان و جمله انی اعیذها بك...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّی سمّیتها است.

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتاً حَسَناً وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا ٱلْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقاً قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ ٱللهِ إِنَّ ٱللهَ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۷﴾

پس پروردگارش او را به بهترین پذیرش قبول نمود و وی را به بهترین پرورش بار آورد وزکریا را سرپرستش قرار داد. هر زمان که زکریا در محراب بر او وارد می‌شد، نزدش روزی می‌یافت. گفت ای مریم، این از کجا برایت (آمده) است. گفت این از جانب خداست، همانا خداوند هر کس را که بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ تقبّلها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّها ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل تقبّل ﴿ بقبولٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقبّل ﴿ حسنٍ ﴾ صفت قبول وجمله تقبّلها ربّها...، مستأنفه بیانی است. و یا این‌که فاء عاطفه بوده و جمله تقبّلها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۳۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انبتها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ نباتاً ﴾ مفعول مطلق انبت ﴿ حسناً ﴾ صفت نباتاً و جمله انبتها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تقبّلها ربّها است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کفّلها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ زکریّا ﴾ مفعول به دوم و منصوب به نصب تقدیری و جمله کفّلها زکریا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تقبّلها است.

﴿ كلّما ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ دخل ﴾** فعل **﴿ علیها ﴾** جار و مجرور و متعلق به دخل **﴿ زكريا ﴾** فاعل دخل **﴿ المحرابَ ﴾** منصوب به نزع خافض به تقدیر فی المحراب و با لحاظ حرف جر، متعلق بـه دخـل و جـمله دخـل علیها...، محلاً مجرور و مضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ وجد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ عندها ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وجد و یا متعلق به عامل مقدر و حال از رزقاً (نکره مؤخره) **﴿ رزقاً ﴾** مفعول به وجد و جمله وجد...، محلی از اعراب ندارد و جواب کلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ یا ﴾** حرف ندا **﴿ مريمُ ﴾** مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ **﴿ أنّیٰ ﴾** استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ لك ﴾** جار و مجرور و متعلِق به أنّیٰ به اعتبار متعلَق آن **﴿ هذا ﴾** اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای مؤخر و جمله أنّیٰ لك هذا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل **﴿ هو ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ من عند الله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و جـمله هو...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ الله ﴾** اسم إنَّ **﴿ يرزق من يشاء بغير حسابٍ ﴾** ترکیبش در آیه ۲۷ گذشت. و جمله یرزق...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. جمله إنَّ الله...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُۥ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ ٱلدُّعَاءِ ﴿٣٨﴾

در آنجا زکریا پروردگارش را خواند، گفت پروردگارا، از ناحیه خود فرزندی پاک به من ارزانی دار؛ همانا تو شنوندهٔ دعایی.

﴿ هنا لك ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به دعا ﴿ دعا ﴾ فعل ﴿ زکریا ﴾ فاعل دعا ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دعا و جمله هنا لك دعا زکریا ربّه، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی ﴿ هب ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به هب ﴿ من لدنك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به هب ﴿ ذريةً ﴾ مفعول به هب ﴿ طيبةً ﴾ صفت ذريةً و جمله هب لی...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ سميعُ الدعاء ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنَّ و جمله انّك سميعُ الدعا، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَنَادَتْهُ ٱلْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي ٱلْمِحْرَابِ أَنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقاً بِكَلِمَةٍ مِنَ ٱللَّهِ وَسَيِّداً وَحَصُوراً وَنَبِيّاً مِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿٣٩﴾

در حالی که ایستاده در محراب مشغول نماز بود ملائکه ندایش دادند هر آینه خدا تو را به یحیی که تصدیق کنندهٔ کلمة الله (عیسی بن مریم) وبزرگوار وخویشتندار وپیامبری از صالحین است بشارت می‌دهد.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ نادته ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الملائكة ﴾ فاعل نادتْ ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قائمٌ ﴾ خبر هو ﴿ يصلی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی المحراب ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصلی و جمله یصلی فی المحراب، محلاً مرفوع و خبر دوم هو و یا محلاً منصوب و حال از هواست. و جمله هو قائمٌ...، محلاً منصوب و حال از مفعول به نادته است.

﴿ أنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم آنَّ ﴿ يبشرك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر

فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بیحیی ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبشر ﴿ **مصدقاً** ﴾ حال از یحییٰ ﴿ **بکلمةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مصدقاً ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کلمةً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **سیداً وحصوراً ونبیّاً** ﴾ هر سه عطف بر مصدقاً ﴿ **من الصالحین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نبیّاً و جمله یبشرك...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّ الله یبشرك و با لحاظ حرف جر، متعلق به نادته و جمله نادته الملائکةُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۳۸) است.

قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ ٱلْكِبَرُ وَٱمْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ ٱللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿٤٠﴾

گفت پروردگارا، چگونه برای من پسری خواهد بود، حال آنکه پیری به من رسیده است وزنم نازاست. گفت اینچنین خدا هر کاری که بخواهد انجام می‌دهد.

﴿ **قال ربِّ** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت.

﴿ **انّی** ﴾ اسم استفهام به معنای کیف و در محل نصب و حال از غلامٌ (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام در صورتی که یکون را از افعال تامه بدانیم) و یا ظرفیه به معنای من این بوده و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم یکون (در صورتی که یکون را از افعال ناقصه بدانیم) ﴿ **یکون** ﴾ از افعال تامه و یا ناقصه ﴿ **لی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکون و یا متعلق به عامل مقدر و حال دیگر از غلامٌ ﴿ **غلامٌ** ﴾ فاعل یکون تامه و یا اسم یکون ناقصه (بنا بر اختلاف در ترکیب یکون) و جمله انّی یکون...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **بلغنی** ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الکبر** ﴾ فاعل بلغ و جمله قد بلغنی الکبر، محلاً منصوب و حال از ضمیر یاء متکلم در لی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امراتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ عاقر ﴾ خبر امراتی و جمله امراتی عاقر، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد بلغنی الکبر است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر برای یفعل ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یفعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یفعل ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله یفعل...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله کذلك الله...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِّي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزاً وَٱذْكُر رَّبَّكَ كَثِيراً وَسَبِّحْ بِالعَشِيِّ وَٱلْإِبْكَارِ ﴿٤١﴾

گفت پروردگارا، برای من نشانه‌ای قرار ده. گفت نشانهٔ تو این است که تا سه روز جز با اشاره نمی‌توانی با مردم سخن بگویی، وپروردگارت را فراوان یاد کن وشبانگاه وبامدادان تسبیح گوی.

﴿ قال ربِّ اجعل لی ءایةً ﴾ مانند قال ربِّ هب لی من لدنك ذریةً (آیه ۳۸) ترکیب می‌شود.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ءایتك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا تکلم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الناس ﴾ مفعول به لا تکلم ﴿ ثلاثة ایامٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تکلم ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ رمزاً ﴾ مستثنی از الّا تکلم (منقطع و یا متصل) و فعل مضارع لا تکلم با أنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و خبر ءایتك واقع می‌شود. و جمله ءایتك الّا تکلم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذکر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اذکر ﴿ کثیراً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ذکراً کثیراً و جمله اذکر...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ءایتك الّا تکلم است.

﴿ وسبّح ﴾ مانند واذکر ترکیب می‌شود.

﴿ بالعشی ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبّح ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الابکار ﴾ عطف بر العشی است.

وَإِذْ قَالَتِ ٱلْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَٱصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٤٢﴾

وزمانی که ملائکه گفتند ای مریم، همانا خداوند تو را برگزیده وپاکت نموده است وتو را بر زنان جهانیان برتری داده است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ الملائکة ﴾ فاعل قالتْ ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ مریمُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ اِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنَّ ﴿ اصطفیٰكِ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله اصطفیٰك، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است و جمله اِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. وجمله قالتْ الملائکة...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طهركِ واصطفاكِ ﴾ هر دو عطف بر جمله اصطفاك شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ علی نساء العالمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصطفیٰ است.

يَا مَرْيَمُ ٱقْنُتِي لِرَبِّكِ وَٱسْجُدِي وَٱرْكَعِي مَعَ ٱلرَّاكِعِينَ ﴿٤٣﴾

ای مریم، فرمانبر پروردگارت باش وسجده کن وبا رکوع کنندگان رکوع کن.

﴿ **یا مریمُ** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۲ گذشت.

﴿ **اقنتی** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لربكِ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اقنتی وجمله اقنتی لربكِ، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اسجدی وارکعی** ﴾ هر دو عطف بر جمله اقنتی شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **مع الراکعین** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به ارکعی است.

ذٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقلاَمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٤﴾

این از اخبار غیب است که به سوی تو وحی نمودیم، وتو نزد آنان نبودی زمانی که قلم‌هایشان را به جهت این‌که کدام یک از ایشان سرپرست مریم شود، انداختند؛ وزمانی که با یکدیگر به خصومت پرداختند نزدشان نبودی.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **من انباء الغیب** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلك ﴿ **نوحیه** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نوحی و جمله نوحیه الیك، محلاً منصوب و حال از الغیب است. و جمله ذلك ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کنت** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **لدیهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلِق به لدیهم به اعتبار متعلَق آن و مضاف ﴿ **یلقون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اقلامهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یلقون و جمله یلقون اقلامهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. وجمله ما کنت لدیهم ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلك من انباء الغیب است.

﴿ ایّهم ﴾ اسم استفهام و مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ یکفل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مریم ﴾ مفعول به یکفل و جمله یکفل مریم، محلاً مرفوع و خبر ایّهم است. و جمله ایّهم...، محلاً منصوب و مفعول به فعل یتسألون مقدر است. و جمله (یتساءلون) ایّهم یکفل مریم، مستأنفه بیانی است.

﴿ وما کنت لدیهم اذ یختصمون ﴾ مانند وما کنت لدیهم اذ یلقون ترکیب می‌شود.

إِذْ قَالَتِ ٱلْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ ٱسْمُهُ ٱلْمَسِيحُ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ وَجِيهاً فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَمِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٥﴾

زمانی که ملائکه گفتند ای مریم، همانا خداوند تو را به کلمه‌ای از ناحیه خود بشارت می‌دهد که اسمش مسیح، عیسی بن مریم است، در دنیا وآخرت آبرومند واز مقربان است.

﴿ اذ قالتِ الملائکةُ یا مریمُ اِنّ الله یبشركِ ﴾ ترکیبش در آیه ۴۲ گذشت.

﴿ بکلمةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبشر ﴿ منه ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کلمة است.

﴿ اسمه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ المسیح ﴾ خبر اسمه ﴿ عیسیٰ ﴾ بدل یا عطف بیان از المسیح ﴿ ابن مریم ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عیسیٰ (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ وجیهاً ﴾ حال از عیسیٰ ﴿ فی الدنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجیهاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاخرة ﴾ عطف بر الدنیا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من المقربین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و عطف بر وجیهاً و جمله اسمه المسیح...، محلاً منصوب و حال از کلمةٍ (نکره موصوفه) است.

وَيُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلْمَهْدِ وَكَهْلاً وَمِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿٤٦﴾

ودر گهواره ومیانسالی با مردم سخن می‌گوید واز صالحان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یکلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الناس ﴾ مفعول به یکلم ﴿ فی المهد ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یکلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کهلاً ﴾ عطف بر متعلَق فی المهد و جمله یکلم الناس...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اسمه المسیح (آیه ۴۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من الصالحین ﴾ جار و مجرور و عطف بر من المقربین و یا متعلق به عامل مقدر و عطف بر وجیهاً (هر دو آیه ۴۵) است.

قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَٰلِكِ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٤٧﴾

گفت پروردگارا، چگونه برای من فرزندی خواهد بود، حال آنکه بشری مرا مس ننموده است. گفت اینچنین خدا هر چه را بخواهد خلق می‌کند. هر زمان که چیزی را اراده نماید، پس فقط به او می‌گوید باش پس او هست.

﴿قالتْ ربِّ انّی یکون لی ولدٌ﴾ مانند قال ربِّ انّیٰ یکون لی غلامٌ (آیه ۴۰) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لم یمسسنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ بشرٌ ﴾ فاعل لم یمسس و جمله لم یمسسنی بشرٌ، محلاً منصوب و حال از ضمیر یاء در لی است.

﴿ قال کذلك الله یخلق ما یشاء ﴾ ترکیبش در آیه ۴۰ گذشت.

﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ قضی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ امراً ﴾ مفعول به قضیٰ و جمله قضیٰ امراً، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ انّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقول ﴿ کن ﴾ از افعال تامه و ضمیر انت مستتر فاعل وجمله کن، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله انّما یقول له کن، محلی از

اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب باهم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ﴾ عاطفه **﴿ یکون ﴾** از افعال تامه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یکون، محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو و جمله (هو) یکون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّما یقول له کن است.

وَيُعَلِّمُهُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَٱلتَّوْرَاةَ وَٱلْإِنجِيلَ ﴿٤٨﴾

وبه او کتاب وحکمت وتورات وانجیل را می‌آموزد.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ یعلمه ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول **﴿ الکتاب ﴾** مفعول به دوم یعلم **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ الحکمة والتوراة والانجیل ﴾** هر سه عطف بر الکتاب و جمله یعلمه...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یکلم الناس (آیه ۴۶) است.

وَرَسُولاً إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُم بِآيَةٍ مِن رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُم مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيْئَةِ ٱلطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ ٱللهِ وَأُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ وَأُحْيِي ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ ٱللهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٤٩﴾

وپیامبری به سوی بنی اسرائیل (در حالی که می‌گوید) همانا من نشانه‌ای از پروردگارتان برای شما آورده‌ام، من برایتان از گِل مانند هیأت پرنده می‌سازم پس در آن می‌دمم وآن به اذن خدا پرنده‌ای می‌شود ونابینای مادر زاد وپیس را بهبود می‌بخشم وبه اذن خدا مردگان را زنده می‌کنم واز آنچه می‌خورید وآنچه که در خانه‌هایتان ذخیره می‌سازید به شما خبر می‌دهم، همانا اگر مؤمن باشید، در این برای شما نشانه‌ای است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولاً ﴾ عطف بر وجیهاً (آیه ۴۵) و یا مفعول به دوم برای فعل یجعله مقدر ﴿ الی بنی اسرائیل ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رسولاً (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

﴿ انّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جئتکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت ﴿ بآیةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئت ﴿ من ربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت آیةٍ و جمله قد جئتکم...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بانّی و با لحاظ حرف جر، متعلق به رسولاً و یا متعلق به عامل مقدر و حال از رسولاً (نکره عامله در ما بعد) و یا اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو واقع می‌شود و جمله (هو) انّی قد جئتکم (مجئی الیکم)، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم اَنّی قد جئتکم). و جمله (یجعله) رسولاً الی بنی اسرائیل...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یعلمه الکتاب (آیه ۴۸) است (بنا بر ترکیب دوم رسولاً).

﴿ أنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اخلق ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخلق ﴿ من الطین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخلق ﴿ کهیئه الطیر ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول به مقدر به تقدیر شیئاً کائناً کهیئة الطیر و یا این‌که کاف اسم به معنای مثل بوده (بنا بر قول برخی) و مضاف و هیئة مضاف الیه کاف وکهیئة در محل نصب و صفت برای مفعول به مقدر به تقدیر اخلق شیئاً مثل هیئة الطیر و جمله اخلق لکم من الطین...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و بدل از انّی قد جئتکم و یا از ءایةٍ و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو است. و جمله (هو) خلقی لکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ انفخ فیه ﴾ عطف بر جمله اخلق لکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **یکون** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **طیراً** ﴾ خبر یکون ﴿ **باذن الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت طیراً و جمله یکون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله انفخ فیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابرئ** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **الاکمه** ﴾ مفعول به ابرئ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الابرص** ﴾ عطف بر الاکمه وجمله ابرئ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اخلق لکم است.

﴿ **واحی الموتیٰ** ﴾ مانند وابرئ الاکمه ترکیب می‌شود.

﴿ **باذن الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به احی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انبئکم** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب ومفعول به ﴿ **بما** ﴾ جار ومجرور و متعلق به انبئ و ما موصوله ﴿ **تاکلون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تأکلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تاکلون است به تقدیر ما تأکلونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما تدّخرون** ﴾ عطف بر ما تأکلون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **فی بیوتکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق بـه تـدّخرون و جمله انبئکم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله احی الموتیٰ است.

﴿ **إنّ فی ذلک لایةً لکم** ﴾ مانند إنّ فی ذلک لعبرةً لاولی الابصار (آیه ۱۳) ترکیب می‌شود.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **مؤمنین** ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم مؤمنین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَمُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوْرَاةِ وَلأُحِلَّ لَكُم بَعْضَ ٱلَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ

وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِن رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿۵۰﴾

وتصدیق کننده برای آنچه که از تورات پیش رویم است وبرای آنکه برخی از آنچه که بر شما حرام شده بود را برایتان حلال کنم ونشانه‌ای از جانب پروردگارتان برای شما آورده‌ام، پس از خدا بپرهیزید ومرا اطاعت کنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **مصدّقاً** ﴾ عطف بر رسولاً (آیه ۴۹) ﴿ **لما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مصدّقاً و ما موصوله ﴿ **بین** ﴾ ظرف و متعلق به فعل مقدر و مضاف ﴿ **یدیّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین و جمله بین یدی با فعل مقدرش، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). ترکیب دیگر این‌که ما نکره موصوفه و مجرور لام بوده و جمله (کان) بین یدیّ، محلاً مجرور و صفت ما نکره است.

﴿ **من التوراة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ما موصوله و یا نکره موصوفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **احلّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احلَّ ﴿ **بعض الذی** ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول به احلَّ والذی موصوله ﴿ **حُرِّمَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حُرِّمَ و جمله حُرِّمَ علیکم، صله الذی است (عائد صله نایب فاعل حُرِّمَ است). و فعل مضارع احلَّ با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر جار و مجرور مقدر است به تقدیر لا خفّف عنکم ولا حلَّ لکم و متعلق به اُرسِلْتُ مقدر و جمله (اُرْسِلْتُ لاخفّف عنکم) و لاحلَّ لکم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله قد جئتکم (آیه ۴۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **جئتکم بایةٍ من ربّکم** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۹ گذشت. و جمله جئتکم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ارسلت مقدر است.

﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان کذلك و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اطیعونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و جمله اطیعونِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتقوا الله است.

إِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٥١﴾

همانا خدا پروردگار من وپروردگار شما است، پس او را عبادت کنید. این راه راست است.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ربّی و جمله إنَّ الله ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ اعبدوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اعبدوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنَّ الله ربّی است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ صراطٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مستقیم ﴾ صفت صراط و جمله هذا ...، مستأنفه بیانی است.

فَلَمَّآ أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ ٱلْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٥٢﴾

پس زمانی که عیسی از آنان احساس کفر نمود، گفت چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟ حواریون گفتند ما یاوران خداییم وبه خدا ایمان آورده‌ایم؛ وگواهی بده که همانا فرمانبردار هستیم.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ احسَّ ﴾ فعل ﴿ عیسیٰ ﴾ فاعل احسَّ ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به احسّ ﴿ الکفر ﴾ مفعول به احسَّ و جمله احسَّ عیسیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **انصاری** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر من استفهامیه ﴿ **الی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انصاری و جمله من...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الحواریّون** ﴾ فاعل قال ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **انصار الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر نحن ﴿ **ءامنّا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنا و جمله ءامنّا بالله، محلاً مرفوع و خبر دوم نحن و یا محلاً منصوب و حال از نحن است. و جمله نحن...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال الحواریّون...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اشهد** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ب** ﴾ جاره ﴿ **انّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **مسلمون** ﴾ خبر اَنَّ و اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اشهد و جمله اشهد...، محلاً منصوب و عطف بر جمله نحن انصار الله است.

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٥٣﴾

پروردگار ما، به آنچه نازل نموده‌ای ایمان آورده‌ایم واز پیامبر تبعیت کرده‌ایم، پس ما را در مرتبه گواهان بنویس.

﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **ءامنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنّا و ما موصوله ﴿ **انزلت** ﴾ فعل و فاعل و جمله انزلت، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزلت است به تقدیر ما انزلته). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ءامنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه و در حیّز قول است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتبعنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الرسول** ﴾ مفعول به اتبعنا و جمله اتبعنا الرسول، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنّا است.

﴿ فـ﴾ عاطفه سببیه ﴿ اکتبنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ مع الشاهدین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به اکتبنا و جمله اکتبنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتبعنا الرسول است.

وَمَكَرُوا وَمَكَرَ ٱللَّهُ وَٱللَّهُ خَيْرُ ٱلْمَاكِرِينَ ﴿٥٤﴾

ومکر ورزیدند وخداوند مکر نمود وخدا بهترین مکر کنندگان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ مکروا ﴾ فعل و فاعل و جمله مکروا، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مکر ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل مکر و جمله مکر الله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مکروا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ خیر الماکرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله و جمله الله خیر الماکرین، محلاً منصوب و حال از الله است. و یا این‌که واو عاطفه بوده و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مکر الله است.

إِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَا عِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوكَ فَوْقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٥٥﴾

زمانی که خداوند گفت ای عیسیٰ، هر آینه من در برگیرنده تو وبالا برنده‌ات بسوی خود وپاک کننده‌ات از کسانی که کفر ورزیده‌اند، هستم وآنان که از تو پیروی کرده‌اند را تا روز قیامت بر کافران برتری دهنده‌ام، سپس بازگشت شما به سوی من است، پس بین شما در آنچه که اختلاف می‌کردید حکم می‌کنم.

﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل قال ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ عیسیٰ ﴾ مبنی بر ضم مقدر و در محل نصب و منادیٰ ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ متوفیك ﴾ مضاف

و مضاف الیه و خبر إنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رافعك ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر متوفیك ﴿ اليّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به رافعك ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مطهرك ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر رافعك ﴿ من الذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به مطهر والذين موصوله ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الذين است (عائد صله فاعل كفروا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاعل الذين ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مطهرك والذين موصوله ﴿ اتبعوك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به و جمله اتبعوك، صله الذين است (عائد صله فاعل اتبعوا است).

﴿ فوق الذين ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاعل و يا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم جاعل (مفعول به اول جاعل، الذين مضاف الیه است) والذين موصوله ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الذين است (عائد صله فاعل كفروا است).

﴿ الى يوم القيامة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاعل و جمله انّي متوفيك...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذكر) اذ قال...، مستأنفه است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ اليّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرجعكم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله اليّ مرجعكم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّي متوفيك است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ احكم ﴾ فعل و ضمير انا مستتر فاعل ﴿ بينكم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به احكم ﴿ فيما ﴾ جار و مجرور و متعلق به احكم و ما موصوله ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تختلفون ﴿ تختلفون ﴾ فعل و فاعل و جمله فيه تختلفون، محلاً منصوب و خبر كنتم است. و جمله كنتم...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در فيه است). و يا اين‌كه ما نكره موصوفه و مجرور في بوده و جمله كنتم...، محلاً مجرور و صفت ما نكره است. و جمله احكم بينكم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اليّ مرجعكم است.

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً شَدِيداً فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَمَا لَهُم مِن نَاصِرِينَ ﴿٥٦﴾

واما کسانی که کفر ورزیده‌اند را در دنیا وآخرت به سختی عذاب می‌کنم وبرایشان یاورانی نیست.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ امّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ اعذّبهم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ عذاباً ﴾ مفعول مطلق اعذّب ﴿ شدیداً ﴾ صفت عذاباً ﴿ فی الدنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعذّب و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عذاباً (نکره موصوفه) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاخرة ﴾ عطف بر الدنیا و جمله اعذّبهم...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین کفروا فاعذّبهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط غیر جازم است. و جمله شرط مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله احکم بینکم (آیه ۵۵) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما لهم من ناصرین ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت. و جمله ما لهم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اعذّبهم است.

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَٱللَّهُ لاَ يُحِبُّ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٥٧﴾

واما کسانی که ایمان آورده واعمال صالح انجام می‌دهند، پاداش‌هایشان را به صورت کامل به ایشان می‌دهم. وخداوند ستمکاران را دوست ندارد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امّا الذین ءامنوا ﴾ مانند امّا الذین کفروا (آیه ۵۶) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است) و جمله عملوا الصالحات، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ یوفّیهم ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول **﴿ اجـورهم ﴾** مضاف و مضاف‌الیه و مفعول به دوم یوفّی و جـمله یـوفّیهم اجورهم، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین ءامنوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط غیر جازم است. و جمله شرط مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۵۶) است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ الله ﴾** مبتدا **﴿ لا یحبّ ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ الظالمین ﴾** مفعول به لا یحبّ و جمله لا یحبّ الظالمین، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله لا یحبّ...، مستأنفه است.

ذٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ ﴿٥٨﴾

این است که ما بر تو از ایات وقرآن حکیم آن را می‌خوانیم.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا **﴿ نتلوه ﴾** فعل و ضمیر نحن مستتر فـاعل و ضمیر هاء در محل نـصب و مـفعول بـه **﴿ عـلیك ﴾** جـار و مـجرور و مـتعلق بـه نـتلو **﴿ من الایاتِ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به نتلوه **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ الذکر ﴾** عطف بر الایات **﴿ الحکیم ﴾** صفت الذکر و جمله نتلوه علیك...، محلاً مرفوع و خبر ذلك است. و جمله ذلك نتلوه...، مستأنفه است.

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾

هر آینه مثل عیسیٰ نزد خدا همانند مثل ادم است که آن را از خاک آفرید، سپس به او گفت باش پس شد.

﴿ انّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ مثل عیسیٰ ﴾** مضاف و مضاف‌الیه و اسم اِنَّ **﴿ عـند الله ﴾** ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مثل عـیسی **﴿ کـمثل ادم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنَّ (ادم به جهت

علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله إنّ مثل عیسیٰ...، مستأنفه است.

﴿ **خلقه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **من تراب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و جمله خلقه...، محلاً منصوب و حال از ءادم است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **قال له کن فیکونُ** ﴾ مانند یقول له کن فیکون (آیه ۴۷) ترکیب می‌شود. و جمله قال...، محلاً منصوب و عطف بر جمله خلقه است.

ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿٦٠﴾

حق از ناحیه پروردگارت است، پس از شک کنندگان نباش.

﴿ **الحق** ﴾ مبتدا ﴿ **من ربّك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر الحق و جمله الحقّ من ربّك، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **لا تکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ **من الممترین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تکن و جمله لا تکن من الممترین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الحقّ من ربّك است.

و یا این‌که فاء فصیحه بوده و جمله لا تکن...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان الحق من ربك. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَاذِبِينَ ﴿٦١﴾

پس هر کس بعد از آنچه که از علم به سوی تو آمده است با تو محاجّه کند، بگو

بیایید پسرانمان وپسرانتان وزنانمان وزنانتان وخودمان وخودتان را بخوانیم وسپس مباهله نموده ولعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه ودر محل رفع و مبتدا ﴿ **حاجّك** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاجَّ ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاجّ و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **جاءك** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیك و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **من العلم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل جاء و فعل ماضی جاء با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. وجمله حاجّك فیه...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **تعالوا** ﴾ فعل و فاعل وجمله تعالوا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. وجمله قل تعالوا، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تکن من الممترین (آیه ۶۰) است.

﴿ **ندع** ﴾ فعل مضارع مجزوم به حذف واو در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **ابناءنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ندع ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابناءكم ونساءنا ونساءكم وانفسنا وانفسكم** ﴾ همه مضاف و مضاف الیه و عطف بر ابناءنا وجمله ندع...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تأتوا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **نبتهل فنجعل** ﴾ هر دو عطف بر جمله ندع شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **لعنت الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول نجعل ﴿ **على الكافرين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم نجعل است.

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلْقَصَصُ ٱلْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٦٢﴾

بدرستی که این همان داستان حقیقی است. وخدایی جز خداوند نیست وهر آینه خداوند همان پیروزمند وحکیم است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **هـذا** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **ل** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **هو** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ **القصص** ﴾ خبر إنَّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا خبر هو ﴿ **الحق** ﴾ صفت القصص و جمله هو القصص الحق، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله إنَّ هـذا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **من اله** ﴾ جار و مجرور و من زائده و اله در موضع رفع و مبتدا (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ **الا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **الله** ﴾ بدل از موضع من اله و خبر مبتدا مقدر است به تقدیر کائنٌ و جمله ما من اله (کائنٌ) الا الله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنَّ هذا لهو القصص الحق است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنّ هذا لهو العزیز الحکیم** ﴾ عطف بر جمله إنَّ هذا لهو القصص الحق شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و الحکیم خبر دوم برای إنَّ و یا برای هو است.

فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٦٣﴾

پس اگر روی برگردانند، همانا خدا از فسادگران آگاه است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تولّوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ تولّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **علیمٌ** ﴾ خبر إنَّ ﴿ **بالمفسدین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به علیم و جمله إنَّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

قُلْ يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلاَ نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ ٱللَّهِ فَإِن تَوَلَّوا فَقُولُوا ٱشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾

بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سر کلامی که میان ما وشما به یک صورت است که جز خدا را عبادت نکنیم وچیزی را شریک او قرار ندهیم وبعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا پروردگارانی نگیرد. پس اگر روی برگردانند، بگویید به این که فرمانبرداریم گواهی دهید.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **اهل الکتاب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ **تعالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی کلمةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالوا ﴿ **سواءٍ** ﴾ صفت کلمةٍ ﴿ **بیننا** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سواءٍ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بینکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بیننا ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا نعبُد** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **الا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الله** ﴾ مفعول به لانعبد و فعل مضارع لا نعبد با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته بدل از کلمة واقع می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا نشرك** ﴾ عطف بر لا نعبد شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا نشرک ﴿ **شیئاً** ﴾ مفعول به لا نشرک است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یتخذ** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر لا نشرک) و منفی به لاء نافیه ﴿ **بعضنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا یتخذ ﴿ **بعضاً** ﴾ مفعول به اول لا یتخذ ﴿ **ارباباً** ﴾ مفعول به دوم لا یتخذ ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ارباباً (نکره مسبوقه به نفی) و فعل مضارع لا یتخذ عطف بر فعل لا نشرک شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله تعالوا الی کلمةٍ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ إنْ تولّوا ﴾** ترکیبش در آیه ۶۳ گذشت.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ قولوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ اشهدوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بـ ﴾** جاره **﴿ أنّا ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش **﴿ مسلمون ﴾** خبر اَنَّ و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اشهدوا و جمله اشهدوا...، محلاً منصوب و مقول قول قولوا است. و جمله قولوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل است.

يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ ٱلتَّوْرَاةُ وَٱلْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٥﴾

ای اهل کتاب، برای چه در رابطه با ابراهیم محاجّه می‌کنید؟ حال آنکه تورات وانجیل نازل نشده است مگر بعد از او. پس آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ یا اهل الکتاب ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت.

﴿ لم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحاجّون و ما استفهامیه **﴿ تحاجّون ﴾** فعل و فاعل **﴿ فی ابراهیم ﴾** جار و مجرور و متعلق به تحاجّون (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله لم تحاجّون...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ ما ﴾** نافیه **﴿ انزلت ﴾** فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث **﴿ التوراة ﴾** نایب فاعل ما انزلت **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ الانجیل ﴾** عطف بر التوراة **﴿ الّا ﴾** استثناء مفرغ **﴿ من بعده ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ما انزلت و جمله ما انزلت...، محلاً منصوب و حال از ابراهیم است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام **﴿ فـ ﴾** عاطفه **﴿ لا تعقلون ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل

و جمله لا تعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اغفلتم فلا تعقلون.

هَاأَنْتُمْ هٰؤُلاَءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُم بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَاللهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾

آگاه باشید شما کسانی هستید که در آنچه بدان علم دارید محاجّه کردید، پس چرا در آنچه که به آن علم ندارید محاجّه می‌کنید؟ وخداوند می‌داند وشما نمی‌دانید.

﴿ **ها** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **هؤلاء** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر انتم ﴿ **حاججتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاججتم و ما موصوله ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به علم و یا متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ **علم** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لکم به علم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و مجرور فی بوده و جمله لکم به علمٌ، محلاً مجرور و صفت ما نکره است. و جمله حاججتم...، محلاً منصوب و حال از انتم و یا محلاً مرفوع و خبر دوم انتم است. ترکیب دیگر این‌که هولاء در محل رفع و بدل از انتم بوده و جمله حاججتم...، محلاً مرفوع و خبر انتم است.

و یا این‌که هؤلاء در محل نصب و منادیٰ به ندای مقدر و جمله (یا) هؤلاء (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین مبتدا و خبر) است. و جمله حاججتم...، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله‌ها انتم...، مستأنفه است (بنا بر سه ترکیب).

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **لم تحاجون** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۵ گذشت.

﴿ **فیما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحاجّون و ما موصوله ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور

و متعلق به علم و یا متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ **علم** ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس لکم به علمٌ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و ترکیب دیگر این‌که ما نکره موصوفه و مجرور فی بوده و جمله لیس...، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یعلم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یعلم، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یعلم، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لا تعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعلمون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم لا تعلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یعلم است.

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيّاً وَلاَ نَصْرَانِيّاً وَلٰكِن كَانَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٦٧﴾

ابراهیم نه یهودی بود ونه نصرانی، ولکن پاکدین فرمانبرداری بود واز مشرکان نبود.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **ابراهیم** ﴾ اسم کان ﴿ **یهودیاً** ﴾ خبر کان ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **نصرانیاً** ﴾ عطف بر یهودیاً و جمله ما کان ابراهیم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **حنیفاً مسلماً** ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان حنیفاً مسلماً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان ابراهیم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **من المشرکین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان امن المشرکین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کان حنیفاً مسلماً است.

إِنَّ أَوْلَى ٱلنَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٨﴾

همانا نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او تبعیت نمودند واین پیامبر وکسانی که ایمان آورده‌اند؛ وخداوند ولی مؤمنان است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **اولی الناس** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنَّ ﴿ **بابراهیم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اولیٰ (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر إنَّ ﴿ **اتبعوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اتبعوه، صله الذین است (عائد صله فاعل اتبعوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و عطف بر الذین ﴿ **النبی** ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر هذا ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله إنَّ اولی الناس...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **ولی المؤمنین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله و جمله الله...، مستأنفه است.

وَدَّت طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٩﴾

گروهی از اهل کتاب دوست دارند که شما را گمراه کنند، در حالی که جز خودشان را گمراه نمی‌کنند ونمی‌فهمند.

﴿ **ودّتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **طائفةٌ** ﴾ فاعل ودّتْ ﴿ **من اهل الکتاب** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفةٌ ﴿ **لو** ﴾ مصدریه ﴿ **یضلونکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یضلّون بالو مصدریه تأویل

به مصدر رفته و مفعول به ودَّتْ واقع می‌شود. و جمله ودّتْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یضلّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ما یضلّون و جمله ما یضلّون...، محلاً منصوب و حال از فاعل یضلّونکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما یشعرون ﴾ عطف بر جمله ما یضلّون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

یَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ ٱللهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿۷۰﴾

ای اهل کتاب برای چه به آیات خدا کفر می‌ورزید؟ در حالی که خود شهادت می‌دهید.

﴿ **یا اهل الکتاب لم تکفرون** ﴾ مانند یا اهل الکتاب لم تحاجون (آیه ۶۵) ترکیب می‌شود.

﴿ **بایات الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تکفرون است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تشهدون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشهدون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تشهدون، محلاً منصوب و حال از فاعل تکفرون است.

یَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ ٱلْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ ٱلْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۷۱﴾

ای اهل کتاب، برای چه حق را با باطل می‌پوشانید ودرستی را کتمان می‌کنید؟ حال آنکه خود می‌دانید.

﴿ **یا اهل الکتاب لم تلبسون** ﴾ مانند یا اهل الکتاب لم تحاجّون (آیه ۶۵) ترکیب می‌شود.

﴿ **الحقّ** ﴾ مفعول به تلبسون ﴿ **بالباطل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تلبسون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تکتمون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الحق** ﴾ مفعول به تکتمون و جمله تکتمون الحقّ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تلبسون است.

﴿ **وانتم تعلمون** ﴾ مانند و انتم تشهدون (آیه ۷۰) ترکیب می‌شود.

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ ٱلنَّهَارِ وَٱكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۷۲﴾

وگروهی از اهل کتاب گفتند در آغاز روز به آنچه که بر مؤمنین نازل شده است ایمان بیاورید ودر پایان آن کافر شوید، شاید برگردند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **قالتْ طائفةٌ من اهل الکتاب** ﴾ مانند جمله ودّت طائفةٌ من اهل الکتاب (آیه ۶۹) ترکیب می‌شود.

﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالذی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا والذی موصوله ﴿ **اُنزِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **علی الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل والذین موصوله ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله اُنزِلَ...، صله الذی است (عائد صله نایب فاعل انزل است).

﴿ **وجه النهار** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءامنوا و جمله ءامنوا بالذی...، محلاً منصوب و مقول قول قالت است. و جمله قالت...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اکفروا** ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **اخره** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اکفروا است.

﴿ **لعلّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **یرجعون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یرجعون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم یرجعون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَن تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَى اللَّهِ أَن يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِندَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٧٣﴾

وجز به کسی که از دین شما تبعیت می‌کند، ایمان نیاورید ـ بگو همانا هدایت، هدایت الهی است ـ مبادا به احدی مثل آنچه که به شما داده شده است، داده شود ویا در نزد پروردگارتان با شما محاجّه نمایند. بگو هر آینه بخشش به دست خداست وآن را به هر که بخواهد می‌دهد وخداوند گشایشگر داناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تؤمنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تؤمنوا و من موصوله ﴿ تبع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ دینکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تبع و جمله تبع دینکم، صله من است (عائد صله فاعل تبع است). و جمله لا تؤمنوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اکفروا ءاخره (آیه ۷۲) است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الهدیٰ ﴾ اسم إنَّ ﴿ هدی الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنَّ و جمله إنَّ الهدیٰ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یؤتی ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ احدٌ ﴾ نایب فاعل یؤتیٰ ﴿ مثل ما ﴾ مضاف و مضاف الیه مفعول به دوم یؤتیٰ (مفعول به اول به جهت مجهول بودن یؤتیٰ، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ اوتیتم ﴾ فعلْ ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله اوتیتم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم اوتیتم است به تقدیر ما اوتیتموه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع یؤتیٰ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لئلا یؤتی و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا تؤمنوا و مفعول له آن است. و یا این‌که فعل مضارع یؤتیٰ با اَنْ ناصبه تأویل به

مصدر رفته و مضاف الیه مفعول له مقدر برای لا تؤمنوا واقع می‌شود به تقدیر مخافة.

ترکیب دیگر این‌که هدی الله بدل از الهدی بوده و فعل مضارع یؤتیٰ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر اِنَّ واقع می‌شود. در این صورت جمله اِنَّ الهدیٰ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **یحاجوکم** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یؤتیٰ) و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **عند** ﴾ ظرف و متعلق به یحاجّوا و مضاف ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و فعل مضارع یحاجّوا عطف بر فعل یؤتیٰ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ **قل اِنَّ الفضل** ﴾ مانند قل اِنَّ الهدیٰ ترکیب می‌شود.

﴿ **بید الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنَّ است.

﴿ **یؤتیه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول و مؤخر یؤتی ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یؤتیه من یشاء، محلاً منصوب و حال از الفضل و یا محلاً مرفوع و خبر دوم اِنَّ است.

﴿ **والله سمیعٌ علیمٌ** ﴾ مانند والله غفورٌ رحیمٌ (آیه ۳۱) ترکیب می‌شود.

یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾

به هر که بخواهد رحمتش را مخصوص می‌گرداند وخداوند صاحب بخششی بزرگ است.

﴿ **یختص** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **برحمته** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یختص ﴿ **من یشاء** ﴾ ترکیبش در آیه ۷۳ گذشت و من در محل نصب و مفعول به یختص است. و جمله یختص...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **ذوالفضل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله ﴿ **العظیم** ﴾ صفت الفضل و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یختص است.

وَمِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ مَنْ إِن تَأْمَنْهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُم مَّنْ إِن تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لَّا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَآئِمًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي ٱلْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۷۵﴾

واز اهل کتاب کسی است که اگر او را بر مالی فراوان امین بدانی، آن را به تو برمی‌گرداند، واز آنان کسی است که اگر بر دیناری امینش بدانی، آن را به تو برنمی‌گرداند مگر دائماً بر سرش ایستاده باشی. این بدان جهت است که می‌گویند آنان که بی‌کتابند علیه ما حقی ندارند، وبا آنکه خودشان می‌دانند بر خداوند دروغ می‌بندند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من اهل الکتاب** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تأمنه** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **بقنطار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأمَنْ و جمله إنْ تأمنه بقنطارٍ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یؤدّه** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الیک** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤدّ و جمله یؤدّه الیک، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله من است (عائد صله مفعول به تامنه است). و جمله من اهل الکتاب من....، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **منهم من ان تأمنه بدینارٍ لا یؤدّه الیک** ﴾ عطف بر جمله من اهل الکتاب من... شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ظرفیه ﴿ **دمت** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قائماً ﴿ **قائماً** ﴾ خبر دمت و فعل ماضی دمت با ما مصدریه ظرفیه تاویل به مصدر رفته و تقدیر آن عبارت است از مدة دوامک و ظرف، متعلق به لا یؤدّه است.

﴿ ذلك بانهم قالوا ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت.

﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ فی الامیین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از سبیل (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ سبیل ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقولون (به معنای یفترون) و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الکذب ﴿ الکذب ﴾ مفعول به یقولون و جمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم یعلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل یقولون است.

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٧٦﴾

آری! کسی که عهدش را به تمامی وفا نماید و پرهیزکار باشد، پس هر آینه خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.

﴿ بلی ﴾ حرف اضراب ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اوفیٰ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعهده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوفیٰ و جمله اوفیٰ بعهده، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتقیٰ ﴾ عطف بر جمله اوفیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ یحبّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المتقین ﴾ مفعول به یحبّ و جمله یحبّ المتقین، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ ٱللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلاً أُولَٰئِكَ لاَ خَلاَقَ لَهُمْ فِي ٱلآخِرَةِ وَلاَ يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ وَلاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَلاَ يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۷﴾

همانا کسانی که عهد الهی وسوگندهایشان را به بهای ناچیز می‌فروشند، ایشان در آخرت بهره‌ای ندارند وخداوند با آنان سخن نمی‌گوید وروز قیامت به ایشان نظر نمی‌افکند وپاکیزه شان نمی‌کند وبرای آنان عذابی دردناک است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **یشترون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بعهد الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یشترون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ایمانهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر عهد الله ﴿ **ثمناً** ﴾ مفعول به یشترون ﴿ **قلیلاً** ﴾ صفت ثمناً و جمله یشترون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یشترون است).

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لا** ﴾ نفی جنّس ﴿ **خلاق** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ **فی الاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لهم به اعتبار متعلق آن و جمله لا خلاق...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّ الذین...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یکلمهم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل لا یکلم و جمله لا یکلمهم الله، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا خلاق لهم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا ینظر** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا ینظر ﴿ **یوم القیامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا ینظر و جمله لا ینظر...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا یکلمهم الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **عذابٌ** ﴾

مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ الیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله لا ینظر است. ترکیب دیگر این‌که واو حالیه بوده و جمله لهم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در الیهم است.

وإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِندِ ٱللهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِندِ ٱللهِ وَيَقُولُونَ عَلَىٰ ٱللهِ ٱلْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٨﴾

وهمانا از ایشان گروهی هستند که زبانشان را به (مانند) کتاب می‌گردانند تا آن را از کتاب بشمارید، با آنکه از کتاب نیست؛ ومی‌گویند آن از نزد خداست، در حالی که از نزد خداوند نیست وبر خدا دروغ می‌بندند وخود می‌دانند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنَّ ﴿ لَ ﴾ برای تاکید ﴿ فریقاً ﴾ اسم مؤخر إنَّ ﴿ یلوون ﴾ فعل و فاعل ﴿ السنتهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یلوون ﴿ بالکتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به یلوون ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تحسبوه ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ من الکتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر ومفعول به دوم تحسبوا و فعل مضارع تحسبوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل بـه مـصدر رفـته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یلوون و جمله یلوون السنتهم...، محلاً منصوب و صفت فریقاً است. و جمله اِنَّ منهم لفریقاً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنَّ الذین یشترون بعهد الله (آیه ۷۷) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هو ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ من الکتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما و جمله ما هو...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول تحسبوه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من عندالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و جمله هو...، محلاً

منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یلوون السنتهم است.

﴿ **وما هو من عندالله** ﴾ مانند و ما هو من الکتاب ترکیب شده و محلاً منصوب و حال از هواست.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یقولون علی الله الکذب و هم یعلمون** ﴾ ترکیبش در آیه ۷۵ گذشت. و جمله یقولون...، مخلاً منصوب و عطف بر جمله یقولون هو من عندالله است.

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ ٱلْكِتَابَ وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿۷۹﴾

برای هیچ بشری امکان ندارد که خداوند به او کتاب وحکم ونبوت بدهد سپس به مردم بگوید به جای خدا بندهٔ من باشید، ولکن (می‌گوید) به سبب این‌که کتاب را تعلیم می‌دادید ودرس می‌گرفتید عالم ربانی باشید.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لبشرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ **أن** ﴾ ناصبه ﴿ **یؤتیه** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الله** ﴾ فاعل یؤتی ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم یؤتیه ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الحکم والنبوة** ﴾ هر دو عطف بر الکتاب و فعل مضارع یؤتی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **یقول** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یؤتی) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقول ﴿ **کونوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **عباداً** ﴾ خبر کونوا ﴿ **لی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عباداً ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر یاء در لی به تقدیر منفرداً و جمله کونوا...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و فعل مضارع یقول عطف بر فعل یؤتی شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله ما کان لبشرٍ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ کونوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ربانیین ﴾ خبر کونوا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعلّمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به تعلّمون و جمله تعلّمون الکتاب، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و فعل ماضی کنتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ربانیّین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بما کنتم تدرسون ﴾ عطف بر بما کنتم تعلّمون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله کونوا...، محلاً منصوب و مقول قول یقول مقدر است. و جمله لکن (یقول) کونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان لبشرٍ است.

وَلاَ يَأْمُرَكُم أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلاَئِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَاباً أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُم مُسْلِمُونَ ﴿٨٠﴾

وبه شما امر نمی‌کند که ملائکه وانبیاء را پروردگارانی بگیرید. آیا پس از فرمانبرداریتان شما را به کفر امر می‌کند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یأمرکم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب (عطف بر یؤتی آیه ۷۹) و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تتخذوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ الملائکة ﴾ مفعول به اول لا تتخذوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النبیین ﴾ عطف بر الملائکة ﴿ ارباباً ﴾ مفعول به دوم تتخذوا و فعل مضارع تتخذوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر باَنْ تتخذوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا یأمرکم و فعل مضارع لا یأمر عطف بر فعل یؤتیه (آیه ۷۹) شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ یامرکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بالکفر ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأمر ﴿ بعد اذ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به یأمر و اذ مضاف ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مسلمون ﴾ خبر

انتم و جمله انتم مسلمون، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله أیأمرکم...، مستأنفه است.

وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَاقَ ٱلنَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُم مِنَ ٱلشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾

وزمانی که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که چون به شما کتاب وحکمت دادم وسپس پیامبری به سویتان آمد که تصدیق کننده آن چیزی است که همراه شماست، هر آینه به او ایمان بیاورید ویاریش کنید. گفت آیا اقرار کردید ودر این مورد پیمانم را اخذ نمودید؟ گفتند اقرار نمودیم. گفت پس گواه باشید ومن با شما از گواهانم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **اخذ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل اخذ ﴿ **میثاق النبیین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخذ و جمله اخذ الله...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ اخذ...، مستأنفه است.

﴿ **لـ** ﴾ حرف ابتداء و مفید تأکید ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ءاتیتکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من کتابٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به دوم و مقدر ءاتیتم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **حکمةٍ** ﴾ عطف بر کتاب و جمله ءاتیتکم...، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم و مقدر ءاتیتکم است به تقدیر ماء اتیتکم ایاه).

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **جاءکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **رسولٌ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **مصدقٌ** ﴾ صفت رسولٌ ﴿ **لما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مصدقٌ وما موصوله ﴿ **معکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به فعل مقدر و جمله معکم با فعل مقدرش، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و مجرور لام بوده

وجمله (کان) معکم، محلاً مجرور و صفت ما نکره است. و جمله جاءکم رسولٌ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتیتکم است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر. **﴿ تؤمِنُنَّ ﴾** فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر واو مقدر فاعل که ضمه بر آن دلالت دارد **﴿ به ﴾** جار و مجرور و متعلق به تؤمننَّ و جمله تؤمننَّ به، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و خبر ما موصوله (ما ءاتیتکم) است. ترکیب دیگر این‌که خبر ما موصوله من کتاب وحکمةٍ بوده و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است. و جمله ما ءاتیتکم... (بنا بر دو ترکیب)، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است. و یا این‌که لام موطئه و دال بر قسم مقدر بوده و ما شرطیه و در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم ءاتیتکم و ءاتیتم فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطیه (همین گونه است فعل جاء که عطف بر ءاتیتم است) من کتابٍ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ما شرطیه و جمله ما ءاتیتکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جواب شرط به قرینه جمله جواب قسم مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است. و یا این‌که جمله لتؤمننَّ به، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط است (این ترکیب بنا بر توجیهاتی است که ذیل آیه ۱۲۰ از سوره بقره گذشت). وجمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لتنصُرُنّه ﴾** عطف بر جمله لتؤمننَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به تنصرُنَّ است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ أ ﴾** حرف استفهام **﴿ اقررتم ﴾** فعل و فاعل و جمله ءاقررتم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اخذتم ﴾** عطف بر جمله اقررتم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ علی ذلکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذتم **﴿ إصری ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخذتم است.

﴿ قالوا اقررنا ﴾ مانند قال ءاقررتم ترکیب می‌شود.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ ف ﴾** فصیحه **﴿ اشهدوا ﴾** فعل و فاعل و جمله اشهدوا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا اقررتم. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ انا ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ معکم ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و حال از الشاهدین **﴿ من الشاهدین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أنا و جمله أنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است. و یا این‌که واو حالیه بوده و جمله انا...، محلاً منصوب و حال از فاعل اشهدوا است.

فَمَن تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ ﴿٨٢﴾

پس کسی که بعد از آن روی برگرداند، ایشان همان فاسقانند.

﴿ ف ﴾ استینافیه **﴿ من ﴾** شرطیه و در محل رفع و مبتدا **﴿ تولّیٰ ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ بعد ذلك ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تولّیٰ و جمله تولّیٰ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط **﴿ اولئك هم الفاسقون ﴾** مانند اولئک هم وقود النار (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود. و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

أَفَغَيْرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

آیا غیر دین خدا را می‌جویید؟ در حالی که آنچه در آسمان‌ها وزمین است خواه وناخواه فرمانبردار اوست وبه سوی او بازگردانده می‌شوند.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **غیر** ﴾ مفعول به مقدم یبغون و مضاف ﴿ **دین الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و دین مضاف الیه غیر ﴿ **یبغون** ﴾ فعل و فاعل و جمله غـیر دیـن الله یبغون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدر است به تقدیر اتولون فغیر دین الله یبغون.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسلم ﴿ **اسلم** ﴾ فعل ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل اسلم ﴿ **فی السماوات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل مقدر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله فی السماوات والارض با فعل مقدرش، صله من است (عائد صله فاعل فعل مقدر است).

﴿ **طوعاً** ﴾ حال از من موصوله ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کرهاً** ﴾ عـطف بـر طـوعاً و جـمله له اسلم....، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرجعون ﴿ **یرجعون** ﴾ فعل مـضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الیه یرجعون، محلاً منصوب و عطف بر جمله له اسلم است.

قُلْ آمَنَّا بِاللهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْناَ وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِن رَبِّهِمْ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۸۴﴾

بگو به خدا وآنچه بر ما نازل شده وآنچه بر ابراهیم واسماعیل واسحاق ویعقوب واسباط نازل شده است وآنچه به موسی وعیسیٰ وانبیاء از نـاحیه پـروردگارشان داده شده است، ایمان آورده‌ایم؛ ومیان احدی از آنان فرق نمی‌گذاریم وما فرمانبردار او هستیم.

ترکیبش ذیل آیه ۱۳۶ سوره بقره گذشت.

وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ ٱلْإِسْلَامِ دِيناً فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي ٱلآخِرَةِ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿٨٥﴾

وهر کس غیر از اسلام دینی جوید، پس هرگز از او قبول نمی‌شود واو در آخرت از زیانکاران است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یبتغ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ غیر الاسلام ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبتغ ﴿ دیناً ﴾ تمیز از غیر و یا این‌که غیر الاسلام حال از دیناً (نکره مؤخره) بوده و دیناً مفعول به یبتغ است. و جمله یبتغ ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یقبل ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به لن ناصبه وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن یقبل و جمله لن یقبل منه، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی الاخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به الخاسرین ﴿ من الخاسرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در منه است.

كَيْفَ يَهْدِي ٱللهُ قَوْماً كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ ٱلرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ وَٱللهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٨٦﴾

چگونه خداوند قومی را که بعد از ایمانشان کافر شده‌اند، هدایت کند؟ با آنکه شهادت دادند همانا پیامبر بر حق است وبه سویشان دلائل آشکار آمده بود. وخداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند.

﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از الله ﴿ یهدی ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یهدی ﴿ قوماً ﴾ مفعول به یهدی ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به کفروا

و مضاف ﴿ **ایمانهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایمان مضاف الیه بعد و جمله کفروا...، محلاً منصوب و حال از قوماً (نکره مسبوقه به استفهام) است. و جمله کیف یهدی الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **شهدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الرسول** ﴾ اسم أنَّ ﴿ **حقٌّ** ﴾ خبر أنَّ وأنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّ الرسول حقٌ و با لحاظ حرف جر، متعلق به شهدوا و جمله شهدوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل کفروا است.

ترکیب دیگر این‌که واو عاطفه بوده و جمله شهدوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کفروا است به تقدیر کیف یهدیهم الله بعد اجتماع الامرین الکفر و الشهادة.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **جاءهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **البینات** ﴾ فاعل جاء و جمله جاءهم البینات، محلاً منصوب و عطف بر جمله شهدوا است (بنا بر دو ترکیب جمله شهدوا).

﴿ **والله لا یهدی القوم الظالمین** ﴾ مانند والله لا یحبّ الظالمین (آیه ۵۷) ترکیب می‌شود. الظالمین صفت القوم است.

أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ ٱللَّهِ وَٱلْمَلَائِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿٨٧﴾

اینان جزایشان این است که لعنت خدا وملائکه ومردم، تمامی بر آنان است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدأ ﴿ **جزاءُهم** ﴾ مضاف ومضاف الیه و مبتدای دوم ﴿ **أنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم أنَّ ﴿ **لعنة الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم مؤخر أنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الملائکة والناس** ﴾ هر دو عطف بر الله ﴿ **اجمعین** ﴾ تاکید از الله والملائکة والناس وأنَّ با اسم وخبرش تاویل به مصدر رفته وخبر جزاءهم واقع می‌شود. وجمله جزاءُهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئك است. و جمله اولئك جزاءهم...، مستأنفه بیانی است.

خَالِدِينَ فِيهَا لاَ يُخَفَّفُ عَنْهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلاَ هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿٨٨﴾

در آن جاودانه‌اند واز ایشان عذاب کاسته نمی‌شود ونه مهلت داده می‌شوند.

ترکییش ذیل آیه ۱۶۲ سوره بقره گذشت.

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٨٩﴾

مگر کسانی که بعد از آن توبه کردند ودرستکاری نمودند، پس هرآینه خداوند آمرزنده مهربان است.

﴿ **الا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از القوم الظالمین (آیه ۸۶) ﴿ **تابوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من بعد ذلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تابوا و جمله تابوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل تابوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اصلحوا** ﴾ عطف بر جمله تابوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **إِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إِنَّ ﴿ **غفورٌ رحیمٌ** ﴾ دو خبر برای إِنَّ و جمله إِنَّ الله...، مستانفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ٱزْدَادُوا كُفْراً لَن تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلضَّالُّونَ ﴿٩٠﴾

همانا کسانی که بعد از ایمانشان کافر شدند وبر کفر افزودند، هرگز توبه‌شان قبول نمی‌شود وایشان همان گمراهانند.

﴿ **إِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إِنَّ ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بعد** ﴾ ظرف و متعلق به کفروا و مضاف ﴿ **ایمانهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایمان مضاف الیه بعد و جمله کفروا...، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **ازدادوا** ﴾ عطف بر جمله کفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **کفراً** ﴾ تمیز از معنای ازدادوا است.

﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **تقبل** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به لن ناصبه ﴿ **توبتهم** ﴾ مضاف

و مضاف الیه و نایب فاعل لن تقبل و جمله لن تقبل توبتهم، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الذین کفروا...، مستانفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اولئك هم الضّالون** ﴾ مانند اولئك هم وقود النار (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود و محلاً مرفوع و عطف بر جمله لن تقبل توبتهم است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِم مِلْءُ ٱلْأَرْضِ ذَهَباً وَلَوِ ٱفْتَدَىٰ بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُم مِن نَاصِرِينَ ﴿٩١﴾

هرآینه کسانی که کافر شده‌اند ودر حالی که کافرند بمیرند، پس اگر به مقدار پری زمین طلا فدیه دهند، هرگز از احدی از آنان قبول نمی‌شود. آنان عذابی دردناک بر ایشان است وبرای آنان یاورانی نیست.

﴿ **إنَّ الذین کفروا** ﴾ ترکیبش در آیه ۹۰ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ماتوا** ﴾ فعل و فاعل وجمله ماتوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفروا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدأ ﴿ **كفارٌ** ﴾ خبر هم وجمله هم کفّارٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل ماتوا است.

﴿ **ف** ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الذین) ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **يقبل** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به لن ناصبه ﴿ **من احدهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لن یقبل ﴿ **ملء الارض** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل لن یقبل ﴿ **ذهباً** ﴾ تمیز از ملء الأرض وجمله لن یقبل...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الذین کفروا...، مستانفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **افتدیٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتدیٰ وجمله لو افتدیٰ به، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. وجمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً

منصوب و حال از احدهم و یا ملء الارض است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **عذابٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **اليمٌ** ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئك است. و جمله اولئك...، مستانفه بیانی است.

﴿ **وما لهم من ناصرين** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت. و جمله ما لهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لهم عذابٌ اليمٌ است.

لَن تَنَالُوا ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنفِقُوا مِن شَيْءٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۹۲﴾

هرگز به نیکی نمی‌رسید مگر از آنچه که دوست دارید، انفاق نمایید. واز هرچه انفاق کنید، پس همانا خداوند بدان آگاه است.

﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **تنالوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل ﴿ **البر** ﴾ مفعول به لن تنالوا ﴿ **حتى** ﴾ جاره ﴿ **تنفقوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنفقوا وما موصوله ﴿ **تحبّون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تحبّون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تحبون است به تقدیر ما تحبّونه). ومی توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع تنفقوا با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لن تنالوا و جمله لن تنالوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم تنفقوا ﴿ **تنفقوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ **من شيءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ما شرطیه و جمله ماتنفقوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **به** ﴾ جار

و مجرور و متعلق به علیم ﴿ علیمٌ ﴾ خبر إنَّ و جمله إنَّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لن تنالوا البرَّ است.

جزء چهارم

كُلُّ ٱلطَّعَامِ كَانَ حِلاًّ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِن قَبْلِ أَن تُنَزَّلَ ٱلتَّوْرَاةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٩٣﴾

تمامی خوردنی‌ها بر بنی اسرائیل حلال بود مگر آنچه که قبل از نزول تورات اسرائیل برخودش حرام کرده بود. بگو اگر راستگو هستید، تورات را بیاورید و آن را بخوانید.

﴿ **کل الطعام** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدأ ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **حلاًّ** ﴾ خبر کان ﴿ **لبنی اسرائیل** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حلاًّ (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله کان حلاًّ...، محلاً مرفوع و خبر کل الطعام است.

﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از کل الطعام ﴿ **حَرَّم** ﴾ فعل ﴿ **اسرائیل** ﴾ فاعل حَرَّمَ ﴿ **علی نفسه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حَرَّمَ ﴿ **من قبل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حَرَّمَ و قبل مضاف ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تنزّل** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ **التوراة** ﴾ نایب فاعل تنزّل و فعل مضارع تنزّل با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله حَرَّم اسرائیل...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به حَرَّم است به تقدیر ما حَرَّمه اسرائیل). و جمله کل الطعام کان حلاًّ...، مستانفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **اتوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالتوراة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتوا و جمله اتوا بالتوراة، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کنتم صادقین. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب مقول قول قل است. و جمله قل...، مستانفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اتلوها** ﴾ عطف بر جمله اتوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به است.

﴿ **إن کنتم صادقین** ﴾ مانند إن کنتم مؤمنین (آیه ۴۹) ترکیب می‌شود.

فَمَنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿۹۴﴾

پس بعد از آن هر که دروغ بربندد، ایشان همان ستمکارانند.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **افتری** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتریٰ ﴿ **الکذب** ﴾ مفعول به افتریٰ ﴿ **من بعد ذلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به افتریٰ و جمله افتریٰ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **اولئك هم الظالمون** ﴾ مانند اولئک هم وقود النار (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود و محلاً مجزوم، جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است.

و جمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۹۳) است.

قُلْ صَدَقَ ٱللَّهُ فَٱتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿۹۵﴾

بگو خدا راست گفت. پس از آیین ابراهیم پاکدین تبعیت کنید با آنکه از مشرکان نبوده است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **صدق** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل صدق و جمله صدق الله، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستانفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **اتبعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ملة ابراهیم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتبعوا (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **حنیفاً** ﴾ حال از ابراهیم و جمله اتبعوا...، محلاً منصوب وعطف بر جمله صدق الله است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **من المشرکین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان...، محلاً منصوب و حال از ابراهیم است.

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَهُدىً لِلْعَالَمِينَ ﴿٩٦﴾

هرآينه اولين خانه‌ای که برای (عبادت) مردم نهاده شده همانا آن است که در مکه است مبارک وهدايت کننده برای جهانيان.

﴿ **إنّ** ﴾از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **اوّلَ بيت** ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ **وُضعَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وضع و جمله وضع للناس، محلاً مجرور و صفت بيت است.

﴿ **ل** ﴾ مزحلقه برای تاکيد ﴿ **الذي** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر إنَّ ﴿ **ببكّةَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل مقدر (بکة به جهت علميت و تانيث غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله ببکة با فعل مقدرش، صله الذي است (عائد صله فاعل فعل مقدر است).

﴿ **مباركاً** ﴾ حال از الذی ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هدىً** ﴾ عطف بر مبارکاً ﴿ **للعالمين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدیً و جمله إنَّ اول بيتٍ ...، مستانفه است.

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِناً وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٩٧﴾

در آن نشانه‌های روشن (از جمله) مقام ابراهيم است. وهر کس داخلش شود، ايمن است. وبرای خدا بر مردم حجّ خانه است، کسی که بتواند به آن راه يابد. وهر کس کافر شود، پس خداوند از جهانيان بی‌نياز است.

﴿ **فيه** ﴾جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **اياتٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **بينات** ﴾ صفت ايات ﴿ **مقام ابراهيم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و بدل بعض از کل از ايات (ابراهيم به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله فيه اياتٌ ...، محلاً منصوب و حال ديگر از الذی (آيه ۹۶) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ دخله ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله دخله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ امناً ﴾ خبر کان و جمله کان امناً، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من است. و جمله من با خبرش، جمله مستانفه بیانی است. و یا این‌که واو عاطفه بوده و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله فیه ایات است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ علی الناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به لله به اعتبار متعلَق آن ﴿ حج البیت ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ من ﴾ موصوله و در محل جر و بدل بعض از کل از الناس به تقدیر من استطاع منهم ﴿ استطاع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به استطاع ﴿ سبیلاً ﴾ مفعول به استطاع و جمله استطاع...، صله من است (عائد صله فاعل استطاع است). و جمله لله علی الناس...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من کفر ﴾ مانند من دخل ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ غنیٌّ ﴾ خبر إنَّ ﴿ عن العالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به غنیٌّ و جمله إنَّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله علی الناس حجّ البیت است.

قُلْ يَاأَهْلَ ٱلْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ ٱللهِ وَٱللهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ﴿۹۸﴾

بگو ای اهل کتاب، برای چه به آیات خدا کافر می‌شوید؟ با آنکه خداوند بر آنچه انجام می‌دهید، گواه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **يا اهل الكتاب لم تكفرون بايات الله** ﴾ تركيبش در آيه ۷۰ گذشت. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حاليه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **شهيدٌ** ﴾ خبر الله ﴿ **على ما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهيدٌ و ما موصوله ﴿ **تعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدير ما تعملونه). و مى‌توان ما را همانند ما در آيه ۲۴ به صورت نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود. و جمله الله شهيدٌ...، محلاً منصوب و حال از الله است.

قُلْ يَاأَهْلَ ٱلْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجاً وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا ٱللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۹۹﴾

بگو اى اهل كتاب، براى چه كسى را كه مؤمن است از راه خدا باز مى‌داريد وآن را كج مى‌جوييد؟ در حالى كه خود گواهيد، وخداوند از آنچه كه انجام مى‌دهيد غافل نيست.

﴿ **قل يا اهل الكتاب لم تصدّون عن سبيل الله** ﴾ تركيبش در آيه ۷۰ و ۹۸ گذشت.

﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تصدّون ﴿ **ءامن** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله ءامن، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است).

﴿ **تبغونها** ﴾ فعل و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **عوجاً** ﴾ حال از مفعول به تبغون و جمله تبغونها عوجاً، محلاً منصوب و حال از فاعل تصدون و يا حال از سبيل الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **شهداء** ﴾ خبر انتم و جمله انتم شهداء، محلاً منصوب و حال از فاعل تبغون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شبيه به ليس ﴿ **الله** ﴾ اسم ما ﴿ **بغافل** ﴾ جار و مجرور و باء زائده

وغافل در موضع نصب وخبر ما ﴿ عمّا تعملون ﴾ مانند علی ما تعملون (آیه ۹۸) ترکیب شده و متعلق به غافل و جمله ما الله...، محلاً منصوب و عطف بر جمله انتم شهداء است.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا فَرِيقاً مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ﴿١٠٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر گروهی از کسانی که کتاب داده شده‌اند را اطاعت کنید، شما را بعد از ایمانتان کافر می‌گردانند.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ایّها** ﴾ ایّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل یا عطف بیان و یا صفت برای ایّها ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تطیعوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **فریقاً** ﴾ مفعول به تطیعوا ﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فریقاً والذین موصوله ﴿ **اوتوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول اوتوا به جهت مجهول بودن آن، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله اوتوا الکتاب، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است). و جمله إنْ تطیعوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یردّوکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمیرکم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بعد** ﴾ ظرف و متعلق به یردّوا و مضاف ﴿ **ایمانکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایمان مضاف الیه بعد ﴿ **کافرین** ﴾ حال از مفعول به یردّوکم و می توان کافرین را مفعول به یردّوا ترکیب نمود. و جمله یردّوکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستانفه است.

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ ٱللهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَن يَعْتَصِم بِاللهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٠١﴾

وچگونه کفر می‌ورزید؟ با آنکه آیات خداوند بر شما خوانده می‌شود وپیامبرش در میانتان است. وهر کس به خدای آویزد، پس به تحقیق به راه راست هدایت شده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل تکفرون ﴿ **تکفرون** ﴾ فعل و فاعل و جمله کیف تکفرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (جواب ندا آیه ۱۰۰) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **تتلیٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتلیٰ ﴿ **ءایات الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تتلیٰ و جمله تتلی علیکم...، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تتلیٰ...، محلاً منصوب و حال از فاعل تکفرون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **فیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله فیکم رسوله، محلاً منصوب و عطف بر جمله انتم تتلیٰ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یعتصم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعتصم و جمله یعتصم بالله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **هُدِیَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الی صراطٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدی ﴿ **مستقیم** ﴾ صفت صراط و جمله قد هُدیَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستانفه است.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّقُوا ٱللهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلاَ تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُم مُسْلِمُونَ ﴿۱۰۲﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن گونه که حق پرهیز از اوست، بپرهیزید، ونمیرید مگر آنکه مسلمان باشید.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۰ گذشت.

﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا ﴿ **حقَّ** ﴾ مفعول مطلق اتقوا و مضاف ﴿ **تقاته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و تقاة مضاف الیه حق و جمله اتقوا الله...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تموتُنَّ** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تأکید ثقیله ومحلاً مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ضمیر واو مقدر که ضمه بر آن دلالت دارد ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **مسلمون** ﴾ خبر انتم و جمله انتم مسلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل مقدر لا تموتُنَّ است. و جمله لا تموتُنَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتقوا الله است.

وَٱعْتَصِمُوا بِحَبْلِ ٱللهِ جَمِيعاً وَلاَ تَفَرَّقُوا وَٱذْكُرُوا نِعْمَةَ ٱللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ ٱلنَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِنْهَا كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۰۳﴾

وتمامی به ریسمان الهی بیاویزید ومتفرق نشوید ونعمت خدا را بر خودتان یاد کنید زمانی که دشمنانی بودید، پس بین دل‌هایتان الفت ایجاد نمود وبه نعمت او برادرانِ هم شدید؛ وبر لبه پرتگاه آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد. این چنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند، شاید که شما هدایت شوید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اعتصموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بحبل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعتصموا ﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از فاعل اعتصموا و جمله اعتصموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتقوا الله (آیه ۱۰۲) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تفرّقوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تفرقوا،

محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعتصموا است.

﴿ **واذکروا** ﴾ مانند واعتصموا ترکیب می‌شود.

﴿ **نعمت الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اذکروا ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نعمت و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نعمت الله ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل از نعمت الله و یا متعلق به اذکروا و مضاف ﴿**کنتم** ﴾ ازافعال ناقصه با اسمش ﴿ **اعداءً** ﴾ خبر کنتم و جمله کنتم اعداءً، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **ف**﴾ عاطفه ﴿ **ألّف** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بین** ﴾ ظرف و متعلق به الّف و مضاف ﴿ **قلوبکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و قلوب مضاف الیه بین وجمله الّفَ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله کنتم اعداءً است.

﴿ **ف**﴾ عاطفه ﴿ **اصبحتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **بنعمته** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از اخواناً (نکره مؤخره) و یا متعلق به اصبحتم (به معنای صرتم) ﴿ **اخواناً** ﴾ خبر اصبحتم و جمله اصبحتم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله الّفَ بین قلوبکم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿**کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **علی شفا حفرةٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتم ﴿ **من النار**﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت حفرةٍ وجمله کنتم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اصبحتم است.

﴿ **ف**﴾ عاطفه ﴿ **انقذکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انقذکم و جمله انقذکم منها، محلاً مجرور و عطف بر جمله کنتم است.

﴿ **کذلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن ﴿ **یبیّن** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یبیّن ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن ﴿ **ایاته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبین (نصب آیات به جر تاء است) و جمله کذلك یبیّن الله...، مستأنفه است.

﴿ **لعلّکم تهتدون** ﴾ مانند لعلهم یرجعون (آیه ۷۲) ترکیب می‌شود.

وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٌ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴿١٠٤﴾

وباید از شما گروهی باشند که دعوت به خوبی نماید وبه نیکی امر نموده واز منکر نهی کند. وایشان همان رستگارانند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لتکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر از افعال ناقصه ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لتکنْ ﴿ امةٌ ﴾ اسم مؤخر لتکنْ ﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی الخیر ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدعون و جمله یدعون الی الخیر، محلاً مرفوع و صفت امةٌ است. و جمله لتکنْ منکم امةٌ ...، محلی ازاعراب ندارد و عطف بر جمله اعتصموا (آیه ۱۰۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یامرون بالمعروف وینهون عن المنکر ﴾ هر دو عطف بر جمله یدعون الی الخیر شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ واولئك هم المفلحون ﴾ مانند واولئک هم وقود النار (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود.

وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ تَفَرَّقُواْ وَٱخۡتَلَفُواْ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٥﴾

ومانند افرادی نباشید که پس از آنکه روشنگری‌ها به سویشان آمد، متفرق شدند واختلاف ورزیدند. آنان عذابی بزرگ بر ایشان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ کالذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تکونوا والذین موصوله ﴿ تفرقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تفرّقوا، صله الذین است (عائد صله فاعل تفرّقوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اختلفوا ﴾ عطف بر جمله تفرقوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلفوا و بعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم

و بالحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ البینات ﴾ فاعل جاء و فعل ماضی جاء با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اولئك لهم عذابٌ عظیمٌ ﴾ مانند اولئک لهم عذابٌ الیمٌ (آیـه ۹۱) ترکیب می‌شود. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَٰنِكُمْ فَذُوقُوا ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٠٦﴾

روزی که چهره‌هایی سفید وچهره‌های سیاه می‌شود. واما کسانی که چهره هایشان سیاه شده است (به آنان گفته می‌شود) آیا بعد از ایمانتان کافر شدید؟ پس به جهت کفری که می‌ورزیدید عذاب را بچشید.

﴿ یوم ﴾ ظرف متعلِق به لهم (آیه ۱۰۵) به اعتبار متعلَق آن و یا مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ تبیضُّ ﴾ فعل ﴿ وجوهٌ ﴾ فاعل تبیضّ و جمله تبیضّ وجوهٌ، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم تبیضّ وجوهٌ، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم یوم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿تسودّ وجوهٌ﴾ عطف بر جمله تبیضّ وجوهٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ امّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ اسودَّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ وجوههم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اسودَّتْ و جمله اسودَّتْ وجوههم، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در وجوههم است).

﴿ أ﴾ حرف استفهام ﴿کفرتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به کفرتم و مضاف ﴿ ایمانکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایمان مضاف الیه بعد و جمله اکفرتم...، محلاً مرفوع، نایب فاعل یقال مقدر واقع می‌شود به تقدیر فیقال لهم اکفرتم. و جمله (یقال لهم) اکفرتم...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین اسودَّتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط مقدر است به تقدیر مهما یکن من

شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **ذوقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **العذاب** ﴾ مفعول به ذوقوا ﴿ **بما کنتم تکفرون** ﴾ مانند بما کنتم تعلّمون (آیه ۷۹) ترکیب می‌شود. و جمله ذوقوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کفرتم بعد ایمانکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستانفه است.

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱبْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ ٱللهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۰۷﴾

وامّا کسانی که چهره‌هایشان سفید شده است، پس در رحمت الهی بوده وآن‌ها در آن جاودانه‌اند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **امّا الذین ابیضّتْ وجوههم** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۶ گذشت.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **فی رحمة الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر الذین است.

﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ **خالدون** ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر دوم الذین و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در وجوههم است. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (اما الذین اسودَّتْ وجوههم آیه ۱۰۶) است.

تِلْكَ آيَاتُ ٱللهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا ٱللهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۰۸﴾

این آیات خداست که آن را به راستی بر تو می‌خوانیم، وخداوند هیچ ظلمی را بر جهانیان اراده ننموده است.

﴿ **تلك ایات الله نتلوها علیك بالحق** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۵۲ سوره بقره گذشت.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **الله** ﴾ اسم ما ﴿ **یرید** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ظلماً** ﴾ مفعول به یرید ﴿ **للعالمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلماً و جمله یرید...، محلاً منصوب و خبر ما است. و جمله ما الله...، مستأنفه است.

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿١٠٩﴾

وآنچه در آسمان‌ها بوده وآنچه در زمین است، از آن خداست، وامور به سوی خدا برگردانده می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ فی السماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل مقدر و جمله فی السماوات با فعل مقدرش، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الارض ﴾ عطف بر ما فی السماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله لله ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترجع ﴿ تُرجعُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الامور ﴾ نایب فاعل ترجع و جمله الی الله ترجع الامور، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله ما فی السماوات است.

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ ٱلْكِتَابِ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ مِنْهُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ ٱلْفَاسِقُونَ ﴿١١٠﴾

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید، به نیکی امر می‌کنید واز منکر نهی می‌نمایید وبه خدا ایمان دارید. واگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند، بر ایشان بهتر بود. برخی از آنان مؤمن واکثرشان فاسقند.

﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ خیر امةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کنتم ﴿ اخرجتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ للناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرجت و جمله اخرجت للناس، محلاً مجرور و صفت امةٍ است. و جمله کنتم ...، مستأنفه است.

﴿ **تأمرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالمعروف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأمرون و جمله تأمرون بالمعروف، محلاً منصوب و خبر دوم کنتم و یا حال از اسم کنتم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تنهون عن المنکر وتؤمنون بالله** ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله تأمرون بالمعروف شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **امن** ﴾ فعل ﴿ **اهل الکتاب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل امن و جمله لو امن ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ل** ﴾ جواب شرط ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش (مرجع ضمیر معنوی و ایمان بوده که از تؤمنون استفاده می‌شود مانند اعدلوا هو اقرب للتقوی) ﴿ **خیراً** ﴾ خبر کان ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور متعلق به خیراً و جمله لکان...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **المؤمنون** ﴾ مبتدای مؤخر و جمله منهم المؤمنون، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در لهم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اکثرهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **الفاسقون** ﴾ خبر اکثرهم و جمله اکثرهم الفاسقون، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله منهم المؤمنون است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

لَن يَضُرُّوكُمْ إِلَّآ أَذًى وَإِن يُقَٰتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ ٱلْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿١١١﴾

جز آزاری هرگز به شما ضرر نمی‌رسانند، واگر با شما به قتال برخیزند، به شما پشت می‌کنند، سپس یاری نمی‌شوند.

﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **یضروکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **اذیً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ضرراً اذیً و جمله لن یضروکم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **یقاتلوکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل

و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله ان یقاتلوکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **يولّوكم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الادبار** ﴾ مفعول به دوم یولّوا و جمله یولّوکم الادبار، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لن یضروکم الّا اذیً است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **لا ینصرون** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لا ینصرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ ٱللهِ وَحَبْلٍ مِنَ ٱلنَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ ٱللهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْمَسْكَنَةُ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ ٱللهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿١١٢﴾

هر جا که یافت شوند دچار ذلت وخواری شده‌اند مگر این‌که (چنگ زننده) به ریسمانی از ناحیه خدا وریسمانی از ناحیه مردم (باشند). وگرفتار خشمی از طرف خدا شده‌اند ودچار ناداری گردیده‌اند. این بدان سبب است که به آیات الهی کفر می‌ورزیدند وانبیاء را به ناحق می‌کشتند وآن به جهت عصیان وتعدی نمودنشان بود.

﴿ **ضربت** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضربت ﴿ **الذّلة** ﴾ نایب فاعل ضرِبَتْ ﴿ **اینما** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ضربت (اینما در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ **ثقفوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **بحبل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل ثقفوا ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت حبل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **حبلٍ من الناس** ﴾ عطف بر حبل من الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله ثقفوا...، محلاً

مجرور و مضاف الیه اینما است. و جمله ضربت علیهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **باءوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بغضب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به باءوا ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت غضبٍ و جمله باءوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ضربت علیهم الذلة است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ضربت علیهم المسکنة** ﴾ عطف بر جمله ضربت علیهم الذلة شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ذلك بأنّهم كانوا يكفرون بايات الله ويقتلون الانبياء بغير حقٍ ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۱ از سوره بقره گذشت.

لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ ٱللهِ آنَاءَ ٱللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿۱۱۳﴾

آنان یکسان نیستند. از بین اهل کتاب گروهی هستند که ایستاده‌اند وآیات الهی را در دل شب تلاوت می‌کنند وایشان سجده می‌نمایند.

﴿ **لیسوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **سواءً** ﴾ خبر لیسوا و جمله لیسوا سواءً، مستأنفه بیانی است.

﴿ **من اهل الکتاب** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **امة** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **قائمة** ﴾ صفت امةٌ و جمله من اهل الکتاب...، مستأنفه است.

﴿ **یتلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ایات الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتلون (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ **اناء اللیل** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتلون و جمله یتلون...، محلاً منصوب و حال از امة (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یسجدون** ﴾ فعل و فاعل وجمله یسجدون، محلاً مرفوع و خبر هم است. وجمله هم یسجدون، محلاً منصوب و حال از فاعل یتلون است.

يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١١٤﴾

به خدا وروز قیامت ایمان می‌آورند وامر به معروف نموده ونهی از منکر می‌کنند ودر خوبی‌ها سرعت می‌گیرند وایشان از شایستگانند.

﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله یؤمنون بالله ...، محلاً منصوب و حال دیگر از امةٌ (آیه ۱۱۳) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر ویسارعون فی الخیرات** ﴾ هر سه جمله عطف بر جمله یؤمنون بالله شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اولئک** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **من الصالحین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اولئک و جمله اولئک ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یؤمنون بالله است.

وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿١١٥﴾

وهر چه از خوبی انجام می‌دهند، پس هرگز در رابطه با آن بی‌اجر نمی‌مانند. وخداوند به پرهیزکاران آگاه است.

﴿ **وما یفعلوا من خیر** ﴾ مانند و ما تنفقوا من شیءٍ (آیه ۹۲) ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **یکفروه** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به لن ناصبه و نایب فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به دوم (مفعول به اول به جهت مجهول بودن لن یکفروا، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله لن یکفروه، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب وعطف بر جمله یؤمنون بالله (آیه ۱۱۴) است.

﴿ **والله علیمٌ بالمتقین** ﴾ مانند والله بصیرٌ بالعباد (آیه ۱۵) ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَآ أَوْلَادُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا وَأُولَٰٓئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١٦﴾

همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند هرگز اموالشان ونه اولادشان چیزی از (عـذاب) خدا را از آنان باز نمی‌دارد، وایشان اصحاب آتشند وآنان در آن جاودانه‌اند.

﴿ ان الذین کفروا لن تغنی عنهم اموالهم ولا اولادهم من الله شـیئا واولئك اصـحاب النار ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت.

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا **﴿ فیها ﴾** جار و مجرور و متعلق به خالدون **﴿ خالدون ﴾** خبر هم و جمله هم فیها خالدون، محلاً مرفوع و خبر دوم اولئک و یا محلاً منصوب و حال از اولئک است.

مَثَلُ مَا يُنفِقُونَ فِي هَٰذِهِ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوٓا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ ٱللَّهُ وَلَٰكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٧﴾

مَثَل آنچه که در زندگی دنیا انفاق می‌کنند مانند مَثَل بادی است که در آن، سرمای سختی است وبا کشتزار قومی که بر خودشان ظلم نموده‌اند، برخـورد کـرده است، پس آن را از بین برده است. وخداوند بر ایشـان ظـلم نـمی‌کند ولکـن خـودشان بـر نفسشان ظلم می‌نمایند.

﴿ مثل ما ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مبتدا و ما موصوله **﴿ ینفقون ﴾** فعل و فاعل **﴿ فی هذه ﴾** جار و مجرور و متعلق به ینفقون **﴿ الحیاة ﴾** بدل یا عطف بیان از هذه **﴿ الدنـیا ﴾** صفت الحیاة و جمله ینفقون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ینفقون است به تقدیر ما ینفقونه). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل جر و مضاف‌الیه مثل بوده و جمله ینفقون...، محلاً مجرور و صفت ما نکره است.

﴿ کمثل ریح ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مثل ما و جمله مثل ما ینفقون...، مستأنفه است.

﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ صرٌّ ﴾** مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فیها صرٌّ، محلاً مجرور و صفت ریحٍ است.

﴿ اصابتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل **﴿ حرث قوم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به اصابت **﴿ ظلموا ﴾** فعل و فاعل **﴿ انفسهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به ظلموا و جمله ظلموا انفسهم، محلاً مجرور و صفت قوم است.

و جمله اصابت...، محلاً منصوب و حال از ریحٍ (نکره موصوفه) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ اهلکتْه ﴾** فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اهلکته، محلاً منصوب و عطف بر جمله اصابت است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ ما ﴾** نافیه **﴿ ظلمهم ﴾** فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به **﴿ الله ﴾** فاعل ظلم و جمله ما ظلمهم الله، محلاً منصوب و حال از فاعل ظلموا است. و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله ما ظلمهم الله، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لکن ﴾** حرف استدراک **﴿ انفسهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم یظلمون **﴿ یظلمون ﴾** فعل و فاعل و جمله لکن انفسهم یظلمون، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ظلمهم الله است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِن دُونِكُمْ لاَ يَأْلُونَكُمْ خَبَالاً وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ ٱلْبَغْضَاءُ مِن أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١١٨﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، غیر خودتان را همراز وهمدل نگیرید. از هیچ تباهی در حق شما فروگذاری نمی‌کنند، به مشقت افتادن شما را دوست دارند. دشمنی از دهن‌هایشان آشکار می‌شود وآنچه در سینه‌های خودشان مخفی نموده‌اند، بزرگتر است. اگر تعقل کنید، هرآینه برای شما ایات را تبیین نموده‌ایم.

﴿ **یا ایها الذین امنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۰ گذشت.

﴿ **لا تتخذوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **بطانة** ﴾ مفعول به لا تتخذوا ﴿ **من دونکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از بطانةً (نکره مسبوقه به نهی) و جمله لا تتخذوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **لا یألونکم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **خبالاً** ﴾ مفعول به دوم لا یألون و جمله لا یألونکم خبالاً، محلاً منصوب و حال دوم از بطانةً است.

﴿ **ودّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **عنتّم** ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی عنتّم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ودّوا واقع می‌شود. و جمله ودّوا ما عنتّم، مستأنفه بیانی است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **بدتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **البغضاء** ﴾ فاعل بدت ﴿ **من افواههم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بدتْ و جمله قد بدتْ...، محلاً منصوب و حال از فاعل ودّوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **تخفی** ﴾ فعل ﴿ **صدورهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تخفی و جمله تخفی صدورهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تخفی است به تقدیر ما تخفیه).

﴿ **اکبر** ﴾ خبر ما موصوله و جمله ما تخفی....، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد بدتْ البغضاء است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **بیّنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بیّنا ﴿ **الایات** ﴾ مفعول به بیّنا (نصب الایات به جر تاء است) و جمله قد بیّنا...، مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تعقلون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعقلون، محلاً منصوب و خبر کنتم است و جمله إنْ کنتم تعقلون، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

هَاأَنْتُمْ أُوْلاَءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلاَ يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ ٱلْأَنَامِلَ مِنَ ٱلْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿١١٩﴾

آگاه باشید شما همانانی هستید که ایشان را دوست دارید وایشان شما را دوست ندارند وبه کتاب تمامیش ایمان دارید. وهنگامی که با شما ملاقات کنند می‌گویند ایمان آورده‌ایم، وزمانی که خلوت نمایند از خشم بر شما سرانگشتان را می‌گزند. بگو به خشمتان بمیرید. همانا خداوند از کنه سینه‌ها آگاه است.

﴿ **ها انتم اولاء تحبونهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۶ گذشت.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یحبونکم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله لا یحبّونکم، محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله تحبّونهم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تؤمنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالکتاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تؤمنون ﴿ **کلّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و تأکید الکتاب و جمله تؤمنون...، محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله تحبّونهم است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **لقوکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله لقوکم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ءامنّا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنّا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ءامنا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا خَلَوا عضوا ﴾ عطف بر جمله اذا لقوکم قالوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عضّوا ﴿ الانامل ﴾ مفعول به عضّوا ﴿ من الغیظ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عضّوا است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ موتوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بغیظکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به موتوا و جمله موتوا بغیظکم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ علیم ﴾ خبر إنَّ ﴿ بذات الصدور ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به علیمٌ و جمله إنَّ الله علیمٌ...، مستأنفه است.

إِن تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لاَ يَضُرُّكُمْ كَيْدُكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿۱۲۰﴾

اگر شما را نیکی رسد آنان را بدحال می‌کند، واگر به شما بدی رسد از آن خوشحال می‌شوند، واگر صبر نمایید و تقویٰ پیشه کنید، مکر وحیله ایشان به شما هیچ ضرری نمی‌رساند. هرآینه خداوند به آنچه انجام می‌دهید احاطه دارد.

﴿ ان ﴾ شرطیه ﴿ تمسسکم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إن شرطیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ حسنة ﴾ فاعل تمسس و جمله إنْ تمسسکم حسنة، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ تسؤهم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله تسؤهم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ تصبکم سیئةٌ ﴾ مانند إنْ تمسسکم حسنةٌ ترکیب می‌شود.

﴿ **یفرحوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفرحوا و جمله یفرحوا بها، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تصبروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و جمله ان تصبروا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تتقوا** ﴾ عطف بر جمله تصبروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **لا یضرُّکم** ﴾ فعل مضارع غیر مجزوم و منفی به لاء نافیه (علت عدم جزم آن به جهت در تقدیر گرفتن فاء جواب است) و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **کیدهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه فاعل لا یضرّ ﴿ **شیئا** ﴾ مفعول مطلق لا یضرّ به تقدیر شیئاً من الضرر و جمله لا یضرّکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء مقدر برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به محیط و ما موصوله ﴿ **یعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما یعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **محیط** ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ ٱلْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٢١﴾

زمانی که از نزد اهلت بیرون آمدی، در حالی که مؤمنین را در جایگاهشان برای جنگ قرار دهی. وخداوند شنوا وآگاه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **غدوت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من اهلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به غدوت و جمله غدوت من اهلک، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ غدوتَ...، مستأنفه است.

﴿ **تُبَوِّئُ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **المؤمنین** ﴾ مفعول به تبوئ ﴿ **مقاعد** ﴾ ظرف و متعلق به تبوئ ﴿ **للقتال** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبوئ یا متعلق به مقاعد و جمله تبوئ...، محلاً منصوب و حال از فاعل غدوتَ است.

﴿ **والله سمیعٌ علیمٌ** ﴾ مانند والله غفورٌ رحیمٌ (آیه ۳۱) ترکیب می‌شود.

إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٢٢﴾

هنگامی که دو گروه از شما به فکر شدند تا سستی نمایند، با آنکه خداوند یاور آن دو بود. ومؤمنان باید بر خدا توکل کنند.

﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و بدل از اذ در آیه ۱۲۱ و مضاف ﴿ **همّتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **طائفتان** ﴾ فاعل همّت ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفتان ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تفشلا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع تفشلا با اَن ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ تفشلا و بالحاظ حرف جر، متعلق به همّتْ و جمله همّتْ طائفتان...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **ولیّهما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله و جمله الله ولیّهما، محلاً منصوب و حال از فاعل تفشلا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیتوکّل ﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **لیتوکّل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **المؤمنون** ﴾ فاعل لیتوکّل و جمله علی الله فلیتوکّل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ فشلوا و صعب الامر. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است.

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢٣﴾

وهرآینه خداوند شما را در بدر یاری نمود، حال آنکه ذلیل بودید. پس از خدا بپرهیزید، شاید شکرگذار باشید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ نصرکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل نصر ﴿ ببدرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصر و جمله لقد نصرکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اذلّةٌ ﴾ خبر انتم و جمله انتم اذلة، محلاً منصوب و حال از مفعول به نصرکم است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اتقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا نصرکم الله ببدرٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لعلّکم تشکرون ﴾ مانند لعلّهم یرجعون (آیه ۷۲) ترکیب می‌شود.

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنزَلِينَ ﴿١٢٤﴾

زمانی که به مؤمنین گفتی آیا هرگز برای شما کافی نیست که پروردگارتان با سه هزار ملائکه‌ای که نازل شده‌اند، شما را یاری دهد؟

﴿ اذ ﴾ در محل نصب و بدل از اذ در آیه ۱۲۲ و یا ظرف و متعلق به نصرکم (آیه ۱۲۳) و مضاف ﴿ تقول ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ للمؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقول ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یکفیکم ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ أن ﴾ ناصبه ﴿ یمدّکم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یمدّ ﴿ بثلاثة الآف ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یمدّ ﴿ من الملائکة ﴾

جار و مجرور و تمیز ثلاثه الافٍ ﴿ منزلین ﴾ حال از الملائکة و فعل مضارع یمدّ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل یکفی واقع می‌شود. و جمله الن یکفیکم...، محلاً منصوب و مقول قول تقول است. و جمله تقول للمؤمنین...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

بَلَىٰٓ إِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأۡتُوكُم مِّن فَوۡرِهِمۡ هَٰذَا يُمۡدِدۡكُمۡ رَبُّكُم بِخَمۡسَةِ ءَالَٰفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿١٢٥﴾

آری اگر صبر نمایید وتقوا پیشه کنید وبا همین سرعتشان به طرف شما بیایند، پروردگارتان با پنج هزار ملائکهٔ نشان دار شما را یاری می‌کند.

﴿ **بلیٰ** ﴾ حرف جواب ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تصبروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ تصبروا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تتقوا** ﴾ عطف بر جمله تصبروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یاتوکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر فعل تتقوا) و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتوا ﴿ **من فورهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یاتوا ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل جر و صفت و یا بدل از فورهم و جمله یأتوکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تتقوا است.

﴿ **یمددکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **ربکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یمدد ﴿ **بخمسة الآف من الملائکة مسوّمین** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲۴ گذشت. و جمله یمددکم ربّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشۡرَىٰ لَكُمۡ وَلِتَطۡمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِۦۗ وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ

أَللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ﴿١٢٦﴾

وخدا آن را جز بشارتی برای شما قرار نداده است وبرای اینکه قلبهایتان بـا آن مطمئن شود. ویاری جز از نزد خداوند پیروزمند وحکیم نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ **جعله** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الله ﴾ فاعل جعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **بشریٰ** ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشریٰ و جمله ما جعله ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ **تطمئنَّ** ﴾ فعل مضارع منصوب بـه أنْ نـاصبه مـقدره ﴿ **قلوبکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تطمئنَّ ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تطمئنَّ و فعل مضارع تطمئنَّ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مـی‌شود و جار و مجرور عطف بر بشریٰ است به تقدیر لیبشِّر لکم و لتطمئنَّ قلوبکم به و یا متعلق به فعل جعل مقدر است و جمله (جعله) لتطمئنَّ قلوبکم به، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما جعله الله است (بنا بر ترکیب دوم لتطمئنَّ).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ **النصر** ﴾ مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **من عـند الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و مـتعلق بـه عـامل مـقدر و خـبر النـصر ﴿ **العـزیز الحکیم** ﴾ دو صفت و یا بدل از الله و جمله ما النصرُ...، مستأنفه بیانی است.

لِيَقْطَعَ طَرَفاً مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ ﴿١٢٧﴾

تا قسمتی از کسانی که کافر شده‌اند را از بین ببرد ویا خوارشان سازد تا نومید بازگردند.

﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ **یقطع** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **طرفاً** ﴾ مفعول به یقطع ﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طرفاً والذین موصوله ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و فعل مضارع یقطع با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به النصر (آیه ۱۲۶) و یا فعل نصرکم (آیه ۱۲۳) است.

﴿ **أو** ﴾ عاطفه ﴿ **يكبتهم** ﴾ عطف بر ليقطع طرفاً شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **ينقلبوا** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر يكبت) و فاعل ﴿ **خائبين** ﴾ حال از فاعل ينقلبوا و فعل مضارع ينقلبوا عطف بر فعل يكبت شده و مانند آن تأويل به مصدر مى‌رود.

لَيْسَ لَكَ مِنَ ٱلْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٢٨﴾

چيزى از اين امور در اختيار تو نيست؛ يا بر آنان ببخشايد ويا عذابشان نمايد، چرا كه ايشان ظلم كننده‌اند.

﴿ **ليس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ليس ﴿ **من الامر** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن و يا متعلق به عامل مقدر و حال از شىءٌ (نكره مؤخره و مسبوقه به نفى) ﴿ **شىءٌ** ﴾ اسم مؤخر ليس ﴿ **او** ﴾ عاطفه به معناى الى ﴿ **يتوب** ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **عليهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يتوب و فعل مضارع يتوب با أَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و عطف بر شىءٌ مى‌شود و يا اين‌كه او به معناى الّا بوده و فعل مضارع يتوب با أَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و بدل و يا استثناء از شىءٌ واقع مى‌شود.

﴿ **أو** ﴾ عاطفه ﴿ **يعذبهم** ﴾ عطف بر يتوبَ شده و مانند آن تركيب مى‌شود. و ضمير هم در محل نصب و مفعول به يعذب است. و جمله ليس لک ...، مستأنفه است.

و يا اين‌كه جمله ليس ...، محلى از اعراب ندارد و معترضه (بين معطوف عليه و معطوف) است. و دو فعل مضارع يتوب و يعذب عطف بر فعل يكبت (آيه ۱۲۷) شده و مانند آن تركيب مى‌شوند.

﴿ **فَ** ﴾ تعليليه ﴿ **إنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ **ظالمون** ﴾ خبر إنَّ و جمله انّهم ظالمون، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢٩﴾

آنچه در آسمان‌هاست وآنچه در زمین است، از آن خداست؛ کسی را که بخواهد می‌آمرزد وهر که را بخواهد عذاب می‌نماید وخداوند آمرزنده مهربان است.

﴿ **ولله ما فی السماوات وما فی الارض** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۹ گذشت.

﴿ **یغفر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر و من موصوله ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یغفر لمن یشاء، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یعذّب من یشاء** ﴾ عطف بر جمله یغفر لمن یشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و من موصوله در محل نصب و مفعول به یعذّب است.

﴿ **والله غفورٌ رحیمٌ** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۱ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَأْكُلُوا ٱلرِّبَا أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را که زیاده‌ای دو چندان است نخورید واز خداوند پرهیز نمایید، شاید که رستگار شوید.

﴿ **یا ایها الذین امنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۰ گذشت.

﴿ **لا تاکلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **الربا** ﴾ مفعول به لا تأکلوا ﴿ **اضعافاً** ﴾ حال از الربا ﴿ **مضاعفة** ﴾ صفت اضعافاً و جمله لا تأکلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تأکلوا الربا است.

﴿ لعلکم تفلحون ﴾ ترکیبش در آیه ۷۲ گذشت.

وَٱتَّقُوا ٱلنَّارَ ٱلَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿١٣١﴾

از آتشی که برای کافران مهیا گردیده است، بپرهیزید.

﴿ واتقوا النار ﴾ مانند واتقوا الله (آیه ۱۳۰) ترکیب می‌شود.

﴿ التی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از النار **﴿ أُعِدّت ﴾** فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر نایب فاعل **﴿ للکافرین ﴾** جار و مجرور و متعلق به اعدّت و جمله اعدّت للکافرین، صله التی است (عائد صله نایب فاعل اعدّت است).

وَأَطِيعُوا ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٣٢﴾

واز خدا ورسول اطاعت نمایید، شاید که مورد رحمت قرار گیرید.

﴿ واطیعوا الله ﴾ مانند واتقوا الله (آیه ۱۳۰) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ الرسول ﴾** عطف بر الله است.

﴿ لعلکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش **﴿ ترحمون ﴾** فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ترحمون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلکم ترحمون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِن رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا ٱلسَّمَاوَاتُ وَٱلْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾

وبرای آمرزشی از ناحیه پروردگارتان وبهشتی که پهنایش (به اندازه) آسمان‌ها وزمین است وبرای پرهیزکاران مهیا شده است، پیشی گیرید.

﴿ وسارعوا ﴾ مانند واتقوا (آیه ۱۳۰) ترکیب می‌شود.

﴿ الی مغفرةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سارعوا **﴿ من ربکم ﴾** جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت مغفرةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جنةٍ ﴾ عطف بر مغفرةٍ ﴿ عرضها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ السماوات ﴾ خبر عرضها ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات و جمله عرضها ...، محلاً مجرور و صفت جنة است.

﴿ اعدّت للمتقین ﴾ مانند اعدَّتْ للکافرین (آیه ۱۳۱) ترکیب می‌شود و جمله اعدَّت للمتقین، محلاً منصوب و حال از جنةٍ (نکره موصوفه) است.

ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّاءِ وَٱلضَّرَّاءِ وَٱلْكَاظِمِينَ ٱلْغَيْظَ وَٱلْعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾

کسانی که در راحتی وگرفتاری انفاق می‌کنند وفرو برنده خشمند واز مردم گذشت کننده‌اند. وخدا نیکوکاران را دوست دارد.

﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از المتقین (آیه ۱۳۳) ﴿ ینفقون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی السراء ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفقون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الضراء ﴾ عطف بر السراء و جمله ینفقون ...، صله الذین است (عائد صله فاعل ینفقون است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الکاظمین ﴾ عطف بر الذین ﴿ الغیظ ﴾ مفعول به الکاظمین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ العافین ﴾ عطف بر الکاظمین ﴿ عن الناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به العافین است.

﴿ والله یحب المحسنین ﴾ مانند والله لا یحبُّ الظالمین (آیه ۵۷) ترکیب می‌شود.

وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا ٱللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾

وکسانی که چون کاری زشت انجام می‌دهند یا بر خودشان ظلم می‌کنند، خدا را یاد می‌نمایند پس برای گناهانشان طلب آمرزش می‌کنند ـ وچه کسی جز خداوند گناهان را می‌آمرزد ـ وبر آنچه انجام می‌دهند در حالی که می‌دانند، اصرار نمی‌ورزند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الذین قبلی (آیه ۱۳۴) ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ فعلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فاحشة ﴾ مفعول به فعلوا و جمله فعلوا فاحشةً، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ ظلموا انفسهم ﴾ عطف بر جمله فعلوا فاحشةً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ذکروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به ذکروا و جمله ذکروا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله الذین است (عائد صله فاعل فعلوا است).

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ استغفروا ﴾ عطف بر جمله ذکروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لذنوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استغفروا است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ یغفر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الذنوب ﴾ مفعول به یغفر ﴿ الا ﴾ حرف استثناء ﴿ الله ﴾ بدل از فاعل یغفر و جمله یغفر الذنوب الّا الله، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من یغفر...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یصرّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یصرّوا و ما موصوله ﴿ فعلوا ﴾ فعل و فاعل و جمله فعلوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به فعلوا است به تقدیر ما فعلوه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله لم یصرّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استغفروا لذنوبهم است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم یعلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل لم یصرّوا است.

أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿١٣٦﴾

آنان جزایشان آمرزشی از ناحیه پروردگارشان وباغ‌هایی که از زیر آن‌ها نهرها جریان دارد، است در حالی که در آن جاودانه‌اند. وپاداش عمل کنندگان چه نیکوست.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **جزاءهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای دوم ﴿ **مغفرةٌ** ﴾ خبر جزاءُهم ﴿ **من ربّهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت مغفرة ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جناتٌ** ﴾ عطف بر مغفرةٌ ﴿ **تجری** ﴾ فعل ﴿ **من تحتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً مرفوع و صفت جناتٌ است.

﴿ **خالدین** ﴾ حال از ضمیر هم در جزاءهم ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین و جمله جزاءهم مغفرةٌ...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **نعم** ﴾ از افعال مدح ﴿ **اجر العاملین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نعم و جمله نعم...، مستأنفه است.

قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿١٣٧﴾

هرآینه قبل از شما سنت‌هایی گذشته است، پس در زمین سیر کنید وببینید که عاقبت کار تکذیب کنندگان چگونه بوده است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **خلتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **من قبلکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلتْ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از سننٌ (نکره مؤخره) ﴿ **سننٌ** ﴾ فاعل خلتْ و جمله قد خلتْ...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **سیروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سیروا

و جمله سیروا فی الارض، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان اثارهم موجوداً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **انظروا** ﴾ عطف بر جمله سیروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم کان ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **عاقبة المکذّبین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به انظروا است (انظروا به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

هَٰذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۸﴾

این، بیانی برای مردم وهدایت وموعظه برای پرهیزکاران است.

﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بیان** ﴾ خبر هذا ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بیانٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هدی وموعظةٌ** ﴾ هر دو عطف بر بیانٌ ﴿ **للمتقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به موعظةٌ و جمله هذا بیانٌ...، مستأنفه است.

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۹﴾

واگر مؤمنید، با آنکه برتر هستید سستی نورزید واندوهگین نشوید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لا تهنوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تهنوا، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تحزنوا** ﴾ عطف بر جمله لا تهنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الاعلون** ﴾ خبر انتم و جمله انتم الاعلون، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تحزنوا است.

﴿ **إنْ کنتم مؤمنین** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۹ گذشت.

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ

ٱلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَاءَ وَٱللَّهُ لاَ يُحِبُّ ٱلظَّالِمِينَ ﴿١٤٠﴾

اگر به شما آسیبی رسیده است، پس حتماً به آن قوم هم آسیبی مثل آن رسیده است. واین روزها را بین مردم می‌گردانیم، وتا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند، معلوم بدارد واز میان شما گواهانی اخذ کند. وخدا ستمکاران را دوست ندارد.

﴿ **إن** ﴾ شرطیه ﴿ **یمسسکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **قرح** ﴾ فاعل یمسس و جمله إنْ یمسسکم قرحٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **مسّ** ﴾ فعل ﴿ **القوم** ﴾ مفعول به مسَّ ﴿ **قرحٌ** ﴾ فاعل مؤخر مسّ ﴿ **مثله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت قرحٌ و جمله قد مسَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الایام** ﴾ بدل و یا عطف بیان تلک ﴿ **نداولها** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **بین الناس** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نداول ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ل** ﴾ جاره ﴿ **یعلم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ **الله** ﴾ فاعل یعلم ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

و فعل مضارع یعلم با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لیتذکّروا مقدر بوده و متعلق به فعل نداول است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یتخذ** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یعلم) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتخذ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شهداء (نکره مؤخره) ﴿ **شهداء** ﴾ مفعول به یتخذ و فعل مضارع یتخذ عطف بر فعل یعلم شده و مانند آن

تأویل به مصدر می‌رود. و جمله نداولها...، محلاً مرفوع و خبر تلک است. و جمله تلک الایام نداولها...، مستأنفه است.

ترکیب دیگر این‌که لیعلم متعلق به فعل نداولها مقدر بوده و جمله (نداولها) لیعلم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله نداولها بین الناس است.

﴿ والله لا یحبّ الظالمین ﴾ ترکیبش در آیه ۵۷ گذشت.

وَلِيُمَحِّصَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿١٤١﴾

وتا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند پیراسته وخالص گرداند وکافران را نابود سازد.

مانند ولیعلم الله الذین ءامنوا ویتخذ منکم شهداء (آیه ۱۴۰) ترکیب می‌شود.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ ٱلصَّابِرِينَ ﴿١٤٢﴾

آیا گمان نموده‌اید که داخل بهشت می‌شوید در حالی که خداوند هنوز جهادگران وصابران را معلوم ننموده است.

﴿ ام ﴾ به معنای همزه استفهام و بل اضراب ﴿ حسبتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تدخلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ الجنة ﴾ مفعول به تدخلوا و فعل مضارع تدخلوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول حسبتم واقع می‌شود. و جمله حسبتم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لمّا ﴾ جازمه ﴿ یعلم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لمّا جازمه ﴿ الله ﴾ فاعل یعلم ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ جاهدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل جاهدوا و جمله جاهدوا منکم، صله الذین است (عائد صله فاعل جاهدوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه به معنای مع ﴿ يعلم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الصابرين ﴾ مفعول به يعلم و فعل مضارع يعلم با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از كلام قبل می‌شود به تقدير لما يقع العلم بالجهاد و العلم بالصبر. و جمله لما يعلم...، محلاً منصوب و حال از فاعل تدخلوا است.

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ ٱلْمَوْتَ مِن قَبْلِ أَن تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۝١٤٣

وبه تحقيق مرگ را قبل از آنكه ملاقات كنيد، آرزو می‌كرديد؛ پس آنرا ديديد وشما می‌نگريد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تمنّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الموت ﴾ مفعول به تمنّون ﴿ من قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمنّون و قبل مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تلقوه ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع تلقوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه قبل واقع می‌شود. و جمله تمنّون...، محلاً منصوب و خبر كنتم است. و جمله لقد كنتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حسبتم (آيه ۱۴۲) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ رأيتموه ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله قد رأيتموه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد كنتم است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تنظرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تنظرون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تنظرون، محلاً منصوب و حال از فاعل رأيتم است.

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنْقَلَبْتُمْ

عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَن يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي ٱللَّهُ ٱلشَّاكِرِينَ ﴿۱۴۴﴾

ومحمد جز پیامبری نیست که پیش از او پیامبرانی گذشته‌اند. پس آیا اگر بمیرد یا کشته شود، به گذشتهٔ خود برمی‌گردید. وهر کس به گذشتهٔ خودش برگردد، هرگز زیانی به خداوند نمی‌رساند. وبه زودی خدا پاداش شکرکنندگان را خواهد داد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **محمدٌ** ﴾ مبتدا ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **رسولٌ** ﴾ خبر محمدٌ ﴿ **قد خلتْ من قبله الرُّسُلُ** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳۷ گذشت. و جمله قد خلتْ...، محلاً مرفوع و خبر دوم محمدٌ و یا محلاً منصوب و حال از محمد است. و جمله ما محمدٌ...، مستأنفه است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **مات** ﴾ فعل ماضي و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله إنْ مات، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **أو** ﴾ عاطفه ﴿ **قُتِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم (عطف بر مات) و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله قتل، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مات است.

﴿ **انقلبتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ **علی اعقابکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انقلبتم و جمله انقلبتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما محمدٌ الا رسول است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ینقلبْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علی عقبیه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینقلب و جمله ینقلب...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **یضرّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به یضرَّ ﴿ **شیئاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر که به جای آن نشسته است به تقدیر ضرراً شیئاً و جمله لن یضرَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء

برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یجزی ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یجزی ﴿ الشاکرین ﴾ مفعول به یجزی وجمله سیجزی...، مستأنفه است.

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللهِ كِتَابًا مُّؤَجَّلًا وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ ٱلْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي ٱلشَّاكِرِينَ ﴿١٤٥﴾

برای هیچ نفسی امکان ندارد که جز با اذن الهی بمیرد، نوشته شده‌ای معین. وهر کس ثواب دنیوی بخواهد از آن به او می‌دهیم، وهر کس ثواب اخروی بخواهد به او از آن می‌دهیم وبه زودی پاداش شکرکنندگان را خواهیم داد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لنفس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ ان ﴾ ناصبه ﴿ تموت ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ باذن الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تموت و فعل مضارع تموت با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود.

﴿ کتاباً ﴾ مفعول مطلق برای فعل کتب مقدر ﴿ مؤجّلاً ﴾ صفت کتاباً وجمله (کتب) کتاباً مؤجلاً، محلاً منصوب و حال از مصدر متخذ از اَنْ تموت است. وجمله ما کان لنفسٍ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع ومبتدا ﴿ یرد ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ثواب الدنیا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یرد و جمله یرد...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ نؤته ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به نؤت وجمله نؤته منها،

محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعـراب نـدارد وعطف بر جمله ما کان لنفسٍ است.

﴿ ومن یرد ثواب الاخرة نؤته منها ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ وسنجزی الشاکرین ﴾ مانند وسیجزی الله الشاکرین (آیه ۱۴۴) ترکیب می‌شود.

وَكَأَيِّنَ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ﴿۱۴۶﴾

وچه بسیار پیامبری که همراهش عدهٔ فراوانی از مردم به قتال پرداختند وبرای آنچه که در راه خدا به آنان رسید سستی ننمودند وضعیف نشده وزبون نگردیدند. وخداوند صبر کنندگان را دوست دارد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کأیّن ﴾ اسم کنایه از عدد و در محل رفع و مبتدا ﴿ من نبیٍّ ﴾ جـار و مجرور و تمیز کایّن ﴿ قاتل ﴾ فعل ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به قاتل ﴿ ربّیون ﴾ فاعل قاتل ﴿ کثیرٌ ﴾ صفت ربیّون و جمله قاتل معه...، محلاً مرفوع و خبر کایّن است. و جمله کأیّن من نبیٍّ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ وهنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه وهنوا و ما موصوله ﴿ اصابهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نـصب و مفعول به ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصاب و جمله اصابهم...، صله ما است (عائد صله فاعل اصاب است). ترکیب دیگر این‌که مـا نکـره موصوفه و مجرور لام بوده وجمله اصابهم...، محلاً مجرور و صفت ما نکره است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ضعفوا وما استکانوا ﴾ هر دو عطف بر جمله ما وهنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ والله یحبّ الصابرین ﴾ مانند والله لا یحبّ الظالمین (آیه ۵۷) ترکیب می‌شود.

وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۱۴۷﴾

سخن آنان جز این نبود که گفتند پروردگار ما، گناهان ما واسراف ما را در کارمان بر ما ببخش وقدم‌هایمان را استوار کن وما را بر قوم کافر یاری نما.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **قولهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر مقدم کان ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **اغفر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغفر ﴿ **ذنوبنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اغفر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اسرافنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ذنوبنا ﴿ **فی امرنا** ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اسرافنا و جمله اغفر لنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و فعل ماضی قالوا با اَن مصدریه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ماکان قولهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کأیّن من نبیٍ قاتل معه (آیه ۱۴۶) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ثبّت اقدامنا وانصرنا** ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله اغفر لنا ذنوبنا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **علی القوم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انصرنا ﴿ **الکافرین** ﴾ صفت القوم است.

فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۴۸﴾

پس خداوند ثواب دنیوی وبهترین ثواب اخروی را به ایشان عطا نمود وخداوند نیکوکاران را دوست دارد.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اتاهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الله** ﴾ فاعل اتیٰ ﴿ **ثواب الدنیا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم اتیٰ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **حسن** ﴾

عطف بر ثواب الدنیا و مضاف ﴿ **ثواب الاخرة** ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و ثواب مضاف‌الیه حسن و جمله اتاهم الله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان قولهم (آیه ۱۴۷) است.

﴿ **والله یحب المحسنین** ﴾ مانند والله لا یحب الظالمین (آیه ۵۷) ترکیب می‌شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که کافر شده‌اند اطاعت نمایید، شما را به گذشته‌تان برمی‌گردانند پس زیانکار می‌شوید.

﴿ **یا ایها الذین امنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۰ گذشت.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تطیعوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تطیعوا ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله إنْ تطیعوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یردوکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **علی اعقابکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به یردّوا و جمله یردّوکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **تنقلبوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یردّوکم) و فاعل ﴿ **خاسرین** ﴾ حال از فاعل تنقلبوا و جمله تنقلبوا خاسرین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یردّوکم است.

بَلِ ٱللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ ٱلنَّاصِرِينَ ﴿١٥٠﴾

بلکه خداوند مولای شماست واو بهترینِ یاوران است.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **موليكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر الله و جمله الله موليكم، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حاليه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **خير الناصرين** ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هو و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از الله است.

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا ٱلرُّعْبَ بِمَآ أَشْرَكُوا بِٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِۦ سُلْطَٰنًا وَمَأْوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٥١﴾

به زودی در دل‌های کسانی که کافر شده‌اند رعب ووحشت می‌افکنیم به این دلیل که آنچه را بر او هیچ برهانی نفرستاده است، شریک خدا نموده‌اند وجایگاهشان آتش است. وجایگاه ستمکاران چه بد است.

﴿ **س** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **نلقی** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **فی قلوب الذین** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به نلقی والذین موصوله ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **الرّعب** ﴾ مفعول به سنلقی ﴿ **ب** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **اشرکوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشرکوا ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اشرکوا ﴿ **لم ینزل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم ینزّل ﴿ **سلطاناً** ﴾ مفعول به لم ینزل و جمله لم ینزّل به سلطاناً، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به اشرکوا بوده و جمله لم ینزّل...، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و فعل ماضی اشرکوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نلقی و جمله سنلقی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **مأويهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ **النار** ﴾ خبر مأويهم و جمله مأويهم النار، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سنلقی است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ **بئس** ﴾ از افعال ذم ﴿ **مثوی الظالمين** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل بئس و جمله بئس...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ ٱللَّهُ وَعْدَهُۥٓ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِۦ حَتَّىٰٓ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَٰزَعْتُمْ فِى ٱلْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّنۢ بَعْدِ مَآ أَرَىٰكُم مَّا تُحِبُّونَ مِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنْيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلْءَاخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنكُمْ وَٱللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥٢﴾

وهرآينه خداوند به وعده‌اش با شما صادق بود زمانی که با اذن او آن‌ها را می‌کشتید تا زمانی که بی‌انگيزه شديد ودر کارها با يکديگر به نزاع پرداختيد وبعد از آنکه چيزی را که دوست داشتيد به شما نشان داد، عصيان نموديد. از شما کسانی هستند که دنيا را می‌خواهند وبرخی از شما افرادی هستند که خواهان آخرتند، سپس شما را به جهت آنکه امتحانتان کند از ايشان منصرف نمود واز شما درگذشت. وخداوند صاحب بخششی بر مؤمنين است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ **ل** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقيق ﴿ **صدقکم** ﴾ فعل و ضمير کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الله** ﴾ فاعل صدق ﴿ **وعده** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم صدق ﴿ **اذ** ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به صدق و مضاف ﴿ **تحسّونهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **باذنه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تحسّون و جمله تحسّونهم باذنه، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله لقد صدقکم الله...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **حتی** ﴾ حرف ابتدا ﴿ **اذا** ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب

مقدر و مضاف ﴿ **فشلتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله فشلتم، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه). و جمله جواب مقدر است به تقدير انقسمتم فريقين. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تنازعتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **في الامر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنازعتم و جمله تنازعتم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله فشلتم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عصيتم** ﴾ عطف بر جمله تنازعتم شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عصيتم و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدريه ﴿ **اريكم** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم ارىٰ ﴿ **تحبون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تحبّون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تحبّون است به تقدير ما تحبّونه). و مى توان ما را همانند ما در آيه ۲۴ به صورت نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود. و فعل ماضى ارىٰ با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه بعد واقع مى‌شود.

﴿ **منكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتداى مؤخر ﴿ **يريد** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **الدنيا** ﴾ مفعول به يريد و جمله يريد الدنيا، صله من است (عائد صله فاعل يريد است). و جمله منكم...، مستأنفه بيانى و يا محلاً منصوب و حال از فاعل تحبّون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **منكم من يريد الاخرة** ﴾ عطف بر جمله منكم من يريد الدنيا شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **صرفكم** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به صرف ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **يبتليكم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع يبتلى با أن ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به صرف و جمله صرفكم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب مقدر شرط است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لقد عفا** ﴾ عطف بر لقد صدقکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **عنکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عفا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **ذو فضلٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله ﴿ **علی المؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضل و جملهٔ الله...، مستأنفه بیانی است.

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۵۳﴾

زمانی که صعود می‌کردید وبه احدی توجه نمی‌نمودید وپیامبر شما را از پشت سرتان می‌خواند پس خداوند به جهت آنکه بر آنچه از شما فوت شده وآنچه به شما رسیده محزون نشوید، غمی بر غم شما افزود. وخداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل عفا (آیه ۱۵۲) و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **تصعدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تصعدون، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ تصعدون، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم اذ).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تلوون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **علی احدٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تلوون و جمله لا تلوون علی احدٍ، محلاً مجرور و عطف بر جمله تصعدون است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **الرسول** ﴾ مبتدا ﴿ **یدعوکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی اخریکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعو و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یدعو و جمله یدعوکم...، محلاً مرفوع و خبر الرسول است. و جمله الرسول...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تلوون است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ **اثابکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **غماً** ﴾ مفعول به دوم اثاب ﴿ **بغم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر

وصفت غماً ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ کی ﴾ ناصبهٔ مصدریه ﴿ لا تحزنوا ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نافیه و منصوب به کی ناصبه و فاعل ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تحزنوا وما موصوله ﴿ فاتکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مـفعول بـه و جمله فاتکم، صله ما است (عائد صله فاعل فات است). و یا این‌که ما نکره مـوصوفه و مجرور علی بوده و جمله فاتکم، محلاً مجرور و صفت ما نکره است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ ما اصابکم ﴾ عطف بر جمله ما فاتکم شـده و مانند آن ترکیب می‌شود.

و فعل مضارع لا تحزنوا با کی مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اثاب و به نظر برخی در این صورت لا در لا تحزنوا زائده برای تأکید است. و برخی دیگر لا را نافیه دانسته و جار و مجرور را متعلق به فعل عـفا (آیـه ۱۵۲) می‌دانند. و جمله اثابکم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله لا تلوون است.

﴿ والله خبیرٌ بما تعملون ﴾ مانند والله شهیدٌ علی ما تعملون (آیه ۹۸) ترکیب می‌شود.

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِن بَعْدِ ٱلْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاسَاً يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِنكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللهِ غَيْرَ ٱلْحَقِّ ظَنَّ ٱلْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَنَا مِنَ ٱلأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ ٱلأَمْرَ كُلَّهُ لِلهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِم مَا لاَ يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ ٱلأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ ٱللهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَٱللهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿١٥٤﴾

سپس بعد از غم آرامشی بر شما فرو فرستاد، خوابی آرام که گروهی از شما را در برگرفت وگروهی در فکر خودشان بودند ونسبت به خدا گمان غیر واقعی مانند گمان جاهلیت می‌نمودند. می‌گفتند آیا برای ما در این کار اختیاری است؟ بگو هرآینه

امر تمامیش از آن خداست. آنچه را که برایت آشکار نمی‌نمودند درون خودشان مخفی می‌کردند، می‌گفتند اگر برای ما در این کار اختیاری بود، در اینجا کشته نمی‌شدیم. بگو اگر در خانه‌هایتان بودید، هرآینه کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده بود به قتلگاه خود راهی می‌شدند. وبرای آنکه خداوند آنچه را در سینه‌های شماست آزمایش کند وآنچه در قلبهایتان است را آراسته نماید. وخدا به کنه سینه‌های شما آگاه است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **انزل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **من بعد الغم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انزل ﴿ **امنة** ﴾ مفعول به انزل ﴿ **نعاساً** ﴾ بدل از امنةً ﴿ **یغشیٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **طائفة** ﴾ مفعول به یغشیٰ ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفةً وجمله یغشیٰ طائفةً منکم، محلاً منصوب و صفت نعاساً است. و جمله انزل علیکم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اثابکم (آیه ۱۵۳) است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **طائفةٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اهمّتهم** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اهمّت و جمله قد اهمتهم...، محلاً مرفوع و صفت طائفةٌ است.

﴿ **یظنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یظنون ﴿ **غیر الحق** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت برای مفعول به مقدر به تقدیر امراً غیر الحق و یا صفت برای مفعول مطلق تأکیدی به تقدیر ظنّاً غیر الحق ﴿ **ظن الجاهلیة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق نوعی برای یظنون وجمله یظنون...، محلاً مرفوع و خبر طائفةٌ است. و جمله طائفةٌ...، مستأنفه است.

﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من الامر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٍ (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) ﴿ **من شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع رفع و مبتدای مؤخره (نکره مؤخر و مسبوقه به استفهام) و جمله هل لنا...، محلاً منصوب

و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً مرفوع و بدل از جمله یظنون و یا محلاً منصوب و حال از فاعل یظنون است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الامر** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **کلّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و تاکید از الامر ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنَّ و جمله إنّ الامر...، محلاً منصوب و مقول قول قل است و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **یخفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی انفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخفون ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یخفون ﴿ **لا یبدون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **لك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یبدون و جمله لا یبدون لک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا یبدون است به تقدیر ما لا یبدونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله یخفون...، مستأنفه است.

﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ **من الامر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٌ (نکره مؤخره) ﴿ **شیءٌ** ﴾ اسم مؤخر کان و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **قُتِلْنا** ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ **ها** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **هنا** ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به ما قتلنا و جمله قتلنا هٰهنا، محلی از اعرب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا یبدون است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **فی بیوتکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتم و جمله لو کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ل** ﴾ جواب شرط ﴿ **برز** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل برز

﴿ **کتب** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتب ﴿ **القتل** ﴾ نایب فاعل کتب و جمله کتب...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در علیهم است).

﴿ **الی مضاجعهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به برزو جمله برز...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یبتلی** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ **الله** ﴾ فاعل یبتلی ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یبتلی ﴿ **فی صدورکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر و جمله فی صدورکم با فعل مقدرش، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). ترکیب دیگر این‌که ما نکره موصوفه بوده و جمله (کان) فی صدورکم، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و فعل مضارع یبتلی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر جار و مجرور مقدر و متعلق به فعل مقدر است به تقدیر فَعَلَ ذلک لیقضی الله امره و لیبتلی.

﴿ **ولیمحص ما فی قلوبکم** ﴾ مانند ولیبتلی الله ما فی صدورکم ترکیب می‌شود.

و جمله (فعل ذلک...) لیبتلی الله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **علیمٌ** ﴾ خبر الله ﴿ **بذات الصدور** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به علیمٌ و جمله الله علیمٌ...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنكُمْ يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ إِنَّمَا ٱسْتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا ٱللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۱۵۵﴾

همانا کسانی از شما که روز برخورد دو گروه روی گردان شدند، بدرستیکه شیطان آن‌ها را به جهت برخی از آنچه که کسب نموده بودند به لغزش کشاند. وخداوند از آنان درگذشت. هرآینه خدا آمرزندهٔ بردبار است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **تولّوا** ﴾

فعل و فاعل ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تولّوا ﴿ **یوم** ﴾ ظرف و متعلق به تولّوا و مضاف ﴿ **التقی** ﴾ فعل ﴿ **الجمعان** ﴾ فاعل التقی و جمله التقی الجمعان، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله تولّوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل تولّوا است).

﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **استزلّهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الشیطان** ﴾ فاعل استزلّ ﴿ **ببعض ما** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استزلّ و ما موصوله ﴿ **کسبوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کسبوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبوا است به تقدیر ما کسبوه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله انّما استزلّهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الذین تولّوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ل** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **عفا** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل عفا ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عفا و جمله لقد عفا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **غفورٌ حلیمٌ** ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَكُونُوا كَٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي ٱلْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًّى لَوْ كَانُوا عِندَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ ٱللهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَٱللهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٥٦﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مانند کسانی نباشید که کافر شدند وبه برادرانشان زمانی که در زمین رهسپار شده یا نبرد کننده شده بودند، گفتند اگر نزد ما بودند، نمی‌مردند وکشته نمی‌شدند. تا خداوند آن را حسرتی در دل‌هایشان قرار دهد. وخداوند زنده می‌دارد ومی‌میراند، وخدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

﴿ **یا ایها الذین امنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۰ گذشت.

﴿ **لاتکونوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **کالذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تکونوا والذین موصوله ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل وجمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جـمله لا تکـونوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قالوا** ﴾ عطف بر جمله کفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **لاخوانهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قالوا ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به قالوا (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) ﴿ **ضربوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضربوا و جمله ضربوا...، محلاً مـجرور و مضاف الیه اذا است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **غُزّی** ﴾ خبر کانوا و جـمله کـانوا غُزّی، محلاً مجرور و عطف بر جمله ضربوا است.

﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کـانوا** ﴾ از افـعال نـاقصه بـا اسـمش ﴿ **عـندنا** ﴾ ظـرف و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا و جمله لو کانوا عندنا، مـحلی از اعـراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **ماتوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ما ماتوا، محلی از اعراب ندارد و جـواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **قُتِلُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله ما قتلوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ماتوا است.

﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یجعل** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ **الله** ﴾ فاعل یـجعل ﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به اول یجعل ﴿ **حسرة** ﴾ مفعول به دوم یجعل ﴿ **فی قلوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حسرةً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت حسرةً و فعل مضارع یجعل با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قالوا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یحیی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یحیی، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یحیی، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یمیت ﴾ عطف بر جمله یحیی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله بما تعملون بصیر ﴾ مانند الله شهیدٌ علی ما تعملون (آیه ۹۸) ترکیب می‌شود. و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یحیی است.

وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ ٱللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿١٥٧﴾

وهرآینه اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، حتماً آمرزش ورحمت از ناحیه خدا از آنچه که جمع می‌کنند بهتر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ قُتِلْتُمْ ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و نایب فاعل ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قتلتم و جمله إن قتلتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله جواب قسم مقدر است.

و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ مُتُّم ﴾ عطف بر جمله قتلتم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ مغفرةٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت مغفرة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةٌ ﴾ عطف بر مغفرة ﴿ خیرٌ ﴾ خبر مغفرةٌ ﴿ مما ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و ما موصوله ﴿ یجمعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یجمعون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یجمعون است به تقدیر ما یجمعونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

و جمله مغفرةٌ من الله و رحمةٌ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى ٱللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴿١٥٨﴾

وهرآینه اگر بمیرید ویا کشته شوید، به سوی خدا محشور می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لئن مُتّم أو قُتِلتُم ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵۷ گذشت.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحشرون ﴿ تُحشَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الی الله تحشرون، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش (آیه ۱۵۷) است.

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لَٱنفَضُّوا۟ مِنْ حَوْلِكَ فَٱعْفُ عَنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِى ٱلْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾

پس با رحمت الهی با آنان نرم برخورد کردی، واگر تند وسخت دل بودی، از کنارت پراکنده می‌شدند. پس از ایشان درگذر وبر آنان استغفار کن ودر کار با آن‌ها مشورت نما، واگر اراده وتصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن. همانا خداوند توکل کنندگان را دوست دارد.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ زائده و مفید تأکید ﴿ رحمةٍ ﴾ مجرور باء و جار و مجرور، متعلق به لنت ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمةٍ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رحمةٍ ﴿ لنت ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لنت و جمله بما رحمةٍ من الله لنت لهم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فظاً ﴾ خبر کنت ﴿ غلیظ القلب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم کنت و جمله لو کنت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ انفضوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من حولك ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف اليه و متعلق به انفضوا و جمله لانفضّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لنت لهم است.

﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ اعف ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعف و جمله اعف عنهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غير جازم است به تقدير اذا لم ينفضوا من حولک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استغفر لهم وشاورهم ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله اعف عنهم شده و مانند آن تركيب می‌شوند و ضمير هم در محل نصب و مفعول به شاور است.

﴿ فی الامر ﴾ جار و مجرور و متعلق به شاور است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ عزمت ﴾ فعل و فاعل و جمله عزمت، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است. و جمله اذا عزمت، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ توكّل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به توكّل و جمله توكّل...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ إنّ الله يحبّ المتوكلين ﴾ تركيبش در آيه ۷۶ گذشت. و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

إِن يَنصُرْكُمُ ٱللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا ٱلَّذِي يَنصُرُكُم مِّن بَعْدِهِۦ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾

اگر خداوند شما را ياری كند پس غلبه كننده‌ای بر شما نيست، واگر رهايتان كند پس كيست آنكه شما را بعد از او ياری نمايد؟ ومؤمنين بايد بر خدا توكل كنند.

﴿ إن ﴾ شرطيه ﴿ ينصركم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطيه و ضمير كم در محل نصب

و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل ینصر و جمله إنْ ینصرکم الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ غالب ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا غالب لکم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ یخذلکم ﴾ مانند إن ینصرکم الله ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر من ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از ذا ﴿ ینصرکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من بعده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینصر و جمله ینصرکم...، صله الذی است (عائد صله فاعل ینصر است). و جمله من ذا الذی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبلی است.

﴿ وعلی الله فلیتوکل المؤمنون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲۲ گذشت.

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ وَمَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۶۱﴾

وبرای پیامبری امکان ندارد که خیانت بورزد. وهر کس که خیانت ورزد، روز قیامت آنچه را که خیانت ورزیده می‌آورد سپس هر نفسی آنچه را که کسب نموده به صورت کامل به او داده می‌شود در حالی که ایشان ظلم نمی‌شوند.

﴿ وما کان لنبی أنْ یغُلّ ﴾ مانند وما کان لنفسٍ أنْ تموت (آیه ۱۴۵) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یغلل ﴾ فعل مضارع مجزوم به

من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یغلل، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یات ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ بـ ﴾** جار **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ غلّ ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و فعل ماضی غلَّ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یات **﴿ یوم القیامة ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یات و جمله یات...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه **﴿ تُوفّیٰ ﴾** فعل مضارع مجهول **﴿ کل نفس ﴾** مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل توفّیٰ **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم توفّیٰ (مفعول به اول توفّیٰ به جهت مجهول بودن آن، نایب فاعل قرار گرفته است).

﴿ کسبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله کسبت، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبت است به تقدیر ما کسبته). و می توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله توفی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ هم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ لا یظلمون ﴾** فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لا یظلمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم لا یظلمون، محلاً منصوب و حال از من شرطیه است (به اعتبار معنای من).

أَفَمَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَانَ ٱللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ ٱللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٦٢﴾

آیا کسی که به دنبال خشنودی خداست همانند شخصی است که دچار خشم الهی شده وجایگاهش جهنم است؟ وچه بد بازگشتگاهی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام **﴿ فـ ﴾** استینافیه **﴿ من ﴾** موصوله و در محل رفع و مبتدا **﴿ اتبع ﴾**

فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ رضوان الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتبع و جمله اتبع...، صله من است (عائد صله فاعل اتبع است).

﴿ کمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر من موصوله اول و من موصوله ﴿ باء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بسخط ﴾ جار و مجرور و متعلق به باء ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به سخط و یا متعلق به عامل مقدر و صفت سخطٍ و جمله باء...، صله من دوم است (عائد صله فاعل باء است). و جمله من اتبع... کمن باء...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ مأویه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ جهنّم ﴾ خبر ماویه و جمله ماویه جهنم، محلاً منصوب و حال از فاعل باء است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المصیر ﴾ فاعل بئس و جمله بئس المصیر، مستأنفه است.

هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ ٱللهِ وَٱللهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٣﴾

آنان را نزد خدا درجاتی است وخداوند به آنچه انجام می‌دهند بیناست.

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ درجات ﴾ خبر هم با حذف مضاف به تقدیر ذو درجات ﴿ عند الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت درجات و جمله هم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ والله بصیرٌ بما یعملون ﴾ مانند والله شهیدٌ علی ما تعملون (آیه ۹۸) ترکیب می‌شود.

لَقَدْ مَنَّ ٱللهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١٦٤﴾

به تحقیق خدا بر مؤمنین منت نهاده است زمانی که در بین آنان از خودشان

رسولی را برانگیخت، برایشان آیاتش را تلاوت می‌کند وآنان را پاکیزه می‌نماید وبه آن‌ها کتاب وحکمت می‌آموزد. وهرآینه پیش از این در گمراهی آشکاری بودند.

﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **مَنَّ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل مَنَّ ﴿ **علی المؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مَنَّ ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به مَنَّ و مضاف ﴿ **بعث** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **فیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعث ﴿ **رسولاً** ﴾ مفعول به بعث ﴿ **من أنفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت رسولاً و جمله بعث فیهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله لقد منَّ الله...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **یتلوا** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتلوا ﴿ **ءایاته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتلو (نصب ءایات به جر تاء است) و جمله یتلوا...، محلاً منصوب و حال از رسولاً (نکره موصوفه) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یزکیهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله یزکّیهم، محلاً منصوب و عطف بر جمله یتلوا است.

﴿ **ویعلمهم** ﴾ مانند ویزکّیهم ترکیب می‌شود.

﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم یعلم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الحکمة** ﴾ عطف بر الکتاب است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **إنْ** ﴾ مخففه از مثقله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمشَ ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به فی ضلال به اعتبار متعلَق آن ﴿ **لَ** ﴾ فارقه (بین إنْ مخففه و نافیه) ﴿ **فی ضلالٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا ﴿ **مبین** ﴾ صفت ضلالٍ و جمله ان کانوا...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول یعلمهم است.

أَوَ لَمَّا أَصَابَتْكُم مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ هٰذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ

أَنْفُسِكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦٥﴾

وآیا هنگامی که به شما مصیبتی رسید که دو برابر آن را (به دشمن) رسانده بودید، می‌گویید این از کجاست؟ بگو این از ناحیه خودتان است. وهمانا خداوند بر هر چیزی توانا است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **اصابتكم** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **مصيبةٌ** ﴾ فاعل اصابتْ ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اصبتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **مثليها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اصبتم و جمله قد اصبتم مثلیها، محلاً منصوب حال از مفعول به اصابتکم و یا حال از مصیبةٌ (نکره مسبوقه به استفهام) است. و جمله اصابتکم مصیبةٌ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **قلتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انّى** ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای مؤخر و جمله انّیٰ هذا، محلاً منصوب و مقول قول قلتم است. و جمله قلتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **من عند** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و عند مضاف ﴿ **انفسكم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و انفس مضاف الیه عند و جمله هو...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **إنّ الله على كل شيءٍ قديرٌ** ﴾ مانند إنّک علی کل شیءٍ قدیرٌ (آیه ۲۶) ترکیب می‌شود.

وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ ٱللَّهِ وَلِيَعْلَمَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٦٦﴾

وآنچه در روز برخورد دو گروه به شما رسید به اذن خدا بود تا مؤمنان را معلوم بدارد.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اصابكم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **يوم** ﴾

ظرف و متعلق به اصاب و مضاف ﴿ **التقی** ﴾ فعل ﴿ **الجمعان** ﴾ فاعل التقیٰ و جمله التقیٰ الجمعان، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله اصابکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **باذن الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) باذن الله، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر ما شرطیه است. و جمله ما با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۱۶۵) است. و یا این‌که ما موصوله و در محل رفع و مبتدا بوده و جمله اصابکم...، صله ما است (عائد صله فاعل اصاب است).

و فاء شبه جواب برای شرط (ما موصوله) و باذن الله متعلق به عامل مقدر و خبر ما موصوله و یا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) باذن الله، محلاً مرفوع و خبر ما موصوله است. و جمله ما اصابکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۱۶۵) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یعلم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **المؤمنین** ﴾ مفعول به یعلم و فعل مضارع یعلم با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر جار و مجرور مقدر است به تقدیر فعل ذلک للاختبار و لیعلم المؤمنین (بنا بر این‌که ما را شرطیه بدانیم). و یا این‌که متعلق به باذن الله به اعتبار متعلق آن است (بنابر این‌که ما را موصوله بدانیم).

وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوِ ٱدْفَعُوا قَالُوا
لَوْ نَعْلَمُ قِتَالاً لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ
بِأَفْوَاهِهِم مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿١٦٧﴾

وتا کسانی را که نفاق نموده‌اند را معلوم بدارد. وبه ایشان گفته شد بیایید ودر راه

خدا قتال نمایید ویا دفاع کنید. گفتند اگر به قتال آگاه بودیم، هرآینه از شما تبعیت می‌نمودیم. آنان در این روز به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان. بازبانشان چیزی می‌گفتند که در دل‌هایشان نیست. وخداوند به آنچه کتمان می‌کنند عالم است.

﴿ **ولیعلم الذین** ﴾ مانند ولیعلم المؤمنین (آیه ۱۶۶) ترکیب می‌شود.

﴿ **نافقوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله نافقوا، صله الذین است (عائد صله فاعل نافقوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قیل** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ **تعالوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعالوا، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نافقوا است.

﴿ **قاتلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قاتلوا و جمله قاتلوا...، محلاً مرفوع و بدل از جمله تعالوا است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **ادفعوا** ﴾ عطف بر جمله قاتلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **نعلم** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **قتالاً** ﴾ مفعول به نعلم و جمله لو نعلم قتالاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اتّبعناکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله اتبعناکم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **للکفر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقرب ﴿ **یومئذٍ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اقرب و تنوین اذ بدل از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا ﴿ **اقرب** ﴾ خبر هم ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقرب ﴿ **للایمان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقرب و جمله هم للکفر...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بافواههم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقولون ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یقولون ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **فی قلوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به

عامل مقدر و خبر ليس و جمله ليس فى قلوبهم، صله ما است (عائد صله اسم ليس است).
تركيب ديگر اين‌كه ما نكره موصوفه و در محل نصب و مفعول به يقولون بوده و جمله ليس فى قلوبهم، محلاً منصوب و صفت ما نكره است. و جمله يقولون ...، مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر الله ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و ما موصوله ﴿ يكتمون ﴾ فعل و فاعل و جمله يكتمون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يكتمون است به تقدير ما يكتمونه). و مى توان ما را همانند ما در آيه ۲۴ به صورت نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود. و جمله الله ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله يقولون است.

ٱلَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ ٱلْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٦٨﴾

كسانى كه نشستند ودر حق برادرانشان گفتند اگر از ما اطاعت مى‌نمودند، كشته نمى‌شدند. بگو اگر راستگو هستيد، پس مرگ را از خودتان دور كنيد.

﴿ الذين ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل از الذين (آيه ۱۶۷) و يا مفعول به فعل اذم و يا أقصد مقدر و يا در محل رفع و خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هم ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لاخوانهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به قالوا ﴿ و ﴾ حاليه ﴿ قعدوا ﴾ فعل و فاعل و جمله قعدوا، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ اطاعونا ﴾ فعل و فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به و جمله لو اطاعونا، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ قُتِلوا ﴾ فعل ماضى مجهول و نايب فاعل و جمله ما قتلوا، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، صله الذين است (عائد صله فاعل قالوا است).
و جمله (اذم، اقصد و يا هم) الذين قالوا ...، مستأنفه بيانى است (بنا بر تركيب دوم و سوم و چهارم الذين).

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ادرءوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عن انفسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ادرءوا ﴿ الموت ﴾ مفعول به ادرءوا و جمله ادرءوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِن کنتم صادقین. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ اِن کنتم صادقین ﴾ مانند ان کنتم مؤمنین (آیه ۴۹) ترکیب می‌شود.

وَلاَ تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ ٱللهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾

وگمان نکنید آنان که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند؛ بلکه زنده‌اند ونزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تحسبنَّ ﴾ فعل مضارع موکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول لا تحسبنَّ ﴿ قُتِلُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قتلوا و جمله قتلوا...، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل قتلوا است).

﴿ امواتا ﴾ مفعول به دوم لا تحسبنَّ و جمله لا تحسبنَّ...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ احیاءٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و جمله (هم) احیاءٌ، مستأنفه است.

﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به یرزقون و مضاف ﴿ ربهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند ﴿ یُرزقون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله عند ربهم یرزقون، در محل رفع و صفت احیاءٌ و یا خبر دوم برای ضمیر هم مقدر است.

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِم مِّن خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۷۰﴾

به آنچه که خداوند از بخشش خود به آنان می‌دهد، خوشحالند وبرای آنان که به ایشان ملحق نشده وپشت سرشانند خوشحالی می‌کنند که نه بیمی بر آنان است ونه اندوهگین می‌شوند.

﴿ **فرحين** ﴾ حال از نايب فاعل يرزقون (آيه ۱۶۹) ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرحين و ما موصوله ﴿ **ءاتيهم** ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل ءاتى ﴿ **من فضله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ءاتى و جمله ءاتهم الله من فضله، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتىٰ است به تقدير بما ءاتاهموه الله من فضله). و می‌توان ما را همانند ما در آيه ۲۴ بـه صورت نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يستبشرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالذين** ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه يستبشرون والذين موصوله ﴿ **لم يلحقوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لم جـازمه و فـاعل ﴿ **بهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم يلحقوا ﴿ **من خلفهم** ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل لم يلحقوا و جمله لم يلحقوا...، صله الذين است (عائد صله فاعل لم يلحقوا است).

﴿ **أنْ** ﴾ مخففه از مثقله از حروف مشبهة بالفعل و ضـمير هـاء مـقدر در مـحل نـصب و اسمش ﴿ **لا** ﴾ شبيه به ليس ﴿ **خوفٌ** ﴾ اسم لا ﴿ **عليهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا خوفٌ عليهم، محلاً مرفوع و خبر أنْ مخففه است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير بأنْ لا خوفٌ عليهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به يستبشرون و يا اين‌كه أنْ لا خوفٌ عليهم تأويل بـه مصدر رفته وبدل اشتمال از الذين واقع می‌شود. و جمله يسـتبشرون...، مـحلاً مـرفوع و عطف بر جمله يرزقون (آيه ۱۶۹) است

و یا این‌که واو حالیه بوده و جمله یستبشرون، محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هم و جمله (هم)، یستبشرون...، محلاً منصوب و حال دوم از نایب فاعل یرزقون (آیه ۱۶۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یحزنون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یحزنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم یحزنون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا خوفٌ علیهم است.

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ ٱللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۱﴾

وبه نعمت وبخشش خدا وآنکه خداوند پاداش مؤمنین را ضایع نمی‌کند، خوشحالی می‌نمایند.

﴿ **یستبشرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بنعمةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستبشرون ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نعمةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **فضلٍ** ﴾ عطف بر نعمةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **أنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنَّ ﴿ **لا يضيع** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اجر المؤمنین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یضیع و جمله لا یضیع...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر نعمةٍ است. و جمله یستبشرون...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع و بدل از جمله یستبشرون (آیه ۱۷۰) است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

ٱلَّذِينَ ٱسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ مِن بَعْدِمَا أَصَابَهُمُ ٱلْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَٱتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۱۷۲﴾

کسانی که پس از آنکه به ایشان سختی رسید خدا ورسول را اجابت نمودند. برای کسانی از آنان که نیکی نمودند وتقوئ پیشه کردند، پاداشی عظیم است.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت المؤمنین (آیه ۱۷۱) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل اعنی و یا امدح مقدر ﴿ **استجابوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجابوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الرسول** ﴾ عطف بر الله ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجابوا و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **اصابهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **القرح** ﴾ فاعل اصاب و فعل ماضی اصاب با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله استجابوا لله...، صله الذین است (عائد صله فاعل استجابوا است). وجمله (هم، اعنی و یا امدح) الذین استجابوا...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم وسوم و چهارم الذین).

﴿ **للذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **احسنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل احسنوا و جمله احسنوا منهم، صله الذین است (عائد صله فاعل احسنوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتقوا** ﴾ عطف بر جمله احسنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **اجرٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **عظیمٌ** ﴾ صفت اجر و جمله للذین احسنوا...، مستأنفه بیانی است.

و یا این‌که الذین در ابتدای آیه در محل رفع و مبتدا بوده و جمله للذین احسنوا... اجرٌ عظیم، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین استجابوا... للذین احسنوا...، مستأنفه بیانی است.

ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَٱخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَـٰناً وَقَالُوا حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾

افرادی که مردم به ایشان گفتند همانا مردم برای (نبرد با) شما جمع شده‌اند، پس از ایشان بترسید. بر ایمانشان افزود وگفتند خدا ما را کفایت می‌کند وچه نیکو برعهده گیرنده‌ای است.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و یا در محل رفع و یا در محل نصب و بدل از الذین در الذین استجابوا (آیه ۱۷۲) است (بنا بر اختلاف در محل معطوف علیه).

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ **الناس** ﴾ فاعل قال ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الناس** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جمعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جمعوا و جمله قد جمعوا لکم، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الناس ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال لهم الناس ...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در لهم است).

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اخشوهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله اخشوهم، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنَّ الناس قد جمعوا است. و یا این‌که فاء فصیحه بوده و جمله اخشوهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا جمع الناس لکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **زادهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ایماناً** ﴾ مفعول به دوم زاد و جمله زادهم ایماناً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال لهم الناس است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **حسبنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **الله** ﴾ خبر حسبنا و جمله حسبنا الله، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زادهم ایماناً است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نعم** ﴾ از افعال مدح ﴿ **الوکیل** ﴾ فاعل نعم و جمله نعم الوکیل، محلاً منصوب و عطف بر جمله حسبنا الله است.

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ ٱللهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَٱتَّبَعُوا رِضْوَانَ ٱللهِ وَٱللهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٤﴾

پس با نعمت وفضل الهی بازگشتند با آنکه بدی به ایشان نرسیده بود وبه دنبال خوشنودی خدا بودند. وخداوند صاحب بخششی بزرگ است.

﴿ **فَـ** ﴾ عاطفه ﴿ **انقلبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بنعمةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انقلبوا ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نعمةٍ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فضلٍ** ﴾ عطف بر نعمةٍ و جمله انقلبوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۱۷۳) است.

﴿ **لم یمسسهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **سوءٌ** ﴾ فاعل لم یمسس و جمله لم یمسسهم سوءٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل انقلبوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتبعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **رضوان الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتبعوا و جمله اتبعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انقلبوا است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **ذو فضلٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله ﴿ **عظیمٍ** ﴾ صفت فضل و جمله الله ...، مستأنفه است.

إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٧٥﴾

همانا آن شیطان است که دوستانش را می‌ترساند، پس اگر مؤمنید، از ایشان نترسید واز من بترسید.

﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **ذلکم** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الشیطان** ﴾ خبر ذلکم و جمله انما ذلکم الشیطان، مستأنفه است.

﴿ **یخوّف** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اولیاءه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یخوّفُ و جمله یخوّف اولیاءه، محلاً منصوب و حال از الشیطان است.

و یا این‌که الشیطان بدل و یا عطف بیان از ذلکم بوده و جمله یخوّفُ...، محلاً مرفوع و خبر ذلکم است. ترکیب دیگر این‌که الشیطان مبتدای دوم بوده و جمله یخوّف اولیاءه، محلاً مرفوع و خبر الشیطان است. و جمله الشیطان...، محلاً مرفوع و خبر ذلکم است. و جمله انما ذلکم الشیطان...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿**لا تخافوهم**﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لا تخافوهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه إن کنتم مؤمنین است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ **خافونِ** ﴾ فعل و فاعل و نون و قایه وکسره آن دلالت بـر ضـمیر یـاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و جمله خافونِ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا تخافوهم است.

﴿ **ان کنتم مؤمنین** ﴾ ترکییش در آیه ۴۹ گذشت.

وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظّاً فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۷۶﴾

کسانی که در کفر سرعت گرفته‌اند تو را محزون نکنند. هرآینه ایشان هرگز هیچ ضرری به خداوند نمی‌زنند وخدا اراده نموده است که هیچ لذتی در آخرت برای آنان قرار ندهد. وبرای آنان عذابی بزرگ است.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ **لا یحزنك** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لا یحزن ﴿ **یسارعون** ﴾ فـعل و فاعل ﴿ **فی الکفر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسارعون و جـمله یسـارعون...، صـله الذین است (عائد صله فاعل یسارعون است). و جمله لا یحزنک...، مستأنفه است.

﴿ **إنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **لن** ﴾ نـاصبه ﴿ **یضرّوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به لن یضرّوا ﴿ **شیئاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر که به جای آن نشسته است به تقدیر ضرراً و یا منصوب به نزع خافض است به تقدیر بشیءٍ وبا لحاظ حرف جر، متعلق بـه لن یـضرّوا و جـمله لن یضرّوا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله انّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ یرید ﴾ فعل **﴿ الله ﴾** فاعل یرید **﴿ ان ﴾** ناصبه **﴿ لا یجعل ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ لهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم لا یجعل (به معنای صیّر) **﴿ حظّاً ﴾** مفعول به اول و مؤخر لا یجعل و یا این‌که لهم متعلق به لا یجعل (به معنای خلق) بوده و حظّاً مفعول به لا یـجعل است.

﴿ فی الاخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از حظّاً (نکره مسبوقه به نفی) و فعل مضارع لا یجعل با آنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یرید واقع می‌شود. و جمله یرید الله ...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ لهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ عذابٌ ﴾** مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) **﴿ عظیم ﴾** صفت عذاب و جمله لهم ...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُا ٱلْكُفْرَ بِٱلْإِيمَانِ لَن يَضُرُّوا ٱللَّهَ شَيْئاً وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٧﴾

همانا کسانی که کفر را به ایمان خریدند هرگز هیچ ضرری به خداوند نمی‌رسانند وبرای ایشان عذابی دردناک است.

﴿ اِنَّ ﴾ از حـروف مشـبهة بـالفعل **﴿ الذیـن ﴾** مـوصوله و در مـحل نـصب و اسـم اِنَّ **﴿ اشتروا ﴾** فعل و فاعل **﴿ الکفر ﴾** مفعول به اشتروا **﴿ بالایمان ﴾** جار و مجرور و متعلق به اشتروا و جمله اشتروا ...، صله الذین است (عائد صله فاعل اشتروا است).

﴿ لن یضروا الله شیئاً ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷۶ گذشت. و جمله لن یـضروا ...، مـحلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنّ الذین اشتروا ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لهم عذابٌ الیم ﴾** مانند لهم عذابٌ عظیمٌ (آیه ۱۷۶) ترکیب می‌شود. و جمله لهم ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لن یضروا است. و یا این‌که واو حالیه بوده و جمله لهم عذابٌ الیم، محلاً منصوب و حال از فاعل لن یضروا است.

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۱۷۸﴾

وکسانی که کفر ورزیده‌اند گمان نکنند که به ایشان مهلت می‌دهیم برای آنان خوب است. هرآینه به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناه بیفزایند وبرای آنان عذابی خوار کننده است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لا یحسبنّ** ﴾ فعل مضارع و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و موکد به نون تأکید ثقیله ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لا یحسبنَّ ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **أنّما** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما موصوله و در محل نصب و اسم اَنَّ ﴿ **نملی** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُمْلی جمله نملی لهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نملی است به تقدیر ما نملیه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **خیرٌ** ﴾ خبر اَنَّ ﴿ **لانفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خیرٌ و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لا یحسبنَّ واقع می‌شود. و جمله لا یحسبنَّ...، مستأنفه است.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **نملي لهم** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یزدادوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **اثماً** ﴾ مفعول به یزدادوا و فعل مضارع یزدادوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نملی و جمله إنّما نملی لهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ولهم عذابٌ مهین** ﴾ مانند و لهم عذابٌ عظیمٌ (آیه ۱۷۶) ترکیب می‌شود.

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ

وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى ٱلْغَيْبِ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَجْتَبِي مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَاءُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۱۷۹﴾

خدا بر آن نیست تا مؤمنان را بر آنچه که شما بر آن هستید رها سازد تا این‌که پلید را از پاکیزه جدا نماید. وخداوند بر آن نیست تا شما را از غیب با خبر سازد. ولکن خدا از میان پیامبرانش هر که را بخواهد برمی‌گزیند، پس به خدا وپیامبرش ایمان آورید واگر ایمان آورید وبپرهیزید، پس برای شما پاداشی بزرگ است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **الله** ﴾ اسم کان ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یذر** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **المؤمنین** ﴾ مفعول به یذر ﴿ **علیٰ ما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یذر و ما موصوله ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر انتم و جمله انتم علیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است).

﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **یمیز** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الخبیث** ﴾ مفعول به یمیز ﴿ **من الطیب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمیز و فعل مضارع یمیز با اَن ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یذر و فعل مضارع یذر با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان الله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما کان الله لیطلعکم** ﴾ عطف بر جمله ما کان الله لیذر المؤمنین شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **علی الغیب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یطلع است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم لکنَّ ﴿ **یجتبی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من رسله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجتبی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از من موصوله ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب

و مفعول به یجتبی ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یجتبی...، محلاً مرفوع و خبر لکنَّ است. و جمله لکنَّ الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان الله لیطلعکم است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ امنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بـالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به امنوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله امنوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا جاء المجتبی من رسل الله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تؤمنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ تؤمنوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تتقوا ﴾ عطف بر جمله تؤمنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ اجرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ عظیم ﴾ صفت اجرٌ و جمله لکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَلاَ يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ ٱللهُ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَلِلّهِ مِيرَاثُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٨٠﴾

وآن‌ها که در آنچه خداوند از فضلش به آنان داده بخل می‌ورزند گمان نکنند که بر ایشان خوبی است. بلکه آن برایشان بدی است، وبه زودی در روز قیامت آنچه بدان بخل ورزیده‌اند گردنگیرشان می‌شود. ومیراث آسمان‌ها وزمین از آن خداست. وخداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ **ولا يحسبنّ الذين يبخلون** ﴾ مانند ولا يحسبنَّ الذين كفروا (آیه ۱۷۸) ترکیب می‌شود.

﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يبخلون و ما موصوله ﴿ **ءاتيٰهم** ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل ءاتى ﴿ **من فضله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ءاتىٰ و جمله ءاتيٰهم...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتىٰ است به تقدير ما ءاتاهموه الله). و می‌توان ما را همانند ما در آيه ۲۴ به صورت نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود.

﴿ **هو** ﴾ ضمير فصل و يا در محل نصب و تأكيد از مفعول به اول و مقدر لا يحسبنَّ (در هر دو صورت هو مفيد تاكيد است) ﴿ **خيراً** ﴾ مفعول به دوم لا يحسبنَّ و مفعول به اول آن مقدر است به تقدير البخل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خيراً است.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **شرٌّ** ﴾ خبر هو ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرٌّ و جمله هو...، مستأنفه بيانى است.

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ **يُطَوَّقُونَ** ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم يطوّقون (مفعول به اول يطوّقون به جهت مجهول بودن آن، نايب فاعل قرار گرفته است) ﴿ **بخلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بخلوا و جمله بخلوا به، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و يا اين‌كه ما نكره موصوفه بوده و جمله بخلوا به، محلاً منصوب و صفت ما نكره موصوفه است.

﴿ **يوم القيامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يطوَّقون و جمله سيطوَّقون...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ميراث السماوات** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله لله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الله بما تعملون خبير** ﴾ مانند الله شهيدٌ على ما تعملون (آيه ۹۸) تركيب می‌شود. و جمله الله...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله ميراث السماوات است.

لَقَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّذِينَ قَالُوا إِنَّ ٱللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ ٱلْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿۱۸۱﴾

به تحقیق خدا سخن کسانی را که گفتند همانا خداوند فقیر وما بی‌نیازیم، شنید. وبه زودی آنچه که گفتند وکشتن ایشان پیامبران را به ناحق، می‌نویسیم ومی‌گوییم عذاب سوزان را بچشید.

﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **سمع** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل سمع ﴿ **قول الذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به سمع والذین موصوله ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **فقیرٌ** ﴾ خبر إنَّ و جمله إنَّ الله فقیرٌ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل قالوا است). و جمله لقد سمع الله...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **اغنیاء** ﴾ خبر نحن و جمله نحن اغنیاء، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنَّ الله فقیرٌ است.

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **نکتب** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نکتب ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله قالوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قالوا است به تقدیر ما قالوه). و یا این‌که ما نکره موصوفه و یا مصدریه بوده و مانند آیه ۲۴ ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قَتْلَهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ما موصوله ﴿ **الانبیاء** ﴾ مفعول به قتل ﴿ **بغیر حقٍّ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قتل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هم در قتلهم و جمله سنکتب...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نقول** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **ذوقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عذاب الحریق** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ذوقوا و جمله ذوقوا...، محلاً منصوب و مقول قول نقول است. و جمله نقول...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سنکتب است.

ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿١٨٢﴾

این به خاطر آن چیزی است که دستانتان پیش فرستاده وهمانا خداوند بر بندگان ظلم کننده نیست.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر ذلك و ما موصوله ﴿ قَدَّمَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ ایدیکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قدّمت و جمله قدّمت ایدیکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قدمت است به تقدیر ما قدمته ایدیکم). و یا این‌که ما نکره موصوفه و یا مصدریه بوده و مانند آیه ۲۴ ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنَّ ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بظلّامٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و ظلّام در موضع نصب وخبر لیس ﴿ للعبید ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلّام و جمله لیس...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر ما موصوله می‌شود. و جمله ذلک...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَآ أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ ٱلنَّارُ قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِى بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَبِٱلَّذِى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿١٨٣﴾

کسانی که گفتند همانا خداوند با ما عهد نموده به پیامبری ایمان نیاورید تا برای ما قربانیی بیاورد که آتش آن را بسوزاند. بگو هرآینه پیش از آن پیامبرانی روشنگرها وآنچه که می‌گویید را برای شما آوردند، پس اگر راستگویید، برای چه آنان را کشتید؟

﴿ الذین ﴾ موصوله ودر محل جر وبدل از الذین (آیه ۱۸۱) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل اعنی و یا اذم مقدر

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **عهد** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **الينا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عهد ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا نؤمن** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و منصوب به أنْ ناصبه و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ **لرسول** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا نؤمن ﴿ **حتى** ﴾ جاره ﴿ **يأتينا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير الينا و با لحاظ حرف جر، متعلق به يأتی ﴿ **بقربان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يأتی ﴿ **تاكله** ﴾ فعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **النار** ﴾ فاعل تأكل و جمله تأكله النار، محلاً مجرور و صفت قربانٍ است. و فعل مضارع يأتی با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا نؤمن است. و فعل مضارع لا نؤمن با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به عهد واقع می‌شود. و جمله عهد الينا...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله عهد الينا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، صله الذين است (عائد صله فاعل قالوا است). و جمله (هم، اعنی و يا اذم) الذين قالوا...، مستأنفه بيانی است (بنا بر تركيب دوم و سوم و چهارم الذين).

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقيق ﴿ **جاءكم** ﴾ فعل و ضمير كم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليكم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **رسلٌ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **من قبلی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت رسلٌ ﴿ **بالبينات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بالذی** ﴾ جار و مجرور و عطف بر بالبينات والذی موصوله ﴿ **قلتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله قلتم، صله الذی است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قلتم است به تقدير الذی قلتموه). و جمله قد جاءكم رسلٌ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ فصيحه ﴿ **لِمَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قتلتم وما استفهاميه ﴿ **قتلتموهم** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله لم قتلتموهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به قرينه إن كنتم صادقين.

و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ کنتم صادقین ﴾ مانند إن کنتم مؤمنین (آیه ۴۹) ترکیب می‌شود.

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِن قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿١٨٤﴾

پس اگر تو را تکذیب می‌کنند، همانا رسولانی که پیش از تو برای آنان روشنگری‌ها ونوشته‌ها وکتاب روشن آورده بودند، را تکذیب نموده‌اند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کذبوك ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ کذّبوک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر فاصبر. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۱۸۳) است.

﴿ فـ ﴾ تعلیلیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کُذّب ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ رسلٌ ﴾ نایب فاعل کُذِّبَ ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت رسلٌ و جمله قد کُذِّبَ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیل جواب شرط است.

و یا این‌که فاء جواب شرط بوده و جمله قد کذِّبَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای إنْ کذّبوک است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۱۸۳) است.

﴿ جاءوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالبینات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الزبر والکتاب ﴾ هر دو عطف بر البینات ﴿ المنیر ﴾ صفت الکتاب و جمله جاءوا...، محلاً منصوب و حال از رسلٌ (نکره موصوفه) است.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿١٨٥﴾

هر نفسی چشندهٔ مرگ است. وهرآینه روز قیامت پاداشتان را به صورت کامل دریافت می‌دارید، پس هر که از آتش دور داشته وبه بهشت درآورده شود، رستگار شده است. دنیا جز مایهٔ فریب نیست.

﴿**کل نفسٍ**﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ ذائقة الموت ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کل نفس و جمله کل نفس...، مستأنفه است.

﴿**و**﴾ عاطفه ﴿**انّما**﴾ از ادات حصر ﴿**تُوفَّون**﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿**اجورکم**﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم توفّون (مفعول به اول توفون به جهت مجهول بودن آن، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿**یوم القیامة**﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به توفّون و جمله انّما توفّون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کل نفسٍ ذائقة الموت است.

﴿**فـ**﴾ عاطفه ﴿**من**﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿**زُحزِحَ**﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿**عن النار**﴾ جار و مجرور و متعلق به زحزح و جمله زحزح...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿**و**﴾ عاطفه ﴿**أدخِلَ**﴾ عطف بر جمله زحزح شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿**الجنة**﴾ مفعول به دوم اُدخِلَ است.

﴿**فـ**﴾ جواب شرط ﴿**قد**﴾ حرف تحقیق ﴿**فاز**﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله قد فاز، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله انّما توفّون اجورکم است.

﴿**و**﴾ استینافیه ﴿**ما**﴾ نافیه ﴿**الحیاة**﴾ مبتدا ﴿**الدنیا**﴾ صفت الحیاة ﴿**الّا**﴾ استثناء مفرغ ﴿**متاع الغرور**﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الحیاة و جمله ما الحیاة الدنیا...، مستأنفه است.

لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿۱۸۶﴾

وبه تحقیق شما در اموالتان وجان‌هایتان امتحان می‌شوید واز آنان که پیش از شما کتاب داده شده‌اند واز افرادی که شرک ورزیده‌اند، آزار بسیاری خواهید شنید. واگر صبر نمایید وبپرهیزید، پس همانا این از عزم واراده (شما) در کارهاست.

﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **تبلونَّ** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقلیه و مجهول و نایب فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده و ضمه بر آن دلالت دارد ﴿ **فی اموالکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تبلونَّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انفسکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اموالکم و جمله لتبلونَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لتسمعُنَّ** ﴾ عطف بر جمله لتبلونَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسمعنَّ والذین موصوله ﴿ **اوتوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول اوتوا به جهت مجهول بودن آن، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ **من قبلکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوتوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل اوتوا و جمله اوتوا.... صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و عطف بر من الذین قبلی والذین موصوله ﴿ **اشرکوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اشرکوا، صله الذین است (عائد صله فاعل اشرکوا است).

﴿ **اذیً** ﴾ مفعول به تسمعنَّ ﴿ **کثیراً** ﴾ صفت اذیً است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تصبروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تصبروا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تتقوا** ﴾ عطف بر جمله تصبروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب واسم إنَّ ﴿ من عزم الامور ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر وخبر إنَّ و جمله إنَّ ذلک ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش است.

وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَاقَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَٱشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ ﴿۱۸۷﴾

وزمانی که خداوند از کسانی که کتاب داده شده بودند پیمان گرفت که حتماً باید آن را برای مردم بیان نمایید وپنهانش نکنید. پس آن را پشت سرشان انداختند ودر مقابلش بهای ناچیزی دریافت کردند. پس چه چیز بدی خریدند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ اخذ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل اخذ ﴿ میثاق الذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخذ والذین ﴿ اوتوا الکتاب ﴾ ترکیبش در آیه قبل گذشت. و جمله اخذ الله ...، محلا مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ اخذ الله ...، مستأنفه است.

﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تبیننّه ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقیله و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ للناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبیننَّ و جمله لتبیّننَّه للناس، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و بدل از میثاق است (بدل جمله از مفرد). و یا این‌که محلی از اعراب ندارد و تفسیر جمله اخذ الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تکتمونه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله لا تکتمونه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تبیننَّه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ نبذوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ وراء ﴾

ظرف و متعلق به نبذوا و مضاف ﴿ **ظهورهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ظهور مضاف الیه وراء و جمله نبذوه...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اخذ الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اشتروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشتروا ﴿ **ثمناً** ﴾ مفعول به اشتروا ﴿ **قلیلاً** ﴾ صفت ثمناً و جمله اشتروا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نبذوه است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **بئس** ﴾ از افعال ذم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ نکره موصوفه و در محل نصب و تمیز از فاعل بئس ﴿ **یشترون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یشترون، محلاً منصوب و صفت ما نکره است.

و یا این‌که ما موصوله و در محل رفع و فاعل بئس بوده و جمله یشترون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشترون است به تقدیر ما یشترونه). و جمله بئس ما یشترون، مستأنفه است.

لَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَآ أَتَوا۟ وَّيُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُوا۟ بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا۟ فَلَا تَحْسَبَنَّهُم بِمَفَازَةٍ مِّنَ ٱلْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۸۸﴾

هرگز گمان نکن کسانی که به آنچه انجام می‌دهند خوشحالی می‌کنند ودوست دارند در برابر کاری که انجام نداده‌اند ستایش شوند، پس گمان نکن که ایشان از عذاب به دورند. وبرای ایشان عذابی دردناک است.

﴿ **ولا تحسبن الذین یفرحون بما اتوا** ﴾ مانند لا یحسبنَّ الذین یبخلون بماء اتیهم الله (آیه ۱۸۰) ترکیب می‌شود. و مفعول به دوم لا تحسبنَّ به قرینه مفعول به دوم لا تحسبنّهم (بمفازة)، مقدر است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یحبّون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أن** ﴾ ناصبه ﴿ **یُحمَدُوا** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به أنْ ناصبه و نایب فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحمدوا و ما موصوله ﴿ **لم یفعلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله لم یفعلوا، صله ما است

(عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لم یفعلوا است به تقدیر ما لم یفعلوه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

و فعل مضارع یحمدوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یحبّون واقع می‌شود. و جمله یحبّون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یفرحون است.

﴿ **فـ** ﴾ زائده ﴿ **لا تحسبنّهم** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **بمفازة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم لا تحسبنَّ ﴿ **من العذاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مفازةٍ و جمله لا تحسبنّهم...، مستأنفه (مؤکده) است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **عذابٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **اليمٌ** ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول لا تحسبنّهم است.

وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٨٩﴾

وفرمانروایی آسمان‌ها وزمین تنها برای خداست وخداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ملك السموات** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله لله...، مستأنفه است.

﴿ **والله علی کل شیءٍ قدیرٌ** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۹ گذشت.

إِنَّ فِي خَلْقِ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَافِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُوْلِي ٱلْأَلْبَابِ ﴿١٩٠﴾

هرآینه در آفرینش آسمان‌ها وزمین واختلاف شب وروز برای صاحبان اندیشه

نشانه‌هایی است.

ترکیبش در آیه ۱۶۴ سوره بقره گذشت.

ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَاماً وَقُعُوداً وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلاً سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿۱۹۱﴾

آنان که خدا را ایستاده ونشسته وبر پهلو آرمیده یاد می‌نمایند ودر آفرینش آسمان‌ها وزمین تفکر می‌کنند. پروردگار ما، این را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو، پس ما را از عذاب آتش نگاه دار.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از اولی الالباب (آیه ۱۹۰) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل اعنی و یا امدح مقدر ﴿ **یذکرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به یذکرون ﴿ **قیاماً** ﴾ حال از فاعل یذکرون (مصدر در موضع اسم فاعل به تقدیر قائمین) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قعوداً** ﴾ عطف بر قیاماً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی جنوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و عطف بر قعوداً به تقدیر مضطجعین و جمله یذکرون الله...، صله الذین است (عائد صله فاعل یذکرون است). و جمله (هم، اعنی و یا امدح) الذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر سه ترکیب آخرهم).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یتفکّرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی خلق السموات** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتفکّرون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله یتفکرون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یذکرون است.

﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **خلقت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به خلقت ﴿ **باطلاً** ﴾ حال از هذا و جمله ما خلقت...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول فعل یقولون مقدر است. و جمله (یقولون) ربّنا...، محلاً منصوب

و حال از فاعل یتفکّرون است. ترکیب دیگر این‌که الذین در محل رفع و مبتدا بوده و جمله (یقولون) ربّنا ...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین یذکرون... (یقولون)...، مستأنفه است.

﴿ **سبحانك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبح مقدر و جمله (نسبح) سبحانک، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **قنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **عذاب النار** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم قنا و جمله قنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما خلقت است.

رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿١٩٢﴾

پروردگار ما، همانا تو هر که را در آتش بیفکنی، پس حتماً او را رسوا نموده‌ای، وستمکاران یاورانی ندارند.

﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **إنّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به اول و مقدم تدخل ﴿ **تدخل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **النار** ﴾ مفعول به دوم تدخل و جمله من تدخل النار، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اخزیته** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله قد اخزیته، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله انّک...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **وما للظالمين من انصار** ﴾ مانند وما لهم من ناصرین (آیه ۲۲) ترکیب می‌شود.

رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِياً يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّآتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿١٩٣﴾

پروردگار ما، هرآینه ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می‌خواند که به پروردگارتان ایمان آورید، پس ایمان آوردیم. پروردگار ما، گناهانمان را بر ما ببخش وبدی‌های ما را بپوشان وما را با نیکان بمیران.

﴿ **ربّنا إنّنا** ﴾ مانند ربّنا انّک (آیه ۱۹۲) ترکیب می‌شود .

﴿ **سمعنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منادیاً** ﴾ مفعول به سمعنا و جمله سمعنا منادیاً ، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است . و جمله إنّنا ... ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است . و جمله ندا با جوابش ، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است .

﴿ **ینادی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **للایمان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینادی ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بربکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءامنوا و فعل امر ءامنوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ ءامنوا و با لحاظ حرف جر ، متعلق به ینادی است . و یا این‌که اَنْ تفسیریه بوده وجمله ءامنوا بربکم ، محلی از اعراب ندارد و مفسّره است . و جمله ینادی ... ، محلاً منصوب و صفت منادیاً است .

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **ءامنّا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنا ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّنا سمعنا است (در صورتی که اَنْ را مصدریه بدانیم) . و یا عطف بر ءامنوا است (در صورتی که اَنْ را تفسیریه بدانیم) .

﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر و جمله (یا) ربّنا با لحاظ معنای ندعوا و یا نطلب ، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است .

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اغفر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغفر ﴿ **ذنوبنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اغفر و جمله اغفر ... ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنّا است .

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کفّر عنّا سیّئاتنا ﴾ عطف بر جمله اغفر لنا ذنوبنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ توفّنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ مع الابرار ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به توفًّ وجمله توفّنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفّر عنا است.

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلاَ تُخْزِنَا يَوْمَ ٱلْـقِيَامَةِ إِنَّكَ لاَ تُخْـلِفُ ٱلْمِيعَادَ ﴿۱۹۴﴾

پروردگار ما، آنچه که به توسط پیامبرانت به ما وعده نمودی را به ما بده وروز قیامت ما را خوار نکن. همانا تو خلف وعده نمی‌کنی.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر وجمله (یا) ربّنا با لحاظ معنای ندعو و یا نطلب، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ وءاتنا ﴾ مانند و توفنا (آیه ۱۹۳) ترکیب می‌شود.

﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم ءات ﴿ وعدتنا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ علی رسلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وعدت با در تقدیر گرفتن مضاف علی السنة رسلک. وجمله وعدتنا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم وعدت است به تقدیر ما وعدتناه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تخزنا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل وضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تخز و جمله لا تخزنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتنا است.

﴿ إنّك لا تخلف المیعاد ﴾ مانند إنّ الله لا یخلف المیعاد (آیه ۹) ترکیب می‌شود.

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُم مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ بَعْضُكُم مِن بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُم سَيِّآتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَاباً مِنْ عِندِ اللهِ وَاللهُ عِندَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿۱۹۵﴾

پس پروردگارشان آنان را اجابت نمود که هرآینه من عمل عمل کننده‌ای از شما چه مرد یا زن، که برخی از شما از برخی دیگرید، ضایع نمی‌کنم. پس کسانی که هجرت کردند واز دیارشان رانده شدند ودر راه من اذیت شدند وقتال نمودند وکشته شدند، هرآینه بدی‌های آنان را می‌پوشانم وآنان را در باغ‌هایی که از زیرش نهرها جریان دارد، داخل می‌کنم. ثوابی از ناحیه خدا، وخداوند نزدش بهترین ثواب است.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **استجاب** ﴾ فعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجاب ﴿ **ربُّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل استجاب ﴿ **أنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **لا اضیع** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **عمل عامل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا اضیع ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از عامل (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ **من ذکرٍ** ﴾ جار و مجرور و بدل از منکم به اعاده حرف جر ﴿ **أو** ﴾ عاطفه ﴿ **أنثی** ﴾ عطف بر ذکر (بدل تفصیلی) و جمله لا اضیع ...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بانّی لا اضیع و با لحاظ حرف جر، متعلق به استجاب و جمله استجاب ...، مستأنفه است.

﴿ **بعضکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **من بعض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر بعضکم و جمله بعضکم ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در منکم است.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **هاجروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله هاجروا، صله الذین است (عائد صله فاعل هاجروا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أُخرجوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **من دیارهم** ﴾ جار

و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به اخرجوا و جمله اخرجوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هاجروا است.

﴿ **وأوذوا فی سبیلی** ﴾ مانند واُخرجُوا من دیارهم ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قاتلوا وقُتِلوا** ﴾ عطف بر هاجروا و اخرجوا شده و مانند آن دو جمله ترکیب می‌شوند.

﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **اکفرنّ** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکفّرنّ ﴿ **سیئاتهم** ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول به اکفّرن (نصب سیئات به جر تاء است) و جمله لاکفّرنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین هاجروا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لأُدْخِلَنَّهم** ﴾ عطف بر جمله لاکفّرنَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **جنات** ﴾ مفعول به دوم ادخلنَّ (نصب جنات به جر تاء است) ﴿ **تجری** ﴾ فعل ﴿ **من تحتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به تجری ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جناتٍ است.

﴿ **ثواباً** ﴾ حال از مفعول به اول اُدْخِلَنَّهم به تقدیر مثابین و یا حال از جنات (نکره موصوفه) به تقدیر مثاباً بها و یا مفعول مطلق برای فعل مقدر و نائب از مصدر ﴿ **من عند الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت ثواباً و جمله (لاثیبنَّهم) ثواباً من عندالله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادخلنَّهم است (بنا بر ترکیب سوم ثواباً).

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **عنده** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **حسن الثواب** ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مبتدای مؤخر و جمله عنده حسن الثواب، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فِي ٱلْبِلَادِ ﴿١٩٦﴾

آمد وشد آنان که کافر شده‌اند در شهرها تو را نفریبد.

﴿ **لا يغرنّك** ﴾ فعل مضارع و محلاً مجزوم به وسیله لاء ناهیه و موکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **تقلّبُ الذين** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا يغرنَّ والذين موصوله ﴿**كفروا**﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذين است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **فی البلاد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقلّبُ و جمله لا يغرنّک ...، مستأنفه است.

مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿١٩٧﴾

بهره‌ای ناچیز سپس جایگاهشان جهنم است وچه بد جایگاهی است.

﴿ **متاع** ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر تقلبهم و یا مبتدا بوده و خبر آن مقدر و مقدم است به تقدیر لهم متاع ﴿ **قليلٌ** ﴾ صفت متاع و جمله (تقلبهم و یا لهم) متاعٌ قليلٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل کفروا (آیه ۱۹۶) است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **ماويٰهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **جهنّم** ﴾ خبر مأويٰهم و جمله مأويٰهم جهنّم، محلاً منصوب و عطف بر جمله (تقلبهم و یا لهم) متاعٌ قليلٌ است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **بئس** ﴾ از افعال ذم ﴿ **المهاد** ﴾ فاعل بئس و جمله بئس المهاد، مستأنفه است.

لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلاً مِنْ عِندِ ٱللهِ وَمَا عِندَ ٱللهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ ﴿١٩٨﴾

ولی آنان که از پروردگارشان پروا داشتند برایشان باغهایی است که از زیر آن نهرها جریان دارد ودر آن جاودانه‌اند. پذیرایی از جانب خدا، وآنچه نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است.

﴿ **لكن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل

و فاعل ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتقوا و جمله اتقوا ربّهم، صله الذین است (عائد صله فاعل اتقوا است).

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جناتٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخر و موصوفه) ﴿ تجري من تحتها الانهار ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹۵ گذشت و جمله تجری ...، محلاً مرفوع و صفت جناتٌ است.

﴿ خالدین ﴾ حال از ضمیر هم در لهم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین و جمله لهم جناتٌ ...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین اتقوا ...، مستأنفه است.

﴿ نُزُلاً ﴾ مفعول مطلق برای فعل مقدر تنزلهم ﴿ من عند الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نزلاً و جمله (تنزلهم) نزلاً ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ عند الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر و جمله عندالله با فعل مقدرش، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است).

﴿ خیرٌ ﴾ خبر ما موصوله ﴿ للابرار ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله ما عند الله ...، مستأنفه است.

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ لَمَن يُؤْمِنُ بِاللهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلّٰهِ لاَ يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ ٱللهِ ثَمَناً قَلِيلاً أُولٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِنَّ ٱللهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿۱۹۹﴾

و همانا از اهل کتاب کسانی هستند که به خدا وآنچه به سوی شما نازل شده وآنچه به سوی خودشان نازل شده است ایمان دارند، حال آنکه در برابر خدا خاشعند. آیات الهی را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند. اینان پاداششان نزد پروردگارشان است. هرآینه خداوند سریع الحساب است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ إنَّ ﴾** از حروف مشبهة بالفعل **﴿ من اهل الکتاب ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنَّ **﴿ لَ ﴾** برای تأکید **﴿ من ﴾** موصوله و در محل نصب و اسم مؤخر إنَّ **﴿ یؤمن ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ بالله ﴾** جار و مجرور و متعلق به یؤمن **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل جر و عطف بر الله **﴿ اُنزِلَ ﴾** فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل **﴿ الیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الیکم، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است).

﴿ وما انزل الیهم ﴾ مانند وما انزل الیکم ترکیب می‌شود. و جمله یؤمن بالله...، صله من است (عائد صله فاعل یؤمن است).

﴿ خاشعین ﴾ حال از من موصوله (مراعات معنای من) **﴿ لله ﴾** جار و مجرور و متعلق به خاشعین و جمله إنَّ من اهل الکتاب...، مستأنفه است.

﴿ لا یشترون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل **﴿ بآیات الله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یشترون **﴿ ثمناً ﴾** مفعول به لا یشترون **﴿ قلیلاً ﴾** صفت ثمناً و جمله لا یشترون...، محلاً منصوب و حال دوم از من موصوله است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا **﴿ لهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ اجرهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر **﴿ عند ﴾** ظرف و متعلق به اجر و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اجرهم و مضاف **﴿ ربهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و جمله لهم اجرهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّ الله سریعُ الحساب ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت و جمله إنَّ الله...، مستأنفه بیانی است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٢٠٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید وپایداری نمایید ومرزداری کنید واز خدا بپرهیزید، شاید شما رستگار شوید.

﴿ **یا ایّها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۰ گذشت.

﴿ **اصبروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اصبروا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **صابروا ورابطوا واتّقوا** ﴾ هر سه جمله عطف بر جمله اصبروا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا است.

﴿ **لعلّكم تفلحون** ﴾ مانند لعلّهم یرجعون (آیه ۷۲) ترکیب می‌شود.

سوره مبارکهٔ نساء

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

ترکیبش در سورهٔ حمد گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُوا رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِن نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَنِسَاءً وَٱتَّقُوا ٱللهَ ٱلَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَٱلْأَرْحَامَ إِنَّ ٱللهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً ﴿١﴾

ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید آنکه شما را از نفس واحدی خلق نمود واز آن همسرش را آفرید واز آن دو، مردان وزنان بسیاری پراکنده کرد واز خدایی که به (نام) او از یکدیگر درخواست می‌کنید واز (پراکنده شدن) خویشاوندان تقوا پیشه کنید. همانا خداوند بر شما مراقب است.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ایّها** ﴾ ایّ وصلیه ومبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادی وهاء حرف تنبیه ﴿ **الناس** ﴾ مبنی بر ضم ودر محل نصب وبدل یا عطف بیان از ایّها ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **ربکم** ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به اتّقوا ﴿ **الذي** ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل از ربکم ﴿ **خلقکم** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول به ﴿ **من نفس** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلق ﴿ **واحدة** ﴾ صفت نفس وجمله خلقکم...، صله الذی است (عائد صله فاعل خلق است). وجمله اتقوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ زوجها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خلق و جمله خلق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقکم است.

﴿ وبثّ منهما رجالاً ﴾ مانند و خلق منها زوجها ترکیب می‌شود.

﴿ کثیراً ﴾ صفت رجالاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نساء ﴾ عطف بر رجالاً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتقوا الله ﴾ عطف بر جمله اتقوا ربّکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از الله ﴿ تساءلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تساءلون و جمله تساءلون به، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارحام ﴾ عطف بر الله است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به رقیباً ﴿ رقیباً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَآتُوا ٱلْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلاَ تَتَبَدَّلُوا ٱلْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلاَ تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوباً كَبِيراً ﴿٢﴾

وبه یتیمان اموالشان را بدهید وپلید را با پاکیزه عوض نکنید واموالشان را همراه اموالتان نخورید، هر آینه این گناهی بزرگ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیتامیٰ ﴾ مفعول به ءاتوا ﴿ اموالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءاتوا و جمله ءاتوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتقوا الله (آیه ۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تتبدّلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الخبیث ﴾

مفعول به لا تتبدّلوا ﴿ بالطیب ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تتبدّلوا و جمله لا تتبدّلوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتوا است.

﴿ ولا تأکلوا اموالهم ﴾ مانند ولا تتبدّلوا الخبیث ترکیب می‌شود.

﴿ الی اموالکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از اموالهم است به تقدیر مضافةً الی اموالکم.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ حوباً ﴾ خبر کان ﴿ کبیراً ﴾ صفت حوباً و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه کان...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي ٱلْيَتَامَىٰ فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُم مِنَ ٱلنِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ﴿٣﴾

واگر از اجرا نکردن عدالت میان دختران یتیم ترسیدید، پس با زنانی که مورد پسندتان هستند، دو دو، سه سه، چهار چهار، ازدواج کنید. واگر از عدالت ننمودنتان می‌ترسید، پس یکی یا آنکه را مالک شده‌اید. این نزدیکتر است به ستم نکردنتان.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ خفتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا تقسطوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه ﴿ فی الیتامی ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تقسطوا و فعل مضارع لا تقسطوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به خفتم واقع می‌شود. و جمله إنْ خفتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ انکحوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول انکحوا ﴿ طاب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به طاب ﴿ من النساء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل طاب ﴿ مثنی ﴾

منصوب به نصب تقدیری و بدل از ما موصوله و یا حال از النساء ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ **ثـلاث و رباع** ﴾ هر دو عطف بر مثنیٰ و جمله طاب لکم...، صله ما است (عائد صله فاعل طاب است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به انکحوا بوده و جمله طاب لکم...، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله انکحوا...، محلاً مجزوم و جـواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ خفتم الّا تعدلوا** ﴾ مانند اِنْ خفتم الّا تقسطوا ترکیب می‌شود.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **واحدةً** ﴾ مفعول به برای فعل انکحوا مقدر ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر واحدةً ﴿ **ملکتْ** ﴾ فعل و تاء تـأنیث ﴿ **ایـمانکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملکت و جمله ملکت ایمانکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملکتْ است به تقدیر ما ملکته ایمانکم). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و عطف بر واحدةً بوده و جمله ملکت ایـمانکم، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله (انکحوا) واحدةً...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **ذلک** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ادنیٰ** ﴾ خبر ذلک ﴿ **الّا تعولوا** ﴾ مانند الّا تقسطوا ترکیب می‌شود و فعل مضارع لا تعولوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر الی الّا تعولوا و با لحاظ حرف جر، متعلق بـه ادنـیٰ و جمله ذلک ادنیٰ...، مستأنفه بیانی است.

وَآتُوا ٱلنِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِنْهُ نَـفْساً فَكُـلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً ﴿٤﴾

ومهر زنان را با دل خوشی به آنان بدهید، واگر مقداری از آن را با طـیب خـاطر خودشان بخشیدند، پس آن را حلال وگوارا بخورید.

﴿ وءاتوا النساء صدقاتهنّ ﴾ مانند وءاتوا الیتامیٰ اموالهم (آیه ۲) ترکیب می‌شود.

﴿ نحلةً ﴾ حال از فاعل و یا مفعول به اول و یا مفعول به دوم ءاتوا به تقدیر ناحلین و یا منحولات و یا منحولةً معطاةً. (مصدر در موضع حال) و جمله ءاتوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۳) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ طبنَ ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل **﴿ لکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به طبن **﴿ عن شیءٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به طبن **﴿ منه ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت شیءٍ **﴿ نفساً ﴾** تمیز از فاعل طبنَ و جمله إنْ طبن لکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط **﴿ کلوه ﴾** فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به **﴿ هنیئاً مریئاً ﴾** دو حال از فاعل و یا مفعول به کلوه (مصدر در موضع حال) و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر اکلاً هنیئاً مریئاً. و جمله کلوه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتوا النساء است.

وَلَا تُؤْتُوا ٱلسُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ ٱلَّتِي جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً وَٱرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَٱكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً ﴿٥﴾

واموالتان را که خداوند آن را جهت قوام شما قرار داده است، به سفیهان ندهید وآنان را از آن روزی دهید وبپوشانیدشان وبا آنان به نیکی سخن گویید.

﴿ وَ ﴾ عاطفه **﴿ لا تؤتوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل **﴿ السفهاء ﴾** مفعول به اول لا تؤتوا **﴿ اموالکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم لا تؤتوا **﴿ التی ﴾** موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از اموالکم **﴿ جعل ﴾** فعل **﴿ الله ﴾** فاعل جعل **﴿ لکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به جعل و یا متعلق به عامل مقدر حال از قیاماً (نکره مؤخره) **﴿ قیاماً ﴾** مفعول به جعل و جمله جعل الله...، صله التی است (عائد صله ضمیر ها

مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اول جعل است به تقدیر التی جعلها الله...).
و جمله لا تؤتوا السفهاء...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتوا النساء (آیه ۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ارزقوهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارزقوا و جمله ارزقوهم فیها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تؤتوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اکسوهم وقولوا** ﴾ هر دو عطف بر جمله ارزقوهم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قولوا ﴿ **قولاً** ﴾ مفعول مطلق قولوا ﴿ **معروفاً** ﴾ صفت قولاً است.

وَٱبْتَلُوا ٱلْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا ٱلنِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلاَ تَأْكُلُوهَا إِسْرَافاً وَبِدَاراً أَن يَكْبَرُوا وَمَن كَانَ غَنِيّاً فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللهِ حَسِيباً ﴿٦﴾

ویتیمان را امتحان نمایید تا زمانی که به زناشویی برسند پس اگر در آنان رشدی یافتید، اموالشان را به آن‌ها برگردانید، وآن را به جهت بزرگ شدن آن‌ها با اسراف وعجله نخورید. وهر که بی‌نیاز است باید خویشتن‌دار باشد وهر که فقیر است باید به مقدار عرف بخورد. پس زمانی که اموالشان را به آن‌ها پرداختید، برایشان گواه بگیرید وخداوند حساب نمودن را کفایت می‌کند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ابتلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیتامیٰ** ﴾ مفعول به ابتلوا و جمله ابتلوا الیتامیٰ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتوا الیتامی (آیه ۲) است.

﴿ **حتی** ﴾ حرف ابتداء ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط

و مضاف ﴿ **بلغوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **النکاح** ﴾ مفعول به بلغوا و جمله بلغوا النکاح، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **ءانستم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءانستم ﴿ **رشداً** ﴾ مفعول به ءانستم و جمله إن ءانستم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **ادفعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادفعوا ﴿ **اموالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ادفعوا و جمله ادفعوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط (اذا) است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتأکلوها** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **اسرافاً** ﴾ حال از مفعول به و یا فاعل لا تاکلوها به تقدیر مسرفین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بداراً** ﴾ عطف بر اسرافاً ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یکبروا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع یکبروا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه برای مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر مخافةً أنْ یکبروا.

و جمله لا تاکلوها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ابتلوا الیتامیٰ است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کان** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **غنیاً** ﴾ خبر کان و جمله کان غنیاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لیستعفف** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لیستعفف، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من کان فقیراً فلیأکلْ** ﴾ عطف بر من کان غنیاً فلیستعفف شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ بالمعروف ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیأکل و یا متعلق به عامل مقدر بوده و صفت برای مفعول مطلق مقدر است به تقدیر اکلاً.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ دفعتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به دفعتم ﴿ اموالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دفعتم و جمله دفعتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ اشهدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشهدوا و جمله اشهدوا علیهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کفیٰ ﴾ فعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و باء زائده والله در موضع رفع و فاعل کفیٰ و یا این‌که کفیٰ به معنای اکتفِ بوده و با باء جاره متعدی می‌شود در نتیجه باء زائده نیست به تقدیر اکتفِ بالله.

﴿ حسیباً ﴾ تمیز از معنای کفیٰ و جمله کفیٰ...، مستأنفه است.

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ ٱلْوَالِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ ٱلْوَالِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيباً مَفْرُوضاً ﴿٧﴾

برای مردان از آنچه والدین ونزدیکان باقی گذارده‌اند سهمی است، وبرای زنان از آنچه والدین ونزدیکان باقی گذارده‌اند سهمی است ـ چه آن کم باشد یا زیاد ـ سهمی فرض شده.

﴿ للرجال ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ نصیبٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله در مابعد) ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصیبٌ و ما موصوله ﴿ ترك ﴾ فعل ﴿ الوالدان ﴾ فاعل ترک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاقربون ﴾ عطف بر الوالدان و جمله ترک...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترک

است به تقدیر ما ترکه). ترکیب دیگر این‌که ما مصدریه بوده و فعل ماضی ترک با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور من واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نصیب است. و یا این‌که ما نکره موصوفه و مجرور من بوده و جمله ترک...، محلاً مجرور و صفت ما نکره است. و جمله للرجال نصیبٌ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **للنساء نصیبٌ ممّا ترك الوالدان والاقربون** ﴾ عطف بر للرجال نصیبٌ... الاقربون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و بدل از ممّا قبلی با تکرار حرف جر و ما موصوله ﴿ **قلّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قَلَّ و جمله قَلَّ منه، صله ما است (عائد صله فاعل قَلَّ است).

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **کَثُرَ** ﴾ عطف بر جمله قَلَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **نصیباً** ﴾ مفعول مطلق برای نصیبٌ و یا حال مؤکده از للرجال نصیبٌ و یا مفعول به برای فعل مقدر به تقدیر جعله الله نصیباً ﴿ **مفروضاً** ﴾ صفت نصیباً و جمله (جعله الله) نصیباً مفروضاً، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم نصیباً).

وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُولُوا ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَامَىٰ وَٱلْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُم مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً ﴿٨﴾

وزمانی که نزدیکان ویتیمان ومسکینان در تقسیم حاضر شدند، پس (مقداری) از آن را به ایشان روزی دهید وبا آن‌ها به نیکی سخن گویید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **حضر** ﴾ فعل ﴿ **القسمة** ﴾ مفعول به حضر ﴿ **اولوالقربیٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حضر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الیتامیٰ والمساکین** ﴾ هر دو عطف بر اولوالقربیٰ و جمله حَضَرَ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **ارزقوهم منه وقولوا لهم قولاً معروفاً** ﴾ ترکیبش در آیه ۵

گذشت . و جمله ارزقوهم منه ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است . وجمله شرط و جواب با هم ، جمله مستأنفه است .

وَلْيَخْشَ ٱلَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافاً خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا ٱللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً ﴿٩﴾

کسانی که اگر بعد از خود فرزندانی ناتوان می‌گذارند، بر آنان بیمناکند، باید بترسند پس از خداوند بپرهیزند وسخن سنجیده بگویند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **ليخشَ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ليخش ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **تركوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من خلفهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تركوا ﴿ **ذرّيّةً** ﴾ مفعول به تركوا ﴿ **ضعافاً** ﴾ صفت ذريةً وجمله لو تركوا ... ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است .

﴿ **خافوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عليهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خافوا و جمله خافوا عليهم ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است . و جمله شرط و جواب با هم ، صله الذين است (عائد صله فاعل تركوا است) . و جمله ليخش الذين ... ، مستأنفه است .

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **ليتقوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به ليتقوا و جمله ليتقوا الله ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ليخش است .

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ليقولوا** ﴾ عطف بر جمله ليتقوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود .

﴿ **قولاً** ﴾ مفعول مطلق ليقولوا ﴿ **سديداً** ﴾ صفت قولاً است .

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ ٱلْيَتَامَىٰ ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيراً ﴿١٠﴾

همانا کسانی که با ظلم اموال یتیمان را می‌خورند، بدرستی که آتش را در شکمشان فرو برده‌اند وبه زودی به آتش سوزان درمی‌آیند.

﴿ **إِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إِنَّ ﴿ **یأکلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اموال الیتامیٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یأکلون ﴿ **ظلماً** ﴾ حال از فاعل یأکلون (مصدر در موضع حال) به تقدیر ظالمین و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر اکلاً ظلماً و جمله یأکلون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یأکلون است).

﴿ **إِنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **یأکلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی بطونهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ناراً (نکره مؤخره) ﴿ **ناراً** ﴾ مفعول به یأکلون و جمله انّما یأکلون...، محلاً مرفوع و خبر إِنَّ است. و جمله إِنَّ الذین...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یصلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **سعیراً** ﴾ مفعول به یصلون و جمله سیصلون سعیراً، محلاً مرفوع و عطف بر جمله انّما یأکلون است.

يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنْثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا ٱلنِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَمْ يَكُن لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً فَرِيضَةً مِنَ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً ﴿١١﴾

خداوند در رابطه با فرزندانتان به شما توصیه می‌کند که برای پسر مانند بهرهٔ دو دختر است. واگر زن وبیش از دو تا باشند برای ایشان دو سوم از ترکه است، واگر یکی باشد پس برای او نصف است. واگر برایش فرزندی باشد برای هر کدامیک از پدر ومادرش یک ششم از ماترک است. واگر برایش فرزندی نبوده باشد وپدر ومادرش از او ارث برند پس برای مادرش ثلث است، واگر برای او برادرانی است

پس برای مادرش یک ششم است. (این) بعد از وصیتی است که بدان توصیه نموده ویا دینی. شما نمی‌دانید که پدرانتان ویا فرزندانتان کدامیک به شما بیشتر سود دهنده است؟ همانا خداوند دانا وحکیم است.

﴿ **یوصیکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل یوصی ﴿ **فی اولادکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یوصی و جمله یوصیکم...، مستأنفه است.

﴿ **للذکر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مثل** ﴾ مبتدای مؤخر و مضاف ﴿ **حظّ الانثیین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و حظ مضاف الیه مثل و جمله للذّکر...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه و یا مستأنفه بیانی است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنَّ** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **نساء** ﴾ خبر کنَّ ﴿ **فوق اثنتین** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت نساءٌ و جمله إنْ کنَّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لهنَّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ثلثاما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و ما موصوله ﴿ **ترك** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ترک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترک است به تقدیر ما ترکه). و جمله لهنَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله للذّکر مثل حظّ الانثیین است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کانتْ** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ **واحدةً** ﴾ خبر کانت و جمله إنْ کانت واحدةً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **النصف** ﴾ مبتدای مؤخر و جمله لها النصف، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لابویه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ لکل واحدٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و بدل از لابویه به اعاده حرف جر ﴿ منهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت واحد ﴿ السدس ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از السدس و ما موصوله ﴿ ترک ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ترک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترک است به تقدیر ما ترکه) و می توان هر دو ما در آیه را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله لابویه ...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ ولدٌ ﴾ اسم مؤخر کان و جمله إن کان ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم یکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لم یکن ﴿ ولدٌ ﴾ اسم مؤخر لم یکن و جمله إن لم یکن ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ وَرِثَه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ ابواه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ورث و جمله ورثه ابواه، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در له است به تقدیر قد ورثه ابواه.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لامّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الثلث ﴾ مبتدای مؤخر و جمله لامّه الثلث، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إنْ کان له اخوةٌ ﴾ مانند إن کان له ولدٌ ترکیب می‌شود.

﴿ فلامّه السدس ﴾ مانند فلامّه الثلث ترکیب می‌شود. و جمله شرط و جواب با هم،

محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **من بعد وصية** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يوصيكم (صدر آيه) و يا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدير هذه القسمة كائنةٌ من بعد وصيةٍ ﴿ **يُوصى** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يوصی و جمله يوصی بها، محلاً مجرور و صفت وصيةٍ است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **دينٍ** ﴾ عطف بر وصيةٍ و جمله (هذه القسمة كائنةٌ) من بعد وصيةٍ...، مستأنفه است. (بنا بر تركيب دوم من بعد وصيةٍ).

﴿ **ءاباؤكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابناؤكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر ءاباؤكم ﴿ **لا تدرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل ﴿ **ايّهم** ﴾ ایّ استفهاميه و مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ **اقرب** ﴾ خبر ايّهم ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقرب ﴿ **نفعاً** ﴾ تميز اقرب و جمله ايّهم اقرب...، محلاً منصوب و مفعول به لا تدرون است (لا تدرون به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل نموده است). و يا اين‌كه ایّ اسم موصول و مبنی بر ضم و در محل نصب و مفعول به لا تدرون بوده و اقرب خبر برای مبتدای مقدر است به تقدير هو اقرب و جمله (هو) اقرب لكم نفعاً، صله ایّ است (عائد صله ضمير هو مقدر است). و جمله لا تدرون...، محلاً مرفوع و خبر ءاباؤكم و ابناؤكم است (بنا بر هر دو تركيب). و جمله ءاباؤكم و ابناؤكم...، مستأنفه است.

﴿ **فريضةً** ﴾ مفعول مطلق برای فعل مقدر به تقدير يفرض الله عليكم فريضةً ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فريضةً و يا متعلق به عامل مقدر و صفت فريضةً و جمله (يفرض الله عليكم) فريضةً، مستأنفه است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **كان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ **عليماً حكيماً** ﴾ دو خبر برای كان و جمله كان عليماً حكيماً، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله...، مستأنفه است.

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ
ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ
يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ ٱلثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ
بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ
وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ فَإِن كَانُوٓا أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ مِنۢ بَعْدِ
وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَآرٍّ وَصِيَّةً مِّنَ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿۱۲﴾

واگر برای ایشان فرزندی نبود پس نصف آنچه همسرانتان باقی می‌گذارند برای شماست، واگر برای آنان فرزندی بود پس یک چهارم از آنچه باقی می‌گذارند برای شماست (این) بعد از وصیتی است که بدان سفارش نموده‌اند ویا دینی. واگر برای شما فرزندی نبود برای آنان یک چهارم از ماترک شما است، پس اگر برایتان فرزندی بود برای ایشان یک هشتم از ماترک شما است (این) بعد از وصیتی است که بدان سفارش نموده‌اید ویا دینی. واگر مردی یا زنی که ارث داده می‌شود کلاله (بی‌فرزند وبی‌پدر ومادر) باشد وبرای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر کدام از آن دو یک ششم است، واگر آنان بیش از این باشند پس در یک سوم شریکند. (این) بعد از وصیتی است که بدان توصیه شده یا دینی که ضرر رساننده نباشد. سفارشی از جانب خدا، وخداوند دانای بردبار است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **نصف ما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و ما موصوله ﴿ **ترک** ﴾ فعل ﴿ **ازواجکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ترک و جمله ترک ازواجکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترک است به تقدیر ما ترکه ازواجکم). و جمله لکم نصف ما...، مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لم یکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ **لهنّ** ﴾

جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لم یکن ﴿ ولدٌ ﴾ اسم مؤخر لم یکن و جمله اِنْ لم یکن ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ لهنَّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ ولدٌ ﴾ اسم مؤخر کان و جمله ان کان لهنَّ ولدٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الربع ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الربع و ما موصوله ﴿ ترکنَ ﴾ فعل و فاعل و جمله ترکنَ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترکن است به تقدیر ما ترکنه). و جمله لکم الربع ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ من بعد وصيّةٍ یوصین بها او دینٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهنَّ الربع ممّا ترکتم ﴾ مانند جمله لکم الربع ممّا ترکن ترکیب می‌شود و محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکم نصف ما ترک ازواجکم است.

﴿ ان لم یکن لکم ولدٌ فان کان لکم ولدٌ فلهنَّ الثُمُنُ ممّا ترکتم ﴾ مانند اِن لم یکن لهنَّ ولدٌ فان کان لهن ولدٌ فلکم الربع مما ترکن ترکیب می‌شود. و می توان تمامی (ما)هایی که در آیه آمده همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ من بعد وصيّةٍ توصون بها او دینٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال تامه ﴿ رجلٌ ﴾ فاعل کان ﴿ یُورَثُ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ کلالةً ﴾ حال از نایب فاعل یورث و جمله یورث کلالةً، محلاً مرفوع و صفت رجلٌ است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ امرأةٌ ﴾ عطف بر رجلٌ و جمله اِنْ کان ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

و یا این‌که کان از افعال ناقصه و رجلٌ اسمش و کلالة خبر آن است و جمله یورث صفت رجلٌ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ اخٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ اختٌ ﴾ عطف بر اخٌ و جمله له...، محلاً منصوب و حال از رجلٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لکل واحدٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ منهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت واحدٍ ﴿ السدس ﴾ مبتدای مؤخر و جمله لکل واحدٍ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ اکثر ﴾ خبر کانوا ﴿ من ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکثر و جمله اِنْ کانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ شرکاء ﴾ خبر هم ﴿ فی الثُلُث ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرکاء و جمله هم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ من بعد وصیةٍ یوصیٰ بها او دینٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت با این تفاوت که یوصیٰ فعل مضارع مجهول بوده و ضمیر هو مستتر نایب فاعل آن است.

﴿ غیر مضارٍّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از وصیةٍ (نکره موصوفه) است.

﴿ وصیةً ﴾ مفعول مطلق برای فعل یوصی مقدر ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به وصیةً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت وصیةً و جمله (یوصی) وصیةً من الله، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ علیمٌ حلیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله علیمٌ حلیمٌ، مستأنفه است.

تِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ وَمَن يُطِعِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٣﴾

این احکام وحدود الهی است. وهر که خدا ورسولش را اطاعت نماید، او را داخل باغهایی که از زیرش نهرها روان است، می‌کنند در حالی که در آن جاودانه‌اند. واین پیروزی بزرگی است.

﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **حدود الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تلک و جمله تلک...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **يطع** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به یطع ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله یطع الله و رسوله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **يدخله** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **جناتٍ** ﴾ مفعول به دوم یدخل (نصب جنات به جر تاء است) ﴿ **تجری** ﴾ فعل ﴿ **من تحتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جناتٍ است.

﴿ **خالدین** ﴾ حال از مفعول به اول یدخله (به جهت رعایت معنای آن) ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین و جمله یدخله جناتٍ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الفوز** ﴾ خبر ذلک ﴿ **العظیم** ﴾ صفت الفوز و جمله ذلک...، مستأنفه است.

وَمَن يَعْصِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿١٤﴾

وکسی که خدا ورسولش را نافرمانی کند وبه حدودش تعدی نماید، او را داخل آتش می‌کند در حالی که در آن جاودانه است وبرایش عذابی خوارکننده است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من یعص الله ورسوله و یتعدّ حدوده یدخلْه ناراً خالداً فیها** ﴾ عطف بر جمله من یطع الله ورسوله یدخله جناتٍ خالدین فیها (آیه ۱۳) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدم و خبر مقدم ﴿ **عذابٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **مهینٌ** ﴾ صفت عذابٌ و جمله له عذابٌ مهینٌ، محلاً منصوب و حال دوم از مفعول به اول یدخله است.

وَٱللَّاتِي يَأْتِينَ ٱلْفَاحِشَةَ مِن نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنكُمْ فَإِن شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي ٱلْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ ٱلْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً ﴿١٥﴾

وکسانی از زنان شما که مرتکب خطا می‌شوند پس بر آنان چهار شاهد از خودتان بگیرید، واگر شاهد گرفتید آنان را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگ آنان را دربرگیرد یا خداوند برایشان راهی قرار دهد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اللاتی** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یأتین** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الفاحشةَ** ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الفاحشة و با لحاظ حرف جر متعلق به یأتین و یا این‌که یأتین به معنای فعلن بوده و الفاحشة مفعول به آن است.

﴿ **من نسائکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یأتین و جمله یاتین...، صله اللاتی است (عائد صله فاعل یاتین است).

﴿ **ف** ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (اللاتی) ﴿ **استشهدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیهنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استشهدوا ﴿ **اربعةً** ﴾ مفعول به استشهدوا ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت اربعة و جمله استشهدوا...، محلاً مرفوع و خبر اللاتی است.

و جمله اللاتی یأتین...، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **شهدوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ شهدوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **امسکوهنَّ** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی البیوت** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امسکوا ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **یتوفّاهنَّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿ **الموت** ﴾ فاعل یتوفیٰ و فعل مضارع یتوفیٰ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به امسکوا ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **یجعلَ** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یتوفیٰ) ﴿ **الله** ﴾ فاعل یجعل ﴿ **لهنَّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعل و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم یجعل ﴿ **سبیلاً** ﴾ مفعول به یجعل و فعل مضارع یجعل عطف بر فعل یتوفیٰ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود و جمله امسکوهنَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است.

و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اللاتی یأتین... فاستشهدوا... است.

وَٱللَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنكُمْ فَآذُوهُمَا فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَحِيماً ﴿١٦﴾

وآن دو نفر از شما که مرتکب آن می‌شوند را آزارشان دهید، پس اگر توبه نمودند واصلاح کردند پس از آن دو گذشت کنید. هر آینه خداوند توبه‌پذیر مهربان است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اللذان یأتیانها منکم فآذوهما** ﴾ عطف بر جمله اللآتی یاتین الفاحشة من نساءکم فاستشهدوا (آیه ۱۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تابا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ تابا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اصلحا** ﴾ عطف بر جمله تابا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **اعرضوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عنهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعرضوا و جمله اعرضوا عنهما، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اللّذان یأتیانها منکم فاذوهما است.

﴿ **إنَّ الله کان تواباً رحیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

إِنَّمَا ٱلتَّوْبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً ﴿١٧﴾

همانا توبه بر خداوند برای افرادی است که بدی را به جهت نادانی انجام می‌دهند سپس به زودی توبه می‌کنند؛ اینانند که خداوند از آنان درمی‌گذرد وخدا دانای حکیم است.

﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **التوبة** ﴾ مبتدا ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر التوبة ﴿ **للذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به علی الله به اعتبار متعلق آن و یا این‌که علی الله متعلق به التوبة و یا متعلق به عامل مقدر و حال از التوبة بوده و للذین جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر التوبة است.

﴿ **یعملون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **السّوءَ** ﴾ مفعول به یعملون ﴿ **بجهالةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعملون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یعملون به تقدیر جاهلین و جمله یعملون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یعملون است). و جمله انّما التوبة...، مستأنفه است.

﴿ **ثمَّ** ﴾ عاطفه ﴿ **یتوبون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من قریبٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوبون و جمله یتوبون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعملون است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یتوب** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل

یتوب ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوب و جمله یتوب...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انما التوبة... است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **الله** ﴾ اسم کان ﴿ **علیماً حکیماً** ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان الله...، مستأنفه است.

وَلَيْسَتِ ٱلتَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّئَاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ
إِنِّي تُبْتُ ٱلْآنَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰٓئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۸﴾

وتوبه برای آنانی که بدی‌ها را انجام می‌دهند تا زمانی که مرگ یکی از آنان را فرا رسد، می‌گوید همانا من در این زمان توبه نمودم وکسانی که می‌میرند با آنکه کافرند، نیست. آنان برایشان عذابی دردناک فراهم نموده‌ایم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لیستْ** ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث ﴿ **التوبة** ﴾ اسم لیستْ ﴿ **للذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لیست والذین موصوله ﴿ **یعملون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **السیئات** ﴾ مفعول به یعملون (نصب السیئات به جر تاء است) و جمله یعملون السیئاتِ، صله الذین است (عائد صله فاعل یعملون است). و جمله لیست التوبةُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّما التوبة علی الله (آیه ۱۷) است.

﴿ **حتی** ﴾ حرف ابتدا ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **حضر** ﴾ فعل ﴿ **احدهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به حضر ﴿ **الموت** ﴾ فاعل مؤخر حضر وجمله حضر...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **تبت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الآن** ﴾ ظرف و متعلق به تبت و جمله تبت الان، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله انّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الذین قبلی ﴿ **یموتون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یموتون، صله الذین است (عائد صله فاعل یموتون است).

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **کفارٌ** ﴾ خبر هم و جمله هم کفارٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل یموتون است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اعتدنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتدنا ﴿ **عذاباً** ﴾ مفعول به اعتدنا ﴿ **الیماً** ﴾ صفت عذاباً و جمله اعتدنا...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. وجمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُوا ٱلنِّسَاءَ كَرْهاً وَلاَ تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئاً وَيَجْعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً (۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که از زنان با حالت اکراه ارث ببرید. وبر آنان فشار وارد نکنید تا برخی از آنچه به ایشان داده‌اید را بگیرید مگر آنکه مرتکب خطای آشکاری شوند، وبا آنان به نیکی معاشرت کنید، اگر از آنان کراهت داشتید پس چه بسا چیزی که از آن کراهت دارید وخداوند در آن خیری فراوان قرار داده است.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ایها** ﴾ ایّ وصله و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادی و ها حرف تنبیه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل و یا عطف بیان و یا صفت از ایّها ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ **لا یحلّ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایحلّ ﴿ **ان** ﴾ ناصبه ﴿ **ترثوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **النساء** ﴾ مفعول به

ترثوا ﴿کرهاً﴾ حال از النساء به تقدیر مکرهات (مصدر در موضع حال) و فعل مضارع ترثوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل لا یحلّ واقع می‌شود. و جمله لا یحلّ لکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿لا تعضلوهنّ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿لِ﴾ جاره ﴿تذهبوا﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ببعض ما﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تذهبوا ﴿ءاتیتموهنّ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به و جمله ءاتیتموهنّ، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتیتم است به تقدیر ماء اتیتموهنَّ ایاه). و فعل مضارع تذهبوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تعضلوا است.

﴿الّا﴾ استثناء مفرغ ﴿أنْ﴾ ناصبه ﴿یأتین﴾ فعل مضارع و محلاً منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿بفاحشةٍ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتین ﴿مبینةٍ﴾ صفت فاحشةً و فعل مضارع یأتین با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول له لا تعضلوهنَّ و یا مضاف الیه برای ظرف مقدر واقع می‌شود به تقدیر وقت اَنْ یأتین و متعلق به لا تعضلوا وجمله لا تعضلوهنَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یحلّ لکم است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿عاشروهنّ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿بالمعروف﴾ جار و مجرور و متعلق به عاشروا و جمله عاشروهنَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تعضلوهنَّ است.

﴿فَ﴾ استینافیه ﴿اِنْ﴾ شرطیه ﴿کرهتموهنّ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و واو اشباع و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به و جمله اِنْ کرهتموهنَّ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿فَ﴾ جواب شرط ﴿عسیٰ﴾ از افعال تامه ﴿أنْ﴾ ناصبه ﴿تکرهوا﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿شیئاً﴾ مفعول به تکرهوا و فعل مضارع تکرهوا با اَنْ ناصبه

تأويل به مصدر رفته و فاعل عسىٰ واقع می‌شود. و یا این‌که عسی از افعال نـاقصه بـوده و فعل مضارع تکرهوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و سد مسد اسم و خبر عسی واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یجعلَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تکرهوا) ﴿ الله ﴾ فاعل یجعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعل و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم یجعل ﴿ خیراً ﴾ مفعول به یجعل ﴿ کثیراً ﴾ صفت خیراً و فعل مضارع یجعل عطف بر فعل تکرهوا شده و مانند آن تأويل به مصدر می‌رود. و جمله عسی اَنْ تکرهوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَإِنْ أَرَدتُّمُ ٱسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَاراً فَلاَ تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَاناً وَإِثْماً مُبِيناً ﴿٢٠﴾

واگر خواستید زنی را به جای زنی بگیرید وبه یکی از ایشان مال فراوانی داده‌اید، پس از او چیزی نگیرید. آیا آن را با تهمت زدن وگناهی آشکار می‌گیرید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ اردتُّم ﴾ فعل ماضی و محلاً مـجزوم بـه اِنْ شـرطیه و فاعل ﴿ استبدال زوجٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اردتم ﴿ مکـان زوجٍ ﴾ ظـرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به استبدال و جمله اِنْ اردتم...، مـحلی از اعـراب نـدارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ءاتیتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ احدیٰهنَّ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اول ءاتیتم ﴿ قنطاراً ﴾ مفعول به دوم ءاتیتم و جمله ءاتیتم...، محلاً منصوب و حال از فـاعل اردتّم است. و یا این‌که واو عاطفه بوده و فعل ءاتیتم محلاً مجزوم و عطف بر اردتّم است. و جمله ءاتیتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنْ اردتّم است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لا تـأخذوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ مـنه ﴾

جار و مجرور و متعلق به لا تأخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شیئاً (نکره مؤخره و مسبوقه به نهی) ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا تأخذوا و جمله لا تأخذوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تأخذونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بهتاناً ﴾ حال از فاعل تاخذون به تقدیر باهتین (مصدر در موضع حال) و یا مفعول له برای تأخذون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اثماً ﴾ عطف بر بهتاناً (بنا بر هر دو ترکیب) ﴿ مبیناً ﴾ صفت اثماً و جمله أتأخذونه...، مستأنفه است.

وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنكُم مِيثَاقاً غَلِيظاً ﴿٢١﴾

وچگونه آن را می‌گیرید؟ در حالی که به یکدیگر رسیده‌اید واز شما پیمانی استوار گرفته‌اند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل تأخذون ﴿ تأخذونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله کیف تأخذونه، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ افضی ﴾ فعل ﴿ بعضکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل افضیٰ ﴿ الی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به افضی و جمله قد افضی...، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل تأخذون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخذن ﴾ فعل و فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذن ﴿ میثاقاً ﴾ مفعول به اخذن ﴿ غلیظاً ﴾ صفت میثاقاً و جمله اخذن...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد افضیٰ منکم است.

وَلاَ تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ ٱلنِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتاً وَسَاءَ سَبِيلاً ﴿۲۲﴾

وبا آن زنان كه پدرانتان به ازدواج درآورده‌اند، ازدواج نكنيد مگر آنچه كه قبلاً انجام گرفته است. همانا آن خطا وچندش‌آور است وچه بد راهی است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **لا تنكحوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لاء نـاهيه و فـاعل ﴿ **ما** ﴾ موصول و در محل نصب و مفعول به لا تنكحوا ﴿ **نكح** ﴾ فعل ﴿ **ءاباءكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل نكح ﴿ **من النساء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول بـه مقدر نكح و جمله نكح...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نكح است به تقدير ما نكحه).

﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنى از ما موصوله قـبلى ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقيق ﴿ **سلف** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله قد سلف، صله مـا است (عائد صله فاعل سلف است). و جمله لا تنكحوا...، مستأنفه است.

﴿ **انّه كان فاحشةً ومقتاً** ﴾ مانند إنّه كان حوباً (آيه ۲) تركيب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ساء** ﴾ از افعال ذم و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **سبيلاً** ﴾ تميز از فاعل ساء و جمله ساء سبيلاً، محلاً منصوب و مقول قول مقولاً مقدر است و مقولاً عطف بر مقتاً است.

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالاَتُكُمْ وَبَنَاتُ ٱلْأَخِ وَبَنَاتُ ٱلْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ ٱللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِنَ ٱلرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ ٱللَّاتِي فِي حُجُورِكُم مِن نِسَائِكُمُ ٱللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلاَئِلُ أَبْنَائِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنْ أَصْلاَبِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ ٱلْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ ٱللهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً ﴿۲۳﴾

مادرانتان ودخترانتان وخواهرانتان وعمه‌هایتان وخاله‌هایتان ودختران برادر ودختران خواهر ومادرانتان که شما را شیر داده‌اند وخواهران رضاعیتان ومادران زنانتان ودختران که در دامان شما پرورش داده شده‌اند از زنانتان که بر آنان داخل شده‌اید ـ پس اگر بر آنان داخل نشده‌اید، گناهی بر شما نیست ـ وهمسران فرزندانتان که از صلب شما هستند وجمع نمودن بین دو خواهر ـ مگر آنچه که قبلاً انجام گرفته است ـ بر شما حرام شده است. همانا خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ **حُرِّمَتْ** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حُرِّمَتْ ﴿ **اُمّهاتُکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه ونایب فاعل حُرِّمَتْ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بناتکم و اخواتکم و عمّاتکم و خالاتکم و بنات الاخ وبنات الاخت وامهاتکم** ﴾ همه عطف بر امّهاتکم ﴿ **اللاتی** ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل و یا صفت برای امهاتکم ﴿ **ارضعنکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله ارضعنکم، صله اللاتی است (عائد صله فاعل ارضعن است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخواتکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر امهاتکم ﴿ **من الرَّضاعة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اخواتکم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **امهات** ﴾ عطف بر اخواتکم و مضاف ﴿ **نسائکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نساء مضاف الیه امهات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ربائبکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر امهات نسائکم ﴿ **اللاتی** ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از ربائبکم ﴿ **فی حجورکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کنَّ مقدر و جمله (کنَّ) فی حجورکم، صله اللاتی است (عائد صله فاعل فعل کنَّ مقدر است).

﴿ **من نسائکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از اللاتی دوم ﴿ **اللاتی** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از نسائکم ﴿ **دخلتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بهنَّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به دخلتم و جمله دخلتم بهنَّ، صله اللاتی است (عائد صله ضمیر هنَّ است).

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لم تکونوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال

ناقصه با اسمش ﴿ **دخلتم بهنّ** ﴾ ترکیبش گذشت. و جمله دخلتم بهنَّ، محلاً منصوب و خبر لم تکونوا است. و جمله اِنْ لم تکونوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **جناحَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا جناح علیکم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **وحلائلُ ابنائکم** ﴾ مانند وامهات نسائکم ترکیب می‌شود.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از ابناءکم ﴿ **من اصلابکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من اصلابکم، صله الذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تجمعوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **بین الاختین** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجمعوا و فعل مضارع تجمعوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و عطف بر حلائل ابناءکم می‌شود.

﴿ **الّا ما قد سلف** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت. و ما موصوله و در محل نصب و مستثنی از اَنْ تجمعوا است.

﴿ **اِنّ الله کان غفوراً رحیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

جزء پنجم

وَٱلْمُحْصَنَاتُ مِنَ ٱلنِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُم مَا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَن تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُم مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً ﴿۲۴﴾

وزنان شوهردار مگر ملک یمینتان، نوشتهٔ الهی بر شما. وغیر از اینان بر شما حلال شده‌اند که با اموالتان در حالی که پاکدامنید ونه پلید کارید، بدست آورید. وکسانی را که از آن‌ها لذت بردید، پس اجرتشان را در حالی که فریضه ومقرر است بپردازید. ودر آنچه بعد از مقرر شدن بایکدیگر بر آن توافق نموده‌اید بر شما گناهی نیست. همانا خداوند دانای حکیم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المحصنات** ﴾ عطف بر امهاتکم (آیه ۲۳) ﴿ **من النساء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المحصنات ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از المحصنات ﴿ **ملکتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **ایمانکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملکت و جمله ملکت ایمانکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملکتْ است به تقدیر ما ملکته).

﴿ **کتاب الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل کتب مقدر ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتاب و جمله (کتب) کتاب الله علیکم، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أُحِلَّ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُحِلَّ ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل احلَّ ﴿ **وراء ذلکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف

اليه و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) وراء ذلكم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). و می‌توان ما را نكره موصوفه تركيب نمود.

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تبتغوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **باموالكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تبتغوا ﴿ **محصنين** ﴾ حال از فاعل تبتغوا ﴿ **غير مسافحين** ﴾ مضاف و مضاف اليه و حال دوم از فاعل تبتغوا و فعل مضارع تبتغوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و بدل از ما موصوله و يا مفعول له برای احلَّ واقع می‌شود. و جمله أُحِلَّ لكم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حرّمت عليكم (آيه ۲۳) است.

﴿ **فَ** ﴾ استينافيه ﴿ **ما** ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **استمتعتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به مای شرطيه و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استمتعتم ﴿ **منهنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استمتعتم و جمله استمتعتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **ءاتوهنَّ** ﴾ فعل و فاعل و ضمير هنَّ در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **اجورهنَّ** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم ءاتوا ﴿ **فريضةً** ﴾ حال از اجورهنَّ به تقدير مفروضة (مصدر در موضع حال) و جمله ءاتوهنَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر ما شرطيه است. و جمله ما با خبرش، جمله مستأنفه است.

و يا اين‌كه ما موصوله و در محل رفع و مبتدا بوده و جمله استمتعتم به، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و منهنّ متعلق به عامل مقدر و حال از ما موصوله است. و فاء شبه جواب برای شبه شرط (ما موصوله) و جمله ءاتوهنَّ...، محلاً مرفوع و خبر ما موصوله است (رابط بين مبتدا و خبر مقدر است به تقدير لاجله). و جمله ما استمتعتم به...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **لا جناح عليكم** ﴾ تركيبش در آيه ۲۳ گذشت.

﴿ **فيما** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به عليكم به اعتبار متعلَق آن و ما موصوله ﴿ **تراضيتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تراضيتم ﴿ **من بعد الفريضة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمير هاء در به است و يا متعلق به تراضيتم

و جمله تراضیتم به...، صله ما است (عائد صله ضمیرهاء در به است) و می‌توان ما را نکره موصوفه ترکیب نمود. و جمله لا جناح علیکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنَّ الله كان عليماً حكيماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلاً أَن يَنكِحَ ٱلْمُحْصَنَاتِ ٱلْمُؤْمِنَاتِ فَمِن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم مِّن فَتَيَاتِكُمُ ٱلْمُؤْمِنَاتِ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلاَ مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى ٱلْمُحْصَنَاتِ مِنَ ٱلْعَذَابِ ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ ٱلْعَنَتَ مِنكُمْ وَأَن تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۲۵﴾

وهر که از شما استطاعت مالی ندارد که با زنان آزاد مؤمن ازدواج کند، پس با ملک یمینتان از دختران با ایمان شما. وخداوند به ایمانتان آگاه است. برخیتان از برخی (دیگرید). پس با اجازه خانواده‌شان با آنان ازدواج کنید واجرتشان را به وجه پسندیده در حالی که پاکدامن باشند نه پلید کار ودوست‌گیران نهانی نباشند، به آنان بپردازید. پس زمانی که ازدواج کردند اگر مرتکب خطایی شدند، پس بر آنان نصف آن عذابی است که بر زنان آزاد است. این برای کسی از شماست که از خواری گناه می‌ترسد. وصبر نمودنتان برای شما بهتر است. وخداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لم يستطع** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **منكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم يستطع ﴿ **طولاً** ﴾ مفعول به لم يستطع ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **ينكح** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **المحصنات** ﴾ مفعول به ینکح ﴿ **المؤمناتِ** ﴾ صفت المحصنات (نصب المحصنات والمؤمنات به جر تاء است) و فعل مضارع ینکح با أنْ ناصبه تاویل به

مصدر رفته و بدل از طولاً و یا مفعول به طولاً واقع می‌شود. و یا این‌که طولاً مفعول له برای لم یستطع بوده با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر عدم طول و آن ینکح مفعول به لم یستطع و جمله لم یستطع...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **من ما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل انکحوا مقدر و ما موصوله ﴿ **ملکتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **ایمانکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملکت ﴿ **من فتیاتکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر ملکت ﴿ **المؤمنات** ﴾ صفت فتیاتکم و جمله ملکت ایمانکم...، صله ما است. (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملکت است به تقدیر ما ملکته). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله (انکحوا) من ما ملکت...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ اعتراضیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **اعلم** ﴾ خبر الله ﴿ **بایمانکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعلم و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **بعضکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **من بعضٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر بعضکم و جمله بعضکم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در ایمانکم است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **انکحوهنَّ** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿ **باذن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انکحوا و اذن مضاف ﴿ **اهلهنَّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اهل مضاف الیه اذن و جمله انکحوهنَّ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله انکحوا مقدر است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ءاتوهنَّ** ﴾ عطف بر جمله انکحوهنَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **اجورهنَّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءاتوا ﴿ **بالمعروف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ءاتوا ﴿ **محصناتٍ** ﴾ حال از مفعول به اول ءاتوهنَّ ﴿ **غیر مسافحاتٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال دوم از مفعول به اول

ءاتوهنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ **متخذاتِ اخدانٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر غیر (نصب محصناتِ و متخذاتِ به جر تاء است).

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **احصنَّ** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله احصنَّ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اتین** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ **بفاحشةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتین و جمله اِنْ اتین بفاحشةٍ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **علیهنَّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **نصف ما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و ما موصوله ﴿ **علی المحصنات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ **من العذاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کان مقدر و جمله کان علی المحصنات من العذاب، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله علیهنَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم (اذا احصنَّ) است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و من موصوله ﴿ **خشی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **العنت** ﴾ مفعول به خشی ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل خشی و جمله خشی...، صله من است (عائد صله فاعل خشی است). و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تصبروا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع تصبروا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود به تقدیر صبرکم.

﴿ **خیر** ﴾ خبر اَنْ تصبروا ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله اَنْ تصبروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلک لمن خشی است.

﴿ والله غفورٌ رحيمٌ ﴾ مانند والله عليمٌ حليمٌ (آیه ۱۲) ترکیب می‌شود.

يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦﴾

خداوند می‌خواهد برایتان روشن سازد وشما را به سنت‌های کسانی که قبل از شما بودند هدایت نماید واز شما درگذرد وخدا دانای حکیم است.

﴿ **يريد** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل يريد ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **يبيّن** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدر و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يبيّن و فعل مضارع يبين با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به يريد است و مفعول به يريد مقدر است به تقدر ذلک يعنی تحريم ما حرم و تحليل ما حلل.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يهديكم** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر يبيّن) و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **سنن الذين** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم يهدی و يا اين‌كه منصوب به نزع خافض و به تقدير الی سنن است و با لحاظ حرف جر، متعلق به يهدی و الذين موصوله ﴿ **من قبلكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل مقدر و جمله من قبلكم با فعل مقدرش، صله الذين است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و فعل مضارع يهدی عطف بر فعل يبيّن شده و مانند آن تأويل به مصدر می‌رود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يتوب عليكم** ﴾ عطف بر يبيّن لكم شده و مانند آن ترکيب می‌شود و جمله يريد الله...، مستأنفه است.

﴿ **والله عليمٌ حكيمٌ** ﴾ ترکيبش در آيه ۱۲ گذشت.

وَٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلشَّهَوَاتِ أَن تَمِيلُوا مَيْلاً عَظِيماً ﴿٢٧﴾

وخداوند می‌خواهد از شما بگذرد وکسانی که از شهوات پیروی می‌کنند می‌خواهند شما گرفتار انحرافی بزرگ شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ **یرید** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یتوب** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوب و فعل مضارع یتوب با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یرید واقع می‌شود. و جمله یرید...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یرید...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یرید الله (آیه ۲۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یرید** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یرید ﴿ **یتبعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الشهوات** ﴾ مفعول به یتبعون (نصب الشهوات به جر تاء است) و جمله یتبعون الشهوات، صله الذین است (عائد صله فاعل یتّبعون است).

﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تمیلوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **میلاً** ﴾ مفعول مطلق تمیلوا ﴿ **عظیماً** ﴾ صفت میلاً و فعل مضارع تمیلوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یرید واقع می‌شود. و جمله یرید الذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یرید است.

يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمْ وَخُلِقَ ٱلْإِنسَانُ ضَعِيفاً ﴿٢٨﴾

خداوند می‌خواهد بر شما آسان گیرد، وانسان ضعیف آفریده شده است.

﴿ **یرید الله اَنْ یُخَفِّفَ عنکم** ﴾ مانند یرید اَنْ یتوب علیکم (آیه ۲۷) ترکیب می‌شود. و جمله یرید الله...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **خُلِقَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **الانسان** ﴾ نایب فاعل خُلِقَ ﴿ **ضعیفاً** ﴾ حال از الانسان و جمله خلق...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَن تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلاَ تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ ٱللهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيماً ﴿٢٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموالتان را بین خودتان به صورت باطل نخورید مگر آنکه تجارتی با رضایت شما باشد، وخودتان را نکشید. همانا خداوند به شما مهربان است.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

﴿ **لا تأکلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **اموالکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تأکلوا ﴿ **بینکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تأکلوا ﴿ **بالباطل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تأکلوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و یا مفعول به لا تأکلوا ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تکون** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ **تجارةً** ﴾ خبر تکون ﴿ **عن تراضٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت تجارةً ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تراض و فعل مضارع تکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مستثنی منقطع از اموالکم واقع می‌شود. و جمله لا تأکلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تقتلوا انفسکم** ﴾ عطف بر جمله لا تأکلوا اموالکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **إنَّ الله کان بکم رحیماً** ﴾ مانند اِنَّ الله کان علیکم رقیباً (آیه ۱) ترکیب می‌شود.

وَمَن يَفْعَلْ ذٰلِكَ عُدْوَاناً وَظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَاراً وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى ٱللهِ يَسِيراً ﴿٣٠﴾

وهر که آن را از روی دشمنی وظلم انجام دهد، پس به زودی او را به آتش می‌افکنیم واین بر خداوند آسان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یفعل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به یفعل ﴿ **عدواناً** ﴾ حال از فاعل یفعل به تقدیر معتدیاً (مصدر در موضع حال) و یا مفعول له برای یفعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ظلماً** ﴾ عطف بر عدواناً (بنا بر هر دو ترکیب) و جمله یفعل ذلک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ **سوف** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **نصلیه** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ناراً** ﴾ مفعول به دوم نصلیه و جمله سوف نصلیه ناراً، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تقتلوا انفسکم (آیه ۲۹) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم کان ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسیراً ﴿ **یسیراً** ﴾ خبر کان و جمله کان ذلک...، مستأنفه است.

إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُم وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلاً كَرِيماً ﴿٣١﴾

اگر از کبائری که از آن نهی شده‌اید دوری گزینید، بدی‌هایتان را بر شما می‌پوشانیم وشما را در جایگاهی شایسته داخل می‌کنیم.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ **تجتنبوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **کبائرما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تجتنبوا و ما موصوله ﴿ **تنهون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ **عنه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنهون و جمله تنهون عنه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در عنه است). و می‌توان ما را نکره موصوفه ترکیب نمود. و جمله إنْ تجتنبوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **نکفرْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **عنکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نکفر ﴿ **سیئاتکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نکفر (نصب سیئات به جر تاء است) و جمله نکفّر...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ندخلْکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر نکفر) و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **مدخلاً** ﴾ مفعول مطلق ندخل و یا مفعول فیه بوده به تقدیر فی مدخلٍ ﴿ **کریماً** ﴾ صفت مدخلاً و جمله ندخلکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نکفّر عنکم است.

وَلاَ تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ ٱللهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا ٱكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا ٱكْتَسَبْنَ وَسْأَلُوا ٱللهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ ٱللهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً ﴿٣٢﴾

وآنچه که خداوند با آن برخی از شما را نسبت به برخی برتری داده، آرزو نکنید؛ برای مردان از آنچه کسب نموده‌اند بهره‌ای است وبرای زنان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است، وخدا را از فضلش بخواهید. هر آینه خداوند بر هر چیزی داناست.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لا تتمنّوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا تتمنّوا ﴿ **فضّل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل فضّل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضَّل ﴿ **بعضکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فَضَّلَ ﴿ **علی بعضٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضَّل و جمله فضل الله به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و می توان ما را نکره موصوفه ترکیب نمود. وجمله لا تتمنّوا...، مستأنفه است.

﴿ **للرجال** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **نصیبٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نصیبٌ و ما

موصوله ﴿ اکتسبوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اکتسبوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اکتسبوا است به تقدیر ما اکتسبوه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله للرجال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للنساء نصیبٌ ممّا اکتسبنَ ﴾ عطف بر جمله للرجال نصیبٌ ممّا اکتسبوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسئلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اسئلوا ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اسئلوا و جمله اسئلوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تتمنّوا است.

﴿ انّ الله کان بکل شیءٍ علیماً ﴾ مانند اِنّ الله کان علیکم رقیباً (آیه ۱) ترکیبش گذشت.

وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ ٱلْوَالِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَٱلَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً ﴿۳۳﴾

وبرای همه از آنچه والدین وخویشاوندان وآنان که شما (با ایشان) عهد نموده‌اید باقی گذارده‌اند، ارث برانی قرار داده‌ایم، پس نصیبشان را به ایشان بدهید. همانا خداوند بر هر چیزی گواه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لکل ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم جعلنا ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موالی ﴾ مفعول به اول جعلنا ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل یرثون مقدر و ما موصوله ﴿ ترك ﴾ فعل ﴿ الوالدان ﴾ فاعل ترک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاقربون ﴾ عطف بر الوالدان ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذین ﴾ موصوله درمحل رفع وعطف بر الاقربون ﴿ عقدتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ ایمانکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل عقدتْ و جمله عقدتْ ایمانکم، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عقدتْ است به تقدیر الذین عقدتْهم). و جمله ترک الوالدان...،

صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترک است به تقدیر ما ترکه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله (یرثون) ممّا ترک...، محلاً منصوب و صفت موالی است. و جمله لکلٍ جعلنا موالی...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه تفریعیه ﴿ ءاتوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ نصیبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءاتوا و جمله ءاتوهم نصیبهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکلٍ جعلنا موالی است.

ترکیب دیگر این‌که واو استینافیه بوده والذین در محل رفع و مبتدا و جمله عقدت ایمانکم، صله الذین است. و فاء شبه جواب برای شبه شرط (الذین) و جمله ءاتوهم نصیبهم، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین عقدت ایمانکم...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ الله کان علی کل شیءٍ شهیداً ﴾ مانند اِنّ الله کان علیکم رقیباً (آیه ۱) ترکیب می‌شود.

ٱلرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَىٰ ٱلنِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُ وَٱللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهْجُرُوهُنَّ فِي ٱلْمَضَاجِعِ وَٱضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّاً كَبِيراً ﴿۳۴﴾

ومردان به جهت برتری که خداوند برخی از ایشان را بر برخی می‌دهد وانفاق نمودن آن‌ها از اموالشان، بر زنان مسلطند؛ پس زنان صالح فرمانبردارند وبه جهت آنچه که خداوند حفظ نموده حفظ کننده اسرارند. آنانی که از نافرمانیشان می‌ترسید، پس پندشان دهید ودر خوابگاه‌ها از آنان دوری نمایید وآنان را بزنید. پس اگر از شما اطاعت نمودند، راهی بر آنان نجویید. حتماً خداوند بلند مرتبه وبزرگ است.

﴿ الرجال ﴾ مبتدا ﴿ قوّامون ﴾ خبر الرجال ﴿ علی النساء ﴾ جار و مجرور و متعلق به

قوّامون ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قوّامون و ما موصوله ﴿ **فضّل الله بعضهم علی بعضٍ** ﴾ مانند فضّل الله به بعضکم علی بعضٍ (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود و جمله فضل الله...، صله ما است. (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما فضل الله به).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و عطف بر بما قبلی و ما موصوله ﴿ **أنفقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من اموالهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انفقوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر انفقوا و جمله انفقوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انفقوا است به تقدیر ما انفقوه). و می توان هر دو ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله الرجال قوّامون...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **الصالحات** ﴾ مبتدا ﴿ **قانتاتٌ حافظاتٌ** ﴾ دو خبر برای الصالحات ﴿ **للغیب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حافظات ﴿ **ب** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **حفظ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل حفظ و فعل ماضی حفظ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به حافظات و جمله الصالحات...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اللاتی** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **تخافون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **نشوزهنّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تخافون و جمله تخافون نشوزهنّ، صله اللاتی است (عائد صله ضمیر هنّ در نشوزهنّ است).

﴿ **ف** ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (اللاتی) ﴿ **عظوهنّ** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به و جمله عظوهنّ، محلاً مرفوع و خبر اللاتی است. و جمله اللاتی تخافون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الرجال قوّامون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اهجروهنّ فی المضاجع واضربوهنّ** ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله عظوهنّ شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. و فی المضاجع جار و مجرور و متعلق به اهجروا است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اطعنکم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ اطعنکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط **﴿ لا تبغوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل **﴿ عـلیهنّ ﴾** جار و مجرور و متعلق به لا تبغوا **﴿ سبیلاً ﴾** مفعول‌به لا تبغوا و جمله لا تبغوا...، مـحلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اللاتی تخافون نشوزهنّ فعظوهنّ است.

﴿ إنّ الله کان علیّاً کبیراً ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَماً مِنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحاً يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيماً خَبِيراً ﴿٣٥﴾

واگر از جدایی بینشان ترسیدید حَکَمی از اهل او (مرد) وحَکَمی از اهـل آن (زن) برگزینید، واگر آن دو اصلاح را بخواهند، خداوند بینشان آشتی برقرار می‌کند. همانا خداوند دانای آگاه است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ خـفتم ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم بـه إنْ شـرطیه و فاعل **﴿ شقاق ﴾** مفعول به خفتم و مضاف **﴿ بینهما ﴾** مضاف و مضاف الیه و بین مضاف الیه شقاق و جمله إنْ خفتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط **﴿ ابعثوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ حکماً ﴾** مفعول به ابعثوا **﴿ من اهله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عـامل مـقدر و صـفت حکـماً **﴿ و ﴾** عـاطفه **﴿ حکماً من اهـلها ﴾** عطف بر حکماً من اهله شده و مانند آن ترکیب مـی‌شود. و جـمله ابعثوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء بـرای شـرط جـازم است. و جـمله شـرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه **﴿ یریدا ﴾** فعل مضارع مـجزوم بـه إنْ شـرطیه و فـاعل **﴿ اصـلاحاً ﴾** مفعول به یریدا و جمله إنْ یریدا اصلاحاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یوفّقْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم **﴿ الله ﴾** فاعل یوفّق **﴿ بـینهما ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یوفّق و جمله یوّفق الله بینهما، مـحلی از اعـراب

ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنّ الله کان علیماً خبیراً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

وَٱعْبُدُوا ٱللهَ وَلاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَبِذِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَامَىٰ وَٱلْمَسَاكِينِ وَٱلْجَارِ ذِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ ٱللهَ لاَ يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالاً فَخُوراً ﴿٣٦﴾

وخدا را عبادت کنید وبرایش چیزی را شریک نسازید وبه والدین ونزدیکان ویتیمان ومساکین وهمسایهٔ خویش وهمسایهٔ بیگانه وهمنشین ودر راه مانده وملک یمینتان (نیکی کنید) نیکی نمودنی. هر آینه خداوند کسی را که متکبر فخرفروش باشد، دوست ندارد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اعبدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اعبدوا و جمله اعبدوا الله، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تشرکوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تشرکوا ﴿ **شیئاً** ﴾ مفعول به لا تشرکوا و جمله لا تشرکوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعبدوا الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بالوالدین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل احسنوا مقدر ﴿ **احساناً** ﴾ مفعول مطلق برای فعل احسنوا مقدر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بذی القربیٰ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بالوالدین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیتامیٰ والمساکین والجار** ﴾ هر سه عطف بر ذی القربیٰ ﴿ **ذی القربیٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت الجار ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الجار** ﴾ عطف بر الجار قبلی ﴿ **الجنب** ﴾ صفت الجار ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الصاحب** ﴾ عطف بر الجار ﴿ **بالجنب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الصاحب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابن السبیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الصاحب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما ملکتْ**

ایمانکم﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. و ما موصوله و در محل جر و عطف بر ابن السبیل و جمله (احسنوا) بالوالدین احساناً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تشرکوا است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **لا يحبّ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا یحبّ ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **مختالاً فخوراً** ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان...، صله من است (عائد صله اسم کان است). و جمله لا یحبّ...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله...، مستأنفه است.

اَلَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ اَلنَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اَللّٰهُ مِن فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً مُهِيناً ﴿٣٧﴾

آنان که بخل می‌ورزند ومردم را به بخل ورزیدن امر می‌کنند وآنچه خداوند از بخشش‌اش به آنان می‌دهد را مخفی می‌نمایند. وبرای کافران عذابی خوارکننده مهیا نموده‌ایم.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل از من موصوله (آیه ۳۶) و یا مفعول به برای فعل اذم مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم الذین ﴿ **یبخلون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یبخلون، صله الذین است (عائد صله فاعل یبخلون است). و جمله (اذم و یا هم) الذین یبخلون، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم الذین). و یا این‌که الذین در محل رفع و مبتدا بوده و خبر آن معذّبون مقدر است. و جمله الذین یبخلون (معذّبون)، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یأمرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به یأمرون ﴿ **بالبخل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأمرون و جمله یأمرون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یبخلون است.

﴿ **ویکتمون** ﴾ مانند و یأمرون ترکیب می‌شود.

﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یکتمون ﴿ ءاتاهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل ءاتیٰ ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءاتی و جمله ءاتاهم...، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتی است به تقدیر ما ءاتاهم الله ایاه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اعتدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتدنا ﴿ عذاباً ﴾ مفعول به اعتدنا ﴿ مهیناً ﴾ صفت عذاباً و جمله اعتدنا...، مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ ٱلنَّاسِ وَلاَ يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَلاَ بِالْيَوْمِ ٱلآخِرِ وَمَن يَكُنِ ٱلشَّيْطَانُ لَهُ قَرِيناً فَسَاءَ قَرِيناً ﴿۳۸﴾

وآنان که اموالشان را جهت نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند وبه خدا وروز قیامت ایمان نمی‌آورند. وهر که شیطان همنشینش باشد، پس چه بد همنشینی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذین ینفقون ﴾ عطف بر الذین یبخلون (آیه ۳۷) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ اموالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینفقون ﴿ رئاء الناس ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول له ینفقون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ بالیوم ﴾ جار و مجرور و عطف بر بالله ﴿ الاخر ﴾ صفت الیوم و جمله لا یؤمنون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ینفقون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه ﴿ الشیطان ﴾ اسم یکن ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به قریناً ﴿ قریناً ﴾ خبر یکن و جمله یکن الشیطان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ قريناً ﴾ تـميز از فاعل ساء و جمله ساء قريناً، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللهُ وَكَانَ اللهُ بِهِمْ عَلِيماً ﴿٣٩﴾

وچه ضرری بر آنان بود اگر به خدا وروز قیامت ایمان می‌آوردند واز آنچه خدا روزیشان نموده انفاق می‌کردند؟ وخداوند به ایشان آگاه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ذا ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ماذا و جمله ماذا علیهم، مستأنفه بیانی است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اليوم ﴾ عطف بر الله ﴿ الاخر ﴾ صفت الیوم و جمله لو ءامنوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است به تقدیر لم یـضرهم. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انفقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه انـفقوا و مـا موصوله ﴿ رزقهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل رزق و جمله رزقهم الله، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزق است به تقدیر ما رزقهم الله ایاه). و جمله انفقوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الله ﴾ اسم کـان ﴿ بـهم ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به علیماً ﴿ عليماً ﴾ خبر کان و جمله کان الله...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱللَّهَ لاَ يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِن لَدُنْهُ أَجْراً عَظِيماً ﴿٤٠﴾

همانا خداوند به مقدار ذره‌ای ظلم نمی‌کند واگر نیکی‌ای باشد، آن را دو چندان می‌نماید واز نزد خودش پاداش بزرگی می‌دهد.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **لا يظلم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **مثقال ذرةٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یظلم و یا این‌که مفعول به لا یظلم احداً مقدر بوده و مثقال منصوب بنا بر ظرف و متعلق به لا یظلم و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ظلماً مثقال ذرةٍ و جمله لا یظلم...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تك** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ **حسنةً** ﴾ خبر تک و جمله إنْ تک حسنةً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **يضاعفها** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله یضاعفها، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الله لا یظلم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يؤت** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یضاعف) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من لدنه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤت و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اجراً (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **اجراً** ﴾ مفعول به یوت ﴿ **عظيماً** ﴾ صفت اجراً و جمله یؤت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یضاعف است.

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلاَءِ شَهِيداً ﴿٤١﴾

پس زمانی که از هر امتی گواهی بیاوریم وتو را بر آنان گواه آوریم چگونه(اند)؟

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر کیف حال الکافرین و یا در محل نصب و حال از فاعل فعل تصنعون مقدر ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به حال و یا تصنعون مقدر و مضاف (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) ﴿ جئنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من کل امةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جئنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شهید (نکره مؤخره) ﴿ بشهیدٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئنا (مفعول با واسطه) و جمله جئنا ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله کیف (حال الکافرین و یا تصنعون) اذا جئنا ...، مستأنفه است (بنا بر هر دو ترکیب کیف).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جئنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بك ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئنا ﴿ علی هؤلاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهیداً ﴿ شهیداً ﴾ حال از ضمیر کاف در بک و جمله جئنا بک ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله جئنا من کل امةٍ بشهیدٍ است.

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا ٱلرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ ٱلْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ ٱللَّهَ حَدِيثاً ﴿٤٢﴾

ودر این روز کسانی که کافر شده وپیامبر را نافرمانی کرده‌اند، آرزو می‌کنند که کاش زمین بر آنان هموار می‌شد وسخنی از خداوند، مخفی نمی‌داشتند.

﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یود و تنوین اذ بدل از جمله مضاف الیه مقدر است ﴿ یودّ ﴾ فعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یودّ ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عصوا ﴾ عطف بر جمله کفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الرسول ﴾ مفعول به عصوا است.

﴿ لو ﴾ مصدریه ﴿ تُسَوَّیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُسوَّیٰ ﴿ الارض ﴾ نایب فاعل تُسَوَّیٰ و فعل مضارع تُسَوَّیٰ با لو مصدریه تأویل به مصدر

رفته و مفعول به یودّ واقع می‌شود. و جمله یومئذٍ یودّ الذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یکتمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اول لا یکتمون ﴿ حدیثاً ﴾ مفعول به دوم لا یکتمون و جمله لا یکتمون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یومئذٍ یودّ است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَقْرَبُوا ٱلصَّلوٰةَ وَأَنْتُمْ سُكَـارَىٰ حَـتَّىٰ تَـعْلَمُوا مَـا تَقُولُونَ وَلاَ جُنُباً إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِن كُنتُم مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنكُم مِنَ ٱلْغَائِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ ٱلنِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَـاءً فَـتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ ٱللهَ كَانَ عَفُوّاً غَفُوراً ﴿۴۳﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حالی که شما مستید به نماز نزدیک نشوید تا این‌که آنچه را می‌گویید، بدانید ونه جنب مگر در حالی که راهگذرید تا غسل کنید، واگر مریض یا در سفرید ویا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا زنان را لمس نمودید پس اگر آب نیافتید، باید با خاکی پاک تیمم نمایید پس صورت‌هایتان ودستانتان را مسح کنید. همانا خداوند بخشندهٔ آمرزنده است.

﴿ یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلاة ﴾ مانند یا ایها الذین ءامنوا لا تاکلوا اموالکم (آیه ۲۹) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ سکاری ﴾ خبر انتم و جمله انتم سکاریٰ، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تقربوا است.

﴿ حتی ﴾ جاره ﴿ تعلموا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تعلموا ﴿ تقولون ﴾ فعل و فاعل و جمله تقولون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تقولون است به تقدیر ما تقولونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع تعلموا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تقربوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **جنباً** ﴾ عطف بر موضع انتم سکاریٰ (حال) ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **عابری سبیلٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی از جنباً ﴿ **حتی تغتسلوا** ﴾ مانند حتی تعلموا ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **مرضیٰ** ﴾ خبر کنتم ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **علی سفرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و عطف بر مرضیٰ و جمله ان کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **جاء** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر کنتم) ﴿ **احدٌ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت احدٌ ﴿ **من الغائط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء و جمله جاء احدٌ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ان کنتم مرضی است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **لا مستم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر جاء) و فاعل ﴿ **النساء** ﴾ مفعول به لا مستم و جمله لا مستم النساء، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاء احدٌ است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **لم تجدوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ **ماءً** ﴾ مفعول به لم تجدوا و جمله لم تجدوا ماءً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لامستم النساء است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **تیمّموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **صعیداً** ﴾ مفعول به تیمّموا ﴿ **طیباً** ﴾ صفت صعیداً و جمله تیمّموا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **امسحوا** ﴾ عطف بر جمله تیمّموا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **بوجوهکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به امسحوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ایدیکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر وجوهکم است.

﴿ **إن الله کان عفوّاً غفوراً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ ٱلْكِتَابِ يَشْتَرُونَ ٱلضَّلاَلَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا ٱلسَّبِيلَ ﴿٤٤﴾

آیا در مورد کسانی که بهره‌ای از کتاب داده شده‌اند نیندیشیده‌ای؟ در حالی که گمراهی را می‌خرند ومی‌خواهند شما راه را گم کنید.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لم تـر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الی الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تر و الذین موصوله ﴿ **أُوتوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **نصیباً** ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول اوتوا به جهت مجهول بودنش، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ **من الکتاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصیباً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت نصیباً و جمله اوتوا...، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است). و جمله الم تر...، مستأنفه است.

﴿ **یشترون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الضلالة** ﴾ مفعول به یشترون و جمله یشترون الضلالة، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل اوتوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یریدون** ﴾ عطف بر جمله یشترون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تضلّوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **السبیل** ﴾ مفعول به تضلّوا و فعل مضارع تضلّوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یریدون واقع می‌شود.

وَٱللهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَىٰ بِاللهِ وَلِيّاً وَكَفَىٰ بِاللهِ نَصِيراً ﴿٤٥﴾

وخدا به دشمنان شما آگاه است وخداوند سرپرستی را کفایت می‌کند وخداوند یاری را کافی است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **اعلم** ﴾ خبر الله ﴿ **باعدائکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعلم و جمله الله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کفیٰ بالله ولیاً وکفی بالله نصیراً** ﴾ مانند کفیٰ بالله حسیباً (آیه ۶) ترکیب می‌شوند و جمله کفیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله اعلم است.

مِنَ ٱلَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَٱسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْناً فِي ٱلدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَٱسْمَعْ وَٱنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلٰكِن لَعَنَهُمُ ٱللهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿٤٦﴾

برخی از یهودیان کلمات را از جاهایش منحرف می‌سازند وبا گرداندن زبانشان وطعنه زدن به دین می‌گویند شنیدیم ونافرمانی نمودیم وبشنو که شنونده نباشی وراعنا (به معنای عبری آن). واگر می‌گفتند شنیدیم واطاعت نمودیم وبشنو وبه ما نظاره کن برایشان بهتر واستوارتر بود. ولی خداوند به جهت کفرشان بر آنان لعنت نموده است پس جز اندکی ایمان نمی‌آورند.

﴿ **من الذين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر قومٌ والذين موصوله ﴿ **هادوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله هادوا، صله الذين است (عائد صله فاعل هادوا است).

﴿ **يحرّفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الكلم** ﴾ مفعول به يحرّفون ﴿ **عن مواضعه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يحرّفون و جمله يحرّفون ...، محلاً مرفوع و صفت قومٌ مقدر است. و جمله من الذين هادوا (قوم)...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يقولون** ﴾ عطف بر جمله يحرّفون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **سمعنا** ﴾ فعل و فاعل و جمله سمعنا، محلاً منصوب و مقول قول يقولون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عصينا** ﴾ عطف بر جمله سمعنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اسمع** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **غير مسمعٍ** ﴾ مضاف و مضاف اليه و حال از فاعل اسمع و جمله اسمع ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله عصينا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **راعنا** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير نادر محل نصب و مفعول به و جمله راعنا، محلاً منصوب و عطف بر جمله اسمع است.

﴿ **ليّاً** ﴾ حال از فاعل يقولون به تقدير لاوين ﴿ **بالسنتهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به لیّاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **طعناً** ﴾ عطف بر لیّاً ﴿ **فی الدین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به طعناً است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **سمعنا** ﴾ فعل و فاعل و جمله سمعنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا سمعنا، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) أنّهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اطعنا** ﴾ عطف بر جمله سمعنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اسمع** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله اسمع، محلاً منصوب و عطف بر جمله اطعنا است.

﴿ **وانظرنا** ﴾ مانند واسمع ترکیب می‌شود. و ضمیر نادر محل نصب و مفعول به انظر است.

﴿ **لَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **خیراً** ﴾ خبر کان ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیراً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقوم** ﴾ عطف بر خیراً و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **لعنهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل لعن ﴿ **بکفرهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لعن و جمله لعنهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **قلیلاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ایماناً قلیلاً و یا این‌که حال از فاعل لا یؤمنون است. و ترکیب دیگر این‌که الّا حرف استثناء و قلیلاً مستثنی از فاعل لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون الّا قلیلاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لعنهم الله بکفرهم است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُم مِن قَبْلِ أَن نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولاً ﴿٤٧﴾

ای کسانی که کتاب داده شده‌اید، به آنچه نازل نموده‌ایم که تصدیق کنندهٔ آن چیزی است که همراه شماست ایمان آورید قبل از آنکه چهره‌هایی را از بین ببریم پس آن را به گذشته‌اش بازگردانیم یا ایشان را همان‌گونه که اصحاب سبت را لعن نمودیم، لعن نماییم. وکار خدا شدنیست.

﴿ **یا ایها الذین** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

﴿ **اوتوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول اوتوا به جهت مجهول بودن آن، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله اوتوا الکتاب، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا و ما موصوله ﴿ **نزّلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **مصدقاً** ﴾ حال از مفعول به مقدر نزّلنا ﴿ **لما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مصدّقاً و ما موصوله ﴿ **معکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر وجمله (کان) معکم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله نزّلنا...، صله ماء اولی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نزّلنا است به تقدیر ما نزّلناه).

﴿ **من قبل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا و قبل مضاف ﴿ **ان** ﴾ ناصبه ﴿ **نطمس** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **وجوهاً** ﴾ مفعول به نطمس و فعل مضارع نطمس با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **نَرُدّها** ﴾ عطف بر نطمس وجوهاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **علی ادبارهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نَرُدُّ است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **نلعنهم** ﴾ عطف بر نطمس وجوهاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ك** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **لعنّا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اصحاب السبت** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لعناً و فعل ماضی لعنّا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای نلعن به تقدیر نلعن لعناً کلعننا اصحاب السبت و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر لعناً کائناً کلعننا، و یا بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و مصدر مؤوّل از ما لعنّا مضاف الیه آن و کما در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نلعنهم لعناً مثل لعِنِنا اصحاب السبت. و جمله ءامنوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **امر الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ **مفعولاً** ﴾ خبر کان و جمله کان...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱللَّهَ لاَ يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ ٱفْتَرَىٰ إِثْماً عَظِيماً ﴿٤٨﴾

همانا خداوند این‌که برایش شرک ورزیده شود را نمی‌آمرزد وپایین‌تر از آن را برای کسی که بخواهد می‌آمرزد. وهر که بر خدا شرک ورزد، پس به تحقیق گناهی بزرگ بافته است.

﴿ **انّ الله لا یغفر** ﴾ مانند اِنّ الله لا یظلم (آیه ۴۰) ترکیب می‌شود.

﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یشرك** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشرک و فعل مضارع یشرک با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به لا یغفر واقع می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یغفر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یغفر ﴿ **دون ذلك** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) دون‌ذلک، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یغفر...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا یغفر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یشرك ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ باللّه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشرک و جمله یشرک باللّه، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ افتریٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اثماً ﴾ مفعول به افتریٰ ﴿ عظیماً ﴾ صفت اثماً و جمله قد افتریٰ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است.

و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُم بَلِ ٱللهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلاَ يُظْلَمُونَ فَتِيلاً ﴿٤٩﴾

آیا در مورد کسانی که خود را پاک می‌شمارند، نیندیشیده‌ای؟ بلکه خداوند هر که را بخواهد پاک می‌کند و به مقدار ناچیزی ظلم نمی‌شوند.

﴿ ألم تر الی الذین ﴾ ترکیبش در آیه ۴۴ گذشت.

﴿ یزکّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یزکّون و جمله یزکّون انفسهم، صله الذین است (عائد صله فاعل یزکّون است).

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ اللّه ﴾ مبتدا ﴿ یزکّی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یزکّی ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء

است به تقدیر من یشاءه). و جمله یزکّی ...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یزکّی ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یظلمون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل ﴿ فتیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر و جمله لا یظلمون فتیلاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یزکّی است.

ٱنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللهِ ٱلْكَذِبَ وَكَفَىٰ بِهِ إِثْماً مُبِيناً ﴿٥٠﴾

بنگر چگونه بر خداوند دروغ می‌بندند. واین از نظر گناهی آشکار بودن کافیست.

﴿ انظر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل یفترون ﴿ یفترون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفترون ﴿ الکذبَ ﴾ مفعول به یفترون و یا این‌که مفعول مطلق معنوی یفترون است. و جمله کیف یفترون ...، محلاً منصوب و مفعول به انظر است (انظر به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله انظر ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کفیٰ ﴾ فعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و باء زائده و ضمیر هاء در محل رفع (محل بعید) و فاعل کفیٰ ﴿ اثماً ﴾ تمیز ﴿ مبیناً ﴾ صفت اثماً و جمله کفیٰ به ...، مستأنفه است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ ٱلْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَٱلطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَٰؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلاً ﴿٥١﴾

آیا در مورد کسانی که بهره‌ای از کتاب داده شده‌اند نیندیشیده‌ای؟ در حالی که به جبت وطاغوت ایمان می‌آورند ودر رابطه با کسانی که کافرند می‌گویند اینان از کسانی که ایمان آورده‌اند راه یافته‌ترند.

﴿ الم‌تر الی الذین اوتوا نصیباً من الکتاب یؤمنون ﴾ ترکیبش در آیه ۴۴ گذشت.

﴿ **بالجبت** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الطاغوت** ﴾ عطف بر الجبت است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **للذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقولون والذین موصوله ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **هؤلاء** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اهدیٰ** ﴾ خبر هؤلاء ﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اهدیٰ و الذین موصوله ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ **سبیلاً** ﴾ تمیز اهدی و جمله هؤلاء اهدیٰ...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یؤمنون است.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ نَصِيراً ﴿٥٢﴾

اینان کسانی‌اند که خدا لعنتشان نموده است و هر که را خداوند لعنت کند، پس هرگز برای او هیچ یاوری نمی‌یابی.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئک ﴿ **لعنهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل لعن و جمله لعنهم الله، صله الذین است (عائد صله مفعول به لعنهم است). وجمله اولئک الذین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم یلعن ﴿ **یلعن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ **الله** ﴾ فاعل یلعن و جمله من یلعن الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **تجد** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصیراً ﴿ **نصیراً** ﴾ مفعول به لن تجدو جمله لن تجد له نصیراً، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله

شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک الذین لعنهم الله است.

أَم لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ ٱلْمُلْكِ فَإِذاً لاَ يُؤْتُونَ ٱلنَّاسَ نَقِيراً ﴿۵۳﴾

آیا برای آنان بهره‌ای از فرمانروایی است؟ که به مقدار ناچیزی به مردم نمی‌دهند.

﴿ **ام** ﴾ منقطعه به معنای همزه استفهام و بل اضراب ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **نصیبٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله در ما بعد) ﴿ **من الملک** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصیبٌ و جمله لهم...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **اذاً** ﴾ حرف جواب ﴿ **لا یؤتون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به اول لا یؤتون ﴿ **نقیراً** ﴾ مفعول به دوم لا یؤتون و جمله اذاً لا یوتون...، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان لهم نصیبٌ من الملک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ ٱللهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَـيْنَا آلَ إِبْـرَاهِـيمَ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُلْكاً عَظِيماً ﴿۵۴﴾

یا به مردم بر آنچه خداوند از فضلش به آن‌ها داده است، حسادت می‌ورزند. پس به تحقیق به آل ابراهیم کتاب وحکمت عطا نمودیم وبه آنان فرمانروایی بزرگ دادیم.

﴿ **ام** ﴾ در آیه ۵۳ خصوصیاتش گذشت.

﴿ **یحسدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به یحسدون ﴿ **علی ما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحسدون و ما موصوله ﴿ **ءاتیٰهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل ءاتیٰ ﴿ **من فضله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءاتیٰ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به دوم و مقدر ءاتیٰ و جمله ءاتیٰهم...، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتیٰ است به تقدیر ما

ءاتیهم الله ایاه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله یحسدون الناس...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ تعلیلیه ﴿ **قد**﴾ حرف تحقیق ﴿ **ءاتینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ءال ابراهیم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول ءاتینا (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم ءاتینا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الحکمة** ﴾ عطف بر الکتاب و جمله قد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ءاتیناهم ملکاً** ﴾ عطف بر جمله ءاتینا ءال ابراهیم الکتاب شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **عظیماً** ﴾ صفت ملکاً است.

فَمِنْهُم مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُم مَن صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيراً ﴿٥٥﴾

از ایشان کسانید که به آن ایمان آورده‌اند وبرخی از ایشان کسانی هستند که از آن روی برگردانده‌اند. وجهنمِ افروخته کفایت می‌کند.

﴿ **فـ**﴾ عاطفه ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **ءامن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامن و جمله ءامن به، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است). و جمله منهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتینا ال ابراهیم (آیه ۵۴) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **منهم من صدّ عنه** ﴾ عطف بر جمله منهم من ءامن به شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **وکفیٰ بجهنّمَ سعیراً** ﴾ مانند کفیٰ به اثماً (آیه ۵۰) ترکیب می‌شود. (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجرور، مفتوح می‌شود).

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَاراً كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُم بَدَّلْنَاهُمْ

جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا ٱلْعَذَابَ إِنَّ ٱللهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيماً ﴿٥٦﴾

همانا کسانی که به آیات ما کافر شده‌اند به زودی آنان را در آتش درمی‌آوریم، وهر زمان که پوستشان پخته شود، پوستی غیر از آن برایشان قرار می‌دهیم تا عذاب را بچشند. هر آینه خداوند پیروزمندِ حکیم است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **كفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **باياتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به كفروا و جمله كفروا باياتنا، صله الذين است (عائد صله فاعل كفروا است).

﴿ **سوف** ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ **نصليهم** ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ناراً** ﴾ مفعول به دوم نصلي و جمله سوف نصليهم ناراً، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّ الذين كفروا...، مستأنفه است.

﴿ **كلّما** ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **نضِجَتْ** ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ **جلودهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل نضجت و جمله نضجت جلودهم، محلاً مجرور و مضاف اليه كلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ **بدّلناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **جلوداً** ﴾ مفعول به دوم بدّلنا ﴿ **غيرها** ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت جلوداً ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **يذوقوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **العذاب** ﴾ مفعول به يذوقوا و فعل مضارع يذوقوا با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به بدّلنا و جمله بدّلناهم جلوداً...، محلی از اعراب ندارد و جواب كلّما است. و جمله شبه شرط وجواب با هم، مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنّ الله كان عزيزاً حكيماً** ﴾ تركيبش در آيه ۱۱ گذشت.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلاً ﴿٥٧﴾

وکسانی که ایمان آورده‌اند واعمال شایسته انجام داده‌اند را به زودی داخل باغهایی که از زیرش نهرها روان است می‌نماییم در آن همیشه جاودانه‌اند وبرای آنان در آن همسرانی پاکیزه است وآنان را در سایه‌ای مستمر داخل می‌کنیم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عملوا** ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **الصالحات** ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است).

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **ندخلهم** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **جناتٍ** ﴾ مفعول به دوم ندخل (نصب جنات به جر تاء است) ﴿ **تجری** ﴾ فعل ﴿ **من تحتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جنات است.

﴿ **خالدین** ﴾ حال از مفعول به اول ندخلهم ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین ﴿ **ابداً** ﴾ ظرف و متعلق به خالدین و جمله سندخلهم...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین ءامنوا... سندخلهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ الذین کفروا... نصلیهم (آیه ۵۶) است.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلَق به لهم به اعتبار متعلِق آن ﴿ **ازواجٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **مطهرةٌ** ﴾ صفت ازواجٌ و جمله لهم...، محلاً منصوب و حال دوم از مفعول به اول ندخلهم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ندخلهم ظلّاً** ﴾ عطف بر جمله ندخلهم جناتٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ظلیلاً** ﴾ صفت ظلّاً است.

إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا ٱلْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً ﴿۵۸﴾

همانا خداوند امر نموده است که امانات را به اهلش بسپارید وزمانی که بین مردم حکم می‌کنید به عدل حکم نمایید. هر آینه خدا به چه چیزی خوبی شما را پند می‌دهد، بدرستی که خدا شنوندهٔ بیناست.

﴿ **إنّ الله يأمركم** ﴾ مانند إنّ الله لا يغفر (آیه ۴۸) ترکیب می‌شود.

و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تؤدّوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **الاماناتِ** ﴾ مفعول به تؤدّوا (نصب الامانات به جـر تـاء است) ﴿ **الی اهلها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تؤدّوا و فعل مضارع تؤدّوا بـا اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ تؤدُّوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأمر است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه و ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر (یأمرکم) و مضاف ﴿ **حکمتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بین الناس** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حکمتم و جمله حکمتم بین الناس، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تحكموا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **بالعدل** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تحکموا و یا متعلق به عامل مقدر وحال از فـاعل تـحکموا و فـعل مضارع تحکموا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود. به تقدیر بأَنْ تحکموا و با لحاظ حرف جر، متعلق به فعل یأمرکم مقدر و جمله (یامرکم) اَن تحکموا بالعدل، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غـیر جـازم است. و جـمله شـرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **إنّ الله** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **نعمّا** ﴾ از افعال مدح و ضمیر هو مستتر فاعل و ما نکره موصوفه در محل نصب و تمیز ﴿ **يعظكم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **به** ﴾ جار

و مجرور و متعلق به یعظ و جمله یعظکم به، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و یا این‌که ما موصوله و در محل رفع و فاعل نعم بوده و جمله یعظکم به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). ترکیب دیگر این‌که ما معرفه تامه و در محل رفع و فاعل نعم بوده و جمله یعظکم به، محلاً مرفوع و صفت برای مخصوص به مدح مقدر است به تقدیر نعم الشیء شیءٌ یعظکم به. و جمله نعمّا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

﴿ **اِنّ الله کان سمعیاً بصیراً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا ٱللهَ وَأَطِيعُوا ٱلرَّسُولَ وَأُولِي ٱلْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَٱلْيَومِ ٱلآخِرِ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً ﴿٥٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید واز رسول واولوالامرتان پیروی نمایید، پس اگر در چیزی با یکدیگر منازعه نمودید اگر به خدا وروز قیامت ایمان دارید آن را به خدا وپیامبر عرضه دارید. این بهتر ونیک فرجام‌تر است.

﴿ **یا ایها الذین امنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

﴿ **اطیعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اطیعوا و جمله اطیعوا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿**اطیعوا الرسول**﴾ عطف بر جمله اطیعوا الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اولی الامر** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الرسول ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اولی الامر است.

﴿ **ف**﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تنازعتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ **فی شیءٍ**﴾ جار و مجرور و متعلق به تنازعتم و جمله اِنْ تنازعتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **ردّوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ردّوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الرسول** ﴾ عطف بر الله و جمله ردّوه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اطیعوا الله است.

﴿ **ان** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تؤمنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تؤمنون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله تؤمنون...، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله اِنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **خیرٌ** ﴾ خبر ذلک ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **احسن** ﴾ عطف بر خیرٌ ﴿ **تأویلاً** ﴾ تمیز احسن و جمله ذلک...، مستأنفه است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى ٱلطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ ٱلشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلاَلاً بَعِيداً ﴿٦٠﴾

آیا در مورد کسانی که گمان می‌کنند به آنچه بسوی تو نازل شده وآنچه پیش از تو نازل شده است ایمان آورده‌اند نیندیشیده‌ای؟ در حالی که می‌خواهند داوری را پیش طاغوت ببرند، با آنکه امر شده‌اند تا بدان کفر ورزند. وشیطان اراده نموده تا آنان را به گمراهی دوری منحرف سازد.

﴿ **الم تر الی الذین یزعمون** ﴾ مانند الم تر الی الذین یزکّون (آیه ۴۹) ترکیب می‌شود.

﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الیک،

صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است). و جمله امنوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است.

و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یزعمون واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ما انزل من قبلك** ﴾ عطف بر ما انزل الیک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **یریدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یتحاکموا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **الی الطاغوت** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتحاکموا و فعل مضارع یتحاکموا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به یریدون واقع می‌شود. و جمله یریدون...، محلاً منصوب و حال از فاعل امنوا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اُمِرُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یکفروا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفروا و فعل مضارع یکفروا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بان یکفروا و با لحاظ حرف جر، متعلق به امروا و جمله قد امروا...، محلاً منصوب و حال از فاعل یتحاکموا و یا از الطاغوت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یرید** ﴾ فعل ﴿ **الشیطان** ﴾ فاعل یرید ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یُضِلَّهم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **ضلالاً** ﴾ مفعول مطلق یضلَّ ﴿ **بعیداً** ﴾ صفت ضلالاً و فعل مضارع یضلَّ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به یرید واقع می‌شود. و جمله یرید الشیطان...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یریدون است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ رَأَيْتَ ٱلْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُوداً ﴿٦١﴾

وزمانی که به ایشان گفته می‌شود به سوی آنچه که خدا نازل نموده وبه سوی

پیامبر بیاید، منافقین را می‌بینی در حالی که روی برتافته از تو اعراض می‌کنند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **قیل** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ **تعالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی ما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالوا و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل و جمله انزل الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الی الرسول** ﴾ جار و مجرور و عطف بر الی ما و متعلق به تعالوا و جمله تعالوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل لهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **رأیت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **المنافقین** ﴾ مفعول به رأیت ﴿ **یصدّون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عنك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصدّون ﴿ **صدوداً** ﴾ مفعول مطلق یصدّون و جمله یصدّون...، محلاً منصوب و حال از المنافقین است. و جمله رایت...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یزعمون (آیه ۶۰) است.

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَاناً وَتَوْفِيقاً ﴿۶۲﴾

پس زمانی که به آنان جهت آنچه دستشان پیش فرستاده مصیبتی برسد سپس به سوی تو می‌آیند در حالی که به خدا قسم می‌خورند که ما جز نیکی وهمراهی اراده ننموده بودیم، چگونه(اند)؟

﴿ **فکیف اذا** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۱ گذشت.

﴿ **اصابتْهم** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **مصیبةٌ** ﴾ فاعل

اصابت ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصابت و ما موصوله ﴿ **قدمتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **ایدیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قدمت و جمله قدمت ایدیهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قدمت است به تقدیر ما قدمته ایدیهم). و جمله اصابتهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **جاءوك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءوا ﴿ **یحلفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلفون و جمله یحلفون بالله، محلاً منصوب و حال از فاعل جاءوا است. و جمله جاءوک...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اصابتهم مصیبةٌ است.

﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **اردنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **احساناً** ﴾ مفعول به اردنا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **توفیقاً** ﴾ عطف بر احساناً و جمله إنْ اردنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله إنْ اردنا...، محلی از اعراب ندارد و جمله جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و حال از فاعل جاءوا است.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ يَعْلَمُ ٱللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِيغاً ﴿٦٣﴾

اینان کسانی هستند که خداوند آنچه را در قلب‌هایشان است می‌داند پس از آنان اعراض کن وپندشان ده وبه آنان سخنی رسا که در نفسشان جا افتد بگو.

﴿ **اولئك الذین یعلم الله** ﴾ مانند اولئک الذین لعنهم الله (آیه ۵۲) ترکیب می‌شود.

﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ **فی قلوبهم** ﴾ جار و جرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی قلوبهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اعرض** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور

و متعلق به اعرض و جمله اعرض عنهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک الذین است. و یا این‌که فاء فصیحه بوده و جمله اعرض عنهم، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم و مقدر است به تقدیر اذا کان حالهم کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **عظهم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله عظهم، محلی ار اعراب ندارد و عطف بر جمله اعرض عنهم (بنا بر هر دو ترکیب) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **قل لهم** ﴾ عطف بر جمله اعرض عنهم شده مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **فی انفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قل ﴿ **قولاً** ﴾ مفعول مطلق قل ﴿ **بلیغاً** ﴾ صفت قولاً است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ ٱللهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا ٱللهَ وَٱسْتَغْفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُوا ٱللهَ تَوَّاباً رَحِيماً ﴿٦٤﴾

وما هیچ پیامبری نفرستادیم مگر برای این‌که به اذن خدا اطاعت شود. واگر آنان زمانی که به خودشان ظلم می‌کنند پیش تو بیایند پس از خدا طلب آمرزش نمایند وپیامبر هم برایشان طلب آمرزش کند، هر آینه خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یابند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **ارسلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من رسولٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و رسول در موضع نصب و مفعول به ارسلنا ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یطاع** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **باذن الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یطاع و فعل مضارع یطاع با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ارسلنا و جمله ما ارسلنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل

نصب و اسمش ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جاءوا و مضاف﴿ **ظلموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ظلموا و جمله ظلموا انفسهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **جاءوك** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت. و جمله جاءوک، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) انّهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **استغفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به استغفروا و جمله استغفروا الله، محلاً مرفوع و عطف بر جمله جاءوک است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **استغفر** ﴾ فعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استغفر ﴿ **الرسول** ﴾ فاعل استغفرو جمله استغفر...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله استغفروا الله است.

﴿ **ل** ﴾ جواب شرط ﴿ **وجدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اول وجدوا ﴿ **تواباً** ﴾ مفعول به دوم وجدوا ﴿ **رحیماً** ﴾ صفت توّاباً و جمله وجدوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً ﴿٦٥﴾

پس چنین نیست، به پروردگارت سوگند که ایمان نمی‌آورند تا این‌که تو را در آنچه بینشان مشاجره شده داور بگیرند سپس در اندرونشنان از آنچه قضاوت نموده‌ای هیچ سختی نمی‌یابند وکاملاً تسلیم می‌شوند.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **لا** ﴾ نافیه که به جهت رد کلام سابق آمده است به تقدیر فلیس الامر کما یزعمون انهم امنوا بما انزل الله وهم یخالفون حکمک و سپس قسم با جوابش به صورت مستأنفه آمده است.

و یا این‌که لا زائده و برای تأکید معنای قسم است.

﴿ **وربك** ﴾ واو قسم و جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل اقسم مقدر و جمله (اقسم) بربک ، محلی از اعراب ندارد و قسميه است.

﴿ **لا يؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل ﴿ **حتى** ﴾ جاره ﴿ **يحكموك** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **فيما** ﴾ جار و مجروز و متعلق به يحكموا و ما موصوله ﴿ **شجر** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **بينهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به شجر و جمله شجر بينهم ، صله ما است. (عائد صله فاعل شجر است). و فعل مضارع يحكموا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مجرور حتى واقع می‌شود و جار و مجرور ، متعلق به لا يؤمنون ﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **لا يجدوا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و منصوب (عطف بريحكموا) و فاعل ﴿ **في انفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا يجدوا ﴿ **حرجاً** ﴾ مفعول به لا يجدوا ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرجاً و يا متعلق به عامل مقدر و حال از حرجاً (نكره مسبوقه به نفی) ﴿ **قضيت** ﴾ فعل و فاعل و جمله قضيت ، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قضيت است به تقدير ما قضيته). و می‌توان ما را همانند ما در آيه ۷ به صورت نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود. و فعل مضارع لا يجدوا عطف بر فعل يحكموا شده و مانند آن تأويل به مصدر می‌رود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يسلّموا** ﴾ عطف بر يحكموا شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ **تسليماً** ﴾ مفعول مطلق يسلّموا و جمله لا يؤمنون... ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش ، جمله مستأنفه است.

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِن دِيَارِكُم مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتاً ﴿٦٦﴾

واگر ما بر ايشان نوشته بوديم كه خودشان را بكشند يا از ديارشان خارج سازند جز اندكی از ايشان آن را انجام نمی‌دادند. واگر آنچه بدان پند داده شده بودند را انجام می‌دادند برای آنان بهتر ودر ثبات قدم مؤثرتر بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو انّا ﴾ مانند لو انّهم (آیه ۶۴) ترکیب می‌شود.

﴿ کتبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتبنا ﴿ انْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اقتلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ انفسکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اقتلوا و فعل امر اقتلوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به کتبنا واقع می‌شود.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ اخرجوا ﴾ عطف بر فعل اقتلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ من دیارکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخرجوا و جمله کتبنا...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ فعلوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ قلیلٌ ﴾ بدل از فاعل فعلوا ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قلیلٌ و جمله ما فعلوه...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش (آیه ۶۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو انّهم ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت.

﴿ فعلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به فعلوا ﴿ یُوعَظُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوعظون و جمله یُوعَظُون به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله فعلوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اِسمش ﴿ خیراً ﴾ خبر کان ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیراً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اشدّ ﴾ عطف بر خیراً ﴿ تثبیتاً ﴾ تمیز اشدّ و جمله لکان خیراً...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَإِذاً لَآتَيْنَاهُم مِن لَدُنَّا أَجْراً عَظِيماً ﴿٦٧﴾

ودر آن هنگام از نزد خودمان به ایشان پاداشی بزرگ می‌دادیم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذاً** ﴾ حرف جواب ﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اتیناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **من لدنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از اجراً (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **اجراً** ﴾ مفعول به دوم اتینا ﴿ **عظیماً** ﴾ صفت اجراً و جمله لاتیناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکان خیراً (آیه ۶۶) است.

وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً ﴿٦٨﴾

وآنان را به راه راست هدایت می‌کردیم.

﴿ **ولهدیناهم** ﴾ مانند ولاتیناهم (آیه ۶۷) ترکیب می‌شود.

﴿ **صراطاً** ﴾ مفعول به دوم هدینا و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی صراط و با لحاظ حرف جر، متعلق به هدینا ﴿ **مستقیماً** ﴾ صفت صراطاً است.

وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِنَ ٱلنَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَاءِ وَٱلصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقاً ﴿٦٩﴾

وهر که خدا وپیامبر را اطاعت نماید، پس ایشان همراه کسانی‌اند که خداوند بر آنان نعمت داده از پیامبران وصدیقان وگواهان وشایستگان. ایشان چه خوب رفیقانی هستند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یطع** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به یطع ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الرسول** ﴾ عطف بر الله و جمله یطع الله...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **مع الذین** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر اولئک والذین موصوله

﴿ انعم ﴾ فعل **﴿ الله ﴾** فاعل انعم **﴿ علیهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به انعم **﴿ من النبیین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هم در علیهم **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ الصدیقین والشهداء والصالحین ﴾** هر سه عطف بر النبیین و جمله انعم الله علیهم...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در علیهم است). و جمله اولئک مع الذین...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ حَسُنَ ﴾** فعل **﴿ اولئك ﴾** اسم اشاره و در محل رفع و فاعل حَسُنَ **﴿ رفیقاً ﴾** تمیز و جمله حَسُنَ...، مستأنفه است.

ذٰلِكَ ٱلْفَضْلُ مِنَ ٱللهِ وَكَفَىٰ بِاللهِ عَلِيماً ﴿٧٠﴾

این بخشش از ناحیه خداست. وخدا دانایی را کفایت می‌کند.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا **﴿ الفضل ﴾** بدل یا عطف بیان از ذلک **﴿ من الله ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ وكفى بالله علیماً ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِ ٱنفِرُوا جَمِيعاً ﴿٧١﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، سلاحتان را برگیرید وگروه گروه ویا دستجمعی راهی شوید.

﴿ یا ایها الذین امنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

﴿ خذوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ حذرکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به خذوا و جمله خذوا حذرکم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه **﴿ انفروا ﴾** عطف بر جمله خذوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ثباتٍ ﴾ حال از فاعل انفروا به تقدیر متفرقین (نصب ثبات به جر تاء است).

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿انفروا جميعاً﴾ عطف بر جمله انفروا ثباتٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَإِنَّ مِنكُمْ لَمَن لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُن مَعَهُمْ شَهِيداً ﴿۷۲﴾

وهمانا از شما کسانی هستند که کندی می‌نمایند پس اگر به شما مصیبتی رسد، گویند خداوند بر من نعمت داده که همراه آنان حاضر نبودم.

﴿ و ﴾ استینافیه. ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنَّ ﴿ لـ﴾ برای تاکید ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم مؤخر إنَّ ﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يُبَطِّئَنَّ ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لیُبَطِئَنَّ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، صله من است (عائد صله فاعل یبطِئَنَّ است). و جمله إنَّ منکم...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ اصابتکم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و تاء تأنیث و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ مصيبةٌ ﴾ فاعل اصابتْ و جمله إنْ اصابتکم مصيبةٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ قال ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ انعم ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل انعم ﴿ عليّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به انعم ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به انعم و مضاف ﴿ لم اكن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش ﴿ معهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به شهیداً ﴿ شهيداً ﴾ خبر لم اکن و جمله لم اکن...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله قد انعم الله...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ منکم لمن لیبطئنَّ است.

وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً ﴿۷۳﴾

واگر به شما بخششی از جانب خدا برسد، مثل این‌که بین شما وبین او هیچ پیوندی نبوده است، هر آینه می‌گوید ای کاش من همراهشان بودم تا به پیروزی بزرگ دست می‌یافتم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ **اصابكم** ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به اِنْ شرطیه وضمیر کم در محل نصب ومفعول به ﴿ **فضلٌ** ﴾ فاعل اصاب ﴿ **من الله** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فضلٌ ویا متعلق به عامل مقدر وصفت فضلٌ وجمله اِنْ اصابکم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین قسم مقدر وجوابش) است.

﴿ لِ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **يقولنّ** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تأکید ثقیله وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **كأنْ** ﴾ مخففه از مثقله از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء مقدر ودر محل نصب واسمش ﴿ **لم تكن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ **بينكم** ﴾ ظرف ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم لم تکن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **بينه** ﴾ عطف بر بینکم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **مودةٌ** ﴾ اسم مؤخر لم تکن وجمله لم تکن...، محلاً مرفوع وخبر کأنْ است. وجمله کأن لم تکن...، محلاً منصوب وحال از فاعل یقولنّ ویا محلی از إعراب ندارد ومعترضه (بین یقولنّ با مقول قولش) است.

﴿ **يا** ﴾ حرف ندا ومنادی مقدر است به تقدیر قومُ ﴿ **ليتني** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ **كنت** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **معهم** ﴾ ظرف ومضاف ومضاف اليه ودر محل نصب ومتعلق به عامل مقدر وخبر کنت ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ **افوزَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره (در جواب تمنی) وضمیر

انا مستتر فاعل ﴿ **فوزاً** ﴾ مفعول مطلق افوز ﴿ **عظیماً** ﴾ صفت فوزاً و فعل مضارع افوز با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر یا لیتنی کان لی حضور معهم ففوزٌ و جمله کنت معهم...، محلاً مرفوع و خبر لیت است. و جمله لیتنی کنت...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولنَّ است. و ترکیب دیگر این‌که یا از ادات تنبیه بوده و جمله لیتنی کنت...، محلاً منصوب و مقول قول یقولنَّ است. و جمله لیقولنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و یا این‌که جمله لیقولنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است[۱]. و جمله جواب با قسم مقدرش (بنا بر هر دو ترکیب)، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۷۲) است.

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يَشْرُونَ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا بِالآخِرَةِ وَمَن يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً ﴿۷۴﴾

پس باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند در راه خدا قتال نمایند، و هر که در راه خدا قتال کند پس کشته شود یا پیروز گردد، به زودی پاداشی بزرگ به او می‌دهیم.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **لیقاتل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لیقاتل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لیقاتل ﴿ **یشرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الحیاة** ﴾ مفعول به یشرون ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة ﴿ **بالاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشرون و جمله یشرون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یشرون است). و جمله لیقاتل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یقاتل** ﴾ فعل مضارع مجزوم

۱) توضیحات بیشتر ذیل آیه ۱۲۰ سوره بقره گذشت.

به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به یقاتل و جمله یقاتل...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ یُقْتَل ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم (عطف بر یقاتل) و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله یقتل، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقاتل است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ یَغْلِبْ ﴾ عطف بر جمله یقاتل شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نؤتیه ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ اجراً ﴾ مفعول به دوم نؤتی ﴿ عظیماً ﴾ صفت اجراً و جمله سوف نؤتیه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَمَا لَكُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللهِ وَٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَاءِ وَٱلْوِلْدَانِ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلظَّالِمِ أَهْلُهَا وَٱجْعَل لَنَا مِن لَدُنْكَ وَلِيّاً وَٱجْعَلْ لَنَا مِن لَدُنكَ نَصِيراً ﴿۷۵﴾

وشما را چه شده است؟ در راه خدا و(رهایی) مستضعفان از مردان وزنان وکودکان مبارزه نمی‌کنید آنان که می‌گویند پروردگار ما، ما را از این آبادی که اهلش ظالم است، بیرون ببر وبرای ما از ناحیه خودت سرپرستی قرار ده وبرای ما یاوری از جانب خود بگمار.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه و جمله ما لکم، مستأنفه است.

﴿ لا تقاتلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تقاتلون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المستضعفین ﴾ عطف بر الله و یا عطف بر سبیل با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر تخلیص المستضعفین ﴿ من

الرجال ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المستضعفین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النساء والولدان** ﴾ هر دو عطف بر الرجال ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از المستضعفین ﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **اخرجنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نادر محل نصب و مفعول به ﴿ **من هذه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج ﴿ **القریةِ** ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ **الظالم** ﴾ صفت القریة ﴿ **اهلها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل الظالم و جمله اخرجنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یقولون است). و جمله لا تقاتلون...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اجعل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم اجعل ﴿ **من لدنك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به لنا به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ولیّاً ﴿ **ولیّاً** ﴾ مفعول به اول و مؤخر اجعل و جمله اجعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخرجنا است.

﴿ **واجعل لنا من لدنك نصیراً** ﴾ ترکیبش گذشت.

اَلَّذِینَ آمَنُوا یُقَاتِلُونَ فِي سَبِیلِ ٱللهِ وَٱلَّذِینَ کَفَرُوا یُقَاتِلُونَ فِي سَبِیلِ ٱلطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِیَاءَ ٱلشَّیْطَانِ إِنَّ کَیْدَ ٱلشَّیْطَانِ کَانَ ضَعِیفاً ﴿٧٦﴾

آنان که ایمان آورده‌اند در راه خدا قتال می‌کنند وکسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند. پس با دوستان شیطان جهاد کنید، همانا نیرنگ شیطان ضعیف است.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ **یقاتلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه

ومتعلق به یقاتلون وجمله یقاتلون...، محلاً مرفوع وخبر الذین است. وجمله الذین امنوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت ﴾ عطف بر جمله الذین... فی سبیل الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ قاتلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اولیاء الشیطان ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به قاتلوا و جمله قاتلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کنتم مؤمنین. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ کید الشیطان ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم إنَّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ ضعیفاً ﴾ خبر کان و جمله کان ضعیفاً، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ کید الشیطان...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَآتُوا ٱلزَّكَوٰةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ ٱلنَّاسَ كَخَشْيَةِ ٱللهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا ٱلْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ ٱلدُّنْيَا قَلِيلٌ وَٱلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ ٱتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿۷۷﴾

آیا در باره کسانی که به ایشان گفته شد دست نگه دارید ونماز را اقامه کنید وزکات را بپردازید، نیندیشیده‌ای؟ وهنگامی که جهاد برایشان نوشته شد آنگاه گروهی از آنان از مردم ترسیدند همچون ترسیدن از خدا یا ترسیدنی بیشتر وگفتند پروردگار ما، برای چه بر ما جهاد نوشته‌ای؟ چرا ما را تا زمانی نزدیک مهلت نداده‌ای؟ بگو بهرهٔ دنیا کم است وآخرت برای کسی که تقوا پیشه کند بهتر است. وبه مقدار ناچیزی ظلم نمی‌شوند.

﴿ الم تر الی الذین ﴾ ترکیبش در آیه ۴۴ گذشت.

﴿ **قیل** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ **کفّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ایدیکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به کفّوا و جمله کفّوا ایدیکم، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل لهم...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در لهم است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقیموا الصلاة واتوا الزکاة** ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله کفّوا ایدیکم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل کتب و مضاف ﴿ **کتب** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتب ﴿ **القتال** ﴾ نایب فاعل کتب و جمله کتب...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **اذا** ﴾ حرف مفاجاة ﴿ **فریقٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فریق ﴿ **یخشون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به یخشون ﴿ **ک** ﴾ اسم به معنای مثل و مضاف ﴿ **خشیة الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خشیة مضاف الیه کاف وکخشیة الله در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر خشیة مثل خشیة الله ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **اشدَّ** ﴾ عطف بر کاف ﴿ **خشیةً** ﴾ تمیز اشدَّ و جمله یخشون...، محلاً مرفوع و خبر فریق است. و جمله اذا فریق منهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به نـدای مقدر ﴿ **لم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتبت وما استفهامیه ﴿ **کتبت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علینا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتبت ﴿ **القتال** ﴾ مفعول به کتبت و جمله لم کتبت...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یخشون است.

﴿ **لولا** ﴾ حرف تحضیض ﴿ **اخّرتنا** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نادر محل نصب و مفعول به ﴿ **الی اجلٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخّرت ﴿ **قریبٍ** ﴾ صفت اجل و جمله لولا اخّرتنا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **متاع الدنیا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **قلیلٌ** ﴾ خبر متاع الدنیا و جمله متاع الدنیا قلیلٌ، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاخرة** ﴾ مبتدا ﴿ **خیرٌ** ﴾ خبر الاخرة ﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ ومن موصوله ﴿ **اتقی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اتقیٰ، صله من است (عائد صله فاعل اتقی است). و جمله الاخرة خیرٌ ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله متاع الدنیا قلیلٌ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تظلمون** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل ﴿ **فتیلاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ظلماً و جمله لا تظلمون فتیلاً، محلاً مرفوع وعطف بر خبر الاخرة است البته با در تقدیر گرفتن رابط به تقدیر لا تظلمون فیها فتیلاً.

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِككُّمُ ٱلْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هٰذِهِ مِنْ عِندِ ٱللهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هٰذِهِ مِن عِندِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِندِ ٱللهِ فَمَالِ هٰؤُلاَءِ ٱلْقَوْمِ لاَ يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثاً ﴿٧٨﴾

هر جا که باشید ـ ولو در برج‌های سر به فلک کشیده ـ مرگ شما را در برمی‌گیرد. واگر به ایشان نیکی برسد می‌گویند این از نزد خداست، واگر بدی به آنان برسد می‌گویند این از نزد توست. بگو همگی از نزد خداست. پس این قوم را چه شده است؟ سخنی را درنمی‌یابند.

﴿ **اینما** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم تکونوا ﴿ **تکونوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به اینما از افعال ناقصه با اسمش و جمله اینما تکونوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ترکیب دیگر این‌که اینما متعلق به فعل جواب بوده و مضاف و تکونوا از افعال تامه با اسمش و جمله لا تکونوا، محلاً مجرور و مضاف الیه اینما

است (جمله شرطیه، اضافه شدن اینما به جمله شرط در صورتی است که از ارکان اصلی جمله شرط نباشد در غیر این صورت اضافه نمی‌شود).

﴿ **یدرککم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الموت** ﴾ فاعل یدرک و جمله یدرککم الموت، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **فی بروجٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتم ﴿ **مشیدةٍ** ﴾ صفت بروج و جمله لو کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تصبهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إن شرطیه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **حسنةٌ** ﴾ فاعل تصب و جمله إن تصبهم حسنةٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یقولوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ **هذه** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **من عندالله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر هذه و جمله هذه...، محلاً منصوب و مقول قول یقولوا است. و جمله یقولوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إن تصبهم سیئةٌ یقولوا هذه من عندك** ﴾ عطف بر جمله إنْ تصبهم حسنةٌ یقولوا هذه من عندالله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **کلٌ** ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ **من عندالله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر کلٌ و جمله کلٌ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لهؤلاء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه ﴿ **القوم** ﴾ بدل یا عطف بیان از هؤلاء ﴿ **لا یکادون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه از افعال مقاربه (ناقصه) با اسمش ﴿ **یفقهون** ﴾

فعل و فاعل ﴿ حديثاً ﴾ مفعول به يفقهون و جمله يفقهون حديثاً، محلاً منصوب و خبر لا يكادون است. و جمله لا يكادون...، محلاً منصوب و حال از القوم است. و جمله ما لهؤلاء القوم...، مستأنفه است.

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ ٱللهِ وَمَا أَصَابَكَ مِن سَيِّئَةٍ فَمِن نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولاً وَكَفَىٰ بِاللهِ شَهِيداً ﴿٧٩﴾

آنچه از نیکی به تو می‌رسد پس از ناحیه خداست، وآنچه از بدی به تو می‌رسد از ناحیه خودت است. وتو را به پیامبری برای مردم فرستادیم وخداوند گواهی را کفایت می‌کند.

﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اصابك ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ من حسنةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل اصاب و جمله اصابك...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و جمله (هی) من الله، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر ما شرطیه است. و جمله ما با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما اصابك من سيئةٍ فمن نفسك ﴾ عطف بر جمله ما اصابك من حسنةٍ فمن الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ارسلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ للناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ رسولاً ﴾ حال از مفعول به ارسلناک و جمله ارسلناک...، مستأنفه است.

﴿ وكفى بالله شهيداً ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت.

مَن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ ٱللَّهَ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً ﴿٨٠﴾

هر که رسول را اطاعت کند پس به تحقیق خدا را اطاعت نموده است، وهر که روی برگرداند پس ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده‌ایم.

﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یطع** ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه مـن شـرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الرسول** ﴾ مفعول به یطع و جمله یطع الرسول، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اطاع** ﴾ فعل و ضـمیر هـو مسـتتر فـاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اطاع و جمله قد اطاع الله، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **تولّیٰ** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تولّیٰ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **ارسلناك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسـلنا ﴿ **حفیظاً** ﴾ حـال از مـفعول بـه ارسلناک و جمله ما ارسلناک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جـازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من بـا خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبل) است.

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ ٱلَّذِي تَقُولُ وَٱللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللهِ وَكِيلاً ﴿٨١﴾

ومی‌گویند (کار ما) اطاعت کردن است. وزمانی کـه از نـزد تـو بـیرون مـی‌روند، گـروهی از آنـان شـبانه غـیر از آنـچه گـفته‌ای مـی‌انـدیشند. وخـداونـد آنـچه را کـه می‌اندیشند، می‌نویسد. پس از آنان اعراض کند وبر خدا توکل نما، وخداوند بر عهده گرفتن را کفایت می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ یقولون ﴾** فعل و فاعل **﴿ طاعةٌ ﴾** خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر امرنا و یا مبتدا بوده و خبر آن منّا مقدر است و جمله (امرنا و یا منّا) طاعةٌ، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون طاعةٌ، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه **﴿ اذا ﴾** شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ برزوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ من عندک ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به برزوا و جمله برزوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ بیّتَ ﴾ فعل **﴿ طائفةٌ ﴾** فاعل بیَّتَ **﴿ منهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفة **﴿ غیر الذی ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به بیَّت والذی موصوله **﴿ تقول ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله تقول، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تقول است به تقدیر الذی تقوله). و جمله بیَّت...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقولون است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ الله ﴾** مبتدا **﴿ یکتب ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به یکتب **﴿ یبیتون ﴾** فعل و فاعل و جمله یبیّتون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یبیّتون است به تقدیر ما یبیّتونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله یکتب...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یکتب...، محلاً منصوب و حال از طائفةٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ ف ﴾ فصیحه **﴿ اعرض ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ عنهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به اعرض و جمله اعرض عنهم، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان حالهم کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ توکّل علی الله ﴾** عطف بر جمله اعرض عنهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ وكفىٰ بالله وكيلاً ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت.

أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ ٱللهِ لَوَجَدُوا فِيهِ ٱخْتِلاَفاً كَثِيراً ﴿٨٢﴾

آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ واگر از نزد غیر خدا می‌بود، هر آینه در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا يتدبّرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ القران ﴾ مفعول به لا یتدبّرون و جمله لا یتدبّرون القرآن، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ایعرضون عن القرآن.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من عند ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و عند مضاف ﴿ غير الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و غیر مضاف الیه عند و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ وجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجدوا ﴿ اختلافاً ﴾ مفعول به وجدوا ﴿ كثيراً ﴾ صفت اختلافاً و جمله لوجدوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از القران است.

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ ٱلْأَمْنِ أَوِ ٱلْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلاَ فَضْلُ ٱللهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لاَتَّبَعْتُمُ ٱلشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿٨٣﴾

وزمانی که خبری از ایمنی ویا ترس به ایشان برسد آن را پخش می‌کنند، واگر آن

را به پیامبر ویا اولوالامرشان عرضه می‌داشتند هر آینه از بین آنان اهل استنباط آن را می‌فهمیدند. واگر فضل خدا ورحمتش بر شما نبود هر آینه جز انـدکی از شـیطان تبعیت می‌نمودید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **جاءهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و بـا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **امرٌ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **من الامن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت امرٌ ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **الخوف** ﴾ عطف بر الامن و جمله جاءهم امرٌ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **اذاعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذاعوا و جمله اذاعوا به، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هـم، مـحلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب (آیه ۸۱ اذا برزوا) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **ردّوه** ﴾ فـعل و فـاعل و ضـمیر هـاء در مـحل نـصب و مفعول به ﴿ **الی الرسول** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ردّوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الی اولی الامر** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بـر الی الرسـول ﴿ **مـنهم** ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اولی الامر و جمله لو ردّوه...، مـحلی از اعـراب نـدارد و شرطیه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **عـلمه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول بـه ﴿ **الذیـن** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل عَلِمَ ﴿ **یستنبطونه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مـقدر و حـال از فـاعل یسـتنبطون و جمله یستنبطونه منهم، صله الذین است (عائد صله فاعل یسـتنبطون است). و جـمله علمه...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لولا** ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ **فضل الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مـبتدا ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ثابت مقدر و خبر فضل الله و یا متعلق به فضل بوده

و خبر ثابتٌ مقدر است ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **رحمته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فضل الله و جمله لولا فضل الله...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اتبعتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الشیطان** ﴾ مفعول به اتبعتم ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **قلیلاً** ﴾ مستثنی از فاعل اتبعتم و جمله لا تبعتم...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَكُفَّ بَأْسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَٱللَّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَأَشَدُّ تَنْكِيلاً ﴿٨٤﴾

پس در راه خدا قتال کن وتو جز خودت را عهده‌دار نیستی ومؤمنان را برانگیز چه بسا خداوند سرسختی کسانی که کفر ورزیده‌اند را باز دارد. وخدا سر سخت‌تر وبه کیفر سخت‌تر است.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **قاتل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قاتل و جمله قاتل...، مستأنفه است.

﴿ **لا تکلف** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و ضمیر انت مستتر نایب فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **نفسک** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم لا تکلف و جمله لا تکلّف...، محلاً منصوب و حال از فاعل قاتل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **حرِّض** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **المؤمنین** ﴾ مفعول به حرِّض و جمله حرِّض المؤمنین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قاتل است.

﴿ **عسی** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **الله** ﴾ اسم عسیٰ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یکف** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بأس الذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یکفَّ والذین موصوله ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و فعل مضارع یکفَّ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسیٰ واقع می‌شود. و جمله عسی الله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **اشدُّ** ﴾ خبر الله ﴿ **بأساً** ﴾ تمیز اشدُّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اشدُّ تنکیلاً** ﴾ عطف بر اشدُّ بأساً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله الله ...، مستأنفه است.

مَن يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُن لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَن يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُن لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتاً ﴿٨٥﴾

هر که شفاعت نیکی نماید برای او بهره‌ای از آن است، وهر که شفاعت بدی نماید برایش از آن قسمتی است. وخداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿ **من یشفع** ﴾ مانند من یطع (آیه ۸۰) ترکیب می‌شود.

﴿ **شفاعةً** ﴾ مفعول مطلق یشفع ﴿ **حسنةً** ﴾ صفت شفاعةً است.

﴿ **یکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم یکن ﴿ **نصیبٌ** ﴾ اسم مؤخر یکن ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصیبٌ و جمله یکن ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جوب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من یشفع شفاعةً سیئةً یکن له کِفلٌ منها** ﴾ عطف بر جمله من یشفع ... نصیبٌ منها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **وکان الله علی کل شیءٍ مقیتاً** ﴾ مانند وکان ذلک علی الله یسیراً (آیه ۳۰) ترکیب می‌شود.

وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيباً ﴿٨٦﴾

وهنگامی که به شما تحیتی گفته شود پس بهتر از آن تحیت نمایید یا (مثل) آن را جواب دهید. همانا خدا بر هر چیزی حسابگر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ حییتم ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ بتحیةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به حییتم و جمله حییتم بتحیةٍ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ حیُّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ باحسن ﴾ جار و مجرور و متعلق به حیّوا ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به احسن و جمله حیّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ ردّوها ﴾ عطف بر جمله حیّوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ردّوا است.

﴿ ان الله کان علی کل شیءٍ حسیباً ﴾ مانند اِنّ الله کان علیکم رقیباً (آیه ۱) ترکیب می‌شود.

اَللّٰهُ لاَ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ لاَ رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ ٱللّٰهِ حَدِيثاً ﴿۸۷﴾

خداوند، نیست خدایی جز او، هر آینه شما را در روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست، جمع می‌کند. وچه کسی از خداوند راستگوتر است؟

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ اله ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا اله و خبر لا موجود مقدر است. و جمله لا اله (موجودٌ) الّا هو، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

﴿ ل﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یجمعنکم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی یوم القیامة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجمعنّ و جمله یجمعنّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ریبَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ فیه ﴾ جار

و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ریب فیه، محلاً منصوب و حال از یوم القیامة است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اصدق** ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصدق ﴿ **حدیثاً** ﴾ تمیز اصدق و جمله من اصدق...، مستأنفه است.

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُم بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَن تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلاً ﴿٨٨﴾

در رابطه با منافقین شما را چه شده است که دو گروهید؟ با آنکه خداوند به جهت آنچه کسب نموده‌اند آنان را سرنگون کرده است. آیا می‌خواهید کسی را که خدا گمراه نموده است هدایت کنید؟ وهر که را خدا گمراه کند، پس هرگز هیچ راهی برایش نمی‌یابی.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه ﴿ **فی المنافقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فئتین ﴿ **فئتین** ﴾ حال از ضمیر کم در لکم و جمله ما لکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **ارکسهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارکس و ما موصوله ﴿ **کسبوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کسبوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبوا است به تقدیر ما کسبوه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ارکسهم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله ارکسهم...، محلاً منصوب و حال از المنافقین است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ **تریدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تهدوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تهدوا ﴿ **اضلّ** ﴾

فعل ﴿ الله ﴾ فاعل از اضلَّ و جمله اضلَّ الله، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اضلَّ است به تقدیر من اضلَّه الله). و فعل مضارع تهدوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به تریدون واقع می‌شود. و جمله اتریدون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم یضلل ﴿ یضلل ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ الله ﴾ فاعل یضلل و جمله من یضلل الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تجد ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن تجد ﴿ سبیلاً ﴾ مفعول به لن تجد و جمله لن تجد...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلاَ تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللهِ فَإِن تَوَلَّوا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُم وَلاَ تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيّاً وَلاَ نَصِيراً ﴿٨٩﴾

کافر شدنتان را همان‌گونه که کافر شده‌اند، دوست دارند تا این‌که برابر باشید واز آنان دوستانی نگیرید تا این‌که در راه خدا مهاجرت نمایند پس اگر روی برگرداندند هر جا آنان را یافتید، بگیریدشان وآنان را بکشید. واز آنان سرپرست ونه یاوری نگیرید.

﴿ ودّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لو ﴾ مصدریه ﴿ تکفرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ك ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی کفروا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق تکفرون[1] و فعل مضارع تکفرون با لو مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ودّوا واقع می‌شود.

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۴۷ گذشت.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ تکونون ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ سواءً ﴾** خبر تکونون و فعل مضارع تکونون عطف بر تکفرون شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله ودّوا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه **﴿ لا تتخذوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل **﴿ منهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به لا تتخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اولیاء (نکره مؤخره و مسبوقه به نهی) **﴿ اولیاء ﴾** مفعول به لا تتخذوا **﴿ حتی ﴾** جاره **﴿ یهاجروا ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل **﴿ فی سبیل الله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یهاجروا و فعل مضارع یهاجروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود. و جار و مجرور، متعلق به لا تتخذوا و جمله لا تتخذوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا ودّوا کفرکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ اِنْ ﴾** شرطیه **﴿ تولّوا ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تولّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه **﴿ خذوهم ﴾** فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله خذوهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه **﴿ اقتلوهم ﴾** عطف بر جمله خذوهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ حیث ﴾ ظرفیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و متعلق به اقتلوهم و مضاف **﴿ وجدتموهم ﴾** فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله وجدتموهم، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه **﴿ لا تتخذوا منهم ولیاً ﴾** مانند لا تتخذوا منهم اولیاء ترکیب می‌شود.

﴿ وَ ﴾ عاطفه **﴿ لا ﴾** زائده برای تأکید **﴿ نصیراً ﴾** عطف بر ولیّاً و جمله لا تتخذوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اقتلوهم است.

إِلَّا ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ ٱعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَمَ فَمَا جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ﴿۹۰﴾

مگر کسانی که با قومی که بین شما وبین ایشان پیمانی است، پیوندی دارند یا به سوی شما بیایند در حالی که سینه‌هایشان از جنگ با شما یا جنگ با قومشان به تنگ آمده باشد. واگر خدا می‌خواست، آنان را بر شما مسلط می‌ساخت پس با شما می‌جنگیدن. پس اگر از شما کناره گرفتند وبا شما نجنگیدند واز در تسلیم با شما ملاقات کردند، خداوند برای شما راهی برایشان قرار نداده است.

﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از مفعول به اقتلوهم (آیه ۸۹) ﴿ **یصلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی قومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصلون و جمله یصلون الی قومٍ، صله الذین است (عائد صله فاعل یصلون است).

﴿ **بینکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بینهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینکم ﴿ **میثاق** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله بینکم و بینهم میثاق، محلاً مجرور و صفت قومٍ است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **جاءوکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءوا ﴿ **حصرتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **صدورهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حصرت ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یقاتلوکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یقاتلوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر عن اَنْ یقاتلوکم و با لحاظ حرف جر متعلق به حصرت است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **یقاتلوا قومهم** ﴾ عطف بر یقاتلوکم شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله حصرت...، محلاً منصوب و حال از فاعل جاءوا است.

و جمله جاءوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یصلون است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ لو ﴾** شرطیه **﴿ شاء ﴾** فعل **﴿ الله ﴾** فاعل شاء و جمله لو شــاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط **﴿ سَلَّطَهم ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به **﴿ علیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به سَلَّطَ و جمله سَلَّطهم عـلیکم، مـحلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ لـ ﴾** برای تأکید و تقویت ربط بین شــرط و جـواب **﴿ قـاتلوکم ﴾** فـعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله قـاتلوکم، مـحلی از اعـراب نـدارد و عطف بر جمله سلَّطهم علیکم است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ اعـتزلوکم ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم بـه إنْ شــرطیه و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ اعتزلوکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ لم یقاتلوکم ﴾** فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله لم یقاتلوکم، محلی از اعراب ندارد و عـطف بـر جـمله إنْ اعتزلوکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ القوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ الیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به القوا **﴿ السلم ﴾** مفعول به القوا و جمله القوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یقاتلوکم است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ ما ﴾** نافیه **﴿ جـعل ﴾** فعل **﴿ الله ﴾** فاعل جَـعل **﴿ لکم ﴾** جـار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم جعل **﴿ عـلیهم ﴾** جـار و مـجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن **﴿ سبیلاً ﴾** مفعول به اول و مؤخر جعل و جمله ما جعل الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِن لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَاناً مُبِيناً ﴿۹۱﴾

به زودی گروهی را می‌یابند که می‌خواهند از شما ایمن بوده واز قومشان آسوده باشند، هر بار که به فتنه بازگردانده شوند در آن گرفتار می‌شوند، پس اگر از شما کناره نگرفتند وبا شما از در تسلیم ملاقات نکردند ودستانشان را نگه نداشتند، پس هر جا که بر آنان دست یافتید، ایشان را بگیرید وبکشیدشان. وآنانند که برای شما سلطه‌ای آشکار بر آنان قرار داده‌ایم.

﴿ **س**﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **تجدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اخرين** ﴾ مفعول به تجدون ﴿ **يريدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أَنْ**﴾ ناصبه ﴿ **يأمنوكم** ﴾ فعل مضارع منصوب بـه أَنْ نـاصبه و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع يأمنوا با أَنْ ناصبه تـأويل بـه مصدر رفته و مفعول به يريدون واقع می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يأمنوا قـومهم** ﴾ عطف بر يأمنوكم شده و مانند آن تـركيب مـی‌شود. و جمله يريدون...، محلاً منصوب و صفت برای ءاخـرين است. و جـمله سـتجدون...، مستأنفه است.

﴿ **كلّما** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **رُدُّوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الی الفتنة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رُدّوا و جمله ردّوا...، محلاً مجرور و مضاف اليه كلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ **اركسُوا فيها** ﴾ مانند رُدّوا الی الفتنة تركيب می‌شود. و جمله اركسوا فيها، محلی از اعراب ندارد و جواب كلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **فـ**﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **لم يعتزلوكم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل

و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله إن لم یعتزلوکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یلقوا ﴾ عطف بر جمله لم یعتزلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یلقوا ﴿ السلم ﴾ مفعول به یلقوا است.

﴿ ویکفّوا ایدیهم ﴾ مانند ویلقّوا الیکم السلم ترکیب می‌شود.

﴿ فخذوهم واقتلوهم حیث ثقفتموهم ﴾ ترکیبش در آیه ۸۹ گذشت. و جمله خذوهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۹۰ إنْ اعتزلوکم... فما جعل الله) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اولئکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم جعلنا ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ سلطاناً ﴾ مفعول به اول و مؤخر جعلنا ﴿ مبیناً ﴾ صفت سلطاناً و جمله جعلنا لکم...، محلاً مرفوع و خبر اولئکم است. و جمله اولئکم جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَأً وَمَن قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَن يَصَّدَّقُوا فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَن لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً ﴿۹۲﴾

وبرای مؤمنی امکان ندارد که مؤمنی را جز به خطا بکشد. وهر که مؤمنی را به خطا بکشد، پس آزاد نمودن بنده‌ای مؤمن ودیه‌ای که تسلیم خانواده‌اش می‌شود مگر

آنکه بگذرند. واگر (مقتول) از گروه دشمن شما ومؤمن بود، پس آزاد نمودن بنده‌ای مؤمن. واگر از گروهی است که بین شما وبین ایشان پیمانی است، پس دیه‌ای که تسلیم خانواده‌اش می‌شود وآزادی بنده‌ای مؤمن. وهر که نیافت، دو ماه پشت سر هم روزه گرفتن، توبه‌ای از جانب خدا وخداوند دانای حکیم است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لمؤمنٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم کان ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یقتل** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **مؤمناً** ﴾ مفعول به یقتل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **خطأً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر برای یقتل به تقدیر قتلاً خطأً و فعل مضارع یقتل با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **قتل** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **مؤمناً** ﴾ مفعول به قتل ﴿ **خطأً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قتلاً خطأً و جمله قتل...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **تحریر رقبةٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و خبر آن علیه مقدر و مقدم است. و یا خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر الواجب.

﴿ **مؤمنةٍ** ﴾ صفت رقبةٍ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **دیةٌ** ﴾ عطف بر تحریر رقبة ﴿ **مسلّمةٌ** ﴾ صفت دیةٌ ﴿ **الی اهله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مسلّمةٌ ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یصّدّقوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع یصّدّقوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مستثنی از دیةٌ واقع می‌شود. و جمله (علیه و یا الواجب) تحریر رقبةٍ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است.

و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان لمؤمنٍ است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کان** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **من قومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان ﴿ **عدوٍ** ﴾ صفت قومٍ ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوٍّ و جمله اِن کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **مؤمنٌ** ﴾ خبر هو و جمله هو مؤمنٌ، محلاً منصوب و حال از اسم کان است.

﴿ **فتحریر رقبةٍ مؤمنةٍ** ﴾ ترکیبش گذشت. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **إن کان من قومٍ** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **بینکم و بینهم میثاق** ﴾ ترکیبش در آیه ۹۰ گذشت.

﴿ **فدیةٌ مسلّمةٌ الی اهله و تحریر رقبةٍ مؤمنةٍ** ﴾ ترکیبش همراه با جابجایی گذشت.

و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لم یجد** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لم یجد، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فصیام شهرین متتابعین** ﴾ مانند فتحریر رقبة مؤمنةٍ ترکیب می‌شود.

﴿ **توبةً** ﴾ مفعول له برای خبر مقدر (علیه) و یا برای مبتدای مقدر (الواجب) و یا مفعول مطلق برای فعل مقدر ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به توبةً و جمله (تاب) توبةً من الله، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم توبةً).

و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **وکان الله علیماً حکیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَمَن یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِیهَا وَغَضِبَ ٱللهُ عَلَیْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِیماً (۹۳)

وهر که عمداً مؤمنی را بکشد، پس سزایش جهنم بوده که در آن جاودانه است وخدا بر او غضب می‌کند ولعنش می‌نماید وبرایش عذابی بزرگ مهیا می‌سازد.

﴿ **ومن یقتل مؤمناً** ﴾ ترکیبش در آیه ۹۲ گذشت.

﴿ **متعمداً** ﴾ حال از فاعل یقتل است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **جزاءه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **جهنّمُ** ﴾ خبر جزاءه ﴿ **خالداً** ﴾ حال از ضمیر هاء در جزاءه ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالداً و جمله جزاءه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۹۲) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **غضب** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل غضب ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به غضب و جمله غضب...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله جزاءه جهنّم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لعنه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله لعنه، محلاً مجزوم و عطف بر جمله غضب الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اعدَّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعدَّ ﴿ **عذاباً** ﴾ مفعول به اعدَّ ﴿ **عظیماً** ﴾ صفت عذاباً و جمله اعدَّ له...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لعنه است.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ ٱللهِ فَتَبَيَّنُوا وَلاَ تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلاَمَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا فَعِندَ ٱللهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَٰلِكَ كُنتُم مِنْ قَبلُ فَمَنَّ ٱللهُ عَلَيكُم فَتَبَيَّنُوا إِنَّ ٱللهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً ﴿۹۴﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، زمانی که در راه خدا راهی می‌شوید، پس روشن سازید وبه کسی که با شما از در تسلیم ملاقات می‌کند نگویید مؤمن نیستی، در حالی که بهرهٔ زندگی دنیوی را دنبال کنید پس نزد خدا غنیمت‌های فراوانی است. قبلاً شما این گونه بودید پس خداوند بر شما منت نهاد پس روشن سازید. همانا خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ یا ایها الذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف **﴿ ضربتم ﴾ فعل** و فاعل **﴿ فی سبیل الله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ضربتم و جمله ضربتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ تبیّنوا ﴾ فعل** و فاعل و جمله تبیّنوا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تقولوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل **﴿ لمن ﴾** جار و مجرور و متعلق به لا تقولوا و من موصوله **﴿ القیٰ ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ الیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به القیٰ **﴿ السلام ﴾** مفعول به القیٰ و جمله القیٰ...، صله من است (عائد صله فاعلی القیٰ است).

﴿ لستَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش **﴿ مؤمناً ﴾** خبر لست و جمله لستَ مؤمناً، محلاً منصوب و مقول قول لا تقولوا است. و جمله لا تقولوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تبیّنوا است.

﴿ تبتغون ﴾ فعل و فاعل **﴿ عرض الحیاة ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به تبتغون **﴿ الدنیا ﴾** صفت الحیاة و جمله تبتغون...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تقولوا است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببیه **﴿ عندالله ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ مغانمُ ﴾** مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) **﴿ کثیرةٌ ﴾** صفت مغانم و جمله عندالله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تقولوا است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کنتم **﴿ کنتم ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ من قبلُ ﴾** جار و مجرور و متعلِق به کذلک به اعتبار متعلَق آن (قبل به جهت قطع از اضافه مبنی بر ضم شده است) و جمله کذلک کنتم من قبلُ، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ مَنَّ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾** فاعل مَنَّ **﴿ علیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به مَنَّ و جمله مَنَّ الله علیکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک کنتم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ تبیّنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تبیّنوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مَنَّ الله علیکم است.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبیراً و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ خبیراً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله...، مستأنفه است.

لاَ يَسْتَوِي ٱلْقَاعِدُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي ٱلضَّرَرِ وَٱلْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ ٱللهُ ٱلْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى ٱلْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلّاً وَعَدَ ٱللهُ ٱلْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ ٱللهُ ٱلْمُجَاهِدِينَ عَلَى ٱلْقَاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً ﴿٩٥﴾

نشستگان از مؤمنان که زیان دیده نیستند وجهادکنندگان در راه خدا با اموالشان وجانشان مساوی نیستند. خداوند جهاد کنندگان با اموالشان وجانشان را بر نشستگان درجه‌ای برتری داده است. وهمگی را خدا نیکی وعده داده است وخداوند جهادکنندگان را بر نشستگان با پاداشی بزرگ برتری داده است.

﴿ لا یستوی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ القاعدون ﴾ فاعل لا یستوی ﴿ من المؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از القاعدون ﴿ غیر ﴾ بدل از القاعدون و مضاف ﴿ اولی الضرر ﴾ مضاف و مضاف الیه و اولی مضاف الیه غیر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المجاهدون ﴾ عطف بر القاعدون ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به المجاهدون ﴿ باموالهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه

و متعلق به المجاهدون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اموالهم و جمله لا یستوی...، مستأنفه است.

﴿ **فضّل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل فضّل ﴿ **المجاهدین** ﴾ مفعول به فضل ﴿ **باموالهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به المجاهدین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اموالهم ﴿ **علی القاعدین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضّل ﴿ **درجةً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر فضلاً و یا این‌که تمیز است. و جمله فضّل الله...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کلّاً** ﴾ مفعول به اول و مقدم وعد ﴿ **وعد** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل وعد ﴿ **الحسنیٰ** ﴾ مفعول به دوم وعد و جمله کلّاً وعد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فضّل الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فَضَّل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً** ﴾ عطف بر جمله فضل الله... درجةً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **عظیماً** ﴾ صفت اجراً است.

دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً ﴿٩٦﴾

درجات وآمرزش ورحمت از جانب او، وخدا آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ **درجاتٍ** ﴾ بدل از اجراً (آیه ۹۵ و نصب درجات به جر تاء است) ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت درجات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **مغفرةً ورحمةً** ﴾ هر دو عطف بر درجاتٍ است.

﴿ **وکان الله غفوراً رحیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا

فَأُولٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيراً ﴿۹۷﴾

همانا کسانی که ملائکه جانشان را می‌گیرند در حالی که به خودشان ظلم‌کننده‌اند، می‌گویند در چه (حالی) بودید؟ می‌گویند ما در زمین از مستضعفان بودیم. می‌گویند آیا زمین خدا وسیع نبود تا در آن هجرت نمایید؟ پس اینان جایگاهشان جهنّم است وچه بد سرانجامی است.

﴿ **إِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إِنَّ ﴿ **توفّاهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الملائکةُ** ﴾ فاعل توفّیٰ ﴿ **ظالمی** ﴾ حال از مفعول به توفّیٰ و مضاف ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و انفس مضاف الیه ظالمی و جمله توفّیٰهم...، صله الذین است (عائد صله مفعول به توفیٰهم است).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کنتم و ما استفهامیه ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش و جمله فیم کنتم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مرفوع و خبر إِنَّ است (رابط لهم مقدر است). و جمله إِنَّ الذین توفّیٰهم...، مستأنفه است.

﴿ **قالوا کنّا** ﴾ مانند قالوا کنتم ترکیب می‌شود.

﴿ **مستضعفین** ﴾ خبر کنّا ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مستضعفین و جمله قالوا کنّا...، مستأنفه است.

﴿ **قالوا** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لم تکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ **ارض الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لم تکن ﴿ **واسعةً** ﴾ خبر لم تکن ﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **تهاجروا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره در جواب استفهام و فاعل ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تهاجروا و فعل مضارع تهاجروا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق است به تقدیر الیس ثمة اتساع فی الارض فهجرة منکم فیها. و جمله الم تکن...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فـ** ﴾ استينافيه ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفـع و مـبتدا ﴿ **مـأويٰهم** ﴾ مـضاف و مضاف اليه و مبتدای دوم ﴿ **جهنم** ﴾ خبر مأويٰهم وجمه مأويٰهم جهنم، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک ...، مستأنفه بیانی است.

ترکیب دیگر این‌که فاء شبه جواب برای شبه شرط (الذین) و جـمله اولئک مـأويٰهم جهنّم، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است (در این صورت جمله قالوا فیم کنتم، محلاً مـنصوب و حال از الملائکة است). و جمله اِنّ الذین توفيٰهم ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ساءتْ** ﴾ از افـعال ذم و تـاء تـأنیث و ضـمیر هـی مسـتتر فـاعل ﴿ **مصیراً** ﴾ تمیز از فاعل ساءت و جمله ساءت مصیراً، مستأنفه است.

إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَاءِ وَٱلْوِلْدَانِ لاَ يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلاَ يَهْتَدُونَ سَبِيلاً ﴿٩٨﴾

جز مستضعفین از مردان وزنان وبچه‌ها که نمی‌توانند چاره‌جویی کنند وراهی بیابند.

﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **المسـتضعفين** ﴾ استثناء از الذیـن تـوفاهم (آیـه ۹۷) ﴿ **من الرجـال** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مـقدر و حـال از المسـتضعفين ﴿ **و** ﴾ عـاطفه ﴿ **النساء والوِلدان** ﴾ هر دو عطف بر الرجال ﴿ **لا يستطيعون** ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نافیه و فاعل ﴿ **حيلةً** ﴾ مفعول به لا یستطیعون و جمله لا یستطیعون حیلةً، محلاً منصوب و حال دوم از المستضعفین است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا يهتدون سبيلاً** ﴾ عطف بر جمله لا یستطیعون حیلةً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

فَأُولٰئِكَ عَسَى ٱللّٰهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ ٱللّٰهُ عَفُوّاً غَفُوراً ﴿٩٩﴾

پس ایشان چه بسا خداوند از آنان بگذرد وخدا بخشنده وآمرزنده است.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **عسی** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **الله** ﴾ اسم عسیٰ ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یعفو** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعفو و فعل مضارع یعفو با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسیٰ واقع می‌شود. و جمله عسی الله ...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک عسی ...، مستأنفه است.

﴿ **وکان الله عفوّاً غفوراً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَمَن يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يَجِدْ فِي ٱلْأَرْضِ مُرَاغَماً كَثِيراً وَسَعَةً وَمَن يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِ مُهَاجِراً إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ ٱلْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى ٱللَّهِ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً ﴿۱۰۰﴾

وهر که در راه خدا مهاجرت نماید، در زمین سرپناه‌های بسیار وگشایشی می‌یابد. وهر که از خانه‌اش در حالی که به سوی خدا وپیامبر هجرت کننده است، خارج شود سپس مرگ او را دربر بگیرد، پس به تحقیق پاداشش بر خداوند است. وخدا آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یهاجر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یهاجر و جمله یهاجر ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یجد** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجد ﴿ **مراغماً** ﴾ مفعول به یجد ﴿ **کثیراً** ﴾ صفت مراغماً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **سعةً** ﴾ عطف بر مراغماً و جمله یجد ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من یخرج من بیته** ﴾ مانند من یهاجر فی سبیل الله ترکیب می‌شود.

﴿ مهاجراً ﴾ حال از فاعل یخرج **﴿ الی الله ﴾** جار و مجرور و متعلق به مهاجراً **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ رسوله ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه **﴿ یدرکه ﴾** فعل مضارع مجزوم (عطف بر یخرج) و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به **﴿ الموت ﴾** فاعل یدرک و جمله یدرکه الموت، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یخرج من بیته است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط **﴿ قد ﴾** حرف تحقیق **﴿ وقع ﴾** فعل **﴿ اجره ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل وقع **﴿ علی الله ﴾** جار و مجرور و متعلق به وقع و جمله قد وقع...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

﴿ وکان الله غفوراً رحیماً ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُوا مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ ٱلْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا ﴿١٠١﴾

وزمانی که در زمین راهی شدید اگر از آزار کسانی که کافر شده‌اند ترسیدید، پس بر شما گناهی نیست که نماز را کوتاه کنید. همانا کافران برای شما دشمنی آشکارند.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ اذا ﴾** شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف **﴿ ضربتم ﴾** فعل و فاعل **﴿ فی الارض ﴾** جار و مجرور و متعلق به ضربتم و جمله ضربتم فی الارض، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط **﴿ لیس ﴾** از افعال ناقصه **﴿ علیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس **﴿ جناحٌ ﴾** اسم مؤخر لیس **﴿ ان ﴾** ناصبه **﴿ تقصروا ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل **﴿ من الصلاة ﴾** جار و مجرور و متعلق به تقصروا و فعل مضارع

تقصروا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنْ تقصروا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جناح و جمله لیس علیکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **خفتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یفتنکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یفتن ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و فعل مضارع یفتن با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به خفتم واقع می‌شود. و جمله اِن خفتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **اِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الکافرین** ﴾ اسم اِنَّ ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوّاً ﴿ **عدوّاً** ﴾ خبر کانوا ﴿ **مبیناً** ﴾ صفت عدوّاً و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنَّ الکافرین...، مستأنفه است.

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُم مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِن وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى مِن مَطَرٍ أَوْ كُنتُم مَرْضَىٰ أَن تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً مُهِيناً ﴿۱۰۲﴾

وزمانی که میان ایشان بودی وبرایشان نماز را اقامه داشتی، پس باید گروهی از آنان با تو بایستند واسلحه‌هایشان را به دست گیرند. وزمانی که سجده می‌کنند، پس

باید پشت سر شما قرار گیرند وگروه دیگری که نماز نخوانده‌اند باید بیایند وبا تو نماز بخوانند وباید جانب احتیاط پیش گیرند واسلحه‌هایشان را به دست گیرند. کسانی که کافر شده‌اند دوست دارند که کاش شما از اسلحه‌هایتان وکالاهایتان غافل شوید وبه یکباره ناگهانی بر شما یورش برند. واگر از باران اذیتید یا مریض هستید، گناهی بر شما نیست که اسلحه‌هایتان را بر زمین نهید وجانب احتیاط را بگیرید. همانا خداوند برای کافران عذابی خوارکننده مهیا نموده است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **کنتَ** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **فیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله کنت فیهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **اقمت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقمت ﴿ **الصلاة** ﴾ مفعول به اقمت و جمله اقمتَ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله کنت فیهم است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لتقُم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **طائفةٌ** ﴾ فاعل لتقم ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفةٌ ﴿ **معك** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به لتقم و جمله لتقم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۰۱ اذا ضربتم...) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لیأخذوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امز و فاعل ﴿ **اسلحتهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لیأخذوا و جمله لیأخذوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لتقم طائفةٌ است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **سجدوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله سجدوا، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لیکونوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **من ورائکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر لیکونوا

و جمله لیکونوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لتأت** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **طائفةٌ** ﴾ فاعل لتأت ﴿ **اخرىٰ** ﴾ صفت طائفةٌ و جمله لتات...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیکونوا است.

﴿ **لم يصلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله لم يصلّوا، محلاً منصوب و حال از طائفةٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ **ليصلّوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل ﴿ **معك** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و در محل نصب و متعلق به ليصلّوا و جمله ليصلّوا معک، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لتأت طائفةٌ اخرىٰ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ليأخذوا** ﴾ عطف بر جمله ليصلّوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **حذرهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لياخذوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اسلحتهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر حذرهم است.

﴿ **ودَّ** ﴾ فعل ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ودَّ ﴿ **كفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الذين است (عائد صله فاعل كفروا است).

﴿ **لو** ﴾ مصدريه ﴿ **تغفلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عن اسلحتكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تغفلون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **امتعتكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر اسلحتكم و فعل مضارع تغفلون با لو مصدريه تأويل به مصدر رفته و مفعول به ودَّ واقع می‌شود.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ **يميلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عليكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يميلون ﴿ **ميلةً** ﴾ مفعول مطلق يميلون ﴿ **واحدةً** ﴾ صفت ميلةً و فعل مضارع يميلون عطف بر فعل مضارع تغفلون شده و مانند آن تأويل به مصدر می‌رود. و جمله وَدّ الذين كفروا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **جناحَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا

﴿ **عليكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا است.

﴿ **إن** ﴾ شرطيه ﴿ **كان** ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه از افعال ناقصه ﴿ **بكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم كان ﴿ **اذىً** ﴾ اسم مؤخر كان (رفع آن تقديرى است) ﴿ **من مطرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذى و جمله إن كان...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب به قرينه جمله لا جناح عليكم مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلى از اعراب ندارد و معترضه (بين عامل و معمول) است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **كنتم** ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم (عطف بر كان) از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **مرضىٰ** ﴾ خبر كنتم و جمله كنتم مرضىٰ، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إن كان بكم اذى است.

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تضعوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **اسلحتكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به تضعوا و فعل مضارع تضعوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع مى‌شود به تقدير فى أنْ تضعوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جناح و جمله لا جناح عليكم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **خذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **حذركم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به خذوا و جمله خذوا حذركم، مستأنفه است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **اعدّ** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **للكافرين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعدَّ ﴿ **عذاباً** ﴾ مفعول به اعدَّ ﴿ **مهيناً** ﴾ صفت عذاباً و جمله اعدَّ...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

فَإِذَا قَضَيْتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَاذْكُرُوا ٱللهَ قِيَاماً وَقُعُوداً وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا ٱطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَوْقُوتاً ﴿١٠٣﴾

پس زمانى كه نماز را به پايان رسانديد، خدا را ايستاده ونشسته وبر پهلوتان

آرمیده یاد نمایید وهنگامی که مطمئن شدید، نماز را اقامه کنید، هر آینه نماز بر مؤمنین در زمان‌های مشخص نوشته شده است.

﴿ **فَ**﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **قضیتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الصلاة** ﴾ مفعول به قضیتم و جمله قضیتم الصلاة، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فَ**﴾ جواب شرط ﴿ **اذکروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اذکروا ﴿ **قیاماً** ﴾ حال از فاعل اذکروا به تقدیر قائمین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قعوداً** ﴾ عطف بر قیاماً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی جنوبکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و عطف بر قیاماً وجمله اذکروا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۱۰۲ اذا کنت فیهم...) است.

﴿ **فاذا اطمأننتم فاقیموا الصلاة** ﴾ مانند فاذا قضیتم الصلاة فاذکروا الله ترکیب می‌شود.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الصلاة** ﴾ اسم إنّ ﴿ **کانتْ** ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ **علی المؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتاباً ﴿ **کتاباً** ﴾ خبر کانت ﴿ **موقوتاً** ﴾ صفت کتاباً و جمله کانت...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الصلاة...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلاَ تَهِنُوا فِي ٱبْتِغَاءِ ٱلْقَوْمِ إِن تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ ٱللهِ مَا لاَ يَرْجُونَ وَكَانَ ٱللهُ عَلِيماً حَكِيماً ﴿۱۰۴﴾

در تعقیب قوم کوتاهی نورزید اگر شما رنج والم کشیده‌اید، پس همانا آنان همانند رنج والم کشیدن شما رنج والم کشیده‌اند؛ با آنکه شما از خدا آن چیزی را که آنان امید ندارند، امید دارید. وخداوند دانای حکیم است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لا تهنوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **فی ابتغاء**

القوم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق بـه لا تـهنوا و جـمله لا تـهنوا...، مستأنفه است.

﴿ **إن** ﴾ شرطیه ﴿ **تکونوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تألمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تألمون، محلاً منصوب و خبر تکـونوا است. و جـمله إنْ تکونوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بـالفعل و ضـمیر هـم در مـحل نـصب و اسمش ﴿ **یألمون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **کما تألمون** ﴾ مانند کـما کـفروا (آیـه ۸۹) تـرکیب می‌شود. و جمله یألمون...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله انّهم یألمون...، مـحلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ترجون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترجـون ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ترجون ﴿ **لا یرجون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یرجون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا یرجون است به تقدیر ما لا یرجونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ترجون...، محلاً مـجزوم و عطف بر جمله انّهم یألمون است.

﴿ **وکان الله علیماً حکیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ ٱلْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ بِمَا أَرَاكَ ٱللهُ وَلاَ تَكُن لِلْخَائِنِينَ خَصِيماً ﴿۱۰۵﴾

همانا ما کتاب را به حق به سوی تو نازل نمودیم تا بین مردم به آنچه که خداوند به تو نمایانده است، حکم نمایی ویاور خیانتکاران نباش.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نادر محل نـصب و اسـمش ﴿ **انزلنا** ﴾ فـعل

و فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ **بالحق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل انزلنا و یا حال از الکتاب ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **تحکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **بین الناس** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تحکم ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحکم و ما موصوله ﴿ **اراك** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل اریٰ و جمله اراک الله، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم اریٰ است به تقدیر ما اراک الله ایاه). و فعل مضارع تحکم با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به انزلنا و جمله انزلنا الیک...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنّا انزلنا الیک...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لا تکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ **للخائنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خصیماً ﴿ **خصیماً** ﴾ خبر لا تکن و جمله لا تکن...، مستأنفه است.

وَٱسْتَغْفِرِ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً ﴿١٠٦﴾

واز خدا طلب آمرزش نما، همانا خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **استغفر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به استغفر و جمله استغفر الله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تکن (آیه ۱۰۵) است.

﴿ **اِنَّ الله کان غفوراً رحیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

وَلاَ تُجَادِلْ عَنِ ٱلَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لاَ يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّاناً أَثِيماً ﴿١٠٧﴾

واز کسانی که بر خودشان خیانت نموده‌اند پشتیبانی نکن، هر آینه خداوند کسی را که خیانتگر گنه‌کار است دوست ندارد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تجادل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **عن الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تجادل والذین موصوله ﴿ **یختانون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یختانون و جمله یختانون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یختانون است). و جمله لا تجادل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استغفر الله (آیه ۱۰۶) است.

﴿ **إنّ الله لا یحبّ من کان خوّاناً اثیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۶ گذشت.

يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿۱۰۸﴾

از مردم پنهان می‌کنند واز خدا مخفی نمی‌کنند زمانی که شبانه آنچه را از سخن که او راضی نیست، می‌اندیشند وخداوند بدانچه عمل می‌کنند احاطه دارد.

﴿ **یستخفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من الناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستخفون و جمله یستخفون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا یستخفون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یستخفون و جمله لا یستخفون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یستخفون است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **معهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر وخبر هو ﴿ **اذ** ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلِق به معهم به اعتبار متعلَق آن و مضاف ﴿ **یبیتون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یبیّتون ﴿ **لا یرضیٰ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من القول** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول بـه مقدر لا یرضیٰ و جمله لا یرضیٰ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا یرضیٰ است به تقدیر ما لا یرضیه). و جمله یبیتون...، محلاً مجرور و مضاف

الیه اذ است. و جمله هو معهم...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **الله** ﴾ اسم کان ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق محیطاً و ما موصوله ﴿ **یعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما یعملونه). و می‌توان هر دو ما در آیه را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **محیطاً** ﴾ خبر کان و جمله کان الله...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هو معهم است.

هٰا أَنْتُمْ هٰؤُلاَءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا فَمَن يُجَادِلُ ٱللّٰهَ عَنْهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ أَم مَن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً ﴿١٠٩﴾

آگاه باشید شما همانانی هستید که در زندگی دنیا از آنان پشتیبانی نمودید پس چه کسی روز قیامت در برابر خداوند از آنان پشتیبانی می‌نماید؟ یا چه کسی عهده‌دار ایشان است؟

﴿ **ها** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **هؤلاء** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر انتم با در نظر گرفتن مضاف به تقدیر انتم مثل هؤلاء ﴿ **جادلتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جادلتم ﴿ **فی الحیاة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جادلتم ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة و جمله جادلتم...، محلاً منصوب و حال از انتم و یا محلاً مرفوع و خبر دوم انتم است. و یا این‌که هؤلاء در محل نصب و منادیٰ به ندای مقدر است. و جمله (یا) هؤلاء (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین مبتدا وخبر) است. و ترکیب دیگر این‌که هؤلاء در محل رفع و بدل از انتم است. و جمله جادلتم...، محلاً مرفوع و خبر انتم است (بنا بر ترکیب دوم و سوم هؤلاء). و جمله ها انتم...، مستأنفه است (بنا بر سه ترکیب).

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یجادل** ﴾ فعل و ضمیر هو

مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به يجادل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يجادل ﴿ **يوم القيامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يجادل و جمله يجادل...، محلاً مرفوع و خبر من استفهاميه است. و جمله من يجادل...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غير جازم است به تقدير اذا جادلتم عنهم فی الحياة الدنيا و ثبت لهم عذاب الاخرة. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ام** ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **يكون** ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ **عليهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وكيلاً ﴿ **وكيلاً** ﴾ خبر يكون و جمله يكون...، محلاً مرفوع و خبر من استفهاميه است. و جمله من يكون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من يجادل است.

وَمَن يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ ٱللهَ يَجِدِ ٱللهَ غَفُوراً رَحِيماً ﴿١١٠﴾

هر كه بدی انجام دهد يا بر خودش ظلم كند سپس از خداوند طلب آمرزش نمايد، خدا را آمرزندهٔ مهربان می‌يابد.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **من** ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **يعمل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **سوءاً** ﴾ مفعول به يعمل و جمله يعمل سوءاً، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **يظلم نفسه** ﴾ عطف بر جمله يعمل سوءاً شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **يستغفر الله** ﴾ عطف بر جمله يعمل سوءاً شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ **يجد** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اول يجد ﴿ **غفوراً** ﴾ مفعول به دوم يجد ﴿ **رحيماً** ﴾ بدل از غفوراً و يا حال از الله و جمله يجد الله...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَمَن يَكْسِبْ إِثْماً فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَكَانَ ٱللهُ عَلِيماً حَكِيماً ﴿۱۱۱﴾

وهر که گناهی کسب کند، پس همانا به زیان خودش آن را کسب نموده است. وخداوند دانای حکیم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من يكسب اثماً** ﴾ مانند من يعمل سوءاً (آیه ۱۱۰) ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **يكسبه** ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **على نفسه** ﴾ جار و مجرور و مضاف اليه و متعلق به يكسب و جمله انّما يكسبه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۱۱۰) است.

﴿ **وكان الله عليماً حكيماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئاً فَقَدِ ٱحْتَمَلَ بُهْتَاناً وَإِثْماً مُبِيناً ﴿۱۱۲﴾

وهر که اشتباهی یا گناهی کسب کند سپس آن را به بی‌گناهی نسبت دهد، پس به تحقیق تهمت وگناهی آشکارا حمل می‌کند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من يكسب خطيئةً** ﴾ مانند من يعمل سوءاً (آیه ۱۱۰) ترکیب می‌شود.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **اثماً** ﴾ عطف بر خطيئةً است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **يرم** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر يكسب) و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يرم ﴿ **بريئاً** ﴾ مفعول به يرم و جمله يرم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يكسب خطيئةً است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقيق ﴿ **احتمل** ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ **بهتاناً** ﴾ مفعول به احتمل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اِثماً** ﴾ عطف بر بهتاناً ﴿ **مبيناً** ﴾ صفت اثماً و جمله قد احتمل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله

شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۱۱۱) است.

وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَن يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَيْءٍ وَأَنْزَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيماً ﴿١١٣﴾

واگر فضل خدا ورحمتش بر تو نبود، هرآینه گروهی از ایشان همت داشتند که تو را گمراه نمایند با آنکه جز خودشان را گمراه نمی‌کنند. وچیزی به تو ضرر نمی‌زنند. وخداوند بر تو کتاب وحکمت نازل نموده است. وآنچه را نمی‌دانستی به تو آموخته است وفضل الهی بر تو بزرگ است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لولا** ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ **فضل الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر فضل الله و یا این‌که علیک متعلق به فضل بوده و خبر ثابتٌ مقدر است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رحمته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فضل الله و جمله فضل الله...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **همّتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **طائفةٌ** ﴾ فاعل همَّتْ ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفةٌ ﴿ **ان** ﴾ ناصبه ﴿ **یضلوك** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یضلوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر باَنْ یضلوک و با لحاظ حرف جر، متعلق به همَّت و جمله همَّتْ طائفةٌ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یضلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یضلون و جمله ما یضلون...، محلاً منصوب و حال از فاعل یضلوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ما یضرّونك** ﴾ عطف بر جمله ما یضلون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **من شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع نصب و به معنای ضرر و مفعول مطلق ما یضرّون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به انزل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الحکمة** ﴾ عطف بر الکتاب و جمله انزل الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **علّمك** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم علَّمَ ﴿ **لم تکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ **تعلم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله تعلم، محلاً منصوب و خبر لم تکن است. وجمله لم تکن تعلم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعلم است به تقدیر ما لم تکن تعلمه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله علّمک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **فضل الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فضل الله ﴿ **عظیماً** ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علّمک است.

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِن نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذٰلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً ﴿١١٤﴾

در بیشتر رازگوییهای ایشان خیری نیست، مگر کسی که به صدقه یا نیکی ویا اصلاح نمودن بین مردم امر نماید. وهر که این را برای به دست آوردن رضایت خدا انجام دهد، پس به زودی او را پاداش عظیم می‌دهیم.

﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **خیر** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **فی کثیر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و یا متعلق به خیر و خبر لا کائنٌ مقدر است.

﴿ **من نجویٰهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیر ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنای منقطع از نجواهم و یا مستثنای متصل از نجواهم با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر نجوی من ﴿ **امر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بصدقةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امر ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **معروفٍ او اصلاح** ﴾ هر دو عطف بر صدقةٍ ﴿ **بین الناس** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصلاح و جمله امر بصدقةٍ...، صله من است (عائد صله فاعل امر است). و جمله لا خیر...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من یفعل ذلك** ﴾ مانند من یعمل سوءاً (آیه ۱۱۰) ترکیب می‌شود.

﴿ **ابتغاء** ﴾ مفعول له یفعل و مضاف ﴿ **مرضات اللّٰه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مرضات مضاف الیه ابتغاء است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **سوف** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **نؤتیه** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **اجراً** ﴾ مفعول به دوم نؤتی ﴿ **عظیماً** ﴾ صفت اجراً و جمله سوف نؤتیه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا خیر فی کثیرٍ است.

وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ ٱلْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيراً ﴿۱۱۵﴾

وهر که بعد از آنکه هدایت برایش روشن شد با پیامبر مخالفت نماید وغیر راه مؤمنان را پیروی کند، او را در آنچه روی برگردانده رها می‌کنیم وبه جهنم درمی‌آوریمش. وچه بد سرانجامی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من يشاقق الرسول** ﴾ مانند من يعمل سوءاً (آيه ۱۱۰) تركيب مى‌شود.
﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يشاقق و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدريه ﴿ **تبيّن** ﴾ فعل ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبيّن ﴿ **الهدىٰ** ﴾ فاعل تبيّن و فعل ماضى تبيّن با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه بعد واقع مى‌شود.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **يتّبع** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر يشاقق) و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **غير** ﴾ مفعول به يتّبع و مضاف ﴿ **سبيل المؤمنين** ﴾ مضاف و مضاف اليه و سبيل مضاف اليه غير و جمله يتّبع...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله يشاقق الرسول است.
﴿ **نولّه** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم نولّ ﴿ **تولّىٰ** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله تولّىٰ، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تولّىٰ است به تقدير ما تولّيه). و مى‌توان ما را همانند ما در آيه ۷ به صورت نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود. و جمله نولّه...، محلى از اعراب ندارد و جواب بدون فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آيه ۱۱۴) است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **نصله جهنم** ﴾ عطف بر جمله نولّه ما تولّىٰ شده و مانند آن تركيب مى‌شود.
﴿ **وساءت مصيراً** ﴾ تركيبش در آيه ۹۷ گذشت.

إِنَّ ٱللَّهَ لاَ يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذٰلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً بَعِيداً ﴿۱۱۶﴾

همانا خداوند اين‌كه برايش شرک ورزيده شود را نمى‌بخشد وپايين‌تر از آن را براى كسى كه بخواهد مى‌آمرزد. وهر كه بر خدا شرک ورزد، پس به تحقيق به گمراهى دورى منحرف شده است.

تركيبش ذيل آيه ۴۸ گذشت.

﴿ ضلالاً ﴾ مفعول مطلق ضلَّ ﴿ بعیداً ﴾ صفت ضلالاً است.

إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ إِلَّآ إِنَاثاً وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَاناً مَّرِيداً ﴿١١٧﴾

به جای او جز مادگانی را نمی‌خوانند وجز شیطان سرکش را نمی‌خوانند.

﴿ ان ﴾ نافیه ﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعون ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اناثاً ﴾ مفعول به یدعون و جمله إنْ یدعون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ان یدعون الّا شیطاناً ﴾ عطف بر جمله إنْ یدعون من دونه الّا اناثاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ مریداً ﴾ صفت شیطاناً است.

لَّعَنَهُ ٱللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيباً مَّفْرُوضاً ﴿١١٨﴾

وخداوند او را لعن نموده است وگفت هر آینه از بندگانت سهمی مشخص برمی‌گیرم.

﴿ لعنه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل لعن و جمله لعنه الله، محلاً منصوب و حال از شیطاناً (آیه ۱۱۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ اتخذنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ من عبادك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتخذنَّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نصیباً (نکره مؤخره و موصوفه) و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم اتخذنَّ ﴿ نصیباً ﴾ مفعول به اتخذنَّ ﴿ مفروضاً ﴾ صفت نصیباً و جمله اتخذنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لعنه الله است.

وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيّاً مِن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَاناً مُبِيناً ﴿۱۱۹﴾

وایشان را گمراه می‌کنم وبه آرزوهای دور ودراز می‌اندازمشان وآنان را امر می‌کنم تا گوش‌های چهارپایان را بشکافند وبه ایشان دستور می‌دهم تا آفرینش خدا را تغییر دهند. وهر که به جای خدا شیطان را سرپرست گیرد، همانا گرفتار زیانی آشکار شده است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **اضلنّهم** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لاضلّنّهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتخذنَّ (آیه ۱۱۸) است.

﴿ **ولامنّینّهم ولأمرنّهم** ﴾ مانند و لاضلّنّهم ترکیب می‌شود.

﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **لیبتکُنَّ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به وسیله لام امر و مؤکد به نون تأکید ثقیله و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد.

﴿ **اذان الانعام** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لیبتکن و جمله لیبتکُنَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر ان امرتهم بالتبکیت. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **ولامرنهم** ﴾ مانند و لاضلّنّهم ترکیب می‌شود.

﴿ **فلیغیرُنَّ خلق الله** ﴾ مانند فلیبتکنَّ ءاذان الانعام ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یتخذ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الشیطان** ﴾ مفعول به اول یتخذ ﴿ **ولیاً** ﴾ مفعول به دوم یتخذ ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت ولیّاً و جمله یتخذ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **خسر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **خسراناً** ﴾ مفعول مطلق خسر ﴿ **مبیناً** ﴾ صفت خسراناً و جمله قد خسر...، محلاً

مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُوراً ﴿١٢٠﴾

آنان را وعده می‌دهد وایشان را در آرزو می‌افکند وشیطان جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد.

﴿ **یعدهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله یعدهم، محلاً منصوب و حال از الشیطان (آیه ۱۱۹) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یمنّیهم** ﴾ عطف بر جمله یعدهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یعدهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الشیطان** ﴾ فاعل یعد ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **غروراً** ﴾ مفعول به دوم یعد و جمله ما یعدهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یمنّیهم است.

أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصاً ﴿١٢١﴾

اینان جایگاهشان جهنم است واز آن راه خلاصی نمی‌یابند.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **مأويٰهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای دوم ﴿ **جهنّمُ** ﴾ خبر مأويٰهم و جمله مأويٰهم جهنم، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یجدون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **عنها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به محیصاً ﴿ **محیصاً** ﴾ مفعول به لا یجدون و جمله لا یجدون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله مأويٰهم جهنّم است.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا

ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً وَعْدَ ٱللهِ حَقّاً وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ ٱللهِ قِيلاً ﴿۱۲۲﴾

وکسانی را که ایمان آورده‌اند واعمال شایسته انجام داده‌اند به زودی در باغهایی که از زیرش نهرها روان است داخل می‌نماییم که در آن همیشه جاودانه‌اند. وعدهٔ الهی که حق است. وچه کسی در گفتار از خداوند صادق‌تر است؟

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عملوا** ﴾ عطف بر جمله آمنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **الصالحات** ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است).

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **ندخلهم** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **جناتٍ** ﴾ مفعول به دوم ندخل (نصب جنات به جر تاء است) ﴿ **تجری** ﴾ فعل ﴿ **من تحتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جناتٍ است.

﴿ **خالدین** ﴾ حال از مفعول به اول ندخلهم ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین ﴿ **ابداً** ﴾ ظرف و متعلق به خالدین وجمله سندخلهم...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین امنوا...، مستأنفه است.

﴿ **وعدالله** ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول مطلق برای فعل وعد مقدر ﴿ **حقّاً** ﴾ مفعول مطلق و تأکید از معنای وعد الله و یا حال از وعد الله به تقدیر محقوقاً (مصدر در موضع حال) وجمله (وعد) وعد الله حقاً، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اصدق** ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصدق ﴿ **قیلاً** ﴾ تمیز اصدق و جمله من اصدق...، مستأنفه است.

لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلاَ أَمَانِيِّ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ مَن يَعْمَلْ سُوءاً يُجْزَ بِهِ وَلاَ يَجِدْ لَهُ

مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّاً وَلاَ نَصِيراً ﴿١٢٣﴾

طبق آرزوی شما وطبق آرزوی اهل کتاب نیست؛ هر که بدی کند به او کیفرش داده می‌شود وغیر از خدا برای خود سرپرست ویاوری نمی‌یابد.

﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **بامانیکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و باء زائده و امانیکم در موضع نصب و خبر لیس ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **امانی** ﴾ عطف بر امانیکم و مضاف ﴿ **اهل الکتاب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اهل مضاف الیه امانی و جمله لیس...، مستأنفه است.

﴿ **من یعمل سوءاً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۰ گذشت.

﴿ **یُجز** ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُجز و جمله یُجز به، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یجد** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومجزوم (عطف بر یجز) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **له** ﴾ جار ومجرور و متعلق به لا یجد ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ولیاً (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **ولیاً** ﴾ مفعول به لا یجد ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **نصیراً** ﴾ عطف بر ولیّاً و جمله لایجد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یجز به است.

وَمَن يَعْمَلْ مِنَ ٱلصَّالِحَاتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ وَلاَ يُظْلَمُونَ نَقِيراً ﴿١٢٤﴾

وهر که از مرد یا زن (عملی) از شایسته‌ها انجام دهد ومؤمن باشد، پس ایشان داخل بهشت می‌شوند وبه مقدار ناچیزی ظلم نمی‌شوند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من يعمل** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۰ گذشت.

﴿ **من الصالحات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يعمل (من به معنای تبعیض) و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول به مقدر به تقدیر شيئاً من الصالحات (من به معنای بیانی) ﴿ **من ذكرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل يعمل ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **انثیٰ** ﴾ عطف بر ذکر و جمله يعمل ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **مؤمنٌ** ﴾ خبر هو و جمله هو مؤمنٌ، محلاً منصوب وحال از فاعل يعمل است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **يدخلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الجنة** ﴾ مفعول به يدخلون و جمله يدخلون الجنة، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۱۲۳) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا يُظلَمُونَ** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل ﴿ **نقيراً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ظلماً نقیراً و جمله لا يظلمون نقيراً، محلاً مرفوع و عطف بر جمله يدخلون الجنة است.

وَمَنْ أَحْسَنُ دِيناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً ﴿۱۲۵﴾

وچه کسی از لحاظ دین از شخصی که رویش را برای خدا تسلیم نموده بهتر است؟ در حالی که نیکوکار است واز آیین ابراهیم حنیف پیروی نموده است. وخداوند ابراهیم را دوست برگزیده است.

﴿ **ومن احسن ديناً** ﴾ مانند ومن اصدق من الله قيلاً (آیه ۱۲۲) ترکیب می‌شود.

﴿ **ممّن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احسن و من موصوله ﴿ **اسلم** ﴾ فعل و ضمیر هو

مستتر فاعل ﴿ **وجهه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اسلم ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسلم و جمله اسلم ...، صله من است (عائد صله فاعل اسلم است).

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **محسنٌ** ﴾ خبر هو و جمله هو محسنٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل اسلم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتبع** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ملة ابراهیم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتبع (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **حنیفاً** ﴾ حال از ابراهیم و جمله اتبع ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسلم است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **اتخذ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل اتخذ ﴿ **ابراهیم** ﴾ مفعول به اول اتخذ ﴿ **خلیلاً** ﴾ مفعول به دوم اتخذ و جمله اتخذ الله ...، محلاً منصوب و حال دوم از ابراهیم است.

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطاً ﴿۱۲۶﴾

وآنچه در آسمان‌هاست وآنچه در زمین است از آن خداست. وخداوند بر هر چیزی احاطه دارد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **فی السماوات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما فی الارض** ﴾ عطف بر ما فی السماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله لله ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **الله** ﴾ اسم کان ﴿ **بکل شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به محیطاً ﴿ **محیطاً** ﴾ خبر کان و جمله کان الله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله ما فی السماوات است.

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي ٱلنِّسَاءِ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي ٱلْكِتَابِ فِي يَتَامَى ٱلنِّسَاءِ ٱللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ وَٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلْوِلْدَانِ وَأَن تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِٱلْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيماً ﴿۱۲۷﴾

در رابطه با زنان نظرت را جویا می‌شوند، بگو خدا در رابطه با آنان نظر می‌دهد وآنچه در کتاب بر شما تلاوت می‌شود در مورد زنان یتیم که آنچه را بر ایشان نوشته شده به ایشان نمی‌پردازید ومیل ورغبت به ازدواج با آنان ندارید وکودکان مستضعف واین‌که برای یتیمان به داد قیام نمایید. وهر چه از نیکی انجام دهید، پس همانا خداوند بدان آگاه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **یستفتونک** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی النساء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستفتون و جمله یستفتونک...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یفتیکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فیهنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفتی و جمله یفتیکم فیهنّ، محلاً مرفوع و خبر الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر الله و یا در محل جر و عطف بر ضمیر هنّ در فیهنّ ﴿ **یُتلیٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتلی ﴿ **فی الکتاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتلیٰ ﴿ **فی یتامی النساء** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتلیٰ و یا بدل از فی الکتاب به اعاده حرف جر ﴿ **اللاتی** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از یتامی النساء ﴿ **لا تؤتونهنّ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم لا تؤتون ﴿ **کُتِبَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **لهنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتب و جمله کتب لهنّ، صله ما است (عائد صله نایب فاعل کتب است). و جمله لا تؤتونهنّ...، صله اللاتی است

(عائد صله ضمیر هنّ است). و جمله یتلیٰ علیکم...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل یتلیٰ است). و جمله الله یفتیکم فیهنَّ و ما یتلیٰ علیکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ترغبون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تنكحوهنَّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع تنکحوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر عن اَن تنکحوهنَّ و با لحاظ حرف جر متعلق به ترغبون و جمله ترغبون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تؤتون است. و یا این‌که واو حالیه بوده و اَن تنکحوا منصوب به نزع خافض به تقدیر فی اَنْ تنکحوا بوده و با لحاظ حرف جر، متعلق به ترغبون و جمله ترغبون...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تؤتون است به تقدیر وانتم ترغبون.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **المستضعفين** ﴾ عطف بر یتامی النساء ﴿ **من الولدان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المستضعفین است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ان تقوموا** ﴾ مانند ان تنکحوا ترکیب شده و عطف بر یتامیٰ النساء می‌شود.

﴿ **لليتامىٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقوموا ﴿ **بالقسط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقوموا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم تفعلوا ﴿ **تفعلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ **من خيرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفعلوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ما شرطیه و جمله ما تفعلوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **ان الله كان به عليماً** ﴾ مانند اِنَّ الله کان علیکم رقیباً (آیه ۱) ترکیب می‌شود. و جمله اِنَّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزاً أَوْ إِعْرَاضاً فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحاً وَٱلصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ ٱلْأَنْفُسُ ٱلشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً ﴿۱۲۸﴾

واگر زنی از شوهرش ترس ناسازگاری ویا کناره‌گیری داشته باشد، پس بر آن دو گناهی نیست که با آشتی بینشان را اصلاح کنند. وصلح بهتر است. جان‌ها با بخل آماده شده‌اند. واگر نیکی کنید وتقوا پیشه نمایید، پس همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **امرأةٌ** ﴾ فاعل فعل مقدر که فعل بعدی آن را تفسیر می‌کند به تقدیر ان خافت امرأةٌ و جمله إنْ (خافت) امرأةٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **خافتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **من بعلها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خافت و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نشوزاً (نکره مؤخره) ﴿ **نشوزاً** ﴾ مفعول به خافت ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **اعراضاً** ﴾ عطف بر نشوزاً و جمله خافت...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **جناحَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **علیهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یصلحا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَن ناصبه و فاعل ﴿ **بینهما** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یصلحا ﴿ **صلحاً** ﴾ مفعول مطلق یصلحا و فعل مضارع یصلحا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی ان یصلحا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جناح و یا متعلِق به علیهما به اعتبار متعلَق آن و جمله لا جناح علیهما...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ اعتراضیه ﴿ **الصلح** ﴾ مبتدا ﴿ **خیرٌ** ﴾ خبر الصلح وجمله الصلح خیرٌ، محلی از اعراب ندارد و متعرضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُحْضِرَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ الانفس ﴾ نایب فاعل احضرت ﴿ الشحَّ ﴾ مفعول به دوم احضرت (مفعول به اول به جهت مجهول بودن احضرت، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله احضرت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الصلح خیرٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تحسنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إن شرطیه و فاعل و جمله إن تحسنوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تتقوا ﴾ عطف بر جمله تحسنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إن الله کان بما تعملون خبیراً ﴾ ترکیبش در آیه ۹۴ گذشت. و جمله إنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَلَن تَسْتَطِيعُوا أَن تَعْدِلُوا بَيْنَ ٱلنِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلاَ تَمِيلُوا كُلَّ ٱلْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَٱلْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ٱللهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً ﴿۱۲۹﴾

وهر چند که حریص باشید هرگز قدرت ندارید که بین زنان عدالت نمایید پس تمام رغبت را (به یک سو) متمایل نسازید تا آن (زن دیگر) را سرگردان رها سازید. واگر اصلاح نمایید وتقوا پیشه کنید، پس همانا خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تستطیعوا ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تعدلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ بین النساء ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعدلوا و فعل مضارع تعدلوا با أنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مفعول به لن تستطیعوا واقع می‌شود. و جمله لن تستطیعوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ حرصتم ﴾ فعل و فاعل و جمله لو حرصتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از فاعل لن تستطیعوا است.

﴿ فـ﴾ فصیحه **﴿ لا تـمیلوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل **﴿کـل المـیل ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق لا تـمیلوا **﴿ فـ﴾** عـاطفه **﴿ تـذروها ﴾** فـعل مـضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به **﴿ کالمعلقة ﴾** جار ومجرور و متعلق به تذروا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول بـه تـذروها و فـعل مضارع تذروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکن منکم میلٌ عنها فترک لها و یا این‌که تذروها فعل مضارع مجزوم (عطف بر لا تمیلوا) بوده و جمله تذروها کالمعلقة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تمیلوا است.

و جمله لا تمیلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا زوجتم زوجاً اخر. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إن تصلحوا وتتقوا ﴾** مانند اِن تـحسنوا و تـتقوا (آیـه ۱۲۸) تـرکیب می‌شود.

﴿ فـ﴾ جواب شرط **﴿ إن الله کان غفوراً رحیماً ﴾** ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت. و جمله انّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شـرط جـازم است. و جـمله شـرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لن تستطیعوا است.

وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ ٱللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِۦ وَكَانَ ٱللَّهُ وَٰسِعًا حَكِيمًا ﴿۱۳۰﴾

واگر از یدیگر جدا شوند، خداوند از وسعتش همگان را بی‌نیاز مـی‌سازد. وخـدا واسع حکیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ان ﴾** شرطیه **﴿ یتفرقا ﴾** فعل مضارع مجزوم بـه اِنْ شـرطیه و فـاعل و جمله اِنْ یتفرّقا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یـغن ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شـرط جـازم **﴿ الله ﴾** فـاعل یـغن **﴿ کـلّاً ﴾** مفعول به یغن **﴿ من سعته ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یغن و جمله یغن الله...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط

وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۲۹) است.

﴿ وکان الله واسعاً علیماً ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَقَدۡ وَصَّيۡنَا ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَإِيَّاكُمۡ أَنِ ٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَإِن تَكۡفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَكَانَ ٱللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ﴿۱۳۱﴾

وآنچه در آسمان‌هاست وآنچه در زمین است از آن خداست. وبه تحقیق آنان را که کتاب داده شده‌اند وشما را وصیت نمودیم که از خدا بپرهیزید. واگر کافر شوید، پس هر آینه آنچه در آسمان‌هاست وآنچه در زمین است تنها از آن خداست وخداوند بی‌نیاز ستوده است.

﴿ ولله ما فی السماوات وما فی الارض ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲۶ گذشت.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ وصّینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به وصّینا ﴿ اوتوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول به جهت مجهول بودن اوتوا، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ من قبلکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوتوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل اوتوا و جمله اوتوا...، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ایاکم ﴾ ضمیر مفعولی و در محل نصب و عطف بر الذین ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اتقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اتقوا و فعل امر اتقوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأن اتقوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به وصّینا و جمله قد وصّینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است. ترکیب دیگر این‌که اَن تفسیریه بوده

و جمله اتقوا الله، محلی از اعراب ندارد و مفسره است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تکفروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تکفروا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنَّ ﴿ **مـا** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم مؤخر اِنَّ ﴿ **فی السماوات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما فی الارض** ﴾ عطف بر ما فی السماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله اِنّ لله ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **وکان الله غنیّاً حمیداً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلاً ﴿۱۳۲﴾

وآنچه در آسمان‌هاست وآنچه در زمین است از آن خداست وخداوند عهده‌داری را کفایت می‌کند.

﴿ **ولله ما فی السماوات وما فی الارض** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲۶ گذشت.

﴿ **وکفی بالله وکیلاً** ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت.

إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيراً ﴿۱۳۳﴾

ای مردم، اگر بخواهد شما را می‌برد ودیگران را می‌آورد وخدا بر این تواناست.

﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **یشاء** ﴾ فعل مضارع مجزوم به انْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اِن یشاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یذهبکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل

و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله یذهبکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ایُّها ﴾ ایّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ به ندای مقدر و ها حرف تنبیه ﴿ النّاسُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و بدل یا عطف بیان از ایّها و جمله (یا) ایّها النّاس (با لحاظ معنای فعل ادعوا و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یأتْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یذهب) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ باخرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتْ و جمله یأتْ باخرین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یذهبکم است.

﴿ وکان الله علی ذلك قدیراً ﴾ مانند وکان الله بکل شیءٍ محیطاً (آیه ۱۲۶) ترکیب می‌شود.

مَن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا فَعِندَ ٱللَّهِ ثَوَابُ ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعاً بَصِيراً ﴿١٣٤﴾

هر که ثواب دنیا را بخواهد، پس نزد خدا ثواب دنیا وآخرت است وخداوند شنوای بیناست.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ثواب الدنیا ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول به یرید وجمله یرید...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ثواب الدنیا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاخرة ﴾ عطف بر الدنیا و جمله عندالله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم

است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **وکان الله سمیعاً بصیراً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ ٱلْوَالِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيّاً أَوْ فَقِيراً فَاللهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلاَ تَتَّبِعُوا ٱلْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ ٱللهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً ﴿۱۳۵﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به عدل وداد قیام نمایید وگواهانی برای خدا باشید هر چند به زیان خودتان یا والدین ویا نزدیکان باشد. اگر بی‌نیاز ویا فقیر باشند، پس خداوند به ایشان سزاوارتر است. پس از هوای نفس تبعیت نکنید تا این‌که عدول نمایید. واگر زبان بگردانید یا اعراض نمایید، پس همانا خداوند بدانچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ **یا ایها الذین امنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

﴿ **کونوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **قوّامین** ﴾ خبر کونوا ﴿ **بالقسط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قوّامین ﴿ **شهداء** ﴾ خبر دوم کونوا ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهداء و جمله کونوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **علی انفسکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر به تقدیر شهدتم ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **الوالدین والاقربین** ﴾ هر دو عطف بر انفسکم و جمله لو (شهدتم) علی انفسکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است به تقدیر لکانت الشهادة لله. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کونوا قوامین است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **یکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو

مستتر اسمش ﴿ غنيّاً ﴾ خبر يكن ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ فقيراً ﴾ عطف بر غنياً و جمله إن يكن ...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ اولىٰ ﴾ خبر الله ﴿ بهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اولىٰ و جمله الله ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا تتبعوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ الهوىٰ ﴾ مفعول به لا تتبعوا ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تعدلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع تعدلوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول له لا تتبعوا واقع می‌شود. و جمله لا تتبعوا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله كونوا قوامين است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ان تلووا أو تعرضوا ﴾ مانند إن تحسنوا وتتقوا (آيه ۱۲۸) تركيب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ الله كان بما تعملون خبيراً ﴾ تركيبش در آيه ۹۴ گذشت. و جمله إنّ الله ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَٱلْكِتَابِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ
وَٱلْكِتَابِ ٱلَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ
وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً بَعِيداً ﴿١٣٦﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا وپیامبرش وکتابی که بر پیامبرش نازل نموده وکتابی که پیش از این فرو فرستاد ایمان آورید. وهر که به خدا وملائکه‌اش وکتاب‌هایش وپیامبرانش وروز قیامت کفر ورزد، پس به تحقیق به گمراهی دوری منحرف شده است.

﴿ يا ايها الذين امنوا ﴾ تركيبش در آيه ۱۹ گذشت.

﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **باللّه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امنوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اللّه ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الکتاب** ﴾ عطف بر رسوله ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الکتاب ﴿ **نزّل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علی رسوله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نزّل و جمله نزّل...، صله الذی استْ (عائد صله فاعل نزّل است).

﴿ **والکتاب الذی انزل من قبلُ** ﴾ مانند والکتاب الذی نزّل علی رسوله ترکیب می‌شود. و جمله امنوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یکفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **باللّه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ملائکته وکتبه ورسله** ﴾ هر سه مضاف و مضاف الیه و عطف بر اللّه ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر رسله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله یکفر...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ضلّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ضلالاً** ﴾ مفعول مطلق ضلَّ ﴿ **بعیداً** ﴾ صفت ضلالاً و جمله قد ضلَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ندا با جوابش است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ٱزْدَادُوا كُفْراً لَمْ يَكُنِ ٱللّٰهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلاَ لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلاً ﴿١٣٧﴾

همانا کسانی که ایمان آورده‌اند سپس کافر شده‌اند سپس ایمان آورده‌اند سپس کافر شده‌اند، سپس بر کفر افزوده‌اند خداوند بر آن نبوده تا آنان را بیامرزد وبه راه مستقیم هدایت نماید.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ امنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ کفروا ثم امنوا ثم کفروا ثم ازدادوا ﴾ هر چهار جمله عطف بر جمله امنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ کفراً ﴾ مفعول به ازدادوا است.

﴿ لم یکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ الله ﴾ اسم لم یکن ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یغفر ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر و فعل مضارع یغفر با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر لم یکن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ لیهدیهم ﴾ عطف بر لیغفر شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ سبیلاً ﴾ مفعول به دوم یهدی و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی سبیلٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به یهدی و جمله لم یکن الله...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الذین...، مستأنفه است.

بَشِّرِ ٱلْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً ﴿١٣٨﴾

به منافقین بشارت ده که همانا بر ایشان عذابی دردناک است.

﴿ بشّر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ المنافقین ﴾ مفعول به بشّر ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ عذاباً ﴾ اسم مؤخر اَنَّ ﴿ الیماً ﴾ صفت عذاباً و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به بشّر و جمله بشّر...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ يَتَّخِذُونَ ٱلْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِندَهُمُ ٱلْعِزَّةَ فَإِنَّ ٱلْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً ﴿١٣٩﴾

آنان که به جای مؤمنین کافران را به دوستی برمی‌گزینند. آیا عزت را نزد آنان می‌جویند؟ پس همانا تمامی عزت از آن خداست.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از المنافقین (آیه ۱۳۸) و یا مفعول به برای فعل اذم مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم الذین .

﴿ **یتخذون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الکافرین** ﴾ مفعول به اول یتخذون ﴿ **اولیاء** ﴾ مفعول به دوم یتخذون ﴿ **من دون المؤمنین** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتخذون و یا متعلق به عامل مقدر و صفت اولیاء وجمله یتخذون ...، صله الذین است (عائد صله فاعل یتخذون است). و جمله (اذم و یاهم) الذین ...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الذین).

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **یبتغون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عندهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یبتغون ﴿ **العزة** ﴾ مفعول به یبتغون و جمله أیبتغون ...، مستأنفه است .

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **العزة** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر إنَّ ﴿ **جمیعاً** ﴾ حال مؤکده از العزة و جمله إنَّ العزة ...، مستأنفه بیانی است .

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي ٱلْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ ٱللهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلاَ تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ إِنَّ ٱللهَ جَامِعُ ٱلْمُنَافِقِينَ وَٱلْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعاً ﴿۱۴۰﴾

وبه تحقیق در کتاب خدا بر شما نازل شده است زمانی که شنیدید آیات الهی بدان کفر ورزیده شده ومسخره می‌شود، پس با ایشان ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند، همانا شما در این هنگام مانند آنان خواهید بود. هر آینه خدا جمع کننده تمامی منافقین وکافران در جهنم است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **نزّل** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل

﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّل ﴿ **فی الکتاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نـزّل ﴿ **أنْ** ﴾ مخففه از مثقله از حروف مشبهة بالفعل و اسم آن ضمیر هاء شأن مقدر و در محل نصب است.

﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **سمعتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ایات الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به سمعتم (نصب ایات به جر تاء است) و جمله سمعتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **یکفر** ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفر و نایب فاعل آن و جمله یکفر بها، محلاً منصوب و حال از ایات الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یُستَهزءُ بها** ﴾ عطف بر جمله یکفر بها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا تقعدوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **معهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نـصب و مـتعلق بـه لا تـقعدوا ﴿ **حتی** ﴾ جـاره ﴿ **یخوضوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **فی حدیث** ﴾ جار ومجرور و متعلق به یخوضوا ﴿ **غیره** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت حدیثٍ و فعل مضارع یخوضوا با اَن ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تقعدوا و جمله لا تقعدوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر اَنْ مخففه است. و اَن با اسـم و خـبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به نزّل واقع می‌شود. و جمله قد نزّل عـلیکم...، مسـتأنفه است.

﴿ **اِنکم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ **اذاً** ﴾ حـرف جواب ﴿ **مثلهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه وخبر اِنَّ وجمله اِنّکم اذاً مثلهم، مستأنفه بیانی است.

﴿ **اِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنَّ ﴿ **جامع المنافقین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنَّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الکافرین** ﴾ عطف بر المنافقین ﴿ **فی جهنم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جامع (جهنم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از المنافقین و الکافرین و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِن كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ ٱللهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ وَإِن كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُم مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ فَٱللهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَلَن يَجْعَلَ ٱللهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً ﴿۱۴۱﴾

آنانی که مترصد شمایند پس اگر برای شما پیروزی از ناحیه خدا باشد، می‌گویند آیا ما با شما نبودیم؟ واگر برای کافران بهره‌ای باشد، می‌گویند آیا بر شما دست نیافتیم وشما را از مؤمنان نگه نداشتیم؟ پس خداوند روز قیامت بینتان حکم می‌کند وهرگز برای کافران بر مؤمنان راهی قرار نمی‌دهد.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از المنافقین (آیه ۱۴۰) و یا در محل نصب و مفعول به اذم مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم الذین ﴿ **یتربّصون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتربّصون و جمله یتربّصون بکم، صله الذین است (عائد صله فاعل یتربّصون است). و جمله (اذم و یا هم) الذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الذین).

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کان** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ **فتحٌ** ﴾ اسم مؤخر کان ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فتحٌ و جمله ان کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لم نکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ **معکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر لم نکن وجمله الم نکن معکم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است (بنا بر سه ترکیب اول الذین). و یا این‌که فاء عاطفه بوده وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هم الذین یتربّصون بکم است (بنا بر

ترکیب چهارم الذین). ترکیب دیگر این‌که الذین در محل رفع و مبتدا و فاء شبه جواب برای شبه شرط (الذین) و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین یتربّصون بکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ان کان للکافرین نصیبٌ قالوا الم نستحوذ** ﴾ عطف بر جمله شرط و جواب قبل شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نستحوذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **نمنعکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر لم نستحوذ) و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من المؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نمنع و جمله نمنعکم من المؤمنین، محلاً منصوب و عطف بر جمله الم نستحوذ علیکم است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یحکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بینکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم ﴿ **یوم القیامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم و جمله یحکم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یحکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **یجعل** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ **الله** ﴾ فاعل لن یجعل ﴿ **للکافرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعل و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم یجعل ﴿ **علی المؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبیلاً و یا متعلق به للکافرین به اعتبار متعلق آن ﴿ **سبیلاً** ﴾ مفعول به یجعل و جمله لن یجعل الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یحکم است.

إِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۱۴۲﴾

همانا منافقین با خدا نیرنگ می‌زنند واو (هم) آنان را نیرنگ زننده است وزمانی که برای نماز برمی‌خیزند، با تنبلی برمی‌خیزند وبه مردم نشان می‌دهند وخدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **المنافقين** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **يخادعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به يخادعون و جمله يخادعون الله، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ المنافقين...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حاليه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **خادعهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هو و جمله هو خادعهم، محلاً منصوب و حال از الله و يا از فاعل يخادعون است. و يا واو عاطفه بوده و جمله هو خادعهم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله يخادعون الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **قاموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الى الصلاة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قاموا و جمله قاموا...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ **قاموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **كسالىٰ** ﴾ حال از فاعل قاموا و جمله قاموا كسالىٰ، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ المنافقين... است.

﴿ **يُراءُون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به يُراءون و جمله يراءُون الناس، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل قاموا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا يذكرون** ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به لا يذكرون ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **قليلاً** ﴾ صفت براى مفعول مطلق مقدر به تقدير ذكراً قليلاً و يا صفت براى ظرف مقدر به تقدير مدةً قليلاً و متعلق به لا يذكرون و جمله لا يذكرون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله يُراءُون الناس است.

مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَآ إِلَىٰ هَٰؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَٰؤُلَآءِ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلاً ﴿١٤٣﴾

دو دل‌اند نه با اينانند ونه با آنان. وهر كه را خدا گمراه نمايد، پس هرگز هيچ راهى براى او نمى‌يابى.

﴿ مذبذبین ﴾ حال از فاعل لا یذکرون (آیه ۱۴۲) ﴿ بین ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مذبذبین ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ الی هؤلاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هم مستکن در مذبذبین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ الی هؤلاء ﴾ جار و مجرور و عطف بر الی هؤلاء قبلی است.

﴿ ومن یُضلل اللهُ فلن تجد له سبیلاً ﴾ ترکیبش در آیه ۸۸ گذشت.

يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَاناً مُبِيناً ﴿۱۴۴﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کافران را به جای مؤمنان به دوستی برنگزینید، آیا می‌خواهید علیه خودتان برای خداوند حجتی آشکار قرار دهید؟

﴿ یا ایها الذین امنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

﴿ لا تتخذوا ﴾ فعل مضارع مجزم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الکافرین ﴾ مفعول به اول لا تتخذوا ﴿ اولیاء ﴾ مفعول به دوم لا تتخذوا ﴿ من دون المؤمنین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت اولیاء و جمله لا تتخذوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تریدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تجعلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَن ناصبه و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم تجعلوا ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سلطاناً و یا متعلِق به لله به اعتبار متعلَق آن ﴿ سلطاناً ﴾ مفعول به اول و مؤخر تجعلوا ﴿ مبیناً ﴾ صفت سلطاناً و فعل مضارع تجعلوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به تریدون واقع می‌شود. و جمله اتریدون...، مستأنفه است.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيراً ﴿۱۴۵﴾

همانا منافقین در پایین‌ترین قسمت از آتشند، وهرگز برای آنان هیچ یاوری نمی‌یابی.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المنافقین ﴾ اسم إِنَّ ﴿ فی الدَّرك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إِنَّ ﴿ الاسفل ﴾ صفت الدرک ﴿ من النار ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الدرک و جمله إِنَّ المنافقین ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن تجد لهم نصیراً ﴾ مانند لن تجد له سبیلاً (آیه ۸۸) ترکیب می‌شود. و جمله لن تجد ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنّ المنافقین فی الدّرک است.

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَٱعْتَصَمُوا بِاللهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلهِ فَأُولٰئِكَ مَعَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ ٱللهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَجْراً عَظِيماً ﴿۱۴۶﴾

مگر آنان که توبه کنند واصلاح نمایند وبه خدا تمسک جویند ودینشان را برای خدا خالص کنند، پس ایشان با مؤمنانند. وبه زودی خداوند به مؤمنین پاداشی بزرگ می‌دهد.

﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از المنافقین (آیه ۱۴۵) ﴿ تابوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تابوا، صله الذین است (عائد صله فاعل تابوا است).

﴿و﴾ عاطفه ﴿اصلحوا واعتصموا﴾ هر دو عطف بر جمله تابوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتصموا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخلصوا ﴾ عطف بر جمله تابوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ دینهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخلصوا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخلصوا است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ مع المؤمنین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر اولئک و جمله اولئک ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یؤتِ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یؤت

﴿ **المؤمنین** ﴾ مفعول به اول یؤت ﴿ **اجراً** ﴾ مفعول به دوم یؤت ﴿ **عظیماً** ﴾ صفت اجراً و جمله یؤت الله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک مع المؤمنین است.

مَا یَفْعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِکُمْ إِن شَکَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَکَانَ ٱللَّهُ شَاکِراً عَلِیماً ﴿۱۴۷﴾

اگر شکر نمایید وایمان بیاورید، خدا با عذاب شما می‌خواهد چه کند؟ وخداوند شکر کنندهٔ داناست.

﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم یفعل ﴿ **یفعل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یفعل ﴿ **بعذابکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به یفعل و جمله ما یفعل ...، مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **شکرتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إن شرطیه و فاعل و جمله إن شکرتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **امنتم** ﴾ عطف بر جمله إنْ شکرتم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **وکان الله شاکراً علیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

جزء ششم

لاَ يُحِبُّ ٱللهُ ٱلْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ ٱلْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ وَكَانَ ٱللهُ سَمِيعاً عَلِيماً ﴿۱۴۸﴾

خدا بلند کردن صدا را به بدزبانی دوست ندارد مگر کسی که ظلم شده است. وخدا شنوای داناست.

﴿ **لا يحبّ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه ﴿ **الله** ﴾ فاعل لا يحبّ ﴿ **الجهر** ﴾ مفعول به لا يحبّ ﴿ **بالسوء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به الجهر ﴿ **من القول** ﴾ جار و مجرور و متعلق به السوء و يا متعلق به عامل مقدر و حال از السوء ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از الجهر با در تقدير گرفتن مضاف جهر من ﴿ **ظُلِمَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل و جمله ظُلِمَ، صله من است (عائد صله نايب فاعل ظلم است). و جمله لا يحبّ الله ...، مستأنفه است.

﴿ **وكان الله سميعاً عليماً** ﴾ ترکيبش در آيه ۱۷ گذشت.

إِن تُبْدُوا خَيْراً أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَن سُوءٍ فَإِنَّ ٱللهَ كَانَ عَفُوّاً قَدِيراً ﴿۱۴۹﴾

اگر نيکی را آشکار کنيد يا مخفی‌اش داريد يا از بدی بگذريد، پس همانا خداوند درگذرندهٔ تواناست.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **تبدوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إن شرطيه و فاعل ﴿ **خيراً** ﴾ مفعول به تبدوا و جمله إنْ تبدوا خيراً، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **تخفوه او تعفوا** ﴾ هر دو عطف بر جمله تبدوا خيراً شده و مانند آن ترکيب می‌شوند.

﴿ **عن سوءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعفوا است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّ الله کان عفوّاً قدیراً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت. و جمله إنّ الله ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُوا بَيْنَ ٱللهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً ﴿۱۵۰﴾

هر آینه کسانی که به خدا وپیامبرش کافر شده‌اند ومی‌خواهند بین خدا وپیامبرش جدایی افکنند ومی‌گویند به برخی ایمان آورده‌ایم وبه برخی کافر شده‌ایم. می‌خواهند بین آن راهی برگزینند.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ **یکفرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفرون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله یکفرون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یکفرون است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یریدون** ﴾ عطف بر جمله یکفرون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ان** ﴾ ناصبه ﴿ **یفرّقوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **بین الله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یفرّقوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و فعل مضارع یفرّقوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یریدون واقع می‌شود.

﴿ **ویقولون** ﴾ مانند ویریدون ترکیب می‌شود.

﴿ **نؤمن** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **ببعضٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نؤمن و جمله نؤمن ببعضٍ، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نکفر ببعضٍ** ﴾ عطف بر جمله نؤمن ببعضٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ویریدون ان یتخذوا بین ذلك ﴾ مانند ویریدون ان یفرّقوا بین الله ترکیب می‌شود.
﴿ سبیلاً ﴾ مفعول به یتخذوا است.

أُوْلَئِكَ هُمُ ٱلْكَافِرُونَ حَقّاً وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً مُهِيناً ﴿١٥١﴾

اینان بدرستیکه همان کافرانند، وبرای کافران عذابی خوارکننده مهیّا نموده‌ایم.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا **﴿ هم ﴾** ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم **﴿ الکافرون ﴾** خبر اولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) و یا خبر هم و جمله هم الکافرون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ (آیه ۱۵۰) است. و جمله اِنّ الذین...، مستأنفه است.

﴿ حقّاً ﴾ مفعول مطلق برای فعل حقّ مقدر و جمله (حقّ) حقّاً، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ اعتدنا ﴾** فعل و فاعل **﴿ للکافرین ﴾** جار و مجرور و متعلق به اعتدنا **﴿ عذاباً ﴾** مفعول به اعتدنا **﴿ مهیناً ﴾** صفت عذاباً و جمله اعتدنا...، مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ وَكَانَ ٱللهُ غَفُوراً رَحِيماً ﴿١٥٢﴾

وکسانی که به خدا وپیامبرش ایمان آورده‌اند ومیان یکی از آنان فرق نگذاشته‌اند، ایشان به زودی (خدا) پاداششان را می‌دهد. وخداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ الذین ﴾** موصوله و در محل رفع و مبتدا **﴿ امنوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بالله ﴾** جار و مجرور و متعلق به امنوا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ رسله ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله امنوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لم یفرّقوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل **﴿ بین احدٍ ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لم یفرّقوا **﴿ منهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر

و صفت احدٍ وجمله لم یفرّقوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امنوا باللّه است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **سوف** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یؤتیهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **اجورهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یؤتی و جمله سوف یؤتیهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین... اولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنَّ الذین کفروا... اولئک هم الکافرون (آیه ۱۵۱ ـ ۱۵۰) است.

﴿ **وکان الله غفوراً رحیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

يَسْأَلُكَ أَهْلُ ٱلْكِتَابِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَاباً مِنَ ٱلسَّماءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِن ذٰلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا ٱللهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ ٱتَّخَذُوا ٱلْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَن ذٰلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَاناً مُبِيناً ﴿١٥٣﴾

اهل کتاب از تو می‌خواهند که برایشان کتابی از آسمان نازل کنی پس به تحقیق از موسیٰ بزرگ‌تر از آن را درخواست نمودند پس گفتند خدا را آشکارا به ما بنما، پس به جهت ستمشان صاعقه آنان را گرفت سپس بعد از آنکه روشنگری‌ها به سویشان آمد گوساله پرستیدند پس از آنان گذشتیم و به موسیٰ حجتی آشکار دادیم.

﴿ **یسئلك** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **اهل الکتاب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یسئل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تنزّل** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَن ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنزّل ﴿ **کتاباً** ﴾ مفعول به تنزّل ﴿ **من السماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنزّل و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کتاباً و فعل مضارع تنزّل با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به دوم یسئل واقع می‌شود. و جمله یسئلک...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ **سألوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **موسىٰ** ﴾ مفعول بـه اول سألوا (منصوب به نصب تقدیری) ﴿ **اکبر** ﴾ مفعول به دوم سألوا ﴿ **من ذلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکبر و جمله قد سألوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط مقدر و جازم است به تقدیر إن استکبرت ما سألوا. و جمله جواب بـا شـرط مـقدرش، جـمله مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ارنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نادر محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الله** ﴾ مفعول به دوم ارنا ﴿ **جهرةً** ﴾ حال از الله و یا حـال از فاعل قالوا به تقدیر مجاهرین و یا مفعول مطلق معنوی برای ارنا و جمله ارنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله قد سألوا است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ **اخذتهم** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در مـحل نـصب و مـفعول بـه ﴿ **الصاعقة** ﴾ فاعل اخذت ﴿ **بظلمهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق بـه اخذتْ و جمله اخذتهم...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله قالوا است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **اتخذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **العجل** ﴾ مفعول به اتخذوا ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتخذوا و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **جاءتهم** ﴾ فعل و تاء تـأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جـر، متعلق به جاءت ﴿ **البینات** ﴾ فاعل جاءت و فعل ماضی جاءت با ما مصدریه تأویل بـه مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود و جمله اتخذوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اخذتهم الصاعقة است.

﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿ **عفونا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عن ذلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه عـفونا و جمله عفونا عن ذلک، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا اتخذوا العجل. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اتینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **موسىٰ** ﴾ مفعول به اول اتینا ﴿ **سلطاناً** ﴾ مفعول به دوم اتینا ﴿ **مبیناً** ﴾ صفت سلطاناً و جمله اتینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عفونا عن ذلک است.

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ ٱلطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ٱدْخُلُوا ٱلْبَابَ سُجَّداً وَقُلْنَا لَهُمْ لاَ تَعْدُوا فِي ٱلسَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِيثَاقاً غَلِيظاً ﴿١٥٤﴾

وكوه طور را به خاطر پيمانشان بر فراز آنان بلند نموديم وبه ايشان گفتيم در حالت سجده داخل دروازه شويد وبه آنان گفتيم در شنبه تعدى نكنيد واز آنان پيمانی استوار گرفتيم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رفعنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فوقهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به رفعنا ﴿ **الطور** ﴾ مفعول به رفعنا ﴿ **بميثاقهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به رفعنا و جمله رفعنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتينا (آيه ۱۵۳) است.

﴿ **وقلنا** ﴾ مانند و رفعنا تركيب می‌شود.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قلنا ﴿ **ادخلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الباب** ﴾ مفعول به ادخلوا ﴿ **سجّداً** ﴾ حال از فاعل ادخلوا به تقدير ساجدين و جمله ادخلوا ...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است.

﴿ **وقلنا لهم** ﴾ تركيبش گذشت.

﴿ **لا تعدوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ **فی السبت** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تعدوا و جمله لا تعدوا ...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است.

﴿ **واخذنا** ﴾ مانند و رفعنا تركيب می‌شود.

﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذنا ﴿ **ميثاقاً** ﴾ مفعول به اخذنا ﴿ **غليظاً** ﴾ صفت ميثاقاً است.

فَبِمَا نَقْضِهِم مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِم بِآيَاتِ ٱللهِ وَقَتْلِهِمُ ٱلْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ ٱللهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلاَ يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿١٥٥﴾

پس به جهت پيمان شكنيشان وكفر آنان به آيات الهی وكشتنشان پيامبران را بدون حقی وقولشان كه دل‌هايمان در پرده است. بلكه خداوند به سبب كفرشان بر آن مهر نهاده است پس جز اندكی ايمان نمی‌آورند.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ بـ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نقضهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مجرور باء و جار و مجرور، متعلق به فعل لعناهم مقدر ﴿ میثاقهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نقض ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کفرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر نقضهم ﴿ بایات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کفرهم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قتلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر کفرهم ﴿ الانبیاء ﴾ مفعول به قتلهم ﴿ بغیر حقٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قتل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هم در قتلهم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قولهم ﴾ مضاف ومضاف الیه و عطف بر قتلهم ﴿ قلوبنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ غلفٌ ﴾ خبر قلوبنا و جمله قلوبنا غلفٌ، محلاً منصوب و مقول قول قولهم است. و جمله (لعناهم) بما نقضهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخذنا (آیه ۱۵۴) است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ طبع ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل طبع ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به طبع ﴿ بکفرهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به طبع و جمله طبع الله...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ایماناً قلیلاً و یا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر مدة قلیلاً و متعلق به لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله طبع الله علیها است.

وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَاناً عَظِيماً ﴿۱۵۶﴾

وبه جهت کفرشان وسخنشان در رابطه با مریم که بهتان عظیمی بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بکفرهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بما نقضهم (آیه ۱۵۵) ﴿ وقولهم ﴾ مانند وبکفرهم ترکیب می‌شود.

﴿ علی مریم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قول (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ بهتاناً ﴾ مفعول به قول و یا حال از آن ﴿ عظیماً ﴾ صفت بهتاناً است.

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا ٱلْمَسِيحَ عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ ٱللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا ٱتِّبَاعَ ٱلظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾

وسخنشان که همانا عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم با آنکه او را نکشتند و به صلیب نکشیدند ولکن بر آنان مشتبه شد وهر آینه کسانی که در آن اختلاف نمودند از آن در شکند، وبرای ایشان به آن هیچ علمی نیست مگر پیروی از گمان. ویقیناً او را نکشتند.

﴿ **وقولهم** ﴾ مانند وبکفرهم (آیه ۱۵۶) ترکیب می‌شود.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نادر محل نصب و اسمش ﴿ **قتلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **المسیح** ﴾ مفعول به قتلنا ﴿ **عیسیٰ** ﴾ بدل یا عطف بیان از المسیح ﴿ **ابن مریم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عیسی (در آیه قبل علت مفتوح بودن مریم گفته شد).

﴿ **رسول الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه وصفت دوم و یا بدل از عیسیٰ و جمله قتلنا...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّا قتلنا...، محلاً منصوب و مقول قول قولهم است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **قتلوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله ما قتلوه، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما صلبوه** ﴾ عطف بر جمله ما قتلوه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **شُبِّهَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شُبِّهَ و جمله لکن شُبِّهَ لهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما صلبوه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **اختلفوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلفوا و جمله اختلفوا فیه، صله الذین است (عائد صله فاعل اختلفوا است).

﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **فی شكٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنَّ

﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت شكٍ و جمله إنّ الذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شُبِّهَ لهم است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به علم ﴿ **من علم** ﴾ جار و مجرور و من زائده و علم در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **الاّ** ﴾ حرف استثناء ﴿ **اتباع الظن** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنای منقطع از علم و جمله ما لهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل اختلفوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما قتلوه** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **یقیناً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قتلاً و جمله ما قتلوه یقیناً، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما لهم به من علم است.

بَل رَفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً ﴿١٥٨﴾

بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد وخداوند پیروزمندِ حکیم است.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **رفعه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل رفع ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رفع و جمله رفعه...، مستأنفه است.

﴿ **وکان الله عزیزاً حکیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَإِن مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً ﴿١٥٩﴾

واز اهل کتاب (کسی) نیست جز اینکه حتماً قبل از مردنش به او ایمان آورد وروز قیامت برایشان گواه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **من اهل الکتاب** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر احدٌ ﴿ **الاّ** ﴾ حرف استثناء

و مستثنی از احدٌ، مقدر است به تقدیر من موصوله ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **یؤمنَنَّ** ﴾ **فعل** مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمننَّ ﴿ **قبلَ** ﴾ ظرف و متعلق به یؤمننَّ و مضاف ﴿ **موته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و موت مضاف الیه قبل و جمله لیؤمنن...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، صله من مقدر است (عائد صله فاعل یؤمنن است). این ترکیب بنا بر این است که حذف من موصوله و باقی ماندن صله‌اش را صحیح بدانیم در غیر این صورت ترکیب به نحو ذیل خواهد بود. من اهل الکتاب متعلق به عامل مقدر و صفت برای مبتدای مقدر است به تقدیر احدٌ و الّا استثناء مفرغ و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و خبر مبتدای مقدر است. و جمله اِن من اهل الکتاب (احدٌ)...، مستأنفه است (بنا بر دو ترکیب).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یوم القیامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یکون ﴿ **یکون** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهیداً ﴿ **شهیداً** ﴾ خبر یکون و جمله یوم القیامة یکون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِن من اهل الکتاب احدٌ است.

فَبِظُلْمٍ مِنَ ٱلَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَن سَبِيلِ ٱللهِ كَثِيراً ﴿١٦٠﴾

وبه جهت ظلمی از ناحیه یهودیان وبازداشتنشان (افراد) زیادی را از راه خدا بر آنان پاکیزه‌هایی را که حلال شده بود، حرام نمودیم.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **بظلم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّمنا ﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلم والذین موصوله ﴿ **هادوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله هادوا، صله الذین است (عائد صله فاعل هادوا است).

﴿ **حرّمنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّمنا ﴿ **طیباتٍ** ﴾

مفعول به حرّمنا (نصب طیبات به جر تاء است) ﴿ أُحِلَّت ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُحِلَّتْ و جمله أُحِلَّتْ لهم، محلاً منصوب و صفت طیباتٍ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بصدّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بظلمٍ ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به صدّ ﴿ کثیراً ﴾ حال از صدّهم و جمله حرّمنا علیهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لعناهم مقدر (آیه ۱۵۵) است.

وَأَخْذِهِمُ ٱلرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ ٱلنَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً ﴿۱۶۱﴾

وربا گرفتنشان در حالی که از آن نهی شده بودند وخوردنشان اموال مردم را به باطل وناحق. برای کافران از آنان عذابی دردناک مهیا نموده‌ایم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخذهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر صدّهم (آیه ۱۶۰) ﴿ الربا ﴾ مفعول به اخذ ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ نُهُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نهوا و جمله قد نهوا عنه، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در اخذهم و یا حال از الربا است.

﴿ واکلهم اموال الناس ﴾ مانند واخذهم الربا ترکیب می‌شود و الناس مضاف الیه اموال است.

﴿ بالباطل ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعتدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتدنا ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الکافرین ﴿ عذاباً ﴾ مفعول به اعتدنا ﴿ الیماً ﴾ صفت عذاباً و جمله اعتدنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حرّمنا علیهم (آیه ۱۶۰) است.

لَٰكِنِ ٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلْعِلْمِ مِنْهُمْ وَٱلْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنْزِلَ مِن قَبْلِكَ وَٱلْمُقِيمِينَ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱلْمُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلْمُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ أُوْلَٰٓئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٦٢﴾

لکن از میان آنان راسخان در علم ومؤمنان به آنچه بر تو نازل شده وآنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان دارند. در حالی که بر پاکنندهٔ نماز ودهندهٔ زکات وبه خدا وروز قیامت ایمان آورنده‌اند. ایشان به زودی پاداشی بزرگ به آنان می‌دهیم.

﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **الراسخون** ﴾ مبتدا ﴿ **فی العلم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به الراسخون ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الراسخون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المؤمنون** ﴾ عطف بر الراسخون ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنون و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الیک، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما انزل من قبلك** ﴾ عطف بر ما انزل الیک شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یؤمنون...، محلاً مرفوع و خبر الراسخون است. و جمله الراسخون...، مستأنفه است.

﴿ **المقیمین** ﴾ مفعول به برای فعل امدح مقدر ﴿ **الصلاة** ﴾ مفعول به المقیمین و جمله (امدح) المقیمین الصلاة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الراسخون فی العلم... یؤمنون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المؤتون** ﴾ عطف بر الراسخون و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ **الزکاة** ﴾ مفعول به المؤتون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المؤمنون** ﴾ عطف بر المؤتون ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به المؤمنون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله (هم) المؤتون الزکاة...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امدح المقیمین الصلاة است (بنا بر ترکیب دوم المؤتون).

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **نؤتیهم** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **اجراً** ﴾ مفعول به دوم نؤتی ﴿ **عظیماً** ﴾ صفت اجراً و جمله سنؤتیهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است. و یا این‌که المؤتون مبتدا بوده و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر المؤتون است. و جمله المؤتون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امدح المقیمین است.

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِن بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُود زَبُوراً ﴿۱۶۳﴾

هرآینه به سوی تو همان‌گونه که به سوی نوح وپیامبران بعد از او وحی نموده بودیم، وحی نمودیم. وبه سوی ابراهیم واسماعیل واسحاق ویعقوب واسباط وعیسی وایوب ویونس وهارون وسلیمان وحی نمودیم. وبه داود زبور دادیم.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نادر محل نصب و اسمش ﴿ **اوحینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا ﴿ **ک** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **اوحینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی نوح** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النبیین** ﴾ عطف بر نوحٍ ﴿ **من بعده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از النبیین و فعل ماضی اوحینا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اوحینا و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل اوحینا به تقدیر وحیاً کوحینا[1] و جمله اوحینا...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اوحینا...، مستأنفه است.

﴿**و**﴾ عاطفه ﴿**اوحینا الی ابراهیم**﴾ عطف بر اوحینا الی نوحٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۴۷ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اسماعيل و اسحاق و يعقوبَ والاسباطِ و عيسىٰ وايّوب و يونس وهارون و سليمان** ﴾ همه عطف بر ابراهيم هستند (اسماء مفتوح به جهت علميت وعجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح شده‌اند).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اتينا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **داوود** ﴾ مفعول به اول اتينا ﴿ **زبوراً** ﴾ مفعول به دوم اتينا و جمله اتينا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اوحينا اليک است.

وَرُسُلاً قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَرُسُلاً لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيماً ﴿١٦٤﴾

وپيامبرانى كه قبلاً بر تو داستانشان را گفته‌ايم وپيامبرانى كه بر تو داستانشان را نگفته‌ايم. وخداوند با موسى سخن گفت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **رسلاً** ﴾ مفعول به فعل قصصنا مقدر و يا فعل ارسلنا مقدر و جمله (قصصنا و يا ارسلنا) رسلاً، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اوحينا اليک (آيه ۱۶۳) است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقيق ﴿ **قصصناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **عليك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قصصنا ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قصصنا و يا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به قصصناهم (قبل به جهت قطع از اضافه مبنى بر ضم است) و جمله قد قصصناهم...، محلى از اعراب ندارد و تفسيريه است (بنا بر اين‌كه رسلاً را مفعول به براى فعل قصصنا مقدر بدانيم). و يا اين‌كه جمله قد قصصناهم...، محلاً منصوب و صفت رسلاً است (بنا بر اين‌كه رسلاً را مفعول به براى فعل أرسلنا مقدر بدانيم).

﴿ **ورسلاً لم نقصصهم عليك** ﴾ مانند و رسلاً قد قصصناهم عليک تركيب مى‌شود.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ **كلّم** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل كلّم ﴿ **موسىٰ** ﴾ مفعول به كلّم (نصب موسىٰ تقديرى است) ﴿ **تكليماً** ﴾ مفعول مطلق كلّم و جمله كلّم الله...، مستأنفه است.

رُسُلاً مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَىٰ ٱللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ ٱلرُّسُلِ

وَ كَانَ اللهُ عَزِيزاً حَكِيماً ﴿۱۶۵﴾

پیامبرانی که بشارت دهنده وترساننده تا اینکه برای مردم علیه خدا بعد از پیامبران حجتی نباشد. وخداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ **رسلاً** ﴾ بدل از رسلاً (آیه ۱۶۴) ﴿ **مبشرين** ﴾ صفت رسلاً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **منذرين** ﴾ عطف بر مبشرين ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا يكون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لا یکون ﴿ **على الله** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به للناس به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به حجة ﴿ **حجةٌ** ﴾ اسم مؤخر لا یکون ﴿ **بعد الرسل** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حجةٌ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از حجةٌ (نکره مسبوقه به نفی) و فعل مضارع لا یکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به منذرین است.

﴿ **وكان الله عزيزاً حكيماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

لٰكِنِ اللهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِاللهِ شَهِيداً ﴿۱۶۶﴾

لکن خدا بر آنچه به سوی تو نازل نموده است شهادت می‌دهد، آن را به علم خود بر تو نازل کرده است؛ وملائکه (هم) شهادت می‌دهند. وخداوند شهادت را کافی است.

﴿ **لكن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **يشهد** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشهد و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اليك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الیک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به مقدر انزل است به تقدیر ما انزله الیک).

و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

و جمله یشهد...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یشهد...، مستأنفه است.

﴿ **انزله** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **بعلمه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انزل و جمله انزله بعلمه، محلاً منصوب و حال از فاعل انزل و یا حال از ما موصوله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الملائکة** ﴾ مبتدا ﴿ **یشهدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یشهدون، محلاً مرفوع و خبر الملائکة است. و جمله الملائکة یشهدون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یشهد است.

﴿ **وکفیٰ بالله شهیداً** ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالاً بَعِيداً ﴿١٦٧﴾

همانا کسانی که کافر شده‌اند واز راه خدا بازمی‌دارند، به تحقیق به گمراهی دوری منحرف شده‌اند.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **صدّوا** ﴾ عطف بر جمله کفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **عن سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به صدّوا است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ضلّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ضلالاً** ﴾ مفعول مطلق ضلّوا ﴿ **بعیداً** ﴾ صفت ضلالاً و جمله قد ضلّوا...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّ الذین...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً ﴿١٦٨﴾

هر آینه آنان که کافر شده‌اند وستم کرده‌اند خداوند بر آن نبوده تا بر آنان آمرزش نماید ونه به راه هدایتشان کند.

﴿ **إن الذین کفروا وظلموا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶۷ گذشت.

﴿ **لم یکن الله لیغفر لهم ولا لیهدیهم طریقاً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳۷ گذشت. و جمله لم یکن الله...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنَّ الذین...، مستأنفه است.

إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى ٱللهِ يَسِيراً ﴿۱۶۹﴾

مگر راه جهنم که در آن همیشه جاودانه‌اند، واین بر خدا آسان است.

﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ طریق جهنّم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی از طریقاً (آیه ۱۶۸ وجهنم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ خالدین ﴾ حال از ضمیر هم در یهدیهم (آیه ۱۶۸) ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین ﴿ ابداً ﴾ ظرف و متعلق به خالدین است.

﴿ وکان ذلك علی الله یسیراً ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ ٱلرَّسُولُ بِالحَقِّ مِن رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْراً لَكُمْ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللهُ عَلِيماً حَكِيماً ﴿۱۷۰﴾

ای مردم، به تحقیق پیامبر از جانب پروردگارتان حقیقت را برای شما آورده است پس ایمان آورید که برای شما بهتر است، واگر کافر شوید پس بدرستی که آنچه در آسمان‌ها وزمین است از آن خداست وخداوند دانای حکیم است.

﴿ یا ایها الناس ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ الرسول ﴾ فاعل جاء ﴿ بالحق ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الرسول ﴿ من ربکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاء و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الرسول و جمله قد جاءکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ امنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ خیراً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ایماناً ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیراً و جمله امنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءکم است.

و يا اين‌كه فاء فصيحه بوده و جمله امنوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غير جازم است به تقدير اذا جاءكم الرسول بالحق من ربكم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ان تكفروا فإن لله ما فى السماوات والارض وكان الله عليماً حكيماً ﴾** تركيبش در آيه ۱۳۱ گذشت. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءكم است (در صورتی كه فاء را عاطفه بدانيم). و يا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است (در صورتی كه فاء را فصيحه بدانيم).

يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لاَ تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلاَ تَقُولُوا عَلَىٰ ٱللهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ إِنَّمَا ٱلْمَسِيحُ عِيسَىٰ ٱبْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ ٱللهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللهِ وَرُسُلِهِ وَلاَ تَقُولُوا ثَلاَثَةٌ ٱنْتَهُوا خَيْراً لَكُمْ إِنَّمَا ٱللهُ إِلٰهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَن يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَما فِي ٱلْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللهِ وَكِيلاً ﴿۱۷۱﴾

ای اهل كتاب، در دينتان غلو نكنيد وبر خدا جز حق نگوييد. همانا مسيح عيسی بن مريم، فقط پيامبر خدا وكلمهٔ اوست كه سوی مريم افكندش، وروحی از جانب اوست. پس به خدا وپيامبرش ايمان آوريد ونگوييد سه گانه است. پايان دهيد كه برای شما بهتر است. هر آينه خداوند خدای يگانه است، منزه است از اين‌كه برايش فرزندی باشد. وآنچه در آسمان‌هاست وآنچه در زمين است از آن اوست. وخدا عهده‌داری را كفايت می‌كند.

﴿ يا ﴾ حرف ندا **﴿ اهل الكتاب ﴾** مضاف و مضاف اليه و منادیٰ **﴿ لا تغلوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل **﴿ فى دينكم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا تغلوا و جمله لا تغلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تقولوا ﴾** عطف بر جمله لا تغلوا شده ومانند آن تركيب می‌شود.

﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تقولوا ﴿ **الا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الحق** ﴾ مفعول به لا تقولوا و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قولاً حقاً است.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **المسیح** ﴾ مبتدا ﴿ **عیسیٰ** ﴾ بدل و یا عطف بیان از المسیح ﴿ **ابن مریم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عیسی (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح میشود) ﴿ **رسول الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر المسیح ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کلمته** ﴾ مضاف ومضاف الیه و عطف بر رسول الله ﴿ **القیٰها** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **الی مریم** ﴾ جار ومجرور و متعلق به القیٰ (جهت مفتوح شدن مریم ذکر شد) و جمله القیٰها...، محلاً منصوب و حال از کلمته است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **روحٌ** ﴾ عطف بر کلمته ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت روحٌ و جمله انّما المسیحُ...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امنوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله امنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّما المسیح عیسی بن مریم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تقولوا** ﴾ مانند لا تغلوا ترکیب می‌شود.

﴿ **ثلاثةٌ** ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و جمله (هم) ثلاثةٌ، محلاً منصوب و مقول قول لا تقولوا است. و جمله لا تقولوا ثلاثةٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امنوا است.

﴿ **انتهوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **خیراً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر انتهاءً خیراً ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیراً و جمله انتهوا...، مستأنفه است.

﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **اله** ﴾ خبر الله ﴿ **واحدٌ** ﴾ صفت اله و جمله انما الله...، مستأنفه است.

﴿ **سبحانه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل اسبح مقدر ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یکون** ﴾ فعل مضارع منصوب به أن ناصبه از افعال ناقصه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به

عامل مقدر و خبر مقدم یکون ﴿ **ولدٌ** ﴾ اسم مؤخر یکون وفعل مضارع یکون با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر عن أَنْ یکون و با لحاظ حرف جر، متعلق به سبحانه و جمله (اسبح) سبحانه...، مستأنفه است.

﴿ **له ما فی السماوات وما فی الارض** ﴾ مانند لله ما فی السموات وما فی الارض (آیه ۱۲۶) ترکیب می‌شود. و جمله له ما...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در له است.

﴿ **وکفی بالله وکیلاً** ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت.

لَن يَسْتَنكِفَ ٱلْمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبْداً لِّلَّهِ وَلاَ ٱلْمَلاَئِكَةُ ٱلْمُقَرَّبُونَ وَمَن يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعاً ﴿۱۷۲﴾

مسیح وملائکه مقرب هرگز ابا ندارند از این‌که بندهٔ خدا باشند. وهر که از عبادت او ابا داشته باشد وتکبر ورزد، پس به زودی ایشان را دست‌جمعی به سوی خود گرد می‌آورد.

﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **یستنکفَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ **المسیح** ﴾ فاعل یستنکف ﴿ **أن** ﴾ ناصبه ﴿ **یکون** ﴾ فعل مضارع منصوب به ان ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **عبداً** ﴾ خبر یکون ﴿ **لله** ﴾ جار ومجرور و متعلق به عبداً و فعل مضارع یکون با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر عن أَنْ یکون و با لحاظ حرف جر، متعلق به یستنکف ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **الملائکةُ** ﴾ عطف بر المسیح ﴿ **المقربون** ﴾ صفت الملائکة و جمله لن یستنکف...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یستنکف** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عن عبادته** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یستنکف و جمله یستنکف...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یستکبر** ﴾ عطف بر جمله یستنکف شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ سـ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یحشرهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحشر ﴿ جمیعاً ﴾ حال از مفعول به یحشرهم و جمله سیحشرهم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لن یستنکف است.

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِن فَضْلِهِ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسْتَنكَفُوا وَٱسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَلاَ يَجِدُونَ لَهُم مِن دُونِ ٱللهِ وَلِيّاً وَلاَ نَصِيراً ﴿١٧٣﴾

واما کسانی که ایمان آورده‌اند وشایسته‌ها را انجام داده‌اند، پس پاداش‌هایشان را به تمامی به آنان می‌دهد واز فضلش بر آنان زیاد می‌نماید. واما کسانی که ابا نمودند وتکبر کردند، پس آنان را به عذابی دردناک معذّب می‌سازد وبرای ایشان غیر از خدا سرپرست ویاوری نمی‌یابند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ امّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ امنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، صله الذین است (عائد فاعل امنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله امنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود ﴿ الصالحات ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است).

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ یوفّیهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ اجورهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یوفی و جمله یوفیهم...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین امنوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب اَمّا است. و جمله شرط مقدر بوده که اما بر آن دلالت دارد به تقدیر مهما یکن من شيء. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۱۷۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یزیدهم** ﴾ عطف بر جمله یوفیهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **من فضله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یزید است.

﴿ **واما الذین استنکفوا واستکبروا فیعذّبهم** ﴾ عطف بر اما الذین امنوا و عملوا الصالحات فیوفیهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **عذاباً** ﴾ مفعول مطلق یعذب ﴿ **الیماً** ﴾ صفت عذاباً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا یجدون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یجدون ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر وحال از ولیّاً (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **ولیاً** ﴾ مفعول به لا یجدون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **نصیراً** ﴾ عطف بر ولیاً و جمله لا یجدون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یعذّبهم است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِن رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً ﴿١٧٤﴾

ای مرد، هر آینه برهانی از ناحیه پروردگارتان به سوی شما آمده است. وبه سویتان نوری آشکار نازل نموده‌ایم.

﴿ **یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم** ﴾ مانند یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم (آیه ۱۷۰) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **انزلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ **نوراً** ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ **مبیناً** ﴾ صفت نوراً وجمله انزلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءکم برهان است.

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَٱعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً ﴿١٧٥﴾

واما کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند وبدان چنگ زده‌اند پس به زودی ایشان را

در رحمت وبخششی از جانبش داخل می‌کند وآنان را به راهی راست سوی خودش هدایت می‌کند.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **اما الذین امنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷۳ گذشت.

﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امنوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اعتصموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتصموا و جملهٔ اعتصموا به، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امنوا بالله است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یدخلهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی رحمةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدخل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رحمة ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فضلٍ** ﴾ عطف بر رحمةٍ و جمله سیدخلهم...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین امنوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب اَمّا است. و جمله شرط مقدر بوده که اَمّا بر آن دلالت دارد به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یهدیهم** ﴾ عطف بر جمله یدخلهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از صراطاً (نکره مؤخره) ﴿ **صراطاً** ﴾ مفعول به دوم یهدی و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی صراطٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به یهدی ﴿ **مستقیماً** ﴾ صفت صراطاً و یا این‌که الیه متعلق به یهدی بوده و صراطاً حال از ضمیر هاء در الیه است.

یَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي ٱلْكَلَالَةِ إِنِ ٱمْرُؤٌاْ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَـدٌ وَلَـهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالاً وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۷۶﴾

ونظرت را جویا می‌شوند، بگو خدا در باره کلاله نظر می‌دهد که اگر مردی بمیرد

وبرای او فرزندی نباشد وبرایش خواهری است، پس برای او (خواهر) نصف ماترک است. وآن (مرد هم) از او (خواهر) ارث می‌برد، اگر برایش فرزندی نباشد. پس اگر آنان دو تا باشند (خواهر)، برای آن دو، دوسوم از ماترک است. واگر خواهر وبرادرند، پس برای مرد مثل بهرهٔ دو زن است. خداوند برای شما روشن می‌سازد تا (مبادا) گمراه شوید، وخدا بر هر چیزی داناست.

﴿ **یستفتونك قل الله یفتیکم فی الکلالة** ﴾ مانند یستفتونک فی النساء قل الله یفتیکم فیهنَّ (آیه ۱۲۷) ترکیب می‌شود.

﴿ **ان** ﴾ شرطیه ﴿ **امرؤٌ** ﴾ فاعل فعل مقدر بوده که فعل هلک آن را تفسیر می‌کند. و جمله اِن (هلک) امرؤٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **هلك** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله هلک، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ **ولدٌ** ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس له ولدٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل هلک است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **اختٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله له اختٌ، محلاً منصوب و عطف بر جمله لیس له ولدٌ است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **نصف ما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و ما موصوله ﴿ **ترك** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ترک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترک است به تقدیر ما ترکه). و جمله لها ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یرثها** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به وجمله یرثها، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو یرثها، مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لم یکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ **لها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لم یکن ﴿ **ولدٌ** ﴾ اسم مؤخر لم یکن و جمله ان لم یکن...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کانتا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ان شرطیه از افعال ناقصه و تاء تأنیث و اسمش ﴿ **اثنتین** ﴾ خبر کانتا و جمله ان کانتا اثنتین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **الثلثان** ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الثلثان و ما موصوله ﴿ **ترك** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ترک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترک است به تقدیر ما ترکه). و می توان هر دو ما در آیه را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله لهما الثلثان...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (ان امرؤٌ هلک...) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ان کانوا اخوةً** ﴾ مانند ان کانتا اثنتین ترکیب می‌شود.

﴿ **رجالاً ونساءً** ﴾ بدل تفصیلی از اخوةً است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **للذکر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مثل** ﴾ مبتدای مؤخر و مضاف ﴿ **حظ الانثیین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و حظ مضاف الیه مثل و جمله للذکر...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **یبیّن** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یبیّن ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تضلّوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَن ناصبه و فاعل و فعل مضارع تضلّوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود البته با در تقدیر گرفتن لاء نافیه به

تقدير لئلا تضلّوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به يبيّن و يا مضاف اليه براى مفعول له مقدر واقع مى‌شود به تقدير كراهةً و يا مخافةً و جمله يبيّن الله ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ بكل شىءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عليم ﴿ عليمٌ ﴾ خبر الله و جمله الله ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله يبين الله است.

سوره مبارکهٔ مائده

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان
ترکیبش در سورهٔ حمد گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ ٱلْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي ٱلصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ﴿۱﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به قراردادها وفا نمایید. چهارپایان بر شما حلال شده‌اند جز آنچه که بر شما خوانده می‌شود، در حالی که حلال شمارنده صید نباشید با آنکه محرمید. همانا خدا هر چه بخواهد حکم می‌کند.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ایّها** ﴾ ایّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل یا عطف بیان و یا صفت از ایّها ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ **اوفوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالعقود** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوفوا و جمله اوفوا بالعقود، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ **أُحِلَّتْ** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تانیث ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احلّت ﴿ **بهیمة الانعام** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل احلّتْ ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از بهیمه الانعام ﴿ **یُتلیٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر

هو مستتر نایب فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُتلیٰ و جمله یتلیٰ علیکم، صله ما است (عائد صله نایب فاعل یتلی است).

﴿ **غیر** ﴾ حال از ضمیر کم در لکم و مضاف ﴿ **محلی الصید** ﴾ مضاف و مضاف الیه و محلی مضاف الیه غیر و جمله اُحِلَّتْ لکم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدأ ﴿ **حرمٌ** ﴾ خبر انتم و جمله انتم حرمٌ، محلاً منصوب و حال از محلی الصید است.

﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنّ ﴿ **یحکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یحکم ﴿ **یرید** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یرید، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یرید است به تقدیر ما یریده). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یحکم بوده و جمله یرید، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و یا این‌که ما مصدریه بوده و فعل مضارع یرید با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یحکم واقع می‌شود. و جمله یحکم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

یَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُحِلُّوا شَعَائِرَ ٱللهِ وَلاَ ٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ وَلاَ ٱلْهَدْيَ وَلاَ ٱلْقَلاَئِدَ وَلاَ آمِّينَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِن رَبِّهِمْ وَرِضْوَاناً وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى ٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ وَلاَ تَعَاوَنُوا عَلَى ٱلإِثْمِ وَٱلْعُدْوَانِ وَٱتَّقُوا ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حرمت شعائر الهی وماه حرام وقربانی نشان‌دار وقربانی قلاده به گردن وقصدکنندگان بیت الحرام که جویای فضل ورضایت پروردگارشانند را نگه دارید. وزمانی که از احرام خارج شدید، پس صید کنید.

ودشمنی با قومی که شما را از مسجد الحرام بازداشته‌اند نباید منجر به تجاوز نمودنتان شود. ودر نیکی وپرهیزکاری با هم همکاری نمایید ودر گناه وتجاوز با یکدیگر همدست نشوید واز خدا بپرهیزید، همانا خداوند سخت عقوبت است.

﴿ **یا ایّها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ **لا تحلّوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **شعائر الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تحلّوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **الشهر** ﴾ عطف بر شعائر الله ﴿ **الحرام** ﴾ صفت الشهر ﴿ **ولا الهدی ولا القلائد ولا ءامّین** ﴾ مانند ولا الشهر ترکیب می‌شود.

﴿ **البیت** ﴾ مفعول به ءامّین ﴿ **الحرام** ﴾ صفت البیت و جمله لا تحلّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه است.

﴿ **یبتغون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فضلاً** ﴾ مفعول به یبتغون ﴿ **من ربهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یبتغون و یا متعلق به فضلاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت فضلاً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رضواناً** ﴾ عطف بر فضلاً و جمله یبتغون...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم مستکن در ءامّین است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **حللتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله حللتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **اصطادوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اصطادوا، محلی از اعراب ندارد وجواب برای شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تحلّوا شعائر الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یجرمنکم** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و مجزوم به جزم تقدیری به وسیله لا ناهیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **شنئان قوم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا یجرمنَّ ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **صدّوکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **عن المسجد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به صدّوا ﴿ **الحرام** ﴾ صفت المسجد و فعل ماضی صدّوا با اَنْ مصدریه تاویل به مصدر رفته و منصوب به نزع

خافض واقع می‌شود به تقدیر لاَنْ صدّوکم وبالحاظ حرف جر، متعلق به لا یجرمنَّ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ **تعتدوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع تعتدوا با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر علی اَنْ تعتدوا وبالحاظ حرف جر، متعلق به لا یجرمنّ و جمله لا یجرمنّکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تحلّوا شعائر الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **تعاونوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **على البر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعاونوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **التقوىٰ** ﴾ عطف بر البر و جمله تعاونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یجرمنّکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تعاونوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **على الاثم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تعاونوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **العدوان** ﴾ عطف بر الاثم و جمله لا تعاونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تعاونوا است.

﴿ **واتّقوا** ﴾ مانند و تعاونوا ترکیب می‌شود.

﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **شديد العقاب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنَّ و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ ٱلْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللهِ بِهِ وَٱلْمُنْخَنِقَةُ وَٱلْمَوْقُوذَةُ وَٱلْمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذٰلِكُمْ فِسْقٌ ٱلْيَوْمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَٱخْشَوْنِ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَامَ دِيناً فَمَنِ ٱضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣﴾

بر شما مردار وخون وگوشت خوک وآنچه به نام غیر خدا کشته شده است وخفه شده، ویا با زدن مرده، واز بلندی افتاده، وشاخ خورده وآنچه که از آن درنده‌ای خورده باشد مگر (در حال زنده بودن) سرش بریده شود وآنچه برای بت‌ها ذبح شود ویا با فال وقرعه تقسیم کنید، (اینان بر شما) حرام شده‌اند. این فسق است. امروز کسانی که کفر ورزیده‌اند از دینتان مأیوس شده‌اند، پس از ایشان نترسید واز من بهراسید. امروز دینتان را بر شما کامل نمودم ونعمتم را بر شما تمام کردم وبرایتان به دین اسلام راضی شدم. پس کسی که در گرفتاری مضطر شود با آنکه به گناه تمایل نداشته باشد، همانا خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ **حُرِّمَتْ** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تانیث ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّمت ﴿ **المیتة** ﴾ نایب فاعل حُرِّمَتْ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الدم ولحم** ﴾ هر دو عطف بر المیتة ﴿ **الخنزیر** ﴾ مضاف الیه لحم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر لحم الخنزیر ﴿ **أُهِلَّ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **لغیر الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُهِلَّ ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُهِلَّ وجمله اهلّ...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل اهلّ است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المخنقةُ والموقوذةُ والمتردیةُ والنطیحةُ** ﴾ همگی عطف بر المیتةُ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر النطیحةُ ﴿ **اکل** ﴾ فعل ﴿ **السبع** ﴾ فاعل اکل و جمله اکل السبع، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اکل است به تقدیر ما اکله).

﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از ما موصوله قبلی ﴿ **ذکّیتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله ذکّیتم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ذکّیتم است به تقدیر ما ذکیتموه).

﴿ **وما ذُبِحَ علی النصب** ﴾ مانند وما اهل لغیر الله ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تستقسموا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **بالأزلام** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تستقسموا و فعل مضارع تستقسموا با أنْ ناصبه

تأویل به مصدر رفته و عطف بر ما موصوله قبلی می‌شود و جمله حُرِّمَتْ علیکم...، مستأنفه است.

﴿ **ذلکم** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدأ ﴿ **فسقٌ** ﴾ خبر ذلکم و جمله ذلکم فسقٌ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **الیوم** ﴾ ظرف و متعلق به یئس ﴿ **یَئِسَ** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یئس ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **من دینکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یئس و جمله الیوم یئس...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تخشوهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لا تخشوهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جملهٔ یئس الذین کفروا است. و یا این‌که فاء فصیحه بوده و جمله لا تخشوهم، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا یئس الذین کفروا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخشونِ** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و جمله اخشونِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تخشوهم است (بنابر هر دو ترکیب جمله معطوف علیه).

﴿ **الیوم** ﴾ ظرف و متعلق به اکملت ﴿ **اکملتُ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکملت ﴿ **دینکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اکملتُ وجمله الیوم اکملتُ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتممت علیکم نعمتی ورضیبت لکم الاسلام** ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله اکملت لکم دینکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **دیناً** ﴾ حال از الاسلام است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدأ ﴿ **اضطُرَّ** ﴾ فعل ماضی مجهول

و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **فی مخمصة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اضطُرَّ ﴿ **غیر متجانفٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از نایب فاعل اضطُرَّ ﴿ **لاثم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به متجانف و جمله اضطرَّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **اِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنَّ ﴿ **غفورٌ رحیمٌ** ﴾ دو خبر برای اِنَّ و جمله اِنَّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَٱذْكُرُوا ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿٤﴾

از تو سؤال می‌کنند چه چیز بر ایشان حلال شده است، بگو پاکیزه‌ها و(صید) آنچه که از حیوانات شکاری فرا گرفته‌اید در حالی که به سگ‌های شکاری می‌آموزید از آنچه خدا به شما تعلیم داده است، پس از آنچه برایتان نگه داشته‌اند بخورید ونام خدا را بر آن یاد کنید واز خدا بپرهیزید، همانا خداوند زود حساب است.

﴿ **یسئلونك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ماذا** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدأ ﴿ **اُحِلَّ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احلَّ و جمله اُحِلَّ لهم، محلاً مرفوع و خبر ماذا است. و جمله ماذا اُحل لهم، محلاً منصوب و مفعول به دوم یسئلون است (یسئلون به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله یسئلونك...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اُحِلَّ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لکم** ﴾ جار

و مجرور و متعلق به احلَّ ﴿ **الطيبات** ﴾ نايب فاعل احل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر الطيبات ﴿ **علمتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من الجوارح** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر علمتم ﴿ **مكلّبين** ﴾ حال از فاعل علمتم و جمله علمتم...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به علمتم است به تقدير ما علمتموه). و جمله اُحِلَّ لكم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **تعلمونهنّ** ﴾ فعل و فاعل و ضمير هنّ در محل نصب و مفعول به ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعلمون و ما موصوله ﴿ **علمكم** ﴾ فعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل علّم و جمله علّمكم الله، صله ما است (عائد صله ضمير اياه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم علم است به تقدير ما علمكم الله اياه). و جمله تعلمونهنَّ...، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل علمتم است.

﴿ **ف** ﴾ فصيحه ﴿ **كلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به كلوا و ما موصوله ﴿ **امسكن** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عليكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امسكن و جمله امسكن عليكم، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به امسكن است به تقدير ما امسكنه). و جمله كلوا...، محلى از اعراب ندارد و جواب براى شرط مقدر و غير جازم است به تقدير اذا ارسل الكلب وهو اخذه. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذكروا** ﴾ عطف بر جمله كلوا شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ **اسم الله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اذكروا ﴿ **عليه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذكروا است.

﴿ **واتقوا الله** ﴾ مانند واذكروا اسم الله تركيب مى‌شود.

﴿ **اِنّ الله سريع الحساب** ﴾ مانند اِنّ الله شديد العقاب (آيه ۲) تركيب مى‌شود.

اَلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَٱلْمُحْصَنَاتُ مِنَ ٱلْمُؤْمِنَاتِ وَٱلْمُحْصَنَاتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلاَ مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي ٱلآخِرَةِ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ ۝

امروز پاکیزه‌ها بر شما حلال شده است وغذای آنانی که کتاب داده شده‌اند برای شما حلال است وغذای شما بر ایشان حلال است و(نیز ازدواج با) زنان مؤمن وزنانی که پیش از این کتاب داده شده‌اند، زمانی که مهرشان را به آنان بپردازید در حالی که پاکدامن باشند نه خطاکار ونه گیرنده دوست در پنهان. وهر که به ایمان کفر ورزد، پس به تحقیق عملش حبط می‌شود واو در آخرت از زیانکاران است.

﴿ **اليوم** ﴾ ظرف و متعلق به أُحِلَّ ﴿ **أُحِلَّ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُحِلَّ ﴿ **الطيبات** ﴾ نایب فاعل أُحِلَّ و جمله أُحِلَّ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **طعام الذين** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدأ والذين موصوله ﴿ **اوتوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الكتاب** ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول به جهت مجهول بودن اوتوا، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله اوتوا الكتاب، صله الذين است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ **حلٌّ** ﴾ خبر طعام الذين ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حلٌّ و جمله طعامُ الذين...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله احلَّ لكم الطيبات است.

﴿ **وطعامكم حلٌّ لهم** ﴾ مانند و طعام الذين... حلٌّ لكم ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المحصنات** ﴾ عطف بر الطيبات ﴿ **من المؤمنات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المحصنات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المحصنات** ﴾ عطف بر المحصنات قبلی ﴿ **من الذين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المحصنات والذين موصوله ﴿ **اوتوا الكتاب** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **من قبلكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف اليه و متعلق به اوتوا و جمله اوتوا...،

صله الذين است (عائد صله نايب فاعل اوتوا است).

﴿ **اذا** ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل أُحِلَّ و مضاف (اذا در آيه صرفاً ظرفيه بوده و شرطيه نيست) ﴿ **ءاتيتموهنّ** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمير هنّ در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **اجورهنّ** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم ءاتيتم ﴿ **محصنين** ﴾ حال از فاعل ءاتيتم ﴿ **غير مسافحين** ﴾ مضاف و مضاف اليه و حال دوم از فاعل ءاتيتم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ نافيه ﴿ **متخذى اخدان** ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر غير مسافحين و جمله ءاتيتموهنَّ...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است.

و يا اين‌كه المحصنات مبتدأ بوده و خبر آن مقدر است به تقدير حلّ لكم. و جمله المحصنات... (حلّ لكم)، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله احلّ لكم الطيبات است.

و در اين صورت اذا متعلق به حلٌ مقدر است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **من** ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدأ ﴿ **يكفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **بالايمان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يكفر و جمله يكفر بالايمان، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقيق ﴿ **حَبِطَ** ﴾ فعل ﴿ **عمله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل حَبِطَ و جمله قد حبط عمله، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است.

و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدأ ﴿ **فى الاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به الخاسرين ﴿ **من الخاسرين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و جمله هو...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله قد حَبِطَ عمله است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلاَةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ وَٱمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ وَإِن كُنتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَإِن كُنتُم مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنكُم مِنَ ٱلْغَائِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ ٱلنِّسَاءَ

فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِنْهُ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز برمی‌خیزید پس صورت‌هایتان ودستانتان را تا آرنج بشویید وسرهایتان وپاهایتان را تا برآمدگی مسح نمایید، واگر جنب هستید طهارت کنید، واگر مریض یا در سفرید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا زنان را لمس نمودید پس آب نیافتید، باید با خاکی پاک تیمم کنید پس صورت‌هایتان ودستانتان را از آن مسح نمایید. خداوند نمی‌خواهد برای شما حرج وسختی قرار دهد ولکن می‌خواهد شما را پاکیزه نماید ونعمتش را بر شما تمام کند، شاید شکرگزار باشید.

﴿ یا ایّها الذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف **﴿ قمتم ﴾** فعل و فاعل **﴿ الی الصلاة ﴾** جار و مجرور و متعلق به قمتم و جمله قمتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ فـ﴾ جواب شرط **﴿ اغسلوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ وجوهکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به اغسلوا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ ایدیکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر وجوهکم **﴿ الی المرافق ﴾** جار و مجرور و متعلق به اغسلوا و جمله اغسلوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ امسحوا ﴾** عطف بر جمله اغسلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ برءوسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به امسحوا (باء به معنای الصاق) و یا این‌که باء زائده بوده و رؤوس در موضع نصب و مفعول به امسحوا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ ارجلکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر موضع برءوسکم (البته بنابر قرائتی که به جر

خوانده شده است در نتیجه ارجلکم عطف بر لفظ رؤوسکم است) ﴿ **الی الکعبین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امسحوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **جُنُباً** ﴾ خبر کنتم و جمله إن کنتم جُنباً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اطّهّروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اطّهّروا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **وإن کنتم مرضیٰ** ﴾ مانند وإن کنتم جنباً ترکیب می‌شود.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **علی سفرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و عطف بر مرضیٰ است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **جاء** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر کنتم) ﴿ **احدٌ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت احدٌ ﴿ **من الغائط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء و جمله جاء...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إن کنتم مرضیٰ است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **لم تجدوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ **ماءً** ﴾ مفعول به لم تجدوا وجمله لم تجدوا ماءً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لامستم النساء است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **لامستم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر جاء) و فاعل ﴿ **النساء** ﴾ مفعول به لامستم و جمله لامستم النساء، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاء احدٌ است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **تیمّموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **صعیداً** ﴾ مفعول به تیمّموا ﴿ **طیباً** ﴾ صفت صعیداً و جمله تیمّموا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ امسحوا بوجوهکم ﴾ مانند امسحوا برؤوسکم ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ایدیکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر وجوهکم ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به امسحوا و جمله امسحوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله تیمّموا است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یرید ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یرید ﴿ لـ﴾ جاره ﴿ یجعل ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعل ﴿ من حرج ﴾ جار و مجرور و من زائده و حرج در موضع نصب و مفعول به یجعل و فعل مضارع یجعل با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یرید و جمله ما یرید الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لـ﴾ جاره ﴿ یطهرکم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یطهر با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یرید است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیتمّ ﴾ عطف بر لیطهّر شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ نعمته ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتمَّ ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتمَّ است. و جمله لکن یرید...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما یرید الله است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تشکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشکرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلکم تشکرون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَٱذْكُرُوا نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ ٱلَّذِي وَاثَقَكُم بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ۝٧

نعمت الهی را بر خودتان وپیمانی که شما را بر آن متعهد نمود، یاد نمایید زمانی که گفتید شنیدیم واطاعت نمودیم. واز خدا بپرهیزید، همانا خداوند به کنه سینه‌های شما داناست.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اذكروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نعمة الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اذكروا ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نعمة الله و يا متعلق به عامل مقدر و حال از نعمة الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ميثاقه ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر نعمة الله ﴿ الذي ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و يا بدل از ميثاقه ﴿ واثقكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضميركم در محل نصب و مفعول به ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به واثق ﴿ اذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به واثق و مضاف ﴿ قلتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ سمعنا ﴾ فعل و فاعل و جمله سمعنا، محلاً منصوب و مقول قول قلتم است. و جمله قلتم...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله واثقكم به...، صله الذي است (عائد صله ضمير هاء در به است). اذكروا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اطعنا ﴾ عطف بر جمله سمعنا شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتقوا الله ﴾ عطف بر جمله اذكروا نعمة الله شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ عليمٌ ﴾ خبر إنَّ ﴿ بذات الصدور ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عليم و جمله إنّ الله...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُوا ٱللّهَ إِنَّ ٱللّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، براى خدا به داد قيام كننده باشيد در حالى كه گواهانى بر عدالت هستيد ودشمنى با قومى نبايد منجر به عدالت ننمودن شما بشود، عدالت پيشه كنيد كه آن به تقوا نزديكتر است واز خدا بپرهيزيد، همانا خداوند به آنچه انجام مى‌دهيد آگاه است.

﴿ يا ايها الذين ءامنوا ﴾ تركيبش در آيه ١ گذشت.

﴿ کونوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوّامین ﴾ خبر کونوا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به قوّامین ﴿ شهداء ﴾ خبر دوم کونوا ﴿ بالقسط ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهداء و جمله کونوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ ولا یجرمنکم شنئان قومٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت.

﴿ علی ﴾ جار ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا تعدلوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع لا تعدلوا با أنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا یجرمنّکم و جمله لا یجرمنّکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کونوا است.

﴿ اعدلوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اعدلوا، مستأنفه است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدأ ﴿ اقرب ﴾ خبر هو ﴿ للتقویٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقرب و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتقوا ﴾ عطف بر جمله اعدلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الله ﴾ مفعول به اتقوا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ خبیرٌ ﴾ خبر إنَّ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبیرٌ و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَهُم مَغفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٩﴾

خدا به کسانی که ایمان آورده وشایسته‌ه[illegible]ه‌اند وعده نموده است که برایشان آمرزش وپاداشی بزرگ است.

﴿ وعد ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل وعد ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به وعد

﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ الصالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است).

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مغفرةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجرٌ ﴾ عطف بر مغفرةٌ ﴿ عظيمٌ ﴾ صفت اجرٌ و جمله لهم مغفرةٌ...، محلاً منصوب و مفعول به دوم وعد است. و جمله وعد الله...، مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَحِيمِ ﴿١٠﴾

وكسانی كه كافر شده‌اند وآياتمان را تكذيب نموده‌اند اينان اصحاب جهنّمند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذين ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الذين است (عائد صله فاعل كفروا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كذّبوا ﴾ عطف بر جمله كفروا شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ باياتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به كذّبوا است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ اصحاب الجحيم ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر اولئك و جمله اولئك...، محلاً مرفوع و خبر الذين الست. و جمله الذين كفروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وعد الله (آيه ۹) است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱذْكُرُوا نِعْمَتَ ٱللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَن يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَٱتَّقُوا ٱللهَ وَعَلَى ٱللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾

ای كسانی كه ايمان آورده‌ايد، نعمت الهی را بر خودتان ياد كنيد زمانی كه قومی همت گمارده بود كه بر شما دست درازی كند، پس دستانشان را از شما بازداشت. واز خدا بپرهيزيد ومؤمنان بايد بر خدا توكّل كنند.

﴿ يا ايّها الذين ءامنوا ﴾ تركيبش در آيه ۱ گذشت.

﴿ **اذکروا نعمت الله علیکم** ﴾ ترکیبش در آیه ۷ گذشت.

﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل از نعمة الله و مضاف ﴿ **هَمَّ** ﴾ فعل ﴿ **قومٌ** ﴾ فاعل هَمَّ ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یبسطوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **الیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبسطوا ﴿ **ایدیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبسطوا و فعل مضارع یبسطوا با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر باَنْ یبسطوا وبالحاظ حرف جر، متعلق به هَمَّ و جمله هَمَّ قومٌ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله اذکروا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **کفَّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ایدیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به کَفَّ ﴿ **عنکم** ﴾ جار و مجرور و متعلّق به کفَّ و جمله کَفَّ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله هَمَّ قومٌ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذکروا نعمت الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیتوکّل ﴿ **ف** ﴾ عاطفه (صرفاً برای ارتباط معنوی بیشتر بوده ونه لفظ) ﴿ **لیتوکّل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **المؤمنون** ﴾ فاعل لیتوکّل و جمله علی الله فلیتوکل المؤمنون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتقوا الله است.

و یا این‌که واو استینافیه بوده و فاء فصیحه و جمله علی الله فلیتوکّل المؤمنون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ اتکل الناس علی غیر الله. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَقَدْ أَخَذَ ٱللهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ ٱثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً وَقَالَ ٱللهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ ٱلصَّلاَةَ وَآتَيْتُمُ ٱلزَّكَاةَ وَآمَنتُم بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ

وَأَقْرَضْتُمُ ٱللَّهَ قَرْضاً حَسَناً لَأُكَفِّرَنَّ عَنكُمْ سَيِّآتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ فَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿١٢﴾

وهرآینه خدا پیمان بنی‌اسرائیل را گرفت ودوازده نفر از بزرگان ایشان را برانگیختیم وخدا گفت همانا من با شما هستم. اگر نماز را اقامه کنید وزکات را بپردازید وبه پیامبرانم ایمان آورید وآنان را یاری کنید وبه خدا قرضی نیکو وام دهید، هرآینه گناهانتان را بر شما می‌پوشانم وشما را به باغ‌هایی که از زیر آن نهرها روان است، وارد می‌سازم. پس هر که از شما بعد از این کافر شود، پس از راه راست گمراه شده است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اخذ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل اخذ ﴿ **میثاق** ﴾ مفعول به اخذ و مضاف ﴿ **بنی‌اسرائیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بنی مضاف الیه میثاق (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله قد أخذ الله...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بعثنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعثنا ﴿ **اثنی عشر** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بعثنا (ترکیب مزجی بوده و مبنی بر فتح است) ﴿ **نقیباً** ﴾ تمیز اثنی عشر و جمله بعثنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخذ الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل قال ﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **معکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّی معکم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخذ الله است.

﴿ **لـ** ﴾ موطئه و دال بر قسم مقدر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اقمتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إن شرطیه و فاعل ﴿ **الصلاة** ﴾ مفعول به اقمتم و جمله إنْ اقمتم الصلاة، محلی از اعراب

ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جواب قسم (لاکفرنَّ) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتیتم الزکاة وءامنتم ﴾ هر دو عطف بر جمله اِن اقمتم الصلاة شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ برسلی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءامنتم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عزرتموهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر ءامنتم) و فاعل و واو اشباع و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله عزرتموهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنتم برسلی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اقرضتم الله ﴾ عطف بر جمله اقمتم الصلاة شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ قرضاً ﴾ مفعول مطلق اقرضتم ﴿ حسناً ﴾ صفت قرضاً است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ اکفرنّ ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ عنکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکفرنَّ ﴿ سیئاتکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اکفرنّ (نصب سیئات به جر تاء است) و جمله اکفرنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است.

و یا این‌که جمله اکفرنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم قدر است (این ترکیب از لحاظ معنا صحیح است). و جمله جواب با قسم مقدرش، مستانفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لادخلنکم ﴾ عطف بر لاکفرنّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ جناتٍ ﴾ مفعول به دوم ادخلنَّ (نصب جنات به جر تاء است) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الانهارُ ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جنات است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفر ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعد ذلک ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه

و متعلق به کفر ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کفر و جمله کفر...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ضَلَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سواء السبیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ضَلَّ و جمله قد ضَلَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

فَبِمَا نَقْضِهِم مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظّاً مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلاَ تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَٱصْفَحْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٣﴾

وجهت نقض نمودن آن‌ها پیمانشان را لعنتشان کردیم ودل‌هایشان را سخت نمودیم که کلمات را از جایگاهایشان منحرف می‌کردند وقسمتی از آنچه که بدان تذکر داده شده بودند را فراموش کردند. وتو همیشه بر خیانت از ناحیه آنان مطلع می‌شوی جز اندکی از آنان. پس از آنان بگذر وببخش، همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ بِ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ زائده برای تاکید ﴿ نقضهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و نقض مجرور باء و جار و مجرور، متعلق به لعنّا ﴿ میثاقهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نقض ﴿ لعنّاهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لعنّاهم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ عطف بر جمله لعنّا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول جعلنا ﴿ قاسیة ﴾ مفعول به دوم جعلنا است.

﴿ یحرفون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الکلم ﴾ مفعول به یحرّفون ﴿ عن مواضعه ﴾ جار و مجرور

و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحرّفون و جمله یحرّفون...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در قلوبهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نَسُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حظّاً ﴾ مفعول به نَسوا ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت حظّاً و ما موصوله ﴿ ذکّروا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکّروا و جمله ذکّروا به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله نسوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یحرّفون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تزال ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ تطّلع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علی خائنةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تطّلع ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خائنةٍ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از خائنة (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ قلیلاً ﴾ مستثنی از ضمیر هم در منهم ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قلیلاً وجمله تطّلع...، محلاً منصوب و خبر لا تزال است. و جمله لا تزال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ اعف ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعف و جمله اعف عنهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا تطلع علی احوالهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستانفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصفح ﴾ عطف بر جمله اعف شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ یحبّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المحسنین ﴾ مفعول به یحبّ و جمله یحب المحسنین، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظّاً مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَٱلْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ ٱللهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١٤﴾

واز کسانی که گفتند هرآینه ما نصرانی هستیم، پیمانشان را گرفتیم پس قسمتی از آنچه که بدان تذکر داده شده بودند را فراموش کردند وما بینشان تا روز قیامت عداوت وکینه را افکندیم وبه زودی خداوند از آنچه ساخته‌اند آنان را با خبر می‌سازد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذنا والذین موصوله ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **نصاری** ﴾ خبر إنَّ و جمله انّا نصاریٰ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل قالوا است).

﴿ **اخذنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **میثاقهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخذنا و جمله اخذنا میثاقهم، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **نسوا حظّاً ممّا ذکّروا به** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت. و جمله نسوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخذنا میثاقهم است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اغرینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بینهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اغرینا ﴿ **العداوة** ﴾ مفعول به اغرینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **البغضاء** ﴾ عطف بر العداوة ﴿ **الی یوم القیامة** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اغرینا و جمله اغرینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نسوا حظّاً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **سوف** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **ینبئهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل ینبیءُ ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبئُ و ما موصوله ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یصنعون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یصنعون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یصنعون است به تقدیر ما کانوا یصنعونه). و جمله سوف ینبئهم الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اغرینا است.

يَاأَهْلَ ٱلْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيراً مِمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُم مِنَ ٱللهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿۱۵﴾

ای اهل کتاب، به تحقیق پیامبرمان به سویتان آمد در حالی که برای شما زیادی از آنچه که مخفی می‌داشتید را روشن می‌سازد واز بسیاری می‌گذرد. به درستی‌که نور الهی وکتاب روشن کننده به سوی شما آمده است.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **اهل الکتاب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جاءکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبالحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **رسولنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله قد جاءکم رسولنا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **یبیّن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن ﴿ **کثیراً** ﴾ مفعول به یبیّن ﴿ **ممّا کنتم تخفون** ﴾ مانند بما کانوا یصنعون (آیه ۱۴) ترکیب می‌شود و جار و مجرور، متعلق به کثیراً ﴿ **من الکتاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تخفون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تخفون و جمله یبیّن لکم...، محلاً منصوب و حال از رسولنا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یعفو** ﴾ عطف بر جمله یبیّن شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **عن کثیرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعفو است.

﴿ **قد جاءکم** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نورٌ (نکره مؤخره) ﴿ **نورٌ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کتابٌ** ﴾ عطف بر نورٌ ﴿ **مبینٌ** ﴾ صفت کتاب وجمله قد جاءکم...، مستأنفه است.

يَهْدِي بِهِ ٱللهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ ٱلسَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۶﴾

خداوند بدان، کسی را که از رضایتش تبعیت نماید به راه‌های سلامت هدایت می‌کند وایشان را با اذنش از تاریکی‌ها به سوی نور خارج می‌سازد وآنان را به راه راست هدایت می‌نماید.

﴿ **يهدي** ﴾ فعل ﴿ **بـه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدی ﴿ **الله** ﴾ فاعل یهدی ﴿ **مـن** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یـهدي ﴿ **اتـبع** ﴾ فـعل و ضـمیر هـو مسـتتر فـاعل ﴿ **رضوانه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتبع وجمله اتبع رضوانه، صله من است (عائد صله فاعل اتبع است).

﴿ **سُبُل السلام** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یهدي و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی سبل السلام و بالحاظ حرف جر، متعلق به یهدي و جمله یـهدي ...، مـحلاً منصوب و حال از کتاب (آیه ۱۵ نکره موصوفه) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يخرجهم** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نـصب و مفعول به ﴿ **من الظلمات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرج ﴿ **الى النور** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرج ﴿ **باذنه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخرج و جمله یخرجهم ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یهدی به الله است.

﴿ **ويهديهم الى صراطٍ** ﴾ مانند و یخرجهم من الظلمات ترکیب می‌شود.

﴿ **مستقيم** ﴾ صفت صراطٍ است.

لَقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوا إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ ٱلْمَسِيحَ ٱبْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾

هرآینه کسانی که گفتند خدا همان مسیح بن مریم است، کافر شده‌اند. بگو اگر اراده نماید که مسیح بن مریم ومادرش وکسانی که در زمین هستند را جملگی هلاک نماید، پس چه کسی در برابر خدا اختیار دار چیزی است؟ وفرمانروایی آسمان‌ها

وزمین وآنچه بین این دو است از آن خداست وهر چه بخواهد می‌آفریند. وخدا بر هر کاری تواناست.

﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **کفر** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل کفر ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **هو** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدأ ﴿ **المسیح** ﴾ خبر إنّ (در صورتی که هـو را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو ﴿ **ابن مریم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت المسیح (مریم به جهت علمیت و تانیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروري ، مفتوح می‌شود) و جمله هو المسیح ابن مریم ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بـدانـیم). و جمله إنّ الله .... ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است . و جمله قالوا .... ، صله الذین است (عائد صله فاعل قالوا است). و جمله لقد کفر .... ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است . و جمله جواب با قسم مقدرش ، جمله مستأنفه است .

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یملك** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یملك ﴿ **شیئاً** ﴾ مفعول به یملك و جمله یملك .... ، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است . و جمله من یملك .... ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کان الله هو المسیح ابن مریم . و جمله جواب با شرط مقدرش ، محلاً منصوب و مقول قول قل است . و جمله قل .... ، مستأنفه است .

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اراد** ﴾ فعل ماضي و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یهلك** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ نـاصبه و ضـمیر هـو مسـتتر فـاعل ﴿ **المسیحَ** ﴾ مفعول به یهلك ﴿ **ابن مریم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت المسیح (مریم در حالت مجروری ، مفتوح می‌شود) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **امّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بـر المسیح ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر امّه ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الارض ، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ **جميعاً** ﴾ حال از المسيح و امّه و من موصوله و فعل مضارع يهلك با أنْ ناصبه تاويل به مصدر رفته و مفعول به اراد واقع مـی‌شود. و جـمله إن اراد...، مـحلی از اعـراب نـدارد و شرطيه است. و جمله جواب به قرينه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط بـا جـواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حاليه ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه عـامل مـقدر و خـبر مـقدم ﴿ **ملك السموات** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض وما** ﴾ هر دو عطف بر السماوات و ما موصوله ﴿ **بينهما** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) بينهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). و جمله لله...، محلاً منصوب و حال از فاعل يهلك است.

﴿ **يخلق** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول بـه يخلق ﴿ **يشاء** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يشاء، صله ما است (عـائد صـله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يشاء است به تقدير ما يشاءه). و جمله يخلق...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الله** ﴾ مبتدأ ﴿ **على كل شيءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مـضاف اليـه و متعلق به قدير ﴿ **قديرٌ** ﴾ خبر الله و جمله الله...، محلاً منصوب و عطف بر جمله يخلق است.

وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ وَٱلنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ ٱللهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُم بَلْ أَنْتُم بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلّٰهِ مُلْكُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿۱۸﴾

ويهود ونصاری گفتند ما پسران خدا ودوستانش هستيم. بگو پس برای چه شما را به گناهانتان عذاب می‌نمايد؟ بلكه شما بشريد از كسانی كه خلق نموده است. هر كه را بخواهد می‌آمرزد، وهر كه را بخواهد عذاب می‌كند. وفرمانروايی آسمان‌ها وزمين وآنچه بين اين دو است از آن خداست. وبه سوی او بازگشتگاه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ الیهود ﴾ فاعل قالت ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النصاری ﴾ عطف بر الیهود ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتداء ﴿ ابناء الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر نحن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ احبائه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ابناء الله و جمله نحن ...، محلاً منصوب و مقول قول قالت است. و جمله قالت ...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ لِمَ ﴾ جار و مجرور و متعلّق به یعذّبکم وما اسم استفهام ﴿ یعذّبکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بذنوبکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعذّب و جمله لم یعذّبکم ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر إذا کنتم ابناء الله واحباءه. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدأ ﴿ بشرٌ ﴾ خبر انتم ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت بشرٌ ومن موصوله ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله خلق، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلق است به تقدیر من خلقه). و جمله أنتم بشرٌ ...، مستأنفه است.

﴿ یغفر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یغفر ...، محلاً منصوب و حال از فاعل خلق است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعذّب من یشاء ﴾ عطف بر جمله یغفر لمن یشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و من موصوله در محل نصب و مفعول به یعذّب است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لله ملك السموات والارض وما بینهما ﴾ ترکیبش در آیهٔ ۱۷ گذشت. و جمله لله ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یعذّب است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المصیر ﴾ مبتدای مؤخر و جمله الیه المصیر، محلاً منصوب و عطف بر جمله لله ملك السموات است.

يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِنَ ٱلرُّسُلِ أَن تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلاَ نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُم بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۹﴾

ای اهل کتاب، به تحقیق پیامبرمان به سوی شما آمده تا در زمان فترت رسولان برایتان روشن سازد (مبادا) بگویید بشارت دهنده وترساننده‌ای به سوی ما نیامده است. پس بدرستی‌که بشارت دهنده وترساننده‌ای به سویتان آمده است. وخدا بر هر کاری تواناست.

﴿ **یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبیّن لکم** ﴾ ترکیبش در آیهٔ ۱۵ گذشت.

﴿ **علی فترةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق عامل مقدر حال از فاعل یبیّن ﴿ **من الرسل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فترةٍ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تقولوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **جاءنا** ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **من بشیر** ﴾ جار و مجرور و من زائده و بشیر در موضع رفع و فاعل جاء ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **نذیر** ﴾ عطف بر بشیر و جمله ما جاءنا...، محلاً منصوب و مقول قول تقولوا است. و فعل مضارع تقولوا با أنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مضاف الیه مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر کرهة أنْ تقولوا و یا این‌که منصوب به نزع خافض است البته با در تقدیر گرفتن لا نافیه به تقدیر لئلا تقولوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به یبین است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **قد جاءکم بشیرٌ** ﴾ مانند قد جاءکم رسولنا (آیه ۱۵) ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نذیرٌ** ﴾ عطف بر بشیرٌ و جمله قد جاءکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءکم رسولنا است.

﴿ **والله علی کل شیءٍ قدیرٌ** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَاقَوْمِ ٱذْكُرُوا نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ

وَجَعَلَكُم مُلُوكاً وَآتاكُم مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَداً مِنَ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٣٠﴾

وزمانی که موسی به قومش گفت ای قوم، نعمت الهی را بر خودتان یاد کنید هنگامی که در بین شما پیامبرانی قرار داد وشما را فرمانروایان ساخت وآنچه را که به احدی از عالمیان نداده بود به شما ارزانی داشت.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ فاعل قال ﴿ **لقومه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **قومِ** ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه قوم دارد.

﴿ **اذکروا نعمة الله علیکم اذ جعل** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

﴿ **فیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ **انبیاء** ﴾ مفعول به جعل است. و جمله اذکروا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جعلکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ملوکاً** ﴾ مفعول به دوم جعل و جمله جعلکم ملوکاً، محلاً مجرور و عطف بر جمله جعل فیکم انبیاء است.

﴿ **وءاتاکم** ﴾ مانند وجعلکم ترکیب می‌شود.

﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم ءاتیٰ ﴿ **لم یؤت** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **احداً** ﴾ مفعول به لم یؤت ﴿ **من العالمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت احداً و جمله لم یؤت...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم لم یؤت است به تقدیر ما لم یؤته احداً).

يَاقَوْمِ ٱدْخُلُوا ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِي كَتَبَ ٱللهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿٢١﴾

ای قوم، ارض مقدسه‌ای که خداوند برایتان نوشته است، داخل شوید وبه پشت سرتان رو برنگردانید که از زیانکاران می‌شوید.

﴿ **یا قومِ** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۰ گذشت.

﴿ **ادخلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الارض** ﴾ مفعول به ادخلوا ﴿ **المقدّسة** ﴾ صفت الارض ﴿ **التی** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت دوم الارض ﴿ **کتب** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل کتب ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتب و جمله کتب الله لکم، صله التی است (عائد صله ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کتب است به تقدیر التی کتبها الله). و جمله ادخلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستانفه و در حیّز قول است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا ترتدّوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **علی ادبارکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا ترتدّوا ﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **تنقلبوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **خاسرین** ﴾ حال از فاعل تنقلبوا و فعل مضارع تنقلبوا با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر لا یکن منکم ارتداد فانقلاب. و جمله لا ترتدّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادخلوا است.

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْماً جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿٢٢﴾

گفتند ای موسی، همانا در آن قومی زورگو است وما هرگز داخل آن نمی‌شویم تا از آن خارج شوند، پس اگر از آن خارج شوند هرآینه ما داخل شونده‌ایم.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **موسیٰ** ﴾ منادیٰ ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة

بالفعل ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنَّ ﴿ **قوماً** ﴾ اسم مؤخر اِنَّ ﴿ **جبّارین** ﴾ صفت قوماً و جمله اِنَّ فیها...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **ندخلها** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **یخرجوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرجوا و فعل مضارع یخرجوا با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لن ندخل و جمله لن ندخلها...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. وجمله اِنّا لن ندخلها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ فیها قوماً است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **یخرجوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِن شرطیه و فاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرجوا و جمله اِن یخرجوا منها، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **انّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **داخلون** ﴾ خبر اِنَّ و جمله اِنّا داخلون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است.

وجمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّا لن ندخلها است.

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمَا ٱدْخُلُوا عَلَيْهِمُ ٱلْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾

دو مرد از کسانی که از (خدا) می‌ترسیدند در حالی که خدا برایشان نعمت داده

بود، گفتند بر ایشان از دروازه وارد شوید، پس هنگامی که از آن داخل شوید همانا شما پیروزید، واگر مؤمنید پس باید بر خدا توکل کنید.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **رجلان** ﴾ فاعل قال ﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رجلان والذین موصوله ﴿ **یخافون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یخافون، صله الذین است (عائد صله فاعل یخافون است).

﴿ **انعم** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انعم ﴿ **علیهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انعم و جمله انعم...، محلاً منصوب و حال از رجلان (نکره موصوفه) است.

﴿ **ادخلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادخلوا ﴿ **الباب** ﴾ مفعول به ادخلوا و جمله ادخلوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **دخلتموه** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله دخلتموه، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنکم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ **غالبون** ﴾ خبر إنَّ و جمله انّکم غالبون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله ادخلوا است.

﴿ **وعلی الله فتوکّلوا** ﴾ مانند وعلی الله فلیتوکّل المؤمنون (آیه ۱۱) ترکیب می‌شود.

﴿ **ان** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **مؤمنین** ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم مؤمنین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَن نَدْخُلَهَا أَبَداً مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلاَ إِنَّا هَا هُنَا قَاعِدُونَ ﴿٢٤﴾

گفتند ای موسی، همانا ما تا زمانی که آنان در آنند هرگز هیچ وقت داخل نمی‌شویم، پس تو وپروردگارت بروید وقتال نمایید همانا ما این جا نشیننده هستیم.

﴿ **قالوا یا موسی اِنّا لن ندخلها** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت.

﴿ **ابداً** ﴾ ظرف و متعلق به ندخل ﴿ **ما** ﴾ مصدر ظرفیه ﴿ **داموا** ﴾ از افعال ناقصد با اسمش ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر داموا و فعل ماضی داموا با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و بدل از ابداً واقع می‌شود (بدل بعض از کل) و متعلق به لن ندخلها است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اذهب** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **انت** ﴾ در محل رفع و تاکید از فاعل اذهب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل اذهب و جمله اذهب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّا لن ندخلها است.

و یا این‌که فاء فصیحه بوده و جمله اذهب...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر ان اردت القتال. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستانفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **قاتلا** ﴾ فعل و فاعل و جمله قاتلا، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مجزوم و عطف بر جمله اذهب است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ **انّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ **ها** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **هنا** ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به قاعدون ﴿ **قاعدون** ﴾ خبر اِنَّ و جمله انّا هٰهنا قاعدون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالَ رَبِّ إِنِّي لاَ أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٥﴾

گفت پروردگارا، همانا من جز بر خود وبرادرم اختیار ندارم، پس بین ما وبین قوم فاسق جدایی بینداز.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ربِّ** ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی.

﴿ **انّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **لا املك** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **نفسی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا املك ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر نفسی و جمله لا املك...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله انّی لا املك...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **افرق** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بیننا** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به افرق ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بین القوم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه وعطف بر بیننا ﴿ **الفاسقین** ﴾ صفت القوم و جمله افرق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّی لا املك است.

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي ٱلْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْفَاسِقِينَ ﴿٢٦﴾

گفت پس همانا آن، چهل سال بر ایشان حرام شده است، در حالی که در زمین سرگردانند. وبر قوم فاسق محزون نباش.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **اِنّها** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ **محرمةٌ** ﴾ خبر اِنّ ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به محرمة ﴿ **اربعین** ﴾ ظرف و متعلق به محرمة ﴿ **سنة** ﴾ تمیز اربعین و جمله انّها محرمة...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا قالوا هذا القول

وعملوا به. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **يتيهون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يتيهون و جمله يتيهون...، محلاً منصوب و حال از ضمير هم در عليهم است.

﴿ **ف** ﴾ استينافيه ﴿ **لا تأس** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **على القوم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تأس ﴿ **الفاسقين** ﴾ صفت القوم و جمله لا تأس...، مستأنفه بيانی است.

وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱبْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَاناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ ٱلآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللهُ مِنَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾

وبر آنان خبر دو پسر آدم را بخوان زمانی که قربانی را پيش آوردند پس از يكی از آن دو قبول شد واز ديگری قبول نشد. گفت هرآينه تو را می‌کشم. گفت جز اين نيست كه خداوند از متقين می‌پذيرد.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **اتل** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **عليهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتل ﴿ **نبأ** ﴾ مفعول به اتل و مضاف ﴿ **بنی ءادم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و بنی مضاف اليه نبأ (ادم به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **بالحق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتل ﴿ **اذ** ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به نبأ و مضاف ﴿ **قرّبا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **قرباناً** ﴾ مفعول به قرّبا و جمله قرّبا قرباناً، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله اتل عليهم...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **تُقُبِّلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ **من احدهما** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تُقُبّل و جمله تقبّل...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قرّبا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لم يُتَقَبَّلْ** ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به لم جازمه و ضمير هو

مستتر نایب فاعل ﴿ **من الاخر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یتقبّل و جمله لم یتقبّل...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تقبّل است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **اقتلنّك** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول بـه و جمله لاقتلنك، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **یتقبّلُ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یتقبّلُ ﴿ **من المتقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتقبّلُ و جمله انّما یتقبل...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. وجمله قال...، مستأنفه است.

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۲۸﴾

هرآینه اگر دستت را به طرف من دراز کنی تا مرا بکشی، من دست دراز کننده به طرفت جهت کشتن تو، نیستم. همانا من از خدا پروردگار جهانیان خوف دارم.

﴿ **لَ** ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **بسطت** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ **الیّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بسطت ﴿ **یدك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بسطت ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **تقتلنی** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع تقتل با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به بسطت و جمله اِنْ بسطت...، محلی از اعراب نـدارد و شـرطیه است. و جـمله جواب شرط به قرینه جواب قسم مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جـوابش) است. (تـرکیب دیگـر در آیـه ۱۲ گذشت).

﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ انا ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بباسطٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و باسط در موضع نصب و خبر ما ﴿ یدیَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به باسط ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به باسط ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ اقتلك ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع اقتل با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به باسط و جمله ما انا بباسط ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اخاف ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اخاف ﴿ ربَّ العالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله و جمله اخاف ...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله انّی اخاف ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنِّي أُرِيدُ أَن تَبُوأَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ ٱلنَّارِ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٩﴾

هرآینه من می‌خواهم تو با گناه من وگناه خودت بازگردی پس از اصحاب آتش شوی واین سزای ظلم کنندگان است.

﴿ انّي اريد ﴾ مانند انّی اخاف (آیه ۲۸) ترکیب می‌شود.

﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تبوء ﴾ فعل مضارع منصوب به اَن ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ باثمی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تبوءَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اثمك ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اثمی و فعل مضارع تبوء با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مفعول به اريد واقع می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تکون ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تبوء) از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ من اصحاب النار ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به

عامل مقدر و خبر تکون و فعل مضارع تکون عطف بر فعل تبوء شده و مانند آن تاویل به مصدر می‌رود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدأ ﴿ **جزاء الظالمین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و جمله ذلك...، مستأنفه است.

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿٣٠﴾

پس نفسش او را وادار به قتل برادرش نمود، پس او را کشت واز زیانکاران گشت.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **طَوَّعَتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به طوّعت ﴿ **نفسه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل طوَّعت ﴿ **قتل** ﴾ مفعول به طوعت و مضاف ﴿ **اخیه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اخی مضاف الیه قتل و جمله طوّعت...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **قتله** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله قتله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله طوَّعَتْ است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اصبح** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **من الخاسرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اصبح و جمله اصبح...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قتله است.

فَبَعَثَ ٱللَّهُ غُرَاباً يَبْحَثُ فِي ٱلْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَاوَيْلَتَىٰ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَٰذَا ٱلْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ ٱلنَّادِمِينَ ﴿٣١﴾

پس خداوند کلاغی را برانگیخت که زمین را می‌کند تا بدو نشان دهد که چگونه جسد برادرش را پنهان کند. گفت وای بر من، آیا از اینکه مانند این کلاغ باشم پس جسد برادرم را پنهان کنم عاجزم؟ واز پشیمانان شد.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **بعث** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل بعث ﴿ **غراباً** ﴾ مفعول به بعث و جمله بعث الله

غراباً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قتله (آیه ۳۰) است.

﴿ یبحث ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ فی الارض ﴾** جار و مجرور و متعلق به یبحث **﴿ لِ ﴾** جاره **﴿ یریه ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول **﴿ کیف ﴾** اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل یواری **﴿ یواری ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ سوءة ﴾** مفعول به یواری و مضاف **﴿ اخیه ﴾** مضاف و مضاف الیه و اخی مضاف الیه سوءة و جمله کیف یواري...، محلاً منصوب و مفعول به دوم یریه است (فعل مضارع یری به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و فعل مضارع یری با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یبحث و جمله یبحث...، محلاً منصوب و صفت غراباً است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ یا ﴾** حرف ندا **﴿ ویلتا ﴾** منادیٰ و الف بدل از ضمیر یاء متکلم به عنوان مضاف الیه است (ترکیب یا ویلتا رساننده حسرت است) **﴿ أ ﴾** حرف استفهام **﴿ عجزتُ ﴾** فعل و فاعل **﴿ اَنْ ﴾** ناصبه **﴿ اکون ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش **﴿ مثل هذا ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر اکون **﴿ الغراب ﴾** بدل یا عطف بیان از هذا و فعل مضارع اکون با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر عن اَن أکون و بالحاظ حرف جر، متعلق به عجزت **﴿ فَ ﴾** عاطفه **﴿ اواری ﴾** فعل مضارع منصوب (عطف بر اکون) و ضمیر انا مستتر فاعل **﴿ سوءة ﴾** مفعول به اواری و مضاف **﴿ اخی ﴾** مضاف و مضاف الیه و اخ مضاف الیه سوءة و فعل مضارع اواری عطف بر فعل اکون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله اعجزتُ...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا (حسرت) است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه **﴿ اصبح من النادمین ﴾** مانند أَصبح من الخاسرین (آیه ۳۰) ترکیب می‌شود و جمله اصبح...، مستانفه است.

مِن أَجْلِ ذٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي ٱلْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعاً وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعاً وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيراً مِنْهُم بَعْدَ ذٰلِكَ فِي ٱلْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿۳۲﴾

بدین جهت بر بنی اسرائیل نوشتیم که همانا هر که نفسی را به غیر (قصاص) نفسی یا فسادی در زمین بکشد پس جز این نیست که تمامی مردم را کشته است، و هر که آن را زنده بدارد، پس جز این نیست که تمامی مردم را زنده نگه داشته است. و به تحقیق پیامبرانمان روشنگری‌هایی را به سوی ایشان آوردند سپس همانا بسیاری از ایشان بعد از آن در زمین اسراف نمودند.

﴿ **من اجل ذلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کتبنا ﴿ **کتبنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی بنی اسرائیل** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کتبنا (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **اِنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدأ ﴿ **قتل** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **نفساً** ﴾ مفعول به قتل ﴿ **بغیر نفس** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قتل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل قتل به تقدیر ظالماً ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **فسادٍ** ﴾ عطف بر غیر نفس ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فسادٍ و جمله قتل...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **کانّما** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ **قتل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به قتل ﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از الناس و جمله کانّما قتل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مرفوع و خبر اَنّ

است. و أنّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و مفعول به کتبنا واقع می‌شود و جمله من اجل ذلك کتبنا ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من احیاها فکانّما احیا الناس جمیعاً ﴾ عطف بر جمله من قتل نفساً فکانّما قتل الناس جمیعاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءتهم ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم وبالحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ رسلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءت ﴿ بالبینات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءت و جمله لقد جاءتهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کتبنا است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ کثیراً ﴾ اسم إنَّ ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً ﴿ بعد ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مسرفون ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به مسرفون ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ مسرفون ﴾ خبر إنَّ و جمله إنّ کثیراً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاءتهم رسلنا است.

إِنَّمَا جَزَاءُ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي ٱلْأَرْضِ فَسَاداً أَن يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنفَوْا مِنَ ٱلْأَرْضِ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي ٱلدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي ٱلْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۳۳﴾

همانا سزای کسی که با خدا وپیامبرش به جنگ برمی‌خیزد ودر زمین به فساد تلاش می‌کند این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دستان وپاهایشان بر خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید شوند. این برایشان خواری در دنیاست وبرای آنان در آخرت عذابی بزرگ است.

﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **جزاء الذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و الذین موصوله ﴿ **یحاربون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به یحاربون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله یحاربون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یحاربون است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یسعون** ﴾ عطف بر جمله یحاربون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسعون ﴿ **فساداً** ﴾ حال از فاعل یسعون به تقدیر فاسدین است ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یُقَتّلُوا** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه و نایب فاعل و فعل مضارع یقتّلوا با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و خبر جزاء الذین واقع می‌شود.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **یُصَلَّبُوا أو تُقَطَّعَ** ﴾ هر دو عطف بر فعل یُقَتَّلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **ایدیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تقطّع ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ارجلهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ایدیهم ﴿ **من خلافٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ایدیهم و ارجلهم است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **یُنفَوا** ﴾ عطف بر یصلّبوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **من الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفوا است. و جمله إنّما جزاء الذین...، مستأنفه است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدأ ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **خزیٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخر و موصوفه) ﴿ **فی الدنیا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت خزیٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر ذلك است. و جمله ذلك...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **فی الاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ **عذابٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره

و موصوفه) ﴿ **عظیمٌ** ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم فی الاخرة...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لهم خزیٌ است.

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٤﴾

مگر آنان که قبل از آنکه بر ایشان تسلط یابید، توبه نمایند. پس بدانید همانا خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از الذین (آیه ۳۳) ﴿ **تابوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من قبل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تابوا و قبل مضاف ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تقدروا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقدروا و فعل مضارع تقدروا با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله تابوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل تابوا است).

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **اعلموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اَنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنَّ ﴿ **غفورٌ رحیمٌ** ﴾ دو خبر برای اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. و جمله اعلموا...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّقُوا ٱللهَ وَٱبْتَغُوا إِلَيْهِ ٱلْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣٥﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بپرهیزید و به او تقرب جویید و در راهش جهاد نمایید، شاید که شما رستگار شوید.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابتغوا** ﴾ عطف بر جمله اتقوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ابتغوا ﴿ **الوسیلة** ﴾ مفعول به ابتغوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جاهدوا** ﴾ عطف بر جمله اتقوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **فی سبیله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاهدوا است.

﴿ **لعلّکم تفلحون** ﴾ مانند لعلّکم تشکرون (آیه ۶) ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُم مَا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٦﴾

همانا کسانی که کافر شده‌اند اگر تمامی آنچه در زمین است برای آنان باشد وهمانندش هم با آن باشد تا آن را به جای عذاب روز قیامت فدیه دهند، از ایشان قبول نمی‌گردد وبرای ایشان عذابی دردناک است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **أنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنَّ ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم مؤخر اَنَّ ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الارض، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از ما موصوله ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **مثله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ما موصوله ﴿ **معه** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر وحال از مثله واَنّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود به تقدیر لو ثبت اَنّ لهم ما فی الأرض.

﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یفتدوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفتدوا ﴿ **من عذاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفتدوا و عذاب مضاف ﴿ **یوم القیامة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و یوم مضاف الیه عذاب و فعل مضارع یفتدوا با اَنْ

ناصبه تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلِق به لهم بـه اعتبار متعلَق آن و جمله لو (ثبت) اَنّ لهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تُقُبِّلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقبّل و جمله ما تقبل منهم، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خـبر اِنّ است. و جـمله اِنّ الذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهـم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مـقدم ﴿ عـذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ الیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، مـحلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ الذین کفروا است.

يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُوا مِنَ ٱلنَّارِ وَمَا هُم بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ۝٣٧

می‌خواهند که از آتش بیرون آیند با آنکه از آن خارج شدنی نیستند وبر ایشـان عذابی دائمی است.

﴿ یریدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یخرجوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ من النار ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرجوا و فعل مضارع یخرجوا با اَن ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یریدون واقع می‌شود. و جمله یریدون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بخارجـین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و خارجین در موضع نصب و خبر ما ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خارجین و جمله ما هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یخرجوا است.

﴿ ولهم عذابٌ مقیمٌ ﴾ مانند و لهم عذابٌ الیمٌ (آیه ۳۶) ترکیب می‌شود. و جمله لهم ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما هم بخارجین است.

وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ ٱللهِ وَٱللهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۳۸﴾

ومرد دزد وزن دزد باید دستانشان را به جهت آنچه کسب نموده‌اند به عنوان کیفر الهی ببرید. وخداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **السارق** ﴾ مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **السارقة** ﴾ عطف بر السارق ﴿ **ف** ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (ال زمانی که بر اسم فاعل و مفعول داخل شود موصوله است لذا تقدیر السارق والسارقة، الذی یسرق والتی تسرق خواهد بود.) ﴿ **اقطعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ایدیهما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اقطعوا ﴿ **جزاءً** ﴾ مفعول له اقطعوا ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جزاءً و ما موصوله ﴿ **کسبا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کسبا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبا است به تقدیر ما کسباه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۱ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **نکالاً** ﴾ مفعول له دوم برای اقطعوا ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نکالاً و جمله اقطعوا...، محلاً مرفوع و خبر السارق است. و جمله السارق...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **عزیزٌ حکیمٌ** ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، مستأنفه است.

فَمَن تَابَ مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ ٱللهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۹﴾

پس هر که بعد از ستمش توبه نماید واصلاح شود، همانا خدا از او می‌گذرد، هرآینه خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **تاب** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من بعد** ﴾ جار ومجرور و متعلق به تاب و بعد

مضاف ﴿ ظلمه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ظلم مضاف الیه بعد و جمله تاب...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصلح ﴾ عطف بر جمله تاب شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ یتوب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوب و جمله یتوب علیه، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله السارق و السارقة فاقطعوا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنَّ و جمله إنَّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٠﴾

آیا ندانسته‌ای که همانا خدا، فرمانروایی آسمان‌ها وزمین برایش است، وآنکه را بخواهد عذاب می‌کند وهر که را بخواهد می‌آمرزد. وخداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تعلم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم أنَّ ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ملك السموات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات و جمله له ملک...، محلاً مرفوع و خبر أنَّ است. و أنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم تعلم واقع می‌شود. و جمله الم تعلم...، مستأنفه است.

﴿ **یعذّب من یشاء ویغفر لمن یشاء** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۸ گذشت.

﴿ **والله علی کل شیءٍ قدیرٌ** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

یَا أَيُّهَا ٱلرَّسُولُ لاَ يَحْزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي ٱلْكُفْرِ مِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هٰذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَمْ تُؤْتَوْهُ فَٱحْذَرُوا وَمَن يُرِدِ ٱللهُ فِتْنَتَهُ فَلَن تَمْلِكَ لَهُ مِنَ ٱللهِ شَيْئاً أُولٰئِكَ ٱلَّذِينَ لَمْ يُرِدِ ٱللهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي ٱلدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي ٱلْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۴۱﴾

ای پیامبر، کسانی که در کفر پیشی گرفته‌اند تو را محزون نکنند، افرادی که با دهانشان می‌گویند ایمان آورده‌ایم وقلبشان ایمان نیاورده است واز یهودیان که گوش فرا دهنده به دروغ وخبر چین برای افرادی که نزد تو نیامده‌اند، هستند. کلمات را از جایگاهش منحرف می‌سازند، می‌گویند اگر این به شما داده شده پس بگیریدش، واگر داده نشده پس برحذر باشید. وهر که خداوند امتحانش را اراده نماید، پس هرگز برای او در برابر خدا هیچ اختیاری نداری. ایشان کسانید که خداوند نخواسته است که دل‌هایشان را پاک سازد، برای آنان در دنیا خواری ودر آخرت عذابی بزرگ بر ایشان است.

﴿ **یا ایّها** ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ **الرسول** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و بدل یا عطف بیان از ایّها ﴿ **لا یحزنْك** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لا یحزن ﴿ **یسارعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی الکفر** ﴾ جار و مجرور و متعلق

به یسارعون و جمله یسارعون فی الکفر، صله الذین است (عائد صله فاعل یسارعون است).

﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یسارعون والذین موصوله ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ءامنّا** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ **بافواههم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قالوا و جمله قالوا... ، صله الذین است (عائد صله فاعل قالوا است). و جمله لا یحزنک...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **لم تؤمن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ **قلوبهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لم تؤمن و جمله لم تؤمن...، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من الذین هادوا** ﴾ عطف بر من الذین قالوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و یا این‌که واو استینافیه بوده و من الذین جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **سمّاعون** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله در ما بعد) ﴿ **للکذب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سمّاعون ﴿ **سمّاعون لقومٍ** ﴾ مانند سمّاعون للکذب ترکیب می‌شود.

﴿ **ءاخرین** ﴾ صفت قوم و جمله من الذین هادوا...، مستأنفه است.

و یا این‌که هر دو سمّاعون، خبر برای مبتدای مقدر بوده به تقدیر هم و جمله (هم) سمّاعون...، مستأنفه بیانی است (در صورت ترکیب اول من الذین هادوا).

﴿ **لم یأتوك** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به لم یأتوا و جمله لم یأتوک، محلاً منصوب و حال از قومٍ (نکره موصوفه) است.

﴿ **یحرّفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الکلم** ﴾ مفعول به یحرفون ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحرّفون و بعد مضاف ﴿ **مواضعه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مواضع مضاف الیه بعد و جمله یحرّفون...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم مستکن در سمّاعون است.

﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اوتیتم** ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم

به إن شرطیه و نایب فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به دوم اوتیتم (مفعول به اول اوتیتم به جهت مجهول بودن اوتیتم نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله إن اوتیتم هذا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ خذوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله خذوه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب وحال از فاعل یحرّفون است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم تؤتوه ﴾ فعل مضارع و مجزوم به لم جازمه و نایب فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به دوم و جمله إنْ لم توتوه، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فاحذروا ﴾ مانند فخذوه ترکیب می‌شود. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب وعطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یرد ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ الله ﴾ فاعل یرد ﴿ فتنته ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یرد و جمله یرد...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تملك ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به تملک و یا متعلق به عامل مقدر وحال از شیئاً (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ شیئاً ﴾ مفعولٌ به لن تملک و جمله لن تملک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئک ﴿ لم یرد ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ الله ﴾ فاعل لم یرد ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُطَهِّرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أن ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف

و مضاف الیه و مفعول به یطهّر و فعل مضارع یطهر بـا اَنْ نـاصبه تـأویل بـه مـصدر رفـته و مفعول به لم یرد واقع می‌شود. و جمله لم یرد الله...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است). و جمله اولئک الذین...، مستأنفه است.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **فی الدنیا** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ **خزیٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لهم فی الاخرة عذابٌ** ﴾ عطف بر لهم فی الدنیا خزیٌ شده و مـانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **عظیمٌ** ﴾ صفت عذابٌ است.

سَمّـاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِن جَاؤُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوكَ شَـيْئاً وَإِنْ حَـكَمْتَ فَـاحْكُم بَـيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ ٱللهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ ﴿٤٢﴾

گوش فرادهندگان به دروغ وبسیار حرام خـوران. پس اگـر بـه سـوی تـو آمـدند بینشان حکم نما یا از ایشان روی برگردان، واگر از ایشان روی برگردانی پس هرگز هیچ ضرری به تو نمی‌زنند، واگر حکم نمودی پس بینشان به عدالت حکم کن، همانا خداوند عدالت پیشه‌کنندگان را دوست دارد.

﴿ **سمّاعون** ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ **للکذب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سمّاعون ﴿ **اکّالون** ﴾ خبر دوم برای مبتدای مقدر ﴿ **للسحت** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکّالون و جمله (هم) سمّاعون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **جاءوك** ﴾ فعل ماضی و مـحلاً مـجزوم بـه إن شـرطیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و بـا لحـاظ حرف جر، متعلق به جاءوا و جمله إن جاءوک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ احكم ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ بينهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به احكم و جمله احكم بينهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فـاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عـطف بـر جمله هم سمّاعون است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ اعرض عـنهم ﴾ عطف بر جمله احكم بينهم شده و مـانند آن تـركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ تعرض ﴾ فعل مضارع مجزوم به ان شرطيه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعرض و جمله ان تعرض عنهم، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ يضروك ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ شيئاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير ضرراً و جمله لن يضروک شيئاً، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قـبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ حكمت ﴾ فعل ماضی و محلاً مـجزوم بـه ان شـرطيه و فاعل و جمله ان حكمت، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فاحكم بينهم ﴾ تركيبش گذشت. ﴿ بـالقسط ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه احكـم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ إنّ الله يحبّ المقسطين ﴾ مانند إن الله يحب المحسنين (آيه ۱۳) تركيب می‌شود.

وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ ٱلتَّوْرَاةُ فِيهَا حُكْمُ ٱللهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَمَا أُوْلٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۳﴾

وچگونه تو را به داوری می‌گیرند؟ با آنکه نزدشان تورات است که در آن حکم خداست، سپس بعد از آن روی برمی‌گردانند، وایشان مؤمن نیستند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل یحکّمون ﴿ **یحکّمونك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله کیف یحکّمونک، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **عندهم** ﴾ ظرف ومضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **التوراة** ﴾ مبتدای مؤخر و جمله عندهم التوراة، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل یحکمون است.

﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **حکم الله** ﴾ مضاف ومضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله فیها...، محلاً منصوب و حال از التوراة است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **یتولّون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من بعد ذلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به یتولّون و جمله یتولّون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کیف یحکّمونک است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم ما ﴿ **بالمؤمنین** ﴾ جار و مجرور و باء زائده و المؤمنین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما اولئک بالمؤمنین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یتولّون است.

إِنَّا أَنْزَلْنَا ٱلتَّوْرَاةَ فِيهَا هُدىً وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَٱلرَّبَّانِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ بِمَا ٱسْتُحْفِظُوا مِن كِتَابِ ٱللهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلاَ تَخْشَوُا ٱلنَّاسَ وَٱخْشَوْنِ وَلاَ تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَناً قَلِيلاً وَمَن لَمْ يَحْكُم بِمَا أَنْزَلَ ٱللهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلْكَافِرُونَ ﴿٤٤﴾

همانا ما تورات را که در آن هدایت ونور است، نازل نمودیم. پیامبرانی که تسلیم بودند وربانی‌ها ودانشمندان به سبب آنچه که از کتاب حفظ نموده وبر آن گواه

بودند، بدان حکم کردند. پس از مردم نترسید واز من بهراسید وآیاتم را به بهای ناچیزی نفروشید. وهر که به آنچه خدا نازل نموده است حکم نکرده است، پس ایشان همان کافرانند.

﴿ **انّا** ﴾ از حروف مشبهه بالفعل وضمیر نادر محل نصب واسمش ﴿ **انزلنا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **التوراة** ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ **فیها** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ **هدیً** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نورٌ** ﴾ عطف بر هدیً وجمله فیها هدی ونورٌ، محلاً منصوب وحال از التوراة است. وجمله انزلنا ...، محلاً مرفوع وخبر اِنَّ است. وجمله اِنّا انزلنا ...، مستأنفه است.

﴿ **یحکم** ﴾ فعل ﴿ **بها** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یحکم ﴿ **النبیون** ﴾ فاعل یحکم ﴿ **الذین** ﴾ موصوله ودر محل رفع وصفت ویا بدل از النبیون ﴿ **اسلموا** ﴾ فعل وفاعل وجمله اسلموا، صله الذین است (عائد صله فاعل اسلموا است).

﴿ **للذین** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یحکم والذین موصوله ﴿ **هادوا** ﴾ فعل وفاعل وجمله هادوا، صله الذین است (عائد صله فاعل هادوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الربانیّون والاحبار** ﴾ هر دو عطف بر النبیون ﴿ **بِ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **استُحفظوا** ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ **من کتاب الله** ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به استحفظوا وفعل ماضی استحفظوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور باء واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به یحکم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **علیه** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به شهداء ﴿ **شهداء** ﴾ خبر کانوا وفعل ماضی کانوا عطف بر فعل استحفظوا شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود. وجمله یحکم بها النبیون ...، محلاً منصوب وحال دوم از التوراة است.

﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **لا تخشوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به لا تخشوا وجمله لا تخشوا الناس، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر اذا یبین الله لکم احوالهم. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخشونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و جمله اخشون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تخشوا الناس است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تشتروا ﴾ عطف بر جمله لا تخشوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ بایاتی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تشتروا ﴿ ثمناً ﴾ مفعول به لا تشتروا ﴿ قلیلاً ﴾ صفت ثمناً است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ لم یحکم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یحکم و ما موصوله ﴿ انزل ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل انزل و جمله انزل الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله). و می توان ما را همانند ما در آیه ۱ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله لم یحکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الکافرون ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم الکافرون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ ٱلنَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَٱلْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَٱلْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَٱلْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِالسِّنِّ وَٱلْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَن لَمْ يَحْكُم بِمَا أَنْزَلَ ٱللهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿٤٥﴾

ودر آن بر ایشان نوشتیم که همانا نفس در مقابل نفس وچشم در مقابل چشم

وبینی در مقابل بینی وگوش در مقابل گوش ودندان در مقابل دندان وزخم‌ها در مقابل قصاص نمودن است. وهر که از آن درگذرد پس آن کفاره او است، وهر که به آنچه خدا نازل نموده است حکم نکند پس ایشان همان کافرانند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کتبنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتبنا ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه کـتبنا ﴿ **أنَّ** ﴾ از حـروف مشـبهة بـالفعل ﴿ **النـفس** ﴾ اسـم اَنّ ﴿ **بالنفس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنَّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به کتبنا واقع می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **العین بالعین والانف بالانف والاذن بالاذن والسنَّ بالسنّ والجروح** ﴾ عطف بر النفس بالنفس شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **قصاصٌ** ﴾ خبر برای الجروح بوده و عطف بر متعلق مقدر بالنفس است به تـقدیر اَنَّ النفس مأخوذة بالنفس و الجروح قصاص. و جمله کتبنا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله انزلنا التوراة (آیه ۴۴) است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **تَصدَّقَ** ﴾ فعل ماضی و مـحلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بـه** ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه تـصدَّق و جمله تصدّق به، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مـبتدا ﴿ **کـفارةٌ** ﴾ خـبر هـو ﴿ **له** ﴾ جـار و مجرور و متعلق به کفارةٌ و جمله هو کفارةٌ له، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خـبر مـن شـرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۴ گذشت.

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَـدَيْهِ مِـنَ ٱلتَّـوْرَاةِ

وَآتَيْنَاهُ ٱلْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدىً وَنُورٌ وَمُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلتَّوْرَاةِ وَهُدىً وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾

واز پی ایشان عیسی بن مریم را فرستادیم که تصدیق کننده تورات بود که پیش رویش قرار داشت وبه او انجیل دادیم که در آن هدایت ونور بود وتصدیق کننده تورات که پیش رویش بود وهدایت وپندی برای پرهیزکاران بود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **قفّینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی ءاثارهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قفّینا ﴿ **بعیسیٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قفّینا ﴿ **ابن مریم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عیسیٰ (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **مصدّقاً** ﴾ حال از عیسی ﴿ **لما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مصدّقاً و ما موصوله ﴿ **بین** ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ **یدیه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین ﴿ **من التوراة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ما موصوله و جمله (کان) بین یدیه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله قفّینا ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ءاتیناه** ﴾ عطف بر جمله قفّینا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الانجیل** ﴾ مفعول به دوم اتینا است.

﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **هدیً** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **نورٌ** ﴾ عطف بر هدیً وجمله فیه ...، محلاً منصوب و حال از الانجیل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **مصدّقاً** ﴾ حال بوده و عطف بر جمله فیه هدیً و نورٌ است.

﴿ **لما بین یدیه من التوراة** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **هدیً وموعظةً** ﴾ هر دو عطف بر مصدّقاً ﴿ **للمتقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به موعظةً است.

وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ ٱلْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ ٱللهُ فِيهِ وَمَن لَمْ يَحْكُم بِمَا أَنْزَلَ ٱللهُ فَأُوْلٰئِكَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ ﴿٤٧﴾

وباید اهل انجیل به آنچه که خداوند در آن نازل نموده است، حکم نمایند. وهر که به آنچه خدا نازل نموده حکم نکند، پس ایشان همان فاسقانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لیحکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **اهل الانجیل** ﴾ مضاف ومضاف الیه و فاعل لیحکم ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیحکم و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الله فیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله فیه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۱ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله لیحکم ...، مستأنفه است.

﴿ **ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۴ گذشت.

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ ٱلْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَمُهَيْمِناً عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ ٱللهُ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ ٱلْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجاً وَلَوْ شَاءَ ٱللهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلٰكِن لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا ٱلْخَيْرَاتِ إِلَى ٱللهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾

وبه سوی تو کتاب را به حق ودرستی در حالی که تصدیق کننده کتاب‌های پیش رویش وحاکم بر آن‌ها بود، نازل نمودیم پس بین ایشان به آنچه خدا نازل نموده حکم کن واز هواهایشان به جای آنچه که از درستی به سوی تو آمده تبعیت نکن. برای هر یک از شما شریعت وراهی روشن قرار داده‌ایم، واگر خدا می‌خواست شما را امتی واحد قرار می‌داد ولکن (می‌خواست) تا در آنچه که به شما داده بود

امتحانتان نماید، پس به سوی نیکی‌ها بشتابید که بازگشت تمامی شما به سوی خداست. پس به آنچه که در آن اختلاف می‌ورزیدید شما را با خبر می‌سازد.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انزلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ **بالحق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ **مصدقاً** ﴾ حال از الکتاب ﴿ **لما بین یدیه من الکتاب** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۶ گذشت.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **مهیمناً** ﴾ عطف بر مصدّقاً ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مهیمناً و جمله انزلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قفّینا (آیه ۴۶) است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **احکم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بینهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به احکم ﴿ **بما انزل الله** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۷ گذشت و بما متعلق به احکم و جمله احکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزلنا الیک است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تتبع** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اهواءهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تتبع ﴿ **عمّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل لا تتبع به تقدیر عادلاً و یا منحرفاً و ما موصوله ﴿ **جاءك** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **من الحق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل جاء و جمله جاءک...، صله ما است (عائد صله فاعل جاء است). و جمله لا تتبع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله احکم است.

﴿ **لكلٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ **جعلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کل ﴿ **شرعةً** ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **منهاجاً** ﴾ عطف بر شرعةً و جمله جعلنا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **شاء** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل شاء و جمله لو شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ل** ﴾ جواب شرط ﴿ **جعلکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **امةً** ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ **واحدةً** ﴾ صفت امةً و جمله جعلکم...،

محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یبلوکم ﴾ فعل مضارع منصوب به ان ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبلو و ما موصوله ﴿ ءاتاکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله اتاکم، صلهِ ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم اتی است به تقدیر ما اتاکم ایاه). و فعل مضارع یبلو با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل شاء مقدر و جمله لکن (شاء) لیبلوکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ استبقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الخیراتِ ﴾ مفعول به استبقوا (نصب الخیرات به جر تاء است) و جمله استبقوا الخیرات، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا تبیّن لکم الامر. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرجعکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ جمیعاً ﴾ حال از ضمیر کم در مرجعکم و جمله الی الله...، محلاً منصوب و حال از فاعل استبقوا است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ینبئکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبئ و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تختلفون ﴿ تختلفون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه تختلفون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله ینبئکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الی الله مرجعکم است.

وَأَنِ ٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَٱحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيراً مِنَ ٱلنَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿۴۹﴾

واین‌که میانشان به آنچه خدا نازل نموده است حکم نما واز هواهایشان تبعیت نکن واز آنان برحذر باش (مبادا) تو را از بعض آنچه که خدا بر تو نازل نموده غافل کنند. پس اگر روی برگرادن شدند، بدان که همانا خداوند جز این نمی‌خواهد که به کیفر بعضی از گناهانشان برسند. وهرآینه زیادی از مردم فاسقند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **احکم بینهم بما انزل الله** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۸ گذشت. و فعل امر احکم با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و عطف بر الکتاب (آیه ۴۸) است. و یا این‌که واو استینافیه بوده و فعل احکم با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود و خبر آن مقدر است به تقدیر من الواجب ان احکم و جمله (من الواجب) ان احکم ....، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم احکم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تتبع** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اهواءهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تتبع و فعل لا تتبع عطف بر احکم شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **احذرهم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **ان** ﴾ ناصبه ﴿ **یفتنوك** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **عن بعض ما** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یفتنوا و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الله الیک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله). و می توان ما را همانند ما در آیه ۱ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع یفتنوا با اَنْ ناصبه تأویل

به مصدر رفته و مفعول له احذرهم واقع می‌شود. و فعل امر احذر عطف بر فعل احکم شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ **تولّوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ان شرطیه و فاعل و جمله ان تولّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ **اعلم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **انّما** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ **یرید** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یرید ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یصیبهم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **ببعض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصیب و بعض مضاف ﴿ **ذنوبهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ذنوب مضاف الیه بعض و فعل مضارع یصیب با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یرید واقع می‌شود. و جمله انما یرید الله...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول اعلم است (اعلم به جهت وجود انما از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله اعلم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **کثیراً** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **من الناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کثیراً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **فاسقون** ﴾ خبر إنَّ و جمله إنَّ کثیراً...، مستأنفه است.

أَفَحُكْمَ ٱلْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾

پس آیا حکم جاهلی را جویا می‌شوند؟ وچه کسی برای قومی که یقین دارند، در حکم، از خدا بهتر است؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ **حکم الجاهلیةَ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم یبغون ﴿ **یبغون** ﴾ فعل و فاعل و جمله حکم الجاهلیة یبغون، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **احسن** ﴾ خبر من استفهامیه

﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به احسن ﴿ حکماً ﴾ تمیز احسن ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به حکماً ﴿ یوقنون ﴾ فعل و فاعل و جمله یوقنون، محلاً منصوب و حال از قوم (نکره مسبوقه به استفهام) است. و جمله من احسن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یبغون است.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا ٱلْيَهُودَ وَٱلنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ ٱللهَ لاَ يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿۵۱﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود ونصاریٰ را به دوستی نگیرید که بعضی از ایشان دوست دیگری است، وهر که از شما آن‌ها را به دوستی بگیرد، پس همانا او از ایشان است. هرآینه خداوند قوم ظلم کننده را هدایت نمی‌کند.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ **لا تتخذوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **الیهود** ﴾ مفعول به اول لا تتخذوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النصاریٰ** ﴾ عطف بر الیهود ﴿ **اولیاء** ﴾ مفعول به دوم لا تتخذوا و جمله لا تتخذوا...، محلی از اعراب و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **بعضهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **اولیاء بعض** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر بعضهم و جمله بعضهم...، محلاً منصوب و حال از الیهود و النصاریٰ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یتولّهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یتولَّ و جمله یتولّهم منکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **انّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنَّ و جمله إنّه منهم، محلاً مجزوم

و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تتخذوا است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **لا یهدی** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **القوم** ﴾ مفعول به لا یهدی ﴿ **الظالمین** ﴾ صفت القوم و جمله لا یهدی...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله...، مستأنفه است.

فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَن تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ ﴿٥٢﴾

پس کسانی را که در دل‌هایشان مرضیست می‌بینی که در (دوستی) ایشان سرعت می‌گیرند، در حالی که می‌گویند از این‌که بلایی به ما برسد می‌ترسیم. پس چه بسا خداوند فتح ویا امری دیگر از ناحیه خود بیاورد وایشان بر آنچه که در نفسشان مخفی داشته‌اند پشیمان گردند.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **تری** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تری ﴿ **فی قلوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مرضٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله في قلوبهم مرض، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است). و جمله تری...، مستأنفه است.

﴿ **یسارعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسارعون و جمله یسارعون فیهم، محلاً منصوب و حال از الذین است.

﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **نخشیٰ** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تصیبنا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نادر محل نصب و مفعول به ﴿ **دائرةٌ** ﴾ فاعل تصیب و فعل مضارع تصیب با اَن ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به نخشی واقع

می‌شود. و جمله نخشی...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و حال از فاعل یسارعون است.

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ عسی ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الله ﴾ اسم عسیٰ ﴿ انْ ﴾ ناصبه ﴿ یأتی ﴾ فعل مضارع منصوب به اَن ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالفتح ﴾ جار و مجرور و متعلق به یاتی ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ امرٍ ﴾ عطف بر الفتح ﴿ من عنده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت امر و فعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسی واقع می‌شود.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ یصبحوا ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یأتی) از افعال ناقصه با اسمش ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به نادمین و ما موصوله ﴿ اسرّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی انفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اسرّوا و جمله اسرّوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اسرّوا است به تقدیر ما اسرّوه).

﴿ نادمین ﴾ خبر یصبحوا و فعل مضارع یصبحوا عطف بر فعل یأتی شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله عسی الله...، مستأنفه است.

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ ٱلَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ ﴿۵۳﴾

وکسانی که ایمان آورده‌اند گفتند آیا اینان کسانید که به خدا سخت‌ترین قسم‌هایشان را خوردند که هرآینه با شما هستید؟ اعمالشان از بین رفت پس از زیانکاران گردیدند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یقول ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الذین ﴾ موصوله

و در محل رفع و خبر هؤلاء ﴿ **اقسموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقسموا و باء حرف قسم ﴿ **جهد** ﴾ مفعول مطلق برای اقسموا (اضافه به ایمان به معنای قسم شده است) و مضاف ﴿ **ایمانهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایمان مضاف الیه جهد و جمله اقسموا بالله...، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ **إنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **معکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر إنَّ و جمله إنَّهم لمعکم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، صله الذین است (عائد صله فاعل اقسموا است). و جمله اهؤلاء الذین...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، مستأنفه است.

﴿ **حبطتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **اعمالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حبطتْ و جمله حبطتْ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **اصبحوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **خاسرین** ﴾ خبر اصبحوا و جمله اصبحوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حبطتْ اعمالهم است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي ٱللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ
وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا
يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۵۴﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر که از دینش روی برگرداند، پس به زودی خدا گروهی را می‌آورد که ایشان را دوست دارد وآنان او را دوست دارند که بر مؤمنان فروتن وبر کافران سرسختند. در راه خدا جهاد می‌کنند واز سرزنش ملامتگران بیم ندارند. این بخشش الهی است که آن را به هر که بخواهد می‌دهد، وخداوند گشایشگر داناست.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یرتدّ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یرتدّ ﴿ **عن دینه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یرتدّ و جمله یرتدّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **سوف** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یأتی** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یأتی ﴿ **بقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتی ﴿ **یحبهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله یحبهم، محلاً مجرور و صفت قومٍ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یحبونه** ﴾ عطف بر جمله یحبهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **اذلةٍ** ﴾ صفت دیگر برای قومٍ ﴿ **علی المؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذلةٍ ﴿ **اعزةٍ علی الکافرین** ﴾ مانند اذلةٍ علی المؤمنین ترکیب می‌شود. و جمله سوف یأتی الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **یجاهدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجاهدون و جمله یجاهدون...، محلاً مجرور و صفت دیگر برای قومٍ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یخافون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **لومة لائم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یخافون وجمله لا یخافون...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یجاهدون است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **فضل الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ **یؤتیه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول و مؤخر ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به

عنوان مفعول به يشاء است به تقدير من يشاءه). و جمله يؤتيه...، محلاً منصوب و حال از فضل الله است.

﴿ والله واسعٌ عليمٌ ﴾ مانند والله عزيزٌ حكيمٌ (آيه ۳۸) تركيب مى‌شود.

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿۵۵﴾

همانا سرپرست شما خدا وپيامبرش وكسانى كه ايمان آورده‌اند ونماز را اقامه مى‌كنند ودر حالى كه در ركوعند زكات را مى‌پردازند، است.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **وليكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ **الله** ﴾ خبر وليكم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف ومضاف اليه و عطف بر الله ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر رسوله ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، صله الذين است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از الذين قبلى ﴿ **يقيمون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الصلوة** ﴾ مفعول به يقيمون و جمله يقيمون...، صله الذين است (عائد صله فاعل يقيمون است). و جمله انما وليكم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يؤتون الزكاة** ﴾ عطف بر يقيمون الصلاة شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ **و** ﴾ حاليه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **راكعون** ﴾ خبر هم و جمله هم راكعون، محلاً منصوب و حال از فاعل يؤتون است.

وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلْغَالِبُونَ ﴿۵۶﴾

وهر كه خدا وپيامبرش وكسانى كه ايمان آورده‌اند را دوست گيرد، پس همانا حزب خداوند همان غلبه كنندگانند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **يتولّ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به

من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به یتولَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بـر رسوله ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، صله الذین است (عائد صـله فـاعل امـنوا است). و جمله یتولَّ الله ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **حزب الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنَّ ﴿ **هم** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ **الغالبون** ﴾ خبر إنَّ (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم الغالبون، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله إنَّ حزب الله ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انما ولیکـم الله (آیـه ۵۵) است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَٱلْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿۵۷﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آنان که دین شما را به مسخره وبازی می‌گیرند از آنان که پیش از این کتاب داده شده‌اند وکافران را به دوستی نگیرید، واگر مؤمنید از خدا بپرهیزید.

﴿ **یا ایّها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ **لا تتخذوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول لا تتخذوا ﴿ **اتخذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **دینکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول اتخذوا ﴿ **هزواً** ﴾ مفعول به دوم اتخذوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لعباً** ﴾ عطف بر هزواً ﴿ **من الذین** ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل اتخذوا و الذین موصوله ﴿ **اوتوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول

به جهت مجهول بودن اوتوا نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ **من قبلکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل اوتوا و جمله اوتوا...، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است) . و جمله اتخذوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل اتخذوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الکفّار** ﴾ عطف بر الذین اتخذوا ﴿ **اولیاء** ﴾ مفعول به دوم لا تتخذوا و جمله لا تتخذوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است . و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است .

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تتخذوا است .

﴿ **إنْ کنتم مؤمنین** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت .

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَاةِ ٱتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٥٨﴾

وزمانی که به نماز ندا دهید، آن را به مسخره وبازی می‌گیرند. این بدان جهت است که ایشان قومی‌اند که تعقل نمی‌کنند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **نادیتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی الصلاة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نادیتم و جمله نادیتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه) .

﴿ **اتخذوها** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **هزواً** ﴾ مفعول به دوم اتخذوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لعباً** ﴾ عطف بر هزواً و جمله اتخذوها...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است . و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تتخذوا (آیه ۵۷) است .

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بِ** ﴾ جاره ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **قومٌ** ﴾ خبر أنَّ ﴿ **لا یعقلون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعقلون، محلاً مرفوع و صفت قومٌ است . و أنّ با اسم وخبرش تأویل

به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

قُلْ يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ ﴿٥٩﴾

بگو ای اهل کتاب، آیا جز به خاطر این‌که به خدا وآنچه به سوی ما نازل شده وآنچه پیش از این نازل شده ایمان داریم واین‌که اکثرتان فاسقید، از ما ایراد می‌گیرید؟

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **اهل الکتاب** ﴾ مضاف ومضاف الیه و منادیٰ ﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تنقمون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنقمون ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **ءامنّا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امنّا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الینا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الینا، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما انزل من قبلُ** ﴾ عطف بر ما انزل الینا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و فعل ماضی امنّا با اَن مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به تنقمون واقع می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اَنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **اکثرکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اَنَّ ﴿ **فاسقون** ﴾ خبر اَنَّ و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَن امنا و یا عطف بر الله می‌شود. و جمله هل تنقمون...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِن ذٰلِكَ مَثُوبَةً عِندَ ٱللهِ مَن لَعَنَهُ ٱللهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ

وَجَعَلَ مِنْهُمُ ٱلْقِرَدَةَ وَٱلْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ ٱلطَّاغُوتَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ ٱلسَّبِيلِ ﴿٦٠﴾

بگو آیا شما را به بدتر از این از نظر عقوبت نزد خدا خبر دهم؟ کسی که خدا او را لعنت نموده وبر او غضب کرده واز آنان میمون وخوک قرار داده وطاغوت را پرستیده است، ایشان جایگاهشان بدتر واز راه مستقیم گمراهترند.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **أنبّئكم** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بشرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انبئ ﴿ **من ذلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرٍ ﴿ **مثوبةً** ﴾ تمیز شرٍ ﴿ **عند الله** ﴾ ظرف ومضاف و مضاف الیه و متعلق به مثوبةً ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل جر و بدل از شر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب و مفعول به فعل اعرفکم مقدر ﴿ **لعنه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل لعنه و جمله لعنه الله، صله من است (عائد صله مفعول به لعنه است). و جمله هل انبئکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

و جمله (هو و یا اعرفکم) من لعنه الله، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم من).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **غضب** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به غضب و جمله غضب علیه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لعنه الله است.

﴿ **وجعل منهم** ﴾ مانند و غضب علیه ترکیب می‌شود.

﴿ **القردة** ﴾ مفعول به جعل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الخنازیر** ﴾ عطف بر القرده است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عبد** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الطاغوت** ﴾ مفعول به عبد و جمله عبد الطاغوت، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعل منهم است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **شرٌّ** ﴾ خبر اولئک ﴿ **مکاناً** ﴾ تمیز شرٌّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اضلُّ** ﴾ عطف بر شرٌّ ﴿ **عن سواء السبیل** ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به اضلُّ و جمله اولئک شرٌّ...، مستأنفه بیانی است.

ترکیب دیگر این‌که من در من لعنه الله محلاً مرفوع و مبتدا بوده و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است. و جمله من لعنه الله...، مستأنفه است.

وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَد دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ﴿٦١﴾

وزمانی که به سوی شما می‌آیند، می‌گویند ایمان آورده‌ایم در حالی که با کفر داخل شده‌اند وایشان با آن خارج شده‌اند. وخداوند به آنچه کتمان می‌کردند آگاه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **جاءوکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر. متعلق به جاءوا و جمله جاءوکم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ءامنّا** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۵۸) است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **دخلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالکفر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به دخلوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل دخلوا و جمله قد دخلوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **قد خرجوا به** ﴾ مانند قد دخلوا بالکفر ترکیب می‌شود و جمله قد خرجوا به، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد دخلوا بالکفر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر الله ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یکتمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یکتمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یکتمون است به تقدیر ما یکتمونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله الله اعلم...، مستأنفه است.

وَتَرَىٰ كَثِيراً مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ ٱلسُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٢﴾

وزیادی از ایشان را می‌بینی که در گناه وتجاوز وخوردنشان مال حرام را پیشی گرفته‌اند. هرآینه آنچه انجام می‌دادند چه بد است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ تری ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کثیراً ﴾ مفعول به تری ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً و جمله تری...، مستأنفه است.

﴿ یسارعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الاثم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسارعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ العدوان ﴾ عطف بر الاثم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اکلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر العدوان ﴿ السحت ﴾ مفعول به اکلهم و جمله یسارعون...، محلاً منصوب و حال از کثیراً (نکره موصوفه) است.

﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل بئس ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و یا این‌که فاعل بئس ضمیر هو مستتر بوده و ما نکره موصوفه و در محل نصب و تمیز از فاعل بئس

است. و جمله کانوا یعملون، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله بئس...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

لَوْلاَ یَنْهَاهُمُ ٱلرَّبَّانِیُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ ٱلْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ ٱلسُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا یَصْنَعُونَ ﴿٦٣﴾

چرا ربانی‌ها ودانشمندان آنان را از گفتار گناه ومال حرام خوردنشان نهی ننمودند؟ هرآینه آنچه که می‌ساختند چه بد است.

﴿ **لو لا** ﴾ حرف تحضیض ﴿ **ینهیٰهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الربانیون** ﴾ فاعل ینهیٰ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاحبار** ﴾ عطف بر الربانیون ﴿ **عن قولهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینهیٰ ﴿ **الاثم** ﴾ مفعول به قول ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اکلهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر قولهم ﴿ **السحت** ﴾ مفعول به اکلهم و جمله لو لا ینهیٰهم...، مستأنفه است.

﴿ **لبئس ما کانوا یصنعون** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت.

وَقَالَتِ ٱلْیَهُودُ یَدُ ٱللهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَیْدِیهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ یَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ یُنفِقُ كَیْفَ یَشَاءُ وَلَیَزِیدَنَّ كَثِیراً مِنْهُم مَا أُنْزِلَ إِلَیْكَ مِن رَبِّكَ طُغْیَاناً وَكُفْراً وَأَلْقَیْنَا بَیْنَهُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَٱلْبَغْضَاءَ إِلَىٰ یَوْمِ ٱلْقِیَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَاراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا ٱللهُ وَیَسْعَوْنَ فِی ٱلْأَرْضِ فَسَاداً وَٱللهُ لاَ یُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِینَ ﴿٦٤﴾

یهود گفتند که دست خدا بسته است. دستانشان بسته شده وبه جهت آنچه که گفته‌اند لعن شده‌اند. بلکه دو دستش باز است وهر طور که بخواهد انفاق می‌کند.

وهرآینه آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده بر طغیان وکفر زیادی از آنان می‌افزاید، وبین ایشان تا روز قیامت دشمنی وکینه‌توزی افکنده‌ایم. هر زمان که آتشی برای جنگ می‌افروزند، خداوند آن را خاموش می‌سازد. ودر زمین به فساد سعی وتلاش می‌کنند، وخداوند فسادکنندگان را دوست ندارد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **قالتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **الیهود** ﴾ فاعل قالتْ ﴿ **ید الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **مغلولة** ﴾ خبر یدالله و جمله یدالله مغلولة، محلاً منصوب و مقول قول قالت است. و جمله قالت الیهود...، مستأنفه است.

﴿ **غُلّتْ** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ **ایدیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل غُلّت و جمله غُلّتْ ایدیهم، مستأنفه و دعائیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لُعِنُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **بِ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی قالوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لعنوا و جمله لعنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله غُلّتْ ایدیهم است.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **یداه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **مبسوطتان** ﴾ خبر یداه و جمله یداه مبسوطتان، مستأنفه است.

﴿ **ینفق** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ینفق، مستأنفه بیانی است.

﴿ **کیف** ﴾ شرطیه و در محل نصب و حال از فاعل یشاء ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کیف یشاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **یزیدنّ** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تأکید ثقیله ﴿ **کثیراً** ﴾ مفعول به اول یزیدن ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کثیراً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یـزیدنّ ﴿ **أُنزل** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **من ربّك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انزل و یا متعلق به عامل مقدر

وحال از نایب فاعل انزل و جمله انزل...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است).

﴿ طغیاناً ﴾ مفعول به دوم یزیدنَّ **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿کفراً﴾** عطف بر طغیاناً و جمله لیزیدنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ القینا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بینهم ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به القینا **﴿ العداوة ﴾** مفعول به القینا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ البغضاء ﴾** عطف بر العداوة **﴿ الی یوم القیامة ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به القینا و جمله القینا...، مستأنفه است.

﴿کلّما ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب **﴿ اوقدوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ ناراً ﴾** مفعول به او قدوا **﴿ للحرب ﴾** جار و مجرور و متعلق به اوقدوا و جمله اوقدوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ اطفأها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به **﴿ الله ﴾** فاعل اطفأ و جمله اطفأها الله، محلی از اعراب ندارد و جواب کلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ یسعون ﴾** فعل و فاعل **﴿ فی الارض ﴾** جار و مجرور و متعلق به یسعون **﴿ فساداً ﴾** صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر سعیاً فساداً و یا حال از فاعل یسعون (مصدر در موضع حال) به تقدیر مفسدین و جمله یسعون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله القینا است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ الله ﴾** مبتدا **﴿ لا یحبّ ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ المفسدین ﴾** مفعول به لا یحبّ و جمله لا یحب المفسدین، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْكِتَابِ آمَنُوا وَٱتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٦٥﴾

واگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند وتقوا پیشه می‌ساختند، هرآینه بدی‌هایشان را برایشان می‌پوشاندیم وآنان را به باغ‌های پر نعمت داخل می‌نمودیم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **اَنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **اهل الکتاب** ﴾ مضاف ومضاف الیه و اسم اَنَّ ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته وفاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) اَنَّ اهل الکتاب امنوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتقوا** ﴾ عطف بر امنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **لَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **کفرنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفرنا ﴿ **سیئاتهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به کفرنا (نصب سیئات به جر تاء است) و جمله کفرنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لادخلناهم** ﴾ عطف بر لکفرنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **جنات النعیم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ادخلنا (نصب جنات به جر تاء است).

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا ٱلتَّوْرَاةَ وَٱلْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِم مِن رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾

واگر ایشان تورات وانجیل وآنچه از ناحیه پروردگارشان به سوی آنان نازل شده است را برپا می‌داشتند، هرآینه از بالای سرشان واز زیر پاهایشان می‌خوردند. از آنان گروهی میانه روند وزیادی از آن‌ها آنچه انجام می‌دهند، چه بد است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو اَنّهم اقاموا** ﴾ مانند لو اَنَّ اهل الکتاب امنوا (آیه ۶۵) ترکیب می‌شود.

﴿ **التوراة** ﴾ مفعول به اقاموا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الانجیل** ﴾ عطف بر التوراة ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الانجیل ﴿ **انزل الیهم من ربهم** ﴾ مانند انزل الیک من ربّک (آیه ۶۴) ترکیب می‌شود.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اکلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من فوقهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق بهٔ اکلوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من تحت ارجلهم** ﴾ عطف بر من فوقهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله لاکلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۶۵) است.

﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **امةٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **مقتصدةٌ** ﴾ صفت امةٌ و جمله منهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل اکلوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کثیرٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیرٌ ﴿ **ساء ما یعملون** ﴾ مانند بئس ما کانوا یعملون (آیه ۶۲) ترکیب می‌شود. و جمله ساء...، محلاً مرفوع و خبر کثیرٌ است. و جمله کثیرٌ منهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله منهم امةٌ مقتصدةٌ است.

يَا أَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِن رَبِّكَ وَإِن لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَٱللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ إِنَّ ٱللهَ لاَ يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾

ای پیامبر، آنچه را از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده تبلیغ کن، واگر انجام ندهی پس رسالتت را ابلاغ ننموده‌ای، وخداوند تو را از مردم مصون می‌دارد. همانا خداوند قوم کافر را هدایت نمی‌کند.

﴿ **یا ایّها الرسولُ** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۱ گذشت.

﴿ **بلّغ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به بلّغ

﴿ **أُنزِلَ الیک من ربک** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت. و جمله بلّغ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لم تفعل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله إنْ لم تفعل، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **بلّغت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **رسالته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ما بلّغت و جمله ما بلّغت...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بلّغ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یعصمك** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **من الناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعصم و جمله یعصمک...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **إنّ الله لا یهدی القوم الکافرین** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۱ گذشت.

قُلْ يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا ٱلتَّوْرَاةَ وَٱلْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِن رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُم مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِن رَبِّكَ طُغْيَاناً وَكُفْراً فَلاَ تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾

بگو ای اهل کتاب، بر چیزی نیستید تا اینکه تورات وانجیل وآنچه از ناحیه پروردگارت به سوی شما نازل شده است را برپا دارید. وهرآینه آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده بر طغیان وکفر بسیاری از آنان می‌افزاید، پس بر قوم کافر متأثر مشو.

﴿ **قل یا اهل الکتاب** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۹ گذشت.

﴿ **لستم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **علی شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر

وخبر لستم ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **تقیموا** ﴾ فعل مضارع منصوب به آن ناصبه مقدره وفاعل ﴿ **التوراة** ﴾ مفعول به تقیموا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الانجیل وما** ﴾ هر دو عطف بر التوراة ﴿ **انزل الیکم من ربّکم** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت. وفعل مضارع تقیموا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلِق به علی شیءٍ به اعتبار متعلَق آن وجملهٔ لستم...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است.

﴿ **ولیزیدنّ کثیراً منهم ما أُنزِلَ الیك من ربّك طغیاناً وکفراً** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت.

﴿ **فلا تأس علی القوم الکافرین** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَٱلَّذِينَ هَادُوا وَٱلصَّابِئُونَ وَٱلنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۹﴾

همانا کسانی که ایمان آورده‌اند ویهودیان وصابئین ونصاری، هر که به خدا وروز قیامت ایمان آورد وشایسته انجام دهد، پس نه ترسی بر آنان است ونه محزون می‌شوند.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله ودر محل نصب واسم اِنَّ ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل وفاعل وجمله امنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین هادوا** ﴾ عطف بر الذین امنوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الصابئون** ﴾ عطف بر محل اِنَّ الذین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النصاریٰ** ﴾ عطف بر الصائبون ﴿ **من** ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ **ءامن** ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به امن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم وجمله امن...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عمل** ﴾ عطف بر جمله امن شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **صالحاً** ﴾ مفعول به عمل است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **خوفٌ** ﴾ اسم لا ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا خوفٌ علیهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنَّ الذین امنوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ نافیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یحزنون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یحزنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم یحزنون، محلاً مجزوم وعطف بر جمله لا خوفٌ علیهم است.

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلاً كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقاً كَذَّبُوا وَفَرِيقاً يَقْتُلُونَ ﴿٧٠﴾

به درستی‌که پیمان بنی اسرائیل را گرفتیم وبه سوی ایشان پیامبرانی گسیل داشتیم، هر زمان پیامبری آنچه را که دلشان نمی‌خواست به سوی آنان می‌آورد، گروهی را تکذیب می‌کردند وگروهی را می‌کشتند.

﴿ **ل** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اخذنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **میثاق** ﴾ مفعول به اخذنا و مضاف ﴿ **بنی اسرائیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بنی مضاف الیه میثاق (اسرائیل به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله قد اخذنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ارسلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ **رسلاً** ﴾ مفعول به ارسلنا و جمله ارسلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد اخذنا است.

﴿ **کلّما** ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **جاءهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **رسولٌ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **بِ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **لا تهویٰ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا تهویٰ و فعل مضارع لا تهویٰ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جاء و جمله جاءهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ **فریقاً** ﴾ مفعول به مقدم کذّبوا ﴿ **کذّبوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله فریقاً کذّبوا، محلی از اعراب ندارد و جواب کلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فریقاً یقتلون** ﴾ عطف بر جمله فریقاً کذّبوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٧١﴾

وخیال نموده‌اند که آزمونی نیست پس کور شده وکر گشتند سپس خداوند بر ایشان بخشید سپس زیادی از آنان کور شده وکر گشتند. وخدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **حسبوا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا تکون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به ان ناصبه از افعال تامه ﴿ **فتنةٌ** ﴾ فاعل لا تکون و فعل مضارع لا تکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول حسبوا واقع می‌شود. و جمله حسبوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۷۰) است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **عموا وصمّوا** ﴾ هر دو عطف بر جمله حسبوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ثم ﴾ عاطفه **﴿ تاب ﴾** فعل **﴿ الله ﴾** فاعل تاب **﴿ علیهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به تاب و جمله تاب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله صمّوا است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه **﴿ عموا ﴾** فعل و فاعل و جمله عموا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تاب الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ صمّوا ﴾** عطف بر جمله عموا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ کثیرٌ ﴾ بدل از فاعل صمّوا **﴿ منهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیرٌ است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ الله ﴾** مبتدا **﴿ بصیرٌ ﴾** خبر الله **﴿ بما ﴾** جار و مجرور و متعلق به بصیرٌ و ما موصوله **﴿ یعملون ﴾** فعل و فاعل و جمله یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما یعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله الله بصیرٌ...، مستأنفه است.

لَقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوا إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ ٱلْمَسِيحُ يَابَنِي إِسْرَائِيلَ ٱعْبُدُوا ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ ٱلْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ ٱلنَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿۷۲﴾

هرآینه کسانی که گفتند همانا خدا همان مسیح بن مریم است، کافر شده‌اند. ومسیح گفت ای بنی اسرائیل، خدا را که پروردگار من وپروردگار شماست عبادت نمایید، همانا هر که به خدا شرك ورزد پس به تحقیق خداوند بر او بهشت را حرام نموده است وجایگاهش آتش است. وبرای ظلم کنندگان هیچ یاوری نیست.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر **﴿ قد ﴾** حرف تحقیق **﴿ کفر ﴾** فعل **﴿ الذین ﴾** موصوله و در محل رفع وفاعل کفر **﴿ قالوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ إنَّ ﴾** از حروف مشبهة بالفعل **﴿ الله ﴾** اسم إنَّ **﴿ هو ﴾** ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا **﴿ المسیح ﴾** خبر إنَّ (در صورتی که هو را

ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو ﴿ ابن مریم ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت المسیح (مریم به جهت غیر منصرف بودن در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله هو المسیح...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله اِنّ الله...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل قالوا است). و جمله لقد کفر الذین...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **المسیح** ﴾ فاعل قال ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **بنی اسرائیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ (اسرائیل به جهت غیر منصرف بودن در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **اعبدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اعبدوا ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل یا صفت الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ربّی و جمله اعبدوا الله...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قال المسیح...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یشرك** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشرک و جمله یشرک بالله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **حَرَّمَ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل حَرَّمَ ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حَرَّمَ ﴿ **الجنة** ﴾ مفعول به حَرَّمَ و جمله قد حَرَّمَ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **مأویٰه** ﴾ مضاف ومضاف الیه و مبتدا ﴿ **النار** ﴾ خبر مأویٰه و جمله مأویٰه النار، محلاً منصوب و حال از فاعل یشرک است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **للظالمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر

مقدم ﴿ من انصارٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و انصار در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما للظالمین...، مستأنفه است.

لَقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوا إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَإِن لَّمْ يَنتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۳﴾

هرآینه کسانی که گفتند همانا خداوند سومین سه‌تاست، کفار شده‌اند. ونیست خدایی جز خدای یگانه. واگر از آنچه می‌گویند باز نایستند، به درستی‌که کسانی از ایشان که کافر شده‌اند را عذابی دردناک لمس خواهد نمود.

﴿ لقد کفر الذین قالوا إنّ الله ﴾ ترکیبش در آیه ۷۲ گذشت.

﴿ ثالثُ ثلاثةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنَّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ من اله ﴾ جار و مجرور و من زائده واله در موضع رفع و مبتدا (نکره مسبوقه به نفی) و خبر آن موجودٌ و یا کائنٌ مقدر است.

﴿ الا ﴾ حرف استثناء ﴿ الهٌ ﴾ بدل از محل من اله ﴿ واحدٌ ﴾ صفت الهٌ و جمله ما من اله (موجودٌ)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لقد کفر الذین است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم ینتهوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم ینتهوا و ما موصوله ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل و جمله یقولون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یقولون است به تقدیر ما یقولونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله إن لم ینتهوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یمسنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقیله ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به مقدم یمسنَّ ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کفروا و جمله کفروا منهم، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **عذابٌ** ﴾ فاعل مؤخر یمسنَّ ﴿ **الیم** ﴾ صفت عذابٌ و جمله لیمسنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است به تقدیر فوالله لیمسنّ. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

ترکیب دیگر این‌که جواب شرط به قرینه جواب قسم مقدر است.

أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى ٱللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۷۴﴾

پس آیا به سوی خدا توبه نمی‌کنند واز او طلب آمرزش نمی‌نمایند؟ وخداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ **لا یتوبون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **الی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یتوبون و جمله لا یتوبون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر الا ینتهون فلا یتوبون.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یستغفرونه** ﴾ فعل وفاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یستغفرونه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یتوبون است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **غفورٌ رحیمٌ** ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، محلاً منصوب و حال از مفعول به یستغفرونه است.

مَّا ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ ٱلطَّعَامَ ٱنظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ ٱلْآيَاتِ ثُمَّ ٱنظُرْ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿۷۵﴾

مسیح بن مریم جز پیامبری نبوده که پیش از او پیامبرانی بوده‌اند ومادرش صدیقه است، این دو از غذا می‌خوردند. بنگر چگونه برای ایشان ایات را روشن می‌سازیم سپس بنگر چگونه (از راستی) دور داشته می‌شوند.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ **المسیح** ﴾ مبتدا ﴿ **ابن مریم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت المسیح

(مریم به جهت غیر منصرف بودن در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رسولٌ ﴾ خبر المسیح و جمله ما المسیح ...، مستأنفه است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ من قبله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلتْ ﴿ الرسل ﴾ فاعل خلتْ و جمله قد خلتْ...، محلاً منصوب وحال از المسیح است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ صدیقةٌ ﴾ خبر امّه و جمله امّه صدیقةٌ، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد خلتْ است.

﴿ کانا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یأکلان ﴾ فعل وفاعل ﴿ الطعام ﴾ مفعول به یاکلان و جمله یأکلان الطعام، محلاً منصوب و خبر کانا است. و جمله کانا...، محلاً منصوب و حال از المسیح و امه است.

﴿ انظر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل نبیّن ﴿ نبیّن ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبیّن ﴿ الایات ﴾ مفعول به نبیّن (نصب الایات به جر تاء است) و جمله کیف نبیّن...، محلاً منصوب و مفعول به انظر است (انظر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله انظر...، مستأنفه است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ انظر ﴾ عطف بر جمله انظر قبلی شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ انّیٰ ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از نایب فاعل یؤفکون ﴿ یؤفکون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله انّیٰ یؤفکون، محلاً منصوب و مفعول به انظر است (انظر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرّاً وَلَا نَفْعاً وَٱللَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٧٦﴾

بگو آیا غیر از خدا آنچه را که برای شما هیچ ضرر ومنفعتی در اختیار ندارد، می‌پرستید؟ وخداوند همان شنوای داناست.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تعبدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعبدون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ما موصوله ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تعبدون ﴿ **لا یملك** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یملک ﴿ **ضرّاً** ﴾ مفعول به لا یملک ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **نفعاً** ﴾ عطف بر ضرّاً و جمله لا یملک...، صله ما است (عائد صله فاعل لا یملک است). و جمله اتعبدون...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **هو** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **السمیع العلیم** ﴾ دو خبر برای الله (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا دو خبر برای هو و جمله هو السمیع العلیم، محلاً مرفوع و خبر الله است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله الله...، مستأنفه است.

قُل يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لاَ تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَلاَ تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِن قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيراً وَضَلُّوا عَن سَوَاءِ ٱلسَّبِيلِ ﴿۷۷﴾

بگو ای اهل کتاب، در دینتان به ناحق غلو نکنید واز هواهای گروهی که پیش از این گمراه شده وزیادی را گمراه نموده واز راه راست گمراه شده‌اند، تبعیت ننمایند.

﴿ **قل یا اهل الکتاب** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۹ گذشت.

﴿ **لا تغلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **فی دینکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تغلوا ﴿ **غیر الحق** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر غلوّاً و یا حال از فاعل لا تغلوا به تقدیر مخالفین الحق و یا

این‌که غیر منصوب است بنا بر استثناء به تقدیر الّا الحقَّ. و جمله لا تـغلوا...، مـحلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تتبعوا** ﴾ عطف بر جمله لا تغلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **اهواء قومٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تتبعوا است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ضلّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من قبل** ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه ضلّوا (قبل به جهت قطع از اضافه مبنی بر ضم است) و جمله قد ضلّوا...، محلاً منصوب و حال از قومٍ (نکره مسبوقه به نهی) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **أضلّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **کثیراً** ﴾ مفعول به اضلّوا و جمله اضلّوا کـثیراً، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد ضلّوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ضلّوا عن سـواء** ﴾ عطف بر ضلّوا من قـبل شـده و مـانند آن تـرکیب می‌شود.

﴿ **السبیل** ﴾ مضاف الیه سواء است.

لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾

کسانی از بنی اسرائیل که کافر شده بودند بر زبان داوود وعیسی لعـنت شـدند، این به جهت عصیان کردن وتعدی نمودنشان بود.

﴿ **لُعِنَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **الذیـن** ﴾ موصوله و در محل رفـع و نـایب فـاعل لعـن ﴿ **کفروا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **من بنی اسرائیل** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کفروا و جمله کفروا...، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **علی لسان داوود** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لعن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **عیسیٰ** ﴾ عطف بر داوود ﴿ **ابن مریم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عیسیٰ (اسـرائـیل

و داوود و مریم غیر منصرف هستند لذا در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند) و جمله لعن الذین کفروا...، مستأنفه است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بـ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **عصوا** ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی عصوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یعتدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعتدون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا عطف بر فعل عصوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله ذلک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

كَانُوا لاَ يَتَنَاهَوْنَ عَن مُنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾

از منکری که انجامش می‌دادند یکدیگر را نهی نمی‌کردند، هرآینه آنچه انجام می‌دادند چه بد است.

﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **لا یتناهون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **عن منکرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یتناهون ﴿ **فعلوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله فعلوه، محلاً منصوب و حال از منکرٍ (نکره مسبوقه به نفی) است. و جمله لا یتناهون...، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، مستأنفه است.

﴿ **لبئس ما کانوا یفعلون** ﴾ مانند لبئس ما کانوا یعملون (آیه ۶۲) ترکیب می‌شود.

تَرَىٰ كَثِيراً مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَن سَخِطَ ٱللهُ عَلَيْهِمْ وَفِي ٱلْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿٨٠﴾

بسیاری از ایشان را می‌بینی که افرادی را که کافر شده‌اند دوست دارند. هرآینه

آنچه نفسشان برای ایشان پیش فرستاده است چه بد است، که خدا بر ایشان خشم گرفت وایشان در عذاب جاودنه‌اند.

﴿ **تری** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿**کثیراً**﴾ مفعول به تریٰ ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً و جمله تریٰ...، مستأنفه است.

﴿ **یتولّون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یتولّون ﴿**کفروا**﴾ فعل وفاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله یتولّون...، محلاً منصوب و حال از کثیراً (نکره موصوفه) است.

﴿ **لبئس ما** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت.

﴿ **قَدَّمَتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قدّمتْ ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف ومضاف الیه و فاعل قدَّمتْ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **سخط** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل سخط ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سخط و فعل ماضی سخط با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته وبدل از ما موصوله و یا موصوفه واقع می‌شود. و جمله قدمت...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قدمت است به تقدیر ما قدمته). و یا محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است (بنا بر اختلاف در نوع ما).

ترکیب دیگر این‌که فعل ماضی سخط با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته وخبر برای مبتدای مقدر واقع می‌شود به تقدیر هو وجمله (هو) أن سخط الله علیهم، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **فی العذاب** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به خالدون ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **خالدون** ﴾ خبرهم و جمله فی العذاب هم خالدون، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در انفسهم است.

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلٰكِنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۸۱﴾

واگر به خدا وپیامبر وآنچه به سویش نازل شده بود ایمان می‌آوردند، آنان را به دوستی نمی‌گرفتند، ولکن زیادی از ایشان فاسقند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **النبی وما** ﴾ هر دو عطف بر الله و ما موصوله ﴿ **اُنزِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الیه، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است). و جمله یؤمنون...، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لو کانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **اتخذوهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **اولیاء** ﴾ مفعول به دوم اتخذوا و جمله اتخذوهم اولیاء، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

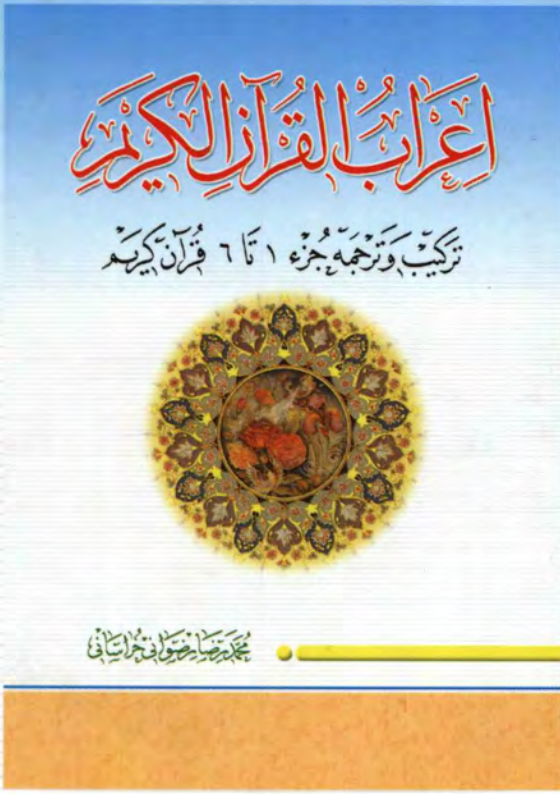
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لکنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **کثیراً** ﴾ اسم لکنَّ ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً ﴿ **فاسقون** ﴾ خبر لکنَّ و جمله لکنَّ کثیراً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

والحمد لله رب العالمین

قم المقدسة ۱۳۸۴/۱۲/۱۵

برابر ۵ صفر المظفر ۱۴۲۷

فهرست



انتشارات دارالعلم
دفتر مرکزی:قم ،خیابان ارم،مقابل کوچه ۲۰،پلاک ۳۵۷
تلفن:۹-۷۷۴۴۲۹۸-۰۲۵۱ فاکس:۷۷۴۱۷۹۸-۰۲۵۱
دفتر تهران:خیابان انقلاب،خیابان ۱۲ فروردین
ساختمان تجاری ناشران،طبقه همکف،پلاک ۱۶/۱۸
تلفن:۶۶۹۵۵۴۰۵ - ۶۶۹۷۳۸۰۹-۰۲۱

ISBN:978-964-204-112-1

إعراب القرآن الكريم

ترکیب و ترجمه جزء ۷ تا ۱۲ قرآن کریم



محمدرضا رضوانی خراسانی

اعراب القرآن الكريم

محمد رضا رضوانی خراسانی

سر شناسه : رضوانی خراسانی ، محمد رضا
عنوان و نام پدیدآور: اعراب القرآن الکریم / مؤلف محمد رضوانی خراسانی
مشخصات نشر : قم . انتشارات دارالعلم ، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری : ۷۸٤ ص.
شابک : (دوره) ٤-۱۱۱-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸
(ج۲) ۸-۱۱۳-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع: قرآن — اعراب
موضوع: قرآن — صرف و نحو

مؤسسه انتشارات دارالعلم

رده بندی کنگره: ٦ الف ٦ ر/ ۸ / BP۸۲
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۳

اعراب القرآن الکریم

مؤلف : محمد رضا رضوانی خراسانی
ناشر / مؤسسه انتشارات دارالعلم
تیراژ / ۱۰۰۰ جلد
قیمت / ۱۲۵۰۰ تومان
نوبت چاپ / اول ۱۳۸۹
قطع و صفحه / وزیری ۷۸۴ صفحه

دفتر مرکزی / قم خیابان ارم، مقابل کوچه ۲۰، پلاک ۳۵۷
تلفن / ۹ – ۷۷٤٤۲۹۸ فکس / ۷۷٤۱۷۹۸، تلفن انبار / ۲۹۱۰۱۷۷
دفتر تهران / خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، ساختمان تجاری ناشران
طبقه همکف شماره ۱۸ / ١٦ تلفن: ٦٦٩٧۳۸۰۹-٦٦٩٥٥٤۰٥

چاپ / شرکت چاپ قدس قم، تلفن ۷۷۳۱۳٥٤ فکس ۷۷٤۳٤٤۳

شابک۸-۱۱۳-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸ دوره ٤ -۱۱۱-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸

بسم الله الرحمن الرحيم

این اثر را به ساحت مقدس امیرالمؤمنین امام علی بـن ابی طالب ـ علیه السلام ـ تقدیم می‌دارم.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين والصلاة والسلام على سيّدنا محمّد وآله الطاهرين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين.

خدای سبحان را شاکرم که توانستم در این مدت کوتاه جلد دوم را به خوانندگان عزیز تقدیم نمایم وامیدوارم هر چه سریعتر قسمت‌های بعدی را پاکنویس وچاپ نموده ودر اختیار شما بزرگواران قرار دهم.

پیش از مطالعه متن جلد دوم لازم است مطالبی که در مقدمه جلد اول تذکر داده شده بود را از نظر بگذرانید.

در اینجا بر خود فرض می‌دانم از زحمات بی‌شمار استاد بزرگوار حضرت حجة الاسلام والمسلمین یوسف زاده گیلانی که این جلد را هم از ابتدا تا انتها مورد بازبینی قرار دادند، کمال تشکر را بنمایم وهمچنین از جناب آقای سید محمد حسن ایزدخواه که در مقابلهٔ این اثر بنده را یاری نمودند تشکر می‌کنم جزاهم الله خیر الجزاء.

جا دارد از ایرادات واشتباه‌های احتمالی پوزش بطلبم وخواضعانه درخواست می‌نمایم که اگر به اشتباهی برخورد نمودید این حقیر را از الطاف خود بهره‌مند سازید.

الحمد لله رب العالمین

قم المقدسّة ۱۳۸۵/۱۲/۲۰

برابر ۲۱ صفر المظفر ۱۴۲۸

محمد رضا رضوانی خراسانی

جزء هفتم

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا ٱلْيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا ٱلَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارىٰ ذٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَاناً وَأَنَّهُمْ لاَ يَسْتَكْبِرُونَ (۸۲)

حقیقتاً یهود وکسانی که مشرک شده‌اند را دشمن‌ترین مردم نسبت به افرادی که ایمان آورده‌اند می‌یابی. وحتماً کسانی را که گفتند قطعاً ما نصاری هستیم نزدیک‌ترین مردم در مهربانی ودوستی به مؤمنین می‌یابی. این بدان جهت است که بعضی از ایشان عالمان وراهبانی هستند وایشان تکبر نمی‌ورزند.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تَجدنَّ ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اشدَّ الناس ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم و مقدم تجدنَّ ﴿ عداوةً ﴾ تمیز اشدَّ ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عداوةً و الّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ الیهود ﴾ مفعول به اول و مؤخّر تجدنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الیهود ﴿ اشرکوا ﴾ فعل وفاعل و جمله اشرکوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل اشرکوا است). و جمله تجدنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لتجدنَّ اقربهم مودّةً للّذین ءامنوا ﴾ عطف بر جمله لتجدنّ اشد الناس عداوةً للّذین ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول و مؤخّر تجدنَّ ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل

﴿ إنّـا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نـصاریٰ ﴾ خـبر إنَّ و جمله إنّا نصاریٰ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل قالوا است).

﴿ ذلك ﴾ اسم ا شاره و در محل رفع و متبدا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنَّ ﴿ قسّیسین ﴾ اسم مؤخر اَنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رهباناً ﴾ عطف بر قسّیسین و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مـصدر رفـته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لایستکبرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایستکبرون، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ منهم قسّیسین و رهباناً مـی‌شود. و جمله ذلک باَنّ منهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ ٱلْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ ٱلشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾

وزمانی که آنچه به سوی پیامبر نازل شده است را بشنوند از آنچه که از حقیقت شناخته‌اند چشمانشان را می‌بینی که اشک جاری است. می‌گویند پروردگارا، ایمان آورده‌ایم پس ما را در زمرهٔ گواهان بنویس.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ سمعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به سمعوا ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ الی الرسول ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله أُنزِلَ...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است). و جمله سمعوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ تری ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اعینهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مـفعول بـه

ترىٰ و جمله ترىٰ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لتجدنَّ اقربهم (آیه ۸۲) است.

﴿ **تفیض** ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **من الدمع** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفیض ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفیض و ما موصوله ﴿ **عرفوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من الحق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر عرفوا و جمله عرفوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عرفوا است به تقدیر ما عرفوه). و جمله تفیض...، محلاً منصوب و حال از اعینهم است.

﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **ءامنّا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامناً، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل عرفوا است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اکتبنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **مع الشاهدین** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به اکتب و جمله اکتبنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنّا است.

وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَن يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿۸۴﴾

وبرای ما چیست که به خدا وآنچه از حقیقت به ما رسیده است ایمان نیاوریم؟ وامیدواریم که پروردگارمان ما را به همراه قوم نیکوکار داخل (بهشت) نماید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه وجمله ما لنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنّا (آیه ۸۳) است. ﴿ **لانؤمن** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لانؤمن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل جر

و عطف بر الله ﴿ جاءنا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ من الحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل جاء و جمله جاءنا...، صله ما است (عائد صله فاعل جاء است). و جمله لانؤمن...، محلاً منصوب و حال از ضمیر نادر لنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نطمع ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یدخلنا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه وفاعل یدخل ﴿ مع القوم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدخل ﴿ الصالحین ﴾ صفت القوم و فعل مضارع یدخل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ یدخلنا و با لحاظ حرف جر ،متعلق به نطمع و جمله نطمع...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لانؤمن است.

فَأَثَابَهُمُ ٱللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿۸۵﴾

وخداوند به جهت آنچه می‌گفتند، بهشت‌هایی که از زیرش نهرها جاری است به ایشان پاداش داد که در آن جاودانه‌اند واین جزاء نیکوکاران است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ اثابهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الله ﴾ فاعل اثاب ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل و فعل ماضی قالوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اثاب ﴿ جناتٍ ﴾ مفعول به دوم اثاب (نصب جنات به جر تاء است) و جمله اثابهم...، مستأنفه است.

﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الانهار ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جناتٍ است.

﴿ خالدین ﴾ حال از مفعول به اول اثاب ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین است. ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ جزاء المحسنین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَحِيمِ ﴿٨٦﴾

وکسانی که کافر شده‌اند وآیاتمان را تکذیب نموده‌اند ایشان اصحاب جهنمند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوا ﴾ عطف بر جمله کفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ بایاتنا ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ اصحاب الجحیم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اولئک و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین کفروا...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿٨٧﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای که خداوند بر شما حلال نموده را حرام ندانید وسرکشی ننمایید، همانا خداوند سرکشان را دوست ندارد.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ایّها ﴾ أیّ وصلیه ومبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب وبدل یا عطف بیان و یا صفت از ایّها ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ لاتحرّموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ طیباتِ ما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لاتحرّموا (نصب طیبات به جر تاء است) و ما موصوله ﴿ احلَّ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل احلَّ ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور و متعلق به احلَّ و جمله احلَّ الله لکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به احلَّ است به تقدیر ما احلّه الله). و جمله لاتحرّموا...، محلی ازاعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتعتدوا ﴾ عطف بر جمله لاتحرّموا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ لايحبّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المعتدين ﴾ مفعول به لايحبّ و جمله لايحبّ المعتدين، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَالاً طَيِّباً وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ ٱلَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾

واز آنچه خدا روزیتان نموده، حلالِ پاکیزه را بخورید واز خدایی که به او ایمان دارید، بپرهیزید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به كلوا و ما موصوله ﴿ رزقكم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل رزق ﴿ حلالاً ﴾ حال از مفعول به دوم و مقدر رزق ﴿ طيّباً ﴾ صفت حلالاً و جمله رزقكم الله ...، صله ما است (عائد صله ضمیر اياه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزق است به تقدیر ما رزقكم الله اياه). و جمله كلوا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتحرّموا (آیه ۸۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتقوا ﴾ عطف بر جمله كلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الله ﴾ مفعول به اتقوا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از الله ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به مؤمنون ﴿ مؤمنون ﴾ خبر انتم و جمله انتم به مؤمنون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است).

لَايُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ ٱلْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذٰلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَٱحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٨٩﴾

خداوند شما را به جهت سوگندهای بیهوده مؤاخذه نمی‌کند لکن به جهت سوگندهایی (که آگاهانه) می‌خورید (ومی‌شکنید) شما را مؤاخذه می‌کند. پس کفاره‌اش غذا دادن ده مسکین از متوسط آنچه به خانواده‌تان می‌خورانید، یا پوشاندنشان ویا آزادی بنده‌ای. پس هرکه نیابد، پس سه روز روزه گرفتن. این کفاره قسم‌های شما است زمانی که قسم می‌خورید. سوگندهای خود را حفظ کنید. این‌گونه خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند شاید که شکر نمایید.

﴿ **لایؤاخذکم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل لایؤاخذ ﴿ **باللّغو** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایؤاخذ ﴿ **فی ایمانکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اللّغو و جمله لایؤاخذکم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **یؤاخذکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بِ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **عقّدتّم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الایمان** ﴾ مفعول به عقّدتّم و فعل ماضی عقّدتّم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یؤاخذ وجمله لکن یؤاخذکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یؤاخذکم الله است.

﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **کفّارته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **اطعام** ﴾ خبر کفّارته و مضاف ﴿ **عشرة مساکین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عشرة مضاف الیه اطعام (مساکین به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف است و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **من اوسط ما** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اطعام و ما موصوله ﴿ **تطعمون** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **اهلیکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تطعمون و جمله تطعمون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تطعمون است به تقدیر ما تطعمونه). ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **کسوتهم او تحریر رقبةٍ** ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه وعطف بر اطعام و جمله کفّارته...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا حنثتم فیما عقّدتّم الایمان. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ لم‌یجد ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لم‌یجد، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ صیام ﴾ مبتدا بوده و خبر آن علیه مقدر و مقدم است و مضاف ﴿ ثلاثة ایامٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و ثلاثة مضاف الیه صیام و یا اینکه صیام خبر بوده و مبتدای آن الواجب مقدر است. جمله (علیه و یا الواجب) صیام....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفّارته اطعام عشرة مساکین است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفّارة ﴾ خبر ذلک و مضاف ﴿ ایمانکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایمان مضاف الیه کفّارة ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به کفّارة (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ حلفتم ﴾ فعل وفاعل و جمله حلفتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله ذلک....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ احفظوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ایمانکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به احفظوا و جمله احفظوا....، مستأنفه است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل یبیّن به تقدیر یبیّن تبییناً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یبیّن تبییناً کائناً کذلک و یا اینکه کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه و کذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یبیّن تبییناً مثل ذلک. ﴿ یبیّن ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یبیّن ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن ﴿ ءایاتِه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبیّن (نصب ءایات به جر تاء است) و جمله کذلک یبیّن....، مستأنفه است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تشکرون ﴾ فعل وفاعل و جمله تشکرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم....، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ وَٱلْأَنْصَابُ وَٱلْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۹۰﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قطعاً شراب وقمار وبت‌ها وتیرهای قرعه، پلید واز عمل شیطانند. پس از آن اجتناب کنید شاید که رستگار شوید.

﴿ يا ايها الّذين ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۸۷ گذشت. ﴿ انّما ﴾ از ادات حصر ﴿ الخمر ﴾ مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المیسر والانصاب والازلام ﴾ هر سه عطف بر الخمر ﴿ رجسٌ ﴾ خبر الخمر ومعطوفات بر آن ﴿ من عمل الشیطان ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر دوم الخمر وجمله انّما الخمر...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ اجتنبوه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول به وجمله اجتنبوه، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله انّما الخمر... رجسٌ است. ﴿ لعلّکم تفلحون ﴾ مانند لعلّکم تشکرون (آیه ۸۹) ترکیب می‌شود.

إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَٱلْبَغْضَاءَ فِي ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ ٱللهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿۹۱﴾

به تحقیق شیطان می‌خواهد که با پرداختن در شراب وقمار بین شما دشمنی وکینه واقع نماید وشما را از یاد خدا ونماز باز دارد پس آیا پایان می‌بخشید؟

﴿ انّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یرید ﴾ فعل ﴿ الشیطان ﴾ فاعل یرید ﴿ ان ﴾ ناصبه ﴿ یوقعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به یوقع ﴿ العداوة ﴾ مفعول به یوقع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البغضاء ﴾ عطف بر العداوة ﴿ فی الخمر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یوقع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المیسر ﴾ عطف بر الخمر وفعل مضارع یوقع با اَن ناصبه تأویل به مصدر رفته ومفعول به یرید واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یَصُدَّکم ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یوقع) وضمیر هو مستتر فاعل

و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ عن ذکر الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یصدّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عن الصلاة ﴾ جار و مجرور و عطف بر عن ذکر الله و فعل مضارع یَصُدَّ عطف بر یوقع شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله انّما یرید...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ منتهون ﴾ خبر انتم و جمله هل انتم منتهون، مستأنفه است.

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٩٢﴾

واز خدا وپیامبر اطاعت نمایید وبر حذر باشید. واگر روی برگردانید، پس بدانید همانا بر پیامبرمان جز ابلاغی آشکار نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اطیعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اطیعوا و جمله اطیعوا الله، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اطیعوا الرسول واحذروا ﴾ عطف بر اطیعوا الله شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تولیتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ تولیتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ اعلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ علیٰ رسولنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ البلاغ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ المبین ﴾ صفت البلاغ و أنّما علی رسولنا...، تأویل بـه مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. و جمله اعلموا...، مـحلاً مـجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اطیعوا الله است.

لَيْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا ٱتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ ثُمَّ ٱتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ ٱتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿۹۳﴾

بر کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند گناهی درباره آنچه خورده‌اند نیست زمانی که تقوا پیشه کنند وایمان آورند واعمال شایسته انجام دهند سپس تقوا پیشه کنند وایمان آورند سپس تقوا پیشه کنند ونیکی نمایند. وخداوند نیکوکاران را دوست دارد.

﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **علی الّذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس و الّذین موصوله ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عملوا** ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **الصالحاتِ** ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است). ﴿ **جناحٌ** ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ **فی** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **طعموا** ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی طعموا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور فی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جناحٌ ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به لیس (اذا در آیه شرطیه نبوده وصرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ **ما** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اتقوا، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله لیس....، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ءامنوا وعملوا الصالحات** ﴾ هر دو عطف بر جمله اتقوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند والصالحات مفعول به عملوا است. ﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **اتقوا وءامنوا ثمّ اتقوا واحسنوا** ﴾ تمامی عطف بر جمله اتقوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یحبّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **المحسنین** ﴾ مفعول به یحبّ و جمله یحبّ....، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله....، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ ٱلصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۹۴﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به تحقیق خداوند شما را به چیزهایی از صید که در دسترس شما ونیزه‌هایتان است می‌آزماید تا معلوم بدارد کسی را که در نهان از او می‌ترسد. پس بعد از این کسی که تجاوز نماید، برای او عذابی دردناک است.

﴿ **یا ایها الّذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۸۷ گذشت. ﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **یبلونکم** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقلیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل یبلونَّ ﴿ **بشیءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبلونَّ ﴿ **من الصید** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت شیءٍ و جمله یبلونّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است.

و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **تناله** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **ایدیکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تنال ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رماحکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ایدیکم و جمله تناله...، محلاً منصوب و حال از الصید است.

﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یعلم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ **الله** ﴾ فاعل یعلم ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ **یخافه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **بالغیب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخاف و جمله یخافه...، صله من است (عائد صله فاعل یخاف است). و فعل مضارع یعلم با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یبلونَّ است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اعتدیٰ** ﴾ فعل ماضی و محلاً

مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعد ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعتدیٰ و جمله اعتدیٰ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ الیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله له...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیبلونّکم الله است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَتَقْتُلُوا ٱلصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنكُم مُتَعَمِّدَاً فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوا عَدْلٍ مِنكُمْ هَدْياً بَالِغَ ٱلْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذٰلِكَ صِيَاماً لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا ٱللهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَن عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللهُ مِنْهُ وَٱللهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿۹۵﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حالی که محرمید صید را نکشید؛ وهرکس از شما که عمداً آن را بکشد پس باید همانند آنچه که کشته است از چهارپایان ـ که دو عادل از شما بدان حکم می‌کنند ـ کفاره دهد وبه صورت قربانی به کعبه برسد یا کفاره (آن) اطعام نمودن مساکین ویا معادلش روزه گرفتن تا کیفر کارش را بچشد. خداوند از آنچه گذشته است درمی‌گذرد وهرکس باز گردد پس خدا از او انتقام می‌گیرد وخداوند پیروزمند وصاحب انتقام است.

﴿ یا ایها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۸۷ گذشت.

﴿ لاتقتلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الصید ﴾ مفعول به لاتقتلوا وجمله لاتقتلوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ حُرُم ﴾ خبر انتم وجمله انتم حرمٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل لاتقتلوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ قتله ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ منكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل قتل ﴿ متعمداً ﴾ حال دوم از فاعل قتل و جمله قتله ...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ جزاءٌ ﴾ مبتدا (نكره مؤخره و موصوفه) و خبر آن عليه مقدر و مقدم است. ﴿ مثل ما ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت جزاءٌ و ما موصوله ﴿ قتل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ من النَّعم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر قتل و جمله قتل ...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قتل است به تقدير ما قتله). و جمله (عليه) جزاءٌ ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتقتلوا الصيد است. ﴿ يحكم ﴾ فعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به يحكم ﴿ ذوا عدلٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل يحكم ﴿ منكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ذواعدلٍ (نكره مخصصه به وسيله اضافه به نكره ديگر) ﴿ هدياً ﴾ حال از ضمير هاء در به ﴿ بالغ الكعبه ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت هدياً و جمله يحكم ...، محلاً منصوب و حال از جزاء (نكره موصوفه) است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ كفارةٌ ﴾ عطف بر جزاءٌ ﴿ طعام مسكين ﴾ مضاف و مضاف اليه و بدل يا عطف بيان از كفارةٌ ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ عدل ذلك ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر كفارةٌ ﴿ صياماً ﴾ تميز از عدل ذلك ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ يذوق ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ وبال ﴾ مفعول به يذوق و مضاف ﴿ امره ﴾ مضاف و مضاف اليه و امر مضاف اليه وبال و فعل مضارع يذوق با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جارو مجرور، متعلق به صياماً و يا طعام است.

﴿ عفا ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل عفا ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عفا و ما موصوله ﴿ سلف ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله سلف، صله ما است (عائد صله ضمير هاء

مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به سلف است به تقدیر ما سلفه). و جمله عفا الله...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من عاد ﴾ مانند من قتله ترکیب می‌شود. ﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ ینتقم ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل ینتقم ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینتقم و جمله ینتقم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مَن با خبرش (قبلی) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ عزیزٌ ﴾ خبر الله ﴿ ذوانتقامٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم الله و جمله الله...، محلاً منصوب و حال از الله قبلی است.

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ ٱلْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعاً لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ ٱلْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُماً وَٱتَّقُوا ٱللهَ ٱلَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۹۶﴾

صید دریایی وخوردنش بر شما حلال شده است تا بهره‌ای برای شما ومسافران باشد، وصید بیابانی تا زمانی که محرم هستید بر شما حرام شده است. واز خدایی که به سویش محشور می‌شوید تقوا پیشه کنید.

﴿ اُحِلَّ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به احلَّ ﴿ صید البحر ﴾ مضاف ومضاف الیه ونایب فاعل احلَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طعامه ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر صید البحر ﴿ متاعاً ﴾ مفعول له احلَّ و یا مفعول مطلق معنوی بر احل ﴿ لکم ﴾ جارو مجرور و متعلق به متاعاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للسیارة ﴾ جار و مجرور و عطف بر لکم وجمله أُحِلَّ لکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حُرِّمَ علیکم صید البر ﴾ عطف بر جمله احلّ لکم صید البحر شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ما ﴾ مصدریه و متضمن معنای ظرف ﴿ دمتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ حُرُماً ﴾ خبر دمتم و فعل ماضی دمتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و متعلق به حُرِّمَ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اتقوا الله الّذی ﴾ ترکیبش در آیه ۸۸ گذشت. ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحشرون ﴿ تحشرون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله الیه تحشرون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در الیه است). و جمله اتقوا الله...، مستأنفه است.

جَعَلَ ٱللهُ ٱلْكَعْبَةَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ وَٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ وَٱلْهَدْيَ وَٱلْقَلَائِدَ ذٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَأَنَّ ٱللهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٩٧﴾

خداوند کعبه، بیت الحرام وماه حرام وقربانی‌های بی‌نشان وقربانی‌های نشان‌دار را مایه قوام مردم قرار داد. این بدان جهت است که بدانید همانا خدا آنچه در آسمان‌ها وآنچه در زمین است را می‌داند وخدا بر هر چیزی داناست.

﴿ جعل ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل جعل ﴿ الکعبة ﴾ مفعول به اول جعل ﴿ البیت ﴾ بدل یا عطف بیان از الکعبة ﴿ الحرام ﴾ صفت البیت ﴿ قیاماً ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ للناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیاماً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشهر ﴾ عطف بر الکعبة ﴿ الحرام ﴾ صفت الشهر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الهدی والقلائد ﴾ هر دو عطف بر الشهر و جمله جعل الله...، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ تعلموا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ أنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم أنَّ ﴿ یعلمَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ فی السماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الارض ﴾ عطف بر ما فی السماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم أنَّ ﴿ بکل شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به علیم ﴿ علیمٌ ﴾ خبر أنَّ و أنَّ با اسم و خبرش

تأویل به مصدر رفته و عطف بر ما موصوله می‌شود. و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول تعلموا واقع می‌شود. و فعل مضارع تعلموا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.

اَعْلَمُوا أَنَّ اَللهَ شَدِيدُ اَلْعِقَابِ وَأَنَّ اَللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۹۸﴾

بدانید که حتماً خداوند سخت کیفر بوده وهمانا خدا آمرزنده مهربان است.

﴿ **اعلموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اَنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنَّ ﴿ **شديد العقاب** ﴾ مضاف و مضاف اليه وخبر اَنَّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اَنّ الله غفورٌ** ﴾ عطف بر اَنّ الله شدید العقاب شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **رحيمٌ** ﴾ خبر دوم اَنَّ و جمله اعلموا...، مستأنفه است.

مَا عَلَى اَلرَّسُولِ إِلَّا اَلْبَلَاغُ وَاَللهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿۹۹﴾

بر پیامبر جز ابلاغ نیست. وخداوند آنچه را آشکار می‌کنید وآنچه را کتمان می‌دارید می‌داند.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **على الرسول** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **البلاغ** ﴾ مبتدای مؤخر و جمله ما علی الرسول...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **يعلم** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ **تبدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تبدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تبدون است به تقدیر ما تبدونه). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما تكتمون** ﴾ عطف بر ما تبدون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یعلم...، مستأنفه است.

قُل لاَيَسْتَوِي ٱلْخَبِيثُ وَٱلطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ ٱلْخَبِيثِ فَاتَّقُوا ٱللهَ يَاأُولِي ٱلْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠٠﴾

بگو پلید وپاک مساوی نیستند واگر کثرت پلیدی شما را به تعجب وا دارد. ای صاحبان عقل، از خداوند تقوا پیشه کنید شاید که رستگار شوید.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لایستوی** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **الخبیث** ﴾ فاعل لایستوی ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الطّیب** ﴾ عطف بر الخبیث وجمله لایستوی...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **اعجبك** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **کثرة الخبیث** ﴾ مضاف و مضاف الیه وفاعل اعجبک وجمله لو اعجبک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از الخبیث است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان الخبیث کثیراً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **اولی الالباب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ و جمله یا اولی الالباب (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، مستأنفه است.

﴿ **لعلّکم تفلحون** ﴾ مانند لعلّکم تشکرون (آیه ۸۹) ترکیب می‌شود.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَتَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ ٱلْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا ٱللهُ عَنْهَا وَٱللهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٠١﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما روشن شود، شما را ناراحت می‌کند. واگر از آن در زمانی که قرآن نازل می‌شود بپرسید برایتان روشن می‌شود. خداوند از آن درگذشت وخدا آمرزندهٔ بردبار است.

﴿ یا ایها الّذین ءامنوا لاتسألوا ﴾ ترکیبش در آیه ۸۷ گذشت. **﴿ عن اشیاء ﴾** جار و مجرور و متعلق به لاتسألوا (اشیاء از ملحقات به تأنیثِ الف ممدوده بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه **﴿ تُبدَ ﴾** فعل مضارع مجهول و مجزوم به اِن شرطیه و ضمیر هی مستتر نایب فاعل **﴿ لکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به تبد و جمله اِنْ تبد لکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ تسؤکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله تسؤکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از فاعل لاتسئلوا و یا حال از اشیاء (نکره مسبوقه به نهی) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اِنْ ﴾** شرطیه **﴿ تسئلوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل **﴿ عنها ﴾** جار و مجرور و متعلق به تسئلوا **﴿ حین ﴾** ظرف و متعلق به تسئلوا و مضاف **﴿ ینزّلُ ﴾** فعل مضارع مجهول **﴿ القرءانُ ﴾** نایب فاعل ینزّل و جمله ینزّل القرءانُ، محلاً مجرور و مضاف الیه حین است. و جمله اِنْ تسئلوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ تبد لکم ﴾ ترکیبش گذشت. و جمله تبد لکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ عفا ﴾ فعل **﴿ الله ﴾** فاعل عفا **﴿ عنها ﴾** جار و مجرور و متعلق به عفا و جمله عفا الله عنها، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ الله ﴾** مبتدا **﴿ غفورٌ حلیمٌ ﴾** دو خبر برای الله و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عفا الله عنها است.

قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ ﴿١٠٢﴾

به تحقیق قومی قبل از شما از آن سؤال نمودند سپس بدان کافر شدند.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **سألها** ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر عنها و با لحاظ حرف جر، متعلق به سأل ﴿ **قومٌ** ﴾ فاعل سأل ﴿ **من قبلکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت قوم و جمله قد سألها ...، مستأنفه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **اصبحوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافرین ﴿ **کافرین** ﴾ خبر اصبحوا و جمله اصبحوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد سألها است.

مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِن بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَٰكِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٠٣﴾

خداوند (چیزی را به عنوان) بحیره وسائبه ووصیله وحام قرار نداده است ولکن کسانی که کافر شده‌اند بر خدا به دروغ افتراء می‌بندند واکثرشان تعقل نمی‌کنند.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **جعل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل جعل ﴿ **من بحیرةٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و بحیرة در موضع نصب و مفعول به جعل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **سائبةٍ** ﴾ عطف بر بحیرةٍ ﴿ **ولاوصیلةٍ ولاحامٍ** ﴾ هر دو مانند ولاسائبةٍ ترکیب می‌شوند. و جمله ما جعل الله...، مستأنفه است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصله و در محل نصب و اسم لکنَّ ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **یفترون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفترون ﴿ **الکذب** ﴾ مفعول به یفترون و جمله یفترون...، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ الّذین ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما جعل الله است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **اکثرهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **لایعقلون** ﴾ فعل مضارع منفی

به لاء نافیه و فاعل و جمله لایعقلون، محلاً مرفوع و خبر اکثرهم است. و جمله اکثرهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یفترون است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿۱۰۴﴾

وزمانی که به ایشان گفته شود به سوی آنچه نازل نموده و به سوی پیامبر بیایید می‌گویند آنچه که پدرانمان را بر آن یافتیم ما را کفایت می‌کند. آیا هرچند پدرانشان چیزی نمی‌دانسته وهدایت نشده بودند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **قیل** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ **تعالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی ما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالوا و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل و جمله انزل الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الی الرسول** ﴾ جار و مجرور و عطف بر الی ما و جمله تعالوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل لهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **حسبنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر حسبنا ﴿ **وجدنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجدنا ﴿ **ءاباءنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وجدنا و جمله وجدنا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و جمله حسبنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکنّ الّذین کفروا (آیه ۱۰۳) است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **ءاباءهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ **لایعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل

﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لایعلمون و جمله لایعلمون شیئاً، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله لوکان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اهم لایسمعون کلام الله.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لایهتدون ﴾ عطف بر جمله لایعلمون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُم مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مواظب خودتان باشید. کسی که گمراه است زمانی که هدایت یافته‌اید به شما ضرر نزند. به سوی خدا بازگشت همگی شما است پس از آنچه که انجام می‌دادید شما را با خبر می‌سازد.

﴿ یا ایها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۸۷ گذشت.

﴿ علیکم ﴾ اسم فعل امر به معنای الزموا و ضمیر انتم مستتر فاعل ﴿ انفسکم ﴾ مضاف مضاف الیه و مفعول به علیکم و جمله علیکم انفسکم (با لحاظ معنای الزموا)، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است. ﴿ لایضرّکم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لایضرّ ﴿ ضلّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ضلّ، صله من است (عائد صله فاعل ضلّ است). ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به لایضرّ (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ اهتدیتم ﴾ فعل و فاعل و جمله اهتدیتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله لایضرّکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرجعکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ جمیعاً ﴾ حال از ضمیر کم در مرجعکم و جمله الی الله...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ ينبئكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كـم در مـحل نـصب ومفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ينبئ و ما موصوله ﴿كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً مرفوع و خبر كنتم است. و جمله كنتم...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مـفعول بـه تعملون است به تقدير ما كنتم تعملونه). و جمله ينبئكم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله الى الله مرجعكم است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ حِينَ ٱلْوَصِيَّةِ ٱثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ ٱلْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِن بَعْدِ ٱلصَّلٰوٰةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللهِ إِنِ ٱرْتَبْتُمْ لَانَشْتَرِي بِهِ ثَمَناً وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَانَكْتُمُ شَهَادَةَ ٱللهِ إِنَّا إِذاً لَمِنَ ٱلْآثِمِينَ ﴿١٠٦﴾

ای کسانی که ایمان آوردهاید، هنگامی که یکی از شما را مرگ در رسید گواهی بین شما هنگام وصیت باید دو نفر عادل از خودتان باشد، یا اگر در سفر بودید پس دچار مصیبت مرگ شدید دو نفر از غیر شما باید باشند. واگر شک دارید، ایشان را بعد از نماز نگه میدارید وبه خداوند قسم میخورند که ما این را به هیچ قیمتی نمیفروشیم ولو خویشاوند ما باشد وشهادت الهی را کتمان نمیکنیم، همانا ما در این حال از گنهکاران هستیم.

﴿ يا ايها الّذين ءامنوا ﴾ تركيبش در آيه ۸۷ گذشت.

﴿ شهادة ﴾ مبتدا و مضاف ﴿ بينكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و بين مضاف اليـه شـهادة ﴿ اذا ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به شهادة (اذا در آيه صرفاً ظرفيه بوده و شـرطيه نيست) و مضاف ﴿ حضر ﴾ فعل ﴿ احدكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به مقدم حضر

﴿ **الموت** ﴾ فاعل مؤخر حضر ﴿ **حين الوصيه** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به حضر ای حضر اسباب الموت و جمله حضر...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است.
﴿ **اثنان** ﴾ خبر شهادة به تقدير شهادة اثنين و يا اينكه تقدير ذوا شهادة بينكم اثنان است.
﴿ **ذوا عدلٍ** ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت اثنان ﴿ **منكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اثنان (نكره موصوفه) ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **ءاخران** ﴾ عطف بر ذوا عدلٍ ﴿ **من غيركم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت ءاخران و جمله شهادة بينكم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ان** ﴾ شرطيه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و فاعل فعل مقدر كه فعل ضربتم آن را تفسير می‌كند و جمله إن (ضربتم)، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب به قرينه جمله قبل مقدر است به تقدير فاستشهدوا. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بين ذوالحال و حال) است.

﴿ **ضربتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضربتم و جمله ضربتم...، محلی از اعراب ندارد و تفسيريه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اصابتكم** ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ **مصيبة الموت** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل اصابتْ و جمله اصابتكم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ ضربتم است.

﴿ **تحسبونهما** ﴾ فعل و فاعل و ضمير هما در محل نصب و مفعول به ﴿ **من بعد الصلاة** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تحسبون و جمله تحسبونهما...، محلاً منصوب و حال از آخران (نكره موصوفه) است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **يقسمان** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يقسمان و جمله يقسمان...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تحسبونهما است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **ارتبتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه و فاعل و جمله إنْ ارتبتم، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله قبل مقدر

است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین جمله قسم با جوابش) است.

﴿ لانشتری ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لانشتری ﴿ ثمناً ﴾ مفعول به لانشتری و جمله لانشتری...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است که به وسیله یقسمان بالله از آن بی‌نیاز می‌شویم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ ذا قربیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کان و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لانشتری است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لانکتم شهادة الله ﴾ عطف بر جمله لانشتری ثمناً شده و مانند آن ترکیب می‌شود و الله مضاف الیه شهادة است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ من الاثمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنَّ و جمله إنّا...، مستأنفه بیانی است.

فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا ٱسْتَحَقَّا إِثْماً فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْأَوْلَيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِٱللهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِن شَهَادَتِهِمَا وَمَا ٱعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذاً لَمِنَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿۱۰۷﴾

واگر مشخص شود که ایشان گناه نموده‌اند پس دو نفر دیگر از کسانی که بر آنان ظلم شده واز نزدیکان هستند به جای آنان قیام می‌کنند وبه خدا سوگند می‌خورند که همانا شهادت ما از شهادت آن دو درست‌تر است وتجاوز نمی‌کنیم، همانا ما از ظالمین هستیم.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ عُثِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به إن شرطیه ﴿ علی ﴾ جاره ﴿ أنّهما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هما در محل نصب و اسمش ﴿ استحقّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اثماً ﴾ مفعول به استحقّا و جمله استحقّا اثماً، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عثر و نایب فاعل آن و جمله إنْ عثر...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ ءاخران ﴾ صفت برای مبتدای مقدر به تقدیر اثنان ءاخران و یا شاهدان ﴿ یقومان ﴾ فعل و فاعل ﴿ مقامهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقومان ﴿ من الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یقومان والّذین موصوله ﴿ استحق ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به استحق ﴿ الاولیان ﴾ فاعل استحق و جمله استحق...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در علیهم است). و جمله یقومان...، محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است. و جمله (اثنان و یا شاهدان) ءاخران یقومان...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فیقسمان باللّه ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۶ گذشت. وجمله یقسمان باللّه، محلاً مجزوم وعطف بر جملهٔ ءاخران یقومان است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم ﴿ شهادتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ احقّ ﴾ خبر شهادتنا ﴿ من شهادتهما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به احقّ و جمله شهادتنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است که به وسیله یقسمان باللّه از آن بی‌نیاز می‌شویم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اعتدینا ﴾ فعل و فاعل وجمله ما اعتدینا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شهادتنا احقّ است.

﴿ إنّا اذاً لمن الظالمین ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۶ گذشت.

ذٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَن تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿۱۰۸﴾

این نزدیکتر است به اینکه شهادت را بر وجه صحیحش انجام دهند یا از اینکه بعد از سوگندشان سوگندی به میان آید بترسند. واز خدا تقوا پیشه کنید وگوش فرا دهید. وخداوند قوم نافرمان را هدایت نمی‌کند.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ادنی** ﴾ خبر ذلک ﴿ **انْ** ﴾ ناصبه ﴿ **يأتوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **بالشهادة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يأتوا (مفعول با واسطه) ﴿ **على وجهها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از الشهاده و فعل مضارع ياتوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير من اَنْ ياتوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به ادنی ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **يخافوا** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر يأتوا) و فاعل ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تردَّ** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ **ايمان** ﴾ نايب فاعل تردّ ﴿ **بعد** ﴾ ظرف و متعلق به تردّ و مضاف ﴿ **ايمانهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و ايمان مضاف اليه بعد و فعل مضارع تردّ با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به يخافوا واقع می‌شود. و فعل مضارع يخافوا عطف بر يأتوا شده و مانند آن تأويل به مصدر می‌رود. و جمله ذلک ادنیٰ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، مستأنفه است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اسمعوا** ﴾ عطف بر جمله اتقوا الله شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **لايهدی** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **القوم** ﴾ مفعول به لايهدی ﴿ **الفاسقين** ﴾ صفت القوم و جمله لايهدی...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

يَوْمَ يَجْمَعُ ٱللهُ ٱلرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبْتُمْ قَالُوا لاَعِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ ٱلْغُيُوبِ ﴿۱۰۹﴾

روزی که خداوند پیامبران را گرد می‌آورد ومی‌گوید چه به شما جواب دادند؟ گویند هیچ علمی برای ما نیست. هر آینه تو همان دانای پنهانی‌ها هستی.

﴿ **یوم** ﴾ مفعول به برای فعل اذکروا مقدر و مضاف ﴿ **یجمع** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یجمع ﴿ **الرسل** ﴾ مفعول به یجمع و جمله یجمع...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکروا) یوم یجمع...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **یقول** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ماذا** ﴾ اسم استفهام و محلاً منصوب و منصوب به نزع خافض به تقدیر بماذا و با لحاظ حرف جر، متعلق به اجبتم ﴿ **أُجبتم** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله ماذا اجبتم، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یجمع الله است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **علم** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لاعلم لنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **إنّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ **انت** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ **علّام الغیوب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ (در صورتی که انت را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر انت و جمله انت علّام الغیوب، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است (در صورتی که انت را مبتدا بدانیم). و جمله إنّک...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

إِذْ قَالَ ٱللهُ يَاعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ تُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلْمَهْدِ وَكَهْلاً وَإِذْ عَلَّمْتُكَ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَٱلتَّوْرَاةَ وَٱلإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيْئَةِ ٱلطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ ٱلأَكْمَهَ وَٱلأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ ٱلْمَوْتَىٰ

بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١١٠﴾

زمانی که خداوند گفت ای عیسی بن مریم، یاد آور نعمتم را بر تو وبر مادرت هنگامی که تو را با روح القدس تأیید نمودم که در گهواره ومیانسالی با مردم سخن گفتی وآنگاه که به تو کتاب وحکمت وتورات وانجیل آموختم وزمانی که با اذن من از گِل مانند هیئت پرنده ساختی ودر آن می‌دمیدی پس به اذن من پرنده‌ای می‌شد، وبه اذنم، کور مادرزاد وپیس را شفا می‌دادی وهنگامی که به اذن من مردگان را (زنده از گور) درمی‌آوردی وهنگامی که بنی اسرائیل را ـ آنگاه که بر ایشان حجت‌های آشکار آورده بودی ـ از تو باز داشتیم پس کسانی از ایشان که کافر شده بودند گفتند این جز سحری آشکار نیست.

﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل قال ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **عیسیٰ** ﴾ مبنی بر ضم مقدر و در محل نصب و منادیٰ ﴿ **ابن مریم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عیسیٰ (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **اذکر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **نعمتی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اذکر ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نعمتی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نعمتی ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی والدتك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر علیک ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل اذکر و مضاف ﴿ **ایّدتك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **بروح القدس** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ایّدتک و جمله ایّدتک....، محلاً مجرور و مضاف و مضاف الیه اذ است. و جمله اذکر نعمتی....، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال....، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال الله ....، مستأنفه است.

﴿ **تکلّم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به تکلّم ﴿ **فی المهد** ﴾ جارو مجرور و متعلق به تکلم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تکلّم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کهلاً** ﴾ عطف بر متعلَق فی المهد و جمله تکلّم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به ایّدتک است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و عطف بر اذ در اذ ایّدتک و مضاف ﴿ **علّمتك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم علّمت ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الحکمة والتوراة والانجیل** ﴾ هر سه عطف بر الکتاب و جمله علّمتک...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و عطف بر اذ قبلی و مضاف ﴿ **تخلق** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **من الطین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تخلق ﴿ **ك** ﴾ اسم به معنای مثل و در محل نصب و مفعول به تخلق و مضاف ﴿ **هیئة الطیر** ﴾ مضاف و مضاف الیه و هیئة مضاف الیه کاف ﴿ **باذنی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تخلق و جمله تخلق...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **تنفخ فیها** ﴾ عطف بر جمله تخلق من الطین شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **تکون** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ **طیراً** ﴾ خبر تکون ﴿ **باذنی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تکون و یا متعلق به عامل مقدر و صفت طیراً و جمله تکون...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تنفخ فیها است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تبرئ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الاکمه** ﴾ مفعول به تبرئ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الابرص** ﴾ عطف بر الاکمه ﴿ **باذنی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تبرئ و جمله تبرئ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تخلق است.

﴿ **واذ تخرج** ﴾ مانند واذ تخلق ترکیب می‌شود. ﴿ **الموتیٰ** ﴾ منصوب به نصب تقدیری و مفعول به تخرج ﴿ **باذنی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تخرج است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و عطف بر اذ قبلی و مضاف ﴿ **کففتُ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بنی اسرائیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به کففت (اسرائیل به جهت علمیت

و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **عنك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کففت ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به کففت و مضاف ﴿ **جئتهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت ﴿ **بالبینات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئت (مفعول با واسطه) و جمله جئتهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله کففت...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کفروا و جمله کفروا منهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **هذا** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **سحرٌ** ﴾ خبر هذا ﴿ **مبینٌ** ﴾ صفت سحرٌ و جمله إنْ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و عطف بر جمله کففت است.

وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى ٱلْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَٱشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴿١١١﴾

وزمانی که بسوی حواریون وحی فرستادیم که به من وفرستاده‌ام ایمان آورید. گفتند ایمان آوردیم وگواهی ده که همانا ما از مسلمانانیم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ در آیه قبل (اذ قال الله) و مضاف ﴿ **اوحیت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی الحواریین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحیت ﴿ **أن** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **برسولی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر «بی» و فعل ءامنوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ ءامنوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به اوحیت و جمله اوحیت...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

و یا اینکه أَنْ تفسیریه بوده و جمله ءامنوا...، محلی از اعراب ندارد و مفسِّره اوحیت است (چرا که معنای قول از فعل اوحیت بدست می‌آید).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ءامنّا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنّا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اشهد** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بِ** ﴾ جاره ﴿ **أنّنا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **مسلمون** ﴾ خبر أنَّ و أنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اشهد و جمله اشهد...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ءامنّا است.

إِذْ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ يَاعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَن يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ ٱلسَّمَاءِ قَالَ ٱتَّقُوا ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾

هنگامی که حواریون گفتند ای عیسی بن مریم، آیا پروردگارت قدرت دارد که بر ما مائده‌ای از آسمان نازل نماید؟ گفت اگر ایمان دارید پس از خدا بپرهیزید.

﴿ **اذ قال الحواریّون یا عیسی بن مریم** ﴾ مانند اذ قال الله... (آیه ۱۱۰) ترکیب می‌شود. ﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **یستطیع** ﴾ فعل ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یستطیع ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **ینزّلَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علینا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینزّل ﴿ **مائدةً** ﴾ مفعول به ینزّل ﴿ **من السماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت و یا حال از مائدةً (نکره مسبوقه به استفهام) و فعل مضارع ینزّل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یستطیع واقع می‌شود. و جمله هل یستطیع...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با

اسمش ﴿ مؤمنين ﴾ خبر كنتم و جمله إن كنتم مؤمنين، محلى از اعراب نـدارد و شـرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، مستأنفه است.

قَالُوا نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ ٱلشَّاهِدِينَ ﴿١١٣﴾

گفتند می‌خواهیم از آن بخوریم ودلهایمان مطمئن شود وبدانیم که بـه مـا راست گفته‌ای وما از گواهان بر آن باشیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نريد ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نأكل ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور ومتعلق به نأكل و فعل مضارع نأكل با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به نريد واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تطمئنَّ ﴾ فعل مضارع منصوب (عـطف بـر نأكـل) ﴿ قـلوبنا ﴾ مـضاف و مضاف اليه و فاعل تطمئنَّ و فعل مضارع تطمئنَّ عطف بر نأكل شده و مانند آن تأويل به مصدر می‌رود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نعلم ﴾ عطف بر فعل نأكل شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ أن ﴾ مخففه از ثقليه از حروف مشبهة بالفعل و اسم آن ضمير هاء مقدر و در محل نصب است. ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ صدقتنا ﴾ فعل و فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به و جمله قد صدقتنا، محلاً مرفوع و خبر أنْ است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول نعلم واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نكون ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر نعلم) از افعال ناقصه و ضمير نحن مستتر اسـمش ﴿ عـليها ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به الشاهدين ﴿ من الشاهدين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر نكون و فعل مضارع نكون عطف بر نعلم شده و مانند آن تأويل به مصدر می‌رود. و جمله نريد...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ ٱللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ ٱلسَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنكَ وَٱرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ ٱلرَّازِقِينَ ﴿١١٤﴾

عیسی بن مریم گفت خدایا، پروردگارا، بر ما مائده‌ای از آسمان نازل کن تا عیدی برای اول وآخر ما ونشانه‌ای از جانب تو باشد. وما را روزی ده وتو بهترین روزی‌دهندگان هستی.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **عیسیٰ** ﴾ فاعل قال ﴿ **ابن مریم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عیسی (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **اللّهمَّ** ﴾ منادیٰ و حرف میم عوض از یا ندا است به تقدیر یا الله ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه وصفت الله ﴿ **انزل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **علینا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **مائدةً** ﴾ مفعول به انزل ﴿ **من السماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و یا متعلق به عامل مقدر و صفت مائدةً و جمله انزل...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال عیسیٰ....، مستأنفه است.

﴿ **تکون** ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از عیداً (نکره مؤخره) ﴿ **عیداً** ﴾ خبر تکون ﴿ **لاولنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه وبدل از لنا به اعاده حرف جر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخرنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اولنا (لاولنا واخرنا بدل تفصیلی از لنا است) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **آیةً** ﴾ عطف بر عیداً ﴿ **منک** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت آیةً و جمله تکون....، محلاً منصوب و صفت و یا حال از مائدةً است (بنا بر اینکه مائدةً را نکره موصوفه بدانیم و یا خیر).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ارزقنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله ارزقنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انت** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **خیرالرازقین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انت و جمله انت...، محلاً منصوب و حال از فاعل ارزق است.

قَالَ ٱللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَن يَكْفُرْ بَعْدُ مِنكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَاباً لَاأُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١١٥﴾

خداوند گفت حتماً من نازل‌کنندهٔ آن بر شما هستم، وهرکس از شما بعد (از آن) کافر شود پس به تحقیق من او را عذابی می‌کنم که هیچ‌یک از جهانیان را عذاب نکرده باشم.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل قال ﴿ **إنّي** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **منزّلها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنَّ ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به منزّل و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال الله...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یکفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بعدُ** ﴾ ظرف و مبنی بر ضم و در محل نصب و متعلق به یکفر (بعد به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یکفر و جمله یکفر...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّي** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **اعذّبه** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **عذاباً** ﴾ مفعول مطلق نوعی اعذّب و جمله اعذّبه عذاباً، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّی منزّلها است.

﴿ **لااعذّبه** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و نایب از مفعول مطلق (زیرا به عذاباً عود می‌نماید) ﴿ **احداً** ﴾ مفعول به أُعذّبه ﴿ **من العالمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت احداً و جمله لااعذّبه...، محلاً منصوب و صفت عذاباً است.

وَإِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَاعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلٰهَيْنِ مِن دُونِ ٱللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِن كُنتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَاأَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ ٱلْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾

وهنگامی که خدا گفت ای عیسی بن مریم، آیا تو به مردم گفتی که من ومادرم را معبودانی به جای خدا برگیرید؟ گفت منزهی تو، مرا نسزد آنچه را که حق من نیست بگویم، واگر گفته بودم پس به تحقیق آن را می‌دانستی. آنچه که درون من هست را می‌دانی (ولی) من آنچه درون تو هست را نمی‌دانم، هر آینه تو همان دانای پنهانی‌ها هستی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ قال الله یا عیسیٰ ابن مریم ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۰ گذشت.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قلت ﴾ فعل و فاعل ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به قلت ﴿ اتّخذونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امی ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ضمیر یاء متکلم در اتخذونی ﴿ الٰهین ﴾ مفعول به دوم اتخذونی ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت الٰهین و جمله اتخذونی...، محلاً منصوب و مقول قول قلت است. و جمله قلت...، محلاً مرفوع و خبر انت است. و جمله أأنت قلت...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سبحانك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل اسبح مقدر و جمله (اسبح) سبحانک، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قال و مقول قول) است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یکون ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم یکون ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ اقول ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اقول ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه

وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقٌّ ﴿ بحقٌّ ﴾ جار و مجرور وباء زائده و حقّ در موضع نصب و خبر لیس و جمله لیس...، صله ما است (عائد صله اسم لیس است). و فعل مضارع اقول با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر یکون واقع می‌شود. و جمله ما یکون...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ كُنتُ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قلتُه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله قلته، محلاً منصوب و خبر کنت است. و جمله اِنْ کنت قلته، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ علمتَه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله قد علمته، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ تعلم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تعلم ﴿ فی نفسی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی نفسی، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله تعلم...، محلاً منصوب و حال از فاعل علمت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لااعلم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ ما فی نفسك ﴾ مانند ما فی نفسی ترکیب می‌شود. و جمله لااعلم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تعلم است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ انت ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ علّام الغیوب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنَّ (در صورتی که انت را ضمیر بدانیم) و یا خبر انت و جمله انت علّام الغیوب، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است (در صورتی که انت را مبتدا بدانیم). و جمله اِنّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ ٱعْبُدُوا ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنتَ أَنْتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۱۱۷﴾

جز آنچه که به من دستور داده‌ای به ایشان نگفته‌ام که خدا، پروردگار من وپروردگارتان را بپرستید، وتا زمانی که بینشان بودم بر آنان گواه بودم پس زمانی که جانم را گرفتی تو خودت برایشان مراقب بودی وتو بر هر چیزی گواهی.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **قلت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قلت ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به قلت ﴿ **امرتنی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امرت ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **اعبدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اعبدوا ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ربّی و فعل امر اعبدوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و بدل از ضمیر هاء در به است. و جمله امرتنی به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله ما قلت لهم...، مستأنفه است.

ترکیب دیگر اینکه مصدر مؤول از أنْ اعبدوا خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو و جمله (هو) أنْ اعبدوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

و یا اینکه أنْ حرف تفسیر بوده و جمله اعبدوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (به جهت آنکه امرت متضمن معنای قلت است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **كنتُ** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **عليهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهیداً ﴿ **شهيداً** ﴾ خبر کنتُ ﴿ **ما** ﴾ مصدریه و متضمن معنای ظرف ﴿ **دمتُ** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **فيهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر دمت و فعل ماضی دمت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و متعلق به شهیداً به تقدیر مدة دوامی فیهم. و جمله کنتُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما قلت لهم است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لمّـا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ توفیتنی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله توفیتنی، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ انت ﴾ ضمیر فصل (عماد) و یا در محل رفع و تأکید از اسم کنت ﴿ الرقیب ﴾ خبر کنت ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به الرقیب و جمله کنت...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کنت علیهم شهیداً است.

﴿ وَ ﴾ حالیه ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علی کل شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شهید ﴿ شهیدٌ ﴾ خبر انت و جمله انت...، محلاً منصوب و حال از اسم کنتَ است.

إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾

اگر عذابشان کنی پس همانا ایشان بندگان تو هستند واگر آنان را بیامرزی پس حتماً تو همان پیروزمند حکیم هستی.

﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تعذّبهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله إِن تعذّبهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ عبادك ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنَّ و جمله إنّهم عبادک، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ تغفرْ ﴾ مانند إنْ تعذّبْ ترکیب می‌شود. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تغفرْ است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ إنّك انت العزيز ﴾ مانند إنّک انت علّام الغیوب (آیه ۱۱۶)

ترکیب می‌شود. ﴿ الحکیم ﴾ خبر دوم إنّ و یا خبر دوم انت (بنا بر اختلاف در ترکیب انت) و جمله إنّک ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

قَالَ ٱللَّهُ هَٰذَا يَوْمُ يَنفَعُ ٱلصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١١٩﴾

خداوند گفت این روزی است که راستگویان را راستیشان نفع می‌بخشد، برای آنان بهشتهایی است که از زیرش نهرها روان است ودر آن همیشگی جاودانه‌اند. خدا از ایشان راضی است وایشان از او خشنودند. این رستگاری بزرگ است.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل قال ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یوم** ﴾ خبر هذا و مضاف ﴿ **ینفع** ﴾ فعل ﴿ **الصادقین** ﴾ مفعول به ینفع ﴿ **صدقهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ینفع و جمله ینفع ...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله هذا یوم ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال الله ...، مستأنفه است.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **جناتٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) و جمله لهم جناتٌ، محلاً منصوب و حال از الصادقین است. ﴿ **تجری** ﴾ فعل ﴿ **من تحتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل تجری و جمله تجری ...، محلاً مرفوع و صفت جناتٌ است. ﴿ **خالدین** ﴾ حال دوم از الصادقین ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین ﴿ **ابداً** ﴾ ظرف و متعلق به خالدین است.

﴿ **رضی** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل رضی ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رضی و جمله رضی ...، محلاً منصوب و حال سوم از الصادقین است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رضوا عنه** ﴾ عطف بر جمله رضی الله عنهم شده و مانند آن ترکیب

می‌شود. ﴿ ذلك ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الفوز ﴾ خبر ذلک ﴿ العظیم ﴾ صفت الفوز و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

لِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۲۰﴾

ملک آسمانها وزمین وآنچه در آن است برای خداست واو بر هر چیزی تواناست.

﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ملك السماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الارض ﴿ فیهنّ ﴾ جار و مجرور ومتعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فیهنّ، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله لله...، مستأنفه است.

﴿ و هو علی کل شیءٍ قدیرٌ ﴾ مانند و انت علی کلّ شیءٍ شهیدٌ (آیه ۱۱۷) ترکیب می‌شود. و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از الله است.

سوره مبارکهٔ انعام

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشاینده مهربان.

﴿ **بسم الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل ابتدء مقدر و یا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر ابتدائی ثابتٌ بسم الله ﴿ **الرحمان** ﴾ صفت و یا بدل برای الله ﴿ **الرحیم** ﴾ صفت دوم برای الله و اگر الرحمان بدل از الله باشد، الرحیم صفت الرحمان خواهد بود (بنا بر ترتیب بین توابع) و جمله (ابتدء و یا ابتدائی ثابتٌ) بسم الله الرحمان الرحیم، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

و در غیر قرآن می‌توان الرحمان الرحیم را قطع از صفت دانست لذا مرفوع اند تا خبر برای مبتدای مقدر باشند به تقدیر هو الرحمان الرحیم و یا منصوب و مفعول به فعل اعنی، اذکر و یا امدح مقدر هستند. و جمله (هو، اعنی، اذکر و یا امدح) الرحمان الرحیم، مستأنفه بیانی است.

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ ٱلظُّلُمَاتِ وَٱلنُّورَ ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١﴾

حمد خدایی را که آسمانها وزمین را خلق نمود وتاریکی وروشنایی قرار داد سپس کسانی که به پروردگارشان کافر شده بودند (برای او) همتا وشریک می‌گیرند.

﴿ **الحمد** ﴾ مبتدا ﴿ **لله** ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر الحمد ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ **خلق** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل

﴿ **السماواتِ** ﴾ مفعول به خلق (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله الحمد لله...، مستأنفه است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جعل الظلماتِ والنّور** ﴾ عطف بر جمله خلق السماوات و الارض شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بربّهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کفروا و جمله کفروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **یعدلون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعدلون، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین کفروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الحمد لله است.

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰٓ أَجَلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُۥ ثُمَّ أَنتُمْ تَمْتَرُونَ ﴿٢﴾

او کسی است که شما را از گِل آفرید سپس اجلی معین نمود واجل حتمی نزد او است سپس شما تردید می‌کنید.

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ **خلقکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من طینٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و جمله خلقکم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **قضیٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اجلاً** ﴾ مفعول به قضی و جمله قضیٰ اجلاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقکم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اجلٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ **مسمّی** ﴾ صفت اجلٌ ﴿ **عنده** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اجلٌ و جمله اجلٌ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قضیٰ اجلاً است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **تمترون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تمترون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تمترون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قضیٰ اجلاً است.

وَهُوَ ٱللَّهُ فِي ٱلسَّمٰوٰتِ وَفِي ٱلْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ ﴿٣﴾

واو خدای در آسمانها وزمین است، نهانتان وآشکارتان را می‌داند ومی‌داند آنچه را که کسب می‌کنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الله ﴾ خبر هو ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به الله (بنا بر اینکه الله متضمن معنای معبود باشد) و یا متعلق به عامل مقدر و خبر دوم هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی السّماوات و جمله هو الله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو الّذی خلقکم (آیه ۲) است.

﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سرّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جهرکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر سرّکم و جمله یعلم...، محلاً منصوب و حال از الله است.

ترکیب دیگر اینکه هو را ضمیر شأن و قصه بدانیم و الله مبتدا و فی السماوات و فی الارض متعلق به یعلم باشند و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعلم ﴾ عطف بر جمله یعلم سرّکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ تکسبون ﴾ فعل و فاعل و جمله تکسبون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تکسبون است به تقدیر ما تکسبونه). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یعلم بوده و جمله تکسبون، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است.

ترکیب دیگر اینکه ما مصدریه بوده و فعل مضارع تکسبون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یعلم واقع می‌شود.

وَمَا تَأْتِيهِم مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤﴾

وبه سوی آنها نشانه‌ای از آیات پروردگارشان نیامد جز اینکه از آن روی‌گردان بودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تأتیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ من ءایةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و آیة در موضع رفع و فاعل تأتی ﴿ من ءایات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ءایةٍ و آیات مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه آیات و جمله ما تأتیهم...، مستأنفه است.

﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به معرضین ﴿ معرضین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در تأتیهم است.

فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٥﴾

وبه تحقیق حق را زمانی که به سویشان آمد، تکذیب نمودند وبزودی اخبار چیزهایی که آنها را مسخره می‌کردند به ایشان می‌رسد.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به کذّبوا ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به کذّبوا (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءهم، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و جمله قد کذّبوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما تأتیهم (آیه ۴) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یأتیهم ﴾ مانند تأتیهم (آیه ۴) ترکیب می‌شود. ﴿ انباء ما ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یأتی و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار ومجرور و متعلق به یستهزءون ﴿ یستهزءون ﴾ فعل وفاعل و جمله به یستهزءون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما

است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل جر و مضاف الیه انباء بوده و جمله کانوا...، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله سوف یأتیهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد کذّبوا است.

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِمْ مِن قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّن لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا ٱلسَّمَاءَ عَلَيْهِم مِدْرَاراً وَجَعَلْنَا ٱلْأَنْهَارَ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ ﴿٦﴾

آیا ندیده‌اند که پیش از آنها چه تعداد از امتهایی که به ایشان در زمین تمکنی داده بودیم که به شما نداده‌ایم را هلاک نمودیم، (بارانِ) آسمان را بر ایشان پی در پی فرستادیم ونهرهایی را قرار دادیم که از زیرشان جریان داشت پس آنان را به جهت گناهانشان هلاک کردیم وبعد از ایشان امتی دیگر را پدید آوردیم.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم‌یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ کم ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم اهلکنا و یا اینکه خبریه بوده و از حیث ترکیب فرقی ندارد. ﴿ اهلکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اهلکنا ﴿ من قرنٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز کم و جمله کم اهلکنا...، محلاً منصوب و مفعول به لم‌یروا است (فعل لم‌یروا به جهت وجود کم از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله لم‌یروا...، مستأنفه است.

﴿ مکّناهم ﴾ فعل و فاعل وضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنّا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر مکّنّاهم تمکیناً ما لم‌نمکن ﴿ لم‌نمکّن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌نمکّن و جمله لم‌نمکّن لکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لم‌نمکّن است به تقدیر ما لم‌نمکّنه).

ترکیب دیگر اینکه ما نکره موصوفه ودر محل نصب و مفعول به دوم مکّنّا هم (متضمن معنای اعطیناهم) بوده و جمله لم‌نمکّن لکم، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و یا اینکه ما مصدریه بوده و فعل لم‌نمکن با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه ظرف مقدر واقع می‌شود به تقدیر مدة ما لم‌نمکن و متعلق به مکّنّا است. و جمله مکّنّاهم...، محلاً مجرور و صفت قرنٍ است (ضمیر هم به قرون به معنای امم عود می‌نماید).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ارسلنا السماء** ﴾ عطف بر جمله مکّنّاهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ **مدراراً** ﴾ حال از السماء است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **جعلنا الانهار** ﴾ عطف بر جمله ارسلنا السماء شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **تجری** ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **من تحتهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و حال از الانهار است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اهلکناهم** ﴾ عطف بر جمله مکّنّاهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ **بذنوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اهلکنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **انشأنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من بعدهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انشأنا ﴿ **قرناً** ﴾ مفعول به انشأنا ﴿ **ءاخرین** ﴾ صفت قرناً و جمله انشأنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اهلکناهم است.

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَاباً فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿۷﴾

واگر بر تو نوشته‌ای در کاغذ نازل می‌کردیم پس آن را با دست لمس می‌نمودند، هر آینه کسانی که کافرند می‌گفتند این جز سحری آشکار نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **نزّلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّلنا ﴿ **کتاباً** ﴾ مفعول به نزّلنا ﴿ **فی قرطاس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کتاباً و جمله لو نزّلنا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لمسوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بایدیهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لمسوا و جمله لمسوه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لو نزّلنا است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).
﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ سحرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مبینٌ ﴾ صفت سحرٌ و جمله إنْ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

وَقَالُوا لَوْلَاأُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكاً لَقُضِيَ ٱلْأَمْرُ ثُمَّ لَايُنْظَرُونَ ﴿٨﴾

ومی‌گویند چرا بر او ملک نازل نمی‌شود؟ واگر فرشته‌ای نازل می‌کردیم حتماً کار تمام می‌شد سپس مهلت داده نمی‌شدند.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ ملکٌ ﴾ نایب فاعل انزل و جمله لولا انزل...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال الّذین کفروا (آیه ۷) است.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ملکاً ﴾ مفعول به انزلنا و جمله لو انزلنا ملکاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ قُضِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الامرُ ﴾ نایب فاعل قضی و جمله لَقُضِیَ الامرُ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لایُنظَرُونَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لایُنظَرُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قضی الامر است.

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكاً لَجَعَلْنَاهُ رَجُلاً وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَا يَلْبِسُونَ ﴿٩﴾

واگر او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم قطعاً آن را مردی درمی‌آوردیم وآنچه را ایشان مشتبه می‌نمایند را بر آنان مشتبه می‌ساختیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ جعلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ملكاً ﴾ مفعول به دوم جعلنا وجمله جعلناه ملكاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ جعلناه رجلاً ﴾ مانند جعلناه ملكاً تركيب می‌شود. و جمله جعلناه رجلاً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للبسنا ﴾ عطف بر جمله لجعلناه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لبسنا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لبسنا ﴿ يلبسون ﴾ فعل و فاعل و جمله يلبسون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يلبسون است به تقدير ما يلبسونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿١٠﴾

وبه تحقیق پیش از تو پیامبرانی به تمسخر گرفته شدند پس آنچه که تمسخر می‌کردند گریبانگیر تمسخرکنندگان شد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ استُهزِئَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ برسلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به استهزئ و نایب فاعل آن ﴿ من قبلك ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت رسل و جمله لقد استهزئ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ حاق ﴾ فعل ﴿ بالذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاق والّذین موصوله ﴿ سخروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل سخروا و جمله سخروا منهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل سخروا است). ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل حاق ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستهزءون ﴿ یستهزءون ﴾ فعل و فاعل و جمله به یستهزءون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است).

و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل رفع و فاعل حاق بوده و جمله کانوا...، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله حاق بالذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد استهزئ است.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿١١﴾

بگو در زمین سیر کنید سپس بنگرید که عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ سیروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به سیروا و جمله سیروا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ انظروا ﴾ عطف بر جمله سیروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم کان ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبة المکذّبین ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به انظروا است (انظروا به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾

بگو آنچه در آسمانها وزمین است برای کیست؟ بگو برای خداست. بر خودش رحمت را نوشته است. هر آینه شما را در روز قیامت که در آن شکی نیست گرد می‌آورد. کسانی که به خودشان ضرر زده‌اند پس ایشان ایمان نمی‌آورند.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ومن اسم استفهام ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **فی السماوات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله (کان) فی السماوات...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله لمن ما...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل.....، مستأنفه است. ﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو کائنٌ) لله، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل لله، مستأنفه است.

﴿ **کتب** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علی نفسه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کتب ﴿ **الرحمة** ﴾ مفعول به کتب و جمله کتب...، مستأنفه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **یجمعنکم** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقلیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الی یوم القیامة** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجمعنّ و جمله لیجمعنّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **ریبَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لاریب فیه، محلاً منصوب و حال از یوم القیامة است.

﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **خسروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خسروا و جمله خسروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل خسروا است). ﴿ **فـ** ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لایؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایؤمنون، محلاً مرفوع و خبر

هم است. و جمله هم لایؤمنون، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. وجمله الّذین...، مستأنفه است.

وَلَهُۥ مَا سَكَنَ فِي ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿١٣﴾

وآنچه در شب وروز آرام وسکون دارد برای اوست واو شنوای داناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **سکن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **فی الّیل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سکن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **النهار** ﴾ عطف بر الّیل وجمله سکن...، صله ما است (عائد صله فاعل سکن است). و جمله له ما...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **السمیع العلیم** ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له ما سکن است.

قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيّٗا فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَهُوَ يُطۡعِمُ وَلَا يُطۡعَمُۗ قُلۡ إِنِّيٓ أُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ أَوَّلَ مَنۡ أَسۡلَمَۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ﴿١٤﴾

بگو آیا غیر خدا را سرپرست گیرم که پدیدآورنده آسمانها وزمین است؟ که او خوراک می‌دهد وخوراک داده نمی‌شود. بگو قطعاً من امر شده‌ام تا اولین شخص مسلمان باشم واز مشرکان نباشم.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **غیر الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول و مقدم اتّخذ ﴿ **اتّخذ** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **ولیاً** ﴾ مفعول به دوم اتّخذ ﴿ **فاطر السماوات** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل برای الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله اغیر الله اتّخذ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یُطعِمُ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل

وجمله یطعم، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو یطعم، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لایُطعَمُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله لا یطعم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یطعم است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اُمِرتُ ﴾ فعل ماضی مجهول و تایب فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ اکون ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش ﴿ اوّلَ من ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اکون و من موصوله ﴿ اسلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اسلم، صله من است (عائد صله فاعل اسلم است). و فعل مضارع اکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ اکون و با لحاظ حرف جر، متعلق به امرت و جمله اُمرت...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنّی امرت...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتکونَنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقلیه و محلاً مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ من المشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لاتکونَنَّ و جمله لاتکونَنَّ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قل است.

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾

بگو اگر پروردگارم را عصیان کنم هر آینه من از عذاب روز بزرگ می‌ترسم.

﴿ قل اِنّی ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴ گذشت. ﴿ اخاف ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ عصیتُ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به عصیتُ و جمله اِنْ عصیت ربّی، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله اخاف، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است. و یا اینکه محلاً منصوب و حال از فاعل اخاف است به تقدیر عاصیاً.

﴿ عذاب یومٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخاف ﴿ عظیمٍ ﴾ صفت یومٍ و جمله اخاف ...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است.

مَن يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٦﴾

هرکه در این روز (عذاب) از او برگردانده شود پس به تحقیق رحمش نموده است واین پیروزی آشکار است.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ يُصْرَفْ ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصرف ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یصرف و تنوین بدل از مضاف الیه مقدر به تقدیر یوم اذ کان کذا. و جمله یصرف ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ رحمه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله قد رحمه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الفوز ﴾ خبر ذلک ﴿ المبین ﴾ صفت الفوز و جمله ذلک ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش است.

وَإِن يَمْسَسْكَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾

واگر خداوند به تو زیانی برساند پس هیچ برطرف کننده‌ای جز او وجود ندارد واگر خیری به تو برساند پس او بر هر چیزی تواناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یمسسك ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر

کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل یمسس ﴿ **بضرٍّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمسس و جمله إِنْ یمسسک ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **کاشفَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ **اِلاّ** ﴾ حرف استثناء ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و بدل از محلِ لاکاشف و جمله لاکاشف...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۱۶) است.

﴿ **وإِنْ یمسسك بخیرٍ** ﴾ مانند وإِنْ یمسسک الله بضرٍّ ترکیب می‌شود. و فاعل یمسس ضمیر هو مستتر است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **علی کل شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قدیرٌ ﴿ **قدیرٌ** ﴾ خبر هو و جمله هو...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَهُوَ ٱلْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِۦ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١٨﴾

واو بر بندگانش چیره است واو حکیمِ داناست.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **القاهر** ﴾ خبر هو ﴿ **فوق** ﴾ ظرف و متعلق به القاهر و مضاف ﴿ **عباده** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عباد مضاف الیه فوق و جمله هو القاهر...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الحکیم الخبیر** ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو القاهر است.

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ ٱللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا

ٱلْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ ٱللهِ آلِهَةً أُخْرَىٰ قُل لَّآ أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلٰهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿١٩﴾

بگو شهادت چه چیزی از همه بزرگتر است؟ بگو خدا بین من وبین شما گواه است. واین قرآن به سوی من وحی شده تا بدان شما وکسی که به او برسد را هشدار دهم. آیا شما شهادت می‌دهید که همانا با خدا معبودانی دیگر وجود دارد؟ بگو من شهادت نمی‌دهم، بگو همانا خدای واحد است وبه تحقیق از آنچه که شرک می‌ورزید بیزارم.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ایُّ شیءٍ** ﴾ اسم استفهام و مضاف و مضاف الیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اکبر** ﴾ خبر ایّ شیءٍ ﴿ **شهادةً** ﴾ تمیز اکبر و جمله ایُّ شیءٍ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **شهیدٌ** ﴾ خبر الله ﴿ **بینی** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شهیدٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بینکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینی و جمله الله شهیدٌ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و یا اینکه خبر الله، مقدر بوده به تقدیر اکبر شهادةً و جمله الله (اکبر شهادةً)، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و شهیدٌ خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو و جمله (هو) شهیدٌ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اُوحِیَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **الیّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحی ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و نایب فاعل اوحی ﴿ **القرآن** ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **انذرکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انذر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر ضمیر کم در انذرکم و ترکیب بهتر اینکه در محل رفع و عطف بر فاعل انذر (بنا بر اینکه فاعل انذر حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلم بوده و من بلغ ائمه اطهار باشند) ﴿ **بلغ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله

بلغ، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به بلغ است به تقدیر من بلغه). و فعل مضارع انذر با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اوحی است. و جمله اوحی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الله شهیدٌ بینی است (بنا بر ترکیب اول الله).

و یا اینکه واو استینافیه بوده و جمله اوحی...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم الله).

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ تشهدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ مع الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنَّ ﴿ ءالهةً ﴾ اسم مؤخر اَنَّ ﴿ اخریٰ ﴾ صفت ءالهة و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به تشهدون واقع می‌شود. و جمله تشهدون...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله أإنّکم...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لااشهد ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل و جمله لااشهد، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر هو ﴿ واحدٌ ﴾ صفت اللهٌ و جمله انّما هو...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ بریءٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به بریءٌ و ما موصوله ﴿ تشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تشرکون است به تقدیر ما تشرکونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله إنّنی بریءٌ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّما هو اللهٌ واحدٌ است.

اَلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ اَلْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ اَلَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لاَيُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾

کسانی که کتاب داده شده‌اند آن را می‌شناسند همانگونه که فرزندانشان را می‌شناسند کسانی که به خودشان ضرر رسانده‌اند پس ایشان ایمان نمی‌آورند.

﴿ **الّذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ءاتيناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الكتابَ** ﴾ مفعول به دوم ءاتيناهم و جمله ءاتيناهم الكتاب، صله الّذين است (عائد صله مفعول به اول ءاتيناهم است).

﴿ **يعرفونه** ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **ک** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدريه ﴿ **يعرفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ابناءهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يعرفون و فعل مضارع يعرفون با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور كاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای يعرفون به تقدير يعرفونه معرفةً كمعرفتهم ابناءهم و يا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير يعرفونه معرفةً كائنةً كمعرفتهم ابناءهم. و يا بنا بر قول برخی كاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و فعل يعرفون با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه كاف واقع می‌شود وكما در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير يعرفونه معرفةً مثل معرفتهم ابناءهم. و جمله يعرفونه...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين ءاتيناهم...، مستأنفه است.

﴿ **الّذين خسروا انفسهم** ﴾ مانند الّذين ءاتيناهم تركيب می‌شود. ﴿ **ف** ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذين) ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لايؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل و جمله لايؤمنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين خسروا...، مستأنفه بيانی است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ اَفْتَرَىٰ عَلَى اَللهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لاَيُفْلِحُ اَلظَّالِمُونَ ﴿٢١﴾

وچه شخصی از کسی که به خدا به دروغ افتراء می‌بندد یا آیاتش را تکذیب می‌کند ظالمتر است؟ به تحقیق ظالمان رستگار نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ اظلم ﴾ خبر من ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اظلم و من موصوله ﴿ افتریٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتریٰ ﴿ کذباً ﴾ مفعول به افتریٰ و یا مفعول مطلق معنوی افتریٰ و جمله افتریٰ...، صله من است (عائد صله فاعل افتریٰ است). و جمله من اظلم...، مستأنفه است. ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ کذّب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بایاته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّب و جمله کذّب بایاته، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله افتریٰ است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لایفلح ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الظالمون ﴾ فاعل لایفلح و جمله لایفلح الظالمون، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است.

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ ٱلَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٢٢﴾

وروزی که همگیشان را گرد می‌آوریم سپس به مشرکین می‌گوییم شریکانی که گمان می‌نمودید کجا هستند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم ﴾ ظرف و عطف بر ظرف مقدر در آیه قبل به تقدیر لایفلح الظالمون الیوم و یوم نحشرهم و مضاف ﴿ نحشرهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ جمیعاً ﴾ حال از مفعول به نحشرهم و جمله نحشرهم جمیعاً، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

و یا اینکه واو استینافیه بوده و یوم مفعول به فعل اذکر مقدر است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ نقول ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ للّذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقول و الّذين موصوله ﴿ اشركوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اشركوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل اشركوا است). ﴿ اين ﴾ اسم استفهام و ظرف و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شركاؤكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و يا بدل از شركاؤكم ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تزعمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تزعمون، محلاً منصوب و خبر كنتم است. و جمله كنتم...، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به مقدر تزعمون است به تقدير الّذين كنتم تزعمونهم). و جمله اين شركاؤكم...، محلاً منصوب و مقول قول نقول است. و جمله نقول...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نحشرهم است.

ثُمَّ لَمْ تَكُن فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿٢٣﴾

سپس عذرشان جز اين نيست كه می‌گويند به خدا، پروردگارمان سوگند كه ما مشرک نبوديم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لم‌تكن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم‌جازمه از افعال ناقصه ﴿ فتنتهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم لم‌تكن ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدريه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ واللّه ﴾ واو قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل نقسم مقدر ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و بدل يا صفت اللّه و جمله (نقسم بـ) اللّه ربّنا، محلی از اعراب ندارد و قسميه است.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مشركين ﴾ خبر كنّا و جمله ما كنّا مشركين، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و فعل ماضی قالوا با أنْ مصدريه تأويل به مصدر رفته و خبر لم‌تكن واقع می‌شود. و جمله لم‌تكن...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نقول (آيه ۲۲) است.

ٱنظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰٓ أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۲۴﴾

بنگر که چگونه برخودشان دروغ می‌بندند وآنچه که افتراء می‌بستند از ایشان گم شد.

﴿ **انظر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل کذبوا ﴿ **کذبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی انفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذبوا و جمله کیف کذبوا...، محلاً منصوب و مفعول به انظر است (انظر به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله انظر...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ضلّ** ﴾ فعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلّ ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ضلّ ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یفترون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یفترون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یفترون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفترون است به تقدیر ما کانوا یفترونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ضلَّ عنهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کیف کذبوا است.

وَمِنْهُم مَن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْراً وَإِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰٓ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿۲۵﴾

واز ایشان کسانی هستند که به تو گوش می‌دهند. وبر دلهایشان پرده‌هایی افکنده‌ایم تا آن را نفهمند ودر گوشهایشان سنگینی قرار داده‌ایم. واگر هر نشانه‌ای ببینند بدان ایمان نمی‌آورند. وزمانی که به سوی تو بیایند با تو مجادله می‌کنند، کسانی که کافر شده‌اند می‌گویند این جز افسانهٔ پیشینیان نیست.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من** ﴾

موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **يستمع** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **اليك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يستمع وجمله يستمع اليک، صله من است (عائد صـله فـاعل يستمع است). و جمله منهم من ....، مستأنفه بيانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جعلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **على قلوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جعلنا و يا متعلق به عامل مقدر و حال از اكنّة (نكره مؤخره) ﴿ **اكنّةً** ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **يفقهوه** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع يفقهوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدير كراهة اَنْ يفقهوه و يا اينكه منصوب به نزع خافض واقع می‌شود البته با در تقدير گرفتن لاء نافيه به تقدير لئلّا يفقهوه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جعلنا. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فی آذانهم وقراً** ﴾ عطف بر على قلوبهم اكنّةً شده و مانند آن تركيب می‌شود. و جمله جعلنا ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله منهم من يستمع است. و يا اينكه واو حاليه بوده و جمله جعلنا ....، محلاً منصوب و حـال از مـن مـوصوله است (مراعات معنای من).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **يروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطيه و فاعل ﴿ **كلَّ ايـةٍ** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يروا و جمله إنْ يروا ....، مـحلی از اعـراب نـدارد و شرطيه است.

﴿ **لايؤمنوا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و مجزوم در جواب شرط جـازم و فـاعل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لايؤمنوا و جمله لايؤمنوا بها، مـحلی از اعـراب نـدارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و يا محلاً منصوب و عطف بر جمله جعلنا است (بنا بر تركيب جمله معطوف عليه).

﴿ **حتی** ﴾ حرف ابتدا ﴿ **اذا** ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نـصب و مـتعلق بـه فـعل جـواب و مضاف ﴿ **جاءوك** ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءوا و جمله جاءوک، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ **یجادلونك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله یجادلونک، محلاً منصوب و حال از فاعل جاءوک است.

﴿ **یقول** ﴾ فعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یقول ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل و مبتدا ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **اساطیر الاولین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله إنْ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِن يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾

وایشان از او باز می‌دارند واز آن دوری می‌کنند، وجز خودشان را هلاک نمی‌کنند ونمی‌فهمند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **ینهون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عنه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینهون و جمله ینهون عنه، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (اذا جاءوک... یقول آیه ۲۵) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ینئون عنه** ﴾ عطف بر جمله ینهون عنه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **یهلکون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یهلکون و جمله إنْ یهلکون...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یشعرون** ﴾ فعل و فاعل و جمله ما یشعرون، محلاً منصوب و حال از فاعل یهلکون است.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى ٱلنَّارِ فَقَالُوا يَالَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾

واگر ببینی زمانی که بر آتش نگه داشته شده‌اند پس می‌گویند ای کاش برگردانده می‌شدیم وآیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم واز مؤمنین می‌شدیم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **تریٰ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به تریٰ و مضاف ﴿ **وُقِفُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **علی النار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وقفوا و جمله وُقِفُوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله لو تریٰ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لشاهدتَ امراً عظیماً. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است. ﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **لیتنا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **نردّ** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نردّ، محلاً مرفوع و خبر لیت است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه به معنای مع ﴿ **لانکذّبَ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **بآیات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لانکذّب وءایات مضاف ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه ءایات و فعل مضارع لانکذّب با اَن ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته وعطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لیت لناردّاً و عدم تکذیب ءایات ربّنا وکوننا من المؤمنین.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نکونَ** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر لانکذّب) از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ **من المؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر نکون و فعل مضارع نکون عطف بر لانکذّب شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله لیتنا نردّ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

و یا اینکه یا حرف ندا بوده و منادیٰ مقدر است به تقدیر یا قومِ. و جمله لیتنا نردّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله وقفوا است.

بَلْ بَدَا لَهُم مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِن قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۲۸﴾

بلکه آنچه را که پیش از این مخفی می‌کردند برایشان آشکار نمود. واگر برگردانده می‌شدند حتماً به آنچه که از آن منع شده بودند بر می‌گشتند وهمانا ایشان دروغگو هستند.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **بدالهم ماکانوا یخفون** ﴾ مانند ضلَّ عنهم ماکانوا یفترون (آیه ۲۴) ترکیب می‌شود. ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخفون (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله بدالهم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **رُدُّوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله رُدُّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **عادوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عادوا و ما موصوله ﴿ **نُهُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **عنه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نهوا و جمله نهوا عنه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در عنه است).

و یا اینکه ما نکره موصوفه و مجرور لام بوده و جمله نهوا عنه، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله عادوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بدالهم است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **إنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **کاذبون** ﴾ خبر إنَّ و جمله إنّهم لکاذبون، محلاً منصوب و حال از فاعل عادوا است.

وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿۲۹﴾

ومی‌گفتند این جز زندگانی دنیای ما نیست وما برانگیخته نمی‌شویم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **هی** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّا** ﴾

استثناء مفرغ ﴿ **حیاتنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هی ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت حیاتنا و جمله إِنْ هی...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۲۸) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ **بمبعوثین** ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مبعوثین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما نحن...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إِن هی... است.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۰﴾

واگر ایشان را می‌دیدی زمانی که بر پروردگارشان نگه داشته شده بودند. گفت آیا این حق نیست؟ گفتند چرا به پروردگارمان سوگند. گفت به جهت کفری که می‌ورزیدید عذاب را بچشید.

﴿ **ولو تریٰ اذ وقفوا علی ربّهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۷ گذشت.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم لیس ﴿ **بالحق** ﴾ جار و مجرور و باء زائده والحق در موضع نصب و خبر لیس و جمله الیس...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از ربّهم است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بلیٰ** ﴾ حرف جواب ﴿ **وربّنا** ﴾ واو قسم و جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به فعل نقسم مقدر وجمله (نقسم بـ) ربّنا، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است. و جمله جواب قسم به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **ذوقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **العذاب** ﴾ مفعول به ذوقوا ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذوقوا و ما موصوله ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال

ناقصه با اسمش ﴿ تکفرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تکفرون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما کنتم تکفرون به). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ذوقوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کنتم کفرتم بالله. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ ٱللهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَاحَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَافَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿٣١﴾

به تحقیق کسانی که به دیدار خداوند کافر شده بودند زیان کردند. زمانی که ناگهان قیامت به سویشان آمد گفتند وای بر ما آنچه که در آن فرو گذاردیم. وایشان بر پشتشان گناهان خود را حمل می‌کنند. آگاه باشید چه چیزی بدی را حمل می‌کنند.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خَسِرَ ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل خسر ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بلقاءالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است). و جمله قد خسر...، مستأنفه است.

﴿ حتی ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ الساعةُ ﴾ فاعل جاءت ﴿ بغتةً ﴾ حال از الساعة (مصدر در موضع حال) به تقدیر باغتةً و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر و جمله جاءتهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ حسرتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ

﴿ على ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ فرّطنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرّطنا و فعل ماضى فرّطنا با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور على واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به حسرتنا. و يا اينكه ما موصوله و مجرور على بوده و جمله فرّطنا فيها، صله ما است (اين تركيب در صورتى است كه قائل شويم ضمير ها در فيها به ما بر مى‌گردد چرا كه تقدير الاعمال بدوه و معناى ما لحاظ شده است و در غير اين صورت ما مصدريه است چنانكه به عنوان تركيب اول گذشت). و جمله يا حسرتنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است (با لحاظ معناى ادعو و يا اطلب).

و چون كلام متضمن معناى جواب است لذا جواب ندا در تقدير گرفته نمى‌شود. و جمله قالوا...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يحملون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اوزارهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يحملون ﴿ على ظهورهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يحملون و جمله يحملون...، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم يحملون...، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

﴿ ألا ﴾ حرف تنبيه ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ساء ﴿ يزرون ﴾ فعل و فاعل و جمله يزرون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يزرون است به تقدير ما يزرونه).

و يا اينكه ما نكره موصوفه و در محل نصب و تميز از فاعل ساء بوده و فاعل ساء ضمير هو مستتر است. و جمله يزرون، محلاً منصوب و صفت ما، نكره موصوفه است. و جمله الا ساء...، مستأنفه است.

وَمَا ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ ٱلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٣٢﴾

وزندگانی دنیا جز بازی وسرگرمی نیست. وحتماً سرای آخرت برای متقین بهتر است. آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ **الحیاة** ﴾ مبتدا ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **لعبٌ** ﴾ خبر الحیاة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لهوٌ** ﴾ عطف بر لعبٌ و جمله ما الحیاة الدنیا...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ ابتدائیه ﴿ **الدّار** ﴾ مبتدا ﴿ **الاخرة** ﴾ صفت الدار ﴿ **خیرٌ** ﴾ خبر الدار ﴿ **للّذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و الّذین موصوله ﴿ **یتّقون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یتّقون، صله الّذین است (عائد صله فاعل یتّقون است). و جمله للدّار...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما الحیاة الدنیا... است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ **لاتعقلون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاتعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اتغفلون فلا تعقلون.

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ ٱلَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ ٱلظَّـٰلِمِينَ بِآيَاتِ ٱللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٣٣﴾

به تحقیق می‌دانیم که آنچه ایشان می‌گویند تو را محزون می‌کند. پس حتماً ایشان تو را تکذیب نمی‌کنند ولکن ستمکاران آیات الهی را انکار می‌کنند.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **نعلم** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **إِنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **یحزنک** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یحزن ﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یقولون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یقولون است به تقدیر الّذی یقولونه). و جمله یحزنک...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه لیحزنک...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول نعلم است (نعلم به جهت وجود لام ابتدائیه در لیحزنک از عمل در مفرد معلق شده و در

محل جمله عمل می‌نماید و کسره همزه إِنَّ به جهت وجودِ لام است). و جمله قد نعلم...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ تعلیل ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لايكذّبونك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله لایکذّبونک، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الظالمين ﴾ اسم لكنَّ ﴿ بآيات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجحدون ﴿ يجحدون ﴾ فعل و فاعل و جمله یجحدون، محلاً مرفوع و خبر لكنَّ است. و جمله لكنَّ الظالمین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّهم لایکذّبونک است.

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَاكُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَـاهُمْ نَصْرُنَا وَلاَمُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ ٱللهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَبَإِ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٣٤﴾

وقطعاً پیامبران پیش از تو تکذیب شدند پس بر آنچه که تکذیب شدند واذیت کشیدند صبر کردند تا اینکه نصرت ما به سویشان آمد. وهیچ تغییر دهنده‌ای برای کلمات الهی نیست. وبه راستی اخبار پیامبران به سوی تو آمده است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ كُذِّبَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ رسلٌ ﴾ نایب فاعل کذّبتْ ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت رسلٌ و جمله قد کذّبتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ صبروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ على ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ كُذِّبُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و فعل ماضی کذّبوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور علیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به صبروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُذُوا ﴾ عطف بر کذّبوا

شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ حتی ﴾ جاره ﴿ آتاهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به آتیٰ ﴿ نصرنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل آتیٰ و فعل ماضی آتیٰ با اَن مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به صبروا است. و جمله صبروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد کُذِّبَتْ رسلٌ است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ مبدّلَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ لکلمات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لامبدّلَ...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل که به نبأ مقدر به قرینه نبأالمرسلین برمی‌گردد و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ من نبأ المرسلین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل جاء و جمله قد جاءک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لقد کذّبت است.

و یا اینکه لقد جاءک...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جواب قبلی است.

وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ ٱسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِيَ نَفَقاً فِي ٱلْأَرْضِ أَوْ سُلَّماً فِي ٱلسَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُم بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ ٱللهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى ٱلْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْجَاهِلِينَ ﴿۳۵﴾

واگر روی برگرداندن ایشان بر تو سخت وبزرگ است پس اگر توانایی داری نقبی در زمین ویا نردبانی در آسمان بجویی تا معجزه‌ای به سویشان آوری (پس چنین کن). واگر خدا می‌خواست همه آنان را بر هدایت گردآوری می‌کرد. پس از جاهلان مباش.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ کبر ﴾ فعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه کـبر ﴿ اعراضـهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل کبر و جمله کبر...، محلاً منصوب و خبر کـان است. و جمله إنْ کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ استطعت ﴾ فعل مـاضی و مـحلاً مـجزوم بـه إنْ شرطیه و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تبتغی ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ نـاصبه و ضـمیر انت مستتر فاعل ﴿ نفقاً ﴾ مفعول به تبتغی ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفقاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت نفقاً ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ سُلّماً فی السماء ﴾ عطف بر نـفقاً فـی الارض شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و فعل مضارع تبتغی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به استطعت واقع می‌شود.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تأتیهم ﴾ عطف بر تبتغی شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتـی ﴿ بآیةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأتی (مفعول با واسطه). و جمله إن استطعتَ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر فا فعل. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً مجزوم جواب مقرون به فاء برای شـرط جـازم است (إن کان). و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله لو شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ جمعهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ علی الهدیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جمع و جمله جـمعهم...، مـحلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ لاتکوننّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ من الجاهلین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل

مقدر و خبر لاتکوننّ و جمله لاتکوننّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا عرفت هذا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَٱلْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾

تنها کسانی که می‌شنوند استجابت می‌کنند. ومردگان را خداوند بر می‌انگیزد سپس به سویش بزگردانده می‌شوند.

﴿ انّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یستجیب ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یستجیب ﴿ یسمعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یسمعون، صله الّذین است. و جمله انّما یستجیب...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الموتیٰ ﴾ مبتدا ﴿ یبعثهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل یبعث و جمله یبعثهم الله، محلاً مرفوع و خبر الموتیٰ است. و جمله الموتیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّما یستجیب است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرجعون ﴿ یُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل و جمله الیه یُرجعون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یبعثهم الله است.

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِن رَبِّهِ قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَن يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾

وگفتند چرا بر او نشانه‌ای از پروردگارش نازل نشده است؟ بگو همانا خداوند قادر است بر اینکه نشانه‌ای نازل نماید ولکن اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ نُزِّلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُزّل ﴿ ءایةٌ ﴾ نایب فاعل نزّل ﴿ من ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت اية و جمله لو لانزّل...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنَّ ﴿ **قادرٌ** ﴾ خبر اِنَّ ﴿ **على** ﴾ جاره ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **يُنزّلَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **ءايةً** ﴾ مفعول به ينزّل و فعل مضارع ينزّل با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مجرور على واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به قادرٌ و جمله اِنّ الله ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لكنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **اكثرهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم لكنَّ ﴿ **لايعلمون** ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل و جمله لا يعلمون، محلاً مرفوع و خبر لكنَّ است. و جمله لكنّ اكثرهم ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اِنّ الله قادرٌ است.

وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَاطَٰٓئِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّآ أُمَمٌ أَمْثَالُكُم مَّا فَرَّطْنَا فِي ٱلْكِتَابِ مِن شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿۳۸﴾

وهيچ جنبنده‌اى در زمين نيست وهيچ پرنده‌اى با دو بالش پرواز نمى‌كند مگر آنكه امتهايى همانند شما هستند. ما هيچ چيز را در كتاب فرو گذار نكرديم سپس به سوى پروردگارشان محشور مى‌شوند.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **ما** ﴾ نافيه ﴿ **من دابةٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و دابةٍ در موضع رفع و مبتدا (نكره مسبوقه به نفى و موصوفه) ﴿ **فى الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت دابة ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده براى تأكيد ﴿ **طائرٍ** ﴾ عطف بر دابةٍ ﴿ **يطيرَ** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **بجناحيه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يطير و جمله يطير ...، محلاً مجرور و صفت طائرٍ است.

﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **اممٌ** ﴾ خبر دابةٍ و طائرٍ ﴿ **امثالكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت اممٌ (امثال دائم النكره بوده و در حالت اضافه به معرفه كسب تعريف نمى‌كند) و جمله ما من دابةٍ ...، مستأنفه است.

﴿ **ما** ﴾ نافيه ﴿ **فرّطنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فى الكتاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرّطنا

﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیءٍ در موضع نصب و مفعول به فرّطنا و یا اینکه مفعول مطلق بوده و نایب مصدر به تقدیر تفریطاً و جمله ما فرّطنا...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ ثمّ الی ربّهم یُحشَرُون ﴾ مانند ثم الیه یُرجَعُون (آیه ۳۶) ترکیب می‌شود. و جمله یحشرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما من دابةٍ... است.

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي ٱلظُّلُمَاتِ مَن يَشَإِ ٱللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَن يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣٩﴾

وکسانی که آیاتمان را تکذیب نمودند در تاریکیها کر ولالند. هر که را خدا بخواهد گمراهش می‌کند وهر که را بخواهد بر راه راست قرارش می‌دهد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بایاتنا ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است).

﴿ صمٌ ﴾ خبر الّذین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بکمٌ ﴾ عطف بر صم ﴿ فی الظلماتِ ﴾ جار و مجرور ومتعلق به بکمٌ و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ مَن ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم یشأ ﴿ یشأ ﴾ فعل مضارع مجزوم به مَن شرطیه ﴿ الله ﴾ فاعل یشأ و جمله من یشأ الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.
﴿ یضلِلْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یضلِلْه، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من یشأ یجعلْه ﴾ عطف بر من یشأ الله یضلِلْه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعل ﴿ مستقیم ﴾ صفت صراطٍ است.

قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ ٱللهِ أَوْ أَتَتْكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيْرَ ٱللهِ تَدْعُونَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٠﴾

بگو به من خبر دهید اگر عذاب خدا به سوی شما بیاید ویا قیامت به سویتان بیاید آیا اگر راستگویید غیر خدا را می‌خوانید؟

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **رأیتکم** ﴾ فعل و فاعل وکم حرف خطاب (زمانی که ضمیر تاء با حروف خطاب می‌آید این حروف مشخص کننده تأنیث و تذکیر و مفرد و مثنی و جمع بودن تاء هستند و در آیه تاء به معنای تم است) و أرأیت به معنای اخبرونی است و مفعول به اول آن ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب است .

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **أتاکم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم ویا لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ **عذاب الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اتیٰ و جمله إنْ اتاکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است . و جمله جواب به قرینه جمله اغیر الله تدعون، مقدر است . و جمله شرط با جواب مقدرش ، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است .

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **اتتکم الساعة** ﴾ عطف بر جمله إنْ اتاکم عذابُ الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود .

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **غیر الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم تدعون ﴿ **تدعون** ﴾ فعل و فاعل و جمله اغیرالله تدعون ، محلاً منصوب و مفعول به دوم رایتَ است (رایت به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید) . و جمله ارایتکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است . و جمله قل...، مستأنفه است .

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **صادقین** ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم صادقین ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدراست. و جمله شرط با جواب مقدرش، مستأنفه است.

بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَاتُشْرِكُونَ ﴿۴۱﴾

بلکه تنها او را می‌خوانید واگر بخواهد آنچه را که به سویش خوانده‌اید برطرف می‌سازد وآنچه را که شریک می‌ساختید فراموش می‌کنید.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **اياه** ﴾ در محل نصب و مفعول به مقدم تدعون ﴿ **تدعون** ﴾ فعل و فاعل و جمله اياه تدعون، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **يكشف** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يكشف ﴿ **تدعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اليه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تدعون و جمله تدعون اليه، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در اليه است). و يا اينكه ما نكره موصوفه و در محل نصب و مفعول به يكشف بوده و جمله تدعون اليه، محلاً منصوب و صفت ما نكره موصوفه است. و جمله يكشف...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اياه تدعون است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **شاء** ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل و جمله إنْ شاء، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب به قرينه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تنسون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تنسون ﴿ **تشركون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تشركون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تشركون است به تقدير ما تشركونه بالله). و مى‌توان ما را همانند ما در آيه ۳ به صورت نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود. و جمله تنسون...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله يكشف است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ﴿۴۲﴾

وبه تحقيق پيش از تو ما به سوى امتها (پيامبرانى) فرستاديم وايشان رابه فقر وبيمارى دچار نموديم شايد كه تضرع وخوارى نمايند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی امم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت امم و جمله لقد ارسلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اخذناهم ﴾ عطف بر جمله ارسلنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بالبأسآء ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الضرّآء ﴾ عطف البأساء است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یتضرّعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتضرّعون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم یتضرعون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَلَوْلاَ إِذْ جَاءَهُم بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلٰكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾

پس چرا زمانی که عذاب ما به سویشان آمد تضرع وزاری نکردند؟ ولکن دلهایشان سخت شده وشیطان آنچه انجام می‌دادند را بر ایشان آراسته است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لولا ﴾ حرف توبیخ ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به تضرّعوا و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ بأسنا ﴾ مضاف و مضاف إلیه و فاعل جاء و جمله جاءهم بأسنا، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. ﴿ تضرّعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تضرّعوا، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ قستْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قستْ و جمله لکن قستْ قلوبهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لولا تضرّعوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ زیّن ﴾** فعل **﴿ لهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به زیّن **﴿ الشیطان ﴾** فاعل زیّن **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به زیّن **﴿ کانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ یعملون ﴾** فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و می‌توان ما را همانند آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله زیّن لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قست قلوبهم است.

فَلَمَّا نَسُوا مَاذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُبْلِسُونَ ﴿۴۴﴾

پس زمانی که آنچه بدان پند داده شده بودند را فراموش کردند پس درهای هر چیزی را برایشان گشودیم، وهنگامی که به آنچه داده شده بودند خوشحال شدند ایشان را ناگهانی در برگرفتیم ودر این حال نومید شدند.

﴿ ف ﴾ عاطفه **﴿ لمّا ﴾** توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ نسوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به نسوا **﴿ ذکّروا ﴾** فعل ماضی مجهول و نایب فاعل **﴿ به ﴾** جار و مجرور و متعلق به ذُکّروا و جمله ذکّروا به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به نسوا بوده و جمله ذُکّرُوا به، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله نسوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط). **﴿ فتحنا ﴾** فعل و فاعل **﴿ علیهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به فتحنا **﴿ ابواب ﴾** مفعول به فتحنا و مضاف **﴿ کلّ شیءٍ ﴾** مضاف و مضاف الیه وکلّ مضاف الیه ابواب و جمله فتحنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زیّن لهم الشیطان (آیه ۴۳) است.

﴿ حتی ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ فرحوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ أُوتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و فعل ماضی أوتوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فرحوا و جمله فرحوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ اخذناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بغتةً ﴾ حال از فاعل اخذنا (مصدر در موضع حال) به تقدیر باغتین و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر و جمله اخذناهم بغتةً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مبلسون ﴾ خبر هم و جمله اذا هم مبلسون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿۴۵﴾

وریشه قوم ستمکاربرکنده‌شدوستایش مخصوص‌خدا، پروردگار جهانیان است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قُطِعَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ دابر القوم ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل قطع ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از القوم ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). و جمله قُطِعَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هم مبلسون (آیه ۴۴) است.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ رب العالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت الله وجمله الحمد...، مستأنفه است.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ ٱللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُم مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِهِ ٱنظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ ٱلْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ﴿۴۶﴾

بگو مرا خبر دهید اگر خداوند شنوایی شما وچشمانتان را بگیرد وبر دلهایتان مهر زند چه معبودی غیر از خدا آن را به شما می‌دهد. بنگر که چگونه آیات را گوناگون بیان می‌کنیم سپس ایشان روی بر می‌گردانند؟

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **رأیتم** ﴾ فعل و فاعل و رأیتم به معنای اخبرونی است و مفعول به اول آن ایاه مقدر است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اخذ** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه ﴿ **الله** ﴾ فاعل اخذ ﴿ **سمعکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخذ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابصارکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر سمعکم و جمله إنْ اخذ الله ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله من اله غیر الله یاتیکم به، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ختم** ﴾ عطف بر جمله اخذالله شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **علی قلوبکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ختم است.

﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الهٌ** ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ **غیرالله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت اله و جمله من الهٌ غیرالله، محلاً منصوب و مفعول به دوم رأیتم است (رأیتم به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ارأیتم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **یأتیکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتی (مفعول با واسطه) و جمله یأتیکم به، محلاً منصوب و حال از اله (نکره موصوفه) است.

﴿ **انظر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل نصرّف ﴿ **نصرّف** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **الایات** ﴾ مفعول به نصرف (الایات نصبش به جر تاء است) و جمله کیف نصرّف...، محلاً منصوب و مفعول به انظر

است (انظر به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید) وجمله انظر...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **يصدفون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یصدفون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم یصدفون، محلاً منصوب و عطف بر جمله نصرف است.

قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ ٱللهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿٤٧﴾

بگو مرا خبر دهید اگر عذاب خدا ناگهانی یا آشکارا به سوی شما بیاید آیا غیر از قوم ظالم هلاک می‌شوند؟

﴿ **قل أرأيتكم إنْ اتاكم عذاب الله** ﴾ ترکیش در آیه ۴۰ گذشت.

﴿ **بغتةً** ﴾ حال از عذاب الله (مصدر در موضع حال) و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ **جهرةً** ﴾ عطف بر بغتةً است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ **يُهلكُ** ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **القوم** ﴾ نایب فاعل یهلک ﴿ **الظالمون** ﴾ صفت القوم و جمله هل یهلک...، محلاً منصوب و مفعول به دوم رایت است (رأیت به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

وَمَا نُرْسِلُ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٤٨﴾

وما پیامبران را جز بشارت دهنده وانذار دهنده نفرستادیم. وکسانی که ایمان آورده واصلاح نموده‌اند پس نه ترسی بر آنان است ونه محزون می‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ **نرسل** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **المرسلين** ﴾

مفعول به ما نرسل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **مبشرین** ﴾ حال از المرسلین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **منذرین** ﴾ عطف بر مبشرین و جمله ما نرسل...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **آمن** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله آمن، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اصلح** ﴾ عطف بر جمله آمن شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **خوفٌ** ﴾ اسم لا ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لاخوفٌ علیهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما نرسل المرسلین است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ نافیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یحزنون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یحزنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لاهم یحزنون، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لاخوفٌ علیهم است.

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ ٱلْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۴۹﴾

وکسانی که آیاتمان را تکذیب نمودند به جهت نافرمانیشان عذاب به ایشان خواهد رسید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کذّبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بآیاتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا بآیاتنا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است).

﴿ **یمسّهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **العذاب** ﴾ فاعل یمسّ ﴿ **ب** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یفسقون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یفسقون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود به تقدیر بسبب فسقهم و جار و مجرور، متعلق به یمسّ و جمله یمسّهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین کذّبوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۴۸) است.

قُل لاأَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَائِنُ ٱللهِ وَلاَ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ وَلاَ أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ أَفَلاَ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٥٠﴾

بگو به شما نمی‌گویم که نزد من خزائن الهی است وغیب نمی‌دانم وبه شما نمی‌گویم که همانا من ملک هستم، جز آنچه به سوی من وحی شده را تبعیت نمی‌کنم. بگو آیا کور وبینا مساوی هستند؟ آیا تفکر نمی‌کنید؟

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لااقول** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به لااقول ﴿ **عندی** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **خزائن الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله عندی...، محلاً منصوب و مقول قول لااقول است. و جمله لااقول...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لااعلم** ﴾ مانند لااقول ترکیب می‌شود. ﴿ **الغیب** ﴾ مفعول به لااعلم و جمله لااعلم الغیب، محلاً منصوب و عطف بر جمله عندی خزائن الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لااقول لکم** ﴾ عطف بر لااقول لکم عندی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **اِنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ **ملکٌ** ﴾ خبر اِنّ و جمله انّی ملک، محلاً منصوب و مقول قول لا اقول است.

﴿ **اِنْ** ﴾ نافیه ﴿ **اتبع** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتبع ﴿ **یُوحیٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُوحیٰ و جمله یوحیٰ الیّ، صله ما است (عائد صله نایب فاعل یوحیٰ است).

و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به اتبع بوده و جمله یُوحیٰ الیّ، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله اِنْ اتبع...، محلاً منصوب و حال از فاعل لااقول است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **یستوی** ﴾ فعل

﴿ **الاعمیٰ** ﴾ فاعل یستویٰ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **البصیر** ﴾ عطف بر الاعمیٰ و جمله هل یستوی...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتتفکرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاتتفکرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اتغفلون فلا تتفکرون.

وَأَنْذِرْ بِهِ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُم مِن دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَاشَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٥١﴾

وکسانی که از محشور شدن به سوی پروردگارشان می‌ترسند را بدان هشدار ده، برای ایشان غیر از آن سرپرست وشفیعی نیست؛ شاید که باتقوا شوند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انذر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انذر ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به انذر ﴿ **یخافون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یُحشَروا** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به أنْ ناصبه و نایب فاعل ﴿ **الی ربّهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحشروا و فعل مضارع یحشروا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یخافون واقع می‌شود. و جمله یخافون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یخافون است). و جمله انذر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۵۰) است.

﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ **من دونه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ولیّ (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **ولیٌّ** ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **شفیعٌ** ﴾ عطف بر ولیّ و جمله لیس لهم...، محلاً منصوب وحال از نایب فاعل یحشروا است.

﴿ **لعلّهم یتّقون** ﴾ مانند لعلّهم یتضرّعون (آیه ۴۲) ترکیب می‌شود.

وَلَاتَطْرُدِ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَٱلْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِم مِن شَيْءٍ وَمَا مِن حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِن شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿۵۲﴾

وکسانی را که پروردگارشان را صبح وشب می‌خوانند در حالی که خشنودی او را می‌طلبند، طرد مکن چیزی از حساب ایشان بر تو نیست وچیزی از حساب تو بر ایشان نیست تا ایشان را برانی واز ظالمان باشی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لاتطرد** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول به لاتطرد ﴿ **یدعون** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **ربّهم** ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به یدعون ﴿ **بالغداوة** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یدعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **العشی** ﴾ عطف بر الغداوة وجمله یدعون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یدعون است). وجمله لاتطرد...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله انذر (آیه ۵۱) است.

﴿ **یریدون** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **وجهه** ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به یریدون وجمله یریدون وجهه، محلاً منصوب وحال از فاعل یدعون است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **علیك** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ **من حسابهم** ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلِق به علیک به اعتبار متعلَق آن ویا متعلق به عامل مقدر وحال از شیء (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ **من شیءٍ** ﴾ جار ومجرور ومن زائده وشیء در موضع رفع ومبتدای مؤخره (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) وجمله ما علیک...، محلاً منصوب وحال دوم از فاعل یدعون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ما من حسابك علیهم من شیءٍ** ﴾ عطف بر جمله ما علیک من حسابهم من شیء شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **تطردَهم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره وضمیر انت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول به وفعل مضارع تطردَ با اَنْ ناصبه مقدره

تأویل به مصدر رفته وعطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر ما یکون مؤاخذة فطرد.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تطرد) از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ من الظالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکون و فعل مضارع تکون عطف بر تطرد شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِّيَقُولُوا أَهَٰؤُلَاءِ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنۢ بَيْنِنَآ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَعْلَمَ بِٱلشَّٰكِرِينَ ﴿٥٣﴾

وبعضی از ایشان را به بعضی دیگر آزمودیم تا بگویند آیا ایشان بودند که خداوند از بین ما بر آنها منت نهاد؟ آیا خداوند به شکر کنندگان آگاه‌تر نیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتنّا و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل فتنّا به تقدیر فتنّا فتوناً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر فتنّا به تقدیر فتنّا فتوناً کائناً کذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه وکذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر فتنّا فتوناً مثل ذلک.

﴿ فتنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فتنّا ﴿ ببعض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتنّا ﴿ لـ﴾ جاره ﴿ یقولوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ مَنَّ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل منَّ ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به منَّ ﴿ من بیننا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مَنَّ و جمله مَنَّ الله...، محلاً مرفوع و خبر هؤلاء است.

و جمله أهؤلاء...، محلاً منصوب و مقول قول یقولوا است. و فعل مضارع یقولوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فتنّا و جمله کذلک فتنّا...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ليس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الله ﴾ اسم ليس ﴿ باعلم ﴾ جار و مجرور و باء زائده و اعلم در موضع نصب و خبر ليس (اعلم به جهت وزن فعل و وصفيت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ بالشاكرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و جمله اليس الله...، مستأنفه است.

وَإِذَا جَاءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوءاً بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٤﴾

وزمانی که مؤمنین به آیات ما به سوی تو آمدند پس بگو سلام علیکم، پروردگارتان بر خودش رحمت را نوشته است، همانا هر که از شما از روی نادانی بدی مرتکب شود سپس بعد از آن توبه نماید واصلاح شود پس به تحقیق او آمرزنده مهربان است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ جاءك ﴾ فعل و ضمير كاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل جاء ﴿ يؤمنون ﴾ فعل و فاعل ﴿ باياتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يؤمنون و جمله يؤمنون...، صله الّذين است (عائد صله فاعل يؤمنون است). و جمله جاءک...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نكره به معنای دعا) ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سلام و جمله سلامٌ عليكم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ كتب ﴾ فعل ﴿ ربّكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل كتب ﴿ على نفسه ﴾ جار

ومجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به کتب ﴿ **الرحمة** ﴾ مفعول به کتب و جمله کتب...، مستأنفه و در حیّز قول است.

﴿ **أنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **مَن** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **عمل** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل عمل ﴿ **سوءاً** ﴾ مفعول به عمل ﴿ **بجهالةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عمل و یا متعلق به عامل مقدر و حال دوم از فاعل عمل و جمله عمل...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **تاب** ﴾ عطف بر جمله عمل شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **من بعده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تاب است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اصلح** ﴾ عطف بر جملات قبل شده و مانند آنها ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **أنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **غفورٌ رحیمٌ** ﴾ دو خبر برای اَنَّ واَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود و خبر آن علیه مقدر و مقدم است و یا اینکه خبر بوده و مبتدا شأنه مقدر است. و جمله (علیه و یا شأنه) انّه غفورٌ رحیمٌ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مرفوع و خبر اَنّ اولی است. واَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و بدل از الرحمة واقع می‌شود. و یا اینکه خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر علیه و جمله (علیه) انّه من عمل...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم اَنّ).

وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿۵۵﴾

واین گونه آیات را به تفصیل بیان نمودیم تا راه وروش گنهکاران مشخص شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کذلك نفصّل الایات** ﴾ عطف بر جمله کذلک فتنّا بعضهم (آیه ۵۳) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تستبین ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ سبیلُ المجرمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تستبین و فعل مضارع تستبین با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لیظهر الحق مقدره بوده و متعلق به نفصّل است.

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ قُل لَّآ أَتَّبِعُ أَهْوَآءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾

بگو حتماً من از عبادت نمودن آنچه را که شما به جای خدا می‌پرستید نهی شده‌ام. بگو من از هوای شما تبعیت نمی‌کنم (در غیر این صورت) گمراه شوم واز راه یافته‌گان نباشم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ نُهیتُ ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ اعبدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اعبد ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تدعون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تدعون و جمله تدعون...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تدعون است به تقدیر الّذین تدعونهم). و فعل مضارع اعبد با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر عن اَنْ اعبد و با لحاظ حرف جر، متعلق به نهیت و جمله نهیتُ...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنّی نهیت...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لااتبع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ اهواءکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لااتبع و جمله لااتبع...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ضللت ﴾ فعل و فاعل ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب و جمله قد ضللت اذاً، مستأنفه بیانی است به تقدیر لو اتبع اهواءکم اذاً قد ضللت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ انا ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ من المهتدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما و جمله ما انا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد ضللت است.

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِن رَّبِّي وَكَذَّبْتُم بِهِ مَا عِندِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ ﴿٥٧﴾

بگو من بر دلیلی آشکار از جانب پروردگارم هستم وشما آن را تکذیب نمودید. آنچه را که با شتاب می‌خواهید نزد من نیست. حکم جز برای خدا نیست که حق را بیان می‌کند واو بهترین داوران است.

﴿ قل إنّی ﴾ ترکیبش در آیه ۵۶ گذشت. ﴿ علی بینةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ من ربّی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت بینة است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ کذّبتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به کذّبتم و جمله کذّبتم به، محلاً منصوب و حال از ربی و یا حال از بینةٍ است (در صورتی که ضمیر هاء در به به بینةٍ به معنای برهان عود نماید و آن هم نکره موصوفه است).

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ عندی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا مؤخر ﴿ تستعجلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تستعجلون و جمله تستعجلون به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل رفع و مبتدا بوده و جمله تستعجلون به، محلاً مرفوع و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله ما عندی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ الحکم ﴾ مبتدا ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به

عامل مقدر و خبر الحکم و جمله إنْ الحکم ...، مستأنفه است.

﴿ **یقصّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الحقّ** ﴾ مفعول به یقصّ و جمله یقصّ الحقّ، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **خیر الفاصلین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یقصّ الحقّ است.

قُل لَوْ أَنَّ عِندِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ ٱلْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ ﴿٥٨﴾

بگو اگر آنچه را که با شتاب می‌خواهید نزد من بود هر آینه امربین من وبین شما به پایان می‌رسید، وخدا به ستمکاران آگاه‌تر است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **اَنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **عندی** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنَّ ﴿ **ما تستعجلون به** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۷ گذشت. و ما در محل نصب و اسم مؤخر اَنَّ واَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) اَنّ عندی ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لَ** ﴾ حرف جواب شرط ﴿ **قُضِیَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **الامرُ** ﴾ نایب فاعل قضی ﴿ **بینی** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قضی ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بینکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینی و جمله قُضِیَ ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **اعلم** ﴾ خبر الله ﴿ **بالظالمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و جمله الله ...، مستأنفه است.

وَعِندَهُ مَفَاتِحُ ٱلْغَيْبِ لاَيَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلاَحَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ ٱلْأَرْضِ وَلاَرَطْبٍ وَلاَيَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٥٩﴾

ونزد او کلیدهای غیب است وجز او آن را نمی‌داند، وآنچه در خشکی ودریا است را می‌داند وبرگی نمی‌افتد جز اینکه آن را می‌داند، وهیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین ونه هیچ تری ونه خشکی نیست مگر آنکه در کتابی روشن است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **عنده** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مفاتح الغیب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله عنده...، مستأنفه است.

﴿ **لایعلمها** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و فاعل لایعلم و جمله لایعلمها الّا هو، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در عنده و یا از مفاتح الغیب است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یعلم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ **فی البرّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **البحر** ﴾ عطف بر البرّ و جمله (کان) فی البرّ والبحر، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یعلم بوده و جمله (کان) فی البر...، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله یعلم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لایعلمها الّا هو است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **تسقط** ﴾ فعل ﴿ **من ورقةٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و ورقة در موضع رفع و فاعل تسقط ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **یعلمها** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله یعلمها، محلاً منصوب و حال از ورقةٍ (نکره مسبوقه به نفی) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **حبّةٍ** ﴾ عطف بر ورقةٍ ﴿ **فی ظلمات الارض** ﴾

جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت حبةٍ ﴿ ولا رطبٍ ولایابسٍ ﴾ مانند ولاحبةٍ ترکیب می‌شوند. ﴿ اِلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی کتابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وصفت حبةٍ و رطبٍ و یابس ﴿ مبینٍ ﴾ صفت کتابٍ و جمله ما تسقط...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عنده مفاتح الغیب است. و یا اینکه حبّةٍ در موضع رفع و مبتدا (نکره موصوفه) و رطب و یابس عطف بر حبّة وفی کتابٍ متعلق به عامل مقدر و خبر حبّة و رطب و یابس و جمله لا حبّة...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما تسقط است.

وَهُوَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِٱلَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِٱلنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰٓ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٦٠﴾

واو کسی است که جان شما را در شب می‌گیرد ومی‌داند که در روز چه چیزی به دست آورده‌اید سپس در آن شما را بر می‌انگیزد تا زمانی مشخص به پایان برسد سپس بازگشتتان به سوی اوست آنگاه از آنچه که انجام می‌دادید شما را با خبر می‌سازد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ یتوفّیکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ باللّیل ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوفّیٰ و جمله یتوفّیکم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یتوفّیٰ است). و جمله هو الّذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عنده مفاتح الغیب (آیه ۵۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعلم ما ﴾ عطف بر جمله یتوفّیکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ جرحتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالنهار ﴾ جار و مجرور و متعلق به جرحتم و جمله جرحتم بالنهار، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به جرحتم است به تقدیر ما جرحتموه).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یبعثکم ﴾ عطف بر جمله یتوفّیکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبعث ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یُقضیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به نصب تقدیری به وسیله اَنْ ناصبه مقدره ﴿ اجلُ ﴾ نایب فاعل یقضیٰ ﴿ مسمی ﴾ صفت اجل و فعل مضارع یقضیٰ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یبعث است. ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرجعکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله الیه مرجعکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یبعثکم است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ ینبئکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور ومتعلق به ینبئ و ما موصوله ﴿کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). و می‌توان هر دو ماء در آیه را همانند ماء در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ینبئکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الیه مرجعکم است.

وَهُوَ ٱلْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ﴿٦١﴾

واو بر بندگانش چیره است، وبر شما نگهبانی می‌فرستد وزمانی که مرگ به سوی شما بیاید فرستادگان ما جانش را می‌گیرند وکوتاهی نمی‌کنند.

﴿ وهو القاهر ﴾ مانند وهوالّذی (آیه ۶۰) ترکیب می‌شود. ﴿ فوق ﴾ ظرف و متعلق به القاهر و مضاف ﴿ عباده ﴾ مضاف و مضاف الیه و عباد مضاف الیه فوق است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یرسل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرسل ﴿ حفظةً ﴾ مفعول به یرسل و جمله یرسل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو القاهر است.

﴿ حتی ﴾ حرف ابتدا **﴿ اذا ﴾** شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ جاء ﴾** فعل **﴿ احدکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی احدکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء **﴿ الموت ﴾** فاعل جاء و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ توفّته ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به **﴿ رسلنا ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل توفّتْ و جمله توفّته...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ هم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ لایفرّطون ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایفرّطون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از رسلنا است.

ثُمَّ رُدُّوا إِلَى ٱللهِ مَوْلاَهُمُ ٱلْحَقِّ أَلاَ لَهُ ٱلْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ ٱلْحَاسِبِينَ ﴿۶۲﴾

سپس به سوی خدا سرپرست حقیقیشان بازگردانده می‌شوند. آگاه باشید حکم برای اوست واو سریعترین حسابرس است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه **﴿ رُدُّوا ﴾** فعل ماضی مجهول و نایب فاعل **﴿ الی الله ﴾** جار و مجرور و متعلق به رُدُّوا **﴿ مولیٰهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و صفت الله **﴿ الحقِّ ﴾** صفت دوم الله و یا صفت مولیهم و جمله رُدُّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله توفّته رسلنا است.

﴿ الا ﴾ حرف تنبیه **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ الحکم ﴾** مبتدای مؤخر و جمله الا له الحکم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ هو ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ اسرع الحاسبین ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له الحکم است.

قُلْ مَن يُنَجِّيكُم مِن ظُلُمَاتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِن هٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّاكِرِينَ ﴿۶۳﴾

بگو چه کسی شما را از تاریکیهای خشکی ودریا نجات می‌دهد؟ در حالی که او را با زاری وپنهانی می‌خوانید، اگر ما را از این نجات دهید، هر آینه از شاکران می‌شویم.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ینجیکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من الظلمات البرّ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینجی ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **البحر** ﴾ عطف بر البرّ و جمله ینجیکم...، محلاً مرفوع و خبر من است. و جمله من ینجّیکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **تدعونه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **تضرّعاً** ﴾ حال از فاعل تدعون (مصدر در موضع اسم حال) و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **خُفیةً** ﴾ عطف بر تضرّعاً و جمله تدعونه...، محلاً منصوب و حال از مفعول به ینجیکم است.

﴿ **لَ** ﴾ موطئه و دال بر قسم مقدر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **انجانا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **من هذه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انجانا و جمله إنْ انجانا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله جواب قسم، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **نکوننّ** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقلیه از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ **من الشاکرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر نکوننّ وجمله لنکوننّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه بیانی است.

قُلِ ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٦٤﴾

بگو خداوند شما را از آن واز هر گرفتاری نجات می‌دهد سپس شما شرک می‌ورزید.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ الله ﴾** مبتدا **﴿ ینجیکم ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به **﴿ منها ﴾** جار و مجرور و متعلق به ینجی **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ من کلّ کربٍ ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر منها و جمله ینجیکم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه **﴿ انتم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ تشرکون ﴾** فعل و فاعل و جمله تشرکون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الله ینجیکم است.

قُلْ هُوَ ٱلْقَادِرُ عَلَىٰ أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَاباً مِن فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعاً وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ ٱنظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ ٱلآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾

بگو او توانایی دارد بر شما عذابی از بالایتان یا از زیر پاهایتان برانگیزد یا بین شما اختلاف اندازد وبلای بعضی را به بعضی از شما بچشاند. بنگر، چگونه آیات را گوناگون بیان می‌کنیم شاید که ایشان بفهمند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ هو ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ القادر ﴾** خبر هو **﴿ علی ﴾** جاره **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ یبعث ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ علیکم ﴾** جار و مجرور ومتعلق به یبعث **﴿ عذاباً ﴾** مفعول به یبعث **﴿ من فوقکم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به یبعث و یا متعلق به عامل مقدر وصفت عذاباً **﴿ او ﴾** عاطفه **﴿ من تحت ﴾** جار و مجرور وعطف بر من فوقکم و تحت مضاف **﴿ ارجلکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و ارجل مضاف الیه تحت و فعل مضارع یبعث با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به القادر است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ یلبسکم ﴾ عطف بر یبعث شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ شیعاً ﴾ حال از مفعول به یلبس است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یذیقَ ﴾ عطف بر یبعث شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بعضکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول یذیق ﴿ بأس بعضٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یذیق است. و جمله هو القادر...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ انظر کیف نصرّف الایات ﴾ ترکیبش در آیه ۴۶ گذشت.

﴿ لعلّهم یفقهون ﴾ مانند لعلّهم یتضرّعون (آیه ۴۲) ترکیب می‌شود.

وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ ٱلْحَقُّ قُل لَسْتُ عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ ﴿٦٦﴾

وقومت آن را در حالی که حق بود تکذیب نمودند. بگو من بر شما نگهبان نیستم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿کذّب ﴾ فعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به کذّب ﴿ قومك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل کذّب و جمله کذّب...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الحقّ ﴾ خبر هو و جمله هوالحقّ، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در به است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لستُ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به وکیل ﴿ بوکیلٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و وکیل در موضع نصب و خبر لستُ و جمله لست...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

لِّكُلِّ نَبَإٍ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾

وبرای هر خبری قرارگاهی است وبزودی می‌دانید.

﴿ لکلّ نباءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مستقرٌّ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لکلّ نباءٍ مستقرٌّ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سوف ﴾ از حروف استقبال و تنفیس ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف تعلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکلّ نباءٍ مستقرّ است.

وَإِذَا رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيْطَانُ فَلاَ تَقْعُدْ بَعْدَ ٱلذِّكْرَىٰ مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٦٨﴾

وچون ببینی کسانی در آیات ما فرو می‌روند پس از ایشان روی بگردان تا به مطلبی دیگر بپردازند. واگر شیطان تو را به فراموشی انداخت پس بعد از یادآوری هرگز با قوم ستمکار منشین.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ رأیت ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به رأیت ﴿ یخوضون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی ایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخوضون و جمله یخوضون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یخوضون است).
و جمله رأیت...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ اعرض ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور متعلق به اعرض ﴿ حتی ﴾ جاره ﴿ یخوضوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ فی حدیثٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخوضوا ﴿ غیره ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت حدیثٍ و فعل مضارع یخوضوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اعرض و جمله اعرض...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ یُنسینّك ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقلیه و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ الشیطان ﴾ فاعل ینسینّ و جمله امّا ینسینّک الشیطان، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ لاتقعد ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بعد الذکریٰ ﴾ ظرف و مضاف ومضاف الیه و متعلق به لاتقعد ﴿ مع القوم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به لاتقعد ﴿ الظالمین ﴾ صفت القوم و جمله لاتقعد...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَمَا عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِم مِن شَيْءٍ وَلَٰكِن ذِكْرَىٰ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٦٩﴾

وچیزی از حساب ایشان بر متقین نیست. لکن تذکری است شاید که با تقوا شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ علی الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و الّذین موصوله ﴿ یتقون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتقون، صله الّذین است (عائد صله فاعل یتقون است). ﴿ من حسابهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٍ (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شی در موضع رفع و مبتدای مؤخر و جمله ما علی الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۶۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ ذکریٰ ﴾ منصوب به نصب تقدیری و مفعول مطلق برای فعل یذکرونهم مقدر و یا مرفوع به رفع تقدیری و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا مبتدا بوده و خبر آن علیهم مقدر و مقدم است. و جمله (یذکرونهم، هو و یا علیهم) ذکریٰ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما علی الّذین... است.

﴿ لعلّهم یتقون ﴾ مانند لعلّهم یتضرّعون (آیه ۴۲) ترکیب می‌شود.

وَذَرِ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَلَهْواً وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا وَذَكِّرْ بِهِ أَن تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِن تَعْدِلْ كُلَّ

عَدْلٍ لَايُؤْخَذْ مِنْهَا أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾

وکسانی که دینشان را به بازی وسرگرمی گرفته وزندگانی دنیا فریبشان داده است را رها کن وبه وسیله این تذکر بده تا (مبادا) نفسی به آنچه که بدست آورده به مهلکه افتد، در حالی که برای او غیر از خدا سرپرست وشفیعی نیست. واگر هر فدیه‌ای بدهد از او پذیرفته نمی‌شود. ایشان کسانی هستند که به جهت آنچه که کسب نموده‌اند به هلاکت افتاده‌اند. برایشان شرابی از آب جوشان وعذابی دردناک به خاطر کفری که ورزیده‌اند، است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ذر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ذر ﴿ **اتّخذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **دینهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول اتّخذوا ﴿ **لعباً** ﴾ مفعول به دوم اتّخذوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لهواً** ﴾ عطف بر لعباً و جمله اتّخذوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتّخذوا است). و جمله ذر الّذین...، مستأنفه است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **غرّتهم** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الحیاة** ﴾ فاعل غرّتْ ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة و جمله غرّتهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتّخذوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ذکّر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکّر ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تُبسَلَ** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به أنْ ناصبه ﴿ **نفسٌ** ﴾ نایب فاعل تبسل ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبسل و ما موصوله ﴿**کسبتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله کسبتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبتْ است به تقدیر ما کسبته). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع تبسَلَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر مخافة أن تُبسل و یا منصوب به نزع خافض البته با در تقدیر گرفتن لاء نافیه به تقدیر لئلّا تبسل و با

لحاظ حرف جر، متعلق به ذکّر و جمله ذکّر به ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذر الّذین اتخذوا است.

﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به لها به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ولی (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **ولیٌ** ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **شفیعٌ** ﴾ عطف بر ولیٌ و جمله لیس لها...، محلاً منصوب و حال از فاعل کسبتْ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تعدلْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **کلَّ عدلٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق تعدل و جمله إن تعدلْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لایؤخَذْ** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و مجزوم در جواب شرط جازم ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایؤخذ و نایب فاعل آن و جمله لایؤخذ منها، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله لیس لها است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئک ﴿ **اُبسِلُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **بما کسبوا** ﴾ مانند بما کسبتْ ترکیب شده و جار و مجرور، متعلق به اُبسلُوا و جمله اُبسلُوا...، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل ابسلوا است). و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است. ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **شرابٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **من حمیمٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت شراب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عذابٌ** ﴾ عطف بر شرابٌ ﴿ **الیمٌ** ﴾ صفت عذاب ﴿ **بِ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یکفرون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یکفرون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به الیمٌ و جمله لهم شرابٌ...، محلاً منصوب و حال از فاعل کسبوا است.

قُلْ أَنَدْعُوا مِن دُونِ ٱللهِ مَا لَايَنْفَعُنَا وَلَايَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا ٱللهُ كَالَّذِي ٱسْتَهْوَتْهُ ٱلشَّيَاطِينُ فِي ٱلْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى ٱلْهُدَى ٱئْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى ٱللهِ هُوَ ٱلْهُدَىٰ وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾

بگو آیا غیر از خدا چیزی را که نه به ما نفعی می‌رساند ونه ما را ضرری می‌زند بخوانیم؟ وآیا بعد از آنکه خداوند ما را هدایت نموده از عقیدهٔ خود بازگردیم؟ مانند کسی که شیاطین او را در زمین از راه به در برده‌اند وحیران است وبرای او یارانی است که به سوی هدایت می‌خوانندش که به سوی ما بیا. بگو حتماً هدایت الهی همان هدایت است وامر شده‌ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **ندعو** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ندعو و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ما ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ندعو ﴿ **لاینفعنا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله لاینفعنا، صله ما است (عائد صله فاعل لاینفع است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به ندعو بوده و جمله لاینفعنا، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله اندعو...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لایضرُّنا** ﴾ عطف بر جمله لاینفعنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نُردّ** ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر نحن مستتر نایب فاعل ﴿ **علی اعقابنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نردّ ﴿ **بعد اذ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نرد و اذ مضاف ﴿ **هدىٰنا** ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل هدیٰ و جمله هدیٰنا الله، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **کالذی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل نردّ به تقدیر

خاسرین و الّذی موصوله[1] ﴿ **استهوته** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الشیاطین** ﴾ فاعل استهوتْ ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استهوتْ ﴿ **حیرانَ** ﴾ حال از مفعول به استهوته (غیر منصرف) و جمله استهوته ...، صله الّذی است (عائد صله مفعول به استهوته است). و جمله نردّ ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اندعو است.

﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **اصحابٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) و جمله له اصحاب، محلاً منصوب و حال از مفعول به استهوته است.

﴿ **یدعونه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الی الهدیٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدعون و جمله یدعونه ...، محلاً مرفوع و صفت اصحابٌ است.

﴿ **إئتِنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب بـه نـزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به إئت و جمله إئتِنا، محلاً منصوب و مقول قول قائلین مقدر است. و قائلین حال از فاعل یدعون است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **هدی الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ **هو** ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع و مبتدا ﴿ **الهدیٰ** ﴾ خبر إنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا خبر هو و جمله هو الهدیٰ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله إنّ هدی الله ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اُمِرْنا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **نُسلِمَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **لرب العالمین** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نسلم و فعل مضارع نسلم با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به امرنا و جمله اُمِرنا ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّ هدی الله ... است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کالذی ذیل کذلك (آیه ۵۳) گذشت.

وَأَنْ أَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّقُوهُ وَهُوَ ٱلَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٢﴾

اینکه نماز را بر پادارید واز او بپرهیزید. واو کسی است که بسویش محشور می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اقیموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصلاة ﴾ مفعول به اقیموا و فعل امر اقیموا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و عطف بر نسلم (آیه ۷۱) می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتقوه ﴾ عطف بر اقیموا الصلاة شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحشرون ﴿ تُحشَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الیه تحشرون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در الیه است). و جمله هو الّذی...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اتقوه است.

وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ ٱلْحَقُّ وَلَهُ ٱلْمُلْكُ يَوْمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿٧٣﴾

واو کسی است که آسمانها وزمین را به حق خلق نمود وروزی که بگوید باش پس موجود می‌شود. وروزی که در صور دمیده می‌شود فرمانروایی برای اوست، دانندهٔ غیب وشهود است واو حکیم آگاه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو الّذی ﴾ عطف بر جمله هو الّذی (آیه ۷۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السماوات ﴾ مفعول به خلق (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات ﴿ بالحق ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و یا متعلق به عاملِ مقدر و حال از فاعل و یا از السماوات والارض و جمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است).

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ یوم ﴾** ظرف و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و مضاف **﴿ یقول ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ کن ﴾** از افعال تامه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله کن، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ ف ﴾ عاطفه سببیه **﴿ یکون ﴾** از افعال تامه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یکون، محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو. و جمله (هو) یکون، محلاً منصوب و عطف بر جمله کن و یا اینکه محلاً مجرور و عطف بر جمله یقول است. و یا اینکه فاء استینافه بوده و جمله (هو) یکون، مستأنفه است.

﴿ قوله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر **﴿ الحقّ ﴾** صفت قوله و جمله یوم یقول... قوله الحقّ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلق السماوات است. و یا اینکه واو استینافیه بوده و یوم مفعول به فعل اذکر مقدر است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

و قوله مبتدا و الحقّ خبر آن و جمله قوله الحقّ، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ الملك ﴾** مبتدای مؤخر **﴿ یوم ﴾** ظرف و متعلق به الملک و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الملک و مضاف **﴿ یُنفَخُ ﴾** فعل مضارع مجهول **﴿ فی الصور ﴾** جار و مجرور و متعلق به ینفخ و نایب فاعل آن و جمله ینفخ فی الصور، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله له الملک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یوم... قوله الحق و یا جمله قوله الحق است (بنا بر اختلاف در ترکیب جمله معطوف علیه).

ترکیب دیگر اینکه یوم ینفخ بدل از یوم یقول است.

﴿ عالم الغیب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ الشهادة ﴾** عطف بر الغیب و جمله (هو) عالم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ هو ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ الحکیم الخبیر ﴾** دو خبر برای هو و جمله هو الحکیم الخبیر، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (هو) عالم الغیب است.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَاماً آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلاَلٍ مُبِينٍ ﴿۷۴﴾

وزمانی که ابراهیم به پدرش آزر گفت آیا بتها را معبود می‌گیری؟ همانا من تو وقومت را در گمراهی روشنی می‌بینم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ابراهیم ﴾ فاعل قال ﴿ لابیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ ءازرَ ﴾ بدل یا عطف بیان از ابیه (ءازر به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تتخذ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اصناماً ﴾ مفعول به اول تتخذ ﴿ ءالهةً ﴾ مفعول به دوم تتخذ و جمله أتتخذ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ابراهیم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اریٰك ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قومك ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به اریٰک ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اریٰ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به اریٰ ﴿ مبین ﴾ صفت ضلالٍ و جمله اریٰک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله انّی اریٰک...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلْمُوقِنِينَ ﴿۷۵﴾

واین گونه ملکوت آسمانها وزمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از یقین کنندگان باشد.

﴿ **کذلک** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به نری ﴿ **نُرِی** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **ابراهیم** ﴾ مفعول به اول نری ﴿ **ملکوت السماوات** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم نری ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ل** ﴾ جاره ﴿ **یکون** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **من الموقنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر یکون و فعل مضارع یکون با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لیستدل مقدر بوده و متعلق به نری است. و جمله کذلک نری...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذکر اذ قال (آیه ۷۴) است. ترکیب دیگر اینکه لیکون متعلق به فعل اریناه مقدر بوده وجمله (اریناه) لیکون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک نری است.

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأىٰ كَوْكَباً قَالَ هٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لاَأُحِبُّ الآفِلِينَ ﴿٧٦﴾

هنگامی که شب بر او پرده انداخت ستاره‌ای دید، گفت این پروردگار من است، پس زمانی که غروب کرد گفت غروب کنندگان را دوست ندارم.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **جنّ** ﴾ فعل ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جنَّ ﴿ **الّیل** ﴾ فاعل جنَّ و جمله جَنَّ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **رءا** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **کوکباً** ﴾ مفعول به رءا و جمله رءاکوکباً، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله هذا ربّی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ گذشت.

﴿ فَـ﴾ عاطفه ﴿ لمّا افل ﴾ مانند لمّا جنّ ترکیب می‌شود و ضمیر هو مستتر فاعل آن است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لااحبّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ الافلین ﴾ مفعول به لااحبّ و جمله لااحبّ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل است.

فَلَمَّا رَأَى ٱلْقَمَرَ بَازِغاً قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٧٧﴾

وزمانی که ماه را طلوع کننده دید گفت این پروردگار من است پس زمانی که غروب کرد گفت اگر پروردگارم مرا هدایت نکند هر آینه از قوم گمراه خواهم شد.

﴿ فَـ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رءا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القمر ﴾ مفعول به رءا ﴿ بازغاً ﴾ حال از القمر و جمله رءا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله هذا ربّی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۷۶) است.

﴿ فلمّا افل قال ﴾ مانند فلمّا رءا... قال ترکیب می‌شود. ﴿ لَـ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم یهدنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لم‌یهدنی و جمله إنْ لم‌یهدنی ربّی، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جواب قسم، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ اکوننَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقلیه از افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش ﴿ من القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اکوننّ ﴿ الضالّین ﴾ صفت القوم و جمله اکوننَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

فَلَمَّا رَأَى ٱلشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَآ أَكْبَرُ فَلَمَّآ أَفَلَتْ قَالَ يَٰقَوْمِ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٧٨﴾

وزمانی که خورشید را طلوع کننده دید گفت این پروردگار من است، این بزرگتر است. پس زمانی که غروب کرد گفت: ای قوم من، همانا از آنچه که شرک می‌ورزید بیزارم.

﴿ فلمّا رءا الشمس بازغةً قال هذا ربّی ﴾ مانند فلمّا رءا القمر بازغاً قال هذا ربّی (آیه ۷۷) ترکیب می‌شود.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ اکبر ﴾ خبر هذا و جمله هذا اکبر، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است (لازم به ذکر است که مشار الیه هر دو هذا در آیه النور الطالع است).

﴿ فلمّا افلت قال ﴾ مانند فلمّا رءا... قال (آیه ۷۷) ترکیب می‌شود.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منادیٰ و منصوب به نصب تقدیری و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ بریءٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به بریءٌ و ما موصوله ﴿ تشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تشرکون است به تقدیر ما تشرکونه بالله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ حَنِيفاً وَمَا أَنَا مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٧٩﴾

به تحقیق من پاکدلانه روی خود را به کسی نمودم که آسمانها وزمین را پدید آورده است ومن از مشرکان نیستم.

﴿ **اِنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **وجهت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **وجهی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وجهت ﴿ **للذی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجهت و الّذی موصوله ﴿ **فطر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **السماواتِ** ﴾ مفعول به فطر (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله فطر...، صله الّذی است (عائد صله فاعل فطر است).

﴿ **حنیفاً** ﴾ حال از فاعل وجهت و جمله وجهت...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی وجهت...، محلی از اعراب ندارد و بدل از اِنّی بریءٌ (آیه ۷۸) و یا مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **انا** ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ **من المشرکین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما وجمله ما انا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّی وجهت است.

وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِّي فِي ٱللهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَاأَخَافُ مَاتُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئاً وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٨٠﴾

وقومش با او مجادله کردند، گفت: آیا با من در رابطه با خدا مجادله می‌کنید وحال آنکه مرا هدایت نموده است؟ واز آنچه بدان شرک می‌ورزید نمی‌هراسم جز اینکه پروردگارم چیزی را خواسته باشد. علم پروردگارم بر هر چیزی احاطه یافته است. آیا متذکر نمی‌شوید؟

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **حاجّه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **قومه** ﴾

مضاف و مضاف الیه و فاعل حاجّ و جمله حاجّه قومه، مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تحاجّونی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحاجون و جمله اتحاجّونی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **هدینِ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و جمله قد هدینِ، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لااخاف** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لااخاف ﴿ **تشرکون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشرکون و جمله تشرکون به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است در صورتی که ضمیر به الله عود ننماید به تقدیر تشرکون الله به و در غیر این صورت عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تشرکون است به تقدیر ما تشرکونه به).

و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به لااخاف بوده و جمله تشرکون به، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است.

﴿ **الّا** ﴾ استثناء ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یشاء** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یشاء ﴿ **شیئاً** ﴾ مفعول به یشاء و فعل مضارع یشاء با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مستثنای متصل و یا منقطع از ما در ما تشرکون به واقع می‌شود. وجمله لااخاف...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اتحاجّونی است. ﴿ **وسع** ﴾ فعل ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه وفاعل وسع ﴿ **کلّ شیءٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وسع ﴿ **علماً** ﴾ تمیز از معنای وسع و جمله وسع...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتتذکّرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل وجمله لاتتذکّرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أتعرضون فلا تتذکّرون.

وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨١﴾

چگونه از آنچه شرک می‌ورزید بترسم وحال آنکه شما از اینکه برای خداوند چیزی را شریک ساخته‌اید که دلیلی در رابطه با آن بر شما نفرستاده است، نمی‌ترسید؟ پس اگر می‌دانید، کدامیک از دو فرقه به امنیت سزاوارتر است؟

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل اخاف ﴿ **اخاف** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اخاف ﴿ **اشرکتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله اشرکتم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اشرکتم است به تقدیر ما اشرکتموه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله کیف اخاف...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لااخاف (آیه ۸۰) است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **لاتخافون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **انّکم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ **اشرکتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشرکتم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اشرکتم ﴿ **لم‌ینزّل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌ینزّل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌ینزّل ﴿ **سلطاناً** ﴾ مفعول به لم‌ینزّل و جمله لم‌ینزّل...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به اشرکتم بوده و جمله لم‌ینزّل...، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله اشرکتم بالله...، محلاً مرفوع و خبر انّ است. و انّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به لاتخافون واقع می‌شود. و جمله لاتخافون...، محلاً منصوب و حال از فاعل اشرکتم است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **ایّ الفریقین** ﴾ ایّ اسم استفهام و مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **احقّ** ﴾ خبر ایّ الفریقین ﴿ **بالامن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احقّ و جمله ایّ الفریقین...، محلاً

مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تـقدیر إن ادرکـتم قـولی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افـعال نـاقصه بـا اسمش ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله إنْ کنتم تعلمون، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جملهٔ شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَٰئِكَ لَهُمُ ٱلْأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ ﴿۸۲﴾

کسانی که ایمان آورده وایمانشان را به ظلمی نیامیخته‌اند ایشانند که برای آنـان امنیت است وآنها ره‌یافته‌اند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم‌یلبسوا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لم جـازمه و فـاعل ﴿ ایمانهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لم‌یلبسوا ﴿ بظلمٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه لم‌یـلبسوا و جمله لم‌یلبسوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الامن ﴾ مبتدای مؤخر و جمله لهم الامن، محلاً مـرفوع و خـبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین ءامنوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مهتدون ﴾ خبر هم و جمله هم مهتدون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لهم الامن است.

و می‌توان الّذین را خبر برای مبتدای مقدر گرفت به تقدیر هم الّذین. و جـمله (هـم) الذین...، مستأنفه است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه الّذین مبتدا بوده و اولئک بدل از الّذین است وجمله لهم الامن، محلاً مرفوع و خبر الّذین است.

وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۸۳﴾

واین دلیل ماست که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. درجات هر که را بخواهیم ترفیع می‌دهیم. قطعاً پروردگارت حکیم دانا است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **حجّتنا** ﴾ مضاف ومضاف الیه و خبر تلک ﴿ **ءاتیناها** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم ﴿ **ابراهیم** ﴾ مفعول به اول ومؤخر ءاتینا ﴿ **علی قومه** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به دوم ءاتیناها وجمله ءاتیناها...، محلاً مرفوع و خبر دوم تلک و یا محلاً منصوب و حال از حجّتنا است. و جمله تلک حجّتنا...،مستأنفه است.

و یا اینکه حجّتنا بدل یا عطف بیان از تلک بوده و جمله ءاتیناها...، خبر تلک است.

﴿ **نرفع** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **درجاتٍ** ﴾ ظرف و متعلق به نرفع و یا تمیز (نصب درجات به جر تاء است) ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نرفع ﴿ **نشاء** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل وجمله نشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نشاء است به تقدیر من نشاءه). وجمله نرفع...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل ءاتینا است.

﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم اِنّ ﴿ **حکیمٌ علیمٌ** ﴾ دو خبر اِنّ و جمله اِنّ ربّک...، مستأنفه است.

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلّاً هَدَيْنَا وَنُوحاً هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ

دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٨٤﴾

وبه او اسحاق ویعقوب را بخشیدیم وهمه را هدایت نمودیم ونوح را از پیش هدایت کردیم وداوود وسلیمان وایوب ویوسف وموسیٰ وهارون که از نسل او بودند. این گونه نیکوکاران را هدایت کردیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **وهبنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وهبنا ﴿ **اسحاق** ﴾ مفعول به وهبنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یعقوب** ﴾ عطف بر اسحاق و جمله وهبنا...، مستأنفه است.

﴿ **کلّاً** ﴾ مفعول به مقدم هدینا ﴿ **هدینا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کلّا هدینا، محلاً منصوب و حال از فاعل وهبنا و یا از اسحاق و یعقوب است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **نوحاً هدینا** ﴾ عطف بر کلّاً هدینا شده و مانند آن ترکیب می‌شود (در صورتی که کلّا هدینا حال از فاعل وهبنا باشد). و یا اینکه محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وهبنا است (در صورتی که کلّاً هدینا حال از اسحاق و یعقوب باشد). ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدینا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من ذرّیّته** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از داوود ﴿ **داوود وسلیمان وایوب ویوسف وموسیٰ وهارون** ﴾ همه عطف بر نوحاً است.

ترکیب دیگر اینکه من ذرّیّته متعلق به فعل هدینا مقدر بوده و داوود و اسامی معطوف بر آن مفعول به فعل هدینا مقدر هستند. و جمله (هدینا) من ذرّیّته...، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نوحاً هدینا من قبل است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **کذلك** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به نجزی ﴿ **نجزی** ﴾ فعل و ضمیر

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ گذشت.

نحن مستتر فاعل ﴿ المحسنين ﴾ مفعول به نجزی و جمله كذلک نجزی...، مستأنفه بيانی است.

وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿٨٥﴾

وزکریا ویحیی وعیسی والیاس را که همگی از صالحان بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **زكريّا ويحيىٰ وعيسى والياس** ﴾ تمامی عطف بر داود (آیه ۸۴).

﴿ **كلٌّ** ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ **من الصالحين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر كلٌّ و جمله كلٌّ...، محلاً منصوب وحال از اسامی مذکور در آیه است.

وَإِسْمَاعِيلَ وَٱلْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطاً وَكُلّاً فَضَّلْنَا عَلَى ٱلْعَالَمِينَ ﴿٨٦﴾

واسماعيل ویسع ویونس ولوط را، که همگی را بر جهانیان برتری دادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اسماعيل واليسع ويونس ولوطاً** ﴾ تمامی عطف بر زكريّا (آیه ۸۵).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **كلّاً** ﴾ مفعول به مقدم فضّلنا ﴿ **فضّلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **على العالمين** ﴾ جارو مجرور و متعلق به فضّلنا و جمله كلّاً فضّلنا...، مستأنفه بیانی است.

وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَٱجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٨٧﴾

وبرخی از پدرانشان وفرزندانشان وبرادرانشان را (هدایت نمودیم) وایشان را برگزیدیم وبه راه راست هدایتشان کردیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من ءابائهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به هدينا مقدر (من به معنای تبعیض) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ذرّيّاتهم واخوانهم** ﴾ هر دو مضاف و مضاف اليه و عطف بر ءابائهم و جمله (هدينا) من ءابائهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فضّلنا (آیه ۸۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجتبیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله اجتبیناهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هدینا مقدر است.

﴿ وهدیناهم ﴾ مانند واجتبیناهم ترکیب می‌شود. ﴿ الی صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدینا ﴿ مستقیمٍ ﴾ صفت صراطٍ است.

ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُم مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾

این هدایت الهی است که بدان هر که از بندگانش را بخواهد هدایت می‌کند واگر شرک ورزیده بودند هر آینه آنچه که انجام می‌دادند از دستشان می‌رفت.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هدی الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ یهدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدی ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یهدی ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یشاء و جمله یشاء...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یهدی...، محلاً مرفوع و خبر دوم ذلک و یا محلاً منصوب و حال از هدی الله و یا از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ اشرکوا ﴾ فعل و فاعل و جمله لو اشرکوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ حبط ﴾ فعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حبط ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل حبط ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما

کانوا یعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله حبط عنهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلک هدی الله است.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَٰؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْماً لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ ﴿٨٩﴾

اینان کسانی هستند که کتاب وحکم ونبوت را به ایشان دادیم. واگر ایشان به آن کافر شوند پس به تحقیق قومی را بر آن می‌گماریم که بدان کافر نباشند.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئک ﴿ **آتیناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم آتینا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الحکم والنبوة** ﴾ هر دو عطف بر الکتاب و جمله آتیناهم...، صله الّذین است (عائد صله مفعول به اول ءاتیناهم است). و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **یکفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفر ﴿ **هؤلاء** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و فاعل یکفر و جمله إنْ یکفر...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **وكّلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وکّلنا ﴿ **قوماً** ﴾ مفعول به وکّلنا ﴿ **لیسوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافرین ﴿ **بکافرین** ﴾ جار و مجرور و باء زائده وکافرین در موضع نصب و خبر لیسوا و جمله لیسوا...، محلاً منصوب و صفت قوماً است. و جمله قد وکّلنا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک الّذین ءاتیناهم است.

أُولٰئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللّٰهُ فَبِهُدَاهُمُ ٱقْتَدِهْ قُل لَاأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ ﴿۹۰﴾

ایشان کسانی هستند که خداوند هدایتشان نموده است پس به هدایت آنان اقتدا کن. بگو بر آن اجری از شما نمی‌خواهم. وآن جز پندی برای جهانیان نیست.

﴿ **اولئك الّذين هدى الله** ﴾ مانند اولئک الّذین ءاتینا (آیه ۸۹) ترکیب می‌شود (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به هدی است به تقدیر الّذین هدیٰهم الله).

﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **بهدیٰهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اقتده ﴿ **اقتده** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و هاء حرف سکت و جمله بهدیٰهم اقتده، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کانوا هدیٰهم الله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لااسئلکم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لااسئل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اجراً (نکره مؤخره) ﴿ **اجراً** ﴾ مفعول به دوم لااسئل و جمله لااسئلکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ذکریٰ** ﴾ خبر هو ﴿ **للعالمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکریٰ و جمله إنْ هو...، مستأنفه بیانی است.

وَمَا قَدَرُوا ٱللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَاأَنْزَلَ ٱللّٰهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِن شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ ٱلْكِتَابَ ٱلَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُوراً وَهُدىً لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيراً وَعُلِّمْتُم مَالَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَاآبَاؤُكُمْ قُلِ ٱللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿۹۱﴾

زمانی که گفتند خداوند چیزی بر بشری نازل نکرده است قدر خدا را آن گونه که سزاوار قدرشناسی بود نشناختند. بگو چه کسی آن کتابی که موسی آورده بود را نازل کرده است؟ نور وهدایت برای مردم وآن را در کاغذهایی قرار داده بودید وآشکارش می‌نمودید وبسیاری را مخفی می‌کردید وچیزی را که نه شما می‌دانستید ونه پدرانتان به شما آموخته شد سپس ایشان را در فرو رفتنشان رها کن تا بازی کنند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **قدروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به قدروا ﴿ **حقَّ** ﴾ مفعول مطلق قدروا و مضاف ﴿ **قدره** ﴾ مضاف و مضاف الیه و قدر مضاف الیه حقَّ ﴿ **اذ** ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به قدروا و مضاف ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل ﴿ **علی بشرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **من شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیءٍ در موضع نصب و مفعول به انزل و جمله ما انزل الله...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله ما قدروا...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **انزل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به انزل ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از الکتاب ﴿ **جاء** ﴾ فعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) ﴿ **موسیٰ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **نوراً** ﴾ حال از ضمیر هاء در به ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هدیً** ﴾ عطف بر نوراً ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدی و جمله جاء به...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله انزل...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من انزل...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **تجعلونه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **قراطیس** ﴾ مفعول به دوم تجعلون و جمله تجعلونه...، محلاً منصوب و حال دوم از ضمیر هاء در به است.

﴿ تبدونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله تبدونها، محلاً منصوب و صفت قراطیس است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ تخفون کثیراً ﴾** عطف بر تبدونها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ عُلِمتم ﴾** فعل ماضی مجهول و نایب فاعل **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم عُلِمتم (مفعول به اول علمتم نایب فاعل آن است) **﴿ لم‌تعلموا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل **﴿ انتم ﴾** در محل رفع و تأکید از فاعل لم‌تعلموا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ لا ﴾** زائده برای تأکید **﴿ اباؤکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل لم‌تعلموا و جمله لم‌تعلموا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لم‌تعلموا است به تقدیر ما لم‌تعلموه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله علمتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تجعلونه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ الله ﴾** مبتدا و خبر آن انزله مقدر است. و جمله الله (انزله)، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه **﴿ ذرهم ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به **﴿ فی خوضهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ذر و جمله ذرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل است.

﴿ یلعبون ﴾ فعل و فاعل و جمله یلعبون، محلاً منصوب و حال از مفعول به ذرهم است.

وَهٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ ٱلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ ٱلْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلاَتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿۹۲﴾

واین کتابی است مبارک که نازلش نمودیم وتصدیق کننده آن چیزی است که در مقابلش قرار دارد تا (اهل)مکه وکسی که پیرامون آن هست را هشدار دهد. کسانی

که به آخرت ایمان می‌آورند بدان ایمان می‌آورند وایشان بر نمازهایشان محافظت می‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کتاب** ﴾ خبر هذا ﴿ **انزلناه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله انزلناه، محلاً مرفوع و صفت کتابٌ است. ﴿ **مبارکٌ** ﴾ صفت دوم کتابٌ ﴿ **مصدّق الّذی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت سوم کتاب و الّذی موصوله ﴿ **بین** ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ **یدیه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین و جمله (کان) بین یدیه، صله الّذی است (عائد صله فاعل کان مقدر است). و جمله هذا کتابٌ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **تنذر** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اُمّ القریٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تنذر به تقدیر اهل امّ القریٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر امّ القریٰ ﴿ **حولها** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) حولها، صله من است (عائد صله فاعل کان مقدر است). و فعل مضارع تنذر با اَن ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لتبیّنَ مقدر بوده و متعلق به انزلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنون و جمله یؤمنون بالاخرة، صله الّذین است (عائد صله فاعل یؤمنون است). ﴿ **یؤمنون به** ﴾ مانند یؤمنون بالاخرة ترکیب می‌شود. و جمله یؤمنون به، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هذا کتابٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **علی صلاتهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحافظون ﴿ **یحافظون** ﴾ فعل و فاعل و جمله علی صلاتهم یحافظون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یؤمنون به است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللهِ كَذِباً أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَن قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَاأَنْزَلَ ٱللهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ ٱلظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ ٱلْمَوْتِ وَٱلْمَلاَئِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ ٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى ٱللهِ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿۹۳﴾

وچه شخصی ظالمتر از کسی است که بر خدا به دروغ افتراء می‌بندد یا می‌گوید بر من وحی شده است در حالی که به سوی او چیزی وحی نشده است وکسی که می‌گوید بزودی همانند آنچه خدا نازل نموده است نازل می‌کنم؟ واگر می‌دیدی زمانی که ستمکاران در حال جان دادن هستند وملائکه دستانشان را گشوده‌اند (ومی‌گویند) جانهایتان را بیرون دهید، امروز به جهت آنچه به ناحق بر خدا می‌گفتید ودر برابر آیاتش تکبر می‌ورزید به کیفر عذاب خوارکننده می‌رسید.

﴿ **ومن اظلم ممّن افتریٰ علی الله کذباً او قال** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت.

﴿ **أُوحِيَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **اليّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحی ونایب فاعل آن و جمله اوحی الیّ، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **لم‌يُوحَ** ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم بـه لم جـازمه ﴿ **اليه** ﴾ جـار و مجرور و متعلق به لم‌يُوحَ ﴿ **شيءٌ** ﴾ نایب فاعل لم‌يُوحَ و جمله لم‌يُوحَ...، محلاً منصوب وحال از فاعل قال است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر من موصوله قبلی (ممّن افتریٰ) ﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **اُنزِلَ** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **مثل ما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به انزل و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل و جمله انزل الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله). و جمله سأنزل...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، صله من است (عائد صله فاعل قال است).

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **تری** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه

و در محل نصب و متعلق به تریٰ و مضاف ﴿ **الظالمون** ﴾ مبتدا ﴿ **فی غمرات الموت** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر الظالمون و جمله الظالمون...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله لو تریٰ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لرأیت عذاباً عظیماً. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الملائکة** ﴾ مبتدا ﴿ **باسطوا** ﴾ خبر الملائکة و مضاف ﴿ **ایدیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایدی مضاف الیه باسطوا و جمله الملائکة...، محلاً مجرور و عطف بر جمله الظالمون... است.

﴿ **اخرجوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انفسکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخرجوا و جمله اخرجوا...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون مقدر است. و جمله (یقولون) اخرجوا...، محلاً منصوب و حال از ضمیر مستکن در باسطوا است.

﴿ **الیوم** ﴾ ظرف و متعلق به تجزون ﴿ **تُجزَون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ **عذاب الهون** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم تجزون (مفعول به اول تجزون به جهت مجهول بودن آن نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجزون و ما موصوله ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقولون ﴿ **غیر الحق** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قولاً غیر الحق و جمله تقولون...، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تقولون است به تقدیر ما کنت تقولونه). و می‌توان هر دو ما در آیه را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله الیوم تجزون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کنتم عن ایاته تستکبرون** ﴾ عطف بر کنتم تقولون علی الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُم مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَد تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنكُم مَا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٩٤﴾

وبه تحقیق همان گونه که اول بار شما را خلق نموده‌ایم به سوی ما تنها آمده‌اید وآنچه را به شما داده‌بودیم پشت سرتان رها نموده‌اید وشفیعانی که در بین خودتان شریک می‌پنداشتید را همراهتان نمی‌بینیم. پیوند شما قطع شده وآنچه را خیال می‌کردید از دستتان رفته است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جئتمونا ﴾ فعل وفاعل و واو اشباع و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئتم ﴿ فرادیٰ ﴾ حال از فاعل جئتم ﴿ک﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ خلقناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ أوّلَ مرةٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلقنا و فعل ماضی خلقنا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای جئتم به تقدیر جئتم مجیئاً کمجیئکم وقت خلقنا ایاکم و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر جئتمونا فرادیٰ مجیئاً مثل مجیئکم فی اول مرةٍ خَلْقِنا[1]. و جمله قد جئتمونا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ترکتم ﴾ عطف بر جمله جئتم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ترکتم ﴿ خوّلناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله خوّلناکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم خوّلناکم است به تقدیر ما خوّلناکموه). ﴿ وراء ﴾ ظرف ومتعلق به ترکتم و مضاف ﴿ ظهورکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ظهور مضاف الیه وراء است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۲۰ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ما ﴾** نافیه **﴿ نریٰ ﴾** فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل **﴿ معکم ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به نریٰ **﴿ شُفَعاءکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به ما نریٰ **﴿ الّذین ﴾** موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از شفعاءکم **﴿ زعمتم ﴾** فعل و فاعل **﴿ أنّهم ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب واسمش **﴿ فیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به شرکاء **﴿ شرکاء ﴾** خبر اَنَّ واَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول زعمتم واقع می‌شود. و جمله زعمتم اَنّهم ...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در اَنّهم است). و جمله ما نریٰ ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ترکتم است.

﴿ لقد ﴾ ترکیبش گذشت. **﴿ تقطّع ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ بینکم ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تقطّع و جمله قد تقطّع ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ضَلَّ ﴾** فعل **﴿ عنکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به ضلَّ **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل رفع و فاعل ضلَّ **﴿ کنتم ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ تزعمون ﴾** فعل و فاعل و جمله تزعمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تزعمون است به تقدیر ما کنتم تزعمونه). و می‌توان هر دو ماء در آیه را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ضَلَّ عنکم ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد تقطّع است.

إِنَّ ٱللَّهَ فَالِقُ ٱلْحَبِّ وَٱلنَّوَىٰ يُخْرِجُ ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ ٱلْمَيِّتِ مِنَ ٱلْحَيِّ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٩٥﴾

به تحقیق خداوند شکافندهٔ دانه وهسته است، زنده را از مرده خارج می‌کند وخارج کننده مرده از زنده است، این خداست پس چگونه به بیراهه می‌روید؟

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **فالق الحبّ** ﴾ مضاف و مضاف اليه وخبر إنّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النوىٰ** ﴾ عطف بر الحبّ و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

﴿ **يخرج** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **الحىّ** ﴾ مفعول به يخرج ﴿ **من الميّت** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يخرج و جمله يخرج...، محلاً منصوب و حال از الله است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **مخرج الميت** ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هو ﴿ **من الحىّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخرج و جمله (هو) مخرج...، محلاً منصوب و عطف بر جمله يخرج است.

﴿ **ذلكم** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الله** ﴾ خبر ذلكم و جمله ذلكم الله، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه سببيه ﴿ **أنّى** ﴾ اسم استفهام و به معناى كيف و در محل نصب و حال از نايب فاعل تُؤفكون ﴿ **تُؤفكون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله أنّىٰ تُؤفكون، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلكم الله است.

فَالِقُ ٱلْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ ٱلَّيْلَ سَكَناً وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ حُسْبَاناً ذٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿٩٦﴾

شكافندهٔ صبح، وشب را مايه آرامش وخورشيد وماه را وسيلهٔ حساب قرار داده است. اين تقدير پيروزمند داناست.

﴿ **فالق الإصباح** ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هو و جمله (هو فالق الإصباح، مستأنفه بيانى است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جعل** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **الّيل** ﴾ مفعول به اول جعل ﴿ **سكناً** ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الشمس والقمر حسباناً** ﴾ عطف بر الّيل سكناً و جمله جعل...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله (هو) فالق الاصباح است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **تقدير العزيز** ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر ذلك ﴿ **العليم** ﴾ صفت العزيز و جمله ذلك...، مستأنفه بيانى است.

وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلنُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا ٱلآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٩٧﴾

واو کسی است که ستارگان را برای شما قرار داده تا بدان در تاریکی‌های خشکی ودریا هدایت شوید. به تحقیق آیات را برای قومی که می‌دانند به تفصیل بیان نمودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل (به معنای خلق) ﴿ النجوم ﴾ مفعول به جعل ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تهتدوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تهتدوا ﴿ فی الظلمات البرّ ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به تهتدوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البحر ﴾ عطف بر البرّ و فعل مضارع تهتدوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعل و جمله جعل لکم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله هو الّذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (هو) فالق الاصباح (آیه ۹۶) است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ فصّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الایاتِ ﴾ مفعول به فصّلنا (نصب الایات به جر تاء است) ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فصّلنا ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله قد فصّلنا...، مستأنفه بیانی است.

وَهُوَ ٱلَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِن نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا ٱلآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿٩٨﴾

واو کسی است که شما را از یک نَفْس پدید آورد پس (برایتان) قرارگاه ومکان امانتی است. به تحقیق آیات را برای قومی که می‌فهمند به تفصیل بیان نمودیم.

﴿ وهو الّذی انشأکم ﴾ مانند وهو الّذی جعل لکم النجوم (آیه ۹۷) ترکیب می‌شود. ﴿ من نفسٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به انشأ ﴿ واحدةٍ ﴾ صفت نفس است. ﴿ فَ ﴾ عاطفه

﴿ مستقرٌ ﴾ مبتدا و خبر آن لکم مقدر و مقدم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مستودعٌ ﴾ عطف بر مستقرّ و جمله (لکم) مستقرّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انشأکم است.

﴿ قد فصّلنا الایاتِ لقومٍ یفقهون ﴾ ترکیبش در آیه ۹۷ گذشت.

وَهُوَ ٱلَّذِي أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِراً نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبّاً مُّتَرَاكِباً وَمِنَ ٱلنَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُشْتَبِهاً وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ ٱنْظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٩٩﴾

واو کسی است که از آسمان آبی نازل کرد پس بدان هرگونه گیاه خارج نمودیم واز آن جوانهٔ سبز رویاندیم واز آن دانه‌های متراکمی در می‌آوریم واز شکوفه‌های خرما خوشه‌هایی نزدیک به هم است. وباغ‌هایی از انگورها وزیتون وانار، همانند وغیر همانند (پدید آوردیم). به میوهٔ آن زمانی که میوه می‌دهد ومی‌رسد بنگرید. همانا در این نشانه‌هایی برای قوم مؤمن است.

﴿ وهو الّذی انزل من السّماء ماءً ﴾ مانند وهو الّذی جعل لکم النجوم (آیه ۹۷) ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اخرجنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرجنا ﴿ نبات ﴾ مفعول به اخرجنا و مضاف ﴿ کلّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و کلّ مضاف الیه نبات و جمله اخرجنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل است.

﴿ فأخرجنا منه خَضِراً ﴾ مانند فأخرجنا به نبات ترکیب می‌شود.

﴿ نخرج ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نخرج ﴿ حبّاً ﴾ مفعول به نخرج ﴿ متراکباً ﴾ صفت حبّاً و جمله نخرج...، محلاً منصوب و صفت خضراً و یا حال از فاعل اخرجنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من النخل ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من

طلعها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و بدل از من النخل (به اعاده حرف جر).

﴿ **قنوانٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **دانیةٌ** ﴾ صفت قنوان و جمله من النخل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل من السماء است با در تقدیر گرفتن عائد به تقدیر بارادته. و یا اینکه واو اعتراضیه بوده و جمله من النخل...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جنّاتٍ** ﴾ عطف بر نبات کل شیء (نصب جنات به جر تاء است) ﴿ **من اعنابٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جنّات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الزّیتون والرّمان** ﴾ هر دو عطف بر جنّات ﴿ **مشتبهاً** ﴾ حال از الزیتون و الرّمان ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **غیر متشابهٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مشتبهاً است.

﴿ **انظروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی ثمره** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انظروا ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به انظروا (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ **اثمر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اثمر، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ینعه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ثمره و جمله انظروا...، مستأنفه است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **فی ذلکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ **لَ** ﴾ برای تأکید ﴿ **ایاتٍ** ﴾ اسم مؤخر إنّ (نصب ایات به جر تاء است) ﴿ **لقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ایات ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یؤمنون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله إنّ فی ذلکم...، مستأنفه بیانی است.

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٠٠﴾

وبرای خدا شریکانی از جن قائل شدند، در حالی که ایشان را خلق نموده است وبرای او بدون دانشی پسران ودخترانی قرار دادند؛ منزه وبرتر است از آنچه توصیف می‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **جعلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شرکاء (نکره مؤخره) ﴿ **شرکاء** ﴾ مفعول به دوم و مقدم جعلوا ﴿ **الجنّ** ﴾ مفعول به اول و مؤخر جعلوا و جمله جعلوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **خلقهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله خلقهم، محلاً منصوب و حال از الله و یا از الجنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **خرقوا له بنین** ﴾ عطف بر جمله جعلوا لله شرکاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **بناتٍ** ﴾ عطف بر بنین (نصب بنات به جر تاء است) ﴿ **بغیر علم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خرقوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل خرقوا است.

﴿ **سبحانه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبح مقدر و جمله (نسبح) سبحانه، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **تعالیٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عمّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالیٰ و ما موصوله ﴿ **یصفون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یصفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یصفون است به تقدیر ما یصفونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله تعالیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (نسبح) سبحانه است.

بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُۥ صَٰحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٠١﴾

پدیدآورنده آسمانها وزمین، چگونه برای او فرزندی باشد در حالی که همسری برایش نبوده است؟ وهر چیزی را خلق کرده است واو بر هر چیزی داناست.

﴿ **بدیع السماوات** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله (هو) بدیع...، مستأنفه است.

﴿ انّی ﴾ اسم استفهام و به معنای کیف و در محل نصب و حال از ولدٌ (نکره مؤخره) ﴿ یکون ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم یکون﴿ ولدٌ ﴾ اسم مؤخر یکون و جمله أنّی یکون ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لم‌تکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لم‌تکن ﴿ صاحبةٌ ﴾ اسم مؤخر لم‌تکن و جمله لم‌تکن ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در له است (یکون له).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿کلّ شیءٍ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خلق و جمله خلق ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه صدر آیه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به علیم ﴿ علیمٌ ﴾ خبر هو و جمله هو ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلق است.

ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ خَٰلِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَٱعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿۱۰۲﴾

این خدا، پروردگارتان است، هیچ خدایی جز او نیست خلق کنندهٔ هر چیزی است، پس عبادتش نمایید. او بر هر چیزی نگهبان است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الله ﴾ خبر ذلکم ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم ذلکم و یا بدل و یا صفت از الله و یا اینکه الله بدل یا عطف بیان از ذلکم بوده و ربّکم خبر ذلکم است. و جمله ذلکم ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ اله ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لااله و خبر لاموجودٌ مقدر است. و جمله لااله ...، محلاً مرفوع و خبر دیگر برای ذلکم است.

﴿ خالق ﴾ خبر دیگر ذلکم و مضاف ﴿کلّ شیءٍ﴾ مضاف و مضاف الیه و کلّ مضاف الیه

خالق و یا اینکه خالق خبر برای مبتدای مقدر بوده به تقدیر هو و جمله (هو) خـالق...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اعبدوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اعبدوه، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان اللهُ خالقَ کلِّ شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وکیل ﴿ وکیلٌ ﴾ خبر هو و جمله هو...، محلی از اعـراب نـدارد و عطف بر جمله ذلکم الله ربّکم است.

لَاتُدْرِكُهُ ٱلْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ ٱلْأَبْصَارَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ ﴿۱۰۳﴾

چشمها او را درک نمی‌کند واو چشمها را درک می‌کند واو لطیفِ آگاه است.

﴿ لاتدرکه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هاء در محل نـصب و مـفعول بـه ﴿ الابصار ﴾ فاعل لاتدرک و جمله لاتدرکه...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یدرك ﴾ فعل و ضمیر هـو مسـتتر فـاعل ﴿ الابصارَ ﴾ مفعول به یدرک و جمله یدرک...، محلاً مرفوع و خـبر هـو است. و جـمله هو...، محلاً منصوب و حال از مفعول به لاتدرکه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اللّطیف الخبیر ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هو یدرک است.

قَدْ جَآءَكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ ﴿۱۰۴﴾

به تحقیق روشنگریهایی از جانب پروردگارتان به سوی شما آمده است. وهر که به دیده بصیرت بنگرد پس به نفع او، وهر که به دیده بصیرت ننگرد پس به ضرر او است. ومن نگهبان شما نیستم.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ بصائرُ ﴾ فاعل جاء ﴿ من ربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت بصائر و جمله قد جاءکم...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ ابصر ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ابصر، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) لنفسه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من عمی فعلیها ﴾ عطف بر من ابصر فلنفسه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ انا ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حفیظ ﴿ بحفیظٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و حفیظ در موضع نصب و خبر ما و جمله ما انا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءکم است.

وَكَذٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿١٠٥﴾

واین گونه آیات را گوناگون بیان می‌کنیم تا (مبادا) بگویند درس گرفته‌ای وآن را بر قومی که می‌دانند مشخص می‌کنیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾[1] جارو مجرور و متعلق به نصرّف ﴿ نُصَرِّفُ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الایاتِ ﴾ مفعول به نصرّف (نصب الایات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یقولوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ درستَ ﴾ فعل و فاعل و جمله درستَ، محلاً منصوب و مقول قول یقولوا است. و فعل مضارع یقولوا با

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ گذشت.

اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لیجحدوا مقدر بوده و متعلق به نصرّف است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نبينَه ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبينَ ﴿ يعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله يعلمون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و فعل مضارع نبين با اَنْ ناصبهٔ مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر ليقولوا است. و جمله كذلك نصرّف...، مستأنفه است.

اَتَّبِعْ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِن رَبِّكَ لَاإِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٦﴾

آنچه که از جانب پروردگارت به سوی تو وحی شده را پیروی کن، هیچ خدایی جز او نیست واز مشرکان روی بگردان.

﴿ اتّبع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتّبع ﴿ أُوحِيَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ اليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحی ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق اوحی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل اوحی و جمله اوحی...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل اوحی است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به اتّبع بوده و جمله اوحی...، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله اتّبع...، مستأنفه است.

﴿ لااله اِلّاهو ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۲ گذشت. و جمله لااله...، محلاً منصوب و حال از ربّک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعرض ﴾ عطف بر جمله اتّبع شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عن المشركين ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعرض است.

وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ مَاأَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴿١٠٧﴾

واگر خدا می‌خواست مشرک نمی‌شدند وما تو را بر ایشان نگهبان قرار ندادیم وتو وکیل آنها نیستی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله لو شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اشرکوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ما اشرکوا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جعلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حفیظاً ﴿ حفیظاً ﴾ مفعول به دوم ما جعلنا و جمله ما جعلناک ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ وما انت علیهم بوکیلٍ ﴾ مانند و ما انا علیکم بحفیظ (آیه ۱۰۴) ترکیب می‌شود. و جمله ما انت ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما جعلناک است.

وَلَاتَسُبُّوا ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّوا ٱللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٠٨﴾

وکسانی را که به جای خدا می‌پرستند دشنام ندهید پس خدا را بدون دانشی از روی دشمنی دشنام می‌دهند. این گونه برای هر امتی عملشان را زینت می‌دهیم سپس بازگشت ایشان به سوی پروردگارشان است پس ایشان را از آنچه که انجام می‌دادند با خبر می‌سازد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لاتسبّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لاتسبّوا ﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار

و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یدعون و جمله یدعون...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یدعون است به تقدیر الّذین یدعونهم).

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ يَسُبُّوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به یسبّوا ﴿ عدواً ﴾ مفعول له یسبّوا و یا حال از فاعل یسبّوا به تقدیر معتدین (مصدر در موضع حال) ﴿ بغیر علمٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یَسُبُّوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یَسُبُّوا و فعل مضارع یَسُبُّوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لایکن منکم سبٌّ لآلهتهم فسبٌّ منهم لله. و جمله لاتسبّوا...، مستأنفه است.

﴿ كذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به زیّنّا ﴿ زيّنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لكلّ امةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به زیّنّا ﴿ عملهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به زیّنّا و جمله کذلک زیّنّا...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ الى ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرجعهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله الی ربّهم....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک زیّنّا است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ينبئهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبئ و ما موصوله ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ینبئهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الی ربّهم مرجعهم است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ گذشت.

وَأَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا ٱلآيَاتُ عِندَ ٱللهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٩﴾

وسخت‌ترین قسمهایشان را به خدا خوردند که اگر نشانه‌ای به سوی‌شان بیاید حتماً بدان ایمان می‌آورند. بگو همانا آیات نزد خداست وشما چه می‌فهمید، زمانی که می‌آید ایمان می‌آورند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اقسموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ باء حرف قسم و جار و مجرور و متعلق به اقسموا ﴿ **جهد** ﴾ مفعول مطلق اقسموا و مضاف ﴿ **ایمانهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایمان مضاف الیه جهد و جمله اقسموا...، مستأنفه است.

﴿ **لـ** ﴾ موطئه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **جاءتْهم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ **ءايةٌ** ﴾ فاعل جاءت و جمله إنْ جاءتْهم ءايةٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله جواب قسم، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین جمله أقسموا و جمله لیؤمننّ) است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم ﴿ **یومنُنَّ** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقلیه و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده و ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمننَّ و جمله یؤمننّ بها، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است که به وسیلهٔ جمله أقسموا از وجود آن بی‌نیاز هستیم.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **الایات** ﴾ مبتدا ﴿ **عندالله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر الایات و جمله انّما الایات...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یشعرکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **انّها** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به لایؤمنون (اذا

در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ **جاءتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله جاءتْ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است.

﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل و جمله اذا جاءت لایؤمنون، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به دوم یشعر واقع می‌شود. و جمله یشعرکم...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما یشعرکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله انّما الایات عندالله است.

وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١٠﴾

ودلهایشان ودیدگانشان را می‌گردانیم همانگونه که اول بار ایمان نیاوردند وایشان را سرگشته در سرکشیشان رها می‌سازیم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **نُقَلِّبُ** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **افئدتهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نقلّب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابصارهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر افئدتهم ﴿ **ک** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **لم‌یؤمنوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌یؤمنوا ﴿ **اوّلَ مرةٍ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لم‌یؤمنوا و فعل مضارع لم‌یؤمنوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای نقلّب واقع می‌شود به تقدیر نقلّب تقلیباً کعدم ایمانهم[1]. و جمله نقلّب...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نذرهم** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی طغیانهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نذر و جمله نذرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نقلّب است.

﴿ **یعمهون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعمهون، محلاً منصوب و حال از مفعول به نذرهم است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۲۰ گذشت.

جزء هشتم

وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ ٱلْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ ٱلْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ
قُبُلاً مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَن يَشَاءَ ٱللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ﴿١١١﴾

واگر ملائکه را به سویشان نازل می‌نمودیم ومردگان با آنان سخن می‌گفتند وهر چیزی را رویارو نزدشان گرد می‌آوردیم، ایمان نمی‌آوردند مگر اینکه خدا بخواهد. ولکن اکثرشان جاهلند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **أنّنا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیرنا در محل نصب و اسمش ﴿ **نزّلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إليهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّلنا ﴿ **الملائكةَ** ﴾ مفعول به نزّلنا و جمله نزّلنا...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت)...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **كلمهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الموتىٰ** ﴾ فاعل کلّم و جمله کلّمهم الموتىٰ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لو (ثبت) أنّنا... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **حشرنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عليهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حشرنا ﴿ **كلَّ شيءٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به حشرنا ﴿ **قُبُلاً** ﴾ حال از کلَّ شيءٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و جمله حشرنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلّمهم است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **كانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **يؤمنوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و فعل مضارع یؤمنوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر

رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ما کانوا ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یشاء ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ الله ﴾ فاعل یشاء و فعل مضارع یشاء با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مستثنای منقطع و یا مستثنای متصل واقع می‌شود به تقدیر ما کانوا لیؤمنوا فی کلّ حال الّا فی حال مشیئة الله. و جمله ما کانوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنَّ ﴿ یجهلون ﴾ فعل و فاعل و جمله یجهلون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنَّ اکثرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّاً شَيَاطِينَ ٱلْإِنْسِ وَٱلْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ ٱلْقَوْلِ غُرُوراً وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿١١٢﴾

واین گونه برای هر پیامبری عدوی از شیاطین انس وجن قرار دادیم وبرخی از ایشان به برخی جهت فریب سخنان آراسته القاء می‌کنند. واگر پروردگارت می‌خواست، انجامش نمی‌دادند. وایشان وآنچه افتراء می‌بندند را رها کن.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لکلّ نبیٍّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق جعلنا و یا متعلق بـه عـدوّاً ﴿ عدوّاً ﴾ مفعول به دوم و مقدم جعلنا ﴿ شیاطین الانس ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول و مؤخر جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الجنّ ﴾ عطف بـر الانس و جـمله کـذلک جـعلنا...، مستأنفه است.

﴿ یوحی ﴾ فعل ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یوحی ﴿ الی بعضٍ ﴾ جـار و مجرور و متعلق به یوحی ﴿ زخرف القول ﴾ مضاف و مضاف الیه و مـفعول بـه یـوحی

۱) ترکیب‌های دیگر کذلك ذیل آیه ۵۳ گذشت.

﴿ غروراً ﴾ مفعول له يوحى و يا حال از زخرف القول و جمله يوحى...، محلاً منصوب و حال از شياطين الانس والجنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه وفاعل شاء وجمله لو شاء ربّک، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ فعلوه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله ما فعلوه، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله يوحى بعضهم است.

﴿ ف ﴾ فصيحه ﴿ ذرهم ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به ذرهم ﴿ يفترون ﴾ فعل و فاعل و جمله يفترون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يفترون است به تقدير ما يفترونه). و مى توان ما را همانند ما در آيه ۳ به صورت نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود. و جمله ذرهم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ يوحِ بعضهم الى بعضٍ زخرف القول غروراً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلِتَصْغَىٰٓ إِلَيْهِ أَفْـِٔدَةُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْـَٔاخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا۟ مَا هُم مُّقْتَرِفُونَ ﴿١١٣﴾

تا دلهاى كسانى كه به آخرت ايمان ندارند بدان تمايل نمايد وبه آن راضى شوند وآنچه كه انجام دهنده‌اش هستند، انجام دهند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تصغىٰ ﴾ فعل مضارع منصوب به نصب تقديرى به وسيله أنْ ناصبه مقدره ﴿ اليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تصغىٰ ﴿ افئدة الّذين ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل تصغىٰ والّذين موصوله ﴿ لايؤمنون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل ﴿ بالاخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به لايؤمنون و جمله لايؤمنون...، صله الّذين است

(عائد صله فاعل لایؤمنون است). و فعل مضارع تصغی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لیعلموا مقدر بوده و متعلق به ذرهم (آیه ۱۱۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یرضوه ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یرضوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لتصغیٰ است.

﴿ ولیقترفوا ﴾ مانند ولیرضوه ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یقترفوا ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مقترفون ﴾ خبر هم و جمله هم مقترفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به مقترفون است به تقدیر ما هم مقترفونه). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یقترفوا بوده و جمله هم مقترفون، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است.

أَفَغَيْرَ ٱللهِ أَبْتَغِي حَكَماً وَهُوَ ٱلَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ ٱلْكِتَابَ مُفَصَّلاً وَٱلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِن رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿۱۱۴﴾

آیا غیر از خدا را به عنوان حکم برگزینم؟ در حالی که او کسی است که کتاب را به سوی شما به تفصیل نازل نموده است. وآنانی که کتاب داده شده‌اند می‌دانند همانا آن نازل شده به حق از سوی پروردگارت است، پس از تردید کنندگان مباش.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ غیر الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم أبتغی ﴿ ابتغی ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ حکماً ﴾ تمیز از معنای ابتغی و یا حال از غیر الله و ترکیب دیگر اینکه غیر الله حال از حکماً (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) بوده و حکماً مفعول به ابتغی و جمله غیر الله ابتغی حکماً، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو

﴿ انزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به انزل ﴿ مفصّلاً ﴾ حال از الکتاب و جمله انزل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل انزل است). و جمله هو الّذی...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ آتیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به دوم آتینا و جمله آتیناهم...، صله الّذین است (عائد صله مفعول به اول آتیناهم است).

﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ منزّلٌ ﴾ خبر اَنّ ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به منزّل ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به منزّل و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یعلمون واقع می‌شود و جمله یعلمون...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لاتکوننّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به وسیله لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ من الممترین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر لاتکوننّ و جمله لاتکوننّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر اذا کانوا یعلمون انّه منزلٌ من ربّک بالحقّ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لاَمُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۱۵﴾

وسخن پروردگارت به راستی وداد به سرانجام رسید وهیچ تغییر دهنده‌ای برای سخنانش نیست واو شنوای داناست.

﴿ و ﴾ استینافه ﴿ تمّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ کلمةُ ﴾ فاعل تمّتْ و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه کلمة ﴿ صدقاً ﴾ حال از کلمة ربّک و یا تمیز ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عدلاً ﴾ عطف بر صدقاً و جمله تمّت...، مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ مبدّل ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لاء ﴿ لکلماته ﴾ جار

و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لامبدّلَ...، محلاً منصوب و حال از ربّک و یا از کلمة ربّک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **السمیع العلیم** ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لامبدّل... است.

وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي ٱلْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿١١٦﴾

واگر از بیشتر کسانی که در زمین هستند پیروی نمایی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند. جز از گمان پیروی نمی‌کنند وجز این نیست که حدس وتخمین می‌نمایند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تُطعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اکثر من ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول بـه تُـطعْ و مـن مـوصوله ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الارض، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله إنْ تطع...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یضلوك** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **عن سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضلّوا و جمله یضلّوک...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء بـرای شـرط جـازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ **یتّبعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الظنّ** ﴾ مفعول به یتّبعون وجمله إنْ یتّبعون...، محلاً منصوب و حال از فاعل یضلوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ نـافیه ﴿ هـم ﴾ در مـحل رفـع و مـبتدا ﴿ إلّا ﴾ اسـتثناء مـفرغ ﴿ **یخرصون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یخرصون، محلاً مرفوع و خبر هـم است. و جـمله إنْ هم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنْ یتّبعون است.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١١٧﴾

همانا پروردگارت عالمتر است که چه کسانی از راهش گمراه شده‌اند واو به هدایت شدگان داناتر است.

﴿ **إِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إِنّ ﴿ **هو** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ **اعلم** ﴾ خبر إِنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر بمن و با لحاظ حرف جر، متعلق به اعلم ﴿ **يضلّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عن سبيله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضلّ و جمله یضلّ...، صله من است (عائد صله فاعل یضلّ است). و جمله هو اعلم...، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله إِنّ ربّک...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **اعلم** ﴾ خبر هو ﴿ **بالمهتدين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و جمله هو...، محلاً مرفوع و عطف بر خبر إِنّ است (خبر مفرد باشد یا جمله).

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُم بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾

اگر به آیاتش ایمان دارید، پس از آنچه نام خدا بر آن برده شده است، بخورید.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **كلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلوا و ما موصوله ﴿ **ذُكِرَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **اسم الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل ذکر ﴿ **عليه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکر و جمله ذکر...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و مجرور من بوده و جمله ذکر...، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله کلوا...، مستأنفه است.

﴿ **إِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **كنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **بآياته** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مؤمنین ﴿ **مؤمنين** ﴾ خبر کنتم و جمله إِنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَمَا لَكُمْ أَلاَّ تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُم مَاحَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَاٱضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيراً لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِم بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ﴿۱۱۹﴾

وشما را چه شده است که از آنچه نام خدا بر آن برده شده نمی‌خورید؟ وبه تحقیق آنچه که بر شما حرام شده به تفصیل برایتان بیان شده است مگر آنچه بدان ناچار شده‌اید. وحقیقتاً بسیاری با هواهایشان بدون علم (مردم را) گمراه می‌کنند. همانا پروردگارت به تجاوزگران عالمتر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لاتأکلوا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **ممّا ذکر اسم الله علیه** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۸ گذشت. و جار و مجرور، متعلق به لاتأکلوا و فعل مضارع لاتأکلوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی أنْ لاتاکلوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر کم در لکم و یا متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن و جمله ما لکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلوا (آیه ۱۱۸) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **فصّل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار ومجرور و متعلق به فصّل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به فصّل ﴿ **حرَّمَ** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّم و جمله حرّم علیکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان معفول به حرّم است به تقدیر ما حرّمه). ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از ما موصوله قبلی ﴿ **اضطُرِرتُم** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اضطررتم و جمله اضطررتم الیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در الیه است). و می‌توان هر دو ما را همانند ما در آیه ۱۱۸ به صورت نکره موصوفه ترکیب نمود. و جمله قد فصّل...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿کثیراً﴾ اسم إنَّ ﴿ لَ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ یُضِلُّونَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بأهوائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضلّون ﴿ بغیر علم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضلّون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یضلّون و جمله یضلّون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ کثیراً...، مستأنفه است.

﴿ إنَّ ربّك هو اعلم بالمعتدین ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۷ گذشت.

وَذَرُوا ظَاهِرَ ٱلْإِثْمِ وَبَاطِنَهُۥٓ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْسِبُونَ ٱلْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ ﴿١٢٠﴾

وظاهر گناه وباطنش را رها کن. هر آینه به زودی کسانی که گناه کسب می‌کنند به خاطر آنچه انجام می‌دهند، جزا داده می‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ذروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ظاهر الاثم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ذروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ باطنه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ظاهر الاثم و جمله ذروا...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ یکسبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الاثم ﴾ مفعول به یکسبون و جمله یکسبون الاثم، صله الّذین است (عائد صله فاعل یکسبون است). ﴿ سـ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یُجزَونَ ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجزون و ما موصوله ﴿کانوا﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یقترفون ﴾ فعل و فاعل و جمله یقترفون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یقترفون است به تقدیر ما کانوا یقترفونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿۱۲۱﴾

واز آنچه اسم خدا بر آن برده نشده نخورید وهمانا آن فسق است به تحقیق شیاطین به دوستدارانشان القاء می‌کنند که با شما مجادله نمایند؛ واگر از ایشان پیروی نمایید، هر آینه شما مشرکید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لاتأكلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتأكلوا و ما موصوله ﴿ **لم‌يُذكَرْ** ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به لم جازمه ﴿ **اسم الله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و نایب فاعل یُذكَرْ ﴿ **عليه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌يُذْكَر و جمله لم‌يذكر....، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و مجرور من بوده و جمله لم‌يذكر...، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله لاتأكلوا....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذروا (آیه ۱۲۰) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **انّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **فسقٌ** ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّه لفسقٌ، مستأنفه بیانی است.

﴿ **وإنّ الشياطين لـ** ﴾ مانند وانّه لـ ترکیب می‌شود. ﴿ **يُوحُون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الى اوليائهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یوحون ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **يجادلوكم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یجادلوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یوحون و جمله یوحون، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اطعتموهم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و واو اشباع و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله اِنْ اطعتموهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **اِنّكم لمشركون** ﴾ مانند اِنّه لفسق ترکیب می‌شود. و جمله اِنّكم....، محلی از اعراب

ندارد و جواب قسم مقدر است به تقدير فوالله انّكم لمشركون. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است.

ترکیب دیگر اینکه جواب شرط به قرینه جواب قسم مقدر است. و جمله قسم مقدر با جوابش، جمله مستأنفه است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الشياطين ليوحون است (بنا بر هر دو ترکیب جمله معطوف).

أَوَمَن كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَثَلُهُ فِي ٱلظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٢﴾

آیا کسی که (به جهت کفر) مرده بود پس زنده‌اش نمودیم وبرایش نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم راه می‌رود همانند کسی است که گویی در تاریکی بوده واز آن خارج شدنی نیست؟ این گونه برای کافران آنچه که انجام می‌دادند زینت داده می‌شود.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **كان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ **ميتاً** ﴾ خبر كان و جمله كان ميتاً، صله من است (عائد صله اسم كان است).

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **احييناه** ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله احييناه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله كان ميتاً است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جعلنا** ﴾ عطف بر جمله احيينا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ **نوراً** ﴾ مفعول به جعلنا است.

﴿ **يمشى** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يمشى ﴿ **فى الناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يمشى و جمله يمشى...، محلاً منصوب و صفت نوراً است.

﴿ **كمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر من موصوله (او من كان) و من

موصوله ﴿ مثله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ فی الظلمات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مثله و جمله مثله فی الظلمات، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در مثله است). و جمله من کان میتاً...، مستأنفه است.

﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بخارجٍ ﴾ جار و مجرور و یاء زائده و خارج در موضع نصب و خبر لیس ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خارج و جمله لیس...، محلاً منصوب و حال از من موصوله (کمن) است.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به زُیِّنَ ﴿ زُیِّنَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّن ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل زیّن ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و جمله کذلک زُیِّنَ...، مستأنفه است.

وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۲۳﴾

واین گونه در هر شهری گنهکاران بزرگش را قرار می‌دهیم تا در آن مکر نمایند. وجز به خودشان مکر نمی‌ورزند ونمی‌فهمند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذلك ﴾[2] جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی کل قریة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ اکابر ﴾ مفعول به جعلنا و مضاف ﴿ مجرمیها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مجرمی مضاف الیه اکابر و مفعول به دوم جعلنا ماکرین مقدر است. ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یمکروا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمکروا و فعل مضارع یمکروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعلنا و جمله

---

۱ و ۲) ترکیب‌های دیگر کذلك ذیل آیه ۵۳ گذشت.

كذلک جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله كذلک زيّن (آيه ۱۲۲) است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يمكرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بأنفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ما يمكرون و جمله ما يمكرون...، محلاً منصوب و حال از فاعل يمكروا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما يشعرون ﴾ عطف بر ما يمكرون شده و مانند آن تركيب می‌شود.

وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَن نُّؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ ٱللَّهِ ٱللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ﴿۱۲۴﴾

وزمانی كه نشانه‌ای به سويشان بيايد می‌گويند هرگز ايمان نمی‌آوريم تا اينكه مانند آنچه كه به پيامبران الهی داده شده است به ما داده شود. خداوند بهتر می‌داند كه رسالتش را در كجا قرار دهد. به زودی به كسانی كه گناه نموده‌اند جهت مكری كه می‌ورزيده‌اند كوچكی وخواری نزد خدا وعذابی سخت خواهد رسيد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءتهم ﴾ فعل و تاء تأنيث وضمير هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ ءاية ﴾ فاعل جاءت و جمله جاءتهم آية، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نؤمن ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وضمير نحن مستتر فاعل ﴿ حتی ﴾ جاره ﴿ نُؤتیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به نصب تقديری به وسيله أنْ ناصبه مقدره وضمير نحن مستتر نايب فاعل ﴿ مثل ما ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم نؤتیٰ (مفعول به اول نؤتی به جهت مجهول بودن آن، نايب فاعل قرار گرفته است) و ما موصوله ﴿ أوتِيَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ رسلُ الله ﴾ مضاف و مضاف اليه ونايب فاعل اوتی و جمله أوتِيَ...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر

و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم اوتی است به تقدیر ما اوُتیه). و فعل مضارع نؤتی با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لن‌نؤمن و جمله لن‌نؤمن ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک جعلنا (آیه ۱۲۳) است.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ اعلمُ ﴾ خبر الله ﴿ حیثُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و مفعول به اعلم (حیث در این ترکیب ظرف نبوده و اعلم متضمن معنای یعلم است به تقدیر الله یعلم الموضع الصالح لوضع رسالته) و یا ظرف مجازی بوده و اعلم متضمن معنای فعلی است که با ظرف متعدی می‌شود به تقدیر الله انفذ علماً حیث یجعل و مضاف ﴿ یجعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ رسالته ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یجعل و جمله یجعل...، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است (بنا بر هر دو ترکیب حیث). و جمله الله ...، مستأنفه است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یصیب ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به مقدم یصیب ﴿ اجرموا ﴾ فعل و فاعل و جمله اجرموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل اجرموا است). ﴿ صغارٌ ﴾ فاعل یصیب ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت صغار ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عذابٌ ﴾ عطف بر صغار ﴿ شدیدٌ ﴾ صفت عذاب ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصیب و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یمکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یمکرون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یمکرون است به تقدیر ما یمکرونه). و می‌توان هر دو ما در آیه را همانند ما در ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله سیصیب...، مستأنفه است.

فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي ٱلسَّمَاءِ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ ٱللَّهُ ٱلرِّجْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢٥﴾

پس هر کس را خداوند بخواهد هدایتش نماید، پس سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام می‌گشاید وهر که را بخواهد گمراه کند، سینه‌اش را به سختی تنگ می‌نماید انگار در آسمان بالا می‌رود. این گونه خداوند پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یُرِدْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ **الله** ﴾ فاعل یرد ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یهدیه** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یهدی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یُرِدْ واقع می‌شود. و جمله یُرِدِ الله...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یَشْرَحْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **صدره** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یشرح ﴿ **للاسلام** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشرح و جمله یشرح...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من یُرِدْ اَنْ یُضِلَّه یَجْعَلْ صدره** ﴾ عطف بر من یرد الله اَن یهدیه یشرح صدره شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **ضیّقاً** ﴾ مفعول به دوم یجعل ﴿ **حرجاً** ﴾ صفت ضیّقاً است.

﴿ **کأنّما** ﴾ از ادات تشبیه ﴿ **یصّعّد** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **فی السماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصّعّد و جمله کأنّما یصّعّد...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **کذلك** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به یجعل ﴿ **یجعل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یجعل ﴿ **الرجس** ﴾ مفعول به اول یجعل ﴿ **علی الّذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم یجعل والّذین موصوله ﴿ **لایؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلك ذیل آیه ۵۳ گذشت.

و جمله لایؤمنون، صله الّذین است (عائد صله فاعل لایؤمنون است). و جمله کذلک یجعل...، مستأنفه بیانی است.

وَهٰذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيماً قَدْ فَصَّلْنَا ٱلآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾

واین راه راست پروردگارت است. به تحقیق آیات را برای قومی که متذکر می‌شوند به تفصیل بیان نمودیم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **صراط** ﴾ خبر هذا و مضاف ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه صراط ﴿ **مستقیماً** ﴾ حال از صراط ربّک و جمله هذا...، مستأنفه است.

﴿ **قد فصّلنا الآیات لقومٍ یذکّرون** ﴾ ترکیبش در آیه ۹۷ گذشت.

لَهُمْ دَارُ ٱلسَّلاَمِ عِندَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٧﴾

برای آنان نزد پروردگارشان دار السلام است. واو به جهت آنچه که انجام می‌دادند سرپرستشان است.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **دار السلام** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ **عند** ﴾ ظرف و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از دارالسلام و مضاف ﴿ **ربّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه وربّ مضاف الیه عند و جمله لهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یذّکّرون (آیه ۱۲۶) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **ولیّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو ﴿ **بما کانوا یعملون** ﴾ مانند بما کانوا یمکرون (آیه ۱۲۴) ترکیب می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ولیّهم و جمله هو ولیّهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لهم دار السلام است.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً يَامَعْشَرَ ٱلْجِنِّ قَدِ ٱسْتَكْثَرْتُم مِنَ ٱلْإِنْسِ وَقَالَ

أَوْلِيَاؤُهُم مِنَ ٱلْإِنْسِ رَبَّنَا ٱسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا ٱلَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا قَالَ ٱلنَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَاشَاءَ ٱللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۱۲۸﴾

وروزی که همکیشان را گرد می‌آورد. ای گروه جن، به تحقیق از انسان (پیروان) زیادی به دست آوردید. ودوستانشان از آدمیان می‌گویند پروردگار ما، برخی از ما از برخی بهره‌مند شد وبه اجلی که برای ما معین نموده بودی رسیدیم. گفت آتش جایگاهتان است ودر آن جاودانه‌اید مگر آنچه خدا بخواهد. همانا پروردگارت حکیم داناست.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **یوم** ﴾ ظرف و متعلق به فعل یقول مقدر و مضاف ﴿ **یحشرهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از مفعول به یحشرهم و جمله یحشرهم ...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **معشر الجنّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **استکثرتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من الانس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استکثرتم و جمله قداستکثرتم ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقول مقدر است. و جمله (یقول) یوم ... یا معشر ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **اولیاؤهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ **من الانس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اولیاءهم ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر به تقدیر یا ربّنا ﴿ **استمتع** ﴾ فعل ﴿ **بعضنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه وفاعل استمتع ﴿ **ببعضٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استمتع و جمله استمتع ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقول مقدر است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بلغنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اجلنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بلغنا ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت اجلنا ﴿ **اجّلتَ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اجّلتَ و جمله اجّلتَ لنا، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اجّلت است به تقدیر الّذی اجّلتَه لنا). و جمله بلغنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استمتع است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **النار** ﴾ مبتدا ﴿ **مثویکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر النار ﴿ **خالدین** ﴾ حال از کم در مثویکم ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از زمان مستفاد از خالدین به تقدیر الزمن الدائم الخالد إلّا زمناً شاءه الله ﴿ **شاء** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل شاء و جمله شاء الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به شاء است به تقدیر ما شاءه الله). و جمله النار...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ **حكيمٌ عليمٌ** ﴾ دو خبر برای إنَّ و جمله إنَّ ربّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَكَذٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ ٱلظَّالِمِينَ بَعْضاً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٢٩﴾

واین گونه به جهت آنچه که کسب می‌کردند برخی از ظالمین را سرپرست برخی دیگر نمودیم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **كذلك** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به نُولّی ﴿ **نُولّي** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **بعض الظالمين** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول نولّی ﴿ **بعضاً** ﴾ مفعول به دوم نولّی ﴿ **بما كانوا يكسبون** ﴾ مانند بما کانوا یمکرون (آیه ۱۲۴) ترکیب می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نولّی و جمله کذلک نولّی...، مستأنفه است.

يَا مَعْشَرَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿١٣٠﴾

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ گذشت.

ای گروه جن وانس، آیا پیامبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند که آیات مرا بر شما خواندند وشما را به دیدار این روزتان هشدار دادند؟ گفتند بر زیان خود گواهی دهیم. وزندگانی دنیا ایشان را فریب داد وبر خودشان گواهی دادند که کافر بوده‌اند.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **معشر الجن** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الانس** ﴾ عطف بر الجنّ ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لم‌یأتکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیرکم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به لم‌یأت ﴿ **رسلٌ** ﴾ فاعل لم‌یأت ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رسلٌ و جمله الم یأتکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **یقصّون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقصّون ﴿ **ءایاتی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یقصّون و جمله یقصّون...، محلاً منصوب و حال از رسلٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ینذرونکم** ﴾ عطف بر جمله یقصّون شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **لقاء** ﴾ مفعول به دوم ینذرون و مضاف ﴿ **یومکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و یوم مضاف الیه لقاء ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل جر و بدل یا عطف بیان از یومکم است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **شهدنا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **علی انفسنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شهدنا و جمله شهدنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **غرّتهم** ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الحیاة** ﴾ فاعل غرّتْ ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة وجمله غرّتهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قالوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **شهدوا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **علی انفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شهدوا ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش

﴿کانوا﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿کافرین﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً مرفوع وخبر اَنّ است. واَنَّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّهم... وبا لحاظ حرف جر، متعلق به شهدوا وجمله شهدوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله غرّتهم است.

ذٰلِكَ أَن لَّمْ يَكُن رَّبُّكَ مُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ﴿۱۳۱﴾

واین بدان جهت است که پروردگارت با ظلم، هلاک کننده شهرهایی که اهلش بی‌خبرند، نیست.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل واسم آن ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب است. ﴿ لم‌یکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم لم‌یکن ﴿ مُهلِك القریٰ ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر لم‌یکن ﴿ بظلم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مهلک ویا متعلق به عامل مقدر وحال از ضمیر هو مستکن در مهلک وجمله لم‌یکن...، محلاً مرفوع وخبر اَنْ است. واَنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لأنْ لم‌یکن وبا لحاظ حرف جر، متعلق به عامل مقدر وخبر ذلک به تقدیر ذلکٌ ثابت وجمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اهلها ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ غافلون ﴾ خبر اهلها وجمله اهلها...، محلاً منصوب وحال از القریٰ است.

وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۲﴾

وبرای هر یک از آنچه انجام داده‌اند درجاتی است وپروردگارت از آنچه انجام می‌دهند غافل نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکلٍّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ درجاتٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر

وصفت درجات و ما موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل وفاعل وجمله عملوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عملوا است به تقدیر ما عملوه).
وجمله لکلٍّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شهدوا (آیه ۱۳۰) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ ربک ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم ما ﴿ بغافلٍ ﴾ جار و مجرور وباء زائده و غافلٍ در موضع نصب و خبر ما ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور ومتعلق به غافلٍ و ما موصوله ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما یعملونه).
و می‌توان هر دو ما در آیه را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ما ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکلٍّ درجاتٌ است.

وَرَبُّكَ ٱلْغَنِيُّ ذُو ٱلرَّحْمَةِ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنۢ بَعْدِكُم مَّا يَشَآءُ كَمَآ أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ ءَاخَرِينَ ﴿١٣٣﴾

و پروردگارت بی‌نیاز و صاحب رحمت است، اگر بخواهد شما را می‌برد و بعد از شما به جایتان آنچه که بخواهد جانشین می‌سازد همانگونه که شما را از ذریهٔ قومی دیگر پدید آورد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الغنیّ ﴾ خبر ربّک ﴿ ذوالرحمة ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم ربّک و جمله ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ربّک بغافلٍ (آیه ۱۳۲) است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یشأ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل وجمله إن یشأ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یُذهِبکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله یذهبکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است و یا محلاً منصوب و حال از ربّک است.

و ترکیب دیگر اینکه الغنیّ وذوالرحمة دو صفت برای ربّک و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر ربّک است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یستخلفْ ﴾ عطف بر جمله یذهبکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من بعدکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یستخلف ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعولٌ به یستخلف ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یستخلف بوده و جمله یشاء، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. ﴿ کَ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ انشأکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من ذرّیّةِ قومٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انشأ ﴿ ءاخرین ﴾ صفت قوم و فعل ماضی انشأ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای یستخلف به تقدیر یستخلف استخلافاً کما[1].

إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿۱۳۴﴾

قطعاً آنچه وعده داده شده‌اید آمدنی است وشما عاجز کننده نیستید.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ تُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله تُوعَدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در «به» مقدر است به تقدیر ما توعدون به). ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ آتٍ ﴾ خبر إنَّ (در اصل آتیٌ بوده که طبق قواعد اعلال در اسم آتٍ شده است) و جمله إنّ ما...، مستأنفه است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمعجزین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و معجزین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما انتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ ما... است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۲۰ گذشت.

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۳۵﴾

وبگو ای قوم من، بر طبق توانتان عمل کنید، همانا من (هم) عمل کننده‌ام. پس به زودی می‌دانید که چه کسی برایش سرانجام نیک آخرت است. حقیقتاً ظالمین رستگار نمی‌شوند.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **يا** ﴾ حرف ندا ﴿ **قومِ** ﴾ منصوب به نصب تقدیری و منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه قوم دارد.

﴿ **اعملوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **على مكانتكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعملوا و جمله اعملوا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ **إنّي** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **عاملٌ** ﴾ خبر إنّ و جمله إنّي عاملٌ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **سوف** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **تعلمون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تعلمون ﴿ **تكون** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم تکون ﴿ **عاقبة الدار** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر تکون و جمله تکون ...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در له است). و جمله سوف تعلمون ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعملوا است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **لايفلح** ﴾ مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **الظالمون** ﴾ فاعل لایفلح و جمله لایفلح ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه ...، مستأنفه است.

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيباً فَقَالُوا هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَٰذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۱۳۶﴾

وبرای خداوند از آنچه که پدید آورده از کشت وچهار پایان نصیبی قرار دادند پس به خیال خود گفتند این برای خداست واین برای شریکانمان است. وآنچه که برای شریکانشان است به خدا نمی‌رسد ولی آنچه که برای خداست پس آن به شریکانشان می‌رسد. چه بد داوری می‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **جعلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم جعلوا ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لله به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نصیباً (نکره مؤخره) و ما موصوله ﴿ **ذرأ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من الحرث** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذرأ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر ذرأ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الانعام** ﴾ عطف بر الحرث وجمله ذرأ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ذرأ است به تقدیر ما ذرئه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. ﴿ **نصیباً** ﴾ مفعول به اول و مؤخر جعلوا و جمله جعلوا...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ **قالوا** ﴾ عطف بر جمله جعلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هذا ﴿ **بزعمهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قالوا و جمله هذا لله، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **هذا لشرکائنا** ﴾ عطف بر جمله هذا لله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کان** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **لشرکائهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ **لایصل** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایصل و جمله لایصل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر ما

شرطیه است. و جمله ما با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما کان لله ﴾ مانند ما کان لشرکائهم ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یصل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی شرکائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به یصل و جمله یصل...، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر ما شرطیه است. و جمله ما با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما با خبرش (قبلی) است.

﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ساء ﴿ یحکمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یحکمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در «به» مقدر است به تقدیر ما یحکمون به). و یا اینکه فاعل ساء ضمیر هو مستتر بوده و ما نکره موصوفه و در محل نصب و تمیز از فاعل ساء است. و جمله یحکمون، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله ساء...، مستأنفه است.

وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳۷﴾

واین گونه شریکانشان برای بسیاری از مشرکین قتل اولادشان را زینت دادند تا هلاکشان نمایند ودینشان را برایشان مشتبه سازند. واگر خدا می‌خواست انجامش نمی‌دادند. پس ایشان وآنچه افتراء می‌بندند را رها کن.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به زیّن ﴿ زیّن ﴾ فعل ﴿ لکثیرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّن ﴿ من المشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیرٍ ﴿ قتل ﴾ مفعول به زیّن و مضاف ﴿ اولادهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اولاد مضاف الیه قَتْل ﴿ شرکاؤهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مؤخر زیّن ﴿ لـ ﴾ جاره

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ گذشت.

﴿ یُرْدُوهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یُردُوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به زیّن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیلبسوا ﴾ عطف بر لیُردُوهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یلبسوا ﴿ دینهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یلبسوا و جمله کذلک زیّن ...، مستأنفه است.

﴿ ولو شاء الله ما فعلوه فذرهم وما یفترون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۲ گذشت.

و جمله شرط و جواب با هم، عطف بر جمله کذلک زیّن است.

و جمله ذرهم...، جواب شرط مقدر است به تقدیر إن کان حالهم کذلک.

وَقَالُوا هٰذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَن نَّشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَّا يَذْكُرُونَ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهَا ٱفْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِم بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿١٣٨﴾

وبه خیال خود وبه جهت افتراء بر او گفتند این چهار پایان وزراعت ممنوع است وجز کسی که ما بخواهیم آن را نمی‌خورد، وچهار پایانی که (سواری) بر پشت آنها حرام شده است وچهار پایانی که (هنگام ذبح) اسم خدا را بر آن نمی‌برند. به زودی به خاطر دروغی که می‌بستند ایشان را جزا می‌دهد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ انعامٌ ﴾ خبر هذه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حرثٌ ﴾ عطف بر انعام ﴿ حجرٌ ﴾ صفت هر کدام از انعام و حرث و جمله هذه...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ لایطعمها ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لایطعم ﴿ نشاء ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب

به عنوان مفعول به نشاء است به تقدير من نشاءه). وجمله لايطعمها...، محلاً منصوب وحال از انعام وحرث (نكره‌هاى موصوفه) است.

﴿ بزعمهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به قالوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انعامٌ ﴾ خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هذه ﴿ حُرِّمَتْ ﴾ فعل ماضى مجهول و تاء تأنيث ﴿ ظهورها ﴾ مضاف و مضاف اليه و نايب فاعل حرّمتْ وجمله حُرِّمَتْ...، محلاً مرفوع و صفت انعامٌ است. وجمله (هذه) انعامٌ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هذه انعام و حرثٌ است.

﴿ وانعامٌ ﴾ تركيبش گذشت. ﴿ لايذكرون ﴾ فعل مضارع منفى بـه لاء نـافيه و فـاعل ﴿ اسم الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لايذكرون ﴿ عليها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لايذكرون و جمله لايذكرون...، محلاً مرفوع و صفت انعامٌ است.

﴿ افتراءً ﴾ مفعول له قالوا و يا حال از فاعل قالوا به تقدير مفترين (مصدر در موضع حال) ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتراءً است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ يجزيهم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما كانوا يفترون ﴾ مانند بما كانوا يمكرون (آيه ۱۲۴) تركيب مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به يجزى و جمله سيجزيهم...، مستأنفه است.

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ ٱلْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰٓ أَزْوَاجِنَا
وَإِن يَكُن مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۱۳۹﴾

وگفتند آنچه در شكم اين چهار پايان است صرفاً براى مردانمان است وبر همسرانمان حرام شده است، واگر مرده باشد پس همگى در آن شريكند. به زودى به ايشان جزاى وصفشان را مى‌دهد. همانا او حكيم داناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع و مبتدا ﴿ فى بطون هذه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل كان مقدر ﴿ الانعام ﴾ بدل يا

عطف بیان از هذه و جمله (کان) فی بطون...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل رفع و مبتدا بوده و جمله (کان) فی بطون...، محلاً مرفوع و صفت ما نکره موصوفه است.

﴿ **خالصةٌ** ﴾ خبر ما ﴿ **لذکورنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خالصة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **محرمٌ علی ازواجنا** ﴾ عطف بر خالصةٌ لذکورنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله ما فی بطون...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۱۳۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ **یکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **میتةً** ﴾ خبر یکن و جمله اِنْ یکن میتةً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرکاء ﴿ **شرکاءُ** ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما فی بطون... خالصةٌ... است.

﴿ **سیجزیهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳۸ گذشت. ﴿ **وصفهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه مفعول به دوم یجری با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر جزاء وصفهم.

﴿ **اِنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **حکیمٌ علیمٌ** ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهاً بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُ ٱفْتِرَاءً عَلَى ٱللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿۱۴۰﴾

به تحقیق کسانی که اولادشان را سفیهانه وبدون علم کشتند وآنچه را که خداوند روزیشان نموده بود به جهت افتراء بر خدا حرام نمودند، زیان کردند. حتماً گمراه شدند وهدایت یافته نبودند.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خسر ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل خسر ﴿ قتلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اولادهم ﴾ مضاف و مضاف و مفعول به قتلوا ﴿ سفهاً ﴾ حال از فاعل قتلوا ﴿ بغیر علم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قتلوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال دیگر از فاعل قتلوا و جمله قتلوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل قتلوا است). و جمله قد خسر...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حرّموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به حرّموا ﴿ رزقهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل رزق و جمله رزقهم الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزق است به تقدیر ما رزقهموه الله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. ﴿ افتراءً ﴾ مفعول له حرّموا و یا حال از فاعل حرّموا به تقدیر مفترین (مصدر در موضع حال) ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتراءً و جمله حرّموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قتلوا است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ضلّوا ﴾ فعل و فاعل و جمله قد ضلّوا، محلاً منصوب و حال از فاعل حرّموا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مهتدین ﴾ خبر کانوا و جمله ما کانوا مهتدین، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد ضلّوا است.

وَهُوَ ٱلَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَٱلنَّخْلَ وَٱلزَّرْعَ مُخْتَلِفاً أُكُلُهُ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُتَشَابِهاً وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿۱۴۱﴾

واو کسی است که باغهای داربست دار وبدون داربست ودرخت خرما وزراعتی که خوردنیش گوناگون است وزیتون وانار، شبیه به هم وغیر شبیه به وجود آورد. زمانی که ثمر می‌دهد از ثمرش بخورید وروز چیدنش حقش را بپردازید واسراف

نکنید، همانا او اسرافکاران را دوست ندارد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ **أنشأ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **جناتٍ** ﴾ مفعول به انشأ ﴿ **معروشاتٍ** ﴾ صفت جنات (نصب جنات و معروشات به جر تاء است) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **غیر معروشاتٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر معروشات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النخل والزرع** ﴾ هر دو عطف بر جنات ﴿ **مختلفاً** ﴾ حال از هر کدام از النخل و الزرع ﴿ **اکله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مختلفاً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الزیتون والرمان** ﴾ هر دو عطف بر الزرع ﴿ **متشابهاً** ﴾ حال از هر کدام از الزیتون والرمان ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **غیر متشابهٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر متشابه و جمله انشأ...، صله الّذی است (عائد صله فاعل انشأ است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ **کلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من ثمره** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کلوا ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به کلوا (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ **اثمر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اثمر، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله کلوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ءاتوا** ﴾ عطف بر جمله کلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **حقّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ءاتوا ﴿ **یوم** ﴾ ظرف و متعلق به ءاتوا و مضاف ﴿ **حصاده** ﴾ مضاف و مضاف الیه و حصاد مضاف الیه یوم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتسرفوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لاتسرفوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتوا است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **لایحبّ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **المسرفین** ﴾ مفعول به لایحبّ و جمله لایحبّ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمِنَ ٱلْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشاً كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ ٱلشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۱۴۲﴾

واز چهار پایان حیوانات باری وپشم وکرک ده (به وجود آورد). از آنچه خداوند روزیتان نموده بخورید واز گامهای شیطان تبعیت نکنید، به تحقیق او دشمنی آشکار برای شما است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من الانعام ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل انشأ مقدر ﴿ حمولةً ﴾ مفعول به انشأ مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فرشاً ﴾ عطف بر حمولةً و جمله (انشأ) من الانعام...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انشأ جنّات (آیه ۱۴۱) است.

﴿ کلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلوا و ما موصوله ﴿ رزقکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل رزق و جمله رزقکم الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزق است به تقدیر ما رزقکموه الله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله کلوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتتبعوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ خطواتِ الشیطان ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لاتتبعوا (نصب خطوات به جر تاء است) و جمله لاتتبعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلوا است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوّ ﴿ عدوٌّ ﴾ خبر إنّ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت عدوّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ ٱلضَّأْنِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْمَعْزِ ٱثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ أَرْحَامُ ٱلْأُنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۴۳﴾

هشت فرد (آفرید وبر شما حلال نمود) از گوسفند دو تا واز بز دو تا. بگو آیا نرها

را حرام نمود یا ماده‌ها را؟ یا آنچه که رحمهای ماده‌ها در بر گرفته است؟ بگو اگر راستگویید، از روی علم مرا با خبر سازید.

﴿ **ثمانية ازواج** ﴾ مضاف و مضاف اليه بدل از حمولةً وفرشاً (آيه ۱۴۲) است.

﴿ **من الضأن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اثنين (نكره مؤخره) ﴿ **اثنين** ﴾ بدل از ثمانية ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من المعز اثنين** ﴾ عطف بر من الضأن اثنين شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **الذكرين** ﴾ مفعول به مقدم حرّم ﴿ **حرّم** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **ام** ﴾ عاطفه متصله ﴿ **الانثيين** ﴾ عطف بر الذكرين ﴿ **ام** ﴾ عاطفه متصله ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الانثيين ﴿ **اشتملتْ** ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ **عليه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشتملت ﴿ **ارحام الانثيين** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل اشتملتْ و جمله اشتملتْ...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در عليه است). و می‌توان ما را به صورت نكره موصوفه تركيب نمود. و جمله أالذكرين حرّم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **نبّئونی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بعلمٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبّئوا و جمله نبّئونی...، مستأنفه است.

﴿ **إنْ كنتم صادقين** ﴾ مانند إنْ كنتم مؤمنين (آيه ۱۱۸) تركيب می‌شود.

وَمِنَ ٱلْإِبِلِ ٱثْنَيْنِ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ ٱثْنَيْنِ قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ ٱلْأُنْثَيَيْنِ أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ ٱللَّهُ بِهَٰذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِباً لِيُضِلَّ ٱلنَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿١٤٤﴾

واز شتر دو تا واز گاو دو تا. بگو آیا نرها را حرام نموده یا ماده‌ها را؟ یا آنچه که رحمهای ماده‌ها در بر گرفته است؟ یا در زمانی که خداوند شما را به آن سفارش نمود، حاضر بودید؟ پس چه کسی از شخصی که به خداوند به دروغ افتراء می‌بندد تا مردم را بدون علم گمراه نماید ظالمتر است؟ قطعاً خدا قوم ظالم را هدایت نمی‌کند.

﴿ **ومن الابل اثنین ومن البقر اثنین قل آلذکرین حرّم ام الانثیین امّا اشتملتْ علیه ارحام الانثیین** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴۳ گذشت.

﴿ **ام** ﴾ منقطعه (به معنای بل اضراب و همزه استفهام) ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **شهداء** ﴾ خبر کنتم ﴿ **اذ** ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به شهداء و مضاف ﴿ **وصّیکُم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل وصّیٰ ﴿ **بهذا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وصّیٰ و جمله وصّیکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. وجمله کنتم...، مستأنفه است.

﴿ **فمن اظلم ممّن افتریٰ علی الله کذباً** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت. ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یضلّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به یضلّ ﴿ **بغیر علم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضل و یا متعلق به افتریٰ و یا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل یضلّ و یا از فاعل افتریٰ و فعل مضارع یضلّ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به افتریٰ است.

﴿ **اِنّ الله لایهدی القوم** ﴾ مانند اِنّه لایحبّ المسرفین (آیه ۱۴۱) ترکیب می‌شود. ﴿ **الظالمین** ﴾ صفت القوم است.

قُل لَاأَجِدُ فِي مَاأُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَاعَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۴۵﴾

بگو در آنچه به من وحی شده چیز حرامی را بر خورنده که آن را بخورد، نمی‌یابم مگر اینکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک که پلید است ویا به جهت نافرمانی (در موقع ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. پس کسی که مجبور باشد بی تجاوز وزیاده خواهی، پس حقیقتاً پروردگارت آمرزنده مهربان است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لااجد** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **فی ما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لااجد و ما موصوله ﴿ **أوحِیَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **إلیَّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحی و جمله أوحِیَ الیَّ، صله ما است (عائد صله نایب فاعل اوحی است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و مجرور فی بوده و جمله اوحی الیَّ، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است.
﴿ **محرّماً** ﴾ مفعول به لااجد ﴿ **علیٰ طاعمٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به محرّماً ﴿ **یطعمه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یطعمه، محلاً مجرور و صفت طاعمٍ است.

﴿ **إلّا** ﴾ استثناء ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یکونَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **میتةً** ﴾ خبر یکون ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **دماً** ﴾ عطف بر میتةً ﴿ **مسفوحاً** ﴾ صفت دماً ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **لحم خنزیر** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر دماً ﴿ **ف** ﴾ حرف تعلیل ﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **رجسٌ** ﴾ خبر اِنّ و جمله إنّه رجسٌ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **فسقاً** ﴾ عطف بر لحم الخنزیر ﴿ **اُهِلَّ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **لغیر الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اهلّ ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اُهِلَّ و جمله اُهِلَّ...، محلاً منصوب و صفت فسقاً است.

و فعل مضارع یکون با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل از محرّماً و یا مستثنی از محرّماً واقع می‌شود. و جمله لااجد...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اضطرّ** ﴾ فعل ماضی مجهول

و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ غیر باغٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از نایب فاعل اضطرّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ عادٍ ﴾ عطف بر باغٍ و جمله اضطرّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنَّ و جمله إنّ ربّک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

نکته قال تذکر اینکه جواب شرط در اصل مقدر بوده به تقدیر فلا اثم علیه. و جمله إنّ ربّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیل از جواب مقدر است.

وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ وَٱلْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ ٱلْحَوَايَا أَوْ مَا ٱخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُم بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿١٤٦﴾

وبر یهودیان هر (حیوان) ناخن داری را حرام نمودیم واز گاو وگوسفند پیهشان را حرام کردیم جز آنچه که بر پشت آن دو باشد ویا بر رودهها ویا به استخوان چسبیده است. این را به جهت سرکشیشان به آنان جزا دادیم وهمانا ما راستگوییم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ علی الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّمنا والّذین موصوله ﴿ هادوا ﴾ فعل و فاعل و جمله هادوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل هادوا است).

﴿ حرّمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ کلّ ﴾ مفعول به حرّمنا و مضاف ﴿ ذی ظفرٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و ذی مضاف الیه کلّ و جمله حرّمنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من البقر ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّمنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الغنم ﴾ عطف بر البقر ﴿ حرّمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّمنا ﴿ شحومهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به حرّمنا ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ما ﴾

موصوله و در محل نصب و مستثنیٰ از شحومهما ﴿ حملتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ ظهورهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حملت ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ الحوایا ﴾ عطف بر ظهورهما و جمله حملتْ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به حملت است به تقدیر ما حملته). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مستثنی از شحومهما بوده و جمله حملتْ...، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ ما اختلط ﴾ عطف بر ما حملتْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود (عائد صله فاعل اختلط است). ﴿ بعظمٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلط است و جمله حرّمنا علیهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حرّ منا کلَّ ذی ظفرٍ است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ جزیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ ببغیهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جزینا و جمله جزیناهم...، محلاً مرفوع و خبر ذلک است. و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ صادقون ﴾ خبر اِنّ و جمله انّا لصادقون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلک جزیناهم است.

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٤٧﴾

واگر تکذیبت نمودند پس بگو پروردگارتان صاحب رحمتی گسترده است وعذاب او از قوم گنه‌کار باز گردانده نمی‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کذّبوك ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله اِنْ کذبوک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ ذو رحمةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ربّکم ﴿ واسعةٍ ﴾ صفت رحمة و جمله ربّکم ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل لااجد (آیه ۱۴۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لایردُّ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ بأسه ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل لایردّ ﴿ عن القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایردّ ﴿ المجرمین ﴾ صفت القوم و جمله لایردُّ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ربّکم... است.

سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ ٱللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَيْءٍ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿۱۴۸﴾

به زودی کسانی که شرک ورزیده‌اند می‌گویند اگر خدا می‌خواست ما ونه پدرانمان مشرک نمی‌شدیم وچیزی را حرام نمی‌کردیم. همین گونه کسانی که قبل از ایشان بودند تکذیب نمودند تا اینکه عذابمان را چشیدند. بگو آیا نزد شما علمی است پس آن را برای ما آشکار سازید؟ جز گمان را پیروی نمی‌کنید وشما جز تخمین وحدس نمی‌زنید.

﴿ سَ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یقول ﴿ اشرکوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اشرکوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل اشرکوا است).

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله لو شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه **﴿ اشرکنا ﴾** فعل و فاعل **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ لا ﴾** زائده برای تأکید **﴿ ءاباؤنا ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل اشرکنا و جمله ما اشرکنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله سیقول الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لاحرّمنا ﴾** عطف بر جمله ما اشرکنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیءٍ در موضع نصب و مفعول به لاحرّمنا است.
﴿کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به کذّب **﴿کذّب ﴾** فعل **﴿ الّذین ﴾** موصوله و در محل رفع و فاعل کذّب **﴿ من قبلهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). **﴿ حتیٰ ﴾** جاره **﴿ ذاقوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بأسنا ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به ذاقوا و فعل ماضی ذاقوا با أنْ مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به کذّب و جمله کذٰلک کذّب...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ هل ﴾** حرف استفهام **﴿ عندکم ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ من علمٍ ﴾** جار و مجرور و من زائده و علم در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) **﴿ ف ﴾** عاطفه **﴿ تخرجوه ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به **﴿ لنا ﴾** جار و مجرور و متعلق به تخرجوا و فعل مضارع تخرجوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر هل عندکم من علم واخراجه لنا. و جمله هل عندکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه **﴿ تتبعون ﴾** فعل و فاعل **﴿ إلّا ﴾** استثناء مفرغ **﴿ الظنّ ﴾** مفعول به تتبعون و جمله إنْ تتبعون...، محلاً منصوب و حال از فاعل تخرجوا است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ تخرصون ﴾ فعل و فاعل و جمله تخرصون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله إنْ انتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنْ تتبعون است.

قُلْ فَلِلّٰهِ ٱلْحُجَّةُ ٱلْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٤٩﴾

بگو دلیل روشن از آن خداست پس اگر می‌خواست حتماً همهٔ شما را هدایت می‌نمود.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الحجّة ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ البالغة ﴾ صفت الحجّة و جمله لله...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا عجزوا عن حجةٍ فاعلموا أنّ لله الحجةَ البالغَةَ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لو شاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ل ﴾ جواب شرط ﴿ هداکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ اجمعین ﴾ تأکید از ضمیر کم و جمله لهداکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ ٱلَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ ٱللّٰهَ حَرَّمَ هٰذَا فَإِن شَهِدُوا فَلاَ تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَٱلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ وَهُم بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٠﴾

بگو گواهانتان که گواهی می‌نمایند این را خداوند حرام نموده است را حاضر کنید.

واگر شهادت دادند پس تو همراهشان شهادت مده، واز هواهای کسانی که آیاتمان را تکذیب نمودند وآنانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند وبرای پروردگارشان همتا قرار می‌دهند، تبعیت مکن.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **هَلُمَّ** ﴾ اسم فعل امر به معنای اَحْضِرُوا و هاتوا وضمیر انتم مستتر فاعل ﴿ **شهداءکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به هَـلُمَّ ﴿ **الّـذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت شهداءکم ﴿ **یشهدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اَنَّ** ﴾ از حـروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنَّ ﴿ **حَرَّمَ** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به حَرَّمَ و جمله حرَّم هذا، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. واَنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنَّ الله و با لحاظ حرف جر، متعلق به یشهدون و جمله یشهدون...، صله الّذین است (عـائد صـله فاعل یشهدون است). و جمله هَلُمَّ شهداءکم... (با لحاظ معنای احضروا و یا هاتوا)، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **شهدوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل وجمله إنْ شهدوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لاتشهد** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مسـتتر فاعل ﴿ **معهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به لاتشهد و جمله لاتشهد معهم، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شـرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قل است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتتبع** ﴾ عطف بر جمله لاتشهد شـده و مـانند آن تـرکیب مـی‌شود. ﴿ **اهواء الّذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لاتتبع والّذین موصوله ﴿ **کـذّبوا** ﴾ فـعل وفاعل ﴿ **بایاتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الّـذین** ﴾ مـوصوله و در محل جر و عطف بر الّذین قبلی ﴿ **لایؤمنون** ﴾ فعل مضارع مـنفی بـه لاء نـافیه وفـاعل ﴿ **بالاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایؤمنون و جمله لایؤمنون...، صله الّـذین است

(عائد صله فاعل لایؤمنون است). و یا اینکه جمله لاتتبع ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل است.

﴿و﴾ حالیه ﴿هم﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿بربّهم﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعدلون ﴿یعدلون﴾ فعل و فاعل و جمله بربّهم یعدلون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم ...، محلاً منصوب و حال از فاعل لایؤمنون است.

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاَّ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَلاَتَقْتُلُوا أَوْلاَدَكُم مِنْ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلاَتَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلاَتَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱۵۱﴾

بگو بیایید تا آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام نموده برایتان بخوانم، چیزی را برایش شریک قرار ندهید وبه والدین احسان کنید واز فقر فرزندانتان را نکشید، ما شما وایشان را روزی می‌دهیم وبه زشتکاریها چه ظاهرش وچه پنهان نزدیک نشوید ونفسی را که خداوند حرام نموده جز به حق نکشید. این است که شما را بدان توصیه نموده، شاید که تعقل نمایید.

﴿قل﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿تعالوا﴾ فعل و فاعل و جمله تعالوا، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿اتلُ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط مقدر و جازم به تقدیر إن تعالُوا اتل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ما﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتل ﴿حرّم﴾ فعل ﴿ربّکم﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حرّم ﴿علیکم﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّم و جمله حرّم ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به حرّم است به تقدیر ما حرّمه الله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله اتلُ ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون

فاء برای شرط جازم و مقدر است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ أنْ ﴾ حرف تفسیر ﴿ لاتشرکوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتشرکوا ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لاتشرکوا و جمله لاتشرکوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه (مبین حرّم) است (اتل به معنای اقول).

و یا اینکه أنْ ناصبه مصدریه بوده و فعل لاتشرکوا با أنْ تأویل به مصدر رفته و بدل از ما واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بالوالدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل احسنوا مقدر ﴿ احساناً ﴾ مفعول مطلق تأکیدی برای فعل احسنوا مقدر و جمله (احسنوا) بالوالدین احساناً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتشرکوا است (بنا بر اینکه أنْ تفسیریه باشد). و یا فعل احسنوا مقدر عطف بر لاتشرکوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود (بنا بر اینکه أنْ ناصبه مصدریه باشد). (البته منظور عدم احسان است تا از موارد ما حرّم باشد).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتقتلوا ﴾ عطف بر لاتشرکوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ اولادکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لاتقتلوا ﴿ من املاقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتقتلوا است.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ نرزقکم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ایاهم ﴾ در محل نصب و عطف بر مفعول به نرزقکم و جمله نرزقکم...، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله نحن...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه و یا محلاً منصوب و حال از فاعل لاتقتلوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتقربوا ﴾ عطف بر لاتشرکوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الفواحش ﴾ مفعول به لاتقربوا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل از الفواحش ﴿ ظهر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظهر و جمله ظهر منها، صله ما است (عائد صله فاعل ظهر است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و بدل از الفواحش بوده و جمله ظهر منها، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما بطن ﴾ عطف بر ما ظهر شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتقتلوا ﴾ عطف بر لاتشرکوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ النفس ﴾ مفعول به لاتقتلوا ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از النفس ﴿ حرّم ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل حرّم و جمله حرّم الله، صله الّتی است (عائد صله ضمیرها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به حرّم است به تقدیر ما حرّمها الله). ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرّغ ﴿ بالحق ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتقتلوا است.

﴿ ذٰلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ وصّیکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به وصّیٰ و جمله وصّیکم به، محلاً مرفوع و خبر ذلکم است. و جمله ذلکم...، مستأنفه است.

﴿ لعلّکم تعقلون ﴾ مانند لعلّهم یتضرّعون (آیه ۴۲) ترکیب می‌شود.

وَلاَتَقْرَبُوا مَالَ ٱلْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا ٱلْكَيْلَ وَٱلْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لاَنُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ ٱللهِ أَوْفُوا ذٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٢﴾

وبه مال یتیم جز به گونه‌ای که بهتر است نزدیک نشوید تا به حد رشد برسد، وبه پیمانه وترازو عادلانه به طور کامل وفا نمایید. ما به نفسی جز به مقدار توانش تکلیف نمی‌کنیم. وزمانی که سخن می‌گویید، پس عدالت نمایید واگر چه خویشاوند باشد، وبه عهد خدا وفا کنید. این است که شما را به آن سفارش نموده، شاید که موعظه بپذیرید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتقربوا ﴾ عطف بر لاتشرکوا (آیه ۱۵۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ مال الیتیم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لاتقربوا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرّغ ﴿ بالّتی ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتقربوا والّتی موصوله ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ احسن ﴾ خبر هی و جمله هی احسن، صله الّتی است (عائد صله ضمیر هی است). ﴿ حتیٰ ﴾ جاره ﴿ یبلغ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل

﴿ **اشدّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبلغ و فعل مضارع یبلغ با أَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتیٰ واقع می‌شود. و جار و مجرور، متعلق به لاتقربوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اوفوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الکیل** ﴾ مفعول به اوفوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المیزان** ﴾ عطف بر الکیل ﴿ **بالقسط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوفوا و جمله اوفوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتقربوا است.

﴿ **لانکلّف** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **نفساً** ﴾ مفعول به اول لانکلّف ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرّغ ﴿ **وسعها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم لانکلّف و جمله لانکلّف...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **قلتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله قلتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اعدلوا** ﴾ فعل و فاعل وجمله اعدلوا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتشرکوا (آیه ۱۵۱) است (در صورتی که أَنْ را تفسیریه بدانیم و در غیر این صورت واو استینافیه بوده و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **ذاقربیٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کان وجمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

وجمله جواب به قرینه جمله اعدلوا مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بعهد الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوفوا ﴿ **اوفوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله بعهدالله اوفوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اوفوا الکیل است. ﴿ **ذلکم وصّیکم به لعلّکم تذکّرون** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵۱ گذشت.

وَأَنَّ هٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَلَاتَتَّبِعُوا ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾

و(بدانید) این راه راست من است پس از آن تبعیت نمایید واز راه‌های دیگر تبعیت نکنید که شما را از راهش دور می‌سازد. این است که شما را بدان توصیه نموده، شاید که تقوا پیشه کنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم أنّ ﴿ صراطی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر أنّ ﴿ مستقیماً ﴾ حال از صراطی وأنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول فعل اعلموا مقدر واقع می‌شود. و جمله (اعلموا) أنّ هذا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بعهد الله اوفوا (آیه ۱۵۲) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اتبعوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اتبعوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعلموا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتتبعوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ السُبُلَ ﴾ مفعول به لاتتبعوا ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ تَفَرّقَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفرّقَ ﴿ عن سبیله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تفرّق و فعل مضارع تفرّق با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لایکن منکم اتباع للسبل فتفرّقٌ بها. و جمله لاتتبعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتبعوه است.

﴿ ذلکم وصّٰکم به لعلّکم تتّقون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵۱ گذشت.

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ تَمَاماً عَلَى ٱلَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدَىً وَرَحْمَةً لَعَلَّهُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٤﴾

سپس به موسیٰ کتاب دادیم تا بر شخصی که نیکی نموده (نعمت) تمام شود و

بیان کننده هر چیزی وهدایت ورحمت باشد، تا شاید به دیدار پروردگارشان ایمان آورند.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **ءاتینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ مفعول به اول ءاتینا و منصوب به نصب تقدیری ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم ءاتینا ﴿ **تماماً** ﴾ مفعول له ءاتینا و یا حال از الکتاب ﴿ **علی الّذی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تماماً والّذی موصوله ﴿ **احسن** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعلٰ وجمله احسن، صله الّذی است (عائد صله فاعل احسن است).
﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تفصیلاً** ﴾ عطف بر تماماً ﴿ **لکلّ شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به تفصیلاً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هدیً ورحمةً** ﴾ هر دو عطف بر تفصیلاً وجمله ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قل تعالوا (آیه ۱۵۱) است به تقدیر قل یا محمد ءاتینا و یا تقدیر این گونه است که اتل علیکم ما آتاه الله موسیٰ و عطف بر اتل ما حرّم ربّکم (آیه ۱۵۱) است.

﴿ **لعلّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **بلقاء** ﴾ جار ومجرور و متعلق به یؤمنون ولقاء مضاف ﴿ **ربّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه وربّ مضاف الیه لقاء ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل وجمله بلقاء ربّهم یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. وجمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۵۵﴾

واین کتابی است مبارک که نازلش نمودیم پس از آن تبعیت کنید وتقوا پیشه نمایید، شاید که مورد رحمت قرار گیرید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع و مبتدا ﴿ **کتابٌ** ﴾ خبر هذا ﴿ **انزلناه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله انزلناه، محلاً مرفوع و صفت کتاب و یا خبر دوم هذا است. ﴿ **مبارك** ﴾ صفت کتاب و یا خبر دیگر هذا و جمله هذا کتابٌ...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **اتبعوه** ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله

اتبعوه، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا كان هذا كتابٌ انزلناه مباركٌ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا ﴾ عطف بر جمله اتبعوه شده و مانند آن تركیب می‌شود.

﴿ لعلّكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر كم در محل نصب و اسمش ﴿ تُرحَمون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ترحمون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّكم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

أَن تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ ٱلْكِتَابُ عَلَىٰ طَائِفَتَيْنِ مِن قَبْلِنَا وَإِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ ﴿١٥٦﴾

تا نگویید كتاب تنها بر دو طائفه قبل از ما نازل شده است وما از آموختنشان غافل بودیم.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقولوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الكتابُ ﴾ نایب فاعل انزل ﴿ علی طائفتین ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ من قبلنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفتین و جمله إنّما انزل...، محلاً منصوب و مقول قول تقولوا است. و فعل مضارع تقولوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر هذا كتابٌ انزلناه مباركٌ كراهةَ أنْ تقولوا.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عن دراستهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضافٌ الیه و متعلق غافلین ﴿ لَ ﴾ فارقه (بین إنْ مخففه و نافیه) ﴿ غافلین ﴾ خبر كنّا و جمله إنْ كنّا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله انما أُنزِل الكتابُ است.

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا ٱلْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُم بَيِّنَةٌ مِن

رَبِّكُمْ وَهُدىً وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَـذَّبَ بِـآيَاتِ ٱللهِ وَصَـدَفَ عَـنْهَا
سَنَجْزِي ٱلَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ ٱلْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ﴿١٥٧﴾

یا نگویید اگر بر ما کتاب نازل می‌شد، هر آینه هدایت یافته‌تر از ایشان بودیم. پس به تحقیق دلیلی روشن از جانب پروردگارتان وهدایت ورحمتی به سوی شما آمده است. پس چه کسی از شخصی که آیات خدا را تکذیب می‌کند واز آن روی می‌گرداند ظالمتر است؟ به زودی کسانی که از آیاتمان رو بر می‌گردانند را به جهت آنچه که روی بر می‌گرداندند به سخت‌ترین عذاب جزا می‌دهیم.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ **تقولوا** ﴾ عطف بر تقولوا (آیه ۱۵۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **أنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نادر محل نصب واسمش ﴿ **أُنزِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **علینا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **الکتابُ** ﴾ نایب فاعل انزل وجمله أُنزِلَ...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. وجمله لو (ثبت) أنّا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **کنّا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **اهدیٰ** ﴾ خبر کنّا ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اهدیٰ و جمله لکنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول تقولوا است.

﴿ **فَ** ﴾ حرف تعلیل ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جاءکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **بیّنةٌ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **من ربّکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت بیّنه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **هدیً ورحمةٌ** ﴾ هر دو عطف بر بینة و جمله قد جاءکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **فمن اظلم ممّن کذّب بآیات الله** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **صدف** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عنها** ﴾ جار و مجرور و متعلق

به صدف و جمله صدف عنها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّب است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نجزی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول نجزی ﴿ یصدفون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عن ءایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یصدفون و جمله یصدفون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یصدفون است). ﴿ سوء العذاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم نجزی ﴿ بما کانوا یصدفون ﴾ مانند بما کانوا یمکرون (آیه ۱۲۴) ترکیب می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نجزی و جمله سنجزی...، مستأنفه است.

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمُ ٱلْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْراً قُلِ ٱنتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ ﴿۱۵۸﴾

آیا جز اینکه ملائکه به سویشان بیاید یا پروردگارت بیاید ویا بعضی از آیات پروردگارت بیاید انتظاری ندارند؟ روزی که بعضی از آیات پروردگارت بیاید نفسی را که از قبل ایمان نیاورده ویا خیری در ایمانش کسب ننموده، ایمانش نفعی نمی‌بخشد. بگو منتظر باشید همانا ما (هم) منتظریم.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ینظرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرّغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تأتیهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ الملائکة ﴾ فاعل تأتی و فعل مضارع تأتی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ینظرون واقع می‌شود به تقدیر هل ینظرون الّا اتیان الملائکة ایاهم. ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ یأتی ربّك او یاتی ﴾ هر دو عطف بر تأتیهم الملائکة شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ بعض ءایات ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یأتی و ءایات مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه ءایات و جمله هل ینظرون...، مستأنفه است.

﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلق به لاینفع و مضاف **﴿ یأتی ﴾** فعل **﴿ بعض ءایات ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل یأتی و ءایات مضاف **﴿ ربّك ﴾** مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه ءایات و جمله یأتی...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ لاینفع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه **﴿ نفساً ﴾** مفعول به لاینفع **﴿ ایمانها ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل مؤخر لاینفع و جمله لاینفع...، مستأنفه است.

﴿ لم‌تکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش **﴿ ءامنتْ ﴾** فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل **﴿ من قبلُ ﴾** جار و مجرور و متعلق به ءامنتْ (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله ءامنتْ...، محلاً منصوب و خبر لم‌تکن است. و جمله لم تکن...، محلاً منصوب و صفت نفساً است.

﴿ او ﴾ عاطفه **﴿ کسبتْ فی ایمانها ﴾** عطف بر جمله ءامنتْ من قبل شده و مانند آن ترکیب می‌شود. **﴿ خیراً ﴾** مفعول به کسبتْ است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ انتظروا ﴾** فعل و فاعل و جمله انتظروا، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش **﴿ منتظرون ﴾** خبر إنّ و جمله انّا منتظرون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّما أَمْرُهُمْ إِلَى ٱللهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٥٩﴾

کسانی که دینشان را پراکنده نمودند وفرقه فرقه شدند تو مسئولیتی در قبالشان نداری. همانا کارشان با خداست سپس از آنچه انجام می‌دادند ایشان را با خبر می‌سازد.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ الّذین ﴾** موصوله و در محل نصب و اسم إنّ **﴿ فرّقوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ دینهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به فرّقوا و جمله فرّقوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل فرّقوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ شیعاً ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا شیعاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فرّقوا است.

﴿ لستَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لستَ ﴿ فی شیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلِق به منهم به اعتبار متعلَق آن و جمله لست...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین ... مستأنفه است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ امرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر امرهم و جمله انّما امرهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ ینبّئهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما کانوا یفعلون ﴾ مانند بما کانوا یمکرون (آیه ۱۲۴) ترکیب می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ینبّئ و جمله ینبّئهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امرهم الی الله است.

مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلاَ يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لاَيُظْلَمُونَ ﴿۱۶۰﴾

هر کس نیکی بیاورد پس برای او ده تا همانند آن است، و هر که بدی بیاورد پس جز مانند آن جزاء نمی‌شود، و ایشان ظلم نمی‌شوند.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ جاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالحسنة ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) و جمله جاء بالحسنة، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عشرُ ﴾ مبتدای مؤخر و مضاف ﴿ امثالها ﴾ مضاف و مضاف الیه و امثال مضاف الیه عشر و جمله له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من جاء بالسیئة ﴾ مانند من جاء بالحسنة ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لایجزیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرّغ ﴿ مثلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم لایجزیٰ (مفعول به اول لایجزی نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله لایجزیٰ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

﴿ وَ ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لایُظلَمون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لایظلمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از من شرطیه (من جاء بالسیئة) است (با لحاظ نمودن معنای من).

قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِيناً قِيَماً مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۶۱﴾

بگو حقیقتاً مرا پروردگارم به راه راست، دینی استوار، آیین ابراهیم پاک نهاد که از مشرکان نبوده است، هدایت کرده است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ انّنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ هدانی ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل هدیٰ ﴿ الی صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدیٰ ﴿ مستقیم ﴾ صفت صراطٍ و جمله هدانی...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّنی...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است. ﴿ دیناً ﴾ بدل از محل الی صراطٍ (ماده هدایت مفعول به دوم را گاهی با واسطه و گاهی بدون واسطه می‌گیرد مانند اهدنا الصراط المستقیم) و یا مفعول به فعل امدح مقدر ﴿ قیماً ﴾ صفت دیناً ﴿ ملة ابراهیمَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از دیناً (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ حنیفاً ﴾

حال از ابراهيم و جمله (امدح) ديناً...، مستأنفه است (بنا بر تركيب دوم ديناً).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كـان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسـمش ﴿ من المشركين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر كان و جمله مـا كـان...، مـحلاً منصوب و عطف بر حنيفاً است (عطف جمله بر مفرد).

قُلْ إِنَّ صَلاَتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿۱۶۲﴾

بگو قطعاً نمازم وعباداتم وزندگانی ومردنم بـرای خـداونـد، پـروردگار جـهانيان است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشـبهة بـالفعل ﴿ صـلاتى ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نسكى ومحياى و مـماتى ﴾ هر سه مضاف و مضاف اليه و عطف بر صلاتى ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مـقدر و خـبر إنّ ﴿ ربّ العالمين ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت و يا بدل از الله و جمله إنّ صلاتى...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

لَاشَرِيكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿۱۶۳﴾

هيچ شريكى براى او نيست. وبدان دستور يافته‌ام ومن اولين مسلمانم.

﴿ لا ﴾ نفى جنس ﴿ شريك ﴾ مبنى بر فتح و در مـحل نـصب و اسـم لا ﴿ له ﴾ جـار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لاشريک له، محلاً منصوب و حال از الله (آيه ۱۶۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بذلک ﴾ جار و مجرور و متعلق به امرت ﴿ أُمِرْتُ ﴾ فعل ماضى مجهول و نايب فاعل و جمله بذلک امرت، محلاً منصوب و عطف بر جـمله إنّ صـلاتى... (آيـه ۱۶۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اوّل المسلمين ﴾ مـضاف و مـضاف اليـه و خبر انا و جمله انا اول المسلمين، محلاً منصوب و عطف بر جمله أُمِرْتُ است.

قُلْ أَغَيْرَ ٱللهِ أَبْغِي رَبّاً وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَاتَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَاتَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۱۶۴﴾

بگو آیا غیر از خدا پروردگاری بجویم واو پروردگار همه چیز است؟ وهیچ نفسی جز بر زیان خود (گناه) به دست نمی‌آورد. وهیچ حمل کننده‌ای وزر ووبال دیگری را حمل نمی‌کند. سپس بازگشتشان به سوی خداست پس شما را بدانچه در آن اختلاف می‌نمودید آگاه می‌سازد.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **غیر الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم ابغی ﴿ **ابغی** ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ **ربّاً** ﴾ تمیز از معنای ابغی و جمله أغیر الله ابغی ربّاً، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **ربّ** ﴾ خبر هو و مضاف ﴿ **کلّ شیءٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه وکلّ مضاف الیه ربّ و جمله هو ...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتکسبُ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **کلّ نفسٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لاتکسب ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرّغ ﴿ **علیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نفس و جمله لاتکسب ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ابغی ربّاً است.

﴿ **ولاتزرُ وازرةٌ** ﴾ مانند ولاتکسب کلّ نفسٍ ترکیب می‌شود. ﴿ **وزر اخریٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لاتزرُ است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **ینبئکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبّئ و ما موصوله ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تختلفون ﴿ **تختلفون** ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه تختلفون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم ...، صله ما است (عائد صله ضمیر

هاء در فیه است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل جر و مجرور باء بوده و جمله کنتم...، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله ینبّئکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الی ربّکم مرجعکم است.

وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ ٱلْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ ٱلْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٦٥﴾

واو کسی است که شما را جانشینان زمین قرار داد وبرخی از شما را بر برخی به درجاتی برتری داد تا شما را در آنچه به سویتان می‌آید بیازماید. همانا پروردگارت زود کیفر است، وهر آینه او آمرزنده مهربان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ جعلکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ خلائفَ الارض ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم جعل و جمله جعلکم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رفع بعضکم ﴾ عطف بر جمله جعلکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فوق بعضٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رفع ﴿ درجاتٍ ﴾ مفعول مطلق معنوی رفع به تقدیر رفع رفعة بعد رفعة (درجات به معنای رفعات) و یا بدل از فوق بعضٍ و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی درجات و با لحاظ حرف جر، متعلق به رفع (نصب درجات به جر تاء است). ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یبلوکم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبلو و ما موصوله ﴿ ءاتاکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله ءاتاکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتیٰ است به تقدیر ما ءاتاکموه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع یبلو با اَنْ ناصبه مقدره

تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق بـه رفـع است.
﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ سريع العقاب ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر إنّ و جمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ غفورٌ رحيمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ ربّک سریع الحساب است.

سوره مبارکهٔ اعراف

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

ترکیبش در سوره انعام گذشت.

المص ۞

الف، لام، میم، صاد.

﴿ الٓمٓصٓ ﴾ در رابطه با ترکیب نمودن این الفاظ و یا عدم آن اقوالی است، برخی می‌گویند این‌ها از متشابهات بوده و به جهت عدم علم کافی به معانی آن‌ها باید از ترکیب نمودنشان خودداری کرد.

و برخی دیگر بر خلاف نظریه پیشین گفته‌اند می‌توان آن‌ها را ترکیب نمود. بنا بر قول دوم باید ببینیم مراد از این الفاظ چیست، اگر از نوع اصوات و یا مانند آن‌ها باشند، نازل منزله حروف تنبیه هستند و محلی از اعراب ندارند. ولی اگر قائل شویم که این الفاظ اسماء خداوند یا قرآن و یا سوره و یا... است در نتیجه محلی از اعراب خواهند داشت و این محل‌ها خود بر دو گونه‌اند، مشترک بین تمامی این اسامی که عبارتند از الف: در محل رفع و مبتدا بوده و خبرشان مقدر و یا اینکه ما بعدشان خبر است که در خصوص سوره اعراف می‌توان گفت که کتابٌ (آیه ۲) خبر المص است.

ب: در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا المص.

ج: در محل نصب و مفعول به برای فعل مقدر اذکر، اتل و یا اقرء.

و یا این محل مختص به این اسامی در ابتدای برخی از سور است مانند منصوب به نزع خافض و یا محلاً مجرور به اضمار حروف جاره به معنای قسم که ذیل الم (سوره بقره) به تفصیل گذشت.

و بنا بر تمامی این ترکیب‌ها جمله المص با مقدرش و یا جمله المص کتابٌ...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

كِتَابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلاَ يَكُن فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾

کتابی به سویت نازل شده است پس نباید در سینه‌ات از قِبل آن تنگی باشد تا بدان هشدار دهی وتذکری برای مؤمنین باشد.

﴿ **كتابٌ** ﴾ خبر المص و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا و یا هو و جمله (هذا و یا هو) کتابٌ، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه و یا مستأنفه است (بنا بر اختلاف در ترکیب المص).

﴿ **أُنزِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **اليك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الیک، محلاً مرفوع و صفت کتابٌ است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **لايكن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه ﴿ **فی صدرك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لایکن ﴿ **حرجٌ** ﴾ اسم مؤخر لایکن ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت حرج ﴿ **ل** ﴾ جاره ﴿ **تنذرَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنذر و فعل مضارع تنذر با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلِق به فی صدرک به اعتبار متعلَق آن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ذكرىٰ** ﴾ عطف بر مصدر مؤوَل از تنذر ﴿ **للمؤمنين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکرىٰ و جمله لایکن...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تلوته. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه لتنذر متعلق به انزل بوده و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین متعلَق و متعلِق) است.

اَتَّبِعُوا مَاأُنْزِلَ إِلَيْكُم مِن رَبِّكُمْ وَلَاتَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلاً مَاتَذَكَّرُونَ ﴿٣﴾

آنچه که از ناحیه پروردگارتان به سوی شما نازل شده است را پیروی نمایید واز معبودانی جز او پیروی نکنید. وچه کم پند می‌پذیرید.

﴿ **اتبعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتبعوا ﴿ **اُنزِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **من ربّکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل انزل و جمله انزل...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است).

و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به اتبعوا بوده و جمله انزل...، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله اتبعوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتتبعوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **من دونه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از اولیاء (نکره مؤخره) ﴿ **اولیاء** ﴾ مفعول به لاتتبعوا و جمله لاتتبعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتبعوا است.

﴿ **قلیلاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر برای تذکّرون به تقدیر ذکراً قلیلاً و یا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زمناً و متعلق به تذکّرون ﴿ **ما** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **تذکّرون** ﴾ فعل و فاعل و جمله قلیلاً ما تذکّرون، محلاً منصوب و حال از فاعل لاتتبعوا است.

وَكَم مِن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتاً أَوْ هُمْ قَائِلُونَ ﴿٤﴾

وچه بسیار شهرها که هلاکشان نمودیم ودر حالی که خواب شبانگاهی بودند ویا در روز استراحت نموده بودند عذابمان به سویشان آمد.

﴿ **کم** ﴾ خبریه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **من قریةٍ** ﴾ جار و مجرور و تمیزکم ﴿ **اهلکناها** ﴾ فعل و فاعل و ضمیرها در محل نصب و مفعول به و جمله اهلکناها، محلاً مرفوع و خبر کم است. و جمله کم من قریةٍ...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ جاءها ﴾ فعل و ضمیرها در محل نصب و منصوب به نزع خـافض بـه تقدیر الیها و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء (تقدیر الی اهلها است) ﴿ بأسنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء ﴿ بیاتاً ﴾ حال از اهل مقدر به تقدیر بائتین و جمله جاءها...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اهلکناها است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قـائلون ﴾ خبر هم و جمله هم قـائلون، محلاً منصوب و عطف بر بیاتاً (عطف جمله بر مفرد) است.

فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُم بَأْسُنَا إِلَّا أَن قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٥﴾

وادعایشان زمانی که عذابمان به سوی آنها آمد جز این نبود که می‌گفتند همانا ما ستمکار بودیم.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ دعوٰهم ﴾ مضاف و مـضاف الیـه واسم کان ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به دعویٰ و مضاف ﴿ جـاءهم بـأسنا ﴾ مانند جاءها بأسنا (آیه ۴) ترکیب می‌شود. و جمله جاءهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. ﴿ اِلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ قالوا ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ اِنّـا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ظالمین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جـمله اِنّـا...، مـحلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و فعل ماضی قالوا با اَنْ مصدریه تأویل به مـصدر رفـته و خبر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان دعویٰهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کم من قریةٍ اهلکناها (آیه ۴) است.

فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾

پس حتماً از کسانی که (پیامبر) به سویشان فرستاده شده است خواهیم پرسید وقطعاً از فرستادگان (هم) خواهیم پرسید.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نسئلنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نسئلنّ ﴿ أُرسِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و نایب فاعل أرسل به تقدیر مرسَلٌ و جمله أرسل الیهم، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در الیهم است). و جمله لنسئلنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ لنسئلنّ المرسلین ﴾ عطف بر لنسئلنّ الّذین شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ﴿٧﴾

پس به تحقیق با علم برایشان بازگو خواهیم کرد وما غایب نبودیم.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لنقصّنّ ﴾ عطف بر جمله لنسئلنّ (آیه ۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقصّنّ ﴿ بعلمٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقصّنّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل نقصّنّ است.

﴿ وَ ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ غائبین ﴾ خبر کنّا و جمله ما کنّا...، محلاً منصوب و حال از فاعل نقصّنّ است.

وَٱلْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ ٱلْحَقُّ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٨﴾

در آن روز سنجش حق است. پس هر کسی که کفهٔ اعمالش سنگین باشد، ایشان همان رستگارانند.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ الوزن ﴾ مبتدا ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الحق و تنوین اذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. ﴿ الحقّ ﴾ خبر الوزن و جمله الوزن...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ ثَقُلَتْ ﴾ فعل ماضی و محلاً

مجزوم به من شرطیه و تاء تأنیث ﴿ موازینه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ثقلتْ و جمله ثَقلتْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ المفلحون ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم المفلحون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الوزن... است.

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُم بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾

و هر کسی که کفهٔ اعمالش سبک باشد، پس ایشان کسانی هستند که به خودشان به جهت ظلم نمودن بر آیاتمان، زیان رسانده‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من خفت موازینه فاولئك الّذين ﴾ عطف بر من ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون (آیه ۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ خسروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خسروا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یظلمون ﴿ يظلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله بایاتنا یظلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به خسروا و جمله خسروا ....، صله الّذین است (عائد صله فاعل خسروا است).

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلاً مَا تَشْكُرُونَ ﴿١٠﴾

وبه تحقیق به شما در زمین تمکن دادیم وبرایتان در آن وسایل معاش را قرار دادیم، چه کم تشکر می‌کنید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ **مکّنّاکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنّا و جمله لقد مکّناکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **جعلنا** ﴾ عطف بر جمله مکّنّا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا (به معنای خلقنا) ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ **معایش** ﴾ مفعول به جعلنا است.

﴿ **قلیلاً ما تشکرون** ﴾ مانند قلیلاً ما تذکّرون (آیه ۳) ترکیب می‌شود.

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ ﴿١١﴾

وبه راستی شما را خلق نمودیم سپس به شکل وصورت شما پرداختیم آنگاه به ملائکه گفتیم به آدم سجده کنید پس سجده کردند جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لقد خلقناکم** ﴾ عطف بر جمله لقد مکّناکم (آیه ۱۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ **صوّرناکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله صوّرناکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقناکم است.

﴿ **ثمّ قلنا** ﴾ مانند ثمّ صوّرنا ترکیب می‌شود. ﴿ **للملائکة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قلنا ﴿ **اسجدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لادمَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسجدوا (آدم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اسجدوا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ابلیس ﴾ مستثنی از فاعل سجدوا و جمله سجدوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قلنا است.

﴿ لم‌یکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من الساجدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لم‌یکن و جملهٔ لم‌یکن...، محلاً منصوب و حال از ابلیس است.

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿١٢﴾

گفت زمانی که به تو دستور دادم، چه چیز تو را از سجده نمودن باز داشت؟ گفت من از او بهترم، مرا از آتش خلق نمودی واو را از گل خلق کردی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ منعک ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید نفی معنوی مستفاد از منع ﴿ تسجد ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به لاتسجد و مضاف ﴿ امرتك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله امرتک، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و فعل مضارع لاتسجد با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من ألّا تسجد و با لحاظ حرف جر، متعلق به منع و یا اینکه ألّا تسجد مفعول به دوم منع است. و جمله منعک...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما منعک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبرانا ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله انا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **خلقتنی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من نارٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقت و جمله خلقتنی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول و یا محلاً منصوب و حال از ضمیرانا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **خلقته من طینٍ** ﴾ عطف بر جمله خلقتنی من نارٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿١٣﴾

گفت پس از آن پایین رو وتو را نسزد که در آن تکبر نمایی پس خارج شو همانا تو از زبونان وخوارانی.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **اهبط** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اهبط و جمله اهبط منها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن لم تسجد. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ تعلیلیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یکون** ﴾ از افعال تامه به معنای ینبغی و یا یصح ﴿ **لك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکون ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تتکبّر** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتکبّر و فعل مضارع تتکبّر با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل یکون واقع می‌شود. و جمله ما یکون...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اخرج** ﴾ عطف بر جمله اهبط شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **إنّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ **من الصّاغرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّک...، محلاً منصوب و حال از فاعل اخرج است.

قَالَ أَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۴﴾

گفت مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند، مهلت ده.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أَنْظِرنی** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الی یومِ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انظر و یوم مضاف ﴿ **يُبْعَثُون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یبعثون، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله انظرنی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ إِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ ﴿۱۵﴾

گفت حتماً تو از مهلت داده شدگانی.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **إنّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب واسمش ﴿ **من المنظَرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ ٱلْمُسْتَقِيمَ ﴿۱۶﴾

گفت به سبب بیراهه افکندنت مرا، حتماً بر سر راه راستت برای (کمین) ایشان می‌نشینم.

﴿ **قال** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **ب** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **اغویتنی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و فعل ماضی اغویت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اقعدنّ است. ﴿ **ل** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **اقعدنّ** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقعدنّ ﴿ **صراطك** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اقعدنّ و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر علی صراطک و با لحاظ حرف جر، متعلق به اقعدنّ ﴿ **المستقیم** ﴾ صفت صراطک

و جمله اقعدنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و خبر اَنا مقدر است. و جمله (انا) بما...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تنظرنی الی یوم یبعثون. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

و ترکیب دیگر اینکه باء حرف قسم بوده و بما اغویتنی متعلق به فعل اقسم مقدر وجمله (اقسم) بما اغویتنی، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است. و جمله قسم با جوابش، محلاً مرفوع و خبر اَنا مقدر است.

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَن شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾

سپس قطعاً از جلو وپشت وطرف راست وطرف چپ ایشان می‌آیم واکثرشان را شاکر نمی‌یابی.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **لآتینّهم** ﴾ عطف بر جمله لاقعدن (آیه ۱۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود وضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من بین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به آتینَّ وبین مضاف ﴿ **ایدیهم** ﴾ مضاف ومضاف الیه وایدی مضاف الیه بین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من خلفهم وعن ایمانهم وعن شمائلهم** ﴾ هر سه عطف بر من بین ایدیهم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتجد** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اکثرهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول لاتجد ﴿ **شاکرین** ﴾ مفعول به دوم لاتجد وجمله لاتجد...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله آتینّهم است.

قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَّدْحُورًا لَّمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٨﴾

گفت از آن نکوهیده ورانده شده خارج شو، هر که از ایشان تو را تبعیت نماید، به تحقیق جهنم را از همگی شما پر می‌سازم.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اخرج** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج ﴿ **مذؤماً مدحوراً** ﴾ دو حال از فاعل اخرج و جمله اخرج...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **لـ** ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **تَبِعَكَ** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تبع و جمله تبعک منهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جواب قسم، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **املأنّ** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **جهنّم** ﴾ مفعول به املأنَّ ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به املأنَّ ﴿ **اجمعین** ﴾ تأکید از ضمیر کم در منکم و جمله لاملأنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾

وای آدم، تو وهمسرت در بهشت ساکن شوید واز هر جا که می‌خواهید بخورید وبه این درخت نزدیک نشوید پس از ستمکاران می‌شوید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **آدمُ** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ **اسکن** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **انت** ﴾ در محل رفع و تاکید از فاعل اسکن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **زوجك** ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر فاعل اسکن ﴿ **الجنة** ﴾ مفعول به

اسکن و جمله اسکن....، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال مقدر است. و جمله (قال) یا آدم....، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿کلا﴾ فعل و فاعل ﴿ من حیثُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلا و حیث مضاف ﴿ شئتما ﴾ فعل و فاعل و جمله شئتما، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله کلا....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسکن است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتقربا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به لاتقربا ﴿ الشجرة ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تکونا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من الظالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکونا و فعل مضارع تکونا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لایکن منکما قربانٌ وکونٌ من الظالمین. و جمله لاتقربا....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلا است.

فَوَسْوَسَ لَهُمَا ٱلشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّا أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ ٱلْخَالِدِينَ ﴿٢٠﴾

وشیطان بر ایشان وسوسه نمود تا آنچه از عورتشان را که بر آنها مخفی بود بر ایشان آشکار سازد وگفت پروردگارتان شما دو تن را از این درخت باز نداشته جز اینکه (مبادا) دو ملک شوید ویا از جاودانگان باشید.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ وسوس ﴾ فعل ﴿ لهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به وسوس ﴿ الشیطان ﴾ فاعل وسوس ﴿ لِ﴾ جاره ﴿ یبدی ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبدی ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یبدی ﴿ وُرِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ عنهما ﴾

جار و مجرور و متعلق به وری ﴿ من سوءاتهما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل وری و جمله وُرِیَ...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل وری است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یبدی بوده و جمله وری...، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و فعل مضارع یبدی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به وسوس و جمله وسوس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۱۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ نهاکما ﴾ فعل و ضمیر کما در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّکما ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نهیٰ ﴿ عن هذه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نهیٰ ﴿ الشجرة ﴾ بدل یا عطف بیان از هٰذه ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرّغ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تکونا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ملکین ﴾ خبر تکونا و فعل مضارع تکونا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه برای مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر کراهة ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تکونا ﴾ عطف بر تکونا قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من الخالدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکونا و جمله ما نهیٰکما...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وسوس است.

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّاصِحِينَ ﴿٢١﴾

وبرای آنان سوگند خورد که همانا من برای شما از خیر خواهانم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قاسمهما ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به و جمله قاسمهما، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۲۰) است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لکما ﴾ جار و مجرور و متعلق به الناصحین ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ من الناصحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنَّ و جمله اِنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر بوده و به وسیله قاسمهما از آن بی‌نیاز هستیم.

فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ
عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ ٱلْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل
لَكُمَا إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۲۲﴾

وآن دو را با نیرنگ تنزل داد. پس هنگامی که از آن درخت خوردند عورتشان برایشان آشکار شد وبه چسباندن برگ بهشتی بر آن دو شروع نمودند. وپروردگارشان به آن دو ندا در داد آیا شما را از آن درخت باز نداشتم وبه شما نگفتم که قطعاً شیطان برای شما دشمنی آشکار است؟

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **دلّیٰهما** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به ﴿ **بغرورٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به دلّیٰ و جمله دلّیٰهما...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قاسمهما (آیه ۲۱) است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **ذاقا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الشجرة** ﴾ مفعول به ذاقا و جمله ذاقا الشجرة، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **بَدَتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **لهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بدتْ ﴿ **سوءاتهما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل بدتْ و جمله بدتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله دلّیٰهما است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **طفقا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یخصفان** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخصفان ﴿ **من ورق الجنة** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخصفان و جمله یخصفان...، محلاً منصوب و خبر طفقا است. و جمله طفقا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بَدَتْ لهما است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نادیٰهما** ﴾ فعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به ﴿ **ربّهما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نادیٰ و جمله نادیٰهما...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله طفقا است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لم‌انهکما** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انا مستتر فاعل وضمیر کما در محل نصب و مفعول به ﴿ **عن تلکما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم انه وکما حرف خطاب ﴿ **الشجرة** ﴾ بدل یا عطف بیان از تلکما و جمله الم‌انهکما...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است. و یا اینکه جمله الم‌انهکما...، محلاً منصوب و مقول قول قائلاً مقدر است. وقائلاً حال از ربّهما است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقل** ﴾ عطف بر جمله الم‌انه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **لکما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقل ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الشیطان** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **لکما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوّ ﴿ **عدوٌّ** ﴾ خبر إنَّ ﴿ **مبینٌ** ﴾ صفت عدوّ و جمله إنّ الشیطان...، محلاً منصوب و مقول قول اقل است.

قَالاَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۲۳﴾

گفتند پروردگار ما، بر خودمان ظلم نمودیم واگر ما را نیامرزی وبر ما رحم نکنی، حتماً از زیانکاران خواهیم بود.

﴿ **قالا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **ظلمنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انفسنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ظلمنا و جمله ظلمنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالا است. و جمله قالا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لم‌تغفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌تغفر و جمله إنْ لم‌تغفر لنا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ترحمنا** ﴾ عطف بر لم‌تغفر شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر نادر محل نصب و مفعول به.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نكوننَّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تاكيد ثقيله از افعال ناقصه وضمير نحن مستتر اسمش ﴿ من الخاسرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر نكوننَّ و جمله لنكوننَّ...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلى از اعراب ندارد و جواب بدون فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ظلمنا است.

قَالَ ٱهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٢٤﴾

گفت پايين رويد كه برخى از شما براى برخى دشمن است، وبراى شما در زمين تا زمانى محل استقرار وبهره‌اى است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ اهبطوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اهبطوا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ بعضكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ لبعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدو ﴿ عدوٌّ ﴾ خبر بعضكم و جمله بعضكم...، محلاً منصوب و حال از فاعل اهبطوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فى الارض ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لكم به اعتبار متعلَق آن و يا متعلق به مستقرٌّ ﴿ مستقرٌّ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ متاعٌ ﴾ عطف بر مستقرٌّ ﴿ الى حينٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به متاع و جمله لكم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله بعضكم... است.

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٢٥﴾

گفت در آن زندگى مى‌كنيد ودر آن مى‌ميريد واز آن خارج مى‌شويد.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحيون ﴿ تحيون ﴾ فعل و فاعل و جمله فيها تحيون، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فیها تموتون ﴾ عطف بر فیها تحیون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تخرجون ﴿ تخرجُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله منها تُخرجُون، محلاً منصوب و عطف بر جمله فیها تموتون است.

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاساً يُوَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشاً وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٢٦﴾

ای فرزندان آدم، برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت شما را می‌پوشاند ومایهٔ تجمل است. ولباس تقوابهتر است. این در آیات الهی است، شاید که متذکر شوند.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ بنی ءادمَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ (ءادم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ لباساً ﴾ مفعول به انزلنا و جمله قد انزلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه است. ﴿ یُوَارِی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سَوْءاتِکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یواری (نصب سوءات به جر تاء است) و جمله یواری...، محلاً منصوب و صفت لباساً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ریشاً ﴾ عطف بر جمله یواری شده و صفت دیگر لباساً است (عطف مفرد بر جمله).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لباس التقویٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ ذٰلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ذٰلک و جمله ذٰلک خیرٌ، محلاً مرفوع و خبر لباس التقویٰ است. و یا اینکه ذلک در محل رفع و بدل از لباس التقویٰ بوده و خیرٌ خبر لباس التقویٰ است. و جمله لباس التقویٰ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ من آیات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ يذّكّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یذّکّرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم یذّکّرون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ۝٢٧

ای فرزندان آدم، شیطان شما را به فتنه نیندازد همانگونه که والدین شما را از بهشت خارج نمود ولباسشان را از ایشان در آورد تا به آنان عورتشان را نشان دهد. همانا او وهمانندانش از جایی که ایشان را نمی‌بینید شما را می‌بینند. به درستی که ما شیاطین را دوستان کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار داده‌ایم.

﴿ يا بنی آدم ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت. ﴿ لايفتننكم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الشّيطان ﴾ فاعل لایفتننّ ﴿ ك ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ اخرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ابويكم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخرج ﴿ من الجنّة ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج و فعل ماضی اخرج با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای لایفتننّ با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر لایفتننّکم فتنة کفتنة اخراج و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر بوده به تقدیر لایفتنّنکم فتنةً کائنة کاخراج ابویکم. و یا بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و فعل اخرج با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه کاف واقع می‌شود وکما در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر

لایفتننّکم فتنةً مثل اخراج ابویکم. و جمله لایفتننّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه است.

﴿ **ینزع** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عنهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینزع ﴿ **لباسهما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینزع ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یریهما** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **سوءاتِهما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یری (نصب سوءات به جر تاء است) و فعل مضارع یری با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به ینزع و جمله ینزع...، محلاً منصوب و حال از الشیطان است.

﴿ **اِنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **یریٰکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و تأکید فاعل یریٰ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قبیله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل یریٰ ﴿ **من حیثُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یریٰ (حیث مبنی بر ضم است) و حیث مضاف ﴿ **لاترونهم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لاترونهم، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله یریٰکم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه یریٰکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **اِنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **جعلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الشّیاطین** ﴾ مفعول به اول جعلنا ﴿ **اولیاء** ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ **للّذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اولیاء والّذین موصوله ﴿ **لایؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایؤمنون، صله الّذین است (عائد صله فاعل لایؤمنون است). و جمله جعلنا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا جعلنا...، مستأنفه است.

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَٱللهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ ٱللهَ لَايَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ ﴿۲۸﴾

وزمانی که کار زشتی انجام می‌دهند می‌گویند پدرانمان را بر آن یافته‌ایم وخداوند ما را بدان امر نموده است. بگو حتماً خدا به زشتکاری امر نمی‌کند. آیا آنچه را که نمی‌دانید نسبت به خداوند می‌گویید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ فعلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فاحشةً ﴾ مفعول به فعلوا و جمله فعلوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ وجدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجدنا ﴿ ءاباءنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وجدنا و جمله وجدنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ امرنا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به امرنا و جمله امرنا بها، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، محلاً منصوب و عطف بر جمله وجدنا است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ لایأمر ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالفحشاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایأمر و جمله لایأمر...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقولون ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تقولون ﴿ لاتعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاتعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لاتعلمون است به تقدیر ما لاتعلمونه). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به تقولون بوده و جمله لاتعلمون، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. ترکیب دیگر اینکه ما مصدریه بوده و فعل مضارع لاتعلمون با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و مفعول به تقولون واقع می‌شود. و جمله اتقولون...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿۲۹﴾

بگو پروردگارم به عدل وداد امر نموده است، ونزد هر مسجدی رویتان را به سوی (او) نمایید واو را در حالی که دین را برایش خالص نمودهاید بخوانید. همانگونه که شما را آفرید، باز میگردید.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **امر** ﴾ فعل ﴿ **ربی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل امر ﴿ **بالقسط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امر و جمله امر...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقیموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **وجوهکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اقیموا ﴿ **عند** ﴾ ظرف و متعلق به اقیموا و مضاف ﴿ **كلِّ مسجدٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و کلّ مضاف الیه عند و جمله اقیموا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله امر ربی است.

﴿ **وادعوه** ﴾ مانند و اقیموا وجوهکم ترکیب میشود. ﴿ **مخلصین** ﴾ حال از فاعل ادعوا ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخلصین ﴿ **الدین** ﴾ مفعول به مخلصین است.

﴿ **ک** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **بدءکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و فعل ماضی بدء با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع میشود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای تعودون به تقدیر تعودون عوداً کبدءه ایاکم[۱]. ﴿ **تعودون** ﴾ فعل و فاعل و جمله کما بدءکم تعودون، مستأنفه بیانی است.

فَرِيقاً هَدَىٰ وَفَرِيقاً حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ﴿۳۰﴾

---

۱) ترکیبهای دیگر کما ذیل آیه ۲۷ گذشت.

گروهی را هدایت نمود وگروهی گمراهی بر آنان ثابت است. همانا ایشان شیاطین را دوستانی غیر از خدا بر میگزینند وگمان میکنند که هدایت یافته‌اند.

﴿ **فریقاً** ﴾ مفعول به مقدم هدی ﴿ **هدیٰ** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل و جمله فریقاً هدیٰ، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فریقاً** ﴾ مفعول به فعل اضلَّ مقدر به قرینه جمله بعد و جمله (اضلّ) فریقاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فریقاً هدیٰ است.

﴿ **حقّ** ﴾ فعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حق ﴿ **الضلالة** ﴾ فاعل حقّ و جمله حقّ...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه و یا محلاً منصوب و صفت فریقاً دوم است.

﴿ **اِنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **اتخذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الشّیطان** ﴾ مفعول به اول اتخذوا ﴿ **اولیاء** ﴾ مفعول به دوم اتخذوا ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت اولیاء و جمله اتخذوا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یحسبون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اَنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **مهتدون** ﴾ خبر اَنَّ واَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یحسبون واقع میشود. و جمله یحسبون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اتخذوا است.

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلاَ تُسْرِفُوا إِنَّهُ لاَيُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾

ای فرزندان آدم، زینتتان را نزد هر مسجدی بر گیرید وبخورید وبیاشامید واسراف نکنید، به تحقیق او اسراف کاران را دوست ندارد.

﴿ **یا بنی آدم** ﴾ ترکیبش در سوره ۲۶ گذشت. ﴿ **خذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **زینتکم** ﴾

مضاف و مضاف الیه و مفعول به خذوا ﴿ **عند** ﴾ ظرف و متعلق به خـذوا و مـضاف ﴿ **كلّ مسجدٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه وکلّ مضاف الیه عند و جمله خذوا...، مـحلی از اعـراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **كلوا و اشربوا** ﴾ هر دو عطف بر جمله خذوا شده و مانند آن تـرکیب می‌شوند. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتسرفوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فـاعل و جـمله لاتسرفوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اشربوا است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **لايحبّ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **المسرفين** ﴾ مفعول به لایحبّ و جمله لایحبّ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تـعلیلیه است.

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللهِ ٱلَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَٱلطَّيِّبَاتِ مِنَ ٱلرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣٢﴾

بگو چه کسی زینت خداوند که برای بندگانش به وجود آورده وپاکیزه‌ها از روزی را حرام نموده است؟ بگو آن در زندگانی دنیا برای مؤمنان است وروز قیامت صرفاً (برای آنها) است. این گونه آیات را برای قومی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌کنیم.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در مـحل رفـع و مـبتدا ﴿ **حرّم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **زينة الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به حرّم ﴿ **الّتى** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از زینة الله ﴿ **اخرج** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لعباده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخـرج و جـمله اخرج...، صله التي است (عائد صله ضمیرها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول بـه اخرج است به تقدیر اخرجها الله). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الطيبات** ﴾ عطف بر زینة الله (نـصب

الطیبات به جر تاء است) ﴿ **من الرزق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الطیبات و جمله حرّم...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من حرّم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است. ﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **هی** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **للّذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هی والّذین موصوله ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ **فی الحیاة** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به للّذین به اعتبار متعلَق آن ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة ﴿ **خالصةً** ﴾ حال از ضمیر هی مستکن در متعلَق للّذین به تقدیر کائنةً ﴿ **یوم القیامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خالصة و جمله هی للّذین...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **کذلك** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به نفصّل ﴿ **نفصّل** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **الآیات** ﴾ مفعول به نفصّل (نصب الایات به جر تاء است) ﴿ **لقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفصّل ﴿ **یعلمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله کذلک نفصّل...، مستأنفه است.

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلْفَوَاحِشَ مَاظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلإِثْمَ وَٱلْبَغْيَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَأَن تُشْرِكُوا بِاللهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَاناً وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى ٱللهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ ﴿۳۳﴾

بگو همانا پروردگارم زشتکاری، آنچه از آن آشکار است وآنچه مخفی است وگناه وسرکشی بدون حق را حرام نموده واینکه آنچه را که بر او دلیلی نفرستاده است برای خدا شریک قرار دهید وآنچه را که نمی‌دانید نسبت به خداوند بگویید.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **حرّم** ﴾ فعل ﴿ **ربّی** ﴾

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

مضاف و مضاف الیه و فاعل حرّم ﴿ **الفواحش** ﴾ مفعول به حرّم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل از الفواحش ﴿ **ظهر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظهر و جمله ظهر منها، صله ما است (عائد صله فاعل ظهر است). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما بطن** ﴾ عطف بر ما ظهر شده و مانند آن ترکیب می‌شود (در حقیقت دو ما موصوله بدل تفصیلی از الفواحش است). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاثم والبغی** ﴾ هر دو عطف بر الفواحش ﴿ **بغیر الحق** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از البغی ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تشرکوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشرکوا ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تشرکوا ﴿ **لم‌یُنَزِّل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌ینزّل ﴿ **سلطاناً** ﴾ مفعول به لم‌ینزّل و جمله لم‌ینزّل...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و می‌توان هر سه ما را در آیه نکره موصوفه دانست و جملات بعد از آن‌ها صفت ایشان هستند. و فعل مضارع تشرکوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و عطف بر البغی می‌شود. ﴿ **وأنْ تقولوا علی الله ما** ﴾ مانند وأنْ تشرکوا بالله ما ترکیب می‌شود. ﴿ **لاتعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاتعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لاتعلمون است به تقدیر ما لاتعلمونه). و می‌توان ما در ما لاتعلمون را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٣٤﴾

وبرای هر امتی اجلی است پس زمانی که اجلشان بیاید نه ساعتی تأخیر می‌کنند ونه جلو می‌افتند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لکلّ امةٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **اجلٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لکلّ امةٍ اجلٌ، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ اجلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ لایستأخرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ ساعةً ﴾ ظرف و متعلق به لایستأخرون و جمله لایستأخرون ساعةً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکلّ امةٍ اجلٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لایستقدمون ﴾ عطف بر جمله لایستأخرون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۵﴾

ای فرزندان آدم، اگر پیامبرانی از خودتان به سوی شما بیایند که آیاتم را بر شما بخوانند، پس کسی که تقوا پیشه کند واصلاح شود، نه خوفی بر آنها است ونه ایشان محزون می‌شوند.

﴿ یا بنی ءادم ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت. ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ یأتینکم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتینَّ ﴿ رسلٌ ﴾ فاعل یأتینَّ ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رسلٌ و جمله إمّا یأتینّکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یقصّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقصّون ﴿ ءایاتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یقصون (نصب ءایات به جر تاء است) و جمله یقصّون...، محلاً منصوب و حال از رسلٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط **﴿ من ﴾** شرطیه و در محل رفع و مبتدا **﴿ اتقیٰ ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اتقیٰ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ اصلح ﴾** عطف بر جمله اتقیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ﴾ جواب شرط **﴿ لا ﴾** شبیه به لیس **﴿ خوفٌ ﴾** اسم لا **﴿ علیهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لاخوفٌ علیهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا ﴾** نافیه **﴿ هم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ یحزنون ﴾** فعل و فاعل و جمله یحزنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لاهم یحزنون، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لاخوفٌ علیهم است.

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَٱسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٦﴾

وکسانی که آیاتمان را تکذیب نمودند وبر آنها تکبر ورزیدند اینان اصحاب آتشند وایشان در آن جاودانه‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ الّذین ﴾** موصوله و در محل رفع و مبتدا **﴿ کذّبوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بآیاتنا ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ استکبروا عنها ﴾** عطف بر کذّبوا بایاتنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. **﴿ اولئك ﴾** اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم **﴿ اصحاب النار ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر اولئک و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله

الّذین کذّبوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۳۵) است.

﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ **خالدون** ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر دوم اولئک و یا محلاً منصوب و حال از اصحاب النار است.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُوْلَـٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُم مِنَ ٱلْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿۳۷﴾

پس چه کسی از شخصی که به دروغ بر خدا افترا ببندد ویا آیاتش را تکذیب نماید ظالمتر است؟ ایشانند که بهره‌شان از کتاب به آنها می‌رسد. وزمانی که فرشتگان ما به سویشان می‌روند تا جانشان را بگیرند، می‌گویند کجایند آنچه که به جای خداوند می‌خواندید؟ گویند از ما ناپدید شدند وبر خودشان شهادت می‌دهند که همانا کافر بوده‌اند؟

﴿ **فمن اظلم ممّن افتریٰ علی الله کذباً او کذّب بایاته** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ از سوره انعام گذشت.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ینالهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **نصیبهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ینال ﴿ **من الکتاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصیبهم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نصیبهم و جمله ینالهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه است.

﴿ **حتی** ﴾ حرف ابتدا ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **جاءتهم** ﴾ فعل و تأنیث وضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ **رسلنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل

جاءت و جمله جاء تهم ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ یتوفّونهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله یتوفّونهم، محلاً منصوب و حال از رسلنا است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ این ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تدعون و جمله تدعون ...، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تدعون است به تقدیر ما کنتم تدعونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله این ما کنتم ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ضلّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عنّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلّوا و جمله ضلّوا عنّا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شهدوا ﴾ عطف بر جمله قالوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی انفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به شهدوا است.

﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ کافرین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا کافرین، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بکونهم کافرین و با لحاظ حرف جر، متعلق به شهدوا است.

قَالَ ٱدْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنْسِ فِي ٱلنَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ٱدَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعاً قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ

رَبَّنَا هَؤُلاَءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَاباً ضِعْفاً مِنَ ٱلنَّارِ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلٰكِن
لاَ تَعْلَمُونَ ﴿۳۸﴾

گوید در میان امتهایی از جن وانس که قبل از شما بودند در آتش داخل شوید. هر گاه امتی وارد شود همانندش را لعنت می‌کند. زمانی که همگی در آن گرد هم آیند، پیروانشان در رابطه با پیشوایانشان گویند پروردگار ما، اینان ما را گمراه نمودند پس به ایشان عذابی دو چندان از آتش بده. گوید برای همه دو چندان است ولکن نمی‌دانید.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ادخلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی امم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادخلوا ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **خلتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **من قبلکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلتْ و جمله قد خلتْ...، محلاً مجرور و صفت امم است. ﴿ **من الجنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از امم (نکره موصوفه) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الانس** ﴾ عطف بر الجنّ ﴿ **فی النار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادخلوا و یا بدل اشتمال از فی امم و جمله ادخلوا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **کلّما** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **دخلتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **امةٌ** ﴾ فاعل دخلتْ و جمله دخلتْ امةٌ، محلاً مجرور و مضاف الیه کلّما است (جمله شرط).

﴿ **لعنتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **أختها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لعنتْ و جمله لعنتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب کلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **حتی** ﴾ حرف ابتدا ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **ادّارکوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادّارکوا ﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از فاعل ادّارکوا و جمله ادّارکوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قالتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **اخریٰهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قالتْ ﴿ **لأُولیٰهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قالتْ ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **هؤلاء** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اضلّونا** ﴾ فعل و فاعل وضمیر نادر محل نصب و مفعول به و جمله اضلّونا، محلاً مرفوع و خبر هؤلاء است. و جمله هؤلاء...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **ءاتهم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **عذاباً** ﴾ مفعول به دوم ءاتِ ﴿ **ضعفاً** ﴾ صفت عذاباً ﴿ **من النار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از عذاباً (نکره موصوفه) و جمله ءاتهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هؤلاء اضلّونا است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لکلٍّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ضِعْفٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لکلٍّ ضِعْفٌ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **لاتعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لکن لاتعلمون، محلاً منصوب و عطف بر جمله لکلٍّ ضعفٌ است.

وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٣٩﴾

وپیشوایانشان به پیروانشان گویند برای شما نسبت به ما فضلی نیست پس عذاب را به خاطر آنچه کسب می‌نمودید بچشید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قالتْ اولیٰهم لأخریٰهم** ﴾ عطف بر جمله قالت أخریٰهم لاولیٰهم (آیه ۳۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضل ﴿ من فضلٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و فضل در موضع رفع و اسم مؤخر کان و جمله ما کان...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کنتم ضالین بسببنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ذوقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ العذاب ﴾ مفعول به ذوقوا ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذوقوا و ما موصوله ﴿کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تکسبون ﴾ فعل و فاعل و جمله تکسبون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تکسبون است به تقدیر ما کنتم تکسبونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ذوقوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است (در صورتی که جمله را از کلام اولیٰهم بدانیم و در غیر این صورت از کلام خداوند بوده و فاء استینافیه و جمله ذوقوا...، مستأنفه است).

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَٱسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَاتُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ ٱلسَّمَاءِ وَلَايَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلْجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلْخِيَاطِ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٤٠﴾

قطعاً کسانی که آیاتمان را تکذیب می‌نمودند و بر آن تکبر می‌کردند درهای آسمان برایشان باز نمی‌شود وداخل بهشت نمی‌شوند تا اینکه شتر وارد سوراخ سوزن شود. واین گونه مجرمین را جزا می‌دهیم.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استکبروا عنها ﴾ عطف بر جمله کذّبوا بایاتنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لاتُفَتَّحُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتفتّح ﴿ ابوابُ السماء ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل لاتفتّح و جمله لاتفتّح...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لایدخلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ الجنّةَ ﴾ مفعول به لایدخلون ﴿ حتیٰ ﴾ جاره ﴿ یلجَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ الجملُ ﴾ فاعل یلج ﴿ فی سمّ الخیاط ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یلج و فعل مضارع یلج با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لایدخلون و جمله لایدخلون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لاتفتّح است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك نجزی المجرمین ﴾ مانند کذلک نفصّل الآیات (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود.

لَهُم مِن جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِن فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾

برای ایشان از جهنم بستری واز بالایشان پوششهایی است. واین گونه ظالمین را جزا می‌دهیم.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من جهنّم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مهاد (نکره مؤخره و جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود). ﴿ مهاد ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لهم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از المجرمین (آیه ۴۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من فوقهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر

وخبر مقدم ﴿ غواشٍ ﴾ مبتدای مؤخره (نکره مؤخره) در اصل غواشیٌ بوده و جمله من فوقهم...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله لهم من جهنّم مهاد است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك نجزی الظالمین ﴾ مانند کذلک نفصّل الایات (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَانُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا أُولٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۴۲﴾

وکسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند ـ نفسی را جزء به مقدار توانش مکلف نمی‌سازیم ـ ایشان اصحاب بهشتند ودر آن جاودانه‌اند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است) و جمله عملوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ لانکلّف ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ نفساً ﴾ مفعول به اول لانکلّف ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ وسعها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم لانکلّف و جمله لانکلّف...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است به تقدیر لانکلف نفساً منهم. و یا اینکه محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین مبتدا و خبر) است..

﴿ اولئك اصحاب الجنة هم فیها خالدون ﴾ ترکیبش در آیه ۳۶ گذشت.

و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر دوم و یا محلاً منصوب و حال از فاعل عملوا است (در صورتی که جمله لانکلف را خبر الّذین بدانیم). و یا محلاً مرفوع و خبر الّذین است (در صورتی که جمله لانکلف را معترضه بدانیم).

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِنْ غِلٍّ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ ٱلْأَنْهَارُ وَقَالُوا ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي هَدَانَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَآ أَنْ هَدَانَا ٱللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَن تِلْكُمُ ٱلْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾

وآنچه از کینه که در سینه‌هایشان است را می‌زداییم، از زیرشان نهری روان است ومی‌گویند ستایش خدای را که ما را به این هدایت نمود. واگر خداوند هدایت نمی‌کرد ما هدایت نمی‌یافتیم. وبه راستی فرستادگان پروردگارمان به حقیقت ودرستی آمدند. وندا داده شوند که همانا این بهشتی است که به خاطر آنچه انجام می‌دادید به شما رسیده است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ نزعنا ﴾** فعل و فاعل **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به نزعنا **﴿ فی صدورهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی صدورهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به نزعنا بوده و جمله (کان) فی صدورهم، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. **﴿ من غِلٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ما موصوله و یا نکره موصوفه و جمله نزعنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین ءامنوا... (آیه ۴۲) است.

﴿ تجری ﴾ فعل **﴿ من تحتهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری **﴿ الانهار ﴾** فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در صدورهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ قالوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ الحمد ﴾** مبتدا **﴿ لله ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد **﴿ الّذی ﴾** موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله **﴿ هدینا ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نادر محل نصب و مفعول به **﴿ لهذا ﴾** جار و مجرور و متعلق به هدیٰ و جمله هدینا لهذا، صله الّذی است (عائد صله فاعل هدیٰ است). و جمله الحمد لله...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نزعنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نهتدی ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل و فعل مضارع نهتدی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کنّا و جمله ما کنّا ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الحمد لله است.

﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ هدینا ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل هدیٰ و فعل ماضی هدیٰ با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود و خبر آن مقدر است به تقدیر لولا هدایة الله ایانا ثابتٌ و جمله لولا اَنْ هدینا ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لِ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءت ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ رسلُ ﴾ فاعل جاءت و مضاف ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه رسل ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از رسلُ ربّنا و یا متعلق به جاءت (مفعول با واسطه) و جمله لقد جاءت ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نُودُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ تلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الجنة ﴾ بدل یا عطف بیان از تلکم ﴿ اورثتموها ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و واو اشباع و ضمیرها در محل نصب و مفعول به دوم (مفعول به اول به جهت مجهول بودن اورثتم، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اورثتم و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است تقدیر ما کنتم تعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله اورثتموها ...، محلاً مرفوع و خبر تلکم است. و جمله تلکم الجنة ...، محلاً مرفوع و خبر اَنْ مخففه است. واَنْ با اسم مقدر

وخبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ تلکم... وبا لحاظ حرف جر، متعلق به نودوا و جمله نودوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بـر جمله قالوا است.

و یا اینکه اَنْ حرف تفسیریه بوده و جمله تلکم الجنة...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَابَ ٱلنَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَاوَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾

وبهشتیان دوزخیان را ندا در دهند که حقیقتاً ما آنچه که پروردگارمان وعده داده بود را حق یافتیم پس آیا شما آنچه پروردگارمان وعده داده بود را حق یافتید؟ گویند بلی. پس آواز دهنده‌ای در میانشان آوازدر می‌دهد که لعنت‌خدا بر ظالمین باد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ نادیٰ ﴾ فعل ﴿ اصحابُ الجنة ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نادیٰ ﴿ اصحاب النار ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نادیٰ ﴿ اَنْ ﴾ مخففه از ثقیله و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب واسمش ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ وجدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول وجدنا ﴿ وعدنا ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل وعد و جمله وعدنا ربّنا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم وعد است به تقدیر ما وعدناه ربّنا). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. ﴿ حقّاً ﴾ مفعول به دوم وجدنا و جمله قد وجدنا...، محلاً مرفوع و خبر اَنْ است. واَنْ با اسم مقدر وخبرش، تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّه قد وجدنا و با لحاظ حرف جر، متعلق به نادیٰ و جمله نادیٰ...، مستأنفه است.

و یا اینکه أَنْ تفسیریه بوده و جمله قد وجدنا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ وجدتم ما وعد ربّکم حقّاً ﴾ عطف بر جمله وجدنا ما وعدنا ربّنا حقّاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نعم ﴾ حرف جواب و مقول قول قالوا مقدر است به تقدیر وجدنا ما وعدنا ربّنا حقّاً. و جمله قالوا نعم، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ أذّن ﴾ فعل ﴿ مؤذنٌ ﴾ فاعل أذّن ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أذّن ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ لعنة الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ علی الظالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لعنة الله و جمله لعنة الله...، محلاً مرفوع و خبر أَنْ است. و أَنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّه لعنة الله... و با لحاظ حرف جر، متعلق به أذّن و جمله أذَّنَ...، مستأنفه است.

و یا اینکه أَنْ تفسیریه بوده و جمله لعنة الله...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

اَلَّذِینَ یَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللهِ وَیَبْغُونَهَا عِوَجاً وَهُم بِالآخِرَةِ کَافِرُونَ ﴿۴۵﴾

کسانی که از راه خدا باز می‌دارند وآن را کج جستجو می‌کنند وایشان به آخرت کافرند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الظالمین (آیه ۴۴) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به فعل اذمّ مقدر ﴿ یصدّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یصدّون و جمله یصدّون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یصدّون است). و جمله (هم و یا اذم) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذین).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یبغونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ عوجاً ﴾

حال از مفعول به یبغونها به تقدیر معوجة (مصدر در موضع حال) و جمله یبغونها عوجاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یصدّون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بالاخره ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافرون ﴿ کافرون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یبغونها است.

و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یبغون است.

وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ ٱلْجَنَّةِ أَن سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿٤٦﴾

وبینشان حایلی است وبر اعراف مردانی هستند که هر یک را به چهره‌شان می‌شناسند. واصحاب بهشت را ندا در می‌دهند که سلام بر شما باد. هنوز داخلش نشده‌اند وایشان امیدوارند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ حجابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله بینهما حجابٌ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی الاعراف ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ رجالٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ یعرفون ﴾ فعل و فاعل ﴿ کلاً ﴾ مفعول به یعرفون ﴿ بسیماهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعرفون و جمله یعرفون...، محلاً مرفوع و صفت رجالٌ است. و جمله علی الاعراف...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بینهما حجابٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نادوا اصحاب الجنة اَنْ ﴾ مانند نادیٰ اصحابُ الجنةِ اصحابَ النار اَنْ (آیه ۴۴) ترکیب می‌شود. ﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سلام و جمله سلام علیکم، محلاً مرفوع و خبر اَنْ و یا محلی از اعراب ندارد و مفسّره است (بنا بر اختلاف در نوع اَنْ). و جمله نادوا...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله یعرفون است.

﴿ **لم‌یدخلوها** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و ضمیرها در محل نصب و مفعول به و جمله لم‌یدخلوها، محلاً منصوب و حال از فاعل نادوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یطمعون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یطمعون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لم‌یدخلوها است.

وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ ٱلنَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَاتَجْعَلْنَا مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾

وزمانی که چشمانشان به طرف اصحاب آتش گردانیده شود گویند پروردگار ما، ما را در زمره قوم ظالم قرار مده.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **صُرِفَتْ** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ **ابصارهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل صرفت ﴿ **تلقاء** ﴾ ظرف و متعلق به صرفتْ و مضاف ﴿ **اصحاب النار** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اصحاب مضاف الیه تلقاء و جمله صُرِفَتْ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **لاتجعلنا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **مع القوم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به لاتجعل ﴿ **الظالمین** ﴾ صفت القوم و جمله لاتجعلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله نادوا (آیه ۴۶) است.

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالاً يَعْرِفُونَهُم بِسِيمَاهُم قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿۴۸﴾

واصحاب اعراف مردانی را که از چهرمشان می‌شناسندشان ندا می‌زنند (و) می‌گویند جمع آوریتان وتکبر نمودنتان شما را بی‌نیاز نکرد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **نادیٰ** ﴾ فعل ﴿ **اصحاب الاعراف** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نادیٰ ﴿ **رجالاً** ﴾ مفعول به نادیٰ ﴿ **یعرفونهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بسیماهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعرفون و جمله یعرفونهم...، محلاً منصوب و صفت رجالاً است. و جمله نادیٰ...، مستأنفه است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **اغنیٰ** ﴾ فعل ﴿ **عنکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغنی ﴿ **جمعکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اغنی ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تستکبرون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تستکبرون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و فعل ماضی کنتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و عطف بر جمعکم است. و جمله ما اغنی...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از اصحاب الاعراف است.

أَهَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿۴۹﴾

آیا اینان کسانی هستند که قسم می‌خوردید خداوند آنها را به رحمتی نمی‌رساند؟ داخل بهشت شوید که نه خوفی بر شما است ونه محزون می‌شوید.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **هؤلاء** ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع و مبتدا ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله ودر محل رفع و خبر هؤلاء ﴿ **اقسمتم** ﴾ فعل و فاعل وجمله اقسمتم، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ **لاینالهم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به

﴿ الله ﴾ فاعل لاینال ﴿ برحمته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لاینال و جمله لاینالهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، صله الّذین است (عائد صله مفعول به لاینالهم است). و جمله اهؤلاء...، مستأنفه است.

﴿ ادخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الجنة ﴾ مفعول به ادخلوا و جمله ادخلوا الجنة، مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ شبیه به لیس ﴿ خوفٌ ﴾ اسم لاء ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لاخوفٌ علیکم، محلاً منصوب و حال از فاعل ادخلوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تحزنون ﴾ فعل وفاعل وجمله تحزنون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله لاانتم تحزنون، محلاً منصوب وعطف بر جمله لاخوفٌ علیکم است.

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ أَصْحَابَ ٱلْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ ٱلْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللهُ قَالُوا إِنَّ ٱللهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى ٱلْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾

ودوزخیان بهشتیان را ندا دهند که از آب ویا از آنچه که پروردگارتان شما را روزی داده است بر ما ببخشید. گویند قطعاً خداوند آن دو را بر کافران حرام نموده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نادیٰ اصحابُ النار اصحابَ الجنّة اَنْ افیضوا ﴾ عطف بر جمله نادیٰ اصحابُ الجنّة اصحابَ النار اَنْ قد وجدنا (آیه ۴۴) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به افیضوا ﴿ من الماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به افیضوا ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و عطف بر من الماء و ماموصوله ﴿ رزقکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الله ﴾ فاعل رزق و جمله رزقکم الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم رزق است به تقدیر مارزقکموه الله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **حرّمهما** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **علی الکافرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّم و جمله حرّمهما...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

اَلَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْواً وَلَعِباً وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هٰذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٥١﴾

کسانی که دینشان را به لهو ولعب بر گرفتند وزندگانی دنیا ایشان را فریب داد. پس امروز آنها را فراموش می‌کنیم همانگونه که دیدار این روزشان را فراموش نمودند وآیات ما را انکار می‌کردند.

﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الکافرین (آیه ۵۰) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیرهم و یا در محل نصب و مفعول‌به فعل اذم مقدر ﴿ **اتخذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **دینهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اول اتخذوا ﴿ **لهواً** ﴾ مفعول‌به دوم اتخذوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لعباً** ﴾ عطف بر لهواً و جمله اتخذوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتخذوا است). و جمله (هم و یا اذم) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم و چهارم الّذین). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **غرّتهم** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الحیاة** ﴾ فاعل غرّتْ ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة و جمله غرّتهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتخذوا است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **الیوم** ﴾ ظرف و متعلق به ننسیٰ ﴿ **ننسیٰهم** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **ک** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **نسوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لقاء** ﴾ ظرف و متعلق به نسوا و مضاف ﴿ **یومهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و یوم مضاف الیه لقاء ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل جر صفت و یا بدل و یا عطف بیان از یومهم و فعل ماضی نسوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار

و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای ننسیٰ به تقدیر ننسیهم نسیاناً کنسیانهم[۱] و جمله الیوم ننسٰهم...، مستأنفه بیانی است.

ترکیب دیگر اینکه الّذین مبتدا و فاء شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) و جمله الیوم ننسیٰهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین اتخذوا... فالیوم ننسیٰهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ کانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ بآیاتنا ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجحدون **﴿ یجحدون ﴾** فعل و فاعل و جمله بآیاتنا یجحدون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر مؤول از مانسوا است.

وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾

وبه تحقیق به سوی ایشان کتابی آوردیم که آن را از روی علم، هدایت ورحمتی برای قومی که می‌دانند به تفصیل بیان نمودیم.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ لَ ﴾** جواب قسم مقدر **﴿ قد ﴾** حرف تحقیق **﴿ جئناهم ﴾** فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئنا **﴿ بکتابٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به جئنا (مفعول باواسطه) و جمله لقد جئناهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فصّلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به **﴿ علی علم ﴾** جار و مجرور و متعلق به فصّلنا **﴿ هدیً ﴾** حال از مفعول‌به فصّلناه (مصدر در موضع حال به تقدیر هادیاً) **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ رحمةً ﴾** عطف بر هدیً **﴿ لقومٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به رحمة **﴿ یؤمنون ﴾** فعل و فاعل و جمله یؤمنون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله فصّلناه...، محلاً مجرور و صفت کتابٍ است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۲۷ گذشت.

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٥٣﴾

آیا جز در انتظار تأویل آن هستند؟ روزی که تأویلش بیاید کسانی که از قبل آن را فراموش نموده بودند می‌گویند به تحقیق فرستادگان پروردگارمان حق را آوردند، پس آیا ما را شفیعانی هست تا برایمان شفاعت کنند یا برگردانده شویم پس غیر از آنچه عمل می‌نمودیم عمل نماییم. به راستی به خودشان زیان رساندند وآنچه را که می‌بافتند از ایشان ناپدید گشت.

﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **ینظرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **تأویله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به ینظرون و جمله هل ینظرون...، مستأنفه است.

﴿ **یوم** ﴾ ظرف و متعلق به یقول و مضاف ﴿ **یأتی** ﴾ فعل ﴿ **تأویله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یأتی و جمله یأتی تأویله، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. ﴿ **یقول** ﴾ فعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یقول ﴿ **نسوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسوا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله نسوه...، صله الّذین است (عائد صله فاعل نسوا است).

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جاءتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **رسلُ** ﴾ فاعل جاءت و مضاف ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه رسل ﴿ **بالحقّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءت (مفعول باواسطه جاءت) و جمله قدجاءتْ...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یوم... یقول...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من شفعاء** ﴾ جار و مجرور و من زائده و شفعاء در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) ﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **یشفعوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشفعوا و فعل مضارع یشفعوا با أنْ

ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر فهل للنّاس شفعاء فشفاعتُهم لنا. و جمله هل لنا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ کنّا قدضللنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ نردّ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر نحن مستتر نایب فاعل ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ نعملَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ غیر الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به نعمل و الّذی موصوله ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نعمل ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نعمل، محلاً منصوب و خبر کنّا است. و جمله کنّا...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به نعمل است به تقدیر الّذی کنّا نعمله). و فعل مضارع نعمل با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر هل لنا ردّ فعمل آخر. و جمله نردّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هل لنا من شفعاء است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خسروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به خسروا و جمله قدخسروا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضلَّ ﴾ فعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلَّ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ضلّ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یفترون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفترون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یفترون است به تقدیر ما کانوا یفترونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ضلّ عنهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قدخسروا است.

إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ يُغْشِي ٱلَّيْلَ ٱلنَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ

مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلاَ لَهُ ٱلْخَلْقُ وَٱلْأَمْرُ تَبَارَكَ ٱللهُ رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿۵۴﴾

قطعاً پروردگارتان خدایی است که آسمانها وزمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش سلطه یافت، روز را با شب که شتابان در طلبش است می‌پوشاند، وخورشید وماه وستارگان را که در تسخیر امر او هستند (پدید آورد). آگاه باشید خلق وامر برای اوست. بزرگ خدایی است پروردگار جهانیان.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنَّ ﴿ **الله** ﴾ خبر اِنّ ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از الله ﴿ **خلق** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **السماواتِ** ﴾ مفعول‌به خلق (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات ﴿ **فی ستة ایامٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلق و جمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله اِنّ ربّکم...، مستأنفه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **استویٰ** ﴾ عطف بر جمله خلق شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **علی العرش** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استویٰ است.

﴿ **یغشی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الّیل** ﴾ مفعول‌به اول یغشی ﴿ **النهارَ** ﴾ معفول‌به دوم یغشی و جمله یغشی...، محلاً منصوب و حال از فاعل استویٰ است. ﴿ **یطلبه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **حثیثاً** ﴾ حال از فاعل یطلب و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر طلباً و جمله یطلبه حثیثاً محلاً منصوب و حال از الّیل است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الشمس والقمر والنجوم** ﴾ هر سه عطف بر السماوات ﴿ **مسخراتٍ** ﴾ حال از الشمس والقمر والنجوم (نصب مسخّرات به جر تاء است) ﴿ **بامره** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مسخّرات است.

﴿ **اَلا** ﴾ حرف استفتاح و تنبیه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **الخلق** ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الامر** ﴾ عطف بر الخلق و جمله اَلا له...، مستأنفه است.

﴿ تبارك ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل تبارک ﴿ ربّ العالمين ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت و يا بدل از الله و جمله تبارک...، مستأنفه است.

ٱدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً إِنَّهُ لاَيُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿٥٥﴾

پروردگارتان را با تضرع ومخفی بخوانید، همانا او تجاوزکاران را دوست ندارد.

﴿ ادعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به ادعوا ﴿ تضرّعاً ﴾ حال از فاعل ادعوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خفيةً ﴾ عطف بر تضرّعاً و جمله ادعوا...، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لايحبّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ المعتدين ﴾ مفعول به لايحبّ و جمله لايحبّ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَلاَ تُفْسِدُوا فِي ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا وَٱدْعُوهُ خَوْفاً وَطَمَعاً إِنَّ رَحْمَةَ ٱللهِ قَرِيبٌ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾

ودر زمين بعد از اصلاحش فساد مكنيد واو را در حال خوف واميد بخوانيد، قطعاً رحمت خداوند به نيكوكاران نزديک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتفسدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتفسدوا ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به لاتفسدوا و مضاف ﴿ اصلاحها ﴾ مضاف و مضاف اليه و اصلاح مضاف اليه بعد و جمله لاتفسدوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادعوا (آيه ۵۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ادعوه خوفاً وطمعاً ﴾ عطف بر جمله ادعوا ربّكم تضرّعاً وخفيةً (آيه ۵۵) شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ رحمت الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ

﴿ قریبٌ ﴾ خبر اِنَّ ﴿ من المحسنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قریبٌ و جمله اِنَّ رحمت الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَهُوَ ٱلَّذِي يُرْسِلُ ٱلرِّيَاحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَاباً ثِقَالاً سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ ٱلْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ كَذٰلِكَ نُخْرِجُ ٱلْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٥٧﴾

و او کسی است که بادها را پیشاپیش رحمتش بشارت دهنده می‌فرستد تا هنگامی که ابرهای پر بار را بردارد، آن را به طرف سرزمینی مرده می‌رانیم و به وسیلهٔ آن آب نازل می‌کنیم پس بدان از هر میوه‌ای خارج می‌سازیم. این گونه مردگان را بیرون می‌آوریم، تا شاید متذکر شوید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ یرسل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الریاح ﴾ مفعول‌به یرسل ﴿ بشراً ﴾ حال از الریاح ﴿ بین یدی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بشراً و یدی مضاف ﴿ رحمته ﴾ مضاف و مضاف الیه و رحمت مضاف الیه یدی و جمله یرسل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یرسل است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ اقلّتْ ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ سحاباً ﴾ مفعول‌به اقلّت ﴿ ثقالاً ﴾ صفت سحاباً و جمله اقلّتْ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه). ﴿ سقناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ لبلدٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سقنا ﴿ میتٍ ﴾ صفت بلد و جمله سقناه...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ الماءَ ﴾ مفعول‌به انزلنا و جمله انزلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سقناه است.

﴿ **فاخرجنا به** ﴾ مانند فانزلنا به ترکیب می‌شود. ﴿ **من کلّ الثمرات** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخرجنا است.

﴿ **کذٰلك** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به نخرج ﴿ **نخرج** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **الموتیٰ** ﴾ مفعول‌به نخرج و جمله کذٰلک نخرج الموتیٰ، مستأنفه بیانی است.

﴿ **لعلّکم تذکّرون** ﴾ مانند لعلّهم یذکّرون (آیه ۲۶) ترکیب می‌شود.

وَٱلْبَلَدُ ٱلطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَٱلَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِداً كَذٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿۵۸﴾

وسرزمین پاک گیاهش به اذن پروردگارش در می‌آید وآنچه که پلید است جز اندکی بیرون نمی‌آید. این گونه آیات را برای قومی که شکر می‌نمایند گوناگون بیان می‌کنیم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **البلد** ﴾ مبتدا ﴿ **الطّیّب** ﴾ صفت البلد ﴿ **یخرج** ﴾ فعل ﴿ **نباته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یخرج ﴿ **باذن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرج و اذن مضاف ﴿ **ربّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه اذن و جمله یخرج...، محلاً مرفوع و خبر البلد است. و جمله البلد...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا و یا صفت برای مبتدای مقدر به تقدیر البلد الّذی ﴿ **خَبُثَ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله خبث، صله الّذی است (عائد صله فاعل خبث است). ﴿ **لایخرج** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرّغ ﴿ **نکداً** ﴾ حال از فاعل لایخرج و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر خروجاً و جمله لایخرج...، محلاً مرفوع و خبر الّذی و یا خبر برای مبتدای مقدر است. و جمله الّذی خبث... و یا (البلد) الّذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله البلد الطّیّب... است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

﴿ **کذلك نصرّفُ الایات** ﴾ مانند کذٰلک نخرج الموتیٰ (آیه ۵۷) ترکیب می‌شود.
﴿ **لقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصرّف ﴿ **یشکرون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یشکرون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ ٱعْبُدُوا ٱللهَ مَالَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۵۹﴾

به تحقیق نوح را به سوی قومش فرستادیم پس گفت ای قوم من، خدا را عبادت کنید، غیر از او خدایی برای شما نیست، همانا بر شما عذاب روز بزرگ را هراسانم.

﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ارسلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **نوحاً** ﴾ مفعول‌به ارسلنا ﴿ **الی قومه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا و جمله لقد ارسلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **قومِ** ﴾ منصوب به نصب تقدیری و منادیٰ و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ **اعبدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول‌به اعبدوا و جمله اعبدوا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارسلنا است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من الٰه** ﴾ جار و مجرور و من زائده و الٰه در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی و موصوفه) ﴿ **غیره** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت از موضع الٰه (از اسماء دائم النکرة) و جمله مالکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل اعبدوا است.

﴿ **اِنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **اخاف** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخاف ﴿ **عذابَ یومٍ** ﴾

مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اخاف ﴿ عظیم ﴾ صفت یوم و جمله اخاف...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی اخاف...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٦٠﴾

سران قومش گفتند همانا تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الملأ** ﴾ فاعل قال ﴿ **من قومه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الملأ ﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **نرٰك** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی ضلالٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نریٰ ﴿ **مبینٍ** ﴾ صفت ضلال و جمله لنرٰک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا لنرٰک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ يَٰقَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَٰلَةٌ وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٦١﴾

گفت ای قوم من، در من هیچ گونه گمراهی نیست ولکن من فرستاده‌ای از جانب پروردگار عالمیان هستم.

﴿ **قال یاقومِ** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۹ گذشت. ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **بی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ **ضلالةٌ** ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ **رسولٌ** ﴾ خبر لکنّ ﴿ **من ربّ العالمین** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رسول و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رسول و جمله لکنّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیس بی ضلالةٌ است.

أُبَلِّغُكُمْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾

پیامهای پروردگارم را به سوی شما ابلاغ می‌کنم وخیرخواه شما هستم واز خداوند آنچه را که نمی‌دانید می‌دانم.

﴿ **أُبلّغكم** ﴾ فعل و ضمير انا مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ **رِسالاتِ** ﴾ مفعول‌به دوم ابلّغ (نصب رسالات به جر تاء است) و مضاف ﴿ **ربّي** ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه رسالات و جمله ابلّغكم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انصح** ﴾ عطف بر جمله ابلّغ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انصح است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اعلم** ﴾ فعل و ضمير انا مستتر فاعل ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به اعلم ﴿ **لاتعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل و جمله لاتعلمون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به لاتعلمون است به تقدير مالاتعلمونه). و می‌توان ما را همانند ما در آيه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و يا مصدريه ترکیب نمود. و جمله اعلم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انصح است.

أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٦٣﴾

آیا تعجب می‌کنید از اینکه موعظه‌ای از ناحیه پروردگارتان بر مردی از شما به سویتان آمده تا شما را هشدار دهد وبا تقوا شوید وباشد که مورد رحمت قرار گیرید؟

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عجبتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه مصدريه ﴿ **جاءكم** ﴾ فعل و ضمير كم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليكم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **ذكرٌ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **من ربّكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ذكرٌ و يا متعلق به عامل مقدر و صفت ذكر ﴿ **على رجلٍ** ﴾ جار

و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت دوم ذکر به تقدیر علی لسان رجل ﴿ **منکم** ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رجل ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **ینذرکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع ینذر با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جاء ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لتتقوا** ﴾ عطف بر لینذرکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و فعل ماضی جاء با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من مجیء ذکر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به عجبتم و جمله عجبتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اکذبتم وعجبتم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لعلّکم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ **تُرحَمُون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ترحمون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم ترحمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تعلیلیه مقدره است به تقدیر لعلّکم تذکّرون.

فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً عَمِينَ ﴿٦٤﴾

پس او را تکذیب نمودند واو وهمراهانش را در کشتی نجات دادیم وکسانی که آیاتمان را تکذیب نموده بودند را غرق ساختیم، حتماً ایشان قومی کور دل بودند.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **کذّبوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله کذّبوه، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **انجیناه** ﴾ فعل وفاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول‌به انجیناه ﴿ **معه** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) معه، صله

الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). ﴿ فی الفلك ﴾ جار و مجرور و متعلِق به معه به اعتبار متعلّق آن و جمله انجیناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّبوه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اغرقنا الّذین ﴾ عطف بر جمله انجیناه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است).

﴿ اِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر کانوا ﴿ عمین ﴾ صفت قوماً و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً قَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾

وبه سوی عاد برادرشان هود را (فرستادیم). گفت ای قوم من، خدا را عبادت نمایید، غیر از او خدایی برای شما نیست پس آیا تقوا پیشه نمی‌سازید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الی عادٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل ارسلنا مقدر ﴿ اخاهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به ارسلنا مقدر ﴿ هوداً ﴾ بدل یا عطف بیان از اخاهم و جمله (ارسلنا) الی عادٍ...، مستأنفه است.

﴿ قال یا قوم اعبدوا الله مالکم من اله غیره ﴾ ترکیبش در آیه ۵۹ گذشت. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لاتتقون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاتتقون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اتغفلون فلا تتقون.

قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ ٱلْكَاذِبِينَ ﴿٦٦﴾

سران قومش که کافر شده بودند گفتند همانا ما تو را در سفاهت می‌بینیم وحتماً تو را از دروغگویان می‌پنداریم.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الملأ** ﴾ فاعل قال ﴿ **الّذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از الملأ ﴿ **كفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من قومه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کفروا و جمله کفروا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **إنّا لنرٰك فى سفاهةٍ وإنّا لنظنّك من الكاذبين** ﴾ هر دو مانند إنّا لنرٰک فی ضلالٍ مبين (آیه ۶۰) ترکیب می‌شود. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلٰكِنِّي رَسُولٌ مِن رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٦٧﴾

گفت ای قوم من، در من هیچ سفاهتی نیست ولکن من فرستاده‌ای از ناحیه پروردگار عالمیان هستم.

همانند آیه ۶۱ ترکیب می‌شود.

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾

پیامهای پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم ومن برای شما خیرخواهی امین هستم.

﴿ **ابلّغكم رسالات ربّى** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انا** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ناصح ﴿ **ناصحٌ** ﴾ خبر انا ﴿ **مبينٌ** ﴾ صفت ناصح و جمله انا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ابلغکم است.

أَوَ عَجِبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِن رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾

آیا تعجب می‌کنید از اینکه موعظه‌ای از ناحیه پروردگارتان بر مردی از شما به سویتان آمده تا شما را هشدار دهد. ویاد کنید هنگامی که شما را بعد از قوم نوح جانشینانی قرار داد ودر آفرینش به شما قدرت افزود، پس نعمتهای خدا را یاد کنید، تا شاید رستگار شوید.

﴿ **اوعجبتم اَنْ جاءکم ذکرٌ من ربّکم علی رجلٍ منکم لینذرکم** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۳ گذشت.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذکروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول‌به اذکروا و مضاف ﴿ **جعلکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ **خلفاء** ﴾ مفعول‌به دوم جعل ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل و بعد مضاف ﴿ **قوم نوحٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه وقوم مضاف الیه بعد و جمله جعلکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. وجمله اذکروا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **زادکم** ﴾ عطف بر جمله جعلکم شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **فی الخلق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به زاد و یا متعلق به عامل مقدر و حال از بصطة (نکره مؤخره) ﴿ **بصطةً** ﴾ مفعول‌به دوم زاد و یا تمیز از معنای زاد است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اذکروا** ﴾ عطف بر جمله اذکروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **ءالاء الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اذکروا است.

﴿ **لعلّکم تفلحون** ﴾ مانند لعلّهم یذّکّرون (آیه ۲۶) ترکیب می‌شود.

قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٧٠﴾

گفتند آیا به سوی ما آمده‌ای تا خدا را به تنهایی بپرستیم وآنچه را که پدرانمان می‌پرستیدند را رها نماییم. اگر از راستگویانی، پس آنچه که به ما وعده داده‌ای را به سوی ما بیاور.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **جئتنا** ﴾ فعل و فاعل و ضمیرنا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **نعبد** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول‌به نعبد ﴿ **وحده** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل و یا تأویل به منفرداً شده و حال از الله (چون حال باید نکره باشد) و فعل مضارع نعبد با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جئتنا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نذرَ** ﴾ عطف بر فعل نعبد شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نذر ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **یعبد** ﴾ فعل ﴿ **ءاباؤنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یعبد و جمله یعبد...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، صله ما است (عائد صله اسم کان است). و یا اینکه مانکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به نذر بوده و جمله کان...، محلاً منصوب و صفت مانکره است. و جمله اجئتنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **أتنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتِ ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتِ (مفعول باواسطه) و ماموصوله ﴿ **تعدنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به و جمله تعدنا، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم تعد است به تقدیر ماتعدنا ایاه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله أتنا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنت** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با

اسمش ﴿ **من الصادقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله إن کنت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِن رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ ٱللهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ ٱلْمُنْتَظِرِينَ ﴿۷۱﴾

گفت به تحقیق عذاب وغضبی از جانب پروردگارتان بر شما مقدر گشت. آیا با من درباره اسمهایی که شما وپدرانتان نامگذاری کرده‌اید ـ که خداوند هیچ برهانی بر آن آن نازل ننموده است ـ مجادله می‌نمایید؟ پس انتظار بکشید، همانا من همراهتان از منتظران هستم.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **وقع** ﴾ فعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وقع ﴿ **من ربّکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وقع و یا متعلق به عامل مقدر و حال از رجس (نکره مؤخره) ﴿ **رجسٌ** ﴾ فاعل وقع ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **غضبٌ** ﴾ عطف بر رجس و جمله قد وقع...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تجادلوننی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی اسماءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجادلون ﴿ **سمّیتموها** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیرها در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و تاکید از فاعل سمّیتم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ءاباؤکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل سمّیتم و جمله سمّیتموها...، محلاً مجرور و صفت اسماء است. و جمله اتجادلوننی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **نزّل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل نزّل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به نزّل

﴿ **من سلطانٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و سلطان در موضع نصب و مفعول‌به نزّل و جمله مانزّل...، محلاً منصوب و حال از اسماءٍ (نکره موصوفه) است.

﴿ **فَـ** ﴾ فصیحه ﴿ **انتظروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله انتظروا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن لم‌ينزل بها سلطان. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ **معكم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و در محل نصب و متعلق به المنتظرين ﴿ **من المنتظرين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

فَأَنْجَيْنَاهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٧٢﴾

پس او وکسانی که همراهش بودند را به رحمتی از جانبمان نجات دادیم وریشه کسانی که آیاتمان را تکذیب کردند وایمان نداشتند را کندیم.

﴿ **فَـ** ﴾ فصيحه عاطفه ﴿ **انجيناه** ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الّذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول‌به انجيناه ﴿ **معه** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و در محل نصب و متعلق به فعل كانوا مقدر و جمله (كانوا) معه، صله الّذين است (عائد صله فاعل فعل كانوا مقدر است). ﴿ **برحمةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انجينا ﴿ **منّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رحمة و جمله انجيناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير ارسلت عليهم الريح.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قطعنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **دابر الّذين** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به قطعنا و الّذين موصوله ﴿ **كذّبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **باياتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به كذّبوا و جمله كذّبوا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل كذّبوا است). و جمله قطعنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انجينا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مؤمنین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا مؤمنین، محلاً منصوب و حال از فاعل کذّبوا است.

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً قَالَ يَا قَوْمِ ٱعْبُدُوا ٱللهَ مَا لَكُمْ مِن إِلٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هٰذِهِ نَاقَةُ ٱللهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ ٱللهِ وَلاَ تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۳﴾

وبه سوی ثمود برادرشان صالح را (فرستادیم). گفت ای قوم من، خدا را عبادت کنید، غیر از او خدایی برای شما نیست، به تحقیق دلیلی روشن از جانب پروردگارتان به سوی شما آمده است. این شتر خداست که برای شما نشانه‌ای است پس آن را رها کنید تا در زمین خدا بچرد واو را آسیبی نرسانید که عذابی دردناک گریبانگیرتان می‌شود.

﴿ **والی ثمود اخاهم صالحاً قال یاقومِ اعبدوا الله مالکم من الٰهٍ غیره** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۵ گذشت.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جاءتکم** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ **بیّنةٌ** ﴾ فاعل جاءتْ ﴿ **من ربّکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بیّنة و یا متعلق به عامل مقدر و صفت بیّنة و جمله قد جاءتْکم...، مستأنفه است.

﴿ **هٰذه** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ناقة الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذه ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به آیةً ﴿ **آیـةً** ﴾ حال از ناقة الله و جمله هذه...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **ذروها** ﴾ فعل و فاعل و ضمیرها در محل نصب و مفعول‌به و جمله ذروها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کانت ناقة الله لکم آیة. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ تأكلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمير هى مستتر فاعل **﴿ فى أرض الله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تأكل و جمله تأكل...، محلى از اعراب ندارد و جواب بدون فاء براى شرط جازم و مقدر است به تقدير إن تذروها. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لاتمسّوها ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل و ضميرها در محل نصب و مفعول‌به **﴿ بسوءٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به لاتمسّوا **﴿ فـ ﴾** عاطفه **﴿ يأخذكم ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمير كم در محل نصب و مفعول‌به **﴿ عذابٌ ﴾** فاعل يأخذ **﴿ اليمٌ ﴾** صفت عذاب و فعل مضارع يأخذ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از كلام سابق مى‌شود به تقدير لايكن منكم مسّ بسوءٍ فأخذكم بعذابٍ. و جمله لاتمسّوها...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذروها است.

وَٱذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُوراً وَتَنْحِتُونَ ٱلْجِبَالَ بُيُوتاً فَاذْكُرُوا آلاَءَ ٱللهِ وَلاَ تَعْثَوْا فِي ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٧٤﴾

وياد كنيد هنگامى كه شما را بعد از عاد جانشينانى قرار داد وبه شما در زمين جاى داد. در دشتهايش قصرهايى بر مى‌گزيديد ودر كوهها خانه‌هايى مى‌تراشيديد. پس نعمتهاى خدا را ياد كنيد ودر زمين تبهكارانه فتنه انگيزى نكنيد.

﴿ واذكروا اذ جعلكم خلفاء من بعد عادٍ وبوّأكم فى الارض ﴾ تركيبش در آيه ۶۹ گذشت.

﴿ تتخذون ﴾ فعل و فاعل **﴿ من سهولها ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تتخذون **﴿ قصوراً ﴾** مفعول‌به تتخذون و جمله تتخذون...، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به بوّأكم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تنحتون ﴾ عطف بر جمله تتخذون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ الجبال ﴾ مفعول‌به تنحتون ﴿ بیوتاً ﴾ حال از الجبال است.
﴿ فاذکروا ءالاء الله ﴾ ترکیبش در آیه ۶۹ گذشت.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتعثوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتعثوا ﴿ مفسدین ﴾ حال از فاعل لاتعثوا و جمله لاتعثوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذکروا است.

قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لِلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحاً مُرْسَلٌ مِن رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿۷۵﴾

سران از قومش که تکبر می‌ورزیدند به مستضعفانی از ایشان که ایمان آورده بودند گفتند آیا می‌دانید که صالح فرستاده‌ای از جانب پروردگارش است؟ گفتند حتماً ما بدانچه به آن فرستاده شده مؤمن هستیم.

﴿ قال الملأُ الّذین استکبروا من قومه ﴾ ترکیبش در آیه ۶۶ گذشت. ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال و الّذین موصوله ﴿ استُضعِفُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله استضعفوا، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل استضعفوا است). ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و بدل از للّذین به اعاده حرف جر و من موصوله ﴿ ءامن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ءامن و جمله ءامن منهم، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است).
﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ صالحاً ﴾ اسم اَنَّ ﴿ مرسلٌ ﴾ خبر اَنَّ ﴿ من ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مرسلٌ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول تعلمون واقع می‌شود. و جمله اتعلمون...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.
﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب واسمش

﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به مؤمنون و ماموصوله ﴿ أرسِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور ومتعلق به أرسل و جمله أرسل به، صله ما است (عائد صله نایب فاعل ارسل است). و یا اینکه مانکره موصوفه و مجرور باء بوده و جمله ارسل به، محلاً مجرور و صفت مانکره موصوفه است. ﴿ مؤمنون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿٧٦﴾

کسانی که تکبر می‌ورزیدند گفتند همانا ما به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، کافریم.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ استکبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله استکبروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل استکبروا است).

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ بالذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافرون و الّذی موصوله ﴿ ءامنتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنتم و جمله ءامنتم به، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است). ﴿کافرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَعَقَرُوا ٱلنَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَاصَالِحُ ٱئْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٧٧﴾

پس شتر را پی نمودند واز امر پروردگارشان سرپیچی کردند وگفتند ای صالح، اگر از فرستاده شدگانی پس آنچه که به ما وعده داده‌ای را به سوی ما بیاور.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ عقروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الناقة ﴾ مفعول‌به عقروا و جمله عقروا الناقة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۷۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عتوا ﴾ عطف بر جمله عقروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عن امر ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عتوا و امر مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه امر است.

﴿ وقالوا ﴾ مانند وعتوا ترکیب می‌شود. ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ صالحُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ ائتنا بما تعدنا إنْ کنت من المرسلین ﴾ ترکیبش در آیه ۷۰ گذشت. و جمله ائتنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

فَأَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٧٨﴾

پس زلزله آنان را در بر گرفت و در خانه به رو در افتادند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اخذتْهم ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الرجفة ﴾ فاعل اخذتْ و جمله اخذتْهم الرجفة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عقروا (آیه ۷۷) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اصبحوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فی دارهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاثمین ﴿ جاثمین ﴾ خبر اصبحوا و جمله اصبحوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخذتْهم است.

فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ ٱلنَّاصِحِينَ ﴿٧٩﴾

پس از آنان روی برگرداند وگفت ای قوم من، به تحقیق پیام پروردگارم را بر شما ابلاغ نمودم وبرایتان خیرخواهی کردم ولکن شما خیرخواهان را دوست ندارید.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تولّیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تولّیٰ و جمله تولّیٰ عنهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصبحوا (آیه ۷۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منصوب به نصب تقدیری و منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ابلغتکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ رسالة ﴾ مفعول‌به دوم ابلغت و مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه رسالة و جمله لقد ابلغتکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تولّیٰ عنهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نصحت ﴾ فعل و فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصحت و جمله نصحت لکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ابلغتکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ لاتحبّون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ النّاصحین ﴾ مفعول‌به لاتحبّون و جمله لاتحبّون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نصحت است.

وَلُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ ٱلْفَاحِشَةَ مَاسَبَقَكُمْ بِهَا مِن أَحَدٍ مِنَ ٱلْعَالَمِينَ ﴿۸۰﴾

و(یاد آور) لوط را هنگامی که به قومش گفت آیا زشتکاری که احدی از جهانیان پیش از شما آن را انجام نداده است، مرتکب می‌شوید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لوطاً ﴾ مفعول‌به فعل اذکر مقدر ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و بدل از لوطاً و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لقومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تأتون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الفاحشةَ ﴾ مفعول به تأتون به معنای تفعلون و جمله أتأتون الفاحشةَ، محلاً منصوب و مقول قول قال

است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) لوطاً...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ سبقکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبق ﴿ من احدٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و احد در موضع رفع و فاعل سبق ﴿ من العالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت احد و جمله ماسبقکم بها...، محلاً منصوب و حال از فاعل تأتون و یا از الفاحشة است.

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهْوَةً مِن دُونِ ٱلنِّسَاءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ ﴿۸۱﴾

همانا شما به جای زنان از روی شهوت با مردان در می‌آمیزید بلکه شما قومی اسرافکارید.

﴿ اِنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ تأتون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الرجالَ ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الرجال و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتون ﴿ شهوةً ﴾ مفعول‌له تأتون ﴿ من دون النساء ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الرجال به تقدیر منفردین و جمله تأتون...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّکم...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قومٌ ﴾ خبر انتم ﴿ مسرفون ﴾ صفت قوم و جمله انتم...، مستأنفه است.

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿۸۲﴾

وجواب قومش جز این نبود که می‌گفتند آنان را از شهر بیرون کنید، همانا مردمانی پاک طلبند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ جواب ﴾ خبر مقدم کان و مضاف ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و قوم مضاف الیه جواب ﴿ اِلّا ﴾ استثناء مفرغ

﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اخرجوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ من قریتکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخرجوا و جمله اخرجوهم...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و فعل ماضی قالوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ أُناسٌ ﴾ خبر اِنَّ ﴿ یتطهّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتطهّرون، محلاً مرفوع و صفت اناس است. و جمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَابِرِينَ ﴿٨٣﴾

پس او واهلش را نجات دادیم جز همسرش که از ماندگان بود.

﴿ فـ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ انجیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اهله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول‌به انجیناه ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ امرأته ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی از اهله و جمله انجیناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اخرَجوهم فانجیناه.

﴿ کانت ﴾ از افعال ناقصه و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ من الغابرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانت و جمله کانت...، محلاً منصوب و حال از امرأته است.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَراً فَٱنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٨٤﴾

وبر آنان بارانی باراندیم. پس بنگر که عاقبت مجرمان چگونه است؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امطرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به امطرنا ﴿ مطراً ﴾ مفعول‌به امطرنا و جمله امطرنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انجیناه (آیه ۸۳) است.

﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿ انظر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم کان ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبة المجرمین ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم کان و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول‌به انظر است (انظر به جهت وجود کیف از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله انظر...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است به تقدیر اذا جاءهم العذاب. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْباً قَالَ يَاقَوْمِ ٱعْبُدُوا ٱللَّهَ مَالَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا ٱلْكَيْلَ وَٱلْمِيزَانَ وَلاَ تَبْخَسُوا ٱلنَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلاَ تُفْسِدُوا فِي ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۸۵﴾

وبه سوی مدین برادرشان شعیب را (فرستادیم). گفت ای قوم من، خدا را عبادت کنید، غیر از او خدایی برای شما نیست. به تحقیق دلیلی روشن از جانب پروردگارتان به سوی شما آمده است پس پیمانه وترازو را کامل وفا نمایید واموال مردم را کم نگذارید ودر زمین بعد از اصلاحش فساد نکنید. اگر مؤمنید، این برای شما بهتر است.

﴿ والی مدین اخاهم شعیباً قال یاقوم اعبدوا الله مالکم من اله غیره ﴾ ترکیبش در آیه ۶۵ گذشت.

﴿ قدجاءتکم بینةٌ مّن رّبّکم ﴾ ترکیبش در آیه ۷۳ گذشت.

﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿ اوفوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الکیل ﴾ مفعول‌به اوفوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المیزان ﴾ عطف بر الکیل وجمله اوفوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدی اذا جاءتکم بینةٌ من ربّکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتبخسوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الناس ﴾

مفعول‌به اول لاتبخسوا ﴿ اشیاءهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به دوم لاتبخسوا و جمله لاتبخسوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اوفوا است.

﴿ ولاتفسدوا ﴾ مانند ولاتبخسوا ترکیب می‌شود. ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتفسدوا ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به لاتفسدوا و مضاف ﴿ اصلاحها ﴾ مضاف و مضاف الیه و اصلاح مضاف الیه بعد است.

﴿ ذٰلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ذٰلکم ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله ذٰلکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مؤمنین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم مؤمنین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلاَ تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ ٱللهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجاً وَٱذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلاً فَكَثَّرَكُمْ وَٱنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٨٦﴾

وبر سر راهی نشینید که بترسانید واز راه خدا کسانی که بدان ایمان آورده‌اند را باز گردانید وآن را کج جستجو نکنید. ویاد آورید هنگامی را که کم بودید پس زیادتان نمود وبنگرید که عاقبت فاسدان چگونه است؟

﴿ ولاتقعدوا ﴾ مانند ولاتبخسوا (آیه ۸۵) ترکیب می‌شود. ﴿ بکل صراطٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لاتقعدوا است.

﴿ توعِدون ﴾ فعل و فاعل و جمله توعدون، محلاً منصوب و حال از فاعل لاتقعدوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تصدّون ﴾ عطف بر جمله توعدون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ عن سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تصدّون ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به توعِدون وتصدّون بنابر تنازع ﴿ ءامن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بـه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامن و جمله ءامن به، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تبغونها ﴾ فعل و فاعل وضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به ﴿ عوجاً ﴾ حال از مفعول‌به تبغونها و جمله تبغونها عوجاً، محلاً منصوب و عطف بر جـمله تـصدّون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذکروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول‌به اذکروا و مضاف ﴿کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قلیلاً ﴾ خبر کنتم و جمله کنتم قلیلاً، محلاً مـجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله اذکروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتقعدوا است:

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿کـثّرکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضـمیر کـم در مـحل نـصب و مفعول‌به و جمله کثّرکم، محلاً مجرور و عطف بر جمله کنتم قلیلاً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انظروا کیف کان عاقبة المفسدین ﴾ تـرکیبش در آیـه ۸۴ گـذشت. و جمله انظروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذکروا است.

وَإِن كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ ٱللهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَاكِمِينَ ﴿۸۷﴾

واگر گروهی از شما به آنچه که من بدان فرستاده شده‌ام ایمان آورد وگـروهی ایمان نیاورد، پس صبر نمایید تا خداوند بین ما حکم کند واو بهترین حکم کنندگان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ طائفةٌ ﴾ اسم کان ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفةٌ

﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالذى ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا و الّذی موصوله ﴿ أُرسِلْتُ ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلت و جمله ارسلتُ به، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله ءامنوا...، محلاً منصوب و خبر کان است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طائفةٌ ﴾ عطف بر طائفةٌ قبلی ﴿ لم يؤمنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله لم‌یؤمنوا، محلاً منصوب و عطف بر جمله ءامنوا است (عطف اسم و خبر بر اسم و خبر کان). و جمله إنْ کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ اصبروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ يحكمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ الله ﴾ فاعل یحکم ﴿ بيننا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم و فعل مضارع یحکم با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اصبروا و جمله اصبروا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خيرالحاكمين ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از الله است.

جزء نهم

قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَاشُعَيْبُ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ ﴿۸۸﴾

سران قومش که تکبر ورزیده بودند گفتند ای شعیب، همانا تو وکسانی که همراهت ایمان آورده‌اند را از شهرمان بیرون می‌کنیم یا به دین ما در می‌آیید. گفت واگر کراهت داشته باشیم؟

﴿ **قال الملأ الّذين استكبروا من قومه** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۶ گذشت. ﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **نخرجنّك** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **يا** ﴾ حرف ندا ﴿ **شعيبُ** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و جمله یا شعیب (با لحاظ معنای ندعو و یا نطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الّذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به نخرجنّک ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جملهٔ ءامنوا، صله الّـذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ **معك** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق نخرجنّ ﴿ **من قريتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نجرجنّ و جمله لنخرجنّک...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **تعودُنّ** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقلیه و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده وضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ **فى ملتنا** ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به تعودُنّ و جمله تعودُنّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نخرجنّک است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کنّا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **کارهین** ﴾ خبر کنّا و جمله لو کنّا کارهین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از فاعل فعل مقدر (مقول قول) است. و مقول قول مقدر است به تقدیر قال أتخرجوننا او نعود ولوکنّا کارهین ای لوکنّا کارهین تخرجوننا او نعود. وجمله قال...، مستأنفه بیانی است.

قَدِ ٱفْتَرَيْنَا عَلَى ٱللهِ كَذِباً إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا ٱللهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ ٱللهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنا كُلَّ شَيْءٍ عِلْماً عَلَى ٱللهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا ٱفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ ٱلْفَاتِحِينَ ﴿٨٩﴾

اگر به آیین شما برگردیم بعد از آنکه خدا ما را از آن نجات داده است، حتماً بر خدا به دروغ افتراء بسته‌ایم وما را نسزد که بدان برگردیم مگر آنکه خدا، پروردگارمان بخواهد. پروردگار ما از حیث علم بر هر چیزی احاطه دارد، بر او توکل نمودیم. پروردگارا، بین ما وبین قوممان به حق داوری کن وتو بهترین داورانی.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **افترینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به افترینا ﴿ **کذباً** ﴾ مفعول به افترینا و یا مفعول مطلق معنوی افترینا و جمله قد افترینا...، مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **عدنا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **فی ملتکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عدنا ﴿ **بعد اذ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عدنا و اذ مضاف ﴿ **نجّنا** ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل نجّیٰ ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّیٰ و جمله نجّنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله إنْ عدنا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به

قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نا فیه ﴿ یکون ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم یکون ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نعودَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به نعود و فعل مضارع نعود با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر یکون واقع می‌شود.

و یا اینکه مایکون به معنای ماینبغی و از افعال تامه بوده و لنا متعلق به یکون و أنْ نعود فاعل یکون ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یشاء ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ الله ﴾ فاعل یشاء ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله و فعل مضارع یشاء با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و تقدیر این گونه است الّا فی حال مشیة الله و متعلق به مایکون و جمله مایکون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد افترینا است.

﴿ وسع ﴾فعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل وسع ﴿کل شیءٍ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وسع ﴿ علماً ﴾ تمیز از معنای وسع و جمله وسع...، مستأنفه بیانی است.

﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به توکّلنا ﴿ توکّلنا ﴾ فعل و فاعل و جمله علی الله توکّلنا، مستأنفه بیانی است.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ افتح ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بیننا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به افتح ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بین ﴾ ظرف و عطف بر بیننا و مضاف ﴿ قومنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و قوم مضاف الیه بین﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتح و جمله افتح...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیر الحاکمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انت و جمله انت...، محلاً منصوب و حال از فاعل افتح است.

وَقَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ لَئِنِ ٱتَّبَعْتُمْ شُعَيْباً إِنَّكُمْ إِذاً لَخَاسِرُونَ ﴿۹۰﴾

وسران از قومش که کافر شده بودند گفتند اگر شعیب را پیروی نمایید حتماً در این حال شما زیانکارید.

﴿ و ﴾ استینا فیه ﴿ **قال الملأ الّذین کفروا من قومه** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۶ گذشت.

﴿ **لَ** ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اتّبعتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **شعیباً** ﴾ مفعول به اتّبعتم و جمله إنْ اتّبعتم شعیباً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ **إنّکم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیرکم در محل نصب و اسمش ﴿ **اذاً** ﴾ حرف جواب ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **خاسرون** ﴾ خبر إنّ و جمله إنّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَأَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿۹۱﴾

پس زلزله آنان را در بر گرفت ودر خانه به رو در افتادند.

ترکیبش در آیه ۷۸ گذشت.

ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْباً كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْباً كَانُوا هُمُ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿۹۲﴾

کسانی که شعیب را تکذیب نمودند انگار در آن نبودند، کسانی که شعیب را تکذیب کردند آنان همان زیانکارانند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا **﴿کذّبوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ شعیباً ﴾** مفعول به کذّبوا و جمله کذّبوا شعیباً، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است).

﴿ کأن ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم مقدر و در محل نصب واسمش **﴿ لم‌یغنوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل **﴿ فیها ﴾** جار و مجرور و متعلق به لم‌یغنوا و جمله لم‌یغنوا فیها، محلاً مرفوع و خبر کأنْ است. و جمله کأنْ ...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین کذّبوا ...، مستأنفه است.

﴿ الّذین کذّبوا شعیباً ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش **﴿ هم ﴾** ضمیر عماد و یا در محل رفع و تاکید از اسم کانوا **﴿ الخاسرین ﴾** خبر کانوا و جمله کانوا ...، محلاً مرفوع و خبر الّذین دومی است. و جمله الّذین کذّبوا ...، مستأنفه تاکیدی است.

فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿۹۳﴾

پس از ایشان روی بر گرداند وگفت ای قوم من، به تحقیق پیامهای پروردگارم را به شما ابلاغ نمودم وبرایتان خیرخواهی کردم، پس چگونه بر قومی که کافرند افسوس بخورم؟

﴿ ف ﴾ استینا فیه **﴿ تولّیٰ عنهم وقال یا قومِ لقد ابلغتکم رسالاتِ ربّی ونصحت لکم ﴾** ترکیبش در آیه ۷۹ گذشت.

﴿ ف ﴾ فصیحه **﴿ کیف ﴾** اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل ءاسیٰ **﴿ ءاسیٰ ﴾** فعل و ضمیر انا مستتر فاعل **﴿ علی قومٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به ءاسیٰ **﴿ کافرین ﴾** صفت قوم و جمله کیف ءاسیٰ ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ لم‌تؤمنوا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ ﴿٩٤﴾

وما در قریه‌ای پیامبری نازل ننمودیم مگر آنکه اهلش را به گرفتاری وسختی دچار نمودیم تا شاید زاری نمایند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی قریةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ من نبیٍّ ﴾ جار و مجرور و من زائده و نبیّ در موضع نصب و مفعول به ماارسلنا و جمله ماارسلنا...، مستأنفه است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اخذنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اهلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخذنا ﴿ بالبأساء ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الضّرّاء ﴾ عطف بر البأساء و جمله اخذنا...، محلاً منصوب و حال از فاعل ارسلنا است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یضّرّعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یضّرّعون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩٥﴾

سپس جای بدی نیکی آوردیم تا اینکه فراوان شدند وگفتند پدران ما را (هم) سختی وراحتی می‌رسیده است پس آنان را به چشم بر هم زدنی گرفتیم وایشان بی‌خبرند.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ بدّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مکان السیئة ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر بمکان و با لحاظ حرف جر، متعلق به بدّلنا ﴿ الحسنةَ ﴾ مفعول به بدّلنا ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ عفوا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی عفوا با اَنْ مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به بدّلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ مسّ ﴾ فعل ﴿ ءاباءَنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به قد مسّ ﴿ الضّرّاءُ ﴾ فاعل مسّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّراءُ ﴾ عطف بر الضّرّاء و جمله قد مسّ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و فعل قالوا عطف بر فعل عفوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اخذناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بغتةً ﴾ حال از فاعل و یا از مفعول‌به اخذنا و فعل اخذنا عطف بر فعل قالوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لایشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایشعرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم لایشعرون محلاً منصوب و حال از مفعول به اخذناهم است. و جمله بدّلنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اخذنا اهلها (آیه ۹۴) است.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْقُرَىٰ آمَنُوا وَٱتَّقَوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ وَلٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۹۶﴾

واگر اهل شهرها ایمان می‌آوردند وتقوا پیشه می‌ساختند، قطعاً برایشان برکتهایی از آسمان وزمین می‌گشودیم ولکن تکذیب نمودند پس ایشان را به جهت آنچه کسب می‌کردند فرا گرفتیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ اَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اهل القریٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اَنَّ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت)...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتقوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لَ ﴾ حرف جواب شرط ﴿ فتحنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به

فتحنا ﴿ **برکاتٍ** ﴾ مفعول به فتحنا (نصب برکات به جر تاء است) ﴿ **من السماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت برکاتٍ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماء و جمله فتحنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **کذّبوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله لکن کذّبوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **اخذناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیرهم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذنا و ماموصوله ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یکسبون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یکسبون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یکسبون است به تقدیر ماکانوا یکسبونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

أَفَأَمِنَ أَهْلُ ٱلْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتاً وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿٩٧﴾

آیا اهل شهرها ایمن شده‌اند از اینکه عذاب ما شبانه در حالی که خوابند به سویشان بیاید؟

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **أمن** ﴾ فعل ﴿ **اهل القریٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أمن ﴿ **أن** ﴾ ناصبه ﴿ **یأتیهم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ **بأسنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یأتی ﴿ **بیاتاً** ﴾ ظرف و متعلق به یأتی و فعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به أمن و یا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَنْ یأتی و با لحاظ حرف جر، متعلق به أمن و جمله أمن...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **نائمون** ﴾ خبرهم و جمله هم نائمون، محلاً منصوب و حال از اهل القریٰ است.

أَوْ أَمِنَ أَهْلُ ٱلْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾

یا اینکه اهل شهرها ایمند از اینکه عذاب ما در روز در حالی که بازی می‌کنند به سویشان بیاید؟

ترکیبش مانند آیه ۹۷ است. و جمله امن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امن (آیه ۹۷) است.

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ ٱللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْخَاسِرُونَ ﴿٩٩﴾

آیا از مکر الهی ایمنند؟ پس جز قوم زیانکار کسی از مکر خدا ایمن نیست.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **مکرالله** ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به امنوا و جمله امنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امن اهل القریٰ (آیه ۹۸) است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **لایأمن** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **مکرالله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لایأمن ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **القوم** ﴾ فاعل لایأمن ﴿ **الخاسرون** ﴾ صفت القوم و جمله لایأمن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امنوا است.

أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾

مگر برای کسانی که زمین را بعد از اهلش به ارث برده‌اند روشن نشده است که اگر بخواهیم به جهت گناهانشان به ایشان (کیفر) می‌رسانیم و بر دلهایشان مهر می‌زنیم پس ایشان نمی‌شنوند.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لم‌یهد** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ **للذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌یهد والّذین موصوله ﴿ **یرثون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الارض** ﴾ مفعول به یرثون ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرثون و بعد مضاف

﴿ **اهلها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اهل مضاف الیه بعد و جمله یرثون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یرثون است).

﴿ **أنْ** ﴾ مخففه از ثقلیه از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **نشاء** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله لونشاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **اصبناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بذنوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصبنا و جمله اصبناهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر أنْ است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل لم‌یهد واقع می‌شود. و یا اینکه فاعل لم یهد ضمیر هو مستتر و راجع به الله بوده و مصدر مؤول مفعول به لم یهد است.

و جمله لم‌یهد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أمنوا مکرالله (آیه ۹۹) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نطبع** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **علی قلوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نطبع و جمله نطبع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصبناهم است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لا یسمعون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یسمعون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نطبع است.

تِلْكَ ٱلْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَائِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلْكَافِرِينَ ﴿١٠١﴾

این شهرهایی است که از اخبارش بر تو حکایت نمودیم وبه تحقیق پیامبرانشان به سوی آنان دلائلی روشن را آوردند، پس ایشان بر آن نبودند به آنچه که از قبل تکذیب نموده‌اند، ایمان آورند. این گونه خداوند بر قلبهای کافران مهر می‌زند.

﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **القریٰ** ﴾ خبر تلک و یا بدل و یا عطف بیان از تلک ﴿ **نقصّ** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقصّ ﴿ **من انبائها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نقصّ و جمله نـقصّ...، محلاً منصوب و حال از القریٰ است (بنابر اینکه خبر، القریٰ باشد). و یا محلاً مرفوع و خبر تلک است (بنابر ترکیب دوم و سوم القریٰ). و جمله تلک...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ل** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جاءتْهم** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ **رسلهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ ﴿ **بالبینات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءتْ (مفعول با واسطه) و جمله لقد جاءتْهم...، محلی از اعـراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **ل** ﴾ جاره ﴿ **یؤمنوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنوا و ما موصوله ﴿ **کذّبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کذّبوا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله کذّبوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کذّبوا است به تقدیر ماکذّبوه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع یؤمنوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مـجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا و جمله ماکانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءتْهم است.

﴿ **کذلك** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به یطبع ﴿ **یطبع** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یطبع ﴿ **علی قلوب الکافرین** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یطبع و جـمله کـذلک یطبع...، مستأنفه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ ﴿١٠٢﴾

ودر اكثرشان عهدی نیافتیم وقطعاً بیشترشان را فاسق یافتیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ وجدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لاکثرهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وجدنا ﴿ من عهد ﴾ جار و مجرور و من زائده و عهد در موضع نصب و مفعول‌به وجدنا و جمله ماوجدنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ماکانوا لیؤمنوا (آیه ۱۰۱) است.

﴿ و ﴾ عاطف ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله و مهمله از عمل ﴿ وجدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اول وجدنا ﴿ لَ ﴾ فارقه (بین إنْ مخففه و إنْ نافیه) ﴿ فاسقین ﴾ مفعول‌به دوم وجدنا و جمله إنْ وجدنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ماوجدنا است.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٠٣﴾

سپس بعد از ایشان موسیٰ را با آیاتمان به سوی فرعون وسرانش برانگیختیم وآنها بر آن (آیات) ظلم نمودند. پس بنگر که عاقبت فاسدان چگونه است؟

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ بعثنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من بعدهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بعثنا ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول‌به بعثنا ﴿ بایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بعثنا ﴿ الی فرعونَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعثنا (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مَلَئِهِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فرعون و جمله بعثنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ وجدنا (آیه ۱۰۲) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلموا و جمله ظلموا بها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بعثنا است.

﴿ فانظر کیف کان عاقبة المفسدین ﴾ ترکیبش در آیه ۸۴ گذشت.

وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنَ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾

وموسیٰ گفت ای فرعون، همانا من فرستاده‌ای از جانب پروردگار عالمیان هستم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ فرعونُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ رسولٌ ﴾ خبر اِنَّ ﴿ من ربّ العالمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رسولٌ و جمله اِنّی ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. جمله قال ...، مستأنفه است.

حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَاأَقُولَ عَلَى ٱللهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٠٥﴾

سزوار است که بر خدا جز حق نگویم، به تحقیق دلیلی آشکار از جانب پروردگارتان به سوی شما آورده‌ام پس بنی اسرائیل را همراه من بفرست.

﴿ حقیقٌ ﴾ خبر دوم اِنّ و یا صفت رسول (آیه ۱۰۴) ﴿ علی ﴾ جاره ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ لااقول ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لااقول ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الحقّ ﴾ مفعول‌به لااقول و فعل مضارع لااقول با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به حقیقٌ است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جئتکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ جر، متعلق به جئت ﴿ ببینةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئت (مفعول باواسطه) ﴿ من ربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت بینة و جمله قد جئتکم ...، محلاً منصوب و حال از فاعل لااقول است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ارسل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ معی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به ارسل ﴿ بنی اسرائیل ﴾ مضاف و مضاف الیه

و مفعول‌به ارسل (اسرائیل به جهت علمیت و عـجمیت غـیر مـنصرف بـوده و در حـالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله ارسل ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فـاء بـرای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِن لم‌أقل الا الحق وجئتکم ببینةٍ من ربّکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿١٠٦﴾

گفت اگر معجزه‌ای آورده‌ای واز راستگویانی، پس آن را بیاور.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتَ** ﴾ فـعل مـاضی و مـحلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **جئتَ** ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ **بایةٍ** ﴾ جـار و مجرور و متعلق به جئت (مفعول باواسطه) و جمله جئت بایةٍ، محلاً منصوب و خبر کنت است. و جمله اِنْ کنت ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إت** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فـاعل ﴿ **بـها** ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به إت (مفعول باواسطه) و جمله إت بها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مـقول قـول قـال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ **اِن کنت** ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ **من الصادقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله اِنْ کنت ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ ﴿١٠٧﴾

پس عصایش را انداخت، بناگاه اژدهایی آشکار شد.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **القیٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فـاعل ﴿ **عـصاه** ﴾ مـضاف و مـضاف الیـه ومفعول‌به القیٰ وجمله القیٰ عصاه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۱۰۶) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه **﴿ اذا ﴾** حرف مفاجاة **﴿ هی ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ ثعبانٌ ﴾** خبر هی **﴿ مبینٌ ﴾** صفت ثعبان و جمله اذا هی ثعبانٌ مبین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله القیٰ است.

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ﴿١٠٨﴾

ودستش را بیرون آورد، در این حال برای تماشاگران سپید ودرخشان شد.

﴿ ونزع یده فاذا هی بیضاءُ ﴾ مانند فالقیٰ عصاه فاذا هی ثعبان (آیه ۱۰۷) ترکیب می‌شود. **﴿ للناظرین ﴾** جار و مجرور و متعلق به بیضاء است.

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٩﴾

سران از قوم فرعون گفتند همانا این ساحری بزرگ است.

﴿ قال ﴾ فعل **﴿ الملأُ ﴾** فاعل قال **﴿ من قوم فرعونَ ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الملأ (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) **﴿ اِنّ ﴾** از حروف مشبهة بالفعل **﴿ هذا ﴾** اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنّ **﴿ لَ﴾** مزحلقه برای تاکید **﴿ ساحرٌ ﴾** خبر اِنّ **﴿ علیمٌ ﴾** صفت ساحرٌ و جمله اِنّ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿١١٠﴾

می‌خواهد که شما را از زمینتان خارج سازد، پس چه دستوری می‌دهید؟

﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ یخرجکم ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به **﴿ من ارضکم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخرج و فعل مضارع یخرج با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یرید واقع می‌شود. و جمله یرید...، محلاً مرفوع

و خبر دوم اِنّ (آیه ۱۰۹) و یا محلاً منصوب و حال از هذا (آیه ۱۰۹) است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه **﴿ ماذا ﴾** اسم استفهام و در محل نـصب و مـفعول بـه مـقدم تأمـرون **﴿ تأمرون ﴾** فعل و فاعل و جمله ماذا تأمرون، محلاً منصوب و مقول قول قال مقدر است. و جمله (قال)...، مستأنفه است.

قَالُوا أَرْجِهِ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿۱۱۱﴾

گفتند او وبرادرش را نگه دار وگردآورندگان را به شهرها بفرست،

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ ارجه ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در مـحل نصب و مفعول‌به **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ اخـاه ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر مـفعول‌به ارجـه و جمله ارجه...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ارسل ﴾** عطف بر جمله ارجه شده و مانند آن ترکیب مـی‌شود. **﴿ فی المدائن ﴾** جار و مجرور و متعلق به ارسل **﴿ حـاشرین ﴾** صفت برای مفعول‌به مقدر ارسل است به تقدیر رجالاً حاشرین.

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿۱۱۲﴾

تا هر ساحر دانایی را به سوی تو بیاورند.

﴿ یأتوک ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتوا **﴿ بکلّ ساحر ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأتوا (مفعول باواسطه) **﴿ علیم ﴾** صفت ساحر و جمله یأتوک...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِن ترسل فی المدائن حاشرین. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْراً إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿۱۱۳﴾

وساحران به سوی فرعون آمدند وگفتند اگر ما پیروز شویم اجری برای ما خواهد بود؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ السحرة ﴾ فاعل جاء ﴿ فرعونَ ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی فرعون و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاء...، مستأنفه است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لـ ﴾ برای تاکید ﴿ اجراً ﴾ اسم مؤخر إنّ و جمله إنّ لنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً منصوب و حال از السحرة است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ كنّا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نحن ﴾ ضمیر عماد و یا در محل رفع و تاکید از اسم کنّا ﴿ الغالبین ﴾ خبر کنّا و جمله إنْ کنّا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿١١٤﴾

گفت بلی وهمانا شما از نزدیکان هستید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ نعم ﴾ حرف جواب و مقول قول مقدر است به تقدیر لکم اجرٌ. و جمله قال نعم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ من المقرّبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است.

قَالُوا يَامُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ ٱلْمُلْقِينَ ﴿١١٥﴾

گفتند ای موسیٰ، آیا تو می‌اندازی ویا ما اندازنده باشیم؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ موسیٰ ﴾ مبنی بر ضم تقدیری و محلاً منصوب

ومناديٰ ﴿ إمّا ﴾ حرف تخيير ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تلقيَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمير انت مستتر فاعل و فعل مضارع تلقی با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود و خبر آن مقدر است به تقدير القاءک مبدوءبه و يا خبر برای مبتدای مقدر به تقدير امرک القاء و جمله القاءک (مبدوءبه) و يا (امرک) القاء ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است . و جمله ندا با جوابش ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است . و جمله قالوا ...، مستأنفه است .

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إمّا أنْ نکون ﴾ مانند امّا أن تلقی ترکيب می‌شود . ﴿ نحن ﴾ ضمير عماد و يا در محل رفع و تاکيد از اسم نکون ﴿ الملقين ﴾ خبر نکون و جمله کون القائنا (مبدوءبه) و يا (امرنا) کون القائنا ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله القاءک مبدوءبه و يا امرک القاء است .

قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ ٱلنَّاسِ وَٱسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُو بِسِحْرٍ عَظِيمٍ ﴿١١٦﴾

گفت بيندازيد. پس زمانی که انداختند، مردم را چشم بندی کردند وايشان را ترساندند وسحری بزرگ آوردند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ القوا ﴾ فعل و فاعل و جمله القوا ، محلاً منصوب و مقول قول قال است . و جمله قال ... ، مستأنفه است .

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقيتيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ القوا ﴾ فعل و فاعل و جمله القوا ، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است (جمله شبه شرط) .

﴿ سحروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اعينَ الناسِ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به سحروا و جمله سحروا ... ، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است . و جمله شبه شرط و جواب با هم ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال القوا است .

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استرهبوهم وجاءوا ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله سحروا اعين الناس

شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ **بسحرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه جـاءوا (مـفعول باواسطه) ﴿ **عظيمٍ** ﴾ صفت سحر است.

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾

وبه موسیٰ وحی نمودیم که عصایت را بینداز پس در این حال آنچه به دروغ ساخته بودند را فرو بلعید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **أوحينا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الى موسىٰ** ﴾ جار و مـجرور و مـتعلق بـه اوحینا ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **اَلْقِ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **عصاك** ﴾ مـضاف و مضاف الیه و مفعول به القَ و فعل امر الق با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ الق و با لحاظ حرف جر، متعلق به اوحینا و جمله اوحینا...، مستأنفه است.

و یا اینکه اَنْ تفسیریه بوده و جمله الق عصاک، محلی از اعراب ندارد و مفسره است (أوحینا به معنای قلنا است).

﴿ **ف** ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ حرف مفاجاة ﴿ **هی** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **تلقف** ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تلقف ﴿ **يأفكون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یأفکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یأفکون است به تقدیر ما یأفکونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله تلقف...، محلاً مرفوع و خبر هی است. و جمله هی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر القیٰ عصاه فاذا هی تلقف.

فَوَقَعَ ٱلْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾

پس حق روشن شد وآنچه انجام می‌دادند باطل گشت.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **وقع** ﴾ فعل ﴿ **الحقّ** ﴾ فاعل وقع و جمله وقع الحقّ، مـحلی از اعـراب ندارد و عطف بر جمله اذا هی تلقف (آیه ۱۱۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ بطل ﴾** فعل **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل رفع و فاعل بطل **﴿ کـانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ یعملون ﴾** فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ماکانوا یعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله بطل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وقع است.

فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَٱنْقَلَبُوا صَاغِرِينَ ﴿١١٩﴾

ودر اینجا مغلوب شدند وخوار گشتند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ غُلِبُوا ﴾** فعل ماضی مجهول و نایب فاعل **﴿ هنالك ﴾** ظرف و در محل نصب و متعلق به غلبوا و جمله غُلبُوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بطل (آیه ۱۱۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ انقلبوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ صاغرین ﴾** حال از فاعل انقبلوا و جمله انقلبوا صاغرین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله غلبوا است.

وَأُلْقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ﴿١٢٠﴾

وساحران به سجده در افتادند.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ أُلقِيَ ﴾** فعل ماضی مجهول **﴿ السحرةُ ﴾** نایب فاعل القی **﴿ ساجدین ﴾** حال از السحرة و جمله أُلقِيَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انقلبوا (آیه ۱۱۹) است.

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٢١﴾

گفتند به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم،

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ آمنّا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بربِّ العالمین ﴾** جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به آمنّا و جمله آمنّا ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۱۲۲﴾

پروردگار موسیٰ وهارون.

﴿ **ربّ موسیٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از ربّ العالمین (آیه ۱۲۱) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هارونَ** ﴾ عطف بر موسیٰ (هارون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنتُم بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَٰذَا لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۱۲۳﴾

فرعون گفت آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ همانا مکری است که در شهر آن را بکار برده‌اید تا اهلش را از آن خارج سازید؛ پس به زودی می‌دانید.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **فرعون** ﴾ فاعل قال ﴿ **آمنتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمنتم ﴿ **قبلَ** ﴾ ظرف و متعلق به آمنتم و مضاف ﴿ **اَن** ﴾ ناصبه ﴿ **آذن** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به آذن و فعل مضارع آذن با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله آمنتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال فرعون...، مستأنفه است.

﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنَّ ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **مکرٌ** ﴾ خبر اِنّ ﴿ **مکرتموه** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی المدینة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکرتم ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **تخرجوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور

و متعلق به تخرجوا ﴿ **اهلها** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به تـخرجـوا و فـعل مـضارع تخرجوا با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به مكرتم و جمله مكرتموه...، محلاً مرفوع و صفت مكرٌ است. و جمله اِنّ هذا...، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **سوف** ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ **تعلمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف تعلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ هذا... است.

لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٢٤﴾

قطعاً دستان وپاهايتان را بر خلاف هم قطع مـی‌كنم وحـتماً تـماميتان را آويـزان می‌سازم.

﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **اقطعنّ** ﴾ فعل مضارع موكد به نون تاكيد ثقليه و ضمير انـا مستتر فاعل ﴿ **ايديكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به اقطعنّ ﴿ **و** ﴾عاطفه ﴿ **ارجلكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر ايديكم ﴿ **من خلافٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقطعنّ و يا متعلق به عامل مقدر و حال از ايديكم و ارجلكم و جمله اقطعنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **لاصلّبنكم** ﴾ عطف بر جمله لاقطعنّ ايديكم شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ **اجمعين** ﴾ تاكيد از مفعول‌به اصلبنكم است.

قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿١٢٥﴾

گفتند حتماً ما به پروردگارمان روی آورده‌ايم.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ **الی ربّنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به منقلبون ﴿ **منقلبون** ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْراً وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ ﴿۱۲۶﴾

واز ما انتقام نمی‌گیری جز اینکه به آیات پروردگارمان زمانی که به سوی ما آمده است، ایمان آورده‌ایم. پروردگارا، بر ما صبر فرو ریز وما را مسلمان بمیران.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **تنقم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **منّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنقم ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **ءامنّا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **بايات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امنّا و ءايات مضاف ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه ءايات ﴿ **لمّا** ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به ءامنّا و مضاف (لمّا در آيه صرفاً ظرفيه بوده و شبه شرط نيست) ﴿ **جاءتْنا** ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هى مستتر فاعل و ضمير نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير الينا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ و جمله جاءتْنا، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است. و فعل ماضى ءامنّا با اَنْ مصدريه تأويل به مصدر رفته و مفعول به ماتنقم و يا مفعول‌له آن واقع مى‌شود. و جمله ماتنقم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اِنّا... (آيه ۱۲۵) است.

﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف اليه و منادىٰ به نداى مقدر ﴿ **افرغ** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **علينا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به افرغ ﴿ **صبراً** ﴾ مفعول‌به افرغ و جمله افرغ...، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بيانى است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **توفّنا** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **مسلمين** ﴾ حال از مفعول به توفّنا و جمله توفّنا مسلمين، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله افرغ است.

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ﴿۱۲۷﴾

وسران از قوم فرعون گفتند آیا موسیٰ وقومش را رها می‌کنی تا در زمین فساد نمایند وتو وخدایانت را رها کنند؟ گفت به زودی پسرانشان را می‌کشیم وزنانشان را زنده نگه می‌داریم وما بر آنان مسلطیم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **قال الملأ من قوم فرعونَ** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۹ گذشت.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تذر** ﴾ فعل وضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ منصوب به نصب تقدیری و مفعول‌به تذر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قومه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر موسیٰ ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یفسدوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفسدوا و فعل مضارع یفسدوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تذر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یذرك** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یفسدوا) و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ءالهتك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به یذرک و فعل مضارع یذرَ عطف بر فعل یفسدوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود و مجرور لام واقع می‌شود. و جمله اتذر...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **نقتّل** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **ابناءهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نقتّل و جمله سنقتّل...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نستحیی نساءهم** ﴾ عطف بر جمله نقتّل ابناءهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **فوقهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قاهرون ﴿ **قاهرون** ﴾ خبر إنَّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب و حال از فاعل نستحیی است.

قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ٱسْتَعِينُوا بِاللهِ وَٱصْبِرُوا إِنَّ ٱلْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَٱلْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۲۸﴾

موسیٰ به قومش گفت از خداوند یاری بجویید وصبر نمایید، همانا زمین برای خداست وهر که از بندگانش را بخواهد وارث آن قرار می‌دهد. وعاقبت از آن پرهیزکاران است.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ فاعل قال ﴿ **لقومه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ **استعینوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استعینوا و جمله استعینوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اصبروا** ﴾ عطف بر جمله استعینوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الارض** ﴾ اسم إنّ ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّ الارض لله، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است. ﴿ **یورثها** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیرها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به دوم یورث و یا اینکه ضمیرها مفعول به دوم و مقدم بوده و من موصوله مفعول به اول و مؤخر یورث است. ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من عباده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به مقدر یشاء و جمله یشاء...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یورثها...، محلاً منصوب و حال از الله و یا الارض است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **العاقبة** ﴾ مبتدا ﴿ **للمتقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر العاقبة و جمله العاقبة...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الارض لله است.

قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿۱۲۹﴾

گفتند قبل از آنکه به سوی ما بیایی وبعد از آنکه به سوی ما آمده‌ای آزار شدیم. گفت امید است که پروردگارتان دشمن شما را هلاک سازد وشما را در زمین جانشین قرار دهد؛ پس بنگرد که چگونه عمل می‌نمایید؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ أُوذینا ﴾** فعل ماضی مجهول و نایب فاعل **﴿ من قبل ﴾** جار و مجرور و متعلق به اوذینا و قبل مضاف **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ تأتینا ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی و فعل مضارع تأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ من بعد ﴾** جار و مجرور و عطف بر من قبل و بعد مضاف **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ جئتنا ﴾** فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت و فعل ماضی جئت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله أوذینا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ عسىٰ ﴾** از افعال ناقصه **﴿ ربّکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و اسم عسىٰ **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ یهلكَ ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ عدوّکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به یهلک و فعل مضارع یهلک با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسی واقع می‌شود. **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ یستخلفَکم ﴾** عطف بر یهلک عدوّکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. **﴿ فی الارض ﴾** جار و مجرور و متعلق به یسخلف است.

﴿ ف ﴾ عاطفه **﴿ ینظر ﴾** عطف بر یهلک و یستخلف شده و مانند آن دو ترکیب می‌شود. **﴿ کیف ﴾** اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل تعملون **﴿ تعملون ﴾** فعل و فاعل و جمله کیف تعملون، محلاً منصوب و مفعول‌به ینظر است (ینظر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله عسىٰ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۳۰﴾

و به تحقیق ءال فرعون را به خشکسالی وکمبود محصول دچار نمودیم، شاید که متذکر شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ اخذنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءال فرعونَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اخذنا (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ بالسّنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نقصٍ ﴾ عطف بر السّنین ﴿ من الثمرات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نقصٍ و جمله لقد اخذنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لعلّهم یذّکّرون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت.

فَإِذَا جَاءَتْهُمُ ٱلْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَٰذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۱﴾

پس زمانی که خوشی به سوی آنان می‌آمد می‌گفتند این برای ماست، واگر بدی به ایشان می‌رسید به موسیٰ وکسانی که همراهش بودند فال بد می‌زدند. آگاه باشید همانا بدبختی آنان نزد خداست ولکن اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ الحسنة ﴾ فاعل جاءتْ و جمله جاءتْهم الحسنة، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای مؤخر و جمله لنا هذه، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش (آیه ۱۳۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تصبهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هم

در محل نصب و مفعول‌به ﴿ سيئةٌ ﴾ فاعل تصب و جمله اِنْ تصبهم سيئة، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ يطّيّروا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ بموسىٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يطيروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر موسىٰ ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و در محل نصب و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) معه، صله من است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). و جمله يطّيّروا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ ألا ﴾ حرف استفتاح و تنبيه ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ طائرهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر طائرهم و جمله انّما طائرهم...، مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اكثرهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم لكنّ ﴿ لايعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل و جمله لايعلمون، محلاً مرفوع و خبر لكنّ است. و جمله لكنّ اكثرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّما طائرهم عندالله است.

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾

وگفتند هر نشانه‌ای به سوی ما آوری تا ما را بدان سحر کنی، پس ما به تو ایمان نمی‌آوریم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مهما ﴾ اسم شرط و در محل نصب و مفعول‌به مقدم فعل تعطنا مقدر كه فعل تأتنا آن را تفسير می‌كند (مهما به جهت آنكه تأتنا در ضميرش عمل نموده، مشتغل عنه العامل است). و جمله مهما (تعطنا)، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ تأتنا ﴾ فعل مضارع و به خاطر مفسره بودن از فعل تعطنا مقدر و مجزوم، مجزوم شده

است و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأت ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه تأت (مـفعول باواسطه) ﴿ من ءاية ﴾ جار و مجرور و تمیز از ضمیر هاء در به و یا متعلق به عامل مقدر وحال از ضمیر هاء در به ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تسحرنا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره وضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نـصب و مـفعول‌به ﴿ بها ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به تسحر و فعل مضارع تسحر با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تأتنا و جمله تأتـنا...، مـحلی از اعـراب نـدارد و تفسیریه است.

و یا اینکه مهما اسم شرط و در محل رفع و مبتدا و جمله تأتنا به...، محلی از اعـراب ندارد و شرطیه است (مجزوم شدن تأت به جهت فعل شرط بودن آن است).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به مؤمنین ﴿ بـمؤمنين ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مؤمنین در مـوضع نصب و خبر ما و جمله مانحن...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جـازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است (در موردی که مهما مفعول‌به باشد). و یا اینکه محلاً مرفوع و خبر مهما است. و جمله مهما با خبرش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است (در صورتی که مهما مبتدا باشد). و جمله قالوا...، مستأنفه است.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلطُّوفَانَ وَٱلْجَرَادَ وَٱلْقُمَّلَ وَٱلضَّفَادِعَ وَٱلدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ ﴿۱۳۳﴾

پس بر آنان طوفان وملخ وشپش ووزغ وخون که آیاتی روشن بودند فرستادیم پس تکبر ورزیدند وقومی مجرم بودند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه ارسـلنا

﴿ **الطوفان** ﴾ مفعول‌به ارسلنا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الجرادَ والقمّلَ الضّفادعَ والدمَ** ﴾ همگی عطف بر الطوفان ﴿ **اياتٍ** ﴾ حال از ۵ اسم سابق الذکر ﴿ **مفصلاتٍ** ﴾ صفت ایات (نصب ایات و مفصلات به جر تاء است) و جمله ارسلنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۱۳۲) است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **استکبروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله استکبروا، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ارسلنا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **قوماً** ﴾ خبر کانوا ﴿ **مجرمین** ﴾ صفت قوماً و جمله کانوا... محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استکبروا است.

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ ٱلرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ٱدْعُ لَنَارَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا ٱلرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۱۳۴﴾

وزمانی که بلا بر ایشان واقع شد گفتند ای موسیٰ، پروردگارت را به آن عهدی که نزد تو دارد، برای ما بخوان، اگر بلا را از ما برداری به تحقیق به تو ایمان می‌آوریم وبنی اسرائیل را به همراه تو می‌فرستیم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لمّا** ﴾ ظرفیه توقیتیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **وقع** ﴾ فعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وقع ﴿ **الرجزُ** ﴾ فاعل وقع و جمله وقع...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **موسیٰ** ﴾ مبنی بر ضم تقدیری و در محل نصب و منادیٰ ﴿ **ادع** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادع ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به ادع ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادع و ماموصوله ﴿ **عهد** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عندك** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عهد و جمله عهد عندک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به عهد است به تقدیر ماعهده). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ادع...، محلی از اعراب ندارد

و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ لِ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کشفتَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ عنّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به کشفت ﴿ الرجز ﴾ مفعول‌به کشفت و جمله اِنْ کشفتَ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لِ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نؤمننَّ ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نؤمننَّ و جمله نؤمننَّ لک، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لنرسلنَّ ﴾ عطف بر جمله لنؤمننَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ معك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به نرسلنَّ ﴿ بنی اسرائیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به نرسلنَّ (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ ٱلرِّجْزَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ هُم بَٰلِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ ﴿۱۳۵﴾

پس هنگامی که بلا را تا زمانی که آن را به سر رساندند از ایشان برداشتیم، در این حال پیمان شکستند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل کشفنا و مضاف ﴿ کشفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به کشفنا ﴿ الرجز ﴾ مفعول‌به کشفنا ﴿ الی اجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به کشفنا و جمله کشفنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا **﴿ بالِغوه ﴾** مضاف و مضاف اليه و خبر هم و جمله هم بالغوه، محلاً مجرور و صفت اجل است.

﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة **﴿ هم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ ينكثون ﴾** فعل و فاعل و جمله ينكثون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله اذا هم...، محلى از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آيه ۱۳۴) است.

فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي ٱلْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٣٦﴾

پس از ايشان انتقام كشيديم و به جهت آنكه آياتمان را تكذيب نموده و از آن غافل بودند ايشان را در دريا غرق ساختيم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ انتقمنا ﴾** فعل و فاعل **﴿ منهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به انتقمنا و جمله انتقمنا منهم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آيه ۱۳۵) است.

﴿ فأغرقناهم ﴾ مانند فانتقمنا تركيب مى‌شود و ضمير هم در محل نصب و مفعول به **﴿ فى اليَمّ ﴾** جار و مجرور و متعلق به اغرقنا **﴿ بِ ﴾** جاره **﴿ أنّهم ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش **﴿ كذّبوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بآياتنا ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به كذّبوا و جمله كذّبوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به اغرقنا است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه **﴿ كانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ عنها ﴾** جار و مجرور و متعلق به غافلين **﴿ غافلين ﴾** خبر كانوا و جمله كانوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله كذّبوا است.

وَأَوْرَثْنَا ٱلْقَوْمَ ٱلَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ ٱلْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا ٱلَّتِي

بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ ٱلْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا
وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ﴿١٣٧﴾

وقومی که به استضعاف کشیده شده بودند را وارثان مشرقهای زمین ومغربهایی که در آن برکت داده‌ایم، گرداندیم. ووعدهٔ نیکوی پروردگارت بر بنی اسرائیل به جهت صبری که کرده بودند محقق شد. وآنچه که فرعون وقومش ساخته وبر افراشته بودند را از بین بردیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اورثنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **القوم** ﴾ مفعول‌به اول اورثنا ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از القوم ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یُستَضعَفُون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یستضعفون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله الّذین است (عائد صله اسم کانوا است).

﴿ **مشارق الارض** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به دوم اورثنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **مغاربها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مشارق الارض ﴿ **الّتی** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از مشارق الارض و یا مغاربها ﴿ **بارکنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بارکنا و جمله بارکنا فیها، صله الّتی است (عائد صله ضمیرها در فیها است).

و جمله اورثنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انتقمنا (آیه ۱۳۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **تمّتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ **کلمتُ** ﴾ فاعل تـمّتْ و مضاف ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربِّ مضاف الیه کلمت ﴿ **الحسنی** ﴾ صفت کلمت ربّک ﴿ **علی بنی اسرائیلَ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تمّتْ (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **بِ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **صبروا** ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی صبروا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تمّتْ و جمله تمّتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اورثنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **دمّرنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دمّرنا

﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **یصنع** ﴾ فعل ﴿ **فرعون** ﴾ فاعل یصنع ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قومُه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فرعون و جمله یصنع...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، صله ما است (عائد صله اسم کان است). و می‌توان ما را نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول‌به دمّرنا دانست در نتیجه جمله کان...، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ عطف بر ما قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یعرشون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعرشون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما موصوله (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یعرشون است به تقدیر ماکانوا یعرشونه) و یا محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است (بنابر اختلاف در ترکیب ما). و جمله دمّرنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اورثنا است.

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ ٱلْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَّهُمْ قَالُوا يَامُوسَى ٱجْعَل لَّنَا إِلَٰهاً كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿۱۳۸﴾

وبنی اسرائیل را از دریا گذراندیم پس به قومی رسیدند که بر گرد بتانشان بودند، گفتند ای موسیٰ، برای ما خدایی قرار ده همانگونه که برای آنان خدایی است. گفت شما قومی جاهلید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **جاوزنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ببنی اسرائیل** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاوزنا (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیرمنصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **البحر** ﴾ مفعول‌به جاوزنا و جمله جاوزنا...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **أتوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی قومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتوا و جمله أتوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاوزنا است.

﴿ **یعکفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی اصنامٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعکفون ﴿ **لهم** ﴾

جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت اصنام و جمله یعکفون...، محلاً مجرور و صفت قومٍ است.

﴿ قالوا یاموسیٰ اجعل لنا الٰهاً ﴾ مانند قالوا یاموسیٰ ادع لنا ربّک (آیه ۱۳۴) ترکیب می‌شود. **﴿ک﴾** جاره **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ لهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به فعل استقرّ مقدر **﴿ ءالهةٌ ﴾** بدل از ضمیر مستتر در استقرّ مقدر و فعل استقرّ مقدر با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و صفت الٰهاً و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل اجعل[1] و یا اینکه کاف جاره و ما موصوله و لهم متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو و آلهةٌ بدل از مبتدای مقدر و جمله (هو) لهم الهةٌ، صله ما است (هو به جهت عود بر ما موصوله مذکر است در حالی که معنای ما مؤنث بوده و منظور از آن اصنام است). و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ اِنّکم ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش **﴿ قومٌ ﴾** خبر اِنّ **﴿ تجهلون ﴾** فعل و فاعل و جمله تجهلون، محلاً مرفوع و صفت قوم است. و جمله انّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

إِنَّ هٰؤُلَاءِ مُتَبَّرٌ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٣٩﴾

حتماً آنچه که در آن هستند از بین رفتنی وآنچه که انجام می‌دادند باطل است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ هؤلاء ﴾** اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنّ **﴿ متبرٌ ﴾** خبر اِنّ **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل رفع و نایب فاعل متبرٌ **﴿ هم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ فیه ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هم و جمله هم فیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است).

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما (در صورتی که ما مصدریه باشد) ذیل آیه ۲۷ گذشت.

ترکیب دیگر اینکه متبرٌ خبر مقدم و ما موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر و جمله متبرٌ ما…، محلاً مرفوع و خبر إنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ باطلٌ ﴾ عطف بر متبرٌ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل باطل و یا اینکه باطلٌ خبر مقدم و ما مبتدای مؤخر و جمله باطلٌ ما…، محلاً مرفوع و عطف بر جمله متبرٌ ما (بنا بر ترکیب دوم) است. ﴿كانوا﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله يعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا…، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یعملون است به تقدیر ماکانوا يعملونه). و جمله إنّ هؤلاء…، مستأنفه است.

قَالَ أَغَيْرَ ٱللهِ أَبْغِيكُمْ إِلٰهاً وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٤٠﴾

گفت آیا غیر از خدا برای شما خدایی جستجو نمایم در حالی که او شما را بر جهانیان برتری داده است؟

﴿قال﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿غير الله﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به مقدم ابغی ﴿ ابغيكم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر لكم و با لحاظ حرف جر، متعلق به ابغی ﴿ الٰهاً ﴾ تمیز از غير الله و یا اینکه الهاً مفعول‌به ابغی و غير الله حال از إلٰهاً (نکره مؤخره) و جمله أغير الله ابغيكم الٰهاً، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال…، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فضّلكم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ على العالمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضّل و جمله فضّلكم…، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو…، محلاً منصوب و حال از الله است.

وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ ٱلْعَذَابِ يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿١٤١﴾

وزمانی که شما را از آل فرعون نجات دادیم که سخت‌ترین عذاب را به شما می‌رساندند، پسرانتان را می‌کشتند وزنانتان را زنده نگه می‌داشتند ودر این برای شما بلائی بزرگ از ناحیه پروردگارتان بود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول‌به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **انجیناکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **من ءال فرعون** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انجینا (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله انجیناکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ...، مستأنفه است.

﴿ **یسومونکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ **سوءالعذاب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به دوم یسومون و جمله یسومونکم...، محلاً منصوب و حال از ءال فرعون و یا از مفعول‌به انجیناکم است.

﴿ **یقتّلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ابناءکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یقتّلون و جمله یقتّلون...، محلاً منصوب و حال از فاعل و یا مفعول‌به یسومونکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یستحیون نساءکم** ﴾ عطف بر یقتّلون ابناءکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **فی ذلکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **بلاءٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **من ربّکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت بلاء ﴿ **عظیمٌ** ﴾ صفت دوم بلاءٌ و جمله فی ذلکم...، مستأنفه بیانی است.

وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤٢﴾

وبه موسیٰ سی شب وعده دادیم وآن را با ده شب دیگر تمام کردیم پس میقات پروردگارت در چهل شب به پایان رسید. وموسیٰ به برادرش هارون گفت در میان قومم جانشین من باش واصلاح نما وراه فاسدان را پیروی مکن.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **واعدنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ مفعول‌به اول واعدنا ﴿ **ثلاثین** ﴾ مفعول‌به دوم واعدنا ﴿ **لیلةً** ﴾ تمیز ثلاثین و جمله واعدنا ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اتممناها** ﴾ عطف بر واعدنا موسیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **بعشرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتممنا است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **تمَّ** ﴾ فعل ﴿ **میقات** ﴾ فاعل تمَّ و مضاف ﴿ **ربّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه وربِّ مضاف الیه میقات ﴿ **اربعینَ** ﴾ ظرف و متعلق به تمَّ و یا حال از میقات ربّه ﴿ **لیلةً** ﴾ تمیز اربعین و جمله تمّ ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتممناها است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ فاعل قال ﴿ **لاخیه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ **هارونَ** ﴾ بدل یا عطف بیان از اخیه (هارون به جهت علمیت و عجمیت غیرمنصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **اخلفنی** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی قومی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخلف و جمله اخلفنی ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اصلح** ﴾ عطف بر جمله اخلفنی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لاتتبع** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **سبیل المفسدین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به لاتتبع و جمله لاتتبع ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اصلح است.

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَٰكِنِ ٱنْظُرْ إِلَى ٱلْجَبَلِ فَإِنِ ٱسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ

رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكّاً وَخَرَّ مُوسىٰ صَعِقاً فَلَمّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۴۳﴾

وزمانی که موسیٰ به میقات ما آمد وپروردگارش با او تکلم نمود، گفت پروردگارا، مرا نشان ده تا به سوی تو بنگرم. گفت هرگز مرا نمی‌بینی ولکن به این کوه بنگر پس اگر در جایش استوار ماند پس به زودی مرا می‌بینی. وزمانی که پروردگارش بر کوه تجلی نمود آن را تکه تکه کرد وموسیٰ بیهوش بر زمین افتاد؛ پس زمانی که به خود آمد گفت منزهی تو، به سویت توبه نمودم ومن نخستین مؤمنم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **جاء** ﴾ فعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **لمیقاتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاء و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کلّمه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **ربّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل کلّم و جمله کلّمه ربّه، محلاً مجرور و عطف بر جمله جاء موسیٰ است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ربِّ** ﴾ منصوب به نصب تقدیری و منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یاربّی ﴿ **ارنی** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به و جمله ارنی، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **انظر** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انظر و جمله انظر الیک، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله قبل است به تقدیر اِن ترنی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **ترٰنی** ﴾ فعل مضارع منصوب به

نصب تقدیری و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به و جمله لن‌ترٰنی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لکن ﴾** حرف استدارک **﴿ انظر ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ الی الجبل ﴾** جار و مجرور و متعلق به اِنظر و جمله انظر...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لن‌ترٰنی است.

﴿ ف ﴾ عاطفه **﴿ اِنْ ﴾** شرطیه **﴿ استقرّ ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ مکانَه ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استقرَّ و جمله اِنْ استقرّ مکانه، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط **﴿ سوف ﴾** حرف استقبال و تنفیس **﴿ ترٰنی ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به و جمله سوف ترٰنی، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله انظر الی الجبل است.

﴿ ف ﴾ عاطفه **﴿ لمّا تجلّیٰ ربّه ﴾** مانند لمّا جاء موسیٰ ترکیب می‌شود. **﴿ للجبل ﴾** جار و مجرور و متعلق به تجلّیٰ است. **﴿ جعله ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به اول **﴿ دکّاً ﴾** مفعول‌به دوم جعل و جمله جعله دکّاً، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل است. **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ خرّ ﴾** فعل **﴿ موسیٰ ﴾** فاعل خَرَّ **﴿ صعِقاً ﴾** حال از موسیٰ و جمله خَرَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعله است.

﴿ ف ﴾ عاطفه **﴿ لمّا افاق قال ﴾** مانند لمّا جاء موسیٰ... قال ترکیب می‌شود.

﴿ سبحانك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل مقدر سبحت و یا اسبح و جمله (سبحت و یا اسبح) سبحانک، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قال و مقول قول) است.

﴿ **تبتُ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبت و جمله تبت الیک، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انا** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **اول المؤمنین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انا و جمله انا...، محلاً منصوب و حال از فاعل تبت است.

قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي ٱصْطَفَيْتُكَ عَلَى ٱلنَّاسِ بِرِسَالاَتِي وَبِكَلاَمِي فَخُذْ مَاآتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ ٱلشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾

گفت ای موسیٰ، همانا من تو را به پیامها وکلام خویش بر مردم برگزیدم پس آنچه به تو می‌دهم را بگیر واز شاکران باش.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف نِدا ﴿ **موسیٰ** ﴾ مبنی بر ضم مقدر و در محل نصب و منادیٰ ﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **اصطفیتك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **علی النّاس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصطفیتُ ﴿ **برسالاتی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصطفیت ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بکلامی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر برسالاتی و جمله اصطفیتک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **خذ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به خذ ﴿ **آتیتك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به و جمله آتیتک، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم اتیت است به تقدیر ماآتیتک ایاه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله خذ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء

برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ اصطفیتک علی النـاس بـرسالاتی وبکـلامی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کن ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ من الشاکرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کن و جمله کن ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله خذ است.

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي ٱلْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُورِيكُمْ دَارَ ٱلْفَاسِقِينَ ﴿١٤٥﴾

وبرای او در الواح از هر چیزی موعظه‌ای وبرای هر چیز تفصیلی نوشتیم. پس آن را با قدرت بگیر وقومت را دستور ده که بهترین آن را فرا گیرند، به زودی بـه شـما سرای فاسقان را می‌نمایانم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کتبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به کـتبنا ﴿ فی الالواح ﴾ جار و مجرور و متعلق به کـتبنا ﴿ مـن کـلِّ شـیءٍ ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از موعظةٌ (نکره مؤخره) ﴿ موعظةً ﴾ مفعول به کتبنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تفصیلاً ﴾ عطف بر موعظةً ﴿ لکلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به تفصیلاً و جمله کتبنا...، مستأنفه است.

﴿ فخذها ﴾ مانند فخذما (آیه ۱۴۴) ترکیب می‌شود. ﴿ بقوةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خذ و جمله خذها بقوةٍ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مـقدر است به تقدیر اِن کتبنا له فی الالواح.... و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است (توجه از غیبت به خطاب از دقائق ادبی است). و یا اینکه فاء عاطفه بوده و جمله خذها بقوةٍ، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است. و جمله (قلنا له) خذها بقوةٍ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کتبنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمُر قومَك ﴾ عطف بر جمله خذها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **یأخذوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر به قرینه جمله قبل و مضاف ﴿ **بأحسنها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأخذوا و جمله یأخذوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تأمر قومک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **أُوریکم** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ **دار الفاسقین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به دوم أوری و جمله سأوریکم...، مستأنفه است.

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَإِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لاَيُؤْمِنُوا بِهَا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ ٱلرُّشْدِ لاَيَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ ٱلْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلاً ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٤٦﴾

به زودی کسانی که بدون حق در زمین تکبر می‌ورزند را از آیاتم باز می‌دارم. واگر هر نشانه‌ای ببینند بدان ایمان نمی‌آورند واگر راه تعالی را ببینند آن را به عنوان راه بر نمی‌گزینند واگر راه بدبختی را ببینند آن را راهی بر می‌گزینند. این بدان جهت است که ایشان آیاتمان را تکذیب نمودند واز آن غافل بودند.

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **اصرف** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **عن آیاتی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصرف ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اصرف ﴿ **یتکبّرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتکبّرون ﴿ **بغیر الحقّ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یتکبّرون و جمله یتکبّرون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یتکبّرون است).
و جمله سأصرف...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **یروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **کلّ آیة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یروا و جمله إنْ یروا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لايؤمنوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل **﴿ بها ﴾** جار و مجرور و متعلق به لايؤمنوا و جمله لايؤمنوا بها، محلی از اعراب ندارد جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يتكبّرون است.

﴿ وإنْ يروا سبيل الرشد لايتخذوه ﴾ مانند وإنْ يروا كلَّ آيةٍ لايؤمنوا تركيب می‌شود وضمير هاء در محل نصب و مفعول‌به اول لايتخذوا **﴿ سبيلاً ﴾** مفعول‌به دوم لايتّخذوا است.

﴿ وإنْ يروا سبيل الغي يتخذوه سبيلاً ﴾ همانند دو مورد مشابهش تركيب می‌شود.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا **﴿ بـ ﴾** جاره **﴿ أنّهم ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش **﴿ كذّبوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ باياتنا ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به كذّبوا و جمله كذّبوا...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ كانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ عنها ﴾** جار و مجرور و متعلق به غافلين **﴿ غافلين ﴾** خبر كانوا و جمله كانوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله كذّبوا است.

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ ٱلآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٧﴾

وكسانى كه آياتمان وديدار آخرت را تكذيب نمودند اعمالشان از بين رفت. آيا جز در برابر آنچه عمل می‌نمودند جزا داده می‌شوند؟

﴿ و ﴾ استينافيه **﴿ الّذين ﴾** موصوله و در محل رفع و مبتدا **﴿ كذّبوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ باياتنا ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به كذّبوا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ لقاء الاخرة ﴾** مضاف و مضاف اليه و عطف بر اياتنا و جمله كذّبوا...، صله الّذين است (عائد

صله فاعل کذّبوا است). ﴿ **حَبِطَتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ **اعمالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حبطتْ و جمله حبطتْ...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **يُجزَون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به دوم یجزون (مفعول‌به اول یجزون نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ **كانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **يعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یعملون است به تقدیر ماکانوا یعملونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله هل یجزون...، مستأنفه است.

وَٱتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِن بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لاَ يُكَلِّمُهُمْ وَلاَ يَهْدِيهِمْ سَبِيلاً ٱتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ ﴿۱۴۸﴾

وقوم موسیٰ بعد از او از زیورهایشان پیکر گوساله‌ای برگزیدند که برای او صدای گاو بود. آیا نمی‌دیدند که او با ایشان تکلم نمی‌کند وراهی به آنها نمی‌نمایاند؟ آن را گرفتند واز ستمکاران گشتند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اتخذ** ﴾ فعل ﴿ **قوم موسیٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اتخذ ﴿ **من بعده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتخذ ﴿ **من حُليّهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از عجلاً (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **عجلاً** ﴾ مفعول‌به اتخذ و مفعول‌به دوم اتخذ الهاً مقدر است. ﴿ **جسداً** ﴾ صفت عجلاً و جمله اتخذ...، مستأنفه است.

﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **خوارٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله له خوارٌ، محلاً منصوب و حال دوم از عجلاً است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لم‌يروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ **أنـه** ﴾ از

حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **لایکلّمهم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله لایکلّمهم، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم‌یروا واقع می‌شود. و جمله الم یروا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لایهدیهم** ﴾ عطف بر جمله لایکلمهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **سبیلاً** ﴾ مفعول‌به دوم لایهدی و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی سبیل و با لحاظ حرف جر، متعلق به لایهدی است.

﴿ **اتخذوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله اتخذوه، مستأنفه و تاکید از جمله اتخذ قوم موسیٰ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **ظالمین** ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا ظالمین، محلاً منصوب و حال از فاعل اتخذوا است.

وَلَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾

وزمانی که پشیمان شدند ودیدند که به تحقیق گمراه شده‌اند گفتند اگر پروردگارمان بر ما رحم نکند وما را نیامرزد، هر آینه از زیانکاران می‌شویم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **سُقِطَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **فی ایدیهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سقط و نایب فاعل آن و جمله سقط...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **رَأَوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ضلّوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله قدضلّوا، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول رأوا

واقع می‌شود. و جمله رأوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله سقط است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لَ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم‌یرحمنا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لم‌یرحم و جمله إنْ لم‌یرحمنا ربّنا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قالوا و مقول قولش) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یغفرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر لم‌یرحمنا) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر و جمله یغفر لنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إن لم‌یرحمنا ربّنا است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نکوننَّ ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقلیه از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ من الخاسرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر نکوننّ و جمله نکوننّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتخذ قوم موسیٰ (آیه ۱۴۸) است.

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفاً قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى ٱلْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ٱبْنَ أُمَّ إِنَّ ٱلْقَوْمَ ٱسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلاَ تُشْمِتْ بِيَ ٱلْأَعْدَاءَ وَلاَ تَجْعَلْنِي مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿۱۵۰﴾

وزمانی که موسیٰ خشمناک وناراحت به سوی قومش برگشت گفت بعد از من چه بد جانشینانی برای من بودید، آیا در کار پروردگارتان تعجیل نمودید؟ والواح را انداخت وسر برادرش را گرفت وآن را به سوی خود کشاند. گفت پسر مادرم، همانا

قوم مرا به استضعاف کشیدند ونزدیک بود که مرا بکشند پس مرا دشمن شاد مکن ومرا همراه قوم ستمکار قرار مده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رجع ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل رجع ﴿ الی قومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رجع ﴿ غضبان اسفاً ﴾ دو حال برای موسی و جمله رجع...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بئسما ﴾ از افعال ذم و ضمیر هو مستتر فاعل و ما نکره موصوفه و در محل نصب و تمیز از فاعل بئس ﴿ خلفتمونی ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ من بعدی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلفتم وجمله خلفتمونی...، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله بئسما...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۱۴۹) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ عجلتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ امرَ ﴾ مفعول‌به عجلتم و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر عن امر و با لحاظ حرف جر، متعلق به عجلتم و مضاف ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربِّ مضاف الیه امر و جمله اعجلتم...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الالواح ﴾ مفعول‌به القیٰ و جمله القیٰ الالواح، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخذ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ برأس ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخذ و رأس مضاف ﴿ اخیه ﴾ مضاف و مضاف الیه واخی مضاف الیه رأس و جمله اخذ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله القیٰ است.

﴿ یجرّه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجرّ و جمله یجرّه الیه، محلاً منصوب و حال از فاعل اخذ است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ابنَ امَّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و فتحه امَّ نشانگر الف مقدر وبدل از یاء متکلم است. و یا اینکه ابنَ امَّ ترکیب مزجی و همانند خمسةَ عشرَ بوده و هر دو جزئش مبنی بر فتح هستند و در نتیجه ابنَ مبنی بر فتح و در محل نصب و منادیٰ ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ القوم ﴾ اسم إنَّ ﴿ استضعفونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به و جمله استضعفونی، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ القوم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کادوا ﴾ از افعال مقاربه و ناقصه با اسمش ﴿ یقتلوننی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به و جمله یقتلوننی، محلاً منصوب و خبر کادوا است. و جمله کادوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله استضعفونی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ لاتشمتْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بی ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتشمت ﴿ الاعداء ﴾ مفعول‌به لاتشمت و جمله لاتشمتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ القوم... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتجعلنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ مع القوم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به لاتجعل ﴿ الظالمین ﴾ صفت القوم و جمله لاتجعلنی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتشمتْ است.

قَالَ رَبِّ ٱغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ ٱلرَّاحِمِينَ ﴿۱۵۱﴾

گفت پروردگارا، من وبرادرم را بیامرز وما را در رحمتت داخل نما وتو مهربانترین مهربانانی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منصوب به نصب تقدیری و منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یاربّی. ﴿ اغفر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغفر

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لاخی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر لی و جمله اغفر...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ادخلنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی رحمتك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ادخل و جمله ادخلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اغفر است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **انت** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **ارحم الراحمین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انت و جمله انت...، محلاً منصوب و حال از فاعل ادخل است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا ٱلْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِن رَبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُفْتَرِينَ ﴿١٥٢﴾

همانا کسانی که گوساله را برگزیدند به زودی غضب پروردگارشان وذلت وخواری در زندگانی دنیا به ایشان می‌رسد. واین گونه دروغ پردازان را جزا می‌دهیم.

﴿ **إِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إِنّ ﴿ **اتخذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **العجل** ﴾ مفعول‌به اتخذوا (مفعول‌به دوم اتخذوا الهاً مقدر است). و جمله اتّخذوا العجل، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتّخذوا است).

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **ینالهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **غضبٌ** ﴾ فاعل ینال ﴿ **من ربهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به غضبٌ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت غضب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ذلةٌ** ﴾ عطف بر غضبٌ ﴿ **فی الحیاة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینال ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة و جمله سینالهم...، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إِنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **کذلك** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به نجزی ﴿ **نجزی** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **المفترین** ﴾ مفعول‌به نجزی و جمله کذلك نجزی المفترین، مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ عَمِلُوا ٱلسَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٥٣﴾

وکسانی که بدیها را انجام دادند سپس بعد از آن توبه نمودند وایمان آوردند همانا پروردگارت پس از آن آمرزنده مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **عملوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **السیئاتِ** ﴾ مفعول‌به عملوا (نصب السیئات به جر تاء است) و جمله عملوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل عملوا است).

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **تابوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من بعدها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تابوا و جمله تابوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عملوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **آمنوا** ﴾ عطف بر جمله تابوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ **من بعدها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هر کدام یک از غفورٌ و رحیم ﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **غفورٌ رحیمٌ** ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ ربّک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است به تقدیر لهم. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الّذین اتخذوا (آیه ۱۵۲) است.

وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُوسَى ٱلْغَضَبُ أَخَذَ ٱلْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ ﴿١٥٤﴾

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

وزمانی که خشم موسیٰ فرو نشست الواح را بر گرفت، ودر نسخه آن برای کسانی که از پروردگارشان بیمناک بودند هدایت ورحمتی بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ سکتَ ﴾ فعل ﴿ عن موسیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سکت ﴿ الغضب ﴾ فاعل سکت و جمله سکت...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ اخذ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الالواح ﴾ مفعول‌به اخذ و جمله أخذ الالواح، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۱۵۰) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ فی نسختها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ هدیً ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةٌ ﴾ عطف بر هدیً ﴿ للذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به هر کدام یک از هدی و یا رحمة و الّذین موصوله ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یرهبون ﴿ یرهبون ﴾ فعل و فاعل و جمله لربّهم یرهبون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است). و جمله فی نسختها...، محلاً منصوب و حال از الالواح است.

وَٱخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلاً لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلسُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْغَافِرِينَ ﴿۱۵۵﴾

وموسیٰ از قومش برای میقات ما هفتاد مرد را برگزید پس زمانی که زلزله آنان را در بر گرفت گفت پروردگارا، اگر می‌خواستی قبلاً ایشان ومرا هلاک می‌نمودی. آیا ما را به جهت آنچه که بی‌خردان از ما انجام می‌دهند هلاک می‌سازی؟ این جز

امتحان تو نیست که بدان هر که را بخواهی گمراه می‌کنی وهر که را بخواهی هدایت می‌نمایی، تو سرپرست مایی پس ما را بیامرز وبر ما رحم کن وتو بهترین آمرزشگرانی.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اختار** ﴾ فعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ فاعل اختار ﴿ **قومه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر من قومه وبا لحاظ حرف جر، متعلق به اختار ﴿ **سبعین** ﴾ مفعول‌به اختار ﴿ **رجلاً** ﴾ تمیز سبعین ﴿ **لمیقاتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اختار و جمله اختار...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **اخذتْهم** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الرجفة** ﴾ فاعل اخذتْ و جمله اخذتْهم الرجفة، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **قال ربِّ** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵۱ گذشت. ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **شِئتَ** ﴾ فعل و فاعل و جمله لو شئت، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **اهلکتهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اهلکت (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ایایَ** ﴾ در محل نصب و عطف بر مفعول‌به اهلکتهم و جمله اهلکتهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اختار موسیٰ است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تهلکنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تهلک و ما موصوله ﴿ **فعل** ﴾ فعل ﴿ **السفهاء** ﴾ فاعل فعل ﴿ **منّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از السفهاء و جمله فعل...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به فعل است به

تقدیر مافعله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله اتهلکنا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فتنتك ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هی و جمله إنْ هی...، مستأنفه است.

﴿ تضلّ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تضلّ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به تضلّ ﴿ تشاء ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله تشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تشاء است به تقدیر من تشاءه). و جمله تضلّ...، محلاً منصوب و حال از فتنتک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تهدی من تشاء ﴾ عطف بر جمله تضلّ بها من تشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ولینا ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انت و جمله انت ولینا، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ اغفر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغفر و جمله اغفرلنا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن اذنبنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ارحمنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به و جمله ارحمنا، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اغفرلنا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیر الغافرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انت و جمله انت...، محلاً منصوب و حال از فاعل ارحم است.

وَٱكْتُبْ لَنَا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي ٱلْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَاةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٦﴾

وبرای ما در این دنیا ودر آخرت نیکی بنویس، ما به سوی تو بازگشته‌ایم. گفت عذاب خود را به هر کس که بخواهم می‌رسانم ورحمتم هر چیزی را فرا گرفته است، پس به زودی برای کسانی که تقوا پیشه می‌کنند وزکات می‌دهند وکسانی که به آیاتمان ایمان دارند آن را می‌نویسم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اکتب** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکتب ﴿ **فی هذه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکتب ﴿ **الدنیا** ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ **حسنةً** ﴾ مفعول‌به اکتب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فی الاخرةِ** ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی هذه و جمله اکتب لنا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله ارحمنا (آیه ۱۵۵) است.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ **هُدْنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدنا و جمله هدنا الیک، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عذابی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **اصیب** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصیب ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به اصیب ﴿ **اشاء** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و جمله اشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به اشاء است به تقدیر من اشاءه). و جمله اصیب...، محلاً مرفوع و خبر عذابی است. و جمله عذابی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رحمتی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **وسعتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **کلَّ شیءٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به وسعتْ و جمله وسعتْ...، محلاً مرفوع و خبر رحمتی است. و جمله رحمتی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله عذابی... است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **سَ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **اکتبها** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیرها در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **للذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکتب والّذین موصوله ﴿ **یتّقون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یتّقون، صله الّذین است (عائد صله فاعل یتّقون است). و جمله سأکتبها...، محلاً منصوب و عطف بر جمله رحمتی... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یؤتون ﴾ عطف بر جمله یتقون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الزکاة ﴾ مفعول‌به یؤتون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الّذین قبلی ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤمنون ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله بایاتنا یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم....، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است).

ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلْأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِندَهُمْ فِي ٱلتَّوْرَاةِ وَٱلْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ ٱلْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ ٱلْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَٱلْأَغْلَالَ ٱلَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَٱلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُوا ٱلنُّورَ ٱلَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُوْلَٰئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿۱۵۷﴾

کسانی که از این فرستاده، پیامبر امی که (نام) او را نزد خود در تورات وانجیل نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند که ایشان را امر به نیکی می‌نماید واز منکر نهیشان می‌کند وبرای آنان پاکیزه‌ها را حلال وپلیدی‌ها را حرام می‌نماید واز آنها قید وبندهایی که برایشان بود را بر می‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آورده واو را گرامی می‌دارند ویاریش می‌کنند واز نوری که همراه او نازل شده تبعیت می‌نمایند ایشان همان رستگارانند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و بدل از الّذین قبلی (آیه ۱۵۶) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول‌به فعل اعنی و یا امدح مقدر ﴿ یتّبعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الرسول ﴾ مفعول‌به یتبعون ﴿ النبی ﴾ بدل از الرسول ﴿ الامی الّذی ﴾ دو صفت برای النبی و الّذی موصوله ﴿ یجدونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء

در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ **مکتوباً** ﴾ مفعول‌به دوم یجدون ﴿ **عندهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مکتوباً و یا متعلق به یجدون ﴿ **فی التوراة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجدون و یا متعلق به مکتوباً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الانجیل** ﴾ عطف بر التوراة و جمله یجدونه...، صله الّذی است (عائد صله مفعول‌به اول یجدونه است). و جمله یتّبعون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یتّبعون است). و جمله (هم و یا اعنی و یا امدح) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنابر سه ترکیب آخر الّذین).

﴿ **یأمرهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **بالمعروف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأمر و جمله یأمرهم بالمعروف، محلاً منصوب و حال از الّذی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ینهاهم عن المنکر** ﴾ عطف بر جمله یأمرهم بالمعروف شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یحلّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلّ ﴿ **الطیباتِ** ﴾ مفعول‌به یحلّ (نصب الطیبات به جر تاء است) و جمله یحلّ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ینهاهم است.

﴿ **ویحرّم علیهم الخبائث ویضع عنهم اصرهم** ﴾ مانند ویحلّ لهم الطیبات ترکیب می‌شوند. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاغلال** ﴾ عطف بر اصرهم ﴿ **الّتی** ﴾ موصوله و در محل نصب وصفت و یا بدل از الاغلال ﴿ **کانتْ** ﴾ از افعال ناقصه و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانتْ و جمله کانتْ علیهم، صله الّتی است (عائد صله اسم کانتْ است).

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا و جمله امنوا به، صله الّذین است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عزّروه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله عزّروه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امنوا به است.

﴿ **ونصروه واتّبعوا النور** ﴾ مانند وعزّروه ترکیب می‌شوند. ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از النور ﴿ **أُنزِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **معه** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به انزل و جمله أنزِلَ معه، صله الّذی است (عائد صله نایب فاعل أُنزل است).

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **هم** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای سوم ﴿ **المفلحون** ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم المفلحون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین ءامنوا... اولئک...، مستأنفه است.

قُلْ يَاأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً ٱلَّذِي لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ لاَ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلْأُمِّيِّ ٱلَّذِي يُؤْمِنُ بِاللهِ وَكَلِمَاتِهِ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵۸﴾

بگو ای مردم، من فرستاده خدا به سوی همگی شما هستم همانی که ملک آسمان وزمین برای اوست، نیست خدایی جز او، زنده می‌کند ومی‌میراند. پس به خدا وفرستاده‌اش، پیامبر امی که به خدا وسخنانش ایمان دارد، ایمان آورید واز او تبعیت کنید باشد که هدایت شوید.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ایها** ﴾ ایّ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ **النّاسُ** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و بدل یا عطف بیان از ایّها ﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم و در محل نصب و اسمش ﴿ **رسول الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ **الیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رسول ﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از ضمیر کم در الیکم و جمله انّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل... مستأنفه است.

﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب و مفعول به فعل اعنی مقدر ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ملك السماوات** ﴾ مضاف ومضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله له...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در له است). و جمله (هو ویااعنی) الّذی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **الٰهَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب واسم لا ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و بدل از محل لااله و خبر لاموجودٌ مقدر است. و جمله لا الٰه...، محلی از اعراب ندارد و بدل از جمله له ملک السماوات والارض است.

﴿ **یحیی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یحیی، محلاً منصوب و حال از هو است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یمیت** ﴾ عطف بر جمله یحیی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **آمنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر الله ﴿ **النبی** ﴾ بدل از رسوله ﴿ **الامی الّذی** ﴾ دو صفت برای النبی والّذی موصوله ﴿ **یؤمن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور متعلق به یؤمن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کلماته** ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر الله و جمله یؤمن...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یؤمن است). و جمله ءامنوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کان الامر بیدالله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتبعوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله اتبعوه، محلاً مجزوم و عطف بر جمله آمنوا است.

﴿ **لعلّکم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ **تهتدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تهتدون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمِن قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٩﴾

واز قوم موسیٰ گروهی هستند که به حق راهنمایی می‌کنند وبه حق داوری می‌نمایند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من قوم موسیٰ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ امةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ يهدون ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدون و جمله یهدون بالحقّ، محلاً مرفوع و صفت امةٌ است. و جمله من قوم موسیٰ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ به يعدلون ﴾ عطف بر جمله یهدون بالحقّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَقَطَّعْنَاهُمُ ٱثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطاً أُمَماً وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ ٱسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ ٱضْرِب بِعَصَاكَ ٱلْحَجَرَ فَانبَجَسَتْ مِنْهُ ٱثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلْمَنَّ وَٱلسَّلْوَىٰ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلٰكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١٦٠﴾

وآنان را به دوازده سبط وامت تقسیم نمودیم وبه موسیٰ زمانی که قومش از او درخواست آب کردند، وحی نمودیم با عصایت به سنگ بزن. پس از آن دوازده چشمه جوشید که همه مردم آبشخور خود را می‌دانستند. وابر را بر رویشان سایبان قرار دادیم وبرایشان ترنجبین وبلدرچین نازل نمودیم. از پاکیزه‌هایی که روزیتان نمودیم بخورید. وبر ما ستم نکردند ولکن بر خودشان ستم می‌کردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قطّعناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ اثنتی عشرةَ ﴾ ترکیب مزجی و حال از مفعول‌به قطعناهم و اگر قطّعنا متضمن معنای صيّرنا باشد پس اثنتی عشرة مفعول به دوم قطّعنا است. ﴿ اسباطاً ﴾ بدل از اثنتی عشرة (اسباط تمیز اثنتی عشرة نیست چرا که تمیز آن باید مفرد باشد) ﴿ امماً ﴾ بدل از اسباطاً و جمله قطعناهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی موسی ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اوحینا و مضاف ﴿ استسقیٰه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل استسقیٰ و جمله استسقیٰه قومه، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اضرب ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بعصاك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اضرب ﴿ الحجر ﴾ مفعول‌به اضرب و فعل امر اضرب با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بِاَنْ اضرب و با لحاظ حرف جر، متعلق به اوحینا و جمله اوحینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قطعناهم است.

و می‌توان اَنْ را تفسیریه ترکیب نمود و جمله اضرب...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (اوحینا به معنای قلنا است).

﴿ فـ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ انبجستْ ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به انبجست ﴿ اثنتاعشرة ﴾ مرفوع و علامت رفع الف و عشرة جزء عددی بوده و محلی از اعراب ندارد و فاعل انبجستْ ﴿ عیناً ﴾ تمیز اثنتا عشرة و جمله انبجستْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ضرب فانبجستْ.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ علم ﴾ فعل ﴿ کل اناس ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قدعلم ﴿ مشربهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به علم و جمله قدعلم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظلّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلّلنا ﴿ الغمامَ ﴾ مفعول‌به ظلّلنا و جمله ظلّلنا...، محلّی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قطّعناهم است.

﴿ وانزلنا علیهم المنَّ ﴾ مانند وظلّلنا علیهم الغمام ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السلویٰ ﴾ عطف بر المنّ است.

﴿کلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من طیبات ما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کلوا و ماموصوله ﴿ رزقناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به و جمله

رزقناکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم رزقنا است به تقدیر مارزقناکموه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله کلوا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است به تقدیر و قلنا لهم کلوا و جمله (قلنا لهم) کلوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزلنا است. و یا اینکه جمله کلوا مقول قول قائلین مقدر بوده و قائلین حال از فاعل انزلنا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ **ظلمونا** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به و جمله ماظلمونا، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یظلمون ﴿ **یظلمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله انفسهم یظلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لکن کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ماظلمونا است.

وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّداً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۶۱﴾

وزمانی که به ایشان گفته شد در این شهر سکونت کنید وهر جا که خواستید از آن بخورید وبگویید گناهان ما را بریز وسجده کنان از دروازه داخل شوید تا گناهانتان را بیامرزیم وبه زودی بر نیکوکاران می‌افزاییم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول‌به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **قیل** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ **اسکنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **هذه** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول‌به اسکنوا ﴿ **القریة** ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه و جمله اسکنوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قیل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کلوا ﴾ عطف بر جمله اسکنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلوا ﴿ حیثُ ﴾ ظرف و مبنی بر ضم و در محل نصب و متعلق به کلوا و مضاف ﴿ شئتم ﴾ فعل و فاعل و جمله شئتم، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است.

﴿ وقولوا ﴾ مانند وکلوا ترکیب می‌شود. ﴿ حطةٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و یا سؤالنا و جمله (هی و یا سؤالنا) حطة، محلاً منصوب و مقول قول قولوا است.

﴿ وادخلوا ﴾ مانند وکلوا ترکیب می‌شود. ﴿ الباب ﴾ مفعول‌به ادخلوا ﴿ سُجَّداً ﴾ حال از فاعل ادخلوا است.

﴿ نغفر ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نغفر ﴿ خطیئاتِکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به نغفر (نصب خطیئاتِ به جر تاء است) و جمله نغفر...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن تقولوا حطةٌ وتدخلوا الباب سُجّداً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ س ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نزید ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ المحسنین ﴾ مفعول‌به نزید و جمله سنزید المحسنین، مستأنفه بیانی است.

فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلاً غَيْرَ ٱلَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزاً مِنَ ٱلسَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿١٦٢﴾

پس کسانی از ایشان که ظلم نموده بودند کلام را به غیر از آنچه که به ایشان گفته شده بود تغییر دادند پس به جهت ظلمی که می‌کردند برایشان عذابی از آسمان فرو فرستادیم.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ بدّل ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل بدّل ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ظلموا و جمله ظلموا منهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ قولاً ﴾ مفعول‌به بدّل ﴿ غیر الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت قولاً والّذی موصوله ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول

و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل و جمله قیل لهم، صله الّذی است (عائد صله نایب فاعل قیل است). و جمله بدّل الّذین ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قیل لهم اسکنوا (آیه ۱۶۱) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ رجزاً ﴾ مفعول‌به ارسلنا ﴿ من السماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رجزاً ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یظلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یظلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ارسلنا و جمله ارسلنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله بدّل است.

وَسْأَلْهُمْ عَنِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ ٱلْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي ٱلسَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعاً وَيَوْمَ لَايَسْبِتُونَ لَاتَأْتِيهِمْ كَذٰلِكَ نَبْلُوهُم بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٣﴾

واز ایشان دربارهٔ شهری که کنار دریا بود بپرس زمانی که به روز شنبه تجاوز می‌کردند آنگاه که ماهیهایشان در روز شنبهٔ آنان به سوی ایشان بر روی آب می‌آمدند وروزهای غیر شنبه به سویشان نمی‌آمدند. این گونه ایشان را به جهت نافرمانیشان می‌آزمودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسئلهم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ عن القریة ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسئل ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از القریة ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ حاضرة البحر ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کانتْ و جمله کانتْ ...، صله الّتی است (عائد صله اسم کانتْ است). ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به حاضرة و مضاف ﴿ یعدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی السبت ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعدون و جمله

یعدون...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به یعدون و مضاف ﴿ **تأتیهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ **حیتانهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تأتی ﴿ **یوم** ﴾ ظرف و متعلق به تأتی و مضاف ﴿ **سبتهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و سبت مضاف الیه یوم ﴿ **شُرَّعاً** ﴾ حال از حیتانهم و جمله تأتیهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله اسئلهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (اذکر) اذ قیل لهم (آیه ۱۶۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یوم** ﴾ ظرف و متعلق به لاتأتیهم و مضاف ﴿ **لایسبتون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایسبتون، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. ﴿ **لاتأتیهم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به لاتأتی و جمله یوم لایسبتون لاتأتیهم، محلاً مجرور و عطف بر جمله تأتیهم حیتانهم است. ﴿ **کذلك نبلوهم** ﴾ مانند کذلک نجزی المفترین (آیه ۱۵۲) ترکیب می‌شود. ﴿ **بما کانوا یفسقون** ﴾ مانند بما کانوا یظلمون (آیه ۱۶۲) ترکیب می‌شود و بما متعلق به نبلوا است.

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً ٱللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً شَدِيداً قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٦٤﴾

وزمانی که امتی از ایشان گفت برای چه قومی را موعظه می‌کنید که خداوند هلاک کنندهٔ ایشان ویا عذاب کنندهٔ آنها به عذابی سخت است؟ گفتند معذرتی است به سوی پروردگارتان وشاید تقویٰ پیشه نمایند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ (اذ یعدون ۱۶۳) و مضاف ﴿ **قالتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ **امةٌ** ﴾ فاعل قالتْ ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت امة ﴿ **لِمَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعظون و ما استفهامیه ﴿ **تعظون** ﴾ فعل و فاعل

﴿ **قوماً** ﴾ مفعول‌به تعظون و جمله لم‌تعظون قوماً، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **مهلکهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **معذّبهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مهلکهم ﴿ **عذاباً** ﴾ مفعول مطلق معذّب ﴿ **شدیداً** ﴾ صفت عذاباً و جمله الله...، محلاً منصوب و صفت قوماً است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **معذرةً** ﴾ مفعول مطلق برای فعل نعتذر مقدر و یا مفعول‌له برای فعل وعظناهم مقدر و یا مفعول‌به فعل نطلب مقدر ﴿ **الی ربّکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به معذرةً و جمله (نعتذر و یا وعظناهم و یا نطلب) معذرةً...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لعلّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **یتّقون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یتّقون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم یتّقون، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول قالوا است.

فَلَمَّا نَسُوا مَاذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا ٱلَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلسُّوءِ وَأَخَذْنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۱۶۵﴾

وهنگامی که آنچه به ایشان تذکر داده شده بود را فراموش نمودند کسانی که از بدی نهی می‌کردند را نجات دادیم واشخاصی که ظلم کرده بودند را به جهت نافرمانیشان به عذابی شدید گرفتار نمودیم.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **نسوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به نسوا ﴿ **ذُکِّرُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکّروا و جمله ذُکِّرُوا به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول‌به نسوا بوده و جمله ذکّروا به، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است.

و جمله نسوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ انجینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به انجینا ﴿ ینهون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عن السوء ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینهون و جمله ینهون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل ینهون است). و جمله انجینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخذنا الّذین ظلموا ﴾ عطف بر جمله انجینا الّذین ینهون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بعذابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذنا ﴿ بئیسٍ ﴾ صفت عذاب ﴿ بما کانوا یفسقون ﴾ مانند بما کانوا یظلمون (آیه ۱۶۲) ترکیب می‌شود و بما متعلق به اخذنا است.

فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿١٦٦﴾

وزمانی که از آنچه نهی شده بودند سرپیچی کردند به ایشان گفتیم میمونهای رانده شده باشید.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا عتوا ﴾ مانند لمّا نسوا ترکیب می‌شود. ﴿ عن ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عتوا و ما موصوله ﴿ نُهُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نهوا و جمله نهوا عنه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در عنه است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و مجرور عن بوده و جمله نهوا عنه، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است.

﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قلنا ﴿ کونوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قردةً ﴾ خبر کونوا ﴿ خاسئین ﴾ صفت قردةً و جمله کونوا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل است.

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَن يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۶۷﴾

وهنگامی که پروردگارت اعلام کرد حتماً بر آنها تا روز قیامت کسی را برانگیزد ومی‌گمارد که به ایشان بدترین عذاب را بچشاند. به تحقیق پروردگارت زود کیفر است وقطعاً او آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ قبلی (آیه ۱۶۴) و مضاف ﴿ تأذّنَ ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تأذّن ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یبعثنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقلیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبعثنّ ﴿ الی یوم القیامة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یبعثنّ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یبعثنّ ﴿ یسومهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ سوء العذاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به دوم یسوم و جمله یسومهم...، صله من است (عائد صله فاعل یسوم است). و جمله یبعثنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول تأذّنَ است. و جمله تأذّنَ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ سریع العقاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّ ربّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّه لغفورٌ ﴾ عطف بر إنّ ربّک لسریع العقاب شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ رحیمٌ ﴾ خبر دوم إنّ است.

وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَماً مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَٰلِكَ وَبَلَوْنَاهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۱۶۸﴾

وایشان را در زمین به امتهایی تقسیم نمودیم، برخی از ایشان صالحند وبرخی از آنها غیر از آنند. وایشان را به نیکی‌ها وبدی‌ها آزمودیم شاید که آنها برگردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **قطّعناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قطّعنا ﴿ **امماً** ﴾ حال از مفعول‌به قطّعناهم و جمله قطّعناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قطّعناهم (آیه ۱۶۰) است.

﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **الصالحون** ﴾ مبتدای مؤخر و جمله منهم الصالحون، محلاً منصوب و صفت امماً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **دونَ ذلك** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت برای مبتدای مقدر به تقدیر قومٌ و جمله منهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله منهم الصالحون است.

﴿ **وبلوناهم بالحسنات** ﴾ مانند وقطّعناهم فی الارض ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **السیئات** ﴾ عطف بر الحسنات است.

﴿ **لعلّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **یرجعون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یرجعون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم یرجعون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا ٱلْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا ٱلْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَاقُ ٱلْكِتَابِ أَن لَّا يَقُولُوا عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَٱلدَّارُ ٱلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦٩﴾

پس بعد از ایشان جانشینانی آمدند که کتاب را به ارث بردند. بهره این دنیای پست را گرفتند وگفتند به زودی بخشیده می‌شویم. واگر بهره‌ای همانند آن به سویشان می‌آمد آن را می‌گرفتند. آیا از ایشان میثاق کتاب گرفته نشده بود که بر

خدا جز حق نگویند، وآنچه که در آن هست را فرا گرفته بودند؟ وسرای آخرت برای کسانی که تقوا پیشه می‌کنند بهتر است. آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ خَلَفَ ﴾ فعل ﴿ من بعدهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلف ﴿ خلفٌ ﴾ فاعل خلف و جمله خَلَفَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قطّعناهم (آیه ۱۶۸) است.

﴿ ورثوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الکتاب ﴾ مفعول‌به ورثوا و جمله ورثوا الکتاب، محلاً مرفوع و صفت خلفٌ است.

﴿ یأخذون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عرض هذا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یأخذون ﴿ الادنیٰ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و جمله یأخذون...، محلاً منصوب و حال از فاعل ورثوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یُغفَرُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر و نایب فاعل آن و جمله سیغفرلنا، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یأخذون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یأتهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأت ﴿ عرضٌ ﴾ فاعل یأت ﴿ مثله ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عرض (مثل از اسماء دائم النکره بوده و با اضافه به معرفه کسب تعریف نمی‌کند ولذا صفت عرض نکره واقع شده است) و جمله إنْ یأتهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یأخذوه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله یأخذوه، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله یقولون است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از فاعل یقولون است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم‌یؤخذ ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به لم جازمه ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یؤخذ ﴿ میثاق الکتاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل لم‌یؤخذ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ لایقولوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایقولوا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الحقَّ ﴾ مفعول‌به لایقولوا و فعل مضارع لایقولوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل از میثاق الکتاب واقع می‌شود. ترکیب دیگر اینکه مفعول‌له لم‌یؤخذ است به تقدیر لئلّا یقولوا. و جمله ألم‌یؤخذ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ درسوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به درسوا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فیه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و مفعول‌به درسوا بوده و جمله (کان) فیه، محلاً منصوب و صفت مانکره موصوفه است. و جمله درسوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الم‌یؤخذ علیهم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الدّار ﴾ مبتدا ﴿ الاخرة ﴾ صفت الدّار ﴿ خیرٌ ﴾ خبر الدّار ﴿ للذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیر والّذین موصوله ﴿ یتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتّقون، صله الّذین است (عائد صله فاعل یتّقون است). و جمله الدار الاخرة...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لاتعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاتعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الدار الاخرة... است.

وَٱلَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِٱلْكِتَابِ وَأَقَامُوا ٱلصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُصْلِحِينَ ﴿١٧٠﴾

وکسانی که به کتاب تمسک می‌کنند ونماز را اقامه می‌نمایند، همانا ما اجر نیکوکاران را از بین نمی‌بریم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یمسّکون ﴾ فعل و فاعل

﴿ **بالکتاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمسّکون و جمله یمسّکون بالکتاب، صله الّـذین است (عائد صله فاعل یمسّکون است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقاموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الصلاة** ﴾ مفعول‌به اقاموا و جمله اقاموا الصلاة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یمسّکون است.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **لانضیع** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **اجرالمصلحین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به لانضیع و جمله لانضیع...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است به تقدیر إنّا لانضیع اجرهم. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

وَإِذْ نَتَقْنَا ٱلْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧١﴾

وزمانی که کوه را بالای آنان برافراشتیم، انگار که سایبانی بود. وگمان کردند که بر ایشان فرو می‌ریزد. آنچه به شما داده‌ایم را با قدرت بگیرید وآنچه را در آن هست به خاطر داشته باشید شاید که تقوا پیشه کنید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ قبلی (آیه ۱۶۷) و مضاف ﴿ **نتقنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الجبل** ﴾ مفعول‌به نتقنا ﴿ **فوقهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نتقنا و جمله نتقنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **کأنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **ظُلّةٌ** ﴾ خبر کأنّ و جمله کأنّه ظلّة، محلاً منصوب و حال از الجبل است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ظنّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **واقعٌ** ﴾ خبر أنّ ﴿ **بهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به واقع و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظنّوا واقع می‌شود. و جمله ظنّوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نتقنا است.

﴿ خذوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول‌به خذوا **﴿ آتیناکم ﴾** فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به و جمله آتیناکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم آتینا است به تقدیر ماآتیناکموه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. **﴿ بقوةٍ ﴾** جار و مجرورِ و متعلق به خذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل خذوا به تقدیر مجدّین و جمله خذوا... محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است به تقدیر و قلنا لهم خذوا وجمله (قلنا لهم) خذوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نتقنا است و یـا ایـنکه جمله خذوا...، محلاً منصوب و مقول قول قائلین مقدر بوده و قائلین حال از فاعل نتقنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اذکروا ما ﴾** عطف بر خذوا ما شده و مانند آن ترکیب می‌شود. **﴿ فیه ﴾** جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فیه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ لعلّکم تتّقون ﴾ مانند لعلّهم یرجعون (آیه ۱۶۸) ترکیب می‌شود.

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَافِلِينَ ﴿۱۷۲﴾

وهنگامی که خداوند از پشت بنی آدم ذریهٔ آنان را گرفت وآنان را بـر خـودشان شاهد گرفت، آیا پروردگارتان نیستم؟ گفتند چرا شهادت دادیم. تا (مبادا) روز قیامت بگویید به تحقیق ما از این غافل بودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اذ ﴾** در محل نصب و عطف بر اذ قبلی (آیه ۱۷۱) و مضاف **﴿ اخذ ﴾** فعل **﴿ ربّك ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل اخذ **﴿ من بنی ءادم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخذ (ءادم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت

مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **من ظهورهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و بدل از من بنی ءادم به اعاده حرف جر ﴿ **ذریّتهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اخذ و جمله اخذ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اشهدهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **علی انفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اشهد و جمله اشهدهم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اخذ است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لستُ** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **بربّکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و باء زائده برای تاکید و ربّکم در موضع نصب و خبر لستُ و جمله الست بربّکم، محلاً منصوب و مقول قول قال مقدر است به تقدیر و قال لهم. و جمله (قال لهم)...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اشهدهم است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بلیٰ** ﴾ حرف جواب ﴿ **شهدنا** ﴾ فعل و فاعل و جمله شهدنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و یا اینکه شهدنا مستأنفه بیانی و در حیّز قول بوده و جمله مقول قول مقدر است به تقدیر بلی انت ربّنا. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تقولوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **یوم القیامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تقولوا ﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **کنّا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **عن هذا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به غافلین ﴿ **غافلین** ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول تقولوا است. و فعل مضارع تقولوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌له فعل مقدر واقع می‌شود به تقدیر اشهدکم علی انفسکم لئلّا تقولوا. و جمله (اشهدکم)...، مستأنفه است.

أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿۱۷۳﴾

یا بگویید همانا قبلاً پدرانمان مشرک بودند وما ذریة بعد از آنان بودیم. آیا ما را به جهت آنچه باطل اندیشان انجام داده‌اند هلاک می‌کنی؟

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ **تقولوا** ﴾ عطف بر تقولوا (آیه ۱۷۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **اشرك** ﴾ فعل ﴿ **ءاباؤنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اشرک ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشرک (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله اشرک ...، محلاً منصوب و مقول قول تقولوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **كنّا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **ذريةً** ﴾ خبر کنّا ﴿ **من بعدهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت ذریةً و جمله کنّا ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اشرک است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ **تهلكنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تهلک و ماموصوله ﴿ **فَعَلَ** ﴾ فعل ﴿ **المبطلون** ﴾ فاعل فعل و جمله فعل المبطلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به فعل است به تقدیر ما فعله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله تهلکنا ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کنّا ذریةً است.

وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٧٤﴾

واین گونه آیات را تفصیل می‌دهیم، وشاید که ایشان برگردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **كذلك** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به نفصّل ﴿ **نفصّل** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **الاياتِ** ﴾ مفعول‌به نفصّل (نصب الایات به جر تاء است) و جمله کذلک نفصّل الایات، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لعلّهم يرجعون** ﴾ مانند لعلّهم یتّقون (آیه ۱۶۴) ترکیب می‌شود. و جمله لعلّهم یرجعون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نفصّل است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱلَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ ٱلشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ ٱلْغَاوِينَ ﴿۱۷۵﴾

وبرایشان خبر کسی را بخوان که به او آیاتمان را داده بودیم واز آن تهی گشت پس شیطان پی او را گرفت واز گمراهان شد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أتل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتل ﴿ نبأ الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به أتل و الّذی موصوله ﴿ آتیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ ایاتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به دوم آتینا (نصب ایات به جر تاء است) و جمله اتیناه ایاتنا، صله الّذی است (عائد صله مفعول‌به اول اتیناه است). و جمله أتل ....، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ انسلخ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به انسلخ و جمله انسلخ منها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله آتیناه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اتبعه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الشیطان ﴾ فاعل اتبع و جمله اتبعه الشیطان، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انسلخ است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من الغاوین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتبعه است.

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلٰكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى ٱلْأَرْضِ وَٱتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ ٱلْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذٰلِكَ مَثَلُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ ٱلْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۷۶﴾

واگر می‌خواستیم، بدان رفعتش می‌دادیم ولکن او به زمین دل بست واز هوایش پیروی نمود، پس مثلش همانند مثل سگ است که اگر بر او حمله کنی زبان از دهان بیرون می‌آورد واگر رهایش کنی (باز) زبان از دهان بیرون می‌آورد. این مثل قومی

است که آیاتمان را تکذیب نمودند پس این داستان را حکایت کن شاید ایشان تفکر نمایند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شئنا ﴾ فعل و فاعل و جمله لوشئنا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ﴾ جواب شرط ﴿ رفعناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به رفعنا و جمله رفعناه بها، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتیناه (آیه ۱۷۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ اخلد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخلد و جمله اخلد...، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتبع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هویٰه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اتبع و جمله اتبع هویٰه، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اخلد است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ مثله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ کمثل الکلب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مثله و جمله مثله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکنّه اخلد است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تحملْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور و متعلق به تحمل و جمله إنْ تحملْ علیه، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یلهثْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یلهث، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از الکلب است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تترکه یلهث ﴾ عطف بر إنْ تحمل علیه یلهث شده و مانند آن ترکیب

می‌شود. و ضمیر هاء در تترکه محلاً منصوب و مفعول‌به تترک است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا **﴿ مثل القوم ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک **﴿ الّذین ﴾** موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از القوم **﴿کذّبوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بایاتنا ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است). و جمله ذلک ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ استینافیه **﴿ اقصص ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ القَصَص ﴾** مفعول‌به اقصص و جمله اقصص ...، مستأنفه است.

﴿ لعلّهم یتفکّرون ﴾ مانند لعلّهم یرجعون (آیه ۱۶۸) ترکیب می‌شود.

سَاءَ مَثَلاً ٱلْقَوْمُ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿۱۷۷﴾

چه زشت است مثل قومی که آیاتمان را تکذیب نمودند وبه خودشان ظلم می‌کردند.

﴿ ساء ﴾ از افعال ذم و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ مثلاً ﴾** تمیز از فاعل ساء و جمله ساء مثلاً، مستأنفه است.

﴿ القوم ﴾ خبر برای مبتدای مقدر با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر هو مثل القوم **﴿ الّذین ﴾** موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از القوم **﴿کذّبوا بایاتنا ﴾** ترکیبش در آیه ۱۷۶ گذشت. و جمله (هو مثل) القوم ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ انفسهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به مقدم یظلمون **﴿کانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ یظلمون ﴾** فعل و فاعل و جمله یظلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّبوا است.

مَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِي وَمَن يُضْلِلْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ ﴿۱۷۸﴾

هر کس را که خداوند هدایت کند پس او راه یافته است وکسانی را که گمراه نماید پس ایشان همان زیانکارانند.

﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول‌به مقدم یهد ﴿ **یهد** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ **الله** ﴾ فاعل یهد و جمله من یهدالله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **المهتدی** ﴾ خبر هو و جمله هو المهتدی، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من یضلل** ﴾ مانند من یهدالله ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **هم** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **الخاسرون** ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم الخاسرون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولٰئِكَ هُمُ ٱلْغَافِلُونَ ﴿۱۷۹﴾

وقطعاً بسیاری از جن وانس را برای جهنم آفریده‌ایم. برای آنها قلبهایی است که با آن در نمی‌یابند وبرای ایشان چشمهایی است که با آن نمی‌بینند وبرای آنها گوشهایی است که بدان نمی‌شنوند، ایشان همانند چهارپایان هستند بلکه آنها گمراه ترند، اینان همان غافلانند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ل** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ذرءنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لجهنّم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذرءنا (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **کثیراً** ﴾ مفعول‌به ذرءنا ﴿ **من الجنّ** ﴾ جار

و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الانس** ﴾ عطف بر الجنّ و جمله لقد ذرءنا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **قلوبٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) و جمله لهم قلوب، محلاً منصوب و حال از الجنّ و الانس است.

﴿ **لایفقهون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایفقهون و جمله لایفقهون بها، محلاً مرفوع و صفت قلوبٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لهم اعینٌ لایبصرون بها و لهم ءاذانٌ لایسمعون بها** ﴾ عطف بر لهم قلوبٌ لایفقهون بها شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کالانعام** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اولئک و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **اضلّ** ﴾ خبر هم و جمله هم اضلّ، مستأنفه بیانی است.

﴿ **اولئك هم الغافلون** ﴾ مانند اولئک هم الخاسرون (آیه ۱۷۸) ترکیب می‌شود. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

وَلِلَّهِ ٱلْأَسْمَاءُ ٱلْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٨٠﴾

وبرای خداوند نامهای نیکویی است پس او را به آنها بخوانید، وکسانی که در نامهایش به انحراف می‌روند را رها کنید؛ به زودی آنچه انجام می‌داده‌اند را جزا داده می‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **الاسماء** ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ **الحسنیٰ** ﴾ صفت الاسماء و جمله لله ...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **ادعوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هـاء در مـحل نـصب و مـفعول‌به ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادعوا و جمله ادعوه بها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله ... است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ذروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به ذروا ﴿ **یلحدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی اسمائه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یلحدون و جمله یلحدون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یلحدون است). و جمله ذروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادعوه است.

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یُجزَون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به دوم یجزون (مفعول‌به اول نایب فـاعل قـرار گـرفته است) ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یعملون است به تقدیر ماکانوا یـعملونه). و مـی‌توان مـا را همانند ما در آیه ۲۸ به صورت نکـره مـوصوفه و یـا مـصدریه تـرکیب نـمود. و جـمله سیجزون...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿۱۸۱﴾

واز کسـانی کـه خـلق نـمودیم گـروهی بـه حـق هـدایت مـی‌کنند وبـه آن داوری می‌نمایند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ممّن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مـقدر و خـبر مـقدم و مـن موصوله ﴿ **خلقنا** ﴾ فعل و فاعل و جمله خلقنا، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به خلقنا است به تقدیر من خلقناه). ﴿ **امةٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخرة و موصوفه) و جمله ممّن...، مستأنفه است.

﴿ **یهدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بـالحقّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدون و جمله یـهدون بالحق، محلاً مرفوع و صفت امةٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ به یعدلون ﴾ عطف بر جمله یهدون بالحقّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۲﴾

وکسانی که آیاتمان را تکذیب نموده‌اند به زودی تدریجاً از جایی که نمی‌دانند آنها را فرو می‌گیریم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است). ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نستدرجهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ من حیث ﴾ جار و مجرور و متعلق به نستدرج و حیث مضاف ﴿ لایعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایعلمون، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله سنستدرجهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿۱۸۳﴾

وبه ایشان مهلت می‌دهم قطعاً مکر من متین واستوار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أملی ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أملی و جمله أملی لهم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله سنستدرجهم (آیه ۱۸۲) است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ کیدی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنَّ ﴿ متینٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ کیدی متینٌ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِم مِن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۱۸۴﴾

آیا نیندیشیده‌اند که در همنشین آنان جنونی نیست، او جز هشدار دهنده‌ای آشکار نیست.

﴿ أَ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم‌يتفكّروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ بصاحبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من جِنَّةٍ ﴾ جار و مجرور و مِن زائده و جنة در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله مابصاحبهم من جِنَّةٍ، محلاً منصوب و مفعول‌به لم‌يتفكّروا است (لم‌يتفكّروا به جهت وجود ما نافيه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نمايد). و جمله لم‌يتفكّروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير ألم‌يروا و لم‌يتفكّروا.

﴿ إِنْ ﴾ نافيه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ نذيرٌ ﴾ خبر هو ﴿ مبينٌ ﴾ صفت نذير و جمله إِنْ هو...، مستأنفه است.

أَوَ لَمْ يَنظُرُوا فِي مَلَكُوتِ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُۥ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٥﴾

آيا در ملكوت آسمانها وزمين وآنچه را كه خداوند آفريده است، نظاره نكرده‌اند واينكه شايد مركشان نزديک باشد؟ پس به چه سخنی بعد از آن (قرآن) ايمان می‌آورند؟

﴿ أو لم‌ينظروا ﴾ مانند او لم يتفكّروا (آيه ۱۸۴) تركيب می‌شود. ﴿ فی ملكوت السماوات ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لم ينظروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ملكوت ﴿ خلق ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل خلق ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به مقدر خلق و جمله خلق...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلق است به تقدير ماخلقه الله).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقيله از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ عسیٰ ﴾ از افعال تامه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يكونَ ﴾ فعل مضارع منصوب

به أنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ اقترب ﴾ فعل ﴿ أجلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اقترب و جمله قداقترب اجلهم، محلاً منصوب وخبر یکون است. و فعل مضارع یکون با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل عسی واقع می‌شود. و جمله عسیٰ...، محلاً مرفوع و خبر أنْ مخففه است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر ملکوت است. و جمله لم ینظروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یتفکّروا (آیه ۱۸۴) است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ بای حدیثٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤمنون ﴿ بعده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤمنون ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل وجمله... یؤمنون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا لم یؤمنوا بهذا الحدیث. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

مَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٨٦﴾

هر کس را خداوند گمراه کند پس هیچ هدایت کننده‌ای برای او نیست، وایشان را سرگشته در طغیانشان رها می‌سازد.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول‌به مقدم یضلل ﴿ یضللْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ الله ﴾ فاعل یضلل و جمله من یضلل الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ هادیَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لاء ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لاهادی له، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یذرهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فی طغیانهم ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یذر و جمله یذرهم...، مستأنفه است.

﴿ **یعمهون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعمهون، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به یذرهم است.

یَسْئَلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي لاَ يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ ٱللهِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۷﴾

از تو درباره قیامت می‌پرسند که زمانش کی است؟ بگو همانا علمش نزد پروردگارم است، جز او آن را در وقتش آشکار نمی‌سازد. (این امر) در آسمانها وزمین گران است، خبر ناگهانی به سوی شما نمی‌آید. از تو می‌پرسند انگار که از آن آگاهی. بگو همانا علمش نزد خداست ولکن اکثر مردم نمی‌دانند.

﴿ **یسئلونك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **عن الساعةِ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسئلون ﴿ **ایان** ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مرسٰها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله ایان مرسٰها، محلاً مجرور و بدل از الساعة (بدل جمله از مفرد) است. و جمله یسئلونک...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **علمها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **عند** ﴾ ظرف و متعلق به عامل مقدر و خبر علمها و مضاف ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربِّ مضاف الیه عند و جمله انّما علمها...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **لایجلّیها** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **لوقتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لایجلّی ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و فاعل لایجلّی و جمله لایجلّیها...، محلاً منصوب و حال از ضمیر**ها** در علمها و یا از ربّی است.

﴿ **ثقلتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **فی السماوات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ثقلتْ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله ثقلتْ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **لاتأتیکم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به لاتأتی ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **بغتةً** ﴾ حال از فاعل لاتأتی و جمله لاتأتیکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل ثقلتْ است.

﴿ **یسئلونك** ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ **کأنّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ **حفیٌّ** ﴾ خبر کأنَّ ﴿ **عنها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حفیّ و جمله کأنّک...، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به یسئلونک است. ﴿ **قل انّما علمها عنداللّٰه** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **اکثر الناس** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنَّ ﴿ **لایعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ اکثر الناس...، محلاً منصوب و عطف بر جمله انّما علمها... است.

قُل لاَأَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَلاَ ضَرّاً إِلَّا مَا شَاءَ ٱللّٰهُ وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ ٱلْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۸﴾

بگو جز آنچه خدا بخواهد برای خودم نفع وضرری مالک نیستم، واگر غیب می‌دانستم حتماً خیر بیشتری به دست می‌آوردم وبدی به من نمی‌رسید، من جز هشدار دهنده وبشارت دهنده برای قومی که ایمان می‌آورند نیستم.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لااملك** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه

و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لنفسی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لااملک ﴿ نفعاً ﴾ مفعول‌به لااملک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تاکید ﴿ ضرّاً ﴾ عطف بر نفعاً ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از نفعاً و یا ضرّاً ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله شاء الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به شاء است به تقدیر ماشاءه‌الله). و یا اینکه مانکره موصوفه و در محل نصب و مستثنی بوده و جمله شاء الله، محلاً منصوب و صفت مانکره موصوفه است. و جمله لااملک...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ اعلم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ الغیب ﴾ مفعول‌به اعلم و جمله اعلم الغیب، محلاً منصوب و خبر کنت است. و جمله لو کنت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ استکثرت ﴾ فعل و فاعل ﴿ من الخیر ﴾ جار و مجرور و متعلق به استکثرت و جمله استکثرت...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله لااملک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ مسّنی ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ السوء ﴾ فاعل مسّ و جمله مامسّنی السوء، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استکثرت است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ نذیرٌ ﴾ خبر انا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بشیرٌ ﴾ عطف بر نذیر ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذیر و یا بشیر ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله یؤمنون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله إنْ انا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِن نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلاً خَفِيفاً فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَت دَعَوَا ٱللهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحاً لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّاكِرِينَ ﴿۱۸۹﴾

او کسی است که شما را از نفسی واحد خلق نمود واز آن جفتش را قرار داد تا بدان آرام گیرد. پس زمانی که با او در آمیخت باری سبک گرفت وبا آن مدتی گذراند، پس زمانی که سنگین بار شد دو نفری خدا، پروردگارشان را خواندند، اگر به ما (فرزند) شایسته بدهی، همانا از شکر کنندگان می‌شویم.

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ **خلقکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **من نفسٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ **واحدةٍ** ﴾ صفت نفس و جمله خلقکم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله هوالّذی...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جعل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل (به معنای خلق) ﴿ **زوجها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به جعل ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یسکن** ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسکن و فعل مضارع یسکن با أَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعل و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقکم است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **تغشّها** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به و جمله تغشّها، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **حملتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **حملاً** ﴾ مفعول مطلق حملتْ ﴿ **خفیفاً** ﴾ صفت حملاً و جمله حملتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعل است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **مَرَّت** ﴾ عطف بر جمله حملتْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مَرَّتْ است.

﴿ **فلمّا** ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ **اثقلتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله اثقلتْ، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ دعوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ الله ﴾** مفعول‌به دعوا **﴿ ربّهما ﴾** مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله و جمله دعوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل است.

﴿ لَ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ آتینا ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به اول **﴿ صالحاً ﴾** مفعول‌به دوم آتیت و جمله إن آتیتنا صالحاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر **﴿ نکوننّ ﴾** فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقلیه از افعال ناقصه وضمیر نحن مستتر اسمش **﴿ من الشاکرین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر نکوننّ و جمله نکوننّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه بیانی و یا تفسیریه است.

فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحاً جَعَلاَ لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى ٱللهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٩٠﴾

پس هنگامی که به ایشان (فرزند) شایسته‌ای داد، برای او در آنچه که به ایشان داده بود شریکانی قرار دادند، پس منزه است خداوند از آنچه شرک می‌ورزند.

﴿ فلمّا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۸۹ گذشت. **﴿ ءاتاهما ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول‌به اول **﴿ صالحاً ﴾** مفعول‌به دوم ءاتیٰ و جمله ءاتاهما صالحاً، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ جعلا ﴾ فعل و فاعل **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به جعلا **﴿ شرکاء ﴾** مفعول‌به جعلا **﴿ فیما ﴾** جار و مجرور و متعلق به شرکاء و ماموصوله **﴿ ءاتاهما ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هما در محل نصب و مفعول‌به و جمله آتاهما، صله ما است (عائد صله ضمیر

ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم ءاتی است به تقدیر ما ءاتاهما ایاه).
و جمله جعلا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۱۸۹) است.

﴿ فَـ ﴾ استینافیه ﴿ تعالیٰ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل تعالیٰ ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالیٰ و ماموصوله ﴿ یشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یشرکون است به تقدیر مایشرکونه).
و جمله تعالیٰ...، مستأنفه است.

أَيُشْرِكُونَ مَالاَ يَخْلُقُ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿١٩١﴾

آیا چیزهایی را شریک او می‌سازند که چیزی را خلق نمی‌کنند وخودشان خلق می‌شوند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ یشرکون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یشرکون ﴿ لایخلق ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ شیئاً ﴾ مفعول‌به لایخلق و جمله لایخلق شیئاً، صله ما است (عائد صله فاعل لایخلق است). و جمله أیشرکون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یُخلَقُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یخلقون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از ما موصوله است (با لحاظ معنای ما).

وَلاَ يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْراً وَلاَ أَنفُسَهُمْ يَنصُرُونَ ﴿١٩٢﴾

ونمی‌توانند به ایشان یاری برسانند ونه خودشان را یاری نمایند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لایستطیعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایستطیعون ﴿ نصراً ﴾ مفعول‌به لایستطیعون و جمله لایستطیعون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یخلقون (آیه ۱۹۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به مقدم ینصرون ﴿ ینصرون ﴾ فعل و فاعل و جمله لاانفسهم ینصرون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لایستطیعون است.

وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى ٱلْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَآءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنتُمْ صَٰمِتُونَ ﴿١٩٣﴾

واگر ایشان را به سوی هدایت بخوانید شما را تبعیت نمی‌کنند، بر آنها یکسان است چه ایشان را بخوانید یا اینکه شما خاموش بمانید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تدعوهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الی الهدیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تدعوا و جمله إنْ تدعوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لایتّبعوکم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به و جمله لایتّبعوکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یخلقون (آیه ۱۹۱) است.

﴿ سواءٌ ﴾ مبتدا (نکره عامله در مابعد) ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سواء ﴿ أ ﴾ تسویه ﴿ دعوتموهم ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و فعل ماضی دعوتم با همزه تسویه تأویل به مصدر رفته و خبر سواءٌ واقع می‌شود. و یا اینکه سواءٌ خبر مقدم و مصدر مؤول از أدعوتموهم مبتدای مؤخر ﴿ ام ﴾ عاطفه متصله ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ صامتون ﴾ خبر انتم و انتم صامتون عطف بر دعوتم شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود به تقدیر سواءٌ علیکم دعاؤکم ام صمتکم. و جمله سواءٌ...، مستأنفه بیانی و یا تفسیریه است (بنابر هر دو ترکیب).

إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۹۴﴾

به تحقیق کسانی را که جز خدا می‌خوانید بندگانی همانند شما هستند. پس بخوانیدشان واگر راستگویید پس باید شما را استجاب کنند.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب واسم إنَّ ﴿ **تدعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به مقدر تدعون و جمله تدعون...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تدعون است به تقدیر الّذین تدعونهم).

﴿ **عبادٌ** ﴾ خبر اِنّ ﴿ **امثالکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عباد و جمله اِنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **ادعوهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله ادعوهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله شرط بعدی است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **لِیستجیبوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیستجیبوا و جمله لیستجیبوا لکم، محلاً مجزوم و عطف بر جمله ادعوهم است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **صادقین** ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ ﴿۱۹۵﴾

آیا برای آنها پاهایی است که بدان راه روند ویا برای ایشان دستانی است که با آن کاری انجام دهند ویا برای آنان چشمانی است تا بدان ببینند یا برای آنها گوشهایی است تا با آن بشنوند؟ بگو شریکانتان را بخوانید سپس دربارهٔ من نیرنگ زنید ومرا مهلت مدهید.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **أرجلٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه و مسبوقه به استفهام) و جمله ألهم ارجلٌ، مستأنفه است.

﴿ **یمشون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمشون و جمله یمشون بها، محلاً مرفوع و صفت ارجلٌ است.

﴿ **ام** ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ **لهم ایدٍ یبطشون بها ام لهم اعینٌ یبصرون بها ام لهم اذان یسمعون بها** ﴾ تمامی عطف بر لهم ارجلٌ یمشون بها شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ادعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **شرکاءکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به ادعوا و جمله ادعوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿**کیدونِ**﴾ فعل و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دارد و جمله کیدونِ، محلاً منصوب و عطف بر جمله ادعوا است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتنظرونِ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دارد و جمله لاتنظرون، محلاً منصوب و عطف بر جمله کیدون است.

إِنَّ وَلِيِّيَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّالِحِينَ ﴿١٩٦﴾

همانا سرپرستم خدایی است که کتاب را نازل نمود واو دوستدار صالحان است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ولیّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ **الله** ﴾ خبر إنّ

﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از الله ﴿ **نزّل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول‌به نزّل و جمله نزّل الکتاب، صله الّذی است (عائد صله فاعل نزّل است). و جمله إنّ ولیَّ...، مستأنفه و در حیّز قول است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یتولّیٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الصالحین** ﴾ مفعول‌به یتولّیٰ و جمله یتولّیٰ الصالحین، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نزّل الکتاب است.

وَٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَايَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَآ أَنْفُسَهُمْ يَنصُرُونَ ﴿۱۹۷﴾

وکسانی را که جز او می‌خوانید بر یاری شما قدرت ندارند وخودشان را یاری نمی‌کنند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **تدعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من دونه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به مقدر تدعون و جمله تدعون...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تدعون است به تقدیر الّذین تدعونهم).

﴿ **لایستطیعون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **نصرکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به لایستطیعون و جمله لایستطیعون...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ ولیّ الله (آیه ۱۹۶) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لاانفسهم ینصرون** ﴾ عطف بر جمله لایستطیعون نصرکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى ٱلْهُدَىٰ لَايَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَايُبْصِرُونَ ﴿۱۹۸﴾

واگر ایشان را به هدایت بخوانی نمی‌شنوند وآنها را می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند وایشان نمی‌بینند.

﴿ **وإن تدعوهم الی الهدیٰ لایسمعوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹۳ گذشت. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین... لایستطیعون (آیه ۱۹۷) است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ترٰهم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله ترٰهم، مستأنفه است.

﴿ **ینظرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینظرون و جمله ینظرون الیک، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به ترٰهم است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لایبصرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایبصرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل ینظرون است.

خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَاهِلِينَ ﴿۱۹۹﴾

عفو پیشه کن و به نیکی امر کن و از جاهلان روی بگردان.

﴿ **خذ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **العفو** ﴾ مفعول‌به خذ و جمله خذ العفو، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أمر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بالعرف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امر و جمله أمُر بالعرف، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خذالعفو است.

﴿ **واعرض عن الجاهلین** ﴾ مانند وأمر بالعرف ترکیب می‌شود.

وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۰۰﴾

واگر از شیطان وسوسه‌ای به تو رسید پس به خدا پناه ببر، همانا او شنوای داناست.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **ما** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **ینزغنّك** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقلیه و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **من**

الشیطان ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نزغ (نکره مؤخره) ﴿ **نزغٌ** ﴾ فاعل ینزغنّ و جمله إمّا ینزغنّک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **استعذ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **باللّه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استعذ و جمله استعذ باللّه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خذ العفو (آیه ۱۹۹) است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **سمیعٌ علیمٌ** ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَٰٓئِفٌ مِّنَ ٱلشَّيْطَٰنِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ ﴿۲۰۱﴾

به تحقیق کسانی که تقوا پیشه‌اند هر گاه وسوسه‌ای از شیطان به ایشان برسد متذکر می‌شوند پس ناگاه بینا شوند.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اتقوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتقوا است). ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **مسّهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **طائفٌ** ﴾ فاعل مسّ ﴿ **من الشیطان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفٌ و جمله مسّهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **تذکّروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله تذکّروا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ حرف مفاجاة ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **مبصرون** ﴾ خبر هم و جمله اذا هم مبصرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تذکّروا است.

وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي ٱلْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ ﴿٢٠٢﴾

وبرادرانشان آنان را به گمراهی می‌کشند سپس کوتاهی نمی‌کنند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخوانهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **یمدّونهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی الغیّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمدّون و جمله یمدّونهم...، محلاً مرفوع و خبر اخوانهم است. و جمله اخوانهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الّذین اتقوا... (آیه ۲۰۱) است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **لایقصرون** ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نـافیه و فـاعل و جـمله لایقصرون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یمدّونهم است.

وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِم بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا ٱجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِن رَّبِّي هَٰذَا بَصَائِرُ مِن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠٣﴾

واگر به سویشان آیه‌ای نیاوری می‌گویند چرا آن را از خود نساخته‌ای؟ بگو همانا من از آنـچه کـه از نـاحیه پـروردگارم بـه مـن وحـی مـی‌شود تـبعیت مـی‌کنم. ایـن روشنگریها از ناحیه پروردگارتان وهدایت ورحمت برای قومی که ایمان مـی‌آورند، است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **لم تأتهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حـرف جـر، مـتعلق بـه لم تأت ﴿ **بایةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تأت (مفعول باواسطه) و جمله لم تأتهم بایةٍ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لولا** ﴾ حرف تحضیض ﴿ **اجتبیتها** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به و جمله لولا اجتبیتها، محلاً منصوب و مقول قـول قـالوا است.

و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۲۰۱) است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **اتبع** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به اتبع ﴿ **یُوحیٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوحیٰ ﴿ **من ربّی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یوحی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل یوحیٰ و جمله یوحیٰ...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل یوحیٰ است). و یا اینکه مانکره موصوفه و در محل نصب و مفعول‌به اتبع بوده و جمله یوحیٰ...، محلاً منصوب و صفت مانکره موصوفه است. و جمله انّما اتبع...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بصائرُ** ﴾ خبر هذا ﴿ **من ربّکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بصائر و یا متعلق به عامل مقدر و صفت بصائر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هدیً ورحمةٌ** ﴾ هر دو عطف بر بصائرُ ﴿ **لقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به هر کدام یک از بصائر و یا هدیً و یا رحمة ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یؤمنون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله هذا بصائرُ...، مستأنفه است.

وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٢٠٤﴾

وهنگامی که قرآن خوانده می‌شود پس بدان گوش دهید وخاموش شوید باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **قُرِئَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **القرءان** ﴾ نایب فاعل قرئَ و جمله قرئَ القرآن، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **استمعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استمعوا و جمله استمعوا له، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انصتوا ﴾ عطف بر جمله استمعوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تُرحَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ترحمون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَٱذْكُر رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً وَدُونَ ٱلْجَهْرِ مِنَ ٱلْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَٱلآصَالِ وَلاَ تَكُن مِنَ ٱلْغَافِلِينَ ﴿۲۰۵﴾

ودر پیش خود پروردگارت را در صبح وشب بازاری وترس وبه گفتاری آهسته‌تر از سخن یاد کن واز غافلان مباش.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذکر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اذکر ﴿ فی نفسك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل اذکر ﴿ تضرّعاً ﴾ حال دیگر از فاعل اذکر به تقدیر متضرعاً و یا مفعول‌له آن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خِیفَةً ﴾ عطف بر تضرّعاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ دون الجهر ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و عطف بر متعلَق فی نفسک ﴿ من القول ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الجهر ﴿ بالغدوّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذکر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآصال ﴾ عطف بر الغدوّ و جمله اذکر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۲۰۴) است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ من الغافلین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لاتکن و جمله لاتکن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذکر است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لاَيَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ ﴿۲۰۶﴾

قطعاً کسانی که نزد پروردگارت هستند از عبادتش تکبر نمی‌ورزند واو را تسبیح می‌کنند وبرایش سجده می‌نمایند.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ **عند** ﴾ ظرف و متعلق به فعل کانوا مقدر و مضاف ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و جمله (کانوا) عند ربّک، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است).

﴿ **لایستکبرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **عن عبادته** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لایستکبرون و جمله لایستکبرون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یسبّحونه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله یسبّحونه، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لایستکبرون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسجدون ﴿ **یسجدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله له یسجدون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یسبّحونه است.

سوره مبارکهٔ انفال

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشاینده مهربان.
ترکیبش در سورهٔ انعام گذشت.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنْفَالِ قُلِ ٱلْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ فَاتَّقُوا ٱللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنتُم مُؤْمِنِينَ ﴿١﴾

از تو درباره انفال می‌پرسند، بگو انفال برای خدا ورسول است، پس از خدا بپرهیزید وبین خودتان اصلاح نمایید واگر مؤمنید از خدا ورسولش اطاعت نمایید.

﴿ **یسئلونك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **عن الانفال** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسئلون و جمله یسئلونک...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.
﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الانفال** ﴾ مبتدا ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الانفال ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الرسول** ﴾ عطف بر الله و جمله الانفال...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.
﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول‌به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کانت الانفال لله والرسول. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.
﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اصلحوا ذات** ﴾ عطف بر اتقوا الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ **بینکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بین مضاف الیه ذات است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اطیعوالله ﴾** عطف بر جمله اتقوا الله شده و مانند آن ترکیب مـی‌شود.
﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ رسوله ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه **﴿ کنتم ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افـعال نـاقصه بـا اسمش **﴿ مؤمنین ﴾** خبر کنتم و جمله اِنْ کنتم مؤمنین، محلی از اعراب نـدارد و شـرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾

همانا مؤمنان کسانی هستند که زمانی که یاد خدا شود دلهایش به هراس می‌افتد وهنگامی که آیاتش بر آنها خوانده شود بر ایمانشان می‌افزاید وبـر پـروردگارشان توکل می‌کنند.

﴿ انّما ﴾ از ادات حصر **﴿ المؤمنون ﴾** مبتدا **﴿ الّذین ﴾** موصوله و در محل رفع و خـبر المؤمنون **﴿ اذا ﴾** شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ ذُکِرَ ﴾** فعل ماضی مجهول **﴿ الله ﴾** نایب فاعل ذُکِرَ و جمله ذکر الله، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ وجلتْ ﴾ فعل و تاء تانیث **﴿ قلوبهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل وجلتْ و جمله وجلتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است). و جمله انّما المـؤمنون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اذا تُلِیَتْ ﴾** مانند اذا ذُکِرَ ترکیب می‌شود. **﴿ علیهم ﴾** جار و مـجرور و متعلق به تلیتْ **﴿ ءایاتُه ﴾** مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تلیتْ است.
﴿ زادتْهم ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هم در مـحل نـصب و مـفعول‌به اول **﴿ ایـماناً ﴾**

مفعول‌به دوم زادتْ و جمله زادتْهم ایماناً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ علی ربّهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتوکّلون **﴿ یتوکّلون ﴾** فعل و فاعل و جمله یتوکّلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

اَلَّذِینَ یُقِیمُونَ اَلصَّلاَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُونَ ③

آنانی که نماز را اقامه می‌کنند واز آنچه که روزیشان نموده‌ایم انفاق می‌نمایند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از الّذین قبلی (آیه ۲) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول‌به فعل اعنی مقدر **﴿ یقیمون ﴾** فعل و فاعل **﴿ الصلاة ﴾** مفعول‌به یقیمون و جمله یقیمون الصلاة، صله الّذین است (عائد صله فاعل یقیمون است). و جمله (هم و یا اعنی) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم و سوم الّذین).

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ممّا ﴾** جار و مجرور و متعلق به ینفقون و ماموصوله **﴿ رزقناهم ﴾** فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله رزقناهم، صله ما است. (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناهموه). و یا اینکه مانکره موصوفه و مجرور من بوده و جمله رزقناهم، محلاً مجرور و صفت مانکره موصوفه است. و ترکیب دیگر اینکه ما مصدریه بوده.و فعل ماضی رزقنا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور من واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ینفقون **﴿ ینفقون ﴾** فعل و فاعل و جمله ممّا رزقناهم ینفقون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقیمون الصلاة است.

أُوْلَئِكَ هُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ حَقّاً لَّهُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾

ایشان حقیقتاً همان مؤمنانند، برای آنان نزد پروردگارشان درجات وآمرزش وروزی شایسته‌ای است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **هم** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **المؤمنون** ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر بدانیم) و یا خبر هم ﴿ **حقّاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ایماناً حقّاً و جمله هم المؤمنون حقّاً، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **درجاتٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **عند** ﴾ ظرف و متعلق به عامل مقدر و صفت درجات و مضاف ﴿ **ربّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **مغفرةٌ ورزقٌ** ﴾ هر دو عطف بر درجات ﴿ **کریمٌ** ﴾ صفت رزق و جمله لهم درجاتٌ...، محلاً مرفوع و خبر دوم اولئک و یا محلاً منصوب و حال از المؤمنون است.

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِن بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقاً مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ ﴿٥﴾

همانگونه که پروردگارت تو را به حق از خانه‌ات خارج ساخت وبه تحقیق گروهی از مؤمنان کراهت داشتند.

﴿ **ک** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **اخرجك** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اخرج ﴿ **من بیتك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخرج ﴿ **بالحقّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به اخرجک به تقدیر ملتبساً بالحقّ و فعل ماضی اخرج با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای

مقدر به تقدیر الحال و یا اینکه کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و فعل ماضی اخرج با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه کاف واقع می‌شود وکما در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الحال مثل حال اخراجک. و یا اینکه جار و مجرور متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل اصلحوا و یا اطیعوا (آیه ۱) است. و جمله (الحال) کما اخرجک...، مستأنفه است (بنابر ترکیب اول و دوم کما).

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ إنّ ﴾** از حروف مشبهة بالفعل **﴿ فریقاً ﴾** اسم إنّ **﴿ من المؤمنین ﴾** جار و مجرور و متعلق به فریقاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت فریقاً **﴿ لـ ﴾** مزحلقه برای تاکید **﴿ کارهون ﴾** خبر إنّ وجمله إنّ فریقاً...، محلاً منصوب و حال از مضمون جمله ماقبل است.

يُجَادِلُونَكَ فِي ٱلْحَقِّ بَعْدَ ما تَبَيَّنَ كَأَنَّما يُساقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٦﴾

درباره حق بعد از آنکه مشخص شده بود با تو مجادله می‌کردند مانند اینکه به سوی مرگ کشانده می‌شوند وایشان نظاره می‌کنند.

﴿ یجادلونك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به **﴿ فی الحقّ ﴾** جار و مجرور و متعلق به یجادلون **﴿ بعد ﴾** ظرف و متعلق به یجادلون و مضاف **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ تبیّن ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و فعل ماضی تبیّن با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله یجادلونک...، مستأنفه است.

﴿ کأنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل **﴿ یُساقُون ﴾** فعل مضارع مجهول و نایب فاعل **﴿ الی الموت ﴾** جار و مجرور و متعلق به یساقون و جمله کانّما یساقون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ هم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ ینظرون ﴾** فعل و فاعل و جمله ینظرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل یساقون است.

وَإِذْ يَعِدُكُمُ ٱللَّهُ إِحْدَى ٱلطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ ٱلشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُحِقَّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ ٱلْكَافِرِينَ ۝٧

وزمانی که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه برای شما است، وشما می‌خواستید که گروه بی اسلحه برای شما باشد، وخدا می‌خواست که حق را با کلماتش ثابت وریشه کافران را قطع نماید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول‌به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **یعدکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ **الله** ﴾ فاعل یعد ﴿ **احدی الطائفتین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به دوم یعد ﴿ **انّها** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و بدل اشتمال از مفعول‌به دوم واقع می‌شود به تقدیر یعدکم مالکیت احدی الطائفتین و جمله یعدکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ یعدکم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تودّون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اَنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **غیر** ﴾ اسم اَنّ و مضاف ﴿ **ذات الشوکة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ذات مضاف الیه غیر ﴿ **تکون** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکون و جمله تکون لکم، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به تودّون واقع می‌شود. و جمله تودّون...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یعدکم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یرید** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یرید ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یحقّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الحقَّ** ﴾ مفعول‌به یحقّ ﴿ **بکلماته** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحقّ و فعل مضارع یحقّ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به یرید واقع می‌شود. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یقطعَ دابر** ﴾ عطف بر یحقَّ الحقَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **الکافرین** ﴾ مضاف الیه دابر و جمله یرید الله...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یعدکم است.

لِيُحِقَّ ٱلْحَقَّ وَيُبْطِلَ ٱلْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٨﴾

تا حق را ثابت وباطل را ابطال نماید واگر چه گنهکاران اکراه داشته باشند.

﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **يحقَّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الحقَّ** ﴾ مفعول‌به یحقّ و فعل مضارع یحقّ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل مقدر به تقدیر امرکم بالقتال.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يبطلَ الباطلَ** ﴾ عطف بر یحقّ الحقّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله (امرکم بالقتال) لیحقّ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **كره** ﴾ فعل ﴿ **المجرمون** ﴾ فاعل کره و جمله لوکره المجرمون، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است به تقدیر لوکره المجرمون ذلک امرکم بالقتال. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به امرکم مقدر است.

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِّنَ ٱلْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ﴿٩﴾

وزمانی که به پروردگارتان استغاثه می‌کردید پس شما را اجابت نمود که حتماً من شما را با هزار فرشته پیاپی یاری دهنده هستم.

﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و بدل از اذ قبلی (اذ یعدکم آیه ۷) و مضاف ﴿ **تستغيثون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ربّكم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به تستغیثون و جمله تستغیثون ربّکم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **استجاب** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجاب ﴿ **أنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **ممدّكم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اَنّ ﴿ **بالفٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ممدّ ﴿ **من الملائكة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت الف ﴿ **مردفين** ﴾ حال از

أَلفٍ (نكره موصوفه) و أَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع مى‌شود به تقدير بأنّى ممدكم و با لحاظ حرف جر، متعلق به استجاب و جمله استجاب ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تستغيثون است.

وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا ٱلنَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾

وآن را خداوند جز بشارتى براى شما قرار نداد وتا اينكه بدان دلهاى شما اطمينان يابد. ويارى جز از نزد خداوند نيست. همانا خداوند پيروزمند حكيم است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ **جعله** ﴾ فعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ الله ﴾ فاعل جعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **بشرىٰ** ﴾ مفعول‌به دوم جعل و يا مفعول‌له جعل (متعدى به يک مفعول) و جمله ماجعله ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ **تطمئنّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تطمئنّ ﴿ **قلوبكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل تطمئنَّ و فعل مضارع تطمئنّ با أَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل مقدر به تقدير فعله لتطمئنَّ و جمله (فعله) لتطمئنَّ ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ماجعله است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ **النصر** ﴾ مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **من عندالله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر النصر و جمله ماالنصر ...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ **عزيزٌ حكيمٌ** ﴾ دو خبر براى إنّ و جمله إنّ الله ...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

إِذْ يُغَشِّيكُمُ ٱلنُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِنَ ٱلسَّماءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُم بِهِ
وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ ٱلشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلْأَقْدَامَ ﴿۱۱﴾

هنگامی که با خواب سبکی از جانب خودش شما را پوشاند واز آسمان آبی بر شما نازل نمود تا با آن شما را پاکیزه نماید واز شما پلیدی شیطان را بر طرف نماید ودلهایتان را محکم وقدمهای شما را بدان استوار سازد.

﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و بدل از اذ قبلی (آیه ۹) و مضاف ﴿ **يُغَشّيكم** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ **النعاسَ** ﴾ مفعول‌به دوم يغشّى ﴿ **امنةً** ﴾ حال از النعاس ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امنةً و جمله يغشيكم...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ينزّل** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **عليكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ينزّل ﴿ **من السماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ينزّل ﴿ **ماءً** ﴾ مفعول‌به ينزّل ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **يطهّركم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يطهّر و فعل مضارع يطهّر با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به ينزّل. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يُذهِبَ** ﴾ عطف بر يطهر شده و مانند آن ترکيب می‌شود. ﴿ **عنكم** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به يذهب ﴿ **رجزَ الشيطان** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به يذهب است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ليربطَ** ﴾ عطف بر ليطهر شده و مانند آن ترکيب می‌شود. ﴿ **على قلوبكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يربط است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يثبّتَ** ﴾ عطف بر يطهر شده و مانند آن ترکيب می‌شود. ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يثبّت ﴿ **الاقدامَ** ﴾ مفعول‌به يثبّتَ است. و جمله ينزّل...، محلاً مجرور و عطف بر جمله يغشّيكم است.

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى ٱلْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا ٱلَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا ٱلرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ ٱلْأَعْنَاقِ وَٱضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ﴿١٢﴾

زمانی که پروردگارت به ملائکه وحی فرستاد که من با شما هستم، پس کسانی که ایمان آورده‌اند را استوار بدارید وبه زودی در دلهای کسانی که کافر شده‌اند رعب ووحشت می‌افکنم پس بالای گردنها را بزنید وهمهٔ سر انگشتان را قطع نمایید.

﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و بدل از اذ قبلی (آیه ۱۱) و مضاف ﴿ **یوحیٰ** ﴾ فعل ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یوحیٰ ﴿ **الی الملائکة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوحیٰ ﴿ **انّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **معکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّی معکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یوحیٰ و جمله یوحیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **ثبّتوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به ثبّتوا ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ثبتوا است). و جمله ثبّتوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است به تقدیر اذا کنت معکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **س** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **اُلقیَ** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **فی قلوب الّذین** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به القی والّذین موصوله ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ **الرعبَ** ﴾ مفعول‌به القی و جمله سألقی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اضربوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فوق الاعناق** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اضربوا (مفعول‌به اضربوا مقدر است به تقدیر اضربوهم) و جمله اضربوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ثبّتوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اضربوا ﴾ عطف بر جمله اضربوا قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از کل بنان (نکره مؤخره و مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ کلّ بنان ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اضربوا است.

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَن يُشَاقِقِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿١٣﴾

این بدان جهت است که ایشان با خدا ورسولش به مخالفت برخاستند. وهر کس با خدا ورسولش مخالفت کند، پس به تحقیق خداوند سخت کیفر است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ شاقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول‌به شاقوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله شاقوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یشاققْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول‌به یشاقق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله یشاققْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ شدید العقاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ و جمله اِنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

ذٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿١٤﴾

این را بچشید وحتماً برای کافران عذاب آتش است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الواقع و یا الامر و یا مبتدا بوده و خبر آن واقع مقدر است. و جمله (الواقع و یا الامر) ذلکم و یا ذلکم (واقعٌ)، مستأنفه است (بنابر هر دو ترکیب ذلکم).

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ ذوقوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله ذوقوه، مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم أَنّ ﴿ عذاب النار ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر أَنّ وأَنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول فعل اعلموا مقدر واقع می‌شود. و جمله (اعلموا) أَنّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذوقوه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفاً فَلاَ تُوَلُّوهُمُ ٱلْأَدْبَارَ ﴿١٥﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، زمانی که با کافران بر خورد نمودید که به سوی شما می‌آیند پس به ایشان پشت نکنید.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ایها ﴾ ایّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل و یا عطف بیان از ایّها ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ لقیتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به لقیتم ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ زحفاً ﴾ مصدر در موضع اسم فاعل و حال از الّذین به تقدیر زاحفین و جمله لقیتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لاتولّوهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ الادبار ﴾ مفعول‌به دوم لاتولّوا و جمله لاتولّوهم الادبار، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

وَمَن يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ ٱللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٦﴾

وهر که در این روز به ایشان پشت کند ـ جز آنکه برای جنگیدن کناره جویی کند ویا به دنبال پیوستن به گروه (خودی) باشد ـ پس به تحقیق گرفتار خشم الهی می‌شود وجایگاهش جهنم است، وچه بد سرانجامی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من یولّهم ﴾ مانند من یشاقق الله (آیه ۱۳) ترکیب می‌شود. ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یول و تنوین اذ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. ﴿ دبره ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به دوم یولّ ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ متحرّفاً ﴾ مستثنی از فاعل یولّ ﴿ لقتالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به متحرفاً ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ متحیّزاً الی فئةٍ ﴾ عطف بر متحرّفاً لقتالٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ باء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بغضبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به باء ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت غضب وجمله قد باء...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۱۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مأوٰه ﴾ مضاف و مضاف الیه ومبتدا ﴿ جهنّم ﴾ خبر مأوٰه وجمله مأوٰه جهنّم، محلاً مجزوم و عطف بر جمله قد باء است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المصیر ﴾ فاعل بئس و مخصوص ذم مقدر است به تقدیر جهنّم وجمله بئس المصیر، مستأنفه بیانی است.

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ ٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَناً إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٧﴾

پس شما ایشان را نکشته‌اید ولکن خداوند آنها را کشته است. وزمانی که (تیر) انداختی تو نینداختی ولکن خدا انداخت. وبدان مؤمنین را امتحانی نیکو نماید. حتماً خداوند شنوای داناست.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **لم تقتلوهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله لم تقتلوهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب ندا (آیه ۱۵) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم لکنّ ﴿ **قتلهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله قتلهم، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم تقتلوهم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **رمیتَ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به رمیت و مضاف ﴿ **رمیتَ** ﴾ فعل و فاعل و جمله رمیتَ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله مارمیتَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم تقتلوهم است.

﴿ **ولکنّ الله رمیٰ** ﴾ مانند ولکنّ الله قتلهم ترکیب می‌شود. و جمله لکن الله رمی، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مارمیت است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یبلی** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **المؤمنین** ﴾ مفعول‌به یبلی ﴿ **بلاءً** ﴾ مفعول مطلق یبلی ﴿ **حسناً** ﴾ صفت بلاءً و فعل مضارع یبلی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به فَعَلَ مقدر و جمله (فعله) لیبلی...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لکنّ الله رمیٰ است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **سمیعٌ علیمٌ** ﴾ دو خبر برای إنَّ و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

ذَٰلِكُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ ٱلْكَافِرِينَ ﴿١٨﴾

(امر) این بود. وهمانا خداوند سست کنندهٔ نیرنگ کافران است.

﴿ **ذلکم** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الامر و جمله (الامر) ذلکم، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اَنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنّ ﴿ **موهنُ** ﴾ خبر اَنَّ و مضاف ﴿**کید الکافرین** ﴾ مضاف و مضاف الیه وکید مضاف الیه موهن و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر می‌رود و خبر برای مبتدای مقدر واقع می‌شود به تقدیر الامر و جمله (الامر) اَنّ الله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (الامر) ذلکم است.

إِن تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ ٱلْفَتْحُ وَإِن تَنتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِن تَعُودُوا نَعُدْ وَلَن تُغْنِيَ عَنكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئاً وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٩﴾

اگر پیروزی را می‌خواهید پس به تحقیق پیروزی به سوی شما آمده است، واگر به پایان رسانید پس آن برای شما بهتر است واگر برگردید ما (هم) بر می‌گردیم. وگروهتان، ولو انبوه باشد، از شما چیزی را بی‌نیاز نکرد وهمانا خداوند با مؤمنین است.

﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تستفتحوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تستفتحوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جاءکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **الفتح** ﴾ فاعل جاء و جمله قد جاءکم الفتح، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اِن تنتهوا** ﴾ مانند اِن تستفتحوا ترکیب می‌شود.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **خیرٌ** ﴾ خبر هو ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله هو...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ تعودوا ﴾ مانند إنْ تستفتحوا ترکیب می‌شود.

﴿ نعدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نعد، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تغنی ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ عنکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تغنی ﴿ فِئَتکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لن تَغنی ﴿ شیئاً ﴾ مفعول‌به لن تغنی و جمله لن تغنی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کثرتْ ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله لوکثرتْ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از فئتکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ مع المؤمنین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول‌له فَعَلَ مقدر واقع می‌شود. و جمله (فَعَلَ کذا لِ) اَنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لن تغنی است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ ﴿۲۰﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا ورسولش را اطاعت کنید واز او روی بر نگردانید در حالی که می‌شنوید.

﴿ یاایّها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت.

﴿ اطیعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول‌به اطیعوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر الله وجمله اطیعوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتولّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لاء نـاهیه و فـاعل ﴿ عـنه ﴾ جـار و مجرور و متعلق به لاتولّوا و جمله لاتولّوا عنه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جـمله اطیعوا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تسمعون ﴾ فعل و فاعل و جمله تسمعون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تسمعون، محلاً منصوب و حال از فاعل لاتولّوا است.

وَلاَ تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لاَيَسْمَعُونَ ﴿۲۱﴾

وهمانند کسانی که می‌گویند شنیدیم در حالی که نمی‌شنوند، نباشید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ کالذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لاتکونوا والّذین موصوله ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سمعنا ﴾ فعل و فاعل و جمله سمعنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل قالوا است). و جـمله لاتکـونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتولّوا (آیه ۲۰) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لایسمعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل و جمله لایسمعون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم لایسـمعون، مـحلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَابِّ عِندَ ٱللهِ ٱلصُّمُّ ٱلْبُكْمُ ٱلَّذِينَ لاَيَعْقِلُونَ ﴿۲۲﴾

همانا بدترین جنبندگان در نزد خداوند کران وکنگ‌هایی هستند که تعقل نمی‌کنند.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بـالفعل ﴿ شـرّ الدّواب ﴾ مـضاف و مـضاف الیـه و اسـم اِنّ ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شر (افعل التفضیل) ﴿ الصمّ البکم ﴾ دو خبر برای اِنّ ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت الصمّ و البکم ﴿ لایعقلون ﴾ فـعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایعقلون، صله الّذین است (عائد صـله فـاعل لایعقلون است). و جمله اِنّ شرّ الدّواب...، مستأنفه است.

وَلَوْ عَلِمَ ٱللَّهُ فِيهِمْ خَيْراً لَّأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾

واگر خدا در آنها خیری می‌دانست هر آینه ایشان را شنوا می‌ساخت، واگر آنها را شنوا می‌کرد، پشت می‌کردند واعراض کننده‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **علم** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل علم ﴿ **فیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به علم ﴿ **خیراً** ﴾ مفعول‌به علم و جمله لو علم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ **اسمعهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله اسمعهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ شرّ الدّواب... (آیه ۲۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **اسمعهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله لو اسمعهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ **تَولّوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله تولّوا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **معرضون** ﴾ خبر هم و جمله هم معرضون، محلاً منصوب و حال از فاعل تولّوا است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ ٱلْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا ورسول را زمانی که شما را برای آنچه که زنده می‌داردتان خواندند، استجابت کنید وبدانید همانا خدا بین انسان ودلش حایل می‌شود وهمانا به سوی او محشور می‌شوید.

﴿ **یاایّها الّذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت.

﴿ **استجیبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجیبوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **للرّسول** ﴾ جار و مجرور و عطف بر لله ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به استجیبوا (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ **دعاکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **لما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به دعا و ماموصوله ﴿ **یحییکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کم در محل نصب و مفعول‌به و جمله یحییکم، صله ما است (عائد صله فاعل یحیی است). و یا اینکه مانکره موصوفه و مجرور لام بوده و جمله یحییکم، محلاً مجرور و صفت مانکره موصوفه است. و جمله دعاکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله استجیبوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اعلموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اَنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنّ﴿ **یحول** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بین المرء** ﴾ ظرف ومضاف و مضاف الیه ومتعلق به یحول ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قلبه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر المرء وجمله یحول...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحشرون ﴿ **تُحشَرُون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الیه تحشرون، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ الله یحول می‌شود. و جمله اعلموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استجیبوا است.

وَٱتَّقُوا فِتْنَةً لَاتُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنكُمْ خَاصَّةً وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿۲۵﴾

واز فتنه‌ای که فقط به ستمکاران از شما نمی‌رسد پرهیز کنید وبدانید همانا خداوند سخت کیفر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فتنةً ﴾ مفعول‌به اتقوا و جمله اتقوا فتنةً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعلموا (آیه ۲۴) است.

﴿ لاتصیبنّ ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقلیه و منفی به لاء نافیه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به لاتصیبنّ ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ظلموا و جمله ظلموا منکم، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ خاصّةً ﴾ حال از فاعل لاتصیبنّ و جمله لاتصیبنّ...، محلاً منصوب و صفت فتنةً است. ﴿ واعلموا أنّ الله ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. ﴿ شدید العقاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر أنّ است.

وَٱذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي ٱلْأَرْضِ تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ ٱلنَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُم مِنَ ٱلطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۲۶﴾

وبه یاد آورید زمانی که کم ومستضعف بودید، می‌ترسیدید که مردم شما را بربایند پس شما را جای داد وبا نصرتش شما را یاری نمود واز پاکیزه‌ها به شما روزی داد باشد که تشکر نمایید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذکروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول‌به اذکروا و مضاف ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قلیلٌ مستضعفون ﴾ دو خبر برای انتم ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به مستضعفون و جمله انتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله اذکروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعلموا است.

﴿ تخافون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یتخطّفکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الناس ﴾ فاعل یتخطّفَ و فعل مضارع یتخطّفَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به تخافون واقع می‌شود. و جمله تخافون...، محلاً منصوب و حال از انتم است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ آوٰکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب

و مفعول‌به و جمله آواکم، محلاً منصوب و عطف بر تخافون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ایّدکم ﴾ عطف بر جمله آواکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بنصره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ایّد است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رزقکم ﴾ عطف بر جمله آوکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من الطیبات ﴾ جار و مجرور و متعلق به رزق است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تشکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشکرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تشکرون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَتَخُونُوا ٱللهَ وَٱلرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۷﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا ورسول خیانت نکنید ودر اماناتتان خیانت ننمایید وشما می‌دانید.

﴿ یا ایها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت.

﴿ لاتخونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول‌به لاتخونوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الرسول ﴾ عطف بر الله و جمله لاتخونوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تخونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر لاتخونوا) و فاعل ﴿ اماناتِکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به تخونوا (نصب امانات به جر تاء است) و جمله تخونوا اماناتِکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتخونوا است.

ترکیب دیگر اینکه واو به معنای مع بوده و فعل مضارع تخونوا منصوب به اَن ناصبه مقدره است و فعل مضارع تخونوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لایکن منکم خیانةٌ لله والرسول و خیانةٌ لاماناتکم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تعلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل تخونوا است.

وَٱعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ ٱللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۲۸﴾

بدانید همانا اموالتان واولادتان آزمایش است وحتماً خداست که نزدش اجری بزرگ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ اموالکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اولادکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اموالکم ﴿ فتنةٌ ﴾ خبر اموالکم و أنّما اموالکم...، تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. و جمله اعلموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتخونوا (آیه ۲۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم أنّ ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ اجرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت اجر و جمله عنده...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر أنّما اموالکم... می‌شود.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا ٱللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَاناً وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴿۲۹﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا بپرهیزید برای شما (نیروی) جدا کننده (حق از باطل) قرار می‌دهد وگناهانتان را از شما می‌زداید وشما را می‌آمرزد وخداوند صاحب بخششی بزرگ است.

﴿ **یاایها الّذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تتقوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول‌به تتقوا و جمله إنْ تتقواالله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یجعلْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعل ﴿ **فرقاناً** ﴾ مفعول‌به یجعل و جمله یجعل...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یکفّرْ عنکم سیئاتکم و یغفرْلکم** ﴾ هر دو عطف بر یجعل لکم فرقاناً شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **ذوالفضل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله ﴿ **العظیم** ﴾ صفت الفضل و جمله الله...، مستأنفه است.

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ ٱللَّهُ وَٱللَّهُ خَيْرُ ٱلْمَاكِرِينَ ﴿۳۰﴾

وزمانی که کافران به تو نیرنگ می‌زدند برای آنکه تو را در بند کشند ویا تو را بکشند ویا اخراجت نمایند ومکر می‌ورزیدند وخدا (هم) مکر می‌ورزد وخداوند بهترین مکر زنندگان است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول‌به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **یمکر** ﴾ فعل ﴿ **بك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمکر ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یمکر ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یثبتوك** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع یثبتوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یمکر ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **یقتلوك او**

یخرجوك﴾ هر دو عطف بر یثبتوک شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. و جمله یمکر بک...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ یمکر...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یمکرون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یمکرون، محلاً مجرور و عطف بر جمله یمکر بک است.

﴿ **ویمکرالله** ﴾ مانند ویمکرون ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **خیرالماکرین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله و جمله الله...، محلاً منصوب و حال از الله است.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَٰذَا إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣١﴾

وزمانی که آیاتمان برایشان تلاوت شود، می‌گویند به تحقیق شنیدیم واگر بخواهیم مانند آن را می‌گوییم واین جز افسانهٔ پیشینیان نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **تُتلیٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتلی ﴿ **آیاتنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تتلی و جمله تتلیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **سمعنا** ﴾ فعل و فاعل و جمله قدسمعنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **نشاء** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله لونشاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **قلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **مثل هذا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به قلنا و جمله لقلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إِلَّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اساطیر الاولین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله إِنْ هذا...، محلاً منصوب و حال از هذا است.

وَإِذْ قَالُوا ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا هُوَ ٱلْحَقَّ مِنْ عِندِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ ٱلسَّمَاءِ أَوِ ٱئْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۲﴾

وهنگامی که گفتند ای خدا، اگر این همان حق از ناحیه خودت است پس بر ما از آسمان سنگ ببار ویا عذابی دردناک سوی ما بیاور.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ قبلی (آیه ۳۰) و مضاف ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللّهم ﴾ منادیٰ (میم عوض از یا ندا است به تقدیر یاالله).

﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إِنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم کان ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ﴿ الحق ﴾ خبر کان ﴿ من عندك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ و جمله إِن کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ امطر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به امطر ﴿ حجارةً ﴾ مفعول‌به امطر ﴿ من السماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به امطر و یا متعلق به عامل مقدر و صفت حجارة و جمله امطر...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ ائتنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به إِئت ﴿ بعذابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ائت (مفعول باواسطه) ﴿ الیمٍ ﴾ صفت عذاب و جمله ائتنا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله أمطر است.

وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿٣٣﴾

وخداوند بر آن نیست تا زمانی که بین ایشان هستی، آنان را عذاب نماید. وخدا در حالی که آنان استغفار می‌گویند، عذاب کنندهٔ ایشان نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الله ﴾ اسم کان ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یعذّبهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع یعذّب با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ماکان...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر انت و جمله انت فیهم، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به یعذّبهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ماکان الله ﴾ عطف بر جمله ما کان الله قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ معذّبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کان است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یستغفرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یستغفرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در معذّبهم است.

وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ ٱللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا ٱلْمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾

برای ایشان چه چیزی است که خداوند عذابشان نکند؟ در حالی که از مسجد الحرام باز می‌داشتند ومتولیان آن نبودند. متولیانش جز متقین نیستند ولکن اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور

و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهام ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لایعذّبَهم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الله** ﴾ فاعل لایعذّبَ و فعل مضارع لایعذّب با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خـافض واقـع می‌شود به تقدیر فی اَنْ لایعذّبهم و با لحاظ حرف جر، متعلِق به لهم به اعتبار مـتعلَق آن و جمله ما لهم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یصدّون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عن المسـجد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصدّون ﴿ **الحرام** ﴾ صفت المسجد و جمله یـصدّون...، مـحلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به لایـعذّبهم است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **ما** ﴾ نـافیه ﴿ **کـانوا** ﴾ از افـعال نـاقصه بـا اسـمش ﴿ **اولیـاءه** ﴾ مـضاف و مضاف الیه و خبر کانوا و جمله ماکانوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل یصدّون است.

﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **اولیاءه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **المتّقون** ﴾ خبر اولیاءه و جمله إنْ اولیاءه...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **اکثرهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنَّ ﴿ **لایعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایعلمون ،محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ اکثرهم...، محلی از اعراب ندارد و عـطف بـر جـمله إنْ اولیاءه... است.

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِندَ ٱلْبَيْتِ إِلَّا مُكَآءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٥﴾

ونمازشان نزد خانه جز سوت کشیدن وکف زدن نبود پس به جهت کفرتان عذاب را بچشید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **صلاتهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم کان ﴿ **عندالبیت** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مـقدر و حـال از

صلاتهم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ مکاءً ﴾ خبر کانَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تصدیةً ﴾ عطف بر مکاءً و جمله ماکان...، مستأنفه است.

﴿ فَـ ﴾ فصیحه ﴿ ذوقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ العذاب ﴾ مفعول‌به ذوقوا ﴿ بِـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تکفرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تکفرون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و فعل ماضی کنتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ذوقوا و جمله ذوقوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان حالکم کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿٣٦﴾

همانا کسانی که کافر شده‌اند اموالشان را انفاق می‌کنند تا از راه خدا باز دارند. پس به زودی انفاقش می‌کنند سپس برایشان حسرتی می‌شود سپس مغلوب می‌شوند. وکافران به سوی جهنم محشور می‌گردند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ ینفقون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اموالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به ینفقون ﴿ لِـ ﴾ جاره ﴿ یصدّوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یصدّوا و فعل مضارع یصدّوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ینفقون و جمله ینفقون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ فَـ ﴾ عاطفه ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ ینفقونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به و جمله سینفقونها، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ینفقون اموالهم است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ تکون ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حسرة ﴿ حسرةً ﴾ خبر تکون و جمله تکون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله سینفقونها است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یُغلَبُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یغلبون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله تکون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ الی جهنّمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحشرون (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ یُحشَرون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الی جهنّم یحشرون، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین کفروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الّذین کفروا... است.

لِيَمِيزَ ٱللَّهُ ٱلْخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ ٱلْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ ۝٣٧

تا خدا پلیدی را از پاکی جدا سازد وبرخی از پلیدی را بر روی برخی دیگر قرار دهد وهمه را با هم متراکم سازد پس آن را در جهنم قرار دهد. ایشان همان زیانکارانند.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یمیز ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ الله ﴾ فاعل یمیز ﴿ الخبیث ﴾ مفعول‌به یمیز ﴿ من الطیب ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمیز و فعل مضارع یمیز با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل یحشرون (آیه ۳۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یجعل الخبیث ﴾ عطف بر یمیزالله الخبیث شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر هو مستتر فاعل یجعل ﴿ بعضه ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از الخبیث

﴿ **علی بعض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول‌به دوم یجعل است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **یـرکمه** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یجعل) و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از مفعول‌به یـرکمه و فـعل مضارع یرکم عطف بر فعل یجعل شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ **فیجعله** ﴾ مانند فیرکمه ترکیب می‌شود. ﴿ **فی جهنّمَ** ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه یجعل (جهنم به جهت علمیت و تانیث غیر منصرف بوده و در حالت مـجروری، مـفتوح می‌شود).

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **هـم** ﴾ ضمیر فصل و یا در مـحل رفـع و مبتدای دوم ﴿ **الخاسرون** ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یـا خبر هم و جمله هم الخاسرون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اولئک ...، مستأنفه بیانی است.

قُل لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَنتَهُوا يُغْفَرْ لَهُم مَا قَدْ سَلَفَ وَإِن يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾

به کافران بگو اگر به پایان رسانند آنچه که گذشته است بـر ایشـان بـخشیده می‌شود، واگر باز گردند پس به تحقیق سنت پیشینیان گذشت.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **للذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قل و الّذین موصوله ﴿ **کـفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **ینتهوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فـاعل و جـمله إنْ ینتهوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یُغفَرْ** ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم در جواب شرط جازم ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل یغفر ﴿ **قـد** ﴾ حرف تـحقیق ﴿ **سلف** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله قد سلف، صله ما است (عائد صله فاعل

سلف است). و یا اینکه مانکره موصوفه و در محل رفع و نایب فاعل یغفر بوده و جمله قد سلف، محلاً مرفوع و صفت مانکره موصوفه است. و جمله یغفر...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ یعودوا ﴾ مانند إن ینتهوا ترکیب می‌شود.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ مضتْ ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ **سنتُ الاوّلین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مضتْ و جمله قدمضتْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِ فَإِنِ ٱنتَهَوْا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣٩﴾

وبا ایشان بجنگید تا فتنه‌ای نباشد وتمامی دین برای خدا باشد، واگر به پایان رسانند پس حتماً خداوند به آنچه انجام می‌دهند بیناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **قاتلوهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **حتّیٰ** ﴾ جاره ﴿ **لاتکون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال تامه ﴿ **فتنةٌ** ﴾ فاعل لاتکون و فعل مضارع لاتکونَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قاتلوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یکونَ** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر لاتکونَ) از افعال ناقصه ﴿ **الدینُ** ﴾ اسم یکون ﴿ **کلُّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و تاکید از الدّین ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر یکون و فعل مضارع یکون عطف بر تکون شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله قاتلوهم...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **انتهوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل

و جمله إِنْ انتهوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إِنَّ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصیرٌ و ماموصوله ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله لایعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یعملون است به تقدیر مایعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. ﴿ بصیرٌ ﴾ خبر إِنَّ و جمله إِنَّ الله ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قاتلوهم است.

وَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿٤٠﴾

واگر روی بر گردانند، پس بدانید که خداوند سرپرست شما است چه خوب سرپرستی وچه خوب یاوری.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إِنْ تولّوا ﴾ مانند إِنْ انتهوا (آیه ۳۹) ترکیب می‌شود. ﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ اعلموا اَنَّ الله ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. ﴿ مولکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اَنَّ است. و جمله اعلموا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۳۹) است.

﴿ نعم ﴾ از افعال مدح ﴿ المولیٰ ﴾ فاعل نعم و جمله نعم المولیٰ، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نعم النصیر ﴾ عطف بر جمله نعم المولیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

جزء دهم

وَٱعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِـذِي ٱلْـقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَامَىٰ وَٱلْمَسَاكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنتُم بِاللهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ ٱلْفُرْقَانِ يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ وَٱللهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤١﴾

اگر به خدا وآنچه بر بندهٔمان در روز جدایی، روز بر خورد دو گروه نازل نمودیم ایمان آوردهاید، بدانید که هر چیزی که به غنیمت گرفتید پس همانا یک پنجم آن برای خدا وپیامبر وخویشاوندان (او) ویتیمان ومساکین ودر راه ماندگان است. وخداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اعلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول‌به مقدم غنمتم ﴿ غنمتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ من شيءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به غنمتم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ما شرطیه و جمله ماغنمتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم أنَّ ﴿ خمسه ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم مؤخر أنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للرسول ولذی ﴾ هر دو جار و مجرور و عطف بر لله ﴿ القربیٰ ﴾ مضاف الیه ذی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیتامیٰ والمساکین وابن ﴾ هر سه عطف بر ذی القربیٰ ﴿ السبیل ﴾ مضاف الیه ابن وأنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و خبر برای مبتدای مقدر واقع می‌شود به تقدیر حکمه و جمله (حکمه) أنّ لله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم

است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. و جمله اعلموا...، مستأنفه است.

ترکیب دیگر اینکه ما در انّما اسم موصول و در محل نصب و اسم اَنّ بوده و جمله غنمتم من شیء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به غنمتم است به تقدیر ماغنمتموه). و فاء شبه جواب برای شبه شرط (ما موصوله) و جمله (حکمه) اَنّ الله...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و باقی ترکیب همان گونه که گذشت.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **آمنتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمنتم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الله ﴿ **انزلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی عبدنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انزلنا ﴿ **یوم الفرقان** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انزلنا ﴿ **یوم** ﴾ ظرف و بدل از یوم قبل و مضاف ﴿ **التقیٰ** ﴾ فعل ﴿ **الجمعان** ﴾ فاعل التقیٰ و جمله التقیٰ الجمعان، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله انزلنا...، صله ما است. (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به انزلنا است به تقدیر ما انزلناه). و جمله آمنتم...، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **علی کلّ شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قدیر ﴿ **قدیرٌ** ﴾ خبر الله و جمله الله...، مستأنفه است.

إِذْ أَنتُم بِالْعُدْوَةِ ٱلدُّنْيَا وَهُم بِالْعُدْوَةِ ٱلْقُصْوَىٰ وَٱلرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدتُّمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي ٱلْمِيعَادِ وَلَٰكِن لِّيَقْضِيَ ٱللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٤٢﴾

زمانی که شما در کنارهٔ نزدیک وایشان در کنارهٔ دور بودند وسواران پایین‌تر از شما بودند واگر با هم وعده گذاشته بودید حتماً در وعده‌گاه اختلاف می‌کردید ولکن خداوند (چنین نمود) تا کار انجام شدنی را به سر انجام برساند تا کسی که هلاک شود با دلیلی روشن هلاک گردد وکسی که زنده شود با دلیلی روشن زنده شود. وقطعاً خداوند شنوای داناست.

﴿ **اذ** ﴾ ظرف و در محل نصب و بدل از یوم قبل (آیه ۴۱) و مضاف ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **بالعدوة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر انتم ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت العدوة و جمله انتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هم بالعدوة القصویٰ** ﴾ عطف بر جمله انتم بالعدوة الدنیا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الرکب** ﴾ مبتدا ﴿ **اسفل** ﴾ ظرف مکان و متعلق به عامل مقدر و خبر الرکب ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسفل و جمله الرکب...، محلاً مجرور و عطف بر جمله انتم بالعدوة الدنیا است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **تواعدتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله لو تواعدتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اختلفتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی المیعاد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلفتم و جمله اختلفتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدارک ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یقضی** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ **الله** ﴾ فاعل یقضی ﴿ **امراً** ﴾ مفعول‌به یقضی و فعل مضارع یقضی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل مقدر و جمله (فعل ذلک) لیقضی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است. ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **مفعولاً** ﴾ خبر کان ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یهلكَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع

و فاعل یهلک ﴿ هلك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن بینةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به هلک و جمله هلک ...، صله من است (عائد صله فاعل هلک است). و فعل مضارع یهلک با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به مفعولاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یحییٰ من حیّ عن بینةٍ ﴾ عطف بر یهلک من هلک عن بینةٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله کان مفعولاً ...، محلاً منصوب و صفت امراً است. ترکیب دیگر اینکه لیهلک بدل از لیقضی (به اعاده حرف جر) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ سمیعٌ علیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله ...، مستأنفه است.

إِذْ يُرِيكَهُمُ ٱللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلاً وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيراً لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي ٱلْأَمْرِ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٤٣﴾

هنگامی که خداوند آنان را در خوابت به تو کم نمایاند واگر ایشان را بسیار نمایانده بود حتماً سست می‌شدید ودر کار به منازعه می‌پرداختید ولکن خدا به سلامت داشت. همانا او به کنه سینه‌ها آگاه است.

﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول‌به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ یریکهم ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به اول و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به دوم ﴿ الله ﴾ فاعل یری ﴿ فی منامك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یری ﴿ قلیلاً ﴾ مفعول‌به سوم یری و جمله یریکهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ یریکهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ اراکهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به اول و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به دوم ﴿ کثیراً ﴾ مفعول‌به سوم اریٰ و جمله لو اراکهم کثیراً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ فشلتم ﴾ فعل و فاعل و جمله فشلتم، محلی از اعراب ندارد

و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مجرور و عطف بر جمله یریکهم الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لتنازعتم ﴾ عطف بر جمله لفشلتم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ فی الامر ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنازعتم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم لکنّ ﴿ سَلَّمَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله سلّم، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ الله سَلَّمَ، محلاً مجرور و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ علیمٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ بذات الصدور ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به علیم و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ ٱلْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلاً وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ ٱللَّهُ أَمْراً كَانَ مَفْعُولاً وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿٤٤﴾

وزمانی که با هم برخورد کردید خداوند آنان را در چشم شما کم نمایاند وشما را (هم) در چشم ایشان کم نمایاند تا خدا کاری که انجام شدنی است را به سرانجام برساند. وامور به سوی خدا باز می‌گردد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ قبلی (آیه ۴۳) و مضاف ﴿ یریکموهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول و واو اشباع و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به دوم ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به یری و مضاف ﴿ التقیتم ﴾ فعل و فاعل و جمله التقیتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. ﴿ فی اعینکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قلیلاً ﴿ قلیلاً ﴾ مفعول‌به سوم یریکموهم و جمله یریکموهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یقلّلکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی اعینهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به یقلّل ﴿ **لیقضی الله امراً کان مفعولاً** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۲ گذشت و لیقضی متعلق به یقلّل و جمله یقلّلکم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یریکموهم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترجع ﴿ **تُرجَعُ** ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ **الامورُ** ﴾ نایب فاعل ترجع و جمله ترجع الامور، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَٱذْكُرُوا ٱللهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٤٥﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، زمانی که با گروهی برخورد می‌کنید ثابت قدم باشید وخدا را زیاد یاد نمایید باشد که رستگار شوید.

﴿ **یاایّها الّذین ءامنوا اذا لقیتم فئةً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ **اثبتوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اثبتوا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اذکروا** ﴾ عطف بر جمله اثبتوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **الله** ﴾ مفعول‌به اذکروا ﴿ **کثیراً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر اذکروا ذکراً کثیراً.

﴿ **لعلّکم تفلحون** ﴾ مانند لعلّکم تشکرون (آیه ۲۶) ترکیب می‌شود.

وَأَطِيعُوا ٱللهَ وَرَسُولَهُ وَلاَتَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَٱصْبِرُوا إِنَّ ٱللهَ مَعَ ٱلصَّابِرِينَ ﴿٤٦﴾

واز خدا وپیامبرش اطاعت نمایید وبا یکدیگر منازعه نکنید که سست می‌شوید وقدرتتان از بین می‌رود وصبر نمایید، همانا خداوند با صابران است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اطیعوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ الله ﴾** مفعول‌به اطیعوا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ رسوله ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله اطیعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اثبتوا (آیه ۴۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لاتنازعوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل **﴿ فـ ﴾** عاطفه **﴿ تفشلوا ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و فعل مضارع تفشلوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لایکن منکم تنازعٌ ففشلٌ. **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ تذهبَ ﴾** فعل مضارع منصوب (عطف بر تفشلوا) **﴿ ریحکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل تذهب و فعل مضارع تذهب عطف بر تفشلوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله لاتنازعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اطیعوا است.

﴿ واصبروا ﴾ مانند و اطیعوا ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ الله ﴾** اسم إنّ **﴿ مع الصابرین ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِم بَطَرًا وَرِئَاءَ ٱلنَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٤٧﴾

وهمانند کسانی نباشید که با سر مستی ونشان دادن به مردم از سرزمینشان خارج شده‌اند واز راه خدا باز می‌دارند وخداوند بر آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد.

﴿ ولاتکونوا کالذین خرجوا ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت. **﴿ من دیارهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خرجوا **﴿ بطراً ﴾** حال از فاعل خرجوا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ رئاء الناس ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر بطراً و جمله لاتکونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصبروا (آیه ۴۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یصدّون ﴾ فعل وفاعل ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به یصدّون وجمله یصدّون...، محلاً منصوب و عطف بر بطراً است (عطف جمله بر مفرد).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به محیط وما موصوله ﴿ یعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یعملون است به تقدیر مایعملونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. ﴿ محیطٌ ﴾ خبر الله و جمله الله...، مستأنفه است.

وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَاغَالِبَ لَكُمُ ٱلْيَوْمَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ ٱلْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَالَاتَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ ٱللَّهَ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٤٨﴾

وزمانی که شیطان برای آنها اعمالشان را زینت داد وگفت امروز هیچ غلبه کننده‌ای از مردم بر شما نیست وهمانا من امان دهندهٔ شما هستم. پس زمانی که دو گروه یکدیگر را دیدند به عقبش برگشت وگفت قطعاً من از شما بیزارم همانا من آنچه را که نمی‌بینید می‌بینم من از خداوند می‌ترسم وخدا سخت کیفر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول‌به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ زیّن ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّن ﴿ الشیطان ﴾ فاعل زیّن ﴿ اعمالهم ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول‌به زیّن و جمله زیّن...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ زیّن...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ غالب ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلِق به لکم به اعتبار متعلّق آن ﴿ من الناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به

عامل مقدر و حال از ضمیر کم در لکم و جمله لاغالبَ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و عطف بر جمله زیّن است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ جارٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جار و جمله انّی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لاغالب لکم است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ترآءتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ الفئتان ﴾ فاعل تراءت و جمله تراءت الفئتان، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ نکص ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی عقبیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نکص و جمله نکص...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ عطف بر جمله نکص شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ إنّی بریءٌ منکم ﴾ مانند إنّی جارٌ لکم ترکیب می‌شود. و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ إنّی ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ اریٰ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به ﴿ لاترون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاترون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به لاترون است به تقدیر ما لاترونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله اریٰ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی اریٰ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است. ﴿ إنّی اخاف الله ﴾ مانند انّی اریٰ ما ترکیب می‌شود. و جمله إنّی...، مستأنفه بیانی و تاکید مضمون جمله قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ شدیدالعقاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّی اخاف است.

إِذْ يَقُولُ ٱلْمُنَافِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَٰؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۴۹﴾

هنگامی که منافقان وکسانی که در دلهایشان مرض است گفتند که اینان را دینشان فریفته است. وهر کس بر خدا توکل نماید پس همانا خداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و بدل از اذ قبلی (آیه ۴۸) و مضاف ﴿ **یقول** ﴾ فعل ﴿ **المنافقون** ﴾ فاعل یقول ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر المنافقون ﴿ **فی قلوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مرضٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فی قلوبهم مرض، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است). ﴿ **غرَّ** ﴾ فعل ﴿ **هؤلاء** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول‌به غرّ ﴿ **دینُهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه وفاعل مؤخر غرَّ و جمله غرَّ...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یتوکّل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوکّل و جمله یتوکّل...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **عزیزٌ حکیمٌ** ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى ٱلَّذِينَ كَفَرُوا ٱلْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿۵۰﴾

واگر ببینی زمانی که ملائکه جان کافران را می‌گیرند، بر صورتها وپشتهایشان می‌زنند و(می‌گویند) عذاب سوزان را بچشید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ **تریٰ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اذ** ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به تریٰ و مضاف ﴿ **یتوفّیٰ** ﴾ فعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یتوفّیٰ ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ **الملائکةُ** ﴾ فاعل یتوفّیٰ وجمله یتوفّیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله لوتریٰ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. وجمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لرأیت امراً عظیماً. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **یضربون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **وجوههم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یضربون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ایدیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر وجوههم وجمله یضربون...، محلاً منصوب و حال از الملائکة است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ذوقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عذاب الحریق** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به ذوقوا و جمله ذوقوا...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون مقدر است. و جمله (یقولون) ذوقوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یضربون است.

ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٥١﴾

این به جهت آن چیزی است که دستانتان پیش فرستاده است. وخداوند بر بندگان ظلم کننده نیست.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و ماموصوله ﴿ **قدّمتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **ایدیکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قدّمتْ و جمله قدّمَتْ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به قدّمتْ است به تقدیر ماقدّمتْه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اَنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنّ ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **بظلّام** ﴾ جار و مجرور وباء زائده و ظلّام در موضع نصب

وخبر لیس ﴿ للعبید ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلّام و جمله لیس...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر ماموصوله می‌شود. و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ ٱللهِ فَأَخَذَهُمُ ٱللهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ ٱللهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٥٢﴾

همانند دأب وشیوهٔ آل فرعون وکسانی که پیش از ایشان بوده‌اند وبه آیات خدا کافر شده‌اند پس خداوند به (کیفر) گناهانشان ایشان را گرفت. قطعاً خدا قوی وسخت عقوبت است.

﴿ کدأب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر دأبهم و دأب مضاف ﴿ ءال فرعونَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و ءال مضاف الیه دأب (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ءال فرعون ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله (دأبهم) کدأب...، مستأنفه است.

﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بایات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کفروا و جمله کفروا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اخذهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الله ﴾ فاعل اخذ ﴿ بذنوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخذ و جمله اخذهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفروا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ قویٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ شدید العقاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم إنّ و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَابِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٣﴾

این بدان دلیل است که خداوند تغییر دهندهٔ نعمتی که به قومی داده است نبوده تا اینکه خودشان تغییر دهند. وخداوند شنوای داناست.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم أنّ ﴿ لم‌یك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ مغیراً ﴾ خبر لم‌یک ﴿ نعمةً ﴾ مفعول‌به مغیراً ﴿ انعمها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیرها در محل نصب و مفعول‌به ﴿ علی قومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به انعم و جمله انعمها...، محلاً منصوب و صفت نعمةً است. ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ یغیّروا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یغیّروا ﴿ بانفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بانفسهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و فعل مضارع یغیّروا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به مغیّراً و جمله لم‌یک...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّ الله ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ سمیعٌ علیمٌ ﴾ دو خبر أنّ و أنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر أنّ الله لم‌یک مغیراً می‌شود. و جمله ذلک...، مستأنفه است.

كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِـآيَاتِ رَبِّـهِمْ فَـأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿٥٤﴾

همانند دأب وشیوهٔ آل فرعون وکسانی که پیش از ایشان بودند وآیات پروردگارشان را تکذیب نمودند پس به جهت گناهانشان ایشان را هلاک نمودیم وآل فرعون را غرق ساختیم. همگی ستمکار بودند.

﴿ **کدأب ءال فرعونَ والّذین من قبلهم کذّبوا بایات ربّهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۲ گذشت.
﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اهـلکناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضـمیر هـم در مـحل نـصب و مـفعول‌به ﴿ **بذنوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اهلکنا و جملهٔ اهلکناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّبوا است.
﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اغرقنا** ﴾ عطف بر جمله اهلکناهم شده و مانند آن تـرکیب مـی‌شود.
﴿ **ءال فرعون** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اغرقنا است (فرعون بـه جـهت عـلمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).
﴿ **کلٌّ** ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **ظالمین** ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا ظالمین، محلاً مرفوع و خبر کلّ است. و جمله کلٌّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّبوا است.

إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَابِّ عِنْدَ ٱللهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٥﴾

همانا بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که کافر شده‌اند پس ایشان ایمان نمی‌آورند.

﴿ **إنّ شرّ الدّوابّ عندالله** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت. ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر إنّ ﴿ **کـفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فـاعل کفروا است). و جمله إنّ شرّ الدّوابّ...، مستأنفه است.
﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لایؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایؤمنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، مستأنفه بیانی است.

ٱلَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿٥٦﴾

کسانی که از ایشان پیمان گرفتی سپس هر دفعه پیمانشان را شکستند وایشـان پروا نمی‌کنند.

﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از الّذین قبلی (آیه ۵۵) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول‌به فعل اذم مقدر ﴿ **عاهدتَ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عاهدت (به معنای اخذت) و جمله عاهدتَ منهم، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در منهم است). و جمله (هم و یا اذم) الّذین ....، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم و سوم الّذین).

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **ینقضون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عهدهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به ینقضون ﴿ **فی کلِّ مرةٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینقضون و جمله ینقضون ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عاهدت است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لایتّقون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایتّقون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم ....، محلاً منصوب و حال از فاعل ینقضون است.

فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي ٱلْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِم مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿۵۷﴾

واگر در جنگ بر آنان دست یافتی به همراه آنان کسانی را که به دنبالشان هستند تار و مار کن شاید که متذکر شوند.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **ما** ﴾ زائده ﴿ **تثقفنّهم** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقلیه و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی الحرب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تثقفنّ و جمله إمّا تثقفنّهم ....، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **شرّد** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرّد ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به شرّد ﴿ **خلفهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) خلفهم، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله شرّد ....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ شرّ الدّوابّ ... (آیه ۵۵) است.

تركيب ديگر اينكه الّذين (آيه ۵۶) در محل رفع و مبتدا و فاء شبه جواب براى شبه شرط (الّذين) و جمله شرط و جواب با هم (آيه ۵۷)، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين ...، مستأنفه است.

﴿ لعلّهم يذّكّرون ﴾ مانند لعلّكم تشكرون (آيه ۲۶) تركيب مى‌شود.

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوْمٍ خِيَانَةً فَانۢبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْخَائِنِينَ ﴿۵۸﴾

واگر از قومى بيم خيانت دارى پس به طور مساوى وبا عدالت به سويشان بيفكن؛ همانا خداوند خيانتكاران را دوست ندارد.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ إمّا تخافنّ ﴾ مانند إمّا تثقفنّهم (آيه ۵۷) تركيب مى‌شود. ﴿ من قومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تخافنّ و يا متعلق به عامل مقدر و حال از خيانةً (نكره مؤخره) ﴿ خيانَةً ﴾ مفعول‌به تخافنّ و جمله إمّا تخافنّ...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ انبذ ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ اليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انبذ ﴿ على سواءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و ضمير هم در اليهم به تقدير حالكونهم مستوين معكم فى العلم بنقض العهد و جمله انبذ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ لايحبّ ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الخائنين ﴾ مفعول‌به لايحبّ و جمله لايحبّ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله ...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ ﴿۵۹﴾

وكافران هرگز گمان نكنند كه سبقت گرفته‌اند قطعاً ايشان عاجز كننده نيستند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لایحسبنّ** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقلیه و محلاً مجزوم به لاء ناهیه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لایحسبنّ ﴿**کفروا**﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و مفعول‌به اول لایحسبنّ، انفسهم مقدر است. ﴿ **سبقوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله سبقوا، محلاً منصوب و مفعول‌به دوم لایحسبنّ است. و جمله لایحسبنّ...، مستأنفه است.

﴿ **اِنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **لایُعجِزوُن** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایعجزون، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَأَعِدُّوا لَهُم مَا ٱسْتَطَعْتُم مِن قُوَّةٍ وَمِن رِبَاطِ ٱلْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ ٱللهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لاَتَعْلَمُونَهُمُ ٱللهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ ٱللهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لاَتُظْلَمُونَ ﴿٦٠﴾

وهر چه در توان دارید از نیرو واسبان آماده در برابر ایشان فراهم نمایید تا بدان دشمن خدا ودشمن خودتان ودیگری که غیر از ایشان هستند ـ شما نمی‌شناسیدشان وخدا می‌شناسدشان ـ را بترسانید. وهر چیزی را که در راه خدا انفاق نمایید به سوی شما تماماً بر می‌گردد وشما ظلم نمی‌شوید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **اعدّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعدّوا ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به اعدّوا ﴿ **استطعتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من قوةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به مقدر استطعتم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من رباط الخیل** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر من قوةٍ و جمله استطعتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به استطعتم است به تقدیر مااستطعتموه). و جمله اعدّوا...، مستأنفه است.

﴿ **ترهبون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترهبون ﴿ **عدوّالله** ﴾ مضاف

و مضاف الیه و مفعول‌به ترهبون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **عدوّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر عدوّالله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **آخرین** ﴾ عطف بر عدوّکم ﴿ **من دونهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت آخرین و جمله ترهبون...، محلاً منصوب و حال از فاعل اعدّوا است.

﴿ **تعلمونهم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله لاتعلمونهم، محلاً منصوب و حال از آخرین (نکره موصوفه) است.

﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یعلمهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله یعلمهم، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یعلمهم، محلاً منصوب و حال دیگر از ءاخرین است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول‌به مقدم تنفقوا ﴿ **تنفقوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ **من شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ماشرطیه ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تنفقوا و جمله ماتنفقوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یُوَفَّ** ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوفّ و جمله یوفّ الیکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعدّوا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لاتُظلَمون** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لاتظلمون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در الیکم است.

وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٦١﴾

واگر خواستار صلح شدند تو (هم) خواستار آن شو وبر خدا توکل کن. قطعاً او همان شنوای داناست.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ جنحوا ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل **﴿ للسّلم ﴾** جار و مجرور و متعلق به جنحوا و جمله إنْ جنحوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط **﴿ اجنح ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ لها ﴾** جار و مجرور و متعلق به اجنح و جمله اجنح لها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر اعدّوا (آیه ۶۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ توکّل علی الله ﴾** عطف بر جمله اجنح لها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش **﴿ هو ﴾** ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا **﴿ السمیع العلیم ﴾** دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا دو خبر برای هو و جمله هو السمیع العلیم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله انّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِن يُرِيدُوا أَن يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ ٱللهُ هُوَ ٱلَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾

واگر خواستند به تو نیرنگ زنند پس حتماً خداوند تو را کفایت می‌کند، او کسی است که تو را با نصرتش ومؤمنین تأیید نموده است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ یریدوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ یخدعوك ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع یخدعوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به یریدوا واقع می‌شود. و جمله إنْ یریدوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ حسبك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ الله ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ حسبک الله ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۶۱) است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ ایّدك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ بنصره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ایّد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بالمؤمنین ﴾ جار و مجرور و عطف بر بنصره و جمله ایّدک ...، صله الّذی است (عائد صله فاعل ایّد است). و جمله هو الّذی ...، مستأنفه بیانی است.

وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً مَّآ أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٣﴾

و بین دلهای ایشان الفت قرار داد واگر همهٔ آنچه در زمین است را انفاق می‌کردی بین دلهای ایشان الفت قرار نمی‌دادی ولکن خداوند بین آنان الفت قرار داد. همانا او پیروزمند حکیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّف ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به الّف و مضاف ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و قلوب مضاف الیه بین و جمله الّفَ ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ایّدک (آیه ۶۲) است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ انفقت ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به انفقت ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الارض، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ جمیعاً ﴾ حال از ماموصوله و جمله لوانفقتَ ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ الّفت ﴾ فعل و فاعل ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به الّفتَ و مضاف

﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و قلوب مضاف الیه بین و جمله ماالّفت...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم لکنّ ﴿ الّف ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الّف و جمله الّف...، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ عزیزٌ حکیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسْبُكَ ٱللهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٤﴾

ای پیامبر، خدا تو ومؤمنینی که از تو پیروی می‌کنند را کفایت می‌کند.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ایها ﴾ ایّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ النبیُّ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و بدل یا عطف بیان از ایّها ﴿ حسبك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الله ﴾ خبر حسبک و یا حسبک خبر مقدم و الله مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ضمیر کاف در حسبک و یا در محل رفع و عطف بر الله ﴿ اتّبعك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ من المؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل اتبع و جمله اتّبعک...، صله من است (عائد صله فاعل اتّبع است). و جمله حسبک الله...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

يَاأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَى ٱلْقِتَالِ إِن يَكُن مِنكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِن يَكُن مِنكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَايَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾

ای پیامبر، مؤمنین را بر جهاد برانگیز، اگر از شما بیست نفر صبر کننده باشد بر دویست نفر غلبه می‌کنند واگر از شما صد نفر باشد بر هزار نفر از کفار غلبه می‌کنند چرا که ایشان قومی نافهم هستند.

﴿ **یاایّها النبیّ** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت.

﴿ **حرّض** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **المؤمنین** ﴾ مفعول‌به حرّض ﴿ **علی القتال** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّض و جمله حرّض...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **یکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم یکن ﴿ **عشرون** ﴾ اسم مؤخر یکن ﴿ **صابرون** ﴾ صفت عشرون و جمله اِنْ یکن...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ **یغلبوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ **مأتین** ﴾ مفعول‌به یغلبوا و جمله یغلبوا مأتین، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ یکن منکم مأئةٌ یغلبوا الفاً** ﴾ عطف بر جمله شرط و جواب قبل شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **من الّذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت الفاً و الّذین موصوله ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **بِ** ﴾ جاره ﴿ **انّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **قومٌ** ﴾ خبر اَنّ ﴿ **لایفقهون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایفقهون، محلاً مرفوع و صفت قوم است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به هر کدام یک از فعل یغلبوا است.

اَلْآنَ خَفَّفَ اللّٰهُ عَنكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً فَإِن يَكُن مِنكُم مِائَةٌ صَابِرَةٌ

يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِن يَكُن مِنكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ ٱللهِ وَٱللهُ مَعَ ٱلصَّابِرِينَ ﴿٦٦﴾

اکنون خداوند بر شما آسان گرفت ومعلوم داشت که در شما ضعفی هست. پس اگر از شما صد نفر صبر کننده باشد بر دویست نفر غلبه می‌کند واگر از شما هزار نفر باشد، به اذن خدا بر دو هزار نفر غلبه می‌کند وخداوند با صبر کنندگان است.

﴿ **الان** ﴾ ظرف و متعلق به خفَّف ﴿ **خفّف** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل خفّف ﴿ **عنکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خفّف و جمله الان خفّف...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اَنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **فیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنَّ ﴿ **ضعفاً** ﴾ اسم مؤخر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول علم واقع می‌شود. و جمله علم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خفّف است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ یکن منکم مأئةٌ صابرةٌ یغلبوا مأتین واِنْ یکن منکم الفُ یغلبوا الفین** ﴾ ترکیبشان در آیه ۶۵ گذشت. ﴿ **باذن الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هر کدام یک از دو فعل یغلبوا و هر دو جمله شرط وجواب، محلی از اعراب ندارند و عطف بر جمله خفّف است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **مع الصابرین** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر الله و جمله الله...، محلاً منصوب و حال از الله است.

مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي ٱلْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ ٱلدُّنْيَا وَٱللهُ يُرِيدُ ٱلْآخِرَةَ وَٱللهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٧﴾

برای هیچ پیامبری سزاوار نیست که برایش اسیری باشد تا حکومتش در زمین مستقر شود. شما متاع دنیا را می‌خواهید وخداوند آخرت را می‌خواهد. وخداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لنبیٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکون ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم یکون ﴿ اسریٰ ﴾ اسم مؤخر یکون ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یثخنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یثخن و فعل مضارع یثخن با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن و فعل مضارع یکون با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ماکان...، مستأنفه است.

﴿ تریدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عرض الدنیا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به تریدون و جمله تریدون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الاخرة ﴾ مفعول‌به یرید و جمله یرید الاخرة، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تریدون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ عزیزٌ حکیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، مستأنفه است.

لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٦٨﴾

اگر از جانب خدا نوشته‌ای از سابق نبود هر آینه در آنچه گرفته‌اید به شما عذابی بزرگ می‌رسید.

﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ کتابٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) و خبر آن مقدر است به تقدیر موجودٌ ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کتاب و جمله لولا کتابٌ من الله (موجودٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ سبق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله سبق، محلاً منصوب و حال از کتاب (نکره موصوفه) است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ مسّکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ فیما ﴾ جار

و مجرور و متعلق به مسّ و ماموصوله ﴿ اخذتم ﴾ فعل و فاعل و جمله اخذتم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به اخذتم است به تقدیر ما اخذتموه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. ﴿ عذابٌ ﴾ فاعل مسّ ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله مسّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالاً طَيِّباً وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦٩﴾

پس از آنچه غنیمت گرفته‌اید، حلال وپاکیزه بخورید واز خدا بپرهیزید. حتماً خدا آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ کلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ممّا غنمتم ﴾ مانند فیما اخذتم (آیه ۶۸) ترکیب می‌شود. و ممّا متعلق به کلوا ﴿ حلالاً طیّباً ﴾ دو حال از ماموصوله و یا اینکه طیّباً صفت حلالاً و جمله کلوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتقوا ﴾ عطف بر جمله کلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الله ﴾ مفعول‌به اتقوا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِمَن فِي أَيْدِيكُم مِنَ الْأَسْرَىٰ إِن يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْراً يُؤْتِكُمْ خَيْراً مِمَّا أُخِذَ مِنكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٧٠﴾

ای پیامبر، به اسیرانی که در دستانتان هستند بگو اگر خداوند در دلهای شما خیری را می‌دانست به شما بهتر از آنچه که از شما گرفته شده می‌داد وشما را می‌آمرزید وخدا آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ یاایّها النبیّ ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت. ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل

﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به قل و من موصوله ﴿ فی ایدیکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی ایدیکم، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ من الاسریٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از من موصوله ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ یعلم ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه ﴿ الله ﴾ فاعل یعلم ﴿ فی قلوبکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعلم ﴿ خیراً ﴾ مفعول‌به یعلم و جمله اِنْ یعلم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ یؤتکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ خیراً ﴾ مفعول‌به دوم یؤتِ ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیراً و ماموصوله ﴿ أُخِذَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخذ و جمله اخذ منکم، صله ما است (عائد صله نایب فاعل اخذ است). و جمله یؤتِکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یغفر ﴾ عطف بر جمله یؤتکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر است.

﴿ والله غفورٌ رحیمٌ ﴾ مانند والله عزیزٌ حکیمٌ (آیه ۶۷) ترکیب می‌شود.

وَإِن يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِن قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾

واگر خواستند به تو خیانت کنند پس به تحقیق از قبل به خدا خیانت نموده‌اند پس برایشان مسلط کرد؛ وخدا دانای حکیم است.

﴿ وإنْ یریدوا ﴾ ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت. ﴿ خیانتك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یریدوا است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خانوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول‌به خانوا ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خانوا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله قدخانوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل لمن (آیه ۷۰) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ امکن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به امکن و جمله امکن منهم، محلاً مجزوم و عطف بر جمله قدخانوا است.

﴿ والله علیمٌ حکیمٌ ﴾ مانند والله عزیزٌ حکیمٌ (آیه ۶۷) ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ ٱللهِ وَٱلَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِن وَلَايَتِهِم مِن شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنِ ٱسْتَنْصَرُوكُمْ فِي ٱلدِّينِ فَعَلَيْكُمُ ٱلنَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِيثَاقٌ وَٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۷۲﴾

قطعاً کسانی که ایمان آورده ومهاجرت کرده‌اند وبا اموالشان وجانهایشان در راه خدا جهاد کرده‌اند وکسانی که پناه داده ویاری رسانده‌اند، ایشان برخی یاور دیگری هستند. وکسانی که ایمان آورده ومهاجرت نکرده‌اند هیچ دوستی از آنان برای شما نیست تا اینکه مهاجرت نمایند. واگر از شما در دین طلب یاری نمودند پس بر شماست یاری رساندن مگر در برابر قومی که بین شما وبین ایشان پیمانی است. وخداوند بدانچه انجام می‌دهید بیناست.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هاجروا وجاهدوا ﴾ هر دو عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ باموالهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاهدوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انفهسم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اموالهم ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاهدوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ءاووا ونصروا ﴾ عطف بر الّذین ءامنوا وهاجروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای دوم ﴿ اولیاء بعضٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر بعضهم و جمله بعضهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل وجمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم‌یهاجروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل وجمله لم‌یهاجروا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ولایتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از شیء (نکره مؤخره) ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یهاجروا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و فعل مضارع یهاجروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن وجمله مالکم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین ءامنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ الّذین ءامنوا... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ استنصروکم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه وفاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ فی الدّین ﴾ جار و مجرور و متعلق به استنصروا و جمله اِنْ استنصروکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم

﴿ **النصر** ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **علی قوم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر که مستثنی است به تقدیر الّا نصراً علی قوم ﴿ **بینکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بینهم** ﴾ عطف بر بینکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **میثاق** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله بینکم...، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله علیکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین ءامنوا... است.

﴿ **والله بما تعملون بصیرٌ** ﴾ مانند والله بما یعملون محیطٌ (آیه ۴۷) ترکیب می‌شود.

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِي ٱلْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ﴿٧٣﴾

وکسانی که کافرند بعضی از آنها سرپرست بعضی دیگر است. اگر آن را انجام ندهید در زمین فتنه وفساد بزرگی می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ **بعضهم اولیاء بعضٍ** ﴾ ترکیبش در آیه ۷۲ گذشت. و جمله بعضهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ الّذین ءامنوا... (آیه ۷۲) است.

﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لاتفعلوه** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله اِلّا تفعلوه، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **تکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم از افعال تامه ﴿ **فتنةٌ** ﴾ فاعل تکن ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتنةٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فسادٌ** ﴾ عطف بر فتنةٌ ﴿ **کبیرٌ** ﴾ صفت فسادٌ و جمله تکن...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ آوَوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُم مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۷۴﴾

وكسانی که ایمان آورده ومهاجرت کرده‌اند ودر راه خدا جهاد نموده‌اند وکسانی که پناه داده ویاری نموده‌اند ایشان همان مؤمنان حقیقی هستند. برای آنان آمرزش وروزی شایسته‌ای است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الّذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّـذين است (عـائد صـله فـاعل ءامـنوا است). ﴿ **و** ﴾ عـاطفه ﴿ **هـاجروا وجاهدوا** ﴾ هر دو عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ **فی سبيل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف اليه و متعلق به جاهدوا و يا هاجروا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الّذين ءاووا ونصروا** ﴾ عطف بر الّذين ءامنوا وهاجروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **هم** ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدای سوم ﴿ **المؤمنون** ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمير فصل بدانيم) و يا خبر هم ﴿ **حقّاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير المؤمنون ايماناً حقّاً و جمله هم...، محلاً مـرفوع و خبر أولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانيم). و جمله أولئک...، محلاً مـرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين ءامنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذين کفروا... (آيه ۷۳) است.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مـغفرةٌ** ﴾ مبتدای مـؤخر (نکره مؤخره) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رزقٌ** ﴾ عطف بر مـغفرةٌ ﴿ **كـريمٌ** ﴾ صـفت رزق و جـمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر دوم الّذين است.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا مِن بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنكُمْ وَأُولُوا ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۷۵﴾

وکسانی که بعد از آن ایمان آورده ومهاجرت کرده‌اند وبا شما جهاد نموده‌اند پس

ایشان از شما هستند. وخویشاوندان بعضی از آنها نسبت به بعض دیگر در کتاب خدا سزاوارترند. همانا خداوند بر هر چیزی داناست.

﴿ **والّذین ءامنوا من بعد وهاجروا وجاهدوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۷۴ گذشت و من بعد جار و مجرور و متعلق به ءامنوا (بعد به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است).

﴿ **معکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به جاهدوا است.

﴿ **ف** ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اولئک و جمله اولئک منکم، محلاً مرفوع و خبر الّذین است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اولواالارحام** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **بعضهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای دوم ﴿ **اولیٰ** ﴾ خبر بعضهم ﴿ **ببعضٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اولیٰ ﴿ **فی کتاب الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اولیٰ و جمله بعضهم...، محلاً مرفوع و خبر اولواالارحام است. و جمله اولواالارحام...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین ءامنوا... است.

﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنّ ﴿ **بکلّ شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به علیم ﴿ **علیمٌ** ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ الله...، مستأنفه بیانی است.

سوره مبارکهٔ توبه

أَعوُذُ بِاللهِ مِنَ ٱلشَّيْطٰانِ ٱلرَّجيمِ

بَرَاءَةٌ مِنَ ٱللهِ وَرَسُولِهِ إِلَى ٱلَّذِينَ عَاهَدْتُم مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١﴾

برائت وبیزاری از جانب خدا وپیامبرش نسبت به مشرکانی که با ایشان پیمان بسته‌اید.

﴿ **برائةٌ** ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذه ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت برائةٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله ﴿ **الی الّذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به برائةٌ و الّذین موصوله ﴿ **عاهدتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من المشرکین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به مقدر عاهدتم و جمله عاهدتم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به عاهدتم است به تقدیر الّذین عاهدتموهم). و جمله (هذه) برائةٌ...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

فَسِيحُوا فِي ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَٱعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي ٱللهِ وَأَنَّ ٱللهَ مُخْزِي ٱلْكَافِرِينَ ﴿٢﴾

پس چهار ماه در زمین بگردید وبدانید که شما ناتوان کنندهٔ خدا نیستید. وخداوند خوار کنندهٔ کافران است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **سیحوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به

سیحوا ﴿ **اربعةَ اشهرٍ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سیحوا و جمله سیحوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله برائةٌ... است (آیه ۱).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اعلموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنّكم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ **غیر** ﴾ خبر اَنّ و مضاف ﴿ **معجزی الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و معجزی مضاف الیه غیر و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنّ ﴿ **مخزی الکافرین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر أنّکم غیر معجزی الله می‌شود. و جمله اعلموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سیحوا است.

وَأَذَانٌ مِنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ أَنَّ ٱللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي ٱللَّهِ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝٣

واعلامی از جانب خدا وپیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا وپیامبرش از مشرکین بی‌زارند. واگر توبه نمودید پس آن برای شما بهتر است، واگر روی برگرداندید پس بدانید شما ناتوان کنندهٔ خدا نیستید. وکسانی را که کافر شده‌اند به عذابی دردناک خبر ده.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أذانٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت اذان ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله ﴿ **الی الناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اذانٌ ﴿ **یوم الحجّ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به الی الناس به اعتبار متعلَق آن ﴿ **الاکبر** ﴾ صفت الحجّ ﴿ **أنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنّ ﴿ **بریءٌ** ﴾ خبر اَنّ ﴿ **من المشرکین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بریءٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسولُه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و خبرش بریءٌ

مقدر است و جمله رسوله (بریءٌ)، محلاً مرفوع و عطف بر خبر اَنّ (بری) است. و یا اینکه رسوله عطف بر ضمیر هو مستکن در بریءٌ به عنوان فاعل است (مجوز عطف در اینجا فاصله قرار گرفتن من المشرکین بین معطوف علیه و معطوف است). و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّ الله و بالحاظ حرف جر، متعلق به اذانٌ است.

ترکیب دیگر اینکه اذانٌ مبتدا بوده و الی الناس متعلق به اذان و اَنّ الله ... خبر اذانٌ است.

و یا اینکه اذان خبر برای مبتدای مقدر بوده به تقدیر هذا اذان و من الله و الی الناس وبأنّ الله ... هر سه متعلق به اذان و جمله اذان من الله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله برائة من الله (آیه ۱) است.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تبتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ تبتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **خیرٌ** ﴾ خبر هو ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله هو ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ تولّیتم** ﴾ مانند إنْ تبتم ترکیب می‌شود.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اعلموا انکم غیرُ معجزی الله** ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت. و جمله اعلموا ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **بشّر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به بشّر ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ **بعذابٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّر ﴿ **الیمٍ** ﴾ صفت عذاب و جمله بشّر ...، مستأنفه است.

إِلَّا ٱلَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنقُصُوكُمْ شَيْئاً وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٤﴾

مگر کسانی از مشرکان که با ایشان پیمان بستید سپس نسبت به شما چیزی کوتاهی نکردند وکسی را بر ضد شما یاری ندادند، پس پیمانشان را تا سر رسیدشان با آنان به پایان رسانید. همانا خداوند متقین را دوست دارد.

﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از الّذین (آیه ۱) ﴿ **عاهدتم من المشرکین** ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **لم‌ینقصوکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **شیئاً** ﴾ مفعول‌به دوم لم‌ینقصوا و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نقصاً و جمله لم‌ینقصوکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عاهدتم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لم‌یظاهروا** ﴾ عطف بر جمله لم‌ینقصوکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌یظاهروا ﴿ **احداً** ﴾ مفعول‌به لم‌یظاهروا است.

﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **اتمّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتمّوا ﴿ **عهدهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اتمّوا ﴿ **الی مدّتهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتمّوا و جمله اتمّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان حالهم کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **یحبّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **المتقین** ﴾ مفعول‌به یحبّ و جمله یحبّ المتّقین، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلْأَشْهُرُ ٱلْحُرُمُ فَٱقْتُلُوا ٱلْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَٱحْصُرُوهُمْ وَٱقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا ٱلصَّلَاةَ وَآتَوُا ٱلزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥﴾

وهنگامی که ماه‌های حرام به پایان رسید پس مشرکین را هر جا که یافتید بکشید وایشان را بگیرید وآنها را محاصره کنید ودر هر کمینگاهی برای آنان بنشینید واگر توبه نمودند ونماز را بپا داشتند وزکات را پرداختند پس راهشان را بگشایید، قطعاً خدا آمرزنده مهربان است.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **انسلخ** ﴾ فعل ﴿ **الاشهُرُ** ﴾ فاعل انسلخ ﴿ **الحرم** ﴾ صفت الاشهر و جمله انسلخ ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اقتلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **المشرکین** ﴾ مفعول‌به اقتلوا ﴿ **حیث** ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به اقتلوا و مضاف ﴿ **وجدتموهم** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله وجدتموهم، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله اقتلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **خذوهم واحصروهم واقعدوا** ﴾ عطف بر جمله اقتلوا المشرکین شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقعدوا ﴿ **کلَّ مرصدٍ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اقعدوا است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تابوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تابوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقاموا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر تابوا) و فاعل ﴿ **الصلاة** ﴾ مفعول‌به اقاموا و جمله اقاموا الصلاة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تابوا است.

﴿ **وءاتوالزکاة** ﴾ مانند واقامواالصلاة ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ خلّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سبیلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به خلّوا و جمله خلّوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ٱسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ ٱللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦﴾

واگر یکی از مشرکین از تو طلب پناه نمود پس پناهش ده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به جای امنش برسان. این بدان جهت است که ایشان قومی‌اند که نمی‌فهمند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ احدٌ ﴾ فاعل فعل استجار مقدر که به قرینه استجارک مذکور، در تقدیر است. ﴿ من المشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت احد و جمله إن (استجار) احدٌ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ استجارک ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به و جمله استجارک، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ اجره ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یسمع ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلام الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یسمع و فعل مضارع یسمع با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أجر و جمله أجِرْه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أبلغه ﴾ عطف بر جمله أجره شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **مأمنه** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به دوم ابلغ است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بـ** ﴾ جاره ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ **قومٌ** ﴾ خبر اَنَّ ﴿ **لايعلمون** ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل و جمله لايعلمون، محلاً مرفوع و صفت قومٌ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ رَسُولِهِۦٓ إِلَّا ٱلَّذِينَ عَـٰهَدتُّمْ عِندَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ فَمَا ٱسْتَقَـٰمُوا لَكُمْ فَٱسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٧﴾

چگونه براى مشركين نزد خدا وپيامبرش عهد وپيمانى باشد؟ مگر اشخاصى كه نزد مسجدالحرام با آنان عهد بستيد. تا زمانى كه با شما استوارند پس با ايشان استوار باشيد. حتماً خداوند متقين را دوست دارد.

﴿ **كيف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم يكون ﴿ **يكون** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **للمشركين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از عهد (نكره مؤخره) ﴿ **عهدٌ** ﴾ اسم يكون ﴿ **عندالله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عهد ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عند** ﴾ ظرف و عطف بر عندالله و مضاف ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و رسول مضاف اليه عند و يا اينكه كيف در محل نصب و حال از عهد (نكره مؤخره) و للمشركين متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم يكون و عهد اسم مؤخر يكون است. ﴿ **اِلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **الّذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنى از المشركين ﴿ **عاهدتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عندالمسجد** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق بـه عـاهدتم ﴿ **الحرام** ﴾ صـفت المسجد و جـمله عاهدتم...، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به عاهدتم است به تقدير الّذين عاهدتموهم). و جمله كيف يكون...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ استینافیه **﴿ ما ﴾** مصدریه و متضمن معنای ظرف **﴿ استقاموا ﴾** فعل و فاعل **﴿ لکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به استقاموا و فعل ماضی استقاموا با ما تأویل به مصدر رفته و متعلق به استقیموا است به تقدیر مدة استقامتکم. **﴿ فَ﴾** رابطه **﴿ استقیموا ﴾** فعل و فاعل **﴿ لهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به استقیموا و جمله استقیموا لهم (مدة استقامتکم)، مستأنفه است.

و یا اینکه ما شرطیه و در محل رفع و مبتدا و فعل ماضی استقاموا محلاً مجزوم به ما شرطیه و جمله استقاموا لکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و فاء جواب شرط و جمله استقیموا لهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر ما شرطیه است. و جمله ما با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّ الله یحبّ المتّقین ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت.

كَيْفَ وَإِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لاَيَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلاًّ وَلاَ ذِمَّةً يُرْضُونَكُم بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨﴾

چگونه (برای آنان عهدی باشد) با اینکه اگر بر شما دست یابند دربارهٔ شما نه پیوند ونه پیمانی را رعایت می‌کنند. با زبانشان شما را راضی می‌کنند ودلهایشان ابا دارد واکثرشان نافرمانند.

﴿کیف ﴾ ترکیبش در آیه ۷ گذشت و تقدیر کلام عبارتست از کیف یکون للمشرکین عهد. و جمله کیف (یکون ...)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ یظهروا ﴾** فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل **﴿ علیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به یظهروا و جمله إنْ یظهروا علیکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لایرقبوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل

﴿ فیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایرقبوا ﴿ إلّاً ﴾ مفعول‌به لایرقبوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تاکید ﴿ ذمّةً ﴾ عطف بر إلّاً و جمله لایرقبوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کیف یکون... است.

﴿ یرضونکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ بأفواههم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یرضون و جمله یرضونکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل لایرقبوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تأبی ﴾ فعل ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تأبی و جمله تأبی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یرضونکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ فاسقون ﴾ خبر اکثرهم و جمله اکثرهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تأبیٰ است.

اَشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩﴾

آیات خدا را به بهای نا چیزی فروختند پس از راهش باز می‌دارند. همانا ایشان چه بد عمل می‌کردند.

﴿ اشتروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بایات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اشتروا ﴿ ثمناً ﴾ مفعول‌به اشتروا ﴿ قلیلاً ﴾ صفت ثمناً و جمله اشتروا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ صدّوا عن سبیله ﴾ عطف بر اشتروا بایات الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ساء ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله

کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و یا اینکه ما مصدریه بوده و فعل ماضی کانوا با ما تأویل به مصدر رفته و فاعل ساء واقع می‌شود. و ترکیب دیگر اینکه فاعل ساء ضمیر هو مستتر است و ما نکره موصوفه و در محل نصب و تمیز از فاعل ساء و جمله کانوا...، محلاً منصوب و صفت مانکره است. وجمله ساء...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّهم...، مستأنفه است.

لاَ يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلاًّ وَلاَ ذِمَّةً وَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلْمُعْتَدُونَ ﴿١٠﴾

دربارهٔ مؤمنی پیوند وپیمانی را رعایت نمی‌کنند وایشان همان سرکشان هستند.

﴿ **لایرقبون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **فی مؤمنٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایرقبون ﴿ **إلّاً** ﴾ مفعول‌به لایرقبون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **ذمةً** ﴾ عطف بر إلّا و جمله لایرقبون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **هم** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **المعتدون** ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم المعتدون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لایرقبون است.

فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا ٱلصَّلاَةَ وَآتَوُا ٱلزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي ٱلدِّينِ وَنُفَصِّلُ ٱلآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿١١﴾

واگر توبه کنند ونماز بر پا دارند وزکات بپردازند پس برادران شما در دین هستند وآیات را برای قومی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌کنیم.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **اِنْ تابوا واقاموا الصلاة وءاتوا الزكاة** ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ **اخوانکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مـقدر بـه تقدیر هم ﴿ **فی الدین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اخوانکم و جـمله (هم) اخوانکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جـازم است. و جـمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **نفصّل** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **الایاتِ** ﴾ مفعول‌به نفصّل (نصب الایات به جر تاء است) ﴿ **لقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفصّل ﴿ **یعلمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله نفصّل...، مستأنفه است.

وَإِن نَكَثُوا أَيْمَانَهُم مِن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ ٱلْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَاأَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ ﴿١٢﴾

واگر بعد از پیمانشان سوگندهایشان را بشکنند ودر دینتان طـعنه زنـند پس بـا پیشوایان کفر بجنگید، هـمانا ایشـان هـیچ دیـنی بـرایشـان نـیست، بـاشد کـه دست بردارند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **نکثوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **ایمانهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به نکثوا ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه نکثوا و بعد مضاف ﴿ **عهدهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عهد مـضاف الیـه بـعد و جـمله إنْ نکثوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **طـعنوا** ﴾ عطف بر جمله نکثوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **فی دینکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به طعنوا است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ **قـاتلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ائـمة الکـفر** ﴾ مـضاف و مـضاف الیـه و مفعول‌به قاتلوا و جمله قاتلوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جـازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۱) است.

﴿ **إنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس

﴿ **ایمان** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب واسم لا ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لاایمان لهم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **لعلّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **ینتهون** ﴾ فعل و فاعل وجمله ینتهون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، محلّی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْماً نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ ٱلرَّسُولِ وَهُم بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَوْهُ إِن كُنتُم مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳﴾

آیا نباید با قومی که سوگندهایشان را شکسته‌اند وبر اخراج پیامبر همت نموده‌اند وآنان بودند که (اول بار جنگ را) با شما شروع نمودند، جنگ نمایید؟ آیا از ایشان می‌ترسید؟ پس اگر مؤمنید خداوند سزاوارتر است که از او بترسید.

﴿ **ألا** ﴾ حرف تحضیض ﴿ **تقاتلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **قوماً** ﴾ مفعول‌به تقاتلون ﴿ **نکثوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ایمانهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به نکثوا و جمله نکثوا...، محلاً منصوب و صفت قوماً است. و جمله ألاتقاتلون...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **همّوا** ﴾ عطف بر جمله نکثوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **باخراج الرسول** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به همّوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **بدءوکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **اولَ مرةٍ** ﴾ ظرف و مضاف ومضاف الیه و متعلق به بدءوا و یا مضاف ومضاف الیه و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر بدءاً و جمله بدءوکم...، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب وعطف بر جمله همّوا است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تخشونهم** ﴾ فعل و فاعل وضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله اتخشونهم، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ احقّ ﴾ خبر الله ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تخشوه ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع تخشوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ تخشوه و با لحاظ حرف جر، متعلق به احقّ به تقدیر احقّ من غیره بأنْ تخشوه و جمله الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن خشیتم احداً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مؤمنین ﴾ خبر کنتم و جمله اِنْ کنتم مؤمنین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ ٱللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾

با آنان بجنگید تا خداوند به وسیله دستانتان ایشان را عذاب نماید وخوارشان سازد وشما را برایشان یاری کند وسینهٔ مؤمنان را تشفی دهد.

﴿ قاتلوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله قاتلوهم، مستأنفه است.

﴿ یعذّبهم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الله ﴾ فاعل یعذّبْ ﴿ بایدیکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعذّب و جمله یعذّبهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تقاتلوهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یخزِهم و ینصرْکم علیهم ویشف صدور ﴾ عطف بر جمله یعذّبهم الله

بایدیکم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ قومٍ ﴾ مضاف الیه صدور ﴿ مؤمنین ﴾ صفت قومٍ است.

وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٥﴾

وخشم وغضب دلهایشان را ببرد. وخداوند از هر که بخواهد می‌گذرد وخدا دانای حکیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يُذهِبْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یشف آیه ۱۴) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ غيظ ﴾ مفعول‌به یذهب و مضاف ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و قلوب مضاف الیه غیظ و جمله یذهب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یشف (آیه ۱۴) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ يتوب ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یتوب ﴿ على من ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوب و من موصوله ﴿ يشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یتوب الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ عليمٌ حكيمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، مستأنفه بیانی است.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَاهَدُوا مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا ٱلْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَٱللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾

آیا خیال نموده‌اید که رها می‌شوید وخداوند کسانی از شما که جهاد کرده‌اند و غیر از خدا وپیامبرش ومؤمنین همرازی نگرفته‌اند را معلوم نمی‌دارد؟ وخدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ ام ﴾ به معنای أاستفهام و بل اضراب ﴿ حسبتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تُترَكوا ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه و نایب فاعل و فعل مضارع تترکوا با

اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول حسبتم واقع می‌شود. و جمله حسبتم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لمّا یعلم ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لمّا جـازمه ﴿ الله ﴾ فـاعل یـعلم ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نـصب و مـفعول‌به لمّـا یـعلم ﴿ جاهدوا ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل جاهدوا و جمله جاهدوا منکم، صله الّذین است (عائد صله فاعل جاهدوا است). و جـمله لمّـا یـعلم...، مـحلاً منصوب و حال از نایب فاعل تترکوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم‌یتّخذوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و مفعول‌به دوم و مقدم لم‌یتّخذوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تاکید ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله ﴿ ولا المؤمنین ﴾ مانند ولا رسوله ترکیب می‌شود. ﴿ ولیجةً ﴾ مفعول‌به اول و مؤخر لم‌یـتّخذوا و جمله لم‌یتّخذوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاهدوا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدأ ﴿ خبیرٌ ﴾ خبر الله ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه خبیر و ماموصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ماتعملونه). و یا اینکه مانکره موصوفه و مجرور باء بوده و جمله تعملون، محلاً مجرور و صفت مانکره موصوفه است. و ترکیب دیگر اینکه ما مصدریه بوده و فعل مضارع تعملون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود. و جمله الله...، مستأنفه است.

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَن يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ ٱللهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكُفْرِ أُولٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي ٱلنَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿١٧﴾

مشرکان را نسزد در حالی که بر کفر خود شهادت می‌دهند مساجد خدا را تعمیر نمایند، ایشان اعمالشان از بین می‌رود وآنان در آتش جاودانه‌اند.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **للمشرکین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یَعمُرُوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **مساجدالله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یعمروا و فعل مضارع یعمروا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. ﴿ **شاهدین** ﴾ حال از فاعل یعمروا ﴿ **علی انفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شاهدین ﴿ **بالکفر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شاهدین و جمله ماکان...، مستأنفه است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **حبطتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **اعمالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حبطتْ و جمله حبطتْ...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فی النّار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **خالدون** ﴾ خبر هم و جمله فی النّار...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله حبطتْ اعمالهم است.

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ ٱللهِ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَاةَ وَآتَى ٱلزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا ٱللهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ ﴿١٨﴾

حتماً مساجد الهی را کسی که به خدا وروز قیامت ایمان دارد ونماز را به پا می‌دارد وزکات می‌دهد وجز از خدا نمی‌ترسد تعمیر می‌نماید، پس امید است که ایشان رهیافته باشند.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **یعمر** ﴾ فعل ﴿ **مساجدالله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به مقدم یعمر ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یعمر ﴿ **آمن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله آمن...، صله من است (عائد صله فاعل آمن است). و جمله إنّما یعمر...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اقام ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الصلاة ﴾ مفعول‌به اقام و جمله اقام الصلاة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله آمن بالله است.

﴿ وءاتی الزکاة ﴾ مانند واقام الصلاة ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم‌یخش ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الله ﴾ مفعول‌به لم‌یخش و جمله لم‌یخش...، محلی از اعراب نداردو عطف بر جمله ءاتی الزکاة است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ عسی ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم عسی ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکونوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من المهتدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر یکونوا و فعل مضارع یکونوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسیٰ واقع می‌شود. و جمله عسیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعمر مساجد الله است.

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ ٱلْحَاجِّ وَعِمَارَةَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللهِ لَايَسْتَوُونَ عِندَ ٱللهِ وَٱللهُ لَايَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾

آیا آب دادن به حجاج وتعمیر نمودن مسجد الحرام را همانند کسی قرار می‌دهید که به خدا وروز قیامت ایمان دارد ودر راه خدا جهاد می‌کند؟ نزد خدا مساوی نیستند. وخداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ جعلتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ سقایةَ الحاجّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اول جعلتم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عمارة المسجد ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر سقایة الحاجّ ﴿ الحرام ﴾ صفت المسجد ﴿ کمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول‌به دوم جعلتم به تقدیر کعمل من ﴿ ءامن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیوم ﴾ عطف بر الله ﴿ الاخر ﴾ صفت الیوم

و جمله آمن...، صله من است (عائد صله فاعل آمن است). و جمله اجعلتم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **جاهد فی سبیل** ﴾ عطف بر آمن بالله شده و مانند آن ترکیب می‌شود ﴿ **الله** ﴾ مضاف الیه سبیل است.

﴿ **لایستوون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **عندالله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لایستوون و جمله لایستوون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **لایهدی** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **القوم** ﴾ مفعول‌به لایهدی ﴿ **الظالمین** ﴾ صفت القوم و جمله لایهدی...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه بیانی است.

ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾

کسانی که ایمان آورده ومهاجرت نموده‌اند ودر راه خدا با اموالشان وجانشان جهاد نموده‌اند نزد خداوند بلند مرتبه‌ترند وایشان همان رستگارانند.

﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **هاجروا وجاهدوا** ﴾ هر دو عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاهدوا ﴿ **باموالهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاهدوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اموالهم است. ﴿ **اعظم** ﴾ خبر الّذین ﴿ **درجةً** ﴾ تمیز اعظم ﴿ **عندالله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعظم و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ **واولئك هم الفائزون** ﴾ مانند اولئک هم المعتدون (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود. و جمله اولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین... است.

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ ﴿٢١﴾

پروردگارشان آنان را به رحمتی از جانب خود وخشنودی وباغهایی که برای ایشان در آن نعمتی پاینده است بشارت می‌دهد.

﴿ **يبشّرهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **ربّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یبشّر ﴿ **برحمةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبشّر ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رحمة ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رضوانٍ وجناتٍ** ﴾ هر دو عطف بر رحمة و جمله یبشّرهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **فيها** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ **نعيمٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **مقيمٌ** ﴾ صفت نعیم و جمله لهم...، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به یبشرهم و یا محلاً مجرور و صفت جناتٍ است.

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٢﴾

در آن همیشگی جاودانه‌اند. قطعاً خداوند نزدش اجری بزرگ است.

﴿ **خالدين** ﴾ حال از مفعول‌به یبشّرهم (آیه ۲۱) ﴿ **فيها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین ﴿ **ابداً** ﴾ ظرف و متعلق به خالدین است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **عنده** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **اجرٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **عظيمٌ** ﴾ صفت اجر و جمله عنده...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَاتَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ ٱسْتَحَبُّوا ٱلْكُفْرَ عَلَى ٱلْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِنكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿٢٣﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پدرانتان وبرادرانتان را اگر کفر را بر ایمان ترجیح می‌دهند، به دوستی مگیرید؛ وهر که از شما ایشان را به دوستی بگیرد پس ایشان همان ستمکاران هستند.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ایّها** ﴾ ایّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت یا بدل و یا عطف بیان از ایّها ﴿ **آمنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ **لاتتخذوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **آباءکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اول لاتتّخذوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخوانکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر آباءکم ﴿ **اولیاء** ﴾ مفعول‌به دوم لاتتّخذوا و جمله لاتتّخذوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **استحبّوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ **الکفر** ﴾ مفعول‌به استحبّوا ﴿ **علی الایمان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استحبّوا و جمله اِنْ استحبّوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یتولّهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یتولّ و جمله یتولّهم منکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اولئك هم الظالمون** ﴾ مانند اولئک هم المعتدون (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود. و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتتّخذوا است.

قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٤﴾

بگو اگر پدرانتان وفرزندانتان وبرادرانتان وهمسرانتان وخانوادەتان واموالی که به دستش آوردەاید وتجارتی که از کسادش می‌ترسید ومساکنی که بدان خشنودید به سوی شما از خدا وپیامبرش وجهاد در راهش محبوب‌ترند پس درنگ کنید تا خدا فرمانش را بیاورد. وخداوند قوم نافرمان را هدایت نمی‌کند.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کان** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ **آباءکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابناءکم واخوانکم وازواجکم وعشیرتکم واموال** ﴾ عطف بر آباءکم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ **اقترفتموها** ﴾ فعل وفاعل و واو اشباع و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به و جمله اقترفتموها، محلاً مرفوع و صفت اموال است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تجارةٌ** ﴾ عطف بر اموال ﴿ **تخشون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **کسادها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به تخشون و جمله تخشون...، محلاً مرفوع و صفت تجارة است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **مساکنُ ترضونها** ﴾ عطف بر تجارة تخشون کسادها شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **احبَّ** ﴾ خبر کان ﴿ **الیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احبَّ ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احبَّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر الله ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جهادٍ** ﴾ عطف بر رسوله ﴿ **فی سبیله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جهاد و یا متعلق به عامل مقدر و صفت جهاد و جمله إنْ کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **تربّصوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **حتّیٰ** ﴾ جاره ﴿ **یأتیَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ **الله** ﴾ فاعل یاتی ﴿ **بامره** ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به یأتی (مفعول باواسطه) و فعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تربّصوا و جمله تربّصوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **والله لایهدی القوم الفاسقین** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

لَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْئاً وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ﴿٢٥﴾

به تحقیق خدا شما را در مکانهای زیادی ودر روز حنین یاری نمود زمانی که کثرتتان شما را به تعجب در آورد پس چیزی از شما را بی‌نیاز نکرد وزمین با تمام وسعتش بر شما تنگ شد سپس پشت کرده برگشتید.

﴿ **ل** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **نصرکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الله** ﴾ فاعل نصر ﴿ **فی مواطنَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصر (مواطن به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **کثیرةٍ** ﴾ صفت مواطن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یوم حنین** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر موضع فی مواطن ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل از یوم و مضاف ﴿ **اعجبتکم** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **کثرتکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اعجبتْ و جمله اعجبتْکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله لقد نصرکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

ترکیب دیگر اینکه واو استینافیه بوده و یوم حنین مفعول‌به فعل اذکر مقدر و اذ بدل از یوم و جمله (اذکر) یوم حنین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **لم‌تغن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هی مستتر فاعل

﴿ **عنکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌تغن ﴿ **شیئاً** ﴾ مفعول‌به لم‌تغن و جمله لم‌تغن...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اعجبتکم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ضاقَتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضاقَتْ ﴿ **الارض** ﴾ فاعل ضاقَتْ ﴿ **بـ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **رحبتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و فعل ماضی رحبتْ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ضاقتْ و جمله ضاقتْ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله لم‌تغن است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **ولّیتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **مدبرین** ﴾ حال از فاعل ولّیتم و جمله ولّیتم مدبرین، محلاً مجرور و عطف بر جمله ضاقَتْ است.

ثُمَّ أَنْزَلَ ٱللهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَذٰلِكَ جَزَاءُ ٱلْكَافِرِينَ ﴿٢٦﴾

سپس خداوند آرامشش را بر پیامبر وبر مؤمنین نازل نمود وسپاهیانی را که شما آنان را نمی‌دیدید نازل کرد وکسانی که کافر شده بودند را عذاب نمود واین سزای کافران است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل ﴿ **سکینته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به انزل ﴿ **علی رسوله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انزل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی المؤمنین** ﴾ جار و مجرور و عطف بر علی رسوله و جمله انزل الله...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ولّیتم (آیه ۲۵) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انزل جنوداً** ﴾ عطف بر جمله انزل الله سکینته شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **لم‌تروها** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به و جمله لم‌تروها، محلاً منصوب و صفت جنوداً است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عذّب** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل

نصب و مفعول‌به عذّب ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله عذّب...، محلاً مجرور و عطف بر جمله انزل جنوداً است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **جزاء الکافرین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

ثُمَّ يَتُوبُ ٱللَّهُ مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٧﴾

سپس بعد از آن خداوند از هر که بخواهد در می‌گذرد وخدا آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ **ثمّ** ﴾ استینافیه ﴿ **یتوب** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یتوب ﴿ **من بعد ذلك** ﴾ جار و مجرور ومضاف ومضاف الیه و متعلق به یتوب ﴿ **علی من** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوب و من موصوله ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یتوب الله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **غفورٌ رحیمٌ** ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا ٱلْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا ٱلْمَسْجِدَ ٱلْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَٰذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ إِن شَاءَ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٨﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا مشرکان نجس هستند پس بعد از این سالشان نباید نزدیک مسجد الحرام شوند. واگر از تنگدستی می‌ترسید پس بزودی اگر خدا بخواهد شما را از فضلش بی‌نیاز می‌کند؛ قطعاً خداوند دانای حکیم است.

﴿ **یاایّها الّذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.

﴿ انّما ﴾ از ادات حصر ﴿ **المشرکون** ﴾ مبتدا ﴿ **نَجَسٌ** ﴾ خبر المشرکون و جمله انّما المشرکون نَجَسٌ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **لایقربوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **المسجدَ** ﴾ مفعول‌به لایقربوا ﴿ **الحرام** ﴾ صفت المسجد ﴿ **بعد** ﴾ ظرف و متعلق به لایقربوا و مضاف ﴿ **عامهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عام مضاف الیه بعد ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل جر و بدل یا عطف بیان از عامهم و جمله لایقربوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کانوا نجساً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است. و یا اینکه فاء عاطفه سببیه بوده و جمله لایقربوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّما المشرکون نجسٌ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **خفتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **عَیلَةً** ﴾ مفعول‌به خفتم و جمله إنْ خفتم عیلةً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **سوف** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یغنیکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الله** ﴾ فاعل یغنی ﴿ **من فضله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یغنی و جمله سوف یغنیکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما المشرکون نَجَسٌ است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **شاء** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله إنْ شاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **إنّ الله علیمٌ حکیمٌ** ﴾ مانند إنّ الله غفورٌ رحیمٌ (آیه ۵) ترکیب می‌شود.

قَاتِلُوا ٱلَّذِینَ لَایُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَلَا بِالْیَوْمِ ٱلْآخِرِ وَلَایُحَرِّمُونَ مَاحَرَّمَ ٱللهُ

وَرَسُولُهُ وَلاَ يَدِينُونَ دِينَ ٱلْحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا ٱلْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿٢٩﴾

با کسانی از اهل کتاب که به خدا وروز آخرت ایمان نمی‌آورند وآنچه خدا وپیامبرش حرام نموده را تحریم نمی‌کنند وبه دین حق در نمی‌آیند جنگ کنید تا در حالی که خوارند با دست جزیه دهند.

﴿ **قاتلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به قاتلوا ﴿ **لایؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **باللّه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایؤمنون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **بالیوم** ﴾ جار و مجرور و عطف بر باللّه ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله لایؤمنون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لایؤمنون است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لایحرّمون** ﴾ عطف بر جمله لایؤمنون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به لایحرّمون ﴿ **حرّم** ﴾ فعل ﴿ **اللّه** ﴾ فاعل حرّم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اللّه و جمله حرّم اللّه...، صله ما است. (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به حرّم است به تقدیر ما حرّمه اللّه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. ﴿ **ولایدینون** ﴾ مانند ولایحرّمون ترکیب می‌شود. ﴿ **دین الحقّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق لایدینون ﴿ **من الّذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایدینون والّذین موصوله ﴿ **اُتُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الکتابَ** ﴾ مفعول‌به دوم اوتوا (مفعول‌به اول آن به جهت مجهول بودن، نایب فاعل قرار گرفته است). و جمله اوتوا الکتاب، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ **حتّیٰ** ﴾ جاره ﴿ **یُعطُوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **الجزیةَ** ﴾ مفعول‌به یعطوا ﴿ **عن یدٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یعطوا به تقدیر منقادین و فعل مضارع یعطوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ

واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قاتلوا و جمله قاتلوا الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **صاغرون** ﴾ خبر هم و جمله هم صاغرون، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل یعطوا است.

وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ عُزَيْرٌ ٱبْنُ ٱللهِ وَقَالَتِ ٱلنَّصَارَى ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ ٱللهِ ذٰلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلُ قَاتَلَهُمُ ٱللهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٣٠﴾

ویهود می‌گفتند عزیر پسر خداست ونصاریٰ می‌گفتند مسیح پسر خداست. این سخنان آنان با زبانشان است، وبه گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند تشبه می‌جویند. خداوند آنان را بکشد چگونه بیراهه می‌روند؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **قالتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **الیهود** ﴾ فاعل قالتْ ﴿ **عزیرٌ** ﴾ مبتدا ﴿ **ابنُ الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر عزیرٌ و جمله عزیرٌ...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **قالتِ النصاریٰ المسیحُ ابنُ الله** ﴾ عطف بر جمله قبل شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **قولهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک ﴿ **بافواههم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قولهم و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **یضاهئون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **قول الّذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یضاهئون والّذین موصوله ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفروا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله کفروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله یضاهئون...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در قولهم است.

﴿ **قاتلهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الله** ﴾ فاعل قاتل و جمله قاتلهم، مستأنفه است (جمله دعائیه).

﴿ **أنّی** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل یؤفکون ﴿ **یؤفکون** ﴾ فعل و فاعل و جمله أنّیٰ یؤفکون، مستأنفه است.

اَتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِن دُونِ اللهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلٰهاً وَاحِداً لَاإِلٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾

آنان دانشمندان وراهبان ومسیح بن مریم را به جای خدا به پروردگاری گرفتند وجز این فرمان داده نشده‌اند که خدای واحد را عبادت کنند که جز او هیچ خدایی نیست، منزه است از آنچه شرک می‌ورزند.

﴿ **اتخذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **احبارهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اول اتخذوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رهبانهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر احبارهم ﴿ **اولیاء** ﴾ مفعول‌به دوم اتخذوا ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت اولیاء ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المسیح** ﴾ عطف بر رهبانهم ﴿ **ابن مریمَ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت المسیح (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اتخذوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **أُمِرُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یعبدوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **إلٰهاً** ﴾ مفعول‌به یعبدوا ﴿ **واحداً** ﴾ صفت الٰهاً و فعل مضارع یعبدوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به امروا و جمله ماامروا...، محلاً منصوب و حال از فاعل اتخذوا است.

﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **الٰهَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لاء ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و بدل از محل لااله و خبر لاموجودٌ مقدر است. و جمله لا الٰه...، مستأنفه بیانی و یا در محل نصب و صفت دوم إلٰهاً است.

﴿ **سبحانه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل اسبح مقدر ﴿ **عن** ﴾ جـاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **یشرکون** ﴾ فعل و فاعل و فعل مضارع یشرکون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور عن واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به سبحانه و جمله (اسبح سبحانه...، مستأنفه است.

يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ ٱللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى ٱللهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَافِرُونَ ﴿٣٢﴾

ومی‌خواهند نور خدا را با دهنهایشان خاموش کنند وخداوند ابـا دارد جـز ایـنکه نورش را کامل کند واگر چه کافران اکراه داشته باشند.

﴿ **یریدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یطفئوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **نورالله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یطفئوا ﴿ **بافواههم** ﴾ جـار و مـجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یطفئوا و فعل مضارع یطفئوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به یریدون واقع می‌شود. و جمله یریدون...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یأبىٰ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یأبىٰ ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **أنْ** ﴾ نـاصبه ﴿ **یتمّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مسـتتر فـاعل ﴿ **نـوره** ﴾ مـضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یتمَّ و فعل مضارع یتمَّ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به یأبىٰ واقع می‌شود. و جمله یأبىٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یریدون است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کره** ﴾ فـعل ﴿ **الکـافرون** ﴾ فـاعل کـره و جـمله کـره الکافرون، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است به تقدیر فالله متمّ نوره. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از الله است.

هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾

او کسی است که پیامبرش را با هدایت ودین حق فرستاده است تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند واگر چه مشرکان اکراه داشته باشند.

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الّذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ **ارسل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به ارسل ﴿ **بالهدیٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **دین الحقّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الهدیٰ ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یظهره** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **علی الدّین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یظهر ﴿ **کلّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و تاکید الدین و فعل مضارع یظهر با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ارسل و جمله ارسل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل ارسل است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ **ولو کره المشرکون** ﴾ مانند ولو کره الکافرون (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيراً مِنَ ٱلْأَحْبَارِ وَٱلرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ ٱلنَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللهِ وَٱلَّـذِينَ يَكْـنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلْـفِضَّةَ وَلاَ يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا بسیاری از دانشمندان وراهبان اموال مردم را به ناحق می‌خورند واز راه خدا باز می‌دارند. وکسانی که طلا ونقره جمع آوری می‌کنند وآن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند پس ایشان را به عذابی دردناک بشارت ده.

﴿ **یاایّها الّذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.

﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **کثیراً** ﴾ اسم اِنّ ﴿ **من الاحبار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کثیراً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الرهبان** ﴾ عطف بر الاحبار ﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **یاکلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اموال الناس** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یأکلون ﴿ **بالباطل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از

فاعل یأکلون و یا از اموال الناس و جمله یأکلون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ کثیراً...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یصدّون** ﴾ عطف بر جمله یأکلون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **عن سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یصدّون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یکنزون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الذهبَ** ﴾ مفعول‌به یکنزون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الفضّةَ** ﴾ عطف بر الذّهب و جمله یکنزون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یکنزون است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لاینفقونها** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیرها در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لاینفقون و جمله لاینفقونها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یکنزون است. ﴿ **ف** ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) ﴿ **بشّرهم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **بعذابٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّر ﴿ **الیمٍ** ﴾ صفت عذاب و جمله بشّرهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ۝٣٥

روزی که آن را در آتش جهنم گداخته کنند وبدان پیشانی‌های ایشان وپهلوهای آنان وپشتهایشان را داغ نمایند، این آن چیزی است که برای خودتان اندوخته‌اید پس آنچه را که می‌اندوختید بچشید.

﴿ **یوم** ﴾ ظرف و متعلق به بشّر (آیه ۳۴) و مضاف ﴿ **یُحمیٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **علیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُحمیٰ ﴿ **فی نار جهنّمَ** ﴾

جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یُحمیٰ (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله یُحمیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ **تُکویٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تکویٰ ﴿ **جباههم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تکویٰ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جنوبهم وظهورهم** ﴾ هر دو عطف بر جباههم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. و جمله تُکویٰ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یُحمیٰ است.

﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هذا ﴿ **کنزتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لانفسکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کنزتم و جمله کنزتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به کنزتم است به تقدیر ماکنزتموه). و جمله هذا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **ذوقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به ذوقوا ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تکنزون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تکنزون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تکنزون است به تقدیر ماکنتم تکنزونه). و می‌توان هر دو ما در آیه را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ذوقوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هذا ماکنزتم است.

إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللهِ ٱثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتَابِ ٱللهِ يَوْمَ خَلَقَ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا ٱلْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٣٦﴾

حتماً تعداد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب الهی، روزی که آسمانها وزمین را خلق نمود دوازده تا بود که چهار تا حرام است. این دین استوار است، پس دربارهٔ آنها به خودتان ظلم نکنید وهمگیتان با مشرکین بجنگید همانگونه که همگی آنان با شما می‌جنگند وبدانید که حتماً خداوند با متقین است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **عدّة الشهور** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ **عندالله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عدة ﴿ **اثناعَشَرَ** ﴾ اثنا خبر إنّ و علامت رفعی آن الف است و عشر مبنی بر فتح و محلی از اعراب ندارد و جزء عددی است. ﴿ **شهراً** ﴾ تمیز اثناعشر ﴿ **فی کتاب الله** ﴾ جار ومجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت اثناعشر ﴿ **یوم** ﴾ ظرف و متعلِق به فی کتاب الله به اعتبار متعلَق آن ومضاف ﴿ **خلق** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **السماواتِ** ﴾ مفعول‌به خلق (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله خلق...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله إنّ عدّة الشهور...، مستأنفه است.

﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **اربعةٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **حرمٌ** ﴾ صفت اربعةٌ و جمله منها...، محلاً منصوب و حال از اثناعشر (نکره موصوفه) است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الدین** ﴾ خبر ذلک ﴿ **القیم** ﴾ صفت الدین و یا اینکه الدین بدل یا عطف بیان از ذلک والقیم خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **لاتظلموا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **فیهنّ** ﴾ جار ومجرور و متعلق به لاتظلموا ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به لاتظلموا و جمله لاتظلموا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ عرفتم ذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قاتلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **المشرکین** ﴾ مفعول‌به قاتلوا ﴿ **کافةً** ﴾ حال از المشرکین ﴿ **ک** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **یقاتلونکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل

نصب و مفعول‌به **﴿ کافةً ﴾** حال از مفعول‌به یقاتلونکم و فعل مضارع یقاتلون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر است به تقدیر قاتلوا قتالاً کائناً کقتالهم ایاکم[1]. و جمله قاتلوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لاتظلموا است. **﴿واعلموا﴾** مانند وقاتلوا ترکیب می‌شود.

﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ الله ﴾** اسم اَنَّ **﴿ مع المتّقین ﴾** ظرف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود.

إِنَّمَا ٱلنَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي ٱلْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَاماً وَيُحَرِّمُونَهُ عَاماً لِيُوَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ ٱللهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ ٱللهُ زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَٱللهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿۳۷﴾

همانا جابجایی افزایش در کفر است وبدان کافران گمراه می‌شوند؛ یک سال آن را حلال می‌شمارند وسالی حرامش می‌دارند تا با شمارهٔ آنچه خداوند حرام نموده برابر کنند پس آنچه را خدا حرام نموده حلال می‌کنند. بدترین اعمالشان برای آنان زینت داده شده است. وخداوند قوم کافر را هدایت نمی‌کند.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر **﴿ النسیءُ ﴾** مبتدا **﴿ زیادةٌ ﴾** خبر النسیءُ **﴿ فی الکفر ﴾** جار و مجرور و متعلق به زیادة و جمله انّما النسیء...، مستأنفه است.

﴿ یُضَلُّ ﴾ فعل مضارع مجهول **﴿ به ﴾** جار و مجرور و متعلق به یضلُّ **﴿ الّذین ﴾** موصوله و در محل رفع و نایب فاعل یضلّ **﴿کفروا ﴾** فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله یضلّ...، محلاً منصوب و حال از النسیء است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۲۷ سوره اعراف گذشت.

﴿ **یحلّونه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **عاماً** ﴾ ظرف و متعلق به یحلّون و جمله یحلّونه عاماً، محلاً منصوب و حال از فاعل کفروا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یحرّمونه عاماً** ﴾ عطف بر جمله یحلّونه عاماً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یواطئوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **عدة ما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یواطئوا و ماموصوله ﴿ **حرّم** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل حرّم و جمله حرّم الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به حرّم است به تقدیر ماحرّمه الله). و فعل مضارع یواطئوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به هر کدام یک از یحلّون و یا یحرّمون است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **یحلّوا ماحرّم الله** ﴾ عطف بر یواطئوا عدة ماحرّم الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ماموصوله و در محل نصب و مفعول‌به یحلّوا است. و می توان هر دو ما در آیه را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **زُیِّنَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّن ﴿ **سوءُ** ﴾ نایب فاعل زیّن و مضاف ﴿ **اعمالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اعمال مضاف الیه سوء و جمله زُیِّنَ ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **والله لایهدی القوم الکافرین** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنْفِرُوا فِي سَبِيلِ ٱللهِ ٱثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا مِنَ ٱلآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا فِي ٱلآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٣٨﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را چه شده است زمانی که به شما گفته می‌شود در راه خدا رهسپار شوید، سنگینی می‌کنید؟ آیا به زندگانی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟ پس بهرهٔ زندگانی دنیا در مقابل آخرت جز اندکی نیست.

﴿ **یاایّها الّذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت. ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه و جمله مالکم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است. ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اثّاقلتم و یا متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ **قیل** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ **انفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انفروا و جمله انفروا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. ﴿ **اثّاقلتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اثّاقلتم و جمله اثّاقلتم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **رضیتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالحیاة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رضیتم ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة ﴿ **من الاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رضیتم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الدنیا به تقدیر بدیلاً و جمله ارضیتم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ف** ﴾ تعلیلیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **متاع الحیاة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة ﴿ **فی الاخرةِ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قلیلٌ ﴿ **اِلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **قلیلُ** ﴾ خبر متاع الحیاة و جمله مامتاع الحیاة...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَيَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ وَلاَ تَضُرُّوهُ شَيْئاً وَاللهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾

اگر رهسپار نشوید شما را به عذابی دردناک معذب می‌سازد و به جای شما قومی دیگر می‌آورد و به او چیزی ضرر نمی‌زنید. وخداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿ **اِن** ﴾ شرطیه ﴿ **لاتنفروا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِلّا تنفروا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یعذّبکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **عذاباً** ﴾ مفعول مطلق یعذّب ﴿ **الیماً** ﴾ صفت عذاباً و جمله یعذّبکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یستبدلْ قوماً** ﴾ عطف بر جمله یعذّبکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **غیرکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت قوماً است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتضرّوه** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم (عطف بر یستبدلْ) و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **شیئاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ضرراً شیئاً و جمله لاتضرّوه شیئاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یستبدل است.

إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ ٱللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ ٱثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي ٱلْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا ٱلسُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ ٱللَّهِ هِيَ ٱلْعُلْيَا وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٠﴾

اگر او را یاری نکنید پس به تحقیق خداوند او را یاری می‌نماید زمانی که کافران او را اخراج کردند دومی از دو تا زمانی که آن دو در غار بودند هنگامی که به همراهش گفت محزون مباش به راستی خدا با ماست. پس خداوند آرامشش را بر او نازل نمود واو را با سپاهیانی که نمی‌دیدیدشان تأیید کرد وکلمهٔ کسانی که کافر شده بودند را پست گرداند وکلمهٔ خداست که برتر است وخداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ **إلّا تنصروه** ﴾ مانند إلّا تنفروا (آیه ۳۹) ترکیب می‌شود و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **نصره** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب

و مفعول‌به ﴿ **الله** ﴾ فاعل نصر ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به نصر و مضاف ﴿ **اخرجه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل اخرج ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ **ثانی اثنین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از مفعول‌به اخرجه و جمله اخرجه...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل از اذ قبلی و مضاف ﴿ **هما** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فی الغار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هما و جمله هما...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل از اذ قبلی و مضاف ﴿ **یقول** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لصاحبه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقول ﴿ **لاتحزنْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله لاتحزنْ، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله قد نصره الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنّ ﴿ **معنا** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّ الله معنا، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل ﴿ **سکینته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به انزل ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ایّده** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **بجنودٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ایّد ﴿ **لم‌تروها** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به و جمله لم‌تروها، محلاً مجرور و صفت جنودٍ است. و جمله ایّده...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جعل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **کلمة الّذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اول جعل و الّذین موصوله ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین

است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ السفلیٰ ﴾ مفعول‌به دوم جعل و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ایّده است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کلمة الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ هی ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ العلیا ﴾ خبر کلمة الله (در صورتی که هی را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هی و جمله هی العلیا، محلاً مرفوع و خبر کلمة الله (در صورتی که هی را مبتدا بدانیم). و جمله کلمة الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ عزیزٌ حکیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلمة الله... است.

ٱنفِرُوا خِفَافاً وَثِقَالاً وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ ٱللهِ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾

سبکبار وسنگین بار رهسپار شوید وبا اموالتان وجانهایتان در راه خدا جهاد کنید، اگر می‌دانید این برای شما بهتر است.

﴿ انفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ خفافاً ﴾ حال از فاعل انفروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثقالاً ﴾ عطف بر خفافاً و جمله انفروا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاهدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ باموالکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاهدوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انفسکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اموالکم ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاهدوا و جمله جاهدوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انفروا است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ذلکم ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیر و جمله ذلکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل وجمله تعلمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله

اِن کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

لَوْ كَانَ عَرَضاً قَرِيباً وَسَفَراً قَاصِداً لَاتَّبَعُوكَ وَلَٰكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ ٱلشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللهِ لَوِ ٱسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَٱللهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٤٢﴾

اگر مالی دسترس وسفری کوتاه بود هر آینه تو را پیروی می‌کردند ولکن راه پر مشقت بر آنان گران است وبه زودی به خدا سوگند می‌خورند اگر قدرت داشتیم حتماً با شما خارج می‌شدیم. خود را هلاک می‌کنند وخداوند می‌داند که قطعاً ایشان دروغگویند.

﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **عرضاً** ﴾ خبر کان ﴿ **قریباً** ﴾ صفت عرضاً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **سفراً** ﴾ عطف بر عرضاً ﴿ **قاصداً** ﴾ صفت سفراً و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اتّبعوك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به و جمله اتّبعوک، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **بَعُدَتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعدتْ ﴿ **الشقّةُ** ﴾ فاعل بعدتْ و جمله لکن بعدتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یحلفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **باللّه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلفون و جمله سیحلفون باللّه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکن بعدتْ است.

﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **استطعنا** ﴾ فعل و فاعل و جمله لو استطعنا، محلی از اعراب ندارد

و شرطیه است. ﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ خرجنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ معکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به خرجنا و جمله خرجنا معکم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر (که به وسیله جمله سیحلفون از آن بی‌نیاز می‌شویم) است. ﴿ یهلکون ﴾ فعل و فاعل ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یهلکون و جمله یهلکون...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل یحلفون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ کاذبون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّهم...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول یعلم است (یعلم به جهت وجود اِنّ از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه بیانی است.

عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ ﴿۴۳﴾

خدا از تو در گذرد چرا پیش از آنکه برای تو حال کسانی که راستگویند را مشخص نماید ودروغگویان را بشناسی به ایشان اجازه دادی؟

﴿ عفا ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل عفا ﴿ عنك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عفا و جمله عفا...، مستأنفه است.

﴿ لِمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذنت و ما استفهامیه ﴿ اذنت ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذنت و جمله لم‌اذنت لهم، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است. ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یتبیّنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتبیّن ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یتبیّن ﴿ صدقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله صدقوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل صدقوا است). و فعل مضارع یتبیّنَ با اَنْ

ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل هلّا اخّرت مقدر (به قرینه سیاق کلام) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **تعلمَ** ﴾ عطف بر یتبیّن شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الکاذبین** ﴾ مفعول‌به تعلم و جمله (هلّا اخّرتهم)...، مستأنفه است.

لَا يَسْتَأْذِنُكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ أَن يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَٱللهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿٤٤﴾

کسانی که به خدا وروز قیامت ایمان دارند از تو درخواست اجازه نمی‌کنند که با اموالشان وجانهایشان جهاد نمایند وخداوند به متقین آگاه است.

﴿ **لایستئذنك** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لایستئذن ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله یؤمنون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یؤمنون است). ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یجاهدوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **باموالهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجاهدوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اموالهم و فعل مضارع یجاهدوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنْ یجاهدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به لایستئذن و جمله لایستئذنک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **علیمٌ** ﴾ خبر الله ﴿ **بالمتّقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به علیم و جمله الله...، مستأنفه است.

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ وَٱرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿٤٥﴾

قطعاً کسانی که از تو اجازه می‌گیرند به خدا وروز قیامت ایمان ندارند ودلهایشان مردد است پس ایشان در شکشان سرگشته وحیرانند.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **یستئذنك الّذین لایؤمنون بالله والیوم الاخر** ﴾ ترکیبش تقریباً همانند آیه ۴۴ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ارتابتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **قلوبهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ارتابتْ و جمله ارتابتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لایؤمنون است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فی ریبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتردّدون ﴿ **یتردّدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله فی ریبهم یتردّدون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب نداردو عطف بر جمله ارتابتْ است.

وَلَوْ أَرَادُوا ٱلْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ ٱقْعُدُوا مَعَ ٱلْقَاعِدِينَ ﴿٤٦﴾

واگر اراده خارج شدن کرده بودند حتماً برای آن تدارکی می‌دیدند ولکن خداوند برخاستن ایشان را خوش نداشت پس آنها را منصرف کرد وگفته شد با نشستگان بنشینید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **ارادوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الخروج** ﴾ مفعول به ارادوا و جمله لو ارادوا الخروج، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اعدّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعدّوا ﴿ **عُدّةً** ﴾ مفعول‌به اعدّوا و جمله اعدّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما یستئذنک (آیه ۴۵) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **کره** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل کره ﴿ **انبعاثهم** ﴾

مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به کره و جمله لکن کره...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ثبّطهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله ثبّطهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کره الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ اقعدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مع القاعدین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به اقعدوا و جمله اقعدوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ثبّطهم است.

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالاً وَلَأَوْضَعُوا خِلاَلَكُمْ يَبْغُونَكُمُ ٱلْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَٱللهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾

اگر به همراه شما خارج می‌شدند برای شما جز فساد نمی‌افزودند ودر بین شما قرار می‌گرفتند ودر حقتان فتنه‌جویی می‌کردند ودر میانتان جاسوسان ایشان است وخداوند به ستمکاران داناست.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ خرجوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خرجوا و جمله لو خرجوا فیکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ زادوکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ الاّ ﴾ استثناء مفرغ ﴿ خبالاً ﴾ مفعول‌به دوم زادوا و جمله مازادوکم...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جام است. وجمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ أوضعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ خلالکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوضعوا و جمله اوضعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مازادوکم است.

﴿ یبغونکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ الفتنة ﴾ مفعول‌به

دوم یبغون و جمله یبغونکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل اوضعوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **فیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **سمّاعون** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله و یا موصوفه) ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سمّاعون و یا متعلق به عامل مقدر و صفت سمّاعون و جمله فیکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یبغونکم است.

﴿ **والله علیمٌ بالظالمین** ﴾ و مانند والله علیمٌ بالمتّقین (آیه ۴۴) ترکیب می‌شود.

لَقَدِ ٱبْتَغَوُا ٱلْفِتْنَةَ مِن قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ ٱلْأُمُورَ حَتَّىٰ جَآءَ ٱلْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ ٱللَّهِ وَهُمْ كَٰرِهُونَ ﴿٤٨﴾

به تحقیق از قبل ایشان فتنه جویی می‌کردند وکارها را بر تو دگرگون می‌نمودند تا اینکه حق آمد وامر خدا ظاهر شد وایشان کراهت دارند.

﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قـد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ابتغوا** ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ **الفـتنة** ﴾ مفعول‌به ابتغوا ﴿ **من قـبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ابتغوا (قبل به جهت قطع از اضـافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله قد ابتغوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **قلّبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قلّبوا ﴿ **الامور** ﴾ مفعول‌به قلّبوا ﴿ **حتّیٰ** ﴾ جاره ﴿ **جاء** ﴾ فعل ﴿ **الحقّ** ﴾ فاعل جاء و فعل ماضی جاء با اَنْ مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قلّبوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿**ظهر امرالله** ﴾ عطف بر جاء الحق شده و مانند آن تـرکیب مـی‌شود. و جمله قلّبوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ابتغوا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿**کـارهون** ﴾ خبر هم و جمله هم کارهون، محلاً منصوب و حال از فاعل قلّبوا است.

وَمِنْهُم مَن يَقُولُ ٱئْذَن لِي وَلاَ تَفْتِنِّي أَلاَ فِي ٱلْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٤٩﴾

واز ایشان کسی است که می‌گوید به من اجازه بده ومرا در فتنه میانداز. آگاه باشید که در فتنه افتاده‌اند وبه تحقیق جهنم بر کافران احاطه دارد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **یقول** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **إئذَن** ﴾ فعل وضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ائذن و جمله ائذن لی، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، صله من است (عائد صله فاعل یقول است). و جمله منهم من...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتفتنّی** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله لاتفتنّی، محلاً منصوب و عطف بر جمله ائذن لی است.

﴿ **ألا** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **فی الفتنة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سقطوا ﴿ **سقطوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ألا فی الفتنة سقطوا، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **جهنّمَ** ﴾ اسم اِنّ ﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **محیطةُ** ﴾ خبر اِنّ ﴿ **بالکافرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به محیطةٌ و جمله اِنَّ جهنّمَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سقطوا است.

إِن تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِن قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ ﴿٥٠﴾

اگر نیکی به تو برسد ناراحتشان می‌کند واگر مصیبتی به تو برسد می‌گویند از قبل کارمان در دستانمان بود. در حالی که خوشحالند بر می‌گردند.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تصبْك** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر کاف در محل نصب

و مفعول‌به ﴿ **حسنةٌ** ﴾ فاعل تصب و جمله إنْ تصبک...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ **تسؤهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هی مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله تسؤهم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ تصبك سيئةٌ** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **يقولوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وفاعل ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **أخَذْنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أمْرَنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به اخذنا ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذنا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله قد اخذنا...، محلاً منصوب و مقول قول یقولوا است. و جمله یقولوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يتولّوا** ﴾ عطف بر جمله یقولوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فرحون** ﴾ خبر هم و جمله هم فرحون، محلاً منصوب و حال از فاعل یتولّوا است.

قُل لَن يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿٥١﴾

بگو هرگز جز آنچه که خدا برای ما نوشته به ما نمی‌رسد او مولا وسرپرست ماست، وباید مؤمنان بر خدا توکل کنند.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **يصيبنا** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یصیب ﴿ **كتب** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل کتب ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق

به کتب و جمله کتب...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به کتب است به تقدیر ماکتبه الله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله لن یصیبنا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **مولٰنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو مولٰنا، تعلیلیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیتوکّل ﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **لیتوکل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **المؤمنون** ﴾ فاعل لیتوکل و جمله علی الله فلیتوکل المؤمنون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ فشلوا وصعب الأمر. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو مولٰنا است.

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى ٱلْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن يُصِيبَكُمُ ٱللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِندِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُم مُتَرَبِّصُونَ ﴿۵۲﴾

بگو آیا غیر از یکی از دو نیکی را برای ما انتظار می‌کشید؟ وما برای شما انتظار می‌کشیم که خداوند عذابی از ناحیهٔ خود ویا به دستان ما به شما برساند. پس منتظر باشید همانا ما همراه شما منتظریم.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تربّصون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تربّصون ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **احدی الحسنیین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به تربصون و جمله هل تربّصون...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **نتربّص** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **بکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتربّص ﴿ **أن** ﴾ ناصبه ﴿ **یصیبکم** ﴾ فعل مضارع

منصوب به أنْ ناصبه و ضمير كم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الله ﴾ فاعل يصيب ﴿ بعذابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يصيب ﴿ من عنده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت عذاب ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ بايدينا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و عطف بر من عنده و فعل مضارع يصيب با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول‌به نتربّص واقع می‌شود. و جمله نتربّص...، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله نحن...، محلاً منصوب و حال از ضمير نا در بنا است.

﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ تربّصوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تربّصوا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است به تقدير إنْ اردتم هذا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ معكم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و در محل نصب و متعلق به متربّصون ﴿ متربّصون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

قُلْ أَنفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَن يُتَقَبَّلَ مِنكُمْ إِنَّكُمْ كُنتُمْ قَوْماً فَاسِقِينَ ﴿٥٣﴾

بگو با رغبت ويا با كراهت انفاق كنيد، هرگز از شما قبول نمی‌شود حقيقتاً شما قومی نافرمان بوده‌ايد.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ انفقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ طوعاً ﴾ حال از فاعل انفقوا ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ كرهاً ﴾ عطف بر طوعاً و جمله انفقوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ يُتَقَبَّلَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به لن ناصبه و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ منكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن يتقبّلَ و جمله لن يتقبّلَ منكم، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

﴿ إنكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كم در محل نصب و اسمش ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر كنتم ﴿ فاسقين ﴾ صفت قوماً و جمله كنتم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّكم...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ ﴿۵۴﴾

وهیچ چیز آنان را از قبول شدن انفاقهایشان باز نداشت جز اینکه به خدا وپیامبرش کافر بودند وجز با حالت کسلی وتنبلی به نماز نمی‌پرداختند وانفاق نمی‌کردند جز اینکه ایشان کراهت داشتند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ **منعهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تُقْبَلَ** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقبل ﴿ **نفقاتُهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تُقبَلَ و فعل مضارع تقبل با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَنْ تقبل و با لحاظ حرف جر، متعلق به منعهم ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **برسوله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بالله و جمله کفروا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل منع واقع می‌شود. و جمله مامنعهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لایأتون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **الصلاة** ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الصلاة و با لحاظ حرف جر، متعلق به لایأتون ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **کسالیٰ** ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل لایأتون است. و جمله لایأتون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کفروا است. ﴿ **ولاینفقون إلّا وهم کارهون** ﴾ مانند و لایأتون الصلاة إلّا وهم کسالیٰ ترکیب می‌شود.

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿۵۵﴾

پس اموالشان ونه اولادشان تو را به تعجب وا ندارد؛ همانا خداوند اراده نموده تا بدان ایشان را در زندگانی دنیا عذاب نماید ودر حالی که کافرند جانشان در آید.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **لاتعجبك** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **اموالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لاتعجب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **اولادهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اموالهم و جمله لاتعجبک...، مستأنفه است.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **یرید** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یرید ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یعذّبهم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعذّبَ ﴿ **فی الحیاة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعذّب ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة و فعل مضارع یعذّب با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یرید است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تزهقَ** ﴾ عطف بر فعل یعذّبْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **أنفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تزهقَ و جمله إنّما یرید الله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **کارهون** ﴾ خبر هم و جمله هم کارهون، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در انفسهم است.

وَيَحْلِفُونَ بِاللهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُم مِّنكُمْ وَلَٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ ﴿٥٦﴾

وبه خدا قسم می‌خورند که حتماً ایشان از شما هستند، وایشان از شما نیستند ولکن آنان قومی هستند که می‌ترسند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **یحلفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلفون و جمله یحلفون بالله، استینافیه است.

﴿ **إِنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إِنّ و جمله إِنّهم لمنکم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر بوده که با وجود جمله یحلفون بالله از آن بی‌نیاز هستیم.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما و جمله ما هم منکم، محلاً منصوب و حال از اسم اِنّهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ قومٌ ﴾ خبر لکنّ ﴿ یفرقون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفرقون، محلاً مرفوع و صفت قوم است. و جمله لکنّهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ماهم منکم است.

لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلاً لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ ﴿۵۷﴾

واگر پناهگاه یا غارها ویا سوراخی می‌یافتند حتماً شتابان به سوی آن روی می‌آوردند.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ یجدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ملجأً ﴾ مفعول‌به یجدون ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ مغاراتٍ او مُدّخلاً ﴾ هر دو عطف بر ملجأ (نصب مغارات به جر تاء است) و جمله لو یجدون...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ ولّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ولّوا و جمله لولّوا الیه، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یجمحون ﴾ فعل و فاعل و جمله یجمحون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل ولّوا است.

وَمِنْهُمْ مَن يَلْمِزُكَ فِي ٱلصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِن لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ ﴿۵۸﴾

وبعضی از ایشان کسانی هستند که در صدقات بر تو عیب‌می‌گیرند پس اگر از آن به ایشان بدهی‌خشنود می‌شوند واگر از آن‌به ایشان ندهی آنگاه خشمگین می‌شوند.

﴿ **ومنهم من يلمزك** ﴾ مانند ومنهم من یقول (آیه ۴۹) ترکیب می‌شود و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **فی الصدقات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یلمز است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **أعطُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و نایب فاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعطوا و جمله إن اعطوا منها، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **رضوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و جمله رضوا، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله منهم من یلمزک است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لم‌يُعطُوا** ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به لم جازمه و نایب فاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم‌یعطوا و جمله إنْ لم یعطوا منها، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **اذا** ﴾ حرف مفاجاة ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **يسخطون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یسخطون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله اذا هم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به اذا فجائیه برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَآآتَاهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا ٱللَّهُ سَيُؤْتِينَا ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّآ إِلَى ٱللَّهِ رَاغِبُونَ ﴿۵۹﴾

واگر ایشان به آنچه خدا وپیامبرش به آنها می‌داد خشنود می‌شدند ومی‌گفتند خدا ما را بس است، به زودی خدا وپیامبرش از فضل خود به ما می‌دهند، وما به سوی خدا رغبت داریم (حتماً برای آنها بهتر بود).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **رضوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به رضوا

﴿ ءاتاهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الله ﴾ فاعل ءاتیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله ءاتاهم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم ءاتا است به تقدیر ما ءاتاهموه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله رضوا... محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) أنّهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لکان خیراً لهم. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۵۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حسبنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الله ﴾ خبر حسبنا و جمله حسبنا الله، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله رضوا است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یؤتینا ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الله ﴾ فاعل یؤتی ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤتی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله سیؤتینا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ الی ربّنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به راغبون ﴿ راغبون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنَّمَا ٱلصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَٱلْمَسَاكِينِ وَٱلْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَٱلْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ ٱللهِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ ٱللهِ وَٱللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦٠﴾

همانا صدقات برای فقیران ومسکینها ومتصدیان آن وکسانی که دلهایشان به دست آورده می‌شود ودر (آزادی) بندگان ومقروضان ودر راه خدا ودر راه ماندگان فریضه‌ای الهی است. وخداوند دانای حکیم است.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **الصدقاتُ** ﴾ مبتدا ﴿ **للفقراء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الصدقات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المساکین والعاملین** ﴾ هر دو عطف بر الفقراء ﴿ **علیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به العاملین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المؤلفةِ** ﴾ عطف بر العاملین ﴿ **قلوبُهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل المؤلفة (اسم مفعول) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فی الرّقاب** ﴾ جار و مجرور و عطف بر للفقراء ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الغارمین** ﴾ عطف بر الرّقاب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر فی الرّقاب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابن السبیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الفقراء و جمله إنّما الصدقاتُ...، مستأنفه است.

﴿ **فریضةً** ﴾ مفعول مطلق برای فعل فرض مقدر ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فریضة و یا متعلق به عامل مقدر و صفت فریضةً و جمله (فرض) فریضةً من الله، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **علیمٌ حکیمٌ** ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، مستأنفه است.

وَمِنْهُمُ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلنَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ ٱللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦١﴾

واز ایشان کسانی هستند که پیامبر را اذیت می‌کنند ومی‌گویند او زود باور است. بگو گوش خوبی برای شماست، به خدا وبه مؤمنین ایمان دارد ورحمتی برای کسانی که از شما ایمان دارند است. وکسانی که پیامبر خدا را اذیت می‌کنند برایشان عذابی دردناک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یؤذون ﴾ فعل و فاعل ﴿ النبیَ ﴾ مفعول‌به یؤذون و جمله یؤذون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یؤذون است). و جمله منهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله منهم من یلمزک (آیه ۵۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولون ﴾ عطف بر جمله یؤذون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أذنٌ ﴾ خبر هو و جمله هو أذُنٌ، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اذنُ خیرٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیر و جمله (هو) اذنُ خیرٍ لکم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ یؤمن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمن و جمله یؤمن بالله، محلاً منصوب و حال از النبی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یؤمن للمؤمنین ﴾ عطف بر جمله یؤمن بالله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ للذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمة و الّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ءامنوا و جمله ءامنوا منکم، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله (هو) رحمةٌ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یؤمن است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یؤذون ﴾ فعل و فاعل ﴿ رسولَ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یؤذون و جمله یؤذون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یؤذون است). ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ الیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله منهم الّذین... است.

يَحْلِفُونَ بِاللهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَاللهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَن يُرْضُوهُ إِن كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾

برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا راضیتان نمایند، واگر مؤمنند خدا وپیامبرش سزاوارترند که راضیشان کنند.

﴿ **يحلفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يحلفون ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يحلفون ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **يرضوكم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع يرضوا با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به يحلفون و جمله يحلفون...، مستأنفه بيانی است.

﴿ **و** ﴾ حاليه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر الله ﴿ **احقّ** ﴾ خبر الله ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **يرضوه** ﴾ فعل مضارع منصوب بـه اَنْ نـاصبه و فـاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع يرضوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير بأَنْ يرضوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به احقّ و جمله الله...، محلاً منصوب و حال از فاعل يرضوكم است.

﴿ **اِنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **كانوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطيه از افعال نـاقصه بـا اسمش ﴿ **مؤمنين** ﴾ خبر كانوا و جمله اِنْ كانوا مؤمنين، محلی از اعراب ندارد و شـرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِداً فِيهَا ذَٰلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ﴿٦٣﴾

آيا ندانسته‌اند كه هر كس با خدا ورسولش در افتد پس حتماً برای او آتش جهنم است كه در آن جاودانه است. اين خواری بزرگ است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم‌یعلموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یحادد ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به یحادد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله یحادد...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم أنّ ﴿ نار جهنّمَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر أنّ (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ خالداً ﴾ حال از ضمیر هاء در له ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالداً و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و خبر برای مبتدای مقدر واقع می‌شود به تقدیر امره و یا شأنه و جمله (امره و یا شأنه) أنّ له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مرفوع و خبر أنّه است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم‌یعلموا واقع می‌شود. و جمله الم‌یعلموا...، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الخزی ﴾ خبر ذلک ﴿ العظیم ﴾ صفت الخزی و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

يَحْذَرُ ٱلْمُنَافِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ ٱسْتَهْزِءُوا إِنَّ ٱللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ ﴿٦٤﴾

منافقان بیم دارند که سوره‌ای بر ایشان نازل شود و آنان را از آنچه در دلهایشان است با خبر سازد. بگو مسخره کنید، قطعاً خداوند خارج کنندهٔ چیزی است که بیم دارید.

﴿ یحذر ﴾ فعل ﴿ المنافقون ﴾ فاعل یحذر ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تُنَزَّلَ ﴾ فعل مضارع

مجهول و منصوب به أنْ ناصبه ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنزّل ﴿ **سورةٌ** ﴾ نایب فاعل تنزّل ﴿ **تنبئهم** ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنبیء و ماموصوله ﴿ **فی قلوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی قلوبهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله تنبئهم...، محلاً مرفوع و صفت سورةٌ است. و فعل مضارع تنزّل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به یحذر و یا بنا به قولی منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من أنْ تنزّل و با لحاظ حرف جر، متعلق به یحذر و جمله یحذر المنافقون...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **استهزءوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله استهزءوا. محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **مخرجٌ** ﴾ خبر إنّ ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به مخرج ﴿ **تحذرون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تحذرون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تحذرون است به تقدیر ماتحذرونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله إنّ الله...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ﴿٦٥﴾

واگر از ایشان سؤال کنی حتماً می‌گویند ما فقط شوخی وبازی می‌کردیم. بگو آیا به خدا وآیاتش وپیامبرش ریشخند می‌زدید؟

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لـ** ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **إن** ﴾ شرطیه ﴿ **سألتهم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله إنْ سألتهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله جواب قسم مقدر

است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **یقولُنَّ** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقلیه و ضمیر واو مقدر که ضمه بر آن دلالت دارد فاعل ﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **کنّا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **نخوض** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نخوض، محلاً منصوب و خبر کنّا است. و جمله انّما کنّا...، محلاً منصوب و مقول قول یقولنّ است. و جمله لیقولنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نلعب** ﴾ عطف بر جمله نخوض شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تستهزءون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ءایاته ورسوله** ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تستهزءون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تستهزءون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

لَاتَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن نَعْفُ عَن طَائِفَةٍ مِنكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾

عذر نیاورید به تحقیق شما بعد از ایمانتان کافر شده‌اید. اگر از گروهی از شما بگذریم گروهی را به جهت آنکه گنهکار بوده‌اند عذاب می‌کنیم.

﴿ **لاتعتذروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لاتعتذروا، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **کفرتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بعد** ﴾ ظرف و متعلق به کفرتم و مضاف ﴿ **ایمانکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایمان مضاف الیه بعد و جمله قدکفرتم...، محلاً منصوب و حال از فاعل لاتعتذروا است.

﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ نعف ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطيه و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ عن طائفةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نعف ﴿ منكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفة و جمله إنْ نعف...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ نعذّب ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ طائفةً ﴾ مفعول‌به نعذّب ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مجرمين ﴾ خبر كانوا و جمله كانوا...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نعذّب و جمله نعذّب...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

ٱلْمُنَافِقُونَ وَٱلْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِن بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا ٱللهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ ﴿٦٧﴾

مردان وزنان منافق بعضيشان از بعضی ديگرند. به منكر وبدی امر می‌كنند واز خوبی نهی می‌نمايند ودستانشان را می‌بندند؛ خداوند را فراموش كردند پس او (هم) ايشان را فراموش كرد. حتماً منافقان همان فاسقانند.

﴿ المنافقون ﴾ مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المنافقات ﴾ عطف بر المنافقون ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای دوم ﴿ من بعض ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر بعضهم و جمله بعضهم...، محلاً مرفوع و خبر المنافقون و المنافقات است. و جمله المنافقون...، مستأنفه است.

﴿ يأمرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالمنكر ﴾ جار و مجرور و متعلق به يأمرون و جمله يأمرون...، محلاً منصوب و حال از ضمير هم در بعضهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ينهون عن المعروف ويقبضون** ﴾ هر دو عطف بر يأمرون بالمنكر شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ **ايديهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به يقبضون است.

﴿ **نسوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول‌به نسوا و جمله نسوا الله، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **نسيهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله نسيهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نسوا الله است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **المنافقين** ﴾ اسم إنّ ﴿ **هم** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ **الفاسقون** ﴾ خبر إنّ (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم الفاسقون، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله إنّ المنافقون...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْمُنَافِقِينَ وَٱلْمُنَافِقَاتِ وَٱلْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ ٱللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ ﴿٦٨﴾

خداوند به مردان وزنان منافق وکفار آتش جهنم را وعده داده است که در آن جاودانه‌اند وآن ایشان را کفایت می‌کند. وخدا لعنتشان کرده وبرای آنان عذابی پایدار است.

﴿ **وعد** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل وعد ﴿ **المنافقين** ﴾ مفعول‌به اول وعد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **المنافقات والكفّار** ﴾ هر دو عطف بر المنافقين (نصب المنافقات به جر تاء است) ﴿ **نارَ جهنّمَ** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول‌به دوم وعد (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **خالدين** ﴾ حال از هر سه مورد ﴿ **فيها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدين و جمله وعدالله...، مستأنفه است.

﴿ **هى** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **حسبهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هى و جمله هى...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لعنهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الله** ﴾ فاعل لعن

و جمله لعنهم الله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هی حسبهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ مقیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لعنهم است.

كَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالاً وَأَوْلاَداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلاَقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلاَقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُم بِخَلاَقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُوْلَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٦٩﴾

همانند کسانی که پیش از شما بودند وایشان از شما قوی‌تر ودارای اموال واولاد بیشتر بودند پس از نصیبشان بهره‌مند شدند وشما (هم) از نصیبتان بهره‌مند شدید همانند کسانی که پیش از شما بودند واز نصیبشان بهره‌مند شدند و(در باطل) فرو رفتید همانند آنچه که فرو رفتند. اینان ا عمالشان در دنیا وآخرت از بین رفت واینان همان زیانکارانند.

﴿ کالذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر برای فعل وعد (آیه ۶۸) است به تقدیر وعدالله وعداً کوعد الّذین و یا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و الّذین موصوله ﴿ من قبلکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر وجمله (کانوا) من قبلکم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله (هم) کالذین...، مستأنفه است (بنابر ترکیب دوم کالذین).

﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ اشدّ ﴾ خبر کانوا ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشدّ ﴿ قوةً ﴾ تمیز از اشدّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اکثر ﴾ عطف بر اشدّ ﴿ اموالاً ﴾ تمیز اکثر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اولاداً ﴾ عطف بر اموالاً و جمله کانوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **استمتعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بخلاقهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استمتعوا و جمله استمتعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کانوا است.

﴿ **فاستمتعتم بخلاقکم** ﴾ مانند فاستمتعوا بخلاقهم ترکیب می‌شود. ﴿ **کَ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **استمتع** ﴾ فعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل استمتع ﴿ **من قبلکم** ﴾ ترکیبش در ابتدای آیه گذشت. ﴿ **بخلاقهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استمتع و فعل ماضی استمتع با مامصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر استمتعتم استمتاعاً کائناً کاستمتاع الّذین من قبلکم[۱].

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **خضتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **کالّذی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خضتم و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر خضتم خوضاً کائناً کخوضهم والّذی موصوله ﴿ **خاضوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله خاضوا، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به خاضوا است به تقدیر الّذی خاضوه). و جمله خضتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استمتعتم است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **حبطتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **اعمالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حبطتْ ﴿ **فی الدنیا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حبطت ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاخرة** ﴾ عطف بر الدنیا و جمله حبطتْ...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه است.

﴿ **واولئك هم الخاسرون** ﴾ مانند واولئک هم المعتدون (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود. و جمله اولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک حبطتْ است.

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۲۷ سوره اعراف گذشت.

وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ
وَلَكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٧٠﴾

آیا خبر کسانی که قبل از ایشان بودند، قوم نوح وعاد وثمود وقوم ابراهیم واصحاب مدین وشهرهای وارونه شده به ایشان نرسیده است؛ پیامبرانشان برای آنان دلائلی روشن آوردند. وخداوند بر آن نبود که به ایشان ظلم نماید ولکن آنها به خودشان ظلم کردند.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لم‌یأتهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف، متعلق به لم‌یأت ﴿ **نبأ الّذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لم‌یأت و الّذین موصوله ﴿ **من قبلهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). ﴿ **قومِ نوحٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از الّذین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عادٍ وثمودَ** ﴾ هر دو عطف بر نوح ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قوم ابراهیمَ و اصحاب مدینَ** ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر قوم نوحٍ (ثمود و ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت و مدین به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المؤتفکات** ﴾ عطف بر اصحاب مدین و جمله ألم‌یأتهم...، مستأنفه است.

﴿ **أتتْهم** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتتْ ﴿ **رسلهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أتتْ ﴿ **بالبیّنات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتتْ (مفعول باواسطه) و جمله أتتْهم...، محلاً منصوب و حال از قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و المؤتفکات است.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **الله** ﴾ اسم کان ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یظلمَهم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع یظلم با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور

لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جـمله مـاکـان...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به مقدم یظلمون ﴿ **یظلمون** ﴾ فعل و فاعل و جـمله انـفسهم یظلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لکن کانوا...، محلی از اعـراب نـدارد و عطف بر جمله ماکان الله است.

وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾

مردان وزنان مؤمن بعضیشان از بعضی دیگرند. به خوبی امر می‌کنند واز بدی نهی می‌نمایند ونماز را برپا می‌دارند وزکات را می‌پردازند وخدا وپیامبرش را اطاعت می‌کنند. ایشانند که خداوند به زودی رحمشان می‌کند. همانا خدا پیروزمند حکیم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعضٍ یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر ویقیمون الصلاة ویؤتون الزکاة ویطیعون الله ورسوله** ﴾ ترکیبش مانند ترکیب آیه ۶۷ است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشـاره و در مـحل رفـع و مـبتدا ﴿ سـ ﴾ حـرف اسـتقبال و تـنفیس ﴿ **یرحمهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الله ﴾ فـاعل یـرحـم و جـمله سیرحمهم الله، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ **عزیزٌ حکیمٌ** ﴾ دو خبر إنّ و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ ٱللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٧٢﴾

خداوند به مردان وزنان مؤمن بهشتهایی که از زیرش نهرها جاری است وعده نموده ودر آن جاودانه‌اند و(نیز) خانه‌هایی پاکیزه در بهشتهای همیشگی. این همان رستگاری بزرگ است.

﴿ **وعدالله المؤمنین والمؤمناتِ جناتٍ** ﴾ مانند آیه ۶۸ ترکیب می‌شود. ﴿ **تجری** ﴾ فعل ﴿ **من تحتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جناتٍ است.

﴿ **خالدین** ﴾ حال از المؤمنین والمؤمنات ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **مساکنَ** ﴾ عطف بر جناتٍ ﴿ **طیبةً** ﴾ صفت مساکن ﴿ **فی جنات عدنٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مساکن (نکره موصوفه) است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **رضوانٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رضوان ﴿ **اکبر** ﴾ خبر رضوان و جمله رضوانٌ...، مستأنفه است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **هو** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **الفوز** ﴾ خبر ذلک (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو ﴿ **العظیم** ﴾ صفت الفوز و جمله هو الفوز العظیم، محلاً مرفوع و خبر ذلک است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَاهِدِ ٱلْكُفَّارَ وَٱلْمُنَافِقِينَ وَٱغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾

ای پیامبر، با کفار ومنافقان جهاد کن وبر آنها سخت گیر، وجایگاهشان جهنم است وچه بد سرانجامی است.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **أیّها** ﴾ ایّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ **النبیُّ** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و بدل یا عطف بیان از ایّها ﴿ **جاهد** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الکفّار** ﴾ منعول‌به جاهد ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المنافقین** ﴾ عطف بر الکفّار و جمله جاهد...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أُغلظ** ﴾ عطف بر جمله جاهد شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أغلظ است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **مأوٰهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **جهنّم** ﴾ خبر مأوٰهم و جمله مأوٰهم جهنّم، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بئس** ﴾ از افعال ذم ﴿ **المصیر** ﴾ فاعل بئس و مخصوص به ذم جهنّم مقدر است. و جمله بئس المصیر، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مأوٰهم جهنّم است.

يَحْلِفُونَ بِاللهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ ٱلْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلاَمِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّآ أَنْ أَغْنَاهُمُ ٱللهُ وَرَسُولُهُ مِن فَضْلِهِ فَإِن يَتُوبُوا يَكُ خَيْراً لَهُمْ وَإِن يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ ٱللهُ عَذَاباً أَلِيماً فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي ٱلأَرْضِ مِن وَلِيٍّ وَلاَنَصِيرٍ ﴿٧٤﴾

به خدا سوگند می‌خورند که نگفته‌اند، وبه تحقیق سخن کفر را گفته‌اند وبعد از اسلامشان کافر شده‌اند وبه چیزی همت گمارده‌اند که دست نیافته‌اند وعیب وخرده نگرفته‌اند جز اینکه خدا وپیامبرش از فضل خود آنان را بی‌نیاز کرده‌اند، پس اگر توبه کنند برایشان بهتر است واگر رویگردان شوند خداوند ایشان را در دنیا وآخرت به

عذابی دردناک معذب می‌سازد، وبرای آنان در زمین سرپرست ویاری نیست.

﴿ **یحلفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **باللّه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلفون و جمله یحلفون....، استینافیه است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ماقالوا، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر بوده که با وجود جمله یحلفون باللّه از آن بی‌نیاز هستیم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **کلمة الکفر** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به قالوا و جمله قدقالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بعد** ﴾ ظرف و متعلق به کفروا و مضاف ﴿ **اسلامهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسلام مضاف الیه بعد و جمله کفروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا است.

﴿ **وهمّوا** ﴾ مانند وکفروا ترکیب می‌شود. ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به همّوا وماموصوله ﴿ **لم ینالوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله لم‌ینالوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به لم‌ینالوا است به تقدیر مالم‌ینالوه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **نقموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **اغناهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **اللّه** ﴾ فاعل اغنی ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اللّه ﴿ **من فضله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اغنی و فعل ماضی اغنی با مامصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به نقموا واقع می‌شود. و جمله مانقموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله همّوا است.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **یتوبوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إن یتوبوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یَکُ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **خیراً** ﴾ خبر یک ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیراً و جمله یَک...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ یتولّوا** ﴾ مانند إن یتوبوا ترکیب می‌شود. ﴿ **یعذّبهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الله** ﴾ فاعل یعذّب ﴿ **عذاباً** ﴾ مفعول مطلق یعذّب ﴿ **الیماً** ﴾ صفت عذاباً ﴿ **فی الدنیا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعذّب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاخرة** ﴾ عطف بر الدنیا و جمله یعذّبهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ **من ولیٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و ولی در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **نصیر** ﴾ عطف بر ولی و جمله مالهم...، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به یعذّبهم است.

وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ ٱللهَ لَئِنْ آتَانَا مِن فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿۷۵﴾

واز ایشان کسانی هستند که با خداوند عهد بستند که اگر به ما از فضلش بدهد به تحقیق تصدیق می‌کنیم واز صالحان می‌شویم.

﴿ **ومنهم من عاهد** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۹ گذشت. ﴿ **الله** ﴾ مفعول‌به عاهد است.

﴿ **لـ** ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **آتٰنا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **من فضله** ﴾ جار

و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به آتیٰ و جمله اِن آتٰنا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **نصّدّقنّ** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقلیه و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله لنصّدّقنّ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿**و**﴾ عاطفه ﴿ **لنکوننّ** ﴾ عطف بر جمله لنصّدّقنّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ **من الصالحین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر نکوننّ است.

فَلَمَّا آتَاهُم مِن فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿۷۶﴾

پس زمانی که از فضلش به ایشان داد به آن بخل ورزیدند وبرگشتند وروی گردان شدند.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **ءاتاهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **من فضله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءاتیٰ و جمله ءاتاهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **بخلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بخلوا و جمله بخلوا به، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله منهم من عاهد الله (آیه ۷۵) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تولّوا** ﴾ عطف بر جمله بخلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **معرضون** ﴾ خبر هم و جمله هم معرضون، محلاً منصوب و حال از فاعل تولّوا است.

فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقاً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا ٱللهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿٧٧﴾

پس به خاطر اینکه با خدا آنچه را وعده نموده بودند خلف وعده کردند ودروغ می‌گفتند، تا روزی که او را ملاقات کنند نفاقی را در دلهای ایشان به دنبال آورد.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اعقبهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هـم در مـحل نـصب و مـفعول‌به ﴿ **نـفاقاً** ﴾ مـفعول‌به دوم اعـقب ﴿ **فـی قـلوبهم** ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت نفاقاً و یا متعلق به اعقب ﴿ **الی یـوم** ﴾ جـار و مجرور و متعلق به اعقب و یوم مضاف ﴿ **یلقونه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله یلقونه، محلاً مجرور و مضاف الیـه یـوم است. ﴿ **بـ** ﴾ جـاره ﴿ **مـا** ﴾ مصدریه ﴿ **اخلفوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول‌به اول اخلفوا ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به دوم اخلفوا ﴿ **وعدوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله وعدوه، صله ما است (عائد صله مفعول‌به وعدوه است). و فعل ماضی اخلفوا با مامصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اعقب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بما کانوا** ﴾ عـطف بـر بـما اخـلفوا شـده و مـانند آن تـرکیب مـی‌شود. ﴿ **یکذبون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یکذبون، محلاً مـنصوب و خـبر کـانوا است. و جـمله اعقبهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۷۶) است.

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ ٱللهَ عَلاَّمُ ٱلْغُيُوبِ ﴿٧٨﴾

آیا ندانسته‌اند که خدا رازشان ونجوایشان را می‌داند وخداونـد داننـدهٔ پـنهانی‌ها است؟

﴿ **ألم‌یعلموا انّ الله** ﴾ مانند ألم‌یعلموا انّه (آیه ۶۳) ترکیب مـی‌شود. ﴿ **یـعلم** ﴾ فـعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **سرّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یـعلم ﴿ **و** ﴾ عـاطفه ﴿ **نجوٰهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر سرّهم و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ

است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول لم‌یعلموا واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم أنّ ﴿ علّام الغیوب ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر أنّ وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنّ الله یعلم است.

ٱلَّذِينَ يَلْمِزُونَ ٱلْمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ فِي ٱلصَّدَقَاتِ وَٱلَّذِينَ لَايَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ ٱللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٩﴾

کسانی که بر مؤمنینی که از روی میل ورغبت می‌پردازند دربارهٔ صدقات عیب وایراد می‌گیرند و(نیز) کسانی که جز به مقدار توانشان نمی‌یابند را ریشخند می‌زنند خداوند ایشان را ریشخند می‌زند وبرای آنان عذابی دردناک است.

﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یلمزون ﴾ فعل وفاعل ﴿ المطوّعین ﴾ مفعول‌به یلمزون ﴿ من المؤمنین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از المطوّعین ﴿ فی الصّدقات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یلمزون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وعطف بر المطوّعین ﴿ لایجدون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ جهدهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به لایجدون وجمله لایجدون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لایجدون است). وجمله یلمزون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یلمزون است).

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ یسخرون ﴾ فعل وفاعل ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یسخرون وجمله یسخرون منهم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یلمزون است.

﴿ سخر ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل سخر ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سخر وجمله سخر...، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین یلمزون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾

مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ الیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لهم....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله سخر الله است.

اَسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَاتَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَٱللَّهُ لَايَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْفَاسِقِينَ ﴿٨٠﴾

برای آنان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی (یکسان است). اگر برای آنان هفتاد مرتبه آمرزش بخواهی پس هرگز خداوند ایشان را نمی‌آمرزد؛ این بدان جهت است که ایشان به خدا وپیامبرش کفر ورزیده‌اند وخدا قوم نا فرمان را هدایت نمی‌کند.

﴿ استغفرْ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به استغفر و جمله استغفر لهم، مستأنفه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ لاتستغفرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتستغفر و جمله لاتستغفر لهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استغفر لهم است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تستغفرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تستغفر ﴿ سبعین ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر استغفاراً ﴿ مرةً ﴾ تمیز سبعین و جمله اِنْ تستغفر....، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یغفرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ الله ﴾ فاعل یغفر ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر و جمله لن یغفر....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است (معنای آیه عبارتست از سواءٌ علیهم أأستغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم).

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة

بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش **﴿کفروا﴾** فعل و فاعل **﴿ بالله ﴾** جار و مجرور و متعلق به کفروا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ رسوله ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله کفروا...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ والله لایهدی القوم الفاسقین ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

فَرِحَ ٱلْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ ٱللَّهِ وَكَرِهُوا أَن يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَالُوا لَاتَنفِرُوا فِي ٱلْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرّاً لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ﴿٨١﴾

بر جای گذاشته شدگان به نشستن خود که مخالفت با رسول خداست خوشحال شدند واز جهاد نمودن با اموالشان وجانشان در راه خدا کراهت داشتند ومی‌گفتند در گرما رهسپار نشوید. بگو اگر بفهمند، آتش جهنم گرمتر است.

﴿ فرح ﴾ فعل **﴿ المخلّفون ﴾** فاعل فرح **﴿ بمقعدهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فرح **﴿ خلافَ ﴾** ظرف و متعلق به مقعد و مضاف **﴿ رسول الله ﴾** مضاف و مضاف الیه و رسول مضاف الیه خلاف و جمله فرح...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿کرهوا﴾** فعل و فاعل **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ یجاهدوا ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل **﴿ باموالهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجاهدوا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ انفسهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر اموالهم **﴿ فی سبیل الله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجاهدوا و فعل مضارع یجاهدوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به کرهوا واقع می‌شود. و جمله کرهوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فرح المخلّفون است.

﴿ وقالوا ﴾ مانند وکرهوا ترکیب می‌شود. **﴿ لاتنفروا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه

و فاعل ﴿ فی الحرّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتنفروا و جمله لاتنفروا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ نارُ جهنّمَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ اشدُّ ﴾ خبر نار جهنّم ﴿ حرّاً ﴾ تمیز اشدّ و جمله نارُ جهنّم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یفقهون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفقهون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لوکانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلاً وَلْيَبْكُوا كَثِيراً جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۸۲﴾

پس به سزای آنچه کسب نموده‌اند باید کم بخندند وبسیار گریه کنند.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لیضحکوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ضحکاً و جمله لیضحکوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیبکوا کثیراً ﴾ عطف بر لیضحکوا قلیلاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ جزاءً ﴾ مفعول‌له برای لیضحکوا و لیبکوا ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به جزاءً و ماموصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یکسبون ﴾ فعل و فاعل و جمله یکسبون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یکسبون است به تقدیر ماکانوا یکسبونه).

و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

فَإِن رَجَعَكَ ٱللَّهُ إِلَىٰ طَآئِفَةٍ مِّنْهُمْ فَٱسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُل لَّن تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَداً وَلَن تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوّاً إِنَّكُم رَضِيتُم بِٱلْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَٱقْعُدُوا مَعَ ٱلْخَالِفِينَ ﴿٨٣﴾

واگر خداوند تو را به سوی گروهی از آنان برگرداند وبرای خروج از تو اجازه بخواهند پس بگو هرگز هیچگاه با من خارج نمی‌شوید واصلاً همراه من با دشمن نمی‌جنگید. قطعاً شما اول بار به نشستن راضی شدید پس با مخالفان بنشینید.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **رجعك** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **الله** ﴾ فاعل رجع ﴿ **الی طائفةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رجع ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفةٍ و جمله إنْ رجعک ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **استئذنوك** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر رجع) و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **للخروج** ﴾ جار و مجرور و عطف بر استئذنوا و جمله استئذنوک ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إن رجعک الله است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قل** ﴾ فعل وضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **تخرجوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل ﴿ **معی** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به تخرجوا ﴿ **ابداً** ﴾ ظرف و متعلق به لن تخرجوا و جمله لن تخرجوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لن تقاتلوا معی** ﴾ عطف بر جمله لن‌تخرجوا معی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **عدوّاً** ﴾ مفعول‌به لن‌تقاتلوا است.

﴿ **إنكم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ **رضیتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالقعود** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رضیتم ﴿ **اوّلَ مرةٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قعوداً و یا اینکه اول ظرف و متعلق به رضیتم

است. و جمله رضیتم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **اقعدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **مع الخالفین** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به اقعدوا و جمله اقعدوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّکم رضیتم است.

وَلاَ تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُم مَاتَ أَبَداً وَلاَتَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۸۴﴾

وابداً نباید بر احدی از ایشان که مرد، نمازگذاری وبر قبرش بایستی. به تحقیق ایشان به خدا وپیامبرش کفر ورزیدند ودر حالی که نا فرمان بودند مردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لاتصلّ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **علی احدٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتصلّ ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وصفت احد ﴿ **مات** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله مات، محلاً منصوب وحال از احد (نکره موصوفه) است. ﴿ **ابداً** ﴾ ظرف و متعلق به لاتصلّ و جمله تصلّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لاتقم علی قبره** ﴾ عطف بر جمله لاتصلّ علی احدٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **إنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله کفروا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ماتوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ماتوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّهم کفروا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فاسقون** ﴾ خبر هم و جمله هم فاسقون، محلاً منصوب و حال از فاعل ماتوا است.

وَلاَ تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلاَدُهُمْ إِنَّما يُرِيدُ ٱللهُ أَن يُعَذِّبَهُم بِهَا فِي ٱلْـدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿۸۵﴾

واموالشان واولادشان تو را به تعجب وا ندارد؛ همانا خداوند اراده نموده تا بدان ایشان را در دنیا عذاب نماید ودر حالی که کافرند جانشان در آید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لاتعجبك اموالهم واولادهم إنّما يريدالله اَنْ يُعَذِّبَهم بها فى الدنيا وتزهقَ انفسُهم وهم كافرون** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۵ گذشت. و جمله لاتعجبک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتصلِّ (آیه ۸۴) است. واَنّ یعذّبهم مفعول‌به یرید است.

وَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ ٱسْـتَأْذَنَكَ أُولُـوا ٱلطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُن مَعَ ٱلْقَاعِدِينَ ﴿۸۶﴾

وزمانی که سوره‌ای نازل شود که به خدا ایمان آورید وهمراه پیامبرش جهاد نمایید، ثروتمندانشان از تو اجازه می‌خواهند ومی‌گویند ما را رها کن تا با نشسته‌گان باشیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **أُنزِلَتْ** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ **سورةٌ** ﴾ نایب فاعل انـزلتْ ﴿ **اَنْ** ﴾ نـاصبه مصدریه ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا و فعل امر امنوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر باَنْ ءامنوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به اُنزلتْ است. و یا اینکه اَن تفسیریه بوده و جمله ءامنوا بالله، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (چراکه در انزلت معنای قول است). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جاهدوا** ﴾ عطف بر ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **مع** ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به جاهدوا و مضاف ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و رسول مـضاف الیـه مـع و جمله انزلت...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **استئذنك** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مـفعول‌به ﴿ **اولوا الطول** ﴾ مـضاف

و مضاف الیه و فاعل استئذنَ ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اولوا الطول و جمله استئذنک ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ذرنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به و جمله ذرنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استئذنک است.

﴿ نکن ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ مع القاعدین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر نکن و جمله نکن...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تذرنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾

وراضی شده‌اند که با خانه نشینان باشند وبر دلهایشان مهر زده شده است پس ایشان درک نمی‌کنند.

﴿ رضوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکونوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مع الخوالف ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر یکونوا و فعل مضارع یکونوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به رضوا و جمله رضوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طُبِعَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به طبع و نایب فاعل آن و جمله طبع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله رضوا است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لایفقهون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایفقهون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعـراب ندارد و عطف بر جمله طبع است.

لَكِنِ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَٰئِكَ لَهُمُ ٱلْخَيْرَاتُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٨٨﴾

لکن پیامبر وکسانی که همراه او ایمان آورده‌اند با اموالشان وجانشان جهاد می‌کنند واینان برایشان خوبیها است وایشان همان رستکارانند.

﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ الرسول ﴾ مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر الرسول ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به ءامنوا و جمله ءامنوا معه، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است).

﴿ جاهدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ باموالهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاهدوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیـه و عـطف بـر امـوالهـم و جـمله جاهدوا...، محلاً مرفوع و خبر الرسول و الّذین است. و جمله لکن الرسول...، مسـتأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مـبتدا ﴿ لهم ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الخیرات ﴾ مبتدای مؤخر و جمله لهم الخیرات، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکن الرسول... است.

﴿ واولئك هم المفلحون ﴾ مانند واولئک هم المعتدون (آیـه ۱۰) تـرکیب مـی‌شود. و جمله اولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک لهم الخیرات است.

أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٨٩﴾

خداوند برایشان بهشتهایی که از زیرش نهرها روان است آماده نمود ودر آن جاودانه‌اند. واین رستگاری بزرگ است.

﴿ **اعدّ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل اعدًّ ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعدّ ﴿ **جنّاتٍ** ﴾ مفعول‌به (نصب جنات به جر تاء است) ﴿ **تجری** ﴾ فعل ﴿ **من تحتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جناتٍ است. ﴿ **خالدین** ﴾ حال از ضمیر هم در لهم ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین و جمله اعدَّ الله...، مستأنفه است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الفوز** ﴾ خبر ذلک ﴿ **العظیم** ﴾ صفت الفوز و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

وَجَاءَ ٱلْمُعَذِّرُونَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ ٱلَّذِينَ كَذَبُوا ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٠﴾

وعذر تراشان اعرابی آمدند تا به ایشان اجازه داده شود وکسانی که خدا وپیامبرش را تکذیب نمودند (هم) نشستند. به زودی به اشخاصی از ایشان که کافر شده‌اند عذابی دردناک می‌رسد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **جاء** ﴾ فعل ﴿ **المعذّرون** ﴾ فاعل جاء ﴿ **من الاعراب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت المعذّرون ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یؤذن** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤذن و نایب فاعل آن و فعل مضارع یؤذن با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جاء و جمله جاء...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قعد** ﴾ فعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قعد ﴿ **کذبوا** ﴾

فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول‌به کذّبوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است). و جمله قعد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاء است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یصیب ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به مقدم یصیب ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کفروا و جمله کفروا منهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ عذابٌ ﴾ فاعل مؤخر یصیب ﴿ الیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله سیصیب...، مستأنفه است.

لَيْسَ عَلَى ٱلضُّعَفَاءِ وَلاَ عَـلَى ٱلْـمَرْضَىٰ وَلاَ عَـلَى ٱلَّـذِينَ لاَيَـجِدُونَ مَايُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى ٱلْمُـحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَٱللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩١﴾

بر ضعیفان ومریضها وبر کسانی که چیزی را نیافتند که انفاق کنند زمانی که برای خدا وپیامبرش خیرخواه باشند، ایرادی نیست. وبر نیکوکاران هیچ راهی نیست. وخداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ علی الضعفاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تاکید ﴿ علی المرضیٰ ولا علی الّذین ﴾ هر دو جار و مجرور و عطف بر علی الضعفاء و الّذین موصوله ﴿ لایجدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به لایجدون ﴿ ینفقون ﴾ فعل و فاعل و جمله ینفقون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به ینفقون است به تقدیر ماینفقونه). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول‌به لایجدون بوده و جمله ینفقون، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله لایجدون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لایجدون است). ﴿ حرجٌ ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ اذا ﴾ ظرفیه

و در محل نصب و متعلق به حرجٌ (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف **﴿ نصحوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ لله ﴾** جار و مجرور و متعلق به نصحوا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ رسوله ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله نصحوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله لیس...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه **﴿ علی المحسنین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ من سبیل ﴾** جار و مجرور و من زائده و سبیل در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما علی المحسنین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ الله ﴾** مبتدا **﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾** دو خبر برای الله و جمله الله...، مستأنفه است.

وَلاَ عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لاَأَجِدُ مَاأَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ حَزَناً أَلاَّ يَجِدُوا مَا يُنفِقُونَ ﴿٩٢﴾

ونه به افرادی که چون به سوی تو آمدند تا سوارشان کنی گفتی چیزی را نیافتم که شما را بر آن سوار کنم وبرگشتند وبه جهت اندوه از اینکه چیزی را نمی‌یابند تا اینکه انفاق کنند چشمانشان سرشار از اشک شد.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا ﴾** زائده برای تاکید **﴿ علی الّذین ﴾** جار و مجرور و عطف بر علی الضعفاء (آیه ۹۱) والّذین موصوله **﴿ اذا ﴾** شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ ما ﴾** زائده **﴿ اتوك ﴾** فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به اتوا **﴿ لـ ﴾** جاره **﴿ تحملهم ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع تحمل با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اتوا و جمله اتوک...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قلتَ ﴾ فعل و فاعل **﴿ لااجد ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول‌به لااجد **﴿ احملکم ﴾** فعل و ضمیر انـا مسـتتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به **﴿ علیه ﴾** جار و مجرور و متعلق بـه احـمل و جمله احملکم علیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول‌به لااجد بوده و جمله احملکم علیه، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله لااجد...، محلاً منصوب و مقول قول قلت است. و جمله قلتَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جـازم است. و جـمله شـرط و جواب با هم، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتوا است).

﴿ تولّوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تولّوا، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ اعینهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مبتدا **﴿ تفیض ﴾** فعل و ضمیر هی مستتر فاعل **﴿ من الدّمع ﴾** جار و مجرور و متعلق به تفیض **﴿ حزناً ﴾** مـفعول‌له تـفیض **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ لایجدوا ﴾** فعل مضارع مـنفی بـه لاء نـافیه و مـنصوب بـه اَنْ نـاصبه و فـاعل **﴿ ماینفقون ﴾** ترکیبش در آیه ۹۱ گذشت و ما مفعول‌به یجدوا و فعل مضارع لایجدوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌له حزناً و یا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود بـه تقدیر من اَنْ لایجدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به تفیض و جمله تفیض...، محلاً مرفوع و خبر اعینهم است. و جمله اعینهم تفیض...، محلاً منصوب و حال از فاعل تولّوا است.

جزء یازدهم

إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٩٣﴾

راه تنها بر کسانی است که با اینکه بی نیازند از تو اجازه می‌خواهند وراضی شده‌اند که با بر جا ماندگان باشند. وخداوند بر قلب‌هایشان مهر نهاده است پس ایشان نمی‌دانند.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **السبیل** ﴾ مبتدا ﴿ **علی الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر السبیل و الذین موصوله ﴿ **یستئذنونك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله یستئذنونک، صله الذین است (عائد صله فاعل یستئذنون است). و جمله إنّما السبیل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **اغنیاء** ﴾ خبر هم و جمله هم اغنیاء، محلاً منصوب و حال از فاعل یستئذنون است.

﴿ **رضوا بان یکون مع الخوالف وطبع الله علی قلوبهم فهم لا یعلمون** ﴾ ترکیبش در آیه ۸۷ گذشت.

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُل لَّا تَعْتَذِرُوا لَن نُّؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا ٱللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٤﴾

هنگامی که به سوی ایشان برگردید از شما عذر می‌خواهند. بگو عذر نخواهید که اصلاً شما را باور نخواهیم کرد؛ همانا خداوند ما را از خبرهای شما آگاه نموده وبزودی خدا ورسولش عملتان را خواهند دید. سپس به سوی دانای غیب وآشکار برگردانده می‌شوید پس شما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه می‌سازد.

﴿ **یعتذرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعتذرون ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به یعتذرون (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ **رجعتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رجعتم و جمله رجعتم الیهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله یعتذرون...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا یعلمون (آیه ۹۳) است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لا تعتذروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل جمله لا تعتذروا، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **نؤمن** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نؤمن و جمله لن نؤمن لکم، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **نبّأنا** ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل نبّأ ﴿ **من اخبارکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نبّأ و جمله قد نبّأنا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یری** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یری ﴿ **عملکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یری ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله سیری...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد نبّأنا الله است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **تُرَدُّونَ** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ **الی عالم الغیب** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تُرّدون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الشهادة** ﴾ عطف بر الغیب و جمله تردّون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سیری الله است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ ينبئكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كـم در مـحل نـصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ينبئ و ما موصوله ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر كنتم است. و جمله كنتم...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مـفعول بـه تعملون است به تقدير ماكنتم تعملونه). و مى توان ما را همانند ما در آيه ۱۶ به صورت نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود. و جمله ينبئكم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله تردّون است.

سَيَحْلِفُونَ بِاللهِ لَكُمْ إِذَا ٱنقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۹۵﴾

هنگامى كه به سويشان برگرديد به زودى برايتان به خدا قسم مى‌خورند تـا از آنان بگذريد پس از ايشان بگذريد همانا ايشان پليدى هستند و به جهت آنچه كه كسب مى‌نمودند جايگاهشان جهنم است.

﴿ سـ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ يحلفون ﴾ فعل و فـاعل ﴿ بـالله ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به يحلفون ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يحلفون ﴿ اذا انقلبتم اليهم ﴾ مانند اذا رجعتم اليهم (آيه ۹۴) تركيب مـى‌شود و اذا مـتعلق بـه يـحلفون است. ﴿ لـ﴾ جـاره ﴿ تعرضوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ عـنهم ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به تعرضوا و فعل مضارع تعرضوا با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به يحلفون و جمله سيحلفون...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه سببيه ﴿ اعرضوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عنهم ﴾ جـار و مـجرور و مـتعلق بـه اعرضوا و جمله اعرضوا عنهم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله سيحلفون است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ رجسٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّهم رجسٌ، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ مأويٰهم ﴾** مضاف و مضاف اليه و مبتدا **﴿ جهنّم ﴾** خبر مأويٰهم **﴿ جزاءً ﴾** مفعول له (در مأويٰهم جهنّم معنای استقرار است) و یا مفعول مطلق برای فعل یجزون مقدر **﴿ بما كانوا يكسبون ﴾** مانند بما كنتم تعملون (آیه ۹۴) ترکیب می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جزاءً و جمله (یجزون) جزاءً...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در مأويٰهم است (بنا بر ترکیب دوم جزاء). و جمله مأويٰهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّهم رجسٌ است.

يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِن تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْفَاسِقِينَ ﴿٩٦﴾

برایتان قسم می‌خورند تا از ایشان راضی شوید، پس اگر از آنها راضی شوید همانا خداوند از قوم فاسق راضی نمی‌شود.

﴿ يحلفون لكم لترضوا عنهم ﴾ مانند سيحلفون لكم لتعرضوا عنهم (آیه ۹۵) ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ عاطفه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ ترضوا ﴾** مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل **﴿ عنهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به ترضوا و جمله إنْ ترضوا عنهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط **﴿ إنّ ﴾** از حروف مشبهة بالفعل **﴿ الله ﴾** اسم إنّ **﴿ لا يرضىٰ ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ عن القوم ﴾** جار و مجرور و متعلق به لا یرضیٰ **﴿ الفاسقين ﴾** صفت القوم و جمله لا یرضیٰ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یحلفون است.

ٱلْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْراً وَنِفَاقاً وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٩٧﴾

اعرابیان از حیث کفر ونفاق شدیدتر وبه اینکه حدود آنچه را که خدا بر پیامبرش نازل نموده را ندانند، سزاوارترند. وخداوند دانای حکیم است.

﴿ **الاعراب** ﴾ مبتدا ﴿ **اشدُّ** ﴾ خبر الاعراب ﴿**کفراً**﴾ تمیز اشدّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **نفاقاً** ﴾ عطف بر کفراً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اجدرُ** ﴾ عطف بر اشدّ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا یعلموا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **حدود ما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یعلموا و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل ﴿ **علی رسوله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انزل و جمله انزل...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع لا یعلموا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ لا یعلموا و با لحاظ حرف جر، متعلق به اجدر و جمله الاعراب...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **علیمٌ حکیمٌ** ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، مستأنفه است.

وَمِنَ ٱلْأَعْرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَماً وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ ٱلدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ ٱلسَّوْءِ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٩٨﴾

واز اعرابیان کسانی‌اند که آنچه را انفاق می‌کنند زیان به حساب می‌آورند وبرایتان در انتظار حوادث بد هستند. بر ایشان حادثه ناگوار باد. وخدا شنوای دانا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من الاعراب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **یتّخذ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول یتّخذ ﴿ **ینفق** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ینفق، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان

مفعول به ینفق است به تقدیر ما ینفقه). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به اول یتخذ بوده و جمله ینفق، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. ﴿ **مغرماً** ﴾ مفعول به دوم یتخذ و جمله یتخذ...، صله من است (عائد صله فاعل یتّخذ است). و جمله من الاعراب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الاعراب اشدّ... (آیه ۹۷) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یتربّص** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتربّص ﴿ **الدوائرَ** ﴾ مفعول به یتربّص و جمله یتربّص...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یتخذ است.

﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **دائرة السوء** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله علیهم...، مستأنفه است.

﴿ **والله سمیعٌ علیمٌ** ﴾ مانند والله علیمٌ حکیمٌ (آیه ۹۷) ترکیب می‌شود.

وَمِنَ ٱلْأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَايُنفِقُ قُرُبَاتٍ عِندَ ٱللهِ وَصَلَوَاتِ ٱلرَّسُولِ أَلَآ إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ ٱللهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩٩﴾

واز اعرابیان کسانی هستند که به خدا وروز آخرت ایمان دارند وآنچه را که انفاق می‌کنند، مایه تقرب به خدا ودعاهای پیامبر می‌شمارند. همانا آن مایه تقرب برای ایشان است. به زودی خداوند ایشان را در رحمتش داخل می‌کند. بدرستی که خدا آمرزنده مهربان است.

﴿ **ومن الاعراب من یؤمن** ﴾ مانند ومن الاعراب من یتّخذ (آیه ۹۸) ترکیب می‌شود.
﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یتّخذ ما ینفق قرباتٍ** ﴾ ترکیبش در آیه ۹۸ گذشت. ﴿ **عندالله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قربات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **صلواتِ الرسول** ﴾ مضاف

و مضاف الیه و عطف بر قربات (نصب قربات و صلوات به جر تاء است) و جمله یتّخذ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یؤمن است.

﴿ **ألا** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **إنّها** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ **قربةٌ** ﴾ خبر اِنّ ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قربة و جمله الا إنّها...، مستأنفه است.

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبالِ و تنفیس ﴿ **یدخلهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل یدخل ﴿ **فی رحمته** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدخل و جمله سیدخلهم...، مستأنفه است.

﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنّ ﴿ **غفورٌ رحیمٌ** ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَٱلسَّابِقُونَ ٱلْأَوَّلُونَ مِنَ ٱلْمُهَاجِرِينَ وَٱلْأَنْصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ذٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿۱۰۰﴾

سبقت گیرندگان نخستین از هجرت کنندگان وانصار کسانی که با نیکوکاری از ایشان تبعیت می‌نمایند، خداوند از آنان راضی است وایشان از او راضیند وبرایشان باغهایی که از زیرش نهرها روان است، مهیّا نموده است که در آن همیشگی جاودانه‌اند. این رستکاری بزرگ است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **السّابقون** ﴾ مبتدا ﴿ **الاوّلون** ﴾ صفت السابقون ﴿ **من المهاجرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الاوّلون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الانصار والذین** ﴾ هر دو عطف بر المهاجرین ﴿ **اتّبعوهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **باحسان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتّبعوا وجمله اتّبعوهم...، صله الذین است (عائد صله فاعل اتّبعوا است). ﴿ **رضی** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل رضی ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رضی و جمله رضی...، محلاً مرفوع و خبر السّابقون است. و جمله السّابقون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رضوا عنه ﴾ عطف بر رضی الله عنهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعدّ لهم جناتٍ تجری تحتّها الانهار خالدین فیها ابداً ذلک الفوز العظیم ﴾ ترکیبش در آیه ۸۹ گذشت. و جمله اعدّ لهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله رضی الله است.

وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِنَ ٱلْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ ٱلْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى ٱلنِّفَاقِ لَاتَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ ﴿١٠١﴾

واز اشخاصی از اعرابیان که پیرامونتان هستند واز اهل مدینه، منافقانی هستند که با نفاق خو گرفته‌اند وتو ایشان را نمی‌شناسی وما آنان را می‌شناسیم وبزودی دو بار عذابشان می‌کنیم وسپس به سوی عذابی بزرگ برگردانده می‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و من موصوله ﴿ حولکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) حولکم، صله من است (عائد صل فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ من الاعراب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از من موصوله ﴿ منافقون ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من اهل المدینة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر ممّن و جمله ممّن حولکم...، مستأنفه است.

﴿ مردوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی النّفاق ﴾ جار و مجرور و متعلق به مردوا و جمله مردوا...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و صفت منافقون است.

و یا اینکه من اهل المدینة متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم بوده و جمله مردوا...، محلاً مرفوع و صفت برای مبتدای مقدر و مؤخر است به تقدیر قوم و جمله من اهل المدینة (قومٌ)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ممّن... منافقون است (عطف جمله بر جمله).

﴿ لا تعلمهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لا تعلمهم، محلاً منصوب و حال از فاعل مردوا است.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا **﴿ نعلمهم ﴾** فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله نعلمهم، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله نحن نعلمهم، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل مردوا است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس **﴿ نعذّبهم ﴾** فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به **﴿ مرّتین ﴾** مفعول مطلق و نایب از مصدر نعذّب و جمله سنعذّبهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه **﴿ یردّون ﴾** فعل مضارع مجهول و نایب فاعل **﴿ الی عذابٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به یردّون **﴿ عظیم ﴾** صفت عذاب و جمله یردّون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نعذّبهم است.

وَآخَرُونَ ٱعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٠٢﴾

ودیگرانی که به گناهانشان اعتراف نموده‌اند وعمل صالح را با دیگر کار بد در آمیخته‌اند، امید است که خدا از ایشان بگذرد. حتماً خداوند آمرزنده مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ءاخرون ﴾** عطف بر منافقون (آیه ۱۰۱) **﴿ اعترفوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بذنوبهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعترفوا و جمله اعترفوا...، محلاً مرفوع و صفت ءاخرون است.

﴿ خلطوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ عملاً ﴾** مفعول به خلطوا **﴿ صالحاً ﴾** صفت عملاً **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ ءاخرَ ﴾** عطف بر عملاً **﴿ سیئاً ﴾** صفت ءاخر و جمله خلطوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل اعترفوا است. و یا اینکه ءاخرون مبتدا (نکره موصوفه) و جمله اعترفوا...، محلاً مرفوع و صفت ءاخرون است. و جمله خلطوا...، محلاً مرفوع و خبر ءاخرون است.

و جمله ءاخرون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ممّن حولکم... منافقون (آیه ۱۰۱) است.

﴿ عسیٰ ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الله ﴾ اسم عسیٰ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یتوب ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوب و فعل مضارع یتوب با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسیٰ واقع می‌شود. و جمله عسی...، مستأنفه است. ﴿ إنّ الله غفورٌ رحیمٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۹۹ گذشت.

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٣﴾

واز اموالشان صدقه بگیر تا پاکشان سازی وبدین وسیله تزکیه‌شان نمایی وبرایشان دعا کن؛ همانا دعای تو آرامشی برای آنان است. وخدا شنوای دانا است.

﴿ خذ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ من اموالهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خذ ﴿ صدقةً ﴾ مفعول به خذ و جمله خذ...، مستأنفه است.

﴿ تطهّرهم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله تطهّرهم، محلاً منصوب و حال از فاعل خذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تزکّیهم ﴾ عطف بر جمله تطهّرهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تزکّی است.

﴿ صلّ علیهم ﴾ عطف بر جمله خذ من اموالهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ صلاتك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ سکنٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سکن و جمله إنّ صلاتک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ والله سمیعٌ علیمٌ ﴾ مانند والله علیمٌ حکیم (آیه ۹۷) ترکیب می‌شود.

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ ٱلتَّوبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ ٱلصَّدَقَاتِ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾

آیا ندانسته‌اند که خداوند همان است که از بندگانش توبه را می‌پذیرد وصدقات را اخذ می‌کند وخدا همان بسیار توبه پذیر ومهربان است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم یعلموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ یقبل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ التوبة ﴾ مفعول به یقبل ﴿ عن عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقبل و جمله یقبل ...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم). و یا اینکه خبر هو بوده و جمله هو یقبل ...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو فعل لم یعلموا واقع می‌شود. و جمله الم یعلموا ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یأخذ الصدقات ﴾ عطف بر جمله یقبل التوبة شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ الله هو ﴾ عطف بر اَن الله هو یقبل شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ التوّاب الرّحیم ﴾ دو خبر برای اَنّ و یا برای هو (بنا بر ترکیب هو).

وَقُلِ ٱعْمَلُوا فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾

وبگو عمل کنید پس بزودی خدا ورسولش ومؤمنین عملتان را خواهند دید وبزودی به سوی دانای غیب وآشکار برگردانده می‌شوید پس به آنچه انجام می‌دادید، شما را آگاه می‌سازد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اِعملوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اعملوا، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه سببيه **﴿ سيرى الله عملكم ورسوله والمؤمنون وستردّون الى عالم الغيب والشهادة فينبئكم بما كنتم تعملون ﴾** تركيبش در آيه ۹۴ گذشت. و جمله سيرى...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اعملوا است.

وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لأَمْرِ ٱللهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَٱللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۰۶﴾

وديگرانى كه به امر خدا واگذار شده‌اند يا ايشان را عذاب مى‌كند ويا از آنان در مى‌گذرد. وخداوند داناى حكيم است.

﴿ و ﴾ استينافيه **﴿ ءاخرون ﴾** مبتدا (نكره موصوفه) **﴿ مرجون ﴾** صفت ءاخرون **﴿ لامر الله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به مرجون **﴿ إمّا ﴾** حرف تخيير و ابهام **﴿ يعذّبهم ﴾** فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله امّا يعذّبهم، محلاً مرفوع و خبر ءاخرون است. و جمله ءاخرون...، مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إمّا يتوب ﴾** عطف بر جمله إمّا يعذّبهم شده و مانند آن تركيب مى‌شود. **﴿ عليهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به يتوب است.

﴿ والله عليمٌ حكيمٌ ﴾ تركيبش در آيه ۹۷ گذشت.

وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرَاراً وَكُفْراً وَتَفْرِيقاً بَيْنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَاداً لِمَنْ حَارَبَ ٱللهَ وَرَسُولَهُ مِن قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا ٱلْحُسْنَىٰ وَٱللهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۰۷﴾

وكسانيند كه مسجد را براى ضرر زدن وكفر وتفرقه اندازى بين مؤمنين وكمينگاهى براى آنان كه از قبل با خدا ورسولش در جنگ بودند، اتخاذ كردند وقسم

خوردند که جز نیکی اراده ننموده‌ایم. وخداوند شهادت می‌دهد که همانا ایشان دروغگویند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا و خبر آن منهم مقدر و مقدم است. ﴿ **اتّخذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **مسجداً** ﴾ مفعول به اتّخذوا ﴿ **ضراراً** ﴾ مفعول له اتخذوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **کفراً وتفریقاً** ﴾ هر دو عطف بر ضراراً ﴿ **بین المؤمنین** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تفریقاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ارصاداً** ﴾ عطف بر تفریقاً ﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ار صاداً و من موصوله ﴿ **حارب** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به حارب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **رسولَه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حارب (قبل به جهت قطع از اضافه ومنوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله حارب...، صله من است (عائد صله فاعل حارب است). و جمله اتّخذوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل اتّخذوا است). و جمله (منهم) الذین اتّخذوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاخرون... امّا یعذّبهم (آیه ۱۰۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **یحلفُنّ** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده و ضمه بر آن دلالت دارد و جمله لیحلفُنّ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، و عطف بر جمله اتّخذوا است.

﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **اردنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الحسنیٰ** ﴾ مفعول به اردنا و جمله إنْ اردنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر دیگری است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قائلین مقدر است. و قائلین حال از فاعل یحلفُنّ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یشهد** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **إنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **کاذبون** ﴾ خبر إنّ و جمله إنّهم...، محلاً منصوب و مفعول به یشهد است (یشهد به جهت

وجود إنّ از عمل در مفرد معلّق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله یشهد...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یشهد...، مستأنفه است.

لَاتَقُمْ فِيهِ أَبَداً لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُوا وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُطَّهِّرِينَ ﴿۱۰۸﴾

هرگز در آن مکث مکن. هر آینه مسجدی که از اولین روز بر تقویٰ پایه ریزی شده است، سزاوارتر است که در آن مکث کنی. در آن مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه شوند. وخداوند پاکیزه‌گان را دوست دارد.

﴿ **لاتقم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتقم ﴿ **ابداً** ﴾ ظرف و متعلق به لاتقم و جمله لاتقم...، مستأنفه است.

﴿ **لَ** ﴾ ابتدائیه ﴿ **مسجدٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ **أُسِّسَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **علی التقویٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُسِّسَ ﴿ **من اول یوم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُسِّسَ و جمله أُسِّسَ...، محلاً مرفوع و صفت مسجدٌ است. ﴿ **احقُّ** ﴾ خبر مسجدٌ ﴿ **آنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تقومَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به آنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقوم و فعل مضارع تقوم با آنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بآنْ تقوم و با لحاظ حرف جر، متعلق به احقّ و جمله لمسجدٌ...، مستأنفه است.

﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **رجالٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **یحبّون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **آنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یتطهّروا** ﴾ فعل مضارع منصوب به آنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع یتطهّروا با آنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یحبّون واقع می‌شود. و جمله یحبّون...، محلاً مرفوع و صفت رجالٌ است. و جمله فیه رجال...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از مسجد (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یحبّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المطّهّرین ﴾ مفعول‌به یحبّ و جمله یحبّ...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ ٱللهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَم مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَٱللهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿١٠٩﴾

آیا کسی که بنیانش را بر پرهیزکاری از خدا وخشنودی پایه ریزی کرده است بهتر است یا آنکه بنیانش را بر لبهٔ پرتگاهی فرو ریختنی که به وسیله آن در آتش جهنم فرو می‌رود، پایه ریزی کرده است؟ وخداوند قوم ظالم را هدایت نمی‌کند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ أسّس ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بنیانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أسّس ﴿ علی تقویٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أسّس ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقویٰ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت تقویٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رضوانٍ ﴾ عطف بر تقویٰ و جمله اسّس...، صله من است (عائد صله فاعل اسّس است). ﴿ خیرٌ ﴾ خبر من موصوله ﴿ ام ﴾ عاطفه متصله ﴿ من أسّس بنیانه علی شفا ﴾ عطف بر من أسّس بنیانه علی تقویٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ جُرُفٍ ﴾ مضاف الیه شفا ﴿ هارٍ ﴾ صفت جرف و جمله من اسّس... خیرٌ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ انهار ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به انهار ﴿ فی نار جهنّمَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انهار (جهنم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله انهار...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسس بنیانه علی شفا جرفٍ است.

﴿ والله لا یهدی القوم الفاسقین ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

لاَ يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ ٱلَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١١٠﴾

پیوسته بنیانی که بنیانش نموده‌اند در دلهای آنـان شک بـر مـی‌انگیزد تـا آنکـه دلهایشان پاره پاره شود وخدا دانای حکیم است.

﴿ **لا یزال** ﴾ فعل مضارع مـنفی بـه لاء نـافیه از افـعال نـاقصه ﴿ **بـنیانهم** ﴾ مـضاف و مضاف الیه و اسم لا یزال ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بـدل از بـنیانهم ﴿ **بنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله بنوا، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به بنوا است به تقدیر الذی بنوه). ﴿ **ریبةً** ﴾ خبر لا یزال بـه تـقدیر مضاف ای سبب ریبة ﴿ **فی قلوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت ریبةً ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تقطّعَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ **قلوبهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تقطّع و فعل مضارع تقطع با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه ظرف مقدر واقع می‌شود به تقدیر حین و متعلق به ریبةً و جمله لا یزال...، مستأنفه است. ﴿ **والله علیمٌ حکیمٌ** ﴾ ترکییش در آیه ۹۷ گذشت.

إِنَّ ٱللَّهَ ٱشْتَرَىٰ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً فِي ٱلتَّوْرَاةِ وَٱلْإِنجِيلِ وَٱلْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ ٱللَّهِ فَٱسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١١١﴾

همانا خداوند از مؤمنین جانشان واموالشان را به ایـنکه بـرایشـان بـهشت است، خریداری می‌نماید. در راه خدا جهاد می‌کنند پس می‌کشند وکشـته مـی‌شوند. وعـدهٔ حقّی در تورات وانجیل وقرآن بر اوست. وچه کسی از خدا به عهدش با وفاتر است؟ پس به معامله‌ای که با او انجام داده‌اید خوشحال باشید واین همان رستگاری بزرگ است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ اشتریٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من المؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشتریٰ ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اشتریٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اموالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر انفسهم ﴿ ب ﴾ جاره ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ الجنّة ﴾ اسم مؤخر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اشتریٰ و جمله اشتریٰ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله ...، مستأنفه است.

﴿ یقاتلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقاتلون و جمله یقاتلون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ یقتلون ﴾ عطف بر جمله یقاتلون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُقتَلونَ ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُقتَلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یَقتلون است.

﴿ وعداً ﴾ مفعول مطلق برای فعل وعدالله مقدر ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به وعداً ﴿ حقّاً ﴾ صفت وعداً ﴿ فی التوراة ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و صفت دیگر وعداً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الانجیل والقرآن ﴾ هر دو عطف بر التوراة و جمله (وعدالله) وعداً...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ اوفیٰ ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ بعهده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوفیٰ ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوفیٰ و جمله من اوفیٰ...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ استبشروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ببیعکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استبشروا ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل بیعکم ﴿ بایعتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به بایعتم و جمله بایعتم به، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله استبشروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الله اشتریٰ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ذلك هو الفوز العظیم ﴾ ترکیبش در آیه ۷۲ گذشت.

ٱلتَّائِبُونَ ٱلْعَابِدُونَ ٱلْحَامِدُونَ ٱلسَّائِحُونَ ٱلرَّاكِعُونَ ٱلسَّاجِدُونَ ٱلْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَٱلنَّاهُونَ عَنِ ٱلْمُنْكَرِ وَٱلْحَافِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۲﴾

(آنانند) توبه کنندگان، عبادت کاران، ستایش گران، روزه داران، رکوع وسجود کنندگان، آمران به معروفت وناهیان از منکر وحافظان حدود الهی. ومؤمنین را بشارت ده.

﴿ **التائبون العابدون الحامدون السائحون الراکعون الساجدون الآمرون** ﴾ همگی خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ **بالمعروف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به الآمرون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **النّاهون عن المنکر والحافظون لحدود الله** ﴾ عطف بر الآمرون بالمعروف شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله (هم) التائبون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **بشّر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **المؤمنین** ﴾ مفعول به بشّر و جمله بشّر...، مستأنفه است.

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا أَن يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُوْلِي قُرْبَىٰ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ ٱلْجَحِيمِ ﴿۱۱۳﴾

برای پیامبر وکسانی که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که برای مشرکین بعد از آنکه برایشان مشخص شد که آنان اصحاب آتشند، استغفار نمایند؛ هر چند که صاحب قرابت باشند.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **للنبیّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر النبی ﴿ **آمنوا** ﴾

فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یستغفروا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ للمشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستغفروا و فعل مضارع یستغفروا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ اولی قربیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کانوا و جمله لو کانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از المشرکین است.

﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستغفروا و بعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ تبیّن ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبیّن ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ اصحاب الجنة ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر أنّ و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل تبیّن واقع می‌شود. و فعل ماضی تبیّن با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله ما کان... ، مستأنفه است.

وَمَا كَانَ ٱسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ﴿۱۱۴﴾

واستغفار ابراهیم برای پدرش جز این نبود که به او وعده‌اش را داده بود. پس زمانی که برایش مشخص شد او دشمن خداست، از او تبری جست. در حقیقت ابراهیم دردمندی بردبار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ استغفار ابراهیم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجرور، مفتوح می‌شود) ﴿ لابیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استغفار ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ عن موعدةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما کان ﴿ وعدها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ایاه ﴾ در محل نصب و مفعول به دوم وعد و جمله وعدها ایاه، محلاً مجرور و صفت موعدةٍ است.

و جمله ما کان استغفار ابراهیم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان للنّبیّ (آیه ۱۱۳) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ لمّا ﴾** توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ تبیّن ﴾** فعل **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به تبیّن **﴿ أنّه ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش **﴿ عدوٌّ ﴾** خبر اَنّ **﴿ لله ﴾** جار و مجرور و متعلق به عدوّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل تبیّن واقع می‌شود. و جمله تبیّن...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ تبرّأ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ منه ﴾** جار و مجرور و متعلق به تبرّأ و جمله تبرّأ منه، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان استغفار ابراهیم است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ ابراهیم ﴾** اسم إنَّ **﴿ لَ ﴾** مزحلقه برای تأکید **﴿ أوّاهٌ حلیمٌ ﴾** دو خبر برای إنّ و جمله إنّ ابراهیم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَا يَتَّقُونَ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١٥﴾

وخداوند بر آن نیست قومی را بعد از آنکه هدایتشان نمود، گمراه نماید؛ تا اینکه برایشان آنچه را که باید پروا داشته باشند، مشخص کند. قطعاً خدا بر هر چیزی داناست.

﴿ وما کان الله ﴾ مانند وما کان استغفار (آیه ۱۱۴) ترکیب می‌شود. **﴿ لِ ﴾** جاره **﴿ یضلّ ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ قوماً ﴾** مفعول به یضلَّ **﴿ بعد اذ ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضلّ و اذ مضاف **﴿ هدیٰهم ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله هدیٰهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. **﴿ حتّیٰ ﴾** جاره **﴿ یتبیّنَ ﴾** فعل مضارع

منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتبیّن ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یتبیّن ﴿ یتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتّقون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یتّقون است به تقدیر ما یتّقونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع یتبیّن با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یضلّ و فعل مضارع یضلّ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه متعلق به علیم ﴿ علیمٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ الله ...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يُحْيِۦ وَيُمِيتُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١١٦﴾

هر آینه خداوند فرمانروایی آسمانها وزمین برایش است. زنده می‌کند ومی‌میراند. وبرای شما جز خدا یار ویاوری نیست.

﴿ إنّ الله ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۵ گذشت. ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ملك السماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات و جمله له ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله ...، مستأنفه است.

﴿ یحیی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یحیی، محلاً منصوب و حال از الله است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یمیت ﴾ عطف بر جمله یحیی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ولی (نکره مؤخره) ﴿ من ولیٍ ﴾ جار و مجرور و من

زائده وولی در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نصیرٍ ﴾ عطف بر ولی و جمله ما لکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یمیت است.

لَقَد تَابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلْمُهَاجِرِينَ وَٱلْأَنْصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلْعُسْرَةِ مِن بَعْدِمَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١١٧﴾

حتماً خداوند از پیامبر ومهاجرین وانصاری که در زمان سختی او را تبعیت نمودند، بعد از آنکه نزدیک بود دلهای گروهی از آنان منحرف شود، در گذشت. سپس برایشان ببخشود. در حقیقت او به ایشان رئوف ومهربان است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ تاب ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل تاب ﴿ علی النّبیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تاب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المهاجرین والانصار ﴾ هر دو عطف بر النّبیّ ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الانصار ﴿ اتبعوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی ساعة العسرة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتبعوا و جمله اتبعوه...، صله الذین است (عائد صله فاعل اتبعوا است). ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به تاب و بعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کاد ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یزیغ ﴾ فعل ﴿ قلوب فریقٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یزیغ ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فریق و جمله یزیغ...، محلاً منصوب و خبر کاد است. و فعل ماضی کاد با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله لقد تاب الله...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ تاب علیهم ﴾ عطف بر جمله قد تاب الله علی النّبیّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش

﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به رئوف و یا رحیم ﴿ رئوفٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای اِنَّ و جمله اِنّه ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰٓ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوٓا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ ٱللَّهِ إِلَّآ إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوٓا إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿۱۱۸﴾

و(همچنین) بر سه نفری که بازمانده بودند، تا زمانی که زمین با وسعتش بر آنان تنگ شد وجانشان بر آنان تنگ گشت ودانستند که ملجأ وپناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست سپس برای آنکه توبه کنند از آنان بگذشت. در حقیقت خداوند همان بسیار توبه‌پذیر مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی الثلاثة ﴾ جار و مجرور و عطف بر علیهم و متعلق به تاب (آیه ۱۱۷) ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الثلاثة ﴿ خُلِّفوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله خُلِّفُوا، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل خلّفوا است).

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر و مضاف ﴿ ضاقتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضاقتْ ﴿ الارض ﴾ فاعل ضاقتْ ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ رحبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل وفعل ماضی رحبت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به ضاقتْ و جمله ضاقتْ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است به تقدیر لجؤوا الیه. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضاقتْ علیهم انفسهم ﴾ عطف بر ضاقتْ علیهم الارض شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظنّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل

واسم آن ضمیر هاء مقدر و در محل نصب است ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ملجأ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب واسم لا ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ملجأ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ملجأ...، محلاً مرفوع و خبر اَنْ است. و اَنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظنّوا واقع می‌شود. و جمله ظنّوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ضاقتْ است.

﴿ ثمّ تاب علیهم ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۷ گذشت. ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یتوبوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و فعل مضارع یتوبوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تاب است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ التّوّاب الرحیم ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا دو خبر برای هو و جمله هو التّوّاب الرحیم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَكُونُوا مَعَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿١١٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید وبا راستگویان باشید.

﴿ یا ایها الذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.

﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اتّقوا و جمله اتّقوا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کونوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مع الصادقین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر کونوا و جمله کونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتّقوا الله است.

مَا كَانَ لِأَهْلِ ٱلْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُم مِنَ ٱلْأَعْرَابِ أَن يَتَخَلَّفُوا عَن رَسُولِ

اَللهِ وَلاَ يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَن نَفْسِهِ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لاَيُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلاَنَصَبٌ وَلاَ
مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اَللهِ وَلاَيَطَأُونَ مَوْطِئاً يَغِيظُ اَلْكُفَّارَ وَلاَيَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ
نَيْلاً إِلَّاكُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اَللهَ لاَيُضِيعُ أَجْرَ اَلْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲۰﴾

اهل مدینه وکسانی از اعرابیان که پیرامونشان هستند را نسزد از پیامبر خدا تخلف نمایند وجان خود را عزیزتر از جانش بدارند. واین بدان جهت است که در راه خدا به ایشان هیچ تشنگی وخستگی وگرسنگی نمی‌رسد وجایگاهی را نمی‌پیمایند در حالی که کفار را به خشم می‌آورد وغنیمتی از دشمن بدست نمی‌آورند مگر آنکه به وسیله آن برایشان عملی صالح نوشته می‌شود. وقطعاً خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌سازد.

﴿ **ما كان لاهل** ﴾ مانند ما كان للنّبيّ (آیه ۱۱۳) ترکیب می‌شود. ﴿ **المدينة** ﴾ مضاف اليه اهل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل جر وعطف بر اهل المدینه ﴿ **حولهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) حولهم، صله من است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ **من الاعراب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از من موصوله ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **يتخلّفوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وفاعل ﴿ **عن رسول الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يتخلّفوا و فعل مضارع يتخلّفوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته واسم مؤخر كان واقع مـی‌شود. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا يرغبوا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومنصوب (عطف بر يتخلّفوا) و فاعل ﴿ **بانفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا يرغبوا ﴿ **عن نفسه** ﴾ مانند بانفسهم ترکیب می‌شود. و فعل مضارع لا يرغبوا عطف بر فعل يتخلّفوا شـده و مـانند آن ترکیب می‌شود. و جمله ما كان.... مستأنفه است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بِ** ﴾ جاره ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هم در محل نصب واسمش ﴿ **لا يصيبهم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هم در محل نصب ومفعول به ﴿ **ضمأٌ** ﴾ فاعل لا يصيب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده بـرای

تأکید ﴿ نَصَبٌ ﴾ عطف بر ضماً ﴿ ولا مخمصةٌ ﴾ مانند ولا نصبٌ ترکیب می‌شود. ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یصیبهم و جمله لا یصیبهم ...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یطئون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ موطئاً ﴾ مفعول به لا یطئون ﴿ یغیظ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الکفّار ﴾ مفعول به یغیظ و جمله یغیظ ...، محلاً منصوب و صفت موطئاً است. و جمله لا یطئون ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا یصیبهم است.

﴿ ولا ینالون ﴾ مانند ولا یطئون ترکیب می‌شود. ﴿ من عدوٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا ینالون ﴿ نیلاً ﴾ مفعول مطلق لا ینالون است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کُتِبَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به کُتِبَ ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به کُتِبَ ﴿ عملٌ ﴾ نایب فاعل کتب ﴿ صالحٌ ﴾ صفت عملٌ و جمله کُتِبَ ...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا ینالون است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ لا یضیع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اجر المحسنین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یضیع و جمله لا یضیع ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الله ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلَا يُنفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِياً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲۱﴾

وهیچ انفاق کوچک وبزرگی نمی‌کنند وراهی نمی‌پیمایند مگر آنکه برایشان نوشته می‌شود تا خداوند به بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداششان دهد.

﴿ ولا ینفقون نفقةً ﴾ مانند ولا یطئون موطئاً (آیه ۱۲۰) ترکیب می‌شود. **﴿ صغیرةً ﴾** صفت نفقةً **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ لا ﴾** زائده برای تأکید **﴿ کبیرةً ﴾** عطف بر صغیرة است. **﴿ ولا یقطعون وادیاً ﴾** مانند ولا یطئون موطئاً (آیه ۱۲۰) ترکیب می‌شود.

﴿ إلّا کُتِبَ لهم ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲۰ گذشت. **﴿ لِ ﴾** جاره **﴿ یجزیهم ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول **﴿ الله ﴾** فاعل یجزی **﴿ احسن ما ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یجزی و ما موصوله **﴿ کانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ یعملون ﴾** فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع یجزی با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به کتب و جمله کتب لهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا یقطعون است.

وَمَا كَانَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لاَ نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿۱۲۲﴾

وسزاوار نیست که مؤمنان همگی کوچ کنند پس چرا از هر گروهی از آنان عده‌ای برای فهم در دین کوچ نمی‌کنند وتا آنکه به سویشان بازگشتند، آنان را هشدار دهند؟ تا شاید ایشان بهراسند.

﴿ وما کان المؤمنین لینفروا ﴾ مانند وما کان الله لیضلَّ (آیه ۱۱۵) ترکیب می‌شود. **﴿ کافةً ﴾** حال از فاعل ینفروا و جمله ما کان المؤمنون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان لاهل (آیه ۱۲۰) ترکیب است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه **﴿ لو لا ﴾** حرف تحضیض **﴿ نَفَرَ ﴾** فعل **﴿ من کلّ فرقةٍ ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از طائفةٌ (نکره مؤخره) **﴿ منهم ﴾** جار

و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فرقةٍ ﴿ **طائفةٌ** ﴾ فاعل نفر ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یتفقّهوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **فی الدّین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتفقهوا و فعل مضارع یتفقهوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نفر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لینذروا** ﴾ عطف بر لیتفقّهوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **قومهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینذروا ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ینذروا (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ **رجعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رجعوا و جمله رجعوا الیهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله لو لا نفر...، مستأنفه است.

﴿ **لعلّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **یحذرون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یحذرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

یَا أَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُوا قَاتِلُوا ٱلَّذِینَ یَلُونَکُم مِنَ ٱلْکُفَّارِ وَلْیَجِدُوا فِیکُمْ غِلْظَةً وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِینَ ﴿۱۲۳﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با افرادی از کفار که نزدیکتان هستند قتال نمایید وباید در شما شدت ودرشتی بیابند وبدانید خداوند با تقوا پیشه‌گان است.

﴿ **یا ایّها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت. ﴿ **قاتلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به قاتلوا ﴿ **یلونکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من الکفّار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یلون و جمله یلونکم...، صله الذین است (عائد صله فاعل یلون است). و جمله قاتلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لیَجدوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل ﴿ **فیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیجدوا ﴿ **غلظةً** ﴾ مفعول به لیجدوا و جمله لیجدوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قاتلوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعلموا ﴾ عطف بر جمله قاتلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم أنّ ﴿ مع المتّقین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر أنّ و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود.

وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هٰذِهِ إِيمَاناً فَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۱۲۴﴾

وزمانی که سوره‌ای نازل شود برخی از ایشان می‌گویند این باعث زیادی ایمان کدامیکتان شد؟ وامّا کسانی که ایمان آورده‌اند بر ایمانشان می‌افزاید وایشان شادمان می‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ أُنزِلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ سورةٌ ﴾ نایب فاعل انزلتْ وجمله انزلتْ سورةٌ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ایّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ زادته ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و فاعل زادتْ ﴿ ایماناً ﴾ مفعول به دوم زادتْ وجمله زادته...، محلاً مرفوع و خبر ایّکم است. و جمله ایّکم...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، صله من است (عائد صله فاعل یقول است). و جمله منهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ امنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ زادتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ایماناً ﴾ مفعول به دوم زادتْ و جمله زادتْهم ایماناً، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه امّا مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یستبشرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یستبشرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول زادتهم است.

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْساً إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿١٢٥﴾

واما کسانی که در دلهایشان مریضی است، پس بر پلیدیشان پلیدی می‌افزاید ودر حالی که کافرند، می‌میرند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امّا الذین ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲۴ گذشت. ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرضٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فی قلوبهم مرضٌ، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است).

﴿ فزادتْهم رجساً ﴾ مانند فزادتهم ایماناً (آیه ۱۲۴) ترکیب می‌شود. ﴿ الی رجسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت رجساً به تقدیر مضموماً و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر همانندش (آیه ۱۲۴) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ماتوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ماتوا، محلاً مرفوع و عطف بر جمله زادتْهم است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ کافرون ﴾ خبر هم و جمله هم کافرون، محلاً منصوب و حال از فاعل ماتوا است.

أَوَلاَ يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لاَيَتُوبُونَ وَلاَ هُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾

آیا نمی‌بینند که در هر سال یکبار یا دو بار در معرض امتحان قرار می‌گیرند وتوبه می‌کنند وایشان متذکر نمی‌شوند؟

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **یُفتَنُون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ **فی کلّ عامٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یفتنون ﴿ **مرةً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر فتنةً ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **مرّتین** ﴾ عطف بر مرةً و جمله یفتنون...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لا یرون واقع می‌شود. و جمله لا یرون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۲۵) است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یتوبون** ﴾ عطف بر جمله لا یرون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ نافیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یذّکّرون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یذّکّرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یتوبون است.

وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُم مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَيَفْقَهُونَ ﴿١٢٧﴾

وزمانی که سوره‌ای نازل شود برخی از ایشان به برخی دیگر می‌نگرند (ومی‌پرسند) آیا کسی شما را می‌بیند؟ سپس روی بر می‌گردانند. خداوند به جهت آنکه قومی نافهمند، دلهای آنان را برگرداند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا ما انزلتْ سورةٌ** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲۴ گذشت.

﴿ **نظر** ﴾ فعل ﴿ **بعضهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نظر ﴿ **الی بعضٍ** ﴾ جار و مجرور

و متعلق به نظر و جمله نظر...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب در آیه ۱۲۴ (اذا ما... فمنهم...) است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ يريكم ﴾ فعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول بـه ﴿ من احدٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و احد در موضع رفع و فاعل يرىٰ و جمله هل يريكم...، محلاً منصوب و مقول قول قائلين مقدر است. و قائلين حال از بعضهم است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ انصرفوا ﴾ فعل و فاعل و جـمله انـصرفوا، مـحلی از اعـراب نـدارد و عطف بر جمله نظر است. ﴿ صرف ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فـاعل صـرف ﴿ قلوبهم ﴾ مـضاف و مضاف اليه و مفعول به صرف ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ قومٌ ﴾ خبر أنّ ﴿ لا يفقهون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل و جمله لا يفقهون، محلاً مرفوع و صفت قومٌ است. و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به صرف و جـمله صـرف الله...، مستأنفه است.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۲۸﴾

به تحقيق رسولی از خودتان به سوی شما آمده است كه آنچه از سختی متحمل می‌شويد بر او گران است و بر شما حريص و به مؤمنين رئوف و مهربان است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ جاءكم ﴾ فعل و ضمير كم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليكم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ رسولٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ من انفسكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مـقدر و صفت رسولٌ ﴿ عزيزٌ ﴾ صفت دوم رسول ﴿ عليه ﴾ جار و مـجرور و مـتعلق بـه عـزيز ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل عزيز ﴿ عنتّم ﴾ فعل و فاعل و جمله عنتّم، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به مقدر است به تقدير ما عنتّم به). و می توان ما را همانند ما

در آیه ۱۶ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. ﴿ حریصٌ ﴾ صفت دیگر رسول ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حریص ﴿ بالمؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به رءوفٌ و یا رحیم ﴿ رءوفٌ رحیمٌ ﴾ دو صفت دیگر برای رسول و جمله لقد جاءکم....، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ ﴿١٢٩﴾

واگر روی برگردانند پس بگو خداوند مرا بس است. نیست خدایی جز او وبر او توکل نمودم واو پروردگار عرش عظیم است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تولّوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ تولّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ قل ﴾ فعل وضمیر انت مستتر فاعل ﴿ حسبی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الله ﴾ خبر حسبی و جمله حسبی الله، محلاً منصوب و مقول قول قل است. وجمله قل....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ اله ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا الهَ و خبر لا موجودٌ مقدر است. و جمله لا اله....، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به توکّلتُ ﴿ توکّلتُ ﴾ فعل و فاعل و جمله علیه توکّلتُ، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ربُّ العرشِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو ﴿ العظیمِ ﴾ صفت العرش و جمله هو....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علیه توکّلت است.

سوره مبارکهٔ یونس

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

ترکیبش در سورهٔ انعام گذشت.

الٓر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ ٱلْحَكِيمِ ﴿۱﴾

الف، لام، راء. این آیات کتاب حکمت‌آموز است.

﴿ **الر** ﴾ ترکیبش در سوره اعراف گذشت.

﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ایات الكتاب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تلک ﴿ **الحكيم** ﴾ صفت الکتاب و جمله تلک...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنذِرِ ٱلنَّاسَ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ ٱلْكَافِرُونَ إِنَّ هٰذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ ﴿۲﴾

آیا برای مردم عجیب است که به سوی مردی از خودشان وحی فرستیم که مردم را هشدار ده وبه کسانی که ایمان آورده‌اند بشارت ده که برایشان در نزد پروردگارشان جایگاهی راستین است؟ کافران گفتند حتماً این ساحری آشکار است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **كان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عجباً و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عجباً (نکره مؤخره) ﴿ **عجباً** ﴾ خبر مقدم کان ﴿ **أنْ** ﴾

ناصبه مصدریه ﴿ اوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی رجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رجل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ انذر ﴾ فعل امر و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ النّاس ﴾ مفعول به انذر و فعل امر انذر با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر باَنْ انذر و با لحاظ حرف جر، متعلق به اوحینا است. و یا اینکه اَنْ تفسیریه بوده و جمله انذر النّاس، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (اوحینا به معنای قلنا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بشّر الذین ﴾ عطف بر انذر الناس شده و مانند آن ترکیب می‌شود (بنا بر هر دو ترکیب). ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ اَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ قدم صدقٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر اَنّ ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به عامل مقدر و حال از قدم صدق (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر باَنّ لهم... و با لحاظ حرف جر، متعلق به بشّر است. و فعل ماضی اوحینا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله أکان للناس...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الکافرون ﴾ فاعل قال ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ساحرٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت ساحر و جمله اِنّ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۳﴾

حتماً پروردگارتان خدایی است که آسمانها وزمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استقرار یافت. وامر را تدبیر می‌کند، وشفیعی جز بعد از اذن او نیست. این است خدا پروردگارتان پس عبادتش نمایید. آیا متذکر نمی‌شوید؟

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ **الله** ﴾ خبر إنّ ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از الله ﴿ **خلق** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **السماواتِ** ﴾ مفعول به خلق (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات ﴿ **فی ستة ایامٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلق و جمله خلق...، صله الذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله إنّ ربّکم...، مستأنفه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **استویٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علی العرش** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استویٰ و جمله استویٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلق است.

﴿ **یُدَبِّرُ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الامرَ** ﴾ مفعول به یدبّر و جمله یدبّر الامر، محلاً منصوب و حال از فاعل استویٰ است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **من شفیعٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و شفیع در موضع رفع و مبتدا (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر شفیع و بعد مضاف ﴿ **اذنه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اذن مضاف الیه بعد و جمله ما من شفیعٍ...، محلاً منصوب و حال دیگر از فاعل استویٰ است.

﴿ **ذلکم** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الله** ﴾ خبر ذلکم ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل یا صفت الله و جمله ذلکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **اعبدوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اعبدوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلکم الله است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تذکّرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تذکّرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلتم فلا تذکّرون.

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعْدَ ٱللهِ حَقّاً إِنَّهُ يَبْدَأُ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ بِٱلْقِسْطِ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٤﴾

به سوی او بازگشت همگی شما است. وعدهٔ خداوند حقّ است. همانا او آفرینش را شروع نمود سپس باز می‌گرداندش، تا کسانی را که ایمان آورده‌اند وعمل صالح انجام داده‌اند را به قسط وعدل جزا دهد. وآنان که کافر شده‌اند به خاطر کفر ورزیدنشان برایشان نوشیدنی از آب جوشان وعذابی دردناک است.

﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مرجعکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از ضمیر کم در مرجعکم و جمله الیه...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **وعدالله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل وَعَدَ مقدر وجمله (وعد) وعدالله، مستأنفه بیانی است.

﴿ **حقّاً** ﴾ مفعول مطلق برای فعل حَقَّ مقدر و جمله (حَقَّ) حقّاً، مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **یبدءُ** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الخلق** ﴾ مفعول به یبدء وجمله یبدء الخلق، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **یعیده** ﴾ عطف بر جمله یبدء الخلق شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یجزی** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول به یجزی ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عملوا** ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **الصالحاتِ** ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است) ﴿ **بالقسط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجزی وفعل مضارع یجزی با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یعید است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شرابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ من حمیمٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت شراب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عذاب ﴾ عطف بر شراب ﴿ الیم ﴾ صفت عذاب ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یکفرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یکفرون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به الیم و جمله لهم شرابٌ...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین کفروا...، مستأنفه است.

هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱلشَّمْسَ ضِيَاءً وَٱلْقَمَرَ نُوراً وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَٱلْحِسَابَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِٱلْحَقِّ يُفَصِّلُ ٱلْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥﴾

او کسی است که خورشید را روشنایی وماه را تابان قرار داد وبرایش منازلی معین نمود تا اینکه تعداد سالها وحساب را بدانید. وخداوند این را جز به حق نیافرید وروشنگری‌ها را برای قومی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌نماید.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الشمس ﴾ مفعول به اول جعل ﴿ ضیاءً ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القمر نوراً ﴾ عطف بر الشمس ضیاءً و جمله جعل...، صله الذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله هو الذی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قدّره ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر له و با لحاظ حرف جر، متعلق به قَدّرَ ﴿ منازلَ ﴾ مفعول به قدّر ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ تعلموا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ عدد

السنین ﴿ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تعلموا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الحساب** ﴾ عطف بر عدد السنین و فعل مضارع تعلموا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قدّر و جمله قدّره...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعل است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **خلق** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل خلق ﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به خلق ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **بالحقّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و جمله ما خلق...، مستأنفه است.

﴿ **یفصّل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الایاتِ** ﴾ مفعول به یفصّل (نصب الایات به جر تاء است) ﴿ **لقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفصّل ﴿ **یعلمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله یفصّل...، محلاً منصوب و حال از الله است.

إِنَّ فِي ٱخْتِلَافِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ ﴿٦﴾

به تحقیق در اختلاف شب وروز وآنچه که خدا در آسمانها وزمین آفریده است روشنگریهایی برای قوم با تقوا است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **فی اختلاف الّیل** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النّهار** ﴾ عطف بر الّیل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر اختلاف ﴿ **خلق** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل خلق ﴿ **فی السماوات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله خلق الله...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلق است به تقدیر ما خلقه الله). ﴿ **ل** ﴾ برای تأکید ﴿ **آیاتٍ** ﴾ اسم مؤخر إنّ (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ **لقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به

عامل مقدر و صفت آيات ﴿ **يتّقون** ﴾ فعل و فاعل و جمله يتّقون، محلاً مجرور و صفت قوم است. و جمله إنّ فى اختلاف...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ لاَ يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَٱطْمَأَنُّوا بِهَا وَٱلَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُون ۝٧

همانا كسانى كه به لقاء ما اميد ندارند وبه زندگانى دنيا راضى هستند وبه آن دل خوش دارند وآنان كه از آيات ما غافلند.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل نصب واسم إنّ ﴿ **لا يرجون** ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه وفاعل ﴿ **لقاءنا** ﴾ مضاف و مضاف اليه ومفعول به لا يرجون و جمله لا يرجون...، صله الذين است (عائد صله فاعل لا يرجون است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رضوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالحياة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رضوا ﴿ **الدنيا** ﴾ صفت الحياة و جمله رضوا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يرجون است. ﴿ **واطمأنّوا بها** ﴾ مانند ورضوا بالحياة تركيب مى‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الذين قبلى ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **عن ءاياتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به غافلون ﴿ **غافلون** ﴾ خبر هم و جمله هم...، صله الذين است (عائد صله ضمير هم است).

أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ ٱلنَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝٨

ايشان به جهت آنچه كه كسب مى‌نمودند جايگاهشان آتش است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **مأويهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و متبداى دوم ﴿ **النار** ﴾ خبر مأويهم و جمله مأويهم النار، محلاً مرفوع و خبر اولئك است. و جمله اولئك...، محلاً مرفوع و خبر إنّ (آيه ۷) است. و جمله إنّ الذين... اولئك...، مستأنفه است.

﴿ بما کانوا یکسبون ﴾ مانند بما کانوا یکفرون (آیه ۴) ترکیب می‌شود و بما کانوا متعلق به فعل عوقبوا مقدر و جمله (عوقبوا) بما کانوا...، مستأنفه بیانی است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ ٱلْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٩﴾

حتماً کسانی که ایمان آورده‌اند واعمال شایسته انجام می‌دهند خداوند به جهت ایمانشان هدایتشان می‌نماید، در باغهایی پر نعمت که از زیرشان نهرها جریان دارد.

﴿ إنّ الذین ﴾ ترکیبش در آیه ۷ گذشت. **﴿ آمنوا ﴾** فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ عملوا ﴾** عطف بر جمله آمنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الصالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است).

﴿ یهدیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به **﴿ ربّهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل یهدی **﴿ بایمانهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یهدی و جمله یهدیهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الذین...، مستأنفه است.

﴿ تجری ﴾ فعل **﴿ من تحتهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری **﴿ الانهارُ ﴾** فاعل تجری **﴿ فی جنّاتِ النّعیمِ ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و حال از مفعول به یهدیهم است.

دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ ٱللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلاَمٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾

دعایشان در آنجا سبحانک اللّهمّ وتحیتشان سلام وآخر دعایشان الحمد لله ربّ العالمین است.

﴿ دعویٰهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا **﴿ فیها ﴾** جار و مجرور و متعلق به دعویٰ

﴿ سبحانك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق براى فعل نسبح مقدر و جمله (نسبح) سبحانک، محلاً مرفوع و خبر دعويٰهم است. و جمله دعويٰهم...، مستأنفه بيانى است.

﴿ اللّهمّ ﴾ مبنى بر ضم و در محل نصب و منادىٰ و ميم عوض از يا حرف ندا است و جمله اللّهمّ (با لحاظ معناى ادعوا و يا اطلب)، محلى از اعراب ندارد و معترضه (بين معطوف عليه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تحيّتهم فيها ﴾ مانند دعويٰهم فيها تركيب مى‌شود. ﴿ سلامٌ ﴾ خبر تحيّتهم و جمله تحيّتهم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله دعويٰهم... است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاخر ﴾ مبتدا و مضاف ﴿ دعويٰهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و دعوىٰ مضاف اليه ءاخر ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقيله از حروف مشبهة الفعل و ضمير هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ ربّ العالمين ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت الله و جمله الحمد...، محلاً مرفوع و خبر أنْ است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأويل به مصدر رفته و خبر آخر واقع مى‌شود. و جمله آخر دعويٰهم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله تحيّتهم... است.

وَلَوْ يُعَجِّلُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ ٱلشَّرَّ ٱسْتِعْجَالَهُم بِٱلْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١﴾

واگر خداوند براى مردم همانگونه كه خير را با عجله مى‌خواهند، شر را به تعجيل مى‌آورد؛ اجلشان سر مى‌رسيد. پس كسانى را كه به ديدارمان اميد ندارند در طغيانشان سرگشته وا مى‌گذاريم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ يُعجِّلُ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل يعجّل ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به يعجّل ﴿ الشرّ ﴾ مفعول به يعجّل ﴿ استعجالهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق براى يعجل به تقدير تعجيلاً مثل استعجالهم ﴿ بالخير ﴾ جار و مجرور و متعلق به استعجال و جمله لو يعجّل...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ قُضِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه قضی ﴿ اجلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل قضی و جمله قضی...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ نذرُ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الذین ﴾ مـوصوله و در مـحل نصب و مفعول به نذر ﴿ لا یرجـون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نـافیه و فـاعل ﴿ لقـاءنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یرجون و جمله لا یرجون...، صله الذین است (عـائد صله فاعل لا یرجون است). ﴿ فی طغیانهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نذر و جمله نذر الذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قـبل است. ﴿ یعمهون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعمهون، محلاً منصوب و حال از فاعل لا یرجون است.

وَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنْسَانَ ٱلضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِداً أَوْ قَائِماً فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرٍّ مَسَّهُ كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢﴾

وزمانی که دردی به انسان برسد بر پهلویش (خفته) ویا نشسته ویا ایستاده ما را می‌خواند پس اگر از او دردش را بر طرف سازیم، انکار ما را به جهت دردی که به او رسیده بود، نخوانده است. این گونه برای اسراف کاران آنچه انجام می‌دادند زینت داده شده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ مسّ ﴾ فعل ﴿ الانسـانَ ﴾ مفعول به مـقدم مسّ ﴿ الضـرُّ ﴾ فـاعل مـؤخر مسّ و جـمله مسّ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ دعانا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ لجنبه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل دعا به تقدیر

مضطجعاً ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ قاعداً او قائماً ﴾ هر دو عطف بر مضطجعاً مقدر و جمله دعانا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۱) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ کشفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به کشفنا ﴿ ضرّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به کشفنا و جمله کشفنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ مَرَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله مَرَّ، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ کأن ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ لم یدعُنا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ الی ضرٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدعُ ﴿ مسَّه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله مسَّه، محلاً مجرور و صفت ضرٍّ است. و جمله لم یدعنا...، محلاً مرفوع و خبر کأنْ است. و جمله کأن...، محلاً منصوب و حال از فاعل مَرَّ است.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به زیّن ﴿ زُیِّنَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ للمسرفین ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّن ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل زیّن ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و جمله کذلک زُیِّنَ...، مستأنفه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا ٱلْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْقَوْمَ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿١٣﴾

به تحقیق اقوام قبل از شما را آنگاه که ظلم نمودند، هلاک ساختیم. وپیامبرانشان برای آنان دلایل آشکار آوردند وبر آن نبودند که ایمان آورند. این گونه قوم مجرم را جزا می‌دهیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ اهلکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ القرونَ ﴾ مفعول به اهلکنا ﴿ من قبلکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از القرونَ ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اهلکنا (لمّا در آیه شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و جمله قد اهلکنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ رسلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ ﴿ بالبیّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءت (مفعول با واسطه) و جمله جاءتْهم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ظلموا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ یؤمنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و فعل مضارع یؤمنوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا و جمله ما کانوا...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در جاءتْهم است.

﴿ کذلک ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به نجزی ﴿ نجزی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ القوم ﴾ مفعول به نجزی ﴿ المجرمین ﴾ صفت القوم و جمله کذلک نجزی...، مستأنفه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلاَئِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾

سپس شما را بعد از ایشان جانشینانی در زمین قرار دادیم تا بنگریم که چگونه عمل می‌کنید.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **جعلناکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **خلائفَ** ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلائفَ ﴿ **من بعدهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **ننظرَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل تعملون ﴿ **تعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله کیف تعملون، محلاً منصوب و مفعول به ننظر است (ننظر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و فعل مضارع ننظر با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعلنا و جمله جعلناکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اهلکنا (آیه ۱۳) است.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لاَ يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هٰذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾

وزمانی که آیات روشنگرمان برایشان تلاوت شود، کسانی که به دیدار ما امید ندارند می‌گویند قرآنی غیر از این بیاور ویا آن را تغییر ده. بگو مرا نرسد که از پیش خود آن را تغییر دهم، جز از آنچه به سویم وحی شده تبعیت نمی‌کنم. اگر پروردگارم را عصیان ونا فرمانی کنم، حتماً از عذاب روز بزرگ هراسانم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **تُتلیٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتلیٰ ﴿ **آیاتنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تتلیٰ ﴿ **بیناتٍ** ﴾ حال از آیاتنا (نصب بینات به جر تاء است)

و جمله تتلی...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ **لا یرجون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **لقاءنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یرجون و جمله لایرجون...، صله الذین است (عائد صله فاعل لا یرجون است). ﴿ **ائتِ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بقرءانٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ائتِ (مفعول با واسطه) ﴿ **غیر هذا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت قرءان و جمله ائتِ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، مستأنفه است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **بدّله** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله بدّله، محلاً منصوب و عطف بر جمله ائتِ است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یکون** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم یکون ﴿ **أَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **أبدّله** ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **من تلقاءِ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ابدّلَ و تلقاء مضاف ﴿ **نفسی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نفس مضاف الیه تلقاء و فعل مضارع أبدّل با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر یکون واقع می‌شود. و جمله ما یکون...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **إِنْ** ﴾ نافیه ﴿ **أتّبعُ** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به أتّبعُ ﴿ **یُوحیٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوحیٰ و جمله یوحیٰ الیّ، صله ما است (عائد صله نایب فاعل یوحیٰ است). و جمله اِنْ أتّبعُ...، محلاً منصوب و حال از فاعل ابدّله است.

﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **أخاف** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **إِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **عصیتُ** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به عصیت و جمله اِنْ عصیت ربّی،

محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ **عذابَ یومٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخاف ﴿ **عظیمٍ** ﴾ صفت یومٍ و جمله اخاف...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی اخاف...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قُل لَوْ شَاءَ اللهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلاَ أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُراً مِن قَبْلِهِ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ ﴿١٦﴾

بگو اگر خدا می‌خواست آن را بر شما تلاوت نمی‌کردم وخداوند هم شما را از آن آگاه نمی‌ساخت. به تحقیق پیش از این عمری بینتان به سر برده‌ام. آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **شاء** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل شاء و جمله لو شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **تلوتُه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تلوتُ و جمله ما تلوتُه علیکم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا ادریکم** ﴾ فعل ماضی منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادریٰ وجمله لاادریکم به، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما تلوته است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **لبثتُ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لبثت ﴿ **عمراً** ﴾ مفعول فیه لبثت ﴿ **من قبله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لبثت و جمله قد لبثت...، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **أفلا تعقلون** ﴾ مانند افلا تذکّرون (آیه ۳) ترکیب می‌شود.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لاَ يُفْلِحُ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿١٧﴾

پس چه کسی از آنکه بر خدا به دروغ افتراء می‌بندد یا اینکه آیاتش را تکذیب می‌کند، ظالمتر است؟ هر آینه مجرمین رستگار نمی‌شوند.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ اظلم ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اظلم و من موصوله ﴿ افترىٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به افترىٰ ﴿ کذباً ﴾ مفعول به افترىٰ و یا مفعول مطلق معنوی افترىٰ و جمله افترىٰ...، صله من است (عائد صله فاعل افترىٰ است). و جمله من اظلم...، مستأنفه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ کَذَّبَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بآیاته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّب و جمله کذّب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله افترىٰ است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لا یفلح ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ المجرمون ﴾ فاعل لا یفلح و جمله لا یفلح...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است.

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لاَ يَضُرُّهُمْ وَلاَ يَنفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰؤُلاَءِ شُفَعَاؤُنَا عِندَ ٱللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ ٱللَّهَ بِمَا لاَ يَعْلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَاتِ وَلاَ فِي ٱلْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾

وغیر از خدا آنچه که نه به ایشان ضرر می‌زند ونه نفعی می‌رساند را می‌پرستند ومی‌گویند اینان شفیعان ما در نزد خداوند هستند بگو آیا خداوند را به آنچه که در آسمانها وزمین نمی‌داند، با خبر می‌سازید؟ منزه وبرتر است از آنچه شرک می‌ورزند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یعبدون به تقدیر متجاوزین الله ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعبدون ﴿ لا یضرّهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لا یضرّهم، صله ما است (عائد صله فاعل لا یضرّ است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یعبدون بوده و جمله لا یضرّهم، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ینفعهم ﴾ عطف بر جمله لا یضرّهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یعبدون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولون ﴾ عطف بر جمله یعبدون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ شفعاؤنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هؤلاء ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شفعاءنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شفعاءنا و جمله هؤلاء...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تنبّئون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به تنبّئون ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنبّئون و ما موصوله ﴿ لا یعلم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی السماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی السماوات و جمله لا یعلم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا یعلم است به تقدیر ما لا یعلمه). و جمله أتنبّئون...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ سبحانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل (نسبح) مقدر و جمله (نسبح) سبحانه، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تعالیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالیٰ و ما موصوله ﴿ یشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشرکون است به تقدیر ما یشرکونه). و جمله تعالیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نسبح سبحانه است.

وَمَا كَانَ ٱلنَّاسُ إِلَّآ أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٩﴾

ومردم جز امتی واحد نبودند پس اختلاف ورزیدند. واگر وعده‌ای از جانب پروردگارت از قبل صادر نشده بود، در آنچه که بر آن اختلاف دارند، بینشان داوری می‌شد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **الناس** ﴾ اسم کان ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **امةً** ﴾ خبر کان ﴿ **واحدةً** ﴾ صفت امةً و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اختلفوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اختلفوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ماکان است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو لا** ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ **کلمةٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ **سبقتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **من ربّك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سبقتْ و جمله سبقتْ...، محلاً مرفوع و صفت کلمةٌ است. و خبر کلمةٌ مقدر است به تقدیر موجودةٌ و جمله لو لا کلمةٌ... (موجودةٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **قُضِیَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و مرجعش القضاء است. ﴿ **بینهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قضی ﴿ **فیما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضی و ما موصوله ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یختلفون ﴿ **یختلفون** ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه یختلفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله قُضِیَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اختلفوا است.

وَيَقُولُونَ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا ٱلْغَيْبُ لِلَّهِ فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿٢٠﴾

ومی‌گویند چرا از جانب پروردگارش بر او معجزه‌ای نـازل نـمی‌شود؟ پس بگـو همانا غیب برای خداست پس منتظر باشید که در حقیقت من هم با شما از منتظرانم.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لولا** ﴾ حرف تحضیض ﴿ **أُنزِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **آیةٌ** ﴾ نایب فاعل انزل ﴿ **من ربّه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت آیة و جمله لو لا انزل...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقولون (آیه ۱۸) است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **الغیب** ﴾ مبتدا ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الغیب و جمله انّما الغیب لله، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و عـطف بـر جـمله یقولون است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **انتظروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله انتظروا، محلاً منصوب و عطف بر جمله انّما الغیب لله است.

﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **معکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به المنتظرین ﴿ **من المنتظرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّی...، محلاً منصوب و حال از فـاعل انتظروا است.

وَإِذَا أَذَقْنَا ٱلنَّاسَ رَحْمَةً مِن بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُم مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ ٱللهُ أَسْرَعُ مَكْراً إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ﴿٢١﴾

وزمانی که مردم را بعد از دردی که به ایشان رسیده است، رحمتی بـچشانیم، برایشان در آیاتمان مکر ونیرنگ است. بگو مکر خدا سریع‌تر است. همانا فرستادگان ما آنچه مکر می‌ورزید را می‌نویسند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ اذقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول به اول اذقنا ﴿ رحمةً ﴾ مفعول به دوم اذقنا ﴿ من بعد ضرّاءَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اذقنا (ضراء به جهت تأنيث با الف ممدوه غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ مسّتْهم ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هی مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله مسّتْهم، محلاً مجرور و صفت ضرّاء است. و جمله اذقنا...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مكرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و عامله) ﴿ فی ءاياتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به مكر و جمله اذا لهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ اسرع ﴾ خبر الله ﴿ مكراً ﴾ تميز اسرع و جمله الله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ رسلنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم اِنّ ﴿ يكتبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يكتبون ﴿ تمكرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تمكرون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تمكرون است به تقدير ما تمكرونه). و جمله يكتبون...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ رسلنا...، مستأنفه است.

هُوَ ٱلَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ حَتَّىٰٓ إِذَا كُنتُمْ فِي ٱلْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَآءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَآءَهُمُ ٱلْمَوْجُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوٓا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ لَئِنْ أَنجَيْتَنَا مِنْ هَٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿٢٢﴾

او کسی است که شما را در خشکی ودریا سیر می‌دهد. وزمانی که در کشتی هستید وآنها با بادی خوش آنان را به حرکت در می‌آورند، به آن شاد می‌شوند. (زمانی که) باد سختی بوزد واز هر طرف موج به سویشان بیاید وبدانند که ایشان گرفتار شده‌اند، خداوند را در حالی که دین را برایش خالص نموده‌اند، می‌خوانند که اگر از این ما را نجات دهی، قطعاً از شاکران خواهیم بود.

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ **یسیّرکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی البرّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسیّر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **البحر** ﴾ عطف بر البرّ و جمله یسیّرکم....، صله الذی است (عائد صله فاعل یسیّر است). و جمله هو الذی ....، مستأنفه است.

﴿ **حتّیٰ** ﴾ حرف ابتدا ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **فی الفلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتم و جمله کنتم....، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جرین** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بهم بریحٍ** ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به جرین ﴿ **طیبةٍ** ﴾ صفت ریح و جمله جرین....، محلاً مجرور و عطف بر جمله کنتم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فرحوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرحوا و جمله فرحوا بها، محلاً مجرور و عطف بر جمله جرین بهم است.

﴿ **جاءتْها** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر ها در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیها و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ **ریحٌ** ﴾ فاعل جاءتْ ﴿ **عاصفٌ** ﴾ صفت ریح و جمله جاءتْها....، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جاءهم الموج** ﴾ عطف بر جمله جاءتْها ریحٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **من کلّ مکانٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاء است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ظنّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **أُحِیطَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **بهم** ﴾ جار

و مجرور و متعلق به احیط و جمله احیط بهم، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظنّوا واقع می‌شود. و جمله ظنّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاءهم است.

﴿ **دعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به دعوا ﴿ **مخلصین** ﴾ حال از فاعل دعوا ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخلصین ﴿ **الدّینَ** ﴾ مفعول به مخلصین و جمله دعوا...، مستأنفه است.

﴿ **لَ** ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **انجیتنا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **من هذه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انجیت و جمله اِنْ انجیتنا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **نکوننّ** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ **من الشاکرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر نکوننّ و جمله نکوننّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و تفسیر جمله دعوا الله است.

فَلَمَّا أَنجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنفُسِكُم مَتَاعَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُم تَعْمَلُونَ ﴿٢٣﴾

پس زمانی که نجاتشان دهیم، بنا حق در زمین سرکشی می‌کنند. ای مردم، همانا سرکشیتان به زیان خودتان است، بهره‌وری زندگانی دنیا، سپس بازگشتتان به سوی ماست پس از آنچه که انجام می‌دادید، با خبرتان می‌سازیم.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل انجاهم و مضاف

﴿ **انجاهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله انجاهم، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **اذا** ﴾ حرف مفاجاة ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یبغون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبغون ﴿ **بغیر الحقّ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یبغون و جمله یبغون...، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله اذا هم...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله دعوا الله (آیه ۲۲) است.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ایّها** ﴾ ایّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ **النّاسُ** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و بدل یا عطف بیان از ایّها ﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **بغیکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **علی انفسکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر بغیکم و جمله إنّما بغیکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **متاعَ الحیاة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل تمتعون مقدر ﴿ **الدّنیا** ﴾ صفت الحیاة و جمله (تمتعون) متاع...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در بغیکم است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **إلینا** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مرجعکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله الینا مرجعکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما بغیکم... است. ﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **ننبّئکم** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ننبّئ و ما موصوله ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ماکنتم تعملونه). و جمله ننبّئکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الینا مرجعکم است.

إِنَّمَا مَثَلُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنزَلْنَاهُ مِنَ ٱلسَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ ٱلْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ ٱلنَّاسُ وَٱلْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ ٱلْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلاً أَوْ نَهَاراً فَجَعَلْنَاهَا حَصِيداً كَأَن لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۴﴾

حقیقتاً مثل زندگانی دنیا مانند آبی است که از آسمان فرو فرستادیمش پس گیاه زمین از آنچه مردم وچهار پایان می‌خورند، با آن درآمیخت تا آنجا که زمین زیباییهای خود را گرفت وزینت شد واهلش گمان نمودند که ایشان بر آن قادر وتوانا هستند، فرمانمان در شب یا روز فرارسید پس آن را محصول درو شده قرار دادیم، انگار دیروز وجود نداشته است. این گونه آیات را برای قومی که تفکر می‌کنند، با تفصیل بیان می‌کنیم.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **مثل الحیاة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة ﴿ **کماءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مثل الحیاة ﴿ **انزلناه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **من السّماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا و جمله انزلناه ...، محلاً مجرور و صفت ماء است. و جمله إنّما مثل الحیاة ...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اختلط** ﴾ فعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلط ﴿ **نبات الارض** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اختلط ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نبات الارض و ما موصوله ﴿ **یأکل** ﴾ فعل ﴿ **النّاس** ﴾ فاعل یأکل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الانعام** ﴾ عطف بر النّاس و جمله یأکل ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یأکل است به تقدیر ما یأکله). و جمله اختلط به ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله انزلناه است.

﴿ **حتّیٰ** ﴾ حرف ابتدا ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **اخذتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **الارض** ﴾ فاعل اخذتْ ﴿ **زخرفها** ﴾ مضاف

و مضاف الیه و مفعول به اخذتْ و جمله اخذتْ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ازّیّنتْ ﴾ عطف بر جمله اخذتْ الارض شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظنَّ ﴾ فعل ﴿ اهلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ظنَّ ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ قادرون ﴾ خبر اَنّ ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به قادرون و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظنّ واقع می‌شود. و جمله ظنّ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اخذتْ الارض است.

﴿ أتیها ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیها و با لحاظ حرف جر، متعلق به اتیٰ ﴿ امرنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اتیٰ ﴿ لیلاً ﴾ ظرف و متعلق به اتیٰ ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ نهاراً ﴾ عطف بر لیلاً و جمله أتیها...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ جعلناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ حصیداً ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلناها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتیها امرنا است.

﴿ کأن ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ لم تغنَ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بالامس ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تغن و جمله لم تغن...، محلاً مرفوع و خبر کأن است. و جمله کأن لم تغن...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول جعلناها است.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به نفصّل ﴿ نفصّل الایاتِ لقومٍ یتفکّرون ﴾ مانند یفصل الایات لقوم یعلمون (آیه ۵) ترکیب می‌شود. و جمله کذلک نفصّل...، مستأنفه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

وَٱللَّهُ يَدْعُوٓا۟ إِلَىٰ دَارِ ٱلسَّلَٰمِ وَيَهْدِى مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢٥﴾

وخداوند به سوی دارالسلام می‌خواند وهر که را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یدعو ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی دار السلام ﴾ جار و مجزور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعو و جمله یدعو...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یهدی ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). ﴿ الی صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدی ﴿ مستقیمٍ ﴾ صفت صراط و جمله یهدی...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یدعو است.

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا۟ ٱلْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٦﴾

برای کسانی که نیکی نموده‌اند نیکویی وزیاده است. وچهره‌های آنان را غبار وذلت نمی‌پوشاند. ایشان اصحاب بهشتند ودر آن جاودانه‌اند.

﴿ للذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ احسنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله احسنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل احسنوا است). ﴿ الحسنیٰ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زیادةٌ ﴾ عطف بر الحسنیٰ و جمله للذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یرهق ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ وجوهَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم لا یرهق ﴿ قترٌ ﴾ فاعل مؤخر لا یرهق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ ذلةٌ ﴾ عطف بر قتر و جمله لا یرهق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله للّذین... است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اصحاب الجنة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اولئک ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ **خالدون** ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از اولئک و یا محلاً مرفوع و خبر دوم اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

وَٱلَّذِينَ كَسَبُوا ٱلسَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُم مِنَ ٱللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ ٱلَّيْلِ مُظْلِماً أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٧﴾

وکسانی که کارهای بد مرتکب شده‌اند (برای آنان) کیفر هر گناهی همانند آن است. وذلت آنان را می‌پوشاند. وبرای ایشان در برابر خدا نگهدارنده‌ای نیست. انگار چهره‌هایشان همانند تکه‌ای از شب ظلمانی پوشیده شده است. اینان اصحاب آتشند ودر آن جاودانه‌اند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کسبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **السّیّئاتِ** ﴾ مفعول به کسبوا (نصب السیئات به جر تاء است) و جمله کسبوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل کسبوا است). ﴿ **جزاء سیّئةٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ **بمثلها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر جزاء سیئةٍ و یا اینکه بمثلها متعلق به جزاء بوده و خبر جزاء، لهم مقدر است. و جمله جزاء سیئةٍ...، محلاً مرفوع و خبر الذین است(بنا بر هر دو ترکیب). و جمله الذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله للذین... (آیه ۲۶) است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ترهقهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **ذلةٌ** ﴾ فاعل ترهق و جمله ترهقهم ذلة، محلاً مرفوع و عطف بر جمله جزاء سیئةٍ... است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عاصم (نکره مؤخره).

﴿ من عاصمٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و عاصم در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لهم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به ترهقهم است.
﴿ کأنّما ﴾ از ادات تشبیه و ما کافه از عمل ﴿ أُغشِیَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ وجوههم ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل اغشیتْ ﴿ قطعاً ﴾ مفعول به دوم اغشیت (مفعول به اول نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ من الّیل ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قطعاً ﴿ مظلِماً ﴾ حال از الّیل و جمله کأنّما أغشیتْ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ اولئك اصحاب النار هم فیها خالدون ﴾ مانند آیه ۲۶ ترکیب می‌شود.

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنتُمْ وَشُرَكَاؤُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاؤُهُم مَّا كُنتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ (۲۸)

وروزی که همهٔ ایشان را محشور می‌کنیم وسپس به کسانی که شرک ورزیده‌اند می‌گوییم شما وشریکانتان در جای خودتان باشید پس بین آنها جدایی می‌اندازیم وشریکانشان گویند شما ما را عبادت نمی‌کردید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یوم ﴾ مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ نحشرهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ جمیعاً ﴾ حال از مفعول به نحشرهم و جمله نحشرهم جمیعاً، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ نقول ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ للذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقول و الذین موصوله ﴿ اشرکوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اشرکوا، صله الذین است (عائد صله فاعل اشرکوا است). ﴿ مکانکم ﴾ اسم فعل امر به معنای أُثبُتُوا و منقول از ظرف و فاعل آن ضمیر انتم مستتر (در رابطه با اینکه کم مضاف الیه بوده و یا مانند کم در ایاکم است دو نظریه وجود دارد) ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل مکانکم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شرکاءکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل مکانکم و جمله مکانکم...، محلاً

منصوب و مقول قول نقول است (با لحاظ معنای أُثْبتوا). و جمله نقول...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نحشرهم است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ زیّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به زیّلنا و جمله زیّلنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نقول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ شرکاءکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ایانا ﴾ در محل نصب و مفعول به مقدم تعبدون ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل وجمله ایانا تعبدون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله ما کنتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و عطف بر جمله زیّلنا است.

فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِن كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ ﴿٢٩﴾

خداوند جهت شهادت بین ما وشما بس است. حقیقتاً ما از عبادتتان غافل بودیم.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿کفیٰ ﴾ فعل ﴿ بـالله ﴾ جار و مجرور و باء زائده و الله در موضع رفع و فاعل کفیٰ ﴿ شهیداً ﴾ تمیز از معنای کفی ﴿ بیننا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شهیداً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینکم ﴾ عطف بر بیننا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله کفیٰ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما کنتم (آیه ۲۸) است.

﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله و مهمله ﴿کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عن عبادتکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به غافلین ﴿ لَ﴾ فارقه (بین إن مخففه وإن نافیه) ﴿ غافلین ﴾ خبر کنّا و جمله إنْ کنّا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُم مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٣٠﴾

در آنجا هر نفسی آنچه را پیش فرستاده می‌آزماید. وبه سوی خدا مولای حقیقی خود باز گردانده می‌شوند وآنچه افترا می‌بستند از آنان ناپدید می‌شود.

﴿ **هنالك** ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به تبلو ﴿ **تبلو** ﴾ فعل ﴿ **كلُّ نفسٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تبلو ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تبلو ﴿ **اسلفتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله اسلفتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اسلفتْ است به تقدیر ما اسلفته). و جمله تبلو...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رُدّوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ردّوا ﴿ **مولیٰهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از الله ﴿ **الحقِّ** ﴾ صفت مولیٰهم و جمله ردّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تبلو كلُّ نفسٍ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ضلّ** ﴾ فعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلّ ﴿ **ما كانوا يفترون** ﴾ مانند ما كانوا یعملون (آیه ۱۲) ترکیب می‌شود و ما موصوله فاعل ضلّ و جمله ضلّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ردّوا است.

قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِنَ ٱلسَّماءِ وَٱلْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَارَ وَمَن يُخْرِجُ ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ ٱلْـمَيِّتَ مِـنَ ٱلْـحَيِّ وَمَـن يُـدَبِّرُ ٱلْأَمْـرَ فَسَيَقُولُونَ ٱللهُ فَقُلْ أَفَلاَ تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾

بگو چه کسی شما را از آسمان وزمین روزی می‌دهد ویا چه کسی مالک گوش وچشمهاست؟ وچه کسی زنده را از مرده ومرده را از زنده خارج می‌سازد؟ وچه کسی امر را تدبیر می‌کند؟ پس به زودی می‌گویند خدا. پس بگو آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یرزقکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من السماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرزق ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماء و جمله یرزقکم...، محلاً مرفوع و خبر من است. و جمله من یرزقکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ام ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ **من یملك السمع** ﴾ عطف بر من یرزقکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الابصار** ﴾ عطف بر السمع است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من یخرج الحیّ من المیّت** ﴾ عطف بر من یرزقکم من السماء شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یخرج المیّت من الحیّ** ﴾ مانند یرزقکم من السماء ترکیب می‌شود. و جمله یخرج المیّت...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یخرج الحیّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من یدبّر الامر** ﴾ عطف بر من یرزقکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ س ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اللهُ** ﴾ مبتدا و خبر آن مقدر است به تقدیر یفعل هذه الامور و یا اینکه خبر عبارتست از رازقٌ مالكٌ مخرج مدبّر. و جمله الله (یفعل... و یا رازقٌ...)، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله سیقولون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ **لا تتّقون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تتّقون، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر اتعلمون. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سیقولون است.

فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ ٱلْحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَالُ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ﴿٣٢﴾

پس این خدا پروردگار حقیقی شما است. وبعد از حق جز گمراهی چیست؟ پس چگونه منصرف می‌شوید؟

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ **ذلکم** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الله** ﴾ خبر ذلکم ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از الله ﴿ **الحقّ** ﴾ صفت ربّکم و جمله ذلکم...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ **ماذا** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بعد الحقّ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر ماذا ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **الضلال** ﴾ بدل از

ماذا و جمله ماذا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلکم الله است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ أنّیٰ ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از نـایب فـاعل تـصرفون ﴿ تُصرَفُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل و جمله أنّیٰ تصرفون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ماذا... است.

كَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾

این گونه سخن پروردگارتان دربارهٔ کسانی که فسق می‌نمودند تحقق یـافت کـه ایشان ایمان نمی‌آورند؟

﴿كذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به حَقَّتْ ﴿ حَقَّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿كـلمتُ ﴾ فاعل حَقَّتْ و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه کلمت ﴿ علی الذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّتْ و الذین موصوله ﴿ فسقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله فسـقوا، صله الذین است (عائد صله فاعل فسقوا است). ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لا يؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایؤمنون، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و بدل از کلمت ربّک واقع می‌شود. و جمله کذلک حقّتْ...، مستأنفه است.

قُلْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَن يَبْدَؤُا ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ ٱللهُ يَبْدَؤُا ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٣٤﴾

بگو آیا از شریکانتان کسی خلقت را شروع نموده است سپس آن را باز گرداند؟ بگو خداوند خلقت را شـروع نـموده است سـپس آن را بـاز مـی‌گردانـد. پس چـگـونه رویگردان می‌شوید؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ من شرکائکم ﴾ جار

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یبدء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الخلق ﴾ مفعول به یبدء و جمله یبدء الخلق، صله من است (عائد صله فاعل یبدء است). و جمله هل من شرکائکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یعیده ﴾ عطف بر جمله یبدء الخلق شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فأنّیٰ تُؤفَکُون ﴾ مانند فأنّیٰ تصرفون (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود. و جمله انّی تُؤفَکُون، محلاً منصوب و عطف بر جمله الله یبدء است.

قُلْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَن يَهْدِي إِلَى ٱلْحَقِّ قُلِ ٱللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِي إِلَى ٱلْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمْ مَن لاَ يَهِدِّي إِلَّا أَن يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٥﴾

بگو آیا از شریکانتان کسی به سوی حق هدایت می‌کند؟ بگو خداوند به حق هدایت می‌کند. آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که تبعیت شود ویا کسی که هدایت نمی‌شود مگر آنکه هدایت شود؟ پس شما را چه می‌شود چگونه حکم می‌کنید؟

﴿ قل هل من شرکائکم من یهدی الی الحقّ قل الله یهدی للحقّ ﴾ مانند آیه ۳۴ ترکیب می‌شود.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یهدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی الحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدی و جمله یهدی...، صله من است (عائد صله فاعل یهدی است). ﴿ احقّ ﴾ خبر من موصوله ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُتّبَعَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و فعل مضارع یتّبع با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر باَنْ یتّبع و با لحاظ حرف جر، متعلق به احقّ و جمله من یهدی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هل من شرکائکم... است.

﴿ ام ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ من لا یهدی ﴾ مانند من یهدی ترکیب می‌شود. ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اَنْ یُهدیٰ ﴾ مانند اَن یتّبع ترکیب می‌شود و منصوب به نزع خافض به تقدیر بأَنْ یهدیٰ و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا یهدی است. و خبر من موصوله، مقدر است به تقدیر احقّ اَنْ یُتَّبع و جمله من لا یهدی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله من یهدی... است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه و جمله ما لکم، مستأنفه بیانی است.

﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل تحکمون ﴿ تحکمون ﴾ فعل و فاعل وجمله کیف تحکمون، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم است.

وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنّاً إِنَّ ٱلظَّنَّ لاَ يُغْنِي مِنَ ٱلْحَقِّ شَيْئاً إِنَّ ٱللهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

واکثرشان جز از ظن وگمان پیروی نمی‌کنند. قطعاً گمان از حق بی نیاز نمی‌سازد. بدرستی که خداوند به آنچه انجام می‌دهند، دانا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یتّبع ﴾ فعل ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یتّبع ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ظنّاً ﴾ مفعول به یتّبع و جمله ما یتّبع...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الظّنّ ﴾ اسم اِنّ ﴿ لا یغنی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من الحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یغنی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شیئاً (نکره مؤخره) ﴿ شیئاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر اغناءً و جمله لا یغنی...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الظنّ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّ الله ﴾ مانند اِنّ الظنَّ ترکیب می‌شود. ﴿ علیمٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به علیمٌ و ما موصوله ﴿ یفعلون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفعلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفعلون است به تقدیر ما یفعلونه).

و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

وَمَا كَانَ هَٰذَا ٱلْقُرْآنُ أَن يُفْتَرَىٰ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ ٱلْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٣٧﴾

این گونه نیست که این قرآن افترائی از جانب غیر خدا باشد بلکه تصدیق آن چیزی است که پیشاپیش او است وبیان کننده کتاب است که هیچ شکی در او نیست واز جانب پروردگار عالمیان است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم کان ﴿ **القرآن** ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یفتریٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یفتریٰ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل یفتریٰ و فعل مضارع یفتریٰ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **تصدیق الذی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل صدّق مقدر و یا مفعول له برای فعل انزلناه مقدر و الذی موصوله ﴿ **بین** ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ **یدیه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین و جمله (کان) بین یدیه، صله الذی است (عائد صله فاعل کان مقدر است). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تفصیل الکتاب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر تصدیق الذی ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **ریبَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ریب فیه، محلاً منصوب و حال از الکتاب است. ﴿ **من ربّ العالمین** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال دوم از الکتاب است. و جمله (صدّق و یا انزلناه) تصدیق الذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان هذا القرءان است.

أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَٱدْعُوا مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٨﴾

یا می‌گویند آن را افتراء بسته است. بگو اگر راستگویید، سوره‌ای مانند آن بیاورید وهر کسی را که توانایی دارید به جز خداوند بخوانید.

﴿ **ام** ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **افتریٰه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله افتریٰه، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **أتوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بسورةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتوا (مفعول با واسطه) ﴿ **مثله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت سورة (مثل دائم النکره است) و جمله أتوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه إنْ کنتم صادقین است. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ادعوا** ﴾ عطف بر جمله أتوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ادعوا ﴿ **استطعتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به مقدر استطعتم و جمله استطعتم...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به استطعتم است به تقدیر من استطعتموه).

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **صادقین** ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٣٩﴾

بلکه چیزی را تکذیب نمودند که به علمش احاطه نداشتند وهنوز تأویل آن به

سویشان نیامده است. این گونه کسانی که قبل از ایشان بودند، تکذیب نمودند. پس بنگر عاقبت ظالمین چگونه است؟

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **کذّبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کذّبوا و ما موصوله ﴿ **لم یحیطوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ **بعلمه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لم یحیطوا و جمله لم یحیطوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در بعلمه است). و جمله کذّبوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا یأتهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لمّا جازمه و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأت ﴿ **تأویله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یأت و جمله لمّا یأتهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یحیطوا است.

﴿ **کذلک** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به کذّب ﴿ **کذّب** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل کذّب ﴿ **من قبلهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله کذلک کذّب...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **انظر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم کان ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **عاقبة الظالمین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به انظر است (انظر به جهت وجود کیف از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله انظر...، مستأنفه است.

وَمِنْهُم مَّن يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُم مَن لاَ يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ ۝٤٠

واز ایشان کسی است که به آن ایمان می‌آورد واز آنان کسی است که به آن ایمان نمی‌آورد. وپروردگارت به فاسدها آگاه‌تر است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ منهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ من ﴾** موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر **﴿ یؤمن ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ به ﴾** جار و مجرور و متعلق به یؤمن و جمله یؤمن به، صله من است (عائد صله فاعل یؤمن است). و جمله منهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ منهم لا یؤمن به ﴾** عطف بر جمله منهم من یؤمن به شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ربّك ﴾** مضاف و مضاف الیه و مبتدا **﴿ اعلم ﴾** خبر ربّک **﴿ بالمفسدین ﴾** جار و مجرور و متعلق به اعلم و جمله ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله منهم من یؤمن به است.

وَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل لِّي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنتُم بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٤١﴾

واگر تکذیبت نمودند پس بگو عمل من برای خودم وعمل شما برای خودتان است. شما از آنچه انجام می‌دهم بیزارید ومن از آنچه انجام می‌دهید بیزارم.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إِنْ ﴾** شرطیه **﴿ كذّبوك ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إِنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله إِنْ کذّبوک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ قل ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ لی ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ عملی ﴾** مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله لی عملی، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله منهم لا یؤمن به (آیه ۴۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لکم عملکم ﴾** عطف بر جمله لی عملی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا **﴿ بریئون ﴾** خبر انتم **﴿ ممّا ﴾** جار و مجرور و متعلق به

بريئون و ما موصوله ﴿ **اعمل** ﴾ فعل و ضمير انا مستتر فاعل و جمله اعمل، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اعمل است به تقدير ما اعمله). و جمله انتم...، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انا بريءٌ ممّا تعملون** ﴾ عطف بر جمله انتم بريئون ممّا اعمل شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

وَمِنْهُم مَن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لاَ يَعْقِلُونَ ﴿٤٢﴾

واز ايشان كسانى هستند كه به تو گوش فرا نمى‌دهند. آيا اگر تعقل نكنند، تو مى‌توانى به كر بشنوانى.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **منهم من يستمعون اليك** ﴾ عطف بر جمله منهم من يؤمن به (آيه ۴۰) شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **ف** ﴾ استينافيه ﴿ **انت** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **تُسمِعُ** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **الصُّمَّ** ﴾ مفعول به تسمع و جمله تسمع الصّمّ، محلاً مرفوع و خبر انت است. و جمله انت...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطيه ﴿ **كانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **لا يعقلون** ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل و جمله لا يعقلون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله لو كانوا...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله انت تُسمِعُ است.

وَمِنْهُم مَن يَنظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنتَ تَهْدِي ٱلْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا لاَ يُبْصِرُونَ ﴿٤٣﴾

واز آنان كسى است كه به تو مى‌نگرد. آيا اگر نمى‌بينند، تو مى‌توانى كور را هدايت كنى؟

مانند آيه ۴۲ تركيب مى‌شود.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظْلِمُ ٱلنَّاسَ شَيْئاً وَلَٰكِنَّ ٱلنَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٤﴾

همانا خداوند چیزی به مردم ظلم نمی‌کند ولکن مردم به خودشان ظلم می‌کنند.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **لا يظلم** ﴾ فعل مضارع منفی به لا نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به لا یظلم ﴿ **شیئاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ظلماً و جمله لا یظلم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لكنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الناس** ﴾ اسم لکنّ ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم یظلمون ﴿ **يظلمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله انفسهم یظلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ النّاس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الله... است.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ ٱلنَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ ٱللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿٤٥﴾

وروزی که ایشان را محشور می‌کنیم انگار جز ساعتی از روز درنگ ننموده‌اند وهمدیگر را می‌شناسند. به تحقیق کسانی که دیدار خداوند را تکذیب نموده‌اند، زیان کرده‌اند. وآنان هدایت شده نیستند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **يوم** ﴾ مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **يحشرهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله یحشرهم، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است. و یا اینکه یوم ظرف و متعلق به فعل یتعارفون است.

﴿ **كأن** ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب واسمش ﴿ **لم يلبثوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ساعةً** ﴾ ظرف و متعلق به لم یلبثوا ﴿ **من النّهار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر

و صفت ساعة و جمله لم یلبثوا...، محلاً مرفوع و خبر کأنْ است. و جمله کأنْ لم یلبثوا...، محلاً منصوب و حال از مفعول به یحشرهم است.

﴿ **یتعارفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بینهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتعارفون و جمله یتعارفون...، محلاً منصوب و حال از فاعل لم یلبثوا است (در صورتی که یوم مفعول به اذکر باشد). و یا اینکه مستأنفه است (در صورتی که یوم ظرف و متعلق به یتعارفون باشد).

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **خسر** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل خسر ﴿ **کذّبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بلقاء الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است). و جمله قد خسر...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **مهتدین** ﴾ خبر کانوا و جمله ما کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد خسر است.

وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ ٱللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ﴿٤٦﴾

واگر برخی از آنچه که برایشان آماده نمودهایم به تو نشان دهیم ویا تو را بمیرانیم، پس بازگشت ایشان به سوی ماست. سپس خداوند بر آنچه انجام می‌دادند گواه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **ما** ﴾ زائده ﴿ **نرینّك** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **بعض الذی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم نرینّ و الذی موصوله ﴿ **نعدهم** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله نعدهم، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر الذی نعدهم به). و جمله إمّا نرینّک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ نتوفّینّك ﴾ عطف بر جمله نرینّک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ الینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرجعهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله الینا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ شهیدٌ ﴾ خبر الله ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهید و ما موصوله ﴿ یفعلون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفعلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفعلون است به تقدیر ما یفعلونه).
و جمله الله شهیدٌ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله الینا مرجعهم است.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٤٧﴾

وبرای هر امتی رسولی است. پس زمانی که رسولشان به سوی آنان بیاید بین ایشان به قسط وعدل قضاوت شود. وایشان ظلم نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لکلّ امةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ رسولٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لکلّ امةٍ رسولٌ، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ رسولهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قُضِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و مرجع آن القضاء است.
﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قضی ﴿ بالقسط ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضی و جمله قضی...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است.
و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکلّ امةٍ رسولٌ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا يُظلَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لا یظلمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در بینهم است.

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۴۸﴾

ومی‌گویند اگر راستگویید، این وعده چه زمانی است؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ متی ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ الوعدُ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و جمله متی...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکلّ امةٍ رسول (آیه ۴۷) است.

﴿ إنْ کنتم صادقین ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت.

قُل لاَ أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرّاً وَلاَ نَفْعاً إِلَّا مَا شَاءَ ٱللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلاَ يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلاَ يَسْتَقْدِمُونَ ﴿۴۹﴾

بگو مالک ضرر ونفعی برای خودم نیستم مگر آنچه خدا بخواهد. برای هر امتی اجلی است. زمانی که اجلشان بیاید، پس نه ساعتی تأخیر کنند ونه پیش افتند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لا املك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لنفسی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لااملک ﴿ ضرّاً ﴾ مفعول به لا املک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نفعاً ﴾ عطف بر ضرّاً ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و استثناء از ضرّاً و نفعاً ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله شاء الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به شاء است به تقدیر ما شاءه الله). و جمله لا املک...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ لکلّ امةٍ اجلُ اذا جاء اجلهم ﴾ مانند لکلّ امةٍ رسولٌ فاذا جاء رسولهم (آیه ۴۷) ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ جواب شرط **﴿ لا یستأخرون ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل **﴿ ساعةً ﴾** ظرف و متعلق به لا یستأخرون و جمله لا یستأخرون ساعةً، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم (اذا) است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا یستقدمون ﴾** عطف بر جمله لا یستأخرون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَتَاکُمْ عَذَابُهُ بَیَاتاً أَوْ نَهَاراً مَاذَا یَسْتَعْجِلُ مِنْهُ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿۵۰﴾

بگو مرا خبر دهید که اگر عذاب او شبانه ویا در روز به سوی شما بیاید پس مجرمین چه چیز را به شتاب از او می‌خواهند؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ أ ﴾** حرف استفهام **﴿ رأیتم ﴾** فعل و فاعل و مفعول به اول آن ایاه مقدر است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه **﴿ اتیکم ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به اتیٰ **﴿ عذابه ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل اتیٰ **﴿ بیاتاً ﴾** ظرف و متعلق به اتی **﴿ او ﴾** عاطفه **﴿ نهاراً ﴾** عطف بر بیاتاً و جمله إن اتیکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله بعد مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم یستعجل **﴿ یستعجل ﴾** فعل **﴿ منه ﴾** جار و مجرور و متعلق به یستعجل **﴿ المجرمون ﴾** فاعل یستعجل و جمله ماذا

یستعجل ...، محلاً منصوب و مفعول به دوم رایتم است (رایتم به جهت وجود ماذا از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله أرأیتم ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنتُم بِهِ آلْآنَ وَقَدْ كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥١﴾

آیا آنگاه که به وقوع پیوست به آن ایمان می‌آورید؟ آیا اکنون؟ در حالی که آن را به شتاب می‌خواستید.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ وقع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله وقع، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ آمنتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمنتم و جمله آمنتم به، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله ارایتم (آیه ۵۰) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ الان ﴾ ظرف و متعلق به آمنتم مقدر و جمله الان (آمنتم)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تستعجلون ﴿ تستعجلون ﴾ فعل و فاعل و جمله به تستعجلون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله قد کنتم ...، محلاً منصوب و حال از فاعل آمنتم است.

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ ٱلْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٥٢﴾

سپس به آنان که ظلم نموده‌اند گفته می‌شود عذاب جاودانه را بچشید. آیا جز آنچه که مرتکب شده‌اید، جزا داده می‌شوید؟

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **قیل** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **للذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل والذین موصوله ﴿ **ظلموا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ **ذوقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عذاب الخلد** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ذوقوا و جمله ذوقوا...، محلاً مرفوع ونایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۵۱) است.

﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تُجزَون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **بما کنتم تکسبون** ﴾ مانند بماکنتم تعملون (آیه ۲۳) ترکیب می‌شود و بما متعلق به تجزون و جمله هل تجزون...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿۵۳﴾

واز تو طلب خبر می‌کنند که آیا آن حق است؟ بگو بلی به پروردگارم سوگند که قطعاً او حق است وشما عاجز کننده نیستید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **یستنبئونك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **حقٌّ** ﴾ خبر مقدم ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدای مؤخر و جمله أحقٌّ هو، محلاً منصوب و مفعول به دوم یستنبئون است (یستنبئون به جهت وجود حرف استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). وجمله یستنبئونک...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ای** ﴾ حرف جواب ﴿ **وربّی** ﴾ واو قسم وجار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل اقسم مقدر وجمله (اقسم) بربّی، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **حقٌّ** ﴾ خبر إنّ و جمله إنّه لحقٌّ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمعجزين ﴾ جار و مجرور و باء زائده و معجزين در موضع نصب و خبر ما و جمله ما انتم بمعجزين، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنّه لحقّ است.

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي ٱلْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسَرُّوا ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا ٱلْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٥٤﴾

واگر آنچه در زمین موجود است برای شخصی که ظلم نموده است، باشد حتماً آن را (جهت آزادی) فدیه می‌داد. وزمانی که عذاب را می‌بینند پشیمانی را مخفی می‌کنند وبینشان به قسط وعدل قضاوت می‌شود وایشان ظلم نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لكل نفسٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ ظلمتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هى مستتر فاعل و جمله ظلمتْ، محلاً مجرور و صفت نفسٍ است. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم مؤخر اَنَّ ﴿ فى الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) فى الارض، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع مى‌شود. و جمله لو (ثبت) اَنّ...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ افتدتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هى مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتدتْ و جمله افتدتْ به، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسرّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ النّدامة ﴾ مفعول به اسرّوا ﴿ لمّا ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به اسرّوا (لما در آيه شبه شرط نيست) و مضاف ﴿ رأوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ العذاب ﴾ مفعول به رأوا و جمله رأوا العذاب، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است. و جمله اسرّوا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ قضی بینهم بالقسط وهم لا یُظلَمون ﴾** ترکیبش در آیه ۴۷ گـذشت. وجمله قضی....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اسرّوا الندامة است.

أَلَاۤ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَلَاۤ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾

آگاه باشید قطعاً آنچه در آسمانها وزمین است برای خداوند است. وحتماً وعدهٔ الهی حق است ولکن اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ ألا ﴾ حرف تنبیه **﴿ إنّ ﴾** از حروف مشبهة بالفعل **﴿ لله ﴾** جار و مجرور و متعلق بـه عـامل مـقدر و خـبر مـقدم إنّ **﴿ مـا ﴾** مـوصوله و در مـحل نـصب و اسـم مـؤخر إنّ **﴿ فی السماوات ﴾** جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ الارض ﴾** عطف بر السماوات و جمله (کان) فی السماوات....، صله ما است (عائد صله فاعل فـعل کـان مقدر است). و جمله إنّ لله....، مستأنفه است.

﴿ ألا إنّ ﴾ ترکیبش گذشت. **﴿ وعد الله ﴾** مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ **﴿ حقٌّ ﴾** خبر إنّ وجمله إنّ وعد الله حقّ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لکنّ ﴾** از حروف مشبهة بالفعل **﴿ اکثرهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و اسم لکنّ **﴿ لا یعلمون ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ اکثرهم....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ وعد الله حقّ است.

هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٥٦﴾

او زنده می‌کند ومی‌میراند وبه سوی او برگردانده می‌شوید.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا **﴿ یحیی ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یـحیی، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو یحیی، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یمیت** ﴾ عطف بر جمله یحیی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترجعون ﴿ **تُرْجَعُونَ** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الیه ترجعون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو یحیی است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾

ای مردم، به تحقیق از جانب پروردگارتان موعظه وشفاء برای آنچه در سینه‌ها است وهدایت ورحمتی برای مؤمنین به سوی شما آمده است.

﴿ **یا ایّها النّاسُ** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت. ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جاءتکم** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ **موعظةٌ** ﴾ فاعل جاءتْ ﴿ **من ربّکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت موعظة ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **شفاءٌ** ﴾ عطف بر موعظةٌ ﴿ **لما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شفاء و ما موصوله ﴿ **فی الصدور** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الصدور، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هدیً ورحمةٌ** ﴾ هر دو عطف بر شفاء ﴿ **للمؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمة و جمله قد جاءتْکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

قُلْ بِفَضْلِ ٱللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٥٨﴾

بگو به فضل خدا ورحمتش باید شادمانی کنند. این بهتر از آن چیزی است که جمع می‌نمایند.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بفضل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به فعل لیفرحوا مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **برحمة** ﴾ عطف بر بفضل الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **فـ** ﴾ زائده برای ارتباط بیشتر ﴿ **بـذلك** ﴾ جار و مجرور وبدل از بفضل الله (به اعاده حرف جر) و جمله (لیفرحوا) بفضل الله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **لیفرحوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل و جمله لیفرحوا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ جاءهم الفضل والرحمةُ من الله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **خیرٌ** ﴾ خبر هو ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و ما موصوله ﴿ **یجمعون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یجمعون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یجمعون است به تقدیر ما یجمعونه). و جمله هو...، مستأنفه بیانی است.

قُلْ أَرَأَيْتُم مَا أَنزَلَ ٱللَّهُ لَكُم مِن رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَاماً وَحَلاَلاً قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى ٱللَّهِ تَفْتَرُونَ ﴿٥٩﴾

بگو به من خبر دهید آنچه از روزی که خداوند برای شما نازل نموده است (به امر چه کسی) قسمتی از آن را حلال وحرام نمودید؟ بگو آیا خدا به شما اذن داد ویا بر خداوند افتراء می‌بندید؟

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **رأیتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول رأیتم ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **من رزقٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر انزل و جمله انزل الله...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله). و مفعول به دوم رأیتم جمله مقدر است به تقدیر مَن امرکم بهذا التحریم والتحلیل. و جمله أرأیتم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **جعلتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلتم ﴿ **حراماً** ﴾ مفعول به جعلتم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **حلالاً** ﴾ عطف بر حراماً و جمله جعلتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل الله است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **أذن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذن و جمله اذن لکم، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است. ﴿ **ام** ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفترون ﴿ **تفترون** ﴾ فعل و فاعل و جمله علی الله تفترون، محلاً منصوب و عطف بر جمله الله... است.

وَمَا ظَنُّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦٠﴾

گمان کسانی که بر خداوند دروغ می‌بندند در روز قیامت چیست؟ حقیقتاً خدا برای مردم دارای فضل است ولکن اکثرشان شکر نمی‌کنند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ظَنُّ الذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه و الذین موصوله ﴿ **یفترون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفترون ﴿ **الکذب** ﴾ مفعول به یفترون و جمله یفترون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یفترون است). ﴿ **یوم القیامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ظنّ و جمله ما ظنّ الذین...، مستأنفه است.

﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنّ ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **ذو فضل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ ﴿ **علی الناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضل و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

﴿ **ولکنّ اکثرهم لا یشکرون** ﴾ مانند ولکنّ اکثرهم لا یعلمون (آیه ۵۵) ترکیب می‌شود. و جمله لکنّ اکثرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ الله... است.

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِن قُرْآنٍ وَلاَ تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوداً إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَن رَبِّكَ مِن مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلاَ فِي السَّمَاءِ وَلاَ أَصْغَرَ مِن ذٰلِكَ وَلاَ أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦١﴾

وتو در کاری نیستی وچیزی از قرآن را از جانب او نمی‌خوانی وکاری انجام نمی‌دهید مگر زمانی که مشغول در آن هستید، ما بر شما گواهیم. به مقدار ذره‌ای در زمین ونه در آسمان از پروردگارت پنهان نیست. وهیچ کوچکتر از آن وبزرگتر از آن وجود ندارد جز اینکه در کتاب مبین است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **تكون** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ **فی شأنٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکون و جمله ما تکون...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **تتلو** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتلوا ﴿ **من قرءانٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و قرءان در موضع نصب و مفعول به تتلوا و جمله ما تتلو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما تکون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تعملون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **من عملٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و عمل در موضع نصب و مفعول به لا تعملون و جمله لا تعملون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما تتلو است.

﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **كنّا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **عليكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهوداً ﴿ **شهوداً** ﴾ خبر کنّا ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به شهوداً و مضاف ﴿ **تفیضون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفیضون و جمله تفیضون فیه، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله کنّا علیکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تعلمون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یعزب** ﴾ فعل ﴿ **عن ربّك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعزب ﴿ **من مثقال ذرةٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه

و من زائده و مثقال ذرة در موضع رفع و فاعل یعزب ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت مثقال ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **فی السماء** ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی الارض ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **اصغرَ** ﴾ عطف بر مثقال (اصغر به جهت وصفیت و وزن فعل غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **من ذلک** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصغر ﴿ **ولا اکبرَ** ﴾ و مانند ولا اصغر ترکیب می‌شود. و جمله ما یعزب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما تکون فی شأنٍ است.

﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء به معنای لکن ﴿ **فی کتابٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ **مبینٍ** ﴾ صفت کتاب و جمله (هو) فی کتابٍ...، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه لا نفی جنس بوده و اصغر مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا و لا اکبر عطف بر لا اصغر و الّا استثناء مفرغ و فی کتاب متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا اصغر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما یعزب است.

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ ٱللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾

آگاه باشید قطعاً دوستداران خدا نه ترسی بر آنان است ونه ایشان محزون می‌شوند.

﴿ **ألا إنّ اولیاء الله** ﴾ مانند ألا إنّ وعد الله (آیه ۵۵) ترکیب می‌شود. ﴿ **لا** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **خوفٌ** ﴾ اسم لا ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا خوفٌ علیهم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اولیاء الله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ نافیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یحزنون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یحزنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا خوفٌ علیهم است.

اَلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾

آنان که ایمان آورده‌اند وتقویٰ ورزیده‌اند،

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از اولیاء الله (آیه ۶۲) و یا مفعول به فعل اعنی مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ **آمنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). و جمله (اعنی و یا هم) الذین ....، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الذین).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یتّقون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یتّقون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله آمنوا است.

لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٤﴾

برایشان در زندگانی دنیا ودر آخرت بشارت است. سخنان الهی را تبدیلی نیست. این همان رستگاری عظیم است.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **البشریٰ** ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ **فی الحیاة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به البشریٰ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از البشریٰ ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فی الاخرة** ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی الحیاة و جمله لهم ....، محلاً منصوب و حال از فاعل یتّقون (آیه ۶۳) است. و یا اینکه الذین (آیه ۶۳) مبتدا بوده و جمله لهم البشریٰ....، محلاً مرفوع و خبر آن است. و جمله الذین... لهم....، مستأنفه است.

﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **تبدیلَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **لکلمات الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا تبدیل....، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الفوز ﴾ خبر ذلک (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو ﴿ العظیم ﴾ صفت الفوز و جمله هو الفوز العظیم، محلاً مرفوع و خبر ذلک است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله ذلک....، مستأنفه است.

وَلاَ يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ ٱلْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٦٥﴾

سخنشان تو را محزون نکند. قطعاً عزت تماماً برای خداست. او شنوای داناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا یحزنك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ قولهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا یحزن و جمله لا یحزنک....، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ العزّةَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ جمیعاً ﴾ حال از العزّة و جمله إنّ العزّة....، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ السمیع العلیم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو....، مستأنفه بیانی است.

أَلاَ إِنَّ لِلَّهِ مَن فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَاءَ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٦٦﴾

آگاه باشید حتماً هر کس که در آسمانها و هر کس که در زمین است، برای خداست. وآنان که غیر از خدا را می‌خوانند از شرکاء پیروی نمی‌کنند وجز گمان را تبعیت نمی‌کنند وایشان جز گمان کردن کاری ندارند.

﴿ ألا إنّ لله من فی السماوات ﴾ مانند آیه ۵۵ ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر من موصوله قبلی ﴿ فی

الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الارض، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یتّبع** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یتّبع ﴿ **یدعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یدعون و جمله یدعون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یدعون است). ﴿ **شرکاء** ﴾ مفعول به یتّبع وجمله ما یتّبع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ لله... است.

﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **یتّبعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الظّنَ** ﴾ مفعول به یتّبعون وجمله اِنْ یتّبعون...، محلاً منصوب و حال از فاعل یدعون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **یخرصون** ﴾ فعل و فاعل وجمله یخرصون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله اِنْهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اِنْ یتّبعون است.

هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٦٧﴾

او کسی است که زمین را برایتان قرار داد تا در آن آرامش بگیرید وروز را روشن. قطعاً در این برای قومی که می‌شنوند نشانه‌هایی است.

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ **جعل** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ **الّیل** ﴾ مفعول به جعل ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **تسکنوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسکنوا و فعل مضارع تسکنوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النّهار** ﴾ عطف بر الّیل ﴿ **مبصراً** ﴾ حال از النّهار و جمله جعل...، صله الذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله هو الذی...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ فی ذلك ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ **﴿ لَ ﴾** برای تأکید **﴿ آیاتٍ ﴾** اسم مؤخر إنّ (نصب آیات به جر تاء است) **﴿ لقومٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ایات **﴿ یسمعون ﴾** فعل و فاعل و جمله یسمعون، محلاً مجرور و صفت قوم است. و جمله إنّ فی ذلک ...، مستأنفه است.

قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِندَكُم مِن سُلْطَانٍ بِهٰذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَالاَ تَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾

گفتند خداوند فرزندی برگزیده است. پاک ومنزه است. واو بی نیاز است. آنچه در آسمانهاست وآنچه در زمین است، برای اوست. ونزد شما دلیلی بر این نیست. آیا آنچه را که نمی‌دانید بر خداوند می‌گویید؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ اتّخذ ﴾** فعل **﴿ الله ﴾** فاعل اتّخذ **﴿ ولداً ﴾** مفعول به اتّخذ و جمله اتّخذ ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، مستأنفه است.

﴿ سبحانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل سبحتُ مقدر و جمله (سبحتُ) سبحانه، مستأنفه است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا **﴿ الغنیّ ﴾** خبر هو و جمله هو الغنیّ، مستأنفه بیانی است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر **﴿ فی السماوات ﴾** جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ ما فی الارض ﴾** عطف بر ما فی السماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله له ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه **﴿ عندکم ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ من سلطانٍ ﴾** جار و مجرور و من زائده و سلطان در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) **﴿ بهذا ﴾** جار و مجرور و متعلق به سلطان و جمله إنْ عندکم ...، مستأنفه است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقولون ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تقولون ﴿ **لا تعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا تعلمون است به تقدیر ما لا تعلمونه). و جمله أتقولون...، مستأنفه است.

قُلْ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾

بگو حتماً کسانی که بر خداوند دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌شوند.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ **یفترون علی الله الکذب** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۰ گذشت. ﴿ **لا یفلحون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یفلحون، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الذین...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

مَتَاعٌ فِي ٱلدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ ٱلْعَذَابَ ٱلشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾

بهره‌ای در دنیا. پس بازگشتشان به سوی ماست. سپس به جهت کفری که می‌ورزیدند به ایشان عذاب سخت را می‌چشانیم.

﴿ **متاعٌ** ﴾ مبتدا بوده و خبر آن لهم مقدر و مقدم است. ﴿ **فی الدنیا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به متاع و یا متعلق به عامل مقدر و صفت متاع و جمله (لهم) متاعٌ...، مستأنفه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **الینا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مرجعهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله الینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (لهم) متاع است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ نذيقهم ﴾ فعل وضمير نحن مستتر فاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول به اول ﴿ العذاب ﴾ مفعول به دوم نذيق ﴿ الشديد ﴾ صفت العذاب ﴿ بما كانوا يكفرون ﴾ در آيه ۴ تركيبش گذشت. وبما متعلق به نذيق وجمله نذيقهم...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله الينا مرجعهم است.

وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَاقَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُم مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ ٱللَّهِ فَعَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ ٱقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ ﴿٧١﴾

برايشان خبر نوح را بخوان آنگاه كه به قومش گفت اى قوم من، اگر بودن من وتذكرم به آيات الهى بر شما گران تمام مى‌شود، پس به خدا توكل نموده‌ام. پس شما كارتان وشريكانتان را جمع نماييد (ودر رابطه با من تصميم بگيريد) تا اينكه امرتان بر شما مبهم نباشد سپس كار مرا تمام كنيد ومهلتم ندهيد.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اتل ﴾ فعل وضمير انت مستتر فاعل ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اتل ﴿ نبأ نوح ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول به اتل ﴿ اذ ﴾ ظرف ودر محل نصب وبدل اشتمال از نبأ ويا متعلق به آن ومضاف ﴿ قال ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ لقومه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به قال ﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منادىٰ وكسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد.

﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ كان ﴾ فعل ماضى ومحلاً مجزوم به إنْ شرطيه از افعال ناقصه وضمير هو مستتر اسمش ﴿ كبر ﴾ فعل ﴿ عليكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به كبر ﴿ مقامى ﴾ مضاف ومضاف اليه وفاعل كبر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تذكيرى ﴾ مضاف ومضاف اليه وعطف بر مقامى ﴿ بآيات الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به تذكيرى وجمله كبر...، محلاً منصوب وخبر كان است. وجمله إنْ كان...، محلى از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ على الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به توكلت ﴿ توكلت ﴾ فعل

و فاعل و جمله علی الله توکّلت، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله اتل علیهم...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ اجمعوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ امرکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به اجمعوا **﴿ وَ ﴾** عاطفه **﴿ شرکاءکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر امرکم و جمله اجمعوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله توکّلتُ است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه **﴿ لا یکن ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه **﴿ امرکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و اسم لا یکن **﴿ علیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به غمة **﴿ غمةً ﴾** خبر لا یکن و جمله لا یکن...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اجمعوا است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه **﴿ اقضوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ الیّ ﴾** جار و مجرور و متعلق به اقضوا و جمله اقضوا الیّ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا یکن است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه **﴿ لا تنظرونِ ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله لا تنظرون، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اقضوا است.

فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُم مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿٧٢﴾

واگر روی گردان شدید پس از شما اجری درخواست نمی‌کنم. اجر من جز بر خداوند نیست. وامر شده‌ام که از تسلیم شدگان باشم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ تولّیتم ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ تولّیتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط **﴿ ما ﴾** نافیه **﴿ سألتکم ﴾** فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب

و مفعول به ﴿ **من اجر** ﴾ جار و مجرور و من زائده و أجر در موضع نصب و مفعول‌به دوم سألت و جمله ما سألتکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۷۱) است.

﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **اجری** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **علی الله** ﴾ و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أجری و جمله إنْ أجری...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اُمِرْتُ** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **اکون** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش ﴿ **من المسلمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اکون و فعل مضارع اکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ اکون و با لحاظ حرف جر، متعلق به امرت و جمله امرت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ اجری... است.

فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَن مَعَهُ فِي ٱلْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُنذَرِينَ ﴿٧٣﴾

پس وی را تکذیب نمودند واو وافرادی که همراهش بودند را در کشتی نجات دادیم وایشان را جانشینان قرار دادیم. وآنان که آیاتمان را تکذیب می‌نمودند را غرق ساختیم. پس بنگر که عاقبت انذار داده شدگان چگونه است؟

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **کذّبوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله کذّبوه، محلاً مجرور و عطف بر جمله قال یا قوم (آیه ۷۱) است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **نجّیناه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به نجّیناه ﴿ **معه** ﴾ ظرف و مضاف

و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) معه، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ **فی الفلک** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از من موصوله و جمله نجّیناه...، محلاً مجرور و عطف بر جمله کذّبوه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جعلناهم** ﴾ عطف بر جمله نجّیناه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **خلائف** ﴾ مفعول به دوم جعلنا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اغرقنا الذین** ﴾ عطف بر جمله نجّیناه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **کذّبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بایاتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است).

﴿ **فانظر کیف کان عاقبة المنذرین** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۹ گذشت.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِ رُسُلاً إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِن قَبْلُ كَذَٰلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿٧٤﴾

سپس بعد از او پیامبرانی به سوی قومهایشان مبعوث نمودیم وبه سوی ایشان روشنگریها بردند وایشان بر آن نبودند به آنچه که از قبل تکذیبش نموده‌اند، ایمان بیاورند. این گونه بر دلهای تجاوزگران مهر می‌نهیم.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **بعثنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من بعده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بعثنا ﴿ **رسلاً** ﴾ مفعول به بعثنا ﴿ **الی قومهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بعثنا و جمله بعثنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اغرقنا (آیه ۷۳) است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **جاءوهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءوا ﴿ **بالبینات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءوا (مفعول با واسطه) و جمله جاءوهم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله بعثنا است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **ل** ﴾ جاره ﴿ **یؤمنوا** ﴾

فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل **﴿ بما ﴾** جار و مجرور و متعلق به یؤمنوا و ما موصوله **﴿کذّبوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ به ﴾** جار و مجرور و متعلق به کذّبوا **﴿ من قبلُ ﴾** جار و مجرور و متعلق به کذّبوا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله کذّبوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و فعل مضارع یؤمنوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا و جمله ما کانوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله جاءوهم است.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به نطبع **﴿ نطبع ﴾** فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل **﴿ علی قلوب المعتدین ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نطبع و جمله کذلک نطبع...، مستأنفه است.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ ﴿٧٥﴾

سپس بعد از ایشان موسیٰ وهارون را با آیاتمان به سوی فرعون وسران او مبعوث نمودیم پس استکبار ورزیدند وقومی مجرم بودند.

﴿ ثمّ بعثنا من بعدهم موسیٰ ﴾ مانند آیه ۷۴ ترکیب می‌شود. **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ هارون ﴾** عطف بر موسیٰ **﴿ الی فرعونَ ﴾** جار و مجرور و متعلق به بعثنا (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ ملئه ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر فرعون **﴿ بآیاتنا ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بعثنا است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ استکبروا ﴾** فعل و فاعل و جمله استکبروا، محلاً مجرور و عطف بر جمله بعثنا است. **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ کانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ قوماً ﴾** خبر کانوا **﴿ مجرمین ﴾** صفت قوماً و جمله کانوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله استکبروا است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

فَلَمَّا جَاءَهُمُ ٱلْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا إِنَّ هٰذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧٦﴾

وزمانی که حق از جانب ما به سویشان آمد گفتند حتماً این سحری آشکار است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ الحقّ ﴾ فاعل جاء ﴿ من عندنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاء و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ و جمله جاءهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ سحرٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت سحر و جمله إنّ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هٰذَا وَلَا يُفْلِحُ ٱلسَّاحِرُونَ ﴿٧٧﴾

موسی گفت آیا برای حق زمانی که به سوی شما آمده (این گونه) می‌گویید؟ آیا این سحر است؟ در حالی که ساحران رستگار نمی‌شوند.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ للحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقولون ﴿ لمّا ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به تقولون (لمّا در آیه شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ جاءکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءکم، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و جمله أتقولون...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ سحرٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای مؤخر و جمله أسحر هذا، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **لا یفلح** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **الساحرون** ﴾ فاعل لا یفلح و جمله لا یفلح ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در جاءکم است (رابط بین حال و ذوالحال واو است).

قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا ٱلْكِبْرِيَاءُ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ ﴿٧٨﴾

گفتند آیا به سوی ما آمده‌ای تا ما را از آنچه که بر آن، پدرانمان را یافته‌ایم؛ بازداری وبزرگی در روی زمین برای شما دو تا باشد؟ وما به شما دو تن ایمان نداریم.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **جئتنا** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت ﴿ **ل** ﴾ جاره ﴿ **تلفتَنا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **عمّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تلفت و ما موصوله ﴿ **وجدنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجدنا ﴿ **ءاباءنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وجدنا و جمله وجدنا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و فعل مضارع تلفت با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جئت ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **تکونَ** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تلفت) از افعال ناقصه ﴿ **لکما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم تکون ﴿ **الکبریاء** ﴾ اسم مؤخر تکون ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به الکبریاء و فعل مضارع تکون عطف بر تلفت شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله أجئتَنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ **لکما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مؤمنین ﴿ **بمؤمنین** ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مؤمنین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما نحن...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أجئتنا است.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ٱئْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿۷۹﴾

وفرعون گفت هر چه ساحر دانا است را به سوی من آورید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ فرعون ﴾ فاعل قال ﴿ ائتونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به إئتوا ﴿ بکلّ ساحرٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ائتوا (مفعول با واسطه) ﴿ علیمٍ ﴾ صفت ساحرٍ وجمله ائتونی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَلَمَّا جَاءَ ٱلسَّحَرَةُ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنتُم مُّلْقُونَ ﴿۸۰﴾

پس زمانی که ساحران آمدند، موسیٰ به ایشان گفت آنچه را که اندازنده‌اش هستید، بیندازید.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا جاء السحرة ﴾ مانند لمّا جاءهم الحق (آیه ۷۶) ترکیب می‌شود.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ القوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به القوا ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ملقون ﴾ خبر انتم و جمله انتم ملقون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملقون است به تقدیر ما انتم ملقونه). و جمله القوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال فرعون (آیه ۷۹) است.

فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُم بِهِ ٱلسِّحْرُ إِنَّ ٱللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿۸۱﴾

وچون انداختند، موسیٰ گفت آنچه را آورده‌اید سحر است. حتماً خداوند به زودی باطلش می‌کند وخدا عمل فاسدها را اصلاح نمی‌کند.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ القوا ﴾ فعل و فاعل و جمله القوا، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ جئتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئتم (مفعول با واسطه) و جمله جئتم بـه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). ﴿ السحر ﴾ خبر ما موصوله و جمله ما...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۸۰) است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ سـ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یبطله ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول بـه و جـمله سیبطله، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنّ الله ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ لا یصلح ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هـو مستتر فاعل ﴿ عمل المفسدین ﴾ مضاف و مضاف الیـه و مـفعول بـه لا یـصلح و جـمله لایصلح...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَيُحِقُّ ٱللَّهُ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٨٢﴾

وخداوند حق را با کلماتش تأیید می‌نماید واگر چه گنهکاران اکراه داشته باشند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یحقّ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یحقّ ﴿ الحقّ ﴾ مفعول به یحقّ ﴿ بکلماته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحقّ و جمله یحقّ...، محلی از اعـراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الله لا یصلح (آیه ۸۱) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿کره﴾ فعل ﴿ المجرمون ﴾ فاعل کره و جمله لو کره...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از الله است.

فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِن قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿۸۳﴾

وبه موسی جز فرزندانی از قومش آن هم با ترس از فرعون وسرانشان که آنان را آزار دهند، ایمان نیاوردند. وهمانا فرعون در زمین گردن کش شد وهمواز اسرافکاران گشت.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **آمن** ﴾ فعل ﴿ **لموسیٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمن ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ذريةُ** ﴾ فاعل آمن ﴿ **من قومه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت ذرية ﴿ **على خوفٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از قومه ﴿ **من فرعونَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خوف (فرعون به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ملأئهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر فرعون ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **يفتنَهم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع يفتن با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و بدل اشتمال از فرعون و يا مفعول له برای ما آمن و يا مفعول به خوف واقع می‌شود. و جمله ما آمن...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **فرعون** ﴾ اسم إنّ ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ **عالٍ** ﴾ خبر إنّ (در اصل عاليٌ بوده است) ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عالٍ و جمله إنّ فرعون...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنّه لَ** ﴾ مانند إنّ فرعون ل تركيب می‌شود. ﴿ **من المسرفين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ فرعون... است.

وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنتُم بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُم مُّسْلِمِينَ ﴿۸۴﴾

وموسیٰ گفت ای قوم من، اگر به خدا ایمان آورده‌اید واگر اهل تسليم هستيد، بر او توکل نماييد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسی ﴾ فاعل قال ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قوم ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ آمنتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمنتم و جمله آمنتم...، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله اِنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به توکّلوا ﴿ توکّلوا ﴾ فعل و فاعل و جمله علیه توکّلوا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ان کنتم مسلمین ﴾ مانند اِنْ کنتم صادقین (آیه ۳۸) ترکیب می‌شود.

فَقَالُوا عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٨٥﴾

پس گفتند بر خداوند توکل نمودیم، پروردگارا، ما را برای قوم ظالم آزمایش وامتحان قرار مده.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به توکّلنا ﴿ توکّلنا ﴾ فعل و فاعل و جمله علی الله توکّلنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال موسیٰ (آیه ۸۴) است.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ لا تجعلْنا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ فتنةً ﴾ مفعول به دوم لا تجعل ﴿ للقوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتنة ﴿ الظالمین ﴾ صفت القوم و جمله لا تجعلْنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلْكَافِرِينَ ﴿٨٦﴾

وبه رحمتت ما را از قوم کافر نجات ده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **نجّنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **برحمتك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نجّنا ﴿ **من القوم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّنا ﴿ **الكافرين** ﴾ صفت القوم و جمله نجّنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تجعلنا (آیه ۸۵) است.

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتاً وَٱجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٧﴾

وبه موسیٰ وبرادرش وحی نمودیم که قومتان را در مصر در خانه‌هایی جا دهید. وخانه‌هایتان را قبله قرار دهید ونماز را بر پا دارید وبه مؤمنین بشارت ده.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **اوحینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی موسیٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اخیه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر موسیٰ ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **تبوّءا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لقومکما** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تبوّءا ﴿ **بمصرَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبوّءا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از بیوتاً (نکره مؤخره مصر به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **بیوتاً** ﴾ مفعول به تبوّءا و فعل امر تبوّءا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اوحینا واقع می‌شود. و یا اینکه اَنْ تفسیریه بوده و جمله تبوّءا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (اوحینا به معنای قلنا است). و جمله اوحینا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **جعلوا** ﴾ عطف بر تبوّءا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **بیوتکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول جعلوا ﴿ **قبلةً** ﴾ مفعول به دوم جعلوا است.

﴿ واقیموا الصّلاة وبشّر المؤمنین ﴾ مانند وجعلوا بیوتکم ترکیب می‌شود و فاعل بشّر ضمیر انت مستتر است.

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالاً فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِكَ رَبَّنَا ٱطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَٱشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلاَ يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ ﴿٨٨﴾

وموسیٰ گفت پروردگارا، تو به فرعون وسرانش زینت واموالی در زندگانی دنیا داده‌ای، پروردگارا، تا از راه تو گمراه نمایند، پروردگارا، اموالشان را نابود کن ودلهایشان را سخت کن که ایمان نیاورند تا آنکه عذاب دردناک را ببینند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب واسمش ﴿ ءاتیت ﴾ فعل و فاعل ﴿ فرعون ﴾ مفعول به اول ءاتیت ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ملأه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فرعون ﴿ زینةً ﴾ مفعول به دوم ءاتیت ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اموالاً ﴾ عطف بر زینة ﴿ فی الحیاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتیت ﴿ الدنیا ﴾ صفت الحیاة ﴿ ربّنا ﴾ ترکیبش گذشت. و جمله (یا) ربّنا (با لحاظ معنای ندعو و یا نطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول است). ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ یضلّوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ عن سبیلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به یضلّوا و فعل مضارع یضلّوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ءاتیت و جمله ءاتیت...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّک ءاتیت...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال موسیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اوحینا (آیه ۸۷) است.

﴿ ربّنا ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ اطمس ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علی اموالهم ﴾

جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اطمس و جمله اطمس...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اشدُدْ علی قلوبهم ﴾ عطف بر اطمس علی اموالهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا یؤمنوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ یروا ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ العذاب ﴾ مفعول به یروا ﴿ الالیم ﴾ صفت العذاب و فعل مضارع یروا با أَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا یؤمنوا و فعل مضارع لا یؤمنوا با أَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لیکن منک شدّ علی قلوبهم فعدم ایمانٍ منهم.

قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِّ سَبِيلَ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾

گفت به تحقیق دعای شما دو تن به اجابت رسیده است پس استقامت ورزید وراه کسانی را که نمی‌دانند، تبعیت نکنید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أُجِيبَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ دعوتکما ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل أُجِيبَتْ و جمله قد أجیبت...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ استقیما ﴾ فعل و فاعل و جمله استقیما، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد أجیبت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تتّبعانِّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و مؤکد به نون تأکید ثقیله و فاعل ﴿ سبیل الذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تتّبعان و الذین موصوله ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، صله الذین است (عائد صله فاعل لا یعلمون است). و جمله لا تتّبعانّ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله استقیما است.

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ ٱلْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْياً وَعَدْواً حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ ٱلْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لاَ إِلٰهَ إِلَّا ٱلَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿۹۰﴾

وبنی اسرائیل را از دریا گذراندیم وفرعون وسپاهش از روی ظلم وتجاوز در پی آنان بودند تا زمانی که نزدیک غرق شدن بود، گفت ایمان آوردم که قطعاً خدایی جز آنکه بنی اسرائیل بدو ایمان آورده‌اند، نیست ومن از تسلیم شدگان هستم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **جاوزنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ببنی اسرائیلَ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاوزنا (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **البحر** ﴾ مفعول به جاوزنا و جمله جاوزنا ...، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **اتبعهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فرعون** ﴾ فاعل اتبع ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جنوده** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فرعون ﴿ **بغیاً** ﴾ حال از فرعون و جنوده (مصدر در موضع اسم فاعل) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عَدْواً** ﴾ عطف بر بغیاً و جمله اتبعهم ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاوزنا است.

﴿ **حتّیٰ** ﴾ حرف ابتدا ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **ادرکه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الغرق** ﴾ فاعل ادرک و جمله ادرکه الغرق، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ءامنتُ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **الٰه** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از محل لا اله ﴿ **ءامنتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنتْ ﴿ **بنواسرائیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ءامنتْ و جمله ءامنتْ به ...، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و خبر لا موجودٌ مقدر است. و جمله لا اله ...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ

است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّه و با لحاظ حرف جر، متعلق به ءامنتُ و جمله ءامنتُ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **أنا** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **من المسلمين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر انا و جمله انا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ءامنتُ است.

آلْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿۹۱﴾

اکنون؟ در حالی که پیش از این عصیان نمودی واز فاسدها بودی.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ **الان** ﴾ ظرف و متعلق به فعل تؤمن مقدر و جملهٔ الان (تؤمن)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **عصيتَ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **قبلُ** ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به عصیت (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله قد عصیتَ قبلُ، محلاً منصوب و حال از فاعل تؤمن مقدر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **كنت** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **من المفسدين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله کنت...، محلاً منصوب و عطف بر جمله عصیت است.

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيراً مِنَ ٱلنَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ ﴿۹۲﴾

پس امروز بدنت را نجات می‌دهیم تا برای کسانی که بعد از تو هستند، نشانه باشی. وقطعاً بسیاری از مردم از آیاتمان غافلند.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ **اليوم** ﴾ ظرف و متعلق به ننجّی ﴿ **ننجّيك** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر

فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ ببدنك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به ننجّيک ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تكونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ءاية (نکره مؤخره) و من موصوله ﴿ خلفك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) خلفک، صله من است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ ءايةً ﴾ خبر تكون و فعل مضارع تكونَ با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ننجّی و جمله اليوم ننجّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءالان تؤمن (آيه ۹۱) است. ﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿كثيراً﴾ اسم إنّ ﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت كثيراً ﴿ عن ءاياتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به غافلون ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ غافلون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ كثيراً...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُم مِنَ ٱلطَّيِّبَاتِ فَمَا ٱخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ ٱلْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۹۳﴾

وبه تحقيق بنی اسرائيل را در مكانی نيكو جای داديم واز پاكيزه‌ها ايشان را روزی داديم پس اختلاف نورزيدند تا اينكه علم به سويشان آمد. حتماً پروردگارت در روز قيامت در آنچه كه در آن اختلاف می‌ورزيدند بينشان قضاوت می‌كند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ بوّأنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بنی اسرائيلَ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به بوّأنا (اسرائيل به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ مبوّءَ صدقٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به بوّأنا و جمله لقد بوّأنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رزقناهم ﴾ عطف بر جمله بوّأنا بنی اسرائیل شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من الطیباتِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به رزقنا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اختلفوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ العلم ﴾ فاعل جاء و فعل ماضی جاء با اَنْ مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اختلفوا و جمله مااختلفوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله رزقناهم است.

﴿ اِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ یقضی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به یقضی ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقضی ﴿ فیما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقضی و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یختلفون ﴿ یختلفون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه یختلفون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله یقضی...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ ربّک...، مستأنفه است.

فَإِن كُنتَ فِي شَكٍّ مِّمَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ فَسْـَٔلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكَ لَقَدْ جَآءَكَ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿٩٤﴾

پس اگر از آنچه که به سویت نازل نموده‌ایم در شکی، از کسانی که پیش از تو کتاب را می‌خواندند بپرس. به تحقیق حق از جانب پروردگارت به سوی تو آمده است. پس از تردید کنندگان مباش.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فی شكٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به شک و ما موصوله ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیك ﴾ جار

و مجرور و متعلق به انزلنا و جمله انزلنا اليک، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزلنا است به تقدير ما انزلناه). و جمله إنْ كنتَ...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ اسئل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ الذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اسئل ﴿ يقرءون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الكتاب ﴾ مفعول به يقرءون ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه ومتعلق به يقرءون و يا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل يقرءون و جمله يقرءون...، صله الذين است (عائد صله فاعل يقرءون است). و جمله اسئل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ جاءك ﴾ فعل و ضمير كاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ الحقّ ﴾ فاعل جاء ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ و جمله لقد جاءک...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بيانى است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببيه ﴿ لا تكوننّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و محلاً مجزوم به لاء ناهيه از افعال ناقصه و ضمير انت مستتر اسمش ﴿ من الممترين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تكوننّ و جمله لا تكوننّ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءک است.

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ ٱللهِ فَتَكُونَ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿٩٥﴾

واز كسانى كه آيات الهى را تكذيب نمودند، مباش كه از زيانكاران مى‌شوى.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تكوننّ من الذين ﴾ عطف بر جمله لا تكوننّ من الممترين (آيه ۹۴) شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ كذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بآيات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به كذّبوا و جمله كذّبوا...، صله الذين است (عائد صله فاعل

کذّبوا است). ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ من الخاسرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکون و فعل مضارع تکون با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکن منک کذبٌ با یات الله فخسرانٌ.

إِنَّ ٱلَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٩٦﴾

حتماً کسانی که سخن پروردگارت دربارهٔ آنان تحقق یافته، ایمان نمی‌آورند،

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ حقّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّتْ ﴿ کلمتُ ﴾ فاعل حقّتْ و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه کلمت و جمله حَقّتْ علیهم...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در علیهم است).

﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الذین...، مستأنفه است.

وَلَوْ جَآءَتْهُمْ كُلُّ ءَايَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُا ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ ﴿٩٧﴾

واگر چه هر نشانه‌ای به سویشان بیاید تا اینکه عذاب دردناک را ببینند.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ کلّ ءایةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یروا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ العذاب ﴾ مفعول به یروا ﴿ الالیم ﴾ صفت العذاب و فعل مضارع یروا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتیّ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جاءتْ و جمله لو جاءتْهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از الذین (آیه ۹۶) است.

فَلَوْلاَ کَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ ٱلْخِزْيِ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٩٨﴾

پس چرا هیچ قریه‌ای نبود که ایمان بیاورد پس ایمانش به او منفعت دهد مگر قوم یونس، زمانی که ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگانی دنیا از ایشان بر طرف نمودیم. وآنان را تا زمانی بهره‌ور ساختیم.

﴿ **فَ**﴾ استینافیه ﴿ **لو لا** ﴾ حرف تحضیض ﴿ **کانتْ** ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث ﴿ **قریةٌ** ﴾ اسم کانت ﴿ **ءامنتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله ءامنتْ، محلاً منصوب و خبر کانتْ است. و جمله لو لا کانتْ...، مستأنفه است.

﴿ **فَ**﴾ عاطفه ﴿ **نفعها** ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **ایمانها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نفع ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **قوم یونسَ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی از مفعول به نفعها (یونس به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله نفعها...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ءامنتْ است.

﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **کشفنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کشفنا ﴿ **عذاب الخزی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به کشفنا ﴿ **فی الحیاة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کشفنا ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة و جمله کشفنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **متّعناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الی حینٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به متّعنا و جمله متّعناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر کشفنا است.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي ٱلْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٩٩﴾

واگر پروردگارت می‌خواست، تمامی کسانی که در زمین هستند همگی ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را وادار می‌کنی که مؤمن بشوند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل شاء و جمله لو شاء...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ ءامن ﴾ فعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ءامن ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الارض، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ کلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و تأکید معنوی از من موصوله ﴿ جمیعاً ﴾ حال از من موصوله و جمله ءامن...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لو لاکانت (آیه ۹۸) است. ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تکره ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الناس ﴾ مفعول به تکره ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ یکونوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مؤمنین ﴾ خبر یکونوا و فعل مضارع یکونوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تکره و جمله تکره...، محلاً مرفوع و خبر انت است. و جمله انت تکره...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللهِ وَيَجْعَلُ ٱلرِّجْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٠٠﴾

وهیچ شخصی را نرسد که جز به اذن خداوند مؤمن بشود. وپلیدی را بر کسانی که تعقل نمی‌کنند قرار داده است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لنفسٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تؤمن** ﴾ فعل مضارع منصوب بـه اَنْ نـاصبه وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مـفرغ ﴿ **بـاذن الله** ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف ومضاف الیه و متعلق به تؤمن و فعل مضارع تؤمن با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۹۹) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یجعل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الرجس** ﴾ مفعول بـه یـجعل ﴿ **علی الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعل و الذین موصوله ﴿ **لا یعقلون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعقلون، صله الذین است (عائد صله فاعل لا یعقلون است). و جمله یجعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مقدره است بـه تـقدیر فیأذن لبعضٍ فی الایمان (جمله یأذن عطف بر جمله ماکان است).

قُلِ ٱنْظُرُوا مَاذَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي ٱلْآيَاتُ وَٱلنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لاَ يُؤْمِنُونَ ﴿١٠١﴾

بگو بنگرید در آسمانها وزمین چیست؟ وآیات وهشدارها کسانی را که ایمان نمی‌آورند، فایده نمی‌دهد.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **انظروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **مـاذا** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **فی السماوات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ماذا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی السماوات و جمله ماذا...، محلاً منصوب و مفعول به انظروا است (انظروا به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله انظروا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **تغنی** ﴾ فعل ﴿ **الایات** ﴾ فـاعل تـغنی ﴿ **و** ﴾ عـاطفه ﴿ **النذرُ** ﴾ عطف بر الایات ﴿ **عن قومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تغنی ﴿ **لا یؤمنون** ﴾ فعل

مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یؤمنون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است.
و جمله ما تغنی...، مستأنفه است.

فَهَلْ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُم مِنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿۱۰۲﴾

پس آیا انتظاری جز مانند ایام کسانی که پیش از این بودند را می‌کشند؟ بگو انتظار بکشید قطعاً من همراهتان از منتظران هستم.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **ینتظرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **مثل** ﴾ مفعول به ینتظرون و مضاف ﴿ **ایام الذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایام مضاف الیه مثل و الذین موصوله ﴿ **خلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من قبلهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلوا و جمله خلوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل خلوا است). و جمله هل ینتظرون...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **انتظروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله انتظروا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تنتظروا مثل ایام الذین خلوا من قبلکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **إنّی معکم من المنتظرین** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۰ گذشت.

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ آمَنُوا كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنجِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۳﴾

سپس پیامبرانمان وکسانی که ایمان آورده‌اند را نجات می‌دهیم. این گونه نجات مؤمنان بر ما حقّی است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **ننجّی** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **رسلنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ننجّی ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر رسلنا ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله

ننجّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر نهلک الامم.
﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ننجِ **﴿ حقّاً ﴾** صفت برای مفعول مطلق مقدر ننجِ ویا حال از فاعل ننجِ به تقدیر محقّقین **﴿ علینا ﴾** جار و مجرور و متعلق به حقّاً **﴿ ننجِ ﴾** فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل **﴿ المؤمنین ﴾** مفعول به ننجِ و جمله کذلک حقّاً علینا ننجِ المؤمنین، مستأنفه بیانی است.

قُلْ يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنْ كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلاَ أَعْبُدُ ٱلَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ وَلٰكِنْ أَعْبُدُ ٱللهَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٤﴾

بگو ای مردم، اگر از دین من در شکید پس آنانی را که غیر از خدا می‌پرستید، عبادت نمی‌کنم ولکن کسی را که جان شما را می‌گیرد، عبادت می‌کنم. وامر شده‌ام که از مؤمنین باشم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ یا ایّها الناس ﴾** ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.
﴿ إنْ ﴾ شرطیه **﴿ کنتم ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش **﴿ فی شكٍّ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتم **﴿ من دینی ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شکٍ و جمله إن کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.
﴿ ف ﴾ جواب شرط **﴿ لا اعبد ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل **﴿ الذین ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به لا اعبد **﴿ تعبدون ﴾** فعل و فاعل **﴿ من دون الله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تعبدون و جمله تعبدون...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعبدون است به تقدیر الذین تعبدونهم). و جمله لا اعبد...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۳ سوره انعام گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ اعبد ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اعبد ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از الله ﴿ یتوفّیکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله یتوفّیکم، صله الذی است (عائد صله فاعل یتوفّیٰ است). و جمله لکن اعبد...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا اعبد است.

﴿ وأُمرتُ اَنْ اکونَ من المؤمنین ﴾ ترکیبش در آیه ۷۲ گذشت. و جمله أُمِرْتُ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لکن اعبد اللهَ است.

وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً وَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٥﴾

وبه دین پاک روی آور واز مشرکین مباش.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اقم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ وجهك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اقم ﴿ للدّین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقم ﴿ حنیفاً ﴾ حال از الدّین و فعل امر اقم با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَن اکون (آیه ۱۰۴) می‌شود. و یا اینکه نایب فاعل فعل اوحی الیّ مقدر است. و جمله (اوحی الیّ)...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله امرت (آیه ۱۰۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تکوننّ من المشرکین ﴾ مانند لا تکوننّ من الممترین (آیه ۹۴) ترکیب می‌شود. و فعل لا تکوننّ عطف بر فعل اقم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

ترکیب دیگر اینکه اوحی الیّ مقدر است و اَنْ تفسیریه و جمله اقم...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (اوحی الیّ به معنای قیل لی است). و جمله لا تکوننّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اقم است.

وَلاَ تَدْعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لاَ يَنفَعُكَ وَلاَ يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذاً مِنَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿١٠٦﴾

وجز خدا آنچه که به تو نفعی نمی‌رساند وضرری به تو نمی‌زند را نخوان، پس اگر انجام دادی، قطعاً از ظلم کنندگانی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تدع ﴾ عطف بر لا تکوننّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود (هر سه ترکیب) و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تدع و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ما موصوله ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا تدع ﴿ لا ینفعك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله لا ینفعک، صله ما است (عائد صله فاعل لا ینفع است).

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ فعلتَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ فعلت، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ من الظّالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

وَإِن يَمْسَسْكَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَآدَّ لِفَضْلِهِۦ يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَهُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٠٧﴾

واگر خداوند به تو بلایی برساند پس باز دارنده‌ای برای آن جز خدا وجود ندارد. واگر خیری برای تو اراداه نموده باشد پس رد کننده‌ای برای فضلش نیست. آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌رساند واو آمرزنده مهربان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یمسَسْك ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل یمسَسْ ﴿ بضُرٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمسَسْ و جمله اِنْ یمسسْک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ کاشفَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا کاشفَ و جمله لا کاشف...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء

برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إِنْ یردك بخیرٍ فلارادَّ لفضله ﴾ عطف بر جمله إِنْ یمسسک الله بضرٍّ فلا کاشف له شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ یصیب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصیب ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یصیب ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یشاء و جمله یشاء...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یصیب...، محلاً منصوب و حال از فاعل یردک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الغفور الرحیم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یصیب است.

قُلْ يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ ﴿۱۰۸﴾

بگو ای مردم، حتماً حق از جانب پروردگارتان به سوی شما آمده است پس کسی که هدایت شود، قطعاً به نفع خودش هدایت شده است وکسی که گمراه شود، حقیقتاً به ضرر خود گمراه گشته است. ومن بر شما نگهبان نیستم.

﴿ قل یا ایّها الناس ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۴ گذشت.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ الحقّ ﴾ فاعل جاء ﴿ من ربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ و جمله قد جاءکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اهتدیٰ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اهتدیٰ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ يهتدی ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يهتدی و جمله يهتدی ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءكم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ضلّ فانّما يضلّ عليها ﴾ عطف بر من اهتدیٰ فانّما يهتدی لنفسه شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ انا ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به وكيل ﴿ بوكيل ﴾ جار و مجرور و باء زائده و وكيل در موضع نصب و خبر ما و جمله ما انا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش است.

وَٱتَّبِعْ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ وَٱصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ ٱللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَـٰكِمِينَ ﴿١٠٩﴾

وآنچه كه به سويت وحی شده را تبعيت كن وصبر نما تا خداوند حكم كند واو بهترين حكم كنندگان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّبع ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتبع ﴿ يُوحیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ اليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُوحیٰ و جمله يُوحیٰ اليک، صله ما است (عائد صله نايب فاعل يُوحیٰ است). و جمله اتّبع ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آيه ۱۰۸) است.

﴿ واصبر ﴾ مانند واتّبع تركيب می‌شود. ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ يحكمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ الله ﴾ فاعل يحكم و فعل مضارع يحكم با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اصبر است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خير الحاكمين ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هو و جمله هو ...، محلاً منصوب و حال از الله است.

سوره مبارکهٔ هود

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

ترکیبش در سورهٔ انعام گذشت.

الٓر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِن لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ﴿١﴾

الف، لام، راء. کتابی که آیاتش استحکام یافته سپس از جانب حکیمی آگاه به تفصیل بیان شده است.

﴿ **الر** ﴾ ترکیبش در سوره اعراف گذشت.

﴿ **كتابٌ** ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا ﴿ **أُحكِمَتْ** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ **ءاياته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل احکمت و جمله احکمت...، محلاً مرفوع و صفت کتابٌ است. و جمله (هذا) کتابٌ...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **فُصِّلَتْ** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ **من لدن حكيم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فُصِّلَتْ ﴿ **خبيرٍ** ﴾ صفت حکیم و جمله فصّلتْ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله احکمتْ است.

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا ٱللهَ إِنَّنِي لَكُم مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴿٢﴾

جز خدا را نپرستید، حتماً من از ناحیه او برای شما انذار دهنده وبشارت ده هستم.

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا تعبدوا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه و فاعل

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الله ﴾ مفعول به لا تعبدوا و فعل مضارع لا تعبدوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بان لا تعبدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به فُصِّلَتْ و یا اینکه مفعول له فصلت واقع می‌شود.

ترکیب دیگر اینکه اَن مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل بوده و اسم آن ضمیر هاء مقدر و در محل نصب است. ولا تعبدوا فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تعبدوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنْ است. و اَنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و مانند مورد قبل ترکیب می‌شود.

و یا اینکه اَن تفسیریه بوده (چراکه در فصلت معنای قول است) و جمله لا تعبدوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ إنّنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذیر ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذیر ﴿ نذیر ﴾ خبر اِنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بشیر ﴾ عطف بر نذیر و جمله اِنّنی...، مستأنفه بیانی است.

وَأَنِ ٱسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُم مَتاعاً حَسَناً إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ ﴿٣﴾

وپروردگارتان را استغفار کنید سپس به سوی او توبه نمایید تا شما را تا زمانی معلوم بهره‌ای نیکو عطا نماید وبه هر شایستهٔ نعمتی، فضلش را ببشخد. واگر روی بر گردانید، حتماً من بر شما عذاب روز بزرگ را هراسانم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنْ استغفروا ﴾ عطف بر اَن لا تعبدوا (آیه ۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و استغفروا فعل امر و فاعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به استغفروا است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ توبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به توبوا و توبوا عطف بر استغفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **یمتّعکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **متاعاً** ﴾ مفعول مطلق یمتّعْ ﴿ **حسناً** ﴾ صفت متاعاً ﴿ **الی اجلٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمتّعْ ﴿ **مسمی** ﴾ صفت اجل و جمله یـمتّعْکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تتوبوا الی الله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یُؤتِ** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یمتّعْ) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **کلَّ** ﴾ مفعول به اول یؤتِ و مضاف ﴿ **ذی فضلٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ذی مضاف الیه کلّ ﴿ **فضله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یُؤتِ و جمله یُؤتِ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یمتّعْکم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تولّوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تولّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **اِنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **اخاف** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه اخاف ﴿ **عذاب یومٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخاف ﴿ **کبیرٍ** ﴾ صفت یوم و جمله اخاف...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی اخاف...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤﴾

به سوی خدا باز گشتنتان است واو بر هر چیزی تواناست.

﴿ **الی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مرجعکم** ﴾ مـضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله الی الله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **علی کلّ شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قدیر ﴿ **قدیرٌ** ﴾ خبر هو و جمله هو...، مـحلی از اعـراب نـدارد و عطف بر جمله الی الله مرجعکم است.

أَلَآ إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٥﴾

آگاه باشید حتماً ایشان سینه‌هایشان را می‌گردانند تا (راز خود را) از او مخفی بدارند. آگاه باشید تا زمانی که لباسهایشان را به خود می‌پیچند آنچه که مخفی می‌کنند وآنچه که آشکار می‌سازند را می‌داند. قطعاً او به کنه سینه‌ها داناست.

﴿ **ألا** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **إنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ **یثنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **صدورهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یثنون ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یستخفُوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستخفوا و فعل مضارع یستخفوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یثنون و جمله یثنون...، محلاً مرفوع و خبرإنّ است. و جمله ألا إنّهم...، مستأنفه است.

﴿ **ألا** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **حین** ﴾ ظرف و متعلق به یعلم و مضاف ﴿ **یستغشون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ثیابهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یستغشون و جمله یستغشون...، محلاً مجرور و مضاف الیه حین است. ﴿ **یعلم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ **یسرّون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یسرّون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یسرّون است به تقدیر ما یسرّونه). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما یعلنون** ﴾ عطف بر ما یسرّون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یعلم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **علیمٌ** ﴾ خبر إنّ ﴿ **بذات الصدور** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به علیم و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

جزء دوازدهم

وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي ٱلْأَرْضِ إِلاَّ عَلَى ٱللهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦﴾

وهیچ جنبنده‌ای در روی زمین نیست مگر اینکه رزقش بر خداوند است. وقرارگاه وبازگشتگاهش را می‌داند. همگی در کتاب مبین است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ من دابّةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و دابّة در موضع رفع و مبتدا (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از دابّة (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ الاّ ﴾ استثناء مفرغ ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ رزقها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله علی الله ...، محلاً مرفوع و خبر دابّة است. وجمله ما من دابّة ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مستقرّها ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول به یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مستودعها ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مستقرّها وجمله یعلم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما من دابةٍ... است. و یا اینکه محلاً مرفوع وعطف بر جمله علی الله رزقها است.

﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ فی کتابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کلٌّ ﴿ مبین ﴾ صفت کتاب و جمله کلٌّ...، مستأنفه بیانی است.

وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى ٱلْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَلَئِن قُلْتَ إِنَّكُم مَبْعُوثُونَ مِن بَعْدِ ٱلْمَوْتِ

لَيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۝٧

واو کسی است که آسمانها وزمین را در شش روز آفرید وعرشش بر روی آب بود تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید. واگر بگویی همانا شما بعد از مرگ برانگیخته می‌شوید حتماً کسانی که کافر شده‌اند می‌گویند این جز سحری آشکار نیست.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ **خلق** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **السماوات** ﴾ مفعول به خلق (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات ﴿ **فی ستة ایامٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلق و جمله خلق...، صله الذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله هو الذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما من دابّةٍ... (آیه ۶) است.

﴿ **و** ﴾ اعتراضیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **عرشه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ **علی الماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یبلوکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ایّکم** ﴾ اسم استفهام و مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **احسن** ﴾ خبر ایّکم ﴿ **عملاً** ﴾ تمیز از احسن و جمله ایّکم...، محلاً منصوب و مفعول به دوم یبلو است (یبلو به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و فعل مضارع یبلو با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به خلق است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لِ** ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **قلت** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ **إنکم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ **مبعوثون** ﴾ خبر اِنّ ﴿ **من بعد الموت** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مبعوثون و جمله اِنّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قلت است.

و جمله إنْ قلت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **یقولَنَّ** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یقولنّ ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **سحرٌ** ﴾ خبر هذا ﴿ **مبینٌ** ﴾ صفت سحرٌ و جمله إنْ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول یقولنّ است. و جمله یقولنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِم مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٨﴾

واگر عذاب را از ایشان تا مدتی محدود به تأخیر اندازیم قطعاً می‌گویند چه چیزی آن را باز می‌دارد؟ آگاه باشید روزی که به سویشان بیاید از ایشان منصرف شدنی نیست وآنچه را که به تمسخر می‌گرفتند آنان را در بر می‌گیرد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ **اخّرنا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخّرنا ﴿ **العذابَ** ﴾ مفعول به اخّرنا ﴿ **الی امّةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخّرنا ﴿ **معدودةٍ** ﴾ صفت امةٍ و جمله إن اخّرنا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **یقولُنَّ** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده و ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا

﴿ يحبسه ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله يحبسه، محلاً مرفوع و خبر ما استفهاميه است. و جمله ما يحبسه، محلاً منصوب و مقول قول يقولُنّ است. و جمله يقولنّ...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش (آيه ۷) است.

﴿ ألا ﴾ حرف تنبيه **﴿ يوم ﴾** ظرف و متعلق به مصروفاً و مضاف **﴿ يأتيهم ﴾** فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به يأتى و جمله يأتيهم، محلاً مجرور و مضاف اليه يوم است. **﴿ ليس ﴾** از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش **﴿ مصروفاً ﴾** خبر ليس **﴿ عنهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به مصروفاً و جمله ليس...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ حاقّ ﴾** فعل **﴿ بهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به حاقّ **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل رفع و فاعل حاق **﴿ كانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ به ﴾** جار و مجرور و متعلق به يستهزءون **﴿ يستهزءون ﴾** فعل و فاعل و جمله به يستهزءون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و جمله حاقّ بهم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ليس مصروفاً است.

وَلَئِنْ أَذَقْنَا ٱلإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَئُوسٌ كَفُورٌ ﴿٩﴾

واگر به انسان از جانب خودمان رحمتى بچشانيم سپس آن را از او بگيريم قطعاً او نوميد وناسپاس است.

﴿ و لئن اذقنا الانسانَ ﴾ مانند ولئن اخّرنا عنهم العذاب (آيه ۸) تركيب مى‌شود.

﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از رحمةً (نكره مؤخره) **﴿ رحمةً ﴾** مفعول به دوم اذقنا است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه **﴿ نزعناها ﴾** فعل ماضى و محلاً مجزوم (عطف بر اذقنا) و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به **﴿ منه ﴾** جار و مجرور و متعلق به نزعنا و جمله نزعناها منه، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ اذقنا است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ یئوسٌ کفورٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش (آیه ۸) است.

وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ ٱلسَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ ﴿١٠﴾

واگر بعد از سختی که بدو رسیده است خوشی ونعمتی به او بچشانیم، حتماً می‌گوید بدیها از من بر طرف شد. قطعاً او شادمان وفخر کننده است.

﴿ و لئن اذقناه ﴾ مانند ولئن اخّرنا عنهم العذاب (آیه ۸) ترکیب می‌شود.

﴿ نعماء ﴾ مفعول به دوم اذقنا ﴿ بعد ضرّاءَ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اذقنا (ضراء به جهت تأنیث با الف ممدوده غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ مَسّتْه ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هاء در محلی نصب و مفعول به و جمله مَسّتْه، محلاً مجرور و صفت ضرّاء است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یقولَنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ذهب ﴾ فعل ﴿ السیئات ﴾ فاعل ذهب ﴿ عنّی ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذهب و جمله ذهب...، محلاً منصوب و مقول قول یقولنّ است. و جمله لیقولنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش (آیه ۹) است.

﴿ إنّه لفرحٌ فخورٌ ﴾ مانند إنّه لیئوسٌ کفورٌ (آیه ۹) ترکیب می‌شود و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی است.

إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١١﴾

مگر کسانی که صبر نموده وعمل صالح انجام داده‌اند، اینان برایشان آمرزش واجری بزرگ است.

﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنیٰ از الانسان (آیه ۹) ﴿ **صبروا** ﴾ فعل و فاعل وجمله صبروا، صله الذین است (عائد صله فاعل صبروا است).
﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عملوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الصالحاتِ** ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است) و جمله عملوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله صبروا است.
﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مغفرةٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اجرٌ** ﴾ عطف بر مغفرةٌ ﴿ **کبیرٌ** ﴾ صفت اجرٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک ...، مستأنفه بیانی است.

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَن يَقُولُوا لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ كَنزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٢﴾

نکند به جهت آنکه بگویند چرا بر او گنجی نازل نشده ویا همراه او ملکی نیامده است، تو برخی از آنچه که به سویت وحی شده را فرو بگذاری وسینه‌ات بدان تنگ شود؟ حتماً تو هشدار دهنده‌ای وخداوند بر هر چیزی نگهبان است.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **لعلّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ **تاركٌ** ﴾ خبر لعلّ ﴿ **بعض ما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تارک و ما موصوله ﴿ **یُوحیٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوحیٰ و جمله یوحیٰ الیک، صله ما است (عائد صله نایب فاعل یوحیٰ است).
﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ضائقٌ** ﴾ عطف بر تاركٌ ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضائق ﴿ **صدرك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ضائق ﴿ **ان** ﴾ ناصبه ﴿ **یقولوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **لو لا** ﴾ حرف تحضیض ﴿ **أنزِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **علیه** ﴾ جار

و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **کنزٌ** ﴾ نایب فاعل انزل و جمله لو لا انزل...، محلاً منصوب و مقول قول یقولوا است. و فعل مضارع یقولوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر مخافة و یا خشیة أن یقولوا و یا اینکه بدل از ضمیر هاء در به واقع می‌شود. و جمله لعلّک تارکٌ...، مستأنفه است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **جاء** ﴾ فعل ﴿ **معه** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به جاء ﴿ **ملكٌ** ﴾ فاعل جاء و جمله جاء...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لو لا انزل است.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **انت** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **نذيرٌ** ﴾ خبر انت و جمله إنّما انت نذيرٌ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **على كلّ شيءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وکیل ﴿ **وكيل** ﴾ خبر الله و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّما انت نذیر است.

أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَٱدْعُوا مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِن دُونِ ٱللهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٣﴾

یا می‌گویند آن را بر ساخته است. بگو اگر راستگو هستید، ده سوره مانند آن برساخته بیاورید و هر کس را که توانایی دارید به غیر خداوند بخوانید.

﴿ **ام** ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ **يقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **افتريه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله افتریه، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **اتوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بعشر سورٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتوا (مفعول با واسطه) ﴿ **مثله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت سور ﴿ **مفترياتٍ** ﴾ صفت عشر (نصب مفتریات به جر تاء

است) و جمله اتوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله شرط بعدی است. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ادعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ادعوا ﴿ استطعتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر استطعتم و جمله استطعتم...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به استطعتم است به تقدیر من استطعتموه). و جمله ادعوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اتوا است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ ٱللَّهِ وَأَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٤﴾

پس اگر شما را استجابت ننمودند، بدانید حتماً به علم الهی نازل شده است وهیچ خدایی جز او نیست. پس آیا شما تسلیمید؟

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم یستجیبوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یستجیبوا و جمله إنْ لم یستجیبوا لکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ اعلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بعلم الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أنزل و أنّما أُنزِلَ تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و درمحل نصب و اسمش ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ الٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا اله و خبر لا موجودٌ مقدر است. و جمله لا الٰهَ...، محلاً مرفوع و خبر أنْ است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر محل جمله أنّما انزل می‌شود.

و یا اینکه أنّ از حروف مشبهة بالفعل و ما موصوله و در محل نصب و اسمش و جمله انزل، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است). بعلم الله متعلق به عامل مقدر و خبر أنّ و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود.

وأنْ لا اله...، عطف بر أنّ ما انزل بعلم الله است. و جمله اعلموا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مسلمون ﴾ خبر انتم وجمله هل انتم مسلمون، مستأنفه بیانی است.

مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لاَ يُبْخَسُونَ ﴿١٥﴾

هر کس که زندگانی دنیا وزینتش را بخواهد (حاصل) کارهایشان را در آن به تمامی به ایشان می‌دهیم. وایشان در آن کم داده نمی‌شوند.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الحیاة ﴾ مفعول به یرید ﴿ الدنیا ﴾ صفت الحیاة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زینتها ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الحیاة و جمله یرید...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **نوفّ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **الیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نوفّ ﴿ **اعمالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نوفّ ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نوفّ و جمله نوفّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایبخسون ﴿ **لا یُبخَسُون** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله فیها لایبخسون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در اعمالهم است.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي ٱلْآخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾

اینان کسانی هستند که بر ایشان در آخرت جز آتش نیست. وهر چه که در آن ساخته‌اند از بین رفته وآنچه که انجام می‌دادند باطل شده است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئک ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ **فی الاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **النارُ** ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در لهم است). و جمله اولئک الذین...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **حبط** ﴾ فعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل حبط ﴿ **صنعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به صنعوا و جمله صنعوا فیها، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به صنعوا است به تقدیر ما صنعوه). و جمله حبط...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیس لهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ باطلٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفـع و مـبتدای مـؤخر ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و درمـحل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و جمله باطلٌ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حبط... است.

أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَاماً وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ مِنَ ٱلْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلاَ تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لاَ يُؤْمِنُونَ ﴿١٧﴾

آیا کسی که بر حجتی از جانب پروردگارش است وشاهدی از جانب او به دنبالش است وپیش از این کتاب موسیٰ رهنما ورحمت بود (مانند کسی است که این امور را ندارد)؟ اینان به آن ایمان می‌آورند. وهر کس از گروهها به آن کفر ورزد، پس آتش وعده‌گاهش است. پس از آن در شک وتردید مباش، قطعاً آن حق (و) از جانب پروردگارت است ولکن اکثر مردم ایمان نمی‌آورند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ علی بینةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان ﴿ من ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت بینة و جمله کان...، صله من است (عائد صله اسم کان است). و خبر من موصوله مقدر است به تقدیر کمن لا یکون علی بینةٍ من ربّه. و جمله من کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک الذین (آیه ۱۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یتلوه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ شاهدٌ ﴾ فاعل یتلو ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت شاهد و جمله یتلوه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من قبله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ کتاب موسیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ اماماً ﴾ حال از کتاب موسیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةً ﴾ عطف بر اماماً و جمله من قبله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یتلوه است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنون و جمله یؤمنون به، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه در محل رفع و مبتدا ﴿ یکفر ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفر ﴿ من الاحزاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یکفر و جمله یکفر ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ النّار ﴾ مبتدا ﴿ موعده ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر النّار و جمله النّار موعده، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک یؤمنون به است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لاتك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ فی مریةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تک ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به مریةٍ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت مریةٍ و جمله لا تک ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن علمتَ أنّ القرءان من عند الله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ الحقّ ﴾ خبر إنّ ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الحقّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ و جمله انّه ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اکثر النّاس ﴾ مضاف و مضاف الیه

و اسم لكنّ ﴿ لا يؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ اکثر الناس ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّه الحقُّ است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِباً أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ ٱلْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ ٱلَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّالِمِينَ ﴿١٨﴾

وچه کسی از آنکه بر خدا به دروغ افتراء می‌بندد، ظالمتر است؟ ایشان بر پروردگارت عرضه می‌شوند وشاهدان می‌گویند آنان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ می‌بستند. آگاه باشید لعنت خداوند بر ظالمین است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ اظلم ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اظلم و من موصوله ﴿ افتریٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتریٰ ﴿ کذباً ﴾ مفعول به افتریٰ و یا مفعول مطلق معنوی افتریٰ و جمله افتریٰ...، صله من است (عائد صله فاعل افتریٰ است). و جمله من اظلم...، مستأنفه است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ يُعرضُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ علی ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به يُعرضُون و جمله یعرضون...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يقول ﴾ فعل ﴿ الأشهاد ﴾ فاعل یقول ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هؤلاء ﴿ كذبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذبوا و جمله کذبوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل کذبوا است). و جمله هؤلاء...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک... است.

﴿ ألا ﴾ حرف تنبیه ﴿ لعنة الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ علی الظّالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لعنة الله و جمله لعنة الله...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجاً وَهُم بِٱلْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿١٩﴾

کسانی که از راه خدا باز می‌دارند وآن را کج قلمداد می‌کنندو ایشان به آخرت کافرند.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت از الظالمین (آیه ۱۸) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به اذم مقدر ﴿ **یصدّون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عن سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یصدّون و جمله یصدّون ...، صله الذین است (عائد صله فاعل یصدّون است). و جمله (هم و یا اذم) الذین ...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم الذین).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یبغونها** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **عوجاً** ﴾ حال از مفعول به یبغونها و جمله یبغونها عوجاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یصدّون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **بالاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافرون ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و تأکید لفظی از هم اولی ﴿ **کافرون** ﴾ خبر هم و جمله هم ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یبغونها است.

أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَاعَفُ لَهُمُ ٱلْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ ٱلسَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ ﴿٢٠﴾

آنها درمانده کنندگان در روی زمین نبوده‌اند وبرایشان غیر از خدا سرورانی نیست. عذاب برایشان دو چندان می‌شود. قدرت بر شنیدن نداشتند ونمی‌دیدند.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لم یکونوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **معجزین** ﴾ خبر لم یکونوا ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور

و متعلق به معجزین و جمله لم یکونوا...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه الذین (آیه ۱۹) مبتدا بوده و جمله اولئک لم یکونوا...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین... اولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از اولیاء (نکره مؤخره) ﴿ **من اولیاء** ﴾ جار و مجرور و من زائده و اولیاء در موضع رفع و اسم مؤخر کان و جمله ما کان...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لم یکونوا است.

﴿ **یُضاعَفُ** ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یضاعف ﴿ **العذابُ** ﴾ نایب فاعل یضاعف و جمله یضاعف...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یستطیعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **السّمع** ﴾ مفعول به یستطیعون و جمله یستطیعون...، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله ما کانوا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما کانوا یبصرون** ﴾ عطف بر جمله ما کانوا یستطیعون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢١﴾

آنان کسانی‌اند که به خودشان زیان رساندند وآنچه که می‌بافتند از آنها ناپدید گشت.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئک ﴿ **خسروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خسروا و جمله خسروا...، صله الذین است (عائد صله فاعل خسروا است). و جمله اولئک الذین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ضلّ** ﴾ فعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلّ ﴿ **ما** ﴾ موصوله

و در محل رفع و فاعل ضلّ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یفترون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفترون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفترون است به تقدیر ما کانوا یفترونه).
و جمله ضلّ عنهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خسروا است.

لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي ٱلْآخِرَةِ هُمُ ٱلْأَخْسَرُونَ ﴿٢٢﴾

بی هیچ شک ایشان در آخرت زیانکارترند.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ جرمَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ فی الاخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به الاخسرون ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الاخسرون ﴾ خبر اَنّ (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر اَنّ و جمله فی الاخرة هم الاخسرون، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی انّهم... و یا من انّهم... و با لحاظ حرف جر، متعلق به عامل مقدر و خبر لا به تقدیر موجودٌ و جمله لا جرم...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٣﴾

قطعاً کسانی که ایمان آورده وعمل صالح انجام داده‌اند وبه سوی پروردگارشان اطمینان یافته‌اند، ایشان اصحاب بهشتند ودر آن جاودانه‌اند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات

به جر تاء است) و جمله عملوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ **واخبتوا** ﴾ مانند وعملوا ترکیب می‌شود. ﴿ **الی ربّهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخبتوا است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اصحاب الجنّة** ﴾ مضاف و مضاف الیه وخبر اولئک ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ **خالدون** ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر دوم اولئک و یا محلاً منصوب و حال از اولئک است. و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الذین...، مستأنفه بیانی است.

مَثَلُ ٱلْفَرِيقَيْنِ كَٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْأَصَمِّ وَٱلْبَصِيرِ وَٱلسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلاً أَفَلاَ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾

مَثَل این دو گروه همانند کور وکر وبینا وشنوا است. آیا از حیث مثل با یکدیگر برابرند؟ آیا پند نمی‌پذیرید؟

﴿ **مثل الفریقین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **کالاعمیٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مثل الفریقین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاصمِ والبصیرِ والسمیعِ** ﴾ هر سه عطف بر الاعمیٰ و جمله مثل الفریقین...، مستأنفه است.

﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **یستویان** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **مثلاً** ﴾ تمیز از فاعل یستویان وجمله هل یستویان مثلاً، مستأنفه بیانی است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تذکّرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تذکّرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هل یستویان و یا عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اغفلتم.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٢٥﴾

وبه تحقیق نوح را به سوی قومش فرستادیم و(گفت) حتماً من برای شما هشدار دهنده‌ای آشکار هستم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ارسلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **نوحاً** ﴾ مفعول به ارسلنا ﴿ **الی قومه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا و جمله قد ارسلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذیر ﴿ **نذیرٌ** ﴾ خبر اِنّ ﴿ **مبینٌ** ﴾ صفت نذیرٌ و جمله اِنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال مقدر است. و جمله (قال) اِنّی...، محلاً منصوب و حال از نوحاً است.

أَن لاَ تَعْبُدُوا إِلَّا ٱللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ ﴿٢٦﴾

جز خدا را نپرستید، هر آینه من بر شما عذاب روز دردناک را هراسانم.

﴿ **أنْ** ﴾ تفسیریه ﴿ **لا تعبدوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الله** ﴾ مفعول به لا تعبدوا و جمله لا تعبدوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است[1].

﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **اخاف** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخاف ﴿ **عذاب یومٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخاف ﴿ **ألیم** ﴾ صفت یومٍ و جمله اخاف...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله إنّی...، مستأنفه است.

فَقَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَراً مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ ٱتَّبَعَكَ

---

۱) ترکیب‌های دیگر أنْ لا تعبدوا ذیل آیه ۲ اشاره شد.

إِلَّا ٱلَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ ٱلرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ ﴿٢٧﴾

پس بزرگانی از قومش که کافر شده بودند گفتند ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم ونمی‌بینیم جز کسانی که ایشان اراذل ما هستند، سنجیده از تو تبعیت کنند. وما برای شما بر خودمان فضلی نمی‌بینیم بلکه گمان می‌کنیم دروغگویید.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الملأُ** ﴾ فاعل قال ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت الملأ ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من قومه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کفروا و جمله کفروا...، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **نریك** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **بشراً** ﴾ حال از مفعول به نریک (در صورتی که نریٰ به معنای نبصر باشد) و یا مفعول به دوم نریٰ (در صورتی که به معنای نعلم باشد) ﴿ **مثلنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت بشراً (مثل از اسماء دائم النکره) و جمله ما نریک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد ارسلنا (آیه ۲۵) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما نریك** ﴾ عطف بر جمله ما نریک قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **اتّبعك** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل اتّبع ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **اراذلنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هم ﴿ **بادیَ الرأی** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّبع و یا به نریٰ وجمله هم...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم است). و جمله اتّبعک...، محلاً منصوب و حال از مفعول به ما نریک و یا مفعول به دوم ما نریک است (توضیحات بیشتر ذیل ترکیب بشراً گذشت).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما نریٰ** ﴾ عطف بر ما نریک شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **لکم** ﴾

جار و مجرور ومتعلق به نرىٰ ﴿ علينا ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضل ﴿ من فضلٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و فضل در موضع نصب و مفعول به ما نرىٰ است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ نظنكم ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ كاذبين ﴾ مفعول به دوم نظنّ و جمله نظنّكم كاذبين، مستأنفه بيانى است.

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِن رَبِّي وآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِندِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَأَنتُمْ لَهَا كَارِهُونَ ﴿٢٨﴾

گفت اى قوم من، به من خبر دهيد اگر بر حجتى از جانب پروردگارم باشم واز او رحمتى به من برسد كه بر شما پوشيده باشد آيا مى‌توانيم شما را به آن ملزم نماييم در حالى كه شما از آن اكراه داريد؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منادىٰ وكسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد. ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رأيتم ﴾ فعل و فاعل به معناى أخبرونى ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ كنتُ ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ على بينةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر كنت ﴿ من ربّى ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت بينة وجمله إنْ كنت...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب به قرينه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلى از اعراب ندارد و معترضه (بين عامل و معمول) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتانى ﴾ فعل ماضى مجزوم (عطف بر كنت) و ضمير هو مستتر فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ رحمةً ﴾ مفعول به دوم ءاتىٰ ﴿ من عنده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت رحمة و جمله ءاتانى...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ كنت است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ عُمِّيَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و مجزوم (عطف بر کنت) و تـاء تأنـيث و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عمّیتْ و جمله عمّیَتْ علیکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ کنت است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ نلزمکموها ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضـمیر کـم در محل نصب و مفعول به اول و واو اشباع و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به دوم و جمله أنلزمکموها، محلاً منصوب و مفعول به دوم رأیتم است (رأیتم به جهت وجود همزه استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و مفعول به اول رأیتم، بینةً مقدر است. و جمله ارأیتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به کارهون ﴿ کارهون ﴾ خبر انتم و جمله انتم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول و یا مفعول به دوم نلزمکموها است.

وَيَا قَوْمِ لاَ أَسْأَلُكُم عَلَيْهِ مَالاً إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُم مُلاَقُوا رَبِّهِمْ وَلٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ ﴿٢٩﴾

وای قوم من، بر آن از شما مالی نمی‌خواهم واجر من جز بر خداوند نیست ومن طرد کننده کسانی که ایمان آورده‌اند، نیستم. قطعاً ایشان پروردگارشان را ملاقات می‌کنند ولکن من شما را قومی جاهل می‌بینم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یا قومِ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. ﴿ لا اسئلکم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا اسئل ﴿ مالاً ﴾ مفعول به دوم لا اسئل و جمله لا اسئلکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول قال (آیه ۲۸) است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ اجری ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اجری و جمله إن اجری...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ انا ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بطارد الّذین ﴾ جارو مجرور و مضاف و مضاف الیه و باء زائده و طارد در موضع نصب و خبر ما و الذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله ما انا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا اسئلکم است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ ملاقوا ﴾ خبر إنّ و مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه ملاقوا و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اریكم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ قوماً ﴾ مفعول به دوم اریٰ ﴿ تجهلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تجهلون، محلاً منصوب و صفت قوماً است. و جمله اریكم...، محلاً مرفوع و خبر لكنّ است. و جمله لكنّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّهم... است.

وَيَا قَوْمِ مَن يَنصُرُنِي مِنَ ٱللَّهِ إِن طَرَدتُّهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣٠﴾

وای قوم من، اگر ایشان را طرد کنم چه کسی مرا در برابر خداوند یاری می‌کند؟ آیا پند نمی‌پذیرید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یا قومِ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ینصرنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینصر و جمله ینصرنی...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من ینصرنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جواب ندا با جوابش، محلاً منصوب و عطف بر جمله ندا با جوابش (آیه ۲۹) است.

﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ طردتُّهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ طردتُّهم، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بيانی است.

﴿ أفلا تذكّرون ﴾ تركيبش در آيه ۲۴ گذشت.

وَلاَ أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَائِنُ ٱللهِ وَلاَ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ وَلاَ أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلاَ أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَن يُؤْتِيَهُمُ ٱللهُ خَيْراً ٱللهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنفُسِهِمْ إِنِّي إِذاً لَمِنَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿۳۱﴾

وبه شما نمی‌گويم كه خزائن الهی نزد من است وغيب هم نمی‌دانم ونمی‌گويم كه قطعاً من فرشته‌ام ودر رابطه با كسانی كه چشمانتان خوار می‌بيند، نمی‌گويم كه هرگز خداوند به ايشان خير نمی‌رساند. خدا به آنچه در نفسشان است آگاه‌تر است. حتماً من (در اين حال) از ظالمان هستم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا اقول ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير انا مستتر فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا اقول ﴿ عندی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ خزائن الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر و جمله عندی...، محلاً منصوب و مقول قول لا اقول است. و جمله لا اقول...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب ندا قبل (آيه ۳۰) است.

﴿ ولا اعلم ﴾ مانند ولا اقول تركيب می‌شود. ﴿ الغيب ﴾ مفعول به اعلم است.

﴿ ولا اقول ﴾ تركيبش گذشت. ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ ملكٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّی ملک، محلاً منصوب و مقول قول لا اقول است.

﴿ ولا اقول ﴾ تركيبش گذشت. ﴿ للذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا اقول و الذين

موصوله ﴿ **تزدری** ﴾ فعل ﴿ **اعینکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تزدری و جمله تزدری ...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تزدری است به تقدیر تزدریهم). ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **یؤتیهم** ﴾ فعل مضارع منصوب بـه لن ناصبه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الله** ﴾ فاعل یؤتی ﴿ **خیراً** ﴾ مفعول به دوم یؤتی و جمله لن یؤتیهم ...، محلاً منصوب و مقول قول لا اقول است.

﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **اعلم** ﴾ خبر الله ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و ما موصوله ﴿ **فی انفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی انفسهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله الله ...، مستأنفه است. ﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **اذاً** ﴾ حرف جواب ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **من الظالمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله إنّی ...، مستأنفه است.

قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣٢﴾

گفتند ای نوح، به تحقیق که با ما جدال کردی وجدال ما را طولانی نمودی واگر راستگویی آنچه را به ما وعده داده‌ای به سویمان بیاور.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **نوحُ** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جادلتنا** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله قد جادلتنا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **اکثرت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **جدالنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اکثرت و جمله اکثرت ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جادلتنا است.

﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **أتنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب

و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتِ **﴿ بما ﴾** جار و مجرور و متعلق به أتِ (مفعول با واسطه) و ما موصوله **﴿ تعدنا ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله تعدنا، صله ما است (عائد صله ضمیر اياه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم تعدنا است به تقدیر ما تعدنا اياه). و جمله أتنا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه **﴿ كنت ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش **﴿ من الصادقين ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر كنت و جمله إنْ كنت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُم بِهِ ٱللَّهُ إِن شَاءَ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٣٣﴾

گفت اگر خداوند بخواهد قطعاً آن را به سوی شما می‌آورد وشما ناتوان کننده نیستید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ إنّما ﴾** از ادات حصر **﴿ يأتيكم ﴾** فعل و ضمیر كم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر اليكم و با لحاظ حرف جر، متعلق به يأتی **﴿ به ﴾** جار و مجرور و متعلق به يأتی **﴿ الله ﴾** فاعل يأتی و جمله إنّما يأتيكم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه **﴿ شاء ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله إنْ شَاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین ذوالحال و حال) است.

﴿ و ﴾ حاليه **﴿ ما ﴾** شبیه به ليس **﴿ انتم ﴾** در محل رفع و اسم ما **﴿ بمعجزين ﴾** جار و مجرور و باء زائده و معجزين در موضع نصب و خبر ما و جمله ما انتم...، محلاً منصوب و حال از ضمير كم در يأتيكم است.

وَلَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٣٤﴾

واگر من بخواهم شما را نصیحت کنم وخداوند بخواهد شما را بیراه گذارد، نصیحتم به شما منفعتی نمی‌رساند. او پروردگار شماست وبه سوی او برگردانده می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا ینفعکم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **نصحی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا ینفع و جمله لا ینفعکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّما یأتیکم (آیه ۳۱) است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اردتُ** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **انصحَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انصح و فعل مضارع انصح با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اردت واقع می‌شود. و جمله إنْ اردت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کان** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ **الله** ﴾ اسم کان ﴿ **یرید** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یغویکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یغوی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یرید واقع می‌شود. و جمله یرید...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله إنْ کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله لا ینفعکم نصحی مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو ربّکم، محلاً منصوب و حال از فاعل یغوی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترجعون ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الیه ترجعون، محلاً منصوب و عطف بر جمله هو ربّکم است.

أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ قُلْ إِنِ ٱفْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ ﴿٣٥﴾

یا می‌گویند آن را بر ساخته است. بگو اگر آن را بر ساخته‌ام پس گناهم بر من است ومن از گناهی که می‌کنید بری هستم.

﴿ ام یقولون افتریه قل ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ افتریته ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اِنْ افتریته، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ علیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ اجرامی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله علیّ اجرامی، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بریءٌ ﴾ خبر انا ﴿ من ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ تُجرمون ﴾ فعل و فاعل و فعل مضارع تجرمون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور من واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به بریءٌ و جمله انا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله علیّ اجرامی است.

وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

وبه سوی نوح وحی شد که از قومت جز افرادی که ایمان آورده‌اند، هرگز ایمان نمی‌آورد. پس از آنچه انجام می‌دادند ناراحت مباش.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ **أُوحِيَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **الى نوحٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحی ﴿ **أنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **يؤمنَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ **من قومك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لن يومنَ ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل يومن ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقيق ﴿ **ءامن** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله قد ءامن، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است). و جمله لن يؤمن ....، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و نايب فاعل اوحی واقع می‌شود. و جمله اوحی ....، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه سببيه ﴿ **لا تبتئس** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تبتئس و ما موصوله ﴿ **كانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **يفعلون** ﴾ فعل و فاعل و جمله يفعلون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا....، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يفعلون است به تقدير ما كانوا يفعلونه). و جمله لا تبتئس ....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لن يؤمن است.

وَٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَاَ تُخَاطِبْنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ﴿۳۷﴾

وكشتى را زير نظر ما ووحى ما بساز ودرباره كسانى كه ظلم نموده‌اند با من سخن مگو، قطعاً ايشان غرق شدنى هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اصنع** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **الفلك** ﴾ مفعول به اصنع ﴿ **باعيننا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اصنع ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **وحينا** ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر اعيننا و جمله اصنع ....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا تبتئس (آيه ۳۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تخاطبنی** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تخاطب و الذین موصوله ﴿ **ظلموا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). و جمله لا تخاطبنی...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اصنع است.

﴿ **إنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **مغرقون** ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَيَصْنَعُ ٱلْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِن قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِن تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿۳۸﴾

وکشتی را ساخت وهر زمان که گروهی از قومش بر او عبور می‌کردند او را به تمسخر می‌گرفتند. اگر ما را مسخره می‌کنید بدرستیکه ما همان گونه که مسخره می‌کنید، شما را مسخره می‌کنیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **یصنع** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الفلك** ﴾ مفعول به یصنع وجمله یصنع...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **کلّما** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **مرَّ** ﴾ فعل ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مرَّ ﴿ **ملأٌ** ﴾ فاعل مرَّ ﴿ **من قومه** ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت ملأ و جمله مرَّ...، محلاً مجرور و مضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ **سخروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سخروا و جمله سخروا منه، محلی از اعراب ندارد وجواب کلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یصنع است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تسخروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم

به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **منّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسخروا و جمله إنْ تسخروا منّا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف**﴾ جواب شرط ﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **نسخر** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسخر ﴿ **ک**﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **تسخرون** ﴾ فعل و فاعل و فعل مضارع تسخرون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نسخر و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق نسخر به تقدیر سخراً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر سخراً کائناً کما تسخرون. و جمله نسخر...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا نسخر...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿۳۹﴾

پس به زودی می‌دانید که به سوی چه کسی عذابی که او را خوار می‌کند، می‌آید وبر او عذابی همیشگی فرود می‌آید.

﴿ **ف**﴾ عاطفه ﴿ **سوف** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **تعلمون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تعلمون ﴿ **یأتیه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ **عذابٌ** ﴾ فاعل یاتی ﴿ **یخزیه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یخزیه، محلاً مرفوع و صفت عذابٌ است. و جمله یأتیه...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در یأتیه است). و جمله سوف تعلمون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۳۸) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یحلّ** ﴾ فعل ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلّ ﴿ **عذابٌ** ﴾ فاعل یحلّ ﴿ **مقیمٌ** ﴾ صفت عذاب و جمله یحلّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یأتیه است.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ قُلْنَا ٱحْمِلْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ ٱلْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٤٠﴾

تا زمانی که امرمان آمد وتنور فوران نمود، گفتیم در آن از هر زوجی دو تا واهلت جز کسی که سخن در رابطه‌اش گذشته ونیز کسی که ایمان آورده را سوار کن. وهمراه او جز اندکی ایمان نیاورده بودند.

﴿ **حتّی** ﴾ حرف ابتدا ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **جاء** ﴾ فعل ﴿ **امرنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فار التّنّور** ﴾ عطف بر جمله جاء امرنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **قلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **احمل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احمل ﴿ **من کلٍّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احمل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از زوجین (نکره مؤخره) ﴿ **زوجین** ﴾ مفعول به احمل ﴿ **اثنین** ﴾ صفت زوجین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اهلك** ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر زوجین ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از اهلک ﴿ **سبق** ﴾ فعل ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبق ﴿ **القول** ﴾ فاعل سبق و جمله سبق...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر اهلک ﴿ **ءامن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ءامن، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است). و جمله احمل فیها...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلی از اعراب ندارد و شرط غیرجازم است. و جمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **آمن** ﴾ فعل ﴿ **معه** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به آمن ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **قلیلٌ** ﴾ فاعل امن و جمله ما آمن...، مستأنفه بیانی است.

وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرٖيهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٤١﴾

وگفت سوار شوید. حرکت نمودنش وتوقفش به نام خداست. حقیقتاً پروردگارم آمرزنده مهربان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ارکبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارکبوا و جمله ارکبوا فیها، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **بسم الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مجریٰها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **مرسیٰها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مجریٰها و جمله بسم الله...، محلاً منصوب و حال از ضمیر ها در فیها است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **غفورٌ رحیمٌ** ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ ربّی...، مستأنفه است.

وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ ﴿٤٢﴾

وآن ایشان را در موجی همانند کوه راه می‌برد ونوح پسرش را که در کناری بود، صدا زد ای فرزندم، همراه ما سوار شو وبا کافران مباش.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **هی** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **تجری** ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **بهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجری ﴿ **فی موجٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجری ﴿ **کالجبالِ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت موج و جمله تجری...، محلاً مرفوع و خبر هی است. و جمله هی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **نادیٰ** ﴾ فعل ﴿ **نوحٌ** ﴾ فاعل نادیٰ ﴿ **ابنه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نادیٰ و جمله نادیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هی تجری است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ کان ﴾** از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش **﴿ فی معزلٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلاً منصوب و حال از ابنه است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا **﴿ بنیّ ﴾** مضاف و مضاف الیه و منادیٰ (مصغر بنی) **﴿ ارکب ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ معنا ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به ارکب و جمله ارکب معنا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است. و یا اینکه محلاً منصوب و مقول قول یقول مقدر است. و جمله (یقول) یا بنیَّ...، محلاً منصوب و حال از نوحٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تکن ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش **﴿ مع الکافرین ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تکن و جمله لا تکن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارکب است.

قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ ٱلْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ ٱلْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا ٱلْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ ٱلْمُغْرَقِينَ ﴿٤٣﴾

گفت به زودی به کوهی که مرا از آب نگه دارد پناه می‌برم. گفت امروز هیچ نگهدارنده‌ای از امر خدا نیست مگر کسی (را) که او رحم نماید. وموج بین آن دو جدایی افکند واز غرق شدگان شد.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ سـ ﴾** حرف استقبال و تنفیس **﴿ آوی ﴾** فعل و ضمیر انا مستتر فاعل **﴿ الی جبلٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به آوی **﴿ یعصمنی ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به **﴿ من الماء ﴾** جار و مجرور و متعلق به یعصم و جمله یعصمنی...، محلاً مجرور و صفت جبلٍ است. و جمله سآوی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ عاصمَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلق به عامل مقدر و حال از امر الله ﴿ من امر الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به موجودٌ مقدر و خبر لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی منقطع از عاصم به تقدیر لکن من رحمه الله یعصم ﴿ رحم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله رحم، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به رحم است به تقدیر من رحمه). و جمله لا عاصم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حال ﴾ فعل ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حال ﴿ الموج ﴾ فاعل حال و جمله حال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من المغرقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حال است.

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ٱبْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ ٱلْمَاءُ وَقُضِيَ ٱلْأَمْرُ وَٱسْتَوَتْ عَلَى ٱلْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾

وگفته شد ای زمین، آبت را فرو بر وای آسمان، خودداری کن وآب فروکش شد وکار به پایان رسید وبر (کوه) جودی مستقر شد وگفته شد دوری بر قوم ظالمین باد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ارضُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ ابلعی ﴾ فعل و فاعل ﴿ ماءك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ابلعی و جمله ابلعی...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یا سماءُ اقلعی ﴾ عطف بر جمله یا ارض ابلعی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غیض ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الماءُ ﴾ نایب فاعل غیض و جمله غیض الماء، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قیل است.

﴿ وقضی الامرُ ﴾ مانند و غیض الماء ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استوتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ علی الجودی ﴾ جار و مجرور و متعلق به استوتْ و جمله استوتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قضی الامر است.

﴿ وقیل ﴾ مانند و غیض ترکیب می‌شود. ﴿ بُعداً ﴾ مفعول مطلق برای فعل بعدوا مقدر ﴿ للقوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعداً ﴿ الظّالمین ﴾ صفت القوم و جمله (بعدوا) بعداً...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است.

وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ٱبْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ ٱلْحَقُّ وَأَنتَ أَحْكَمُ ٱلْحَاكِمِينَ ﴿٤٥﴾

ونوح پروردگارش را ندا داد پس گفت ای پروردگارم، قطعاً فرزندم از اهلم بود وحقیقتاً وعده تو حقّ است وتو بهترین حکم کنندگانی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ نادیٰ نوحُ ربّه ﴾ مانند نادیٰ نوحٌ ابنه (آیه ۴۲) ترکیب می‌شود. و جمله نادیٰ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کَسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ابنی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ من اهلی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنَّ ابنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نادیٰ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ وعدك ﴾ مانند اِنّ ابنی ترکیب می‌شود. ﴿ الحقُّ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ

وعدک الحقّ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ ابنی من اهلی است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ انت ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ احکم الحاکمین ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر انت و جمله انت...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کاف در وعدک است.

قَالَ يَانُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلاَ تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلْجَاهِلِينَ ﴿٤٦﴾

گفت ای نوح، قطعاً او از اهلت نبود. او عمل ناشایست است پس از من آنچه را که بدان برایت علمی نیست، درخواست مکن. قطعاً من تو را موعظه می‌کنم که (مبادا) از نادانان باشی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ یا ﴾** حرف ندا **﴿ نوحُ ﴾** مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ **﴿ إنّه ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش **﴿ لیس ﴾** از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش **﴿ من اهلک ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر لیس و جمله لیس...، محلاً مرفوع و خبر انّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ ترکیبش گذشت. **﴿ عملٌ ﴾** خبر إنّ با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر ذو عمل **﴿ غیر صالح ﴾** مضاف و مضاف الیه و صفت عمل و جمله إنّه عملٌ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه **﴿ لا تسئلنِ ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اول دارد. **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم لا تسئلنِ **﴿ لیس ﴾** از افعال ناقصه **﴿ لک ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس **﴿ به ﴾** جار و مجرور متعلق به علم و یا متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن **﴿ علمٌ ﴾** اسم مؤخر لیس و جمله

لیس...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله لا تسئلن...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کان عملاً غیر صالح و لیس من اهلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **إِنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **اعظك** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **أَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تکونَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ **من الجاهلین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکون و فعل مضارع تکون با أَن ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من أَن تکون و یا لئلّا تکون و با لحاظ حرف جر، متعلق به اعظک و جمله اعظک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إِنّی...، مستأنفه است.

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُن مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿٤٧﴾

گفت ای پروردگارم، حتماً من به تو پناه می‌برم از اینکه چیزی را که برای من بدان علم نیست از تو درخواست نمایم، واگر مرا نیامرزی ورحمم نکنی، از زیانکاران می‌شوم.

﴿ **قال ربِّ** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۵ گذشت.

﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **اعوذ** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **بك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعوذ ﴿ **أَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **اسئلك** ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم اسئل ﴿ **لیس لی به علم** ﴾ مانند لیس لک به علم (آیه ۴۶) ترکیب می‌شود. و فعل مضارع اسئل با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من أَنْ اسئلک و با

لحاظ حرف جر، متعلق به اعوذ و جمله اعوذ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله إِنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لا تغفر ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تغفر و جمله إنْ لا تغفر لی، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ترحمنی ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر لا تغفر) و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله ترحمنی، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ لا تغفر لی است.

﴿ اکن ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم از افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش ﴿ من الخاسرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اکن و جمله اکن...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنّی اعوذ است.

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِمَّن مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۴۸﴾

گفته شد ای نوح، با سلامی از ما وبرکتهایی بر تو وبر امتهایی که از همراهیانت هستند، فرود آی. وامتهایی (هستند) که بزودی آنان را نعمت می‌دهیم سپس عذابی دردناک از جانب ما به ایشان می‌رسد.

﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ نوحُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب ومنادیٰ ﴿ اهبط ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بسلامٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اهبط ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به سلام و یا متعلق به عامل مقدر و صفت سلام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ برکاتٍ علیك ﴾ عطف بر سلامٍ منّا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه

﴿ **علی امم** ﴾ جار و مجرور و عطف بر علیک ﴿ **ممّن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت امم و من موصوله ﴿ **معك** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) معک، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله اهبط ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جواب ندا با جوابش، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **امـمٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) و خبر آن مقدر است به تقدیر من ذریتک و یا ممّن معک ﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **نمتّعهم** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله سنمتّعهم، محلاً مرفوع و صفت امم است. و جمله (من ذریتک و یا ممّن معک) اممٌ ...، مستأنفه است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **یمسّهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **منّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمسّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عذاب (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **عذابٌ** ﴾ فاعل یمسّ ﴿ **الیمٌ** ﴾ صفت عذاب و جمله یمسّهم ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله نمتّعهم است.

تِلْكَ مِنْ أَنبَاءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنتَ تَعْلَمُهَا أَنتَ وَلَا قَوْمُكَ مِن قَبْلِ هَٰذَا فَاصْبِرْ إِنَّ ٱلْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٩﴾

این از خبرهای غیب بود که به سویت وحی می‌کنیم. تو و نه قومت پیش از این آن را نمی‌دانستید پس صبر کن، حتماً عاقبت برای تقوا پیشه‌گان است.

﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **من انباء الغیب** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر تلک و جمله تلک ...، مستأنفه است.

﴿ **نوحیها** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نوحی و جمله نوحیها الیک، محلاً منصوب و حال از انباء الغیب و یا محلاً مرفوع و خبر دوم تلک است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿**کنت** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تعلمها** ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **انت** ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل تعلم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **قومك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل تعلم ﴿ **من قبل هذا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعلم و جمله تعلمها...، محلاً منصوب و خبر کنت است. و جمله ما کنت...، محلاً منصوب و حال از مفعول به نوحیها و یا جال از ضمیر کاف در الیک است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه سببیّه ﴿ **اصبر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله اصبر، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تلک... است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **العاقبة** ﴾ اسم إنّ ﴿ **للمتّقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّ العاقبة...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً قَالَ يَاقَوْمِ ٱعْبُدُوا ٱللَّهَ مَا لَكُم مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ۝٥٠

وبه سوی عاد برادرشان هود را (فرستادیم) گفت ای قوم من، خدا را عبادت کنید که خدایی غیر از او برای شما نیست وشما جز افترا زن نیستید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه و یا عاطفه ﴿ **الی عادٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل ارسلنا مقدر ﴿ **اخاهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فعل ارسلنا مقدر ﴿ **هوداً** ﴾ بدل یا عطف بیان از اخاهم و جمله (ارسلنا) الی عادٍ...، مستأنفه و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارسلنا نوحاً (آیه ۲۵) است.

﴿ **قال یا قومِ** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. ﴿ **اعبدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اعبدوا و جمله اعبدوا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من الهٍ** ﴾ جار

و مجرور و من زائده و اله در موضع رفـع و مـبتدای مـؤخر (نکـره مـؤخره و مـوصوفه) ﴿ غیره ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و تابع از محل اله و جمله ما لکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل اعبدوا است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ مفترون ﴾ خبر انتم و جمله إن انتم...، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل اعبدوا است.

يَاقَوْمِ لاَ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى ٱلَّذِي فَطَرَنِي أَفَلاَ تَعْقِلُونَ ﴿٥١﴾

ای قوم من، بر آن از شما اجری درخواست نمی‌کنم واجر من جز بر کسی که مرا آفریده، نیست. آیا تعقل نمی‌کنید.

﴿ **یا قومِ لا اسئلکم علیه اجراً إنْ اجری الا علی الذی** ﴾ مانند آیه ۲۹ ترکیب می شود.

﴿ **فطرنی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله فطرنی، صله الذی است (عائد صله فاعل فطر است).

﴿ **افلا تعقلون** ﴾ مانند افلا تذکّرون (آیه ۲۴) ترکیب می‌شود.

وَيَاقَوْمِ ٱسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ ٱلسَّمَاءَ عَلَيْكُم مِدْرَاراً وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلاَ تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ ﴿٥٢﴾

وای قوم من، پروردگارتان را استغفار نمایید وبه سوی او توبه کنید تا از آسمان بر شما بارانی مداوم بفرستد وقوتی بر قوت شما بیفزاید ومجرمانه روی بر نگردانید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **قومِ** ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه قـوم دارد. ﴿ **اسـتغفروا** ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ **ربّکم** ﴾ مـضاف و مضاف الیه و مفعول به استغفروا و جمله استغفروا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا

است. و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یا قوم لا اسئلکم (آیه ۵۱) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه **﴿ توبوا ﴾** عطف بر جمله استغفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به توبوا است.

﴿ یرسلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ السماءَ ﴾** مفعول به یرسل **﴿ علیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به یرسل **﴿ مدراراً ﴾** حال از السماء و جمله یرسل ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ یزدْکم ﴾** عطف بر جمله یرسل السماء شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ قوةً ﴾ مفعول به دوم یزد **﴿ الی قوتکم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یزد است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تتولّوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل **﴿ مجرمین ﴾** حال از فاعل لا تتولّوا و جمله لا تتولّوا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله توبوا است.

قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَن قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٥٣﴾

گفتند ای هود، برای ما حجتی نیاورده‌ای وما به جهت سخن تو خدایانمان را ترک کننده نیستیم وما به تو ایمان نمی‌آوریم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ یا ﴾** حرف ندا **﴿ هودُ ﴾** مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ **﴿ ما ﴾** نافیه **﴿ جئتنا ﴾** فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت **﴿ ببینة ﴾** جار و مجرور و متعلق به جئت (مفعول با واسطه) و جمله ما جئتنا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و اسم لیس ﴿ **بتارکی** ﴾ جارو مجرور و باء زائده و تارکی در موضع نصب و خبر ما و تارکی مضاف ﴿ **ءالهتنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ءالهة مضاف الیه تارکی ﴿ **عن قولك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر در تارکی به تقدیر صادرین و جمله ما نحن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما جئتنا است.

﴿ **وما نحن** ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ **لك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مؤمنین ﴿ **بمؤمنین** ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مؤمنین در موضع نصب و خبر ما است.

إِن نَّقُولُ إِلَّا ٱعْتَرَاكَ بَعْضُ ءَالِهَتِنَا بِسُوٓءٍ قَالَ إِنِّيٓ أُشْهِدُ ٱللَّهَ وَٱشْهَدُوٓا۟ أَنِّي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾

ما جز این نمی‌گوییم که برخی از خدایان ما به تو آسیب رسانده‌اند. گفت همانا من خدا را شاهد می‌گیرم وشما هم شهادت دهید که من از آنچه که شرک می‌ورزید، بری هستم،

﴿ **إِنْ** ﴾ نافیه ﴿ **نقول** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **اعتریٰك** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **بعض** ﴾ فاعل اعتریٰ و مضاف ﴿ **ءالهتنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ءالهة مضاف الیه بعض ﴿ **بسوءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتریٰ و جمله اعتریٰک...، محلاً منصوب و مقول قول نقول است. و جمله إِنْ نقول...، مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **اشهدُ** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اشهد و جمله اشهد الله، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اشهدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء

متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ بریءٌ ﴾ خبر أنّ ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به بریء و ما موصوله ﴿ تشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تشرکون است به تقدیر ما تشرکونه). و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به اشهدوا واقع می‌شود. و جمله اشهدوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله انّی أُشهدُ است.

مِن دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لاَ تُنْظِرُونِ ﴿٥٥﴾

به غیر از او. پس همگی مرا نیرنگ زنید سپس مهلتم ندهید.

﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تشرکون (آیه ۵۴) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ کیدونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ جمیعاً ﴾ حال از فاعل کیدوا و جمله کیدونی جمیعاً، محلاً منصوب و عطف بر جمله اشهدوا (آیه ۵۴) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لا تنظرونِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله لا تنظرونِ، محلاً منصوب و عطف بر جمله کیدونی است.

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى ٱللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُم مَا مِن دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذُ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾

به تحقیق من بر خدا پروردگارم وپروردگار شما توکل نمودم وهیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه او گیرنده عنان وجودش است. قطعاً پروردگارم بر راه راست است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ توکّلت ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به توکّلت ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه

وبدل از الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر ربّى و جمله توكّلت...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّى...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ من دابّةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و دابّة در موضع رفع و مبتدا (نكره مسبوقه به نفى) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ءاخذٌ ﴾ خبر هو ﴿ بناصيتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ءاخذ و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر دابة است. و جمله ما من دابةٍ...، مستأنفه بيانى است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّى ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ على صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ مستقيمٍ ﴾ صفت صراط و جمله إنّ ربّى...، مستأنفه است.

فَإِن تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْماً غَيْرَكُمْ وَلاَ تَضُرُّونَهُ شَيْئاً إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿٥٧﴾

واگر روى برتابيد، پس آنچه را كه به خاطرش به سوى شما ارسال شده بودم، به شما ابلاغ نمودم وپروردگارم قومى غير از شما را جانشين مى‌نمايد وبه او هيچ ضررى نمى‌زنيد، حتماً پروردگارم حافظ همه چيز است.

﴿ فـ ﴾ استينافيه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ تولّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطيه و فاعل و جمله إنْ تولّوا، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ ابلغتكم ﴾ فعل و فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم ابلغت ﴿ أرسلتُ ﴾ فعل ماضى مجهول و نايب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلت ﴿ اليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلت و جمله ارسلت...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و جمله قد ابلغتكم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ یستخلف ﴾** فعل **﴿ ربّی ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل یستخلف **﴿ قوماً ﴾** مفعول به یستخلف **﴿ غیرکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و صفت قوماً و جمله یستخلف ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تضرّونه ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به **﴿ شیئاً ﴾** صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ضرراً و جمله لا تضرّونه شیئاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یستخلف است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ ربّی ﴾** مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ **﴿ علیٰ کلّ شیءٍ ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حفیظ **﴿ حفیظٌ ﴾** خبر اِنّ و جمله اِنّ ربّی ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُوداً وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُم مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿۵۸﴾

وزمانی که امرمان آمد، هود وکسانی که همراهش ایمان آورده بودند را به رحمتی از جانب خودمان نجات دادیم وایشان را از عذابی سخت رهانیدیم.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ لمّا ﴾** توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ جاء ﴾** فعل **﴿ امرنا ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاء امرنا، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ نجّینا ﴾ فعل و فاعل **﴿ هوداً ﴾** مفعول به نجّینا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ الذین ﴾** موصوله و در محل نصب و عطف بر هوداً **﴿ ءامنوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ معه ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ءامنوا و جمله ءامنوا معه، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). **﴿ برحمةٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به نجّینا **﴿ منّا ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رحمة و جمله نجّینا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **نجّيناهم** ﴾ عطف بر جمله نجّينا هوداً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **من عذابٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّينا ﴿ **غليظ** ﴾ صفت عذاب است.

وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَٱتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿۵۹﴾

واین عاد بود که آیات پروردگارشان را انکار می‌کردند وپیامبرش را نافرمانی می‌نمودند وامر هر زورگوی معاندی را تبعیت می‌کردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **عادٌ** ﴾ خبر تلک و جمله تلک عادٌ، مستأنفه است.

﴿ **جحدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بآيات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جحدوا و ایات مضاف ﴿ **ربّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه ایات و جمله جحدوا...، محلاً مرفوع و خبر دوم تلک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **عصوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **رسله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به عصوا و جمله عصوا رسله، محلاً مرفوع و عطف بر جمله جحدوا است.

﴿ **واتّبعوا امر كلّ** ﴾ مانند وعصوا رسله ترکیب می‌شود. ﴿ **جبّار** ﴾ مضاف الیه کل ﴿ **عنيدٍ** ﴾ صفت جبّار است.

وَأُتْبِعُوا فِي هٰذِهِ ٱلدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَاداً كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْداً لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ ﴿۶۰﴾

ودر این دنیا ودر روز قیامت لعنتی گریبانگیرشان شد. آگاه باشید تحقیقاً عاد به پروردگارشان کفر ورزیدند. آگاه باشید دوری بر عاد، قوم هود باد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اُتبعُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **فی هذه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتبعوا ﴿ **الدنیا** ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ **لعنةً** ﴾ مفعول به دوم اتبعوا (مفعول

به اول به جهت مجهول بودن اتبعوا، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یوم القیامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر فی هذه (عطف ظرف بر جار و مجرور) و جمله أُتبِعُوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اتّبعوا (آیه ۵۹) است.

﴿ **ألا** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **عاداً** ﴾ اسم اِنّ ﴿**کفروا**﴾ فعل وفاعل ﴿ **ربّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به کفروا و جمله کفروا ربّهم، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله ألا إنّ عاداً...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **الا** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **بُعداً** ﴾ مفعول مطلق برای فعل بعدوا مقدر ﴿ **لعادٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعدا ﴿ **قوم هودٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل عاد و جمله الا (بعدوا) بُعداً...، مستأنفه بیانی است.

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً قَالَ يَا قَوْمِ ٱعْبُدُوا ٱللهَ مَا لَكُم مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُم مِنَ ٱلْأَرْضِ وَٱسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ ﴿٦١﴾

وبه سوی ثمود برادرشان صالح را (فرستادیم)، گفت ای قوم من، خدا را عبادت کنید که خدایی غیر از او برای شما نیست، او شما را از زمین پدید آورد ودر آن شما را به آباد گری وا داشت پس استغفارش کنید وبه سوی او توبه نمایید، به تحقیق پروردگارم نزدیک واجابت کننده است.

﴿ **و الی ثمودَ اخاهم صالحاً قال یا قومِ اعبدوا الله ما لکم من الٰه غیره** ﴾ ترکییش در آیه ۵۰ گذشت (ثمود به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **انشأکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **مِن الارضِ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انشأ و جمله انشأکم...، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استعمرکم فیها ﴾ عطف بر انشأکم من الارض شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ استغفروه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله استغفروه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو انشأکم است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ توبوا ﴾ عطف بر جمله استغفروه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به توبوا است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ قریبٌ مجیبٌ ﴾ دو خبر اِنّ و جمله اِنّ ربّی ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنتَ فِينَا مَرْجُوّاً قَبْلَ هٰذَا أَتَنْهَانَا أَن نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٦٢﴾

گفتند ای صالح، پیش از این در میان ما مایهٔ امید بودی. آیا ما را از اینکه آنچه را که پدرانمان عبادت می‌کردند، پرستش نماییم نهی می‌کنی. حتماً ما از آنچه که ما را به سویش می‌خوانی در شکی سخت هستیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ صالحُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به مرجّواً ﴿ مرجُواً ﴾ خبر کنت ﴿ قبل هذا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مرجّواً و جمله قد کنت ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تنهانا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ نعبدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نعبد ﴿ یعبد ﴾ فعل ﴿ ءاباؤنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یعبد و جمله یعبد ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در

محل نصب به عنوان مفعول به یعبد است به تقدیر ما یعبده). و فعل مضارع نعبد باأنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر عن أن نعبد و با لحاظ حرف جر، متعلق به تنهیٰ و جمله أتنهیٰنا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ إنّنا ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش **﴿ لَ ﴾** مزحلقه برای تأکید **﴿ فی شكٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ **﴿ ممّا ﴾** جار و مجرور و متعلق به شک و ما موصوله **﴿ تدعونا ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به **﴿ الیه ﴾** جار و مجرور و متعلق به تدعو و جمله تدعونا الیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در الیه است). **﴿ مریبٍ ﴾** صفت شک و جمله إنّنا...، محلاً منصوب و حال از فاعل نعبد است.

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِن رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَن يَنْصُرُنِي مِنَ ٱللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ ﴿٦٣﴾

گفت ای قوم من، به من خبر دهید اگر بر حجتی از جانب پروردگارم باشم واز او رحمتی به من برسد پس اگر نا فرمانیش نماییم، چه کسی مرا در مقابل خدا یاری می‌کند؟ پس جز زیان بر من نمی‌افزایید.

﴿ قال یا قوم أرأیتم إن کنتُ علی بینةٍ من ربّی وءاتانی منه رحمةً ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت.

﴿ فَ ﴾ فصیحه **﴿ من ینصرنی من الله إنْ عصیته ﴾** همانند آیه ۳۰ ترکیب می‌شود. و جمله من ینصرنی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد است به تقدیر إنْ عصیته. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم (إنْ کنت) است به تقدیر إنْ کنت.... فإن عصیته فمن....

﴿ فَ ﴾ استینافیه **﴿ ما ﴾** نافیه **﴿ تزیدوننی ﴾** فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم

در محل نصب و مفعول به اول ﴿ غیر تخسیر ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم تزیدون و جمله ما تزیدوننی...، مستأنفه است.

وَيَا قَوْمِ هَٰذِهِ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ ٱللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ ﴿٦٤﴾

وای قوم من، این شتر خداست وبرای شما نشانه‌ای است پس رهایش کنید تا در زمین خدا بخورد وبدی به او نرسانید پس عذابی نزدیک شما را در بر می‌گیرد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ناقة الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاية ﴿ ءايةً ﴾ حال از ناقة الله و جمله هذه...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و عطف بر جمله یا قوم أرءیتم (آیه ۶۳) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه سببیه ﴿ ذروها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله ذروها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هذه ناقة الله است.

﴿ تأكلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ فی ارض الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تأکل و جمله تأکل...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تذروها. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تمسّوها ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ بسوءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تمسّوا ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ یأخذکم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ عذابٌ ﴾ فاعل یأخذ ﴿ قریبٌ ﴾ صفت عذاب و فعل مضارع یاخذ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکن منکم

مسٌّ لها فاخذٌ لکم بعذاب. و جمله لا تمسّوها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذروها است.

فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ ذٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ ﴿٦٥﴾

واو را پی نمودند پس گفت سه روز در خانه‌هایتان بهره‌مند باشید واین وعده‌ای غیر دروغین است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **عقروها** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله عقروها، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **تمتّعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی دارکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تمتّعوا ﴿ **ثلاثة ایامٍ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تمتّعوا و جمله تمتّعوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عقروها است.

﴿ **ذلک** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **وعدٌ** ﴾ خبر ذلک ﴿ **غیر مکذوبٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت وعد و جمله ذلک...، مستأنفه است.

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحاً وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿٦٦﴾

وزمانی که امرمان آمد، صالح وکسانی که همراهش ایمان آورده بودند را به رحمتی از جانب‌مان از خواری آن روز نجات دادیم. حقیقتاً پروردگارت همان قوی پیروزمند است.

﴿ **فلمّا جاء امرنا نجّینا صالحاً والذین ءامنوا معه برحمةٍ منّا** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۸ گذشت.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من خزی** ﴾ جار و مجرور و عطف بر من عذاب مقدر و متعلق به نجّینا

و خزی مضاف ﴿ یومئذٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و یوم مضاف الیه خزی و تنوین اذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ القویّ العزیز ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

وَأَخَذَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا ٱلصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٦٧﴾

وکسانی را که ظلم نموده بودند آن صیحه فرا گرفت ودر خانه هایشان به رو در افتاده مردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اخذ ﴾ فعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به مقدم اخذ ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله اظلموا، صله الذین است (عائد صله فاعل ظلموا است).

﴿ الصیحةُ ﴾ فاعل اخذ و جمله اخذ...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اصبحوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فی دیارهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاثمین ﴿ جاثمین ﴾ خبر اصبحوا و جمله اصبحوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخذ است.

كَأَن لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْداً لِثَمُودَ ﴿٦٨﴾

انگار که در آن نبوده‌اند. آگاه باشید قطعاً ثمود به پروردگارشان کفر ورزیدند آگاه باشید دوری بر ثمود باد.

﴿ کأنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ لم یغنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغنوا و جمله لم یغنوا فیها، محلاً مرفوع و خبر کأن است. و جمله کأن...، محلاً منصوب و حال از اسم اصبحوا (آیه ۶۷) است.

﴿ ألا إنّ ثمودَ کفروا ربّهم ألا بعداً لثمودَ ﴾ مانند آیه ۶۰ ترکیب می‌شود.

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَن جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ ﴿۶۹﴾

و به تحقیق رسولان ما به سوی ابراهیم بشارت آوردند، گفتند سلام، گفت سلام. مدتی نگذشت که گوساله‌ای بریان آورد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ رسلُنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ ﴿ ابراهیمَ ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی ابراهیم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ بالبشریٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءت (مفعول با واسطه) و جمله لقد جاءتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سلاماً ﴾ مفعول مطلق برای فعل نسلم مقدر و جمله (نسلم) سلاماً، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا سلاماً، مستأنفه بیانی است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) و خبر آن علیکم مقدر است. و جمله سلام (علیکم)، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال سلام، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لبث ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ جاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) ﴿ حنیذٍ ﴾ صفت عجل و فعل ماضی جاء با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر اَنْ جاء و با لحاظ حرف جر، متعلق به لبث و جمله ما لبث...، مستأنفه بیانی است.

فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ ﴿۷۰﴾

پس زمانی که دستانشان را دید به سوی آن دراز نمی‌شود آنان را بیگانه یافت

واز ایشان ترسی احساس نمود. گفتند نترس، به تحقیق ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **رءا** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ایدیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به رءا و جمله رءا ایدیهم، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **لا تصل** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تصل و جمله لا تصل الیه، محلاً منصوب و حال از ایدیهم است.

﴿ **نکرهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله نکرهم، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما لبث (آیه ۶۹) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اوجس** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوجس ﴿ **خیفةً** ﴾ مفعول به اوجس و جمله اوجس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نکرهم است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لا تخف** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله لا تخف، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **أُرسِلْنا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الی قوم لوطٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا و جمله ارسلنا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَٱمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِن وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ﴿٧١﴾

وهمسرش ایستاده بود پس خندید واو را به اسحاق وپشت سر اسحاق به یعقوب بشارت دادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ امرأته ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **قائمةٌ** ﴾ خبر امرأته و جمله امرأته قائمةٌ، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **ضحکتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله ضحکتْ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امرأته قائمة است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **بشّرناها** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **باسحاق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّرنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من وراء اسحاقَ** ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از یعقوب ﴿ **یعقوبَ** ﴾ عطف بر اسحاق (اسحاق و یعقوب به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند) و جمله بشّرناها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امرأته قائمةٌ است.

قَالَتْ يَا وَيْلَتَي ءَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَٰذَا بَعْلِي شَيْخاً إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿۷۲﴾

گفت وای بر من، آیا در حالی که پیرزنم واین شوهرم پیر است می‌زایم؟ حتماً این چیزی عجیب است.

﴿ **قالتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ویلتیٰ** ﴾ منادیٰ و الف حرف ندبه (ترکیب یا ویلتیٰ روی هم مفید معنای تعجب است) ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **الد** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و جمله أالد، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالت است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **انا** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **عجوزٌ** ﴾ خبر انا و جمله انا عجوز، محلاً منصوب و حال از فاعل الد است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بعلی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا ﴿ شیخاً ﴾ حال از بعلی و جمله هذا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله انا عجوز است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ شیءٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ عجیبٌ ﴾ صفت شیء و جمله إنّ هذا...، مستأنفه است.

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ رَحْمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ﴿٧٣﴾

گفتند آیا از امر خدا تعجب می‌کنی؟ (ای) خانواده، رحمت خدا وبرکاتش بر شما باد. حقیقتاً او ستودهٔ بزرگوار است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تعجبین ﴾ فعل و فاعل ﴿ من امر الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعجبین و جمله أتعجبین...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ رحمت الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ برکاته ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر رحمت الله ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر رحمت الله و جمله رحمت الله...، مستأنفه بیانی است.

﴿ اهل البیت ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر و جمله (یا) اهل البیت (با لحاظ معنای ندعو و یا نطلب)، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه اهل البیت مفعول به فعل نمدح و یا نخصّ مقدر است و جمله (نمدح و یا نخصّ) اهل البیت، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ حمیدٌ مجیدٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّه...، مستأنفه است.

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ ٱلرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ ٱلْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٤﴾

پس زمانی که ترس از ابراهیم بر طرف شد وبشارت به سویش آمد با ما دربارهٔ قوم لوط به مجادله پرداخت.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **ذهب** ﴾ فعل ﴿ **عن ابراهیمَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذهب (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **الروع** ﴾ فاعل ذهب و جمله ذهب...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جاءتْه** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ **البشریٰ** ﴾ فاعل جاءتْ و جمله جاءتْه البشریٰ، محلاً مجرور و عطف بر جمله ذهب است.

﴿ **یجادلنا** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی قوم لوطٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجادل و جمله یجادلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ ﴿٧٥﴾

حتماً ابراهیم بردبارِ دلسوزِ انابه کننده بود.

﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ابراهیم** ﴾ اسم اِنّ ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **حلیمٌ اوّاهُ منیبٌ** ﴾ سه خبر برای اِنّ و جمله اِنّ ابراهیم...، مستأنفه بیانی است.

يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴿٧٦﴾

ای ابراهیم، از این بگذر به تحقیق امر پروردگارت آمده است. وقطعاً به سویشان عذابی بی بازگشت آمده است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا **﴿ ابراهیمُ ﴾** مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ **﴿ اعرض ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ عن هذا ﴾** جار و مجرور و متعلق به اعرض و جمله اعرض...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش **﴿ قد ﴾** حرف تحقیق **﴿ جاء ﴾** فعل **﴿ امر ﴾** فاعل جاء و مضاف **﴿ ربّك ﴾** مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه امر و جمله قد جاء...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إنّهم ﴾** مانند اِنّه ترکیب می‌شود. **﴿ ءاتیهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ **﴿ عذابٌ ﴾** فاعل ءاتی **﴿ غیر مردود ﴾** مضاف و مضاف الیه و صفت عذابٌ و جمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّه... است.

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطاً سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَقَالَ هٰذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ ﴿٧٧﴾

وزمانی که رسولان ما به سوی لوط آمدند به جهت آنها ناراحت شد ودستش از ایشان کوتاه گشت وگفت این روزی سخت است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ لمّا ﴾** توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ جاءتْ ﴾** فعل و تاء تأنیث **﴿ رسلنا ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءت **﴿ لوطاً ﴾** منصوب به نزع خافض به تقدیر الی لوط و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ و جمله جاءتْ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ سیءَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل **﴿ بهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به سیءَ و جمله سیءَ بهم، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ضاق ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ بهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به

ضاق ﴿ ذرعاً ﴾ تميز از فاعل ضاق و جمله ضاق...، محلی از اعراب ندارد و عـطف بـر جمله سیء بهم است. ﴿ وقال ﴾ مانند وضاق ترکیب می‌شود. ﴿ هـذا ﴾ اسم اشـاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یومٌ ﴾ خبر هذا ﴿ عصیبٌ ﴾ صفت یوم و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِن قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّئَاتِ قَالَ يَاقَوْمِ هَؤُلاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا ٱللهَ وَلاَ تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ ﴿٧٨﴾

وقومش شتابان به سویش آمدند وقبل از آن کارهای ناپسند انجام می‌دادند. گفت ای قوم من، اینان دختران منند، ایشان برای شما پاکیزه‌تر هستند پس از خدا بپرهیزید ومرا دربارهٔ مهمانانم خوار نکنید، آیا در میانتان مردی به رشد رسیده نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاءه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض بـه تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاءه قومه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۷۷) است.

﴿ یهرعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهرعون و جمله یهرعون الیه، محلاً منصوب و حال از قومه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعملون (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿کانوا ﴾ از افعال ناقصه بـا اسـمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل ﴿ السیئاتِ ﴾ مفعول به یعملون (نصب السیئات به جر تاء است) و جمله یعملون...، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل یهرعون است. ﴿ قال یا قومِ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بناتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هؤلاء و جمله هؤلاء...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ هنّ ﴾ در محل رفع و مبتدا **﴿ اطهر ﴾** خبر هنّ **﴿ لکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به اطهر و جمله هنّ...، محلاً منصوب و حال از بناتی است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه **﴿ اتقوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ الله ﴾** مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِن کان الامر کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تخزونِ ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد **﴿ فی ضیفی ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تخزوا و جمله لا تخزونِ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اتقوا الله است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام **﴿ لیس ﴾** از افعال ناقصه **﴿ منکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس **﴿ رجلٌ ﴾** اسم مؤخر لیس **﴿ رشیدٌ ﴾** صفت رجل و جمله الیس...، مستأنفه بیانی است.

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ﴿٧٩﴾

گفتند به تحقیق تو می‌دانی برای ما در دخترانت هیچ حقّی نیست وقطعاً تو می‌دانی که ما چه می‌خواهیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ لَ ﴾** جواب قسم مقدر **﴿ قد ﴾** حرف تحقیق **﴿ علمتَ ﴾** فعل و فاعل **﴿ ما ﴾** نافیه **﴿ لنا ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ فی بناتك ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به لنا به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به حق **﴿ من حقٍ ﴾** جار و مجرور و من زائده و حق در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لنا...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول علمت است (علمت به جهت وجود ما نافیه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله لقد علمت...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ تعلم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تعلم ﴿ نرید ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نرید، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نرید است به تقدیر ما نریده). و جمله تعلم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد علمت است.

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿٨٠﴾

گفت کاش برای من در مقابل شما قوتی می‌بود ویا به پناهگاهی استوار پناه می‌بردم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لی به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از قوة (نکره مؤخره) ﴿ قوةً ﴾ اسم مؤخر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) اَنّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لفعلت بکم. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ ءاوی ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ الی رکنٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاوی ﴿ شدیدٍ ﴾ صفت رکن و جمله ءاوی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لو (ثبت) اَنّ لی... است.

قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ ٱلَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا ٱمْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ ٱلصُّبْحُ أَلَيْسَ ٱلصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴿٨١﴾

گفتند ای لوط، حقیقتاً ما فرستادگان پروردگارت هستیم وهرگز به تو نخواهند رسید. پس قسمتی از شب گذشته خانواده‌ات را حرکت ده وهیچ یک از شما نباید پشت سرش را نگاه کند مگر همسرت که حتماً آنچه که به ایشان برسد به او هم می‌رسد. به تحقیق وعده گاه آنان صبح بود. آیا صبح نزدیک نیست؟

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **لوطُ** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **رسل** ﴾ خبر إنّ ومضاف ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه رسل وجمله إنّا...، محلی ازاعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **یصلوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصلوا و جمله لن یصلوا الیک، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **اسر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **باهلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اسر ﴿ **بقطعٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسر ﴿ **من الّیل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قطع و جمله اسر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا رسل ربّک است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یلتفتْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از احد (نکره مؤخره) ﴿ **احدٌ** ﴾ فاعل لا یلتفتْ ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **امراتك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی از احد و جمله لا یلتفت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسر است.

﴿ **إنّه** ﴾ مانند إنّا ترکیب می‌شود. ﴿ **مصیبها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر مقدم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **اصابهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله اصابهم، صله ما است (عائد صله فاعل اصاب است). و جمله مصیبها...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ موعدَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إِنّ ﴿ الصّبحُ ﴾ خبر إِنّ و جمله إِنّ موعدهم الصّبحُ، مستأنفه بیانی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الصّبح ﴾ اسم لیس ﴿ بقریبٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و قریب در موضع نصب و خبر لیس و جمله الیس...، مستأنفه است.

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِن سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ ﴿۸۲﴾

پس زمانی که امرمان آمد، بالایش را پایینش قرار دادیم وبر آن سنگ پاره‌هایی از گِلهای پخته شده باراندیم.

﴿ فلمّا جاء امرنا جعلنا ﴾ مانند آیه ۵۸ ترکیب می‌شود. ﴿ عالیها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول جعلنا ﴿ سافلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم جعلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امطرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به امطرنا ﴿ حجارةً ﴾ مفعول به امطرنا ﴿ من سجّیلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت حجارة ﴿ منضودٍ ﴾ صفت سجیل و جمله امطرنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا است.

مُسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴿۸۳﴾

نزد پروردگارت علامت زده بود. وآن از ستمکاران دور نیست.

﴿ مسوّمةً ﴾ حال از سجّیل (نکره موصوفه آیه ۸۲) ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به مسومة و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هی ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ من الظالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعید ﴿ ببعیدٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و بعید در موضع نصب و خبر ما و جمله ما هی...، محلاً منصوب و حال دوم از سجّیل (آیه ۸۲) است.

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْباً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللهَ مَا لَكُم مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ وَلاَ تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُم بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ ﴿۸۴﴾

وبه سوی مدین برادرشان شعیب را (فرستادیم)، گفت ای قوم من، خدا را عبادت کنید که خدایی غیر از او برای شما نیست ودر کیل وترازو کم مگذارید، همانا من شما را در راحتی ونعمت می‌بینم وبر شما عذاب روز در بر گیرنده را هراسانم.

﴿ **والی مدین اخاهم شعیباً قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۰ گذشت.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تنقصوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **المکیال** ﴾ مفعول به لا تنقصوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المیزان** ﴾ عطف بر المکیال و جمله لا تنقصوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعبدوا است.

﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ **اریٰکم** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بخیرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به اریٰکم و جمله اریٰکم بخیرٍ، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنّی اخاف** ﴾ عطف بر جمله إنّی اریٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخاف ﴿ **عذابَ یومٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخاف ﴿ **محیطٍ** ﴾ صفت یوم است.

وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلاَ تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلاَ تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿۸۵﴾

وای قوم من، کیل وترازو را به عدل کامل دهید وبه مردم اشیائشان را کم مدهید ودر زمین فاسدانه فتنه‌انگیزی مکنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ اوفوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ المکیال ﴾ مفعول به اوفوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المیزان ﴾ عطف بر المکیال ﴿ بالقسط ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوفوا و جمله اوفوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب وعطف بر جمله یا قوم اعبدوا (آیه ۸۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تبخسوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الناس ﴾ مفعول به اول لا تبخسوا ﴿ اشیاءهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم لا تبخسوا و جمله لاتبخسوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اوفوا است.

﴿ ولا تعثوا ﴾ مانند ولا تبخسوا ترکیب می‌شود. ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تعثوا ﴿ مفسدین ﴾ حال از فاعل لا تعثوا است.

بَقِيَّتُ ٱللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ ۝٨٦

اگر مؤمن باشید، باقیماندهٔ الهی برای شما بهتر است ومن بر شما نگهبان نیستم.

﴿ بقیت الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر بقیّت الله ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله بقیت الله...، مستأنفه است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مؤمنین ﴾ خبر کنتم و جمله اِنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ انا ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حفیظ ﴿ بحفیظٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و حفیظ در موضع نصب و خبر ما و جمله ما انا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ﴿٨٧﴾

گفتند ای شعیب، آیا نمازت به تو امر می‌کند که ما آنچه که پدرانمان عبادت می‌نمودند را ترک نماییم ویا در اموالمان آنچه که بخواهیم، انجام ندهیم. قطعاً تو همان بردبار فهیمی.

﴿ **قالوا یا شعیبُ** ﴾ مانند قالوا یا لوطُ (آیه ۸۱) ترکیب می‌شود. ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **صلاتك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **تأمرك** ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **نترك** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نترک ﴿ **یعبد** ﴾ فعل ﴿ **ءاباءنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یعبد و جمله یعبد...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعبد است به تقدیر ما یعبده). و فعل مضارع نترک با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر باَنْ نترک و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأمر ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **أن نفعل** ﴾ عطف بر اَنْ نترک شده و مانند آن ترکیب می‌شود به تقدیر اَن لا نفعل. ﴿ **فی اموالنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نفعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نفعل ﴿ **نشاء** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نشاء است به تقدیر ما نشاءه). و یا اینکه اَنْ نفعل تأویل به مصدر رفته و عطف بر ما موصوله (ما یعبد) می‌شود. و جمله تأمرک...، محلاً مرفوع و خبر صلاتک است. و جمله أصلاتک تأمرک...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ **إنّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **انت** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ **الحلیم الرّشید** ﴾ دو خبر برای اِنّ (در صورتی که انت را ضمیر فصل بدانیم) و یا دو خبر برای انت و جمله انت...، محلاً

مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که انت را مبتدا بدانیم). و جمله إنّک...، مستأنفه بیانی است.

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِن رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا ٱلْإِصْلاَحَ مَا ٱسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿۸۸﴾

گفت ای قوم من، به من خبر دهید اگر بر حجتی از جانب پروردگارم باشم ورزقی نیکو از جانب خودش مرا ارزانی نموده باشد (آیا باز هم قائلید که باید از رسالتم دست بکشم؟) ونمی‌خواهم در آنچه که شما را از آن نهی می‌کنم با شما مخالفت نمایم. وجز اصلاح آنچه را که قدرت دارم، نمی‌خواهم. وتوفیق من جز به وسیلهٔ خداوند نیست، بر او توکل نموده‌ام وبه سوی او انابه می‌کنم.

﴿ **قال یا قوم أرءیتم ان کنت علی بینةٍ من ربّی ورزقنی منه رزقاً** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. و احتمال دارد که رزقاً مفعول مطلق رزق باشد. ﴿ **حسناً** ﴾ صفت رزقاً است (در این آیه هر دو مفعول رءیتم مقدر است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **ارید** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **اخالفکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الی ما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخالف و ما موصوله ﴿ **انهاکم** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **عنه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انهیٰ و جمله أنهاکم عنه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در عنه است). و فعل مضارع اخالفَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ارید واقع می‌شود. و جمله ما ارید...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارءیتم است.

﴿ **إن ارید** ﴾ مانند ما ارید ترکیب می‌شود. ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الاصلاحَ** ﴾ مفعول به ارید ﴿ **ما** ﴾ مصدریه و متضمن معنای ظرف ﴿ **استطعت** ﴾ فعل و فاعل و فعل استطعت ما

مصدریه ظرفیه تأویل به مصدر رفته و متعلق به الاصلاح است به تقدیر مدة استطاعتی و جمله اِنْ ارید...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ **توفیقی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر توفیقی و جمله ما توفیقی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنْ ارید است.

﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به توکّلت ﴿ **توکّلت** ﴾ فعل و فاعل و جمله علیه توکّلت، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انیب ﴿ **انیب** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و جمله الیه اُنیب، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علیه توکّلت است.

وَيَا قَوْمِ لاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَن يُصِيبَكُم مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنكُم بِبَعِيدٍ ﴿۸۹﴾

وای قوم من، دشمنی با من باعث نشود همانند آنچه که به قوم نوح یا قوم هود ویا قوم صالح رسید به شما برسد وقوم لوط از شما دور نیست.

﴿ **ویا قومِ** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت. ﴿ **لا یجرمنکم** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **شقاقی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا یجرمنّ ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یصیبکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **مثل ما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یصیب و ما موصوله ﴿ **اصاب** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **قوم نوح** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اصاب ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **قوم هودٍ او قوم صالح** ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر قوم نوح و جمله اصاب...، صله ما است (عائد صله فاعل اصاب است). و فعل مضارع یصیب با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به دوم لا یجرمنّ واقع می‌شود. و جمله لا یجرمنّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش،

محلاً منصوب و عطف بر جمله يا قوم أرءيتم (آيه ۸۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ قوم لوط ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم ما ﴿ منكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعيد ﴿ ببعيدٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و بعيدٍ در موضع نصب و خبر ما و جمله ما قوم لوطٍ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يجرمنّكم است.

وَٱسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ﴿۹۰﴾

پروردگارتان را استغفار كنيد سپس به سويش توبه نماييد حتماً پروردگارم مهربان ودوستدار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استغفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به استغفروا و جمله استغفروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يجرمنّكم (آيه ۸۹) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ توبوا ﴾ عطف بر جمله استغفروا شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ اليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به توبوا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ رحيمٌ ودودٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ ربّی...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيراً مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفاً وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ﴿۹۱﴾

گفتند ای شعيب، بسياری از آنچه كه می‌گويی را در نمی‌يابيم وحقيقتاً تو را در بين خودمان ضعيف می‌بينيم. واگر خاندانت نبود، قطعاً سنگسارت می‌كرديم وتو بر ما پيروزمند نيستی.

﴿ قالوا يا شعيبُ ﴾ مانند قالوا يا لوط (آيه ۸۱) تركيب می‌شود. ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ نفقه ﴾

فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿**كثيراً**﴾ مفعول به نفقه ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کثیراً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً و ما موصوله ﴿ **تقول** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله تقول، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تقول است به تقدیر ما تقوله). و جمله ما نفقه...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **نريك** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **فينا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نریٰ ﴿ **ضعيفاً** ﴾ مفعول به دوم نریٰ (به معنای نعلم) و یا حال از مفعول به نریک (به معنای رؤیت) و جمله لنریک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما نفقه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لولا** ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ **رهطك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و خبرش موجود مقدر است. و جمله لولا رهطک (موجودٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **رجمناك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله رجمناک، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا لنریک است.

﴿ **وما انت علينا بعزيز** ﴾ مانند و ما قوم لوطٍ منکم ببعید (آیه ۸۹) ترکیب می‌شود. و جمله ما انت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُم مِنَ اللهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيّاً إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿۹۲﴾

گفت ای قوم من، آیا خاندانم نزد شما از خداوند پیروزمندترند در حالی که او را پشت سرتان انداخته‌اید؟ به تحقیق پروردگارم بر آنچه انجام می‌دهید احاطه دارد.

﴿ **قال یا قومِ** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **رهطی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **أعَزّ** ﴾ خبر رهطی ﴿ **علیکم من الله** ﴾ هر دو جار و مجرورر و متعلق به اعزّ و جمله أرهطی ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **اتخذتموه** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **وراءکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم اتخذتم ﴿ **ظِهریّاً** ﴾ حال از مفعول به اول اتخذتموه و جمله اتخذتموه...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در علیکم و یا از الله است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به محیط و ما موصوله ﴿ **تعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). ﴿ **محیطٌ** ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ ربّی ...، مستأنفه است.

وَيَا قَوْمِ ٱعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَٱرْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ ﴿٩٣﴾

وای قوم من، به مقدار امکاناتتان عمل نمایید، قطعاً من (هم) عمل کننده‌ام. به زودی می‌دانید به سوی چه کسی عذابی که او را خوار می‌کند، می‌آید، وچه کسی دروغگو است. در انتظار باشید حقیقتاً من به همراه شما منتظرم.

﴿ **ویا قوم اعملوا** ﴾ مانند آیه ۸۵ ترکیب می‌شود. ﴿ **علی مکانتکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعملوا و جمله اعملوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و عطف بر جمله یا قوم ارهطی... (آیه ۹۲) است.

﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **عاملٌ** ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّی عامل، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **سوف تعلمون من يأتيه عذابٌ يخزيه** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۹ گذشت. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر من موصوله قبلی ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **كاذبٌ** ﴾ خبر هو و جمله هو کاذب، صله من است (عائد صله ضمير هو است). و جمله سوف تعلمون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ارتقبوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ارتقبوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعملوا است.

﴿ **إنّى** ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ **معكم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و در محل نصب و متعلق به رقیب ﴿ **رقيبٌ** ﴾ خبر اِنّ و جمله إنّى...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْباً وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٩٤﴾

وزمانی که امرمان آمد، شعیب وکسانی که همراهش ایمان آورده بودند را به رحمتی از جانب خودمان نجات دادیم، وکسانی را که ظلم نموده بودند آن صیحه فرا گرفت ودر خانه‌هایشان به رو در افتاده مردند.

﴿ **ولمّا جاء امرنا نجّينا شعيباً والذين ءامنوا معه برحمةٍ منّا** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۸ گذشت.

﴿ **واخذتِ الذين ظلموا الصيحةُ فاصبحوا فى ديارهم جاثمين** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۷ گذشت.

كَأَن لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْداً لِمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ ﴿٩٥﴾

انکار که در آن نبودند. آگاه باشید دوری بر مدین باد همانگونه که ثمود دور بودند.

﴿ **كأن لم يغنوا فيها** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۸ گذشت. ﴿ **الا بُعداً لمدين** ﴾ ترکیبش در آیه

۶۰ گذشت. ﴿ك﴾ جاره ﴿ما﴾ مصدریه ﴿بعدتْ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ثمود﴾ فاعل بعدتْ و فعل ماضی بعدت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و صفت بُعداً است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٩٦﴾

وبه تحقیق موسیٰ را با آیاتمان وحجتی آشکار فرستادیم.

﴿و﴾ استینافیه ﴿لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿قد﴾ حرف تحقیق ﴿ارسلنا﴾ فعل و فاعل ﴿موسیٰ﴾ مفعول به ارسلنا ﴿بآیاتنا﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا ﴿و﴾ عاطفه ﴿سلطانٍ﴾ عطف بر ءایاتنا ﴿مبینٍ﴾ صفت سلطان و جمله لقد ارسلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ ﴿٩٧﴾

به سوی فرعون وسرانش، پس امر فرعون را تبعیت کردند وامر فرعون مایهٔ رشد نبود.

﴿الی فرعونَ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا (آیه ۹۶ و فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿و﴾ عاطفه ﴿ملئه﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فرعون است.

﴿فـ﴾ عاطفه ﴿اتبعوا﴾ فعل و فاعل ﴿امر فرعونَ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتبعوا و جمله اتبعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد ارسلنا است.

﴿و﴾ حالیه ﴿ما﴾ شبیه به لیس ﴿امر فرعونَ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم ما ﴿برشیدٍ﴾ جار و مجرور و باء زائده و رشید در موضع نصب و خبر ما و جمله ما امر فرعونَ برشیدٍ، محلاً منصوب و حال از امر فرعون است.

يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ ﴿۹۸﴾

روز قیامت جلوی قومش است پس ایشان را وارد آتش می‌کند. وچه بد ورودی است که وارد می‌شوند.

﴿ **يقدم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **قومه** ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به يقدم ﴿ **يوم القيامة** ﴾ ظرف و مضاف ومضاف الیه و متعلق به يقدم و جمله يقدم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **اوردهم** ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **النّارَ** ﴾ مفعول به دوم اورد و جمله اوردهم النّار، محلی ازاعراب ندارد وعطف بر جمله يقدم است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **بئس** ﴾ از افعال ذم ﴿ **الوردُ** ﴾ فاعل بئس ﴿ **الموروذُ** ﴾ صفت الورد و يا مخصوص به ذم و جمله بئس...، مستأنفه است.

وَأُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ ﴿۹۹﴾

ودر این ودر روز قیامت لعنتی گریبانگیرشان می‌شود وچه بد عطایی است که داده می‌شوند.

﴿ **واُتبِعُوا فی هذه لعنةًويوم القيامة** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۰ گذشت. و جمله اتبعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر اوردهم (آیه ۹۸) است.

﴿ **بئس الرّفد المرفود** ﴾ ترکیبش در آیه ۹۸ گذشت.

ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ ﴿۱۰۰﴾

این از اخبار آن شهرها است که بر تو حکایت می‌کنیم، برخی از آنها برپا و(برخی) جمع شده‌اند.

﴿ **ذلك من انباء القرىٰ نقصّه عليك** ﴾ مانند تلک من انباء الغيب نوحيها اليک (آیه ۴۹) ترکیب می‌شود.

﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ قائمٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حصیدٌ ﴾ عطف بر قائمٌ و جمله منها ...، محلاً منصوب و حال از القریٰ است.

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِن ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مِن شَيْءٍ لَّمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ ﴿١٠١﴾

وما به ایشان ظلم نکردیم ولکن ایشان به خودشان ظلم نمودند وزمانی که امر پروردگارت رسید، خدایانشان که به جای خداوند می‌خواندنشان از ایشان چیزی را بر طرف ننمودند. وجز بر زیان آنان نیفزودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ظلمناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله ما ظلمناهم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ظلموا و جمله لکن ظلموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ظلمناهم است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اغنتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغنتْ ﴿ ءالهتهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اغنتْ ﴿ التی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت ءالهة ﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یدعون و جمله یدعون...، صله التی است (عائد صله ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یدعون است به تقدیر یدعونها). ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع نصب و مفعول به اغنتْ ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اغنت (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ امر ﴾ فاعل جاء و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربِّ مضاف الیه امر و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و جمله ما اغنتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ظلموا انفسهم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **زادوهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **غیر تتبیب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم زادوا و جملهٔ ما زادوهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما اغنت است.

وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ ٱلْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُۥٓ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴿١٠٢﴾

واین گونه بود گرفتن پروردگارت زمانی که شهرها را می‌گرفت وآن ستمگر بود. به تحقیق گرفتنش دردناک وسخت بود.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **كذلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **اخذ** ﴾ مبتدای مؤخر و مضاف ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه اخذ ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اخذ (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ **اخذ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **القرىٰ** ﴾ مفعول به اخذ و جمله اخذ القرىٰ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله کذلک...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هی** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **ظالمةٌ** ﴾ خبر هی و جمله هی ظالمةٌ، محلاً منصوب و حال از القرىٰ است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **اخذه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ **اليمُ شديدُ** ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ اخذه...، مستأنفه است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ ٱلْآخِرَةِ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ ٱلنَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ﴿١٠٣﴾

قطعاً در این برای کسی که از عذاب آخرت می‌ترسد، نشانه‌ای است. این روزی است که در آن مردم گرد می‌آیند. وآن روزی است که حاضر می‌شوند.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **فی ذلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ **لـ** ﴾ برای تأکید ﴿ **ءايةً** ﴾ اسم مؤخر إنّ ﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءايةً

و من موصوله ﴿ **خاف** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عذاب الاخرة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خاف و جمله خاف...، صله من است (عائد صله فاعل خاف است). و جمله إنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یومٌ** ﴾ خبر ذلک ﴿ **مجموعٌ** ﴾ صفت یوم ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق مجموع ﴿ **الناسُ** ﴾ نایب فاعل مجموع و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ذلك یومٌ مشهودٌ** ﴾ عطف بر جمله ذلک یوم مجموع شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ ﴿١٠٤﴾

وما آن را جز تا زمانی محدود به تأخیر نمی‌اندازیم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **نؤخّره** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء درمحل نصب و مفعول به ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرّغ ﴿ **لاجلٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نؤخر ﴿ **معدودٍ** ﴾ صفت اجل و جمله ما نؤخره...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلک یوم مجموع (آیه ۱۰۳) است.

يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ﴿١٠٥﴾

روزی برسد که جز به اذن او کسی تکلم نکند پس از ایشان بدبخت وخوشبخت است.

﴿ **یوم** ﴾ ظرف و متعلق به لا تکلم و مضاف ﴿ **یأت** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یأت، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ **لا تکلّم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **نفسٌ** ﴾ فاعل لا تکلم ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **باذنه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تکلّم و جمله لاتکلّم...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ منهم شقیٌ وسعیدٌ ﴾ مانند منها قائمٌ وحصید (آیه ۱۰۰) ترکیب می‌شود. و جمله منهم...، مستأنفه بیانی است.

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ شَقُوا فَفِي ٱلنَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿١٠٦﴾

واما کسانی که بدبختند پس در آتشند وبرای ایشان در آن فریاد وناله است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ امّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ شَقُوا ﴾ فعل و فاعل و جمله شقوا، صله الذین است (عائد صله فاعل شقوا است). ﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ فی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الذین و جمله الذین...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه اَمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیء. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله منهم شقیٌ وسعیدٌ است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور ومتعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ زفیرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شهیقٌ ﴾ عطف بر زفیر و جمله لهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل شقوا است.

خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ٱلسَّمَٰوَاتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ﴿١٠٧﴾

تا زمانی که آسمانها وزمین برپاست در آن جاودانه‌اند مگر آنچه که پروردگارت بخواهد. قطعاً پروردگارت آنچه را که بخواهد، انجام دهنده است.

﴿ خالدین ﴾ حال دیگر از الذین (آیه ۱۰۶) ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین ﴿ ما ﴾ مصدریه و متضمن معنای ظرف ﴿ دامتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث (از افعال تامه) ﴿ السماوات ﴾ فاعل دامتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات و فعل ماضی دامتْ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و متعلق به خالدین به تقدیر مدة دوامهما.

﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از الذین شقوا ﴿ **شاء** ﴾ فعل ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل شاء و جمله شاء ربّک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به شاء است به تقدیر ما شاءه).

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ **فعّالٌ** ﴾ خبر إنّ ﴿ **لما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعال و ما موصوله ﴿ **یرید** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یرید، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یرید است به تقدیر ما یریده). و جمله إنّ ربّک ...، مستأنفه است.

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي ٱلْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ٱلسَّمٰوَاتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا ما شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ ﴿۱۰۸﴾

واما کسانی که خوشبختند پس در بهشتند وتا زمانی که آسمانها وزمین برپاست در آن جاودانه‌اند مگر آنچه که پروردگارت بخواهد. عطائی قطع نشدنی.

﴿ **وامّا الذین سُعِدُوا ففی الجنّة خالدین فیها ما دامت السماوات والارض إلّا ما شاء ربّك** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ گذشت. و سعدوا فعل ماضی مجهول و نایب فاعل است.

﴿ **عطاءً** ﴾ مفعول مطلق برای فعل مقدر ﴿ **غیر مجذوذ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عطاءً و جمله (عطی الله) عطاءً...، مستأنفه است.

فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُم مِن قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنقُوصٍ ﴿۱۰۹﴾

پس از آنچه که ایشان می‌پرستند، در تردید مباش. اینان جز به صورتی که پدرانشان از قبل می‌پرستیدند، نمی‌پرستند. وحتماً ما نصیبشان را تماماً وبدون کاستی به ایشان می‌دهیم.

﴿ فَ ﴾ استینافیه **﴿ لا تك ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش **﴿ فی مریةٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تک **﴿ من ﴾** جاره **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ یعبد ﴾** فعل **﴿ هؤلاء ﴾** اسم اشاره و در محل رفع و فاعل یعبد و فعل مضارع یعبد با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور من واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به مریة و جمله لا تک...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه **﴿ یعبدون ﴾** فعل و فاعل **﴿ إلّا ﴾** استثناء مفرغ **﴿ ک ﴾** جاره **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ یعبد ﴾** فعل **﴿ ءاباءهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل یعبد **﴿ من قبلُ ﴾** جار و مجرور و متعلق به یعبد (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و فعل مضارع یعبد با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای یعبدون به تقدیر عبادة[1] و جمله ما یعبدون...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از هؤلاء است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إنّا ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش **﴿ لَ ﴾** مزحلقه برای تأکید **﴿ موفوهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ **﴿ نصیبهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم موفوهم (مفعول به اول موفوا، ضمیر هم مضاف الیه است) **﴿ غیر منقوص ﴾** مضاف و مضاف الیه و حال از نصیبهم و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله ما یعبدون است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ﴿۱۱۰﴾

وبه تحقیق به موسیٰ کتاب دادیم پس در آن اختلاف شد. واگر وعده‌ای از جانب پروردگارت در گذشته نبود، قطعاً بینشان حکم می‌شد. وحتماً ایشان از آن در شکی سخت هستند.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۳۸ گذشت.

﴿ ولقد ءاتینا موسیٰ ﴾ مانند ولقد ارسلنا موسیٰ (آیه ۹۶) ترکیب می‌شود.
﴿ الکتاب ﴾ مفعول به دوم ءاتینا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اختلف ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلف و نایب فاعل آن و جمله اختلف فیه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتینا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ کلمةٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ سبقتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سبقتْ و جمله سبقت...، محلاً مرفوع و صفت کلمة است. و خبر کلمةٌ، موجود مقدر است. و جمله لولا کلمةٌ... (موجود)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ قُضِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قضی و جمله قضی بینهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اختلف فیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی شكٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به شک ﴿ مریبٍ ﴾ صفت شک و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَإِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۱۱﴾

وقطعاً پروردگارت (حاصل) اعمالشان را به تمامی به ایشان می‌دهد، حتماً او به آنچه انجام می‌دهند آگاه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ کلّاً ﴾ اسم إنّ ﴿ لمّا ﴾ نافیه و جازمه و فعل آن مقدر است به تقدیر یوفوا اعمالهم. و جمله لمّا (یوفوا اعمالهم)، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ کلّاً...، مستأنفه است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یوفّینّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر هم

در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یوفّینّ ﴿ **اعمالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یوفّینّ و جمله یوفّینّهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبیر و ما موصوله ﴿ **یعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما یعملونه). ﴿ **خبیرٌ** ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلاَ تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٢﴾

پس آن گونه که امر شده‌ای تو وکسی که همراهت توبه نموده، استقامت کنید وطغیان نورزید، حقیقتاً او به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **استقم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ک** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **اُمِرتَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و فعل ماضی امرت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای استقم به تقدیر استقامة[1] ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر فاعل استقم (دلیل جواز فاصله بین معطوف علیه و معطوف است) ﴿ **تاب** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **معك** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به تاب و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تاب و جمله تاب معک، صله من است (عائد صله فاعل تاب است). و جمله استقم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تطغوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تطغوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استقم است.

﴿ **إنّه بما تعملون بصیرٌ** ﴾ مانند اِنّه بما یعملون خبیر (آیه ۱۱۱) ترکیب می‌شود.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۳۸ گذشت.

وَلاَ تَرْكَنُوا إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِن دُونِ ٱللهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لاَ تُنصَرُونَ ﴿١١٣﴾

وبه کسانی که ظلم نموده‌اند، میل نکنید پس آتش به شما می‌رسد. وبرای شما غیر از خدا سرورانی وجود ندارد سپس یاری نمی‌شوید.

﴿ **ولا ترکنوا** ﴾ مانند ولا تطغوا (آیه ۱۱۲) ترکیب می‌شود. ﴿ **الی الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا ترکنوا و الذین موصوله ﴿ **ظلموا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **تمسّکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **النّار** ﴾ فاعل تمسّ و فعل مضارع تمسّ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکن منکم رکونٌ الی الذین ظلموا فمسّ النار لکم.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از اولیاء (نکره مؤخره) ﴿ **من اولیاء** ﴾ جار و مجرور و من زائده و اولیاء در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لکم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به تمسّکم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تُنصَرون** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لا تنصرون، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما لکم... است.

وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفاً مِنَ ٱلَّيْلِ إِنَّ ٱلْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ ٱلسَّيِّئَاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ ﴿١١٤﴾

ونماز را در دو طرف روز وقسمتی از شب گذشته برپا دار، قطعاً نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برد. این برای پند گیرندگان تذکری است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الصلاة** ﴾ مفعول به اقم ﴿ **طرفی**

النّهار ﴿ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اقم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **زلفاً** ﴾ عطف بر طرفی ﴿ **من الّیل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت زلفاً و جمله اقم…، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استقم (آیه ۱۱۲) است.

﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الحسناتِ** ﴾ اسم اِنّ ﴿ **یُذهِبْنَ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **السیئاتِ** ﴾ مفعول به یذهبن (نصب الحسنات والسیئات به جر تاء است) و جمله یذهبن…، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الحسنات…، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ذکریٰ** ﴾ خبر ذلک ﴿ **للذّاکرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکریٰ و جمله ذلک…، مستأنفه بیانی است.

وَٱصْبِرْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١١٥﴾

وصبر کن پس حتماً خداوند مزد نیکوکاران را تباه نمی‌سازد.

﴿ **واصبر** ﴾ مانند واقم (آیه ۱۱۴) ترکیب می‌شود.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنّ ﴿ **لا یضیع** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اجر المحسنین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یضیع و جمله لا یضیع…، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الله…، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصبر است.

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ ٱلْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْفَسَادِ فِي ٱلْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلاً مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿١١٦﴾

پس چرا در میان اقوام قبل از شما صاحبان اندیشه‌ای نبودند تا از فساد در زمین نهی نمایند؟ مگر قلیلی از کسانی که از بینشان آنها را نجات دادیم وکسانی که ظلم نمودند به دنبال آنچه که بدان دل بسته بودند، رفتند وگنهکار بودند.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ کان ﴾ از افعال تامه ﴿ من القرون ﴾ جار و مجرور و متعلق به کان و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اولوا بقیةٍ (نکره مؤخره) ﴿ من قبلکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از القرون ﴿ اولوا بقیة ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل کان و جمله لولا کان...، مستأنفه است.

﴿ ینهون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عن الفساد ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینهون ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینهون و جمله ینهون...، محلاً منصوب و حال از اولوا بقیه (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است.

و یا اینکه کان از افعال ناقصه بوده و من القرون متعلق به عامل مقدر و حال از اولوا بقیه (نکره مؤخره) و اولوا بقیة اسم کان و جمله ینهون...، محلاً منصوب و خبر کان است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ قلیلاً ﴾ مستثنی از القرون ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قلیلاً و من موصوله ﴿ انجینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر انجینا و جمله انجینا منهم، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انجینا است به تقدیر من انجیناه).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اتبع ﴾ فعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل اتبع ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتبع ﴿ أُترِفُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اترفوا و جمله اترفوا فیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله اتبع...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مجرمین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا مجرمین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتبع است.

وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ﴿١١٧﴾

وپروردگارت شهرها را در حالی که اهلش اصلاح کننده‌اند، به ظلم هلاک نمی‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿کان﴾ از افعال ناقصه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم کان ﴿ لِ﴾ جاره ﴿ یهلك ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القریٰ ﴾ مفعول به یهلک ﴿ بظلمٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهلک و فعل مضارع یهلک با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اهلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ مصلحون ﴾ خبر اهلها و جمله اهلها...، محلاً منصوب و حال از القریٰ است.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلاَ يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿١١٨﴾

واگر پروردگارت می‌خواست مردم را امتی واحد قرار می‌داد ولی بی وقفه اختلاف می‌ورزند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل شاء و جمله لو شاء ربّک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لِ﴾ جواب شرط ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ النّاس ﴾ مفعول به اول جعل ﴿ امةً ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ واحدةً ﴾ صفت امة و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یزالون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مختلفین ﴾ خبر لا یزالون و جمله لا یزالون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

إِلَّا مَن رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١٩﴾

مگر کسی که پروردگارت رحم بکند. وبرای همین آنان را خلق نمود. وسخن پروردگارت تحقق یافت، قطعاً جهنم را از جن وانس همگی پر می‌سازم.

﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از اسم لا یزالون (آیه ۱۱۸) ﴿ **رحم** ﴾ فعل ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل رحم و جمله رحم ربّک، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به رحم است به تقدیر من رحمه).

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لذلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ **خلقهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لذلک خلقهم، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تمّتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿**كلمة** ﴾ فاعل تمت و مضاف ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه کلمة و جمله تمتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقهم است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **املانّ** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **جهنّم** ﴾ مفعول به املانّ ﴿ **من الجنّةِ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به املانّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النّاس** ﴾ عطف بر الجنّة ﴿ **اجمعين** ﴾ تأکید معنوی از الجنّة والنّاس و جمله املانّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و بدل از کلمةُ ربّک است (بدل جمله از مفرد).

وَكُلًّا نَّقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَاءِ ٱلرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِۦ فُؤَادَكَ وَجَآءَكَ فِي هَٰذِهِ ٱلْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۲۰﴾

وتمامی اخبار پیامبران را آنچه که دلت را بدان استوار می‌کنیم بر تو حکایت می‌نماییم. ودر این حق وموعظه وتذکری برای مؤمنین به سوی تو آمده است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿**كلًّا** ﴾ مفعول به مقدم نقصّ ﴿ **نقصّ** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **عليك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقصّ ﴿ **من انباء الرّسل** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نقصّ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کلاًّ ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل از کلاًّ ﴿ **نثبّت** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور

و متعلق به نثبّت ﴿ **فؤادَك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نثبّت و جمله نثبّت...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله کلّاً نقصّ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جاءك** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **فی هذه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء ﴿ **الحقّ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **موعظةٌ وذکریٰ** ﴾ هر دو عطف بر الحقّ ﴿ **للمؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکریٰ و جمله جاءک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نقصّ است.

وَقُل لِلَّذِینَ لاَ یُؤْمِنُونَ ٱعْمَلُوا عَلَیٰ مَکَانَتِکُمْ إِنَّا عَامِلُونَ ﴿۱۲۱﴾

وبه کسانی که ایمان نمی‌آورند بگو به مقدار امکاناتتان عمل نمایید، حتماً ما (هم) عمل کننده‌ایم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **للذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قل و الذین موصوله ﴿ **لا یؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یؤمنون، صله الذین است (عائد صله فاعل لا یؤمنون است). ﴿ **اعملوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی مکانتکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعملوا و جمله اعملوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **عاملون** ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا عاملون، محلی از اعراب ندارد، و تعلیلیه است.

وَٱنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿۱۲۲﴾

ومنتظر باشید، قطعاً ما (هم) منتظریم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انتظروا إنّا منتظرون** ﴾ عطف بر جمله اعملوا إنّا عاملون (آیه ۱۲۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَلِلَّهِ غَيْبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ ٱلْأَمْرُ كُلُّهُۥ فَٱعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٢٣﴾

وغیب آسمانها وزمین برای خداست وامر تمامی به سوی او بر می‌گردد پس بپرستش وبر او توکل نما. وپروردگارت از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ غیب السماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات و جمله لله ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرجع ﴿ یُرجَعُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الامرُ ﴾ نایب فاعل یرجع ﴿ کلّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و تأکید معنوی از الامر و جمله الیه یرجع ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله .... است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ اعبده ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اعبده، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الیه یرجع است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ توکّل ﴾ عطف بر جمله اعبد شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به توکّل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم ما ﴿ بغافلٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و غافل در موضع نصب و خبر ما ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به غافل و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه).
و جمله ما ربّک ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الیه یرجع است.

سوره مبارکهٔ یوسف

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

ترکیبش در سوره انعام گذشت.

الٓر تِلْكَ آيَاتُ ٱلْكِتَابِ ٱلْمُبِينِ ﴿١﴾

الف، لام، راء. این آیات کتاب روشنگر است.

﴿ **الر** ﴾ ترکیبش در سوره اعراف گذشت.

﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ءايات الكتاب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تلک ﴿ **المبين** ﴾ صفت الکتاب و جمله تلک...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢﴾

قطعاً ما آن را به صورت قرآنی عربی نازل نمودیم، باشد که بیندیشید.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **انزلناه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **قراءناً** ﴾ حال از مفعول به انزلناه ﴿ **عربيّاً** ﴾ صفت قرءاناً و جمله انزلناه...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه است.

﴿ **لعلّكم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ **تعقلون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعقلون، محلاً مرفوع خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تعقلون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ ٱلْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَٰذَا ٱلْقُرْآنَ وَإِن كُنْتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ ٱلْغَافِلِينَ ﴿٣﴾

ما نیکوترین داستان را با وحی نمودن همین قرآن به سویت حکایت می‌کنیم وتو پیش از آن قطعاً از نا آگاهان بودی.

﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **نقصّ** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقصّ ﴿ **احسن القصص** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق نقصّ و یا مفعول به آن ﴿ **بِ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **اوحینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به اوحینا ﴿ **القرءان** ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و فعل ماضی اوحینا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نقص و جمله نقصّ...، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله نحن نقصّ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ملغی از عمل ﴿ **کنت** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **من قبله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الغافلین ﴿ **لَ** ﴾ فارقه (بین إن مخففه وإنْ نافیه) ﴿ **من الغافلین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله إنْ کنت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نحن نقصّ است.

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ﴿٤﴾

زمانی که یوسف به پدرش گفت ای پدر، به تحقیق من یازده ستاره وخورشید وماه را دیدم که مرا سجده می‌نمودند.

﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **یوسف** ﴾ فاعل قال ﴿ **لابیه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا

﴿ ابتِ ﴾ منادیٰ و تاء مکسوره عوض از یاء متکلم و مضاف الیه مقدر است. **﴿ إنّی ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش **﴿ رایتُ ﴾** فعل و فاعل **﴿ احدَ عشرَ ﴾** مفعول به رایت (ترکیب تضمینی بوده و هر دو جزء مبنی بر فتح و در محل نصب هستند) **﴿ کوکباً ﴾** تمیز از احد عشر **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ الشمسَ والقمرَ ﴾** هر دو عطف بر احد عشر و جمله رأیت ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله إنّی ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال ...، مستأنفه است.

﴿ رأیتهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به **﴿ لی ﴾** جار و مجرور و متعلق به ساجدین **﴿ ساجدین ﴾** حال از مفعول به رأیتهم و جمله رأیتهم ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ يَا بُنَيَّ لاَ تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْداً إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ لِلْإِنسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ ۝٥

گفت ای فرزندم، خوابت را بر برادرانت حکایت مکن که دربارهٔ تو نیرنگی سخت به کار می‌برند، قطعاً شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ یا ﴾** حرف ندا **﴿ بُنَیَّ ﴾** مضاف و مضاف الیه و منادیٰ (مصغر بنی) **﴿ لا تقصص ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ رُءیاك ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تقصص **﴿ علی اخوتك ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تقصص **﴿ ف ﴾** عاطفه **﴿ یکیدوا ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل **﴿ لك ﴾** جار و مجرور و متعلق به یکیدوا **﴿ کیداً ﴾** مفعول مطلق یکیدوا و فعل مضارع یکیدوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکن منک قصّ للرؤیا فکید منهم

لک. و جمله لا تقصص...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. وجمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الشیطان** ﴾ اسم إنّ ﴿ **للانسان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوّ ﴿ **عدوٌّ** ﴾ خبر إنّ ﴿ **مبین** ﴾ صفت عدوّ و جمله إنَّ الشیطان...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَكَذَٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكَ وَعَلَىٰٓ ءَالِ يَعْقُوبَ كَمَآ أَتَمَّهَا عَلَىٰٓ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْحَٰقَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦﴾

واین گونه پروردگارت تو را بر می‌گزیند وبه تو از تأویل احادیث می‌آموزد ونعمتش را بر تو وبر آل یعقوب تمام می‌کند چنان که قبلاً بر دو پدرت ابراهیم واسحاق تمام نمود. حقیقتاً پروردگارت دانای حکیم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کذلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجتبی و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق یجتبی ﴿ **یجتبیك** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یجتبی و جمله یجتبیک ربّک، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تقصص (آیه ۵) است.

﴿ **ویعلمك** ﴾ مانند وکذلک یجتبیک ربّک ترکیب می‌شود. ﴿ **من تأویل الاحادیث** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعلّم است.

﴿ **ویتمّ نعمته** ﴾ مانند وکذلک یجتبیک ربّک ترکیب می‌شود. ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتمَّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی ال یعقوب** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه وعطف بر علیک ﴿ **ک** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **اتمّها** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **علی ابویك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتمّ ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتمّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از

ابویک (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بـر ضـم است) ﴿ **ابراهیم واسحاق** ﴾ بدل تفصیلی از ابویک (یقعوب، ابراهیم و اسحاق به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند) و فعل ماضی اتمّ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یتمَّ ویا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق یتم به تقدیر اتماماً.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ربّك** ﴾ مـضاف و مـضاف الیـه و اسـم إنّ ﴿ **عـليمٌ حكيم** ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ ربّک ...، مستأنفه است.

لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلسَّائِلِينَ ﴿٧﴾

به تحقیق در یوسف وبرادرانش برای پرسش کنندگان نشانه‌هایی است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **كان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **فی یوسفَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق عامل مقدر و خبر مقدم کان (یوسف به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **و** ﴾ عـاطفه ﴿ **اخوته** ﴾ مـضاف و مضاف الیه و عطف بر یوسف ﴿ **ءاياتٌ** ﴾ اسم مؤخر کان ﴿ **للسّائلين** ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به ءایات و جمله لقد کان ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسـم مـقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰ أَبِينَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٨﴾

زمانی که گفتند یوسف وبرادرش نزد پدرمان از ما محبوب‌ترند وما جوانانی کار آمد هستیم، حتماً پدرمان در گمراهی آشکاری است.

﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول به اذکر مقدر و مضاف ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لـ** ﴾ حرف ابتدا ﴿ **یوسفُ** ﴾ مبتدا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخوه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بـر یـوسف

﴿ **احبّ** ﴾ خبر یوسف و اخوه ﴿ **الی ابینا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به احبّ ﴿ **منّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احبّ و جمله لیوسف...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **عصبةٌ** ﴾ خبر نحن و جمله نحن عصبةٌ، محلاً منصوب و حال از ضمیر نا در منّا است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **أبانا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **فی ضلالٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ ﴿ **مبینٍ** ﴾ صفت ضلال و جمله اِنّ أبانا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

اَقْتُلُوا یُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضاً یَخْلُ لَکُمْ وَجْهُ أَبِیکُمْ وَتَکُونُوا مِن بَعْدِهِ قَوْماً صَالِحِینَ ﴿۹﴾

یوسف را بکشید یا به سرزمینی بیندازیدش تا توجه پدرتان فقط به شما جلب شود وبعد از آن قومی صالح شوید.

﴿ **اقتلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **یوسفَ** ﴾ مفعول به اقتلوا و جمله اقتلوا یوسف، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **اطرحوه** ﴾ عطف بر جمله اقتلوا یوسفَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **ارضاً** ﴾ ظرف و متعلق به اطرحوه و یا مفعول به دوم اطرحوا (به معنای انزلوا) است.

﴿ **یخلُ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخل ﴿ **وجه** ﴾ فاعل یخل و مضاف ﴿ **ابیکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ابی مضاف الیه وجه و جمله یخل...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِن تقتلوا یوسف تطرحوه ارضاً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یخل) از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من بعده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به صالحین ﴿ قوماً ﴾ خبر تکونوا ﴿ صالحین ﴾ صفت قوماً و جمله تکونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یخلُ است.

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لاَ تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ ﴿١٠﴾

گوینده‌ای از ایشان گفت اگر شما کننده‌اید، یوسف را نکشید واو را در نهانگاه چاه بیفکنید تابرخی از کاروانها او را برگیرند.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ قائلٌ ﴾ فاعل قال ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قائلٌ ﴿ لا تقتلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ یوسفَ ﴾ مفعول به لا تقتلوا و جمله لا تقتلوا یوسفَ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی غیابت الجُبّ ﴾ جار و مجرورر و مضاف و مضاف الیه و متعلق به القوا و جمله القوه...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا تقتلوا است.

﴿ یلتقطه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بعض السّیّارةِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یلتقط و جمله یلتقطه...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تلقوه فی غیابت الجبّ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فاعلین ﴾ خبر کنتم و جمله اِنْ کنتم فاعلین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالُوا يَا أَبَانَا مَالَكَ لاَ تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ ﴿١١﴾

گفتند ای پدر ما، تو را چه می‌شود که ما را بر یوسف امین نمی‌دانی وحتماً ما نسبت به او خیرخواهیم.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ابانا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه و جمله ما لک، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **لا تأمنّا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **علی یوسفَ** ﴾ جار ومجرور و متعلق به لا تأمن (یوسف به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله لا تأمنّا...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کاف در لک است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **اِنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ناصحون ﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **ناصحون** ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّا...، محلاً منصوب و حال از مفعول به لا تأمنّا است.

أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدَاً يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿١٢﴾

فردا او را همراه ما بفرست تا بگردد وبازی کند وحتماً ما مراقب او هستیم.

﴿ **ارسله** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **معنا** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به ارسل ﴿ **غداً** ﴾ ظرف و متعلق به ارسل و جمله ارسله...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **یرتعْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یرتعْ، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِن ترسله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یلعبْ** ﴾ عطف بر جمله یرتع شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ وإنّا له لحافظون ﴾ مانند و انّا له لناصحون (آیه ۱۱) ترکیب می‌شود. و جمله إنّا...، محلاً منصوب و حال از فاعل یلعب است.

قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَن تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَن يَأْكُلَهُ ٱلذِّئْبُ وَأَنتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ ﴿١٣﴾

گفت بدرستیکه بردنش توسط شما مرا محزون می‌کند ومی‌ترسم که گرگ او را بخورد وشما از او غافل باشید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ یحزننی ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تذهبوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تذهبوا (مفعول با واسطه) و فعل مضارع تذهبوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل یحزن واقع می‌شود. و جمله یحزننی...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی... ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخاف ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأکلَه ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الذئب ﴾ فاعل یأکل و فعل مضارع یأکل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اخاف واقع می‌شود. وجمله اخاف...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّی لیحزننی است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به غافلون ﴿ غافلون ﴾ خبر أنتم و جمله انتم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به یأکله است.

قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ ٱلذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذاً لَخَاسِرُونَ ﴿١٤﴾

گفتند با اینکه ما جوانانی کارآمد هستیم اگر گرگ او را بخورد، قطعاً ما زیانکاریم.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لَ** ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اکله** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الذئب** ﴾ فاعل اکل و جمله إنْ اکله الذئب، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **عصبةٌ** ﴾ خبر نحن و جمله نحن عصبةٌ، محلاً منصوب و حال از مضمون جمله اکله الذئب است (رابطه واو حالیه است).

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **اذا** ﴾ حرف جواب ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **خاسرون** ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، مستأنفه است.

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَتِ ٱلْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۵﴾

پس زمانی که او را بردند واتفاق نمودند که او را در نهانگاه چاه بگذارند به او وحی کردیم حتماً تو آنان را در حالتی که نمی‌دانند، به این کارشان آگاه می‌سازی.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر و مضاف ﴿ **ذهبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذهبوا (مفعول با واسطه) و جمله ذهبوا به، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط). و جمله جواب لمّا مقدر است به تقدیر فعلوا کذا. و جمله شبه شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۱۴) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اجمعوا** ﴾ عطف بر جمله ذهبوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یجعلوه** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب

و مفعول به ﴿ **فی غیابت الجبّ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجعلوه و فعل مضارع یجعلوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر علی اَنْ یجعلوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به اجمعوا است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اوحینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا و جمله اوحینا الیه، مستأنفه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **تنبئنّهم** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بامرهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تنبئنّ ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل جر و بدل از امرهم و جمله تنبئنّهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لا یشعرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشعرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به تنبئنّهم است.

وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ ﴿١٦﴾

وشبانه گریان به سوی پدرشان آمدند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **جاءوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اباهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی ابیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءوا ﴿ **عشاءً** ﴾ ظرف و متعلق به جاءوا و جمله جاءوا...، مستأنفه است.

﴿ **یبکون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یبکون، محلاً منصوب و حال از فاعل جاءوا است.

قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ﴿١٧﴾

گفتند ای پدر ما، ما رفتیم مسابقه دهیم ویوسف را نزد اثاثیهٔ خود قرار دادیم پس گرگ او را خورد واگر هم راستگو باشیم، تو ما را باور نمی‌کنی.

﴿ **قالوا یا ابانا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **ذهبنا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ذهبنا، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ **نستبق** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نستبق، محلاً منصوب و حال از فاعل ذهبنا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ترکنا** ﴾ عطف بر جمله ذهبنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **یوسف** ﴾ مفعول به ترکنا ﴿ **عند** ﴾ ظرف و متعلق به ترکنا و مضاف ﴿ **متاعنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و متاع مضاف الیه عند است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اکله** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الذئب** ﴾ فاعل اکل و جمله اکله الذئب، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ترکنا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **انت** ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ **بمؤمنٍ** ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مؤمن در موضع نصب و خبر ما ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مؤمن و جمله ما انت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا ذهبنا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کنّا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **صادقین** ﴾ خبر کنّا و جمله لو کنّا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما انت بمؤمنٍ لنا است.

وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ۝١٨

بر پیراهنش خونی دروغین آوردند، گفت بلکه نفس شما کاری را برایتان آراسته است. پس (بر من) صبری نیکوست. وخداوند بر آنچه که توصیف می‌کنید، یاری کننده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاءوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی قمیصه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاءوا و یا متعلق به عامل مقدر وحال از دم (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ بدمٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءوا (مفعول با واسطه) ﴿ کذبٍ ﴾ صفت دم و جمله جاءوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۱۷) است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ سوّلتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سوّلتْ ﴿ انفسکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل سوّلتْ ﴿ امراً ﴾ مفعول به سوّلتْ و جمله سوّلَتْ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ صبرٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) وخبر آن لی مقدر و مقدم است و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر فعلی ﴿ جمیلٌ ﴾ صفت صبر و جمله (لی و یا فعلی) صبرٌ جمیلٌ، محلاً منصوب وعطف بر جمله سوّلت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ المستعان ﴾ خبر الله ﴿ علی ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ تصفون ﴾ فعل و فاعل و فعل مضارع تصفون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به المستعان و جمله الله...، محلاً منصوب وعطف بر جمله سوّلَتْ است.

وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ قَالَ يَابُشْرَىٰ هَـٰذَا غُلَامٌ وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾

وکاروانی آمد پس آب آورشان را فرستادند واو دلوش را انداخت. گفت بشارت! این پسری است واو را همچون کالایی مخفی نمودند. وخداوند به آنچه انجام می‌دادند آگاه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **جاءتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **سیارةٌ** ﴾ فاعل جاءتْ و جمله جاءتْ سیارةٌ، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ **أرسلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **واردهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ارسلوا و جمله ارسلوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاءتْ است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ **ادلیٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **دلوه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ادلیٰ و جمله ادلیٰ دلوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارسلوا است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **بشریٰ** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ (نکره مقصوده) ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **غلامٌ** ﴾ خبر هذا و جمله هذا غلامٌ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **اسرّوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **بضاعةً** ﴾ حال از مفعول به اسرّوه و جمله اسرّوه بضاعةً، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الله علیمٌ بما یعملون** ﴾ مانند الله المستعان علی ما تصفون (آیه ۱۸) ترکیب می‌شود. و جمله الله...، مستأنفه است.

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ ۝٢٠

واو را به بهای اندک، درهمهایی انگشت شمار فروختند ودر آن بی توجه بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **شروه** ﴾ عطف بر جمله اسرّوه (آیه ۱۹) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **بثمنٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شروا ﴿ **بخسٍ** ﴾ صفت ثمن ﴿ **دراهمَ** ﴾ بدل از ثمن (دراهم به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **معدودٍ** ﴾ صفت دراهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ کانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ فیه ﴾** جار و مجرور و متعلق به الزاهدین **﴿ من الزاهدین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شروه است.

وَقَالَ ٱلَّذِي ٱشْتَرَاهُ مِن مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَن يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿٢١﴾

آنکه از مصر او را خرید به همسرش گفت جایگاهش را نیکو دار به امید اینکه به ما نفعی رساند ویا او را به فرزندی بگیریم. واینگونه ما به یوسف در زمین مِکنَت بخشیدیم واز تأویل احادیث به او تعلیم نمودیم. وخداوند بر امورش غالب است ولکن اکثر مردم نمی‌دانند.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ قال ﴾** فعل **﴿ الذی ﴾** موصوله و در محل رفع و فاعل قال **﴿ اشتریه ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به **﴿ من مصرَ ﴾** جار و مجرور و متعلق به اشتریٰ (مصر به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اشتریه...، صله الذی است (عائد صله فاعل اشتریٰ است). **﴿ لامرته ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال **﴿ اکرمی ﴾** فعل و فاعل **﴿ مثویه ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به اکرمی و جمله اکرمی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ عسیٰ ﴾ از افعال تامه **﴿ اَنْ ﴾** ناصبه **﴿ ینفعنا ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع ینفع با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل عسیٰ واقع می‌شود. **﴿ او ﴾** عاطفه **﴿ نتخذه ﴾** فعل مضارع منصوب (عطف بر ینفع) و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول **﴿ ولداً ﴾** مفعول به دوم نتخذ و فعل مضارع نتخذ عطف بر فعل ینفع شده و مانند آن

تأویل به مصدر می‌رود. و جمله عسیٰ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **کذلک** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنا و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق مکّنا به تقدیر تمکیناً ﴿ **مکّنّا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لیوسفَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنا (یوسف به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ **نعلّمه** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **من تأویل الاحادیث** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نعلّم و فعل مضارع نعلم با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر جار و مجرور مقدر است به تقدیر لنمکّنه و لنعلّمه و متعلق به مکّنا و یا اینکه واو زائده بوده و لنعلمّه متعلق به مکّنا است. و جمله کذلک مکّنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **غالبٌ** ﴾ خبر الله ﴿ **علی امره** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به غالب و جمله الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لکنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **اکثر النّاس** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنّ ﴿ **لا یعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ اکثر النّاس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله غالبٌ است.

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْماً وَعِلْماً وَكَذٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿۲۲﴾

وزمانی که به سن رشد رسید به او حکمت وعلم دادیم واین گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **بلغ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اشدّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بلغ و جمله بلغ اشدّه، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **ءاتيناه** ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **حكماً** ﴾ مفعول به دوم ءاتينا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علماً** ﴾ عطف بر حكماً و جمله ءاتيناه...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **كذلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجزی و يا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق نجزی به تقدير جزاءً ﴿ **نجزی** ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ **المحسنين** ﴾ مفعول به نجزی و جمله كذلک نجزی...، مستأنفه است.

وَرَاوَدَتْهُ ٱلَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِۦ وَغَلَّقَتِ ٱلْأَبْوَٰبَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِ إِنَّهُۥ رَبِّيٓ أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢٣﴾

وزنی كه او در خانه‌اش بود از وی كام خواست ودرها را بست وگفت بيا من برای توام. گفت پناه بر خدا، حقيقتاً او پروردگار من است وجايگاهم را نيكو قرار داده است. حتماً ستمكاران رستگار نمی‌شوند.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **راودته** ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **التی** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل راودتْ ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فی بيتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و جمله هو...، صله التی است (عائد صله ضمير ها در بيتها است). ﴿ **عن نفسه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به راودتْ و جمله راودتْه...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **غلّقتْ** ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هی مستتر فاعل ﴿ **الابواب** ﴾ مفعول به غلّقتْ و جمله غلّقت الابواب، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله راودتْه است.

﴿ **وقالتْ** ﴾ مانند و غلّقت تركيب می‌شود. ﴿ **هيت** ﴾ اسم فعل امر و به معنای أقبل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **لك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به هيت و جمله هيت لک، محلاً منصوب و مقول قول قالت است (با لحاظ معنای اقبل).

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **معاذ الله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق

برای فعل اعوذ مقدر و جمله (اعوذ) معاذ الله، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّه ربّی، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **احسن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **مثوای** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول بـه احسن و جمله احسن مثوای، محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ و یا محلاً منصوب و حال از ربّی است. ﴿ **إنّه** ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ **لا یفلح** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **الظّالمون** ﴾ فاعل لا یفلح و جمله لا یفلح...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّـه...، مسـتأنفه است.

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَآ أَن رَّأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلْفَحْشَآءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٢٤﴾

به تحقیق آن زن قصد او را کرده بود واگر برهان پروردگارش را ندیده بود، قصدش را می‌نمود. این گونه (نمودیم) تا بدی وزشتکاری را از او باز داریم، قطعاً او از بندگان مخلص ما بود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **همّتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به همّتْ و جمله لقد همّتْ به، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله راودتْه (آیه ۲۳) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **همّ بها** ﴾ عطف بر جمله همّتْ به شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **لولا** ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **رءا** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **برهان** ﴾ مفعول به رءا و مضاف ﴿ **ربّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه برهان و فعل ماضی رءا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود و خبر آن ثابت

مقدر است. و جمله لولا اَن رءا... (ثابتٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿**کذلک**﴾ جار و مجرور و متعلق به فعلنا مقدر ﴿**لِ**﴾ جاره ﴿**نصرف**﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿**عنه**﴾ جار و مجرور و متعلق به نصرف ﴿**السوء**﴾ مفعول به نصرف ﴿**و**﴾ عاطفه ﴿**الفحشاء**﴾ عطف بر السوء و فعل مضارع نصرف با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعلنا مقدر است. و جمله کذلک (فعلنا) لنصرف...، مستأنفه است.

﴿**إنّه**﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿**من عبادنا**﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ ﴿**المخلصین**﴾ صفت عبادنا و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَٱسْتَبَقَا ٱلْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُۥ مِن دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى ٱلْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَآءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوٓءًا إِلَّآ أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٥﴾

آن دو به سوی در بر هم سبقت گرفتند وزن پیراهنش را از پشت پاره نمود ودر آستانه در شوهرش را یافتند. زن گفت جزای کسی که قصد بدی به همسرت نموده باشد چیست؟ جز زندانی شدن یا عذابی دردناک.

﴿**و**﴾ عاطفه ﴿**استبقا**﴾ فعل و فاعل ﴿**الباب**﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الباب و با لحاظ حرف جر، متعلق به استبقا و جمله استبقا الباب، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله همّ بها است.

﴿**و**﴾ عاطفه ﴿**قدّتْ**﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿**قمیصه**﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به قَدَّتْ ﴿**من دبرٍ**﴾ جار و مجرور و متعلق به قدّت و جمله قَدَّتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استبقا است.

﴿ **والفیا** ﴾ مانند واستبقا ترکیب می‌شود. ﴿ **سیدها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به الفیا ﴿ **لدی الباب** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الفیا است.

﴿ **قالتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **جزاء من** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه و من موصوله ﴿ **اراد** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بـاهلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اراد ﴿ **سوءاً** ﴾ مفعول به اراد و جمله اراد...، صله من است (عـائد صـله فـاعل اراد است). ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یُسجَنَ** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و فعل مضارع یسجن با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل از جزاء واقع می‌شود. ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **عذاب** ﴾ عطف بر مصدر اَنْ یسجن ﴿ **الیمٌ** ﴾ صفت عذاب و یا اینکه ما نافیه و جزاء من مبتدا و إلّا استثناء مفرغ و اَن یسجن خبر جـزاء مـن و جمله ما جزاء من...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است (بنا بـر هـر دو تـرکیب). و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَن نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ ٱلْكَاذِبِينَ ﴿٢٦﴾

گفت او از من کام خواست. وگواهی از نزدیکان زن شهادت داد، اگر پیراهنش از جلو پاره شده پس زن راست گفته واو از دروغگویان است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **هی** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **راودتْنی** ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل و نون وقایه و ضـمیر یـاء مـتکلم در مـحل نـصب و مفعول به ﴿ **عن نفسی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به راودتْ وجمله راودتْنی...، محلاً مرفوع و خبر هی است. و جمله هی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **شهد** ﴾ فعل ﴿ **شاهدٌ** ﴾ فـاعل شهد ﴿ **مـن اهـلها** ﴾ جـار و مـجرور

و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت شاهدٌ و جمله شهد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است. ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إِنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ قمیصه ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ قُدَّ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ من قُبُلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قدّ و جمله قُدَّ من قبلٍ، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله إِنْ کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ صدقَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله صدقتْ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

و یا اینکه جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول یقول مقدر است. و جمله (یقول)...، محلاً منصوب و حال از شاهدٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من الکاذبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و جمله هو...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله صدقتْ است.

وَإِن كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿٢٧﴾

واگر پیراهنش از پشت پاره شده پس زن دروغ گفته واو از راستگویان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إِنْ کان قمیصه قُدَّ من دُبُرٍ فکذبتْ وهو من الصادقین ﴾ ترکیبش همانند ترکیب آیه ۲۶ است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۲۶) است.

فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِن كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾

پس زمانی که دید پیراهنش از پشت پاره شده، گفت این از مکر شما زنان است، قطعاً مکرتان بزرگ است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ لمّـا ﴾** توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ رءا ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ قمیصه ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به رءا و جمله رءا قمیصه، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قُدَّ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل **﴿ من دُبُرٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به قُدَّ و جمله قُدَّ من دُبُر، محلاً منصوب و حال از قمیصه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ إنّه ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش **﴿ من کیدکنّ ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ وجمله اِنّه ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شهد شاهدٌ (آیه ۲۶) است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ کیدکنّ ﴾** مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ **﴿ عظیم ﴾** خبر اِنّ و جمله اِنّ کیدکنّ عظیمٌ، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هٰذَا وَٱسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ ٱلْخَاطِئِينَ ﴿٢٩﴾

یوسف، از این (ماجرا) در گذر، وتو (نیز) از گناهت استغفار کن. حتماً تو از خطاکارانی.

﴿ یوسفُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ به ندای مقدر **﴿ اعرض ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ عن هذا ﴾** جار و مجرور و متعلق به اعرض و جمله اعرض...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ استغفری ﴾** فعل و فاعل **﴿ لذنبکِ ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استغفری و جمله استغفری...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعرض است.

﴿ اِنّکِ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش **﴿ کنتِ ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ من الخاطئین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت

و جمله کنتِ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي ٱلْمَدِينَةِ ٱمْرَأَتُ ٱلْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبّاً إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٣٠﴾

وزنانی در شهر گفتند که زن عزیز از غلامش کام خواسته وبا تمام وجود دل در گرو محبتش داده است، به تحقیق او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **نسوةٌ** ﴾ فاعل قال ﴿ **فی المدینة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال و یا متعلق به عامل مقدر و صفت نسوةٌ ﴿ **امرأتُ العزیز** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدأ ﴿ **تراود** ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **فتیٰها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تراود ﴿ **عن نفسه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به تراود و جمله تراود...، محلاً مرفوع و خبر امرأت العزیز است. و جمله امرأتُ العزیز...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **شغفها** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **حبّاً** ﴾ تمیز از فاعل شغف و جمله قد شغفها حبّاً، محلاً منصوب و حال از فاعل تراود است.

﴿ **اِنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **نریٰها** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی ضلالٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نریٰ ﴿ **مبینٍ** ﴾ صفت ضلال و جمله نریٰها...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّيناً وَقَالَتِ ٱخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ

حَاشَ لِلّٰهِ مَا هٰذَا بَشَراً إِنْ هٰذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ﴿۳۱﴾

پس وقتی مکرشان را شنید، به سویشان فرستاد وجایگاهی برای آنان فراهم ساخت وبه هر کدام از ایشان چاقویی داد وگفت بر ایشان در آی. پس زمانی که او را دیدند بزرگش انگاشتند ودستانشان را سخت بریدند وگفتند منزه است خدا، این بشر نیست، این جز ملکی بزرگوار نیست.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **سمعتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **بمکرهنّ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سمعتْ و جمله سمعتْ ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **ارسلتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **الیهنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلتْ و جمله ارسلتْ الیهنَّ، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال نسوة (آیه ۳۰) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اعتدتْ لهنّ** ﴾ عطف بر جمله ارسلت الیهنّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **مُتکئاً** ﴾ مفعول به اعتدتْ است.

﴿ **وءاتتْ کلَّ واحدةٍ** ﴾ مانند واعتدت لهنَّ متّکئاً ترکیب می‌شود. ﴿ **منهنَّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از کلَّ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ **سکّیناً** ﴾ مفعول به دوم ءاتتْ است.

﴿ **وقالتْ** ﴾ مانند واعتدتْ ترکیب می‌شود. ﴿ **اخرج** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **علیهنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج و جمله اخرج علیهنّ، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است.

﴿ **فلمّا** ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ **رأینه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله رأیته، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **اکبرنه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اکبرنه، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد

وعطف بر جمله شبه شرط وجواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قطّعن ﴾ فعل و فاعل ﴿ ایدیهنّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به قطّعن وجمله قطّعن ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اکبرنه است.

﴿ وقلن ﴾ مانند وقطّعن ترکیب می‌شود. ﴿ حاش ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاش و جمله حاش لله، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قلن و مقول قول) است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع واسم ما ﴿ بشراً ﴾ خبر ما و جمله ما هذا بشراً، محلاً منصوب و مقول قول قلن است.

﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ملكٌ ﴾ خبر هذا ﴿ کریمٌ ﴾ صفت ملک و جمله اِنْ هذا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَتْ فَذَٰلِكُنَّ ٱلَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلَ مَا ءَامُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُوناً مِنَ ٱلصَّاغِرِينَ ﴿٣٢﴾

گفت این همانی است که درباره‌اش مرا ملامت می‌نمودید وبه تحقیق از او کام خواستم پس خودداری نمود واگر آنچه که به او دستور داده‌ام را انجام ندهد، قطعاً زندانی شده وکوچک شمرده می‌شود.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ذلكنّ ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع و مبتدا ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر ذلکنّ ﴿ لمتنّنی ﴾ فعل وفاعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لمتنّ و جمله لمتنّنی فیه، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). وجمله ذلکنّ الذی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ شئتنّ معرفته. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ راودتّـه ﴾ فعل و فـاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ عن نفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به راودتُ وجمله لقد راودتّه ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ استعصم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اسـتعصم، مـحلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لقد راودتّه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم یفعل ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لم یفعل ﴿ ءامره ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر هاء در مـحل نـصب و مـفعول‌به و جمله ءامره، صله ما است. (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما ءامره به). و جمله إنْ لم یفعل ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، مـحلی از اعـراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یُسجننَّ ﴾ فعل مضارع مجهول و مؤکد به نون تأکید ثـقیله و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله یسجننَّ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله قسـم بـا جـوابش (قبلی) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یکونن ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید خفیفه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من الصّاغرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر یکونن و جمله لیکونن ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیُسجَنَنَّ است.

قَالَ رَبِّ ٱلسِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ

أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلْجَاهِلِينَ ﴿٣٣﴾

گفت پروردگارا، زندان از آنچه که مرا به سویش می‌خوانند برایم بهتر است، واگر مکر آنان را از من باز نداری، به ایشان گرایش می‌کنم واز جاهلان می‌شوم.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ربِّ** ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ **السّجن** ﴾ مبتدا ﴿ **احبُّ** ﴾ خبر السّجن ﴿ **الیّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احبّ ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احبّ و ما موصوله ﴿ **یدعوننی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدعون و جمله یدعوننی الیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در الیه است). و جمله السّجن احبُّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لا تصرفْ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **عنّی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تصرف ﴿ **کیدهنّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تصرف و جمله إنْ لا تصرف...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **اصبُ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **الیهنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصب و جمله اصب الیهنّ، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله السّجن احبّ... است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر اصب) از افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش ﴿ **من الجاهلین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اکن و جمله اکن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصبُ الیهنّ است.

فَٱسْتَجَابَ لَهُۥ رَبُّهُۥ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٣٤﴾

پس پروردگارش او را استجابت نمود وکیدشان را از او بازداشت. قطعاً او همان شنوای داناست.

﴿ **فـ**﴾ عاطفه ﴿ **استجاب** ﴾ فعل ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجاب ﴿ **ربّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل استجاب و جمله استجاب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۳۳) است.

﴿ **فـ**﴾ عاطفه ﴿ **صرف** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عنه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به صرف ﴿ **کیدهنّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به صرف و جمله صرف...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استجاب است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **هو** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ **السمیع العلیم** ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا دو خبر برای هو و جمله هو السمیع العلیم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِن بَعْدِ مَا رَأَوُا ٱلْآيَاتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٣٥﴾

سپس بعد از آنکه آیات را دیدند به نظرشان رسید که حتماً او را تا زمانی زندانی کنند.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **بدا** ﴾ فعل و فاعل مصدر مقدر است به تقدیر بداءٌ ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بدا ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بدا و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **رأوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الایاتِ** ﴾ مفعول‌به رأوا (نصب الایات به جر تاء است) و فعل ماضی رأوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله بدا لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله صرف (آیه ۳۴) است.

﴿ **لـ**﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **یسجننّه** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و فاعل ضمیر واو مقدر است که ضمه بر آن دلالت دارد و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به

﴿ حتّی حینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسجنُنَّ و جمله لیسجنُنّه...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه بیانی است.

وَدَخَلَ مَعَهُ ٱلسِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْراً وَقَالَ ٱلْأَخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزاً تَأْكُلُ ٱلطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٣٦﴾

وهمراه او دو جوان وارد زندان شدند، یکی از آن دو گفت من خود را دیدم که شراب می‌سازم، ودیگری گفت خود را دیدم که بر روی سرم نان حمل می‌کنم وپرنده از آن می‌خورد. ما را از تعبیرش آگاه ساز، حقیقتاً تو را از نیکوکاران می‌بینیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ دخل ﴾ فعل ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به دخل ﴿ السجنَ ﴾ مفعول به دخل ﴿ فتیان ﴾ فاعل دخل و جمله دخل...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ احدهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ ارینی ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله ارینی، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی ارینی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ اعصر ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ خمراً ﴾ مفعول به اعصر و جمله اعصر خمراً، محلاً منصوب و حال از فاعل ارینی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال الاخر اِنّی ارینی احمل ﴾ عطف بر جمله قال احدهما اِنّی ارینی اعصر شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فوق ﴾ ظرف و متعلق به احمل و مضاف ﴿ رأسی ﴾ مضاف و مضاف الیه و رأس مضاف الیه فوق ﴿ خبزاً ﴾ مفعول به احمل است.

﴿ **تأكل** ﴾ فعل ﴿ **الطير** ﴾ فاعل تأكل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأكل و جمله تأكل...، محلاً منصوب و صفت خبزاً است.

﴿ **نبّئنا** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **بتأويله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به نبّئ و جمله نبّئنا...، مستأنفه بياني و در حيّز قول است.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ **نريك** ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **من المحسنين** ﴾ جار و مجرور و متعلق نرىٰ و يا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به نريک و جمله نريک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

قَالَ لاَ يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَن يَأْتِيَكُمَا ذٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لاَّ يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٣٧﴾

گفت غذايى به سوى شما نمى‌آيد كه بخوريدش مگر آنكه قبل از آمدنش به سويتان شما را از تعبيرش با خبر مى‌سازم، اين از آنچنان چيزى است كه پروردگارم به من آموخته است. قطعاً من آيين قومى كه به خدا ايمان نمى‌آورند وبه آخرت كافرند را ترک نموده‌ام.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **لا يأتيكما** ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و ضمير كما در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليكما و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا يأتى ﴿ **طعامٌ** ﴾ فاعل لا يأتى و جمله لا يأتيكما طعامٌ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بيانى است.

﴿ **ترزقانه** ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به دوم و جمله تُرزَقانه، محلاً مرفوع و صفت طعامٌ است.

﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **نبّأتكما** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کما در محل نصب و مفعول به ﴿ **بتأويله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نبّأت ﴿ **قبل** ﴾ ظرف و متعلق به نبّأتُ و مضاف ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **يأتيكما** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کما در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکما و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی و فعل مضارع یأتی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله نبأتکما ...، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل ترزقان است.

﴿ **ذلكما** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلکما و ما موصوله ﴿ **علّمني** ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **ربّي** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل علّم و جمله علّمنی ربّی، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم علّم است به تقدیر ما علّمنی ربّی ایاه). و جمله ذلکما ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **إنّي** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **تركتُ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ملة قومٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ترکت ﴿ **لا يؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون بالله، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله ترکتُ ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **بالاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافرون ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و تأکید لفظی از مبتدا ﴿ **كافرون** ﴾ خبر هم اول و جمله هم ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله لا یؤمنون است.

وَٱتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَن نُّشْرِكَ بِاللهَ مِن شَيْءٍ ذٰلِكَ مِن فَضْلِ ٱللهِ عَلَيْنَا وَعَلَى ٱلنَّاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لاَ يَشْكُرُونَ ﴿۳۸﴾

واز آیین پدرانم ابراهیم واسحاق ویعقوب تبعیت می‌کنم، ما را نسزد که برای خدا چیزی را شریک قرار دهیم. این از فضل خدا بر ما وبر مردم است ولکن اکثر مردم ناشکرند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اتبعت ملة ءاباءی** ﴾ عطف بر جمله ترکت ملة قومٍ (آیه ۳۷) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **ابراهیمَ** ﴾ بدل از ءاباءی ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اسحاقَ ویعقوبَ** ﴾ هر دو عطف بر ابراهیم (ابراهیم واسحاق و یعقوب بدل تفصیلی از ءاباءی هستند و هر سه اسم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند) ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **نشركَ** ﴾ فعل مضارع منصوب با أنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نشرک ﴿ **من شيءٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع نصب و مفعول به نشرک و فعل مضارع نشرک با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **من فضل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک ﴿ **علینا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **على النّاس** ﴾ جار و مجرور و عطف بر علینا و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ **ولكنّ اكثر النّاس لا يشكرون** ﴾ همانند آیه ۲۱ ترکیب می‌شود. و جمله لکنّ اکثر النّاس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلک... است.

يَا صَاحِبَيِ ٱلسِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلْوَاحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾

ای دو همراه زندانم، آیا پروردگاران گوناگون بهتر است یا خداوند یگانه قهار؟

﴿ **يا** ﴾ حرف ندا ﴿ **صاحبی السّجن** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **اربابٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه و مسبوقه به استفهام) ﴿ **متفرقون** ﴾ صفت ارباب ﴿ **خيرٌ** ﴾ خبر ارباب ﴿ **ام** ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ **الله** ﴾ عطف بر ارباب ﴿ **الواحد القهّار** ﴾ دو

صفت برای الله و جمله ءأربابٌ ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی است.

مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّآ أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّآ إِيَّاهُ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۰﴾

وغیر از خدا جز اسمهایی که شما وپدرانتان آنان را نامگذاری نمودهاید، نمی‌پرستید وخداوند بر آن هیچ حجتی نفرستاده است. حکم جز برای خدا نیست، امر نموده است که جز او را عبادت نکنید، این دین استوار است ولکن اکثر مردم نمی‌دانند.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **تعبدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من دونه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از اسماء (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **اسماء** ﴾ مفعول به تعبدون و جمله ما تعبدون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **سمیتموها** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل سمیتم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اباءکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل سمیتم و جمله سمیتموها...، محلاً منصوب و صفت اسماء است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **من سلطان** ﴾ جار و مجرور و من زائده و سلطان در موضع نصب و مفعول به انزل و جمله ما انزل...، محلاً منصوب و حال دوم از اسماء است.

﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **الحکم** ﴾ مبتدا ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحکم و جمله إنْ الحکم...، مستأنفه است.

﴿ **امر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا تعبدوا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ایاه** ﴾ در محل نصب

و مفعول به لا تعبدوا و فعل مضارع لا تعبدوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ لا تعبدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به امر و جمله امر...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الدّين** ﴾ خبر ذلک ﴿ **القيّم** ﴾ صفت الدّين و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ولكنّ اكثر النّاس لا يعلمون** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت. و جمله لکنّ اکثر النّاس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلک... است.

يَاصَاحِبَيِ ٱلسِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْراً وَأَمَّا ٱلْأَخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ ٱلطَّيْرُ مِن رَّأْسِهِ قُضِيَ ٱلْأَمْرُ ٱلَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴿٤١﴾

ای دو همراه زندانم، اما یکی از شما دو تن به اربابش شراب می‌نوشاند واما دیگری پس به صلیب کشیده می‌شود وپرنده از سرش می‌خورد؛ امری که در آن از من نظر خواستید تحقق یافت.

﴿ **يا صاحبى السّجن** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۹ گذشت.

﴿ **أمّا** ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ **احدكما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **يسقى** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ربّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول یسقی ﴿ **خمراً** ﴾ مفعول به دوم یسقی و جمله یسقی...، محلاً مرفوع و خبر احدکما است. و جمله احدکما...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه اَمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أمّا الاخر فيُصلَبُ** ﴾ عطف بر امّا احدکما فیسقی شده و مانند آن ترکیب می‌شود و یصلب فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **تأكل** ﴾ فعل ﴿ **الطير** ﴾ فاعل تأکل ﴿ **من رأسه** ﴾ جار و مجرور

و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تأکل و جمله تأکل...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یُصلَبُ است.

﴿ قُضِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الامرُ ﴾ نایب فاعل قضی ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع وصفت و یا بدل از الامر ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تستفتیان ﴿ تستفتیان ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه تستفتیان، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله قضی...، مستأنفه است.

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا ٱذْكُرْنِي عِندَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ ٱلشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي ٱلسِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ﴿٤٢﴾

وبه یکی از آن دو نفر که گمان می‌نمود نجات می‌یابد گفت مرا در نزد اربابت یاد کن پس شیطان یاد آوری به اربابش را از یادش برد پس چند سالی در زندان ماند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ للذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال و الذی موصوله ﴿ ظنّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ ناجٍ ﴾ خبر اَنّ (در اصل ناجیٌ بوده است) ﴿ منهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر مستکن در ناج و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول به ظنّ واقع می‌شود. و جمله ظنّ...، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در انّه است). ﴿ اذکرنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به اذکر و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و جمله اذکرنی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ أنسه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الشّیطان ﴾ فاعل انسیٰ ﴿ ذکر ﴾ مفعول به دوم انسیٰ و مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه ذکر و جمله اُنسه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله

مستأنفه مقدره است به تقدير خرج من السّجن فأنسه....

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ لبث ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ فى السّجن ﴾ جار و مجرور و متعلق به لبث ﴿ بضع سنين ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لبث وجمله لبث...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنسه است.

وَقَالَ ٱلْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا ٱلْمَلأُ أَفْتُونِي فِي رُؤيَايَ إِن كُنتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ ﴿۴۳﴾

وملک گفت همانا من هفت گاو چاق دیدم که هفت گاو لاغر آنان را می‌خوردند ونیز هفت خوشه سبز و(هفت خوشهٔ) دیگر خشک؛ ای سران، اگر برای خواب تعبیر می‌کنید نظرتان را دربارهٔ خوابم به من بگویید.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الملك ﴾ فاعل قال ﴿ إنّى ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير ياء متكلم در محل نصب واسمش ﴿ أرىٰ ﴾ فعل وضمير انا مستتر فاعل ﴿ سبعَ بقراتٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به ارىٰ ﴿ سمانٍ ﴾ صفت بقرات ﴿ يأكلهنّ ﴾ فعل وضمير هنّ در محل نصب و مفعول به ﴿ سبعٌ ﴾ فاعل يأكل ﴿ عجافٌ ﴾ صفت سبع و جمله يأكلهنّ...، محلاً منصوب و حال از بقرات (نكره موصوفه) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سبعَ سنبلاتٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه وعطف بر سبعَ بقراتٍ ﴿ خضرٍ ﴾ صفت سنبلات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُخَرَ ﴾ عطف بر سبعَ سنبلات ﴿ يابساتٍ ﴾ صفت أُخَرَ (نصب يابسات به جر تاء است) و جمله ارىٰ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّى ارىٰ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ ايّها ﴾ ايّ وصليه مبنى بر ضم و در محل نصب و منادىٰ و ها حرف تنبيه ﴿ الملأُ ﴾ مبنى بر ضم و در محل نصب و بدل يا عطف بيان از ايّها ﴿ افتونى ﴾ فعل و فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به ﴿ فى رُءياى ﴾ جار

و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به افتوا و جمله افتونی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ للرُّءیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعبرون ﴿ تعبرون ﴾ فعل و فاعل و جمله للرّءیا تعبرون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله اِنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ ﴿٤٤﴾

کفتند خوابهای پریشان وما به تعبیر این خوابها آگاهی نداریم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اضغاثُ احلام ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و یا هذه و جمله (هی و یا هذه) اضغاث احلام، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بتأویل الاحلام ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عالمین ﴿ بعالمین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و عالمین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما نحن...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هی و یا هذه اضغاث احلامٍ است.

وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ ﴿٤٥﴾

وآنکه از آن دو نفر نجات یافته بود بعد از مدتی به خاطرش آمد (وگفت) قطعاً من شما را از تعبیرش آگاه می‌سازم، پس مرا بفرستید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ نجا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل نجا و جمله نجا منهما، صله الذی است (عائد صله فاعل نجا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ادّکر ﴾ عطف بر جمله نجا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بعد أُمَّةٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ادّکر است.

﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ انبئکم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بتأویله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انبئ و جمله انبئکم...، محلاً مرفوع و خبر انا است. و جمله انا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ ارسلونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله ارسلون، محلاً منصوب و عطف بر جمله انا انبئکم است.

یُوسُفُ أَيُّهَا ٱلصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى ٱلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٤٦﴾

یوسف ای صدیق دربارهٔ هفت گاو چاق که هفت گاو لاغر آنان را می‌خورند وهفت خوشهٔ سبز و(هفت خوشهٔ) دیگر خشک به ما نظر بده تا به سوی مردم برگردم، باشد که ایشان بدانند.

﴿ یوسفُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ ایُّها ﴾ ایّ مبنی بر ضم و در محل نصب و بدل از یوسف و یا منادیٰ به ندای مقدر و ها حرف تنبیه ﴿ الصدیقُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و بدل یا عطف بیان و یا صفت از ایّها ﴿ افتنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ فی سبع بقراتٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به افتِ ﴿ سمانٍ ﴾ صفت بقراتٍ ﴿ یأکلهنّ ﴾ فعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به ﴿ سبعٌ ﴾ فاعل یأکل ﴿ عِجافٌ ﴾ صفت سبع و جمله یأکلهنّ...، محلاً منصوب و حال از بقرات (نکره موصوفه) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سبع سنبلاتٍ ﴾ مضاف

و مضاف الیه و عطف بر سبع بقرات ﴿ **خُضْرٍ** ﴾ صفت سنبلات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أُخَرَ** ﴾ عطف بر سبع سنبلات (أُخر به جهت عدول و وصفیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **یابساتٍ** ﴾ صفت أُخر و جمله افتنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است (البته اگر ایّها را منادیٰ بدانیم، این جمله جواب برای هر دو خواهد بود). و جملهٔ ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **لعلّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **ارجع** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **الی النّاس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارجع و جمله ارجع...، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **لعلّهم یعلمون** ﴾ مانند لعلّکم تعقلون (آیه ۲) ترکیب می‌شود.

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَباً فَمَا حَصَدتُّم فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلاً مِمَّا تَأْكُلُونَ ﴿٤٧﴾

گفت هفت سال پیاپی کشت می‌کنید پس آنچه که درو می‌کنید در خوشه‌اش باقی گذارید مگر اندکی از آنچه که می‌خورید.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **تزرعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **سبع سنینٍ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تزرعون ﴿ **دأباً** ﴾ حال از فاعل تزرعون به تقدیر دائبین (مصدر در موضع اسم فاعل) و جمله تزرعون...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم حصدتم ﴿ **حصدتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطیه و فاعل و جمله ما حصدتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **ذروه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی**

سنبله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ذروا ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **قليلاً** ﴾ مستثنى از مفعول به ذروه ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قليلاً و ما موصوله ﴿ **تأكلون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تأكلون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تأكلون است به تقدير ما تأكلونه). و جمله ذروه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله تزرعون است.

ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلاً مِّمَّا تُحْصِنُونَ ﴿٤٨﴾

سپس بعد از اين، هفت (سال) سختى مى‌آيد كه آنچه رابرايش تهيه نموده‌ايد جز اندكى از آنچه كه باقى گذاشته‌ايد، مى‌خورند.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **يأتى** ﴾ فعل ﴿ **من بعد ذلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يأتى ﴿ **سبعٌ** ﴾ فاعل يأتى ﴿ **شدادٌ** ﴾ صفت سبع و جمله يأتى...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تزرعون است.

﴿ **يأكلن** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يأكلن ﴿ **قدّمتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لهنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قدّمتم و جمله قدّمتم لهنّ، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قدّمتم است به تقدير ما قدّمتوه).

﴿ **إلّا قليلاً ممّا تحصنون** ﴾ مانند إلّا قليلاً ممّا تأكلون (آيه ۴۷) تركيب مى‌شود. و قليلاً مستثنى از ما در قدّمتم است. و جمله ياكلن...، محلاً منصوب و حال از سبع (نكره موصوفه) است.

ثُمَّ يَأْتِي مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ ﴿٤٩﴾

سپس بعد از آن سالى مى‌آيد كه به مردم باران مى‌رسد ودر آن نجات مى‌يابند.

﴿ **ثمّ یأتی من ذلك عامٌ** ﴾ مانند آیه ۴۸ ترکیب می‌شود.

﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغاث ﴿ **یغاثُ** ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ **النّاسُ** ﴾ نایب فاعل یغاث و جمله فیه یغاثُ النّاس، محلاً مرفوع و صفت عام است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعصرون ﴿ **یعصرون** ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه یعصرون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یغاث است.

وَقَالَ ٱلْمَلِكُ ٱئْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ ٱلرَّسُولُ قَالَ ٱرْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسْأَلْهُ مَا بَالُ ٱلنِّسْوَةِ ٱللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ ﴿٥٠﴾

ملک گفت او را به سوی من آورید. پس زمانی که فرستاده به سویش آمد گفت به سوی اربابت برگرد واز او سؤال کن جریان زنانی که دستشان را سخت بریدند چه بود؟ قطعاً پروردگارم به مکرشان آگاه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الملكُ** ﴾ فاعل قال ﴿ **أئتونی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أئتوا و جمله أئتونی به، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **جاءه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **الرسول** ﴾ فاعل جاء و جمله جاءه الرسول، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ارجع** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الی ربّك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارجع و جمله ارجع...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است.

و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اسئله** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب

و مفعول به اول ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ بالُ النسوةِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه ﴿ الّاتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از النسوة ﴿ قطّعن ﴾ فعل و فاعل ﴿ ایدیهنّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به قطّعن و جمله قطّعن...، صله الّاتی است (عائد صله فاعل قطّعن است). و جمله ما...، محلاً منصوب و مفعول به دوم اسئل است (اسئل به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله اسئله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارجع است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ بکیدهنّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به علیم ﴿ علیمٌ ﴾ خبر إن و جمله إنّ ربّک...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِن سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٥١﴾

گفت جریانتان زمانی که از یوسف کام خواستید چه بود؟ گفتند منزه است خدا وما هیچ بدی نسبت به او نمی‌دانیم. وهمسر عزیز گفت الان حق آشکار شد، من از او کام خواستم وقطعاً او از راستگویان است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ خطبکنّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به خطب و مضاف ﴿ راودتّنّ ﴾ فعل و فاعل ﴿ یوسفَ ﴾ مفعول به راودتّنّ ﴿ عن نفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به راودتّنّ و جمله راودتّنّ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله ما خطبکنّ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ قلن ﴾ فعل و فاعل ﴿ حاش ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاش و جمله حاش لله، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قلن و مقول قول) است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ علمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به علمنا ﴿ من سوءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و سوء در موضع نصب و مفعول به علمنا و جمله ما علمنا...، محلاً منصوب و مقول قول قلن است. و جمله قلن.... مستأنفه است.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ امرأة العزیز ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قالتْ ﴿ الانَ ﴾ ظرف و متعلق به حصحص ﴿ حصحص ﴾ فعل ﴿ الحقُّ ﴾ فاعل حصحص و جمله حصحص الحقُّ، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ راودتُّه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ عن نفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به راودتُّه و جمله راودتّه...، محلاً مرفوع و خبر اَنا است. و جمله انا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ من الصادقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انا... است.

ذَٰلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ ﴿٥٢﴾

این (برای آن بود) تا بداند من در نهان بدو خیانت ننمودم وهمانا خداوند مکر خیانتکاران را به سر انجام نمی‌رساند.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا بوده و خبر آن امری مقدر است و یا در محل نصب و مفعول به فعل فعلت مقدر ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یعلمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اَنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لم اخنْه ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انا مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بالغیب ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم اخنْ وجمله

لم اخنه بالغیب، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یعلم واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنّ ﴿ **لا یهدی** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **کید الخائنین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یهدی و جمله لا یهدی...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر أنّی لم اخنْه می‌شود. و فعل مضارع یعلم با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به امری و یا متعلق به فعلت مقدر است (بنا بر ترکیب ذلک). و جمله (امری و یا فعلت) ذلک...، مستأنفه است.

فهرست

جزء دهم (۴۰۹ ـ ۵۲۴)

جزء یازدهم (۵۲۵ ـ ۶۴۸)

جزء دوازدهم (۶۴۹ ـ ۷۸۴)

إعراب القرآن الكريم

ترکیب و ترجمه جزء ۷ تا ۱۲ قرآن کریم

محمد رضا رضوانی خراسانی

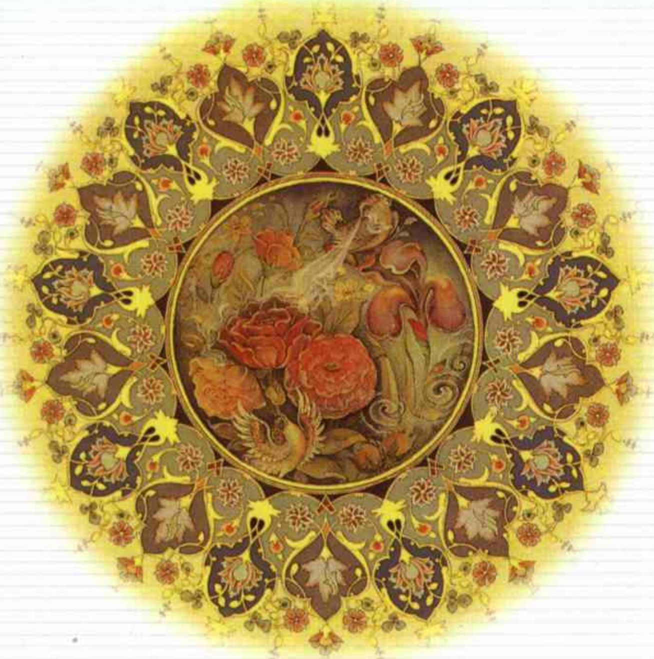
انتشارات دار العلم

دفتر مرکزی:قم ،خیابان ارم،مقابل کوچه ۲۰ ،پلاک ۳۵۷
تلفن:۹-۷۷۴۴۲۹۸-۰۲۵۱ فاکس:۷۷۴۱۷۹۸-۰۲۵۱
دفتر تهران:خیابان انقلاب،خیابان ۱۲ فروردین
ساختمان تجاری ناشران،طبقه همکف،پلاک ۱۶/۱۸
تلفن:۶۶۹۵۵۴۰۵ - ۶۶۹۷۳۸۰۹-۰۲۱

ISBN:978-964-204-113-8

اعراب القرآن الكريم

ترکیب و ترجمه جزء ۱۳ تا ۱۸ قرآن کریم



محمدرضا رضوانی خراسانی

این اثر را به ساحت مقدّس حضرت أُمّ أبـیها صـدّیقهٔ
شهیده فاطمهٔ زهرا ـ سلام الله علیها ـ تقدیم می‌دارم.

اعراب القرآن الكريم

محمد رضا رضوانی خراسانی

سر شناسه : رضوانی خراسانی ، محمد رضا
عنوان و نام پدیدآور: اعراب القرآن الکریم / مؤلف محمد رضوانی خراسانی
مشخصات نشر : قم . انتشارات دارالعلم ، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری : ۷۸٤ ص.
شابک : (دوره) ٤-۱۱۱-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸
(ج۳) ٥-۱۱٤-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع: قرآن - اعراب
موضوع: قرآن - صرف و نحو

رده بندی کنگره: ٦ الف ٦ ر/ ۸ / BP۸۲
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱٥۳

مؤسسه انتشارات دارالعلم

اعراب القرآن الکریم(جلد ۳)

مؤلف : محمد رضا رضوانی خراسانی
ناشر / مؤسسه انتشارات دارالعلم
تیراژ / ۱۰۰۰ جلد
قیمت / ۲۷۰۰۰ تومان
نوبت چاپ / دوم ۱۳۹۲
قطع و صفحه / وزیری ۷۷۶ صفحه

دفتر مرکزی / قم خیابان ارم، مقابل کوچه ۲۰، پلاک ۳۵۷
تلفن / ۹ - ۳۷۷٤٤۲۹۸ فکس / ۳۷۷٤۱۷۹۸، تلفن انبار / ۳۲۹۱۰۱۷۷
قم / خیابان معلم ، مجتمع ناشران، طبقه همکف، واحد ۷ تلفن : ۷-۳۷۸٤۲۳۸٦
دفتر تهران / خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، ساختمان تجاری ناشران
طبقه همکف شماره ۱۸ / ۱٦ تلفن: ٦٦۹۷۳۸۰۹-٦٦۹٥٥٤۰٥

چاپ / شرکت چاپ قدس قم، تلفن ۳۷۷۳۱۳٥٤ فکس ۳۷۷٤۳٤٤۳

Darolelm1335@yahoo.com
www.darolelm1335.com

شابک٥-۱۱٤-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸ دوره ٤ -۱۱۱-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين والصلاة والسلام على سيّدنا ونبيّنا محمّد وآله الطيّبين الطاهرين ولا سيّما بقية الله في الأرضين واللعن الدائم على أعدائهم ومخالفيهم أجمعين إلى قيام يوم الدين.

خداوند متعال را شاكرم كه جلد سوم از كتاب اعراب القرآن الكريم را به حوزه‌هاى علميه ومحقّقين وديگر مراكز علمى وآموزشى تقديم مى‌دارم واز خداى سبحان توفيقات روز افزون آن بزرگواران را مسئلت دارم وخواضعانه از ايشان خواستارم كه حقير را از دعاى خير فراموش ننمايند.

در اينجا لازم مى‌دانم كه از استاد بزرگوار جناب حجة الاسلام والمسلمين يوسف‌زاده گيلانى جهت باز خوانى اين كتاب كمال تشكر را داشته باشم وهمچنين از جناب آقاى سيد محمد حسن ايزدخواه كه در مقابلهٔ اين اثر، بنده را يارى نمودند سپاسگزارى مى‌كنم.

از ايرادات احتمالى پوزش مى‌طلبم واز خوانندگان گرامى تقاضامندم در صورت برخورد با ايرادات احتمالى بنده را از محبت خود بهره‌مند سازند.

الحمد لله رب العالمين

قم المقدسة ۱۳۸۹/۳/۹

برابر ۱۶ جمادى الثانى ۱۴۳۱

محمد رضا رضوانى خراسانى

بسم الله الرحمن الرحیم

ن والقلم وما یسطرون

پژوهش بهترین بستر برای تولید علم است و نشاط و پویایی حوزه علمیه به آن وابسته. عالمان وارسته و پژوهشگر در تمدن بزرگ اسلامی تربیت می شوند و نیز فرهنگ و تمدن اسلامی را هم آنان رشد و توسعه می دهند. پژوهش گرایی در طلاب جوان که سرشار از نشاط و انگیزه و علم جویی هستند، یعنی جوانه های تمدن اسلامی.

پژوهنده گرامی محمدرضا رضوانی خراسانی

همت و تلاش جناب عالی را به خاطر کتاب ارزشمند إعراب القرآن الکریم ارج می نهیم و انتخاب این اثر در آثار برگزیده را تبریک می گوییم، و امید آن داریم که با قلم و قدم خود در مکتب نورانی اهل بیت (علیهم السلام) و تمدن اسلامی نقش آفرین باشید.

علیرضا امینی
معاون پژوهشی حوزه علمیه قم

مجتبی ناری
دبیر جشنواره علامه حلی

جزء سیزدهم

ادامهٔ سوره مبارکهٔ یوسف

وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ ٱلنَّفْسَ لَأَمَّارَةٌۢ بِالسُّوٓءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيٓ إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥٣﴾

و نفسم را تبرئه نمی‌کنم، یقیناً نفس به بدی امر می‌کند مگر کسی را که پروردگارم رحم کند. بی‌شک پروردگارم آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أُبرئُ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ نفسی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ابرئُ و جمله ما أبرئُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ذلک... (آیه ۵۲) است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ النّفس ﴾ اسم اِنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ أمّارةٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ بالسّوء ﴾ جار و مجرور ومتعلق به أمّارة ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب ومستثنای متصل از النفس ﴿ رحم ﴾ فعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه وفاعل رحم وجمله رحم ربّی، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به رحم است به تقدیر ما رحمه). وجمله اِنّ النّفس...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ ربّی...، مستأنفه است.

وَقَالَ ٱلْمَلِكُ ٱئْتُونِي بِهِۦٓ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُۥ قَالَ إِنَّكَ ٱلْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ ﴿٥٤﴾

ملک گفت او را به سوی من آورید تا خاص خود قرارش دهم پس هنگامی که با او گفتگو کرد، گفت قطعاً تو امروز نزد ما صاحب مکنت و امین هستی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الملك ﴾ فاعل قال ﴿ ائتونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب بنزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به ائتوا ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ائتوا و جمله ائتونی به، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ استخلصْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ لنفسی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استخلصْ و جمله استخلصْه...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تئتونی به. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ کلّمه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله کلّمه، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلق به مکین ﴿ لدینا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به مکین ﴿ مکینٌ امینٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال الملک است.

قَالَ ٱجۡعَلۡنِي عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلۡأَرۡضِۖ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٞ ٥٥

گفت مرا بر سرمایه‌های این سرزمین بگمار، حتماً من نگهبانی دانا هستم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اجعلنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ علی خزائن الأرض ﴾ جار و مجرور

و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اجعل و جمله اجعلنی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ حفیظٌ علیمٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾

و این گونه یوسف را در آن سرزمین تمکن بخشیدیم که در هر کجا از آن که بخواهد ساکن شود. هرکه را بخواهیم رحمتمان را نصیبش می‌کنیم و اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌سازیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنّا و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل مکّنّا به تقدیر مکّنّا تمکیناً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر تمکیناً کائناً کذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه وکذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر تمکیناً مثل ذلک. ﴿ مکّنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لیوسف ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنّا (یوسف به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنّا و جمله کذلک مکّنّا...، مستأنفه است.

﴿ یتبوّأُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتبوّأ ﴿ حیثُ ﴾ ظرف و مبنی بر ضم و در محل نصب و متعلق به یتبوّأُ و مضاف ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، محلاً مجرور و مضاف الیه حیثُ است. و جمله یتبوّأُ...، محلاً منصوب و حال از یوسف است.

﴿ نصیب ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ برحمتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نصیب ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نصیب

﴿ نشاء ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و جمله نشاء، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نشاء است به تقدير من نشاءه). و جمله نصيب ...، مستأنفه بيانى و يا محلاً منصوب و حال از فاعل مكنّا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا نضيعُ ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ اجر المحسنين ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لا نضيع و جمله لا نضيع...، محلى از اعراب ندارد و يا محلاً منصوب و عطف بر جمله نصيب است (بنا بر اختلاف در محل جمله نصيب).

وَلَأَجْرُ ٱلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۵۷﴾

واجر اخروى براى كسانى كه ايمان آورده و پرهيز مى‌نمودند بهتر است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لَ ﴾ ابتداييه مفيد تاكيد ﴿ اجر الاخرة ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ خيرٌ ﴾ خبر اجر الاخرة ﴿ للذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به خيرٌ والذين موصوله ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الذين است (عائد صله فاعل آمنوا است). و جمله لاجر الاخرة...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله يتّقون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا يتّقون، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله آمنوا است.

وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ ﴿۵۸﴾

و برادران يوسف آمدند و بر او وارد شدند پس آنها را شناخت و آنان او را نشناختند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ اخوة يوسف ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل جاء (يوسف به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجرورى، مفتوح مى‌شود) و جمله جاء...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ دخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به دخلوا و جمله دخلوا عليه، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاء... است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ عرفهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله عرفهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله دخلوا علیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ منکرون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به عرفهم است.

وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ قَالَ ٱئْتُونِي بِأَخٍ لَّكُم مِّنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي ٱلْكَيْلَ وَأَنَا۠ خَيْرُ ٱلْمُنزِلِينَ ﴿٥٩﴾

وهنگامی که آنها را با وسائلشان مجهز نمود گفت برادر پدریتان را به سوی من آورید. مگر مشاهده نمی‌کنید که من پیمانه را کامل می‌دهم و من بهترین میزبانم؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جهّزهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بجهازهم ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به جهّز و جمله جهّزهم بجهازهم، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ائتونی ﴾ فعل و فاعل ونون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به ائتوا ﴿ بأخٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ائتوا (مفعول با واسطه) ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت اخ ﴿ من ابیکم ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن و جمله ائتونی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله عرفهم (آیه ۵۹) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لا ترون ﴾ فعل مضارع منفی به لا نافیه و فاعل ﴿ أنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اوفی ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ الکیل ﴾ مفعول به اوفی و جمله اوفی الکیل، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ترون واقع می‌شود. و جمله الا ترون...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا

﴿ خیر المنزلین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انا وجمله انا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اوفی الکیل است.

فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِندِي وَلَا تَقْرَبُونِ ﴿٦٠﴾

واگر او را به سوی من نیاورید پس برای شما نزد من پیمانه‌ای نخواهد بود ونزدیک من نشوید.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم تأتونی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ونون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به لم تأتوا ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تأتونی (مفعول با واسطه) و جمله إنْ لم تأتونی به، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ کیلَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر لا ﴿ عندی ﴾ ظرف و مضاف الیه و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن و جمله لا کیلَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله ائتونی (آیه ۵۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تقربونِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا تقربوا دارد. و جمله لا تقربونِ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا کیل لکم است.

قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ ﴿٦١﴾

گفتند او را به زودی از پدرش خواهیم گرفت و حقیقتاً ما انجام دهنده‌ایم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سـ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نراود ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نراود ﴿ اباه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نراود و جمله سنراود...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ فاعلون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا لفاعلون، محلاً منصوب و عطف بر جمله سنراود است.

وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ ٱجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا ٱنْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٦٢﴾

به غلامانش گفت سرمایه‌شان را دربارهایشان قرار دهید شاید آنها هنگامی که به سوی خانواده‌شان برگشتند آن را بشناسند، باشد که ایشان بازگردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لفتیانه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ اجعلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بضاعتهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اجعلوا ﴿ فی رحالهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اجعلوا و جمله اجعلوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یعرفونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به یعرفون ومضاف (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) ﴿ انقلبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی اهلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به انقلبوا و جمله انقلبوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. وجمله یعرفونها...، محلاً مرفوع و خبر لعل است. و جمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است. ﴿ لعلّهم یرجعون ﴾ مانند لعلّهم یعرفون ترکیب می‌شود.

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا ٱلْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٦٣﴾

و زمانی که به سوی پدرشان برگشتند، گفتند ای پدر، پیمانه از ما بازداشته شد

پس برادرمان را همراه ما بفرست تا پیمانه بگیریم و به یقین ما حافظان او هستیم.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رجعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی ابیهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رجعوا و جمله رجعوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ابانا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ مُنِعَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به مُنِعَ ﴿ الکیلُ ﴾ نایب فاعل منع و جمله مُنِعَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ارسلْ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ معنا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسل ﴿ اخانا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ارسل و جمله ارسلْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب ندا است.

﴿ نکتلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نکتلْ، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ ترسلْ معنا اخانا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به حافظون ﴿ لَ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ حافظون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّا...، محلاً منصوب و حال از فاعل نکتلْ است.

قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنتُكُمْ عَلَىٰٓ أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَٱللَّهُ خَيْرٌ حَـٰفِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿٦٤﴾

گفت آیا همان طور که قبلاً شما را بر برادرش امین داشته بودم، (اکنون هم) شما را بر او امین نمایم؟ پس خداوند بهترین حفظ کننده است و او مهربان‌ترین مهربانان است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ءامنکم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامن ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ک ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ امنتکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ علی اخیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به امنت ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أمنت (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و فعل ماضی أمنت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ءامن و یا متعلق بـه عـامل مـقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر ءامن به تقدیر أماناً کامانی و جمله هل ءامنکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر الله ﴿ حافظاً ﴾ تمیز از خیرٌ و جمله الله...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هـو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ارحـم الراحـمین ﴾ مـضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله... است.

وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَاأَبَانَا مَا نَبْغِي هَٰذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَٰلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ ﴿٦٥﴾

وهنگامی که بارشان را باز کردند سرمایه‌شان را یافتند که به آنـها بـازگردانـده شده است. گفتند ای پدر، دیگر چه مـی‌خواهـیم؟ ایـن سـرمایه مـاست کـه بـه مـا بازگردانده شده است. و برای اهلمان آذوقه می‌آوریم و برادرمـان را حـفظ مـی‌کنیم ویک بار شتر اضافه می‌گیریم و این پیمانه‌ای ناچیز است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ فتحوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ متاعهم ﴾ مضاف و مـضاف الیـه و مـفعول بـه فـتحوا و جـمله فتحوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ وجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بضاعتهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وجدوا و جمله

وجدوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ رُدَّتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنيث و ضمير هی مستتر نايب فاعل ﴿ اليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به رُدَّتْ وجمله رُدَّتْ اليهم، محلاً منصوب و حال از بضاعتهم است. ﴿ قالوا يا ابانا ﴾ تركيبش در آيه ۶۳ گذشت. ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ نبغی ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و جمله نبغی، محلاً مرفوع و خبر ما استفهاميه است. و جمله ما نبغی، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بضاعتنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هذه و جمله هذه...، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ رُدَّتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنيث وضمير هی مستتر نايب فاعل ﴿ الينا ﴾ جار و مجرور و متعلق به رُدَّتْ وجمله رُدَّتْ الينا، محلاً منصوب و حال از بضاعتنا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نمير ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ اهلنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به نمير و جمله نمير اهلنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هذه بضاعتنا است.

﴿ و نحفظ اخانا ونزداد كيل بعيرٍ ﴾ هر دو مانند جمله و نمير اهلنا تركيب می‌شوند.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ كيلُ ﴾ خبر ذلک ﴿ يسيرٌ ﴾ صفت كيل و جمله ذلک...، مستأنفه است.

قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِنَ ٱللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَن يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٦٦﴾

گفت هرگز او را همراه شما نمی‌فرستم تا اينكه با من به نام خدا عهدی ببنديد كه حتماً او را نزد من برگردانيد مگر آنكه همگی گرفتار شويد. پس زمانی كه با او عهدشان را بستند گفت خداوند بر آنچه می‌گوييم وكيل است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ ارسله ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمير انا مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ معكم ﴾ ظرف

و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسل ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ تؤتونِ ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره و فاعل و نون وقایه که کسره آن دلالت برضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اول دارد. ﴿ موثقاً ﴾ مفعول به دوم تؤتوا ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به موثقاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت موثقاً و فعل مضارع تؤتوا با أَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ارسلَ و جمله لن ارسله ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تأتُنَّنِی ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتُنَّ ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأتُنَّ (مفعول با واسطه) ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُحاط ﴾ فعل مضارع مجهول ومنصوب أَنْ ناصبه ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحاط و نایب فاعل آن و فعل مضارع یحاط با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه برای مضاف مقدر واقع می‌شود به تقدیر لتأتُنَّنی به فی کل الاحوال إلّا حال أَن یحاط بکم وجمله لتأتُنَّنی ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و بدل از موثقاً و یا محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لمّـا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ءاتوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ موثقهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءاتوا و جمله ءاتوه ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّـا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به وکیل و ما موصوله ﴿ نقول ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نقول، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نقول است به تقدیر ما نقوله). ﴿ وکیلٌ ﴾ خبر الله و جمله الله ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال لن ارسله است.

وَقَالَ يَا بَنِيَّ لاَ تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنكُم مِنَ اللهِ مِن شَيْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۶۷﴾

وگفت ای پسرانم، از یک در داخل نشوید و از درهای جداگانه داخل شوید و من چیزی از ناحیه خدا را نمی‌توانم از شما باز دارم، حکم جز برای خدا نیست؛ بر او توکل نمودم وتوکل‌کنندگان باید بر او توکل کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ بَنِيَّ ﴾ مضاف و مضاف اليه و منادىٰ ﴿ لا تدخلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ من بابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تدخلوا ﴿ واحدٍ ﴾ صفت باب و جمله لا تدخلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال الله... (آيه ۶۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ادخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من ابوابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادخلوا ﴿ متفرقةٍ ﴾ صفت ابواب و جمله ادخلوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تدخلوا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ اغنىٰ ﴾ فعل و ضمير انا مستتر فاعل ﴿ عنكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغنى ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شيءٍ (نكره مؤخره) ﴿ من شيءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شيءٍ در موضع نصب و مفعول به اغنىٰ و يا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير اغناءً و جمله ما اغنى...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تدخلوا است.

﴿ إنْ ﴾ نافيه ﴿ الحكم ﴾ مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحكم و جمله إنْ الحكم...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ توكّلتُ ﴾ فعل و فاعل و جمله عليه توكّلتُ، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ليتوكّل ﴿ ف ﴾ فصيحه ﴿ ليتوكّل ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ المتوكّلون ﴾ فاعل ليتوكّل و جمله عليه فليتوكّل...، محلاً

مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان الحکم لله. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علیه توکّلتُ است.

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِي عَنْهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾

و آنگاه همانگونه که پدرشان به آنها امر نموده بود داخل شدند، در حالی که چیزی را در برابر خدا از آنها برطرف نمی‌کرد جز نیازی در دل یعقوب که آن را برآورد. و به یقین او بر آنچه بدو یاد داده بودیم دارای دانش بود ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ دخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من حیثُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به دخلوا و حیث مضاف ﴿ امرهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ ابوهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل امر و جمله امرهم ابوهم، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله دخلوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یغنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغنی ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغنی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شیء (نکره مؤخره) ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیءٍ در موضع نصب و مفعول به یغنی و یا صفت برای مفعول مطلق یغنی به تقدیر اغناءً ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ حاجةً ﴾ مستثنی از شیءٍ ﴿ فی نفس یعقوبَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت حاجةً (یعقوب به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ قضیٰها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله قضیٰها، محلاً منصوب و حال از حاجةً (نکره موصوفه) است. و جمله یغنی...، محلاً منصوب و خبر کان است.

و جمله ما کان ...، محلاً منصوب و حال از فاعل دخلوا است. و جواب لمّا به قرینه جمله ما کان یغنی مقدر است به تقدیر اصابهم ما اصابهم. و جمله شبه شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است. ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لِ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ ذو علمٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذو (به معنای صاحب) و ما موصوله ﴿ علّمناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله علّمناه، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم علّمنا است به تقدیر ما علّمناه ایاه). و جمله اِنّه ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اکثر الناس ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنّ ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ اکثر الناس ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّه ... است.

وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٩﴾

وهنگامی که بر یوسف وارد شدند، برادرش را نزد خود جای داد، گفت من برادرت هستم پس از آنچه می‌کردند، غمگین مباش.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لمّا دخلوا علی یوسف ﴾ مانند لمّا دخلوا من حیثُ (آیه ۶۸) ترکیب می‌شود. ﴿ ءاویٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور ومتعلق به ءاویٰ ﴿ اخاه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ءاویٰ وجمله ءاویٰ ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۶۸) است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أخوك ﴾ مضاف و مضاف الیه

و خبر انا و جمله انا اخوک، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل ءاویٰ است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ لا تبتئس ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تبتئس و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و جمله لا تبتئس...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّی انا اخوک است.

فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ ٱلسِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ ﴿۷۰﴾

پس زمانی که آنها را با وسائلشان مجهز نمود جام را در بار برادرش قرار داد. سپس نداکننده‌ای بانگ زد که ای کاروان، یقیناً شما سارقید.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ لمّا جهّزهم بجهازهم ﴾ ترکیبش در آیه ۵۹ گذشت.

﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السقایةَ ﴾ مفعول به جعل ﴿ فی رحل ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل و رحل مضاف ﴿ اخیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و اخی مضاف الیه رحل و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أذّن ﴾ فعل ﴿ مؤذنٌ ﴾ فاعل أذّن و جمله أذّن مؤذنٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعل است.

﴿ أیّتُها ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و ها حرف تنبیه ﴿ العیرُ ﴾ بدل یا عطف بیان از أیّتها و جمله (یا) ایّتها العیرُ (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین مفسَّر و مفسِّر) است.

﴿ إِنَّكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاكيد ﴿ سارقون ﴾ خبر إنّ و جمله إِنَّكم...، محلی از اعراب ندارد و تفسيريه است.

قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ ﴿٧١﴾

در حالی که رو به آنان نمودند، گفتند چه چيزی گم كرده‌ايد؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ و ﴾ حاليه ﴿ اقبلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقبلوا و جمله اقبلوا عليهم، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ تفقدون ﴾ فعل و فاعل و جمله ماذا تفقدون، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالُوا نَفْقِدُ صُوَاعَ ٱلْمَلِكِ وَلِمَن جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿٧٢﴾

گفتند جام شاه را گم نموده‌ايم و برای هر كه آن را بياورد يک بار شتر خواهد بود. و من ضامنش هستم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نفقد ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ صواع الملك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به نفقد و جمله نفقد...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و من موصوله ﴿ جاء ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) و جمله جاء به، صله من است (عائد صله فاعل جاء است). ﴿ حِملُ بعيرٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و مخصصه به وسيله اضافه به نكره ديگر) و جمله لمن...، محلاً منصوب و عطف بر جمله نفقد است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ زعيم ﴾ خبر انا و جمله انا...، مستأنفه است.

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ ﴿۷۳﴾

گفتند به خدا سوگند، یقیناً شما می‌دانید که ما برای فساد در این سرزمین به سوی شما نیامده‌ایم و ما سارق نیستیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ تالله ﴾ تاء حرف قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل نقسم مقدر و جمله (نقسم) بالله، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ علمتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جئنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ نفسدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفسد و فعل مضارع نفسد با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جئنا و جمله ما جئنا...، محلاً منصوب و مفعول به علمتم است (علمتم به جهت وجود ما نافیه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله لقد علمتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ سارقین ﴾ خبر کنّا و جمله ما کنّا سارقین، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما جئنا است.

قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِن كُنتُم كَاذِبِينَ ﴿۷۴﴾

گفتند اگر دروغگو باشید پس کیفرش چیست؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ جزاؤه ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه و جمله ما جزاوه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله شرطیه بعد است. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و قول مقول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ کاذبین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

و جمله جواب شرط به قرينه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جـواب مـقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالُوا جَزَاؤُهُ مَن وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلظَّالِمِينَ ﴿٧٥﴾

گفتند کیفرش کسی است که دربار او پیدا شـود. پس کـیفرش خـود اوست. مـا ستمکاران را اینگونه کیفر می‌دهیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ جزاؤه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ مـن ﴾ مـوصوله و در محل رفع و خبر جزاؤه ﴿ وُجِدَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ فى رحله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به وُجِدَ و جمله وُجِدَ فى رحله، صله من است (عائد صله ضمير هاء مضاف اليه در رحله است). و جـمله جـزاؤه...، مـحلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ استينافيه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ جزاؤه ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هو و جمله هو جزاؤه، مستأنفه بيانى است.

ترکیب دیگر اینکه خبر جزاؤه مقدر است به تقدیر واضح و جمله جـزاؤه (واضـحٌ)، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

ومن شرطيه و در محل رفع و مبتدا و جمله وجد في رحله، مـحلى از اعـراب نـدارد و شرطيه است. و فاء جواب شرط و جمله هو جزاؤه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، جمله تفسيريه است.

﴿ كذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجزى[1] ﴿ نجزى ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ الظالمين ﴾ مفعول به نجزى و جمله كذلک نجزى الظالمين، مستأنفه بيانى است.

فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ ٱسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَٰلِكَ كِدْنَا

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۶ گذشت.

لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ ٱلْمَلِكِ إِلَّا أَن يَشَاءَ ٱللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿٧٦﴾

پس شروع به (تفحص) باردان‌های ایشان قبل از باردان برادرش نمود سپس آن را از باردان برادرش خارج کرد. این گونه به یوسف تدبیر آموختیم. طبق آیین ملک نمی‌توانست برادرش را بازداشت کند مگر آنکه خدا بخواهد. درجات هر که را بخواهیم بالا می‌بریم و فوق هر صاحب علمی عالمی است.

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ بدأ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بأَوعیتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بدأ ﴿ قبل وعاءِ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بدأ و وعاء مضاف ﴿ اخیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و اخی مضاف الیه وعاء و جمله بدأ...، مستأنفه است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ استخرجها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ من وعاء ﴾ جار و مجرور ومتعلق به استخرج ﴿ اخیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و اخی مضاف الیه وعاء و جمله استخرجها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بدأ است.

﴿کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به کدنا[1] ﴿کدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لیوسفَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به کدنا (یوسف به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) وجمله کذلک کدنا لیوسف، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ ل﴾ جاره ﴿ یأخذ ﴾ فعل مضارع منصوب به أن ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اخاه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یأخذ ﴿ فی دین الملك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأخذ ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ أن ﴾ نلصبه ﴿ یشاء ﴾ فعل مضارع منصوب به أن ناصبه ﴿ الله ﴾ فاعل یشاء وفعل مضارع یشاء با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مستثنای منقطع از فی دین الملک واقع می‌شود به تقدیر الّا بمشیةالله. و فعل مضارع یأخذ با أنْ ناصبه مقدره

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۶ گذشت.

تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است. ﴿ نرفع ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ درجاتٍ ﴾ مفعول مطلق معنوی نرفع به تقدیر رفعاً و یا ظرف و متعلق به نرفع (نصب درجات به جر تاء است) ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نرفع ﴿ نشاء ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نشاء است به تقدیر من نشاءه). و جمله نرفع...، محلاً منصوب و حال از فاعل کدنا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ فوقَ کلِّ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و کل مضاف ﴿ ذی علمٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و ذی مضاف الیه کل ﴿ علیمٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فوقَ کلِّ...، مستأنفه است.

قَالُوا إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِن قَبْلُ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنتُمْ شَرٌّ مَّكَاناً وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ ﴿۷۷﴾

گفتند اگر سرقت نموده است پس حقیقتاً قبل از این برادرش هم سرقت کرده بود. پس یوسف آن را در دل نگاه داشت و برای آنها آشکار نکرد. گفت شما از نظر موقعیت بدتر هستید و خداوند بدانچه توصیف می‌کنید آگاهتر است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ یسرقْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جواب اِنْ یسرق، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ سرق ﴾ فعل ﴿ اخٌ ﴾ فاعل سرق ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت اخ ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سرق (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله قد سرق...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اسرَّها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ یوسفُ ﴾ فاعل

اسرّ ﴿ فی نفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اسرَّ و جمله اسرَّها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یبدها ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به یبدها و جمله لم یبدها لهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسرَّها است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ شرٌّ ﴾ خبر انتم ﴿ مکاناً ﴾ تمیز شرٌّ و جمله انتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر الله ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و ما موصوله ﴿ تصفون ﴾ فعل و فاعل و جمله تصفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تصفون است به تقدیر ما تصفونه). و جمله الله...، محلاً منصوب و عطف بر جمله انتم... است.

قَالُوا يَا أَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَباً شَيْخاً كَبِيراً فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٧٨﴾

گفتند ای عزیز، به راستی برای او پدری پیر سالخورده است پس یکی از ما را به جای او بازداشت کن؛ یقیناً ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ایُّها ﴾ ایّ وصله ومبنی بر ضم و در محل نصب و منادی و ها حرف تنبیه ﴿ العزیزُ ﴾ معرب به رفع به جهت بناء منادیٰ بر ضم و اعراب دوم آن نصب است و بدل یا عطف بیان از ایّها ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ له ﴾ جار مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ اَباً ﴾ اسم مؤخر اِنّ ﴿ شیخاً کبیراً ﴾ دو صفت برای اباً و جمله اِنّ له...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ خذ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ احدنا ﴾ مضاف و مضاف الیه

و مفعول به خذ ﴿ مكانه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به خذْ و جـمله خـذ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ له... است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ نـريٰك ﴾ فـعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ من المحسنين ﴾ جار و مجرور و متعلق به نريٰ و جمله نريٰک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّـا...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

قَالَ مَعَاذَ ٱللهِ أَن نَّأْخُذَ إِلَّا مَن وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِندَهُ إِنَّا إِذاً لَظَالِمُونَ ﴿٧٩﴾

گفت پناه بر خدا كه جز شخصی را كه كالايمان را نزدش يافته‌ايم، بازداشت كنيم؛ كه يقيناً ستمكاريم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ معاذالله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق برای فعل اعوذ مقدر ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ نأخذَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضـمير نحن مستتر فاعل ﴿ الاّ ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نأخذ ﴿ وجدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ متاعنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به وجدنا ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به وجدنا و جمله وجدنا متاعنا عنده، صله من است (عائد صله ضمير هاء مضاف اليه در عنده است). و فعل مضارع نأخذ با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير من اَنْ نأخذ و با لحاظ حـرف جـر، متعلق به معاذ و جمله (اعوذ) معاذالله...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جـمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تاكيد ﴿ظالمون﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

فَلَمَّا ٱسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيّاً قَالَ كَبِيرُهُم أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُم مَوْثِقاً مِنَ ٱللهِ وَمِن قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ ٱلْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ ٱللهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَاكِمِينَ ﴿٨٠﴾

پس هنگامی که از او مأیوس شدند، نجویٰ کنان به کناری رفتند. بزرگشان گفت مگر نمی‌دانید که پدرتان حقیقتاً از ناحیه خدا پیمانی محکم از شما گرفته است و قبلاً (هم) در بارهٔ یوسف کوتاهی نمودید؟ پس هرگز از این سرزمین بیرون نمی‌روم مگر آنکه پدرم به من اجازه دهد و یا خداوند حکم کند و او بهترین حکم‌کنندگان است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ استیئسوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به استیئسوا و جمله استیئسوا منه، محلاً مجرور مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ خلصوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نجیّاً ﴾ حال از فاعل خلصوا به تقدیر متناجین و جمله خلصوا نجیّاً، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی ازاعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۷۹) است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿کبیرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تعلموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اباکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم أنّ ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ اخذ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذ ﴿ موثقاً ﴾ مفعول به اخذ ﴿ من‌الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به موثقاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت موثقاً و جمله قد اخذ...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم تعلموا واقع می‌شود و جمله الم تعلموا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرّطتم (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ فرّطتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی یوسفَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرّطتم (یوسف به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود). و یا اینکه من قبل متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و ما مصدریه و فرّطتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر واقع می‌شود. و جمله من قبل...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الم تعلموا است (بنا بر هر دو ترکیب). ﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ ابرحَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه

و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ الاَرضَ ﴾ مفعول به ابرحَ ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یأذَنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به ان ناصبه مقدره ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأذن ﴿ ابی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یأذن و فعل مضارع یأذن با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لن ابرح ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ یحکم‌الله لی ﴾ عطف بر یأذن لی ابی واقع شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله لن ابرح...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الم تعلموا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیر الحاکمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو...، محلاًمنصوب و حال از الله است.

اَرْجِعُوا إِلَیٰ أَبِیکُمْ فَقُولُوا یَاأَبَانَا إِنَّ ٱبْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَیْبِ حَافِظِینَ ﴿٨١﴾

به سوی پدرتان بازگردید و بگویید ای پدر، به یقین پسرت سرقت نمود و ما جز به آنچه می‌دانستیم شهادت ندادیم و ما نگهبان غیب نبودیم.

﴿ ارجعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی ابیکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارجعوا و جمله ارجعوا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ قولوا ﴾ عطف بر جمله ارجعوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ابانا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ابنك ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم اِنّ ﴿ سرق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله سرق، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ ابنک سرق، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قولوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ شهدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهدنا و ما موصوله ﴿ علمنا ﴾ فعل و فاعل و جمله علمنا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به علمنا است به تقدیر ما علمناه). و جمله ما شهدنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ ابنک سرق است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ للغیب ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ حافظین ﴾ خبر کنّا و جمله ما کنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما شهدنا است.

وَاسْأَلِ ٱلْقَرْيَةَ ٱلَّتِي كُنَّا فِيهَا وَٱلْعِيرَ ٱلَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٨٢﴾

و از (اهل) شهري که در آن بوديم وکاروانی که در بین آن آمده‌ایم سؤال کن ویقیناً ما راستگوییم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسئل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ القریة ﴾ مفعول به اسئل (به تقدیر اهل القریة) ﴿ التي ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از القریة ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنّا و جمله کنّا فیها، صله التی است (عائد صله ضمیر ها در فیها است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ العیر ﴾ عطف بر القریة ﴿ التی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از العیر ﴿ اقبلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقبلنا و جمله اقبلنا فیها، صله التی است (عائد صله ضمیر ها در فیها است). و جمله اسئل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ ابنک سرق (آیه ۸۱) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ صادقون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسئل است.

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَأْتِيَنِي بِهِم جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٨٣﴾

گفت بلکه نفستان برای شما کاری (باطل) را آراسته است پس (بر من است) صبری زیبا، امید است که خداوند همه آنان را به سویم بیاورد؛ حقیقتاً او همان دانای حکیم است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ سوّلتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سوّلتْ ﴿ انفسکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل

سوّلَتْ ﴿ امراً ﴾ مفعول به سوّلَتْ و جمله بل سوّلتْ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ صبرٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) و خبر آن لی مقدر و مقدم است و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر فعلی ﴿ جمیلٌ ﴾ صفت صبرٌ و جمله (لی و یا فعلی) صبرٌ جمیلٌ، محلاً منصوب و عطف بر جمله سوّلتْ است.

﴿ عسیٰ ﴾ از افعال ناقصه و مقاربه ﴿ الله ﴾ اسم عسیٰ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأتینی ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتی (مفعول با واسطه) ﴿ جمیعاً ﴾ حال از ضمیر هم و فعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسیٰ واقع می‌شود. و جمله عسی الله...، مستأنفه است. ﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ العلیم الحکیم ﴾ دو خبر برای اِنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَٱبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ ٱلْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٨٤﴾

واز آنان روی برگرداند وگفت دریغا بر یوسف ودو چشمش از حزن واندوه سفید شد واو (اندوهش) را فرو می‌خورد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تولّیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تولّیٰ و جمله تولّیٰ عنهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۸۳) است.

﴿ وقال ﴾ مانند وتولّیٰ ترکیب می‌شود. ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ اسفا ﴾ منادیٰ و الف منقلب از یاء است. ﴿ علی یوسف ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسفا (یوسف به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله یااسفا...،

محلاً منصوب و مقول قول قال است (با لحاظ معنای احزن و یا اتحسّر).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابیضّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ عیناه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ابیضّتْ ﴿ من الحزن ﴾ جار و مجرور و متعلق به ابیضّتْ و جمله ابیضّتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ کظیمُ ﴾ خبر هو و جمله هو کظیم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ابیضّتْ است.

قَالُوا تَاللهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ ٱلْهَالِكِينَ ﴿۸۵﴾

گفتند به خدا سوگند تو پیوسته یوسف را یاد می‌کنی تا بیمار شوی و یا از بین بروی.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ تالله ﴾ تاء حرف قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل نقسم مقدر و جمله (نقسم) بالله، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ تفتؤُ ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش و حرف نفی افتاده است. ﴿ تذکر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ یوسف ﴾ مفعول به تذکر ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ حرضاً ﴾ خبر تکون و فعل مضارع تکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تذکر ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تکونَ ﴾ عطف بر تکونَ قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من الهالکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکون و جمله تذکر...، محلاً منصوب و خبر تفتؤُ است. و جمله (لا) تفتؤ تذکر...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى ٱللهِ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ ﴿۸۶﴾

گفت درد و حزنم را فقط به خدا شکایت می‌کنم و از خدا چیزی را که شما نمی‌دانید، می‌دانم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ اشکوا ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ بثّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اشکوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حزني ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر بثّی ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشکوا و جمله انّما اشکوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعلم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اعلم ﴿ لا تعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا تعلمون است به تقدیر ما لا تعلمونه). و جمله اعلم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّما أشکوا است.

يَا بَنِيَّ ٱذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلاَ تَيْأَسُوا مِن رَّوْحِ ٱللهِ إِنَّهُ لاَ يَيْأَسُ مِن رَوْحِ ٱللهَ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْكَافِرُونَ ﴿۸۷﴾

ای فرزندانم، بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید و قطعاً جز کافران از رحمت خدا مأیوس نمی‌شوند.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ بنیَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ اذهبوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اذهبوا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه و در حیّز قول است. ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ تحسّسوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من یوسفَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحسّسوا (یوسف به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر یوسف و جمله تحسّسوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذهبوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تیئسوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ من روح الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تیئسوا و جمله لا تیئسوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تحسّسوا است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لا ییئس ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ من روح الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا ییئس ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ القومُ ﴾ فاعل لا ییئس ﴿ الکافرون ﴾ صفت القوم و جمله لا ییئس...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يا أَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا ٱلضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا ٱلْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ ٱللَّهَ يَجْزِي ٱلْمُتَصَدِّقِينَ ﴿٨٨﴾

پس زمانی که بر او وارد شدند گفتند ای عزیز، به ما و خانواده‌مان آسیب رسیده است و سرمایهٔ ناچیزی آورده‌ایم پس به ما پیمانه کامل بده و بر ما تصدّق کن که یقیناً خداوند تصدق کنندگان را پاداش می‌دهد.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ دخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به دخلوا و جمله دخلوا علیه، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا یا أیّها العزیزُ ﴾ ترکیبش در آیه ۷۸ گذشت.

﴿ مسّنا ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اهلَنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ضمیر نا در مسّنا ﴿ الضرُّ ﴾ فاعل مَسَّ و جمله مسَّنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جئنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ببضاعةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئنا (مفعول با واسطه) ﴿ مُزجاةٍ ﴾ صفت بضاعة وجمله جئنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مسّنا است. ﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اوفِ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوف ﴿ الکیلَ ﴾ مفعول به اوف و جمله اوفِ...، محلاً مجزوم و جواب

مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کان حالنا کذلک ویا إن عرفت حالنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تصدّقْ علینا ﴾ عطف بر جمله اوفِ لنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ یجزی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المتصدّقین ﴾ مفعول به یجزی و جمله یجزی...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالَ هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَاهِلُونَ ﴿٨٩﴾

گفت آیا دانستید در زمانی که جاهل بودید با یوسف و برادرش چه کردید؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ علمتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به علمتم ﴿ فعلتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ بیوسفَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعلتم (یوسف به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر یوسف ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعلتم ومضاف ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ جاهلون ﴾ خبر انتم و جمله انتم جاهلون، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله فعلتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به فعلتم است به تقدیر ما فعلتموه). و جمله هل علمتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَٰذَا أَخِي قَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٩٠﴾

گفتند آیا تو همان یوسفی؟ گفت من یوسفم و این برادرم است؛ خداوند بر من منت نهاد، به یقین هر که بپرهیزد و صبر نماید پس حتماً خداوند اجر نیکوکاران را تباه نمی‌سازد.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إِنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ انت ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ یوسف ﴾ خبر إِنّ (در صورتی که انت را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر انت و جمله انت یوسف، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است (در صورتی که انت را مبتدا بدانیم). و جمله ءَإِنَّک...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یوسف ﴾ خبر انا و جمله أنا یوسف، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ اخی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله هذا اخی، محلاً منصوب و عطف بر جمله انا یوسف است. ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ منَّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل منَّ ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به منَّ و جمله قد منّ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یتّقِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یتّقِ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یصبرْ ﴾ عطف بر جمله یتّق شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إِنّ ﴿ لا یضیع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اجرالمحسنین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یضیع و جمله لا یضیع...، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إِنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ ﴿٩١﴾

گفتند به خدا سوگند، قطعاً خداوند تو را بر ما برتری داد و ما خطاکار بودیم.

﴿ قالوا تالله ﴾ ترکیبش در آیه ۸۵ گذشت.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاثرك ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل ءاثر ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاثر و جمله قد ءاثرک...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و واجبة الاهمال ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لَ ﴾ فارقه (بین إن مخففه و نافیه) ﴿ خاطئین ﴾ خبر کنّا و جمله إنْ کنّا لخاطئین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاثرک الله است.

قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَ يَغْفِرُ ٱللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّاحِمِينَ ﴿٩٢﴾

گفت امروز هیچ ملامتی بر شما نیست، خداوند شما را می‌آمرزد و او ارحم الراحمین است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ تَثریبَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلِق به علیکم به اعتبار متعلَق آن و جمله لا تثریبَ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ یغفر ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یغفر ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر و جمله یغفر...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ارحم الراحمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از الله است.

ٱذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَٰذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيراً وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩٣﴾

این پیراهنم را ببرید و آن را بر صورت پدرم بیفکنید تا بینا شود و تمامی اهل و عیالتان را به سویم بیاورید.

﴿ اذهبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بقمیصی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اذهبوا (مفعول با واسطه) ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل جر و بدل و یا عطف بیان از قمیصی و جمله اذهبوا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ القوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ علی وجه ﴾ جار و مجرور و متعلق به القوا و وجه مضاف ﴿ ابی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اب مضاف الیه وجه و جمله القوه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذهبوا است.

﴿ یأتِ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بصیراً ﴾ حال از فاعل یأت و جمله یأت بصیراً، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تلقوه علی وجه ابی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به اتوا ﴿ باهلکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتوا (مفعول با واسطه) ﴿ اجمعین ﴾ تاکید معنوی از اهلکم و جمله اتونی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله القوه است.

وَلَمَّا فَصَلَتِ ٱلْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَآ أَن تُفَنِّدُونِ ﴿٩٤﴾

وهنگامی که کاروان رهسپار شد، پدرشان گفت اگر مرا به بی‌خردی نسبت ندهید به یقین من بوی یوسف را می‌شنوم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ فصلتِ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ العیر ﴾ فاعل فصلت و جمله فصلتِ العیر، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ابوهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ اجد ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ ریح یوسفَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اجد (یوسف به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله

اجد...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تفنّدونِ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و فعل مضارع تفنّدوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود و خبر آن ثابتٌ مقدر است. و جمله لولا أنْ تفنّدون (ثابتٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالُوا تَاللهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلاَلِكَ ٱلْقَدِيمِ ﴿٩٥﴾

گفتند به خدا سوگند، تو قطعاً در همان خطای سابقت هستی.

﴿ قالوا تالله ﴾ ترکیبش در آیه ۸۵ گذشت.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی ضلالك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ القدیم ﴾ صفت ضلالك و جمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

فَلَمَّا أَن جَاءَ ٱلْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيراً قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ ٱللهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾

پس زمانی که مژده برآمد، آن را بر صورتش افکند، پس بینا گشت. گفت آیا به شما نگفتم که من از خداوند آنچه را شما نمی‌دانید، می‌دانم؟

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف

﴿ اَنْ ﴾ زائده ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ البشیر ﴾ فاعل جاء و جمله جاء البشیر، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ ألقیٰه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ علی وجهه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ألقیٰ و جمله ألقیٰه...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۹۴) است.

﴿ ﻓ ﴾ عاطفه ﴿ ارتدّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بصیراً ﴾ حال از فاعل ارتدّ و جمله ارتدّ بصیراً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله القیٰه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم اقل ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم اقل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اعلم من‌الله ما لا تعلمون ﴾ ترکیبش در آیه ۸۶ گذشت. و جمله اعلم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، محلاً منصوب و مقول قول لم اقل است. و جمله الم اقل...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ﴿٩٧﴾

گفتند ای پدر، برای گناهانمان آمرزش بخواه که ما قطعاً گنه‌کار بودیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أبانا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ استغفر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به استغفر ﴿ ذنوبنا ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به استغفر و جمله استغفر...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است. ﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ خاطئین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا خاطئین، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٩٨﴾

گفت به زودی برای شما از پروردگارم طلب بخشش می‌کنم، به یقین او همان آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ استغفر ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به استغفر ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به استغفر وجمله سوف استغفر...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ اِنّه هو الغفور الرحیم ﴾ مانند اِنّه هو العلیم الحکیم (آیه ۸۳) ترکیب می‌شود.

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ٱدْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ ٱللَّهُ آمِنِينَ ﴿٩٩﴾

پس وقتی که بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را نزد خود جای داد و گفت اگر خدا بخواهد با امنیت وارد مصر شوید.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ دخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی یوسفَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به دخلوا (یوسف به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله دخلوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ ءاویٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاویٰ ﴿ ابویه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ءاویٰ و جمله ءاویٰ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ادخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مصرَ ﴾ مفعول به ادخلوا ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله اِنْ شاءالله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول که عبارت باشند از ذوالحال و حال) است. ﴿ ءامنین ﴾ حال

از فاعل ادخلوا و جمله ادخلوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاویٰ است.

وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى ٱلْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّداً وَقَالَ يَا أَبَتِ هَٰذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقّاً وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ ٱلسِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ ٱلْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَن نَّزَغَ ٱلشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١٠٠﴾

و پدر و مادرش را بر تخت بالا برد و در مقابلش به سجده افتادند و گفت ای پدر، این تعبیر خواب پیشین من است که پروردگارم آن را راست گرداند و حقیقتاً زمانی که مرا از زندان بیرون آورد به من نیکی نمود و بعد از آنکه شیطان میان من و برادرانم جدایی افکنده بود شما را از بیابان به سویم آورد، به یقین پروردگارم برای آنچه بخواهد دارای لطف است و او همان دانای حکیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رفع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ابویه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به رفع ﴿ علی العرش ﴾ جار و مجرور و متعلق به رفع و جمله رفع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۹۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خرّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به خرّوا ﴿ سجّداً ﴾ حال از فاعل خرّوا و جمله خرّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله رفع است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أبتِ ﴾ منادیٰ و تاء بدل از یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه است. ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ تأویل ﴾ خبر هذا و مضاف ﴿ رُءیای ﴾ مضاف و مضاف الیه و رُءیا مضا ف الیه تأویل ﴿ من قَبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از رُءیای (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله هذا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خرّوا است. ﴿ قد ﴾ حرف

تحقیق ﴿ جعلها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جعل ﴿ حقّاً ﴾ مفعول به دوم جعل و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر جعلاً حقّاً و جمله قد جعلها...، محلاً منصوب و حال دیگر از رءیای است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ احسن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بی ﴾ جار و مجرور و متعلق به احسن ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به احسن و مضاف ﴿ اخرجنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ من السّجن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج و جمله اخرجنی...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله قد احسن بی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد جعلها است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) ﴿ من البدو ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء و بعد مضاف ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ نزغ ﴾ فعل ﴿ الشیطان ﴾ فاعل نزغ ﴿ بینی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نزغ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بین ﴾ ظرف و عطف بر بینی و مضاف ﴿ اخوتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اخوة مضاف الیه بین و فعل ماضی نزغ با اَن مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله جاء بکم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اخرجنی است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ لطیفٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لطیف و ما موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). و جمله اِنّ ربّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ اِنّه هو العلیم الحکیم ﴾ ترکیبش در آیه ۸۳ گذشت.

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِماً وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿١٠١﴾

پروردگارا، به من بهره‌ای از فرمانروایی دادی و از تأویل و تعبیر رخدادها به من آموختی، ای پدیدآورندهٔ آسمان‌ها و زمین، تو در دنیا و آخرت سرپرست منی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق کن.

﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتیتنی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ من الملك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتیت و جمله قد ءاتیتنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علّمتنی من تأویل الاحایث ﴾ عطف بر جمله ءاتیتنی من الملک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فاطر السماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ولیّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انت ﴿ فی الدنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ولیّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاخرة ﴾ عطف بر الدنیا و جمله انت...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ توفّنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ مسلماً ﴾ حال از مفعول به توفّنی و جمله توفّنی مسلماً، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الحقنی ﴾ عطف بر جمله توفّنی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ بالصالحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به الحقنی است.

ذَٰلِكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوٓا۟ أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ ﴿١٠٢﴾

این از خبرهای غیب بود که به تو وحی می‌کنیم، و تو هنگامی که عزمشان را جزم و همداستان شدند و نیرنگ می‌کردند نزدشان نبودی.

﴿ ذٰلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ من انباء الغيب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.
﴿ نوحيه ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ اليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نوحی و جمله نوحيه اليک، محلاً مرفوع و خبر دوم ذلک و يا محلاً منصوب و حال از انباءالغيب است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لديهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر كنت ﴿ اذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلِق به لديهم به اعتبار متعلَق آن و مضاف ﴿ اجمعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ امرهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اجمعوا و جمله اجمعوا امرهم، محلاً مجرور و مضا اليه اذ است. و جمله ما كنت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلک... است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يمكرون ﴾ فعل و فاعل و جمله يمكرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم يمكرون، محلاً منصوب و حال از فاعل اجمعوا است.

وَمَا أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾

و هر چند حريص باشی، اكثر مردم مؤمن نيستند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ اكثرالناس ﴾ مضاف و مضاف اليه واسم ما ﴿ و ﴾ اعتراضيه ﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ حرصتَ ﴾ فعل و فاعل و جمله لو حرصتَ، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله ما اكثر الناس بمؤمنين، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بين اسم و خبر ما شبيه به ليس) است.

﴿ بمؤمنين ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مؤمنين در موضع نصب و خبر ما و جمله ما اكثرالناس بمؤمنين، مستأنفه است.

وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾

و تو بر آن از ایشان اجری درخواست نمی‌کنی، آن جز پندی برای جهانیان نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تسئلهم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسئل ﴿ من اجر ﴾ جار و مجرور و من زائده و اجر در موضع نصب و مفعول به دوم تسئل و جمله ما تسئلهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما اکثرالناس بمؤمنین (آیه ۱۰۳) است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ذکرٌ ﴾ خبر هو ﴿ للعالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکر و جمله إنْ هو...، مستأنفه است.

وَكَأَيِّن مِنْ آيَةٍ فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿١٠٥﴾

و چه بسیار نشانه‌ای در آسمان‌ها و زمین که بر آنها گذر می‌کنند و ایشان از آنها روی‌گردانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کأیّن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من آیةٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز کأیّن ﴿ فی السماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت آیةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات ﴿ یمرّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمرّون و جمله یمرّون علیها، محلاً مرفوع و خبر کأیّن است. و جمله کأیّن...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ معرضون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یمرّون و یا از آیةٍ (نکره موصوفه) است.

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللهِ إِلَّا وَهُم مُشْرِكُونَ ﴿١٠٦﴾

و بیشترشان به خداوند ایمان نمی‌آورند مگر آنکه آنها مشرکند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یؤمن ﴾ فعل ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یؤمن ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ما یؤمن ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مشرکون ﴾ خبر هم و جمله هم مشرکون، محلاً منصوب و حال از اکثرهم است. و جمله ما یؤمن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کأیّن من ءایة... (آیه ۱۰۵) است.

أَفَأَمِنُوا أَن تَأْتِيَهُمْ غاشِيَةٌ مِنْ عَذابِ ٱللهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ ﴿١٠٧﴾

آیا ایمنند از اینکه عذابی فراگیر از سوی خدا به سویشان بیاید و یا آنکه قیامت در حالی که نمی‌دانند ناگهانی آنها را فرا گیرد.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أمنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تأتیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ غاشیةٌ ﴾ فاعل تأتی ﴿ من عذاب الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و الیه و متعلق به غاشیة و یا متعلق به عامل مقدر و صفت غاشیة و فعل مضارع تأتی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به أمنوا واقع می‌شود. ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تأتیهم الساعة ﴾ عطف بر تأتیهم غاشیة شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بغتةً ﴾ حال از الساعة و جمله أمنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما یؤمن (آیه ۱۰۶) است. و یا اینکه فاء استینافیه بوده و جمله أمنوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشعرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم لا یشعرون، محلاً منصوب و حال از فاعل امنوا است.

قُلْ هٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى ٱللهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ ٱتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ ٱللهِ وَمَا أَنَا مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٨﴾

بگو این را هم است که من و هر که مرا تبعیت می‌کند با بصیرت به سوی خدا دعوت می‌کنیم؛ و خداوند منزه است و من از مشرکان نیستم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ سبیلی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذه و جمله هذه سبیلی، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ادعو ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادعو ﴿ علی بصیرةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادعو و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ادعو ﴿ انا ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل ادعو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر فاعل ادعو ﴿ اتبعنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله اتبعنی، صله من است (عائد صله فاعل اتبع است). و جمله ادعوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه و یا مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

و یا اینکه علی بصیرةٍ متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و انا در محل رفع و مبتدای مؤخر و من موصوله و در محل رفع و عطف بر انا و جمله علی بصیرةٍ انا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سبحان الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل اسبح مقدر و جمله (اسبح) سبحان الله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادعو است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ انا ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ من المشرکین ﴾ جار و مجرور و من زائده والمشرکین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما انا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادعو است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالاً نُوحِي إِلَيْهِم مِنْ أَهْلِ ٱلْقُرَىٰ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ ٱلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٠٩﴾

و ما پیش از تو جز از اهل آبادی‌ها نمی‌فرستادیم که به سویشان وحی می‌کردیم.

پس آیا در زمین سیر نمی‌کنند و نظاره نمایند که عاقبت پیشینیانشان چگونه بود؟ و به یقین سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است. آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ما ارسلنا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رجالاً ﴾ مفعول به ارسلنا ﴿ نوحی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نوحی و جمله نوحی الیهم، محلاً منصوب و صفت رجالاً است. ﴿ من اهل القریٰ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از رجالاً (نکره موصوفه) و جمله ما ارسلنا...، مستأنفه است. ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لم یسیروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یسیروا و جمله لم یسیروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر امکثوا فلم یسیروا.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ینظروا ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر لم یسیروا) و فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبة‌الذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان و الذین موصوله ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الذین است (عائد صله فاعل کانوا مقدر است). و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به ینظروا است (ینظروا به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ینظروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یسیروا است.

و یا اینکه فاء عاطفه سببیه بوده و فعل مضارع ینظروا منصوب به أنْ ناصبه مقدره و با آن تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر افلم یکن لهم سیر فنظرٌ. و این ترکیب بر ترکیب قبل ارجحیت دارد به دلیل این آیه افلم یسیروا فی الارض فتکونَ لهم قلوبٌ (حج آیه ۴۶).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ حرف ابتدا ﴿ دارالاخرة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر دارالاخرة ﴿ للذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و الذین موصوله ﴿ اتقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اتقوا، صله الذین است (عائد صله فاعل اتقوا است). و جمله لدار

الاخرة...، مستأنفه است. ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لاتعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أجهلتم فلا تقعلون.

حَتَّىٰ إِذَا ٱسْتَيْأَسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَن نَّشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿١١٠﴾

تا زمانی که پیامبران مأیوس شدند و (مردم هم) گمان کردند به راستی به ایشان دروغ گفته شده است، یاریمان به سویشان رسید. پس هر که را می‌خواستیم نجات یافت، وعذاب ما از گروه مجرمان برکردانده نمی‌شود.

﴿ حتی ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ استیئس ﴾ فعل ﴿ الرسل ﴾ فاعل استیئس و جمله استیئس الرسل، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظنّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿كُذِبُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله قد کُذِبوا، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظنّوا واقع می‌شود. و جمله ظنّوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله استیئس الرسل است. ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ نصرنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاءهم نصرنا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ نُجِّيَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل نُجِّيَ ﴿ نشاء ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نشاء است به تقدیر من نشاءه). و جمله نجّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاءهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لایُرَدُّ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ بأسنا ﴾ مضاف

و مضاف الیه و نایب فاعل لا یردّ ﴿ عن القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یردّ ﴿ المجرمین ﴾ صفت القوم و جمله لا یردّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نجّی من نشاء است.

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي ٱلْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثاً يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۱۱﴾

به یقین در قصصشان برای صاحبان تعقل عبرتی است. سخنی نیست که بافته شده باشد ولکن تصدیق آن چیزی است که پیش روی اوست و روشنگر هر چیزی است و برای قومی که ایمان آورده‌اند هدایت و رحمتی است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ فی قصصهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ عبرةٌ ﴾ اسم مؤخر کان ﴿ لاولی الألباب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عبرة و جمله قد کان...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ حدیثاً ﴾ خبر کان ﴿ یُفتَریٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یفتریٰ، محلاً منصوب و صفت حدیثاً است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ تصدیق الذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر حدیثاً و الذی موصوله ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ یدیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین و جملهٔ (کان) بین یدیه، صله الذی است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تفصیل ﴾ عطف بر تصدیق و مضاف ﴿ کلّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و کلّ مضاف الیه تفصیل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هدیً ورحمةً ﴾ هر دو عطف بر تفصیل ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمة ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله یؤمنون، محلاً مجرور و صفت قوم است. و جمله ما کان...، مستأنفه است.

سوره مبارکهٔ رعد

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

﴿ بسم الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل ابتداء مقدر و يا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر ابتدایی ثابت بسم الله ﴿ الرحمٰن ﴾ صفت و یا بدل از الله ﴿ الرحیم ﴾ صفت دوم برای الله و اگر الرحمان بدل از الله باشد، الرحیم صفت الرحمان خواهد بود (بنابر ترتیب بین توابع). وجمله (ابتدءُ و یا ابتدایی ثابتٌ) بسم الله الرحمان الرحیم، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

المر تِلْكَ آيَاتُ ٱلْكِتَابِ وَٱلَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ٱلْحَقُّ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لاَ يُؤْمِنُونَ ﴿١﴾

الف، لام، میم، راء. این آیات کتاب است، و آنچه از ناحیه پروردگارت به سوی تو نازل شده است حق است ولکن اکثر مردم ایمان نمی‌آورند.

﴿ الٓمٓرٰ ﴾ در رابطه با ترکیب نمودن این الفاظ و یا عدم آن اقوالی است، برخی می‌گویند این‌ها ازمتشابهات بوده و به جهت عدم علم کافی به معنای آن‌ها باید از ترکیب نمودنشان خودداری کرد. و برخی دیگر بر خلاف نظریه پیشین گفته‌اند می توان آن‌ها را ترکیب نمود. بنابر قول دوم باید ببینیم مراد از این الفاظ چیست، اگر از نوع اصوات و مانند آن‌ها باشند پس نازل منزله حروف تنبیه هستند و محلی از اعراب ندارند. ولی اگر قائل شویم که این الفاظ اسماء خداوند یا قرآن و یا سور است در نتیجه محلی از اعراب خواهند داشت واین محل‌ها خود بر دو گونه‌اند، مشترک بین تمامی این اسامی که عبارتند از: الف: در محل رفع

و مبتدا بوده و خبرشان مقدر و یا این که ما بعدشان خبر است و در خصوص سوره رعد می‌توان گفت که جمله تلک ایات الکتاب، محلاً مرفوع و خبر المر است.

ب: در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا المر.

ج: در محل نصب و مفعول به برای فعل اذکر، اتل و یا اقرء.

و یا این که محل مختص به اسامی در ابتدای برخی از سور است که در جلد اول ذیل ترکیب الم در سوره بقره گذشت.

و بنابر تمامی این ترکیب‌ها جمله المر با مقدرش و یا با جمله بعدش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ آیات الکتاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تلک و جمله تلک...، محلی از اعراب ندارد و مستأنفه و یا ابتدائیه است. و اگر المر را مبتدا بدانیم جمله تلک...، محلاً مرفوع و خبر المر است (چنانکه این مطلب در ذیل ترکیب المر گذشت).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزل ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أنزل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل انزل و جمله أُنزِلَ...، صله الذی است (عائد صله نایب فاعل انزل است). ﴿ الحقّ ﴾ خبر الذی و جمله الذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تلک آیات الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اکثر النّاس ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنّ ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ اکثر النّاس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الذی... الحقّ است.

ٱللَّهُ ٱلَّذِي رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ يُفَصِّلُ ٱلْآيَاتِ لَعَلَّكُم بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ﴿٢﴾

خداوند کسی است که آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که آنها را ببینید بلند گردانید سپس بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را رام کرد؛ هر کدام تا زمانی مشخص جریان دارد. امور را تدبیر می‌کند (و) آیات را به روشنی بیان می‌نماید، تا شاید به لقای پروردگارتان یقین کنید.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر الله ﴿ رفع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السماواتِ ﴾ مفعول به رفع (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ بغیر عمدٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رفع ﴿ ترونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله ترونها، محلاً مجرور و صفت عمدٍ است. و جمله رفع...، صله الذی است (عائد صله فاعل رفع است). و جمله الله الذي...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ استویٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی العرش ﴾ جار و مجرور و متعلق به استویٰ و جمله استویٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله رفع است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سخّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الشّمس ﴾ مفعول به سخّر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القمر ﴾ عطف بر الشمس و جمله سخّر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استویٰ است.

﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ یجری ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لأجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجری ﴿ مسمّیً ﴾ صفت اجل و جمله یجری...، محلاً مرفوع و خبر کلٌّ است. و جمله کلٌّ...، محلاً منصوب و حال از الشمس و القمر است.

﴿ یدبّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الامر ﴾ مفعول به یدبّر و جمله یدبّر الامر، محلاً منصوب و حال از فاعل سخّر است.

﴿ یفصّل الایاتِ ﴾ مانند یدبّر الامر ترکیب می‌شود.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ بلقاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به توقنون و لقاء مضاف ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه لقاء ﴿ توقنون ﴾ فعل و فاعل و جمله بلقاء ربّکم توقنون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَهُوَ ٱلَّذِي مَدَّ ٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَاراً وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ يُغْشِي ٱللَّيْلَ ٱلنَّهَارَ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٣﴾

و او کسی است که زمین را گسترانید و در آن کوه‌ها و نهرها را قرار داد و از هر میوه‌ای در آن جفتی نرینه و مادینه قرار داد؛ شب را بر روز می‌پوشاند. قطعاً در این برای افرادی که فکر می‌کنند نشانه‌هایی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ مَدَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الارض ﴾ مفعول به مَدّ و جمله مَدّ الارض، صله الذی است (عائد صله فاعل مَدَّ است). و جمله هو الذی ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله الذی ... (آیه ۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ رواسی ﴾ مفعول به جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انهاراً ﴾ عطف بر رواسی و جمله جعل ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مدّ الارض است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من کلّ الثّمرات ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از زوجین (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ زوجین ﴾ مفعول به جعل ﴿ اثنین ﴾ صفت زوجین و جمله من کلّ الثّمرات جعل ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعل فیها رواسی است.

﴿ یُغْشِی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللّیلَ ﴾ مفعول به اول یغشی ﴿ النّهارَ ﴾ مفعول به دوم یغشی و جمله یُغْشِی ...، محلاً منصوب و حال از فاعل جعل است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ لَ ﴾ برای تاکید ﴿ آیاتٍ ﴾ اسم مؤخر اِنّ (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به آیات ﴿ یتفکّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتفکّرون، محلاً مجرور و صفت قوم است. و جمله اِنَّ فی ذلک ...، مستأنفه است.

وَفِي ٱلْأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي ٱلْأُكُلِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾

و در زمین قطعاتی است کنار یکدیگر و باغهایی از انگورها و کشتها و درختان خرما چه از یک ریشه و یا از غیر یک ریشه، که با یک آب سیراب می‌شوند و بعضی از آنها را بر بعضی دیگر در میوه برتری دادیم. به یقین در این برای افرادی که تعقل می‌کنند نشانه‌هایی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ قطعٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ متجاوراتٌ ﴾ صفت قطع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جناتٌ ﴾ عطف بر قطع ﴿ من اعنابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جنات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زرع ونخیل ﴾ هر دو عطف بر جنات ﴿ صنوان ﴾ صفت نخیل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غیر صنوانٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر صنوان و جمله فی الأرض... ، مستأنفه است. ﴿ یُسقىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بماءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسقىٰ ﴿ واحدٍ ﴾ صفت ماء و جمله یُسقىٰ...، محلاً منصوب و حال از هر یک قطعٌ، جناتٌ، ذرعٌ و نخیلٌ (نکرات موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نفضّل ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بعضها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نفضّل ﴿ علی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفضّل ﴿ فی الأكل ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از بعضها و جمله نفضّل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فی الارض قطعٌ... است.

﴿ إنّ فی ذلك لآیاتٍ لقومٍ یعقلون ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت.

وَإِن تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَاباً أَءِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولٰئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولٰئِكَ ٱلْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥﴾

واگر تعجب می‌کنی، پس عجیب سخن آنها است که آیا هنگامی که خاک شدیم، آیا واقعاً در خلقتی جدید درمی‌آییم. اینان کسانی‌اند که به پروردگارشان کافر شده‌اند واینان در گردنهایشان زنجیرها است وآنها اهل آتشند که در آن جاودانه‌اند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تعجبْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله اِنْ تعجب، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ عجبٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ قولهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تراباً ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا تراباً، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب به قرینه جمله بعد، مقدر است به تقدیر نبعث. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قولهم است. و جمله عجبٌ قولهم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ فی خلقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ ﴿ جدیدٍ ﴾ صفت خلق و جمله أِنّا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه و یا مستأنفه بیانی و در حیّز قول است. ﴿ اولٰئِك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولٰئِک ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کفروا و جمله کفروا بربّهم، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله اولٰئِک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اولٰئِك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الاغلال ﴾ بدل یا عطف بیان از اولٰئِک و یا مبتدای دوم ﴿ فی اعناقهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اولٰئِک (بنا بر ترکیب اول ودوم الاغلال) و یا خبر الاغلال و جمله الاغلال...، محلاً مرفوع و خبر اولٰئِک است (بنا بر ترکیب سوم الاغلال). و جمله اولٰئِک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولٰئِک الذین... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اولٰئِك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ اصحاب النار ﴾ مضاف

و مضاف الیه و خبر اولٰئِک و جمله اولٰئِک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولٰئِک الاغلال فی اعناقهم است.

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ خالدون ﴾ خبر هم وجمله هم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دوم اولٰئِک (اولٰئِک اصحاب النار) است.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ ٱلْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِمُ ٱلْـمَثُلاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٦﴾

و از تو بدی را قبل از نیکی می‌خواهند و در حالی که قبل از ایشان عقوبت‌هایی بوده است. و یقیناً پروردگارت بر مردم با وجود ظلمشان دارای بخشش است. و به راستی پروردگارت سخت عقوبت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یستعجلونك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بالسیئة ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستعجلون ﴿ قبلَ الحسنة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یستعجلون و جمله یستعجلونک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولٰئِک اصحاب النار (آیه ۵) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خَلَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خَلَتْ ﴿ المثُلاتُ ﴾ فاعل خلتْ و جمله قد خَلَتْ...، محلاً منصوب و حال از فاعل یستعجلون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ ذومغفرةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به مغفرة ﴿ علی ظلمهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از النّاس و جمله إنّ ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف برجمله یستعجلونک است.

﴿ وإنّ ربّك لشدید العقاب ﴾ مانند وإنّ ربّک لذو مغفرةٍ ترکیب می‌شود.

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِن رَّبِّهِ إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿٧﴾

وکسانی که کافر شده‌اند می‌گویند چرا بر او از جانب پروردگارش نشانه‌ای نازل نمی‌شود؟ تو فقط انذار دهنده‌ای و برای هر قومی هدایتگری است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یقول ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ لو لا ﴾ حرف تحضیض ﴿ أنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُنزِلَ ﴿ آیةٌ ﴾ نایب فاعل أنزِلَ ﴿ من ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت آیة و جمله لو لا أُنزِلَ...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یستعجلونک (آیه ۶) است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ منذر ﴾ خبر انت و جمله إنّما انت منذر، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکلّ قومٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ هادٍ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و در اصل هادیٌ است) و جمله لکلّ قومٍ هادٍ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما انت منذر است.

ٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِندَهُ بِمِقْدَارٍ ﴿٨﴾

خداوند می‌داند که هر مؤنثی چه حمل می‌کند و آنچه را که رحمها می‌کاهد و آنچه را می‌افزاید.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یعلمُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ تحمل ﴾ فعل ﴿کل انثی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تحمل و جمله تحمل...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تحمل است به تقدیر ما تحلمه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما تغیض الارحام وما تزداد ﴾ هر دو

عطف بر ما تحمل کل انثی شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یعلم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿كُلُّ شيءٍ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از كلّ (نكره مخصصه به واسطه اضافه به نكره ديگر) و يا متعلِق به بمقدار به اعتبار متعلَق آن ﴿ بمقدار ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر كلّ شيءٍ و جمله كلّ شيءٍ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یعلم است.

عَالِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ ٱلْكَبِيرُ ٱلْمُتَعَالِ ﴿٩﴾

دانندهٔ پنهان و آشکارا، بزرگ و بلندمرتبه.

﴿ عالم الغيب ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدير هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّهادة ﴾ عطف بر الغيب ﴿ الكبيرُ المتعالِ ﴾ دو خبر ديگر برای مبتدای مقدر (المتعال در اصل المتعالی بوده است) و جمله (هو) عالم الغيب ....، مستأنفه بيانی است.

سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَّ ٱلْقَوْلَ وَمَن جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبُ بِالنَّهَارِ ﴿١٠﴾

(بر او) مساوی است که از شما کسی سخن را پنهان کند و یا آن را آشکار سازد، و کسی که در شب پنهان است یا در روز آشکارا حرکت کند.

﴿ سواءٌ ﴾ مبتدا (نكره موصوفه) و يا خبر مقدم ﴿ منكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت سواء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر سواء و يا مبتدای مؤخر ﴿ اسرَّ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ القول ﴾ مفعول به اسرَّ و جمله اسرَّ القول، صله من است (عائد صله فاعل اسرَّ است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من جهر ﴾ عطف بر من اسرَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به جهر است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر من موصوله قبلی ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مستخفٌ ﴾ خبر هو ﴿ باللّيل ﴾ جار و مجرور و متعلق به مستخفٌ ﴿ و ﴾ عاطفه

﴿ ساربٌ بالنّهار ﴾ عطف بر مستخفٌ باللّیل شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله هو مستخفٌ...، صله من است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله سواءٌ...، مستأنفه است.

لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوْمٍ سُوٓءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٍ ﴿١١﴾

برای او مراقبانی (از فرشتگان) از پیش رو و پشت سر است، در حالی که او را به امر الهی محافظت می‌کنند. به درستی خداوند آنچه که برای قومی هست را تغییر نمی‌دهد تا اینکه آنچه را در خود دارند تغییر دهند؛ و هنگامی که خدا برای قومی بدی اراده نماید پس برگشتی برای آن نیست، و برای آنها در مقابلش سرپرستی نیست.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ معقّباتٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ من بین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت معقّبات و بین مضاف ﴿ یدیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من خلفه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر من بین یدیه و جمله له...، مستأنفه است.

﴿ یحفظونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من امرالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحفظون و جمله یحفظونه...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در له و یا حال از معقّباتٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ لا یغیّر ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا یغیر ﴿ بقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بقومٍ، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ یغیّروا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یغیّروا ﴿ بانفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بانفسهم، صله ما است

(عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و فعل مضارع یغیّروا با أَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا یغیّر و جمله لا یغیّر...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الله ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ اراد ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل اراد ﴿ بقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ سُوءاً ﴾ مفعول به اراد و جمله اراد‌الله...، مخلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ مردَّ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا مردَّ له، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ الله لا یغیّر است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به والٍ و یا متعلق به عامل و حال از والٍ (نکره مؤخره) ﴿ من والٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و والٍ در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا مردّ له است.

هُوَ ٱلَّذِي يُرِيكُمُ ٱلْبَرْقَ خَوْفاً وَطَمَعاً وَيُنشِئُ ٱلسَّحَابَ ٱلثِّقَالَ ﴿۱۲﴾

و او کسی است که برق را که مایه ترس و امید است به شما می‌نمایاند و ابرهای پربار را ایجاد می‌کند.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ یریکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ البرق ﴾ مفعول به دوم یری ﴿ خوفاً ﴾ حال از البرق و یا حال از مفعول به اول یریکم به تقدیر خائفین و یا مفعول له یری به تقدیر مضاف ارادة خوفٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طمعاً ﴾ عطف بر خوفاً و جمله یریکم...، صله الذی است (عائد صله فاعل یری است). و جمله هو الذی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يُنشىءُ السَّحابَ ﴾ عطف بر جمله يـريكم شـده و مـانند آن تـركيب می‌شود. ﴿ الثقال ﴾ صفت السّحاب است.

وَيُسَبِّحُ ٱلرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَٱلْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ ٱلصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي ٱللهِ وَهُوَ شَدِيدُ ٱلْمِحَالِ ﴿١٣﴾

و رعد به سپاسش و ملائكه از خوفش تسبيح می‌گويند و صاعقه‌ها را مـی‌فرستد پس با آنها هر كه را بخواهد مورد اصابت قرار می‌دهد، در حـالی كـه آنـها دربـارهٔ خداوند مجادله می‌كنند و او سخت كيفر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يسبّح ﴾ فعل ﴿ الرعـد ﴾ فـاعل يسـبّح ﴿ بـحمده ﴾ جـار و مـجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يسبّح ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الملائكة من خيفته ﴾ عطف بـر الرعد بحمده شده و مانند آن تركيب می‌شود. و جمله يسبّح...، محلی از اعـراب نـدارد و عطف بر جمله ينشىءُ (آيه ۱۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يرسل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الصواعق ﴾ مفعول به يـرسل و جمله يرسل الصواعق، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يسبّح است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ يصيب ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به يصيب ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يصيب ﴿ يشـاء ﴾ فعل و ضـمير هـو مستتر فاعل و جمله يشاء، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يشاء است به تقدير من يشاءه). و جمله يصيب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يرسل الصواعق است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يجادلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به يجادلون و جمله يجادلون...، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از من موصوله است (به اعتبار معنای من).

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ شديد المحال ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هو و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از الله است.

لَهُ دَعْوَةُ ٱلْحَقِّ وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لاَ يَسْتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى ٱلْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ ٱلْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلاَلٍ ﴿١٤﴾

و دعوت حق برای اوست. وکسانی که به جای او می‌خوانند به آنها هیچ جوابی نمی‌دهند مگر مانند گشایندهٔ دستان به سوی آب تا به دهانش برساند و رسانندهٔ آن نیست. و دعای کافران جز در گمراهی نیست.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ دعوة الحقّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله له...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعون و جمله یدعون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یدعون است).

﴿ لا یستجیبون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یستجیبون ﴿ بشیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یستجیبون ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کباسط ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر لا یستجیبون استجابةً کائنةً کباسط و یا اینکه کاف اسم به معنای مثل بوده و صفت برای مفعول مطلق مقدر است به تقدیر استجابةً مثل باسط کفّیه و باسط مضاف ﴿ کفّیه ﴾ مضاف و مضاف الیه وکفّی مضاف الیه باسط ﴿ الی الماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به باسط ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ یبلغَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فاه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبلغ و فعل مضارع یبلغ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به باسط و جمله لا یستجیبون...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له دعوة الحقّ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هو ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ ببالغه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و باء زائده و بالغه در موضع نصب و خبر ما و جمله ما هو...، محلاً منصوب و حال از فاعل یبلغ است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ دعاء الكافرين ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فى ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر دعـاء الكـافرين وجمله ما دعاء الكافرين ...، مستأنفه است.

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَن فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَظِلاَلُهُم بِالْغُدُوِّ وَٱلْآصَالِ ﴿١٥﴾

هر كه در آسمانها و زمين است ـ با رغبت يا عـدم آن ـ و سـايه‌هايشان بـامدادن و شبانگاهان براى خداوند سجده مى‌كنند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ يسجد ﴾ فعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل يسجد ﴿ فى السماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل كان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات و جمله (كان) في السماوات والارض، صله مـن است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ طوعاً ﴾ حال از من موصوله به تقدير طائعاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿كرهاً﴾ عطف بر طوعاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظلالهم ﴾ مضاف و مـضاف اليـه و عطف بر من موصوله ﴿ بـالغدوّ ﴾ جـار و مـجرور و مـتعلق بـه يـسجد ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ الاصال ﴾ عطف بر الغدو و جمله لله يسجد ...، مستأنفه است.

قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ قُلِ ٱللهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُم مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لاَ يَمْلِكُونَ لأَنْفُسِهِم نَفْعاً ولاَ ضَرّاً قُلْ هَلْ يَسْتَوِي ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْـبَصِيرُ أَمْ هَـلْ تَسْتَوِي ٱلظُّلُمَاتُ وَٱلنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ ٱلْـخَلْقُ عَلَيْهِم قُلِ ٱللهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ ٱلْوَاحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿١٦﴾

بگو پروردگار آسمان‌ها و زمـين كـيست؟ بگـو خـدا. بگـو پس آيـا بـه جـاى او سرپرستانى را مى‌گيريد كه براى خودشان مالک منفعت و ضررى نيستند. بگـو آيـا كور و بينا يكسانند؟ يا تاريكيها و نور يكسانند؟ يا براى خدا شريكانى قـرار داده‌انـد

که مانند آفرینش او خلق نموده‌اند پس آفرینش برای آنها مشتبه شده است؟ بگو خداوند آفرینندهٔ هر چیزی است و او یگانهٔ قهار است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ربّ السماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر من استفهامیه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات و جمله من...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مبتدا و خبر آن مقدر است به تقدیر ربّ السماوات والارض و جمله الله (ربّ السماوات والارض)، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اتّخذتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذتم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اولیاء (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ اولیاء ﴾ مفعول به اتّخذتم و جمله اتّخذتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر أقررتم بالجواب المذکور. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ لا یملکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ لانفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یملکون ﴿ نفعاً ﴾ مفعول به لا یملکون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تاکید ﴿ ضرّاً ﴾ عطف بر نفعاً و جمله لا یملکون...، محلاً منصوب و صفت اولیاء است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ یستوی ﴾ فعل ﴿ الاعمیٰ ﴾ فاعل یستوی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البصیر ﴾ عطف بر الاعمیٰ و جمله هل یستوی...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ام ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ هل تستوی الظلمات والنور ﴾ عطف بر جمله هل یستوی الأعمیٰ والبصیر شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ام ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ جعلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلوا ﴿ شرکاء ﴾ مفعول به جعلوا و جمله جعلوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هل یستوی الاعمی است. ﴿ خلقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ کخلقه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه

و متعلق به خلقوا و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر خلقوا خلقاً کائناً کخلقه. و جمله خلقوا...، محلاً منصوب و صفت شرکاء است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تشابه ﴾ فعل ﴿ الخلق ﴾ فاعل تشابه ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشابه و جمله تشابه...، محلاً منصوب و عطف بر جمله خلقوا است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ خالقُ ﴾ خبر الله و مضاف ﴿ کلّ شيءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه وکلّ مضاف الیه خالق و جمله الله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الواحد القهّار ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الله خالق... است.

أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةُۢ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ ٱلسَّيْلُ زَبَداً رَابِياً وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي ٱلنَّارِ ٱبْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْحَقَّ وَٱلْبَاطِلَ فَأَمَّا ٱلزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي ٱلْأَرْضِ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَالَ ﴿١٧﴾

از آسمان آبی نازل کرد پس رودها به اندازهٔ وسعتشان جاری شدند و سیل کفی بر روی خود همراه آورد، و از آنچه که برای بدست آوردن زیور وکالا بر روی آتش قرار می‌دهند کفی همانندش برمی‌آید. خداوند حق و باطل را مثال می‌زند. اما کف از میان می‌رود و آنچه که به مردم نفع می‌رساند در زمین ماندگار است. این گونه خداوند مثالها را می‌زند.

﴿ انزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به انزل و جمله انزل...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ سالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ اودیةُ ﴾ فاعل سالتْ ﴿ بقدرها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سالتْ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت اودیة و جمله سالتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل است.

﴿ فاحتمل السيل ﴾ مانند فسالتْ اوديةٌ تركيب مى‌شود. ﴿ زبداً ﴾ مفعول بـه احـتمل ﴿ رابياً ﴾ صفت زبداً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ يوقدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به يـوقدون ﴿ فـي النّـار ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به يوقدون ﴿ ابتغاء حِليةٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول له يوقدون ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ متاعٍ ﴾ عطف بر حلية و جمله يوقدون عليه...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در عليه است). ﴿ زبدٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ مثله ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت زبد (مثل از اسماء دائم النكره) و جمله ممّا يوقدون... زبدٌ مـثله، مـحلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل من السماء ماءً است.

﴿ كذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به يضرب و يا متعلق به عامل مقدر و مفعول مـطلق براى فعل يضرب به تقدير يضرب ضرباً كذلک و يا متعلق به عامل مـقدر و صـفت بـراى مفعول مطلق مقدر به تقدير يضرب ضرباً كائناً كذلک و يا اينكه بنا بر قول برخى كاف اسم به معناى مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف اليه و كذلک در محل نصب و صفت براى مفعول مطلق مقدر به تقدير يضرب ضرباً مثل ذلک. ﴿ يـضرب ﴾ فـعل ﴿ الله ﴾ فـاعل يـضرب ﴿ الحقَّ ﴾ مفعول به يضرب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الباطل ﴾ عـطف بـر الحـقّ و جُـمله كـذلک يضرب...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أمّا ﴾ شرطيه تفصيليه ﴿ الزبد ﴾ مبتدا ﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ يذهب ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ جـفآءً ﴾ حال از فاعل يذهب و جمله يذهب جفآءً، محلاً مرفوع و خبر الزبد است. و جمله الزبد فيذهب جفآءً، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط به قرينه أمّا مقدر است به تقدير مهما يكن من شيءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله كذلک يضرب الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا ﴾ شرطيه تفصيليه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ينفع ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ النّاس ﴾ مفعول به ينفع و جمله ينفع الناس، صله ما است (عائد صله فاعل ينفع است). ﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ يمكث ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ فى الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به يمكث و جمله يمكث...، محلاً مرفوع و خبر ما

موصوله است. و جمله ما ینفع...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿کذلك یضرب الله الامثال﴾ مانند کذلک یضرب الله الحقّ ترکیب می‌شود.

لِلَّذِينَ ٱسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ ٱلْحُسْنَىٰ وَٱلَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ ٱلْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿١٨﴾

برای کسانی که پروردگارشان را اجابت نموده‌اند نیکی است و کسانی که او را اجابت ننموده‌اند، اگر همگی آنچه در زمین است و همانند آن همراهش برای آنها می‌بود آن را بلاگردان می‌کردند؛ اینان برایشان بدترین و سخت‌ترین حساب است و جایگاهشان جهنم است و چه بدآرامگاهی است.

﴿للّذین﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و الذین موصوله ﴿استجابوا﴾ فعل و فاعل ﴿لربّهم﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استجابوا و جمله استجابوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل استجابوا است).

﴿الحسنی﴾ مبتدای مؤخر و جمله للّذین...، مستأنفه است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿الّذین﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿لم یستجیبوا﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿له﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یستجیبوا و جمله لم یستجیبوا له، صله الذین است (عائد صله فاعل لم یستجیبوا است).

﴿لو﴾ شرطیه ﴿اَنَّ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿لهم﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ما﴾ موصوله و در محل نصب و اسم مؤخر اَنّ ﴿فی الارض﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الارض، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿جمیعاً﴾ حال از ما موصوله ﴿و﴾ عاطفه ﴿مثله﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ما موصوله ﴿معه﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل

مقدر و صفت مثله و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) اَنّ لهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ﴾ جواب شرط ﴿ افتدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتدوا و جمله افتدوا به، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الّذین لم یستجیبوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله للّذین استجابوا... است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ سوء الحساب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دوم الذین است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مأویٰهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ جهنّم ﴾ خبر مأویٰهم و جمله مأویٰهم جهنّم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لهم سوء الحساب است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المهاد ﴾ فاعل بئس و جمله بئس المهاد، محلاً منصوب و حال از جهنّم است.

أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ٱلْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰٓ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿١٩﴾

آیا کسی که می‌داند آنچه از ناحیه پروردگارت به سوی تو نازل شده است، حق است، همانند کسی است که کوردل است؟ فقط خردمندان متذکر می‌شوند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما موصوله و در محل نصب و اسم اَنّ ﴿ اُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اُنزِلَ و جمله أنزل...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است). ﴿ الحقُّ ﴾ خَبر اَنّ و اَنَّ با

اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یعلم واقع می‌شود. و جمله یعلم...، صله من است (عائد صله فاعل یعلم است). ﴿ کمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر من موصوله ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدأ ﴿ اعمیٰ ﴾ خبر هو و جمله هو اعمیٰ، صله من است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله من یعلم...، مستأنفه است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یتذکّر ﴾ فعل ﴿ اولواالالباب ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یتذکّر و جمله إنّما یتذکّر...، مستأنفه است.

اَلَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ ٱللَّهِ وَلَا يَنقُضُونَ ٱلْمِيثَاقَ ﴿۲۰﴾

کسانی که به عهد الهی وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل برای اولواالالباب (آیه ۱۹) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به فعل اعنی مقدر ﴿ یوفون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعهد الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یوفون و جمله یوفون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یوفون است). و جمله (هم و یا اعنی) الذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الذین).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ینقضون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ المیثاق ﴾ مفعول به لا ینقضون و جمله لا ینقضون المیثاق، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یوفون است.

وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴿۲۱﴾

و کسانی که آنچه را خداوند به پیوستنش امر نموده می‌پیوندند و از پروردگارشان می‌ترسند و از سختی حساب می‌هراسند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین یصلون ﴾ عطف بر الذین یوفون (آیه ۲۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یصلون ﴿ امر ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل

امر ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به امر ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُوصَل ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و فعل مضارع یُوصَلَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل از ضمیرهاء در به واقع می‌شود. و جمله امر الله به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یخشون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربَّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یخشون و جمله یخشون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یصلون است.

﴿ ویخافون سوءالحساب ﴾ مانند ویخشون ربَّهم ترکیب می‌شود.

وَٱلَّذِينَ صَبَرُوا ٱبْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا ٱلصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرّاً وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى ٱلدَّارِ ﴿۲۲﴾

و آنان که جهت طلب خشنودی پروردگارشان صبر کردند و نماز به‌پا داشتند و از آنچه روزیشان نمودیم مخفیانه و آشکارا انفاق نمودند و بدی را با خوبی جواب می‌دهند، آنها برایشان سرانجامی خوب است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذین صبروا ﴾ عطف بر الذین یوفون (آیه ۲۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ابتغاء وجه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول له صبروا و وجه مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربِّ مضاف الیه وجه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اقاموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصلاة ﴾ مفعول به اقاموا و جمله اقاموا الصلاة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله صبروا است.

﴿ وانفقوا ﴾ مانند واقاموا ترکیب می‌شود. ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به انفقوا و ما موصوله ﴿ رزقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناهم، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است تقدیر ما رزقناهم ایاه). ﴿ سرّاً ﴾ حال از فاعل انفقوا (مصدر در موضع حال) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علانیةً ﴾ عطف بر سرّاً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یدرءون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالحسنة ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدرءون

﴿ السیئة ﴾ مفعول به یدرءون و جمله یدرءون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انفقوا است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عقبى الدّار ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله لهم...، محلا مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است. و یا اینکه الذین (آیه ۲۰) در محل رفع و مبتدا بوده و الذین‌های دیگر عطف بر آن می‌شوند. و جمله اولئک لهم عقبی الدّار، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین یوفون... اولئک لهم...، مستأنفه بیانی است.

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِم مِن كُلِّ بَابٍ ﴿۲۳﴾

بهشت‌های عدن که آنها و هر که از پدرانشان و همسران و فرزندانشان که صلاحیت دارند داخل آن می‌شوند؛ و فرشتگان از هر دری بر آنان داخل می‌شوند.

﴿ جنّات عدنٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از عقبی الدّار (آیه ۲۲) و یا مبتدا بوده و خبر آن لهم مقدر و مقدم است و یا خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر جزائهم و یا مأویهم جنّات عدنٍ و جمله (لهم، جزائهم و یا مأویهم) جنّات عدنٍ، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم و چهارم جنّات عدنٍ).

﴿ یدخلونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر فاعل یدخلون ﴿ صلح ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من آبائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عاملِ مقدر و حال از فاعل صلح ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ازواجهم وذرّیاتهم ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر آبائهم و جمله صلح...، صله من است (عائد صله فاعل صلح است). و جمله یدخلونها...، محلاً منصوب و حال از جناتُ عدنٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است (بنا بر تمامی ترکیب‌های قبلی).

و یا اینکه جنّات عدنٍ مبتدا بوده و جمله یدخلونها...، محلاً مرفوع و خبر جنّات عدنٍ است. و جمله جنّات عدنٍ یدخلونها...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ الملائکة ﴾ مبتدا ﴿ یدخلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدخلون ﴿ من کلّ بابٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدخلون و جمله یدخلون...، محلاً مرفوع و خبر الملائکة است. و جمله الملائکة...، محلاً منصوب و حال از فاعل یدخلونها است.

سَلَامٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى ٱلدَّارِ ﴿٢٤﴾

درود بر شما به خاطر صبری که ورزیدید پس چه نیکوست این سرانجام خوب.

﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سلام ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ صبرتم ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی صبرتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلِق به علیکم به اعتبار متعلَق آن و جمله سلامٌ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ نعم ﴾ از افعال مدح ﴿ عقبی الدّار ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نعم و جمله نعم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سلام علیکم است.

وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ ٱللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي ٱلْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ ٱللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ ٱلدَّارِ ﴿٢٥﴾

وکسانی که عهد الهی را بعد از بستنش می‌شکنند و آنچه را که خداوند امر به وصل نمودنش کرده قطع می‌کنند و در زمین فساد می‌کنند، اینان برایشان لعنت است و برای آنها بد سرانجامی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ینقضون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عهدالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینقضون ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینقضون و بعد مضاف ﴿ میثاقه ﴾ مضاف و مضاف الیه و میثاق مضاف الیه بعد و جمله ینقضون...، صله الذین است (عائد صله فاعل ینقضون است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقطعون ما امرالله به اَنْ یوصل ﴾ مانند یصلون ما امرالله به اَنْ یوصل (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود. و جمله یقطعون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ینقضون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یفسدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی‌الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفسدون و جمله یفسدون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقطعون است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ اللّعنةُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله لهم اللّعنة، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم سوءالدّار ﴾ عطف بر جمله لهم اللّعنة شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

اَللهُ يَبْسُطُ اَلرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ اَلدُّنْيَا وَمَا اَلْحَيَاةُ اَلدُّنْيَا فِي اَلْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ ﴿٢٦﴾

خداوند برای هر که بخواهد روزی را گشایش می‌دهد و محدود می‌کنند. به زندگانی دنیا شاد شده‌اند، و زندگانی دنیا در برابر آخرت جز بهرهٔ ناچیزی نیست.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یبسط ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّزق ﴾ مفعول به یبسط ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبسط و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یبسط...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقدر ﴾ عطف بر جمله یبسط شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ فرحوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالحیاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرحوا ﴿ الدنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله فرحوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ الحیاة ﴾ مبتدا ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة ﴿ فی الآخرةِ ﴾ جار

و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الحیاة با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر کائنةً فی جنب الآخرة ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ متاعٌ ﴾ خبر الحیاة و جمله ما الحیاة الدّنیا...، محلاً منصوب و حال از الحیاة الدنیا است.

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِىٓ إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ ﴿٢٧﴾

وکافران می‌گویند چرا آیه‌ای از ناحیه پروردگارش بر او نازل نشده است؟ بگو به درستی که خداوند هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که بازگردد به سوی خودش هدایت می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقول الّذین کفروا لولا أُنزِلَ علیه آیةٌ من ربّه ﴾ ترکیبش در آیه ۷ گذشت. و جمله یقول...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ یضلّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یضلّ ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یضلّ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. وجمله إنّ الله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهدی ﴾ عطف بر جمله یضلّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدی ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یهدی ﴿ اناب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اناب، صله من است (عائد صله فاعل اناب است).

ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ ٱللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾

کسانی که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد؛ آگاه باشید به یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.

﴿ الذين ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل از من موصوله (من اناب آیه ۲۷) و یا مفعول به برای فعل اعنی مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم الذین ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).
و جمله (اعنی و یا هم) الذین ءامنوا، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم الّذین).
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تطمئنُّ ﴾ فعل ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تطمئنّ ﴿ بذکرالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تطمئنُّ و جمله تطمئنّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.
﴿ الا ﴾ حرف استفتاح و تنبیه ﴿ بذکرالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به ﴿ تطمئنُّ ﴾ فعل ﴿ القلوبُ ﴾ فاعل تطمئنّ و جمله الا بذکرالله تطمئنّ القلوب، مستأنفه است.

اَلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا اَلصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ ﴿۲۹﴾

کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند، خوشا به حالشان و نیک سرانجامی دارند.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ الصالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است).
﴿ طوبىٰ ﴾ مبتدای دوم (عَلَم) ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر طوبىٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حسنُ مآبٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر طوبىٰ و جمله طوبىٰ...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

كَذٰلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهَا أُمَمٌ لِّتَتْلُوَا عَلَيْهِمُ اَلَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمٰنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لاَ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ ﴿۳۰﴾

این گونه تو را در میان امتی که قبل از آن امتهایی بوده‌اند فرستادیم تا آنچه را به تو وحی کرده‌ایم بر آنان تلاوت کنی و آنها به خدای رحمان کفر می‌ورزیدند. بگو او پروردگار من است، خدایی جز او نیست؛ بر او توکل نمودم و به سویش بازگشتم است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا[1] ﴿ ارسلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ في امةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ من قبلها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلتْ ﴿ اممٌ ﴾ فاعل خلتْ و جمله قد خلتْ ...، محلاً مجرور و صفت امةٍ است. ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تتلو ﴾ فعل مضارع منصوب به آنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتلو ﴿ الذي ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تتلو ﴿ اوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیكِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا و جمله اوحینا الیک، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اوحینا است به تقدیر الذی اوحیناه). و فعل مضارع تتلو با آنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ارسلنا و جمله کذلک ارسلناک ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یکفرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالرّحمٰن ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفرون و جمله یکفرون ...، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در علیهم است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو ربّی، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است. ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ الٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا الٰهَ و خبر لا، موجودٌ مقدر است. و جمله لا الٰه ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ توکّلتُ ﴾ فعل و فاعل و جمله علیه توکّلتُ، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۱۷ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ متابِ ﴾ مبتدای مؤخر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد. و جمله اليه متاب، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عليه توكّلت است.

وَلَوْ أَنَّ قُرآناً سُيِّرَتْ بِهِ ٱلْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ ٱلْأَرْضُ أَوْكُلِّمَ بِهِ ٱلْمَوْتَىٰ بَل لِلّٰهِ ٱلْأَمْرُ جَمِيعاً أَفَلَمْ يَيْأَسِ ٱلَّذِينَ آمَنوا أَن لَوْ يَشَاءُ ٱللهُ لَهَدَي ٱلنَّاسَ جَمِيعاً وَلاَ يَزَالُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيباً مِن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ ٱللهِ إِنَّ ٱللهَ لاَ يُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ ﴿٣١﴾

و اگر قرآنی بود که کوهها بدان سیر داده می‌شد یا زمین به وسیله آن قطعه‌قطعه می‌شد و یا مردگان بدان به سخن درمی‌آمدند (ایمان نمی‌آوردند) بلکه امر همگی برای خداست. آیا کسانی که ایمان آورده‌اند نومید نشده و ندانسته‌اند که اگر خداوند بخواهد تمامی مردم را هدایت می‌کند. وکسانی که کافر شده‌اند همواره به جهت آنچه کرده‌اند به آنها عذابی کوبنده می‌رسد یا به نزدیک خانه‌هایشان فرود می‌آید تا آنکه وعده الهی فرا رسد. یقیناً خدا خلف وعده نمی‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ قرءاناً ﴾ اسم أنَّ ﴿ سُيّرتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به سيّرت ﴿ الجبال ﴾ نایب فاعل سُيّرتْ و جمله سُيِّرَتْ...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) أنّ قرءاناً...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لكان هذا القرآن و یا لما آمنوا. و جمله شرط با جواب مقدرش، مستأنفه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ قُطِّعَتْ به الأرضُ او كُلِّمَ به الموتىٰ ﴾ عطف بر جمله سُيِّرَتْ به الجبال شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه عـامل مـقدر و خـبر مـقدم ﴿ الامر ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ جميعاً ﴾ حال از الامر و جمله بل لله...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لم یَیْأَس ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لم یَیْأَسْ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ اَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ یشاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یشاء و جمله لو یشاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ هدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ النّاس ﴾ مفعول به هدی ﴿ جمیعاً ﴾ حال از النّاس و جمله هدی...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر اَنْ مخففه است. و اَنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به لم یَیْأَسْ واقع می‌شود. و جمله لم یَیْأَسْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لایزال ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه از افعال ناقصه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و اسم لا یزال ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ تصیبهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تصیب و ما موصوله ﴿ صنعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله صنعوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به صنعوا است به تقدیر ما صنعوه). ﴿ قارعةٌ ﴾ فاعل تصیب و جمله تصیبهم...، محلاً منصوب و خبر لا یزال است. و جمله لا یزال...، مستأنفه است. ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تَحُلُّ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل (و مرجع آن قارعةٌ است) ﴿ قریباً ﴾ ظرف و متعلق به تحلُّ به تقدیر مکاناً قریباً ﴿ من دارهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قریباً ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ یأتی ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ وعدالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یأتی و فعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تحلّ و جمله تحلُّ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تصیبهم... است. ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ لا یخلف ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المیعاد ﴾ مفعول به لا یخلف و جمله لا یخلف المیعاد، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنّ الله...، مستأنفه بیانی است.

وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِن قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿٣٢﴾

به راستی پیامبرانی که قبل از تو بودند تمسخر شدند پس به کافران مهلت دادم سپس آنان را فرا گرفتم، پس عقوبتم چگونه بود؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ استُهزِیءَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ برسلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به استُهزِیءَ و نایب فاعل آن ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استهزیء و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رسل و جمله لقد استهزیء...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ املیتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به املیت و الذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل فعل کفروا است). و جمله املیتُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد استهزیء است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ اخذتهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب ومفعول به وجمله اخذتهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله املیت است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عقابِ ﴾ اسم کان وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. و جمله کیفَ کان عقابِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخذتهم است.

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي ٱلْأَرْضِ أَم بِظَاهِرٍ مِنَ ٱلْقَوْلِ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾

پس آیا کسی که بر هر شخصی بدانچه انجام می‌دهد مراقب و نگهبان است (مانند کسی است که این گونه نیست؟) و برای خداوند شریکانی قرار داده‌اند. بگو آنها را

نام ببرید. آیا به آنچه در روی زمین نمی‌داند او را با خبر می‌سازید، یا سخنی سطحی می‌گویید؟ بلکه برای کافران مکرشان زینت داده شده است و از راه (خدا) بازداشته شده‌اند. و هر که را خدا گمراه کند، پس برای او هدایتگری نیست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قائمٌ ﴾ خبر هو ﴿ علی کلّ نفسٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قائمٌ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به قائمٌ و ما موصوله ﴿ کسبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله کسبتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبتْ است به تقدیر ما کسبتْه). و جمله هو قائمٌ...، صله من است (عائد صله ضمیر هو است). و خبر من موصوله مقدر است به تقدیر کمن لیس کذلك. و جمله من... (کمن لیس کذلک)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جعلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلوا ﴿ شرکاء ﴾ مفعول به جعلوا و جمله جعلوا...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ سمّوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله سمّوهم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است. ﴿ ام ﴾ منقطعه به معنای همزه استفهام و بل اضراب ﴿ تنبّئونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنبّئون و ما موصوله ﴿ لا یعلم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ في الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یعلم و جمله لا یعلم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا یعلم است به تقدیر ما لا یعلمه). و جمله تنبّئونه...، مستأنفه است.

﴿ ام ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ بظاهر القول ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تقولون مقدر و جمله (تقولون) بظاهر القول، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تنبّئونه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ زُیِّنَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّن و الّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله

فاعل كفروا است). ﴿ مكرُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و نايب فاعل زيّن و جمله زيّن...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صُدُّوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نايب فاعل ﴿ عن السبيل ﴾ جار و مجرور و متعلق به صُدُّوا و جمله صُدُّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف زُيِّن است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ يضللْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه ﴿ الله ﴾ فاعل يضللْ و جمله من يضللْ الله، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. ﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من هادٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و هاد در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و مسبوقة به نفی) و جمله ما له من هاد، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

لَّهُمْ عَذَابٌ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَلَعَذَابُ ٱلْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُم مِنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٍ ﴿٣٤﴾

برای آنان در زندگانی دنيا عذاب است. و يقيناً عذاب آخرت سخت‌تر است و برای آنها در مقابل خداوند نگه‌دارنده‌ای نيست.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ فی الحياة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عذاب ﴿ الدنيا ﴾ صفت الحياة و جمله لهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ حرف ابتدا ﴿ عذاب الآخرة ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ اشقّ ﴾ خبر عذاب الاخرة و جمله لعذاب الاخرة اشقّ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لهم عذابٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به واق ﴿ من واقٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و واق در

موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لهم عذابٌ است.

مَثَلُ ٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوا وَعُقْبَى ٱلْكَافِرِينَ ٱلنَّارُ ﴿٣٥﴾

وصف بهشتی که به متقین وعده داده شده این است که از زیرش نهرها روان است و خوردنیها و سایه‌اش دائمی است. این عاقبت کار متقین است و عاقبت کافران آتش است.

﴿ مثلُ الجنّة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ التی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل الجنّة ﴿ وُعِدَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ المتّقون ﴾ نایب فاعل وعد و جمله وعد المتّقون، صله التی است (عائد صله ضمیر ها در بها مقدر است به تقدیر التی وُعِدَ بها المتّقون). ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الانهار ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً مرفوع و خبر مثل الجنّة است (بنا بر اینکه مثل به معنای صفت باشد به دلیل لله المثل الاعلیٰ ای لله صفة العلیا). و جمله مثل الجنّة...، مستأنفه است.

﴿ اکلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ دائمٌ ﴾ خبر اکلها ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظلّها ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اکلها و جمله اکلها...، محلاً منصوب و حال از الجنة و یا محلاً مرفوع و خبر دوم مثل الجنّة است.

و یا اینکه ظلّها مبتدا بوده و خبر آن دائمٌ مقدر است. و جمله ظلّها (دائمٌ)، محلاً منصوب و یا مرفوع و عطف بر جمله اکلها دائمٌ است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ تلک ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ عقبی الّذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تلک والّذین موصوله ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اتّقوا، صله الذین است (عائد صله فاعل اتّقوا است). و جمله تلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عقبی الکافرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ النّارُ ﴾ خبر عقبی

الکافرین و جمله عقبی الکافرین النّار، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تلک... است.

وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَن يُنكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَآبِ ﴿٣٦﴾

وکسانی که به آنها کتاب داده‌ایم بدانچه به سویشان نازل شده است خوشحال می‌شوند. و برخی از گروه‌ها کسانی هستند که بعضی از آن را انکار می‌کنند. بگو فقط دستور یافته‌ام که خدا را عبادت کنم و بدو شرک نورزم. به سوی او دعوت می‌کنم و بازگشتم به سوی اوست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ آتیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به دوم آتینا و جمله آتیناهم الکتاب، صله الّذین است (عائد صله مفعول به اول آتیناهم است).

﴿ یفرحون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفرحون و ما موصوله ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ الیک ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزل و جمله انزل الیک، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است).
و جمله یفرحون...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین آتیناهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من الاحزاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ ینکر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعضه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینکر و جمله ینکر بعضه، صلّه من است (عائد صله فاعل ینکر است). و جمله من الاحزاب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین... یفرحون... است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أُمِرتُ ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ اعبدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر انا

مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اعبدَ و فعل مضارع اعبد با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأن اعبد و با لحاظ حرف جر، متعلق به أُمِرْتُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا اشركَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب (عطف بر اعبد) و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا اشركَ و فعل مضارع لا اشرک عطف بر اعبد شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله إنّما أُمِرْتُ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ اليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ ادعو ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و جمله اليه ادعو، محلاً منصوب و حال از فاعل اعبد است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مآبِ ﴾ مبتدای مؤخر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد. و جمله اليه مآبِ، محلاً منصوب و عطف بر جمله اليه ادعو است.

وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَاهُ حُكْماً عَرَبِيّاً وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم بَعْدَ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ مَالَكَ مِنَ ٱللهِ مِن وَلِيٍّ وَلاَ وَاقٍ ﴿۳۷﴾

و این گونه آن را حکمت‌آموز و به عربی نازل نمودیم. و اگر بعد از آنچه از علم که به سویت آمده از خواسته‌های آنها تبعیت کنی، برای تو در برابر خدا سرپرست و نگهدارنده‌ای نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ كذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا[1] ﴿ انزلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ حكماً ﴾ حال از مفعول به انزلناه ﴿ عربيّاً ﴾ صفت حکماً و جمله کذلک انزلناه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ اتبعتَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ اهواءهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اتبعت ﴿ بعدما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اتبعتَ و ما موصوله ﴿ جاءك ﴾ فعل

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۱۷ گذشت.

وضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض بـه تـقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ من العـلم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عـامل مقدر و حال از فاعل جاء و جمله جاءک ...، صله ما است (عائد صله فاعل جاء است). و جمله إنْ اتبعتَ ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعـراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به ولی ﴿ من ولیٍّ ﴾ جار و مجرور و من زائده و ولی در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه بـه نـفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تاکید ﴿ واقٍ ﴾ عطف بر ولیّ و جمله ما لک ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجاً وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴿٣٨﴾

و به راستی قبل از تو پیامبرانی را فرستادیم و بـرای آنـها هـمسران و فـرزندانـی قرار دادیم. و هیچ پیامبری را نرسد که بدون اذن خـدا نشـانه‌ای بـیاورد. بـرای هـر زمانی نوشته‌ای است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ رسلاً ﴾ مفعول به ارسلنا ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رسلاً و جمله قد ارسلنا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ عطف بر جمله ارسـلنا شـده و مـانند آن تـرکیب مـی‌شود. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جـعلنا ﴿ ازواجـاً ﴾ مـفعول بـه جـعلنا ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ ذرّیّةً ﴾ عطف بر ازواجاً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لرسولٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأتیَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بآيةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتی (مفعول با واسطه) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ باذن الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأتـی و فـعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد ارسلنا است.

﴿ لکلِّ أجلٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ کتابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لکلّ اجلٍ کتابٌ، مستأنفه است.

يَمْحُوا ٱللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَابِ ﴿٣٩﴾

خداوند آنچه را بخواهد محو می‌کند و یا ثبت می‌نماید و در نزدش ام الکتاب است.

﴿ یمحو ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یمحو ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یمحو ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). و جمله یمحو...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُثْبِتُ ﴾ عطف بر جمله یمحو اللهُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ أمّ الکتاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله عنده...، مـحلی از اعـراب ندارد و عطف بر جمله یثبّت است.

وَإِن مَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ ٱلْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا ٱلْحِسَابُ ﴿٤٠﴾

و اگر بعضی از آنچه که برای آنها آماده نموده‌ایم را به تو نشان دهیم یا جان تو را بگیریم، پس فقط بر تو ابلاغ کردن است و بر ما حسابرسی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ نـرینّك ﴾ فعل مضارع مؤکد بـه نـون تاکید ثقیله و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ بعض الذي ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول بـه دوم نـرینَّ و الذی موصوله ﴿ نعدهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله نعدهم، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است بـه تـقدیر الذی نعدهم به). و جمله إنْ ما نرینّک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ نتوفّینّك ﴾ عطف بر جمله نرینّک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ البلاغ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله إنّما علیک البلاغ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علینا الحساب ﴾ عطف بر جمله علیک البلاغ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي ٱلْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَٱللَّهُ يَحْكُمُ لاَ مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿٤١﴾

آیا ندیده‌اند که ما به سوی آن سرزمین می‌آییم و از اطرافش می‌کاهیم. و خداوند حکم می‌کند و برای حکمش هیچ بازدارنده‌ای نیست و او سریع الحساب است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یروا ﴾ فعل ماضی مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ انّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نأتی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الارض ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الارض و با لحاظ حرف جر، متعلق به نأتی و جمله نأتی الارض، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم یروا واقع می‌شود. و جمله لم یروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۴۰) است.

﴿ ننقصها ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ من

اطرافها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ننقص و جمله ننقصها...، محلاً منصوب و حال از الارض و یا حال از فاعل نأتی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یحکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یحکم، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یحکم، مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ معقّبَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب واسم لا ﴿ لحکمه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا معقّبَ لحکمه، محلاً منصوب و حال از فاعل یحکم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ سریع الحساب ﴾ مضاف و مضاف الیه وخبر هو و جمله هو...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا معقّبَ لحکمه است.

وَقَدْ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ ٱلْمَكْرُ جَمِيعاً يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ ٱلْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى ٱلدَّارِ ﴿٤٢﴾

و به راستی کسانی که قبل از ایشان بودند مکر می‌ورزیدند پس مکر تمامی برای خداست، می‌داند آنچه را که هر نفسی به دست می‌آورد؛ وکافران به زودی خواهند دانست که عاقبت آن‌سرا برای کیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ مکر ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع وفاعل مکر ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر وجمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). وجمله قد مکر...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المکر ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ جمیعاً ﴾ حال از المکر و جمله لله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد مکر... است.

﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ تکسب ﴾ فعل ﴿ کلُّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تکسب و جمله تکسب...،

صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تکسب است به تقدیر ما تکسبه) . و جمله یعلم ... ، محلاً منصوب و حال از الله است .

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ س ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یعلم ﴾ فعل ﴿ الکفّار ﴾ فاعل یعلم ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و من استفهامیه ﴿ عقبی الدار ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله لمن عقبی الدّار ، محلاً منصوب و مفعول به یعلم است (یعلم به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید) . و جمله سیعلم ... ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد مکر ... است .

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفَى بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ ٱلْكِتَابِ ﴿٤٣﴾

و کافران می‌گویند تو پیامبر نیستی . بگو خداوند و کسی که نزدش علم کتاب است از حیث گواهی میان من و شما کافی است .

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یقول ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا ، صله الذین است (عائد صله فاعل کفرو است) .

﴿ لست ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مرسلاً ﴾ خبر لستَ و جمله لست مرسلاً ، محلاً منصوب و مقول قول یقول است . و جمله یقول ... ، مستأنفه است .

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کفی ﴾ فعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و باء زائده و الله در موضع رفع و فاعل کفیٰ ﴿ شهیداً ﴾ تمیز از معنای کفیٰ و یا حال از الله ﴿ بینی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شهیداً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر محل الله ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ علم الکتاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله عنده ... ، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در عنده است) . و جمله کفیٰ ... ، محلاً منصوب و مقول قول قل است . و جمله قل ... ، مستأنفه است .

سوره مبارکهٔ ابراهیم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

الٓر كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿١﴾

الف، لام، راء. کتابی است که آن را بر تو نازل نمودیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها به سوی نور، به سوی راه پیروزمند ستوده بیرون آوری.

﴿ الٓر ﴾ ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره رعد گذشت.

﴿ کتاب ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا ﴿ انزلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تخرجَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول به تخرج ﴿ من الظّلمات ﴾ جار و مجرور و متعلق به تخرج ﴿ الی النّور ﴾ جار و مجرور و متعلق به تخرجَ ﴿ باذن ﴾ جار و مجرور و متعلق به تخرج و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تخرج و اذن مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه اذن ﴿ الی صراط العزیز ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و بدل از الی النور (به اعاده حرف جر) ﴿ الحمید ﴾ بدل از العزیز و فعل مضارع تخرج با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به انزلنا و جمله انزلناه...، محلاً مرفوع و صفت کتابٌ است. و جمله (هذا) کتابٌ...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

اَللهِ اَلَّذِي لَهُ مَا فِي اَلسَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي اَلْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٢﴾

خداوندی که آنچه در آسمانها و زمین است برای اوست. و وای بر کافران از عذاب سخت.

﴿ اللهِ ﴾ بدل یا عطف بیان از الحمید (آیه ١) ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ فی السماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه فـعل کـان مـقدر وجمله (کان) فی السماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الأرض ﴾ عطف بر ما فی السماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله له ما...، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در له است). ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ویلُ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ویل ﴿ من عذابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلِق به للکافرین به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و صفت ویل ﴿ شدیدٍ ﴾ صفت عذاب و جمله ویل...، مستأنفه است.

اَلَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ اَلْحَيَاةَ اَلدُّنْيَا عَلَى اَلْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اَللهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجاً أُولٰئِكَ فِي ضَلاَلٍ بَعِيدٍ ﴿٣﴾

افرادی که زندگانی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و از راه خدا باز مـی‌دارنـد و آن را کج می‌طلبند، ایشان در گمراهی دوری‌اند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الکافرین (آیه ٢) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل اعنی مقدر ﴿ یستحبّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الحیاة ﴾ مفعول به یستحبّون ﴿ الدنیا ﴾ صفت الحیاة ﴿ علی الاخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستحبّون و جمله یستحبّون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یستحبّون است). و جمله (هم و یا اعنی) الّذین...، مستأنفه بیانی است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یصدّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیـه

و متعلق به یصدّون و جمله یصدّون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یستحبّون است. ﴿ ویبغونها ﴾ مانند و یصدّون ترکیب می‌شود. و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به است. ﴿ عوجاً ﴾ حال از مفعول به یبغونها است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اولئک ﴿ بعیدٍ ﴾ صفت ضلال و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است. و یا اینکه الّذین در محل رفع و مبتدا بوده و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین... اولئک...، مستأنفه بیانی است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَـاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٤﴾

وما پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا برای آنها روشن نماید، پس خداوند هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌نماید و او پیروزمند حکیم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من رسولٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و رسول در موضع نصب و مفعول به ارسلنا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بلسانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از رسول (نکره به معنای عام) به تقدیر ناطقاً ولسان مضاف ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و قوم مضاف الیه لسان ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یبیّنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن و فعل مضارع یبیّن با أنْ ناصبه مقدرة تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ارسلنا و جمله ما ارسلنا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ یضلّ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یضلّ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یضلّ ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). وجمله یضلّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهدی من یشاء ﴾ عطف بر جمله یضلّ الله من یشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیز الحکیم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یهدی است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَذَكِّرْهُم بِأَيَّامِ ٱللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٥﴾

و به راستی موسیٰ را با نشانه‌هایمان فرستادیم که قومت را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آور و آنها را به یاد ایام الله بینداز، حتماً در این برای هر صبرکنندهٔ شاکری نشانه‌هایی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به ارسلنا ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اخرج ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ قومك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخرج ﴿ من الظّلمات ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج ﴿ الی النّور ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج و فعل امر اخرج با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأن اخرج و با لحاظ حرف جر، متعلق به ارسلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذکّرهم ﴾ عطف بر اخرج قومک شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بأیام الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ذکّر است. و جمله لقد ارسلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ لـ ﴾ برای تأکید ﴿ آیاتٍ ﴾ اسم مؤخر اِنّ (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ لکلّ صبّارٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به آیات ﴿ شکورٍ ﴾ صفت صبّارٍ وجمله اِنّ في ذلک...، مستأنفه است.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنجَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٦﴾

وزمانی که موسیٰ به قومش گفت نعمت الهی را بر خودتان به یاد آورید زمانی که شما را از آل فرعون نجات داد؛ شما را به بدترین وجه عذاب می‌دادند و پسرانتان را می‌کشتند وزنانتان را زنده نگه می‌داشتند. ودر آن آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ لقومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ اذکروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نعمة الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اذکروا ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نعمة الله ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و بدل اشتمال از نعمة الله و مضاف ﴿ انجاکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من ءال فرعونَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انجیٰ (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله انجیٰکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله اذکروا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال...، مستأنفه است. ﴿ یسومونکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ سوءالعذاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یسومون وجمله یسومونکم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به انجیٰکم و یا از آل فرعون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یذبّحون أبناءکم ویستحیون نساءکم ﴾ عطف بر جمله یسومونکم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ في ذلکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ بلاءٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ من ربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بلاء و یا متعلق به عامل مقدر و صفت بلاء ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت بلاءٌ و جمله فی ذلکم...، مستأنفه بیانی است.

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾

وهنگامی که پروردگارتان اعلام کرد که اگر شکر کنید حتماً بر شما می‌افزایم و اگر کفران نمایید به یقین عذابم سخت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ تأذّن ﴾ عطف بر اذ انجیٰکم (آیه ۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تأذّن ﴿ لـ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ شکرتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِن شرطیه و فاعل و جمله اِنْ شکرتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ از یدنکم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به وجمله از یدنّکم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه و یا محلاً منصوب و مقول قول قائلاً مقدر است. و قائلاً حال از ربّکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لئن کفرتم ﴾ مانند لئن شکرتم ترکیب می‌شود.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ عذابی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ شدیدٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ عذابی لشدیدٌ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جواب (قبلی) است.

وَقَالَ مُوسَىٰ إِن تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾

وموسی گفت اگر شما وهمگی کسانی که در روی زمین هستند، کافر شوید پس به یقین خداوند بی‌نیاز ستوده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تکفروا ﴾ فعل

مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل تکفروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر فاعل تکفروا ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور ومتعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الأرض، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ جمیعاً ﴾ حال از من موصوله (با لحاظ معنای من) و جمله إنْ تکفروا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ غنیٌ حمیدٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قال موسیٰ (آیه ۶) است.

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ لاَ يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللهُ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٩﴾

آیا خبر کسانی که قبل از شما بودند، قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از ایشان بودند به شما نرسیده است؟ کسی جز خدا آنها را نمی‌شناسد؛ پیامبرانشان روشنگری‌ها به سویشان آوردند پس آنها دستهایشان را بر دهانهایشان گذاشتند و گفتند به راستی ما بر آنچه بدان فرستاده شده‌اید کافریم و به یقین از آنچه که ما را به سویش دعوت می‌کنید سخت در شکیم.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم یأتکم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأت ﴿ نبأُ الّذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لم یأت و الّذین موصوله ﴿ من قبلکم ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلکم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). ﴿ قوم نوح ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل یا عطف بیان از الّذین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عادٍ وثمودَ ﴾ هر دو عطف بر نوح (ثمود به جهت

علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ثمود ﴿ من بعدهم ﴾ مانند من قبلکم ترکیب می‌شود. و جمله الم یأتکم...، مستأنفه است. ﴿ لا یعلمهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الله ﴾ فاعل لا یعلمهم و جمله لا یعلمهم...، محلاً منصوب و حال از الّذین دوم است. و یا اینکه الذین دوم در محل رفع و مبتدا بوده و جمله لا یعلمهم...، محلاً مرفوع و خبر آن است. و جمله الّذین من بعدهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألم یأتکم است.

﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ رسلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءت ﴿ بالبینات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءت (مفعول با واسطه) و جمله جاءثهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ رَدُّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به رَدُّوا ﴿ فی أفواههم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رَدُّوا و جمله رَدّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاءثْهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ کفرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفرنا و ما موصوله ﴿ أُرسِلتُم ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلتم و جمله أرسلتُم به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله کفرنا...، محلا مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ردُّوا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی شكٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به شكٍّ وما موصوله ﴿ تدعوننا ﴾ فعل و فاعل وضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور متعلق به تدعون وجمله تدعوننا الیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در الیه است). ﴿ مریبٍ ﴾ صفت شكٍ و جمله إنّا لفی شكٍ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّا کفرنا است.

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي ٱللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم مِن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿١٠﴾

پیامبرانشان گفتند آیا در خدا، پدیدآورندهٔ آسمان‌ها و زمین شک است؟ شما را می‌خواند تا برای شما از گناهانتان بگذرد و شما را تا زمانی مشخص مهلت دهد. گفتند شماها جز بشری همانند ما نیستید که می‌خواهید ما را از آنچه که پدرانمان می‌پرستیدند باز دارید پس برایمان برهانی آشکار بیاورید.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ رسلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قالت ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شكٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ فاطر السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات وجمله افی الله...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است. ﴿ يدعُوكم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يغفر ﴾ فعل مضارع منصوب بـه اَنْ نـاصبه مـقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يغفر ﴿ من ذنوبكم ﴾ جـار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یغفر و فعل مضارع یغفر با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یـدعوا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يؤخَرَكم ﴾ عطف بر یغفر شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر کم در مـحل نصب و مفعول به ﴿ الى اجلٍ ﴾ جار و مجرور ومتعلق به یؤخّر ﴿ مسمىً ﴾ صـفت اجـلٍ و جمله یدعوکم...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بشرٌ ﴾ خبر انتم ﴿ مثلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت بشرٌ و جمله اِنْ انتم...، مـحلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ تريدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تصُدُّونا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَن ناصبه وفاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تصدّوا و ما

موصوله ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یعبد ﴾ فعل ﴿ ءاباؤنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یعبد و جمله یعبد...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، صله ما است (عائد صله اسم کان است). و فعل مضارع تصدُّوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به تریدون واقع می‌شود. و جمله تریدون...، محلاً منصوب و حال از انتم است. ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ أتونا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتوا ﴿ بسلطانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتوا (مفعول با واسطه) ﴿ مبینٍ ﴾ صفت سلطان و جمله أتونا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کنتم تصدّونا عمّا یعبد ءاباؤنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾

پیامبرانشان به آنها گفتند ما جز بشری همانند شما نیستیم ولکن خداوند بر هر که از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد، وما را نرسد جز به اذن الهی به سوی شما برهانی بیاوریم، ومؤمنان تنها بر خداوند باید توکل نمایند.

﴿ قالتْ لهم رسلهم إن نحن الّا بشرٌ مثلکم ﴾ ترکیبش مانند آیه ۱۰ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم لکنّ ﴿ یمنّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی من ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمنّ و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یشاء و جمله یشاء...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یمنّ...، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ الله...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنْ نحن... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ نأتیکم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر متعلق به نأتی ﴿ بسلطانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نأتی (مفعول با واسطه) ﴿ اِلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ باذن الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل نأتی و فعل مضارع نأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان لنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لکنّ الله یمنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیتوکّلْ ﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ لیتوکّل ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ المؤمنون ﴾ فاعل لیتوکّل و جمله علی الله فلیتوکّل المؤمنون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ اراد المؤمنون امراً. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما کان لنا است.

وَمَا لَنَا أَلاَّ نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى ٱللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۱۲﴾

و ما را نرسد که بر خدا توکل نکنیم در حالی که به یقین ما را به راههایمان هدایت نموده است؛ و به راستی بر آنچه که ما را آزار می‌دهید صبر می‌کنیم و توکل کنندگان تنها بر خدا باید توکل کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا نتوکلَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا نتوکّلَ و فعل مضارع لا نتوکّل با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنْ لا نتوکّلَ و با لحاظ حرف جر، متعلِق به لنا به اعتبار متعلَق آن و جمله ما لنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما کان لنا (آیه ۱۱) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ هدینا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ سبلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم هدیٰ و جمله قد هدینا سبلنا، محلاً منصوب و حال از فاعل نتوکّل و یا حال از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نصبرنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه نـصبرنّ و مـا مـوصوله ﴿ ءاذیـتمونا ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر نا در محل نـصب و مـفعول بـه و جـمله ءاذیتمونا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما ءاذیتمونا به). وجمله لنصبرنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما لنا است.

﴿ وعلی الله فلیتوکّل المتوکّلون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُم مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ ٱلظَّالِمِينَ ﴿١٣﴾

وکافران به پیامبرانشان گفتند حتماً شما را از سرزمینمان خارج می‌کنیم یا آنکه یقیناً به آیین ما برگردید. پس پروردگارشان به سویشان وحی نمود که به راستی ستمکاران را هلاک می‌کنیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿کفروا﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفرو است). ﴿لرسلهم﴾ جـار و مـجرور و مـضاف و مـضاف الیـه و مـتعلق بـه قـال ﴿ لـ ﴾ جـواب قـسم مـقدر ﴿ نخرجنّکم ﴾فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من ارضنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نخرجنّ و جمله لنخرجنّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جـمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تعودُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله

و ضمیر واو مقدر فاعل آن بوده و ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ فی ملّتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعودُنّ و جمله لتعودُنّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لنخرجنّکم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اوحیٰ ﴾ فعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحیٰ ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اوحیٰ ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نهلکنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الظّالمین ﴾ مفعول به نهلکنّ و جمله لنهلکنّ الظّالمین، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است. و جمله اوحیٰ الیهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است.

وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ ٱلْأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ﴿١٤﴾

و به درستی که شما را بعد از ایشان در این سرزمین جای می‌دهیم. این برای کسی است که از جایگاهم بترسد و از وعده‌ام بهراسد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لنسکننکم ﴾ مانند لنخرجنّکم (آیه ۱۳) ترکیب می‌شود. ﴿ الارض ﴾ مفعول به دوم نسکننَّ ﴿ من بعدهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نسکننّ و جمله لنسکننّکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لنهلکنّ الظّالمین (آیه ۱۳) است. ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و من موصوله ﴿ خاف ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مقامی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خاف و جمله خاف مقامی، صله من است (عائد صله فاعل خاف است). و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خاف وعیدِ ﴾ عطف بر جمله خاف مقامی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. وکسره وعید دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد.

وَٱسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿١٥﴾

وطلب یاری و پیروزی نمودند. و هر زورگوی ستیزه‌جویی ناکام شد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ استفتحوا ﴾ فعل و فاعل و جمله استفتحوا، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خاب ﴾ فعل ﴿ کلّ جبّارٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل خاب ﴿ عنیدٍ ﴾ صفت جبّارٍ و جمله خاب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استفتحوا است.

مِن وَرَآئِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِن مَّآءٍ صَدِيدٍ ﴿١٦﴾

و به دنبالش جهنم است و از آبی چرکین خون‌آلود نوشانده می‌شود.

﴿ من ورائه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جهنّم ﴾ مبتدای مؤخر و جمله من ورائه جهنّم، محلاً منصوب و حال از جبّار (نکره موصوفه آیه ۱۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُسقیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ من ماءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُسقیٰ ﴿ صدیدٍ ﴾ صفت ماء و جمله یُسقیٰ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله من ورائه جهنّم است.

يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِن وَرَآئِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿١٧﴾

آن را جرعه‌جرعه می‌نوشد و نمی‌تواند فرو برد و مرگ از هر سو به سویش می‌آید و او مردنی نیست، و به دنبالش عذابی سنگین است.

﴿ یتجرّعه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یتجرّعه، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل یُسقیٰ (آیه ۱۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یکاد ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه از افعال ناقصه و مقاربه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یسیغه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یسیغه، محلاً منصوب و خبر لا یکاد است. و جمله لا یکاد...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یتجرّعه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یأتیه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ الموتُ ﴾ فاعل یأتی ﴿ من کلّ مکانٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به

یأتی و جمله یأتیه...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یکاد است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هو ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمیتٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و میت در موضع نصب و خبر ما و جمله ما هو بمیتٍ، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاءدر یأتیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ورائه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ غلیظٌ ﴾ صفت عذاب و جمله من ورائه...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یأتیه الموت است.

مَثَلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ ٱشْتَدَّتْ بِهِ ٱلرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَالُ ٱلْبَعِيدُ ﴿١٨﴾

مثل کسانی که به پروردگارشان کافر شدند (این است که) کردارشان مانند خاکستری است که در روز طوفانی بر آن باد بوزد؛ به چیزی از آنچه که کسب نموده‌اند دست نمی‌یابند. این همان گمراهی دور و دراز است.

﴿ مثل الّذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و خبر آن مقدر و مقدم است به تقدیر فیما یتلیٰ علیکم والّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کفروا و جمله کفروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله (فیما یتلی علیکم) مثل الذین...، مستأنفه است.

﴿ اعمالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ کرَمادٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اعمالهم ﴿ اشتدَّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشتدَّتْ ﴿ الریحُ ﴾ فاعل اشتدَّتْ ﴿ فی یومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشتدَّتْ ﴿ عاصفٍ ﴾ صفت یوم و جمله اشتدَّتْ...، محلاً مجرور و صفت رَمادٍ است. و جمله اعمالهم...، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه مثل الّذین مبتدا بوده و اعمالهم بدل از آن وکرمادٍ متعلق به عامل مقدر و خبر مثل الّذین و جمله مثل الّذین...، مستأنفه است.

﴿ لا یقدرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به

عامل مقدر و حال از شیء (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و ما موصوله ﴿ کسبوا ﴾ فعل و فاعل و جمله کسبوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبوا است به تقدیر ما کسبوه). ﴿ علی شیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یقدرون و جمله لا یقدرون...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در اعمالهم است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الضّلال ﴾ خبر ذلک (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا خبر هو ﴿ البعید ﴾ صفت الضّلال و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر ذلک است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٩﴾

آیا ندیده‌ای که خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق خلق نمود؟ اگر بخواهد شما را می‌برد و خلقی جدیدی می‌آورد.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم أنّ ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل خلق و جمله خلق...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم‌تر واقع می‌شود. و جمله ألم‌تر...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یشأْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله إنْ یشأ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یُذهِبْکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله یذهبکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یأتِ ﴾ عطف بر جمله یذهبْکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ بخلقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأت (مفعول با واسطه) ﴿ جدیدٍ ﴾ صفت خلق است.

وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿٢٠﴾
و این بر خداوند دشوار نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم ما ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عزیز ﴿ بعزیز ﴾ جار و مجرور و باء زائده و عزیز در موضع نصب و خبر ما و جمله ما ذلک...، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۹) است.

وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعاً فَقَالَ ٱلضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا ٱللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِن مَحِيصٍ ﴿٢١﴾

و همگی در برابر خدا حاضر می‌شوند پس ضعفاء به مستکبران می‌گویند به درستی که ما تابع شما بودیم پس آیا شما بازدارندهٔ چیزی از عذاب الهی از ما هستید؟ گویند اگر خداوند ما را هدایت نموده بود، شما را هدایت می‌کردیم؛ بر ما مساوی است چه بی‌تابی کنیم یا صبر نماییم برای ما گریزگاهی نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ برزوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به برزوا ﴿ جمیعاً ﴾ حال از فاعل برزوا و جمله برزوا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الضعفاء ﴾ فاعل قال ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال و الذین موصوله ﴿ استکبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله استکبروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل استکبروا است).

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تَبَعاً ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا...، محلاً

مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله برزوا است.

﴿ ف﴾ عاطفه سببیه ﴿ هل﴾ حرف استفهام ﴿ انتم﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مغنون﴾ خبر انتم ﴿ عنّا﴾ جار و مجرور و متعلق به مغنون ﴿ من عذاب الله﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از شیء (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) ﴿ من شیءٍ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع نصب و مفعول به مغنون و یا اینکه من غیر زائد و به معنای تبعیض بوده و جار و مجرور، متعلق به مغنون و جمله هل انتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّا کنّا است.

﴿ قالوا﴾ فعل و فاعل ﴿ لو﴾ شرطیه ﴿ هدٰینا﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ الله﴾ فاعل هدیٰ و جمله لو هدٰینا الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ل﴾ جواب شرط ﴿ هدیناکم﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله هدیناکم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ سواءٌ﴾ مبتدا (نکره عامله در ما بعد) ﴿ علینا﴾ جار و مجرور و متعلق به سواءٌ ﴿ أ﴾ حرف تسویه ﴿ جزعنا﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی جزعنا با همزه تسویه تأویل به مصدر رفته و خبر سواء واقع می‌شود. ﴿ ام﴾ عاطفه متصله ﴿ صبرنا﴾ عطف بر جزعنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و یا اینکه سواءٌ خبر مقدم و جزعنا با همزه تسویه تأویل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر واقع می‌شود. و جمله سواء...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است (بنا بر هر دو ترکیب).

﴿ ما﴾ نافیه ﴿ لنا﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من محیص﴾ جار و مجرور و من زائده و محیص در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لنا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

ترکیب دیگر اینکه سواءٌ مبتدا جزعنا ام صبرنا با همزه تسویه تأویل به مصدر رفته و فاعل سواءٌ واقع می‌شود. و جمله ما لنا...، محلاً مرفوع و خبر سواءٌ است. و جمله سواءٌ علینا...، مستأنفه بیانی است.

وَقَالَ ٱلشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ ٱلْأَمْرُ إِنَّ ٱللهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ ٱلْحَقِّ وَوَعَدتُّكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُم مِن سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنفُسَكُم مَّا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ إِنَّ ٱلظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۲﴾

وهنگامی که کار پایان پذیرد شیطان می‌گوید قطعاً خداوند به شما وعدهٔ حقیقی داده بود ومن به شما وعده دادم پس با شما خلف وعده نمودم و برای من بر شما هیچ تسلطی نبود جز آنکه شما را دعوت کردم وشما مرا اجابت نمودید، پس مرا ملامت مکنید وخودتان را ملامت نمایید، من فریادرس شما نیستم وشما (هم) فریادرس من نیستید، به یقین من از قبل به شرک‌ورزیدنتان نسبت به خود بیزار بودم. قطعاً ستمکاران برایشان عذابی دردناک است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الشیطان ﴾ فاعل قال ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به قال و مضاف (لمّا در آیه شبه شرط نبوده و صرفاً ظرفیه است) ﴿ قُضِيَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الامر ﴾ نایب فاعل قضی و جمله قضی الامر، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ وعدکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ وعدالحقّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق وعد و جمله وعدکم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الله...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وعدتکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله وعدتکم، محلاً منصوب و عطف بر جمله اِنّ الله وعدکم است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اخلفتکم ﴾ عطف بر جمله وعدتکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لی به اعتبار متعلَق آن ﴿ من سلطان ﴾ جار و مجرور و من زائده و سلطان در موضع رفع و اسم مؤخر کان ﴿ إلّا ﴾

حرف استثناء ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ دعوتکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و فعل ماضی دعوت با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مستثنای منقطع از سلطان واقع می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ استجبتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجبتم و فعل ماضی استجبتم عطف بر دعوت شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله ما کان...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اخلفتکم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ لا تلومونی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله لا تلومونی، محلاً منصوب و عطف بر جمله اخلفتکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لوموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ انفسکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لوموا و جمله لوموا انفسکم، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا تلومونی است.

﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ انا ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمصرخکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و باء زائده و مصرخکم در موضع نصب و خبر ما و جمله ما انا...، مستأنفه بیانی است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما انتم بمصرخی ﴾ عطف بر جمله ما انا بمصرخکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ کفرت ﴾ فعل و فاعل ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ اشرکتمونِ ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشرکتم و یا متعلق به کفرت (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است.) و فعل ماضی اشرکتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به کفرت و جمله کفرت...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی کفرتُ...، مستأنفه بیانی است. ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الظّالمین ﴾ اسم اِنّ ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ الیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الظالمین...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَأُدْخِلَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِها ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلاَمٌ ﴿۲۳﴾

وکسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند به بهشت‌هایی درآورده می‌شوند که از زیر آن رودها روان است، به اذن پروردگارشان در آن جاودانه‌اند. درودشان در آنجا سلام است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أُدخِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل أُدخِلَ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل وجمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است). ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول به دوم أُدخِلَ (مفعول به اول نایب فاعل قرار گرفته است و نصب جنّات به جر تاء است). ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الانهار ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جنّاتٍ است.

﴿ خالدین ﴾ حال از الّذین ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین ﴿ باذن ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین و اذن مضاف ﴿ ربهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه اذن و جمله أدخل...، مستأنفه است.

﴿ تحیّتهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحیّتهم ﴿ سلام ﴾ خبر تحیّتهم و یا مبتدا بوده و خبر آن علیکم مقدر است و جمله سلامٌ (علیکم)، محلاً مرفوع و خبر تحیّتهم است. و جمله تحیّتهم...، محلاً منصوب و حال دیگر از الّذین است (بنا بر هر دو ترکیب).

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ ٱللهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي ٱلسَّمَاءِ ﴿۲۴﴾

آیا ندیدی که خداوند چگونه مثلی می‌زند که سخنی پاک همانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار است و شاخه‌هایش در آسمان است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از الله ﴿ ضرب ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل ضرب ﴿ مثلاً ﴾ مفعول به ضرب ﴿ کلمةً ﴾ بدل یا عطف بیان از مثلاً ﴿ طیبةً ﴾ صفت کلمة ﴿ کشجرةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از کلمةً (نکره موصوفه) ﴿ طیبةٍ ﴾ صفت شجرة و جمله کیف ضرب الله ...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول لم تر واقع می‌شود (لم تر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله الم تر ...، مستأنفه است. و یا اینکه کشجرةٍ متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر بوده و جمله (هی) کشجرةٍ طیبةٍ، مستأنفه بیانی است.

﴿ اصلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ ثابتٌ ﴾ خبر اصلها و جمله اصلها ثابتٌ، محلاً منصوب و حال از شجرة (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فرعها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ فی السّمآء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر فرعها و جمله فرعها ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اصلها ثابت است.

تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۲۵﴾

میوه‌اش را در هر زمان به اذن پروردگارش می‌دهد. و خدا این مَثلها را برای مردم می‌زند تا شاید پند گیرند.

﴿ تؤتی ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ أکلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تؤتی ﴿ کلَّ حینٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تؤتی (کل به جهت اضافه به حین کسب ظرفیت نموده است) ﴿ باذن ﴾ جار و مجرور و متعلق به تؤتی و اذن مضاف ﴿ ربّها ﴾ مضاف و مضاف الیه و رب مضاف الیه اذن و جمله تؤتی ...، محلاً منصوب و حال دیگر از شجرة طیبة (آیه ۲۴) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یضرب ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یضرب ﴿ الامثال ﴾ مفعول به یضرب ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به یضرب وجمله یضرب ...، مستأنفه است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یتذکّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتذکّرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم یتذکّرون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ ٱجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ ٱلْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ ﴿٢٦﴾

و مَثَل سخن پلید همانند درختی پلید است که از روی زمین کنده شده است که هیچ قراری ندارد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ مَثَلُ کلمةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ خبیثةٍ ﴾ صفت کلمةٍ ﴿ کشجرةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مثل کلمةٍ ﴿ خبیثةٍ ﴾ صفت شجرة و جمله مثل کلمةٍ...، مستأنفه است.
﴿ اجتُثَّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من فوق الأرض ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اجتُثَّتْ و جمله اجتُثَّتْ...، محلاً منصوب و حال از شجرةٍ (نکره موصوفه) است.
﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من قرار ﴾ جار و مجرور و من زائده و قرار در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لها...، محلاً منصوب و حال از فاعل اجتثَّتْ است.

يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا بِٱلْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْآخِرَةِ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ ٱلْمَلَائِكَةُ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَاءُ ﴿٢٧﴾

خداوند مؤمنان را در زندگانی دنیا و آخرت با سخن استوار، پایدار می‌دارد و خدا ستمکاران را گمراه می‌کند و خدا هر چه را بخواهد انجام می‌دهد.

﴿ یثبّتُ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یثبّتُ ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یثبّت ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا

است). ﴿ بالقول ﴾ جار و مجرور و متعلق به یثبّت ﴿ الثّابت ﴾ صفت القول ﴿ فی الحیاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به یثبّت ﴿ الدنیا ﴾ صفت الحیاة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی الاخرة ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی الحیاة و جمله یثبّت الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یضلّ الله الظّالمین ویفعل الله ما ﴾ هر دو عطف بر جمله یثبّت اللهُ الّذین شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه).

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ ٱللهِ كُفْراً وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ ﴿٢٨﴾

آیا ندیدی کسانی را که نعمت الهی را به کفر مبدل ساختند و قومشان را به سرای نابودی درآوردند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الی الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تر و الّذین موصوله ﴿ بدّلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نعمت الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول بدّلوا ﴿ کفراً ﴾ مفعول به دوم بدّلوا و جمله بدّلوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل بدّلوا است). و جمله الم تر...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ احلّوا قومهم دارَ البوارِ ﴾ عطف بر جمله بدّلوا نعمت الله کفراً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ ٱلْقَرَارُ ﴿٢٩﴾

جهنمی که بدان درآیند و چه بدجایگاهی است.

﴿ جهنَّمَ ﴾ بدل یا عطف بیان از دار البوار (آیه ۲۸) ﴿ یصلونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله یصلونها، محلاً منصوب و حال از جهنّم است. و یا اینکه جهنّم مفعول به فعل مقدر بوده که فعل یصلون آن را تفسیر می‌کند و جمله (یصلون) جهنّمَ، مستأنفه بیانی است. و جمله یصلونها، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ القرار ﴾ فاعل بئس ومخصوص به ذم هی مقدر است. و جمله بئس القرار، مستأنفه بیانی است.

وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَاداً لِّيُضِلُّوا عَن سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى ٱلنَّارِ ﴿٣٠﴾

و برای خداوند شریکانی قرار دادند تا از راهش گمراه کنند. بگو بهره‌مند باشید پس مصیرتان به سوی آتش است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلوا ﴿ انداداً ﴾ مفعول به جعلوا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یضلّوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ عن سبیله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضلّوا و فعل مضارع یضلّوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور متعلق به جعلوا و جمله جعلوا لله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله احلّوا (آیه ۲۸) است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ تمتّعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تمتّعوا، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ مصیرکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ الی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّ مصیرکم ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تمتّعوا است.

قُل لِّعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا ٱلصَّلاَةَ وَيُنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرّاً وَعَلاَنِيَةً مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لاَ بَيْعٌ فِيهِ وَلاَ خِلالٌ ﴿٣١﴾

به بندگانم آنان که ایمان آورده‌اند بگو نماز را برپا دارند و قبل از آنکه روزی بیاید که نه در آن داد و ستدی است و نه رفاقتی، از آنچه که روزیشان نموده‌ایم مخفیانه و علنی انفاق نمایند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لعبادی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از عبادی ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و مقول قول مقدر است به تقدیر اقیموا الصلاة. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ یقیموا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل ﴿ الصلاة ﴾ مفعول به یقیموا و جمله یقیموا الصلاة، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط

جازم و مقدر است به تقدیر إِنْ تقل لعبادی اقیمواالصلاة. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است. و یا اینکه یقیموا فعل مضارع مجزوم به لام امر مقدر است و جمله لیقیموا، محلاً منصوب و مقول قول قل است (حذف لام امر شایع است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ینفقوا ﴾ عطف بر جمله یقیموا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفقوا و ما موصوله ﴿ رزقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناهموه). ﴿ سرّاً ﴾ حال از فاعل ینفقوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علانیةً ﴾ عطف بر سرّاً ﴿ من قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفقوا و قبل مضاف ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأتی ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ یومُ ﴾ فاعل یأتی ﴿ لا ﴾ شبیه به لیس ﴿ بیعٌ ﴾ اسم لا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر لا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ خلالٌ ﴾ عطف بر بیعٌ و جمله لا بیعٌ...، محلاً مرفوع و صفت یومٌ است. و فعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود.

ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ ٱلثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي ٱلْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْأَنْهَارَ ﴿٣٢﴾

خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین را خلق نمود و از آسمان آبی فرستاد پس بدان از میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد و برایتان کشتی را مسخر نمود تا به امرش در دریا جریان یابد و برای شما رودها را مسخر نمود.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر الله ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات و جمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله الله الّذی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به انزل و جمله انزل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلق است. ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اخرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج ﴿ من الثّمرات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از رزقاً (نکره مؤخره) ﴿ رزقاً ﴾ مفعول به اخرج ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه رزقاً و جمله اخرج...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سخَّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سخَّر ﴿ الفلك ﴾ مفعول به سخَّر ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ تجری ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ فی البحر ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجری ﴿ بامره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری و فعل مضارع تجری با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق بـه سخّر و جمله سخّر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخرج است.

﴿ وسخّر لکم الانهار ﴾ مانند و سخّر لکم الفلک ترکیب می‌شود.

وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ﴿٣٣﴾

و خورشید و ماه را که پیوسته روانند، برای شما مسخر نمود و شب و روز را برایتان تسخیر کرد.

مانند وسخّر لکم الفلک... وسخّر لکم الانهار (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود. و دائبین حال از الشمس والقمر است.

وَآتَاكُم مِن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ ٱللهِ لاَ تُحْصُوهَا إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿٣٤﴾

و از هر آنچه که از او خواسته‌اید به شما داده است و اگر نعمت الهی را بشمارید، نمی‌توانید آن را بشمارید. قطعاً انسان ستمگر ناسپاس است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتاکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب

و مفعول به ﴿ من کلّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتیٰ و کلّ مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ سألتموه ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به (مرجع ضمیر هاء الله است) و فعل ماضی سألتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه کلّ واقع می‌شود. و جمله ءاتاکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سخّر لکم (آیه ۳۳) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تعدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ نعمت الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تعدّوا و جمله اِنْ تعدّوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لا تحصوها ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله لا تحصوها، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الانسان ﴾ اسم اِنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ظلومٌ کفّارٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ الانسان...، مستأنفه است.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هٰذَا ٱلْبَلَدَ آمِناً وَٱجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعْبُدَ ٱلأَصْنَامَ ﴿۳۵﴾

و زمانی که ابراهیم گفت پروردگارا، این شهر را امن قرار ده و مرا و فرزندانم را از پرستش بتها دور بدار.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ابراهیم ﴾ فاعل قال ﴿ ربّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ اجعل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به اول اجعل ﴿ البلد ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ ءامناً ﴾ مفعول به دوم اجعل و جمله اجعل...، محلی از اعراب ندارد و جمله ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجنبنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم

در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بنیَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به اجنبنی ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ نعبدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الاصنام ﴾ مفعول به نعبد و فعل مضارع نعبد با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر عن اَنْ نعبد و با لحاظ حرف جر، متعلق به اجنب و جمله اجنبنی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اجعل است.

رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ ٱلنَّاسِ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٦﴾

پروردگارا، به راستی آنها زیادی از مردم را گمراه کردند و هر که مرا تبعیت کند پس یقیناً او از من است و هر که مرا نافرمانی نماید، پس به یقین تو آمرزندهٔ مهربانی.

﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۵ گذشت. ﴿ إنّهنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هنّ در محل نصب و اسمش ﴿ اضللن ﴾ فعل و فاعل ﴿ کثیراً ﴾ مفعول به اضللن ﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به کثیراً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً و جمله اضللن...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. و جمله إنّهنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ تبعنی ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله تبعنی، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ منّی ﴾ جار و مجرور و نون وقایه و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّه منّی، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب ندا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من عصانی فإنّك ﴾ عطف بر من تبعنی فإنّه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ است.

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ ٱلْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَٱرْزُقْهُم مِنَ ٱلثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٣٧﴾

پروردگار ما، حقیقتاً من برخی از ذریه‌ام را در دره‌ای غیر قابل کشت نزد بیت‌الحرام تو ساکن نمودم، پروردگار ما، تا نماز را برپا دارند پس دلهای مردم را به سوی آنان متمایل کن و به آنها از ثمرات روزی ده، شاید که سپاس بگزارند.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اسکنت ﴾ فعل و فاعل ﴿ من ذرّیّتی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اسکنت و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول به مقدر اسکنت به تقدیر بعضاً من ذرّیّتی ﴿ بوادٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسکنت ﴿ غیر ﴾ صفت وادٍ و مضاف ﴿ ذی ذرعٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و ذی مضاف الیه غیر ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به عامل مقدر و حال از واد (نکره موصوفه) و مضاف ﴿ بیتك ﴾ مضاف و مضاف الیه و بیت مضاف الیه عند ﴿ المحرَّم ﴾ صفت بیتک ﴿ ربَّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر و جمله (یا) ربّنا با لحاظ معنای ندعو و یا نطلب، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یقیموا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ الصلاة ﴾ مفعول به یقیموا و فعل مضارع یقیموا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اسکنتُ و جمله اسکنت...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اجعل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ افئدةً ﴾ مفعول به اول اجعل

﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت افئدة ﴿ تهوی ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تهوی و جمله تهوی الیهم، محلاً منصوب و مفعول به دوم اجعل است. و جمله اجعل ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کان هذا عملی و حالهم کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ارزقهم ﴾ عطف بر جمله اجعل افئدةً شده و مانند آن ترکیب میشود.

﴿ من الثّمرات ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارزق است.

﴿ لعلّهم یشکرون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۵ گذشت.

رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَاءِ ﴿٣٨﴾

پروردگار ما، به یقین تو آنچه را مخفی میداریم و آنچه را که آشکار میکنیم میدانی، و چیزی در زمین و نه در آسمان بر خداوند مخفی نیست.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ تعلم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تعلم ﴿ نخفی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نخفی، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نخفی است به تقدیر ما نخفیه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما نعلن ﴾ عطف بر ما نخفی شده و مانند آن ترکیب میشود. و جمله تعلم ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّک ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یخفیٰ ﴾ فعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخفیٰ ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع رفع و فاعل ما یخفی ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیء (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ فی السماء ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی الارض و جمله ما یخفیٰ ...، مستأنفه است.

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى ٱلْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَاءِ ﴿٣٩﴾

حمد برای خدایی است که اسماعیل و اسحاق را در پیری به من بخشید، یقیناً پروردگارم شنوای دعاست.

﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ الّذی ﴾ موصوله و درمحل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ وهب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به وهب ﴿ علی الکبر ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر یاء در لی ﴿ اسماعیل ﴾ مفعول به وهب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسحاق ﴾ عطف بر اسماعیل و جمله وهب لی...، صله الّذی است (عائد صله فاعل وهب است). و جمله الحمد لله...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ سمیع الدعاء ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ و جمله اِنّ ربّی...، مستأنفه بیانی است.

رَبِّ ٱجْعَلْنِي مُقِيمَ ٱلصَّلَوٰةِ وَمِن ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴿٤٠﴾

پروردگارا، مرا و از ذریه‌ام اقامه کننده نماز قرار ده، پروردگار ما، و دعایم را قبول کن.

﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۵ گذشت. ﴿ اجعلنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ مقیم الصلاة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم اجعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ذرّیّتی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت بعضاً مقدر و بعضاً عطف بر مفعول به اول اجعلنی و جمله اجعلنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر و جمله (یا) ربّنا (با لحاظ معنای ندعو و یا نطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تقبّل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ دعاءِ ﴾ مفعول به تقبل وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. و جمله تقبّل دعاءِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اجعلنی است.

رَبَّنَا ٱغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ ٱلْحِسَابُ ﴿٤١﴾

پروردگار ما، بر من و بر پدر و مادرم و بر مؤمنین روزی که حساب برپا می‌شود، ببخشای.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ اغفر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغفر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لوالدیّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر لی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للمؤمنین ﴾ جار و مجرور و عطف بر والدیّ ﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلق به اغفر و مضاف ﴿ یقوم ﴾ فعل ﴿ الحساب ﴾ فاعل یقوم وجمله یقوم الحساب، محلاً مجرور مضاف الیه یوم است. و جمله اغفر...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ ٱلظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ ٱلْأَبْصَارُ ﴿٤٢﴾

و خداوند را از آنچه که ستمکاران انجام می‌دهند غافل مپندار؛ جز این نیست که آنان را برای روزی که چشمها در آن خیره می‌شود به تأخیر می‌اندازد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تحسبنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به وسیله لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اول لا تحسبنّ ﴿ غافلاً ﴾ مفعول به دوم لا تحسبنّ ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به غافلاً و ما موصوله ﴿ یعمل ﴾ فعل ﴿ الظالمون ﴾ فاعل یعمل و جمله یعمل الظالمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعمل است به تقدیر ما یعمله). و جمله لا تحسبنّ...، مستأنفه است. ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یؤخرهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر

هم در محل نصب و مفعول به ﴿ لیومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤخر ﴿ تشخَصُ ﴾ فعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشخص ﴿ الابصار ﴾ فاعل تشخص و جمله تَشخَصُ...، محلاً مجرور و صفت یومٍ است. و جمله إنّما یؤخرهم...، مستأنفه است.

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ ﴿٤٣﴾

شتابزده، سرهایشان را بالا گرفته، بی‌آنکه چشم برهم زنند و دلهایشان تهی است.

﴿ مهطعین مقنعی ﴾ دو حال از مفعول به یؤخّرهم (آیه ۴۲) و مقنعی مضاف ﴿ رءُوسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و رءوس مضاف الیه مقنعی است.

﴿ لا یرتدُّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یرتدُّ ﴿ طرفُهُم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا یرتدُّ و جمله لا یرتدّ...، محلاً منصوب و حال دیگر از مفعول به یؤخّرهم (آیه ۴۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ افئدتهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ هواءٌ ﴾ خبر افئدتهم و جمله افئدتهم هواء، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یرتدّ است.

وَأَنذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ ﴿٤٤﴾

و مردم را از روزی که عذاب به سویشان می‌آید بترسان، پس کسانی که ظلم کرده‌اند می‌گویند پروردگار ما، ما را تا زمانی نزدیک مهلت ده تا دعوت تو را اجابت کنیم و پیامبران را تبعیت نماییم؛ آیا شما نبودید که قبلاً قسم می‌خوردید که برایتان زوالی نیست؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انذر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ النّاس ﴾ مفعول به اول انذر ﴿ یوم ﴾ مفعول به دوم انذر و مضاف ﴿ یأتیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب

به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ العذاب ﴾ فاعل یأتی و جمله یأتیهم العذاب، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله انذر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تحسبنّ (آیه ۴۲) است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یقول ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ أخّرنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ الی اجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخّرنا ﴿ قریبٍ ﴾ صفت أجلٍ و جمله أخّرنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یأتیهم است.

﴿ نجبْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ دعوتك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نجبْ و جمله نجبْ دعوتک، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تأخّرنا الی اجلٍ قریب. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿نتبع الرسل﴾ عطف بر جمله نجبْ دعوتک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ اقسمتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقسمتم (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله اقسمتم من قبلُ، محلی از اعراب ندارد و جمله قسمیه است. ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من زوالٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و زوال در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لکم من زوال، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و خبر لم تکونوا است. و جمله لم تکونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلتم عما قلتم و لم تکونوا.

وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ ﴿٤٥﴾

و شما در خانه‌های افرادی که به خودشان ظلم نمودند ساکن شدید و برای شما مشخص شد که ما با آنها چه کردیم و برایتان مَثلها زدیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سکنتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی مساکن الّذین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سکنتم والّذین موصوله ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ظلموا و جمله ظلموا انفسهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). و جمله سکنتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قسم با جوابش (آیه ۴۴) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ تبیّن ﴾ فعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبیّن و فاعل تبیّن مقدر است به تقدیر حالهم و جمله تبیّن لکم (حالهم)، مستأنفه است.

﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ فعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعلنا و جمله کیف فعلنا بهم، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ضربنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضربنا ﴿ الامثال ﴾ مفعول به ضربنا و جمله ضربنا...، مستأنفه است.

وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِندَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ ﴿٤٦﴾

و به تحقیق آنها نیرنگ خود را زدند و (کیفر) مکرشان نزد خداست، گرچه کوهها از مکر ایشان از جای کنده شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ مکروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مکرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق مکروا و جمله قد مکروا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عند الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مکرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله عند الله مکرهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد مکروا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ مکرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم کان ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ تزولَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تزول ﴿ الجبال ﴾ فاعل تزول و فعل مضارع تزول با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان وجمله إنْ کان ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عند الله مکرهم است.

فَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿٤٧﴾

پس هرگز خداوند را خلاف کننده وعده‌اش به پیامبرانش مپندار، یقیناً خداوند پیروزمند انتقام گیرنده است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لا تحسبنّ الله مخلف ﴾ ترکیبش در آیه ۴۲ گذشت. ﴿ وعده ﴾ مضاف و مضاف الیه و وعد مضاف الیه مخلف ﴿ رسله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول مخلف (مفعول به دوم مخلف وعده است که بدان اضافه شده است) و جمله لا تحسبنّ ...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ عزیزٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ ذوانتقام ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم إنّ و جمله إنّ الله ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ ٱلْوَٰحِدِ ٱلْقَهَّارِ ﴿٤٨﴾

روزی که زمین غیر از این زمین و آسمان‌ها (غیر از این آسمان‌ها) شود و همه در حضور خداوند یگانه قهار آشکار شوند.

﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلق به ذوانتقام (آیه ۴۷) و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ تُبَدَّلُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الارضُ ﴾ نایب فاعل تُبَدَّلُ ﴿ غیرالارض ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم تبدّل (مفعول به اول تبدّل نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّماوات ﴾ عطف بر الارض و جمله تبدّل ...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم ...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم یوم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ برزوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به برزوا ﴿ الواحد

القهّار ﴾ دو صفت برای الله و جمله برزوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تُبَدَّلُ الارضُ است.

وَتَرَى ٱلْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي ٱلْأَصْفَادِ ﴿٤٩﴾

و مجرمان را در این روز می‌بینی که با هم در زنجیرها بسته شده‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تریٰ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ المجرمین ﴾ مفعول به تریٰ ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تریٰ و تنوین إذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. ﴿ مقرّنین ﴾ حال از المجرمین ﴿ فی الاصفاد ﴾ جار و مجرور و متعلق به مقرّنین و جمله تریٰ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله برزوا (آیه ۴۸) است.

سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ ﴿٥٠﴾

تن‌پوش آنها از قطران است و آتش چهره‌هایشان را می‌پوشاند.

﴿ سرابیلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ من قطران ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سرابیلهم و جمله سرابیلهم...، محلاً منصوب و حال دوم از المجرمین (آیه ۴۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تغشیٰ ﴾ فعل ﴿ وجوهَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تغشیٰ ﴿ النّارُ ﴾ فاعل مؤخر تغشیٰ و جمله تغشیٰ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله سرابیلهم من قطران است.

لِيَجْزِيَ ٱللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿٥١﴾

تا خداوند هر شخصی را (جهت) آنچه که کسب نموده است پاداش دهد، قطعاً خدا سریع الحساب است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یجزی ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ الله ﴾ فاعل یجزی ﴿ کلَّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول یجزی ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب

و مفعول به دوم یجزی ﴿ کسبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله کسبت، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبتْ است به تقدیر ما کسبتْه). و فعل مضارع یجزی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تغشی (آیه ۵۰) است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ سریع الحساب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ و جمله اِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

هٰذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿٥٢﴾

این ابلاغی برای مردم است و تا به آن هشدار یابند و بدانند که حتماً او خدای یگانه است و صاحبان خرد متذکر شوند.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بلاغٌ ﴾ خبر هذا ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به بلاغ و جمله هذا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یُنذَروا ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و نایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینذروا و فعل مضارع ینذروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لینصحوا مقدر و هر دو متعلق به انزل مقدر هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یعلموا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الٰهٌ ﴾ خبر هو ﴿ واحدٌ ﴾ صفت اله و جمله انّما هو اله واحدٌ تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول به یعلموا واقع می‌شود. و فعل مضارع یعلموا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لینذروا است. ﴿ ولیذّکّرَ ﴾ مانند ولیعلموا ترکیب می‌شود. ﴿ اولوا الالباب ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یذّکّرَ است. و جمله (انزل لینصحوا) و لینذروا...، مستأنفه است.

جزء چهاردهم

سوره مبارکهٔ حجر

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

الٓر تِلْكَ آيَاتُ ٱلْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ ﴿١﴾
الف، لام، راء. این آیات کتاب و قرآن روشنگر است.
﴿ الٓر ﴾ ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.
﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ایات الکتاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تلک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قرءان ﴾ عطف بر الکتاب ﴿ مبينٍ ﴾ صفت قرءان و جمله تلک...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

رُّبَمَا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٢﴾
چه بسا کسانی که کافر شدند آرزو کنند که کاش مسلمان بودند.
﴿ رُبَما ﴾ حرف جاره و ما کافه از عمل ﴿ یودّ ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یودّ ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ لو ﴾ مصدریه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مسلمین ﴾ خبر کانوا و فعل ماضی کانوا با لو مصدریه تأویل به مصدر رفته ومفعول به یـودّ واقـع مـی‌شود. و جـمله یودّ...، مستأنفه است.

ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ ٱلْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾

رهایشان کن تا بخورند و بهره‌مند باشند و آرزو آنها را سرگرم نماید، پس به زودی خواهند دانست.

﴿ ذرهم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله ذرهم، مستأنفه است.

﴿ یأکلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل و جمله یأکلوا، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تذرهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یتمتّعوا ﴾ عطف بر جمله یأکلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یلههم ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یتمتّعوا) و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الامل ﴾ فاعل یلههم و جمله یلههم الامل، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یتمتعوا است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف یعلمون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ یاکلوا و یتمتّعوا ویلههم الامل. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَمَا أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤﴾

و ما هیچ آبادی را هلاک نکردیم جز آنکه برای آنها مکتوبی مشخص بود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اهلکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قریةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و قریة در موضع نصب و مفعول به اهلکنا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ کتابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ معلومٌ ﴾ صفت کتاب و جمله لها...، محلاً منصوب و حال از قریة (نکره مسبوقه به نفی) است. و جمله ما اهلکنا...، مستأنفه است.

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿٥﴾

هیچ امتی از اجل خود نه پیش می‌افتد و نه پس.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تسبق ﴾ فعل ﴿ من امةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و امة در موضع رفع و فاعل تسبق ﴿ اجلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تسبق و جمله ما تسبق...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یستئخرون ﴾ فعل و فاعل و جمله ما یستئخرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما تسبق است.

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا ٱلَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ ٱلذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ﴿٦﴾

وگفتند ای کسی که قرآن بر او نازل شده است، به یقین تو دیوانه‌ای.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ایّها ﴾ ایّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الّذی ﴾ موصوله و مبنی بر ضم و در محل نصب و صفت یا بدل و یا عطف بیان از ایّها ﴿ نُزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزل ﴿ الذّکر ﴾ نایب فاعل نُزِلَ و جمله نزل علیه الذّکر، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است).

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مجنون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّک لمجنون، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿٧﴾

اگر از راستگویانی، چرا فرشتگان را به سوی ما نمی‌آوری؟

﴿ لو ما ﴾ حرف تحضیض ﴿ تأتینا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ بالملائکة ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأتی (مفعول با واسطه) و جمله لو ما تأتینا...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنت ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با

اسمش ﴿ من الصّادقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله اِنْ کنت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

مَا نُنَزِّلُ ٱلْمَلاَئِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذاً مُّنظَرِينَ ﴿٨﴾

ما فرشتگان را جز به حق نازل نمی‌کنیم و آنها در آن هنگام مهلت نمی‌یابند.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ننزّل ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الملائکةَ ﴾ مفعول به ننزّل ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ننزّل و جمله ما ننزّل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ اذاً ﴾ ظرف و متعلق به منظرین و یا بنا بر قولی حرف جواب و جزاء ﴿ منظرین ﴾ خبر کانوا و جمله ما کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ننزّل است.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

یقیناً ما قرآن را نازل نمودیم و حتماً ما خود حافظ او هستیم.

﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نحن ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ نزّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الذّکر ﴾ مفعول به نزّلنا و جمله نزّلنا الذّکر، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است (در صورتی که نحن را ضمیر فصل بدانیم). و یا اینکه خبر نحن بوده و جمله نحن نزّلنا الذّکر، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است (در صورتی که نحن را مبتدا بدانیم). و جمله اِنّا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّا ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به حافظون ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ حافظون ﴾ خبر اِنَّ و جمله اِنّا له لحافظون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّا نحن... است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي شِيَعِ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٠﴾

و به یقین پیش از تو (پیامبرانی) در میان امت‌های نخستین فرستادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا ﴿ فی شیع الأوّلین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا و جمله قد ارسلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسمِ مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَمَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿١١﴾

و رسولی به سویشان نیامد جز آنکه او را مسخره می‌کردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یأتیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ من رسولٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و رسول در موضع رفع و فاعل یأتی ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یستهزءون ﴾ فعل و فاعل و جمله به یستهزءون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً منصوب و حال از رسول (نکره مسبوقه به نفی) است. و جمله ما یأتیهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد ارسلنا (آیه ۱۰) است.

كَذَٰلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٢﴾

این گونه آن را در دلهای مجرمان راه می‌دهیم.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسلک و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل نسلک به تقدیر نسلک سَلْکاً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نسلک سَلْکاً کائناً کذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه و کذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نسلک سَلْکاً مثل ذلک. ﴿ نسلکه ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی قلوب المجرمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نسلک و جمله کذلک نسلکه...، مستأنفه است.

لاَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾

به آن ایمان نمی‌آورند و (نیز) سنت پیشنیان (این چنین) گذشته است.

﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون به، محلاً منصوب و حال از المجرمین است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ سنة الأولین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل خلتْ و جمله قد خلتْ...، مستأنفه است.

وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً مِّنَ ٱلسَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ ﴿١٤﴾

و اگر دری از آسمان بر آنها باز می‌کردیم و همواره از آن بالا می‌رفتند،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ فتحنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتحنا ﴿ باباً ﴾ مفعول به فتحنا ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت باباً و جمله لو فتحنا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ ظلّوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یعرجون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه یعرجون، محلاً منصوب و خبر ظلّوا است. و جمله ظلّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فتحنا است.

لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ ﴿١٥﴾

می‌گفتند به یقین ما چشم‌بندی شده‌ایم، بلکه ما قومی جادوزده هستیم.

﴿ ل﴾ جواب شرط ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ سُكِّرَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ ابصارنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل سُکِّرَتْ و جمله إنّما سُکِّرَتْ ابصارنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است. ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قومٌ ﴾ خبر نحن ﴿ مسحورون ﴾ صفت قوم و جمله نحن...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي ٱلسَّمَاءِ بُرُوجاً وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ ﴿١٦﴾

و به راستی ما در آسمان برجهایی قرار دادیم و آن را برای تماشاگران آراستیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ بروجاً ﴾ مفعول به جعلنا و جمله قد جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زیّنّاها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ للنّاظرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّنّا و جمله زیّنّاها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا است.

وَحَفِظْنَاهَا مِن كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ﴿١٧﴾

و از هر شیطان رانده شده‌ای آن را حفظ کردیم.

﴿ وحفظناها ﴾ مانند وزیّنّاها (آیه ۱۶) ترکیب می‌شود. ﴿ من کلّ شیطانٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حفظنا ﴿ رجیمٍ ﴾ صفت شیطان است.

إِلَّا مَنِ ٱسْتَرَقَ ٱلسَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ ﴿١٨﴾

مگر کسی که استراق سمع کند پس شهابی روشن او را دنبال می‌کند.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از کلّ شیطانٍ (آیه ۱۷) ﴿ استرق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّمع ﴾ مفعول به استرق و جمله استرق السّمع، صله من است (عائد صله فاعل استرق است).

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اتبعه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ شهابٌ ﴾ فاعل اتبع ﴿ مبینٌ ﴾ صفت شهاب و جمله اتبعه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استرق است.

وَٱلْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ ﴿١٩﴾

و زمین را گسترانیدیم و در آن کوههای استوار افکندیم و از هر چیزی در آن سنجیده رویاندیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ مفعول به فعل مددنا مقدر که فعل مددنا مذکور آن را تفسیر می‌کند. و جمله (مددنا) الارض، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا (آیه ۱۶) است.

﴿ مددناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله مددناها، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به القینا ﴿ رواسی ﴾ مفعول به القینا و جمله القینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (مددنا) الارض است. ﴿ وانبتنا فیها ﴾ مانند والقینا فیها ترکیب می‌شود. ﴿ من کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انبتنا ﴿ موزونٍ ﴾ صفت شیءٍ است.

وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَن لَّسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ ﴿۲۰﴾

و برای شما و کسی که شما روزی دهندگانش نیستید، در آن وسایل معیشت قرار دادیم.

﴿ وجعلنا لکم ﴾ مانند والقینا فیها (آیه ۱۹) ترکیب می‌شود. ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ معایش ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل جر وعطف بر ضمیر کم در لکم ﴿ لستم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به رازقین ﴿ برازقین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و رازقین در موضع نصب و خبر لستم و جمله لستم...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در له است).

وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿۲۱﴾

و هیچ چیزی نیست جز آنکه خزائنش نزد ماست و ما آن را جز به مقدار مشخص فرو نمی‌فرستیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع رفع

و مبتدا (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ عندنا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ خزائنه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله عندنا خزائنه، محلاً مرفوع و خبر شیء است. و جمله اِنْ من شیءٍ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا لکم (آیه ۲۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ننزّله ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بقدرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ننزّل ﴿ معلوم ﴾ صفت قدر و جمله ما ننزّله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنْ من شیءٍ... است.

وَأَرْسَلْنَا ٱلرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ﴿٢٢﴾

و بادها را بارآور فرستادیم و از آسمان آبی نازل نمودیم پس شما را از آن سیراب نمودیم و شما خزانه‌دار آن نیستید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الریاح ﴾ مفعول به ارسلنا ﴿ لواقح ﴾ حال از الریاح و جمله ارسلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا (آیه ۲۰) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ ماءً ﴾ مفعول به انزلنا و جمله انزلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارسلنا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اسقیناکموه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول و واو اشباع و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به دوم و جمله اسقیناکموه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزلنا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به خازنین ﴿ بخازنین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و خازنین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما انتم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول اسقیناکموه است.

وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ ٱلْوَارِثُونَ ﴿٢٣﴾

ویقیناً ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما وارث (همگان) هستیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ نحیی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نحیی، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله نحن نحیی، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسقیناکموه (آیه ۲۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نمیت ﴾ عطف بر جمله نحیی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الوارثون ﴾ خبر نحن و جمله نحن الوارثون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله نحن نحیی است.

وَلَقَدْ عَلِمْنَا ٱلْمُسْتَقْدِمِينَ مِنكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا ٱلْمُسْتَأْخِرِينَ ﴿٢٤﴾

و به درستی که پیشینیان شما را شناخته‌ایم و به راستی آیندگان را شناخته‌ایم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ علمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ المستقدمین ﴾ مفعول به علمنا ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المستقدمین و جمله لقد علمنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا نحن نحیی (آیه ۲۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقد علمنا المستئخرین ﴾ عطف بر جمله لقد علمنا المستقدمین شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥﴾

و حتماً پروردگارت، او آنها را محشور می‌کند؛ به یقین او حکیم داناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ یحشرهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله یحشرهم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در

صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم). و یا خبر هو و جمله هو یحشرهم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله إنّ ربّک...، محلی از اعراب نـدارد و عطف بر جمله قسم با جوابش (آیه ۲۴) است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ حکیمٌ علیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی است.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٦﴾

و قطعاً انسان را از گِلی خشک از لجنی بدبو آفریدیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لقد خلقنا الانسان ﴾ مانند ولقد علمنا المستقدمین (آیه ۲۴) ترکیب می‌شود. ﴿ من صلصال ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقنا ﴿ مـن حـمإٍ ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت صلصال و یا من حمإٍ بدل از من صلصال بوده به اعاده حرف جر ﴿ مسنونٍ ﴾ صفت حمإٍ است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَٱلْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ ٱلسَّمُومِ ﴿٢٧﴾

و جن را پیش از این از آتش بی‌دود و سوزان خلق نمودیم.

﴿ والجانّ خلقناه ﴾ مانند والارض مددناها (آیه ۱۹) ترکیب می‌شود. ﴿ مـن قـبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقنا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ من نارِ السّمُوم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق بـه خلقنا و جمله (خلقنا) الجانّ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقنا الانسان (آیه ۲۶) است.

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَراً مِّن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٨﴾

وزمانی که پروردگارت به ملائکه گفت یقیناً من خلق کنندهٔ بشری از گلِ خشک از لجنی بدبو هستم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل

﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل قال ﴿ للملائكة ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه قـال ﴿ اِنّي ﴾از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ خالقٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ بشراً ﴾ مفعول به خالقٌ ﴿ من صلصالٍ من حماءٍ مسنونٍ ﴾ تركيبش در آيه ۲۶ گذشت و متعلق به خالق و جمله اِنّي...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جـمله قـال...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله (اذكر) اذ قال...، مستأنفه است.

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿۲۹﴾

پس هـنگامی کـه او را سـامان دادم و از روح خـود در آن دمـیدم پس بـرای او سجده‌کنان درافتید.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل شـرط و مـضاف ﴿ سوّيته ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله سوّيته، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نفخت ﴾ فعل و فاعل ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفخت ﴿ من روحى ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به نفخت و جمله نفخت...، محلاً مجرور و عطف بر جمله سوّيته است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ قعوا ﴾ فعل و فـاعل ﴿ له ﴾ جـار و مـجرور و مـتعلق بـه قـعوا ﴿ ساجدين ﴾ حال از فاعل قعوا و جمله قعوا...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله اِنّي خالقٌ (آيه ۲۸) است.

فَسَجَدَ ٱلْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿۳۰﴾

پس ملائکه همگی با هم سجده کردند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سجد ﴾ فعل ﴿ الملائكة ﴾ فاعل سجد ﴿ كلّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و تأكيد معنوى از الملائكة ﴿ اجـمعون ﴾ تأكيد معنوى دوم از الملائكة و جمله سجد...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قال ربّک (آيه ۲۸) است.

إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ أَن يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿٣١﴾

مگر ابلیس که ابا داشت از اینکه با سجده‌کنندگان باشد.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ابلیس ﴾ مستثنی منقطع از الملائکة ﴿ ابیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ مع الساجدین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر وخبر یکونَ و فعل مضارع یکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَنْ یکون و با لحاظ حرف جر، متعلق به ابیٰ و جمله ابیٰ...، محلاً منصوب و حال از ابلیس است.

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿٣٢﴾

گفت ای ابلیس، تو را چه شده است که با سجده‌کنندگان نیستی؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ابلیسُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و منفی به لاء نافیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ مع الساجدین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تکون و فعل مضارع لا تکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنْ لا تکون و با لحاظ حرف جر، متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن به تقدیر ایّ شیءٍ ثابتٌ لک فی اَنْ لا تکون مع الساجدین. و جمله ما لک...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ لَمْ أَكُن لِّأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٣٣﴾

گفت من کسی نیستم که برای بشری که از گِل خشک از لجنی بدبو خلقش نموده‌ای سجده کنم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لم اکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از

افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش ﴿ لِ﴾ جاره ﴿ اسجدَ ﴾ فعل مضارع منصوب بـه اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لبشرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسجد ﴿ خلقته ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من صلصالٍ من حمإٍ مسنونٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت. و متعلِق به خلقت و جمله خلقت...، محلاً مجرور و صفت بشرٍ است. و فعل مضارع اسجد با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر لم اکن و جمله لم اکن...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٣٤﴾

گفت پس از آنجا خارج شو و به یقین تو رانده شده‌ای.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿ اخرج ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج و جمله اخرج منها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ لم تَسجُدْ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه سببیه ﴿ اِنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ رجیمٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّک رجیمٌ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اخرج منها است.

وَإِنَّ عَلَيْكَ ٱللَّعْنَةَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٣٥﴾

و به راستی بر تو تا روز قیامت لعنت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ اللّعنة ﴾ اسم مؤخر اِنّ ﴿ الی یوم الدّین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اللّعنه و جمله اِنّ علیک...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اِنّک رجیمٌ (آیه ۳۴) است.

قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٣٦﴾

گفت پروردگارا، پس مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند مهلت ده.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدره وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی.

﴿ ﻓ ﴾ فصیحه ﴿ انظرنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی یوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انظر و یوم مضاف ﴿ يُبعَثُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یبعثون، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله انظرنی...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن طردتنی و لعنتی. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ ﴿٣٧﴾

گفت پس حتماً تو از مهلت یافتگانی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ﻓ ﴾ فصیحه ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ من المنظرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ اردتَ الانظار. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْوَقْتِ ٱلْمَعْلُومِ ﴿٣٨﴾

تا روز وقت مشخص.

﴿ الی یوم الوقت ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به المنظرین (آیه ۳۷)

﴿ المعلوم ﴾ صفت الوقت است.

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۳۹﴾

کفت پروردگارا، به جهت آنکه مرا گمراه کردی، در زمین برای آنها (بدیها را) زینت می‌دهم و همگیشان را گمراه می‌کنم.

﴿ قال ربّ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۶ گذشت. ﴿ بِ ﴾ جاره برای قسم ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ اغویتنی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و فعل ماضی اغویت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل اقسم مقدر است. و جمله (اقسم) بما اغویتنی، محلی از اعراب ندارد و جمله قسمیه است. ﴿ لَ ﴾ جواب قسم ﴿ أُزَيِّنَنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اُزیّننّ ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به ازیّننّ و جمله ازیّننّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاغوینّهم ﴾ عطف بر جمله لازیّننّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ اجمعین ﴾ تأکید معنوی از مفعول به اغوینّهم است.

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿۴۰﴾

مگر از بین آنها بندگان خالصت را.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ عبادك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی از مفعول به اغوینّهم (آیه ۳۹) ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از عبادک ﴿ المخلصین ﴾ صفت عبادک است.

قَالَ هَٰذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿۴۱﴾

کفت این راهی مستقیم (و) بر عهدهٔ من است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ صراطٌ ﴾ خبر هذا ﴿ علیَّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت صراط ﴿ مستقیم ﴾ صفت دوم صراط و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿۴۲﴾

قطعاً برای تو بر بندگانم تسلطی نیست مگر افرادی از گمراهان که تو را تبعیت کنند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ عبادی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به ﴿ سلطان ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی منقطع از عبادی ﴿ اتبعك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ من الغاوین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل اتبع و جمله اتبعک...، صله من است (عائد صله فاعل اتبع است). وجمله لیس...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ عبادی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۴۳﴾

و به درستی جهنم وعده‌گاه همکیشان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ جهنّم ﴾ اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ موعدهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ اجمعین ﴾ تأکید معنوی از ضمیر هم در موعدهم و جمله إنّ جهنّم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ عبادی... (آیه ۴۲) است.

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ﴿۴۴﴾

برای آن هفت در است و برای هر در بخشی مشخص شده از ایشان است.

﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ سبعة ابوابٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و جمله لها...، محلاً منصوب و حال از جهنّم (آیه ۴۳) است.

﴿ لکلّ بابٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم

﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از جزءٌ (نکره مؤخره) ﴿ جزءٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ مقسومٌ ﴾ صفت جزء و جمله لکلّ بابٍ...، محلاً مرفوع و صفت سبعة ابوابٍ است.

إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٤٥﴾
یقیناً پرهیزکاران در بهشت‌ها و چشمه‌ها هستند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المتّقین ﴾ اسم إنّ ﴿ فی جنّاتٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عیون ﴾ عطف بر جنّات و جمله إنّ المتّقین...، مستأنفه است.

ٱدْخُلُوهَا بِسَلاَمٍ آمِنِينَ ﴿٤٦﴾
با سلامت و امنیت داخلش شوید.

﴿ ادخلوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ بسلامٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادخلوا ﴿ ءامنین ﴾ حال از فاعل ادخلوا و جمله ادخلوها...، محلاً مرفوع و نایب فاعل فعل یقال مقدر است. و جمله (یقال لهم) ادخلوها...، محلاً منصوب و حال از المتّقین (آیه ۴۵) است.

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِنْ غِلٍّ إِخْوَاناً عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿٤٧﴾
و از سینه‌هایشان آنچه از کینه است را می‌زداییم، برادروار بر تخت‌های روبروی هم هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نزعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نزعنا ﴿ فی صدورهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی صدورهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ من غلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کان مقدر ﴿ اخواناً ﴾ حال از ضمیر هم در صدورهم ﴿ علی سررٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت

اخواناً ﴿ متقابلین ﴾ حال از اخواناً (نکره موصوفه) و جمله نزعنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّ المتّقین... (آیه ۴۵) است.

لاَ يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُم مِّنْهَا بِمُخْرَجِينَ ﴿٤٨﴾

در آنجا به آنها رنجی نمی‌رسد و ایشان از آن رانده نمی‌شوند.

﴿ لا یمسّهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یمسّ ﴿ نصبٌ ﴾ فاعل لا یمسّ وجمله لا یمسّهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هم ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخرجین ﴿ بمخرجین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مخرجین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یمسّهم است.

نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾

به بندگانم خبر ده که به یقین من همان آمرزندهٔ مهربانم.

﴿ نبّئْ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ عبادی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول نبّئ ﴿ أنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ انا ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الغفور الرّحیم ﴾ دو خبر برای اَنّ (در صورتی که انا ضمیر فصل باشد) و یا دو خبر برای اَنا و جمله انا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است (در صورتی که انا مبتدا باشد). واَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّی... وبا لحاظ حرف جر، متعلق به نَبِّئْ. و جمله نبّئ...، مستأنفه است.

وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ ٱلْعَذَابُ ٱلْأَلِيمُ ﴿٥٠﴾

و بی‌گمان عذابم همان عذاب دردناک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ عذابی هو العذاب ﴾ عطف بر اَنّی انا الغفور (آیه ۴۹) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الالیم ﴾ صفت العذاب است.

وَنَبِّئْهُمْ عَن ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ﴿٥١﴾

و به آنها از میهمانان ابراهیم خبر ده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نبّئهم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ عن ضیف ابراهیمَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نبّئْ (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله نبّئهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نبّئْ عبادی (آیه ۴۹) است.

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلاَماً قَالَ إِنَّا مِنكُمْ وَجِلُونَ ﴿٥٢﴾

هنگامی که بر او داخل شدند پس گفتند سلام. گفت به راستی ما از شما هراسانیم.

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ضیف (آیه ۵۱) و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ دخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به دخلوا و جمله دخلوا علیه، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم اذ). ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سلاماً ﴾ مفعول مطلق برای فعل نسلّم مقدر و جمله (نسلّم) سلاماً، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله دخلوا است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ وجلون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالُوا لاَ تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلاَمٍ عَلِيمٍ ﴿٥٣﴾

گفتند مترس که به یقین ما تو را به پسری دانا بشارت می‌دهیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لا توجلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله لا توجلْ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است. ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نبشّرك ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بغلامٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبشّر ﴿ علیمٍ ﴾ صفت غلام و جمله نبشّرک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَن مَّسَّنِيَ ٱلْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ ﴿٥٤﴾

گفت با وجود آنکه پیری مرا فرا گرفته است به من بشارت می‌دهید؟ پس به چه بشارت می‌دهید؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ بشّرتمونی ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ علی ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ مسّنی ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ الکبر ﴾ فاعل مسّ و فعل ماضی مسّ با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به بشّرتمونی و جمله أبشّرتمونی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ بم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبشّرون و ما استفهامیه ﴿ تبشّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله بم تبشّرون، محلاً منصوب و عطف بر جمله أبشّرتمونی است.

قَالُوا بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلْقَانِطِينَ ﴿٥٥﴾

گفتند تو را به حق بشارت می‌دهیم پس از ناامیدان مباش.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بشّرناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّرنا و جمله بشّرناک بالحقّ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه سببیه ﴿ لا تکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ من القانطین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تکن و جمله لا تکن...، محلاً منصوب و عطف بر جمله بشّرناک است.

قَالَ وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِۦٓ إِلَّا ٱلضَّآلُّونَ ﴿٥٦﴾

گفت چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش ناامید می‌شود؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ یقنط ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من رحمة ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقنط و رحمة مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه رحمة ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الضّالُّون ﴾ بدل از فاعل یقنط و جمله یقنط...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من یقنط...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر لا اقنط. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿٥٧﴾

گفت ای فرستادگان، کارتان چیست؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ف﴾ فصیحه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ خطبکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه و جمله ما خطبکم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ جئتم لسببٍ غیر البشارة. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ایّها ﴾ ایّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ به ندای مقدر و ها حرف تنبیه ﴿ المرسلون ﴾ صفت یا بدل و یا عطف بیان از ایّها و معرب بر علامت رفع تا از بناء منادیٰ بر ضم تبعیت نموده باشد و اعراب دوم آن نصب است. و جمله (یا) ایّها المرسلون، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است (با لحاظ معنای ادعوا).

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٥٨﴾

گفتند به درستی که ما به سوی قومی مجرم ارسال شده‌ایم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ أُرسلنا ﴾ فعل ماضی مجهول و نايب فاعل ﴿ الى قومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ مجرمين ﴾ صفت قوم و جمله ارسلنا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٩﴾

مگر خانواده لوط، به يقين ما نجات دهندهٔ همكيشان هستيم.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ءال لوطٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مستثنى منقطع از قوم مجرمين (آيه ۵۸). ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تاكيد ﴿ منجّوهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر إنّ ﴿ اجمعين ﴾ تاكيد معنوی از ضمير هم در منجّوهم و جمله إنّا...، مستأنفه بيانی است.

إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٦٠﴾

مگر همسرش را كه مقدر نموديم حتماً او از بازماندگان باشد.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ امرأته ﴾ مضاف و مضاف اليه و مستثنى از ءال لوط (آيه ۵۹). ﴿ قدّرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ها در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تاكيد ﴿ من الغابرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّها...، محلاً منصوب و مفعول به قدّرنا است (قدّرنا به معنای علمنا بوده و همانند آن به وسيله إنّ از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل نموده است). و جمله قدّرنا...، مستأنفه بيانی است.

فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ﴿٦١﴾

پس زمانی كه فرستاده شدگان به سوی خانواده لوط آمدند،

﴿ وَ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ ءالَ لوطٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی ءال لوط و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ المرسلون ﴾ فاعل جاء و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

قَالَ إِنَّكُمْ قَومٌ مُّنكَرُونَ ﴿٦٢﴾

گفت حقیقتاً شما افرادی ناشناس هستید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ قومٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ منکرون ﴾ صفت قوم و جمله إنّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا (آیه ۶۱) است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٦٣﴾

گفتند بلکه آنچه را که در آن شک می‌کردند به سوی تو آورده‌ایم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ جئناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئنا ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئنا (مفعول با واسطه) و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یمترون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه یمترون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا فیه یمترون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله جئناک...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٦٤﴾

و حق را به سویت آورده‌ایم و حتماً ما راستگوییم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أتیناك بالحقّ ﴾ عطف بر جمله جئناک بما کانوا (آیه ۶۳) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تاكيد ﴿ صادقون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا لصادقون، محلاً منصوب و حال از فاعل أتينا است.

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ ٱلَّيْلِ وَٱتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ وَٱمْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿٦٥﴾

پس قسمتی از شب (گذشته) خانواده‌ات را حركت ده و از پی آنها برو و هيچيک از شما روی برنگرداند و هر جا كه امر می‌شويد برويد.

﴿ ف ﴾ فصيحه ﴿ اسرِ ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ باهلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اسرِ ﴿ بقطعٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسر ﴿ من اللّيل ﴾ جار و مجرور و متعلق به قطع و يا متعلق به عامل مقدر و صفت قطعٍ و جمله اسر...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ جئنا لنهلک قوم المجرمين. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّبع ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ ادبارهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اتّبع و جمله اتّبع ادبارهم، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اسر باهلک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يلتفتْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه ﴿ منكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از احد (نكره مؤخره و مسبوقه بـه نـهی) ﴿ احدٌ ﴾ فـاعل لا يلتفتْ و جمله لا يلتفت...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اتّبع ادبارهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امضوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حيثُ ﴾ ظرف و مبنی بر ضم و در محل نصب و متعلق به امضوا و مضاف ﴿ تُؤمَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله تُؤمَرُون، محلاً مجرور و مضاف اليه حيثُ است. و جمله امضوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جـمله لا يلتفتْ است.

وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَٰلِكَ ٱلْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَٰؤُلَآءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ ﴿٦٦﴾

و اين امر را به او ابلاغ نموديم كه يقيناً صبحگاهان ريشهٔ آنها قطع شده است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قضینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضینا ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به قضینا ﴿ الامر ﴾ بدل یا عطف بیان از ذلک ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ دابر هؤلاء ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اَنّ ﴿ مقطوع ﴾ خبر اَنّ ﴿ مصبحین ﴾ حال از هؤلاء و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و بدل از ذلک و یا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّ دابر... و با لحاظ حرف جر، متعلق به قضینا و جمله قضینا...، مستأنفه است.

وَجَاءَ أَهْلُ ٱلْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٦٧﴾

و مردم شهر شادی‌کنان آمدند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ اهل المدینة ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء ﴿ یستبشرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یستبشرون، محلاً منصوب و حال از اهل المدینة است. و جمله جاء...، مستأنفه است.

قَالَ إِنَّ هَٰؤُلَآءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ ﴿٦٨﴾

گفت به راستی اینان میهمان من هستند پس مرا مفتضح مکنید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ ضیفی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ و جمله اِنّ هؤلاء ضیفی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه سببیه ﴿ لا تفضحونِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه که کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله لا تفضحونِ، محلاً منصوب و عطف بر جمله اِنّ هؤلاء ضیفی است.

وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ ﴿٦٩﴾

و از خدا بترسید و مرا خوار مسازید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اتّقوا و جمله اتّقوا الله، محلاً

منصوب و عطف بر جمله لا تفضحونِ (آیه ۶۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تخزونِ ﴾ عطف بر جمله لا تفضحونِ (آیه ۶۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٧٠﴾

گفتند آیا تو را از مردمان نهی نکردیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم ننهك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عن العالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم ننهک و جمله لم ننهک ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر الم ننذرْک. و جمله قالوا ...، مستأنفه است.

قَالَ هَٰؤُلَاءِ بَنَاتِي إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٧١﴾

گفت اگر انجام دهنده‌اید، اینان دخترانم هستند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بناتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هؤلاء و جمله هؤلاء بناتی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فاعلین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم فاعلین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٢﴾

به جانت (سوگند) که به یقین آنها در سرمستی‌شان سرگردان بودند.

﴿ لَ ﴾ حرف ابتدا ﴿ عمرك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و خبرش قسمی واجب التقدیر است. و جمله لعمرک (قسمی)، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ اِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ فی سکرتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ ﴿ یعمهون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعمهون، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در سکرتهم است. و یا اینکه فی سکرتهم متعلق به یعمهون بوده و جمله فی سکرتهم یعمهون، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش؛ محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ ﴿٧٣﴾

پس هنگام طلوع خورشید صیحهٔ مرگبار آنها را فرا گرفت.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اخذتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الصیحة ﴾ فاعل اخذتْ ﴿ مشرقین ﴾ حال از مفعول به اخذتْهم و جمله اخذتْهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۷۱) است.

فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِن سِجِّيلٍ ﴿٧٤﴾

و آن را زیر و زبر کردیم و بر آنها سنگهایی از سنگ گِل باراندیم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عالیها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول جعلنا ﴿ سافلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخذتهم (آیه ۷۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امطرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به امطرنا ﴿ حجارةً ﴾ مفعول به امطرنا ﴿ من سجّیلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت حجارةً و جمله امطرنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ ﴿٧٥﴾

به راستی در این برای هوشمندان نشانه‌هایی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لـ ﴾ برای تأکید ﴿ آیاتٍ ﴾ اسم مؤخر إنّ (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ للمتوسّمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به آیةً و جمله إنّ في ذلک...، مستأنفه است.

وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ ﴿٧٦﴾

و (نشانه‌های) آن بر سر راهی برجا مانده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ بسبیلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ مقیم ﴾ صفت سبیل و جمله إنّها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ فی ذلک... (آیه ۷۵) است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾

حتماً در آن نشانه‌ای برای مؤمنین است.

مانند آیه ۷۵ ترکیب می‌شود.

وَإِن كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ ﴿٧٨﴾

و قطعاً اهل ایکه ستمکار بودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله و مهمله از عمل ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اصحاب الایکة ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ لـ ﴾ فارقه (بین إن مخففه و إنْ نافیه) ﴿ ظالمین ﴾ خبر کان و جمله إنْ کان...، مستأنفه است.

فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿٧٩﴾

پس از آنها انتقام گرفتیم و یقیناً آن دو آشکارا بر سر راهی هستند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ انتقمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انتقمنا و جمله انتقمنا منهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ کان... (آیه ۷۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّهما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هما در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ بامامٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ مبينٍ ﴾ صفت امام و جمله إنّهما ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انتقمنا است.

وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ ٱلْحِجْرِ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٨٠﴾

و به راستی اهل حجر پیامبران را تکذیب کردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ كذّب ﴾ فعل ﴿ اصحاب الحجر ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل كذّب ﴿ المرسلين ﴾ مفعول به كذّب و جمله لقد كذّب ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٨١﴾

و آیاتمان را به آنها دادیم پس از آنها اعراض نمودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتيناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ءاياتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءاتينا (نصب آيات به جر تاء است) و جمله ءاتيناهم آياتنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد كذّب... (آیه ۸۰) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ معرضين ﴾ خبر كانوا و جمله كانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتيناهم است.

وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتاً آمِنِينَ ﴿٨٢﴾

و از کوهها خانه‌هایی می‌تراشیدند (تا) در امانم باشند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ينحتون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من الجبال ﴾ جار و مجرور و متعلق به ينحتون ﴿ بيوتاً ﴾ مفعول به ينحتون ﴿ ءامنين ﴾ حال از

فاعل ینحتون و جمله ینحتون...، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کانوا عنها معرضین (آیه ۸۱) است.

فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ ﴿٨٣﴾

پس صبحگاهان صیحهٔ مرگبار آنها را فرا گرفت.

مانند آیه ۷۳ ترکیب می‌شود. و جمله اخذتهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کانوا عنها معرضین (آیه ۸۱) است.

فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٤﴾

پس آنچه که به دست می‌آوردند به دردشان نخورد.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اغنی ﴾ فعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغنی ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ما اغنی ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یکسبون ﴾ فعل و فاعل و جمله یکسبون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یکسبون است به تقدیر ما کانوا یکسبونه). و جمله ما اغنیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخذتْهم (آیه ۸۳) است.

وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ ٱلصَّفْحَ ٱلْجَمِيلَ ﴿٨٥﴾

وما آسمانها و زمین و آنچه بین آن دو است را جز به حق خلق ننمودیم و یقیناً قیامت آمدنی است، پس به گونه‌ای نیکو درگذر.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السماواتِ ﴾ مفعول به خلقنا (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارضَ ﴾ عطف بر السماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الارض ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقنا و جمله ما خلقنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الساعةَ ﴾ اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ آتيةٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ الساعةَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما خلقنا است. ﴿ ف ﴾ فصيحه ﴿ اصفح ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ الصفح ﴾ مفعول مطلق اصفح ﴿ الجميل ﴾ صفت الصفح و جمله اصفح...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير إن أُوذِيتَ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلْخَلَّاقُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٨٦﴾

بیگمان پروردگارت همان خلق‌کنندهٔ دانا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ هو ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ الخلّاق العليم ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو ضمير فصل باشد) و يا دو خبر برای هو و جمله هو الخلّاق العليم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ ٱلْمَثَانِي وَٱلْقُرْآنَ ٱلْعَظِيمَ ﴿٨٧﴾

و قطعاً به تو سبع المثانی و قرآن عظيم را عطا نموديم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ ءاتيناك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ سبعاً ﴾ مفعول به دوم ءاتينا ﴿ من المثانى ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت سبعاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القرآن ﴾ عطف بر سبعاً ﴿ العظيم ﴾ صفت القرآن و جمله قد ءاتيناک...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

لاَ تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِّنْهُمْ وَلاَ تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَٱخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾

وچشمانت را به آنچه که ما برخی از آنها را بدان بهره‌مند ساختیم مدوز و بر آنان محزون مباش و بال خویش را بر مؤمنان بگستران.

﴿ لا تمدّنّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و محلاً مجزوم به لاء ناهيه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ عينيك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لا تمدّنّ ﴿ الى ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تمدّنّ و ما موصوله ﴿ متّعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به متّعنا ﴿ ازواجاً ﴾ مفعول به متّعنا ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ازواجاً و جمله متّعنا به...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و جمله لا تمدّنّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تحزنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تحزنْ و جمله لا تحزنْ عليهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تمدّنّ است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخفض ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ جناحك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اخفض ﴿ للمؤمنين ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخفض و جمله اخفض...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تحزن است.

وَقُلْ إِنِّي أَنَا ٱلنَّذِيرُ ٱلْمُبِينُ ﴿۸۹﴾

و بگو قطعاً من همان هشدار دهندهٔ آشکارم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ انا ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ النذير ﴾ خبر إنّ (در صورتی که انا ضمير فصل باشد) و يا خبر انا ﴿ المبين ﴾ صفت النّذير و جمله انا النذير المبين، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که انا مبتدا باشد). و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخفض (آيه ۸۸) است.

كَمَا أَنزَلْنَا عَلَى ٱلْمُقْتَسِمِينَ ﴿٩٠﴾

همانگونه که بر تقسیم کنندگان نازل نمودیم.

﴿ ک﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی المقتسمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا و فعل ماضی انزلنا با ماء مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ءاتیناک (آیه ۸۷) و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ءاتیناک إیتاء کنزولنا علی المقتسمین و یا اینکه کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و فعل انزلنا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه کاف واقع می‌شود وکما در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر اتینا إیتاء مثل نزولنا (و یا این حالات نسبت به قل آیه ۸۹است به تقدیر قل قولاًکما انزلنا).

ٱلَّذِينَ جَعَلُوا ٱلْقُرْءَانَ عِضِينَ ﴿٩١﴾

کسانی که قرآن را جزء جزء نمودند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از المقتسمین (آیه ۹۰) و یا در محل نصب و مفعول به اذم مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر ﴿ جعلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ القرءان ﴾ مفعول به اول جعلوا ﴿ عضین ﴾ مفعول به دوم جعلوا و جمله جعلوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل جعلوا است). و جمله (اذم و یا هم) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذین).

فَوَرَبِّكَ لَنَسْـَٔلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩٢﴾

پس سوگند به پروردگارت که از همکیشان سؤال خواهیم نمود.

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ وربّك ﴾ واو قسم و جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل نقسم مقدر و جمله (نقسم) بربّک، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ ل﴾ جواب قسم ﴿ نسئلنّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ اجمعین ﴾ تاکید معنوی از مفعول به نسئلنّهم و جمله لنسئلنّهم اجمعین، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾

از آنچه كه انجام می‌دادند.

﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسئلنّ (آيه ۹۲) و ما موصوله ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله يعملون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يعملون است به تقدير ما كانوا يعملونه).

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٩٤﴾

پس آنچه را كه بدان امر شده‌ای آشكار كن و از مشركان اعراض نما.

﴿ فَ ﴾ فصيحه ﴿ اصدع ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ تؤمَرُ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمير انت مستتر نايب فاعل و فعل مضارع تؤمر با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اصدع و يا اينكه ما موصوله و مجرور باء بوده و جمله تؤمر، صله ما است (عائد صله مفعول به دوم تؤمر است به تقدير ما تؤمره). و جمله اصدع...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ عرفت هذا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعرض ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ عن المشركين ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعرض و جمله اعرض...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصدع است.

إِنَّا كَفَيْنَاكَ ٱلْمُسْتَهْزِئِينَ ﴿٩٥﴾

به يقين ما تو را از (شر) مسخره‌كنندگان كفايت می‌كنيم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ كفيناك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ المستهزِءين ﴾ مفعول به دوم كفينا و جمله كفيناک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

اَلَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللهِ إِلٰهاً آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۹۶﴾

آنها که همراه خداوند معبودانی دیگر قرار می‌دهند، پس به زودی خواهند دانست.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از المستهزءین و یا مفعول به فعل اذم مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم الّذین ﴿ یجعلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ معَ الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجعلون ﴿ إلٰهاً ﴾ مفعول به یجعلون ﴿ ءاخَرَ ﴾ صفت إلٰهاً و جمله یجعلون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یجعلون است). و جمله (اذم و یا هم) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذین).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سوف ﴾ حرف تنفیس و استقبال ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف یعلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یجعلون است.

و یا اینکه الّذین در محل رفع و مبتدا بوده و فاء شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) و جمله سوف یعلمون، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین یجعلون...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ ﴿۹۷﴾

و قطعاً می‌دانیم که سینه‌ات بدانچه می‌گویند تنگ می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ نعلم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ اَنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ یضیق ﴾ فعل ﴿ صدرُك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یضیق ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یضیق و ما موصوله ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل و جمله یقولون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یقولون است به تقدیر ما یقولونه). و جمله یضیق...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول به نعلم واقع می‌شود. و جمله قد نعلم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ ٱلسَّاجِدِينَ ﴿٩٨﴾

پس با حمد پروردگارت تسبیح نما و از سجده‌کنندگان باش.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ سبّح ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بحمد ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبّح و حمد مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه حمد و جمله سبّح...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ ضاق صدرُک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کن ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ من الساجدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کن و جمله کن...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله سبّح است.

وَٱعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ ٱلْيَقِينُ ﴿٩٩﴾

و پروردگارت را عبادت کن تا مرگ به سویت بیاید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعبد ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اعبد ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یأتِیَك ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ الیقین ﴾ فاعل یأتی و فعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اعبد و جمله اعبد ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کن (آیه ۹۸) است.

سوره مبارکهٔ نحل

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

أَتَىٰ أَمْرُ ٱللهِ فَلاَ تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ①

امر الهی آمد پس آن را با شتاب طلب مکن، منزه است او وفراتر است از آنچه شرک می‌ورزند.

﴿ اتی ﴾ فعل ﴿ امر الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اتیٰ و جمله اتیٰ...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه سببیه ﴿ لا تستعجلوه ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله لا تستعجلوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتی امرالله است. و یا اینکه فاء فصیحه بوده و جمله لا تستعجلوه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ اتیٰ امر الله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است. ﴿ سبحانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل اسبح مقدر و جمله (اسبح) سبحانه، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تعالیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ یشرکون ﴾ فعل و فاعل وفعل مضارع یشرکون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور عن واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به تعالیٰ و جمله تعالیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (اسبح) سبحانه است.

يُنَزِّلُ ٱلْمَلاَئِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنذِرُوا أَنَّهُ لاَ إِلٰهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ﴿٢﴾

فرشتگان را با روح به امر خود بر هر که از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند، که هشدار دهید خدایی جز من نیست پس از من پروا کنید.

﴿ ینزّل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الملائکة ﴾ مفعول به ینزّل ﴿ بالرّوح ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینزّل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الملائکة ﴿ من امره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینزّل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الرّوح ﴿ علی من ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینزّل و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یشاء و جمله یشاء...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه).

﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ انذروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ انا ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا اله و خبر لا موجودٌ مقدر است. و جمله لا اله...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّه لا اله... و با لحاظ حرف جر، متعلق به انذروا و فعل امر انذروا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و بدل از الروح واقع می‌شود. و جمله ینزّل الملائکة...، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه اَنْ تفسیریه بوده و جمله انذروا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (چرا که تنزیل وحی به معنای قول است).

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اتّقونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله اتّقون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا عرفت الامر. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

خَلَقَ ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣﴾

آسمان‌ها و زمین را به حق خلق نمود، فراتر است از آنچه شرک می‌ورزند.

﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و یا مفعول به خلق و جمله خلق...، مستأنفه بیانی است.

خَلَقَ الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿٤﴾

انسان را از نطفه‌ای خلق کرد، پس او ستیزه‌جویی آشکار است.

﴿ خلق الانسان ﴾ مانند خلق السماوات (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ﴿ من نطفةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خصيمُ ﴾ خبر هو ﴿ مبينٌ ﴾ صفت خصیم و جمله اذا هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلق الانسان است.

وَٱلْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٥﴾

و چارپایان را خلق نمود، در آنها برای شما (وسیلهٔ) گرمی و منافعی است و از آنها می‌خورید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الانعام ﴾ مفعول به فعل خلق مقدر که خلق مذکور آن را تفسیر می‌کند. و جمله (خلق) الانعام، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلق الانسان (آیه ۴) است. ﴿ خلقها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله خلقها، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ لکم ﴾ جار و مجرور متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ دفءٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منافع ﴾ عطف بر دفءٌ و جمله لکم فیها...، محلاً منصوب و حال از الانعام است. ﴿ و ﴾ عاطفه

﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تأکلون ﴾ فعل و فاعل و جمله منها تأکلون، محلاً منصوب و عطف بر جمله لکم فیها ... است.

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ﴿٦﴾

و برای شما در آنها زیبایی است، هنگامی که (از چراگاه) برمی‌گردانید و زمانی که (به چراگاه) روانه می‌کنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکم فیها جمالٌ ﴾ عطف بر جمله لکم فیها دفءٌ (آیه ۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ حین ﴾ ظرف و متعلق به جمال و مضاف ﴿ تریحون ﴾ فعل و فاعل و جمله تریحون، محلاً مجرور و مضاف الیه حین است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حین تسرحون ﴾ عطف بر حین تریحون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٧﴾

و بارهای سنگین شما را تا شهری حمل می‌کنند که جز با به سختی انداختن خودتان نتوانید به آن رسید. به راستی پروردگارتان رئوفِ مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تحمل ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ اثقالکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تحمل ﴿ الی بلدٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحمل ﴿ لم تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه بااسمش ﴿ بالغیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر لم تکونوا ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بشقّ الانفس ﴾ جار و مجرور و بمضاف و مضاف الیه و متعلق به بالغیه و جمله لم تکونوا...، محلاً مجرور و صفت بلد است. و جمله تحمل...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لکم فیها جمالٌ (آیه ۶) است. ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ رءوفٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ ربّکم...، مستأنفه است.

وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸﴾

و اسبان و استران و الاغها را آفرید تا سوارشان شوید و زینت باشد، و چیزهایی را که نمی‌دانید می‌آفریند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الخیل والبغال والحمیر ﴾ هر سه عطف بر الانعام (آیه ۵) ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ ترکبوها ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع ترکبوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل خلق مقدر (آیه ۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زینةً ﴾ مفعول له و عطف بر محل مصدر مؤول از ترکبوها است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یخلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یخلق ﴿ لا تعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا تعلمون است به تقدیر ما لا تعلمونه). و جمله یخلق ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (خلق) الانعام (آیه ۵) است.

وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۹﴾

و راه راست بر عهدهٔ خداست و بعضی از آنها بیراهه است. و اگر می‌خواست همگیتان را هدایت می‌کرد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ قصد السبیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله علی الله ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جائرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله منها جائرٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علی الله قصد السبیل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لو شاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لِ ﴾ جواب شرط ﴿ هدیٰکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب

و مفعول به ﴿ اجمعين ﴾ تاكيد معنوی از مفعول به هديٰكم و جمله هديٰكم اجمعين، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علی الله قصد السبيل است.

هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً لَّكُم مِّنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿١٠﴾

او كسی است كه از آسمان آبی نازل نمود كه از آن برای شما آشاميدنی است واز آن (روييدن) گياه كه (حيوانات خود را) در آن می‌چرانيد.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ انزل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ من السماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به انزل و جمله انزل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل انزل است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه است. ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لكم به اعتبار متعلَق آن ﴿ شرابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره) و جمله لكم منه شرابٌ، محلاً منصوب و صفت ماءً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شجرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) و جمله من شجر، محلاً منصوب و عطف بر جمله لكم منه شرابٌ است. ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تسيمون ﴾ فعل و فاعل و جمله منه تسيمون، محلاً مرفوع و صفت شجرٌ است.

يُنۢبِتُ لَكُم بِهِ ٱلزَّرْعَ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلنَّخِيلَ وَٱلْأَعْنَابَ وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١١﴾

برای شما بدان زراعت و زيتون و خرما وانگور و از هر محصولی می‌روياند. يقيناً در اين برای قومی كه تفكر می‌كنند نشانه‌ای است.

﴿ يُنبتُ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ينبت ﴿ به ﴾

جار و مجرور و متعلق به ینبت ﴿ الزّرع ﴾ مفعول به ینبت ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الزّیتون والنّخیل والاعناب ﴾ هر سه عطف بر الزّرع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من کلّ الثّمرات ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت برای شیئاً مقدر و شیئاً مقدر عطف بر الاعناب و جمله ینبت...، محلاً منصوب حال از فاعل انزل و یا حال از ماءً (نکره موصوفه) است (هر دو آیه ۱۰).

﴿ اِنّ ﴾ از حروف منشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم اِنّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ ءايةً ﴾ اسم مؤخر اِنّ ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءايةً ﴿ یتفکّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتفکّرون، محلاً مجرور و صفت قوم است. و جمله اِنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱللَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ وَٱلنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۲﴾

شب و روز و ماه و خورشید را برای شما رام کرد و ستارگان به امر او مسخر شده‌اند. بی‌شک در این برای قومی که تعقل می‌کنند نشانه‌هایی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سخّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سخّر ﴿ اللّیل ﴾ مفعول به سخّر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار والشّمس والقمر ﴾ هر سه عطف بر اللّیل و جمله سخّر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل (آیه ۱۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّجوم ﴾ مبتدا ﴿ مسخّراتٌ ﴾ خبر النّجوم ﴿ بامره ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به مسخّراتٌ و جمله النّجوم...، محلی از اعراب نداردو عطف بر جله سخّر لکم است. ﴿ اِنّ فی ذلك لایاتٍ لقومٍ یعقلون ﴾ مانند آیه ۱۱ ترکیب می‌شود و نصب آیات به جر تاء است.

وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ مُخْتَلِفاً أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۳﴾

و آنچه برای شما در زمین به رنگ‌های مختلف پدید آورد. به درستی در این برای قومی که پند می‌گیرند نشانه‌ای است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر اللّیل (آیه ۱۲) ﴿ ذرء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذرء ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور ومتعلق به ذرء ﴿ مُختَلِفاً ﴾ حال از مفعول به مقدر ذرء ﴿ الوانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مختلفاً و جمله ذرء...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ذرء است به تقدیر ما ذرءه).

﴿ إنّ فی ذلک لآیةً لقومٍ یذّکّرون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

وَهُوَ ٱلَّذِي سَخَّرَ ٱلْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِيّاً وَتَسْتَخْرِجوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى ٱلْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۴﴾

و او کسی است که دریا را رام نمود تا از آن گوشتی تازه بخورید و از آن زیورهایی بیرون نمایید که آن را می‌پوشید، و کشتی‌ها را در آن شکافندهٔ (آب دریا) می‌بینی، و تا از فضل او بجویید و شاید شما تشکر نمایید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو الّذی سخّر البحر ﴾ عطف بر جمله هو الّذی انزل ماءً (آیه ۱۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تأکلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأکلوا ﴿ لحماً ﴾ مفعول به تأکلوا ﴿ طریّاً ﴾ صفت لحماً و فعل مضارع تأکلوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به سخّر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تستخرجوا منه حیلةً ﴾ عطف بر تأکلوا منه لحماً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ تلبسونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله تلبسونها، محلاً منصوب و صفت حیلةً است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ تریٰ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الفلک ﴾ مفعول به تریٰ ﴿ مَواخِرَ ﴾ حال از الفلک ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به مواخر و جمله تری...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لتبتغوا من فضله ﴾ عطف بر لتأکلوا منه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تشکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشکرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تشکرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تعلیلیه مقدره است به تقدیر لعلّکم تدرکون فضله. و یا اینکه محلی از اعراب ندارد و عطف بر تعلیل سابق است (لتبتغوا من فضله) است.

وَأَلْقَىٰ فِي ٱلْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَاراً وَسُبُلاً لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥﴾

و در زمین کوهها را بیفکند تا شما را نلرزاند و رودها و راههایی (پدید آورد) شاید شما هدایت شوید،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به القیٰ ﴿ رواسی ﴾ مفعول به القیٰ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تمید ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمید و فعل مضارع تمید با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر مخافة اَنْ تمید بکم و یا منصوب به نزع خافض بوده به تقدیر لئلا تمید بکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به القیٰ. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انهاراً وسبلاً ﴾ هر دو عطف بر رواسی و جمله القیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سخّر البحر (آیه ۱۴) است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تهتدون ﴾ فعل و فاعل و جمله تهتدون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تهتدون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَعَلاَمَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿١٦﴾

ونشانه‌هایی (دیگر)، و آنها با ستاره راه می‌یابند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علاماتٍ ﴾ عطف بر سبلاً (آيه ۱۵) است (نصب علامات به جر تـاء است). ﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ بالنّجم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يهتدون ﴿ هم ﴾ در مـحل رفع و مبتدا ﴿ يهتدون ﴾ فعل و فاعل و جمله يهتدون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله بالنّجم هم يهتدون، مستأنفه است.

أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لاَّ يَخْلُقُ أَفَلاَ تَذَكَّرُونَ ﴿١٧﴾

آيا كسى كه خلق مى‌كند همانند كسى است كه خلق نمى‌كند؟ آيا پند نمى‌گيرند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ يخلق ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يخلق، صله من است (عائد صله فاعل يخلق است).

﴿ كمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر من موصوله و من در كمن موصوله ﴿ لا يخلق ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل و جمله لا يخلق، صله من دوم است (عائد صله فاعل لا يخلق است). و جمله من لا يخلق...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا تذكّرون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل و جمله لا تذكّرون، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله من يخلق... است.

وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ ٱللهِ لاَ تُحْصُوهَا إِنَّ ٱللهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٨﴾

و اگر نعمت الهى را بشماريد، نمى‌توانيد آن را بشماريد. يقيناً خـداونـد آمـرزندهٔ مهربان است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ تـعدّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إن شرطيه و فـاعل ﴿ نعمةالله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به تعدّوا و جمله إنْ تعدّوا...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ لا تحصوها ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و جمله لا تحصوها، محلى از اعراب ندارد و جواب بدون فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه بـراى تـاكـيد ﴿ غـفورٌ رحيمٌ ﴾ دو خبر براى إنّ و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿١٩﴾

و خدا می‌داند آنچه را که مخفی می‌کنید و آنچه را که آشکار می‌سازید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ تسرّون ﴾ فعل و فاعل و جمله تسرّون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تسرّون است به تقدیر ما تسرّونه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما تعلنون ﴾ عطف بر ما تسرّون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۸) است.

وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿٢٠﴾

و کسانی که به جای خداوند می‌خوانند چیزی خلق ننموده‌اند و آنها خلق شده‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعون و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول به مقدر یدعون به تقدیر الٰهاً و جمله یدعون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یدعون است).

﴿ لا یخلقون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا یخلقون و جمله لا یخلقون شیئاً، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یعلم (آیه ۱۹) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یُخلَقُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُخلَقُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا یخلقون است.

أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٢١﴾

مردگانی بی‌جانند، و نمی‌دانند که چه زمانی برانگیخته می‌شوند.

﴿ امواتٌ ﴾ خبر دوم برای هم (آیه ۲۰) ﴿ غیر احیاءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت اموات است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يشعرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ايانَ ﴾ اسم استفهام و ظرف و در محل نصب و متعلق به ﴿ يُبعَثُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله ايان يُبعَثُون، محلاً منصوب و مفعول به ما يشعرون است (ما يشعرون به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ما یشعرون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هم يُخلَقُون (آیه ۲۰) است.

إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ ﴿٢٢﴾

پروردگارتان خدای یکتاست. پس کسانی که به آخرت ایمان ندارند دلهایشان انکارکننده است و آنها مستکبرند.

﴿ الٰهكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ الٰهٌ ﴾ خبر الٰهكم ﴿ واحدٌ ﴾ صفت اله و جمله الٰهكم...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استينافيه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ لا يؤمنون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل ﴿ بالاخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يؤمنون و جمله لا يؤمنون...، صله الّذين است (عائد صله فاعل لا يؤمنون است).

﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ منكرةٌ ﴾ خبر قلوبهم و جمله قلوبهم منكرةٌ، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مستكبرون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله قلوبهم منكرةٌ است. و يا اينكه واو حاليه بوده و جمله هم مستكبرون، محلاً منصوب و حال از فاعل لا يؤمنون است.

لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿٢٣﴾

شکی نیست که خداوند آنچه را مخفی می‌نمایند و آنچه را که آشکار می‌کنند می‌داند. قطعاً او مستکبران را دوست ندارد.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ جرمَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب واسم لاء ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ یعلم ما یسرّون وما یعلنون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت. وجمله یعلم...، محلاً مرفوع وخبر اَنّ است. واَنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنّ الله... ویا من اَنّ الله وبا لحاظ حرف جر، متعلق به موجودٌ مقدر وخبر لا وجمله لا جرم...، مستأنفه است.

ویا اینکه لاجرم فعل ماضی منفی به لاء نافیه بوده واَنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وفاعل لا جرم واقع می‌شود. وجمله لا جرم...، مستأنفه است.

﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ لا یحبّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المستکبرین ﴾ مفعول به لا یحبّ وجمله لا یحبّ...، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. وجمله اِنّه...، مستأنفه است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوٓا۟ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾

وزمانی که به آنها گفته شود پروردگارتان چه چیزی نازل نموده است؟ می‌گویند افسانهٔ پیشینیان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به قیل ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام ودر محل نصب ومفعول به مقدم ﴿ انزل ﴾ فعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل انزل وجمله ماذا انزل ربّکم، محلاً مرفوع ونایب فاعل قیل است. وجمله قیل...، محلاً مجرور ومضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ اساطیر الاوّلین ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی ویا المنزَّل وجمله (هی ویا المنزَّل) اساطیر الاوّلین، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿٢٥﴾

تا روز قیامت بار گناهان خود را به صورت کامل بر دوش کشند و بخشی از گناهان کسانی را که از روی نادانی آنها را گمراه نمودند. آگاه باشید که چه بدباری می‌کشند.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یحملوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ اوزارهم ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به یحملوا ﴿ کاملةً ﴾ حال از اوزارهم ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحملوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من اوزارالّذین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر اوزارهم و متعلق به یحملوا (تقدیر بعض اوزار الّذین و من به معنای بعض است) و الّذین موصوله ﴿ یُضلُّونَهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بغیر علمٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضلّون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یضلّون و جمله یضلّونهم...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یضلّون است). و فعل مضارع یحملوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قالوا (آیه ۲۴) است.

﴿ ألا ﴾ حرف تنبیه ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ساء ﴿ یزرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یزرون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یزرون است به تقدیر ما یزرونه).

و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و تمیز از فاعل ساء بوده و فاعل ساء ضمیر هو مستتر است. و جمله یزرون، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله ألا ساء...، مستأنفه است.

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُم مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِن فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾

به تحقیق کسانی که قبل از ایشان بودند مکر ورزیدند پس خداوند از پایه‌ها

بنیانشان را از بین برد و سقف از فرازشان بر آنها فرو ریخت و عذاب از جایی که نمی‌دانستند به سویشان آمد.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ مکر ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل مکر ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله قد مکر...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اتی ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل اتی ﴿ بنیانهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی بنیانهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به اتی ﴿ من القواعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتی و جمله اتی الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد مکر... است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ خرَّ ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خرّ ﴿ السقف ﴾ فاعل خرَّ ﴿ من فوقهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از السقف و جمله خرَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتی الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أتیٰهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتی ﴿ العذابُ ﴾ فاعل أتیٰ ﴿ من حیث ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتی و حیث مضاف ﴿ لا یشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشعرون، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله أتیٰهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خرَّ علیهم است.

ثُمَّ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ ٱلَّذِينَ كُنتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ إِنَّ ٱلْخِزْيَ ٱلْيَوْمَ وَٱلسُّوءَ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ ﴿٢٧﴾

سپس روز قیامت آنها را خوار می‌کند و می‌گوید کجایند شرکاء من که در باره آنها مخالفت می‌کردید؟ کسانی که به ایشان علم داده شده است می‌گویند به یقین امروز خواری و بدی بر کافران است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یخزیهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله یوم القیامة یخزیهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتیهم... (آیه ۲۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أین ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شرکاءی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از شرکاءی ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تُشاقّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشاقّون و جمله تشاقّون فیهم، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تشاقّون فیهم، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در فیهم است). و جمله این...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یخزیهم است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ أُوتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ العلمَ ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول اوتوا نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله اوتوا العلم، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الخزی ﴾ اسم اِنّ ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلق به الخزی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السوء ﴾ عطف بر الخزی ﴿ علی الکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّ الخزی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ ظَالِمِىٓ أَنفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا۟ ٱلسَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِن سُوٓءٍۭ بَلَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾

آنان که ملائکه جانشان را می‌گیرند در حالی که به خود ظالم بوده‌اند. پس از در تسلیم درمی‌آیند. ما هیچ بدی انجام نمی‌دادیم. بلکه یقیناً خداوند به آنچه انجام می‌دادید آگاه است.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الکافرین (آیه ۲۷) و یا در محل

نصب و مفعول به فعل اعنی مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ تتوفّیٰهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الملائکة ﴾ فاعل تتوفّیٰ ﴿ ظالمی ﴾ حال از مفعول به تتوفّیٰهم و مضاف ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و انفس مضاف الیه ظالمی و جمله تتوفّیٰهم...، صله الّذین است (عائد صله مفعول به تتوفّیٰهم است). و جمله (اعنی و یا هم) الّذین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ القوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السَّلَمَ ﴾ مفعول به القوا و جمله القوا السَّلَمَ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تتوفّیٰهم الملائکة است.

و یا اینکه الّذین در محل رفع و مبتدا و فاء شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) و جمله القوا السَّلَمَ، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نعمل ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من سوءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و سوء در موضع نصب و مفعول به نعمل و جمله نعمل...، محلاً منصوب و خبر کنّا است. و جمله ما کنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قائلین مقدر است. و قائلین حال از فاعل القوا است.

﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ علیمٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به علیم و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ماکنتم تعملونه). و جمله اِنّ الله...، مستأنفه بیانی است.

فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٢٩﴾

پس از درهای جهنم داخل شوید حال آنکه در آن جاودانه‌اید، وقطعاً چه بد است جایگاه متکبران.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ ادخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ابواب جهنّم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ادخلوا (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ خالدین ﴾ حال از فاعل ادخلوا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به

خالدین و جمله ادخلوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الله علیمٌ... (آیـه ۲۸) است.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ لَ﴾ حرف ابتداء ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ مثوی المتکبّرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل بئس و جمله لبئس...، مستأنفه است.

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْراً لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ﴿۳۰﴾

و به متقیان گفته شود پروردگارتان چه چیزی نازل نموده است؟ می‌گویند خوبی. برای نیکوکاران در این دنیا نیکی است وحتماً سرای آخرت بهتر است. و سرای متقین چه خوب است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل والّذین موصوله ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اتّقوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتّقوا است). ﴿ ماذا انزل ربّکم ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. و جمله قیل...، مستأنفه است. ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ خیراً ﴾ مفعول به فعل انزل مقدر و جمله (انزل) خیراً، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا خیراً، مستأنفه بیانی است.

﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم والّذین موصوله ﴿ احسنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی هذه ﴾ جار و مجرور و متعلق به احسنوا ﴿ الدّنیا ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه و جمله احسنوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل احسنوا است).

﴿ حسنةُ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله للّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ﴾ حرف ابتداء ﴿ دارالآخرة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر دارالاخرة و جمله دارالاخرة خیرٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله للّذین احسنوا... است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ﴾ حرف ابتدا ﴿ نعم ﴾ از افعال مدح ﴿ دارالمتّقین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نعم و جمله نعم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله دارالآخرة خیرٌ است.

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَٰلِكَ يَجْزِي ٱللَّهُ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٣١﴾

بهشت‌های عدن که در آن داخل می‌شوند و از زیرشان رودها روان است، در آن هر چه می‌خواهند برای آنها مهیاست. خداوند این گونه متقین را پاداش می‌دهد.

﴿ جنّات عدنٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و یا مبتدا بوده و خبر آن مقدر و مقدم است به تقدیر لهم و جمله (هی و یا لهم) جنّات عدنٍ، مستأنفه بیانی است. ﴿ یدخلونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله یدخلونها، محلاً منصوب و حال از جنّات عدنٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است.

و یا اینکه جنّات عدنٍ مبتدا و جمله یدخلونها، محلاً مرفوع و خبر جنّات عدنٍ است. و جمله جنّات عدنٍ یدخلونها، مستأنفه است.

﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الانهارُ ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و حال از مفعول به یدخلونها است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یشاءون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشاءون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاءون است به تقدیر ما یشاءونه). و جمله لهم فیها...، محلاً منصوب و حال از فاعل و یا حال از مفعول به یدخلونها است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجزی و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل یجزی به تقدیر یجزی جزاءً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یجزی جزاءً کائناً کذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه و کذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یجزی جزاءً مثل ذلک. ﴿ یجزی ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یجزی ﴿ المتّقین ﴾ مفعول به یجزی و جمله کذلک یجزی...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ ٱلْمَلاَئِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلاَمٌ عَلَيْكُمُ ٱدْخُلُوا ٱلْجَنَّةَ بِمَا كُنتُم تَعْمَلُونَ ﴿٣٢﴾

کسانی که در حال پاکی ملائکه جانشان را می‌گیرند، می‌گویند سلام علیکم به جهت آنچه انجام می‌دادید داخل بهشت شوید.

﴿ الّذین تتوفّٰهم الملائکة ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. ﴿ طیبین ﴾ حال از مفعول به تتوفّٰهم است.

﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سلام و جمله سلامٌ علیکم، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و حال از الملائکة است. و یا اینکه جمله یقولون...، محلاً مرفوع و خبر برای الّذین است به تقدیر یقولون لهم و جمله الّذین... یقولون (لهم)...، مستأنفه بیانی است. ﴿ ادخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الجنّة ﴾ مفعول به ادخلوا ﴿ بما کنتم تعملون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت و بما متعلق به ادخلوا و جمله ادخلوا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمُ ٱلْمَلاَئِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ كَذٰلِكَ فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ ٱللهُ وَلٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٣٣﴾

آیا جز اینکه ملائکه به سویشان بیایند یا اینکه امر پروردگارت برسد، انتظاری می‌برند؟ آنان که قبل از ایشان بودند این‌گونه رفتار کردند و خداوند به آنها ظلم نکرد ولکن ایشان به خود ظلم می‌نمودند.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ینظرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تأتیهَم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ الملائکة ﴾ فاعل تأتی و فعل مضارع تأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ینظرون واقع می‌شود. ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ یأتیَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تأتی) ﴿ امر ﴾ فاعل یأتی و مضاف

﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه امر و فعل مضارع يأتی عطف بر فعل تأتیَ شده و مانند آن تأويل به مصدر می‌رود. و جمله هل ينظرون...، مستأنفه است. ﴿ كذلك فعل الّذين ﴾ مانند كذلک يجزی الله (آيه ۳۱) تركيب می‌شود. ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل كانوا مقدر و جمله (كانوا) من قبلهم، صله الّـذين است (عائد صله فاعل فعل كانوا مقدر است). ﴿ و ﴾ حاليه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ ظلمهم ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل ظلم و جمله مـا ظـلمهم الله، مـحلاً منصوب و حال از الّذين است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكن ﴾ حرف استدراک ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به مقدم ﴿ يظلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله انفسهم يـظلمون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله لكن كانوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما ظلمهم است.

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٣٤﴾

پس بدی آنچه انجام می‌دادند به ايشان رسيد و آنـچه را بـه تـمسخر مـی‌گرفتند گريبانگيرشان شد.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اصابهم ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ سيئات ﴾ فاعل اصاب و مضاف ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی عملوا با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه سيئات واقع می‌شود به تقدير سيئات عملهم. و جـمله اصابهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله كذلک فعل الّذين... (آيه ۳۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حاق ﴾ فعل ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاق ﴿ ما ﴾ مـوصوله و در محل رفع و فاعل حاق ﴿ كـانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بـه ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به ﴿ يستهزءون ﴾ فعل و فاعل و جمله به يستهزءون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا به يستهزءون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و جمله حاق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصابهم است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ ٱللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ كَذَٰلِكَ فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى ٱلرُّسُلِ إِلَّا ٱلْبَلَاغُ ٱلْمُبِينُ ﴿۳۵﴾

و مشرکان گفتند اگر خدا می‌خواست ما و پدرانمان چیزی جز او را عبادت نمی‌کردیم و چیزی را بدون (اجازه) او حرام نمی‌کردیم. کسانی که قبل از ایشان بودند این‌گونه رفتار کردند. پس آیا برعهدهٔ پیامبران (چیزی) جز ابلاغ آشکار است؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ اشرکوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اشرکوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل اشرکوا است).

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله لو شاءالله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ عبدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عبدنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال ازشیء (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع نصب و مفعول به عبدنا ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و تاکید از فاعل عبدنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تاکید ﴿ ءاباؤنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل عبدنا و جمله ما عبدنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا حرّمنا من دونه من شیءٍ ﴾ عطف بر جمله ما عبدنا من دونه من شیءٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ کذلك فعل الّذین من قبلهم ﴾ ترکیبش در آیه ۳۳ گذشت.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ علی الرّسل ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ البلاغ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ المبین ﴾ صفت البلاغ و جمله هل علی الرّسل...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُم مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلاَلَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٦﴾

وقطعاً در میان هر امتی رسولی برانگیختیم که خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب نمایید. پس از آنها کسی است که خدا هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی سزاوارش است. پس در زمین سیر کنید و بنگرید که عاقبت تکذیب کنندگان چیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ بعثنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی کلّ امةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به بعثنا ﴿ رسولاً ﴾ مفعول به بعثنا ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اعبدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اعبدوا و فعل امر اعبدوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ اعبدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به بعثنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجتنبوا الطّاغوت ﴾ عطف بر اعبدوا اللهَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله لقد بعثنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه أنْ تفسیریه بوده (برای اینکه بعثنا به معنای قلنا است) و جمله اعبدوا الله، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

و جمله اجتنبوا الطاغوت، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعبدوا الله است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ هدیٰ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل هدیٰ و جمله هدی الله، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به هدی است به تقدیر من هدیٰه الله). و جمله منهم من...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد بعثنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منهم من ﴾ عطف بر جمله منهم من (قبلی) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ حقّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّتْ ﴿ الضلالة ﴾

فاعل حقّتْ وجمله حقّتْ علیه الضلالة، صله من است (عائد صله ضمیر هـاء در عـلیه است). ﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿ سیروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فـی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه سیروا و جمله سیروا فی الارض، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شـرط جـازم و مقدر است به تقدیر اِنْ اردتم الاهتداء و البرهان. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ انظروا ﴾ عطف بر جمله سیروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عـاقبة المکذبین ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به انظروا است (انظروا به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

إِن تَحْرِصْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَـهْدِي مَـن يُـضِلُّ وَمَـا لَـهُم مِّـن نَّاصِرِينَ ﴿٣٧﴾

اگر بر هدایت ایشان حریص باشی، پس به یقین خداوند کسی را که گـمراه است هدایت نمی‌کند. و برای آنها یاورانی نیست.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تحرض ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علی هـدیٰهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و مـتعلق بـه تـحرص و جـمله اِنْ تحرصْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ لا یهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا یهدی ﴿ یُضِلُّ ﴾ فعل و ضمیر مستتر فاعل و جمله یضلّ، صله من است (عائد صله فاعل یضلّ است). و جمله لا یهدی...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جـمله اِنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه جمله جواب شرط مقدر بوده به تقدیر لا تقدر. و فاء تعلیلیه و جمله اِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیل جواب شرط است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ناصرین ﴾ جار و مجرور و من زائده و ناصرین در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لهم...، محلاً مجزوم و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ الله لا یهدی است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَأَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لاَ يَبْعَثُ ٱللهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾

و سخت‌ترین قسمهایشان را به خدا خوردند که خداوند کسی را که می‌میرد زنده نمی‌کند. بلکه وعده‌ای است به حق بر عهدهٔ او، ولکن اکثر مردم نمی‌دانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اقسموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقسموا ﴿ جهد ﴾ مفعول مطلق اقسموا (اضافه به مصدر أیمان شده است) و یا حال از فاعل اقسموا به تقدیر جاهدین (مصدر در موضع حال) و مضاف ﴿ أیمانهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و أیمان مضاف الیه جهد و جمله اقسموا...، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ لا یبعثُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الله ﴾ فاعل لا یبعثُ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا یبعث ﴿ یموت ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یموت، صله من است (عائد صله فاعل یموت است). و جمله لا یبعثُ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب ﴿ وَعداً ﴾ مفعول مطلق برای فعل وَعَدَ مقدر ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به وعداً ﴿ حقّاً ﴾ صفت وَعداً و جمله (وعد) وعداً...، مستأنفه است.

و یا اینکه حقّاً مفعول مطلق برای فعل حقّ مقدر بوده و جمله (حقّ) حقّاً، محلی از اعراب ندارد و بدل از جمله (وعد) وعداً علیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اکثرالنّاس ﴾ مضاف و مضاف الیه

و اسم لکنّ ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ اکثرالنّاس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (وعد) وعداً علیه است.

لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَنَّهُمْ كَانُوا۟ كَٰذِبِينَ ﴿۳۹﴾

تا برای آنها چیزی که در آن اختلاف می‌ورزند را روشن نماید و کافران بدانند که دروغگو بوده‌اند.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یبیّن ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یبیّن ﴿ یختلفون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یختلفون و جمله یختلفون فیه، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و فعل مضارع یبیّن با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل یبعثهم الله مقدر است. و جمله (یبعثهم الله)...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیعلمَ ﴾ عطف بر لیبیّن شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یعلم ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ کاذبین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا کاذبین، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یعلم واقع می‌شود.

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَآ أَرَدْنَٰهُ أَن نَّقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿۴۰﴾

هنگامی که چیزی را اراده می‌کنیم فقط سخن ما درباره آن این است که به او می‌گوییم موجود شو، پس موجود می‌شود.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ قولنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ لشیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قولنا ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به قولنا (اذا در آیه شرطیه نبوده

و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ اردناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اردناه، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است.

﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ نقولَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقول ﴿ کن ﴾ از افعال تامه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله کن، محلاً منصوب و مقول قول نقول است. و فعل مضارع نقول با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر قولنا واقع می‌شود. و جمله إنّما قولنا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ یکون ﴾ از افعال تامه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یکون، محلاً مرفوع و خبر مبتدای مقدر است به تقدیر هو. و جمله (هو) یکون، محلاً منصوب و عطف بر جمله کن است. و یا اینکه فاء استینافیه بوده و جمله (هو) یکون، مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ هَاجَرُوا فِي ٱللَّهِ مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُم فِي ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ ٱلْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾

وکسانی که بعد از ظلم دیدنشان در راه خدا مهاجرت نمودند در دنیا به آنها جای نیکویی می‌دهیم و اگر بدانند، حتماً پاداش اخروی بزرگتر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ هاجروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به هاجروا با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر فی سبیل الله ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به هاجروا و بعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ ظُلِموا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و فعل ماضی ظلموا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله هاجروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل هاجروا است). ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نبوّئنّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ فی الدّنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبوّئنّ ﴿ حسنةً ﴾ مفعول به دوم نبوّئنّ و جمله لنبوّئنّهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین هاجروا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ حرف ابتدا ﴿ اجر الاخرة ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ اكبر ﴾ خبر اجر الاخرة و جمله اجر الاخرة اكبر، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله الذين هاجروا... است.

﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله يعلمون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٤٢﴾

آنان كه صبر نمودند و بر پروردگارشان توكل كردند.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از الّذين قبلى (آيه ۴۱) و يا خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هم الّذين و يا در محل نصب و مفعول به فعل اعنى مقدر ﴿ صبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله صبروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل صبروا است). و جمله (هم و يا اعنى) الّذين صبروا، مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ على ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ يتوكّلون ﴾ فعل و فاعل و جمله على ربّهم يتوكّلون، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله صبروا است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٤٣﴾

و قبل از تو جز مردانى كه به آنها وحى مى‌كرديم نفرستاديم. پس اگر نمى‌دانيد از اهل ذكر بپرسيد.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ارسلنا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رجالاً ﴾ مفعول به ارسلنا

﴿ نوحی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نوحی و جمله نوحی الیهم، محلاً منصوب و صفت رجالاً است. و جمله ما ارسلنا...، مستأنفه است. ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اسئلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اهل الذکر ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اسئلوا و جمله اسئلوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لا تعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعلمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٤﴾

با دلایل روشن و کتاب‌ها (فرستادیم) و به سوی تو قرآن نازل کردیم تا برای مردم آنچه به سویشان نازل شده است را روشن نمایی و شاید آنها تفکر کنند.

﴿ بالبیّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به ما ارسلنا (آیه ۴۳) و در حکم استثناء است و یا متعلق به فعل ارسلناهم مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الزُبُر ﴾ عطف بر البیّنات و جمله (ارسلناهم) بالبیّنات...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم بالبیّنات).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ الذکر ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ تبیّنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبیّن ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تبیّن ﴿ نُزِّلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُزِّلَ و جمله نُزِّلَ الیهم، صله ما است (عائد صله نایب فاعل نُزِّلَ است). و فعل مضارع تبیّن با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام

واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به انزلنا و جمله انزلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ارسلنا (آیه ۴۳) و یا عطف بر جمله (ارسلناهم) بالبیّنات است (بنا بر اختلاف در ترکیب بالبیّنات). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یتفکّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتفکّرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تعلیلیه مقدره است به تقدیر لعلّهم یشعرون.

أَفَأَمِنَ ٱلَّذِينَ مَكَرُوا ٱلسَّيِّئَاتِ أَن يَخْسِفَ ٱللَّهُ بِهِمُ ٱلْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٤٥﴾

پس آیا کسانی که نیرنگ‌های بد به کار می‌برند ایمنند از اینکه خداوند آنها را در زمین فرو برد یا آنکه عذاب از جایی که گمان نمی‌کنند به سویشان بیاید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ امن ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل امن ﴿ مکروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السیئاتِ ﴾ مفعول به مکروا (نصب السیئات به جر تاء است) و جمله مکروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل مکروا است). ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یخسفَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ الله ﴾ فاعل یخسف ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخسف ﴿ الارض ﴾ مفعول به یخسف و فعل مضارع یخسف با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به امن واقع می‌شود. و یا اینکه السیئاتِ مفعول به امن است به تقدیر عقوبات السیئات و اَنْ یخسف بدل از السیئات ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ یأتیَهم ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یخسفَ) و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ العذابُ ﴾ فاعل یأتی ﴿ من حیثُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتی و حیث مضاف ﴿ لا یشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشعرون، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و فعل مضارع یأتی عطف بر یخسف شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله امن الّذین...، مستأنفه است.

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٤٦﴾

یا در حال رفت و آمدشان آنها را بگیرد پس ایشان ناتوان کننده نیستند؟

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ یأخذهم ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یأتی آیه ۴۵) و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی تقلّبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأخذ و فعل مضارع یأخذ عطف بر فعل یأتی (آیه ۴۵) شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمعجزین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و معجزین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امن الّذین... (آیه ۴۵) است.

أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٤٧﴾

یا در حال ترس آنها را بگیرد؟ پس قطعاً پروردگارتان رئوفِ مهربان است.

﴿ او یأخذَهم علی تخوّفٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۴۶ گذشت.

﴿ ف ﴾ تعلیلیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ رئوفٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنَّ و جمله إنّ ربّکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ ﴿٤٨﴾

آیا به آنچه که خدا خلق نموده است نگاه نکرده‌اند که سایه‌هایش از راست و چپ می‌گردد، وفروتنانه برای خدا سجده می‌کنند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ الی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یروا و ما موصوله ﴿ خلق ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل خلق ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر

خلق و جمله خلق...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلق است به تقدیر ما خلقه الله). و جمله لم یروا...، مستأنفه است. و یا اینکه واو عاطفه بوده و جمله لم یروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امن الّذین... (آیه ۴۵) است.

﴿ یتفیّأُ ﴾ فعل ﴿ ضلاله ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یتفیّأُ ﴿ عن الیمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتفیّأُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشمائل ﴾ عطف بر الیمین ﴿ سجّداً ﴾ حال از ضلاله به معنای ساجدین ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به سجّداً و جمله یتفیّأ ضلاله...، محلاً مجرور و صفت شيٍء است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ داخرون ﴾ خبر هم و جمله هم داخرون، محلاً منصوب و حال دوم از ضلاله است.

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ مِن دَابَّةٍ وَٱلْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لاَ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾

آنچه از جنبنده که در آسمان‌ها و زمین است و ملائکه برای خدا سجده می‌کنند و آنها تکبّر نمی‌ورزند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یسجد ﴾ فعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یسجد ﴿ فی السماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الارض ﴾ عطف بر ما فی السماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من دابّةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از هر دو ما موصوله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الملائکة ﴾ عطف بر ما موصوله و جمله لله یسجد...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یستکبرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یستکبرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از هر دو ما موصوله و الملائکة است.

يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿۵۰﴾

از پروردگارشان که بر فراز آنها است می‌ترسند و آنچه امر می‌شوند را انجام می‌دهند.

﴿ یخافون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یخافون ﴿ من فوقهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ربّهم و جمله یخافون...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا یستکبرون (آیه ۴۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یفعلون ما ﴾ عطف بر جمله یخافون ربّهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ یُؤمَرون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُؤمرون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما یُؤمرون به).

وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَٰهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ﴿۵۱﴾

و خدا گفت که دو خدا مگیرید، فقط او خدای یگانه است. پس تنها از من پروا کنید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل قال ﴿ لا تتّخذوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الٰهین ﴾ مفعول به لا تتّخذوا ﴿ اثنین ﴾ صفت الٰهین و جمله لا تتّخذوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الهٌ ﴾ خبر هو ﴿ واحدٌ ﴾ صفت اله و جمله إنّما هو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ ایای ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل ارهبوا مقدر که فعل ارهبونِ مذکور آن را تفسیر می‌کند و جمله (ارهبونـ)ی، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان الله الهاً واحداً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ زائده ﴿ ارهبونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله ارهبونِ، محلی از اعراب ندارد و تفسیر یه است.

وَلَهُ مَا فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَهُ ٱلدِّينُ وَاصِباً أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ تَتَّقُونَ ﴿٥٢﴾

و آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای اوست و دین استوار از آن اوست، پس آیا از غیر خدا می‌ترسید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله (کان) فی السّماوات...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله له...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما هو اللهٌ واحدٌ (آیه ۵۱) است.

﴿ وله الدّین ﴾ مانند و له ما ترکیب می‌شود. ﴿ واصباً ﴾ حال از الدین است. ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ غیرالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم ﴿ تتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله غیر الله تتّقون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اتجهلون.

وَمَا بِكُم مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ ٱللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ ﴿٥٣﴾

و هر نعمتی که دارید پس از خداست سپس هنگامی که به شما رنجی رسد به سوی او زاری می‌کنید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ من نعمةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل فعل کان مقدر و جمله (کان) بکم...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ فَ ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (ما موصوله) ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما موصوله و جمله ما بکم...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ مسّکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الضُّرُّ ﴾ فاعل مسّ و جمله مسّکم الضّرّ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تجئرون ﴾ فعل و فاعل و جمله

الیه تجئرون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما بکم... است.

ثُمَّ إِذَا كَشَفَ ٱلضُّرَّ عَنكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنكُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾

سپس زمانی که رنج را از شما برطرف سازد آنگاه گروهی از شما برای پروردگارشان شریک قرار می‌دهند.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿کشف ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الضُّرَّ ﴾ مفعول به کشف ﴿ عنکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به کشف و جمله کشف...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ فریقُ ﴾ مبتدا (نکره مسبوقه به اذا فجائیه و موصوفه) ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فریقٌ ﴿ بربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله بربّهم یشرکون، محلاً مرفوع و خبر فریقٌ است. و جمله اذا فریقٌ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۵۳) است.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾

تا به جهت آنچه به آنها داده‌ایم ناسپاسی نمایند. بهره‌مند شوید پس به زودی خواهید دانست.

﴿ لِ﴾ جاره ﴿ یکفروا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفروا و ما موصوله ﴿ ءاتیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله ءاتیناهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتینا است به تقدیر ما ءاتیناهموه). و فعل مضارع یکفروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یشرکون (آیه ۵۴) است.

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ تمتّعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تمتّعوا، محلاً مرفوع و نایب فاعل فعل یقال مقدر است و جمله (یقال لهم) تمتّعوا، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف﴾ تعلیلیه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف تعلمون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَيَجْعَلُونَ لِمَا لاَ يَعْلَمُونَ نَصِيباً مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ ﴿٥٦﴾

و برای آنچه که نمی‌دانند از چیزهایی که روزیشان نموده‌ایم سهمی قرار می‌دهند. به خدا سوگند از آنچه که افتراء می‌ورزیدید بازخواست می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یجعلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعلون و ما موصوله ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا یعلمون است به تقدیر ما لا یعلمونه). ﴿ نصیباً ﴾ مفعول به یجعلون ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصیباً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت نصیباً ﴿ رزقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناهموه). و جمله یجعلون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (یقال لهم) تمتّعوا (آیه ۵۵) است.

﴿ تالله ﴾ تاء قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل أُقسم مقدر و جمله (اقسم) بالله، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ ل﴾ جواب قسم ﴿ تُسئَلُنّ ﴾ فعل مضارع مجهول و مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر واو مقدر که ضمه بر آن دلالت دارد نایب فاعل ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسئلنّ و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تفترون ﴾ فعل و فاعل و جمله تفترون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تفترون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تفترون است به تقدیر ما کنتم تفترونه). و جمله

لتُسئلنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ ٱلْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُم مَّا يَشْتَهُونَ ﴿٥٧﴾

و برای خدا دختران را قرار می‌دهند. منزه است او. و برای خودشان آنچه را که می‌خواهند.

﴿ ویجعلون لله البناتِ ﴾ مانند ویجعلون لما... نصیباً (آیه ۵۶) ترکیب می‌شود (نصب البنات به جر تاء است).

﴿ سبحانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل اسبح مقدر و جمله (اسبح) سبحانه، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین ذوالحال و حال) است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یشتهون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشتهون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشتهون است به تقدیر ما یشتهونه). و جمله لهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یجعلون است.

و یا اینکه واو عاطفه بوده و لهم عطف بر لله و متعلق به یجعلون و ما موصوله و در محل نصب و عطف بر البنات است به تقدیر یجعلون لهم ما یشتهون ای لانفسهم.

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٥٨﴾

و زمانی که یکی از ایشان به دختر بشارت داده شود، چهره‌اش سیاه می‌گردد در حالی که خشم را فرو می‌خورد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ بُشِّرَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ احدهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل بُشِّرَ ﴿ بالانثی ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّر و جمله بُشّر...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ظلَّ ﴾ از افعال ناقصه ﴿ وجهه ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم ظلَّ ﴿ مسودّاً ﴾ خبر ظلّ

و جمله ظلَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یجعلون (آیه ۵۷) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ کظیمٌ ﴾ خبر هو و جمله هو کظیمٌ، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در وجهه است.

يَتَوَارَىٰ مِنَ ٱلْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي ٱلتُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٥٩﴾

از بدی آنچه به او بشارت داده شده است از قومش متواری می‌شود. آیا او را با خواری نگه دارد یا در خاک نماید؟ آگاه باشید چه بد حکم می‌کنند.

﴿ یتواریٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتواریٰ ﴿ من سوء ما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتواریٰ و ما موصوله ﴿ بُشِّرَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّر و جمله بشّر به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله یتواریٰ...، محلاً مرفوع و خبر دوم هو (آیه ۵۸) و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر هو مستکن در کظیم است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ یمسکه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ علی هونٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمسک و جمله ایمسکه...، مستأنفه است. ﴿ ام ﴾ عاطفه متصله ﴿ یدسّه فی التراب ﴾ عطف بر یمسکه علی هونٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ألا ﴾ حرف تنبیه ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ یحکمون ﴾ فعل و فاعل و فعل مضارع یحکمون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و فاعل ساء واقع می‌شود. و یا اینکه فاعل ساء ضمیر هو مستتر بوده و ما نکره موصوفه و در محل نصب و تمیز از فاعل ساء است. و جمله یحکمون، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله الا ساء...، مستأنفه است (بنا بر هر دو ترکیب).

لِلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۰)

وصف بد مخصوص کسانی است که به آخرت ایمان نمی‌آورند و برای خدا مثل والا است. و او پیروزمند حکیم است.

﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و الّذین موصوله ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بالآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یؤمنون است).

﴿ مثل السّوء ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله للّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لله المثل ﴾ عطف بر جمله للّذین... مثل السّوء شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الا علیٰ ﴾ صفت المثل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیز الحکیم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله المثل الاعلیٰ است.

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِم مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِن دَابَّةٍ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لاَ يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلاَ يَسْتَقْدِمُونَ (۶۱)

و اگر خدا مردم را به خاطر ظلمشان فرا می‌گرفت جنبنده‌ای را بر روی زمین باقی نمی‌گذاشت، ولی تا مدتی مشخص به آنها مهلت می‌دهد. پس هنگامی که اجلشان فرا می‌رسد، نه لحظه‌ای عقب می‌افتند و نه پیش می‌افتند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ یؤاخذ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یؤاخذ ﴿ النّاس ﴾ مفعول به یؤاخذ ﴿ بظلمهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤاخذ و جمله لو یؤاخذ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ترک ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترک ﴿ من دابّةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و دابّة در موضع نصب و مفعول به ترک و جمله ما ترک...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با

هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله المثل الا علی (آیه ۶۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ یؤخّرهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی اجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤخّر ﴿ مسمّیً ﴾ صفت اجل و جمله لکن یؤخّرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ ﻓ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ اجلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ لا یستأخرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ ساعةً ﴾ ظرف و متعلق به لا یستأخرون و جمله لا یستأخرون ساعةً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکن یؤخّرهم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یستقدمون ﴾ عطف بر جمله لا یستأخرون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ ٱلْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ ٱلْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ ٱلنَّارَ وَأَنَّهُم مُّفْرَطُونَ ﴿٦٢﴾

و برای خدا آنچه را که خوش ندارند قرار می‌دهند و با زبانهایشان دروغ‌پردازی می‌کنند که نیکی برای آنهاست. شکی نیست که برای آنها آتش است و ایشان پیش افتاده شده‌اند.

﴿ و یجعلون لله ما ﴾ مانند ویجعلون لما... نصیباً (آیه ۵۶) ترکیب می‌شود. ﴿ یکرهون ﴾ فعل و فاعل و جمله یکرهون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یکرهون است به تقدیر ما یکرهونه). و جمله یجعلون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۶۱ لو یؤاخذ...) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تصف ﴾ فعل ﴿ السنتهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تصف ﴿ الکذب ﴾

مفعول به تصف ﴿ أَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ الحسنیٰ ﴾ اسم مؤخر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته وبدل از الکذب واقع می‌شود و یا اینکه منصوب به نزع خافض بوده به تقدیر بأَنّ لهم الحسنی و با لحاظ حرف جر، متعلق به تصف و جمله تصف...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یجعلون است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ جرمَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ أَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ النّارَ ﴾ اسم مؤخر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَنّ لهم النّار و یا فی اَنّ لهم النّار و با لحاظ حرف جر، متعلق به موجود مقدر و خبر لا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ مفرّطون ﴾ خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ لهم النّار می‌شود. و یا اینکه لا جرم فعل ماضی منفی به لاء نافیه بوده و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل لا جرم واقع می‌شود. و جمله لا جرم...، مستأنفه است (بنا بر هر دو ترکیب لا جرم).

تَاللهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ ٱلْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾

به خدا سوگند به سوی امت‌های قبل از تو فرستادیم و شیطان برای آنها اعمالشان را زینت داد پس در این روز او سرپرستشان است و برای آنها عذابی دردناک است.

﴿ تالله ﴾ تاء قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل نقسم مقدر و جمله نقسم (بالله)، محلی از اعراب ندارد و جمله قسمیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی امم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به

عامل مقدر و صفت امم و جمله لقد ارسلنا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ زيّن ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به زيّن ﴿ الشيطان ﴾ فاعل زيّن ﴿ اعمالهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به زيّن و جمله زيّن لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لقد ارسلنا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ وليّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هو ﴿ اليوم ﴾ ظرف و متعلق به وليّ و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زيّن است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ اليمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو وليّهم است.

وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي ٱخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٦٤﴾

وما قرآن را بر تو نازل نکردیم جز بر اینکه برای آنها آنچه را در آن اختلاف کرده‌اند روشن نمایی و هدایت و رحمتی برای قومی باشد که ایمان می‌آورند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ الكتاب ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تبيّنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبيّن ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تبيّن ﴿ اختلفوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلفوا و جمله اختلفوا فيه، صله الّذى است (عائد صله ضمير هاء در فيه است). و فعل مضارع تبيّن با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به انزلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هدىً ورحمةً ﴾ هر دو مفعول له و عطف بر محل لتبيّن به تقدير انزلنا عليک الكتاب بياناً وهدىً ورحمةً ﴿ لقوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمة ﴿ يؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله يؤمنون، محلاً مجرور و صفت

قوم است. و جمله ما انزلنا علیک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارسلنا (آیه ۶۳) است.

وَٱللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٦٥﴾ .

و خدا از آسمان آبی نازل کرد پس زمین را بعد از مرگش بدان زنده نمود. یقیناً در این برای قومی که می‌شنوند نشانه‌ای است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ انزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به انزل و جمله انزل...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ احیا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به احیا ﴿ الارض ﴾ مفعول به احیا ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به احیا و مضاف ﴿ موتها ﴾ مضاف و مضاف الیه و موت مضاف الیه بعد و جمله احیا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله انزل است. ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ ل ﴾ برای تأکید ﴿ آیةً ﴾ اسم مؤخر اِنّ ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به آیةً ﴿ یسمعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یسمعون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله اِنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

وَإِنَّ لَكُمْ فِي ٱلْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُم مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَناً خَالِصاً سَائِغاً لِلشَّارِبِينَ ﴿٦٦﴾

و قطعاً برای شما در چارپایان عبرتی است، از آنچه در شکمهایشان است از میان سرگین و خون شیری خالص و گوارا برای نوشندگان به شما می‌نوشانیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ فی الانعام ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن و یا

متعلق به عبرةً ﴿ لَ﴾ برای تاکید ﴿ عبرةً ﴾ اسم مؤخر اِنّ و جمله اِنّ لکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ فی ذلک... و یا عطف بر جمله الله انزل... (هر دو آیه ۶۵) است.

﴿ نسقیکم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسقی و ما موصوله ﴿ فی بطونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی بطونه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ من بین فرثٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نسقی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از لبناً (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ دم ﴾ عطف بر فرث ﴿ لبناً ﴾ مفعول به دوم نسقی ﴿ خالصاً ﴾ صفت لبناً ﴿ سائغاً ﴾ حال دوم از لبناً ﴿ للشّاربین ﴾ جار و مجرور و متعلق به سائغاً و جمله نسقیکم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم است.

وَمِن ثَمَرَاتِ ٱلنَّخِيلِ وَٱلْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَراً وَرِزْقاً حَسَناً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾

و از میوه‌های خرما وانگور (شرابی) مستی‌آور و رزقی نیکو به دست می‌آورید. حقیقتاً در این برای قومی که تعقل می‌کنند نشانه‌ای است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ثمرات النخیل ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تتّخذون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاعناب ﴾ عطف بر النّخیل ﴿ تتّخذون ﴾ فعل و فاعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتّخذون و تأکید از من ثمرات النّخیل (و ضمیر منه مفرد است و به العصیر متخَذ از من ثمرات النّخیل بر می‌گردد) ﴿ سکراً ﴾ مفعول به تتّخذون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رزقاً ﴾ عطف بر سکراً ﴿ حسناً ﴾ صفت رزقاً و جمله من ثمرات النّخیل... تتّخذون...، مستأنفه است.

و یا اینکه من ثمرات النّخیل، متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و مبتدا ثمرٌ مقدر و مؤخر است. و جمله من ثمرات... (ثمرٌ)، مستأنفه است.

و جمله تتّخذون...، محلاً مرفوع و صفت ثمرٌ مقدر است.

﴿ اِنّ فی ذلک لآیةً لقومٍ یعقلون ﴾ ترکیبش در آیه ۶۵ گذشت.

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى ٱلنَّحْلِ أَنِ ٱتَّخِذِي مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتاً وَمِنَ ٱلشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿٦٨﴾

و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که از کوه‌ها و از درختان و از آنچه می‌افرازند، خانه‌هایی بساز.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اوحیٰ ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اوحیٰ ﴿ الی النّحل ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحیٰ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اتّخذی ﴾ فعل و فاعل ﴿ من الجبال ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتّخذی ﴿ بیوتاً ﴾ مفعول به اتّخذی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من الشّجر وممّا ﴾ هر دو جار و مجرور و عطف بر من الجبال بوده و متعلق به اتّخذی و ما موصوله ﴿ یعرشون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعرشون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعرشون است به تقدیر ما یعرشونه). و فعل امر اتّخذی با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بِاَنْ اتّخذی و با لحاظ حرف جر، متعلق به اوحیٰ است. و یا اینکه اَنْ تفسیریه بوده (در اوحیٰ معنای قول است) و جمله اتّخذی...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است. و جمله اوحیٰ ربّک...، مستأنفه است.

ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٩﴾

پس از همه میوه‌ها بخور و راه پروردگارت را اطاعت کننده طی نما. از شکمهایشان شهدی که رنگهای مختلف دارد خارج می‌شود که برای مردم شفاست.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿کلی من کلّ الثّمرات ﴾ عطف بر اتّخذی من الجبال (آیه ۶۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود (بنا بر هر دو ترکیب اتّخذی).

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ اسلکی ﴾ همانند کلی عطف بر اتّخذی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ سبل ﴾ ظرف و متعلق به اسلکی و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه سبل ﴿ ذُللاً ﴾ حال از فاعل اسلکی (در صورتی که ذللاً به معنای مطیع برای خداوند

باشد) و یا حال از سبل ربّک (در حالی که ذللاً به معنای راه وسیعی باشد که پیمودنش ممکن است).

﴿ یخرج ﴾ فعل ﴿ من بطونها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخرج ﴿ شرابٌ ﴾ فاعل یخرج ﴿ مختلفٌ ﴾ صفت شراب ﴿ الوانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مختلف و جمله یخرج ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شفاءٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله در ما بعد) ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به شفاءٌ و جمله فیه ...، محلاً منصوب و حال از شراب (نکره موصوفه) است.

﴿ اِنّ فی ذلك لایةً لقومٍ یتفکّرون ﴾ ترکیبش در آیه ۶۵ گذشت.

وَٱللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرْذَلِ ٱلْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْـًٔا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٧٠﴾

و خداوند شما را خلق نمود سپس جانتان را می‌گیرد و برخی از شما کسی است که به سوی پست‌ترین مرحلهٔ عمر برگردانده می‌شود تا چیزی را بعد از دانستن نداند. حقیقتاً خداوند دانای تواناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ خلقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله خلقکم، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله خلقکم، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یتوفّیٰکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله یتوفّیٰکم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله خلقکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یُرَدّ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ الی ارذل العمر ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یردّ ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ کی ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ لا یعلم ﴾ فعل مضارع منصوب به کی ناصبه و منفی به لاء

نافیه ﴿ بعد علم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یعلم ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا یعلم و فعل مضارع لا یعلم با کی ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یُرَدُّ و جمله یُرَدُّ...، صله من است (عائد صله نایب فاعل یُرَدُّ است). و جمله منکم من یُرَدُّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله خلقکم است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ علیمٌ قدیرٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

وَٱللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي ٱلرِّزْقِ فَمَا ٱلَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ ٱللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٧١﴾

وخداوند برخی از شما را بر برخی دیگر در روزی برتری داد. پس کسانی که برتری داده شده‌اند بازگردانندهٔ روزیشان به بندگانشان نیستند تا در آن با هم مساوی شوند. پس آیا نعمت خدا را انکار می‌کنند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله فَضَّلَ بعضکم ﴾ عطف بر جمله الله خلقکم (آیه ۷۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ علی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضّل ﴿ فی الرّزق ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضّل است. ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و اسم ما ﴿ فُضِّلُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله فُضِّلُوا، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل فُضِّلُوا است).

﴿ برادّی ﴾ جار و مجرور و باء زائده و رادی در موضع نصب و خبر ما و مضاف ﴿ رزقهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و رزق مضاف الیه رادّی ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به رادّی و ما موصوله ﴿ ملکتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ ایمانهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملکتْ و جمله ملکتْ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملکتْ است به تقدیر ما مکلتْه ایمانهم). و جمله ما الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله فَضَّلَ است. ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا

﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ سواءُ ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما الّذين... است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ بنعمةالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ يجحدون ﴾ فعل و فاعل و جمله بنعمة الله يجحدون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير ايجهلون فبنعمةالله يجحدون.

وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ ٱللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴿٧٢﴾

و خدا از خودتان برای شما زوجهایی قرار داد و از زوجهایتان برای شما فرزندان و نوادگانی قرار داد و از پاکیها به شما روزی داد. پس آیا به باطل ایمان می‌آورند و آنها به نعمت الهی کفر می‌ورزند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ من انفسكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جعل و يا متعلق به عامل مقدر و حال از ازواجاً (نكره مؤخره) ﴿ ازواجاً ﴾ مفعول به جعل و جمله جعل...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله فضّل (آيه ۷۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل لكم من ازواجكم بنين ﴾ عطف بر جمله جعل لكم من انفسكم ازواجاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حفدةً ﴾ عطف بر بنين است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رزقكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ من الطّيّبات ﴾ جار و مجرور و متعلق به رزق و جمله رزقكم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله جعل لكم است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ استينافيه ﴿ بالباطل ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ يؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله بالباطل يؤمنون، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بنعمت الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به یکفرون ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یکفرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یکفرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله بنعمةالله هم یکفرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بالباطل یؤمنون است.

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لاَ يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقاً مِنَ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ شَيْئاً وَلاَ يَسْتَطِيعُونَ ﴿۷۳﴾

و به جای خدا چیزی را می‌پرستند که برای آنها مالک رزقی در آسمان‌ها و زمین نیست و توانایی ندارد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به یعبدون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ما موصوله ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعبدون ﴿ لا یملك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یملک ﴿ رزقاً ﴾ مفعول به لا یملک ﴿ من السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به رزقاً و یا متعلق به عامل مقدر و حال از رزقاً (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ شیئاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر لا یملک به تقدیر ملکاً و یا بدل از رزقاً و یا مفعول به رزقاً و جمله لا یملک...، صله ما است (عائد صله فاعل لا یملک است). و جمله یعبدون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یکفرون (آیه ۷۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یستطیعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یستطیعون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یملک لهم است.

فَلاَ تَضْرِبُوا لِلَّهِ ٱلْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ ﴿۷۴﴾

پس برای خداوند مثلها مزنید، قطعاً خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ لا تضربوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ لله ﴾ جار

و مجرور و متعلق به لا تضربوا ﴿ الامثال ﴾ مفعول به لا تضربوا و جمله لا تضربوا...، مستأنفه است. ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یعلم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله یعلم، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا تعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعلمون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم لا تعلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الله یعلم است.

ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً عَبْداً مَّمْلُوكاً لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَن رَّزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقاً حَسَناً فَهُوَ يُنفِقُ مِنْهُ سِرّاً وَجَهْراً هَلْ يَسْتَوُونَ ٱلْحَمْدُ لِلهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾

خداوند مثلی می‌زند بندهٔ مملوکی را که قدرت بر چیزی ندارد و شخصی که از سوی خود به او روزی نیکویی داده‌ایم پس او از آن مخفی و آشکارا انفاق می‌کند آیا اینان مساویند؟ ستایش مخصوص خداست. بلکه اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ ضرب ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل ضرب ﴿ مثلاً ﴾ مفعول به ضرب ﴿ عبداً ﴾ بدل از مثلاً ﴿ مملوکاً ﴾ صفت عبداً ﴿ لا یقدر ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی شیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یقدر و جمله لا یقدر...، محلاً منصوب و حال از عبداً (نکره موصوفه) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر عبداً ﴿ رزقناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به رزقنا به تقدیر مضاف ای من عندنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از رزقاً (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ رزقاً ﴾ مفعول مطلق رزقنا و یا مفعول به دوم رزقنا ﴿ حسناً ﴾ صفت رزقاً و جمله رزقناه...، صله من است (عائد صله مفعول به رزقناه است). و جمله ضرب الله...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ینفق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل

﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفق ﴿ سرّاً ﴾ حال از فاعل ینفق (مصدر در موضع حال) و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر انفاقاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جهراً ﴾ عطف بر سرّاً و جمله ینفق ...، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله رزقناه است. ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ یستوون ﴾ فعل و فاعل و جمله هل یستوون، مستأنفه است. ﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد و جمله الحمد لله، مستأنفه است. ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر اکثرهم است. و جمله اکثرهم ...، مستأنفه است.

وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لاَ يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلاَهُ أَيْنَما يُوَجِّهْهُ لاَ يَأْتِ بِخَيرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٧٦﴾

و خدا مثلی می‌زند دو مرد را که یکی از آن دو گنگ است و توانایی بر چیزی ندارد واو سربار سر پرستش است و هر جا که او را می‌فرستد خیری نمی‌آورد. آیا او با کسی که به عدل امر می‌کند و او بر صراط مستقیم است مساویند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضرب الله مثلاً رجلین ﴾ عطف بر جمله ضرب الله عبداً مملوکاً (آیه ۷۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ احدهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ ابکم ﴾ خبر احدهما و جمله احدهما ابکم، محلاً منصوب و صفت رجلین است.

﴿ لا یقدر ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی شیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یقدر و جمله لا یقدر ...، محلاً مرفوع و خبر دوم احدهما و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر هو مستکن در ابکم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ کلٌّ ﴾ خبر هو ﴿ علیٰ مولیٰه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کلٌّ و جمله هو کلٌّ ...، محلاً مرفوع و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یقدر است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ اينما ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ يوجّههُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به اينما و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله يوجّهه، محلاً مجرور و مضاف اليه اينما است (جمله شرطيه).

﴿ لايأت ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و منفى به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بخيرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لايأت (مفعول با واسطه) و جمله لا يأت بخير، محلى از اعراب ندارد و جواب بدون فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه بيانى است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ يستوى ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ هو ﴾ در محل رفع و تاكيد از فاعل يستوى ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر فاعل يستوى ﴿ يأمر ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بالعدل ﴾ جار و مجرور و متعلق به يأمر و جمله يأمر بالعدل، صله من است (عائد صله فاعل يأمر است). و جمله هل يستوى...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ على صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو ﴿ مستقيم ﴾ صفت صراط و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از فاعل يأمر است.

وَلِلَّهِ غَيْبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَآ أَمْرُ ٱلسَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ ٱلْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٧٧﴾

نهان آسمان‌ها و زمين از آن خداست. وكار قيامت جز چشم برهم زدنى نيست يا اينكه نزديكتر است. يقيناً خداوند بر هر چيزى تواناست.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ غيب السّماوات ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتداى مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله لله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ امر السّاعة ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ كلمح البصر ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر

امر السّاعة و جمله ما امر السّاعة...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله... است.
﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اقرب ﴾ خبر هو و جمله هو اقرب، محلاً مرفوع و عطف بر خبر امر السّاعة است به تقدیر کائنٌ کلمح البصر (عطف جمله بر مفرد).
و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما امر السّاعةِ... است.
﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَٱللهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لاَ تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَارَ وَٱلْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾

و خدا شما را از شکمهای مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیزی نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد، شاید که تشکر نمایید.
﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ اخرجکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من بطون ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج و بطون مضاف ﴿ امّهاتکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و امّهات مضاف الیه بطون و جمله اخرجکم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.
﴿ لا تعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا تعلمون و جمله لا تعلمون شیئاً، محلاً منصوب و حال از مفعول به اخرجکم است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ السّمع ﴾ مفعول به جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الابصار والافئدة ﴾ هر دو عطف بر السّمع و جمله جعل...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اخرجکم است.
﴿ لعلّکم تشکرون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت.

أَلَمْ يَرَوْا إِلَى ٱلطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ ٱلسَّماءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا ٱللهُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٧٩﴾

آیا به پرندگانی که در فضای آسمان رام شده‌اند نگاه نکرده‌اند که جز خدا آنها را نگه نداشته است؟ به یقین در این برای قومی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ الی الطّیر ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یروا ﴿ مسخّراتٍ ﴾ حال از الطّیر (نصب مسخّرات به جر تاء است) ﴿ فی جوّ السّماء ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به مسخّرات و جمله الم یروا...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یمسکهنّ ﴾ فعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الله ﴾ فاعل ما یمسک و جمله ما یمسکهنّ...، محلاً منصوب و حال دوم از الطّیر است.

﴿ اِنّ فی ذلك لآیاتٍ لقومٍ یؤمنون ﴾ ترکیبش در آیه ۶۵ گذشت.

وَٱللهُ جَعَلَ لَكُم مِّن بُيُوتِكُمْ سَكَناً وَجَعَلَ لَكُم مِن جُلُودِ ٱلْأَنْعَامِ بُيُوتاً تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثاً وَمَتَاعاً إِلَىٰ حِينٍ ﴿٨٠﴾

و خدا از خانه‌های شما برایتان مایه آرامش قرار داد و از پوستهای چارپایان برای شما خانه‌هایی قرار داد که در روز جابه‌جا شدنتان و روز اقامتتان آن را سبک می‌یابید؛ و از پشم‌ها و کرک‌ها و موهای آنها (برایتان) اثاثیه و وسیله با منفعت تا زمانی (قرار داد).

﴿ والله جعل لکم من بیوتکم سکناً وجعل لکم من جلود الانعام بیوتاً ﴾ ترکیبش در آیه ۷۲ گذشت. و جمله الله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله اخرجکم (آیه ۷۸) است.

﴿ تستخفّونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ یوم ﴾ ظرف

و متعلق به تستخفّون و مضاف ﴿ ظعنکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ظعن مضاف الیه یوم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم اقامتکم ﴾ عطف بر یوم ظعنکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله تستخفّونها...، محلاً منصوب و صفت بیوتاً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من اصوافها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر من جلود الانعام و متعلِق به متعلَق آن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أوبارها واشعارها ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر اصوافها ﴿ أثاثاً ﴾ عطف بر بیوتاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ متاعاً ﴾ عطف بر اثاثاً ﴿ الی حینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به متاعاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت متاعاً است.

وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالاً وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْجِبَالِ أَكْنَاناً وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ ٱلْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ كَذَٰلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾

و خداوند از آنچه خلق نموده برای شما سایه قرار داد و از کوه‌ها برایتان پناهگاهها نهاد و برای شما لباسهایی قرار داد که شما را از گرما نگه می‌دارد و لباس‌هایی که شما را از آسیب یکدیگر حفظ می‌کند. این‌گونه نعمتش را بر شما تمام نمود تا شاید تسلیم شوید.

﴿ والله جعل لکم مما خلق ظِلالاً وجعل لکم من الجبال اکناناً وجعل لکم سرابیل ﴾ ترکیبش در آیه ۷۲ گذشت. و جمله الله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله جعل (آیه ۸۰) است.

﴿ تقیکم ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الحرَّ ﴾ مفعول به دوم تقی و جمله تقیکم الحرَّ، محلاً منصوب و صفت سرابیل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سرابیل تقیکم بأسکم ﴾ عطف بر سرابیل تقیکم الحرَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ یُتمُّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ نعمته ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتمّ ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتمّ و جمله کذلک یُتمُ...، مستأنفه است.

﴿ لعلّکم تسلمون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت.

فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ ٱلْبَلَاغُ ٱلْمُبِينُ ﴿٨٢﴾

و اگر روی برگردانند پس فقط بر تو ابلاغ آشکار است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تولّوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل وجمله اِنْ تولّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ البلاغ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ المبین ﴾ صفت البلاغ و جمله إنّما علیک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ ٱلْكَافِرُونَ ﴿٨٣﴾

نعمت الهی را می‌شناسند سپس منکرش می‌شوند و اکثرشان کافرند.

﴿ یعرفون ﴾ فعل و فاعل ﴿ نعمت الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یعرفون و جمله یعرفون...، محلاً منصوب و حال از فاعل تولّوا (آیه ۸۲) است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ ینکرونها ﴾ عطف بر جمله یعرفون نعمت الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الکافرون ﴾ خبر اکثرهم وجمله اکثرهم الکافرون، محلاً منصوب و عطف بر جمله ینکرونها است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳۱ گذشت.

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً ثُمَّ لاَ يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٨٤﴾

و روزی که از هر امتی شاهدی برمی‌انگیزیم سپس به کافران اجازه داده نمی‌شود و ایشان مورد بخشش واقع نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یوم ﴾ مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ نبعث ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من کلّ أمةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نبعث ﴿ شهیداً ﴾ مفعول به نبعث و جمله نبعث...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لا یُؤذنُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یُؤذنُ و نایب فاعل آن و الّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله لا یُؤذَنُ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نبعث است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یُستعتبون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل وجمله یستعتبون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم یُستعتبون، محلاً مجرور و عطف بر جمله لا یُؤذن است.

وَإِذَا رَأَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا ٱلْعَذابَ فَلاَ يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلاَ هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿٨٥﴾

و زمانی که ظالمان عذاب را می‌بینند پس از آنها تخفیف داده نمی‌شود و ایشان مهلت داده نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ رءا ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل رءا ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ العذاب ﴾ مفعول به رءا و جمله رءا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لا یُخفَّفُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یُخفّفُ و جمله لا یخفّفُ عنهم،

محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ولا هم یُنظَرون ﴾ مانند ولا هم یُستَعتَبون (آیه ۸۴) ترکیب می‌شود. و جمله لاهم ینظرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یخفّف عنهم است.

وَإِذَا رَأَى ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ شُرَكَاؤُنَا ٱلَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِن دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ ٱلْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٨٦﴾

وهنگامی که مشرکان شرکاء خود را ببینند می‌گویند پروردگار ما، اینان شرکاء ما هستند که به جای تو می‌خواندیم. پس قول آنها را به سوی خودشان می‌افکنند که قطعاً شما دروغگویید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا رءا الّذین اشرکوا شرکائهم ﴾ مانند اذا رءا الّذین ظلموا العذاب (آیه ۸۵) ترکیب می‌شود. و اذا در آیه متعلق به فعل جواب است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ شرکاءنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هؤلاء ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از شرکاءنا ﴿کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ندعو ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من دونك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ندعو و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر ندعو و جمله ندعو...، محلاً منصوب و خبر کنّا است. و جمله کنّا ندعو...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ندعو است به تقدیر الّذین کنّا ندعوهم). و جمله هؤلاء شرکاءنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۸۵) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ القوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به القوا ﴿ القول ﴾

مفعول به القوا ﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ کاذبون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّکم لکاذبون، محلاً منصوب و مقول قول القول است. و جمله القوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا است.

وَأَلْقَوْا إِلَى ٱللَّهِ يَوْمَئِذٍ ٱلسَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٨٧﴾

و در این روز با خدا از در تسلیم درمی‌آیند و آنچه را می‌بافتند از آنها گم می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القوا الی الله ﴾ عطف بر جمله القوا الیهم (آیه ۸۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به القوا و تنوین اذٍ بدل از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. ﴿ السَّلَمَ ﴾ مفعول به القوا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضلّ ﴾ فعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلّ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ضلّ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یفترون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفترون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یفترون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفترون است به تقدیر ما کانوا یفترونه). و جمله ضلّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله القوا است.

ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَاباً فَوْقَ ٱلْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ ﴿٨٨﴾

کسانی که کافر شده و از راه خدا بازداشتند به جهت آنچه فساد می‌نمودند بر آنها عذابی بیش از عذاب (ایشان) می‌افزاییم.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صدّوا ﴾ عطف بر جمله کفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به صدّوا است.

﴿ زدناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ عذاباً ﴾ مفعول به دوم زدنا ﴿ فوق العذاب ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت عذاباً ﴿ بـ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يفسدون ﴾ فعل و فاعل و جمله يفسدون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و فعل ماضى كانوا با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به زدنا و جمله زدناهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، مستأنفه است.

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِم مِنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَىٰ هٰؤُلاَءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدىً وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ (۸۹)

و روزى كه در هر امتى گواهى از خودشان بر آنان برانگيزيم و تو را گواهى بر اينان مى‌آوريم؛ و كتاب را كه روشنگر هر چيزى بوده و هدايت و رحمت و بشارتى براى مسلمين است بر تو نازل نموديم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يوم نبعث فى كلّ امّة شهيداً ﴾ عطف بر همانندش در آيه ۸۴ شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهيداً ﴿ من انفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت شهيداً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جئنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بك ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئنا (مفعول با واسطه) ﴿ شهيداً ﴾ حال از ضمير كاف در بک ﴿ على هؤلاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهيداً و جمله جئنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نبعث است.

﴿ ونزّلنا ﴾ مانند وجئنا تركيب مى‌شود. ﴿ عليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّلنا ﴿ الكتاب ﴾ مفعول به نزّلنا ﴿ تبياناً ﴾ حال از الكتاب و يا مفعول له براى نزّلنا ﴿ لكلّ شىءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تبياناً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هدىً ورحمةً وبشرىٰ ﴾ هر سه عطف بر تبياناً ﴿ للمسلمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشرىٰ است.

إِنَّ ٱللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَٱلْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي ٱلْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَاءِ وَٱلْمُنكَرِ وَٱلْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۹۰﴾

حقیقتاً خداوند به عدل و احسان و ادای حقوق خویشاوندان امر می‌کند و از فحشا و منکر و تعدی نهی می‌نماید؛ شما را موعظه می‌کند شاید که پند گیرید.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ يأمر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالعدل ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأمر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاحسان وایتاءِ ﴾ هر دو عطف بر العدل و ایتاءِ مضاف ﴿ ذی القربیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و ذی مضاف الیه ایتاءِ و جمله یأمر...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ينهىٰ عن الفحشاء والمنكر والبغى ﴾ عطف بر جمله یأمر بالعدل والاحسان وایتاءِ ذی القربیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ يعظكم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله یعظکم، محلاً منصوب و حال از فاعل ینهیٰ است.

﴿ لعلّكم تذكّرون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت.

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ ٱللهِ إِذَا عَاهَدتُّمْ وَلَا تَنقُضُوا ٱلْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ ٱللهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً إِنَّ ٱللهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۹۱﴾

و به عهد الهی هنگامی که عهد بستید وفا کنید و قسمها را بعد از محکم نمودنشان مشکنید در حالی که خداوند را بر خودتان کفیل قرار داده‌اید. یقیناً خدا آنچه را انجام می‌دهید می‌داند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اوفوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعهدالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوفوا ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اوفوا (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ عاهدتم ﴾ فعل و فاعل و جمله عاهدتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله اوفوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تنقضوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الايمان ﴾

مفعول به لا تنقضوا ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به لا تنقضوا و مضاف ﴿ توكيدها ﴾ مضاف و مضاف اليه و توكيد مضاف اليه بعد و جمله لا تنقضوا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اوفوا است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ جعلتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اول جعلتم ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ كفيلاً ﴾ مفعول به دوم جعلتم و جمله قد جعلتم...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تنقضوا است.

﴿ إنّ الله يعلم ﴾ مانند إنّ الله يأمر (آيه ۹۰) تركيب مى‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يعلم ﴿ تفعلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تفعلون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تفعلون است به تقدير ما تفعلونه).

وَلاَ تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَاثاً تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّما يَبْلُوكُمُ ٱللهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۹۲﴾

مانند زنى مباشيد كه رشتهٔ خود را بعد از محكم تابيدن از هم مى‌گسست، كه قسمتهايتان را ميان خود مايه تقلب قرار دهيد كه امتى از امت ديگر فزونتر دارد. يقيناً خداوند شما را بدان امتحان مى‌كند و روز قيامت براى شما آنچه را كه در آن اختلاف مى‌نموديد روشن مى‌نمايد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تكونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ كالّتى ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تكونوا و الّتى موصوله ﴿ نقضتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هى مستتر فاعل ﴿ غزلها ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به نقضتْ ﴿ من بعد قوةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به نقضتْ ﴿ أنكاثاً ﴾ حال از غزلها و يا مفعول مطلق معنوى براى نقضتْ (چرا كه نقض و نكث به يک معنا هستند) و جمله نقضتْ...، صله الّتى است (عائد صله فاعل نقضتْ است). و جمله لا تكونوا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تنقضوا (آيه ۹۱) است. ﴿ تتّخذون ﴾ فعل

و فاعل ﴿ ایمانکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول تتّخذون ﴿ دخلاً ﴾ مفعول به دوم تتّخذون ﴿ بینکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به دخلاً ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه ﴿ أمةٌ ﴾ اسم تکون ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا (هی نمی‌تواند ضمیر فصل باشد چرا که قبل از آن أمّةٌ نکره است و به همین علت تاکید از امّةٌ هم نیست) ﴿ اربیٰ ﴾ خبر هی ﴿ من امّـةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه أربـیٰ و جمله هی اربیٰ...، محلاً منصوب و خبر تکون است. و فعل مضارع تکونَ با اَنْ نـاصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه مفعول له مقدر برای تتخذون واقع مـی‌شود بـه تـقدیر مخافةَ اَنْ تکون. و جمله تتّخذون...، محلاً منصوب و حال از اسم لا تکونوا است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یبلوکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل یبلو ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبلو و جمله إنّما یبلوکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یبیّنَنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّنَنَّ ﴿ یوم القیامة ﴾ ظـرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یبیّننّ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یبیّننّ ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تختلفون ﴾ فـعل و فاعل و جمله فیه تختلفون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم فیه...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله یبیّننَّ لکم...، محلی از اعراب نـدارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما یبلوکم است.

وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾

واگر خدا می‌خواست شما را امتی واحد قرار می‌داد ولکن هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌کند. وقطعاً از آنچه انجام می‌دادید بازخـواست می‌شوید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله لو شـاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ جعلکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ امّةً ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ واحـدةً ﴾ صفت أمّةً و جـمله جـعلکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ یضلُّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یضلّ ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یضلّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهدی من یشاء ﴾ عطف بر جمله یضلّ من یشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تُسئلُنَّ ﴾ فعل مضارع مجهول و مؤکد به نـون تأکید ثقیله و ضمیر واو مقدر نایب فاعل آن که ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ عـمّا ﴾ جـار و مجرور و متعلق به تسئلُنَّ و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). و جمله لتُسئلُنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسـم مـقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَلاَ تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا ٱلسُّوءَ بِمَا صَدَدتُّمْ عَن سَبِيلِ ٱللهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٩٤﴾

و قسمهایتان را میان خود مایه تقلب قرار مدهید که قدمی بعد از ثبوتش لغزش کند و به جهت باز داشتنتان از راه خدا بدی را بچشید و برای شما عذابی بزرگ باشد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تتّخذوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ ایمانکم دخلاً بینکم ﴾ ترکیبش در آیه ۹۲ گذشت. ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ تزِلَّ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ قدمٌ ﴾ فاعل تزلَّ ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به تزلَّ و مضاف ﴿ ثبوتها ﴾ مضاف و مضاف الیه و ثبوت مضاف الیه بعد و فعل مضارع تزلّ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر لا یکن منکم اتّخاذ ایمان فزلل قدم. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تذوقوا ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تزلَّ) و فاعل ﴿ السوء ﴾ مفعول به تذوقوا ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ صددتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به صددتم و فعل ماضی صددتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تذوقوا و فعل مضارع تذوقوا عطف بر تزلّ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله لا تتّخذوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تکونوا (آیه ۹۲) است. ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لکم...، مستأنفه است.

وَلاَ تَشْتَرُوا بِعَهْدِ ٱللهِ ثَمَناً قَلِيلاً إِنَّمَا عِنـدَ ٱللهِ هُـوَ خَـيْرٌ لَّكُـمْ إِن كُـنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩٥﴾

و پیمان خدا را با بهای ناچیزی مفروشید. یقیناً اگر بدانید، آنچه که نزد خداست برای شما بهتر است.

﴿ ولا تشتروا ﴾ مانند و لا تتّخذوا (آیه ۹۴) ترکیب می‌شود. ﴿ بعهدالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تشتروا ﴿ ثمناً ﴾ مفعول به لا تشتروا ﴿ قلیلاً ﴾ صفت ثمناً است.

﴿ إنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما موصوله و در محل نصب و اسمش ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) عندالله، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ هو ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ خيرٌ ﴾ خبر إنّ (در صورتی كه هو را ضمير فصل بدانيم) و يا خبر هو ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خيرٌ و جمله هو خيرٌ لكم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی كه هو را مبتدا بدانيم). و جمله إنّما عندالله ...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ كنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً منصوب و خبر كنتم است. و جمله إنْ كنتم ...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

مَا عِندَكُمْ يَنفَدُ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ ٱلَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُو يَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾

آنچه نزد شماست تمام می‌شود و آنچه نزد خداست باقی می‌ماند، و حتماً كسانی كه صبر می‌كردند به بهتر از آنچه كه انجام می‌دادند به آنها اجرشان را پاداش می‌دهيم.

﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ عندكم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) عندكم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان است). ﴿ ينفد ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله ينفد، محلاً مرفوع و خبر ما موصوله است. و جمله ما ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما عند الله ﴾ مانند ما عندكم تركيب می‌شود. ﴿ باق ﴾ خبر ما موصوله (در اصل باقیٌ بوده و به جهت اعلال باقٍ شده است) و جمله ما عند الله باقٍ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما عندكم ينفد است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نجزيّن ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله

وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول نجزیّن ﴿ صبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله صبروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل صبروا است). ﴿ اجرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم نجزیّن ﴿ باحسن ما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نجزیّن و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. و جمله کانوا یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ماکانوا یعملونه). و جمله لنجزیّن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما عندالله باقٍ است.

مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾

هر که از مرد یا زن عمل شایسته‌ای انجام دهد ومؤمن باشد، پس به راستی او را با زندگی پاکی زندگانی می‌بخشیم و حتماً به آنها به بهتر از آنچه که انجام می‌دادند اجرشان را پاداش می‌دهیم.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ عمل ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به عمل و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر عملاً صالحاً ﴿ من ذکرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل عمل ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ انثیٰ ﴾ عطف بر ذکر و جمله عمل...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مؤمنٌ ﴾ خبر هو و جمله هو مؤمنٌ، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل عمل است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نحیینّه ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل ونصب و مفعول به ﴿ حیاةً ﴾ مفعول مطلق نحیینَّ ﴿ طیّبةً ﴾ صفت حیاةً و جمله لنحیینّه...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط

جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لنجزيّنهم اجرهم باحسن ما كانوا يعملون ﴾ ترکیبش در آیه ۹۶ گذشت. و جمله لنجزینّهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لنحیینّه است.

فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْءَانَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ ٱلرَّجِيمِ ﴿۹۸﴾

وهنگامی که قرآن می‌خوانی پس از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ قرأت ﴾ فعل و فاعل ﴿ القرءان ﴾ مفعول به قرأت و جمله قرأت القرءان، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ استعذ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به استعذ ﴿ من الشّیطان ﴾ جار و مجرور و متعلق به استعذ ﴿ الرّجیم ﴾ صفت الشّیطان و جمله استعذ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۹۹﴾

قطعاً برای او بر کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل نموده‌اند تسلطی نیست.

﴿ إِنَّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ سلطانٌ ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ علی الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به سلطان و الّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله لیس...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه لیس...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یتوکّلون ﴾ فعل و فاعل و جمله علی ربّهم یتوکّلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿١٠٠﴾

وسلطهٔ او فقط بر کسانی است که او را سرپرست می‌گیرند و بر افرادی که آنـها به او (خداوند) مشرکند.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ سلطانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ علی الّـذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سلطانه و الّذین موصوله ﴿ یـتولّونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یتولّونه، صله الّذین است (عائد صله فاعل یتولّون است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بـر الّـذین قـبلی ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه ﴿ مشـرکون ﴾ خـبر هـم و جمله هم به مشرکون، صله الّذین است (عائد صـله ضـمیر هـم است). و جـمله إنّـما سلطانه...، مستأنفه است.

وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّـمَا أَنتَ مُـفْتَرٍ بَـلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿١٠١﴾

وزمانی که آیه‌ای را به جای آیهٔ دیگر می‌آوریم، وخداوند به آنچه نازل مـی‌کند آگاه‌تر است، می‌گویند تو فقط دروغ‌بافی. بلکه اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ بدّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءایةً ﴾ مفعول به بدّلنا ﴿ مکان ءایةٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بدّلنا و جمله بدّلنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر الله ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و ما موصوله ﴿ ینزّل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ینزّل، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ینزّل است به تقدیر ما ینزّله). و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین جمله شرط و جواب) است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مفتر ﴾ خبر انت و جمله إنّما انت مفتر، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قـالوا...،

محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است. ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ اكثرهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ لا يعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل و جمله لا يعلمون، محلاً مرفوع و خبر اكثرهم است. و جمله اكثرهم لا يعلمون، مستأنفه است.

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ ٱلْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَهُدىً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿١٠٢﴾

بگو او را روح القدس از جانب پروردگارت به درستی و راستی نازل نموده است، تا مؤمنان را استوار نماید و هدایت و بشارتی برای مسلمانان باشد.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ نزّله ﴾ فعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ روح القدس ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل نزّل ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به نزّل ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّل ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ يثبّتَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يثبّت ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل آمنوا است). و فعل مضارع يثبّت با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نزّل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هدىً وبشرىٰ ﴾ هر دو مفعول له نزّل و عطف بر محل ليثبّت به تقدير نزّله لتثبيت الّذين ءامنوا و هدىً و بشرىٰ ﴿ للمسلمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشرىٰ و جمله نزّله...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ ٱلَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ ﴿١٠٣﴾

به يقين می‌دانيم كه آنها می‌گويند حقيقتاً او را بشری آموزش می‌دهد. زبان كسی كه به او نسبت می‌دهند غير عربی است و اين زبان عربی روشن است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ نعلم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یعلمه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بشرٌ ﴾ فاعل یعلم و جمله إنّما یعلمه بشرٌ، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول نعلم واقع می‌شود. و جمله قد نعلم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لسان الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و الّذی موصوله ﴿ یلحدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یلحدون و جمله یلحدون الیه، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در الیه است). ﴿ اعجمیٌّ ﴾ خبر لسان الّذی و جمله لسان الّذی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لسانٌ ﴾ خبر هذا ﴿ عربیٌ ﴾ صفت لسانٌ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت دوم لسان و جمله هذا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لسان الّذی... است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ ٱللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ ٱللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٤﴾

یقیناً کسانی که به آیات الهی ایمان نمی‌آورند خداوند آنها را هدایت نمی‌کند و برای آنها عذابی دردناک است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بایات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یؤمنون است). ﴿ لا یهدیهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل لا یهدی و جمله لا یهدیهم الله، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. وجمله اِنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ الیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا یهدیهم الله است.

إِنَّمَا يَفْتَرِي ٱلْكَذِبَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ ٱللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْكَاذِبُونَ ﴿١٠٥﴾

فقط کسانی که به آیات الهی ایمان نمی‌آورند دروغ‌پردازی می‌کنند و ایشان همان دروغگویانند.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یفتری ﴾ فعل ﴿ الکذبَ ﴾ مفعول به یفتری ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل مؤخر یفتری ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بآیات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یؤمنون است). و جمله إنّما یفتری...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الکاذبون ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم الکاذبون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما یفتری است.

مَن كَفَرَ بِاللَّهِ مِن بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ ٱللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٦﴾

هر که بعد از ایمانش به خدا کفر ورزد (پس بر او غضب الهی است) مگر آنکه وادار شود وقلبش به ایمان مطمئن باشد. ولکن هر که سینه را به کفر گشاده نماید پس بر آنها غضبی از ناحیه خدا است و برایشان عذابی بزرگ است.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفر ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفر ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفر و بعد مضاف ﴿ ایمانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایمان مضاف الیه بعد ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از فاعل کفر ﴿ اکره ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله اکره، صله من است (عائد صله نایب فاعل اکره است).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قلبه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ مطمئنٌ ﴾ خبر قلبه ﴿ بالایمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به مطمئنٌ وجمله قلبه...، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل اکره است.

و جمله کفر بالله...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر فعلیه غضب الله. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ من ﴾ موصوله[1] و در محل رفع و مبتدا ﴿ شرح ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالکفر ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرح ﴿ صدراً ﴾ تمیز از معنای شرح و جمله شرح...، صله من است (عائد صله فاعل شرح است). ﴿ ف ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (من موصوله) ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ غضبٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله در ما بعد و یا موصوفه) ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به غضب و یا متعلق به عامل مقدر و صفت غضب و جمله علیهم...، محلی از اعراب ندارد و خبر من موصوله است. و جمله من شرح...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من شرطیه با خبرش است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکر مؤخره و موصوفه) ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله علیهم غضب من الله است.

---

۱) چراکه بعد از استدراک شرط نمی‌آید.

و یا اینکه من در کفر موصوله و در محل رفع و بدل از الکاذبون (آیه ۱۰۵) بوده و جمله کفر...، صله من است (عائد صله فاعل کفر است).

وجمله لکن من شرح ... فعلیهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنّما یفتری (آیه ۱۰۵) است.

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱسْتَحَبُّوا ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا عَلَى ٱلْآخِرَةِ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿١٠٧﴾

این بدان جهت است که آنها زندگانی دنیا را از آخرت دوست‌تر دارند و اینکه خداوند قوم کافران را هدایت نمی‌کند.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ استحبّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الحیاة ﴾ مفعول به استحبّوا ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة ﴿ علی الآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به استحبّوا و جمله استحبّوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ لا یهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القوم ﴾ مفعول به لا یهدی ﴿ الکافرین ﴾ صفت القوم و جمله لا یهدی...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر أنّهم استحبّوا می‌شود. و جمله ذلک...، مستأنفه است.

أُولٰئِكَ ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلْغَافِلُونَ ﴿١٠٨﴾

آنها کسانی‌اند که خداوند بر قلب‌ها وگوش‌ها و چشمانشان مهر نهاده است و ایشان همان غافلان‌اند.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر

اولئک ﴿ طبع ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل طبع ﴿ علی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به طبع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سمعهم وابصارهم ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر قلوبهم و جمله طبع الله علی قلوبهم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است). و جمله اولئک الّذین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الغافلون ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم الغافلون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اولئک هم الغافلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک الّذین... است.

لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٠٩﴾

بی‌شک آنها در آخرت همان زیانکاران‌اند.

﴿ لا جرمَ أنّهم ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت. ﴿ فی الاخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به الخاسرون ﴿ هم الخاسرون ﴾ مانند هم الغافلون (آیه ۱۰۸) ترکیب می‌شود و خبر أنّ است.

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِن بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٠﴾

سپس حتماً پروردگارت نسبت به کسانی که بعد از شکنجه شدن هجرت کرده سپس جهاد نموده و صبر کردند، قطعاً پروردگارت بعد از آن آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ به تقدیرٌ غفورٌ رحیمٌ والّذین موصوله ﴿ هاجروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به هاجروا و بعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ فُتنُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و فعل ماضی فتنوا با ما

مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله هاجروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل هاجروا است). و جمله إِنّ ربّک للّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاجرم... (آیه ۱۰۹) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ جاهدوا وصبروا ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله هاجروا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ إِنّ ربّك ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ من بعدها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به غفورٌ و یا رحیمٌ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إِنّ و جمله إِنّ ربّک...، مستأنفه بیانی است.

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَن نَّفْسِهَا وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١١١﴾

روزی که هر کس می‌آید در حالی که از خودش دفاع می‌کند و هر کس به آنچه انجام داده پاداش می‌یابد و آنها ظلم نمی‌شوند.

﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلق به رحیم (آیه ۱۱۰) و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ تأتی ﴾ فعل ﴿ کلّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تأتی ﴿ تجادل ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ عن نفسها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجادل و جمله تجادل...، محلاً منصوب و حال از کلّ نفسٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است. و جمله تأتی...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم تأتی...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم یوم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تُوفّیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ کلُّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل توفّیٰ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم توفّیٰ (مفعول به اول به جهت مجهول بودن توفّیٰ، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ عملتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله عملتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عملتْ است به تقدیر ما عملته). و جمله توفّیٰ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تأتی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا يُظلمون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لا یظلمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم لا یظلمون، محلاً مجرور و عطف بر جمله توفّیٰ کلّ نفس است.

وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَداً مِن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَاقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلْجُوعِ وَٱلْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١١٢﴾

و خداوند مثل می‌زند قریه‌ای که امن و آسوده بود و روزیش از هر سو فراوان به آنجا می‌آمد و به نعمت‌های الهی کفران ورزیدند پس خداوند به جهت آنچه که انجام می‌دادند طعم گرسنگی و ترس را به آنها چشاند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ضرب ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل ضرب ﴿ مثلاً ﴾ مفعول به ضرب ﴿ قريةً ﴾ بدل از مثلاً ﴿ كانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ آمنةً مطمئنةً ﴾ دو خبر برای کانتْ و جمله کانتْ...، محلاً منصوب و صفت قریةً است. و جمله ضرب الله...، مستأنفه است.

﴿ يأتيها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیها و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ رزقها ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یأتی ﴿ رغداً ﴾ حال از رزقها ﴿ من كلّ مكانٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأتی و جمله یأتیها...، محلاً منصوب و حال از اسم کانتْ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ كفرتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بانعم الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کفرتْ و جمله کفرتْ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کانتْ آمنةً است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اذاقها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الله ﴾ فاعل اذاق ﴿ لباس الجوع ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم اذاق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الخوف ﴾ عطف بر الجوع ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش

﴿ یصنعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یصنعون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اذاق و جمله اذاقها الله...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کفرتْ است.

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ ٱلْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١١٣﴾

و به راستی پیامبری از خودشان به سوی آنها آمد و تکذیبش نمودند پس عذاب در حالی که آنها ظالم بودند ایشان را فرا گرفت.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ رسولٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رسول و جمله قد جاءهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله کذّبوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءهم رسولٌ است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اخذهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ العذاب ﴾ فاعل اخذ و جمله اخذهم العذاب، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّبوه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ظالمون ﴾ خبر هم و جمله هم ظالمون، محلاً منصوب و حال از مفعول به اخذهم است.

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَالاً طَيِّباً وَٱشْكُرُوا نِعْمَتَ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ
تَعْبُدُونَ ﴿١١٤﴾

پس از آنچه که خداوند روزیتان نموده، حلال و پاکیزه بخورید و اگر تنها او را عبادت می‌کنید، نعمت الهی را شکر نمایید.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ کلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلوا و ما

موصوله ﴿ رزقکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل رزق ﴿ حلالاً طیّباً ﴾ دو حال از مفعول به دوم و مقدر رزق و یا اینکه طیّباً صفت حلالاً و جمله رزقکم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزق است به تقدیر ما رزقکموه). و جمله کلوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اشکروا ﴾ عطف بر جمله کلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ نعمت الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اشکروا است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ایاه ﴾ در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله ایاه تعبدون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلاَ عَادٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱۵﴾

به یقین بر شما مردار وخون وگوشت خوک وآنچه که نام غیر خدا بر آن برده شده است را حرام کرده است. و هر که درمانده شود وتجاوزکار وزیاده خواه نباشد پس حتماً خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ حرّم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّم ﴿ المیتة ﴾ مفعول به حرّم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الدّم ولحم ﴾ هر دو عطف بر المیتة ﴿ الخنزیر ﴾ مضاف الیه لحم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب وعطف بر لحم الخنزیر ﴿ أُهِلَّ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ لغیرالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُهِلَّ ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أهلّ و جمله أُهِلَّ...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل أُهِلَّ است). و جمله إنّما حرّم...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اضطُرَّ ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ غیر باغ ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از نایب فاعل اضطُرَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ عادٍ ﴾ عطف بر باغٍ و جمله اضطُرَّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّما حرّم علیکم است.

و یا اینکه فاء تعلیلیه بوده و جمله اِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیله است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر فلا اثم علیه.

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ ٱلْكَذِبَ هَٰذَا حَلَالٌ وَهَٰذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿١١٦﴾

و بر آنچه زبانتان به دروغ متصف می‌شود مگویید این حلال است و این حرام است تا بر خداوند به دروغ افترا زنید. حقیقتاً کسانی که به دروغ بر خدا افترا می‌بندند رستگار نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تقولوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تقولوا و ما موصوله ﴿ تصِف ﴾ فعل ﴿ السنتکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تصف ﴿ الکذب ﴾ بدل از مفعول به مقدر تصف و جمله تصف...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تصف است به تقدیر ما تصفه). و یا اینکه ما مصدریه بوده و الکذب مفعول به تصف و فعل مضارع تصف با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تقولوا است. ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ حلالٌ ﴾ خبر هذا و جمله هذا حلالٌ، محلاً منصوب و مقول قول لا تقولوا است.

و یا اینکه الکذب صفت برای مفعول مطلق مقدر لا تقولوا است به تقدیر القول الکذب.
و ترکیب دیگر اینکه الکذب مفعول به لا تقولوا بوده و جمله هذا حلالٌ، محلاً منصوب و بدل از الکذب است (بدل جمله از مفرد).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هذا حرامٌ ﴾ عطف بر جمله هذا حلالٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تفتروا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفتروا ﴿ الکذب ﴾ مفعول به تفتروا و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر الافتراء الکذب و فعل مضارع تفتروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تقولوا و جمله لا تقولوا...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ یفترون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفترون ﴿ الکذب ﴾ مفعول به یفترون و جمله یفترون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یفترون است).
﴿ لا یفلحون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایفلحون، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الّذین...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١٧﴾

بهره‌ای اندک و برای آنها عذابی دردناک است.

﴿ متاعٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه و مؤخره) و خبر آن لهم مقدر و مقدم است و یا اینکه خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر نصیبهم ﴿ قلیلٌ ﴾ صفت متاعٌ و جمله (لهم و یا نصیبهم) متاعٌ قلیلٌ، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ الیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لهم عذابٌ الیمٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (لهم و یا نصیبهم) متاعٌ قلیلٌ است.

وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٨﴾

و بر يهوديان آنچه را كه قبلاً بر تو حكايت نموديم، حرام كرديم و ما به آنها ظلم نكرديم ولكن آنها به خودشان ظلم نمودند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ على الّذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّمنا و الّذين موصوله ﴿ هادوا ﴾ فعل و فاعل و جمله هادوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل هادوا است).

﴿ حرّمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به حرّمنا ﴿ قصصنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به قصصنا ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قصصنا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوى بودن معناى مضاف اليه مبنى بر ضم است) و جمله قصصنا...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قصصنا است به تقدير ما قصصناه). و جمله على الّذين هادوا حرّمنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ ظلمناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله ما ظلمناهم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله حرّمنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكن ﴾ حرف استدراک ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به مقدم ﴿ يظلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله انفسهم يظلمون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله لكن كانوا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ظلمناهم است.

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا ٱلسُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٩﴾

سپس حتماً پروردگارت به كسانى كه از روى جهالت بدى انجام داده سپس بعد از آن توبه نموده و اصلاح كردند، حقيقتاً پروردگارت بعد از آن آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ ثمّ إنّ ربّك للّذين عملوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۰ گذشت. ﴿ السّوء ﴾ مفعول به عملوا ﴿ بجهالةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عملوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل عملوا است. و جمله إنّ ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حرّمنا (آیه ۱۱۸) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ تابوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من بعد ذلك ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به تابوا و جمله تابوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عملوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصلحوا ﴾ عطف بر جمله تابوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ربّك من بعدها لغفورٌ رحيمٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۰ گذشت.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتاً لِلَّهِ حَنِيفاً وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٠﴾

به یقین ابراهیم امتی بود فروتن برای خدا و پاکدین، و از مشرکان نبود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ابراهيم ﴾ اسم إنّ ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ أمةً قانتاً ﴾ دو خبر برای کان ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به قانتاً ﴿ حنيفاً ﴾ خبر سوم کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ ابراهیم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم يكُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من المشركين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لم یک و جمله لم یک...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کان امةً است.

شَاكِراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٢١﴾

برای نعمت‌هایش شاکر بود. او را برگزید و به راه راست هدایتش نمود.

﴿ شاكراً ﴾ خبر چهارم برای کان (آیه ۱۲۰) ﴿ لانعمه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شاکراً است.

﴿ اجتباه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اجتباه، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هـدیٰه ﴾ عطف بر جمله اجتباه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الی صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدیٰ ﴿ مستقیمٍ ﴾ صفت صراط است.

وَآتَيْنَاهُ فِي ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي ٱلْآخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿۱۲۲﴾

و در دنیا به او نیکی دادیم و قطعاً او در آخرت از صالحان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آتیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ فی الدّنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق آتینا ﴿ حسنةً ﴾ مفعول به دوم آتـینا و جـمله آتـیناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هدیٰه (آیه ۱۲۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ فی الآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به الصالحین ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ من الصّالحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله آتیناه است.

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ ٱتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿۱۲۳﴾

سپس به تو وحی نمودیم که از آیین ابراهیم پاکدین پیروی کن، در حالی کـه از مشرکین نبود.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ اوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه اوحـینا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اتّبع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ملة ابراهـیم ﴾ مـضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّبع (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بـوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ حنیفاً ﴾ حال از ابراهیم و فعل امر اتّبع با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ اتّبع و با لحـاظ حرف جر، متعلق به اوحینا و جمله اوحینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بـر جـمله ءاتیناه (آیه ۱۲۲) است.

و یا اینکه اَنْ تفسیریه بوده و جمله اتّبع...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (در اوحینا معنای قول موجود است).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من المشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان...، محلاً منصوب و حال دوم از ابراهیم است.

إِنَّمَا جُعِلَ ٱلسَّبْتُ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٢٤﴾

فقط (حرمت) شنبه بر کسانی که در آن اختلاف نمودند مقرر شد و یقیناً پروردگارت روز قیامت در آنچه که در آن اختلاف می‌کردند بین آنها حکم می‌کند.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ جُعِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ السّبتُ ﴾ نایب فاعل جعل ﴿ علی الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل و الّذین موصوله ﴿ اختلفوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلفوا و جمله اختلفوا فیه، صله الّذین است (عائد صله فاعل اختلفوا است). و جمله إنّما جُعِلَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ یحکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم ﴿ فیما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحکم و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یختلفون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه یختلفون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا فیه...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله یحکم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جُعِلَ السّبت است.

ٱدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلْحِكْمَةِ وَٱلْمَوْعِظَةِ ٱلْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِٱلْمُهْتَدِينَ ﴿١٢٥﴾

با حکمت و پندی نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنها با آنچه بهتر است جدال نما. به راستی پروردگارت به کسی که از راهش گمراه می‌کند آگاهتر است و او به هدایت یافتگان داناتر است.

﴿ ادع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الی سبیل ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادع و سبیل مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه سبیل ﴿ بالحکمة ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الموعظةِ ﴾ عطف بر الحکمة ﴿ الحسنة ﴾ صفت الموعظة و جمله ادع...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جادلهم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بالّتی ﴾ جار و مجرور و متعلق به جادل و الّتی موصوله ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ احسن ﴾ خبر هی و جمله هی احسن، صله الّتی است (عائد صله ضمیر هی است). و جمله جادلهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادع است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر هو ﴿ بمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و من موصوله ﴿ ضلَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن سبیله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ضلّ و جمله ضلّ...، صله من است (عائد صله فاعل ضلّ است). و جمله هو اعلم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ ربّک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو اعلم بالمهتدین ﴾ عطف بر جمله هو اعلم بمن شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ ﴿١٢٦﴾

و اگر عقوبت می‌کنید پس به مانند آنچه که بدان عقوبت شده‌اید عقوبت نمایید و اگر صبر کنید قطعاً آن برای صبرکنندگان بهتر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ عاقبتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل

و جمله اِنْ عاقبتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ عاقبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بمثل ما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عاقبوا و ما موصوله ﴿ عُوقِبتُم ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به عوقبتم و جمله عوقبتم به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله عاقبوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادع (آیه ۱۲۵) است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ لَ﴾ موطئه و دال بر قسم مقدر ﴿ اِنْ صبرتم ﴾ مانند اِنْ عاقبتم ترکیب می‌شود. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر هو ﴿ للصّابرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَٱصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللهِ وَلاَ تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلاَ تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿۱۲۷﴾

و صبر کن و صبرت جز به (اذن) خدا نیست و بر آنها محزون مباش و از مکری که می‌ورزند گرفته مشو.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ اصبر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله اصبر، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادع (آیه ۱۲۵) است.

﴿ وَ ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ صبرك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر صبرک و جمله ما صبرک...، محلاً منصوب و حال از فاعل اصبر است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ لا تحزنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل

﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تحزنْ و جمله لا تحزنْ علیهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصبر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ فی ضیقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تک ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضیقٍ و ما موصوله ﴿ یمکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یمکرون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یمکرون است به تقدیر ما یمکرونه). و جمله لا تک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تحزن است.

إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوا۟ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحۡسِنُونَ ﴿١٢٨﴾

حقیقتاً خداوند همراه کسانی است که تقوا پیشه‌اند و کسانی که آنها نیکوکارند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ مع الّذین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و الّذین موصوله ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اتّقوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتّقوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الّذین قبلی ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ محسنون ﴾ خبر هم و جمله هم محسنون، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است). و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

جزء پانزدهم

سوره مبارکهٔ اسراء

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

سُبْحَانَ ٱلَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ ٱلْـمَسْجِدِ ٱلْـحَرَامِ إِلَـىٰ ٱلْـمَسْجِدِ ٱلْأَقْصَىٰ ٱلَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ۝١

منزه است آنکه بنده‌اش را شبانه از مسجدالحرام به سوی مسجد الاقصیٰ که اطرافش را برکت داده‌ایم، سیر داد تا بدو از نشانه‌هایمان نشان دهیم به یقین او شنوای بیناست.

﴿ سبحان الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبح مقدر والّذی موصوله ﴿ اسریٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعبده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اسریٰ ﴿ لیلاً ﴾ ظرف و متعلق به اسریٰ ﴿ من المسجد ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسریٰ ﴿ الحرام ﴾ صفت المسجد ﴿ الی المسجد ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسریٰ ﴿ الاقصیٰ ﴾ صفت المسجد ﴿ الّذي ﴾ موصوله و در محل جر و صفت دوم المسجد و یا بدل از آن ﴿ بارکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حوله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بارکنا و جمله بارکنا حوله، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در حوله است). ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ نریه ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من آیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف

الیه و متعلق به نریه وفعل مضارع نری با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اسریٰ و جمله اسریٰ...، صله الّذی (موصوله اولی) است (عائد صله فاعل اسریٰ است). و جمله (نسبح) سبحان الّذی...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ السمیع البصیر ﴾ دو خبر برای اِنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا دو خبر برای هو و جمله هو السمیع البصیر، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله اِنّه...، مستأنفه بیانی است.

وَآتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدىً لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلاَّ تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلاً ﴿٢﴾

و به موسیٰ کتاب دادیم و آن را برای بنی‌اسرائیل هدایت قرار دادیم که غیر از من کارسازی مگیرید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ آتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به اول آتینا ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به دوم آتینا و جمله آتینا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلناه هدیً ﴾ عطف بر جمله آتیناه موسیٰ الکتاب شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لبنی اسرائیلَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هدیً (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف شده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ لا تتّخذوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ من دونی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تتّخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از وکیلاً (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ وکیلاً ﴾ مفعول به لا تتّخذوا و فعل مضارع لا تتّخذوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر باَنْ لا تتخذوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به هدی. و یا اینکه اَنْ تفسیریه بوده و جمله لا تتخذوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیر هدیً است.

ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْداً شَكُوراً ﴿۳﴾

ذریهٔ کسی که همراه نوح سوار نمودیم؛ قطعاً او بنده‌ای شاکر بود.

﴿ ذرية من ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اول و مؤخر لا تتّخذوا و یا بدل از وكيلاً و يا مفعول به فعل اعنی مقدر و يا اينكه منادیٰ به ندای مقدر و من موصوله ﴿ حملنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مع نوحٍ ﴾ ظرف ومضاف و مضاف اليه و متعلق به حملنا و جمله حملنا مع نوح، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به حملنا است به تقدير من حملناه). و جمله (اعنی) ذرية...، مستأنفه بيانی است (بنا بر تركيب سوم ذرية). ﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ عبداً ﴾ خبر كان ﴿ شكوراً ﴾ صفت عبداً و جمله كان...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه...، مستأنفه است (بنا بر سه تركيب اول ذرية). و يا محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است (بنا بر تركيب چهارم ذرية).

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوّاً كَبِيراً ﴿۴﴾

و بر بنی اسرائیل در کتاب مقرر نمودیم که به راستی شما دو مرتبه در زمین فساد می‌کنید و طغیان بزرگی انجام می‌دهید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قضينا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلى بنی اسرائيلَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به قضينا (اسرائيل به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ فی الكتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضينا و جمله قضينا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلناه (آيه ۲) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تفسدُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و فاعل آن ضمير واو مقدر بوده كه ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفسدنّ ﴿ مرّتين ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر و جمله تفسدُنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَتَعْلُنَّ ﴾ عطف بر جمله لتفسدُنّ شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ علوّاً ﴾ مفعول مطلق تعلنّ ﴿ كبيراً ﴾ صفت علوّاً است.

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولاَهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلاَلَ ٱلدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَّفْعُولاً ﴿٥﴾

و زمانى كه وعدهٔ نخستينش فرا رسد، بندگانمان را كه خيلى نيرومندند بر شما برمى‌انگيزيم پس اندرون خانه‌ها را جستجو مى‌كنند. و اين وعده‌اى انجام شدنى است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ وعد ﴾ فاعل جاء و مضاف ﴿ اولاهما ﴾ مضاف و مضاف اليه و اولىٰ مضاف اليه وعدو جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ بعثنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعثنا ﴿ عباداً ﴾ مفعول به بعثنا ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عباداً ﴿ أولى بأسٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و حال از عباداً (نكره موصوفه) ﴿ شديدٍ ﴾ صفت بأسٍ و جمله بعثنا...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قضينا (آيه ۴) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ جاسوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ خلال الديّار ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جاسوا و جمله جاسوا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله بعثنا است.

﴿ و ﴾ اعتراضيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ وعداً ﴾ خبر كان ﴿ مفعولاً ﴾ صفت وعداً و جمله كان...، محلى از اعراب ندارد و معترضه (بين معطوف عليه و معطوف) است.

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ ٱلْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً ﴿٦﴾

وسپس تسلط بر آنها را به شما برمی‌گردانیم وشما را با مالها و فرزندان تقویت می‌نماییم و جمعیتتان را بیشتر می‌کنیم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ رددنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به رددنا ﴿ الکرّة ﴾ مفعول به رددنا ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به الکرّة و یا متعلق به رددنا وجمله رددنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بعثنا (آیه ۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امددناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ باموالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به امددنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بنین ﴾ عطف بر اموال و جمله امددناکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله رددنا است.

﴿ وجعلناکم ﴾ مانند و امددناکم ترکیب می‌شود. ﴿ اکثر ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ نفیراً ﴾ تمیز اکثر است.

إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيراً ﴿۷﴾

اگر نیکی نمایید، به خود نیکی نموده‌اید، و اگر بدی کنید، به خود (کرده‌اید). پس زمانی که وعدهٔ آخر فرا رسد (آنها را برمی‌انگیزیم) تا چهره‌های شما را اندوهگین کنند و داخل مسجد شوند همانگونه که مرتبهٔ اول داخل آن شدند و بر هر چه دست یافتند نابود کنند.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ احسنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إن احسنتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ احسنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ لانفسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به احسنتم و جمله احسنتم لانفسکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إِنْ أسأْتم ﴾ مانند إنْ احسنتم ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الاساءة وجمله لها (الاساءة)، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ فاذا جاء وعد الاخرة ﴾ مانند فاذا جاء وعد اولیهما (آیه ۵) ترکیب می‌شود.

﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یسُئوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ وجوهکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یسُئوا وفعل مضارع یسُئوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به بعثناهم مقدر (به قرینه آیه ۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیدخلوا المسجد ﴾ عطف بر لیسُئوا وجوهکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ کـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ دخلوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ اول مرّةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب از مفعول مطلق دخلوا و یا اینکه اول ظرف و متعلق به دخلوا است. و فعل ماضی دخلوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای لیدخلوا به تقدیر لیدخلوا دخولا کدخولهم اول مرّةٍ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر لیدخلوا دخولاً کائناً کدخولهم اول مرّةٍ. و یا بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و فعل ماضی دخلوا با ما مصدریه به تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه کاف واقع می‌شود وکما در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر لیدخلوا دخولاً مثل دخولهم اوّل مرّةٍ.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیتبّروا ﴾ عطف بر لیسئُوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یتبّروا ﴿ علوا ﴾ فعل و فاعل و جمله علوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به علوا است به تقدیر ما علوه). و یا اینکه ما مصدریه ظرفیه بوده و فعل ماضی علوا با ما تأویل به مصدر رفته و متعلق به یتبّروا به تقدیر لیتبّروا مدة علوّهم. ﴿ تتبیراً ﴾ مفعول مطلق یتبّروا است.

و جمله (بعثناهم) لیسُئُوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيراً ﴿٨﴾

امید است پروردگارتان بر شما رحم نماید، واگر باز گردید باز می‌گردیم، و جهنم را برای کافران زندان قرار دادیم.

﴿ عسىٰ ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم عسیٰ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یرحمکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یرحم با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسی واقع می‌شود. و جمله عسیٰ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ عُدتّم عُدنا ﴾ مانند اِنْ احسنتم احسنتم (آیه ۷) ترکیب می‌شود. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عسی ربّکم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ جهنّم ﴾ مفعول به اول جعلنا ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ حصیراً ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلنا...، مستأنفه است.

إِنَّ هٰذَا ٱلْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً ﴿٩﴾

یقیناً این قرآن به آنچه که استوارتر است هدایت می‌کند ومؤمنین آنان که اعمال شایسته انجام می‌دهند را بشارت می‌دهد که برای ایشان اجری بزرگ است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ القرءان ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ یهدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ للّتی ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدی و الّتی موصوله ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أقوم ﴾ خبر هی و جمله هی اقوم، صله الّتی است (عائد صله ضمیر هی است). و جمله یهدی...، محلاً

مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ هذا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یبشّر ﴾ عطف بر جمله یهدی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ المؤمنین ﴾ مفعول به یبشّر ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از المؤمنین ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به یعملون (نصب الصّالحات به جر تاء است) و جمله یعملون الصّالحات، صله الّذین است (عائد صله فاعل یعملون است).

﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ اجراً ﴾ اسم مؤخر اَنّ ﴿ کبیراً ﴾ صفت اجراً و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّ لهم... و با لحاظ حرف جر، متعلق به یبشّر است.

وَأَنَّ ٱلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً ﴿١٠﴾

وکسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند برای آنها عذابی دردناک مهیا نموده‌ایم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اَنّ ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بالاخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یؤمنون است).

﴿ اعتدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتدنا ﴿ عذاباً ﴾ مفعول به اعتدنا ﴿ الیماً ﴾ صفت عذاباً و جمله اعتدنا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ لهم اجراً کبیراً (آیه ۹) است.

وَيَدْعُ ٱلْإِنسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ ٱلْإِنْسَانُ عَجُولاً ﴿١١﴾

وانسان شر را می‌خواند (مانند) فراخواندش خیر را. و انسان عجول است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یدع ﴾ فعل (در اصل یدعو بوده که در کتابت واو حذف شده است) ﴿ الانسان ﴾ فاعل یدع ﴿ بالشرّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدع و یا متعلق به عامل مقدر

وحال از الانسان ﴿ دعاءه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق یدع ﴿ بالخیر ﴾ جار و مجرور و متعلق به دعاءه و جمله یدع ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الانسان ﴾ اسم کان ﴿ عجولاً ﴾ خبر کان و جمله کان ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یدع الانسان است.

وَجَعَلْنَا ٱللَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ ٱللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ ٱلنَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلاً مِن رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَٱلْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً ﴿١٢﴾

وشب و روز را دو نشانه قرار دادیم پس نشانهٔ شب را محو نموده ونشانهٔ روز را روشن نمودیم تا از فضل پروردگارتان بجویید و شمار سالها و حساب را بدانید. و هر چیزی را به روشنی شرح نمودیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللّیل ﴾ مفعول به اول جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار ﴾ عطف بر اللّیل ﴿ ءایتین ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلنا ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ محونا ءایةَ ﴾ عطف بر جمله جعلنا اللّیل شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ اللّیل ﴾ مضاف الیه ءایة است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءاية النّهار ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول جعلنا ﴿ مبصرةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ تبتغوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ فضلاً ﴾ مفعول به تبتغوا ﴿ من ربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فضلاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت فضلاً و فعل مضارع تبتغوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لتعلموا عدد السنین ﴾ عطف بر لتبتغوا فضلاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الحساب ﴾ عطف بر عدد و جمله جعلنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله محونا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کلّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به فعل فصّلنا مقدر که فعل

فصّلنا مذکور آن را تفسیر می‌کند. و جمله (فصّلنا) کلّ شیءٍ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا است.

﴿ فصّلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ تفصیلاً ﴾ مفعول مطلق فصّلنا وجمله فصّلناه تفصیلاً، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَاباً يَلْقَاهُ مَنشُوراً ﴿١٣﴾

وسرنوشت هر انسانی را به گردنش بستیم و روز قیامت برایش نوشته‌ای بیرون می‌آوریم که آن را گشوده می‌یابد.

﴿ وكلّ انسانٍ الزمناه ﴾ مانند وكلّ شيءٍ فصّلناه (آیه ۱۲) ترکیب می‌شود. ﴿ طائره ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم الزمنا ﴿ فی عنقه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به الزمنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از طائره است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نخرج ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به نخرج ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نخرج ﴿ کتاباً ﴾ مفعول به نخرج و جمله نخرج...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (الزمنا) کلّ انسانٍ است.

﴿ یلقیٰه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ منشوراً ﴾ حال از مفعول به یلقیٰه و جمله یلقیٰه منشوراً، محلاً منصوب و صفت کتاباً و یا حال از ضمیر هاء در له است.

اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً ﴿١٤﴾

نوشته‌ات را بخوان، امروز حساب‌گری تو بر خودت کفایت می‌کند.

﴿ اقرء ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کتابك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اقرء و جمله اقرء کتابک، مستأنفه است.

﴿ کفی ﴾ فعل ﴿ بنفسك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و باء زائده و نفسک در

موضع رفع و فاعل کفی ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلق به کفی ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ حسیباً ﴾ تمیز از معنای کفیٰ و جمله کفیٰ ...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل اقرء است.

مَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولاً ﴿۱۵﴾

هر که هدایت شود پس فقط به نفع خودش هدایت شده است و هر که گمراه شود پس فقط به ضرر خودش گمراه شده است. و باربری بار دیگری را نمی‌برد. و ما عذاب کننده نیستیم تا اینکه رسولی را برانگیزیم.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اهتدیٰ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اهتدیٰ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یهتدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یهتدی و جمله یهتدی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مَن ضلَّ فانّما یضلُّ علیها ﴾ عطف بر من اهتدیٰ فانّما یهتدی لنفسه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تزر ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ وازرةٌ ﴾ فاعل لا تزر ﴿ وزر أخریٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تزر و جمله لا تزر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ معذّبین ﴾ خبر کنّا ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ نبعثَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ رسولاً ﴾ مفعول به نبعث و فعل مضارع نبعث با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به معذّبین و جمله ما کنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تزر... است.

وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا ٱلْـقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيراً ﴿١٦﴾

و زمانی که هلاک نمودن قریه‌ای را اراده کنیم، نازپروردگانشان را امر مـی‌کنیم، پس در آن فسق و فجور می‌نمایند پس سخن درباره آن حتمی مـی‌شود و آن را بـه کلی نابود می‌کنیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ اردنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ نهلك ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ قريةً ﴾ مفعول به نهلک و فعل مضارع نهلک با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اردنا واقع می‌شود. و جمله اردنا ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ امرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مترفیها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مـفعول بـه امـرنا و جـمله امرنا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کنّا معذّبین (آیه ۱۵) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ فسقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به فسقوا و جمله فسقوا فیها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امرنا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ حقّ ﴾ فعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّ ﴿ القـول ﴾ فاعل حقّ و جمله حقّ ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فسقوا فیها است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ دمّرناها ﴾ فـعل و فـاعل و ضـمیر هـا در مـحل نـصب و مـفعول بـه ﴿ تدمیراً ﴾ مفعول مطلق دمّرنا و جمله دمّرناها تدمیراً، محلی از اعراب ندارد و عطف بـر جمله حقّ علیها القول است.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ ٱلْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَـبِيراً بَصِيراً ﴿١٧﴾

و چه بسیار امت‌هایی که بعد از نـوح هـلاک نـمودیم. و کـافی است پـروردگارت درآگاهی و بینایی بر گناهان بندگانش.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کم ﴾ خبریه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ اهلکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من القرون ﴾ جار و مجرور و تمیز کم ﴿ من بعد نوحٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اهلکنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از القرون و جمله کم اهلکنا ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کفیٰ بربّك ﴾ مانند کفیٰ بنفسک (آیه ۱۴) ترکیب می‌شود. ﴿ بذنوب ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبیراً و یا بصیراً وذنوب مضاف ﴿ عباده ﴾ مضاف و مضاف الیه و عباد مضاف الیه ذنوب ﴿ خبیراً بصیراً ﴾ دو تمیز از معنای کفیٰ وجمله کفیٰ ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کم اهلکنا است.

مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاَهَا مَذْمُوماً مَّدْحُوراً ﴿۱۸﴾

هرکس (دنیای) زودگذر را بخواهد، آنچه که در آن بخواهیم برای هر که اراده کنیم به او سریع می‌دهیم سپس برای او جهنم را قرار می‌دهیم که نکوهیده و رانده در آن می‌سوزد.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ العاجلة ﴾ مفعول به یرید و جمله یرید العاجلة، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ عجّلنا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عجّلنا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عجّلنا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به عجّلنا ﴿ نشاء ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نشاء است به تقدیر ما نشاءه). ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و بدل از له (به اعاده حرف جر) و من موصوله ﴿ نرید ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نرید، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در

محل نصب به عنوان مفعول به نرید است به تقدیر من نریده). و جمله عجّلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من باخبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا له ﴾ عطف بر جمله عجّلنا له شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ جهنّم ﴾ مفعول به جعلنا است.

﴿ یصلیٰها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ مذموماً مدحوراً ﴾ دو حال از فاعل یصلیٰ و جمله یصلیٰها...، محلاً منصوب و حال از جهنم و یا حال از ضمیر هاء در له است.

وَمَنْ أَرَادَ ٱلْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُم مَّشْكُوراً ﴿١٩﴾

و هر که آخرت را بخواهد و آن چنان که بایدش برای آن تلاش کند و مؤمن باشد پس ایشان تلاششان مورد سپاسگزاری است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اراد ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الاخرة ﴾ مفعول به اراد و جمله اراد الاخرة، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سعیٰ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر اراد) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به سعیٰ ﴿ سعیها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق سعیٰ و جمله سعیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اراد الاخرة است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مؤمنٌ ﴾ خبر هو و جمله هو مؤمنٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل سعیٰ است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ سیعهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ مشکوراً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای

شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۱۸) است.

كُلّاً نُمِدُّ هٰؤُلَاءِ وَهٰؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُوراً ﴿۲۰﴾

هر کدام از آنان و اینان را از عطای پروردگارت بهره‌مند می‌سازیم و عطای پروردگارت منع شده نیست.

﴿ كلّاً ﴾ مفعول به مقدم ﴿ نمدّ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و بدل از کلّاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هؤلاء ﴾ عطف بر هؤلاء قبلی (هؤلاء و هؤلاء بدل تفصیلی از کلّاً است) ﴿ من عطاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به نمدّ و عطاء مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عطاء وجمله کلّاً نمدّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عطاء ﴾ اسم کان و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عطاء ﴿ محظوراً ﴾ خبر کان و جمله ما کان...، محلاً منصوب و حال از عطاء ربّک است.

اُنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلاً ﴿۲۱﴾

بنگر چگونه برخی از آنها را بر برخی دیگر برتری دادیم و آخرت درجات و برتریش بزرگتر است.

﴿ انظر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ فضّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فضّلنا ﴿ علی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضّلنا و جمله کیف فضّلنا...، محلاً منصوب و مفعول به انظر است (انظر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). وجمله انظر...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ حرف ابتدا ﴿ الآخرة ﴾ مبتدا ﴿ اکبر ﴾ خبر الآخرة ﴿ درجاتٍ ﴾

تمیز اکبر (نصب درجات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اکبر ﴾ عطف بر اکبر قبل ﴿ تفضیلاً ﴾ تمیز اکبر دوم و جمله الآخرة...، مستأنفه است.

لَا تَجْعَلْ مَعَ ٱللهِ إِلٰهاً آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُوماً مَّخْذُولاً ﴿۲۲﴾

همراه خدا معبودی دیگر قرار مده تا نکوهیده و بی‌یاور بنشینی.

﴿ لا تجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ مع الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تجعل ﴿ ءالٰهاً ﴾ مفعول به لا تجعل ﴿ ءاخَرَ ﴾ صفت ءالٰهاً ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تَقعدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ مذموماً مخذولاً ﴾ دو حال برای فاعل تقعد و فعل مضارع تقعد با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر لا یکنْ منک جعلُ إلٰهٍ مع الله فقعودٌ فی حال الذم والخذلان. و جمله لا تجعل...، مستأنفه است.

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلاً كَرِيماً ﴿۲۳﴾

و پروردگارت مقرر فرمود که جز او را نپرستید و به والدین احسان کنید، اگر یکی از آن دو و یا هر دوی آنها در نزدت به سن پیری برسد پس نباید به آن دو اُف بگویی و با آن دو سخن درشت مگو و با ایشان به نرمی سخن بگو.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قضىٰ ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قضی ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ لا تعبدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اياه ﴾ در محل نصب و مفعول به لا تعبدوا و فعل لاتعبدوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ لا تعبدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به قضیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بالوالدين ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل احسنوا مقدر ﴿ احساناً ﴾ مفعول مطلق فعل احسنوا مقدر و یا اینکه احساناً مفعول به فعل استوصوا مقدر

بوده و بالوالدین متعلق به احساناً و فعل امر احسنوا و یا استوصوا مقدر عطف بر لا تعبدوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌روند. و جمله قضی...، مستأنفه است.

ترکیب دیگر اینکه اَنْ تفسیریه بوده و لا نافیه است. جمله لا تعبدوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیر قضی ربّک است. و جمله (احسنوا و یا استوصوا) بالوالدین احساناً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تعبدوا است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ یبلغنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه ﴿ عندك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یبلغنّ ﴿ الکبر ﴾ مفعول به یبلغنّ ﴿ احدهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یبلغنّ ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ کلاهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر احدهما و جمله اِمّا یبلغنّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لا تقلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تقل ﴿ أفٍّ ﴾ اسم فعل امر به معنای اتضجر و ضمیر انا مستتر فاعل و جمله افّ (با در نظر گرفتن معنای فعلی آن)، محلاً منصوب و مقول قول لا تقل است. و جمله لا تقل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تنهرهما ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به و جمله لا تنهرهما، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا تقل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به قل ﴿ قولاً ﴾ مفعول مطلق قل ﴿ کریماً ﴾ صفت قولاً و جمله قل...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا تنهرهما است.

وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيراً ﴿٢٤﴾

و بر آن دو، بالهای فروتنی از رحمت را فرود آر و بگو پروردگارا، همانگونه که در کودکی مرا تربیت کردند آنان را رحمت کن.

﴿ واخفض لهما ﴾ مانند وقل لهما (آیه ۲۴) ترکیب می‌شود. ﴿ جناح الذّلّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخفض ﴿ من الرّحمة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از جناح الذّلّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ ارحمهما ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به ﴿ ک ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ ربیانی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ صغیراً ﴾ حال از مفعول به ربیانی و فعل ماضی ربیا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ارحم و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل ارحم به تقدیر ارحمهما رحماً کما ربیانی[1]. و جمله ارحمهما...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول و قول قل است. و جمله قل...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اخفض است.

رَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِکُمْ إِن تَکُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ کَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُوراً ﴿۲۵﴾

پروردگارتان به آنچه در دلهای شما است آگاهتر است، اگر صالح باشید پس یقیناً او برای بازگشت کنندگان آمرزنده است.

﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر ربّکم ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و ما موصوله ﴿ فی نفوسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی نفوسکم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله ربّکم...، مستأنفه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۷ گذشت.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صالحین ﴾ خبر تکونوا و جمله اِنْ تکونوا صالحین، محلی از اعـراب نـدارد و شـرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ للأوّابین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ غفوراً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّـه...، مـحلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَآتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَٱلْمِسْكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَلاَ تُبَذِّرْ تَبْذِيراً ﴿٢٦﴾

وحق نزدیکان و مساکین و در راه مـاندگان را بپرداز و هـیچ اسـراف و تـبذیری مکن.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ءاتِ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ذا القربیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول ءاتِ ﴿ حقّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءاتِ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المسکین ﴾ عطف بر ذاالقربیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابن السبیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر المسکین و جمله ءاتِ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تـبذّر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ تبذیراً ﴾ مفعول مطلق لا تبذّر و جمله لا تبذّر تبذیراً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتِ است.

إِنَّ ٱلْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ ٱلشَّيَاطِينِ وَكَانَ ٱلشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً ﴿٢٧﴾

قطعاً تبذیر کنندگان بـرادران شـیاطینند، و شـیطان بـرای پـروردگارش نـاسپاس است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المبذّرین ﴾ اسم اِنّ ﴿ کـانوا ﴾ از افـعال نـاقصه بـا اسمش ﴿ اخوان الشـیاطین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کانوا و جـمله کـانوا...، مـحلاً

مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ المبذّرين...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الشيطان ﴾ اسم كان ﴿ لربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ كفوراً ﴾ خبر كان و جمله كان الشيطان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ المبذّرين... است.

وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ٱبْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلاً مَّيْسُوراً ﴿٢٨﴾

واگر در طلب رحمت پروردگارت كه آن را اميد داری از ايشان روی بگردانی، پس با آنها سخنی نرم بگو.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ تعرضنَّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق تعرضنّ ﴿ ابتغاء رحمةٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول له تعرضنّ ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت رحمة ﴿ ترجوها ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و جمله ترجوها، محلاً منصوب و حال از فاعل تعرضنّ و يا از رحمةٍ (نكره موصوفه) است. و جمله إمّا تعرضنّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قل ﴿ قولاً ﴾ مفعول مطلق قل ﴿ ميسوراً ﴾ صفت قولاً و جمله قل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَلاَ تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلاَ تَبْسُطْهَا كُلَّ ٱلْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَّحْسُوراً ﴿٢٩﴾

و دستت را به گردنت زنجیر مکن و (نیز) بسیار گشاده دستی مکن تا ملامت شده و حسرت زده بنشینی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ یدك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول لا تجعل ﴿ مغلولةً ﴾ مفعول به دوم لا تجعل ﴿ الی عنقك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مغلولةً و جمله لا تجعل...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله قل (آیه ۲۸) است.

﴿ ولا تبسطها ﴾ مانند ولا تجعلْ یدک ترکیب می‌شود. ﴿ کلّ البسط ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق لا تبسطْ ﴿ فتقعدَ ملوماً محسوراً ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت. و فعل مضارع تقعد با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر لا یکنْ منک غلٌّ لیدک او بسطٌ فقعودٌ فی الملام والحسرة.

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً ﴿۳۰﴾

به یقین پروردگارت برای هر که بخواهد روزی را توسعه می‌دهد یا تنگ می‌نماید، قطعاً او نسبت به بندگانش آگاه و بینا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ یبسط ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرزق ﴾ مفعول به یبسط ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبسط و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یبسط....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقدر ﴾ عطف بر جمله یبسط شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بعباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خبیراً و یا بصیراً ﴿ خبیراً بصیراً ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه کان...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلاَ تَقْتُلُوا أَوْلاَدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاَقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئاً كَبِيراً ﴿٣١﴾

و به جهت ترس از فقر فرزندانتان را مکشید. ما آنها و شما را روزی می‌دهیم. یقیناً کشتنشان خطایی بزرگ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تقتلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ اولادکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تقتلوا ﴿ خشیة املاقٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول له لا تقتلوا و جمله لا تقتلوا...، مستأنفه است.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ نرزقهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ایاکم ﴾ در محل نصب و عطف بر مفعول به نرزقهم و جمله نرزقهم...، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله نحن...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تقتلوا و یا حال از اولادکم است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ قتلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ خطئاً ﴾ خبر کان ﴿ کبیراً ﴾ صفت خطئاً و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ قتلهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلاَ تَقْرَبُوا الزِّنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلاً ﴿٣٢﴾

ونزدیک زنا مشوید، به درستی که کاری زشت و چه بد راهی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تقربوا الزّنیٰ ﴾ عطف بر جمله لا تقتلوا اولادکم (آیه ۳۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ فاحشةً ﴾ خبر کان و جمله کان فاحشةً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سبیلاً ﴾ تمیز از فاعل ساء و جمله ساء سبیلاً، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کان فاحشةً است.

وَلاَ تَقْتُلُوا ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَاناً فَلا يُسْرِف فِي ٱلْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُوراً ﴿۳۳﴾

و نفسی را که خدا حرام نموده است جز به حق مکشید، و هر که مظلوم کشته شود، پس به تحقیق برای سرپرستش تسلطی قرار داده‌ایم. پس در قتل زیاده‌روی مکنید، حتماً او یاری شده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تقتلوا النّفس ﴾ عطف بر جمله لا تقتلوا اولادکم (آیه ۳۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از النفس ﴿ حرّم ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل حرّم و جمله حرّم الله، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به حرّم است به تقدیر حرّمها الله). ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تقتلوا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ قُتِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ مظلوماً ﴾ حال از نایب فاعل قتل و جمله قُتِلَ مظلوماً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لولیّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ سلطاناً ﴾ مفعول به جعلنا و جمله قد جعلنا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لا یسرفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی القتل ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یسرف و جمله لا یسرف...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ اراد القصاص. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ منصوراً ﴾ خبر کان و جمله کان منصوراً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلاَ تَقْرَبُوا مَالَ ٱلْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ ٱلْعَهْدَ كَانَ مَسْؤُولاً ﴿٣٤﴾

و به مال یتیم جز به روشی که آن نیکوتر است نزدیک مشوید تا اینکه به سن رشد برسد و به پیمان وفا نمایید، یقیناً پیمان پرسیده می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تقربوا مال الیتیم ﴾ عطف بر جمله لا تقتلوا اولادکم (آیه ۳۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالّتی ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تقربوا والّتی موصوله ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ احسن ﴾ خبر هی و جمله هی احسن، صله الّتی است (عائد صله ضمیر هی است). ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ یبلغَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أشدَّهُ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبلغ و فعل مضارع یبلغ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تقربوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اوفوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالعهد ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوفوا و جمله اوفوا بالعهد، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تقربوا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ العهد ﴾ اسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ مسئولاً ﴾ خبر کان و جمله کان مسئولاً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ العهد...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَأَوْفُوا ٱلْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ ٱلْمُسْتَقِيمِ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً ﴿٣٥﴾

وهنگامی که کیل می‌کنید، کیل را کامل دهید و با ترازوی درست وزن نمایید که این بهتر وخوش پایان‌تر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اوفوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الکیل ﴾ مفعول به اوفوا ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اوفوا (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ کلتم ﴾ فعل و فاعل و جمله کلتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله اوفوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اوفوا بالعهد (آیه ۳۴) است.

﴿ وزنوا ﴾ مانند واوفوا ترکیب می‌شود. ﴿ بالقسطاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به زنوا ﴿ المستقیم ﴾ صفت القسطاس است.

﴿ ذٰلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ذٰلک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ احسنُ ﴾ عطف بر خیرٌ ﴿ تأویلاً ﴾ تمیز احسن و جمله ذٰلک ...، مستأنفه بیانی است.

وَلاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً ﴿٣٦﴾

و چیزی که بدان علمی ندارید دنبال مکنید، حتماً گوش و چشم و قلب، همهٔ آنها مورد پرسش قرار می‌گیرند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تقف ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا تقف ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به علم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از علم (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ علمٌ ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس لک به علمٌ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله لا تقف ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زنوا بالقسطاس (آیه ۳۵) است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ السّمع ﴾ اسم إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البصر والفؤاد ﴾ هر دو عطف بر السّمع ﴿ کلُّ اولئك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مسئولاً ﴾ خبر کان و جمله کان ...، محلاً مرفوع و خبر کلّ اولئک است. و جمله کلّ اولئک ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ السّمع ...، مستأنفه است.

وَلاَ تَمْشِ فِي ٱلْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ ٱلْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ ٱلْجِبَالَ طُولاً ﴿٣٧﴾

و در زمین با کبر راه مرو، حقیقتاً تو هرگز نمی‌توانی زمین را بشکافی و در بلندی به کوهها برسی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تمش ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تمش ﴿ مرحاً ﴾ حال از فاعل لا تمش و جمله لا تمش...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تقف (آیه ۳۶) است.

﴿ اِنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تخرقَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الارضَ ﴾ مفعول به لن تخرق و جمله لن تخرق الأرض، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن تبلغ الجبال ﴾ عطف بر جمله لن تخرق الارض شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ طولاً ﴾ تمیز از معنای تبلغ و یا حال از فاعل و یا مفعول به لن تبلغ است.

كُلُّ ذٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِندَ رَبِّكَ مَكْرُوهاً ﴿٣٨﴾

همهٔ این امور، بدش در نزد پروردگارت ناپسند است.

﴿ کلّ ذلك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ سیّئُهُ ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به مکروهاً و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند ﴿ مکروهاً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر کلّ ذلک است. و جمله کلّ ذلک...، مستأنفه است.

ذٰلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ ٱلْحِكْمَةِ وَلاَ تَجْعَلْ مَعَ ٱللهِ إِلٰهاً آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُوماً مَّدْحُوراً ﴿٣٩﴾

این از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی نموده است، و با خدا معبودی دیگر قرار مده تا ملامت شده و رانده شده به جهنم افکنده شوی.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل

مقدر و خبر ذلک و ما موصوله ﴿ اوحیٰ ﴾ فعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحیٰ ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اوحیٰ ﴿ من الحکمة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر اوحیٰ و جمله اوحیٰ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اوحیٰ است به تقدیر ما اوحیه). و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تجعل مع الله إلٰهاً ءاخر فتلقیٰ فی جهنّم ملوماً مدحوراً ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت. و فعل مضارع تلقیٰ مجهول بوده و ضمیر انت مستتر نایب فاعل آن و فی جهنّم متعلق به تلقیٰ است.

أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثاً إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظِيماً ﴿٤٠﴾

آیا پروردگارتان شما را به (داشتن) پسران برگزیده و خود از ملائکه دخترانی گرفته است؟ یقیناً شما سخن بزرگی می‌گویید.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ اصفاکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب مفعول به ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اصفیٰ ﴿ بالبنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصفیٰ و جمله اصفاکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّخذ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من الملائکة ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتّخذ ﴿ اناثاً ﴾ مفعول به اتّخذ و جمله اتّخذ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصفاکم است.

﴿ اِنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ تقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ قولاً ﴾ مفعول مطلق تقولون ﴿ عظیماً ﴾ صفت قولاً و جمله تقولون...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّکم...، مستأنفه بیانی است.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هٰذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُوراً ﴿٤١﴾

حقیقتاً ما در این قرآن (مطالب را) گوناگون بیان کردیم تا پند گیرند، و ایشان را جز نفرت نمی‌افزاید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ صرفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی هذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به صرفنا ﴿ القرءان ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یذّکّروا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و فعل مضارع یذّکّروا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به صرفنا و جمله لقد صرفنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یزیدهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ نفوراً ﴾ مفعول به دوم یزید و جمله ما یزیدهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یذّکروا است.

قُل لَّوْ كَانَ مَعَهُۥٓ ءَالِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَّٱبْتَغَوْا۟ إِلَىٰ ذِى ٱلْعَرْشِ سَبِيلًا ﴿٤٢﴾

بگو اگر با او همانگونه که می‌گویند خدایانی بود، در این حال به سوی صاحب عرش در جستجوی راهی بودند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ ءالهةٌ ﴾ اسم مؤخر کان ﴿ کـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل و فعل مضارع یقولون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای کان به تقدیر کوناً کقولهم و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر کوناً کائناً کقولهم[1]. و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ ابتغوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی ذی العرش ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ابتغوا ﴿ سبیلاً ﴾ مفعول به ابتغوا و جمله اذاً

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۷ گذشت.

لابتغوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوّاً كَبِيراً ﴿٤٣﴾

منزه است او و از آنچه که می‌گویند بسیار برتر است.

﴿ سبحانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل سبحتُ مقدر و جمله (سبحت) سبحانه، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تعالیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالیٰ و ما موصوله ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل و جمله یقولون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یقولون است به تقدیر ما یقولونه). ﴿ علواً ﴾ مفعول مطلق تعالیٰ ﴿کبیراً﴾ صفت علوّاً و جمله تعالیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (سبحت) سبحانه است.

تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمٰوٰاتُ ٱلسَّبْعُ وَٱلْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيماً غَفُوراً ﴿٤٤﴾

آسمان‌های هفت‌گانه و زمین و آنکه در آنها هست برایش تسبیح می‌گویند و هیچ چیزی نیست جز آنکه به ستایش او تسبیح می‌گوید ولکن آنها تسبیحشان را نمی‌فهمند. قطعاً او بردبار آمرزنده است.

﴿ تُسَبِّحُ ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُسَبِّحُ ﴿ السّماواتُ ﴾ فاعل تُسَبِّحُ ﴿ السّبعُ ﴾ صفت السّماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ومن ﴾ هر دو عطف بر السماوات و من موصوله ﴿ فیهنَّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فیهنّ، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله تسبّح...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع رفع و مبتدا (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ یسبّح ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل

﴿ بحمده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يسبّح و جمله يسبّح بحمده، محلاً مرفوع و خبر شيء است. و جمله إنْ من شيءٍ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تُسبّحُ له است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكن ﴾ حرف استدراک ﴿ لا تفقهون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل ﴿ تسبيحهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لا تفقهون و جمله لا تفقهون...، محلی از اعراب ندارد و عطف برجمله إنْ من شيءٍ...است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ حليماً غفوراً ﴾ دو خبر كان و جمله كان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است.

وَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَاباً مَسْتُوراً ﴿٤٥﴾

وهنگامی که قرآن می‌خوانی، بين تو و بين كسانی که به آخرت ايمان نمی‌آورند ساتری پوشيده قرار می‌دهيم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قرأتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ القرءان ﴾ مفعول به قرأتَ و جمله قرأت القرءان، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بينك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بين الّذين ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و عطف بر بينک و الّذين موصوله ﴿ لا يؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل ﴿ بالاخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يؤمنون و جمله لا يؤمنون بالاخرة، صله الّذين است (عائد صله فاعل لا يؤمنون است).

﴿ حجاباً ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ مستوراً ﴾ صفت حجاباً و جمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْراً وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي ٱلْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُوراً ﴿٤٦﴾

و بر دلهایشان پوشش‌هایی قرار می‌دهیم تا آن را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی. و زمانی که پروردگارت را در قرآن به یکانگی یاد کنی، با نفرت به عقبشان پشت می‌کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ أكنّةً ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يفقهوه ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع يفقهوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه برای مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدير كراهة و يا خشية أنْ يفقهوه و يا اينكه منصوب به نزع خافض بوده به تقدير لئلّا يفقهوه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جعلنا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی ءاذانهم وقراً ﴾ عطف بر علی قلوبهم أكنّةً شده و مانند آن تركيب می‌شود. و يا اينكه في ءاذانهم متعلق به عامل مقدر بوده و حال از وقراً (نكره مؤخره) و وقراً عطف بر اكنةً و جمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا بينک... (آيه ۴۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ذكرت ربّك ﴾ مانند اذا قرأت القرءان (آيه ۴۵) تركيب می‌شود. ﴿ فی القرءان ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذكرت ﴿ وحده ﴾ مضاف و مضاف اليه و حال از ربّک (به تأويل نكره می‌رود ای منفرداً) است.

﴿ ولّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی ادبارهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ولّوا ﴿ نفوراً ﴾ حال از فاعل ولّوا (مصدر در موضع حال) و جمله ولّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آيه ۴۵) است.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ ٱلظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلاً مَسْحُوراً ﴿٤٧﴾

وقتی که به تو گوش فرا می‌دهند ما به آنچه گوش می‌کنند آگاهتریم، و هنگامی که نجوا می‌کنند زمانی که ستمکاران می‌گویند شما جز از مردمی جادو زده تبعیت نمی‌کنید.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر نحن ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و ما موصوله ﴿ يستمعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به يستمعون و جمله يستمعون به، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). ﴿ إذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به اعلم و مضاف ﴿ يستمعون اليك ﴾ مانند يستمعون به تركيب می‌شود. و جمله يستمعون اليک، محلاً مجرور و مضاف اليه إذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و عطف بر اذ قبلی و مضاف ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ نجوىٰ ﴾ خبر هم و جمله هم نجوىٰ، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است.
﴿ اذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و بدل از اذ قبلی و مضاف ﴿ يقول ﴾ فعل ﴿ الظالمون ﴾ فاعل يقول ﴿ إنْ ﴾ نافيه ﴿ تتّبعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رجلاً ﴾ مفعول به تتّبعون ﴿ مسحوراً ﴾ صفت رجلاً و جمله إنْ تتّبعون...، محلاً منصوب و مقول قول يقول است. و جمله يقول الظّالمون...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله نحن اعلم...، مستأنفه است.

اَنظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ ٱلْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلاَ يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً ﴿٤٨﴾

بنگر چگونه برای تو مثلها زدند و گمراه شدند پس نمی‌توانند راه به جایی برند.
﴿ انظر كيف ضربوا ﴾ مانند انظر كيف فضّلنا (آيه ۲۱) تركيب می‌شود. ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضربوا ﴿ الامثال ﴾ مفعول به ضربوا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ضلّوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ضلّوا، محلاً منصوب و عطف بر جمله ضربوا است. ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لايستطيعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل ﴿ سبيلاً ﴾ مفعول به لايستطيعون و جمله لا يستطيعون سبيلاً، محلاً منصوب و عطف بر جمله ضلّوا است.

وَقَالُوا أَءِذَا كُنَّا عِظَاماً وَرُفَاتاً أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً ﴿۴۹﴾

وگفتند آیا هنگامی که استخوان وخاک شدیم، آیا به خلقی جدید برانگیخته می‌شویم؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل نبعث مقدر (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عظاماً ﴾ خبر کنّا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رُفاتاً ﴾ عطف بر عظاماً و جمله کنّا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله أ (نبعث) اذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کیف ضربوا (آیه ۴۸) است.

و ترکیب دیگر اینکه اذا شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر است. و جمله کنّا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب نبعث مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مبعوثون ﴾ خبر إنّ ﴿ خلقاً ﴾ مفعول مطلق معنوی مبعوثون ﴿ جدیداً ﴾ صفت خلقاً وجمله أإنّا...، مستأنفه بیانی است.

قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيداً ﴿۵۰﴾

بگو سنگ یا آهن باشید،

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کونوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ حجارةً ﴾ خبر کونوا ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ حدیداً ﴾ عطف بر حجارةً و جمله کونوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

أَوْ خَلْقاً مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَرِيباً ﴿۵۱﴾

يا خلقی از آنچه که در نزد شما بزرگ جلوه می‌کند. پس به زودی خواهند گفت چه کسی ما را بازمی‌گرداند؟ بگو آنکه مرتبه نخست شما را پدید آورد. پس به زودی سرهایشان را به سوی تو تکان می‌دهند و می‌گویند آن چه زمانی است؟ بگو امید است که نزدیک باشد.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ خلقاً ﴾ عطف بر حديداً (آيه ۵۰) ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقاً و يا متعلق به عامل مقدر و صفت خلقاً و ما موصوله ﴿ يكبر ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ فی صدوركم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يكبر و جمله يكبر...، صله ما است (عائد صله فاعل يكبر است).

﴿ فَ ﴾ استينافيه ﴿ سَ ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ يقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ يعيدنا ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به و جمله يعيدنا، محلاً مرفوع و خبر من استفهاميه است. وجمله من يعيدنا، محلاً منصوب و مقول قول يقولون است. و جمله سيقولون...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ فطركم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ اوّل مرّةٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فطر و جمله فطركم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل فطر است). و خبر الّذی مقدر است به تقدير يعيدكم. و جمله الّذی... (يعيدكم)، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه بيانی است.

﴿ فَ ﴾ فصيحه ﴿ سَ ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ ينغضون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ينغضون ﴿ رءُوسهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به ينغضون و جمله ينغضون...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير اِنْ قلتَ لهم ذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ متىٰ ﴾ استفهاميه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدای مؤخر و جمله متىٰ هو، محلاً منصوب و مقول قول يقولون است. و جمله يقولون...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله سينغضون است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ عسیٰ ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ قریباً ﴾ خبر یکونَ و فعل مضارع یکونَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسیٰ واقع می‌شود. و یا اینکه عسی از افعال تامه بوده و اَنْ یکون قریباً، فاعل عسی است. و جمله عسیٰ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلاً ﴿۵۲﴾

روزی که شما را می‌خواند پس با ستایشش اجابت می‌کنید و گمان می‌نمایید که جز قلیلی درنگ نکرده‌اید.

﴿ یوم ﴾ ظرف و بدل از قریباً (آیه ۵۱) به تقدیر یوماً قریباً و یا متعلق به یکونَ (آیه ۵۱ بنا بر اینکه تعلق ظرف به افعال ناقصه را صحیح بدانیم) و یا مفعول به فعل اذکروا مقدر و مضاف ﴿ یدعوکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله یدعوکم، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکروا) یوم یدعوکم، مستأنفه است (بنا بر ترکیب سوم یوم).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تستجیبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بحمده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تستجیبون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تستجیبون به تقدیر حامدین و جمله تستجیبون بحمده، محلاً مجرور و عطف بر جمله یدعوکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تظنّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ لبثتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ اِلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول فیه مقدر به تقدیر زمناً قلیلاً و متعلق به لبثتم و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر لبثاً قلیلاً و جمله اِنْ لبثتم...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول به تظنّون است (تظنّون به جهت وجود اِنْ نافیه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله تظنّون...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تستجیبون و یا محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر انتم و جمله (انتم) تظنّون...، محلاً منصوب و حال از فاعل تستجیبون است (بنا بر ترکیب دوم تظنّون).

وَقُل لِعِبَادِي يَقُولُوا ٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ يَنزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنسَانِ عَدُوّاً مُبِيناً ﴿۵۳﴾

و به بندگانم بگو آنچه را که بهتر است بگویند. حقیقتاً شیطان میان آنها را بر هم می‌زند، قطعاً شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لعبادی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قل و جمله قل لعبادی، مستأنفه است.

﴿ یقولوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یقولوا و یا صفت برای مفعول به مقدر به تقدیر الکلمة الّتی ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ احسن ﴾ خبر هی و جمله هی احسن، صله الّتی است (عائد صله ضمیر هی است). و جمله یقولوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تقولوا لعبادی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه یقولوا فعل مضارع مجزوم به لام امر مقدر بوده و جمله (ل) یقولوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الشّیطان ﴾ اسم إنّ ﴿ ینزغ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینزغ و جمله ینزغ بینهم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الشّیطان...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ إنّ الشّیطان ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ للانسان ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عدوّاً ﴾ خبر کان ﴿ مبیناً ﴾ صفت عدوّاً و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الشّیطان...، مستأنفه بیانی است.

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِن يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِن يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً ﴿۵۴﴾

پروردگارتان به شما آگاهتر است، اگر بخواهد، به شما رحم می‌کند و اگر بخواهد، شما را عذاب می‌دهد. و ما تو را بر آنها نگهبان نفرستادیم.

﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر ربّکم ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و جمله ربّکم...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یشأ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله إنْ یشأ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یرحمکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله یرحمکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از ربّکم است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ إنْ یشأ یعذّبکم ﴾ عطف بر جمله إنْ یشأ یرحمکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ارسلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ وکیلاً ﴾ حال از مفعول به ارسلناک و جمله ما ارسلناک...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ ٱلنَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُوراً ﴿٥٥﴾

و پروردگارت به آنکه در آسمان‌ها و زمین است آگاهتر است. و به درستی برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری دادیم و به داود زبور عطا کردیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر ربّک ﴿ بمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و من موصوله ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله (کان) فی السّماوات...، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ربّکم اعلم بکم (آیه ۵۴) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ فضّلنا ﴾ فعل و فاعل

﴿ بعض النّبيّين ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به فضّلنا ﴿ على بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضّلنا و جمله لقد فضّلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آتينا داوودَ ﴾ عطف بر جمله فضّلنا بعض النّبيّين شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ زبوراً ﴾ مفعول به دوم آتينا است.

قُلِ ٱدْعُوا ٱلَّذِينَ زَعَمْتُم مِن دُونِهِ فَلاَ يَمْلِكُون كَشْفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمْ وَلاَ تَحْوِيلاً ﴿٥٦﴾

بگو كسانی را كه در برابر او پنداشتيد بخوانيد. پس آنها بر برطرف كردن بلا از شما قادر نيستند و نه تغييری.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ ادعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ادعوا ﴿ زعمتم ﴾ فعل و فاعل و جمله زعمتم، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به زعمتم است به تقدير الّذين زعمتموهم). ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از الّذين و جمله ادعوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصيحه ﴿ لا يملكون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل ﴿ كشف الضُّرّ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لا يملكون ﴿ عنكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به كشف ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تاكيد ﴿ تحويلاً ﴾ عطف بر كشف الضُّرّ و جمله لا يملكون...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدير إنْ تدعوا الّذين زعمتم من دونه. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

أُولَئِكَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُوراً ﴿٥٧﴾

این کسانی را که ایشان می‌خوانند (خود) در جستجوی یافتن وسیله‌ای به سوی پروردگارشانند که کدامشان نزدیک‌تر است؟ و رحمتش را امید دارند و از عذابش خوفناکند. حتماً عذاب پروردگارت در خور وحشت است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از اولئک ﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یدعون، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یدعون است به تقدیر الّذین یدعونهم).
﴿ یبتغون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یبتغون ﴿ الوسیلة ﴾ مفعول به یبتغون و جمله یبتغون...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و یا اینکه الّذین در محل رفع و خبر اولئک بوده و جمله یبتغون...، محلاً منصوب و حال از مفعول به مقدر یدعون است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است (بنا بر هر دو ترکیب).

﴿ ایّهم ﴾ ایّ موصوله و مضاف و مضاف الیه و بدل از فاعل یبتغون ﴿ اقرب ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) اقرب، صله ایّ است (عائد صله ضمیر هو مقدر است).

و ترکیب دیگر اینکه ایّ اسم استفهام و مبنی بر ضم و محلاً مرفوع و مبتدا بوده و ضمیر هم مضاف الیه و اقرب خبر ایّهم و جمله ایّهم اقرب، محلاً منصوب و مفعول به فعل مقدر است به تقدیر (و ینظرون) ایّهم اقرب[1]. و جمله (ینظرون)...، محلاً مرفوع و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله یبتغون است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿و﴾ عاطفه ﴿ یرجون ﴾ فعل و فاعل ﴿رحمته﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یرجون و جمله یرجون رحمته، محلاً مرفوع و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله (ینظرون) است.

﴿ ویخافون عذابه ﴾ مانند ویرجون رحمته ترکیب می‌شود.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ عذابَ ﴾ اسم اِنّ و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عذاب ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ محذوراً ﴾ خبر کان و جمله کان محذوراً، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ عذاب...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

---

۱) ینظرون به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید.

وَإِن مِن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَاباً شَدِيداًكَانَ ذٰلِكَ فِي ٱلْكِتَابِ مَسْطُوراً ﴿٥٨﴾

و هیچ آبادی نیست جز آنکه ما قبل از روز قیامت از بین برندهٔ آن و یا عذاب کنندهٔ آن به عذابی سخت هستیم. این در کتاب نوشته شده است.

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ من قريةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و قرية در موضع رفع و مبتدا (نکره موصوفه و مسبوقه به نفی) و خبر قريةٍ مقدر است به تقدير موجودةٌ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مهلكوها ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر نحن ﴿ قبل ﴾ ظرف و متعلق به مهلكوا و مضاف ﴿ يوم القيامة ﴾ مضاف و مضاف اليه و يوم مضاف اليه قبل ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ معذّبوها ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر مهلكوها ﴿ عذاباً ﴾ مفعول مطلق معذّبوا ﴿ شديداً ﴾ صفت عذاباً و جمله نحن مهلكوها...، محلاً مجرور و صفت قريةٍ است. و جمله إِنْ من قريةٍ (موجودةٌ)...، مستأنفه است.

﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم كان ﴿ فی الكتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مسطوراً ﴾ خبر كان و جمله كان...، مستأنفه بيانی است.

وَمَا مَنَعَنَا أَن نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَن كَذَّبَ بِهَا ٱلْأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ ٱلنَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفاً ﴿٥٩﴾

و چيزی ما را از فرستادن نشانه‌ها منع ننمود جز آنكه آن را پيشينيان تكذيب كردند. و به ثمود ناقه‌ای آشكار داديم پس بدان ظلم كردند. و ما نشانه را جز به جهت بيم دادن نمی‌فرستيم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ منعنا ﴾ فعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نرسل ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ بالايات ﴾ جار و مجرور و باء زائده و الايات در موضع نصب و مفعول به نرسل و فعل مضارع نرسل با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير من أن نرسل و با لحاظ حرف جر، متعلق به منعنا است. ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدريه

﴿ کذّب ﴾ فعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به کذّب ﴿ الأوّلون ﴾ فاعل کذّب و فعل ماضی کذّب با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و فاعل منعنا واقع می‌شود. و جمله ما منعنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنْ من قريةٍ... (آیه ۵۸) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ثمودَ ﴾ مفعول به ءاتینا ﴿ الناقةَ ﴾ مفعول به دوم ءاتینا ﴿ مبصرةً ﴾ حال از الناقةَ و جمله ءاتینا...، محلاً منصوب و حال از مفعول به منعنا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلموا و جمله ظلموا بها، محلاً منصوب و عطف بر جمله ءاتینا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ نرسل ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بالایات ﴾ جار و مجرور و باء زائده و الایات در موضع نصب و مفعول به نرسل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرّغ ﴿ تخویفاً ﴾ مفعول له ما نرسل و جمله ما نرسل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما منعنا است.

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا ٱلرُّؤْيَا ٱلَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ فِي ٱلْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَاناً كَبِيراً ﴿٦٠﴾

وزمانی که به تو گفتیم یقیناً پروردگارت بر مردم احاطه دارد. و رؤیایی که به تو نمایاندیم و درخت ملعونه در قرآن را جز برای امتحان مردم قرار ندادیم؛ و آنها را می‌ترسانیم پس آنها را جز سرکشی زیادی نمی‌افزاید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به قلنا ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ احاط ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به احاط و جمله احاط...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ ربّک...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قلنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الرؤيا ﴾ مفعول به اول جعلنا ﴿ الّتى ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و يا بدل از الرُءيا ﴿ اريناك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به و جمله اريناک، صله الّتى است (عائد صله ضمير اياها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ارينا است به تقدير الّتى اريناک اياها).
﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فتنةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتنةً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشجرة ﴾ عطف بر الرُءيا ﴿ الملعونه ﴾ صفت الشجرة ﴿ فى القرءان ﴾ جار و مجرور و متعلق به الملعونة وجمله ما جعلنا ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلنا لک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نخوّفهم ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله نخوّفهم، محلاً مجرور و عطف بر جمله ما جعلنا است.
﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يزيدهم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ طغياناً ﴾ مفعول به دوم يزيد ﴿ كبيراً ﴾ صفت طغياناً و جمله ما يزيدهم ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نخوّفهم است.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلاَئِكَةِ اَسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً ﴿٦١﴾

و هنگامى كه به ملائكه گفتيم براى آدم سجده كنيد پس جز ابليس سجده كردند، گفت آيا براى كسى كه از گل آفريده‌اى سجده كنم؟
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ قلنا للملائكةِ ﴾ عطف بر اذ قلنا لک (آيه ۶۰) شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ اسجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لآدمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسجدوا (آدم به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجرورى، مفتوح مى‌شود) و جمله اسجدوا ...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ سجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ابليس ﴾ مستثنى از فاعل سجدوا (منقطع يا متصل) و جمله سجدوا ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلنا است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ اسجد ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسجد و من موصوله ﴿ خلقت ﴾ فعل و فاعل ﴿ طيناً ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر من طينٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به خلقت و یا طیناً حال از مفعول به مقدر خلقت است. و جمله خلقت طیناً، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلقت است به تقدیر من خلقته). و جمله أأسجد...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از ابلیس است.

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَٰذَا ٱلَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٢﴾

گفت مرا خبر ده این کسی را که بر من برتری دادی (برای چه بر من برترش نمودی؟) اگر مرا تا روز قیامت مهلت دهی به راستی ذریه‌اش را جز اندکی قطعاً از راه بدر می‌برم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رأيتك ﴾ فعل و فاعل وکاف حرف خطاب[1] وأرأيت به معنای اخبرونی ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به أرأيت ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ كرّمت ﴾ فعل و فاعل ﴿ علىّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به كرّمت و جمله كرّمت علىّ، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به كرّمت است به تقدیر الّذی كرّمته علىّ). و مفعول به دوم ارأيت به قرینه جمله كرّمت علىّ مقدر است به تقدیر لِمَ كرّمته علىّ. و جمله أرأيتک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ل ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ أخرتنِ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مفعول به

---

۱) توضیحات بیشتر ذیل آیه ۴۰ سوره انعام گذشت.

دارد. ﴿ الی یوم القیامة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخرتن و جمله إنْ اخرتنِ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ احتنکنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ ذریّتَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به احتنکنّ ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ قلیلاً ﴾ مستثنی از ذریّته و جمله احتنکنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ ٱذْهَبْ فَمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَّوْفُوراً ﴿٦٣﴾

گفت برو و هر که از ایشان تو را تبعیت کند پس حتماً جهنم جزایتان خواهد بود جزایی کامل.

﴿ قالَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اذهب ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله اذهب، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ تبعک ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تبع و جمله تبعک منهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ جهنّمَ ﴾ اسم إنّ ﴿ جزاءُکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ جزاءً ﴾ مفعول مطلق جزاءُکم و یا حال از آن ﴿ موفوراً ﴾ صفت جزاءً و جمله إنّ جهنّم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله اذهب است.

وَٱسْتَفْزِزْ مَنِ ٱسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي ٱلْأَمْوَالِ وَٱلْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُوراً ﴿٦٤﴾

و هر که از ایشان را می‌توانی با صدایت تحریک کن و با سواران و پیادگانت بر ضدشان بتاز و با آنها در اموال و اولاد مشارکت کن و به آنها وعده بده و شیطان جز فریب به آنها وعده نمی‌دهد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استفززْ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به استفززْ ﴿ استطعت ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به استطعت و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر استطعت و جمله استطعت منهم، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به استطعت است به تقدیر من استطعته). ﴿ بصوتك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استفززْ و جمله استفززْ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اذهب (آیه ۶۳) است.

﴿ واجلبْ ﴾ مانند واستفززْ ترکیب می‌شود. ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اجلبْ ﴿ بخیلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اجلبْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رجلك ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر خیلک است.

﴿ وشارکهم فی الأموال ﴾ مانند واستفززْ من... بصوتک ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاولاد ﴾ عطف بر الاموال است.

﴿ وعدهم ﴾ مانند واستفزز من ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یعدهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الشّیطان ﴾ فاعل یعد ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ غروراً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر وعداً غروراً و جمله ما یعدهم...، مستأنفه بیانی است.

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلاً ﴿٦٥﴾

حقیقتاً برای تو بر بندگانم تسلطی نیست. و پروردگارت از حیث کارسازی کفایت می‌کند.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ عبادی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ لیس ﴾ از

افعال ناقصه ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به ﴿ سلطانٌ ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ عبادی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کفیٰ ﴾ فعل ﴿ بربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و باء زائده و ربّک در موضع رفع و فاعل کفیٰ ﴿ وکیلاً ﴾ تمیز از معنای کفیٰ و جمله کفیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ عبادی... است.

رَبُّكُمُ ٱلَّذِي يُزْجِي لَكُمُ ٱلْفُلْكَ فِي ٱلْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيماً ﴿٦٦﴾

پروردگار شما کسی است که کشتی را در دریا برای شما روان می‌کند تا از فضلش بجویید. یقیناً او نسبت به شما مهربان است.

﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر ربّکم ﴿ یزجی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یزجی ﴿ الفلك ﴾ مفعول به یزجی ﴿ فی البحر ﴾ جار و مجرور و متعلق به یزجی ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ تبتغوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تبتغوا و فعل مضارع تبتغوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یزجی و جمله یزجی...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یزجی است). و جمله ربّکم الّذی...، مستأنفه است. ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ رحیماً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیله است.

وَإِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فِي ٱلْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ ٱلْإِنسَانُ كَفُوراً ﴿٦٧﴾

و زمانی که در دریا به شما ضرری برسد هر که غیر از او را می‌خوانید ناپدید می‌شود، پس وقتی که شما را به سوی خشکی برهاند روی برمی‌گردانید و انسان ناسپاس است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ مسّکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الضُرُّ ﴾ فاعل مسّ ﴿ فی البحر ﴾ جار و مجرور و متعلق به مسّ و جمله مسّکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ضَلّ ﴾ فعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ضلّ ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل و جمله تدعون، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تدعون است به تقدیر من تدعونه). ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ایاه ﴾ در محل نصب و مستثنی از من موصوله و جمله ضلّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ربّکم الّذی... (آیه ۶۶) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ نجّیٰکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی البرّ ﴾ جار و مجرور و متعلق نجّیٰ و جمله نجّیٰکم الی البرّ، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ اعرضتم ﴾ فعل و فاعل و جمله اعرضتم، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الانسان ﴾ اسم کان ﴿ کفوراً ﴾ خبر کان و جمله کان...، مستأنفه است.

أَفَأَمِنتُمْ أَن يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ ٱلْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِباً ثُمَّ لاَ تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلاً ﴿٦٨﴾

پس آیا ایمنید از اینکه شما را در قسمتی از خشکی فرو برد یا بر شما شنبادی بفرستد سپس برای خود کارسازی پیدا نکنید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ امنتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يخسفَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يخسف ﴿ جانب البرّ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يخسف و فعل مضارع يخسف با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به أمنتم واقع مى‌شود. ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ يرسلَ عليكم حاصباً ﴾ عطف بر اَنْ يخسفَ بكم جانب البرّ شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لا تجدوا ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و منصوب (عطف بر يرسلَ) و فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تجدوا ﴿ وكيلاً ﴾ مفعول به لا تجدوا و فعل مضارع لا تجدوا عطف بر يرسل شده و مانند آن تأويل به مصدر مى‌رود. و جمله أمنتم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير أنجوتم فأمنتم.

أَمْ أَمِنتُمْ أَن يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفاً مِنَ ٱلرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لاَ تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعاً ﴿٦٩﴾

یا ایمنید از اینکه شما را مرتبهٔ دیگر به آن بازگرداند و بر شما تندبادی شکننده بفرستد پس به جهت کفر ورزیدنتان شما را غرق نماید سپس برای خود علیه ما کسی را نیابید که دنباله آن را بگیرد؟

﴿ ام ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ أمنتم اَنْ يعيدَكم فيه ﴾ عطف بر جمله أمنتم اَنْ يخسفَ بكم جانب البرّ (آيه ۶۸) شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ تارةً ﴾ ظرف و متعلق به يعيد ﴿ اخرىٰ ﴾ صفت تارةً است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ يرسلَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر يعيد) و ضمير هو مستتر فاعل

﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرسلَ ﴿ قاصفاً ﴾ مفعول به یرسل ﴿ من الرّیح ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قاصفاً و فعل مضارع یرسلَ عطف بر یعید شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یغرقکم ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یرسل) و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کفرتم ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی کفرتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یغرق و فعل مضارع یغرق عطف بر یرسل شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لا تجدوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب (عطف بر یغرق) ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تجدوا ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبیعاً ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تبیعاً ﴾ مفعول به لا تجدوا و فعل مضارع لا تجدوا عطف بر یغرق شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِنَ ٱلطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً ﴿٧٠﴾

و به درستی که فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا سوار نمودیم و به آنها از پاکیزه‌ها روزی دادیم و ایشان را بر بسیاری از آنچه که خلق نموده‌ایم به خوبی برتری دادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کرّمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بنی ءادمَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به کرّمنا (ءادم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله لقد کرّمنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حملناهم ﴾ عطف بر جمله کرّمنا بنی ءادم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی البرّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به حملنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البحر ﴾ عطف بر البرّ

است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رزقناهم ﴾ عطف بر جمله کرّمنا بنی آدمَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من الطیّبات ﴾ جار و مجرور و متعلق به رزقنا است. ﴿ وفضّلناهم علی کثیرٍ ﴾ مانند ورزقناهم من الطّیبات ترکیب می‌شود. ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به کثیرٍ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کثیر ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل و جمله خلقنا، صله مـن است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلقنا است به تقدیر مـن خلقناه). ﴿ تفضیلاً ﴾ مفعول مطلق فضّلنا است.

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿۷۱﴾

روزی که هر گروی از مردم را با امامشان می‌خوانیم و هر که نوشته‌اش به دست راستش داده شده است پس ایشان نوشتهٔ خود را می‌خوانند و به اندازهٔ ناچیزی ستم نمی‌شوند.

﴿ یوم ﴾ مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ ندعو ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فـاعل ﴿ کلَّ اناسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ندعو ﴿ بـامامهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ندعو و جمله ندعو...، محلاً مجرور و مـضاف الیـه یـوم است. و جمله (اذکر) یوم ندعو...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ أُوتی ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ کتابه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أُوتی (مفعول به اول به جهت مجهول بودن أُوتی، نایب فاعل قـرار گـرفته است) ﴿ بیمینه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُوتی و جمله أُوتی...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مـبتدا ﴿ یـقرءون ﴾ فـعل و فاعل ﴿ کتابهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یقرءون و جـمله یـقرءون...، مـحلاً مرفوع و خبر اولئك است. و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فـاء بـرای

شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مجرور و عطف بر جمله ندعو است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يُظلَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل ﴿ فتيلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ظلماً فتیلاً و جمله لايُظلمون فتيلاً، محلاً مرفوع و عطف بر جمله يقرءون است.

وَمَن كَانَ فِي هَٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي ٱلْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلاً ﴿٧٢﴾

و هر که در این (دنیا) کور است پس او در آخرت کور و کمراهتر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ كان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ فی هذه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ اعمىٰ ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی الآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ اعمىٰ ﴾ خبر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اضلّ ﴾ عطف بر اعمىٰ ﴿ سبيلاً ﴾ تمیز اضلّ و جمله هو...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مجرور و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۷۱) است.

وَإِن كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ ٱلَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذاً لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلاً ﴿٧٣﴾

و يقيناً نزدیک بود که تو را از آنچه به سویت وحی نموده‌ایم منحرفت نمایند تا بر ما غیر آن را بربندی و در این صورت تو را دوست گیرند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ كادوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ل ﴾ فارقه (بین إنْ مخففه و إنْ نافیه) ﴿ يفتنونك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عن الّذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به

یفتنون و الّذی موصوله ﴿ اوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا و جمله اوحینا الیک ، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اوحینا است به تقدیر الّذی اوحیناه) . ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تفتری ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفتری ﴿ غیره ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تفتری و فعل مضارع تفتری با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور ، متعلق به یفتنون و جمله یفتنونک ... ، محلاً منصوب و خبر کادوا است . و جمله إنْ کادوا ... ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لَ ﴾ جواب شرط مقدر ﴿ اتّخذوك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ خلیلاً ﴾ مفعول به دوم اتّخذوا و جمله اذاً لاتّخذوک خلیلاً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر لوفعلت ذٰلک . و جمله جواب با شرط مقدرش ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ کادوا است.

وَلَوْلاَ أَن ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً ﴿٧٤﴾

و اگر استوارت نمی‌کردیم به راستی نزدیک بود کمی به آنها گرایش پیدا کنی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ ثبتناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و فعل ماضی ثبتنا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود و خبرش موجودٌ مقدر است . و جمله لولا اَنْ ثبتناک (موجودٌ) ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است . ﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کدت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ترکن ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترکن ﴿ شیئاً ﴾ مفعول مطلق ترکن به تقدیر رکوناً قلیلاً ﴿ قلیلاً ﴾ صفت شیئاً و جمله ترکن ... ، محلاً منصوب و خبر کدت است . و جمله لقد کدت ... ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است . و جمله شرط و جواب با هم ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کادوا (آیه ۷۳) است.

إِذاً لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ ٱلْحَيَاةِ وَضِعْفَ ٱلْمَمَاتِ ثُمَّ لاَ تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيراً ﴿۷۵﴾

و در این حال تو را دو چندان (در) زندگانی و دو چندان (بعد از) مردن (عذاب) می‌چشاندیم سپس برای خود مقابل ما یاوری نمی‌یافتی.

﴿ اذاً لاذقناك ضعف ﴾ مانند اذاً لاتّخذوک خلیلاً (آیه ۷۳) ترکیب می‌شود. ﴿ الحیاة ﴾ مضاف الیه ضعف ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضعف الممات ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ضعف الحیاة و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لاتجد ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تجد ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ نصیراً ﴾ مفعول به لا تجد و جمله لاتجد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذقناک است.

وَإِن كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ ٱلْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذاً لاَّ يَلْبَثُونَ خِلاَفَكَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿۷۶﴾

و قطعاً نزدیک بود تو را از این سرزمین بر کنند تا از آن خارجت کنند و در آن صورت بعد از تو جز مدتی کوتاه درنگ نمی‌کردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ان کادوا لیستفزونك من الأرض لیخرجوك منها ﴾ عطف بر جمله إن کادوا لیفتنونک عن الّذی... لتفتری علینا (آیه ۷۳) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لا یلبثون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ خلافك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لایلبثون ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر لبثاً قلیلاً و جمله اذاً لایلبثون...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر لو اخرجوک. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ کادوا لیستفزّونک است.

سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِن رُّسُلِنَا وَلاَ تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلاً ﴿۷۷﴾

سنت پیامبرانی که قبل از تو فرستادیم و برای سنت ما تغییری نمی‌یابی.

﴿ سنّة من ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق برای فعل سنّنا مقدر و يا مفعول به برای فعل اتّبع مقدر و من موصوله ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قبلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ارسلنا ﴿ من رسلنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر ارسلنا و جمله قد ارسلنا...، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ارسلنا است به تقدير من ارسلناه اليک). و جمله (سنّنا ذلک و يا اتّبع) سنّة من...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتجد ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ لسنّتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا تجد ﴿ تحويلاً ﴾ مفعول به لا تجد و جمله لا تجدُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (سنّنا ذلک و يا اتّبع) سنّة من... است.

أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ وَقُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ ٱلْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً ﴿٧٨﴾

نماز را از زوال آفتاب تا نهايت تاريكی شب برپا دار ونماز صبح را، حتماً نماز صبح مورد گواهی است.

﴿ اقم ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ الصلاة ﴾ مفعول به اقم ﴿ لدلوك الشّمس ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اقم ﴿ الی غسق اللّيل ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اقم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قرءان الفجر ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر الصلاة و جمله اقم الصلاة...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ قرءان الفجر ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ مشهوداً ﴾ خبر كان و جمله كان مشهوداً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ قرءان الفجر...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَمِنَ ٱلَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِۦ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً ﴿٧٩﴾

و بخشی از شب را تهجد نما در حالی که افزودنی برای تو باشد. امید است پروردگارت تو را به مقامی ستوده برانگیزد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من اللّیل ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل قم مقدر (من تبعیضیه بوده به تقدیر بعض اللّیل) و جمله (قم) من اللّیل، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اقم (آیه ۷۸) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تهجّد ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تهجّد ﴿ نافلةً ﴾ حال از ذوالحال مقدر به تقدیر صل التهجّد حال کونه نافلةً ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نافلةً و جمله تهجّد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (قم) من اللّیل است.

﴿ عسیٰ ﴾ از افعال تامه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یبعثك ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یبعث ﴿ مقاماً ﴾ ظرف و متعلق به یبعث و یا حال از مفعول به یبعثک به تقدیر ذا مقامٍ محمودٍ ﴿ محموداً ﴾ صفت مقاماً و فعل مضارع یبعث با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل عسیٰ واقع می‌شود. و جمله عسیٰ...، مستأنفه بیانی است.

وَقُل رَّبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَٱجْعَل لِّي مِن لَّدُنكَ سُلْطَاناً نَّصِيراً ﴿٨٠﴾

و بگو پروردگارا، مرا با درستی و راستی وارد کن و با درستی و راستی خارجم نما و برایم از نزد خودت سلطه‌ای یاری دهنده قرار ده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی.
﴿ ادخلنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ مدخل صدقٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق ادخل و جمله ادخلنی...،

محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تهجّد (آیـه ۷۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخرجنی مخرج صدق ﴾ عطف بر جمله ادخلنی مدخل صدق شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجعل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به اجعل ﴿ مـن لدنك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اجعل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از سلطاناً (نکره مؤخره و مـوصوفه) ﴿ سـلطاناً ﴾ مـفعول بـه اجـعل ﴿ نـصیراً ﴾ صفت سلطاناً و جمله اجعل...، محلی از اعـراب نـدارد و عـطف بـر جـمله اخرجنی است.

وَقُلْ جَاءَ ٱلْحَقُّ وَزَهَقَ ٱلْبَاطِلُ إِنَّ ٱلْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً ﴿٨١﴾

و بگو حق آمد و باطل نابود شد، حقیقتاً باطل نابود شدنی است.

﴿ وقل ﴾ ترکیبش در آیه ۸۰ گذشت. ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ الحقّ ﴾ فاعل جاء و جمله جاء الحقّ، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زهق البـاطل ﴾ عطف بر جمله جاء الحـق شـده و مـانند آن تـرکیب می‌شود.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الباطل ﴾ اسم اِنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ زهوقاً ﴾ خبر کان و جمله کان زهوقاً، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الباطل...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً ﴿٨٢﴾

و ما از قرآن آنچه که شـفاء و رحـمت بـرای مـؤمنین است را نـازل مـی‌کنیم و بـه ستمکاران جز خسارت نمی‌افزاید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ننزّل ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من القرءان ﴾ جار و مجرور

و متعلق به ننزّل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ننزّل ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ شفاءُ ﴾ خبر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةُ ﴾ عطف بر شفاء ﴿ للمؤمنين ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمةٌ و جمله هو...، صله ما است (عائد صله ضمیر هو است).
و جمله ننزّل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یزید ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الظّالمین ﴾ مفعول به اول لا یزید ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ خساراً ﴾ مفعول به دوم لا یزید و جمله لا یزید...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ننزّل است.

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى ٱلْإِنسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ كَانَ يَئُوساً ﴿٨٣﴾

و زمانی که به انسان نعمت می‌دهیم روی برمی‌گرداند و دوری می‌کند و هنگامی که شری به او می‌رسد ناامید می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ انعمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الانسان ﴾ جار و مجرور و متعلق به انعمنا و جمله انعمنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ اعرض ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اعرض، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ننزّل (آیه ۸۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ مسّه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الشّرّ ﴾ فاعل مسّ و جمله مسّه الشّرّ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یؤساً ﴾ خبر کان و جمله کان یؤساً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلاً ﴿۸۴﴾

بگو هر کس طبق ساختارش عمل می‌کند و پروردگارتان به آنکه ره یافته‌تر باشد آگاهتر است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ یعمل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی شاکلته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعمل و جمله یعمل...، محلاً مرفوع و خبر کلٌّ است. و جمله کلٌّ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر ربّکم ﴿ بمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و من موصوله ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اهدیٰ ﴾ خبر هو ﴿ سبیلاً ﴾ تمیز از اهدیٰ و جمله هو...، صله من است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله ربّکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کلٌّ یعمل است.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً ﴿۸۵﴾

و دربارهٔ روح از تو می‌پرسند، بگو روح از امر پروردگارم است و از علم جز اندکی داده نشده‌اید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یسئلونك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عن الرّوح ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسئلون و جمله یسئلونک...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الرّوح ﴾ مبتدا ﴿ من امر ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الرّوح و امر مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه امر و جمله الرّوح...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اوتیتم ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ من العلم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوتیتم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قلیلاً ﴾ مفعول به دوم اوتیتم

(مفعول به اول به جهت مجهول بودن اوتیتم، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله ما اوتیتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الرّوح... است.

وَلَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لاَ تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلاً ﴿۸۶﴾

واگر بخواهیم، یقیناً آنچه به تو وحی نموده‌ایم را می‌بریم سپس تو برای خود علیه ما کارسازی جهت آن نمی‌یابی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ شئنا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ شئنا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نذهبنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بالّذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذهبنّ (مفعول با واسطه) والّذی موصوله ﴿ أوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أوحینا و جمله اوحینا الیک، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اوحینا است به تقدیر الّذی اوحیناه الیک). و جمله لنذهبنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است. ﴿ ثمّ لا تجد لك به علینا وکیلاً ﴾ ترکیبش در آیه ۷۵ گذشت. و به متعلق به لا تجد وجمله لا تجد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش است.

إِلَّا رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيراً ﴿۸۷﴾

مگر رحمتی از جانب پروردگارت، یقیناً فضلش بر تو بسیار است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ رحمةً ﴾ بدل از وکیلاً (آیه ۸۶ بدل جزء از کل) ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت رحمةً است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فضله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ کبیراً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ فضله...، مستأنفه است.

قُل لَّئِنِ اَجْتَمَعَتِ اَلْإِنسُ وَاَلْجِنُّ عَلَىٰ أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هٰذَا اَلْقُرْآنِ لاَ يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً ﴿۸۸﴾

بگو اگر انس و جن جمع شوند بر اینکه مانند این قرآن بیاورند، نمی‌توانند همانندش بیاورند و اگر چه بعضی از آنها پشتیبان بعضی دیگر باشند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لِ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ اجتمعتْ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إن شرطیه و تاء تأنیث ﴿ الانس ﴾ فاعل اجتمعتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الجنّ ﴾ عطف بر الانس ﴿ علىٰ ﴾ جاره ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يأتوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ بمثل هذا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يأتوا (مفعول با واسطه) ﴿ القرءان ﴾ بدل يا عطف بيان از هذا و فعل مضارع يأتوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مجرور على واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به اجتمعتْ و جمله إنْ اجتمعتْ...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلى از اعراب ندارد و معترضه (بين قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ لايأتون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل ﴿ بمثله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لايأتون (مفعول با واسطه) و جمله لا يأتون بمثله، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

و يا اينكه لام جواب قسم مقدر بوده و جمله لا يأتون بمثله، محلى از اعراب ندارد و جواب بدون فاء براى شرط جازم (إنْ اجتمعتْ) است (چون فعل شرط ماضى است پس فعل جواب اگر مضارع باشد مى‌تواند مجزوم شود و يا مجزوم نشود همانند لا يأتون). و جمله شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم كان ﴿ لبضعٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ ظهيراً ﴾ خبر كان و جمله لو كان...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله لا يأتون بمثله،

مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هٰذَا ٱلْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُوراً ﴿۸۹﴾

و به راستی در این قرآن برای مردم از هر مثلی گوناگون بیان نمودیم پس بیشتر مردم جز به ناسپاسی راضی نشدند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ صرّفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به صرّفنا ﴿ فی هـذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به صرّفنا ﴿ القرءان ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ من کلّ مثلٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به صرّفنا و جمله لقد صرّفنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ابیٰ ﴾ فعل ﴿ اکثرالنّاس ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ابیٰ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ (در ابیٰ معنای نفی است ای لم یرضوا) ﴿ کفوراً ﴾ مفعول به ابیٰ و جمله ابیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله صرّفنا است.

وَقَالُوا لَن نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ ٱلْأَرْضِ يَنْبُوعاً ﴿۹۰﴾

و گفتند هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا اینکه برای ما از زمین چشمه‌ای بجوشانی،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نؤمن ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن نؤمن ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ تفجرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفجر ﴿ من الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفجر ﴿ ینبوعاً ﴾ مفعول به تفجر و فعل مضارع تفجر با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لن نؤمن و جمله لن نؤمن...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ابیٰ... (آیه ۸۹) است.

أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِن نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ ٱلْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيراً ﴿٩١﴾

یا برای تو باغی از خرما وانگور باشد پس در میان آن رودهایی به خوبی جاری نمایی.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تفجر آیه ۹۰) از افعال ناقصه ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم تکون ﴿ جنّةٌ ﴾ اسم مؤخر تکون ﴿ من نخیلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جنّةٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عنبٍ ﴾ عطف بر نخیل و فعل مضارع تکون عطف بر فعل تفجر (آیه ۹۰) شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تفجّرَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تکون) و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الانهارَ ﴾ مفعول به تفجّر ﴿ خلالها ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تفجّر ﴿ تفجیراً ﴾ مفعول مطلق تفجّر و فعل مضارع تفجّرَ عطف بر تکون شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

أَوْ تُسْقِطَ ٱلسَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفاً أَوْ تَأْتِيَ بِٱللَّهِ وَٱلْمَلَائِكَةِ قَبِيلاً ﴿٩٢﴾

یا آسمان را آن گونه که ادعا کردی پاره‌پاره بر سرما بیندازی یا خدا وملائکه را رو در روی ما بیاوری،

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تسقطَ السّماء ﴾ عطف بر تفجّرَ الانهار (آیه ۹۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ کـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ زعمت ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی زعمت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای تسقطَ به تقدیر سقوطاً کز عمک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر سقوطاً کائناً کز عمک[1]. ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسقط ﴿ کسفاً ﴾ حال از السماء به تقدیر ذاتَ کسفٍ.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۷ گذشت.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تأتی ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تسقط) و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأتی (مفعول با واسطه) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الملائکةِ ﴾ عطف بر الله ﴿ قبیلاً ﴾ حال از الله والملائکة و فعل مضارع تأتی عطف بر تسقط شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِن زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي ٱلسَّماءِ وَلَن نُّؤْمِنَ لِـرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَاباً نَّقْرَؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنتُ إِلَّا بَشَراً رَسُولاً ﴿۹۳﴾

و یا اینکه برای تو خانه‌ای از زیور آلات باشد و یا به آسمان بالا روی و هرگز به بالا رفتنت ایمان نمی‌آوریم تا اینکه نوشته‌ای بر ما فرود آوری که بخوانیمش. بگو منزه است پروردگارم، آیا من جز بشری فرستاده شده‌ام؟

﴿ او یکون لك بیتٌ من زخرف ﴾ مانند او تکون لک جنّةٌ من نخیلٍ (آیه ۹۱) ترکیب می‌شود.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ ترقیٰ ﴾ فعل مضارع منصوب به نصب تقدیری (عطف بر یکونَ) و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فی السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترقیٰ و فعل مضارع ترقیٰ عطف بر یکون شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن نؤمن لرّقیّك حتّیٰ تنزّلَ علینا کتاباً ﴾ عطف بر جمله لن نؤمن لک حتّیٰ تفجرَ لنا... ینبوعاً (آیه ۹۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ نقرءُهُ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله نقرءُه، محلاً منصوب و صفت کتاباً و یا حال از ضمیر نا در علینا است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ سبحان ﴾ مفعول مطلق برای فعل سبحت مقدر و مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه سبحان و جمله (سبحت) سبحان ربّی، محلی از اعراب ندارد و معترضه بین (قل و مقول قولش) است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بشراً ﴾ خبر کنت ﴿ رسولاً ﴾ صفت بشراً و یا بشراً حال از رسولاً (نکره مؤخره) بوده

و رسولاً خبر کنت وجمله هل کنتُ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ ٱلْهُدَىٰ إِلَّا أَن قَالُوا أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَراً رَسُولاً ﴿٩٤﴾

و مردم را هنگامی که هدایت به سویشان آمد چیزی از ایمان آوردنشان منع نکرد مگر آنکه گفتند آیا خدا بشری را به پیامبری برانگیخته است؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ منع ﴾ فعل ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول به مقدم منع ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یؤمنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به یؤمنوا و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ الهدیٰ ﴾ فاعل جاء و جمله جاءهم الهدیٰ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و فعل مضارع یؤمنوا با اَن ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَن یؤمنوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به منع ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ بعث ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل بعث ﴿ بشراً ﴾ مفعول به بعث ﴿ رسولاً ﴾ صفت بشراً و یا اینکه بشراً حال از رسولاً (نکره مؤخره) بوده و رسولاً مفعول به بعث و جمله ابعث...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و فعل ماضی قالوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و فاعل منع واقع می‌شود. و جمله ما منع...، مستأنفه است.

قُل لَوْ كَانَ فِي ٱلْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَلَكاً رَسُولاً ﴿٩٥﴾

بگو اگر در زمین ملائکه‌ای بودند که با اطمینان راه می‌رفتند، بر آنان از آسمان ملکی را بعنوان پیامبر نازل می‌کردیم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ فی

الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ ملائکةٌ ﴾ اسم مؤخر کان و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یمشون ﴾ فعل و فاعل ﴿ مطمئنین ﴾ حال از فاعل یمشون و جمله یمشون...، محلاً منصوب و صفت ملائکةٌ است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ نزّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه نـزّلنا ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّلنا ﴿ ملکاً ﴾ مفعول به نزّلنا ﴿ رسولاً ﴾ صفت ملکاً و یا ملکاً حال از رسولاً (نکره مؤخره) بوده و رسولاً مفعول به نزّلنا و جمله نزّلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

قُلْ كَفَىٰ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً ﴿٩٦﴾

بگو خداوند گواهی بین من و شما را کـفایت مـی‌کند، یـقیناً او بـه بـندگانش آگـاه و بیناست.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کفیٰ ﴾ فعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و باء زائده و الله در موضع رفع و فاعل کفیٰ ﴿ شهیداً ﴾ تمیز از معنای کفیٰ و یا حال از الله ﴿ بـینی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شهیداً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بـینکم ﴾ ظرف و مـضاف و مضاف الیه و عطف بر بینی و جمله کفیٰ بالله...، محلاً منصوب و مقول قـول قـل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بعباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خبیراً و یا بصیراً ﴿ خبیراً بصیراً ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه کان...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْياً وَبُكْماً وَصُمّاً مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيراً ﴿۹۷﴾

و هر که را خدا هدایت کند پس او هدایت یافته است و هرکه را گمراه کند پس برای او در برابرش سرپرستانی نمی‌یابی. و روز قیامت آنها را کور و لال و کر، به رو در افتاده محشور می‌کنیم؛ جایگاهشان جهنم است. هر زمان که فرو نشیند، شعله‌ای فروزان بر آنها می‌افزاییم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ یهدِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ الله ﴾ فاعل یهد و جمله من یهدِالله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ المهتدِ ﴾ خبر هو (در اصل المهتدی بوده که بنا بر رسم الخط یاء حذف شده است) و جمله هو المهتد، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من یضللْ ﴾ مانند من یهدِ ترکیب شده و ضمیر هو مستتر فاعل یضلل است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تجد ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن تجد ﴿ اولیاء ﴾ مفعول به لن تجد ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت اولیاء وجمله لن تجد لهم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحشرهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نحشر ﴿ علی وجوههم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نحشر و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به نحشرهم ﴿ عمیاً ﴾ حال از مفعول به نحشرهم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بکماً

وصُمّاً ﴾ هر دو عطف بر عمیاً و جمله نحشرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ مأویٰهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ جهنّم ﴾ خبر مأویٰهم و جمله مأویٰهم جهنّم، محلاً منصوب و حال دیگر از مفعول به نحشرهم است.

﴿کلّما ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ خبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله خبتْ، محلاً مجرور و مضاف الیه کلّما است (شبه شرط).

﴿ زدناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ سعیراً ﴾ مفعول به دوم زدنا و جمله زدناهم سعیراً، محلی از اعراب ندارد و جواب کلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از جهنّم است.

ذٰلِكَ جَزَاؤُهُم بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَءِذَا كُنَّا عِظَاماً وَرُفَاتاً أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً ﴿۹۸﴾

این جزای آنهاست به جهت اینکه به آیاتمان کافر شدند و گفتند آیا هنگامی که استخوان و خاک شدیم آیا ما به خلقی جدید برانگیخته می‌شویم؟

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ جزاءُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک ﴿ بِ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کفروا و جمله کفروا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جزاءهم و یا اینکه جزاءهم مبتدای دوم بوده و بأنّهم متعلق به عامل مقدر و خبر جزاءهم و جمله جزاءُهم بأنّهم...، محلاً مرفوع و خبر ذلک است. و ترکیبْ دیگر اینکه جزاءُهم بدل یا عطف بیان از ذلک بوده و بأنّهم متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک است. و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است (بنا بر تمامی ترکیب‌ها).

و یا اینکه ذلک خبر برای مبتدای مقدر بوده به تقدیرالامر و جمله (الامر) ذلک، مستأنفه است. و جزاءهم مبتدا و بأنهم متعلق به عامل مقدر و خبر جزاءهم و جمله جزاءهم بأنّهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ وقالوا أإذا کنّا عظاماً ورفاتاً أإنّا لمبعوثون خلقاً جدیداً ﴾ ترکیبش در آیه ۴۹ گذشت. و جمله قالوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کفروا است.

أَوَ لَم یَرَوْا أَنَّ ٱللهَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلاً لَّا رَیْبَ فِیهِ فَأَبَى ٱلظَّٰلِمُونَ إِلَّا کُفُوراً ﴿۹۹﴾

آیا ندیده‌اید که خداوندی که آسمانها و زمین را خلق نموده است قادر است که همانند آن را خلق نماید و برای ایشان اجلی قرار دهد که شکی در آن نیست. پس ستمکاران جز به ناسپاسی راضی نشدند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ اَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از الله ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات و جمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). ﴿ قادرٌ ﴾ خبر اَنّ ﴿ علی ﴾ جاره ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یخلقَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مثلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یخلق و فعل مضارع یخلق با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور علیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قادرٌ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم یروا واقع می‌شود. و جمله لم یروا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ اجلاً ﴾ مفعول به جعل ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ریبَ ﴾ مبنی بر فتح در محل نصب و اسم لا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ریبَ فیه، محلاً

منصوب و صفت اجلاً است. و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یروا است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ابیٰ ﴾ فعل ﴿ الظالمون ﴾ فاعل ابیٰ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کفوراً ﴾ مفعول به ابیٰ و جمله ابیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعل است.

قُل لَوْ أَنتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذاً لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ ٱلْأَنفَاقِ وَكَانَ ٱلْإِنسَانُ قَتُوراً ﴿١٠٠﴾

بگو اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگارم بودید در این صورت از ترس فقر امساک می‌ورزیدید. و انسان بخیل است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و فاعل فعل تملکون مقدر که فعل تملکون مذکور آن را تفسیر می‌نماید. و جمله لو (تکلمون)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ تملکون ﴾ فعل و فاعل ﴿ خزائن رحمة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تملکون و رحمة مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه رحمة و جمله تملکون...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ إذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ امسکتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ خشیة الانفاق ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول له امسکتم و جمله امسکتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الانسان ﴾ اسم کان ﴿ قتوراً ﴾ خبر کان و جمله کان...، مستأنفه بیانی است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسْأَلْ بَنِي إِسْرائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُوراً ﴿١٠١﴾

و به راستی به موسیٰ نه نشانهٔ روشن عطا کردیم، پس از بنی‌اسرائیل سؤال کن، هنگامی که به سویشان آمد و فرعون به او گفت ای موسیٰ، قطعاً ما می‌دانیم که تو جادوزده‌ای.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به اول ءاتینا ﴿ تسع آیاتٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءاتینا ﴿ بیناتٍ ﴾ صفت آیات و جمله قد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اسئل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بنی اسرائیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اسئل (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در محالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اسئل...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا جاءک بنی اسرائیل. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ءاتینا و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ جاءهم، مستأنفه است. (بنا بر ترکیب دوم اذ).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ فرعون ﴾ فاعل قال ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ اظنّك ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ موسیٰ ﴾ مبنی بر ضم مقدر و در محل نصب و منادیٰ و جمله یا موسیٰ (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین دو معمول یک عامل و یا بین عامل و معمول) است. ﴿ مسحوراً ﴾ مفعول به دوم اظنّ و جمله اظنّک مسحوراً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و عطف بر جمله جاءهم است.

قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنزَلَ هٰؤُلاءِ إِلَّا رَبُّ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُوراً ﴿۱۰۲﴾

گفت به درستی می‌دانی که آنها را که موجب بصیرتند جز پروردگار آسمانها و زمین نازل ننموده است و ای فرعون، حتماً من می‌دانم که تو نابود شدنی هستی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ علمت ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ انزل ﴾ فعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به انزل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ربّ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل انزل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ بصائر ﴾ حال از هؤلاء (در صورتی که ما قبل الّا در ما بعدش عمل نماید و در غیر این صورت ذوالحال مقدر است به تقدیر انزلها که مفعول به انزل ذوالحال است و جمله انزلها بصائر، مستأنفه بیانی است). و جمله ما انزل...، محلاً منصوب و مفعول به علمت است (علمت به جهت وجود ما نافیه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله لقد علمت...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّی لأظنّك یا فرعونُ مثبوراً ﴾ مانند اِنّی لاظنّک یا موسیٰ مسحوراً (آیه ۱۰۱) ترکیب می‌شود. و جمله اِنّی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قسم با جوابش است.

فَأَرَادَ أَن يَسْتَفِزَّهُم مِنَ ٱلْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَن مَعَهُ جَمِيعاً ﴿۱۰۳﴾

پس اراده نمود که آنها را از سرزمین حرکت دهد و او را با تمامی همراهانش غرق نمودیم.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اراد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یستفزّهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ من الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستفزّ و فعل مضارع یستفزّ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اراد واقع می‌شود. و جمله اراد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۱۰۲) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اغرقناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به اغرقناه ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) معه، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ جمیعاً ﴾ حال از مفعول به اغرقناه و من موصوله و جمله اغرقناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اراد است.

وَقُلْنَا مِن بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ٱسْكُنُوا ٱلْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ ٱلْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفاً ﴿١٠٤﴾

و بعد از او به بنی‌اسرائیل گفتیم در این سرزمین ساکن شوید پس هنگامی که وعدهٔ آخرت بیاید همگی شما را با هم می‌آوریم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من بعده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قلنا ﴿ لبنی اسرائیل ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قلنا (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ اسکنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الارض ﴾ مفعول به اسکنوا و جمله اسکنوا الارض، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اغرقناه (آیه ۱۰۳) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ وعدالآخرة ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ جئنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئنا (مفعول با واسطه) ﴿ لفیفاً ﴾ حال از ضمیر کم در بکم و جمله جئنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله اسکنوا الارض است.

وَبِالْحَقِّ أَنزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّراً وَنَذِيراً ﴿١٠٥﴾

و آن را به حق نازل نمودیم و به حق فرود آمد و ما تو را جز بشارت دهنده و ترساننده نفرستادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ انزلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله بالحقّ انزلناه، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق ﴿ نزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله بالحقّ نزل، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بالحقّ أنزلناه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ارسلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ مبشّراً ﴾ حال از مفعول به ارسلناک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نذیراً ﴾ عطف بر مبشّراً و جمله ما ارسلناک ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بالحقّ انزلناه است.

وَقُرْآناً فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلاً ﴿١٠٦﴾

و قرآن را بخش بخش نمودیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را آن‌گونه که باید به تدریج نازل کردیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قرءاناً ﴾ مفعول به فعل فرقنا مقدر که فعل فرقنا مذکور آن را تفسیر می‌کند. و جمله (فرقنا) قرءاناً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بالحقّ انزلناه (آیه ۱۰۵) است.

﴿ فرقناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تقرأَهُ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ علی النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقرءَ ﴿ علی مکث ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقرء و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تقرء به تقدیر متمهلاً و فعل مضارع تقرء با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فرقنا و جمله فرقناه...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نزّلناه ﴾ فعل و فاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ تنزیلاً ﴾ مفعول

مطلق نزّلنا و جمله نزّلناه تنزيلاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (فرقنا) قرءاناً است.

قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لاَ تُؤْمِنُوا إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّداً ﴿١٠٧﴾

بگو به آن ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید (فرقی نمی‌کند). یقیناً کسانی که قبل از آن علم داده شده‌اند زمانی که بر آنها تلاوت شود سجده کنان بر رو درمی‌افتند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا و جمله آمنوا به، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ لا تؤمنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تؤمنوا، محلاً منصوب و عطف بر جمله آمنوا به است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ اوتوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ العلم ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول به جهت مجهول بودن اوتوا، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ من قبله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوتوا و جمله اوتوا...، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ يُتلىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتلی و جمله یتلی علیهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ یخرّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ للاذقان ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرّون ﴿ سجّداً ﴾ حال از فاعل یخرّون و جمله یخرّون...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً ﴿۱۰۸﴾

و می‌گویند منزه است پروردگار ما، حتماً وعدهٔ پروردگارمان انجام شدنی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ سبحانَ ﴾ مفعول مطلق فعل نسبح مقدر و مضاف ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربِّ مضاف الیه سبحان و جمله (نسبح) سبحان ربّنا، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ اِنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ وعدُ ﴾ اسم کان و مضاف ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربِّ مضاف الیه وعد ﴿ لَ ﴾ فارقه (بین اِنْ مخففه و اِنْ نافیه) ﴿ مفعولاً ﴾ خبر کان و جمله اِنْ کان...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یخرّون (آیه ۱۰۷) است.

وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعاً ﴿۱۰۹﴾

در حالی که گریه می‌کنند بر رو در می‌افتند و بر آنان خشوع می‌افزاید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یخرّون للاذقان ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۷ گذشت. و جمله یخرّون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقولون (آیه ۱۰۸) است.

﴿ یبکون ﴾ فعل و فاعل و جمله یبکون، محلاً منصوب و حال از فاعل یخرّون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یزیدهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ خشوعاً ﴾ مفعول به دوم یزید و جمله یزیدهم خشوعاً، محلاً منصوب و عطف بر جمله یبکون است.

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَانَ أَيّاً مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلاً ﴿۱۱۰﴾

بگو (او را) خدا بخوانید یا رحمان بخوانید. هر چه بخوانید پس برای او نامهای نیک است. ونمازت را بلند مخوان وخیلی آهسته (هم) مخوانش و راهی میانه برگزین.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ ادعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به ادعوا و جمله ادعوا الله، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ ادعواالرحمان ﴾ عطف بر جمله ادعوا الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ايّاً ﴾ شرطيه و در محل نصب و مفعول به مقدم تدعوا ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ تدعوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به ايّاً و فاعل و جمله ايّاً ما تدعوا، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ له ﴾ جارو مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الاسماء ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ الحسنى ﴾ صفت الاسماء و جمله له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از فاعل ادعوا و يا از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تجهر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ بصلاتك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا تجهر و جمله لا تجهر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل است.

﴿ ولا تخافتْ بها ﴾ مانند ولا تجهر بصلاتک ترکيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابتغ ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ بين ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ابتغ و يا متعلق به سبيلاً و يا متعلق به عامل مقدر و حال از سبيلاً (نکره مؤخره) ﴿ سبيلاً ﴾ مفعول به ابتغ و جمله ابتغ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تخافت است.

وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي ٱلْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وَلِيٌّ مِنَ ٱلذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً ﴿١١١﴾

و بگو حمد برای خدايی است که فرزند نگرفته است و برای او در فرمانروايی شريکی نيست و برايش از روی ناچاری دوستی نيست و آن گونه که بايد بزرگش بشمار.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ لم یتّخذ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ولداً ﴾ مفعول به لم یتّخذ و جمله لم یتّخذ ولداً، صله الّذی است (عائد صله فاعل لم یتّخذ است). و جمله الحمد...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ابتغ (آیه ۱۱۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لم یکن ﴿ شریکٌ ﴾ اسم مؤخر لم یکن ﴿ فی الملك ﴾ جار و مجرور و متعلق به شریک و جمله لم یکن...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لم یتّخذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کبّره ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ تکبیراً ﴾ مفعول مطلق کبّر و جمله کبّره تکبیراً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل است.

سوره مبارکهٔ کهف

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

ٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ ٱلَّذِي أَنزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ ٱلْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَل لَّهُ عِوَجا ﴿١﴾
ستایش برای خدایی است که بر بنده‌اش کتاب را نازل کرد و در آن هیچ کجی قرار نداد.

﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ انزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی عبده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انزل ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به انزل و جمله انزل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل انزل است). و جمله الحمدلله...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یجعل ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یجعل ﴿ عوجاً ﴾ مفعول به لم یجعل و جمله لم یجعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل است.

قَيِّماً لِّيُنذِرَ بَأْساً شَدِيداً مِن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً حَسَناً ﴿٢﴾
راست و استوار تا از جانبش عذابی سخت را هشدار دهد و به مؤمنان، آنها که

اعمال شایسته انجام می‌دهند بشارت دهد که برای آنها اجری نیکو است.

﴿ قیّماً ﴾ حال از ضمیر هاء در له (آیه ۱) ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ ینذر ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بأساً ﴾ مفعول به دوم ینذر و مفعول به اول ینذر مقدر است به تقدیر الکافرین ﴿ شدیداً ﴾ صفت بأساً ﴿ من لدنه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینذر و یا متعلق به عامل مقدر و حال از بأساً (نکره موصوفه) و فعل مضارع ینذر با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قیّماً است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یبشّرَ ﴾ عطف بر ینذرَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ المؤمنین ﴾ مفعول به یبشّرَ ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از المؤمنین ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصالحاتِ ﴾ مفعول به یعملون (نصب الصالحات به جر تاء است) و جمله یعملون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یعملون است). ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ اجراً ﴾ اسم مؤخر اَنّ ﴿ حسناً ﴾ صفت اجراً و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنّ لهم... و با لحاظ حرف جر، متعلق به یبشّر است.

مَاکِثِینَ فِیهِ أَبَداً ﴿۳﴾

در آن همیشگی ماندگارند.

﴿ ماکثین ﴾ حال از ضمیر هم در لهم (آیه ۲) ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ماکثین ﴿ أبداً ﴾ ظرف و متعلق به ماکثین است.

وَيُنْذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللهُ وَلَداً ﴿۴﴾

و کسانی را که گفتند خداوند فرزندی گرفته است، هشدار دهد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ینذرَ ﴾ عطف بر ینذرَ (آیه ۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ینذر ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اتّخذ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل اتّخذ ﴿ ولداً ﴾ مفعول به دوم اتّخذ و مفعول به اول اتّخذ مقدر است به تقدیر

عیسی و یا عزیز. و جمله اتّخذ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل قالوا است). و مفعول به دوم ینذر به قرینه آیه ۲ مقدر است به تقدیر بأساً شدیداً.

مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلاَ لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِباً ﴿٥﴾

برای آنها و نه برای پدرانشان بدان هیچ علمی نیست، سخنی که از دهانشان بیرون می‌آید بزرگ است؛ آنها جز دروغ نمی‌گویند.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به علم ﴿ من علم ﴾ جار و مجرور و من زائده و علم در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ لآبائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر لهم و جمله ما لهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا (آیه ۴) است.

﴿ کبرتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ کلمةً ﴾ تمیز از فاعل کبرتْ ﴿ تخرج ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من افواههم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تخرج و جمله تخرج...، محلاً منصوب و صفت کلمةً است. و جمله کبرت...، مستأنفه بیانی است.

﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کذباً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قولاً کذباً و یا مفعول به یقولون و جمله اِنْ یقولون...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در افواههم و یا محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَٰذَا الْحَدِيثِ أَسَفاً ﴿٦﴾

چه بسا اگر به این سخن ایمان نیاورند تو به جهت تأسف در پی آنها خود را هلاک می‌کنی.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ لعلّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ باخعٌ ﴾ خبر لعلّ ﴿ نفسَك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به باخع ﴿ علی آثارهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به باخعٌ ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم یؤمنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ بهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یؤمنوا ﴿ الحدیث ﴾ بدل یا عطف بیان از هٰذا و جمله إنْ لم یؤمنوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ اسفاً ﴾ مفعول له باخع و جمله لعلّک...، مستأنفه است.

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى ٱلْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً ﴿٧﴾

حقیقتاً ما آنچه را که بر روی زمین است زینتی برای آن قرار داده‌ایم تا ایشان را بیازماییم که کدامشان نیکوکارترند.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول جعلنا ﴿ علی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) علی الأرض، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ زینةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به زینةً ﴿ لِ﴾ جاره ﴿ نبلوهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ایّهم ﴾ اسم استفهام و مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ احسن ﴾ خبر ایّهم ﴿ عملاً ﴾ تمیز احسن و جمله ایّهم...، محلاً منصوب و مفعول به دوم نبلو است (نبلو به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل نموده است). و فعل مضارع نبلو با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعلنا و جمله جعلنا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا جعلنا...، مستأنفه است.

وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيداً جُرُزاً ﴿٨﴾

وحتماً ما آنچه را که بر روی آن است زمینی بی‌گیاه خواهیم کرد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ جاعلون ﴾ خبر اِنّ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول جاعلون ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) علیها، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ صعیداً ﴾ مفعول به دوم جاعلون ﴿ جُرُزاً ﴾ صفت صعیداً و جمله اِنّا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّا جعلنا (آیه ۷) است.

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ ٱلْكَهْفِ وَٱلرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً ﴿٩﴾

آیا گمان کردی که اصحاب کهف و رقیم از نشانه‌های شگفت ما بودند؟

﴿ ام ﴾ منقطعه به معنای همزه استفهام و بل اضراب ﴿ حسبت ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اصحاب الکهف ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اَنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الرّقیم ﴾ عطف بر الکهف ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من آیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ عجباً ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مسد مسد دو مفعول حسبت واقع می‌شود. و جمله حسبت...، مستأنفه است.

إِذْ أَوَى ٱلْفِتْيَةُ إِلَى ٱلْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَداً ﴿١٠﴾

وقتی که آن جوانان به سوی غار پناه بردند پس گفتند پروردگار ما، از ناحیه خودت به ما رحمتی عطا کن و در کارمان برای ما هدایتی مهیا نما.

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عجباً (آیه ۹) و مضاف ﴿ آویٰ ﴾ فعل ﴿ الفتیةُ ﴾ فاعل آویٰ ﴿ الی الکهف ﴾ جار و مجرور و متعلق به آویٰ و جمله آویٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ ءاتنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ من لدنك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءات و یا متعلق به عامل مقدر و حال از رحمةً (نکره مؤخره) ﴿ رحمةً ﴾ مفعول به دوم ءات و جمله ءاتنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله آوی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هیّیء ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور ومتعلق به هیّیء ﴿ من امرنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هیّیء ﴿ رشداً ﴾ مفعول به هیّیء و جمله هیّیء...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتنا است.

فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي ٱلْكَهْفِ سِنِينَ عَدَداً ﴿١١﴾

پس در همان غار تا سالیانی چند بر گوشهایشان (پرده) زدیم.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ضربنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی ءاذانهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ضربنا ﴿ فی الکهف ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضربنا ﴿ سنینَ ﴾ ظرف و متعلق به ضربنا ﴿ عدداً ﴾ صفت سنین با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر ذوات عدد و جمله ضربنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قالوا (آیه ۱۰) است.

ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ ٱلْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَداً ﴿١٢﴾

سپس آنها را برانگیختیم تا مشخص کنیم که کدام یک از دو گروه مدت درنگشان را بهتر حساب می‌کنند.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ بعثناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نعلم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ ایّ الحزبین ﴾ اسم استفهام و مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ احصیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ لبثوا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی لبثوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به احصیٰ ﴿ امداً ﴾

مفعول به احصیٰ و جمله احصیٰ...، محلاً مرفوع و خبر ایّ الحزبین است. و جمله ایّ الحزبین...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول نعلم است (نعلم به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و فعل مضارع نعلم با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به بعثنا و جمله بعثناهم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ضربنا (آیه ۱۱) است.

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهِمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدیً ﴿۱۳﴾

ما خبرشان را به درستی بر تو حکایت می‌کنیم، یقیناً آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما به آنها هدایت افزودیم.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ نقصّ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقصّ ﴿ نبأهم ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به نقصّ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقصّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نبأهم و جمله نقصّ...، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله نحن نقصّ...، مستأنفه است.

﴿ إنهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ فتیةٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءامنوا و جمله ءامنوا...، محلاً مرفوع و صفت فتیةٌ است. و جمله اِنّهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زدناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ هدیً ﴾ مفعول به دوم زدنا و جمله زدناهم هدیً، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ءامنوا است.

وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ لَن نَدْعُوَا مِن دُونِهِ إِلٰهاً لَقَدْ قُلْنَا إِذاً شَطَطاً ﴿۱۴﴾

و دلهایشان را محکم نمودیم زمانی که قیام کردند و گفتند پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است، هرگز به جای او معبودی را نمی‌خوانیم، که در این صورت حرفی ناصواب گفته‌ایم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربطنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ربطنا ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ربطنا و مضاف ﴿ قاموا ﴾ فعل و فاعل و جمله قاموا، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله ربطنا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله زدناهم (آیه ۱۳) است. ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ ربّ السماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ربّنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات و جمله ربّنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قاموا است.

﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ ندعو ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الٰهاً (نکره مؤخره) ﴿ الٰهاً ﴾ مفعول به لن ندعو و جمله لن ندعو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ شططاً ﴾ مفعول به قلنا و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر یا در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر قولاً ذا شططٍ و جمله قد قلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

هٰؤُلاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً لَّوْ لاَ يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللهِ كَذِباً ﴿١٥﴾

اینان قوم ما هستند که به جای او معبودانی گرفته‌اند. چرا بر (حقانیت) آنها برهانی آشکار نمی‌آورند؟ پس چه کسی ظالم‌تر است از شخصی که به خدا دروغ ببندد.

﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ قومنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل یا عطف بیان از هؤلاء ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ءالهةً (نکره مؤخره) ﴿ ءالهةً ﴾ مفعول به اتّخذوا و جمله اتّخذوا...، محلاً مرفوع و خبر هؤلاء است. و ترکیب دیگر اینکه

قومنا خبر هؤلاء بوده و جمله اتّخذوا...، محلاً منصوب و حال از قومنا است. و جمله هؤلاء...، مستأنفه است (بنا بر هر دو ترکیب).

﴿ لو لا ﴾ حرف تحضیض ﴿ یأتون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتون ﴿ بسلطانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتون (مفعول با واسطه) ﴿ بیّنٍ ﴾ صفت سلطانٍ و جمله لو لا یأتون...، مستأنفه بیانی است. ﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ اظلم ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اظلم و من موصوله ﴿ افتریٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتریٰ ﴿ کذباً ﴾ مفعول به افتریٰ و یا مفعول مطلق معنوی افتریٰ و جمله افتریٰ...، صله من است (عائد صله فاعل افتریٰ است). و جمله من اظلم...، مستأنفه است.

وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُم مِّن رَّحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُم مِّنْ أَمْرِكُم مِّرْفَقًا ﴿١٦﴾

و هنگامی که از آنها و آنچه که به غیر از خدا می‌پرستیدند کناره گرفتید پس به سوی غار پناه برید، تا پروردگارتان برای شما از رحمتش بگستراند و کارتان را برای شما مهیا کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل مقدر به تقدیر قال بعضهم لبعضٍ و مضاف ﴿ اعتزلتموهم ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به اعتزلتموهم ﴿ یعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الله ﴾ استثناء متصل از ما موصوله و یا از مفعول به مقدر یعبدون و جمله یعبدون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعبدون است به تقدیر ما یعبدونه). و یا اینکه ما مصدریه بوده و فعل مضارع یعبدون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و عطف بر مفعول به اعتزلتموهم می‌شود. و الله استثناء از مصدر مؤول از ما یعبدون است با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر عبادتهم إلّا عبادةالله. و جمله اعتزلتموهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

و یا اینکه واو اعتراضیه بوده و ما نافیه و یعبدون فعل و فاعل و إلّا استثناء مفرغ و الله مفعول به یعبدون و جمله ما یعبدون إلّا الله، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قال مقدر و مقول قولش) است (بنا بر اینکه این قسمت سخن خداوند است پیرامون اصحاب کهف).

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ أْوُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی الکهف ﴾ جار و مجرور و متعلق به أْوُوا و جمله أْوُوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ شئتم النجاة. و جملهٔ جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال مقدر است. و جمله (قال بعضهم لبعضٍ) اذ اعتزلتموهم...، مستأنفه است.

﴿ ینشرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینشر ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ینشرْ و جمله ینشرْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تأووا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهیّیء لکم من امرکم ﴾ عطف بر جمله ینشرْ لکم ربّکم من رحمته شده و مانند آن ترکیب می‌شود و فاعل یهیّیء ضمیر هو مستتر است. ﴿ مرفقاً ﴾ مفعول به یهیّیء است.

وَتَرَى ٱلشَّمْسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَاوَرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ ٱلْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ ٱلشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ ٱللَّهِ مَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيّاً مُّرْشِداً ﴿١٧﴾

و خورشید را می‌بینی هنگامی که طلوع می‌کند از غارشان به سمت راست متمایل است و زمانی که غروب می‌کند آنها را از سمت چپ وامی‌گذارد و آنها در فراخنای آن هستند؛ این از نشانه‌های خداست. هر که را خدا هدایت کند پس او هدایت شده است و هر که را گمراه کند پس هرگز برای او سرپرستی راهنما نخواهی یافت.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ تریٰ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الشمس ﴾ مفعول به تریٰ و جمله تریٰ الشمس، مستأنفه است.

﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ طلعتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله طلعتْ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ تزاور ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ عن کهفهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تزاور ﴿ ذات الیمین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تزاور و جمله تزاور...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از الشمس است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا غربتْ تقرضهم ذاتَ الشّمال ﴾ عطف بر اذ اطلعتْ تزاور... ذاتَ الیمین شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به تقرض است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی فجوةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هم ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به فجوة و یا متعلق به عامل مقدر و صفت فجوة و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به تقرضهم است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ من آیات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ یهد ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ الله ﴾ فاعل یهد و جمله من یهد الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ المهتدِ ﴾ خبر هو (در اصل المهتدی بوده است) و جمله هو المهتدِ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من یضللْ ﴾ مانند من یهدالله ترکیب می‌شود.وضمیر هو مستتر فاعل یضللْ است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تجد ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن تجد ﴿ ولیّاً ﴾ مفعول به لن تجد ﴿ مرشداً ﴾ صفت ولیّاً و جمله لن تجد...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظاً وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ ٱلْيَمِينِ وَذَاتَ ٱلشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ ٱطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَاراً وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْباً ﴿١٨﴾

وگمان می‌کنی که آنها بیدارند در حالی که ایشان خوابند. وآنها را به جانب راست وجانب چپ می‌گردانیم و سگشان دو ساعد خود را بر ورودی غار گشوده است. اگر بر آنها اطلاع پیدا می‌کردی در حال فرار از آنها روی برمی‌تافتی واز آنها آکنده از ترس می‌شدی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تحسبهم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ایقاظاً ﴾ مفعول به دوم تحسب و جمله تحسبهم ایقاظاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تری الشّمس (آیه ۱۷) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ رقودٌ ﴾ خبر هم و جمله هم رقودٌ، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول تحسبهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نقلّبهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ ذات الیمین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نقلّب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذات الشمال ﴾ عطف بر ذات الیمین شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله نقلّبهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تحسبهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کلبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ باسطٌ ﴾ خبر کلبهم ﴿ ذراعیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به باسط ﴿ بالوصید ﴾ جار و مجرور و متعلق به باسط و جمله کلبهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نقلّبهم است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ اطّلعتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اطّلعت و جمله لو اطّلعت علیهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ ولّیت ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ولّیت ﴿ فراراً ﴾ حال از فاعل ولّیت و یا مفعول مطلق معنوی ولّیت و یا مفعول له ولّیت و جمله ولّیت...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ مُلِئتَ ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ملئتَ ﴿ رعباً ﴾ تمیز از معنای مُلِئتَ و جمله ملِئتَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ولّیت است.

وَ كَذٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمْ هٰذِهِ إِلَىٰ الْمَدِينَةِ فَلْيَنظُرْ أَيُّهَا أَزْكَىٰ طَعَاماً فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلاَ يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداً ﴿١٩﴾

و این گونه آنها را برانگیختیم تا بین خودشان از یکدیگر بپرسند. گوینده‌ای از آنان گفت چه مقدار درنگ کردیم؟ گفتند روزی یا بخشی از یک روز درنگ کردیم. گفتند پروردگارتان به آنچه درنگ کردید آگاهتر است پس یک نفرتان را با این پولتان به سوی شهر رهسپار کنید پس باید بنگرد که کدامیک غذایش پاکیزه‌تر است و از آن برای شما روزی بیاورد و باید با دقت عمل کند واحدی را از (وضع) شما آگاه مسازد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعثنا و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل بعثنا به تقدیر بعثنا بعثاً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر بعثنا بعثاً کائناً کذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه وکذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر بعثنا بعثاً مثل ذلک. ﴿ بعثناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یتساءلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتساءلوا و فعل مضارع یتساءلوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به بعثنا و جمله کذلک بعثناهم...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ قائلٌ ﴾ فاعل قال ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر

و صفت قائلٌ ﴿کم﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به لبثتم و تمیز آن مقدر است به تقدیر کم یوماً ﴿لبثتم﴾ فعل و فاعل و جمله کم لبثتم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿قالوا﴾ فعل و فاعل ﴿لبثنا﴾ فعل و فاعل ﴿یوماً﴾ ظرف و متعلق به لبثنا ﴿او﴾ عاطفه ﴿بعض یومٍ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر یوماً و جمله لبثنا ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، مستأنفه است.

﴿قالوا﴾ فعل و فاعل ﴿ربّکم﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿اعلم﴾ خبر ربّکم ﴿بِ﴾ جاره ﴿ما﴾ مصدریه ﴿لبثتم﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی لبثتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اعلم و جمله ربّکم ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، مستأنفه است.

﴿فَ﴾ عاطفه ﴿ابعثوا﴾ فعل و فاعل ﴿احدکم﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ابعثوا ﴿بورقکم﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ابعثوا ﴿هذه﴾ اسم اشاره و در محل جر و بدل یا عطف بیان از ورقکم ﴿الی المدینة﴾ جار و مجرور و متعلق به ابعثوا و جمله ابعثوا ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ربّکم اعلم ... است.

﴿فَ﴾ عاطفه ﴿لینظر﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ایّها﴾ اسم استفهام و مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ازکیٰ﴾ خبر ایّها ﴿طعاماً﴾ تمیز ازکیٰ و جمله ایّها ازکیٰ طعاماً، محلاً منصوب و مفعول به لینظر است (لینظر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله لینظر ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ابعثوا است.

﴿فلیأتکم﴾ مانند فلینظر ترکیب می‌شود و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به لیأت ﴿برزقٍ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیأت (مفعول با واسطه) ﴿منه﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رزق است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿لیتَلطَّف﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر هو مستتر فاعل

و جمله لیتلطّفْ، محلاً منصوب و عطف بر جمله لیأتکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یشعرَنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یشعرنَّ ﴿ احداً ﴾ مفعول به لا یشعرنّ و جمله لا یشعرنّ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لیتلطّفْ است.

إِنَّهُمْ إِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَن تُفْلِحُوا إِذاً أَبَداً ﴿۲۰﴾

قطعاً آنها اگر بر شما دست یابند، سنگسارتان می‌کنند و یا شما را به آیین خود بازمی‌گردانند و در این حال هیچ‌گاه رستگار نخواهید شد.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یظهروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یظهروا و جمله إنْ یظهروا علیکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یرجموکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله یرجموکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ یعیدوکم ﴾ عطف بر جمله یرجموکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ فی ملّتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعیدوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تفلحوا ﴾ فعل مضارع منصوب بـه لن نـاصبه و فـاعل ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ ابداً ﴾ ظرف و متعلق به لن تفلحوا و جمله لن تفلحوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعیدوکم است.

وَكَذٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لاَ رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِداً ﴿۲۱﴾

واین‌گونه (مردم را) از (حال) آنها آگاه نمودیم تا بدانند که یقیناً وعده الهی حق است و قیامت هیچ شکی در آن نیست زمانی که در کارشان بین خودشان نزاع می‌کردند، پس گفتند بنایی بر آنها بنا کنید، پروردگارشان به آنها آگاهتر است. کسانی که بر کارشان غالب شدند گفتند حتماً بر آنها عبادتگاهی خواهیم ساخت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذلك اعثرنا علیهم لیعلموا ﴾ عطف بر جمله کذلک بعثناهم لیتسائلوا (آیه ۱۹) شده و مانند آن ترکیب می‌شود و علیهم جار و مجرور و متعلق به اعثرنا است.

﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ وعدالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اَنّ ﴿ حقٌّ ﴾ خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یعلموا واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الساعةَ ﴾ اسم اَنّ ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ریبَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ریب فیها، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ وعدالله حقٌّ می‌شود.

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اعثرنا و یا متعلق به یعلموا و مضاف ﴿ یتنازعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتنازعون ﴿ امرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتنازعون و جمله یتنازعون...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ابنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ابنوا ﴿ بنیاناً ﴾ مفعول مطلق ابنوا و یا مفعول به ابنوا و جمله ابنوا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یتنازعون است.

﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر ربّهم ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور

و متعلق به اعلم و جمله ربهم...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ غلبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی امرهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به غلبوا و جمله غلبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل غلبوا است). ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نتّخذنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتّخذنّ ﴿ مسجداً ﴾ مفعول به نتّخذنّ و جمله نتّخذنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

سَيَقُولُونَ ثَلاَثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْماً بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِم مَا يَعْلَمُهُمْ إِلاَّ قَلِيلٌ فَلاَ تُمَارِ فِيهِمْ إِلاَّ مِرَاءً ظَاهِراً وَلاَ تَسْتَفْتِ فِيهِم مِنْهُمْ أَحَداً ﴿۲۲﴾

به زودی می‌گویند سه نفرند، چهارمین ایشان سگشان است و می‌گویند پنج نفرند، ششمین آنها سگشان است، از روی حدس و می‌گویند هفت نفرند و هشتمین آنها سگشان است. بگو پروردگارم به تعداد نفرات آنها آگاه‌تر است، جز قلیلی (عدهٔ) آنها را نمی‌دانند. پس دربارهٔ آنها جز به صورت ظاهری بگو مگو مکن و از احدی از ایشان دربارهٔ آنها نظرخواهی مکن.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ثلاثةٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و جمله (هم) ثلاثةٌ، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله سیقولون (هم) ثلاثةٌ، مستأنفه است.

﴿ رابعهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ کلبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر رابعهم و جمله رابعهم کلبهم، محلاً مرفوع و صفت ثلاثةٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولون خمسةٌ سادسهم کلبهم رجماً بالغیب ویقولون سبعةٌ وثامنهم کلبهم﴾ هر دو جمله عطف بر جمله سیقولون ثلاثةٌ رابعهم کلبهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ رجماً ﴾ حال از فاعل دو فعل یقولون قبل (مصدر در موضع اسم فاعل ای راجمین) و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر ای قولاً رجماً و یا مفعول مطلق معنوی برای یقولون (رجماً به معنای قول غیر ثابت) ﴿ بالغیب ﴾ جار و مجرور و متعلق به رجماً است.

و واو در جمله وثامنهم کلبهم زائده و مانند واو در جملات حالیه مفید تأکید جهت لصوق صفت و موصوف است. و یا اینکه واو عاطفه بوده و جمله ثامنهم کلبهم، محلاً منصوب و عطف بر جمله (هم) سبعةٌ است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (مرفوع به رفع تقدیری) ﴿ اعلم ﴾ خبر ربّی ﴿ بعدّتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعلم و جمله ربّی...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یعلمهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قلیلٌ ﴾ فاعل یعلمهم وجمله ما یعلمهم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در عدّتهم است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ لا تمارِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تمارِ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ مرآءً ﴾ مفعول مطلق لا تمارِ ﴿ ظاهراً ﴾ صفت مرآءً و جمله لا تمارِ فیهم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ قلت حالاتهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تستفت فیهم ﴾ عطف بر جمله لا تمار فیهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از احداً (نکره مؤخره و مسبوقه به نهی) ﴿ احداً ﴾ مفعول به لا تستفتِ است.

وَلاَ تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذٰلِكَ غَداً ﴿٢٣﴾

و هرگز در کاری مگو که من فردا کنندهٔ آن هستم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تقولنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لشیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تقولَنّ ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ فاعلٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ ذلك ﴾

اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به فاعل ﴿ غداً ﴾ ظرف و متعلق بـه فـاعلٌ و جـمله إِنّی...، محلاً منصوب و مقول قول لا تقولنّ است. و جمله لا تـقولنّ...، مـحلاً مـجزوم و عطف بر جمله لا تستفتِ (آیه ۲۲) است.

إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰٓ أَن يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا ﴿٢٤﴾

مگر آنکه خدا بخواهد، وزمانی که فراموش کردی پروردگارت را یاد کـن و بگـو امید است که پروردگارم مرا به نزدیکتر از این به سوی صواب هدایت کند.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یشاء ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ الله ﴾ فاعل یشاء و فعل مضارع یشاء با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه به مستثنی مقدر واقع می‌شود به تقدیر وقت مشیئةالله و مستثنی از غداً و یا اینکه إلّا استثناء مفرغ بوده و اَنْ یشاءالله منصوب به نزع خافض و به تقدیر بأَنْ یشاءالله و با لحاظ حرف جر، متعلق به ملتبساً مقدر و حال از فاعل لا تقولنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذکر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اذکر ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اذکر (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ نسیت ﴾ فعل و فاعل و جـمله نسـیت، مـحلاً مـجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله اذکر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تقولنّ (آیه ۲۳) است.

﴿ وقل ﴾ مانند واذکر ترکیب می‌شود. ﴿ عسیٰ ﴾ از افعال تامه ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یهدینِ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فـاعل یـهدینِ ﴿ لاقربَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدی (اقرب به جـهت وصـفیت و وزن فـعل غـیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ من هذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقرب ﴿ رشداً ﴾ تمیز اقرب و فعل مضارع یهدی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل

عسیٰ واقع می‌شود. و جمله عسیٰ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلاَثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَٱزْدَادُوا تِسْعاً ﴿٢٥﴾

و در غارشان سیصد سال درنگ نمودند و نه سال افزودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لبثوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی کهفهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لبثوا ﴿ ثلاث مائةٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لبثوا ﴿ سنین ﴾ بدل یا عطف بیان از ثلاث مأةٍ و جمله لبثوا...، مستأنفه است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿ازدادوا تسعاً﴾ عطف بر جمله لبثوا ثلاث مأةٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قُلِ ٱللهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُم مِن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلاَ يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَداً ﴿٢٦﴾

بگو خداوند به درنگشان آگاه‌تر است، نهان آسمان‌ها و زمین برای اوست. چقدر بینا و شنواست! برای آنها جز او سرپرستی نیست و در حکمش احدی را شریک نمی‌گرداند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر الله ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ لبثوا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی لبثوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اعلم و جمله الله اعلم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است. ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ غیب السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله له...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه و یا محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ ابصر ﴾ فعل تعجب ﴿ به ﴾ جار و مجرور و باء زائده و ضمیر هاء در محل رفع و فاعل ابصر و جمله ابصرٌ به، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسمع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اسمع، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ابصر به است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من دونه ﴾

جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و يا متعلق به عامل مقدر و حال از ولی (نكره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ من وليٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و ولی در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لهم...، مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يشرك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ فی حكمه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا يشرک ﴿ احداً ﴾ مفعول به لا يشرک و جمله لا يشرک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما لهم من دونه من وليٍ است.

وَٱتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِن كِتَابِ رَبِّكَ لاَ مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَداً ﴿٢٧﴾

و آنچه از كتاب پروردگارت كه بر تو وحی شده است را بخوان، هيچ تغيير دهنده‌ای برای كلماتش نيست. و جز او هرگز پناهی نخواهی يافت.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اتل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتل ﴿ أُوحِيَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ اليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحی ﴿ من كتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نايب فاعل أُوحِيَ و كتاب مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه كتاب و جمله أُوحِيَ...، صله ما است (عائد صله نايب فاعل اوحی است). و جمله اتل...، مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ مبدّل ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ لكلماته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا مبدّل...، محلاً منصوب و حال از كتاب ربّک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تَجدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لن تجد و يا

متعلق به عامل مقدر و حال از ملتحداً (نکره مؤخره) ﴿ ملتحداً ﴾ مفعول به لن تجد و جمله لن تَجدَ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا مبدّلَ لکلماته است.

وَٱصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِٱلْغَدَاةِ وَٱلْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَٱتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطاً ﴿٢٨﴾

و با کسانی که صبحگاهان و شامگاهان پروردگارشان را می‌خوانند، در حالی که رضایتش را خواستارند مدارا کن، و دو چشمت را از آنها بر مگردان که زینت زندگانی دنیا را بخواهی و از کسی که قلبش را از یاد خودمان غافل نموده‌ایم و از هوایش پیروی می‌کند و کارش زیاده‌روی است، اطاعت مکن.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصبر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ نفسك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اصبر ﴿ مع الّذین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصبر و الّذین موصوله ﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یدعون ﴿ بالغداوة ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ العشی ﴾ عطف بر الغداوة و جمله یدعون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یدعون است). و جمله اصبر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتل (آیه ۲۷) است.

﴿ یریدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ وجهه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یریدون و جمله یریدون وجهه، محلاً منصوب و حال از فاعل یدعون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتعد ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ عیناك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لاتعد ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتعد و جمله لاتعد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصبر است.

﴿ ترید ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ زینة الحیاة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ترید ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله ترید...، محلاً منصوب و حال از فاعل لاتعد است.

﴿ ولا تطع من ﴾ مانند ولاتعد عیناک ترکیب می‌شود. ﴿ اغفلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قلبه ﴾

مضاف و مضاف الیه و مفعول به اغفلنا ﴿ عن ذکرنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اغفلنا و جمله اغفلنا قلبه...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در قلبه است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّبعَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هویٰه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّبع و جمله اتّبع هویٰه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اغفلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ امره ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ فُرُطاً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتّبع هویٰه است.

وَقُلِ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَاراً أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي ٱلْوُجُوهَ بِئْسَ ٱلشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقاً ﴿۲۹﴾

وبگو حق از جانب پروردگارتان است و هر که خواهد پس ایمان آورد و هر که خواهد پس کافر شود. یقیناً ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده‌ایم که سراپرده‌هایش آنها را فرا می‌گیرد، و اگر استغاثه کنند، به آبی همچون فلز گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند. چه بد نوشیدنی و چه بدجایگاهی است.

﴿ وقل ﴾ مانند واصبر (آیه ۲۸) ترکیب می‌شود. ﴿ الحقّ ﴾ مبتدا ﴿ من ربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر الحقّ و جمله الحقّ من ربّکم، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله شاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لیؤمن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لیؤمن، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله الحقّ من ربّکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من شاء فـليكفرْ ﴾ عطف بر جمله من شاء فليؤمنْ شـده و مـانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّـا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ اعـتدنا ﴾ فـعل و فاعل ﴿ للظّالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتدنا ﴿ ناراً ﴾ مفعول به اعتدنا ﴿ احاط ﴾ فعل ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به احاط ﴿ سرادقها ﴾ مضاف و مضاف الیـه و فـاعل احاط و جمله احاط ...، محلاً منصوب و صفت ناراً است. و جمله اعتدنا ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یسـتغیثوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ یستغیثوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یُغاثوا ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم در جواب شرط جازم و نایب فاعل ﴿ بماءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُغاثُوا ﴿ کالمهل ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ماء و یا اینکه کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف والمهل مضاف الیه و کالمهل در محل جر و صفت ماء و جمله یغاثوا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء بـرای شـرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا اعتدنا و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله احاط بهم است (به تقدیر إنْ یستغیثوا فیها).

﴿ یشوی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الوجـوه ﴾ مفعول به یشوی و جمله یشوی الوجوه، محلاً منصوب و حال از ماء (نکره موصوفه) است.

﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ الشّراب ﴾ فاعل بئس و جمله بئس الشّراب، مسـتأنفه بـیانی است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سـاءتْ ﴾ از افعال ذم و تـاء تأنـیث و ضـمیر هـی مسـتتر فـاعل ﴿ مرتفقاً ﴾ تمیز از فاعل ساءتْ و جمله ساءتْ مرتفقاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بئس الشّراب است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ إِنَّا لاَ نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً ﴿۳۰﴾

به راستی کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده‌اند به یقین ما پاداش کسی که نیکو رفتار نموده است را تباه نمی‌کنیم.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحاتِ به جر تاء است).

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لا نضیع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ اجر من ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا نضیع و من موصوله ﴿ احسن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عملاً ﴾ مفعول به احسن و جمله احسن عملاً، صله من است (عائد صله فاعل احسن است). و جمله لا نضیع...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا لا نضیع...، محلاً مرفوع و خبر إنّ (اول) است به تقدیر لا نضیع اجرهم. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ ٱلْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَاباً خُضْراً مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى ٱلْأَرَائِكِ نِعْمَ ٱلثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقاً ﴿٣١﴾

اینان برایشان باغهای عدن است که از زیرشان رودها روان است و در آنجا با دستبندهایی از طلا زینت داده می‌شوند و لباسهایی سبز از ابریشم نازک و ستبر می‌پوشند، در آنجا بر تختها تکیه داده‌اند. چه خوب پاداشی و چه نیکو جایگاهی.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جنّات عدن ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است. و یا اینکه جمله إنّا لا نضیع... (آیه ۳۰)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین اسم و خبر إنّ) است. و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ الّذین (آیه ۳۰) است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری

﴿ الانهار ﴾ فاعل تجری و جمله تجری من تحتهم الانهار، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در لهم است.

﴿ یُحلَّون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلَّون ﴿ من اساورَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلّون (اساورَ به جهت صیغه منتهی المجموع بودن غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ من ذهبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت اساور و جمله یُحلَّون ...، محلاً منصوب و حال دیگر از ضمیر هم در لهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یلبسون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ثیاباً ﴾ مفعول به یلبسون ﴿ خضراً ﴾ صفت ثیاباً ﴿ من سندسٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ثیاباً (نکره موصوفه) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استبرقٍ ﴾ عطف بر سندسٍ ﴿ متکئین ﴾ حال از فاعل یلبسون ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به متّکئین ﴿ علی الارائكِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به متّکئین و جمله یلبسون ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یُحلَّونَ است. ﴿ نعم الثّواب وحَسُنَتْ مُرتفقاً ﴾ مانند بئس الشراب وساءتْ مرتفقاً (آیه ۲۹) ترکیب می‌شود.

وَٱضْرِبْ لَهُم مَثَلاً رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعاً ﴿۳۲﴾

و برای آنها مثلی بزن از دو مرد که برای یکی از آنان دو باغ از انگور قرار دادیم و پیرامونشان را با درخت خرما پوشاندیم و در میان آن دو، کشتزاری قرار دادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اضرب ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اضرب ﴿ مثلاً ﴾ مفعول به اضرب ﴿ رجلین ﴾ بدل یا عطف بیان از مثلاً ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لاحدهما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ جنّتین ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ من اعنابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جنّتین و جمله جعلنا ...، محلاً منصوب و صفت رجلین است. و جمله اضرب ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ حففناهما ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به ﴿ بنخلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به حففنا و جمله حففناهما بنخلٍ، محلاً منصوب و حال از جنّتین (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ زرعاً ﴾ مفعول به جعلنا و جمله جعلنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله حففناهما است.

كِلْتَا ٱلْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِم مِنْهُ شَيئاً وَفَجَّرْنَا خِلاَلَهُمَا أَنْهَاراً ﴿٣٣﴾

هر دو باغ میوه‌اش را می‌داد و از آن چیزی نمی‌کاست، و میان آنها نهری روان کرده بودیم.

﴿ کلتا الجنّتین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ ءاتتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ اکلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ءاتتْ و جمله ءاتتْ أُکلها، محلاً مرفوع و خبر کلتا الجنّتین است (به جهت مراعات لفظ کلتا هر دو ضمیر مفرد آمده است). و جمله کلتا الجنّتین...، مستأنفه بیانی است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم تظلمْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿منه﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تظلم ﴿شیئاً﴾ مفعول به لم تظلم و جمله لم تظلمْ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ءاتتْ أُکلها است.

﴿ وفجّرنا خلالهما نهراً ﴾ مانند وجعلنا بینهما زرعاً (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود. و جمله فجّرنا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لم تظلمْ است.

وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنكَ مَالاً وَأَعَزُّ نَفَراً ﴿٣٤﴾

و برای او مال زیادی بود پس به دوستش در حالی که با او گفتگو می‌کرد، گفت مالم از تو بیشتر است و از لحاظ تعداد نیرومندترم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ ثمرٌ ﴾ اسم مؤخر کان و جمله کان...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لصاحبه ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یحاوره ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یحاوره، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از صاحبه است.

﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اکثر ﴾ خبر انا ﴿ منك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکثر ﴿ مالاً ﴾ تمیز اکثر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعزُّ ﴾ عطف بر اکثر ﴿ نفراً ﴾ تمیز اعزّ و جمله انا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کان له ثمرٌ است.

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هٰذِهِ أَبَداً ﴿۳۵﴾

و داخل باغش شد و حال آنکه در حق خودش ستمکار بود وگفت گمان ندارم که این هرگز نابود شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ دخل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ جنّته ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دخل و جمله دخل جنّته، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۳۴) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ظالمٌ ﴾ خبر هو ﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ظالمٌ و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از فاعل دخل است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اظنُّ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تبیدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و فاعل تبید ﴿ ابداً ﴾ ظرف و متعلق به تبیدَ و فعل مضارع تبیدَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اظنّ واقع می‌شود. و جمله ما اظنّ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

وَمَا أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْراً مِّنْهَا مُنقَلَباً ﴿٣٦﴾

وگمان نمی‌کنم که قیامت برپا شود و اگر به سوی پروردگارم برگردانده شوم به یقین بازگشتگاهی بهتر از این می‌یابم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما اظن ﴾ عطف بر جمله ما اظن (آیه ۳۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الساعةَ ﴾ مفعول به اول ما اظنّ ﴿ قائمةً ﴾ مفعول به دوم ما اظنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ رُددتُّ ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و نایب فاعل ﴿ الی ربّی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رُدِدتُّ و جمله اِنْ رُدِدتُّ الی ربّی، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ اجدنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ خیراً ﴾ مفعول به اجدنّ ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیراً ﴿ منقلباً ﴾ تمیز خیراً و جمله اجدنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما اظنُّ است.

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلاً ﴿٣٧﴾

دوستش در حالی که با او صحبت می‌کرد، به او گفت آیا به کسی که تو را از خاک سپس از نطفه خلق نمود سپس تو را به هیئت مردی درآورد کافر می‌شوی؟

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ صاحبه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ وهو یحاوره ﴾ ترکیبش در آیه ۳۴ گذشت.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ کفرت ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالّذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفرت والّذی موصوله ﴿ خلقك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب

و مفعول به ﴿ من ترابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ من نطفةٍ ﴾ جار و مجرور و عطف بر من ترابٍ و جمله خلقک ....، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله أکفرت ....، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ....، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ سوّيٰك ﴾ عطف بر جمله خلقک شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ رجلاً ﴾ مفعول به دوم سوّیٰ و یا تمیز از معنی سوّیٰ است.

لَّٰكِنَّا هُوَ ٱللَّهُ رَبِّي وَلَآ أُشْرِكُ بِرَبِّيٓ أَحَداً ﴿٣٨﴾

لکن من اوست خدا، پروردگارم و برای پروردگارم احدی را شریک قائل نیستم.

﴿ لکنّا ﴾ لکن حرف استدراک و ضمیر انا در محل رفع و مبتدا (در اصل لکن انا بوده است که همزه انا افتاده و دو نون در هم ادغام شده‌اند) ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الله ﴾ مبتدای سوم و یا بدل و یا عطف بیان از هو ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله (در صورتی که الله مبتدا باشد) و یا خبر هو (در صورتی که الله بدل یا عطف بیان از هو باشد) و جمله الله ربّی، محلاً مرفوع و خبر هو است (بنا بر ترکیب اول الله). و جمله هو ....، محلاً مرفوع و خبر انا است. و جمله لکن انا ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا اشرك ﴾ فعل ماضی منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ بربّی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا اشرک ﴿ احداً ﴾ مفعول به لا اشرک و جمله لا اشرک ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکن انا ... است.

وَلَوْلَآ إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَآءَ ٱللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِٱللَّهِ إِن تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنكَ مَالاً وَوَلَداً ﴿٣٩﴾

و چرا وقتی که داخل باغت می‌شوی نگفتی ماشاء الله لا قوة الّا بالله؛ اگر مرا از نظر مال و اولاد از خود کمتر می‌بینی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به

قُلتَ و مضاف ﴿ دخلت ﴾ فعل و فاعل ﴿ جنّتك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دخلت و جمله دخلت جنّتک، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است.

﴿ قلتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدير الامر و يا مبتدا بوده و خبرش مقدر است به تقدير ما شاء الله كائنٌ. ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله شاء الله، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به شاء است به تقدير ما شاءه الله). و جمله (الأمر) ما شاء الله و يا ما شاء الله (كائنٌ)، محلاً منصوب و مقول قول قلت است. و جمله لولا اذ دخلت جـنّتک قـلت...، مستأنفه است.

و تركيب ديگر اينكه ما شرطيه و در محل نصب و مفعول به مقدم شاء و شاء فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطيه و الله فاعل شاء و جمله ما شاء الله، مـحلی از اعـراب نـدارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدير كان و يا وقع. و جمله شرط بـا جواب مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قلت است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ قوّةَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا قوّةَ إلّا بالله، مسـتأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ ترنِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطيه و ضمير انت مسـتتر فـاعل و نون وقايه و كسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اول دارد. ﴿ انـا ﴾ ضمير فصل و يا در محل نصب و تأكيد از مفعول به اول ترنِ ﴿ اقـلَّ ﴾ مفعول به دوم ترنِ ﴿ منك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقلَّ ﴿ مالاً ﴾ تميز اقلَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ولداً ﴾ عطف بر مالاً و جمله إنْ ترنِ...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِ خَيْراً مِن جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَاناً مِنَ ٱلسَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيداً زَلَقاً ﴿٤٠﴾

پس چه بسا پروردگارم بهتر از باغت را به من بدهد و بر آن (باغ تو) صاعقه‌ای از آسمان بفرستد پس خاک و خاشاک شود.

﴿ ﻓ﴾ جواب شرط ﴿ عسی ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم عسیٰ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یؤتینِ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه که کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اول دارد. ﴿ خیراً ﴾ مفعول به دوم یؤتینِ ﴿ من جنّتك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خیراً و فعل مضارع یؤتین با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسیٰ واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یرسلَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یؤتی) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرسلَ ﴿ حسباناً ﴾ مفعول به یرسل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت حسباناً و فعل مضارع یرسلَ عطف بر یؤتی شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. ﴿ ﻓ﴾ عاطفه ﴿ تصبحَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یرسلَ) از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ صعیداً ﴾ خبر تصبح ﴿ زلقاً ﴾ صفت صعیداً و فعل مضارع تصبح عطف بر یرسل شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله عسی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم (آیه ۳۹) است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

أَوْ يُصْبِحَ مَاؤُهَا غَوْراً فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَباً ﴿٤١﴾

یا آبش فرو رود پس هرگز نتوانی آن را برگردانی.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ یصبحَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تصبح آیه ۴۰) از افعال ناقصه ﴿ ماءُها ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم یصبح ﴿ غوراً ﴾ خبر یصبح و فعل مضارع یصبح عطف بر فعل تصبح (آیه ۴۰) شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ ﻓ﴾ فصیحه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تستطیع ﴾ فعل مضارع منصوب به لَن ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن تستطیع و یا متعلق به ﴿ طلباً ﴾ مفعول به لن تستطیع و جمله لن تستطیع...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ یصبحْ ماؤها غوراً. و جمله جوابی با جمله شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَداً ﴿۴۲﴾

ومیوه‌اش نابود شد. پس بر آنچه که در آن هزینه کرده بود دو دستش را برهم می‌زد وحال آنکه داربستهایش فرو ریخته بود؛ ومی‌گفت ای کاش کسی را برای پرردوگارم شریک قائل نشده بودم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أُحيطَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بثمره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به احیط و جمله احیط بثمره، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اصبح ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یقلّب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کفّیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یقلّب ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقلّب و ما موصوله ﴿ انفق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به انفق و جمله انفق فیها، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انفق است به تقدیر ما انفقه فیها). و جمله یقلّب...، محلاً منصوب و خبر اصبح است. و جمله اصبح...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أُحیطَ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خاویةُ ﴾ خبر هی ﴿ علی عروشها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خاویةٌ و جمله هی...، محلاً منصوب و حال از ضمیر ها در فیها است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف تنبیه ﴿ لیتنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لم اشرك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ بربّی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لم اشرک ﴿ احداً ﴾ مفعول به لم اشرک و جمله لم اشرک...، محلاً مرفوع و خبر لیت است. و جمله لیتنی...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است.

و یا اینکه یا حرف ندا بوده و منادیٰ مقدر است به تقدیر قومِ. و جمله لیتنی...، محلی از

اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یقلّب است.

وَلَمْ تَكُن لَّهُ فِئَةٌ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِراً ﴿٤٣﴾

و برای او گروهی نبود که در برابر خداوند یاریش کنند و خودش یاری دهنده نبود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم تکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لم تکن ﴿ فئةٌ ﴾ اسم مؤخر لم تکن ﴿ ینصرونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ینصرون و جمله ینصرونه...، محلاً مرفوع و صفت فئةٌ است. وجمله لم تکن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصبح یقلّب (آیه ۴۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ منتصراً ﴾ خبر کان و جمله ما کان منتصراً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم تکن است.

هُنَالِكَ ٱلْوَلَايَةُ لِلَّهِ ٱلْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَاباً وَخَيْرٌ عُقْباً ﴿٤٤﴾

آنجاست که ولایت از آن خداوندِ حق است. او خوش پاداش‌تر و خوش‌پایان‌تر است.

﴿ هنالك ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الولایة ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به الولایة و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الولایة ﴿ الحقّ ﴾ صفت الله و جمله هنالک...، مستأنفه است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر هو ﴿ ثواباً ﴾ تمیز خیرٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خیرٌ عقباً ﴾ عطف بر خیرٌ ثواباً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله هو...، مستأنفه بیانی است.

وَٱضْرِبْ لَهُم مَثَلَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنزَلْنَاهُ مِنَ ٱلسَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ ٱلْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ ٱلرِّيَاحُ وَكَانَ ٱللهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِراً ﴿۴۵﴾

و برای آنها مثل زندگانی دنیا را بزن که همانند آبی است که از آسمان آن را فرو فرستادیم وگیاه زمین با آن درآمیخت پس خشک گردید که بادها پراکنده‌اش نمودند وخداوند بر هر کاری تواناست.

﴿ واضرب لهم مثلَ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۲ گذشت. ﴿ الحیاة ﴾ مضاف الیه مثلَ ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة ﴿ کماءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الحیاة ﴿ انزلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا و جمله انزلناه...، محلاً مجرور و صفت ماءٍ است. و یا اینکه کماء متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو و جمله (هو) کماءٍ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ اختلط ﴾ فعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلط ﴿ نبات الأرض ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اختلط و جمله اختلط...، محلاً مجرور و عطف بر جمله أنزلناه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ اصبح ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ هشیماً ﴾ خبر اصبح و جمله اصبح هشیماً، محلاً مجرور و عطف بر جمله اختلط است.

﴿ تذروه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الریاح ﴾ فاعل تذروا و جمله تذروه الریاح، محلاً منصوب و حال از اسم اصبح است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الله ﴾ اسم کان ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ مقتدراً ﴾ خبر کان و جمله کان...، مستأنفه است.

ٱلْمَالُ وَٱلْبَنُونَ زِينَةُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَٱلْبَاقِيَاتُ ٱلصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَاباً وَخَيْرٌ أَمَلاً ﴿۴۶﴾

مال و پسران زینت زندگانی دنیا هستند و نیکی‌های ماندگار نزد پروردگارت خوش‌پاداش‌تر و امید بخش‌تر است.

﴿ المال ﴾ مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البنون ﴾ عطف بر المال ﴿ زینة الحیاة ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر المال ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله المال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الباقیات ﴾ مبتدا ﴿ الصالحات ﴾ صفت الباقیات ﴿ خیرٌ ﴾ خبر الباقیات ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به خیر و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند ﴿ ثواباً ﴾ تمیز خیرٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خیرٌ ﴾ عطف بر خیر قبل ﴿ املاً ﴾ تمیز خیرٌ و جمله الباقیات...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله المال... است.

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ ٱلْجِبَالَ وَتَرَى ٱلْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً ﴿۴۷﴾

و روزی که کوهها را حرکت می‌دهیم و زمین را آشکار می‌بینی و آنها را گرد آوریم و احدی از آنها را فرو نمی‌گذاریم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم ﴾ ظرف و عطف بر عند ربّک (آیه ۴۶) و مضاف ﴿ نسیّر ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الجبال ﴾ مفعول به نسیّر و جمله نسیّر الجبال، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و یا اینکه واو استینافیه بوده و یوم مفعول به فعل اذکر مقدر است و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تری ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الارض ﴾ مفعول به تریٰ ﴿ بارزةً ﴾ حال از الارض و جمله تری...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نسیّر الجبال است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حشرناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله حشرناهم، محلاً مجرور و عطف بر جمله تری الأرض است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم نغادر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل

﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از احداً (نکره مؤخره) ﴿ احداً ﴾ مفعول به لم نغادر و جمله لم نغادر...، محلاً مجرور و عطف بر جمله حشرناهم است.

وَعُرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفّاً لَّقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَجْعَلَ لَكُم مَوْعِداً ﴿۴۸﴾

و بر پروردگارت به صف عرضه می‌شوند، (به آنها می‌گوید) همانگونه که اول بار خلقتان نمودیم به سوی ما آمدید بلکه گمان می‌کردید که هرگز برای شما موعدی قرار نمی‌دهیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عُرِضُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ علی ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عُرِضُوا ﴿ صفّاً ﴾ حال از نایب فاعل عُرِضُوا (مصدر در موضع حال) و جمله عُرِضُوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله لم نغادر (آیه ۴۷) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جئتمونا ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئتم ﴿ ک ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ خلقناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ اوّل مرّةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر خلقاً و فعل ماضی خلقنا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جئتم و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق جئتم به تقدیر جئتم مجییءً کما خلقناکم[1]. و جمله قد جئتمونا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول یقول مقدر است. و جمله (یقول لهم) لقد جئتمونا...، محلاً منصوب و حال دوم از نایب فاعل عُرِضُوا است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ زعمتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نجعلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجعل

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۷ از سوره اسراء گذشت.

﴿ موعداً ﴾ مفعول به نجعل و جمله لن نجعل...، محلاً مرفوع و خبر اَنْ است. و اَنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول زعمتم واقع می‌شود. و جمله زعمتم...، مستأنفه است.

وَوُضِعَ ٱلْكِتَابُ فَتَرَى ٱلْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَاوَيْلَتَنَا مَالِ هٰذَا ٱلْكِتَابِ لاَ يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلاَ كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً وَلاَ يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً ﴿٤٩﴾

و آن نوشته نهاده می‌شود پس مجرمان را از آنچه در آن است هراسان می‌بینی و می‌گویند ای وای بر ما، چیست برای این کتاب که کوچکی و نه بزرگی را وا نگذاشته است جز آنکه آن را برشمرده است. و آنچه را که انجام داده‌اند حاضر می‌یابند و پروردگارت به احدی ظلم نمی‌کند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وُضِعَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الکتابُ ﴾ نایب فاعل وضع و جمله وضع الکتاب، محلاً مجرور و عطف بر جمله عُرِضُوا (آیه ۴۸) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ تری ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ المجرمین ﴾ مفعول به تریٰ ﴿ مشفقین ﴾ حال از المجرمین ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به مشفقین و ما موصوله ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان و جمله (کان) فیه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله تری...، محلاً مجرور و عطف بر جمله وضع الکتاب است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ویلتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ (یا ویلتنا به جهت حسرت استعمال می‌شود) ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه ﴿ الکتاب ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و جمله ما...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تری المجرمین و یا محلاً منصوب و عطف بر مشفقین (عطف جمله بر مفرد) است.

﴿ لا يغادر ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ صغيرةً ﴾ مفعول به لا يغادر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ كبيرةً ﴾ عطف بر صغيرةً ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ احصيٰها ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و جمله احصيٰها، محلاً منصوب و حال از فاعل لا يغادر و يا حال از هر كدام يک از صغيرة و كبيرةً (نكره مسبوقه به نفی است). و جمله لا يغادر...، محلاً منصوب و حال از الكتاب است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ وجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول وجدوا ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل و جمله عملوا، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عملوا است به تقدير ما عملوه). ﴿ حاضراً ﴾ مفعول به دوم وجدوا و جمله وجدوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل يقولون است. ﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لا يظلم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه ﴿ ربُّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل لا يظلم ﴿ احداً ﴾ مفعول به لا يظلم و جمله لا يظلم...، مستأنفه است. و يا اينكه واو عاطفه بوده و جمله لا يظلم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله وُضِعَ الكتابُ است.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ ٱسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلاً ﴿۵۰﴾

و زمانی كه به ملائكه گفتيم برای آدم سجده كنيد پس سجده نمودند به جز ابليس كه از طائفهٔ جن بود، پس از امر پروردگارش سرپيچی نمود. آيا شما او و ذريه‌اش را به جای من سرپرست می‌گيريد در حالی كه او برای شما دشمن است. برای ستمكاران چه بدجانشينی است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذكر مقدر و مضاف ﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ للملائكة ﴾ جار و مجرور و متعلق به قلنا ﴿ اسجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لآدم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسجدوا (آدم به جهت عمليت و عجميت غير منصرف بوده و در

حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اسجدوا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قلنا...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ سجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ابلیس ﴾ مستثنای منقطع از فاعل سجدوا و جمله سجدوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلنا است.

﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من الجنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلاً منصوب و حال از ابلیس است. ﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ فسق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن أمر ﴾ جار و مجرور و متعلق به فسق و امر مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه امر و جمله فسق...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کان... است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ تتّخذونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذرّیّته ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به اول تتّخذونه ﴿ اولیاء ﴾ مفعول به دوم تتّخذون ﴿ من دونی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت اولیاء و جمله تتّخذونه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اتکفرون فتتّخذونه.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عدوٌّ ﴾ خبر هم و جمله هم لکم عدوٌّ، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول تتخذونه و ذرّیّته است.

﴿ بئس ﴾ از افعال ذم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ للظالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ بدلاً ﴾ تمیز از فاعل بئس و جمله بئس...، مستأنفه است.

مَّا أَشْهَدتُّهُمْ خَلْقَ ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنفُسِهِمْ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلْمُضِلِّينَ عَضُداً ﴿٥١﴾

آنها را در خلق آسمان‌ها و زمین و نه خلق خودشان گواه نگرفتم و من گیرندهٔ گمراه‌کنندگان به عنوان کمک نیستم.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اشهدتهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ خلق السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم اشهدت ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ خلق ﴾ عطف بر خلق السّماوات و مضاف ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و انفس مضاف الیه خلق و جمله ما اشهدتهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ متّخذ المضلّین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کنت ﴿ عضداً ﴾ مفعول به دوم متّخذ (مفعول به اول مضاف الیه است) و جمله ما کنت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما اشهدتهم است.

وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَّوْبِقاً ﴿٥٢﴾

و روزی که می‌گوید شریکانم را که می‌پنداشتید بخوانید. و آنها را می‌خوانند پس آنها را اجابت نکنند. و میان آنها مهلکه‌ای قرار می‌دهیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یوم ﴾ مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ نادوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ شرکاءی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نادوا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از شرکاءی ﴿ زعمتم ﴾ فعل و فاعل و جمله زعمتم، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به زعمتم است به تقدیر الّذین زعمتموهم). و جمله نادوا...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ دعوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله دعوهم، محلاً مجرور و عطف بر جمله یقول است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لم یستجیبوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار

و مجرور و متعلق به لم یستجیبوا و جمله لم یستجیبوا لهم، محلاً مجرور و عطف بر جمله دعوهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ موبقاً ﴾ مفعول به جعلنا و جمله جعلنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله لم یستجیبوا است.

وَرَأَى ٱلْمُجْرِمُونَ ٱلنَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا ﴿٥٣﴾

و مجرمان آتش را می‌بینند پس می‌دانند که آنها در آن خواهند افتاد و از آن گریزگاهی نمی‌یابند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رءا ﴾ فعل ﴿ المجرمون ﴾ فاعل رءا ﴿ النّار ﴾ مفعول به رءا و جمله رءا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یقول (آیه ۵۲) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ظنّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ مواقعوها ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر أنّ و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظنّوا واقع می‌شود. و جمله ظنّوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله رءا المجرمون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یجدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یجدوا ﴿ مصرفاً ﴾ مفعول به لم یجدوا و جمله لم یجدوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ظنّوا است.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا ٱلْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ ٱلْإِنسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلاً ﴿٥٤﴾

و در این قرآن برای مردم از هر مثلی گوناگون بیان نمودیم و انسان از هر چیزی جدلی‌تر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ صرّفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی هذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به صرّفنا ﴿ القرءان ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ للنّاس﴾ جار و مجرور و متعلق به صرّفنا ﴿ من کلّ مثلٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به صرّفنا و جمله لقد صرّفنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الانسان ﴾ اسم کان ﴿ اکثر شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کان ﴿ جدلاً ﴾ تمیز اکثر و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد صرّفنا است.

وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ ٱلْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ ٱلْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ ٱلْعَذَابُ قُبُلاً ﴿٥٥﴾

و زمانی که هدایت به سوی مردم آمد چیزی آنها را از ایمان آوردن و استغفار نمودن پروردگارشان باز نداشت جز اینکه (منتظرند) سنت گذشتگان به سوی آنها بیاید یا عذاب رو در رو به سویشان بیاید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ منع ﴾ فعل ﴿ النّاس ﴾ مفعول به مقدم منع ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یؤمنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به یؤمنوا و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ الهدیٰ ﴾ فاعل جاء و جمله جاءهم الهدیٰ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و فعل مضارع یؤمنوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من أنْ یؤمنوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به منع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یستغفروا ﴾ عطف بر یؤمنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یستغفروا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تأتیَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ سنّة الاوّلین ﴾ مضاف

و مضاف الیه و فاعل تأتی و فعل مضارع تأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل مؤخر منع واقع می‌شود. ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ یأتیهم العذاب ﴾ عطف بر تأتیهم سنّة الاوّلین شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ قُبُلاً ﴾ حال از العذاب و جمله ما منع ...، مستأنفه است.

وَمَا نُرْسِلُ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ ٱلْحَقَّ وَٱتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُواً ﴿٥٦﴾

و ما پیامبران را جز بشارت دهنده و ترساننده نفرستادیم، وکافران به باطل مجادله می‌کنند تا بدان حق را از بین ببرند و آیاتم و آنچه هشدار داده شده‌اند را مسخره گرفتند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ نرسل ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ المرسلین ﴾ مفعول به ما نرسل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ مبشّرین ﴾ حال از المرسلین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منذرین ﴾ عطف بر مبشّرین و جمله ما نرسل ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما منع (آیه ۵۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یجادل ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یجادل ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ بالباطل ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجادل ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یدحضوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدحضوا ﴿ الحقّ ﴾ مفعول به یدحضوا و فعل مضارع یدحضوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یجادل و جمله یجادل ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما نرسل است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءایاتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول اتّخذوا (نصب ایات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر ءایاتی ﴿ اُنذرُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله اُنذرُوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما اُنذرُوا به). ﴿ هُزُواً ﴾ مفعول به دوم اتّخذوا و جمله اتّخذوا ...، محلاً منصوب و حال از الّذین است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْراً وَإِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَن يَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً ﴿۵۷﴾

و كيست ستمكارتر از كسى كه به آيات پروردگارش پند داده شود پس از آنها روى برگرداند و آنچه كه دستانش پيش فرستاده‌اند را فراموش كند. يقيناً ما بر دل‌هايشان پرده‌اى نهاده‌ايم كه آن را نفهمند و بر گوشهايشان سنگينى. و اگر آنها را به سوى هدايت بخوانى پس در اين صورت هرگز هيچگاه هدايت نمى‌شوند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ اظلم ﴾ خبر من استفهاميه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اظلم و من موصوله ﴿ ذُكِّرَ ﴾ فعل ماضى مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ بآيات ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذكّر و آيات مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه آيات و جمله ذكّر...، صله من است (عائد صله نايب فاعل ذكّر است). و جمله من اظلم...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اعرض ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعرض و جمله اعرض عنها، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذكّر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نسى ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نسى ﴿ قدَّمتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ يداه ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل قدَّمتْ و جمله قدّمتْ يداه، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قدّمتْ است به تقدير ما قدّمتْه يداه). و جمله نسى...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعرض است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ على قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جعلنا ﴿ اَكنّةً ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يفقهوه ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع يفقهوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه براى مفعول له مقدر واقع مى‌شود به تقدير كراهةَ اَن يفقهوه. ﴿ و ﴾ عاطفه

﴿ فی ءاذانهم وقراً ﴾ عطف بر علی قلوبهم اکنّةً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و یا اینکه فی ءاذانهم متعلق به عامل مقدر و حال از وقراً (نکره مؤخره) بوده و وقراً عطف بر اکنّةً است. و جمله جعلنا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا جعلنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تدعهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی الهدیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تدع و جمله إنْ تدعهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یهتدوا ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ ابداً ﴾ ظرف و متعلق به لن یهتدوا و جمله لن یهتدوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا جعلنا است.

وَرَبُّكَ ٱلْغَفُورُ ذُو ٱلرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُم بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ ٱلْعَذَابَ بَل لَّهُم مَّوْعِدٌ لَّن يَجِدُوا مِن دُونِهِ مَوْئِلاً ﴿٥٨﴾

و پروردگارت آمرزنده و صاحب رحمت است، اگر آنها را به جهت آنچه به دست آورده‌اند مؤاخذه می‌کرد، برای آنها عذاب را پیش می‌انداخت. بلکه برای آنها موعدی است که هرگز در برابرش پناهگاهی نمی‌یابند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الغفور ﴾ خبر و یا صفت ربّک ﴿ ذوالرّحمة ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ربّک و جمله ربّک...، مستأنفه است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ یؤاخذهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤاخذ و ما موصوله ﴿ کسبوا ﴾ فعل و فاعل و جمله کسبوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبوا است به تقدیر ما کسبوه). و جمله لو یؤاخذهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ل ﴾ جواب شرط ﴿ عجّل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور

و متعلق به عجّل ﴿ العذابَ ﴾ مفعول به عجّل و جمله عجّل...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از ربّک است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ موعدٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یجدوا ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مَوْئِلاً (نکره مؤخره) ﴿ مَوْئِلاً ﴾ مفعول به لن یجدوا و جمله لن یجدوا...، محلاً مرفوع و صفت موعدٌ است. و جمله لهم...، مستأنفه است.

وَ تِلْكَ ٱلْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَوْعِداً ﴿٥٩﴾

واین آبادی‌ها را هنگامی که ظلم نمودند نابود کردیم و برای وقت نابودیشان موعدی قرار دادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ القریٰ ﴾ بدل یا عطف بیان از تلک (مرفوع به رفع تقدیری) ﴿ اهلکناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اهلکنا (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و جمله اهلکناهم...، محلاً مرفوع و خبر تلک است. و یا اینکه القریٰ خبر تلک بوده و جمله اهلکناهم...، محلاً منصوب و حال از القریٰ است. و جمله تلک...، مستأنفه است.

و ترکیب دیگر اینکه تلک در محل نصب و مفعول به فعل اهلکنا مقدر بوده که فعل اهلکنا مذکور آن را تفسیر می‌کند. و القریٰ منصوب به نصب تقدیری و بدل یا عطف بیان از تلک و جمله (اهلکنا) تلک القریٰ، مستأنفه است. و جمله اهلکناهم...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لمهلکهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ موعداً ﴾ مفعول به جعلنا و جمله جعلنا...، محلاً مرفوع و یا محلاً

منصوب و عطف بر جمله اهلکناهم است (بنا بر ترکیب اول و دوم اهلکناهم). و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (اهلکنا) تلک القریٰ است (بنا بر ترکیب سوم اهلکناهم).

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا ﴿٦٠﴾

و هنگامی که موسیٰ به جوان همراهش گفت دست برنمی‌دارم تا اینکه به مجمع البحرین برسم یا آنکه مدتی زیاد راه‌پیمایی کنم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ لفتاه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ لا ابرح ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه از افعال تامه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ ابلغَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ مجمع البحرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ابلغ و فعل مضارع ابلغ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا ابرح ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ امضیٰ ﴾ عطف بر ابلغ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ حُقُباً ﴾ ظرف و متعلق به امضیٰ است. و جمله لا ابرح...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال...، مستأنفه است.

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ﴿٦١﴾

پس زمانی که به مجمع میان آن دو رسیدند ماهیشان را فراموش کردند پس (ماهی) راهش را در دریا به زیر در پیش گرفته بود.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ بلغا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مجمعَ ﴾ مفعول به بلغا و مضاف ﴿ بینهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و بین مضاف الیه مجمع و جمله بلغا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ نسیا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حوتهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نسیا و جمله نسیا حوتهما، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ اتّخذ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سبیله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول اتّخذ ﴿ فی البحر ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتّخذ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از سبیله و یا حال از سرباً (نکره مؤخره) ﴿ سرباً ﴾ مفعول به دوم اتّخذ و جمله اتّخذ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نسیا حوتهما است.

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هٰذَا نَصَباً ﴿٦٢﴾

پس وقتی که گذشتند به جوان همراهش گفت غذایمان را بیاور که به راستی از این سفرمان خستگی دیدیم.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لمّا جاوزا قال ﴾ عطف بر لمّا بلغا... نسیا (آیه ۶۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لفتاه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ ءاتنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ غدآءنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءات و جمله ءاتنا غداءنا، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ ل﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ لقینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من سفرنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لقینا ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل جر و بدل یا عطف بیان از سفرنا ﴿ نصباً ﴾ مفعول به لقینا و جمله لقد لقینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى ٱلصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ ٱلْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهُ إِلَّا ٱلشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي ٱلْبَحْرِ عَجَباً ﴿٦٣﴾

گفت آیا دیدی وقتی که در کنار آن صخره جای گرفتیم پس من ماهی را فراموش کردم و جز شیطان آن را از یاد من نبرد که آن را بگویم، و با شگفتی (ماهی) راه خود را در دریا پیش گرفت.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رأیت ﴾ فعل و فاعل ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به رأیت و مضاف ﴿ أوینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی الصّخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به أوینا و جمله أوینا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله أرأیت...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ نسیت ﴾ فعل و فاعل ﴿ الحوت ﴾ مفعول به نسیت و جمله نسیت الحوت، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أرأیت است.

﴿ وَ ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ انسانیه ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به دوم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الشّیطان ﴾ فاعل انسیٰ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ اذکرَه ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع اذکر با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل اشتمال از مفعول به دوم انسانیه (ضمیر هاء) واقع می‌شود. و جمله ما انسانیه...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ اتّخذ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سبیله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول اتّخذ ﴿ فی البحر ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتّخذ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از سبیله ﴿ عجباً ﴾ مفعول به دوم اتّخذ و جمله اتّخذ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّی نسیت الحوت است.

قَالَ ذٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصاً ﴿٦٤﴾

گفت این همان است که ما جستجو می‌کردیم پس با پی گرفتن رد پایشان برگشتند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر ذلک ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نبغِ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل (در اصل نبغی است) و جمله نبغِ، محلاً منصوب و خبر كنّا است. و جمله كنّا نبغِ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و مفعول به نبغِ است به تقدیر ما كنّا نبغیه). و جمله ذلک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ارتدّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ على ءاثارهما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ارتدّا ﴿ قصصاً ﴾ حال از فاعل ارتدّا (مصدر در موضع حال) و جمله ارتدّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است.

فَوَجَدَا عَبْداً مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْماً ﴿٦٥﴾

پس بنده‌ای از بندگانمان را یافتند که به او رحمتی از نزد خود نموده بودیم و او را از جانب خودمان علمی آموخته بودیم.

﴿ فوجدا ﴾ مانند فارتدّا (آیه ۶۴) ترکیب می‌شود. ﴿ عبداً ﴾ مفعول به وجدا ﴿ من عبادنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت عبداً است.

﴿ ءاتيناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ رحمةً ﴾ مفعول به دوم ءاتينا ﴿ من عندنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ءاتينا و يا متعلق به عامل مقدر و صفت رحمةً و جمله ءاتيناه...، محلاً منصوب و حال از عبداً (نكره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علّمناه من لدنّا ﴾ عطف بر جمله ءاتيناه من عندنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علماً ﴾ مفعول مطلق علّمنا است.

قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً ﴿٦٦﴾

موسیٰ به او گفت آیا تو را بر اینکه از بینشی که تعلیم داده شده‌ای به من بیاموزی تبعیت کنم؟

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أَتَّبِعُكَ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ علی ﴾ جاره ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تعلّمنِ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعلمَ و ما موصوله ﴿ عُلِّمْتَ ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ رشداً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر علماً ذا رشدٍ و یا مفعول له برای اتّبع و جمله عُلِّمْتَ رشداً، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم علّمت است به تقدیر ما علّمته). و فعل مضارع تُعلّمَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اتّبع و جمله هل اتّبعک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً ﴿٦٧﴾

گفت یقیناً تو هرگز نمی‌توانی همراه من صبر نمایی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نستطیع ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ معی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لن تستطیع و یا متعلق به عامل مقدر و حال از صبراً (نکره مؤخره) ﴿ صبراً ﴾ مفعول به لن تستطیع و جمله لن تستطیع...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً ﴿٦٨﴾

وچگونه صبر کنی بر آنچه که اصلاً بدان علم و احاطه نداری؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ تصبر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تصبر و ما موصوله ﴿ لم

تحط ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ بـه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تحط ﴿ خُبراً ﴾ مفعول مطلق معنوى لم تـحط اى لم تـخبر خـبراً. و جـمله لم تحط...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و جمله كيف تصبر...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّک لن تستطيع (آيه ۶۷) است.

قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ ٱللَّهُ صَابِراً وَلاَ أَعْصِي لَكَ أَمْراً ﴿٦٩﴾

گفت ان شاء الله مرا به زودى صابر مى‌يابى و از امرت نافرمانى نمى‌كنم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ تجدنى ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مـفعول بـه اول ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ شاء ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله إنْ شاء الله، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلى از اعراب ندارد و معترضه (بين عامل و معمول و يا بين دو معمول يک عامل) است.

﴿ صابراً ﴾ مفعول به دوم تجد و جمله ستجدنى...، محلاً منصوب و مـقول قـول قـال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا اعـصىٰ ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و ضمير انـا مـستتر فـاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه لا اعـصىٰ ﴿ امـراً ﴾ مـفعول بـه لا اعـصىٰ و جـمله لا اعصىٰ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ستجدنى است.

قَالَ فَإِنِ ٱتَّبَعْتَنِي فَلاَ تَسْأَلْنِي عَن شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْراً ﴿٧٠﴾

گفت اگر از من تبعيت مى‌كنى پس نبايد از چيزى بپرسى تا اينكه براى تـو از آن بگويم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ اتّـبعتنى ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه و فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به و جمله إن اتّبعتنى، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ لا تسئلْنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ عن شیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تسئلْ ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ احدثَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به احدث ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به احدث و یا متعلق به عامل مقدر و حال از امراً (نکره مؤخره) ﴿ امراً ﴾ مفعول به احدث و فعل مضارع احدث با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تسئلْ و جمله لا تسئلنی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ عزمت علی الصبر. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَانطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَا رَكِبَا فِي ٱلسَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقۡتَهَا لِتُغۡرِقَ أَهۡلَهَا لَقَدۡ جِئۡتَ شَيۡـًٔا إِمۡرٗا ﴿٧١﴾

پس رهسپار شدند تا زمانی که سوار در کشتی شدند، آن را سوراخ کرد. گفت آیا آن را سوراخ کردی تا اهلش را غرق کنی، به راستی کاری بسیار بد انجام دادی.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ انطلقا ﴾ فعل و فاعل و جمله انطلقا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۷۰) است.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رکبا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی السّفینة ﴾ جار و مجرور و متعلق به رکبا و جمله رکبا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ خرقها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله خرقها، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ خرقتها ﴾ فعل و فاعل

و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تغرقَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اهلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تغرق و فعل مضارع تغرق با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به خرقت و جمله أخرقتها...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است. ﴿ لِ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جئت ﴾ فعل و فاعل ﴿ شیئاً ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر بشیءٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئتَ (مفعول با واسطه) و یا اینکه شیئاً مفعول به جئت (متضمن معنای فعلت) است و یا شیئاً مفعول مطلق نوعی جئت است به تقدیر جئت مجیئاً إمراً ﴿ إمراً ﴾ صفت شیئاً و جمله قد جئت...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً ﴿٧٢﴾

کفت آیا نگفتم که حتماً تو هرگز نمی‌توانی همراهم صبر کنی؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم اقل ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ إنّك لن تستطيعَ معی صبراً ﴾ ترکیبش در آیه ۶۷ گذشت. و جمله إنّک...، محلاً منصوب و مقول قول لم اقل است. و جمله الم اقل...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ لاَ تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلاَ تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْراً ﴿٧٣﴾

گفت بدانچه فراموش کردم مرا مؤاخذه مکن و در کارم به من سخت مگیر.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لا تؤاخذْنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تؤاخذ و ما موصوله ﴿ نسیت ﴾ فعل و فاعل و جمله نسیت، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نسیت است به تقدیر ما نسیته). و جمله لا تؤاخذْنی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله

قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ترهقنی ﴾ عطف بر جمله لا تؤاخذنی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من امری ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا ترهق ﴿ عسراً ﴾ مفعول به دوم لا ترهق است.

فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكْرًا ﴿۷۴﴾

پس رهسپار شدند تا هنگامی که با جوانی برخورد نمودند پس او را کشت. گفت آیا نفس بی‌گناهی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کشتی؟ به درستی کاری ناپسند انجام دادی.

﴿ فانطلقا حتّیٰ اذا لقیا ﴾ ترکیبش در آیه ۷۱ گذشت. ﴿ غلاماً ﴾ مفعول به لقیا است. و جمله انطلقا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۷۳) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قتله ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله قتله، محلاً مجرور و عطف بر جمله لقیا غلاماً است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ قتلتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ نفساً ﴾ مفعول به قتلت ﴿ زکیّةً ﴾ صفت نفساً ﴿ بغیر نفسٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قتلتَ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و یا حال از مفعول به قتلت است به تقدیر ظالماً و یا مظلوماً. و جمله أقتلت...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ لقد جئت شیئاً نکراً ﴾ ترکیبش در آیه ۷۱ گذشت.

جزء شانزدهم

ادامهٔ سوره مبارکهٔ کهف

قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً ﴿٧٥﴾

گفت آیا به تو نگفتم که قطعاً تو هرگز نمی‌توانی همراهم صبر کنی؟

ترکیبش در آیه ۷۲ گذشت.

قَالَ إِن سَأَلْتُكَ عَن شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلاَ تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن لَدُنِّي عُذْراً ﴿٧٦﴾

گفت بعد از این اگر از تو دربارهٔ چیزی پرسش نمودم پس مرا همراهی مکن که از طرف من عذر داری.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ سألتك ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عن شیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سألت ﴿ بعدها ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سألت و جمله إنْ سألتک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لا تصاحبنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله لا تصاحبنی، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ بلغت ﴾ فعل و فاعل ﴿ من لدنّی ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه (و نون وقایه) و متعلق به بلغت و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عذراً (نکره مؤخره) ﴿ عذراً ﴾ مفعول به بلغت و جمله قد بلغت...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تصاحبنی است.

فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ ٱسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَن يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَن يَنقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً ﴿٧٧﴾

پس رهسپار شدند تا وقتی که به اهل قریه‌ای رسیدند. از اهلش درخواست غذا کردند و آنها از مهمان کردن اینان ابا نمودند و در آنجا دیواری یافتند که نزدیک بود فرو ریزد پس آن را برپا داشت. گفت اگر می‌خواستی بر آن اجرتی دریافت می‌کردی.

﴿ فانطلقا حتّی اذا اتیا ﴾ ترکیبش در آیه ۷۱ گذشت. ﴿ اهل قریةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی اهل قریةٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به اتیا است.

﴿ استطعما ﴾ فعل و فاعل ﴿ اهلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به استطعما و جمله استطعما اهلها، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ابوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُضَیِّفُوهما ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یضیّفوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من أنْ یضیّفوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به ابوا و جمله ابوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استطْعما است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ وجدا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجدا ﴿ جداراً ﴾ مفعول به وجدا و جمله وجدا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أبوا است.

﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ ینقضَّ ﴾ فعل مضارع منصوب

به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و فعل مضارع ینقضّ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یرید واقع می‌شود. و جمله یرید...، محلاً منصوب و صفت جداراً است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ اقامه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اقامه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وجدا است. ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شئت ﴾ فعل و فاعل و جمله لو شئت، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ل﴾ جواب شرط ﴿ اتّخذت ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتّخذت ﴿ اجراً ﴾ مفعول به اتّخذت و جمله اتّخذت...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ هٰذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِع عَّلَيْهِ صَبْراً ﴿٧٨﴾

گفت این جدایی میان من و تو است، به زودی تو را از تأویل آنچه که نمی‌توانستی بر آن صبر کنی با خبر می‌سازم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ فراق ﴾ خبر هذا و مضاف ﴿ بینی ﴾ مضاف و مضاف الیه و بین مضاف الیه هذا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینی و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ س﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ أُنبّئك ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بتأویل ما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُنبّیء و ما موصوله ﴿ لم تستطع ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تستطع ﴿ صبراً ﴾ مفعول به لم تستطع و جمله لم تستطع علیه صبراً، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و جمله سأُنبّئک...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

أَمَّا ٱلسَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي ٱلْبَحْرِ فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْباً ﴿٧٩﴾

اما کشتی برای مساکینی بود که در دریا کار می‌کردند پس خواستم آن را معیوب کنم، و مقابلشان پادشاهی است که هر کشتی را به زور می‌گیرد.

﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ السّفینة ﴾ مبتدا ﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ لمساکینَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانتْ (مساکین به جهت صیغه منتهی الجموع بودن غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی البحر ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعملون و جمله یعملون...، محلاً مجزور و صفت مساکین است. و جمله کانتْ...، محلاً مرفوع و خبر السفینة است. و جمله السّفینةُ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اردتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ اعیبَها ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع اعیبَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اردت واقع می‌شود. و جمله اردتُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله السفینة فکانتْ... اعت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ وراءهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ ملكٌ ﴾ اسم مؤخر کان ﴿ یأخذ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلَّ سفینةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یأخذ ﴿ غصباً ﴾ حال از فاعل یأخذ (مصدر در موضع حال به معنای غاصباً) و یا مفعول مطلق نوعی یأخذ و یا مفعول مطلق معنوی یأخذ ای یغصب غصباً و یا مفعول له یأخذ و جمله یأخذ...، محلاً مرفوع و صفت ملكٌ است. و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اردت است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله کان وراءهم...، محلاً منصوب و حال از مساکین (نکره موصوفه) است.

وَأَمَّا ٱلْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيَاناً وَكُفْراً ﴿٨٠﴾

واما آن جوان پس پدر و مادرش مؤمن بودند و بیمناک شدیم که آن دو را به طغیان و کفر مجبور سازد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا الغلام فكان ﴾ مانند أمّا السفينة فكانتْ (آیه ۷۹) ترکیب می‌شود. ﴿ ابواه ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ مؤمنین ﴾ خبر کان و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۷۹) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ خشینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُرهقَهما ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به ﴿ طغیاناً ﴾ حال از فاعل یرهق و یا مفعول له یرهق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کفراً ﴾ عطف بر طغیاناً و فعل مضارع یرهق با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به خشینا واقع می‌شود. و جمله خشینا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الغلام فکان ... است.

فَأَرَدْنَا أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْراً مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْماً ﴿٨١﴾

پس خواستیم که پروردگارشان به جای او به آنها (فرزندی) بهتر از او در پاکی و مهربان‌تر عوض دهد.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اردنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یبدلَهما ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ربّهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یبدل ﴿ خیراً ﴾ مفعول به دوم یبدل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیراً ﴿ زكاةً ﴾ تمیز خیراً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اقربَ ﴾ عطف بر خیراً ﴿ رحماً ﴾ تمیز اقرب و فعل مضارع یبدلَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اردنا واقع می‌شود. و جمله اردنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خشینا (آیه ۸۰) است.

وَأَمَّا ٱلْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي ٱلْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحاً فَأَرَادَ رَبُّكَ أَن يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْراً ﴿٨٢﴾

واما آن دیوار پس برای دو جوان یتیم در شهر بود و زیر آن گنجی برای آن دو بود و پدرشان صالح بود پس پروردگارت اراده نمود که آن دو به سن کمال برسند وگنجشان را که رحمتی از جانب پروردگارت است بیرون آورند. و من آن را از پیش خود انجام ندادم. این تفسیر آن چیزی است که تو نتوانستی بر آن صبر کنی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا الجدار فکان ﴾ مانند أمّا السفینة فکانتْ (آیه ۷۹) ترکیب می‌شود. ﴿ لغلامین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان ﴿ یتیمین ﴾ صفت غلامین ﴿ فی المدینة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از غلامین (نکره موصوفه) و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۸۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ تحته ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ کنزٌ ﴾ اسم مؤخر کان ﴿ لهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کنز و جمله کان...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کان لغلامین است.

﴿ وکان ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ ابوهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ صالحاً ﴾ خبر کان است. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اراد ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اراد ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یبلغا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ اشدَّهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبلغا و فعل مضارع یبلغا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اراد واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یستخرجا کنزهما ﴾ عطف بر یبلغا اشدَّهما شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ رحمةً ﴾ مفعول له اراد و جمله اراد ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الجدار فکان... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ فعلتُه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ عن امری ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعلتُ و جمله فعلتُه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اراد ربّک است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ تأویل ما ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک ﴿ لم تستطعْ علیه صبراً ﴾ ترکیبش در آیه ۷۸ گذشت. و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

وَيَسْأَلُونَكَ عَن ذِي ٱلْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُم مِنْهُ ذِكْراً ﴿٨٣﴾

و از تو دربارهٔ ذوالقرنین سؤال می‌کنند. بگو به زودی از او بر شما چیزی خواهم خواند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یسئلونك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عن ذی القرنین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یسئلون و جمله یسئلونک...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ س ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ أتلُوا ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتلُوا ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتلُوا و یا متعلق به غامل مقدر و حال از ذکراً (نکره مؤخره) ﴿ ذکراً ﴾ مفعول به أتلُوا و جمله سأتلُوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي ٱلْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِن كُلِّ شَيْءٍ سَبَباً ﴿٨٤﴾

به راستی ما در زمین به او تمکن دادیم و از هر چیزی به او وسیله‌ای عطا کردیم.

﴿ إنّـا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ مکّنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنّا ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنّا و جمله مکّنّا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ من کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءاتینا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از سبباً (نکره مؤخره) ﴿ سبباً ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله ءاتیناه...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله مکّنّا است.

فَأَتْبَعَ سَبَباً ﴿٨٥﴾

پس راهی را دنبال کرد.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أتْبَعَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سبباً ﴾ مفعول به اتبع و جمله اتبع سبباً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا مکّنّا (آیه ۸۴) است.

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ ٱلشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِندَهَا قَوْماً قُلْنَا يَا ذَا ٱلْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْناً ﴿٨٦﴾

تا هنگامی که به محل غروب خورشید رسید، آن را یافت که (انگار) در چشمه‌ای گل‌آلود غروب می‌کند و نزدیکش قومی را یافت. گفتیم ای ذوالقرنین، یا عذاب می‌کنی و یا میانشان نیکی در پیش می‌گیری.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتداء ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ بلغ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مغرب الشمس ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بلغ و جمله بلغ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ وجدها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ تغرُبُ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ فی عینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تغرب ﴿ حمئةٍ ﴾ صفت عین و جمله تغرُبُ...، محلاً منصوب و حال از مفعول به وجدها است. وجمله وجدها...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وجد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عندها ﴾ ظرف و مضاف ومضاف الیه ومتعلق به وجد و یا متعلق به عامل مقدر وحال از قوماً (نکره مؤخره) ﴿ قوماً ﴾ مفعول به وجد و جمله وجد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وجدها است.

﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ذا القرنین ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ إمّا ﴾ حرف تخییر ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تُعَذِّبَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل و فعل مضارع تعذّب با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود وخبر آن مقدر است به تقدیر إمّا العذابُ واقع منک بهم و یا خبر برای مبتدا مقدر واقع می‌شود به تقدیر امّا الجزاء عذابک ایاهم و یا مفعول به فعل مقدر واقع می‌شود به تقدیر إمّا توقع اَنْ تُعذّبَ وجمله إمّا اَنْ تُعذّبَ با مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است (بنا بر هر سه ترکیب). و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إمّا اَن تتّخذَ ﴾ عطف بر جمله إمّا اَنْ تُعذّبَ شده

و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتّخذ ﴿ حسناً ﴾ مفعول به تتّخذ است.

قَالَ أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَاباً نُّكْراً ﴿۸۷﴾

گفت اما کسی که ظلم کرده است پس به زودی او را عذاب می‌کنیم سپس به سوی پروردگارش برگردانده می‌شود پس به عذابی سخت معذبش می‌کند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل و مبتدا ﴿ ظلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ظلم، صله من است (عائد صله فاعل ظلم است).

﴿ فَ ﴾ جوابِ شرط ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نعذّبه ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله سوف نعذّبه، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است. و جمله من ظلم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یُرَدّ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ الی ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یُرَدّ و جمله یُرَدُّ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله نعذّبه است. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یعذّبه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ عذاباً ﴾ مفعول مطلق یعذّب ﴿ نکراً ﴾ صفت عذاباً و جمله یعذّبه...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یردّ است.

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْراً ﴿۸۸﴾

واما کسی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهد پس برای او پاداشی نیکوتر است. و به زودی از امرمان به او (سخنی) آسان می‌گوییم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا من ءامن ﴾ مانند أمّا من ظلم (آیه ۸۷) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عمل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به عمل و جمله عمل صالحاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامن است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جزاءً ﴾ حال مقدم از الحسنیٰ (تقدیم جزاءً به جهت فواصل خود آیه است) ﴿ الحسنیٰ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله له...، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است. و جمله من ءامن... له...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۸۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سـ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نقول ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقول ﴿ من امرنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نقول ﴿ یسراً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قولاً و جمله سنقول...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله جزاءً الحسنی است.

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً ﴿٨٩﴾

سپس راهی را دنبال کرد.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ اتبع سبباً ﴾ عطف بر اتبع سبباً (آیه ۸۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ ٱلشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْراً ﴿٩٠﴾

تا زمانی که به محل طلوع خورشید رسید، آن را یافت (انگار) بر قومی طلوع می‌کند که برای آنها در مقابلش پوششی قرار نداده بودیم.

﴿ حتّیٰ اذا بلغ مطلع الشّمس وجدها تطلع علی قومٍ ﴾ مانند حتّیٰ اذا بلغ مغرب الشّمس وجدها تغرب في عينٍ (آیه ۸۶) ترکیب می‌شود.

﴿ لم نجعل ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم نجعل ﴿ من دونها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لم نجعل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ستراً (نکره مؤخره) ﴿ ستراً ﴾ مفعول به لم نجعلْ و جمله لم نجعلْ...، محلاً مجرور و صفت قومٍ است.

كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْراً ﴿٩١﴾

(کار) این گونه بود. و به تحقیق به خبری که نزدش بود احاطه داشتیم.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به لم نجعل (آیه ۹۰) و یا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الامر و جمله (الامر) کذلک، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ احطنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به احطنا و یا متعلق به خبراً و ما موصوّله ﴿ لدیه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) لدیه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ خُبراً ﴾ مفعول به احطنا و جمله قد احطنا...، مستأنفه است.

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً ﴿٩٢﴾

سپس راهی را دنبال کرد.

ترکیبش در آیه ۸۹ گذشت.

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْماً لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلاً ﴿٩٣﴾

تا وقتی که به میان دو سد رسید، در مقابل آن دو قومی را یافت که نمی‌توانستند سخنی را بفهمند.

﴿ حتّی اذا بلغ بین السّدّین وجد ﴾ مانند حتّی اذا بلغ مغرب الشّمس وجدها (آیه ۸۶) ترکیب می‌شود (بینَ مفعول به بلغ است).

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۱۹ گذشت.

﴿ من دونهما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وجد و یا متعلق به عامل مقدر و حال از قوماً (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ قوماً ﴾ مفعول به وجد است.

﴿ لا یکادون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یفقهون ﴾ فعل و فاعل ﴿ قولاً ﴾ مفعول به یفقهون و جمله یفقهون قولاً، محلاً منصوب و خبر لا یکادون است. و جمله لا یکادون...، محلاً منصوب و صفت قوماً است.

قَالُوا يَا ذَا ٱلْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي ٱلْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلَىٰٓ أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدّاً ﴿٩٤﴾

گفتند ذوالقرنین، یقیناً یأجوج ومأجوج در زمین فسادگرند، آیا برای تو مالی قرار دهیم بر اینکه میان ما و آنها سدی بسازی.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ذا القرنین ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ یأجوج ﴾ اسم إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مأجوج ﴾ عطف بر یأجوج ﴿ مفسدون ﴾ خبر إنّ ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به مفسدون و جمله إنّ یأجوج...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ نجعل ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجعل ﴿ خرجاً ﴾ مفعول به نجعل ﴿ علیٰ ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تجعلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بیننا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بیننا ﴿ سدّاً ﴾ مفعول به تجعل و فعل مضارع تجعل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نجعل و جمله هل نجعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ یأجوج... است.

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْماً ﴿٩٥﴾

گفت آنچه که پروردگارم مرا در آن متمکن ساخته است بهتر است پس به نیرو مرا کمک کنید تا بین شما و آنها حائلی استوار بسازم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ مکّنّی ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنّی ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مکّنّی و جمله مکّنّی فیه ربّی، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ما موصوله و جمله ما...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اعینونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ بقوةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعینوا و جمله اعینونی بقوةٍ، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما مکّنّی... است. ﴿ أَجْعَلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ بینکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اجعلْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینکم ﴿ ردماً ﴾ مفعول به اجعل و جمله أجعل...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تعینونی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

ءَاتُونِي زُبَرَ ٱلْحَدِيدِ حَتَّىٰٓ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ ٱلصَّدَفَيْنِ قَالَ ٱنفُخُوا حَتَّىٰٓ إِذَا جَعَلَهُۥ نَارًا قَالَ ءَاتُونِيٓ أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ﴿٩٦﴾

برایم قطعات آهن بیاورید. تا هنگامی که میان دو کوه را برابر کرد، گفت (در آن) بدمید. تا زمانی که آن را آتش کردانید، گفت مس گداخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم.

﴿ ءاتونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ زُبَرَ الحدید ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءاتوا و جمله ءاتونی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ساویٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بین الصدفین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ساویٰ و جمله ساویٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ انفخوا ﴾ فعل و فاعل و جمله انفخوا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ حتّیٰ اذا جعله ﴾ مانند حتّیٰ اذا ساویٰ ترکیب می‌شود و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول جعل ﴿ ناراً ﴾ مفعول به دوم جعل است.

﴿ قال ءاتونی ﴾ مانند قال انفخوا ترکیب می‌شود و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ اُفرِغْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به افرغ ﴿ قطراً ﴾ مفعول به اُفرِغْ و جمله افرغ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تأتونی قِطراً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَمَا ٱسْطَٰعُوٓا۟ أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا ٱسْتَطَٰعُوا۟ لَهُۥ نَقْبًا ﴿٩٧﴾

پس نتوانستند بر آن دست یابند و نتوانستند در آن رخنه کنند.

﴿ فَ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اسطاعوا ﴾ فعل و فاعل (استطاعوا بوده و به جهت تخفیف اسطاعوا شده است) ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یظهروه ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یظهروا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اسطاعوا واقع می‌شود. و جمله ما اسطاعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر عجز وافما اسطاعوا.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما استطاعوا ﴾ عطف بر جمله ما اسطاعوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به استطاعوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نقباً (نکره مؤخره) ﴿ نقباً ﴾ مفعول به استطاعوا است.

قَالَ هَٰذَا رَحْمَةٌ مِن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿٩٨﴾

گفت این رحمتی از ناحیه پروردگارم است. پس هنگامی که وعدهٔ پروردگارم بیاید آن را درهم می‌کوبد و وعدهٔ پروردگارم حق است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ رحمةٌ ﴾ خبر هذا ﴿ من ربّی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت رحمة و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ وعد ﴾ فاعل جاء و مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه وعد و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ جعله ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ دکّاءَ ﴾ مفعول به دوم جعل و جمله جعله دکّاءَ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله هذا... است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ وعد ﴾ اسم کان و مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه وعد ﴿ حقّاً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً منصوب و حال از وعد ربّی است.

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا ﴿٩٩﴾

و در آن روز برخی از آنها را رها می‌کنیم تا با برخی دیگر درهم آمیزند، و در صور دمیده می‌شود پس آنها را به صورت کامل جمع می‌کنیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ترکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ترکنا ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ترکنا و تنوین اذٍ بدل از جمله

مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. و جمله ترکنا...، مستأنفه است.

﴿ یموج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یموج و جمله یموج...، محلاً منصوب و حال از بعضهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نُفِخَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ فی الصّور ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفخ و نایب فاعل آن و جمله نُفِخَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ترکنا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ جمعناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ جمعاً ﴾ مفعول مطلق جمعنا و جمله جمعناهم جمعاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نُفِخَ است.

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضاً ﴿١٠٠﴾

و در آن روز جهنم را به کافران آن گونه که باید عرضه می‌نماییم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عرضنا جهنّم یومئذٍ ﴾ مانند ترکنا بعضهم یومئذٍ (آیه ۹۹) ترکیب می‌شود. ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عرضنا ﴿ عرضاً ﴾ مفعول مطلق عرضنا و جمله عرضنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جمعناهم (آیه ۹۹) است.

اَلَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً ﴿١٠١﴾

کسانی که چشمانشان در پرده‌ای از یادم بود و نمی‌توانستند بشنوند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الکافرین (آیه ۱۰۰) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم الّذین و یا در محل نصب و مفعول به فعل اذمّ مقدر ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث ﴿ اعینهم ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم کانت ﴿ في غطاءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانتْ ﴿ عن ذکری ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت غطاءٍ و جمله کانتْ اعینهم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در اعینهم است). و جمله (هم و یا اذمّ) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذین).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لا یستطیعون ﴾ فعل مضارع منفی به

لاء نافیه و فاعل ﴿ سمعاً ﴾ مفعول به لا یستطیعون و جمله لا یستطیعون سمعاً، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کانتْ... است.

أَفَحَسِبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِن دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلاً ﴿١٠٢﴾

آیا کافران گمان کردند که بندگانم را به جای من سرپرست گیرند؟ به یقین ما جهنم را قرارگاهی برای کافران آماده کرده‌ایم.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ حسب ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل حسب ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یتّخذوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ عبادی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول یتّخذوا ﴿ من دونی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتّخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اولیاء (نکره مؤخره) ﴿ اولیاء ﴾ مفعول به دوم یتّخذوا و فعل مضارع یتّخذوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول به حسب واقع می‌شود. و جمله حسب...، مستأنفه است. ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ اعتدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ جهنّمَ ﴾ مفعول به اول اعتدنا ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتدنا و یا متعلق به نُزُلاً و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نُزُلاً (نکره مؤخره) ﴿ نُزُلاً ﴾ مفعول به دوم اعتدنا و جمله اعتدنا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا...، مستأنفه است.

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً ﴿١٠٣﴾

بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم با خبر سازم؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ننبّئکم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بالاخسرین ﴾ جار و مجرور

و متعلق به ننبّئُ ﴿ اعمالاً ﴾ تمیز از الاخسرین و جمله هل ننبّئکم…، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل…، مستأنفه است.

اَلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً ﴿١٠٤﴾

کسانی که تلاششان در زندگانی دنیا تباه شد و آنها گمان می‌کنند که کار نیکو انجام می‌دهند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الاخسرین (آیه ۱۰۳) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به فعل اذمّ مقدر ﴿ ضلَّ ﴾ فعل ﴿ سعیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ضلّ ﴿ فی الحیاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلّ و یا متعلق به سعیهم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از سعیهم ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله ضلّ سعیهم…، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در سعیهم است). و جمله (هم و یا اذمّ) الّذین…، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذین).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یحسبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یُحسنُون ﴾ فعل و فاعل ﴿ صُنعاً ﴾ مفعول به یحسنون و جمله یحسنون صنعاً، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول به یحسبون است واقع می‌شود. و جمله یحسبون…، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم…، محلاً منصوب و حال از الّذین است.

أُولٰئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَزْناً ﴿١٠٥﴾

اینان کسانی‌اند که به آیات پروردگارشان وملاقاتش کافر شده‌اند پس اعمالشان از بین رفت و برای آنها روز قیامت ارزشی قائل نیستیم.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئک ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بآيات ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفروا و آیات مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه آیات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقائه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر آیات ربّهم و جمله کفروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله اولئک ...، مستأنفه بیانی است. و یا اینکه الّذین (آیه ۱۰۴) در محل رفع و مبتدا و جمله اولئک الّذین...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین ضلّ... اولئک الّذین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ حبطتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ اعمالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حبطتْ و جمله حبطتْ اعمالهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفروا است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لا نقيم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا نقیم ﴿ يوم القيامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا نقیم ﴿ وزناً ﴾ مفعول به لا نقیم و جمله لا نقیم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حبطتْ اعمالهم است.

ذٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُواً ﴿١٠٦﴾

این پاداششان، جهنم است به جهت آنچه کفر ورزیدند وآیات و پیامبرانم را به مسخره گرفتند.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الامر و جمله (الامر) ذلک، مستأنفه است.

﴿ جزاءُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ جهنّم ﴾ خبر جزاءُهم ﴿ ب﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی کفروا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جزاءهم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءاياتى ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول اتّخذوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسلى ﴾

مضاف و مضاف الیه و عطف بر ءایاتی ﴿ هُزُواً ﴾ مفعول به دوم اتّخذوا و فعل ماضی اتّخذوا عطف بر فعل کفروا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله جزاءُهم جهنّمُ...، مستأنفه است.

و یا اینکه ذلک در محل رفع و مبتدا و جزاءُهم بدل یا عطف بیان از ذلک و جهنّم خبر ذلک و یا اینکه جزاءهم خبر ذلک و جهنّم بدل یا عطف بیان از جزاءهم و جمله ذلک جزاءُهم...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ ٱلْفِرْدَوْسِ نُزُلاً ﴿١٠٧﴾

قطعاً کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند برای آنها باغهای فردوس، قرارگاهی است.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع نصب و اسم إنّ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الصالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است).

﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کانتْ ﴿ جنّات الفردوس ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر کانتْ ﴿ نُزُلاً ﴾ حال از جنّات الفردوس به تقدیر مضاف ای ذوات نزلٍ و یا اینکه لهم متعلق به عامل مقدر و حال از نُزُلاً (نکره مؤخره) و نُزُلاً خبر کانتْ و جمله کانتْ...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلاً ﴿١٠٨﴾

در آن جاودانه‌اند، عوض از آن جستجو نمی‌کنند.

﴿ خالدین ﴾ حال از الّذین (آیه ۱۰۷) ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین است.

﴿ لا یبغون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به

لا یبغون ﴿ حولاً ﴾ مفعول به لا یبغون و جمله لا یبغون...، محلاً منصوب و حـال دوم از الّذین (آیه ۱۰۷) است.

قُل لَّوْ كَانَ ٱلْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ ٱلْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً ﴿۱۰۹﴾

بگـو اگـر دریـا بـرای کـلمات پـروردگارم مـرکب مـی‌شد، قـبل از آنکـه کـلمات پروردگارم تمام شود، دریا تمام می‌شد اگر چه همانندش را کمک بیاوریم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضـمیر انت مسـتتر فـاعل ﴿ لو ﴾ شـرطیه ﴿ کـان ﴾ از افـعال نـاقصه ﴿ البحر ﴾ اسم کان ﴿ مداداً ﴾ خبر کان ﴿ لکلمات ﴾ جار و مـجرور و مـتعلق بـه مـداداً وکلمات مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه کلمات وجمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ل ﴾ جواب شرط ﴿ نَفِدَ ﴾ فعل ﴿ البحرُ ﴾ فاعل نفد ﴿ قـبلَ ﴾ ظرف و متعلق به نـفد و مضاف ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تنفدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ کلمات ﴾ فاعل تنفد و مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه کلمات و فعل مضارع تنفدَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله نفد البحر...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ جئنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بمثله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جئنا (مفعول با واسطه) ﴿ مدداً ﴾ تمیز مثله وجمله لو جـئنا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً ﴿۱۱۰﴾

بگو جز این نیست که من بشری همانند شما هستم که به من وحی می‌شود که فقط پروردگارتان خدای یگانه است، پس هر که دیدار پروردگارش را امید دارد، پس باید عملی شایسته انجام دهد و در عبادت پروردگارش هیچ احدی را شریک مسازد.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بشرٌ ﴾ خبر انا ﴿ مثلکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت بشر (مثل از اسماء دائم النکره است) و جمله انّما انا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ یُوحیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُوحیٰ ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ إلٰهکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر الٰهکم ﴿ واحدٌ ﴾ صفت اللهُ و أنّما الٰهکم...، تأویل به مصدر رفته و نایب فاعل یُوحیٰ واقع می‌شود. و جمله یُوحیٰ...، محلاً منصوب و حال از انا و یا محلاً مرفوع و خبر دوم انا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یرجو ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لقاء ﴾ مفعول به یرجو و مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه لقاء و جمله یرجو...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لیعملْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عملاً ﴾ مفعول به لیعملْ ﴿ صالحاً ﴾ صفت عملاً و جمله لیعملْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّما انا بشر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یشرکْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعبادة ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یشرکْ و عبادة مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عبادة ﴿ احداً ﴾ مفعول به لا یشرکْ و جمله لا یشرکْ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لیعمل است.

سوره مباركهٔ مريم

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان.

تركيبش ذيل سوره رعد گذشت.

كهيعص ﴿١﴾

كاف، ها، يا، عين، صاد.

﴿ كٓهيعٓصٓ ﴾ تركيبش ذيل آيه ۱ سوره رعد گذشت.

ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ﴿٢﴾

ياد رحمت پروردگارت (دربارهٔ) بنده‌اش زكريا است.

﴿ ذكر رحمت ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هذا و يا هو و رحمت مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه رحمت ﴿ عبده ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به رحمت و يا ذكر ﴿ زكريّا ﴾ بدل يا عطف بيان از عبده و جمله (هذا و يا هو) ذكر...، محلى از اعراب ندارد و ابتدائيه است.

و يا اينكه كهيعص مبتدا بوده و ذكر رحمت ربّك خبر آن و جمله كهيعص ذكر...، محلى از اعراب ندارد و ابتدائيه است.

إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيّاً ﴿٣﴾

وقتى كه پروردگارش را با نداى آهسته بخواند.

﴿ اذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به ذكر و يا رحمة (آيه ۲) و مضاف ﴿ نادىٰ ﴾

فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نادیٰ ﴿ نداءً ﴾ مفعول مطلق نادیٰ ﴿ خفیّاً ﴾ صفت نداءً و جمله نادیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ ٱلْعَظْمُ مِنِّي وَٱشْتَعَلَ ٱلرَّأْسُ شَيْباً وَلَمْ أَكُن بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيّاً ﴿٤﴾

گفت پروردگارا، حقیقتاً من استخوانم سست شده و سر (من) از پیری سفید گشته و هرگز در دعای تو ـ پروردگارا ـ محروم نبوده‌ام.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادی به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ وهن ﴾ فعل ﴿ العظم ﴾ فاعل وهن ﴿ منّی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از العظم و جمله وهن...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اشتعل الرأس ﴾ عطف بر وهن العظم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ شیباً ﴾ تمیز الرأس است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم اکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش ﴿ بدعائك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شقیّاً ﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش گذشت. و جمله ربّ (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول و یا بین معمول و عامل) است.

﴿ شقیّاً ﴾ خبر لم اکن و جمله لم اکن...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اشتعل است.

وَإِنِّي خِفْتُ ٱلْمَوَالِيَ مِن وَرَائِي وَكَانَتِ ٱمْرَأَتِي عَاقِراً فَهَبْ لِي مِن لَّدُنكَ وَلِيّاً ﴿٥﴾

و یقیناً من پس از خود از نزدیکانم بیمناکم و همسرم نازا است پس از جانب خود به من ولیی ببخش.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ خفت ﴾ فعل و فاعل ﴿ الموالی ﴾ مفعول به خفت ﴿ من وراءِی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الموالی و جمله خفت...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّی وَهَنَ (آیه ۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث ﴿ امرأتی ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم کانتْ ﴿ عاقراً ﴾ خبر کانتْ و جمله کانتْ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله خفتُ است.

﴿ ف ﴾ عاطفه سببیه ﴿ هَبْ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به هَبْ ﴿ من لدنك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هَبْ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ولیّاً (نکره مؤخره) ﴿ ولیّاً ﴾ مفعول به هَبْ و جمله هَبْ لی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّی خفتُ است.

و یا اینکه فاء فصیحه بوده و جمله هب لی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان حالی کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَٱجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيّاً ۝٦

که از من و از آل یعقوب ارث برد واو را ـ پروردگارا ـ مورد پسند قرار بده.

﴿ یرثنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر منه و با لحاظ حرف جر، متعلق به یرث و جمله یرثنی، محلاً منصوب و صفت ولیّاً (آیه ۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یرث ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ءال یعقوبَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یرث (یعقوب به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف

بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جملهٔ یرث...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یرثنی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجعله ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. و جمله ربِّ (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است. ﴿ رضیّاً ﴾ مفعول به دوم اجعل و جمله اجعله...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مجزوم و عطف بر جمله هَبْ لی (آیه ۵) است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ ٱسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَل لَّهُ مِن قَبْلُ سَمِيّاً ﴿٧﴾

ای زکریا، به یقین ما تو را به پسری که اسمش یحیی است که قبلاً برایش همنامی قرار نداده بودیم، بشارت می‌دهیم.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ زکریّا ﴾ منادیٰ ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نبشّرك ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بغلامٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبشّر ﴿ اسمه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ یحییٰ ﴾ خبر اسمه (مرفوع به رفع تقدیری) و جمله اسمه یحییٰ، محلاً مجرور و صفت غلام است. و جمله نبشّرک...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است. ﴿ لم نجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم نجعلْ ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم نجعل (قبل به جهت قطع از اضافه ومنوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ سمیّاً ﴾ مفعول به لم نجعلْ و جمله لم نجعلْ له...، محلاً منصوب و حال از یحییٰ و یا حال از غلام (نکره موصوفه) است.

قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ ٱمْرَأَتِي عَاقِراً وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ ٱلْكِبَرِ عِتِيّاً ﴿٨﴾

گفت پروردگارا، چگونه برای من پسری باشد در حالی که همسرم نازاست و من از پیری به فرتوتی رسیده‌ام.

﴿ قال ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. ﴿ أنّیٰ ﴾ اسم استفهام و به معنای کیف و در محل نصب و حال از غلام (نکره مؤخره) ﴿ یکون ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر یکون ﴿ غلامٌ ﴾ اسم مؤخر یکون و جمله أنّیٰ یکون...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه با تاء تأنیث ﴿ امرأتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کانت ﴿ عاقراً ﴾ خبر کانتْ و جمله کانتْ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر یاء متکلم در لی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ بلغت ﴾ فعل و فاعل ﴿ من الکبر ﴾ جار و مجرور و متعلق به بلغت و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عتیّاً (نکره مؤخره) ﴿ عتیّاً ﴾ مفعول به بلغت و جمله قد بلغت...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کانتْ است.

قَالَ كَذَٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئاً ﴿٩﴾

گفت (امر) این گونه است. پروردگارت گفت آن بر من آسان است و حتماً تو را قبلاً خلق نمودم و چیزی نبودی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الامر و جمله (الامر) کذلک، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است. و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه و کذلک در محل نصب و مفعول به فعل افعل مقدر و جمله (افعل) کذلک، محلاً منصوب و مقول قول قال است. ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ هیّنٌ ﴾ خبر هو و جمله هو...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلقتك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در

محل نصب و مفعول به ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقت (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله قد خلقتک...، محلاً منصوب و حال از ضمیر یاء در علیّ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لم تك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ شيئاً ﴾ خبر لم تک و جمله لم تک شیئاً، محلاً منصوب و حال از مفعول به خلقتک است.

قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِّي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلاَّ تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلاَثَ لَيَالٍ سَوِيّاً ﴿۱۰﴾

گفت پروردگارا، برای من نشانه‌ای قرار ده. گفت نشانه‌ات این است که با آنکه سالمی سه شب (و روز) نمی‌توانی با مردم سخن بگویی.

﴿ قال ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. ﴿ اجعل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به اجعل ﴿ آيةً ﴾ مفعول به اجعل و جمله اجعل...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ءايتك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا تكلّمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و منفی به لاء نافیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الناسَ ﴾ مفعول به لا تکلّم ﴿ ثلاث ليالٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تکلّم ﴿ سويّاً ﴾ حال از فاعل لا تکلّم و فعل مضارع لا تکلّم با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر ءایتک واقع می‌شود. و جمله ءایتک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است و جمله قال...، مستأنفه است.

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ ٱلْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيّاً ﴿۱۱﴾

و از محراب بر قومش خارج شد پس به آنها اشاره نمود که بامداد و شبانگاه تسبیح کنند.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ خرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ على قومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خرج ﴿ من المحراب ﴾ جار و مجرور و متعلق به خرج و جمله خرج...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال دومی (آیه ۱۰) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اوحیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحیٰ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ سبّحوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بکرةً ﴾ ظرف و متعلق به سبّحوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عشيّاً ﴾ ظرف و عطف بر بکرةً و فعل امر سبّحوا با اَنْ مصدریه تأويل به مصدر رفته و مفعول به اوحیٰ واقع می‌شود. و جمله اوحیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خرج است.

و یا اینکه اَنْ حرف تفسیریه بوده و جمله سبّحوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (اوحیٰ به معنای قال است).

يَا يَحْيَىٰ خُذِ ٱلْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ ٱلْحُكْمَ صَبِيّاً ﴿١٢﴾

ای یحیی، کتاب را با قدرت بگیر، و در کودکی به او نبوت دادیم.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ یحییٰ ﴾ مبنی بر ضم تقدیری و در محل نصب و منادیٰ ﴿ خذ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الكتاب ﴾ مفعول به خذ ﴿ بقوةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خذ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل خذ و جمله خذ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است. و جمله (قلنا له) یا یحییٰ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتيناه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الحكم ﴾ مفعول به دوم ءاتينا ﴿ صبيّاً ﴾ حال از مفعول به اول ءاتيناه و جمله ءاتيناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قلنا مقدر است.

وَحَنَاناً مِن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيّاً ﴿١٣﴾

و از جانب خودمان (به او) مهربانی و پاکی (دادیم) و با تقویٰ بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حناناً ﴾ عطف بر الحكم (آیه ۱۲) ﴿ من لّدنّا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به حناناً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت حناناً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زكاةً ﴾ عطف بر حناناً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ تقيّاً ﴾ خبر كان و جمله كان تقيّاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتيناه (آیه ۱۲) است.

وَبَرّاً بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُن جَبَّاراً عَصِيّاً ﴿١٤﴾

و نسبت به والدینش نیکوکار بود و زورگویی نافرمان نبود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ برّاً ﴾ عطف بر تقیّاً (آیه ۱۳) ﴿ بوالدیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به برّاً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ جبّاراً عصیّاً ﴾ دو خبر برای لم یکن و جمله لم یکن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کان تقیّاً (آیه ۱۳) است.

وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيّاً ﴿١٥﴾

و درود بر او، روزی که متولد شد و روزی که مرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سلام ﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلِق به علیه به اعتبار متعلَق آن و مضاف ﴿ وُلِدَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله وُلِدَ، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم ﴾ ظرف و عطف بر یوم قبل و مضاف ﴿ یموت ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یموت، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم ﴾ ظرف و عطف بر یوم قبل و مضاف ﴿ یُبعَثُ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ حیّاً ﴾ حال از نایب فاعل یبعث و جمله یُبعَثُ حیّاً، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله سلامٌ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یکن (آیه ۱۴) است.

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَاناً شَرْقِيّاً ﴿١٦﴾

و در کتاب از مریم یاد کن، وقتی که از خانواده‌اش در مکانی شرقی کناره گرفت.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذکر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فی الکتاب ﴾ جار و مجرور

و متعلق به اذکر ﴿ مریم ﴾ مفعول به اذکر ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و بدل اشتمال از مریم و مضاف ﴿ انتبذتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من اهلها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انتبذتْ ﴿ مکاناً ﴾ مفعول به انتبذتْ و یا ظرف و متعلق به انتبذتْ ﴿ شرقیّاً ﴾ صفت مکاناً و جمله انتبذتْ ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله اذکر ...، مستأنفه است.

فَاتَّخَذَتْ مِن دُونِهِمْ حِجَاباً فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَراً سَوِيّاً ﴿۱۷﴾

پس در مقابل آنها برای خود ساتری برگرفت و روح خود را به سویش ارسال نمودیم و برای او به صورت بشری معتدل نمودار شد.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اتّخذتْ ﴾ عطف بر جمله انتبذتْ (آیه ۱۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من دونهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذتْ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از حجاباً (نکره مؤخره) ﴿ حجاباً ﴾ مفعول به اتّخذتْ است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ روحنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ارسلنا و جمله ارسلنا ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اتّخذتْ است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تمثّل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمثّل ﴿ بشراً ﴾ حال از فاعل تمثّل ﴿ سویّاً ﴾ صفت بشراً و جمله تمثّل ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ارسلنا است.

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيّاً ﴿۱۸﴾

گفت اگر پرهیزکاری، حتماً من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اعوذ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل

﴿ بالرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعوذ ﴿ منك ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه اعـوذ و جمله اعوذ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کـنتَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال نـاقصه بـا اسمش ﴿ تقیّاً ﴾ خبر کنتَ و جمله اِنْ کنت تقیّاً، محلی از اعراب نـدارد و شـرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جـواب مـقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلاَماً زَكِيّاً ﴿۱۹﴾

کفت جز این نیست که من فرستاده پـروردگارت هسـتم تـا بـه تـو پسـری پـاک ببخشم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أنـا ﴾ در مـحل رفـع و مبتدا ﴿ رسول ﴾ خبر انا و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه رسول ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ أَهَبَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَن ناصبه مقدره و ضمیر انا مسـتتر فـاعِل ﴿ لكِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أهبَ ﴿ غلاماً ﴾ مفعول به اهب ﴿ زکـیّاً ﴾ صفت غـلاماً و فعل مضارع اهب با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به رسول و جمله اِنّما انا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلاَمٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيّاً ﴿۲۰﴾

کفت چگونه برای من پسری بـاشد، در حـالی کـه مـرا هـیچ بشـری مس نـنموده و بدکاره نبوده‌ام؟

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ أنّی یکون لی غلامٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۸ گذشت و جمله أنّی یکون...، محلاً منصوب و مقول قول قـالتْ است. و جـمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ لم يمسسني ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به ﴿ بشرٌ ﴾ فاعل لم يمسسني و جمله لم يمسسني بشرٌ، محلاً منصوب و حال از ضمير ياء متكلم در لي است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم اك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمير انا مستتر اسمش ﴿ بغيّاً ﴾ خبر لم اک و جمله لم اک بغيّاً، محلاً منصوب و عطف بر جمله لم يمسسني بشرٌ است.

قَالَ كَذٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا وَكَانَ أَمْراً مَقْضِيّاً ﴿٢١﴾

گفت اين گونه است، پروردگارت گفت آن بر من آسان است، و تا او را براى مردم نشانه‌اى و رحمتى از جانب خودمان قرار دهيم و اين كار حتمى است.

﴿ قال كذلك قال ربّك هو عليّ هيّنٌ ﴾ تركيبش در آيه ۹ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نجعله ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ءايةً ﴾ مفعول به دوم نجعل ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءايةً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةً ﴾ عطف بر ءايةً ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رحمةً و فعل مضارع نجعل با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مى‌شود و جار و مجرور، عطف بر لنبيّن مقدر و متعلق به هيّنٌ است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ امراً ﴾ خبر كان ﴿ مقضيّاً ﴾ صفت امراً و جمله كان...، مستأنفه است.

فَحَمَلَتْهُ فَانتَبَذَتْ بِهِ مَكَاناً قَصِيّاً ﴿٢٢﴾

پس به او باردار شد و با او در مكانى دور دست كناره گرفت.

﴿ فَ ﴾ استينافيه ﴿ حملته ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هى مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله حملته، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ انتبذتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به انتبذتْ ﴿ مکاناً ﴾ مفعول به انتبذتْ و یا ظرف و متعلق به انتبذتْ ﴿ قصیّاً ﴾ صفت مکاناً و جمله انتبذتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حملته است.

فَأَجَاءَهَا ٱلْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ ٱلنَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكُنتُ نَسْياً مَنْسِيّاً ﴿۲۳﴾

پس درد زایمان به ناچار او را به سوی تنهٔ درخت خرما کشانید، گفت ای کاش قبل از این مرده بودم و به کلی فراموش شده بودم.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أجاءها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ المخاض ﴾ فاعل أجاء ﴿ الی جذع النخلةِ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أجاء و جمله أجاءها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انتبذتْ (آیه ۲۲) است.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف تنبیه ﴿ لیتنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ متُّ ﴾ فعل و فاعل ﴿ قبل هذا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به متُّ و جمله متُّ...، محلاً مرفوع و خبر لیت است. و جمله یا لیتنی...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و یا اینکه یا حرف ندا بوده و منادیٰ ربِّ مقدر است. و جمله لیتنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنتُ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نسیاً ﴾ خبر کنت ﴿ منسیّاً ﴾ صفت نسیاً و جمله کنت...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله متُّ است.

فَنَادَاهَا مِن تَحْتِهَا أَلاَّ تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيّاً ﴿۲۴﴾

پس از زیر (پای) او، وی را ندا داد که محزون مباش، حقیقتاً پروردگارت زیر (پای) تو جویی روان قرار داده است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ نادیٰها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نادیٰ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ لا تحزنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل وفعل مضارع لا تحزنی با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ لا تحزنی و با لحاظ حرف جر، متعلق به نادیٰ و جمله نادیٰها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالت (آیه ۲۳) است.

و ترکیب دیگر اینکه اَنْ تفسیریه بوده و جمله لا تحزنی، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (نادیٰ به معنای قال است).

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جعل ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جعل ﴿ تحتك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعل و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم جعل ﴿ سریّاً ﴾ مفعول به جعل و جمله قد جعل...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تحزنی است.

وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ ٱلنَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيّاً ﴿۲۵﴾

و تنهٔ درخت خرما را به سوی خود تکان بده تا بر تو خرمایی تازه فرو ریزد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هُزّیَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیكِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به هُزّی ﴿ بجذع النخلة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هُزّی و فعل امر هزّی عطف بر لا تحزنی (آیه ۲۴) شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و یا اینکه جمله هُزّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تحزنی (آیه ۲۴) است (بنا بر اختلاف در ترکیب معطوف علیه).

﴿ تساقطْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به تساقطْ ﴿ رُطباً ﴾ مفعول به تساقط ﴿ جنیّاً ﴾ صفت رطباً و جمله تساقطْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط مقدر و جازم است به تقدیر اِنْ تهُزّی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَكُلِي وَٱشْرَبِي وَقَرِّي عَيْناً فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ ٱلْبَشَرِ أَحَداً فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَانِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ ٱلْيَوْمَ إِنسِيّاً ﴿٢٦﴾

پس بخور و بیاشام و چشم روشن دار. و اگر احدی از مردم را دیدی پس بگو به یقین من برای خدای رحمان روزه نذر کرده‌ام پس هرگز امروز با انسانی تکلم نمی‌کنم.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿کلی واشربی وقرّی ﴾ هر سه عطف بر هُزّی (آیه ۲۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ عیناً ﴾ تمیز از فاعل قرّی است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ ما ﴾ زائده برای تأکید ﴿ ترینَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ من البشر ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از احداً (نکره مؤخره) ﴿ احداً ﴾ مفعول به ترینَّ و جمله ان ما ترینَّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ قولی ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ نذرتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ للرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذرت ﴿ صوماً ﴾ مفعول به نذرت و جمله نذرتُ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قولی است. و جمله قولی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قرّی عیناً است (بنا بر اینکه اَنْ در آیه ۲۴ تفسیریه باشد). و یا اینکه فاء (فإن ما) استینافیه بوده و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است (بنا بر اینکه اَنْ در آیه ۲۴ مصدریه باشد).

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ اکلّمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلق به لن اکلّم ﴿ إنسیّاً ﴾ مفعول به لن اکلّمَ و جمله لن اکلّمَ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اِنّی نذرتُ است.

فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَامَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيّاً ﴿٢٧﴾

پس او را در حالی که در بغل گرفته بود به سوی قومش آورد. گفتند ای مریم، قطعاً کاری زشت انجام دادی.

﴿ فَـ ﴾ استينافيه ﴿ أَتَتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هـی مسـتتر فـاعل ﴿ بـه ﴾ جـار و مجرور و متعلق به أتت (مفعول با واسطه) ﴿ قومها ﴾ مضاف و مضاف اليه و منصوب به نزع خافض به تقدير الى قومها و با لحاظ حرف جر، متعلق به أَتَتْ و جمله أَتَتْ...، مستأنفه است.

﴿ تحمله ﴾ فعل و ضمير هی مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله تحمله، محلاً منصوب و حال از فاعل أتتْ و يا از هاء در به است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ مريمُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ لَـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ جئتِ ﴾ فعل و فاعل ﴿ شيئاً ﴾ مفعول به جئْتِ (متضمن معنای فعلتِ) و يا منصوب به نزع خافض به تقدير بشيءٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئتِ (مفعول با واسطه) و يا مفعول مطلق نوعی جئتِ ای جئت مجيئاً غريباً ﴿ فريّاً ﴾ صفت شيئاً و جمله لقد جئتِ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله نـدا بـا جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

يَاأُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ ٱمْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيّاً ﴿٢٨﴾

ای خواهر هارون، پدرت مردی بد نبود و مادرت بدكاره نبود.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ أخت هارونَ ﴾ مضاف و مضاف اليه و منادیٰ (هارون بـه جـهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ابوك ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم كان ﴿ امرأَ سوءٍ ﴾ مـضاف و مضاف اليه و خبر كان و جمله ما كان...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما كانتْ امّك بغيّاً ﴾ عطف بر جمله ما كان ابوک امرأ سوءٍ شده و مانند آن تركيب می‌شود.

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِي ٱلْمَهْدِ صَبِيّاً ﴿٢٩﴾

پس به او اشاره كرد. گفتند چگونه با كودكی كه در گهواره است تكلم كنيم؟

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ أشارتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشارتْ و جمله اشارتْ الیه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۲۷) است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ نکلّم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نکلّم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ فی المهد ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان ﴿ صبیّاً ﴾ خبر دوم کان و یا حال از اسم کان و جمله کان...، صله من است (عائد صله اسم کان است). و جمله کیف نکلّم...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

قَالَ إِنِّي عَبْدُ ٱللَّهِ آتَانِيَ ٱلْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيّاً ﴿٣٠﴾

گفت یقیناً من بندهٔ خدا هستم که مرا کتاب داده است و من را پیامبر قرار داده است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ عبد الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ءاتانی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به دوم ءاتانی و جمله ءاتانی الکتاب، محلاً منصوب و حال از اسم اِنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنی نبیّاً ﴾ عطف بر ءاتانی الکتاب شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَجَعَلَنِي مُبَارَكاً أَيْنَ مَا كُنتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ مَادُمْتُ حَيّاً ﴿٣١﴾

و هر جا که باشم مرا با برکت قرار داده است و تا زمانی که زنده باشم مرا به نماز و زکات توصیه نموده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنی مبارکاً ﴾ عطف بر ءاتانی الکتاب (آیه ۳۰) شده و مانند آن

ترکیب می‌شود. ﴿ اینما ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به جعل (اینما در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ کنتُ ﴾ از افعال تامه و فاعل و جمله کنتُ، محلاً مجرور و مضاف الیه اینما است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اوصانی ﴾ عطف بر جمله ءاتانی (آیه ۳۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بالصلاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوصیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الزکاة ﴾ عطف بر الصلاة ﴿ ما ﴾ مصدریه و متضمن معنای ظرف ﴿ دُمْتُ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ حیّاً ﴾ خبر دمت و فعل ماضی دُمْتُ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و متعلق به اوصانی به تقدیر مدة دوامی حیّاً.

وَبَرّاً بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّاراً شَقِيّاً ﴿٣٢﴾

و نسبت به مادرم (مرا) نیکوکار کرده است و من را زورگویی دور از رحمت خدا قرار نداده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ برّاً ﴾ مفعول به دوم فعل جعلنی مقدر به معنای بارّاً (به جهت مبالغه برّاً به صورت مصدری آمده است) ﴿ بوالدتی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به برّاً و جمله (جعلنی) برّاً...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اوصانی (آیه ۳۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یجعلنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ جبّاراً ﴾ مفعول به دوم لم یجعل ﴿ شقیّاً ﴾ صفت جبّاراً و جمله لم یجعلنی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله (جعلنی) برّاً است.

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدتُّ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيّاً ﴿٣٣﴾

و درود بر من روزی که متولد شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّلام ﴾ مبتدا ﴿ علیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر السّلام ﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلِق به علیَّ به اعتبار متعلَق آن و مضاف ﴿ وُلِدْتُّ ﴾ فعل ماضی

مجهول و نایب فاعل و جمله وُلِدْتُّ، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم ﴾ ظرف و عطف بر یوم قبل و مضاف ﴿ اموت ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و جمله اموت، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم ﴾ ظرف و عطف بر یوم قبل و مضاف ﴿ أُبعَثُ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر انا مستتر نایب فاعل ﴿ حیّاً ﴾ حال از نایب فاعل اُبعثُ و جمله اُبعَثُ حیّاً، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله السلام...، محلاً مجرور و عطف بر جمله لم یجعلنی (آیه ۳۲) است.

ذَٰلِكَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ ٱلْحَقِّ ٱلَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٣٤﴾

این عیسی بن مریم است، سخن حق که در آن تردید می‌کنند.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ عیسیٰ ﴾ خبر ذلک ﴿ ابن مریم ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از عیسیٰ (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ قولَ الحقّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل یقول مقدر ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت قول الحقّ ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یمترون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه یمترون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله (یقول) قول الحقّ...، محلاً منصوب و حال از عیسیٰ است.

مَا كَانَ لِلَّهِ أَن يَتَّخِذَ مِن وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿٣٥﴾

برای خدا سزاوار نیست که فرزندی بگیرد. منزه است او؛ هنگامی که کاری را ارادهٔ حتمی نماید پس جز این نیست که به او می‌گوید باش، پس می‌شود.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یتّخذَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ولد ﴾ جار و مجرور و من زائده و ولد در موضع نصب و مفعول به یتّخذ و فعل

مضارع یتّخذ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ سبحانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبح مقدر و جمله (نسبح) سبحانه، مستأنفه است.

﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ قضیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أمراً ﴾ مفعول به قضیٰ و جمله قضیٰ أمراً، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقول ﴿ کن ﴾ از افعال تامه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله کن، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله اَنّما یقول...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ یکون ﴾ از افعال تامه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یکون، محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو و جمله (هو) یکون، محلاً منصوب و عطف بر جمله کن و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما یقول است. و ترکیب دیگر اینکه فاء استینافیه بوده و جمله (هو) یکون، مستأنفه بیانی است.

وَإِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٣٦﴾

و به یقین خدا پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید، این راه راست است.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ربّی و جمله إنّ الله...، مستأنفه است. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اعبدوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اعبدوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الله... است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ صراطٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مستقیم ﴾ صفت صراط و جمله هذا...، مستأنفه است.

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِن مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۳۷﴾

پس گروه‌ها از میان آنها اختلاف نمودند. پس وای بر کافران از حضور در روزی بزرگ.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ اختلف ﴾ فعل ﴿ الاحزاب ﴾ فاعل اختلف ﴿ من بینهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اختلف و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الاحزاب و جمله اختلف...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ویل و الّذین موصوله ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ من مشهد یوم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ویل و یا متعلِق به للّذین به اعتبار متعلّق آن ﴿ عظیمٍ ﴾ صفت یوم و جمله ویلٌ للّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اختلف است.

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَٰكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۳۸﴾

روزی که به سوی ما می‌آیند چه شنوا و چه بینایند، ولکن ستمکاران امروز در گمراهی آشکاری هستند.

﴿ أَسمِعْ ﴾ فعل ماضی به معنای تعجب که به صیغهٔ امر آمده و مبنی بر فتح مقدر است. ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و باء زائده برای تأکید و هم در محل رفع و فاعل أسمعْ و جمله أسمع بهم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبصِرْ ﴾ عطف بر جمله أسمع شده و مانند آن ترکیب می‌شود و فاعلش به قرینه بهم، مقدر است. ﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلق به اسمع و یا ابصر و مضاف ﴿ یأتوننا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتون و جمله یأتوننا، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ لکنِ ﴾ حرف استدراک ﴿ الظّالمون ﴾ مبتدا ﴿ الیومَ ﴾ ظرف و متعلِق به ضلال ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الظّالمون ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلال و جمله لکن الظّالمون...، مستأنفه است.

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ ٱلْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ ٱلْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾

وآنها را از روز حسرت هشدار ده، وقتی که کار تمام شود وآنها در غفلتند وایشان ایمان نمی‌آورند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أنذرهم ﴾ فعل وضمیر انت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول به اول ﴿ یوم الحسرة ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به دوم أنذر ﴿ اذ ﴾ در محل نصب وبدل از یوم ومضاف ﴿ قُضی ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الامرُ ﴾ نایب فاعل قضی وجمله قُضی الامرُ، محلاً مجرور ومضاف الیه اذ است. وجمله أنذرهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فی غفلةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبرهم وجمله هم...، محلاً منصوب وحال از مفعول به اول أُنذرهم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا یؤمنون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم...، محلاً منصوب وعطف بر جمله هم فی غفلةٍ است.

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ ٱلْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٤٠﴾

وبی‌شک ما خودمان زمین وکسی که بر روی آن هست را به ارث می‌بریم وهمه به سوی ما برگردانده می‌شوند.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ نحن ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدا ﴿ نرث ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الارض ﴾ مفعول به نرث ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب وعطف بر الارض ﴿ علیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) علیها، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). وجمله نرث...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است (در صورتی که نحن را ضمیر فصل بدانیم). ویا خبر نحن وجمله نحن نرث...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است (در صورتی که نحن را مبتدا بدانیم). وجمله إنّا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الینا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله الینا یُرجَعُون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّا نحن نرث است.

وَٱذْكُرْ فِي ٱلْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقاً نَّبِيّاً ﴿٤١﴾

و در کتاب ابراهیم را یاد کن، به راستی او پیامبری بسیار راستگو بود.

﴿ واذکر في الکتاب ابراهیم ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ صدّیقاً نبیّاً ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی است.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَاأَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لاَ يَسْمَعُ وَلاَ يُبْصِرُ وَلاَ يُغْنِي عَنكَ شَيْئاً ﴿٤٢﴾

هنگامی که به پدرش گفت ای پدر، برای چه آنچه که نمی‌شنود و نمی‌بیند و چیزی را از تو برطرف نمی‌کند را عبادت می‌کنی؟

﴿ اذ ﴾ در محل نصب و بدل اشتمال از ابراهیم (آیه ۴۱) و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لابیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ابتِ ﴾ منصوب به نصب تقدیری و منادیٰ و تاء زائده و عوض از ضمیر یاء متکلم مقدر ﴿ لِمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعبد (در اصل لما بوده است) ﴿ تعبد ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تعبد ﴿ لا یسمع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لا یسمع، صله ما است (عائد صله فاعل لا یسمع است). و جمله لِمَ تعبد...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یبصر ولا یغنی ﴾ هر دو عطف بر جمله لا یسمع شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ عنك ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یغنی ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا یغنی و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر غناءً.

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ ٱلْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطاً سَوِيّاً ﴿٤٣﴾

ای پدر، یقیناً از دانش آنچه که به سوی تو نیامده است به سوی من آمـده است پس مرا تبعیت کن تا تو را به راهی راست هدایت کنم.

﴿ یا أبتِ ﴾ ترکیبش در آیه ۴۲ گذشت. ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءنی ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ من العلم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء و یا متعلق به عامل مـقدر و حـال از ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل جاء ﴿ لم یأتك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض بـه تـقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به لم یأت و جمله لم یأتک، صله ما است (عائد صله فاعل لم یأت است). و جمله قد جاءنی...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اتّبعنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله اتّبعنی، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّی قـد جاءنی است. ﴿ اهدك ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مـقدر و ضـمیر انـا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ صراطاً ﴾ مفعول به دوم أهـد و یـا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی صراط و با لحاظ حرف جر، متعلق به اهدِ ﴿ سویّاً ﴾ صفت صراطاً و جمله اهدک...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تتبعْنی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

يَا أَبَتِ لاَ تَعْبُدِ ٱلشَّيْطَانَ إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِيّاً ﴿٤٤﴾

ای پدر، شیطان را پرستش مکن، یقیناً شیطان برای خدای رحمان نافرمان بـود.

﴿ یا أبتِ ﴾ ترکیبش در آیه ۴۲ گذشت. ﴿ لا تعبدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لاء نـاهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الشّیطان ﴾ مفعول به لا تعبد و جمله لا تعبد...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الشّیطان ﴾ اسم إِنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ للرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عصیّاً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إِنّ الشّیطان...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَاأَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَن يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ ٱلرَّحْمٰنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيّاً ﴿٤٥﴾

ای پدر، بی‌شک من می‌ترسم از اینکه عذابی از سوی خداوند رحمان به تو برسد پس برای شیطان دوستی شوی.

﴿ یا أبتِ ﴾ ترکیبش در آیه ۴۲ گذشت. ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اخاف ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یمسّك ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عذابٌ ﴾ فاعل یمسّ ﴿ من الرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عذاب و فعل مضارع یمسَّ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اخاف واقع می‌شود. ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ تکون ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یمسَّ) از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ للشّیطان ﴾ جار و مجرور ومتعلق به ﴿ ولیّاً ﴾ خبر تکون و فعل مضارع تکون عطف بر یمسَّ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله اخاف...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنْ آلِهَتِي يَاإِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَٱهْجُرْنِي مَلِيّاً ﴿٤٦﴾

گفت آیا تو از معبودهای من رویگردانی؟ ای ابراهیم، اگر بس نکنی قطعاً تو را سنگسار می‌کنم و برای مدتی طولانی از من دور شو.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ راغبٌ ﴾ مبتدا (نکره

مسبوقه به استفهام و عامله در ما بعد) ﴿ انت ﴾ در محل رفع و فاعل راغب و سد مسد خبر و یا اینکه راغبٌ خبر مقدم و انت مبتدای مؤخر ﴿ عن ءالهتی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به راغب و جمله أراغبٌ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ابراهیمُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و جمله یا ابراهیمُ (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ لَ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم تنته ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله اِنْ لم تنته، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ ارجمنّك ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله ارجمنّک، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اهجُرنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ ملیّاً ﴾ ظرف و متعلق به اهجر و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر هجراً ملیّاً و جمله اهجرنی ملیّاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش است.

قَالَ سَلاَمٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيّاً ﴿۴۷﴾

گفت درود بر تو، به زودی برایت از پروردگارت طلب آمرزش می‌کنم، به درستی او نسبت به من بسیار مهربان است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سلام و جمله سلامٌ علیک، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ أستغفر ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به استغفر ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به استغفر و جمله سأستغفر...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بی ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ حفیّاً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّآ أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيّاً ﴿٤٨﴾

و از شما و آنچه که به جای خدا می‌خوانید کناره می‌گیرم و پروردگارم را می‌خوانم، امید است که از خواندن پروردگارم محروم نباشم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعتزلکم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به اعتزلکم ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تدعون (من ابتدائیه) و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تدعون (من بیانیه) و جمله تدعون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تدعون است به تقدیر ما تدعونه). و جمله اعتزلکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سأستغفرلک (آیه ۴۷) است.

﴿ وادعو ربّی ﴾ مانند واعتزلکم ترکیب می‌شود.

﴿ عسیٰ ﴾ از افعال تامه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا اکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش ﴿ بدعاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به شقیّاً و دعاء مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه دعاء ﴿ شقیّاً ﴾ خبر لا اکون و فعل مضارع لا اکون با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل عسیٰ واقع می‌شود. و جمله عسیٰ...، مستأنفه بیانی است.

فَلَمَّا اَعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلّاً جَعَلْنَا نَبِيّاً ﴿٤٩﴾

پس زمانی که از آنها و آنچه که به جای خداوند عبادت می‌کردند دوری جست، به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و هر یک را پیامبر قرار دادیم.

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ اعتزلهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به اعتزلهم ﴿ یعبدون من دون الله ﴾ مانند تدعون من دون الله (آیه ۴۸) ترکیب می‌شود. و جمله اعتزلهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ وهبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به وهبنا ﴿ اسحاق ﴾ مفعول به وهبنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعقوب ﴾ عطف بر اسحاق و جمله وهبنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کلاًّ ﴾ مفعول به اول و مقدم ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نبیّاً ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله کلاًّ جعلنا نبیّاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وهبنا است.

وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيّاً ﴿٥٠﴾

و به آنها از رحمت خود عطا کردیم و برای آنها ذکر خیری والا قرار دادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وهبنا لهم ﴾ عطف بر جمله وهبنا له (آیه ۴۹) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من رحمتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وهبنا است.

﴿ و جعلنا لهم ﴾ مانند و وهبنا لهم ترکیب می‌شود. ﴿ لسان صدقٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به جعلنا ﴿ علیّاً ﴾ حال از لسان (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است.

وَٱذْكُرْ فِي ٱلْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصاً وَكَانَ رَسُولاً نَّبِيّاً ﴿٥١﴾

و موسی را در کتاب یاد کن، حقیقتاً او پاکدل و فرستاده‌ای پیامبر بود.

﴿ واذکر في الکتاب موسیٰ إنّه کان مخلصاً ﴾ مانند آیه ۴۱ ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ رسولاً ﴾ خبر کان ﴿ نبیّاً ﴾ صفت رسولاً و جمله کان...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کان مخلصاً است.

وَنَادَيْنَاهُ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ ٱلْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيّاً ﴿٥٢﴾

و او را از جانب راست طور ندا دادیم و او را نجواکنان به خود نزدیک کردیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نادیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من جانب الطّور ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نادینا ﴿ الایمن ﴾ صفت الطّور و جمله نادیناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّه کان مخلصاً (آیه ۵۱) است.

﴿ وقرّبناه ﴾ مانند و نادیناه ترکیب می‌شود. ﴿ نجیّاً ﴾ حال از مفعول به قرّبناه است.

وَوَهَبْنَا لَهُ مِن رَّحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيّاً ﴿٥٣﴾

و از رحمت خود به او برادرش هارون را (به عنوان) پیامبر بخشیدیم.

﴿ ووهبنا ﴾ مانند ونادیناه (آیه ۵۲) ترکیب می‌شود. ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به وهبنا ﴿ من رحمتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وهبنا ﴿ اخاه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وهبنا ﴿ هارون ﴾ بدل یا عطف بیان از اخاه ﴿ نبیّاً ﴾ حال از هارون است.

وَٱذْكُرْ فِي ٱلْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ ٱلْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولاً نَّبِيّاً ﴿٥٤﴾

و در کتاب اسماعیل را یاد کن، یقیناً در وعده صادق و فرستاده‌ای پیامبر بود.

ترکیبش در آیه ۴۱ و ۵۱ گذشت.

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ وَكَانَ عِندَ رَبِّهِ مَرْضِيّاً ﴿٥٥﴾

وخانواده‌اش را به نماز و زکات امر می‌نمود و نزد پروردگارش پسندیده بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یأمر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اهله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یأمر ﴿ بالصّلاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأمر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الزّکاة ﴾ عطف بر الصّلاة و جمله یأمر...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کان صادق الوعد (آیه ۵۴) است.

﴿ وکان ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به مرضیّاً و مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند ﴿ مرضیّاً ﴾ خبر کان است.

وَٱذْكُرْ فِي ٱلْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقاً نَّبِيّاً ﴿٥٦﴾

و در کتاب ادریس را یاد کن، به راستی او پیامبری بسیار راستگو بود.

ترکیبش در آیه ۴۱ گذشت.

وَرَفَعْنَاهُ مَكَاناً عَلِيّاً ﴿٥٧﴾

واو را به مقامی والا بلند گرداندیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رفعناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ مکاناً ﴾ ظرف و متعلق به رفعنا ﴿ علیّاً ﴾ صفت مکاناً و جمله رفعناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّه کان (آیه ۵۶) است.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللهُ عَلَيْهِم مِنَ ٱلنَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَٱجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ ٱلرَّحْمَٰنِ خَرُّوا سُجَّداً وَبُكِيّاً ﴿٥٨﴾

اینان کسانی از پیامبرانند که خداوند بر آنها نعمت داد، از فرزندان آدم و از کسانی که همراه نوح سوار نمودیم و از فرزندان ابراهیم و اسرائیل و از کسانی که هدایت کردیم و برگزیدیم؛ هنگامی که آیات خدای رحمان بر آنها تلاوت شد، سجده کنان وگریان به خاک می‌افتند.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئک ﴿ انعم ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل انعم ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انعم ﴿ من النّبیّین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هم در علیهم ﴿ من ذرّیّة ءادم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و بدل از من النّبیّین (به اعاده حرف جر) و یا متعلق به عامل مقدر و حال از النّبیّین (ءادم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و عطف بر من ذرّیّة ءادم و من موصوله ﴿ حملنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مع نوحٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حملنا و جمله حملنا...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به حملنا است به تقدیر من حملناه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ذرّیّة ابراهیمَ ﴾ عطف بر من ذرّیّة ءادم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسرائیلَ ﴾ عطف بر ابراهیم (ابراهیم و اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند). ﴿ وممّن هدینا ﴾ مانند وممّن حملنا ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجتبینا ﴾ فعل و فاعل و جمله اجتبینا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هدینا است. و جمله انعم الله علیهم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در علیهم است). و جمله اولئک...، مستأنفه است.

﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتلیٰ ﴿ ءایات الرّحمان ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تُتلیٰ و جمله تُتلیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ خرّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سُجّداً ﴾ حال از فاعل خرّوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بکیّاً ﴾ عطف بر سُجّداً و جمله خرّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّبَعُوا ٱلشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً ﴿٥٩﴾

پس بعد از آنها جانشینانی بر جای ماندند که نماز را تباه کردند و از شهوات تبعیت نمودند، پس به زودی با گمراهی برخورد می‌کنند.

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ خلف ﴾ فعل ﴿ من بعدهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلف ﴿ خلفٌ ﴾ فاعل خلف ﴿ اضاعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّلاة ﴾ مفعول به اضاعوا و جمله اضاعوا الصلاة، محلاً مرفوع و صفت خلفٌ است. و جمله خلف...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّبعوا الشّهواتِ ﴾ عطف بر جمله اضاعوا الصلاة شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یلقون ﴾ فعل و فاعل ﴿ غیّاً ﴾ مفعول به یلقون و جمله سوف یلقون غیّاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خَلَفَ... است.

إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئاً ﴿٦٠﴾

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل شایسته انجام دهد، پس ایشان داخل بهشت می‌شوند و چیزی ظلم نمی‌شوند.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از فاعل یلقون (آیه ۵۹) ﴿ تاب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تاب، صله من است (عائد صله فاعل تاب است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءامن وعمل ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله تاب شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به عمل است.

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یدخلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الجنّة ﴾ مفعول به یدخلون و جمله یدخلون الجنّة، محلاً مرفوع و خبر اولئک است.

و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یُظلَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل ﴿ شیئاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ظلماً و جمله لا یُظلَمُون شیئاً، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یدخلون است.

جَنَّاتِ عَدْنٍ ٱلَّتِي وَعَدَ ٱلرَّحْمَٰنُ عِبَادَهُۥ بِٱلْغَيْبِ إِنَّهُۥ كَانَ وَعْدُهُۥ مَأْتِيّاً ﴿٦١﴾

بهشتهای عدن که خدای رحمان بندگانش را در (جهان) غیب وعده داده است، بی‌تردید وعده‌اش آمدنی است.

﴿ جنّاتِ عدنٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از الجنّة (آیه ۶۰ و نصب جنّات به جر تاء است) و یا مفعول به فعل اعنی مقدر ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از جنّات عدن ﴿ وعد ﴾ فعل ﴿ الرّحمان ﴾ فاعل وعد ﴿ عباده ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وعد ﴿ بالغیب ﴾ جار و مجرور و متعلق به وعد و جمله وعد...، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دیگر وعد است به تقدیر الّتی وعدها). و جمله (اعنی) جنّات عدنٍ...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم جنّات عدن).

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ وعده ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ مأتیّاً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه...، مستأنفه بیانی است.

لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً إِلَّا سَلَٰماً وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيّاً ﴿٦٢﴾

و در آن هیچ سخن لغوی نشنوند، جز سلام. و روزیشان بامدادان و شامگاهان برای آنها در آنجا است.

﴿ لا یسمعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یسمعون ﴿ لغواً ﴾ مفعول به لا یسمعون ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ سلاماً ﴾ مستثنی منقطع از لغواً و جمله لا یسمعون فیها...، محلاً منصوب و حال از عباده و یا الّتی (هر دو آیه ۶۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ رزقهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه رزق ﴿ بكرةً ﴾ ظرف و متعلق به رزق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عشيّاً ﴾ عطف بر بكرةً و جمله لهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا يسمعون است.

تِلْكَ ٱلْجَنَّةُ ٱلَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَن كَانَ تَقِيّاً ﴿٦٣﴾

اين بهشتی است كه به هر كه از بندگانمان كه پرهيزكار باشد به ارث می‌دهيم.

﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الجنّةُ ﴾ خبر تلك ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و يا بدل از الجنّة ﴿ نورث ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ من عبادنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نورث ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ تقيّاً ﴾ خبر كان و جمله كان تقيّاً، صله من است (عائد صله اسم كان است). و جمله نورث...، صله الّتی است (عائد صله ضمير ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ديگر نورث است به تقدير الّتی نورثها). و جمله تلك...، مستأنفه است.

وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذٰلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيّاً ﴿٦٤﴾

و جز به امر پروردگارت فرود نمی‌آييم. آنچه پيش روی ما و آنچه پشت سر ما و آنچه ميان اين دو است، به او اختصاص دارد. و پروردگارت هيچگاه فراموشكار نبوده است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ نتنزّل ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بامر ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتنزّل و امر مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه امر و جمله ما نتنزّل...، مستأنفه است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع

و مبتدای مؤخر ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مـقدر و مـضاف ﴿ ایـدینا ﴾ مـضاف و مضاف الیه و ایدی مضاف الیه بین و جمله (کان) بین ایدینا، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما خلفنا و ما بین ذلك ﴾ عطف بر ما بین ایدینا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. و جمله له ما...، محلاً منصوب و حال از ربّک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ نسیّاً ﴾ خبر کان و جمله ما کان...، محلاً منصوب و عطف بر جمله له مـا بـین... است.

رَبُّ ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَٱعْبُدْهُ وَٱصْطَبِرْ لِعِبَٰدَتِهِۦ هَلْ تَعْلَمُ لَهُۥ سَمِيًّا ﴿٦٥﴾

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است. پس او را پرستش کن و در عبادتش شکیبا باش؛ آیا برایش همنامی می‌شناسی؟

﴿ ربّ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از ربُّک (آیه ۶۴ ما کان ربّک) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الارض ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله (هو) ربّ السّماوات...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم ربّ السّماوات).

﴿ ﻓ ﴾ فصیحه ﴿ اعـبده ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در مـحل نـصب و مفعول به و جمله اعبده، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کان ربّ السماوات.... و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصطبر ﴾ عطف بر جمله اعـبده شـده و مـانند آن تـرکیب مـی‌شود. ﴿ لعبادته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصطبرْ است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ تعلم ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعلم ﴿ سميّاً ﴾ مفعول به تعلم و جمله هل تعلم...، مستأنفه است.

وَيَقُولُ ٱلْإِنسَانُ أَءِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيّاً ﴿٦٦﴾

و انسان می‌گوید آیا زمانی که مُردم، به زودی زنده بیرون آورده می‌شوم؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ الانسان ﴾ فاعل یقول ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر و مضاف ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ مِتُّ ﴾ فعل و فاعل و جمله مِتُّ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد، مقدر است به تقدیر أُبعث حیّاً. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، مستأنفه است.

﴿ لَ ﴾ حرف ابتدا ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ أُخْرَجُ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر انا مستتر نایب فاعل ﴿ حیّاً ﴾ حال از نایب فاعل أُخْرَجُ و جمله لسوف أُخْرَجُ حیّاً، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

أَوَلَا يَذْكُرُ ٱلْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئاً ﴿٦٧﴾

آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما او را قبلاً آفریدیم و هیچ نبود؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یذکر ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الانسان ﴾ فاعل لا یذکر ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ خلقناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقنا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله خلقناه...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به لا یذکر واقع می‌شود. و جمله لا یذکر الانسان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقول الانسان (آیه ۶۶) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لم یك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر هو

مستتر اسمش ﴿ شیئاً ﴾ خبر لم یک وجمله لم یک شیئاً، محلاً منصوب و حال از مفعول به خلقناه است.

فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيّاً ﴿٦٨﴾

پس سوگند به پروردگارت که آنها را با شیاطین محشور می‌کنیم سپس یقیناً همه آنها را گرد جهنم به زانو درافتاده حاضر می‌کنیم.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ وربّك ﴾ واو قسم و جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل تقسم مقدر و جمله (نقسم) بربّک، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نحشرنّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّیاطین ﴾ عطف بر مفعول به نحشرنّهم و جمله لنحشرنّهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لنُحضِرَنّهم ﴾ عطف بر جمله لنحشرنّهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ حول جهنّمَ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نحضرنّ (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ جِثِیّاً ﴾ حال از مفعول به نحضرنّهم است.

ثُمَّ لَنَنزِعَنَّ مِن كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمٰنِ عِتِيّاً ﴿٦٩﴾

سپس حتماً از هر گروهی، هر کدام از آنها را که بر خدای رحمان نافرمانتر بوده باشد بیرون می‌کشیم.

﴿ ثمّ لننزعنَّ ﴾ مانند ثم لنُحضِرَنّهم (آیه ۶۸) ترکیب می‌شود. ﴿ من کلّ شیعةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نَنزعنّ ﴿ أیّهم ﴾ ایّ موصوله و مضاف و مضاف الیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و مفعول به ننزعنّ ﴿ اشدُّ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ علی الرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشدُّ ﴿ عتیّاً ﴾ تمیز اشدّ و جمله (هو) أشدُّ...، صله ایّ است (عائد صله ضمیر هو مقدر و به عنوان مبتدا است).

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيّاً ﴿۷۰﴾

سپس ما به کسانی که برای درآمدن به آن سزاوارترند آگاهتریم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر نحن ﴿ بالّذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و الّذين موصوله ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اولیٰ ﴾ خبر هم ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به اولیٰ ﴿ صِلِيّاً ﴾ تمیز اولیٰ و جمله هم...، صله الّذين است (عائد صله ضمیر هم است). و جمله لنحن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لننزعنّ (آیه ۶۹) است.

وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْماً مَّقْضِيّاً ﴿۷۱﴾

و هیچ کس از شما نیست مگر آنکه واردش می‌شود. این بر پروردگارت حکمی قطعی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ واردها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله إنْ منکم...، مستأنفه است.

﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ علی ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ حتماً ﴾ خبر کان ﴿ مقضيّاً ﴾ صفت حتماً و جمله کان...، مستأنفه بیانی است.

ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوا وَّنَذَرُ ٱلظَّٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيّاً ﴿۷۲﴾

سپس متقیان را نجات می‌دهیم و ستمکاران را به زانو درآمده در آن رها می‌کنیم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ نُنَجّی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ننجّی ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اتّقوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل اتّقوا است). و جمله نُنجّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ منکم... (آیه ۷۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نذرالظّالمین ﴾ عطف بر جمله نُنجّی الّذین شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذر ﴿ جثیّاً ﴾ حال از الظّالمین است.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ ٱلْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَاماً وَأَحْسَنُ نَدِيّاً ﴿٧٣﴾

وهنگامی که آیات روشنگر ما بر آنان تلاوت می‌شود، کافران به مؤمنان می‌گویند کدام یک از دو گروه جایگاهشان بهتر و محفلی آراسته‌تر دارند؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُتلیٰ ﴿ ءایاتُنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تُتلیٰ ﴿ بیناتٍ ﴾ حال از ءایاتنا (نصب بینات به جر تاء است) وجمله تُتلیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال و الّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ ایّ الفریقین ﴾ اسم استفهام و مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ایّ الفریقین ﴿ مقاماً ﴾ تمیز خیرٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ احسن ندیّاً ﴾ عطف بر خیرٌ مقاماً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله ایّ الفریقین...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثاً وَرِءْياً ﴿٧٤﴾

وچه بسیار از نسلها که پیش از آنها نابود نمودیم که ایشان اثاث و ظاهری بهتر داشتند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کم ﴾ خبریه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ اهلکنا ﴾ فعل

و فاعل ﴿ قبلهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اهلکنا ﴿ من قرنٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز کم و جمله کم اهلکنا...، مستأنفه است.

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ احسن ﴾ خبر هم ﴿ اثاثاً ﴾ تمیز احسن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رِءْیاً ﴾ عطف بر اثاثاً و جمله هم...، محلاً مجرور و صفت قرنٍ است.

قُلْ مَن كَانَ فِي ٱلضَّلاَلَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ ٱلرَّحْمَٰنُ مَدّاً حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا ٱلْعَذَابَ وَإِمَّا ٱلسَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَاناً وَأَضْعَفُ جُنْداً ﴿٧٥﴾

بگو هر که در ضلالت است پس باید خدای رحمان به او یاری برساند، تا زمانی که آنچه وعده داده شده‌اند، یا عذاب و یا قیامت را ببینند پس به زودی می‌دانند که چه کسی جایگاهش پست‌تر و سپاهش ضعیف‌تر است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ فی الضّلالة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لیمدُدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیمدد ﴿ الرّحمان ﴾ فاعل لیمدد ﴿ مدّاً ﴾ مفعول مطلق لیمددْ و جمله لیمددْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ رأوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به رأوا ﴿ یُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُوعَدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم یُوعَدون است به تقدیر ما

یُوعَدونه). ﴿ إمّا ﴾ حرف تفصیل ﴿ العذاب ﴾ بدل از ما موصوله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إمّا السّاعة ﴾ عطف بر امّا العذاب (الساعة و العذاب بدل تفصیلی از ما موصوله است) و جمله رأوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ س ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلمون ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ شرٌّ ﴾ خبر هو ﴿ مکاناً ﴾ تمیز شرٌّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اضعفُ ﴾ عطف بر شرٌّ ﴿ جنداً ﴾ تمیز اضعف و جمله هو شرٌّ...، صله من است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله سیعلمون...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَيَزِيدُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱهْتَدَوْا هُدىً وَٱلْبَاقِيَاتُ ٱلصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَاباً وَخَيْرٌ مَّرَدّاً ﴿٧٦﴾

و خداوند بر هدایت کسانی که هدایت شده‌اند می‌افزاید، و ماندگارهای شایسته در نزد پروردگارت خوش پاداش‌تر و خوش‌پایان‌تر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یزید ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یزید ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول یزید ﴿ اهتدوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اهتدوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل اهتدوا است). ﴿ هدیً ﴾ مفعول به دوم یزید و جمله یزید الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الباقیات ﴾ مبتدا ﴿ الصّالحات ﴾ صفت الباقیات ﴿ خیرٌ ﴾ خبر الباقیات ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به خیر و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند ﴿ ثواباً ﴾ تمیز خیرٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خیرٌ ﴾ عطف بر خیرٌ قبل ﴿ مَرَدّاً ﴾ تمیز خیراً و جمله الباقیات...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یزید الله است.

أَفَرَأَيْتَ ٱلَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالاً وَوَلَداً ﴿٧٧﴾

پس آیا ندیدی کسی را که به آیاتمان کفر ورزید و گفت قطعاً به من مال و فرزند داده می‌شود؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ رأیت ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول رأیت ﴿ کفر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کفر و جمله کفر...، صله الّذی است (عائد صله فاعل کفر است). و جمله رأیت...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ أُوتینَ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و مجهول و ضمیر انا مستتر نایب فاعل ﴿ مالاً ﴾ مفعول به دوم أُوتینّ (مفعول به اول نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ولداً ﴾ عطف بر مالاً و جمله أُوتینّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفر است.

أَطَّلَعَ ٱلْغَيْبَ أَمِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحْمَٰنِ عَهْداً ﴿٧٨﴾

آیا از غیب اطلاع داشت یا در نزد خدای رحمان پیمانی گرفته است؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ اطلع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الغیب ﴾ مفعول به اطلع و جمله اطلع الغیب، محلاً منصوب و مفعول به دوم رأیت (آیه ۷۷) است.

﴿ ام ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ اتّخذ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عند الرّحمان ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عهداً (نکره مؤخره) ﴿ عهداً ﴾ مفعول به اتّخذ و جمله اتّخذ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اطلع الغیب است.

كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ ٱلْعَذَابِ مَدّاً ﴿٧٩﴾

چنین نیست، به زودی آنچه که می‌گوید را می‌نویسیم و عذاب او را پیوسته ادامه می‌دهیم.

﴿ کلّا ﴾ حرف ردع و زجر ﴿ س ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نکتب ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نکتب ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو

مستتر فاعل و جمله یقول، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یقول است به تقدیر ما یقوله). و جمله سنکتب...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نَمُدُّ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به نَمُدُّ ﴿ من العذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به نمدُّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مدّاً (نکره مؤخره) ﴿ مَدّاً ﴾ مفعول مطلق نَمُدُّ و جمله نمُدُّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سنکتب است.

وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْداً ﴿۸۰﴾

و آنچه را می‌گوید از او ارث می‌بریم و تنها به سوی ما می‌آید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نرثه ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل اشتمال از مفعول به نرثه ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یقول، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یقول است به تقدیر ما یقوله). و جمله نرثه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نمدُّ (آیه ۷۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یأتینا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ فرداً ﴾ حال از فاعل یأتی و جمله یأتینا فرداً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نرثه است.

وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزّاً ﴿۸۱﴾

و به جای خداوند معبودانی گرفتند تا برایشان عزت باشد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ءالهةً (نکره مؤخره) ﴿ ءالهةً ﴾ مفعول به اتّخذوا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یکونوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عِزّاً ﴾ خبر یکونوا و فعل مضارع یکونوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اتّخذوا و جمله اتّخذوا...، مستأنفه است.

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدّاً ﴿٨٢﴾

چنین نیست، به زودی عبادتشان را انکار می‌کنند و دشمن ایشان می‌شوند.

﴿ کلّا ﴾ حرف زجر و ردع ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یکفرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعبادتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یکفرون و جمله سیکفرون...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یکونون ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ ضِدّاً ﴾ خبر یکونون و جمله یکونون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سیکفرون است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا ٱلشَّيَاطِينَ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزّاً ﴿٨٣﴾

آیا ندیده‌ای که ما شیاطین را بر کافران ارسال نمودیم تا آنها را به شدت تحریک کنند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الشّیاطین ﴾ مفعول به ارسلنا ﴿ علی الکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا و جمله ارسلنا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم تر واقع می‌شود. و جمله ألم تر...، مستأنفه است.

﴿ تؤزّهم ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ أزّاً ﴾ مفعول مطلق تؤزّهم و جمله تؤزّهم أزّاً، محلاً منصوب و حال از الشّیاطین و یا از الکافرین است.

فَلاَ تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدّاً ﴿٨٤﴾

پس بر آنها تعجیل مکن، به یقین ما برای آنها شماره می‌کنیم.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا تعجلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تعجلْ و جمله لا تعجلْ علیهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الم تر (آیه ۸۳) است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ نُعُدُّ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نعُدُّ ﴿ عدّاً ﴾ مفعول مطلق نعُدُّ و جمله انما نعُدُّ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَوْمَ نَحْشُرُ ٱلْمُتَّقِينَ إِلَى ٱلرَّحْمَٰنِ وَفْداً ﴿٨٥﴾

روزی که متقیان را به سوی خدای رحمان به میهمانی گرد می‌آوریم.

﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلق به نعُدُّ (آیه ۸۵) و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ نحشر ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ المتّقین ﴾ مفعول به نحشر ﴿ الی الرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به نحشر ﴿ وفداً ﴾ حال از المتّقین ای وافدین و جمله نحشر...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم یوم).

وَنَسُوقُ ٱلْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْداً ﴿٨٦﴾

و مجرمان را تشنه به سوی جهنم می‌رانیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نسوق المجرمین الی جهنّمَ وِرداً ﴾ عطف بر جمله نحشر المتّقین الی الرّحمان وَفْداً (آیه ۸۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

لَّا يَمْلِكُونَ ٱلشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحْمَٰنِ عَهْداً ﴿٨٧﴾

توان بر شفاعت ندارند مگر کسی که نزد خدای رحمان پیمانی گرفته است.

﴿ لا یملکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ الشّفاعة ﴾ مفعول به لا یملکون ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی منقطع از فاعل لا یملکون (در صورتی که به المجرمین آیه ۸۶ عود نماید) و یا مستثنی متصل از فاعل لا یملکون (در صورتی که فاعل لا یملکون به المتّقین آیه ۸۵ عود نماید) و یا در محل رفع و بدل از فاعل لا یملکون ﴿ اتّخذ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عندالرّحمان ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عهداً (نکره مؤخره)

﴿ عهداً ﴾ مفعول به اتّخذ و جمله اتّخذ...، صله من است (عائد صله فاعل اتّخذ است).
و جمله لا يملكون...، مستأنفه بيانی است.

وَقَالُوا ٱتَّخَذَ ٱلرَّحْمَٰنُ وَلَداً ﴿٨٨﴾

و گفتند خدای رحمان فرزندی اختيار كرده است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اتّخذ ﴾ فعل ﴿ الرّحمان ﴾ فاعل اتّخذ ﴿ ولداً ﴾ مفعول به اتّخذ و جمله اتّخذ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

لَّقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدّاً ﴿٨٩﴾

به راستی چيزی زشت آورديد.

﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ جئتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ شيئاً ﴾ مفعول به جئتم (به معنای فعلتم) (تركيبهای ديگر ذيل آيه ۲۷ گذشت) ﴿ إدّاً ﴾ صفت شيئاً و جمله لقد جئتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنشَقُّ ٱلْأَرْضُ وَتَخِرُّ ٱلْجِبَالُ هَدّاً ﴿٩٠﴾

نزديک است كه آسمان‌ها از آن پاره‌پاره شود و زمين بشكافد و كوه‌ها به شدت فرو ريزند.

﴿ تكاد ﴾ از افعال ناقصه و مقاربه ﴿ السّماوات ﴾ اسم تكاد ﴿ يتفطّرن ﴾ فعل و فاعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به يتفطّر ن و جمله يتفطرن منه، محلاً منصوب و خبر تكاد است. و جمله تكاد...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تنشقُّ ﴾ فعل ﴿ الارض ﴾ فاعل تنشقّ و جمله تنشقّ الارض، محلاً منصوب و عطف بر جمله يتفطّرن منه است به تقدير تكاد الارض تنشقّ منه.

﴿ وتخرّ الجبال ﴾ مانند وتنشقُ الأرض تركيب می‌شود. ﴿ هَدّاً ﴾ مفعول مطلق معنوی تخرّ و يا حال از الجبال است ای مهدودةً.

أَن دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَداً ﴿۹۱﴾

از اینکه برای خدای رحمان فرزندی قائل شده‌اند.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ دعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ للرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به دعوا ﴿ ولداً ﴾ مفعول به دعوا و فعل ماضی دعوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول له افعال یتفطّرن و تنشقّ و تخرّ (آیه ۹۰) و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر لأنْ دعوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به هر کدام از افعال سه گانه است.

وَمَا يَنبَغِي لِلرَّحْمٰنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَداً ﴿۹۲﴾

و برای خداوند رحمان سزاوار نیست که فرزندی اختیار کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ینبغی ﴾ فعل ﴿ للرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبغی ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یتّخذَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ولداً ﴾ مفعول به یتّخذ و فعل مضارع یتّخذ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل ینبغی واقع می‌شود. و جمله ما ینبغی...، مستأنفه است.

إِنْ كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ إِلَّا آتِي ٱلرَّحْمٰنِ عَبْداً ﴿۹۳﴾

هر که در آسمان‌ها و زمین است جز این نیست که بنده‌وار به سوی خدای رحمان می‌آید.

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ كلُّ من ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و من موصوله ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله (کان) فی السّماوات...، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ءاتی الرحمان ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کلّ من ﴿ عبداً ﴾ حال از ضمیر هو مستکن در ءاتی و جمله إِنْ کلُّ من...، مستأنفه است.

لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدّاً ﴿۹۴﴾

به یقین همه آنها را حساب نموده و به دقت شماره کرده است.

﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ احصیٰهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لقد احصیٰهم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عدّهم ﴾ عطف بر جمله احصیٰهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ عداً ﴾ مفعول مطلق عدَّ است.

وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فَرْداً ﴿۹۵﴾

و روز قیامت همگیشان تنها به سوی او خواهند آمد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کلّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ ءاتیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کلّهم ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءاتیه ﴿ فرداً ﴾ حال از ضمیر هو مستکن در ءاتی و جمله کلّهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عدّهم (آیه ۹۴) است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ ٱلرَّحْمٰنُ وُدّاً ﴿۹۶﴾

یقیناً کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام می‌دهند به زودی خدای رحمان برای آنها محبتی قرار می‌دهد.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است) و جمله عملوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یجعل ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعل ﴿ الرّحمان ﴾ فاعل یجعل ﴿ وُدّاً ﴾ مفعول به یجعل و جمله سیجعل...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ ٱلْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْماً لُّدّاً ﴿۹۷﴾

پس جز این نیست که آن را بر زبان تو آسان نمودیم تا بدان متقیان را بشارت دهی و به وسیلهٔ آن مردم ستیزه‌جو را هشدار دهی.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یسّرناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بلسانك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یسّرنا ﴿ لِ﴾ جاره ﴿ تبشّرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبشّر ﴿ المتّقین ﴾ مفعول به تبشّر و فعل مضارع تبشّرَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یسّرنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تنذرَ به قوماً ﴾ عطف بر تبشّرَ به المتّقین شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. ﴿ لُدّاً ﴾ صفت قوماً و جمله إنّما یسّرناه...، مستأنفه است.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِن قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُم مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً ﴿٩٨﴾

و چه بسیار قبل از آنها نسلهایی را نابود کردیم، آیا کسی از ایشان را می‌یابی یا صدایی از آنها می‌شنوی؟

﴿ وکم اهلکنا قبلَهم من قرنٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۷۴ گذشت.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ تحسّ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از احد (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) ﴿ من احدٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و احد در موضع نصب و مفعول به تحسّ و جمله هل تحسّ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تسمع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از رکزاً (نکره مؤخره) ﴿ رکزاً ﴾ مفعول به تسمع و جمله تسمع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هل تحسّ است.

سوره مبارکهٔ طه

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

طه ﴿١﴾

طا، ها.

ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره رعد گذشت.

مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ﴿٢﴾

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که به مشقت بیفتی.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ القرءان ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تشقیٰ ﴾ فعل مضارع منصوب به نصب تقدیری به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل و فعل مضارع تشقیٰ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ما انزلنا و جمله ما انزلنا...، محلی از اعراب ندارد و ابتداییه است.

إِلَّا تَذْكِرَةً لِمَن يَخْشَىٰ ﴿٣﴾

جز اینکه برای کسی که می‌ترسد یادآوری است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ تذکرةً ﴾ مفعول له برای فعل انزل مقدر ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به تذکرةً و من موصوله ﴿ یخشیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یخشیٰ،

صله من است (عائد صله فاعل یخشیٰ است). و جمله (انزله الله) تذکرةً....، محلاً منصوب و حال از القرءان (آیه ۲) است.

تَنزِيلاً مِمَّنْ خَلَقَ ٱلْأَرْضَ وَٱلسَّمٰوٰاتِ ٱلْعُلَىٰ ﴿٤﴾

نازل شده از کسیٰ که زمین و آسمانهای بلند را خلق نموده است.

﴿ تنزیلاً ﴾ مفعول مطلق برای فعل انزل مقدر (آیه ۳) ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنزیلاً و من موصوله ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الارض ﴾ مفعول به خلق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّماوات ﴾ عطف بر الارض (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ العُلیٰ ﴾ صفت السّماوات و جمله خلق....، صله من است (عائد صله فاعل خلق است).

ٱلرَّحْمٰنُ عَلَى ٱلْعَرْشِ ٱسْتَوَىٰ ﴿٥﴾

خدای رحمان بر عرش استیلا یافت.

﴿ الرّحمان ﴾ مبتدا ﴿ علی العرش ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ استویٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل وجمله علی العرش استویٰ، محلاً مرفوع و خبر الرّحمان است. و جمله الرّحمان....، مستأنفه است. و یا اینکه الرّحمان خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو. و جمله علی العرش استویٰ، محلاً مرفوع و خبر دوم برای هو مقدر است. و جمله (هو) الرّحمان....، مستأنفه است.

لَهُ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ ٱلثَّرَىٰ ﴿٦﴾

آنچه در آسمان‌ها و زمین و میان آن دو و زیر خاک است برای اوست.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الارض ﴾ عطف بر ما فی السّماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر ما موصوله قبلی ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه

و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ وما تحت الثّریٰ ﴾ مانند وما بینهما ترکیب می‌شود. و جمله له...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل استویٰ (آیه ۵) است.

وَإِن تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ۝٧

و اگر سخن را آشکار کنی، پس حتماً او راز و نهفته را می‌داند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تجهرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بالقول ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجهرْ و جمله إنْ تجهرْ بالقول، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّرّ ﴾ مفعول به یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخفیٰ ﴾ عطف بر السّرّ و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ۝٨

خداوند که جز او خدایی نیست، برای او نامهای نیک است.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ الٰه ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا الٰهَ و خبر لا، موجودٌ مقدر است. و جمله لا الٰهَ...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الاسماء ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ الحسنیٰ ﴾ صفت الاسماء و جمله له...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هو است.

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ۝٩

و آیا داستان موسیٰ به تو رسیده است؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أتیٰك ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ حدیث موسیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أتیٰ و جمله هل أتیٰک...، مستأنفه است.

إِذْ رَأَىٰ نَاراً فَقَالَ لِأَهْلِهِ ٱمْكُثُوٓا إِنِّيٓ آنَسْتُ نَاراً لَّعَلِّيٓ آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى ٱلنَّارِ هُدىً ﴿١٠﴾

وقتی که آتش را دید پس به اهلش گفت درنگ نکنید، یقیناً من آتشی دیدم، شاید که من شعله‌ای از آن را برای شما بیاورم یا بر آتش راه یابم.

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به حدیث (آیه ۹) و مضاف ﴿ رءا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ناراً ﴾ مفعول به رءا و جمله رءا ناراً، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لاهله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ امکثوا ﴾ فعل و فاعل و جمله امکثوا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و عطف بر جمله رءا ناراً است.

﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ ءانستُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ ناراً ﴾ مفعول به ءانستُ و جمله ءانستُ ناراً، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ لعلّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ ءاتیکم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از قبس (نکره مؤخره) ﴿ بقبسٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتی و جمله ءاتیکم...، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ اجد ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ علی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به اجد ﴿ هدیً ﴾ مفعول به اجد وجمله اجد...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ءاتیکم است.

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَامُوسَىٰ ﴿١١﴾

پس هنگامی که بدان رسید، ندا در داده شد ای موسیٰ،

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ أتیٰها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیها و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ و جمله أتیٰها، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ نُودِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله نودی، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ موسیٰ ﴾ مبنی بر ضم تقدیری و در محل نصب و منادیٰ است.

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٢﴾

قطعاً من همان پروردگارت هستم پس کفشهایت را بکن، حتماً تو در وادی مقدس طُویٰ هستی.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ انا ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ (در صورتی که انا ضمیر فصل باشد) و یا خبر انا و جمله انا ربّک، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که انا مبتدا باشد). و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا (آیه ۱۱) است. و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿ اخلع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ نعلیك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخلع و جمله اخلع نعلیک، محلاً مجزوم و جواب مقرونْ به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ علمت ذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ بالواد ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ المقدّس ﴾ صفت الواد ﴿ طویٰ ﴾ بدل یا عطف بیان از الواد و جمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَأَنَا ٱخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ ﴿١٣﴾

و من تو را برگزیدم پس به آنچه وحی می‌شود گوش کن.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اَخترتك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله اخترتک، محلاً مرفوع و خبر انا است. و جمله انا اخترتک، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّی انا ربّک (آیه ۱۲) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ استمعْ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به استمع و ما موصوله ﴿ یُوحیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله یُوحیٰ، صله ما است (عائد صله نایب فاعل یوحیٰ است). و جمله استمع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انا اخترتک است.

إِنَّنِي أَنَا ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكْرِيٓ ﴿١٤﴾

حقیقتاً من همان خدایی هستم که خدایی جز من نیست پس مرا عبادت کن و نماز را برای یادم اقامه کن.

﴿ انّنی انا الله ﴾ مانند إنّی انا ربّک (آیه ۱۲) ترکیب می‌شود (نون در انّنی وقایه است). و جمله انّنی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ انا ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا إلٰه و خبر لا، موجود مقدر است. و جمله لا إلٰه...، محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اعبدنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله اعبدنی، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ صدقتَ ربوبیتی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اقم الصلاة ﴾ عطف بر جمله اعبدنی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لذکری ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به اقم است.

إِنَّ ٱلسَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ ﴿١٥﴾

حتماً قیامت فرا رسنده است، می‌خواهم آن را مخفی کنم تا هر کسی به آنچه که سعی و تلاش می‌کند پاداش یابد.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ السّاعة ﴾ اسم إنّ ﴿ ءاتيةٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ السّاعة ءاتيةٌ، مستأنفه است.

﴿ اکاد ﴾ از افعال ناقصه و مقاربه و ضمير انا مستتر اسمش ﴿ أُخفيها ﴾ فعل و ضمير انا مستتر فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تجزىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به نصب تقديری به أنْ ناصبه مقدره ﴿ كلّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و نايب فاعل تجزىٰ ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ تسعىٰ ﴾ فعل و ضمير هی مستتر فاعل و فعل مضارع تسعىٰ با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تجزىٰ و فعل مضارع تجزىٰ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أخفيها و يا متعلق به ءاتيةٌ و جمله أخفيها...، محلاً منصوب و خبر اكاد است. و جمله اكاد أخفيها...، محلاً مرفوع و خبر دوم برای إنّ است.

فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَن لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَٱتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ ﴿١٦﴾

پس مبادا کسی که بدان ايمان ندارد تو را از آن باز دارد وهوايش را پيروی کنی و به هلاکت افتی.

﴿ فَ ﴾ فصيحه ﴿ لا يصدّنّك ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و محلاً مجزوم به لاء ناهيه و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يصدّنّ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لا يصدّنّ ﴿ لا يؤمن ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يؤمن و جمله لا يؤمن بها، صله من است (عائد صله فاعل لا يؤمن است). و جمله لا يصدّنّک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ كانت ءاتيةً مخفيةً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّبع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هـویٰه ﴾ مضاف و مضاف الیـه و مفعول به اتّبع و جمله اتّبع هویٰه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یؤمن بها است.
﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ تـردیٰ ﴾ فعل مضارع منصوب به نصب تقدیری بـه اَنْ نـاصبه مـقدره و ضمیر انت مستتر فاعل و فعل مضارع تردیٰ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مـصدر رفـته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکن صدٌّ من الکافر فردی منک.

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَامُوسَىٰ ﴿۱۷﴾

وای موسیٰ، آن چیست که در دست راستت است؟
﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ تلك ﴾ اسم اشـاره و در محل رفع و خبر ما استفهامیه ﴿ بیمینك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از تلک وجمله ما...، مستأنفه است.
﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ موسیٰ ﴾ مبنی بر ضم تقدیری و در محل نصب و منادیٰ و جمله یا موسیٰ (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، جمله مستأنفه است.

قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَـآرِبُ أُخْرَىٰ ﴿۱۸﴾

گفت این عصای من است که بـر آن تکیه مـی‌کنم و بـدان بـر گـوسفندانـم بـرگ می‌تکانم و در آن برایم نیازهای دیگری هست.
﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عصای ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هی و جمله هی عصای، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.
﴿ أتوکّؤُ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه أتـوکّؤُ و جمله أتوکّؤُ علیها، محلاً مرفوع و خبر دوم هی و یا محلاً منصوب و حال از عصای است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهشُّ بها ﴾ عطف بر جمله أتوکّؤ علیها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ علی غنمی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اهشّ است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لی به اعتبار متعلَق آن ﴿ مـئاربُ أخـریٰ ﴾ مـضاف و مـضاف الیـه و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و جـمله لی...، محلاً مرفوع و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله أهشّ بها است.

قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ ﴿١٩﴾

گفت ای موسیٰ، آن را بیفکن.
﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القِها ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله القِها، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است. ﴿ یا موسیٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ ﴿٢٠﴾

پس آن را افکند و ناگاه ماری شد که جنب وجوش می‌کرد.
﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ ألقیٰها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله القیٰها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۱۹) است.
﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ حیّةٌ ﴾ خـبر هـی ﴿ تسعیٰ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله تسعیٰ، محلاً مرفوع و صفت حیّةٌ است. و جمله اذا هی حیّةٌ تسعیٰ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله القیٰها است.

قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ ﴿٢١﴾

گفت آن را بگیر و مترس، به زودی آن را به حالت سابقش درمی‌آوریم.
﴿ قال خذْها ﴾ مانند قال القِها (آیه ۱۹) ترکیب می‌شود.
﴿ و ﴾ عطف ﴿ لاتخفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فـاعل و جمله لا تخفْ، محلاً منصوب و عطف بر جمله خذها است.

﴿ سـ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نعیدها ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ سیرتَها ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض بـه تقدیر الی سیرتها و با لحاظ حرف جر، متعلق به نعید ﴿ الاولیٰ ﴾ صفت سیرتها و جـمله سنعیدها...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

و یا اینکه سیرتها مفعول مطلق برای فعل تسیر مقدر است. و جمله (تسـیر) سـیرتها الاولیٰ، مستأنفه بیانی است.

وَٱضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَىٰ ﴿٢٢﴾

دستت را در بغلت کن تا بی‌هیچ عیبی، سفید بیرون بیاید که نشانه‌ای دیگر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اضممْ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ یدك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اضممْ ﴿ الی جناحك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اضممْ و جمله اضممْ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا تخف (آیه ۲۱) است.

﴿ تخرجْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بیضاءَ ﴾ مفعول به تخرج و یا حال از مفعول به مقدر تخرج به تقدیر یدک ﴿ من غیر سوء ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تخرج و یا متعلق به عامل مـقدر و صفت بیضاء ﴿ ءایةً ﴾ حال از بیضاء (نکره موصوفه) و یا صفت بیضاء (بنا بر اینکه من غیر سوء را متعلق به تخرج و یا متعلق به صفت بیضاء بدانـیم) ﴿ اخـریٰ ﴾ صـفت ءایـةً و جمله تخرجْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِن تضمم یدک الی جناحک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جـمله مسـتأنفه است.

لِنُرِيَكَ مِنْ آيَاتِنَا ٱلْكُبْرَىٰ ﴿٢٣﴾

تا به تو برخی از نشانه‌های بزرگ خود را بنمایانیم.

﴿ لـ﴾ جاره ﴿ نریك ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر نـحن مسـتتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ من ءایـاتنا ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف

و مضاف الیه و متعلق به نری ﴿ الکبریٰ ﴾ صفت ءایاتنا و فعل مضارع نری بـا أنْ نـاصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اضمم (آیه ۲۲) است.

اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿۲۴﴾

به سوی فرعون برو، یقیناً او طغیان نموده است.

﴿ اذهب ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الی فرعونَ ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه اذهب (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اذهب ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ طغیٰ ﴾ فـعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله طغیٰ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه طغیٰ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالَ رَبِّ اَشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿۲۵﴾

گفت پروردگارا، سینه‌ام را برای من گشاده دار،

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ اشرح ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشرح ﴿ صدری ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اشرح و جمله اشرح ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿۲۶﴾

و کارم را برایم آسان کن،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یسّرْ لی امری ﴾ عطف بر جمله اشرح لی صدری (آیه ۲۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَٱحْلُلْ عُقْدَةً مِن لِسَانِي ﴿٢٧﴾

وگره از زبانم بردار،

مانند آیه ۲۶ ترکیب می‌شود.

يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٢٨﴾

تا سخنم را بفهمند،

﴿ یفقهوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل ﴿ قولی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یفقهوا و جمله یفقهوا قولی، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تحللْ عقدةً من لسانی. و جمله جـواب بـا شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَٱجْعَل لِي وَزِيراً مِنْ أَهْلِي ﴿٢٩﴾

و برایم از اهلم دستیاری قرار ده،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجعلْ لی وزیراً ﴾ عطف بر اشرحْ لی صدری (آیه ۲۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من اهلی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت وزیراً است.

هَارُونَ أَخِي ﴿٣٠﴾

هارون برادرم را،

﴿ هارونَ ﴾ مفعول به اول و مؤخر اجعل (آیه ۲۹ و وزیراً مفعول به دوم اجعل) و یا بدل از وزیراً و یا مفعول به فعل اعنی مقدر ﴿ اخی ﴾ مضاف و مـضاف الیـه و بـدل از هـارون و جمله (اعنی) هارون اخی، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم هارون).

ٱشْدُدْ بِهِ أَزْرِي ﴿٣١﴾

پشتم را بدو محکم کن،

﴿ اشدُدْ ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشدُدْ ﴿ ازری ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اشدُدْ و جمله اشدُدْ...، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي ﴿٣٢﴾

واو را در كارم شريک ساز،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اشركْه ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی امری ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اشرک و جمله اشركه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اشدُدْ (آيه ۳۱) است.

كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيراً ﴿٣٣﴾

تا تو را بسيار تسبيح كنيم،

﴿كی ﴾ ناصبه مصدريه ﴿ نسبّحَك ﴾ فعل مضارع منصوب به كی ناصبه و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ كثيراً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير تسبيحاً كثيراً و فعل مضارع نسبّحَ با كی مصدريه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير لكی نسبّحک و با لحاظ حرف جر، متعلق به اشرکْ (آيه ۳۲) و يا اشدُدْ (آيه ۳۱) است.

وَنَذْكُرَكَ كَثِيراً ﴿٣٤﴾

و فراوان ياد نماييم،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نذكرَكَ كثيراً ﴾ عطف بر نسبّحک كثيراً (آيه ۳۳) شده و مانند آن تركيب می‌شود.

إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيراً ﴿٣٥﴾

بی‌شک تو به ما بينايی.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ بصیراً ﴾ خبر کنت و جمله کنت...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّک...، مستأنفه است.

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَامُوسَىٰ ﴿٣٦﴾

گفت ای موسیٰ، خواسته‌ات به تو داده شد.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أُوتیتَ ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ سُؤلَك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أوتیت (مفعول به اول به جهت مجهول بودن أوتیت نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله قد أوتیت...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ یا موسیٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ ﴿٣٧﴾

و به راستی مرتبه‌ای دیگر بر تو منت نهادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ مننّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به مننّا ﴿ مرةً ﴾ ظرف و متعلق به مننّا ﴿ أخریٰ ﴾ صفت مرّةً و جمله لقد مننّا...، محلی از أعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد أُوتیت (آیه ۳۶) است.

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ ﴿٣٨﴾

وقتی که به مادرت آنچه وحی می‌شد را وحی کردیم،

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل از مرةً (آیه ۳۷ در صورتی که مرةً را ظرف بدانیم) و یا متعلق به مننّا (آیه ۳۷ در صورتی که مرةً را مفعول مطلق بدانیم) و مضاف ﴿ اوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی امّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوحینا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اوحینا ﴿ یُوحیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو

مستتر نایب فاعل و جمله یُوحیٰ، صله ما است (عائد صله نایب فاعل یوحیٰ است). و یا اینکه ما مصدریه بوده و فعل مضارع یوحیٰ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول مطلق اوحینا واقع می‌شود. و جمله اوحینا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

أَنِ ٱقْذِفِيهِ فِي ٱلتَّابُوتِ فَٱقْذِفِيهِ فِي ٱلْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ ٱلْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَّهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي ﴿٣٩﴾

که او را در صندوق بگذار و آن را در دریا بیفکن پس دریا او را به ساحل بیفکند تا او را دشمن من و دشمن او بگیرد. و بر تو از خودم محبتی افکندم تا زیر نظرم پرورش یابی.

﴿ أَن ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اقذفیه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی التّابوت ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقذفی و فعل امر اقذفی با أَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و بدل از ما موصوله در ما یُوحیٰ (آیه ۳۸) واقع می‌شود (در صورتی که ما را مفعول به اوحینا بدانیم). و یا مفعول به فعل اوحینا (آیه ۳۸) واقع می‌شود (در صورتی که ما یُوحیٰ تأویل به مصدر رفته و مفعول مطلق اوحینا واقع شود). و یا اینکه أَنْ تفسیریه بوده و جمله اقذفیه...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (بنا بر هر دو ترکیب ما در آیه ۳۸).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اقذفیه فی الیمّ ﴾ عطف بر اقذفیه فی التّابوت شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لیلقِه ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیز هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الیمّ ﴾ فاعل لیلقِ ﴿ بالسّاحل ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیلقِ و لیلقه...، عطف بر اقذفیه فی الیمّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود (اینکه جمله تفسیریه باشد و یا معمول برای آیه سابق).

﴿ یأخذْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم مقدر و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ عدوٌّ ﴾ فاعل یأخذْ ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عدوٌّ

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عدوٌّ له ﴾ عطف بر عدوٌّ لی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یأخذه...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِن یلقِه الیمّ بالسّاحل. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ القیت ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به القیت ﴿ محبّةً ﴾ مفعول به القیت ﴿ منّی ﴾ جار و مجرور و نون وقایه و متعلق به القیت و یا متعلق به عامل مقدر و صفت محبّةً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ تصنعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علی عینی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تصنع و فعل مضارع تصنع با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لتربیٰ مقدر بوده و متعلق به القیت است. و جمله القیتُ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر یاء متکلم در لی است.

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَقَتَلْتَ نَفْساً فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُوناً فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ ﴿٤٠﴾

زمانی که خواهرت می‌رفت و می‌گفت آیا شما را به کسی که متکفل او شود راهنمایی کنم؟ پس تو را به مادرت برگرداندیم تا چشمش روشن شود و محزون نشود، و شخصی را کشتی پس تو را نجات دادیم و آن‌گونه که باید تو را امتحان کردیم پس چند سالی در میان اهل مدین درنگ نمودی، سپس ای موسیٰ بر اساس تقدیر آمدی.

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به تصنع و یا متعلق به القیت (هر دو آیه ۳۹) و یا بدل از اذ در اذ اوحینا (آیه ۳۸) و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ تمشی ﴾ فعل ﴿ أختك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تمشی و جمله تمشی أختک، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب چهارم اذ).

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تقول ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أدلّکم ﴾

فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ علی من ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادلّ و من موصوله ﴿ یکفله ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یکفله، صله من است (عائد صله فاعل یکفل است). و جمله هل ادلّکم...، محلاً منصوب و مقول قول تقول است. و جمله تقول...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تمشی اختک است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ رجعناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ الی امّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رجعنا ﴿ کی ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ تقرّ ﴾ فعل مضارع منصوب به کی ناصبه ﴿ عینها ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تقرّ و فعل مضارع تقرّ با کی مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لکی تقرّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تحزنَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب (عطف بر تقرّ) و ضمیر هی مستتر فاعل و فعل مضارع لا تحزنَ عطف بر تقرّ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله رجعناک...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تقول است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قتلت ﴾ فعل و فاعل ﴿ نفساً ﴾ مفعول به قتلت و جمله قتلت نفساً، مستأنفه است. ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ نجّیناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ من الغمّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّینا و جمله نجّیناک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قتلت نفساً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فتّناك ﴾ عطف بر جمله نجّیناک شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فتوناً ﴾ مفعول مطلق فتّنا است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لبثت ﴾ فعل و فاعل ﴿ سنین ﴾ ظرف و متعلق به لبثت ﴿ فی اهل مدینَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لبثت (مدین به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله لبثتَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فتّناک است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ جئتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی قدرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئت وجمله جئتَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لبثت است.

﴿ یا موسیٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَٱصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ﴿٤١﴾

وتو را برای خود پروراندم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصطنعتك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ لنفسی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصطنعتک و جمله اصطنعتک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جئت (آیه ۴۰) است.

ٱذْهَبْ أَنتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلاَ تَنِيَا فِي ذِكْرِي ﴿٤٢﴾

تو و برادرت نشانه‌های مرا ببرید و در یاد کردن من سستی مورزید.

﴿ اذهب ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ انت ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل اذهب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أخوك ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل اذهب ﴿ بآیاتی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اذهب (مفعول با واسطه) و جمله اذهب...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تنیا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ فی ذکری ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تنیا و جمله لا تنیا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذهب است.

ٱذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾

به سوی فرعون روید، یقیناً او طغیان نموده است.

﴿ اذهبا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی فرعون ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذهبا (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اذهبا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ طغیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله طغیٰ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه طغیٰ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَقُولاَ لَهُ قَوْلاً لَّيِّناً لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ﴿٤٤﴾

پس با نرمی با او سخن بگویید، شاید پند گیرد یا بترسد.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قولا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به قولا ﴿ قولاً ﴾ مفعول مطلق قولا ﴿ ليّناً ﴾ صفت قولاً و جمله قولا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذهبا (آیه ۴۳) است.

﴿ لعلّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ يتذكّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله يتذكّر، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّه يتذكّر، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است. ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ يخشىٰ ﴾ عطف بر جمله يتذكّر شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قَالاَ رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَن يَطْغَىٰ ﴿٤٥﴾

گفتند پروردگارا ما، به یقین ما می‌ترسیم از اینکه به ما آسیب برساند و یا آنکه طغیان نماید.

﴿ قالا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ إنّنا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نخاف ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يفرُطَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علينا ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفرط و فعل مضارع یفرط با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به نخاف واقع می‌شود. ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ اَنْ يطغىٰ ﴾ عطف بر اَنْ یفرط شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله نخاف...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. و جمله إنّنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالا است. و جمله قالا...، مستأنفه است.

قَالَ لاَ تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ ﴿٤٦﴾

گفت مترسید، من بی‌تردید همراه شمایم و می‌شنوم و می‌بینم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لا تخافا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه

و فاعل و جمله لا تخافا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ معکما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّنی معکما، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ اسمع ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و جمله اسمع، محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ و یا محلاً منصوب و حال از اسم إنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اریٰ ﴾ عطف بر جمله اسمع شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

فَأْتِيَاهُ فَقُولا إِنَّا رَسُولاَ رَبِّكَ فَأَرْسِل مَعَنَا بَنِي إِسْرائِيلَ وَلاَ تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْناكَ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكَ وَٱلسَّلاَمُ عَلَىٰ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلْهُدَىٰ ﴿٤٧﴾

پس به سوی او روید و بگویید، راستی ما فرستادگان پروردگارت هستیم پس همراهمان بنی‌اسرائیل را بفرست و آنها را عذاب مکن، به درستی برایت از جانب پروردگارت نشانه‌ای آورده‌ایم، و درود بر هر که هدایت را تبعیت کند.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أتیاه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتیا و جمله أتیا، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا تخافا (آیه ۴۶) است.

﴿ فقولا ﴾ مانند فأتیاه ترکیب می‌شود. ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ رسولا ﴾ خبر إنّ و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه رسولا و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قولا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ارسل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ معنا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسل ﴿ بنی اسرائیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ارسل (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله ارسل...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّا... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تعذّبهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله لا تعذّبهم، محلاً منصوب و عطف بر جمله ارسل است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ جئناك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئنا ﴿ بـآيةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئنا (مفعول با واسطه) ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جئنا و يا متعلق به عامل مقدر و صفت آيةٍ و جمله قد جئناک...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تعذّبهم و يا محلى از اعراب ندارد و تعليليه است. ﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ السّلام ﴾ مبتدا ﴿ على من ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر السّلام و من موصوله ﴿ اتّبع ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الهدىٰ ﴾ مفعول به اتّبع و جمله اتّبع الهدىٰ، صله من است (عائد صله فاعل اتّبع است). و جمله السّلام...، مستأنفه است.

إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ ٱلْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٤٨﴾

حتماً بر ما وحى شده است كه عذاب بر كسى است كه تكذيب كند و پشت نمايد.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ أُوحِيَ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الينا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُوحِيَ ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ العذابَ ﴾ اسم أنّ ﴿ على من ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أنّ و من موصوله ﴿ كـذّبَ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله كذّب، صله من است (عائد صله فاعل كذّب است). و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و نايب فاعل أوحى واقع مى‌شود. و جمله قد أوحى...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تولّىٰ ﴾ عطف بر جمله كذّب شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ ﴿٤٩﴾

گفت اى موسىٰ، پروردگارتان كيست؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ربّکما ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر من استفهامیه و جمله من ربّکما، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ أُوحِیَ الیکما. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ یا موسیٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿٥٠﴾

گفت پروردگار ما کسی است که به هر چیزی خلقتی (درخور) او داده است سپس هدایت نموده است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربُّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر ربّنا ﴿ اعطیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول اعطیٰ ﴿ خلقه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم اعطیٰ و جمله اعطیٰ...، صله الّذی است (عائد صله فاعل اعطیٰ است). و جمله ربُّنا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ هدیٰ ﴾ عطف بر جمله اعطیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قَالَ فَمَا بَالُ ٱلْقُرُونِ ٱلْأُولَىٰ ﴿٥١﴾

گفت پس سرنوشت نسلهای گذشته چگونه است؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ بال القرون ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه ﴿ الاولیٰ ﴾ صفت القرون و جمله ما...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان ربّک اعطیٰ و هدیٰ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لاَّ يَضِلُّ رَبِّي وَلاَ يَنسَىٰ ﴿٥٢﴾

گفت علم آن در کتابی نزد پروردگارم است. پروردگارم نه دچار خطا می‌شود و نه فراموش می‌کند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضیر هو مستتر فاعل ﴿ علمها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به عامل مقدر و خبر علمها و مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند ﴿ فی کتاب ﴾ جار و مجرور و متعلِق به عند ربّی به اعتبار متعلَق آن و جمله علمها...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ لا یضلّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا یضلّ و جمله لا یضلّ ربّی، محلاً منصوب و حال از ربّی (عند ربّی) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ینسیٰ ﴾ عطف بر جمله لا یضلّ ربّی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ مَهْداً وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلاً وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِن نَبَاتٍ شَتَّىٰ ﴿٥٣﴾

آنکه زمین را برای شما گهواره‌ای ساخت و برایتان در آن راههایی گشود و از آسمان آبی نازل کرد پس بدان از گیاهان گوناگون، جفت جفت بیرون آوردیم.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از ربّی (آیه ۵۲ لا یضلّ ربّی) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا مفعول به برای فعل اعنی مقدر ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ الارض ﴾ مفعول به اول جعل ﴿ مهداً ﴾ مفعول به دوم جعل و جمله جعل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله (هو و یا اعنی) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذی).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سلك لکم فیها سُبُلاً ﴾ عطف بر جمله جعل لکم الارض شده و مانند آن ترکیب می‌شود و فیها متعلق به سلک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انزل من السّماء ماءً ﴾ عطف بر جمله جعل لکم الارض شده و مانند آن

ترکیب می‌شود. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أخرجنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخرجنا ﴿ ازواجاً ﴾ مفعول به أخرجنا ﴿ من نباتٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ازواجاً ﴿ شتّیٰ ﴾ مجرور به جر تقدیری و صفت نباتٍ و جمله أخرجنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل است (ای فاخرج به ازواجاً من نباتٍ شتّیٰ).

كُلُوا وَٱرْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي ٱلنُّهَىٰ ﴿٥٤﴾

بخورید و چارپایانتان را بچرانید. یقیناً در این برای صاحبان خرد نشانه‌هایی است.

﴿ کلوا ﴾ فعل و فاعل و جمله کلوا، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ارعوا ﴾ عطف بر جمله کلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ انعامکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ارعوا است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ آیاتٍ ﴾ اسم مؤخر اِنّ (نصب ایات به جر تاء است) ﴿ لاولی النهی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به آیات و جمله اِنّ فی ذلک...، مستأنفه بیانی است.

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ﴿٥٥﴾

از آن شما را خلق کردیم و در آن شما را بازمی‌گردانیم و از آن مرتبهٔ دیگر شما را بیرون می‌آوریم.

﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ خلقناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله منها خلقناکم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فیها نعیدکم ومنها نخرجکم ﴾ عطف بر جمله منها خلقناکم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ تارةً ﴾ ظرف و متعلق به نخرج و یا مفعول مطلق برای نخرج به تقدیر نخرج اخراجاً ﴿ اخریٰ ﴾ صفت تارةً است.

وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ﴿٥٦﴾

و به راستی تمامی آیاتمان را به او نشان دادیم پس تکذیب کرد و ابا نمود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ارنیاه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ءایاتِنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ارینا (نصب آیاتنا به جر تاء است) ﴿ کلّها ﴾ مضاف و مضاف الیه و تأکید ءایاتِنا و جمله قد ارنیاه...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ کذّب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کذّب، محلی از اعـراب ندارد و عطف بر جمله قد ارنیاه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابیٰ ﴾ عطف بر جمله کذّب شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ ﴿٥٧﴾

گفت ای موسیٰ، آیا به سوی ما آمده‌ای تا به وسیلهٔ جادویت ما را از سرزمینمان بیرون کنی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ جئتنا ﴾ فـعل و فـاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ تخرجَنا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مـقدره و ضـمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ من ارضنا ﴾ جار و مجرور و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به تخرج ﴿ بسحرك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تخرج و فعل مضارع تخرج با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به جئت و جمله أجئتنا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است. ﴿ یا موسیٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِداً لاَّ نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلاَ أَنتَ مَكَاناً سُوىً ﴿٥٨﴾

پس یقیناً ما جادویی همانندش برایت می‌آوریم پس میان ما و خودت در مکانی هموار موعدی بگذار که نه ما آن را خلاف کنیم و نه تو.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نأتينّك ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به نأتینّ ﴿ بسحر ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه نأتـینّ (مفعول با واسطه) ﴿ مثله ﴾ مضاف و مضاف الیه صفت سحر و جمله لنأتینّک...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مـقدرش، مـحلاً مـنصوب و عطف بر جمله أجئتنا (آیه ۵۷) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اجعل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فـاعل ﴿ بـيننا ﴾ ظـرف و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به اجعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بينك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بیننا ﴿ موعداً ﴾ مفعول به اجعل ﴿ لا نخلفه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل لا نخلفه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ انت ﴾ در محل رفع و عطف بـر فـاعل لا نخلف و جمله لا نخلفه...، محلاً منصوب و صفت موعداً است. ﴿ مكاناً ﴾ بدل از موعداً و یا مفعول به دوم اجعل ﴿ سُوى ﴾ صفت مکاناً و جمله اجعل...، محلی از اعراب نـدارد و عطف بر جمله نأتینّک است.

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ ٱلزِّينَةِ وَأَن يُحْشَرَ ٱلنَّاسُ ضُحًى ﴿٥٩﴾

گفت موعدتان روز جشن باشد و مردم قبل از ظهر گرد می‌آیند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ موعدكم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ يوم الزّينة ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر موعدکم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يُحْشَرَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به أنْ ناصبه ﴿ النّاسُ ﴾ نایب فاعل یـحشر ﴿ ضحىً ﴾ ظـرف و متعلق به یُحشَرَ و فعل مضارع یحشر با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و عطف بر الزینة می‌شود. و جمله موعدکم...، محلاً منصوب و مقول قـول قـال است. و جـمله قـال...، مستأنفه است.

فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ ﴿٦٠﴾

پس فرعون رفت ونیرنگ خود را جمع نمود سپس آمد.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ تولّیٰ ﴾ فعل ﴿ فرعون ﴾ فاعل تولّیٰ و جمله تولّیٰ فرعون، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ جمع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کیده ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به جمع و جمله جمع کیده، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تولّیٰ فرعون است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أتیٰ ﴾ عطف بر جمله جمع شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قَالَ لَهُمْ مُّوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى ٱللَّهِ كَذِباً فَيُسْحِتَكُم بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنِ ٱفْتَرَىٰ ﴿٦١﴾

موسیٰ به آنها گفت وای بر شما، به خدا افترا مزنید پس شما را به عذابی هلاک کند و هر که افترا کند ناامید می‌شود.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ ویلکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق معنوی برای فعل احذرکم مقدر و جمله (احذرکم) ویلَکم، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ لا تفتروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تفتروا ﴿ کذباً ﴾ مفعول به لا تفتروا و یا مفعول مطلق معنوی برای لا تفتروا ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یسحتکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بعذابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُسحتَ وفعل مضارع یسحتَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکن منک افتراءٌ علی الله فسحت منه بعذابٍ. و جمله لا تفتروا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خاب ﴾ فعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع

و فاعل خاب ﴿ افتریٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله افتریٰ، صله من است (عائد صله فاعل افتریٰ است). و جمله قد خاب...، مستأنفه است.

فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّوا ٱلنَّجْوَىٰ ﴿٦٢﴾

در میان خود، درباره کارشان نزاع نمودند و نجوا را پنهان کردند.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ تنازعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ امرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تنازعوا ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تنازعوا و جمله تنازعوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسرّوا النّجویٰ ﴾ عطف بر جمله تنازعوا امرهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قَالُوا إِنْ هَٰذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَن يُخْرِجَاكُم مِنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ ٱلْمُثْلَىٰ ﴿٦٣﴾

گفتند این دو قطعاً ساحرند که می‌خواهند به وسیلهٔ سحرشان شما را از سرزمینتان خارج کنند و آیین والای شما را از بین ببرند.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنْ ﴾[1] مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله ﴿ هذان ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لَ ﴾ فارقه (بین إنْ مخففه و إنْ نافیه) ﴿ ساحران ﴾ خبر هذان و جمله إنْ هذان لساحران، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ یریدان ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یخرجاکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من ارضکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخرجا ﴿ بسحرهما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخرجا و فعل مضارع یخرجا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یریدان

---

۱) بنا بر قول دیگر إنْ نافیه بوده و لام به معنای إلّا است.

واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یـذهبا ﴾ عطف بر جمله یخرجاکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بطریقتکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یذهبا (مفعول با واسطه) ﴿ المُثلیٰ ﴾ صفت طریقتکم و جمله یریدان...، محلاً منصوب و حال از هذان است.

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ٱئْتُوا صَفّاً وَقَدْ أَفْلَحَ ٱلْيَوْمَ مَنِ ٱسْتَعْلَىٰ ﴿٦٤﴾

پس نیرنگ خود را جمع کنید سپس به صف بیایید و به تحقیق هر کس که امروز غالب شود، خوشبخت می‌شود.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اجمعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ کیدکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اجمعوا و جمله اجمعوا کیدکم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ اردتم الغلبة. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ أئتوا ﴾ عطف بر جمله اجمعوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ صفّاً ﴾ حال از فاعل أئتوا ای مصطفین.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ افلح ﴾ فعل ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلق به افلح ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل افلح ﴿ استعلیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله استعلیٰ، صله من است (عائد صله فاعل استعلیٰ است). و جمله قد افلح...، مستأنفه است.

قَالُوا يَامُوسَىٰ إِمَّا أَن تُلْقِيَ وَإِمَّا أَن نَّكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ ﴿٦٥﴾

گفتند ای موسیٰ، یا تو می‌افکنی یا ما نخستین کسی باشیم که می‌افکند؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ موسیٰ ﴾ مبنی بر ضم تقدیری و در محل نصب و منادیٰ ﴿ إمّا ﴾ حرف تخییر ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تلقیَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل و فعل مضارع تلقی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر برای مبتدای مقدر واقع می‌شود به تقدیر الامر القاءک و یا مبتدا بوده و خبرش اوّلٌ مقدر است و یا مفعول به فعل اختر مقدر واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إمّا أنْ نکون ﴾ عطف بر امّا أنْ تلقی

شده و مانند آن ترکیب می‌شود و اسم نکون ضمیر نحن مستتر است.

﴿ أوّلَ من ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر نکون و من موصوله ﴿ ألقیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ألقیٰ، صله من است (عائد صله فاعل ألقی است). و جمله إمّا أنْ تلقی (با مقدراتش)...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ ﴿٦٦﴾

گفت بلکه شما بیندازید پس ناگهان ریسمان‌ها و چوب‌دستی‌هایشان در اثر سحرشان چنین به نظرش آمد که جنب و جوش دارد.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ القوا ﴾ فعل و فاعل و جمله بل القوا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ حبالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عِصِیّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر حبالهم ﴿ یُخَیَّلُ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُخَیَّلُ ﴿ من سحرهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یُخیَّلُ ﴿ أنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ تسعیٰ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله تسعیٰ، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و بدل اشتمال از نایب فاعل یخیّلُ واقع می‌شود. و یا اینکه نایب فاعل یخیّلُ، أنّها تسعی است. و جمله یخیّلُ...، محلاً مرفوع و خبر حبالهم و عِصِیّهم است. و جمله اذا حبالهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر القوا فاذا حبالهم....

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ ﴿٦٧﴾

پس موسیٰ در دلش احساس ترسی کرد.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اوجس ﴾ فعل ﴿ فی نفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوجس و یا متعلق به عامل مقدر و حال از خیفةً (نکره مؤخره) ﴿ خیفةً ﴾

مفعول به اوجس ﴿ موسیٰ ﴾ مرفوع به رفع تقدیری و فاعل اوجس و جمله اوجس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذا حبالهم... (آیه ۶۶) است.

قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿٦٨﴾

گفتیم مترس، یقیناً تو خود برتری.

﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لا تخف ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله لا تخف، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، مستأنفه است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ انت ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الاعلیٰ ﴾ خبر إنّ (در صورتی که انت ضمیر فصل باشد) و یا خبر انت و جمله انت الاعلی، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که انت مبتدا باشد). و جمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ ٱلسَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ﴿٦٩﴾

و آنچه در دست راست داری بیفکن تا آنچه که ساخته‌اند را ببلعد، حتماً آنچه که بر ساخته‌اند نیرنگ ساحر است و ساحر هر جا برود رستگار نمی‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ألقِ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ألقِ ﴿ فی یمینك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه.و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی یمینک، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله ألقِ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا تخف (آیه ۶۸) است.

﴿ تلقفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تلقف ﴿ صنعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله صنعوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به صنعوا است به

تقدیر ما صنعوه). و جمله تلقفْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تلق ما فی یمینک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است. ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ صنعوا ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ کید ساحرٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّ ما...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یفلح ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ السّاحر ﴾ فاعل لا یفلح ﴿ حیثُ ﴾ ظرف و مبنی بر ضم و در محل نصب و متعلق به لا یفلح و مضاف ﴿ أتیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله أتیٰ، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله لا یفلح...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ ما صنعوا... است.

فَأُلْقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سُجَّداً قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ ﴿٧٠﴾

پس ساحران سجده‌کنان به رو در افتادند، گفتند به پروردگار هارون و موسیٰ ایمان آوردیم.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ ألقیٰ ﴾ فعل ﴿ السحرةُ ﴾ فاعل ألقیٰ ﴿ سُجّداً ﴾ حال از السّحرة و جمله ألقیٰ...، مستأنفه است. ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءامنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بربّ هارون ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءامنّا (هارون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ موسیٰ ﴾ عطف بر هارون و جمله ءامنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً منصوب و حال دوم از السحرة است.

قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِي عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ ٱلنَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَاباً وَأَبْقَىٰ ﴿٧١﴾

گفت آیا قبل از آنکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟ به یقین او بزرگ

شما است كه به شما سحر تعليم داده است پس به راستى دستها و پاهايتان را بر خلاف جهت هم قطع مى‌كنم و شما را بر تنه درخت خرما آويزان مى‌كنم و خواهيد دانست كه كداميک از ما سخت عذابتر و پايدارتر است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ آمنتم ﴾ فعل و فاعل و همزه استفهام مقدر است. ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمنتم ﴿ قبل ﴾ ظرف و متعلق به آمنتم و مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ آذنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمير انا مستتر فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به آذنَ و فعل مضارع آذن با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه قبل واقع مى‌شود. و جمله أآمنتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه براى تأكيد ﴿ كبيركم ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر إنّ ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و يا بدل از كبيركم ﴿ علّمكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ السّحر ﴾ مفعول به دوم علّم و جمله علّمكم السّحر، صله الّذى است (عائد صله فاعل علّم است). و جمله إنّه...، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

﴿ فـ ﴾ استينافيه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ أُقطِّعَنَّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و ضمير انا مستتر فاعل ﴿ ايديكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به أُقطّعنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ارجلكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر ايديكم ﴿ من خلافٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ايديكم و ارجلكم و جمله لأُقطّعنَّ...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لأصلّبنكم ﴾ عطف بر جمله لأُقطّعنّ ايديكم شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ فى جذوع النّخل ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أُصلّبنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تعلَمُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و فاعل آن ضمير واو مقدر بوده كه ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ أيُّنا ﴾ ایّ موصوله و مضاف و مضاف اليه و مبنى بر ضم و در محل نصب و مفعول به تعلمُنّ ﴿ أشدُّ ﴾ خبر براى مبتداى

مقدر به تقدیر هو ﴿ عذاباً ﴾ تمیز اشدُّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابقیٰ ﴾ عطف بر اشدُّ و جمله (هو) اشدُّ...، صله أیُّ است (عائد صله مبتدای مقدر است). و جمله لتعلَمُنّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لأصلّبنكم است.

قَالُوا لَن نُّؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَاتِ وَٱلَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَٰذِهِ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا ﴿٧٢﴾

گفتند هرگز تو را بر آنچه از نشانه‌ها که به سوی ما آمده و کسی که ما را پدید آورده ترجیح نخواهیم داد؛ پس هر حکمی که می‌خواهی بکن، جز این نیست که تو در این زندگانی دنیا قضاوت می‌کنی.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نؤثرك ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به نؤثر و ما موصوله ﴿ جاءنا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ من البیّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل جاء و جمله جاءنا...، صله ما است (عائد صله فاعل جاء است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ما موصوله ﴿ فطرنا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله فطرنا، صله الّذی است (عائد صله فاعل فطر است). و جمله لن نؤثرک...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است. و یا اینکه واو در والّذی حرف جاره و برای قسم مقدر بوده و جار و مجرور، متعلق به فعل نقسم مقدر و جمله (نقسم) بالّذی، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است. و جمله جواب قسم به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اقض ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اقض ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قاضٍ ﴾ خبر انت (در اصل قاضیٌ بوده

است) و جمله انت قاضٍ ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل جر و مضاف الیه و مفعول به قاضٍ است به تقدیر ما أنت قاضیه) . و جمله اقض ... ، محلاً منصوب و عطف بر جمله لن نؤثرک است .

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ تقضی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و ظرف و در محل نصب و متعلق به تقضی و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر فی هذه و با لحاظ حرف جر ، متعلق به تقضی ﴿ الحیاة ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله إنّما تقضی ... ، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است .

إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿٧٣﴾

به یقین ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا گناهانمان و آنچه از سحر که تو ما را بر آن واداشتی را بر ما ببخشد و خدا بهتر و پایدارتر است .

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ءامنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بربّنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءامنّا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یغفرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرورو متعلق به یغفر ﴿ خطایانا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یغفر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر خطایانا ﴿ اکرهتنا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکرهت ﴿ من السّحر ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هاء در علیه و جمله اکرهتنا علیه ... ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است) . و فعل مضارع یغفر با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور ، متعلق به ءامنّا و جمله ءامنّا ... ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است . و جمله إنّا ... ، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است .

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابقیٰ ﴾ عطف بر خیرٌ و جمله الله ... ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا ءامنّا است .

إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لاَ يَمُوتُ فِيهَا وَلاَ يَحْيَىٰ ﴿٧٤﴾

حقیقتاً هر که گنهکار به سوی پروردگارش برود پس برای او جهنمی است که در آن نه می‌میرد و نه زنده می‌ماند.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ مـن ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یأتِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربّـه ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی ربّه و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأت ﴿ مجرماً ﴾ حال از فاعل یأتِ و جمله یأتِ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ جهنّمَ ﴾ اسم مؤخر اِنّ ﴿ لا یموت ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یموت و جمله لا یموت فیها، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در له و یا از جهنّم است. و جمله اِنّ له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یحییٰ ﴾ عطف بر جمله لا یموت شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَمَن يَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ ٱلصَّالِحَاتِ فَأُولٰئِكَ لَهُمُ ٱلدَّرَجَاتُ ٱلْعُلَىٰ ﴿٧٥﴾

و هر که به سوی او با ایمان بیاید در حالی که کارهای شایسته انجام داده باشد پس آنها برایشان درجات والا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من یأتِه مؤمناً ﴾ مانند من یأتِ ربّه مجرماً (آیه ۷۴) ترکیب می‌شود.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ عمل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عمل (نصب الصّالحات به جر تاء است) و جمله قد عمل الصّالحات، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل یأت است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور

و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الدّرجات ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ العُلیٰ ﴾ صفت الدّرجات و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مرفوع و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۷۴) است.

جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذٰلِكَ جَزَاءُ مَن تَزَكَّىٰ ﴿٧٦﴾

بهشت‌های عدن که از زیرش رودها روان است، در آن جاودانه‌اند. و این پاداش کسی است که پاکی پیشه کند.

﴿ جنّات عدنٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از الدّرجات (آیه ۷۵) و یا مبتدا بوده و خبر آن لهم مقدر و مقدم است. ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الانهار ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و حال از جنّات عدنٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است. و جمله (لهم) جنّات عدنٍ...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم جنّات عدنٍ).

﴿ خالدین ﴾ حال از ضمیر هم در لهم (آیه ۷۵) و یا از ضمیر هم در لهم مقدر ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین است. ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ جزاء من ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و من موصوله ﴿ تزکّیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تزکّیٰ، صله من است (عائد صله فاعل تزکّیٰ است). و جمله ذلک...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقاً فِي ٱلْبَحْرِ يَبَساً لاَّ تَخَافُ دَرَكاً وَلاَ تَخْشَىٰ ﴿٧٧﴾

و به راستی به موسیٰ وحی نمودیم که بندگانم را شبانه حرکت دهد پس برای آنها راهی خشک در دریا بشکاف که نه از فرا رسیدن بترسی و نه بیمناک باشی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیٰ موسیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ أسرِ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعلِ ﴿ بعبادی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أسرِ و فعل امر أسرِ با اَن مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اوحینا واقع می‌شود. و جمله لقد اوحینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه اَنْ تفسیریه بوده و جمله اسر بعبادی، محلی از اعراب ندارد و تفسریه است (اوحینا به معنای قلنا است).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اضرب لهم ﴾ عطف بر أسرِ بعبادی شده و مانند آن ترکیب می‌شود (بنا بر دو ترکیب أسرِ). ﴿ طریقاً ﴾ مفعول به اضرب ﴿ فی البحر ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طریقاً ﴿ یبساً ﴾ حال از طریقاً (نکره موصوفه) است.

﴿ لا تخاف ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ درکاً ﴾ مفعول به لا تخاف و جمله لا تخاف درکاً، محلاً منصوب و حال از فاعل اضرب است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تخشیٰ ﴾ عطف بر جمله لا تخاف شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُم مِنَ ٱلْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ ﴿٧٨﴾

و فرعون با سپاهیانش آنها را دنبال کرد پس از دریا آنچه آنها را فرو پوشانید، فرو پوشانید.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ أتبعهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فرعون ﴾ فاعل اتبع ﴿ بجنوده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتبع و جمله اتبعهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر فعل موسیٰ ما اُمِرَ به فاتبعهم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ غشیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ من الیمّ ﴾ جار

و مجرور و متعلق به غشى ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل غشى ﴿ غشيهم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله غشيهم، صله ما است (عائد صله فاعل غشى است). و جمله غشيهم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتبعهم است.

وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ ﴿٧٩﴾

و فرعون قومش را گمراه كرد و هدايت نكرد.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اضلَّ ﴾ فعل ﴿ فرعون ﴾ فاعل اضلَّ ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اضلّ و جمله اضلَّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ هدىٰ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله ما هدىٰ، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اضلّ فرعون است.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنجَيْنَاكُم مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ ٱلطُّورِ ٱلْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ ٱلْمَنَّ وَٱلسَّلْوَىٰ ﴿٨٠﴾

اى بنى‌اسرائيل، به تحقيق شما را از دشمنان نجات داديم و در طرف راست كوه طور با شما وعده گذاشتيم و بر شما ترنجبين و بلدرچين فرو فرستاديم.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ بنى اسرائيل ﴾ مضاف و مضاف اليه و منادىٰ (اسرائيل به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجرورى، مفتوح مى‌شود) ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ انجيناكم ﴾ فعل و فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ من عدوّكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به انجينا و جمله قد انجيناكم...، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ واعدناكم ﴾ عطف بر جمله انجيناكم شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ جانب الطوّر ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم واعدنا به تقدير اتيان جانب الطور ﴿ الايمن ﴾ صفت الطّور است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نزّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليكم ﴾ جار

و مجرور و متعلق به نزّلنا ﴿ المنّ ﴾ مفعول به نزّلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّلویٰ ﴾ عطف بر المنّ و جمله نزّلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله واعدناکم است.

كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلاَ تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَن يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ﴿٨١﴾

از پاکیزه‌هایی که روزیتان نموده‌ایم بخورید و در آن طغیان مکنید تا خشمم بر شما فرود آید، و هر که خشمم بر او فرود آید پس به یقین هلاک می‌شود.

﴿ کلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من طیّبات ما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کلوا و ما موصوله ﴿ رزقناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناکموه). و جمله کلوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تطغوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تطغوا ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ یحلَّ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به یحلّ ﴿ غضبی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یحلَّ و فعل مضارع یحلَّ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکن منکم طغیان فی الرزق فحلولُ غضب من الله علیکم. و جمله لا تطغوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلوا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یحللْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحللْ ﴿ غضبی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یحللْ و جمله یحللْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ هویٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله قد هویٰ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَىٰ ﴿٨٢﴾

و حتماً من آمرزنده‌ام برای کسی که توبه نموده و عمل شایسته انجام داده است و هدایت شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ غفّارٌ ﴾ خبر اِنَّ ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به غفّار و من موصوله ﴿ تاب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تاب، صله من است (عائد صله فاعل تاب است). و جمله اِنّی...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءامن وعمل ﴾ هر دو عطف بر جمله تاب شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به عمل است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ اهتدیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اهتدیٰ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عمل صالحاً است.

وَمَا أَعْجَلَكَ عَن قَوْمِكَ يَامُوسَىٰ ﴿٨٣﴾

و ای موسیٰ، چه چیز تو را واداشت که از قومت پیشی بگیری؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ اعجلك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عن قومك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعجل و جمله اعجلک...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما...، مستأنفه است. ﴿ یا موسیٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ ﴿٨٤﴾

گفت آنها در پی من هستند و پروردگارا، من به سویت شتافتم تا خشنود شوی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اولاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر هم ﴿ علی أثری ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از اولاء و یا خبر دوم هم و یا اینکه اولاء بدل از هم بوده و علی أثری متعلق به عامل مقدر و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عجلتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عجلت ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه ربّ دارد به تقدیر یا ربّی. و جمله ربِّ (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ ترضیٰ ﴾ فعل مضارع منصوب به نصب تقدیری به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل و فعل مضارع ترضیٰ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عجلتُ و جمله عجلتُ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هم اولاء... است.

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ ٱلسَّامِرِيُّ ﴿٨٥﴾

گفت پس قطعاً ما بعد از تو قومت را امتحان کردیم و سامری آنها را گمراه کرد.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ فتنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قومك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فتنّا ﴿ من بعدك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فتنّا و جمله قد فتنّا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ ترید أن تعلم احوال قومک. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اضلّهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ السّامری ﴾ فاعل اضلّ و جمله اضلّهم السّامري، محلاً مجزوم و عطف بر جمله إنّا قد فتنّا است.

و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله اضلّهم السّامری، محلاً منصوب و حال از قومک است.

فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفاً قَالَ يَاقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْداً حَسَناً أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ ٱلْعَهْدُ أَمْ أَرَدتُّمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِن رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي ﴿٨٦﴾

پس موسیٰ غضبناک و اندوهگین به سوی قومش بازگشت، گفت ای قوم، آیا پروردگارتان با شما وعده‌ای نیکو نگذاشت؟ آیا این پیمان بر شما طولانی شد یا اراده کردید که غضبی از جانب پروردگارتان بر شما فرود آید پس با وعدهٔ من مخالفت کردید؟

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ رجع ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل رجع ﴿ الی قومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رجع ﴿ غضبان أسفاً ﴾ دو حال از موسیٰ و جمله رجع ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۸۵) است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منصوب به نصب تقدیری و منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد.
﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم یعدْكم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لم یعدْ ﴿ وعداً ﴾ مفعول مطلق لم یعد ﴿ حسناً ﴾ صفت وعداً و جمله ألم یعدکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ طال ﴾ فعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به طال ﴿ العهد ﴾ فاعل طال و جمله طال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الم یعدکم... است.

﴿ ام ﴾ عاطفه متصله ﴿ اردتّم ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یحلَّ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلّ ﴿ غضبٌ ﴾ فاعل یحلَّ ﴿ من ربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت غضبٌ و فعل مضارع یحلَّ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اردتّم واقع می‌شود. و جمله اردتّم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله طال است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ اخلفتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ موعدی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخلفتم و جمله اخلفتم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اردتّم است.

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلٰكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَاراً مِن زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذٰلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ ﴿۸۷﴾

گفتند ما به اختیار خود با وعده‌ات مخالفت نکردیم ولکن از زیور آلات قوم بارهایی زیاد بر دوش داشتیم و آنها را انداختیم پس سامری اینگونه افکند.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اخلفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موعدك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخلفنا ﴿ بملكنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخلفنا و جمله ما اخلفنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ حُمّلنا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ اوزاراً ﴾ مفعول به دوم حُمّلنا ﴿ من زينة القوم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت اوزاراً و جمله حُمّلنا...، محلاً مرفوع و خبر لكنّ است. و جمله لكنّا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما اخلفنا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قذفناها ﴾ فعل و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و جمله قذفناها، محلاً مرفوع و عطف بر جمله حُمّلنا است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ كذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به القیٰ و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل ألقیٰ به تقدیر ألقیٰ إلقاءً كذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير ألقى إلقاءً كائناً كذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه و کذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ألقی إلقاءً مثل ذلک.

﴿ ألقىٰ ﴾ فعل ﴿ السّامری ﴾ فاعل ألقىٰ و جمله كذلک ألقى السّامری، مستأنفه است.

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلاً جَسَداً لَّهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هٰذَا إِلٰهُكُمْ وَإِلٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ ﴿۸۸﴾

پس برای آنها مجسمهٔ گوساله‌ای که برایش صدایی بود بیرون آورد. پس گفتند این خدای شما و خدای موسیٰ است و فراموش کرده است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ اخرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج ﴿ عجلاً ﴾ مفعول به اخرج ﴿ جسداً ﴾ صفت عجلاً ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ خوارٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله له خوارٌ، محلاً منصوب و حال از عجلاً (نکره موصوفه) است. و جمله اخرج...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک ألقیٰ السّامری (آیه ۷۸) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الٰهکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اله موسیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الٰهکم و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخرج لهم است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ نَسِیَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله نسی، محلاً منصوب و عطف بر جمله هذا... است.

أَفَلاَ يَرَوْنَ أَلاَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلاً وَلاَ يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرّاً وَلاَ نَفْعاً ﴿٨٩﴾

پس آیا نمی‌بینند که سخن را به سویشان برنمی‌گرداند و برای آنها مالک ضرر و نه منفعتی نیست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لا یرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب، اسمش ﴿ لا یرجع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یرجع ﴿ قولاً ﴾ مفعول به لا یرجع و جمله لا یرجع...، محلاً مرفوع و خبر اَنْ است. و اَنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لا یرون واقع می‌شود. و جمله لا یرون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أَلا یعقلون فلا یرون.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یملك لهم ضرّاً ﴾ عطف بر جمله لا یرجع الیهم قولاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نفعاً ﴾ عطف بر ضرّاً است.

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِن قَبْلُ يَاقَوْمِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ ٱلرَّحْمَٰنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿٩٠﴾

و به راستی قبلاً هارون به آنها گفت ای قوم، جز این نیست که شما بدان امتحان شده‌اید و یقیناً پروردگارتان خدای رحمان است پس مرا تبعیت کنید وامر من را اطاعت نمایید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ هارون ﴾ فاعل قال ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منصوب به نصب تقدیری و منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ فُتِنتُم ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به فُتِنْتُمْ و جمله إنّما فُتنتم به، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله لقد قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم اِنّ ﴿ الرّحمانُ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ ربّکم الرّحمان، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما فتنتم به است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ اتّبعونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله اتّبعونی، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ کان کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اطیعوا امری ﴾ عطف بر جمله اتّبعونی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قَالُوا لَن نَّبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ ﴿٩١﴾

گفتند ما هرگز از عبادتش دست برنمی‌داریم تا آنکه موسی به سوی ما برگردد.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نبرحَ ﴾ فعل مضارع منصوب بـه لن نـاصبه از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عاکفین ﴾ خبر لن نبرح ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یرجعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ الینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرجع ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل یرجع و فعل مضارع یرجع با اَنْ نـاصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عاکفین و جمله لن نبرح...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالَ يَاهَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا ﴿٩٢﴾

گفت ای هارون، هنگامی که دیدی آنها گمراه شده‌اند چه چیزی تو را بازداشت،

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ هارونُ ﴾ مبنی بر ضـم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ منعك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به منع و مضاف ﴿ رأیتهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ ضلّوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ضلّوا، محلاً منصوب و حال از مفعول به رأیتهم است. و جمله رأیتهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي ﴿٩٣﴾

که از من تبعیت کنی؟ آیا دستور مرا نافرمانی کردی؟

﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ تتّبعنِ ﴾ فعل مضارع منصوب بـه اَنْ نـاصبه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و فعل مضارع لا تتّبعنِ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَنْ تتّبعنِ و با لحاظ حرف جر، متعلق به منع (آیه ۹۲) است. و جمله منعک...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما منعک...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ عصیت ﴾ فعل و فاعل ﴿ امری ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به عصیت و جمله عصیت ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما منعک است.

قَالَ يَبْنَؤُمَّ لاَ تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلاَ بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ﴿٩٤﴾

گفت ای پسر مادرم، ریش و سرم را مگیر، به راستی من ترسیدم که بگویی میان بنی‌اسرائیل جدایی افکندی و سخنم را رعایت نکردی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ابنَ امَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ و فتحه امّ نشانگر الف مقدره و بدل از یاء متکلم است. و یا اینکه ابنَ امَّ ترکیب مزجی و همانند خمسةَ عشرَ بوده و هر دو جزءش مبنی بر فتح هستند و در نتیجه ابنَ مبنی بر فتح و در محل نصب و منادیٰ ﴿ لا تأخذ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بلحیتی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تأخذ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ برأسی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بلحیتی و جمله لا تأخذْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ خشیت ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقولَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فرقت ﴾ فعل و فاعل ﴿ بین ﴾ ظرف و مَتعلق به فرقت و مضاف ﴿ بنی اسرائیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و بنی مضاف الیه بین (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله فرقت...، محلاً منصوب و مقول قول تقولَ است. و فعل مضارع تقولَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به خشیت واقع می‌شود. و جمله خشیت...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم ترقبْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ قولی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لم ترقبْ و جمله لم ترقبْ قولی، محلاً منصوب عطف بر جمله فرقت است.

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ ﴿٩٥﴾

گفت ای سامری، خواسته‌ات چیست؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ خطبك ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه و جمله ما خطبک، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ ذکر اخی الحقیقة. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ يا سامريُّ ﴾ مانند یا موسیٰ (آیه ۱۷) ترکیب می‌شود.

قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ ٱلرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَٰلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي ﴿٩٦﴾

گفت به چیزی پی بردم که دیگران به آن پی نبرده بودند پس مشتی از رد پای فرستاده برداشتم و آن را افکندم، و این گونه نفسم برایم بیاراست.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بَصُرتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصرت و ما موصوله ﴿ لم يبصروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یبصروا و جمله لم یبصروا به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله بَصُرتُ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قبضتُ ﴾ عطف بر جمله بَصُرتُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ قبضةً ﴾ مفعول به قبضتُ ﴿ من أثر الرّسول ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قبضةً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت قبضةً است.

﴿ فنبذتها ﴾ مانند فقبضت قبضةً ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ سوّلتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به سوّلتْ ﴿ نفسی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل سوّلتْ و جمله کذلک سوَّلتْ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله نبذتها است.

قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي ٱلْحَيَاةِ أَن تَقُولَ لاَ مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِداً لَّن تُخْلَفَهُ وَٱنظُرْ إِلَىٰ إِلٰهِكَ ٱلَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفاً لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُ فِي ٱلْيَمِّ نَسْفاً ﴿۹۷﴾

گفت پس برو، و به یقین در زندگانی دنیا برای تو این است که بگویی (با من) تماسی نباشد و البته برای تو وعده‌گاهی است که هرگز در آن خلف وعده نمی‌شوی و به خدایت که همیشه ملازمش بودی بنگر که قطعاً او را می‌سوزانم سپس خاکسترش را در دریا پراکنده می‌کنم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اذهب ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله اذهب، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ کفرتَ بالله. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ تعلیلیه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ فی الحیاة ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقولَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ مساسَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا و خبر لا موجودٌ مقدر است. و جمله لا مساسَ (موجودٌ)، محلاً منصوب و مقول قول تقول است. و فعل مضارع تقول با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر اِنّ واقع می‌شود. و جمله اِنّ لک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۸۷ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ لك موعداً ﴾ عطف بر جمله إنّ لک... أنْ تقولَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تُخلَفَه ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به لن ناصبه و ضمیر انت مستتر نایب فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر فیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به لن تُخلَفَ و جمله لن تخلفَه، محلاً منصوب و صفت موعداً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انظر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الی الٰهك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انظر ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الٰهک ﴿ ظلتَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عاکفاً ﴾ خبر ظلت و جمله ظلت علیه عاکفاً، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است).
و جمله انظر...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اذهب است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نُحَرِّقَنَّه ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله لَنُحرّقنّه، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لننسفنَّه ﴾ عطف بر جمله لنحرّقنّه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ فی الیمّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ننسفنَّ ﴿ نسفاً ﴾ مفعول مطلق ننسفنَّ است.

إِنَّمَا إِلَٰهُكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿٩٨﴾

جز این نیست که معبود شما خداست که خدایی جز او نیست، و علم او همه چیز را فرا گرفته است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ إلٰهكم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر الٰهکم ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از اللهُ ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ الٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا الٰهَ و خبر لا موجودٌ مقدر است. و جمله لا الٰهَ (موجودٌ) إلّا هو، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله إنّما الٰهکم...، مستأنفه است. ﴿ وسع ﴾ فعل و ضمیر هو

مستتر فاعل ﴿کلَّ شیءٍ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وسع ﴿عـلماً﴾ تمیز از معنای وسع و جمله وسع...، مستأنفه بیانی است.

كَذٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِن لَّدُنَّا ذِكْراً ﴿۹۹﴾

این گونه ما برای تو از خبرهای آنچه گذشته بازگو می‌کنیم و به یـقین از جـانب خود به تو ذکر عطا کردیم.

﴿کذلك﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿نقصّ﴾ فـعل و ضـمیر نـحن مسـتتر فـاعل ﴿علیك﴾ جار و مجرور و متعلق به نقصّ ﴿من انباء ما﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نقصّ و ما موصوله ﴿قد﴾ حرف تحقیق ﴿سبق﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله قد سبق، صله ما است (عائد صـله فـاعل سـبق است). و جـمله کـذلک نقصّ...، مستأنفه است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿قد﴾ حرف تحقیق ﴿ءاتیناك﴾ فعل و فاعل و ضمیر کـاف در مـحل نصب و مفعول به اول ﴿من لدنّـا﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءاتینا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ذکراً (نکره مؤخره) ﴿ذکراً﴾ مـفعول بـه دوم ءاتـینا و جمله قد ءاتیناک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک نقصّ علیک است.

مَّنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وِزْراً ﴿۱۰۰﴾

هر که از آن روی برگرداند، پس مسلماً او در روز قیامت باری سنگین بر دوش خواهد کشید.

﴿من﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿أعرض﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم بـه مـن شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿عنه﴾ جار و مجرور و متعلق به اعرض و جمله اعرض عنه، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿فـ﴾ جواب شرط ﴿اِنّه﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۸۷ گذشت.

﴿ یحمل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یوم القیامةِ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحمل ﴿ وزراً ﴾ مفعول به یحمل و جمله یحمل...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه بیانی است.

خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ حِمْلاً ﴿١٠١﴾

در آن جاودانه است و در روز قیامت برای او چه بدباری خواهد بود.

﴿ خالدین ﴾ حال از معنای من شرطیه (آیه ۱۰۰) ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ساء ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ساء ﴿ حِملاً ﴾ تمیز از فاعل ساء و جمله ساء لهم...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله إنّه یحمل... (آیه ۱۰۰) است.

يَوْمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ وَنَحْشُرُ ٱلْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقاً ﴿١٠٢﴾

روزی که در صور دمیده شود و در آن روز مجرمان را نابینا محشور می‌کنیم.

﴿ یوم ﴾ ظرف و بدل از یوم (آیه ۱۰۱) و مضاف ﴿ یُنفَخُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ فی الصّور ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفخ و نایب فاعل آن و جمله ینفخ...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحشر ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ المجرمین ﴾ مفعول به نحشر ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نحشر و تنوین اذٍ بدل از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. ﴿ زُرقاً ﴾ حال از المجرمین و جمله نحشر...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ینفخ فی الصّور است.

يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا عَشْراً ﴿١٠٣﴾

در میان خود به پنهانی سخن گویند که جز ده روزی درنگ نکرده‌اید.

﴿ يتخافتون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بينهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يتخافتون و جمله يتخافتون بينهم، محلاً منصوب و حال دوم از المجرمين (آيه ۱۰۲) است.

﴿ إنْ ﴾ نافيه ﴿ لبثتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ عشراً ﴾ ظرف و متعلق به لبثتم و جمله إنْ لبثتم ...، محلاً منصوب و مقول قول قائلين مقدر است. و قائلين مقدر حال از فاعل يتخافتون است.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا يَوْماً ﴿۱۰۴﴾

ما به آنچه که می‌گویند آگاهتریم وقتی که رهیافته‌ترینشان می‌گوید جز روزی درنگ نکرده‌اید.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر نحن ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و ما موصوله ﴿ يقولون ﴾ فعل و فاعل و جمله يقولون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يقولون است به تقدير ما يقولونه). ﴿ اذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به اعلم و مضاف ﴿ يقول ﴾ فعل ﴿ أمثلهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل يقول ﴿ طريقةً ﴾ تميز از امثل ﴿ إنْ لبثتم إلّا يوماً ﴾ تركيبش در آيه ۱۰۳ گذشت. و جمله إنْ لبثتم ...، محلاً منصوب و مقول قول يقول است. و جمله يقول ...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله نحن اعلم ...، مستأنفه است.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنسِفُهَا رَبِّي نَسْفاً ﴿۱۰۵﴾

و از تو دربارهٔ کوهها می‌پرسند. پس بگو پروردگارم آنها را خرد و پخش می‌کند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ يسئلونك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عن الجبال ﴾ جار و مجرور و متعلق به يسئلون و جمله يسئلونک ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ ينسفها ﴾ فعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّى ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل ينسف ﴿ نسفاً ﴾ مفعول مطلق ينسف و جمله ينسفها ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله يسئلونک است.

فَيَذَرُهَا قَاعاً صَفْصَفاً ﴿١٠٦﴾

پس آن را دشتی هموار می‌کند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ يذرها ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به ﴿ قاعاً صفصفاً ﴾ دو حال برای مفعول به يذرها و جمله يذرها...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ينسفها ربّی (آيه ۱۰۵) است.

لاَّ تَرَىٰ فِيهَا عِوَجاً وَلاَ أَمْتاً ﴿١٠٧﴾

و در آن پستی و نه ناهمواری نمی‌بينی.

﴿ لا تری ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه وضمير انت مستتر فاعل ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تریٰ ﴿ عوجاً ﴾ مفعول به لا تریٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ أمتاً ﴾ عطف بر عوجاً و جمله لا تریٰ فيها...، مستأنفه بيانی و يا محلاً منصوب و حال ديگر از مفعول به يذرها (آيه ۱۰۶) است.

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ ٱلدَّاعِيَ لاَ عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ ٱلْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَٰنِ فَلاَ تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً ﴿١٠٨﴾

در آن روز دعوت كنندۀ (به حق) را كه در او هيچ انحرافی نيست تبعيت می‌كنند وصداها در برابر خدای رحمان خاشع می‌شود پس جز صدايی آهسته نمی‌شنوی.

﴿ يومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يتّبعون و تنوين اذ عوض از جمله مضاف اليه مقدر است به تقدير يوم اذ كان كذا. ﴿ يتّبعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الدّاعی ﴾ مفعول به يتّبعون ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ عوجَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب واسم لا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا عوج له، محلاً منصوب و حال از الدّاعی است. وجمله يومئذٍ يتبّعون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خشعتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ الاصوات ﴾ فاعل خشعت ﴿ للرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به خشعتْ و جمله خشعتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر

جمله يتّبعون است. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا تسمع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ همساً ﴾ مفعول به لا تسمع و جمله لا تسمع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خشعت الاصوات است.

يَوْمَئِذٍ لاَّ تَنفَعُ ٱلشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلاً ﴿۱۰۹﴾

در آن روز شفاعت سودی نبخشد جز کسی که خدای رحمان به او اذن دهد وگفتارش را بپسندد.

﴿ يومئذٍ ﴾ تركيبش در آيه ۱۰۸ گذشت و متعلق به ﴿ لا تنفع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه ﴿ الشّفاعةُ ﴾ فاعل لا تنفع ﴿ إلاّ ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا تنفع و يا اينكه إلّا حرف استثناء بوده و من در محل رفع و بدل از الشفاعة به تقدير إلّا شفاعة من ﴿ أذن ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به أذن ﴿ الرّحمان ﴾ فاعل أذن و جمله أذن له الرّحمان، صله من است (عائد صله ضمير هاء در له است). و جمله يومئذٍ لا تنفع...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رضى ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به رضى ﴿ قولاً ﴾ مفعول به رضى و جمله رضى...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أذن... است.

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلاَ يُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً ﴿۱۱۰﴾

و آنچه که مقابلشان است و آنچه که پشت‌سرشان است را می‌داند و آنها بدان هیچ احاطهٔ علمی ندارند.

﴿ يعلم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يعلم ﴿ بين ﴾ ظرف و متعلق به فعل كان مقدر و مضاف ﴿ ايديهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و ايدى مضاف اليه بين و جمله (كان) بين ايديهم، صله ما است (عائد صله فاعل كان است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما خلفهم ﴾ عطف بر ما بين ايديهم شده و مانند آن تركيب می‌شود. و جمله يعلم...، محلاً منصوب و حال از فاعل رضى (آيه ۱۰۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یحیطون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یحیطون ﴿ علماً ﴾ تمیز از فاعل لا یحیطون و جمله لا یحیطون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یعلم است.

وَعَنَتِ ٱلْوُجُوهُ لِلْحَيِّ ٱلْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً ﴿١١١﴾

وچهره‌ها برای زندهٔ برپا دارنده خضوع می‌کنند، و آنکه ظلمی بر دوش دارد نومید خواهد بود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ عنتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ الوجوه ﴾ فاعل عنتْ ﴿ للحیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عنتْ ﴿ القیّوم ﴾ بدل و یا صفت الحیّ و جمله عنتْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خاب ﴾ فعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل خاب ﴿ حمل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ظلماً ﴾ مفعول به حمل و جمله حمل ظلماً، صله من است (عائد صله فاعل حمل است). و جمله قد خاب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عنتْ الوجوه است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله قد خاب...، محلاً منصوب و حال از الوجوه است.

وَمَن يَعْمَلْ مِنَ ٱلصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلاَ يَخَافُ ظُلْماً وَلاَ هَضْماً ﴿١١٢﴾

وهرکه از شایسته‌ها انجام دهد ومؤمن باشد، پس از ستم وکاسته شدن نمی‌هراسد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یعملْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من الصّالحات ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعمل (من تبعیضیه) و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول به مقدر به تقدیر شیئاً (من بیانیه) و جمله یعملْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در مجل رفع و مبتدا ﴿ مؤمنٌ ﴾ خبر هو و جمله هو مؤمنٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل یعمل است. ﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لا یخاف ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ظلماً ﴾ مفعول به لا یخاف ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده

برای تأکید ﴿ هضماً ﴾ عطف بر ظلماً و جمله لا یخاف...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَكَذٰلِكَ أَنزَلْنَاهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ ٱلْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْراً ﴿١١٣﴾

واینگونه ما آن را قرآنی عربی نازل نمودیم و از هرگونه هشداری در آن آوردیم، شاید که با تقوا شوند و یا پندی برای آنها پدید آورد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ كذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ انزلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ قرءاناً ﴾ حال از مفعول به انزلناه ﴿ عربيّاً ﴾ صفت قرءاناً و جمله کذلک انزلناه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صرّفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به صرّفنا ﴿ من الوعيد ﴾ جار و مجرور و متعلق به صرّفنا و جمله صرّفنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک انزلناه است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ يتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله يتّقون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم يتّقون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ يُحْدِثُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحدثُ ﴿ ذكراً ﴾ مفعول به یحدثُ و جمله یحدثُ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله يتّقون است.

فَتَعَالَى ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِٱلْقُرْآنِ مِن قَبْلِ أَن يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْماً ﴿١١٤﴾

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۸۷ گذشت.

پس والا مرتبه است خداوند، فرمانروای بر حق. و در قرآن قبل از آنکه وحیش بر توبه پایان برسد تعجیل مکن و بگو پروردگارا، بر من دانش بیفزای.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ تعالیٰ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل تعالیٰ ﴿ الملك الحقّ ﴾ دو صفت برای الله و جمله تعالیٰ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تعجلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بالقرءان ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تعجلْ ﴿ من قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تعجلْ و قبل مضاف ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُقضیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به نصب تقدیری به وسیله اَنْ ناصبه ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقضیٰ ﴿ وحیُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل یُقضیٰ و فعل مضارع یقضیٰ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله لا تعجلْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و منصوب به نصب تقدیری و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ زدنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ علماً ﴾ مفعول به دوم زدنی و جمله زدنی علماً، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تعجلْ است.

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً ﴿۱۱۵﴾

و به راستی از قبل با آدم پیمان بستیم پس فراموش کرد و برایش عزمی نیافتیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ عهدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی ءادمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عهدنا (ءادم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عهدنا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله قد عهدنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ نسی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله نسی، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد عهدنا است.
﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ لم نجد ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم نجد ﴿ عزماً ﴾ مفعول به لم نجد و جمله لم نجد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نسی است.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ ﴿١١٦﴾

وهنگامی که به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس سجده کردند جز ابلیس که ابا نمود.
﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ للملائکة ﴾ جار و مجرور و متعلق به قلنا ﴿ اسجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لآدمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسجدوا (آدم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اسجدوا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قلنا...، مستأنفه است.
﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ سجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ابلیس ﴾ استثناء از فاعل سجدوا و جمله سجدوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلنا است.
﴿ ابیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ابیٰ، محلاً منصوب و حال از ابلیس است.

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَٰذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ ﴿١١٧﴾

پس گفتیم ای آدم، یقیناً این دشمن تو و همسرت است پس مبادا شما را از بهشت خارج کند پس به زحمت بیفتی.
﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یـا ﴾ حرف ندا ﴿ ءادمُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل

نصب و منادیٰ ﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ عـدوٌّ ﴾ خبر إنّ ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوٌّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لزوجك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر لک و جمله إنّ هذا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جـمله قلنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلنا (آیه ۱۱۶) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا یُخرِجنّکما ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کما در محل نصب و مفعول به ﴿ من الجنّةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یُخرجنّ ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ تشـقیٰ ﴾ فعل مضارع منصوب بـه نـصب تقدیری به وسیله اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل و فعل مضارع تشقیٰ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکن اخراج منه لکما فشقاء لک. و جمله لا یخرجنّکما...، محلی از اعراب ندارد و عـطف بـر جمله إنّ هذا... است.

إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ﴿۱۱۸﴾

قطعاً برای تو (مقرر شده است) که در آنجا نه گرسنه شوی و نه برهنه.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خـبر مقدم إنّ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا تجوعَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومنصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فـیها ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه لا تـجوع و فـعل مـضارع لا تجوع با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر إنّ واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تعریٰ ﴾ عطف بر لا تجوع شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله إنّ لک...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَأَنَّكَ لَا تَظْمَؤُا فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ ﴿۱۱۹﴾

وحتماً تو در آنجا نه تشنه شوی و نه آفتاب زده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش

﴿ لا تظمأُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تظمأ و جمله لا تظمأُ فیها، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر مؤول از أنْ لا تجوع (آیه ۱۱۸) می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تضحیٰ ﴾ عطف بر جمله لا تظمأ فیها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ ٱلشَّيْطَانُ قَالَ يَاآدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ ٱلْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ ﴿١٢٠﴾

پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و مُلکی که زایل نمی‌شود، راهنمایی کنم؟

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ وسوس ﴾ فعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به وسوس ﴿ الشّیطان ﴾ فاعل وسوس و جمله وسوس...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ءادمُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ادلّك ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ علی شجرة الخلد ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ادلّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ملكٍ ﴾ عطف بر شجرة ﴿ لا یَبلیٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لا یبلیٰ، محلاً مجرور و صفت ملكٍ است. و جمله هل ادلّک...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از الشّیطان است.

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ ٱلْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ﴿١٢١﴾

و از آن خوردند پس عورتهایشان بر آنها آشکار شد و شروع کردند از برگهای بهشت برخود بچسبانند. و آدم پروردگارش را عصیان نمود پس بیراهه رفت.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ اکلا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکلا و جمله اکلا منها، مستأنفه است. ﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ بدتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ لهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به بدتْ ﴿ سوءاتهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل بدتْ و جمله بدتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اکلا منها است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طفقا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یخصفان ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخصفان ﴿ من ورق الجنّة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخصفان و جمله یخصفان...، محلاً منصوب و خبر طفقا است. و جمله طفقا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بدتْ... است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ عصىٰ ﴾ فعل ﴿ ءادم ﴾ فاعل عصىٰ ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به عصی و جمله عصىٰ...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ غوىٰ ﴾ عطف بر جمله عصىٰ ءادم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

ثُمَّ ٱجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿١٢٢﴾

سپس پروردگارش او را برگزید پس بر او بخشید و هدایت کرد.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ اجتباه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اجتبىٰ و جمله اجتباه ربّه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله غوىٰ (آیه ۱۲۱) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تاب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تاب و جمله تاب علیه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اجتباه ربّه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هدىٰ ﴾ عطف بر جمله تاب شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قَالَ ٱهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِنِّي هُدىً فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَايَ فَلاَ يَضِلُّ وَلاَ يَشْقَىٰ ﴿١٢٣﴾

گفت همگی از آن فرود آیید، در حالی که بعضی از شما دشمن بعضی دیگر

است. و اگر از جانب من هدایتی به سوی شما آمد پس هر که هدایتم را تبعیت کند، پس گمراه نمی‌شود و به رنج نمی‌افتد.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اهبطا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به اهبطا ﴿ جمیعاً ﴾ حال از فاعل اهبطا و جمله اهبطا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ بعضکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ لبعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عدوٌّ ﴾ خبر بعضکم و جمله بعضکم...، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل اهبطا است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ ما ﴾ زائده برای تأکید ﴿ یأتینکم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتینّ ﴿ منّی ﴾ جار و مجرور و نون وقایه و متعلق به یأتینّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از هدی (نکره مؤخره) ﴿ هدیً ﴾ فاعل یأتینّ و جمله إنْ ما یأتینّکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اتّبع ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هدای ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به اتّبع وجمله اتّبع هدای، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لا یضلّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لا یضلّ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم (إنْ) است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله اهبطا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یشقیٰ ﴾ عطف بر جمله لا یضلّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ ﴿١٢٤﴾

و هر که از یاد من روی برگرداند پس یقیناً برای او معیشتی تنگ خواهد بود و روز قیامت او را کور محشور می‌کنیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من اعرض ﴾ مانند من اتّبع (آیه ۱۲۳) ترکیب می‌شود. ﴿ عن ذکری ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعرض است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ معیشةً ﴾ اسم مؤخر إنّ ﴿ ضنکاً ﴾ صفت معیشةً و جمله إنّ له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مجزوم و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۱۲۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحشره ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نحشر ﴿ اعمیٰ ﴾ حال از مفعول به نحشره و منصوب به نصب تقدیری و جمله نحشره...، محلاً مرفوع و خبر مبتدای مقدر است به تقدیر نحن و جمله (نحن) نحشره...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله إنّ له... است.

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنتُ بَصِيراً ﴿١٢٥﴾

می‌گوید پروردگارا، برای چه مرا کور محشور کردی در حالی که به یقین من بینا بودم؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربّ ﴾ منصوب به نصب تقدیری و منادیٰ به ندای مقدره و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ لِمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به حشرت و ما استفهامیه ﴿ حشرتنی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ اعمیٰ ﴾ حال از مفعول به حشرتنی و جمله لِمَ حشرتنی اعمیٰ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بصیراً ﴾ خبر کنت و جمله قد کنت بصیراً، محلاً منصوب و حال دوم از مفعول به حشرتنی است.

قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَٰلِكَ ٱلْيَوْمَ تُنسَىٰ ﴿١٢٦﴾

گوید این‌گونه آیاتمان به سوی تو آمد پس آن را فراموش کردی وامروز همانگونه فراموش می‌شوی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ أتتْك ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتتْ ﴿ ءایاتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أتتْ و جمله کذلک أتتک ءایاتنا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ نسیتها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله نسیتها، محلاً منصوب و عطف بر جمله أتتْک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به تنسیٰ ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلق به ﴿ تُنسیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر انت مستتر نایب فاعل و جمله کذلک الیوم تُنسیٰ، محلاً منصوب و عطف بر جمله نسیتها است.

وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِن بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ ٱلْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ ﴿١٢٧﴾

و این چنین کسی که اسراف نموده و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده است را پاداش می‌دهیم. و قطعاً عذاب آخرت شدیدتر و ماندگارتر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ نجزی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نجزی ﴿ أسرَفَ ﴾ فعل و ضمیر هو

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۸۷ گذشت.

مستتر فاعل و جمله أسرف، صله من است (عائد صله فاعل أسرف است). و جمله كذلک نجزی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أتتْک (آيه ۱۲۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم يـؤمنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بآيات ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم يؤمن و آيات مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه آيات و جمله لم يؤمنْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أسرف است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لَ ﴾ ابتدائيه ﴿ عذاب الآخرة ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ اشدُّ ﴾ خبر عذاب الآخرة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبقىٰ ﴾ عطف بر اشدّ و جمله لعذاب الآخرة...، مستأنفه است.

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ ٱلْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُوْلِي ٱلنُّهَىٰ ﴿۱۲۸﴾

پس آيا برای آنها مشخص ننمود كه چه مقدار قبل از ايشان از نسلها را نابود كرديم كه در خانه‌هايشان آمد و رفت می‌كنند. به راستی در اين برای صاحبان خرد نشانه‌هايی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ استينافيه ﴿ لم يهد ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير هو مستتر فاعل كه به الله عود می‌نمايد. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم يهد ﴿ كم ﴾ خبريه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ اهلكنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قبلَهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اهلكنا ﴿ من القرون ﴾ جار و مجرور و تميز كم ﴿ يمشون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی مساكنهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يمشون و جمله يمشون...، محلاً منصوب و حال از القرون است. و جمله كم اهلكنا...، محلاً منصوب و مفعول به لم يهد است (لم يهد به جهت وجود كم از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نمايد). و يا اينكه فاعل لم يهد ضمير هو مستتر است و جمله كم اهلكنا...، محلی از اعراب ندارد و مفسر و مبين فاعل لم يهد است به تقدير افلم يهد لهم

اهلاکنا من قبلهم من القرون. و جمله لم یهد لهم...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ آیاتٍ ﴾ اسم مؤخر اِنّ (آیات در حالت نصبی، مجرور می‌شود) ﴿ لاولی النّهی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به آیات و جمله اِنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

وَلَوْ لاَكَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَاماً وَأَجَلٌ مُسَمّىً ﴿۱۲۹﴾

و اگر کلمه‌ای از جانب پروردگارت پیشی نگرفته بود و (برای آنها) زمانی مشخص نبود (عذاب) لازم می‌شد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو لا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ کلمةٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) و خبر آن موجودٌ مقدر است. ﴿ سبقتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سبقتْ و جمله سبقتْ...، محلاً مرفوع و صفت کلمةٌ است. و جمله لو لا کلمةٌ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ لِزاماً ﴾ خبر کان و جمله لکان الزاماً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجلٌ ﴾ عطف بر کلمةٌ ﴿ مسمّیً ﴾ صفت اجلٌ و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ ٱلشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آناءِ ٱللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ ٱلنَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ ﴿۱۳۰﴾

پس بر آنچه می‌گویند صبر کن و قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن به ستایش پروردگارت تسبیح کن و در قسمتی از اوقات شب و در اطراف روز نیایش کن، باشد که خشنود شوی.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ اصبر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصبر و ما موصوله ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل و جمله یقولون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یقولون است به تقدیر ما یقولونه). و جمله اصبر...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ یؤذوک بکلامهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سبّح ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بحمد ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبّح و حمد مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه حمد ﴿ قبل ﴾ ظرف و متعلق به سبّح و مضاف ﴿ طلوع الشّمس ﴾ مضاف و مضاف الیه و طلوع مضاف الیه قبل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قبل غروبها ﴾ عطف بر قبل طلوع الشّمس شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ءاناىءِ اللّیل ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر قبل غروبها (عطف جار و مجرور بر ظرف) و جمله سبّحْ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اصبرْ است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ سبّحْ ﴾ عطف بر جمله سبّحْ قبل شده و مانند آن ترکیب می‌شود (علت تکرار سبّح اولاً تأکید وثانیاً طولانی شدن کلام است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اطراف النّهار ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر من ءاناىءِ اللّیل است. ﴿ لعلّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ ترضیٰ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله ترضیٰ، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّک ترضیٰ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِّنْهُمْ زَهْرَةَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿١٣١﴾

و به چیزی که گروهی از ایشان را از آن متنعم نموده‌ایم، زیور زندگانی دنیا تا آنها را در آن بیازماییم، چشمان خود را مدوز، و روزی پروردگارت بهتر و ماندگارتر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تمدَّنَّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله ومحلاً مجزوم به لاء ناهيه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ عينيك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لا تمدّنّ ﴿ الى ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تمدّنّ و ما موصوله ﴿ متّعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به متّعنا ﴿ ازواجاً ﴾ مفعول به متّعنا ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ازواجاً ﴿ زهرةَ الحياة ﴾ مضاف و مضاف اليه و حال از ضمير هاء در به (حال جامد بر تشبيه ذوالحال به خودش دلالت دارد) ﴿ الدّنيا ﴾ صفت الحياة ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نفتنَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفتنَ و فعل مضارع نفتن با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به متّعنا وجمله متّعنا به...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و جمله لا تمدَّنَّ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله سبّح (آيه ۱۳۰) است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ رزق ﴾ مبتدا و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه رزق ﴿ خيرٌ ﴾ خبر رزق ربّک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابقىٰ ﴾ عطف بر خيرٌ و جمله رزق ربّک...، مستأنفه است.

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَوٰةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لاَ نَسْأَلُكَ رِزْقاً نَّحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ ﴿۱۳۲﴾

واهلت را به نماز امر كن و بر آن شكيبا باش. ما از تو روزى درخواست نكرده‌ايم، ما تو را روزى مى‌دهيم. و عاقبت (نيک) براى متقيان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُمُر ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ اهلك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به أمُر ﴿ بالصلاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به أمُر و جمله أمُر...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا تمدّنّ (آيه ۱۳۱) است.

﴿ واصطبرْ ﴾ مانند وأمُر تركيب مى‌شود. ﴿ عليها ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصطبر است.

﴿ لا نسئلك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ رزقاً ﴾ مفعول به دوم لا نسئل و جمله لا نسئلک رزقاً، محلاً منصوب و حال از فاعل اصطبر است.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ نرزقك ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله نرزقک، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله نحن نرزقک، محلاً منصوب و حال از فاعل لا نسئل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ العاقبة ﴾ مبتدا ﴿ للتّقویٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر العاقبة وجمله العاقبة ...، مستأنفه است.

وَقَالُوا لَوْلاَ يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِن رَّبِّهِ أَوَ لَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةُ مَا فِي ٱلصُّحُفِ ٱلْأُولَىٰ ﴿١٣٣﴾

وگفتند چرا از جانب پروردگارش نشانه‌ای برای ما نمی‌آورد؟ آیا دلیلی روشن برای آنچه در صحیفه‌های نخستین است به سوی آنها نیامده است؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لو لا ﴾ حرف تحضیض ﴿ یأتینا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ بآيةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتی (مفعول با واسطه) ﴿ من ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت آیة و جمله لو لا یأتینا ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم تأتهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به لم تأت ﴿ بيّنة ما ﴾ مضاف و مضاف الیه وفاعل لم تأت وما موصوله ﴿ فی الصّحف ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ الاولیٰ ﴾ صفت الصّحف وجمله (کان) فی الصّحف الاولیٰ، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله

لم تأتهم....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر الم تأتهم آيةٌ من ربّه و لم تأتهم بينة ما فی الصّحف الاولیٰ.

وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُم بِعَذَابٍ مِن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلاَ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَذِلَّ وَنَخْزَىٰ ﴿١٣٤﴾

و اگر آنها را قبل از آن به عذابی هلاک می‌کردیم، می‌گفتند پروردگار ما، چرا به سوی ما پیامبری را نفرستادی تا قبل از آنکه ذلیل و خوار شویم آیاتت را تبعیت کنیم؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ اهلکناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بعذابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اهلکنا ﴿ من قبله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اهلکنا و جمله اهلکناهم...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت)....، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است:

﴿ لـ ﴾ حرف جواب شرط ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ أرسلت ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلينا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلت ﴿ رسولاً ﴾ مفعول به ارسلت ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ نتّبعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ ءاياتِك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نتّبعَ (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ من قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتّبع و قبل مضاف ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ نذلّ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل و فعل مضارع نذلّ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نخزیٰ ﴾ عطف بر نذلَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و فعل مضارع نتّبع با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر لیکن ارسال رسولٍ منک فاتّباع لآیاتک منّا. و جمله لولا أرسلت....، محلی از اعراب ندارد

و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ ٱلصِّرَاطِ ٱلسَّوِيِّ وَمَنِ ٱهْتَدَىٰ ﴿١٣٥﴾

بگو همه منتظرند، پس منتظر باشید. و به زودی خواهید دانست که چه کسی یاران راه راست و هدایت شده است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ متربّصٌ ﴾ خبر کلٌّ و جمله کلٌّ متربّصٌ، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ تربّصوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تربّصوا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ کان کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ تعلیلیه ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ اصحاب الصّراط ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر من استفهامیه ﴿ السّویٰ ﴾ صفت الصّراط و جمله من...، محلاً منصوب و مفعول به تعلمون است (تعلمون به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ستعلمون...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ اهتدیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اهتدیٰ، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من اهتدیٰ، محلاً منصوب و عطف بر جمله من اصحاب الصّراط السّوی است.

جزء هفدهم

سوره مبارکهٔ انبیاء

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ ﴿١﴾

برای مردم حسابشان نزدیک شده است و آنها در غفلت روی گردانند.

﴿ اقترب ﴾ فعل ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقترب ﴿ حسابهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اقترب و جمله اقترب...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی غفلةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هم ﴿ معرضون ﴾ خبر دوم هم و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از النّاس است.

مَا يَأْتِيهِم مِن ذِكْرٍ مِن رَّبِّهِم مُّحْدَثٍ إِلَّا ٱسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٢﴾

و هیچ پند تازه‌ای از جانب پروردگارشان به سوی آنها نیامد، جز اینکه بازی کنان آن را شنیدند.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یأتیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ من ذکرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و ذکر در موضع رفع و فاعل یأتی ﴿ من ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت ذکر ﴿ محدثٍ ﴾ صفت دوم ذکرٍ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ

﴿ استمعوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله استمعوه، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در یأتیهم و یا حال از ذکر (نکره موصوفه) است. و جمله ما یأتیهم ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یلعبون ﴾ فعل و فاعل و جمله یلعبون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم یلعبون، محلاً منصوب و حال از فاعل استمعوا است.

لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَـٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ ۝٣

در حالی که دلهایشان مشغول است. و کسانی که ظلم نمودند رازگویی را پوشیده داشتند که آیا این جز بشری همانند شماست؟ پس آیا به سوی سحر می‌روید و شما می‌بینید؟

﴿ لاهیةً ﴾ حال از فاعل یلعبون (آیه ۲) ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لاهیةً است. ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اسرّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ النجویٰ ﴾ منصوب به نصب تقدیری و مفعول به اسرّوا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از فاعل اسرّوا ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). و جمله اسرّوا ...، مستأنفه است.

و یا اینکه الّذین خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به فعل اعنی مقدر و جمله (هم و یا اعنی) الّذین ظلموا، مستأنفه بیانی است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بشرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مثلکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت بشر (از اسماء دائم النکره) و جمله هل هذا ...، محلاً منصوب و مقول قول فعل یقولون مقدر است. و جمله (یقولون) هل هذا ...، محلاً منصوب و حال از الّذین است.

و یا اینکه الّذین در محل رفع و مبتدا بوده و جمله (یقولون) ...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین ظلموا ...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ تأتون ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّحرَ ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی السّحر و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتون و جمله تأتون السّحر، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تبصرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تبصرون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تبصرون، محلاً منصوب و حال از فاعل تأتون است.

قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ ٱلْقَوْلَ فِي ٱلسَّماءِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٤﴾

کفت پروردگارم سخن در آسمان و زمین را می‌داند و او شنوای داناست.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القول ﴾ مفعول به یعلم ﴿ فی السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به القول و یا متعلق به عامل مقدر و حال از القول ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماء و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر ربّی است. و جمله ربّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ السمیع العلیم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از فاعل یعلم است.

بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلاَمٍ بَلِ ٱفْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ ٱلْأَوَّلُونَ ﴿٥﴾

بلکه گفتند مقداری خوابهای پریشان است، بلکه آن را بافته است بلکه او شاعری است. پس باید نشانه‌ای بیاورد همانگونه که پیشینیان ارسال شده بودند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اضغاث احلامٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و یا هذه و جمله (هی و یا هذه) أضغاث احلامٍ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ افتریه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب ومفعول به وجمله افتریه، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ شاعرٌ ﴾ خبر هو و جمله هو شاعرٌ، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ لیأتنا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به لیأت ﴿ بآیةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیأت (مفعول با واسطه) ﴿ کَ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ أُرسِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الأوّلون ﴾ نایب فاعل أرسِلَ و فعل ماضی أرسل با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لیأت[1] و جمله لیأتنا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ لم یکن کما قلنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

مَا آمَنَتْ قَبْلَهُم مِن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾

قبل از ایشان هیچ آبادی‌ای که آن را نابود کردیم ایمان نیاورد، پس آیا اینان ایمان می‌آورند؟

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ءامنتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ قبلهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ما ءامنتْ ﴿ من قریةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و قریة در موضع رفع و فاعل ءامنت ﴿ أهلکناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله اهلکناها، محلاً مجرور و صفت قریةٍ است. و جمله ما ءامنتْ...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل و مبتدا ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم یؤمنون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ءامنتْ است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۷ از سوره اسراء گذشت.

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالاً نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ ﴿٧﴾

و قبل از تو جز مردانی که به سوی آنها وحی نمودیم را نفرستادیم، پس اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر بپرسید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قبلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ارسلنا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رجالاً ﴾ مفعول به ارسلنا ﴿ نوحی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ اليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نوحی و جمله نوحی اليهم، محلاً منصوب و صفت رجالاً است. و جمله ما ارسلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ءامنتْ (آیه ۶) است.

﴿ ف ﴾ فصيحه ﴿ إسألوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اهل الذّكر ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به إسألوا و جمله إسألوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ كنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لاتعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاتعلمون، محلاً منصوب و خبر كنتم است. و جمله إن كنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لاَّ يَأْكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ﴿٨﴾

و آنها را جسدی که غذا نخورند قرار ندادیم و جاویدان نبودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ جعلناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ جسداً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ لايأكلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل ﴿ الطّعام ﴾ مفعول به لايأكلون و جمله لايأكلون الطّعام، محلاً منصوب و صفت جسداً است به تقدير اجساداً غير آكلين الطعام. و جمله ما جعلناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ارسلنا (آیه ۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ خالدین ﴾ خبر کانوا جمله ما کانوا خالدین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما جعلناهم است.

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ ٱلْوَعْدَ فَأَنجَيْنَاهُمْ وَمَن نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿٩﴾

سپس وعدهٔ به آنان را تحقق بخشیدیم پس آنها و هر که را می‌خواستیم نجات دادیم و مسرفان را نابود کردیم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ صدقناهم الوعد ﴾ عطف بر جمله ما جعلناهم جسداً (آیه ۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ انجیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به انجیناهم ﴿ نشاء ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نشاء، صله من است. (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به نشاء است به تقدیر من نشاءه).
و جمله انجیناهم... محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله صدقناهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اهلکنا المسرفین ﴾ عطف بر جمله انجیناهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٠﴾

به راستی به سوی شما کتابی نازل کردیم که در آن یاد شما است. پس آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ کتاباً ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ذکرکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله فیه ذکرکم، محلاً منصوب و صفت کتاباً است. و جمله لقد انزلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لاتعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاتعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اتجهلون فلا تعقلون.

وَكَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْماً آخَرِينَ ﴿۱۱﴾

وچه بسیار آبادی‌ای که ستمکر بودند را در هم شکستیم و بعد از آنها قومی دیگر را پدید آوردیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿کم﴾ خبریه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ قصمنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من قريةٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز کم ﴿كانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنيث وضمير هی مستتر اسمش ﴿ ظالمةً ﴾ خبر كانتْ و جمله كانتْ ظالمةً، محلاً مجرور و صفت قريةٍ است. و جمله کم قصمنا... مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انشأنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعدها ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به انشأنا ﴿ قوماً ﴾ مفعول به انشأنا ﴿ ءاخرين ﴾ صفت قوماً و جمله أنشأنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کم قصمنا است.

فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ ﴿۱۲﴾

پس هنگامی که عذابمان را احساس کردند، ناگهان ایشان از آن می‌گریختند.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به أحسّوا و مضاف ﴿ أحسّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بأسنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به أحسّوا و جمله أحسّوا بأسنا، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ يركضون ﴾ فعل و فاعل و جمله منها يركضون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله اذا هم...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کم قصمنا (آیه ۱۱) است.

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ ﴿۱۳﴾

مگریزید و به سوی آنچه که در آن متنعم بودید وخانه هایتان بازگردید شاید که شما بازخواست شوید.

﴿ لا تركضوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل و جمله لا تركضوا، مستأنفه

است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ارجعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارجعوا و ما موصوله ﴿ أترفتُم ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أترفتُم و جمله أترفتم فیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مساکنکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ما موصوله و جمله ارجعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا ترکضوا است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تُسئلون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله تسئلون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تُسئلون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۱۴﴾

کفتند وای بر ما، یقیناً ما ستمکار بودیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا و تحسر ﴿ ویلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ظالمین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا ظالمین، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ ﴿۱۵﴾

پس پیوسته سخنانشان همین است تا آنها را درو شدهٔ خاموش قرار دادیم.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ زالتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث ﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم زالتْ ﴿ دعویٰهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر زالتْ ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ جعلناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ حصیداً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ خامدین ﴾ صفت حصیداً و فعل ماضی جعلنا با اَنْ ناصبه مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به دعویٰهم و جمله ما زالتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۱۴) است.

وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَاءَ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ﴿۱۶﴾

وما آسمان و زمین و آنچه بین آن دو است را بازی کنان خلق نکردیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّماء ﴾ مفعول به خلقنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماء ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الارض ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ لاعبین ﴾ حال از فاعل خلقنا و جمله ما خلقنا...، مستأنفه است.

لَوْ أَرَدْنَا أَن نَّتَّخِذَ لَهْواً لَّاتَّخَذْنَاهُ مِن لَّدُنَّا إِن كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿۱۷﴾

واگر می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم، آن را از جانب خودمان می‌گرفتیم، اگر کننده بودیم.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ اردنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ نتّخذَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لهواً ﴾ مفعول به نتّخذَ و فعل مضارع نتّخذ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اردنا واقع می‌شود. و جمله لو اردنا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ اتّخذناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من لدنّا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذنا و جمله اتّخذناه...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنّا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فاعلین ﴾ خبر کنّا و جمله اِنْ کنّا فاعلین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى ٱلْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ ٱلْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾

بلكه حق را بر باطل می‌افکنيم پس آن را درهم می‌شکند پس ناگهان آن از بين می‌رود. و وای بر شما از آنچه كه توصيف می‌كنيد.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ نقذف ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقذف ﴿ على الباطل ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقذف و جمله نقذف ...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ يدمغه ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله يدمغه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نقذف است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ زاهقٌ ﴾ خبر هو و جمله اذا هو زاهقٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يدمغه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الويل ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به الويل و ما موصوله ﴿ تصفون ﴾ فعل و فاعل و جمله تصفون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تصفون است به تقدير ما تصفونه). و جمله لكم ...، مستأنفه است.

وَلَهُ مَن فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَنْ عِندَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿١٩﴾

هر كه در آسمانها و زمين است برای اوست و كسانی كه نزدش هستند از عبادت او تكبر نمی‌ورزند و خسته نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل كان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله (كان) فی السّماوات والارض، صله من است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). و جمله له ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) عنده، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ لا یستکبرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ عن عبادته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یستکبرون و جمله لا یستکبرون...، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است. و جمله من عنده...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له ما فی السّماوات است. و یا اینکه من موصوله و در محل رفع و عطف بر من موصوله قبلی و جمله لا یستکبرون، محلاً منصوب و حال از من موصوله دومی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یستحسرون ﴾ عطف بر جمله لا یستکبرون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

يُسَبِّحُونَ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿٢٠﴾

شبانه روز تسبیح می‌کنند بی‌آنکه سستی بورزند.

﴿ یسبّحون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللّیل ﴾ ظرف و متعلق به یسبّحون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار ﴾ ظرف و عطف بر اللّیل و جمله یسبّحون...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا یستحسرون (آیه ۱۹) است.

﴿ لا یفترون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یفترون، محلاً منصوب و حال از فاعل یسبّحون است.

أَمِ ٱتَّخَذُوٓا ءَالِهَةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ ﴿٢١﴾

یا معبودانی از زمین گرفته‌اند که ایشان برمی‌انگیزند؟

﴿ ام ﴾ منقطعه به معنای همزه استفهام و بل اضراب ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءَالهةً ﴾ مفعول به اتّخذوا ﴿ من الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ءَالهةً و جمله اتّخذوا...، مستأنفه است.

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ینشرون ﴾ فعل و فاعل و جمله ینشرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم ینشرون، محلاً منصوب و حال از ءَالهةً (نکره موصوفه) است.

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾

اگر در آن دو معبودانی غیر از خدا بود، تباه می‌شدند، پس منزه است خدا، پروردگارش از آنچه توصیف می‌کنند.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ فیهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ ءالهةٌ ﴾ اسم مؤخر کان ﴿ إلّا الله ﴾ صفت برای ءالهة به معنای غیر الله (هنگامی که إلّا به معنای غیر باشد همانند غیر صفت برای ما قبل بوده و اسم بعد از إلّا اعراب إلّا به معنای غیر را می‌گیرد کما اینکه در آیه الله مرفوع است) و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ فسدتا ﴾ فعل و تاء تأنیث و فاعل و جمله لفسدتا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ سبحان الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبح مقدر ﴿ ربّ العرش ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبحان و ما موصوله ﴿ یصفون ﴾ فعل و فاعل و جمله یصفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یصفون است به تقدیر ما یصفونه). و جمله (نسبح) سبحان الله...، مستأنفه است.

لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ ﴿٢٣﴾

از آنچه انجام می‌دهد بازخواست نمی‌شود و ایشان بازخواست می‌شوند.

﴿ لا یُسئَلُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ عمّا ﴾جار و مجرور و متعلق به لا یُسئَلُ و ما موصوله ﴿ یفعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یفعل، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفعل است به تقدیر ما یفعله). و جمله لا یُسئَلُ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یُسئَلُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُسئلون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم یُسئَلُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یسئل است.

أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هٰذَا ذِكْرُ مَن مَعِيَ وَذِكْرُ مَن قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُم مُعْرِضُونَ ﴿٢٤﴾

یا به جای او معبودانی گرفته‌اند؟ بگو برهانتان را بیاورید. این یاد کرد کسیست که با من است و یاد کرد کسی که قبل از من است. بلکه اکثرشان حق را نمی‌دانند و آنها روی گردانند.

﴿ ام اتّخذوا ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت. ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ ءالهةً ﴾ مفعول به اتّخذوا است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ هاتوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ برهانکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به هاتوا و جمله هاتوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ذکر من ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و من موصوله ﴿ معی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) معی، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذکر من قبلی ﴾ عطف بر ذکر من معی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله هذا...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ الحقّ ﴾ مفعول به لا یعلمون و جمله لا یعلمون الحقّ، محلاً مرفوع و خبر اکثرهم است. و جمله اکثرهم...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ معرضون ﴾ خبر هم و جمله هم معرضون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اکثرهم... است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَسُولٍ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ إِلاَّ نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿٢٥﴾

و قبل از تو رسولی را نفرستادیم جز اینکه به سویش وحی نمودیم که خدایی جز من وجود ندارد پس مرا عبادت کنید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا ﴿ من رسولٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و رسول در موضع نصب و مفعول به ارسلنا و جمله ما ارسلنا...، مستأنفه است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ نوحی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نوحی ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ الٰه ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ انَا ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا الٰه و خبر لا موجودٌ مقدر است. و جمله لا الٰهَ...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به نوحی و یا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّه و با لحاظ حرف جر، متعلق به نوحی و جمله نوحی الیه...، محلاً منصوب و حال از فاعل ارسلنا و یا از رسول (نکره مسبوقه به نفی) است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اعبدونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اعبدوا دارد. و جمله اعبدونِ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَقَالُوا ٱتَّخَذَ ٱلرَّحْمَٰنُ وَلَداً سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿٢٦﴾

و گفتند خدای رحمان فرزندی گرفته است. منزه است او بلکه بندگانی ارجمندند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اتّخذ ﴾ فعل ﴿ الرّحمان ﴾ فاعل اتّخذ ﴿ ولداً ﴾ مفعول به اتّخذ و جمله اتّخذ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ سبحانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل سبّحت مقدر و جمله (سبّحت) سبحانه، مستأنفه بیانی است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ عبادٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ مکرمون ﴾ صفت عبادٌ و جمله (هم) عبادٌ مکرمون، مستأنفه بیانی است.

لاَ يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾

در سخن بر او سبقت نمی‌جویند و ایشان به فرمانش عمل می‌کنند.

﴿ لا یسبقونه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بالقول ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یسبقون و جمله لا یسبقونه بالقول، محلاً منصوب و حال از عباد (نکره موصوفه) و یا محلاً مرفوع و خبر دوم برای هم مقدر است (هر دو آیه ۲۶).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بأمره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله بأمره یعملون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا یسبقونه است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلاَ يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُم مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿٢٨﴾

آنچه در پیش روی آنهاست و آنچه پشت سرشان است را می‌داند، و شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که رضایت دهد، و ایشان از ترسش بیمناکند.

﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ ایدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایدی مضاف الیه بین وجمله (کان) بین ایدیهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما خلفهم ﴾ عطف بر ما بین ایدیهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یعلم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاَ یشفعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یشفعون و من موصوله ﴿ ارتضیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ارتضیٰ، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ارتضیٰ است به تقدیر من ارتضیه). و جمله لا یشفعون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعلم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من خشیته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ مشفقون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یشفعون است.

وَمَن يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلٰهٌ مِن دُونِهِ فَذٰلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذٰلِكَ نَجْزِي ٱلظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾

و هر که از ایشان بگوید به یقین من به جای او خدایی هستم پس پاداش او را جهنم قرار می‌دهیم. این گونه ستمکاران را پاداش می‌دهیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یقلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یقلْ ﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ الهٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت اله و جمله اِنّی...، محلاً منصوب و مقول قول یقلْ است. و جمله یقلْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ نجزیه ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ جهنّمَ ﴾ مفعول به دوم نجزی و جمله نجزیه جهنّم، محلاً مرفوع و خبر ذلک است. و جمله ذلک...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، مستأنفه است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجزی و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل نجزی به تقدیر نجزی جزاءً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نجزی جزاءً کائناً کذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه و کذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نجزی جزاءً مثل ذلک. ﴿ نجزی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الظّالمین ﴾ مفعول به نجزی و جمله کذلک نجزی الظّالمین، مستأنفه است.

أَوَ لَمْ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقاً فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ ٱلْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلاَ يُؤْمِنُونَ ﴿٣٠﴾

آیا کافران ندانسته‌اند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند پس جدایشان کردیم و ما از آب هر چیز زنده‌ای را خلق کردیم؟ پس آیا ایمان نمی‌آورند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لم یر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لم یر ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ السّماواتِ ﴾ اسم اَنّ (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ کانتا ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث با اسمش ﴿ رتقاً ﴾ خبر کانتا و جمله کانتا رتقاً، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم یر واقع می‌شود. و جمله لم یر...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ فتقناهما ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به و جمله فتقناهما، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کانتا رتقاً است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من الماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ کلَّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به جعلنا ﴿ حیٍّ ﴾ صفت شیءٍ و جمله جعلنا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یؤمنون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یر... است.

وَجَعَلْنَا فِي ٱلْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجاً سُبُلاً لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٣١﴾

و در زمین کوههایی استوار قرار دادیم تا آنها را نجنباند و در آن راههای وسیع قرار دادیم، شاید که آنها هدایت شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا

﴿ رواسی ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تمیدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمیدَ و فعل مضارع تمید با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه برای مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر کراهة اَن تمید وَ یا منصوب به نزع خافض به تقدیر لئلّا تمیدَ و با لحاظ حرف جر، متعلق به جعلنا و جمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا (آیه ۳۰) است.

﴿ وجعلنا فیها فجاجاً ﴾ مانند وجعلنا فی الارض رواسی ترکیب می‌شود. ﴿ سُبُلاً ﴾ بدل یا عطف بیان از فجاجاً است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یهتدون ﴾ فعل و فاعل و جمله یهتدون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم یهتدون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَجَعَلْنَا ٱلسَّمَاءَ سَقْفاً مَّحْفُوظاً وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ ﴿٣٢﴾

و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم و آنها از نشانه‌هایش روی گردانند.

﴿ وجعلنا السّماء ﴾ مانند وجعلنا رواسی (آیه ۳۱) ترکیب می‌شود. ﴿ سقفاً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ محفوظاً ﴾ صفت سقفاً است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عن ءایاتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ معرضون ﴾ خبر هم و جمله هم عن ءایاتها معرضون، محلاً منصوب و حال از السّماء است.

وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱللَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٣٣﴾

واو کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را خلق نمود. هر کدام در فلکی شناورند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو

﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللّیل ﴾ مفعول به خلق ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ النّـهار والشّمس والقـمر ﴾ هر سه عطف بر اللّیل و جمله خلق ...، صله الّذی است (عائد صـله فاعل خلق است). و جمله هو الّذی ....، مستأنفه است.

﴿ کلّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ فی فلکٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یسبحون ﴾ فعل و فاعل و جمله فی فلکٍ یسبحون، محلاً مرفوع و خبر کلٌّ است. و جمله کلٌّ ....، مستأنفه بیانی است.

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِن قَبْلِكَ ٱلْخُلْدَ أَفَإِن مِّتَّ فَهُمُ ٱلْخَالِدُونَ ﴿٣٤﴾

و ما پیش از تو برای هیچ بشری جاودانگی قرار ندادیم. آیا اگر تـو بـمیری، پس ایشان جاویدانند؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لبشرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا و یا متعلق به عامل مقدر و صفت بشرٍ ﴿ الخلد ﴾ مفعول به جعلنا و جمله ما جعلنا ....، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ مت ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ متَّ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خالدون ﴾ خبر هـم و جـمله هـم الخالدون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شـرط جـازم است. و جـمله شـرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ ٱلْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَٱلْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٣٥﴾

هر نفسی چشندهٔ مرگ است. و شما را به شر و خیر می‌آزماییم و بـه سـوی مـا بازگردانده می‌شوید.

﴿ کلُّ نـفسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (نکره مخصصه به واسطه اضافه بـه نکـره دیگر) ﴿ ذائقة الموت ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کلّ نفسٍ و جمله کلّ نفسٍ ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نبلوكم ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ بالشّر ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبلو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الخير ﴾ عطف بر الشّر ﴿ فتنةً ﴾ مفعول له نبلو و يا مفعول مطلق معنوى نبلو (فتنه به معناى بلاء است) جمله نبلوكم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله كلّ نفسٍ... است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الينا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله الينا تُرجَعُون، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله نبلوكم است.

وَإِذَا رَآكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُواً أَهَٰذَا ٱلَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُم بِذِكْرِ ٱلرَّحْمَٰنِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٣٦﴾

وزمانى كه كافران تو را ببينند، جز به ريشخندت نمى‌گيرند. (مى‌گويند) آيا اين كسى است كه از خدايان شما ياد مى‌كند؟ در حالى كه ايشان خود ياد خداى رحمان را منكرند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ رءاك ﴾ فعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل رءا ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است). و جمله رءاک...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ اِنْ ﴾ نافيه ﴿ يتّخذونك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ هزواً ﴾ مفعول به دوم يتّخذون و جمله اِنْ يتّخذونک...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هذا ﴿ يذكر ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ءالهتكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يذكر و جمله يذكر...، صله الّذى است (عائد صله فاعل يذكر است). و جمله أهذا...، محلاً منصوب و مقول قول يقولون مقدر است. و جمله (يقولون)...، محلاً منصوب و حال از فاعل يتتخذون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بذکر الرّحمان ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کافرون ﴿ هم ﴾ در محل رفع و تأکید از هم اول ﴿کافرون ﴾ خبر هم و جمله هم...، مستأنفه است.

خُلِقَ ٱلْإِنسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُورِيكُمْ آيَاتِي فَلاَ تَسْتَعْجِلُونِ ﴿٣٧﴾

انسان از شتاب آفریده شده است. به زودی آیاتم را به شما نشان خواهم داد پس از من با عجله مخواهید.

﴿ خُلِقَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الانسانُ ﴾ نایب فاعل خلق ﴿ من عجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و جمله خُلِقَ...، مستأنفه است.

﴿ س ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ أُوریکم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ءایاتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أوری وجمله سأوریکم ءایاتی، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لاتستعجلونِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله لا تستعجلونِ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إِنْ تریدوا أَنْ تعلموا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٨﴾

و می‌گویند اگر راستگویید، این وعده چه زمانی است؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ متی ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ الوعد ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و جمله متی...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم و جمله إِنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه

است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

لَوْ يَعْلَمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَن وُجُوهِهِمُ ٱلنَّارَ وَلَا عَن ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٣٩﴾

اگر کافران می‌دانستند که زمانی که نمی‌توانند آتش را از چهره‌هایشان و از پشت‌هایشان بازدارند و ایشان یاری نمی‌شوند، (بر کفر پافشاری نمی‌کردند و تعجیل نمی‌نمودند).

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ یعلم ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یعلم ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).
﴿ حین ﴾ ظرف و متعلق به عامل مقدر و مفعول به یعلم به تقدیر الامر و یا بنا بر قول برخی حین مفعول به یعلم است ای یعلم وقت مجیء العذاب و مضاف ﴿ لا یکفّون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ عن وجوههم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یکفّون ﴿ النّار ﴾ مفعول به لا یکفّون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ عن ظهورهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر عن جوههم و جمله لا یکفّون...، محلاً مجرور و مضاف الیه حین است. و جمله لو یعلم الّذین...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لما قاموا علی الکفر ولما استعجلوا. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یُنصرون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ینصرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله لا یکفّون است.

بَلْ تَأْتِيهِم بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٤٠﴾

بلکه ناگهانی به آنها می‌رسد و ایشان را بهت زده می‌کند پس نمی‌توانند آن را بازگردانند و آنها مهلت داده نمی‌شوند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ تأتیهم ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ بغتةً ﴾ حال از فاعل تأتی و جمله تأتیهم بغتةً، مستأنفه است. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تَـبْهَتُهُم ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله تبهتهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تأتیهم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا یستطیعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ ردّها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یستطیعون و جمله لا یستطیعون ردّها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تبهتهم است. ﴿ ولا هم یُنظرون ﴾ مانند ولا هم یُنصرون (آیه ۳۹) ترکیب می‌شود. و جمله لا هم یُنظرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یستطیعون است.

وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٤١﴾

و به راستی پیامبرانی که قبل از تو بودند ریشخند شدند پس کسانی از آنها که مسخره می‌کردند (سزای) آنچه که بدان ریشخند می‌کردند (آنها را) فرا گرفت.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ استُهزِئَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ برسلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به استُهزِئَ و نایب فاعل آن ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استُهزِئَ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رسل و جمله لقد استُهزِئَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ حاق ﴾ فعل ﴿ بالّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاق و الّذین موصوله ﴿ سخروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل سخروا و جمله سخروا منهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل سخروا است). ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل حاق ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یستهزءون ﴾ فعل و فاعل و جمله به یستهزءون، محلاً منصوب

و خبر كانوا است. و جمله كانوا به يستهزءون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و جمله حاق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد استُهزِئَ است.

قُلْ مَن يَكْلَؤُكُم بِالَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ مِنَ ٱلرَّحْمَٰنِ بَلْ هُمْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِم مُّعْرِضُونَ ﴿٤٢﴾

بگو چه كسی شما را شب و روز از خدای رحمان حفظ می‌كند؟ بلكه آنها از ياد پروردگارشان رويگردانند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ يكلؤُكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ باللّيل ﴾ جار و مجرور و متعلق به يكلؤُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار ﴾ عطف بر اللّيل ﴿ من الرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به يكلؤُ و جمله يكلؤُكم...، محلاً مرفوع و خبر من استفهاميه است. و جمله من يكلؤكم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عن ذكر ﴾ جار و مجرور و متعلق به معرضون و ذكر مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه ذكر ﴿ معرضون ﴾ خبر هم و جمله هم...، مستأنفه است.

أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُم مِن دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُم مِنَّا يُصْحَبُونَ ﴿٤٣﴾

يا برای آنها خدايانی است كه به جای ما آنها را محافظت می‌كنند؟ در حالی كه نمی‌توانند خودشان را ياری نمايند و آنها از ناحيه ما ياری نشوند.

﴿ ام ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ءالهةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ تمنعهم ﴾ فعل و ضمير هی مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله تمنعهم، محلاً مرفوع و صفت ءالهةٌ است. ﴿ من دوننا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل

مقدر و حال از ءالهة (نکره موصوفه) و جمله لهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ لا يستطيعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ نصر ﴾ مفعول به لا يستطيعون و مضاف ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و انفس مضاف اليه نصر و جمله لا يستطيعون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ يُصْحَبون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله منّا يُصحَبُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يستطيعون است.

بَلْ مَتَّعْنَا هٰؤُلاَءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ ٱلْعُمُرُ أَفَلاَ يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي ٱلْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ ٱلْغَالِبُونَ ﴿٤٤﴾

بلکه ایشان وپدرانشان را متنعم ساختیم تا آنکه عمر بر آنان طولانی شد. پس آیا نمی‌بینند که ما به سوی سرزمین می‌آییم و از اطرافش آن را کم می‌کنیم؟ پس آیا ایشان غالب می‌شوند؟

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ متّعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به متّعنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاباءهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر هؤلاء ﴿ حتّىٰ ﴾ جاره ﴿ طال ﴾ فعل ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به طال ﴿ العُمُرُ ﴾ فاعل طال و فعل ماضی طال با أنْ مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به متّعنا و جمله متّعنا...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا يرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ نأتی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الارض ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الارض و با لحاظ حرف جر، متعلق به نأتی ﴿ ننقصها ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ من اطرافها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ننقص و جمله ننقصها...، محلاً منصوب و حال از فاعل نأتی و یا از الارض است. و جمله نأتی...، محلاً

مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لا یرون واقع می‌شود. و جمله لا یرون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا فلا یرون.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الغالبون ﴾ خبر هم و جمله هم الغالبون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یرون است.

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُم بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ ﴿٤٥﴾

بگو من فقط به وسیلهٔ وحی شما را هشدار می‌دهم. و کرها زمانی که هشدار داده شوند، دعوت را نمی‌شنوند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أُنذرکم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بالوحی ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنذر و جمله إنّما أنذرکم بالوحی، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا یسمع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الصمّ ﴾ فاعل لا یسمع ﴿ الدعاءَ ﴾ مفعول به لا یسمع ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به لا یسمع و یا متعلق به الدعاء (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ يُنذَرون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ینذرون، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله لا یسمع...، مستأنفه است.

وَلَئِن مَّسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٤٦﴾

و اگر اندکی از عذاب پروردگارت به آنها برسد، یقیناً خواهند گفت وای بر ما که قطعاً ما ستمکار بودیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ مسّتْهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ نفحةٌ ﴾ فاعل مسّتْ ﴿ من عذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نفحةٌ و عذاب

مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عذاب و جمله إنْ مسّتْهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يقولُنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر واو مقدر که ضمه بر آن دلالت می‌کند فاعل آن ﴿ يا ﴾ حرف ندا و تحسر ﴿ ويلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ظالمين ﴾ خبر كنّا و جمله كنّا ظالمين، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول يقولُنّ است. و جمله يقولُنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَنَضَعُ ٱلْمَوَازِينَ ٱلْقِسْطَ لِيَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴿٤٧﴾

و در روز قیامت ترازوهای عدل می‌نهیم پس هیچ کس ستمی نمی‌شود، اگر به وزن دانهٔ خردل هم باشد آن را می‌آوریم و حسابرسی ما کفایت می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ نضع ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الموازين ﴾ مفعول به نضع ﴿ القسط ﴾ صفت الموازين ﴿ ليوم القيامة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نضع و جمله نضع... مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا تُظْلَمُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ نفسٌ ﴾ نایب فاعل لا تُظْلَمُ ﴿ شيئاً ﴾ مفعول مطلق لا تُظلَمُ (شيئاً به جای ظلماً آمده است به جهت بیان عمومیت) و جمله لا تُظْلَمُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نضع است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ كان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ای العمل ﴿ مثقالَ حبّةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر كان

﴿ من خردلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مثقال (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و یا صفت حبّةٍ و جمله اِنْ کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ أتینا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتینا (مفعول با واسطه) و جمله أتینا بها، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تظلم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کفیٰ ﴾ فعل ﴿ بنا ﴾ جار و مجرور و باء زائده و نا در موضع رفع و فاعل کفی ﴿ حاسبین ﴾ حال از فاعل کفیٰ و جمله کفیٰ...، مستأنفه بیانی است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْراً لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾

و مسلماً به موسی و هارون، فرقان و روشنایی و پند جهت متقیان دادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ منصوب به نصب تقدیری و مفعول به اول ءاتینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هارون ﴾ عطف بر موسیٰ ﴿ الفرقان ﴾ مفعول به دوم ءاتینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضیاءً وذکراً ﴾ هر دو عطف بر الفرقان ﴿ للمتّقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضیاء و یا ذکراً و جمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُم مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ ﴿٤٩﴾

کسانی که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و ایشان از قیامت بیمناکند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از المتّقین و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به فعل اعنی مقدر ﴿ یخشون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یخشون ﴿ بالغیب ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخشون و جمله یخشون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یخشون است). و جمله (هم و یا اعنی) الّذین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من السّاعة ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مشفقون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يخشون است.

وَهٰذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنزَلْنَاهُ أَفَأَنتُمْ لَهُ مُنكِرُونَ ۝٥٠

و این پندی مبارک است که آن را نازل نمودیم، پس آیا شما منکر آن هستید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ذكرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مبارکٌ ﴾ صفت ذکر ﴿ انزلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله انزلناه، محلاً منصوب و حال از ذکرٌ (نکره موصوفه) است. و جمله هذا...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ منکرون ﴾ خبر انتم و جمله انتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هذا ذکرٌ است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ۝٥١

و حقیقتاً از قبل به ابراهیم رشدش را دادیم و بدان عالم بودیم.

﴿ و لقد ءاتینا ابراهیم رشده ﴾ مانند ولقد ءاتینا موسیٰ... الفرقان (آیه ۴۸) ترکیب می‌شود. ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتینا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عالمین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد ءاتینا است.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هٰذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ ۝٥٢

وقتی که به پدرش و قومش گفت این مجسمه‌هایی که شما ملازمشان شده‌اید چیستند؟

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عالمین (آیه ۵۱) و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لابیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ابیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر ما استفهامیه ﴿ التّماثیل ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ الّتی ﴾ موصوله ودر محل رفع و صفت و یا بدل از التّماثیل ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عاکفون ﴾ خبر انتم و جمله انتم لها عاکفون، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها در لها است). و جمله ما...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ ﴿٥٣﴾

گفتند پدرانمان را عبادت کنندگان برای آنها یافتیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ وجدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءاباءنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول وجدنا ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عابدین ﴾ مفعول به دوم وجدنا و جمله وجدنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالَ لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٥٤﴾

گفت یقیناً شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بوده‌اید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و تأکید از اسم کنتم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاباؤکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اسم کنتم ﴿ فی ظلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتم ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ و جمله لقد کنتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ ﴿۵۵﴾

گفتند آیا حقی را به سوی ما آورده‌ای یا تو از شوخی کنندگانی؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ جئتنا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئت (مفعول با واسطه) و جمله أجئتنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ ام ﴾ عاطفه متصله ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من اللّاعبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر انت و جمله انت...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أجئتنا است.

قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۵۶﴾

گفت بلکه پروردگار شما پروردگار آسمانها و زمین است، کسی که آنها را پدید آورده است و من بر این از گواهانم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ ربّ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ربّکم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل یا صفت برای ربّ السّماوات ﴿ فطرهنّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به و جمله فطرهنّ، صله الّذی است (عائد صله فاعل فطر است). و جمله ربّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علی ذلکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به الشّاهدین ﴿ مِن الشّاهدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر انا و جمله انا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ربّکم... است.

وَتَاللهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُم بَعْدَ أَن تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ ﴿۵۷﴾

و به خدا سوگند بعد از آنکه پشت کردید و رفتید، بی‌تردید دربارهٔ بتهایتان تدبیری می‌اندیشم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تالله ﴾ تاء قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل اقسم مقدر و جمله (اقسم) بالله، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ اكيدنّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و ضمير انا مستتر فاعل ﴿ أصنامكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اكيدنّ ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به اكيدنّ و مضاف ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تُولّوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ مدبرين ﴾ حال از فاعل تولّوا و فعل مضارع تولّوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه بعد واقع می‌شود. و جمله لاكيدنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و عطف بر جمله أنا... (آيه ۵۶) است.

فَجَعَلَهُمْ جُذَاذاً إِلَّا كَبِيراً لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ﴿۵۸﴾

پس آنها را ريز ريز كرد جز بزرگشان را، باشد كه به او رجوع كنند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ جعلهم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ جذاذاً ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ كبيراً ﴾ مستثنى از مفعول به اول جعلهم ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت كبيراً و جمله جعلهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آيه ۵۶) است. ﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ اليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ يرجعون ﴾ فعل و فاعل و جمله اليه يرجعون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

قَالُوا مَن فَعَلَ هٰذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۵۹﴾

گفتند چه كسی اين كار را با خدايان ما انجام داده است؟ به يقين او از ستمكاران است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ فعل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به فعل ﴿ بآلهتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل و جمله فعل...، محلاً مرفوع و خبر من استفهاميه است. و جمله من فعل...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ من الظّالمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّه...، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

قَالُوا سَمِعْنَا فَتىً يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ ﴿٦٠﴾

گفتند شنيديم كه جوانی از آنها ياد می‌كند و به او ابراهيم گفته می‌شود.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سمعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فتیً ﴾ مفعول به سمعنا ای كلام فتیً ﴿ يذكرهم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله يذكرهم، محلاً منصوب و صفت فتیً است. و جمله سمعنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ يُقالُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به يقال ﴿ ابراهيمُ ﴾ نايب فاعل يقال و جمله يقال...، محلاً منصوب و حال از فاعل يذكر است.

قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ ٱلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ ﴿٦١﴾

گفتند او را در مقابل چشمان مردم بياوريد، شايد كه آنها شهادت دهند.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ف ﴾ فصيحه ﴿ أتوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أوتوا (مفعول با واسطه) ﴿ علی اعين النّاس ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أتوا و يا متعلق به عامل مقدر و حال از ضمير هاء در به و جمله أتوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير اِنْ صدقتم. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ لعلّهم يشهدون ﴾ مانند لعلّهم يرجعون (آیه ۵۸) ترکیب می‌شود.

قَالُوا أَأَنتَ فَعَلْتَ هَٰذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ ﴿٦٢﴾

گفتند ای ابراهیم، آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ذ﴾ فصيحه ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فعلتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به فعلت ﴿ بآلهتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعلت و جمله فعلت...، محلاً مرفوع و خبر انت است. و جمله أأنت...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ ابراهيمُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و جمله یا ابراهیم (با لحاظ معنای ندعو و یا نطلب)، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَٰذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِن كَانُوا يَنطِقُونَ ﴿٦٣﴾

گفت بلکه بزرگشان این کار را انجام داده است، اگر سخن می‌گویند پس از ایشان بپرسید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ فعله ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ كبيرهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل فعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و بدل یا عطف بیان از کبیرهم و جمله بل فعله...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ذ﴾ عاطفه سببيه ﴿ سألوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله سألوهم، محلاً منصوب و عطف بر جمله فعله کبیرهم است.

و یا اینکه فاء فصیحه بوده و جمله سألوهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ كانوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با

اسمش ﴿ ینطقون ﴾ فعل و فاعل و جمله ینطقون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله إنْ کانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنتُمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿٦٤﴾

و به خود آمدند پس گفتند به یقین شما خود ستمکارید.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ رجعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی انفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رجعوا و جمله رجعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۶۳) است.

﴿ فقالوا ﴾ مانند فرجعوا ترکیب می‌شود. ﴿ إنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ أنتم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الظّالمون ﴾ خبر إنّ (در صورتی که انتم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر انتم و جمله انتم الظّالمون، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که انتم را مبتدا بدانیم). و جمله إنّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

ثُمَّ نُكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَٰؤُلَاءِ يَنطِقُونَ ﴿٦٥﴾

سپس سرافکنده شدند (در حالی که گفتند) قطعاً تو می‌دانی که آنها سخن نمی‌گویند.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ نکسوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ علی رؤوسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نکسوا و جمله نکسوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۶۴) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ علمت ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم ما ﴿ ینطقون ﴾ فعل و فاعل و جمله ینطقون، محلاً منصوب و خبر ما است. و جمله ما هؤلاء...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول علمت است (علمت به جهت وجود ما نافیه از عمل در مفرد معلق شده و در محل

جمله عمل می‌نماید). و جمله لقد علمت...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قائلین مقدر است. و قائلین حال از نایب فاعل نکسوا است.

قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ مَالاَ يَنفَعُكُمْ شَيْئاً وَلاَ يَضُرُّكُمْ ﴿٦٦﴾

گفت پس آیا به جای خدا چیزی را می‌پرستید که نه به شما منفعتی می‌رساند و نه به شما ضرری می‌زند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعبدون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تعبدون ﴿ لا ینفعکم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ شیئاً ﴾ مفعول مطلق لا ینفع (مفید معنای عموم) لا ینفعکم شیئاً، صله ما است (عائد صله فاعل لا ینفع است). و جمله تعبدون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر اتجهلون فتعبدون. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یضرّکم ﴾ عطف بر جمله لا ینفعکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾

اف بر شما و بر آنچه که به جای خدا می‌پرستید. پس آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ أُفّ ﴾ اسم فعل به معنای اتضجّر و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به افّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و عطف بر لکم و ما موصوله ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعبدون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تعبدون و جمله تعبدون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعبدون است به تقدیر ما تعبدونه). و جمله افّ لکم... (با لحاظ معنای اتضجّر)، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا تعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اجهلتم فلا تعقلون.

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٦٨﴾

گفتند اگر انجام دهنده‌اید، او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حرّقوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله حرّقوه، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انصروا ءالهتکم ﴾ عطف بر جمله حرّقوه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ اِن کنتم فاعلین ﴾ مانند اِن کنتم صادقین (آیه ۳۸) ترکیب می‌شود.

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْداً وَسَلاَماً عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾

گفتیم ای آتش، بر ابراهیم سرد و سلامت باش.

﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ نارُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ کونی ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ برداً ﴾ خبر کونی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سلاماً ﴾ عطف بر برداً ﴿ علی ابراهیمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به برداً و یا سلاماً (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله کونی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، مستأنفه است.

وَأَرَادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿٧٠﴾

و نسبت به او نیرنگی اراده کردند پس آنها را زیانکار قرار دادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ارادوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارادوا ﴿ کیداً ﴾ مفعول به ارادوا و جمله ارادوا...، مستأنفه است.

﴿ فَـ ﴾ عاطفه ﴿ جعلناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول بـه اول ﴿ الأخسرین ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلناهم الأخسرین، محلی از اعراب نـدارد و عطف بر جمله ارادوا است.

وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطاً إِلَى ٱلْأَرْضِ ٱلَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾

واو ولوط را به سوی سرزمینی که بـرای عـالمیان در آن بـرکت نـهاده بـودیم، رهانیدیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجّیناه ﴾ عطف بر جمله جعلناهم (آیه ۷۰) شده و مانند آن تـرکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لوطاً ﴾ عطف بر مفعول به نجّیناه ﴿ الی الارض ﴾ جار و مـجرور و متعلق به نجّینا ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الارض ﴿ بـارکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به بارکنا ﴿ للعالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به بارکنا و جمله بارکنا فیها...، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها در فیها است).

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلّاً جَعَلْنَا صَالِحِينَ ﴿٧٢﴾

و به او اسحاق و یـعقوب را (بـه عـنوان عـطیه‌ای) افـزون بـخشیدیم و هـمه را از صالحان قرار دادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وهـبنا ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ له ﴾ جـار و مـجرور و مـتعلق بـه وهـبنا ﴿ اسحاق ﴾ مفعول به وهبنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعقوب ﴾ عطف بر اسحاق ﴿ نافلةً ﴾ حال از یعقوب و جمله وهبنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نجّیناه (آیه ۷۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کـلّاً ﴾ مفعول به اول و مقدم ﴿ جـعلنا ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ صـالحین ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله کلّا جعلنا صالحین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جـمله وهبنا است.

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ ٱلْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَاءَ ٱلزَّكَوٰةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ ﴿٧٣﴾

وآنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند و به آنـان انـجام خوبیها و برپا داشتن نماز و پرداختن زکات را وحی نمودیم و پرستندهٔ ما بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول بـه اول ﴿ أَئِمةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ یهدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بامرنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یهدون و جمله یهدون...، مـحلاً مـنصوب و صـفت ائـمةً است. و جمله جعلناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا (آیه ۷۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه اوحـینا ﴿ فعل الخیرات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اوحـینا ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ اقام الصلاة وایتاء الزکاة ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر فعل الخیرات و جـمله اوحـینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلناهم است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لنا ﴾ جار و مـجرور و مـتعلق بـه ﴿ عابدین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در الیهم است.

وَلُوطاً آتَيْنَاهُ حُكْماً وَعِلْماً وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ ٱلْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ ﴿٧٤﴾

و به لوط حکمت و علم دادیم و او را از آبادی‌ای که کـارهای پـلید مـی‌کرد نـجات دادیم، قطعاً آنها قومی بد و فاسق بودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لوطاً ﴾ مفعول به برای فعل آتینا مقدر که فـعل آتـینا مـذکور آن را تفسیر می‌کند. و جمله (آتینا) لوطاً، مستأنفه است.

﴿ آتیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ حکماً ﴾ مفعول به دوم آتینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علماً ﴾ عطف بر حکماً و جمله آتیناه...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجّیناه ﴾ مانند آتیناه ترکیب می‌شود. ﴿ من القریة ﴾ جار و مـجرور و متعلق به نجّینا ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از القریة ﴿ کانتْ ﴾ از

افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ تعمل ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ الخبائثَ ﴾ مفعول به تعمل و جمله تعمل الخبائث، محلاً منصوب و خبر کانتْ است. و جمله کانتْ ...، صله الّتی است (عائد صله اسم کانتْ است). و جمله نجّیناه ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (آتینا) لوطاً است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوم سوءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کانوا ﴿ فاسقین ﴾ خبر دوم کانوا و یا حال از قوم (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و جمله کانوا ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم ...، مستأنفه بیانی است.

وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿٧٥﴾

واو را در رحمت خود داخل نمودیم، یقیناً او از صالحان بود.

﴿ وادخلناه فی رحمتنا ﴾ مانند ونجّیناه من القریة (آیه ۷۴) ترکیب می‌شود.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ من الصّالحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّه ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَنُوحاً إِذْ نادىٰ رَبَّهُ فَاستَجَبْنا لَهُ فَنَجَّيْناهُ وَأَهْلَهُ مِنَ ٱلْكَرْبِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾

و (یاد کن) نوح را زمانی که از قبل ندا کرد پس او را اجابت کردیم واو وخانواده‌اش را از اندوه بزرگ نجات دادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نوحاً ﴾ عطف بر لوطاً (آیه ۷۴) و یا اینکه واو استینافیه بوده و نوحاً مفعول به فعل اذکر مقدر ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به آتینا (آیه ۷۴ بنا بر ترکیب اول نوحاً) و یا بدل اشتمال از نوحاً (بنا بر ترکیب دوم نوحاً) و مضاف ﴿ نادىٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نادىٰ (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله نادىٰ ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) نوحاً ...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم نوحاً).

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ استجبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجبنا و جمله استجبنا له، محلاً مجرور و عطف بر جمله نادیٰ است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ نجّیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اهله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به نجّیناه ﴿ من الکرب ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّینا ﴿ العظیم ﴾ صفت الکرب و جمله نجّیناه...، محلاً مجرور و عطف بر جمله استجبنا له است.

وَنَصَرْنَاهُ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٧٧﴾

و او را در برابر قومی که آیاتمان را تکذیب کردند یاری نمودیم، به یقین آنان قومی بد بودند، پس همهٔ آنان را غرق کردیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نصرناه من القوم ﴾ عطف بر جمله نجّیناه من الکرب (آیه ۷۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از القوم ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است).

﴿ اِنّهم کانوا قوم سوءٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۷۴ گذشت.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ اغرقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ اجمعین ﴾ تأکید معنوی از مفعول به اغرقناهم و جمله اغرقناهم اجمعین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّهم... است.

وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي ٱلْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ ٱلْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿٧٨﴾

و (یاد کن) داود و سلیمان را وقتی که دربارهٔ کشتزار که گوسفندان مردم در آن شبانه چریده بودند، حکم کردند و ما شاهد حکم کردنشان بودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ داود وسليمان اذ ﴾ عطف بر نوحاً اذ (آيه ۷۶) شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ يحكمان ﴾ فعل و فاعل ﴿ فى الحرث ﴾ جار و مجرور و متعلق به يحكمان ﴿ اذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به يحكمان و مضاف ﴿ نفشتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفشتْ ﴿ غنم القوم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل نفشتْ و جمله نفشتْ...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله يحكمان...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لحكمهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ شاهدين ﴾ خبر كنّا و جمله كنّا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله يحكمان است. و يا اينكه واو حاليه بوده و جمله كنّا...، محلاً منصوب و حال از حاكم و محكوم است.

فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمانَ وَكُلّاً آتَيْنَا حُكْماً وَعِلْماً وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ ٱلْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَٱلطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿٧٩﴾

پس آن را به سليمان فهمانديم و به هر كدام حكمت و علم داديم وكوهها و پرندگان را به همراه داوود واداشتيم كه تسبيح گويند و ما كنندهٔ (اين كار) بوديم.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ فهّمناها ﴾ فعل و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ سليمان ﴾ مفعول به دوم فهّمنا و جمله فهّمناها سليمان، محلاً مجرور و عطف بر جمله يحكمان (آيه ۷۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كلّاً ﴾ مفعول به اول و مقدم ﴿ ءاتينا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حكماً ﴾ مفعول به دوم ءاتينا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علماً ﴾ عطف بر حكماً و جمله كلّاً ءاتينا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله فهّمنا است.

﴿ وسخّرنا ﴾ مانند وءاتينا تركيب مى‌شود. ﴿ مع داوود ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به سخّرنا (داوود به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجرورى، مفتوح مى‌شود) ﴿ الجبال ﴾ مفعول به سخّرنا ﴿ يسبّحنَ ﴾ فعل و فاعل و جمله

یسبّحن، محلاً منصوب و حال از الجبال است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الطّیر ﴾ عطف بر الجبال و یا اینکه واو به معنای مع بوده و الطیر مفعول مع یسبّحن است به تقدیر مع الطّیر.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فاعلین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا فاعلین، محلاً مجرور و عطف بر جمله سخّرنا است.

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُم مِن بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنتُمْ شَاكِرُونَ ﴿٨٠﴾

و به (داوود) برای شما صنعت زره سازی آموختیم تا شما را از آسیب جنگتان محافظت کند، پس آیا شما شاکرید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علّمناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ صنعة لبوسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم علّمنا ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت لبوسٍ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تحصنَکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من بأسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تحصن و فعل مضارع تحصنَ با أنْ ناصبه مقدرة تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به علّمنا و یا اینکه لکم متعلق به علّمنا بوده و لتحصنَکم بدل از لکم است به اعاده حرف جر و جمله علّمناه...، محلاً مجرور و عطف بر جمله سخّرنا (آیه ۷۹) است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ شاکرون ﴾ خبر انتم و جمله هل انتم شاکرون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ فعلنا ذلک لکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ ﴿٨١﴾

و برای سلیمان باد تند را (رام کردیم) تا به امرش به سرزمینی که در آن برکت داده‌ایم روان می‌شد و ما به هر چیزی دانا بودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لسليمانَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل سخّرنا مقدر (سليمان به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ الرّيح ﴾ مفعول به سخّرنا مقدر ﴿ عاصفةً ﴾ حال از الرّيح و جمله (سخّرنا) لسليمان...، محلاً مجرور و عطف بر جمله علّمناه (آیه ۸۰) است.

﴿ تجری ﴾ فعل و ضمير هی مستتر فاعل ﴿ بامره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تجری ﴿ الى الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجری ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و يا بدل از الارض ﴿ باركنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به باركنا و جمله باركنا فيها، صله الّتی است (عائد صله ضمير ها در فيها است). و جمله تجری...، محلاً منصوب و حال دوم از الرّيح است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بكلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ عالمين ﴾ خبر كنّا و جمله كنّا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله (سخّرنا) است.

وَمِنَ ٱلشَّيَاطِينِ مَن يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلاً دُونَ ذٰلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ ﴿٨٢﴾

و بعضی از شياطين بودند كه برايش غواصی و كارهايی غير از اين انجام می‌دادند و ما مراقب آنها بوديم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من الشّياطين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ يغوصون ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به يغوصون و جمله يغوصون له، صله من موصوله است (عائد صله بمناسبت معنای من موصوله كه جمع است فاعل يغوصون است). و جمله من الشّياطين...، محلاً مجرور و عطف بر جمله (سخّرنا) لسليمان (آیه ۸۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يعملون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عملاً ﴾ مفعول مطلق يعملون ﴿ دون ذلك ﴾

ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عملاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت عملاً و جمله یعملون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یغوصون له است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ حافظین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله من الشّیاطین... است.

وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ وَأَنتَ أَرْحَمُ ٱلرَّاحِمِينَ ﴿٨٣﴾

وایوب را (یاد کن) زمانی که پروردگارش را ندا داد که به من رنج رسیده است و تو مهربانترین مهربانانی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ایّوب اذ نادیٰ ﴾ عطف بر نوحاً اذ نادیٰ (آیه ۷۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نادیٰ ﴿ أنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ مسّنی ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ الضّرُّ ﴾ فاعل مسّ و جمله مسّنی الضُّرُّ، محلاً مرفوع وخبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّی مسّنی و با لحاظ حرف جر، متعلق به نادیٰ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ارحم الرّاحمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انت و جمله انت...، محلاً منصوب و حال از مفعول به مسّنی بوده و رابط «بی» مقدر است.

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِن ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِندِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ ﴿٨٤﴾

پس او را اجابت کردیم وآنچه از رنج که در او بود را برطرف ساختیم وخانواده‌اش وهمانند آنان را همراه آنها به او بخشیدیم، رحمتی از نزد ما وپندی برای عبادت کنندگان.

﴿ وَ﴾ عاطفه ﴿ استجبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجبنا و جمله استجبنا له، محلاً مجرور و عطف بر جمله نادیٰ ربّه (آیه ۸۳) است.

﴿ فکشفنا ﴾ مانند فاستجبنا ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به کشفنا ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ من ضُرٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هاء در به و جمله (کان) به...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ اهله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءاتینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مثلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اهله ﴿ معهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت مثلهم (مثل از اسماء دائم النکرة است) ﴿ رحمةً ﴾ مفعول له ءاتینا ﴿ من عندنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رحمة و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رحمة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذکریٰ ﴾ عطف بر رحمةً ﴿ للعابدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکریٰ و جمله ءاتیناه...، محلاً مجرور و عطف بر جمله کشفنا است.

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا ٱلْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ ٱلصَّابِرِينَ ﴿٨٥﴾

واسماعیل و ادریس و ذوالکفل را (یاد کن) که همه از صبرکنندگان بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسماعیل وادریس وذا الکفل ﴾ هر سه عطف بر ایّوب (آیه ۸۳) وذا الکفل مضاف و مضاف الیه است.

﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره به معنای عام) ﴿ من الصّالحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کلٌّ و جمله کلٌّ...، مستأنفه بیانی است.

وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُم مِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿٨٦﴾

وآنها را در رحمتمان داخل کردیم، مسلماً آنان از صالحان بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ادخلناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی رحمتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أدخلنا و جمله أدخلناهم...،

محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلٌّ... (آیه ۸۵) است. ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ من الصّالحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَذَا ٱلنُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِباً فَظَنَّ أَن لَن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَاتِ أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٨٧﴾

وذوالنون را (یاد کن) هنگامی که خشمناک رفت پس گمان کرد که هرگز بر او تنگ نمی‌گیریم و در تاریکیها ندا کرد که معبودی جز تو نیست، منزهی تو، بی‌تردید من از ستمکاران بودم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذا النّون اذ ذهب ﴾ عطف بر نوحاً اذ نادیٰ (آیه ۷۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ مغاضباً ﴾ حال از فاعل ذهب است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ظنّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا مقدر و در محل نصب واسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نقدرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن نقدر و جمله لن نقدر علیه، محلاً مرفوع و خبر أنْ است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظنّ واقع می‌شود. و جمله ظنَّ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ذهب مغاضباً است.

﴿ فنادیٰ ﴾ مانند فظنَّ ترکیب می‌شود. ﴿ فی الظّلمات ﴾ جار و مجرور و متعلق به نادیٰ ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ الٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ أنت ﴾ در محل رفع وبدل از محل لا الٰهَ و خبر لا موجودٌ مقدر است. و جمله لا الٰهَ...، محلاً مرفوع و خبر أنْ مخففه است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأن لا اله... و با لحاظ حرف جر، متعلق به نادیٰ است.

و یا اینکه أَنْ تفسیریه بوده و جمله لا الّه...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (نادیٰ به معنای قال است).

﴿ سبحانك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل سبحت مقدر و جمله (سبحتُ) سبحانک، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّي ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من الظّالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله کنت...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّي...، مستأنفه است.

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ ٱلْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾

پس او را اجابت کردیم و از اندوه نجات دادیم، و این گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ استجبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجبنا و جمله استجبنا له، محلاً مجرور و عطف بر جمله نادیٰ (آیه ۸۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجّیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من الغم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّینا و جمله نجّیناه...، محلاً مجرور و عطف بر جمله استجبنا له است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذٰلك ننجی المؤمنین ﴾ مانند کذلک نجزی الظّالمین (آیه ۲۹) ترکیب می‌شود. و جمله کذلک ننجی المؤمنین، مستأنفه است.

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لاَ تَذَرْنِي فَرْداً وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْوَارِثِينَ ﴿٨٩﴾

و زکریا را (یاد کن) زمانی که پروردگارش را ندا داد، پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زکریّا اذ نادیٰ ﴾ عطف بر نوحاً اذ نادیٰ (آیه ۷۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نادیٰ است.

﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان

مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ لا تذرنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ فرداً ﴾ مفعول به دوم لا تذرنی و جمله لا تذرنی فرداً، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قائلاً مقدر است. و قائلاً حال از فاعل نادیٰ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیر الوارثین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انت و جمله انت...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تذر است.

فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي ٱلْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَباً وَرَهَباً وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ ﴿۹۰﴾

پس او را اجابت کردیم و به او یحیی عطا نمودیم و همسر او را برایش شایسته کردیم، بی‌شک آنها در کارهای خیر شتاب می‌کردند و ما را در حال امید و بیم می‌خواندند و برای ما خاشع بودند.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ استجبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجبنا و جمله استجبنا له، محلاً مجرور و عطف بر جمله نادیٰ (آیه ۸۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وهبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به وهبنا ﴿ یحییٰ ﴾ مفعول به وهبنا و منصوب به نصب تقدیری و جمله وهبنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله استجبنا له است.

﴿ واصلحنا له زوجه ﴾ مانند ووهبنا له یحییٰ ترکیب می‌شود.

﴿ اِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یسارعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الخیرات ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسارعون و جمله یسارعون...، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله إنّهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یدعوننا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ رغباً ﴾ حال از فاعل یدعون به تقدیر راغبین (مصدر در موضع حال) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رهباً ﴾

عطف بر رغباً و جمله یدعوننا ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یسارعون است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کانوا ﴾ عطف بر جمله کانوا قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ خاشعین ﴾ خبر کانوا است.

وَٱلَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَٱبْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿۹۱﴾

و آن زن را (یاد کن) که دامن خود را حفظ کرد پس در او از روح خود دمیدیم و او و پسرش را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر زکریّا (آیه ۸۹) ﴿ احصنتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ فرجها ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول به‌احصنتْ و جمله احصنتْ فرجها، صله الّتی است (عائد صله فاعل احصنتْ است).

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ نفخنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفخنا ﴿ من روحنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نفخنا و جمله نفخنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله احصنتْ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابنها ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به اول جعلنا ﴿ ءايةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ للعالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءایةً و جمله جعلناها ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نفخنا است.

إِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴿۹۲﴾

بی‌گمان این امت شما است امتی واحد و من پروردگارتان هستم پس مرا عبادت کنید.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إِنّ

﴿ أُمّتکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ ﴿ أُمّةً ﴾ حال از أُمّتکم ﴿ واحدةً ﴾ صفت اُمّـةً و جمله اِنّ هذه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انـا و جمله انا ربّکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ هذه... است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ اعبدونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یـاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله اعبدونِ، محلاً مـجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ کنتُ ربّکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ ﴿٩٣﴾

وکار خود را میانشان پاره پاره کردند، همه به سوی ما باز می‌گردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ تقطّعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ امرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول بـه تقطّعوا ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تقطّعوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از امرهم و جمله تقطّعوا...، مستأنفه است.

﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ الینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ راجعون ﴾ خبر کـلٌّ و جمله کلٌّ...، مستأنفه بیانی است.

فَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ ﴿٩٤﴾

پس هر که از کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن باشد پس برای سعی و تلاشش ناسپاسی نیست و یقیناً ما نگارندهٔ آن هستیم.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یعملْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من الصّالحات ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه یـعملْ و جمله یعملْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع

و مبتدا ﴿ مؤمنٌ ﴾ خبر هو و جمله هو مؤمنٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل یعمل است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ کفرانَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ لسعیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لاکفرانَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلٌّ الینا راجعون (آیه ۹۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ کاتبون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا کفران لسعیه است.

وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٩٥﴾

و بر قریه‌ای که (اهلش) را هلاک کرده‌ایم حرام است که بازگردند.

﴿ حرامٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ علی قریةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرام ﴿ اهلکناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله اهلکناها، محلاً مجرور و صفت قریةٍ است. ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لا یرجعون ﴾[1] فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یرجعون، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر واقع می‌شود.

و یا اینکه حرامٌ مبتدا (نکره عامله در ما بعد) واَنّهم لا یرجعون خبر آن و یا اَنّهم لا یرجعون تأویل به مصدر رفته و فاعل حرام و سد مسد خبر واقع می‌شود. و جمله حرامٌ...، مستأنفه است.

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُم مِّن كُلِّ حَدَبٍ يَنسِلُونَ ﴿٩٦﴾

---

۱) به معنای ممتنع عدم رجوعهم عن معصیتهم و یا اینکه لا زائده است و معنا ممتنع رجوعهم الی الدّنیا است.

تا زمانی که یأجوج و مأجوج گشوده شوند و آنها از هر بلندی سرازیر می‌شوند.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق بـه فـعل شـرط و مضاف ﴿ فُتِحَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ یأجوجُ ﴾ نایب فاعل فُـتِحَتْ بـه تقدیر مضاف ای سدّ یأجوج ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مأجوج ﴾ عطف بر یأجوج و جمله فُتِحَتْ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من کلّ حدبٍ ﴾ جار و مجرور و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ ینسلون ﴾ فعل و فاعل و جمله... ینسلون، محلاً مجرور و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از یأجوج و ماجوج است.

وَٱقْتَرَبَ ٱلْوَعْدُ ٱلْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا يَاوَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هٰذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٩٧﴾

و وعدهٔ حق نزدیک شد پس به ناگاه چشمان کافران خیره شود، (در حـالی کـه می‌گویند) وای بر ما به تحقیق از این در غفلت بودیم بلکه ستمکار بودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اقترب ﴾ فعل ﴿ الوعدُ ﴾ فاعل اقترب ﴿ الحقّ ﴾ صفت الوعد و جمله اقترب...، محلاً مجرور و عطف بر جمله فُتِحَتْ... (آیه ۹۶) است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هـی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ شـاخصةٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ ابصار الّذین ﴾ مـضاف و مـضاف الیـه و مـبتدای مـؤخر و الّـذین مـوصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کـفروا است). و جمله شاخصةٌ...، محلاً مرفوع و خبر هی است. و جمله اذا هی...، مـحلی از اعـراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا و تحسر ﴿ ویلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فی غفلةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنّا ﴿ من هـذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به غفلةٍ و جمله قد کنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون مقدر است.

و جمله (یقولون)...، محلاً منصوب و حال از فاعل کفروا است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ظالمین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا ظالمین، مستأنفه است.

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ﴿٩٨﴾

حقیقتاً شما و آنچه که به جای خدا می‌پرستید هیزم جهنمید، شما در آن وارد می‌شوید.

﴿ اِنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر اسم اِنّ ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول به مقدر تعبدون و جمله تعبدون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعبدون است به تقدیر ما تعبدونه). ﴿ حصب جهنّم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اِنّکم...، مستأنفه است.

﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ واردون ﴾ خبر انتم و جمله انتم...، محلاً مرفوع و بدل از حصب جهنّم (بدل جمله از مفرد) و یا محلاً منصوب و حال از جهنّم و یا حال از فاعل تعبدون است.

لَوْ كَانَ هَٰٓؤُلَآءِ ءَالِهَةً مَّا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٩٩﴾

اگر آنها خدایان بودند در آن وارد نمی‌شدند و همگی در آن جاودانند.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم کان ﴿ ءالهةً ﴾ خبر کان و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ وردوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله ما وردوها، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور

و متعلق به ﴿ خالدون ﴾ خبر کلٌّ و جمله کلٌّ...، محلاً منصوب و حال از فاعل وردوها است.

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لاَ يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾

برای آنها در آنجا فریاد است و ایشان در آن نمی‌شنوند.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ زفیرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ لا یسمعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله فیها لا یسمعون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لهم... است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِنَّا ٱلْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿١٠١﴾

قطعاً کسانی که از ناحیه ما بر ایشان از قبل وعدهٔ نیکی قرار داده شده است، آنها از آن دور داشته می‌شوند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ سبقتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ لهم منّا ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به سبقتْ ﴿ الحسنیٰ ﴾ فاعل سبقتْ و جمله سبقتْ لهم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در لهم است). ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مبعدون ﴾ خبر اولئک و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

لاَ يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا ٱشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿١٠٢﴾

صدای آن را نمی‌شنوند و آنها در آنچه که دلهایشان میل کند جاویدانند.

﴿ لا یسمعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ حسیسها ﴾ مضاف

و مضاف الیه و مفعول به لا یسمعون و جمله لا یسمعون ...، محلاً مرفوع و خبر اولئک و یا محلاً منصوب و حال از اولئک (آیه ۱۰۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون و ما موصوله ﴿ اشتهتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ أنفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اشتهتْ و جمله اشتهتْ انفسهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اشتهتْ است به تقدیر ما اشتهتْه). ﴿ خالدون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یسمعون است (بنا بر هر دو ترکیب جمله لا یسمعون).

لَا يَحْزُنُهُمُ ٱلْفَزَعُ ٱلْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ ٱلْمَلَائِكَةُ هَٰذَا يَوْمُكُمُ ٱلَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۱۰۳﴾

آن وحشت بزرگ آنها را محزون نمی‌کند و ملائکه از آنها استقبال می‌کنند (و می‌گویند) این روزتان است که وعده داده می‌شدید.

﴿ لا یحزنهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الفزع ﴾ فاعل لا یحزن ﴿ الاکبر ﴾ صفت الفزع و جمله لا یحزنهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تتلقّیٰهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الملائکةُ ﴾ فاعل تتلقّیٰ و جمله تتلقّیٰهم الملائکة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یحزنهم است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یومکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از یومکم ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله توعدون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم توعدون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم توعدون است به تقدیر الّذی کنتم توعدونه). و جمله

هذا...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون مقدر است. و جمله (یقولون)...، محلاً منصوب و حال از الملائکة است.

يَوْمَ نَطْوِي ٱلسَّماءَ كَطَيِّ ٱلسِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْداً عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿۱۰۴﴾

روزی که آسمان را همچون در نوردیدن طومار نوشته‌ها در نوردیم؛ همان گونه که خلقت اولی را شروع کردیم آن را بازمی‌گردانیم. وعده‌ای بر عهدهٔ ماست، مسلماً ما انجام دهنده‌ایم.

﴿ یوم ﴾ ظرف و بدل از ضمیر هاء مقدر در توعدونه و یا متعلق به لا یحزنهم (هر دو آیه ۱۰۳) و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و یا متعلق به فعل نعید (در آیه) و مضاف ﴿ نطوی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ السّماء ﴾ مفعول به‌نطوی ﴿ کطیّ السّجلّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نطوی و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق نطوی و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نطوی طیّاً کائناً کطیّ السّماء و یا اینکه کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و طیّ مضاف الیه وکطی در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نطوی طیّاً مثل طیّ السّماء. ﴿ للکتب ﴾ جار مجرور و متعلق به طیّ و جمله نطوی...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب سوم اذکر).

﴿ک﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ بدأنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اول خلق ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بدأنا و فعل ماضی بدأنا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نعید (و ترکیب‌های دیگر کما مانند کطیّ السّجلّ است).
﴿ نعیده ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله کما بدأنا اول خلق نعیده، مستأنفه بیانی است. ﴿ وعداً ﴾ مفعول مطلق برای فعل وعدنا مقدر ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به وعداً و جمله (وعدنا) وعداً علینا، مستأنفه است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ کنّا ﴾ از افعال

ناقصه با اسمش ﴿ فاعلین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا فاعلین، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي ٱلزَّبُورِ مِن بَعْدِ ٱلذِّكْرِ أَنَّ ٱلْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ ٱلصَّالِحُونَ ﴿١٠٥﴾

و به راستی در زبور بعد از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ام به ارث می‌برند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کتبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الزّبور ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتبنا ﴿ من بعد الذّکر ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کتبنا ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الارض ﴾ اسم اَنّ ﴿ یرثها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ عبادی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یرث ﴿ الصّالحون ﴾ صفت عبادی و جمله یرثها...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به کتبنا واقع می‌شود. و جمله لقد کتبنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّ فِي هَٰذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿١٠٦﴾

به یقین در این برای مردم عابد ابلاغی است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی هذا ﴾ جار و مجرور و متعلّق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ لـ ﴾ برای تأکید ﴿ بلاغاً ﴾ اسم مؤخر اِنّ ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به بلاغاً ﴿ عابدین ﴾ صفت قوم و جمله اِنّ فی هذا...، مستأنفه است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٠٧﴾

و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ارسلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رحمةً ﴾ مفعول له ارسلنا و یا حال از مفعول به ارسلناک ﴿ للعالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمةً و جمله ما ارسلناک...، مستأنفه است.

قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٠٨﴾

بگو جز این نیست که به سویم وحی می‌شود که خدای شما فقط خدای واحد است. پس آیا شما تسلیم می‌شوید؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یُوحیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الیَّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُوحیٰ ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ الٰهکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ واحدٌ ﴾ صفت الٰهٌ و انّما الٰهکم...، تأویل به مصدر رفته و نایب فاعل یُوحیٰ واقع می‌شود. و جمله إنّما یُوحیٰ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مسلمون ﴾ خبر انتم و جمله هل انتم مسلمون، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّما یُوحیٰ است.

فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ ﴿١٠٩﴾

و اگر روی گردان شدند پس بگو به شما به طور یکسان اعلام کردیم و نمی‌دانم آنچه وعده داده شده‌اید آیا نزدیک است یا دور؟

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تولّوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تولّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ءاذنتکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ علی سواءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به ءاذنتکم به تقدیر مستوین وجمله ءاذنتکم...، محلاً منصوب و مقول قول

قل است. و جمله قل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء بـرای شـرط جـازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۱۰۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ ادری ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ قریبٌ ﴾ مبتدا (نکره مسبوقه به استفهام) ﴿ ام ﴾ عاطفه متصله ﴿ بعیدٌ ﴾ عطف بر قریبٌ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر قریبٌ و یا اینکه قریبٌ خبر مقدم و ما موصوله مبتدای مؤخر و ترکیب دیگر اینکه قریبٌ مبتدا و ما موصوله و در محل رفع و فاعل قریبٌ و یا فاعل بعیدٌ و سد مسد خبر ﴿ تُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله توعدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم توعدون است به تقدیر ما توعدونه). و جمله اقریبٌ...، محلاً منصوب و مفعول به ادری است (ادری به جهت وجود همزه استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل مـی‌نماید). و جمله إنْ ادری...، محلاً منصوب و عطف بر جمله آذنتکم است.

إِنَّهُ يَعْلَمُ ٱلْجَهْرَ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ﴿١١٠﴾

واقعاً او سخن آشکار را می‌داند و آنچه را که کتمان می‌کنید می‌داند.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ یعلم ﴾ فـعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الجهر ﴾ مفعول به یعلم ﴿ من القول ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الجهر و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعلم ما ﴾ عطف بر جمله یعلم الجهر شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ تکتمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تکتمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تکتمون است به تقدیر ما تکتمونه).

وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١١١﴾

و نمی‌دانم شاید آن آزمونی برای شما باشد و تا زمانی برخورداری.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ ادریٰ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و مفعول به ادری

مقدر است به تقدیر کیف یکون حالکم. و جمله إنْ ادری...، مستأنفه است.

﴿ لعلّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ فتنةٌ ﴾ خبر لعلّ ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتنةٌ و جمله لعلّه...، مستأنفه و یا محلاً منصوب و مفعول به ادری است (بنا بر این ترکیب دیگر مفعول به ادری مقدر نیست).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ متاعُ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا هذا ﴿ الی حین ﴾ جار و مجرور و متعلق به متاع و جمله (هو یا هذا) متاعٌ الی حین، مستأنفه بیانی است.

قَالَ رَبِّ ٱحْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١١٢﴾

گفت پروردگارا، به حق حکم کن، و پروردگار ما خدای رحمان است و در برابر آنچه که توصیف می‌کنید مورد استمداد است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ احکم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بالحقِّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به احکم و جمله احکم بالحقّ، محلی از از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الرّحمان ﴾ خبر ربّنا ﴿ المستعان ﴾ خبر دوم ربّنا و یا صفت الرّحمان ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به المستعان و ما موصوله ﴿ تصفون ﴾ فعل و فاعل و جمله تصفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تصفون است به تقدیر ما تصفونه).
و جمله ربّنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ربِّ احکم بالحقّ است.

سوره مبارکهٔ حج

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾

ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید، یقیناً زلزلهٔ قیامت چیزی بزرگ است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ ایّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ النّاسُ ﴾ معرب بر رفع به جهت مناسبت با بناء منادی بر ضم و اعراب دوم آن نصب است و بدل و یا عطف بیان از أیّها ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّقوا و جمله اتّقوا ربّکم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ زلزلة السّاعةِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ شیءٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت شیءٌ و جمله اِنّ زلزلة السّاعةِ ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى ٱلنَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُم بِسُكَارَىٰ وَلٰكِنَّ عَذَابَ ٱللهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾

روزی که آن را ببینید، هر شیر دهنده‌ای از آنچه که شیر می‌دهد غافل می‌شود و هر آبستنی حملش را فرو می‌نهد و مردم را مست می‌بینی و در حالی که مست نیستند ولکن عذاب الهی شدید است.

﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلق به عظیم (آیه ۱) و یا متعلق به تذهل و مضاف ﴿ ترونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله ترونها، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ تذهل ﴾ فعل ﴿ کلّ مرضعةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تذهل ﴿ عمّا ﴾ و مجرور و متعلق به تذهل و ما موصوله ﴿ أرضعتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله ارضعتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ارضعتْ است به تقدیر ما ارضعتْه). و جمله تذهل...، محلاً منصوب و حال از مفعول به ترونها است به تقدیر تذهل فیها (بنا بر ترکیب اول یوم). و یا اینکه مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم یوم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تضعَ کلُّ ذات حملٍ ﴾ عطف بر جمله تذهل کلُّ مرضعةٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ حملها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تضع است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تریٰ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ النّاس ﴾ مفعول به تریٰ ﴿ سکاریٰ ﴾ حال از النّاس و جمله تریٰ...، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تذهل است (بنا بر اختلاف در محل معطوف علیه).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بسکاریٰ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و سکاریٰ در موضع نصب و خبر ما و جمله ما هم بسکاریٰ، محلاً منصوب و حال دوم از النّاس است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ عذابَ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنّ ﴿ شدیدٌ ﴾ خبر لکنّ و جمله لکنّ عذاب الله شدیدٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مقدر هذا کلّه هینٌ است.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ ﴿٣﴾

و از مردم کسی است که بی‌هیچ علمی دربارهٔ خدا مجادله می‌کند و از هر شیطان سرکشی تبعیت می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم

﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ يجادل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ في الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به يجادل ﴿ بغير علمٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يجادل و يا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل يجادل و جمله يجادل...، صله من است (عائد صله فاعل يجادل است). و جمله من النّاس...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يتّبع ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ كلّ شيطانٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يتّبع ﴿ مريدٍ ﴾ صفت شيطان و جمله يتّبع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يجادل است.

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ ﴿٤﴾

بر او مقرر شده است كه هر كس او را دوست گيرد، پس او را گمراه می‌كند و به سوی عذاب آتش هدايتش می‌كند.

﴿ كُتِبَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به كُتب ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ تولّاه ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله تولّاه، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ يضلّه ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله يضلّه، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و خبر برای مبتدای مقدر واقع می‌شود به تقدير شأن الشيطان اضلال من تولّاه و يا مبتدا بوده و خبرش مقدر است به تقدير اضلاله واقعٌ. و جمله (شأن الشيطان) أنّه... و يا أنّه يضلّه (واقعٌ)، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است (بنا بر دو تقدير). و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و نايب فاعل كُتب واقع می‌شود. و جمله كتب عليه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهدیه ﴾ عطف بر جمله یضلّه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الی عذاب السّعیر ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به یهدی است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ ٱلْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِن مُّضْغَةٍ مُّخَلَقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي ٱلْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ ٱلْعُمُرِ لِكَيْلاَ يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً وَتَرَى ٱلْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا ٱلْمَاءَ ٱهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٥﴾

ای مردم، اگر شما از برانگیخته شدن در شکید، پس حقیقتاً ما شما را از خاک، سپس از نطفه، سپس از خون بسته، سپس از پاره گوشتی دارای خلقت کامل یا خلقت ناقص خلق نمودیم تا (واقعیت را) برای شما روشن نماییم. و آنچه را اراده کنیم تا زمانی معین در رحمها قرار می‌دهیم سپس شما را کودکی بیرون می‌آوریم سپس تا به حد کمالتان برسید و برخی از شما جانش گرفته می‌شود و برخی از شما به نهایت پیری می‌رسد به صورتی که بعد از دانستن، هیچ چیزی نمی‌داند. و زمین را پژمرده می‌بینی و زمانی که بر آن آب فرو فرستیم، جنبش می‌کند و رشد می‌نماید و از هر نوع (گیاه) روح‌انگیز می‌رویاند.

﴿ یا ایّها النّاس ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فی ریبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتم ﴿ من البعث ﴾ جار و مجرور و متعلق به ریب و یا متعلق به عامل مقدر و صفت ریب و جمله إن کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ خلقناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ من ترابٍ ﴾ جار و مجرور

و متعلق به خلقنا ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ من نطفةٍ ﴾ جار و مجرور و عطف بر من ترابٍ ﴿ ثمّ من علقةٍ ثمّ من مضغة ﴾ مانند ثمّ من نطفةٍ ترکیب می‌شود. ﴿ مخلّقةٍ ﴾ صفت مضغةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غیر مخلّقةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مخلّقةٍ ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ نبیّنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبیّن و فعل مضارع نبیّن با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به خلقنا و جمله خلقناکم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا خلقناکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نقرُّ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ فی الارحام ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقرّ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نقرُّ ﴿ نشاء ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نشاء است به تقدیر ما نشاءه). ﴿ الی اجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقرّ ﴿ مسمّیً ﴾ صفت اجل و جمله نقرّ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله خلقناکم است. و یا اینکه واو استینافیه بوده و جمله نقرّ...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ نخرجکم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ طفلاً ﴾ حال از مفعول به نخرجکم ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ تبلغوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ اشدّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تبلغوا و فعل مضارع تبلغوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لترضعوا و لتشبوا مقدره بوده و متعلق به نخرج است. و جمله نخرجکم...، محلاً مرفوع و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نقرُّ است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

و یا اینکه لتبلغوا متعلق به فعل نعمّرکم مقدر است. و جمله (نعمّرکم) لتبلغوا...، محلاً مرفوع و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نخرجکم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾

موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ يُتَوَفّىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله يُتَوَفّىٰ، صله من است (عائد صله نایب فاعل يُتَوَفّىٰ است). و جمله منکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منكم من يُرَدُّ ﴾ عطف بر جمله منکم من يُتَوَفّىٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الىٰ ارذل العمر ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق بـه يُـرَدّ ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ کی ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ لا يعلمَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به کی ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من بعد علم ﴾ جار و مـجرور و مـضاف و مـضاف الیـه و متعلق به لا یعلم ﴿ شيئاً ﴾ مفعول به لا یعلم و فعل مضارع لا يعلمَ با کی مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به يُرَدُّ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ تـرى ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الارض ﴾ مفعول بـه تـرىٰ ﴿ هامدةً ﴾ حال از الارض و جمله ترىٰ...، مستأنفه است.

﴿ ﻓ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مـضاف ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ الماء ﴾ مفعول به انزلنا و جمله انزلنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ اهتزّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله اهتزّتْ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ترى الارض است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رَبَتْ وأَنبَتَتْ ﴾ هر دو عطف بر جمله اهتزّت شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ من کلّ زوجٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انبَتَتْ ﴿ بهيجٍ ﴾ صفت زوجٍ است.

ذٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي ٱلْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾

این بدان سبب است که خداوند همان حق است و او مردگان را زنده می‌کند و او بر هر چیزی قادر است.

﴿ ذٰلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ أَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل

﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الحقّ ﴾ خبر اَنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو و جمله هو الحقّ، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. (در صورتی که هو را مبتدا ترکیب نماییم). و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ یحیی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الموتیٰ ﴾ مفعول به یحیی و جمله یحیی الموتیٰ، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ الله هو الحقّ می‌شود. ﴿ وأنّه ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر أنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف برأنّه یحیی الموتیٰ می‌شود. و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ آتِيَةٌ لاَّ رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ ٱللهَ يَبْعَثُ مَن فِي ٱلْقُبُورِ ﴿٧﴾

و قیامت که شکی در آن نیست آمدنی است و خدا کسانی را که در قبرها هستند برمی‌انگیزد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ السّاعةَ ﴾ اسم اَنّ ﴿ ءاتیةٌ ﴾ خبر اَنّ ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ریبَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ریب فیه، محلاً مرفوع و خبر دوم اَنّ و یا محلاً منصوب و حال از السّاعةَ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّه علی کلّ شیء قدیرٌ (آیه ۶) می‌شود. ﴿ واَنّ الله ﴾ مانند واَنّ السّاعة ترکیب می‌شود. ﴿ یبعث ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یبعث ﴿ فی القبور ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی القبور، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله یبعث...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ الساعةَ آتیةٌ می‌شود.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي ٱللهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلاَ هُدىً وَلاَ كِتَابٍ مُنِيرٍ ﴿٨﴾

و از مردم کسی است که دربارهٔ خدا بی‌هیچ علمی و نه هدایتی و نه کتابی روشن مجادله می‌کند،

﴿ ومن النّاس من یجادل فی الله بغیر علمٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ هدیً ﴾ عطف بر علم ﴿ ولا کتابٍ ﴾ مانند ولا هدیً ترکیب می‌شود. ﴿ منیرٍ ﴾ صفت کتابٍ است.

ثَانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُ فِي ٱلدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ۝٩

از سر تکبر، تا از راه خدا گمراه کند. برای او در دنیا خواری است و روز قیامت او را عذاب آتش سوزان می‌چشانیم.

﴿ ثانی ﴾ حال از فاعل یجادل (آیه ۸) و مضاف ﴿ عطفه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف مضاف الیه ثانی ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یضلّ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضلَّ و فعل مضارع یضلّ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ثانی است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فی الدّنیا ﴾ جار و مجرور و متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن ﴿ خزیٌ ﴾ مبتدا (نکره مؤخره) و جمله له...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل یضلّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نذیقه ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نذیق ﴿ عذاب الحریق ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم نذیق و جمله نذیقه...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله له في الدّنیا خزیٌ است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

. ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿١٠﴾

این به سبب چیزی است که دستانت پیش فرستادند وخداوند نسبت بـه بـندگان ستمگر نیست.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و ما موصوله ﴿ قدّمتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ یـداك ﴾ مـضاف و مـضاف الیـه و فاعل قدّمتْ و جمله قدّمتْ یداک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قدّمتْ است به تقدیر ما قدّمتْه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بظلّامٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و ظـلّام در مـوضع نـصب و خبر لیس ﴿ للعبید ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلّام و جمله لیس....، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر ما موصوله (بـما قـدّمتْ) می‌شود. و جمله ذلک....، محلاً منصوب و مقول قول فعل یقول مقدر است. و جمله (یقول له) ذلک....، محلاً منصوب و حال از مفعول به‌اول نذیقه (آیه ۹) است.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَعْبُدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُۥ خَيْرٌ ٱطْمَأَنَّ بِهِۦ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ ٱنقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِۦ خَسِرَ ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةَ ذٰلِكَ هُوَ ٱلْخُسْرَانُ ٱلْمُبِينُ ﴿١١﴾

و از مردم کسی است که خدا را بر یک حال می‌پرستد پس اگر به او خیری برسد، بدان مطمئن می‌شود و اگر بلائی به او برسد روی بـرمی‌گردانـد، در دنـیا و آخـرت زیان دیده است. این همان زیان آشکار است.

﴿ ومن النّاس مَن یعبدُ ﴾ مانند ومن النّاس من یجادل (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به یعبد ﴿ علی حـرفٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعبد و یا متعلق به عـامل مـقدر و حال از فاعل یعبد است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ اصابه ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر

هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ خیرٌ ﴾ فاعل اصاب و جمله إنْ اصابه خیرٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ اطمأنّ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (در جواب شرط جازم) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به اطمأنّ و جمله اطمأنّ به، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من الناس من یعبد است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ اصابتْه فتنةٌ انقلب علی وجهه ﴾ عطف بر إنْ اصابه خیرٌ اطمأنّ به شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ خسر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الدّنیا ﴾ مفعول به خسر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاخرةَ ﴾ عطف بر الدّنیا و جمله خسر...، محلاً منصوب و حال از فاعل انقلب است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الخسرانَ ﴾ خبر ذلک (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو ﴿ المبین ﴾ صفت الخسران و جمله هو الخسران المبین، محلاً مرفوع و خبر ذلک است (در صورتی که هو را مبتدا ترکیب نماییم). و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

يَدْعُوا مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُۥ وَمَا لَا يَنفَعُهُۥ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَٰلُ ٱلْبَعِيدُ ﴿١٢﴾

به جای خدا آنچه را که به او نه ضرری می‌رساند و نه منفعتی می‌خواند. این همان گمراهی دور است.

﴿ یدعو ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعو و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یدعو ﴿ لا یضرّه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله لا یضرّه، صله ما است (عائد صله فاعل لا یضرّ است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما لا ینفعه ﴾ عطف بر ما لا یضرّه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یدعو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ذلك هو الضّلال البعید ﴾ مانند ذلک هو الخسران المبین (آیه ۱۱) ترکیب می‌شود.

يَدْعُوا لَمَن ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِن نَّفْعِهِ لَبِئْسَ ٱلْمَوْلَىٰ وَلَبِئْسَ ٱلْعَشِيرُ ﴿١٣﴾

کسی را می‌خوانند که ضررش از نفعش نزدیکتر است. چه بد سرپرستی و چه بد همدمی است.

﴿ یدعو ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لَ ﴾ حرف ابتداء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ضرّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اقرب ﴾ خبر ضرّه ﴿ من نفعه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اقرب و جمله ضرّه...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در ضرّه است).

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المولیٰ ﴾ فاعل بئس و مخصوص به ذم مقدر است به تقدیر هو و جمله بئس المولیٰ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است (عائد خبر به مبتدا، مخصوص به ذم است). و جمله من ضرّه...، محلاً منصوب و مفعول به یدعو است (یدعو به جهت وجود لام ابتداء از عمل در مفرد به عنوان مفعول به معلق شده و در محل جمله عمل می‌کند). و جمله یدعو...، محلی از اعراب ندارد و تأکید از جمله یدعو (آیه ۱۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لبئس العشیر ﴾ عطف بر جمله لبئس المولیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱللَّهَ يُدْخِلُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ إِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿١٤﴾

قطعاً خداوند کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند را در باغهایی داخل می‌کند که از زیرشان رودها جریان دارند. بی‌گمان خدا هر چه را بخواهد انجام می‌دهد.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ یدخل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول یدخل ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا و جمله عملوا الصالحاتِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول به دوم یدخل (الصّالحات و جنّات نصبشان به جر تاء است) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الانهار ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جنّات است. و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ الله یفعل ما ﴾ مانند اِنّ الله یدخل الّذین ترکیب می‌شود. ﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یرید، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یرید است به تقدیر ما یریده).

مَن كَانَ يَظُنُّ أَن لَّن يَنصُرَهُ ٱللَّهُ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى ٱلسَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُۥ مَا يَغِيظُ ﴿١٥﴾

هر که گمان می‌کند که خدا (پیامبرش) را هرگز در دنیا و آخرت یاری نمی‌کند پس باید طنابی به سقف کشد سپس ببرد و بنگرد آیا نیرنگش خشم (او) را از میان می‌برد؟

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یظنّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ ینصره ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل ینصر ﴿ فی الدّنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینصر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآخرة ﴾ عطف بر الدّنیا و جمله لن ینصره...، محلاً مرفوع و خبر اَنْ مخففه است. و اَنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یظنّ واقع می‌شود. و جمله یظنّ...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لیمددْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر هو مستتر فاعل

﴿ بسبب ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیمددْ ﴿ الی السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیمددْ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت سبب و جمله لیمددْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شـرطیه است. و جمله من با خبرش، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لیقطعْ فـلینظرْ ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله لیمدد شده و مـانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ یُذهبنَّ ﴾ فعل مضارع موکد به نون تأکید ثقیله ﴿ کیده ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل یُذهبنَّ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یذهبنّ ﴿ یـغیظ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یغیظ، صله ما است (عائد صـله فاعل یغیظ است). و جمله هل یُذهبنّ...، محلاً منصوب و مفعول به لینظر است (لینظرْ به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ ٱللَّهَ يَهْدِي مَن يُرِيدُ ﴿١٦﴾

و این گونه آن را (به صورت) آیاتی روشنگر نازل نمودیم وخداونـد هـر کـه را بخواهد هدایت می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کـذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا و یا متعلق به عامل مـقدر و مفعول مطلق برای فعل انزلنا به تقدیر انزلنا نزولاً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر انزلنا نزولاً کائناً کذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف‌الیه و کذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر انزلنا نزولاً مثل ذلک. ﴿ انزلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ آیاتٍ ﴾ حال از مفعول به انزلناه ﴿ بیناتٍ ﴾ صفت آیات (آیات و بینات نصبشان به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ یهدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یهدی ﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یرید، صله من است (عـائد صـله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یرید است به تقدیر من یریده). و جمله یهدی...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر مفعول به انزلناه می‌شود. و جمله کذلک انزلناه...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَٱلَّذِينَ هَادُوا وَٱلصَّابِئِينَ وَٱلنَّصَارىٰ وَٱلْمَجُوسَ وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ ٱللهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ إِنَّ ٱللهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١٧﴾

حتماً مؤمنان و یهودیان و صابئی‌ها و مسیحیان و مجوس و مشرکان، به یقین خدا روز قیامت در میانشان داوری می‌کند. حقیقاً خداوند بر هر چیزی گواه است.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین هادوا ﴾ عطف بر الّذین ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الصابئین والنّصارىٰ والمجوس ﴾ هر سه عطف بر الّذین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین اشرکوا ﴾ عطف بر الّذین ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ یفصلُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینهم یوم القیامة ﴾ هر دو ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یفصل و جمله یفصل...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الله...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ اولی است. و جمله اِنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ الله ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ شهیدٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ الله...، مستأنفه بیانی است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ وَٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ وَٱلنُّجُومُ وَٱلْجِبَالُ وَٱلشَّجَرُ وَٱلدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ ٱلنَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ ٱلْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ ٱللهُ فَمَا لَهُ مِن مُكْرِمٍ إِنَّ ٱللهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿١٨﴾

آیا ندیدی هر که در آسمانها و زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای خدا سجده می‌کنند؟ و بسیاری‌اند که عذاب بر آنها محقق شده است. و هر که خدا خوارش کند پس برای او گرامی دارنده‌ای نیست. یقیناً خداوند هر چه را بخواهد انجام می‌دهد.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ یسجد ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسجد ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یسجد ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السّماوات، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من فی الارض ﴾ عطف بر من فی السّماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّمس والقمر والنّجوم والجبال والشّجرُ والدّوَاب وکثیرُ ﴾ همگی عطف بر من موصوله ﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیرٌ و جمله یسجد له...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم تر واقع می‌شود. و جمله ألم تر...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کثیرُ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه به وصف مقدر به تقدیر من النّاس که به قرینه کلام قبل در تقدیر است) ﴿ حقَّ ﴾ فعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقَّ ﴿ العذابُ ﴾ فاعل حقَّ و جمله حقّ...، محلاً مرفوع و خبر کثیرٌ است. و جمله کثیرٌ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ یُهنِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ الله ﴾ فاعل یهن و جمله من یُهنِ الله؛ محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من مکرمٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و مکرم در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ اِنّ الله یفعل ما یشاء ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴ گذشت.

هَٰذَانِ خَصْمَانِ ٱخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَٱلَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ ٱلْحَمِيمُ ﴿١٩﴾

این دو خصم یکدیگرند که دربارهٔ پروردگارشان با هم خصومت می‌کنند، پس کسانی که کافر شده‌اند برای آنها لباسهایی از آتش بریده شده است، از بالای سرهایشان آب جوش ریخته می‌شود.

﴿ هذان ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ خصمان ﴾ خبر هذان ﴿ اختصموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اختصموا و جمله اختصموا...، محلاً مرفوع و صفت خصمان است. و جمله هذان...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ قُطِّعَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قُطِّعَتْ ﴿ ثیابُ ﴾ نایب فاعل قُطِّعَتْ ﴿ من نارٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ثیاب و جمله قُطِّعَتْ لهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هذان خصمان است.

﴿ یُصَبُّ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ من فوق ﴾ جار و مجرور و متعلق یصبّ و فوق مضاف ﴿ رُءُوسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و رءوس مضاف الیه فوق ﴿ الحمیمُ ﴾ نایب فاعل یُصَبُّ و جمله یُصَبُّ...، محلاً مرفوع و خبر الّذین و یا محلاً منصوب و حال از الّذین است.

يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَٱلْجُلُودُ ﴿٢٠﴾

آنچه در شکمهایشان است و پوستهایشان بدان گداخته می‌شود.

﴿ یُصهَرُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُصْهَرُ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل یُصهَر ﴿ فی بطونهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی بطونهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الجلود ﴾ عطف بر ما موصوله و جمله یُصهَرُ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در رءوسهم (آیه ۱۹) است.

وَلَهُم مَّقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ ﴿٢١﴾

و برای آنها گرزهایی از آهن است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مقامع ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ من حدیدٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت مقامع و جمله لهم....، محلاً منصوب و عطف بر جمله يُصهَرُ (آیه ۲۰) است.

كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿۲۲﴾

هر زمان که بخواهند از (شدت) غم از آنجا بیرون روند، در آن بازگردانده می‌شوند و (به آنها گفته می‌شود) عذاب آتش سوزان را بچشید.

﴿ کلمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ارادوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یخرجوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرجوا ﴿ من غم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرجوا و یا بدل از منها (به اعاده حرف جر) و فعل مضارع یخرجوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ارادوا واقع می‌شود. و جمله ارادوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه کلمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ أُعیدُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُعیدُوا و جمله أُعیدُوا فیها، محلی از اعراب ندارد و جواب کلمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذُوقُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عذاب الحریق ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ذوقُوا و جمله ذوقوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل فعل یقال مقدر است. و جمله (یقال لهم)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أُعیدُوا است.

إِنَّ ٱللَّهَ يُدْخِلُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤاً وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿۲۳﴾

حتماً خداوند کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند را در باغهایی داخل می‌کند که از زیرشان رودها جریان دارند، در آنجا به دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌شوند، و لباسشان در آنجا حریر است.

﴿ اِنّ الله یدخل الّذین ءامنوا وعملوا الصالحاتِ جنّاتٍ تجری من تحتها الانهار ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴ گذشت.

﴿ یُحلّون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُحلَّونَ ﴿ من اساورَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول به مقدر برای یحلّون به تقدیر حُلیاً کائناً من اساور و یا من زائده بوده و اساور در موضع نصب و مفعول به یُحلّون (اساور به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف است و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ من ذهبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت اساور ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لُؤلُؤاً ﴾ عطف بر مفعول به مقدر یحلّون و یا عطف بر موضع من اساور (بنا بر اختلاف در ترکیب من اساور) و جمله یُحلّون...، محلاً منصوب و حال از فاعل عملوا است.

و یا اینکه لُؤلُؤاً مفعول به یُعطُونَ مقدر بوده و جمله (یُعطُونَ) لُؤلُؤاً، محلاً منصوب و عطف بر جمله یُحلّون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لباسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لباسهم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از حریر (نکره مؤخره) ﴿ حریرٌ ﴾ خبر لباسهم و جمله لباسهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یُحلّون است.

وَهُدُوا إِلَى ٱلطَّيِّبِ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَىٰ صِرَاطِ ٱلْحَمِيدِ ﴿٢٤﴾

و به سوی سخن پاک هدایت شده‌اند و به سوی راه ستوده رهنمون گردیده‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هُدُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الی الطّیب ﴾ جار و مجرور و متعلق به هُدُوا ﴿ من القول ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الطّیب و جمله هُدُوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لباسهم فیها حریرٌ (آیه ۲۳) است.

﴿ وهُدُوا الی صراط الحمید ﴾ مانند وهُدُوا الی الطّیب ترکیب می‌شود و الحمید مضاف الیه صراط است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ٱلَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً ٱلْعَاكِفُ فِيهِ وَٱلْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٥﴾

یقیناً کسانی که کافر شده و از راه خدا و مسجد الحرام که آن را برای مردم، اعم از مقیم در آنجا و بادیه نشین یکسان قرار داده‌ایم، بازمی‌دارند و هر کس که در آنجا بخواهد به سبب ظلم منحرف شود، به او عذابی دردناک می‌چشانیم.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يصدّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عن سبيل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يصدّون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المسجد ﴾ عطف بر سبيل الله ﴿ الحرام ﴾ صفت المسجد ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل جر و صفت دوم المسجد و يا بدل از آن ﴿ جعلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ سواءً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ العاكفُ ﴾ فاعل سواء ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به العاكف و يا متعلق به عامل مقدر و حال از العاكف ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البادِ ﴾ عطف بر العاكف (در اصل البادیُ بوده است) و جمله جعلناه...، صله الّذى است (عائد صله مفعول به جعلناه است). و جمله يصدّون...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله كفروا است. و خبر إنّ به قرينه جمله بعد (جواب شرط)، مقدر است به تقدير نذيقهم من عذابٍ اليمٍ. و جمله إنّ الّذين... (نذيقهم...)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ يردْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به يرد ﴿ بالحادٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل يرد ﴿ بظلمٍ ﴾ جار و مجرور و بدل از بالحاد (به اعاده حرف جر) و يا متعلق به عامل مقدر و حال دوم از فاعل يرد و يا متعلق به الحاد (باء به معناى سببيه) و جمله يردْ...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ نذقْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير

هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من عذابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذقْ ﴿ اليمٍ ﴾ صفت عذاب و جمله نذقْه...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ ٱلْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَٱلْقَائِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ﴿٢٦﴾

و زمانی که برای ابراهیم مکان خانه را مشخص نمودیم (در حالی که به او گفتیم) برای من هیچ چیزی را شریک مگیر وخانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگانِ سجده کننده پاکیزه نما.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ بَوَّأنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لابراهیم ﴾ جار و مجرور و متعلق به بوَّأنا (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ مکانَ البیت ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بوّأنا و یا اینکه مکانَ مفعول به بوّأنا (متضمن معنای فعل متعدی) و جمله بوّأنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ بوّأنا...، مستأنفه است.

﴿ اَنْ ﴾ تفسیریه ﴿ لا تشركْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بی ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تشرک ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا تشرک و جمله لا تشركْ...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (اَنْ تفسیر از قول مقدر است به تقدیر قائلین له لا تشرک).

و یا اینکه اَنْ ناصبه مصدریه بوده و فعل لا تشركْ با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لئلّا تشرک و با لحاظ حرف جر، متعلق به فعل فعلنا مقدر و جمله (فعلنا ذلک) لئلّا تشرکَ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله بوّأنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طهّر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بیتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به طهّر ﴿ للطائفین ﴾ جار و مجرور و متعلق به طهّر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القائمین والرّکّع ﴾ هر دو عطف بر الطّائفین ﴿ السّجود ﴾ صفت الرّکّع و جمله طهّر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تشرک است (در صورتی که اَنْ را تفسیریه بدانیم). و یا اینکه فعل طهّر عطف بر لا تشرک شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود (در صورتی که اَنْ را مصدریه بدانیم).

وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالاً وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾

و در میان مردم به حج اعلان رسمی کن تا پیاده و (سوار) بر هر شتر لاغری که از هر راه دوری می‌آیند، به سوی تو روی آورند،

﴿ وأذّن ﴾ مانند وطهّر (آیه ۲۶) ترکیب می‌شود. ﴿ فی النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به أذّنْ ﴿ بالحجّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أذّنْ است.

﴿ یأتوك ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتوا ﴿ رجالاً ﴾ حال از فاعل یأتوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی کلّ ضامرٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و عطف بر رجالاً به تقدیر رکباناً ﴿ یأتین ﴾ فعل و فاعل ﴿ من کلّ فجٍّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأتین ﴿ عمیقٍ ﴾ صفت فجٍّ و جمله یأتین...، محلاً مجرور و صفت کلّ ضامرٍ است. و جمله یأتوک...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تُأَذِّنْ فی النّاس بالحجّ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا ٱسْمَ ٱللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِن بَهِيمَةِ ٱلْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا ٱلْبَائِسَ ٱلْفَقِيرَ ﴿٢٨﴾

تا شاهد منافعی برای خودشان باشند و در روزهایی معلوم اسم خدا را بر چارپایان زبان بسته‌ای که روزیشان کرده است ذکر کنند، پس از آن بخورید و به درماندهٔ فقیر هم بخورانید.

﴿ لِ﴾ جاره ﴿ یشهدوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ منافع ﴾ مفعول به یشهدوا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به منافع و یا متعلق به عامل مقدر و صفت منافع و فعل مضارع یشهدوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یأتوک (آیه ۲۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یذکروا اسم الله ﴾ عطف بر یشهدوا منافع شده و مانند آن ترکیب می‌شود و الله مضاف الیه است. ﴿ فی ایامٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یذکروا ﴿ معلوماتٍ ﴾ صفت ایام ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یذکروا و ما موصوله ﴿ رزقهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ من بهیمة الانعام ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به دوم رزق و جمله رزقهم...، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزق است به تقدیر ما رزقهم ایاه).

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ کلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلوا و جمله کلوا منها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ صحّ الاکل. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اطعموا ﴾ عطف بر جمله کلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ البائسَ ﴾ مفعول به اطعموا ﴿ الفقیر ﴾ صفت البائسَ است.

ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٢٩﴾

سپس باید آلودگیشان را بزدایند و به نذرهایشان وفا کنند و به دور بیت العتیق طواف کنند.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لیقضوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل ﴿ تفثهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لیقضوا و جمله لیقضوا تفثهم، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اطعموا (آیه ۲۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ليوفوا نذورهم وليطّوّفوا ﴾ عطف بر ليقضوا تـفثهم شـده و مـانند آن تركيب مى‌شوند. ﴿ بالبيت ﴾ جار و مجرور و متعلق به ليطّوّفوا ﴿ العتيق ﴾ صفت البـيت است.

ذٰلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ ٱللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ عِندَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ ٱلْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْثَانِ وَٱجْتَنِبُوا قَوْلَ ٱلزُّورِ ﴿٣٠﴾

چنين است و هر كه مقررات الهى را عظيم بشمارد، پس آن در نزد پـروردگارش براى او بهتر است؛ و براى شما چارپايان حلال گشته‌اند جز آنچه كه بر شما خوانده مى‌شود. پس از پليدى بتها اجتناب ورزيد و از گفتار باطل دورى كنيد.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر براى مبتداى مقدر به تقدير الامر ذلک و يا مبتدا بوده و خبرش مقدر است به تقدير ذلک امـرهم و جـمله (الامـر) ذلک و يـا ذلک (امرهم)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ يعظّمْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ حرماتِ الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يعظّمْ (نصب حرمات به جر تاء است) و جمله يعظّمْ...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خيرٌ ﴾ خبر هو ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به خيرٌ ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به خيرٌ و مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه عند و جمله هو...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. وجمله من با خبرش، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه قبلى است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ أُحِلَّتْ ﴾ فعل ماضى مجهول و تاء تأنيث ﴿ لكـم ﴾ جار و مـجرور و متعلق به أُحِلَّتْ ﴿ الانعام ﴾ نايب فاعل أُحِلَّتْ ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنى از الانعام ﴿ يُتلىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُتلىٰ و جمله يُتلىٰ عليكم، صله ما است (عائد صله نايب فاعل يُتلىٰ است). و جمله أُحلَّتْ...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ اجتنبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الرّجس ﴾ مفعول به اجتنبوا ﴿ من الاوثان ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الرّجس و جمله اجتنبوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِن اردتم اَنْ یؤمنوا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ اجتنبوا قول الزّور ﴾ عطف بر جمله اجتنبوا الرّجس شده و مانند آن ترکیب می‌شود و الزّور مضاف الیه است.

حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ ٱلطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ﴿٣١﴾

در حالی که برای خدا پاکدین باشید، نه شرک ورزنده به او. و هر که به خدا شرک ورزد، پس انگار از آسمان فرو افتاده و پرندگان (شکاری) او را ربوده‌اند یا باد او را به جای دوری افکنده است.

﴿ حنفآءَ ﴾ حال از فاعل اجتنبوا (آیه ۳۰) ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به حنفآء ﴿ غیر مشرکین ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال دوم از فاعل اجتنبوا (آیه ۳۰) ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به مشرکین است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یشرکْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشرکْ و جمله یشرکْ بالله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿كأنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ خرَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به خرَّ و جمله کأنّما خرَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۳۰) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تخطفه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الطّیر ﴾ فاعل تخطف و جمله تخطفه الطیر، محلاً مجزوم و عطف بر جمله کأنّما خرّ است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تهوی ﴾ فعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تهوی ﴿ الریح ﴾ فاعل تهوی ﴿ فی مکانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تهوی ﴿ سحیقٍ ﴾ صفت مکان و جمله تهوی...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله تخطفه الطیر است.

ذَٰلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى ٱلْقُلُوبِ ﴿٣٢﴾

چنین است و هر که شعائر الهی را عظیم بشمارد پس به یقین آن از تقوای دلهاست.

﴿ ذلك ومن یعظّمْ شعائر الله ﴾ مانند ذلک ومن یعظّمْ حرمات الله (آیه ۳۰) ترکیب می‌شود. ﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ من تقوی القلوب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّها...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است.

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَآ إِلَى ٱلْبَيْتِ ٱلْعَتِيقِ ﴿٣٣﴾

برای شما در آن تا زمانی مشخص منافعی است سپس جایگاهش به سوی بیت العتیق است.

﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ منافع ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله) ﴿ الی اجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به منافع ﴿ مسمیً ﴾ صفت أجل و جمله لکم...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ محلّها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الی البیت ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر محلّها ﴿ العتیق ﴾ صفت البیت و جمله محلّها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکم... است.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا لِّيَذْكُرُوا ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلْأَنْعَـٰمِ فَإِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَٰحِدٌ فَلَهُۥٓ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ ٱلْمُخْبِتِينَ ﴿٣٤﴾

و برای هر امتی آیینی قرار دادیم تا اسم خدا را بر آنچه از چارپایان زبان بسته که به آنها روزی نموده است ذکر کنند. پس معبودتان خدای یکتاست پس برایش تسلیم شوید و به فروتنان بشارت ده،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لکلّ امّةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منسکاً ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یذکروا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ اسم الله علی ما رزقهم من بهیمة الانعام ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. و فعل مضارع یذکروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعلنا و جمله لکلّ امّةٍ جعلنا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إلٰهکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ إلهٌ ﴾ خبر إلهکم ﴿ واحدٌ ﴾ صفت إلهٌ و جمله إلٰهکم...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ اسلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله له اسلموا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إلٰهکم... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بشّر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ المخبتین ﴾ مفعول به بشّر و جمله بشّر المخبتین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له اسلموا است.

ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَٱلصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَٱلْمُقِيمِي ٱلصَّلَوٰةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣٥﴾

کسانی که چون خدا یاد شود، دلهایشان می‌ترسد و بر آنچه که به ایشان می‌رسد صبر کننده‌اند و برپادارندگان نمازند، و از آنچه روزیشان نموده‌ایم انفاق می‌کنند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از المخبتین (آیه ۳۴) و یا مفعول به فعل اعنی مقدر ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ذُکِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ اللهُ ﴾ نایب فاعل ذکر و جمله ذُکِرَ اللهُ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ وَجِلَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل وَجِلَتْ و جمله وجلتْ قلوبهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط

و جواب با هم، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الصّابرین ﴾ عطف بر الّذین ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به الصّابرین و ما موصوله ﴿ أصابهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله أصابهم، صله ما است (عائد صله فاعل أصاب است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المقیمی الصلاة ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الصابرین و جمله (اعنی) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم الّذین).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفقون و ما موصوله ﴿ رزقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناهم، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناهم ایاه). ﴿ ینفقون ﴾ فعل و فاعل و جمله ممّا رزقناهم ینفقون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر صله الّذین (جمله شرط و جواب) است.

وَٱلْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُم مِن شَعَائِرِ ٱللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا ٱلْقَانِعَ وَٱلْمُعْتَرَّ كَذَٰلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٣٦﴾

و شتران فربه را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم، در آن برای شما خیری است. پس اسم خدا را در حالی که به صف ایستاده‌اند بر آنها ذکر کنید. و زمانی که به پهلو درافتاده‌اند پس از آنها بخورید و به سائل و مسکین بخورانید. این گونه آنها را برای شما رام نمودیم تا شاید شاکر باشید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ البدنَ ﴾ مفعول به فعل مقدر که فعل جعلنا مذکور آن را تفسیر می‌کند و جمله (جعلنا) البدنَ، مستأنفه است.

﴿ جعلناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ من شعائر الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا و جمله جعلناها...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ خیرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لکم فیها خیرٌ، محلاً منصوب و حال از مفعول به جعلناها است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اذکروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اسم الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اذکروا ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذکروا ﴿ صوافَّ ﴾ حال از فاعل اذکروا و جمله اذکروا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن نجعلْها لکم من شعائر الله و فیها خیرٌ لکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ وجبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ جنوبها ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل وجبتْ و جمله وجبتْ جنوبها، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿کلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلوا و جمله کلوا منها، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اطعموا ﴾ عطف بر کلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ القانع ﴾ مفعول به اطعموا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المعترَّ ﴾ عطف بر القانعَ است.

﴿ کذلك سخّرناها ﴾ مانند کذلک انزلناه (آیه ۱۶) ترکیب می‌شود. ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سخّرنا است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تشکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشکرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تشکرون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقْوَىٰ مِنكُمْ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ ٱلْمُحْسِنِينَ ۝٣٧

گوشتهایش و نه خونهایش هرگز به خداوند نمی‌رسد ولکن تقوای شما به او می‌رسد. بدین گونه آن را برای شما رام نمودیم تا خدا را برآنچه که شما را هدایت نموده تکبیر گویید، ونیکوکاران را بشارت ده.

﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ ینالَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به لن ینال ﴿ لحومُها ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مؤخر لن ینال ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿دماؤها﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر لحومها و جمله لن ینالَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ یناله ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ التّقویٰ ﴾ فاعل ینال ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از التّقویٰ و جمله لکن یناله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لن ینال است.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ سخّرها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سخّر ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تکبّروا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به تکبّروا ﴿ علی ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ هدیٰکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و فعل ماضی هدیٰ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تکبّروا است. و یا اینکه ما موصوله و مجرور علی بوده و جمله هدیٰکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در الیه مقدر است به تقدیر ما هدیٰکم الیه). و فعل مضارع تکبّروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به سخّر و جمله کذلک سخّرها...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بشّر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ المحسنین ﴾ مفعول به بشّر و جمله بشّر المحسنین، مستأنفه است.

إِنَّ ٱللَّهَ يُدَٰفِعُ عَنِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ ﴿٣٨﴾

قطعاً خداوند از مؤمنان دفاع می‌کند. حقیقتاً خداوند هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۱۶ گذشت.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ يدافع ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ عن الّذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به يدافع و الّذين موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله يدافع...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

﴿ إنّ اللهَ ﴾ تركيبش گذشت. ﴿ لا يحبّ ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ كلَّ خوّانٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لا يحبّ ﴿ كفورٍ ﴾ صفت خوّان و جمله لا يحبّ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، مستأنفه بيانى است.

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ ٱللهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿٣٩﴾

به کسانی که جنگ برآنها تحمیل شده به سبب آنکه ایشان مورد ظلم واقع شده اند، رخصت (جهاد) داده شده است و مسلماً خداوند بر یاری نمودن آنها تواناست.

﴿ أُذِنَ ﴾ فعل ماضى مجهول و نايب فاعل آن مقدر است به تقدير فى القتال ﴿ للّذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُذِنَ و الّذين موصوله ﴿ يُقاتَلون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله يقاتلون، صله الّذين است (عائد صله نايب فاعل يقاتَلون است). ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ ظُلِمُوا ﴾ فعل ماضى مجهول و نايب فاعل و جمله ظُلِمُوا، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به أُذِنَ و جمله أُذِنَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ على نصرهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به قدير ﴿ لَ ﴾ مزحلقه براى تأكيد ﴿ قديرٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ الله...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله أُذِنَ است.

ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا ٱللهُ وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا ٱسْمُ ٱللهِ كَثِيراً وَلَيَنصُرَنَّ ٱللهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ ٱللهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾

افرادی که به ناحق از دیارشان رانده شده‌اند وجز این نبوده که می‌گفتند پروردگار ما خداست. و اگر دفع نمودن خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر از مردم نبود، صومعه‌ها وکلیساها وکنیسه‌ها و مساجدی که اسم خدا در آنها بسیار ذکر می‌شود، ویران می‌شد. یقیناً خداوند قوی پیروزمند است.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل جر و بدل از الّذين (آیه ۳۹) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل اعنی مقدر ﴿ أُخرِجُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ من ديارهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أُخرجوا ﴿ بغير حقٍّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أُخرجُوا و يا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای أخرجوا به تقدير اخراجاً بغير الحقّ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يقولوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف ومضاف اليه و مبتدا ﴿ الله ﴾ خبر ربّنا و جمله ربّنا الله، محلاً منصوب و مقول قول يقولوا است. و فعل مضارع يقولوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير بأنّهم يقولوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به أخرجُوا و جمله أُخرجُوا...، صله الّذين است (عائد صله نايب فاعل أخرجوا است). و جمله (هم و يا اعنى) الّذين...، مستأنفه بيانى است (بنا بر ترکيب دوم و سوم الّذين).

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لولا ﴾ شرطيه امتناعيه ﴿ دفع الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا و خبر آن موجودٌ مقدر است. ﴿ النّاس ﴾ مفعول به دفع ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و بدل از النّاس ﴿ ببعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به دفع و جمله لو لا دفع الله...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ هُدِّمَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنيث ﴿ صوامعُ ﴾ نايب فاعل هُدِّمَتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بِيَعُ وصلواتُ ومساجدُ ﴾ هر سه عطف بر صوامعُ ﴿ يُذكَرُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُذكَرُ ﴿ اسم الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و نايب فاعل يُذكَرُ ﴿ كثيراً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير ذكراً و جمله يذكر...، محلاً مرفوع و صفت مساجد است. و جمله لهُدِّمَتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ ینصرنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله ﴿ اللهُ ﴾ فاعل ینصرنَّ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ینصرنّ ﴿ ینصره ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله ینصره، صله من است (عائد صله فاعل ینصره است). و جمله ینصرنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ اِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قویٌ عزیزٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

ٱلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ أَقَامُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَآتَـوُا ٱلزَّكَـوٰةَ وَأَمَـرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ ٱلْأُمُورِ ﴿٤١﴾

کسانی که اگر در زمین به آنها توان دهیم نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. و پایان کارها برای خداست.

﴿ الّذین ﴾ مانند الّذین (آیه ۴۰) ترکیب می‌شود. ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ مکّنّاهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکنّا و جمله اِنْ مکنّاهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ اقاموا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ الصّلاة ﴾ مفعول به اقاموا و جمله اقاموا الصّلاة، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله الّذین است (عائد صله مفعول به مکنّاهم است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتوا الزّکاة ﴾ عطف بر جمله اقاموا الصلاة شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمروا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر ءاتوا) و فاعل ﴿ بالمعروف ﴾ جار و مجرور و متعلق به أَمروا و جمله أَمروا بالمعروف، محلی از اعراب

ندارد و عطف بر جمله ءاتوا الزکاة است. ﴿ ونهوا عن المنکر ﴾ مانند وأَمروا بالمعروف ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عاقبة الأمور ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله لله ...، مستأنفه است.

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ ﴿٤٢﴾

و اگر تو را تکذیب می‌کنند پس به تحقیق قبلاً از آنها قوم نوح و عاد و ثمود تکذیب می‌کردند،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ یکذّبوك ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله اِنْ یکذّبوک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کَذَّبَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ قبلهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کَذَّبَتْ ﴿ قوم نوحٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل کَذَّبَتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عادُ وثمودُ ﴾ هر دو عطف بر قوم نوحٍ و جمله قد کَذَّبَتْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ ﴿٤٣﴾

و قوم ابراهیم و قوم لوط،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قوم ابراهیمَ وقوم لوطٍ ﴾ هر دو عطف بر قوم نوحٍ (آیه ۴۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شوند (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكُذِّبَ مُوسَىٰ فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٤﴾

واهـل مـدین؛ و مـوسی تکذیب شـد پس بـه کـافران مـهلت دادم سـپس آنـها را فراگرفتم. پس عقابم چگونه بود؟

﴿ واصحابُ مدینَ ﴾ مانند وقوم ابراهیمَ (آیه ۴۳) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کُذِّبَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ موسیٰ ﴾ نایب فاعل کُذِّبَ و جمله کُذِّبَ موسیٰ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله کُذِّبتْ (آیه ۴۲) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أملیتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ للکـافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به أملیتُ و جمله أملیتُ للکافرینَ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله کُذِّبَ موسیٰ است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ أخذتُهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله أخذتهم، محلاً مجزوم و عطف بر جمله أملیتُ است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ نکیرِ ﴾ اسم کان وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. و جمله کیف کان نکیرِ، مستأنفه است.

فَكَأَيِّن مِن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ ﴿۴۵﴾

و چه بسیار آبادی‌ها را که ستمکار بودند از بین بردیم و آنها بر سقفهایشان فرو ریخته‌اند، و (چه بسیار) چاههای متروک و قصرهای برافراشته.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ کأیّن ﴾ خبریه و در محل رفع و مبتدا ﴿ من قـریةٍ ﴾ جار و مـجرور و تمیز کأیّن ﴿ اهلکناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نـصب و مـفعول بـه و جـمله اهلکناها، محلاً مرفوع و خبر کأیّن است. و جمله کأیّن...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ظالمةٌ ﴾ خبر هی و جمله هی ظالمةٌ، محلاً منصوب و حال از مفعول به اهلکناها است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هی خاویةٌ ﴾ عطف بر جمله هی ظالمةٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ علیٰ عروشها ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به خاویةٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بئرٍ ﴾ عطف بر قريةٍ ﴿ معطّلةٍ ﴾ صفت بئرٍ ﴿ وقصرٍ مَشيدٍ ﴾ مانند وبئرٍ معطّلةٍ ترکیب می‌شود.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي ٱلْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لاَ تَعْمَى ٱلْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَي ٱلْقُلُوبُ ٱلَّتِي فِي ٱلصُّدُورِ ﴿٤٦﴾

پس آیا در زمین سیر نکرده‌اند تا برای آنها دلهایی باشد که بدان تعقل کنند یا گوشهایی که به وسیلهٔ آن بشنوند. و حقیقتاً چشمها کور نیست ولکن دلهایی که در سینه‌هاست کور است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لم یسیروا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لم جـازمه و فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یسیروا ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم تکونَ ﴿ قلوبٌ ﴾ اسم مؤخر تکون ﴿ یعقلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعقلون و جمله یعقلون بها، محلاً مرفوع و صفت قلوبٌ است. ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ءاذانٌ یسمعون بها ﴾ عطف بر قلوبٌ یعقلون بها شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و فعل مضارع تکونَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر ألا یکون منهم سیرٌ فی الارض فوجود قلوبٍ عاقلةٍ. و جمله لم یسیروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا فلم یسیروا.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ لا تعمیٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الابصارُ ﴾ فاعل لا تعمیٰ و جمله لا تعمیٰ الابصار، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّها...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ تعمی ﴾ فعل ﴿ القلوب ﴾ فاعل تعمی ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از القلوب ﴿ فی الصّدور ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کانت مقدر و جمله (کانت) فی الصّدور، صله الّتی است (عائد صله فاعل

فعل کانتْ مقدر است). و جمله لکن تعمیٰ ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّها لا تعمی است.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَن يُخْلِفَ ٱللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْماً عِندَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ﴿٤٧﴾

و از تو عذاب را با شتاب می‌خواهند و هرگز خداوند وعده‌اش را خلاف نمی‌کند و یقیناً یک روز نزد پروردگارت مانند هزار سال از آن چیزی است که می‌شمارید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یستعجلونك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بالعذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستعجلون و جمله یستعجلونک ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یخلفَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل لن یخلف ﴿ وعدَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لن یخلف و جمله لن یخلفَ ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یستعجلونک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ یوماً ﴾ اسم اِنّ ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به عامل مقدر و صفت یوماً و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند ﴿ کالف سنةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت سنةٍ و ما موصوله ﴿ تعدّون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعدّون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعدّون است به تقدیر ما تعدّونه). و جمله اِنّ یوماً ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لن یخلفَ اللهُ است.

وَكَأَيِّن مِن قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ ٱلْمَصِيرُ ﴿٤٨﴾

و چه بسیار از آبادیهایی که به آنها مهلت دادم و آنها ستمکار بودند سپس آنها را فرو گرفتیم، و بازگشت به سوی من است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کأیّن من قریةٍ أملیتُ وهی ظالمةٌ ﴾ عطف بر کأیّن من قریةٍ اهلکناها وهی ظالمةٌ (آیه ۴۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود و لها متعلق به أملیتُ است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أخذتُها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله أخذتها، محلاً مرفوع و عطف بر جمله املیت لها است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المصیرُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله الیّ المصیر، مستأنفه است.

قُلْ يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٤٩﴾

بگو ای مردم، جز این نیست که من برای شما هشدار دهنده‌ای آشکارم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ یا ایّها النّاسُ ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ نذیرٌ ﴾ خبر انا ﴿ مبینٌ ﴾ صفت نذیرٌ و جمله إنّما أنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٥٠﴾

پس کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند برای آنها آمرزش و روزی نیکو است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الصّالحات ﴾ مفعول به عملوا است (نصب الصالحات به جر تاء است).

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مغفرةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رزقٌ ﴾ عطف بر مغفرةٌ ﴿ کریمٌ ﴾ صفت رزقٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین ءامنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما انا... (آیه ۴۹) است.

وَٱلَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَحِيمِ ﴿٥١﴾

وکسانی که در (مقابله با) آیاتمان تلاش می‌کنند (و به خیال خود) عاجز کننده‌اند، ایشان اهل دوزخند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین سعوا ﴾ مانند الّذین ءامنوا (آیه ۵۰) ترکیب می‌شود. ﴿ فی ءایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سعوا ﴿ معاجزین ﴾ حال از فاعل سعوا است. ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ اصحاب الجحیم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اولئک و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین سعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین ءامنوا... (آیه ۵۰) است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى ٱلشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ ٱللَّهُ مَا يُلْقِي ٱلشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ ٱللَّهُ آيَاتِهِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٢﴾

و قبل از تو هیچ رسول و نبیی نفرستادیم مگر اینکه هنگامی که تلاوت می‌کرد، شیطان در تلاوتش اخلال می‌نمود پس خداوند آنچه که شیطان القاء نموده را باطل می‌ساخت، سپس خدا آیاتش را استوار می‌نمود و خداوند دانای حکیم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از رسول (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ من رسولٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و رسول در موضع نصب و مفعول به ما ارسلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نبیٍ ﴾ عطف بر رسولٍ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ تمنّی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تمنّیٰ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ألقیٰ ﴾ فعل ﴿ الشّیطان ﴾ فاعل ألقیٰ ﴿ فی أُمنیّته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ألقیٰ و جمله ألقیٰ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از رسولٍ و یا نبیٍ (نکره مسبوقه به نفی) است. و جمله ما ارسلنا...، مستأنفه است.

﴿ فَـ ﴾ عاطفه ﴿ ینسخ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل ینسخ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ینسخ ﴿ یلقی ﴾ فعل ﴿ الشّیطانُ ﴾ فاعل یلقی و جمله یلقی الشّیطان، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یلقی است به تقدیر ما یلقیه). و جمله ینسخ الله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألقیٰ الشّیطان است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ یحکم اللهُ ءایاتِه ﴾ عطف بر جمله ینسخ اللهُ ما شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ علیمٌ حکیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله ...، مستأنفه است.

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي ٱلشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَٱلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ ٱلظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾

تا اینکه القاء شیطان را آزمونی برای کسانی که در دلهایشان مرضی است و (نیز) سنگدلان قرار دهد. و یقیناً ظالمان در ستیزی دور و درازند.

﴿ لِـ ﴾ جاره ﴿ یجعلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما یلقی الشّیطان ﴾ ترکیبش در آیه ۵۲ گذشت و ما مفعول به اول یجعل ﴿ فتنةً ﴾ مفعول به‌دوم یجعل ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتنةً و الّذین موصوله ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرضٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فی قلوبهم مرضٌ، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است). ﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ القاسیةِ ﴾ عطف بر الّذین ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل القاسیةِ و فعل مضارع یجعل با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یحکم و یا ینسخ (هر دو آیه ۵۲) است.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الظّالمین ﴾ اسم إنّ ﴿ لَـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی شقاقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ بعیدٍ ﴾ صفت شقاق و جمله إنّ الظّالمین ...، مستأنفه است.

وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهَادِ ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٤﴾

و كسانی كه دانش داده شده‌اند بدانند كه آن حق و از ناحيه پروردگارت است پس بدان ايمان آورند و دلهايشان براى آن خاشع شود. و قطعاً خداوند هدايت كنندهٔ مؤمنان به سوى راه راست است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِيعلمَ ﴾ عطف بر ليجعل (آيه ۵۳) شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل يعلم ﴿ أوتُوا ﴾ فعل ماضى مجهول و نايب فاعل ﴿ العلمَ ﴾ مفعول به دوم أوتُوا و جمله أُوتُوا العلمَ، صله الّذين است (عائد صله نايب فاعل أوتُوا است).

﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ الحقُّ ﴾ خبر اَنَّ ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر دوم اَنّ و يا حال از الحقّ و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول يعلم واقع مى‌شود. ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ يؤمنوا ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر يعلمَ) و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به يؤمنوا و فعل مضارع يؤمنوا عطف بر يعلم شده و مانند آن تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مى‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تُخبِتَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر يؤمنوا) ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به تخبت ﴿ قلوبُهم ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و فاعل تخبت و فعل مضارع تُخبِتَ عطف بر يؤمنوا شده و مانند آن تأويل به مصدر مى‌رود.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه براى تأكيد ﴿ هاد الّذين ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و خبر اِنّ (در اصل هادى بوده است) و الّذين موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ الى صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به هاد ﴿ مستقيمٍ ﴾ صفت هاد و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ ﴿٥٥﴾

وكافران همواره از آن در شكند تا اينكه قيامت ناگهان به سويشان بيايد، يا عذاب روزى بد فرجام به سراغشان آيد.

﴿ لا يزالُ ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه از افعال ناقصه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و اسم لا يزال ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است). ﴿ فى مريةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا يزال ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به مريةٍ و يا متعلق به عامل مقدر و صفت مريةٍ ﴿ حتّىٰ ﴾ جاره ﴿ تأتيَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمير هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتى ﴿ السّاعةُ ﴾ فاعل تأتى ﴿ بغتةً ﴾ حال از الساعة و فعل مضارع تأتى با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور حتّىٰ واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلِق به فى مريةٍ به اعتبار متعلَق آن ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ يأتيَهم عذابُ يومٍ ﴾ عطف بر تأتيهم السّاعةُ شده و مانند آن تركيب مى‌شود و يوم مضاف اليه است. ﴿ عقيمٍ ﴾ صفت يومٍ و جمله لا يزال...، مستأنفه است.

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٥٦﴾

در اين روز فرمانروايى براى خداست كه ميان آنها داورى مى‌كند، پس كسانى كه ايمان آورده و اعمال شايسته انجام داده‌اند در بهشتهايى پر نعمتند.

﴿ المُلكُ ﴾ مبتدا ﴿ يومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلِق به لله به اعتبار متعلَق آن ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الملک و جمله الملک...، مستأنفه است.

﴿ يحكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بينهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يحكم و جمله يحكم بينهم، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ فالّذین ءامنوا وعملوا الصّالحات ﴾ ترکیبش در آیه ۵۰ گذشت. ﴿ فی جنّاتِ النّعیم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر الّذین و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الملک... است.

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٥٧﴾

وکسانی که کافر شده و آیاتمان را تکذیب نموده‌اند پس آنها برایشان عذابی خوارکننده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوا ﴾ عطف بر جمله کفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا است.

﴿ ف ﴾ شبه جواب برای شرط (الّذین) ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ مهینٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین کفروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین ءامنوا... است.

وَٱلَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ ٱللَّهُ رِزْقاً حَسَناً وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ ٱلرَّازِقِينَ ﴿٥٨﴾

و افرادی که در راه خدا مهاجرت کرده‌اند، سپس کشته شده یا مرده‌اند به یقین خداوند به آنها رزقی نیکو روزی می‌دهد. و مسلماً خدا بهترین روزی دهندگان است.

﴿ والّذین هاجروا ﴾ مانند والّذین کفروا (آیه ۵۷) ترکیب می‌شود. ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هاجروا است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ قُتِلُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله قُتِلُوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هاجروا است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ ماتوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ماتوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قُتِلُوا است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یرزقنّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل یرزقنّ ﴿ رزقاً ﴾ مفعول مطلق یرزقنّ ﴿ حسناً ﴾ صفت رزقاً و جمله یرزقنّهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین هاجروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین کفروا... (آیه ۵۷) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرالرّازقین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو و جمله هو خیر الرّازقین، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ اللهَ...، مستأنفه است.

لَيُدْخِلَنَّهُم مُّدْخَلاً يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿٥٩﴾

بی‌گمان آنها را به جایگاهی که می‌پسندند در خواهد آورد، و حقیقتاً خداوند دانای بردبار است.

﴿ لیُدخِلَنّهم ﴾ مانند لیرزقنّهم الله (آیه ۵۸) ترکیب می‌شود و فاعل یدخلنّ ضمیر هو مستتر است. ﴿ مُدخلاً ﴾ ظرف و متعلق به یُدخِلَنَّ ﴿ یرضونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یرضونه، محلاً منصوب و صفت مدخلاً است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و بدل از جمله قسم با جوابش (آیه ۵۸) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ علیمٌ حلیمٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

ذٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنصُرَنَّهُ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ﴿٦٠﴾

چنین است و هر که به مانند آنچه که بدان عقوبت شده عقاب نماید سپس مورد ظلم واقع شود حتماً خدا او را یاری می‌کند، بی‌شک خداوند بخشندهٔ آمرزنده است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الامر و یا مبتدا بوده و خبرش امرهم مقدر است. و جمله (الامر) ذلک و یا ذلک (امرهم)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ عاقب ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بمثل ما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عاقب و ما موصوله ﴿ عوقِبَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به عُوقِبَ و جمله عُوقِبَ به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله عاقب...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ بُغِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم (عطف بر عاقب) ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به بُغِیَ و نایب فاعل آن و جمله بُغِیَ علیه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عاقب است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ ینصرنّه ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل ینصرنّ و جمله لینصرنّه اللهُ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است به تقدیر فوالله لینصرنّه. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الامر ذلک و یا ذلک امرهم است.

﴿ اِنّ الله لعفوٌ غفورٌ ﴾ مانند اِنّ الله لعلیمٌ حلیمٌ (آیه ۵۹) ترکیب می‌شود.

ذٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱلَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيْلِ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌۢ بَصِيرٌ ﴿٦١﴾

این بدان سبب است که خدا شب را در روز در می‌آورد و روز را در شب در می‌آورد و خداوند شنوای داناست.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اَنّ ﴿ يُولِجُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللّيلَ ﴾ مفعول به يُولِجُ ﴿ فی النّهار ﴾ جار و مجرور و متعلق به یولج و جمله یولج...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يُولِجُ النّهارَ فی اللّيل ﴾ عطف بر یولج اللّیل فی النّهار شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ اللهَ ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ سميعٌ بصيرٌ ﴾ دو خبر برای اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ الله یولج می‌شود. و جمله ذلک بأنّ الله...، مَستأنفه است.

ذٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلْبَاطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْعَلِيُّ ٱلْكَبِيرُ ﴿٦٢﴾

این به خاطر آن است که خدا خود حق است و آنچه که به جای او می‌خوانند همان باطل است و خداوند همان بلند مرتبهٔ بزرگ است.

﴿ ذلك بأنّ الله ﴾ ترکیبش در آیه ۶۱ گذشت. ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الحقّ ﴾ خبر اَنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو و جمله هو الحقّ، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اَنّ ﴿ يدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به

عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یدعون و جمله یدعون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یدعون است به تقدیر ما یدعونه). ﴿ هو الباطل ﴾ مانند هو الحقّ ترکیب می‌شود و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ اللهَ هو الحقّ می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ اللهَ هو العلیُّ ﴾ عطف بر اَنّ اللهَ هو الحقُّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الکبیر ﴾ صفت العلی است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ ٱلْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿٦٣﴾

آیا ندیدی که خدا از آسمان آبی فرو فرستاد پس زمین سر سبز گشت؟ یقیناً خداوند دقیقِ آگاه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ أنزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به انزل و جمله أنزل...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم تر واقع می‌شود. و جمله ألم تر...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ تُصبِحُ ﴾ فعل مضارع از افعال ناقصه ﴿ الارضُ ﴾ اسم تصبح ﴿ مخضرَّةً ﴾ خبر تصبح و جمله تصبح...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله انزل است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ لطیفٌ خبیرٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ اللهَ...، مستأنفه بیانی است.

لَهُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٦٤﴾

آنچه در آسمانها و زمین است برای اوست وقطعاً خدا همان بی‌نیاز ستوده است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع

و مبتدای مؤخر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الارض ﴾ عطف بر ما فی السّماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله له...، مستأنفه است.

﴿ وإنّ اللهَ لهو الغنیّ الحمیدُ ﴾ مانند وإنّ اللهَ لهو خیر الرّازقین (آیه ۵۸) ترکیب می‌شود. والحمید خبر دوم إنّ و یا هو است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلْأَرْضِ وَٱلْفُلْكَ تَجْرِي فِي ٱلْبَحْرِ بِـأَمْرِهِۦ وَيُمْسِكُ ٱلسَّمَاءَ أَن تَقَعَ عَلَى ٱلْأَرْضِ إِلَّا بِـإِذْنِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ بِـالنَّاسِ لَـرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٥﴾

آیا ندیدی که خداوند آنچه که در زمین است و (نیز) کشتیها را که در دریا به امر او روانند برای شما رام نمود و آسمان را نگاه می‌دارد تا جز به اذنش بر زمین نیفتد؟ حتماً خدا نسبت به مردم رئوف مهربان است.

﴿ الم تر اَنّ اللهَ سخّر لکم ﴾ ترکیبش در آیه ۶۳ گذشت. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به سخّر ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الارض، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الفلکَ ﴾ عطف بر ما موصوله ﴿ تجری ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ فی البحر ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجری ﴿ بأمره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و حال از الفلک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یمسك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماء ﴾ مفعول به یمسک ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ علی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقع ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بأذنه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تقع و فعل مضارع تقع با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر کراهة اَنْ تقع. و یا اینکه بدل اشتمال از

السّماء است. و جمله یمسک...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله سخّر لکم است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ بالنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به رئوف و یا رحیم ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ رئوفٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه بیانی است.

وَهُوَ ٱلَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لَكَفُورٌ ﴿٦٦﴾

واو کسی است که شما را زنده نمود سپس شما را می‌میراند، پس شما را زنده می‌کند. یقیناً انسان ناسپاس است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ أحیاکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله أحیاکم، صله الّذی است (عائد صله فاعل أحیا است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یمیتکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله یمیتکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أحیاکم است.

﴿ ثمَّ یحییکم ﴾ مانند ثمَّ یمیتکم ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الانسان ﴾ اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ کفورٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ الانسان...، مستأنفه است.

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكاً هُمْ نَاسِكُوهُ فَلاَ يُنَازِعُنَّكَ فِي ٱلْأَمْرِ وَٱدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدىً مُّسْتَقِيمٍ ﴿٦٧﴾

بر هر امتی آیینی قرار دادیم که بدان عمل کنند. پس نباید با تو در این کار منازعه کنند و به سوی پروردگارت بخوان، به یقین تو بر هدایتی مستقیم هستی.

﴿ لکلّ أمةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منسکاً ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ناسکوه ﴾ مضاف و مضاف الیه

وخبر هم وجمله هم ناسکوه، محلاً منصوب وصفت منسکاً است. وجمله لکلّ أمّةٍ جعلنا...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ لا ینازعُنّك ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله ومحلاً مجزوم به وسیله لاء ناهیه وفاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد وضمیر کاف در محل نصب ومفعول به ﴿ فی الأمر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا ینازعُنّ وجمله لا ینازعُنّک فی الأمر، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ جعلنا لکلّ امّةٍ منسکاً. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ادع ﴾ فعل وضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الی ربك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ادع وجمله ادع...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله لا ینازعُنّک است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کاف در محل نصب واسمش ﴿ لَ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ علی هدیً ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر اِنّ ﴿ مستقیمٍ ﴾ صفت هدیً وجمله اِنّک...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

وَإِن جَادَلُوكَ فَقُلِ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٦٨﴾

واگر با تو مجادله نمودند پس بگو خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاهتر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ جادلوك ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به اِنْ شرطیه وفاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول به وجمله اِنْ جادلوک، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ قل ﴾ فعل وضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر الله ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اعلم وما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). وجمله الله...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

اَللّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيامَةِ فِيما كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٦٩﴾

خداوند میان شما در آنچه که در آن اختلاف می‌ورزیدید روز قیامت داوری می‌کند.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یحکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم ﴿ فیما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحکم و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تختلفون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه تختلفون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم فیه تختلفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله یحکم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یحکم...، مستأنفه است.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّماءِ وَٱلْأَرْضِ إِنَّ ذٰلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧٠﴾

آیا ندانسته‌ای که خدا آنچه در آسمان و زمین است را می‌داند، مسلماً آن در کتاب است؛ قطعاً آن بر خداوند آسان است.

﴿ ألم تعلمْ اَنّ اللهَ یعلم ﴾ مانند ألم تر اَنّ اللهَ أنزلَ (آیه ۶۳) ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ فی السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماء و جمله (کان) فی السّماء والأرض، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ فی کتابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّ ذلک...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ذلك ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یسیرٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ ذلک...، مستأنفه است.

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَاناً وَمَا لَيْسَ لَهُم بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ﴿٧١﴾

و به جای خدا چیزی را عبادت می‌کنند که بر آن برهانی نازل نکرده و (نیز) آنچه که برای آنها بدان دانشی نیست. و برای ظالمان یاوری نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعبدون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعبدون ﴿ لم ینزّلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم ینزّل ﴿ سلطاناً ﴾ مفعول به لم ینزّل و جمله لم ینزّل به سلطاناً، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر ما موصوله قبلی ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به ﴿ علمٌ ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس لهم به علمٌ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله یعبدون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ للظّالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من نصیرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و نصیر در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما للظّالمین...، مستأنفه است.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا ٱلْمُنكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِن ذَٰلِكُمُ ٱلنَّارُ وَعَدَهَا ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٧٢﴾

و هنگامی که آیات روشنگرمان بر آنها تلاوت می‌شود، در چهره‌های کافران انکار را مشاهده می‌کنی. نزدیک است که به افرادی که آیاتمان بر آنها تلاوت می‌شود حمله کنند. بگو پس آیا شما را به بدتر از آن باخبر سازم؟ آتش است که خداوند آن را به کافران وعده داده است و چه بد سرانجامی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُتلیٰ ﴿ آیاتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تُتلیٰ ﴿ بیناتٍ ﴾ حال از آیاتنا (نصب بینات به جر تاء است) و جمله تُتلیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ تعرف ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فی وجوه الّذین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعرف و الّذین موصوله ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ المنکرَ ﴾ مفعول به تعرف و جمله تعرف...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ یکادون ﴾ از افعال ناقصه مقاربه با اسمش ﴿ یسطون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسطون و الّذین موصوله ﴿ یتلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتلون ﴿ ءایاتِنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتلون (نصب ءایات به جر تاء است) و جمله یتلون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یتلون است). و جمله یسطون...، محلاً منصوب و خبر یکادون است. و جمله یکادون...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أُنبّئکم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بشرٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنبّیء ﴿ من ذلکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرّ و جمله أنبّئکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر أأقول لکم فأُنبّئکم. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ النّارُ ﴾ مبتدا ﴿ وعدها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم ﴿ الله ﴾ فاعل وعد ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول و مؤخر وعد ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله وعدها...، محلاً مرفوع و خبر النّار است. و جمله النّار...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المصیر ﴾ فاعل بئس و جمله بئس المصیر، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله النّار است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللهِ لَن يَخْلُقُوا ذُبَاباً وَلَوِ ٱجْتَمَعُوا لَهُ وَإِن يَسْلُبْهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيْئاً لاَّ يَسْتَنقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ ٱلطَّالِبُ وَٱلْمَطْلُوبُ ﴿٧٣﴾

ای مردم، مثلی زده شده پس بدان گوش دهید، قطعاً کسانی که به جای خداوند می‌خوانید هرگز مگسی را خلق نمی‌کنند و اگر چه برای آن اجتماع کنند. و اگر مگس چیزی از آنها برباید نمی‌توانند آن را باز پس گیرند. طالب و مطلوب هر دو ضعیفند.

﴿ یا أیّها النّاس ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ ضرِبَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ مثلٌ ﴾ نایب فاعل ضُرِبَ و جمله ضُرِبَ مثلٌ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ استمعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به استمعوا و جمله استمعوا له، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ضُرِبَ مثلٌ است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تدعون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تدعون و جمله تدعون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل تدعون است).

﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یخلقوا ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل ﴿ ذُباباً ﴾ مفعول به لن یخلقوا و جمله لن یخلقوا ذُباباً، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ اجتمعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به اجتمعوا و جمله لو اجتمعوا له، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط

به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از فاعل لن یخلقوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یسلبْهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الذّبابُ ﴾ فاعل یسلبْ ﴿ شیئاً ﴾ مفعول بـه دوم یسلب و جمله إنْ یسلبْهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لا یستنقذوه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه لا یستنقذوا و جمله لا یستنقذوه منه، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ضَعُفَ ﴾ فعل تعجب ﴿ الطّالبُ ﴾ فاعل ضَعُفَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المطلوب ﴾ عطف بر الطّالب و جمله ضَعُفَ...، مستأنفه است.

مَا قَدَرُوا ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٧٤﴾

خدا را چنانکه حق قدرش است قدر ندانستند، به یقین خداوند پیروزمند شکست‌ناپذیر است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ قدروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به قدروا ﴿ حقّ ﴾ مفعول مطلق قدروا و مضاف ﴿ قدره ﴾ مضاف و مضاف الیه و قدر مضاف الیه حقّ و جمله ما قدروا...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قویُ عزیزُ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

ٱللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ ٱلْمَلَائِكَةِ رُسُلاً وَمِنَ ٱلنَّاسِ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٧٥﴾

خدا از میان ملائکه و مردم پیامبرانی را برمی‌گزیند؛ مسلماً خدا شنوای بیناست.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یصطفی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من الملائکة ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصطفی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از رسلاً (نکره مؤخره) ﴿ رسلاً ﴾

مفعول به یصطفی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و عطف بر من الملائکة و جمله یصطفی ...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله ...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ سمیعٌ بصیرٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله ...، مستأنفه بیانی است.

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿٧٦﴾

آنچه پیش روی آنهاست و آنچه پشت سرشان است را می‌داند و امور به سوی خدا باز گردانده می‌شوند.

﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایدی مضاف الیه بین و جمله (کان) بین ایدیهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما خلفهم ﴾ عطف بر ما بین ایدیهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یعلم ...، محلاً منصوب و حال از الله (آیه ۷۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق ﴿ تُرجَعُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الامورُ ﴾ نایب فاعل تُرجَعُ و جمله الی الله تُرجَعُ الامورُ، محلاً منصوب و عطف بر جمله یعلم است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱرْكَعُوا وَٱسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَٱفْعَلُوا ٱلْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٧٧﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع کنید و سجده نمایید و پروردگارتان را عبادت کنید و کارهای خیر انجام دهید شاید که شما رستگار شوید.

﴿ یا ایُّها ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل یا عطف بیان و یا صفت از ایّها ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ ارکعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ارکعوا، محلی از اعـراب نـدارد و جـواب نـدا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسجدوا واعبدوا ربّکم وافعلوا الخـیر ﴾ هر سه عطف بر ارکعوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند و ربّکم والخیر مفعول به هستند.

﴿ لعلّکم تفحلون ﴾ مانند لعلّکم تشکرون (آیه ۳۶) ترکیب می‌شود.

وَجَاهِدُوا فِي ٱللهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ ٱجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي ٱلدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ ٱلْمُسْلِمِينَ مِن قَبْلُ وَفِي هٰـذَا لِـيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى ٱلنَّاسِ فَأَقِيمُوا ٱلصَّلٰوةَ وَآتُوا ٱلزَّكٰوةَ وَٱعْتَصِمُوا بِاللهِ هُوَ مَوْلاَكُمْ فَنِعْمَ ٱلْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ ٱلنَّصِيرُ ﴿٧٨﴾

و در راه خدا آن گونه که شایسته جهادش است جهاد کنید، او شما را برگزید و بر شما در دین حرجی قرار نداد. آیین پدرتان ابراهیم را (تبعیت کنید). او از قـبل و در این (کتاب) شما را مسلمان نامید تا پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مـردم گـواه باشید. پس نماز را اقامه کنید و زکات را بـپردازیـد و بـه خـدا پـناه بـرید، او سـرور شماست؛ چه نیکو سروری و چه نیکو یاوری.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاهدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاهدوا ﴿ حقَّ ﴾ مفعول مطلق جاهدوا و مضاف ﴿ جهاده ﴾ مضاف و مضاف الیه و جهاد مضاف الیه حقّ و جمله جاهدوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله افعلوا (آیه ۷۷) است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اجتباکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله اجتباکم، محلاً مرفوع و خبر هـو است. و جـمله هـو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عـلیکم ﴾ جـار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ فی الدّین ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل و یا متعلق به حرج ﴿ من حرجٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده وحرج در موضع نصب و مفعول به جعل و جمله ما

جعل ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو اجتباکم است.

﴿ ملةَ ﴾ مفعول به برای فعل اتبعوا و یا الزموا و یا اعنی مقدر و مضاف ﴿ أبیکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ابی مضاف الیه ملة ﴿ ابراهیم ﴾ بدل یا عطف بیان از أبیکم (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله (اِتّبعوا و یا ألزموا و یا أعنی) ملة ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ هو سَمّٰیکم ﴾ مانند هو اجتباکم ترکیب می‌شود. ﴿ المسلمین ﴾ مفعول به دوم سمّیٰ ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سَمّیٰ (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی هذا ﴾ جار و مجرور و عطف بر من قبل و متعلق به سَمّیٰ ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه ﴿ الرسولُ ﴾ اسم یکون ﴿ شهیداً ﴾ خبر یکون ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهیداً و فعل مضارع یکونَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به سَمّیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تکونُوا ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یکون) از افعال ناقصه با اسمش ﴿ شهداء ﴾ خبر تکونوا ﴿ علی النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهداء و فعل مضارع تکونوا عطف بر یکون شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله هو ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ أقیموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّلاة ﴾ مفعول به أقیموا و جمله أقیموا الصّلاة، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کنتم مسلمین. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتوا الزّکاة واعتصموا ﴾ عطف بر أقیموا الصّلاة شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتصموا است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مولیٰکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو مولیٰکم، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ نعم ﴾ از افعال مدح ﴿ المولیٰ ﴾ فاعل نعم و جمله نعم المولیٰ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نعم النّصیر ﴾ عطف بر جمله نعم المولیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

جزء هجدهم

سوره مبارکهٔ مؤمنون

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشاینده مهربان.
ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

قَدْ أَفْلَحَ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾
به تحقیق مؤمنان رستکار شدند،

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أفلح ﴾ فعل ﴿ المؤمنون ﴾ فاعل افلح و جمله قد أفلح المؤمنون، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

ٱلَّذِينَ هُمْ فِي صَلاَتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾
کسانی که در نمازشان فروتنند،

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از المؤمنون (آیه ۱) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به فعل اعنی مقدر ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی صلاتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه‌و متعلق به ﴿ خاشعون ﴾ خبر هم و جمله هم... ، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است). و جمله (هم و یا اعنی) الّذین... ، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذین).

وَٱلَّذِينَ هُمْ عَنِ ٱللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ وَٱلَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿٤﴾

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾

و افرادی که از بیهوده رویگردانند،
و آنها که زکات می‌پردازند،
و کسانی که پاکدامنند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين هم عن اللّغو معرضون والّذين هم للزكاة فاعلون والّذين هم لفروجهم حافظون ﴾ عطف بر الّذين هم فی صلاتهم خاشعون (آیه ۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾

مگر با همسرانشان یا کنیزانشان، پس به راستی ایشان (در این صورت) نکوهیده نیستند.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ على ازواجهم ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به حافظون (آیهٔ ۵) ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ازواجهم ﴿ ملكتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ أَيمانهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملكتْ و جمله ملكتْ أيمانهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملكتْ است به تقدیر ما ملكتْه).

﴿ فـ ﴾ تعلیلیه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ غير ملومين ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٧﴾

و هر که فراتر از این بجوید پس ایشان همان متجاوزانند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ ابتغىٰ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ وراءَ ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ابتغىٰ و جمله ابتغىٰ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ العادون ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمير فصل بدانيم) و يا خبر هم و جمله هم العادون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانيم). و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّهم غير ملومين (آيه ۶) است.

وَٱلَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۸﴾

وكسانی كه اماناتشان وپيمانهای خود را رعايت میكنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين هم لامانتهم وعهدم راعون ﴾ عطف بر الّذين هم فی صلاتهم خاشعون (آيه ۲) شده و مانند آن تركيب میشود و عهدهم عطف بر أماناتهم است.

وَٱلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿۹﴾

و اشخاصی كه بر نمازهايشان محافظت میكنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و يا نصب و عطف بر الّذين (آيه ۸) ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علی صلواتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ يحافظون ﴾ فعل و فاعل و جمله علی صلواتهم يحافظون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم است).

أُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْوَارِثُونَ ﴿۱۰﴾

آنها همان ميراث برانند،

مانند اولئک هم العادون (آيه ۷) تركيب میشود. و جمله أُولئک...، مستأنفه است. و تركيب ديگر اينكه الّذين (آيه ۲) در محل رفع و مبتدا بوده و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. وجمله الّذين... أُولئک...، مستأنفه بيانی است.

ٱلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١﴾

افرادی که بهشت را به ارث می‌برند، آنها در آن جاودانه‌اند.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از الوارثون (آیه ١٠) ﴿ يرثون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الفردوسَ ﴾ مفعول به يرثون و جمله يرثون الفردوس، صله الّذين است (عائد صله فاعل يرثون است). ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ خالدون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل يرثون است.

و یا اینکه الّذين در محل رفع و مبتدا بوده و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر آن است. و جمله الّذين...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِن طِينٍ ﴿١٢﴾

به درستی انسان را از عصاره‌ای از گل خلق کردیم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الانسان ﴾ مفعول به خلقنا ﴿ من سلالةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقنا ﴿ من طينٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت سلالةٍ و جمله لقد خلقنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿١٣﴾

سپس او را نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ جعلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ نطفةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ فی قرارٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا و یا متعلق به عامل مقدر و صفت نطفةً ﴿ مكينٍ ﴾ صفت قرارٍ و جمله جعلناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد خلقنا (آیه ١٢) است.

ثُمَّ خَلَقْنَا ٱلنُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا ٱلْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا ٱلْمُضْغَةَ عِظَاماً فَكَسَوْنَا ٱلْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحْسَنُ ٱلْخَالِقِينَ ﴿١٤﴾

سپس نطفه را به صورت خون بسته درآوردیم، پس خون بسته را به صورت گوشت پاره درآوردیم پس گوشت پاره را استخوانهایی ساختیم پس بر استخوانها گوشت پوشاندیم، سپس خلقی دیگر پدید آوردیم. پس بزرگا خداوندی که بهترین خلق کنندگان است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ النّطفةَ ﴾ مفعول به اول خلقنا ﴿ علقةً ﴾ حال مقدره از النطفةَ و یا مفعول به‌دوم خلقنا (متضمن معنای صیّرنا) و جمله خلقنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلناه (آیه ۱۳) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ خلقنا العلقةَ مضغةً فخلقنا المضغةَ عظاماً فكسونا العظامَ لحماً ﴾ عطف بر خلقنا النّطفةَ علقةً شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أنشأناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ خلقاً ﴾ حال از مفعول به أنشأناه ﴿ ءاخرَ ﴾ صفت خلقاً و جمله أنشأناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کسونا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ تبارك ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل تبارک ﴿ أحسنُ الخالقين ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از الله (صیغه افعل با اضافه به معرفه کسب تعریف نمی‌کند لذا احسن را نمی‌توان به عنوان صفت الله ترکیب نمائیم) و جمله تبارک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنشأناه است.

ثُمَّ إِنَّكُم بَعْدَ ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿۱۵﴾

سپس قطعاً شما بعد از این خواهید مرد.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ إنكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ بعد ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به میتون ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ میّتون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنشأناه (آیه ۱۴) است.

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿١٦﴾

سپس به یقین شما روز قیامت برانگیخته می‌شوید.

﴿ ثمّ إنّکم ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت. ﴿ یومَ القیامةِ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ تُبعَثُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یومَ القیامةِ تُبعَثُون، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّکم بعد ذلک لمیّتون (آیه ۱۵) است.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ ٱلْخَلْقِ غَافِلِينَ ﴿١٧﴾

و به راستی برفراز شما هفت راه آفریدیم و ما از خلق غافل نیستیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقد خلقنا ﴾ عطف بر لقد خلقنا الانسان (آیه ۱۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فوقکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلقنا ﴿ سبعَ طرائقَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خلقنا (طرائق منتهی الجموع بوده و غیر منصرف است و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عن الخلق ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ غافلین ﴾ خبر کنّا و جمله ما کنّا...، محلاً منصوب و حال از فاعل خلقنا است.

وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي ٱلْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ ﴿١٨﴾

و از آسمان به اندازه آبی نازل کردیم پس آن را در زمین جای دادیم و یقیناً ما بر بردنش توانا هستیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ ماءً ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ بقدرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ماءً و جمله أنزلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقنا (آیه ۱۷) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أسکنّاه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی

الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به أسكنّا و جمله أسكنّاه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنزلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ على ذهابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قادرون ﴿ بـه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذهاب ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قادرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بـر جمله اسكنّاه است.

فَأَنشَأْنَا لَكُم بِهِ جَنَّاتٍ مِن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿١٩﴾

پس بدان برای شما باغهایی از خرما وانگور پدید آوردیم که در آنها برای شما میوه‌های فراوانی است و از آن می‌خورید.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أنشأنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنشأنا ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنشأنا ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول به أنشأنا (نصب جناتٍ به جر تاء است) ﴿ من نخيلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه عـامل مـقدر و صـفت جـنّاتٍ ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ أعنابٍ ﴾ عطف بر نخيلٍ و جمله أنشأنا...، محلی از اعراب نـدارد و عـطف بـر جـمله اسكنّاه (آیه ۱۸) است.

﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فـيها ﴾ جـار و مـجرور و متعلِق به لكم به اعتبار متعلَق آن ﴿ فواكه ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مـؤخره و مـوصوفه) ﴿كثيرةٌ ﴾ صفت فواكه وجمله لكم فـيها...، مـحلاً مـنصوب و حـال از جـنّاتٍ (نكـره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تأكلون ﴾ فعل و فاعل وجمله منها تأكلون، محلاً منصوب و عطف بر جمله لكم فيها... است.

وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِن طُورِ سَيْنَاءَ تَنبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْآكِلِينَ ﴿٢٠﴾

و (نیز) درختی که از طور سینا می‌روید که روغن و نان خورشی برای خورندگان می‌رویاند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شجرةً ﴾ عطف بر جنّات (آیه ۱۹) ﴿ تخرج ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من طور سیناءَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تخرج (سیناء به جهت تأنیث به وسیله الف ممدوده غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله تخرج...، محلاً منصوب و صفت شجرةً است.

﴿ تنبت ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بالدُّهن ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنبت ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صبغٍ ﴾ عطف بر الدّهن ﴿ للآکلین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت صبغٍ و جمله تنبتُ...، محلاً منصوب و حال از فاعل تخرج است.

وَإِنَّ لَكُمْ فِي ٱلْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٢١﴾

و قطعاً برای شما در چارپایان عبرتی است، از آنچه که در شکمهایشان است شما را می‌نوشانیم و برای شما در آنها منافع فراوانی است و از آنها می‌خورید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إِنّ ﴿ فی الانعام ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ عبرةً ﴾ اسم مؤخر إِنّ و جمله إِنّ لکم...، مستأنفه است.

﴿ نسقیکم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسقی و ما موصوله ﴿ فی بطونها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی بطونها، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله نسقیکم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم و یا حال از الانعام است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکم فیها منافعُ کثیرةٌ ومنها تأکلون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت. و این دو جمله محلاً منصوب و عطف بر جمله نسقیکم هستند.

وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٢٢﴾

و بر آنها و بر کشتی حمل می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُحملُون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی الفلك ﴾ جار و مجرور و عطف بر علیها ﴿ تُحمَلُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله علیها وعلی الفلک تُحمَلُون، محلاً منصوب و عطف بر جمله منها تأکلون (آیه ۲۱) است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلاَ تَتَّقُونَ ﴿٢٣﴾

و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم پس گفت ای قوم، خدا را بپرستید که برای شما غیر از او خدایی نیست پس آیا پروا نمی‌کنید؟

﴿ ولقد ارسلنا نوحاً ﴾ مانند ولقد خلقنا الانسانَ (آیه ۱۲) ترکیب می‌شود. ﴿ الی قومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قوم ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ اعبدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اعبدوا و جمله اعبدوا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارسلنا است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من الٰهٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده وإلٰه در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی و موصوفه) ﴿ غیرُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت از محل إلٰه و جمله ما لکم....، محلاً منصوب و حال از فاعل اعبدوا و یا حال از الله است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا تتّقون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تتّقون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أعصیتم فلا تتّقون.

فَقَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾

و بزرگان قومش که کافر بودند گفتند این جز بشری همانند شما نیست که می‌خواهد بر شما برتری جوید و اگر خدا می‌خواست، ملائکه‌ای نازل می‌کرد. در میان نیاکان نخستینمان چنین چیزی نشنیده‌ایم.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الملأُ ﴾ فاعل قال ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از الملأُ ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کفروا و جمله کفروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بشرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مثلکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت بشرٌ و جمله ما هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۲۳) است.

﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یتفضّلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أن ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتفضّلَ و فعل مضارع یتفضّلَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به یرید واقع می‌شود. و جمله یرید...، محلاً منصوب و حال از بشر (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله لو شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ أنزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ملائکةً ﴾ مفعول‌به انزل و جمله انزل ملائکةً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما هذا... است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ سمعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به سمعنا ﴿ فی آبائنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سمعنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از هذا ﴿الاولین﴾ صفت آبائنا و جمله ما سمعنا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٢٥﴾

او جز مردی نیست که جنون دارد پس در رابطه با او تا زمانی انتظار بکشید.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رجلُ ﴾ خبر هو ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جنّةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله به جنّةٌ، محلاً مرفوع و صفت رجلٌ است. و جمله إنْ هو...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ تربّصوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تربّصوا ﴿ حتّیٰ حینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تربّصوا و جمله تربّصوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان رجلاً کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ﴿٢٦﴾

گفت پروردگارا، مرا به آنچه که تکذیبم نمودند یاری کن.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلّم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی ﴿ انصرنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کذّبونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و فعل ماضی کذّبوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به انصر و جمله انصرنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ ٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ ٱلْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ﴿٢٧﴾

پس به او وحی نمودیم که زیر نظر ما و وحیمان کشتی بساز و زمانی که امرمان آمد و تنور فوران کرد پس از هر جفتی دو تا در آن راه ده و خانواده‌ات را جز کسی از ایشان که سخن در رابطه با او گذشته باشد و دربارهٔ کسانی که ظلم نموده‌اند با من سخن مگوی، حقیقتاً آنها غرق شدنی‌اند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أوحینا ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اصنع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الفلك ﴾ مفعول به اصنع ﴿ بأعیننا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصنع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وحینا ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر أعیننا و فعل امر اصنع با أَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ اصنع و با لحاظ حرف جر، متعلق به أوحینا و جمله أوحینا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۲۶) است.

و یا اینکه أَنْ حرف تفسیر بوده و جمله اصنع ...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (أوحینا به معنای قلنا است).

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ أمرُنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاء امرنا، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فار التّنورُ ﴾ عطف بر جمله جاء امرنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ اسلكْ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسلک ﴿ من کلٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسلکْ ﴿ زوجین ﴾ مفعول به اسلک ﴿ أثنین ﴾ صفت زوجین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اهلك ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر زوجین ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از اهلک ﴿ سبق ﴾ فعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبق ﴿ القول ﴾ فاعل سبق و جمله سبق علیه القولُ، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از من موصوله و جمله اسلک ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است. و جمله (قلنا له) اذا جاء امرنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أوحینا است (بنا

بر اینکه اَنْ را مصدریه بدانیم). و یا اینکه جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصنع الفلک است (بنا بر اینکه اَنْ را تفسیریه بدانیم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تخاطبنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تخاطبْ و الّذین موصوله ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). و جمله لا تخاطبنی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسلک فیها است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ مغرقون ﴾ خبر اِنّ و جمله إنّهم مغرقون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَإِذَا ٱسْتَوَيْتَ أَنتَ وَمَن مَّعَكَ عَلَى ٱلْفُلْكِ فَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي نَجَّانَا مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٨﴾

وهنگامی که تو و همراهانت بر کشتی قرار گرفتید پس بگو ستایش برای خدایی است که ما را از قوم ظالم نجات داد.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ استویتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل استویتَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر فاعل استویت ﴿ معك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) معک، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ علی الفلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به استویت و جمله استویت...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ نجّانا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ من القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّیٰ ﴿ الظّالمین ﴾ صفت القوم و جمله نجّانا...، صله

الّذی است (عائد صله فاعل نجّیٰ است). و جمله الحمد لله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۲۷) است (بنا بر اختلاف در ترکیب معطوف علیه).

وَقُل رَبِّ أَنزِلْنِي مُنزَلاً مُّبَارَكاً وَأَنتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ ﴿٢٩﴾

و بگو پروردگارا، مرا در جایگاهی با برکت فرود آور و تو بهترین فرود آورندگانی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ربّ أنزلْنی ﴾ مانند ربِّ انصرنی (آیه ۲۶) ترکیب می‌شود. ﴿ مُنزَلاً ﴾ ظرف و متعلق به أنزِلْ ﴿ مبارکاً ﴾ صفت مُنزَلاً و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۲۸) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیر المنزلین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر أنت و جمله أنت...، محلاً منصوب و حال از فاعل أنزلَ است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ﴿٣٠﴾

به یقین در این نشانه‌هایی است و حتماً ما آزمایش کننده بودیم.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ ءایاتٍ ﴾ اسم مؤخر إنّ (نصب آیات به جر تاء است) و جمله إنّ فی ذلک لآیاتٍ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لَ ﴾ فارقه (بین إنْ مخففه و نافیه) ﴿ مبتلین ﴾ خبر کنّا و جمله إنْ کنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ فی ذلک لآیاتٍ است.

ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ ﴿۳۱﴾

سپس بعد از ایشان نسلی دیگر را پدید آوردیم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أنشأنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من بعدهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أنشأنا ﴿ قرناً ﴾ مفعول به أنشأنا ﴿ ءاخرین ﴾ صفت قرناً و جمله أنشأنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ کنّا (آیه ۳۰) است.

فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللهَ مَا لَكُم مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلاَ تَتَّقُونَ ﴿۳۲﴾

پس در میانشان پیامبری از خودشان فرستادیم که خدا را عبادت کنید که برای شما خدایی جز او نیست پس آیا پروا نمی‌کنید؟

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أرسلنا فیهم رسولاً ﴾ عطف بر جمله أنشأنا من بعدهم قرناً (آیه ۳۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رسولاً ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اعبدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اعبدوا و فعل امر اعبدوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ اعبدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به أرسلنا است.

و یا اینکه أنْ حرف تفسیر بوده و جمله اعبدوا الله، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (ارسلنا به معنای قلنا است به تقدیر قلنا لهم علی لسان الرّسول).

﴿ ما لکم من إلٰهٍ أفلا تتّقون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.

وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿۳۳﴾

و بزرگان قومش که کافر بودند و دیدار آخرت را تکذیب کرده بودند و در زندگانی

دنیا آنها را مرفه ساخته بودیم گفتند این جز بشری همانند شما نیست که می‌خورد از آنچه که می‌خورید و می‌نوشد از آنچه که می‌نوشید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الملأُ ﴾ فاعل قال ﴿ من قومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الملأُ ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از الملأُ ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوا ﴾ عطف بر جمله کفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بلقاء الاخرة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أترفناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الحیاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به أترفنا ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله أترفناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّبوا است.

﴿ ما هذا إلّا بشرٌ مثلکم ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. و جمله ما هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ یأکل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأکل و ما موصوله ﴿ تأکلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأکلون و جمله تأکلون منه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در منه است). و جمله یأکل...، محلاً منصوب و حال از بشرٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یشرب ممّا تشربون ﴾ عطف بر جمله یأکل ممّا تأکلون منه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَراً مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذاً لَخَاسِرُونَ ﴿٣٤﴾

واگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید یقیناً در این صورت شما زیانکارید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ أطعتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ بشراً ﴾ مفعول به اطعتم ﴿ مثلکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت بشراً و جمله إنْ أطعتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ خاسرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما هذا إلّا بشرٌ (آیه ۳۳) است.

أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنتُمْ تُرَاباً وَعِظَاماً أَنَّكُم مُّخْرَجُونَ ﴿۳۵﴾

آیا شما را وعده می‌دهد که شما هنگامی که مردید و خاک و استخوان شدید، بیرون آورده می‌شوید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ یعدکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به مخرجون (اذا در آیه شرطیه نیست) و مضاف ﴿ متّم ﴾ فعل و فاعل و جمله متّم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تراباً ﴾ خبر کنتم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عظاماً ﴾ عطف بر تراباً و جمله کنتم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله متّم است. ﴿ أنّکم ﴾ تأکید أنّکم اول (به جهت فاصله کلام تکرار شده است) ﴿ مخرجون ﴾ خبر اَنّ اول و یا اینکه خبر اَنّ دوم بوده و خبر اَنّ اول به قرینه آن مقدر است. و أنّکم مخرجون تأویل به مصدر رفته و بدل و یا تأکید از مصدر اول است.

و یا اینکه اذا ظرفیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و أنّکم مخرجون تأویل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر و جمله اذا متّم... أنّکم مخرجون، محلاً مرفوع و خبر اَنّ اول است به تقدیر أنّکم اخراجکم کائنٌ وقت موتکم. و اَنّ اولی با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به دوم یعد واقع می‌شود. و جمله أیعدکم...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

و ترکیب دیگر اینکه اذا شرطیه و متعلق به فعل جواب مقدر بوده و جمله متّم، شرطیه است. و أنّکم مخرجون تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل وقع مقدر واقع می‌شود. و جمله

(وقع) أنّکم مخرجون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر اَنّ اول واقع می‌شود.

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ ﴿٣٦﴾

دور است چه دور آنچه که وعده داده شده‌اید.

﴿ هیهاتَ ﴾ اسم فعل ماضی به معنای بَعُدَ ﴿ هیهاتَ ﴾ تأکید از هیهات اول ﴿ لِ ﴾ جاره مبیّنه ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ تُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و فعل مضارع توعدون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و محل بعید آن رفع است تا فاعل هیهات باشد. و جمله هیهات... (با لحاظ معنای بَعُدَ)، مستأنفه است.

إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٣٧﴾

این جز زندگانی دنیای ما نیست که می‌میریم و زندگی می‌کنیم و ما برانگیخته نمی‌شویم.

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ حیاتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هی ﴿ الدّنیا ﴾ صفت حیاتنا و جمله إِنْ هی...، مستأنفه است.

﴿ نموتُ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نموتُ، محلاً منصوب و حال از ضمیر نا در حیاتنا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحیا ﴾ عطف بر جمله نموت شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمبعوثین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مبعوثین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما نحن بمبعوثین، محلاً منصوب و عطف بر جمله نحیا است.

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللهِ كَذِباً وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٣٨﴾

این جز مردی نیست که بر خدا به دروغ افتراء می‌بندد و ما به او ایمان نداریم.

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رجلٌ ﴾ خبر هو

﴿ افتریٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتریٰ ﴿ کذباً ﴾ مفعول به افتریٰ و یا مفعول مطلق معنوی افتریٰ و جمله افتریٰ...، محلاً مرفوع و صفت رجلٌ است. و جمله إنْ هو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به مؤمنین ﴿ بمؤمنین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مؤمنین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما نحن...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله افتریٰ است.

•

قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ﴿٣٩﴾

گفت پروردگارا، مرا به آنچه که تکذیبم نمودند یاری کن.

ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت.

قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَّيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ ﴿٤٠﴾

گفت به زودی واقعاً پشیمان می‌شوند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ قلیل ﴾ مجرور عن و جار و مجرور، متعلق به نادمین ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یصبحُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد ﴿ نادمین ﴾ خبر یصبحُنَّ و جمله عمّا قلیلٍ لیُصبحُنَّ نادمین، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّيْحَةُ بِٱلْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْداً لِّلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾

پس صیحهٔ (مرگبار) آنها را به حق فرا گرفت، پس آنها را (چون) خاشاکی گرداندیم. پس قوم ظالم (از رحمت خدا) دور باد.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ أخذتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الصّیحةُ ﴾ فاعل أخذتْ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذتْ و یا متعلق به عامل

مقدر و حال از الصّیحة و جمله أخذتهم...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ جعلناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ غثاءً ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلناهم غثاءً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أخذتهم است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ بُعداً ﴾ مفعول مطلق برای فعل ابعدوا مقدر ﴿ للقوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به بُعداً ﴿ الظّالمین ﴾ صفت القوم و جمله (أَبعدوا) بُعداً...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است. و جمله (قلنا لهم أَبعدوا) بُعداً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلناهم است.

ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُوناً آخَرِينَ ﴿۴۲﴾

سپس بعد از ایشان نسلهایی دیگر پدید آوردیم.

ترکیبش همانند آیه ۳۱است. و جمله أنشأنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلناهم (آیه ۴۱) است.

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿۴۳﴾

هیچ امتی از اجلش پیش نمی‌افتد و پس نمی‌ماند.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تسبق ﴾ فعل ﴿ من امةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و امة در موضع رفع و فاعل تسبق ﴿ أجلَها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تسبق و جمله ما تسبق...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یستئخرون ﴾ فعل و فاعل و جمله ما یستئخرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما تسبق است.

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَا كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُم بَعْضاً وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْداً لِقَوْمٍ لاَ يُؤْمِنُونَ ﴿۴۴﴾

سپس پیامبرانی را پیاپی فرستادیم. هر زمان که به سویِ امتی پیامبرش آمد او را تکذیب کردند و ما بعضی از آنها را در پی بعضی دیگر آوردیم و ایشان را داستانهایی گرداندیم. پس قومی که ایمان نمی‌آورند (از رحمت خدا) دور باد.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ رسلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ارسلنا ﴿ تتراً ﴾ حال از رسلنا و جمله ارسلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انشأنا (آیه ۴۲) است.

﴿ کلّما ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ أمةً ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی امةٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ رسولُها ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ کذّبوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله کذّبوه، محلی از اعراب ندارد و جواب کلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أتبعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعضَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول أتبعنا ﴿ بعضاً ﴾ مفعول به دوم أتبعنا و جمله أتبعنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أرسلنا است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ جعلناهم احادیثَ فَبُعداً لقوم ﴾ ترکیبش در آیه ۴۱ گذشت. و جمله جعلناهم و (قلنا لهم ابعدوا) بُعداً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتبعنا است.

﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یؤمنون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است.

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٤٥﴾

سپس موسی و برادرش را با معجزاتمان و حجتی آشکار فرستادیم،

﴿ ثمّ ارسلنا موسیٰ ﴾ مانند ثمّ ارسلنا رسلنا (آیه ۴۴) ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أخاه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر موسیٰ ﴿ هارونَ ﴾ بدل یا عطف بیان از أخاه

﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سلطانٍ ﴾ عطف بر آیاتنا ﴿ مبینٍ ﴾ صفت سلطان است.

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْماً عَالِينَ ﴿٤٦﴾

به سوی فرعون و اطرافیانش، پس تکبر نمودند و قومی برتری جوی بودند.

﴿ الی فرعونَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ملئه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فرعون است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ استکبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله استکبروا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارسلنا (آیه ۴۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر کانوا ﴿ عالین ﴾ صفت قوماً و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استکبروا است.

فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ ﴿٤٧﴾

وگفتند آیا به دو بشری همانند خودمان ایمان آوریم ودر حالی که قوم آنها پرستندگان ما هستند؟

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ نؤمن ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لبشرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به نؤمن ﴿ مثلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت بشرین و جمله أنؤمن...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کانوا (آیه ۴۶) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قومهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عابدون ﴾ خبر قومهما و جمله قومهما...، محلاً منصوب و حال از بشرین (نکره موصوفه و مسبوقه به استفهام) است.

فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ ﴿٤٨﴾

پس آن دو را تکذیب کردند و از هلاک شدگان گشتند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿کذّبوهما ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به و جمله کذّبوهما، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۴۷) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من المهلکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّبوهما است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾

و به راستی به موسی کتاب عطا کردیم تا شاید هدایت شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به اول ءاتینا ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یهتدون ﴾ فعل و فاعل و جمله یهتدون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم یهتدون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَجَعَلْنَا ٱبْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ﴿٥٠﴾

و پسر مریم و مادرش را نشانه‌ای قرار دادیم و آنها را در زمینی بلند که دارای محلی برای استقرار و آبی روان بود، جای دادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ابنَ مریمَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول جعلنا (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّه ﴾ مضاف و مضاف الیه‌و عطف بر ابنَ مریمَ ﴿ ءایةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتینا (آیه ۴۹) است.

﴿ وآوَیناهما ﴾ مانند وجعلنا ابنَ مریم ترکیب می‌شود. ﴿ الی ربوةٍ ﴾ جار و مجرور

و متعلق به آوینا ﴿ ذات قرارٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت ربوةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ معینٍ ﴾ عطف بر قرارٍ است.

يَا أَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُوا مِنَ ٱلطَّيِّبَاتِ وَٱعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾

ای پیامبران، از پاکیزه‌ها بخورید و اعمال شایسته انجام دهید، حتماً من به آنچه انجام می‌دهید آگاهم.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ ایّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الرسلُ ﴾ بدل یا عطف بیان و یا صفت از ایّها (به جهت بناء ایُّ بر ضم الرسلُ مرفوع گشته و اعراب دوم آن نصب است) ﴿ کلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من الطّیبات ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلوا و جمله کلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به اعملوا و جمله اعملوا صالحاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلوا است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به علیم و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). ﴿ علیمٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّی...، مستأنفه است.

وَإِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ﴿٥٢﴾

و مسلماً این امت شماست، امتی واحد، و من پروردگار شما هستم پس از من پروا کنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ أمّتکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ ﴿ أمّةً ﴾ حال از أمّتکم ﴿ واحدةً ﴾ صفت أمّةً و جمله اِنّ هذه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّی... (آیه ۵۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ربّكم ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و خبر أنا و جمله انا ربّكم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ هذه... است.

﴿ ف ﴾ عاطفه سببيه ﴿ اتّقونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقايه وكسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اتّقوا دارد. و جمله اتّقونِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انا ربّكم است.

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿۵۳﴾

پس کارشان را در میان خود قطعه قطعه کردند (و متفرق شدند)، هر گروهی به آنچه که نزدش است خوشحال است.

﴿ ف ﴾ استينافيه ﴿ تقطّعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ امرهم ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مفعول به تقطّعوا ﴿ بينهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به تقطّعوا ﴿ زُبُراً ﴾ حال از فاعل تقطّعوا و جمله تقطّعوا...، مستأنفه است.

﴿ كلُّ حزبٍ ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مبتدا (نكره مخصصه به واسطه اضافه به نكره ديگر) ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرحون و ما موصوله ﴿ لديهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) لديهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان است). ﴿ فرحون ﴾ خبر كلّ حزبٍ و جمله كلُّ حزبٍ...، مستأنفه است.

فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۵۴﴾

پس آنها را تا زمانی در غفلتشان رها کن.

﴿ ف ﴾ فصيحه ﴿ ذرهم ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی غمرتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به ذر ﴿ حتّی حينٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذر و جمله ذرهم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ يفرحوا بما لديهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِن مَّالٍ وَبَنِينَ ﴿٥٥﴾

آیا گمان می‌کنند که آنچه از مال و پسران که به وسیلهٔ آن به آنها مدد می‌رسانیم،

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ یحسبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم أنّ ﴿ نمدّهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به نمدّ ﴿ من مالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هاء در به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بنین ﴾ عطف بر مال و جمله نمدّهم به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است).

نُسَارِعُ لَهُمْ فِي ٱلْخَيْرَاتِ بَل لَّا يَشْعُرُونَ ﴿٥٦﴾

(به این علت) در خوبیها به نفع ایشان شتاب می‌کنیم؟ بلکه درک نمی‌کنند.

﴿ نسارع ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسارع ﴿ فی الخیرات ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسارع و جمله نسارع...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یحسبون (آیه ۵۵) واقع می‌شود. و جمله أیحسبون...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ هُم مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ ﴿٥٧﴾

قطعاً کسانی که آنها از ترس پروردگارشان بیمناکند،

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من خشیة ﴾ جار و مجرور و متعلق به مشفقون و خشیة مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه خشیة ﴿ مشفقون ﴾ خبر هم و جمله هم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است).

وَٱلَّذِينَ هُم بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٨﴾

وکسانی که آنها به آیات پروردگارشان مؤمنند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الّذین قبلی (آیه ۵۷)

﴿ هم﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بآیات﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنون و آیات مضاف ﴿ ربّهم﴾ مضاف و مضاف‌الیه و ربّ مضاف‌الیه آیات ﴿ یؤمنون﴾ فعل و فاعل و جمله بآیات ربّهم یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است).

وَالَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمْ لاَ يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾

وکسانی که ایشان به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند،

مانند آیه ۵۸ ترکیب می‌شود.

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿٦٠﴾

وکسانی که آنچه را دادند می‌دهند در حالی که دلهایشان هراسان است (از) اینکه به سوی پروردگارشان برمی‌گردند،

﴿ و﴾ عاطفه ﴿ الّذین﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الّذین قبلی (آیه ۵۹) ﴿ یؤتون﴾ فعل و فاعل ﴿ ما﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یؤتون ﴿ ءاتوا﴾ فعل و فاعل وجمله ءاتوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ءاتوا است). و جمله یؤتون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یؤتون است).

﴿ و﴾ حالیه ﴿ قلوبهم﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مبتدا ﴿ وجلةٌ﴾ خبر قلوبهم ﴿ أنّهم﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ الی ربّهم﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به ﴿ راجعون﴾ خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول له وجلةٌ واقع می‌شود و یا اینکه منصوب به نزع خافض بوده به تقدیر من أنّهم... و با لحاظ حرف جر، متعلق به وجلةٌ به تقدیر خائفةٌ من رجوعهم الی ربّهم. و جمله قلوبهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل ءاتوا است.

أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ﴿٦١﴾

ایشان در کارهای خیر شتاب می‌کنند و آنها برای آن سبقت گیرنده‌اند.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یسارعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الخیرات ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسارعون و جمله یسارعون...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ (آیه ۵۷) است. و جمله إنّ الّذین... اولئک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ سابقون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اولئک... است.

وَلاَ نُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ ﴿٦٢﴾

و هیچ کسی را جز به مقدار تواناییش مکلف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید و آنها ظلم نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا نكلّفُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ نفساً ﴾ مفعول به اول لا نكلّفُ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ وسعها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم لا نکلّف و جمله لا نکلّف...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لدینا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ کتابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ ینطق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینطق و جمله ینطق بالحقّ، محلاً مرفوع و صفت کتابٌ است. و جمله لدینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا نکلّف است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یُظلَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لا یُظلَمُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا نکلّف است.

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِن دُونِ ذٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ ﴿٦٣﴾

بلکه دلهایشان از این در غفلت است و برای آنها اعمالی جز این است که انجام دهندهٔ آن هستند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ في غمرةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر قلوبهم ﴿ من هذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت غمرة و جمله قلوبهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ أعمالٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ من دون ذلك ﴾ جار و مجرور و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت أعمال و جمله لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قلوبهم... است.

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عاملون ﴾ خبر هم و جمله هم لها عاملون، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در لهم و یا حال از أعمالٌ (نکره موصوفه) است.

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ ﴿٦٤﴾

تا هنگامی که متنعمانشان را با عذاب فرا می‌گیریم بناگاه آنها زاری می‌کنند.

﴿ حتّىٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ أخذنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مترفيهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به أخذنا ﴿ بالعذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخذنا و جمله أخذنا...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يجئرون ﴾ فعل و فاعل و جمله يجئرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله اذا هم يجئرون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُم مِّنَّا لَا تُنصَرُونَ ﴿٦٥﴾

امروز زاری مکنید، یقیناً شما از ناحیه ما یاری نمی‌شوید.

﴿ لا تجئروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ اليوم ﴾ ظرف و متعلق به لا تجئروا و جمله لا تجئروا اليوم، مستأنفه است.

﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ لا تُنصَرون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله منّا لا تُنصَرون ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است . وجمله إنّکم ... ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است .

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنكِصُونَ ﴿٦٦﴾

به تحقیق که آیات من بر شما خوانده می‌شد پس شما به پشت سرتان برمی‌گشتید .

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث ﴿ آیاتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کانتْ ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُتلیٰ و جمله تُتلیٰ علیکم ، محلاً منصوب و خبر کانتْ است . و جمله قد کانتْ ... ، مستأنفه است .

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ علی اعقابکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ تنکصون ﴾ فعل و فاعل و جمله علی اعقابکم تنکصون ، محلاً منصوب و خبر کنتم است . و جمله کنتم ... ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کانتْ است .

مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِراً تَهْجُرُونَ ﴿٦٧﴾

بدان تکبر می‌ورزیدید و شبها بدگویی می‌کردید .

﴿ مستکبرین ﴾ حال از فاعل تنکصون (آیه ۶۶) ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به مستکبرین ﴿ سامراً ﴾ حال دوم از فاعل تنکصون است .

﴿ تهجرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تهجرون ، محلاً منصوب و حال سوم از فاعل تنکصون است .

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا ٱلْقَوْلَ أَمْ جَآءَهُم مَّا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾

پس آیا در این سخن تدبر نکرده اند یا اینکه چیزی به سوی آنها آمده است که به سوی نیاکان نخستینشان نیامده است؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لم يدّبّروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ القول ﴾ مفعول به لم يدّبّروا و جمله يدّبّروا القول، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير أجهلوا فلم يدّبّروا.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ جاءهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل جاء ﴿ لم يأتِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ءاباءهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و منصوب به نزع خافض به تقدير الى ءاباءهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به لم يأتِ ﴿ الأولين ﴾ صفت ءاباءهم و جمله لم يأت...، صله ما است (عائد صله فاعل لم يأتِ است). و جمله جاءهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم يدّبّروا القول است.

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ ﴿٦٩﴾

یا اینکه پیامبرشان را نشناخته‌اند پس آنها نسبت به او انکار می‌ورزند؟

﴿ ام ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ لم يعرفوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ رسولهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لم يعرفوا و جمله لم يعرفوا رسولهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاءهم (آیه ۶۸) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ منكرون ﴾ خبر هم و جمله هم له منكرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم يعرفوا است.

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿٧٠﴾

یا می‌گویند جنونی عارضش شده است؟ بلکه حق را به سویشان آورده واکثر آنها حق را خوش ندارند.

﴿ ام ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جِنَّةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله به جنّةٌ، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یعرفوا (آیه ۶۹) است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) و جمله جاءهم بالحقّ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ للحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ کارهون ﴾ خبر اکثرهم و جمله اکثرهم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در جاءهم است.

وَلَوِ ٱتَّبَعَ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ ٱلسَّمَٰوَاتُ وَٱلْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عن ذِكْرِهِم مُّعْرِضُونَ ﴿٧١﴾

واگر حق از هوسهای آنها پیروی می‌کرد، آسمانها و زمین وآنکه در آنهاست تباه می‌شدند؛ بلکه ما (سبب) یادآوریشان را برای آنها آوردیم پس ایشان از یادآوریشان روی برگردانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ اتّبع ﴾ فعل ﴿ الحقُّ ﴾ فاعل اتّبع ﴿ اهواءهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّبع و جمله لو اتّبع...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ فسدتِ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ السّماواتُ ﴾ فاعل فسدتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارضُ ومن ﴾ هر دو عطف بر السّماوات ﴿ فیهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فیهنّ، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله فسدت...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أتيناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتينا ﴿ بذكرهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أتينا (مفعول با واسطه) و جمله أتيناهم...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عن ذكرهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ معرضون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتيناهم است.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ ٱلرَّازِقِينَ ﴿٧٢﴾

يا اينكه از آنها مزدى درخواست مى‌كنى؟ پس مزد پروردگارت بهتر است و او بهترين روزى دهندگان است.

﴿ ام ﴾ منقطعه به معناى همزه استفهام و بل اضراب ﴿ تسئلهم ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ خرجاً ﴾ مفعول به دوم تسئلُ و جمله تسئلهم خرجاً، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ خراج ﴾ مبتدا و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه خراج ﴿ خيرٌ ﴾ خبر خراج ربّک و جمله خراج ربّک خيرٌ، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله تسئلهم خرجاً است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خير الرّازقين ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هو و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از ربّک است.

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٣﴾

و به يقين تو آنها را به راه راست دعوت مى‌كنى.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كاف در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه براى تأكيد ﴿ تدعوهم ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الى صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تدعو ﴿ مستقيمٍ ﴾ صفت صراط و جمله تدعوهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّک...، مستأنفه است.

وَإِنَّ ٱلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ ٱلصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ ﴿٧٤﴾

وقطعاً كسانى كه به آخرت ايمان نمى‌آورند از راه منحرفند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ لا يؤمنون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل ﴿ بالآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يؤمنون و جمله لا يؤمنون بالآخرة، صله الّذين است (عائد صله فاعل لا يؤمنون است). ﴿ عن الصّراط ﴾ جار و مجرور و متعلق به ناكبون ﴿ لـ ﴾ مزحلقه براى تأكيد ﴿ ناكبون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ الّذين ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّك ... (آيه ٧٣) است.

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِم مِن ضُرٍّ لَّلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٥﴾

واگر بر آنها رحم مى‌نموديم و بلايى كه گريبانگيرشان بود را برطرف مى‌كرديم، در حالى كه سرگشته بودند در طغيانشان پافشارى مى‌كردند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ رحمناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله لو رحمناهم، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كشفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به كشفنا ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) بهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ من ضرٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ما موصوله و جمله كشفنا ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله رحمناهم است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ لجّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فى طغيانهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لجّوا و جمله لجّوا...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ يعمهون ﴾ فعل و فاعل و جمله يعمهون، محلاً منصوب و حال از فاعل لجّوا است.

وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا ٱسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴿٧٦﴾

و به راستى با عذاب آنها را فرا گرفتيم و براى پروردگارشان فروتنى نكردند و زارى ننمودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أخذناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بالعذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخذنا و جمله قد أخذناهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ استکانوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استکانوا و جمله ما استکانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد أخذناهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یتضرّعون ﴾ فعل و فاعل و جمله ما یتضرّعون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما استکانوا است.

حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٧﴾

تا زمانی که بر آنها دری دارای عذابی سخت بگشاییم، بناگاه ایشان در آن نومید می‌شوند.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتداء ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ فتحنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتحنا ﴿ باباً ﴾ مفعول به فتحنا ﴿ ذا عذابٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت باباً ﴿ شدیدٍ ﴾ صفت عذابٍ و جمله فتحنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مبلسون ﴾ خبر هم و جمله اذا هم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَهُوَ ٱلَّذِي أَنشَأَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَارَ وَٱلْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾

و او کسی است که برای شما گوشها و چشمها و قلبها را پدید آورد. چه مقدار کم شاکرید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو

﴿ أنشأ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنشأ ﴿ السّمع ﴾ مفعول به أنشأ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الابصار والافئدة ﴾ هر دو عطف بر السّمع و جمله أنشأ...، صله الّذی است (عائد صله فاعل أنشأ است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر شکراً قلیلاً و یا برای مفعول فیه مقدر به تقدیر زمناً قلیلاً و متعلق به تشکرون ﴿ ما ﴾ زائده برای تأکید ﴿ تشکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله قلیلاً ما تشکرون، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم است.

وَهُوَ ٱلَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٩﴾

و او کسی است که شما را در زمین پدیدآورد و پراکنده نمود و به سوی او محشور می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو الّذی ذرءکم ﴾ عطف بر هو الّذی أنشأ لکم (آیه ۷۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ذرء است. ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذرء است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق ﴿ تُحشَرون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الیه تُحشَرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذرءکم است.

وَهُوَ ٱلَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ ٱخْتِلَافُ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٨٠﴾

و او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، و اختلاف شب و روز برای اوست. پس آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو الّذی ﴾ عطف بر هو الّذی (آیه ۷۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ یحیی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یحیی، صله الّذی است (عائد صله فاعل یحیی است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یمیت ﴾ عطف بر جمله یحیی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ اختلاف اللّیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار ﴾ عطف بر اللّیل و جمله

له ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یمیت است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لا تعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أتجهلون فلا تعقلون.

بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ ٱلْأَوَّلُونَ ﴿٨١﴾

بلکه گفتند همانند آنچه پیشینیان گفتند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مثل ما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به قالوا و ما موصوله ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الأوّلون ﴾ فاعل قال و جمله قال الأوّلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قال است به تقدیر ما قاله). و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالُوا أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً ءَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٨٢﴾

گفتند آیا هنگامی که بمیریم و خاک و استخوان شویم آیا واقعاً ما برانگیخته می‌شویم؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر و مضاف ﴿ متنا ﴾ فعل و فاعل و جمله متنا، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر نُبعَثُ. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تراباً ﴾ خبر کنّا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عظاماً ﴾ عطف بر تراباً و جمله کنّا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله متنا است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ل﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مبعوثون ﴾ خبر إنّ و جمله أإنّا لمبعوثون، مستأنفه بیانی است.

لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَٰذَا مِن قَبْلُ إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۸۳﴾

به درستی قبلاً ما و پدرانمان به این وعده داده شده‌ایم، این جز افسانهٔ پیشینیان نیست.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ وُعِدنا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و تأکید از نایب فاعل وُعدنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاباءُنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر نایب فاعل وعدنا ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به دوم وُعِدنا (مفعول به‌اول وُعدنا نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به وُعِدنا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله لقد وُعِدنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أساطیر الأوّلین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله إِنْ هذا...، مستأنفه است.

قُل لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَن فِيهَا إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۴﴾

بگو اگر شما می‌دانید، زمین و آنکه در اوست برای کیست؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الأرضُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر الأرض ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فیها، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله لمن...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله إِنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۸۵﴾

به زودی می‌گویند برای خداست. بگو پس آیا متذکر نمی‌شوید؟

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الارض و من فیها لله. و جمله سیقولون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا تذکّرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تذکّرون، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر أغفلتم فلا تذکّرون. و جمله قل...، مستأنفه است.

قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبْعِ وَرَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ ﴿۸۶﴾

بکو پروردکار آسمانهای هفتکانه و پروردکار عرش عظیم کیست؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ربُّ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر من استفهامیه ﴿ السّبع ﴾ صفت السّماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربُّ العرش العظیم ﴾ عطف بر ربّ السّماوات السّبع شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله من...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۸۷﴾

به زودی می‌کویند برای خداست. بکو پس آیا پروا نمی‌کنید؟

مانند آیه ۸۵ ترکیب می‌شود.

قُلْ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۸۸﴾

بکو اکر می‌دانید، کیست که فرمانروایی همه چیز به دست اوست و او پناه می‌دهد و در برابرش پناه داده نمی‌شود؟

﴿ قل من ﴾ ترکیبش در آیه ۸۶ گذشت. ﴿ بیده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ملکوت ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و مضاف ﴿ کلّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و کلّ مضاف الیه ملکوت و جمله بیده...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من بیده...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یجیر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یجیر، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو یجیر، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در بیده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یُجارُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یُجارُ و نایب فاعل آن و جمله لا یُجارُ علیه، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یجیر است.

﴿ اِنْ کنتم تعلمون ﴾ ترکیبش در آیه ۸۴ گذشت.

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾

به زودی می‌گویند برای خداست. بگو پس چگونه جادو می‌شوید؟

﴿ سیقولون لله قل ﴾ ترکیبش در آیه ۸۵ گذشت.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ أنّیٰ ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از نایب فاعل ﴿ تُسحَرون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله أنّیٰ تُسحَرون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ کنتم تعلمون. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٩٠﴾

بلکه حق را به سویشان آوردیم و به یقین آنان دروغگویند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أتیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتینا ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور

و متعلق به أتینا (مفعول با واسطه) و جمله أتیناهم بالحقّ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ کاذبون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتیناهم است.

مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُۥ مِنْ إِلَٰهٍ إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍۭ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٩١﴾

خداوند فرزندی نگرفته است و معبودی همراهش نیست، وگر نه هر خدایی آنچه را که خلق کرده می‌برد و بعضی از آنها بر بعضی دیگر برتری می‌جستند. منزه است خدا از آنچه که وصف می‌کنند.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اتّخذ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل ما اتّخذ ﴿ من ولدٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و ولد در موضع نصب و مفعول به ما اتّخذ و جمله ما اتّخذ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ من إلٰهٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و اله در موضع رفع و اسم مؤخر کان و جمله ما کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما اتّخذ الله است.

﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لـ ﴾ جواب لو مقدر ﴿ ذهب ﴾ فعل ﴿ کلّ إلٰهٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ذهب ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذهب (مفعول با واسطه) و ما موصوله ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله خلق، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلق است به تقدیر ما خلقه). و جمله اذاً لذهب...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر لو کان معه الهٌ آخر. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لعلا بعضهم ﴾ عطف بر جمله لذهب کلّ إلهٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به علا است.

﴿ سبحان الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل سبحت مقدر ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبحان و ما موصوله ﴿ یصفون ﴾ فعل و فاعل و جمله یصفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یصفون است به تقدیر ما یصفونه). و جمله (سبحت) سبحان الله...، مستأنفه است.

عَالِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٩٢﴾

دانندهٔ نهان و آشکار، و فراتر است از آنچه که شرک می‌ورزند.

﴿ عالم الغیب ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت برای الله (سبحان الله آیه ۹۱) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّهادة ﴾ عطف بر الغیب است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تعالیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عمّا یُشرکون ﴾ مانند عمّا یصفون (آیه ۹۱) ترکیب شده و عمّا متعلق به تعالیٰ است. و جمله تعالیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (سبحتُ) سبحان الله (آیه ۹۱) است.

قُل رَّبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ ﴿٩٣﴾

بگو پروردگارا، اگر آنچه که وعده داده شده‌اند را به من نشان دهی،

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت. ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ ترینّی ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم تریِنّ ﴿ یُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُوعَدُون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم یوعدون است). و جمله إمّا ترینّی...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٩٤﴾

پروردگارا، پس مرا در میان قوم ظالم قرار مده.

﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت. و ربِّ یا تـأکید از ربِّ (آیه ۹۳) است و یا اینکه جمله ربِّ (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین جمله شرط و جواب) است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لا تجعلْنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تجعل ﴿ الظّالمین ﴾ صفت القوم و جمله لا تجعلْنی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قـل است. و جـمله قل...، مستأنفه است.

وَإِنَّا عَلَىٰٓ أَن نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ ﴿٩٥﴾

و قطعاً ما بر نشان دادن به تو آنچه را که به آنها وعده داده‌ایم توانا‌ییم.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نـصب و اسـمش ﴿ علیٰ ﴾ جاره ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ نـریك ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نـحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم نری ﴿ نعدهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله نعدهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب بـه عنوان مفعول به دوم نعدهم است به تقدیر ما نعدهموه). و فعل مضارع نری بـا اَنْ نـاصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قادرون ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قادرون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّا...، مستأنفه است.

ٱدْفَعْ بِٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ٱلسَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿٩٦﴾

بدی را به شیوه‌ای کـه بـهتر است دفـع کـن، مـا بـه آنـچه کـه تـوصیف مـی‌کنند آکاهتریم.

﴿ ادفع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بالّتی ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادفع و الّتی

موصوله ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أحسنُ ﴾ خبر هی و جمله هی أحسنُ، صله الّتی است (عائد صله ضمیر هی است). ﴿ السّیئةَ ﴾ مفعول به ادفع و جمله ادفع...، مستأنفه است.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر نحن ﴿ بما یصفون ﴾ مانند عمّا یصفون (آیه ۹۱) ترکیب می‌شود و بما متعلق به اعلم و جمله نحن...، مستأنفه است.

وَقُل رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ ٱلشَّيَاطِينِ ﴿٩٧﴾

و بگو پروردگارا، از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۹۳ گذشت. ﴿ اَعوذُ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ بك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعوذ ﴿ من همزات الشّیاطین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعوذ و جمله اعوذ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادفع (آیه ۹۶) است.

وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾

و پروردگارا، به تو پناه می‌برم از اینکه نزدم حاضر شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَعوذبك ﴾ عطف بر جمله اعوذبک (آیه ۹۷) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت. و جمله ربِّ (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یحضرونِ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و نون وقایه که کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و فعل مضارع یحضروا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَنْ یحضروا و با لحاظ حرف جر، متعلق به اعوذ است.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿۹۹﴾

تا زمانی که به سوی یکی از آنها مرگ بیاید، گوید پروردگارا، مرا بازگردان،

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ احدَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی احدهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ الموتُ ﴾ فاعل جاء و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. (جمله شرطیه).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت. ﴿ ارجعونِ ﴾ فعل و فاعل (مورد خطاب خداوند و ملائکه هستند) و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله ارجعونِ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۰۰﴾

شاید من در آنچه که ترک نموده‌ام کاری نیک انجام دهم. نه چنین است، مسلماً این حرفی است که او گوینده‌اش است و پیشاپیش آنها برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

﴿ لعلّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أعملُ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به اعمل ﴿ فیما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعمل و یا متعلق به عامل مقدر و صفت صالحاً و ما موصوله ﴿ ترکتُ ﴾ فعل و فاعل و جمله ترکتُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترکتُ است به تقدیر ما ترکتُه). و جمله اعمل...، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ كلّا ﴾ حرف زجر وردع ﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ها در محل نصب و اسمش ﴿ كلمةٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قائلها ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هو و جمله هو قائلها، محلاً مرفوع و صفت كلمةٌ است. و جمله كلّا إنّها...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ورائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ برزخٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ الى يوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت برزخٌ و يوم مضاف ﴿ يُبعَثُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله يُبعثون، محلاً مجرور و مضاف اليه يوم است. و جمله من ورائهم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّها كلمةٌ هو قائلها است.

فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَلَآ أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَآءَلُونَ ﴿١٠١﴾

پس هنگامى كه در صور دميده شود، پس در اين روز هيچ خويشاوندى بين آنها نيست و از يكديگر نمى‌پرسند.

﴿ ف ﴾ استينافيه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ نُفِخَ ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ فى الصّور ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُفِخَ و نايب فاعل آن و جمله نُفِخَ...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفى جنس ﴿ أنسابَ ﴾ مبنى بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ بينهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ يومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلِق به بينهم به اعتبار متعلَق آن و تنوين اذٍ بدل از جمله مضاف اليه مقدر است به تقدير يوم اذ كان كذا. و جمله لا أنسابَ...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يتساءلون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل و جمله لا يتساءلون، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا انساب بينهم است.

فَمَن ثَقُلَتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٢﴾

وکسانی که کفهٔ اعمالشان سنگین است پس ایشان همان رستگارانند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ ثقلتْ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و تاء تأنیث ﴿ موازینه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ثقلتْ و جمله ثقلتْ موازینه، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ المفلحون ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) و یا خبر هم و جمله هم المفلحون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۰۱) است.

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿١٠٣﴾

وکسانی که کفهٔ اعمالشان سبک است پس ایشان کسانیند که به خود زیان رسانده‌اند و در جهنم جاودانند.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ من خفّتْ موازینه فأولئك ﴾ عطف بر من ثقلتْ موازینه فأولئک... (آیه ۱۰۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر أولئک ﴿ خسروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خسروا و جمله خسروا أنفسهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل خسروا است). ﴿ فی جهنّمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ خالدون ﴾ خبر دوم اولئک است.

تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿١٠٤﴾

چهره‌هایشان را آتش می‌سوزاند و آنها در آن بد منظرند.

﴿ تلفح ﴾ فعل ﴿ وجوهَهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به مقدم تلفح ﴿ النّارُ ﴾ فاعل مؤخر تلفح و جمله تلفح وجوههم النّارُ، محلاً منصوب و حال از فاعل خسروا (آيه ۱۰۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ كالحون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تلفح است.

أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٠٥﴾

آيا آياتم بر شما خوانده نمی‌شد پس آنها را تكذيب می‌كرديد؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تكنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ آياتي ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم لم تكن ﴿ تُتلىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمير هى مستتر نايب فاعل ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُتلىٰ و جمله تُتلىٰ عليكم، محلاً منصوب و خبر لم تكن است. و جمله ألم تكنْ...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تكذّبون ﴾ فعل و فاعل و جمله بها تكذّبون، محلاً منصوب و خبر كنتم است. و جمله كنتم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألم تكن است.

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْماً ضَالِّينَ ﴿١٠٦﴾

گفتند پروردگار ما، شقاوت ما بر ما غلبه كرد وقومى گمراه شديم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربَّنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و منادىٰ به نداى مقدر ﴿ غلبتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ علينا ﴾ جار و مجرور و متعلق به غلبتْ ﴿ شقوتنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل غلبتْ و جمله غلبتْ...، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر كنّا ﴿ ضالّين ﴾ صفت قوماً و جمله كنّا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله غلبتْ است.

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿۱۰۷﴾

پرودگار ما، ما را از آن بیرون آور و اگر بازگشتیم، پس یقیناً ما ظالم هستیم.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه ومنادیٰ به ندای مقدر ﴿ أخرجْنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخرجْ و جمله أخرجْنا منها، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ عُدنا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ عدنا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ظالمون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا ظالمون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أخرجنا منها است.

قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ﴿۱۰۸﴾

گفت در آن گم شوید و با من سخن مگویید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اخسئوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخسئوا و جمله اخسئوا فیها، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ لا تکلّمونِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و جمله لا تکلّمونِ، محلاً منصوب و عطف بر جمله اخسئوا است.

إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿۱۰۹﴾

حقیقتاً گروهی از بندگانم می‌گفتند پروردگار ما، ایمان آوردیم پس ما را ببخش و بر ما رحم کن و تو ارحم الراحمینی.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ فریقٌ ﴾ اسم کان ﴿ من عبادی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت فریق ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ ءامنّا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنّا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اغفر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغفر و جمله اغفرلنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنّا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ارحمنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله ارحمنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اغفرلنا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیر الرّاحمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر أنت و جمله أنت...، محلاً منصوب و حال از فاعل ارحمْ است.

فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيّاً حَتَّىٰ أَنسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنتُم مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿١١٠﴾

پس شما آنها را به مسخره گرفتید تا یاد مرا از ذهن شما بردند و شما به آنها می‌خندیدید.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اتّخذتموهم ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ سِخریّاً ﴾ مفعول به دوم اتّخذتم ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ أنسوکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ذکری ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أنسوا و فعل ماضی أنسوا با أنْ مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اتّخذتم و جمله اتّخذتموهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یقولون (آیه ۱۰۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تضحکون ﴾ فعل و فاعل و جمله منهم تضحکون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اتّخذتموهم است.

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ ٱلْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ ٱلْفَائِزُونَ ﴿١١١﴾

حتماً در این روز آنها را به سبب صبری که ورزیدند پاداش دادم که آنها همان رستگارانند.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ جزیتُهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلق به جزیت ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ صبروا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی صبروا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جزیتُ ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الفائزون ﴾ خبر أنّ (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) و یا خبر هم و جمله هم الفائزون، محلاً مرفوع و خبر أنّ است (در صورتی که هم مبتدا باشد). وأنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به دوم جزیتُ و یا مفعول له آن واقع می‌شود و مفعول به دوم جزیت، النعیم مقدر است (بنا بر ترکیب دوم أنّهم هم الفائزون). و جمله جزیتهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی جزیتهم...، مستأنفه است.

قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿١١٢﴾

گفت چه مدتی به عدد سالها در زمین درنگ کردید؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کم ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ﴿ لبثتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لبثتم ﴿ عدد سنین ﴾ مضاف و مضاف الیه و تمیز کم و جمله کم لبثتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالُوا لَبِثْنَا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْأَلِ ٱلْعَادِّينَ ﴿۱۱۳﴾

گفتند روزی یا بخشی از یک روز درنگ کردیم، پس از شمار گران بپرس.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لبثنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یوماً ﴾ ظرف و متعلق به لبثنا ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ بعض یوم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر یوماً و جمله لبثنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ اسئل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ العادّین ﴾ مفعول به اسئل و جمله اسئل العادّین، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ شئتَ. و جمله جواب با شرط مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ إِن لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلاً لَوْ أَنَّكُمْ كُنتُم تَعْلَمُونَ ﴿۱۱۴﴾

گفت اگر می‌دانستید، جز اندکی درنگ نکردید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ لبثتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قلیلاً ﴾ ظرف و متعلق به لبثتم ای زمناً قلیلاً و جمله إنْ لبثتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) أنّکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثاً وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لاَ تُرْجَعُونَ ﴿۱۱۵﴾

پس آیا گمان نموده‌اید که شما را بیهوده خلق کردیم و شما به سوی ما باز گردانده نمی‌شوید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ حسبتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة

بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ خلقناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ عبثاً ﴾ حال از مفعول به خلقناکم و انّما خلقناکم تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول حسبتم واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ الینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ لا تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله الینا لا تُرجَعُون، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر انّما خلقناکم واقع می‌شود. و جمله حسبتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اغفلتم فحسبتم.

فَتَعَالَى ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْكَرِيمِ ﴿١١٦﴾

پس بلند مرتبه است خدا، فرمانروای حق؛ نیست خدایی جز او پروردگار عرش ارجمند.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ تعالیٰ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل تعالیٰ ﴿ الملك الحقّ ﴾ دو صفت برای الله و جمله تعالیٰ الله...، مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا و خبر لا موجودٌ مقدر است. ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا إلٰـهَ ﴿ ربّ العرش ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل یا عطف بیان از هو ﴿ الکریم ﴾ صفت العرش و جمله لا إلٰهَ...، محلاً منصوب و حال از الله است.

وَمَن يَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهاً آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ ٱلْكَافِرُونَ ﴿١١٧﴾

و هر که همراه خدا معبودی دیگر را بخواند که بدان برایش برهانی نیست، پس جز این نیست که حسابش نزد پروردگارش است. واقعاً کافران رستگار نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یدعُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به

من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ معَ اللهِ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يدع ﴿ إلٰهاً ﴾ مفعول به يدع ﴿ ءاخَرَ ﴾ صفت إلٰهاً و جمله يدعُ...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ لا ﴾ نفى جنس ﴿ برهانَ ﴾ مبنى بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن و جمله لا برهان...، محلاً منصوب و حال از فاعل يدعُ است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ حسابُه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به عامل مقدر و خبر حسابه و مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربِّ مضاف اليه عند و جمله إنّما حسابه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لا يفلح ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه ﴿ الكافرون ﴾ فاعل لا يفلح و جمله لا يفلح الكافرون، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است.

وَقُل رَّبِّ ٱغْفِرْ وَٱرْحَمْ وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿١١٨﴾

و بگو پروردگارا، ببخش و رحم كن و تو بهترين مهربانانى.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ تركيبش در آيه ۲۶ گذشت. ﴿ اغفر ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و جمله اغفرْ، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ارحمْ ﴾ عطف بر جمله اغفر شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خير الرّاحمين ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر انت و جمله انت...، محلاً منصوب و حال از فاعل ارحمْ است.

سوره مبارکهٔ نور

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

سُورَةٌ أَنزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١﴾

سوره‌ای است که آن را نازل کردیم و (عمل به آن) را واجب نمودیم و در آن آیاتی روشنگر فرو فرستادیم، شاید که شما پند پذیرید.

﴿ سورةٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و یا هذه ﴿ أنزلناها ﴾ فعل و فاعل وضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله أنزلناها، محلاً مرفوع و صفت سورةٌ است. و جمله (هی و یا هذه) سورةٌ...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فرضناها وأنزلنا ﴾ عطف بر جمله أنزلناها شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا ﴿ ءایاتٍ ﴾ مفعول به أنزلنا ﴿ بیناتٍ ﴾ صفت ءایات (نصب ءایات و بینات به جر تاء است).

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تذکّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تذکّرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تذکّرون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلاَ تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ ٱللهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾

زن و مرد زناکار را به هر کدام از آن دو باید صد ضربه شلاق بزنید و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید نباید در دین خدا دلسوزی نسبت به آن دو، شما را تحت تأثیر قرار دهد، و باید گروهی از مؤمنین شاهد مجازات آن دو باشند.

﴿ الزّانیةُ ﴾ مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الزّانی ﴾ عطف بر الزّانیة ﴿ فـ ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (ال موصوله در الزّانیة والزّانی) ﴿ اجلدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ کلَّ واحدٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اجلدوا ﴿ منهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کلّ واحدٍ ﴿ مأةَ جَلدةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق اجلدوا و جمله اجلدوا...، محلاً مرفوع و خبر الزّانیة و الزّانی است. و جمله الزّانیةُ ...، مستأنفه است.

و یا اینکه خبر الزّانیة والزّانی مقدر است به تقدیر فیما یُتلیٰ علیکم. و جمله (فیما یتلیٰ علیکم حکمُ) الزّانیةِ والزّانی، مستأنفه است.

و فاء فصیحه و جمله اجلدوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کنتم تؤمنون بالله و عاقبتموهما. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تأخذْکم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تأخذْ ﴿ رأفةُ ﴾ فاعل لا تأخذْ ﴿ فی دین الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تأخذ و جمله لا تأخذْکم...، محلاً مرفوع و یا محلاً مجزوم و عطف بر جمله اجلدوا است (بنا بر ترکیب جمله معطوف علیه).

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تؤمنون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به تؤمنون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیوم ﴾ عطف بر الله ﴿ الآخِرِ ﴾ صفت الیوم و جمله تؤمنون...، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیشهدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ عذابَهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به‌لیشهدْ ﴿ طائفةُ ﴾ فاعل لیشهدْ ﴿ من المؤمنین ﴾ جار و مجرور

و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفةٌ و جمله لیشهدْ...، محلاً مرفوع و یا محلاً مجزوم و عطف بر جمله اجلدوا است (بنا بر ترکیب جمله معطوف علیه).

اَلزَّانِي لاَ يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَٱلزَّانِيَةُ لاَ يَنكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذٰلِكَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ ۝٣

مرد زناکار نباید جز با زن زناکار و یا زن مشرک ازدواج کند و زن زناکار نباید جز با مرد زناکار و یا مرد مشرک ازدواج کند، و این بر مؤمنان حرام شده است.

﴿ الزّانی ﴾ مبتدا ﴿ لا یـنکحُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ زانيةً ﴾ مفعول به لا ینکحُ ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ مشركةً ﴾ عطف بر زانيةً و جمله لا ینکح...، محلاً مرفوع و خبر الزّانی است. و جمله الزّانی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الزّانيةُ ﴾ مبتدا ﴿ لا ينكحها ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ زانٍ ﴾ فاعل لا ینکح (در اصل زانیٌ بوده است) ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ مشـركٌ ﴾ عطف بر زانٍ و جمله لا ینکحها...، محلاً مرفوع و خبر الزّانية است. و جمله الزّانية...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الزّانی... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حُرِّمَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و نایب فاعل حُرِّمَ ﴿ على المـؤمنين ﴾ جار و مجرور و متعلق به حُرِّمَ و جمله حُرِّمَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الزّانية... است.

وَٱلَّذِينَ يَرْمُونَ ٱلْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلاَ تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَداً وَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ ۝٤

وکسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می‌دهند، سپس چهار شاهد نمی‌آورند، پس به آنها هشتاد ضربه شلاق بزنید و هیچگاه از آنها شهادتی قبول مکنید، و ایشان همان فاسقانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ يـرمون ﴾ فـعل و فـاعل

﴿ المحصناتِ ﴾ مفعول به یرمون (نصب المحصنات به جر تاء است) و جمله یرمون المحصناتِ، صله الّذین است (عائد صله فاعل یرمون است).

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ لم یأتوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ باربعة شهداءَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لم یأتوا و مفعول با واسطه آن (شهداء به جهت الحاق به تأنیث با الف ممدودة غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله لم یأتوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یرمون است.

﴿ فـ ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) ﴿ اجلدوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ ثمانین ﴾ مفعول مطلق اجلدوا ﴿ جلدةً ﴾ تمیز ثمانین و جمله اجلدوهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تقبلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تقبلوا ﴿ شهادةً ﴾ مفعول به لا تقبلوا ﴿ ابداً ﴾ ظرف و متعلق به لا تقبلوا و جمله لا تقبلوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اجلدوهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الفاسقون ﴾ خبر أولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم الفاسقون، محلاً مرفوع و خبر أولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین... فاجلدوهم... است.

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥﴾

مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و اصلاح شوند، پس خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از الّذین (آیه ۴) ﴿ تابوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من بعد ذلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تابوا و جمله تابوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل تابوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصلحوا ﴾ عطف بر جمله تابوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فـ﴾ حرف تعلیل ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَٱلَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿٦﴾

وکسانی که به همسرانشان نسبت زنا می‌دهند و برای آنها جز خودشان شاهدی نیست، پس شهادت یکی از آنها چهار بار شهادت به خداست که یقیناً او از راستگویان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین یرمون ازواجهم ﴾ مانند الّذین یرمون المحصنات (آیه ۴) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لم یکنْ ﴿ شهداءُ ﴾ اسم مؤخر لم یکن ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ أنفسُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از شهداء و یا اینکه إلّا به معنای غیر بوده و أنفسهم صفت شهداء است. و جمله لم یکن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یرمون است.

﴿ فـ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) ﴿ شهادة ﴾ مبتدا و مضاف ﴿ أحدهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و أحد مضاف الیه شهادة ﴿ اربعُ شهاداتٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر شهادة أحدهم ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهاداتٍ و جمله شهادة أحدهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین یرمون أزواجهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین... (آیه ۴) است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لـ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ من الصّادقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّه...، محلاً منصوب و معمول الشهادات است (در اصله أنّه بوده و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر علی أنّه... و با لحاظ حرف جر، متعلق به شهادات و به جهت وجود لام تبدیل به اِنّ شده است).

وَٱلْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ مِنَ ٱلْكَاذِبِينَ ﴿٧﴾

و (شهادت) پنجم این است که (بگوید) لعنت خدا بـر او بـاد اگـر از دروغگـویان باشد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الخامسةُ ﴾ مبتدا ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لعنت الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم اَنّ ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و خبر الخامسة واقع می‌شود. و جمله الخامسةُ...، مـحلاً مرفوع و عطف بر جمله شهادة أحدهم... (آیه ۶) است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من الکاذبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله اِنْ کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَيَدْرَؤُا عَنْهَا ٱلْعَذَابَ أَن تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِٱللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ ٱلْكَاذِبِينَ ﴿٨﴾

و از آن (زن) عذاب برداشته می‌شود که چهار بار به خدا شهادت دهد که واقـعاً (شوهر) او از دروغگویان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یدرءُ ﴾ فعل ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدرءُ ﴿ العـذابَ ﴾ مفعول به یدرءُ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تشهدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ نـاصبه و ضـمیر هـی مستتر فاعل ﴿ اربعَ شهاداتٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق تشهد ﴿ بـالله ﴾ جـار و مجرور و متعلق به شهادات و فعل مضارع تشهدَ با اَن ناصبه تأويل به مصدر رفته و فاعل یدرءُ واقع می‌شود. و جمله یدرءُ...، مستأنفه است.

﴿ اِنّه لمن الکاذبین ﴾ مانند اِنّه لمن الصادقین ترکیب شده و معمول شهاداتٍ است.

وَٱلْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ ٱللَّهِ عَلَيْهَا إِن كَانَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿٩﴾

و (شهادت) پنجم این است که (بگوید) غضب الهی بر او باد اگر (شـوهر) او از راستگویان باشد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الخامسةَ ﴾ عطف بر اربعَ شهاداتٍ (آیه ۸) ﴿ انّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ غضب الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اَنّ ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و بدل از الخامسةَ واقع می‌شود.

﴿ اِنْ کان من الصّادقین ﴾ مانند اِنْ کان من الکاذبین (آیه ۷) ترکیب می‌شود.

وَلَوْ لاَ فَضْلُ ٱللهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ ٱللهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ﴿۱۰﴾

واگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود واینکه خداوند توبه‌پذیر حکیم است، (مردم هلاک می‌شدند و نسلها تباه می‌شد).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو لا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ فضل الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر فضل الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمته ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فضل الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اَنّ ﴿ توّابٌ حکیمٌ ﴾ دو خبر برای اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر رحمته می‌شود. و جمله لو لا فضل الله ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لهلک النّاس ولفسد النّسل. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ جَاؤُوا بِٱلْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنكُمْ لاَ تَحْسَبُوهُ شَرّاً لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ ٱمْرِئٍ مِنْهُم مَا ٱكْتَسَبَ مِنَ ٱلْإِثْمِ وَٱلَّذِي تَوَلَّىٰ كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۱﴾

قطعاً کسانی که آن بهتان را آوردند، گروهی همدست از میان شما هستند. آن را شری برای خود گمان مکنید بلکه آن خیری برای شماست. برای هر مردی از آنها گناهی است که مرتکب شده است، و شخصی از ایشان که قسمت عمدهٔ آن را بر عهده گرفته است برایش عذابی سخت است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ جاءوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالإفك ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءوا (مفعول با واسطه) و جمله جاءوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل جاءوا است). ﴿ عصبةٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ منكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عصبةٌ و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ لا تحسبوه ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ شرّاً ﴾ مفعول به دوم لا تحسبوا ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرّاً و جمله لا تحسبوه...، مستأنفه بیانی است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خيرٌ ﴾ خبر هو ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله هو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ لكلّ امرىءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت امرىءٍ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ اكتسب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من الإثم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر اکتسب و جمله اکتسب...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اکتسب است به تقدیر ما اکتسبه). و جمله لکلّ امرىءٍ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ تولّیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿كبره ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تولّیٰ ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تولّیٰ و جمله تولّیٰ...، صله الّذی است (عائد صله فاعل تولّیٰ است). ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ عظيمٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله له...، محلاً مرفوع و خبر الّذی است. و جمله الّذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکلّ امرىءٍ... است.

لَوْ لاَ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْراً وَقَالُوا هَـٰذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ ﴿١٢﴾

چرا هنگامی که آن را شنیدید مردان و زنان مؤمن نسبت به خود گمان نیک نبردند و نگفتند که این بهتانی آشکار است؟

﴿ لو لا ﴾ حرف تحضیض ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ظنّ و مضاف ﴿ سمعتموه ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله سمعتموه، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ ظنّ ﴾ فعل ﴿ المؤمنون ﴾ فاعل ظنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤمنات ﴾ عطف بر المؤمنون ﴿ بأنفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ظنَّ ﴿ خیراً ﴾ مفعول به ظنّ و جمله لو لا... ظنَّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إفكٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مبینٌ ﴾ صفت إفکٌ و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ظنَّ المؤمنون است.

لَوْلَا جَاؤُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَٰئِكَ عِندَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلْكَاذِبُونَ ﴿۱۳﴾

چرا برای آن چهار شاهد نیاوردند؟ پس زمانی که گواهان را نیاوردند، اینان همان دروغگویانند.

﴿ لو لا ﴾ حرف تحضیض ﴿ جاءوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءوا ﴿ بأربعة شهداءَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاءوا و مفعول با واسطه آن (شهداء به جهت الحاق به تأنیث با الف ممدودة غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله لو لا جاءوا...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به الکاذبون و مضاف ﴿ لم یأتوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ بالشهداء ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یأتوا (مفعول با واسطه) و جمله لم یأتوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. ﴿ فـ ﴾ زائده (برای ارتباط بیشتر) ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ عندالله ﴾ ظرف

و مضاف و مضاف اليه و متعلق به الكاذبون ﴿ هم ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الكاذبون ﴾ خبر أولئک (در صورتی که هم ضمير فصل باشد) و يا خبر هم و جمله هم الكاذبون، محلاً مرفوع و خبر أولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). و جمله اذ ... فأولئک ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لو لا جاءوا است.

وَلَوْلاَ فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٤﴾

واگر فضل الهی و رحمتش بر شما در دنيا و آخرت نبود، دربارهٔ آنچه که در آن وارد شديد عذابی بزرگ به شما میرسيد.

﴿ ولو لا فضل الله عليكم ورحمته ﴾ تركيبش در آيه ۱۰ گذشت. ﴿ فی الدّنيا ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمته ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآخرة ﴾ عطف بر الدّنيا است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ مسّكم ﴾ فعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به مسّكم و ما موصوله ﴿ أفضتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أفضتم و جمله أفضتم فيه، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در فيه است). ﴿ عذابٌ ﴾ فاعل مسّ ﴿ عظيمٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله لمسّكم ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَهُوَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾

وقتی که آن را از زبان يكديگر میگرفتيد و بازبانهايتان چيزی میگفتيد که برای شما بدان هيچ علمی نيست و آن را آسان میپنداشتيد و آن نزد خداوند بزرگ است.

﴿ اذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به أفضتم (آيه ۱۴) و مضاف ﴿ تلقّونه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بألسنتكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تلقّون و جمله تلقّونه ...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بأفواهکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تقولون ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تقولون ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلّق آن و یا متعلق به ﴿ علمٌ ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس لکم به علمٌ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله تقولون ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تلقّونه است.

﴿ وتحسبونه ﴾ مانند وتقولون ترکیب می‌شود و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ هیّناً ﴾ مفعول به دوم تحسبون است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ عظیمٌ ﴾ خبر هو و جمله هو ...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول تحسبونه است.

وَلَوْلاَ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَا أَن نَّتَكَلَّمَ بِهٰذَا سُبْحَانَكَ هٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ﴿١٦﴾

چرا زمانی که آن را شنیدید نگفتید که ما را نسزد که به این (مطلب) لب بگشاییم، منزهی تو، این بهتانی بزرگ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو لا اذ سمعتموه قلتم ﴾ همانند آیه ۱۲ ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یکون ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم یکون ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ نتکلّمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتکلّم و فعل مضارع نتکلّم با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر ما یکون واقع می‌شود. و جمله ما یکون ...، محلاً منصوب و مقول قول قلتم است.

﴿ سبحانك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبح مقدر و جمله (نسبح) سبحانک، مستأنفه است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بهتانٌ ﴾ خبر هذا ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت بهتانٌ و جمله هذا...، مستأنفه بیانی است.

يَعِظُكُمُ ٱللَّهُ أَن تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٧﴾

خداوند شما را موعظه می‌کند که اگر مؤمنید، هیچ گاه همانندش را تکرار نکنید.

﴿ یعظکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل یعظُ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تعودوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ لمثله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعودوا ﴿ ابداً ﴾ ظرف و متعلق به تعودوا و فعل مضارع تعودوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه برای مفعول له مقدر برای یعظ واقع می‌شود به تقدیر کراهة اَنْ تعودوا. و جمله یعظکم...، مستأنفه است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مؤمنین ﴾ خبر کنتم و جمله اِنْ کنتم مؤمنین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَيُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلآيَاتِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٨﴾

و خدا آیات را برای شما روشن می‌کند و خداوند دانای حکیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یبیّن ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یبیّن ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن ﴿ الآیاتِ ﴾ مفعول به یبیّن (نصب الآیات به جر تاء است) و جمله یبیّن اللهُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعظکم الله (آیه ۱۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ علیمٌ حکیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یبیّن است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلْفَاحِشَةُ فِي ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلآخِرَةِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾

یقیناً کسانی که دوست دارند زشتکاری در میان مؤمنان شیوع پیدا کند برای آنها در دنیا و آخرت عذابی دردناک است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ یحبّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تشیعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ الفاحشةُ ﴾ فاعل تشیع ﴿ فی الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشیعَ و الّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و فعل مضارع تشیعَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یحبّون واقع می‌شود. و جمله یحبّون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یحبّون است).

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ ألیمٌ ﴾ صفت عذابٌ ﴿ فی الدّنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به الیم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عذاب (نکره موصوفه) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآخرة ﴾ عطف بر الدّنیا و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یعلم، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یعلم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا تعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعلمون، محلاً مرفوع و خبر أنتم است. و جمله أنتم لا تعلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یعلم است.

وَلَوْلاَ فَضْلُ ٱللهَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ ٱللهَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾

واگر فضل الهی و رحمتش بر شما نبود واینکه خدا رئوف ومهربان است، به تعجیل شما را به عقوبت فرا می‌گرفت.

ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت. و جمله جواب مقدر عبارتست از لعاجلکم بالعقوبة.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ ٱلشَّيْطَانِ وَمَن يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ ٱلشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَٱلْمُنكَرِ وَلَوْلاَ فَضْلُ ٱللهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِن أَحَدٍ أَبَداً وَلٰكِنَّ ٱللهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَٱللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۱﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گامهای شیطان پیروی مکنید و هر که گامهای شیطان را تبعیت کند، پس حتماً او به زشتکاری و ناپسندی امر می‌کند، و اگر فضل الهی و رحمتش بر شما نبود، هیچ‌گاه احدی از شما پاک نمی‌شد و لکن خداوند هر که را بخواهد پاک می‌کند و خدا شنوای داناست.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ ای وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل یا عطف بیان از ایُّها ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ لا تتّبعوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ خطواتِ الشّیطان ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تتّبعوا (نصب خطوات به جر تاء است) و جمله لا تتّبعوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یتّبعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ خطواتِ الشّیطان ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتّبعْ و جمله یتّبعْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ یأمر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالفحشاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأمر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المنکر ﴾ عطف بر الفحشاء و جمله یأمر...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تتّبعوا است.

و یا اینکه فاء تعلیلیه بوده و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیل برای جواب مقدر شرط است به تقدیر فقد ضلّ.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو لا فضل علیکم ورحمته ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ زکیٰ ﴾ فعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از أحد (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ من احدٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و احد در موضع رفع و فاعل ما زکیٰ ﴿ أبداً ﴾ ظرف و متعلق به ما زکیٰ و جمله ما زکیٰ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم لکنّ ﴿ یُزکّی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یُزکّی ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یُزکّی...، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ سمیعٌ علیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، محلاً منصوب و حال از الله است.

وَلاَ يَأْتَلِ أُولُوا ٱلْفَضْلِ مِنكُمْ وَٱلسَّعَةِ أَن يُؤْتُوا أُولِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْمَسَاكِينَ وَٱلْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ ٱللهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلاَ تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ ٱللهُ لَكُمْ وَٱللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٢﴾

وصاحبان سرمایه وتوانگران از شما نباید در بخشش به خویشاوندان ومساکین ومهاجران در راه خدا کوتاهی کنند وباید عفو کنند ودرگذرند. آیا دوست ندارید که خداوند برای شما ببخشد وخدا آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا یأتَلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه ﴿ أولوا الفضل ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا یأتَلْ ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از أولوا الفضل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّعةِ ﴾ عطف بر الفضل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُؤتوا ﴾ فعل مضارع

منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ اولى القربة ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يُؤتوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المساكين والمهاجرين ﴾ هر دو عطف بر اولى القربىٰ ﴿ فى سبيل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يُؤتوا و فعل مضارع يؤتوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع مى‌شود به تقدير في اَنْ يؤتوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا يأتلْ (به معناى لا يقصرْ) و يا اينكه تقدير عبارتست از على ألّا يؤتوا و با در تقدير گرفتن لاء نافيه و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا يأتلْ (به معناى لا يحلفْ) و جمله لا يأتلْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ليعفوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل و جمله ليعفوا، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يأتلْ... است.

﴿ وليصفحوا ﴾ مانند وليعفوا تركيب مى‌شود.

﴿ ألا ﴾ حرف عرض ﴿ تحبّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يغفرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل يغفرَ ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يغفر و فعل مضارع يغفر با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به تحبّون واقع مى‌شود. و جمله ألا تحبّون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ غفورٌ رحيمٌ ﴾ دو خبر براى الله و جمله الله...، محلاً منصوب و حال از الله است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرْمُونَ ٱلْمُحْصَنَاتِ ٱلْغَافِلَاتِ ٱلْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾

قطعاً كسانى كه به زنهاى مؤمن شوهردار كه بى‌خبرند نسبت زنا مى‌دهند، در دنيا و آخرت لعنت مى‌شوند و برايشان عذابى بزرگ است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ يرمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ المحصناتِ ﴾ مفعول به يرمون ﴿ الغافلاتِ المؤمناتِ ﴾ دو صفت براى المحصنات (نصب المحصنات، الغافلات و المؤمنات به جر تاء است) و جمله

یرمون....، صله الّذین است (عائد صله فاعل یرمون است). ﴿ لُعنُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ فی الدّنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لُعنُوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآخرةِ ﴾ عطف بر الدّنیا و جمله لُعنُوا....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لُعنُوا است.

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾

روزی که زبانهایشان و دستانشان و پاهایشان علیه آنها به آنچه که انجام می‌دادند شهادت می‌دهد.

﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلِق به لهم (آیه ۲۳) به اعتبار متعلَق آن و مضاف ﴿ تشهد ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشهد ﴿ ألسنتُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تشهد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أیدیهم وأرجلُهم ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر ألسنتهم ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشهد و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و جمله تشهد....، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾

در این روز خداوند پاداش حق آنها را به تمامی به آنها می‌دهد و می‌دانند که خدا همان حق آشکار است.

﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یوفی و تنوین اذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. ﴿ یوفّیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الله ﴾ فاعل یوفّی ﴿ دینَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یوفّی

﴿ الحقَّ ﴾ صفت دينهم و جمله يؤمئذٍ يوفّيهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم أَنّ ﴿ هو ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ الحقّ ﴾ خبر أَنّ (در صورتی كه هو را ضمير فصل بدانيم) و يا خبر هو ﴿ المبين ﴾ صفت الحقّ و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر أَنّ است (در صورتی كه هو را مبتدا بدانيم). و أَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول يعلمون واقع می‌شود. و جمله يعلمون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يوفّيهم است.

ٱلْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَٱلْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَٱلطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَٱلطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَٰئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُم مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٦﴾

زنان پليد برای مردان پليدند و مردان پليد برای زنهای پليد. و زنان پاک برای مردان پاكند و مردان پاک برای زنهای پاک. ايشان از آنچه كه می‌گويند بری هستند، برای آنها آمرزش و روزی ارزشمندی است.

﴿ الخبيثات ﴾ مبتدا ﴿ للخبيثين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الخبيثات و جمله الخبيثات للخبيثين، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الخبيثون للخبيثات والطّيّبات للطّيّبين والطّيّبون للطّيّبات ﴾ هر سه عطف بر جمله الخبيثات للخبيثين شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ مُبَرَّءُون ﴾ خبر أولئک ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به مُبَرَّءُون و ما موصوله ﴿ يقولون ﴾ فعل و فاعل و جمله يقولون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يقولون است به تقدير ما يقولونه). و جمله أولئک...، مستأنفه است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مغفرةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رزقٌ ﴾ عطف بر مغفرةٌ ﴿ كريمٌ ﴾ صفت رزقٌ و جمله لهم...، مستأنفه بيانی و يا محلاً مرفوع و خبر دوم أولئک است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۲۷﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، داخل خانه‌های غیر از خانه‌های خود مشوید تا آنکه اجازه بگیرید و بر اهلش سلام کنید. این برای شما بهتر است، شاید که پند پذیرید.

﴿ یا أیُّها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت. ﴿ لا تدخلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ بیوتاً ﴾ مفعول به لا تدخلوا ﴿ غیرَ ﴾ صفت بیوتاً و مضاف ﴿ بیوتکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و بیوت مضاف الیه غیر ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ تستأنسوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و فعل مضارع تستأنسوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تدخلوا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تُسلّمُوا ﴾ عطف بر تستأنسوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی أهلها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تسلّموا و جمله لا تدخلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ذلکم ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله ذلکم...، مستأنفه است.

﴿ لعلّکم تذکّرون ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَداً فَلاَ تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ٱرْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۲۸﴾

و اگر احدی را در آن نیافتید پس داخلش مشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفته شود برگردید، پس برگردید که برای شما پاکیزه‌تر است؛ و خداوند به آنچه عمل می‌کنید دانا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم تجدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تجدوا ﴿ احداً ﴾ مفعول به لم تجدوا و جمله اِنْ لم تجدوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ لا تدخلوها ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یُؤذَنَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُؤذَن و نایب فاعل آن و فعل مضارع یؤذنَ با أن ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تدخلوا و جمله لا تدخلوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تدخلوا بیوتاً (آیه ۲۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ إرجعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله إرجعوا، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله إنْ قیل...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ ارجعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ارجعوا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أزكىٰ ﴾ خبر هو ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أزکیٰ و جمله هو...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به علیم و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). ﴿ علیمٌ ﴾ خبر الله و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

لَّيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ وَٱللهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٢٩﴾

بر شما گناهی نیست که داخل خانه‌های غیر مسکونی شوید که در آن برای شما متاعی است و خدا آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را که کتمان می‌کنید، می‌داند.

﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ جُناحٌ ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تدخلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ بیوتاً ﴾ مفعول به تدخلوا ﴿ غیر مسکونةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت بیوتاً و فعل مضارع تدخلوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنْ تدخلوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جناحٌ و جمله لیس...، مستأنفه است.

﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ متاعٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت متاع و جمله فیها...، محلاً منصوب و حال از بیوتاً (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ تبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله تبدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تبدون است به تقدیر ما تبدونه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما تکتمون ﴾ عطف بر ما تبدون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٣٠﴾

به مردان مؤمن بگو که چشمانشان را فرو بندد و عورتهایشان را حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه‌تر است؛ قطعاً خداوند به آنچه می‌کنند آگاه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ للمؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قل و جمله مقول قول مقدر است به تقدیر غضّوا أبصارکم. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ یغضّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل ﴿ من أبصارهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یغضّوا و جمله یغضّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تقلْ للمؤمنین غضّوا أبصارکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه یغضّوا فعل مضارع مجزوم به لام امر مقدر است به تقدیر لیغضّوا و جمله لیغضّوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یحفظوا ﴾ عطف بر جمله یغضّوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود (بنا بر دو ترکیب). ﴿ فروجهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یحفظوا است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ أزکیٰ ﴾ خبر ذلک ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أزکیٰ و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ خبیرٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبیرٌ و ما موصوله ﴿ یصنعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یصنعون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یصنعون است به تقدیر ما یصنعونه). و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلاَ يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾

و به زنان مؤمن بگو که چشمانشان را فرو بندند و عورتهایشان را حفظ کنند و زینتهایشان را آشکار نکنند جز آنچه از آن که پیداست و باید روسری خود را بر گردنشان بیندازند و زینتهایشان را آشکار نکنند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان (همکیش) خود یا کنیزانشان یا مردان

وابسته که (نسبت به زنـان) بی‌نیازند، یـا کـودکانی کـه بـر عـورتهای زنـان آگـاه نشده‌اند. و پاهای خود را نکوبند تا زینتشان را که مخفی نموده‌اند مـعلوم شـود. ای مؤمنان، همگی به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل للمؤمناتِ يغْضُضْنَ من أبصار هنّ ويحفظنَ فروجهنّ ﴾ عطف بر قل للمؤمنين يغضّوا من أبصارهم ويحفظوا فروجهم (آيه ۳۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود (فعل يغْضُضْنَ و يحفظنَ محلاً مجزوم هستند).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يبدين ﴾ فعل مضارع و محلاً مجزوم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ زينتهنّ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لا يبدين ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از زينتهنّ ﴿ ظهر ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظهر و جمله ظهر منها، صله ما است (عائد صله فاعل ظـهر است). و جـمله لا يبدين...، محلاً منصوب و عطف بر مقول قول مقدر است (بنا بر اینکه يغضضن و يحفظن جواب شرط مقدر باشند). و یا اینکه محلاً منصوب و عطف بر جمله يغضضن و يـحفظن است (در صورتی که تقدير ليغضضن و ليحفظن باشد).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ليضربنَ ﴾ فعل مضارع و محلاً مجزوم به لام امر و فاعل ﴿ بخمرهنَّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ليضربن ﴿ على جـيوبهنّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ليضربنَ و جمله ليضربنَ...، محلاً منصوب و عـطف بـر جمله لا يبدين است.

﴿ ولا يُبدينَ زينتهنَّ ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ إلّا ﴾ اسـتثناء مـفرغ ﴿ لِـبعُولتهنَّ ﴾ جـار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا يبدينَ ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ءابـائهنَّ ﴾ مـضاف و مضاف اليه و عطف بر بعولتهنَّ ﴿ أو ﴾ عـاطفه ﴿ ءابـاء ﴾ عـطف بـر ءابـائهنّ و مـضاف ﴿ بُعُولتهنَّ ﴾ مضاف و مضاف اليه و بعولة مضاف اليه ءاباء ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أبنائِهنَّ أو أبناء بُعُولتهنَّ أو إخوانهنَّ أو بنى إخوانهنّ أو بني أخواتهنّ أو نسائهنّ أو ما ﴾ عطف بر ءاباء بُعُولتهنَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ ملكتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ أيمانهنَّ ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل ملكتْ و جمله ملكتْ ايمانهنّ، صله ما است (عائد صله ضمير هـاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملكتْ است به تقدير ما ملكتْه أيمانهنَّ). ﴿ أو ﴾

عاطفه ﴿ التّابعين ﴾ عطف بر ما موصوله ﴿ غير ﴾ صفت و يا بدل از التّابعين (الف و لام در التّابعين موصول مشترک اسمی است به تقدير الّذين يتبعون) و مضاف ﴿ اولی الاربة ﴾ مضاف و مضاف اليه و اولی مضاف اليه غير ﴿ من الرّجال ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اولی الاربة ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ الطّفل ﴾ عطف بر التّابعين ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و يا بدل از الطّفل ﴿ لم يظهروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ على عورات النّساء ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لم يظهروا و جمله لم يظهروا...، صله الّذين است (عائد فاعل لم يظهروا است).

﴿ ولا يضربنَ ﴾ مانند ولا يُبدين تركيب می‌شود. ﴿ بأرجلهنّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا يضربنَ ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ يُعلَمَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به أَنْ ناصبه مقدره ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و نايب فاعل يُعلَمَ ﴿ يُخفينَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ من زينتهنّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر يخفين و جمله يُخفينَ...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يخفين است به تقدير ما يخفينه). و فعل مضارع يُعلم با أَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا يضربنَ است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ توبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الى الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به توبوا ﴿ جميعاً ﴾ حال از فاعل توبوا و جمله توبوا...، مستأنفه است.

﴿ أَيُّه ﴾ أيُّ وصليه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ به ندای مقدر و هاء حرف تنبيه ﴿ المؤمنون ﴾ معرب به علامت رفع جهت مناسبت با بناء ایّ بر ضم و اعراب دوم آن نصب است و صفت و يا بدل و يا عطف بيان از أيُّه و جمله (يا) أَيُّه المؤمنون (با لحاظ معنای ادعو و يا اطلب)، مستأنفه است.

﴿ لعلّكم تفلحون ﴾ مانند لعلّكم تذكّرون (آيه ۱) تركيب می‌شود.

وَأَنكِحُوا ٱلْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَٱلصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَٱللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٢﴾

و بی‌همسران خود و بردگان و كنيزان صالحتان را همسر دهيد، اگر فقير باشند خداوند از فضلش آنها را بی‌نياز می‌كند، و خدا گشايشگر داناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أنکحوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الأیامیٰ ﴾ مفعول به أنکحوا ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الأیامی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الصّالحین ﴾ عطف بر الایامیٰ ﴿ من عبادکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الصّالحین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إمائکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر عبادکم و جمله أنکحوا...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فقراء ﴾ خبر یکونوا و جمله إنْ یکونوا فقراء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یغنهم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل یغن ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یغن و جمله یغنهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ واسعُ علیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، محلاً منصوب و حال از الله است.

وَلْيَسْتَعْفِفِ ٱلَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحاً حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ ٱللهُ مِن فَضْلِهِ وَٱلَّذِينَ يَبْتَغُونَ ٱلْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَآتُوهُم مِّن مَّالِ ٱللهِ ٱلَّذِي آتَاكُمْ وَلاَ تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى ٱلْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ ٱللهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۳﴾

و کسانی که (وسیلهٔ) ازدواج را نمی‌یابند باید پاکدامنی ورزند تا خداوند آنها را از فضلش بی‌نیاز نماید و کسانی از میان بردگانتان که در طلب قرار داد کتبی هستند (تا خود را آزاد کنند)، اگر در آنها خیری سراغ دارید، پس باآنها قرار داد کتبی ببندید و از مال الهی که خداوند به شما داده است به آنها بدهید و کنیزانتان را اگر خواهان

عفت هستند، به فحشا وادار نکنید تا متاع زندگانی دنیا را به دست آورید، و هر که آنها را وادار کند پس حقیقتاً خدا پس از وادار نمودن آنها، آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیستعففْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لیستعففْ ﴿ لا یجدون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ نکاحاً ﴾ مفعول به لا یجدون و جمله لا یجدون نکاحاً، صله الّذین است (عائد صله فاعل الّذین است). ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ یغنیهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یغنی ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یغنی و فعل مضارع یغنی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود. و جار و مجرور، متعلق به لیستعففْ و جمله لیستعففْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنکحوا (آیه ۳۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یبتغون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به یبتغون ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یبتغون و ما موصوله ﴿ ملکتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ أیمانکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملکتْ و جمله ملکتْ أیمانکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملکتْ است به تقدیر ما ملکتْه). و جمله یبتغون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یبتغون است). ﴿ فَ ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) ﴿ کاتبوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله کاتبوهم، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین یبتغون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انکحوا (آیه ۳۲) است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ علمتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ فیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به علمتم ﴿ خیراً ﴾ مفعول به علمتم و جمله اِنْ علمتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتوهم ﴾ عطف بر جمله کاتبوهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من مال الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءاتوا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در

محل جر و صفت و یا بدل از مال الله ﴿ ءاتاكم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله ءاتاكم، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتیٰ است به تقدیر الّذی ءاتاكموه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تكرهوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ فتياتكم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تكرهوا ﴿ على البغاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تكرهوا و جمله لا تكرهوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنكحوا (آیه ۳۲) است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ أردنَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ تحصناً ﴾ مفعول به أردنَ و جمله إنْ أردنَ تحصناً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تبتغوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ عَرَضَ الحياة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تبتغوا ﴿ الدّنيا ﴾ صفت الحياة و فعل مضارع تبتغوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تكرهوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ يكرههنَّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به و جمله يكرههنَّ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به غفورٌ یا رحيمٌ و بعد مضاف ﴿ إكراههنّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و إكراه مضاف الیه بعد ﴿ غفورٌ رحيمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تكرهوا است.

وَلَقَدَ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلاً مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٣٤﴾

و به یقین به سوی شما آیاتی روشنگر و مثلی از کسانی که پیش از شما بوده‌اند و موعظه‌ای برای متقین نازل نمودیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ ءایاتٍ ﴾ مفعول به أنزلنا ﴿ مبیناتٍ ﴾ صفت ءایات (نصب ءایات و مبینات به جر تاء است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مثلاً ﴾ عطف بر ءایات ﴿ من الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت مثلاً و الّذین موصوله ﴿ خلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلکم ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به خلوا و جمله خلوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل خلوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ موعظةً ﴾ عطف بر مثلاً ﴿ للمتّقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به موعظةً و جمله لقد أنزلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لاَّ شَرْقِيَّةٍ وَلاَ غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣٥﴾

خداوند نور آسمانها و زمین است. مثل نورش همچون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه‌ای است. و آن شیشه گویی ستاره‌ای درخشان است که از درخت مبارک زیتون که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش روشنی دهد هر چند که به آن آتشی نرسیده است. نوری بر روی نوری است. خداوند هر که را خواهد با نورش هدایت می‌کند، و خدا این مثلها را برای مردم می‌زند و خداوند بر هر چیزی داناست.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ نور السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله الله...، مستأنفه است.

﴿ مثل ﴾ مبتدا و مضاف ﴿ نوره ﴾ مضاف و مضاف الیه و نور مضاف الیه مثل ﴿ کمشکاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مثل نوره ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مصباحٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فیها مصباحٌ، محلاً مجرور و صفت مشکاة است. وجمله مثل نوره...، مستأنفه بیانی است.

﴿ المصباح ﴾ مبتدا ﴿ فی زجاجةٍ ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر المصباح و جمله المصباح فی زجاجةٍ، محلاً مرفوع و صفت مصباح است (عائد از جمله صفت به موصوف الف و لام عهد است).

﴿ الزُّجاجةُ ﴾ مبتدا ﴿ ک ﴾ جاره ﴿ أنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ کوکبُ ﴾ خبر أنّ ﴿ دریٌّ ﴾ صفت کوکب و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر الزّجاجة و جمله الزّجاجة...، محلاً مجرور و صفت زجاجةٍ است (عائد از جمله صفت به موصوف الف و لام عهد است).

﴿ یُوقَدُ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ من شجرةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُوقَد ﴿ مبارکةٍ زیتونةٍ ﴾ دو صفت برای شجرةٍ ﴿ لا ﴾ حرف نفی ﴿ شرقیةٍ ﴾ صفت دیگر شجرة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ غربیةٍ ﴾ عطف بر شرقیة و یا اینکه زیتونة بدل از شجرة بوده و لا شرقیةٍ صفت زیتونة است (بنا بر ترتیب بین توابع). و جمله یُوقَدُ...، محلاً منصوب و حال از کوکبُ (نکره موصوفه) و یا محلاً مرفوع و خبر دوم المصباح است.

﴿ یکاد ﴾ از افعال ناقصه مقاربه ﴿ زیتها ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم یکاد ﴿ یضیءُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یضیءُ، محلاً منصوب و خبر یکاد است. و جمله یکاد...، محلاً منصوب و حال از شجرة (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ لم تمسسه ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ نارٌ ﴾ فاعل لم تمسسْ و جمله لو لم تمسسْه نارٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله

شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از فاعل يضيءُ است.

﴿ نورٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ علی نورٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه عامل مقدر و صفت نور و جمله (هو) نورٌ علی نورٍ، مستأنفه است.

﴿ یهدی ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یهدی ﴿ لنوره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مـضاف الیـه و متعلق به یهدی ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یهدی ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یهدی الله...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یضرب الله ﴾ عطف بر جمله یهدی الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الأمثال ﴾ مفعول به یضرب ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به یضرب است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف و مـضاف الیـه و متعلق به ﴿ علیمٌ ﴾ خبر الله و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یضرب الله است.

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ ٱللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا ٱسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِٱلْغُدُوِّ وَٱلْآصَالِ ﴿٣٦﴾

در خانه‌هایی که خداوند اجازه داده که رفعت یابند و اسم خدا در آنها یاد شـود. در آنها بامدادان و شبانگاهان او را تسبیح می‌گویند.

﴿ فی بیوتٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مشکاة و یا از مصباح و یا از زجاجة (آیه ۳۵ و همگی نکره موصوفه) و یا متعلق به یُوقَدُ (آیه ۳۵) ﴿ أذِنَ ﴾ فـعل ﴿ الله ﴾ فاعل أذن ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تُرفَعَ ﴾ فعل مضارع مجهول و مـنصوب بـه أنْ نـاصبه و ضمیر هی مستتر نایب فاعل و فعل مضارع ترفع با أنْ نـاصبه تأویـل بـه مـصدر رفـته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی أنْ تُرفع و با لحاظ حرف جر، متعلق به أذن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُذکَرَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب (عطف بر تُرفَعَ) ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُذکر ﴿ اسمُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل یُذکرَ و فعل مضارع یُذکَرَ عطف بر ترفعَ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله أذِنَ...، محلاً مجرور

وصفت بیوتٍ است.

﴿ یسبّح ﴾ فعل ﴿ له فیها بالغُدُوّ ﴾ هر سه جار و مجرور و متعلق به یسبّح ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآصال ﴾ عطف بر الغُدُوّ است.

رِجَالٌ لاَّ تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلاَ بَيْعٌ عَن ذِكْرِ ٱللهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلوٰةِ وَإِيتَاءِ ٱلزَّكوٰةِ يَخَافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ ٱلْقُلُوبُ وَٱلْأَبْصَارُ ﴿٣٧﴾

مردانی که تجارت و نه خرید و فروشی آنها را از یاد خدا واقامه نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد، و از روزی که دلها و چشمان در آن دگرگون می‌شود می‌هراسند.

﴿ رجالٌ ﴾ فاعل یسبّح (آیه ۳۶) ﴿ لا تلهیهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ تجارةٌ ﴾ فاعل لا تلهی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ بیعٌ ﴾ عطف بر تجارةٌ ﴿ عن ذکر الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تلهی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إقام الصّلاة وإیتاء الزّکاة ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه وعطف بر ذکر الله وجمله لا تلهیهم...، محلاً مرفوع و صفت رجالٌ است. و جمله یسبّح له فیها...، محلاً منصوب و حال از الله و یا بیوت (نکره موصوفه) است (هر دو آیه ۳۶). و یا اینکه فی بیوتٍ متعلق به یسبّح بوده و فیها به جهت تأکید و یا طولانی شدن کلام تکرار شده است. و جمله فی بیوتٍ... یسبّح...، مستأنفه است.

﴿ یخافون ﴾ فعل و فاعل ﴿ یوماً ﴾ مفعول به یخافون ﴿ تتقلّبُ ﴾ فعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتقلّب ﴿ القلوبُ ﴾ فاعل تتقلّب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأبصارُ ﴾ عطف بر القلوب و جمله تتقلّبُ فیه...، محلاً منصوب و صفت یوماً است. و جمله یخافون...، محلاً منصوب و حال از رجالٌ (نکره موصوفه) است.

لِيَجْزِيَهُمُ ٱللهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِن فَضْلِهِ وَٱللهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٨﴾

تا خداوند به بهتر از آنچه که انجام داده‌اند به آنها پاداش دهد و از فضلش بر آنها بیفزاید، و خدا به هر که خواهد بی‌حساب پاداش می‌دهد.

﴿ لِ﴾ جاره ﴿ یجزیَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یجزی ﴿ أحسنَ ﴾ مفعول مطلق یجزی و مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی عملوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه أحسن واقع می‌شود و مفعول به دوم یجزی مقدر است به تقدیر لیجزیهم اللهُ جنّةً جزاءً أحسنَ ما عملوا. و فعل مضارع یجزیَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یخافون (آیه ۳۷) و یا متعلق به یسبّح (آیه ۳۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یزیدَهم ﴾ عطف بر یجزیَهم اللهُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یزیدَ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یرزق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یرزق ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). ﴿ بغیر حساب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یرزق و جمله یرزق...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَعْمَـٰلُهُمْ كَسَرَابٍۭ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ ٱلظَّمْـَٔانُ مَآءً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَهُۥ لَمْ يَجِدْهُ شَيْـًٔا وَوَجَدَ ٱللَّهَ عِندَهُۥ فَوَفَّىٰهُ حِسَابَهُۥ ۗ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿٣٩﴾

وکسانی که کافر شده‌اند اعمالشان مانند سرابی در بیابانی است که تشنه آن را آبی می‌پندارد، تا اینکه به سویش می‌رود، آن را چیزی نمی‌یابد و خدا را نزدش می‌یابد پس حسابش را به تمامی به او می‌دهد و خدا سریع الحساب است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ اعمالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای دوم ﴿کسرابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر

اعمالهم ﴿ بقیعةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت سرابٍ و جمله اعمالهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ یحسبه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الظمئان ﴾ فاعل یحسبه ﴿ ماءً ﴾ مفعول به دوم یحسب و جمله یحسبه...، محلاً منصوب و حال از سراب (نکره موصوفه) است.

﴿ حتّی ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءه، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿لم یجدْه﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به دوم لم یجدْ و جمله لم یجدْه شیئاً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وجد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللّهَ ﴾ مفعول به وجد ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وجد و جمله وجد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یجدْهُ شیئاً است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ وفّیٰه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ حسابه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم وفّیٰ و جمله وفّیٰه حسابه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وجد است (در اینجا کافر به ظمئان تشبیه شده و لذا حالات کافر به نام ظمئان آمده است).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ سریع الحساب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله و جمله الله...، مستأنفه است.

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِن نُورٍ ﴿٤٠﴾

یا همچون تاریکیهایی در دریایی عمیق که آن را موجی می‌پوشاند که بالای آن موجی (دیگر) است، بالای آن ابری است. تاریکیهایی که بعضی بالای بعضی است. زمانی که دستش را بیرون آورد، چه بسا آن را نبیند؛ و هر که خداوند برایش نوری قرار نداده است پس برای او نوری نیست.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ کظلماتٍ ﴾ جار و مجرور و عطف بر کسرابٍ (آیه ۳۹) ﴿ فی بحرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ظلمات ﴿ لُجِّيٍّ ﴾ صفت بحرٍ ﴿ یغشیٰه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ موجٌ ﴾ فاعل یغشی و جمله یغشیٰه موجٌ، محلاً منصوب و حال از بحر (نکره موصوفه) است.

﴿ من فوقه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ موجٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) و جمله من فوقه موجٌ، محلاً مرفوع و صفت موج (اول) است.

﴿ من فوقه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ سحابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله من فوقه سحابٌ، محلاً مرفوع و صفت موج (دوم) است.

﴿ ظلماتٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و یا هذه ﴿ بعضها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ فوق بعضٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر بعضها و جمله بعضها...، محلاً مرفوع و صفت ظلماتٌ است. و جمله (هی و یا هذه) ظلماتٌ...، مستأنفه است.

﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ أخرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یده ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أخرج و جمله أخرج یده، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ لم یکدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و مقاربه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یریٰها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله یریٰها، محلاً منصوب و خبر لم یکدْ است. و جمله لم یکدْ یریٰها، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ لم یجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل لم یجعلْ ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یجعل ﴿ نوراً ﴾ مفعول به لم یجعلْ و جمله لم یجعلْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من نورٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و نور در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلطَّيْرُ صَٰٓفَّٰتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٤١﴾

آیا ندیده‌ای که هر که در آسمانها و زمین است و پرندگان در حالی که بال گشوده‌اند خداوند را تسبیح می‌کنند؟ همگی به یقین نیایش و تسبیح خود را می‌دانند. و خدا به آنچه می‌کنند داناست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اَنّ ﴿ یُسبّح ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُسبّح ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یسبّح ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله (کان) فی السّماوات والأرض، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الطّیر ﴾ عطف بر من موصوله ﴿ صافّاتٍ ﴾ حال از الطّیر (نصب صافّاتٍ به جر تاء است) و جمله یُسبّح...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم تر واقع می‌شود. و جمله ألم تر...، مستأنفه است.

﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ علم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ صلاته ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به علم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تسبیحه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر صلاته و جمله قد علم...، محلاً مرفوع و خبر کلٌّ است. و جمله

کلٌّ...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از من موصوله و الطّیر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ علیمٌ ﴾ خبر الله ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به علیم و ما موصوله ﴿ یفعلون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفعلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفعلون است به تقدیر ما یفعلونه). و جمله الله...، مستأنفه است.

وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿٤٢﴾

وفرمانروایی آسمانها و زمین برای خداست و سرانجام به سوی خداوند است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ملك السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله لله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله علیمٌ (آیه ۴۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المصیر ﴾ مبتدای مؤخر و جمله الی الله المصیر، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله... است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُۥ ثُمَّ يَجْعَلُهُۥ رُكَامًا فَتَرَى ٱلْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَٰلِهِۦ وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن جِبَالٍ فِيهَا مِنۢ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ وَيَصْرِفُهُۥ عَن مَّن يَشَآءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِۦ يَذْهَبُ بِٱلْأَبْصَٰرِ ﴿٤٣﴾

آیا ندیده‌ای که خدا ابری را می‌راند سپس میان (اجزاء) آن پیوند می‌دهد سپس آن را فشرده می‌کند پس می‌بینی که باران از لابه‌لای آن بیرون می‌آید، و از آسمان از کوههای (از ابر منجمد شده) که در آنجاست تگرگی فرو می‌ریزد پس هر که را بخواهد بدان (آسیب) می‌رساند و از هرکس که بخواهد آن را باز می‌دارد، نزدیک است که روشنی برقش چشمها را ببرد.

﴿ ألم تر أنّ الله یُزجی ﴾ مانند ألم تر أنّ الله یسبّح (آیه ۴۱) ترکیب می‌شود و ضمیر هو مستتر فاعل یزجی است. ﴿ سحاباً ﴾ مفعول به یزجی است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ يُؤلِّفُ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بينه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يُؤلّفُ و جمله يُؤلّفُ بينه، محلاً مرفوع و عطف بر جمله يزجي است.

﴿ ثمّ يجعله ﴾ مانند ثم يُؤلّفُ تركيب مى‌شود و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ رُكاماً ﴾ مفعول به دوم يجعل است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ترى ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ الودقَ ﴾ مفعول به ترى و جمله ترى الودقَ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله يجعله رُكاماً است.

﴿ يخرج ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ من خلاله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يخرج و جمله يخرج ...، محلاً منصوب و حال از الودق است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ينزّل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به ينزّل ﴿ من جبالٍ ﴾ جار و مجرور و بدل اشتمال از من السّماء به اعاده حرف جر (بنا بر اينكه هر دو من براى ابتداء غايت باشند). ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جبال ﴿ من بردٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ينزّل (من تبعيضيه) و در موضع مفعول به و يا اينكه من زائده بوده و برد در موضع نصب و مفعول به ينزّل و جمله ينزّل...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله يُزجى است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ يصيب ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به يصيب ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يصيب ﴿ يشاء ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يشاء، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يشاء است به تقدير من يشاءه). و جمله يصيب...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ينزّل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يصرفه ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ عن من ﴾ جار و مجرور و متعلق به يصرف و من موصوله ﴿ يشاء ﴾ تركيبش گذشت. و جمله يصرفه...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله يصيب است.

﴿ يكاد ﴾ از افعال ناقصه مقاربه ﴿ سنا ﴾ اسم يكاد و مضاف ﴿ برقه ﴾ مضاف و مضاف اليه و برق مضاف اليه سنا ﴿ يذهب ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بالأبصار ﴾ جار و مجرور و متعلق به يذهب (مفعول با واسطه) و جمله يذهب...، محلاً منصوب و خبر يكاد است. و جمله يكاد...، مستأنفه بيانى است.

يُقَلِّبُ ٱللَّهُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِأُوْلِي ٱلْأَبْصَارِ ﴿٤٤﴾

خداوند شب و روز را جابه جا می‌کند. یقیناً در آن برای صاحبان بصیرت عبرتی است.

﴿ یقلّب ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یقلّب ﴿ اللّیلَ ﴾ مفعول به یقلّب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار ﴾ عطف بر اللّیل و جمله یقلّب...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ عبرةً ﴾ اسم مؤخر اِنّ ﴿ لأولی الابصار ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عبرة و جمله اِنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

وَٱللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَآبَّةٍ مِّن مَّآءٍ فَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِۦ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰٓ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٥﴾

وخدا هر جنبنده‌ای را از آب خلق نمود پس بعضی از آنها بر روی شکمش راه می‌رود و بعضی از آنها بر روی دو پا راه می‌رود و بعضی از آنها بر روی چهار (پا) راه می‌رود. خداوند آنچه را بخواهد خلق می‌کند. قطعاً خدا بر هر کاری تواناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلَّ دابةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خلق ﴿ من ماءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و جمله خلق...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقلّب (آیه ۴۴) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یمشی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی بطنه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یمشی و جمله یمشی...، صله من است (عائد صله فاعل یمشی است). و جمله منهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله خلق است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منهم من یمشی علی رجلین ومنهم من یمشی علی أربع ﴾ هر دو جمله

عطف بر منهم من يمشى على بطنه شده و مانند آن ترکيب می‌شوند.

﴿ يخلق ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل يخلق ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يخلق ﴿ يشاء ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يشاء، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يشاء است به تقدير ما يشاءه). و جمله يخلق...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ على كلّ شىءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ قديرٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ الله...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

لَقَدْ أَنزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤٦﴾

به يقين آياتى روشنگر نازل نموديم، و خداوند هر كه را بخواهد به راه راست هدايت مى‌كند.

﴿ لقد أنزلنا آياتٍ مبيّناتٍ ﴾ ترکيبش در آيه ۳۴ گذشت.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ يهدى ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يهدى ﴿ يشاء ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يشاء، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يشاء است به تقدير من يشاءه). ﴿ الى صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يهدى ﴿ مستقيمٍ ﴾ صفت صراط و جمله يهدى...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾

و مى‌گويند به خدا و پيامبر ايمان آورديم و اطاعت مى‌كنيم سپس بعد از اين گروهى از ايشان روى مى‌گردانند و آنها مؤمن نيستند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ يقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءامنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنّا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بالرّسول ﴾ جار و مجرور و عطف بر بالله و جمله ءامنّا...،

محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أطعنا ﴾ عطف بر جمله ءامنّا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ یتولّیٰ ﴾ فعل ﴿ فریقٌ ﴾ فاعل یتولّیٰ ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فریقٌ ﴿ من بعد ذلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتولّیٰ و جمله یتولّیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقولون است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم ما ﴿ بالمؤمنین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و المؤمنین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما اولئک...، محلاً منصوب و حال از فریقٌ (نکره موصوفه) است.

وَإِذَا دُعُوا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ ﴿۴۸﴾

وزمانی که به سوی خدا و پیامبرش خوانده می‌شوند تا میانشان حکم کند، آنگاه گروهی از آنها روی گردان می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ دُعُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به دُعُوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یحکمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم و فعل مضارع یحکم با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به دُعُوا و جمله دُعُوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ فریقٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فریقٌ ﴿ معرضون ﴾ خبر فریقٌ و جمله اذا فریقٌ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یتولّیٰ (آیه ۴۷) است.

وَإِن يَكُن لَّهُمُ ٱلْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿۴۹﴾

واگر حق به جانب آنها باشد، به حال اطاعت به سوی او می‌آیند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم یکنْ ﴿ الحقُّ ﴾ اسم مؤخر یکنْ و جمله إنْ یکنْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یأتوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتوا ﴿ مذعنین ﴾ حال از فاعل یأتوا و جمله یأتوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۴۸) است.

أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ٱرْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٥٠﴾

آیا در دلهایشان مرضی است یا شک و شبهه دارند یا می‌ترسند که خدا و رسولش بر آنها ستم نمایند؟ بلکه ایشان همان ستمکارانند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرضٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) و جمله أفی قلوبهم مرضٌ، مستأنفه است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ ارتابوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ارتابوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أفی قلوبهم مرضٌ است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ یخافون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یحیفَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یحیفَ ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحیف ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و فعل مضارع یحیفَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یخافون واقع می‌شود. و جمله یخافون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارتابوا است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أولئك هم الظّالمون ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. و جمله اولئک...، مستأنفه است.

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن
يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾

جز این نیست که سخن مؤمنان زمانی که به سوی خدا و رسولش خوانده شوند تا میان آنها حکم کند، این است که می‌گویند شنیدیم واطاعت نمودیم. و اینان همان رستکارانند.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ قولَ المؤمنين ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر مقدم كان ﴿ اذا ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به قول (اذا در آيه صرفاً ظرفيه بوده و شرطيه نيست) و مضاف ﴿ دُعُوا الى اللهِ ورسوله ليحكمَ بينهم ﴾ تركيبش در آيه ۴۸ گذشت. وجمله دُعُوا...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است. ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يقولوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ سمعنا ﴾ فعل و فاعل و جمله سمعنا، محلاً منصوب و مقول قول يقولوا است. و فعل مضارع يقولوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و اسم مؤخر كان واقع می‌شود. و جمله إنّما كان...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أطعنا ﴾ عطف بر جمله سمعنا شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ وأولئك هم المفلحون ﴾ تركيبش در آيه ۴ گذشت. و جمله أولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما كان... است.

وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ ٱللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْفَائِزُونَ ﴿٥٢﴾

و هر كه خدا و رسولش را اطاعت كند و از خدا بترسد و از او بپرهيزد، پس ايشان خود كاميابند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ يطع ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به يطع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر الله و جمله يطع...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يخش اللهَ ويتّقه ﴾ هر دو عطف بر جمله يطع اللهَ شده و مانند آن تركيب می‌شوند.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ أولئك هم الفائزون ﴾ تركيبش در آيه ۴ گذشت. و جمله

أولئک.....، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما کان (آیه ۵۱) است.

وَأَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُل لاَّ تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ إِنَّ اللهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۵۳﴾

و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خداوند قسم می‌خورند که اگر به آنها امر کنی یقیناً بیرون می‌آیند. بگو قسم مخورید، اطاعت پسندیده (بهتر است)؛ به یقین خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أقسموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به أقسموا ﴿ جهد ﴾ مفعول مطلق أقسموا و مضاف ﴿ أیمانهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و أیمان مضاف الیه جهد و یا حال از فاعل أقسموا به تقدیر جاهدین (مصدر در موضع حال) و جمله أقسموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کان... (آیه ۵۱) است.

﴿ لـ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ أمرتَهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إن شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ أمرتَهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین جمله أقسموا و جمله یخرجُنّ) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یخرجُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد. و جمله لیخرجُنَّ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر بوده که با وجود جمله أقسموا بالله از آن بی‌نیاز هستیم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لا تقسموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تقسموا، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ طاعةٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ معروفةٌ ﴾ صفت طاعةٌ و خبر طاعةٌ، خیرٌ مقدر است. و جمله طاعةٌ معروفةٌ (خیرٌ)، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنّ الله خبیرٌ بما تعملون ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت.

قُلْ أَطِيعُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُوا ٱلرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُم مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَاغُ ٱلْمُبِينُ ﴿٥٤﴾

بگو خدا و پیامبر را اطاعت کنید، و اگر روی برگردانید پس فقط بر عهدهٔ او چیزی است که (بدان) مکلف شده و بر عهده شما چیزی است که (بدان) مکلف شده‌اید؛ و اگر او را اطاعت کنید، هدایت می‌یابید، و بر رسول جز ابلاغ آشکار نیست.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أطیعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اطیعوا و جمله أطیعوا اللهَ، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أطیعوا الرّسول ﴾ عطف بر جمله أطیعوا اللهَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تولّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطیه و فاعل و جمله إِنْ تولّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ حُمِّلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله حُمِّلَ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم حُمِّلَ است به تقدیر ما حُمِّلَه). و جمله إِنّما علیه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله اطیعوا الرّسول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علیکم ما حُمِّلْتم ﴾ عطف بر جمله علیه ما حُمِّلَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تطیعوه ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله إِنْ تطیعوه، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ تهتدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و جمله تهتدوا، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ علی الرّسول ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ البلاغُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ المبینُ ﴾ صفت البلاغ و جمله ما علی الرّسول...، مستأنفه است.

وَعَدَ ٱللهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لاَ يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که قطعاً ایشان را در زمین جانشین نماید، همانگونه که کسانی که قبل از ایشان بودند را جانشین کرد؛ و دینشان را که برای آنها پسندیده است برای ایشان استوار نماید و (حال) آنها را بعد از بیمشان به امن مبدل سازد، در حالی که مرا عبادت کنند (و) چیزی را شریک من نگردانند. و هر که بعد از این کافر شود پس ایشان همان فاسقانند.

﴿ وعد ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل وعد ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به وعد ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ءامنوا و جمله ءامنوا منکم، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و مفعول به دوم وعد مقدر است به تقدیر استخلافاً و تمکیناً. و جمله وعد...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جملهٔ ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است).

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یستخلفنّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستخلفنّ ﴿ کَ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ استخلف ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به استخلف ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور

و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و فعل مضارع استخلف با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق یستخلفنّ به تقدیر یستخلفنّهم استخلافاً کاستخلافه. و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق به تقدیر یستخلفنّهم استخلافاً کائناً کاستخلافه. و یا بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و فعل ماضی استخلف با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه کاف واقع می‌شود وکما در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یستخلفنّهم استخلافاً مثل استخلافه و جمله یستخلفنَّهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیمکّننَّ ﴾ عطف بر جمله لیستخلفنّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمکّننّ ﴿ دینهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یمکّننّ ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از دینهم ﴿ ارتضیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارتضیٰ و جمله ارتضیٰ لهم، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ارتضیٰ است به تقدیر الّذی ارتضیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیبدّلنّهم ﴾ عطف بر جمله لیستخلفنّهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبدّلنّ و بعد مضاف ﴿ خوفهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خوف مضاف الیه بعد ﴿ أمناً ﴾ مفعول به دوم یبدّلنّ است.

﴿ یعبدوننی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله یعبدوننی، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول یبدّلنّهم است.

﴿ لا یشرکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بی ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یشرکون ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا یشرکون و جمله لا یشرکون...، محلاً منصوب و حال از فاعل یعبدون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفر ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعد ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کفر و جمله کفر...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ أولئك هم الفاسقون ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وعدالله است.

وَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَآتُوا ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُوا ٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾

ونماز را بر پا دارید و زکات بپردازید و پیامبر را اطاعت کنید تا شاید شما رحم شوید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أقیموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّلاة ﴾ مفعول به أقیموا و جمله أقیموا الصّلاة، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتوالزّكاة واطيعوا الرّسول ﴾ هر دو عطف بر جمله اقيموا الصّلاة شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ لعلّكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تُرحَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله تُرحَمُون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تُرحَمُون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

لَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ ٱلنَّارُ وَلَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٥٧﴾

گمان مکن که کافران در زمین درمانده کننده‌اند، و جایگاهشان آتش است و چه بد سرانجامی.

﴿ لا تحسبنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول لا تحسبنّ ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ معجزین ﴾ مفعول به دوم لا تحسبنّ ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به معجزین و جمله لا تحسبنَّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ مأویٰهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ النّارُ ﴾ خبر مأویٰهم و جمله مأویٰهم النّارُ، محلاً منصوب و حال از فاعل کفروا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المصیر ﴾ فاعل بئس و جمله لبئس المصیر، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنكُمُ ٱلَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَٱلَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا ٱلْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلاثَ مَرّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلاةِ الفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيابَكُمْ مِنَ ٱلظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلوٰةِ ٱلْعِشَاءِ ثَلاَثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلاَ عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللهُ لَكُمُ ٱلآيَاتِ وَٱللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۵۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید ملک یمینهایتان و کسانی از شما که به بلوغ نرسیده‌اند سه مرتبه از شما کسب اجازه کنند، پیش از نماز صبح و هنگامی از ظهر که لباسهایتان را در می‌آورید و بعد از نماز عشاء، که سه هنگام برهنگی شماست؛ بر شما و نه بر آنها بعد از اینها گناهی نیست که به دورتان بچرخند و برخی از شما (کنار) برخی دیگر باشد. خداوند آیات را این گونه روشن می‌نماید و خدا دانای حکیم است.

﴿ یا أیّها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت. ﴿ لِیستئذنکم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لیستئذن ﴿ ملکتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ أیمانکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملکتْ و جمله ملکتْ أیمانکم، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملکتْ است به تقدیر الّذین ملکتهم). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر الّذین قبلی ﴿ لم یبلغوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم

جازمه وفاعل ﴿ الحُلُم ﴾ مفعول به لم يبلغوا ﴿ منكم ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه عـامل مقدر و حال از فاعل لم يبلغوا و جمله لم يبلغوا...، صله الّذين است (عائد صـله فـاعل لم يبلغوا است). ﴿ ثلاث مرّات ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق لِيستئذن و يا اينكه ثلاث ظرف و متعلق به ليستئذن (چرا كه حكايت از زمانهاى سه گانه مـى‌نمايد). ﴿ مـن قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به لِيستئذنْ (در صورتى كه ثلاث مرات مفعول مطلق باشد) و يا متعلق به عامل مقدر و بدل از ثلاث مرّات و يا خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هى (در صورتى كه ثلاث مرّات ظرف باشد) و قبل مضاف ﴿ صلاة الفجر ﴾ مضاف و مضاف اليـه و صلاة مضاف اليه قبل و جمله (هى) من قبل...، مستأنفه بيانى است (بنا بر تركيب سوم من قبل). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حين ﴾ ظرف و عطف بر من قبل (عطف ظرف بر جار و مجرور) و مضاف ﴿ تضعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ثيابكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مـفعول بـه تـضعون ﴿ من الظّهيرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به تضعون در صورتى كه مِن به معناى سببيت و يا به معناى فى باشد ولى اگر مِن بيانيه باشد جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و صفت حين است. و جمله تضعون...، محلاً مجرور و مضاف اليه حين است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من بعد صلاة العشـاء ﴾ عطف بر من قبل صلاة الفجر شده و مانند آن تـركيب مـى‌شود. و جـمله لِيستئذنكم...، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جـوابش، جـمله مستأنفه است.

﴿ ثلاثُ عوراتٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر براى مبتداى مـقدر بـه تـقدير مـضاف ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عورات و جمله (هـى و يـا هـذه أوقات) ثلاث...، مستأنفه بيانى است.

﴿ ليس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ليس ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده براى تأكيد ﴿ عـليهم ﴾ جار و مجرور و عطف بر عـليكم ﴿ جناحٌ ﴾ اسم مؤخر ليس ﴿ بعدهنّ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و مـتعلق بـه جـناحٌ و جمله ليس...، مستأنفه بيانى است.

﴿ طوّافون ﴾ خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هم ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به طوّافون و جمله (هم) طوّافون عليكم، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ بعضکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ علی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر بعضکم و جمله بعضکم...، محلی از اعراب ندارد و بدل از جمله (هم) طوّافون علیکم است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل یبیّن به تقدیر یبیّن تبییناً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یبیّن تبییناً کائناً کذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه و کذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یبیّن تبییناً مثل ذلک. ﴿ یبیّن ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یبیّن ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن ﴿ الآیاتِ ﴾ مفعول به یبیّن (نصب الآیات به جر تاء است) و جمله کذلک یبیّن...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ علیمٌ حکیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، مستأنفه است.

وَإِذَا بَلَغَ ٱلْأَطْفَالُ مِنكُمُ ٱلْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا ٱسْتَأْذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۵۹﴾

وهنگامی که کودکانتان به حد بلوغ رسیدند پس همانند کسانی که پیش از آنان اجازه می‌گرفتند، باید اجازه بگیرند. خداوند این گونه آیاتش را برای شما روشن می‌سازد و خدا دانای حکیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ بلغ ﴾ فعل ﴿ الاطفالُ ﴾ فاعل بلغ ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الاطفال ﴿ الحلمَ ﴾ مفعول به بلغ و جمله بلغ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لیستئذنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل ﴿ ک ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ استئذن ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ فاعل استئذن ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور

و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و فعل ماضی استئذن با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل لِیستئذنوا به تقدیر لیستئذنوا اِستئذاناً کاستئذان الّذین من قبلهم[1]. و جمله لیستئذنوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیستئذنکم... (آیه ۵۸) است.

﴿ کذلك یبیّن الله لکم ءایاته والله علیمٌ حکیم ﴾ ترکیبش در آیه ۵۸ گذشت.

وَٱلْقَوَاعِدُ مِنَ ٱلنِّسَاءِ ٱللَّاتِي لاَ يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٠﴾

و زنان از کار افتاده‌ای که امید ازدواج ندارند، بر آنها گناهی نیست که لباسهایشان را درآورند، در حالی که زینتی را ظاهر نکنند؛ و عفت ورزیدنشان برای آنها بهتر است. و خدا شنوای داناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ القواعد ﴾ مبتدا ﴿ من النّساء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از القواعد ﴿ اللّاتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از النّساء ﴿ لا یرجون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نون فاعل ﴿ نکاحاً ﴾ مفعول به لا یرجون و جمله لا یرجون نکاحاً، صله اللاّتی است (عائد صله فاعل لا یرجون است). ﴿ ف ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (اللّاتی به اعتبار اینکه صفت برای مبتدا بوده و می تواند جایگزین آن شود و یا ال در القواعد) ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ علیهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ جناحُ ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یضعنَ ﴾ فعل مضارع و محلاً منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ ثیابهنّ ﴾ مضاف

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۵۵ گذشت.

و مضاف اليه و مفعول به يضعن ﴿ غيرَ مُتبرّجاتٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و حال از فاعل يضعن ﴿ بزينةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به متبرّجاتٍ و فعل مضارع يضعنَ با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع مى‌شود به تقدير فى أنْ يضعن و با لحاظ حرف جر، متعلق به جناحٌ و جمله ليس...، محلاً مرفوع و خبر القواعد است. و جمله القواعد...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أن ﴾ ناصبه ﴿ يستعففنَ ﴾ فعل مضارع و محلاً منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع يستعففن با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مبتدا واقع مى‌شود. ﴿ خيرٌ ﴾ خبر أنّ يستعففن ﴿ لهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خيرٌ و جمله أنْ يستعففن...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله القواعد... است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ سميعٌ عليمٌ ﴾ دو خبر براى الله و جمله الله...، مستأنفه است.

لَيْسَ عَلَى ٱلْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلاَ عَلَى ٱلْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلاَ عَلَى ٱلْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلاَ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَن تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالاَتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ ٱللهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللهُ لَكُمُ ٱلآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦١﴾

بر نابينا گناهى نيست و نه بر لنگ و نه بر مريض و نه بر شما گناهى نيست كه از خانه هايتان بخوريد يا از خانه‌هاى پدرانتان يا خانه‌هاى مادرانتان يا خانه‌هاى برادرانتان يا خانه‌هاى خواهرانتان ويا خانه‌هاى عموهايتان يا خانه‌هاى عمه هايتان

یا خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا (خانه‌هایی) که کلیدهایش را در اختیار دارید یا (خانه‌های) دوستانتان. بر شما گناهی نیست که با هم بخورید یا پراکنده. و زمانی که داخل خانه‌هایی شدید پس بر خودتان سلام نمایید که تحیتی از جانب خداوند است، مبارک و پاکیزه. خدا این‌گونه آیات را برای شما روشن می‌سازد تا شاید تعقل نمایید.

﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ علی الأعمیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ حرجٌ ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ علی الاَعرج حرجٌ ولا علی المریض حرجٌ ﴾ هر دو عطف بر اسم و خبر لیس ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ علی انفسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر علی المریض ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تأکلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ من بیوتکم ﴾ جا رو مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تأکلوا ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ بیوت ﴾ عطف بر بیوتکم و مضاف ﴿ آبائکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و آباء مضاف الیه بیوت ﴿ أو بیوت أمّهاتکم أو بیوت اخوانِکم أو بیوت أخواتِکم أو بیوت أعمامکم أو بیوت عمّاتکم أو بیوت أخوالِکم أو بیوت خالاتِکم ﴾ مانند أو بیوت ءابائکم ترکیب می‌شود. ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر بیوت ﴿ ملکتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ مفاتحه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ملکتم و جمله ملکتم مفاتحه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در مفاتحه است). ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ صدیقکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر خالاتکم و فعل مضارع تأکلوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنْ تأکلوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به حرجٌ و جمله لیس...، مستأنفه است.

﴿ لیس علیکم جناحٌ ﴾ مانند لیس علی الأعمیٰ حرجٌ ترکیب می‌شود. ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تأکلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ جمیعاً ﴾ حال از فاعل تأکلوا ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أشتاتاً ﴾ عطف بر جمیعاً و فعل مضارع تأکلوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنْ تأکلوا و با لحاظ حرف جر،

متعلق به جناح است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ دخلتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ بیوتاً ﴾ مفعول به دخلتم و جمله دخلتم بیوتاً، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ سلّموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی أنفسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه‌و متعلق به سلّموا ﴿ تحیّةً ﴾ مفعول مطلق معنوی سلّموا ﴿ من عند الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت تحیةً ﴿ مبارکةً طیّبةً ﴾ دو صفت دیگر برای تحیّةً و جمله سلّموا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیس علیکم... است.

﴿ کذلك یبیّن الله لکم الآیاتِ ﴾ ترکیبش در آیه ۵۸ گذشت.

﴿ لعلّکم تعقلون ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا ٱسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمُ ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٢﴾

جز این نیست که مؤمنان کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند وهنگامی که همراه او بر سر کاری عمومی هستند تا از او اجازه نگیرند نمی‌روند. یقیناً کسانی که از تو اجازه می‌گیرند اینان افرادی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند. و زمانی که برای بعضی از کارهایشان از تو اجازه خواستند پس به هر کس از آنها که خواستی اجازه بده و برای آنها از خدا طلب آمرزش کن، قطعاً خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ المؤمنون ﴾ مبتدا ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر المؤمنون ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ باللّه ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمنوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر الله و جمله ءامنوا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله إنّما المؤمنون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر كانوا ﴿ على أمرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلِق به معه به اعتبار متعلَق آن ﴿ جامعٍ ﴾ صفت أمرٍ و جمله كانوا...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ لم يذهبوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ حتّى ﴾ جاره ﴿ يستئذنوه ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع يستئذنوا با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور حتّى واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لم يذهبوا و جمله لم يذهبوا...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما المؤمنون... و يا عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ يستئذنونك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به و جمله يستئذنونک، صله الّذين است (عائد صله فاعل يستئذنون است). ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر أولئک ﴿ يؤمنون ﴾ فعل و فاعل ﴿ باللّه ﴾ جار و مجرور و متعلق به يؤمنون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر الله و جمله يؤمنون...، صله الّذين است (عائد صله فاعل يؤمنون است). و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذين...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ إستئذنوك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ لبعض ﴾ جار

ومجرور ومتعلق به استئذنوا وبعض مضاف ﴿ شأنهم ﴾ مضاف ومضاف اليه وشأن مضاف اليه بعض وجمله إستئذنوک...، محلاً مجرور ومضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ أذن ﴾ فعل وضمير انت مستتر فاعل ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أذن ومن موصوله ﴿ شئت ﴾ فعل وفاعل ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول به مقدر شئت وجمله شئت منهم، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول به شئت است به تقدير من شئته). وجمله أذن...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استغفر لهم ﴾ عطف بر جمله أذن لمن شده ومانند آن تركيب می‌شود.

﴿ اللهَ ﴾ مفعول به استغفر است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ غفورٌ رحيمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد وتعليليه است.

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ ٱلرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُم بَعْضاً قَدْ يَعْلَمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذاً فَلْيَحْذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾

خواندن پيامبر را در ميانتان همانند خواندن برخی از شما برخی ديگر را قرار مدهيد. به يقين خدا می‌داند که کسانی از شما آهسته خارج می‌شوند. پس کسانی که از امرش سرپيچی می‌کنند بايد برحذر باشند از اينکه بلايی يا عذابی دردناک به آنها برسد.

﴿ لا تجعلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه وفاعل ﴿ دعاء الرّسول ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول به اول لا تجعلوا ﴿ بينكم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به

عامل مقدر و حال از دعاء الرّسول ﴿ کدعاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم لا تجعلوا و یا اینکه کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و دعاء مضاف الیه وکدعاء در محل نصب و مفعول به دوم لا تجعلوا و دعاء مضاف ﴿ بعضکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و بعض مضاف الیه دعاء ﴿ بعضاً ﴾ مفعول به دعاء و جمله لا تجعلوا...، مستأنفه است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ یعلم ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یعلم ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ یتسلّلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یتسلّلون ﴿ لواذاً ﴾ حال دوم از فاعل یتسلّلون و یا مفعول مطلق معنوی یتسلّلون و جمله یتسلّلون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یتسلّلون است). و جمله قد یعلم...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لیحذرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لیحذرْ ﴿ یخالفون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عن امره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخالفون و جمله یخالفون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یخالفون است). ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تصیبَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فتنةٌ ﴾ فاعل تصیبَ و فعل مضارع تصیبَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به لیحذر واقع می‌شود. ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ یصیبَهم عذابٌ ﴾ عطف بر تصیبَهم فتنةٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ألیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لیحذر...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ یعلمِ اللهُ احوالکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٤﴾

آگاه باشید به یقین آنچه در آسمانها و زمین است برای خداست. به تحقیق می‌داند آنچه را که بر آن هستید و روزی را که به سویش برگردانده می‌شوند پس

آنها را به آنچه که انجام می‌دادند باخبر می‌نماید و خدا بر هر چیزی داناست.

﴿ ألا ﴾ حرف تنبیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم مؤخر إنّ ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله (کان) فی السّماوات...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله إنّ لله...، مستأنفه است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أنتم و جمله أنتم علیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم ﴾ عطف بر ما موصوله و مضاف ﴿ یُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُرجَعُون و جمله یُرجَعُون إلیه، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و یا اینکه یوم ظرف بوده و عطف بر ظرف مقدر شده و متعلِق به علیه به اعتبار متعلَق آن به تقدیر ما انتم علیه الآن و یوم. و جمله قد یعلم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال برای الله است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ینبئهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبیء و ما موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل و جمله عملوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عملوا است به تقدیر ما عملوه). و جمله ینبئهم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یُرجَعُون إلیه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ علیمٌ ﴾ خبر الله و جمله الله...، مستأنفه است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله الله...، محلاً منصوب و حال از فاعل ینبیء است.

سوره مبارکهٔ فرقان

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

تَبَارَكَ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيراً ﴿١﴾
متعالیست آنکه فرقان را بر بنده‌اش نازل نمود تا هشدار دهنده‌ای برای جهانیان باشد.

﴿ تبارك ﴾ فعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل تبارک ﴿ نزّل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الفرقان ﴾ مفعول به نزّل ﴿ علی عبده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به نزّل ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ للعالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ نذیراً ﴾ خبر یکون و فعل مضارع یکون با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نزّل و جمله نزّل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل نزّل است). و جمله تبارک...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

ٱلَّذِي لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ يَكُن لَهُ شَرِيكٌ فِي ٱلْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيراً ﴿٢﴾
کسی که فرمانروایی آسمانها و زمین برای اوست و فرزندی اختیار نکرده است و برای او شریکی در فرمانروایی نیست و هر چیزی را خلق نموده است و به مقدارش آن را اندازه‌گیری کرده است.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از الّذی (آیه ۱) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب و مفعول به فعل اعنی مقدر ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ملك السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله له ... ، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در له است). و جمله (هو و یا اعنی) الّذی ... ، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم الّذی).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یتّخذْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ولداً ﴾ مفعول به لم یتّخذ و جمله لم یتّخذ ولداً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لم یکنْ ﴿ شریكٌ ﴾ اسم مؤخر لم یکن ﴿ فی الملك ﴾ جار و مجرور و متعلق به شریک و جمله لم یکنْ ... ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یتّخذْ ولداً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلَّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خلق و جمله خلق ... ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یکن است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قدّره ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ تقدیراً ﴾ مفعول مطلق قدّر و جمله قدّره تقدیراً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلق است.

وَاتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً لاَ یَخْلُقُونَ شَیْئاً وَهُمْ یُخْلَقُونَ وَلاَ یَمْلِکُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرّاً وَلاَ نَفْعاً وَلاَ یَمْلِکُونَ مَوْتاً وَلاَ حَیَاةً وَلاَ نُشُوراً ﴿۳﴾

و به جای او خدایانی را گرفته‌اند که هیچ چیزی خلق نمی‌کنند و خودشان خلق شده‌اند و برای خودشان مالک هیچ ضرر و نه منفعتی نیستند و اختیاردار مرگ و نه زندگانی و نه برانگیختنی نیستند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به اتّخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ءالهةً (نکره مؤخره) ﴿ ءالهةً ﴾ مفعول به اتّخذوا ﴿ لا یخلقون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا یخلقون و جمله لا یخلقون شیئاً، محلاً منصوب و صفت ءالهةً است. و جمله اتّخذوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یُخلَقُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یخلقون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم یُخلَقُون، محلاً منصوب و حال از فاعل لا یخلقون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یملکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ لأنفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یملکون ﴿ ضرّاً ﴾ مفعول به لا یملکون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نفعاً ﴾ عطف بر ضرّاً و جمله لا یملکون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یخلقون است.

﴿ ولا یملکون موتاً ﴾ مانند ولا یملکون ضرّاً ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ حیاةً ولا نشوراً ﴾ هر دو عطف بر موتاً است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هٰذَا إِلَّا إِفْكٌ ٱفْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاؤُوا ظُلْماً وَزُوراً ﴿٤﴾

و کافران گفتند این جز دروغی نیست که آن را بر ساخته است و قومی دیگر بر آن کمکش نموده‌اند. پس یقیناً ستم و تهمتی را پیش آوردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ إفكٌ ﴾ خبر هذا ﴿ إفتریٰه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله إفتریٰه، محلاً مرفوع و صفت إفکٌ است. و جمله إنْ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعانه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ علیه ﴾ جار

و مجرور و متعلق به أعان ﴿ قومٌ ﴾ فاعل أعان ﴿ ءاخرون ﴾ صفت قومٌ و جمله أعانه...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله إفتريٰه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ جاءوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ظلماً ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدير بظلمٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءوا و يا مفعول به جاءوا (به معناى فعلوا) و يا حال از فاعل جاءوا به تقدير ظالمين (مصدر در موضع حال) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زوراً ﴾ عطف بر ظلماً و جمله قد جاءوا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال الّذين است.

وَقَالُوا أَسَاطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ٱكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً ﴿٥﴾

وگفتند افسانۀ پيشينيان است كه آنها را نوشته است پس آنها صبح و شب بر او املا مى‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أساطير الأوّلين ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هى و يا هذه ﴿ إكتتبها ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و جمله اكتتبها، محلاً منصوب و حال از اساطيرالأوّلين است. وجمله (هى و يا هذه) اساطير الأوّلين...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال الّذين (آيه ۴) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هى ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تُملىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمير هى مستتر نايب فاعل ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُملىٰ ﴿ بُكرةً ﴾ ظرف و متعلق به تُملىٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصيلاً ﴾ عطف بر بكرةً و جمله تُملىٰ...، محلاً مرفوع و خبر هى است. و جمله هى...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إكتتبها است.

قُلْ أَنزَلَهُ ٱلَّذِي يَعْلَمُ ٱلسِّرَّ فِي ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً ﴿٦﴾

بگو كسى آن را نازل نموده است كه نهان در آسمانها و زمين را مى‌داند؛ قطعاً او آمرزنده مهربان است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ أنزله ﴾ فعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل أنزل ﴿ يعلم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ السّرَّ ﴾ مفعول به يعلم ﴿ فى السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به يعلم و يا متعلق به عامل مقدر و حال از السّرّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله يعلم...، صله الّذى است (عائد صله فاعل يعلم است). و جمله أنزله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ غفوراً رحيماً ﴾ دو خبر براى كان و جمله كان...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه...، مستأنفه است.

وَقَالُوا مَالِ هٰذَا ٱلرَّسُولِ يَأْكُلُ ٱلطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي ٱلْأَسْوَاقِ لَوْلاَ أُنـزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيراً ﴿٧﴾

و گفتند چيست براى اين پيامبر كه غذا مى‌خورد و در بازارها راه مى‌رود؟ چرا ملكى به سوى او نازل نشده است پس همراهش هشدار دهنده باشد؟

﴿ وقالوا ﴾ تركيبش در آيه ۵ گذشت. ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهاميه ﴿ الرّسول ﴾ بدل يا عطف بيان از هذا ﴿ يأكل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يأكل، محلاً منصوب و حال از الرّسول است. و جمله ما...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يمشى ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ فى الأسواق ﴾ جار و مجرور و متعلق به يمشى و جمله يمشى...، محلاً منصوب و عطف بر جمله يأكل است.

﴿ لولا ﴾ حرف تحضيض ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ إليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزل ﴿ ملكٌ ﴾ نايب فاعل أُنزِلَ ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ يكونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ نذيراً ﴾ خبر يكونَ و فعل مضارع يكونَ با أَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر

رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر هلّا کان نزول ملک فوجوده معه نذیراً. و جمله لولا أُنزِلَ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ ٱلظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلاً مَّسْحُوراً ﴿٨﴾

یا گنجی به سوی او افکنده نشده است و یا برای او باغی نیست که از آن بخورد؟ و مشرکان گفتند که جز از مردی جادو زده تبعیت نمی‌کنید.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ يُلقىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ إليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُلقىٰ ﴿ كنزٌ ﴾ نايب فاعل يُلقىٰ و جمله يُلقىٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لولا أُنزِلَ (آیه ۷) است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ تكون ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم تکون ﴿ جَنَّةٌ ﴾ اسم مؤخر تکون ﴿ يأكل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به يأكل و جمله يأكل منها، محلاً مرفوع و صفت جَنَّةٌ است. و جمله تکون....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يُلقىٰ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الظّالمون ﴾ فاعل قال ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ تتّبعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رجلاً ﴾ مفعول به تتّبعون ﴿ مسحوراً ﴾ صفت رجلاً و جمله إنْ تتّبعون....، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۷) است.

ٱنظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ ٱلْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً ﴿٩﴾

بنگر چگونه برای تو مثلها زدند پس گمراه شدند و نمی‌توانند راهی بیابند.

﴿ انظر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ كيف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ ضربوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضربوا ﴿ الأمثال ﴾ مفعول به ضربوا و جمله کیف ضربوا...، محلاً منصوب و مفعول به انظر است (انظر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل عمل می‌نماید). و جمله انظر...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ضلّوا ﴾ عطف بر جمله ضربوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا یستطیعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ سبیلاً ﴾ مفعول به لا یستطیعون و جمله لا یستطیعون سبیلاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ضلّوا است.

تَبَارَكَ ٱلَّذِي إِن شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْراً مِّن ذَٰلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَيَجْعَل لَّكَ قُصُوراً ﴿١٠﴾

متعالیست کسی که اگر بخواهد برایت بهتر از این قرار می‌دهد، باغهایی که از زیرش رودها روان است و برای تو قصرهایی قرار می‌دهد.

﴿ تبارك ﴾ فعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل تبارک ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اِنْ شاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ جعل ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ خیراً ﴾ مفعول به جعل ﴿ من ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیراً ﴿ جنّاتٍ ﴾ بدل یا عطف بیان از خیراً (نصب جنّات به جر تاء است) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الأنهار ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جنّاتٍ است. و جمله شرط و جواب با هم، صله الّذی است (عائد صله فاعل شاء است). و جمله تبارک الّذی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر محل جعل) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعل ﴿ قصوراً ﴾ مفعول به یجعل و جمله یجعلْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعل است.

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيراً ﴿١١﴾

بلکه قیامت را انکار کرده‌اند؛ و برای کسی که قیامت را تکذیب نموده است آتشی سوزان آماده نموده‌ایم.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالسّاعة ﴾ جار و مجرور و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعتدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعتدنا و من موصوله ﴿ کذّب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالسّاعة ﴾ جار و مجرور و متعلق به کذّب و جمله کذّب...، صله من است (عائد صله فاعل کذّب است). ﴿ سعیراً ﴾ مفعول به أعتدنا و جمله أعتدنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّبوا است.

إِذَا رَأَتْهُم مِن مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظاً وَزَفِيراً ﴿١٢﴾

هنگامی که از راهی دور آنها را ببیند، خشم و خروشی از آن می‌شنوند.

﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رأتهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ من مکانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به رأت ﴿ بعیدٍ ﴾ صفت مکان و جمله رأتهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ سمعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به سمعوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از تغیُّظاً (نکره مؤخره) ﴿ تغیُّظاً ﴾ مفعول به سمعوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زفیراً ﴾ عطف بر تغیُّظاً و جمله سمعوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه بیانی است.

وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَاناً ضَيِّقاً مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُوراً ﴿١٣﴾

و زمانی که به تنگنایی از آن زنجیر شده افکنده شوند، آنجاست که مرگ را خواستارند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ أُلقُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مکاناً (نکره مؤخره) ﴿ مکاناً ﴾ ظرف و متعلق به أُلقوا ﴿ ضیّقاً ﴾ صفت مکاناً ﴿ مقرّنین ﴾ حال از نایب فاعل ألقوا و جمله أُلقُوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ دعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هنالك ﴾ اسم اشاره ظرفيه و در محل نصب و متعلق به دعوا ﴿ ثبوراً ﴾ مفعول به دعوا و يا مفعول مطلق معنوى دعوا و يا اينكه ثبوراً مفعول مطلق براى فعل ثبر مقدر بوده و جمله (ثبر) ثبوراً، محلاً منصوب و مفعول به دعوا (به معناى قالوا) است. و جمله دعوا...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است (بنا بر تمامى تركيب‌ها). و جمله شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آيه ۱۲) است.

لَا تَدْعُوا ٱلْيَوْمَ ثُبُوراً وَاحِداً وَٱدْعُوا ثُبُوراً كَثِيراً ﴿١٤﴾

امروز مرگ را يكبار درخواست مكنيد و مرگ را زياد درخواست كنيد.

﴿ لا تدعوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ اليوم ﴾ ظرف و متعلق به لا تدعوا ﴿ ثبوراً ﴾ تركيبش در آيه ۱۳ گذشت. ﴿ واحداً ﴾ صفت ثبوراً و جمله لا تدعوا...، مستأنفه بيانى و يا محلاً مرفوع و نايب فاعل فعل يُقال مقدر است. وجمله (يُقالُ لهم) لا تدعوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل دعوا (آيه ۱۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ادعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ثبوراً ﴾ تركيبش در آيه ۱۳ گذشت. ﴿ كثيراً ﴾ صفت ثبوراً و جمله ادعوا...، محلى از اعراب ندارد و يا محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا تدعوا است (بنا بر تركيب جمله معطوف عليه).

قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ ٱلْخُلْدِ ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيراً ﴿١٥﴾

بگو آيا اين بهتر است يا بهشت جاودانه‌اى كه پرهيزكاران وعده داده شده‌اند كه پاداش و سرانجام آنان است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ خيرٌ ﴾ خبر ذلك ﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ جنّةُ الخلد ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر ذلك ﴿ الّتى ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و يا بدل از جنّة الخلد ﴿ وُعِدَ ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ المتّقون ﴾ نايب فاعل وُعِدَ و جمله وُعِدَ المتّقون، صله الّتى است (عائد صله

ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم وُعِدَ است به تقدیر الّتی وُعِدَها المتّقون).
و جمله أذلک...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ جزاءً ﴾ خبر کانتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مصیراً ﴾ عطف بر جزاءً و جمله کانتْ...، محلاً منصوب و حال از مفعول به‌دوم و مقدر وُعِدَ است.

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاؤُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْداً مَسْؤُولاً ﴿١٦﴾

در آن آنچه را که می‌خواهند برایشان فراهم است، جاودانه‌اند. بر پروردگارت وعده‌ای سؤال شدنی است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یشاءون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشاءون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاءون است به تقدیر ما یشاءونه). ﴿ خالدین ﴾ حال از فاعل یشاءون و جمله لهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ علی ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ وعداً ﴾ خبر کان ﴿ مسئولاً ﴾ صفت وعداً و جمله کان...، مستأنفه بیانی است.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هَٰؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا ٱلسَّبِيلَ ﴿١٧﴾

و روزی که ایشان و آنچه را که به جای خدا می‌خوانند گرد می‌آوریم پس می‌گوید آیا شما این بندگانم را گمراه نمودید یا ایشان خود راه را گم کردند؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یوم ﴾ مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ یحشرهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به یحشرهم ﴿ یعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾

جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یعبدون و جمله یعبدون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعبدون است به تقدیر ما یعبدونه). و جمله یحشرهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ فَـ ﴾ عاطفه ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أظللتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ عبادی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أظللتم ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و بدل یا عطف بیان از عبادی و جمله أظللتم...، محلاً مرفوع و خبر أنتم است. و جمله أأنتم...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یحشرهم است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ضلّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّبیلَ ﴾ مفعول به ضلّوا و جمله ضلّوا السّبیل، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أأنتم اضللتم است.

قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنبَغِي لَنَا أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِن مَّتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْماً بُوراً ﴿١٨﴾

گویند منزهی تو، برای ما سزاوار نیست که به جای تو سرپرستی برگزینیم ولکن ایشان و پدرانشان را بهره‌مند نمودی تا اینکه قرآن را فراموش کردند وقومی هلاکت زده شدند.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سبحانك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبح مقدر و جمله (نسبّح) سبحانک، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ ینبغی ﴾ فعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبغی ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نتّخذَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من دونك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نتّخذ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اولیاء (نکره مؤخره) ﴿ من اولیاء ﴾ جار و مجرور و من زائده و اولیاء در موضع نصب و مفعول به نتّخذ و فعل مضارع نتّخذ با أنْ ناصبه تأویل

به مصدر رفته و فاعل ینبغی واقع می‌شود. و جمله ینبغی...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله ما کان...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ متّعتَهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاباءهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به متّعتهم ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ نسوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الذّکرَ ﴾ مفعول به نسوا و فعل ماضی نسوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به متّعتَ و جمله لکن متّعتهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما کان است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر کانوا ﴿ بوراً ﴾ صفت قوماً و جمله کانوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل نسوا است. و یا اینکه واو عاطفه بوده و فعل ماضی کانوا عطف بر نسوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود و مجرور حتّی واقع می‌شود.

فَقَدْ كَذَّبُوكُم بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفاً وَلاَ نَصْراً وَمَن يَظْلِم مِنكُمْ نُذِقْهُ عَذَاباً كَبِيراً ﴿١٩﴾

و حقیقتاً بدانچه که می‌گویید شما را تکذیب نمودند پس نمی‌توانید دفع کنید و نه یاری نمایید. و هر که از شما ظلم نماید به او عذابی بزرگ می‌چشانیم.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کذّبوکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به کذّبوا و ما موصوله ﴿ تقولون ﴾ فعل و فاعل و جمله تقولون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تقولون است به تقدیر ما تقولونه). و جمله قد کذّبوکم...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تستطیعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ صرفاً ﴾ مفعول به تستطیعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نصراً ﴾ عطف بر صرفاً و جمله ما تستطیعون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد کذّبوکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یظلمْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یظلمْ و جمله یظلمْ منکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ نذقْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ عذاباً ﴾ مفعول به دوم نذقْ ﴿ کبیراً ﴾ صفت عذاباً و جمله نذقْه ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما تستطیعون است.

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي ٱلْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيراً ﴿٢٠﴾

و قبل از تو پیامبران را نفرستادیم جز اینکه به یقین آنها غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند و برخی از شما را برای برخی دیگر (وسیلهٔ) آزمایش قرار دادیم، آیا صبر می‌کنید؟ و پروردگارت بیناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قبلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ما ارسلنا ﴿ من المرسلین ﴾ جار و مجرور و من زائده و المرسلین در موضع نصب و مفعول به أرسلنا و جمله ما أرسلنا ...، مستأنفه است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ یأکلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الطّعام ﴾ مفعول به یأکلون و جمله یأکلون الطّعام، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم ...، محلاً منصوب و حال از المرسلین است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یمشون ﴾ عطف بر جمله یأکلون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی الأسواق ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمشون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعضکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول جعلنا ﴿ لبعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ فتنةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ارسلنا است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تصبرون ﴾ فعل و فاعل و جمله أتصبرون، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ بصیراً ﴾ خبر کان و جمله کان ...، مستأنفه است.

فهرست

جزء سیزدهم (۷ـ۱۳۱)

جزء چهاردهم (۱۳۲ـ ۲۵۶)

جزء پانزدهم (۲۵۷ـ۳۸۹)

جزء شانزدهم (۳۹۰ـ ۵۳۲)

جزء هفدهم (۵۳۳ـ۶۵۰)

جزء هجدهم (۶۵۱ـ۷۷۵)

اِعْرابُ القرآنِ الکریم

ترکیب و ترجمه جزء ۱۳ تا ۱۸ قرآن کریم



محمدرضا رضوانی خراسانی

انتشارات دارالعلم

دفتر مرکزی: قم، خیابان ارم، مقابل کوچه ۲۰، پلاک ۳۵۷
تلفن: ۹-۷۷۴۴۲۹۸-۰۲۵۱ فاکس: ۷۷۴۱۷۹۸-۰۲۵۱
دفتر تهران: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین
ساختمان تجاری ناشران، طبقه همکف، پلاک ۱۶/۱۸
تلفن: ۶۶۹۵۵۴۰۵ - ۶۶۹۷۳۸۰۹-۰۲۱

ISBN:978-964-204-114-5
9 789642 041145

إِعْرَابُ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

ترکیب و ترجمه جزء ۱۹ تا ۲۴ قرآن کریم



محمد رضا رضوانی خراسانی

این اثر را به ساحت مقدّس سبط أکبر، حضرت
امام حسن مجتبی ـ سلام الله علیه ـ تقدیم می‌دارم.

اعراب القرآن الکریم

محمد رضا رضوانی خراسانی

سر شناسه : رضوانی خراسانی ، محمد رضا
عنوان و نام پدیدآور: اعراب القرآن الکریم / مؤلف محمد رضوانی خراسانی
مشخصات نشر : قم . انتشارات دارالعلم ، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری : ۷۸٤ ص.
شابک : (دوره) ٤-۱۱۱-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸
(ج٤) ۲-۱۱٥-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع: قرآن — اعراب
موضوع: قرآن — صرف و نحو

رده بندی کنگره: ٦ الف ٦ ر/ ۸ / BP۸۲
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱٥۳٤

اعراب القرآن الکریم(جلد ٤)

مؤلف : محمد رضا رضوانی خراسانی
ناشر / مؤسسه انتشارات دارالعلم
تیراژ / ۱۰۰۰ جلد
قیمت / ۱۲۵۰۰ تومان
نوبت چاپ / اول ۱۳۹۰
قطع و صفحه / وزیری ۷۸۴ صفحه

دفتر مرکزی / قم خیابان ارم، مقابل کوچه ۲۰، پلاک ۳۵۷
تلفن / ۹ – ۷۷٤٤۲۹۸ فکس / ۷۷٤۱۷۹۸، تلفن انبار / ۲۹۱۰۱۷۷
دفتر تهران / خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، ساختمان تجاری ناشران
طبقه همکف شماره ۱۸ / ۱٦ تلفن: ٦٦۹۷۳۸۰۹-٦٦۹٥٥٤۰٥

چاپ / شرکت چاپ قدس قم، تلفن ۷۷۳۱۳٥٤ فکس ۷۷٤۳٤٤۳

شابک۲-۱۱٥-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸ دوره ٤ -۱۱۱-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين والصلاة والسلام على سيّدنا محمّد وآله الطيّبين الطاهرين المعصومين واللعنة الدائمة على أعدائهم ومخالفيهم ومنكري فضائلهم أجمعين إلى قيام يوم الدين.

جلد چهارم كتاب اعراب القرآن الكريم كه مشتمل بر ترجمه وتركيب جزء ١٩ تا ٢٤ است را به حوزويان واساتيد وپژوهشگران ومحقّقين تقديم مى‌دارم اميد آنكه مورد رضايت آن بزرگواران بوده ودعاى خير آن عزيزان را به همراه داشته باشد ورضايت ايشان حاكى از رضايت بارى تعالى وائمّه معصومين (عليهم السلام) باشد.

بر خود لازم مى‌دانم از تمامى افرادى كه در به ثمر نشستن اين اثر بندهٔ حقير را يارى فرموده‌اند كمال تشكر را داشته باشم خصوصاً از جناب حجة الاسلام والمسلمين يوسف‌زاده گيلانى (دام عزه) به جهت زحمت‌هاى فراوان ايشان تشكر مى‌كنم.

در پايان بر خود فرض مى‌دانم كه از ايرادات احتمالى پوزش بطلبم واز اساتيد بزرگوار خواستارم در صورت برخورد با اشتباه بنده را از محبت خود بهره‌مند سازند.

الحمد لله رب العالمين

قم المقدسة ١٣٨٩/٤/١١

برابر ١٩ رجب المرجب ١٤٣١

محمد رضا رضوانى خراسانى

لوح سپاس

بسم الله الرحمن الرحیم

ن والقلم وما یسطرون

پژوهش بستری برای تولید علم است و نشاط و پویایی حوزه علمیه به آن وابسته.
عالمان وارسته و پژوهشگر در تمدن بزرگ اسلامی تربیت می شوند و نیز فرهنگ و تمدن اسلامی را هم آنان رشد و توسعه می دهند. پژوهش گرایی در طلاب جوان که سرشار از نشاط و انگیزه و علم جویی هستند، یعنی جوانه های تمدن اسلامی.

پژوهنده گرامی محمدرضا رضوانی خراسانی

همت و تلاش جناب عالی را به خاطر کتاب ارزشمند اعراب القرآن الکریم ارج می نهیم و انتخاب این اثر در آثار برگزیده را تبریک می گوییم، و امید آن داریم که با قلم و قدم خود در مکتب نورانی اهل بیت (علیهم السلام) و تمدن اسلامی نقش آفرین باشید.

علیرضا اعرافی
معاون پژوهشی حوزه علمیه قم

[illegible]
دبیر جشنواره علامه حلی

جزء نوزدهم

ادامهٔ سورهٔ مبارکهٔ فرقان

وَقَالَ ٱلَّذِينَ لاَ يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلاَ أُنزِلَ عَلَيْنَا ٱلْمَلاَئِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدِ
ٱسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوّاً كَبِيراً ﴿٢١﴾

وکسانی که به دیدار ما امید ندارند گفتند چرا ملائکه بر ما نازل نمی‌شوند یا پروردگارمان را نمی‌بینیم؟ یقیناً دربارهٔ خودشان تکبر ورزیدند وسرکشی بزرگی نمودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ لا یرجون ﴾ فعل مضارع منفی به لا، نافیه و فاعل ﴿ لقاءنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یرجون و جمله لا یرجون لقاءنا، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یرجون است). ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُنزِلَ ﴿ الملائکةُ ﴾ نایب فاعل أُنزِلَ و جمله لولا أُنزِلَ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است. ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ نریٰ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نریٰ و جمله نریٰ ربّنا، محلاً منصوب و عطف بر جمله لولا أُنزِلَ... است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ استکبروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی أنفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استکبروا و جمله لقد استکبروا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عَتَو ﴾ فعل وفاعل ﴿ عُتُوّاً ﴾ مفعول مطلق عَتَو ﴿ کبیراً ﴾ صفت عُتُوّاً و جمله عَتَو...، محلی ازاعراب ندارد و عطف بر جمله استکبروا است.

يَوْمَ يَرَوْنَ ٱلْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً ﴿٢٢﴾

روزی که ملائکه را ببینند، در این روز بشارتی برای مجرمان نیست ومی‌گویند محروم ودور (از رحمت خدا هستید).

﴿ یوم ﴾ مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ یرون ﴾ فعل وفاعل ﴿ الملائکة ﴾ مفعول به یرون و جمله یرون الملائکة، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ بشریٰ ﴾ مبنی بر فتح مقدر و در محل نصب و اسم لا ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به للمجرمین به اعتبار متعلَق آن و تنوین اذٍ بدل از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر اذ کان کذا. ﴿ للمجرمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا بشریٰ...، محلاً منصوب و مقول قول فعل یقولون مقدر است. و جمله (یقولون) لا بشریٰ...، محلاً منصوب و حال از الملائکة است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ حجراً ﴾ مفعول مطلق برای فعل حجرکم مقدر ﴿ محجوراً ﴾ صفت برای حجراً و جمله (حجرکم الله) حجراً محجوراً، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یرون است.

وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُوراً ﴿٢٣﴾

وبه آنچه از عمل که انجام داده‌اند می‌پردازیم وآن را غباری پراکنده می‌گردانیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قدمنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الی ما ﴾ جار ومجرور و متعلق به قدمنا و ما موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من عملٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به‌مقدر عملوا وجمله عملوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در

محل نصب به عنوان مفعول‌به عملوا است به تقدیر ما عملوه). و جمله قدمنا....، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ جعلناه ﴾ فعل وفاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ هباءً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ منثوراً ﴾ صفت هباءً و جمله جعلناه....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قدمنا است.

أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرّاً وَأَحْسَنُ مَقِيلاً ﴿٢٤﴾

در این روز بهشتیان جایگاهی بهتر واستراحتگاهی نیکوتر دارند.

﴿ اصحاب الجنّة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت و متعلق به ﴿ خیرٌ ﴾ خبر اصحاب الجنّة ﴿ مستقرّاً ﴾ تمیز خیرٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أحسن ﴾ عطف بر خیرٌ ﴿ مقیلاً ﴾ تمیز أحسن و جمله اصحاب الجنّة....، مستأنفه است.

وَيَوْمَ تَشَقَّقُ ٱلسَّمَاءُ بِٱلْغَمَامِ وَنُزِّلَ ٱلْمَلَائِكَةُ تَنزِيلاً ﴿٢٥﴾

وروزی که آسمان با ابری سفید می‌شکافد وملائکه نازل می‌شوند نازل شدنی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یوم ﴾ مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ تشقّقُ ﴾ فعل ﴿ السّماء ﴾ فاعل تشقّق ﴿ بالغمام ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشقّق (باء برای سببیت) و یا متعلق به عامل مقدر و حال از السّماء (باء برای ملابسة) و جمله تشقّق....، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نُزِّلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الملائکةُ ﴾ نایب فاعل نُزِّلَ ﴿ تنزیلاً ﴾ مفعول مطلق نُزِّلَ و جمله نُزِّلَ....، محلاً مجرور و عطف بر جمله تشقّق السّماء است.

ٱلْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ ٱلْحَقُّ لِلرَّحْمَٰنِ وَكَانَ يَوْماً عَلَى ٱلْكَافِرِينَ عَسِيراً ﴿٢٦﴾

فرمانروایی حقیقی در این روز برای خدای رحمان است وروزی است که بر کافران بسیار سخت است.

﴿ الملك ﴾ مبتدا ﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت و متعلِق به للرّحمان به اعتبار

متعلَق آن ﴿ الحقّ ﴾ صفت الملک ﴿ للرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الملک و جمله الملک ...، مستأنفه است. و یا اینکه یومئذٍ متعلق به الحقّ بوده و الحقّ خبر الملک و للرّحمان متعلق به الحقّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ و یا خبر دوم برای الملک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یوماً ﴾ خبر کان ﴿ علی الکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عسیراً ﴾ صفت یوماً و جمله کان ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الملک ... است.

وَيَوْمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَـٰلَيْتَنِي ٱتَّخَذْتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلاً ﴿٢٧﴾

وروزی که ستمگر دستهای خود را می‌گزد، می‌گوید ای کاش من همراه پیامبر راهی بر می‌گزیدم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم یَعَضُّ الظّالمُ ﴾ عطف بر یوم تشقّقُ السّماءُ (آیه ۵۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی یدیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یَعَضُّ است.

﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف تنبیه ﴿ لیتنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم و در محل نصب و اسمش ﴿ اتّخذتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ مع الرّسول ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذتُ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از سبیلاً (نکره مؤخره) ﴿ سبیلاً ﴾ مفعول به اتّخذتُ و جمله اتّخذتُ ...، محلاً مرفوع و خبر لیت است. و جمله یا لیتنی ...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و یا اینکه یا حرف ندا بوده و منادیٰ قومی مقدر است. و جمله لیتنی ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول ...، محلاً منصوب و حال از الظّالم است.

يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَاناً خَلِيلاً ﴿۲۸﴾

وای بر من، کاش من فلانی را دوست نگرفته بودم.

﴿ یا ﴾ حرف ندا و تحسر ﴿ ویلتیٰ ﴾ منادیٰ و الف آن منقلب از ضمیر یاء مضاف الیه است. ﴿ لیتنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لم أتّخذْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ فلاناً ﴾ مفعول به اول لم أتّخذْ ﴿ خلیلاً ﴾ مفعول به دوم لم أتّخذْ و جمله لم أتّخذْ...، محلاً مرفوع و خبر لیت است. و جمله لیتنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ ٱلذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ ٱلشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولاً ﴿۲۹﴾

به یقین مرا از قرآن بعد از آنکه به سویم آمده بود گمراه نمود. شیطان همواره خوار کنندهٔ انسان است.

﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أضلّنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ عن الذّکر ﴾ جار و مجرور و متعلق به أضلّ ﴿ بعد اذ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أضلّ و اذ مضاف ﴿ جاءنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءنی، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله لقد أضلّنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الشّیطان ﴾ اسم کان ﴿ للانسان ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ خذولاً ﴾ خبر کان و جمله کان...، مستأنفه است.

وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي ٱتَّخَذُوا هٰذَا ٱلْقُرْآنَ مَهْجُوراً ﴿۳۰﴾

وپیامبر گفت پروردگارا، قطعاً قوم من این قرآن را رها کردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الرّسول ﴾ فاعل قال ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ

وكسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد. ﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ قومى ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ هـذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به اول اتّخذوا ﴿ القرءان ﴾ بدل يا عطف بيان از هـذا ﴿ مهجوراً ﴾ مفعول به دوم اتّخذوا و جمله اتّخذوا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ قومى...، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّاً مِنَ ٱلْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِياً وَنَصِيراً ﴿٣١﴾

واين گونه براى هر پيامبرى دشمنى از مجرمان قرار داديم. وهمين كافى است كه پروردگارت هدايت كننده ويارى دهنده است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ كذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا و يا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق براى جعلنا به تقدير جعلنا جعلاً كذلک و يا متعلق به عامل مقدر و صفت براى مفعول مطلق مقدر به تقدير جعلنا جعلاً كائناً كذلک و يا اينكه بنا بر قول برخى كاف اسم به معناى مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف اليه وكذلک در محل نصب و صفت براى مفعول مطلق مقدر به تقدير جعلنا جعلاً مثل ذلک. ﴿ جعلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لكلّ نبيٍّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جعلنا ﴿ عدوّاً ﴾ مفعول بـه جـعلنا ﴿ من المجرمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عدوّاً و جمله كذلک جعلنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ كفىٰ ﴾ فعل ﴿ بربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليـه و بـاء زائده و ربّک در موضع رفع وفاعل كفىٰ ﴿ هـادياً ﴾ تميز از معناى كفىٰ و يا حال از فاعل كفىٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نصيراً ﴾ عطف بر هادياً و جمله كفىٰ...، مستأنفه است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلاَ نُزِّلَ عَلَيْهِ ٱلْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً ﴿٣٢﴾

وکافران گفتند چرا قرآن بر او یکدفعه نازل نشده است؟ این گونه (آن را نازل نمودیم) تا بدان قلبت را استوار نماییم وآن را به آرامی خواندیم.

﴿ وقال الّذين كفروا لولا نُزِّلَ عليه القرءانُ ﴾ ترکیبش همانند آیه ۲۱ است. ﴿ جملةً ﴾ حال از القرءان ﴿ واحدةً ﴾ صفت جملةً است.

﴿ كذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلناه مقدر[1] ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نثبّتَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به نثبّت ﴿ فؤادك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به‌نثبّت و فعل مضارع نثبّتَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل انزلناه مقدر و جمله کذلک (أنزلناه)...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رتّلناه ﴾ فعل وفاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ ترتيلاً ﴾ مفعول مطلق رتّلنا و جمله رتّلناه ترتیلاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک (انزلناه) است.

وَلاَ يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيراً ﴿۳۳﴾

وبه سوی تو هیچ مثلی را نیاوردند مگر آنکه حقیقت وبیانی خوش‌تر را برایت آوردیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا يأتونك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا یأتون ﴿ بمثلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یأتون (مفعول با واسطه) و جمله لا یأتونک...، مستأنفه است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ جئناك ﴾ فعل وفاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئنا ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئنا (مفعول با واسطه) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أحسنَ ﴾ عطف بر الحقّ (أحسن به جهت وصفیت و وزن فعل غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود)

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳۱ گذشت.

﴿ تفسیراً ﴾ تمیز أحسنَ و جمله جئناک...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کاف در لایأتونک است.

ٱلَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَاناً وَأَضَلُّ سَبِيلاً ﴿٣٤﴾

کسانی که بر روی چهره‌هایشان به سوی جهنم محشور می‌شوند ایشان بد جایگاهتر وگمراهترند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یُحشَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ علی وجوههم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یُحشَرُون ﴿ الی جهنّمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحشرون (جهنّمَ به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله یُحشَرُون...، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل یُحشَرُون است). ﴿ أُولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ شرٌّ ﴾ خبر اولئک ﴿ مکاناً ﴾ تمیز شرٌّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أضلُّ ﴾ عطف بر شرٌّ ﴿ سبیلاً ﴾ تمیز اضلُّ و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيراً ﴿٣٥﴾

وحقیقتاً به موسی کتاب دادیم وهمراه او برادرش هارون را وزیر قرار دادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به اول ءاتینا ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ عطف بر جمله ءاتینا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه متعلق به جعلنا ﴿ أخاه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول جعلنا ﴿ هارونَ ﴾ بدل یا عطف بیان از أخاه ﴿ وزیراً ﴾ مفعول به دوم جعلنا است.

فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيراً ﴿٣٦﴾

وگفتیم به سوی قومی بروید که آیاتمان را تکذیب نموده‌اند پس آنها را به سختی نابود نمودیم.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إذهبا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذهبا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از القوم ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است). و جمله إذهبا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا (آیه ۳۵) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ دمّرناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ تدمیراً ﴾ مفعول مطلق دمّرنا و جمله دمّرناهم تدمیراً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قلنا است (البته با در تقدیر گرفتن جملات مقدر به تقدیر فذهبا إلیهم فکذّبوهما فدمّرناهم).

وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَاباً أَلِيماً ﴿٣٧﴾

وقوم نوح زمانی که پیامبران را تکذیب کردند غرقشان نمودیم وآنها را برای مردم نشانه قرار دادیم وبرای ظالمین عذابی دردناک مهیا نموده‌ایم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قوم نوحٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فعل اغرقنا مقدر که فعل اغرقنا مذکور آن را تفسیر می‌کند. ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل اغرقنا مقدر (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الرّسلَ ﴾ مفعول به کذّبوا و جمله کذّبوا الرّسلَ، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و جمله (أغرقنا) قوم نوحٍ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله دمّرناهم (آیه ۳۶) است.

﴿ أغرقناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله أغـرقناهم، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب و مفعول بـه اول ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ ءايةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جـعلناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (اغرقنا) قوم نوحٍ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعتدنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ للظّالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعـتدنا ﴿ عذاباً ﴾ مفعول به أعتدنا ﴿ أَلیماً ﴾ صفت عذاباً و جمله أعتدنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (اغرقنا) قومَ نوحٍ است.

وَعَاداً وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ ٱلرَّسِّ وَقُرُوناً بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيراً ﴿٣٨﴾

وعاد وثمود واصحاب رَس ونسلهای فراوانی میان آن را (هلاک کردیم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عاداً ﴾ مفعول به اهلکنا مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثمود واصحاب ﴾ هر دو عطف بر عاداً و اصحاب مضاف ﴿ الرّس ﴾ مضاف الیه اصحاب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قـروناً ﴾ عطف بر اصحاب الرّس ﴿ بین ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت قروناً ﴿ کثیراً ﴾ صفت دوم قروناً و جمله (اهلکنا) عاداً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أعتدنا (آیه ۳۷) است.

وَكُلّاً ضَرَبْنَا لَهُ ٱلْأَمْثَالَ وَكُلّاً تَبَّرْنَا تَتْبِيراً ﴿٣٩﴾

وبرای هر یک مثلها زدیم وهر یک را به سختی هلاک نمودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کلّاً ﴾ عطف بر قروناً (آیه ۳۸) و یا مفعول به فعل أنذرنا مقدر به قرینه ضربنا و جمله (أنذرنا) کلّاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (اهلکنا) عاداً (آیـه ۳۸) است (بنا بر ترکیب دوم کلّاً).

﴿ ضربنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضربنا ﴿ الامثالَ ﴾ مفعول به ضربنا و جمله ضربنا...، محلاً منصوب و صفت کلّاً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کلّاً ﴾ مفعول به مقدم ﴿ تبّرنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ تتبیراً ﴾ مفعول مـطلق

تبّرنا و جمله کلّا تبّرنا تتبیراً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (اهلکنا) عاداً (آیه ۳۸ و بنا بر ترکیب اول کلّاً) و یا عطف بر جمله (أنذرنا) کلّاً است (بنا بر ترکیب دوم کلّاً).

وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ ٱلسَّوْءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لاَ يَرْجُونَ نُشُوراً ﴿٤٠﴾

ویقیناً بر قریه‌ای که بر آن باران بلا بارانده شده بود گذر کردند، پس آیا آن را ندیده‌اند؟ بلکه امیدی به برانگیخته شدن ندارند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أتوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی القریة ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتوا ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از القریة ﴿ أُمطِرَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ مطرَ السّوء ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق أمطِرَتْ و جمله أُمطِرَتْ...، صله الّتی است (عائد صله نایب فاعل أُمطِرَتْ است). و جمله لقد أتوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لم یکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یرونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله یرونها، محلاً منصوب و خبر لم یکونوا است. و جمله لم یکونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أیمرّون فلم یکونوا یرونها.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لا یرجون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ نشوراً ﴾ مفعول به لا یرجون و جمله لا یرجون نشوراً، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، مستأنفه است.

وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُواً أَهٰذَا ٱلَّذِي بَعَثَ ٱللهُ رَسُولاً ﴿٤١﴾

وزمانی که تو را ببینند، جز به ریشخندت نمی‌گیرند؛ آیا این کسی است که خداوند به پیامبری برانگیخته است؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ رأوك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به و جمله رأوک، محلاً مجرور ومضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ إنْ ﴾ نافيه ﴿ يتّخذونك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول بـه اول ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ هزواً ﴾ مفعول به دوم يتّخذون و جمله إنْ يتّخذونک...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد أتوا (آيه ۴۰) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هذا ﴿ بعث ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل بعث ﴿ رسولاً ﴾ حال از مفعول به مقدر بعث و جمله بعث...، صله الّذى است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به بعث است به تقدير الّذى بعثه). و جمله أهذا...، محلاً منصوب و مقول قول يقولون مقدر است. و جمله (يقولون)...، محلاً منصوب و حال از فاعل يتّخذونک است.

إِن كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلاَ أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلاً ﴿۴۲﴾

به درستی نزديک بود که ما را از پرستش خدايانمان گمراه سازد اگر بر آن صبر نمی‌نموديم وبه زودی زمانی که عذاب را مـی‌بينند خـواهـند دانست کـه چـه کسـی گمراهتر است؟

﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقيله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ كاد ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ لَ ﴾ فارقه (بين إن مخففه وإنْ نافيه) ﴿ يضلّنا ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به ﴿ عن آلهتنا ﴾ جار و مجرور و مـضاف و مضاف اليه و متعلق به يُضِلُّنا و جمله يضلّنا...، محلاً منصوب و خبر كاد است. و جمله إن كاد...، مستأنفه است.

﴿ لولا ﴾ شرطيه امتناعيه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدريه ﴿ صبرنا ﴾ فعل و فـاعل ﴿ عـليها ﴾

جار و مجرور و متعلق به صبرنا و فعل ماضی صبرنا با أَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود و خبرش ثابتٌ مقدر است. و جمله لولا أَنْ صبرنا ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ حین ﴾ ظرف و متعلق به یعلمون و مضاف ﴿ یرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ العذاب ﴾ مفعول به یرون و جمله یرون العذاب، محلاً مجرور و مضاف الیه حین است. ﴿ مَن ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أضلُّ ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ سبیلاً ﴾ تمیز اضلّ و جمله مَن ...، محلاً منصوب و مفعول به یعلمون است (یعلمون به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله سوف یعلمون ...، مستأنفه است.

أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً ﴿۴۳﴾

آیا آنکه هوایش را خدای خود گرفته بود ندیدی؟ پس آیا تو وکیل او خواهی بود؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رأیت ﴾ فعل و فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به رأیت ﴿ اتّخذ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الٰهه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول اتّخذ ﴿ هویٰه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم اتّخذ و جمله اتّخذ ...، صله من است (عائد صله فاعل اتّخذ است). و جمله أرأیت ...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تکون ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ وکیلاً ﴾ خبر تکون و جمله تکون ...، محلاً مرفوع و خبر أنت است. و جمله أنت تکون ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أرأیت است.

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً ﴿۴۴﴾

یا گمان می‌کنی که اکثرشان می‌شنوند یا تعقل می‌کنند؟ ایشان جز مانند چارپایان نیستند بلکه آنها گمراهترند.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ تحسب ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اَنّ ﴿ یسمعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یسمعون، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول تحسب واقع می‌شود. و جمله تحسب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنت تکون (آیه ۴۳) است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ یعقلون ﴾ عطف بر جمله یسمعون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کالأنعام ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هم و جمله إنْ هم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل یعقلون است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أضلّ ﴾ خبر هم ﴿ سبیلاً ﴾ تمیز أضلّ و جمله هم...، مستأنفه بیانی است.

أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ ٱلظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُۥ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا ٱلشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ﴿٤٥﴾

آیا ندیده‌ای که پروردگارت چگونه سایه را می‌کشاند؟ واگر می‌خواست آن را ساکن می‌گرداند سپس خورشید را بر آن دلیل قرار دادیم.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الی ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لم تر ﴿ کیف ﴾ خبریه و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ مدَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الظّلّ ﴾ مفعول به مَدَّ و جمله کیف مَدَّ الظّلّ، محلاً منصوب و مفعول به لم تر است (در صورتی که لم تر از افعال قلوب باشد) و یا مستأنفه بیانی است (در صورتی که لم تر به معنای رؤیة و بصیرة باشد).
و جمله ألم تر...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لو شاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ ل ﴾ جواب شرط ﴿ جعله ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ساکناً ﴾ مفعول به دوم جعل و جمله جعله ساکناً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کیف مَدَّ الظِّلّ است (بنا بر دو ترکیب آن).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الشّمسَ ﴾ مفعول به اول جعلنا ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ دلیلاً ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلنا...، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کیف مدَّ الظّلّ است (بنا بر دو ترکیب آن).

ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضاً يَسِيراً ﴿٤٦﴾

سپس آن را به آرامی به سوی خود برگرداندیم.

﴿ ثمّ قبضناه ﴾ مانند ثمّ جعلنا الشمسَ (آیه ۴۵) ترکیب می‌شود. ﴿ إلینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به قبضنا ﴿ قبضاً ﴾ مفعول مطلق قبضنا ﴿ یسیراً ﴾ صفت قبضاً است.

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاساً وَالنَّوْمَ سُبَاتاً وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُوراً ﴿٤٧﴾

واو کسی است که شب را برای شما پوشش وخواب را آرامشی قرار داد وروز را زمان پراکنده شدن گرداند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ اللّیل ﴾ مفعول به اول جعل ﴿ لباساً ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّوم سباتاً ﴾ عطف بر اللّیل لباساً و جمله جعل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل النّهارَ نشوراً ﴾ عطف بر جمله جعل لکم اللّیل لباساً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَهُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ ٱلرِّيَاحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً طَهُوراً ﴿۴۸﴾

واو کسی است که بادها را بشارتی پیشاپیش رحمتش فرستاد؛ واز آسمان آبی پاک نازل نمودیم،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو الّذی أرسل الرّیاح ﴾ عطف بر جمله هو الّذی جعل لکم اللّیل (آیه ۴۷) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بشراً ﴾ حال از الرّیاح ﴿ بین یدی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بشراً و یدی مضاف ﴿ رحمته ﴾ مضاف و مضاف الیه و رحمة مضاف الیه یدی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا ﴿ ماءً ﴾ مفعول به أنزلنا ﴿ طهوراً ﴾ صفت ماءً وجمله أنزلنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أرسل الرّیاح است (التفات از غیبت به شخص متکلم).

لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَاماً وَأَنَاسِيَّ كَثِيراً ﴿۴۹﴾

برای اینکه بدان سرزمینی مرده را زنده کنیم وآن را به چارپایان ومردمان بسیاری از آنچه که خلق نموده‌ایم بنوشانیم.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نحیی ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به نحیی ﴿ بلدةً ﴾ مفعول به نحیی ﴿ میتاً ﴾ صفت بلدةً و فعل مضارع نحیی با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به انزلنا (آیه ۴۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نسقیه ﴾ عطف بر نحیی بلدةً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از أنعاماً و أناسیَّ (نکره مؤخره) و ما موصوله ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل وجمله خلقنا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلقنا است به تقدیر ما خلقناه). ﴿ أنعاماً ﴾ مفعول به اول و مؤخر نسقی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أناسیَّ ﴾ عطف بر انعاماً ﴿ کثیراً ﴾ صفت أنعاماً و أناسیَّ است.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَىٰ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُوراً ﴿٥٠﴾

ویقیناً آن را میانشان گوناگون بیان نمودیم تا پند بگیرند پس بیشتر مردم جز ناسپاسی نخواستند.

﴿ ولقد صَرّفناه ﴾ مانند ولقد ءاتینا موسیٰ (آیه ۳۵) ترکیب می‌شود. ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به صَرّفنا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یذّکروا ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره و فاعل و فعل مضارع یذّکروا با أَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به صرّفنا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أَبیٰ ﴾ فعل ﴿ اکثر النّاس ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أبیٰ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کفوراً ﴾ مفعول به أَبیٰ و جمله أبیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد صرّفناه است.

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَّذِيراً ﴿٥١﴾

واگر می‌خواستیم در هر قریه‌ای هشدار دهنده‌ای بر می‌انگیختیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شئنا ﴾ فعل و فاعل و جمله لو شئنا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ بعثنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی کلِّ قریةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بعثنا ﴿ نذیراً ﴾ مفعول به بعثنا و جمله بعثنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد صرّفناه (آیه ۵۰) است.

فَلَا تُطِعِ ٱلْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُم بِهِ جِهَاداً كَبِيراً ﴿٥٢﴾

پس کافران را اطاعت مکن وبدان (قرآن) با آنها به سختی جهاد کن.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ لا تطعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الکافرین ﴾ مفعول به لا تطعْ و جمله لا تطعِ الکافرین، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إِنْ ارسلناک الی النّاس کافّةً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاهدْهم ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه جـاهدْ ﴿ جـهاداً ﴾ مـفعول مـطلق جـاهدْ ﴿ كبيراً ﴾ صفت جهاداً و جمله جاهدْهم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تطعْ است.

وَهُوَ ٱلَّذِي مَرَجَ ٱلْبَحْرَيْنِ هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخاً وَحِجْراً مَّحْجُوراً ﴿٥٣﴾

واو كسى است كه دو دريا را به هم پيوست، اين شيرينِ گوارا وآن شورِ تلخ است وميان آن دو، حائل ومانعى استوار قرار داد.

﴿ و هو الّذى مرج البحرين ﴾ مانند وهو الّذى جعل اللّيل (آيه ۴۷) تركيب مى‌شود. ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع ومبتدا ﴿ عذبٌ ﴾ خبر هذا ﴿ فراتٌ ﴾ صفت عذبٌ و يا خبر دوم هذا و جمله هذا...، مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هذا ملحٌ أُجاجٌ ﴾ عطف بر جمله هذا عذبٌ فـراتٌ شـده و مـانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فـاعل ﴿ بـينهما ﴾ ظـرف و مـضاف و مضاف اليه و متعلق به جعل ﴿ برزخاً ﴾ مفعول به جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حجراً ﴾ عطف بر برزخاً ﴿ محجوراً ﴾ صفت حجراً و جمله جعل...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله مرج البحرين است.

وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ مِنَ ٱلْمَاءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْراً وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيراً ﴿٥٤﴾

واو كسى است كه از آب بشرى خلق نمود واو را (داراى رابـطه) نسـبى وسـببى قرار داد وپروردگارت هميشه تواناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو الّذى خلق من الماء بشراً فجعله نسباً ﴾ مانند وهو الّذى جعل لكم اللّيل... و جعل النّهارَ نشوراً (آيه ۴۷) تركيب مى‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صهراً ﴾ عطف بر

نسباً و جمله هو الّذی خلق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو الّذی مرج (آیه ۵۳) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ قدیراً ﴾ خبر کان و جمله کان...، مستأنفه است.

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ مَا لاَ يَنفَعُهُمْ وَلاَ يَضُرُّهُمْ وَكَانَ ٱلْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيراً ﴿٥٥﴾

وبه جای خداوند آنچه را که به ایشان نفعی نمی‌دهد وضرری به آنها نمی‌رساند می‌پرستند وکافر در برابر پروردگارش پشتیبان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعبدون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعبدون ﴿ لاینفعهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لا ینفعهم، صله ما است (عائد صله فاعل لا ینفع است). و جمله یعبدون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لایضرّهم ﴾ عطف بر جمله لا ینفعهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الکافر ﴾ اسم کان ﴿ علی ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ ظهیراً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعبدون است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّراً وَنَذِيراً ﴿٥٦﴾

وتو را جز بشارت دهنده وترساننده نفرستادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أرسلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ مبشّراً ﴾ حال از مفعول به أرسلناک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نذیراً ﴾ عطف بر مبشّراً و جمله ما أرسلناک...، مستأنفه است.

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَاءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلاً ﴿٥٧﴾

بگو بر این از شما اجری طلب نمی‌کنم جز اینکه کسی بخواهد به سوی پروردگارش راهی برگیرد.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أسئلکم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ما أسئل ﴿ من أجرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و أجر در موضع نصب و مفعول به دوم أسئل ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی منقطع از مفعول به اول أسئلکم ﴿ شاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یتّخذَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الیٰ ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتّخذ ﴿ سبیلاً ﴾ مفعول به یتّخذ و فعل مضارع یتّخذ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به شاء واقع می‌شود. و جمله شاء...، صله من است (عائد صله فاعل شاء است).
و جمله ما اسئلکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيراً ﴿٥٨﴾

وبر زنده‌ای که نمی‌میرد توکل کن وبه ستایشش تسبیح نما وهمین بس که او به گناهان بندگانش آگاه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ توکّل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علی الحیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به توکّلْ ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الحیّ ﴿ لا یموت ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لا یموت، صله الّذی است (عائد صله فاعل لا یموت است). و جمله توکّلْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۵۷) است.

﴿وسبّح﴾ مانند وتوکّلْ ترکیب می‌شود. ﴿بحمده﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سبّح است. ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کفیٰ ﴾ فعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و باء زائده

و ضمیر هاء در موضع رفع و فاعل کفیٰ ﴿ بذنوب ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبیراً و ذنوب مضاف ﴿ عباده ﴾ مضاف و مضاف الیه و عباد مضاف الیه ذنوب ﴿ خبیراً ﴾ تمیز از معنای کفیٰ و یا حال از فاعل کفیٰ و جمله کفیٰ...، مستأنفه است.

اَلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ ٱلرَّحْمٰنُ فَسْئَلْ بِهِ خَبِيراً ﴿٥٩﴾

آنکه آسمانها وزمین وآنچه که بین آن دو است را در شش روز آفرید سپس بر عرش استیلا یافت. خدای رحمان (اوست). پس از (خداوند) آگاه پرسش کن.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و بدل از ضمیر هاء در کفیٰ به (آیه ۵۸) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب و مفعول به اعنی و یا امدح مقدر ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الأرض ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ فی ستة أیامٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلق و جمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله (هو و یا أعنی و یا أمدح) الّذی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ استویٰ ﴾ عطف بر جمله خلق شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی العرش ﴾ جار و مجرور و متعلق استویٰ است.

﴿ الرّحمانُ ﴾ بدل از فاعل استویٰ و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) الرّحمان، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم الرّحمان).

و یا اینکه الّذی در محل رفع و مبتدا بوده و الرّحمان خبر آن و جمله الّذی خلق... الرّحمان، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اسئل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به

اسئل (متضمن معنای اهتمام ای فاسئله مهتمّاً به عن حقيقة الأمر) ﴿ خبيراً ﴾ حال از ضمير هاء در به و جمله اسئلْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ أردت أنْ تعلمَ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱسْجُدُوا لِلرَّحْمٰنِ قَالُوا وَمَا ٱلرَّحْمٰنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُوراً ﴿٦٠﴾

وهنگامی که به آنها گفته شود برای (خدای) رحمان سجده کنید، گویند رحمان چیست؟ آيا برای آنچه که ما را امر می‌کنی سجده نماييم؟ وبر دوری آنها می‌افزايد.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قيل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قيل ﴿ اسجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ للرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسجدوا و جمله اسجدوا...، محلاً مرفوع و نايب فاعل قيل است. و جمله قيل...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ و ﴾ زائده ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ الرّحمانُ ﴾ خبر ما استفهاميه و جمله ما الرّحمان، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و يا اينكه واو عاطفه بوده و جمله ما الرّحمان، محلاً منصوب و عطف بر مقول قول مقدر است به تقدير ما السّجود. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ نسجد ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسجد و ما موصوله ﴿ تأمرنا ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول‌به و جمله تأمرنا، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به مقدر است به تقدير ما تأمرنا به). و جمله أنسجد...، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ زادهم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ نفوراً ﴾ مفعول‌به دوم زاد و جمله زادهم نفوراً، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

تَبَارَكَ ٱلَّذِي جَعَلَ فِي ٱلسَّمَاءِ بُرُوجاً وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجاً وَقَمَراً مُنِيراً ﴿٦١﴾

متعالیست آنکه در آسمان برجهایی قرار داد ودر آنها چراغی وماهی نورانی پدید آورد.

﴿ تبارك ﴾ فعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل تبارک ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ بروجاً ﴾ مفعول به جعل و جمله جعل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله تبارک...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل فیها سراجاً ﴾ عطف بر جمله جعل فی السّماء بروجاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قمراً ﴾ عطف بر سراجاً ﴿ منیراً ﴾ صفت قمراً است.

وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱللَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُوراً ﴿٦٢﴾

واو کسی است که شب وروز را جانشین یکدیگر قرار داد برای کسی که بخواهد پند گیرد یا بخواهد شاکر باشد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللّیل ﴾ مفعول به اول جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار ﴾ عطف بر اللّیل ﴿ خلفةً ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلفةً و یا متعلق به جعل و من موصوله ﴿ أراد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یذّکّرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و فعل مضارع یذّکّرَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اراد واقع می‌شود. و جمله أراد...، صله من است (عائد صله فاعل أراد است). و جمله جعل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله هو الّذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تبارک الّذی (آیه ۶۱) است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أراد ﴾ عطف بر جمله أراد قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ شکوراً ﴾ مفعول به أراد است.

وَعِبَادُ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى ٱلْأَرْضِ هَوْناً وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً ﴿٦٣﴾

وبندگان خدای رحمان کسانی هستند که در روی زمین با فروتنی راه می‌روند وزمانی که جاهلان آنان را مورد خطاب قرار دهند، سلام می‌گویند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ عباد الرّحمان ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر عباد الرّحمان ﴿ یمشون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمشون ﴿ هوناً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر مشیاً هوناً و یا حال از فاعل یمشون به تقدیر متمهلین (مصدر در موضع اسم فاعل) و جمله یمشون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یمشون است) . و جمله عباد الرّحمان...، مستأنفه است .

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ خاطبهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الجاهلون ﴾ فاعل خاطب و جمله خاطبهم الجاهلون ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه) .

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سلاماً ﴾ مفعول به قالوا و یا مفعول مطلق برای فعل نسلم مقدر و جمله (نسلم) سلاماً ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است (بنا بر ترکیب دوم سلاماً) . و جمله قالوا سلاماً ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است . و جمله شرط و جواب با هم ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یمشون است .

وَٱلَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَقِيَاماً ﴿٦٤﴾

وکسانی که برای پروردگارشان به سجده وقیام شب زنده داری می‌کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر الّذین (آیه ۶۳) ﴿ یبیتون ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ سُجّداً ﴾ خبر یبیتون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قیاماً ﴾ عطف بر سُجّداً و جمله یبیتون...، صله الّذین است (عائد صله اسم یبیتون است) .

وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَاماً ﴿٦٥﴾

وکسانی که می‌گویند پروردگار ما، عذاب جهنم را از ما باز گردان، قطعاً عذابش همیشگی است.

﴿ والّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت. ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ اصرفْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عنّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصرف ﴿ عذاب جهنّمَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اصرفْ (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اصرفْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یقولون است).

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ عذابها ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ غراماً ﴾ خبر کان و جمله کان غراماً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ عذابها...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرّاً وَمُقَاماً ﴿٦٦﴾

به یقین آن، چه بد قرارگاه وجایگاهی است.

﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ ساءتْ ﴾ از افعال ذم و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ مُستقرّاً ﴾ تمیز از فاعل ساءتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مُقاماً ﴾ عطف بر مستقرّاً و جمله ساءتْ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّها...، مستأنفه بیانی است.

وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَاماً ﴿٦٧﴾

وکسانی که هنگامی که انفاق می‌کنند، اسراف نمی‌کنند وبخل نمی‌ورزند ومیان این دو حد اعتدال است.

﴿ والّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت. ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق

به فعل جواب و مضاف ﴿ أنفقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله أنفقوا، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ لم یُسرفوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله لم یسرفوا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله الّذین است (عائد صله فاعل أنفقوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یَقتروا ﴾ عطف بر جمله لم یُسرفوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بین ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ قواماً ﴾ خبر کان و جمله کان ...، مستأنفه بیانی است.

وَٱلَّذِينَ لاَ يَدْعُونَ مَعَ ٱللهِ إِلٰهاً آخَرَ وَلاَ يَقْتُلُونَ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلاَ يَزْنُونَ وَمَن يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثَاماً ﴿٦٨﴾

وکسانی که همراه خداوند خدایی دیگر را نمی‌خوانند ونفسی که خدا (خونش را) حرام نموده است را جز به حق نمی‌کشند وزنا نمی‌کنند. وهر که این را انجام دهد کیفر خواهد دید.

﴿ والّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت. ﴿ لا یدعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ مع الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به لا یدعون ﴿ إلٰهاً ﴾ مفعول به لا یدعون ﴿ ءاخر ﴾ صفت إلٰهاً و جمله لا یدعون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یدعون است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یقتلون النّفس ﴾ عطف بر جمله لا یدعون إلٰهاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از النّفس ﴿ حرّم ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل حرّم و جمله حرّم الله، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به حرّم است به تقدیر الّتی حرمها الله). ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یقتلون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل لا یقتلون است به تقدیر ملتبسین.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یزنون ﴾ عطف بر جمله لا یدعون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یفعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به یفعلْ و جمله یفعلْ ذلک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یلقَ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أثاماً ﴾ مفعول به یلقَ و جمله یلقَ أثاماً، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب شرط با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

يُضَاعَفْ لَهُ ٱلْعَذَابُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَاناً ﴿٦٩﴾

روز قیامت عذاب برای او دو چندان می‌شود وبه خواری در آن جاودانه می‌ماند.

﴿ یُضاعَفْ ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم (بدل از یَلقَ آیه ۶۸) ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به یضاعَفْ ﴿ العذابُ ﴾ نایب فاعل یُضاعَف ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضاعَفْ و جمله یُضاعَفْ...، محلی از اعراب ندارد و بدل از جمله یلق أثاماً (آیه ۶۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یخلدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یضاعفْ) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخلدْ ﴿ مُهاناً ﴾ حال از فاعل یخلدْ و جمله یخلدْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یُضاعَفْ... است.

إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صَالِحاً فَأُولَـٰئِكَ يُبَدِّلُ ٱللهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ ٱللهُ غَفُوراً رَحِيماً ﴿٧٠﴾

مگر کسی که توبه کند وایمان آورد وعمل شایسته انجام دهد پس ایشان (کسانی هستند که) خداوند گناهانشان را به نیکی‌ها مبدل می‌سازد. وخدا آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از من شرطیه (آیه ۶۸) ﴿ تاب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تاب، صله من است (عائد صله فاعل تاب است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءامن وعمل ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله تاب شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ عملاً ﴾ مفعول مطلق عمل ﴿ صالحاً ﴾ صفت عملاً و اگر عملاً را به معنای اسم مفعول (معمول) بدانیم، مفعول به عمل است. ﴿ فـ ﴾ زائده و جهت ارتباط با شبه شرط (من موصوله) ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یبدّل ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یبدّل ﴿ سیئاتهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبدّل ﴿ حسناتٍ ﴾ مفعول به دوم یبدّل (نصب سیئات و حسنات به جر تاء است) و جمله یبدّل ...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است. و جمله أولئک ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الله ﴾ اسم کان ﴿ غفوراً رحیماً ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان ...، مستأنفه است.

وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى ٱللهِ مَتَاباً ﴿٧١﴾

وهر که توبه کند وعمل شایسته انجام دهد پس قطعاً او به گونه‌ای سزاوار به سوی خدا باز می‌گردد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ تاب ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تاب، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عمل ﴾ عطف بر جمله تاب شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به‌عمل و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر عملاً صالحاً.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ یتوب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوب ﴿ متاباً ﴾ مفعول مطلق یتوب و جمله یتوب ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۶۸) است.

وَالَّذِينَ لاَ يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَاماً ﴿۷۲﴾

وکسانی که به دروغ شهادت نمی‌دهند وهنگامی که بر لغوی گذر کنند بزرگوارانه گذر می‌کنند.

﴿ والّذين لا يشهدون الزُّورَ ﴾ مانند والّذين لا يدعون إلهاً (آيه ۶۸) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ مَرّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ باللّغو ﴾ جار و مجرور و متعلق به مَرّوا و جمله مَرّوا...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ مَرّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿كراماً ﴾ حال از فاعل مَرّوا و جمله مَرّوا کراماً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يشهدون است.

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمّاً وَعُمْيَاناً ﴿۷۳﴾

وکسانی که زمانی که به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، در برابر آن کور وکر نمی‌افتند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر الّذين (آيه ۷۲) ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ذُكّروا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ بآيات ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذُكّروا و آيات مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه آيات و جمله ذُكّروا...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ لم يخرّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ عليها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم يخرّوا ﴿ صُمّاً ﴾ حال از فاعل لم يخرّوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عمياناً ﴾ عطف بر صُمّاً و جمله لم يخرّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله الّذين است (عائد صله نایب فاعل ذكّروا است).

وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَٱجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَاماً ﴿۷۴﴾

وكسانی که می‌گویند پروردگار ما، از همسرانمان وفرزندانمان به ما چشم روشنی ببخش وما را برای متقیان پیشوا قرار ده.

﴿ والّذين يقولون ربّنا هب لنا ﴾ تركيبش همانند آيه ۶۵ است.

﴿ من ازواجنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به هب و يا متعلق به عامل مقدر و حال از قرَّةَ أعينٍ (نكره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذرّياتنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر ازواجنا ﴿ قرَّةَ أعينٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به هب است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجعلْنا ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ للمتّقين ﴾ جار و مجرور و متعلق به اجعلْ و يا متعلق به ﴿ إماماً ﴾ مفعول به دوم إجعلْ و جمله إجعلْنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هَبْ لنا است.

أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ ٱلْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَاماً ﴿۷۵﴾

ايشان به خاطر صبری که نمودند غرفه (های بهشتی) پاداش داده می‌شوند ودر آنجا با تحيت وسلام مواجه خواهند شد.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ يُجزَون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل ﴿ الغرفةَ ﴾ مفعول به دوم يُجزَون (مفعول به اول يجزون نايب فاعل آن قرار گرفته است) ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ صبروا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی صبروا با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به يُجزَون و جمله يُجزَون...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است. و جمله أولئک...، مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يُلَقَّون فيها تحيّةً ﴾ عطف بر جمله يُجزَون الغرفةَ شده و مانند آن تركيب می‌گردد و فيها جار و مجرور، متعلق به يُلَقَّونَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سلاماً ﴾ عطف بر تحيّةً است.

خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرّاً وَمُقَاماً ﴿٧٦﴾

در آن جاودانه‌اند، چه نیکو قرارگاه وجایگاهی است.

﴿ خالدین ﴾ حال از نایب فاعل یُلَقَّون (آیه ۷۵) ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین است.

﴿ حسنتْ ﴾ از افعال مدح و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ مستقرّاً ﴾ تمیز از فاعل حسنتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مُقاماً ﴾ عطف بر مستقرّاً و جمله حسنتْ...، محلاً منصوب وحال از ضمیر ها در فیها است.

قُلْ مَا يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلاَ دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامَاً ﴿٧٧﴾

بگو اگر دعایتان نباشد، پروردگارم به شما اعتنایی ندارد وبه درستی که تکذیب نمودید پس به زودی (کیفر آن بر شما) لازم می‌شود.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یَعبَؤُ ﴾ فعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یَعبَؤُ ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یَعبَؤُ وجمله ما یَعبَؤُ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ دعاؤکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و خبر آن موجودٌ و یا ثابتٌ مقدر است. و جمله لولا دعاؤکم (موجودٌ و یا ثابتٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ تعلیلیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کذّبتم ﴾ فعل و فاعل و جمله قد کذّبتم، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یکون ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ لِزاماً ﴾ خبر یکون و جمله سوف یکون لِزاماً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد کذّبتم است.

سورهٔ مبارکهٔ شعراء

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

﴿ بسم الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل أبتدء مقدر و یا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر ابتدایی ثابتٌ بسم الله. ﴿ الرّحمان ﴾ صفت و یا بدل از الله ﴿ الرّحیم ﴾ صفت دوم برای الله و اگر الرّحمان بدل از الله باشد، الرّحیم صفت الرّحمان خواهد بود (بنا بر ترتیب بین توابع) و جمله (أبتدء و یا ابتدایی ثابتٌ) بسم الله...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

طسم ۞ ١

طاء، سین، میم.

﴿ طسٓمٓ ﴾ در رابطه با ترکیب نمودن این الفاظ و یا عدم آن اقوالی است، برخی می‌گویند این‌ها از متشابهات بوده و به جهت عدم علم کافی به معنای آن‌ها باید از ترکیب نمودنشان خودداری کرد.

و برخی دیگر بر خلاف نظریه پیشین گفته‌اند می‌توان آن‌ها را ترکیب نمود. بنا بر قول دوم باید ببینیم مراد از این الفاظ چیست، اگر از نوع اصوات و مانند آن‌ها باشند، نازل منزله حروف تنبیه هستند و محلی از اعراب ندارد. ولی اگر قائل شویم که این الفاظ اسماء خداوند یا قرآن و یا سور است در نتیجه محلی از اعراب خواهند داشت و این محل‌ها خود بر دو گونه‌اند، مشترک بین تمامی این اسامی که عبارتند از:

الف: در محل رفع و مبتدا بوده و خبرشان مقدر است به تقدیر طسٓمٓ هو.

ب: در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هذا و یا هو طسٓمٓ.

ج: در محل نصب و مفعول به برای فعل مقدر اذکر، أتل و یا اقرء.

و یا این محل مختص به این اسامی در ابتدای برخی از سور است، الف: در محل نصب و منصوب به نزع خافض (در اینجا منظور از خافض حروف جاره به معنای قسم است که عبارتند از باء، واو، تاء) که در این صورت با لحاظ حرف جر، متعلق به فعل قسم مقدر هستند مانند طٰه ما انزلنا علیک القرآن لتشقیٰ به تقدیر نقسم بطٰه ما انزلنا علیک القرآن لتشقیٰ.

ب: در محل جر به اضمار حروف جر به معنای قسم هستند.

و بنا بر تمامی این ترکیب‌ها جمله طسٓمٓ با مقدرش و یا با جمله بعدش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

تِلْكَ آيَاتُ ٱلْكِتَابِ ٱلْمُبِينِ ﴿٢﴾

این آیات کتاب روشنگر است.

﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءايات الكتاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تلک ﴿ المبين ﴾ صفت الکتاب و جمله تلک...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه و یا مستأنفه است.

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾

شاید تو به جهت اینکه ایمان نمی‌آورند جانت را از بین ببری.

﴿ لعلّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ باخعٌ ﴾ خبر لعلّ ﴿ نفسك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به باخعٌ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا يكونوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه با اسمش ﴿ مؤمنين ﴾ خبر لایکونوا و فعل مضارع لا یکونوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول له باخعٌ واقع می‌شود. و جمله لعلّک...، مستأنفه است.

إِن نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِنَ ٱلسَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ﴿٤﴾

اگر بخواهیم از آسمان بر آنها نشانه‌ای نازل می‌نماییم پس گردنهایشان در برابر آن خاضع گردد.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ نشأْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله إنْ نشأْ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ننزّلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ علیهم من السّماء ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به ننزّلْ ﴿ ءايةً ﴾ مفعول به ننزّلْ و جمله ننزّلْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ظلّتْ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر ننزّل) از افعال ناقصه با تاء تأنیث ﴿ أعناقهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم ظلّتْ ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ خاضعین ﴾ خبر ظلّتْ و جمله ظلّتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ننزّلْ است.

وَمَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّنَ ٱلرَّحْمَٰنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ۝٥

وهیچ یاد تازه‌ای از خداوند رحمان به سوی آنها نیامد جز اینکه از آن رویگردان بودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یأتیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ من ذکرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و ذکر در موضع رفع و فاعل ما یأتی ﴿ من الرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکر و یا متعلق به عامل مقدر و صفت ذکر ﴿ محدثٍ ﴾ صفت دیگر ذکر و جمله ما یأتیهم...، مستأنفه است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ معرضین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در یأتیهم است.

فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝٦

وبه یقین تکذیب نمودند پس به زودی خبرهای آنچه که بدان مسخره می‌نمودند به سوی آنها خواهد آمد.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ قد﴾ حرف تحقیق ﴿کذّبوا﴾ فعل و فاعل و جمله قد کذّبوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما یأتیهم (آیه ۵) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ سـ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یأتیهم﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ أنباءما﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یأتی و ما موصوله ﴿کانوا﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یستهزءون﴾ فعل و فاعل و جمله به یستهزءون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است).

و جمله سیأتیهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد کذّبوا است.

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ۝٧

آیا به زمین ننگریسته‌اند که چه بسیار در آن از هر جفت نیکویی رویاندیم.

﴿ أ﴾ حرف استفهام ﴿ و﴾ عاطفه ﴿ لم یروا﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ الی الأرض﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یروا و جمله لم یروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أجحدوا ولم یروا.

﴿کم﴾ خبریه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ أنبتنا﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها﴾ جار و مجرور و متعلق به أنبتنا ﴿ من کلّ زوجٍ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و تمیز کم ﴿کریمٍ﴾ صفت زوجٍ و جمله کم أنبتنا...، محلاً منصوب و حال از الأرض است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ۝٨

قطعاً در این نشانه‌ای است واکثرشان مؤمن نیستند.

﴿ اِنّ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ لـ﴾ برای تأکید ﴿ آيةً﴾ اسم مؤخر اِنّ و جمله اِنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم کان ﴿ مؤمنین ﴾ خبر کان و جمله ما کان...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در لهم مقدر است به تقدیر إنّ فی ذلک لآیةً لهم.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٩﴾

وبه راستی پروردگارت همان پیروزمند مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیز الحکیم ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) ویا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله إنّ ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ فی ذلک لآیةً (آیه ۸) است.

وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱئْتِ ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٠﴾

وهنگامی که پروردگارت موسی را ندا در داد که به سوی قوم ظالم برو،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ نادیٰ ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نادیٰ ﴿ موسیٰ ﴾ منصوب به نصب تقدیری و مفعول به نادیٰ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ ائت ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ القوم ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی القوم و با لحاظ حرف جر، متعلق به ائت ﴿ الظّالمین ﴾ صفت القوم و فعل امر ائت با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ ائتِ و با لحاظ حرف جر، متعلق به نادیٰ و جمله نادیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذاست. و جمله (اذکر) اذ...، مستأنفه است.

ترکیب دیگر اینکه أنْ حرف تفسیر بوده و جمله ائتِ...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (نادیٰ به معنای قال است).

قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ ﴿١١﴾

قوم فرعون، آیا پروا نمی‌کنند؟

﴿ قوم فرعونَ ﴾ مضاف و مضاف اليه و بدل يا عطف بيان از القوم (آيه ۱۰) است (فرعون به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

﴿ ألا ﴾ حرف عرض ﴿ يتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله ألا يتّقون، مستأنفه بيانی است.

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ ﴿۱۲﴾

گفت پروردگارا، به درستی که من می‌ترسم که مرا تکذيب کنند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد به تقدير يا ربّی. ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ أخاف ﴾ فعل و ضمير أنا مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يكذّبونِ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و نون وقايه و كسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و فعل مضارع يكذّبوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به أخاف واقع می‌شود. و جمله أخاف ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلاَ يَنطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ ﴿۱۳﴾

وسينه‌ام تنگ می‌شود وزبانم گويا نيست، پس به سوی هارون بفرست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يضيق ﴾ فعل ﴿ صدری ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل يضيق و جمله يضيق صدری، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أخاف (آيه ۱۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ينطلق ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه ﴿ لسانی ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل لا ينطلق و جمله لا ينطلق لسانی، محلاً مرفوع و عطف بر جمله يضيق صدری است.

﴿ ف ﴾ فصيحه ﴿ أرسلْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ الی هارونَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلْ (هارون به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت

مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله أرسلْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فـاء بـرای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان حالی کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنبٌ فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ ﴿١٤﴾

وبرای آنها بر من گناهی است پس می‌ترسم که مرا بکشند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ علیّ ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ذنبٌ (نکره مؤخره) ﴿ ذنبٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لهم...، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ اَخاف اَنْ یـقتلونِ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲ گذشت. و جمله أخـاف...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لهم... است.

قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُم مُّسْتَمِعُونَ ﴿١٥﴾

گفت چنین نیست ونشانه هایمان را ببرید، قطعاً ما همراه شما شنونده هستیم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلّا ﴾ حرف ردع که دلالت بر جمله مقول قول مقدر دارد به تقدیر لا یکون کذلک. و جمله قال کلّا، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه سببیه ﴿ إذهـبا ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ بـآیاتنا ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به إذهبا (مفعول با واسطه) و جمله إذهبا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ معکم ﴾ ظـرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ مستمعون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولاَ إِنَّا رَسُولُ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾

وبه سوی‌فرعون بروید وبگوییدبه‌راستی ما فرستادهٔ پروردگار عالمیان هستیم.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ أتیا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فرعونَ ﴾ منصوب به نزع خافض بـه تـقدیر الی فرعون و با لحاظ حرف جر، متعلق به اتیا و جمله اتیا فرعونَ، محلاً منصوب و عطف بـر جمله إذهبا (آیه ۱۵) است. ﴿ فقولا ﴾ مانند فأتیا ترکیب مـی‌شود. ﴿ إنّـا ﴾ از حـروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نـصب و اسـمش ﴿ رسـول ﴾ خـبر اِنّ و مـضاف ﴿ ربِّ العـالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه رسول و جمله اِنّـا...، مـحلاً مـنصوب و مقول قول قولا است.

أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۱۷﴾

اینکه همراهمان بنی اسرائیل را بفرست.

﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ أرسلْ ﴾ فعل و ضمیر انت مـستتر فـاعل ﴿ مـعنا ﴾ ظـرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أرسل ﴿ بنی اسرائیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أرسل (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و فعل امر أرسلْ با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر باَنْ ارسل و با لحاظ حرف جر، متعلق به فعل امرک مقدر است. وجمله (فأمرک الله) اَنْ ارسل...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اِنّا... (آیه ۱۶) است.

و یا اینکه اَنْ تفسیریه بوده و جمله أرسل...، محلی از اعراب ندارد و تـفسیریه است (چرا که در رسول معنای قول است).

قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيداً وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ﴿۱۸﴾

گفت آیا تو را در میان خود از کودکی پرورش ندادیم وسالیانی چند از عمرت را در میان ما سپری نکردی؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم نربّك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نـصب و مـفعول بـه ﴿ فینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم نربّ ﴿ ولیداً ﴾ حال از مفعول به لم نربّک و جمله ألم نربّک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لبثتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ فينا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لبثت ﴿ من عمرك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه‌و متعلق به لبثت و يا متعلق به عامل مقدر و حال از سنين (نكره مؤخره) ﴿ سنين ﴾ ظرف و متعلق به لبثت و جمله لبثتَ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اَلَم نربّک است.

وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ ٱلَّتِي فَعَلْتَ وَأَنتَ مِنَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾

وكارت را كه انجام داده بودى كردى وتو از ناسپاسانى.

﴿ وفعلتَ ﴾ مانند ولبثتَ (آيه ۱۸) تركيب مى‌شود. ﴿ فَعْلتك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به فعلتَ ﴿ الّتى ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت فعْلتک ﴿ فعلت ﴾ فعل و فاعل و جمله فعلتَ، صله الّتى است (عائد صله ضمير ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به فعلت است به تقدير الّتى فعلتها).

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من الكافرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر انت و جمله أنت...، محلاً منصوب و حال از فاعل فعلتَ است.

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذاً وَأَنَا مِنَ ٱلضَّالِّينَ ﴿٢٠﴾

گفت آن را در حالى كه از گمراهان بودم انجام دادم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ فعلتُها ﴾ فعل و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب و جمله فعلتُها اذاً، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من الضّالين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أنا و جمله أنا...، محلاً منصوب و حال از فاعل فعلتُ است.

فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٢١﴾

وهنگامی که از شما ترسیدم از میانتان فرار کردم پس پروردگارم به من حکم بخشید ومرا از پیامبران گردانید.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ فررتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به فررتُ ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فررتُ (لمّا در آیه شبه شرط نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ خفتُکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله خفتکم، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و جمله فررتُ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله فعلتها (آیه ۲۰) است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ وهب ﴾ فعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به وهب ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل وهب ﴿ حکماً ﴾ مفعول به وهب و جمله وهب...، محلاً منصوب وعطف بر جمله فررت منکم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ من المرسلین ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل و جمله جعلنی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله وهب... است.

وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۲۲﴾

و(آیا) این نعمتی است که آن را بر من منت می‌نهی که بنی اسرائیل را به بردگی کشانده‌ای؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ نعمةٌ ﴾ خبر تلک ﴿ تمنّها ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ علیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمنّ و جمله تمنّها علیّ، محلاً مرفوع و صفت نعمةٌ است.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ عبدتَّ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بنی اسرائیلَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به عبدتّ (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و فعل ماضی عبدت با أنْ ناصبه مصدریه تأویل به مصدر رفته وبدل از نعمةٌ و یا از تلک و یا از مفعول به تمنّها واقع می‌شود. و جمله تلک...، محلاً منصوب و عطف بر جمله جعلنی (آیه ۲۱) است.

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٢٣﴾

فرعون گفت پروردگار عالمیان چیست؟

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ فرعون ﴾ فاعل قال ﴿ و ﴾ زائده ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ربّ العالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه و جمله ما ربّ العالمین، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

و یا اینکه واو عاطفه بوده و جمله ما ربّ العالمین، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر أإلهٌ غیری موجودٌ.

قَالَ رَبُّ ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ﴿٢٤﴾

گفت پروردگار آسمانها وزمین وآنچه میان این دو است، اگر اهل یقین باشید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربُّ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الأرض ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله (هو) ربّ السّماوات...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ موقنین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم موقنین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿٢٥﴾

به کسانی که اطرافش بودند گفت آیا نمی‌شنوید؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال و من موصوله ﴿ حوله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان)

حوله، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ ألا ﴾ حرف عرض ﴿ تستمعون ﴾ فعل و فاعل و جمله ألا تستمعون، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٢٦﴾

(موسی) گفت پروردگار شما وپروردگار پدران نخستین شما.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّ ﴾ عطف بر ربّکم و مضاف ﴿ ءابائکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ءاباء مضاف الیه ربّ ﴿ الأوّلین ﴾ صفت ءاباءکم و جمله (هو) ربّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ ٱلَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿٢٧﴾

گفت قطعاً پیامبرتان که به سوی شما فرستاده شده دیوانه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ رسولکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از رسولکم ﴿ أُرسِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ إلیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُرسِلَ و جمله أُرسِلَ الیکم، صله الّذی است (عائد صله نایب فاعل أُرسِلَ است). ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مجنونٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ رسولکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ رَبُّ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾

گفت پروردگار مشرق ومغرب وآنچه که میان آن دو است، اگر تعقل کنید.

﴿ قال ربّ المشرقین والمغربین وما بینهما إنْ کنتم ﴾ همانند آیه ۲۴ ترکیب می‌شود.
﴿ تعقلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعقلون، محلاً منصوب و خبر کنتم است.

قَالَ لَئِنِ ٱتَّخَذْتَ إِلَٰهاً غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ ٱلْمَسْجُونِينَ ﴿٢٩﴾

گفت اگر غیر از من خدایی را برگزینی قطعاً تو را از زندانیان قرار می‌دهم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لـ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ اتّخذت ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ إلٰهاً ﴾ مفعول به اتّخذت ﴿ غیری ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت إلٰهاً و جمله إنْ اتّخذتَ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ أجعلنّك ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ من المسجونین ﴾ جار و مجرور و متعلق به أجعلنّ و جمله أجعلنّک...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ ﴿٣٠﴾

گفت واگر چه شی ای روشن به سویت آورم؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ جئتك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت ﴿ بشیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئت (مفعول با واسطه) ﴿ مبینٍ ﴾ صفت شیءٍ و جمله لو جئتک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر مقول قول مقدر است به تقدیر أتسجننی. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ فَأْتِ بِهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿٣١﴾

گفت اگر از راستگویانی پس آن را بیاور.

﴿ قـال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ﻓ ﴾ فصیحه ﴿ إتِ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به إتِ (مفعول با واسطه) و جمله إتِ به، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد است. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنت ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال نـاقصه بـا اسمش ﴿ من الصّادقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خـبر کـنت و جـمله إنْ کنت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ ﴿٣٢﴾

وعصایش را افکند پس به ناگاه آن اژدهایی نمایان شد.

﴿ ﻓ ﴾ عاطفه ﴿ ألقیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عصاه ﴾ مضاف و مـضاف الیـه و مفعول به ألقیٰ و جملهٔ ألقیٰ عصاه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۳۱) است.

﴿ ﻓ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ثعبانٌ ﴾ خبر هـی ﴿ مبینٌ ﴾ صفت ثعبانٌ و جمله إذا هی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألقیٰ است.

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ﴿٣٣﴾

ودستش را بیرون آورد وناگهان آن برای تماشاگران سپید جلوه‌گر شد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نزع یده فإذا هی بیضاء ﴾ عطف بر ألقیٰ عصاه فإذا هی ثعبانٌ (آیه ۳۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ للنّاظرین ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه عـامل مـقدر و صفت بیضاء است.

قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿٣٤﴾

به بزرگانی که اطرافش بودند گفت یقیناً این ساحری داناست،

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فـاعل ﴿ للملإِ ﴾ جـار و مـجرور و مـتعلق بـه قـال ﴿ حوله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حـال از المـلإ ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ لَ ﴾ مزحـلقه بـرای تأکید ﴿ ساحرٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ علیمٌ ﴾ صفت ساحرٌ و جمله اِنّ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿٣٥﴾

می‌خواهد به وسیلهٔ سحرش شما را از سرزمینتان خارج نماید، پس چه رأی می‌دهید؟

﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یخرجَکم ﴾ فـعل مـضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من أرضکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیـه و مـتعلق بـه یـخرج ﴿ بسـحره ﴾ جـار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخرجَ و فعل مضارع یخرج با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یرید واقع می‌شود. و جمله یرید...، محلاً منصوب و حال از هـذا (آیه ۳۴) است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ تأمرون ﴾ فعل و فاعل و جمله ماذا تأمرون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ کان کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَٱبْعَثْ فِي ٱلْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿٣٦﴾

گفتند او وبرادرش را بازدار وگرد آورندگان را به شهرها بفرست،

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أَرجه ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در مـحل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أخاه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول بـه أرجـه و جمله أرجه...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إبعثْ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فی المدائنِ ﴾ جار و مجرور

و متعلق به إبعثْ ﴿ حـاشرين ﴾ مفعول به إبعث و جمله إبعث...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أرجه است.

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ ﴿٣٧﴾

تا هر ساحر دانایی را به سویت آورند.

﴿ يأتوك ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليک و با لحاظ حرف جر، متعلق به يأتوا ﴿ بكلّ سحّارٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يأتوا (مفعول با واسطه) ﴿ عليم ﴾ صفت سحّارٍ و جمله يأتوک...، محلى از اعراب ندارد و جواب بدون فاء براى شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ تبعث فى المدائنِ حاشرين. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

فَجُمِعَ ٱلسَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿٣٨﴾

پس ساحرها برای موعد روزی مشخص گرد آورده شدند.

﴿ ف ﴾ فصيحه عاطفه ﴿ جُمِعَ ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ السّحرةُ ﴾ نـايب فـاعل جُـمِعَ ﴿ لميقات يومٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جُمِعَ ﴿ مـعلومٍ ﴾ صفت يوم و جمله جُمِعَ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله مقدر است به تقدير قالوا فبعث فى المدائن حاشرين فجُمِعَ....

وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنتُم مُّجْتَمِعُونَ ﴿٣٩﴾

وبه مردم گفته شد آیا شما هم جمع می‌شوید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قيل ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ للـنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به قـيل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مجتمعون ﴾ خبر انتم و جمله هل أنتم مجتمعون، محلاً مرفوع و نايب فاعل قيل است. و جمله قيل...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله جُمِعَ... (آيه ۳۸) است.

لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ ٱلسَّحَرَةَ إِن كَانُوا هُمُ ٱلْغَالِبِينَ ﴿٤٠﴾

باشد که اگر ساحران پیروز شدند از آنها پیروی کنیم.

﴿ لعلّنا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نتّبع ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ السّحرة ﴾ مفعول به نتّبع و جمله نتّبع السّحرة، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّنا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و تأکید از اسم کانوا ﴿ الغالبین ﴾ خبر کانوا و جمله اِنْ کانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَلَمَّا جَاءَ ٱلسَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّ لَنَا لَأَجْراً إِن كُنَّا نَحْنُ ٱلْغَالِبِينَ ﴿٤١﴾

پس زمانی که ساحران آمدند به فرعون گفتند اگر ما پیروز شویم آیا واقعاً برای ما اجری خواهد بود؟

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ السّحرةُ ﴾ فاعل جاء و جمله جاء السّحرةُ، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لفرعونَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قالوا (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ أجراً ﴾ اسم مؤخر اِنّ و جمله أاِنّ لنا لأجراً، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ اِنْ کنّا نحن الغالبین ﴾ مانند اِنْ کانوا هم الغالبین (آیه ۴۰) ترکیب می‌شود.

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذاً لَمِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٢﴾

گفت بلی ودر این حال شما قطعاً از نزدیکان هستید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ نعم ﴾ حرف جواب و جمله قال نعم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ من المقرّبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر قال نعم لکم اجرٌ.

قَالَ لَهُم مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنتُم مُلْقُونَ ﴿٤٣﴾

موسی به آنها گفت آنچه را که اندازنده‌اید بیفکنید.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ ألقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ألقوا ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ملقون ﴾ خبر أنتم و جمله أنتم ملقون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل جر به عنوان مضاف الیه ملقون است به تقدیر ما أنتم ملقونه). و جمله ألقوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ ﴿٤٤﴾

پس ریسمانها وچوبدستیهایشان را افکندند وگفتند به عزت فرعون یقیناً ما پیروزیم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ألقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حبالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ألقوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عصیّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر حبالهم و جمله ألقوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال... (آیه ۴۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعزّة فرعونَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل نقسم مقدر (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله (نقسم) بعزّة فرعونَ، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ نحن ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الغالبون ﴾ خبر إنّ (در صورتی که نحن ضمیر فصل باشد) و یا خبر نحن و جمله نحن الغالبون، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که نحن مبتدا باشد). و جمله إنّا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألقوا است.

فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿٤٥﴾

وموسی عصایش را افکند پس به ناگاه آنچه را که بربافته بودند بلعید.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ألقیٰ ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل ألقیٰ ﴿ عصاه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ألقیٰ و جمله ألقیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألقوا (آیه ۴۴) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تلقف ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تلقف ﴿ یأفکون ﴾ فعل و فاعل و جمله یأفکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یأفکون است به تقدیر ما یأفکونه). و جمله تلقف...، محلاً مرفوع و خبر هی است. و جمله اذا هی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألقیٰ... است.

فَأُلْقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ﴿٤٦﴾

وساحران به سجده در افتادند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أُلقِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ السّحرةُ ﴾ نایب فاعل أُلقِیَ ﴿ ساجدین ﴾ حال از السّحرةُ و جمله أُلقِیَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذا هی... (آیه ۴۵) است.

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾

گفتند به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم،

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ آمنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بربّ العالمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به آمنّا و جمله آمنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۴۸﴾

پروردگار موسی وهارون.

﴿ ربّ موسیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل یا عطف بیان از ربّ العالمین (آیه ۴۷) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هارونَ ﴾ عطف بر موسیٰ (هارون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَأْذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِي عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۴۹﴾

گفت قبل از آنکه به شما اجازه دهم بدو ایمان آوردید، قطعاً او بزرگتان است که به شما سحر آموخته است پس یقیناً به زودی خواهید دانست، حتماً دستان وپاهایتان را از خلاف قطع خواهم کرد وهمگیتان را به دار خواهم آویخت.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ آمنتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمنتم ﴿ قبل ﴾ ظرف و متعلق به آمنتم و مضاف ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ ءاذن ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاذن و فعل مضارع ءاذانَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله آمنتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است. ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ کبیرکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از کبیرکم ﴿ علّمکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ السّحرَ ﴾ مفعول به دوم علّم و جمله علّمکم السّحر، صله الّذی است (عائد صله فاعل علّم است). و جمله اِنّه...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله لسوف تعلمون، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّه لكبيركم است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ أقطّعنّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و ضمير أنا مستتر فاعل ﴿ أيديكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به أقطّعنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أرجلكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر أيديكم ﴿ من خلافٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أقطّعنّ و يا متعلق به عامل مقدر و حال از أيديكم و أرجلكم و جمله لأقطّعنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و تفسيريه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لأصلّبنكم ﴾ عطف بر جمله لأقطّعنّ أيديكم شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ أجمعين ﴾ تأكيد از مفعول به أصلّبنّكم است.

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ﴿٥٠﴾

گفتند باكی نيست به راستی ما به سوی پروردگارمان روی آورده‌ايم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ضيرَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا و خبر آن مقدر است به تقدير موجودٌ علينا. و جمله لا ضيرَ (موجودٌ علينا)، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ الی ربّنا ﴾ جارِ و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ منقلبون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَن كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥١﴾

قطعاً ما اميد داريم كه پروردگارمان گناهانمان را بر ما ببخشايد كه نخستين ايمان آورندگان بوديم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ نطمع ﴾ فعل

و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یغفرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یغفر ﴿ خطایانا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یغفر ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ أوّل المؤمنین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کنّا و فعل ماضی کنّا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول له یغفر واقع می‌شود. و فعل مضارع یغفرَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به نطمع واقع می‌شود. و جمله نطمع ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا ...، مستأنفه بیانی است.

وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِيٓ إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ ﴿٥٢﴾

وبه موسیٰ وحی نمودیم که بندگانم را شبانه حرکت ده که واقعاً شما تعقیب می‌شوید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی موسیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أوحینا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ أسر ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بعبادی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أسر و فعل امر أسر با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر باَنْ أسر و با لحاظ حّرف جر، متعلق به أوحینا و جمله أوحینا ...، مستأنفه است.

و یا اینکه اَنْ حرف تفسیری بوده و جمله أسر بعبادی، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (أوحینا به معنای قلنا است).

﴿ اِنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ متّبعون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّکم متّبعون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي ٱلْمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ ﴿٥٣﴾

پس فرعون گرد آورندگان را به شهرها فرستاد،

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ أرسلَ ﴾ فعل ﴿ فرعونُ ﴾ فاعل أرسل ﴿ فی المدائن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسل ﴿ حاشرین ﴾ مفعول به أرسلَ و جمله أرسل ...، مستأنفه است.

إِنَّ هٰؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿٥٤﴾

اينان به راستى گروهى اندک هستند.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إِنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه براى تأكيد ﴿ شرذمةٌ ﴾ خبر إِنّ ﴿ قليلون ﴾ صفت شرذمةٌ و جمله إِنّ هـؤلاء...، محلاً منصوب و مقول قول فعل يقولون مقدر است. و جمله (يقولون) إِنّ هؤلاء...، محلاً منصوب و صفت حاشرين (آيه ۵۳) است.

وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ ﴿٥٥﴾

وآنها به يقين ما را به خشم آورده‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نـصب و اسـمش ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به غائظون ﴿ لـ ﴾ مزحلقه براى تأكيد ﴿ غائظون ﴾ خـبر إِنّ و جمله إِنّهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إِنّ هؤلاء... (آيه ۵۴) است.

وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ ﴿٥٦﴾

وحتماً ما گروهى آماده‌ايم.

﴿ وإنّا لجميعٌ ﴾ مانند وإنّهم لغائظون (آيه ۵۵) تركيب مى‌شود. ﴿ حاذرون ﴾ صـفت جميعٌ است.

فَأَخْرَجْنَاهُم مِّن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٧﴾

پس آنها را از باغها وچشمه‌ها بيرون كرديم،

﴿ فـ ﴾ استينافيه ﴿ أخرجـناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مـفعول بـه ﴿ من جنّاتٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخرجنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عيون ﴾ عطف بر جنّاتٍ و جمله أخرجناهم...، مستأنفه است.

وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٥٨﴾

وگنجها وجايگاهى كرامى؛

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنوزٍ ومقامٍ ﴾ هر دو عطف بر عیونٍ (آیه ۵۷) ﴿ کریمٍ ﴾ صفت مقامٍ است.

كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٥٩﴾

بدینسان وآنها را به بنی اسرائیل میراث دادیم.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخرجنا (آیه ۵۷) و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای أخرجنا به تقدیر أخرجنا خروجاً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر أخرجنا خروجاً کائناً کذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه وکذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر أخرجنا خروجاً مثل ذلک.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أورثناها ﴾ عطف بر جمله أخرجناهم (آیه ۵۷) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بنی اسرائیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أورثنا (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

فَأَتْبَعُوهُم مُّشْرِقِينَ ﴿٦٠﴾

پس هنگام طلوع خورشید در پی آنها رفتند.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ أتبعوهم ﴾ فعل و فاعل وضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ مشرقین ﴾ حال از فاعل أتبعوا و جمله أتبعوهم مشرقین، مستأنفه است.

فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ ﴿٦١﴾

وهنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند به یقین ما گرفتار شده‌ایم.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ترآءا ﴾ فعل ﴿ الجمعان ﴾ فاعل ترآءا و جمله ترآءا الجمعان، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط). ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ أصحاب موسىٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل

قال ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مدرکون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتبعوهم (آیه ۶۰) است.

قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾

گفت چنین نیست، قطعاً پروردگارم با من است، به زودی مرا هدایت خواهد کرد.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ كلّا ﴾ حرف ردع ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ معی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر إنّ ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یهدینِ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله سیهدینِ، محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ است. و جمله کلّا إنّ معی ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾

و به موسی وحی نمودیم که با عصایت به دریا بزن پس شکافت و هر تکه‌ای همانند کوهی بزرگ شد.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ أوحینا الی موسیٰ أنْ اضربْ بعصاك ﴾ ترکیبش در آیه ۵۲ گذشت.

﴿ البحر ﴾ مفعول به اضربْ است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ انفلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله انفلق، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مقدر است به تقدیر فأوحینا فضرب فانفلق.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ كلُّ فرقٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ کالطّودِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان ﴿ العظیمِ ﴾ صفت الطّود و جمله کان ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انفلق است.

وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ ٱلْآخَرِينَ ﴿٦٤﴾

وآنجا دیگران را نزدیک گرداندیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أزلفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ثَمَّ ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به أزلفنا ﴿ الآخرین ﴾ مفعول به أزلفنا و جمله أزلفنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أوحینا (آیه ۶۳) است.

وَأَنجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓ أَجْمَعِينَ ﴿٦٥﴾

وموسی وهمهٔ کسانی که همراهش بودند را نجات دادیم.

﴿ وأنجینا موسیٰ ﴾ مانند وأزلفنا الآخرین (آیه ۶۴) ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر موسیٰ ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) معه، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ أجمعین ﴾ تأکید معنوی از موسیٰ و من موصوله است.

ثُمَّ أَغْرَقْنَا ٱلْآخَرِينَ ﴿٦٦﴾

سپس دیگران را غرق نمودیم.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ أغرقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الآخرین ﴾ مفعول به أغرقنا و جمله أغرقنا الآخرین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنجینا (آیه ۶۵) است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾

به راستی در این نشانه‌ای است واکثرشان مؤمن نبودند.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لـ ﴾ برای تأکید ﴿ آیةً ﴾ اسم مؤخر إنّ و جمله إنّ فی ذلک لآیةً، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ مؤمنین ﴾ خبر کان و جمله ما کان...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در لهم مقدر است به تقدیر إنّ فی ذلک لآیةً لهم.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾

وحقيقتاً پروردگارت همان پیروزمندِ مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ هو ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ العزيز الرّحيم ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو ضمير فصل باشد) و يا دو خبر برای هو و جمله هو....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله إنّ ربّک....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ فی ذلک لآيةً (آيه ۶۷) است.

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾

وبر آنها خبر ابراهيم را بخوان،

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ أتلُ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتل ﴿ نبأَ ابراهيم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به أتل (ابراهيم به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله أتلُ...، مستأنفه است.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٠﴾

زمانی که به پدرش وقومش گفت که چه چيزی می‌پرستيد؟

﴿ إذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و بدل اشتمال از نبأ ابراهيم (آيه ۶۹) و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لأبيه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به قال ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر أبيه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله ما تعبدون، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است.

قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَاماً فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ ﴿٧١﴾

گفتند بتهايی را می‌پرستيم وهمواره برای آنها معتكفيم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نعبد ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ أصناماً ﴾ مفعول بـه نعبد و جمله نعبد أصناماً، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ نظلُّ ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عاكفين ﴾ خبر نظلُّ و جمله نظلّ...، محلاً منصوب و عطف بر جـمله نـعبد است.

قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾

گفت زمانی که می‌خوانید آیا (دعای) شما را می‌شنوند؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ يسمعونكم ﴾ فـعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق بـه يسمعون و مضاف ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل و جمله تدعون، محلاً مجرور و مضاف اليـه اذ است. و جمله هل يسمعونكم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قـال...، مستأنفه است.

أَوْ يَنفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾

یا به شما سود می‌رسانند یا ضرر می‌زنند؟

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ينفعونكم أو يضُرُّون ﴾ هر دو عطف بر جمله يسمعونكم (آیه ۷۲)، شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٤﴾

گفتند بلکه پدرانمان را یافتیم که این گونه انجام می‌دادند.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ وجدنا ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ ءاباءنا ﴾

مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول وجدنا ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ یفعلون ﴾ فعل و فاعل و جمله کذلک یفعلون، محلاً منصوب و مفعول به دوم وجدنا است. و جمله وجدنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالَ أَفَرَأَيْتُم مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾

گفت پس آیا می‌بینید آنچه را که می‌پرستید،

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ رأیتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به رأیتم ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل وجمله تعبدون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تعبدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعبدون است به تقدیر ما کنتم تعبدونه). و جمله رأیتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر أتأمّلتم. و جمله قال...، مستأنفه است.

أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ ﴿٧٦﴾

شما وپدران پیشینتان؟

﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل تعبدون (آیه ۷۵) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاباءکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل تعبدون (آیه ۷۵) ﴿ الأقدمون ﴾ صفت ءاباءکم است.

فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٧﴾

ویقیناً آنها به جز پروردگار جهانیان دشمن من هستند.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ عدوٌّ ﴾ خبر إنّ ﴿ لی ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عدوٌّ ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ربّ

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۹ گذشت.

العالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی منقطع از ضمیر هم و یا مستثنی متصل از ضمیر هم (بنا بر اعتقاد آنان که ربّ العالمین را جزء آلهه می‌دانستند) و جمله إنّهم...، مستأنفه است.

اَلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾

آنکه مرا خلق نمود پس او مرا هدایت می‌کند،

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از ربّ العالمین (آیه ۷۷) و یا مفعول به فعل اعنی و یا أخصّ مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ خلقنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله خلقنی، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله (أعنی یا أخص و یا هو) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم و پنجم الّذی).

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یهدینِ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و جمله یهدینِ، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو یهدینِ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله خلقنی است.

وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾

وکسی که او مرا اطعام می‌دهد وسیراب می‌کند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و یا رفع و عطف بر الّذی قبل (آیه ۷۸) ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یطعمنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله یطعمنی، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هو است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یسقینِ ﴾ مانند یهدینِ (آیه ۷۸) ترکیب می‌شود. و جمله یسقینِ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یطعمنی است.

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾

وزمانی که مریض شوم پس او مرا شفا می‌دهد،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ مرضتُ ﴾ فعل و فاعل و جمله مرضتُ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ هو یشفینِ ﴾ مانند هو یهدین (آیه ۷۸) ترکیب می‌شود. و جمله هو ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو یطعمنی (آیه ۷۹) است.

وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨١﴾

وآنکه مرا می‌میراند سپس زنده‌ام می‌کند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و یا رفع و عطف بر الّذی (آیه ۷۹) ﴿ یمیتنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله یمیتنی، صله الّذی است (عائد صله فاعل یمیت است).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یحیینِ ﴾ مانند یهدینِ (آیه ۷۸) ترکیب می‌شود. و جمله یحیینِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یمیتنی است.

وَالَّذِي أَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿٨٢﴾

وکسی که امید دارم که گناهم را در روز قیامت بر من ببخشد.

﴿ والّذی ﴾ ترکیبش در آیه ۸۱ گذشت. ﴿ أطمع ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یغفرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر ﴿ خطیئتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یغفر ﴿ یوم الدّین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یغفر و فعل مضارع یغفر با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به أطمع واقع می‌شود. و جمله أطمع ...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یغفر است).

رَبِّ هَبْ لِي حُكْماً وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿٨٣﴾

پروردگارا به من حکم ببخش ومرا به شایستگان ملحق نما.

﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر بـه عـنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ هبْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مسـتتر فـاعل ﴿ لی ﴾ جـار و مجرور و متعلق به هبْ ﴿ حکماً ﴾ مفعول به هبْ و جمله هبْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ألحقنی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ بـالصّالحین ﴾ جار و مـجرور و مـتعلق بـه ألحـقنی و جـمله ألحقنی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هبْ است.

وَاجْعَل لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿٨٤﴾

وبرای من در میان آیندگان یادی نیک قرار ده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِجعلْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به اِجعلْ ﴿ لسان صدقٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مـفعول بـه اِجـعلْ ﴿ فـی الآخـرین ﴾ جـار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از لسان (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکـره دیگر) و جمله اِجعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألحقنی (آیه ۸۳) است.

وَاجْعَلْنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿٨٥﴾

ومرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار ده.

﴿ واجعلنی ﴾ مانند وألحقنی (آیه ۸۳) ترکیب می‌شود. ﴿ من ورثةِ ﴾ جار و مـجرور و متعلق به اجعل و ورثة مضاف ﴿ جنّه النّعیم ﴾ مضاف و مضاف الیه و جنّة مـضاف الیـه ورثةِ است.

وَاغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ ﴿٨٦﴾

وبر پدرم ببخشای که یقیناً او از گمراهان است.

﴿ واغفر لأبی ﴾ مانند واجعل لی (آیه ۸۴) ترکیب می‌شود.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من الضّالین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ﴿٨٧﴾

وروزی که برانگیخته می‌شوند مرا خوار مگردان.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تخزنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلق به لا تخزنی و مضاف ﴿ یُبعَثُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُبعَثُون، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله لا تخزنی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اغفر لأبی (آیه ۸۶) است.

يَوْمَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾

روزی که مال ونه پسران سود نمی‌دهند.

﴿ یوم ﴾ ظرف و بدل از یوم قبلی (آیه ۸۷) و مضاف ﴿ لا ینفع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ مالٌ ﴾ فاعل لا ینفع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ بنونَ ﴾ عطف بر مالٌ و جمله لا ینفع...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾

مگر کسی که به سوی خداوند دلی پاک وآراسته بیاورد.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل از مفعول به مقدر لا ینفع (آیه ۸۸) به تقدیر لا ینفع مالٌ و لا بنونَ احداً إلّا من و یا مستثنی از آن ﴿ أتیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الله و با لحاظ حرف جر، متعلق

به أتیٰ ﴿ بقلبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتیٰ (مفعول با واسطه) ﴿ سلیمٍ ﴾ صفت قلبٍ و جمله أتیٰ...، صله من است (عائد صله فاعل أتیٰ است).

وَأُزْلِفَتِ ٱلْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٩٠﴾

وبهشت برای متقیان نزدیک آورده می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُزلفَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ الجنّةُ ﴾ نایب فاعل أُزلفَتْ ﴿ للمتّقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به أزلفَتْ و جمله أُزلفَت...، محلاً مجرور و عطف بر جمله لا ینفع مالٌ (آیه ۸۸) است.

وَبُرِّزَتِ ٱلْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿٩١﴾

وجهنم برای گمراهان آشکار می‌شود.

مانند آیه ۹۰ ترکیب می‌شود.

وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٩٢﴾

وبه آنها گفته شود کجاست آنچه که پرستش می‌کردید

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ أین ﴾ اسم استفهام و ظرف و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعبدون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تعبدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعبدون است به تقدیر ماکنتم تعبدونه). و جمله أین...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل لهم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله بُرِّزَت... (آیه ۹۱) است.

مِن دُونِ ٱللَّهِ هَلْ يَنصُرُونَكُمْ أَوْ يَنتَصِرُونَ ﴿٩٣﴾

به جای خداوند؟ آیا شما را یاری می‌نمایند یا (از خود) دفاع می‌کنند؟

﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تعبدون (آیه ۹۲) است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ینصرونکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله هل ینصرونکم، مستأنفه بیانی است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ینتصرون ﴾ فعل و فاعل و جمله ینتصرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هل ینصرونکم است.

فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَٱلْغَاوُونَ ﴿٩٤﴾

پس ایشان وگمراهان در آن افکنده می‌شوند،

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ کُبکِبُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به کُبکِبُوا ﴿ هم ﴾ در محل رفع و تأکید از نایب فاعل کبکبوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الغاوون ﴾ عطف بر نایب فاعل کبکبوا و جمله کُبکِبُوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قیل لهم (آیه ۹۲) است.

وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿٩٥﴾

وهمگی سربازان ابلیس.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جنود ابلیس ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الغاوون (آیه ۹۴) است (ابلیس به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود). ﴿ أجمعون ﴾ تأکید معنوی از نایب فاعل کُبکبوا و الغاوون و جنود ابلیس است.

قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٦﴾

در حالی که آنها در آن با هم خصومت می‌ورزند، می‌گویند

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور و متعلق به ﴿ یختصمون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیها یختصمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۹۷﴾

به خدا که ما در گمراهی آشکاری بودیم،

﴿ تالله ﴾ تاء قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل نقسم مقدر و جمله (نقسم) بالله، محلی ازاعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله و مهمله ﴿کنّا﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لَ﴾ فارقه (بین إن مخففه و إن نافیه) ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنّا ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ و جمله إنْ کنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿۹۸﴾

هنگامی که شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌شمردیم.

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلِق به فی ضلال (آیه ۹۷) به اعتبار متعلَق آن و مضاف ﴿ نسوّیکم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بربّ العالمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نسوّی و جمله نسوّیکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿۹۹﴾

وجز مجرمان ما را گمراه نکردند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أضلّنا ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ المجرمون ﴾ فاعل ما أضلّ و جمله ما أضلّنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ کنّا... (آیه ۹۷) است.

فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ ﴿۱۰۰﴾

پس برای ما شفاعتگرانی نیست،

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم

﴿ من شافعین ﴾ جار و مجرور و من زائده و شافعین در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما اضلّنا (آیه ۹۹) است.

وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٠١﴾

ونه دوستی صمیمی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ صدیقٍ ﴾ عطف بر شافعین (آیه ۱۰۰) ﴿ حمیمٍ ﴾ صفت صدیقٍ است.

فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾

وای کاش برای ما بازگشتی بود پس از مؤمنان می‌شدیم.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ حرف تمنی ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم أنّ ﴿ کرّةً ﴾ اسم مؤخر أنّ و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ نکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ من المؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر نکون و فعل مضارع نکونَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر کرّةً می‌شود. و جمله لو (ثبت)...، مستأنفه است.

و یا اینکه لو شرطیه بوده و جمله لو (ثبت)...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لفعلنا کذا. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾

به راستی در این نشانه‌ای است واکثرشان مؤمن نبودند. وحقیقتاً پروردگارت همان پیروزمندِ مهربان است.

ترکیبش در آیه ۶۷ و ۶۸ گذشت.

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٠٥﴾

قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند.

﴿ كذّبتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ قوم نوحٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل كذّبتْ ﴿ المرسلين ﴾ مفعول به كذّبتْ و جمله كذّبتْ...، مستأنفه است.

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٠٦﴾

هنگامی که برادرشان نوح به آنها گفت آیا پرهیز نمی‌کنید؟

﴿ إذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به كذّبتْ (آيه ۱۰۵) و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ أخوهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل قال ﴿ نوحٌ ﴾ بدل يا عطف بيان از أخوهم ﴿ ألا ﴾ حرف عرض ﴿ تتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله ألا تتّقون، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است.

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٠٧﴾

واقعاً من برای شما فرستاده‌ای درستکار هستم.

﴿ إنّي ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ رسولٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ أمينٌ ﴾ صفت رسولٌ و جمله إنّي...، مستأنفه بياني و در حيّز قول است.

فَاتَّقُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٠٨﴾

پس از خدا پروا کنید ومرا اطاعت نمایید.

﴿ ف ﴾ فصيحه ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اتّقوا و جمله اتّقوا الله، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدير إنْ صدقتموني. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بين معطوف عليه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أطیعونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله أطیعونِ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اتّقوا الله است.

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٠٩﴾

وبر آن از شما اجری درخواست نمی‌کنم، اجر من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أسئلکم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أسئل ﴿ من أجرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و أجر در موضع نصب و مفعول به دوم أسئل و جمله ما أسئلکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّي... (آیه ۱۰۷) است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ أجری ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ علی ربّ العالمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر أجری و جمله إنْ أجری...، محلاً منصوب و حال از فاعل أسئل است. و یا اینکه محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١١٠﴾

پس از خدا پروا کنید ومرا اطاعت نمایید.

ترکیبش در آیه ۱۰۸ گذشت. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَٱتَّبَعَكَ ٱلْأَرْذَلُونَ ﴿١١١﴾

گفتند آیا به تو ایمان آوریم در حالی که اراذل تو را تبعیت می‌کنند؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ نؤمن ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نؤمن و جمله أنؤمن لک، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اتّبعك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ الأرذلون ﴾ فاعل اتّبع و جمله اتّبعک الأرذلون، محلاً منصوب و حال از ضمیر کاف در لک است.

قَالَ وَمَا عِلْمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٢﴾

گفت بدانچه که انجام می‌دادند چه علمی دارم؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ علمی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به علمی و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه).
و جمله ما علمی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر أهم کذلک. و جمله قال...، مستأنفه است.

و یا اینکه ما نافیه بوده و علمی مبتدا و بما متعلق به علمی و خبر علمی، ثبت مقدر است. و جمله ما علمی... (ثبت)، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است (چنانکه ذکر شد).

إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ ﴿١١٣﴾

اگر درک کنید، حساب آنها جز بر پروردگارم نیست.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ حسابهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ على ربّی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر حسابهم و جمله إنْ حسابهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یعملون (آیه ۱۱۲) است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ تشعرون ﴾ فعل و فاعل و جمله لو تشعرون، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَمَا أَنَا بِطَارِدِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۴﴾

ومن طرد کنندهٔ مؤمنان نیستم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بطارد المؤمنین ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و باء زائده و طارد در موضع نصب و خبر ما و جمله ما أنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما علمی... (آیه ۱۱۲) است (بنا بر دو ترکیب جمله معطوف علیه).

إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۱۵﴾

من جز هشدار دهنده‌ای آشکار نیستم.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ نذیرٌ ﴾ خبر أنا ﴿ مبینٌ ﴾ صفت نذیرٌ و جمله إنْ أنا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَانُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمَرْجُومِينَ ﴿۱۱۶﴾

گفتند ای نوح، اگر بس نکنی حتماً تو از سنگسار شدگانی.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لـ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم تنته ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله إنْ لم تنته، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ نوحُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و جمله یانوحُ (با لحاظ معنای ندعوا و یا نَطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین جمله شرط با جواب مقدرش) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تکوننَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ من المرجومین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکوننّ و جمله لتکوننّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿۱۱۷﴾

گفت پروردگارا، به راستی قومم مرا تکذیب نمودند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۸۳ گذشت. ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ قومی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ کذّبونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله کذّبونِ، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ قومی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحاً وَنَجِّنِي وَمَن مَّعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۸﴾

پس میان من وایشان آن چنان که باید داوری کن ومن وهر که از مؤمنان که همراهم است را نجات ده.

﴿ ف ﴾ عاطفه سببیه ﴿ افتح ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بینی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به افتح ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینی ﴿ فتحاً ﴾ مفعول مطلق افتح و جمله افتح...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ قومی... (آیه ۱۱۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجّنی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به نجّنی ﴿ معی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) معی، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ من المؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از من موصوله و جمله نجّنی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله افتح است.

فَأَنجَيْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿۱۱۹﴾

پس او وهر که همراهش بود را در کشتی پر بار نجات دادیم.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أنجیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به أنجیناه ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف

و مضاف اليه و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) معه، صله من است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ فى الفلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنجينا ﴿ المشحون ﴾ صفت الفلک و جمله أنجيناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آيه ۱۱۷) است.

ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ ٱلْبَاقِينَ ﴿١٢٠﴾

سپس بعد (از آن) باقیماندگان را غرق نمودیم.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ أغرقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعدُ ﴾ ظرف و مبنى بر ضم و در محل نصب و متعلق به أغرقنا (بعد به جهت قطع از اضافه و منوى بودن معناى مضاف اليه مبنى بر ضم است) ﴿ الباقين ﴾ مفعول به أغرقنا و جمله أغرقنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنجيناه (آيه ۱۱۹) است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٢١﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٢٢﴾

به راستی در این نشانه‌ای است واکثرشان مؤمن نبودند. وحقیقتاً پروردگارت همان پیروزمندِ حکیم است.

ترکیبش در آیه ۶۷ و ۶۸ گذشت.

كَذَّبَتْ عَادٌ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٢٥﴾ فَاتَّقُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٢٦﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٢٧﴾

(قوم) عاد پیامبران را تکذیب کرد. هنگامی که برادرشان هود به آنها گفت آیا پرهیز نمی‌کنید؟ واقعاً من برای شما فرستاده‌ای درستکار هستم. پس از خدا پروا کنید ومرا اطاعت نمایید. وبر آن از شما اجری درخواست نمی‌کنم، اجر من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

ترکیبش در آیات ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۰۹ گذشت.

أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ ﴿۱۲۸﴾

آیا بر هر بلندی به بازیچه بنایی می‌سازید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تبنون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بكلّ ريعٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تبنون ﴿ ءايةً ﴾ مفعول به تبنون و جمله أتبنون...، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است. ﴿ تعبثون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعبثون، محلاً منصوب و حال از فاعل تبنون است.

وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿۱۲۹﴾

وکاخهای استوار می‌گیرید تا شاید جاودان باشید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تتّخذون ﴾ فعل و فاعل ﴿ مصانع ﴾ مفعول به تتّخذون و جمله تتّخذون مصانع، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله تبنون (آيه ۱۲۸) است.

﴿ لعلّكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كم در محل نصب و اسمش ﴿ تخلدون ﴾ فعل و فاعل و جمله تخلدون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّكم تخلدون، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَإِذَا بَطَشْتُم بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿۱۳۰﴾

وزمانی که مؤاخذه می‌کنید، ظالمانه مؤاخذه می‌کنید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿بطشتم﴾ فعل و فاعل و جمله بطشتم، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ بطشتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ جبّارين ﴾ حال از فاعل بطشتم و جمله بطشتم جبّارين، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله تتّخذون (آيه ۱۲۹) است.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿۱۳۱﴾

پس از خدا پروا كنيد ومرا اطاعت نماييد.

ترکیبش در آیه ۱۱۰ گذشت.

وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُم بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿١٣٢﴾

واز کسی که شما را بدانچه می‌دانید مدد نمود پروا کنید،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتّقوا ﴿ أمدّكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أمدَّ و ما موصوله ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعلمون است به تقدير ما تعلمونه). و جمله أمدّكم...، صله الّذى است (عائد صله فاعل أمَدَّ است). و جمله اتّقوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اتّقوا الله (آيه ۱۳۱) است.

أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ ﴿١٣٣﴾

شما را به چارپایان وپسران مدد رساند،

﴿ أمدّكم بأنعامٍ ﴾ مانند أمدّكم بما (آيه ۱۳۲) تركيب مى‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بنينٍ ﴾ عطف بر أنعامٍ و جمله أمدّكم...، محلى از اعراب ندارد و بدل از جمله أمدّكم (آيه ۱۳۲) است.

وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٣٤﴾

وباغها وچشمه‌ها.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جنّاتٍ وعيونٍ ﴾ هر دو عطف بر بنينٍ (آيه ۱۳۳) است.

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣٥﴾

واقعاً من بر شما از عذاب روز بزرگ می‌ترسم.

﴿ انّى ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ أخاف ﴾ فعل و ضمير أنا مستتر فاعل ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخاف ﴿ عذاب يومٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به أخاف ﴿ عظيمٍ ﴾ صفت يومٍ و جمله أخاف...، محلاً مرفوع

و خبر إنّ است. و جمله إنّی ...، مستأنفه است.

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُن مِّنَ الْوَاعِظِينَ ﴿١٣٦﴾

گفتند بر ما مساویست که موعظه کنی ویا از موعظه کنندگان نباشی.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سواءٌ ﴾ مبتدا (نکره عامله در مابعد) ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به سواءٌ ﴿ أ ﴾ حرف تسویه ﴿ وعظتَ ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی و عظتَ با همزه تسویه تأویل به مصدر رفته و خبر سواءٌ واقع می‌شود. و یا اینکه سواءٌ خبر مقدم بوده و مصدر مؤول أو عظتَ، مبتدای مؤخر است. ﴿ ام ﴾ عاطفه متصله ﴿ لم تکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ من الواعظین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لم تکن و فعل مضارع لم تکنْ عطف بر وعظتَ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود (بنا بر دو ترکیب وعظت). و جمله سواءٌ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

إِنْ هَٰذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣٧﴾

این جز روش پیشینیان نیست.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هـذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ خُلُقُ الأولین﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله إنْ هذا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿١٣٨﴾

وما عذاب نمی‌شویم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمعذّبین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و معذّبین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما نحن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ هذا... (آیه ۱۳۷) است.

فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾

واو را تکذیب نمودند پس هلاکشان کردیم. به راستی در این نشانه‌ای است

واکثرشان مؤمن نبودند.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿کذّبوه﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله کذّبوه، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أهلکناهم ﴾ عطف بر جمله کذّبوه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ فی ذلك لآيةً وما كان اكثرهم مؤمنين ﴾ ترکیبش در آیه ۶۷ گذشت.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٤٠﴾

وحقیقتاً پروردگارت همان پیروزمندِ مهربان است.

ترکیبش در آیه ۶۸ گذشت.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٤١﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٤٢﴾ إِنِّي
لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٤٣﴾ فَاتَّقُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٤٤﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ
أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٤٥﴾

(قوم) ثمود پیامبران را تکذیب کردند. زمانی که برادرشان صالح به آنها گفت آیا پرهیز نمی‌کنید؟ واقعاً من برای شما فرستاده‌ای درستکار هستم. پس از خدا پروا کنید ومرا اطاعت نمایید. وبر آن از شما اجری درخواست نمی‌کنم، اجر من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

ترکیبش در آیه ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۰۹ گذشت.

أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ ﴿١٤٦﴾

آیا شما در آنچه که اینجا هست در حال ایمنی رها می‌شوید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تُترَكون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل ﴿ فی ما ﴾ جار و مجرور ومتعلق به تُترکون وما موصوله ﴿ هٰهنا ﴾ اسم اشاره و ظرف و در محل نصب و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) هٰهنا، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ ءامنین ﴾ حال از نایب فاعل تُترَکون و جمله أتترکون...، مستأنفه بیانی و در

حیّز قول است.

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٤٧﴾

در باغها وچشمه‌ها،

﴿ فی جنّاتٍ ﴾ جار و مجرور و بدل از فی ما هٰهنا (آیه ۱۴۶ به اعاده حرف جر) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عیونٍ ﴾ عطف بر جنّاتٍ است.

وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ ﴿١٤٨﴾

وکشتزارها ودرختان خرمایی که شکوفه‌هایش لطیف است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زُرُوعٍ ونخلٍ ﴾ هر دو عطف بر عیونٍ (آیه ۱۴۷) ﴿ طلعها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ هضیمٍ ﴾ خبر طلعها و جمله طلعها هضیمٍ، محلاً مجرور و صفت نخلٍ است.

وَتَنْحِتُونَ مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتاً فَارِهِينَ ﴿١٤٩﴾

وبا مهارت از کوهها خانه‌هایی می‌تراشید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تنحتون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من الجبال ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنحتون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از بیوتاً (نکره مؤخره) ﴿ بیوتاً ﴾ مفعول به تنحتون ﴿ فارهین ﴾ حال از فاعل تنحتون و جمله تنحتون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتترکون (آیه ۱۴۶) است.

فَاتَّقُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٥٠﴾

پس از خدا پروا کنید ومرا اطاعت نمایید.

ترکیبش در آیه ۱۱۰ گذشت.

وَلاَ تُطِيعُوا أَمْرَ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿١٥١﴾

وفرمان اسرافکران را اطاعت مکنید،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تطیعوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ أمر المسرفین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تطیعوا و جمله لا تطیعوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اطیعونِ (آیه ۱۵۰) است.

ٱلَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿١٥٢﴾

کسانی که در زمین فساد می‌کنند واصلاح نمی‌نمایند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از المسرفین (آیه ۱۵۱) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم الّذین و یا در محل نصب و مفعول به فعل أذمُّ مقدر ﴿ یفسدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفسدون و جمله یفسدون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یفسدون است). و جمله (هم و یا أذمّ) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذین).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یصلحون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یصلحون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یفسدون است.

قَالُوٓا۟ إِنَّمَآ أَنتَ مِنَ ٱلْمُسَحَّرِينَ ﴿١٥٣﴾

گفتند جز این نیست که تو از جادو زدگانی.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من المسحَّرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أنت و جمله إنّما أنت...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

مَآ أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِـَٔايَةٍ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿١٥٤﴾

تو جز بشری همانند ما نیستی. اگر راستگویی پس نشانه‌ای بیاور.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بشرُ ﴾ خبر أنت ﴿ مثلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت بشر (مثل از اسماء دائم النکره) و جمله ما أنت...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿ أتِ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بآيةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتِ (مفعول با واسطه) و جمله أتِ بآيةٍ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد و یا جمله قبلی است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ كنتَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من الصّادقين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله إنْ کنت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ هَٰذِهِ نَاقَةٌ لَّهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿١٥٥﴾

گفت این ماده شتری است که نوبتی از آب برای اوست ونوبتی از آب در روز مشخص برای شماست.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ناقةٌ ﴾ خبر هذه ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شِربٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لها شربٌ، محلاً مرفوع و صفت ناقةٌ است. و جمله هذه...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شِربُ يومٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ معلومٍ ﴾ صفت يومٍ و جمله لكم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لها شِربٌ است به تقدیر لكم شرب من دونها.

وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥٦﴾

وبه او آسیبی مرسانید که عذاب روز بزرگ شما را میگیرد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تمسّوها ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ بسوءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تمسّوا ﴿ فـ﴾ عاطفه

﴿ یأخذَکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ عذابُ یومٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یأخذ ﴿ عظیم ﴾ صفت یوم و فعل مضارع یأخذ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکن منکم مسٌّ بسوءٍ فأخذکم العذابُ. و جمله لا تمسّوها..، محلاً منصوب وعطف بر جمله هذه ناقةٌ (آیه ۱۵۵) است.

فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ ﴿١٥٧﴾

وآن را پی نمودند پس پشیمان شدند.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ عقروها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله عقروها، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أصبحوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نادمین ﴾ خبر أصبحوا و جمله أصبحوا نادمین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عقروها است.

فَأَخَذَهُمُ ٱلْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٥٨﴾

وعذاب آنها را فرا گرفت. به راستی در این نشانه‌ای است واکثرشان مؤمن نبودند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أخذهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ العذاب ﴾ فاعل أخذ و جمله أخذهم العذاب، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عقروها (آیه ۱۵۷) است.

﴿ إنّ فی ذلك لآیةً وما کان اکثرهم مؤمنین ﴾ ترکیبش در آیه ۶۷ گذشت.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٥٩﴾

وحقیقتاً پروردگارت همان پیروزمندِ مهربان است.

ترکیبش در آیه ۶۸ گذشت.

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٦٠﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٦١﴾ إِنِّي
لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٦٢﴾ فَاتَّقُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٦٣﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ
أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٦٤﴾

قوم لوط پیامبران را تکذیب کردند. زمانی که برادرشان لوط به آنها گفت آیا پرهیز نمی‌کنید؟ واقعاً من برای شما فرستاده‌ای درستکار هستم. پس از خدا پروا کنید ومرا اطاعت نمایید. وبر آن از شما اجری درخواست نمی‌کنم، اجر من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

ترکیبش در آیات ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۰۹ گذشت.

أَتَأْتُونَ ٱلذُّكْرَانَ مِنَ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٦٥﴾

آیا از میان جهانیان با مردها درمی‌آمیزید؟

﴿أ﴾ حرف استفهام ﴿تأتون﴾ فعل و فاعل ﴿ الذُّکران ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الذّکران و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتون ﴿من العالمین﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الذّکران و جمله أتأتون...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ﴿١٦٦﴾

وآنچه از همسرانتان را که خداوند برای شما خلق نموده است رها می‌کنید، بلکه شما قومی متجاوزید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تذرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تذرون ﴿ خلق ﴾ فعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل خلق ﴿ من ازواجکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر خلق و جمله خلق...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به‌خلق است به تقدیر ما خلقه). و جمله تذرون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتأتون (آیه ۱۶۵) است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قومٌ ﴾ خبر أنتم ﴿ عادون ﴾ صفت قومٌ و جمله أنتم...، مستأنفه بیانی است.

قَالُوا لَئِن لَمْ تَنتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُخْرَجِينَ ﴿١٦٧﴾

گفتند ای لوط، اگر بس نکنی به یقین از رانده شدگان خواهی بود.

همانند آیه ۱۱۶ ترکیب می‌شود.

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُم مِنَ ٱلْقَالِينَ ﴿١٦٨﴾

گفت واقعاً من از دشمنان عمل شما هستم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لعملکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به القالین ﴿ من القالین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ وجمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٩﴾

پروردگارا، مرا واهلم را از آنچه عمل می‌کنند نجات ده.

﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۸۳ گذشت. ﴿ نجّنی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلی ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به نجّنی ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّ و ما موصوله ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل وجمله یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما یعملونه). و جمله نجّنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٧٠﴾

پس او وتمامی اهلش را نجات دادیم،

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ نجّیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به نجّیناه ﴿ أجمعین ﴾ تأکید معنوی از أهله و جمله نجّیناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۱۶۸) است.

إِلَّا عَجُوزاً فِي ٱلْغَابِرِينَ ﴿١٧١﴾

مکر پیر زنی را که در میان بازماندگان بود.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ عجوزاً ﴾ مستثنی از اهله (آیه ۱۷۰) ﴿ فی الغابرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عجوزاً است.

ثُمَّ دَمَّرْنَا ٱلْآخَرِينَ ﴿١٧٢﴾

سپس دیگران را هلاک کردیم.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ دمّرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الآخرین ﴾ مفعول به دمّرنا و جمله دمّرنا الآخرین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نجّیناه (آیه ۱۷۰) است.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَراً فَسَاءَ مَطَرُ ٱلْمُنذَرِينَ ﴿١٧٣﴾

وبر آنها بارانی باراندیم پس چه بد است باران هشدار شدگان.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمطرنا ﴾ عطف بر جمله دمّرنا (آیه ۱۷۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أمطرنا ﴿ مطراً ﴾ مفعول به أمطرنا است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ مطر المنذرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ساء و جمله ساء...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أمطرنا است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٧٤﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٧٥﴾

به راستی در این نشانه‌ای است واکثرشان مؤمن نبودند. وحقیقتاً پروردگارت همان پیروزمندِ مهربان است.

ترکیبش در آیه ۶۷ و ۶۸ گذشت.

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٦﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾ إِنِّي
لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٧٨﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٧٩﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ
أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٠﴾

اصحاب ایکه پیامبران را تکذیب کردند. زمانی که برادرشان شعیب به آنها گفت آیا پرهیز نمی‌کنید؟ واقعاً من برای شما فرستاده‌ای درستکار هستم. پس از خدا پروا کنید ومرا اطاعت نمایید. وبرآن از شمااجری درخواست نمی‌کنم، اجر من جز برپروردگارجهانیان نیست.

ترکیبش در آیه ۱۰۵ و۱۰۶ و۱۰۷ و۱۰۸ و ۱۰۹ گذشت.

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ﴿١٨١﴾

پیمانه را کامل بدهید واز خسارت زنندگان مباشید.

﴿ أوفوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الکیل ﴾ مفعول به أوفوا و جمله أوفوا الکیل، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من المخسرین ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر لا تکونوا و جمله لا تکونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أوفوا است.

وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ﴿١٨٢﴾

وبا ترازوی درست وزن کنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زنوا ﴾ عطف بر جمله أوفوا (آیه ۱۸۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ بالقسطاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به زنوا ﴿ المستقیم ﴾ صفت القسطاس است.

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿١٨٣﴾

وبه مردم کالایشان را کم مدهید ودر زمین به فساد تلاش مکنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تبخسوا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لاء نـاهیه و فـاعل ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول به لا تبخسوا ﴿ أشیاءهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم لا تبخسوا و جمله لا تبخسوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زنوا (آیه ۱۸۲) است.

﴿ ولا تعثوا ﴾ مانند ولا تبخسوا ترکیب می‌شود. ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تعثوا ﴿ مفسدین ﴾ حال از فاعل لا تعثوا است.

وَٱتَّقُوا ٱلَّذِي خَلَقَكُمْ وَٱلْجِبِلَّةَ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٨٤﴾

واز آنکه شما وگروههای گذشته را خلق نموده پروا کنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتّقوا ﴿ خـلقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مـفعول بـه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الجبلةَ ﴾ عطف بر مفعول به خلقکم ﴿ الأولین ﴾ صفت الجبلة و جمله خلقکم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله اتّقوا...، محلی از اعراب نـدارد و عطف بر جمله لا تعثوا (آیه ۱۸۳) است.

قَالُوا إِنَّمَا أَنتَ مِنَ ٱلْمُسَحَّرِينَ ﴿١٨٥﴾

گفتند جز این نیست که تو از جادو زدگانی.

ترکیبش در آیه ۱۵۳ گذشت.

وَمَا أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ ٱلْكَاذِبِينَ ﴿١٨٦﴾

تو جز بشری همانند ما نیستی وبه راستی تو را از دروغگویان می‌پنداریم.

﴿ و ما أنت إلّا بشرٌ مثلنا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵۴ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ نظنّك ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ لـ ﴾ فارقة (بین إنْ

نافیه و اِنْ مخففه) ﴿ من الکاذبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به نظنّ و جمله اِنْ نظنّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما أنت... است.

فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفاً مِنَ ٱلسَّماءِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿١٨٧﴾

اگر از راستگویانی، پس تکه‌ای از آسمان را بر ما بیفکن.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ أسقطْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أسقط ﴿ کِسفاً ﴾ مفعول به أسقطْ ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کِسفاً و جمله أسقط...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنْ کنت من الصّادقین ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵۴ گذشت.

قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨٨﴾

گفت پروردگارم به آنچه انجام می‌دهید داناتر است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر ربّی ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعلم و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). و جمله ربّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ ٱلظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٨٩﴾

واو را تکذیب نمودند پس عذاب روز ابر (آتشبار) آنها را فرا گرفت. بی‌شک آن، عذاب روز بزرگ بود.

﴿ ﻓ﴾ عاطفه ﴿کذّبوه﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول بـه و جـمله کذّبوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۱۸۸) است.

﴿ ﻓ﴾ عاطفه ﴿ أخذهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ عذابُ ﴾ فاعل أخذ و مضاف ﴿ یوم الظُّلّةِ ﴾ مضاف و مـضاف الیـه و یـوم مـضاف الیـه عـذاب و جـمله أخذهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّبوه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ عذابَ یوم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کان ﴿ عظیمٍ ﴾ صفت یومٍ و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٩٠﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٩١﴾

به راستی در این نشانه‌ای است واکثرشان مؤمن نـبودند. وحـقیقتاً پـروردگارت همان پیروزمندِ مهربان است.

ترکیبش در آیات ۶۷ و ۶۸ گذشت.

وَإِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾

ویقیناً آن فرستادهٔ پروردگار جهانیان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ ل﴾ مـزحـلقه بـرای تأکـید ﴿ تـنزیلُ ﴾ خـبر إنّ و مـضاف ﴿ ربّ العالمین ﴾ مـضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه تنزیل و جمله إنّه...، مستأنفه است.

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾

آن را روح الامین نازل کرد،

﴿ نزل ﴾ فعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزل ﴿ الرّوح ﴾ فاعل نزل ﴿ الأمـین ﴾ صفت الرّوح و جمله نزل...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ (آیه ۱۹۲) است.

عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾

بر قلبت تا از هشدار دهندگان باشی،

﴿ علی قلبك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نزل (آیه ۱۹۳) ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ من المنذرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکونَ و فعل مضارع تکونَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نزل (آیه ۱۹۳) است.

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ ﴿١٩٥﴾

به زبان عربی روشن.

﴿ بلسانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزل (آیه ۱۹۳) و یا متعلق به المنذرین (آیه ۱۹۴) و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هاء در به و یا بدل از به (به اعاده حرف جر آیه ۱۹۳) ﴿ عربیٍّ ﴾ صفت لسانٍ ﴿ مبینٍ ﴾ صفت عربیٍّ است.

وَإِنَّهُۥ لَفِي زُبُرِ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٩٦﴾

وبه درستی که (خبر) آن در کتب پیشینیان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لِ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی زُبُر الأوّلین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ وجمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّه لتنزیل... (آیه ۱۹۲) است.

أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ ءَايَةً أَن يَعْلَمَهُۥ عُلَمَٰٓؤُاْ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿١٩٧﴾

آیا اینکه علماء بنی اسرائیل آن را می‌دانند برای آنها نشانه‌ای نیست؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به آیةً و یا متعلق به عامل مقدر و حال از آیةً (نکره

مؤخره) ﴿ ءايةً ﴾ خبر مقدم لم یکن ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یعلمَه ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول بـه ﴿ عـلماء ﴾ فـاعل یـعلم و مـضاف ﴿ بـنی اسرائیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و بنی مضاف الیه عـلماء (اسـرائـیل بـه جـهت عـلمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و فعل مضارع یعلم با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر لم یکن واقع می‌شود. و جمله لم یکن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّه... (آیه ۱۹۶) است.

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ ٱلْأَعْجَمِينَ ﴿۱۹۸﴾

واگر آن را بر بعضی عجمها نازل می‌نمودیم،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ نزّلناه ﴾ فعل و فـاعل و ضـمیر هـاء در مـحل نـصب و مفعول به ﴿ علی بعض الأعجمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نزّلنا و جمله لو نزّلناه...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

فَقَرَأَهُ عَلَيْهِم مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۹۹﴾

وآن را بر ایشان می‌خواند، بدان ایمان نمی‌آوردند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قـرأه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فـاعل و ضـمیر هـاء در مـحل نـصب و مفعول به ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قَرَءَ و جمله قرأه علیهم، محلی از اعـراب ندارد و عطف بر جمله لو نزّلناه (آیه ۱۹۸) است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جـار و مـجرور و مـتعلق بـه ﴿ مـؤمنین ﴾ خبر کانوا و جمله ما کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عـطف بـر جـمله لم یکن... (آیه ۱۹۷) است.

كَذَٰلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿۲۰۰﴾

این گونه آن را در دلهای مجرمان راه می‌دهیم.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ سلکناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی قلوب المجرمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سلکنا و جمله کذلک سلکناه...، مستأنفه است.

لاَ يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا ٱلْعَذَابَ ٱلْأَلِيمَ ﴿٢٠١﴾

بدان ایمان نمی‌آورند تا عذاب دردناک را ببینند.

﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یروا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ العذابَ ﴾ مفعول به یروا ﴿ الألیم ﴾ صفت العذاب و فعل مضارع یروا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون...، محلاً منصوب و حال از المجرمین (آیه ۲۰۰) است.

فَيَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ ﴿٢٠٢﴾

پس ناگهانی به سویشان آید در حالی که آنها بی‌خبرند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یأتیَهم ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یروا آیه ۲۰۱) و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ بغتةً ﴾ حال از فاعل یأتی و فعل مضارع یأتی عطف بر یروا (آیه ۲۰۱) شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشعرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در یأتیهم است.

فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ ﴿٢٠٣﴾

پس بگویند آیا ما مهلت داده می‌شویم؟

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۹ گذشت.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ یقولوا ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یأتی آیه ۲۰۲) و فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ منظرون ﴾ خبر نحن و جمله هل نحن منظرون، محلاً منصوب و مقول قول یقولوا است. و فعل مضارع یقولوا عطف بر فعل یأتی (آیه ۲۰۲) شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٢٠٤﴾

وآیا عذاب ما را به شتاب می‌خواهند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ بعذابنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یستعجلون ﴾ فعل و فاعل و جمله بعذابنا یستعجلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أیفعلون فیستعجلون بعذابنا.

أَفَرَأَيْتَ إِن مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿٢٠٥﴾

وخبر ده آیا اگر آنان را سالیانی بهره‌مند سازیم،

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ رأیت ﴾ فعل و فاعل (به معنای أخبرنی) و مفعول به اول رأیت، ضمیر هاء مقدر و در محل نصب است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ متّعناهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ سنین ﴾ ظرف و متعلق به متّعنا و جمله إنْ متّعناهم سنین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه آیه ۲۰۷، مقدر است به تقدیر لم یغن عنهم تمتّعهم. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

ثُمَّ جَاءَهُم مَّا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٢٠٦﴾

سپس آنچه که وعده داده می‌شدند به سویشان بیاید،

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ جاءهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر متّعنا آیه ۲۰۵) و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به

جاء ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل جاء ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله يُوعَدُون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم يُوعَدُون است). و جمله جاءهم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ متّعناهم (آيه ۲۰۵) است.

و يا اينكه فاعل جاء ضمير هو مستتر بوده و ما موصوله و در محل نصب و مفعول به رأيت (آيه ۲۰۵) است (در اين صورت ديگر مفعول به اول رأيت مقدر نيست).

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا يُمَتَّعُونَ ﴿۲۰۷﴾

آنچه (از آن) بهره‌مند می‌شدند چه چیزی را از آنها بی‌نیاز می‌کند؟

﴿ ما ﴾ اسم استفهام (به معناى نفى و انكار) و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ أغنىٰ ﴾ فعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أغنىٰ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل أغنىٰ ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يُمتّعون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله يُمتَّعُون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به مقدر است به تقدير ما كانوا يُمتَّعُون به). و جمله ما أغنىٰ عنهم...، محلاً منصوب و مفعول به فعل رأيت (آيه ۲۰۵) است. و جمله أرأيت...، مستأنفه است.

وَمَا أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ ﴿۲۰۸﴾

وآبادیی را از بین نبردیم مگر آنکه برایش هشدار دهندگانی بودند،

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ أهلكنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قريةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و قرية در موضع نصب و مفعول به أهلكنا و جمله ما أهلكنا...، مستأنفه است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ منذرون ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره) و جمله لها منذرون، محلاً منصوب و حال از قرية (نكره مسبوقه به نفى) است.

ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۲۰۹﴾

به جهت تذکر وما ستمگر نبودیم.

﴿ ذكرىٰ ﴾ مفعول له منذرون (آیه ۲۰۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ظالمين ﴾ خبر كنّا و جمله ما كنّا ظالمين، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما أهلكنا (۲۰۸) است.

وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ ٱلشَّيَاطِينُ ﴿۲۱۰﴾

وشياطين آن را نازل نکرده‌اند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ تنزّلت ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنزّلتْ ﴿ الشّياطين ﴾ فاعل تنزّلتْ و جمله ما تنزّلتْ...، مستأنفه است.

وَمَا يَنبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿۲۱۱﴾

وبرای آنها سزاوار نیست ونمی‌توانند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ ينبغى ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ما ينبغى و جمله ما ينبغى لهم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما تنزّلتْ... (آیه ۲۱۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يستطيعون ﴾ فعل و فاعل و جمله ما يستطيعون، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ينبغى لهم است.

إِنَّهُمْ عَنِ ٱلسَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ ﴿۲۱۲﴾

به راستی آنها از شنیدن معزولند.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ عن السّمع ﴾ جار و مجرور و متعلق به معزولون ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ معزولون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّهم...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

فَلَا تَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَكُونَ مِنَ ٱلْمُعَذَّبِينَ ﴿٢١٣﴾

پس با خدا خدای دیگری مخوان که از عذاب شدگان شوی.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ لا تدعُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ مع الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تدع ﴿ إلٰهاً ﴾ مفعول به لا تدع ﴿ ءاخرَ ﴾ صفت إلٰهاً ﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ من المعذّبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکون و فعل مضارع تکونَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر لا یکنْ منک دعاءٌ مع الله إلٰهاً ءاخرَ فکونک من المعذّبین. و جمله لا تدعُ ...، مستأنفه است.

وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ ٱلْأَقْرَبِينَ ﴿٢١٤﴾

وخاندان نزدیکت را هشدار ده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنذرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عشیرتك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أنذرْ ﴿ الأقربین ﴾ صفت عشیرتک و جمله أنذرْ ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تدعُ (۲۱۳) است.

وَٱخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢١٥﴾

وبرای هر که از مؤمنان که تو را تبعیت می‌کند بال خود فرود آر.

﴿ واخفض جناحك ﴾ مانند وأنذرْ عشیرتک (آیه ۲۱۴) ترکیب می‌شود. ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخفض و من موصوله ﴿ اتّبعك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ من المؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل اتّبع و جمله اتّبعک ...، صله من است (عائد صله فاعل اتّبع است).

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢١٦﴾

واگر تو را عصیان کردند پس بگو من از آنچه که انجام می‌دهید بیزارم.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ عصوك ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ عصوک، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ إنّى ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ برىءٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به برىءٌ و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدير ما تعملونه). و جمله إنّى ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخفض (آيه ۲۱۵) است.

وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱلْعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٢١٧﴾

وبر پيروزمندِ مهربان توكل كن،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ توكّلْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ على العزيز ﴾ جار و مجرور و متعلق به توكّلْ ﴿ الرّحيم ﴾ صفت العزيز و جمله توكّلْ ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله قل (آيه ۲۱۶) است.

ٱلَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٢١٨﴾

آنكه تو را در هنگامى كه قيام مى‌كنى مى‌بيند،

﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل جر و صفت دوم العزيز (آيه ۲۱۷) و يا در محل رفع و خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هو و يا در محل نصب و مفعول به فعل اعنى مقدر ﴿ يريٰك ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ حين ﴾ ظرف و متعلق به يرىٰ و مضاف ﴿ تقوم ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل و جمله تقوم، محلاً مجرور و مضاف اليه حين است. و جمله يريٰک ...، صله الّذى است (عائد صله فاعل يرىٰ است). و جمله (هو و يا امدح) الّذى ...، مستأنفه بيانى است (بنا بر تركيب دوم و سوم الّذى).

وَتَقَلُّبَكَ فِي ٱلسَّاجِدِينَ ﴿٢١٩﴾

وحرکتت را در میان سجده کنندگان.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تـقلّبَك ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به یریٰک (آیه ۲۱۸) ﴿ فی السّاجدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقلّب است.

إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٢٢٠﴾

حقیقتاً او همان شنوای داناست.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ هـو ﴾ ضـمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ السّمیع العلیم ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هـو را ضمیر فصل بدانیم) و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو را مبتدا ترکیب نماییم). و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ ٱلشَّيَاطِينُ ﴿٢٢١﴾

آیا شما را با خبر سازم که بر چه کسی شیاطین فرود می‌آیند؟

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أُنـبّئکم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ علی من ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنزّل و من استفهامیه ﴿ تنزّل ﴾ فعل ﴿ الشّـیاطینُ ﴾ فاعل تنزّلُ و جمله علی من تنزّل الشّیاطین، محلاً مـنصوب و سـد مسد مفعول به دوم و سوم أنبّئُ است (أنبّئُ به جهت وجود من استفهامیه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله هل أُنبّئکم...، مستأنفه است.

تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٢٢٢﴾

بر هر تهمت زن گنهکاری فرود می‌آیند.

﴿ تنزّل ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ علیٰ کلّ أفّاكٍ ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به تنزّل ﴿ أثیم ﴾ صفت أفّاكٍ و جمله تنزّل...، مستأنفه بیانی و یـا محلاً منصوب و بدل از جمله علی مَن تنزّل الشّیاطین (آیه ۲۲۱) است.

يُلْقُونَ ٱلسَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ ﴿۲۲۳﴾

شنیده(ها) را القا می‌کنند وبیشترشان دروغگویند.

﴿ يُلقُون ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّمعَ ﴾ مفعول به يلقون و جمله يلقون السّمع، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ أكثرهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ كاذبون ﴾ خبر أكثرهم و جمله أكثرهم كاذبون، محلاً منصوب و حال از فاعل يُلقُون است.

وَٱلشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْغَاوُونَ ﴿۲۲۴﴾

وشاعران را گمراهان پیروی می‌کنند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الشّعراء ﴾ مبتدا ﴿ يـتّبعهم ﴾ فـعل و ضـمير هـم در مـحل نـصب و مفعول به ﴿ الغـاوون ﴾ فاعل يتّبع و جمله يتّبعهم الغاوون، محلاً مرفوع و خـبر الشّـعراء است. و جمله الشّعراء...، مستأنفه است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿۲۲۵﴾

آیا ندیده‌ای که آنها در هر وادیی سرگردانند،

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير أنت مسـتتر فاعل ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ فى كلّ وادٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق بـه ﴿ يـهيمون ﴾ فـعل و فـاعل و جـمله... يهيمون، محلاً مرفوع و خبر انّ است. و انّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول به لم تر واقع می‌شود. و جمله ألم تر...، مستأنفه است.

وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿۲۲۶﴾

وایشان آنچه را که انجام نمی‌دهند می‌گویند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّهم يقولون ﴾ عطف بر أنّهم يهيمون (آيه ۲۲۵) شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يقولون ﴿ لا يفعلون ﴾ فعل مضارع

منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یفعلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا یفعلون است به تقدیر ما لا یفعلونه).

إِلَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا ٱللَّهَ كَثِيراً وَٱنتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ ﴿٢٢٧﴾

مگر کسانی که ایمان آورده وعمل شایسته انجام می‌دهند وخداوند را زیاد یاد می‌کنند وبعد از ظلم شدنشان دفاع می‌کنند. وبه زودی کسانی که ظلم کرده‌اند خواهند دانست که به کدام بازگشتگاهی برخواهند گشت.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از الشّعراء (آیه ۲۲۴) ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است) و جمله عملوا الصّالحاتِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ وذکروا اللهَ کثیراً وانتصروا ﴾ مانند وعملوا الصالحاتِ ترکیب می‌شوند. وکثیراً صفت برای مفعول مطلق مقدر است به تقدیر ذکروا ذکراً کثیراً. ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به انتصروا و بعد مضاف ﴿ ما ﴾ حرف مصدری ﴿ ظُلمُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و فعل ماضی ظُلمُوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یعلم ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یعلم ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ أیَّ مُنقلَبٍ ﴾ اسم استفهام و مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای ﴿ ینقلبون ﴾ فعل و فاعل و جمله أیَّ مُنقلَبٍ ینقلبون، محلاً منصوب و مفعول به یعلم است (یعلم به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله سیعلم...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ نمل

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

طس تِلْكَ آيَاتُ ٱلْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ ﴿١﴾

طا، سین. این آیات قرآن وکتابی روشنگر است،

﴿ طسٓ ﴾ ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ آیات القرآن ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تلک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کتابٍ ﴾ عطف بر القرآن ﴿ مبینٍ ﴾ صفت کتابٍ و جمله تلک...، محلی از اعراب ندارد و ابتداییه است.

هُدىً وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾

هدایت کننده وبشارت دهنده برای مؤمنین.

﴿ هدىً ﴾ منصوب به نصب تقدیری و حال از آیات القرآن (آیه ۱) و یا مرفوع به رفع تقدیری و بدل از آیات القرآن و یا خبر دوم برای تلک و یا اینکه خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بشرىٰ ﴾ عطف بر هدىً (بنا بر تمامی ترکیب‌ها) ﴿ للمؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشرىٰ و جمله (هی) هدىً...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب چهارم هدىً).

ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٣﴾

کسانی که نماز را بر پا می‌دارند وزکات می‌پردازند وایشان به آخرت یقین دارند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از المؤمنین (آیه ۲) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل اعنی و یا امدح مقدر ﴿ یقیمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّلاة ﴾ مفعول به یقیمون و جمله یقیمون الصّلاة، صله الّذین است (عائد صله فاعل یقیمون است). و جمله (هم، اعنی و یا أمدح) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم و پنجم الّذین).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یؤتون الزّکاة ﴾ عطف بر جمله یقیمون الصلاة شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بالآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوقنون ﴿ هم ﴾ در محل رفع و تأکید لفظی برای ضمیر هم اول ﴿ یوقنون ﴾ فعل و فاعل و جمله بالآخرة یوقنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یُؤتون است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یُؤتون است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ ﴿٤﴾

به یقین کسانی که به آخرت ایمان ندارند برای آنها اعمالشان را زینت نمودیم وآنها سرگشته‌اند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بالآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یؤمنون است). ﴿ زیّنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّنّا ﴿ اعمالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به زیّنّا و جمله زیّنّا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یعمهون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعمهون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله زیّنّا است.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ ٱلْعَذَابِ وَهُمْ فِي ٱلْآخِرَةِ هُمُ ٱلْأَخْسَرُونَ ﴿٥﴾

ایشان کسانی هستند که برای آنها عذاب سخت است وایشان در آخرت زیانکارترین هستند.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر أولئک ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ سوء العذاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله لهم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در لهم است). و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ (آیه ۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم فی الآخرة هم الأخسرون ﴾ ترکیبش همانند آیه ۳ است. و جمله هم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اولئک... و یا عطف بر جمله لهم... است.

وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى ٱلْقُرْآنَ مِن لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ﴿٦﴾

وحتماً قرآن از سوی حکیم دانا به تو اُلقاء میشود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ تُلقّی ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر أنت مستتر نایب فاعل ﴿ القرآنَ ﴾ مفعول به دوم تُلقّی (مفعول به اول تُلقّی، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ من لدن حکیمٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تُلقّی ﴿ علیمٍ ﴾ صفت حکیمٍ و جمله لتُلقّی...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّک...، مستأنفه است.

إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَاراً سَآتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُم بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿٧﴾

زمانی که موسی به خانوادهاش گفت من آتشی حس میکنم، به زودی از آن برای شما خبری خواهم آورد یا شعلهٔ آتشی برایتان میآورم، باشد که شما گرم شوید.

﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ لأهله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ ءانستُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ ناراً ﴾ مفعول به ءانستُ و جمله ءانستُ ناراً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال...، مستأنفه است.

﴿ سـ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ ءاتیکم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به ءاتی ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از خبر (نکره مؤخره) ﴿ بخبرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتی (مفعول با واسطه) و جمله سآتیکم...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول و یا محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ءاتیکم بشهابٍ ﴾ عطف بر جمله سآتیکم بخبرٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ قبسٍ ﴾ صفت شهابٍ است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تصطلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تصطلون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تصطلون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَن بُورِكَ مَن فِي ٱلنَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٨﴾

وهنگامی که به سویش آمد، ندا داده شد که هر که نزدیک این آتش وکسی که پیرامونش است مبارک گردیده است ومنزه است خدای پروردگار جهانیان.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر إلیها و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءها، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط). ﴿ نُودِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ بُورِکَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل بورک ﴿ فی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی النّار، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر من موصوله قبلی ﴿ حولها ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) حولها، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر

است). و فعل ماضی بُورکَ با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ بُورک و با لحاظ حرف جر، متعلق به نُودِیَ و جمله نُـودِیَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه اَنْ حرف تفسیری بوده و جمله بورک...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (نودی به معنای قیل است).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ سبحان الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای نسبّح مقدر ﴿ ربّ العالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت الله و جمله (نسبّح) سبحان الله...، مستأنفه است.

يَامُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٩﴾

ای موسیٰ، قطعاً آن منم خدای پیروزمند حکیم.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ موسیٰ ﴾ مبنی بر ضم تقدیری و در محل نصب و منادیٰ ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش (ضمیر شأن) ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر أنا ﴿ العزیزُ الحکیمُ ﴾ دو صفت برای الله و جمله أنـا...، مـحلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِراً وَلَمْ يُعَقِّبْ يَـامُوسَىٰ لَاتَخَفْ إِنِّي لَايَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ ﴿١٠﴾

وعصایت را بیفکن. وزمانی که آن را دید که همچون مـاری مـی‌جنبد، بـه سـوی پشت برگشت وبـه عـقب بـرنگشت. ای مـوسیٰ، مـترس قـطعاً فـرستادگان نـزد مـن نمی‌ترسند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ألقِ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عصاك ﴾ مضاف و مضاف الیـه

و مفعول به ألق و جمله ألقِ عصاک، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّه... (آیه ۹ جواب ندا) است. ﴿ فَ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رءاها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله رءاها، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ تهتزّ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله تهتزّ، محلاً منصوب و حال از مفعول به رءاها است. ﴿ کأنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ جانٌّ ﴾ خبر کأنّ و جمله کانّها جانٌّ، محلاً منصوب و حال دوم از مفعول به رءاها است.

﴿ ولّیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مدبراً ﴾ حال از فاعل ولّیٰ و جمله ولّیٰ مدبراً، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ألقیٰ عصاه.

﴿ یا موسیٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت. ﴿ لا تخفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله لا تخفْ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است. ﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لا یخاف ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ لدیّ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به لا یخاف ﴿ المرسلون ﴾ فاعل لا یخاف وجمله لا یخاف...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِلَّا مَن ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١﴾

مگر کسی که ظلم کند سپس بعد از بدی نیکی را جایگزین کند پس واقعاً من آمرزندهٔ مهربانم.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی منقطع از المرسلون (آیه ۱۰) ﴿ ظلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ظلم، صله من است (عائد صله فاعل ظلم است). ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ بدّل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ حُسناً ﴾ مفعول به بدّل ﴿ بعد سوءٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به بدّل و جمله بدّل...،

محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ظلم است. ﴿ فـ﴾ حرف تعلیل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّی…، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه برای جمله مقدر است به تقدیر فأغفر له.

وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً فَاسِقِينَ ﴿١٢﴾

ودستت را داخل در گریبانت کن تا سپیدِ بی‌هیچ عیبی بیرون آید. به همراه نه معجزه به سوی فرعون وقومش (برو) که بی‌شک آنها قومی نافرمانند.

﴿ وأَدخِلْ يَدك ﴾ مانند وألقِ عصاک (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود. ﴿ فی جیبك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أدخِلْ است.

﴿ تخرجْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بیضاءَ ﴾ حال از فاعل تخرجْ ﴿ من غیر سوءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال دوم از فاعل تخرجْ و جمله تخرجْ…، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تدخلْ یدل فی جیبک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فی تسع آیاتٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل إذهبْ مقدر ﴿ الی فرعونَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به إذهبْ مقدر (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فرعون و جمله (إذهبْ) فی تسع آیاتٍ…، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر کانوا ﴿ فاسقین ﴾ صفت قوماً و جمله کانوا…، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم…، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿١٣﴾

وهنگامی که معجزات روشن ما به سویشان آمد گفتند این سحری آشکار است.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ ءایاتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ ﴿ مبصرةً ﴾ حال از ءایاتنا و جمله جاءتْهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ سحرٌ ﴾ خبر هـذا ﴿ مـبینٌ ﴾ صفت سحرٌ و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قـول قـالوا است. و جـمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَجَحَدُوا بِهَا وَٱسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْماً وَعُلُوّاً فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿١٤﴾

از روی ظلم وسرکشی آنها را انکار کردند در حالی که دلهایشان بـه آنـها یـقین داشت. پس بنگر عاقبت مفسدان چگونه بود؟

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ جحدوا ﴾ عطف بر جمله قالوا (آیـه ۱۳) شـده و مـانند آن تـرکیب می‌شود. ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به جحدوا است.

﴿ وَ ﴾ حالیه ﴿ إستیقنتْها ﴾ فعل و تاء تأنیث وَ ضمیر ها در محل نـصب و مـفعول بـه ﴿ أنفسُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل استیقنتْ و جمله استیقنتْها أنفسهم، محلاً منصوب و حال از فاعل جحدوا و یا حال از ضمیر ها در بها است.

﴿ ظـلماً ﴾ مفعول له جحدوا و یا حال از فاعل جحدوا به تقدیر ظـالمین (مـصدر در موضع اسم فاعل) ﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ عُلُوّاً ﴾ عطف بر ظلماً است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ أُنظُرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبة المفسدین ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به أُنظُر است (أُنظُر به جهت وجود اسم

استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله أُنظُر...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان عملهم کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْماً وَقَالاَ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥﴾

وقطعاً به داوود وسلیمان علم عطا کردیم وگفتند ستایش مخصوص خدایی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری داد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ داوودَ ﴾ مفعول به اول ءاتینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سلیمانَ ﴾ عطف بر داوود ﴿ علماً ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ فضّلنا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ علی کثیرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضّل ﴿ من عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کثیرٍ ﴿ المؤمنین ﴾ صفت عباده و جمله فضّلنا...، صله الّذی است (عائد صله فاعل فضّل است). و جمله الحمد...، محلاً منصوب و مقول قول قالا است. و جمله قالا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتینا است.

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ ٱلطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هٰذَا لَهُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٦﴾

وسلیمان از داوود ارث برد وگفت ای مردم، به ما زبان پرندگان تعلیم داده شده است واز هر چیزی به ما عطا شده است، تحقیقاً این همان بخشش آشکار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وَرِثَ ﴾ فعل ﴿ سليمانُ ﴾ فاعل ورث ﴿ داوودَ ﴾ مفعول به ورث و جمله ورث ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالا (آیه ۱۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیّها ﴾ أیّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ النّاسُ ﴾ معرب به رفع به جهت تبعیت از بناء ایّ بر ضم و اعراب دوم آن نصب است و بدل و یا عطف بیان از أیُّها ﴿ عُلِّمْنا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ منطقَ الطیر ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم عُلِّمنا (مفعول به اول عُلِّمنا، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله عُلِّمنا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ورث ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُوتینا ﴾ عطف بر جمله عُلِّمنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُوتینا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الفضلُ ﴾ خبر اِنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو ﴿ المبینُ ﴾ صفت الفضل و جمله هو ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است (در صورتی که هو را مبتدا ترکیب نماییم). و جمله اِنّ هذا ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُۥ مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ وَٱلطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿۱۷﴾

وبرای سلیمان سربازانش از جن وانس وپرندگان گردآوری شدند وآنها به صف شدند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حُشِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لسلیمانَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به حُشِرَ (سلیمان به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ جنودُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل حُشِرَ ﴿ من الجنِّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از جنودُه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الإنسِ والطّیرِ ﴾ هر دو عطف بر الجنّ و جمله حُشِرَ ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۱۶) است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يُوزَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله يُوزَعُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حُشِرَ... است.

حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ ٱلنَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا ٱلنَّمْلُ ٱدْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۸﴾

تا وقتی که به وادی مورچگان رسیدند. مورچه‌ای گفت ای مورچگان، داخل خانه‌هایتان شوید که سلیمان وسربازانش ـ در حالی که ناآگاهند ـ شما را پایمال نکنند.

﴿ حتّىٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ أَتوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ على وادِ النّملِ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أتوا و جمله أتوا...، محلاً مجرور و مضاف اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ نملةٌ ﴾ فاعل قالتْ ﴿ يا أيها النَّملُ ﴾ مانند يا أيُّها النّاسُ (آيه ۱۶) تركيب می‌شود. ﴿ اُدخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مساكنكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اُدخلوا و جمله اُدخلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ لا يحطمنّكم ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و محلاً مجزوم به لاء ناهيه و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ سليمانُ ﴾ فاعل لا يحطمنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جنودُه ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر سليمان و جمله لا يحطمنّكم...، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا يشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل و جمله لا يشعرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از سليمان و جنوده است.

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكاً مِن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿١٩﴾

از گفته‌اش با تبسمی خندید وگفت پروردگارا، به من الهام کن تا شکر نعمتت را که بر من وبر پدر ومادرم انعام نمودی بجای آورم وعمل شایسته‌ای انجام دهم که آن را بپسندی ومرا با رحمتت در زمرهٔ بندگان صالحت داخل کن.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تبسّم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ضاحكاً ﴾ حال از فاعل تبسّم ﴿ من قولها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ضاحكاً و جمله تبسّم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالتْ نملةٌ (آیه ۱۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ عطف بر جمله تبسّم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ أوزعنی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ أشكرَ ﴾ فعل مضارع منصوب بـه أنْ نـاصبه و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ نعمتك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به أشكرَ ﴿ التّی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از نـعمتک ﴿ أنـعمتَ ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ علیَّ ﴾ جـار و مجرور و متعلق بـه أنـعمتَ ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ عـلی والدیَّ ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف و مضاف اليه و عطف بر علیَّ و جمله أنعمتَ ....، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أنعمتَ است به تقدیر الّتی أنعمتها). و فعل مضارع أشكر با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به دوم أوزع واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ أن أعملَ صالحاً ﴾ عطف بر أنْ أشكرَ نعمتک شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ترضاه ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جـمله تـرضاه، مـحلاً منصوب و صفت صالحاً است. و جمله أوزعنی....، محلی از اعراب نـدارد و جـواب نـدا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أدخلنی ﴾ عطف بر جمله أوزعنی شده و مانند آن تـرکیب مـی‌شود.

﴿ برحمتك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أدخلْ ﴿ فی عبادك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أدخلْ ﴿ الصّالحین ﴾ صفت عبادک است.

وَتَفَقَّدَ ٱلطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَآ أَرَى ٱلْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ ٱلْغَآئِبِينَ ﴿٢٠﴾

وپرندگان را بررسی کرد وگفت مرا چه می‌شود که هدهد را نمی‌بینم یا اینکه از غائبین است؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تفقّد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الطَّیرَ ﴾ مفعول به تفقّد و جمله تفقّد الطَّیرَ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۱۹) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ عطف بر جمله تفقّد شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه و جمله ما لی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. ﴿ لا أریٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ الهدهدَ ﴾ مفعول به لا أریٰ و جمله لا أریٰ الهدهدَ، محلاً منصوب و حال از ضمیر یاء متکلم در لی است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من الغائبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما لی... است.

لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَاْذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٢١﴾

حتماً او را به عذابی سخت معذب می‌نمایم یا سرش را می‌برم یا اینکه قطعاً دلیلی آشکار برای من بیاورد.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ أُعذّبنّه ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ عذاباً ﴾ مفعول مطلق أُعذّبنّ ﴿ شدیداً ﴾ صفت عذاباً و جمله لأعذّبنّه...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ لأذبَحنّه ﴾ عطف بر جمله لأُعذّبنّه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يأتينّی ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به يأتينّ ﴿ بسلطانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه يأتـينَّ (مفعول با واسطه) ﴿ مبينٍ ﴾ صفت سلطانٍ و جمله ليأتينّی....، مـحلی از اعـراب نـدارد و عطف بر جمله لأذبحنَّه است.

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ ﴿٢٢﴾

واو مدتی غير طولانی درنگ كرد وگفت به چيزی آگاه شدم كه تـو بـدان آگـاه نشده‌ای وبرای تو از سبا خبری صحيح آورده‌ام.

﴿ فـ ﴾ فصيحه عاطفه ﴿ مَكَثَ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ غير بعيدٍ ﴾ مـضاف و مضاف اليه و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير مكثاً غير بعيد و يا اينكه ظرف زمان بوده و متعلق به مكث به تقدير زماناً غير بعيدٍ و جمله مَكَثَ...، محلی از اعـراب نـدارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير جاء الهدهدُ فمكث.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ أَحطتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بـما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أحطتُ و ما موصوله ﴿ لم تحطْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تحطْ و جمله لم تحطْ به، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و جمله أحطتُ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مكث است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جئتك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و منصوب به نـزع خافض به تقدير اليک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت ﴿ من سبأٍ ﴾ جار و مـجرور و متعلق به جئتُ ﴿ بنبأٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئت (مفعول با واسـطه) ﴿ يـقينٍ ﴾ صفت نبأٍ و جمله جئتک...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أحطتُ است.

إِنِّي وَجَدتُّ ٱمْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِن كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾

بی‌شک زنی را يافته‌ام كه فرمانروايشان است واز هر چيزی به او داده شده بود وبرايش تختی بزرگ است.

﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ وجدتُّ ﴾ فعل و فاعل ﴿ امرأَةً ﴾ مفعول به وجدتُّ ﴿ تملکهم ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله تملکهم، محلاً منصوب و مفعول به دوم وجدتُّ و یا صفت امرأَةً است. و جمله وجدتُّ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله اِنّی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُوتیتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ من کلِّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُوتیتْ و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم أوتیتْ و جمله أُوتیتْ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تملکهم است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عرشٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت عرشٌ و جمله لها...، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل أوتیتْ است.

وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ ٱللهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ فَهُمْ لاَ يَهْتَدُونَ ﴿٢٤﴾

او وقومش را در حالی یافتم که برای خورشید به جای خداوند سجده می‌کنند وشیطان برای آنها اعمالشان را زینت داده است وآنها را از راه بازداشته است وآنها ره یافته نیستند.

﴿ وجدتُّها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قومها ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به وجدتّها ﴿ یسجدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ للشّمس ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسجدون ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الشّمس و جمله یسجدون...، محلاً منصوب و مفعول به دوم وجدتُّ و یا حال از مفعول به وجدتّها و قومها است. و جمله وجدتّها...، محلاً مرفوع و بدل از جمله وجدتّ امرأةً (آیه ۲۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زیّن ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّن ﴿ الشّیطانُ ﴾ فاعل زیّن ﴿ أعمالَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به زیّن و جمله زیّـن...، مـحلاً مـنصوب و عطف بر جمله یسجدون است. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ صدّهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فـاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ عن السّبیل ﴾ جار و مجرور و متعلق به صدّ و جمله صدّهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله زیّن... است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یهتدون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یهتدون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، مـحلاً مـنصوب و عطف بر جمله صدّهم است.

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿٢٥﴾

که سجده نکنند برای خدایی که نهان را در آسمانها وزمین بیرون می‌آورد وآنچه که مخفی می‌کنید وآنچه که آشکار می‌سازید را می‌داند.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا یسجدوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب بـه أنْ نـاصبه و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یسجدوا ﴿ الّذی ﴾ مـوصوله و در مـحل جـر و صفت و یا بدل از الله ﴿ یخرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الخَبْءَ ﴾ مفعول به یخرج ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حـال از الخَبْءَ ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله یخرج...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یخرج است). و فعل مضارع لا یسجدوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل از اعمالهم (آیه ۲۴) واقع می‌شود به تقدیر زیّن لهم الشّیطانُ اعمالهم عدمَ السّجود. و یا ایـنکه مـفعول له صدّهم (آیه ۲۴) واقع می‌شود ای لعدم سجودهم. و ترکیب دیگر اینکه لا زائده بوده و أنْ لا یسجدوا بدل از السّبیل (آیه ۲۴) و یا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تـقدیر الی السّجود و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا یهتدون (آیه ۲۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب

و مفعول به یعلم ﴿ تخفون ﴾ فعل و فاعل و جمله تخفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تخفون است به تقدیر ما تخفونه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما تعلنون ﴾ عطف بر ما تخفون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یعلم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یخرج است.

اَللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ ۩ ﴿٢٦﴾

خداوند که خدایی جز او نیست، پروردگار عرش عظیم است.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا إلٰهَ ﴿ ربّ العرش ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از ضمیر هو ﴿ العظیم ﴾ صفت العرش و خبر لا، موجودٌ مقدر است. و جمله لا إلٰهَ...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و ترکیب دیگر اینکه ربّ العرش، خبر دوم الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٢٧﴾

گفت به زودی خواهیم دید که آیا راست گفته‌ای یا اینکه از دروغگویانی؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ ننظر ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ صدقتَ ﴾ فعل و فاعل و جمله أصدقتَ، محلاً منصوب و مفعول به ننظر است (ننظر به جهت وجود همزه استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله سننظر...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ اَم ﴾ عاطفه متصله ﴿ کنتَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من الکاذبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله کنت...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أصدقتَ است.

ٱذْهَب بِّكِتَٰبِى هَٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَٱنظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾

این نامهٔ مرا ببر وآن را بر ایشان بیفکن سپس از آنها روی برتاب ونظاره کن که چه پاسخ می‌دهند.

﴿ إذهبْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بکتابی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به إذهبْ (مفعول با واسطه) ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل جر و صفت یا بدل و یا عطف بیان از کتابی و جمله إذهبْ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ألقه ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ إلیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ألق و جمله ألقه إلیهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إذهبْ است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ تولَّ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تولَّ و جمله تولَّ عنهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألقه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أُنظر ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب ومفعول به مقدم یرجعون (به معنای یردّون) ﴿ یرجعون ﴾ فعل و فاعل وجمله ماذا یرجعون، محلاً منصوب و مفعول به أُنظر است (أنظر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله أُنظرْ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تولَّ است.

قَالَتْ يَا أَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ ﴿٢٩﴾

گفت ای سران، بی‌شک نامه‌ای ارجمند بر من افکنده شده است،

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ أیُّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الملأُ ﴾ معرب بر رفع به جهت تبعیت از بناء ایُّ بر ضم و اعراب دوم آن نصب است و بدل یا عطف بیان از أیُّها ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أُلقی ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ إلیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُلقی ﴿ کتابٌ ﴾ نایب فاعل أُلقیَ ﴿ کریمٌ ﴾ صفت کتابٌ و جمله أُلقِیَ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

إِنَّهُۥ مِن سُلَيْمَٰنَ وَإِنَّهُۥ بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٣٠﴾

آن از جانب سلیمان است و(شروع) آن به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ من سليمانَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ (سليمان به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله إنّه ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّه ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ بسم الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل ابتدءُ مقدر و یا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر ابتدائی ﴿ الرّحمانِ ﴾ صفت و یا بدل از الله ﴿ الرّحيمِ ﴾ صفت دوم برای الله (در صورتی که الرّحمان صفت الله باشد) و یا صفت الرّحمان (در صورتی که الرّحمان بدل از الله باشد) و جمله (أبتدءُ و یا ابتدائی کائنٌ) بسم الله ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه ...، مستأنفه بیانی است.

أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿٣١﴾

اینکه بر من سرکشی مکنید وبه سوی من از سر تسلیم بیایید.

﴿ أنْ ﴾ حرف تفسیر (در آیه قبل ماده قولی مقدر است وأنْ به جهت تفسیر آن است).

﴿ لا تعلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ علىّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تعلوا و جمله لا تعلوا علىَّ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أتونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتوا ﴿ مسلمين ﴾ حال از فاعل أتوا و جمله أتونی مسلمین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تعلوا است.

و یا اینکه أنْ ناصبه مصدریه بوده و فعل مضارع لا تعلوا، منصوب به أنْ ناصبه و منفی به لاء نافیه است. و أنْ لا تعلوا تأویل به مصدر رفته و مفعول به فعل أطلبُ مقدر واقع می‌شود به تقدیر اطلب عدم العلو علىَّ. و جمله (أطلب)...، مستأنفه بیانی است. و جمله أتونی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (أطلب)... است.

قَالَتْ يَا أَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمْراً حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ ﴿٣٢﴾

گفت ای سران، در کارم به من نظر دهید که هیچ کاری را قطعی نکرده‌ام تا اینکه شما در نزدم شاهد باشید.

﴿ قالتْ يا أيُّها الملأُ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۹ گذشت. ﴿ أفتونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی أمری ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أفتوا و جمله أفتونی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنتُ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قاطعةً ﴾ خبر کنت ﴿ أمراً ﴾ مفعول به قاطعةً و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر فی أمرٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به قاطعةً ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ تشهدونِ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و فعل مضارع تشهدوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قاطعةً و جمله ما کنتُ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَٱلْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ ﴿٣٣﴾

گفتند ما دارای قدرت وشجاعتی بسیار هستیم وامر با توست پس بنگر که چگونه امر می‌کنی؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أُولوا قوّةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر نحن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُولوا بأسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر أُولوا قوّةٍ ﴿ شديدٍ ﴾ صفت بأسٍ و جمله نحن...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأمر ﴾ مبتدا ﴿ إليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الأمر و جمله الأمر إلیک، محلاً منصوب و عطف بر جمله نحن... است.

﴿ ذ﴾ فصیحه ﴿ أُنظری ﴾ فعل و فاعل ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ تأمرین ﴾ فعل و فاعل و جمله ماذا تأمرین، محلاً منصوب و مفعول به انظری است (انظری به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله انظری...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ عزمتِ علی أمرٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَتْ إِنَّ ٱلْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٣٤﴾

گفت به راستی فرمانروایان زمانی که داخل آبادیی می‌شوند آن را از بین می‌برند وعزیزانش را ذلیل می‌کنند واین گونه انجام می‌دهند.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الملوك ﴾ اسم إنّ ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ دخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قریةً ﴾ مفعول به دخلوا و جمله دخلوا قریةً، محلاً مجرور و مضاف إلیه إذا است (جمله شرطیه). ﴿ أفسدوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله أفسدوها، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الملوک...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أعزّةَ ﴾ مفعول به اول جعلوا و مضاف ﴿ أهلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و أهل مضاف الیه أعزّةَ ﴿ أذلّةً ﴾ مفعول به دوم جعلوا و جمله جعلوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أفسدوها است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یفعلون ﴾ فعل و فاعل و جمله کذلک یفعلون، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ ﴿٣٥﴾

ومن فرستندهٔ هدیه‌ای به سوی آنها هستم وناظرم که فرستندگان با چه چیزی بر می‌گردند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یـاء مـتکلم در مـحل نـصب واسمش ﴿ مرسلةٌ ﴾ خبر إنَّ ﴿ إلیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به مرسلةٌ ﴿ بهدیةٍ ﴾ جـار و مجرور و متعلق به مرسلةٌ ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ناظرةٌ ﴾ عطف بر مرسلةٌ ﴿ بم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرجع و ما استفهامیه (بعد از ادات جر، الف ما حذف می‌شود) ﴿ یرجع ﴾ فعل ﴿ المرسلون ﴾ فاعل یرجع و جمله بم یرجع المرسلون، محلاً منصوب و مفعول بـه نـاظرةٌ است (ناظرةٌ به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله إنّی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّ الملوک... (آیه ۳۴) است.

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُم بَلْ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ﴿٣٦﴾

وهنگامی که به سوی سلیمان آمد گفت آیا با مال مرا مدد می‌نمایید؟ پس آنچه که خداوند به من داده است بهتر است از آنـچه بـه شـما بـخشیده است. بلکه شـما بـه هدیه‌تان خوشحال می‌شوید.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سلیمانَ ﴾ منصوب به نزع خافض به تـقدیر الی سلیمان و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاء سلیمانَ، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تمدّونَنِ ﴾ فعل و فـاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. ﴿ بمالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمدّون و جمله أتمدّونَنِ بمالٍ، مـحلاً مـنصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءاتانی ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل ءاتیٰ و جمله ءاتانی اللهُ، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتیٰ است به تقدیر ما ءاتانی اللهُ ایاه). ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ما موصوله ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و ما موصوله ﴿ ءاتاکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله ءاتاکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتاکم است به تقدیر ما ءاتاکموه). و جمله ما ءاتانی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أتمدونَنِ است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بهديّتكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ تفرحون ﴾ فعل و فاعل و جمله بهديّتكم تفرحون، محلاً مرفوع وخبر أنتم است. و جمله أنتم...، مستأنفه است.

ٱرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُم بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿٣٧﴾

به سوی آنها بازگرد پس به طرف آنها لشکری خواهیم آورد که توان مقابلهٔ با آن را ندارند وآنها را خوار وذلیل از آن بیرون خواهیم راند.

﴿ إرجع ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به إرجع و جمله إرجع إليهم، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نأتينّهم ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله وضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به نأتينَّ ﴿ بجنودٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نأتينَّ (مفعول با واسطه) و جمله لنأتينّهم بجنودٍ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ لم يأتونی مسلمين فوالله لنأتينّهم....

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ قبلَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و جمله لا قبلَ لهم بها، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در نأتینّهم و یا محلاً مجرور و صفت جنودٍ است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لنخرجنّهم ﴾ عطف بر جمله لنأتینّهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به نخرجنَّ ﴿ أذلّةً ﴾ حال از مفعول به نخرجنّهم است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ صاغرون ﴾ خبر هم و جمله هم صاغرون، محلاً منصوب و عطف بر أذلّةً است (عطف جمله بر مفرد).

قَالَ يَا أَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَن يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿٣٨﴾

گفت ای سران، کدامیک از شما قبل از آنکه از در تسلیم پیش من آیند عرشش را به سوی من می‌آورد.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا أیّها الملأُ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۹ گذشت.
﴿ أیُّکم ﴾ أیُّ استفهامیه و مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ یأتینی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ بعرشها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأتی (مفعول با واسطه) ﴿ قبل ﴾ ظرف و متعلق به یأتی و مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأتونی ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتوا ﴿ مسلمین ﴾ حال از فاعل یأتوا و فعل مضارع یأتوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله یأتینی...، محلاً مرفوع و خبر أیُّکم است. و جمله أیُّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ ٱلْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ
لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ﴿٣٩﴾

عفریتی از جنیان گفت من آن را پیش تو می‌آورم قبل از آنکه از جایگاهت برخیزی ویقیناً من بر این کار توانای درستکار هستم.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ عفریتٌ ﴾ فاعل قال ﴿ من الجنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عفریتٌ ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ءاتیك ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به ءاتی ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتی (مفعول با واسطه) ﴿ قبل ﴾ ظرف و متعلق به ءاتی و مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقومَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ من مقامك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تقوم و فعل مضارع تقوم با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله ءاتیک...، محلاً مرفوع و خبر أنا است. و جمله أنا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به قویٌّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قویٌّ أمینٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أنا ءاتیک است.

قَالَ ٱلَّذِي عِندَهُۥ عِلْمٌ مِّنَ ٱلْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِۦ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرّاً عِندَهُۥ قَالَ هَٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِۦ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ﴿۴۰﴾

کسی که نزدش دانشی از کتاب بود گفت من آن را پیش از آنکه چشمت بر هم خورد برایت می‌آورم. پس زمانی که آن را در نزدش حاضر دید گفت این از فضل پروردگارم است تا مرا امتحان نماید که آیا شکر می‌کنم یا کفران می‌ورزم؟ وهر که شکر نماید پس جز این نیست که به نفع خود شکر نموده است وهر که کفر ورزد پس یقیناً پروردگارم بی‌نیاز ارجمند است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ علمٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ من الكتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت علمٌ و جمله عنده...، صله الّذی است (عائد صله ضمير هاء در عنده است). ﴿ أنا ءاتيك به قبلَ اَنْ يرتدَّ إليك ﴾ مانند أنا ءاتيک به قبل اَنْ تقومَ من مقامک (آيه ۳۹) تركيب می‌شود. ﴿ طرفك ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل يرتدَّ است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استينافيه ﴿ لمّا ﴾ توقيتيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رءاه ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ مستقرّاً ﴾ حال از مفعول به رءاه ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به مستقرّاً و جمله رءاه...، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ من فضل ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هذا و مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربِّ مضاف اليه فضل ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يبلوَنی ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أشكر ﴾ فعل و ضمير أنا مستتر فاعل و جمله أأشكر، محلاً منصوب و مفعول به دوم يبلوَ است (يبلو به جهت وجود همزه استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نمايد). و فعل مضارع يبلو با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فضل و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ اكفر ﴾ عطف بر جمله أشكر شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ وَ ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ شكر ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل و جمله شكر، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ يشكر ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل

﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یشکر و جمله إنّما یشکر لنفسه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من کفر ﴾ مانند من شکر ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ غنیٌّ کریمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ ربّی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ ٱلَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٤١﴾

گفت تختش را برای او ناشناس نمایید تا بنگریم که متوجه می‌شود یا اینکه از کسانی است که متوجه نمی‌شوند؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ نکّروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به نکّروا ﴿ عرشَها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نکّروا و جمله نکّروا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ننظرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تهتدی ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل وجمله أتهتدی، محلاً منصوب و مفعول به ننظر است (ننظر به جهت وجود همزه استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ننظرْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تنکّروا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ أم ﴾ عاطفه متصله ﴿ تکون ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ من الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکون والّذین موصوله ﴿ لا یهتدون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یهتدون، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یهتدون است). و جمله تکون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تهتدی است.

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَٰكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِن قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ﴿٤٢﴾

وهنگامی که آمد (به او) گفته شد آیا تختت این چنین است؟ گفت انگار این همان است وقبل از این به ما علم داده شده است وما تسلیم بوده‌ایم.

﴿ فلمّا جاءتْ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۶ گذشت.

﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ها ﴾ حرف تنبیه ﴿کذا﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عرشك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله أهٰکذا عرشک، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل....، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ کأنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ هو ﴾ در محل رفع و خبر کأنّ و جمله کأنّه هو، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُوتینا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ العلمَ ﴾ مفعول به دوم أُوتی (مفعول به اول به جهت مجهول بودن أُوتی، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ من قبلها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُوتینا و جمله أُوتینا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کأنّه هو است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مسلمین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا مسلمین، محلاً منصوب و عطف بر جمله أوتینا است.

وَصَدَّهَا مَا كَانَت تَّعْبُدُ مِن دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِن قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿٤٣﴾

وآنچه که به جای خدا می‌پرستید او را از (راه خدا) بازداشته بود. بی‌شک او از قوم کافران بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صَدَّها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل صَدَّ ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ تعبد ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تعبد وجمله تعبد...، محلا منصوب و خبر کانتْ است. و جمله کانتْ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعبد است به تقدیر ماکانت تعبده). و جمله صدّها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالتْ (آیه ۴۲) است.

﴿ اِنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ من قومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر کانتْ ﴿کافرین ﴾ صفت قومٍ و جمله کانتْ...، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. و جمله اِنّها...، مستأنفه بیانی است.

قِيلَ لَهَا ٱدْخُلِى ٱلصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَن سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِن قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٤٤﴾

به او گفته شد وارد کاخ شو. وزمانی که آن را دید گمان نمود که آن برکه‌ای است وساقهایش را نمایان نمود. گفت به راستی این کاخی صاف از شیشه است. گفت پروردگارا، قطعاً من به خود ظلم نمودم وهمراه با سلیمان برای خدای پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ أدخلی ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّرحَ ﴾ مفعول به أدخلی و جمله أدخلی الصّرح، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رأتْه ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله رأتْه، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ حَسِبَتْه ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ لُجّةً ﴾ مفعول به دوم حسبتْه و جمله حسبتْه لُجّةً، محلی از اعراب ندارد

و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر دخلتْه.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کشفتْ ﴾ عطف بر جمله حسبتْه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عن ساقیها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کشفتْ است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ صرحٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ ممرّدٌ ﴾ صفت صرحٌ ﴿ من قواریرَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از صرحٌ (نکره موصوفه) است (قواریر به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود). و جمله اِنّه...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت. ﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ ظلمتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ نفسی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ظلمتُ و جمله ظلمتُ نفسی، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَسلمتُ ﴾ عطف بر جمله ظلمتُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ مع سلیمان ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اَسلمتُ (سلیمان به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به اَسلمتُ ﴿ ربِّ العالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً أَنِ اعْبُدُوا اللهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ ﴿۴۵﴾

وبه یقین به سوی ثمود برادرشان صالح را فرستادیم که خدا را عبادت کنید پس در آن حین آنها دو گروهی شدند که با هم نزاع نمودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل

﴿ الی ثمودَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اَرسلنا (ثمود به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ أخاهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أرسلنا ﴿ صالحاً ﴾ بدل یا عطف بیان از أخاهم ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اعبدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اعبدوا و فعل امر اعبدوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ اعبدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به أرسلنا و جمله قد أرسلنا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه اَنْ حرف تفسیری بوده و جمله اعبدوا اللهَ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (در أرسلنا معنای قول است).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فریقان ﴾ خبر هم ﴿ یختصمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یختصمون، محلاً مرفوع و صفت فریقان است. و جمله إذا هم ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد أرسلنا است.

قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٦﴾

گفت ای قوم، برای چه بدی را پیش از نیکی به شتاب می‌خواهید؟ چرا از خداوند طلب بخشش نمی‌کنید؟ شاید که شما مورد مرحمت واقع شوید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ لِمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تستعجلون (ما استفهامه بعد از ادات جاره، الفش حذف می‌شود) ﴿ تستعجلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالسّیّئة ﴾ جار و مجرور و متعلق به تستعجلون ﴿ قبل الحسنة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تستعجلون و جمله لِمَ تستعجلون ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ تستغفرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به تستغفرون و جمله لولا تستغفرون اللهَ، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تُرحَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ترحمون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تُرحَمُون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالُوا ٱطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَن مَّعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِندَ ٱللَّهِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ ﴿٤٧﴾

کفتند ما به تو وهمراهانت فال بد زدیم. گفت فال شما نزد خداست، بلکه شما قومی هستید که مورد آزمایش قرار می‌گیرید.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اطّیّرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اطّیّرنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بمن ﴾ جار و مجرور و عطف بریک و من موصوله ﴿ معك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) معک، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله اطّیّرنا....، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا....، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ طائرکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر طائرکم و جمله طائرکم....، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال....، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قومُ ﴾ خبر أنتم ﴿ تُفْتَنُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله تُفتنُون، محلاً مرفوع و صفت قومٌ است. و جمله أنتم....، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَكَانَ فِي ٱلْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿٤٨﴾

ودر شهر نه گروه بودند که در زمین فساد می‌نمودند واصلاح نمی‌کردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ فی المدینة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ تسعة رهطٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر کان ﴿ یفسدون ﴾

فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفسدون و جمله یفسدون...، محلاً مجرور و صفت رهطٍ و یا محلاً منصوب و حال از تسعة (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است. و جمله کان...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یصلحون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یصلحون، محلاً مجرور و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله یفسدون است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿۴۹﴾

گفتند به خدا سوگند بخورید که حتماً بر او وخانواده‌اش شبیخون بزنیم سپس به یقین به خونخواهش بگوییم که ما هنگام هلاکت اهل او شاهد نبودیم وبه راستی ما صادق هستیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ تقاسموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقاسموا و جمله تقاسموا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نبيّتنّه ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلَه ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر مفعول به نبيّتنّه و جمله نبيّتنّه...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است که به وسیله جمله تقاسموا بالله از آن بی‌نیاز می‌شویم. ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لنقولَنّ ﴾ عطف بر جمله لنبيّتنّه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لوليه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به نقولنّ ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ شهدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مهلك ﴾ مفعول به شهدنا و مضاف ﴿ أهله ﴾ مضاف و مضاف اليه و أهل مضاف اليه مهلک و جمله ما شهدنا...، محلاً منصوب و مقول قول نقولنّ است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾

مزحلقه برای تأکید ﴿ صادقون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب و حال از فاعل شهدنا است.

وَمَكَرُوا مَكْراً وَمَكَرْنَا مَكْراً وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ ﴿٥٠﴾

ونیرنگی زدند وما (هم) نیرنگی زدیم وآنها بی‌خبر بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مکروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مکراً ﴾ مفعول مطلق مکروا و جمله مکروا مکراً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۴۹) است.

﴿ ومکرنا مکراً ﴾ مانند ومکروا مکراً ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یشعرون ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشعرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مکرنا مکراً است.

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥١﴾

پس بنگر که عاقبت مکرشان چگونه بود کـه مـا آنـها وهـمگی قـومشان را نـابود کردیم.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ أُنظُر ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبة ﴾ اسم کان و مضاف ﴿ مکرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مکر مضاف الیه عاقبة ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ دمّرناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قومهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به دمّرناهم ﴿ أجمعین ﴾ حال از مفعول به دمرناهم و قومهم و یا تأکید معنوی از آن دو و جمله دمّرناهم...، محلاً مـرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و بدل از عـاقبة مکـرهم و یـا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّا و یا لأنّا و با لحاظ حرف جر، متعلق به عاقبة و یا اینکه کیف در محل نصب وحال از عاقبة مکرهم بوده وأنّا... خبر کـان واقـع می‌شود. و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به أُنظُر واقع می‌شود (أُنظُر به جهت

وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله أُنظُر...، مستأنفه است.

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۵۲﴾

واین خانه هایشان است که به جهت ظلم نمودنشان خالی است. یقیناً در این برای قومی که می‌دانند نشانه‌ای است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بيوتهم ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و خبر تلک ﴿ خاويةً ﴾ حال از بيوتهم ﴿ بـ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی ظلموا با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به خاويةً و جمله تلک...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کيف کان... (آيه ۵۱) است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لـ﴾ برای تأکيد ﴿ ءايةً ﴾ اسم مؤخر إنّ ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءايةً ﴿ يعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله يعلمون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله إنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

وَأَنجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۵۳﴾

وکسانی که ایمان آورده وتقوی می‌ورزیدند را نجات دادیم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ أنجينا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به أنجينا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله أنجينا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله يتّقون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

وَلُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ ٱلْفَاحِشَةَ وَأَنتُمْ تبْصِرُونَ ﴿٥٤﴾

ولوط را (یاد کن) زمانی که به قومش گفت آیا در حالی که می‌بینید کار ناشایست انجام می‌دهید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لوطاً ﴾ مفعول به اذکر مقدر ﴿ إِذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب بدل اشتمال از لوطاً و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لقومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تأتون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الفاحشةَ ﴾ مفعول به تأتون (به معنای تفعلون) و جمله أتأتون الفاحشةَ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه إِذ است. و جمله (اذکر) لوطاً...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تبصرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تبصرون، محلاً مرفوع و خبر أنتم است. و جمله أنتم...، محلاً منصوب و حال از فاعل تأتون است.

أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهْوَةً مِن دُونِ ٱلنِّسَاءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿٥٥﴾

آیا شما از روی شهوت با مردان به جای زنها می‌آمیزید؟ بلکه شما قومی نادان هستید.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إِنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ تأتون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الرّجال ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الرّجال و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتون ﴿ شهوةً ﴾ مفعول له تأتون ﴿ من دون النّساء ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تأتون و جمله تأتون...، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله أَإِنّکم...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قومٌ ﴾ خبر أنتم ﴿ تجهلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تجهلون، محلاً مرفوع و صفت قومٌ است. و جمله أنتم...، مستأنفه بیانی است.

جزء بیستم

ادامهٔ سورهٔ مبارکهٔ نمل

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ
يَتَطَهَّرُونَ ﴿٥٦﴾

وجواب قوم او جز این نبود که گفتند خاندان لوط را از آبادیتان خارج نمایید، به راستی ایشان مردمانی هستند که پاکی می‌ورزند.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿كان﴾ از افعال ناقصه ﴿ جوابَ ﴾ خبر مقدم کان ومضاف ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و قوم مضاف الیه جواب ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أخرجُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءَال لوطٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أخرجوا ﴿ من قریتکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أخرجوا و جمله أخرجوا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.
و فعل ماضی قالوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود.
و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ أُناسٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ یتطهّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتطهّرون، محلاً مرفوع و صفت أناسٌ است. و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٥٧﴾

پس او و اهلش را نجات دادیم به جز همسرش که او را از باقی ماندگان مقدر نموده بودیم.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ أنجیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به أنجیناه ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ إمرأتَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی از أهله و جمله أنجیناه ...، مستأنفه است.

﴿ قدّرناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ من الغابرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قدّرنا و جمله قدّرناها ...، محلاً منصوب و حال از امرأته است.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَراً فَسَاءَ مَطَرُ ٱلْمُنذَرِينَ ﴿٥٨﴾

وبر آنها بارانی باراندیم پس چه بد است باران هشدار شدگان.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمطرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أمطرنا ﴿ مطراً ﴾ مفعول به أمطرنا و جمله أمطرنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنجیناه (آیه ۵۷) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ مطر المنذرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ساء و جمله ساء ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أمطرنا است.

قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَاللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾

بگو ستایش مخصوص خداست وسلام بر بندگانش که برگزیده است. آیا خدا بهتر است یا آنچه شریک می‌کنند؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد و جمله الحمد لله، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ علی عباده ﴾ جار و مجرور

و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر سلامٌ ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر وصفت و یا بدل از عباده ﴿ اصطفیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اصطفیٰ، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اصطفیٰ است به تقدیر الّذین اصطفیٰهم). و جمله سلامٌ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الحمد لله است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر الله ﴿ ام ﴾ عاطفه متصله ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر الله ﴿ یشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشرکون است به تقدیر ما یشرکونه). و جمله أالله...، مستأنفه است.

أَمَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَنۢبَتْنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَن تُنۢبِتُوا شَجَرَهَا أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ﴿٦٠﴾

آیا کسی که آسمانها وزمین را خلق نموده وبرای شما از آسمان آبی نازل کرده پس بدان باغهای مسرت بخش رویاندیم (مانند کسی است که این کارها را نمی‌تواند انجام دهد؟) شما نمی‌توانید که درختهای آن را برویانید. آیا همراه خدا معبودی است؟ بلکه آنها قومی منحرفند.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع ومبتدا ﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله خلق...، صله من است (عائد صله فاعل خلق است). وخبر من موصوله مقدر است به تقدیر کمن لایخلق. وجمله من...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم من السّماء ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به أنزل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به أنزل وجمله أنزل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلق است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أنبتنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنبتنا ﴿ حدائقَ ﴾

مفعول به أنبتنا ﴿ ذات بهجةٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت حدائق و جمله أنبتنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنزل است.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم كان ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تنبتوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ شجرها ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به تنبتوا و فعل مضارع تنبتوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و اسم مؤخر كان واقع می‌شود. و جمله ما كان...، محلاً منصوب و حال از حدائقَ (نكره موصوفه) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إلهٌ ﴾ مبتدا (نكره مسبوقه به استفهام) ﴿ مع الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر إلهٌ و جمله أإلهٌ...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قومٌ ﴾ خبر هم ﴿ يعدلون ﴾ فعل و فاعل و جمله يعدلون، محلاً مرفوع و صفت قومٌ است. و جمله هم...، مستأنفه است.

أَمَّن جَعَلَ ٱلْأَرْضَ قَرَاراً وَجَعَلَ خِلاَلَهَا أَنْهَاراً وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ ٱلْبَحْرَيْنِ حَاجِزاً أَءِلَهٌ مَعَ ٱللهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾

آیا کسی که زمین را قرارگاهی آفرید ودر میان آن رودهایی پدید آورد وبرای آن کوههایی خلق نمود ومیان دو دریا برزخی قرار داد (مانند کسی است که این کارها را نمی‌تواند انجام دهد؟) آیا همراه خدا معبودی است؟ بلکه اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ من جعل الأرضَ ﴾ مانند من خلق السّماواتِ (آيه ۶۰) تركيب می‌شود. ﴿ قراراً ﴾ حال از الأرض (در صورتی كه جعل را به معنای خلق بدانيم) ويا مفعول به دوم جعل (در صورتی كه جعل را به معنای صيّر بدانيم). و خبر من موصوله، مقدر است به تقدير كمن لا يجعل. و جمله من جعل... (كمن لا يجعل)، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله من خلق... (آيه ۶۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ خلالها ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جعل ﴿ أنهاراً ﴾ مفعول به جعل و جمله جعل...، محلی از اعراب

ندارد و عطف بر جمله جعل الأرض است. ﴿ وجعل لها رواسی وجعل بین البحرین حاجزاً ﴾ مانند وجعل خلالها أنهاراً ترکیب می‌شود.

﴿ أإلهٌ مع الله ﴾ ترکیبش در آیه ۶۰ گذشت.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر اکثرهم است. و جمله أکثرهم...، مستأنفه است.

أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ ٱلْأَرْضِ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾

آیا کسی که گرفتار را در وقتی که او را می‌خواند اجابت می‌کند وگرفتاری را برطرف می‌سازد وشما را جانشینان زمین قرار می‌دهد (مانند کسی است که این کارها را نمی‌تواند انجام دهد؟) آیا همراه خدا معبودی است؟ چه مقدار کم پند می‌پذیرید.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یجیب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المضطرّ ﴾ مفعول به یجیب ﴿ إذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به یجیب (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ دعاه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله دعاه، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله یجیب...، صله من است (عائد صله فاعل یجیب است). و خبر من موصوله مقدر است به تقدیر کمن لا یجیب. و جمله من... (کمن لا یجیب)، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من جعل... (آیه ۶۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یکشف السّوءَ ویجعلکم ﴾ عطف بر یجیب المضطرّ شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ خلفاء الأرض ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یجعل است.

﴿ أإلهٌ مع الله ﴾ ترکیبش در آیه ۶۰ گذشت.

﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ذکراً و یا صفت برای ظرف مقدر به

تقدیر زماناً و متعلق به تذکّرون ﴿ ما ﴾ زائده برای تأکید ﴿ تذکّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله قلیلاً ما تذکّرون، مستأنفه است.

أَمَّن يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَمَن يُرْسِلُ ٱلرِّيَاحَ بُشْرَاً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَإِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ تَعَالَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٣﴾

آیا کسی که شما را در تاریکیهای خشکی ودریا راه می‌نمایاند وکسی که بادها را پیشاپیش رحمتش بشارت دهنده می‌فرستد (همانند کسی است که این کارها را نمی‌تواند انجام دهد؟) آیا همراه خدا معبودی است؟ خداوند متعالیست از آنچه شرک می‌ورزند.

﴿ أمّن یهدیکم ﴾ مانند أمّن یجیب المضطرّ (آیه ۶۲) ترکیب می‌شود. ﴿ فی ظلمات البرّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یهدی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البحر ﴾ عطف بر البرّ است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر من موصوله قبلی ﴿ یرسل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّیاحَ ﴾ مفعول به یرسل ﴿ بُشراً ﴾ حال از الرّیاح ﴿ بین یدی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بُشراً و یدی مضاف ﴿ رحمته ﴾ مضاف و مضاف الیه و رحمة مضاف الیه یدی و جمله یرسل...، صله من است (عائد صله فاعل یرسل است).

﴿ أإلهٌ معَ الله ﴾ ترکیبش در آیه ۶۰ گذشت.

﴿ تعالیٰ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل تعالیٰ ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالیٰ و ما موصوله ﴿ یشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشرکون است به تقدیر ما یشرکونه). و جمله تعالیٰ...، مستأنفه بیانی است.

أَمَّن يَبْدَؤُا ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَن يَرْزُقُكُم مِنَ ٱلسَّماءِ وَٱلْأَرْضِ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦٤﴾

آیا کسی که آفرینش را آغاز نمود سپس آن را بر می‌گرداند وکسی که شما را از آسمان وزمین روزی داد (مانند کسی است که این کارها را نمی‌تواند انجام دهد؟) آیا همراه خدا معبودی است؟ بگو اگر راستگویید برهانتان را بیاورید.

﴿ أمّن يبدءُ الخلقَ ﴾ مانند أمّن يجيب المضطرَّ (آیه ۶۲) ترکیب می‌شود.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ يعيدُه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله يعيده، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يبدء است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر من موصوله قبلی ﴿ يرزقكم ﴾ مانند يعيده ترکیب می‌شود. ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به يرزق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماء و جمله يرزقكم...، صله من است (عائد صله فاعل يرزق است).

﴿ أإلهٌ مع الله ﴾ ترکیبش در آیه ۶۰ گذشت.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ هاتوا ﴾ فعل و فاعل (امر غیر متصرف) ﴿ برهانكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به هاتوا و جمله هاتوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ كنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقين ﴾ خبر كنتم و جمله إنْ كنتم صادقين، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قُل لَّا يَعْلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ٱلْغَيْبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٦٥﴾

بگو هر که در آسمانها وزمین است جز خدا غیب را نمی‌داند ونمی‌دانند که چه زمانی برانگیخته می‌شوند؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لا يعلم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه

﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لا یعلم ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله (کان) فی السّماوات...، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ الغیبَ ﴾ مفعول به لا یعلم ﴿ إلاّ ﴾ حرف استثناء ﴿ اللهُ ﴾ بدل از من موصوله و جمله لا یعلم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یشعرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أیّانَ ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ﴿ یُبعثُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله أیّانَ یُبعثُون، محلاً منصوب و مفعول به یشعرون است (یشعرون به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ما یشعرون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یعلم... است.

بَلِ ٱدَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي ٱلْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْهَا بَلْ هُم مِنْهَا عَمُونَ ﴿٦٦﴾

بلکه علم آنها دربارهٔ آخرت تمام شده است، بلکه آنها از آن در شکند، بلکه ایشان در مورد آن کورند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ ادّارک ﴾ فعل ﴿ علمهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ادّارک ﴿ فی الآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به علم و یا متعلق به ادّارک و جمله ادّارک...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی شکٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هم ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به شکٍّ و جمله هم...، مستأنفه است.

﴿ بل هم ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عمون ﴾ خبر هم و جمله هم...، مستأنفه است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا أَءِذَا كُنَّا تُرَاباً وَآبَاؤُنَا أَءِنَّا لَمُخْرَجُونَ ﴿٦٧﴾

وکسانی که کافر شده‌اند گفتند آیا زمانی که ما وپدرانمان خاک شدیم، آیا واقعاً بیرون آورده می‌شویم؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر و مضاف ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تُراباً ﴾ خبر کنّا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاباؤنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اسم کنّا و جمله کنّا ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد، مقدر است به تقدیر نخرج. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مخرجون ﴾ خبر إنّ و جمله أإنّا ...، مستأنفه بیانی است.

لَقَدْ وُعِدْنَا هٰذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِن قَبْلُ إِنْ هٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿۶۸﴾

به یقین از قبل به ما وپدرانمان این وعده داده شده بود، این جز افسانهٔ پیشینیان نیست.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ وُعِدنا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به دوم وُعِدنا (مفعول به اول به جهت مجهول بودن وعدنا نایب فاعل واقع شده است) ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و تأکید از نایب فاعل وُعِدنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاباؤنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر نایب فاعل وُعِدنا ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به وُعِدنا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله لقد وُعِدنا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است. ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أساطیر الأوّلین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله إنْ هذا ...، مستأنفه است.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٦٩﴾

بگو در زمین سیر نمایید پس بنگرید که عاقبت مجرمان چگونه بوده است؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ سیروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به سیروا و جمله سیروا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أُنظروا کیف کان عاقبة المجرمین ﴾ ترکیبش در آیه ۵۱ گذشت. و جمله أُنظُروا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله سیروا است.

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُن فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿٧٠﴾

وبر آنها محزون مباش واز آنچه که نیرنگ می‌ورزند دلتنگ مباش.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تحزنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تحزنْ و جمله لا تحزنْ علیهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۶۹) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ فی ضیقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تکنْ ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضیقٍ و ما موصوله ﴿ یمکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یمکرون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یمکرون است به تقدیر ما یمکرونه). و جمله لا تکنْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تحزنْ است.

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٧١﴾

ومی‌گویند اگر راستگویید این وعده چه زمانی است؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ متیٰ ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ الوعدُ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و جمله متیٰ...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه است. ﴿ إنْ کنتم صادقین ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت.

قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ رَدِفَ لَكُم بَعْضُ ٱلَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٧٢﴾

بگو امید است که بخشی از آنچه را که به شتاب می‌خواهید در پی شما باشد.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عسىٰ ﴾ از افعال تامه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکون ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ ردف ﴾ فعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ردف ﴿ بعض الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ردف والّذی موصوله ﴿ تستعجلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تستعجلون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تستعجلون است به تقدیر الّـذی تستعجلونه). و جمله ردف ...، محلاً منصوب و خبر یکونَ است. و فعل مضارع یکونَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل عسیٰ واقع می‌شود. و جمله عسیٰ ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾

ویقیناً پروردگارت دارای بخششی بر مـردم است وآنـچه کـه آشکـار مـی‌کند را می‌داند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ذو فضلٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ علی النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضل و جمله إنّ ربّک ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنَّ ﴿ لا یشکرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشکـرون، مـحلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ أکثرهم ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ ربّک ... است.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٤﴾

وحتماً پروردگارت آنچه که سینه‌هایشان مخفی می‌کند وآنچه که آشکار می‌کند را می‌داند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ربّك ا﴾ ترکیبش در آیه ۷۳ گذشت. ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ تُكِنُّ ﴾ فعل ﴿ صدورُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تُکِنُّ و جمله تُکِنُّ صدورُهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تُکِنُّ است به تقدیر ما تُكِنُّه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر ما موصوله قبلی ﴿ یعلنون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلنون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعلنون است به تقدیر ما یعلنونه). و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ ربّک... (آیه ۷۳) است.

وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿٧٥﴾

وهیچ غائبی در آسمان وزمین نیست جز اینکه در کتابی روشن است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ من غائبةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و غائبة در موضع رفع و مبتدا (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ فی السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از غائبةٍ (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماء ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی کتابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر غائبة ﴿ مبینٍ ﴾ صفت کتابٍ و جمله ما من غائبةٍ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ ربّک... (آیه ۷۴) است.

إِنَّ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَاءِيلَ أَكْثَرَ ٱلَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٧٦﴾

به یقین این قرآن بر بنی اسرائیل بیشتر آنچه که در آن اختلاف نظر دارند را حکایت می‌کند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ القرءأنَ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ یقصُّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی بنی اسرائیل ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقصّ (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ اکثر الّذی ﴾ مضاف

و مضاف الیه و مفعول به یقصُّ و الّذی موصوله ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یختلفون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه یختلفون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم فیه یختلفون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله یقصُّ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ هذا...، مستأنفه است.

وَإِنَّهُ لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾

وبی‌شک آن هدایت ورحمتی برای مؤمنان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ هدیً ﴾ خبر إنّ (مرفوع به رفع تقدیری) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةٌ ﴾ عطف بر هدیً ﴿ للمؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمةٌ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ هذا القرءان... (آیه ۷۶) است.

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُم بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٧٨﴾

به راستی پروردگارت با حکمش میان آنها داوری می‌کند واو پیروزمند داناست.

﴿ إنّ ربّك ﴾ ترکیبش در آیه ۷۳ گذشت. ﴿ یقضی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقضی ﴿ بحکمه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقضی و جمله یقضی...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیزُ العلیمُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از فاعل یقضی است.

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ ﴿٧٩﴾

پس بر خدا توکل کن، به درستیکه تو بر حقیقتی آشکار هستی.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ توکّلْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به توکّلْ و جمله توکّلْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم

و مقدر استِ به تقدیر إنْ أردتَ الفوز. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ علی الحقِّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ المبین ﴾ صفت الحقّ و جمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿٨٠﴾

حتماً تو مردگان را نمی‌توانی بشنوانی ونمی‌توانی این ندا را به کران هنگامی که به پشت روی می‌گردانند بشنوانی.

﴿ إنّك ﴾ ترکیبش در آیه ۷۹ گذشت. ﴿ لا تُسمعُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الموتیٰ ﴾ مفعول به لا تُسمعُ (مفعول به دوم به قرینه مفعول به دوم لا تسمع بعدی، مقدر است) و جمله لا تُسمعُ الموتیٰ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تُسمعُ الصمَّ ﴾ عطف بر جمله لا تُسمعُ الموتیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الدّعاء ﴾ مفعول به دوم لا تسمع ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به لا تُسمعُ (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ ولّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مدبرین ﴾ حال از فاعل ولّوا و جمله ولّوا مدبرین، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است.

وَمَا أَنتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَن ضَلَالَتِهِمْ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُم مُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾

وتو هدایتگر کوران از گمراهیشان نیستی وجز کسانی که به آیاتمان ایمان آورده ومسلمانند را نمی‌توانی بشنوانی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنت ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بهادی العمی ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و باء زائده و هادی در موضع نصب و خبر ما ﴿ عن

ضلالتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هادی و جمله ما أنت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّک... (آیه ۸۰) است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ تُسمِعُ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تُسمِعُ ﴿ یؤمن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤمن و جمله یؤمن...، صله من است (عائد صله فاعل یؤمن است). و جمله إنْ تُسمِعُ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ حرف تعلیل ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مسلمون ﴾ خبر هم و جمله هم مسلمون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِذَا وَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ ٱلْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ ٱلنَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿٨٢﴾

وهنگامی که سخن بر آنها محقق شود، جنبنده‌ای را از زمین برای آنها بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگوید که مردم به آیاتمان ایمان نداشتند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ وقع ﴾ فعل ﴿ القولُ ﴾ فاعل وقع ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به وقع و جمله وقع...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه). ﴿ أخرجنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخرجنا ﴿ دابّةً ﴾ مفعول به أخرجنا ﴿ من الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت دابّةً و جمله أخرجنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ تکلّمهم ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ النّاسَ ﴾ اسم أنَّ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ لا یُوقنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله بآیاتنا لا یُوقنون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع

خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّ النّاس... و با لحاظ حرف جر، متعلق به تکلّم و جمله تکلّمهم...، محلاً منصوب و حال از دابّةً (نکره موصوفه) است.

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يوزَعُونَ ﴿۸۳﴾

وروزی که از هر امتی گروهی از کسانی که آیاتمان را تکذیب کرده‌اند را گرد می‌آوریم وآنها از پراکندگی بازداشته می‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یوم ﴾ مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ نحشر ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من کلّ أُمّةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نحشر ﴿ فوجاً ﴾ مفعول به نحشر ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و بدل از من کلّ أُمّة (به اعاده حرف جر) و من موصوله ﴿ یُکذّبُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یکذّب و جمله یکذّب...، صله من است (عائد صله فاعل یکذّب است). و جمله نحشر...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یُوزَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُوزَعُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نحشر است.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْماً أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۸۴﴾

تا هنگامی که بیایند، می‌گوید آیا آیاتم را تکذیب نمودید در حالی که بدانها علمی نداشتید؟ یا اینکه شما چه می‌کردید؟

﴿حتّی﴾ حرف ابتدا ﴿إذا﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ جاءوا ﴾ فعل و فاعل و جمله جاءوا، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).
﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿کذّبتم ﴾ فعل و فاعل

﴿ بآیاتی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبتم و جمله أکذّبتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لم تحیطوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تحیطوا ﴿ علماً ﴾ تمیز از معنای لم تحیطوا و جمله لم تحیطوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل کذبتم است.

﴿ ام ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم تعملون ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله ماذا...، مستأنفه است.

وَوَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لاَ يَنطِقُونَ ﴿٨٥﴾

وبه جهت ظلمشان سخن بر آنها محقق می‌شد وآنها سخن نمی‌گویند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ وقع ﴾ فعل ﴿ القولُ ﴾ فاعل وقع ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به وقع ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی ظلموا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به وقع و جمله وقع...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا ینطقون ﴾ فعل ماضی منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا ینطقون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وقع... است.

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا ٱللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٨٦﴾

آیا ندیده‌اند که ما شب را به جهت آنکه در آن آرامش بیابند آفریدیم وروز را روشنی بخش؟ بی‌گمان در این برای قومی که مؤمنند نشانه‌هایی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللّیل ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یسکنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسکنوا و فعل مضارع یسکنوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهارَ ﴾ عطف بر اللّیل ﴿ مبصراً ﴾ حال از النّهار و جمله جعلنا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم یروا واقع می‌شود. و جمله ألم یروا...، مستأنفه است.

﴿ إنّ فی ذلك لآیاتٍ لقومٍ یؤمنون ﴾ ترکیبش در آیه ۵۲ گذشت.

وَيَوْمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ ٱللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَٰخِرِينَ ﴿٨٧﴾

وروزی که در صور دمیده شود وهر که در آسمانها وزمین است جز آنکه خدا خواهد وحشت نماید. وهمگی خاضعانه به سوی او آیند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم ﴾ عطف بر یوم (آیه ۸۳) و مضاف ﴿ یُنفَخُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ فی الصّورِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُنفَخُ و نایب فاعل آن و جمله یُنفَخُ...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ فزع ﴾ فعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل فزع ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السّماوات، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من فی الأرض ﴾ عطف بر من فی السّماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از هر دو من موصوله قبلی ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله شاءالله، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به شاء است به تقدیر من شاءه الله). و جمله فزع...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ینفخ.... است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ كلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ أتوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتوا ﴿ داخرین ﴾ حال از فاعل أتوا و جمله أتوه داخرین، محلاً مرفوع و خبر كلٌّ است. و جمله كلٌّ...، محلاً منصوب و حال از من فی السماوات و من فی الأرض است. و یا اینکه واو عاطفه بوده و جمله كلٌّ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله فزع... است.

وَتَرَى ٱلْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ ٱلسَّحَابِ صُنْعَ ٱللَّهِ ٱلَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴿٨٨﴾

وکوهها را می‌بینی در حالی که گمان می‌کنی آنها ساکن هستند وآنها همچون حرکت ابر، در حرکتند. آفرینش خدایی است که هر چیزی را در کمال استواری به وجود آورده است. یقیناً او بدانچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تری ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الجبالَ ﴾ مفعول به تریٰ و جمله تریٰ الجبال، محلاً مجرور و عطف بر جمله يُنفَخُ... (آیه ۸۷) است.

﴿ تحسبها ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ جامدةً ﴾ مفعول به دوم تحسب و جمله تحسبها جامدةً، محلاً منصوب و حال از فاعل و یا از مفعول به تریٰ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تمرُّ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ مَرَّ السّحاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق تمرُّ و جمله تمرُّ...، محلاً مرفوع و خبر هی است. و جمله هی...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول تحسبها است.

﴿ صُنعَ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل صَنَعَ مقدر ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ أتقن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ كلَّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أتقن و جمله أتقن...، صله الّذی است (عائد صله فاعل أتقن است). و جمله (صنع) صنع الله...، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ خبیرٌ ﴾ خبر إنَّ

﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبيرٌ و ما موصوله ﴿ تفعلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تفعلون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تفعلون است به تقدير ما تفعلونه). و جمله إنّه...، مستأنفه است.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُم مِن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ ﴿۸۹﴾

هر كه كار نيكى بياورد پس براى او بهتر از آن است وآنها در اين روز از وحشت ايمن هستند.

﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ جاء ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بالحسنة ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) و جمله جاء...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ خيرٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره و عامله) ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خيرٌ و جمله له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من فزعٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنون ﴿ يومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ءامنون و تنوين اذ بدل از جمله مضاف اليه مقدر است به تقدير يوم اذ كان كذا. ﴿ ءامنون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از من شرطيه است (به اعتبار معناى من).

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي ٱلنَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۹۰﴾

وهر كه كار بدى آورد پس چهره‌هايشان در آتش سرنگون مى‌شود. آيا به غير از آنچه انجام مى‌داديد جزا داده مى‌شويد؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من جاء بالسّيّئةِ ﴾ مانند من جاء بالحسنةِ (آيه ۸۹) تركيب مى‌شود.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ كُبّتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنيث ﴿ وجوهُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و نايب فاعل كُبّتْ ﴿ فى النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق كُبّتْ و جمله كُبّتْ ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آيه ۸۹) است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ تُجزَون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم تُجزَونَ (مفعول به‌اول تجزون نايب فاعل قرار گرفته است). ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر كنتم است. و جمله كنتم ...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدير ما كنتم تعملونه).
و جمله هل تُجزَون ...، مستأنفه است.

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ ٱلْبَلْدَةِ ٱلَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُۥ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿٩١﴾

جز اين نيست كه امر شده‌ام پروردگار اين شهر كه آن را حرام قرار داده است را عبادت كنم، وهر چيزى براى اوست وامر شده‌ام كه از مسلمانان باشم.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ اُمِرتُ ﴾ فعل ماضی مجهول و نايب فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ اَعبدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمير اَنا مستتر فاعل ﴿ ربّ هذه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اَعبدَ ﴿ البلدة ﴾ بدل يا عطف بيان از هذه ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و يا بدل از ربّ ﴿ حرّمها ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و جمله حرّمها، صله الّذی است (عائد صله فاعل حرّم است).
و فعل مضارع اَعبدَ با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير بأنْ اَعبدَ و با لحاظ حرف جر، متعلق به اُمِرتُ و جمله اُمِرتُ ...، مستأنفه است.
﴿ و ﴾ حاليه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ كلُّ شىءٍ ﴾

مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مخصصه به واسطه اضـافه بـه نکـره دیگر) و جمله له...، محلاً منصوب و حال از فاعل حرّم است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُمِرتُ اَنْ اَکونَ ﴾ عطف بر جمله أُمِرتُ اَنْ اَعبدَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من المسلمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اَکونَ است.

وَأَنْ أَتْلُوَا ٱلْقُرْءَانَ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ ﴿٩٢﴾

واینکه قرآن را تلاوت کنم وهر که هدایت شود پس قطعاً به نـفع خـودش هـدایت شده وهر که گمراه شود پس بگو جز این نیست که من از هشدار دهندگانم.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَن أَتلوَ القرءانَ ﴾ عطف بر اَنْ اَعبدَ ربَّ (آیـه ۹۱) شـده و مـانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اهـتدیٰ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اهـتدیٰ، مـحلی از اعـراب نـدارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یهتدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فـاعل ﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یهتدی و جمله إِنّما یهتدی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ضلَّ فـ ﴾ عطف بر «من اهتدیٰ فـ» شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ اَنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من المنذرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنا و جمله إِنّما اَنا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء بـرای شرط جازم است.

وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۹۳﴾

وبگو حمد مخصوص خداست، به زودی آیاتش را به شما نشان خواهد داد پس آنها را می‌شناسید. وپروردگارت از آنچه که انجام می‌دهید غافل نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل ﴾ عطف بر جمله قل (آیه ۹۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد و جمله الحمد لله، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

﴿ س ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یُریکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ءایاته ﴾ مصاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یری (نصب ءایات به جر تاء است) و جمله سیُریکم ءایاته، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ تعرفونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله تعرفونها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سیُریکم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم ما ﴿ بغافلٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و غافل در موضع نصب و خبر ما ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به غافل و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). و جمله ما ربّک...، مستأنفه است.

سورة مباركة قصص

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان.

تركيبش ذيل سوره شعراء گذشت.

طسم ﴿١﴾ تِلْكَ آيَاتُ ٱلْكِتَابِ ٱلْمُبِينِ ﴿٢﴾

طا، سين، ميم. اين آيات كتاب روشنگر است.

تركيبش در آيات ۱ و ۲ سوره شعراء گذشت.

نَتْلُوا عَلَيْكَ مِن نَبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣﴾

برخى از خبر موسى وفرعون را براى مردمى كه ايمان مى‌آورند به راستى ودرستى بر تو مى‌خوانيم.

﴿ نتلو ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ عليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتلو ﴿ من نبأ موسىٰ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به نتلو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فرعونَ ﴾ عطف بر موسىٰ (فرعون به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجرورى، مفتوح مى‌شود) ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتلو و يا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل نتلو ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتلو ﴿ يؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله يؤمنون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله نتلو...، مستأنفه بيانى است.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلاَ فِي ٱلْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٤﴾

به یقین فرعون در آن سرزمین سرکشی نمود واهل آن را فرقه فرقه کرد وگروهی از آنها را به ناتوانی کشاند، پسرانشان را می‌کشت وزنانشان را زنده نگه می‌داشت، واقعاً او از مفسدان بود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فرعون ﴾ اسم إنّ ﴿ علا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به علا و جمله علا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ فرعون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ عطف بر جمله علا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أهلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول جعل ﴿ شیعاً ﴾ مفعول به دوم جعل است.

﴿ یستضعف ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ طائفةً ﴾ مفعول به یستضعف ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفةً و جمله یستضعف...، محلاً منصوب و حال از فاعل جعل است.

﴿ یُذبّحُ أبناءَهم ویستحیی نساءَهم ﴾ مانند جمله یستضعف طائفةً ترکیب می‌شود. و جمله یستحیی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یذبّح است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من المفسدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا فِي ٱلْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ ٱلْوَارِثِينَ ﴿٥﴾

واراده نمودیم بر کسانی که به ناتوانی کشانده شده بودند منت نهیم وآنها را پیشوا ووارث قرار دهیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ نرید ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نمنّ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ علی الّذین ﴾ جار و مجرور

و متعلق به نمنَّ و الّذین موصوله ﴿ اُستُضعفُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نـایب فـاعل ﴿ فـی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به استضعفوا و جمله استضعفوا...، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل استضعفوا است). و فعل مضارع نمنَّ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفـته و مفعول به نرید واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجعلَهم ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر نمنَّ) و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أئمةً ﴾ مفعول به دوم نجعل و فعل مضارع نجعل عطف بر نمنّ شده و مانند آن تأویل به مصدر مـی‌رود. ﴿ونجعلَهم الوارثین ﴾ مانند ونجعلَهم أئمةً ترکیب می‌شود. و جمله نرید...، مستأنفه است.

وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿٦﴾

ودر زمین به آنها قدرت بخشیم وبه فرعون وهامان وسپاهیانشان آنچه را که از ناحیه آنها بیمناک بودند نشان دهیم.

﴿ ونمكّنَ ﴾ مانند ونجعلَ (آیه ۵) ترکیب می‌شود. ﴿ لهم فـي الأرض ﴾ هـر دو جـار و مجرور و متعلق به نمكّن هستند.

﴿ ونُرِيَ ﴾ مانند ونجعلَ (آیه ۵) ترکیب می‌شود. ﴿ فرعونَ ﴾ مفعول به اول نریَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هـامانَ ﴾ عطف بر فرعونَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جـنودهما ﴾ مـضاف و مـضاف الیـه و عطف بر هامان ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نری و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم نری ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یحذرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یحذرون، محلاً منصوب و خـبر کـانوا است. و جـمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در منه مقدر است به تقدیر ما کانوا یحذرون منه).

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي ٱلْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٧﴾

وبه مادر موسی وحی نمودیم که او را شیر بده وزمانی که بر او ترسیدی پس او را به دریا بیفکن ومترس ومحزون مباش، حتماً ما بازگرداننده‌ٔ او به سوی تو وگردانندهٔ او از پیامبران هستیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی أُمِّ موسیٰ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اَوحینا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اَرضِعیه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و فعل امر أرضعی با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ أرضِعیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به أوحینا و جمله أوحینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نرید (آیه ۵) است.

و یا اینکه اَنْ حرف تفسیری بوده و جمله أرضعیه، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (اَوحینا به معنای قلنا است).

﴿ فَ ﴾ استینافیه و یا عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ خفتِ ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به خفتِ و جمله خفتِ علیه، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ ألقیه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الیمِّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ألقی و جمله ألقیه...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است (در صورتی که اَنْ در اَنْ اَرضعیه را مصدریه بدانیم). و یا اینکه جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اَرضعیه است (در صورتی که اَنْ را حرف تفسیری بدانیم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تخافی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تخافی، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ألقیه است.

﴿ ولا تحزنی ﴾ مانند ولا تخافی ترکیب می‌شود.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ رادّوه ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ إلیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به رادّوه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاعلوه من المرسلین ﴾ عطف بر رادّوه إلیک شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوّاً وَحَزَناً إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ﴿٨﴾

پس خاندان فرعون او را برگرفتند تا سرانجام برای آنها دشمن ومایهٔ حزن باشد. قطعاً فرعون وهامان وجنودشان خطاکار بودند.

﴿ فَ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ التقطه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ ءالُ فرعونَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل التقط (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عدوّاً ﴾ خبر یکونَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حَزَناً ﴾ عطف بر عدوّاً و فعل مضارع یکون با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به التقط و جمله التقطه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ألقتْه أمُّه فی الیمّ.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فرعون ﴾ اسم اِنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هامان ﴾ عطف بر فرعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جنودهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر هامان ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ خاطئین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ فرعون...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَقَالَتِ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِّي وَلَكَ لاَ تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَن يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾

وهمسر فرعون گفت برای من وتو چشم روشنی است، او را مکشید، امید است که به ما سودی رساند یا او را به فرزندی بگیریم وآنها نمی‌دانستند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ امرأتُ فرعونَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قالتْ (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ قرّتُ عینٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو

و یا هذا ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به قرّة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و عطف بر لی و جمله (هو و یا هذا) قرّتُ عینٍ...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ لا تقتلوه ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله لا تقتلوه، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ عسیٰ ﴾ از افعال تامه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ ینفعَنا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع ینفعَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل عسیٰ واقع می‌شود. ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ نتّخذَه ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر ینفعَ) و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ولداً ﴾ مفعول به دوم نتّخذَ و فعل مضارع نتّخذَ عطف بر ینفعَ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله عسیٰ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشعرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از اسم کانوا و یا از آلُ فرعون (هر دو آیه ۸) است

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغاً إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلاَ أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾

وقلب مادر موسی (از هر چیزی) تهی گشت. اگر دلش را استوار نساخته بودیم تا از مؤمنان باشد، یقیناً نزدیک بود که آن را افشا نماید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أصبح ﴾ از افعال ناقصه ﴿ فؤادُ ﴾ اسم أصبح و مضاف ﴿ أمّ موسیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و أمّ مضاف الیه فؤاد ﴿ فارغاً ﴾ خبر اصبح و جمله أصبح...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ کادتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ ل ﴾ فارقه (بین إنْ مخففه وإنْ نافیه)

﴿ تبدی ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بـه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبدی و جـمله تبدی به، محلاً منصوب و خبر کادتْ است. و جمله إنْ کادتْ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ لو لا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ ربطنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی قلبها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ربطنا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ من المؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکون و فعل مضارع تکونَ با أنْ ناصبه تأویـل بـه مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و خـبرش مـوجودٌ مـقدر است. و جـمله لو لا أنْ ربطنا... (موجودٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قـرینه جمله قبل مقدر است به تقدیر لأبدتْ قولها. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ ﴿۱۱﴾

وبه خواهرش گفت که به دنبال او برو. پس از دور او را دید وایشان آگاه نبودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قـالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ لأُخـته ﴾ جـار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قالتْ ﴿ قُصّیه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هـاء در محل نصب و مفعول به و جمله قصّیه، محلاً منصوب و مـقول قـول قـالتْ است. و جـمله قالتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أصـبح (آیـه ۱۰) است. ﴿ فَ ﴾ عـاطفه ﴿ بَصُرَتْ ﴾ عطف بر جمله قالتْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ به عن جُنُبٍ ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به بَصُرَتْ هستند.

﴿ وهم لا یشعرون ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت.

وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ ٱلْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿۱۲﴾

وپیش از آن همهٔ زنان شیرده را بر او حرام نمودیم پس (خواهر موسی) گفت آیا

شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که او را برای شما کفالت نمایند وآنها خیرخواهش باشند؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ حرَّمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّمنا ﴿ المراضعَ ﴾ مفعول به حرّمنا ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّمنا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله حرّمنا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أدلّکم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ علی اهل بیتٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أدلُّ و جمله هل أدلّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حرّمنا است.

﴿ یکفُلُونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفلون و جمله یکفُلُونه لکم، محلاً منصوب و حال از أهل بیتٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ ناصحون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یکفلونه لکم است.

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلاَ تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿۱۳﴾

واو را به سوی مادرش بازگرداندیم تا چشمش روشن شود ومحزون نباشد وبداند که وعدهٔ الهی حق است ولکن اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ رددناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الی أُمّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رددنا ﴿ کی ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ تقرَّ ﴾ فعل مضارع منصوب به کی ناصبه ﴿ عینها ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تقرَّ و فعل مضارع تقرَّ

با کی ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لکی تقرَّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به رددنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تحزنَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب (عطف بر تقرَّ) و ضمیر هی مستتر فاعل و فعل مضارع لا تحزنَ عطف بر تقرَّ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ تعلمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ اَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ وعدالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اَنّ ﴿ حقّ ﴾ خبر اَنَّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول تعلم واقع می‌شود. و فعل مضارع تعلم با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لکی تقرَّ و متعلق به رددنا و جمله رددناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حرّمنا (آیه ۱۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنّ ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ أکثرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله رددناه است.

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَٱسْتَوَىٰٓ ءَاتَيْنَٰهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٤﴾

ووقتی که به کمال رشد وحد اعتدال رسید، به او حکمت وعلم دادیم واین گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ بلغ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أشدّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بلغ و جمله بلغ أشدّه، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استویٰ ﴾ عطف بر جمله بلغ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ءاتیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ حکماً ﴾ مفعول به دوم ءاتینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علماً ﴾ عطف بر حکماً و جمله ءاتیناه...، محلی از اعراب ندارد

و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله رددناه (آیه ۱۳) است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ نجزی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ المحسنین ﴾ مفعول به نجزی و جمله کذلک نجزی المحسنین، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

وَدَخَلَ ٱلْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِن شِيعَتِهِ وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ ٱلَّذِي مِن شِيعَتِهِ عَلَى ٱلَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ﴿۱۵﴾

ودر زمانی که اهل شهر متوجه نبودند وارد شهر شد ودر آن دو مردی را یافت که با هم به سختی زد وخورد می‌کردند، این (یک) از پیروانش وآن (یک) از دشمنانش بود وکسی که از پیروانش بود در برابر کسی که دشمنش بود از او یاری خواست وموسی به او مشتی زد واو را کشت. گفت این از کار شیطان بود، قطعاً او دشمن (و) گمراه کننده‌ای آشکار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ دخل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المدینة ﴾ مفعول به دخل ﴿ علی حین غفلةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به دخل ﴿ من أهلها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت غفلةٍ و جمله دخل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۱۴) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ وجد ﴾ عطف بر جمله دخل شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجد ﴿ رجلین ﴾ مفعول به وجد ﴿ یقتتلان ﴾ فعل و فاعل و جمله یقتتلان، محلاً منصوب و صفت رجلین است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۹ سوره شعراء گذشت.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ من شیعته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر هذا و جمله هذا...، محلاً منصوب و حال از فاعل یقتتلان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هذا من عدوّه ﴾ عطف بر جمله هذا من شیعته شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ استغاثه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل استغاث ﴿ من شیعته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) من شیعته، صله الّذی است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ علی الّذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به استغاث و الّذی موصوله ﴿ من عدوّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) من عدوّه، صله الّذی است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله استغاثه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وجد فیها است.

﴿ فوکزه موسیٰ ﴾ مانند فاستغاثه الّذی ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قضیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضیٰ و جمله قضیٰ علیه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وکزه موسیٰ است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ من عمل الشّیطان ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر هذا و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ عدوٌّ مضلٌّ ﴾ دو خبر برای اِنّ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت مضلٌّ و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٦﴾

کفت پروردگارا، حتماً من بر خودم ظلم نمودم پس بر من ببخش واو بخشیدش، به راستی او همان آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر

ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ ظلمتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ نفسی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ظلمتُ و جمله ظملتُ نفسی، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ اغفر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغفر و جمله اغفر لی، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّي... است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ غفر ﴾ عطف بر جمله قال شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به غفر است. ﴿ إنّه ﴾ مانند إنّی ترکیب می‌شود. ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الغفور الرّحیم ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم). و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِّلْمُجْرِمِينَ ﴿١٧﴾

گفت پروردگارا، به خاطر اِنعامت بر من، هرگز برای مجرمان پشتیبان نخواهم بود.

﴿ قال ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت. ﴿ بِ﴾ جاره و قسم ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ أنعمتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنعمتَ و فعل ماضی أنعمتَ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل أقسم مقدر و جمله (أُقسم)...، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است. و جمله جواب قسم مقدر است به تقدیر لأتوبنَّ. و جمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ أکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر أنا مستتر اسمش ﴿ ظهیراً ﴾ خبر أکونَ ﴿ للمجرمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به

ظهیراً و جمله لن أکون ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب قسم مقدر (لأتوبنّ) است. و یا اینکه باء جاره سببیه بوده و جار و مجرور، متعلق به اعصمنی مقدر است. و جمله (اعصمنی) بما أنعمت علیّ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ....، مستأنفه است.

فاء فصیحه وجمله لن اکونَ ....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن تعصمنی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَأَصْبَحَ فِي ٱلْمَدِينَةِ خَائِفاً يَتَرَقَّبُ فَإِذَا ٱلَّذِي ٱسْتَنصَرَهُ بِٱلْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ ﴿۱۸﴾

پس ترسان در شهر صبح نمود در حالی که منتظر (مؤاخذه خود) بود. وبه ناگاه کسی که دیروز از او یاری خواسته بود از وی طلب یاری نمود. موسی به او گفت بی‌شک تو گمراهی آشکار هستی.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ أصبح ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ فی المدینة ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ خائفاً ﴾ خبر أصبح ﴿ یترقّب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یترقّب، محلاً منصوب و خبر دوم أصبح است. و جمله أصبح ....، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ استنصره ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بالأمس ﴾ جار و مجرور و متعلق به استنصر و جمله استنصره بالأمس، صله الّذی است (عائد صله مفعول به استنصره است). ﴿ یستصرخه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یستصرخه، محلاً مرفوع و خبر الّذی است. و جمله الّذی ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أصبح ... است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ لـ﴾ مزحلقه برای تأکید

﴿ غویٌّ ﴾ خبر إنّ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت غویٌّ و جمله إنّک ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَن يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْساً بِالْأَمْسِ إِن تُرِيدُ إِلَّا أَن تَكُونَ جَبَّاراً فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَن تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ﴿۱۹﴾

وهنگامی که اراده کرد به کسی که دشمن هر دویشان بود حمله نماید، گفت ای موسی، می‌خواهی مرا بکشی همانطور که دیروز شخصی را کشتی؟ نمی‌خواهی جز اینکه ستمگری در زمین باشی واراده نداری که از مصلحان باشی.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ اَنْ ﴾ زائده ﴿ اَراد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یبطشَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالّذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبطش والّذی موصوله ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عدوٌّ ﴾ خبر هو ﴿ لهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوٌّ و جمله هو ...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هو است). و فعل مضارع یبطشَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اراد واقع می‌شود. و جمله اراد ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ موسیٰ ﴾ مبنی بر ضم مقدر و در محل نصب و منادیٰ ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ترید ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقتلَنی ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ کَ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ قتلتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ نفساً ﴾ مفعول به قتلت ﴿ بالأمس ﴾ جار و مجرور و متعلق به قتلتَ و فعل ماضی قتلتَ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تقتلَ و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای تقتل به تقدیر قتلاً کقتلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قتلاً کائناً کقتلک

و یا اینکه کاف بنا بر قول برخی اسم به معنای مثل بوده و مضاف و فعل ماضی قتلتَ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه کاف واقع می‌شود و کما در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر تقتل قتلاً مثل قتلک نفساً بالأمس. و فعل مضارع تقتلَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ترید واقع می‌شود. و جمله أتریدُ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۱۸) است.

﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ تریدُ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ جبّاراً ﴾ خبر تکون ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به جبّاراً و فعل مضارع تکونَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ترید واقع می‌شود. و جمله اِنْ تریدُ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تریدُ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ من المصلحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکونَ و فعل مضارع تکونَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ترید واقع می‌شود. و جمله ما تریدُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنْ ترید است.

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ﴿۲۰﴾

ومردی از دورترین نقطه شهر شتابان آمد، گفت ای موسی، بی‌شک سران درباره‌ات همرأی شده‌اند تا تو را بکشند پس بیرون برو، واقعاً من برایت از خیرخواهانم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ رجلٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ من أقصا المدینةِ ﴾ جار

و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاء ﴿ یسعیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یسعیٰ، محلاً مرفوع و صفت رجلٌ است. و جمله جاء...، مستأنفه است.

﴿ قال یا موسیٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت. ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الملأَ ﴾ اسم إنَّ ﴿ یأتمرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتمرون

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یقتلوك ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یقتلوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یأتمرون و جمله یأتمرون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الملأَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أُخرجْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله أُخرجْ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الملأَ... است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به النّاصحین ﴿ من النّاصحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفاً يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿۲۱﴾

وترسان از آن خارج شد در حالی که منتظر (حادثه‌ای) بود، گفت پروردگارا، مرا از قوم ستمگر نجات ده.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ خرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خرج ﴿ خائفاً ﴾ حال از فاعل خرج ﴿ یترقّبُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یترقّب، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل خرج است. و جمله خرج...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۲۰) است. ﴿ قال ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت. ﴿ نجّنی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ من القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجِّ ﴿ الظّالمین ﴾ صفت القوم و جمله

نجّنی ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿٢٢﴾

وزمانی که رو به سوی مدین نهاد، گفت امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت نماید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ توجّه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ تلقاء مدینَ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به توجّه (مدین به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله توجّه...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عسىٰ ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم عسىٰ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یهدینی ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ سواءَ السّبیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یهدی و فعل مضارع یهدیَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسىٰ واقع می‌شود. و جمله عسىٰ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ ٱلنَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ ٱمْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ ٱلرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿٢٣﴾

وهنگامی که به آب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که (دامهای خود را) آب می‌دادند ونزدیک آنها دو زن را یافت که (چارپایان خود را) جمع وجور می‌کردند. گفت کار شما چیست؟ گفتند ما آب نمی‌دهیم تا چوپانها (اغنام خود را) برگردانند وپدر ما پیرمردی سالخورده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ورد ماء مدینَ وجد ﴾ عطف بر لمّا توجّه تلقاءَ مدینَ قال (آیه ۲۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ماء مفعول به ورد است. ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجد ﴿ أُمَّةً ﴾ مفعول به وجد ﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت أمّةً ﴿ یسقون ﴾ فعل و فاعل و جمله یسقون، محلاً منصوب و حال از أُمّةً (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وجد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من دونهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از إمرأتین (نکره مؤخره) ﴿ إمرأتین ﴾ مفعول به وجد ﴿ تذودان ﴾ فعل و فاعل و جمله تذودان، محلاً منصوب و حال دوم از إمرأتین است. و جمله وجد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وجد علیه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ خطبکما ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه و جمله ما خطبکما، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ قالتا ﴾ فعل و تاء تأنیث و فاعل ﴿ لا نسقی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یصدرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ الرِّعاءُ ﴾ فاعل یصدرَ و فعل مضارع یصدرَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا نسقی و جمله لانسقی...، محلاً منصوب و مقول قول قالتا است. و جمله قالتا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبونا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ شیخٌ ﴾ خبر أبونا ﴿ کبیرٌ ﴾ صفت شیخٌ و جمله أبونا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا نسقی است.

فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى ٱلظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿٢٤﴾

پس برای آن دو آب داد سپس به سوی سایه برگشت وگفت پروردگارا، یقیناً من به هر خیری که به سویم نازل نمایی نیازمندم.

﴿ وَ﴾ عاطفه ﴿ سقیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به سقیٰ و جمله سقیٰ لهما، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالتا (آیه ۲۳) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ تولّیٰ الی الظّلّ ﴾ عطف بر جمله سقیٰ لهما شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ وَ﴾ عاطفه ﴿ قال ربِّ اِنّی ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت. ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به فقیرٌ و ما موصوله ﴿ أنزلتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلت ﴿ من خیرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر أنزلتَ و جمله أنزلتَ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أنزلتَ است به تقدیر ما أنزلتَه). ﴿ فقیرٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تولّیٰ است.

فَجاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى ٱسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ ٱلْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿۲۵﴾

پس یکی از آن دو زن در حالی که با شرم وحیا راه می‌رفت به سوی او آمد، گفت به راستی پدرم تو را می‌خواند تا پاداش آب دادنت را برای ما به تو بدهد. وقتی که به سوی او آمد وحکایات را بر او تعریف نمود، گفت مترس که از قوم ستمکار نجات یافتی.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ جاءته ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ إحدیٰهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ و جمله جاءته إحدیٰهما، مستأنفه بیانی است.

﴿ تمشی ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ علی استحیاءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمشی و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر مشیاً کائناً علی

استحیاءٍ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تمشی و جمله تمشی...، محلاً منصوب و حال از احدیٰهما است.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أبی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ یدعوك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ یجزیَك ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أجرَ ﴾ مفعول به دوم یجزی و مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ سقیتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به سقیت و فعل ماضی سقیت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه أجر واقع می‌شود. و فعل مضارع یجزی با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یدعو و جمله یدعوک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ أبی...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءه، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قصَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به قصّ ﴿ القصصَ ﴾ مفعول به قصَّ و جمله قصَّ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله جاءه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لا تخفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله لا تخفْ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالتْ است.

﴿ نجوتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ من القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجوت ﴿ الظّالمین ﴾ صفت القوم و جمله نجوتَ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ ٱسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ ٱسْتَأْجَرْتَ ٱلْقَوِيُّ ٱلْأَمِينُ ﴿٢٦﴾

یکی از آن دو زن گفت ای پدر، او را اجیر کن حتماً بهترین کسی که اجیر می‌کنی (کسی است که) نیرومندِ درستکار باشد.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ احدٰیهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قالتْ ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أبَتِ ﴾ منادیٰ و تاء عوض از ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه است.

﴿ استئجِرْه ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله استئجره، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ خیرَ من ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم إنّ و من موصوله ﴿ استئجرتَ ﴾ فعل و فاعل وجمله استئجرتَ، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به استئجرتَ است به تقدیر من استئجرته).

﴿ القویُّ الأمین ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنَّ خیرَ من...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ٱبْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَن تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِندِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿٢٧﴾

گفت بی‌شک من می‌خواهم یکی از این دو دخترم رابه نکاح تو در آورم بر اینکه هشت سال اجیر من شوی واگر ده سال را تمام نمایی، پس اختیار با توست، ونمی‌خواهم که بر تو سخت بگیرم، إن شاء الله به زودی مرا از شایستگان خواهی یافت.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ أرید ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ أُنکحَك ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کاف در

محل نصب و مفعول به اول ﴿ احدی ﴾ مفعول به دوم أُنکحَ و مضاف ﴿ ابنتیَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و ابنتی مضاف الیه إحدی ﴿ هاتین ﴾ اسم اشاره و در محل جر و بدل یا عطف بیان از ابنتیَّ ﴿ علی ﴾ جاره ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تأجُرَنی ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ ثمانی حجَجٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تأجُرَ و فعل مضارع تأجُرَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أُنکحَ و فعل مضارع أنکحَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به أرید واقع می‌شود. و جمله أُرید...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ أتممتَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ عشراً ﴾ ظرف و متعلق به أتممتَ و جمله إنْ أتممت عشراً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ من عندك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر ذلک و جمله (ذلک کائنٌ) من عندک، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّی أُرید است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أُریدُ اَنْ أَشقَّ ﴾ مانند أُریدُ اَنْ أُنکحَ ترکیب می‌شود. ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أَشقَّ و جمله ما أُریدُ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است. ﴿ سَ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تجدنی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله إنْ شاء اللهُ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله ستجدنی، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است. ﴿ من الصّالحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجدنی و جمله ستجدنی من الصّالحین، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا ٱلْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٢٨﴾

گفت این میان من وتو باشد که هر یک از دو زمان را که به پایان رساندم پس هیچ زیاده خواهی بر من نیست وخداوند بر آنچه می‌گوییم وکیل است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بینی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینی و جمله ذلک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ أیّما الأجلین ﴾ أیّ شرطیه و ما زائده و مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم ﴿ قضیتُ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ایّ شرطیه و فاعل و جمله أیّما الأجلین قضیتُ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ عدوانَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لاء ﴿ علیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا عدوانَ علیَّ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به وکیل و ما موصوله ﴿ نقول ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نقول، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نقول است به تقدیر ما نقوله). ﴿ وکیلُ ﴾ خبر الله و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى ٱلْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ نَاراً قَالَ لِأَهْلِهِ ٱمْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَاراً لَعَلِّي آتِيكُم مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ ٱلنَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿٢٩﴾

وهنگامی که موسی زمان را به پایان رساند وهمسرش را برد، از جانب طور آتشی را دید به خانواده‌اش گفت درنگ کنید که واقعاً من آتشی می‌بینم شاید از آن به سوی شما خبری یا شعله‌ای ازآتش بیاورم، باشد که شما گرم شوید.

﴿ فَـ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قضیٰ ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قضیٰ ﴿ الأجـلَ ﴾ مفعول به قضیٰ و جمله قضیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سار ﴾ عطف بر جمله قضیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بأهله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سار است.

﴿ ءانس ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من جانب الطّور ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءانس ﴿ ناراً ﴾ مفعول به ءانس و جمله ءانس...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لأهله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ أُمكُثُوا ﴾ فعل و فاعل و جمله أمكثوا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ آنستُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ ناراً ﴾ مفعول به آنستُ و جمله آنستُ ناراً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است. ﴿ لعلّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ ءاتیكم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر كم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیكم و با لحاظ حرف جر، متعلق به ءاتی ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتی ﴿ بخبرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتی (مفعول با واسطه) ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ جذوةٍ ﴾ عطف بر خبرٍ ﴿ من النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جذوةٍ و جمله ءاتیكم...، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ لعلّكم ﴾ مانند لعلّی ترکیب می‌شود. ﴿ تصطلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تصطلون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّكم تصطلون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِن شَاطِئِ ٱلْوَادِ ٱلْأَيْمَنِ فِي ٱلْبُقْعَةِ ٱلْمُبَارَكَةِ مِنَ ٱلشَّجَرَةِ أَن يَامُوسَىٰ إِنِّي أَنَا ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿۳۰﴾

ووقتی که به سویش آمد از جانب راست وادی در آن جایگاه مبارک از درخت ندا داده شد ای موسی، من خود، خداوند پروردگار جهانیانم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لمّـا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ أتیٰها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیها و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ و جمله أتیٰها، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ نُودِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ من شاطیءِ الواد ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نُودِیَ ﴿ الأیمن ﴾ صفت الواد ﴿ فی البقعةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نودی ﴿ المبارکة ﴾ صفت البقعة ﴿ من الشّجرةِ ﴾ جار و مجرور و بدل اشتمال از من شاطی (به اعاده حرف جر) ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ موسیٰ ﴾ مبنی بر ضم مقدر و در محل نصب و منادیٰ ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أنا ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر إنّ (در صورتی که أنا ضمیر فصل باشد) و یا خبر أنا ﴿ ربُّ العالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از اللهُ و جمله أنا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که أنا مبتدا باشد). و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً مرفوع و خبر أنْ مخففه است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأن... و با لحاظ حرف جر، متعلق به نُودِیَ و جمله نُودِیَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۲۹) است. و یا اینکه أنْ حرف تفسیر بوده و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِراً وَلَمْ يُعَقِّبْ يَامُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلاَ تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ ﴿۳۱﴾

وعصایت را بیفکن. وزمانی که آن را دید که همچون ماری می‌جنبد، به سوی پشت برگشت وبه عقب برنگشت. ای موسی، جلو بیا ومترس، حتماً تو از ایمنانی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ أَلْقِ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عصاكِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أَلْقِ و جمله أَلْقِ عصاک، محلاً مرفوع و خبر أَنْ است. و أَنْ با اسم مقدر و خبرش عطف بر أَنْ یا موسیَ (آیه ۳۰) شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود (بنا بر ترکیب اول أَنْ). و یا اینکه أَنْ حرف تفسیر بوده و جمله أَلْق عصاک، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یا موسیٰ... (آیه ۳۰) است (بنا بر ترکیب دوم أَنْ).

﴿ فَ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ لمّا رءاها ﴾ مانند لمّا قضیٰ موسیٰ الأجل (آیه ۲۹) ترکیب می‌شود.

﴿ تهتزُّ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله تهتزُّ، محلاً منصوب و حال از مفعول به رءاها است. ﴿ کأنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ جانٌّ ﴾ خبر کأنّ و جمله کأنّها جانٌّ، محلاً منصوب و حال از فاعل تهتزّ است.

﴿ ولّیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مدبراً ﴾ حال از فاعل ولّیٰ و جمله ولّیٰ مدبراً، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ألقاها فلما رءاها....

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یعقّبْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لم یعقّبْ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ولّیٰ مدبراً است.

﴿ یا موسیٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ أقبلْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله أقبلْ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول فعل قال مقدر است. و جمله (قال)...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تخفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله لا تخفْ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أقبلْ است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كاف در محل نصب و اسمش ﴿ من الآمنين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّک...، محلی از اعـراب نـدارد و تعليليه است.

اَسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَٱضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ ٱلرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِن رَّبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً فَاسِقِينَ ﴿۳۲﴾

دستت را در گريبانت كن تا سپيدِ بی‌هيچ عيبی بيرون آيد واز ترس دستت را بر خود بچسبان (تا از بين برود) واين دو، دو برهان از جانب پروردگارت بـه سـوی فرعون واطرافيانش است. بی‌کمان آنان قومی نافرمانند.

﴿ أُسلُكْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ يـدك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مـفعول بـه اسلکْ ﴿ فی جـيبك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق بـه اسـلک و جـمله اسلک...، مستأنفه است. ﴿ تـخرجْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جـازم مـقدر و ضمير هی مستتر فاعل ﴿ بيضاءَ ﴾ حال از فاعل تخرجْ ﴿ من غير سوءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال دوم از فاعل تخرجْ و جمله تخرجْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ تسلکْ يدک فی جيبک. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بين معطوف عليه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اضممْ ﴾ عطف بر جمله أُسـلُکْ شـده و مـانند آن تـركيب مـی‌شود. ﴿ إليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اضممْ ﴿ جناحك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مـفعول بـه اضممْ ﴿ من الرَّهب ﴾ جار و مجرور و متعلق به اضممْ است.

﴿ ذ ﴾ استينافيه ﴿ ذانك ﴾ اسم اشاره و مبتدا ﴿ برهانان ﴾ خبر ذانک ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت برهانان ﴿ الی فرعونَ ﴾ جار و مجرور و متعلِق به من ربّک به اعتبار متعلَق آن (فرعون به جهت علميت و عجميت غير

منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ملئه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فرعون و جمله ذانک...، مستأنفه است.

﴿ اِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر کانوا ﴿ فاسقین ﴾ صفت قوماً و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْساً فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ ﴿۳۳﴾

گفت پروردگارا، من شخصی از آنها را کشته‌ام ومی‌ترسم که مرا بکشند.

﴿ قال ربِّ اِنّی قتلتُ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت. ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نفساً (نکره مؤخره) ﴿ نفساً ﴾ مفعول به قتلتُ است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أخاف ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یقتلونِ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و فعل مضارع یقتلوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به أخاف واقع می‌شود. و جمله أخاف...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله قتلتُ است.

وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَاناً فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءاً يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ ﴿۳۴﴾

وبرادرم هارون از من زبانش فصیحتر است، پس او را همراهم کمک بفرست تا مرا تصدیق کند، واقعاً می‌ترسم که مرا تکذیب نمایند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أخی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ هارون ﴾ بدل یا عطف بیان از أخی ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ أفصحُ ﴾ خبر أخی (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو ﴿ منّی ﴾ جار و مجرور و نون وقایه و متعلق به أفصحُ ﴿ لساناً ﴾ تمیز أفصحُ و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر أخی است (در صورتی که هو را

مبتدا بدانیم). و جمله أخی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّی قتلتُ (آیه ۳۳) است.

﴿ فـ﴾ عاطفه سببیه ﴿ أرسلْه ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ معی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أرسلْ ﴿ رداءً ﴾ حال از مفعول به ارسله ﴿ یصدّقنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله یصدّقنی، محلاً منصوب و حال دوم از مفعول به أرسلْه است. و جمله أرسلْه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أخی... است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أخافُ اَنْ یکذّبونِ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۳ گذشت. و جمله أخاف...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَاناً فَلاَ يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ ﴿۳۵﴾

گفت به زودی بازویت را به وسیلهٔ برادرت نیرومند خواهیم کرد وبرای شما دو نفر تسلطی قرار می‌دهیم که با نشانه‌هایمان به شما دست نیابند، شما وهر که شما را تبعیت کند غالب خواهید بود.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سـ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نشدُّ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ عضدك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نشدُّ ﴿ بأخیك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نشدُّ و جمله سنشدّ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجعل ﴾ عطف بر جمله نشدُّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لکما ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجعل ﴿ سلطاناً ﴾ مفعول به نجعل است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ لا یصلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ إلیکما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یصلون و جمله لا یصلون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله نجعل است.

﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یصلون و یا متعلق به نجعل و یا متعلق به الغالبون است.

﴿ أنتما ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر أنتما ﴿ اتّبعکما ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کما در محل نصب و مفعول به و جمله اتّبعکما، صله من است (عائد صله فاعل اتّبع است). ﴿ الغالبون ﴾ خبر أنتما و جمله أنتما...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَلَمَّا جَاءَهُم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرًى وَمَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ﴿٣٦﴾

ووقتی که موسی آیات روشنگرمان را به سویشان آورد، گفتند این جز سحری ساخته شده نیست وما دربارهٔ نیاکان گذشته‌مان چنین چیزی نشنیده‌ایم.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل جاء ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) ﴿ بیناتٍ ﴾ حال از آیاتنا (نصب بینات به جر تاء است) و جمله جاءهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ سحرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مفتری ﴾ صفت سحرٌ و جمله ما هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ سمعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به سمعنا ﴿ فی آبائنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سمعنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از هذا ﴿ الأولین ﴾ صفت آبائنا و جمله ما سمعنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما هذا... است.

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِندِهِ وَمَن تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٣٧﴾

وموسی گفت پروردگارم داناتر است به کسی که از نزدش هدایت آورده وکسی که برایش پایان نیک است. یقیناً ستمکاران رستگار نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسىٰ ﴾ فاعل قال ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ أعلمُ ﴾ خبر ربّی ﴿ بمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و من موصوله ﴿ جاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالهدىٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) ﴿ من عنده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاء و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الهدىٰ و جمله جاء...، صله من است (عائد صله فاعل جاء است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر من موصوله قبلی ﴿ تکون ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم تکون ﴿ عاقبة الدّار ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر تکون و جمله تکون له...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در له است). و جمله ربّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۳۶) است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لا یفلح ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الظّالمون ﴾ فاعل لا یفلح و جمله لا یفلح الظّالمون، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَل لِّي صَرْحًا لَّعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٣٨﴾

وفرعون گفت ای سران، برای شما غیر از خود خدایی نمی‌شناسم. پس ای هامان، برای من بر گل آتش بیفروز وبرجی برایم درست کن، شاید من بر خدای موسی اطلاع یابم ومن واقعاً او را از دروغگویان می‌پندارم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ فرعون ﴾ فاعل قال ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ ایُّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الملأُ ﴾ معرب بر رفع جهت تبعیت از بناء ایّ بر ضم و اعراب دوم آن نصب است و بدل یا عطف بیان از ایُّها ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ علمتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به علمت ﴿ من إلٰهٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و إله در موضع نصب و مفعول به علمتَ ﴿ غیری ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت إله و جمله ما علمتَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ أَوقدْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به أوقد ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ هامانُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و جمله یا هامانُ (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول است). ﴿ علی الطّین ﴾ جار و مجرور و متعلق به أَوقدْ و جمله أَوقدْ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اِجعلْ لی ﴾ عطف بر جمله أَوقدْ لی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ صَرحاً ﴾ مفعول به اِجعل است.

﴿ لعلّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اطّلع ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ الی إله موسیٰ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اطّلع و جمله اطّلع...، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است ز و جمله لعلّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّی ﴾ مانند لعلّی ترکیب می‌شود. ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ أظنّه ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من الکاذبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به أظنّ و جمله أظنّه...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لعلّی... است.

وَٱسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُۥ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَظَنُّوٓا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾

واو وسپاهیانش در روی زمین به ناحق استکبار ورزیدند وگمان کردند که آنها به سوی ما برگردانده نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استکبر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هو ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل استکبر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جنودُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل استکبر ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه اسـتکبر ﴿ بـغیر الحقّ ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به استکبر و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل استکبر و جمله استکبر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال فرعون (آیه ۳۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظنّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ إلینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ لا یُرجَعُون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجهول و نایب فاعل و جمله إلینا لا یُرجَعُون، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظنّوا واقع می‌شود. و جمله ظنّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استکبر است.

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي ٱلْيَمِّ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلظَّالِمِينَ ﴿۴۰﴾

واو وسپاهیانش را فرا گرفتیم وآنـها را در دریـا افکـندیم، پس بـنگر کـه عـاقبت ستمکاران چگونه بود؟

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أخذناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مـفعول بـه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جـنوده ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به أخذناه و جـمله أخـذناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استکبر (آیه ۳۹) است.

﴿ فنبذناهم ﴾ مانند فأخذناه ترکیب می‌شود. ﴿ فی الیمّ ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه نبذنا است. ﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ اُنظرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مـقدم ﴿ کـان ﴾ از افـعال نـاقصه ﴿ عـاقبة المکـذّبین ﴾ مـضاف و مضاف الیه و اسم کان و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به اُنظرْ است (فعل اُنظرْ به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله اُنظرْ...، مستأنفه است.

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى ٱلنَّارِ وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ لاَ يُنصَرُونَ ﴿٤١﴾

وآنها را پیشوایانی که به سوی آتش می‌خوانند گرداندیم وروز قیامت یاری نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلناهم ﴾ عطف بر جمله أخذناه (آیه ۴۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أئمةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدعون و جمله یدعون...، محلاً منصوب و صفت أئمةً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ لا یُنصَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله یوم القیامة لا یُنصَرُون، محلاً منصوب و عطف بر جمله یدعون است.

وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ هُم مِنَ ٱلْمَقْبُوحِينَ ﴿٤٢﴾

ودر این دنیا لعنتی گریبانگیرشان است وروز قیامت آنان از زشت رویانند.

﴿ وأَتبعناهم ﴾ مانند وجعلناهم (آیه ۴۱) ترکیب می‌شود. ﴿ فی هذه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أَتبعنا ﴿ الدّنیا ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ لعنةً ﴾ مفعول به دوم أتبعنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به المقبوحین ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من المقبوحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هم و جمله یوم القیامة هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أُتبعناهم است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ مِن بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا ٱلْقُرُونَ ٱلْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٣﴾

وبه یقین بعد از آنکه نسلهای نخستین را هلاک نمودیم به موسی کتاب دادیم که روشنگریهایی برای مردم وهدایت ورحمت بود، شاید که پند گیرند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ الکتاب ﴾ دو مفعول به ءاتینا ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتینا و بعد

مضاف ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ أهلكنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ القرونَ ﴾ مفعول به أهلكنا ﴿ الأُولىٰ ﴾ صفت القرون و فعل ماضى أهلكنا با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه بعد واقع مى‌شود. ﴿ بصائرَ ﴾ حال از الكتاب ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه بـصائر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هدىً ورحمةً ﴾ هر دو عطف بر بصائرَ و جمله لقد ءاتينا...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ يتذكّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله يتذكّرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، مـحلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى ٱلْأَمْـرَ وَمَـا كُـنتَ مِـنَ ٱلشَّاهِدِينَ ﴿٤٤﴾

وزمانى كه امر را به موسى سپرديم تو در جانب غربى (كـوه طـور) نـبودى واز گواهان نبودى.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كنتَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بجانب الغـربى ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر كنتَ ﴿ اذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلِق به بجانب الغربى به اعتبار متعلَق آن و مضاف ﴿ قضينا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الى موسىٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضينا ﴿ الأمرَ ﴾ مفعول به قضينا و جمله قضينا...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله ما كنتَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما كنتَ من الشّـاهدين ﴾ عطف بر جمله ما كنتَ بجانب الغربى شـده و مانند آن تركيب مى‌شود.

وَلٰكِنَّا أَنشَأْنَا قُرُوناً فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ ٱلْعُمُرُ وَمَا كُنتَ ثَاوِياً فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلٰكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٤٥﴾

ولکن ما نسلهایی پدید آوردیم وعمر بر آنها طولانی گشت وتو در میان اهل مدین ساکن نبودی تا آیاتمان را بر آنها بخوانی ولی ما فرستندگان (پیامبران) بودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ أنشأنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قروناً ﴾ مفعول به أنشأنا و جمله أنشأنا قروناً، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کنتَ... (آیه ۴۴) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ تطاول ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تطاول ﴿ العُمرُ ﴾ فاعل تطاول و جمله تطاول...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکنّا... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما کنتَ ﴾ ترکیبش در آیه ۴۴ گذشت. ﴿ ثاویاً ﴾ خبر کنتَ ﴿ فی اهل مدینَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ثاویاً (مدین به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله ما کنتَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکنّا... است.

﴿ تتلو ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتلو ﴿ آیاتِنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تتلو (نصب آیات به جر تاء است) و جمله تتلو...، محلاً منصوب و حال از اسم کنت است.

﴿ ولکنّا ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مرسِلِین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا...، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکنّا أنشأنا است.

وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَٰكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْماً مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٦﴾

وهنگامی که ندا در دادیم تو در جانب طور نبودی ولکن (تو را فرستادیم) به جهت رحمتی از سوی پروردگارت تا قومی را که قبل از تو هشدار دهنده‌ای بسویشان نیامده است را هشدار دهی، شاید که آنها پند بپذیرند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما کنتَ بجانب الطّور اذ نادینا ﴾ عطف بر جمله ما کنت... قضینا (آیه ۴۴) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ رحمةً ﴾ مفعول له برای فعل ارسلناک مقدر ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت رحمةً ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تنذرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ قوماً ﴾ مفعول به تنذرَ ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أتاهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ من نذیرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و نذیر در موضع رفع و فاعل أتیٰ ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أتیٰ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت نذیر و جمله ما أتاهم...، محلاً منصوب و صفت قوماً است. و فعل مضارع تنذرَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل ارسلنا مقدر و جمله لکن (أرسلناک)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کنتَ... است.

﴿ لعلّهم یتذکّرون ﴾ ترکیبش در آیه ۴۳ گذشت.

وَلَوْلاَ أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلاَ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾

واگر به خاطر آنچه که دستانشان از پیش فرستاده مصیبتی به آنها نمی‌رسید پس می‌گفتند پروردگارا چرا به سوی ما پیامبری نفرستادی تا آیاتت را پیروی کنیم واز مؤمنان باشیم، (به سوی آنها پیامبری نمی‌فرستادیم).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تصیبَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ مصیبةٌ ﴾ فاعل تصیب ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ موصوله ﴿ قدّمتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قدّمتْ و جمله قدّمتْ أیدیهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قدّمتْ است به تقدیر ما قدّمته). و فعل مضارع تصیبَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود و خبر آن موجودٌ و یا ثابتٌ مقدر است. ﴿ فَ ﴾ عاطفه

﴿ يقولوا ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تصيب) و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ لولا ﴾ حرف تحضيض ﴿ أرسلتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلينا ﴾ جار و مجرور و متعلق أرسلتَ ﴿ رسولاً ﴾ مفعول به أرسلتَ ﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ نتّبعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ ءاياتِك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به نتّبع (نصب ءايات به جر تاء است) و فعل مضارع نتّبع با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از كلام قبل می‌شود به تقدير هلّا ثمّةَ إرسالٌ فاتّباع الآيات. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نكونَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر نتّبعَ) از افعال ناقصه و ضمير نحن مستتر اسمش ﴿ من المؤمنين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر نكونَ و فعل مضارع نكونَ عطف بر نتّبع شده و مانند آن تأويل به مصدر می‌رود. و جمله لولا أرسلتَ... ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول يقولوا است. و جمله لولا اَنْ تصيبهم... (موجودٌ و يا ثابتٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدير ما أرسلنا إليهم رسولاً. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَلَمَّا جَاءَهُمُ ٱلْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا لَوْلاَ أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ ۴۸

وهنگامی كه از نزد ما حق به سوی آنها آمد، گفتند چرا همانند آنچه كه به موسی داده شده است به او داده نشده است؟ آيا به آنچه كه از قبل به موسی داده شده بود كافر نشده بودند؟ گفتند دو ساحری هستند كه از هم پشتيبانی می‌كنند. وگفتند يقيناً ما به تمامی كافر هستيم.

﴿ فلمّا جاءهم الحقُّ ﴾ مانند فلمّا جاءهم موسیٰ (آيه ۳۶) تركيب می‌شود. ﴿ من عندنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جاء و يا متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ است. ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لولا ﴾ حرف تحضيض ﴿ أُوتی ﴾ فعل ماضی

مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ مثل ما ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم أُوتى (مفعول به‌اول اُوتى نايب فاعل واقع شده است) و ما موصوله ﴿ أُوتى ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ موسىٰ ﴾ نايب فاعل اُوتى و جمله أُوتي موسىٰ، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم أُوتى است به تقدير ما أُوتيه موسىٰ). و جمله لولا أُوتى...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلى از اعراب نـدارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم يكفروا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لم جـازمه و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم يكفروا و ما موصوله ﴿ أُوتى ﴾ فـعل مـاضى مجهول ﴿ موسىٰ ﴾ نايب فاعل أُوتى ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُوتى (قبل به جهت قطع از اضافه و منوى بودن معناى مضاف اليه مبنى بر ضم است) و جمله أُوتى...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم أُوتى است به تقدير ما أُوتيه). و جمله لم يكفروا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير أآمنوا ولم يكفروا.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سِحران ﴾ خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هـما ﴿ تـظاهرا ﴾ فعل و فاعل و جمله تظاهرا، محلاً مرفوع و صفت سِحران است. و جمله (هما) سِحران...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ عطف بر جمله قالوا قبلى شده و مـانند آن تـركيب مـى‌شود. ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ بكلٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ كافرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِندِ ٱللهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٩﴾

بگو اگر راستگوييد، پس كتابى از جـانب خـدا بـياوريد كـه آن از اين دو هـدايت كننده‌تر باشد تا آن را پيروى كنم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ أتوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بكتابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتوا (مفعول با واسطه) ﴿ من عندالله ﴾ جار و مجرور و مـضاف

و مضاف الیه و متعلق به أتوا و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کتابٍ و جمله أتوا... محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله إنْ کنتم صادقین است. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است. ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أهدیٰ ﴾ خبر هو ﴿ منهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أهدیٰ و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از کتاب (نکره موصوفه) است.

﴿ أَتَّبعْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله أتّبعْه، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تأتوا بکتاب... و جمله جواب با شرط مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٠﴾

واگر تو را اجابت نکردند، بدان که جز این نیست که آنها هواهایشان را پیروی می‌کنند. وچه کسی گمراهتر است از آنکه بدون راهنمایی الهی از هوایش پیروی کند؟ حتماً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم یستجیبوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یستجیبوا و جمله إنْ لم یستجیبوا لک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إعلمْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل با ما کافیه از عمل ﴿ یتّبعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أهواءهم ﴾ مضاف و مضاف الیه

و مفعول به یتّبعون و انّما یتّبعون تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اِعلَمْ واقع می‌شود. و جمله اِعلمْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۴۹) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أضلُّ ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أضلُّ و من موصوله ﴿ اتّبع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هویه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّبع ﴿ بغیر هدی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّبع و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل اتّبع ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدی و یا متعلق به عامل مقدر و صفت هدی و جمله اتّبع...، صله من است (عائد صله فاعل اتّبع است). و جمله من اضلُّ...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لا یهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القوم ﴾ مفعول به لا یهدی ﴿ الظّالمین ﴾ صفت القوم و جمله لا یهدی...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ ٱلْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥١﴾

وبی‌شک این سخن را پی در پی به آنها رساندیم، شاید که آنها متذکر شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ وصّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به وصّلنا ﴿ القولَ ﴾ مفعول به وصّلنا و جمله لقد وصّلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لعلّهم یتذکّرون ﴾ ترکیبش در آیه ۴۳ گذشت.

ٱلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ مِن قَبْلِهِ هُم بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾

کسانی که از قبل به آنها کتاب داده بودیم، ایشان بدان ایمان می‌آورند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءاتیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به دوم ءاتینا ﴿ من قبله ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به ءاتینا و جمله ءاتیناهم...، صله الّذین است (عائد صله مفعول به اول ءاتیناهم است). ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله به یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر الّذین است (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد). و یا خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است (در صورتی که هم مبتدا باشد). و جمله الّذین...، مستأنفه است.

وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ﴿٥٣﴾

وهنگامی که بر آنها خوانده شود، می‌گویند به آن ایمان آورده‌ایم، به راستی آن حق (و) از جانب پروردگارمان است، یقیناً ما قبل از آن تسلیم بودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ یُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُتلیٰ و جمله یُتلیٰ علیهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ آمنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمنّا و جمله آمنّا به، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یؤمنون (آیه ۵۲) است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ الحقُّ ﴾ خبر إنّ ﴿ من ربّنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الحقّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنّا ﴾ مانند إنّه ترکیب می‌شود. ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من قبله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ مسلمین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٥٤﴾

ایشانند که به خاطر صبری که ورزیدند اجرشان دو بار به آنها داده می‌شود وبا نیکی بدی را دور می‌سازند واز آنچه که روزیشان نموده‌ایم انفاق می‌کنند.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ يُؤتون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ أجرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم يُؤتون (مفعول به اول يُؤتون نایب فاعل واقع شده است) ﴿ مرّتين ﴾ مفعول مطلق عددی برای يُؤتون ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ صبروا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی صبروا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به يُؤتون و جمله يُؤتون...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يَدرءُون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالحسنة ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدرءون ﴿ السّيئة ﴾ مفعول به یدرءون و جمله یدرءُون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله يـؤتون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفقون و ما موصوله ﴿ رزقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناهموه).
﴿ ينفقون ﴾ فعل و فاعل و جمله... ينفقون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله يَدرءون است.

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ ﴿٥٥﴾

وزمانی که لغو می‌شنوند از آن روی بر می‌گردانند ومی‌گویند اعمال ما برای ماست واعمال شما برای شماست، سلام بر شما؛ در جستجوی نادانها نیستیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ سمعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللّغوَ ﴾ مفعول به سمعوا و جمله سمعوا اللّغوَ، محلاً مجرور

و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه). ﴿ اعرضوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعرضوا و جمله اعرضوا عنه، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یُؤتون (آیه ۵۴) است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ عطف بر جمله اعرضوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ اعمالنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله لنا اعمالنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکم اعمالکم ﴾ عطف بر جمله لنا اعمالنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سلامٌ و جمله سلامٌ علیکم، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ لا نبتغی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الجاهلین ﴾ مفعول به لا نبتغی و جمله لا نبتغی الجاهلین، مستأنفه بیانی است.

إِنَّكَ لاَ تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلٰكِنَّ ٱللهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾

به یقین تو هر که را دوست داری نمی‌توانی هدایت کنی ولکن خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند واو به هدایت شدگان داناتر است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ لا تهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا تهدی ﴿ أحببتَ ﴾ فعل و فاعل و جمله أحببتَ، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أحببتَ است به تقدیر من أحببتَه).
و جمله لا تهدی ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّک ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم لکنّ ﴿ یهدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یهدی ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل

نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یهدی...، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّک... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أعلمُ ﴾ خبر هو ﴿ بالمهتدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و جمله هو...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یهدی است.

وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوَ لَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَماً آمِناً يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقاً مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۵۷﴾

وگفتند اگر همراه تو از هدایت پیروی کنیم از سرزمینمان ربوده ورانده می‌شویم. آیا آنها را در حرمی امن جای ندادیم که محصولات هر چیزی که رزقی از جانبمان است به سوی آنها سرازیر می‌گردد؟ ولکن اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ نتّبعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الهدیٰ ﴾ مفعول به نتّبعْ ﴿ معك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نتّبع و جمله إنْ نتّبعْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ نُتَخَطَّفْ ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر نایب فاعل ﴿ من أرضنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نُتَخَطَّفْ و جمله نُتَخَطَّفْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم نمكّنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم نمكّنْ ﴿ حرماً ﴾ مفعول به لم نمكّنْ ﴿ ءامناً ﴾ صفت حرماً و جمله لم نمكّنْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أترکناهم و لم نمكّنْ لهم.

﴿ یُجبیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُجبیٰ ﴿ ثمراتُ ﴾ نایب فاعل یُجبیٰ و مضاف ﴿ کلِّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و کلّ مضاف الیه ثمرات ﴿ رزقاً ﴾ حال از ثمرات (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و یا مفعول مطلق

معنوی یُجبیٰ (در صورتی که یُجبیٰ به معنای یرزق باشد) ﴿ من لدنّا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رزقاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رزقاً و جمله یُجبیٰ...، محلاً منصوب و حال از حرماً (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنّ ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ أکثرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم نمکّن لهم است.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَن مِّن بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلاً وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ ﴿٥٨﴾

وچه بسیار آبادیی که هلاک نمودیم که در زندگیشان دچار سرمستی شده بودند واین خانه‌هاشان است که بعد از آنها جز اندکی مورد سکونت واقع نشده‌اند وما همان وارثان بودیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کم ﴾ خبریه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ أهلکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قریةٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز کم ﴿ بطرتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ معیشتَها ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر فی معیشتها و جمله بطرتْ...، محلاً مجرور و صفت قریةٍ است. و جمله کم أهلکنا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ مساکنهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تلک و یا بدل و یا عطف بیان از آن ﴿ لم تُسکَنْ ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به لم جازمه و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ من بعدهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لم تُسکَنْ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر سکناً قلیلاً و یا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زمناً قلیلاً و متعلق به لم تُسکَنْ و جمله لم تُسکَنْ...، محلاً منصوب و حال از مساکنهم است (در صورتی که مساکنهم را خبر تلک بدانیم) و یا محلاً مرفوع و خبر تلک است (در صورتی که مساکنهم را

بدل یا عطف بیان از تلک بدانیم). و جمله تلک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کم أهلکنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نحن ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و تأکید از اسم کنّا ﴿ الوارثین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا...، محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله لم تسکن است با در تقدیر گرفتن عائد به تقدیر الوارثین لها (بنا بر ترکیب جمله معطوف علیه).

وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولاً يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي ٱلْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ ﴿٥٩﴾

وپروردگارت هلاک کنندهٔ آبادیها نبود تا اینکه در مرکز آنها رسولی برانگیزد که بر آنها آیاتمان رابخواند؛ وما از بین برندهٔ آبادیها نبودیم جز اینکه اهالی آنها ستمگر باشند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ مهلك القریٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما کان ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یبعثَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی أُمّها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یبعثَ ﴿ رسولاً ﴾ مفعول به یبعثَ ﴿ یتلو ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتلو ﴿ ءایاتِنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتلو (نصب ءایات به جر تاء است) و جمله یتلو...، محلاً منصوب و صفت رسولاً است. و فعل مضارع یبعث با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به مهلک و جمله ما کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کم أهلکنا (آیه ۵۸) است.

﴿ وما کنّا مهلکی القریٰ ﴾ مانند و ما کان ربّک مهلک القریٰ ترکیب می‌شود.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أهلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ ظالمون ﴾ خبر أهلها و جمله أهلها ظالمون، محلاً منصوب و حال از القریٰ است.

وَمَا أُوتِيتُم مِن شَيْءٍ فَمَتَاعُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِندَ ٱللهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٠﴾

وهر آنچه که به شما داده شود پس بهرهٔ زندگانی دنیا وزینت آن است وآنچه نزد خداست بهتر وپایدارتر است. پس آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم ﴿ أُوتیتم ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به ما شرطیه و نایب فـاعل ﴿ من شیءٍ ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به أُوتیتُم و یا تمیز از ما شرطیه و جمله ما أُوتـیتُم...، مـحلی از اعـراب نـدارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ متاع الحیاة ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر بـه تقدیر هو ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زینتها ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر متاع الحیاة و جمله (هو)...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفـع و مـبتدا ﴿ عـندالله ﴾ ظـرف و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) عندالله، صله ما است (عائد صـله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ما موصوله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبقىٰ ﴾ عطف بر خیرٌ و جمله ما عندالله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ لا تعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أتجهلون فلا تعقلون.

أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ مِنَ ٱلْمُحْضَرِينَ ﴿٦١﴾

آیا کسی که او را وعده‌ای نیکو می‌دهیم پس او ملاقات کنندهٔ آن است همانند کسی است که او را از بهرهٔ زندگانی دنیا بهره‌مند می‌سازیم سپس روز قیامت او از حاضر شدگان است؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ وعدناه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ وعداً ﴾ مفعول مطلق وعدنا ﴿ حسناً ﴾ صفت وعداً و جمله وعدناه...، صله من است (عائد صله مفعول به وعدناه است).

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لاقيه ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هو و جمله هو لاقيه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وعدناه است.

﴿ كمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر من موصوله و من در كمن موصوله ﴿ متّعناه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ متاع الحياة ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق متّعنا ﴿ الدّنيا ﴾ صفت الحياة و جمله متّعناه...، صله من است (عائد صله مفعول به متّعناه است). و جمله من وعدناه...، مستأنفه است.

﴿ ثُمَّ ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يوم القيامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به المحضرين ﴿ من المحضرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله متّعناه است.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ ٱلَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٦٢﴾

وروزی كه آنها را ندا می‌دهد ومی‌گويد كجايند شريكانم كه شما گمان می‌كرديد؟

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ يوم ﴾ مفعول به فعل أُذكر مقدر و مضاف ﴿ يناديهم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله يناديهم، محلاً مجرور و مضاف اليه يوم است. و جمله (اذكر) يوم...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ يقول ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ أين ﴾ استفهاميه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شركاءی ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و يا بدل از شركاءی ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تزعمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تزعمون، محلاً منصوب و خبر كنتم است. و جمله كنتم...، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تزعمون است به تقدير الّذين كنتم تزعمونهم شركاء). و جمله أينَ...، محلاً

منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ینادیهم است.

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ﴿٦٣﴾

کسانی که سخن در رابطه با آنها محقق شده گویند پروردگار ما، ایشان کسانیند که (آنها را) گمراه نمودیم، گمراهشان کردیم همانگونه که گمراه شدیم، به سوی تو (از آنها) تبری می‌جوییم؛ آنها ما را عبادت نمی‌کردند.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ حقَّ ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقَّ ﴿ القولُ ﴾ فاعل حقَّ و جمله حقَّ علیهم القول، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در علیهم است). ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هؤلاء ﴿ أغوینا ﴾ فعل و فاعل و جمله أغوینا، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أغوینا است به تقدیر الّذین أغویناهم). و جمله هؤلاء...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ أغویناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ک﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ غوینا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی غوینا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أغوینا و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق أغوینا به تقدیر أغویناهم إغواءً کغوایتنا. و جمله أغویناهم...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول و یا محلی از اعراب ندارد و بدل از جمله أغوینا است.

﴿ تبرءنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبرءنا و جمله تبرءنا الیک، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ایّانا ﴾ در محل نصب و مفعول به

مقدم ﴿ یعبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله ایّانا یعبدون، محلاً منصوب و خبر کانوا است.
و جمله ما کانوا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَقِيلَ ٱدْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا ٱلْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ﴿٦٤﴾

وگفته شود شریکانتان را بخوانید وآنها را می‌خوانند وایشان را استجابت نمی‌کنند وعذاب را می‌نگرند، اگر هدایت شده بودند (خداوند آنها را عذاب نمی‌کرد).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ ادعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ شرکاءکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ادعوا و جمله ادعوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است.
و جمله قیل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال... (آیه ۶۳) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ دعوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله دعوهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قیل است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لم یستجیبوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یستجیبوا و جمله لم یستجیبوا لهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله دعوهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رأوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ العذابَ ﴾ مفعول به رأوا و جمله رأوا العذاب، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یستجیبوا است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یهتدون ﴾ فعل و فاعل و جمله یهتدون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت)...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر ما عذّبهم اللهُ. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٦٥﴾

روزی که آنان را ندا می‌دهد ومی‌گوید به پیامبران چه پاسخی دادید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم ینادیهم فیقول ﴾ عطف بر یوم ینادیهم فیقول (آیه ۶۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر بماذا و با لحاظ حرف جر، متعلق به ﴿ أجبتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ المرسلین ﴾ مفعول به أجبتم و جمله ماذا أجبتم المرسلین، محلاً منصوب و مقول قول یقول است.

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْأَنۢبَآءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَآءَلُونَ ﴿٦٦﴾

ودر آن روز اخبار بر آنها پوشیده شود وآنها از یکدیگر پرس وجو نمی‌کنند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ عَمِيَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عمیتْ ﴿ الأنباء ﴾ فاعل عمیتْ ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عمیتْ و تنوین اذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. و جمله عمیتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (اذکر) یوم ینادیهم (آیه ۶۲) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یتسائلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یتسائلون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عمیتْ... است.

فَأَمَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَعَسَىٰٓ أَن يَكُونَ مِنَ ٱلْمُفْلِحِينَ ﴿٦٧﴾

واما کسی که توبه نموده وایمان آورده وعمل شایسته انجام داده است پس امید است که از رستگاران باشد.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ تاب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تاب، صله من است (عائد صله فاعل تاب است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءامن وعمل ﴾ هر دو عطف بر جمله تاب شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به عمل است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ عسىٰ ﴾ از افعال تامه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يكونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ من المفلحين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر يكونَ و فعل مضارع يكونَ با أنْ ناصبه تأويل به مصدر مى‌رود و فاعل عسىٰ واقع مى‌شود. و جمله عسىٰ...، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است. و جمله من تاب...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط به قرينه أمّا، مقدر است به تقدير مهما يكن من شىءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ سُبْحَانَ ٱللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٨﴾

وپروردگارت آنچه را كه بخواهد خلق مى‌كند واختيار مى‌نمايد، براى آنها اختيارى نيست. منزه است خدا ومتعاليست از آنچه كه شرك مى‌ورزند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ يخلق ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يخلق ﴿ يشاء ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يشاء، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يشاء است به تقدير ما يشاءه). و جمله يخلق...، محلاً مرفوع و خبر ربّک است. و جمله ربّک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يختار ﴾ عطف بر جمله يخلق شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم كان ﴿ الخيرةُ ﴾ اسم مؤخر كان و جمله ما كان...، مستأنفه است.

﴿ سبحان الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق براى فعل نسبح مقدر و جمله (نسبح) سبحان الله، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تعالىٰ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالىٰ و ما موصوله ﴿ يشركون ﴾ فعل و فاعل و جمله يشركون، صله ما است (عائد صله

ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشرکون است به تقدیر ما یشرکونه).
و جمله تعالیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (نسبح)... است.

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٦٩﴾

وپروردگارت می‌داند آنچه را که سینه‌هایشان مخفی می‌کند وآنچه را که آشکار می‌سازد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّك يعلم ما ﴾ عطف بر جمله ربّک یخلق ما (آیه ۶۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ تُكِنُّ ﴾ فعل ﴿ صدورهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تکنّ و جمله تکنّ صدورهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تکنّ است به تقدیر ما تُكنُّه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب وعطف بر ما موصوله قبلی ﴿ یعلنون ﴾ مانند تکنّ صدورهم ترکیب می‌شود.

وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٧٠﴾

واو خداوند است که خدایی جز او نیست، ستایش در ابتدا وانتها برای اوست وحکم از آن اوست وبه سوی او بازگردانده می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر هو ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا إلٰه و خبر لا موجودٌ مقدر است. و جمله لا إلٰهَ...، محلاً مرفوع و خبر دوم هو و یا محلاً منصوب و حال از الله است. و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ربّک یعلم (آیه ۶۹) است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الحمد ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ فی الأولی ﴾ جار و مجرور و متعلق به الحمد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآخرة ﴾ عطف بر الأولیٰ و جمله له...، محلاً مرفوع و خبر دیگر هو و یا محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ له الحكم ﴾ عطف بر جمله له الحمد شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله إليه تُرجَعُون، محلاً مرفوع و يا محلاً منصوب و عطف بر جمله له الحكم است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف عليه).

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمُ ٱلَّيْلَ سَرْمَداً إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَفَلاَ تَسْمَعُونَ ﴿٧١﴾

بگو مرا خبر دهيد، اگر خداوند شب را بر شما تا روز قيامت مداوم گرداند، غير از خدا چه معبودی است كه به سوی شما روشنايی بياورد؟ پس آيا نمی‌شنويد؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رأيتم ﴾ فعل و فاعل به معنای أخبرونی و مفعول به اول آن ضمير هاء مقدر و در محل نصب است كه به اللّيل بر می‌گردد به تقدير رأيتموه (بنا بر تنازع بين رأيتم و جعل). ﴿ إِنْ ﴾ شرطيه ﴿ جعل ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إِنْ شرطيه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل جعل ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ اللّيل ﴾ مفعول به جعل ﴿ سرمداً ﴾ حال از اللّيل (جعل به معنای خلق) و يا مفعول به دوم جعل (جعل به معنای صيّر) ﴿ الى يوم القيامة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به سرمداً و يا متعلق به جعل و يا متعلق به عامل مقدر و صفت سرمداً و جمله إِن جعل ...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله بعد، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بين عامل و معمول) است.

﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلٰهٌ ﴾ خبر من استفهاميه ﴿ غيرالله ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت إلٰهٌ و جمله من ...، محلاً منصوب و مفعول به دوم رأيتم است. و جمله أرأيتم ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ يأتيكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليكم و با لحاظ حرف جر، متعلق به يأتی ﴿ بضياءٍ ﴾ جار و مجرور

و متعلق به یأتی (مفعول با واسطه) و جمله یأتیکم بضیاءٍ، محلاً منصوب و حال از إلٰهٌ (نکره موصوفه و مسبوقه به استفهام) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا تسمعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تسمعون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلتم فلا تسمعون.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمُ ٱلنَّهَارَ سَرْمَداً إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٧٢﴾

بگو به من خبر دهید، اگر خداوند روز را بر شما تا روز قیامت مداوم گرداند، غیر از خدا چه معبودی است که به سوی شما شب را بیاورد تا در آن آرامش یابید؟ پس آیا نمی‌نگرید؟

ترکیبش مانند آیه ۷۱ است و جمله تسکنون فیه، محلاً مجرور و صفت لیلٍ است.

وَمِن رَّحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾

واز رحمتش برای شما شب وروز را آفرید تا در آن آرامش بیابید واز فضلش بجویید وشاید که شما شاکر باشید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من رحمته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ اللّیل ﴾ مفعول به جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهارَ ﴾ عطف بر اللّیل ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تسکنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسکنوا و فعل مضارع تسکنوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لتبتغوا من فضله ﴾ عطف بر لتسکنوا فیه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله ... جعل ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لعلّكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كم در محل نصب و اسمش ﴿ تشكرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشكرون، محلاً منصوب وخبر لعلّ است. و جمله لعلّكم تشكرون، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله تعليليه مقدره است به تقدير لعلّكم تُرزَقُون.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٧٤﴾

روزى كه آنها را ندا مى‌دهد ومى‌گويد كجايند شريكانم كه شما گمان مى‌كرديد؟
تركيبش در آيه ۶۲ گذشت.

وَنَزَعْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٧٥﴾

واز هر امتى شاهدى بيرون مى‌آوريم ومى‌گوييم برهانتان را بياوريد پس مى‌دانند كه يقيناً حق براى خداست وآنچه را كه مى‌بافتند از آنها گم مى‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نزعنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من كلّ أمّةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به نزعنا ﴿ شهيداً ﴾ مفعول به نزعنا و جمله نزعنا...، محلاً مجرور وعطف بر جمله يناديهم (آيه ۷۴) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هاتوا ﴾ فعل و فاعل (فعل امر غير متصرف) ﴿ برهانكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به هاتوا و جمله هاتوا برهانكم، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلاً مجرور وعطف بر جمله نزعنا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ عَلِمُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الحقَّ ﴾ اسم اَنَّ ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنّ واَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول علموا واقع مى‌شود. و جمله علموا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضلَّ ﴾ فعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلَّ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ضلَّ ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يفترون ﴾ فعل و فاعل

و جمله یفترون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یفترون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفترون است به تقدیر ما کانوا یفترونه). و جمله ضلَّ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله علموا است.

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ﴿٧٦﴾

به راستی که قارون از قوم موسی بود وبر آنها طغیان کرد واز گنجینه‌ها بقدری او را بخشیده بودیم که کلیدهای آن بر جوانانی نیرومند سنگینی می‌کرد، وقتی که قومش به او گفتند شادمان مباش، حتماً خداوند شادی کنندگان را دوست ندارد.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ قارونَ ﴾ اسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿من قوم موسیٰ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ قارونَ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ بغیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به بغیٰ و جمله بغیٰ علیهم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کان... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ من الکنوز ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتیناه و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم ءاتینا ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ مفاتحه ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ تَنُوءُ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بالعصبة ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنُوء ﴿ أُولی القوةِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت العصبة و جمله تنُوءُ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ مفاتحه...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در مفاتحه است).

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به تنوء و یا ءاتینا و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ لا تفرحْ ﴾ فعل

مضارع مجزوم به لاء ناهيه و ضمير أنت مستتر فاعل و جمله لا تفرحْ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف اليه إذ است. و جمله ءاتيناه...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله بغىٰ علهيم است. و يا اينكه اذ در محل نصب و مفعول به فعل اذكر مقدر بوده و مضاف و جمله (اذكر) اذ قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ لا يحبُّ ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الفرحين ﴾ مفعول به لا يحبُّ و جمله لا يحبُّ الفرحين، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَٱبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلْآخِرَةَ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنْيَا وَأَحْسِن كَمَا أَحْسَنَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ ٱلْفَسَادَ فِي ٱلْأَرْضِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٧٧﴾

ودر آنچه كه خداوند به تو داده است، سراى آخرت را جستجو كن وقسمت خود از دنيا را فراموش مكن وهمانگونه كه خدا با تو نيكى نموده نيكى نما ودر زمين به دنبال تباهى مباش، قطعاً خداوند فاسدان را دوست ندارد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابتغِ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ فيما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ابتغ و ما موصوله ﴿ ءاتاك ﴾ فعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل ءاتىٰ و جمله ءاتاک اللهُ، صله ما است (عائد صله ضمير ايّاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتىٰ است به تقدير ما ءاتاک اللهُ ايّاه). ﴿ الدّارَ ﴾ مفعول به ابتغ ﴿ الآخرةَ ﴾ صفت الدّارَ و جمله ابتغِ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا تفرحْ... (آيه ۷۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تنسَ ﴾ عطف بر جمله لا تفرحْ (آيه ۷۶) شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ نصيبك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لا تنس ﴿ من الدّنيا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نصيبک است.

﴿ وأحسنْ ﴾ مانند و ابتغِ تركيب مى‌شود. ﴿ك﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ أحسنَ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أحسن ﴿ اليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أحسنَ و فعل ماضى أحسنَ با ما

مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أحسنْ و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای أحسنْ به تقدیر احساناً کاحسان الله الیک.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تبغِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الفسادَ ﴾ مفعول به لا تبغ ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تبغِ و جمله لا تبغِ ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أحسنْ است.

﴿ إنّ الله لا یحبُّ المفسدین ﴾ مانند إنّ الله لا یحبُّ الفرحین (آیه ۷۶) ترکیب می‌شود.

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِندِي أَوَ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ ٱلْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعاً وَلاَ يُسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٧٨﴾

گفت جز این نیست که از روی دانشی که نزد من است آن به من داده شده است. وآیا نمی‌دانست که خداوند پیش از او نسلهایی را نابوده نموده است که از او قوی‌تر ومال اندوزتر بوده‌اند؟ ومجرمان از گناهانشان پرسیده نشوند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أُوتیتُهُ ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به دوم (مفعول به اول أُوتیتُ به جهت مجهول بودن، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ علی علمٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُوتیتُ ﴿ عندی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت علمٍ و جمله اِنّما أُوتیتُه ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یعلمْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم أنَّ ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أهلك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من قبله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أهلک ﴿ من القرون ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول به أهلک ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أشدُّ ﴾ خبر هو ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشدُّ ﴿ قوّةً ﴾ تمیز أشدُّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أکثر جمعاً ﴾

عطف بر أشدُّ قوّةً و جمله هو أشدّ...، صله من است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله قد أهلک...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم یعلمْ واقع می‌شود. و جمله لم یعلمْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ لا یُسئَلُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ عن ذنوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یُسئل ﴿ المجرمون ﴾ نایب فاعل لا یُسئل و جمله لا یُسئل...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ ٱلَّذِينَ يُرِيدُونَ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا يَالَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٦﴾

وبا زینتش بر قومش نمایان شد. کسانی که زندگانی دنیا را می‌خواستند گفتند ای کاش برای ما همانند آن چیزی بود که به قارون داده شده است، بی‌شک او دارای حظی فراوان است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ خرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی قومه فی زینته ﴾ هر دو جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خرج و یا اینکه فی زینته متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل خرج و جمله خرج...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۷۸) است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ یریدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الحیاة ﴾ مفعول به یریدون ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله یریدون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یریدون است). ﴿ یا ﴾ حرف تنبیه و یا حرف ندا و منادیٰ قومِ مقدر است. ﴿ لیت ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیت ﴿ مثل ما ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر لیت و ما موصوله ﴿ اُوتی ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ قارونُ ﴾ نایب فاعل اُوتی و جمله اُوتی قارونُ، صله ما است (عائد صله

ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم اُوتی است بـه تـقدیر مـا اُوتـیه قارونُ). و جمله لیت...، محلاً منصوب و مقول قول قال است (بنا بر اینکه یا حرف تنبیه باشد). و یا اینکه جمله لیت...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا بـا جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است (بنا بر اینکه یا حرف ندا بـاشد). و جـمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ذو حظٍّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ عظیمٍ ﴾ صفت حظٍّ و جـمله إنّـه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً وَلاَ يُلَقَّاهَا إِلَّا ٱلصَّابِرُونَ ﴿٨٠﴾

وکسانی که علم داده شده بودند گفتند وای بر شما، ثواب خـدا بـهتر است بـرای کســی کـه ایـمان آورده وعـمل شـایسته انـجام داده است وجـز صـابران آن را در نمی‌یابند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال الّذین ﴾ عطف بر جمله قال الّذین (آیه ۷۹) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ اُوتـوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نـایب فـاعل ﴿ العـلمَ ﴾ مـفعول بـه دوم اُوتـوا (مفعول به اول به جهت مجهول بودن اُوتوا نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله اُوتوا العلمَ، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل اُوتوا است).

﴿ ویلکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل مقدر از غیر لفظ خودش به تقدیر أحذرکم و جمله (أحذرکم) ویلکم، محلی از اعراب ندارد و مـعترضه (بـین قـال و مقول قول) است.

﴿ ثواب الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ خـیرٌ ﴾ خـبر ثـواب الله ﴿ لمن ﴾ جـار و مجرور و متعلق به خیرٌ و من موصوله ﴿ ءامن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فـاعل و جـمله ءامن، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است). و جمله ثواب الله...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عمل ﴾ عطف بر جمله ءامن شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ صالحاً ﴾ مفعول به ءامن است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یلقّیٰها ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به دوم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الصّابرون ﴾ نایب فاعل لا یُلقّیٰ و جمله لا یُلقّیٰها...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ثواب الله... است.

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ ٱلْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِن فِئَةٍ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُنتَصِرِينَ ﴿٨١﴾

پس او وخانه‌اش را به زمین فرو بردیم وبرای او گروهی نبود که در برابر خداوند یاریش نمایند واز دفع کنندگان (عذاب هم) نبود.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ خسفنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به خسفنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بداره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بربه ﴿ الارضَ ﴾ مفعول به خسفنا و جمله خسفنا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم کان ﴿ من فئةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و فئه در موضع رفع و اسم مؤخر کان ﴿ ینصرونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ینصرون و جمله ینصرونه...، محلاً منصوب و صفت فئةٍ است. و جمله ما کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خسفنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من المنتصرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان له... است.

وَأَصْبَحَ ٱلَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ ٱللَّهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَن مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ ٱلْكَافِرُونَ ﴿۸۲﴾

وآنها که دیروز آرزوی جایگاهش را داشتند می‌گفتند وای، مثل اینکه خدا روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گشاده می‌دارد یا تنگ می‌نماید؛ اگر خداوند بر ما منت ننهاده بود ما را (نیز) فرو برده بود؛ وای، انکار کافران رستگار نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصبح ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و اسم اصبح ﴿ تمنّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مکانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تمنّوا ﴿ بالأمس ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمنّوا و جمله تمنّوا... صله الّذین است (عائد صله فاعل تمنّوا است). ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ وی ﴾ اسم فعل مضارع به معنای أعجب و جمله وی (با لحاظ معنای أعجب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین یقولون و مقول قول) است.

﴿ کأنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم کأنّ ﴿ یبسط ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّزقَ ﴾ مفعول به یبسط ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبسط و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یشاء و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یشاء و جمله یشاء...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یبسط...، محلاً مرفوع و خبر کأنّ است. و جمله کأنّ الله...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و خبر أصبح است. و جمله أصبح...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خسفنا (آیه ۸۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقدر ﴾ عطف بر جمله یبسط شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ منّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل منّ ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به منّ و فعل ماضی منّ با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود. و خبرش حاصل و یا ثابت مقدر است. و جمله لو لا أنْ... (حاصلٌ و یا ثابتٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ﴾ جواب شرط ﴿ خَسِفَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بنا ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به خسف و جمله خسف بنا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ وَی ﴾ ترکیبش گذشت. و جمله وی (با لحاظ معنای فعل اَعجب)، مستأنفه است.

﴿ کأنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لا یفلحُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الکافرون ﴾ فاعل لا یفلح و جمله لا یفلح الکـافرون، مـحلاً مرفوع و خبر کأنّ است. و جمله کأنّه ...، مستأنفه است.

تِلْكَ ٱلدَّارُ ٱلْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوّاً فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فَسَاداً وَٱلْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٨٣﴾

این سرای آخرت است که آن را برای کسانی که بـرتری در زمـین ونـه فسـاد را نمی‌خواهند قرار داده‌ایم وپایان نیک برای پرهیزکاران است.

﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الدّار ﴾ خبر تلک و یا بدل و یا عطف بیان از تلک ﴿ الآخرة ﴾ صفت الدّار ﴿ نجعلها ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ للّـذین ﴾ جار و مـجرور و مـتعلق بـه نـجعل و الّـذین مـوصوله ﴿ لا یریدون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ علوّاً ﴾ مفعول به لا یریدون ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به علوّاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ فساداً ﴾ عطف بر علوّاً و جمله لا یریدون ...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یریدون است). و جمله نجعلها ...، محلاً مرفوع و خبر دوم تلک و یا محلاً منصوب و حال از الدّار است (بنا بر اینکه الدّار خبر تلک باشد). و یا محلاً مرفوع و خبر تلک است (بنا بر اینکه الدّار بدل یا عطف بیان از تلک باشد). و جمله تلک ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ العاقبة ﴾ مبتدا ﴿ للمتّقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مـقدر و خبر العاقبة و جمله العاقبة ...، مستأنفه است.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلاَ يُجْزَى ٱلَّذِينَ عَمِلُوا ٱلسَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾

هر که نیکی آورد پس برای او بهتر از آن است وهر که بدی آورد پس کسانی که مرتکب بدی شده‌اند جز آنچه را که انجام داده‌اند پاداش نمی‌یابند.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ جاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالحسنة ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) وجمله جاء...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ خيرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله در ما بعد) ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خيرٌ وجمله له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من جاء بالسّيئة ف ﴾ مانند «من جاء بالحسنة ف» ترکیب می‌شود.

﴿ لا يُجزىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع ونایب فاعل لا يُجزىٰ ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّيئاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب السّيئات به جر تاء است) و جمله عملوا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل عملوا است). ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم لا يُجزىٰ (مفعول به اول لا يجزىٰ، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و جمله لا يُجزىٰ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

إِنَّ ٱلَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ ٱلْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ مَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۸۵﴾

حتماً کسی که قرآن را بر تو فرض نموده است بازگرداننده تو به سوی وعده‌گاه است. بگو پروردگارم داناتر است به کسی که هدایت آورده وکسی که او در گمراهی آشکاری است.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إِنّ ﴿ فَرَضَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرض ﴿ القرءانَ ﴾ مفعول به فرض و جمله فرض...، صله الّذی است (عائد صله فاعل فرض است). ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ رادّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إِنّ ﴿ الی معادٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به رادٌ و جمله إِنّ الّذی...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر ربّی ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر بمن و با لحاظ حرف جر، متعلق به اعلم ﴿ جاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالهدیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) و جمله جاء...، صله من است (عائد صله فاعل جاء است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر من موصوله قبلی ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ و جمله هو...، صله من است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله ربّی...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

وَمَا كُنتَ تَرْجُوا أَن يُلْقَىٰ إِلَيْكَ ٱلْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيراً لِّلْكَافِرِينَ ﴿۸۶﴾

وامید نداشتی که کتاب بر تو القا شود جز به جهت رحمتی از جانب پروردگارت پس هرگز پشتیبان کافران مباش.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنتَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ترجو ﴾ فعل و ضمیر

أنت مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يُلقىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به نصب تقديری به وسيله اَنْ ناصبه ﴿ اليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُلقىٰ ﴿ الكتابُ ﴾ نايب فاعل يُلقىٰ و فعل مضارع يلقىٰ با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به ترجوا واقع مى‌شود. ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رحمةً ﴾ مفعول له ترجوا ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به رحمةً و يا متعلق به عامل مقدر و صفت رحمة و جمله ترجوا...، محلاً منصوب و خبر ما كنت است. و جمله ما كنت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الّذی... (آيه ۸۵) است.

﴿ ف ﴾ فصيحه ﴿ لا تكوننَّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و محلاً مجزوم به لاء ناهيه از افعال ناقصه و ضمير أنت مستتر اسمش ﴿ ظهيراً ﴾ خبر لا تكوننّ ﴿ للكافرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظهيراً و جمله لا تكوننَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است به تقدير اذا ألقى اليک الكتاب. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلاَ يَصُدُّنَّكَ عَنْ آيَاتِ ٱللهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَٱدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿۸۷﴾

وبعد از آنكه آيات الهی به سويت نازل شده است تو را از آن باز ندارند وبه سوی پروردگارت بخوان واز مشركان مباش.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يصُدُّنك ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و محلاً مجزوم به لاء ناهيه و فاعل آن ضمير واو مقدر بوده كه ضمه بر آن دلالت دارد و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عن آيات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا يصُدُّنَّ ﴿ بعد اذ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا يصدُّنّ و اذ مضاف ﴿ أُنزِلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنيث و ضمير هی مستتر نايب فاعل ﴿ إليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُنزلَتْ و جمله أُنزِلَتْ اليک، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله لا يصدُّنک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تكوننّ... (آيه ۸۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ادع ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ الى ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ادع و جمله ادع...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يصدُّنّک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تكوننَّ ﴾ تركيبش در آيه ۸۶ گذشت. ﴿ من المشركين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تكوننَّ و جمله لا تكوننّ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادع است.

وَلَا تَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُۥ لَهُ ٱلْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٨﴾

وهمراه خدا معبودى ديگر را مخوان، نيست خدايى جز او؛ هر چيزى جز ذات او فانى شدنى است. حكم براى اوست وبه سوى او بركردانده مى‌شويد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تدعُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ مع الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا تدع ﴿ إلٰهاً ﴾ مفعول به لا تدع ﴿ ءاخر ﴾ صفت إلٰهاً و جمله لا تدعُ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تكوننَّ... (آيه ۸۷) است.

﴿ لا ﴾ نفى جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنى بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع وبدل از محل لا إلٰهَ و خبر لاء موجودٌ مقدر است. و جمله لا إلٰهَ...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ كلُّ شيءٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا (نكره مخصصه به واسطه اضافه به نكره ديگر) ﴿ هالكٌ ﴾ خبر كلُّ شيءٍ ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ وجهه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مستثنى از كلُّ شيءٍ و جمله كلُّ شيءٍ...، مستأنفه بيانى است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الحكم ﴾ مبتداى مؤخر وجمله له الحكم، مستأنفه بيانى است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله إليه تُرجَعُون، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله له الحكم است.

سورهٔ مبارکهٔ عنکبوت

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

الٓمٓ ﴿١﴾

الف، لام، میم.

ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره شعراء گذشت.

أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿٢﴾

آیا مردم گمان نموده‌اند که رها می‌شوند تا بگویند ایمان آورده‌ایم وآنها آزمایش نخواهند شد؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ حسب ﴾ فعل ﴿ النّاسُ ﴾ فاعل حسب ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يُتْرَكُوا ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به أنْ ناصبه و نایب فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يقولوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ ءامنّا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنّا، محلاً منصوب و مقول قول يقولوا است. و فعل مضارع يقولوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول له يُتركوا و يا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير بأنْ يقولوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل يتركوا و فعل مضارع يتركوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول حسب واقع می‌شود. و جمله أحسب...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا يفتنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه

و مجهول و نایب فاعل و جمله لا یفتنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یقولوا است.

وَلَقَدْ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَاذِبِينَ ﴿٣﴾

وبه راستی کسانی که پیش از آنها بودند را آزمایش کردیم پس به یقین خداوند راستگویان را معلوم می‌دارد وحتماً دروغگویان را مشخص می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ فَتَنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به فتنّا ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله لقد فتنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یعلمنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله ﴿ الله ﴾ فاعل یعلمنّ ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلمنّ ﴿ صدقوا ﴾ فعل وفاعل وجمله صدقوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل صدقوا است). و جمله لیعلمنَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لقد فتنّا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیعلمنَّ الکاذبین ﴾ عطف بر جمله لیعلمنّ اللهُ الّذین شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّئَاتِ أَن يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٤﴾

آیا کسانی که کارهای بد انجام می‌دهند گمان کرده‌اند که بر ما پیشی می‌گیرند؟ چه بد حکم می‌کنند.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ حسب ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل حسب ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّیئاتِ ﴾ مفعول به یعملون (نصب السّیئات به جر تاء است)

و جمله یعملون السّیئاتِ، صله الّذین است (عائد صله فاعل یعملون است). ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یسبقونا ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یسبقوا با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول حسب واقع می‌شود. و جمله حسب الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حسب... (آیه ۱۲) است.

﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ساء ﴿ یحکمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یحکمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما یحکمون به). و یا اینکه فاعل ساء ضمیر هو مستتر بوده و ما نکره موصوفه و در محل نصب و تمیز از فاعل ساء و جمله یحکمون، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله ساء...، مستأنفه بیانی است.

مَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ ٱللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ۝٥

هر که ملاقات خدا را امید داشته باشد پس قطعاً اجل الهی فرا رسنده است واو شنوای داناست.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یرجوا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لقاءالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یرجوا و جمله یرجوا...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أجل الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إِنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ءاتٍ ﴾ خبر إِنّ (در اصل ءاتیٌ بوده و با قواعد اعلال ءاتٍ شده است) و جمله إِنّ أجل الله لآتٍ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ السّمیع العلیم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، مستأنفه است.

وَمَن جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

وهر که جهاد کند پس جز این نیست که به نفع خود جهاد کرده است، حتماً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ جاهد ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله جاهد، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یجاهد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجاهد و جمله إنّما یجاهد...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۵) است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ غنیٌّ ﴾ خبر إنّ ﴿ عن العالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به غنیٌّ و جمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ ٱلَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

وکسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند حتماً گناهانشان را از آنها می‌زداییم وبه بهتر از آنچه که انجام می‌دادند آنها را پاداش می‌دهیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا است. ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نکفّرنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به

نکفّرنَّ ﴿ سیّئاتِهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نکفّرنَّ (نصب الصّالحات و سیّئات به جر تاء است) و جمله نکفّرنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است. و یا اینکه واو عاطفه بوده و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لنجزینّهم ﴾ عطف بر جمله لنکفّرنَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أحسن الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم نجزینَّ و الّذی موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر الّذی کانوا یعملونه).

وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْناً وَإِن جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلاَ تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

وبه انسان سفارش نمودیم که به پدر ومادرش نیکی نماید واگر در رابطه باتو تلاش نمودند که آنچه که برایت بدان هیچ علمی نیست را شریک من گردانی، پس آن دو را اطاعت مکن، بازگشتتان به سوی من است پس شما را به آنچه که انجام می‌دادید با خبر می‌سازم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ وصّینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الانسانَ ﴾ مفعول به وصّینا ﴿ بوالدیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وصّینا ﴿ حُسناً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ایصاءً حسناً و جمله وصّینا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ جاهداك ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ تشركَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بی ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشركَ

﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تشرک ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به ﴿ علمٌ ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس لک به علمٌ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و فعل مضارع تشرکَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جاهدا و جمله اِنْ جاهداک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ لا تطعْهما ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به و جمله لا تطعْهما، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وصّینا است.

﴿ الیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرجعکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله الیّ مرجعکم، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ أنبئکم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنبئ و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ماکنتم تعملونه). و جمله أنبئکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الیَّ مرجعکم است.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي ٱلصَّالِحِينَ ﴿٩﴾

وکسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند یقیناً آنها را در میان شایستگان داخل می‌نماییم.

ترکیبش در آیه ۷ گذشت و ضمیر هم در ندخلنّهم، در محل نصب و مفعول به است.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي ٱللهِ جَعَلَ فِتْنَةَ ٱلنَّاسِ كَعَذَابِ ٱللهِ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ ٱللهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ ٱلْعَالَمِينَ ﴿۱۰﴾

واز مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا ایمان آورده‌ایم وزمانی که دربارهٔ خدا آزار می‌شوند، آزمایش مردم را همچون عذاب الهی قرار می‌دهند واگر یاری از جانب پروردگارت برسد، قطعاً می‌گویند که ما همراه شما بودیم. آیا خداوند به آنچه که در سینه‌های جهانیان است داناتر نیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ يقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ءامنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنّا و جمله ءامنّا بالله، محلاً منصوب و مقول قول يقول است. و جمله يقول...، صله من است (عائد صله فاعل يقول است). و جمله من النّاس...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ أُوذِيَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ فی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُوذِيَ و جمله أُوذِيَ...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فتنة النّاس ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به جعل ﴿ كعذاب الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جعل و يا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم جعل و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من النّاس... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ جاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه ﴿ نصرٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت نصرٌ و جمله إنْ جاء...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله

شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یقولُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ معکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر کنّا و جمله کنّا معکم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول یقولُنَّ است. و جمله یقولُنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اللهُ ﴾ اسم لیس ﴿ بأعلمَ ﴾ جار و مجرور و باء زائده وأعلم در موضع نصب و خبر لیس (أعلم به جهت وصفیت و وزن فعل غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعلم و ما موصوله ﴿ فی صدور العالمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان)...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله لیس الله...، مستأنفه است.

وَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ ﴿١١﴾

وبه یقین خداوند مؤمنان رامعلوم می‌دارد ومنافقان را مشخص می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لیعلمنّ الله الّذین ءامنوا ولیعملنّ المنافقین ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت. و جمله لیعلمنّ الله...، مستأنفه است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُم بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُم مِن شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٢﴾

وکافران به مؤمنان گفتند از راه ما پیروی کنید وگناهانتان را ما بر دوش

می‌کشیم. وآنها هیچ چیزی از گناهانشان را بر دوش نمی‌کشند، به راستی آنها دروغگویند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال و الّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ اتّبعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سبیلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّبعوا و جمله اتّبعوا سبیلنا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من النّاس... (آیه ۱۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لنحملْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ خطایاکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لنحملْ و جمله لنحملْ...، محلاً منصوب وعطف بر جمله اتّبعوا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بحاملین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و حاملین در موضع نصب و خبر ما ﴿ من خطایاهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٍ (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع نصب و مفعول به حاملین و جمله ما هم...، محلاً منصوب و حال از الّذین (فاعل قال) است. ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ کافرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالاً مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳﴾

ویقیناً بارهای سنگین (گناهان) خود وبارهای سنگینی را با بارهای سنگین خودشان بر دوش می‌کشند وروز قیامت از آنچه که افتراء می‌بستند بازخواست می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يحملُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و فاعل آن ضمير واو مقدر بوده و ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ أثقالهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يحملُنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أثقالاً ﴾ عطف بر أثقالهم ﴿ مع أثقالهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت أثقالاً و جمله ليحملُنَّ...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال... (آيه ۱۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يُسئَلُنَّ ﴾ فعل مضارع مجهول و مؤكد به نون تأكيد ثقيله و نايب فاعل آن ضمير واو مقدر بوده و ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ يوم القيامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يُسئَلُنَّ ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُسئَلُنَّ و ما موصوله ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يفترون ﴾ فعل و فاعل و جمله يفترون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يفترون است به تقدير ما كانوا يفترونه). و جمله ليُسئلُنَّ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ليحملُنَّ است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَاماً فَأَخَذَهُمُ ٱلطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٤﴾

وحقيقتاً نوح را به سوى قومش فرستاديم ودر ميان آنها هزار سال به جز پنجاه سال درنگ نمود پس در حالى كه آنها ستمكار بودند طوفان ايشان را فرا گرفت.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نوحاً ﴾ مفعول به أرسلنا ﴿ الى قومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أرسلنا و جمله لقد أرسلنا...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لبث ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ فيهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لبث ﴿ ألفَ سنةٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لبث ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء

﴿ خمسين ﴾ مستثنی از ألف سنةٍ ﴿ عاماً ﴾ تميز خمسين و جمله لبث...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد أرسلنا است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أخذهم ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الطّوفانُ ﴾ فاعل أخذ و جمله أخذهم الطّوفانُ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لبث فيهم است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ظالمون ﴾ خبر هم و جمله هم ظـالمون، محلاً منصوب و حال از مفعول به أخذهم است.

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ ٱلسَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٥﴾

پس او وكشتينشينان را نجات داديم وآن را نشانه‌ای برای جهانيان قرار داديم.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أنـجيناه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول بـه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصحاب السّـفينة ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر مفعول بـه أنـجيناه و جـمله أنجيناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أخذهم الطّوفان (آيه ۱۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلناها ﴾ عطف بر جمله أنجيناه شده و مانند آن تـركيب مـی‌شود.
﴿ ءايةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ للعالمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءايةً است.

وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ ٱعْبُدُوا ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٦﴾

وابراهيم را (به سوی قومش فرستاديم) وقتی كه به قومش گفت خدا را بـپرستيد واز او بپرهيزيد، اگر بدانيد اين برای شما بهتر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابراهيمَ ﴾ عطف بر نوحاً (آيه ۱۴) ﴿ اذ ﴾ ظـرفيه و در مـحل نـصب و متعلق به ارسلنا (آيه ۱۴) و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لقومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به قال ﴿ اعـبدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اعبدوا و جمله اعبدوا الله، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جـمله قـال...، مـحلاً مجرور و مضاف اليه اذ است.

و یا اینکه واو استینافیه و ابراهیم مفعول به فعل اذکر مقدر و اذ ظرفیه و در محل نصب و بدل اشتمال از ابراهیم و جمله (اذکر)...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوه ﴾ عطف بر جمله اعبدوا الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ذلکم ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله ذلکم...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ أَوْثَاناً وَتَخْلُقُونَ إِفْكاً إِنَّ ٱلَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ لاَ يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً فَابْتَغُوا عِندَ ٱللهِ ٱلرِّزْقَ وَٱعْبُدُوهُ وَٱشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۱۷﴾

جز این نیست که به جای خداوند بتهایی را می‌پرستید ودروغی می‌بافید، حتماً کسانی را که به جای خداوند می‌پرستید، برای شما مالک هیچ رزقی نیستند، پس روزی را نزد خدا بجویید واو را بپرستید وبرایش شکر نمایید، به سوی او برگردانده می‌شوید.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعبدون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از أوثاناً (نکره مؤخره) ﴿ أوثاناً ﴾ مفعول به تعبدون و جمله إنّما تعبدون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تخلقون إفکاً ﴾ عطف بر جمله تعبدون أوثاناً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب واسم إنّ ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به

تعبدون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تعبدون و جمله تعبدون...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعبدون است به تقدیر الّذین تعبدونهم). ﴿ لا یملکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یملکون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از رزقاً (نکره مؤخره) ﴿ رزقاً ﴾ مفعول به لا یملکون و جمله لا یملکون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ ابتغوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ابتغوا ﴿ الرّزقَ ﴾ مفعول به ابتغوا و جمله ابتغوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان حالهم کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعبدوه واشکروا ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله ابتغوا الرّزقَ شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشکروا است.

﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الیه تُرجَعُون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه و یا محلاً منصوب و حال از فاعل اشکروا است.

وَإِن تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَاغُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٨﴾

واگر تو را تکذیب می‌کنند پس حتماً امتهای قبل از شما (هم) تکذیب نموده‌اند وبر پیامبر جز پیام رساندن آشکار نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تکذّبوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إن تکذّبوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کذّب ﴾ فعل ﴿ أُممٌ ﴾ فاعل کذّب ﴿ من قبلکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت أُممٌ و جمله قد

کذّب ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیل برای جواب مقدر شرط است به تقدیر لا تضرنی تکذیبکم. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله اعبدوا الله (آیه ۱۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ علی الرّسول ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ البلاغ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ المبین ﴾ صفت البلاغ و جمله ما علی الرّسول ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

أَوَ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ ٱللَّهُ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥٓ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٩﴾

وآیا ندیده‌اند که چگونه خداوند خلقت را آغاز نمود وسپس آن را باز می‌گرداند، حتماً این بر خدا آسان است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از الله ﴿ یبدی ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یبدی ﴿ الخلقَ ﴾ مفعول به یبدی و جمله کیف یبدی ...، محلاً منصوب و مفعول به لم یروا است (لم یروا به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله لم یروا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا ولم یروا.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یعیده ﴾ عطف بر جمله یبدی اللهُ الخلق شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یسیرُ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ ذلک ...، مستأنفه است.

قُلْ سِيرُوا فِي ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ ٱللَّهُ يُنشِئُ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْءَاخِرَةَ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾

بگو در زمین سیر نمایید پس بنگرید که خداوند چگونه خلقت را آغاز نموده است؟ سپس خدا نشأه آخرت را پدید می‌آورد. بی‌گمان خداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ سیروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به سیروا و جمله سیروا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ أُنظُروا ﴾ عطف بر جمله سیروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ بدءَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الخلقَ ﴾ مفعول به بدء و جمله کیف بدء الخلق، محلاً منصوب و مفعول به أُنظُروا است (أُنظروا به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ ینشئُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ النَّشأَةَ ﴾ مفعول مطلق ینشئ ﴿ الآخرة ﴾ صفت النَّشأة و جمله ینشئ...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، محلاً منصوب و عطف بر جمله بدء الخلق است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ الله...، مستأنفه بیانی است.

يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿٢١﴾

هر که را بخواهد عذاب می‌کند وبه هر که خواهد رحم می‌نماید وبه سوی او بازگردانده می‌شوید.

﴿ یُعذِّبُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعذّب ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یعذّب...، محلاً منصوب و حال از فاعل ینشئ(آیه ۲۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یرحم من یشاء ﴾ عطف بر جمله یعذّب من یشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُقلَبُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الیه تقلبون، محلاً منصوب و عطف بر جمله یرحم است.

وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِي ٱلْأَرْضِ وَلاَ فِي ٱلسَّماءِ وَمَا لَكُم مِن دُونِ ٱللهِ مِن وَلِيٍّ وَلاَ نَصِيرٍ ﴿۲۲﴾

وشما در زمین ونه در آسمان عاجز کننده نیستید وبرای شما در برابر خدا سرپرستی ونه یاوری نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بمعجزین ﴾ جار ومجرور وباء زائده ومعجزین در موضع نصب وخبر ما ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به معجزین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ فی السّماء ﴾ جار ومجرور وعطف بر فی الأرض وجمله ما أنتم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من دون الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلِق به لکم به اعتبار متعلَّق آن ویا متعلق به عامل مقدر وحال از ولی (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ من ولیّ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وولیّ در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نصیرٍ ﴾ عطف بر ولیّ وجمله ما لکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما أنتم... است.

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ ٱللهِ وَلِقَائِهِ أُولٰئِكَ يَئِسُوا مِن رَّحْمَتِي وَأُولٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۳﴾

وکسانی که به آیات الهی وملاقاتش کافر شده‌اند اینها از رحمتم مأیوسند وآنها برایشان عذابی دردناک است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بآیات الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به کفروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقائه ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر آیات الله وجمله کفروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدای دوم ﴿ یئسوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من رحمتی ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به

یئسوا و جمله یئسوا...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ أليمٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است. و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أولئک یئسوا است.

فَمَا كَانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٤﴾

وجواب قومش جز این نبود که گفتند بکشیدش یا بسوزانیدش. وخداوند او را از آتش نجات داد. به یقین در این برای قوم مؤمن نشانه‌هایی است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ جوابَ ﴾ خبر مقدم کان و مضاف ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و قوم مضاف الیه جواب ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اقتلوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اقتلوه، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و فعل ماضی قالوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان...، مستأنفه بیانی است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ حرّقوه ﴾ عطف بر جمله اقتلوه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أنجاه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل أنجىٰ ﴿ من النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنجىٰ و جمله أنجاه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان... است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ آیاتٍ ﴾ اسم مؤخر إنّ (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به آیات ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله یؤمنون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله إنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

وَقَالَ إِنَّمَا ٱتَّخَذْتُم مِن دُونِ ٱللهِ أَوْثَاناً مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضاً وَمَأْوَاكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِن نَّاصِرِينَ ﴿۲۵﴾

وگفت جز این نیست که به جای خداوند بتهایی را اختیار نموده‌اید به جهت دوستی میانتان در زندگانی دنیا سپس روز قیامت برخی از شما برخی دیگر را انکار وبعضی ازشما بعضی دیگر را لعنت می‌کنند وجایگاهتان آتش است وبرای شما یاورانی نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّما اتّخذتم من دون الله أوثاناً ﴾ مانند إنّما تعبدون من دون الله أوثاناً (آیه ۱۷) ترکیب می‌شود. و برخی در آیه قائل‌اند که من دون الله متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم اتّخذتم است. ﴿ مودّة ﴾ مفعول له اتّخذتم و مضاف ﴿ بینکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و بین مضاف الیه مودّة ﴿ فی الحیاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به مودّة ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله إنّما اتّخذتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یکفر ﴾ فعل ﴿ بعضکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یکفر ﴿ ببعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفر و جمله ... یکفر...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّما اتّخذتم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یلعن بعضکم ﴾ عطف بر جمله یکفر بعضکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بعضاً ﴾ مفعول به یلعن است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مأویکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ النّار ﴾ خبر مأویکم و جمله مأویکم النّارُ، محلاً منصوب و عطف بر جمله یلعن... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من نّاصرین ﴾ جار و مجرور و من زائده و ناصرین در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مأویکم النّار است.

فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٦﴾

ولوط بدو ایمان آورد وگفت حتماً به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم، بی‌شک او همان پیروزمند حکیم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ آمن ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمن ﴿ لوطٌ ﴾ فاعل آمن و جمله آمن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۲۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ مهاجرٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ الی ربّی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مهاجرٌ و جمله اِنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۲۵) و یا عطف بر جمله آمن... است. (بنا بر اینکه قال را از جانب ابراهیم و یا لوط بدانیم).

﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیز الحکیم ﴾ دو خبر برای اِنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٢٧﴾

وبه او اسحاق ویعقوب را بخشیدیم ودر ذریه‌اش نبوت وکتاب قرار دادیم واجرش را در دنیا به او دادیم وحقیقتاً او در آخرت از شایستگان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وهبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به وهبنا ﴿ اسحاق ﴾ مفعول به وهبنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعقوب ﴾ عطف بر اسحاق و جمله وهبنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۲۵) است.

﴿ وجعلنا فی ذرّیّته النّبوّةَ والکتابَ وآتیناه ﴾ همانند ووهبنا له اسحاق و یعقوب ترکیب می‌شوند. و ضمیر هاء در آتیناه در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أجره ﴾ مضاف

و مضاف الیه و مفعول به دوم آتینا ﴿ فی الدّنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به آتینا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ فی الآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به الصّالحین ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ من الصّالحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله آتیناه است.

وَلُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾

ولوط را (به سوی قومش فرستادیم) زمانی که به قومش گفت البته که شما کار زشتی را انجام می‌دهید که احدی از جهانیان در آن از شما سبقت نگرفته بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لوطاً اذ قال لقومه ﴾ عطف بر ابراهیمَ اذ قال لقومه (آیه ۱۶) ترکیب می‌شود. ﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ تأتون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الفاحشةَ ﴾ مفعول به تأتون (به معنای تفعلون) و جمله تأتون الفاحشة، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ سبقکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبق ﴿ من أحدٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده واحد در موضع رفع و فاعل سبق ﴿ من العالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت أحد و جمله ما سبقکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل تأتون و یا از الفاحشة است.

أَءِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ ٱلسَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ ٱلْمُنكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا ٱئْتِنَا بِعَذَابِ ٱللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿٢٩﴾

آیا شما با مردان در می‌آمیزید وراه را می‌بندید ودر مجالس عمومیتان مرتکب منکر می‌شوید؟ وجواب قومش جز این نبود که گفتند اگر از راستگویانی، عذاب الهی را به سوی ما بیاور.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنكم لتأتون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. ﴿ الرّجالَ ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الرّجال و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتون و جمله أإنّكم...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تقطعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّبيل ﴾ مفعول به تقطعون و جمله تقطعون السّبيل، محلاً مرفوع و عطف بر جمله تأتون است.

﴿ وتأتون ﴾ مانند و تقطعون ترکیب می‌شود. ﴿ فی ناديكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تأتون ﴿ المنكر ﴾ مفعول به تأتون (به معنای تفعلون) است.

﴿ فما كان جوابَ قومه إلّا اَنْ قالوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴ گذشت. ﴿ إئتنا ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الينا و با لحاظ حرف جر، متعلق به إئت ﴿ بعذاب الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به إئتِ (مفعول با واسطه) و جمله إئتنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿كنتَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من الصّادقين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله إنْ كنتَ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِى عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٣٠﴾

گفت پروردگارا، مرا بر قوم فاسد یاری نما.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ انصُرنی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ على القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُنصُرْ ﴿ المفسدين ﴾ صفت القوم وجمله انصرنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿٣١﴾

وهنگامی که فرستادگان ما به سوی ابراهیم بشارت آوردند، گفتند ما به یقین هلاک کنندهٔ اهل این شهر هستیم، قطعاً اهلش ستمگر بودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ رسلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ ﴿ ابراهیم ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی ابراهیم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ بالبشریٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءتْ (مفعول با واسطه) و جمله جاءتْ ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ مهلکوا ﴾ خبر اِنّ و مضاف ﴿ أهل هذه ﴾ مضاف و مضاف الیه و أهل مضاف الیه مهلکوا ﴿ القریة ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه و جمله اِنّا ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أهلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ظالمین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ أهلها ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطاً قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٣٢﴾

کفت در میان آنها لوط است. گفتند ما به کسانی که در آنجا هستند داناتریم، حقیقتاً او وخانواده‌اش جز همسرش را که از واپس ماندگان است، نجات می‌دهیم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فیها ﴾ جار

و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لوطاً ﴾ اسم مؤخر إنّ و جمله إنّ فيها لوطاً، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أعلم ﴾ خبر نحن ﴿ بمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعلم و من موصوله ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) فيها، صله من است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). و جمله نحن...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ ننجّينّه ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهله ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر مفعول به ننجّينّه ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ إمرأته ﴾ مضاف و مضاف اليه و مستثنی از أهله و جمله ننجّينّه...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ كانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنيث و ضمير هی مستتر اسمش ﴿ من الغابرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر كانتْ و جمله كانتْ...، محلاً منصوب و حال از إمرأته است.

وَلَمَّا أَن جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطاً سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَقَالُوا لاَ تَخَفْ وَلاَ تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا ٱمْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَابِرِينَ ﴿٣٣﴾

وزمانی كه فرستادگان ما به سوی لوط آمدند، به خاطر آنها بد حال شد ودو دستش از آنها كوتاه گشت. گفتند مترس ومحزون مباش، حتماً ما نجات دهندهٔ تو وخانوادهات هستيم جز همسرت كه از واپس ماندگان است.

﴿ ولمّا أنْ جاءتْ رسلُنا لوطاً ﴾ تركيبش در آيه ۳۲ گذشت و أنْ در آيه زائده است. ﴿ سیء ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سیء و جمله سیء بهم، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضاق ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل

﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضاق ﴿ ذرعاً ﴾ تميز از فاعل ضاق و جمله ضـاق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سیء بهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لا تخفْ ﴾ فعل مضارع مـجزوم بـه لاء نـاهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله لا تخفْ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ضاق است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تحزنْ ﴾ عطف بر جمله لا تخفْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ منجّوك ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلك ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ضمیر کاف در منجّوک ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ امرأتَك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی از أهـلک و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ کانتْ من الغابرین ﴾ ترکیبش در آیه ۳۲ گذشت.

إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰٓ أَهْلِ هَٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ رِجْزاً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٣٤﴾

واقعاً ما بر اهل این شهر به خاطر نافرمانی نمودنشان نازل کنندهٔ عذابی از آسمان هستیم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ منزلون ﴾ خبر إنّ ﴿ علی اهل هذه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به منزلون ﴿ القرية ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ رجزاً ﴾ مفعول به منزلون ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رجزاً ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یفسقون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفسقون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود. و جار و مجرور، متعلق به منزلون و جمله إنّا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَلَقَد تَّرَكْنَا مِنْهَآ ءَايَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٣٥﴾

وبه راستی از آن (آبادی) نشانه‌ای روشن برای قومی که تعقل می‌کنند گذاشتیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ترکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترکنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ءایة (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ ءايةً ﴾ مفعول به ترکنا ﴿ بيّنةً ﴾ صفت ءايةً ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترکنا و یا متعلق به بيّنةً ﴿ يعقلون ﴾ فعل و فاعل و جمله يعقلون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله قد ترکنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْباً فَقَالَ يَاقَوْمِ ٱعْبُدُوا ٱللهَ وَٱرْجُوا ٱلْيَوْمَ ٱلْآخِرَ وَلاَ تَعْثَوْا فِي ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٣٦﴾

وبه سوی مدین برادرشان شعیب را (فرستادیم) پس گفت ای قوم، خدا را بپرستید وبه روز قیامت امیدوار باشید ودر زمین به فسادکاری تلاش مکنید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الى مدينَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل أرسلنا مقدر (مدين به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ أخاهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به أرسلنا مقدر ﴿ شعيباً ﴾ بدل یا عطف بیان از أخاهم و جمله (ارسلنا) الى مدينَ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ قوم ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد. ﴿ اعبدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اعبدوا و جمله اعبدوالله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (ارسلنا)... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ارجوا اليوم ﴾ عطف بر جمله اعبدوالله شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الآخر ﴾ صفت اليوم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تعثوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ فى الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تعثوا ﴿ مفسدين ﴾ حال از فاعل لا تعثوا و جمله لا تعثوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارجوا است.

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٣٧﴾

واو را تكذيب نمودند پس آنها را زلزله فرا گرفت پس در خانه‌شان بی‌جان افتادند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ كذّبوه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله كذّبوه، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آيه ۳۶) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أخذتْهم ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الرّجفةُ ﴾ فاعل أخذتْ و جمله أخذتْهم الرّجفةُ، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله كذّبوه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أصبحوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فى دارهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ جاثمين ﴾ خبر أصبحوا و جمله أصبحوا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله أخذتْهم... است.

وَعَاداً وَثَمُودَ وَقَد تَبَيَّنَ لَكُم مِن مَسَاكِنِهِمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ﴿٣٨﴾

وعاد وثمود را (هلاک نموديم). وواقعاً (اين مطلب) از خانه‌هايشان براى شما روشن شده است، وشيطان اعمالشان را براى آنها زينت داد وايشان را از راه بازداشت در حالى كه بينا بودند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ عاداً ﴾ مفعول به فعل أهلكنا مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثموداً ﴾ عطف بر عاداً و جمله (اهلكنا)...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ تبيّن ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل (مرجعش معنوى است به تقدير اهلاكهم) ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبيّن ﴿ من مساكنهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تبيّن و جمله قد تبيّن...، محلاً منصوب و حال از عاداً و ثموداً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زيّن ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به زيّن ﴿ الشّيطانُ ﴾ فاعل

زیّن ﴿ أعمالَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به زیّن و جمله زیّـن...، مـحلاً مـنصوب و عطف بر جمله قد تبیّن است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ صدّهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضـمیر هـم در مـحل نـصب و مفعول به ﴿ عن السّبیل ﴾ جار و مجرور و متعلق به صدّ و جمله صدّهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله زینّ... است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مستبصرین ﴾ خبر کـانوا و جـمله کانوا..، محلاً منصوب و حال از مفعول به صدّهم است.

وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُم مُّوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ ﴿٣٩﴾

وقارون وفرعون وهامان را (نیز هلاک کردیم). وبی‌شک مـوسی بـه سـوی آنـها روشنگریها آورد پس در زمین تکبر ورزیدند و(بر ما) سبقت گیرنده نبودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قارون وفرعون وهامان ﴾ هرسه عطف بر عاداً (آیه ۳۸) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل جاء ﴿ بالبیّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) و جمله قد جاءهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ استکبروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مـجرور و مـتعلق بـه استکبروا و جمله استکبروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاءهم... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ سـابقین ﴾ خبر کانوا و جمله ما کانوا سابقین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استکبروا است.

فَكُلّاً أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُم مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِباً وَمِنْهُم مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُم مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُم مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۴۰﴾

وهر یک را به گناهش فرا گرفتیم واز ایشان کسانی بودند که بر آنها شنبادی فرستادیم واز آنها کسانی بودند که فریاد (مرگبار) آنها را فرا گرفت واز آنان کسانی بودند که آنها را در زمین فرو بردیم واز آنها کسانی بودند که غرق نمودیم؛ وخداوند (این گونه) نبود که به آنها ظلم نماید ولکن آنها به خودشان ظلم می‌کردند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ كلّاً ﴾ مفعول به مقدم ﴿ أخذنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بذنبه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اخذنا و جمله كُلّاً أخذنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استكبروا (آیه ۳۹) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ حاصباً ﴾ مفعول به أرسلنا و جمله أرسلنا...، صله من است (عائد صله ضمير هاء در عليه است). و جمله منهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أخذنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منهم من ﴾ عطف بر جمله منهم من أرسلنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أخذتْه ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الصّيحةُ ﴾ فاعل أخذتْ و جمله أخذتْه الصّيحةُ، صله من است (عائد صله مفعول به أخذتْه است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منهم من خسفنا به الأرضَ ومنهم من أغرقنا ﴾ عطف بر جمله منهم من أرسلنا عليه حاصباً شده و مانند آن ترکیب می‌شوند (عائد صله در أغرقنا، ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به است به تقدير من أغرقناه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الله ﴾ اسم كان ﴿ لِ﴾ جاره ﴿ يظلمَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع يظلمَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور

لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أخذنا بذنبه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ أنفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم ﴿ یظلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله أنفسهم یظلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لکن کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان... است.

مَثَلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ ٱلْعَنكَبُوتِ ٱتَّخَذَتْ بَيْتاً وَإِنَّ أَوْهَنَ ٱلْبُيُوتِ لَبَيْتُ ٱلْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾

مَثل کسانی که به جای خداوند سرپرستانی اتخاذ می‌نمایند همانند مَثل عنکبوت است که خانه‌ای ساخت واگر می‌دانستند، یقیناً سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است.

﴿ مثل الّذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و الّذین موصوله ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از أولیاء (نکره مؤخره) و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم اتّخذوا ﴿ أولیاء ﴾ مفعول به اتّخذوا و جمله اتّخذوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتّخذوا است). ﴿ کمثل العنکبوت ﴾ جارو مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مثل الّذین و جمله مثل الّذین...، مستأنفه است.

﴿ اتّخذتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بیتاً ﴾ مفعول به اتّخذتْ وجمله اتّخذتْ بیتاً، محلاً منصوب و حال از العنکبوت است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أوهنَ البیوت ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ بیتُ العنکبوت ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ وجمله إنّ أوهنَ البیوت...، محلاً منصوب و حال از فاعل اتّخذتْ است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله

یعلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لو کانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦ مِن شَيْءٍ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٤٢﴾

بی‌گمان خداوند می‌داند آن چیزی را که به جای او می‌خوانند واو پیروزمند حکیم است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٍ (نکره مؤخره) ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یدعون و جمله یدعون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یدعون است به تقدیر ما یدعونه). و یا اینکه ما مصدریه بوده و فعل مضارع یدعون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یعلم واقع می‌شود. و ترکیب دیگر اینکه ما اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم یدعون بوده و من دونه متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٍ (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) ومن شیءٍ تمیز از ما استفهامیه و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ما استفهامیه و جمله ما یدعون...، محلاً منصوب و مفعول به یعلم است (یعلم به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

و یا اینکه ما نافیه بوده و من شیءٍ جار و مجرور و من زائده و شیءٍ در موضع نصب و مفعول به یدعون و جمله ما یدعون...، محلاً منصوب و مفعول به یعلم است (یعلم به جهت وجود ماء نافیه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (بنا بر چهار ترکیب). و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیز الحکیم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الله... است.

وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا ٱلْعَالِمُونَ ﴿٤٣﴾

واین مثلها را برای مردم می‌زنیم وجز عالمان در آن اندیشه نمی‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الأَمثالُ ﴾ بدل یا عطف بیان از تلک ﴿ نضربها ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به نضرب و جمله نضربها...، محلاً مرفوع و خبر تلک است.

و یا اینکه الأمثال خبر تلک بوده و جمله نضربها...، محلاً منصوب و حال از الأمثال است. و جمله تلک...، مستأنفه است (بنا بر دو ترکیب).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یعقلها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ العالمون ﴾ فاعل یعقل و جمله ما یعقلها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تلک... است.

خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٤﴾

خداوند آسمانها وزمین را به حق خلق نمود، به راستی در این برای مؤمنان نشانه‌ای است.

﴿ خلق ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل خلق ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماوات و جمله خلق...، مستأنفه است.

﴿ إنّ فی ذلك لآيةً للمؤمنين ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت.

ٱتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَاءِ وَٱلْمُنكَرِ وَلَذِكْرُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿٤٥﴾

آنچه از کتاب که به سویت وحی شده است را بخوان ونماز را بر پا دار، قطعاً نماز از زشتکاری ومنکر باز می‌دارد وحتماً یاد خدا بزرگتر است وخداوند می‌داند چه می‌کنید.

﴿ أُتلُ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به أُتلُ ﴿ أُوحى ﴾ فعل ماضى مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ اليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُوحى ﴿ من الكتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نايب فاعل أُوحى و جمله أُوحى...، صله ما است (عائد صله نايب فاعل أُوحى است). و جمله أُتلُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أَقم الصّلاة ﴾ عطف بر جمله أُتلُ ما شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الصّلاة ﴾ اسم إِنّ ﴿ تنهىٰ ﴾ فعل و ضمير هى مستتر فاعل ﴿ عن الفحشاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنهىٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المنكر ﴾ عطف بر الفحشاء و جمله تنهىٰ...، محلاً مرفوع وخبر إِنّ است. و جمله إِنّ الصّلاة...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ ابتدائيه ﴿ ذكرالله ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مبتدا ﴿ أكبر ﴾ خبر ذكرالله و جمله ذكرالله أكبر، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنّ الصّلاةَ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ يعلم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يعلم ﴿ تصنعون ﴾ فعل و فاعل و جمله تصنعون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تصنعون است به تقدير ما تصنعونه). و جمله يعلم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذكرالله أكبر است.

جزء بیست ویکم

ادامهٔ سورهٔ مبارکهٔ علکبوت

وَلاَ تُجَادِلُوا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلٰهُنَا وَإِلٰهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٤٦﴾

وبا اهل کتاب جز به روشی نیکوتر مجادله مکنید مگر با کسانی از آنها که ظلم نموده‌اند وبگویید به آنچه به سوی ما نازل شده وآنچه به سوی شما نازل شده ایمان داریم وخدای ما وخدای شما یکی است وما تسلیم او هستیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تجادلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لاء نـاهیه و فـاعل ﴿ أهلَ الکتاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تجادلوا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالّتی ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تجادلوا و الّتی موصوله ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أحسنُ ﴾ خبر هی و جمله هی أحسن ، صله الّتی است (عائد صله ضمیر هی است) . ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از اهل الکتاب ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ظلموا و جمله ظلموا منهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است) . و جمله لا تجادلوا... ، مستأنفه است .

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قولوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ آمنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالّذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمنّا و الّذی موصوله ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ إلینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُنزِلَ و جمله أُنزِلَ الینا ، صله الّذی است (عائد صله نایب فاعل أُنزِلَ است) . و جمله آمنّا... ، محلاً منصوب و مقول قول قولوا است . و جمله قولوا... ،

محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تجادلوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُنزِلَ إلیکم ﴾ عطف بر جمله أُنزِلَ إلینا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلٰهنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلٰهکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر إلٰهنا ﴿ واحدٌ ﴾ خبر إلٰهنا و جمله إلٰهنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله آمنّا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مسلمون ﴾ خبر نحن و جمله نحن...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الٰهنا... است.

وَكَذٰلِكَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ ٱلْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هٰؤُلَاءِ مَن يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا ٱلْكَافِرُونَ ﴿٤٧﴾

واین گونه کتاب را به سوی تو نازل نمودیم پس کسانی که به آنها کتاب داده بودیم بدان ایمان می‌آورند واز اینان کسانی هستند که به آن ایمان می‌آورندو آیات ما را جز کافران انکار نمی‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا ﴿ الکتابَ ﴾ مفعول به أنزلنا و جمله کذلک أنزلنا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءاتیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الکتابَ ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله ءاتیناهم الکتابَ، صله الّذین است (عائد صله مفعول به اول ءاتینا است). ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنون و جمله یؤمنون به، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنزلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من هؤلاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مَن ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یؤمن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۹ سوره شعراء گذشت.

و مجرور و متعلق به یؤمن و جمله یؤمن به، صله من است (عائد صله فاعل یؤمن است).
و جمله من هؤلاء...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین... است.
﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یجحد ﴾ فعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجحد ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الکافرون ﴾ فاعل یجحد و جمله ما یجحد...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

وَمَا كُنتَ تَتْلُوا مِن قَبْلِهِ مِن كِتَابٍ وَلاَ تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذاً لاَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٤٨﴾

وتو قبل از این هیچ کتابی نمی‌خواندی وبا دستت آن را نمی‌نوشتی، در این صورت اهل باطل شک می‌کردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنتَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تتلو ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ من قبله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تتلو و یا متعلق به عامل مقدر و حال از کتاب (نکره مؤخره) ﴿ من کتابٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و کتاب در موضع نصب و مفعول به تتلو و جمله تتلو...، محلاً منصوب و خبر کنتَ است.
و جمله ما کنتَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنزلنا... (آیه ۴۷) است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تخطّه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بیمینك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تخطّ و جمله لا تخطّه...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تتلو... است.
﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ ل ﴾ حرف جواب لو مقدر ﴿ ارتاب ﴾ فعل ﴿ المبطلون ﴾ فاعل ارتاب و جمله ارتاب المبطلون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر لو کان کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ﴿٤٩﴾

بلکه آن آیات روشنگری است در سینه‌های کسانی که علم داده شده‌اند وآیات ما را جز ستمگران انکار نمی‌کنند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ آیاتٌ ﴾ خبر هو ﴿ بیناتٌ ﴾ صفت آیاتٌ ﴿ فی صدور الّذین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بینات و یا متعلق به عامل مقدر و خبر دوم هو و الّذین موصوله ﴿ أُوتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ العلمَ ﴾ مفعول به دوم أُوتُوا (مفعول به اول أُوتُوا نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله أُوتُوا العلمَ، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل أُوتُوا است). و جمله هو ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما یجحد به إلّا الظّالمون ﴾ ترکیبش در آیه ۴۷ گذشت. و جمله ما یجحد ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو آیاتٌ است.

وَقَالُوا لَوْلاَ أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا ٱلآيَاتُ عِندَ ٱللهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۝٥٠

وگفتند چرا بر او نشانه‌هایی از جانب پروردگارش نازل نشده است؟ بگو نشانه‌ها فقط نزد خداست وجز این نیست که من هشدار دهنده‌ای آشکارم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُنزِلَ ﴿ آیاتُ ﴾ نایب فاعل أُنزِلَ ﴿ من ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُنزل (من ابتدائیه) و یا متعلق به عامل مقدر و صفت آیات (من بیانیه) و جمله لو لا أُنزِلَ ....، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ....، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ الآیات ﴾ مبتدا ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر الایات و جمله إنّما الآیات ....، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ نذیرٌ ﴾ خبر أنا

﴿ مبینٌ ﴾ صفت نذیرٌ و جمله إنّما أنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّما الآیات... است.

أَوَ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥١﴾

آیا برای آنها کافی نیست که ما کتاب را که بر آنها خوانده می‌شود بر تو نازل نمودیم؟ قطعاً در این برای قومی که ایمان می‌آورند رحمت وتذکری است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لم یکفهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا ﴿ الکتابَ ﴾ مفعول به أنزلنا و جمله أنزلنا...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل لم یکف واقع می‌شود. و جمله لم یکفهم...، مستأنفه است.

﴿ یُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُتلیٰ و جمله یُتلیٰ علیهم، محلاً منصوب و حال از الکتاب است.

﴿ إنّ فی ذلك لرحمةً وذکریٰ لقوم یؤمنون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. و ذکریٰ عطف بر رحمةً است.

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيداً يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا بِٱلْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُوْلَٰئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ ﴿٥٢﴾

بگو کافیست که خداوند میان من وشما گواه باشد، آنچه در آسمانها وزمین است را می‌داند؛ وکسانی که به باطل ایمان آورده وبه خدا کافر شده‌اند اینان همان زیانکارانند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ کفی ﴾ فعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و باء زائده

و الله در موضع رفع و فاعل کفیٰ ﴿ بینی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شهیداً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینی ﴿ شهیداً ﴾ تمیز از معنای کفیٰ و یا حال از فاعل کفی و جمله کفیٰ...، محلاً منصوب ومقول قول قـل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السمّاوات و جمله (کان)...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کـان مـقدر است). و جمله یعلم...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامـنوا ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ بالباطل ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا و جمله ءامنوا بالباطل، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کفروا بالله ﴾ عطف بر جمله ءامنوا بالباطل شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مـبتدای دوم ﴿ هـم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای سوم ﴿ الخاسرون ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم الخاسرون، محلاً مرفوع و خبر اُولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّـذین است. وجمله الّذین...، مستأنفه است. و یا اینکه واو عاطفه بـوده و جـمله الّـذین...، مـحلاً منصوب و عطف بر جمله کفیٰ... است.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلاَ أَجَلٌ مُسَمّىً لَجَاءَهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُم بَغْتَةً وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ (۵۳)

وشتاب در عذاب را از تو می‌خواهند واگر مهلت معینی نبود، عذاب به سـویشان می‌آمد ودر حالی که ناآگاهند ناگهانی عذاب به سراغشان می‌آمد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یستعجلونك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بالعذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستعجلون و جمله یستعجلونک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ أجلٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) و خبر آن موجودٌ مقدر است. ﴿ مسمّیً ﴾ صفت أجلٌ و جمله أجلٌ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَـ ﴾ جواب شرط ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ العذابُ ﴾ فاعل جاء و جمله جاءهم العذاب، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یستعجلونک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یأتینّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله وضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ بغتةً ﴾ حال از فاعل یأتینّ و جمله لیأتینّهم بغتةً، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاءهم العذابُ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشعرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در یأتینّهم است.

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٥٤﴾

وشتاب در عذاب را از تو خواستارند وقطعاً جهنم بر کافران احاطه دارد،

﴿ یستعجلونک بالعذاب ﴾ ترکیبش در آیه ۵۳ گذشت.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ جهنّم ﴾ اسم إنّ ﴿ لَـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ محیطةٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ بالکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به محیطةٌ و جمله إنّ جهنّم...، مستأنفه است.

يَوْمَ يَغْشَاهُمُ ٱلْعَذَابُ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٥﴾

روزی که عذاب آنها را از فرازشان واز زیر پاهایشان فرو می‌پوشاند ومی‌گوید آنچه را که انجام می‌دادید بچشید.

﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلق به محیطةٌ (آیه ۵۴) و مضاف ﴿ یغشیٰهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ العذابُ ﴾ فاعل یغشیٰ ﴿ من فوقهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یغشی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من تحت ﴾ جار و مجرور و عطف بر من فوقهم و تحت مضاف ﴿ أرجلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و أرجل مضاف الیه تحت و جمله یغشیٰهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ذوقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ذوقوا ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). وجمله ذوقوا...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یغشیٰهم... است.

يَا عِبَادِيَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي واسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾

ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، به راستی زمین من وسیع است پس تنها مرا عبادت نمایید.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ عبادی ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا عطف بیان از عبادی ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أرضی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ واسعةٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ أرضی واسعةٌ، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال مقدر است. وجمله (قال الله)...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿ ایای ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل مقدر که فعل اعبدوا آن را تفسیر می‌کند. و جمله (اعبدو) نی، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فـ﴾ لفظاً زائده و جهت تقویت معنا است. ﴿ اعبدونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله اعبدونِ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ ٱلْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٥٧﴾

هر نفسی چشندهٔ مرگ است سپس به سوی ما برگردانده می‌شوید.

﴿ کلُّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ ذائقةُ الموتِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کلُّ نفسٍ و جمله کلُّ نفسٍ...، مستأنفه است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ إلینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله إلینا تُرجَعُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلُّ نفسٍ... است.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِنَ ٱلْجَنَّةِ غُرَفاً تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَامِلِينَ ﴿٥٨﴾

وکسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام می‌دهند حتماً آنان را در غرفه‌هایی از بهشت که از زیرشان رودها روان است جای می‌دهیم که در آن جاودانه‌اند. چه نیکوست پاداش عمل کنندگان.

﴿ والّذین ءامنوا وعملوا الصّالحاتِ لنُبوّئنّهم ﴾ ترکیبش در آیه ۷ گذشت. ﴿ من الجنّةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبوّئنّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از غرفاً (نکره

مؤخره و موصوفه) ﴿ غرفاً ﴾ مفعول به دوم نبوّئنّهم ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت غرفاً است. ﴿ خالدین ﴾ حال از مفعول به اول نبوّئنّهم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین است.

﴿ نعم ﴾ از افعال مدح ﴿ أجر العاملین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نعم و جمله نعم...، مستأنفه بیانی است.

ٱلَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٥٩﴾

کسانی که صبر نموده وبر پروردگارشان توکل می‌کنند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از العاملین (آیه ۵۸) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل اعنی مقدر ﴿ صبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله صبروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل صبروا است). و جمله (هم و یا اعنی) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذین).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یتوکّلون ﴾ فعل و فاعل و جمله... یتوکّلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله صبروا است.

وَكَأَيِّن مِن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا ٱللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٦٠﴾

وچه بسیار جنبنده‌ای که نمی‌توانند عهده دار روزی خود باشند، خداوند آنها وشما را روزی می‌دهد واو شنوای داناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کأیّن ﴾ خبریه و در محل رفع و مبتدا ﴿ من دابّةٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز کأیّن ﴿ لا تحملُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هی مستتر فاعل

﴿ رزقها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تحمل و جمله لا تحمل...، محلاً مرفوع و خبر کأیّن است. و جمله کأیّن...، مستأنفه است.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یرزقها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إیاکم ﴾ در محل نصب و عطف بر مفعول به یرزقها و جمله یرزقها...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه بیانی و یا در محل نصب و حال از فاعل لا تحمل است. و یا اینکه جمله لا تحمل، محلاً مجرور و صفت دابّةٍ است. و جمله الله...، محلاً مرفوع و خبر کأیّن است. و جمله کأیّن...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ السّمیع العلیم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، مستأنفه است.

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَنْ خَلَقَ ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٦١﴾

واگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها وزمین را خلق نموده وخورشید وماه را مسخر کرده است؟ قطعاً می‌گویند خدا. پس چگونه بیراهه می‌روند؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ سئلتَهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله خلق...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من...، محلاً منصوب و مفعول به دوم سئلتَ است (سئلتَ به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله إنْ سئلتَهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سخّر الشمسَ والقمرَ ﴾ عطف بر جمله خلق السّماواتِ والأرض شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یقولُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا و خبر آن به قرینه جملات سابق مقدر است به تقدیر الله خلق السّماواتِ والأرض و سخّر الشّمس و القمر. و جمله الله (خلق ...)، محلاً منصوب و مقول قول یقولُنَّ است. و جمله یقولُنَّ ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ أنّیٰ ﴾ ظرفیه استفهامیه و در محل نصب و متعلق به یؤفکون و یا به معنای کیف و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ یؤفکون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله أنّیٰ یُؤفکون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کانت الأمور بیدالله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

ٱللَّهُ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَيَقْدِرُ لَهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٢﴾

خداوند برای هر یک از بندگانش که بخواهد روزی را گشاده می‌کند ویا برایش تنگ می‌کند، بی‌تردید خدا بر هر چیزی داناست.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یبسط ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّزقَ ﴾ مفعول به یبسط ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبسط و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر وحال از مفعول به مقدر یشاء و جمله یشاء...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یبسط ...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقدر له ﴾ عطف بر جمله یبسط ... لمن... شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إِنّ ﴿ بكلّ شيءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ عليمٌ ﴾ خبر إِنّ و جمله إِنّ اللهَ...، مستأنفه بيانی است.

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَن نَزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٣﴾

واگر از آنها سؤال کنی که چه کسی از آسمان آبی نازل نموده وبدان زمین را بعد از مرگش زنده گردانیده است؟ حتماً می‌گویند خدا. بگو ستایش برای خداست، بلکه اکثرشان تعقل نمی‌کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لئن سالتَهم من نزّل ﴾ مانند آیه ۶۱ ترکیب می‌شود. ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به نزّل است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ أحيا ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أحيا ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول به أحيا ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به أحيا و بعد مضاف ﴿ موتها ﴾ مضاف و مضاف اليه و موت مضاف اليه بعد و جمله أحيا...، عطف بر جمله نزّل... است.

﴿ ليقولُنَّ اللهُ ﴾ ترکيبش در آيه ۶۱ گذشت. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش (آيه ۶۱) است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد و جمله الحمد لله، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل... مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ اكثرهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ لا يعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل و جمله لا يعقلون، محلاً مرفوع و خبر أكثرهم است. و جمله أكثرهم...، مستأنفه است.

وَمَا هَٰذِهِ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ ٱلدَّارَ ٱلْآخِرَةَ لَهِيَ ٱلْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٦٤﴾

واین زندگانی دنیا جز لهو ولعب نیست واگر می‌دانستند بی‌شک سرای آخرت همان زندگی حقیقی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الحیاةُ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لهوٌ ﴾ خبر هذه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لعبٌ ﴾ عطف بر لهوٌ و جمله ما هذه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الدّارَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ الآخرةَ ﴾ صفت الدّار ﴿ لِ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ هی ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الحیوانُ ﴾ خبر اِنّ (در صورتی که هی را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هی و جمله هی الحیوانُ، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است (در صورتی که هی را مبتدا بدانیم). و جمله اِنّ الدّارَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما هذه... است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَإِذَا رَكِبُوا فِي ٱلْفُلْكِ دَعَوُا ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾

وزمانی که سوار کشتی می‌شوند خدا را پاکدینانه می‌خوانند وهنگامی که به سوی خشکی آنها را نجات می‌دهد، ناگهان آنها شرک می‌ورزند،

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رکبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الفلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به رکبوا و جمله رکبوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ دعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به دعوا ﴿ مخلصين ﴾ حال از فاعل دعوا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخلصين ﴿ الدّينَ ﴾ مفعول به مخلصين و جمله دعوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقيتيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل نجّیٰ و مضاف ﴿ نجّيٰهم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی البرّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّیٰ و جمله نجّيٰهم...، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يشركون ﴾ فعل و فاعل و جمله يشركون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله إذا هم يشركون، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾

تا بدانچه که به آنها دادهایم کافر شوند وبهرهمند گردند. وبه زودی خواهند دانست.

﴿ لـ﴾ جاره ﴿ يكفروا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به يكفروا و ما موصوله ﴿ ءاتيناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به وجمله ءاتيناهم، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتينا است به تقدير ما ءاتيناهموه). و فعل مضارع يكفروا با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به يشركون (آيه ۶۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ليتمتّعوا ﴾ عطف بر ليكفروا شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ فـ﴾ استينافيه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ يعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف يعلمون، مستأنفه است.

أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَماً آمِناً وَيُتَخَطَّفُ ٱلنَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ ٱللهِ يَكْفُرُونَ ﴿٦٧﴾

وآیا ندیده‌اند که ما حرمی امن قرار دادیم در حالی که مردم از اطرافشان ربوده می‌شوند؟ آیا به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت الهی کفران می‌ورزند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حرماً ﴾ مفعول به دوم جعلنا و مفعول به اول آن البلدةَ و یا مکّةَ مقدر است. ﴿ ءامناً ﴾ صفت حرماً و جمله جعلنا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم یروا واقع می‌شود. و جمله لم یروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا و لم یروا.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ یُتَخطَّفُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ النّاسُ ﴾ نایب فاعل یُتَخطَّفُ ﴿ من حولهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یُتَخطَّفُ و جمله یُتَخطَّفُ...، محلاً منصوب و حال از فاعل لم یروا است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ بالباطل ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله بالباطل یؤمنون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یروا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بنعمة الله یکفرون ﴾ عطف بر جمله بالباطل یؤمنون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾

وکیست ستمکرتر از کسی که بر خدا به دروغ افترا بندد یا حق را زمانی که به سویش آمده است تکذیب کند؟ آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أظلمُ ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أظلم و من موصوله ﴿ افتریٰ ﴾ فعل و ضمیر

هو مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتریٰ ﴿ کذباً ﴾ مفعول به افتریٰ و یا مفعول مطلق معنوی افتریٰ و جمله افتریٰ...، صله من است (عائد صله فاعل افتریٰ است). و جمله من أظلمُ...، مستأنفه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ کذّب بالحقّ ﴾ عطف بر جمله افتریٰ علی الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به کذّب و مضاف ﴿ جاءه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءه، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ فی جهنّمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ مثویً ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به مثویً و جمله ألیس...، مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٦٩﴾

وکسانی که در راه ما جهاد می‌کنند واقعاً آنها را به راههای خودمان هدایت می‌کنیم ویقیناً خداوند با نیکوکاران است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ جاهدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاهدوا و جمله جاهدوا فینا، صله الّذین است (عائد صله فاعل جاهدوا است).

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نهدینّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ سُبُلَنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم نهدینّ و جمله لنهدینّهم سُبُلَنا، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مع المحسنین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین جاهدوا... است.

سورهٔ مبارکهٔ روم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

الٓمٓ ﴿١﴾

الف، لام، میم.

ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره شعراء گذشت.

غُلِبَتِ الرُّومُ ﴿٢﴾

روم مغلوب شد،

﴿ غُلِبَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ الرّومُ ﴾ نایب فاعل غُلِبَتْ و جمله غُلِبَتِ الرّومُ، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُم مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿٣﴾

در نزدیکترین سرزمین وآنها پس از شکستشان به زودی غالب خواهند شد،

﴿فی ادنی الأرض﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به غُلِبَتْ (آیه ۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغلبون و بعد مضاف ﴿ غلبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و غلب مضاف الیه بعد ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یغلبون ﴾ فعل و فاعل و جمله... سیغلبون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله غُلِبَتِ الرّومُ (آیه ۲) است.

فِي بِضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ ٱلْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿٤﴾

در عرض چند سال. کار در گذشته وآینده برای خداست، ودر آن روز مؤمنان خوشحال می‌شوند،

﴿ فی بضع سنین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یغلبون (آیه ۳) است. ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الأمرُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لله به اعتبار متعلَق آن (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من بعدُ ﴾ عطف بر من قبلُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله لله...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یفرح و تنوین اذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. ﴿ یفرح ﴾ فعل ﴿ المؤمنون ﴾ فاعل یفرح و جله یومئذٍ یفرح المؤمنون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سیغلبون (آیه ۳) است.

بِنَصْرِ ٱللَّهِ يَنصُرُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥﴾

به یاری خداوند، هر که را بخواهد یاری می‌کند واو پیروزمند مهربان است.

﴿ بنصرالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یفرح (آیه ۴) است.

﴿ ینصر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ینصر ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله ینصر...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیز الرّحیم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ینصر است.

وَعْدَ ٱللَّهِ لاَ يُخْلِفُ ٱللَّهُ وَعْدَهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿٦﴾

وعدهٔ الهی است، وخدا خلف وعده نمی‌کند ولکن اکثر مردم نمی‌دانند.

﴿ وعدَالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل وعدهم مقدر و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و جمله (وَعَدَهم و یا اذکر) وعدالله، مستأنفه است.

﴿ لا یخلف ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل لا یخلف ﴿ وعدَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یخلف و جمله لا یخلف...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از وعدالله و یا حال از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أکثر النّاس ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم لکنَّ ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ أکثر النّاس...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یخلف است.

يَعْلَمُونَ ظَاهِراً مِنَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ ٱلْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ﴿٧﴾

ظاهری از زندگانی دنیا را می‌دانند وآنها از آخرت غافلند.

﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ظاهراً ﴾ مفعول به یعلمون ﴿ من الحیاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ظاهراً ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله یعلمون...، محلاً منصوب و حال از اکثر النّاس (آیه ۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عن الآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به غافلون ﴿ هم ﴾ در محل رفع و تأکید از ضمیر هم اول (به جهت فاصله شدن بین مبتدا وخبر، ضمیر هم تکرار شده است) ﴿ غافلون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یعلمون است.

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِم مَا خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيراً مِنَ ٱلنَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ ﴿٨﴾

آیا در خودشان تفکر نکرده‌اند؟ خداوند آسمانها وزمین وآنچه میان آن دو است را جز به حق ومهلتی معین خلق نکرده است، وبی‌گمان بسیاری از مردم منکر ملاقات پروردگارشان هستند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لم یتفکّروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ فی أنفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لم یتفکّروا ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ خلق ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل خلق ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ وما ﴾ هر دو عطف بر السّماواتِ و ما موصوله ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أجلٍ ﴾ عطف بر الحقّ ﴿ مسمّی ﴾ صفت أجلٍ (مجرور به جر تقدیری) وجمله ما خلق الله ...، محلاً منصوب و مفعول به لم یتفکّروا است (لم یتفکّروا به جهت وجود ما نافیه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). وجمله لم یتفکّروا ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿کثیراً ﴾ اسم إنّ ﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وصفت کثیراً ﴿ بلقاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافرون ولقاء مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه لقاء ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿کافرون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّ کثیراً ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یتفکّروا است.

أَوَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾

آیا در زمین سیر ننموده‌اند پس بنگرند که عاقبت کسانی که قبل از ایشان بوده‌اند چگونه بوده است؟ از ایشان نیرومندتر بودند وزمین را زیر ورو کردند وآن را

آباد نمودند بیش از آنچه که اینان آبادش نمودند وپیامبرانشان به سوی آنها روشنگریها آوردند. پس این گونه نبود که خدا به آنها ظلم نماید ولکن آنها به خودشان ظلم نمودند.

﴿ اَو لم یسیروا فی الأرض ﴾ عطف بر جمله لم یتفكّروا فی أنفسهم (آیه ۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ینظروا ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر لم یسیروا) و فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبة الّذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان و الّذین موصوله ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به فعل ینظروا است (ینظروا به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ینظروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یسیروا است.

﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ أشدَّ ﴾ خبر کانوا ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أشدَّ ﴿ قوّةً ﴾ تمیز أشدَّ و جمله کانوا...، محلاً منصوب و حال از الّذین است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أثاروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول به أثاروا و جمله أثاروا الأرضَ، محلاً منصوب و عطف بر جمله کانوا است.

﴿ وعمروها ﴾ مانند وأثاروا الأرضَ ترکیب می‌شود. ﴿ اکثر ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر عمارةً ﴿ من ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ عمروها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و فعل ماضی عمروا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور من واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اکثر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ رسلُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ ﴿ بالبیّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءتْ (مفعول با واسطه) و جمله جاءتْهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله عمروها است.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الله ﴾ اسم کان ﴿ لِ﴾ جاره

﴿ یظلمَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یظلمَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنْ ﴾ حرف استدراک ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ أنفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم ﴿ یظلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله أنفسهم یظلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لکن کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان... است.

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ ٱلَّذِينَ أَسَاءُوا ٱلسُّوٓءَىٰٓ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ ٱللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ ﴿١٠﴾

سپس عاقبت کسانی که مرتکب بدی شده بودند (این بود) که آیات الهی را تکذیب کردند وبدان ریشخند می‌زدند.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبةَ الّذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر مقدم کان و الّذین موصوله ﴿ أساءُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّوأیٰ ﴾ مفعول به أساءُوا به تقدیر الفعلة السّوأیٰ و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر الإساءة السّوأیٰ و جمله أساءُوا السّوأیٰ، صله الّذین است (عائد صله فاعل أساءُوا است). ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بآیات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و فعل ماضی کذّبوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و یا اینکه السوأیٰ اسم مؤخر کان بوده و مصدر مؤول أنْ کذّبوا، بدل از السّوأیٰ و یا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ کذّبوا و یا لأنْ کذّبوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به عاقبة است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یستهزءون ﴾ فعل و فاعل و جمله بها یستهزءون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا عطف بر کذّبوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله کان عاقبةَ الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان... (آیه ۹) است.

اَللَّهُ يَبْدَؤُا اَلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾

خداوند خلقت را آغاز می‌کند سپس آن را تجدید می‌کند، سپس به سوی او برگردانده می‌شوید.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ يبدءُ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الخلقَ ﴾ مفعول به يبدء و جمله يبدء الخلقَ، محلاً مرفوع و خبر اللهُ است. و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ يعيده ﴾ عطف بر جمله يبدء الخلقَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ اليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله اليه تُرجَعُون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله يعيده است.

وَيَوْمَ تَقُومُ اَلسَّاعَةُ يُبْلِسُ اَلْمُجْرِمُونَ ﴿١٢﴾

وروزی که قیامت بر پا می‌شود مجرمان ناامید می‌شوند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ يوم ﴾ ظرف و متعلق به يُبلِسُ و مضاف ﴿ تقوم ﴾ فعل ﴿ السّاعةُ ﴾ فاعل تقوم و جمله تقوم السّاعةُ، محلاً مجرور و مضاف اليه يوم است. ﴿ يُبلِسُ ﴾ فعل ﴿ المجرمون ﴾ فاعل يبلِسُ و جمله... يُبلِسُ المجرمون، مستأنفه است.

وَلَمْ يَكُن لَهُم مِن شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ﴿١٣﴾

واز میان شریکانشان برای آنها شفیعانی نیست وآنها منکر شریکانشان می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم يكنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لم يكنْ ﴿ من شركائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از شفعاء (نكره مؤخره) ﴿ شفعاءُ ﴾ اسم مؤخر لم يكنْ و جمله لم يكنْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يُبلِسُ المجرمون (آیه ۱۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بشركائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ كافرين ﴾ خبر كانوا و جمله كانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم يكن... است.

وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ ﴿١٤﴾

وروزی که قیامت بر پا می‌شود در این روز از هم جدا می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم تقوم السّاعةُ یومئذٍ یتفرّقون ﴾ عطف بر یوم تقوم السّاعةُ یبلس المجرمون (آیه ۱۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و یومئذٍ مضاف و مضاف الیه و بدل از یوم است و تنوین اذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا.

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ﴿١٥﴾

واما کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند پس آنها در بوستانی شادمان می‌شوند.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی روضةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُحبَرُون و یا متعلق به عامل مقدر و خبر هم ﴿ یُحبَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل وجمله یُحبَرُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ ٱلْآخِرَةِ فَأُولَـٰئِكَ فِي ٱلْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿١٦﴾

واما کسانی که کافر شده وآیاتمان وملاقات آخرت را تکذیب نموده‌اند پس ایشان در عذاب حاضر شده‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا الّذین کفروا و کذّبوا ﴾ مانند أمّا الّذین ءامنوا و عملوا (آیـه ۱۵) ترکیب می‌شود.

﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقاء الآخرة ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر آیاتنا است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ فی العذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ محضرون ﴾ خبر أولئک و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۵) است.

فَسُبْحَانَ ٱللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿١٧﴾

پس منزه است خدا هنگامی که شب می‌کنید ووقتی که روز می‌نمایید.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ سبحان الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای سبّحوا مقدر ﴿ حین ﴾ ظرف و متعلق به سبحان و مضاف ﴿ تُمسُون ﴾ فعل و فاعل و جمله تُمسُون، محلاً مجرور و مضاف الیه حین است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حین تُصبحُون ﴾ عطف بر حین تُمسُون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله (سبّحوا) سبحان الله...، مستأنفه است.

وَلَهُ ٱلْحَمْدُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَعَشِيّاً وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿١٨﴾

ودر آسمانها وزمین ستایش مخصوص اوست وشبانگاه وزمانی که وارد ظهر می‌شوید.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الحمدُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به الحمد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله له...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عشیّاً ﴾ ظرف و عطف بر حین (آیـه ۱۷) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حین تُظهِرون ﴾ عطف بر حین تصبحون (آیه ۱۷) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

يُخْرِجُ ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَيِّ وَيُحْيِي ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿۱۹﴾

زنده را از مرده بیرون می‌آورد ومرده را از زنده بیرون می‌آورد وزمین را بعد از مردنش زنده می‌کند واین گونه خارج می‌شوید.

﴿ يُخرِجُ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الحيَّ ﴾ مفعول به يُخرِجُ ﴿ من الميّت ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُخرِجُ و جمله يُخرِجُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يُخرِجُ الميّت من الحيِّ و يحيى الأرض ﴾ عطف بر جمله يُخرج الحيَّ من الميّت شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به یحیی و مضاف ﴿ موتها ﴾ مضاف و مضاف اليه و موت مضاف اليه بعد است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُخرَجُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله كذلك تُخرَجُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يُخرِجُ... است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُم مِن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ ﴿۲۰﴾

واز نشانه‌هایش خلقت شما از خاک است سپس ناگهان شما بشری هستید که به هر سو پراکنده می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من آياته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدريه ﴿ خلقكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ من ترابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و فعل ماضی خلق با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر واقع می‌شود. و جمله من آیاته...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يخرج... (آیه ۱۹) است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بشرٌ ﴾ خبر أنتم ﴿ تنتشرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تنتشرون، محلاً مرفوع و صفت بشرٌ و یا خبر دوم أنتم

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۹ سوره شعراء گذشت.

است. و جمله إذا أنتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر صله أَنْ مصدریه (خلقکم) می‌شود.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱)

واز نشانه‌هایش این است که برای شما از خودتان همسرانی خلق نمود تا بدانها آرامش یابید وبین شما دوستی ورحمت قرار داد. بی‌تردید در این برای قومی که تفکر می‌کنند نشانه‌هایی است.

﴿ ومن آیاته أَنْ خلق ﴾ مانند ومن آیاته أَنْ خلقکم (آیه ۲۰) ترکیب می‌شود. ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ من أنفسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلق و یا متعلق به عامل مقدر و حال از أزواجاً (نکره مؤخره) ﴿ أزواجاً ﴾ مفعول به خلق ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ تسکنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ إلیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسکنوا و فعل مضارع تسکنوا با أَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به خلق است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعل ﴿ مودّةً ﴾ مفعول به جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةً ﴾ عطف بر مودّةً و فعل ماضی جعل عطف بر فعل خلق شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود و ترکیب می‌شود.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إِنّ ﴿ ل ﴾ برای تأکید ﴿ آیاتٍ ﴾ اسم مؤخر إِنّ (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به آیاتٍ ﴿ یتفکّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتفکّرون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله إِنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلاَفُ ٱلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ ﴿۲۲﴾

واز نشانه‌هایش خلقت آسمانها وزمین واختلاف زبانهایتان ورنگهای شما است. حتماً در این برای جهانیان نشانه‌هایی است.

﴿ ومن آیاته ﴾ ترکیبش در آیه ۲۰ گذشت. ﴿ خلقُ السّماواتِ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضِ ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اختلافُ ﴾ عطف بر خلقُ و مضاف ﴿ ألسنتكم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و ألسنة مضاف‌الیه اختلاف ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَلوانكم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و عطف بر اُلسنتکم و جمله من آیاته...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من آیاته اَنْ خلق... (آیه ۲۱) است.

﴿ اِنّ فی ذلك لآیاتٍ للعالمين ﴾ مانند آیه ۲۱ ترکیب می‌شود.

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُم بِاللَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱبْتِغَاؤُكُم مِن فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿۲۳﴾

واز نشانه‌های او خوابیدنتان در شب وروز وجستجوی شما از فضلش است. قطعاً در این برای قومی که می‌شنوند نشانه‌هایی است.

﴿ ومن آیاته منامکم ﴾ مانند ومن آیاته خلق السّماوات (آیه ۲۲) ترکیب می‌شود.

﴿ باللّیل ﴾ جار و مجرور و متعلق به منام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار ﴾ عطف بر اللّیل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابتغاؤُکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و عطف بر منامکم ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به ابتغاء است.

﴿ اِنّ فی ذلك لآیاتٍ لقوم یسمعون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت.

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ ٱلْبَرْقَ خَوْفاً وَطَمَعاً وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّماءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۲۴﴾

واز نشانه‌هایش این است که برق را به شما خوفناک وامید بخش نشان می‌دهد واز آسمان آبی نازل می‌کند پس بدان زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند. به یقین در این نشانه‌هایی برای قومی که تعقل می‌کنند است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من آیاته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ یریکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ البرقَ ﴾ مفعول به دوم یری ﴿ خوفاً ﴾ مفعول له یری ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طمعاً ﴾ عطف بر خوفاً و فعل مضارع یری با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر واقع می‌شود (طبق قیاس بر آیات سابق و چون اَنْ ناصبه حذف شده است، فعل مضارع یری مرفوع گشته است). و جمله من آیاته ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من آیاته منامکم... (آیه ۲۳) است.

و یا اینکه من آیاته متعلق به عامل مقدر و حال از البرق بوده و جمله... یریکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من آیاته منامکم (آیه ۲۳) است (عطف جمله فعلیه بر جمله اسمیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ینزّل ﴾ عطف بر یری شده و مانند آن ترکیب می‌شود (بنا بر هر دو ترکیب یری). ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینزّل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به ینزّل است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ یحیی به الأرضَ ﴾ عطف بر ینزّل من السّماء ماءً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به یحیی و مضاف ﴿ موتها ﴾ مضاف و مضاف الیه و موت مضاف الیه بعد است.

﴿ اِنّ فی ذلک لآیاتٍ لقومٍ یعقلون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَن تَقُومَ ٱلسَّمَاءُ وَٱلْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ ٱلْأَرْضِ إِذَا أَنتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٢٥﴾

واز نشانه‌هایش برپا بودن آسمان وزمین به امر او است، سپس زمانی که شما را به دعوتی از زمین بخواند به ناگاه شما خارج می‌شوید.

﴿ ومن آیاته اَنْ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۰ گذشت. ﴿ تقومَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ السّماءُ ﴾ فاعل تقوم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضُ ﴾ عطف بر السّماءُ ﴿ بأمره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تقوم و فعل مضارع تقومَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر واقع می‌شود. و جمله من آیاته...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من آیاته... (آیه ۲۴) است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ دعاکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ دعوةً ﴾ مفعول مطلق دعا ﴿ من الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به دعا و جمله دعاکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تخرُجون ﴾ فعل و فاعل و جمله تخرجون، محلاً مرفوع و خبر أنتم است. و جمله إذا أنتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من آیاته... است.

وَلَهُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ كُلٌّ لَّهُ قَٰنِتُونَ ﴿٢٦﴾

وهر که در آسمانها وزمین است برای اوست، همگی مطیع او هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله (کان) فی السّماوات...، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله له...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من آیاته... (آیه ۲۵) است.

﴿ کُلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ قانتون ﴾ خبر کلٌّ و جمله کلٌّ...، مستأنفه بیانی است.

وَهُوَ ٱلَّذِي يَبْدَأُ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ ٱلْمَثَلُ ٱلْأَعْلَىٰ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾

واو كسی است كه خلق را آغاز می‌كند سپس آن را تجديد می‌نمايد وآن بر او آسانتر است ودر آسمانها وزمين مَثل اعلی برای اوست واو پيروزمند حكيم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ يبدءُ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الخلقَ ﴾ مفعول به يبدء و جمله يبدء الخلقَ، صله الّذی است (عائد صله فاعل يبدء است). و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له من... (آيه ۲۶) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ يعيده ﴾ عطف بر جمله يبدء الخلقَ شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أهون ﴾ خبر هو ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أهون و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از مضمون جمله يعيده است.

﴿ وله المثلُ ﴾ مانند وله من (آيه ۲۶) تركيب می‌شود. ﴿ الأعلیٰ ﴾ صفت المثل ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المثل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله له...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو الّذی... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزيزُ الحكيم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له... است.

ضَرَبَ لَكُم مَّثَلًا مِّنْ أَنفُسِكُمْ هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُم مِّن شُرَكَآءَ فِي مَا رَزَقْنَٰكُمْ فَأَنتُمْ فِيهِ سَوَآءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنفُسَكُمْ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْأٓيَٰتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾

برای شما از خودتان مَثلی می‌زند، آيا برای شما از ملک يمينتان در آنچه كه به شما روزی داده‌ايم شريكانی هست كه شما در آن با هم مساوی باشيد وهمانگونه كه از همديگر می‌ترسيد از ايشان بترسيد؟ اين گونه آيات را برای قومی كه تعقل می‌كنند روشن بيان می‌كنيم.

﴿ ضرب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضرب ﴿ مثلاً ﴾ مفعول به ضرب ﴿ من أنفسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت مثلاً و جمله ضرب...، مستأنفه است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شرکاء (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) و ما موصوله ﴿ ملکتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ ایمانکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملکتْ و جمله ملکتْ ایمانکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملکتْ است به تقدیر ما ملکتْه). ﴿ من شرکاءَ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شرکاء در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام و عامله در ما بعد و شرکاء به جهت تأنیث با الف ممدوده غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ فی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرکاء و ما موصوله ﴿ رزقناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناکموه). و جمله هل لکم...، محلاً منصوب و بدل از مثلاً است (بدل جمله از مفرد).

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ سواءٌ ﴾ خبر أنتم و جمله أنتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هل لکم... است.

﴿ تخافونهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ کخیفتکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تخافون و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق تخافون به تقدیر خیفةً کخیفتکم و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر خیفةً کائنةً کخیفتکم و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف به خیفتکم است و در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر تخافونهم خیفةً مثل خیفتکم أنفسکم ﴿ أنفسکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خیفتکم و جمله تخافونهم...، محلاً مرفوع و خبر دوم أنتم و یا محلاً منصوب و حال از أنتم است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفصّل (ترکیب‌های دیگر کذلک همانند کخیفتکم

است) ﴿ نفصّل ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ الآياتِ ﴾ مفعول به نفصّل (نصب الآيات به جر تاء است) ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفصّل ﴿ يعقلون ﴾ فعل و فاعل و جمله يعقلون ، محلاً مجرور و صفت قومٍ است . و جمله كذلک نفصّل ... ، مستأنفه است .

بَلِ ٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا أَهْوَآءَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَن يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ ٱللَّهُ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿۲۹﴾

بلكه كسانى كه ظلم كرده‌اند بدون علمى از هواهايشان تبعيت مى‌كنند وكيست آنكه هدايت كند كسى را كه خدا گمراه كرده است؟ وبراى آنها ياورانى نيست.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ اتّبع ﴾ فعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل اتّبع ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا ، صله الّذين است (عائد صله فاعل ظلموا است) . ﴿ أهواءَهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اتّبع ﴿ بغير علمٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اتّبع و يا متعلق به عامل مقدر و حال از الّذين و جمله اتّبع ... ، مستأنفه است .

﴿ ف ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ يهدى ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يهدى ﴿ أضلَّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أضلَّ و جمله أضلّ اللهُ ، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أضلَّ است به تقدير من أضلّه اللهُ) . و جمله يهدى ... ، محلاً مرفوع و خبر من استفهاميه است . و جمله من ... ، مستأنفه است .

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ناصرين ﴾ جار و مجرور و من زائده و ناصرين در موضع رفع و مبتداى مؤخر (نكره مؤخره و مسبوقه به نفى) و جمله ما لهم ... ، محلاً منصوب و حال از من موصوله است (به اعتبار معناى من) .

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيْهَا لاَ تَبْدِيلَ لِخَلْقِ ٱللَّهِ ذٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾

پس پاکدینانه به دین روی آور، به فطرت الهی که مردم را بر وفق آن آفریده است (ملزم شو). هیچ تغییری برای خلقت خداوند نیست. این دین استوار است ولکن اکثر مردم نمی‌دانند.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اَقِمْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ وجهَك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أقمْ ﴿ للدّین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اَقمْ ﴿ حنیفاً ﴾ حال از فاعل اَقمْ و یا از وجهک و یا از الدّین و جمله اَقمْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ لم یهدِ غیرُ الله احداً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فطرتَ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به برای فعل الزموا مقدر و یا مفعول مطلق برای فعل فطر مقدر ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از فطرت الله ﴿ فطر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول به فطر ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به فطر و جمله فطر النّاسَ علیها، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها در علیها است). و جمله (اَلزموا و یا فطر) فطرتَ الله...، مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ تبدیلَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لاء ﴿ لخلق الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا تبدیل...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الدّینُ ﴾ خبر ذلک ﴿ القیّمُ ﴾ صفت الدّین و یا اینکه الدّین بدل یا عطف بیان از ذلک و القیّمُ خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اکثر النّاس ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنَّ ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنَّ اکثر النّاس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلک... است.

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۳۱﴾

رو به سوی آو آورده واز او پروا نمایید ونماز را بر پا دارید واز مشرکان مباشید،

﴿ منیبین ﴾ حال از فاعل ألزموا مقدر (در صورتی که فطرت الله را مفعول به ألزموا بدانیم) و یا حال از فاعل اقم (هر دو آیه ۳۰) است (در صورتی که فطرت الله را مفعول مطلق برای فطر مقدر بدانیم) به تقدیر أقم أنت و من معک. ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به منیبین است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اتّقوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألزموا مقدر و یا محلاً مجزوم و عطف بر جمله أقم (هر دو آیه ۳۰) است (بنا بر توجیهی که گذشت).

﴿ وأقیموا الصّلاة ﴾ مانند واتّقوه ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من المشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تکونوا و جمله لا تکونوا...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مجزوم و عطف بر جمله أقیموا الصّلاة است.

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعاً كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿۳۲﴾

از کسانی که دین خود را قطعه قطعه کردند وگروه گروه شدند؛ هر حزبی به آنچه که پیش اوست خوشحال است.

﴿ من الّذین ﴾ جار و مجرور و بدل از من المشرکین (آیه ۳۱ به اعاده حرف جر) و الّذین موصوله ﴿ فرّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ دینهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فرّقوا و جمله فرّقوا دینهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فرّقوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ شیعاً ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا شیعاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فرّقوا است.

﴿ کلُّ حزبٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (نکره مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرحون و ما موصوله ﴿ لدیهم ﴾ ظرف و مضاف

و مضاف اليه و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) لديهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ فرحون ﴾ خبر كلٌّ حزبٍ و جمله كلٌّ حزبٍ...، مستأنفه است.

وَإِذَا مَسَّ ٱلنَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُم مُّنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُم مِّنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿۳۳﴾

وآنگاه که بلایی به مردم رسید، پروردگارشان را در حالی که رو به او آورده‌اند می‌خوانند، سپس زمانی که از ناحیه خود رحمتی به آنها بچشاند ناگهان گروهی از آنها به پروردگارشان شرک می‌ورزند،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ مَسَّ ﴾ فعل ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول به مقدم مسَّ ﴿ ضرٌّ ﴾ فاعل مؤخر مسّ و جمله مسّ...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ دعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دعوا ﴿ منيبين ﴾ حال از فاعل دعوا ﴿ إليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به منيبين و جمله دعوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ثُمَّ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ أذاقهم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذاق و يا متعلق به عامل مقدر و حال از رحمةً (نكره مؤخره) ﴿ رحمةً ﴾ مفعول به دوم اذاق و جمله اذاقهم...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ فريقٌ ﴾ مبتدا (نكره موصوفه) ﴿ منهم ﴾ جار ئومجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فريقٌ ﴿ بربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ يشركون ﴾ فعل و فاعل و جمله بربّهم يشركون، محلاً مرفوع و خبر فريقٌ است. و جمله فريقٌ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾

تا بدانچه که به آنها داده‌ایم کفران نمایند. پس بهره‌مند باشید و به زودی خواهید دانست.

﴿ لِ﴾ جاره ﴿ يكفروا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به يكفروا و ما موصوله ﴿ ءاتيناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله ءاتيناهم، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتيناهم است به تقدير ما ءاتيناهموه). و فعل مضارع يكفروا با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به يشركون (آيه ۳۳) است.

﴿ فَ﴾ استينافيه ﴿ تمتّعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تمتّعوا، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف تعلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تمتّعوا است.

أَمْ أَنزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَاناً فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ﴿٣٥﴾

آيا بر آنها دليلی نازل كرده‌ايم وآن بدانچه كه به او شرک می‌ورزيدند (با آنها) سخن می‌گويد؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا ﴿ سلطاناً ﴾ مفعول به أنزلنا و جمله أنزلنا ...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يتكلّم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به يتكلّم و ما موصوله ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ يُشركون ﴾ فعل و فاعل و جمله به يشركون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا به ...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و جمله يتكلّم ...، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنزلنا است.

وَإِذَا أَذَقْنَا ٱلنَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ﴿٣٦﴾

وهنگامی که به انسان رحمتی را بچشانیم پس بدان خوشحال می‌شوند واگر به جهت آنچه که دستانشان پیش فرستاده بدی به آنها برسد به ناگاه ناامید می‌شوند.

﴿ وإذا أذقنا النّاسَ رحمةً ﴾ مانند واذا أذاقهم رحمةً (آیه ۳۳) ترکیب می‌شود.

﴿ فرحوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرحوا و جمله فرحوا بها، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنزلنا (آیه ۳۵) و یا عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۳۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تصبْهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ سیئةٌ ﴾ فاعل تصبْ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تصبْ و ما موصوله ﴿ قدّمتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قدّمتْ و جمله قدّمتْ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قدّمتْ است به تقدیر ما قدّمته أیدیهم). و جمله اِنْ تصبْهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یقنطون ﴾ فعل و فاعل و جمله یقنطون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله إذا هم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به إذا فجائیه برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ ٱللَّهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣٧﴾

آیا ندیده‌اند که خداوند برای هر که بخواهد روزی را گشاده ویا تنگ می‌کند، یقیناً در این برای قومی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ أنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم أنَّ ﴿ یبسط ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّزقَ ﴾ مفعول به یبسط ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبسط و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یبسط...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم یروا واقع می‌شود. و جمله لم یروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا ولم یروا.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقدر ﴾ عطف بر جمله یبسط شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ فی ذلك لآیاتٍ لقومٍ یؤمنون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت.

فَآتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلْمِسْكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ ٱللَّهِ وَأُولَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٣٨﴾

پس به خویشاوندان ومساکین ودر راه ماندگان حقشان را بده. این برای کسانی که خواستار خشنودی خدا هستند بهتر است. وایشان همان رستگارانند.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ ءاتِ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ ذا القربیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول ءاتِ ﴿ حقّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءاتِ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المسکینَ وابنَ السّبیل ﴾ هر دو عطف بر ذا القربیٰ والسّبیل مضاف الیه اِبن و جمله ءاتِ...، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ذلک ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ والّذین موصوله ﴿ یریدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ وجه الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یریدون و جمله یریدون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یریدون است). و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ المفلحون ﴾ خبر أولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل

بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم المفلحون، محلاً مرفوع و خبر أولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله أولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یریدون است.

وَمَا آتَيْتُم مِن رِباً لِيَرْبُوَا فِي أَمْوَالِ ٱلنَّاسِ فَلاَ يَرْبُوا عِندَ ٱللهِ وَما آتَيْتُم مِن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ ٱللهَ فَأُولئِكَ هُمُ ٱلْمُضْعِفُونَ ﴿٣٩﴾

وهر ربایی که بدهید تا در اموال مردم فزونی یابد، پس نزد خدا افزایش نمی‌یابد؛ وهر زکاتی که می‌دهید در حالی که خشنودی خدا را خواستارید، پس ایشان همان فزونی یافتگانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ ءاتیتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ من ربا ﴾ جار و مجرور و تمیز از ما شرطیه و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ما شرطیه ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ یربوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی أموال النّاس ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یربوا و فعل مضارع یربوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ءاتیتم و جمله ما ءاتیتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لا یربوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یربوا و جمله لا یربوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ءاتیتم من زکاةٍ ﴾ مانند ما ءاتیتم من ربا ترکیب می‌شود.

﴿ تریدون وجه الله ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت. و جمله تریدون...، محلاً منصوب و حال از فاعل ءاتیتم است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ أولئك هم المضعفون ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت. و جمله أولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

اَللهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَّن يَفْعَلُ مِن ذٰلِكُم مِن شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٠﴾

خداوند کسی است که شما را خلق کرد سپس به شما روزی داد سپس شما را می‌میراند سپس شما را زنده می‌کند. آیا از میان شریکانتان کسی هست که چیزی از اینها را انجام دهد؟ منزه است او ومتعالیست از آنچه که شرک می‌ورزند.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر الله ﴿ خلقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله خلقکم، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله الله ...، مستأنفه است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ رزقکم ثمّ یمیتکم ثمّ یحییکم ﴾ هر سه عطف بر جمله خلقکم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ من شرکائکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یفعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ذلکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٍ (نکره مؤخره) ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع نصب و مفعول به یفعل و جمله یفعل ...، صله من است (عائد صله فاعل یفعل است). و جمله هل من شرکائکم ...، مستأنفه است.

﴿ سبحانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل سبحتُ مقدر و جمله (سبحتُ) سبحانه، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تعالیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالیٰ و ما موصوله ﴿ یُشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشرکون است به تقدیر ما یشرکونه). و جمله تعالیٰ ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (سبحتُ) سبحانه است.

ظَهَرَ ٱلْفَسَادُ فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ ٱلَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤١﴾

به جهت عملکرد مردم تباهی در خشکی ودریا نمودار شده است تا به آنها برخی از آنچه که انجام داده‌اند را بچشاند، شاید که آنها بازگردند.

﴿ ظَهرَ ﴾ فعل ﴿ الفسادُ ﴾ فاعل ظهر ﴿ فی البرّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظهر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البحر ﴾ عطف بر البرّ ﴿ بـما ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه ظـهر و مـا مـوصوله ﴿ کسبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ أیدی النّاس ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل کسبتْ و جمله کسبتْ ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبتْ است به تقدیر ما کسبتْه). ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یُذیقَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ بعض الّذی ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول به دوم یذیق و الّذی موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل و جمله عملوا، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول بـه عملوا است به تقدیر الّذی عملوه). و فعل مضارع یذیقَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ظهر و جمله ظهر ...، مستأنفه است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یرجـعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یرجعون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قُلْ سِيرُوا فِي ٱلْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُم مُّشْرِكِينَ ﴿٤٢﴾

بگو در زمین سیر نمایید وبنگرید که عاقبت کسانی که قبلاً بوده‌اند چگونه بود؟ بیشترشان مشرک بودند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ سیروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار

و مجرور و متعلق به سیروا و جمله سیروا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ اُنظروا ﴾ عطف بر جمله سیروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿کیف کان عاقبةُ الّذین من قبلُ ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه، مبنی بر ضم است).

﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ أکثرُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ مشرکین ﴾ خبر کان و جمله کان...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از الّذین است.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ ٱلْقَيِّمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ ﴿٤٣﴾

پس به دین استوار روی آور قبل از آنکه روزی از طرف خدا بیاید که برگشتی برایش نیست ودر آن روز (مردم) گروه گروه می‌شوند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أقم وجهك للدّین ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ القیّم ﴾ صفت الدّین ﴿ من قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به أقم و قبل مضاف ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأتی ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ یومٌ ﴾ فاعل یأتی ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ مردَّ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن و جمله لا مردَّ...، محلاً مرفوع و صفت یومٌ است. و فعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله أقم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۴۲) است.

﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یصّدّعون و تنوین اذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. ﴿ یصّدّعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یومئذٍ یصّدّعون، مستأنفه بیانی است.

مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِأَنفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ ﴿٤٤﴾

هر که کفر ورزد پس کفرش به ضرر اوست وهر که عمل شایسته انجام دهد، به نفع خودشان (آخرت را) مهیا می‌کنند.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفر ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کفر، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ کفره ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله علیه کفره، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من عمل ﴾ مانند من کفر ترکیب می‌شود. ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به عمل است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لأنفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یمهدون ﴾ فعل و فاعل و جمله ... یمهدون، محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هم. و جمله (هم)...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

لِيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ ٱلْكَافِرِينَ ﴿٤٥﴾

تا اینکه خداوند کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند را از فضلش پاداش دهد، بی‌تردید او کافران را دوست ندارد.

﴿ ل ﴾ جاره ﴿ یجزی ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یجزی ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر

جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است). ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجزی و فعل مضارع یجزی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یمهدون (آیه ۴۴) است.

﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لا یحبُّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الکافرین ﴾ مفعول به لا یحبّ و جمله لا یحبّ الکافرین، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه...، مستأنفه است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَن يُرْسِلَ ٱلرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُم مِن رَّحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ ٱلْفُلْكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٤٦﴾

واز نشانه‌هایش اینکه بادها را بشارت دهنده می‌فرستد وبرای اینکه به شما از رحمتش بچشاند وکشتی به امرش جریان یابد واز فضلش جستجو کنیدو شاید که شما تشکر نمایید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من آیاته ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُرسلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الریّاحَ ﴾ مفعول به یُرسلَ ﴿ مبشّراتٍ ﴾ حال از الریّاح (نصب مبشرات به جر تاء است) و فعل مضارع یرسل با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یذیقَکم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من رحمته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یذیق و فعل مضارع یذیق با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر جار و مجرور مقدر و متعلق به یرسل است به تقدیر یرسل الریّاح مبشّراتٍ بالمطر لتشربوا منه و لیذیقکم. و یا اینکه متعلق به یرسلها مقدر بوده و یرسلها عطف بر یرسل مذکور شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ ولتجری ﴾ مانند ولیذیقَ ترکیب می‌شود. ﴿ الفلکُ ﴾ فاعل تجری ﴿ بأمره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری است. ﴿ ولتبتغوا من فضله ﴾ مانند ولتجری الفلکُ بأمره ترکیب می‌شود. و جمله من آیاته ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لعلّکم تشکرون ﴾ مانند لعلّهم یرجعون (آیه ۴۱) ترکیب می‌شود. و جمله لعلّکم ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تعلیلیه مقدر است به تقدیر لعلّکم تفلحون.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلاً إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَانتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقّاً عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾

وبه راستی قبل از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم وبه سوی آنها روشنگریها آوردند واز کسانی که مرتکب جرم شدند انتقام گرفتیم، ویاری نمودن مؤمنان حقی بر عهدهٔ ماست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أرسلنا ﴿ رُسُلاً ﴾ مفعول به أرسلنا ﴿ الی قومهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أرسلنا و جمله قد أرسلنا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ جاءوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءوا ﴿ بالبیّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءوا (مفعول با واسطه) و جمله جاءوهم ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد أرسلنا است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ انتقمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به انتقمنا والّذین موصوله ﴿ أجرموا ﴾ فعل و فاعل و جمله أجرموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل أجرموا است). و جمله إنتقمنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاءوهم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ حقّاً ﴾ خبر مقدم کان ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور

و متعلق به حقّاً ﴿ نصرُ المؤمنین ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر کان و جمله کان...، مستأنفه است.

ٱللَّهُ ٱلَّذِي يُرْسِلُ ٱلرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهُ فِي ٱلسَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفاً فَتَرَى ٱلْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلاَلِهِ فَإِذَآ أَصَابَ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٨﴾

خداوند کسی است که بادها را می‌فرستد وآنها ابری را بر می‌انگیزند وآن را در آسمان هر گونه که بخواهد می‌گستراند وآن را تکه تکه می‌کند پس باران را می‌بینی از لابلای آن بیرون می‌آید. وزمانی که آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد برساند، آنگاه آنها شادی می‌کنند.

﴿ الله الّذی یُرسل الرّیاحَ ﴾ مانند الله الّذی خلقکم (آیه ۴۰) ترکیب می‌شود.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ تثیرُ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ سحاباً ﴾ مفعول به تثیرُ وجمله تثیرُ سحاباً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یرسل الرّیاحَ است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ یبسطه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبسط و جمله یبسطه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تثیر سحاباً است.

﴿ کیف ﴾ شرطیه و در محل نصب و حال از فاعل یشاء (غیر جازم) ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کیف یشاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از فاعل یبسط است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یجعله ﴾ عطف بر جمله یبسطه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ کِسفاً ﴾ مفعول به دوم یجعل است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ تری ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الودقَ ﴾ مفعول به تریٰ و جمله تریٰ الودقَ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یجعله است.

﴿ یخرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من خلاله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخرج و جمله یخرج...، محلاً منصوب و حال از الودق است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ أصاب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أصاب ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به أصاب ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به یشاء و جمله یشاء...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله أصاب...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یستبشرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یستبشرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله إذا هم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تری الودقَ است.

وَإِن كَانُوا مِن قَبْلِ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْهِم مِن قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ ﴿٤٩﴾

وبه یقین پیش از آنکه بر آنها نازل شود قبل از آن ناامید بودند.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به مبلسین و قبل مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُنزَّلَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُنزّلَ و فعل مضارع ینزّل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود.

﴿ من قبله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و تأکید لفظی من قبل ﴿ لـ﴾ فارقه (بین إنْ مخففه و نافیه) ﴿ مبلسین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل یستبشرون (آیه ۴۸) است.

فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾

وبه آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند. قطعاً این (خدا) زنده کنندهٔ مردگان است واو بر هر چیزی تواناست.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ أُنظُر ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الی آثار ﴾ جار و مـجرور و متعلق به أُنظُر و آثار مضاف ﴿ رحـمت الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و رحمت مضاف الیـه آثار و جمله أنظر...، مستأنفه است.

﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ یـحیی ﴾ فعل و ضـمیر هـو مستتر فاعل ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول به یحیی ﴿ بـعد ﴾ ظـرف و مـتعلق بـه یـحیی و مـضاف ﴿ موتها ﴾ مضاف و مضاف الیه و موت مضاف الیه بعد وجمله کیف یحیی...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسـم اِنّ ﴿ لـ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ محی الموتیَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ و جـمله اِنّ ذلک...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ ذلک... است.

وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحاً فَرَأَوْهُ مُصْفَرّاً لَّظَلُّوا مِن بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ﴿٥١﴾

واگر بادی بفرستیم پس آن را زرد شده ببینند، حتماً بعد از آن کفر پیشه می‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ اِنْ ﴾ شـرطیه ﴿ أرسـلنا ﴾ فـعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ ریحاً ﴾ مفعول به أرسلنا و جمله اِنْ أرسـلنا ریحاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله جـواب قسم، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ رأوه ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر أرسلنا) و فاعل و ضـمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ مصفرّاً ﴾ حال از مفعول به رأوه و جمله رأوه مصفرّاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنْ أرسلنا ریحاً است.

﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ ظلّوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من بعده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ يكفرون ﴾ فعل و فاعل و جمله... يكفرون، محلاً منصوب و خبر ظلّوا است. و جمله ظلّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَإِنَّكَ لاَ تُسْمِعُ ٱلْمَوْتَىٰ وَلاَ تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿٥٢﴾

ویقیناً تو نمی‌توانی مردگان را بشنوانی وبه کران هنگامی که به طرف عقب پشت می‌نمایند نمی‌توانی دعوت را بشنوانی.

﴿ فـ﴾ استينافيه ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كاف در محل نصب و اسمش ﴿ لا تُسمعُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ الموتىٰ ﴾ مفعول به لا تسمع و جمله لا تُسمِعُ الموتىٰ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تُسمِعُ الصمَّ ﴾ عطف بر جمله لا تسمع الموتىٰ شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ الدّعاءَ ﴾ مفعول به دوم لا تسمع ﴿ إذا ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به لا تسمع (إذا در آيه شرطيه نبوده و صرفاً ظرفيه است) و مضاف ﴿ ولّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مدبرين ﴾ حال از فاعل ولّوا و جمله ولّوا مدبرين، محلاً مجرور و مضاف اليه إذا است.

وَمَا أَنتَ بِهادِي ٱلْعُمْيِ عَن ضَلاَلَتِهِمْ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ ﴿٥٣﴾

وتو هدايتگركوران از گمراهيشان نيستی، تو نمی‌توانی بشنوانی مگر به كسانی كه به آياتمان ايمان می‌آورند وآنها تسليم هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بهادی العمی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و باء زائده و هادی العمی در موضع نصب و خبر ما ﴿ عن ضلالتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به هادی و جمله ما أنت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّک... (آيه ۵۲) است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ تُسمِعُ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تسمع ﴿ یُؤمن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤمن و جمله یُؤمن...، صله من است (عائد صله فاعل یؤمن است). و جمله إنْ تسمع...، مستأنفه و یا محلاً منصوب و حال از أنت است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مسلمون ﴾ خبر هم و جمله هم مسلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یؤمن است (با لحاظ معنای من موصوله).

ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ وَهُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْقَدِيرُ ﴿٥٤﴾

خداوند کسی است که شما را از ناتوانی آفرید سپس بعد از ضعف نیرو قرار داد سپس بعد از نیرو ناتوانی وپیری قرار داد، آنچه را که بخواهد خلق می‌کند واو دانای تواناست.

﴿ اللّهُ الّذی خلقکم ﴾ ترکیبش در آیه ۴۰ گذشت. ﴿ من ضعفٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من بعد ضعفٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعل ﴿ قوّةً ﴾ مفعول به جعل و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقکم است.

﴿ ثُمَّ جعل من بعد قوةٍ ضعفاً ﴾ مانند ثُمّ جعل من بعد ضعفٍ قوةٍ ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شیبةً ﴾ عطف بر ضعفاً است.

﴿ یخلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یخلق ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). و جمله یخلق...، محلاً منصوب و حال از فاعل جعل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العليم القدير ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً منصوب و عطف بر جمله يخلق است.

وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يُقْسِمُ ٱلْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَٰلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ﴿٥٥﴾

وروزی که قیامت بر پا شود مجرمان سوگند می‌خورند که جز ساعتی (در دنیا) درنگ نکرده‌اند، این گونه به بیراهه کشیده می‌شدند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلق به یقسم و مضاف ﴿ تقوم ﴾ فعل ﴿ السّاعةُ ﴾ فاعل تقوم و جمله تقوم السّاعةُ، محلاً مجرور و مضاف اليه يوم است. ﴿ يقسم ﴾ فعل ﴿ المجرمون ﴾ فاعل يقسم و جمله ... يقسم المجرمون، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ لبثوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ غير ساعةٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لبثوا و جمله ما لبثوا...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است كه به وسيله جمله يقسم المجرمون از آن بی‌نیاز می‌شویم.

﴿ كذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به يؤفكون ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يؤفكون ﴾ فعل و فاعل و جمله يؤفكون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كذلک كانوا يؤفكون، مستأنفه است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ وَٱلْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ ٱللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْبَعْثِ فَهَٰذَا يَوْمُ ٱلْبَعْثِ وَلَٰكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾

وکسانی که به آنها علم وایمان داده شده بود گویند بی‌شک به حکم خدا تا روز رستاخیز درنگ کرده‌اید واین روز رستاخیز است ولکن شما نمی‌دانستید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ أوتوا ﴾

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۹ سوره شعراء گذشت.

فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ العلمَ ﴾ مفعول به دوم أوتُوا (مفعول به اول أوتوا، نایب فاعل قال واقع شده است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الایمانَ ﴾ عطف بر العلم و جمله أوتوا...، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل أُوتوا است).

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ لبثتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی کتاب الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لبثتم ﴿ إلی یوم البعث ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لبثتم و جمله لقد لبثتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقسم المجرمون (آیه ۵۵) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یومُ البعث ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله هذا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قسم با جوابش است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لا تعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعلمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هذا... است.

فَيَوْمَئِذٍ لاَّ يَنفَعُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٥٧﴾

پس در این روز کسانی که ظلم کرده‌اند را عذر خواهیشان سودی نمی‌بخشد واز آنها خواسته نمی‌شود که برگردند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا ینفع و تنوین اذ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر اذ کان کذا. ﴿ لا ینفع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا ینفع ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ معذرتُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مؤخر لا ینفع و جمله لا ینفع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقسم المجرمون (آیه ۵۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يُستَعتَبون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله يُستَعتَبون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لاهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا ینفع... است.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِن جِئْتَهُم بِآيَةٍ لَّيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿۵۸﴾

وبه راستی در این قرآن برای مردم از هر گونه مَثَلی زدیم واگر به سوی آنها آیه‌ای بیاوری قطعاً کافران می‌گویند شما جز اهل باطل نیستید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ضربنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ للنّاس فی هذا ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به ضربنا ﴿ القرءانِ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ من کلّ مثلٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ضربنا و جمله قد ضربنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ جئتهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت ﴿ بآيةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئتَ (مفعول با واسطه) و جمله إنْ جئتَهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جواب قسم، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يقولَنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل يقولَنَّ ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ مبطلون ﴾ خبر أنتم و جمله إنْ أنتم...، محلاً منصوب و مقول قول يقولَنَّ است. و جمله ليقولَنَّ...، محلی از

اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش است.

كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٩﴾

این گونه خداوند بر دلهای کسانی که نمی‌دانند مهر می‌زند.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ یطبع ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یطبع ﴿ علی قلوب الّذین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یطبع والّذین موصوله ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یعلمون است). و جمله کذلک یطبع...، مستأنفه است.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ ٱلَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴿٦٠﴾

پس صبر نما که بی‌شک وعدهٔ الهی حق است وکسانی که یقین ندارند هرگز تو را به سبکسری وا ندارند.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إصبرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله إصبرْ، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ وعدالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ حقٌّ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ وعدالله حقٌّ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یستخفّنّك ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لا یستخفّنّ ﴿ لا یوقنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یوقنون، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یوقنون است). و جمله لا یستخفّنک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصبر است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۹ سوره شعراء گذشت.

سورهٔ مبارکهٔ لقمان

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

الٓمٓ ﴿١﴾

الف، لام، میم.

ترکیبش ذیل آیه ١ سوره شعراء گذشت.

تِلْكَ آيَاتُ ٱلْكِتَابِ ٱلْحَكِيمِ ﴿٢﴾

این آیات کتاب حکمت‌آموز است.

﴿ تلك آيات الكتاب الحكيم ﴾ ترکیبش ذیل آیه ٢ سورة شعراء گذشت.

هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ﴿٣﴾

هدایت ورحمتی برای نیکوکاران،

﴿ هدىً ﴾ حال از آیات الکتاب (آیه ٢) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةً ﴾ عطف بر هدىً ﴿ للمحسنين ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمةً است.

ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾

کسانی که نماز را بر پا می‌دارند وزکات می‌پردازند وآنها به آخرت یقین دارند.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از المحسنین (آیه ٣) ویا در محل

رفع و خبر برای مبتدای مقدر و یا در محل نـصب و مـفعول بـه بـرای فـعل أعـنی مـقدر ﴿ يقيمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّلاة ﴾ مفعول به یقیمون و جمله یقیمون الصّلاة، صله الّذین است (عائد صله فاعل یقیمون است). وجمله (هم و یا أعنی) الّذین ...، مستأنفه بـیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذین).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يؤتون الزّكاة ﴾ عطف بر جمله یقیمون الصّلاة شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بالآخرة ﴾ جار و مـجرور و مـتعلق بـه یوقنون ﴿ هم ﴾ در محل رفع و تأكيد لفظی از هم اول (به جهت فاصله افتادن بین مـبتدا و خبر، لفظ مبتدا تکرار شده است) ﴿ يوقنون ﴾ فعل و فاعل و جمله ... یـوقنون، مـحلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یؤتون است.

أُوْلَٰٓئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ۝٥

ایشان بر هدایتی از جانب پروردگارشانند وآنها همان رستگارانند.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ على هدىً ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أولئک ﴿ من ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و مـتعلق بـه هدیً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت هدیً و جمله أولئک ...، مستأنفه بیانی است. و یا اینکه الّذین (آیه ۴) در محل رفع و مبتدا بوده و جمله أولئک ...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ المفلحون ﴾ خبر أولئک (در صورتی که هـم را ضـمیر فـصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم الفلحون، محلاً مرفوع و خبر أولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله أولئک ...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله أولئک علی هدیً است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ ٱلْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُواً أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٦﴾

واز مردم کسانی هستند که سخن بیهوده را می‌خرند تا بی‌هیچ علمی از راه خدا گمراه کنند وآن را به ریشخند می‌گیرند. اینان برایشان عذابی خوار کننده است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یشتری ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهوَ الحدیث ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یشتری ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یُضلَّ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضلَّ ﴿ بغیر علمٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضلّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به یضلَّ و فعل مضارع یضلَّ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یشتری است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یتّخذها ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یضلَّ) و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ هُزُواً ﴾ مفعول به دوم یتّخذَ و فعل مضارع یتّخذَ عطف بر یُضلّ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله یشتری...، صله من است (عائد صله فاعل یشتری است). و جمله من النّاس...، مستأنفه است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ مهینٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است. و جمله أولئک...، مستأنفه است.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِراً كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْراً فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٧﴾

وهنگامی که آیاتمان بر او خوانده شود، متکبرانه روی بر می‌گرداند انگار که آن را نشنیده است، گویی که در گوشهایش سنگینی است، پس او را به عذابی دردناک بشارت ده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُتلیٰ ﴿ آیاتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تُتلیٰ و جمله تُتلیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ ولّیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مستکبراً ﴾ حال از فاعل ولّیٰ و جمله ولّیٰ مستکبراً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من النّاس... (آیه ۶) است.

﴿ کأنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و اسم آن ضمیر هاء مقدر و در محل نصب است. ﴿ لم یسمعْها ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله لم یسمعْها، محلاً مرفوع و خبر کأنْ است. و جمله کأنْ لم یسمعْها، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل ولّیٰ است.

﴿ کأنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی أُذنیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کأنّ ﴿ وقراً ﴾ اسم مؤخر کأنّ و جمله کأنَّ فی أذنیه وقراً، محلاً منصوب و حال دیگر از فاعل ولّیٰ و یا بدل از جمله کأنْ لم یسمعْها است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ بشّره ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بعذابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّر ﴿ ألیمٍ ﴾ صفت عذابٍ و جمله بشّره...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر إذا کان حالُه کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ ٱلنَّعِيمِ ﴿٨﴾

حتماً کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند برایشان باغهای پر نعمت است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به

عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است). ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جنّاتُ النّـعيم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذين...، مستأنفه است.

خَالِدِينَ فِيهَا وَعْدَ ٱللَّهِ حَقّاً وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٩﴾

در آن جاودانه‌اند، وعدهٔ الهی حق است واو پیروزمند حکیم است.

﴿ خالدين ﴾ حال از الّذين (آيه ۸) ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدين است.

﴿ وعدالله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق برای فعل وعد مقدر ﴿ حـقّاً ﴾ مفعول مطلق معنوی برای فعل وعد مقدر و تأکید از مضمون جمله و يا مفعول مطلق برای فعل حقّ مقدر و جمله (وعد)...، مستأنفه بيانی است. وجمله (حقّ) حقّاً، مستأنفه بيانی است (بنا بر ترکيب دوم حقّاً).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزيزالحکيم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (وعد)... است.

خَلَقَ ٱلسَّمٰوٰاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَىٰ فِي ٱلْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَـمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿١٠﴾

آسمانها وزمين را بدون ستونی کـه آن را بـبينيد خـلق نـمود ودر زمـين کـوهها بيفکند تا شما را نجنباند ودر آن از هر جنبنده‌ای پراکنده نمود واز آسمان آبی نازل کرديم پس در آن از هر نوع (روييدنی) ارزشمند رويانديم.

﴿ خلق ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ بغير عمدٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به خلق و يا متعلق به عامل مقدر و حال از السّماوات ﴿ ترونها ﴾ فعل و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و جمله ترونها، محلاً مجرور و صفت عمدٍ است. و جمله خلق...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ألقیٰ ﴾ عطف بر جمله خلق شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به ألقیٰ ﴿ رواسیَ ﴾ مفعول به ألقیٰ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تمیدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمیدَ و فعل مضارع تمیدَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لئلّا تمیدَ (یا در تقدیر گرفته لاء نافیه) و متعلق به ألقیٰ و یا اینکه اَنْ تمیدَ مضاف الیه برای مفعول له مقدر است به تقدیر خشیةَ اَنْ تمید.

﴿ وبثَّ فیها ﴾ مانند و ألقیٰ فی الأرض ترکیب می‌شود. ﴿ من کلّ دابّة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بثَّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنـزلنا ﴿ ماءً ﴾ مفعول به أنزلنا و جمله أنزلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بثَّ فیها است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أنبتنا فیها ﴾ عطف بر جمله أنزلنا من السّماء شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من کلِّ زوجٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق أنبتنا ﴿ کریمٍ ﴾ صفت زوجٍ است.

هٰذَا خَلْقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ بَلِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿١١﴾

این خلق خداست پس به من نشان دهید که کسانی که در برابر او هستند چه چیزی خلق نموده‌اند؟ بلکه ستمگران در گمراهی آشکاری هستند.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع ومبتدا ﴿ خلق الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله هذا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أرونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ خلق ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل خلق ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من دونه، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله ماذا خلق...، محلاً منصوب و مفعول به دوم أرونی است (أرونی به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله أرونی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هذا... است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ الظّالمون ﴾ مبتدا ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الظّالمون ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ و جمله الظّالمون...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ ٱلْحِكْمَةَ أَنِ ٱشْكُرْ لِلَّهِ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿١٢﴾

وبی‌شک به لقمان حکمت دادیم که برای خدا شکر نما وهر که شکر کند پس جز این نیست که به نفع خود شکر می‌کند وهر که کفر ورزد پس یقیناً خداوند بی‌نیاز ستوده است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لقمانَ ﴾ مفعول به اول ءاتینا ﴿ الحکمةَ ﴾ مفعول به دوم ءاتینا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اُشکُرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به اُشکُرْ و فعل امر اُشکُرْ با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول له ءاتینا واقع می‌شود. و جمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه اَنْ حرف تفسیر بوده و جمله اُشکُرْ لله، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (ءاتینا به معنای قلنا است).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یشکُرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشکُرْ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یشکر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یشکر وجمله إنّما یشکر لنفسه،

محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفر ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کفر، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنَّ ﴿ غنیٌّ حمیدٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَابُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿۱۳﴾

وزمانی که لقمان به پسرش در حالی که او را موعظه می‌کرد گفت ای فرزندم، به خدا شرک مورز، حتماً شرک ظلمی بزرگ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اُذکُرْ مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ لقمانُ ﴾ فاعل قال ﴿ لابنه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یعظه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یعظه، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو یعظه، محلاً منصوب و حال از لقمان است. ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ بُنَیَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ (مصغربنی) ﴿ لا تشرکْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تشرکْ و جمله لا تشرکْ بالله، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الشّرکَ ﴾ اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ظلمٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت ظلمٌ و جمله إنّ الشّرکَ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ ٱشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٤﴾

وبه انسان والدينش را توصيه نموديم كه مادرش با ضعف بر روى ضعف بر او حامله شد. واز شير گرفتنش در دو سال است. براى من ووالدينت شكر نما كه بازگشت به سوى من است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ وصّينا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الإنسانَ ﴾ مفعول به وصّينا ﴿ بوالديه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به وصّينا ﴿ حملتْه ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ أمّه ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل حملتْ ﴿ وهناً ﴾ حال از أمّه (مصدر در موضع حال) ﴿ على وهنٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت وهناً و جمله حملتْه...، محلاً منصوب و حال از الانسان است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فصاله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ فى عامين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر فصاله و جمله فصاله...، محلاً منصوب وعطف بر جمله حملتْه... است. ﴿ أنْ اشكرْلى ﴾ مانند أنْ اشكرْ لله (آيه ۱۳) تركيب مى‌شود (بنا بر هر دو تركيب). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لوالديك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و عطف بر لى و جمله وصّينا...، مستأنفه است.

﴿ إلىّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المصيرُ ﴾ مبتداى مؤخر و جمله إلىّ المصيرُ، مستأنفه است.

وَإِن جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَن تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي ٱلدُّنْيَا مَعْرُوفاً وَٱتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾

واگر تو را وادار نمودند كه آنچه بدان براى تو هيچ علمى نيست را شريک من قرار دهى، پس آن دو را اطاعت مكن وبا آنها در دنيا به نيكى معاشرت نما وراه كسى را كه به سوى من توبه نموده است پيروى كن سپس بازگشتتان به سوى من است پس شما را بدانچه كه انجام مى‌داديد با خبر مى‌سازم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ جاهداك ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم بـه إنْ شـرطیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ علیٰ ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تُشـرِكَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بی ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشرکَ ﴿ مـا ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول بـه تشـرکَ ﴿ لیس ﴾ از افـعال نـاقصه ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مـقدم لیس ﴿ بـه ﴾ جـار و مـجرور و متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به ﴿ علمٌ ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و فعل مضارع تشرکَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور علیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، مـتعلق بـه جـاهدا و جـمله إنْ جاهداک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لا تطعْهما ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به و جمله لا تطعْهما، مـحلاً مـجزوم و جـواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است. و جمله (قلنا)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وصّینا (آیه ۱۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صاحبْهما ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الدّنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به صاحبْ ﴿ معروفاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر صِحاباً معروفاً و جمله صاحبْهما...، محلاً مجزوم و عطف بر جـمله لا تطعْهما است.

﴿ واتّبِعْ ﴾ مانند و صاحب تـرکیب مـی‌شود. ﴿ سـبیل مـن ﴾ مـضاف و مـضاف الیـه و مفعول به اتّبع و من موصوله ﴿ أناب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إلیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أناب و جمله أناب إلیّ، صله من است (عائد صله فاعل أناب است).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ إلیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرجعکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله إلیّ مرجعکم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أنبّئکم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضـمیر کـم در مـحل نـصب

و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنبّئ و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است). و جمله أنبّئکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إلیّ مرجعکم است.

﴿يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُن فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمٰوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللّٰهُ إِنَّ اللّٰهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ۝١٦﴾

ای فرزندم، به یقین اگر (عمل شخصی) به اندازهٔ سنگینی دانهٔ خردلی در دل سنگی باشد یا در آسمانها ویا در زمین باشد، خداوند آن را می‌آورد، بی‌تردید خدا دقیقِ آگاه است.

﴿ یا بُنیّ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت. ﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تكُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ مثقالَ حبّةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تکُ ﴿ من خردلٍ ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و صفت حبّةٍ و جمله إنْ تکُ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر تکُ) از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ فی صخرةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکنْ ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ فی السّماوات أو فی الأرض ﴾ هر دو عطف بر فی صخرةٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. و جمله تکنْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إن تکُ... است.

﴿ یأتِ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتِ (مفعول با واسطه) ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یأتِ و جمله یأتِ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّها...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لطیفُ خبیرُ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه است.

يَا بُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأْمُرْ بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱنْهَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَٱصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ ﴿۱۷﴾

ای فرزندم، نماز را بر پا دار وبه نیکی امر کن واز منکر بازدار وبر آنچه که به تو می‌رسد صبر نما، بی‌گمان این از امور مهم است.

﴿ یا بُنیّ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت. ﴿ أقم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الصّلاةَ ﴾ مفعول به أقم و جمله أقم الصّلاة، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُمُرْ ﴾ عطف بر جمله أقم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بالمعروف ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُمُرْ است.

﴿ وَانْهَ عن المنکَر واصْبِرْ علی ما ﴾ همانند وأْمُرْ بالمعروف ترکیب می‌شوند. و ما موصوله ﴿ أصابك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله أصابک، صله ما است (عائد صله فاعل أصاب است).

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ من عزم الأمور ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّ ذلک...، مستأنفه است.

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي ٱلْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۱۸﴾

ورویت را (با تکبر) از مردم بر مگردان ودر زمین با سرمستی راه مرو، البته خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست نمی‌دارد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تصعّرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل

﴿ خدَّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لا تصعّرْ ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه لا تصعّرْ و جمله لا تصعّرْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إصبِرْ (آيه ۱۷) است.

﴿ ولا تمشِ فی الأرض ﴾ مانند ولا تصعّرْ للنّاس ترکیب می‌شود. ﴿ مرحاً ﴾ حـال از فاعل لا تمش است.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ لا يحبُّ ﴾ فعل مـضارع مـنفی بـه لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ كلَّ مختالٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لا يحبُّ ﴿ فخورٍ ﴾ صفت مختالٍ و جمله لا يحبُّ...، محلاً مـرفوع و خـبر إنّ است. و جـمله إنّ الله ...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَٱقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَٱغْضُضْ مِن صَوْتِكَ إِنَّ أَنكَرَ ٱلْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ ٱلْحَمِيرِ ﴿۱۹﴾

ودر راه رفتنت ميانه روی کن وصدايت را آهسته نما، واقعاً بدترين صداها صدای الاغ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إقصِدْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ فی مشيك ﴾ جار و مـجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به إقصِدْ و جمله إقصِدْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تمشِ (آيه ۱۸) است.

﴿ واغضُضْ من صوتك ﴾ مانند واقصِدْ فی مشيک ترکیب می‌شود.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أنكرَ الأصوات ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ صوتُ الحمير ﴾ مضاف و مضاف اليـه و خـبر إنّ و جـمله إنّ أنكـرَ الأصوات...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَا فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدىً وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ﴿۲۰﴾

آیا ندیده‌اید که خداوند برای شما آنچه را که در آسمانها وزمین است رام نموده است ونعمتهای آشکار وپنهان خود را بر شما تمام کرد. واز مردم کسانی هستند که بی هیچ علم ونه هدایت ونه کتابی روشن درباره خداوند مجادله می‌کنند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ أنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم أنَّ ﴿ سخّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سخّر ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به‌سخّر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الأرض ﴾ عطف بر ما فی السّماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله سخّر....، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم تروا واقع می‌شود. و جمله ألم تروا....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أسبَغَ علیکم نعمه ﴾ عطف بر جمله سخّر لکم ما شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ظاهرةً ﴾ حال از نعمه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ باطنةً ﴾ عطف بر ظاهرةً است.

﴿ ومن النّاس من یجادل ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت. ﴿ فی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق یجادل ﴿ بغیر علمٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به یجادل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یجادل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ هدیً ﴾ عطف بر علمٍ ﴿ ولا کتابٍ ﴾ مانند ولا هدیً ترکیب می‌شود. ﴿ منیرٍ ﴾ صفت کتابٍ است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ ٱلشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ ﴿٢١﴾

وهنگامی که به آنها گفته شود آنچه خدا نازل کرده است را تبعیت کنید، می‌گویند بلکه آنچه که پدرانمان را بر آن یافتیم تبعیت می‌کنیم. آیا اگر چه شیطان آنها را به سوی عذاب جهنم بخواند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ اتّبعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتّبعوا ﴿ أنزل ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل أنزل و جمله أنزل اللهُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أنزل است به تقدیر ما أنزله اللهُ). و جمله اتّبعوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ نتّبع ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نتّبع ﴿ وجدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجدنا ﴿ آباءَنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وجدنا و جمله وجدنا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و جمله بل نتّبع...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من النّاس... (آیه ۲۰) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الشّیطانُ ﴾ اسم کان ﴿ یدعوهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی عذاب السّعیر ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعو و جمله یدعوهم...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است به تقدیر لیتّبعونه. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أیتّبعون. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

وَمَن يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى ٱللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِٱلْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ وَإِلَى ٱللَّهِ عَاقِبَةُ ٱلْأُمُورِ ﴿۲۲﴾

وهر که رویش را متوجه خدا نماید در حالی‌که نیکوکار است، پس حقیقتاً به دستاویزی محکم چنگ زده است. وپایان کارها به سوی خداست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یُسْلِمْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ وجهه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یُسلِمْ ﴿ إلی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسلمْ و جمله یسلمْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ محسنٌ ﴾ خبر هو و جمله هو محسنٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل یسلمْ است. ﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ استمسك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالعروةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به استمسک ﴿ الوثقیٰ ﴾ صفت العروة و جمله قد استمسک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عاقبة الأُمور ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله الی الله...، مستأنفه است.

وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٢٣﴾

وهر که کافر شود پس کفرش تو را محزون نکند، بازگشتشان به سوی ماست وآنها را بدانچه انجام می‌دادند با خبر می‌سازیم. قطعاً خداوند به کنه سینه‌ها داناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفر ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کفر، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لا یحزنْك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ کفرُهُ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا یحزنْ و جمله لا یحزنْک کفره، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با

هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعـراب نـدارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۲۲) است.

﴿ إلينا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خـبر مـقدم ﴿ مـرجـعهم ﴾ مـضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر و جمله إلينا...، مستأنفه بيانی است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ نـنبّئهم ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هم در مـحل نـصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ننبّئ و ما موصوله ﴿ عـملوا ﴾ فـعل و فـاعل و جمله عملوا، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عملوا است به تقدير ما عملوه). و جمله ننبّئهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إلينا مرجعهم است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ عليمٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ بذات الصّـدور ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عليمٌ و جمله إنّ الله..، مستأنفه است.

نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلاً ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٢٤﴾

به مقدار کمی آنـها را بـهره‌مند مـی‌سازیم سـپس بـه عـذابی سـخت دچـارشان می‌کنیم.

﴿ نمتّعهم ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هم در مـحل نـصب و مـفعول بـه ﴿ قـليلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير متاعاً و يا صفت برای ظرف مـقدر بـه تقدير زمناً و متعلق به نمتّع و جمله نمتّعهم قليلاً، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ نـضطرّهم ﴾ عطف بر جمله نمتّعهم شده و مانند آن ترکيب مـی‌شود. ﴿ الى عذابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نضطرّ ﴿ غليظٍ ﴾ صفت عذابٍ است.

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٥﴾

واگر از آنها بپرسی که چـه کسـی آسـمانها وزمـین را خـلق نـموده است؟ یـقیناً می‌گویند خدا. بگو ستایش مخصوص خداست بلکه اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَـ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ سألتَهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماواتِ و جمله خلق...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من...، محلاً منصوب و مفعول به دوم سألتَ است (سألتَ به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله إنْ سألتهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يقولُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا و خبر آن مقدر است به تقدیر خلق السّماوات والأرض و جمله الله (خلق...)، محلاً منصوب و مقول قول يقولُنَّ است. و جمله ليقولُنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الحمدُ ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد و جمله الحمدلله، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أكثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ لا يعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا يعلمون، محلاً مرفوع و خبر أکثرهم است. و جمله أکثرهم...، مستأنفه است.

لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ﴿٢٦﴾

آنچه در آسمانها وزمین است برای خداست، به یقین خداوند همان بی‌نیاز ستوده است.

﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ فی السّماواتِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فاعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله (کان)...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله لله...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الغنیُّ الحمیدُ ﴾ دو خبر برای اِنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

وَلَوْ أَنَّمَا فِي ٱلْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَٱلْبَحْرُ يَمُدُّهُۥ مِن بَعْدِهِۦ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۷﴾

واگر آنچه از درخت که در زمین است قلم باشد ودریا را هفت دریـای دیگـر بـه یاری آید، کلمات الهی تمام نشود، بی‌شک خداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما موصوله و در محل نصب و اسم أنّ ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ من شجرةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل فعل کان مقدر و جمله (کان)...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ أقلامٌ ﴾ خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبتَ مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت)...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ البحرُ ﴾ مبتدا ﴿ یمدّه ﴾ فعل و ضـمیر هـاء مـقدر و در مـحل نـصب و مفعول به ﴿ من بعده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یمدّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از سبعةُ أبحر (نکره مؤخره و مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ سبعة أبحُر ﴾ مضاف ومضاف الیه و فاعل یمدّ و جمله یمدّه...، محلاً مرفوع و خبر البحر است. و جمله البحرُ...، محلاً منصوب و حال از مضمون جمله شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ نفدتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ كلمات الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل نفدتْ و جمله ما نفدتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّ الله عزيزٌ حكيمٌ ﴾ تركيبش در آيه ۱۶ گذشت.

مَّا خَلْقُكُمْ وَلاَ بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۲۸﴾

آفرينشتان ونه برانگيختنتان جز مانند يک شخص نيست. يقيناً خداوند شنوای بيناست.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ خَلْقُكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ بعثكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر خَلْقكم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ كنفسٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر خلقكم ﴿ واحدةٍ ﴾ صفت نفسٍ و جمله ما خلقكم...، مستأنفه است.

﴿ إنّ الله سميعٌ بصيرٌ ﴾ تركيبش در آيه ۱۶ گذشت.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱللَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱللَّيْلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۹﴾

آيا نديده‌ای كه خدا شب را در روز در می‌آورد وروز را در شب در می‌آورد وخورشيد وماه را رام كرده است كه هر يک تا مدتی مشخص جريان دارد وخدا بدانچه كه انجام می‌دهيد آگاه است.

﴿ ألم تر أنّ الله ﴾ تركيبش در آيه ۲۰ گذشت و فاعل الم تر، أنت مستتر است.

﴿ يُولِجُ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ اللّيلَ ﴾ مفعول به يُولِجُ ﴿ فی النّهار ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُولج و جمله يُولج...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يُولِجُ ٱلنّهارَ فِي اللّيل ﴾ عطف بر جمله يُولِجُ اللّيل فی النّهار شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سخّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الشمسَ ﴾ مفعول به سخّر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القمر ﴾ عطف بر الشّمس و جمله سخّر...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یولج است.

﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ یجری ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی أجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجری ﴿ مسمّیً ﴾ صفت أجلٍ و جمله یجری...، محلاً مرفوع و خبر کلٌّ است. و جمله کلٌّ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اَنّ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبیر و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه).

﴿ خبیرٌ ﴾ خبر اَنَّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ الله یولج می‌شود.

ذٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ ٱلْبَاطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْعَلِيُّ ٱلْكَبِيرُ ﴿٣٠﴾

این بدان جهت است که خدا همان حق است وآنچه که به جای آن می‌خوانند باطل است وخدا همان بلند مرتبهٔ بزرگ است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنَّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الحقُّ ﴾ خبر اَنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا خبر هو و جمله هو الحقّ، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). واَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار ومجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب واسم اَنّ ﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یدعون و جمله یدعون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یدعون است به تقدیر ما یدعونه). ﴿ الباطلُ ﴾

خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ الله هو الحقّ می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ اللهَ هو العلیُّ الکبیرُ ﴾ عطف بر اَنّ اللهَ هو الحقّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله ذلک...، مستأنفه است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱلْفُلْكَ تَجْرِي فِي ٱلْبَحْرِ بِنِعْمَتِ ٱللَّهِ لِيُرِيَكُم مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿۳۱﴾

آیا ندیده‌ای که کشتی به نعمت الهی در دریا جریان دارد تا از نشانه‌هایش به شما نشان دهد، قطعاً در این برای هر صبر کنندهٔ شاکری نشانه‌هایی است.

﴿ ألم تر اَنّ الفلکَ ﴾ مانند اَلم تروا اَنّ اللهَ (آیه ۲۰) ترکیب می‌شود. ﴿ تجری ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ فی البحر ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجری ﴿ بنعمت الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یریَکم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من آیاته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به یری و فعل مضارع یری با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تجری و جمله تجری...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلک ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ لِ ﴾ برای تأکید ﴿ آیاتٍ ﴾ اسم مؤخر اِنّ (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ لکلّ صبّارٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به آیات ﴿ شکورٍ ﴾ صفت صبّارٍ و جمله اِنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

وَإِذَا غَشِيَهُم مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ﴿۳۲﴾

وهنگامی که موجی همچون سایه آنها را بپوشاند، خدا را می‌خوانند در حالی که دین را برای او خالص نموده‌اند وزمانی که آنها را به سوی خشکی نجات می‌دهد پس

برخی از آنها میانه رو هستند، ونشانه‌های ما را جز هر خائن کفر پیشه‌ای انکار نمی‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ غَشِیَهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ موجٌ ﴾ فاعل غَشِیَ ﴿ کالظُّلِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت موجٌ و جمله غشیهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ دعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به دعوا ﴿ مخلصین ﴾ حال از فاعل دعوا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخلصین ﴿ الدّینَ ﴾ مفعول به مخلصین و جمله دعوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل نجّیٰ و مضاف ﴿ نجّیٰهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی البرِّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّیٰ و جمله نجّیٰهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ ف﴾ جواب شبه شرط ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مقتصدٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله منهم مقتصدٌ، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یجحد ﴾ فعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجحد ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿کلُّ ختّارٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یجحد ﴿کفورٍ ﴾ صفت ختّارٍ و جمله ما یجحد...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُوا رَبَّكُمْ وَٱخْشَوْا يَوْماً لاَ يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلاَ مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئاً إِنَّ وَعْدَ ٱللهِ حَقٌّ فَلاَ تَغُرَّنَّكُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا وَلاَ يَغُرَّنَّكُم بِٱللهِ ٱلْغَرُورُ ﴿٣٣﴾

ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید وبترسید از روزی که هیچ پدری به جای فرزندش مجازات نمی‌بیند وهیچ فرزندی چیزی را به جای پدر مجازات نمی‌شود. حتماً وعدهٔ الهی حق است پس زندگانی دنیا شما را نفریبد وفریبکار شما را نسبت به خدا فریب ندهد.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ أیّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ النّاسُ ﴾ معرب بر رفع به جهت متابعت از بناء منادی بر ضم و اعراب دوم آن نصب است و بدل یا عطف بیان از أیُّها ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّقوا و جمله اتّقوا ربّکم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخشوا یوماً ﴾ عطف بر اتّقوا الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لایجزی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ والدُ ﴾ فاعل لا یجزی ﴿ عن ولده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یجزی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ مولودُ ﴾ عطف بر والدٌ ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ جازٍ ﴾ خبر هو (در اصل جازیٌ بوده است) ﴿ عن والده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جازٍ ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به جازٍ و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از مولودٌ است (نکره مسبوقه به نفی). و جمله لا یجزی...، محلاً منصوب و صفت یوماً است (با در تقدیر گرفتن فیه).

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ وعدَالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ حقٌّ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ وعدالله حقٌّ، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لا تغرّنّکم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الحیاةُ ﴾ فاعل لا تغرّنّ ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاةُ و جمله لا تغرّنّکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان وعدُ الله حقّاً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یغرّنّکم ﴾ عطف بر جمله لا تغرّنّکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یغرّنّ ﴿ الغَرورُ ﴾ فاعل لا یغرّنّ است.

إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي ٱلْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَداً وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿٣٤﴾

بی‌شک خدا علم به قیامت در نزد اوست وباران را نازل می‌کند وآنچه را که در رحمهاست می‌داند وهیچ نفسی نمی‌داند که چه به دست می‌آورد، وهیچ شخصی نمی‌داند که در کدامین زمین می‌میرد. حقیقتاً خدا دانای آگاه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ علم السّاعة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر وجمله عنده...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ینزّل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الغیثَ ﴾ مفعول به ینزّل و جمله ینزّل الغیثَ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله عنده... است.

﴿ ویعلم ما ﴾ مانند وینزّل الغیثَ ترکیب می‌شود و ما موصوله ﴿ فی الأرحام ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الأرحام، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تدری ﴾ فعل ﴿ نفسٌ ﴾ فاعل تدری ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ تکسب ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ غداً ﴾ ظرف و متعلق به تکسب و جمله ماذا تکسب غداً، محلاً منصوب و مفعول به ما تدری است (ما تدری به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ما تدری....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما تدری نفسٌ ﴾ عطف بر جمله ما تدری نفسٌ (قبلی) بوده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بأی أرضٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ تموت ﴾فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله... تموت، محلاً منصوب و مفعول به ما تدری است (ما تدری به جهت وجود أیّ استفهامیه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

﴿ إنّ اللهَ علیمٌ خبیرٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت.

سورهٔ مبارکهٔ سجده

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

الم ﴿١﴾

الف، لام، میم.

ترکیبش ذیل آیه ١ سوره شعراء گذشت.

تَنزِيلُ ٱلْكِتَابِ لاَ رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٢﴾

نزول کتاب که هیچ شکی در آن نیست از جانب پروردگار جهانیان است.

﴿ تنزیلُ الکتاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ریبَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر لا و جمله لا ریبَ فیه، محلاً مرفوع و خبر تنزیل الکتاب است. ﴿ من ربّ العالمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تنزیل و یا متعلق به عامل مقدر و خبر دوم تنزیل الکتاب و یا حال از آن است. و جمله تنزیل الکتاب...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ بَلْ هُوَ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْماً مَّا أَتَاهُم مِن نَّذِيرٍ مِن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٣﴾

بلکه می‌گویند آن را ساخته است. بلکه آن حق (و) از جانب پروردگارت است تا

هشدار دهی قومی را که پیش از تو هیچ هشدار دهنده‌ای به سوی آنها نیامده است، شاید آنها هدایت شوند.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ افتریٰه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله افتریٰه، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الحقُّ ﴾ خبر هو ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الحقّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ و جمله هو...، مستأنفه است.

﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ تنذرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ قوماً ﴾ مفعول به تنذرَ و مفعول به دوم تنذر، مقدر است به تقدیر العقاب. ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أتاهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ من نذیرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و نذیر در موضع رفع و فاعل أتیٰ ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أتیٰ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت نذیر و جمله ما أتاهم...، محلاً منصوب وصفت قوماً است. و فعل مضارع تنذرَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل أنزلناه مقدر است. و جمله (أنزلناه)...، محلاً مرفوع و خبر دوم هو و یا محلاً منصوب و حال از الحقّ است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یهتدون ﴾ فعل و فاعل و جمله یهتدون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ مَا لَكُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٤﴾

خداوند کسی است که آسمانها وزمین وآنچه که میان آن دو است را در شش

روز آفرید سپس بر عرش استیلا یافت. برای شما غیر از او سرپرست ونه شفاعت کننده‌ای نیست، پس آیا پند نمی‌گیرید.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر الله ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات و ما موصوله ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ فی ستّةِ أیامٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلق و جمله خلق....، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله الله....، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ استویٰ ﴾ عطف بر جمله خلق شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی العرش ﴾ جار و مجرور و متعلق به استویٰ است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ولی (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ من ولیٍّ ﴾ جار و مجرور و من زائده و ولی در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ شفیعٍ ﴾ عطف بر ولیٌّ و جمله ما لکم....، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل استویٰ است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لا تتذکّرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاتتذکّرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أتعلمون ما لکم من دونه من ولیٍّ ولا شفیعٍ.

يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ إِلَى ٱلْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُۥٓ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿٥﴾

کار را از آسمان تا زمین اداره می‌کند سپس (نتیجهٔ آن) در روزی که اندازه‌اش هزار سال از آنچه که می‌شمارید است به سوی او بالا می‌رود.

﴿ یُدبّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الأمرَ ﴾ مفعول بـه یُـدبّر ﴿ مـن السّـماء الی الأرضِ ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به یُدبّر و جمله یُدبّر ...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یعرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إلیه فی یومٍ ﴾ هـر دو جـار و مجرور و متعلق به یعرج ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ مقداره ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ ألفَ سنةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کان ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت سنةٍ و یا حال از ألف سنةٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و ما موصوله ﴿ تعدّون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعدّون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعدّون است به تقدیر ما تعدّونه). و جمله کان ...، محلاً مجرور و صفت یومٍ است. و جمله یعرج ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یدبّر است.

ذٰلِكَ عَالِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ۝٦

اوست دانای غیب وآشکار، پیروزمندِ مهربان است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ عالمُ الغیب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّهادة ﴾ عطف بر الغیب ﴿ العزیز الرّحیم ﴾ دو خبر دیگـر بـرای ذلک و جمله ذلک ...، مستأنفه است.

ٱلَّذِيٓ أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُۥ وَبَدَأَ خَلْقَ ٱلْإِنسَانِ مِن طِينٍ ۝٧

کسی که هر چه را آفرید نیکو آفرید وخلقت انسان را از گِل آغاز کرد.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل یا صفت برای الرّحیم و یا خبر دیگر برای ذلک (هر دو آیه ۶) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الّذی و یا در محل نصب و مفعول به فعل أعنی مقدر ﴿ أحسن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلَّ شیءٍ ﴾ مضاف و مـضاف الیـه و مفعول به أحـسن ﴿ خَلَقَه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هـاء در مـحل نـصب و مفعول به و جمله خلقه، محلاً منصوب وحال از کلّ شیءٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و یا محلاً مجرور و صفت شیءٍ است. و جمله أحسنَ ...، صله الّذی است

(عائد صله فاعل أحسن است). و جمله (هو و یا أعنی) الّذی ....، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب چهارم و پنجم الّذی).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بدء خلق الإنسانِ ﴾ عطف بر جمله أحسن کلَّ شیءٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من طینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به بدء است.

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِن مَاءٍ مَهِينٍ ﴿٨﴾

سپس نسل او را از چکیدۀ آبی بی‌مقدار قرار داد.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ جَعَلَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ نسله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به جعل ﴿ من سلالةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل (به معنای خلق) ﴿ من ماءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت سلالةٍ ﴿ مهینٍ ﴾ صفت ماءٍ و جمله جعل ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بدء (آیه ۷) است.

ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَارَ وَٱلْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٩﴾

سپس او را متناسب نمود واز روحش در او دمید وبرای شما گوش وچشم وقلب قرار داد، چه کم شکر می‌کنید.

﴿ ثمّ سوّیٰه ﴾ مانند ثمّ جعل نسله (آیه ۸) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نفخ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیه من روحه ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به نفخ و ضمیر هاء مضاف الیه روح و جمله نفخ ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سوّیٰه است.

﴿ وجعل لکم ﴾ مانند ونفخ فیه ترکیب می‌شود. ﴿ السّمعَ ﴾ مفعول به جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأبصارَ والأفئدةَ ﴾ هر دو عطف بر السّمعَ است.

﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر شکراً ﴿ ما ﴾ زائده برای تأکید ﴿ تشکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله قلیلاً ما تشکرون، مستأنفه است.

وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي ٱلْأَرْضِ أَءِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ﴿۱۰﴾

وگفتند آیا زمانی که در زمین گم شویم، آیا به راستی در خلقتی تازه خواهیم بود؟ بلکه آنها منکر ملاقات پروردگارشان هستند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر و مضاف ﴿ ضللنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضللنا و جمله ضللنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر نبعث. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی خلقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ جدیدٍ ﴾ صفت خلقٍ و جمله أإنّا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ بلقاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافرون و لقاء مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه لقاء ﴿ کافرون ﴾ خبر هم و جمله هم...، مستأنفه است.

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ ٱلْمَوْتِ ٱلَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿۱۱﴾

بگو ملک الموت که بر شما گماشته است جان شما را می‌گیرد سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ یتوفّیکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ ملك الموت ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یتوفّیٰ ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل و یا صفت برای ملک الموت ﴿ وُکّلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به وُکّلَ و جمله وُکّلَ بکم، صله الّذی است (عائد صله نایب فاعل وُکّلَ است). و جمله یتوفّیکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ الى ربّكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله ... تُرجَعُون، محلاً منصوب و عطف بر جمله يتوفّيٰكم است.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ ٱلْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صَالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ ﴿١٢﴾

واگر ببينى وقتى كه مجرمان نزد پروردگارشان سرهايشان را افكنده (مى‌گويند) پروردگار ما، ديديم وشنيديم پس ما را بازگردان تا عمل شايسته انجام دهيم، حقيقتاً ما اهل يقين هستيم (وضعيتى آشفته مى‌بينى).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ ترىٰ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ إذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل ترىٰ و مضاف ﴿ المجرمون ﴾ مبتدا ﴿ ناكسوا ﴾ خبر المجرمون و مضاف ﴿ رُؤُوسِهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و رءوس مضاف اليه ناكسوا ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به ناكسوا و مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه عند و جمله المجرمون ...، محلاً مجرور و مضاف اليه إذ است. و جمله لو ترىٰ ...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط، مقدر است به تقدير لرأيت أمراً عجيباً. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آيه ١١) است.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و منادىٰ به نداى مقدر ﴿ أبصرنا ﴾ فعل و فاعل و جمله أبصرنا، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول يقولون مقدر است. و جمله (يقولون)...، محلاً منصوب و حال از المجرمون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سمعنا ﴾ عطف بر جمله أبصرنا شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ ﻓ ﴾ عاطفه سببيه ﴿ ارجعْنا ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به و جمله ارجعْنا، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله سمعنا است.

﴿ نعملْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمير نحن مستتر فاعل

﴿ صالحاً ﴾ مفعول به نعملْ و جمله نعملْ صالحاً، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ ترجعْنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ موقنون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَٰكِنْ حَقَّ ٱلْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٣﴾

واگر می‌خواستیم به هر نفسی هدایتش را می‌دادیم ولکن سخنم محقق شد که به راستی جهنم را از همهٔ جنّیان وانسانها پر خواهم کرد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شئنا ﴾ فعل و فاعل و جمله لو شئنا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ آتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ کلَّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول آتینا ﴿ هدیٰها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم آتینا و جمله آتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (لو تریٰ... آیه ۱۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنْ ﴾ حرف استدراک ﴿ حَقَّ ﴾ فعل ﴿ القولُ ﴾ فاعل حقَّ ﴿ منّی ﴾ جار و مجرور و نون وقایه و متعلق به عامل مقدر و حال از القول و جمله لکن حقَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ أملأنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ جهنّم ﴾ مفعول به أملأنّ ﴿ من الجِنّة ﴾ جار و مجرور و متعلق به أملأنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّاس ﴾ عطف بر الجِنّة ﴿ أجمعین ﴾ تأکید از الجنّة والنّاس و جمله أملأنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و بدل از القول است (بدل جمله از مفرد).

فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ ٱلْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾

پس به خاطر آنکه دیدار این روزتان را فراموش کردید بچشید، به یقین ما شما را فراموش نمودیم. وبه سبب آنچه که انجام می‌دادید عذاب جاودان را بچشید.

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ ذوقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بـ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ نسیتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ لقاء ﴾ مفعول به نسیتم و مضاف ﴿ یومکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و یوم مضاف الیه لقاء ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل جر صفت یا بدل و یا عطف بیان از یومکم و فعل ماضی نسیتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ذوقوا و جمله ذوقوا...، مستأنفه است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نسیناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله نسیناکم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً منصوب و حال از فاعل ذوقوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذوقوا ﴾ عطف بر جمله ذوقوا قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عذاب الخلد ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ذوقوا ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذوقوا و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه).

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّداً وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لاَ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿١٥﴾

به آیاتمان فقط کسانی ایمان می‌آورند که هنگامی که به آن (آیات) یادآوری شوند به سجده درافتند وبه ستایش پروردگارشان تسبیح کنند وآنها تکبر نمی‌ورزند.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یؤمن ﴾ فعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤمن ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یؤمن ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در

محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ذُكِّرُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکّروا و جمله ذُکِّرُوا بها، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ خَرُّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سُجّداً ﴾ حال از فاعل خرّوا ای ساجدین و جمله خرّوا سجّداً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل ذکّروا است). و جمله إنّما یؤمن...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سَبّحُوا ﴾ عطف بر جمله خَرُّوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بحمد ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبّحُوا و حمد مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه حمد است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یستکبرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یستکبرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل سبّحوا است.

تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ ٱلْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَطَمَعاً وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿١٦﴾

پهلوهایشان از خوابگاه جدا می‌شود، پروردگارشان را از روی بیم و امید می‌خوانند واز آنچه که به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

﴿ تتجافىٰ ﴾ فعل ﴿ جنوبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تتجافىٰ ﴿ عن المضاجع ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتجافىٰ و جمله تتجافىٰ...، حال از فاعل لا یستکبرون (آیه ۱۵) است.

﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یدعون ﴿ خوفاً ﴾ مفعول له یدعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طمعاً ﴾ عطف بر خوفاً و جمله یدعون...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در جنوبهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفقون و ما موصوله ﴿ رزقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناهموه).
﴿ ینفقون ﴾ فعل و فاعل و جمله... ینفقون، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله یدعون است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُم مِن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾

وهیچ نفسی نمی‌داند آنچه از روشنی چشم که برایش پنهان شده است، به جهت پاداش آنچه که انجام می‌دادند.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لا تعلم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ نفسٌ ﴾ فاعل لا تعلم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا تعلم ﴿ أُخفِيَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُخفِيَ ﴿ من قُرَّةِ أعینٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل أُخفِيَ ﴿ جزاءً ﴾ مفعول له أُخفِيَ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به جزاءً و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و جمله أُخفِيَ...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل أُخفِيَ است). و جمله لا تعلم...، مستأنفه است.

أَفَمَن كَانَ مُؤْمِناً كَمَن كَانَ فَاسِقاً لَا يَسْتَوُونَ ﴿۱۸﴾

وآیا کسی که مؤمن است همچون شخصی است که فاسق است؟ مساوی نیستند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ مؤمناً ﴾ خبر کان و جمله کان مؤمناً، صله من است (عائد صله اسم کان است). ﴿ کمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر من موصوله ﴿ کان فاسقاً ﴾ مانند کان مؤمناً ترکیب می‌شود. و جمله من کان...، محلی از

اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تعلم (آیه ۱۷) است. ﴿ لا یستوون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یستوون، محلاً منصوب و حال از هر دو من موصوله است.

أَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ ٱلْمَأْوَىٰ نُزُلاً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۹﴾

اما کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند پس برای آنها باغهای اقامتگاه است که به جهت آنچه که انجام می‌دادند پیشکش است.

﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جنّاتُ المأویٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ نُزُلاً ﴾ حال از جنّاتُ المأویٰ ﴿ بما کانوا یعملون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت و بما متعلق به نُزُلاً و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ ٱلنَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ ٱلنَّارِ ٱلَّذِي كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿۲۰﴾

واما کسانی که نافرمانی کردند پس جایگاهشان آتش است، هر زمان اراده کنند که از آن خارج شوند، به آن برگردانده می‌شوند وبه آنها گفته شود عذاب آتشی را بچشید که آن را تکذیب می‌کردید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا الّذین فسقوا ﴾ مانند أمّا الّذین ءامنوا (آیه ۱۹) ترکیب می‌شود.

﴿ فَـ﴾ جواب شرط ﴿ مأويٰهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ النّارُ ﴾ خبر مأويٰهم و يا اينكه مأويٰهم خبر مقدم و النّارُ مبتداى مؤخر و جمله مأويٰهم النّارُ، محلاً مرفوع و خبر الّذين است (بنا بر هر دو تركيب). و جمله الّذين ...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط به قرينه اَمّا، مقدر است به تقدير مهما يكنْ من شيءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آيه ۱۹) است.

﴿ كلّما ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ أرادوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يخرجوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به يخرجوا و فعل مضارع يخرجوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به أرادوا واقع مى‌شود. و جمله أرادوا ...، محلاً مجرور و مضاف اليه كلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ أُعيدُوا ﴾ فعل ماضى مجهول و نايب فاعل ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُعيدُوا و جمله أُعيدُوا فيها، محلى از اعراب ندارد و جواب كلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قيل ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قيل ﴿ ذوقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عذابَ النّار ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به ذوقوا ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل يا عطف بيان از عذاب النّار ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُكذِّبُون ﴾ فعل و فاعل و جمله به تُكذِّبُون، محلاً منصوب و خبر كنتم است. و جمله كنتم به ...، صله الّذى است (عائد صله ضمير هاء در به است). و جمله ذوقوا ...، محلاً مرفوع و نايب فاعل قيل است. و جمله قيل ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله أُعيدُوا است.

وَلَنُذِيقَنَّهُم مِنَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَدْنَىٰ دُونَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢١﴾

وبى‌گمان به آنها از عذاب نزديكتر غير از عذاب بزرگتر مى‌چشانيم، شايد آنها بازگردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نُذيقنّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله وضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ من العذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُذیقنّ ﴿ الأدنیٰ ﴾ صفت العذاب ﴿ دونَ العذاب ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از العذاب الأدنیٰ ﴿ الأکبر ﴾ صفت العذاب و جمله لنُذیقنّهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و عطف بر جمله مأویٰهم النّارُ (آیه ۲۰) است.

﴿ لعلّهم یرجعون ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ ٱلْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴿۲۲﴾

وکیست ظالمتر از شخصی که به آیات پروردگارش یادآوری شود سپس از آنها روی برگرداند؟ یقیناً ما از مجرمان انتقام گیرنده هستیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أظلمُ ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أظلم و من موصوله ﴿ ذُکِّرَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بآیات ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذُکِّرَ و آیات مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه آیات و جمله ذُکِّرَ...، صله من است (عائد صله نایب فاعل ذُکِّرَ است). و جمله من أظلم...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أعرضَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعرض و جمله أعرض عنها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذُکِّرَ است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ من المجرمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ منتقمون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ فَلاَ تَكُن فِي مِرْيَةٍ مِن لِّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدىً لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۲۳﴾

وبی‌تردید ما به موسی کتاب دادیم پس تو از دیدار او در شک مباش واو را هدایتی برای بنی اسرائیل قرار دادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به اول ءاتینا ﴿ الکتابَ ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ لا تکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ فی مریةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تکنْ ﴿ من لقائه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مریةٍ و جمله لا تکنْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تساءلتَ عنه. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلناه هدیً ﴾ عطف بر جمله ءاتینا موسیٰ الکتاب شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لبنی اسرائیلَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هدیً (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

و یا اینکه فاء عاطفه بوده و جمله لا تکنْ...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است. و جمله (قلنا له)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتینا است. و جمله جعلناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (قلنا له) است.

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ﴿۲۴﴾

وقتی که صبر کردند وبه آیاتمان یقین نمودند از آنها پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ائمةً (نکره موصوفه) ﴿ أئمةً ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ یهدون ﴾

فعل و فاعل ﴿ بأمرنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یهدون و جمله یهدون...، محلاً منصوب وصفت أئمةً است. ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به جعلنا و مضاف ﴿ صبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله صبروا، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و جمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلناه... (آیه ۲۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یوقنون ﴾ فعل و فاعل و جمله بآیاتنا یوقنون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله صبروا است.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٢٥﴾

قطعاً پروردگارت روز قیامت در آنچه که در آن اختلاف می‌کردند بین آنها داوری می‌کند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ یفصل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینهم یومَ القیامة ﴾ هر دو ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یفصل ﴿ فیما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفصل و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یختلفون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه یختلفون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله یفصل...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد). و یا خبر هو بوده و جمله هو یفصل...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِنَ ٱلْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ ﴿٢٦﴾

وآیا برای آنها روشن نکرده است که چه مقدار از نسلها را پیش از آنها نابود کردیم که در خانهٔ ایشان راه می‌رفتند؟ حتماً در این نشانه‌هایی است. پس آیا نمی‌شنوند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم يهدِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم يهدِ و جمله لم يهدِ لهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير أغفلوا ولم يهدِ لهم.

﴿ كم ﴾ خبريه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ أهلكنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أهلكنا و يا متعلق به عامل مقدر و حال از القرون ﴿ من القرون ﴾ جار و مجرور و تميز كم و جمله كم أهلكنا ...، مستأنفه است.

﴿ يمشون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فى مساكنهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يمشون و جمله يمشون ...، محلاً منصوب و حال از القرون است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فى ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لـ ﴾ براى تأكيد ﴿ آياتٍ ﴾ اسم مؤخر إنّ (نصب آيات به جر تاء است) و جمله إنّ فى ذلک ...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استينافيه ﴿ لا يسمعون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل و جمله لا يسمعون، مستأنفه است.

أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ ٱلْمَاءَ إِلَى ٱلْأَرْضِ ٱلْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنفُسُهُمْ أَفَلاَ يُبْصِرُونَ ۝٢٧

وآيا نديده‌اند كه ما آب را به سوى زمين باير روان مى‌كنيم وبدان كشت را بيرون مى‌آوريم كه از آن چارپايانشان وخودشان مى‌خورند؟ پس آيا نمى‌بينند؟

﴿ أولم يروا ﴾ عطف بر جمله أولم يهد (آيه ۲۶) شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ نسوق ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ الماءَ ﴾ مفعول به نسوق ﴿ الى الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسوق ﴿ الجُرُزِ ﴾ صفت الأرض و جمله نسوقُ ...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم يروا واقع مى‌شود.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ نخرج ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به نخرج ﴿ زرعاً ﴾ مفعول به نخرج و جمله نخرج ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله نسوق است.

﴿ تأكل ﴾ فعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأكل ﴿ أنعامُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل تأكل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنفسُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر أنعامهم و جمله تأكل ...، محلاً منصوب و صفت زرعاً است.

﴿ أفلا يبصرون ﴾ مانند أفلا يسمعون (آيه ۲۶) تركيب مى‌شود.

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْفَتْحُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۸﴾

ومی‌گویند اگر راستگو هستید، این پیروزی چه زمانی است؟

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ يقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ متىٰ ﴾ استفهاميه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتداى مؤخر ﴿ الفتحُ ﴾ بدل يا عطف بيان از هذا و جمله متىٰ ...، محلاً منصوب و مقول قول يقولون است. و جمله جواب يقولون ...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ كنتم ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقين ﴾ خبر كنتم و جمله إنْ كنتم صادقين، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قُلْ يَوْمَ ٱلْفَتْحِ لَا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿۲۹﴾

بگو روز پیروزی کسانی که کافر شده‌اند را ایمانشان سودی نمی‌بخشد وآنها مهلت داده نمی‌شوند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ يومَ الفتح ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ لا ينفع ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب

و مفعول به لا ینفع ﴿کفروا﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿إیمانُهم﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مؤخر لا ینفع و جمله ... لا ینفع ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿لا﴾ نافیه ﴿هم﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿یُنظَرُون﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُنظَرُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا ینفع ... است.

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَٱنتَظِرْ إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ ﴿٣٠﴾

پس از آنها روی بگردان ومنتظر باش که حتماً آنها منتظرند.

﴿ف﴾ عاطفه ﴿أعرِضْ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿عنهم﴾ جار و مجرور و متعلق به أعرضْ وجمله أعرضْ عنهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۲۹) است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿انتظرْ﴾ عطف بر جمله أعرضْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿إنّهم﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿منتظرون﴾ خبر إنّ و جمله إنّهم ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

سورهٔ مبارکهٔ احزاب

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ ٱتَّقِ ٱللهَ وَلاَ تُطِعِ ٱلْكَافِرِينَ وَٱلْمُنَافِقِينَ إِنَّ ٱللهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً ﴿١﴾

ای پیامبر، از خدا بپرهیز وکافران ومنافقان را اطاعت مکن، یقیناً خداوند دانای حکیم است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أيّها ﴾ ایّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ النبیُّ ﴾ معرب به رفع به جهت متابعت از بناء منادیٰ بر ضم و اعراب دوم آن نصب است و بدل یا عطف بیان از أیّها ﴿ اتّقِ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اتّقِ و جمله اتّقِ اللهَ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تُطع ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الکافرین ﴾ مفعول به لا تُطع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المنافقین ﴾ عطف بر الکافرین و جمله لا تُطع ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتّق الله است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ علیماً حکیماً ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان ....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله ....، مستأنفه است.

وَٱتَّبِعْ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً ﴿٢﴾

وآنچه که از جانب خدا به سویت وحی می‌شود را پیروی کن، حتماً خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتَّبِعْ ما ﴾ عطف بر جمله اتَّقِ اللهَ (آیه ۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ يُوحىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُوحىٰ ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به يُوحىٰ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل يُوحىٰ و جمله يُوحىٰ...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل يُوحىٰ است).

﴿ إنّ اللهَ كان ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبیراً و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل وجمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). ﴿ خبیراً ﴾ خبر کان است.

وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلاً ﴿٣﴾

وبر خدا توکل کن وخداوند از نظر وکالت وکارسازی کفایت می‌کند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ توكَّلْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به توکّل و جمله توکّل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتَّبِعْ (آیه ۲) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿كفىٰ ﴾ فعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و باء زائده و الله در موضع رفع و فاعل كفىٰ ﴿ وكيلاً ﴾ تمیز از معنای كفىٰ و یا حال از فاعل کفی و جمله كفىٰ...، مستأنفه است.

مَّا جَعَلَ ٱللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ ٱللَّٰٓـِٔي تُظَٰهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَٰتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَآءَكُمْ أَبْنَآءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَٰهِكُمْ

وَٱللَّهُ يَقُولُ ٱلْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي ٱلسَّبِيلَ ﴿٤﴾

خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل قرار نداده است وهمسرانتان را که با آنها ظهار می‌کنید مادران شما قرار نداده است وفرزند خواندگانتان را پسران شما قرار نداده است. این گفتار شما به زبانتان است وخداوند حقیقت را می‌گوید واو به سوی راه (صحیح) هدایت می‌کند.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جعل ﴾ فعل (به معنای خلق) ﴿ اللهُ ﴾ فاعل جعل ﴿ لرجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ من قلبین ﴾ جار و مجرور و من زائده و قلبین در موضع نصب و مفعول به جعل ﴿ فی جوفه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعل و یا متعلق به عامل مقدر و صفت قلبین و جمله ما جعل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أزواجكم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول جعل ﴿ الّائی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از أزواجکم ﴿ تظاهرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تظاهرون و جمله تظاهرون منهنّ، صله الّائی است (عائد صله ضمیر هنّ در منهنّ است). ﴿ أمّهاتِكم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم جعل (نصب أمّهات به جر تاء است) و جمله ما جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما جعل است.

﴿ وما جعل أدعیاءکم أبناءکم ﴾ مانند وما جعل أزواجکم أمّهاتِکم ترکیب می‌شود.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ قولکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلکم ﴿ بأفواهکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قولکم و جمله ذلکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ یقولُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الحقَّ ﴾ مفعول به یقول و جمله یقول الحقَّ، محلاً مرفوع و خبر اللهُ است. و جمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلکم... است.

﴿ وهو یهدی ﴾ مانند والله یقول ترکیب می‌شود. ﴿ السّبیلَ ﴾ مفعول به یهدی و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی السّبیل و با لحاظ حرف جر، متعلق به یهدی است.

ٱدْعُوهُمْ لِأَبَآئِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِندَ ٱللَّهِ فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي ٱلدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُم بِهِ وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً ﴿٥﴾

آنها را برای پدرانشان بخوانید که آن نزد خدا عادلانه‌تر است واگر پدرانشان را نمی‌شناسید پس برادران دینی شما وموالیتان هستند. وبر شما در آنچه که بدان خطا کردید گناهی نیست ولکن در آنچه که دلهایتان قصد نموده (مسئولید). وخداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ ادعوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ لآبائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ادعوا و جمله ادعوهم...، مستأنفه است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أقسط ﴾ خبر هو ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أقسط و جمله هو...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ لم تعلموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ ءاباءهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لم تعلموا و جمله إنْ لم تعلموا...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ إخوانكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هم ﴿ فى الدّين ﴾ جار و مجرور و متعلق به إخوانكم به تقدير موافقوكم ويا متعلق به عامل مقدر و حال از اخوانكم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مواليكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر اخوانكم و جمله (هم)...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است.
و جمله شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادعوهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ليس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ليس ﴿ جناحٌ ﴾ اسم مؤخر ليس ﴿ فيما ﴾ جار و مجرور و متعلق به جناحٌ و ما موصوله ﴿ أخطأتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخطأتم و جمله أخطأتم به، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكن ﴾ حرف استدراک ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ما موصوله قبلى ﴿ تعمّدتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ قلوبكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل تعمّدتْ و جمله تعمّدتْ...، صله ما است

(عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعمّدتْ است به تقدیر ما تعمّدتْه). و جمله لیس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.
و یا اینکه ما موصوله و در محل رفع و مبتدا بوده و خبر آن مسئولون عنه مقدر است.
و جمله لکن ما... (مسئولون عنه)، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیس... است.
﴿ و ﴾ استینافیه ﴿کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اللهُ ﴾ اسم کان ﴿ غفوراً رحیماً ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان...، مستأنفه است.

ٱلنَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُۥٓ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ ٱللَّهِ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُهَاجِرِينَ إِلَّآ أَن تَفْعَلُوٓا إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِكُم مَّعْرُوفاً كَانَ ذَٰلِكَ فِي ٱلْكِتَابِ مَسْطُوراً ﴿٦﴾

پیامبر به مؤمنان از خودشان نزدیکتر است وهمسرانش مادران آنها هستند. وخویشاوندان برخی از آنها نسبت به برخی دیگر در کتاب خدا از مؤمنان ومهاجران (در ارث بردن) سزاوارترند مگر اینکه به دوستانتان بخواهید نیکی نمایید، این در کتاب نوشته شده است.

﴿ النّبیُّ ﴾ مبتدا ﴿ أولیٰ ﴾ خبر النّبیّ ﴿ بالمؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به أولیٰ ﴿ من أنفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أولیٰ و جمله النّبیُّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أزواجُه ﴾ مضاف و مضاف الیه ومبتدا ﴿ أُمّهاتُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر أزواجُه وجمله أزواجُه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله النّبیُّ... است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُولُوا الأرحام ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ بعضُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای دوم ﴿ أولیٰ ﴾ خبر بعضهم ﴿ ببعضٍ فی کتاب الله من المؤمنین ﴾ هر سه جار و مجرور و متعلق به أولیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المهاجرین ﴾ عطف بر المؤمنین ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تفعلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ الی أولیائکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تفعلوا و یا متعلق به

﴿ معروفاً ﴾ مفعول به تفعلوا و فعل مضارع تفعلوا با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مستثنی منقطع از أولیٰ واقع می‌شود. و جمله بعضهم...، محلاً مرفوع و خبر أُولوا الأرحـام است. و جمله أُولوا الأرحام...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله النّبیُّ... است.

﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم کان ﴿ فی الکتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مسطوراً ﴾ خبر کان وجمله کان...، مستأنفه بیانی است.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ ٱلنَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقاً غَلِيظاً ۝٧

وروقتی که از پیامبران پیمانشان را گرفتیم و(نیز) از تو ونوح وابـراهـیم ومـوسی وعیسی بن مریم، واز آنها پیمان استوار گرفتیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ أخذنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من النّبیّین ﴾ جـار و مـجرور و متعلق بـه أخـذنا ﴿ مـیثاقهم ﴾ مـضاف و مضاف الیه و مفعول به أخذنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منك ومن نـوحٍ ﴾ هـر دو جـار و مـجرور وعطف بر من النّبیّین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابراهیمَ وموسیٰ وعیسیٰ ﴾ هر سه عطف بر نوحٍ ﴿ ابن مریم ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از عیسیٰ (ابراهیم و مریم به جهت عـلمیت وعجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند) و جمله أخـذنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر)...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أخذنا منهم میثاقاً ﴾ عطف بر جمله أخذنا من النّبیّین میثاقهم شـده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ غلیظاً ﴾ صفت میثاقاً است.

لِيَسْأَلَ ٱلصَّادِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً أَلِيماً ۝٨

تا راستگویان را از راستشان بپرسد، وبرای کافران عذابی دردنـاک آمـاده کـرده است.

﴿ ل ﴾ جاره ﴿ یسئلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الصّادقین ﴾ مفعول به یسئلَ ﴿ عن صدقهم ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق

به یسئلَ و فعل مضارع یسئلَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أخذنا (آیه ۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعدَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعدَّ ﴿ عذاباً ﴾ مفعول به أعدَّ ﴿ ألیماً ﴾ صفت عذاباً و جمله أعدَّ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله أخذنا (آیه ۷) است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱذْكُرُوا نِعْمَةَ ٱللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً وَجُنُوداً لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ ٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيراً ﴿۹﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت الهی را بر خودتان یاد نمایید هنگامی که سربازان به سوی شما آمدند پس بر آنها باد وسربازانی که آنها را ندیدید فرستادیم وخداوند بدانچه که می‌کنید بیناست.

﴿ یا أیُها ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل و یا عطف بیان از أیّها ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ اذکروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نعمةالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اذکروا ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نعمةالله ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل اشتمال از نعمةالله و مضاف ﴿ جاءتکم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ جنودٌ ﴾ فاعل جاءتْ و جمله جاءتْکم جنودٌ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله اذکروا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ ریحاً ﴾ مفعول به أرسلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جنوداً ﴾ عطف بر ریحاً ﴿ لم تروها ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله لم تروها،

محلاً منصوب وصفت جنوداً است. و جمله أرسلنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله جاءتْکم جنودٌ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اللهُ ﴾ اسم کان ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصیراً و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). ﴿ بصیراً ﴾ خبر کان و جمله کان...، مستأنفه است.

إِذْ جَآءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ ٱلْأَبْصَـٰرُ وَبَلَغَتِ ٱلْقُلُوبُ ٱلْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِٱللَّهِ ٱلظُّنُونَا۠ ﴿١٠﴾

زمانی که از فرازتان واز زیر شما به سویتان آمدند وهنگامی که چشمها خیره شد وجانها به حنجره‌ها رسید وبه خداوند گمانهای (بد) بردید.

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل از اذ قبلی (آیه ۹) و مضاف ﴿ جاءوکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر متعلق به جاءوا ﴿ من فوقکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاءوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من أسفلَ ﴾ جار و مجرور و عطف بر من فوقکم (اسفل به جهت وزن الفعل و وصفیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أسفلَ و جمله جاءوکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و عطف بر إذ قبلی و مضاف ﴿ زاغتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ الأبصارُ ﴾ فاعل زاغتْ و جمله زاغتِ الأبصارُ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بلغتِ القلوبُ ﴾ عطف بر جمله زاغتِ الأبصارُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الحناجرَ ﴾ مفعول به بلغتْ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تظنّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به تظنّون

﴿ الظّنونا ﴾ مفعول مطلق تظنّون و یا مفعول به آن و الف زائده است (جهت فواصل آیات).
و جمله تظنّون...، محلاً مجرور و عطف بر جمله بلغتْ است.

هُنَالِكَ ٱبْتُلِيَ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالاً شَدِيداً ﴿١١﴾

در آنجا مؤمنان آزمایش شدند وسخت تکان خوردند.

﴿ هنالك ﴾ اسم اشاره و ظرف و در محل نصب و متعلق به ﴿ أبتُلی ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ المؤمنونَ ﴾ نایب فاعل اُبتُلی وجمله هنالک ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زُلزِلُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ زلزالاً ﴾ مفعول مطلق زُلزلُوا ﴿ شدیداً ﴾ صفت زلزالاً وجمله زُلزِلُوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اُبتُلی المؤمنونَ است.

وَإِذْ يَقُولُ ٱلْمُنَافِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُوراً ﴿١٢﴾

ووقتی که منافقان وکسانی که در دلهایشان مرضی است می‌گفتند که خدا وپیامبرش به ما جز فریب وعده نداده‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و عطف بر اذ قبلی (آیه ۱۰) و مضاف ﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ المنافقون ﴾ فاعل یقول ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر المنافقون ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرضٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فی قلوبهم مرضٌ، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است). ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ وعدَنا ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ اللهُ ﴾ فاعل وعد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ غروراً ﴾ مفعول به دوم وعد و جمله ما وعدَنا...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

وَإِذْ قَالَت طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَاأَهْلَ يَثْرِبَ لاَ مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ ٱلنَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَاراً ﴿١٣﴾

وزمانی که گروهی از آنها گفتند ای اهل یثرب، دیگر برای شما جایگاهی نیست پس برگردید وگروهی از آنها از پیامبر اذن می‌خواستند، می‌گفتند به راستی خانه‌های ما بی‌حفاظ است وآن بی‌حفاظ نبود وجز فرار نمودن را اراده نکرده بودند.

﴿ واذ قالتْ طائفةٌ ﴾ مانند واذ یقول المنافقون (آیه ۱۲) ترکیب می‌شود. ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفةٌ ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أهلَ یثربَ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و منادیٰ (یثرب به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ مُقامَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا مُقامَ لکم، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ ارجعوا ﴾ فعل و فاعل وجمله ارجعوا، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا مقام لکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یستئذنُ ﴾ فعل ﴿ فریقٌ ﴾ فاعل یستئذنُ ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فریقٌ ﴿ النّبیّ ﴾ مفعول به یستئذنُ وجمله یستئذنُ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قالتْ... است.

﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ بیوتنا ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و اسم اِنّ ﴿ عورةٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ بیوتنا عورةٌ، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و حال از فریقٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هی ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بعورةٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و عورة در موضع نصب و خبر ما و جمله ما هی...، محلاً منصوب و حال از بیوتنا است.

﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ یریدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اِلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فراراً ﴾ مفعول به یریدون و جمله اِنْ یریدون...، محلاً منصوب و حال از فاعل یقولون است.

وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيراً ﴿۱۴﴾

واگر از اطراف آن مورد هجوم واقع می‌شدند سپس از آنها ارتداد خواسته می‌شد، به سراغ آن می‌رفتند وجز اندکی در آن درنگ نمی‌کردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ دُخِلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به دُخِلَتْ ﴿ من أقطارها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به دُخِلَتْ و جمله لو دُخِلَتْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ سُئلُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ الفتنةَ ﴾ مفعول به دوم سُئِلُوا (مفعول به اول سُئِلُوا به جهت مجهول بودن آن، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله سُئِلُوا الفتنةَ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله دُخِلَتْ است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ آتوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیها و با لحاظ حرف جر، متعلق به آتوا و جمله لآتوها، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تلبّثوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تلبّثوا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ یسیراً ﴾ صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زمناً یسیراً و متعلق به تلبّثوا و جمله ما تلبّثوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله آتوها است.

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِن قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْؤُولاً ﴿۱۵﴾

وبی‌تردید از قبل با خداوند عهد نموده بودند که به عقب برنگردند وعهد الهی سؤال شدنی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عاهدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به عاهدوا ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور

و متعلق به عاهدوا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله عاهدوا...، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لقد کانوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لا یُوَلُّونَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ الأدبارَ ﴾ مفعول به دوم لا یُولّون و مفعول به اول العدوّ مقدر است. و جمله لا یُولّون الأدبارَ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسمی است که از معنای عاهدوا بدست می‌آید (عهد و یمین گاهی از مواضع به معنای هم استعمال می‌شوند).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عهدُالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ مسئولاً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد کانوا است.

قُل لَّن يَنفَعَكُمُ ٱلْفِرَارُ إِن فَرَرْتُم مِّنَ ٱلْمَوْتِ أَوِ ٱلْقَتْلِ وَإِذاً لَّا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿١٦﴾

بگو اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید هرگز فرار به شما سودی نمی‌بخشد ودر این حال جز اندکی بهره‌مند نمی‌شوید.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ ینفَعکم ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الفرارُ ﴾ فاعل ینفع و جمله لن ینفعکم الفرارُ، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ فررتُم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ من الموتِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فررتُم ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ القتلِ ﴾ عطف بر الموت و جمله إنْ فررتُم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿اذاً﴾ حرف جواب ﴿لا تمتّعون﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجهول

ونایب فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر متاعاً قلیلاً و یا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زمناً و متعلق به لا تمتّعون وجمله اذاً لا تمتّعون...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا فررتم و نفعتم. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

قُلْ مَن ذَا ٱلَّذِي يَعْصِمُكُم مِنَ ٱللهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلاَ يَجِدُونَ لَهُم مِن دُونِ ٱللهِ وَلِيّاً وَلاَ نَصِيراً ﴿١٧﴾

بگو کیست آنکه شما را از خداوند حفظ کند اگر اراده نماید که به شما بدی یا رحمتی رساند؟ وبرای آنها در برابر خدا سرپرست ونه یاوری نخواهند یافت.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر من استفهامیه ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع وبدل یا عطف بیان از ذا ﴿ یعصمکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعصم و جمله یعصمکم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یعصم است). وجمله من...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ اراد ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اراد ﴿ سوءاً ﴾ مفعول به اراد و جمله إنْ اراد...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ اراد بکم رحمةً ﴾ عطف بر جمله اراد بکم سوءاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا یجدون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار مجرور و متعلق به لا یجدون ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یجدون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ولیّاً (نکره مؤخره و مسبوقه به

نفی) ﴿ وليّاً ﴾ مفعول به لا یجدون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نصیراً ﴾ عطف بر وليّاً و جمله لا یجدون...، مستأنفه است.

قَدْ يَعْلَمُ ٱللَّهُ ٱلْمُعَوِّقِينَ مِنكُمْ وَٱلْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ ٱلْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿١٨﴾

به تحقیق خداوند از میان شما باز دارندگان را می‌شناسد و(همچنین) کسانی که به برادرانشان می‌گفتند به سوی ما بیایید وجز اندکی به پیکار نمی‌آمدند.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ یعلم ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یعلم ﴿ المعوّقین ﴾ مفعول به یعلم ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المعوّقین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القائلین ﴾ عطف بر المعوّقین ﴿ لاخوانهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به القائلین ﴿ هَلُمَّ ﴾ اسم فعل امر به معنای أقبلوا و فاعل آن ضمیر أنتم مستتر است. ﴿ إلینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به هَلُمَّ و جمله هَلُمَّ إلینا (با لحاظ معنای أقبلوا)، محلاً منصوب و مقول قول القائلین است. و جمله قد یعلم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لا یأتون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ البأسَ ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی البأس ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر اتیاناً و جمله لا یأتون...، محلاً منصوب و حال از المعوّقین والقائلین است.

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ ٱلْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ ٱلْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ ٱلْخَوْفُ سَلَقُوكُم بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى ٱلْخَيْرِ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ ٱللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيراً ﴿١٩﴾

در حق شما بخیلند وزمانی که ترس بیاید، آنها را می‌بینی که به سوی تو می‌نگرند در حالی که چشمانشان می‌گردد، همانند کسی که مرگ او را فرا گرفته

باشد وهنگامی که ترس برطرف شود به شما با زبانهای تیزشان آزار می‌رسانند، بر مال حریصند. ایشان ایمان نیاورده‌اند وخداوند اعمالشان را تباه نموده است واین بر خدا آسان است.

﴿ أشحّةً ﴾ حال از فاعل لا یأتون (آیه ۱۸) ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أشحّةً است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ الخوفُ ﴾ فاعل جاء و جمله جاء الخوفُ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ رأیتَهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله رأیتَهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یأتون (آیه ۱۸) است.

﴿ ینظرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینظرون و جمله ینظرون الیک، محلاً منصوب و حال از مفعول به رأیتَهم است.

﴿ تدور ﴾ فعل ﴿ أعینُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تدور ﴿ کالّذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به تدور و یا متعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق تدور با تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر تدور دوراناً کدوران عین الّذی و یا اینکه کاف بنا بر قول برخی اسم به معنای مثل بوده و مضاف و الّذی مضاف الیه وکالّذی در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر است به تقدیر تدور دوراناً مثل دوران الّذی و الّذی موصوله ﴿ یُغشیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُغشیٰ و نایب فاعل آن ﴿ من الموت ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُغشیٰ و جمله یُغشیٰ...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و جمله تدور أعینهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل ینظرون است.

﴿ فاذا ذهب الخوفُ ﴾ مانند فاذا جاء الخوفُ ترکیب می‌شود.

﴿ سلقوکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بألسنةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سلقوا ﴿ حدادٍ ﴾ صفت ألسنةٍ ﴿ أشِحَّةً ﴾ حال از فاعل سلقوا ﴿ علی الخیر ﴾ جار و مجرور و متعلق به أشِحَّةً و جمله سلقوکم...، محلی از اعراب ندارد

وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ أُولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لم يؤمنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله لم يؤمنوا، محلاً مرفوع و خبر أُولئک است. و جمله أولئک....، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أَحبط ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أَحبط ﴿ أعمالَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أحبط و جمله أَحبط....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لم يؤمنوا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ كان ذلك على الله يسيراً ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت.

يَحْسَبُونَ ٱلْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِن يَأْتِ ٱلْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي ٱلْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُم مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلاً ﴿۲۰﴾

گمان می‌کنند که احزاب مشرکان نرفته‌اند، واگر احزاب مشرکان بیایند، دوست دارند که کاش آنان در میان اعراب بادیه نشین بودند واز اخبارتان سؤال می‌کردند، واگر در میان شما بودند جز اندکی جنگ نمی‌کردند.

﴿ يحسبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الأحزابَ ﴾ مفعول به اول يحسبون ﴿ لم يذهبوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله لم يذهبوا، محلاً منصوب و مفعول به دوم يحسبون است. و جمله يحسبون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ يأتِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطیه ﴿ الأحزابُ ﴾ فاعل يأتِ و جمله إِنْ يأتِ الأحزابُ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ يودُّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ لو ﴾ مصدریه[1] ﴿ أَنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ بادون ﴾ خبر أَنَّ ﴿ فی الأحزاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به بادون وأَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و فعل ثبت مقدر با لو تأویل به مصدر رفته و مفعول به

---

۱) ترکیب دیگر و توضیحات بیشتر ذیل آیه ۳۰ سوره آل عمران جلد اول صفحه ۳۴۸ گذشت.

یودّوا واقع می‌شود. و جمله یودّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یحسبون است.

﴿ یسئلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عن أنباءکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یسئلون و جمله یسئلون...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در أنّهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا و جمله لو کانوا فیکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ قاتلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قتالاً قلیلاً و یا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زمناً قلیلاً و متعلق به قاتلوا و جمله ما قاتلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ ٱللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا ٱللهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْآخِرَ وَذَكَرَ ٱللهَ كَثِيراً ﴿٢١﴾

بی‌گمان برای کسی از شما که به خدا وروز قیامت امید دارد وخداوند را فراوان یاد می‌کند در پیامبر خدا سرمشقی نیکو است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ فی رسول الله ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به ﴿ أُسوةٌ ﴾ اسم مؤخر کان ﴿ حسنةٌ ﴾ صفت أُسوةٌ ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُسوةٌ و یا بدل از لکم (به اعاده حرف جر) و من موصوله ﴿ کان ﴾ از فاعل ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یرجو ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به یرجو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیومَ ﴾ عطف بر اللهَ ﴿ الآخرَ ﴾ صفت الیومَ و جمله یرجو...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، صله من است (عائد صله اسم کان است). و جمله لقد کان...، محلی از اعراب ندارد

و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذکر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به ذکر ﴿ کثیراً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ذکراً و جمله ذکر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کان... است.

وَلَمَّا رَأَى ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْأَحْزَابَ قَالُوا هَٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَاناً وَتَسْلِيماً ﴿۲۲﴾

وزمانی که مؤمنان احزاب مشرکان را دیدند گفتند این آن چیزی است که خدا ورسولش به ما وعده داده است وخدا ورسولش راست گفته‌اند وآنها را جز ایمان وتسلیم شدن نمی‌افزاید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رءا ﴾ فعل ﴿ المؤمنون ﴾ فاعل رءا ﴿ الأحزابَ ﴾ مفعول به رءا و جمله رءا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هذا ﴿ وعدنا ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل وعد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اللهُ و جمله وعدنا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم وعد است به تقدیر ما وعدناه). و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صدق ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل صدق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله صدق...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هذا... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ زادهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ إیماناً ﴾ مفعول به دوم زاد ﴿ و ﴾ عاطفه

﴿ تسلیماً ﴾ عطف بر إیماناً و جمله ما زادهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر شبه شرط و جواب قبل است.

مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا ٱللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً ﴿٢٣﴾

از مؤمنان مردانی هستند که به آنچه که با خدا بر آن پیمان بستند وفا نمودند واز آنها کسی است که عهدش را به انجام رسانید وکسی هست که منتظر است وبه هیچ وجه تغییری نداده‌اند.

﴿ من المؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ رجالٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ صدقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به صدقوا ﴿ عاهدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به عاهدوا ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عاهدوا و جمله عاهدوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و جمله صدقوا...، محلاً مرفوع و صفت رجالٌ است. و جمله من المؤمنین...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ قضیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ نَحْبَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به قضیٰ و جمله قضیٰ نَحبَه، صله من است (عائد صله فاعل قضیٰ است). و جمله منهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من المؤمنین... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منهم من ینتظر ﴾ عطف بر جمله منهم من قضیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ بدّلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ تبدیلاً ﴾ مفعول مطلق بدّلوا و جمله ما بدّلوا تبدیلاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله منهم من ینتظر است.

لِّيَجْزِيَ ٱللَّهُ ٱلصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ ٱلْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً ﴿٢٤﴾

تا خداوند راستگویان را به راستشان جزا دهد واگر بخواهد منافقان را عذاب نماید یا بر آنها ببخشد، قطعاً خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یجزیَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یجزی ﴿ الصّادقین ﴾ مفعول به یجزیَ ﴿ بصدقهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجزی و فعل مضارع یجزی با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل مقدر به تقدیر وقع هذه الأمورُ. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُعذِّبَ المنافقین ﴾ عطف بر یجزی اللهُ الصّادقین شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله إنْ شاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ یتوبَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یعذّبَ) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوبَ و فعل مضارع یتوب عطف بر فعل یعذّبَ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله (وقع هذه الأمورُ) لیجزیَ...، مستأنفه است.

﴿ إنّ اللهَ کان غفوراً رحیماً ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

وَرَدَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْراً وَكَفَى ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلْقِتَالَ وَكَانَ ٱللَّهُ قَوِيّاً عَزِيزاً ﴿٢٥﴾

وخدا کافران را با غیظشان برگرداند در حالی که به هیچ مالی دست نیافته بودند. وخداوند جنگ را برای مؤمنان کفایت نمود وخدا قويِ پیرومند است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ردَّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل ردّ ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب

و مفعول به ردّ ﴿کفروا﴾ فعل و فاعل ﴿ بغیظهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کفروا به تقدیر ملتبسین و جمله کفروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله ردّ...، مستأنفه است.

﴿ لم ینالوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ خیراً ﴾ مفعول به لم ینالوا و جمله لم ینالوا خیراً، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل کفروا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کفیٰ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل کفیٰ ﴿ المؤمنین ﴾ مفعول به اول کفیٰ ﴿ القتالَ ﴾ مفعول به دوم کفیٰ و جمله کفیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ردّ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کان الله قویّاً عزیزاً ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت. و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفی... است.

وَأَنزَلَ ٱلَّذِينَ ظَاهَرُوهُم مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ مِن صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعْبَ فَرِيقاً تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقاً ﴿٢٦﴾

وکسانی از اهل کتاب که از آنها پشتیبانی کرده بودند را از حصارهایشان پایین کشید ودر دلهایشان ترس افکند، گروهی را می‌کشتید وگروهی را اسیر می‌کردید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به أنزل ﴿ ظاهَرُوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ من أهل الکتاب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ظاهروا و جمله ظاهروهم...، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظاهروا است).

﴿ من صَیاصِیهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أنزل و جمله أنزل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ردّ... (آیه ۲۵) است.

﴿ وَقَذَفَ ﴾ مانند وأنزلَ ترکیب می‌شود. ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قذف ﴿ الرُّعبَ ﴾ مفعول به قذف است.

﴿ فریقاً ﴾ مفعول به مقدم ﴿ تقتلون ﴾ فعل و فاعل و جمله فریقاً تقتلون، محلاً منصوب

و حال از ضمیر هم در قلوبهم است به تقدیر فریقاً منهم تقتلون.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تأسرون فریقاً ﴾ عطف بر فـریقاً تـقتلون شـده و مـانند آن تـرکیب می‌شود.

وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضاً لَّمْ تَطَؤُوها وَكَانَ ٱللهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً ﴿٢٧﴾

وسرزمینشان وخانه‌ها واموالشان وزمینی که پا در آن نگذاشته بودید را به شما ارث داد وخداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿ وأورثکم ﴾ مانند وأنزل الّذین (آیـه ۲۶) تـرکیب مـی‌شود. ﴿ أرضَـهم ﴾ مـضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أورث ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ دیارَهم واموالَهم وأرضاً ﴾ هر سه عطف بر أرضهم ﴿ لم تطئوها ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله لم تطئوها، محلاً منصوب و صفت أرضاً است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اللهُ ﴾ اسم کان ﴿ علی کلّ شـیءٍ ﴾ جار و مجرور و مـضاف و مـضاف الیـه و متعلق به ﴿ قدیراً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بـر جـمله أورثکم است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً ﴿٢٨﴾

ای پیامبر، به همسرانت بگو اگر شما زندگانی دنیا وزینتش را مـی‌خواهـید پس بیایید تا شما را بهره‌مند نمایم وبه روشی نیکو شما را رها کنم.

﴿ یا أیُّها النَّبیُّ قل ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ لأزواجك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قل ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کـنتُنَّ ﴾ فعل ماضی و مـحلاً مـجزوم بـه إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تـردنَ ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ الحـیاةَ ﴾ مـفعول بـه تـردنَ ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاةَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زینتَها ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الحـیاة

و جمله تردنَ...، محلاً منصوب و خبر کنتنّ است. و جمله إنْ کنتنّ...، محلی از اعـراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ تعالین ﴾ فعل و فاعل و جمله تعالین، مـحلاً مـجزوم و جـواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

﴿ أُمتِّعْكُنَّ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کنّ در محل نصب و مفعول به و جمله أُمَتِّعْكُنَّ، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تأتین. و جمله جواب با شـرط مـقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ أُسَرِّحْكُنَّ ﴾ عطف بر جمله أُمَتِّعْكُنَّ شده و مانند آن ترکیب مـی‌شود. ﴿ سَرَاحاً ﴾ مفعول مطلق أُسَرِّحْ ﴿ جمیلاً ﴾ صفت سَرَاحاً است.

وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَٱلدَّارَ ٱلْآخِرَةَ فَإِنَّ ٱللَّهَ أَعَـدَّ لِـلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْراً عَظِيماً ﴿٢٩﴾

واگــر خـدا ورسـولش وسـرای آخـرت را مـی‌خواهـید پس یـقیناً خـداونـد بـرای نیکوکاران از شما اجری بزرگ را آماده کرده است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ کنتُنَّ تـردنَ اللهَ ورسـولَه والدّارَ الآخـرةَ ﴾ تـرکیبش در آیـه ۲۸ گذشت.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بـالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسـم إنّ ﴿ أعـدَّ ﴾ فـعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ للمحسناتِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعدَّ ﴿ مـنکنَّ ﴾ جـار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المحسنات ﴿ أجراً ﴾ مفعول به أعدّ ﴿ عـظیماً ﴾ صفت أجراً و جمله أعدَّ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنَّ اللهَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (إنْ کنتنّ... آیه ۲۸) است.

يَا نِسَاءَ ٱلنَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا ٱلْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى ٱللهِ يَسِيراً ﴿٣٠﴾

ای همسران پیامبر، هر که از شما کار زشتی آشکار آورد، برای او عذاب دو چندان می‌شود واین برای خداوند آسان است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ نساء النّبیّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یأتِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منکنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل یأتِ ﴿ بفاحشةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأت (مفعول با واسطه) ﴿ مبیّنةٍ ﴾ صفت فاحشةٍ وجمله یأتِ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یُضاعَفْ ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم در جواب شرط جازم ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُضاعَفْ ﴿ العذابُ ﴾ نایب فاعل یُضاعَفْ ﴿ ضِعفَینِ ﴾ مفعول مطلق یُضاعَفْ و جمله یُضاعَفْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ وکان ذلك علی الله یسیراً ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

جزء بیست ودوم

ادامهٔ سورهٔ مبارکهٔ احزاب

وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحاً نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقاً كَرِيماً ﴿٣١﴾

وهر کس از شما برای خدا ورسولش فرمان برد وعمل شایسته انجام دهد، پاداش او را دو برابر می‌دهیم وبرای او روزی کرامی آماده کرده‌ایم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من يقنتْ منكنّ ﴾ مانند من يأتِ منكنّ (آیه ۳۰) ترکیب می‌شود.
﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يقنتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف ومضاف اليه وعطف بر الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تعملْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر يقنتْ) وضمير هی مستتر فاعل ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به تعملْ وجمله تعملْ صالحاً، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله يقنتْ است.

﴿ نؤتِها ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمير نحن مستتر فاعل وضمير ها در محل نصب ومفعول به اول ﴿ أجرها ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول به دوم نوتِ ﴿ مرّتين ﴾ مفعول مطلق عددی نوتِ وجمله نوتِها...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطيه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله من با خبرش (آیه ۳۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعتدنا ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم (عطف بر نوتِ) وفاعل ﴿ لها ﴾

جار و مجرور و متعلق به اعتدنا ﴿ رزقاً ﴾ مفعول به اَعتدنا ﴿ کریماً ﴾ صفت رزقاً و جمله اَعتدنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نوتِها است.

یَا نِسَاءَ ٱلنَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ ٱلنِّسَاءِ إِنِ ٱتَّقَيْتُنَّ فَلاَ تَـخْضَعْنَ بِـالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ ٱلَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً ﴿۳۲﴾

ای همسران پیامبر، شما همانند یکی از زنان (دیگر) نیستید، اگر تقوا پیشه کنید، پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن مگویید تا کسی که در دلش بیماری است بـه طـمع بیفتد وبه نیکی سخن بگویید.

﴿ یا نساءَ النّبیّ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ لستُنَّ ﴾ از افعال ناقصه بـا اسـمش ﴿ کأحدٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لستُنّ ﴿ من النّساء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت أحد وجمله لستُنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ اتّقیتُنَّ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ اتّقیتُنَّ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لا تخضعْنَ ﴾ فعل مضارع و محلاً مجزوم به لاء نـاهیه و فـاعل ﴿ بـالقول ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تخضعْنَ ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ یـطمعَ ﴾ فـعل مـضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یطمعَ ﴿ فی قلبه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرضٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فی قلبه مرضٌ، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هـاء در قـلبه است). و فعل مضارع یطمعَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکنْ منکنّ خضوعٌ فطمعٌ ممّن فی قلبه مرضٌ. و جـمله لا تخضعْنَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قُلنَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ قولاً ﴾ مفعول مطلق قلنَ ﴿ معروفاً ﴾ صفت قولاً و جمله قُلنَ ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا تخضعْن است.

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلاَ تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلْجَاهِلِيَّةِ ٱلْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَآتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعْنَ ٱللهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ﴿٣٣﴾

ودر خانه‌هایتان قرار گیرید وهمانند ظاهر شدن در جاهلیت نخستین ظاهر مشوید ونماز را برپا دارید وزکات بپردازید وخدا ورسولش را اطاعت کنید. خداوند فقط می‌خواهد که از شما اهل بیت آلودگی را بزداید وشما را آن طور که باید وشاید پاکیزه کند.

﴿ وقرنَ ﴾ مانند وقلنَ (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود. ﴿ فی بیوتکنَّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قرنَ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تبرجْنَ ﴾ فعل مضارع و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ تبرُّجَ الجاهليّة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق لا تبرجنَ ﴿ الأولیٰ ﴾ صفت الجاهليّة و جمله لا تبرجْنَ ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله قرنَ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَقمنَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّلاةَ ﴾ مفعول به اَقمنَ و جمله اَقمنَ الصّلاة، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا تبرجْنَ است.

﴿ وءاتينَ الزّكاة واَطعن اللهَ ﴾ همانند واَقمنَ الصّلاةَ ترکیب می‌شوند.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ يريد ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل يريد ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يُذهِبَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ عنكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يذهب ﴿ الرّجسَ ﴾ مفعول به يذهب و فعل مضارع يذهب با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به يريد است.

﴿ اَهلَ البيت ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به فعل اخصّ مقدر و يا منادیٰ به ندای مقدر و جمله (أخصُّ) اَهلَ البيت و يا (يا) اَهلَ البيت (با لحاظ معنای ادعو و يا اطلب)،

محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يطهّرَكم ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر يذهبَ) وضمير هو مستتر فاعل وضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ تطهيراً ﴾ مفعول مطلق يطهّرَ و فعل مضارع يطهّرَ عطف بر يذهبَ شده و مانند آن تأويل به مصدر می‌رود. و جمله إنّما يريد...، مستأنفه است.

وَٱذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ ٱللَّهِ وَٱلْحِكْمَةِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفاً خَبِيراً ﴿٣٤﴾

وآنچه از آیات خدا وحکمت که در خانه‌های شما خوانده می‌شود را یاد کنید، حقیقتاً خداوند دقیقِ آگاه است.

﴿ واذكرنَ ما ﴾ مانند واَقمنَ الصّلاةَ (آيه ۳۳) تركيب می‌شود. ﴿ يُتلىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ في بيوتكنَّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يُتلىٰ ﴿ من آيات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از نايب فاعل يُتلىٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الحكمةِ ﴾ عطف بر آيات الله و جمله يُتلىٰ...، صله ما است (عائد صله نايب فاعل يُتلىٰ است).

﴿ إنّ الله كان لطيفاً خبيراً ﴾ تركيبش در آيه ۱ گذشت.

إِنَّ ٱلْمُسْلِمِينَ وَٱلْمُسْلِمَاتِ وَٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ وَٱلْقَانِتِينَ وَٱلْقَانِتَاتِ وَٱلصَّادِقِينَ وَٱلصَّادِقَاتِ وَٱلصَّابِرِينَ وَٱلصَّابِرَاتِ وَٱلْخَاشِعِينَ وَٱلْخَاشِعَاتِ وَٱلْمُتَصَدِّقِينَ وَٱلْمُتَصَدِّقَاتِ وَٱلصَّائِمِينَ وَٱلصَّائِمَاتِ وَٱلْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَٱلْحَافِظَاتِ وَٱلذَّاكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيراً وَٱلذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً ﴿٣٥﴾

حتماً مردان وزنان مسلمان ومردان وزنان مؤمن ومردان وزنان فرمانبر ومردان وزنان راستگو ومردان وزنان صابر ومردان وزنان خاشع ومردان وزنان صدقه دهنده ومردان وزنان روزه دار ومردان وزنان پاکدامن ومردان وزنانی که خداوند را بسیار یاد می‌کنند، خدا برای آنها آمرزش واجری بزرگ آماده نموده است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المسلمين ﴾ اسم إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المسلماتِ ﴾ عطف بر المسلمين (نصب المسلمات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤمنين والمؤمناتِ والقانتين والقانتاتِ والصّادقين والصّادقاتِ والصّابرين والصّابراتِ والخاشعين والخاشعاتِ والمتصدّقين والمتصدّقات والصّائمين والصّائماتِ والحافظين ﴾ همه عطف بر بر المسلمات ﴿ فروجَهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به الحافظين ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الحافظاتِ والذّاكرين ﴾ هر دو عطف بر الحافظين ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به الذّاكرين ﴿ كثيراً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير ذكراً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذّاكراتِ ﴾ عطف بر الذّاكرين ﴿ أعدَّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أعدَّ ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعدَّ ﴿ مغفرةً ﴾ مفعول به أعدَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أجراً ﴾ عطف بر مغفرةً ﴿ عظيماً ﴾ صفت أجراً و جمله أعدَّ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ المسلمين...، مستأنفه است.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلاَ مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ ٱللهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً مُّبِيناً ﴿٣٦﴾

وبرای هیچ مرد وزن مؤمنی نسزد که هنگامی که خدا ورسولش به کاری امر کنند، برای آنها در کارشان اختیار باشد وهر که خدا ورسولش را نافرمانی کند، پس یقیناً دچار گمراهی آشکاری شده است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ كان ﴾ از افعال تامه‌ای ماجاز ﴿ لمؤمنٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به كان ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ مؤمنةٍ ﴾ عطف بر مؤمنٍ ﴿ إذا ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلِق به كان و مضاف (إذا در آيه شرطيه نبوده و صرفاً ظرفيه است) ﴿ قضىٰ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل قضىٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولُه ﴾ مضاف و مضاف اليه

و عطف بر الله ﴿ أمراً ﴾ مفعول به قضیٰ و جمله قضیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است. ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر یکون ﴿ الخیرةُ ﴾ اسم مؤخر یکون ﴿ من أمرهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الخیرةُ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الخیرة و فعل مضارع یکونَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل کان واقع می‌شود. و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یعصِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به یعصِ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله یعصِ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ضلَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ضلالاً ﴾ مفعول مطلق ضلَّ ﴿ مبیناً ﴾ صفت ضلالاً و جمله قد ضلَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان... است.

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَٱتَّقِ ٱللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا ٱللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى ٱلنَّاسَ وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَراً زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لاَ يَكُونَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً وَكَانَ أَمْرُ ٱللَّهِ مَفْعُولاً ﴿٣٧﴾

وزمانی که به کسی که خدا به او نعمت داده بود وتو (هم) به او نعمت داده بودی گفتی همسرت را پیش خود نگه دار واز خدا بپرهیز وچیزی را در خود مخفی کرده بودی که خداوند آشکار کنندهٔ آن بود واز مردم می‌ترسیدی وحال آنکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسی. پس هنگامی که زید خواسته‌اش را از او کرفت وی را به همسری تو در آوردیم تا بر مؤمنان در رابطه با همسران پسرخواندگانشان

زمانی که از آنها خواسته خود را گرفتند هیچ گناهی نباشد وفرمان خداوند انجام شدنی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ تقول ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ للّذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقول و الّذی موصوله ﴿ اَنعم ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل اَنعم ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اَنعم و جمله اَنعم...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنعمتَ علیه ﴾ عطف بر جمله اَنعم اللهُ علیه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ اَمسِکْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اَمسِکْ ﴿ زوجَك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اَمسِکْ و جمله اَمسِکْ...، محلاً منصوب و مقول قول تقول است. و جمله تقول...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله (اذکر) اذ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقِ اللهَ ﴾ عطف بر جمله اَمسِکْ زوجَک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تخفی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ فی نفسك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تخفی ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تخفی ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ مبدیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اللهُ و جمله اللهُ مبدیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در مبدیه است). و جمله تخفی... محلاً منصوب و عطف بر جمله اتّق الله است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله تخفی...، محلاً منصوب و حال از فاعل اتّقِ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تخشیٰ النّاسَ ﴾ عطف بر جمله تخفی ما شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ اَحقُّ ﴾ خبر اللهُ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تخشیٰه ﴾ فعل مضارع منصوب به نصب تقدیری به وسیله اَنْ ناصبه و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع تخشیٰ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ تخشیٰ و با لحاظ حرف جر، متعلق به اَحقّ و یا اینکه

اَحقُّ خبر مقدم بوده و اَنْ تخشیٰه، مبتدای مؤخر و جمله اَحقّ...، محلاً مرفوع و خبر الله است به تقدیر اللهُ خشیتُهُ اَحقُّ من خشیة غیره. و جمله الله...، محلاً منصوب و حال از فاعل تخشیٰ است.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قضیٰ ﴾ فعل ﴿ زیدُ ﴾ فاعل قضیٰ ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضیٰ ﴿ وطراً ﴾ مفعول به قضیٰ و جمله قضیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ زوّجناکها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به دوم ﴿ لـ﴾ جاره ﴿کی ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ لا یکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به کی ناصبه و منفی به لاء نافیه از افعال تامه‌ای لا یوجد ﴿ علی المؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ حرجٌ ﴾ فاعل لا یکون ﴿ فی اَزواجِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرجٌ و أزواج مضاف ﴿ أدعیائهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ادعیاء مضاف الیه ازواج ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به حرجٌ و مضاف (إذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) ﴿ قضوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضوا ﴿ وطراً ﴾ مفعول به قضوا و جمله قضوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است. و فعل مضارع لا یکونَ با کی ناصبه مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به زوّجنا و جمله زوّجناکها...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ أمرُالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ مفعولاً ﴾ خبر کان و جمله کان...، مستأنفه است.

مَا كَانَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ ٱللَّهُ لَهُۥ سُنَّةَ ٱللَّهِ فِي ٱلَّذِينَ خَلَوْا۟ مِن قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ ٱللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا ﴿۳۸﴾

بر پیامبر در آنچه خداوند بر او مقرر نموده است هیچ گناهی نیست، سنت الهی که در میان گذشتگان بوده است وفرمان الهی سنجیده واندازه‌گیری شده است.

﴿ ماکان علی النّبیّ ﴾ مانند ماکان لمؤمنٍ (آیه ۳۶) ترکیب می‌شود. ﴿ من حرجٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و حرج در موضع رفع و فاعل کان ﴿ فیما ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرج و ما موصوله ﴿ فرض ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل فرض ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرض و جمله فرض...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به فرض است به تقدیر ما فرضه).

﴿ سُنَّةَ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل سنَّ مقدر ﴿ فی الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به سنّة و الّذین موصوله ﴿ خلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلوا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله خلوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل خلوا است). و جمله (سنّ)...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان أمرُالله قدراً ﴾ مانند کان أمرُ الله مفعولاً (آیه ۳۷) ترکیب می‌شود. ﴿ مقدوراً ﴾ صفت قدراً و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (سنّ)... است.

اَلَّذِینَ یُبَلِّغُونَ رِسَالاَتِ اَللهَ وَیَخْشَوْنَهُ وَلاَ یَخْشَوْنَ أَحَداً إِلَّا اَللهَ وَکَفَیٰ بِاللهِ حَسِیباً ﴿۳۹﴾

همان کسانی که پیامهای خدا را ابلاغ می‌کنند واز او می‌ترسند واز احدی جز خداوند نمی‌ترسند وخدا حسابرسی را کفایت می‌کند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و بدل از الّذین (آیه ۳۸) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل أعنی مقدر ﴿ یُبلّغون ﴾ فعل و فاعل ﴿ رسالاتِ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبلّغون (نصب رسالات به جر تاء است) و جمله یُبلّغون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یبلّغون است). و جمله (هم و یا أعنی) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم الّذین).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یخشونه ﴾ عطف بر جمله یبلّغون رسالاتِ الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یخشون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ أحداً ﴾ مفعول به لا یخشون ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ اللهَ ﴾ مستثنی از أحداً و جمله لا یخشون ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یخشونه است.

﴿ وکفیٰ بالله حسیباً ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت.

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّينَ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً ﴿٤٠﴾

محمد پدر هیچ یک از مردانتان نیست ولکن رسول خدا وخاتم پیامبران است وخداوند بر هر چیزی داناست.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ محمدٌ ﴾ اسم کان ﴿ أبا أحدٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کان ﴿ من رجالکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت أحدٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ رسولَ الله وخاتمَ النّبیّین ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر أبا أحدٍ و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اللهُ ﴾ اسم کان ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ علیماً ﴾ خبر کان و جمله کان اللهُ...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱذْكُرُوا ٱللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً ﴿٤١﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خداوند را بسیار یاد کنید.

﴿ یا أیّها الّذین ءامنوا اذکروا الله ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت. ﴿ ذکراً ﴾ مفعول مطلق اذکروا ﴿ کثیراً ﴾ صفت ذکراً است.

وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً ﴿۴۲﴾

واو را بامدادان وشامگاهان تسبیح نمایید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سبّحوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بُكرةً ﴾ ظرف و متعلق به سبّحوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصيلاً ﴾ ظرف و عطف بر بُكرةً و جمله سبّحوه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذكروا الله (آیه ۴۱) است.

هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلاَئِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً ﴿۴۳﴾

او کسی است که با فرشتگانش بر شما درود می‌فرستد تا شما را از تاریکیها به سوی نور خارج سازد وبر مؤمنان مهربان است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ يُصلّى ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُصلّى ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ملائكتُهُ ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر فاعلی يصلّى ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يُخرجَكم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ من الظّلمات الى النّور ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به يُخرجَ و فعل مضارع يُخرجَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به يُصلّى و جمله يُصلّى...، صله الّذی است (عائد صله فاعل يصلّى است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بالمؤمنين ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ رحيماً ﴾ خبر كان و جمله كان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يُصلّى است.

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلاَمٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْراً كَرِيماً ﴿۴۴﴾

تحیتشان روزی که او را ملاقات می‌کنند سلام است وبرای آنها پاداشی گرامی آماده نموده است.

﴿ تحيّتُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ يوم ﴾ ظرف و متعلق به تحيّت و مضاف ﴿ يلقونه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله يلقونه، محلاً مجرور و مضاف اليه يوم است. ﴿ سلامٌ ﴾ خبر تحيّتهم و جمله تحيّتهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعدّ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعدّ ﴿ أجراً ﴾ مفعول به أعدّ ﴿ كريماً ﴾ صفت أجراً و جمله أعدّ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله تحيّتهم... است.

يَاأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً ﴿٤٥﴾

ای پیامبر، ما تو را گواه وبشارت دهنده وهشداردهنده فرستادیم،

﴿ يا أيّها النّبىُّ ﴾ تركيبش در آيه ۱ گذشت. ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ أرسلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ شاهداً ﴾ حال از مفعول به أرسلناک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مبشّراً ونذيراً ﴾ هر دو عطف بر شاهداً و جمله أرسلناک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

وَدَاعِياً إِلَى ٱللهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُّنِيراً ﴿٤٦﴾

ودعوتگر به سوی خدا به اذنش وچراغی روشن.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ داعياً ﴾ عطف بر نذيراً (آيه ۴۵) ﴿ إلى الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به داعياً ﴿ باذنه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به داعياً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سراجاً ﴾ عطف بر داعياً ﴿ منيراً ﴾ صفت سراجاً است.

وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ ٱللهِ فَضْلاً كَبِيراً ﴿٤٧﴾

ومؤمنان را بشارت ده که برای آنها از جانب خداوند بخششی بزرگ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بشّر ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ المؤمنين ﴾ مفعول به بشّر ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر

مقدم اَنّ ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فضلاً (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ فضلاً ﴾ اسم مؤخر اَنّ ﴿ کبیراً ﴾ صفت فضلاً و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به بشّرْ و جمله بشّرْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب ندا (آیه ۴۵) است.

وَلاَ تُطِعِ ٱلْكَافِرِينَ وَٱلْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللهِ وَكَفَىٰ بِاللهِ وَكِيلاً ﴿٤٨﴾

وکافران ومنافقان را اطاعت مکن واذیتشان را واگذار وبر خدا توکل نما وخداوند کارسازی را کفایت می‌کند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تطعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الکافرین ﴾ مفعول به لا تطعْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المنافقین ﴾ عطف بر الکافرین و جمله لا تطعْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بشّر (آیه ۴۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ دَعْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أذاهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دَعْ و جمله دَعْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تطعْ است.

﴿ وتوکّلْ ﴾ مانند ودَعْ ترکیب می‌شود. ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به توکّلْ است.

﴿ وکفیٰ بالله وکیلاً ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ ٱلْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً ﴿٤٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که با زنان مؤمن ازدواج می‌کنید سپس آنها

را طلاق می‌دهید قبل از آنکه با آنها تماس داشته باشید، پس برای شما بر عهدهٔ آنها عده‌ای نیست که آن را بشمارید وآنها را بهره‌مند سازید وبه گونه‌ای زیبا آنها را رها نمایید.

﴿ یا أیّها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت. ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ نکحتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ المؤمناتِ ﴾ مفعول به نکحتم (نصب المؤمنات به جر تاء است) و جمله نکحتم المؤمناتِ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ طلّقتموهنّ ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به ﴿ من قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به طلّقتم و قبل مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تمسّوهُنّ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع تمسّوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله طلّقتموهنّ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نکحتم است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ علیهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ من عدّةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و عدة در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ تعتدونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله تعتدونها، محلاً منصوب و حال از عدّةٍ (نکره مسبوقه به نفی) است. و جمله ما لکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ متّعوهنّ ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به و جمله متّعوهنّ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ لم تفرضوا لهنّ صداقاً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سرّحوهنّ ﴾ عطف بر جمله متّعوهنّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ سراحاً ﴾ مفعول مطلق سرّحوا ﴿ جمیلاً ﴾ صفت سراحاً است.

يَاأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ ٱللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ ٱللهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالاَتِكَ ٱللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَٱمْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ ٱلنَّبِيُّ أَن يَسْتَنكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلاَ يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ ٱللهُ غَفُوراً رَّحِيماً (۵۰)

ای پیامبر، به یقین ما برای تو آن همسرانی را که مهرشان را پرداخته‌ای حلال کرده‌ایم وکنیزانت را که خدا از طریق غنیمت در اختیار تو قرار داده است ودختران عمویت ودختران عمه‌هایت ودختران داییت ودختران خاله‌هایت که با تو مهاجرت نمودند وزن مؤمنی که خود را به پیامبر ببخشد، اگر پیامبر بخواهد با او ازدواج نماید، که صرفاً خاص تو است نه دیگر مؤمنان. به خوبی می‌دانیم آنچه را که ما بر آنها در مورد همسران وکنیزانشان مقرر کرده‌ایم تا بر تو هیچ محظوری نباشد وخداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ يا أيّها النّبيُّ ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ أحللْنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أحللنا ﴿ أزواجك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به أحللْنا ﴿ الاّتى ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و يا بدل از أزواجک ﴿ ءاتيتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ أجورهنّ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به ءاتيتَ و جمله ءاتيتَ أجورهنّ، صله الاّتى است (عائد صله ضمير هنّ در أجورهنّ است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر أزواجک ﴿ ملكتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ يمينك ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل ملكتْ ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر ملكتْ و ما موصوله ﴿ أفاء ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أفاءَ ﴿ عليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أفاء و جمله أفاء...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أفاء است به تقدير ما أفاءه).

و جمله ملكتْ...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب بـه عـنوان مفعول به ملكتْ است به تقدير ما ملكتْه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بـناتِ ﴾ عطف بر ما مـوصوله (نصب بنات به جر تاء است) و مضاف ﴿ عمّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و عمّ مـضاف اليـه بنات ﴿ وبناتِ عمّاتِك وبناتِ خالِك وبـناتِ خـالاتِك ﴾ مـانند وبـناتِ عـمّک تـركيب مى‌شوند. ﴿ الّاتى ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و يا بدل از بناتِ عمّک و معطوفات بر آن ﴿ هاجرنَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ معك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق بـه هـاجرنَ و جمله هاجرنَ معک، صله الّاتى است (عائد صله فاعل هاجرنَ است). ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ امرأةً ﴾ عطف بر بناتِ خالاتِک ﴿ مؤمنةً ﴾ صفت امرأةً ﴿ اِنْ ﴾ شرطيه ﴿ وهبتْ ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به اِن شرطيه و تاء تأنيث و ضمير هى مستتر فاعل ﴿ نفسَها ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به وهبتْ ﴿ للنّبىّ ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه وهـبتْ و جـمله اِنْ وهبتْ...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله اِنّـا احللنا، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از امرأةً (نكره موصوفه) است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطيه ﴿ اَراد ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به اِنْ شرطيه ﴿ النّبىُّ ﴾ فـاعل اراد ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يسـتنكحَها ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع يستنكحَ با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به اراد واقع مى‌شود. و جمله اِنْ أراد...، محلى از اعـراب نـدارد و شـرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله إنّا احللْنا، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از النّبىّ است. ﴿ خالصةً ﴾ حال ديگر از امرأةً و يا صـفت براى مفعول مطلق مقدر به تقدير وهبتْ هبةً خالصةً ﴿ لك ﴾ جار و مـجرور و مـتعلق بـه خالصةً ﴿ من دون المؤمنين ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و مـتعلق بـه خـالصةً و جمله احللْنا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا...، مـحلى از اعـراب نـدارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ عـلمنا ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ مـا ﴾ مـوصوله و در مـحل نـصب و مفعول به علمنا ﴿ فرضنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليهم فى أزواجهم ﴾ هر دو جـار و مـجرور

و متعلق به فرضنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر أزواجهم ﴿ ملكتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ أيمانُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل ملكتْ و جمله ملكتْ...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملكتْ است به تقدير ما ملكتْه). و جمله فرضنا...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به فرضنا است به تقدير ما فرضناه). و جمله قد علمنا...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بين عامل و معمول) است.

﴿ لكيلا يكونَ عليك حرجٌ ﴾ تركيبش در آيه ۳۷ گذشت. و جار و مجرور، متعلق به أحللْنا است.

﴿ وكان الله غفوراً رحيماً ﴾ تركيبش در آيه ۵ گذشت.

تُرْجِي مَن تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَن تَشَاءُ وَمَنِ ٱبْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكَ ذٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلاَ يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَٱللهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ ٱللهُ عَلِيماً حَلِيماً ﴿۵۱﴾

هر يک از آنها را که بخواهی از خود دور می‌کنی وهر که را خواهی به خود نزديک می‌سازی و(نيز) هر کدام از آنها را که ترک نموده‌ای جويا شوی پس هيچ گناهی بر تو نيست. اين نزديکتر است بر اينکه چشمانشان روشن شود ومحزون نشوند وبه آنچه که به آنها داده‌ای همگی راضی شوند. وآنچه که در دلهای شماست را خدا می‌داند وخداوند دانای بردبار است.

﴿ ترجی ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ترجی ﴿ تشاء ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ منهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تشاء و جمله تشاء...، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تشاء است به تقدير من تشاءه). و جمله ترجی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تئوی إلیك من تشاء ﴾ عطف بر جمله ترجی من تشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و الیک، جار و مجرور و متعلق به تئوی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ ابتغیتَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و فاعل ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از من شرطیه و من (در ممّن) موصوله ﴿ عزلتَ ﴾ فعل و فاعل و جمله عزلتَ، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عزلتَ است به تقدیر من عزلتَه). و جمله من ابتغیتَ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ جناحَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لاء و جمله لا جناحَ علیک، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تئوی... است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ أدنیٰ ﴾ خبر ذلک ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقرَّ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ أعینُهُنَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تقرَّ و فعل مضارع تقرَّ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر الی أنْ تقرَّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به أدنیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یحزنَّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و در محل نصب (عطف بر تقرَّ) و فاعل و فعل مضارع لا یحزنَّ عطف بر تقرَّ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُرضینَ ﴾ فعل مضارع و در محل نصب (عطف بر لا یحزنَّ) و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرضین و ما موصوله ﴿ ءاتیتَهنَّ ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به و جمله ءاتیتَهنَّ، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتیتَ است به تقدیر ما ءاتیتهنَّ إیاه). ﴿ کلُّهُنَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و تأکید از فاعل یرضین و فعل مضارع یُرضینَ عطف بر لا یحزنّ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ فی قلوبکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه

و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی قلوبکم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر اللهُ است. و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ وکان اللهُ علیماً حلیماً ﴾ ترکییش در آیه ۵ گذشت.

لَا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَاءُ مِن بَعْدُ وَلا أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيباً ﴿٥٢﴾

بعد از (آن) دیگر زنان وجا به جا نمودن زنها با همسران بر تو حلال نیست، واگر چه زیبایی آنها تو را خوش آید، جز کنیزانت. وخداوند بر هر چیزی مراقب است.

﴿ لا یحلُّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یحلُّ ﴿ النّساءُ ﴾ فاعل لا یحلُّ ﴿ من بعدُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یحلُّ (بعد به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه، مبنی بر ضم است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تبدّلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بهنَّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبدّلَ ﴿ من أزواجٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده وأزواج در موضع نصب و مفعول به تبدّل و فعل مضارع تبدّل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و عطف بر النّساءُ می‌شود. و جمله لا یحلّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أعجبك ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ حسنُهنَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أعجب و جمله لو أعجبک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از فاعل تبدّلَ است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از النّساء و یا در محل رفع و بدل از آن ﴿ ملکتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ یمینُك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملکتْ و جمله ملکتْ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملکتْ است به تقدیر ما ملکتْه).

﴿ وکان الله علی کلّ شیءٍ رقیباً ﴾ ترکییش در آیه ۲۷ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَدْخُلُوا بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّا أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانتَشِرُوا وَلاَ مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي ٱلنَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنكُمْ وَٱللَّهُ لاَ يَسْتَحْيِي مِنَ ٱلْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَن تُؤْذُوا رَسُولَ ٱللَّهِ وَلاَ أَن تَنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيماً ﴿٥٣﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وارد خانه‌های پیامبر مشوید جز اینکه برای غذا خوردن به شما اجازه داده شود بی‌آنکه منتظر پخته شدن آن باشید ولکن هنگامی که دعوت شدید پس داخل شوید ووقتی که غذا خوردید پس پراکنده شوید بی‌آنکه مشغول سخن گفتن شوید، حتماً این (کار) پیامبر را آزار می‌دهد واز شما حیا می‌کند وخداوند از (گفتن) حق حیا نمی‌کند وهنگامی که از همسرانش چیزی خواستید پس از پشت پرده آن را درخواست کنید، این برای دلهای شما ودلهای آنها پاکیزه‌تر است؛ وشما را نرسد که پیامبر را اذیت کنید وهرگز بعد از او با همسرانش ازدواج ننمایید، یقیناً این (کار) نزد خداوند (گناهی) بزرگ است.

﴿ يا أيّها الّذين ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت. ﴿ لا تدخلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ بیوتَ النّبیّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول بـه لا تـدخلوا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُؤذَنَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به أَنْ ناصبه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُؤذَنَ و نایب فاعل آن ﴿ الی طعام ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه یُؤذَنَ ﴿ غیرَ ناظرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از ضمیر کم در لکم ﴿ إناه ﴾ مـضاف و مضاف الیه و مفعول به ناظرین و فعل مضارع یُؤذَنَ با أَنْ ناصبه تأویل بـه مـصدر رفـته و مضاف الیه ظرف مقدر واقع می‌شود به تقدیر إلّا وقتَ أن... و ظرف، متعلق به لا تدخلوا و جمله لا تدخلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جـوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ دُعیتُم ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله دُعیتم، مـحلاً مجرور و مضاف إذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ ادخـلوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ادخلوا، محلی از اعـراب نـدارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تدخلوا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شـرط و مـضاف ﴿ طعمتم ﴾ فعل و فاعل و جمله طعمتم، مـحلاً مـجرور و مـضاف الیـه إذا است (جـمله شرطیه).

﴿ فانتشروا ﴾ مانند فادخلوا ترکیب می‌شود. و جمله شرط و جواب با هم، مـحلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ مستأنسین ﴾ عطف بر ناظرین ﴿ لحـدیثٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به مستأنسین است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یؤذی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ النّبیّ ﴾ مفعول به یؤذی و جمله یُؤذی النّبیّ، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ ذلکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ یستحیی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مـنکم ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به یستحیی و جمله یستحیی منکم، محلاً منصوب و عطف بر جمله یُؤذی النّـبیّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ لا یستحیی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من الحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یستحیی و جمله لا یسـتحیی...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بـر جـمله إنّ ذلکم... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مـضاف

﴿ سألتموهنّ ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمير هنّ و در محل نصب و مفعول به اول ﴿ متاعاً ﴾ مفعول به دوم سألتم و جمله سألتموهنّ متاعاً، محلاً مجرور و مضاف اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ اسئلوهنّ ﴾ فعل و فاعل و ضمير هنّ و در محل نصب و مفعول به ﴿ من وراء حجابٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اسئلوا و جمله اسئلوهنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ ذلكم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ أطهرُ ﴾ خبر ذلكم ﴿ لقلوبكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أطهر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قلوبهنّ ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر قلوبكم و جمله ذلكم...، مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿كان ﴾ از افعال تامه ای ما جاز ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به كان ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تُؤذوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ رسولَ الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به تُؤذوا و فعل مضارع تُؤذوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و فاعل كان واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ أنْ تنكحوا أزواجه ﴾ عطف بر أنْ تُؤذوا رسولَ الله شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ من بعده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تنكحوا ﴿ أبداً﴾ ظرف و متعلق به تنكحوا و جمله ما كان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تدخلوا است.

﴿ إنّ ذلكم كان ﴾ تركيبش گذشت. ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ عظيماً ﴾ خبر كان است.

إِن تُبْدُوا شَيْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً ﴿٥٤﴾

اگر چيزی را آشكار نماييد يا آن را مخفی كنيد پس حتماً خداوند بر هر چيزی داناست.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تبدُوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به تبدُوا و جمله اِنْ تبدُوا شیئاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ اَو ﴾ عاطفه ﴿ تخفوه ﴾ عطف بر جمله تبدوا شیئاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ علیماً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ اللهَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلاَ أَبْنَائِهِنَّ وَلاَ إِخْوَانِهِنَّ وَلاَ أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلاَ أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلاَ أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَلاَ نِسَائِهِنَّ وَلاَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللهَ إِنَّ اللهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً ﴿۵۵﴾

بر زنها در مورد پدرانشان ونه پسرانشان ونه برادرانشان ونه پسران برادرانشان ونه خواهرانشان ونه زنانشان ونه بردگانشان گناهی نیست که (بدون حجاب باشند) واز خدا پرهیز نمایید، به راستی خداوند بر هر چیزی گواه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ جُناحَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب واسم لا ﴿ علیهنّ ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ فی آبائهنّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به علیهنّ به اعتبار متعلَق آن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ اَبنائهنّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر آبائهنّ ﴿ ولا اِخوانهنّ ولا أبناء إخوانهنّ ولا أبناء أخواتهنّ ولا نسائهنّ ولا ما ﴾ همانند ولا أبنائهنّ ترکیب می‌شوند و ما موصوله ﴿ ملکتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ ایمانُهنّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملکتْ وجمله ملکتْ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملکتْ است به تقدیر ما ملکتْه). و جمله لا جناحَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اتّقینَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اتّقینَ و جمله اتّقین اللهَ،

مستأنفه است. ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هُوَ مستتر اسمش ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ شهیداً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنَّ ٱللهَ وَمَلاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً ﴿٥٦﴾

یقیناً خدا وملائکه‌اش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود بفرستید وکاملاً تسلیم او باشید.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ملائکتَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اللهَ ﴿ یُصَلّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی النّبیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصلّون و جمله یُصلّون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه است.

﴿ یا أیُّها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت. ﴿ صلّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به صلّوا وجمله صلّوا علیه، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سلّموا ﴾ عطف بر جمله صلّوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ تسلیماً ﴾ مفعول مطلق سلّموا است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱللهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ ٱللهُ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُّهِيناً ﴿٥٧﴾

قطعاً کسانی که خدا ورسولش را آزار می‌دهند، خداوند آنها را در دنیا وآخرت لعن می‌کند وبرای آنها عذابی خوار کننده آماده کرده است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ

﴿ يُؤذون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به يُؤذون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر اللهَ و جمله يُؤذون...، صله الّذين است (عائد صله فاعل يُؤذون است). ﴿ لعنهم ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل لعن ﴿ فى الدُّنيا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لعن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآخرة ﴾ عطف بر الدّنيا و جمله لعنهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذين...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعدَّ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعدَّ ﴿ عذاباً ﴾ مفعول به أعدَّ ﴿ مُهيناً ﴾ صفت عذاباً و جمله أعدَّ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لعنهم اللهُ است.

وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا ٱكْتَسَبُوا فَقَدِ ٱحْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِيناً ﴿٥٨﴾

وكسانى كه مردان وزنان مؤمن را بدون آنكه كارى كرده باشند آزار مى‌دهند، بى‌شک تهمت وگناهى آشكار بر گردن گرفته‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ يُؤذُون ﴾ فعل و فاعل ﴿ المؤمنين ﴾ مفعول به يُؤذون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤمناتِ ﴾ عطف بر المؤمنين (نصب المؤمنات به جر تاء است) ﴿ بغير ما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يُؤذون و يا متعلق به عامل مقدر و حال از المؤمنين والمؤمنات و ما موصوله ﴿ اكتسبوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اكتسبوا، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اكتسبوا است به تقدير ما اكتسبوه). و جمله يُؤذون...، صله الّذين است (عائد صله فاعل يُؤذُون است).

﴿ ف ﴾ شبه جواب بر شبه شرط (الّذين) ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ احتملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بُهتاناً ﴾ مفعول به احتملوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إثماً ﴾ عطف بر بُهتاناً ﴿ مبيناً ﴾ صفت إثماً و جمله قد احتملوا...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين يُؤذون...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الّذين... (آيه ۵۷) است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ ٱلْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلاَبِيبِهِنَّ ذٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفْنَ فَلاَ يُؤْذَيْنَ وَكَانَ ٱللهُ غَفُوراً رَّحِيماً ﴿۵۹﴾

ای پیامبر، به همسرانت ودخترانت وزنان مؤمنان بگو قسمتی از پوشش خود را بر خود بپوشانند، این (کار) به اینکه (به خوبی) شناخته شوند تا مورد آزار واقع نشوند نزدیکتر است وخداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ يا أيُّها النَّبيُّ قل لأزواجك ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بناتِك ونساء المؤمنين ﴾ هر دو مضاف و مضاف اليه و عطف بر أزواجک ﴿ يُدنينَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يدنينَ ﴿ من جلابيبهنَّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يدنين و جمله يُدنينَ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ أدنىٰ ﴾ خبر ذلک ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يُعْرَفْنَ ﴾ فعل مضارع مجهول و در محل نصب به وسیله اَنْ ناصبه و نایب فاعل و فعل مضارع يُعرَفنَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر الی اَنْ يُعرَفنَ و با لحاظ حرف جر، متعلق به ادنیٰ ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا يُؤذَيْنَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و در محل نصب (عطف بر يُعرَفْنَ) و نایب فاعل و فعل مضارع لا يُؤذَيْنَ عطف بر يُعرَفْنَ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ وكان اللهُ غفوراً رحيماً ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت.

لَئِن لَّمْ يَنتَهِ ٱلْمُنَافِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَٱلْمُرْجِفُونَ فِي ٱلْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لاَ يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلاً ﴿۶۰﴾

اگر منافقان وبیمار دلان وپخش کنندگان شایعه در مدینه دست برندارند، تو را به سختی بر آنها مسلط می‌کنیم سپس جز اندکی در آن، مجاورت نباشند.

﴿ لـ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم ينته ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ المنافقون ﴾ فاعل لم ينته ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف

بر المنافقون ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرضٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فی قلوبهم مرضٌ، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المرجفون ﴾ عطف بر الّذین ﴿ فی المدینةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به المرجفون و جمله إنْ لم ینته...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم مقدر)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نُغْرِیَنّك ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُغْرِیَنّ و جمله نُغْرِیَنّک بهم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لا یجاورونك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یجاورون ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر جواراً قلیلاً و یا صفت برای مفعول فیه مقدر به تقدیر زمناً قلیلاً و متعلق به لا یجاورون و جمله لا یجاورونک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نغرینّک است.

مَّلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلاً ﴿٦١﴾

لعنت شده‌اند، هر جا که یافته شدند، گرفته شوند وبه سختی کشته شوند.

﴿ ملعونین ﴾ حال از فاعل لا یجاورون (آیه ۶۰) است.

﴿ أینما ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ثُقِفُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به أینما و نایب فاعل و جمله ثُقِفُوا، محلاً مجرور و مضاف الیه أینما است (جمله شرطیه).

﴿ أُخِذُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و نایب فاعل و جمله أُخِذُوا، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله

شرط و جواب با هم، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال دوم از فاعل لا یجاورون (آیه ۶۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قُتّلُوا ﴾ عطف بر جمله أُخِذُوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ تقتیلاً ﴾ مفعول مطلق قُتّلُوا است.

سُنَّةَ ٱللَّهِ فِي ٱلَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبْدِيلاً ﴿٦٢﴾

سنت الهی که در میان گذشتگان بوده است وهرگز برای سنت الهی تغییری نخواهی یافت.

﴿ سُنّةَ اللهِ فی الّذین خَلَوا من قبلُ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تجدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لسنّةِ الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لن تجدَ ﴿ تبدیلاً ﴾ مفعول به لن تجدَ و جمله لَن تجدَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (سنَّ) سنّةَ الله است.

يَسْأَلُكَ ٱلنَّاسُ عَنِ ٱلسَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيباً ﴿٦٣﴾

مردم از تو دربارهٔ قیامت می‌پرسند. بگو علمش فقط نزد خداست؛ وتو چه می‌دانی شاید که قیامت نزدیک باشد.

﴿ یسئلك ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ النّاسُ ﴾ فاعل یسئل ﴿ عن السّاعة ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسئل و جمله یسئلک...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ علمها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر علمها و جمله إنّما علمها...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ يدريك ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ لعلّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ السّاعةَ ﴾ اسم لعلّ ﴿ تكونُ ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هی مستتر اسمش ﴿ قريباً ﴾ خبر تكونُ و جمله تكونُ قريباً، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّ السّاعةَ...، محلاً منصوب و مفعول به دوم یدری است. و جمله یدریک...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما یدریک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل است.

إِنَّ ٱللَّهَ لَعَنَ ٱلْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيراً ﴿٦٤﴾

بی‌شک خداوند کافران را لعنت کرده وبرای آنها آتشی فروزان آماده کرده است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لعن ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الكافرين ﴾ مفعول به لعن و جمله لعن...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعدّ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق أعدّ ﴿ سعيراً ﴾ مفعول به أعدّ و جمله أعدّ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لعن است.

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً لا يَجِدُونَ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً ﴿٦٥﴾

در آن برای همیشه جاودانند، نه سرپرستی می‌یابند ونه یاوری.

﴿ خالدين ﴾ حال از ضمير هم در لهم (آيه ۶۴) ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدين ﴿ أبداً ﴾ ظرف و متعلق به خالدين است.

﴿ لا يجدون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل ﴿ وليّاً ﴾ مفعول به لا يجدون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ نصيراً ﴾ عطف بر وليّاً و جمله لا يجدون...، محلاً منصوب و حال دوم از ضمير هم در لهم (آيه ۶۴) و يا حال از ضمير هم مستكن در خالدين است.

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي ٱلنَّارِ يَقُولُونَ يَالَيْتَنَا أَطَعْنَا ٱللَّهَ وَأَطَعْنَا ٱلرَّسُولاَ ﴿٦٦﴾

روزی که چهره‌هایشان در آتش گردانده می‌شود، می‌گویند ای کاش ما خدا ورسول را اطاعت می‌کردیم.

﴿ یومَ ﴾ ظرف و متعلق به لا یجدون (آیه ۶۵) و یا متعلق به یقولون و مضاف ﴿ تُقَلَّبُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ وجوهُهُم ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تُقَلَّبُ ﴿ فی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُقَلَّبُ و جمله تُقَلَّبُ...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف تنبیه ﴿ لیتنا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ أطعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به أطعنا و جمله أطعنا اللهَ، محلاً مرفوع و خبر لیت است. و جمله لیتنا...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و یا اینکه یا حرف ندا بوده و منادیٰ مقدر است به تقدیر قومنا. و جمله لیتنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل لا یجدون (آیه ۶۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أطعنا الرّسولا ﴾ عطف بر جمله أطعنا اللهَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود (الف الرّسولا زائده به جهت فواصل آیات است).

وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلاَ ﴿٦٧﴾

وگفتند پروردگار ما، البته ما رؤسا وبزرگانمان را اطاعت نمودیم پس ما را از راه (درست) گمراه کردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به نـدای مقدر ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ أطعْنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سادَتَنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أطعنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کبراءنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر سادَتنا و جمله أطعنا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله

إنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جـوابش، مـحلاً مـنصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله یقولون است (بنا بر اخـتلاف در مـحل جـمله مـعطوف عـلیه). ﴿ فـ﴾ عـاطفه ﴿ أضلّونا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ السّبیلا ﴾ مفعول به دوم أضلّوا (الف السّبیلا زائده به جهت فواصل آیات است) و جمله أضلّونا السّبیلا، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أطعنا است.

رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ ٱلْعَذَابِ وَٱلْعَنْهُمْ لَعْناً كَبِيراً ﴿٦٨﴾

پروردگار ما، به آنها از عذاب دو چندان ده وآنها را به لعنتی بزرگ دچار ساز.

﴿ ربّنا ﴾ ترکیبش در آیه ۶۷ گذشت. ﴿ ءاتِهم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ضعفین ﴾ مفعول به دوم ءاتِ ﴿ مـن العـذاب ﴾ جـار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ضعفین و جمله ءاتِهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ العنْهم ﴾ عطف بر جمله ءاتِهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لعناً ﴾ مفعول مطلق العنْ ﴿ کبیراً ﴾ صفت لعناً است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَكُونُوا كَٱلَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ ٱللهُ مِمَّا قَـالُوا وَكَانَ عِندَ ٱللهِ وَجِيهاً ﴿٦٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همچون کسانی مباشید که موسی را آزار نـمودند پس خداوند او را از آنچه که گفتند تبرئه نمود ونزد خدا آبرومند بود.

﴿ یا أیّها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت. ﴿ لا تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ کالّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عـامل مـقدر و خبر لا تکونوا و الّذین موصوله ﴿ ءاذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به ءاذوا و جمله

ءاذوا موسىٰ، صله الّذين (عائد صله فاعل ءاذوا است). و جمله لا تكونوا...، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ بَرَّأه ﴾ فعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل بَـرَّءَ ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به بَرَّءَ و ما موصوله ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل و جمله قـالوا، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قالوا است به تقدير ما قالوه). و جمله بَرَّأه...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاذوا است.

﴿ وَ ﴾ استينافيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ وجيهاً ﴾ خبر كان و جمله كان...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّقُوا ٱللهَ وَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً ﴿٧٠﴾

اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، از خدا پروا كنيد وسخنى استوار بگوييد.

﴿ يا أيُّها الّذين ءامنوا اتّقوا الله ﴾ تركيبش در آيه ۹ گذشت.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ قولوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قولاً ﴾ مفعول مطلق قولوا ﴿ سديداً ﴾ صفت قولاً و جمله قولوا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتّقوا الله است.

يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَن يُطِعِ ٱللهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً ﴿٧١﴾

تا اعمالتان را براى شما اصلاح نمايد وبرايتان گناهان شما را ببخشد. وهر كه خدا ورسولش را اطاعت كند، پس حقيقتاً به رستكارى بزرگى نايل آمده است.

﴿ يصلحْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يصلحْ ﴿ اعمالكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول بـه يصلحْ و جمله يصلحْ...، محلى از اعراب ندارد وجواب بدون فاء براى شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ تتّقوا الله و تقولوا قولاً سديداً. و جمله جواب با شرط مـقدرش، جـمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يغفرْ لكم ذنوبكم ﴾ عطف بر جمله يصلحْ لكم اعمالكم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ يطع ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به يطع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر الله و جمله يطع ...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ فاز ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ فوزاً ﴾ مفعول مطلق فاز ﴿ عظيماً ﴾ صفت فوزاً و جمله قد فاز ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

إِنَّا عَرَضْنَا ٱلْأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا ٱلْإِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُوماً جَهُولاً ﴿۷۲﴾

ما يقيناً امانت را بر آسمانها وزمين وكوهها عرضه نموديم پس از عهده دار شدنش سرباز زدند واز آن ترسيدند وانسان آن را بر عهده گرفت، واقعاً او ستمگرى نادان بود.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ عرضنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الأمانةَ ﴾ مفعول به عرضنا ﴿ على السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عرضنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضِ والجبالِ ﴾ هر دو عطف بر السّماوات و جمله عرضنا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا ...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أبينَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يحملنَها ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع يحملنَ با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به أبين واقع مى‌شود. و جمله أبينَ ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا عرضنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أشفقْنَ ﴾ عطف بر جمله أبینَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أشفقنَ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حملها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ الأنسانُ ﴾ فاعل حمل و جمله حملها الانسانُ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أبینَ أنْ یحملنها است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله حملها الأنسانُ، محلاً منصوب و حال از مفعول به یحملنَها است.

﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ ظلوماً جهولاً ﴾ دو خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه...، مستأنفه بیانی است.

لِيُعَذِّبَ ٱللَّهُ ٱلْمُنَافِقِينَ وَٱلْمُنَافِقَاتِ وَٱلْمُشْرِكِينَ وَٱلْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً ﴿٧٣﴾

تا خدا مردان وزنان منافق ومردان وزنان مشرک را عذاب کند وخداوند توبهٔ مردان وزنان مؤمن را بپذیرد وخدا آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ ل ﴾ جاره ﴿ یُعذِّبَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یعذّبَ ﴿ المنافقین ﴾ مفعول به یُعذّبَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المنافقاتِ والمشرکین والمشرکاتِ ﴾ هر سه عطف بر المنافقین (نصب المنافقات والمشرکات به جر تاء است) و فعل مضارع یعذّب با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به حملها و یا عرضنا (هر دو آیه ۷۲) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یتوبَ اللهُ ﴾ عطف بر یعذّبَ اللهُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی المؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوبَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤمنات ﴾ عطف بر المؤمنین است.

﴿ وکان اللهُ غفوراً رحیماً ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت.

سورهٔ مبارکهٔ سبأ

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

ٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ ٱلَّذِي لَهُ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ فِي ٱلْآخِرَةِ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١﴾

ستایش برای خدایی است که آنچه در آسمانها وزمین است برای اوست وحمد در آخرت برای او است واو حکیم خبیر است.

﴿ الحمدُ ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الأرض ﴾ عطف بر ما فی السّماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله له...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در له است). و جمله الحمد لله...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الحمدُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ فی الآخرةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به الحمد و جمله له...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له ما... است. و یا عطف بر جمله الحمدُ لله است ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الحکیمُ الخبیرُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له الحمد است.

يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ ٱلرَّحِيمُ ٱلْغَفُورُ ﴿٢﴾

آنچه در زمین فرو می‌رود وآنچه از آن بیرون می‌آید وآنچه از آسمان نازل می‌شود وآنچه در آن بالا می‌رود را می‌داند واو آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ یلج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یلج و جمله یلج ...، صله ما است (عائد صله فاعل یلج است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما یخرج منها و ما ینزّل من السّماء وما یعرج فیها ﴾ هر سه عطف بر ما یلج فی الأرض شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یعلم ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ وهو الرّحیم الغفور ﴾ مانند وهو الحکیم الخبیر (آیه ۱) ترکیب می‌شود. و جمله هو ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعلم است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا ٱلسَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ ٱلْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِن ذَٰلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿٣﴾

وکافران گفتند قیامت به سوی ما نمی‌آید. بگو چرا، سوگند به پروردگارم دانندهٔ غیب حتماً به سوی شما می‌آید. هموزن ذره‌ای در آسمانها ونه در زمین از او پنهان نیست، ونه کوچکتر از آن ونه بزرگتر (از آن چیزی است) مگر آنکه در کتابی روشن است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ لا تأتینا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا تأتی ﴿ السّاعةُ ﴾ فاعل لا تأتی و جمله لا تأتینا السّاعةُ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال... مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب ﴿ وربّی ﴾ واو قسم و جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل أُقسم مقدر و جمله (أُقسم) بربّی، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم ﴿ تأتینکم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتینّ و جمله لتأتینّکم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ عالمِ الغیبِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت ربّی است.

﴿ لا یَعزُبُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یعزُبُ ﴿ مثقالُ ذرّةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا یعزب ﴿ فی السّماواتِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ذرّة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور عطف بر فی السّماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أصغرُ ﴾ عطف بر مثقال ﴿ من ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أصغرُ ﴿ ولا أکبرُ ﴾ مانند ولا أصغرُ ترکیب می‌شود. ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی کتابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مثقال ذرّةٍ وأصغر وأکبر است به تقدیر کائنین (مثقال مخصصه به واسطه اضافه به ما بعد، أصغر عامله در ما بعد و اکبر مسبوقه به نفی). ﴿ مبینٍ ﴾ صفت کتابٍ و جمله لا یعزب عنه...، مستأنفه و یا محلاً منصوب و حال از ربّی است.

و یا اینکه لا نافیه بوده و اصغر مبتدا (نکره مسبوقه به نفی و عامله در ما بعد) من ذلك متعلق به اصغر و عاطفه لا زائده برای تأکید و اکبرُ عطف بر اصغر إلّا استثناء مفرغ فی کتابٍ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اصغرُ و جمله لا أصغرُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا یعزُبُ است (در صورتی که جمله معطوف علیه مستأنفه باشد). و یا اینکه واو استینافیه بوده و جمله لا اصغر...، مستأنفه است (در صورتی که جمله لا یعزب...، حالیه باشد).

لِيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّـالِحَاتِ أُولَـٰئِكَ لَـهُم مَّـغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾

تا کسانی را که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند را پاداش دهد، آنها برایشان آمرزش ورزقی ارجمند است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یجزیَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یجزیَ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و فعل مضارع یجزی با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا یعزب (آیه ۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است).

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مغفرةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رزقٌ ﴾ عطف بر مغفرةٌ ﴿ کریمٌ ﴾ صفت رزقٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است. و جمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

وَٱلَّذِينَ سَعَوْ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِن رِّجْزٍ أَلِيمٌ ﴿٥﴾

وکسانی که در آیات ما سعی وتلاش می‌کنند که (ما را) درمانده کنند آنها برایشان عذابی دردناک از بدترین عقوبت است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ سعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی آیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به سعوا ﴿ معاجزین ﴾ حال از فاعل سعوا و جمله سعوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل سعوا است). ﴿ أولئك لهم عذابٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت.

﴿ من رجزٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عذاب ﴿ أليمٌ ﴾ صفت دوم عذابٌ و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

وَيَرَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ ٱلَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ ٱلْحَقَّ وَيَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ ﴿٦﴾

وکسانی که حلم داده شده‌اند می‌بینند که آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است حق است وبه راه پیروزمند ستوده هدایت می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یریٰ ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یریٰ ﴿ أُوتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ العلمَ ﴾ مفعول به دوم أُوتُوا (مفعول به اول أوتُوا به جهت مجهول بودن آن، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله أُوتُوا العلم، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل أُوتُوا است). ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول یریٰ ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ إلیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُنزِلَ ﴿ من رَبّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُنزل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل أُنزِلَ و جمله أُنزِلَ...، صله الّذی است (عائد صله نایب فاعل أُنزِلَ است). ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از الّذی و یا ضمیر فصل ﴿ الحقَّ ﴾ مفعول به دوم یری و جمله یری...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی صراط العزیز ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یهدی ﴿ الحمید ﴾ صفت العزیز و جمله یهدی...، محلاً منصوب و عطف بر الحقَّ است (عطف جمله بر مفرد).

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿٧﴾

وکافران گفتند آیا شما را به مردی راهنمایی کنیم که به شما خبر می‌دهد هنگامی که به کلی متلاشی شدید، یقیناً در آفرینشی جدید خواهید بود؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال الّذین کفروا ﴾ عطف بر قال الّذین کفروا (آیه ۳) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ نَدُلُّکم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ علی رجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ندلّ و جمله هل

نذُلّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ ینبّئکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر و مضاف ﴿ مُزِّقتُم ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ کلَّ ممزَّقٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق مُزّقتُم و جمله مُزّقتُم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر تبعثون. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی خلقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ جدیدٍ ﴾ صفت خلقٍ و جمله إنّکم...، محلاً منصوب و مفعول به دوم ینبیء است. و جمله ینبئکم...، محلاً منصوب و حال از رجل (نکره مسبوقه به استفهام) است.

أَفْتَرَىٰ عَلَى ٱللهِ كَذِباً أَم بِهِ جِنَّةٌ بَلِ ٱلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِٱلْآخِرَةِ فِي ٱلْعَذَابِ وَٱلضَّلاَلِ ٱلْبَعِيدِ ﴿٨﴾

آیا به خدا دروغ بسته است یا جنونی دارد؟ بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند در عذاب وگمراهی دور ودرازی هستند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام (به وسیله آن از همزه وصل افتریٰ بی نیاز می‌شویم) ﴿ افتریٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتریٰ ﴿ کذباً ﴾ مفعول به و یا مفعول مطلق معنوی افتریٰ و جمله أفتریٰ...، مستأنفه است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جِنّةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله به جِنّةٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله افتریٰ است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بالآخرةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون و جمله

لا یؤمنون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یؤمنون است). ﴿ فی العذابِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الّذین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الضّلالِ ﴾ عطف بر العذابِ ﴿ البعیدِ ﴾ صفت الضّلالِ و جمله الّذین...، مستأنفه است.

أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُم مِنَ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ إِن نَّشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ ٱلْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفاً مِنَ ٱلسَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ﴿٩﴾

پس آیا به آنچه پیش روی آنها وآنچه پشت سر آنها از آسمان وزمین است ننگریسته‌اند؟ اگر بخواهیم آنها را در زمین فرو می‌بریم یا پاره‌هایی از آسمان بر آنها می‌افکنیم. قطعاً در این برای هر بندهٔ توبه کاری نشانه‌ای است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ الی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یروا و ما موصوله ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و أیدی مضاف الیه بین و جمله (کان) بین أیدیهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما خلفهم ﴾ عطف بر ما بین أیدیهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از هر دو ما موصوله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماء و جمله لم یروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا ولم یروا.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ نشأْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله إنْ نشأْ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ نَخسِفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نخسفْ ﴿ الأرضَ ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر فی الأرض و با لحاظ حرف جر، متعلق به نخسفْ و جمله نخسفْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ نُسقِطْ علیهم کسفاً ﴾ عطف بر جمله نخسفْ بهم الأرض شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کسفاً است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ ءايةً ﴾ اسم مؤخر إنّ ﴿ لکلّ عبدٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءایةً ﴿ منیبٍ ﴾ صفت عبدٍ و جمله إنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلاً يَاجِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَٱلطَّيْرَ وَأَلَنَّا لَهُ ٱلْحَدِيدَ ﴿١٠﴾

وبه راستی از خود به داوود بخششی عطا کردیم. ای کوهها وای پرندگان، با او (در تسبیح) همنوا شوید. وآهن را برای او نرم کردیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ داودَ ﴾ مفعول به اول ءاتینا ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضلاً و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فضلاً (نکره مؤخره) ﴿ فضلاً ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ جبالُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ أوِّبِی ﴾ فعل و فاعل ﴿ و ﴾ به معنای مع ﴿ الطّیرَ ﴾ مفعول معه أوّبی و جمله أوّبی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است به تقدیر وقلنا یا جبالُ. و جمله (قلنا)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتینا است. و ترکیب دیگر اینکه جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول فعل نقول مقدر است. و جمله (نقول)...، محلاً منصوب و حال از فاعل ءاتینا است.

و ترکیب دیگر اینکه واو در والطّیرَ عاطفه بوده والطّیر مفعول به سخّرنا مقدر است. و جمله (سخّرنا له) الطّیرَ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتینا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أَلَنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ألَنّا ﴿ الحدیدَ ﴾ مفعول به ألَنّا و جمله ألَنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتینا است.

أَنِ ٱعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي ٱلسَّرْدِ وَٱعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١﴾

که زره‌های گشاده بباف ودر بافتن اندازه‌گیری کن. واعمال شایسته انجام دهید، حتماً من بدانچه انجام می‌دهید بینا هستم.

﴿ أَنْ ﴾ حرف تفسیر ﴿ اعمل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ سابغاتٍ ﴾ مفعول بـه اعمل (نصب سابغات به جر تاء است) و جمله اعمل سابغاتٍ، محلی از اعـراب نـدارد و تفسیریه است به تقدیر أَمرناه أَن اعمل. و یا اینکه أَنْ ناصبه مصدریه بوده و فعل امر اعمل با أَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لعملِ سابغاتٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به أَلَنّا (آیه ۱۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قدِّرْ ﴾ عطف بر اعملْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی السَّردِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قدِّرْ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اعملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به اعملوا و یا صفت بـرای مفعول مطلق مقدر به تقدیر عملاً صالحاً و جمله اعملوا صالحاً، مستأنفه است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم و در محل نصب و اسمش ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصیرٌ و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است بـه تقدیر ما تعملونه). ﴿ بصیرٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّی ...، مستأنفه است.

وَلِسُلَيْمَانَ ٱلرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ ٱلْقِطْرِ وَمِنَ ٱلْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ ﴿١٢﴾

وبرای سلیمان باد را (مسخر نمودیم) که سیر صبحگاهیش یک مـاه بـود وسـیر شبانگاهیش یک ماه بود وبرای او چشـمهٔ مس را روان کـردیم واز جـنّیان گـروهی،

پیش رویش به اذن پروردگارش کار می‌کردند وهر کدام از آنـها کـه از فـرمان مـا سرپیچی می‌کردند، به او از عذاب آتش فروزان می‌چشاندیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لسـليمانَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل سخّرنا مقدر (سـليمان بـه جهت علمیت وعجمیت غیر مـنصرف بـوده و در حـالت مـجروری، مـفتوح مـی‌شود) ﴿ الرّيحَ ﴾ مفعول به فعل سخّرنا مقدر وجمله (سخّرنا)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتينا (آیه ۱۰) است.

﴿ غُدُوُّها ﴾ مضاف ومضاف اليه ومبتدا ﴿ شهرٌ ﴾ خبر غُدُوّها وجمله غُـدُوّها شـهرٌ، محلاً منصوب وحال از الرّيحَ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رواحُها شهرٌ ﴾ عطف بر جمله غُدُوُّها شهرٌ شده و مـانند آن تـركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أسلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق بـه أسـلنا ﴿ عـين القِطْرِ ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول به أسلنا وجمله أسلنا...، مـحلی از اعـراب نـدارد وعطف بر جمله (سخّرنا) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من الجنِّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدای مؤخر ﴿ يعمل ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ بـين ﴾ ظرف ومتعلق به يعمل ومضاف ﴿ يديه ﴾ مضاف ومضاف اليه ويدی مـضاف اليـه بـين ﴿ بأذن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يعمل وأذن مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف ومضاف اليه وربّ مضاف اليه أذن وجمله يعمل...، صله من است (عائد صله فاعل يعمل است). وجمله من الجنّ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أسلنا است.

ويا اينكه من الجنّ متعلق به فعل سخّرنا مقدر ومن موصوله ودر محل نصب ومفعول به فعل سخّرنا مقدر وجمله (سخّرنا له)...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جـمله أسـلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطيه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يزغْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه وضمير هو مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يزغْ ويا متعلق به عامل

مقدر و حال از فاعل یزغْ ﴿ عن أمرنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق بـه یزغْ و جمله یزغْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ نذقْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من عذاب السّعیر ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به نذقْ و جمله نذقْه...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من بـا خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من الجنّ (بنا بر هر دو ترکیب) است.

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِن مَّحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَـالْجَوَابِ وَقُـدُورٍ رَّاسِيَاتٍ اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْراً وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ ٱلشَّكُورُ ﴿۱۳﴾

برای او هر چه که می‌خواست از محرابها وتمثالها وکاسه‌هایی همچون حـوضها ودیگهای استوار می‌ساختند. ای آل داوود، شکر بجای آورید واز بندگانم تعداد کمی شاکرند.

﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعملون ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعملون ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من محاریبَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یشاء ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تماثیلَ وجفانٍ ﴾ هر دو عطف بر محاریبَ (محاریب و تماثیل هر دو به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف هستند و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند) ﴿ کالجوابِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جفانٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قدورٍ ﴾ عطف بر جفانٍ ﴿ راسیاتٍ ﴾ صفت قدور و جمله یشاء...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). و جمله یعملون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ اعملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءالَ داوودَ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و منادیٰ به ندای مقدر به تقدیر یا ءال داوود (داوود به جهت علمیت و عجمیت غـیر مـنصرف بـوده و در حـالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله (یا) ءال داوودَ (با لحاظ معنای فعل ادعو و یا اطلب)،

محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است. ﴿ شکراً ﴾ حال از فاعل اعملوا به تقدیر شاکرین (مصدر در موضع اسم فاعل) و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر عملاً و یا مفعول له اعملوا و جمله اعملوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قلیلٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ من عبادی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت قلیلٌ ﴿ الشّکورُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله قلیلٌ...، مستأنفه است.

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ ٱلْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ ٱلْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ ٱلْجِنُّ أَن لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ٱلْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي ٱلْعَذَابِ ٱلْمُهِينِ ﴿١٤﴾

وهنگامی که مرگ را بر او حتمی نمودیم، جز جنبنده‌ای خاکی که عصای او را می‌خورد آنها را بر مرگش آگاه نساخت، وزمانی که (جسدش) فرو افتاد، جنّیان فهمیدند که اگر غیب می‌دانستند در آن عذاب خوار کننده درنگ نمی‌کردند.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قضینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضینا ﴿ الموتَ ﴾ مفعول به قضینا و جمله قضینا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ دلّهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ علی موته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به دلّ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ دابّةُ الأرض ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل دلّ و جمله ما دلّهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ تأکل ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ منسأتَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تأکل و جمله تأکل منسأتَه، محلاً منصوب و حال از دابّةُ الأرض است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف

﴿ خَرَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله خَرَّ، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ تَبَیَّنَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ الجنُّ ﴾ فاعل تبیّنتْ ﴿ اَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و اسمش ضمیر هم مقدر و در محل نصب است. ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الغیبَ ﴾ مفعول به یعلمون و جمله یعلمون الغیبَ، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لو کانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لبثوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی العذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به لبثوا ﴿ المُهین ﴾ صفت العذاب و جمله ما لبثوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر اَنْ است. و اَنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به تبیّنتْ واقع می‌شود و یا اینکه بدل اشتمال از الجنّ واقع می‌شود (بنا بر اینکه تبیّنتْ را متعدی و یا لازم بدانیم). و جمله تبیّنتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل است.

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ ﴿۱۵﴾

به راستی برای قوم سبا در خانه‌هایشان نشانه‌ای بود، دو بوستان از جانب راست وچپ. از روزی پروردگارتان بخورید وبرای او شکر نمایید، (برای شما) شهری پاکیزه وپروردگاری آمرزنده است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لسبإٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ فی مساکنهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به لسبإٍ به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ءایة (نکره مؤخره) ﴿ ءایةٌ ﴾ اسم مؤخر کان و جمله لقد کان...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ جنّتان ﴾ بدل یا عطف بیان از ءایةٌ و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الآیةُ ﴿ عن یمینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جنّتان ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شمالٍ ﴾ عطف بر یمینٍ و جمله (الآیةُ) جنّتان ...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم جنّتان).

﴿ کلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من رزق ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلوا و رزق مضاف ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه رزق و جمله کلوا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است. و جمله (قلنا لهم)...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اشکروا له ﴾ عطف بر جمله کلوا من رزق ربّکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ بلدةٌ ﴾ مبتدا (نکره مؤخره و موصوفه) و خبرش لکم مقدر و مقدم است. ﴿ طیّبةٌ ﴾ صفت بلدةٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربٌّ ﴾ عطف بر بلدةٌ ﴿ غفورٌ ﴾ صفت ربٌّ و جمله (لکم) بلدةٌ...، محلاً منصوب و حال از فاعل اشکروا است.

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ ٱلْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِن سِدْرٍ قَلِيلٍ ﴿١٦﴾

پس روی گرداندند وبر آنها سیل (سد) عرم را فرستادیم وبه جای آن دو بوستانشان به آنها دو بوستان دارای میوه‌های ناگوار ودرخت گز ومقداری کم درخت سدر جانشین کردیم.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أعرضوا ﴾ فعل و فاعل و جمله أعرضوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قلنا لهم مقدر (آیه ۱۵) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ سیلَ العرم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أرسلنا و جمله أرسلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أعرضوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بدّلناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ بجنّتیهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بدّلنا ﴿ جنّتین ﴾ مفعول به

دوم بدّلنا ﴿ ذواتی اُکُلٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت جنّتین ﴿ خمطٍ ﴾ صفت اُکُلٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أثلٍ وشیءٍ ﴾ هر دو عطف بر اُکُلٍ ﴿ من سدرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت شیءٍ ﴿ قلیلٍ ﴾ صفت سدرٍ و جمله بدّلناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارسلنا است.

ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُم بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا ٱلْكَفُورَ ﴿١٧﴾

به خاطر کفرانی که نموده بودند آنها را این چنین پاداش دادیم وآیا جز ناسپاس را مجازات می‌کنیم؟

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم ﴿ جزيناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی کفروا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جزینا و جمله ذلک جزیناهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ نُجازی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الکفورَ ﴾ مفعول به نُجازی و جمله هل نُجازی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلک جزیناهم است.

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ ٱلْقُرَى ٱلَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا ٱلسَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ ﴿١٨﴾

وبین آنها وبین آبادیهایی که در آنها برکت نهاده بودیم آبادیهایی به هم پیوسته قرار داده بودیم ودر میان آنها رفت وآمد را مقرر نموده بودیم، شبها وروزها با کمال امنیت در آنها سیر وسفر نمایید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بین القریٰ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینهم ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از القریٰ ﴿ بارکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار

و مجرور و متعلق به بارکنا و جمله بارکنا فیها، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها در فیها است). ﴿ قریً ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ ظاهرةً ﴾ صفت قریً و جمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جزیناهم (آیه ۱۷) است.

﴿ وقدّرنا ﴾ مانند وجعلنا ترکیب می‌شود. ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به قدّرنا ﴿ السّیرَ ﴾ مفعول به قدّرنا است.

﴿ سیروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به سیروا ﴿ لیالی ﴾ ظرف و متعلق به سیروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أیاماً ﴾ عطف بر لیالی ﴿ ءامنین ﴾ حال از فاعل سیروا و جمله سیروا...، محلاً منصوب و مقول قول فعل قلنا مقدر است به تقدیر و قلنا لهم سیروا. و جمله (قلنا لهم)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قدّرنا است.

فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿۱۹﴾

پس گفتند پروردگار ما، بین سفرهای ما فاصله بینداز وبر خودشان ظلم نمودند پس آنها را داستانهایی قرار دادیم وبه کلی آنها را متلاشی کردیم. یقیناً در این برای هر صبر کنندهٔ شاکری نشانه‌ای است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ باعِدْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بینَ ﴾ ظرف و متعلق به باعد و مضاف ﴿ أسفارنا ﴾ مضاف و مضاف الیه وأسفار مضاف الیه بین و جمله باعِدْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قلنا مقدر (آیه ۱۸) است.

﴿ وظلموا ﴾ مانند فقالوا ترکیب می‌شود. ﴿ أنفسَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ظلموا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ جعلناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أحادیثَ ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلناهم أحادیثَ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ظلموا است.

﴿ ومزّقناهم ﴾ مانند فجعلناهم ترکیب می‌شود. ﴿كلّ مُمَزَّقٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق مزّقنا است.

﴿ اِنّ فی ذلك لآيات لكلّ صبّارٍ شكورٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت.

وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۰﴾

وبه یقین شیطان گمان خود را دربارهٔ آنها راست یافت پس جز گروهی از مؤمنان او را پیروی کردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ صدّق ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به صدّق ﴿ إبليسُ ﴾ فاعل صدّق ﴿ ظنَّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به صدّق و جمله لقد صدّق ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اتّبعوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ فريقاً ﴾ مستثنی از مفعول به اتّبعوه ﴿ من المؤمنين ﴾ جار و مجرور و متعلق به فریقاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت فریقاً و جمله اتّبعوه ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد صدّق است.

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِم مِن سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿۲۱﴾

وبرای او بر آنها سلطه‌ای نبود مگر برای اینکه مشخص نماییم کسی را که به آخرت ایمان دارد از کسی که از آن در شک است وپروردگارت بر هر چیزی نگهبان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به سلطان ﴿ من سلطانٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و سلطان در موضع رفع و اسم

مؤخر كان ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نعلمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نعلمَ ﴿ يؤمن ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بالآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به يؤمن و جمله يؤمن...، صله من است (عائد صله فاعل يؤمن است). ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به نعلم و من موصوله ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به شكٍ ﴿ في شكٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و جمله هو...، صله من است (عائد صله ضمير هو است). و فعل مضارع نعلم با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به خبر كان و يا متعلق به سلطان و جمله ما كان...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد صدق... (آيه ۲۰) است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ على كلّ شيءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ حفيظٌ ﴾ خبر ربّک و جمله ربّک...، مستأنفه است.

قُلِ ٱدْعُوا ٱلَّذِينَ زَعَمْتُم مِن دُونِ ٱللهِ لاَ يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَلاَ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِن شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُم مِن ظَهِيرٍ ﴿۲۲﴾

بگو كسانى را كه به جاى خداوند پنداشته‌ايد بخوانيد، در حالى كه هموزن ذره‌اى در آسمانها ونه در زمين را مالك نيستند وبراى آنها در (ادارۀ آن) دو شركتى نيست وبراى او از ميان آنها پشتيبانى نيست.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ ادعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ادعوا ﴿ زعمتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به زعمتم و يا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر زعمتم و جمله زعمتم...، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به زعمتم است به تقدير الّذين زعمتوهم). و جمله ادعوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ لا یملکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ مثقالَ ذرّةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یملکون ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مثقال (نکره مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی السّماوات و جمله لا یملکون ...، محلاً منصوب و حال از الّذین است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیهما ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ من شرکٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شرک در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لهم ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یملکون است.

﴿ وما له منهم من ظهیرٍ ﴾ مانند ومالهم فیهما من شرکٍ ترکیب می‌شود و منهم متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن است.

وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَاعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُۥ ۚ حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا۟ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ ۖ قَالُوا۟ ٱلْحَقَّ ۖ وَهُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْكَبِيرُ ﴿٢٣﴾

وشفاعت نزد او منفعتی نمی‌دهد جز برای کسی که به او اذن دهد. تا زمانی که ترس از دلهایشان برطرف شود، می‌گویند پروردگارتان چه گفت؟ گویند حق. واو بلند مرتبهٔ بزرگ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تنفع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الشّفاعةُ ﴾ فاعل لا تنفع ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تنفع ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به الشّفاعة و من موصوله ﴿ أذن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به أذن و جمله أذن له، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در له است). و جمله لا تنفع ...، مستأنفه است.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ فُزِّعَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ عن قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه

و متعلق به فُزِّعَ و نايب فاعل آن و جمله فُزِّعَ ...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ربّكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل قال و جمله ماذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الحقَّ ﴾ مفعول به فعل قال مقدر و جمله (قال) الحقَّ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العليُّ الكبيرُ ﴾ دو خبر براى هو و جمله هو...، مستأنفه است.

قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِنَ ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ قُلِ ٱللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٢٤﴾

بگو چه كسى شما را از آسمانها وزمين روزى مى‌دهد؟ بگو خدا، ويقيناً ما يا شما بر هدايت يا در گمراهى آشكارى هستيم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ يرزقكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ من السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به يرزق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله يرزقكم...، محلاً مرفوع و خبر من استفهاميه است. و جمله من...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا و خبر آن مقدر است به تقدير يرزقكم. و جمله الله (يرزقكم)، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ أو ﴾

عاطفه ﴿ إیّاکم ﴾ در محل نصب و عطف بر اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ علی هدیً ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و عطف بر علی هدیً ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ و جمله إنّا ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الله (یرزقکم) است.

قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٥﴾

بگو شما از آنچه که ما خطا کرده‌ایم سؤال نمی‌شوید وما از آنچه که شما انجام داده‌اید سؤال نمی‌شویم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لا تُسئَلُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تُسئلُون و ما موصوله ﴿ أجرمنا ﴾ فعل و فاعل و جمله أجرمنا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أجرمنا است به تقدیر ما أجرمناه). و جمله لا تُسئلُون ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا نُسئَلُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر نایب فاعل ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا نُسئَلُ و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). و جمله لا نُسئَلُ ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا تُسئَلُون است.

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ ٱلْفَتَّاحُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٢٦﴾

بگو پروردگارمان میان ما وشما را جمع می‌کند سپس در میان ما به حق داوری می‌کند واو داور داناست.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ یجمعُ ﴾ فعل ﴿ بیننا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجمع ﴿ ربُّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یجمع و جمله یجمع ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ يفتحُ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بيننا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يفتح ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يفتح و جمله يفتح ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله يجمع است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الفتّاحُ العليمُ ﴾ دو خبر براى هو و جمله هو ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله يفتحُ است.

قُلْ أَرُونِيَ ٱلَّذِينَ أَلْحَقْتُم بِهِ شُرَكَاءَ كَلاَّ بَلْ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾

بگو كسانى كه به عنوان شريک به او ملحق نموديد را به من نشان دهيد. چنين نيست، بلكه او خداى پيروزمند حكيم است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ أرونى ﴾ فعل و فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الّـذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم أروا ﴿ ألحقتُم ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ألحقتُم ﴿ شركاءَ ﴾ حال از مفعول به مقدر ألحقتُم و يا مفعول به سوم أروا و جمله ألحقتُم ...، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ألحقتُم است به تقدير ألحقتُموهم).
و جمله أرونى ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ كلّا ﴾ حرف زجر و ردع ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر هو ﴿ العزيزُ الحكيمُ ﴾ دو صفت براى اللهُ و جمله هو ...، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَلْ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ بَلْ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ بَشِيراً وَنَذِيراً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾

وتو را نفرستاديم مگر براى همه مردم، بشارت دهنده وهشدار دهنده ولكن اكثر مردم نمى‌دانند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ أرسلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب

و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کافّةً ﴾ حال از النّاس و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر رسالةً کافّةً ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا و یا متعلق به ﴿ بشیراً ﴾ حال از مفعول به أرسلناک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اکثرَ النّاس ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنَّ ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ أکثر النّاس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما أرسلناک است.

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٩﴾

ومی‌گویند اگر راستگویید این وعده چه زمانی است؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ متیٰ ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ الوعدُ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و جمله متیٰ...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قُل لَّكُم مِّيعَادُ يَوْمٍ لَّا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ﴿٣٠﴾

بگو برای شما وعدهٔ روزی است که نه ساعتی از آن پس می‌افتید ونه پیش می‌افتید.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ میعادُ یوم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) ﴿ لا تستئخرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تستئخرون ﴿ ساعةً ﴾ ظرف و متعلق به لا تستئخرون

و جمله لا تستئخرون....، محلاً مجرور و صفت یومٍ است. و جمله لکم....، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تستقدمون ﴾ عطف بر جمله لا تستئخرون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَن نُّؤْمِنَ بِهَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ وَلَا بِٱلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ ٱلْقَوْلَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا لَوْلَآ أَنتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿٣١﴾

وکافران گفتند هرگز به این قرآن وبه آنچه که پیش رویش است ایمان نمی‌آوریم. واگر ستمکاران را هنگامی که نزد پروردگارشان بازداشت شده ببینی، (چیزی عجیب را دیده‌ای)؛ بعضی از آنها با بعضی دیگر گفتگو می‌کنند ومستضعفان به مستکبران می‌گویند اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم.

﴿ وقال الّذین کفروا ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نؤمنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن نؤمنَ ﴿ القرءانِ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ بالّذی ﴾ جار و مجرور و عطف بر بهذا و الّذی موصوله ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ یدیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین و جمله (کان) بین یدیه، صله الّذی است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله لن نؤمن....، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ تری ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به تریٰ و مضاف ﴿ الظّالمون ﴾ مبتدا ﴿ موقوفون ﴾ خبر الظّالمون ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به موقوفون و مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و جمله الظّالمون....، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله لو تریٰ....، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر

لرأيتَ أمراً عجيباً. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ يرجع ﴾ فعل ﴿ بعضُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل يرجع ﴿ الى بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يرجع ﴿ القولَ ﴾ مفعول به يرجع و جمله يرجع ...، محلاً مرفوع و خبر دوم الظّالمون و يا محلاً منصوب و حال از ضمير هم مستكن در موقوفون است.

﴿ يقول ﴾ فعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل يقول ﴿ استُضعِفُوا ﴾ فعل ماضى مجهول و نايب فاعل و جمله استُضعِفُوا، صله الّذين است (عائد صله نايب فاعل استُضعفوا است). ﴿ للّذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به يقول و الّذين موصوله ﴿ استكبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله استكبروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل استكبروا است). ﴿ لو لا ﴾ شرطيه امتناعيه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا و خبرش موجودٌ مقدر است. و جمله لو لا أنتم (موجودٌ)، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مؤمنين ﴾ خبر كنّا و جمله لكنّا مؤمنين، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول يقول است. و جمله يقول...، محلى از اعراب ندارد و مفسره جمله يرجع است.

قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ ٱلْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَآءَكُم بَلْ كُنتُم مُّجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾

مستكبران به مستضعفان گفتند آيا ما شما را از هدايت بعد از آنكه به سوى شما آمده بود بازداشتيم؟ بلكه خودتان مجرم بوديد.

﴿ قال الّذين استكبروا للّذين استُضعِفُوا ﴾ تركيبش همانند يقول الّذين استُضعِفُوا للّذين استكبروا (آيه ٣١) است. ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ صددناكم ﴾ فعل و فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ عن الهُدىٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به صددنا ﴿ بعد إذ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به صددنا و إذ مضاف ﴿ جاءكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و منصوب به نزع

خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءکم، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله صددناکم...، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله أنحن...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مجرمین ﴾ خبر کنتم و جمله کنتم مجرمین، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ ٱللَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَن نَّكْفُرَ بِاللهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَاداً وَأَسَرُّوا ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا ٱلْعَذَابَ وَجَعَلْنَا ٱلْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٣٣﴾

ومستضعفان به مستکبران گفتند بلکه مکر شبانه روز بود وقتی که به ما دستور می‌دادید که به خدا کفر ورزیم وبرای او شریکانی قرار دهیم. وزمانی که عذاب ببینند پشیمانی خود را پنهان می‌کنند وغلها را در گردنهای کافران می‌گذاریم؛ آیا جز آنچه انجام می‌دادند جزا داده می‌شوند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال الّذین استُضعِفُوا للّذین استکبروا ﴾ عطف بر جمله قال الّذین استکبروا للّذین استُضعِفُوا (آیه ۳۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ مکرُ اللّیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و خبرش صدّنا مقدر است و یا اینکه خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر سبب کفرنا مکراللّیل و ترکیب دیگر اینکه فاعل فعل مقدر است به تقدیر صدّنا مکرکم في اللّیل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار ﴾ عطف بر اللّیل ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به مکر و مضاف ﴿ تأمروننا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نکفرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به نکفرَ و فعل مضارع نکفرَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ نکفر و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأمرون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجعلَ له ﴾ عطف بر نکفرَ بالله شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أنداداً ﴾ مفعول به نجعلَ و جمله تأمروننا...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است.

و جمله مکر اللّیل (صدّنا)... و یا سبب (کفرنا و یا صدّنا) مکر اللّیل ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است (بنا بر سه ترکیب).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أسرّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ النّدامةَ ﴾ مفعول به أسرّوا ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به أسرّوا (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ رأوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ العذابَ ﴾ مفعول به رأوا و جمله رأوا العذابَ، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و جمله أسرّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الأغلالَ ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ فی أعناق الّذین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا و الّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله جعلنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله رأوا است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ یُجزَون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم یُجزَون (مفعول به اول یجزون به جهت مجهول بودن، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و جمله هل یُجزَون...، مستأنفه بیانی است.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِن نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ ﴿٣٤﴾

وما در هیچ آبادیی هشدار دهنده نفرستادیم مگر آنکه ناز پروردگانش گفتند یقیناً ما به آنچه که بدان فرستاده شده‌اید کافریم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی قریةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ من نذیرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و نذیر در موضع نصب و مفعول به

أرسلنا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ مترفوها ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل قال ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به كافرون و ما موصوله ﴿ أُرسلتُم ﴾ فعل ماضى مجهول و نايب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُرسلتم و جمله أُرسلتُم به، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). ﴿ كافرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً منصوب و حال از قريةٍ (نكره مسبوقه به نفى) است. و جمله ما أرسلنا...، مستأنفه است.

وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالاً وَأَوْلاَداً وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٣٥﴾

وگفتند ما اموال واولاد بيشترى داريم وما عذاب نخواهيم شد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اكثرُ ﴾ خبر نحن ﴿ أموالاً ﴾ تميز أكثر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أولاداً ﴾ عطف بر أموالاً و جمله نحن...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قال مترفوها (آيه ٣۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمعذّبين ﴾ جار و مجرور و باء زائده و معذّبين در موضع نصب و خبر ما و جمله ما نحن...، محلاً منصوب و عطف بر جمله نحن أكثر... است.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾

بگو به راستى پروردگارم براى هر كه بخواهد رزق را گشاده يا تنگ مى‌كند ولكن اكثر مردم نمى‌دانند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّى ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ يبسط ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الرّزقَ ﴾ مفعول به يبسط

﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به يبسط و من موصوله ﴿ يشاء ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يشاء، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يشاء است به تقدير من يشاءه). و جمله يبسط ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ ربّي ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يقدر ﴾ عطف بر جمله يبسط شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ ولكنّ أكثر النّاس لا يعلمون ﴾ تركيبش در آيه ۲۸ گذشت. و جمله لكن اكثر النّاس ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّ ربّي ... است.

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلاَ أَوْلاَدُكُم بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِندَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُولٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ ﴿۳۷﴾

اموالتان ونه اولادتان چیزی نیست که شما را آنگونه که شاید به ما نزدیک نماید مگر کسانی که ایمان آورده وعمل شایسته انجام داده‌اند آنها به خاطر عملشان برایشان پاداشی دو چندان است وآنان در غرفه‌های (بهشتی) در امانند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ أموالكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم ما ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده براى تأكيد ﴿ اولادكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر أموالكم ﴿ بالّتى ﴾ جار و مجرور و باء زائده و الّتى در موضع نصب و خبر ما و الّتى موصوله ﴿ تقرّبكم ﴾ فعل و ضمير هى مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ عندنا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تقرّب ﴿ زُلفىٰ ﴾ مفعول مطلق معنوى تقرّب و جمله تقرّبكم ...، صله الّتى است (عائد صله فاعل تقرّب است). ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثناى منقطع و يا متصل از مفعول به تقرّبكم ﴿ ءامن ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله ءامن، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است). و جمله ما أموالكم ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عمل ﴾ عطف بر جمله ءامن شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ صالحاً ﴾ مفعول به عمل است.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جزاء الضعف ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ بـ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی عملوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جزاء و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است. و جمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی الغرفات ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ ءامنون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لهم... است.

وَٱلَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي ٱلْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿٣٨﴾

وکسانی که در رابطه با آیات ما سعی وتلاش می‌کنند تا عاجز نمایند ایشان حاضر شدگان در عذاب هستند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یسعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی ءایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یسعون ﴿ معاجزین ﴾ حال از فاعل یسعون و جمله یسعون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یسعون است).

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ فی العذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ محضرون ﴾ خبر أولئک و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنفَقْتُم مِن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ ٱلرَّازِقِينَ ﴿٣٩﴾

بگو به راستی پروردگارم برای هر که بخواهد رزق را گشاده یا تنگ می‌کند وهر چیزی که انفاق نمایید پس او آن را جایگزین می‌کند واو بهترین رزق دهندگان است.

﴿ قل إنّ ربّی یبسط الرّزقَ لمن یشاء من عباده ویقدر له ﴾ ترکیبش در آیه ۳۶ گذشت و من عباده متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به مقدر یشاء است و له متعلق به یقدر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ أنفقتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ من شيءٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز از ما شرطیه و یا متعلق به عامل مقدر و حال از آن و جمله ما...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یخلفه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یخلفه، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّ ربّی... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرالرّازقین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله هو یخلفه است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از فاعل یخلف است.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلاَئِكَةِ أَهٰؤُلاَءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿۴۰﴾

وروزی که همگی آنها را جمع می‌کند سپس به ملائکه می‌گوید آیا ایشان شما را عبادت می‌کردند؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یوم ﴾ مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ یحشرهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ جمیعاً ﴾ حال از مفعول به یحشرهم و جمله یحشرهم جمیعاً، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ ثُمَّ ﴾ عاطفه ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ للملائکةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقول ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إیّاکم ﴾ در محل نصب و مفعول به مقدم یعبدون ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعبدون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله إیّاکم کانوا یعبدون، محلاً مرفوع و خبر هؤلاء است. و جمله أهؤلاء...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یحشرهم است.

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ٱلْجِنَّ أَكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾

گویند منزهی تو، تویی سرپرستمان نه آنها؛ بلکه جنّیان را عبادت می‌کردند، بیشترشان به آنها اعتقاد داشتند.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سبحانك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبّح مقدر و جمله (نسبّح) سبحانک ، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قالوا و مقول قول) است .

﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ولینا ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر أنت ﴿ من دونهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر نـا در ولیّـنا و جمله أنت ... ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است . و جمله قالوا ... ، مستأنفه است .

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الجنّ ﴾ مفعول به یعبدون و جمله یعبدون الجنَّ ، محلاً منصوب و خبر کانوا است . و جمله کانوا ... ، مستأنفه است .

﴿ أکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مؤمنون ﴾ خبر أکثرهم و جمله أکثرهم ... ، محلاً منصوب و حال از فاعل یعبدون است .

فَٱلْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَّفْعاً وَلَا ضَرّاً وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ ٱلنَّارِ ٱلَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿٤٢﴾

پس در این روز برخی از شما مالک نفع ونه ضرری برای برخی دیگر نیست وبه ظالمان می‌گوییم عذاب آتشی که آن را تکذیب می‌کردید بچشید.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلق به ﴿ لا یملك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نـافیه ﴿ بعضکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا یملک ﴿ لبعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یملک ﴿ نفعاً ﴾ مفعول به لا یملک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ ضرّاً ﴾ عطف بر نفعاً و جمله الیوم لا یملک ... ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کانوا ... (آیه ۴۱) است .

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نقول ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقول و الّذین موصوله ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل وجمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ ذوقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عذاب النّار ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ذوقوا ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از النّار ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تکذّبون ﴾ فعل و فاعل و جمله بها تکذّبون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم بها...، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها در بها است). و جمله ذوقوا...، محلاً منصوب و مقول قول نقول است. و جمله نقول...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الیوم لا یملک... است.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَن يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرًى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٣﴾

وهنگامی که آیات روشنگرمان بر آنها خوانده شود می‌گویند او جز مردی نیست که می‌خواهد شما را از آنچه که پدرانتان عبادت می‌کردند باز دارد ومی‌گویند این جز دروغی ساخته شده نیست. وکافران دربارهٔ حق زمانی که به سویشان آمد گفتند این جز سحری روشن نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُتلیٰ ﴿ آیاتُنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تُتلیٰ ﴿ بیّناتٍ ﴾ حال از آیاتنا (نصب بیّنات به جر تاء است) و جمله تُتلیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رجلٌ ﴾ خبر هذا ﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یصدّکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصدّ و ما موصوله ﴿ کان ﴾ از افعال

ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یعبد ﴾ فعل ﴿ ءاباءُکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یعبد و جمله یعبد ءاباءُکم، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، صله ما است (عائد صله اسم کان است). و فعل مضارع یصدَّ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یرید واقع می‌شود. و جمله یرید...، محلاً مرفوع و صفت رجلٌ است. و جمله ما هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ما هذا إلّا إفكٌ ﴾ عطف بر جمله قالوا ما هذا إلّا رجلٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ مفترىً ﴾ صفت إفکٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال الّذین کفروا ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت. ﴿ للحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به قال (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر إلیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءهم، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ سحرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مبینٌ ﴾ صفت سحرٌ و جمله إنْ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا است.

وَمَا آتَيْنَاهُم مِن كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِن نَّذِيرٍ ﴿٤٤﴾

وبه آنها کتابی نداده بودیم که آن را بخوانند وپیش از تو به سوی آنها هشدار دهنده‌ای نفرستاده بودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ءاتیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ من کُتُبٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و کُتُبٍ در موضع نصب و مفعول به دوم ءاتینا ﴿ یدرسونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله یدرسونها، محلاً منصوب و حال از کُتُبٍ (نکره مسبوقه به نفی) است. و جمله ما ءاتیناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۴۳) است.

﴿ وما أرسلنا ﴾ مانند وما ءاتينا تركيب می‌شود. ﴿ إليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ قبلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أرسلنا ﴿ من نذيرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و نذيرٍ در موضع نصب و مفعول به أرسلنا است.

وَكَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٥﴾

وكسانی كه قبل از آنها بودند تكذيب كردند وبه يكدهم از آنچه كه به آنها داده بوديم نرسيدند. پس فرستادگانم را تكذيب كردند. پس كيفرم چگونه بود؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كذّب ﴾ فعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل كذّب ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل كانوا مقدر و جمله (كانوا)...، صله الّذين است (عائد صله فاعل فعل كانوا مقدر است). و جمله كذّب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما أرسلنا (آيه ۴۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ بلغوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ معشارَ ما ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به بلغوا و ما موصوله ﴿ ءاتيناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله ءاتيناهم، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتينا است به تقدير ما ءاتيناهموه). و جمله ما بلغوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله كذّب... است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ كذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ رسلی ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به كذّبوا و جمله كذّبوا رسلی، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما بلغوا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ كيف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ نكيرِ ﴾ اسم كان وكسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد. و جمله كيف كان نكيرِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فأهلكتُم مقدر است (و جمله اهلكتُم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله كذّبوا است).

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٤٦﴾

بگو فقط به شما یک اندرز می‌دهم وآن اینکه برای خدا دو تا دو تا وبه تنهایی قیام نمایید سپس تفکر کنید که رفیقتان جن زده نیست، او جز هشدار دهنده‌ای برای شما در پیشاپیش عذابی سخت نیست.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أعظُكم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بواحدةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعظُ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقوموا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقوموا ﴿ مثنیٰ ﴾ حال از فاعل تقوموا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فُرادیٰ ﴾ عطف بر مثنیٰ و فعل مضارع تقوموا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل از واحدةٍ واقع می‌شود. ﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ تتفكّروا ﴾ عطف بر تقوموا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ بصاحبکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من جِنّةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و جنةٍ در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما بصاحبکم...، محلاً منصوب و مفعول به تتفكّروا است (تتفكّروا به جهت وجود ما نافیه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله إنّما أعظکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

و ترکیب دیگر اینکه اَنْ تقوموا تأویل به مصدر رفته و خبر برای مبتدای مقدر واقع می‌شود به تقدیر هی و جمله (هی) اَنْ تقوموا...، محلاً مجرور و صفت واحدةٍ است.

﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ نذیرٌ ﴾ خبر هو ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذیرٌ ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به نذیرٌ و مضاف ﴿ یدی عذابٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین ﴿ شدیدٍ ﴾ صفت عذابٍ و جمله اِنْ هو...، محلاً منصوب و حال از صاحبکم است.

قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۴۷﴾

بگو هر اجری که از شما درخواست کردم پس آن برای خودتان؛ اجرم جز بر خداوند نیست واو بر هر چیزی گواه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ شرطيه و در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم ﴿ سألتكم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطيه و فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ من أجرٍ ﴾ جار و مجرور و تميز از ما شرطيه و يا متعلق به عامل مقدر و حال از آن و جمله ما ...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و جمله هو لكم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إِنْ ﴾ نافيه ﴿ أجری ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ على الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أجری و جمله إِنْ أجری...، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ على كلّ شيءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ شهيدٌ ﴾ خبر هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنْ أجری... است.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ ٱلْغُيُوبِ ﴿۴۸﴾

بگو به يقين پروردگارم كه دانای غيب است، حق را القا می‌كند.

﴿ قل إِنّ ربّی يقذف ﴾ مانند قل إِنّ ربّی يبسط (آيه ۳۶) تركيب می‌شود. ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يقذف است.

﴿ علّام الغيوب ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر دوم إنّ و يا خبر براى مبتداى به تقدير هو و جمله (هو) علّام الغيوب ، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است (بنا بر تركيب دوم علّام الغيوب) .

قُلْ جَاءَ ٱلْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ ٱلْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ ﴿٤٩﴾

بگو حق آمد وباطل نه آغاز مى‌كند ونه تجديد مى‌نمايد.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ الحقُّ ﴾ فاعل جاء و جمله جاء الحقُّ ، محلاً منصوب و مقول قول قل است . و جمله قل ... ، مستأنفه است .

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يبدئُ ﴾ فعل ﴿ الباطلُ ﴾ فاعل يبدئُ و جمله ما يبدئُ الباطلُ ، محلاً منصوب و عطف بر جمله جاء الحقّ است .

﴿ وما يعيدُ ﴾ مانند وما يبدئُ الباطلُ تركيب مى‌شود .

قُلْ إِن ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ ٱهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ ﴿٥٠﴾

بگو اگر گمراه شوم پس جز اين نيست كه به ضرر خود گمراه شده‌ام واگر هدايت شوم پس به خاطر چيزى است كه پروردگارم به سوى من وحى نموده است. بى‌شك او شنواى نزديک است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ ضللْتُ ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه و فاعل و جمله إنْ ضَلَلْتُ ، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است .

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أضِلُّ ﴾ فعل و ضمير أنا مستتر فاعل ﴿ على نفسى ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أضِلُّ و جمله إنّما أضِلُّ ... ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است . و جمله شرط و جواب با هم ، محلاً منصوب و مقول قول قل است . و جمله قل ... ، مستأنفه است .

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ اهتديتُ ﴾ مانند إنْ ضللْتُ تركيب مى‌شود .

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ بِ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ یُوحِی ﴾ فعل ﴿ إلیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوحیٰ ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یوحی و فعل مضارع یُوحِی با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر واقع می‌شود به تقدیر اهتدایی. و جمله (اهتدایی)...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ سمیعٌ قریبٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّه...، مستأنفه است.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِن مَكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٥١﴾

واگر می‌دیدی هنگامی که وحشت زده‌اند وگریزی نیست واز جایی نزدیک گرفتار می‌شوند (چیزی عجیب دیده بودی).

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ تری ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به تریٰ و مضاف ﴿ فَزِعُوا ﴾ فعل و فاعل و جمله فَزِعُوا، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله لو تریٰ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لرأیتَ شیئاً عجیباً. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ تعلیلیه ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ فوتَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لاء و خبر آن لهم مقدر است به تقدیر لا فوتَ موجودٌ لهم. و جمله لا فوتَ (لهم)، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ أُخِذُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ من مکانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُخِذُوا ﴿ قریبٍ ﴾ صفت مکانٍ و جمله أُخِذُوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله فَزِعُوا است.

وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ ٱلتَّنَاوُشُ مِن مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾

وگفتند بدان ایمان آوردیم. وچگونه از جایی دور دست یافتن به آن برای آنها امکان داشته باشد؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءامنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنّا و جمله ءامنّا به، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله فزعوا (آیه ۵۱) است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ أنّیٰ ﴾ استفهامیة ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلِق به أنّیٰ به اعتبار متعلَق آن ﴿ التّناوشُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ من مکانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به التّناوشُ ﴿ بعیدٍ ﴾ صفت مکانٍ و جمله أنّیٰ...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین ذوالحال و حال) است.

وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِن قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِن مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾

وبه تحقیق از قبل بدان کافر شده بودند واز جایی دور به گمان وناحق (تیر تهمت) می‌افکنند.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفروا ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفروا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله قد کفروا...، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا و یا از ضمیر هاء در به (هر دو آیه ۵۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقذفون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالغیبِ من مکانٍ ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به یقذفون ﴿ بعیدٍ ﴾ صفت مکانٍ و جمله یقذفون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد کفروا است.

وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِم مِن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ ﴿٥٤﴾

ومیان آنها وآنچه که خوش می‌دارند فاصله افتاد همانگونه که از قبل دربارهٔ همانندانشان هم انجام شده بود، یقیناً ایشان در شکی سخت بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حیل ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حیل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بین ما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینهم و ما موصوله ﴿ یشتهون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشتهون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشتهون است به تقدیر ما یشتهونه). ﴿ک﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ فُعِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بأشیاعهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فُعِلَ ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فُعِلَ (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و فعل ماضی فُعِلَ با ماء مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل حیل و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای حیل به تقدیر حولاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر حولاً کائناً کما فُعِلَ. و ترکیب دیگر اینکه کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و فعل ماضی فُعِلَ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه کاف واقع می‌شود وکما در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر است. و جمله حیل...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قالوا (آیه ۵۲) است.

﴿ اِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فی شكٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا ﴿ مریبٍ ﴾ صفت شكٌّ و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّهم...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ فاطر

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان.
تركيبش ذيل سوره شعراء گذشت.

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ جَاعِلِ ٱلْمَلاَئِكَةِ رُسُلاً أُوْلِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي ٱلْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾

ستايش مخصوص خدايى است كه پديده آورندهٔ آسمانها وزمين، كه ملائكه را كه داراى بالهاى دو گانه وسه گانه وچهار گانه‌اند پيام رسان گردانده است. آنچه در خلقت بخواهد مى‌افزايد، حتماً خداوند بر هر چيزى تواناست.

﴿ الحمدُ ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ فاطرِ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ جاعِلِ الملائكة ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت دوم الله ﴿ رُسُلاً ﴾ مفعول به جاعل (جعل به معناى صيرورة باشد) و يا حال از الملائكة (جعل به معناى خلق باشد) ﴿ اولى أَجنحةٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت رُسُلاً ﴿ مثنىٰ ﴾ صفت أجنحة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثلاثَ ورباعَ ﴾ هر دو عطف بر مثنى (ثلاث و رباع به جهت وصفيت و عدول غير منصرف بوده و در حالت مجرورى، مفتوح مى‌شوند) و جمله الحمدُ لله...، محلى از اعراب ندارد و ابتدائيه است.

﴿ يزيد ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ فى الخلق ﴾ جار و مجرور و متعلق به يزيد ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يزيد ﴿ يشاء ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل

و جمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). و جمله یزید...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

مَّا يَفْتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِن بَعْدِهِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢﴾

هر رحمتی که خدا برای مردم گشاده سازد پس هیچ بازدارنده‌ای برای آن نیست وهر چه را باز دارد پس بعد از او هیچ فرستنده‌ای برای آن نیست واو پیروزمند حکیم است.

﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ یفتحْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به ماء شرطیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یفتحْ ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفتحْ ﴿ من رحمةٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز از ماء شرطیه و یا متعلق به عامل مقدر و حال از آن و جمله ما یفتحْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ممسكَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ممسکَ لها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما یُمسكْ فلا مرسلَ له ﴾ عطف بر جمله ما یفتحْ الله... فلا ممسکَ لها شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من بعده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مرسلَ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیزُ الحکیمُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱذْكُرُوا نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ ٱللَّهِ يَرْزُقُكُم مِنَ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ لاَ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٣﴾

ای مردم، نعمت الهی را بر خود یاد کنید. آیا خلق کننده‌ای غیر از خدا وجود دارد که به شما از آسمان وزمین روزی دهد. جز او معبودی نیست، پس چگونه بیراهه می‌روید؟

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ أیٌّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ النّاسُ ﴾ معرب به رفع به جهت متابعت از بناء منادی بر ضم و اعراب دوم آن نصب است و بدل یا عطف بیان از أیُّها ﴿ اُذکروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نعمتَ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اذکروا ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نعمت و جمله اذکروا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ من خالقٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و خالق در موضع رفع و مبتدا (نکره مسبوقه به استفهام) ﴿ غیرُالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل خالق و سد مسد خبر و یا اینکه غیر الله صفت خالق بوده بنا بر موضع آن که رفع است و خبر خالق، لکم مقدر است. و جمله هل من خالقٍ...، مستأنفه بیانی است (بنا بر هر دو ترکیب).

﴿ یرزقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرزق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماء و جمله یرزقکم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دیگر خالق و یا محلاً منصوب و حال از خالق (نکره مسبوقه به استفهام) است. ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا إلٰه و خبر لا، موجودٌ مقدر است. و جمله لا إلٰه...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ أنّیٰ ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ﴿ تُؤفَکُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل وجمله أنّیٰ تُؤفَکُون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان الحالُ کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِن قَبْلِكَ وَإِلَى ٱللهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿٤﴾

واگر تو را تکذیب کنند پس حقیقتاً قبل از تو پیامبران تکذیب شده‌اند وکارها به سوی خداوند برگردانده می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یکذّبوك ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل وضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ یکذّبوک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کُذِّبَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ رسلٌ ﴾ نایب فاعل کُذِّبَتْ ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق کُذِّبَتْ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رسلٌ و جمله قد کُذِّبَتْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الأُمورُ ﴾ نایب فاعل تُرجَعُ وجمله الی الله ...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّ وَعْدَ ٱللهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللهِ ٱلْغَرُورُ ﴿٥﴾

ای مردم، یقیناً وعدهٔ الهی حق است پس مبادا زندگانی دنیا شما را فریب دهد و(شیطان) فریبنده شما را دربارهٔ خدا فریب ندهد.

﴿ یا أیُّها النّاسُ ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت. ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ وعدَالله ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم إنّ ﴿ حقٌّ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ وعدَالله حقٌّ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا تَغُرَّنّکم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به وسیله لاء ناهیه ﴿ الحیاةُ ﴾ فاعل لا تَغُرَّنَّ ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاةُ و جمله لا تَغُرَّنّکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ وعدَالله حقٌّ است. و یا اینکه فاء فصیحه بوده و جمله لا تَغُرَّنّکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به

تقدیر إن کان وعدالله حقّاً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یغرَّنکم بالله الغرورُ ﴾ عطف بر جمله لا تَغُرَّنّکم الحیاةُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و بالله متعلق به لا یغرَّنَّ است.

إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّاً إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ ٱلسَّعِيرِ ﴿٦﴾

حتماً شیطان برای شما دشمن است پس آن را دشمن بگیرید. جز این نیست که حزبش را می‌خواند تا از دوزخیان باشند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الشّیطانَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عدوٌّ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ الشّیطانَ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اتّخذوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ عدوّاً ﴾ مفعول به دوم اتّخذوا و جمله اتّخذوه عدوّاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الشیطان... است. و یا اینکه فاء فصیحه بوده و جمله اتّخذوه عدوّاً، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط غیر جازم و مقدر است به تقدیر إذا کان الشّیطانُ عدوٌّ لکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یدعو ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ حزبه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یدعو ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ یکونوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من اصحاب السّعیر ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر یکونوا و فعل مضارع یکونوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یدعو و جمله إنّما یدعو...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٧﴾

کافران برایشان عذابی سخت است وکسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند برایشان آمرزش واجری بزرگ است.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ شدیدٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ءامنوا ﴾ مانند الّذین کفروا ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است) و جمله عملوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مغفرةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أجرٌ ﴾ عطف بر مغفرةٌ ﴿ کبیرٌ ﴾ صفت أجرٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین ءامنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین کفروا... است.

أَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً فَإِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ فَلاَ تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٨﴾

پس آیا کسی که بدی عملش برای او زینت داده شده است وآن را نیکو می‌بیند (همانند کسی است که خدا او را هدایت کرده است؟) وحقیقتاً خداوند هر که را بخواهد گمراه می‌کند وهر که را بخواهد هدایت می‌کند. پس جانت به جهت حسرتهای (نسبت به آنها) از بین نرود. بی‌شک خداوند بدانچه انجام می‌دهند داناست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ زُيِّنَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به زُيِّنَ ﴿ سوءُ ﴾ نایب فاعل زُيِّنَ و مضاف ﴿ عمله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عمل مضاف الیه سوء و جمله زُيِّنَ...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در له است). و خبر من موصوله، مقدر است به تقدیر کمن هداه

الله. و جمله من... (کمن هداه الله)، مستأنفه است. و یا اینکه من شرطیه و در محل رفع و مبتدا و زُیِّنَ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و جمله زُیِّنَ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر ذهبتْ نفسُک علهیم حسرةً. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ راٰه﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ حَسَناً﴾ مفعول به دوم رءا و جمله رءاه حَسَناً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زُیّن... (بنا بر دو ترکیب) است (بنا بر اینکه من را شرطیه بدانیم، فعل رءا به جهت عطف بر زیّن محلاً مجزوم می‌شود).

﴿ فَ﴾ تعلیلیه ﴿ اِنّ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ﴾ اسم اِنّ ﴿ یُضِلُّ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یضلّ ﴿ یشاء﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یضلّ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ وَ﴾ عاطفه ﴿ یهدی من یشاء﴾ عطف بر جمله یضلُّ من یشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ لا تذهبْ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه ﴿ نفسُك﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا تذهبْ ﴿ علیهم﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تذهبْ ﴿ حسراتٍ﴾ حال از نفسک و یا مفعول له برای لا تذهب (نصب حسرات به جر تاء است) و جمله لا تذهبْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ عُذِّبُوا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ اِنّ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ﴾ اسم اِنّ ﴿ علیمٌ﴾ خبر اِنّ ﴿ بما﴾ جار و مجرور و متعلق به علیمٌ و ما موصوله ﴿ یصنعون﴾ فعل و فاعل و جمله یصنعون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یصنعون است به تقدیر ما یصنعونه). و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

وَٱللَّهُ ٱلَّذِي أَرْسَلَ ٱلرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَٰلِكَ ٱلنُّشُورُ ﴿٩﴾

وخداوند کسی است که بادها را فرستاد پس ابری را بر می‌انگیزند وآن را به سوی سرزمینی مرده سوق دادیم پس بعد از مرگش آن زمین را بدان زنده نمودیم. رستاخیز این گونه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللّهُ ﴾ مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر الله ﴿ أرسل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّیاحَ ﴾ مفعول به أرسل و جمله أرسل الرّیاحَ، صله الّذی است (عائد صله فاعل أرسل است). و جمله الله ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ تثیر ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ سحاباً ﴾ مفعول به تثیر و جمله تثیر سحاباً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أرسل الرّیاحَ است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ سقناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الی بلدٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سقنا ﴿ میّتٍ ﴾ صفت بلدٍ و جمله سقناه ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تثیر سحاباً است.

﴿ فأحیینا ﴾ مانند فسقنا ترکیب می‌شود. ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أحیینا ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول به أحیینا ﴿ بعدَ ﴾ ظرف و متعلق به أحیینا و مضاف ﴿ موتها ﴾ مضاف و مضاف الیه و موت مضاف الیه بعد است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ النّشورُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله کذلک النّشورُ، مستأنفه بیانی است.

مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلْعَمَلُ ٱلصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَٱلَّذِينَ يَمْكُرُونَ ٱلسَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَٰئِكَ هُوَ يَبُورُ ﴿١٠﴾

هر که عزت می‌خواهد پس عزت همگی برای خداست. کلام پاکیزه به سوی او بالا می‌رود وعمل شایسته آن را بالا می‌برد. وکسانی که حیله‌های بد به کار می‌برند برای آنها عذابی سخت است وحیلهٔ آنها خود تباه می‌شود.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ العزّةَ ﴾ مفعول به یرید و جمله یرید العزّةَ، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ العزّةُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ جمیعاً ﴾ حال از العزّة و جمله لله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یَصعَدُ ﴾ فعل ﴿ الکلمُ ﴾ فاعل یصعد ﴿ الطّیبُ ﴾ صفت الکلم و جمله إلیه یصعد...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ العملُ ﴾ مبتدا ﴿ الصّالحُ ﴾ صفت العملُ ﴿ یرفعه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یرفعه، محلاً مرفوع و خبر العملُ است. و جمله العملُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إلیه یصعد... است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله العمل...، محلاً منصوب و حال از الکلمُ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یمکرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّیئاتِ ﴾ مفعول به یمکرون (نصب السّیئات به جر تاء است) و جمله یمکرون... صله الّذین است (عائد صله فاعل یمکرون است). ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ شدیدٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مکر أولئك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ یبورُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یبورُ، محلاً مرفوع و خبر مکر أولئک است (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا خبر هو و جمله هو یبورُ، محلاً مرفوع و خبر مکر أولئک است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله مکر أولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین... لهم... است.

وَٱللَّهُ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجاً وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلاَ تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلاَ يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۱۱﴾

وخداوند شما را از خاک سپس از نطفه آفرید سپس شما را زوجهایی قرار داد وهیچ مادینه‌ای بار نمی‌گیرد ووضع (حمل) نمی‌کند جز به علم او، وهیچ کهنسالی عمر دراز نمی‌کند واز عمرش کاسته نمی‌شود مگر آنکه در کتاب است. به راستی این بر خداوند آسان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ خلقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم و در محل نصب و مفعول به ﴿ من ترابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ ثُمَّ ﴾ عاطفه ﴿ من نطفةٍ ﴾ جار و مجرور و عطف بر من ترابٍ و جمله خلقکم...، محلاً مرفوع و خبر اللهُ است. و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ جعلکم ﴾ عطف بر جمله خلقکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أزواجاً ﴾ مفعول به دوم جعل است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تحمل ﴾ فعل ﴿ من أُنثىٰ ﴾ جار و مجرور و من زائده و أُنثىٰ در موضع رفع و فاعل ماتحمل و جمله ما تحمل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله خلقکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تضع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بعلمه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تضع و جمله لا تضع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تحمل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ يُعَمَّرُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ من معمَّر ﴾ جار و مجرور و من زائده و معمَّر در موضع رفع و نایب فاعل يُعَمَّرُ و جمله ما يُعَمَّرُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تضع است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يُنقَصُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و ضیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ من عمره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا يُنقَصُ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی کتابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يُنقَصُ و جمله لا يُنقَصُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما يُعَمَّرُ است.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إِنّ ﴿ على الله ﴾ جار و مجرور متعلق به ﴿ يسيرٌ ﴾ خبر إِنّ و جمله إِنّ ذلک...، مستأنفه است.

وَمَا يَسْتَوِي ٱلْبَحْرَانِ هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِن كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْماً طَرِيّاً وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى ٱلْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢﴾

وآن دو دریا مساوی نیستند، این یک شیرین تشنگی زدا که نوشیدنش گواراست واین یک شورِ تلخ مزه، واز هر کدام گوشتی تازه می‌خورید وزیوری استخراج می‌کنید که آن را می‌پوشید وکشتی را در آن شکافندهٔ (دریا) می‌بینی تا از فضلش جستجو کنید شاید که شکرگزار باشید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یستوی ﴾ فعل ﴿ البحران ﴾ فاعل یستوی وجمله ما یستوی البحران، مستأنفه است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ عذبٌ فراتٌ سائغٌ ﴾ سه خبر برای هذا ﴿ شرابُهُ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل سائغٌ و یا اینکه فرات و سائغ دو صفت برای عذبٌ است. و جمله هذا...، محلاً منصوب و حال از البحران است. و ترکیب دیگر اینکه سائغٌ خبر مقدم و شرابُهُ مبتدای مؤخر و جمله سائغٌ شرابُه، محلاً مرفوع و خبر دیگر هذا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هذا ملحٌ أُجاجٌ ﴾ عطف بر جمله هذا عذبٌ فراتٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

و یا اینکه دو جمله معطوف علیه و معطوف با هم، محلی از اعراب ندارد و مفسره جمله ما یستوی هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من کلٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تأکلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ لحماً ﴾ مفعول به تأکلون ﴿ طریّاً ﴾ صفت لحماً و جمله... تأکلون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما یستوی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تستخرجون حیلةً ﴾ عطف بر جمله ما تأکلون لحماً شده و مانند آن

ترکیب می‌شود. ﴿ تـلبسونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله تلبسونها، محلاً منصوب و صفت حیلةٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تری ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الفلكَ ﴾ مفعول به تری ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تریٰ و یا متعلق بـه ﴿ مـؤاخـرَ ﴾ حـال از الفـلک ﴿ لِ ﴾ جـاره ﴿ تبتغوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ من فضله ﴾ جار و مـجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تبتغوا و فعل مضارع تبتغوا با أَنْ ناصبه مقدره تأویل بـه مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به مؤاخرَ و جمله تریٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما یستوی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لعلّكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تشکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشکرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تشکرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تعلیلیه مقدره است بـه تـقدیر لعـلّکم تستفادون منه و لعلّکم تشکرون.

يُولِجُ ٱللَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱللَّيْلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ ٱلْمُلْكُ وَٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِن قِطْمِيرٍ ﴿١٣﴾

شب را در روز در می‌آورد وروز را در شب در می‌آورد وخورشید وماه را رام کرده است، هر کدام تا زمانی مشخص جریان دارند. این خداوند پروردگارتان است، فرمانروایی برای اوست وکسانی را که به جای او می‌خوانید پوست هستهٔ خرمایی را مالک نیستند.

﴿ یولجُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللّیلَ ﴾ مفعول به یولج ﴿ فی النّهار ﴾ جـار و مجرور و متعلق به یولج و جمله یولجُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یولجُ النّهارَ في اللّیل ﴾ عطف بر جمله یولج اللّیل في النّهار شده و مانند آن ترکیب می‌گردد. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سخّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الشّمسَ ﴾

مفعول به سخّر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القمرَ ﴾ عطف بر الشّمسَ و جمله سخّر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یولج است.

﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ یجری ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لأجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجری ﴿ مسمّیً ﴾ صفت أجلٍ و جمله یجری...، محلاً مرفوع و خبر کلٌّ است. و جمله کلٌّ...، محلاً منصوب و حال از الشمس والقمر است.

﴿ ذلکم ﴾ اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر ذلکم ﴿ ربُّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم ذلکم ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الملکُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله له الملکُ، محلاً مرفوع و خبر سوم ذلکم و یا محلاً منصوب و حال از ربّکم است. و جمله ذلکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تدعون و جمله تدعون...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تدعون است به تقدیر الّذین تدعونهم).

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یملکون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قطمیرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و قطمیر در موضع نصب و مفعول به ما یملکون و جمله ما یملکون...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلکم... است.

إِن تَدْعُوهُمْ لاَ يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا ٱسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلاَ يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿۱۴﴾

اگر آنها را بخوانید، خواندن شما را نمی‌شنوند واگر می‌شنیدند، استجابتتان نمی‌کردند وروز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند. و(هیچ شخصی) چون (خداوندِ) آگاه تو را با خبر نمی‌سازد.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تدعوهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ تدعوهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لا یسمعوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل

﴿ دعاءَکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یسمعوا و جمله لا یسمعوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ سمعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله لو سمعوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ استجابوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجابوا و جمله ما استجابوا لکم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یکفرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بشرککم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یکفرون و جمله... یکفرون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا ینبّئك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ مثلُ خبیرٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا ینبّیء و جمله لا ینبّئک...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلْفُقَرَاءُ إِلَى ٱللهِ وَٱللهُ هُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿١٥﴾

ای مردم، شما نیازمند به سوی خدا هستید وخداوند همان بی‌نیاز ستوده است.

﴿ یا أیُّها النّاسُ ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت. ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الفقراءُ ﴾ خبر أنتم ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به الفقراء و جمله أنتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الغنیُّ الحمیدُ ﴾ دو خبر برای الله (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر الله است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنتم... است.

إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٦﴾

اگر بخواهد شما را می‌برد وخلقی جدید می‌آورد،

﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ یشأْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله إِنْ یشأْ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یُذهِبْکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله یُذهِبْکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یأتِ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یُذْهِبْ) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بخلقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتِ (مفعول با واسطه) ﴿ جدیدٍ ﴾ صفت خلقٍ و جمله یأتِ ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یُذهِبْکم است.

وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿١٧﴾

واین بر خداوند دشوار نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع واسم ما ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عزیز ﴿ بعزیزٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و عزیز در موضع نصب و خبر ما و جمله ما ذلک ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۶) است.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِٱلْغَيْبِ وَأَقَامُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٨﴾

وهیچ باربری بار دیگری را بر نمی‌دارد واگر گرانباری (دیگران را) به سوی بارش بخواند، چیزی از آن برداشته نمی‌شود واگر چه خویشاند باشد. وتو فقط کسانی که در خفا از پروردگارشان می‌هراسند ونماز را بر پا می‌دارند هشدار

می‌دهی. وهر که پاکی بجوید پس جز این نیست که برای خود پاکی می‌جوید وبازگشت به سوی خداوند است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تزرُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ وازرةٌ ﴾ فاعل لا تزر ﴿ وزر اُخریٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تزرُ و جمله لا تزرُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تدعُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه ﴿ مُثقَلَةٌ ﴾ فاعل تدعُ به تقدیر نفسٌ مثقلةٌ ﴿ الی حملها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تدع و جمله اِنْ تدعُ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لا يُحمَلْ ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم در جواب شرط جازم و منفی به لاء نافیه ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يُحمَلْ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شیءُ (نکره مؤخره) ﴿ شيءٌ ﴾ نایب فاعل لا يُحمَلْ و جمله لا يُحمَلْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تزرُ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ ذا قربیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کان و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ اِنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ تنذرُ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تنذر ﴿ يخشون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربَّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یخشون ﴿ بالغيب ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخشون و جمله یخشون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یخشون است). و جمله اِنّما تنذرُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أقاموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّلاةَ ﴾ مفعول به أقاموا و جمله أقاموا الصّلاة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یخشون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ تزكّىٰ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تزکّیٰ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ يتزكّىٰ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يتزكّىٰ و جمله إنّما يتزكّىٰ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الى الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المصيرُ ﴾ مبتداى مؤخر و جمله الى الله المصيرُ، مستأنفه است.

وَمَا يَسْتَوِي ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ ﴿١٩﴾

كور وبينا مساوى نيستند،

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يستوى ﴾ فعل ﴿ الأعمىٰ ﴾ فاعل يستوى ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البصيرُ ﴾ عطف بر الأعمىٰ و جمله ما يستوى...، مستأنفه است.

وَلَا ٱلظُّلُمَاتُ وَلَا ٱلنُّورُ ﴿٢٠﴾

ونه تاريكيها ونور،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده براى تأكيد ﴿ الظّلماتُ ﴾ عطف بر الأعمىٰ (آيه ١٩) ﴿ ولا النّورُ ﴾ مانند ولا الظّلمات تركيب مى‌شود.

وَلَا ٱلظِّلُّ وَلَا ٱلْحَرُورُ ﴿٢١﴾

ونه سايه وگرماى سوزان.

مانند آيه ٢٠ تركيب مى‌شود.

وَمَا يَسْتَوِي ٱلْأَحْيَاءُ وَلَا ٱلْأَمْوَاتُ إِنَّ ٱللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي ٱلْقُبُورِ ﴿٢٢﴾

زندگان ونه مردگان مساوى نيستند. يقيناً خداوند به هر كه خواهد مى‌شنواند وتو شنوانندهٔ كسانى كه در گورها هستند نيستى.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما یستوی الاحیاءُ ولا الأمواتُ ﴾ عطف بر جمله ما یستوی الاعمی والبصیرُ (آیه ۱۹) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و لا زائده جهت تأکید است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ یسمع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یسمع ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یسمع ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ اللهَ ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمسمِعٍ ﴾ جار و مجرور وباء زائده و مسمِعٍ در موضع نصب و خبر ما ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به مسمِعٍ ﴿ فی القبور ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی القبور، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله ما أنت ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ اللهَ ... است.

إِنْ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿۲۳﴾

تو جز هشدار دهنده‌ای نیستی.

﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ نذیرٌ ﴾ خبر أنت و جمله اِنْ أنت ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً وَإِن مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلاَ فِيهَا نَذِيرٌ ﴿۲۴﴾

به راستی ما تو را به حق بشارت دهنده وهشدار دهنده فرستادیم وهیچ امتی نبود مگر آنکه در میان آن هشدار دهنده‌ای گذشته است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ أرسلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ بشیراً ﴾ حال از مفعول به أرسلناک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نذیراً ﴾ عطف بر بشیراً و جمله أرسلناک ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ من أمّـةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و أُمّةٍ در موضع رفع و مبتدا (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ خلا ﴾ فعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلا ﴿ نذیرٌ ﴾ فاعل خلا و جمله خلا ...، محلاً مرفوع و خبر اُمّة است. و جمله إنْ من أُمّةٍ ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا أرسلناک است.

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ ٱلْمُنِيرِ ﴿٢٥﴾

واگر تو را تکذیب می‌کنند پس حقیقتاً کسانی که قبل از آنها بودند تکذیب نمودند. پیامبرانشان به سوی آنها روشنگریها ونوشته‌ها وکتاب روشن آورده بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یکذّبوك ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ یکذّبوک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کذّب ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل کذّب ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله قد کذّب ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا أرسلناک (آیه ۲۴) است.

﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ رسلُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ ﴿ بالبیّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءتْ (مفعول با واسطه) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بالزّبر وبالکتاب ﴾ هر دو جار و مجرور و عطف بر بالبیّنات ﴿ المنیر ﴾ صفت الکتاب جمله جاءتْهم ...، محلاً منصوب و حال از الّذین است.

ثُمَّ أَخَذْتُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٢٦﴾

سپس کافران را فرا گرفتم. پس کیفرم چگونه بود؟

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أخذتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به أخذتُ ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله أخذتُ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله کذّب (آیه ۲۵) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ نکیرِ ﴾ اسم کان و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. و جمله کیف کان نکیرِ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله أخذتُ است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفاً أَلْوَانُهَا وَمِنَ ٱلْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ ﴿٢٧﴾

آیا ندیده‌ای که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد پس بدان میوه‌هایی که رنگهای آن مختلف است بیرون آوردیم واز کوهها راههایی است که سفید وسرخِ رنگارنگ وسیاه پر رنگ هستند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اَنّ ﴿ أنزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به أنزل و جمله أنزل...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم تر واقع می‌شود. و جمله ألم تر...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أخرجنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخرجنا ﴿ ثمراتٍ ﴾ مفعول به أخرجنا (نصب ثمرات به جر تاء است) ﴿ مختلفاً ﴾ صفت ثمراتٍ ﴿ ألوانُها ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مختلفاً و جمله أخرجنا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أنزل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من الجبال ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم

﴿ جددٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ بیضٌ ﴾ صفت جددٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حمرٌ ﴾ عطف بر بیضٌ ﴿ مختلفٌ ﴾ صفت دیگر جددٌ ﴿ ألوانها ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مختلفٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غرابیبُ ﴾ عطف بر جددٌ و یا بیض ﴿ سودٌ ﴾ بدل یا عطف بیان و یا صفت غرابیب و جمله من الجبال ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألم تر است.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ وَٱلدَّوَابِّ وَٱلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَٰلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى ٱللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ ٱلْعُلَمَاءُ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿٢٨﴾

وبعضی از مردم وجنبندگان وچارپایان رنگشان این گونه گوناگون است. از بندگان خدا فقط عالمان از او می‌ترسند، بی‌شک خداوند پیروزمند آمرزنده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الدّوابِّ والأنعام ﴾ هر دو عطف بر النّاس ﴿ مختلفٌ ﴾ مبتدای مؤخر به تقدیر صنفٌ مختلفٌ (نکره مؤخره و عامله در ما بعد) ﴿ ألوانُها ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مختلفٌ ﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به مختلفٌ و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای مختلف به تقدیر اختلافاً کذالک و جمله من النّاس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من الجبال... است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یخشی ﴾ فعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به یخشی ﴿ من عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ العلماءُ ﴾ فاعل یخشی و جمله إنّما یخشی...، مستأنفه است. ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ عزیزٌ غفورٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ ٱللَّهِ وَأَقَامُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ ﴿٢٩﴾

قطعاً کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند ونماز بر پا می‌کنند واز آنچه روزیشان نموده‌ایم در خفا وآشکار انفاق می‌کنند، به تجارتی امیدوارند که هرگز زیان ندارد.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ يتلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ كتابَ الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يتلون و جمله يتلون...، صله الّذين است (عائد صله فاعل يتلون است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أقاموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّلاةَ ﴾ مفعول به أقاموا و جمله أقاموا الصّلاةَ، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله يتلون است.

﴿ وأنفقوا ﴾ مانند وأقاموا تركيب می‌شود. ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنفقوا و ما موصوله ﴿ رزقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناهم، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدير ما رزقناهموه). ﴿ سرّاً ﴾ حال از فاعل أنفقوا و يا صفت براى مفعول مطلق مقدر به تقدير انفاقاً سرّاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علانيةً ﴾ عطف بر سرّاً است.

﴿ يرجون ﴾ فعل و فاعل ﴿ تجارةً ﴾ مفعول به يرجون ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تبورَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمير هى مستتر فاعل و جمله لن تبورَ، محلاً منصوب و صفت تجارةً است. و جمله يرجون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذين...، مستأنفه است.

لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿۳۰﴾

تا پاداشهایشان را به تمامی به آنها بدهد واز فضلش بر آنها بیفزاید، واقعاً او آمرزندهٔ قدردان است.

﴿ ل ﴾ جاره ﴿ يوفّيَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أجورَهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم يوفّى و فعل مضارع يوفّى با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به يرجون (آيه ۲۹) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يزيدَهم ﴾ عطف بر

يوفّيَهم شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يزيدَ است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ غفورٌ شكورٌ ﴾ دو خبر براى إنّ و جمله إنّه...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَٱلَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ ٱلْكِتَابِ هُوَ ٱلْحَقُّ مُصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٣١﴾

وآنچه از كتاب كه به سوى تو وحى نموديم همان حق است كه تصديق كنندهٔ چيزى است كه پيش روى اوست. بى‌ترديد خداوند نسبت به بندگانش آگاه بيناست.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ أوحينا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أوحينا ﴿ من الكتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به أوحينا و يا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر أوحينا و جمله أوحينا...، صله الّذى است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أوحينا است به تقدير الّذى أوحيناه). ﴿ هو ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتداى دوم ﴿ الحقُّ ﴾ خبر الّذى (در صورتى كه هو ضمير فصل باشد) و يا خبر هو و جمله هو الحقُّ، محلاً مرفوع و خبر الّذى است (در صورتى كه هو مبتدا باشد). ﴿ مصدّقاً ﴾ حال از مفعول به مقدر أوحينا ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به مصدّقاً و ما موصوله ﴿ بين ﴾ ظرف و متعلق به فعل كان مقدر و مضاف ﴿ يديه ﴾ مضاف و مضاف اليه و يدى مضاف اليه بين و جمله (كان) بين يديه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). و جمله الّذى...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ بعباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به خبير ﴿ لـ ﴾ مزحلقه براى تأكيد ﴿ خبيرٌ بصيرٌ ﴾ دو خبر براى إنّ و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه بيانى است.

ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَابَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْكَبِيرُ ﴿٣٢﴾

سپس کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیده بودیم میراث دادیم پس بعضی از آنها ظلم کنندگان به خودشانند وبعضی از ایشان میانه رو هستند وبعضی از آنان به اذن خدا سبقت گیرندگان در خوبیها هستند. این همان بخشش بزرگ است.

﴿ ثُمَّ ﴾ عاطفه ﴿ أورثـنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الكـتابَ ﴾ مـفعول بـه دوم و مـقدم أورثـنا ﴿ الّـذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول و مـؤخر أورثـنا ﴿ اصـطفينا ﴾ فـعل و فاعل ﴿ من عبادنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر اصطفينا و جمله اصطفينا...، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اصطفينا است به تقدير الّذين اصـطفيناهم). و جـمله أورثنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذی... هو الحقّ (آيه ۳۱) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ مـنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مـقدم ﴿ ظـالمٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و عامله در مـا بـعد) ﴿ لنـفسه ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف و مضاف اليه و متعلق به ظالمٌ و جمله منهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بـر جـمله أورثنا الكتاب است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منهم مقتصدٌ ومنهم سابقٌ بالخيرات ﴾ هر دو جمله عطف بر جـمله منهم ظالمٌ لنفسه شده و مانند آن تركيب می‌شوند. ﴿ بـاذن الله ﴾ جار و مجرور و مـضاف و مضاف اليه و متعلق به سابقٌ است. ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هـو ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الفضلُ ﴾ خبر ذلک (در صورتی كه هو ضمير فصل باشد) و يا خبر هو ﴿ الكبيرُ ﴾ صفت الفضلُ وجمله هو...، محلاً مرفوع و خبر ذلک است (در صورتی كه هو مبتدا باشد). و جمله ذلک...، مستأنفه است.

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤاً وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿٣٣﴾

بهشتهای جاودانه‌ای که در آنها داخل می‌شوند، ودر آنجا با دستبندهایی از طلا وبا لؤلؤ آراسته می‌شوند. ولباسشان در آنجا حریر است.

﴿ جنّاتُ عدنٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم ذلک و یا بدل از الفضل (هر دو آیه ۳۲) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا مبتدا بوده و خبر آن مقدر است به تقدیر لهم و جمله (هو و یا لهم) جنّاتُ عدنٍ، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم جنّات).

﴿ یدخلونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله یدخلونها، محلاً منصوب و حال از جنّاتُ عدنٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است. و یا اینکه جنّاتُ عدنٍ مبتدا بوده و جمله یدخلونها، محلاً مرفوع و خبر جنّات عدنٍ است. وجمله جنّات عدنٍ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ یُحَلَّونَ ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ فیها من أساورَ ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به یُحَلَّونَ (أساورَ به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ من ذهبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت أساورَ و جمله یُحَلَّونَ...، محلاً منصوب و حال از فاعل و یا مفعول به یدخلونها است. و یا محلاً مرفوع و خبر دیگر جنّاتُ عدنٍ است (بنا بر اینکه جنّات عدن مبتدا باشد).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لؤلؤاً ﴾ منصوب به نزع خافض، تقدیر من لؤلؤ و با لحاظ حرف جر متعلق به فعل یُحَلَّون مقدر و جمله (یُحلّون) لُؤلُؤاً، محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله یُحلَّون فیها است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لباسُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از لباسهم ﴿ حریرٌ ﴾ خبر لباسهم وجمله لباسُهم...، محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله (یُحلَّون) لُؤلُؤاً است. و یا اینکه واو حالیه بوده وجمله لباسهم...، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل یُحَلَّون است.

وَقَالُوا ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا ٱلْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٤﴾

وگویند ستایش برای خدایی است که غم را از ما زدود، حتماً پروردگارمان آمرزندهٔ قدردان است،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الحمدُ ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ أذهب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عنّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أذهب ﴿ الحزنَ ﴾ مفعول به أذهب و جمله أذهب...، صله الّذی است (عائد صله فاعل أذهب است). و جمله الحمدُ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ غفورٌ شکورٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ ربّنا...، مستأنفه است.

ٱلَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ ٱلْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لاَ يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلاَ يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ﴿٣٥﴾

کسی که از فضلش ما را در اقامتگاه دائمی جای داد ودر آنجا به ما رنجی نمی‌رسد ودر آن به ما درماندگی نمی‌رسد.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و بدل از الّذی (آیه ۳۴) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب و مفعول به فعل أمدح مقدر ﴿ أحلّنا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ دارَالمقامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أحلّ ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أحلّنا و جمله أحلّنا...، صله الّذی است (عائد صله فاعل أحلّ است). و جمله (هو و یا أمدح) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم الّذی).

﴿ لا یمسُّنا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یمسُّ ﴿ نصبٌ ﴾ فاعل لا یمسُّ و جمله لا یمسُّنا...، محلاً منصوب و حال از مفعول به أحلَّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یمسُّنا فیها لُغُوبٌ ﴾ عطف بر جمله لا یمسُّنا فیها نصبٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لاَ يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلاَ يُخَفَّفُ عَنْهُم مِنْ عَذَابِهَا كَذٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ ﴿٣٦﴾

وکافران برایشان آتش جهنم است که نه بر آنها حکم به مرگ می‌شود تا بمیرند ونه از عذاب آنها کاسته می‌شود. بدینسان هر کافری را مجازات می‌کنیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ نارُ جهنّمَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ لا یُقضیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یُقضیٰ و نایب فاعل آن ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یموتوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصیه مقدره و فاعل و فعل مضارع یموتوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر لیس ثمّة قضاءٌ علیهم فموت آخر. و جمله لا یُقضیٰ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در لهم و یا محلاً مرفوع و خبر دوم الّذین است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یُخَفَّفُ عنهم ﴾ عطف بر جمله لا یقضیٰ علیهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من عذابها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یُخفّفُ و یا اینکه من عذابها نایب فاعل بوده و عنهم صرفاً متعلق به لا یخفّفُ است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجزی و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق به تقدیر نجزی جزاءً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نجزی جزاءً کائناً کذلک و یا اینکه کاف بنا بر قول برخی اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه و کذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نجزی جزاءً مثل ذلک ﴿ نجزی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ کلَّ کفورٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نجزی و جمله کذلک نجزی...، مستأنفه است.

وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً غَيْرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ ٱلنَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ﴿٣٧﴾

وآنها در آنجا فریاد بر می‌کشند که پروردگار ما، ما را بیرون بیاور تا عمل شایسته‌ای غیر از آنچه که انجام می‌دادیم انجام دهیم. آیا به شما عمری دراز ندادیم که در آن هر کس که پندپذیر بود پند می‌گرفت و به سوی شما هشدار دهنده نیامد؟ پس بچشید و برای ظالمان یاوری نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یصطرخون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصطرخون و جمله یصطرخون فیها، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا یُخفَّفُ عنهم (آیه ۳۶) است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ ربَّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ أخرجْنا ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله أخرجْنا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون مقدر است. و جمله (یقولون)...، محلاً منصوب و حال از فاعل یصطرخون است.

﴿ نعملْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به نعملْ ﴿ غیر الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل برای صالحاً والّذی موصوله ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نعملُ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نعمل، محلاً منصوب و خبر کنّا است. و جمله کنّا نعمل، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نعمل است به تقدیر الّذی کنّا نعمله). وجمله نعملْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تخرجْنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم نعمّرْکم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ ما ﴾ نکره موصوفه به

معنای وقتاً و در محل نصب و متعلق به لم نعمّرْ ﴿ یتذکّرُ ﴾ فعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتذکّر ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یتذکّر ﴿ تذکّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تذکّر، صله من است (عائد صله فاعل تذکّر است). و جمله یتذکّر...، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله لم نعمّرْکم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله مقدر است به تقدیر یُقالُ لهم ألم نمهلکم ولم نعمّرکم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاءکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ نذیرٌ ﴾ فاعل جاء و جمله جاءکم نذیرٌ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لم نعمّرْکم است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله جاءکم نذیرٌ، محلاً منصوب و حال از مفعول به نعمّرْکم است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ ذوقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ذوقوا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ لم تتذکّروا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ تعلیلیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ للظّالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من نصیرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و نصیر در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما للظّالمین...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنَّ ٱللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٣٨﴾

البته خداوند دانای نهان آسمانها وزمین است، حتماً او به کنه سینه‌ها داناست.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ عالمُ ﴾ خبر إنّ و مضاف ﴿ غیب السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و غیب مضاف الیه عالم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ علیمٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ بذات الصُّدور ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به علیم و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی است.

هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمْ خَلاَئِفَ فِي ٱلْأَرْضِ فَمَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلاَ يَزِيدُ ٱلْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتاً وَلاَ يَزِيدُ ٱلْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَاراً ﴿٣٩﴾

او کسی است که شما را در زمین جانشین گرداند. وهر که کفر ورزد پس کفرش بر زیان خود اوست وکافران را کفرشان در نزد پروردگارشان جز نفرت نمی‌افزاید وکافران را کفرشان جز خسارت نمی‌افزاید.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ جعلکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ خلائفَ ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلائف و جمله جعلکم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله هو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفر ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کفر، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ کفره ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله علیه کفره، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کنتم خلائفَ فی الأرض. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یزید ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الکافرین ﴾ مفعول به اول لا یزیدُ ﴿ کفرُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا یزیدُ ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به لا یزید و مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ مقتاً ﴾ مفعول به دوم لا یزید و جمله لا یزید...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله من با خبرش است.

﴿ ولا یزید الکافرین کفرُهم إلّا خساراً ﴾ مانند ولا یزید الکافرین کفرُهم إلّا مقتاً ترکیب می‌شود.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ ٱلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَاباً فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِّنْهُ بَلْ إِن يَعِدُ ٱلظَّالِمُونَ بَعْضُهُم بَعْضاً إِلَّا غُرُوراً ﴿۴۰﴾

بگو به من از شریکانتان که به جای خدا می‌خوانید خبر دهید، به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را خلق کرده‌اند؟ یا برای آنها در (ساخت) آسمانها همکاری بوده است؟ یا به آنها کتابی داده‌ایم پس آنها بر حجتی از آن هستند؟ بلکه ستمکاران برخی از آنها به برخی دیگر جز فریب وعده نمی‌دهند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رءیتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ شرکاءکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به رءیتم ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از شرکاءکم ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تدعون و جمله تدعون ...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تدعون است به تقدیر الّذین تدعونهم). و جمله أرءیتم ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ أرونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ خلقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور ومتعلق به خلقوا و جمله ماذا خلقوا...، محلاً منصوب و مفعول به دوم ارونی است (أرونی به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله أرونی ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شركٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله در ما بعد) ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرک و جمله لهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ماذا خلقوا است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ ءاتیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به

اول ﴿ کتاباً ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله ءاتیناهم کتاباً، محلاً منصوب و عطف بر جمله لهم شرک فی السّماوات است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علی بیّنتٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هم ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت بیّنتٍ و جمله هم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ءاتیناهم است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ یعد ﴾ فعل ﴿ الظّالمون ﴾ فاعل یعد ﴿ بعضُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از الظّالمون ﴿ بعضاً ﴾ مفعول به اول یعد ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ غروراً ﴾ مفعول به دوم یعد و جمله إنْ یعد...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱللَّهَ يُمْسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ أَن تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِن بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيماً غَفُوراً ﴿٤١﴾

حتماً خداوند آسمانها وزمین را نگه می‌دارد تا نیفتند واگر بیفتند، بعد از او احدی آنها را نگه نمی‌دارد. به راستی او بردبار آمرزنده است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ یمسک ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به یمسک (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تزولا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع تزولا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لئلّا تزولا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به یمسک و یا اینکه خافض مِن بوده چراکه یمسک در آیه به معنای یمنع است. و جمله یمسک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ زالتا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و تاء تأنیث و فاعل و جمله إنْ زالتا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم مقدر)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ أمسکهما ﴾ فعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به ﴿ من أحـدٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و أحد در موضع رفع و فاعل أمسک ﴿ من بعده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أمسک و جمله إنْ أمسکهما...، محلی از اعراب نـدارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ حلیماً غفوراً ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است.

وَأَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَىٰ الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُوراً ﴿٤٢﴾

با سختترین قسمهایشان به خدا سوگند می‌خورند که اگر به سوی آنـها هشـدار دهنده‌ای بیاید قطعاً از هر یک از امتها(ی دیگر) هدایت یافته‌تر می‌شوند، وزمانی که به سوی آنها هشدار دهنده‌ای بیاید، جز بر نفرتشان نیفزاید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أقسموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به أقسـموا ﴿ جهد ﴾ مفعول مطلق أقسـموا و مـضاف ﴿ أیـمانهم ﴾ مـضاف و مـضاف الیـه و أیـمان مضاف الیه جهد و جمله أقسموا...، مستأنفه است.

﴿ لـ ﴾ موطئه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ جاءهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ نذیرٌ ﴾ فاعل جاء و جمله إنْ جاءهم نذیرٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین أقسموا و جمله لیکونُنّ) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یکونُنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر واو مقدر بوده و ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ اهدیٰ ﴾ خبر یکونُنّ ﴿ من احدیٰ الأُمم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أهدیٰ و جمله لیکونُنّ...، محلی از

اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است که به وسیلهٔ جمله أقسموا از وجود آن بی‌نیاز هستیم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به جاء و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ نذیرٌ ﴾ فاعل جاء و جمله جاءهم نذیرٌ، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ زادهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ نفوراً ﴾ مفعول به زاد و جمله ما زادهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أقسموا است.

ٱسْتِكْبَاراً فِي ٱلْأَرْضِ وَمَكْرَ ٱلسَّيِّئِ وَلاَ يَحِيقُ ٱلْمَكْرُ ٱلسَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ ٱلْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَبْدِيلاً وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَحْوِيلاً ﴿٤٣﴾

به جهت تکبر ورزیدن در زمین ونیرنگ بد. ونیرنگ بد جز اهلش را در بر نمی‌گیرد، پس آیا جز سنت پیشینیان را انتظار می‌کشند؟ وبرای سنت الهی هرگز تبدیلی نمی‌یابی وهرگز برای سنت خدا تغییری نمی‌یابی.

﴿ استکباراً ﴾ مفعول له مازاد و یا حال از مفعول به اول مازادهم (آیه ۴۲) و یا مفعول مطلق برای فعل استکبروا مقدر ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به استکباراً و جمله (استکبروا)...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم استکباراً).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مکرَ السّیِّئ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر استکباراً (بنا بر ترکیب اول و دوم استکباراً) و یا مفعول مطلق فعل مکروا مقدر و جمله (مکروا)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (استکبروا) استکباراً است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لا یحیق ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ المکرُ ﴾ فاعل لا یحیق

﴿ السّيّئُ ﴾ صفت المكر ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بأهله ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا يحيق و جمله لا يحيق...، محلاً منصوب و حال از مكر السّيّئُ است.

﴿ ف﴾ استينافيه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ينظرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ سُنَّتَ الأوّلين ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به ينظرون و جمله هل ينظرون...، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ فصيحه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تجدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ لسنّت الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لن تجد ﴿ تبديلاً ﴾ مفعول به لن تجد و جمله لن تجدَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم و مقدر است به تقدير مهما تفعل. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن تجد لسنّتِ الله تحويلاً ﴾ عطف بر جمله لن تجدَ لسنّت الله تبديلاً شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي ٱلسَّمٰوٰتِ وَلَا فِي ٱلْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيماً قَدِيراً ﴿٤٤﴾

آيا در زمين سير نكرده‌اند پس بنگرند كه عاقبت كسانى كه قبل از آنها بودند واز ايشان نيرومندتر بودند چگونه بوده است؟ وهيچ چيزى در آسمانها ونه در زمين خدا را درمانده نكرده است، حتماً او داناى تواناست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم يسيروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ فى الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم يسيروا و جمله لم يسيروا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير أقعدوا ولم يسيروا.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ ينظروا ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر لم يسيروا) و فاعل ﴿ كيف ﴾

اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿کان﴾ از افعال ناقصه ﴿عاقبة الّذین﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان و الّذین موصوله ﴿من قبلهم﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا)...، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به فعل ینظروا است (ینظروا به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).
و جمله ینظروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یسیروا است.

﴿و﴾ حالیه ﴿کانوا﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿أشدَّ﴾ خبر کانوا ﴿منهم﴾ جار و مجرور و متعلق به أشدَّ ﴿قوّةً﴾ تمیز از أشدَّ و جمله کانوا...، محلاً منصوب و حال از الّذین است.

﴿و﴾ استینافیه ﴿ما﴾ نافیه ﴿کان﴾ از افعال ناقصه ﴿اللهُ﴾ اسم کان ﴿لِ﴾ جاره ﴿یعجزَه﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿من شیءٍ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیءٍ در موضع رفع و فاعل یعجز ﴿فی السّماوات﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٍ (نکره مسبوقه به نفی) و یا متعلق به یعجز ﴿و﴾ عاطفه ﴿لا﴾ زائده برای تأکید ﴿فی الأرض﴾ جار و مجرور و عطف بر فی السّماوات و فعل مضارع یعجزَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿إنّه کان علیماً قدیراً﴾ ترکیبش در آیه ۴۱ گذشت.

وَلَوْ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِن دَابَّةٍ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِۦ بَصِيرًا ﴿٤٥﴾

واگر خداوند مردم را به خاطر آنچه کسب نموده‌اند مؤاخذه می‌کرد، هیچ جانوری را در پشت آن (زمین) باقی نمی‌گذاشت ولکن آنها را تا سرآمدی مشخص مهلت می‌دهد. وهنگامی که اجلشان بیاید پس قطعاً خداوند به بندگانش بیناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ یُؤاخذُ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یؤاخذ ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول به یؤاخذ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤاخذ و ما موصوله ﴿ کسبوا ﴾ فعل و فاعل و جمله کسبوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبوا است به تقدیر ما کسبوه). و جمله لو یُؤاخذُ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ترک ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی ظهرها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ما ترک ﴿ من دابّةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و دابّةٍ در موضع نصب و مفعول به ما ترک و جمله ما ترک...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ یُؤخّرهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی أجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤخّر ﴿ مسمیً ﴾ صفت أجلٍ و جمله لکن یؤخّرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ أجلُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاء أجلُهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بعباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ بصیراً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یُؤخّرهم است. و یا اینکه فاء تعلیلیه بوده و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیل برای جواب شرط مقدر است به تقدیر جزیهم بما هم له أهلٌ.

سورهٔ مبارکهٔ یس

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

يسٓ ﴿١﴾

یا، سین.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

وَٱلْقُرْآنِ ٱلْحَكِيمِ ﴿٢﴾

سوگند به قرآن حکمت‌آموز،

﴿ والقرآن ﴾ واو قسم و جار و مجرور، متعلق به فعل أُقسم مقدر ﴿ الحکیم ﴾ صفت القرآن و جمله (أُقسم) بالقرآن الحکیم، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

إِنَّكَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٣﴾

یقیناً تو از فرستادگانی،

﴿ إِنَّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ من المرسلین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤﴾

بر راهی راست.

﴿ علی صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به المرسلین و یا متعلق به عامل مقدر و حال از المرسلین و یا متعلق به عامل مقدر و خبر دوم إنّ (همگی آیه ۳) ﴿ مستقیمٍ ﴾ صفت صراطٍ است.

تَنزِيلَ ٱلْعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٥﴾

فرو فرستاده شد از جانب پیروزمند مهربان،

﴿ تنزیل العزیز ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نزّل مقدر ﴿ الرّحیم ﴾ صفت العزیز و جمله (نزّل)...، مستأنفه است.

لِتُنذِرَ قَوْماً مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ﴿٦﴾

تا هشدار دهی قومی را که پدرانشان هشدار نشده بودند وآنها غافلند.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تنذرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ قوماً ﴾ مفعول به تنذرَ ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أُنذِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ آباءُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل أُنذِرَ و جمله ما أُنذِرَ آباءُهم، محلاً منصوب و صفت قوماً است. وفعل مضارع تنذرَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تنزیل (آیه ۵) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ غافلون ﴾ خبر هم و جمله هم غافلون، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما أُنذِرَ آباءُهم است.

لَقَدْ حَقَّ ٱلْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٧﴾

به راستی قول بر بسیاری از آنها محقق وثابت شد پس آنها ایمان نمی‌آورند.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ حقّ ﴾ فعل ﴿ القولُ ﴾ فاعل حقّ ﴿ علی اکثرهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حقّ و جمله لقد حقّ...، محلی از

اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد حقّ... است.

إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالاً فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُم مُّقْمَحُونَ ﴿٨﴾

حتماً ما در گردنهایشان غلهایی قرار دادهایم که تا چانهها است پس آنها سرهایشان بالا مانده است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی أعناقهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ أغلالاً ﴾ مفعول به جعلنا و جمله جعلنا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ زائده بوده و صرفاً برای ربط (معنوی) است. ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الی الأذقان ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هی و جمله هی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فهم مقمحون ﴾ مانند فهم غافلون (آیه ۶) ترکیب میشود و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هی الی الأذقان است.

وَجَعَلْنَا مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لاَ يُبْصِرُونَ ﴿٩﴾

ودر پیش روی آنها حایلی واز پشت سرشان حایلی قرار دادهایم وآنها را پوشاندهایم پس آنها نمیبینند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من بین ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا و بین

مضاف ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و أیدی مضاف الیه بین ﴿ سدّاً ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من خلفهم سَدّاً ﴾ عطف بر من بین أیدیهم سدّاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله جعلنا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله جعلنا (آیه ۸) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أغشیناهم ﴾ عطف بر جمله جعلنا سدّاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فهم لا یبصرون ﴾ مانند فهم لا یؤمنون (آیه ۷) ترکیب می‌شود. و جمله هم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أغشیناهم است.

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾

وبر آنها مساوی است چه آنها را بیم دهی، چه آنها را هشدار ندهی، ایمان نمی‌آورند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ سواءٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سواءٌ ﴿ أ ﴾ همزه تسویه ﴿ أنذرتَهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و فعل ماضی أنذرتَ با همزه تسویه تأویل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر واقع می‌شود.

﴿ أم ﴾ عاطفه متصله ﴿ لم تُنذرْهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و فعل لم تنذرْهم عطف بر أنذرتَهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و یا اینکه سواءٌ مبتدا (نکره عامله در ما بعد) و ءأنذرتَهم تأویل به مصدر رفته و خبر سواءٌ واقع می‌شود. و جمله سواءٌ...، مستأنفه است.

﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یؤمنون، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلذِّكْرَ وَخَشِيَ ٱلرَّحْمَٰنَ بِٱلْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ﴿١١﴾

فقط کسی را که از قرآن پیروی کند ودر نهان از خدا بترسد هشدار می‌دهی پس او را به آمرزش واجری بزرگ بشارت ده.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ تُنذِرُ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تُنذر ﴿ اتّبع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الذّکرَ ﴾ مفعول به اتّبع و جمله اتّبع الذّکر، صله من است (عائد صله فاعل اتّبع است). و جمله إنّما تُنذرَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خشی الرّحمانَ ﴾ عطف بر جمله اتّبع الذّکرَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بالغیب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و یا مفعول به خشی است.

﴿ ﻓ ﴾ فصیحه ﴿ بشّره ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بمغفرةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أجرٍ ﴾ عطف بر مغفرة ﴿ کریمٍ ﴾ صفت أجرٍ و جمله بشّره...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر من اتبع الذّکر. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه مقدره است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ ﴿١٢﴾

بی‌شک ما خود، مردگان را زنده می‌کنیم وآنچه را پیش فرستاده‌اند وآثارشان را می‌نویسیم وهر چیزی را در کتابی روشن برشمرده‌ایم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نحن ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ نحی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الموتیٰ ﴾ مفعول به نحی و جمله نحی الموتیٰ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که نحن ضمیر فصل باشد). و یا اینکه خبر نحن بوده و جمله نحن...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که نحن مبتدا باشد). و جمله إنّا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نکتب ما ﴾ عطف بر جمله نحی الموتیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ قدّموا ﴾ فعل و فاعل و جمله قدّموا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر

و در محل نصب به عنوان مفعول بـه قـدّموا است بـه تـقدير مـا قـدّموه). ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ ءاثارَهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر ما موصوله است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كلَّ شيءٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به فعل أحصينا مقدر كه فعل احـصيناه مـذكور آن را تـفسير مى‌نمايد (از باب مشتغلٌ عنه العامل). و جمله (أحصينا) كلَّ شيءٍ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله نكتب است.

﴿ أحصيناه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فى امـامٍ ﴾ جـار و مجرور و متعلق به أحصينا ﴿ مبينٍ ﴾ صفت امامٍ و جمله أحصيناه...، محلى از اعـراب ندارد و تفسيريه است.

وَٱضْرِبْ لَهُم مَّثَلاً أَصْحَابَ ٱلْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿١٣﴾

وبراى آنها اهل آن شهر را مثل بزن زمانى كه فرستادگان به آنجا آمدند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ إضـربْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ لهـم ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به اضرب ﴿ مثلاً ﴾ مفعول به إضربْ ﴿ أصحابَ القـريةِ ﴾ مضاف و مـضاف اليـه و بدل از مثلاً به تقدير قصّة أصحاب القرية ﴿ إذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و بدل از اشتمال از أصحابَ و مضاف ﴿ جاءها ﴾ فعل و ضمير ها در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليها و با لحاظ حرف جر، مـتعلق بـه جـاء ﴿ المرسلون ﴾ فـاعل جـاء و جـمله جاءهم...، محلاً مجرور و مضاف اليه إذ است. و جمله إضربْ...، مستأنفه است.

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ ٱثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ ﴿١٤﴾

هنگامى كه به سوى آنها دو نفر را فرستاديم پس آنها را تكذيب نمودند وبـا نـفر سوم تقويت كرديم پس گفتند حقيقتاً ما به سوى شما فرستاده شده‌ايم.

﴿ إذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و بدل از إذ (آيه ۱۳) و مضاف ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ اثنين ﴾ مفعول به أرسلنا و جمله أرسلنا...، محلاً مجرور و مضاف اليه إذ است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوهما ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به و جمله کذّبوهما، محلاً مجرور و عطف بر جمله أرسلنا است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ عزّزْنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بثالثٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عزّزْنا و جمله عزّزْنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله کذّبوهما است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ إلیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مرسلون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله عزّزْنا است.

قَالُوا مَا أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنزَلَ ٱلرَّحْمَٰنُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿١٥﴾

گفتند شما جز بشری همانند ما نیستید وخداوند چیزی نازل نکرده است، شما چیزی جز دروغ نمی‌گویید.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بشرٌ ﴾ خبر أنتم ﴿ مثلُنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت بشرٌ (مثل از اسماء دائم النکره است) و جمله ما أنتم...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أنزل ﴾ فعل ﴿ الرّحمانُ ﴾ فاعل أنزل ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیءٍ در موضع نصب و مفعول به أنزل و جمله ما أنزل...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما أنتم... است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ تکذبون ﴾ فعل و فاعل و جمله تکذبون، محلاً مرفوع و خبر أنتم است. و جمله إنْ أنتم...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ﴿١٦﴾

گفتند پروردگارمان می‌داند که یقیناً ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربُّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ إلیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به مرسلون ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مرسلون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول یعلم است (یعلم به جهت وجود لام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر ربُّنا است. و جمله ربُّنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٧﴾

وبر ما جز پیام رسانی آشکار نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ البلاغُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ المبینُ ﴾ صفت البلاغُ و جمله ما علینا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ربُّنا... (آیه ۱۶) است.

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨﴾

گفتند به یقین ما به شما فال بد زدیم واگر تمام نکنید حتماً شما را سنگسار می‌کنیم واز ما عذابی دردناک به شما می‌رسد.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ تطیّرْنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تطیّرنا و جمله تطیّرنا بکم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ لَ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ لم تنتهوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله إنْ لم تنتهوا، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جـواب مـقدرش، محلى از اعراب ندارد و معترضه (بين قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نرجُمنّكم ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به و جمله لنرجُمنّكم، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يمسّنّكم ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكـيد ثقيله و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به يمسّنَّ و يـا متعلق به عامل مقدر و حال از عذابٌ (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ عذابٌ ﴾ فاعل يـمسّنّ ﴿ أليمٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله ليمسّنّكم...، محلى از اعـراب نـدارد و عـطف بـر جـمله نرجُمنّكم است.

قَالُوا طَائِرُكُم مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُم بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ ﴿١٩﴾

كفتند فال بد شما همراه خودتان است، آيا اگر اندرز داده شويد، فال بد مى‌زنيد؛ بلكه شما قومى اسرافكاريد.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ طائرُكم ﴾ مضاف و مضاف اليـه و مـبتدا ﴿ مـعكم ﴾ ظـرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر طائرُكم و جمله طائرُكم معكم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ ذُكّرْتُم ﴾ فعل ماضى مجهول و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه و نايب فاعل و جمله إنْ ذُكّرْتُم، محلى از اعراب ندارد و شـرطيه است. و جـمله جواب شرط مقدر است به تقدير تطيّرتم. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قومٌ ﴾ خبر أنتم ﴿ مسرفون ﴾ صفت قومٌ و جمله أنتم...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى ٱلْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ ٱتَّبِعُوا ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٢٠﴾

واز دوردست شهر مردی شتابان آمد، گفت ای قوم، فرستاده شدگان را تبعیت کنید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ من أقصا المدینةِ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاء ﴿ رجلٌ ﴾ فاعل جاء و جمله جاء...، مستأنفه است.

﴿ یسعیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یسعیٰ، محلاً مرفوع و صفت رجلٌ است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منادیٰ و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ اتّبعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ المرسلین ﴾ مفعول به اتّبعوا و جمله اتّبعوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از رجلٌ (نکره موصوفه) است.

ٱتَّبِعُوا مَن لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْراً وَهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٢١﴾

از کسانی تبعیت نمایید که از شما اجری درخواست نمی‌کنند وآنها هدایت یافته‌اند.

﴿ اتّعبوا من ﴾ بدل از جمله اتّبعوا المرسلین (آیه ۲۰) بوده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لا یسئلکم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أجراً ﴾ مفعول به دوم لا یسئل و جمله لا یسئلکم أجراً، صله من است (عائد صله فاعل لا یسئل است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مهتدون ﴾ خبر هم و جمله هم مهتدون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یسئلکم أجراً است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله هم مهتدون، محلاً منصوب و حال از من موصوله است (به اعتبار معنای من).

وَمَا لِيَ لاَ أَعْبُدُ ٱلَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٢﴾

وچیست برای من که کسی که مرا پدید آورده است وبه سوی او بازگردانده می‌شوید را عبادت نکنم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه و جمله ما لی، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتّبعوا (آیه ۲۰) است.

﴿ لا أعبدُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا أعبدُ ﴿ فطرنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله فطرنی، صله الّذی (عائد صله فاعل فطر است). و جمله لا أعبدُ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر یاء متکلم در لی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله إلیه تُرجَعُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فطرنی است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله إلیه تُرجَعُون، محلاً منصوب و حال از فاعل فطر است.

ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِ ءَالِهَةً إِن يُرِدْنِ ٱلرَّحْمَٰنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلاَ يُنقِذُونِ ﴿٢٣﴾

آیا به جای او خدایانی را برگیرم که اگر خداوند برای من ضرری را اراده کند، شفاعتشان مرا سودی ندهد ومرا نجات ندهند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أتّخذُ ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أتّخذ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ءالهةً (نکره مؤخره) ﴿ ءالهةً ﴾ مفعول به أتّخذ و جمله ءأتّخذ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یردْنِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. ﴿ الرّحمانُ ﴾ فاعل یردْ ﴿ بضُرٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یردْ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از

مفعول به مقدر یرد و جمله إنْ یردنِ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لا تُغنِ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم در جواب شرط جازم ﴿ عنّی ﴾ جار و مجرور و نون وقایه و متعلق به لا تُغنِ ﴿ شفاعتُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا تُغنِ ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا تُغنِ و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر لا تغن و جمله لا تُغنِ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یُنقذونِ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم (عطف بر لا تغن) و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله لا یُنقذونِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تغنِ... است.

إِنِّي إِذاً لَفِي ضَلاَلٍ مُبِينٍ ﴿٢٤﴾

حتماً من در این صورت در گمراهی آشکاری هستم.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ إذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ و جمله إنّی...، مستأنفه بیانی است.

إِنِّي آمَنتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ ﴿٢٥﴾

به راستی من به پروردگارتان ایمان آوردم پس (سخن) مرا بشنوید.

﴿ إنّی ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. ﴿ ءامنتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءامنتُ و جمله ءامنتُ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اسمعونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله اسمعونِ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ ءامنتُ بربّکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

قِيلَ ٱدْخُلِ ٱلْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾

گفته شد وارد بهشت شو، گفت ای کاش قومم می‌دانستند،

﴿ قيل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ أُدخلْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الجنّةَ ﴾ مفعول به أُدخلْ و جمله أُدخل الجنّةَ، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف تنبیه ﴿ لیت ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ قومی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لیت ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لیت است. و جمله یا لیت...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و یا اینکه یا حرف ندا بوده و منادیٰ مقدر است به تقدیر أَيُّها النّاسُ. و جمله لیت قومی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلْمُكْرَمِينَ ﴿٢٧﴾

که پروردگارم مرا آمرزید ومن را از گرامیان قرار داد.

﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ غفر ﴾ فعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به غفر ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل غفر و فعل ماضی غفر با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یعلمون (آیه ۲۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ من المکرمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل و فعل ماضی جعل عطف بر فعل غفر شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

جزء بیست وسوم

ادامهٔ سورهٔ مبارکهٔ یس

وَمَا أَنزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِن جُندٍ مِنَ ٱلسَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنزِلِينَ ﴿٢٨﴾

وبعد از او بر سر قومش سپاهی از آسمان فرو نفرستادیم وما نازل کننده نبودیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی قومه من بعده ﴾ هر دو جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به أنزلنا ﴿ من جندٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و جند در موضع نصب و مفعول به أنزلنا ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جند و یا حال از جند (نکره مسبوقه به نفی) و جمله ما أنزلنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ منزلین ﴾ خبر کنّا و جمله ما کنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما أنزلنا است.

إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ﴿٢٩﴾

جز یک صیحه نبود وناگهان آنها خاموش شدند.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ صیحةً ﴾ خبر کانتْ ﴿ واحدةً ﴾ صفت صیحةً و جمله إنْ کانتْ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خامدون ﴾ خبر هم و جمله إذا هم خامدون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ کانتْ... است.

يَاحَسْرَةً عَلَى ٱلْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِم مِن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ ﴿۳۰﴾

ای دریغ بر بندگان، هیچ پیامبری به سوی آنها نیامد مگر آنکه او را ریشخند می‌زدند.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ حسرةً ﴾ منادیٰ (شبه مضاف بوده و منصوب است) ﴿ علی العباد ﴾ جار و مجرور و متعلق به حسرةً و جمله یا حسرةً... (با لحاظ معنای ادعوا و یا اطلب)، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یأتیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ من رسولٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و رسول در موضع رفع و فاعل یأتی ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یستهزءون ﴾ فعل و فاعل و جمله یستهزءون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در یأتیهم و یا حال از رسول (نکره مسبوقه به نفی) است. و جمله ما یأتیهم...، مستأنفه بیانی است.

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِنَ ٱلْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿۳۱﴾

آیا ندیده‌اند که قبل از آنها چه بسیار از نسلها را نابود نمودیم که آنها به سوی اینان باز نمی‌گردند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ کم ﴾ خبریه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ أهلکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قبلَهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أهلکنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از القرون ﴿ من القرون ﴾ جار و مجرور و تمیز کم ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ إلیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ لا یرجعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله إلیهم لا یرجعون، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول له أهلکنا واقع می‌شود. و جمله کم أهلکنا...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول لم یروا واقع می‌شود (لم یروا به جهت وجود کم از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

و تركيب ديگر اينكه جمله كم أهلكنا...، محلى از اعراب ندارد و معترضه (بين عامل و معمول) است. و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم يروا واقع مى‌شود. و جمله ألم يروا...، مستأنفه است.

وَإِن كُلٌّ لَّمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٣٢﴾

وهمگى جز جمعى نيستند كه نزد ما حاضر مى‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إن ﴾ نافيه ﴿ كلٌّ ﴾ مبتدا (نكره عامه و مسبوقه به نفى) ﴿ لمّا ﴾ استثناء مفرغ (به معناى إلّا) ﴿ جميعٌ ﴾ خبر كلٌّ ﴿ لدينا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جميعٌ و يا متعلق به ﴿ محضرون ﴾ صفت جميعٌ و يا خبر دوم كلٌّ و جمله إنْ كلٌّ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله كم أهلكنا (بنا بر تركيب اول آيه ٣١) است. و يا اينكه واو استينافيه بوده و جمله إنْ كلٌّ...، مستأنفه است (بنا بر تركيب دوم جمله كم أهلكنا).

وَآيَةٌ لَّهُمُ ٱلْأَرْضُ ٱلْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿٣٣﴾

وزمين مرده براى آنها نشانه‌اى است كه آن را زنده نموديم واز آن دانه بيرون آورديم واز آن مى‌خورند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ءايةٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءايةٌ ﴿ الأرضُ ﴾ مبتداى مؤخر ﴿ الميتةُ ﴾ صفت الأرضُ و جمله ءايةٌ...، مستأنفه است.

﴿ أحييناها ﴾ فعل و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و جمله أحييناها، محلاً منصوب و حال از الأرضُ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أخرجنا ﴾ عطف بر جمله أحيينا شده و مانند آن تركيب مى‌شود.
﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخرجنا ﴿ حبّاً ﴾ مفعول به أخرجنا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ يأكلون ﴾ فعل و فاعل و جمله منه يأكلون، محلاً منصوب و عطف بر جمله أخرجنا است.

وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ ٱلْعُيُونِ ﴿٣٤﴾

ودر آن باغهايى از خرما وانگور قرار داديم ودر آن چشمه‌هايى روان ساختيم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول به جعلنا (نصب جنّات به جر تاء است) ﴿ من نخیلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جنّاتٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعنابٍ ﴾ عطف بر نخیلٍ و جمله جعلنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أخرجنا (آیه ۳۳) است.

﴿ وفجّرنا فیها ﴾ مانند وجعلنا فیها ترکیب می‌شود. ﴿ من العیون ﴾ جار و مجرور و متعلق به فجّرنا است.

لِيَأْكُلُوا مِن ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٥﴾

تا از میوهٔ آن وآنچه که دستانشان آن را به عمل آورده بخورند، پس آیا شکر نمی‌کنند؟

﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یأکلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ من ثمره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأکلوا ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ثمره ﴿ عملتْه ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل عمِلتْ و جمله عملتْه...، صله ما است (عائد صله مفعول به عملتْه است). و فعل مضارع یأکلوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعلنا (آیه ۳۴) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا یشکرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشکرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أیجحدون النعم فلا یشکرون.

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾

منزه است کسی که از آنچه زمین می‌رویاند واز خودشان واز آنچه نمی‌دانند همه را جفت آفریده است.

﴿ سبحان الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبّح مقدر و الّذی موصوله ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الأزواجَ ﴾ مفعول به خلق ﴿ کلّها ﴾ مضاف و مضاف الیه و تأکید معنوی الأزواج ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الأزواج و ما موصوله ﴿ تنبتُ ﴾ فعل ﴿ الأرضُ ﴾ فاعل تنبتُ و جمله تنبت الأرضُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تنبتُ است به تقدیر ما تنبته الأرضُ). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من أنفسهم وممّا ﴾ عطف بر ممّا قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا یعلمون است به تقدیر ما لا یعلمونه). و جمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله (نسبّح) سبحان...، مستأنفه است.

وَآيَةٌ لَّهُمُ ٱلَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ ٱلنَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ ﴿٣٧﴾

وبرای آنها شب نشانه‌ای است که روز را از آن جدا می‌کنیم وبناگاه آنها در تاریکی فرو می‌روند.

﴿ وءایةٌ لهم اللّیلُ ﴾ مانند وءایةٌ لهم الأرضُ (آیه ۳۳) ترکیب می‌شود.

﴿ نَسلخُ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسلخ ﴿ النّهارَ ﴾ مفعول به نسلخ و جمله نَسلخُ...، محلاً منصوب و حال از اللّیل است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مظلمون ﴾ خبر هم و جمله إذا هم مظلمون، محلاً منصوب و عطف بر جمله نسلخ است به تقدیر هم فیه مظلمون.

وَٱلشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿٣٨﴾

وخورشید به سوی قرارگاهش روان است. این اندازه‌گیری پیروزمند داناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّمسُ ﴾ مبتدا ﴿ تجری ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ لمستقرٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجری ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به مستقرٍّ و جمله تجری...،

محلاً مرفوع و خبر الشمسُ است. و جمله الشّمسُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءايةٌ لهم اللّيل (آیه ۳۷) است. و یا اینکه الشّمس عطف بر اللّیل (آیه ۳۷) بوده و جمله تجری...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ تقديرُ العزيزِ ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر ذلک ﴿ العليمِ ﴾ صفت العزیز و جمله ذلک...، مستأنفه است.

وَٱلْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ ٱلْقَدِيمِ ﴿٣٩﴾

وماه را منزلهایی مقرر نمودیم تا همچون شاخهٔ کهنهٔ خرما بازگردد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القمرَ ﴾ مفعول به فعل قدّرنا مقدر که قدّرنا مذکور آن را تفسیر می‌نماید. و جمله (قدّرنا) القمرَ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الشّمس... (آیه ۳۸ بنا بر اینکه الشّمس را عطف بر اللّیل بدانیم).

﴿ قدّرناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر له و با لحاظ حرف جر، متعلق به قدّرنا (بالواقع القمر هم منصوب به نزع خافض است) ﴿ منازلَ ﴾ مفعول به قدّرنا ﴿ حتّى ﴾ جاره ﴿ عاد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ كالعرجون ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عاد و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل عاد ﴿ القديم ﴾ صفت العرجون و فعل ماضی عاد با أَنْ مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قدّرناه و جمله قدّرناه...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

لاَ ٱلشَّمْسُ يَنبَغِي لَهَا أَن تُدْرِكَ ٱلْقَمَرَ وَلاَ ٱللَّيْلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٤٠﴾

نه خورشید را سزاوار است که به ماه برسد ونه شب بر روز پیشی بگیرد وهر کدام در سپهری شناورند.

﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ الشّمسُ ﴾ مبتدا ﴿ ينبغى ﴾ فعل ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبغی

﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تُدرِكَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه و ضمير هي مستتر فاعل ﴿ القمرَ ﴾ مفعول به تدركَ و فعل مضارع تُدركَ با أَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و فاعل ينبغي واقع مى‌شود. و جمله ينبغي...، محلاً مرفوع و خبر الشّمسُ است. و جمله لا الشّمسُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافيه ﴿ اللّيلُ ﴾ مبتدا ﴿ سابقُ النّهار ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر اللّيل و جمله لا اللّيلُ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا الشّمسُ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كلٌّ ﴾ مبتدا (نكره عامه) ﴿ فى فلكٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ يسبحون ﴾ فعل و فاعل و جمله... يسبحون، محلاً مرفوع و خبر كلٌّ است. و جمله كلٌّ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا اللّيلُ... است.

وَآيَةٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ ﴿٤١﴾

وبرای آنها نشانه‌ای است که ما ذریهٔ آنها را در کشتی پر بار حمل می‌کنیم.

﴿ وءايةٌ لهم ﴾ تركيبش در آيه ۳۳ گذشت. ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ حملنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ذُرِّيّتهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به حملنا ﴿ فى الفلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به حملنا ﴿ المشحونِ ﴾ صفت الفلک و جمله حملنا...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و مبتداى مؤخر واقع مى‌شود. و جمله ءايةٌ لهم...، مستأنفه است.

وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ﴿٤٢﴾

وبرای آنها چیزهایی همانندش خلق نموده که سوار می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خلقنا ﴾ عطف بر جمله حملنا (آيه ۴۱) شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقنا ﴿ من مثله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به خلقنا ﴿ يركبون ﴾ فعل و فاعل و جمله يركبون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يركبون است به تقدير ما يركبونه).

وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلاَ صَرِيخَ لَهُمْ وَلاَ هُمْ يُنقَذُونَ ﴿٤٣﴾

واگر بخواهیم آنان را غرق می‌کنیم پس هیچ فریادرسی ندارند ونه آنها نجات داده می‌شوند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ نشأْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله إنْ نشأْ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ نغرقْهم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله نغرقْهم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءايةٌ لهم... (آیه ۴۱) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ صریخَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا صریخَ لهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نغرقْهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يُنقَذُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله يُنقَذُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا صریخَ لهم است.

إِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَاعاً إِلَىٰ حِينٍ ﴿٤٤﴾

جز رحمتی از جانب ما وتا مدتی بهره‌مندی.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ رحمةً ﴾ مستثنی منقطع به تقدیر لا يُنقذون لأی سببٍ إلّا الرّحمة و یا اینکه إلّا استثناء مفرغ بوده و رحمةً منصوب به نزع خافض به تقدیر برحمةٍ و یا لرحمةٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا يُنقذون (آیه ۴۳) است. ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمةً است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ متاعاً الی حینٍ ﴾ عطف بر رحمةً منّا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٥﴾

وهنگامی که به آنها گفته شود از آنچه که پیش روی شما وآنچه که پشت سرتان است بپرهیزید، شاید که مورد رحمت قرار گیرید، (روی بر می‌گردانند).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قيل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قيل ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتّقوا ﴿ بين ﴾ ظرف و متعلق به فعل كان مقدر و مضاف ﴿ أيديكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و أيدى مضاف اليه بين و جمله (كان)...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما خلفكم ﴾ عطف بر ما بين أيديكم شده و مانند آن تركيب می‌شود. و جمله اتّقوا...، محلا مرفوع و نايب فاعل قيل است. و جمله قيل...، محلاً مجرور و مضاف اليه إذا است (جمله شرطيه). و جمله جواب شرط مقدر است به تقدير أعرضوا. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آيه ۴۳) است.

﴿ لعلّكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كم در محل نصب و اسمش ﴿ تُرحَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله تُرحَمُون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّكم...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَمَا تَأْتِيهِم مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤٦﴾

وهيچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان به سوی آنها نيامده است جز اينكه از آن روی برگردان بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ تأتيهم ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ من ءايةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و ءاية در موضع رفع و فاعل تأتی ﴿ من آيات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ءايةٍ و آيات مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه آيات و جمله ما تأتيهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آيه ۴۵) است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور

و متعلق به ﴿ معرضین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً منصوب وحال از ضمیر هم در تأتیهم و یا از ءایةٍ (نکره موصوفه) است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ مَن لَوْ يَشَاءُ ٱللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٤٧﴾

وزمانی که به آنها گفته شود از آنچه که خداوند به شما روزی داده است انفاق کنید، کافران به مؤمنان گویند آیا کسانی را اطعام دهیم که اگر خدا می‌خواست آنها را اطعام می‌داد؟ شما جز بر گمراهی آشکاری نیستید.

﴿ واذا قیل لهم أنفقوا ﴾ ترکیبش در آیه ۴۵ گذشت. ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنفقوا و ما موصوله ﴿ رزقکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل رزق و جمله رزقکم اللهُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزق است به تقدیر ما رزقکموه).

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال و الّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ نطعم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نطعم ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ یشاء ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یشاء و جمله لو یشاء اللهُ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ أطعمه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله أطعمه، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله من است (عائد صله مفعول به أطعمه است). و جمله أنطعم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۴۵) است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أنتم ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ و جمله إنْ أنتم...، مستأنفه است.

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٨﴾

ومی‌گویند اگر راستگویید، این وعده چه زمانی خواهد بود؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ متیٰ ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ الوعدُ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و جمله متیٰ...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾

جز یک صیحه را انتظار نمی‌کشند که در حالی که جدل می‌کنند آنها را فرا می‌گیرد.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ینظرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ صیحةً ﴾ مفعول به ینظرون ﴿ واحدةً ﴾ صفت صیحةً ﴿ تأخذهم ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله تأخذهم، محلاً منصوب و حال از صیحةً (نکره موصوفه) است. و جمله ما ینظرون...، مستأنفه بیانی است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یخصّمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یخصّمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به تأخذهم است.

فَلاَ يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلاَ إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾

پس نمی‌توانند وصیتی بکنند ونه به سوی خانوادهٔ خود بازگردند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لا یستطیعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ توصیةً ﴾ مفعول به لا یستطیعون و جمله لا یستطیعون توصیةً، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یخصّمون (آیه ۴۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ الی أهلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یرجعون ﴾ فعل و فاعل وجمله ... یرجعون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا یستطیعون است.

وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَإِذَا هُم مِنَ ٱلْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ ﴿٥١﴾

ودر صور دمیده شود، پس ناگهان آنها از گورها به سوی پروردگارشان می‌شتابند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نُفِخَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ فی الصُّور ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُفِخَ ونایب فاعل آن و جمله نُفِخَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ینظرون (آیه ۴۹) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من الأجداثِ الی ربّهم ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به ﴿ ینسلون ﴾ فعل و فاعل و جمله... ینسلون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله إذا هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نُفِخَ است.

قَالُوا يَاوَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَٰذَا مَا وَعَدَ ٱلرَّحْمَٰنُ وَصَدَقَ ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿٥٢﴾

گویند ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این چیزی است که خداوند وعده داده بود وفرستاده شدگان راست گفتند.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف تنبیه ﴿ ویلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق

برای فعل غیر مستعمل و جمله یا ویلنا (با لحاظ معنای فعل غیر مستعمل)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ بعثَنا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ من مرقدنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بعث و جمله بعثنا...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و یا اینکه یا حرف ندا بوده و منادیٰ هؤلاء مقدر است و جمله ویلنا (با لحاظ معنای فعل غیر مستعمل)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین ندا با جوابش) است. و جمله من بعثنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هذا ﴿ وعد ﴾ فعل ﴿ الرّحمانُ ﴾ فاعل وعد و جمله وعد...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به وعد است به تقدیر ما وعده). و جمله هذا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صدق المرسلون ﴾ عطف بر جمله وعد الرّحمانُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٥٣﴾

جز یک صیح نبود وبناگاه همکیشان نزد ما حاضر می‌شوند.

﴿ إنْ کانت إلّا صیحةً واحدةً فإذاهم جمیعٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۹ گذشت. ﴿ لدینا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جمیعٌ و یا متعلق به ﴿ محضرون ﴾ صفت جمیعٌ و یا خبر دوم هم است.

فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٤﴾

ودر این روز به کسی چیزی ظلم نمی‌شود وجز به آنچه که انجام می‌دادید مجازات نمی‌شوید.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ الیومَ ﴾ ظرف و متعلق به ﴿ لا تُظلَمُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ نفسٌ ﴾ نایب فاعل لا تُظلم ﴿ شیئاً ﴾ نایب از مفعول مطلق به تقدیر ظلماً ما و جمله الیوم لا تُظلَمُ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله نایب فاعل مقدر است به تقدیر یقالُ لهم الیوم یجزی الحساب و لا تُظلمُ... و جمله (یقالُ لهم)...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تُجزَونَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و فعل ماضی کنتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بعملکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا تُجزَون و جمله لا تُجزَون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا تُظلمُ است.

إِنَّ أَصْحَابَ ٱلْجَنَّةِ ٱلْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ ﴿۵۵﴾

یقیناً اهل بهشت امروز در کاری خوش وخرمند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اصحابَ الجنّة ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ الیومَ ﴾ ظرف و متعلق به فاکهون ﴿ فی شُغُلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ فاکهون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ أصحابَ الجنّةِ...، مستأنفه است.

هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى ٱلْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ ﴿۵۶﴾

آنها و همسرانشان در سایه‌هایی بر تختها تکیه زده‌اند.

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أزواجهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر هم ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هم و یا متعلق به مُتّکئون ﴿ علی الأرائك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مُتکئون ﴾ خبر هم و جمله هم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از اصحاب الجنّة و یا محلاً مرفوع و خبر دوم اِنّ (هر دو آیه ۵۵) است.

لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ ﴿٥٧﴾

در آنجا برای آنها میوه‌هایی است وبرایشان هر چه بخوانند (مهیا) است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ فاكهةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره) و جمله لهم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دیگر إنّ (آیه ۵۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ يدّعون ﴾ فعل و فاعل و جمله يدّعون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یدّعون است به تقدیر ما یدّعونه). و جمله لهم...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مرفوع و عطف برجمله لهم فیها... است (بنا بر اختلاف در محل آن).

سَلَامٌ قَوْلاً مِن رَّبٍّ رَّحِيمٍ ﴿٥٨﴾

سلام، گفتاری از پروردگاری مهربان.

﴿ سلامٌ ﴾ مبتدای (نكره به معنای دعا) ﴿ قولاً ﴾ مفعول مطلق برای یقالُ مقدر ﴿ من ربٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قولاً ﴿ رحیمٍ ﴾ صفت ربٍّ و جمله (یقال) قولاً...، محلاً مرفوع و خبر سلامٌ است و جمله سلامٌ...، مستأنفه بیانی است.

وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٩﴾

ای مجرمان، در این روز جدا شوید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ امتازوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیومَ ﴾ ظرف و متعلق به امتازوا و جمله امتازوا الیوم، مستأنفه است.

﴿ أيّها ﴾ أيُّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ به ندای مقدر و ها حرف تنبیه ﴿ المجرمون ﴾ بدل یا عطف بیان و یا صفت از أيُّها و جمله (یا) أيُّها المجرمون (با لحاظ معنای أدعو و یا أطلب)، مستأنفه است.

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لاَّ تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٠﴾

ای فرزندان آدم، آیا با شما عهد نکردم که شیطان را عبادت نکنید، به راستی او برای شما دشمنی آشکار است؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم أعهدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ إليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق أعهدْ ﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ بنى ءادمَ ﴾ مضاف و مضاف اليه و منادیٰ (ءادم به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله يا بنى ءادمَ (با لحاظ معنای أدعو و يا أطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ لا تعبدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الشّيطانَ ﴾ مفعول به لا تعبدوا و فعل لا تعبدوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ لا تعبدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به لم أعهدْ و جمله ألم أعهدْ...، مستأنفه است.

و یا اینکه أنْ حرف تفسیر است (لم أعهد به معنای لم أقل است). و جمله لا تعبدوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عدوٌّ ﴾ خبر إنّ ﴿ مبينٌ ﴾ صفت عدوٌّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَأَنِ اعْبُدُونِي هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾

واینکه مرا عبادت کنید که این راهی مستقیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنْ اعبُدُونى ﴾ عطف بر أنْ لا تعبدوا الشّيطانَ (آیه ۶۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود (بنا بر هر دو ترکیب).

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ صراطٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مستقيمٌ ﴾ صفت صراطٌ و جمله هذا...، مستأنفه بیانی است.

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلّاً كَثِيراً أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾

وبی‌شک گروهی بسیار از شما را گمراه کرد، پس آیا تعقل نمی‌کردید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أضلَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أضلّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از جبلّاً (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ جبلّاً ﴾ مفعول به أضلّ ﴿کثیراً ﴾ صفت جبلّاً و جمله قد أضلَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لم تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعقلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعقلون، محلاً منصوب و خبر لم تکونوا است. و جمله لم تکونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد أضلّ است.

هَٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٦٣﴾

این جهنمی است که وعده داده می‌شدید.

﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ جهنّمُ ﴾ خبر هذه ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از جهنّم ﴿کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله تُوعَدُون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم تُوعَدُون است به تقدیر الّتی کنتم توعدونها). و جمله هذه...، مستأنفه است.

اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾

در این روز به خاطر کفری که می‌ورزیدید در آن در آیید.

﴿ اصلوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ الیومَ ﴾ ظرف و متعلق به اصلوها ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تکفرون ﴾

فعل و فاعل و جمله تکفرون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و فعل ماضی کنتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اصلوا و جمله اصلوها...، مستأنفه است.

ٱلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰٓ أَفْوَٰهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَآ أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿٦٥﴾

در این روز بر دهنهای آنها مهر می‌زنیم ودستانشان با ما تکلم می‌کند وپاهایشان به آنچه که کسب می‌نمودند شهادت می‌دهد.

﴿ اليومَ ﴾ ظرف و متعلق به ﴿ نختم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ علی أفواههم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نختم و جمله الیوم نختم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تکلّمُنا ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تکلّم و جمله تکلّمُنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نختم است.

﴿ وتشهدُ أرجُلُهم ﴾ مانند وتکلّمنا أیدیهم ترکیب می‌شود. ﴿ بما کانوا یکسبون ﴾ مانند بما کنتم تکفرون (آیه ۶۴) ترکیب شده و بما متعلق به تشهدُ است.

وَلَوْ نَشَآءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰٓ أَعْيُنِهِمْ فَٱسْتَبَقُوا۟ ٱلصِّرَٰطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ ﴿٦٦﴾

واگر می‌خواستیم، چشمانشان را نابینا می‌کردیم وبه سوی راه سبقت می‌گرفتند، پس چگونه می‌بینند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ نشاء ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله لو نشاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ طمسنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی أعینهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به طمسنا و جمله طمسنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط

غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الیوم نختم (آیه ۶۵) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ استبقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّراطَ ﴾ مفعول به استبقوا و یا منصوب بـه نزع خافض به تقدیر الی الصّراطَ و با لحاظ حرف جر، متعلق به استبقوا و جمله اسـتبقوا الصّراط، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله طمسنا است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أَنّیٰ ﴾ اسم استفهام و به معنای کیف و در محل نصب و حـال از فـاعل ﴿ یُبصِرُون ﴾ فعل و فاعل و جمله أَنّیٰ یُبصِرُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جـمله استبقوا است.

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا ٱسْتَطَاعُوا مُضِيّاً وَلاَ يَرْجِعُونَ ﴿٦٧﴾

واگر می‌خواستیم، آنها را در مکانشان مسخ می‌کردیم که نه می‌توانند بروند ونه برگردند.

﴿ ولو نشاء لمسخناهم علی مکانتهم ﴾ مانند ولو نشاء لطمسنا علی أعینهم (آیه ۶۶) ترکیب می‌شود و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به لمسخنا است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ استطاعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مُضِیّاً ﴾ مفعول بـه اسـتطاعوا و جمله ما استطاعوا مضیّاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما مسخناهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یـرجـعون ﴾ فـعل مـضارع مـنفی بـه لاء نـافیه و فـاعل و جـمله لا یرجعون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما استطاعوا است.

وَمَن نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي ٱلْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٨﴾

وبه هر که عمر طـولانی دهـیم، او را در خـلقت واژگـون مـی‌کنیم، پس آیـا تـعقل نمی‌کنند؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ نعمّره ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول بـه و جـمله نعمّره، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ننکّسه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الخلق ﴾ جار و مجرور و متعلق به ننکّس و جمله ننکّسه...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا یعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أیجهلون فلا یعقلون.

وَمَا عَلَّمْنَاهُ ٱلشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ ۝٦٩

وبه او شعر نیاموختیم وبرای او سزاوار نیست، آن جز تذکر وقرآنی روشنگر نیست،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ علّمناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الشّعرَ ﴾ مفعول به دوم علّمنا و جمله ما علّمناه الشّعرَ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ینبغی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبغی و جمله ما ینبغی له، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما علّمناه است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ذکرٌ ﴾ خبر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قرآنٌ ﴾ عطف بر ذکرٌ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت قرآن و جمله إنْ هو...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيّاً وَيَحِقَّ ٱلْقَوْلُ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ ۝٧٠

تا کسی را که زنده است هشدار دهد وگفتار بر کافران محقق شود.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ ینذرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ینذرَ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر

اسمش ﴿ حیّاً ﴾ خبر کان و جمله کان حیّاً، صله من است (عائد صله اسم کـان است).
و فعل مضارع ینذرَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار
و مجرور، متعلق به فعل أنزل مقدر است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یحقَّ ﴾ فعل مـضارع مـنصوب
(عطف بر ینذرَ) ﴿ القولُ ﴾ فاعل یحقَّ ﴿ علی الکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحقَّ
و فعل مضارع یحقَّ عطف بر ینذرَ شده و مانند آن تأویـل بـه مـصدر مـی‌رود. و جـمله
(أنزل)...، مستأنفه است.

أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَاماً فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ ﴿٧١﴾

آیا ندیده‌اند که ما از آنچه که دستانمان ساخته است بـرای آنـها چـارپایان خـلق
نموده‌ایم وآنها مالکشان هستند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لم جـازمه
و فاعل ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ خلقنا ﴾ فعل
و فاعل ﴿ لهم ممّا ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به خلقنا و ما موصوله ﴿ عـملتْ ﴾ فعل
و تاء تأنیث ﴿ أیدینا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل عملتْ و جمله عملتْ...، صله ما است
(عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عملتْ است به تقدیر مـا
عملتْه). ﴿ أنعاماً ﴾ مفعول به خلقنا و جمله خلقنا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با
اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم یروا واقع مـی‌شود. و جـمله
لم یروا...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ هـم ﴾ در محل رفع و مـبتدا ﴿ لهـا ﴾ جـار و مـجرور و مـتعلق بـه
﴿ مالکون ﴾ خبر هم و جمله هم...، مستأنفه بیانی است.

وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾

وبرای آنها رامشان نمودیم پس بعضی از آنها مرکبشان است وبعضی از آنها را
می‌خورند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذلّلناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذلّلنا و جمله ذلّلناها لهم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله خلقنا (آیه ۷۱) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه تفریعیه ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ رکوبُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله منها رکوبُهم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ذلّلناها است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یأکلون ﴾ فعل و فاعل و جمله منها یأکلون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله منها رکوبُهم است.

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾

ودر آنها برایشان منفعتها ونوشیدنیهایی است، پس آیا شکر نمی‌کنند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ منافعُ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مشاربُ ﴾ عطف بر منافع و جمله لهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله منها یأکلون (آیه ۷۲) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا یشکرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشکرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أیجحدون فلا یشکرون.

وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ ﴿٧٤﴾

وبه جای خدا معبودانی دیگر می‌گیرند، شاید که یاری شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ءالهةً (نکره مؤخره) ﴿ ءالهةً ﴾ مفعول به اتّخذوا و جمله اتّخذوا...، مستأنفه است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یُنصَرُون ﴾

فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ینصرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

لاَ يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُندٌ مُّحْضَرُونَ ﴿۷۵﴾

که توان یاری کردن آنها را ندارند وآنها برای اینان سپاهی احضار شده هستند.

﴿ لا یستطیعون ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نـافیه و فـاعل ﴿ نصرَهم ﴾ مـضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یستطیعون و جمله لا یستطیعون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از جندٌ (نکره مؤخره) ﴿ جندٌ ﴾ خبر هم ﴿ محضرون ﴾ صفت جندٌ و یا خبر دوم هم و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یستطیعون است.

فَلاَ يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿۷۶﴾

پس سخنشان تو را محزون نکند بی‌تردید ما آنچه را که مخفی می‌کنند وآنچه را که ظاهر می‌سازند را می‌دانیم.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لا یحزنْك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ قولُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه وفاعل لا یحزنْ و جمله لا یحزنْک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ قالوا ما یُؤذیک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نعلم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نعلم ﴿ یُسرّون ﴾ فعل و فاعل و جمله یُسرّون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یُسرّون است به تقدیر ما یُسرّونه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما یُعلنون ﴾ عطف بر ما یُسرّون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله نعلم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

أَوَلَمْ يَرَ ٱلْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿٧٧﴾

وآیا انسان ندیده است که ما او را از نطفه‌ای خلق نمودیم وآنگاه او جدالگری آشکار است؟

﴿ أو لم يرَالانسانُ أنّا خلقناه من نطفةٍ ﴾ مانند أو لم يروا أنّا خلقنا لهم (آیه ۷۱) ترکیب می‌شود و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به خلقنا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خصيمٌ ﴾ خبر هو ﴿ مبينٌ ﴾ صفت خصيمٌ و جمله إذا هو ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم يرَ... است.

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلاً وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَن يُحْيِي ٱلْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾

وبرای ما مثل می‌زند وآفرینش خود را فراموش کرده است، گفت چه کسی استخوانها را زنده می‌کند در حالی که آنها پوسیده‌اند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضرب ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضرب ﴿ مثلاً ﴾ مفعول به ضرب و جمله ضرب ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إذا هو خصيم (آیه ۷۷) است. ﴿ ونسى خلقَه ﴾ مانند وضرب مثلاً ترکیب می‌شود.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ يحيى ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ العظامَ ﴾ مفعول به يحيى و جمله يحيى العظامَ، محلاً مرفوع و خبر من استفهاميه است. و جمله من ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هى ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ رميمٌ ﴾ خبر هى و جمله هى رميمٌ، محلاً منصوب و حال از العظامَ است.

قُلْ يُحْيِيهَا ٱلَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾

بگو همان کسی که مرتبهٔ اول آنها را پدید آورد، آنها را زنده می‌کند واو به هر خلقتی داناست،

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ یحییها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یحیی ﴿ أنشأها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ أوّلَ مَرَّةٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أنشأ و جمله أنشأها...، صله الّذی است (عائد صله فاعل أنشأ است). و جمله یحییها...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بکلّ خلقٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ علیمٌ ﴾ خبر هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنشأها است.

ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلشَّجَرِ ٱلْأَخْضَرِ نَاراً فَإِذَآ أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ ﴿٨٠﴾

آنکه برای شما از درخت سبز آتشی پدید آورد که شما از آن، آتش می‌افروزید.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از الّذی قبل (آیه ۷۹) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب و مفعول به فعل أعنی مقدر ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم من الشّجر ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ الأخضرِ ﴾ صفت الشّجرِ ﴿ ناراً ﴾ مفعول به جعل و جمله جعل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله (هو و یا أعنی) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم الّذی).

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُوقِدون ﴾ فعل و فاعل و جمله منه توقدون، محلاً مرفوع و خبر أنتم است. و جمله إذا أنتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعل است.

أَوَ لَيْسَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُم بَلَىٰ وَهُوَ ٱلْخَلَّٰقُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٨١﴾

آیا کسی که آسمانها وزمین را خلق نموده قادر نیست بر اینکه مثل آنها را خلق کند؟ چرا واو آفریدگار داناست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و اسم لیس ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماواتِ وجمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). ﴿ بقادرٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و قادر در موضع نصب و خبر لیس ﴿ علیٰ ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یخلقَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مثلَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یخلقَ و فعل مضارع یخلقَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور علیٰ می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قادر و جمله لیس...، مستأنفه است.

﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الخلّاقُ العلیمُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر هو قادرٌ علی ذلک.

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿۸۲﴾

زمانی که چیزی را اراده کند امر او فقط این است که به آن بگوید باش پس موجود می‌شود.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أمرُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به أمره (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ اراد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به أراد و جمله أراد شیئاً، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یقولَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقول ﴿ کن ﴾ از افعال تامه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله کن، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و فعل مضارع یقول با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر أمره واقع می‌شود. و جمله إنّما أمره...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ یکون ﴾ از افعال تامه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یکون،

محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو. و جمله (هو) یکون، محلاً منصوب و عطف بر جمله کن است. و یا اینکه فاء استینافیه بوده و جمله (هو) یکون، مستأنفه است.

فَسُبْحَانَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

پس منزه است کسی که ملکوت هر چیزی به دستش است و به سوی او بازگردانده می‌شوید.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ سبحانَ الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل سبّحْه مقدر و الّذی موصوله ﴿ بیده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ملکوتُ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و مضاف ﴿کلّ شیءٍ﴾ مضاف و مضاف الیه و کلّ مضاف الیه ملکوت و جمله بیده...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در بیده است). و جمله (سبّحه) سبحان...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان أمرُه کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله إلیه تُرجَعُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بیده... است.

سورهٔ مبارکهٔ صافات

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

وَٱلصَّافَّاتِ صَفّاً ﴿١﴾

سوگند به صف بستگان که صف بسته‌اند،

﴿ والصّافّاتِ ﴾ واو قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل اُقسم مقدر ﴿ صفّاً ﴾ مفعول مطلق برای الصّافّات و جمله (اُقسم) بالصّافّات صفّاً، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

فَالزَّاجِرَاتِ زَجْراً ﴿٢﴾

وبه بازدارندگان که باز می‌دارند،

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ الزّاجرات ﴾ عطف بر الصّافّات (آیه ١) ﴿ زجراً ﴾ مفعول مطلق الزّاجرات است.

فَالتَّالِيَاتِ ذِكْراً ﴿٣﴾

وبه خوانندگان ذکر،

﴿ فالتّاليات ﴾ مانند فالزّاجرات (آیه ٢) ترکیب می‌شود. ﴿ ذکراً ﴾ مفعول مطلق معنوی التّالیات ویا مفعول به التّالیات (در صورتی که منظور از ذکر، قرآن باشد).

إِنَّ إِلٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ ﴿٤﴾

حتماً خدایتان یکی است،

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ إلٰهکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ واحدُ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ إلٰهکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

رَبُّ ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ ٱلْمَشَارِقِ ۝٥

پروردگار آسمانها وزمین وآنچه که میان آن دو است وپروردگار مشرقها.

﴿ ربُّ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از واحدٌ و یا خبر دوم اِنّ (هر دو آیه ۴) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات و ما موصوله ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّ المشارق ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ربّ السّماوات و جمله (هو) ربُّ السّماوات...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم ربّ).

إِنَّا زَيَّنَّا ٱلسَّمَاءَ ٱلدُّنْيَا بِزِينَةٍ ٱلْكَوَاكِبِ ۝٦

ما آسمان دنیا را به زینت ستارگان آراستیم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ زیّنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّماء ﴾ مفعول به زیّنّا ﴿ الدّنیا ﴾ صفت السّماء ﴿ بزینةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّنّا ﴿ الکواکبِ ﴾ بدل از زینةٍ وجمله زیّنّا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه است.

وَحِفْظاً مِن كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ۝٧

و(آن را) از هر شیطان سرکشی حفظ کردیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حفظاً ﴾ مفعول مطلق برای فعل حفظنا مقدر ﴿ من کلّ شیطانٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حفظاً ﴿ ماردٍ ﴾ صفت شیطانٍ و جمله (حفظنا) حفظاً...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله زیّنّا (آیه ۶) است.

لَّا يَسَّمَّعُونَ إِلَى ٱلْمَلَإِ ٱلْأَعْلَىٰ وَيُقْذَفُونَ مِن كُلِّ جَانِبٍ ﴿٨﴾

آنها نمی‌توانند به مَلأ اعلیٰ گوش دهند واز هر سو پرتاب می‌شوند،

﴿ لا يسّمّعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ الی الملأ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یسّمّعون ﴿ الأعلیٰ ﴾ صفت الملأ و جمله لا یسّمّعون...، محلاً منصوب و حال از کلّ شیطانٍ (نکره مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر آیه ۷) است[1].

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُقذَفُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ من کلّ جانبٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یُقذَفُون و جمله یُقذَفُون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یسّمّعون است.

دُحُوراً وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ﴿٩﴾

تا طرد شوند وبرای آنها عذابی دایمی است.

﴿ دُحُوراً ﴾ مفعول مطلق معنوی یُقذَفُون و یا مفعول له برای آن و یا مصدر و در موضع اسم مفعول و حال از نایب فاعل یُقذَفُون به تقدیر مدحورین (آیه ۸).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ واصبٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یُقذَفُون (آیه ۸) است.

إِلَّا مَنْ خَطِفَ ٱلْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُۥ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ﴿١٠﴾

مگر آنکه یکباره استراق سمع کند که شهابی درخشنده او را دنبال می‌کند.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از فاعل لا یسّمّعون (آیه ۸) و یا در محل نصب و مستثنی از آن ﴿ خَطِفَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الخطفةَ ﴾ مفعول مطلق خَطِفَ و جمله خَطِفَ الخطفةَ، صله من است (عائد صله فاعل خَطِفَ است).

---

۱) این ترکیب بنا بر نظر مجمع البیان و املاءُ ما منّ به الرحمانُ است ولیکن کشّاف و مغنی قائلند که جمله لا یسّمّعون علاوه بر اینکه نمی‌تواند حال و یا صفت باشد همچنین نمی‌شود آن را مستأنفه بیانی دانست بلکه صرفاً مستأنفه نحوی است. خوانندگان محترم برای اطلاع بیشتر به کتب فوق الذکر مراجعه فرمایند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أتبعه ﴾ فعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ شهابٌ ﴾ فاعل أتبع ﴿ ثاقبٌ ﴾ صفت شهابٌ و جمله أتبعه ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خَطِفَ است.

فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَم مَّنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِن طِينٍ لاَّزِبٍ ﴿١١﴾

پس از آنان بپرس آیا خلقت آنها سختتر است یا آنچه خلق کرده‌ایم؟ یقیناً ما آنها را از گِلی چسبنده خلق کردیم.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ إستفتهم ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله استفتهم، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أشدُّ ﴾ خبر هم ﴿ خلقاً ﴾ تميز أشدُّ ﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر هم ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل و جمله خلقنا، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلقنا است به تقدير من خلقناه). و جمله أهم...، مستأنفه بيانی است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ خلقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ من طينٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقنا ﴿ لازبٍ ﴾ صفت طينٍ و جمله خلقناهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه بيانی است.

بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ﴿١٢﴾

بلكه تعجب می‌كنی ومسخره می‌كنند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ عجبتَ ﴾ فعل و فاعل و جمله عجبتَ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ يسخرون ﴾ فعل و فاعل و جمله يسخرون، محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدير هم. و جمله (هم) يسخرون، محلاً منصوب و حال از ضمير هم مقدر است به تقدير بل عجبتَ من أحوالهم وهم يسخرون.

وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ ﴿١٣﴾

وزمانی که (بدان) تذکر داده شوند، متذکر نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ذُكِّرُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله ذُكِّرُوا، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ لا يذكرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یذکرون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه بیانی است. و یا اینکه واو عاطفه بوده و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یسخرون (آیه ۱۲) است.

وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ ﴿١٤﴾

وهنگامی که نشانه‌ای ببینند، ریشخند می‌کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رأوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءايةً ﴾ مفعول به رأوا و جمله رأوا ءايةً، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿يستسخرون﴾ فعل و فاعل و جمله یستسخرون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۳) است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَقَالُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾

ومی‌گویند این جز سحری آشکار نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ سحرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مبينٌ ﴾ صفت سحرٌ و جمله إنْ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یستسخرون (آیه ۱۴) است.

ءَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً ءَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿١٦﴾

آیا زمانی که بمیریم وخاک واستخوان شویم، آیا به راستی ما برانگیخته می‌شویم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر ومضاف ﴿ متنا ﴾ فعل وفاعل و جمله متنا، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب شرط به قرینه جمله ءإنّا لمبعوثون، مقدر است به تقدیر نبعث. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تُراباً ﴾ خبر كنّا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عظاماً ﴾ عطف بر تُراباً و جمله كنّا ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله متنا است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ مبعوثون ﴾ خبر إنّ و جمله أإنّا ...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

أَوَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿١٧﴾

و(همچنین) پدران نخستین ما؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاباؤُنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا وخبر آن مبعوثون مقدر است. ﴿ الأوّلون ﴾ صفت ءاباؤُنا و جمله ءاباؤنا الأوّلون (مبعوثون)، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أإنّا لمبعوثون (آیه ۱۶) است.

قُلْ نَعَمْ وَأَنتُمْ دَاخِرُونَ ﴿١٨﴾

بگو بله در حالی که شما خوار هستید.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ نعم ﴾ حرف جواب و جمله مقول قول مقدر است به تقدیر تُبعَثُون. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ داخرون ﴾ خبر أنتم و جمله أنتم داخرون، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله أنتم داخرون، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل تُبعَثُون مقدر است.

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنظُرُونَ ﴿١٩﴾

وآن فقط یک فریاد است پس ناگهان آنها می‌نگرند.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ زجرةٌ ﴾ خبر هی ﴿ واحدةٌ ﴾ صفت زجرةٌ و جمله إنّما هی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ینظرون ﴾ فعل و فاعل و جمله ینظرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله إذا هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما هی... است.

وَقَالُوا يَاوَيْلَنَا هَٰذَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿٢٠﴾

وگویند وای بر ما، این روز جزاست.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ قالوا یا ویلَنا ﴾ ترکیبش در آیه ۵۲ سوره یس گذشت. ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یومُ الدّین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است (در صورتی که یا حرف تنبیه باشد). و یا اینکه جمله هذا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است (بنا بر اینکه یا حرف ندا بوده و منادیٰ مقدر است). و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إذا هم ینظرون (آیه ۱۹) است.

هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٢١﴾

این روز داوری است که آن را تکذیب می‌کردید.

﴿ هذا یومُ الفصل ﴾ مانند هذا یوم الدّین (آیه ۲۰) ترکیب می‌شود. ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از یوم الفصل ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تکذّبون ﴾ فعل و فاعل و جمله به تکذّبون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله هذا...، مستأنفه بیانی است.

ٱحْشُرُوا ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٢٢﴾

کسانی که ستم کردند وهمتایانشان وآنچه که به جای خدا می‌پرستیدند را گرد آورید،

﴿ أُحشُرُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به أُحشُروا ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذين است (عائد صله فاعل ظلموا است).
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أزواجَهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر الّذين ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر أزواجَهم ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يعبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله يعبدون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا يعبدون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يعبدون است به تقدير ما كانوا يعبدونه). و جمله أُحشُرُوا...، مستأنفه و يا محلاً منصوب و مقول قول قال مقدر است. و جمله (قال)...، مستأنفه است.

مِن دُونِ ٱللَّهِ فَٱهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ ٱلْجَحِيمِ ﴿٢٣﴾

وبه سوی جهنم هدایتشان کنید.

﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر يعبدون (آيه ٢٢) است.
﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اهدوهم ﴾ عطف بر جمله أُحشروا الّذين (آيه ٢٢) شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ الى صراط الجحيم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اهدوا است.

وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْـُٔولُونَ ﴿٢٤﴾

وآنها را باز دارید، بی‌تردید آنها بازخواست شدنی هستند.

﴿ وَقِفُوهم ﴾ مانند فاهدوهم (آيه ٢٣) تركيب می‌شود.
﴿ إِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ مسئُولون ﴾ خبر إِنّ و جمله إِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ﴿٢٥﴾

چیست برای شما که یکدیگر را یاری نمی‌کنید؟

﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه و جمله ما لكم، مستأنفه است.

﴿ لا تناصرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تناصرون، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم است.

بَلْ هُمُ ٱلْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ﴿٢٦﴾

بلکه آنان در این روز تسلیم‌اند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اليومَ ﴾ ظرف و متعلق به ﴿ مستسلمون ﴾ خبر هم و جمله هم...، مستأنفه است.

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٧﴾

وبرخی از آنها رو به برخی می‌کنند در حالی که از یکدیگر می‌پرسند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أقبل ﴾ فعل ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل أقبل ﴿ على بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أقبل و جمله أقبل...، مستأنفه است.

﴿ يتساءلون ﴾ فعل و فاعل و جمله يتساءلون، محلاً منصوب و حال از بعضُهم است.

قَالُوا إِنَّكُمْ كُنتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ ٱلْيَمِينِ ﴿٢٨﴾

می‌گویند یقیناً شما حق به جانب به سوی ما می‌آمدید.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تأتوننا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الينا و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتون ﴿ عن اليمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأتون و جمله تأتوننا...، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّكم...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالُوا بَل لَمْ تَکُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٢٩﴾

می‌گویند بلکه شما مؤمن نبودید.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لم تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مؤمنین ﴾ خبر لم تکونوا و جمله لم تکونوا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُم مِن سُلْطَانٍ بَلْ كُنتُمْ قَوْماً طَاغِينَ ﴿٣٠﴾

وما هیچ سلطه‌ای بر شما نداشتیم، بلکه شما قومی سرکش بودید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور ومتعلق بـه عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لنا به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به سلطان ﴿ من سـلطانٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و سلطان در موضع رفع و اسم مؤخر کان و جمله ما کان...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لم تکونوا (آیه ۲۹) است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ کـنتم ﴾ از افـعال نـاقصه بـا اسـمش ﴿ قـوماً ﴾ خـبر کـنتم ﴿ طاغین ﴾ صفت قوماً و جمله کنتم...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ ﴿٣١﴾

پس گفتار پروردگارمان بر ما محقق شد که حتماً ما چشندگانیم.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ حقَّ ﴾ فعل ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّ ﴿ قولُ ﴾ فاعل حقّ و مضاف ﴿ ربّـنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه قول و جمله حقّ...، مـحلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کنتم... (آیه ۳۰) است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ذائقون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ ﴿٣٢﴾

پس شما را اغوا کردیم، قطعاً ما خودمان گمراه بودیم.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أغويناكم ﴾ فعل و فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به و جمله أغويناكم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله حقّ (آيه ۳۱) است.

﴿ إِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ غاوين ﴾ خبر كنّا و جمله كنّا غاوين، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا ...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي ٱلْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٣﴾

پس به يقين آنها در اين روز در عذاب مشتركند.

﴿ فَ﴾ استينافيه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ يومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به مشتركون و تنوين إذٍ بدل از جمله مضاف اليه مقدر است به تقدير يوم اذ كان كذا. ﴿ فى العذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مشتركون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّهم ...، مستأنفه است.

إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٤﴾

بی‌ترديد ما با مجرمان اين گونه برخورد می‌كنيم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ كذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفعل و يا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق نفعل به تقدير فعلاً كذلک و يا متعلق به عامل مقدر و صفت براى مفعول مطلق مقدر به تقدير فعلاً كائناً كذلک و يا اينكه كاف اسم به معناى مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف اليه و كذلک در محل نصب و صفت براى مفعول مطلق مقدر به تقدير نفعل فعلاً مثل ذلک. ﴿ نفعل ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ بالمجرمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفعل و جمله كذلک نفعل ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا ...، مستأنفه است.

إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾

به راستى ايشان زمانى كه به آنها گفته می‌شد خدايى جز خدا وجود ندارد، تكبر می‌ورزيدند.

﴿ إِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إله ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ اللهُ ﴾ بدل از محل لا إلهَ که بنا بر ابتدائیت مرفوع است. و خبر لا، موجودٌ مقدر است. و جمله لا الهَ...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ یستکبرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یستکبرون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إِنّهم...، مستأنفه است.

وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿٣٦﴾

ومی‌گفتند آیا واقعاً ما برای شاعری دیوانه خدایانمان را رها کنیم؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولون ﴾ عطف بر جمله یستکبرون (آیه ۳۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ تارکوا ﴾ خبر إنّ و مضاف ﴿ ءالهتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و ءالهة مضاف الیه تارکوا ﴿ لشاعرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تارکوا ﴿ مجنونٍ ﴾ صفت شاعرٍ و جمله أإنّا...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است.

بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٧﴾

بلکه حق را آورد وفرستاده شدگان را تصدیق نمود.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ جاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) و جمله جاء بالحقّ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صدّق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المرسلین ﴾ مفعول به صدّق و جمله صدّق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاء است.

إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا ٱلْعَذَابِ ٱلْأَلِيمِ ﴿٣٨﴾

یقیناً شما چشندهٔ عذاب دردناک هستید.

﴿ إنكم لذائقوا العذابِ ﴾ مانند إنّا لتاركوا ءالهتنا (آیه ۳۶) ترکیب می‌شود. ﴿ الأليمِ ﴾ صفت العذابِ و جمله إنّکم...، مستأنفه بیانی است.

وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٩﴾

وجز به آنچه انجام می‌دادید مجازات نمی‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تُجزَون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم تُجزون (مفعول به اول تجزون نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). و جمله ما تُجزَون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّکم... (آیه ۳۸) است.

إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾

مگر بندگان خالص خداوند،

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ عبادَ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی منقطع از نایب فاعل تُجزون (آیه ۳۹) ﴿ المخلصين ﴾ صفت عبادَ الله است.

أُوْلَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤١﴾

آنها برایشان رزقی مشخص است،

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ رزقٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ معلومٌ ﴾ صفت رزقٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است. و جمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

فَوَاكِهُ وَهُم مُّكْرَمُونَ ﴿٤٢﴾

میوه‌ها وآنها گرامیند،

﴿ فواکهُ ﴾ بدل از رزقٌ (آیه ۴۱) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و جمله (هی) فواکه، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم فواکه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مکرمون ﴾ خبر هم و جمله هم مکرمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أولئک... (آیه ۴۱) است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله هم مکرمون، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در لهم (آیه ۴۱) است.

فِي جَنَّاتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٤٣﴾

در باغهایی پر نعمت،

﴿ فی جنّاتِ النّعیم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مکرمون و یا متعلق به عامل مقدر و خبر دوم هم (هر دو آیه ۴۲) است.

عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿٤٤﴾

بر تختهایی مقابل یکدیگر.

﴿ علی سُرُرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکرمون (آیه ۴۲) ﴿ متقابلین ﴾ حال از ضمیر هم (آیه ۴۲) است.

يُطَافُ عَلَيْهِم بِكَأْسٍ مِن مَّعِينٍ ﴿٤٥﴾

جامی از شراب به دورشان گردانده می‌شود،

﴿ یُطافُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُطاف و نایب فاعل آن ﴿ بکأسٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُطاف ﴿ من معینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کأسٍ و جمله یُطافُ...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دوم أولئک (آیه ۴۱) است.

بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ ﴿٤٦﴾

بسیار سپید که برای نوشندگان لذتی است.

﴿ بیضاءَ لَذَّةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت دوم کأس (آیه ۴۵ بیضاء به جهت تأنیث به الف ممدوه غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ للشّاربین ﴾ جار و مجرور و متعلق به لَذَّةٍ است.

لاَ فِيهَا غَوْلٌ وَلاَ هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ ﴿٤٧﴾

در آن هیچ فسادی نیست وآنها از آن مست نمی‌شوند.

﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ غولٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله لا فیها غولٌ، مستأنفه و یا محلاً منصوب و حال از جنّاتُ النّعیم (آیه ۴۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یُنزَفُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله عنها یُنزَفُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله لا فیها غولٌ است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَعِندَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ ﴿٤٨﴾

ونزدشان دوشیزگانی چشم فرو هشته وچشم درشت هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عندهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ قاصراتُ الطّرف ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ عینٌ ﴾ صفت قاصراتٌ و جمله عندهم...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله یُطاف (آیه ۴۵) است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ ﴿٤٩﴾

انگار آنها تخم شتر مرغ نهفته‌اند.

﴿ کأنّهنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هنّ در محل نصب و اسمش ﴿ بیضٌ ﴾ خبر کأنّ ﴿ مکنونٌ ﴾ صفت بیضٌ و جمله کأنّهنّ...، محلاً مرفوع و صفت دوم قاصراتٌ (آیه ۴۸) است.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٥٠﴾

وبرخی از آنها رو به برخی می‌کنند در حالی که از یکدیگر می‌پرسند.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ أقبل بعضُهم علی بعضٍ یتساءلون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۷ گذشت.

قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿٥١﴾

گوینده‌ای از آنان می‌گوید به یقین برای من همنشینی بود.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ قائلٌ ﴾ فاعل قال ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قائلٌ ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ قرینٌ ﴾ اسم مؤخر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

يَقُولُ أَءِنَّكَ لَمِنَ ٱلْمُصَدِّقِينَ ﴿٥٢﴾

می‌گفت آیا تو حتماً از تصدیق کنندگانی؟

﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ لـ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ من المصدّقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله أإنّک...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مرفوع و صفت قرینٌ (آیه ۵۱) است.

ءَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً ءَإِنَّا لَمَدِينُونَ ﴿٥٣﴾

آیا زمانی که بمیریم وخاک واستخوان شویم، آیا به راستی ما جزا داده می‌شویم؟

ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت.

قَالَ هَلْ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ ﴿٥٤﴾

گوید آیا شما اطلاع دارید؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مُطّلعون ﴾ خبر أنتم و جمله هل أنتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾

پس اطلاع می‌یابد واو را در میان آتش می‌بیند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اطّلع ﴾ عطف بر جمله قال (آیه ۵۴) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ رءاه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی سواء الجحیم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رءا و جمله رءاه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اطّلع است.

قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدتَّ لَتُرْدِينِ ﴿٥٦﴾

می‌گوید به خدا سوگند نزدیک بود که مرا هلاک کنی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ تالله ﴾ تاء قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل أُقسم مقدر و جمله (أُقسم) بالله، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ إِنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ کدتَّ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لَ ﴾ فارقه (بین إِنْ مخففه و نافیه) ﴿ تُردینِ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به

دارد. و جمله تردینِ، محلاً منصوب و خبر کدتَ است. و جمله إنْ کدتَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

وَلَوْلاَ نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنتُ مِنَ ٱلْمُحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾

واگر نعمت پروردگارم نبود، از حاضر شدگان (در عذاب) بودم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ نعمةُ ﴾ مبتدا و مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه نعمة و خبر آن موجودٌ مقدر است. و جمله لو لا نعمةُ ربّی (موجودٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ کنتُ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من المحضرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتُ و جمله لکنتُ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ کدتَ (آیه ۵۶) است.

أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ﴿٥٨﴾

وآیا ما هرگز نمی‌میریم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمیّتین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و میّتین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما نحن...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر قالوا أنحن مخلدون. و جمله (قالوا)...، مستأنفه است.

إِلَّا مَوْتَتَنَا ٱلْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٥٩﴾

مگر همان مرگ پیشینمان وما هرگز عذاب نمی‌شویم.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ موتَتَنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی منقطع از میّتین و یا اینکه إلّا استثناء مفرغ بوده و موتتنا مفعول مطلق میّتین (آیه ۵۸) است. ﴿ الأولیٰ ﴾ صفت موتتنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما نحن بمعذّبين ﴾ عطف بر ما نحن بميّتين (آيه ۵۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

إِنَّ هٰذَا لَهُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٦٠﴾

بی‌شک این همان کامیابی بزرگ است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الفوزُ ﴾ خبر إنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا خبر هو ﴿ العظيمُ ﴾ صفت الفوز و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله إنّ هذا...، مستأنفه است.

لِمِثْلِ هٰذَا فَلْيَعْمَلِ ٱلْعَامِلُونَ ﴿٦١﴾

پس باید عمل کنندگان برای همانند این عمل کنند.

﴿ لمثل هذا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ليعملْ ﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ ليعملْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ العاملون ﴾ فاعل ليعملْ و جمله... فليعملْ العاملون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير من كان يريدُ أنْ يعملَ لنفعٍ يرجوه فليعملْ العاملون لمثل هذا النفعِ العظيمِ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

أَذٰلِكَ خَيْرٌ نُّزُلاً أَمْ شَجَرَةُ ٱلزَّقُّومِ ﴿٦٢﴾

آیا جهت پذیرایی این بهتر است یا درخت زقّوم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ خيرٌ ﴾ خبر ذلک ﴿ نُزُلاً ﴾ تميز خيرٌ ﴿ أم ﴾ عاطفه متصله ﴿ شجرةُ الزَّقّوم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر ذلک و جمله أذلک...، مستأنفه است.

إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِّلظَّالِمِينَ ﴿٦٣﴾

به یقین ما آن را آزمایشی برای ظالمان قرار داده‌ایم؟

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ جعلناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ فتنةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ للظّالمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتنةً و جمله جعلناها...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه است.

إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾

حقیقتاً آن درختی است که در قعر جهنم می‌روید.

﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ شجرةٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ تخرج ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ فی أصل الجحيم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تخرج و جمله تخرج...، محلاً مرفوع و صفت شجرةٌ است. و جمله إنّها...، مستأنفه بیانی است.

طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿٦٥﴾

شکوفه‌هایش گویی سرهای شیاطین است.

﴿ طلعُها ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ كأنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ رُءُوس الشّياطين ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر كأنّ و جمله كأنّه...، محلاً مرفوع و خبر طلعُها است. و جمله طلعُها...، محلاً منصوب و حال از شجرةٌ (آیه ۶۴ نکره موصوفه) است.

فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٦٦﴾

پس البته آنها از آن خورنده‌اند وشکمها را از آن پر کننده‌اند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ آكلون ﴾ خبر إنّ ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به آكلون

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ مالئون منها ﴾ عطف بر آکلون منها شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ البطونَ ﴾ مفعول به مالئون و جمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّا جعلناها (آیه ۶۳) است.

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْباً مِنْ حَمِيمٍ ﴿٦٧﴾

سپس واقعاً برای آنها بر روی آن آمیزه‌ای از آب داغ است.

﴿ ثُمَّ ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ لَ﴾ برای تأکید ﴿ شوباً ﴾ اسم مؤخر اِنّ ﴿ من حمیم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت شوباً و جمله اِنّ لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّهم... (آیه ۶۶) است.

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى ٱلْجَحِيمِ ﴿٦٨﴾

سپس حتماً بازگشتشان به سوی جهنم است.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ مرجعَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ لَ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ الی الجحیم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّ مرجعَهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ لهم... (آیه ۶۷) است.

إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ﴿٦٩﴾

به یقین آنها پدرانشان را گمراه یافتند.

﴿ اِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ ألفوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءاباءهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ألفوا ﴿ ضالّین ﴾ مفعول به دوم ألفوا و جمله ألفوا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّهم...، مستأنفه است.

فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ ﴿٧٠﴾

وآنها به دنبالشان شتافتند.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ على ءاثارهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ يُهرَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله على ءاثارهم يُهرَعُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّهم... (آیه ۶۹) است.

وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٧١﴾

وبه راستی قبل از آنها اکثر پیشینیان گمراه بودند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ ضلَّ ﴾ فعل ﴿ قبلَهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ضلّ ﴿ أكثرُ الأوّلين ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل ضلَّ و جمله لقد ضلَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِم مُّنذِرِينَ ﴿٧٢﴾

والبته در میان آنها هشدار دهندگانی را فرستادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقد ﴾ ترکیبش در آیه ۷۱ گذشت. ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فيهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ منذرين ﴾ مفعول به أرسلنا و جمله لقد أرسلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لقد ضلَّ (آیه ۷۱) است.

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُنذَرِينَ ﴿٧٣﴾

پس بنگر عاقبت هشدار شدگان چگونه بود؟

﴿ فـ﴾ فصيحه ﴿ أُنظُرْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ كيف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبةُ المنذرين ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم كان و جمله كيف كان...، محلاً منصوب و مفعول به أُنظُر است (أُنظر به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله أُنظُرْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير إذا كان حالهم كذلك. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿٧٤﴾

مگر بندگان خالص خداوند.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ عبادَ الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مستثنى منقطع از المنذرين (آيه ۷۳) ﴿ المخلصين ﴾ صفت عبادالله است.

وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ﴿٧٥﴾

وبی‌شک نوح ما را ندا داد وچه نیکو پاسخ دهندگانی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لِ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ نادیٰنا ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ نوحٌ ﴾ فاعل نادیٰ و جمله لقد نادیٰنا نوحٌ، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نعْمَ ﴾ از افعال مدح ﴿ المجیبون ﴾ فاعل نعم و جمله لنِعْمَ المجیبون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لقد نادیٰنا نوحٌ است.

وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾

واو واهلش را از گرفتاری بزرگ نجات دادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجّیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلَه ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر مفعول به نجّیناه ﴿ من الکربِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّینا ﴿ العظیمِ ﴾ صفت الکرب و جمله نجّیناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد نادیٰنا نوحٌ (آیه ۷۵) است.

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ﴿٧٧﴾

وذریهٔ او را ماندگار قرار دادیم.

﴿ وجعلنا ذُرّیّتَه ﴾ مانند ونجّیناه (آیه ۷۶) ترکیب می‌شود. ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل ﴿ الباقین ﴾ مفعول به دوم جعلنا است.

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿٧٨﴾

ودر میان آیندگان (نام نیک) او را بر جای گذاشتیم.

﴿ وترکنا ﴾ مانند ونجّینا (آیه ۷۶) ترکیب می‌شود. ﴿ علیه فی الآخرین ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به ترکنا است.

سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ﴿٧٩﴾

در میان جهانیان سلام بر نوح.

﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ علی نوحٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سلامٌ ﴿ فی العالمین ﴾ جار و مجرور و متعلِق به علی نوحٍ به اعتبار متعلَق آن و جمله سلامٌ...، مستأنفه است.

إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٠﴾

یقیناً نیکوکاران را ما این گونه پاداش می‌دهیم.

﴿ اِنّا کذلك نجزی ﴾ ترکیبش در آیه ۳۴ گذشت. ﴿ المحسنین ﴾ مفعول به نجزی است.

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨١﴾

به یقین او از بندگان مؤمن ما بود.

﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ من عبادنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ ﴿ المؤمنین ﴾ صفت عبادنا و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ﴿٨٢﴾

سپس دیگران را غرق کردیم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أغرقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الآخرین ﴾ مفعول به أغرقنا و جمله أغرقنا الآخرین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نجّیناه (آیه ۷۶) است.

وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ ﴿۸۳﴾
وقطعاً ابراهيم از پیروانش بود.
﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ من شیعته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ ل ﴾ برای تأکید ﴿ ابراهیمَ ﴾ اسم مؤخر إنّ و جمله إنّ من شیعته...، مستأنفه است.

إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿۸۴﴾
وقتی که دلی پاک به سوی پروردگارش آورد.
﴿ إذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و یا اینکه ظرف و متعلق به فعل شایعه مقدر بوده که شیعته (آیه ۸۳) بر آن دلالت دارد و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربَّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی ربّه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ بقلبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) ﴿ سلیمٍ ﴾ صفت قلبٍ و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله (اذکر و یا شایعه) إذ...، مستأنفه است.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿۸۵﴾
زمانی که به پدرش وقومش گفت چه چیزی می‌پرستید؟
﴿ إذ ﴾ در محل نصب و بدل از إذ (آیه ۸۶ بنا بر هر دو ترکیب) و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لأبیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر أبیه ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله ماذا تعبدون، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور مضاف الیه إذ است

أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ ﴿۸۶﴾
آیا به دروغ خدایانی غیر از خدا را می‌خواهید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إفکاً ﴾ مفعول له تریدون ﴿ ءالهةً ﴾ مفعول به مقدم تریدون و یا اینکه إفکاً مفعول به مقدم تریدون بوده و ءالهةً بدل از إفکاً ﴿ دونَ الله ﴾ ظـرف و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ءالهةً (نکره مسبوقه به استفهام) ﴿ تریدون ﴾ فعل و فاعل و جمله... تریدون، محلاً منصوب و بدل از جمله ماذا تعبدون (آیه ۸۵) است.

فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾

پس گمان شما نسبت به پروردگار جهانیان چیست؟

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ظنُّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه ﴿ بربّ العالمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ظنّ و جمله ما...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ماذا تعبدون (آیه ۸۵) است.

فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي ٱلنُّجُومِ ﴿٨٨﴾

سپس نگاهی به ستارگان افکند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ نظر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ نظرةً ﴾ مفعول مطلق نظر ﴿ فی النّجوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نظر و جمله نظر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر قال له قومُه اُخرجْ معنا فنظر.

فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ﴿٨٩﴾

وگفت یقیناً من کسالت دارم.

﴿ فقال ﴾ مانند فنظر ترکیب می‌شود. ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بـالفعل و ضـمیر یـاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ سقیمٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله إنّی سقیمٌ، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ ﴿٩٠﴾

پس پشت کنان از او روی برتافتند.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ تولّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تولّوا ﴿ مدبرین ﴾ حال از فاعل تولّوا و جمله تولّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۸۹) است.

فَرَاغَ إِلَىٰٓ ءَالِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٩١﴾

ورو به خدایانشان آورد وگفت آیا نمی‌خورید؟

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ راغ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی ءالهتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به راغ و جمله راغ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تولّوا (آیه ۹۰) است.

﴿ فقال ﴾ مانند فراغ ترکیب می‌شود. ﴿ ألا ﴾ حرف عرض ﴿ تأکلون ﴾ فعل و فاعل و جمله ألا تأکلون، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

مَا لَكُمْ لَا تَنطِقُونَ ﴿٩٢﴾

برای شما چیست که سخن نمی‌گویید؟

مانند آیه ۲۵ ترکیب می‌شود.

فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًۢا بِٱلْيَمِينِ ﴿٩٣﴾

پس بر آنان با دست راست ضربه‌ای زد.

﴿ فراغ ﴾ ترکیبش در آیه ۹۱ گذشت. ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به راغ ﴿ ضرباً ﴾ حال از فاعل راغ (مصدر به معنای اسم فاعل) و یا مفعول مطلق برای فعل ضرب مقدر ﴿ بالیمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضرباً و جمله (ضرب) ضرباً...، محلاً منصوب و حال از فاعل راغ است (بنا بر ترکیب دوم ضرباً). و جمله راغ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۹۱) است.

فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ ﴿٩٤﴾

وشتابان رو به سویش آوردند.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ أقبلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أقبلوا و جمله أقبلوا إليه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله راغ (آیه ۹۳) است.

﴿ يَزِفُّون ﴾ فعل و فاعل و جمله يزفّون، محلاً منصوب و حال از فاعل أقبلوا است.

قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ﴿٩٥﴾

گفت آیا چیزی را که می‌تراشید عبادت می‌کنید؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تعبدون ﴿ تنحتون ﴾ فعل و فاعل و جمله تنحتون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تنحتون است به تقدیر ما تنحتونه). و جمله أتعبدون...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

وَٱللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾

وخداوند شما وآنچه را که به عمل می‌آورید را آفریده است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ خلقكم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما تعملون ﴾ مانند ما تنحتون (آیه ۹۵) ترکیب می‌شود و ما موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به خلقكم و جمله خلقكم...، محلا مرفوع و خبر الله است. و جمله اللهُ...، محلاً منصوب و حال از فاعل تعبدون (آیه ۹۵) است.

قَالُوا ٱبْنُوا لَهُ بُنْيَاناً فَأَلْقُوهُ فِي ٱلْجَحِيمِ ﴿٩٧﴾

گفتند برای او بنایی بسازید پس او را در آتش بیفکنید.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ابنُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ابنُوا

﴿ بـنیاناً ﴾ مفعول به ابنُوا و جمله ابنوا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ألقوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الجحیم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ألقوا و جمله ألقوه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا است.

فَأَرَادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْنَاهُمُ ٱلْأَسْفَلِينَ ﴿٩٨﴾

پس برای او نیرنگی اراده کردند وما آنها را پست قرار دادیم.

﴿ فأرادوا ﴾ مانند فألقوه (آیه ۹۷) ترکیب می‌شود. ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرادوا ﴿ کیداً ﴾ مفعول به أرادوا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ جعلناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الأسفلین ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أرادوا است.

وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٩٩﴾

وگفت حتماً من به سوی پروردگارم رونده‌ام، به زودی مرا هدایت خواهد کرد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ ذاهبٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ الی ربّی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ذاهبٌ و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ سَ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یهدینِ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله سیهدینِ، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

رَبِّ هَبْ لِي مِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿١٠٠﴾

پروردگارا، به من (فرزندی) از شایستگان ببخش.

﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ هَبْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لی من الصّالحین ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به هَبْ و یا اینکه من الصّالحین متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول به مقدر هَبْ است به تقدیر غلاماً. و جمله هَبْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول فعل قال مقدر است. و جمله (قال)...، مستأنفه است.

فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ﴿١٠١﴾

پس او را به پسری بردبار بشارت دادیم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ بشّرناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بغلامٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّرنا ﴿ حلیم ﴾ صفت غلامٍ و جمله بشّرناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (قال) ربّ... (آیه ۱۰۰) است.

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ ٱلسَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي ٱلْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ ٱفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّابِرِينَ ﴿١٠٢﴾

وزمانی که همراه او به حد تلاش رسید، گفت ای پسرکم، یقیناً من در خواب دیدم که تو را سر بریدم پس بنگر که چه نظر می‌دهی؟ گفت ای پدر، آنچه که امر شده‌ای را انجام ده، اگر خدا بخواهد به زودی مرا از صابران خواهی یافت.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ بلغ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ معَه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل بلغ ﴿ السّعیَ ﴾ مفعول به بلغ و جمله بلغ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ بُنَیَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أریٰ ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ فی المنام ﴾ جار و مجرور و متعلق به أری ﴿ أنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أذبحك ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول و جمله أذبحک، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به أریٰ واقع می‌شود. و جمله أریٰ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بشّرناه (آیه ۱۰۱) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اُنظُرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ تریٰ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله ماذا تریٰ، محلاً منصوب و مفعول به اُنظر است (اُنظرْ به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله اُنظرْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب ندا (إنّی أریٰ) است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أبتِ ﴾ منادیٰ و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ إفعلْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به إفعلْ ﴿ تُؤمَرُ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر أنت مستتر نایب فاعل و جمله تُؤمَرُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما تؤمر به). و جمله إفعلْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تجدنی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل شاء و جمله إنْ شاء اللهُ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه

است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است. ﴿ من الصّابرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجد و جمله ستجدنی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿١٠٣﴾

وهنگامی که هر دو تسلیم شدند واو را بر گونه‌اش افکند (کامیاب وپیروز شدند).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر و مضاف ﴿ أسلما ﴾ فعل و فاعل و جمله أسلما، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط). و جمله جواب شبه شرط مقدر است به تقدیر فازا و ظفرا. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۱۰۲) است.

و یا اینکه جواب جمله نادیناه (آیه ۱۰۴) بوده و واو زائده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تلّه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ للجبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به تلّ و جمله تلّه...، محلاً مجرور و عطف بر جمله أسلما است.

وَنَادَيْنَاهُ أَن يَا إِبْرَاهِيمُ ﴿١٠٤﴾

وندایش دادیم ای ابراهیم،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نادیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله نادیناه، محلاً مجرور و عطف بر جمله أسلما (آیه ۱۰۴) است (بنا بر اینکه جواب شبه شرط در آیه قبل را مقدر بدانیم). و یا اینکه واو زائده بوده و نادیناه، محلی از اعراب ندارد و جواب شبه شرط است (چنانکه در آیه ۱۰۳ گذشت).

﴿ أنْ ﴾ حرف تفسیر ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ إبراهیمُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ

قَدْ صَدَّقْتَ ٱلرُّؤْيَا إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٠٥﴾

حقیقتاً خوابت را تحقق بخشیدی، به راستی ما نیکوکاران را بدینسان پاداش می‌دهیم.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ صدّقتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ الرُّءیا ﴾ مفعول به صدّقتَ و جمله قد صدّقتَ الرُّءیا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ إنّا کذلک نجزی المحسنین ﴾ ترکیبش در آیه ۸۰ گذشت.

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلْبَلَٰٓؤُا۟ ٱلْمُبِينُ ﴿١٠٦﴾

حتماً این همان آزمایش روشن است.

همانند آیه ۶۰ ترکیب می‌شود.

وَفَدَيْنَٰهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ ﴿١٠٧﴾

وما قربانی بزرگی را فدای او نمودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فدیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بذبحٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فدیناه ﴿ عظیمٍ ﴾ صفت ذبحٍ و جمله فدیناه...، محلاً مجرور و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نادیناه (آیه ۱۰۴) است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي ٱلْءَاخِرِينَ ﴿١٠٨﴾

ودر میان آیندگان (نام نیک) او را بر جای گذاشتیم.

﴿ وترکنا ﴾ مانند وفدینا (آیه ۱۰۷) ترکیب می‌شود. ﴿ علیه فی الآخرین ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به ترکنا است.

سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿١٠٩﴾

سلام بر ابراهیم.

همانند آیه ۷۹ ترکیب می‌شود.

كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١١٠﴾

این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ نجزی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ المحسنین ﴾ مفعول به نجزی و جمله کذلک نجزی...، مستأنفه است.

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١١١﴾

به یقین او از بندگان مؤمن ما بود.

ترکیبش در آیه ۸۱ گذشت.

وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيّاً مِّنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿١١٢﴾

واو را به اسحاق که پیامبری از شایستگان بود بشارت دادیم.

﴿ وبشّرناه باسحاقَ ﴾ مانند وفدیناه بذبحٍ (آیه ۱۰۷) ترکیب می‌شود (اسحاق به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود). ﴿ نبیّاً ﴾ حال از اسحاق ﴿ من الصّالحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نبیّاً است.

وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ ﴿١١٣﴾

وبر او وبر اسحاق برکت بخشیدیم واز ذریهٔ آن دو (هم) نیکوکار و(هم) آشکارا به خود ظلم کننده بود.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳۴ گذشت.

﴿ وبارکنا علیه ﴾ مانند وفدیناه بذبحٍ (آیه ۱۰۷) ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی اسحاقَ ﴾ جار و مجرور و عطف بر علیه (اسحاق به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ذرّیتهما ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ محسنٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظالمٌ ﴾ عطف بر محسنٌ ﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به ظالمٌ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت ظالمٌ و جمله من ذرّیتهما...، مستأنفه بیانی است.

وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١١٤﴾

وبه راستی بر موسی وهارون منت بخشیدیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ مننّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیٰ موسیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به مننّا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هارونَ ﴾ عطف بر موسیٰ (هارون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله لقد مننّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿١١٥﴾

وآن دو وقومشان را از گرفتاری بزرگ نجات دادیم.

همانند آیه ۷۶ ترکیب می‌شود. و جمله نجّیناهما...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد مننّا (آیه ۱۱۴) است.

وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ﴿١١٦﴾

وآنها را یاری نمودیم وآنها همان پیروز شدگان بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نصرناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله نصرناهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نجّیناهما (آیه ۱۱۵) است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و تأکید اسم کانوا ﴿ الغالبین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله نصرناهم است.

وَآتَيْنَاهُمَا ٱلْكِتَابَ ٱلْمُسْتَبِينَ ﴿١١٧﴾

وبه آن دو کتاب روشنگر دادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتیناهما ﴾ فعل وفاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول بـه اول ﴿ الکتابَ ﴾ مفعول به دوم ءاتینا ﴿ المستبین ﴾ صفت الکتاب و جمله ءاتیناهما...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نجّیناهما (آیه ۱۱۵) است.

وَهَدَيْنَاهُمَا ٱلصِّرَاطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ ﴿١١٨﴾

وآن دو را به راه راست هدایت کردیم.

مانند وءاتیناهما الکتابَ المستبین (آیه ۱۱۷) ترکیب می‌شود. و ترکیب دیگر ایـنکه الصّراط منصوب به نزع خافض است به تقدیر الی الصّراط و با لحاظ حرف جر، متعلق به هدینا است.

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي ٱلْآخِرِينَ ﴿١١٩﴾

ودر میان آیندگان (نام نیک) آن دو را بر جای گذاشتیم.

﴿ وترکنا ﴾ مانند وءاتینا (آیه ۱۱۷) ترکیب می‌شود. ﴿ علیهما فی الآخرین ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به ترکنا است.

سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٠﴾

سلام بر موسی وهارون.

همانند آیه ۷۹ ترکیب می‌شود.

إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٢١﴾

واقعاً ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم.

ترکیبش در آیه ۸۰ گذشت.

إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٢﴾

به یقین آن دو از بندگان مؤمن ما بودند.

ترکیبش در آیه ۸۱ گذشت.

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾

وحتماً الیاس از فرستاده شدگان بود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ إلیاسَ ﴾ اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ من المرسلین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّ إلیاسَ ...، مستأنفه است.

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾

زمانی که به قومش گفت آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟

﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به المرسلین (آیه ۱۲۳) و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لقومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ ألا ﴾ حرف عرض ﴿ تتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله ألا تتّقون، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله (أُذکر) اذ...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم إذ).

أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ ٱلْخَالِقِينَ ﴿١٢٥﴾

آیا بعل را می‌خوانید وبهترین خلق کنندگان را رها می‌کنید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعلاً ﴾ مفعول به تدعون و جمله أتدعون بعلاً، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تذرون أحسنَ ﴾ عطف بر جمله تدعون بعلاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الخالقین ﴾ مضاف الیه أحسنَ است.

اَللهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۲۶﴾

خداوند را که پروردگار شما وپروردگار پدران نخستین شماست؟

﴿ اللهَ ﴾ بدل یا عطف بیان از أحسنَ الخالقین (آیه ۱۲۵) و یا مفعول به فعل أعنی مقدر ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربَّ ﴾ عطف بر ربّکم و مضاف ﴿ ءاباءکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ءاباء مضاف الیه ربّ ﴿ الأوّلین ﴾ صفت ءاباءکم و جمله (أعنی) اللهَ...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم اللهَ).

فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۲۷﴾

واو را تکذیب کردند پس حتماً آنها احضار شده‌اند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله کذّبوه، محلاً مجرور و عطف بر جمله قال (آیه ۱۲۴) است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ محضرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّهم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ جاء حسابُهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِلَّا عِبَادَ اللهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿۱۲۸﴾

مگر بندگان خالص خدا.

ترکیبش در آیه ۷۴ گذشت. و عبادَ الله مستثنی منقطع از فاعل کذّبوا (آیه ۱۲۷) است.

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿۱۲۹﴾

ودر میان آیندگان (نام نیک) او را بر جای گذاشتیم.

ترکیبش در آیه ۱۰۸ گذشت. و جمله ترکنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله کذّبوه (آیه ۱۲۷) است.

سَلاَمٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ ﴿١٣٠﴾

سلام بر الیاس.

همانند آیه ۷۹ ترکیب می‌شود. إلْ یاسین لغتی در إلیاس است (إل یاسین به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

إِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٣١﴾

حتماً ما نیکوکاران را بدینسان پاداش می‌دهیم.

ترکیبش در آیه ۸۰ گذشت.

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾

به یقین او از بندگان مؤمن ما بود.

ترکیبش در آیه ۸۱ گذشت.

وَإِنَّ لُوطاً لَّمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٣﴾

ویقیناً لوط از فرستاده شدگان بود.

همانند آیه ۱۲۳ ترکیب می‌شود.

إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٣٤﴾

زمانی که او واهلش را همگی نجات دادیم.

﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به المرسلین (آیه ۱۳۳) و یا مفعول به أُذکر مقدر و مضاف ﴿ نجّیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به نجّیناه ﴿ أجمعین ﴾ تأکید معنوی از أهله

و جمله نجّيناه...، محلاً مجرور و مضاف اليه إذ است. و جمله (اُذكرْ) إذ...، مستأنفه است (بنا بر تركيب دوم إذ).

إِلَّا عَجُوزاً فِي ٱلْغَابِرِينَ ﴿١٣٥﴾

مگر پیرزنی که در میان واپس ماندگان بود.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ عجوزاً ﴾ مستثنى از أهله (آيه ۱۳۴) ﴿ فى الغابرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عجوزاً است.

ثُمَّ دَمَّرْنَا ٱلْآخَرِينَ ﴿١٣٦﴾

سپس دیگران را نابود کردیم.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ دمّرْنا الآخرين ﴾ عطف بر جمله نجّيناه (آيه ۱۳۴) شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِم مُّصْبِحِينَ ﴿١٣٧﴾

وحقیقتاً شما صبحگاهان بر آنها می‌گذرید،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه براى تأكيد ﴿ تمرّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمرّون ﴿ مصبحين ﴾ حال از فاعل تمرّون و جمله تمرّون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّكم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ لوطاً... (آيه ۱۳۳) است.

وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٣٨﴾

ودر شب پس آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بالليل ﴾ جار و مجرور و در موضع نصب و عطف بر مصبحين (آيه ۱۳۷) به تقدير مصبحين و ممسين و يا اينكه متعلق به حال مقدر و عطف بر مصبحين است به تقدير مدلجين باللّيل.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا تعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أتغفلون عن ذلک فلا تعقلون.

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٩﴾
وواقعاً یونس از پیامبران بود.
همانند آیه ۱۲۳ ترکیب می‌شود.

إِذْ أَبَقَ إِلَى ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ ﴿١٤٠﴾
زمانی که به سوی کشتی گرانبار گریخت.
﴿ إذ أبقَ الی الفلكِ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲۴ گذشت. ﴿ المشحونِ ﴾ صفت الفلکِ است.

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ ٱلْمُدْحَضِينَ ﴿١٤١﴾
پس با آنان قرعه زد واز بازندگان شد.
﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ساهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ساهم، محلاً مجرور و عطف بر جمله أبقَ (آیه ۱۴۰) است.
﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من المدحَضین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ساهم است.

فَٱلْتَقَمَهُ ٱلْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿١٤٢﴾
وماهی او را بلعید واو در خور ملامت شد.
﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ التقمه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الحوتُ ﴾ فاعل التقم و جمله التقمه الحوتُ، محلاً مجرور و عطف بر جمله کان... (آیه ۱۴۱) است.
﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ملیمٌ ﴾ خبر هو و جمله هو ملیمٌ، محلاً منصوب و حال از مفعول به التقمه است.

فَلَوْلَاۤ أَنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلْمُسَبِّحِينَ ﴿١٤٣﴾

واگر از تسبیح گویان نبود،

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من المسبّحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود. و خبرش موجودٌ مقدر است به تقدیر لولا تسبیحه موجودٌ. و جمله لولا أنّه...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤٤﴾

در شکم او تا روزی که برانگیخته می‌شوند درنگ می‌کرد.

﴿ لـ﴾ جواب شرط ﴿ لبث ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی بطنه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لبث ﴿ الی یوم ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه لبث و یـوم مضاف ﴿ یُبعَثُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُبعثون، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله لبث...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم (آیه ۱۴۳) است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنَّ یونس... (آیه ۱۳۹) است.

فَنَبَذْنَٰهُ بِٱلْعَرَآءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿١٤٥﴾

پس او را در حالی که بیمار بود به زمین خشک افکندیم.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ نبذناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول بـه ﴿ بالعراء ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبذنا و جمله نبذناه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ سقیمٌ ﴾ خبر هو و جمله هو سقیمٌ، محلاً منصوب و حال از مفعول به نبذناه است.

وَأَنبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِن يَقْطِينٍ ﴿١٤٦﴾

وبر او درختی از نوع کدو رویاندیم.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أنبتْنا علیه ﴾ عطف بر جمله نبذناه بالعراء (آیه ۱۴۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ شجرةً ﴾ مفعول به أنبتنا ﴿ من یقطین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت شجرةً است.

وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ﴿١٤٧﴾

واو را به سوی یکصد هزار (نفر) یا بیشتر فرستادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أرسلناه الی مأة ألفٍ ﴾ عطف بر جمله نبذناه بالعراء (آیه ۱۴۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ أو ﴾ به معنای بل اضراب ﴿ یزیدون ﴾ فعل و فاعل و جمله یزیدون، مستأنفه است.

فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١٤٨﴾

وایمان آوردند وتا زمانی آنهارا بهره‌مند کردیم.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ آمَنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمَنوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أرسلناه (آیه ۱۴۷) است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ متّعناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی حینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به متّعنا و جمله متّعناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله آمَنوا است.

فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ ﴿١٤٩﴾

پس از آنها بپرس آیا برای پروردگارت دختران است وبرای آنها پسران؟

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ استفتهم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله استفتهم، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل

مقدر و خبر مقدم ﴿ البناتُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله ألربّک ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم البنون ﴾ عطف بر جمله لربّک البناتُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

أَمْ خَلَقْنَا ٱلْمَلَاَئِكَةَ إِنَاثاً وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿١٥٠﴾

یا آنکه ما ملائکه را مؤنث خلق نموده‌ایم وآنها شاهد بوده‌اند؟

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الملائکةَ ﴾ مفعول به خلقنا ﴿ إناثاً ﴾ حال از الملائکة و جمله خلقنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الربّک البناتُ (آیه ۱۴۹) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ شاهدون ﴾ خبر هم و جمله هم شاهدون، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در لهم و یا از مفعول به استفتهم (هر دو آیه ۱۴۹) است.

أَلَاَ إِنَّهُم مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿١٥١﴾

آگاه باش، که یقیناً آنها از دروغپردازیشان خواهند گفت،

﴿ ألا ﴾ حرف استفتاح و تنبیه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ من إفکهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقولون ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل.

وَلَدَ ٱللهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٥٢﴾

خدا فرزند آورده وحتماً آنان دروغگویند.

﴿ ولد ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل ولد و جمله ولد اللهُ، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ کاذبون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّهم ...، محلاً منصوب و حال از فاعل یقولون است.

أَصْطَفَى ٱلْبَنَاتِ عَلَى ٱلْبَنِينَ ﴿۱۵۳﴾

آیا دختران را بر پسران برگزیده است؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ اصطفیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ البناتِ ﴾ مفعول به اصطفی (نصب البنات به جر تاء است) ﴿ علی البنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصطفیٰ و جمله اصطفیٰ...، مستأنفه است.

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۱۵۴﴾

شما را چه شده، چگونه حکم می‌کنید؟

﴿ مالکم ﴾ ترکیبش در آیه ۲۵ گذشت.

﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ تحکمون ﴾ فعل و فاعل و جمله کیف تحکمون، محلی از اعراب ندارد و بدل از جمله ما لکم است.

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۵۵﴾

پس آیا متذکر نمی‌شوید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا تذکّرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تذکّرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلتم.

أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ ﴿۱۵۶﴾

یا برای شما حجتی آشکار است؟

﴿ أم ﴾ به معنای همزه استفهام و بل اضراب ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ سلطانٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه و مسبوقه به استفهام) ﴿ مبینٌ ﴾ صفت سلطانٌ و جمله لکم...، مستأنفه بیانی است.

فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۵۷﴾

اگر راست می‌گویید، پس کتابتان را بیاورید.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ أتوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بکتابکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أتوا (مفعول با واسطه) و جمله أتوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ ٱلْجِنَّةِ نَسَباً وَلَقَدْ عَلِمَتِ ٱلْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٥٨﴾

وبین او وجنّیان نسبتی قائل شدند وبی‌تردید خود جنّیان می‌دانند که یقیناً آنها احضار شدگان هستند.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ جعلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بینه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلوا ﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ بین الجِنّةِ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینه ﴿ نسباً ﴾ مفعول به جعلوا و جمله جعلوا...، مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ علمتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ الجِنّةُ ﴾ فاعل علمتْ ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ محضرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّهم...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول علمتْ است (علمتْ به جهت وجود لام مزحلقه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله لقد علمتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلوا است.

سُبْحَانَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٥٩﴾

منزه است خداوند از آنچه که توصیف می‌کنند.

﴿ سبحانَ الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق فعل نسبّح مقدر ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبحانَ الله و ما موصوله ﴿ يصفون ﴾ فعل و فاعل و جمله يصفون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يصفون است به تقدير ما يصفونه). و جمله (نسبّح) سبحانَ الله ...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بين مستثنی منه و مستثنی) است.

إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿١٦٠﴾

مکر بندگان خالص خدا.

ترکيبش در آيه ۷۴ گذشت. و عباد الله مستثنی منقطع از فاعل جعلوا (آيه ۱۵۸) است.

فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿١٦١﴾

وبه يقين شما وآنچه که می‌پرستيد،

﴿ فـ ﴾ استينافيه ﴿ إنكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير کم در محل نصب و اسمش ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر اسم إنّ ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل وجمله تعبدون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعبدون است به تقدير ما تعبدونه).

مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ ﴿١٦٢﴾

شما بر ضد او کمراه کر نيستيد.

﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به فاتنين ﴿ بفاتنين ﴾ جار و مجرور و باء زائده و فاتنين در موضع نصب و خبر ما وجمله ما أنتم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ (آيه ۶۱) است. و جمله إنّكم...، مستأنفه است.

إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ ٱلْجَحِيمِ ﴿١٦٣﴾

مکر کسی که او به دوزخ رفتنی است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به فاتنین (آیه ۱۶۲) ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ صالِ الجحیم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو بـه تـقدیر صالُ الجحیم و جمله هو...، صله من است (عائد صله ضمیر هو است).

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ ﴿١٦٤﴾

واز ما (فرشتگان احدی) نیست مگر آنکه برای او جایگاه مشخصی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم برای مبتدای مقدر و مؤخر به تقدیر أحدٌ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مقامٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ مـعلومٌ ﴾ صفت مقامٌ و جمله له...، محلاً منصوب و حال از أحد مقدر (نکره مسبوقه به نفی) است. و جمله ما منّا (أحدٌ)...، مستأنفه است.

وَإِنَّا لَنَحْنُ ٱلصَّافُّونَ ﴿١٦٥﴾

وحتماً ماییم که صف بسته‌ایم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ نحن ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الصّافّون ﴾ خبر إنّ (در صورتی که نحن ضمیر فصل باشد) و یا خبر نحن و جمله نحن الصّافّون، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که نحن مبتدا باشد). و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما منّا (أحدٌ) (آیه ۱۶۴) است.

وَإِنَّا لَنَحْنُ ٱلْمُسَبِّحُونَ ﴿١٦٦﴾

وقطعاً ماییم که تسبیح گویانیم.

مانند آیه ۱۶۵ ترکیب می‌شود.

وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ ﴿١٦٧﴾

وآنها می‌گفتند.

﴿و﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ کانوا﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لـ﴾ فارقه (بین إنْ مخففه و نافیه) ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل.

لَوْ أَنَّ عِندَنَا ذِكْراً مِنَ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٦٨﴾

اگر نزد ما پند نامه‌ای از پیشینیان بود،

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ عندنا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ ذکراً ﴾ اسم مؤخر اَنّ ﴿ من الأوّلین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکراً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت ذکراً و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبتَ مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبتَ)...، محلی از اعـراب نـدارد و شرطیه است.

لَكُنَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿١٦٩﴾

قطعاً بندگان مخلص خداوند می‌شدیم.

﴿ لـ﴾ جواب شرط ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عبادَ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کنّا ﴿ المـخلصین ﴾ صفت عبادَ الله و جمله کنّا...، محلی از اعراب ندارد و جـواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قـول یـقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله إنْ کانوا...، مسـتأنفه است.

فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿١٧٠﴾

وبدان کفر ورزیدند پس به زودی خواهند دانست.

﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بـه ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفروا و جمله کفروا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر جاءهم.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف یعلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفروا است.

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٧١﴾

وحقیقتاً گفتار ما دربارهٔ بندگانمان که فرستاده شده بودند از پیش مقرر شده بود.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ سبقتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ کلمتُنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل سبقتْ ﴿ لعبادنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سبقتْ ﴿ المرسلین ﴾ صفت عبادنا و جمله لقد سبقتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّهُمْ لَهُمُ ٱلْمَنصُورُونَ ﴿١٧٢﴾

به راستی آنها همان یاری شدگان هستند.

ترکیبش همانند آیه ۱۶۵ است. و جمله اِنّهم...، مستأنفه است.

وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلْغَالِبُونَ ﴿١٧٣﴾

ویقیناً سپاه ما همان غالب شوندگانند.

ترکیبش همانند آیه ۱۶۵ است. و جمله اِنّ جندنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّهم... (آیه ۱۷۲) است.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٤﴾

پس تا مدتی از آنها روی برگردان.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ تولّ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تولّ ﴿ حتّی حینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تولّ و جمله تولّ...، محلاً مجزوم و جواب

مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کان النصرُ لجندنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٧٥﴾

وآنها را بنگر پس به زودی خواهند دید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبصرهم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله أبصرهم، محلاً مجزوم و عطف بر جمله تولَّ عنهم (آیه ۱۷۴)است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ يُبصِرُون ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف یبصرون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تبصرْهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٧٦﴾

وآیا عذابمان را با شتاب می‌خواهند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ بعذابنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یستعجلون ﴾ فعل و فاعل و جمله ... یستعجلون، مستأنفه است.

فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ ﴿١٧٧﴾

وزمانی که به خانهٔ آنها فرود آید، چه بد است صبح هشدار شدگان.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ نزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بساحتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نزل و جمله نزل...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ صباحُ المنذرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ساء و جمله ساء...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یستعجلون (آیه ۱۷۶) است.

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٨﴾

وتا مدتی از آنها روی برگردان.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تولَّ عنهم حتّیٰ حینٍ ﴾ عطف بر جمله تولّ... (آیه ۱۷۴) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٧٩﴾

وآنها را بنگر پس به زودی خواهند دید.

ترکیبش در آیه ۱۷۵ گذشت.

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٨٠﴾

منزه است پروردگارت، پروردگار عزت از آنچه که توصیف می‌کنند.

﴿ سبحانَ ﴾ مفعول مطلق فعل نسبّح مقدر و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربِّ مضاف الیه سبحان ﴿ ربّ العزّة ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از ربّک ﴿ عمّا یصفون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵۹ گذشت. و جمله (نسبّح) سبحانَ...، مستأنفه است.

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿١٨١﴾

وسلام بر فرستاده شدگان.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سلامٌ علی المرسلین ﴾ ترکیبش همانند آیه ۷۹است. و جمله سلامٌ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (نسبّح) سبحانَ (آیه ۱۸۰) است.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٢﴾

وستایش مخصوص خدا، پروردگار جهانیان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الحمدُ ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمدُ ﴿ ربِّ العالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله و جمله الحمدُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سلامٌ... (آیه ۱۸۱) است.

سورهٔ مبارکهٔ ص

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

ص وَٱلْقُرْآنِ ذِي ٱلذِّكْرِ ﴿١﴾

صاد. سوگند به قرآن دارای پند،

﴿ ص ﴾ ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

﴿ والقرآن ﴾ واو قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل اُقسم مقدر ﴿ ذی الذّکر ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت القرآن و جمله (اُقسم) بالقرآن...، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است. و جمله جواب قسم مقدر است به تقدیر لقد جاء الحقّ وظهرالأمرُ و یا اِنّک لمن المرسلین... و جمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ﴿٢﴾

بلکه کافران در سرکشی ودشمنی هستند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ فی عزّةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الّذین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شقاقٍ ﴾ عطف بر عزّةٍ و جمله الّذین...، مستأنفه است.

كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ فَنَادَوْا وَّلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ ۝٣

چه بسیار قبل از آنها نسلهایی را هلاک کردیم پس ندا دادند در حالی که (زمان) زمان گریز نبود.

﴿ کم ﴾ خبریه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ أهلکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أهلکنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از قرن (نکره مؤخره) ﴿ من قرنٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز کم و جمله کم أهلکنا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ نادوا ﴾ فعل و فاعل و جمله نادوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کم أهلکنا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لاتَ ﴾ شبیه به لیس ﴿ حینَ مناصٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر لاتَ و اسم آن مقدر است به تقدیر حینٌ و جمله لات (حینٌ)...، محلاً منصوب و حال از فاعل نادوا است به تقدیر لهم.

وَعَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَٰذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ۝٤

واز اینکه هشدار دهنده‌ای از خودشان به سوی آنها آمده بود تعجب کردند وکافران گفتند این ساحری دروغگو است.

﴿ وعجبوا ﴾ مانند فنادوا (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ منذرٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت منذرٌ و فعل ماضی جاء با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من أنْ جاءهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به عجبوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الکافرون ﴾ فاعل قال ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ساحرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ کذّابٌ ﴾ صفت ساحرٌ و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عجبوا است.

أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلٰهاً وَاحِداً إِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ ۝٥

آیا خدایان را خدای یکتا قرار داده است؟ یقیناً این چیزی عجیب است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الآلهةَ ﴾ مفعول به اول جعل ﴿ إلٰهاً ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ واحداً ﴾ صفت إلٰهاً و جمله أجعل...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ شیءٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ عُجابٌ ﴾ صفت شیءٌ و جمله إنّ هذا...، مستأنفه بیانی است.

وَانطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ۝٦

وبزرگانشان به راه افتادند که بروید وبر خدایانتان استقامت ورزید، قطعاً که این کاری مطلوب است.

﴿ وانطلق الملأُ ﴾ مانند وقال الکافرون (آیه ۴) ترکیب می‌شود. ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الملأُ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ امشوا ﴾ فعل و فاعل و فعل امر امشوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ امشوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به انطلق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصبروا ﴾ عطف بر امشوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی ءالهتکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصبروا است. و یا اینکه أنْ حرف تفسیر بوده و جمله امشوا، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

و جمله اصبروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امشوا است.

﴿ إنّ هذا لشیءٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت. ﴿ یُرادُ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله یُرادُ، محلاً مرفوع و صفت شیءٌ است.

مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي ٱلْمِلَّةِ ٱلْآخِرَةِ إِنْ هَٰذَا إِلَّا ٱخْتِلَاقٌ ۝٧

این را در آیین اخیر (مسیحیت) نشنیدیم، این جز دروغ بافی نیست.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ سمعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بهذا في الملّةِ ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به سمعنا ﴿ الآخرة ﴾ صفت الملّة و جمله ما سمعنا...، محلاً منصوب و مقول قول فعل یقولون مقدر است. و جمله (یقولون)...، محلاً منصوب و حال از الملأ (آیه ۶) است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اختلاقٌ ﴾ خبر هذا و جمله إنْ هذا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

ءَأُنزِلَ عَلَيْهِ ٱلذِّكْرُ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِن ذِكْرِي بَل لَّمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ ۝٨

آیا از میان ما قرآن بر او نازل شده است؟ بلکه آنها از قرآن من در شکند، بلکه هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُنزِلَ ﴿ ذکرُ ﴾ نایب فاعل أُنزِلَ ﴿ من بیننا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُنزل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هاء در علیه و جمله أأُنزِلَ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی شكٌّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هم ﴿ من ذکری ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شكٍّ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت شكٍّ و جمله هم...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لمّا ﴾ جازمه ﴿ یذوقوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لمّا جازمه و فاعل ﴿ عذابِ ﴾ مفعول به یذوقوا و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. و جمله لمّا یذوقوا عذابِ، مستأنفه است.

أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ ٱلْعَزِيزِ ٱلْوَهَّابِ ۝٩

آیا خزائن رحمت پروردگار پیروزمند بسیار بخشنده‌ات در نزد آنهاست؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ عندهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ خزائنُ رحمةِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و رحمة مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه وربّ مضاف الیه رحمة ﴿ العزیزِ الوهّابِ ﴾ دو صفت برای ربّک و جمله عندهم...، مستأنفه است.

أَمْ لَهُم مُّلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي ٱلْأَسْبَٰبِ ۝١٠

یا فرمانروایی آسمانها وزمین وآنچه بین این دو است برای ایشان است؟ پس (با چنگ زدن) در ریسمانها بالا روند.

﴿ أم ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ملك السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات و ما موصوله ﴿ بينهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله لهم...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لیرتقوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل ﴿ فی الأسباب ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیرتقوا و جمله لیرتقوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ زعموا ذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

جُندٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ ٱلْأَحْزَابِ ۝١١

در آنجا سپاهی است از احزاب (کفر) که شکست خوردنی هستند.

﴿ جندٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ ما ﴾ زائده و یا نکره تامه و در محل رفع و صفت جندٌ ﴿ هنالك ﴾ اسم اشاره ظرفیه و در محل نصب و متعلق به مهزومٌ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت جندٌ ﴿ مهزومُ ﴾ صفت جندٌ و یا خبر دوم برای مبتدای مقدر است. و یا

اینکه جندٌ مبتدا (نکره موصوفه) و مهزومٌ خبر جندٌ است. ﴿ من الأحزاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت مهزومٌ و یا صفت جندٌ و جمله جندٌ...، مستأنفه است.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو ٱلْأَوْتَادِ ﴿١٢﴾

قبل از ایشان قوم نوح وعاد وفرعون صاحب قصرها تکذیب کردند،

﴿ كذّبتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ قبلَهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به كذّبتْ ﴿ قومُ نوحٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل كذّبتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عادُ وفرعونُ ﴾ هر دو عطف بر قومُ نوحٍ ﴿ ذوالأتاد ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت فرعونُ و جمله كذّبت...، مستأنفه است.

وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ ٱلْأَيْكَةِ أُولَٰئِكَ ٱلْأَحْزَابُ ﴿١٣﴾

وثمود وقوم لوط واصحاب ایکه، ایشان (همان) احزاب هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثمودُ ﴾ عطف بر فرعونُ (آیه ۱۲) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قومُ لوطٍ وأصحابُ الأيكةِ ﴾ هر دو مضاف و مضاف اليه و عطف بر ثمودُ است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الأحزابُ ﴾ خبر أولئک و جمله أولئک الأحزابُ، مستأنفه بیانی است.

إِن كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ﴿١٤﴾

هیچکدام نبودند مگر آنکه پیامبران را تکذیب کردند پس عقوبت من محقق شد.

﴿ إنْ ﴾ نافيه ﴿ كلٌّ ﴾ مبتدا (نكره مسبوقه به نفی و عامه) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ كذّبَ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الرّسلَ ﴾ مفعول به كذّب و جمله كذّبَ الرُّسلَ، محلاً مرفوع و خبر كلٌّ است. و جمله إنْ كلٌّ...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ حقّ ﴾ فعل ﴿ عقابِ ﴾ فاعل حقّ و كسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد. و جمله حقّ عقابِ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله كذّب است.

وَمَا يَنظُرُ هَٰؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِن فَوَاقٍ ﴿١٥﴾

وآنها جز یک بانگ را که برای آن تأخیری نیست، انتظار نمی‌کشند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ینظر ﴾ فعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع وفاعل ینظر ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ صیحةً ﴾ مفعول به ینظر ﴿ واحدةً ﴾ صفت صیحةً ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من فواقٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و فواق در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لها...، محلاً منصوب و حال از صیحةً (نکره موصوفه) است. و جمله ما ینظر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ کلٌّ... (آیه ۱۴) است.

وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّل لَّنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ﴿١٦﴾

وگفتند پروردگار ما، نصیب ما را (از عذاب) قبل‌از روزحساب به‌تعجیل به مابده.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ عجّلْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عجّلْ ﴿ قِطَّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به عجّلْ ﴿ قبلَ ﴾ ظرف و متعلق به عجّلْ و مضاف ﴿ یوم الحساب ﴾ مضاف و مضاف الیه و یوم مضاف الیه قبل و جمله عجّل...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿١٧﴾

بر آنچه می‌گویند صبر کن وبندهٔ ما داوود صاحب قدرت را یاد کن، قطعاً او بسیار توبه کننده بود.

﴿ إصبرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به إصبر و ما موصوله ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل و جمله یقولون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یقولون است به تقدیر ما یقولونه). و جمله إصبرْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اُذکُرْ ﴾ عطف بر جمله اصبر شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عبدَنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اُذکُرْ ﴿ داوودَ ﴾ بدل یا عطف بیان از عبدنا ﴿ ذاالأیـد ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت داوود است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ أوّابٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّه أوّابٌ، مستأنفه است.

إِنَّا سَخَّرْنَا ٱلْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَٱلْإِشْرَاقِ ﴿١٨﴾

ما کوهها را همراه او مسخر نمودیم که شامگاهان وبامدادان خداوند را تسبیح می‌گفتند.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ سخّرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الجبالَ ﴾ مفعول به سخّرنا ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سخّرنا و یا متعلق به ﴿ يُسَبّحنَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالعشيّ ﴾ جار و مجرور و متعلق يُسبّحنَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاشراق ﴾ عطف بر العشيّ و جمله يُسَبّحنَ...، محلاً منصوب و حال از الجبالَ است. و جمله سخّرنا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه است.

وَٱلطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهُ أَوَّابٌ ﴿١٩﴾

و(نیز) پرندگان گرد آمده همگی به سوی او بازگردانده شده بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الطّيرَ ﴾ عطف بر الجبالَ (آیه ۱۸) ﴿ محشورةً ﴾ حال از الطّیر است.

﴿ كلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ أوّابٌ ﴾ خبر كلٌّ و جمله كلٌّ ...، مستأنفه بیانی است.

وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ ٱلْحِكْمَةَ وَفَصْلَ ٱلْخِطَابِ ﴿٢٠﴾

ومُلکش را استوار ساختیم وبه او حکمت وکلام فیصله دهنده دادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شددْنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ملكَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به شددنا و جمله شددنا ملكه، محلاً مرفوع و عطف بر جمله سخّرنا (آیه ۱۸) است.

﴿ وءاتیناه ﴾ مانند وشَدَدْنا ملکه ترکیب می‌شود. ﴿ الحکمةَ ﴾ مفعول به دوم ءاتینا ﴿ فصلَ الخطابِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الحکمةَ است.

وَهَلْ أَتَاكَ نَبَؤُا ٱلْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا ٱلْمِحْرَابَ ﴿۲۱﴾

وآیا خبر دادخواهان وقتی که از محراب او بالا رفتند به تو رسیده است؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أتیٰك ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ نبأُ الخصم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أتیٰ ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به نبأُ و مضاف ﴿ تسوَّروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ المحرابَ ﴾ مفعول به تسوّروا و جمله تسوّروا...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله هل أتیٰک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أُذكُرْ (آیه ۱۷) است.

إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لاَ تَخَفْ خَصمانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلاَ تُشْطِطْ وَٱهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ ٱلصِّرَاطِ ﴿۲۲﴾

زمانی که بر داوود داخل شدند پس از آنها ترسید. گفتند مترس، (ما) دو دادخواهی هستیم که بعضی از ما بر بعضی دیگر ستم کرده است پس میان ما به حق حکم کن وجور مکن وما را به راه راست هدایت کن.

﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل از إذ (آیه ۲۱) و مضاف ﴿ دخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی داوودَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به دخلوا (داوود به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله دخلوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ فزع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به فزع و جمله فزع منهم ،محلاً مجرور و عطف بر جمله دخلوا است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لا تخفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر

فاعل و جمله لا تخفْ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ خصمان ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر نحن ﴿ بغیٰ ﴾ فعل ﴿ بعضُنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل بغیٰ ﴿ علی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به بغیٰ و جمله بغیٰ...، محلاً مرفوع و صفت خصمان و یا خبر دوم برای مبتدای مقدر است. و جمله (نحن) خصمان...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ اُحکمْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بیننا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اُحکمْ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اُحکم و جمله اُحکُمْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ علمتَ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تشططْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله لا تشطط، مجلاً مجزوم و عطف بر جمله اُحکُمْ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إهدنا ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ الی سواء الصّراط ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به إهد و جمله إهدنا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا تشططْ است.

إِنَّ هٰذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ﴿۲۳﴾

به راستی این برادرم است، برای او نود ونه میش است وبرای من یک میش است ومی‌گوید آن را به من بسپار ودر گفتگو بر من غلبه کرده است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ أخی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّ هذا أخی، مستأنفه است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ تسعٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تسعون ﴾ عطف بر تسعٌ ﴿ نعجةً ﴾ تمیز تسعٌ و تسعون و جمله له...، محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لی نعجةٌ ﴾ عطف بر جمله له تسعٌ شده و مانند آن تـرکیب مـی‌شود. ﴿ واحدةٌ ﴾ صفت نعجةٌ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أكفلنِيهَا ﴾ فـعل و ضـمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به دوم و جمله أكفِلْنِيهَا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لی نعجةٌ واحدةٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عزّنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الخطاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عزَّ و جـمله عـزّنی...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله قال است.

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيراً مِّنَ ٱلْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعاً وَأَنَابَ ﴿۲۴﴾

گفت واقعاً او در درخواست نمودن میش تو (واضافه کردن) به میشهایش بر تـو ظلم نموده است، وبسیاری از شرکاء برخی از آنها بر برخی دیگر ستم می‌کنند مگر کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده باشند وآنان بسیار کـم هسـتند. وداوود دانست که ما او را آزمایش کرده‌ایم پس از پروردگارش طلب آمرزش نمود وبه رو در افتاد وتوبه کرد.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حـرف تـحقیق ﴿ ظلمك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بسؤالِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلم و سؤال مضاف ﴿ نـعجتك ﴾ مضاف و مضاف الیـه و نـعجة مضاف الیه سؤال ﴿ الی نعاجه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق بـه عـامل مقدر که مضاف به نعجتک بوده به تقدیر بسؤال ضـمِّ نـعجتک الی نـعاجه و جـمله لقـد

ظلمک...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ کثیراً ﴾ اسم اِنّ ﴿ من الخلطاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ یبغیٰ ﴾ فعل ﴿ بعضُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یبغیٰ ﴿ علی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبغیٰ و جمله یبغیٰ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از الخلطاء ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله اِنّ کثیراً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد ظلمک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است) و جمله عملوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ قلیلٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ ما ﴾ زائده برای تأکید قلة ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدای مؤخر و جمله قلیلٌ ما هم، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظنَّ ﴾ فعل ﴿ داوودُ ﴾ فاعل ظنّ ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ فتنّاه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و أنّما فتّناه، تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظنّ واقع می‌شود. و جمله ظنَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ استغفر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به استغفر و جمله استغفر ربّه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ظنّ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خرَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ راکعاً ﴾ حال از فاعل خرَّ و جمله خرَّ راکعاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استغفر است.

﴿ وأناب ﴾ مانند وخرَّ ترکیب می‌شود.

فَغَفَرْنَا لَهُ ذٰلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ ﴿۲۵﴾

پس این را بر او بخشیدیم والبته برای او در نزد ما تقرب ونیک سرانجامی بود.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ غفرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به غفرنا ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به غفرنا و جمله غفرنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استغفر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ عندنا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن ﴿ لَ﴾ برای تأکید ﴿ زُلفیٰ ﴾ اسم مؤخر اِنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حُسنَ مآبٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر زُلفیٰ و جمله اِنّ له...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله غفرنا است.

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي ٱلْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ ٱلْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ ٱلْحِسَابِ ﴿۲۶﴾

ای داوود، یقیناً ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم پس بین مردم به حق حکم کن واز هویٰ پیروی مکن تا تو را از راه خدا گمراه کند. قطعاً کسانی که از راه خدا گمراه می‌شوند برای آنها به خاطر فراموش نمودن روز حساب عذابی سخت است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ داوودُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ جعلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ خلیفةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلیفةً وجمله جعلناک...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه سببیه ﴿ احکم بین النّاس بالحقّ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت. و جمله احکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّا... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تتّبعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الهویٰ ﴾ مفعول به لا تتّبع ﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ یُضلّك ﴾ فعل مضارع منصوب بـه اَنْ نـاصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضلّ و فعل مضارع یضلّ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر لا یکن منک اتّباعٌ للهویٰ فإضلالٌ منه عن سبیل الله. و جمله لا تتّبعْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اُحکمْ است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ یَضِلُّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یَضلّون و جمله یضلّون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یضلّون است). ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ شدیدٌ ﴾ صفت عذابٌ ﴿ بـ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ نسوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یومَ الحساب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نسوا و فعل ماضی نسوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عذاب و یا متعلِق به لهم به اعتبار متعلّق آن و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَاءَ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلاً ذٰلِكَ ظَنُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ ٱلنَّارِ ﴿٢٧﴾

وما آسمان وزمین ومیان آن دو را بیهوده نیافریدیم، این گمان کافران است. پس وای بر کافران از آتش.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّماءَ ﴾ مفعول به خلقنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ وما ﴾ هر دو عطف بر السّماء و ما موصوله ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل

فعل کان مقدر است). ﴿ باطلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق به تقدیر خلقاً باطلاً و جمله ما خلقنا...، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ظنُّ الّذين ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و الّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ويلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ للّذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ویلٌ و الّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ من النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به ویلٌ و جمله ویلٌ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلک... است.

أَمْ نَجْعَلُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ كَٱلْمُفْسِدِينَ فِي ٱلْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ ٱلْمُتَّقِينَ كَٱلْفُجَّارِ ﴿٢٨﴾

آیا کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند را همانند فاسدان در روی زمین قرار دهیم یا متقیان را همچون پلید کاران قرار دهیم؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ نجعل ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نجعل ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است). ﴿ کالمفسدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجعل و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم نجعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به المفسدین و جمله نجعل...، مستأنفه است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ نجعل المتّقين کالفجّار ﴾ عطف بر جمله نجعل الّذین... کالمفسدین شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿۲۹﴾

کتابی است مبارک که آن را بر تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبر کنند وصاحبان خرد متذکر شوند.

﴿ کتابٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا ﴿ أنزلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ إلیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا ﴿ مبارکٌ ﴾ صفت کتابٌ و یا خبر دوم برای هذا و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) مبارکٌ، محلاً منصوب و حال از مفعول به أنزلناه است. ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یدّبّروا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ ءایاتِه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یدّبّروا (نصب ءایات به جر تاء است) و فعل مضارع یدّبّروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أنزلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیتذکّرَ أُولواالالبابِ ﴾ عطف بر لیدّبّروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله أنزلناه...، محلاً مرفوع وصفت کتابٌ است. و جمله (هذا) کتابٌ...، مستأنفه است.

وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۳۰﴾

وبه داوود سلیمان را بخشیدیم. چه خوب بنده است، به یقین او بسیار توبه کننده بود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ وهبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لداوودَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به وهبنا (داوود به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ سلیمانَ ﴾ مفعول به وهبنا و جمله وهبنا...، مستأنفه است.

﴿ نعم ﴾ از افعال مدح ﴿ العبدُ ﴾ فاعل نعم و مخصوص به مدح داوود و یا سلیمان مقدر است. و جمله نعم العبدُ، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ أوّابٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّه أوّابٌ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ ﴿٣١﴾

وقتی که شامگاهان اسبهای نیکویی را بر او عرضه داشتند.

﴿ إذ ﴾ در محل نصب و مفعول به أُذكر مقدر و مضاف ﴿ عُرِضَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علیه بالعشیّ ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به عُرِضَ ﴿ الصّافناتُ ﴾ نایب فاعل عُرِضَ ﴿ الجیادُ ﴾ صفت الصّافناتُ و جمله عُرِضَ...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله (أُذكر) إذ...، مستأنفه است.

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿٣٢﴾

پس گفت یقیناً من به محبت اسبها مشغول شده واز یاد پروردگارم باز ماندم تا اینکه خورشید پنهان شد.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أحببتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ حبَّ الخیر ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق أحببتُ ﴿ عن ذکر ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل أحببتُ به تقدیر لاهیاً و ذکر مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه ذکر ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ توارتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بالحجاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به توارتْ و فعل ماضی توارتْ با اَنْ مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أحببتُ و جمله أحببتُ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و عطف بر جمله عُرِضَ... (آیه ۳۱) است.

رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ ﴿٣٣﴾

آنها را بر من برگردانید. پس به دست کشیدن بر ساقها وگردنها پرداخت.

﴿ رُدُّوها ﴾ فعل و فاعل وضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ علیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به رُدُّوا و جمله رُدُّوها علیَّ، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ طفق ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ مسحاً ﴾

مفعول مطلق فعل یمسح مقدر ﴿ بالسّوق ﴾ جار و مجرور و متعلق به مسحاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاعناقِ ﴾ عطف بر السّوق و جمله (یمسح) مسحاً ...، محلاً منصوب و خبر طفق است. و جمله طفق ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر رَدُّوها علیه فطفق.

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ ﴿٣٤﴾

وبی‌شک سلیمان را آزمودیم وبر تختش جسدی افکندیم سپس توبه نمود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لِ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ فتنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سلیمانَ ﴾ مفعول به فتنّا و جمله لقد فتنّا سلیمانَ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ألقینا ﴾ عطف بر جمله فتنّا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی کرُسیّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ألقینا ﴿ جسداً ﴾ مفعول به ألقینا است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أناب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله أناب، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألقینا است.

قَالَ رَبِّ ٱغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكاً لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنتَ ٱلْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾

گفت پروردگارا، بر من ببخش وبه من مُلکی عطا کن که بعد از من برای احدی سزاوار نباشد، یقیناً تو همان بسیار بخشنده هستی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ هَبْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به هبْ ﴿ ملکاً ﴾ مفعول به هَبْ ﴿ لا ینبغی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لأحدٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به

لا ینبغی ﴿ من بعدی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت أحدٍ و جمله لا ینبغی...، محلاً منصوب و صفت ملکاً است. و جمله هَبْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ أنت ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الوهّابُ ﴾ خبر إنّ (در صورتی که أنت ضمیر فصل باشد) و یا خبر أنت و جمله أنت الوهّابُ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که أنت مبتدا باشد). و جمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَسَخَّرْنَا لَهُ ٱلرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ﴿٣٦﴾

وباد را برای او مسخر نمودیم که به فرمان او هرجا می‌خواست به آهستگی جریان می‌یافت،

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ سخّرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به سخّرنا ﴿ الرّیحَ ﴾ مفعول به سخّرنا ﴿ تجری ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بأمره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ رُخاءً ﴾ حال از فاعل تجری ﴿ حیثُ ﴾ ظرفیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و متعلق به تجری و مضاف ﴿ أصاب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله أصاب، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله تجری...، محلاً منصوب و حال از الرّیحَ است. و جمله سخّرنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۳۵) است.

وَٱلشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ ﴿٣٧﴾

و(نیز) هر بنّا وغواصی از شیاطین،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّیاطینَ ﴾ عطف بر الرّیحَ (آیه ۳۶) ﴿ کلَّ بنّاءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل بعض از کل از الشّیاطین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غوّاصٍ ﴾ عطف بر بنّاءٍ است.

وَآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٣٨﴾

ودیگرانی که با پای‌بند به هم بسته بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاخرین ﴾ عطف بر کلَّ بنّاءٍ (آیه ۳۷) ﴿ مقرّنین ﴾ صفت ءاخرین ﴿ فی الأصفاد ﴾ جار و مجرور و متعلق به مقرّنین است.

هٰذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٩﴾

این عطای بی‌حساب ماست پس ببخش یا نگاه دار.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ عطاؤنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله هذا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ اُمنُنْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله اُمنُنْ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هذا... است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أمسكْ ﴾ عطف بر جمله اُمنُنْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ بغیر حسابٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از عطاؤنا و یا از فاعل اُمنُنْ و یا از فاعل أمسكْ است.

وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ ﴿٤٠﴾

وقطعاً برای او در نزد ما تقرب ونیک سرانجامی بود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ له عندنا لزُلفىٰ وحُسنَ مآبٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۵ گذشت. و جمله إنّ له...، مستأنفه بیانی است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله إنّ له...، محلاً منصوب و حال از فاعل سخّرنا (آیه ۳۶) است.

وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿٤١﴾

وبه یاد آر بندهٔ ما ایوب را هنگامی که پروردگارش را ندا داد که شیطان به من رنج وعذاب رسانده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اُذكرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عبدَنا ﴾ مضاف و مضاف الیه

و مفعول به أُذكر ﴿ أيوبَ ﴾ بدل يا عطف بيان از عبدنا ﴿ إذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و بدل از أيوب و مضاف ﴿ نادىٰ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به نادىٰ ﴿ أنّي ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ مسّني ﴾ فعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم و در محل نصب و مفعول به ﴿ الشّيطانُ ﴾ فاعل مسّ ﴿ بنُصبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به مسّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عذابٍ ﴾ عطف بر نُصبٍ و جمله مسّني...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير بأنّي... و با لحاظ حرف جر، متعلق به نادىٰ و جمله نادىٰ...، محلاً مجرور و مضاف إليه إذ است. و جمله أُذكُرْ...، مستأنفه است.

ٱرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَٰذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿٤٢﴾

پایت را به زمین بزن، این شستن‌گاهی است سرد ونوشیدنی.

﴿ اُركُضْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ برجلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اُركُضْ و جمله اُركُضْ...، مستأنفه است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ مغتسلُ ﴾ خبر هذا ﴿ باردٌ ﴾ صفت مغتسلٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شرابٌ ﴾ عطف بر مغتسلٌ و جمله هذا...، مستأنفه بيانى است.

وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ أَهْلَهُۥ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٤٣﴾

وخانواده‌اش وهمانند آنها را همراهشان به جهت رحمتی از جانبمان ویادآوری برای صاحبان خرد به او بخشیدیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وهبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به وهبنا ﴿ أهلَه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به وهبنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مِثلَهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر أهله ﴿ معهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت مِثلَهم ﴿ رحمةً ﴾ مفعول له وهبنا ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمةً ﴿ و ﴾ عاطفه

﴿ ذکریٰ ﴾ عطف بر رحمةً ﴿ لأولی الألباب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ذکریٰ و جمله وهبنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نادیٰ (آیه ۴۱) است.

وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِّهِ وَلاَ تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِراً نِعْمَ ٱلْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿٤٤﴾

ودسته‌ای چوب به دست بگیر وبا آن بزن وسوگند مشکن؛ قطعاً او را صابر یافتیم. چه خوب بنده‌ای است، یقیناً او بسیار توبه کننده بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خُذْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بیدك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خُذْ ﴿ ضِغْثاً ﴾ مفعول به خُذْ و جمله خُذْ...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است. و جمله (قلنا) خُذْ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله وهبنا (آیه ۴۳) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إضربْ به ﴾ عطف بر جمله خُذْ بیدک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تحنَثْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله لا تحنَثْ، محلاً منصوب و عطف بر جمله إضربْ است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ وجدناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ صابراً ﴾ مفعول به دوم وجدنا و جمله وجدناه صابراً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ نِعمَ العبدُ إنّه أوّابٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت.

وَٱذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي ٱلْأَيْدِي وَٱلْأَبْصَارِ ﴿٤٥﴾

ویاد کن بندگانمان ابراهیم واسحاق ویعقوب را که نیرومند وبا بصیرت بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أذكُرْ عبادَنا ابراهيمَ ﴾ عطف بر جمله أذكُرْ عبدنا ایوبَ (آیه ۴۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إسحاقَ ويعقوبَ ﴾ هر دو عطف بر إبراهيم (ابراهیم و إسحاق و یعقوب بدل تفصیلی از عبادنا هستند) ﴿ اولی الأیدی ﴾ صفت برای إبراهیم و إسحاق و یعقوب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأبصارِ ﴾ عطف بر الأیدی است.

إِنَّا أَخْلَصْنَاهُم بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى ٱلدَّارِ ﴿٤٦﴾

وبه یقین ما آنها را به ویژگی خاصی، یادآوری سرای (آخرت) خالص گرداندیم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ أخلصناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بخالِصَةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخلصنا ﴿ ذکریٰ الدّار ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از خالصةٍ و یا مفعول به خالصةٍ و جمله أخلصناهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه بیانی است.

وَإِنَّهُمْ عِندَنَا لَمِنَ ٱلْمُصْطَفَيْنَ ٱلْأَخْيَارِ ﴿٤٧﴾

وحتماً آنها نزد ما از برگزیدگان نیک هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّهم ﴾ مانند إنّا (آیه ۴۶) ترکیب می‌شود. ﴿ عندنا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به المصطفین ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ من المصطفین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ الأخیارِ ﴾ صفت المصطفین و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّا... (آیه ۴۶) است.

وَٱذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَٱلْيَسَعَ وَذَا ٱلْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ ٱلْأَخْيَارِ ﴿٤٨﴾

واسماعیل ویسع وذو الکفل را یاد کن وهمگی از نیکانند.

﴿ واذکر اسماعیلَ ﴾ مانند واذکر عبادنا (آیه ۴۵) ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیسعَ ﴾ عطف بر اسماعیل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذاالکفل ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الیسعَ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ من الأخیار ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کلٌّ و جمله کلٌّ...، محلاً منصوب و حال از اسماعیل و الیسع وذاالکفل است.

هَٰذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ ﴿٤٩﴾

این یادآوری است. وبی‌شک برای پرهیزکاران سرانجامی نیک است،

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ذكرٌ ﴾ خبر هذا و جمله هذا ذكرٌ، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ للمتّقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لـ ﴾ برای تأکید ﴿ حسنَ مآبٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر إنّ و جمله إنّ للمتّقین ...، مستأنفه است.

جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ ٱلْأَبْوَابُ ﴿٥٠﴾

باغهای همیشگی که درها برای آنان باز شده است.

﴿ جنّاتِ عدنٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل یا عطف بیان از حسن مآبٍ (آیه ۴۹) و یا مفعول به فعل اعنی مقدر (نصب جنّات به جر تاء است) ﴿ مفتّحةً ﴾ حال از جنّات (نکره مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به مفتّحةً ﴿ الأبوابُ ﴾ نائب فاعل مفتّحةً و جمله (أعنی) جنّات ...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم جنّات).

مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴿٥١﴾

در آنجا تکیه زده‌اند، در آن میوه‌های بسیار ونوشیدنی طلب می‌کنند.

﴿ متکئین ﴾ حال از ضمیر هم در لهم (آیه ۵۰) ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به متّکئین است.

﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها بفاکهةٍ ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به یدعون ﴿ کثیرةٍ ﴾ صفت فاکهةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شرابٍ ﴾ عطف بر فاکهةٍ و جمله یدعون ...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال دوم از ضمیر هم در لهم (آیه ۵۰) و یا حال از ضمیر هم مستکن در متّکئین و یا حال دیگر از جنّاتِ عدنٍ (آیه ۵۰) است.

وَعِندَهُمْ قَاصِرَاتُ ٱلطَّرْفِ أَتْرَابٌ ﴿٥٢﴾

ونزدشان دوشیزگان همسال چشم فرو هشته است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عندهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ قاصراتُ الطَّرف ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ أترابٌ ﴾ بدل از قاصرات و یا صفت برای آن (قاصرات نکره بوده و اگر چه اضافه شده است) و جمله عندهم...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله یدعون (آیه ۵۱) است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

هٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ ٱلْحِسَابِ ﴿٥٣﴾

این است آنچه برای روز حساب وعده داده شده‌اید.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هذا ﴿ تُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ لیوم الحساب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تُوعَدُون و جمله تُوعَدُون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم تُوعَدُون است به تقدیر ما تُوعَدُونه). و جمله هذا...، مستأنفه است.

إِنَّ هٰذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُۥ مِن نَّفَادٍ ﴿٥٤﴾

بی‌تردید این رزق ماست که برای آن پایانی نیست.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ رزقنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّ هذا...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من نفادٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و نفاد در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما له...، محلاً منصوب و حال از رزقُنا است.

هٰذَا ۚ وَإِنَّ لِلطَّٰغِينَ لَشَرَّ مَـَٔابٍ ﴿٥٥﴾

چنین است، وبه راستی برای سرکشان بدترین سرانجام است،

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا و خبرش للمؤمنین مقدر است. و یا اینکه خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر الأمرُ و جمله هذا (للمؤمنین) و یا (الأمرُ) هذا، مستأنفه است.

﴿ وإنّ للطّاغینَ لشرَّ مآبٍ ﴾ مانند وإنّ للمتّقین لحُسنَ مآبٍ (آیه ۴۹) ترکیب می‌شود.

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿٥٦﴾

جهنم که واردش می‌شوند. پس چه بد جایگاهی است.

﴿ جهنّمَ ﴾ بدل یا عطف بیان از شرّ مآبٍ (آیه ۵۵) و یا مفعول به فعل أعنی مقدر و یا مفعول به فعل یصلون مقدر که فعل یصلون مذکور آن را تفسیر می‌نماید. و جمله (أعنی و یا یصلون) جهنّمَ، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم جهنّم).

﴿ یصلونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله یصلونها، محلاً منصوب و حال از جهنّم (بنا بر سه ترکیب اول جهنّم) و یا محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (بنا بر ترکیب چهارم جهنّم).

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المهادُ ﴾ فاعل بئس و جمله بئس المهادُ، مستأنفه است.

هَٰذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ ﴿٥٧﴾

این آب جوش وچرکابه است، پس باید آن را بچشند.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا و خبرش للطّاغین مقدر است. و یا اینکه هذا خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر الأمرُ و جمله هذا (للطّاغین) و یا (الأمرُ) هذا، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لیذوقوه ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله لیذوقوه، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه هذا در محل نصب و مفعول به لیذوقوا مقدر است که فعل لیذوقوا مذکور آن را تفسیر می‌نماید. و جمله (لیذوقوا) هذا، مستأنفه است. و فاء زائده برای تنبیه بوده و جمله لیذوقوه، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ حمیمٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غَسّاقٌ ﴾ عطف بر حمیمٌ و جمله (هو)...، مستأنفه بیانی است.

و ترکیب دیگر اینکه هذا در محل رفع و مبتدا بوده و فاء اعتراضیه و جمله لیذوقوه، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین مبتدا و خبر) است. حمیمٌ خبر هذا و جمله هذا...، مستأنفه بیانی است.

وَآخَرُ مِن شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ﴿٥٨﴾

وانواع دیگری از همین گونه.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آخَرُ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ من شکله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت آخَرُ ﴿ أزواجُ ﴾ خبر آخَرُ و جمله آخَرُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (هو) حمیمٌ و یا هذا حمیمٌ (آیه ۵۷) است.

هَٰذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ ﴿٥٩﴾

این گروهی است که به اجبار همراه شما به آتش درمی‌آیند. هیچ خوشی برای آنها مباد، حتماً آنها داخل شدگان آتشند.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ فوجٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مقتحمٌ ﴾ صفت فوجٌ ﴿ معکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مقتحمٌ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فوجٌ (نکره موصوفه) و جمله هذا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل یقال مقدر است به تقدیر یقال لهم عند دخول النّار هذا... و جمله (یُقال)...، مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ مرحباً ﴾ مفعول به فعل لا یسمعون مقدر و یا مفعول مطلق فعل رحبوا مقدر ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به مرحباً و جمله لا (یسمعون و یا رحبوا) مرحباً بهم، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ صالوا النّارِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالُوا بَلْ أَنتُمْ لاَ مَرْحَباً بِكُمْ أَنتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ فَبِئْسَ ٱلْقَرَارُ ﴿٦٠﴾

گويند بلكه هيچ خوشى براى شما نباشد، شما بوديد كه اين را براى ما از قبل فراهم نموديد، پس چه بد قرارگاهى است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل و مقول قول مقدر است به تقدير لا تشتمونا. و جمله قالوا...، مستأنفه است. ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا مرحباً بكم ﴾ تركيبش در آيه ۵۹ گذشت. و جمله لا (تسمعون و يا رحبتم) مرحباً بكم، محلاً مرفوع و خبر أنتم است. و جمله أنتم...، مستأنفه است.

﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قدّمتموه ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به قدّمتم و جمله قدّمتموه لنا، محلاً مرفوع و خبر أنتم است. و جمله أنتم...، مستأنفه بيانى است.

﴿ فبئس القرارُ ﴾ مانند فبئس المهادُ (آيه ۵۶) تركيب مى‌شود.

قَالُوا رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هٰذَا فَزِدْهُ عَذَاباً ضِعْفاً فِي ٱلنَّارِ ﴿٦١﴾

گويند پروردگار ما، هركه اين را براى ما از قبل فراهم نموده است پس عذابش را در آتش دوچندان كن.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و منادىٰ به نداى مقدر ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ قدّمَ ﴾ فعل ماضى مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به قدّمَ ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به قدّم و جمله قدّم...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ زِدْه ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ عذاباً ﴾ مفعول به دوم زِدْ ﴿ ضعفاً ﴾ صفت عذاباً ﴿ فى النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به زِدْ و يا متعلق به عامل مقدر و حال از عذاباً (نكره موصوفه) و جمله زده...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالاً كُنَّا نَعُدُّهُم مِنَ ٱلْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾

وگویند ما را چه شده که مردانی که آنها را از اشرار به حساب می‌آوردیم نمی‌بینیم؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ عطف بر جمله قالوا (آیه ۶۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه و جمله ما لنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ لا نرىٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ رجالاً ﴾ مفعول به لا نرىٰ ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نَعُدُّهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ من الأشرار ﴾ جار و مجرور و متعلق به نَعُدُّ و جمله نَعُدُّ...، محلاً منصوب و خبر كنّا است. و جمله كنّا...، محلاً منصوب و حال از فاعل نرىٰ و یا صفت برای رجالاً است. و جمله لا نرىٰ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر نا در لنا است.

أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيّاً أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ ٱلْأَبْصَارُ ﴿٦٣﴾

آیا آنها را ریشخند می‌گرفتیم یا چشمها به آنان نمی‌افتد؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أتّخذناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ سِخريّاً ﴾ مفعول به دوم اتّخذنا و جمله اتّخذناهم سِخريّاً، مستأنفه است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ زاغتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به زاغتْ ﴿ الأبصارُ ﴾ فاعل زاغتْ و جمله زاغتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتّخذناهم است.

إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ ٱلنَّارِ ﴿٦٤﴾

به یقین خصومت جهنمیان با یکدیگر حق است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ حقٌّ ﴾ خبر إنّ ﴿ تخاصُمُ ﴾ بدل از حقٌّ و مضاف ﴿ أهلِ النّارِ ﴾

مضاف و مضاف الیه و أهل مضاف الیه تخاصُمُ و جمله إنّ ذلک...، مستأنفه است.

و یا اینکه تخاصم خبر برای مبتدای مقدر بوده به تقدیر هو و جمله (هو)...، مستأنفه بیانی است.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ٱلْوَاحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾

بگو من فقط هشدار دهنده‌ام وخدایی جز خدای واحد غالب نیست،

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ منذرٌ ﴾ خبر أنا و جمله إنّما أنا منذرٌ، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ من إلٰهٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و إلٰه در موضع رفع و مبتدا (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اللهُ ﴾ خبر إلٰه ﴿ الواحدُ القهّارُ ﴾ دو صفت برای الله و جمله ما من إلٰهٍ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّما أنا منذرٌ است.

رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفَّٰرُ ﴿٦٦﴾

پروردگار آسمانها وزمین وآنچه که بین آن دو است، پیروزمند بسیار بخشنده.

﴿ ربُّ السّماواتِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت دیگر برای اللهُ (آیه ۶۵) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضِ وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات و ما موصوله ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ العزیزُ الغفّارُ ﴾ دو صفت برای اللهُ (آیه ۶۵) و یا خبر دوم و سوم برای مبتدای مقدر و جمله (هو) ربّ السّماوات...، مستأنفه بیانی است.

قُلْ هُوَ نَبَؤٌا عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾

بگو آن خبری بزرگ است،

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ نبأٌ ﴾ خبر هو

﴿ عظیمٌ ﴾ صفت نبأ و جمله هو...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٨﴾

شما از آن روی گردان هستید.

﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ معرضون ﴾ خبر أنتم و جمله أنتم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از نبأ (آیه ۶۷ نکره موصوفه) است.

مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾

ودر زمانی که مخاصمه می‌کردند برای من به ملأ اعلیٰ هیچ علمی نبود.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ من علمٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و علم در موضع رفع و اسم مؤخر کان ﴿ بالملأ ﴾ جار و مجرور و متعلق به علم ﴿ الأعلىٰ ﴾ صفت الملأ ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به علم و مضاف ﴿ یختصمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یختصمون، محلاًمجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله ما کان...، مستأنفه است.

إِن يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٧٠﴾

به من هیچ وحی نمی‌شود جز اینکه من هشدار دهنده‌ای آشکارم.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ یُوحیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الیَّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوحیٰ ﴿ اِلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ نذیرٌ ﴾ خبر أنا ﴿ مبینٌ ﴾ صفت نذیرٌ و أنّما أنا...، تأویل به مصدر رفته و نایب فاعل یُوحیٰ واقع می‌شود. و جمله اِنْ یُوحیٰ...، مستأنفه است.

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلاَئِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَراً مِن طِينٍ ﴿٧١﴾

هنگامی که پروردگارت به ملائکه گفت یقیناً من خلق کنندهٔ بشری از گِل هستم.

﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب وبدل از إذ (آیه ۶۹) و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ للملائكة ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ خالقٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ بشراً ﴾ مفعول به خالقٌ ﴿ من طینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالقٌ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت بشراً و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله (أُذکُرْ) إذ...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم إذ).

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٧٢﴾

وزمانی که او را کامل نمودم واز روحم در او دمیدم پس برای او به سجده درافتید.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ سوّيتُه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله سوّيتُه، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نفختُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیه من روحی ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به نفختُ و جمله نفختُ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله سوّيتُه است. ﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ قَعُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به قَعُوا ﴿ ساجدین ﴾ حال از فاعل قعوا و جمله قَعُوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّی... (آیه ۷۱) است.

فَسَجَدَ الْمَلاَئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾

وملائکه همگی برای او سجده کردند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ سجد ﴾ فعل ﴿ الملائكةُ ﴾ فاعل سجد ﴿ كلُّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه

و تأکید معنوی الملائکةُ ﴿ أجمعون ﴾ تأکید دوم الملائکةُ و جمله سجد...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قال... (آیه ۷۱) است.

إِلَّا إِبْلِيسَ ٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾

جز ابلیس که تکبر نمود واز کافران شد.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ إبليسَ ﴾ مستثنی منقطع از الملائکة (آیـه ۷۳) ﴿ اسـتکبر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله استکبر، محلاً منصوب و حال از ابلیس است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من الکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلاً منصوب و عطف بر جمله استکبر است.

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ ٱلْعَالِينَ ﴿٧٥﴾

گفت ای ابلیس، چه چیزی تو را باز داشت از اینکه سجده کنی برای آنچه کـه بـا دستانم ساخته‌ام؟ آیا تکبر نمودی یا از بلند مرتبگان بودی؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ إبلیسُ ﴾ مبنی بر ضـم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ منعك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تسجدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسجدَ و ما موصوله ﴿ خلقتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بیدیّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلقتُ و جمله خلقتُ بیدیّ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلقتُ است به تقدیر ما خلقتُه). و فعل مضارع تجسدَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من أنْ تسجدَ و با لحاظ حرف جر، متعلق به منع و جمله منعک...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما...،

محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إستکبرتَ ﴾ فعل و فاعل و جمله إستکبرتَ، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ کنتَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من العالین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله کنت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إستکبرتَ است.

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿٧٦﴾

گفت من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی واو را از گِل آفریدی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرُ ﴾ خبر أنا ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله أنا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ خلقتَنی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ من نارٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقت و جمله خلقتنی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول و یا تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خلقتَه من طینٍ ﴾ عطف بر جمله خلقتَنی من نارٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٧٧﴾

گفت پس از آنجا خارج شو وحقیقتاً تو رانده شده‌ای.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ أخرجْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُخرجْ و جمله أُخرُجْ منها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان هذا قولک و عملک. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ تعلیلیه ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ رجیمٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّک رجیمٌ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٧٨﴾

وواقعاً لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ لعنتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر اِنّ ﴿ الی یوم الدّین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لعنتی و جمله اِنّ علیک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّک رجیمٌ (آیه ۷۷) است.

قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٧٩﴾

گفت پروردگارا، تا روزی که برانگیخته می‌شوند مرا مهلت ده.

﴿ قال ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۵ گذشت. ﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ أنظرنی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی یوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنظِرْ و یوم مضاف ﴿ یُبعَثُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُبعَثُون، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله أنظرنی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ کنتُ رجیماً. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴿٨٠﴾

گفت پس یقیناً تو از مهلت یافتگانی،

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ اِنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ من المنظرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّک...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر إذا اَردتَ اَن تنظرَ الی یوم یُبعَثُون. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْوَقْتِ ٱلْمَعْلُومِ ﴿٨١﴾

تا روز هنگام مشخص.

﴿ الى يوم الوقتِ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به المنظرين (آيه ۸۰) ﴿ المعلومِ ﴾ صفت الوقت است.

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾

گفت به عزتت سوگند، تمامی آنها را گمراه می‌کنم،

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ف﴾ فصيحه ﴿ بعزّتك ﴾ باء قسم و جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل أُقسم مقدر و جمله (أُقسم) بعزّتک، محلی از اعراب ندارد و قسميه است.

﴿ لِ﴾ جواب قسم ﴿ أُغوينّهم ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و ضمير أنا مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ أجمعين ﴾ تأكيد معنوى از مفعول به أغوينّهم وجمله أُغوينّهم...، محلى از اعراب ندارد وجواب قسم است. وجمله قسم با جوابش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ تنظرنى. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٨٣﴾

جز از ميان آنها، بندگان خالصت را.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ عبادَك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مستثنى از مفعول به أُغوينّهم (آيه ۸۲) ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از عبادک ﴿ المخلصين ﴾ صفت عبادک است.

قَالَ فَٱلْحَقُّ وَٱلْحَقَّ أَقُولُ ﴿٨٤﴾

گفت پس حق است وحق را می‌گويم،

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ الحقُّ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر أنا و یا مبتدا بوده و خبرش منّی مقدر است. و جمله (أنا) الحقّ و یا الحقّ (منّی)، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ غووا. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الحقَّ ﴾ مفعول به مقدم ﴿ أقولُ ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و جمله الحقَّ أقولُ، مستأنفه است.

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾

قطعاً جهنم را از تو وهمهٔ کسانی از آنها که از تو تبعیت کنند پر می‌سازم.

﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ أملأنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ جهنّمَ ﴾ مفعول به املأنّ ﴿ منك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أملأنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و عطف بر منک و من موصوله ﴿ تبعك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تبع و جمله تبعک منهم، صله من است (عائد صله فاعل تبع است). ﴿ أجمعین ﴾ تأکید از ضمیر کاف در منک و من موصوله و جمله أملأنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و بدل از الحقَّ (آیه ۸۴) است.

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ ٱلْمُتَكَلِّفِينَ ﴿٨٦﴾

بگو بر آن از شما پاداشی درخواست نمی‌کنم ومن از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أسئلكم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أسئل

﴿ من أجرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و أجر در موضع نصب و مفعول به دوم أسئل و جمله ما أسئلكم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ أنا ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ من المتكلّفين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما و جمله ما أنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما أسئلكم است.

و يا اينكه واو حاليه بوده و جمله ما أنا...، محلاً منصوب و حال از فاعل أسئل است.

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾

اين جز پندى براى جهانيان نيست.

﴿ إنْ ﴾ نافيه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ذكرٌ ﴾ خبر هو ﴿ للعالمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذكرٌ و جمله إنْ هو...، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿٨٨﴾

وحتماً خبر آن را بعد از مدتى خواهيد دانست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تَعلَمُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و ضمير واو مقدر فاعل آن بوده و ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ نبأه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به تعلمُنَّ ﴿ بعد حينٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تعلمُنَّ و جمله تعلمُنَّ...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ هو... (آيه ۸۷) است.

سورة مباركهٔ زمر

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

تَنزِيلُ ٱلْكِتَابِ مِنَ ٱللهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ﴿١﴾

نزول کتاب از جانب خداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ تنزيلُ الكتابِ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ من اللهِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تنزيل الكتاب ﴿ العزيزِ الحكيمِ ﴾ دو صفت برای اللهِ و يا اينكه تنزيل الكتاب خبر برای مبتدای مقدر است به تقدير هذا و من الله متعلق به تنزيل و جمله تنزيلُ الكتاب... و يا (هذا)....، محلی از اعراب ندارد و ابتدائيه است.

إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ ٱلْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ ٱللهَ مُخْلِصاً لَهُ ٱلدِّينَ ﴿٢﴾

به راستی ما آن را به حق سوی تو نازل نموديم، پس در حالی كه دين را برای او خالص نمودهای خدا را عبادت كن.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا ﴿ الكتابَ ﴾ مفعول به أنزلنا ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا و يا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و يا مفعول به أنزلنا و جمله أنزلنا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا....، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببيه ﴿ اعبدْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اعبدْ

﴿ مخلصاً ﴾ حال از فاعل اعبدْ ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخلصاً ﴿ الدّينَ ﴾ مفعول به مخلصاً و جمله اعبدْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا أنزلنا است.

أَلاَ لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلْخَالِصُ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى ٱللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ ٱللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ ٱللَّهَ لاَ يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ۝٣

آگاه باشید دین خالص برای خداست. وکسانی که به جای او سرپرستانی گرفته‌اند (می‌گویند) ما آنها را نمی‌پرستیم جز برای اینکه ما را با تقربی به خدا نزدیک کنند. حتماً خداوند بین آنها در آنچه که در آن اختلاف می‌ورزند حکم می‌کند. یقیناً خدا کسی که دروغگوی انکار پیشه است را هدایت نمی‌کند.

﴿ ألا ﴾ حرف استفتاح و تنبیه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الدّينُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ الخالصُ ﴾ صفت الدّين و جمله لله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اتّخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از أولياء (نكره مؤخره) ﴿ أولياءَ ﴾ مفعول به اتّخذوا و جمله اتّخذوا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل اتّخذوا است).

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ نعبدهم ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يقرّبونا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به ﴿ الى الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به يقرّبوا ﴿ زُلفىٰ ﴾ مفعول مطلق معنوی يقرّبوا و فعل مضارع يقرّبوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نعبد و جمله ما نعبدهم...، محلاً منصوب و مقول قول يقولون مقدر است. و جمله (يقولون)...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ يحكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل

﴿ بينهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يحكم ﴿ فى ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به يحكم و ما موصوله ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ يختلفون ﴾ فعل و فاعل و جمله فيه يختلفون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم فيه...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در فيه است). و جمله يحكم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه بيانى است.

و تركيب ديگر اينكه جمله (يقولون) ما نعبدهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل اتّخذوا است. و جمله إنّ الله...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است.

﴿ إنّ اللهَ ﴾ تركيبش گذشت. ﴿ لا يهدى ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا يهدى ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ كاذبٌ كفّارٌ ﴾ دو خبر براى هو و جمله هو...، صله من است (عائد صله ضمير هو است). و جمله لا يهدى...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه است.

لَوْ أَرَادَ ٱللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَداً لاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْوَاحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿٤﴾

اگر خداوند اراده نموده بود فرزندى برگزيند، آنچه مى‌خواست را از (ميان) آنچه خلق كرده است برمى‌گزيد. منزه است او، او خداوند واحدِ غالب است.

﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ أراد ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أراد ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يتّخذَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ولداً ﴾ مفعول به يتّخذ و فعل مضارع يتّخذَ با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به أراد واقع مى‌شود. و جمله لو أراد...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ اصطفىٰ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصطفىٰ و ما موصوله ﴿ يخلق ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يخلق، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يخلق است به تقدير ما يخلقه). ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اصطفىٰ ﴿ يشاء ﴾ فعل

و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). و جمله اصطفیٰ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ سبحانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبّح مقدر و جمله (نسبّح) سبحانه، مستأنفه بیانی است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر هو ﴿ الواحدُ القهّارُ ﴾ دو صفت برای الله و جمله هو...، مستأنفه بیانی است.

خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ يُكَوِّرُ ٱلَّيْلَ عَلَى ٱلنَّهَارِ وَيُكَوِّرُ ٱلنَّهَارَ عَلَى ٱلَّيْلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفَّٰرُ ﴿٥﴾

آسمانها وزمین را به حق خلق کرده است، شب را بر روز می‌پیچد وروز را بر شب می‌پیچد وخورشید وماه را مسخر کرده است که هرکدام تا زمانی مشخص جریان دارند، آگاه باشید او پیروزمند بسیار بخشنده است.

﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و یا مفعول به خلق و جمله خلق...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دوم هو (آیه ۴) است.

﴿ یکوّرُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللّیلَ ﴾ مفعول به یکوّر ﴿ علی النّهار ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکوّرُ و جمله یکوّرُ...، محلاً منصوب و حال از فاعل خلق است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یکوّرُ النّهارَ علی اللّیلِ ﴾ عطف بر جمله یکوّرُ... شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سخّر الشّمسَ والقمرَ ﴾ عطف بر جمله خلق السّماواتِ والأرضَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ یجری ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لأجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجری ﴿ مسمّىً ﴾ صفت أجلٍ و جمله یجری...، محلاً مرفوع و خبر کلٌّ است. و جمله کلٌّ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ألا ﴾ حرف استفتاح و تنبیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیزُ الغفّارُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، مستأنفه است.

خَلَقَكُم مِن نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقاً مِن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ﴿٦﴾

شما را از یکتن خلق کرد سپس همسرش را از او پدید آورد واز چهارپایان برای شما هشت زوج فرستاد، شما را در شکمهای مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش در ظلمتهای سه‌گانه خلق می‌کند، این است خدا پروردگارتان، فرمانروایی برای اوست، خدایی جز او وجود ندارد. پس چگونه به بیراهه کشانده می‌شوید؟

﴿ خلقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من نفسٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ واحدةٍ ﴾ صفت نفسٍ و جمله خلقکم... مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر سوم برای هو (آیه ۵) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ زوجَها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به جعل و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله خلقکم است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنزل لکم ﴾ عطف بر جمله جعل منها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ من الأنعام ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ثمانیة (نکره مؤخره و مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) ﴿ ثمانیةَ أزواجٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أنزل است.

﴿ یخلقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی بطون ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخلق و بطون مضاف ﴿ أمّهاتکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و أمّهات مضاف الیه بطون ﴿ خلقاً ﴾ مفعول مطلق یخلق ﴿ من بعد خلقٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخلق و یا متعلق به خلقاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت خلقاً ﴿ فی ظلماتٍ ﴾ جار و مجرور و بدل از فی بطون (به اعاده حرف جـر) ﴿ ثلاثٍ ﴾ صفت ظلماتٍ و جمله یخلقکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر ذلکم ﴿ ربُّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از اللهُ و جمله ذلکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الملکُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله له الملکُ، محلاً منصوب و حال از ربّکم است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا إلٰهَ و خبر لا، موجودٌ مقدر است. و جمله لا إلٰهَ...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دیگر ذلکم است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ أنّیٰ ﴾ اسم استفهام و به معنای کیف و در محل نصب و حال از نایب فاعل ﴿ تُصرَفُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله أنّی تُصرَفُون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تعلموا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلْكُفْرَ وَإِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿۷﴾

اگر کفر پیشه کنید پس قطعاً خداوند از شما بی‌نیاز است وکفر را برای بندگانش نمی‌پسندد واگر شکر کنید، آن را برای شما می‌پسندد وهیچ باربری بار گناهان دیگری را حمل نمی‌کند سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان است پس شما را بدانچه که انجام می‌دادید باخبر می‌سازد، واقعاً او به کنه سینه‌ها داناست.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تکفروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ تکفروا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.
﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ غنیٌّ ﴾ خبر إنّ ﴿ عنکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به غنیٌّ و جمله إنّ اللهَ... محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یرضیٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لعباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق لا یرضیٰ ﴿ الکفرَ ﴾ مفعول به لا یرضیٰ و جمله لا یرضیٰ...، محلاً مرفوع و عطف بر غنیٌّ (خبر إنّ) است (عطف جمله بر مفرد). و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله لا یرضیٰ...، محلاً منصوب و حال از الله است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ تشکروا ﴾ مانند إنْ تکفروا ترکیب می‌شود.
﴿ یرضه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرض و جمله یرضه لکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.
﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تزرُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ وازرةٌ ﴾ فاعل لا تزرُ ﴿ وزرَ أُخریٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تزرُ و جمله لا تزرُ...، مستأنفه است.
﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ الی ربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرجعُکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله الی ربّکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تزرُ... است.
﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یُنبّئکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبّیء و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). و جمله ینبّئکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الی ربّکم مرجعکم است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ عليمٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ بذات الصّدور ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عليمٌ و جمله إنّـه...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَاداً لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلاً إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ ٱلنَّارِ ﴿٨﴾

وهنگامی که به انسان رنجی برسد، پروردگارش را مـی‌خوانـد در حـالی کـه بـه سوی او انابه کننده است. سپس زمانی که نعمتی از ناحیه خود به او عطا کند، آنچه که قبلاً به سوی او می‌خواند را فراموش می‌کند وبرای خدا همتایانی قرار می‌دهد تـا از راهش گمراه کند. بگو به کفرت اندکی بهره‌مند شو، حتماً تو از اهل آتش هستی.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ مسَّ ﴾ فعل ﴿ الأنسانَ ﴾ مفعول به مسّ ﴿ ضرٌّ ﴾ فاعل مؤخر مسَّ و جمله مسّ...، محلاً مجرور و مضاف اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ دعا ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول بـه دعـا ﴿ منيباً ﴾ حال از فاعل دعا ﴿ إليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به منيباً و جمله دعا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ خوّله ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضـمير هـاء در مـحل نـصب و مـفعول بـه اول ﴿ نعمةً ﴾ مفعول به دوم خوّل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نعمةً و جمله خوّله...، محلاً مجرور و مضاف اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ نسى ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نسى ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ يدعو ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل

﴿ إليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به يدعو ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يدعو (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف اليه مبنی بر ضم است) و جمله يدعو...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در إليه است). و جمله نسی...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ أنداداً ﴾ مفعول به جعل ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يضلَّ ﴾ فعل مضارع منصوب بـه أَنْ نـاصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ عن سبيله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يضلّ و فعل مضارع يضلَّ با أَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعل و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نسی است.

﴿ قلْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ تمتّعْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ بكفرك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تمتّعْ ﴿ قليلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير تمتّعاً قليلاً و يا صفت برای مفعول فيه مقدر به تقدير زماناً قليلاً و متعلق به تمتّعْ و جمله تمتّعْ...، محلاً منصوب و مقول قول قلْ است. و جمله قلْ...، مستأنفه است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كاف در محل نصب و اسمش ﴿ من أصحاب النّار ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ ٱللَّيْلِ سَاجِداً وَقَائِماً يَحْذَرُ ٱلْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي ٱلَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا ٱلْأَلْبَابِ ﴿٩﴾

آيا كسی كه در ساعتهايی از شب در حال سجده وقيام عبادت كننده است، از

آخرت می‌ترسد ورحمت پروردگارش را امید دارد (همانند کسی است که فرمان نمی‌برد؟) بگو آیا کسی که می‌داند مساوی است با کسی که نمی‌داند؟ فقط صاحبان اندیشه متذکر می‌شوند.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قانتٌ ﴾ خبر هو ﴿ ءاناءَ اللّيل ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به قانتٌ ﴿ ساجداً ﴾ حال از ضمير هو مستكن در قانتٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قائماً ﴾ عطف بر ساجداً و جمله هو...، صله من است (عائد صله ضمير هو است). وخبر من موصوله مقدر است به تقدير كمن هو عاصٍ. و جمله من... (كمن هو عاصٍ)، مستأنفه است.

﴿ يحذَرُ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الآخرةَ ﴾ مفعول به يحذر و جمله يحذر الآخرةَ، محلاً منصوب وحال ديگر از ضمير هو مستكن در قانت و يا محلاً مرفوع و خبر دوم هو است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يرجو رحمةَ ﴾ عطف بر جمله يحذرُ الآخرةَ شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه رحمةَ است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ يستوى ﴾ فعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل يستوى ﴿ يعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله يعلمون، صله الّذين است (عائد صله فاعل يعلمون است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين لا يعلمون ﴾ عطف بر الّذين يعلمون شده و مانند آن تركيب می‌شود. و جمله هل يستوى...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ يتذكّرُ ﴾ فعل ﴿ أولُوا الألباب ﴾ مضاف و مضاف اليه فاعل يتذكّر و جمله إنّما يتذكّرُ...، مستأنفه است.

قُلْ يَاعِبَادِ ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ ٱللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿١٠﴾

بگو ای بندگانم که ایمان آورده‌اید، از پروردگارتان بپرهیزید. برای کسانی که در این دنیا نیکی نموده‌اند، نیکی است. وزمین خداوند وسیع است. قطعاً صابران پاداش خود را بی‌حساب به تمامی داده خواهند شد.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ عبادِ ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از عباد ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّقوا و جمله اتّقوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و الّذین موصوله ﴿ أحسنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی هٰذه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أحسنوا ﴿ الدّنیا ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه و جمله أحسنوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل أحسنوا است). ﴿ حسنةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله للّذین...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أرضُ اللهِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ واسعةٌ ﴾ خبر أرضُ الله و جمله أرضُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله للّذین... حسنةٌ است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یُوفَّی ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الصّابرون ﴾ نایب فاعل یوفّی ﴿ أجرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یوفّی (مفعول به اول نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ بغیر حسابٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یوفّی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از أجرهم و جمله إنّما یُوفّی...، مستأنفه است.

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ ٱلدِّينَ ﴿۱۱﴾

بگو البته من امر شده‌ام که خدا را عبادت کنم در حالی که دین را برای او خالص نموده‌ام.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء

متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ اُمِرْتُ ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ أعبدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به أعبدَ ﴿ مخلصاً ﴾ حال از فاعل أعبدَ ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخلصاً ﴿ الدّينَ ﴾ مفعول به مخلصاً و فعل مضارع أعبدَ با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر باَنْ أعبدَ و با لحاظ حرف جر، متعلق به اُمرتُ و جمله اُمِرْتُ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٢﴾

وامر شده‌ام بر اینکه اولین مسلمان باشم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اُمِرْتُ ﴾ عطف بر جمله اُمِرْتُ (آیـه ١١) شـده و مـانند آن تـرکیب می‌شود. ﴿ لِ ﴾ جاره به معنای تعلیل و یا باء جاره ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ أكـونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر أنا مستتر اسمش ﴿ أوّلَ المسـلمين ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر أكونَ و فعل مضارع اكونَ با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اُمرتُ است.

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣﴾

بگو اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، قطعاً از عذاب روز بزرگ می‌ترسم.

﴿ قل اِنّی ﴾ ترکیبش در آیه ١١ گذشت. ﴿ أخـاف ﴾ فعل و ضمیر أنـا مسـتتر فـاعل ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ عصيتُ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به عصيتُ و جمله اِنْ عصيتُ ربّی، محلی از اعراب ندارد و شـرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله أخاف، مقدر است. و جمله شـرط بـا جـواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ عذابَ يومٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به أخاف ﴿ عظيمٍ ﴾ صفت يـومٍ و جـمله أخاف...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است.

قُلِ اللهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي ﴿۱۴﴾

بگو فقط خدا را می‌پرستم در حالی که دین خود را برای او خالص نموده‌ام.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به مقدم ﴿ أعبدُ ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ مخلصاً له دینی ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت. و جمله اللهَ أعبدُ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُم مِن دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوْا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلا ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿۱۵﴾

پس شما هرچه را که می‌خواهید به جای او بپرستید. بگو حتماً زیانکاران کسانیند که به خودشان وخانواده‌شان در روز قیامت زیان رسانده‌اند. آگاه باشید این همان زیان آشکار است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أُعبُدُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اعبدوا ﴿ شئتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر شئتم و جمله شئتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به شئتم است به تقدیر ما شئتموه). و جمله أُعبُدُوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اللهَ أعبدُ (آیه ۱۴) است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الخاسرین ﴾ اسم إِنّ ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر إِنّ ﴿ خسروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنفسَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خسروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر أنفسَهم ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خسروا و جمله خسروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل خسروا است). و جمله إِنّ الخاسرین...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ألا ﴾ حرف استفتاح و تنبیه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الخسرانُ ﴾ خبر ذلک (در صورتی که هو ضمیر

فصل باشد) و يا خبر هو ﴿ المبينُ ﴾ صفت الخسرانُ و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر ذلک است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله ألا ذلک...، مستأنفه است.

لَهُم مِن فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ ٱلنَّارِ وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ ٱللَّهُ بِهِۦ عِبَادَهُۥ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ ﴿١٦﴾

از بالای سرشان برای آنها سایبانهایی از آتش واز زیرشان سایبانهایی است، این همان است که خداوند بدان بندگانش را می‌ترساند، ای بندگان من، پس از من بپرهیزید.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من فوقهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ ظللٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ من النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ظللٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من تحتهم ظُلَلٌ ﴾ عطف بر من فوقهم ظُللٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله لهم...، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه من تحتهم متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم بوده و ظللٌ مبتدای مؤخر و جمله من تحتهم ظللٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لهم... است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ يخوّف ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل يخوّف ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به يخوّف ﴿ عبادَه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يخوّف و جمله يخوّف...، محلاً مرفوع و خبر ذلک است. و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ يا عبادِ ﴾ ترکیش در آیه ۱۰ گذشت. ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اتّقونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله اتّقونِ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ خفتم النّارَ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول يقول مقدر است. و جمله (يقول)...، محلاً منصوب و حال از الله است.

و یا اینکه فاء زائده و برای تزیین بوده و جمله اتّقونِ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

وَٱلَّذِينَ ٱجْتَنَبُوا ٱلطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى ٱللهِ لَـهُمُ ٱلْـبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾

وکسانی که از طاغوت اجتناب نموده‌اند از اینکه آنها را بپرستند وبه سوی خدا بازگشته‌اند برایشان بشارتی است. پس بندگانم را بشارت ده.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ اجتنبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الطّاغوتَ ﴾ مفعول به اجتنبوا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یعبدوها ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یعبدوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل اشتمال از الطّاغوت واقع می‌شود. و جمله اجتنبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل اجتنبوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنابوا ﴾ عطف بر جمله اجتنبوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنابوا است. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ البُشریٰ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله لهم البُشریٰ، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ بشّر ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عبادِ ﴾ مفعول به بشّر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. و جمله بشّر عبادِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر تنبّه فبشّر.

ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَاهُمُ ٱللهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُوا ٱلْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾

کسانی که قول را می‌شنوند وبهترین آن را تبعیت می‌کنند ایشان کسانی هستند که خداوند آنها را هدایت نموده است وآنها همان صاحبان خرد هستند.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و يا بدل از عباد (آيه ۱۷) و يا مفعول به فعل أعنى مقدر و يا در محل ر فع و خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هم ﴿ يستمعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ القولَ ﴾ مفعول به يستمعون و جمله يستمعون القولَ، صله الّذين است (عائد صله فاعل يستمعون است). و جمله (أعنى و يا هم) الّذين...، مستأنفه بيانى است (بنا بر تركيب سوم و چهارم الّذين).

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ يتّبعون أحسنَه ﴾ عطف بر جمله يستعمون القولَ شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر أولئک ﴿ هديٰهم ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل هدىٰ و جمله هديٰهم اللهُ، صله الّذين است (عائد صله مفعول به هديٰهم است). و جمله أولئک...، مستأنفه بيانى است.

و يا اينكه الّذين در محل رفع و مبتدا بوده و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتداى دوم ﴿ أولوا الألباب ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر أولئک (در صورتى كه هم ضمير فصل باشد) و يا خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است (در صورتى كه هم مبتدا باشد). و جمله أولئک...، محلى از اعراب ندارد و يا محلاً مرفوع وعطف بر جمله أولئک الّذين... است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف عليه).

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ ٱلْعَذَابِ أَفَأَنتَ تُنقِذُ مَن فِي ٱلنَّارِ ۝١٩

وآيا كسى كه حكم عذاب بر او محقق شده است (همانند كسى است كه نجات يافته است؟) وآيا تو كسى را كه در آتش است نجات مى‌دهى؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ حقّ ﴾ فعل ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّ ﴿ كلمةُ العذاب ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل حقّ و جمله حقّ عليه...، صله من است (عائد صله ضمير هاء در عليه است). و خبر من

موصوله، مقدر است به تقدیر کمن نجا. و جمله من... (کمن نجا)، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تنقذ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تنقذ ﴿ فی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی النّار، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله تنقذ...، محلاً مرفوع و خبر أنت است. و جمله أنت...، مستأنفه است.

و یا اینکه من (من حقّ) شرطیه و در محل رفع و مبتدا بوده و حقّ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و جمله حقّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

و همزه دوم تأکید از همزه استفهام اول است. و فاء جواب شرط و جمله أنت تنقذ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است (به تقدیر أنت تخلّصه). و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِن فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَعْدَ ٱللَّهِ لَا يُخْلِفُ ٱللَّهُ ٱلْمِيعَادَ ﴿٢٠﴾

لکن کسانی که از پروردگارشان بپرهیزند برای آنها غرفه‌هایی است که از فرازشان غرفه‌هایی ساخته شده است، از زیرشان رودها روان است. وعدهٔ الهی، خداوند خلف وعده نمی‌کند.

﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّقوا و جمله اتّقوا ربّهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتّقوا است).

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ غرفٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ من فوقها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ غرفٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ مبنیّةٌ ﴾

صفت غرفٌ وجمله من فوقها...، محلاً مرفوع وصفت غرفٌ است. وجمله لهم...، محلاً مرفوع وخبر الّذين است. وجمله الّذين...، مستأنفه است.

﴿ تجرى ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به تجرى ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجرى وجمله تجرى...، محلاً منصوب وحال از غرفٌ (نكره موصوفه) است.

﴿ وعدَالله ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول مطلق براى فعل وعد مقدر وجمله (وعد وعدالله، مستأنفه است.

﴿ لا يخلف ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل لا يخلف ﴿ الميعادَ ﴾ مفعول به لا يخلف وجمله لا يخلف...، مستأنفه بيانى است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي ٱلْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرّاً ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَاماً إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِأُوْلِي ٱلْأَلْبَابِ ﴿٢١﴾

آيا نديده‌اى كه خداوند از آسمان آبى نازل كرد وآن را در چشمه‌سارهايى داخل زمين وارد كرد سپس بدان زراعتى را بيرون مى‌آورد كه رنگهايش مختلف است، سپس خشک مى‌شود وآن را زرد مى‌بينى سپس آن را خاشاک مى‌گرداند. حتماً در اين براى صاحبان خرد يادآورى است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اَنّ ﴿ أنزل ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنزل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به أنزل وجمله أنزل...، محلاً مرفوع وخبر اَنّ است. واَنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول لم تر واقع مى‌شود. وجمله ألم تر...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ سلكه ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول به ﴿ ينابيعَ ﴾ ظرف ومتعلق به سلک (در صورتى كه سلک به معناى أدخل ويا

ینابیع به معنای منبع باشد) و یا مفعول به دوم سلک (به معنای جعل) ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ینابیعَ و جمله سلکه...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أنزل است.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ یُخرجُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُخرجُ ﴿ زرعاً ﴾ مفعول به یُخرجُ ﴿ مختلفاً ﴾ صفت زرعاً ﴿ ألوانُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مختلفاً و جمله یُخرجُ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله سلکه است.

﴿ ثُمّ یهیج ﴾ مانند ثمّ یخرج ترکیب می‌شود.

﴿ ﻓ ﴾ عاطفه ﴿ تریٰه ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ مصفرّاً ﴾ مفعول به دوم تریٰ و جمله تراه مصفرّاً، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یهیج است.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ یجعله ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ حُطاماً ﴾ مفعول به دوم یجعل و جمله یجعله حُطاماً، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یهیج است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلک ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ ذکریٰ ﴾ اسم مؤخر إنّ ﴿ لأولی الألباب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ذکریٰ و جمله إنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِۦ فَوَيْلٌ لِّلْقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ ٱللَّهِ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿۲۲﴾

وآیا کسی که خداوند دلش را برای اسلام گشاده نموده است واو بر نوری از جانب پروردگارش است (همانند کسی است که این‌گونه نیست؟) پس وای بر کسانی که دلهایشان از یاد خدا سخت گردیده است، ایشان در گمراهی آشکاری هستند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ﻓ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ مَن ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ شرح ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل شرح ﴿ صدرَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به شرح

﴿ للاسلام ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرح و جمله شرح...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در صدره است). و خبر من موصوله مقدر است به تقدیر کمن قسیٰ قلبه من ذکر الله ای من ترک ذکر الله. و جمله من... (کمن قسیٰ...)، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أکلُّ النّاس سواءٌ.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علی نورٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو ﴿ من ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت نورٍ و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرح... است.

و یا اینکه فاء استینافیه و من شرطیه و در محل رفع و مبتدا بوده و فعل شرح محلاً مجزوم به من شرطیه و جمله شرح...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و فاء جواب شرط و جمله هو...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ للقاسیةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ویلٌ ﴿ قلوبُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل القاسیةِ ﴿ من ذکرالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق القاسیة و جمله ویلٌ...، مستأنفه است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أولئک ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ و جمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

اَللّٰهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ ٱلْحَدِيثِ كِتَاباً مُتَشَابِهاً مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللّٰهِ ذٰلِكَ هُدَى اللهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ ﴿۲۳﴾

خدا بهترین سخن را (در غالب) کتابی (که آیاتش) مشابه ومکرر است نازل کرد، پوست کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند از آن به لرزه می‌افتد سپس پوستشان

ودلشان با یاد خدا نرم می‌شود. این هدایت خداوند است که هرکه را بخواهد بدان هدایت می‌کند. وهرکه را خدا گمراه کند پس برای او هدایتگری نیست.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ نزّل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أحسنَ الحدیث ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نزّل ﴿ کتاباً ﴾ بدل از أحسنَ الحدیث ﴿ متشابهاً مثانی ﴾ دو صفت برای کتاباً و یا مثانی حال از کتاباً (نکره موصوفه) و جمله نزّل...، محلاً مرفوع و خبر اللهُ است. و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ تقشعرُّ ﴾ فعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقشعرّ ﴿ جلودُ الّذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تقشعرُّ و الّذین موصوله ﴿ یخشون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یخشون و جمله یخشون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یخشون است). و جمله تقشعرُّ منه...، محلاً منصوب و حال از کتاباً (نکره موصوفه) است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هدی الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ یهدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدی ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یهدی ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یهدی...، محلاً منصوب و حال از هدی الله و یا از الله است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ یضللْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یضللْ و جمله من یضللْ اللهُ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من هادٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و هاد در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

أَفَمَن يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ ٱلْعَذَابِ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٢٤﴾

پس آیا کسی که با صورتش در روز قیامت از بدترین عذاب پرهیز می‌کند (همانند کسی است که از آن ایمن است؟) وبه ظالمان گفته شود آنچه را که کسب می‌کردید بچشید.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یتّقی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بوجهه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتّقی ﴿ سوءَالعذاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتّقی ﴿ یومَ القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتّقی و جمله یتّقی...، صله من است (عائد صله فاعل یتّقی است). و خبر من موصوله مقدر است به تقدیر کمن أمن منه. و جمله من... (کمن أمن منه)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ للظّالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ ذوقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ذوقوا به تقدیر مضاف ای جزاء ما ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تکسبون ﴾ فعل و فاعل و جمله تکسبون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تکسبون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تکسبون است به تقدیر ما کنتم تکسبونه). و جمله ذوقوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، مستأنفه است.

كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لاَ يَشْعُرُونَ ﴿٢٥﴾

کسانی که قبل از ایشان بودند تکذیب نمودند پس عذاب از جایی که گمان نمی‌کردند به سوی آنها آمد.

﴿ کذّب ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل کذّب ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله کذّب...، مستأنفه است.

﴿ فَـ ﴾ عاطفه ﴿ أتیٰهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خـافض بـه تقدیر إلیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ العذابُ ﴾ فاعل أتیٰ ﴿ من حیثُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتیٰ و حیث مضاف ﴿ لا یشعرون ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نـافیه و فاعل و جمله لا یشعرون، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله أتیٰهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّب... است.

فَأَذَاقَهُمُ ٱللَّهُ ٱلْخِزْيَ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَلَعَذَابُ ٱلْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾

وخداوند در زندگانی دنیا خواری را به آنها چشاند واگر می‌دانستند، حتماً عذاب آخرت بزرگتر است.

﴿ فَـ ﴾ عاطفه ﴿ أذاقهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أذاق ﴿ الخزیَ ﴾ مفعول به دوم أذاق ﴿ فی الحیاة ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه أذاق و یـا متعلق به عامل مقدر و حال از الخزی ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله أذاقهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتیٰهم... (آیه ۲۵) است.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ لَـ ﴾ ابتدائیه برای تأکید ﴿ عذابُ الآخرة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ أکبرُ ﴾ خبر عذاب الآخرةِ و جمله لعذابُ الآخرة أکبرُ، مستأنفه است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یـعلمون ﴾ فعل و فاعل و جـمله یعلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لو کـانوا...، مـحلی از اعـراب نـدارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جـمله شـرط بـا جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾

وبه راستی ما در این قرآن برای مردم از هر مثلی زدیم، شاید که متذکر شوند.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ لَـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ضربنا ﴾ فعل و فاعل

﴿ للنّاس فی هذا ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به ضربنا ﴿ القرءانِ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ من کلّ مثلٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ضربنا و جمله لقد ضربنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یتذکّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتذکّرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قُرْآناً عَرَبِيّاً غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٢٨﴾

قرآنی عربی، بدون هیچ انحرافی شاید که آنها تقوا پیشه کنند.

﴿ قرءاناً ﴾ حال از القرءان و یا مفعول به فعل یتذکّرون (هر دو آیه ۲۷) ﴿ عربیّاً ﴾ صفت قرءاناً ﴿ غیر ﴾ صفت دوم قرءاناً و مضاف ﴿ ذی عوجٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و ذی مضاف الیه غیر است.

﴿ لعلّهم یتّقون ﴾ مانند لعلّهم یتذکّرون (آیه ۲۷) ترکیب می‌شود.

ضَرَبَ ٱللهُ مَثَلاً رَجُلاً فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلاً ٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿٢٩﴾

خداوند مثلی زده است، مردی (برده) که چند شریک ناسازگار در او شراکت دارند و مردی که تنها تسلیم یک مرد است. آیا این دو در مثل مساوی هستند؟ ستایش برای خداست، بلکه اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ ضرب ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل ضرب ﴿ مثلاً ﴾ مفعول به ضرب ﴿ رجلاً ﴾ بدل از مثلاً ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شرکاءُ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ متشاکسون ﴾ صفت شرکاء و جمله فیه...، محلاً منصوب و صفت رجلاً است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رجلاً ﴾ عطف بر رجلاً قبلی ﴿ سلماً ﴾ صفت رجلاً

﴿ لرجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سلماً و جمله ضرب ...، مستأنفه است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ یستویان ﴾ فعل و فاعل ﴿ مثلاً ﴾ تمیز از معنای یستویان و جمله هل یستویان مثلاً، مستأنفه بیانی است.

﴿ الحمدُ ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمدُ و جمله الحمدُ لله، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین دو جمله‌ای که معناً با هم مربوطند) است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر أکثرهم است. و جمله اکثرهم ...، مستأنفه بیانی است.

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ ﴿٣٠﴾

به یقین تو می‌میری وآنان (هم) یقیناً می‌میرند.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ میّتٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّک میّتٌ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّهم میّتون ﴾ عطف بر جمله اِنّک میّتٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِندَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿٣١﴾

سپس حتماً شما روز قیامت نزد پروردگارتان مجادله خواهید کرد.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ اِنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ یومَ القیامة عند ربّکم ﴾ هر دو ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ تختصمون ﴾ فعل و فاعل و جمله ... تختصمون، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّکم ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّک میّتٌ (آیه ۳۰) است.

جزء بیست وچهارم

ادامهٔ سورهٔ مبارکهٔ زمر

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى ٱللهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكَافِرِينَ ﴿٣٢﴾

پس چه کسی ستمکارتر است از شخصی که بر خدا دروغ بندد وراستی را وقتی که به سویش آمد تکذیب کند؟ آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست؟

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أظلمُ ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أظلم و من موصوله ﴿ كَذَبَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به کذب و جمله کذب ...، صله من است (عائد صله فاعل کذب است). و جمله من أظلم ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كذّب بالصّدق ﴾ عطف بر جمله كَذَبَ علی الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به کذّب و مضاف ﴿ جاءه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءه، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ فی جهنّمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ مثویً ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ للكافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به مثویً و جمله ألیس ...، مستأنفه است.

وَٱلَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْمُتَّقُونَ ﴿٣٣﴾

وکسی که راستی را آورد وآن را تصدیق کرد ایشان همان تقوا پیشگانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ جاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالصّدق ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) و جمله جاء بالصّدق، صله الّذی است (عائد صله فاعل جاء است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صدّق به ﴾ عطف بر جمله جاء بالصّدق شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ أولئك هم المتّقون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۸ گذشت. و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذی است (الّذی در آیه جنس بوده و از آن اراده وحدت نشده است چرا که خبر آن جمع است). و جمله الّذی...، مستأنفه است.

لَهُم مَا يَشَاءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَٰلِكَ جَزَاءُ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٣٤﴾

برای آنها هرچه بخواهند نزد پروردگارشان است، این پاداش نیکوکاران است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ يشاءون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به یشاءون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و یا مفعول به مقدر یشاءون و مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و جمله یشاءون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاءون است به تقدیر ما یشاءونه). و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر دوم الّذی و یا خبر دوم أولئک (هر دو آیه ۳۳) است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ جزاء المحسنين ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

لِيُكَفِّرَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ ٱلَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ ٱلَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٣٥﴾

تا خداوند بدترین کاری که انجام داده‌اند را از آنها بزداید واجرشان را به بهترین کاری که می‌کرده‌اند به آنها پاداش دهد.

﴿ لِـ﴾ جاره ﴿ یُکَفِّرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ اللهُ ﴾ فـاعل یکـفّر ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفّرَ ﴿ أسوَأَالّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول بـه یکفّر و الّذی موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل و جمله عملوا، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عملوا است به تقدیر الّذی عـملوه).
و فعل مضارع یکفّرَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به المحسنین (آیه ۳۴) است به تقدیر الّذین یـحسنون للـتّکفیر. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یجزیَهم ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یکفّرَ) و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أجرَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یجزیَ ﴿ بأحسن الّذی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجزی و الّذی موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر الّذی کانوا یعملونه). و فعل مضارع یجزی عطف بر فعل یکفّرَ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُۥ وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ﴿٣٦﴾

آیا خداوند بـنده‌اش را کـفایت نـمی‌کند؟ وتـو را از آنـهایی کـه غـیر از او هسـتند می‌ترسانند. وهرکه را خدا گمراه کند پس برای او هدایتگری نیست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لیس ﴾ از افعال نـاقصه ﴿ اللهُ ﴾ اسـم لیس ﴿ بکـافٍ ﴾ جـار و مجرور و باء زائده و کاف در موضع نصب و خبر لیـس ﴿ عبدَه ﴾ مـضاف و مـضاف الیـه و مفعول به کافٍ و جمله ألیس...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یُخوّفونك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مـفعول بـه ﴿ بالّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخوّفون و الّذین موصوله ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل یعبدون مقدر به تقدیر کانت الکفّارُ یخوّفون النـبی

بالأوثان التی کانوا یعبدونها. و جمله (یعبدون) من دونه، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل یعبدون مقدر است). و جمله یخوّفونک...، مستأنفه است.

﴿ ومن یضلل اللهُ فما له من هادٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.

وَمَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّضِلٍّ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي ٱنتِقَامٍ ﴿٣٧﴾

وهرکه را خدا هدایت کند، پس برای او گمراه کننده‌ای نیست. آیا خداوند پیروزمند صاحب انتقام نیست؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من یهدِاللهُ فما له من مضلٍّ ﴾ مانند من یضلل... من هادٍ (آیه ۲۳) ترکیب می‌شود. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۳۶) است.

﴿ ألیس اللهُ بعزیزٍ ﴾ مانند ألیس اللهُ بکافٍ (آیه ۳۶) ترکیب می‌شود. ﴿ ذی انتقامٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عزیزٍ است.

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَٰتُ رَحْمَتِهِۦ قُلْ حَسْبِيَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٣٨﴾

واگر از آنها بپرسی که چه کسی آسمانها وزمین را خلق کرده است؟ حتماً می‌گویند خدا. بگو پس مرا خبر دهید که آنچه که بجای خدا می‌خوانید، اگر خداوند برای من ضرری را اراده کند آیا آنها برطرف کنندهٔ ضررش هستند؟ یا رحمتی را برای من اراده کند آیا آنان بازدارندهٔ رحمتش هستند؟ بگو خداوند مرا بس است، توکل کنندگان بر او توکل می‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لِ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ سألتَهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾

مفعول به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماوات و جمله خلق...، محلاً مرفوع و خبر من استفهاميه است. و جمله من...، محلاً منصوب و مفعول به دوم سألتَ است (سألتَ به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و يا اينكه من موصوله و منصوب به نزع خافض بوده به تقدير عمّن و با لحاظ حرف جر، متعلق به سألتَ و جمله خلق...، صله من است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله إِنْ سألتَهم...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلى از اعراب ندارد و معترضه (بين قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يقولُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و فاعل آن ضمير واو مقدر بوده و ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا و خبرش مقدر است به تقدير خلق السّماواتِ والأرضَ. و جمله اللهُ (خلق...)، محلاً منصوب و مقول قول يقولُنّ است. و جمله يقولُنّ...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ رأيتم ﴾ فعل و فاعل (به معناى أخبرونى) ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول رأيتم ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تدعون و جمله تدعون...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تدعون است به تقدير ما تدعونه).

﴿ إِنْ ﴾ شرطيه ﴿ أرادنى ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إِنْ شرطيه و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أراد ﴿ بضُرٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أراد و جمله إِنْ أرادنى...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله بعد، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلى از اعراب ندارد و معترضه (بين عامل و معمول) است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ هُنَّ ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ كاشفاتُ ﴾ خبر هنّ و مضاف

﴿ ضرّه ﴾ مضاف و مضاف اليه و ضرّ مضاف اليه کاشفات و جمله هُنَّ...، محلاً منصوب و مفعول به دوم رأیتم است (رأیتم به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله رأیتم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر (به قرینه جمله إنْ ارادنی الله بضُرٍّ) است. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أرادنی برحمةٍ ﴾ عطف بر جمله أرادنی اللهُ بضُرٍّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ هل هُنّ ممسکاتُ رحمته ﴾ به وسیله أو عطف بر جمله هل هنّ کاشفاتُ ضرّه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ حسبی ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا و یا خبر مقدم ﴿ اللهُ ﴾ خبر حسبی و یا مبتدای مؤخر و جمله حسبی اللهُ، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یتوکّل ﴾ فعل ﴿ المتوکّلون ﴾ فاعل یتوکّل و جمله علیه یتوکّل...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قُلْ يَاقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾

بگو ای قوم، بر طبق قدرتهایتان عمل کنید که حتماً من عمل کننده‌ام، پس به زودی خواهید دانست،

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد. ﴿ اعملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی مکانتکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اعملوا و جمله اعملوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ عاملٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّی عاملٌ، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف تعلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب ندا است.

مَن يَأۡتِيهِ عَذَابٞ يُخۡزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيۡهِ عَذَابٞ مُّقِيمٌ ﴿٤٠﴾

کسی را که عذاب به سویش بیاید، او را خوار می‌کند وعذابی دائمی بر او وارد می‌شود.

﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تعلمون (آیه ۳۹) ﴿ یأتیه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر إلیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ عذابٌ ﴾ فاعل یأتی ﴿ یخزیه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یخزیه، محلاً مرفوع و صفت عذابٌ است. و جمله یأتیه...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در یأتیه است). و یا اینکه من موصوله و در محل رفع و مبتدا بوده و جمله یخزیه، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است. و جمله من... یخزیه، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یحلُّ ﴾ فعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلّ ﴿ عذابٌ ﴾ فاعل یحلّ ﴿ مقیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله یحلّ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یخزیه است.

إِنَّآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ لِلنَّاسِ بِٱلۡحَقِّۖ فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٍ ﴿٤١﴾

قطعاً ما کتاب را به حق برای مردم به سوی تو فرستادیم وهرکه هدایت شود پس به نفع خودش (هدایت شده است) وهرکه گمراه شود پس فقط به ضرر خود گمراه شده است. وتو بر آنها نگهبان نیستی.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا ﴿ الکتابَ ﴾ مفعول به أنزلنا ﴿ للناس بالحقّ ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به أنزلنا و یا اینکه بالحقّ متعلق به عامل مقدر و حال

از فاعل و یا مفعول به أنزلنا و جمله أنزلنا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. وجمله اِنّا...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اهتدیٰ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اهتدیٰ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) لنفسه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّا أنزلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ضلّ ﴾ مانند من اهتدیٰ ترکیب می‌شود. ﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یضلّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یضلّ و جمله إنّما یضلّ علیها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنت ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به وکیل ﴿ بوکیلٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و وکیلٍ در موضع نصب و خبر ما و جمله ما أنت...، مستأنفه است.

ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَٱلَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ ٱلَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا ٱلْمَوْتَ وَيُرْسِلُ ٱلْأُخْرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾

خداوند جانها را در هنگام مردنش وآنکه را نمرده در وقت خوابیدنش می‌گیرد؛ وآن را که مرگ را بر او حتمی نموده است نگاه می‌دارد ودیگری را تا زمانی مشخص روانه می‌کند. بی‌شک در این برای قومی که تفکر می‌کنند نشانه‌هایی است.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ يتوفّىٰ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الأنفسَ ﴾ مفعول بـه يـتوفّى ﴿ حينَ ﴾ ظرف و متعلق به يتوفّى و مـضاف ﴿ مـوتها ﴾ مـضاف و مـضاف اليـه و مـوت مضاف اليه حين ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّتى ﴾ موصوله و در محل نـصب و عـطف بـر الأنـفسَ ﴿ لم تمتْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير هى مستتر فاعل ﴿ فى منامها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لم تمتْ و جمله لم تمتْ...، صـله الّـتى است (عائد صله فاعل لم تمتْ است). و جمله يتوفّى...، محلاً مرفوع و خبر اللهُ است. و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ يمسك ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الّتى ﴾ مـوصوله و در مـحل نصب و مفعول به يمسک ﴿ قضىٰ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ عليها ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضىٰ ﴿ المـوتَ ﴾ مفعول به قضىٰ و جمله قضىٰ عليها الموتَ، صله الّـتى است (عائد صله ضمير ها در عليها است). و جمله يمسک...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله يتوفّىٰ است.

﴿ ويُرسِلُ الأُخرىٰ ﴾ مانند فيمسک الّتى تركيب مى‌شود. ﴿ الى أجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُرسلُ ﴿ مسمّىً ﴾ صفت أجلٍ است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فى ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لـ ﴾ براى تأكيد ﴿ آياتٍ ﴾ اسم مؤخر إنّ (نصب آيات به جر تاء است) ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به آياتٍ ﴿ يتفكّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله يتفكّرون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله إنّ فى ذلک...، مستأنفه است.

أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لاَ يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَلاَ يَعْقِلُونَ ﴿٤٣﴾

آيا به جاى او شفيعانى برگزيده‌اند؟ بگو آيا اگر كه مالک چيزى نباشند وتعقل نكنند؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معناى بل اضراب و همزه استفهام ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون

الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شفعاء (نکره مؤخره) ﴿شفعاءَ﴾ مفعول به اتّخذوا و جمله إتّخذوا...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لا یملکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا یملکون و جمله لا یملکون شیئاً، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لو کانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از فاعل مقول قول مقدر است به تقدیر أیشفعون. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یعقلون ﴾ عطف بر جمله لا یملکون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قُل لِلَّهِ ٱلشَّفَاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٤٤﴾

بگو شفاعت همگی برای خداست، فرمانروایی آسمانها وزمین برای اوست سپس به سوی او برگردانده می‌شوید.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الشّفاعةُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ جمیعاً ﴾ حال از الشّفاعةُ و جمله لله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ملك السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله له.....، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله إلیه تُرجَعُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له... است.

وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحْدَهُ ٱشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٥﴾

وهنگامی که خداوند به تنهایی یاد شود، دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند متنفر می‌شود وزمانی که کسانی غیر از او یاد شوند، ناگهان آنها شادمانی می‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ذُکِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ اللهُ ﴾ نایب فاعل ذُکِرَ ﴿ وحدَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از الله و جمله ذُکِرَ...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ اشمأزّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ قلوبُ الّذینَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اشمأزّتْ والّذین موصوله ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بالآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون وجمله لا یؤمنون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یؤمنون است). و جمله اشمأزّتْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل ذُکِرَ و مضاف ﴿ ذُکِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل ذُکِرَ ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر وجمله (کانوا) من دونه، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله ذُکِرَ...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یستبشرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یستبشرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله إذا هم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

قُلِ ٱللَّهُمَّ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ عَٰلِمَ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ أَنتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا۟ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٤٦﴾

بگو خدایا، ای پدید آورندهٔ آسمانها وزمین، ای دانای پنهان وآشکار، تو میان بندگانت در آنچه که در آن اختلاف می‌کردند حکم کن.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اللّهُمَّ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و میم عوض از حرف ندا است.

﴿ فاطرَ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت اللّهُمَّ و یا منادیٰ به ندای مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ عالم الغیب والشّهادة ﴾ مانند فاطرَ السّماوات والأرض ترکیب می‌شود.

﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تحکم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به تحکم و مضاف ﴿ عبادك ﴾ مضاف و مضاف الیه و عباد مضاف الیه بین ﴿ فی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحکم و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یختلفون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه یختلفون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله تحکم...، محلاً مرفوع و خبر أنت است. و جمله أنت...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است (در صورتی که در آیه دو تا ندا باشد، جمله أنت تحکم... جواب برای هر دو است، چرا که ندای دوم تأکید برای ندای اول است). و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِن سُوءِ ٱلْعَذَابِ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُم مِنَ ٱللهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ﴿۴۷﴾

واگر همگی آنچه که در زمین است وهمانندش همراه آن برای کسانی که ظلم نموده‌اند بود، روز قیامت آن را عوض از بدترین عذاب می‌دادند. وآنچه را که تصور نمی‌کردند از سوی خداوند برای آنها آشکار می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم أنّ والّذین موصوله ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم مؤخر إنّ ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان)

فی الأرض، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ جميعاً ﴾ حال از ما موصوله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مثلَه ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر ما موصوله ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت مثله و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت)...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ افتدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به من سوء ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به افتدوا ﴿ العذابِ ﴾ مضاف اليه سوء ﴿ يوم القيامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به افتدوا و جمله افتدوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بدا ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به بدا ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به بدا و يا متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل بدا ﴿ لم يكونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يحتسبون ﴾ فعل و فاعل و جمله يحتسبون، محلاً منصوب و خبر لم يكونوا است. و جمله لم يكونوا...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يحتسبون است به تقدير ما لم يكونوا يحتسبونه). و جمله بدا لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله افتدوا است.

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِم مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ ﴿٤٨﴾

وبديهايی که مرتکب شده‌اند برای آنها آشکار گردد وآنچه که بدان مسخره می‌کردند آنها را فرو گيرد.

﴿ وبدا لهم ﴾ ترکيبش در آيه ۴۷ گذشت. ﴿ سيّئاتُ ما ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل بدا و ما موصوله ﴿ كسبوا ﴾ فعل و فاعل و جمله كسبوا، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به كسبوا است به تقدير ما كسبوه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حاق ﴾ فعل ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاق ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل حاق ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور

و متعلق به ﴿ یستهزءون ﴾ فعل و فاعل و جمله به یستهزءون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله حاق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بدا لهم است.

فَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٩﴾

وزمانی که به انسان رنجی برسد، ما را می‌خواند سپس هنگامی که نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم، می‌گوید جز این نیست که آن را بر اساس علمی (که داشته‌ام) داده شده‌ام. بلکه این آزمایش است ولکن اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ فإذا مسّ الإنسانَ ضُرٌّ دعانا ثُمّ اذا خوّلناه نعمةً منّا قال ﴾ ترکیبش در آیه ۸ گذشت.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أُوتیتُه ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به دوم (مفعول به اول نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ علی علمٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُوتیتُ و جمله إنّما أُوتیتُه...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فتنةٌ ﴾ خبر هی و جمله هی فتنةٌ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أكثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنّ ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ أكثرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هی فتنةٌ است.

قَدْ قَالَهَا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٥٠﴾

حقیقتاً کسانی که قبل از آنها بوده‌اند این حرف را گفته‌اند وآنچه که کسب می‌کردند از آنها بی‌نیاز نکرد.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ قالها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ الّذین ﴾

موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله قد قالها...، مستأنفه است.

﴿ ﻓ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أغنی ﴾ فعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أغنی ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل أغنی ﴿کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یکسبون ﴾ فعل و فاعل و جمله یکسبون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یکسبون است به تقدیر ما کانوا یکسبونه). و جمله ما أغنیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد قالها است.

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَٰؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٥١﴾

وبدیهای آنچه که کسب کرده‌اند به آنها رسید وکسانی از ایشان که ظلم نموده‌اند بدیهای آنچه که کسب نموده‌اند به زودی به آنها خواهد رسید وآنان درمانده کننده نیستند.

﴿ ﻓ ﴾ عاطفه ﴿ أصابهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ سیّئاتُ ما کسبوا ﴾ ترکیبش در آیه ۴۸ گذشت و سیئات فاعل أصاب و جمله أصابهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما أغنی عنهم (آیه ۵۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من هؤلاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ظلموا وجمله ظلموا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است).

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یصیبهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ سیّئاتُ ما کسبوا ﴾ ترکیبش در آیه ۴۸ گذشت وسیّئات فاعل یصیب و جمله سیُصیبهم...، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أصابهم است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هم ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بمعجزین ﴾ جار و مجرورو باء زائده و معجزین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما هم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به یصیبهم است.

أَوَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾

وآیا ندانسته‌اند که خدا برای هرکه بخواهد روزی را گشاده می‌دارد وتنگ می‌کند. حتماً در این برای قومی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یعلموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اَنّ ﴿ یبسط ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّزقَ ﴾ مفعول به یبسط ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبسط و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یبسط...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم یعلموا واقع می‌شود. و جمله لم یعلموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا و لم یعلموا.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقدر ﴾ عطف بر جمله یبسط شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ اِنّ فی ذلك لآیاتٍ لقومٍ یؤمنون ﴾ ترکیبش در آیه ۴۲ گذشت.

قُلْ يَا عِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لاَ تَقْنَطُوا مِن رَحْمَةِ ٱللهِ إِنَّ ٱللهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾

بگو ای بندگانم که به ضرر خود زیاده روی کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید، یقیناً خداوند تمامی گناهان را می‌بخشد، قطعاً او همان آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ قل یا عبادی الّذین أسرفوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت. ﴿ علی أنفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أسرفوا است.

﴿ لا تقنطوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ من رحمة الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تقنطوا و جمله لا تقنطوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ یغفر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الذّنوبَ ﴾ مفعول به یغفر ﴿ جمیعاً ﴾ حال از الذّنوب و جمله یغفر...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الغفورُ الرّحیمُ ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد). و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی است.

وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿٥٤﴾

وبه سوی پروردگارتان بازگردید وقبل از آنکه عذاب به سوی شما بیاید سپس یاری نشوید تسلیم او شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنیبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی ربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أنیبوا و جمله أنیبوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تقنطوا (آیه ۵۳) است.

﴿ وأسلموا له ﴾ مانند وأنیبوا الی ربّکم ترکیب می‌شود. ﴿ من قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به أسلموا و قبل مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأتیکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ العذابُ ﴾ فاعل یأتی و فعل مضارع یأتی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لا تُنصَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لا تُنصَرُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر إذا یأتیکم عذّبتم ثمّ لا تُنصرون.

وَٱتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِن رَبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لاَ تَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾

وقبل از آنکه عذاب ناگهانی به سوی شما بیاید در حالی که آگاه نباشید بهترین چیزی که از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده است را تبعیت کنید.

﴿ واتّبعوا ﴾ مانند وأنیبوا (آیه ۵۴) ترکیب می‌شود. ﴿ أحسنَ ما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّبعوا و ما موصوله ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ الیکم من ربّکم ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به أُنزِلَ و یا اینکه من ربّکم متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل أُنزِلَ و جمله أُنزِلَ...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل أُنزِلَ است). ﴿ من قبل اَنْ یأتیَکم العذابُ ﴾ ترکیبش در آیه ۵۴ گذشت و من قبل متعلق به اتّبعوا ﴿ بغتةً ﴾ حال از العذاب به تقدیر مباغتاً (مصدر در موضع حال) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا تشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تشعرون، محلاً مرفوع و خبر أنتم است. و جمله أنتم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در یأتیکم است.

أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَاحَسْرَتَي عَلَىٰ مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ ٱللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ ٱلسَّاخِرِينَ ﴿٥٦﴾

تا (مبادا) شخصی بگوید دریغا بر آنچه که در پیروی خدا کوتاهی کردم والبته من از مسخره کنندگان بودم.

﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقولَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ نفسٌ ﴾ فاعل تقولَ ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ حسرتا ﴾ منادیٰ و الف منقلب از ضمیر یاء متکلم به عنوان مضاف الیه است.

﴿ علی ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ فرّطتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی جنب الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فرّطتُ و فعل ماضی فرّطتُ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به حسرتا و جمله یا حسرتا... (با لحاظ معنای اَدعو و یا اطلب)، محلاً منصوب و مقول قول تقولَ است. و فعل مضارع تقولَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه مفعول له مقدر برای فعل اتّبعوا (آیه ۵۵) واقع می‌شود به تقدیر کراهةَ اَنْ تقولَ.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اِنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ کنتُ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لَ ﴾ فارقه (بین اِنْ مخففه و اِنْ نـافیه) ﴿ مـن السّـاخرین ﴾ جـار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتُ و جمله اِنْ کنتُ...، محلاً منصوب و حـال از فاعل فرطتُ است.

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ ٱللَّهَ هَدَانِي لَكُنتُ مِنَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾

یا بگوید اگر خدا مرا هدایت کرده بود، از پرهیزکاران می‌شدم.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ تقولَ ﴾ عطف بر تقولَ نفسٌ (آیه ۵۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ هدانی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله هدانی، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبتَ مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبتَ)...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ کنتُ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من المتّقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتُ و جمله کنتُ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول تقولَ است.

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى ٱلْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾

یا وقتی که عذاب را می‌بیند بگوید کاش برای من بازگشتی بود تـا از نـیکوکاران می‌شدم.

﴿ أو تقولَ ﴾ ترکیبش در آیه ۵۷ گذشت. ﴿ حین ﴾ ظرف و متعلق به تقولَ و مضاف ﴿ تریٰ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ العذابَ ﴾ مفعول به تریٰ و جمله تری العذابَ، محلاً مجرور و مضاف الیه حین است. ﴿ لو ﴾ حرف تمنی ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ کرّةً ﴾ اسم مؤخر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمیر أنا مستتر اسمش ﴿ من المحسنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أکونَ و فعل مضارع أکونَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از معنای تمنی می‌شود به تقدیر لیت ثمّة رجوعاً لی فکونی محسناً. و جمله لو (ثبت)...، محلاً منصوب و مقول قول تقولَ است.

بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٥٩﴾

آری، به تحقیق نشانه‌های من به سویت آمد پس آنها را تکذیب کردی وتکبر ورزیدی واز کافران شدی.

﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءتْك ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر إلیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ ءایاتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ و جمله قد جاءتْک...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ کذّبتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به کذّبتَ و جمله کذّبتَ بها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءتْک آیاتی است.

﴿ واستکبرتَ ﴾ مانند فکذّبتَ ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنتَ من الکافرین ﴾ مانند کنتُ من المتّقین (آیه ۵۷) ترکیب می‌شود. و جمله کنتَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استکبرتَ است.

وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى ٱللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٦٠﴾

وروز قیامت کسانی که به خدا دروغ بسته‌اند را می‌بینی که صورتهایشان سیاه است. آیا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یومَ القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ تریٰ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تریٰ ﴿ کذبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به کذبوا و جمله کذبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذبوا است). و جمله... تریٰ...، مستأنفه است.

﴿ وجوهُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ مُسوَدَّةٌ ﴾ خبر وجوههم و جمله وجوههم مسودَّةٌ، محلاً منصوب و حال از الّذین است.

﴿ ألیس فی جهنَّمَ مثویً للمتکبّرین ﴾ ترکیبش در آیه ۳۲ گذشت.

وَيُنَجِّي ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ ٱلسُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦١﴾

وخداوند کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند را به جهت رستگاریشان نجات می‌دهد که بدی به آنها نرسد وآنها محزون نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُنجّی ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل ینجّی ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ینجّی ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اتّقوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتّقوا است). ﴿ بمفازتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینجّی و جمله ینجّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تریٰ (آیه ۶۰) است.

﴿ لا یمسُّهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ السُّوءُ ﴾ فاعل لا یمسُّ و جمله لا یمسُّهم السُّوءُ، محلاً منصوب و حال از فاعل اتّقوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یحزنون ﴾ فعل و فاعل و جمله یحزنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یمسُّهم السُّوءُ است.

اَللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿٦٢﴾

خدا خلق کنندهٔ هر چیزی است واو بر هر چیزی نگهبان است.

﴿ اللّهُ ﴾ مبتدا ﴿ خالقُ ﴾ خبر الله و مضاف ﴿كلّ شيءٍ﴾ مضاف و مضاف اليه وكلّ مضاف اليه خالق و جمله اللّهُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ على كلّ شيءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ وكيلُ ﴾ خبر هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اللّهُ... است.

لَهُ مَقَالِيدُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ ٱللّٰهِ أُولٰئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ ﴿٦٣﴾

کلیدهای آسمانها وزمین برای اوست. وکسانی که آیات الهی را انکار کردند آنها همان زیانکارانند.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مقاليدُ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضِ ﴾ عطف بر السّماوات و جمله له...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿كفروا﴾ فعل و فاعل ﴿ بآيات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به كفروا و جمله كفروا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است). ﴿ أولئك هم الخاسرون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۸ گذشت. و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، مستأنفه است.

قُلْ أَفَغَيْرَ ٱللّٰهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا ٱلْجَاهِلُونَ ﴿٦٤﴾

بگو آیا به من امر می‌کنید که غیر خدا را عبادت کنم، ای جاهلان.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ فصيحه ﴿ غيرالله ﴾

مضاف و مضاف اليه و مفعول به مقدم أعبد[1] ﴿ تأمرونّى ﴾ فعل و فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به ﴿ أعبدُ ﴾ فعل و ضمير أنا مستتر فاعل به تقدير اَنْ أعبدَ (به جهت حذف اَنْ، أعبد مرفوع شده است) و فعل مضارع أعبدُ با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير باَنْ أعبد و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأمرون و جمله غيرَالله تأمرونّى أعبدُ، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غير جازم است به تقدير أإذا كان اللهُ خالقَ كلّ شيءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ أيُّها ﴾ أىّ وصليه و مبنى بر ضم ودر محل نصب و منادىٰ به نداى مقدر و ها حرف تنبيه ﴿ الجاهلون ﴾ صفت و يا بدل و يا عطف بيان از أيّها و جمله (يا) أيُّها الجاهلون (با لحاظ معناى أدعو و يا أطلب)، مستأنفه است.

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾

وبه راستى به سوى تو وكسانى كه قبل از تو بودند وحى شد كه اگر شرك ورزى، قطعاً عملت از بين مى‌رود واز زيانكاران مى‌شوى.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ أُوحى ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ إليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أوحى ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلى الّذين ﴾ جار و مجرور و عطف بر إليک و الّذين موصوله ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل كانوا و جمله (كانوا) من قبلک، صله الّذين است (عائد صله فاعل فعل كانوا مقدر است).

﴿ لَ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ أشركتَ ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به

---

۱) به جهت حذف اَنْ، غيرالله بر أعبدُ مقدم شده است و در غير اين صورت تقدير اين گونه بود اَنْ أعبدَ غيرالله. چرا كه معمول بر ادات مصدريه مقدم نمى‌شود. و حال كه اَنْ مقدر است، اين تقديم ايرادى ندارد.

إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ أشرکتَ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یحبطنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله ﴿ عملُك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یحبطنَّ و جمله لیحبطنَّ عملک، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع ونایب فاعل أُوحی است. و جمله لقد أُوحی...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تکوننّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ من الخاسرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکوننّ و جمله لتکوننّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیحبطنّ است.

بَلِ ٱللَّهَ فَٱعْبُدْ وَكُن مِنَ ٱلشَّاكِرِينَ ﴿٦٦﴾

بلکه خدا را عبادت کن واز شاکران باش.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ الله ﴾ مفعول به مقدم أعبدْ ﴿ فـ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ أُعبُدْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله اللهَ أُعبدْ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر تنبّه فاعبدْ.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کن ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ من الشّاکرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کن و جمله کن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أُعبدْ است.

وَمَا قَدَرُوا ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَٱلْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَٱلسَّمٰوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٧﴾

وخداوند را آن‌گونه که سزاوار قدر اوست قدردانی نکردند وحال آنکه روز قیامت همهٔ زمین در قبضه (قدرت) اوست وآسمانها در هم پیچیده به دست اوست، منزه است او واز آنچه شرک می‌ورزند فراتر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ قدروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به قدروا ﴿ حقَّ ﴾ مفعول مطلق قدروا و مضاف ﴿ قدره ﴾ مضاف و مضاف الیه و قدر مضاف الیه حقّ و جمله ما قدروا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ الأرضُ ﴾ مبتدا ﴿ جمیعاً ﴾ حال از الأرض ﴿ قَبضتُهُ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الأرض ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قبضتُهُ و جمله الأرض...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّماواتُ ﴾ مبتدا ﴿ مطویّاتٌ ﴾ خبر السّماوات ﴿ بیمینه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مطویّاتٌ و جمله السّماواتُ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الأرضُ... است.

﴿ سبحانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبّح مقدر و جمله (نسبّح) سبحانه، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تعالیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالیٰ و ما موصوله ﴿ یشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشرکون است به تقدیر ما یشرکونه). و جمله تعالی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (نسبّح) است.

وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي ٱلسَّمٰوٰتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ ٱللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنظُرُونَ ﴿٦٨﴾

ودر صور دمیده شود پس هرکه در آسمانها وزمین است می‌میرد جز کسی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در آن دمیده شود پس به ناگاه آنها بر پای ایستاده نگاه می‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ نُفِخَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ فی الصّور ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُفِخَ و نایب فاعل آن و جمله نُفِخَ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ صَعِقَ ﴾ فعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل صَعِقَ ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السّماوات، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من فی الأرض ﴾ عطف بر من فی السّماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب مستثنی از هر دو من موصوله ﴿ شاءَ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل شاء و جمله شاء اللهُ، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به شاء است به تقدیر من شاءه اللهُ). و جمله صَعِقَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نُفِخَ است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ نُفِخَ فیه ﴾ عطف بر جمله نُفِخَ فی الصّور شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أُخریٰ ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر نُفِخَ و یا اینکه أُخریٰ نایب فاعل نُفِخَ بوده و فیه متعلق نُفِخَ است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قیامٌ ﴾ خبر هم ﴿ ینظرون ﴾ فعل و فاعل و جمله ینظرون، محلاً مرفوع و خبر دوم هم و یا محلاً منصوب و حال از هم است. و جمله إذا هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نُفِخَ است.

وَأَشْرَقَتِ ٱلْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ ٱلْكِتَابُ وَجِيٓءَ بِٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِٱلْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٩﴾

وزمین به نور پروردگارش روشن می‌شود وکتاب نهاده می‌شود وپیامبران وگواهان آورده می‌شوند ومیانشان به حق داوری می‌شود وآنها ظلم نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أشرقتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ الأرضُ ﴾ فاعل أشرقتْ ﴿ بنور ﴾ جار و مجرور و متعلق به أشرقت و نور مضاف ﴿ ربّها ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه نور و جمله أشرقتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إذا هم قیامٌ (آیه ۶۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وُضِعَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الکتابُ ﴾ نایب فاعل وُضِعَ و جمله وُضِعَ الکتابُ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أشرقتْ... است.

﴿ وجِیءَ ﴾ مانند ووُضِعَ ترکیب می‌شود. ﴿ بالنّبیّین ﴾ جار و مجرور و متعلق به جِیءَ ونایب فاعل آن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّهداء ﴾ عطف بر النّبیّین است.

﴿ وقُضِیَ ﴾ مانند ووُضِعَ ترکیب می‌شود. ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قُضِیَ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قُضِیَ و نایب فاعل آن است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یُظلَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لا یُظلَمُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در بینهم است.

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٧٠﴾

وهر شخصی آنچه که انجام داده است به تمامی داده می‌شود. واو بدانچه انجام می‌دهند داناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وُفّیَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ کلُّ نفسٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه و نایب فاعل وُفّیَتْ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم وُفّیَتْ (مفعول به اول به جهت مجهول بودن وُفّیَتْ نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ عملتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله عملتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به‌عملتْ است به تقدیر ما عملتْه). و جمله وُفّیَتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قُضِیَ... (آیه ۶۹) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أعلم ﴾ خبر هو ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعلم و ما موصوله ﴿ یفعلون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفعلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفعلون است به تقدیر ما یفعلونه). و جمله هو...، مستأنفه است.

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَراً حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧١﴾

وکافران گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند، تا هنگامی که به سوی آن بیایند درهایش باز می‌گردد ونگهبانانش به آنها می‌گویند آیا پیامبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند که بر شما آیات پروردگارتان را بخوانند وشما را از ملاقات این روزتان هشدار دهند. گویند چرا. ولکن حکم عذاب بر کافران محقق شده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سیق ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل سیق ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ الی جهنّمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سیق (جهنّم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ زُمَراً ﴾ حال از الّذین و جمله سیق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وُفِّیَتْ... (آیه ۷۰) است.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتداء ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جـواب و مضاف ﴿ جاءوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر إلیها و با لحاظ حرف جـر، مـتعلق بـه جـاءوا و جـمله جـاءوها، مـحلاً مـجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فُتِحَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ أبوابُها ﴾ مضاف و مضاف الیه و نـایب فاعل فُتِحَتْ وجمله فُتِحَتْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غـیر جـازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ خزنتُها ﴾ مضاف ومضاف الیه و فاعل قال ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم یأتکـم ﴾ فعل مضارع مـجزوم بـه لم جازمه و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر إلیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به لم یأت ﴿ رسلُ ﴾ فاعل لم یأت ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رسلٌ وجمله ألم یأتکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جـمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فُتِحَتْ است.

﴿ یتلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتلون ﴿ آیاتِ ﴾ مفعول به یتلون (نصب آیات به جر تاء است) و مضاف ﴿ ربّکـم ﴾ مـضاف و مـضاف الیـه و ربِّ مضاف الیه آیات و جمله یتلون...، محلاً منصوب و حال از رسلٌ (نکره موصوفه) و یا حال از ضمیر کم در یاتکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ینذرونکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ لقاءَ ﴾ مفعول به دوم ینذرون و مضاف ﴿ یومکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و یوم مضاف الیه لقاء ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل جر و بدل و یا عطف بیان از یومکم و جمله ینذرونکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یتلون است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب و مقول قول مقدر است به تقدیر قد جاءنا رسلٌ. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنْ ﴾ حرف استدراک ﴿ حقّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ کلمةُ العذاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حقّتْ ﴿ علی الکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّتْ و جمله لکن حقّتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا است.

قِیلَ ٱدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ فِیهَا فَبِئْسَ مَثْوَى ٱلْمُتَكَبِّرِینَ ﴿٧٢﴾

گفته شود از درهای جهنم داخل شوید در حالی که در آن جاویدانید. پس چه بد است جایگاه متکبران.

﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ اُدخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أبوابَ جهنّمَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اُدخلوا (جهنّم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ خالدین ﴾ حال از فاعل اُدخلوا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین و جمله اُدخلوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ مثوی المتکبّرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل بئس و جمله بئس...، مستأنفه است.

وَسِیقَ ٱلَّذِینَ ٱتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى ٱلْجَنَّةِ زُمَراً حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلاَمٌ عَلَیْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِینَ ﴿٧٣﴾

وکسانی که از پروردگارشان پرهیز می‌کردند گروه گروه به سوی بهشت برده شوند، تا زمانی که به سوی آنها بیایند ودرهایش باز گردد ونگهبانانش به آنها گویند سلام علیکم، خوش آمدید پس همیشگی واردش شوید، (رستگار می‌شوند).

﴿ وسیق الّذین اتّقوا ربّهم الی الجنّة زُمَراً حتّی إذا جاءوها ﴾ ترکیبش در آیه ۷۱ گذشت. و ربّهم مفعول به اتّقوا است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر فازوا.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فُتِحَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ أبوابُها ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل فُتِحَتْ و جمله فُتِحَتْ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله جاءوها است. و یا اینکه واو زائده بوده و جمله فُتِحَتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم (إذا) است.

﴿ وقال لهم خزنتُها ﴾ ترکیبش در آیه ۷۱ گذشت. ﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سلامٌ و جمله سلامٌ علیکم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فُتِحَتْ أبوابُها است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ طبتم ﴾ فعل و فاعل و جمله طبتم، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ادخلوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ خالدین ﴾ حال از فاعل ادخلوا و جمله ادخلوها...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ دخلتموها. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَقَالُوا ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُۥ وَأَوْرَثَنَا ٱلْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ ٱلْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَامِلِينَ ﴿۷۴﴾

وگویند ستایش برای خدایی است که وعده‌اش را برای ما راست گردانید وسرزمین (بهشت) را به ما ارث داد که در هر جایی از بهشت که بخواهیم سکنیٰ گزینیم. پس چه نیک است پاداش عمل کنندگان.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الحمدُ ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمدُ ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ صدقنا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ وعدَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم صدق و جمله صدقنا وعده، صله الّذی است (عائد صله فاعل صدق است). و جمله الحمدُ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله

قالوا...، مستأنفه است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿أورثنا الأرضَ﴾ عطف بر جمله صدقنا وعده شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ نتبوَّءُ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من الجنّة ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتبوّءُ ﴿ حیثُ ﴾ ظرف و مبنی بر ضم و در محل نصب و متعلق به نتبوّء و مضاف ﴿ نشاء ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نشاء، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله نتبوّءُ...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول أورثنا است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ نعم ﴾ از افعال مدح ﴿ أجرُ العاملین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نعم و جمله نعم...، مستأنفه است.

وَتَرَى ٱلْمَلَاۤئِكَةَ حَاۤفِّينَ مِنْ حَوْلِ ٱلْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِٱلْحَقِّ وَقِيلَ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٧٥﴾

وملائکه را می‌بینی که پیرامون عرش را احاطه کرده‌اند، با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند ومیان آنها به حق داوری شود وگفته شود ستایش مخصوص خدا پروردگار جهانیان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ تری ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الملائکةَ ﴾ مفعول به تریٰ ﴿ حافّین ﴾ حال از الملائکة ﴿ من حول العرش ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تریٰ و جمله تریٰ...، مستأنفه است.

﴿ یسبّحون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بحمد ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسبّحون و حمد مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه حمد و جمله یسبّحون...، محلاً منصوب و حال دوم از الملائکة است. ﴿ وقُضِیَ بینهم بالحقّ ﴾ ترکیبش در آیه ۶۹ گذشت. و جمله قُضِیَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تریٰ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الحمدُ ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ ربّ العالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت الله و جمله الحمدُ...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قُضِیَ است.

سورهٔ مبارکهٔ غافر

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

حم ﴿١﴾

حاء، میم.

ترکیبش ذیل آیه یک از سوره شعراء گذشت.

تَنزِيلُ ٱلْكِتَابِ مِنَ ٱللهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿٢﴾

نزول کتاب از جانب خدای پیروزمند داناست،

﴿ تنزیل الکتاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ من اللهِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تنزیلُ الکتاب ﴿ العزیز العلیمِ ﴾ دو صفت برای الله و یا اینکه تنزیل الکتاب خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هذا و من الله متعلق به تنزیل و جمله تنزیلُ الکتاب... و یا (هذا)...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

غَافِرِ ٱلذَّنْبِ وَقَابِلِ ٱلتَّوْبِ شَدِيدِ ٱلْعِقَابِ ذِي ٱلطَّوْلِ لَآ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿٣﴾

آمرزندهٔ گناه وتوبه‌پذیرِ سخت عقوبت، دارای بخشش فراوان. خدایی جز او نیست وبازگشت به سوی اوست.

﴿ غافرِ الذّنبِ ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت سوم الله (آيه ۲) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قابل التّوبِ ﴾ عطف بر غافر الذّنب شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ شديد العقاب ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت ديگر براى الله (آيه ۲) ﴿ ذى الطَّولِ ﴾ مانند شديدِ العقاب تركيب می‌شود.

﴿ لا ﴾ نفى جنس ﴿ إلهَ ﴾ مبنى بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا إله و خبر لا، موجودٌ مقدر است. و جمله لا إله...، مستأنفه بيانى است.

﴿ إليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المصيرُ ﴾ مبتداى مؤخر و جمله إليه المصيرُ، مستأنفه بيانى است.

مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ ٱللهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فَلاَ يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي ٱلْبِلاَدِ ﴿٤﴾

جز كافران (كسى) در آيات الهى مجادله نمى‌كند پس آمد وشد آنها در شهرها نبايد تو را فريب دهد.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يُجادلُ ﴾ فعل ﴿ فى آيات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يجادل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ما يجادل ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است). و جمله ما يجادل...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه سببيه ﴿ لا يغرُرْك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ تقلّبهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل لا يغررْ ﴿ فى البلاد ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقلّبُ و جمله لا يغرُرْك...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما يجادل است.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَٱلْأَحْزَابُ مِن بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ ٱلْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿٥﴾

قبل از آنان قوم نوح وبعد از آنها گروههای (دیگر) تکذیب نمودند وهر امتی قصد پیامبرشان را کردند تا او را فرا گیرند وبه باطل جدال گردند تا حق را بدان از بین ببرند وآنها را گرفتم پس عقابم چگونه است؟

﴿كذّبَتْ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿قبلَهم﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به كذّبتْ ﴿قومُ نوحٍ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل كذّبتْ ﴿و﴾ عاطفه ﴿الأحزابُ﴾ عطف بر قوم نوحٍ ﴿من بعدهم﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از الأحزابُ و جمله كذّبت...، مستأنفه بيانى است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿همّتْ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿كلُّ أمّةٍ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل همّتْ ﴿برسولهم﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به همّتْ ﴿لـ﴾ جاره ﴿يأخذوه﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع يأخذوا با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به همّتْ و جمله همّتْ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله كذّبتْ... است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿جادلوا﴾ فعل و فاعل ﴿بالباطل﴾ جار و مجرور و متعلق به جادلوا ﴿ليدحضوا﴾ مانند ليأخذوا تركيب شده و متعلق به جادلوا ﴿به﴾ جار و مجرور و متعلق به يدحضوا ﴿الحقَّ﴾ مفعول به يدحضوا و جمله جادلوا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله همّتْ... است.

﴿فـ﴾ عاطفه ﴿أخذتُهم﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله أخذتُهم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله جادلوا است.

﴿فـ﴾ استينافيه ﴿كيف﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿كان﴾ از افعال ناقصه ﴿عقابِ﴾ اسم كان و كسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد. و جمله كيف كان عقابِ، مستأنفه بيانى است.

وَكَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَنَّهُمْ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ﴿٦﴾

واین‌گونه حکم پروردگارت بر کافران محقق شد که آنها اهل آتشند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ كذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ حقّتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ كلمةُ ﴾ فاعل حقّتْ و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه كلمةُ ﴿ على الّذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّتْ و الّذين موصوله ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است). ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ أصحابُ النّار ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير بأنّهم و يا لأنّهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به حقّتْ. و يا اينكه اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و بدل از كلمةُ واقع می‌شود. و جمله كذلک حقّتْ...، مستأنفه است.

اَلَّذِينَ يَحْمِلُونَ ٱلْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَٱتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ ٱلْجَحِيمِ ﴿۷﴾

كسانی كه عرش را حمل می‌كنند وافرادی كه پيرامونش هستند به حمد پروردگارشان تسبيح می‌كنند وبه او ايمان دارند وبرای مؤمنان طلب آمرزش می‌كنند، پروردگارا، از حيث رحمت وعلم همه چيز را احاطه كرده‌ای پس بيامرز كسانی را كه توبه نموده‌اند واز راهت تبعيت می‌كنند وآنها را از عذاب جهنم نگاه دار.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ يحملون ﴾ فعل و فاعل ﴿ العرشَ ﴾ مفعول به يحملون و جمله يحملون العرشَ، صله الّذين است (عائد صله فاعل يحملون است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر الّذين ﴿ حولَه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) حوله، صله من است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ يسبّحون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بحمد ﴾ جار و مجرور و متعلق به يسبّحون و حمد مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه حمد

---

۱) تركيب‌های ديگر كذلک ذيل آيه ۳۴ سوره صافات گذشت.

و جمله یسبّحون...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یؤمنون به ویستغفرون للّذین ﴾ عطف بر جمله یسبّحون بحمد شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ وسعتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ کلَّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وسعتَ ﴿ رحمةً ﴾ تمیز از معنای وسعتَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علماً ﴾ عطف بر رحمةً و جمله وسعتَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول فعل یقولون مقدر است. و جمله (یقولون)...، محلاً منصوب و حال از فاعل یستغفرون است.

﴿ ف ﴾ عاطفه سببیه ﴿ إغفر ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغفر و الّذین موصوله ﴿ تابوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تابوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل تابوا است). و جمله اغفر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب ندا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّبعوا ﴾ عطف بر جمله تابوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ سبیلك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّبعوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قِهم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ عذابَ الجحیم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم قِ و جمله قِهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِغفر است.

رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ ٱلَّتِي وَعَدتَّهُمْ وَمَن صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٨﴾

پروردگارا، وآنها را وارد بهشتهای همیشگی نما که به آنها وهرکس از پدرانشان وهمسرانشان وفرزندانشان که شایسته باشد وعده داده‌ای، قطعاً تو همان پیروزمند حکیمی.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر و جمله (یا) ربّنا (با لحاظ معنای اَدعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ وأدخلْهم جنّاتِ عدنٍ ﴾ مانند وقِهم عذابَ الجحیم (آیه ۷) ترکیب می‌شود. ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از جنّاتِ عدنٍ ﴿ وعدتَهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به وعدتَهم ﴿ صلح ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من آبائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل صلح ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أزواجهم وذرّیّاتهم ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر آبائهم و جمله صلح...، صله من است (عائد صله فاعل صلح است). و جمله وعدتَهم...، صله الّتی است (عائد صله ضمیر إیاها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم وعدتَ است به تقدیر الّتی وعدتهم إیاها).

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ أنت ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیزُ الحکیمُ ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که أنت ضمیر فصل باشد) و یا دو خبر برای أنت و جمله أنت...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که أنت مبتدا باشد). و جمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَقِهِمُ ٱلسَّيِّئَاتِ وَمَن تَقِ ٱلسَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٩﴾

وآنها را از بدیها حفظ کن وهرکه را در این روز از بدیها نگه داری، پس حقیقتاً به او رحم کرده‌ای واین همان پیروزی بزرگ است.

﴿ وقِهم السّیئاتِ ﴾ ترکیبش در آیه ۷ گذشت.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به اول و مقدم ﴿ تقِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ السّیئاتِ ﴾ مفعول به دوم تقِ (نصب السّیئات به جر تاء است) ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تقِ

و تنوین إذٍ بدل از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. و جمله من تقِ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ رحمتَه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله قد رحمتَه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الفوزُ ﴾ خبر ذلک (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا خبر هو ﴿ العظیمُ ﴾ صفت الفوزُ و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر ذلک است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله ذلک...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ مِن مَّقْتِكُمْ أَنفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى ٱلْإِيمَٰنِ فَتَكْفُرُونَ ﴿١٠﴾

یقیناً کافران مورد ندا واقع می‌شوند که حتماً دشمنی خدا بزرگتر است از دشمنی شما با یکدیگر وقتی که به سوی ایمان خوانده شوید وکفر ورزید.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ یُنادَون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُنادَون، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ ل﴾ حرف ابتدا و تأکید ﴿ مقتُ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اکبرُ ﴾ خبر مقت الله ﴿ من مقتکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اکبر ﴿ أنفسَکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقتکم ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به مقتُ الله[1] و مضاف ﴿ تُدعون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ الی الایمان ﴾ جار و مجرور

---

۱) وسط واقع شدن خبر بین مبتدا و ظرف مانع از عمل نمودن مبتدا در ظرف نمی‌شود چراکه در ظروف توسع است و نیازمند عامل قوی نیستند.

و متعلق به تُدعون و جمله تُدعون...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله لمقتُ الله...، محلی از اعراب ندارد و تفسیر ندا و یا مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تکفرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تکفرون، محلاً مجرور و عطف بر جمله تُدعَون است.

قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِن سَبِيلٍ ﴿١١﴾

گویند پروردگارا، ما را دو بار میراندی ودو بار زنده کردی وبه گناهانمان اعتراف کردیم پس آیا راهی برای خروج هست؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربَّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ أَمتَّنا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ اثنتین ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر و جمله أمتَّنا اثنتین، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أحییتنا اثنتین ﴾ عطف بر امتّنا اثنتین شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ اعترفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بذنوبنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعترفنا و جمله اعترفنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أحیینا است.

﴿ فَ﴾ عاطفه سببیه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ الی خروجٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من سبیلٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و سبیل در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) و یا اینکه الی خروجٍ متعلق به سبیل و خبر موجودٌ مقدر است و جمله هل الی خروجٍ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعترفنا است (بنابر هر دو ترکیب).

ذَٰلِكُم بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِن يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿١٢﴾

این بدان سبب است که زمانی که خداوند به تنهایی خوانده می‌شد، کفر می‌ورزیدید واگر به او شرک ورزیده می‌شد، ایمان می‌آوردید. پس حکم برای خدای بلند مرتبهٔ بزرگ است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ دُعِيَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ اللهُ ﴾ نایب فاعل دُعِيَ ﴿ وحدَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از الله و جمله دُعِيَ ...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ کفرتم ﴾ فعل و فاعل و جمله کفرتم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلکم و جمله ذلکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یُشرَك ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به إنْ شرطیه ﴿ بـه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشركْ و نایب فاعل آن (در واقع نایب فاعل یشركْ، شریكٌ مقدر است) و جمله إنْ یُشركْ به، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ تُؤمنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و جمله تؤمنوا، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ الحكمُ ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحكمُ ﴿ العليّ الكبير ﴾ دو صفت برای الله و جمله الحكمُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلکم... است.

هُوَ ٱلَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُم مِنَ ٱلسَّمَاءِ رِزْقاً وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ ﴿۱۳﴾

او کسی است که آیاتش را به شما نشان می‌دهد وبرای شما از آسمان روزی نازل می‌کند وجز کسی که توبه می‌کند (کسی) متذکر نمی‌شود.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ یریکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ آیاتِه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یری (نصب آیات به جر تاء است) و جمله یریکم ءایاتِه، صله الّذی است (عائد صله فاعل یری است). و جمله هو...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ینزّل ﴾ عطف بر جمله یری شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لکم من السّماء ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به ینزّل ﴿ رزقاً ﴾ مفعول به ینزّل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یتذکّر ﴾ فعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یتذکّر ﴿ ینیبُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ینیب، صله من است (عائد صله فاعل ینیب است). و جمله ما یتذکّر...، مستأنفه است.

فَادْعُوا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿١٤﴾

پس خدا را بخوانید در حالی که دین را برای او خالص نموده‌اید واگرچه کافران ناخوش باشند.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ادعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به ادعوا ﴿ مخلصین ﴾ حال از فاعل ادعوا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخلصین ﴿ الدّینَ ﴾ مفعول به مخلصین و جمله ادعوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تروا آیاتِ الله ویرزقکم من السّماء. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کره ﴾ فعل ﴿ الکافرون ﴾ فاعل کره و جمله لو کره الکافرون، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل ادعوا است.

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿١٥﴾

بالا برندهٔ درجات، صاحب عرش، وروح را بر هرکس از بندگانش که بخواهد با فرمانش می‌فرستد تا از روز ملاقات بترساند.

﴿ رفیعُ الدّرجات ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ ذوالعرش ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم برای هو مقدر است. ﴿ یلقی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّوحَ ﴾ مفعول به یلقی ﴿ من أمره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یلقی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الرّوحَ ﴿ علی من ﴾ جار و مجرور و متعلق به یلقی و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یشاء و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ ینذرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یومَ التّلاقِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینذرَ و فعل مضارع یُنذِرَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یلقی و جمله یلقی...، محلاً مرفوع و خبر سوم برای هو مقدر است. و جمله (هو) رفیعُ الدّرجاتِ...، مستأنفه است.

یَوْمَ هُم بَارِزُونَ لاَ یَخْفَیٰ عَلَی ٱللهِ مِنْهُمْ شَیْءٌ لِّمَنِ ٱلْمُلْكُ ٱلْیَوْمَ لِلّهِ ٱلْوَاحِدِ ٱلْقَهَّارِ ﴿١٦﴾

روزی که آنها آشکارند، وچیزی از آنها بر خداوند مخفی نیست. امروز فرمانروایی برای کیست؟ برای خداوند واحد غالب است.

﴿ یوم ﴾ بدل از یوم (آیه ۱۵) و مضاف ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بارزون ﴾ خبر هم و جمله هم بارزون، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ لا یخفیٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یخفیٰ ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٌ (نکره مؤخره) ﴿ شیءٌ ﴾ فاعل لا یخفی و جمله لا یخفیٰ...، محلاً مرفوع و خبر دوم هم و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر هم مستکن در بارزون است.

﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المـلكُ ﴾ مبتدای مـؤخر ﴿ الیومَ ﴾ ظرف و متعلق به الملکُ و جمله لمن ...، محلاً منصوب و مقول قول یقول مقدر است. و جمله (یقول الله) ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر بـه تـقدیر هـو ﴿ الواحدِالقـهّارِ ﴾ دو صفت برای الله و جمله (هو) لله ...، محلاً منصوب و مقول قول فعل یقول مقدر است. و جمله (یقول) ...، مستأنفه بیانی است.

ٱلْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ ٱلْيَوْمَ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿۱۷﴾

این روز هر شخصی به آنچه بدست آورده پاداش داده می‌شود. امروز هیچ ظلمی نیست، بی‌شک خداوند سریع الحساب است.

﴿ الیومَ ﴾ ظرف و متعلق به ﴿ تُجزیٰ ﴾ فعل مضارع مـجهول ﴿ کـلُّ نـفسٍ ﴾ مـضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تُجزیٰ ﴿ بـما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُجزیٰ و ما مـوصوله ﴿ کسبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله کسبتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبتْ است به تقدیر ما کسبتْه). و جمله الیوم تُجزیٰ ...، مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ظـلمَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسـم لا ﴿ الیـومَ ﴾ ظـرف و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ظلمَ الیومَ، مستأنفه بیانی است.

﴿ اِنّ ﴾ از حـــروف مشـــبهة بـالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسـم اِنّ ﴿ سـریعُ الحسـابِ ﴾ مـضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ و جمله اِنّ اللهَ ...، مستأنفه است.

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ ٱلْآزِفَةِ إِذِ ٱلْقُلُوبُ لَدَى ٱلْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ﴿۱۸﴾

وآنها را از روز نزدیک هشدار ده وقتی که دلها به حنجره‌ها می‌رسد در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورند. برای ظـالمان نـه دوسـتی صـمیمی است ونـه شـفاعت کننده‌ای که اطاعت شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أنذرهم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ یومَ الآزفة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أنذرْ ﴿ إذ ﴾ در محل نصب و بدل از یوم و مضاف ﴿ القلوبُ ﴾ مبتدا ﴿ لدی الحناجِرِ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر القلوب ﴿ کاظمین ﴾ حال از القلوب و جمله القلوبُ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله أنذرهم...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ للظّالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من حمیمٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و حمیمٍ در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ شفیعٍ ﴾ عطف بر حمیمٍ ﴿ یُطاع ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله یُطاع، محلاً منصوب و حال از شفیعٍ (نکره مسبوقه به نفی) است. و جمله ما للظّالمین...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از یوم الآزفة است به تقدیر فیه.

یَعْلَمُ خَائِنَةَ ٱلْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي ٱلصُّدُورُ ﴿١٩﴾

خیانت چشمها وآنچه که سینه‌ها پنهان می‌کنند را می‌داند.

﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ خائنةَ الأعین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر خائنةَ ﴿ تخفی ﴾ فعل ﴿ الصُّدورُ ﴾ فاعل تخفی و جمله تخفی الصُّدورُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تخفی است به تقدیر ما تخفیه). و جمله یعلم...، مستأنفه بیانی است.

وَٱللَّهُ يَقْضِي بِٱلْحَقِّ وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ﴿٢٠﴾

وخداوند به حق حکم می‌کند وکسانی که به جای او می‌خوانند به چیزی حکم نمی‌کنند، به راستی خدا همان شنوای بیناست.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ يقضى ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يقضى و جمله يقضى...، محلاً مرفوع و خبر اللهُ است. و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ يدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يدعون و يا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر يدعون و جمله يدعون...، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يدعون است به تقدير الّذين يدعونهم). ﴿ لا يقضون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل ﴿ بشيءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يقضون و جمله لا يقضون بشيءٍ، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اللهُ... است.

﴿ إنّ اللهَ هو السميعُ البصيرُ ﴾ همانند إنّك أنت العزيز الحكيمُ (آيه ۸) تركيب مى‌شود.

أَوَ لَمْ يَسِيرُوا فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ كَانُوا مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَاراً فِي ٱلْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ ٱللهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم مِنَ ٱللهِ مِن وَاقٍ ﴿٢١﴾

وآيا در زمين سير نكرده‌اند تا بنگرند عاقبت كسانى كه قبل از ايشان بودند چگونه بوده است؟ آنها از ايشان نيرومندتر ودر زمين آثارشان بيشتر بود، پس خداوند آنها را به گناهانشان فرا گرفت وبراى آنها حفظ كننده‌اى از خدا نبود.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم يسيروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ فى الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم يسيروا و جمله لم يسيروا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير أغفلوه.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ينظروا ﴾ عطف بر جمله لم يسيروا شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ كيف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبةُ الّذين ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم كان و الّذين موصوله ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش

﴿ من قبلَهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا و جمله کانوا...، صله الّذین است (عائد صله اسم کانوا است). و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به ینظروا است (ینظروا به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و تأکید از اسم کانوا ﴿ أشدَّ ﴾ خبر کانوا ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أشدَّ ﴿ قوّةً ﴾ تمیز أشدَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آثاراً ﴾ عطف بر قوّةً ﴿ فی الأرضِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به آثاراً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت آثاراً و جمله کانوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أخذهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أخذ ﴿ بذنوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أخذ و جمله أخذهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کانوا هم... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به واقٍ ﴿ من واقٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و واقٍ در موضع رفع و اسم مؤخر کان و جمله ما کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أخذهم اللهُ است.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢٢﴾

این بدان سبب است که آنان پیامبرانشان به سوی آنها روشنگریها آوردند وکافر شدند وخداوند آنها را فرا گرفت. قطعاً او نیرومند سخت عقوبت است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هي مستتر اسمش ﴿ تأتیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ رسلُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تأتی

﴿ بالبيّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأتی (مفعول با واسطه) و جمله تأتیهم...، محلاً منصوب و خبر کانتْ است. و جمله کانتْ...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کانتْ... است.

﴿ فأخذهم اللهُ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت. و جمله أخذهم اللهُ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کفروا است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ قویٌّ ﴾ خبر اِنّ ﴿ شدیدُ العقابِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم اِنّ و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیله است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٢٣﴾

وبی‌شک موسی را با آیاتمان وحجتی آشکار فرستادیم،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به أرسلنا ﴿ بـآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أرسلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سلطانٍ ﴾ عطف بر آیاتنا ﴿ مبینٍ ﴾ صفت سلطانٍ و جمله لقد أرسلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ﴿٢٤﴾

به سوی فرعون وهامان وقارون پس گفتند ساحری دروغگو است.

﴿ الی فرعونَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا (آیه ۲۳) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هامانَ وقارونَ ﴾ هر دو عطف بر فرعونَ (فرعون و هامان و قارون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند).

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ساحرٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ كذّابٌ ﴾ صفت ساحرٌ و یا خبر دوم برای هو مقدر و جمله (هو)...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أرسلنا است.

فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿۲۵﴾

وزمانی که حق را از نزد ما به سوی آنان آورد گفتند پسران کسانی که همراه او ایمان آورده‌اند را بکشید وزنانشان را زنده بگذارید. ونیرنگ کافران جز در گمراهی نیست.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیة ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) ﴿ من عندنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاء و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ و جمله جاءهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اقتلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أبناءَ الّذين ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اقتلوا و الّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءامنوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل آمنوا و جمله آمنوا معه، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). و جمله اقتلوا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۲۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استحیوا نساءَهم ﴾ عطف بر جمله اقتلوا أبناءَ الّذین شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کیدُ الکافرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ إلّا ﴾

استثناء مفرغ ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کیدُ الکافرین و جمله ما کیدُ الکافرین ...، مستأنفه است.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِي ٱلْأَرْضِ ٱلْفَسَادَ ﴿٢٦﴾

وفرعون گفت مرا بگذارید تا موسی را بکشم واو پروردگارش را بخواند، حتماً من می‌ترسم که دین شما را تغییر دهد یا در زمین فساد آشکار کند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ فرعونُ ﴾ فاعل قال ﴿ ذرونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله ذرونی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۲۵) است.

﴿ أقتلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به أقتلْ و جمله أقتلْ موسیٰ، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِن تذرونی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیدعُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربَّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لیدعُ و جمله لیدعُ ربَّه، محلاً منصوب و عطف بر جمله ذرونی است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أخاف ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یبدّلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ دینکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبدّلَ و فعل مضارع یبدّلَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به أخاف واقع می‌شود. ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أنْ یظهر ﴾ عطف بر أن یبدّلَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یظهر ﴿ الفسادَ ﴾ مفعول به یظهرَ و جمله أخاف...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُم مِن كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لاَ يُؤْمِنُ بِيَوْمِ ٱلْحِسَابِ ﴿٢٧﴾

وموسی گفت حقیقتاً من از هر متکبری که به روز قیامت ایمان نمی‌آورد به پروردگارم وپروردگار شما پناه می‌برم.

﴿ وقال موسیٰ ﴾ مانند وقال فرعون (آیه ۲۶) ترکیب می‌شود. ﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ عُذتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بربّی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عُذتُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ربّی ﴿ من کلّ متکبّرٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عُذتُ ﴿ لا یؤمنُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بیوم الحساب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا.یؤمن و جمله لا یؤمن...، محلاً مجرور و صفت متکبّرٍ است. و جمله عُذتُ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلاً أَن يَقُولَ رَبِّيَ ٱللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُم بِالْبَيِّنَاتِ مِن رَبِّكُمْ وَإِن يَكُ كَاذِباً فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِن يَكُ صَادِقاً يُصِبْكُم بَعْضُ ٱلَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لاَ يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴿٢٨﴾

ومردی مؤمن از آل فرعون که ایمانش را مخفی می‌کرد گفت آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید پروردگار من خداست وبه تحقیق به سوی شما از جانب پروردگارتان روشنگریها آورده است، واگر دروغگو باشد پس دروغش به ضرر اوست واگر راستگو باشد بخشی از آنچه که به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید، قطعاً خداوند کسی که اسرافگر دروغگو است را هدایت نمی‌کند.

﴿ وقال رجلٌ ﴾ مانند وقال فرعونُ (آیه ۲۶) ترکیب می‌شود. ﴿ مؤمنٌ ﴾ صفت رجلٌ ﴿ من آل فرعونَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از رجلٌ (نکره موصوفه) است (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در

حالت مجروری، مفتوح می‌شود). ﴿ یکتم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ایمانَه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به یکتم و جمله یکتم ایمانَه، محلاً منصوب و حال دوم از رجلٌ است. ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تقتلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ رجلاً ﴾ مفعول‌به تقتلون ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یقولَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر ربّی و جمله ربّی اللهُ، محلاً منصوب و مقول قول یقولَ است. و فعل مضارع یقولَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول له تقتلون واقع می‌شود. و جمله أتقتلون...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ بالبیّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) ﴿ من ربّکم ﴾ جار و مجررو و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به جاء و یا متعلق به عامل مقدر و حال از البیّنات و جمله قد جاءکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یقول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ یكُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ کاذباً ﴾ خبر یکُ و جمله اِنْ یکُ کاذباً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ کذبُه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مبتدای مؤخر و جمله علیه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله تقتلون است.

﴿ واِنْ یکُ صادقاً ﴾ مانند واِنْ یکُ کاذباً ترکیب می‌شود.

﴿ یصبْکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ بعضُ الّذی ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل یصبْ و الّذی موصوله ﴿ یعدکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به و جمله یعدکم، صله الّذی است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم یعد است به تقدیر الّذی یعدکم ایّاه). و جمله یصبْکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای

شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لا يهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا يهدی ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مسرفٌ كذّابٌ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، صله من است (عائد صله ضمير هو است). و جمله لا يهدی...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه است.

يَاقَوْمِ لَكُمُ ٱلْمُلْكُ ٱلْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي ٱلْأَرْضِ فَمَن يَنصُرُنَا مِن بَأْسِ ٱللَّهِ إِن جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ ﴿٢٩﴾

ای قوم من، امروز فرمانروایی برای شماست (و) در این سرزمین برترید پس چه کسی ما را از بلای الهی، اگر به سوی ما بیاید یاری خواهد کرد؟ فرعون گفت به شما نمی‌نمایانم جز آنچه که ببینم وشما را جز به راه رشد وتعالی هدایت نمی‌کنم.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد. ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المـلكُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ اليومَ ﴾ ظرف و متعلق به الملكُ ﴿ ظاهرين ﴾ حال از ضمير كم در لكـم ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظاهرين و جمله لكم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ ف ﴾ فصيحه ﴿ مَن ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ينصرنا ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به ﴿ من بأس الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ينصر و جمله ينصرنا...، محلاً مرفوع و خبر من استفهاميه است. و جمله من ينصرنا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرينه جمله بعد است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ جاءنا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه و ضمير هو مستتر

فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله إنْ جاءنا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ فرعونُ ﴾ فاعل قال ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أُریکم ﴾ فعل و ضمیر أنـا مسـتتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم أُری ﴿أریٰ ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و جمله أریٰ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أریٰ است به تقدیر ما أریه). و جمله ما أُریکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما أهدیکم إلّا سبیلَ ﴾ عطف بر جمله ما أریکم إلّا ما شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الرّشادِ ﴾ مضاف الیه سبیل است. و یا اینکه سـبیلَ مـنصوب بـه نـزع خافض است به تقدیر الی سبیل و با لحاظ حرف جر، متعلق به أهدی است.

وَقَالَ ٱلَّذِي آمَنَ يَاقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُم مِثْلَ يَوْمِ ٱلْأَحْزَابِ ﴿٣٠﴾

وکسی که ایمان آورده بود گفت ای قوم من، یقیناً من بر شما همانند روز (هلاکت) گروههای (مشرک) را می‌ترسم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ ءامن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ءامن، صله الّذی است (عائد صله فاعل ءامن است). ﴿ یا قومِ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۹ گذشت. ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ أخافُ ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مـجرور و متعلق بـه أخـافُ ﴿ مِثلَ ﴾ مـفعول بـه أخـاف و مـضاف ﴿ یـوم الأحـزابِ ﴾ مـضاف و مضاف الیه و یوم مضاف الیه مِثلَ و جمله أخاف...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مـحلاً مـنصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال فرعونُ (آیه ۲۹) است.

مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَٱلَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعِبَادِ ﴿٣١﴾

مانند سرنوشت قوم نوح وعاد وثمود وکسانی که بعد از آنها بودند، وخداوند برای بندگانش ظلمی نمی‌خواهد.

﴿ مِثلَ دأبِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از مِثلَ یوم الأحزاب (آیه ۳۰) و دأب مضاف ﴿ قومِ نوحٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و قوم مضاف الیه دأب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عادٍ وثمودَ ﴾ هر دو عطف بر نوحٍ (ثمود به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ثمود ﴿ من بعدهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من بعدهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است).

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ اللهُ ﴾ اسم ما ﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ظلماً ﴾ مفعول به یرید ﴿ للعباد ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلماً و جمله یرید...، محلاً منصوب و خبر ما است. و جمله ما اللهُ...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

وَيَاقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ ٱلتَّنَادِ ﴿٣٢﴾

وای قوم من، حتماً من بر شما از روز ندا دادن یکدیگر می‌ترسم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یا قوم إنّی أخافُ علیکم یومَ التّنادِ ﴾ عطف بر یا قومِ إنّی أخافُ علیکم مِثلَ یومِ الأحزابِ (آیه ۳۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُم مِنَ ٱللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾

روزی که پشت کنان به عقب باز می‌گردید، برای شما هیچ نگه‌دارنده‌ای از خدا نیست؛ وهرکه را خدا گمراه کند پس برای او هدایتگری نیست.

﴿ یومَ ﴾ بدل از یوم (آیه ۳۲) و مضاف ﴿ تولّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ مدبرین ﴾ حال از فاعل تولّون و جمله تولّون مدبرین، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عاصم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عاصم (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ من عاصمٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و عاصم در موضع رفع و مبتدای مؤخر و جمله ما لکم...، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل تولّون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ یضللْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یضللْ و جمله من یضلل اللهُ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من هادٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و هاد در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّی أخاف (آیه ۳۲) است.

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِن قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُم بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ ٱللَّهُ مِن بَعْدِهِ رَسُولاً كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ﴿٣٤﴾

وبه راستی قبلاً یوسف به سوی شما روشنگریها آورد وهمچنان شما از آنچه که به سویتان آورده بود در شک بودید تا زمانی که فوت کرد، گفتید هرگز خداوند بعد از او رسولی را برنخواهد انگیخت. این گونه خدا کسی که اسرافگر تردید کننده است را گمراه می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءکم ﴾ فعل و ضمیر

کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ یوسفُ ﴾ فاعل جاء ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ بالبیّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) و جمله لقد جاءکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ زلتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فی شكٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر زلتم ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به شکّ و ما موصوله ﴿ جاءکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) و جمله جاءکم به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است).

و جمله ما زلتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءکم است.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ هلك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله هلک، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قلتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یبعثَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یبعث ﴿ من بعده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یبعث ﴿ رسولاً ﴾ مفعول به یبعث و جمله لن یبعثَ...، محلاً منصوب و مقول قول قلتم است. و جمله قلتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ یضلُّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یضلُّ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یضلّ ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مُسرفٌ مرتابٌ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، صله من است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله کذلک یضلُّ...، مستأنفه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳۴ سوره صافّات گذشت.

ٱلَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ ٱللهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتاً عِندَ ٱللهِ وَعِندَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا كَذٰلِكَ يَطْبَعُ ٱللهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿۳۵﴾

وکسانی که دربارهٔ آیات الهی بدون هیچ حجتی که به سوی آنها آمده باشد مجادله می‌کنند (جدالشان) نزد خدا ونزد کسانی که ایمان آورده‌اند (باعث) عداوتی بزرگ است.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل از من موصوله (آیه ۳۴) و یا مفعول به فعل اعنی مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ یجادلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی آیات الله بغیر سلطانٍ ﴾ هر دو جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجادلون ﴿ أتاهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ و جمله أتاهم، محلاً مجرور و صفت سلطانٍ است. و جمله یجادلون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یجادلون است). و جمله (أعنی و یا هم) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم الّذین).

﴿ کبر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مقتاً ﴾ تمیز از فاعل کبر ﴿ عندالله ﴾ ظرف ومضاف و مضاف الیه و متعلق به مقتاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عند الّذین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر عندالله والّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله کبر...، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه الّذین در ابتدای آیه در محل رفع و مبتدا بوده و جمله کبر...، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ کذلك یطبع اللهُ ﴾ مانند کذلک یضلّ اللهُ (آیه ۳۴) ترکیب می‌شود. ﴿ علی کلّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یطبع وکلّ مضاف ﴿ قلب متکبّرٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و قلب مضاف الیه کلّ ﴿ جبّارٍ ﴾ صفت متکبّرٍ است.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ٱبْنِ لِي صَرْحاً لَعَلِّي أَبْلُغُ ٱلْأَسْبَابَ ﴿۳۶﴾

وفرعون گفت ای هامان، برای من برجی بساز تا شاید من به آن راهها دست یابم،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ فرعونُ ﴾ فاعل قال ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ هامانُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ اِبنِ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به ابن ﴿ صرحاً ﴾ مفعول به ابن و جمله ابنِ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ لعلّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أبلغ ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ الأسبابَ ﴾ مفعول به أبلغ و جمله أبلغ...، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

أَسْبَابَ ٱلسَّمٰوٰاتِ فَأَطَّلِعَ إِلىٰ إِلٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِباً وَكَذٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿٣٧﴾

راههای آسمانها واز خدای موسی مطلع شوم ویقیناً من او را دروغگو می‌پندارم. واین‌گونه برای فرعون بدی عملش زینت داده شد واز راه بازداشته شد. وکید فرعون جز در تباهی نبود.

﴿ أسبابَ السّماواتِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از الأسباب (آیه ۳۶) و یا مفعول به فعل أعنی مقدر و جمله (أعنی) أسبابَ السّماوات، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أطّلعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ الی إلٰه موسیٰ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أطّلعَ، و فعل مضارع أطّلعَ با أَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر لکن منک بناءٌ فاطلاعٌ منّی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ أظنّه ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ کاذباً ﴾ مفعول به دوم أظنُّ و جمله أظنّه کاذباً، محلاً مرفوع

و خبر إنّ است. و جمله إنّی ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یا هامانُ... (آیه ۳۶) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ زُیِّنَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لفرعونَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به زُیِّنَ ﴿ سوءُ ﴾ نایب فاعل زُیِّنَ و مضاف ﴿ عمله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عمل مضاف الیه سوء و جمله کذلک زُیِّنَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صُدَّ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ عن السّبیلِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به صُدَّ و جمله صُدَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زُیِّنَ... است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿کیدُ فرعونَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی تبابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کیدُ فرعونَ و جمله کیدُ فرعونَ...، مستأنفه است.

وَقَالَ ٱلَّذِيٓ ءَامَنَ يَٰقَوْمِ ٱتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ ﴿۳۸﴾

وکسی که ایمان آورده بود گفت ای قوم من، مرا تبعیت کنید تا شما را به راه رشد وتعالی هدایت کنم.

﴿ وقال الّذی ءامن یا قومِ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ اتّبعونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلّم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله اتّبعونِ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ أهدکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ سبیل الرّشاد ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أهد و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی سبیل الرّشاد و با لحاظ حرف جر، متعلق به أهد و جمله أهدکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تتّبعونی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳۴ سوره صافّات گذشت.

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هٰذِهِ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ ٱلْآخِرَةَ هِيَ دَارُ ٱلْقَرَارِ ﴿٣٩﴾

ای قوم من، زندگانی این دنیا فقط بهره‌ای (ناچیز) است وقطعاً سرای آخرت همان سرای پایدار است.

﴿ يا قومِ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الحياةُ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ الدّنيا ﴾ صفت الحياة ﴿ متاعٌ ﴾ خبر هذه و جمله إنّما هذه...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الآخرةَ ﴾ اسم إنّ ﴿ هی ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ دارُ القرار ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ (در صورتی که هی ضمیر فصل باشد) و یا خبر هی و جمله هی...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هی مبتدا باشد). و جمله إنّ الآخرةَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما هذه... است.

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولٰئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾

هرکه کاری بد کند پس جز به همانندش مجازات نمی‌شود وهرکه کاری شایسته انجام دهد چه مرد باشد یا زن ومؤمن باشد پس ایشان داخل بهشت می‌شوند، در آنجا بدون حساب روزی داده می‌شوند.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ عمل ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سيّئةً ﴾ مفعول به عمل و جمله عمل سيّئةً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لا يُجزىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ مثلَها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم لا یجزیٰ (مفعول به اول نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله لا يُجزىٰ...، محلاً مجزوم

وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من عمل صالحاً ﴾ مانند من عمل سیّئةً ترکیب می‌شود. ﴿ من ذکرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل عمل ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أُنثیٰ ﴾ عطف بر ذکرٍ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ مؤمنٌ ﴾ خبر هو وجمله هو مؤمنٌ، محلاً منصوب وحال دوم از فاعل عمل است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یدخلون ﴾ فعل وفاعل ﴿ الجنةَ ﴾ مفعول به یدخلون وجمله یدخلون الجنّةَ، محلاً مرفوع وخبر أولئک است. وجمله أولئک...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

﴿ یُرزَقُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل ﴿ فیها بغیر ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به یُرزَقُون ﴿ حسابٍ ﴾ مضاف الیه غیر وجمله یُرزَقُون...، محلاً مرفوع وخبر دوم أولئک ویا محلاً منصوب وحال از فاعل یدخلون ویا حال از الجنّة است.

وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى ٱلنَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى ٱلنَّارِ ﴿٤١﴾

وای قوم من، مرا چه می‌شود که شما را به سوی نجات دعوت می‌کنم ومرا به سوی آتش دعوت می‌کنید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یا قوم ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لی ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر ما استفهامیه ﴿ أدعوکم ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول به ﴿ الی النّجاة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أدعو وجمله أدعوکم...، محلاً منصوب وحال از ضمیر یاء متکلم در لی است. وجمله ما لی...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد وعطف برجمله یا قومِ إنّما هذه... (آیه ۳۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تدعوننی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به تـدعون و جـمله تـدعوننی...، مـحلاً منصوب و عطف بر جمله أدعوکم است.

تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُـوكُمْ إِلَـى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ ﴿٤٢﴾

مرا دعوت می‌کنید تا به خدا کفر ورزم وآنچه که برایم بدان هیچ عـلمی نـیست را شریک او قرار دهم ومن شما را به سوی پیروزمند بسیار آمرزنده دعوت می‌کنم.

﴿ تدعوننی ﴾ ترکییش در آیه ۴۱ گذشت. ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ أکفر ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ باللّه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أکفرَ و فعل مضارع أکفرَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقـع مـی‌شود و جـار و مجرور، متعلق به تدعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُشرکَ به ﴾ عطف بر اکفرَ باللّه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول بـه أُشـرکَ ﴿ لیس ﴾ از افـعال ناقصه ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لی به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به ﴿ علمٌ ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله تدعوننی...، محلاً منصوب و بدل از جمله تدعوننی (آیه ۴۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أدعـوکم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فـاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی العـزیز ﴾ جار و مـجرور و مـتعلق بـه أدعـو ﴿ الغفّار ﴾ صفت العزیز و جمله أدعوکم...، محلاً مرفوع و خبر أنا است. و جمله أنـا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تدعوننی است.

و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله أنا...، محلاً منصوب و حال از مفعول بـه تـدعوننی است.

لاَ جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي ٱلدُّنْيَا وَلاَ فِي ٱلْآخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى ٱللهِ وَأَنَّ ٱلْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ ﴿۴۳﴾

بی‌شک آنچه مرا به سویش می‌خوانید برای او در دنیا وآخرت دعوتی نیست وبازگشت ما به سوی خداست واسرافکران همان اهل آتشند.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ جرمَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اَنّ ﴿ تدعوننی إلیه ﴾ ترکیبش در آیه ۴۱ گذشت. و جمله تدعوننی الیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در الیه است). ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ دعوةٌ ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ فی الدّنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به دعوةٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ فی الآخرة ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی الدّنیا و جمله لیس...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنّما... و یا من أنّما... و با لحاظ حرف جر، متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ مردّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اَنّ ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر أنّما تدعوننی... می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المسرفین ﴾ اسم اَنّ ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ أصحابُ النّار ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اَنّ (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) و یا خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است (در صورتی که هم مبتدا باشد). و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ مردّنا... می‌شود. و جمله لا جرمَ...، مستأنفه است.

فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى ٱللهِ إِنَّ ٱللهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿۴۴﴾

وبه زودی آنچه که به شما می‌کویم را یاد خواهید کرد وکارم را به خدا وامی‌کذارم، قطعاً خداوند به بندکانش بیناست.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تذکرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله

و در محل نصب و مفعول به تذکرون ﴿ أقول ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أقول و جمله أقول لکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أقول است به تقدیر ما أقوله لکم). و جمله ستذکرون...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر إذا عاینتم العذابَ یومَ القیامةِ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُفَوِّضُ ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ أمری ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أفوّضُ ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُفوّض و جمله أُفوّضُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ستذکرون است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ بصیرٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ بالعباد ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصیرٌ و جمله اِنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَوَقَاهُ ٱللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ ٱلْعَذَابِ ﴿٤٥﴾

وخدا او را از بدیهای مکرشان حفظ کرد وعذابی سخت آل فرعون را فرا گرفت.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ وقاه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل وقیٰ ﴿ سیّئاتِ ﴾ مفعول به دوم وقیٰ (نصب سیّئات به جر تاء است) و مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ مکروا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی مکروا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه سیّئات واقع می‌شود. و جمله وقاه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حاق ﴾ فعل ﴿ بآل فرعون ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حاق (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ سوءُ العذابِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حاق و جمله حاق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وقاه است.

ٱلنَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوّاً وَعَشِيّاً وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ ٱلْعَذَابِ ﴿٤٦﴾

آتش (جهنم) بامدادان وشامگاهان آنها بر او عرضه می‌شوند وروزی که قیامت برپا شود (خدا می‌گوید) آل فرعون را در شدیدترین عذاب داخل کنید.

﴿ النّارُ ﴾ بدل از سوءُ العذاب (آیه ۴۵) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و جمله (هی) النّارُ، مستأنفه بیانی است.

﴿ یُعرضُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُعرضُون ﴿ غُدُوّاً ﴾ ظرف و متعلق به یُعرضُون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عشیّاً ﴾ ظرف و عطف بر غدوّاً و جمله یُعرضُون علیها...، محلاً منصوب و حال از النّار است.

و یا اینکه النّارُ مبتدا و جمله یُعرضون...، محلاً مرفوع و خبر النّارُ است. و جمله النّارُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یومَ ﴾ ظرف و متعلق به فعل یقول مقدر و مضاف ﴿ تقومُ ﴾ فعل ﴿ السّاعةُ ﴾ فاعل تقوم و جمله تقوم السّاعةُ، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. ﴿ أدخِلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ آلَ فرعونَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول أدخلوا (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ أشدَّ العذابِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أدخلوا و جمله أدخلوا...، محلاً منصوب و مقول قول فعل یقول مقدر است. و جمله (یقول الله) یوم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حاق... (آیه ۴۵) است (بنا بر ترکیب اول و دوم النّار) و یا عطف بر جمله النّارُ یُعرضُون است (بنا بر ترکیب سوم النّارُ).

وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي ٱلنَّارِ فَيَقُولُ ٱلضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيباً مِنَ ٱلنَّارِ ﴿٤٧﴾

ووقتی که با یکدیگر در آتش محاجه می‌کنند وضعفاء به مستکبران می‌گویند قطعاً ما پیرو شما بودیم پس آیا شما بازدارندهٔ بخشی از عذاب ما هستید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل أذکر مقدر و مضاف ﴿ یتحاجّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتحاجّون و جمله

یتحاجّون...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله (اذکر) إذ...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ الضّعفاءُ ﴾ فاعل یقول ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقول و الّذین موصوله ﴿ استکبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله استکبروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل استکبروا است).

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تبعاً ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یتحاجّون است.

﴿ فـ﴾ عاطفه سببیه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مغنون ﴾ خبر أنتم ﴿ عنّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به مغنون ﴿ نصیباً ﴾ مفعول به مغنون ﴿ من النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصیباً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت نصیباً و جمله هل أنتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّا... است.

قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓا۟ إِنَّا كُلٌّ فِيهَآ إِنَّ ٱللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ ٱلْعِبَادِ ﴿٤٨﴾

مستکبران گویند حقیقتاً ما همگی در آن هستیم، حتماً خداوند بین بندگان حکم می‌کند.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ استکبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله استکبروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل استکبروا است). ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کلٌّ و جمله کلٌّ فیها، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ حکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینَ العباد ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حکم و جمله قد حکم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ فِي ٱلنَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ٱدْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْماً مِنَ ٱلْعَذَابِ ﴿٤٩﴾

وکسانی که در آتشند به نگهبانان جهنم گویند پروردگارتان را بخوانید که (مقداری) از عذاب ما را در روزی کاهش دهد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال الّذین ﴾ عطف بر جمله قال الّذین (آیه ۴۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) في النّار، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). ﴿ لخزنة جهنّمَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ ادعُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ادعوا و جمله ادعوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ یُخفِّفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عنّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُخفّفْ ﴿ یوماً ﴾ ظرف و متعلق به یُخفّفْ ﴿ من العذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول به مقدر به تقدیر شیئاً و جمله یُخفّفْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تدعُوه. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ ٱلْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٥٠﴾

گویند آیا پیامبرانتان روشنگریها را به سوی شما نمی‌آوردند. گویند چرا. گویند پس بخوانید، ودعای کافران جز در گمراهی نیست.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم تكُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ تأتیکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ رسلُکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تأتی ﴿ بالبیّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأتی

(مفعول با واسطه) و جمله تأتیکم...، محلاً منصوب و خبر لم تکُ است. و جمله لم تک...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر أترکتکم رسلُکم. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب و جمله قالوا بلیٰ، مستأنفه بیانی است.

﴿ قالوا ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ادعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ادعوا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ أردتم الدّعاء. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ دعاءالکافرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر دعاء الکافرین و جمله ما دعاءُ الکافرین...، مستأنفه است.

إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ آمَنُوا فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ ٱلْأَشْهَادُ ﴿٥١﴾

واقعاً ما پیامبرانمان ومؤمنان را در زندگانی دنیا وروزی که گواهان برخیزند یاری می‌کنیم،

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ننصر ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ رسلَنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ننصر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر رسلنا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ فی الحیاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به ننصر ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یومَ ﴾ ظرف و عطف بر فی الحیاة و متعلق به ننصر و مضاف ﴿ یقوم ﴾ فعل ﴿ الأشهادُ ﴾ فاعل یقوم و جمله یقوم الأشهاد، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله ننصر...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه است.

يَوْمَ لاَ يَنفَعُ ٱلظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ ٱللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ ٱلدَّارِ ﴿٥٢﴾

روزی که ستمگران را عذرخواهیشان سودی نمی‌بخشد وبرای آنـان لعـنت است وبرایشان عقوبت آن سرای.

﴿ یومَ ﴾ ظرف وبدل از یوم (آیه ۵۱) و یـا مـفعول بـه فـعل اذکـر مـقدر و مـضاف ﴿ لا ینفع ﴾ فـعل مـضارع مـنفی بـه لاء نـافیه ﴿ الظّالمین ﴾ مـفعول بـه مـقدم لا یـنفع ﴿ معذرتُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مؤخر لا ینفع و جمله لا ینفع...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم یوم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهـم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مـقدم ﴿ اللّـعنةُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله لهم اللّعنةُ، محلاً مجرور و عطف بر جمله لا ینفع... است.

﴿ ولهم سوءُ الدّار ﴾ مانند ولهم اللّعنةُ ترکیب می‌شود.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ٱلْكِتَابَ ﴿٥٣﴾

وحقیقتاً به موسی هدایت دادیم وبه بنی اسرائیل کتاب به ارث دادیم،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به اول آتینا ﴿ الهُدیٰ ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أورثنا بنی اسرائیلَ الکتابَ ﴾ عطف بر جمله ءاتینا موسیٰ الهدیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر مـنصرف بـوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

هُدًى وَذِكْرَىٰ لِأُولِي ٱلْأَلْبَابِ ﴿٥٤﴾

هدایت ویادآوری برای صاحبان خرد.

﴿ هدیً ﴾ حال از الکتاب (مصدر در موضع حال) و یا مفعول له أورثنا (هر دو آیه ۵۳)

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذکریٰ ﴾ عطف بـر هـدیً ﴿ لأولی الألبـاب ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به ذکریٰ است.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللهِ حَقٌّ وَٱسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَٱلْإِبْكَارِ ﴿۵۵﴾

پس صبر کن، حتماً وعدهٔ الهی حق است وبرای گناهت استغفار کن وشامگاهان وبامدادان به ستایش پروردگارت تسبیح گوی.

﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿ اصبر ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله اصبرْ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ آذاک قومُک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ وعدَالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ حقٌّ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ وعدَالله حقٌّ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه و یا معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استغفر ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لذنبك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استغفر و جمله استغفر...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اصبر است.

﴿ وسبّحْ بحمد ربّك ﴾ مانند واستغفر لذنبک ترکیب می‌شود. ﴿ بالعشىّ ﴾ جار ومجرور و متعلق به سبّحْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الإبكارِ ﴾ عطف بر العشىّ است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ ٱللهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِن فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُم بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ﴿۵۶﴾

قطعاً کسانی که دربارهٔ آیات الهی بدون هیچ حجتی که به سویشان آمده باشد با یکدیگر جدال می‌کنند در سینه‌هایشان جز کبر وغرور نیست، که به آن نمی‌رسند. پس به خدا پناه ببر، یقیناً او همان شنوای بیناست.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ يجادلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فى آياتِ اللهِ بغير سلطانٍ ﴾ هر دو جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجادلون ﴿ أتاهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در

محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق بـه أتـىٰ و جمله أتاهم، محلاً مجرور و صفت سلطانٍ است. و جمله يجادلون...، صله الّذين است (عائد صله فاعل يجادلون است).

﴿ إنْ ﴾ نافيه ﴿ في صدورهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ كبرٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره و مسبوقه به نفي و موصوفه) و جمله إنْ في صدورهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذين...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ هم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ ببالغيه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و باء زائده و بالغيه در موضع نصب و خبر ما و جمله ما هم ببالغيه، محلاً مرفوع و صفت كبرٌ است.

﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ استعذْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به استعذْ و جمله استعذْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ جاؤوك يجادلونك. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ هو ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ السّميعُ البصيرُ ﴾ دو خبر براى إنّ (در صورتى كه هو ضمير فصل باشد) و يا دو خبر براى هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتى كه هو مبتدا باشد). و جمله إنّه...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

لَخَلْقُ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ ٱلنَّاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾

به راستى خلقت آسمانها وزمين بزرگتر است از خلقت مردم ولكن اكثر مردم نمى‌دانند.

﴿ لـ ﴾ ابتدائيه براى تأكيد ﴿ خلقُ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه

﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ أكبرُ ﴾ خبر خلق السّماوات ﴿ من خلق النّاس ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أكبر و جمله لخلقُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اكثرَ النّاس ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم لكنّ ﴿ لا يعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل و جمله لا يعلمون، محلاً مرفوع و خبر لكنّ است. و جمله لكنّ أكثر النّاس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لخلقُ السّماوات... است.

وَمَا يَسْتَوِي ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ وَلَا ٱلْمُسِيءُ قَلِيلاً مَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾

وکور وبينا مساوی نيستند وکسانی که ايمان آورده واعمال شايسته انجام داده‌اند و(مردم) بدکردار (مساوی نيستند)؛ چه مقدار کم پند می‌گيريد.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يستوی ﴾ فعل ﴿ الأعمیٰ ﴾ فاعل يستوی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البصير والّذين ﴾ هر دو عطف بر الأعمیٰ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل آمنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکيب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ المسیءُ ﴾ عطف بر الّذين و جمله ما يستوی...، مستأنفه است.

﴿ قليلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير تذكّراً قليلاً و يا صفت برای ظرف مقدر به تقدير زمناً قليلاً و متعلق به تتذكّرون ﴿ ما ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ تتذكّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله قليلاً ما تتذكّرون، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٩﴾

واقعاً قيامت آمدنی است که شکی در آن نيست ولکن اکثر مردم ايمان نمی‌آورند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ السّاعةَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ ءاتيةٌ ﴾

خبر إنّ ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ریبَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ریبَ فیها، محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ است. و جمله إنّ السّاعةَ ...، مستأنفه است.

﴿ ولکنّ أکثر النّاس لا یُؤمنون ﴾ همانند آیه ۵۷ ترکیب می‌شود. و جمله لکنّ أکثر ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ السّاعة ... است.

وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾

وپروردگارتان گوید مرا بخوانید تا برای شما استجابت کنم، البته کسانی که از عبادت من کبر می‌ورزند به زودی خوار وزبون داخل جهنم خواهند شد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ أدعونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله أدعونی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ أستجبْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أستجبْ و جمله أستجبْ لکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تدعونی. و جمله جواب با شرط مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ یستکبرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عن عبادتی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یستکبرون و جمله یستکبرون ...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یستکبرون است).

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یَدخلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ جهنّمَ ﴾ مفعول به یدخلون ﴿ داخرین ﴾ حال از فاعل یدخلون و جمله سیدخلون ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین ...، مستأنفه است.

اَللهُ اَلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اَللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَاَلنَّهارَ مُبْصِراً إِنَّ اَللهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى اَلنَّاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ اَلنَّاسِ لاَ يَشْكُرُونَ ﴿٦١﴾

خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن آرامش یابید وروز را روشنی بخش. یقیناً خداوند دارای بخششی بر مردم است ولکن اکثر مردم شکر نمی‌کنند.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر الله ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ اللّیلَ ﴾ مفعول به جعل (به معنای خلق) ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تسکنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسکنوا و فعل مضارع تسکنوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهارَ ﴾ عطف بر اللّیل ﴿ مبصراً ﴾ حال از النّهارَ و جمله جعل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ذو فضلٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ ﴿ علی النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضلٍ و جمله اِنّ الله...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ولکنّ أکثر النّاس لا یشکرون ﴾ ترکیبش در آیه ۵۷ گذشت. و جمله لکنّ أکثر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ اللهَ... است.

ذٰلِكُمُ اَللهُ رَبُّكُمْ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنّٰى تُؤْفَكُونَ ﴿٦٢﴾

این خدا پروردگارتان است که خلق کنندهٔ هر چیزی است، جز او خدایی نیست پس چگونه به بیراهه می‌روید؟

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ بدل یا عطف بیان از ذلکم و یا خبر آن ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلکم (بنا بر هر دو ترکیب الله) ﴿ خالقُ ﴾ خبر دیگر ذلکم و مضاف ﴿ کلّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه وکلّ مضاف الیه خالق و یا اینکه

خالق خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو و جمله (هو)...، مستأنفه بیانی است. و جمله ذلکم... مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إِلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا إله و خبر لا، موجودٌ مقدر است. و جمله لا إِلٰهَ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ أنّیٰ ﴾ اسم استفهام و به معنای کیف و در محل نصب و حال از نایب فاعل ﴿ تُؤفكُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله أنّیٰ تُؤفكُون، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تعلموا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

كَذٰلِكَ يُؤْفَكُ ٱلَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ ٱللهِ يَجْحَدُونَ ﴿٦٣﴾

بدینسان کسانی که آیات الهی را انکار می‌کردند به بیراهه افتادند.

﴿ كذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ يُؤفَكُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل يُؤفَكُ ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بآيات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ يجحدون ﴾ فعل و فاعل و جمله... يجحدون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا...، صله الّذين است (عائد صله اسم كانوا است). و جمله كذلک يُؤفَكُ...، مستأنفه است.

ٱللهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ قَرَاراً وَٱلسَّماءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُم مِنَ ٱلطَّيِّبَاتِ ذٰلِكُمُ ٱللهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ ٱللهُ رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٦٤﴾

خدا کسی است که زمین را برای شما قرارگاه خلق کرد وآسمان را بنایی وشما را

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳۴ سوره صافّات گذشت.

شکل بخشید وشکلهایتان را نیکو ساخت وبه شما از پاکیزه‌ها روزی داد. این خدا پروردگارتان است ومتعالیست خدا، پروردگار جهانیان.

﴿ اللهُ الّذی جعل لکم الأرضَ ﴾ ترکیبش در آیه ۶۱ گذشت. ﴿ قراراً ﴾ حال از الأرض (جعل به معنای خلق) و یا مفعول به دوم جعل (به معنای صیّر) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّماءَ بناءً ﴾ عطف بر الأرضَ قراراً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صوّرکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله صوّرکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعل است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أحسنَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ صورَکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أحسن و جمله أحسنَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله صوّرکم است.

﴿ ورزقکم ﴾ مانند وصوّرکم ترکیب می‌شود. ﴿ من الطّیّبات ﴾ جار و مجرور و متعلق به رزق است. ﴿ ذلکم اللهُ ربّکم ﴾ ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تبارك ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل تبارک ﴿ ربُّ العالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از اللهُ و جمله تبارک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلکم... است.

هُوَ ٱلْحَيُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿۶۵﴾

او زنده است که خدایی جز او نیست پس او را بخوانید در حالی که دین را برای او خالص نموده‌اید. ستایش برای خدا پروردگار جهانیان است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الحیُّ ﴾ خبر هو ﴿ لا إلٰهَ إلّا هو ﴾ ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت. و جمله لا إله...، محلاً مرفوع و خبر دوم هو است. و جمله هو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ ادعوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ مخلصین ﴾ حال از فاعل ادعوا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخلصین ﴿ الدّینَ ﴾

مفعول به مخلصين و جمله ادعوه....، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو... است.
﴿ الحمدُ ﴾ مبتدا ﴿ للهِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمدُ ﴿ ربِّ العالمين ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت و يا بدل از الله و جمله الحمدُ....، مستأنفه است.

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللهِ لَمَّا جَاءَنِيَ ٱلْبَيِّنَاتُ مِن رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٦٦﴾

بگو يقيناً من نهى شده‌ام از اينكه كسانى كه به جاى خداوند مى‌خوانيد را عبادت كنم زمانى كه روشنگريها از جانب پروردگارم به سوى من آمده است ودستور يافته‌ام كه براى پروردگار جهانيان تسليم باشم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ إنّى ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ نُهيتُ ﴾ فعل ماضى مجهول و نايب فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ أعبدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمير أنا مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به أعبدَ ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تدعون و جمله تدعون....، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تدعون است به تقدير الّذين تدعونهم). و فعل مضارع أعبدَ با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع مى‌شود به تقدير عن أنْ أعبدَ و با لحاظ حرف جر، متعلق به نهيتُ. ﴿ لمّا ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به نُهيتُ (لمّا در آيه صرفاً ظرفيه بوده و شبه شرط نيست) و مضاف ﴿ جاءنى ﴾ فعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير الىّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ البيّناتُ ﴾ فاعل جاء ﴿ من ربّى ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جاء و يا متعلق به عامل مقدر و حال از البيّنات و جمله جاءنى....، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است. و جمله نُهيتُ....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّى....، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمِرتُ اَنْ اُسلِمَ ﴾ عطف بر جمله نُهيتُ اَنْ أعبدَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود با این تفاوت که تقدیر اَن اُسلِمَ، بأَنْ اُسلِمَ است. ﴿ لربِّ العالمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اُسلِمَ است.

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخاً وَمِنكُم مَن يُتَوَفَّىٰ مِن قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلاً مُسَمّىً وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾

او کسی است که شما را از خاک آفرید سپس از نطفه سپس از خون بسته‌ای سپس شما را (به صورت) کودکی بیرون می‌آورد تا به کمال رشدتان برسید سپس تا سالمند شوید، وبرخی از شما قبل (از آن) جانشان گرفته می‌شود، وتا به زمانی مشخص برسید وشاید که شما تعقل کنید.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ خلقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من ترابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ من نطفةٍ ثمّ من علقةٍ ﴾ هر دو جار و مجرور و عطف بر من ترابٍ و جمله خلقکم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله هو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یُخرجُکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ طفلاً ﴾ حال از مفعول به یخرجکم ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تبلغوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ أشدَّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تبلغوا وفعل مضارع تبلغوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود وجار و مجرور، عطف بر جار و مجرور مقدر بوده به تقدیر لتنشأوا و متعلق به یخرج و یا متعلق به فعل یبقیکم مقدر است. و جمله (یبقیکم) لتبلغوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یخرجکم است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تکونوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال

ناقصه با اسمش ﴿ شيوخاً ﴾ خبر تكونوا و فعل مضارع تكونوا با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لتبلغوا و جمله يخرجكم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقكم است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ منكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ يُتوفّىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُتوفّىٰ (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف اليه مبنی بر ضم است) و جمله يُتوفّىٰ...، صله من است (عائد صله نايب فاعل يُتوفّىٰ است). و جمله منكم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به يخرجكم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لتبلغوا أجلاً ﴾ مانند لتبلغوا أشدَّكم تركيب می‌شود. و جار و مجرور، متعلق به فعل يفعل مقدر است. ﴿ مسمىً ﴾ صفت أجلاً و جمله (يفعل ذلک)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يخرجكم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لعلّكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كم در محل نصب و اسمش ﴿ تعقلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعقلون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّكم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تعليليه مقدره است به تقدير لعلّكم تعلمون و لعلّكم تعقلون.

هُوَ ٱلَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰٓ أَمْراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٦٨﴾

او كسی است كه زنده می‌كند و می‌ميراند وهنگامی كه كاری را اراده كند پس فقط به او می‌گويد موجود شو وآن موجود می‌شود.

﴿ هو الّذی يحيی ﴾ مانند هو الّذی خلق (آيه ۶۷) تركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يميت ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يميت، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يحيی است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف

﴿ قضیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أمراً ﴾ مفعول به قضیٰ و جمله قضیٰ أمراً، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقول ﴿ کن ﴾ از افعال تامه و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله کن، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله إنّما یقول...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو الّذی... است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ یکون ﴾ از افعال تامه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یکون، محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو. و جمله (هو) یکون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما یقول... است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ ٱللهِ أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ ﴿٦٩﴾

آیا کسانی که در آیات الهی با یکدیگر جدل می‌کنند را ندیده‌ای که چگونه منحرف می‌شوند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الی الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تر و الّذین موصوله ﴿ یجادلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی آیات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجادلون و جمله یجادلون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یجادلون است). و جمله ألم تر...، مستأنفه است.

﴿ أنّیٰ یُصرَفُون ﴾ همانند أنّیٰ تُؤفکُون (آیه ۶۲) ترکیب می‌شود. و جمله أنّیٰ یُصرَفُون، محلاً منصوب و حال از فاعل یجادلون است.

ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٧٠﴾

کسانی که کتاب وآنچه که پیامبرانمان را بدان فرستاده بودیم تکذیب کردند، وبه زودی خواهند دانست.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل جر و بدل از الّذين (آيه ۶۹) و يا در محل نصب و مفعول به فعل أعنى مقدر و يا در محل رفع و خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هم ﴿ كذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالكتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به كذّبوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و عطف بر بالكتاب و ما موصوله ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ رُسُلَنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به أرسلنا و جمله أرسلنا به...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و جمله كذّبوا... صله الّذين است (عائد صله فاعل كذّبوا است). و جمله (أعنى و يا هم) الّذين...، مستأنفه بيانى است (بنا بر تركيب دوم و سوم الّذين).

﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ يعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف يعلمون، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غير جازم است به تقدير إذا جاءهم العذابُ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بيانى است. و يا اينكه الّذين در محل رفع و مبتدا بوده و فاء شبه جواب براى شبه شرط (الّذين) و جمله سوف يعلمون، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، مستأنفه است.

إِذِ ٱلْأَغْلَٰلُ فِيٓ أَعْنَٰقِهِمْ وَٱلسَّلَٰسِلُ يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾

وقتى كه غُلها در گردنهايشان است و(با) زنجيرها كشيده مى‌شوند،

﴿ إذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به يعلمون (آيه ۷۰) و مضاف ﴿ الأغلالُ ﴾ مبتدا ﴿ فى أعناقهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر الأغلالُ و جمله الأغلالُ...، محلاً مجرور و مضاف اليه إذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السَّلاسِلُ ﴾ مبتدا ﴿ يُسحَبُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله يُسحَبُون، محلاً مرفوع و خبر السَّلاسِلُ است به تقدير يُسحَبُون بها. و جمله السَّلاسِلُ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله الأغلالُ... است.

فِي ٱلْحَمِيمِ ثُمَّ فِي ٱلنَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٢﴾

در آب گرم سپس در آتش سوخته مى‌شوند.

﴿ فی الحمیم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُسحَبُون (آیه ۷۱) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ فی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یُسجَرون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله فی النّار یُسجَرون، محلاً مجرور و عطف بر جمله السَّلاسِلُ... (آیه ۷۱) است. و یا اینکه السَّلاسِلُ عطف بر الأغلالُ شده و جمله یُسحَبُون، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در أعناقهم است. و جمله فی النّارِ یُسجَرُون، محلاً مجرور و عطف بر جمله الأغلالُ... است.

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٧٣﴾

سپس به آنها گفته شود آنچه را که شریک می‌ساختید کجایند؟

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ أین ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشرکون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به مقدر تشرکون است به تقدیر ما کنتم تشرکونه). و جمله أین ما...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یُسجَرُون (آیه ۷۲) است.

مِن دُونِ ٱللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَل لَّمْ نَكُن نَّدْعُوا مِن قَبْلُ شَيْئاً كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾

در برابر خدا. گویند از (نظر) ما گم شدند، بلکه قبلاً ما چیزی را نمی‌خواندیم. این‌گونه خداوند کافران را گمراه می‌کند.

﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تشرکون (آیه ۷۵) است به تقدیر تشرکونه.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ضلّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عنّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلّوا و جمله ضلّوا عنّا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لم نکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ ندعو ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ندعو (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به ندعو و جمله ندعو ...، محلاً منصوب و خبر لم نکنْ است. و جمله لم نکنْ ...، مستأنفه است.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ یضلُّ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یضلّ ﴿ الکافرین ﴾ مفعول به یضلُّ و جمله کذلک یضلُّ ...، مستأنفه است.

ذَٰلِكُم بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ ﴿٧٥﴾

این بدان سبب است که شما در زمین به ناحق شادی می‌کردید و به خاطر آن است که سرمستی می‌کردید.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تفرحون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفرحون ﴿ بغیر الحقّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تفرحون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تفرحون و جمله تفرحون ...، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و فعل ماضی کنتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلکم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بما کنتم تمرحون ﴾ عطف بر بما کنتم تفرحون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله ذلکم ...، مستأنفه است.

ٱدْخُلُوٓا۟ أَبْوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۖ فَبِئْسَ مَثْوَى ٱلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾

از درهای جهنم وارد شوید که در آن جاودانه‌اید. پس چه بد است جایگاه متکبران.

﴿ ادخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أبوابَ جهنّمَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ادخلوا

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳۴ سوره صافّات گذشت.

(جهنّم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجرروی، مفتوح می‌شود)
﴿ خالدین ﴾ حال از فاعل أدخلوا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادخلوا و جمله ادخلوا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ مثوی المتکبّرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل بئس و جمله بئس...، مستأنفه است.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٧٧﴾

وصبر کن، یقیناً وعدهٔ الهی حق است. واگر بعضی از آنچه که به آنها وعده داده‌ایم را به تو نشان دهیم یا جان تو را بگیریم، پس به سوی ما برگردانده می‌شوند.

﴿ فاصبرْ اِنّ وعدَ الله حقٌّ ﴾ ترکیبش در آیه ۵۵ گذشت.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ نرینّك ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ بعضَ الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم نرینَّ و الّذی موصوله ﴿ نعدهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله نعدهم، صله الّذی است (عائد صله ضمیر إیاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم نعد است به تقدیر الّذی نعدهم إیاه). و جمله إمّا نرینّک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر فذاک أمرٌ بیّنٌ. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ نتوفّینّك ﴾ مانند نرینّک ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إلینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله إلینا یُرجَعُون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِن قَبْلِكَ مِنْهُم مَن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُم مَن لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ ٱللهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾

وبه راستی قبل از تو پیامبرانی فرستادیم که (سرگذشت) برخی از آنـها را بـرای تو بازگو کردیم و(سرگذشت) برخی از آنـها را بـرایت بـازگو نکـردیم. وبـرای هـیچ پیامبری سزاوار نیست که بی‌اذن الهی نشانه‌ای بیاورد. وهنگامی که امر الهی بیاید، به حق داوری می‌شود ودر آنجا باطل گرایان زیان می‌بینند.

﴿ ولقد أرسلنا رُسلاً من قـبلك ﴾ مانند ولقد أرسلنا موسیٰ بآیاتنا (آیه ۲۳) تـرکیب می‌شود.

﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ قصصنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به قصصنا و جمله قصصنا علیک، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قصصنا است به تقدیر من قصصناه علیک). و جمله مـنهم...، مـحلاً مـنصوب و صفت رُسلاً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منهم من ﴾ عطف بر جمله منهم من قصصنا شده و مـانند آن تـرکیب می‌شود. ﴿ لم نقصصْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جـازمه و ضـمیر نـحن مسـتتر فـاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم نقصصْ و جمله لم نقصصْ علیک، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لم نقصصْ است به تقدیر من لم نقصصْه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال تامه‌ای ما جاز ﴿ لرسولٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به کان ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأتیَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بآیةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتی (مفعول با واسطه) ﴿ إلّا ﴾ اسـتثناء مـفرغ ﴿ باذن الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأتی و فعل مضارع یأتیَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل کان واقع می‌شود. و جمله ما کان...، محلی از اعراب

ندارد و عطف بر جمله قد أرسلنا است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ أمرُ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قُضِیَ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قُضِیَ و نایب فاعل آن و جمله قُضِیَ بالحقّ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خسر ﴾ فعل ﴿ هنالك ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به خسر ﴿ المبطلون ﴾ فاعل خسر و جمله خسر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قُضِیَ بالحقّ است.

ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٩﴾

خداوند کسی است که برای شما چارپایان را آفرید تا از آنها سواری گیرید واز آنها می‌خورید.

﴿ اللهُ الّذی جعل لکم الأنعامَ لترکبوا منها ﴾ ترکیبش در آیه ۶۱ گذشت.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تأکلون ﴾ فعل و فاعل و جمله منها تأکلون، محلاً منصوب و حال از الانعامَ است.

وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى ٱلْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٨٠﴾

ودر آنها برای شما منافعی است وتا شما بر آنها به حاجتی که در سینه‌هایتان است برسید وبر آنها وبر کشتی حمل می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ منافعُ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره)

و جمله لکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله منها تأکلون (آیه ۷۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تبلغوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تبلغوا ﴿ حاجةً ﴾ مفعول به تبلغوا ﴿ فی صدورکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت حاجةً و فعل مضارع تبلغوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لترکبوا و متعلق به جعل (آیه ۷۹) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُحمَلُون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی الفلك ﴾ جار و مجرور و عطف بر علیها ﴿ تُحمَلُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله... تُحمَلُون، مستأنفه است.

وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ ٱللَّهِ تُنكِرُونَ ﴿٨١﴾

و به شما آیاتش را نشان می‌دهد. پس کدام یک از آیات الهی را انکار می‌کنید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یریکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ آیاتِه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یری و جمله یریکم...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ أیَّ ﴾ اسم استفهام و مفعول به مقدم تنکرون و مضاف ﴿ آیات الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و آیات مضاف الیه أیَّ ﴿ تنکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله... تنکرون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر إذا یریکم آیاتِه. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَاراً فِي ٱلْأَرْضِ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾

آیا در زمین سیر نکرده‌اند تا بنگرند که عاقبت کسانی که قبل از ایشان بودند

چگونه بوده است؟ آنها از اینان بیشتر ونیرومندتر ودر زمین آثارشان بیشتر بود. پس آنچه بدست می‌آوردند به کارشان نیامد.

﴿ أفلم یسیروا فی الأرض فینظروا کیف کان عاقبةُ الّذین من قبلهم کانوا أکثر منهم وأشدَّ قوّةً وآثاراً فی الأرض ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت. ومن قبلهم متعلق به فعل کانوا مقدر وجمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است).

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أغنیٰ ﴾ فعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ما أغنیٰ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل أغنیٰ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یکسبون ﴾ فعل و فاعل و جمله یکسبون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یکسبون است به تقدیر ما کانوا یکسبونه). و جمله ما أغنیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کانوا أکثر منهم است.

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِندَهُم مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِم مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٨٣﴾

وهنگامی که پیامبرانشان روشنگریها به سوی آنها آوردند، به مقدار علمی که نزدشان بود خوشحال شدند وآنچه که مسخره می‌کردند آنها را فرا گرفت.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ رسلُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ ﴿ بالبیّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءتْ (مفعول با واسطه) و جمله جاءتْهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ فرحوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرحوا و ما موصوله ﴿ عندهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ من العلم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل فعل کان مقدر و جمله (کان)...، صله ما

است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله فرحوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما أغنی... (آیه ۸۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حاق ﴾ فعل ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاق ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل حاق ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یستهزءون ﴾ فعل و فاعل و جمله به یستهزءون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله حاق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فرحوا است.

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ﴿٨٤﴾

وزمانی که عذاب ما را دیدند گفتند به خدای یگانه ایمان آوردیم وبدانچه با او شریک می‌گرداندیم کافریم.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رأوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بأسنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به رأوا و جمله رأوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ آمنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمنّا ﴿ وحدَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از الله و جمله آمنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۸۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کفرنا بما ﴾ عطف بر جمله آمنّا بالله شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مشرکین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است).

فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلْكَافِرُونَ ﴿٨٥﴾

ووقتی که عذابمان را دیدند پس ایمانشان آنها را سودی نبخشید، سنت الهی که دربارهٔ بندگانش جاری بوده است. ودر آنجا کافران زیان دیدند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لم يكُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ ينفعهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ ايمانُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل ينفع ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ینفع (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ رأوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بأسَنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به رأوا و جمله رأوا...، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است. و جمله ينفعهم...، محلاً منصوب و خبر لم يکُ است. و جمله لم یکُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۸۴) است.

﴿ سُنَّتَ الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق برای فعل سنّ مقدر ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت سنّتَ الله ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ فی عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به خلتْ و جمله قد خلتْ...، صله الّتی است (عائد صله فاعل خلتْ است). و جمله (سَنّ)...، مستأنفه است.

﴿ وخَسِرَ هنالك الكافرون ﴾ ترکیبش در آیه ۷۸ گذشت. و جمله خسر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یکُ... است.

سورهٔ مبارکهٔ فصلت

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

حم ﴿١﴾

حاء، میم.

ترکیبش ذیل آیه یک از سوره شعراء گذشت.

تَنزِيلٌ مِنَ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٢﴾

فرستاده شده از جانب بخشایندهٔ مهربان.

﴿ تنزيلٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا ﴿ من الرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنزيلٌ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت تنزيلٌ ﴿ الرّحيم ﴾ صفت الرّحمان و جمله (هذا) تنزيلٌ...، محلی از اعراب ندارد و ابتداییه است.

كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾

کتابی است که آیاتش به روشنی برای قومی که می‌دانند بیان شده است، قرآنی عربی،

﴿ كتابٌ ﴾ بدل از تنزيلٌ و یا خبر دوم برای مبتدای مقدر (هذا آیه ٢) است. و یا اینکه تنزيلٌ (آیه ١) مبتدا (نکره عامله و یا موصوفه) وکتابٌ خبر تنزيلٌ و جمله تنزيلٌ... کتابٌ، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ فُصِّلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ آیاتُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل فُصِّلَتْ ﴿ قرءاناً ﴾ حال از کتاب (نکره موصوفه) و یا حال از ضمیر هاء در آیاته ﴿ عربیّاً ﴾ صفت قرءاناً ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فُصِّلَتْ ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله فُصِّلَتْ...، محلاً مرفوع و صفت کتابٌ است.

بَشِيراً وَنَذِيراً فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لاَ يَسْمَعُونَ ﴿٤﴾

بشارت دهنده وهشدار دهنده، پس بیشترشان روی برگرداندند وآنها نمی‌شنوند.

﴿ بشیراً ﴾ حال از قرءاناً (آیه ۳ نکره موصوفه) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نذیراً ﴾ عطف بر بشیراً است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أعرض ﴾ فعل ﴿ أكثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أعرض و جمله أعرض...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (هذا) تنزیلٌ و یا تنزیلٌ... کتابٌ (آیه ۲) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یسمعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل و جمله لا یسمعون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أعرض أکثرهم است.

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ ﴿٥﴾

وگفتند دلهای ما از آنچه که ما را به سویش می‌خوانی در پوشش است ودر گوشهای ما سنگینی است ومیان ما وتو حجابی است، پس (هرچه می‌خواهی) بکن یقیناً ما (نیز) کننده هستیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قلوبُنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ فی أكنّةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر قلوبنا ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أكنّةٍ و ما موصوله ﴿ تدعونا ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تدعو و جمله تدعونا الیه، صله ما است (عائد

صله ضمیر هاء در اليه است). و جمله قلوبُنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أعرض... (آیه ۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی آذاننا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ وقرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فی آذاننا وقرٌ، محلاً منصوب و عطف بر جمله قلوبنا... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من بيننا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بينك ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر بيننا ﴿ حجابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله من بيننا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله فی آذاننا وقرٌ است.

﴿ ف ﴾ عاطفه سببيه ﴿ اعمل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل و جمله اعمل، محلاً منصوب و عطف بر جمله من بيننا... است.

﴿ إنّنا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ عاملون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّنا عاملون، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ ﴿٦﴾

بگو جز این نیست که من بشری همانند شما هستم که به سوی من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است پس به سوی او مستقیم باشید واز او آمرزش بخواهید، ووای بر مشرکان.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بشرٌ ﴾ خبر أنا ﴿ مثلكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت بشرٌ و جمله إنّما أنا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ يُوحىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ اليّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُوحىٰ ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما كافه از عمل ﴿ إلٰهُكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ إلٰهٌ ﴾ خبر إلٰهُكم ﴿ واحدٌ ﴾ صفت إلٰهٌ و أنّما إلٰهُكم... تأويل به مصدر رفته و نايب فاعل يُوحىٰ واقع

می‌شود. و جمله یُوحیٰ الیّ...، محلاً مرفوع و خبر دوم أنا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ استقیموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به استقیموا و جمله استقیموا الیه، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّما أنا... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استغفروه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله استغفروه، محلاً منصوب و عطف بر جمله استقیموا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ للمشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ویلٌ و جمله ویلٌ...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٧﴾

کسانی که زکات پرداخت نمی‌کنند وآنها به آخرت کافرند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از المشرکین (آیه ۶) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به فعل أذم مقدر ﴿ لا یؤتون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ الزّکاةَ ﴾ مفعول به لا یؤتون و جمله لا یؤتون الزّکاةَ، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یؤتون است). و جمله (هم و یا أذم) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذین).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بالآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافرون ﴿ هم ﴾ در محل رفع و تأکید از ضمیر هم اول ﴿ کافرون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یؤتون الزّکاة است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٨﴾

قطعاً کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند برای آنها پاداشی بی‌پایان است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله آمنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است).
﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ أجرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ غیر ممنونٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت أجرٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

قُلْ ءَإِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ ٱلْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَاداً ذَٰلِكَ رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٩﴾

بگو آیا شما واقعاً به کسی که زمین را در دو روز آفریده کفر می‌ورزید وبرای او شریکانی قرار می‌دهید؟ آن پروردگار جهانیان است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ تکفرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالّذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به تکفرون و الّذی موصوله ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول به خلق ﴿ فی یومین ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و جمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله تکفرون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله أإنّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تجعلون له ﴾ عطف بر جمله تکفرون بالّذی شده و مانند آن ترکیب می‌شود به تقدیر تجعلون له أصناماً. ﴿ أنداداً ﴾ مفعول به تجعلون است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ربُّ العالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ ﴿١٠﴾

ودر آن کوههای استواری بر رویش قرار داد ودر آن برکت بخشید ودر چهار روز قوت آن را در آن اندازه‌گیری کرد که برای درخواست کنندگان برابر (نیازشان) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ رواسی ﴾ مفعول به جعل ﴿ من فوقها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت رواسی و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلق (آیه ۹) است.

﴿ وبارك فیها وقدّر فیها ﴾ مانند وجعل فیها ترکیب می‌شوند. ﴿ أقواتَها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به قدّر ﴿ فی أربعة أیامٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قدّر ﴿سواءً﴾ حال از أقواتَها ﴿للسّائلین﴾ جار و مجرور و متعلق به سواءً است.

ثُمَّ اَسْتَوَىٰ إِلَى ٱلسَّماءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ٱئْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿١١﴾

سپس به سوی آسمان پرداخت در حالی که دود بود وبه آن وبه زمین گفت با رغبت یا کراهت بیایید. گفتند فرمان‌پذیر آمدیم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ استوىٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الى السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به استوىٰ و جمله استوىٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قدّر فیها (آیه ۱۰) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ دخانٌ ﴾ خبر هی و جمله هی دخانٌ، محلاً منصوب و حال از السّماء است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للأرض ﴾ جار و مجرور و عطف بر لها ﴿ إئتیا ﴾ فعل و فاعل ﴿ طوعاً ﴾ حال از فاعل ائتیا (مصدر در موضع حال) ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿کَرهاً ﴾ عطف بر طوعاً و جمله إئتیا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله استوىٰ است.

﴿ قالتا ﴾ فعل و تاء تأنيث و فاعل ﴿ أتينا ﴾ فعل و فاعل ﴿ طائعين ﴾ حال از فاعل أتينا و جمله أتينا طائعين، محلاً منصوب و مقول قول قالتا است. و جمله قالتا...، مستأنفه بيانى است.

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا ٱلسَّمَاءَ ٱلدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظاً ذٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿١٢﴾

وآنها را به صورت آسمانهاى هفتگانه در دو روز ساخت ودر هر آسمانى امرش را وحى كرد وآسمان دنيا را با چراغهايى زينت نموديم وحفظ كرديم. اين اندازه‌گيرى پيروزمند داناست.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قضيٰهنّ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هنّ در محل نصب و مفعول به اول ﴿ سبع سمٰواتٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم قضىٰ (به معناى صيّر) ﴿ فى يومين ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضىٰ و جمله قضيٰهنّ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آيه ۱۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أوحىٰ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ فى كلّ سماءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أوحى ﴿ أمرَها ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به أوحىٰ و جمله أوحىٰ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قضيٰهنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زيّنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّماءَ ﴾ مفعول به زيّنّا ﴿ الدّنيا ﴾ صفت السّماء ﴿ بمصابيحَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به زيّنّا (مصابيح به جهت منتهى الجموع بودن غير منصرف بوده و در حالت مجرورى، مفتوح مى‌شود) و جمله زيّنّا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله أوحىٰ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حفظاً ﴾ مفعول مطلق براى فعل حفظنا مقدر و جمله (حفظناها) حفظاً، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله زيّنّا است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ تقديرُ العزيزِ ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر ذلك ﴿ العليمِ ﴾ صفت العزيز و جمله ذلك...، مستأنفه است.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ ﴿۱۳﴾

واگر روی برگردانند پس بگو شما را از صاعقه‌ای همانند صاعقهٔ عاد وثمود هشدار می‌دهم.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ أعرضوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ أعرضوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أنذرتُكم ﴾ فعل و فاعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ صاعقةً ﴾ مفعول به دوم أنذرتُ ﴿ مثلَ ﴾ صفت صاعقةً و مضاف ﴿ صاعقةِ عادٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صاعقةِ مضاف الیه مثل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثمودَ ﴾ عطف بر عادٍ (ثمود به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله أنذرتُكم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۹) است.

إِذْ جَاءَتْهُمُ ٱلرُّسُلُ مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا ٱللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ ﴿۱۴﴾

وقتی که پیامبران از پیش رو وپشت سر آنها به سویشان آمدند که جز خدا را عبادت مکنید. گفتند اگر پروردگار ما می‌خواست، ملائکه‌ای را نازل می‌کرد وحتماً ما به آنچه که بدان فرستاده شده‌اید کافریم.

﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به صاعقة (به معنای عذاب) و یا متعلق به عامل مقدر و حال از صاعقة عاد (آیه ۱۳) و مضاف ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ الرّسلُ ﴾ فاعل جاءتْ ﴿ من بین ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءتْ و بین مضاف ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و أیدی مضاف الیه بین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من خلفهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر من بین أیدیهم ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا تعبدوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اللهَ ﴾

مفعول به لا تعبدوا و فعل مضارع لا تعبدوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير بأَنْ لا تعبدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ و يا اينكه اَنْ مخففه از ثقيله از حروف مشبهة بالفعل بوده و اسم آن ضمير هاء مقدر و در محل نصب است. لا تعبدوا فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل و جمله لا تعبدوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنْ مخففه است. و اَنْ با اسم مقدر و خبرش تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير بأَنْ لا تعبدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ و جمله جاءتْهم...، محلاً مجرور و مضاف اليه إذ است.

و تركيب ديگر اينكه اَنْ حرف تفسير بوده و لا تعبدوا فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل و جمله اَنْ لا تعبدوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسيريه است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ ربُّنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل شاء و جمله لو شاء...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ أنزل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ملائكةً ﴾ مفعول به أنزل و جمله أنزل...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به كافرون و ما موصوله ﴿ اُرسلتُم ﴾ فعل ماضی مجهول و نايب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به اُرسلتم و جمله اُرسلتم به، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). ﴿ كافرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿١٥﴾

وامّا عاد پس در زمين به ناحق تكبر ورزيدند وگفتند چه كسی از ما قويتر است؟ آيا نديده بودند كه خدايی كه آنها را خلق كرده است از آنها قويتر است؟ وآنها آياتمان را انكار می‌كردند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ عادٌ ﴾ مبتدا ﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ استکبروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به استکبروا ﴿ بغیر الحقّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استکبروا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل استکبروا و جمله استکبروا...، محلاً مرفوع و خبر عادٌ است. و جمله عادٌ فاستکبروا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۱۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ عطف بر جمله استکبروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أشدُّ ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أشدُّ ﴿ قوّةً ﴾ تمیز أشدُّ و جمله من...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم أنّ ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از الله ﴿ خلقهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله خلقهم، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ أشدُّ ﴾ خبر أنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا خبر هو ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أشدُّ ﴿ قوّةً ﴾ تمیز أشدُّ و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم یروا واقع می‌شود. و جمله لم یروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا ولم یروا.

و یا اینکه جمله لم یروا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله قالوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یجحدون ﴾ فعل و فاعل و جمله... یجحدون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله قالوا است.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ ٱلْخِزْيِ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَلَعَذَابُ ٱلْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لاَ يُنصَرُونَ ﴿١٦﴾

پس بر آنان بادی بسیار سرد در روزهای نحس فرستادیم تا به آنها عذاب خوارکننده را در زندگانی دنیا بچشانیم وبه راستی عذاب آخرت خوارکننده‌تر است وآنها یاری نمی‌شوند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ ريحاً ﴾ مفعول به أرسلنا ﴿ صرصراً ﴾ صفت ريحاً ﴿ فى أيامٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ نحساتٍ ﴾ صفت أيامٍ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نذيقَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ عذابَ الخزى ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم نذيقَ ﴿ فى الحياة ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذيق ﴿ الدّنيا ﴾ صفت الحياة و فعل مضارع نذيقَ با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به أرسلنا و جمله أرسلنا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله كانوا (آيه ۱۵) است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ ابتدائيه مفيد تأكيد ﴿ عذابُ الآخرة ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ أخزىٰ ﴾ خبر عذابُ الآخرة و جمله لعذابُ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أرسلنا است به تقدير أخزىٰ لهم.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا يُنصَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفى به لاء نافيه و نايب فاعل و جمله لا يُنصَرُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لعذابُ... است.

فَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا ٱلْعَمَىٰ عَلَى ٱلْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ ٱلْعَذَابِ ٱلْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٧﴾

وامّا ثمود را هدايتشان كرديم پس كورى را بر هدايت ترجيح دادند وآنها را صاعقهٔ عذاب خفت‌آور فرا گرفت به خاطر آنچه كه كسب مى‌كردند.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ أمّا ثمودُ ﴾ مانند أمّا عادُ (آیه ۱۵) ترکیب می‌شود. ﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ هدیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله هدیناهم، محلاً مرفوع و خبر ثمودُ است. و جمله ثمودُ فهدیناهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۵) است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ استحبّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ العمیٰ ﴾ مفعول به استحبّوا ﴿ علی الهدیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به استحبّوا و جمله استحبّوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله هدیناهم است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ أخذتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ صاعقةُ العذابِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أخذتْ ﴿ الهونِ ﴾ صفت العذابِ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخذتْ و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یکسبون ﴾ فعل و فاعل و جمله یکسبون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یکسبون است به تقدیر ما کانوا یکسبونه). و جمله أخذتْهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله استحبّوا است.

وَنَجَّيْنَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۱۸﴾

وکسانی که ایمان آورده وتقوا پیشه کرده بودند را نجات دادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجیّنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نجّینا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله نجّینا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أخذتْهم... (آیه ۱۷) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتّقون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ ٱللَّهِ إِلَى ٱلنَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٩﴾

و(یاد کن) روزی را که دشمنان خدا به سوی آتش گردآوری می‌شوند وبازداشت می‌گردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یومَ ﴾ مفعول به فعل اُذکر مقدر و مضاف ﴿ یُحشَرُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ اعداءُ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل یُحشَرُ ﴿ الی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُحشَرُ و جمله یُحشَرُ...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یُوزَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُوزَعُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یُحشَرُ... است.

حَتَّىٰٓ إِذَا مَا جَآءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَٰرُهُمْ وَجُلُودُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾

تا زمانی که به سوی آن می‌آیند گوشها وچشمها وپوستهایشان درباره آنچه انجام می‌دادند شهادت می‌دهند.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ جاءوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیها و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءوا و جمله جاءوها، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ شهد ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهد ﴿ سمعُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل شهد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبصارُهم وجلودُهم ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر سمعُهم ﴿ بما کانوا یعملون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت. و جار و مجرور، متعلق به شهد و جمله شهد...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدتُّمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢١﴾

وبه پوستهایشان گویند برای چه بر ضد ما شهادت دادید؟ گویند خداوندی که هرچیز را به سخن درآورد ما را به سخن آورد واو نخستین بار شما را خلق کرد وبه سوی او بازگردانده می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لجلودهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قالوا ﴿ لِمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهدتم و ما استفهامیه ﴿ شهدتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهدتم و جمله لِمَ شهدتم علینا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شهد... (آیه ۲۰) است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنطقنا ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أنطق ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از الله ﴿ أنطق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلَّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أنطق و جمله أنطق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل أنطق است). و جمله أنطقنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خلقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ أوّلَ مرّةٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلق و جمله خلقکم...، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنطق است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله إلیه تُرجَعُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو... است.

وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَن يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَٰكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيراً مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٢﴾

وشما از (ترس) شهادت دادن گوشها وچشمها وپوستهایتان بر ضد خودتان پنهان نمی‌شدید ولکن گمان می‌کردید که خدا بسیاری از آنچه که انجام می‌دادید را نمی‌داند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تستترون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصه ﴿ یشهدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشهدَ ﴿ سمعُکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یشهد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أبصارُکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر سمعکم ﴿ ولا جلودُکم ﴾ مانند ولا أبصارُکم ترکیب می‌شود. وفعل مضارع یشهدَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَنْ یشهدَ و با لحاظ حرف جر، متعلق به تستترُو ن و یا اینکه اَنْ یشهدَ مضاف الیه برای مفعول له مقدر است به تقدیر مخافةَ اَنْ یشهدَ و جمله تستترون...، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله ما کنتم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ ظننتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اَنّ ﴿ لا یعلم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کثیراً ﴾ مفعول به لا یعلم ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه).
و جمله لا یعلم...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظننتم واقع می‌شود. و جمله لکنْ ظننتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کنتم است.

وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ ٱلَّذِي ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾

واین گمان شما بود که دربارهٔ پروردگارتان گمان می‌کردید که شما را هلاک کرد پس از زیانکاران گشتید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ظنُّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلکم ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از ظنّکم

﴿ ظننتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ بربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به ظننتم و جمله ظننتم...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ظننتم است به تقدیر الّذی ظننتموه). و جمله ذلکم...، محلی از اعـراب نـدارد و عطف بر جمله لکن ظننتم (آیه ۲۲) است.

﴿ أرْداکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله ارداکم، محلاً مرفوع و خبر دوم ذلکم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أصبحتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من الخاسرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أصبحتم و جمله أصبحتم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ارداکم است.

فَإِن يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ وَإِن يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُم مِّنَ ٱلْمُعْتَبِينَ ﴿٢٤﴾

واگر صبر کنند پس آتش جایگاه آنان است واگر طلب بخشش نمایند پس آنها از بخشیده شدگان نیستند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یـصبروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شـرطیه و فـاعل و جمله إنْ یصبروا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ النّارُ ﴾ مبتدا ﴿ مثویً ﴾ خبر النّارُ ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به مثویً و جمله النّارُ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء بـرای شـرط جـازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلکم ظنّکم (آیه ۲۳) است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ یستعتبوا ﴾ مانند إنْ یصبروا ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ من المعتبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما و جمله ما هم...، محلاً مـجزوم و جـواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُم مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿٢٥﴾

وبرای آنها همنشینانی قرار دادیم پس آنچه که پیش روی آنها بود وآنچه که پشت سرشان بود را برای ایشان زینت دادند ودر میان امتهایی از جن وانس که قبل از آنها بودند سخن بر آنها محقق شد، البته آنها زیانکار بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قيّضنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قيّضنا ﴿ قُرناءَ ﴾ مفعول به قيّضنا و جمله قيّضنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۲۴) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ زيّنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به زيّنوا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به زيّنوا ﴿ بينَ ﴾ ظرف و متعلق به فعل كان مقدر و مضاف ﴿ أيديهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و أيدى مضاف اليه بينَ و جمله (كان) بين أيديهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما خلفَهم ﴾ عطف بر ما بينَ أيديهم شده و مانند آن تركيب می‌شود. و جمله زيّنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قيّضنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حقّ ﴾ فعل ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّ ﴿ القولُ ﴾ فاعل حقّ ﴿ فی أُممٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمير هم در عليهم ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ خلتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هی مستتر فاعل ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به خلتْ ﴿ من الجنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل خلتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الانس ﴾ عطف بر الجنّ و جمله قد خلتْ...، محلاً مجرور و صفت أُممٍ است. و جمله حقّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زيّنوا است. ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ خاسرين ﴾ خبر كانوا و جمله كانوا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا ٱلْقُرْآنِ وَٱلْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ ﴿٢٦﴾

وکافران گفتند به این قرآن گوش مدهید ودر آن یاوه بیفکنید تا شاید شما غالب شوید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ لا تسمعوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ لهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تسمعوا ﴿ القرءانِ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و جمله لا تسمعوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الغوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به الغوا و جمله الغوا فیه، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا تسمعوا است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تغلبون ﴾ فعل و فاعل و جمله تغلبون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیله است.

فَلَنُذِيقَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا عَذَاباً شَدِيداً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ ٱلَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾

وبه راستی کافران را عذابی سخت می‌چشانیم وبر طبق بدترین کاری که کرده‌اند قطعاً آنها را مجازات می‌کنیم.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نذیقنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول نذیقنّ ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ عذاباً ﴾ مفعول به دوم نذیقنّ ﴿ شدیداً ﴾ صفت عذاباً و جمله لنذیقنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کانتْ هذه اعمالَهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لنجزینّهم أسوَأَ ﴾ عطف بر جمله لنذیقنّ الّذین... عذاباً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الّـذی ﴾ موصوله و در محل جر و مضاف الیه أسوَأَ ﴿ کـانوا ﴾ از افـعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عـنوان مفعول به یعملون است به تقدیر الّذی کانوا یعملونه).

ذٰلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ ٱللَّهِ ٱلنَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ ٱلْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَـانُوا بِـآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٢٨﴾

این است پاداش دشمنان الهی، (همان) آتش. برایشان در آن خانهٔ همیشگی است، کیفری است به جهت اینکه آیات ما را انکار می‌کردند.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ جزاءُ ﴾ خبر ذلک و مضاف ﴿ أعداءِالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و أعداء مضاف الیه جزاء و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ النّارُ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و جمله (هی) النّارُ، مستأنفه بیانی است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مـقدم ﴿ فـیها ﴾ جـار و مـجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ دارُ الخلد ﴾ مضاف و مضاف الیـه و مـبتدای مـؤخر و جمله لهم...، مستأنفه بیانی است. و یا اینکه النّارُ مبتدا بوده و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر النّارُ است. و جمله النّارُ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ جزاءً ﴾ مفعول مطلق برای جزاءُ أعداءالله و یا حال از النّار و یا مفعول مطلق برای فعل جزیٰ اللهُ مقدر ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یجحدون ﴾ فـعل و فـاعل و جـمله... یجحدون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، مـتعلق بـه جـزاءً و جـمله (جـزیٰ اللهُ) جزاء...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم جزاء).

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا ٱلَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ ٱلْأَسْفَلِينَ ﴿٢٩﴾

وکافران گویند پروردگار ما، افرادی از جن وانس که ما را گمراه نمودند به ما نشان بده تا آنها را زیر پاهایمان بیندازیم تا از پست‌ترین‌ها باشند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال الّذین کفروا ﴾ عطف بر جمله قال الّذین کفروا (آیه ۲۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ أرِنا ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الّذَیْنِ ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم أرنا ﴿ أضلّانا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ من الجنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل أضلّا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الانسِ ﴾ عطف بر الجنّ وجمله أضلّانا...، صله الّذَیْنِ است (عائد صله فاعل أضلّانا است). و جمله أرنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ نجعلْهما ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به ﴿ تحتَ ﴾ ظرف و متعلق به نجعلْ و مضاف ﴿ أقدامِنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و أقدام مضاف الیه تحتَ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یکونا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من الأسفلین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر یکونا و فعل مضارع یکونا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نجعلْ و جمله نجعلْهما...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تریْنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ ٱلْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾

به راستی کسانی که گفتند پروردگارمان خداست سپس استقامت ورزیدند،

ملائکه بر آنها نازل می‌شوند که نترسید ومحزون مباشید وبشارت باد بر شما به بهشتی که وعده داده می‌شدید.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إِنّ ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربُّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر ربُّنا و جمله ربُّنا اللهُ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل قالوا است).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ استقاموا ﴾ عطف بر جمله قالوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ تتنزّلُ ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتنزّل ﴿ الملائکةُ ﴾ فاعل تتنزّل ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لا تخافوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تخافوا، محلاً مرفوع و خبر أنْ است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ لا تخافوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به تتنزّل است. و یا اینکه أنْ ناصبه مصدریه بوده ولا تخافوا فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و فعل لا تخافوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ لا تخافوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به تتنزّل است. و ترکیب دیگر اینکه أنْ حرف تفسیر بوده و جمله لا تخافوا، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است. و جمله تتنزّل...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تحزنوا ﴾ عطف بر لا تخافوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود (بنا بر هر سه ترکیب).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبشروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالجنّة ﴾ جار و مجرور و متعلق به أبشروا ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الجنّة ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله تُوعَدُون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم تُوعَدُون است به تقدیر الّتی کنتم تُوعدونها). و جمله أبشروا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا تخافوا است (بنا بر ترکیب اول لا تخافوا). و یا اینکه أبشروا عطف بر

لا تخافوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود (بنا بر ترکیب دوم لا تخافوا). و یا اینکه جمله أبشروا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تخافوا است (بنا بر ترکیب سوم لا تخافوا).

نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿٣١﴾

ما دوستان شما در زندگانی دنیا وآخرت هستیم ودر آنجا برایتان هرچه که بخواهید (فراهم) است وبرای شما هرچه که بطلبید در آنجا (حاضر) است،

﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أولياءُكم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر نحن ﴿ في الحياة ﴾ جار و مجرور و متعلق به أولياء ﴿ الدّنيا ﴾ صفت الحياة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ في الآخرة ﴾ جار و مجرور و عطف بر في الحياة و جمله نحن...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لكم به اعتبار متعلَق آن ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ تشتهي ﴾ فعل ﴿ أنفسُكم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تشتهي و جمله تشتهي...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تشتهي است به تقدیر ما تشتهيه أنفسُكم). و جمله لكم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نحن... است.

﴿ ولكم فيها ما تدّعون ﴾ مانند ولكم فيها ما تشتهي أنفسُكم ترکیب می‌شود.

نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ﴿٣٢﴾

پیشکشی از جانب آمرزندهٔ مهربان.

﴿ نُزُلاً ﴾ حال از مفعول به مقدر تدّعون (آیه ۳۱) ﴿ من غفورٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُزُلاً ﴿ رحيمٍ ﴾ صفت غفورٍ است.

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّن دَعَا إِلَى ٱللهِ وَعَمِلَ صَالِحاً وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿٣٣﴾

وچه کسی نیکو گفتارتر از کسی است که به سوی خدا بخواند وعمل شایسته انجام دهد وبگوید حتماً من از تسلیم شدگانم.

﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أحسنُ ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ قولاً ﴾ تمیز أحسنُ ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أحسن و من موصوله ﴿ دعا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به دعا و جمله دعا...، صله من است (عائد صله فاعل دعا است). و جمله من أحسنُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عمل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به عمل و جمله عمل صالحاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله دعا است.

﴿ وقال ﴾ مانند و عمل ترکیب می‌شود. ﴿ إنّنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ من المسلمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّنی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

وَلاَ تَسْتَوِي ٱلْحَسَنَةُ وَلاَ ٱلسَّيِّئَةُ ٱدْفَعْ بِٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾

نیکی وبدی مساوی نیستند. (بدی را) به آنچه که بهتر است دفع کن؛ وبناگاه کسی که بین تو واو دشمنی است، گویی دوستی صمیمی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تستوی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الحسنةُ ﴾ فاعل لا تستوی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ السّیئةُ ﴾ عطف بر الحسنةُ و جمله لا تستوی...، مستأنفه است.

﴿ ادفعْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بالّتی ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادفعْ و الّتی موصوله ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أحسنُ ﴾ خبر هی و جمله هی أحسنُ، صله الّتی است (عائد صله ضمیر هی است). و جمله ادفع...، مستأنفه است.

﴿ فَـ ﴾ تعلیلیه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ بینَك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینَه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینک ﴿ عداوةُ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله بینَک و بینَه...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در بینه است). ﴿ کأنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ ولیٌّ ﴾ خبر کأنّ ﴿ حمیمٌ ﴾ صفت ولیّ و جمله کأنّه...، محلاً مرفوع و خبر الّذی است. و جمله إذا الّذی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٣٥﴾

وآن را جز صابران برخوردار نمی‌شوند وآن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ بهره‌مند نمی‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یُلَقّیٰها ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم (مفعول به اول نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل یُلَقّیٰ ﴿ صبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله صبروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل صبروا است). و جمله ما یُلَقّیٰها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تستوی... (آیه ۳۴) است. ﴿ وما یُلَقّیٰها إلّا ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ ذو حظٍّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل یُلَقّیٰ ﴿ عظیمٍ ﴾ صفت حظّ است.

وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٦﴾

واگر وسوسه‌ای از شیطان تو را به وسوسه انداخت پس به خدا پناه ببر، حقیقتاً او همان شنوای داناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ ینزغنّك ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ من الشّیطان ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نزغٌ (نکره مؤخره) ﴿ نزغٌ ﴾ فاعل ینزغنّ و جمله إمّا ینزغنّک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ استعذْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ باللهِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به استعذْ و جمله استعذْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ السّمیعُ العلیمُ ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمِنْ آيَاتِهِ ٱللَّيْلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ لاَ تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلاَ لِلْقَمَرِ وَٱسْجُدُوا لِلّٰهِ ٱلَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۳۷﴾

واز نشانه‌هایش شب وروز وخورشید وماه است، برای خورشید وماه سجده مکنید وبرای خدایی سجده کنید که آنها را خلق کرده است، اگر تنها او را عبادت می‌کنید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من آیاته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ اللّیلُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهارُ والشّمسُ والقمرُ ﴾ هر سه عطف بر اللّیلُ و جمله من آیاته...، مستأنفه است.

﴿ لا تسجدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ للشّمس ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تسجدوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ للقمر ﴾ جار و مجرور و عطف بر للشّمس و جمله لا تسجدوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسجدوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ للهِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسجدوا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ خلقهنّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به و جمله خلقهنّ، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله اسجدوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تسجدوا است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ إیّاه ﴾ در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله إیّاه تعبدون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله اِنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَإِنِ ٱسْتَكْبَرُوا فَٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ﴿٣٨﴾

واگر تکبر ورزیدند پس کسانی که نزد پروردگارت هستند شب وروز او را تسبیح می‌گویند وآنها ملول نمی‌شوند.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ استکبروا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ استکبروا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به فعل کانوا مقدر و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و جمله (کانوا) عند...، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). ﴿ یسبّحون ﴾ فعل و فاعل ﴿ له بااللّیل ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به یسبّحون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار ﴾ عطف بر اللّیل و جمله یسبّحون...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است.

و یا اینکه فاء تعلیلیه بوده و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و تعلیل برای جواب مقدر است به تقدیر فدعهم ولا تهتمّ بعصیانهم. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ لا یسئمُون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه

و فاعل و جمله لا يسئمُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل يسبّحون است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى ٱلْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا ٱلْمَاءَ ٱهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ ٱلَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي ٱلْمَوْتَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۹﴾

واز نشانه‌های او این است که تو زمین را پژمرده می‌بینی وهنگامی که آب بر آن فرو فرستیم، جنبش می‌کند ورشد می‌نماید، به یقین کسی که او را زنده کرده است زنده کنندهٔ مردگان است، حتماً او بر هر چیزی تواناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من آياته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ أنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كاف در محل نصب و اسمش ﴿ ترىٰ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول به ترىٰ ﴿ خاشعةً ﴾ حال از الأرضَ و جمله ترىٰ...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته ومبتدای مؤخر واقع می‌شود. و جمله من آياته...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من آياته اللّيلُ (آيه ۳۷) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا ﴿ الماءَ ﴾ مفعول به أنزلنا و جمله أنزلنا...، محلاً مجرور و مضاف اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ اهتزّتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هی مستتر فاعل و جمله اهتزّتْ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من آياته... است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رَبَتْ ﴾ عطف بر جمله اهتزّتْ شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ أحياها ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و جمله

أحیاها، صله الّذی است (عائد صله فاعل أحیاها است). ﴿ لَ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ محی الموتیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّ الّذی...، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَن يُلْقَىٰ فِي ٱلنَّارِ خَيْرٌ أَم مَن يَأْتِي آمِناً يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ ٱعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۴۰﴾

به راستی کسانی که در آیاتمان کج اندیشی می‌کنند بر ما پوشیده نیستند. پس آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که روز قیامت در امان می‌آید؟ هرچه می‌خواهید انجام دهید، قطعاً او بدانچه انجام می‌دهید بیناست.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ یُلحدُون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی آیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یلحدون و جمله یلحدون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یلحدون است). ﴿ لا یخفون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یخفون و جمله لا یخفون علینا، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یُلقیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ فی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُلقیٰ و جمله یُلقیٰ...، صله من است (عائد صله نایب فاعل یُلقیٰ است). ﴿ خیرٌ ﴾ خبر من موصوله ﴿ أم ﴾ عاطفه متصله ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر من موصوله قبلی ﴿ یأتی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ آمناً ﴾ حال از فاعل یأتی ﴿ یومَ القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأتی و جمله یأتی...، صله من است (عائد صله فاعل

یأتی است). و جمله یُلقیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الّذین... است.

﴿ اعملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اعملوا ﴿ شئتم ﴾ فعل و فاعل و جمله شئتم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به شئتم است به تقدیر ما شئتموه). و جمله اعملوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصیرٌ و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل وجمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). ﴿ بصیرٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾

بی‌گمان کسانی که به قرآن، هنگامی که به سوی آنها آمد کافر شده‌اند (عذاب خواهند شد). وآن یقیناً کتابی عزتمند است.

﴿ إنّ الّذین کفروا بالذّکر ﴾ مانند إنّ الّذین یلحدون فی آیاتنا (آیه ۴۰) ترکیب می‌شود. ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به کفروا (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءهم، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و خبر إنّ مقدر است به تقدیر معذّبون. و جمله إنّ الّذین... (معذّبون)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ کتابٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ عزیزٌ ﴾ صفت کتابٌ و جمله إنّه...، محلاً منصوب و حال از فاعل جاء است.

لَا يَأْتِيهِ ٱلْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾

از پیش رو واز پشت سرش باطل نمی‌تواند بدان راه یابد، فرستاده شده‌ای از جانب حکیم ستوده شده.

﴿ لا یأتیه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ الباطلُ ﴾ فاعل لا یأتی ﴿ من بین ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یأتی و بین مضاف ﴿ یدیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ من خلفه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر من بین یدیه و جمله لا یأتیه...، محلاً منصوب و حال از کتاب (آیه ۴۱ نکره موصوفه) است.

﴿ تنزیلٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ من حکیمٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنزیل ﴿ حمیدٍ ﴾ صفت حکیمٍ و جمله (هو) تنزیلٌ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ﴿٤٣﴾

به تو گفته نمی‌شود جز آنچه که حقیقتاً به پیامبران پیش از تو گفته شده است. به راستی پروردگارت دارای آمرزش وصاحب عقوبتی دردناک است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یُقالُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُقالُ ﴿ إلاّ ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل یقال ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ للرّسلِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قیل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الرّسل و جمله قد قیل...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل قیل است). و جمله ما یُقالُ...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ذو مغفرةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذو عقابٍ ﴾

مضاف و مضاف الیه و عطف بر ذو مغفرةٍ ﴿ ألیمٍ ﴾ صفت عقابٍ و جمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

و یا اینکه جمله إنّ ربّک...، محلاً مرفوع و بدل از ما موصوله است (در صورتی که قائل را خداوند بدانیم ونه مشرکین).

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآناً أَعْجَمِيّاً لَقَالُوا لَوْلاَ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ءَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدىً وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمىً أُولٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِن مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿۴۴﴾

واگر آن را قرآنی غیر عربی قرار می‌دادیم، می‌گفتند چرا آیاتش به روشنی بیان نشده است؟ کتاب غیر عربی و(مخاطب آن) عربی؟ بگو آن برای مؤمنان هدایت وشفاست وکسانی که ایمان نمی‌آورند در گوشهایشان سنگینی است وآن برای ایشان مایهٔ سرگشتگی است. آنها از جایی دور ندا داده می‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ جعلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ قرءاناً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ أعجمیّاً ﴾ صفت قرءاناً و جمله لو جعلناه...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لو لا ﴾ حرف تخصیص ﴿ فُصِّلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ ءایاتُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل فُصِّلَتْ و جمله لو لا فُصِّلَتْ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أعجمیٌّ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو (ای القرآن) و جمله (هو) أعجمیٌّ، مستانفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عربیٌّ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو (ای الرسول) و جمله (هو) عربیٌّ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (هو) أعجمیٌّ است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدیً و الّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ هدیً ﴾ خبر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شفاءٌ ﴾ عطف بر هدیً و جمله هو...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل وجمله لا یؤمنون، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یؤمنون است). ﴿ فی آذانهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ وقرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فی آذانهم وقرٌ، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هو للّذین... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عمیً ﴾ خبر هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله فی آذانهم وقرٌ است به تقدیر هو فی آذانهم وقرٌ و هو علیهم عمیً.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یُنادَون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ من مکانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُنادَون ﴿ بعیدٍ ﴾ صفت مکانٍ و جمله یُنادَون...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است. و جمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ﴿٤٥﴾

وبه یقین به موسی کتاب دادیم پس در آن اختلاف شد. واگر سخنی (نبود) که از قبل از پروردگارت صادر شده بود، میان آنها قضاوت می‌شد ویقیناً آنها از آن در شکی سخت هستند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به اول ءاتینا ﴿ الکتابَ ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اُختُلِفَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اُختُلِفَ و نایب فاعل آن و جمله اُختُلِفَ فیه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد ءاتینا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ کلمةٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ سبقتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سبقتْ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل سبقتْ و جمله سبقتْ...، محلا مرفوع و صفت کلمةٌ است. و خبر کلمةٌ، موجودٌ و یا ثابتٌ مقدر است. و جمله لو لا کلمةٌ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ قُضِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قُضِیَ و جمله قُضِیَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اُختُلِفَ فیه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی شكٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت شكٍّ ﴿ مریبٍ ﴾ صفت دوم شكٍّ و جمله اِنّهم...، مستأنفه است.

مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلاَّمٍ لِلْعَبِيدِ ﴿۴۶﴾

هرکه عمل شایسته‌ای انجام دهد پس به سود خود اوست وهرکه بدی انجام دهد پس به زیانش است وپروردگارت ظلم کننده نسبت به بندگان نیست.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ عمل ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به من شرطیه

و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به عمل و جمله عمل صالحاً، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ لنـفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدير هو و جمله (هو) لنفسه، محلاً مـجزوم و جـواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من أساء فعليها ﴾ عطف بر جمله من عمل صالحاً فلنفسه شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ ربُّك ﴾ مضاف و مضاف اليـه و اسم ما ﴿ بظلّامٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و ظلّام در محل نصب و خبر ما ﴿ للعبيد ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلّام و جمله ما ربّک...، مستأنفه است.

فهرست

جزء نوزدهم (۷ ـ ۱۴۲)

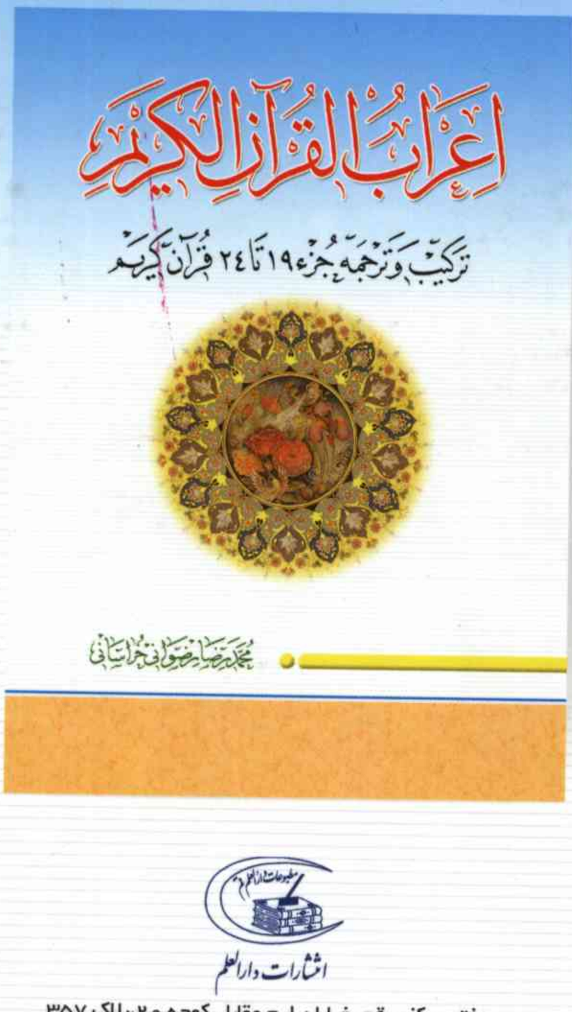
جزء بیستم (۱۴۳ ـ ۲۶۶)

جزء بیست ویکم (۲۶۷ـ۳۹۰)

جزء بیست ودوم (۳۹۱ـ۵۱۵)

جزء بیست وسوم (۵۱۶ـ۶۵۷)

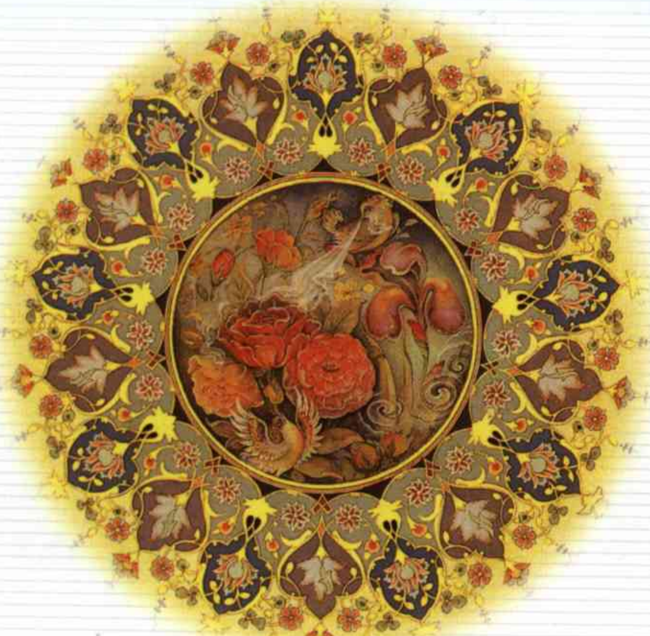
جزء بیست وچهارم (۶۵۸ـ۶۸۰)



انتشارات دار العلم
دفتر مرکزی:قم ،خیابان ارم،مقابل کوچه ۲۰،پلاک ۳۵۷
تلفن:۹-۷۷۴۴۲۹۸-۰۲۵۱ فاکس:۷۷۴۱۷۹۸-۰۲۵۱
دفتر تهران:خیابان انقلاب،خیابان ۱۲ فروردین
ساختمان تجاری ناشران،طبقه همکف،پلاک ۱۶/۱۸
تلفن:۶۶۹۵۵۴۰۵ - ۶۶۹۷۳۸۰۹-۰۲۱
ISBN:978-964-204-115-2

إِعْرَابُ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

ترکیب و ترجمه جزء ۲۵ تا ۳۰ قرآن کریم



محمد رضا رضوانی خراسانی

سر شناسه : رضوانی خراسانی ، محمد رضا
عنوان و نام پدیدآور: اعراب القرآن الکریم / مؤلف محمد رضوانی خراسانی
مشخصات نشر : قم . انتشارات دارالعلم ، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری : ۷۸٤ ص.
شابک : (دوره) ٤-۱۱۱-۲۰٤-۹٦٤- ۹۷۸
(ج ٥) ۹-۱۱٦-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع: قرآن – اعراب
موضوع: قرآن – صرف و نحو

رده بندی کنگره: ٦ الف ٦ ر / ۸ / BP۸۲
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۳

مؤسسه انتشارات دارالعلم

اعراب القرآن الکریم(ج ٥)

مؤلف : محمد رضا رضوانی خراسانی
ناشر / مؤسسه انتشارات دارالعلم
تیراژ / ۱۰۰۰ جلد
قیمت / ۱۳۵۰۰ تومان
نوبت چاپ / اول ۱۳۹۰
قطع و صفحه / وزیری ۸۸۴ صفحه

دفتر مرکزی / قم خیابان ارم، مقابل کوچه ۲۰، پلاک ۳۵۷
تلفن / ۹ – ۷۷٤٤۲۹۸ فکس / ۷۷٤۱۷۹۸، تلفن انبار / ۲۹۱۰۱۷۷
دفتر تهران / خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، ساختمان تجاری ناشران
طبقه همکف شماره ۱۸ / ۱٦ تلفن: ٦٦۹۷۳۸۰۹-٦٦۹٥٥٤۰٥

چاپ / شرکت چاپ قدس قم، تلفن ۷۷۳۱۳٥٤ فکس ۷۷٤۳٤٤۳

شابک۹-۱۱٦-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸ دوره ٤ -۱۱۱-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸

لوح سپاس

بسم الله الرحمن الرحیم

ن والقلم و ما یسطرون

پژوهش بهترین بستر برای تولید علم است و نشاط و پویایی حوزه علمیه به آن وابسته. عالمان وارسته و پژوهشگر در تمدن بزرگ اسلامی تربیت می شوند و نیز فرهنگ و تمدن اسلامی را هم آنان رشد و توسعه می دهند. پژوهش گرایی در طلاب جوان که سرشار از نشاط و انگیزه و علم جویی هستند، یعنی جوانه های تمدن اسلامی.

پژوهنده گرامی محمد رضا رضوانی خراسانی

همت و تلاش جناب عالی را به خاطر کتاب ارزشمند اعراب القرآن الکریم ارج می نهیم و انتخاب این اثر در آثار برگزیده را تبریک می گوییم، و امید آن داریم که با قلم و قدم خود در مکتب نورانی اهل بیت (علیهم السلام)، و تمدن اسلامی نقش آفرین باشید.

علیرضا امینی
معاون پژوهشی حوزه علمیه قم

[illegible] نادمی
دبیر جشنواره علامه حلی

این اثر را به ساحت مقدس حضرت سیّد الشهداء امام حسین بن علی ـ علیهما السلام ـ تقدیم می‌دارم.
و ثواب آن به روح جمیع رفتگان از شیعیان و محبّین امیرالمؤمنین ـ علیه السلام ـ اهدا می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين والصلاة والسلام على سيّدنا محمّد وآله الطاهرين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين.

با سپاس وستايش فراوان به ذات قدس احديت جلد پنجم از كتاب اعراب القرآن الكريم را به خوانندگان محترم تقديم مى‌نمايم واز آن بزرگواران خواستارم كه در مواقع استجابت دعا حقير را فراموش ننمايند.

بر خود لازم مى‌دانم كه از تلاش فراوان استاد ارجمند حضرت حجة الاسلام والمسلمين يوسف‌زاده گيلانى كه قبول زحمت نموده واين جلد را همانند جلدهاى قبلى از ابتدا تا انتهاء بازبينى نمودند، كمال تشكر بنمايم وهمچنين از جناب سيد محمد حسن ايزدخواه كه در مقابلهٔ اين اثر بنده را يارى نمودند تشكر مى‌كنم.

جا دارد از ايرادات احتمالى پوزش بطلبم واز خوانندگان محترم تقاضامندم كه اگر به اشتباهى برخورد نمودند حقير را از الطاف خود بهره‌مند سازند.

الحمد لله رب العالمين

قم المقدسة ١٣٨٨/١٠/٩

برابر ١٣ محرم الحرام ١٤٣١

محمد رضا رضوانى خراسانى

اعراب القرآن الكريم

محمد رضا رضوانی خراسانی

جزء بیست وپنجم

ادامهٔ سورهٔ مبارکهٔ فصلت

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ مَامِنَّا مِن شَهِيدٍ (٤٧)

علم قیامت به سوی او بازمی‌گردد، ومیوه‌ها از پوست‌هایشان خارج نمی‌شوند وهیچ ماده‌ای باردار نمی‌گردد وبار نمی‌گذارد مگر به علم او وروزی که ایشان را ندا دهد، شریکانم کجایند؟ گویند به تو اعلام نمودیم که از ما گواهی نیست.

﴿ إليه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ يُرَدُّ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علمُ السّاعة ﴾ مضاف ومضاف اليه ونايب فاعل يُرَدُّ وجمله إليه يُرَدُّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ تخرج ﴾ فعل ﴿ من ثمراتٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وثمرات در موضع رفع وفاعل تخرج ﴿ من أكمامها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به تخرج وجمله ما تخرج...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله يُرَدُّ... است.

﴿ وما تحمل من أُنثىٰ ولا تضع ﴾ همانند وما تخرج من ثمرات تركيب می‌شوند وفاعل لا تضع، ضمير هی مستتر است. ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بعلمه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به لا تضع است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ يوم ﴾ مفعول به فعل اذكر مقدر ومضاف ﴿ يناديهم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول به وجمله يناديهم، محلاً مجرور ومضاف اليه يوم است. وجمله (اذكر) يوم...، مستأنفه است.

﴿ أين ﴾ استفهاميه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شركاءى ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مبتداى مؤخر و جمله أين....، مستأنفه بيانى و يا محلاً منصوب و مقول قول فعل يقول مقدر است. و جمله (يقول)....، محلاً منصوب و حال از فاعل ينادى است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ آذَنّاك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول‌به و جمله آذنّاک، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا....، مستأنفه بيانى است.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من شهيدٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شهيد در موضع رفع و مبتداى مؤخر (نكره مؤخره و مسبوقه به نفى) و جمله ما منّا....، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

وَضَلَّ عَنْهُم مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِن قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُم مِن مَحِيصٍ ﴿٤٨﴾

وآنچه قبلاً مى‌خواندند از ايشان ناپديد مى‌شود ومتوجه مى‌شوند كه برايشان هيچ راه فرارى نيست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضلَّ ﴾ فعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلَّ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ضلَّ ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يدعون (قبل به جهت قطع از اضافه و منوى بودن معناى مضاف‌اليه مبنى بر ضم است) و جمله يدعون....، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا....، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به يدعون است به تقدير ما كانوا يدعونه). و جمله ضلَّ...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله قالوا (آيه ۴۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظنّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما لهم من محيصٍ ﴾ مانند ما منّا من شهيدٍ (آيه ۴۷) تركيب مى‌شود. و جمله ما لهم....، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول ظنّوا واقع مى‌شود (ظنّوا به جهت وجود ما نافيه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل مى‌نمايد). و جمله ظنّوا....، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله ضلَّ... است.

لاَ يَسْأَمُ ٱلْإِنسَانُ مِن دُعَاءِ ٱلْخَيْرِ وَإِن مَسَّهُ ٱلشَّرُّ فَيَؤُوسٌ قَنُوطٌ ﴿٤٩﴾

انسان از دعای خیر خسته نمی‌شود واگر به او شر برسد مأیوس ودلسرد می‌شود.

﴿ لا يسأمُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الانسانُ ﴾ فاعل لایسأم ﴿ من دعاء الخیر ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لایسأم وجمله لایسأم....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ مسَّه ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الشّرُّ ﴾ فاعل مسَّ وجمله إنْ مسَّه الشّرُّ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ يؤُوسُ قنوطُ ﴾ دو خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو وجمله (هو)....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لایسأمُ... است.

وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هٰذَا لِي وَمَا أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِندَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُم مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٠﴾

واگر بعد از گرفتاری که به او رسیده است، از سوی خودمان به او رحمتی بچشانیم حتماً می‌گوید این برای من است وگمان نمی‌کنم قیامت برپا شود واگر به سوی پروردگارم برگردانده شوم حقیقتاً برای من نزد او خوبی خواهد بود. پس قطعاً کسانی را که کفر ورزیده‌اند بدآنچه عمل کرده‌اند آگاه می‌نماییم واز عذابی سخت به ایشان می‌چشانیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ل﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ أذقناه ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إن شرطیه وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ رحمةً ﴾ مفعول‌به دوم أذقنا ﴿ منّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت رحمةً ﴿ من بعد

ضرّاءَ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أذقنا (ضرّاء به جهت تأنيث با الف ممدوده غير منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ مسّتْه ﴾ فعل وتاء تأنيث وضمير هی مستتر فاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله مسّتْه، محلاً مجرور وصفت ضرّاء است. وجمله إنْ أذقناه...، محلی از اعراب ندارد وشرطيه است. وجمله جواب شرط به قرينه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بين قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يقولَنّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله وضمير هو مستتر فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لی ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر هذا وجمله هذا لی، محلاً منصوب ومقول قول يقولَنّ است. وجمله يقولَنّ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آيه ۴۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ أظنُّ ﴾ فعل وضمير أنا مستتر فاعل ﴿ السّاعةَ ﴾ مفعول‌به اول أظنّ ﴿ قائمةً ﴾ مفعول‌به دوم أظنُّ وجمله ما أظنُّ...، محلاً منصوب وعطف بر جمله هذا لی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ رُجِعْتُ ﴾ فعل ماضی مجهول ومحلاً مجزوم به إنْ شرطيه ونايب فاعل ﴿ الی ربّی ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به رُجعْتُ وجمله إنْ رُجِعْتُ...، محلی از اعراب ندارد وشرطيه است. وجمله جواب شرط به قرينه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بين قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لی ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ عنده ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلِق به لی به اعتبار متعلَق آن ﴿ لَ ﴾ برای تأكيد ﴿ الحسنىٰ ﴾ اسم مؤخر إنّ وجمله إنّ لی...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب وعطف بر جمله ما أظنّ است.

﴿ فَ ﴾ فصيحه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ ننبّئَنّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله وضمير نحن مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به ننبّئنّ ﴿ كفروا ﴾

فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ننبّئنّ و ما موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل و جمله عملوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به عملوا است به تقدیر ما عملوه). و جمله لَننبّئنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر إذا قامتْ السّاعةُ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لنُذیقنّهم ﴾ عطف بر جمله لننبّئنّ الّذین شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من عذابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذیقنّ ﴿ غلیظٍ ﴾ صفت عذابٍ است.

وَإِذَآ أَنْعَمْنَا عَلَى ٱلْإِنسَانِ أَعْرَضَ وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ فَذُو دُعَآءٍ عَرِيضٍ ﴿٥١﴾

وهنگامی که به انسان نعمت دهیم، روی برمی‌گرداند وخود را کنار می‌کشد وهنگامی که به او شر می‌رسد پس صاحب دعایی فراوان می‌گردد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ أنعمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الانسان ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنعمنا و جمله أنعمنا...، محلاً مجرورّ و مضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ أعرض ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله أعرض، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب (آیه ۴۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نئا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بجانبه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به نئا و جمله نئا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أعرض است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ مسّه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الشّرُّ ﴾ فاعل مسّ و جمله مسّه

الشرُّ، محلاً مجرور و مضاف اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ ذو دعاءٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هو ﴿ عريضٍ ﴾ صفت دعاءٍ و جمله (هو)....، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُم بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾

بگو مرا خبر دهيد كه اگر از نزد خدا باشد سپس بدان كفر ورزيد، چه كسى از شخصى كه در گمراهى بزرگى گرفتار شده گمراه‌تر خواهد بود؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رأيتم ﴾ فعل و فاعل و به معناى أخبرونى و مفعول‌به اول أنفسكم مقدر است. ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ كان ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ من عندالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر كان و جمله إنْ كان....، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله بعد، مقدر است به تقدير لاأحدٌ أضلُّ منكم. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلى از اعراب ندارد و متعرضه (بين عامل و معمول) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ كفرتم ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم (عطف بر كان) و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به كفرتم و جمله كفرتم به، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ كان... است.

﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أضلُّ ﴾ خبر من استفهاميه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أضلّ و من موصوله ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فى شقاقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو ﴿ بعيدٍ ﴾ صفت شقاقٍ و جمله هو....، صله من است (عائد صله ضمير هو است). و جمله من أضلُّ....، محلاً منصوب و مفعول‌به دوم

رأیتم است. وجمله أرأیتم...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۵۳﴾

به زودی آیاتمان در آفاق وانفسشان را به ایشان می‌نمایانیم تا اینکه برای آنان مشخص شود که آن حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است.

﴿ س ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نُریهم ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ ءایاتِنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم نری (نصب ءایات به جر تاء است) ﴿ فی الآفاق ﴾ جار ومجرور ومتعلق نُری و یا متعلق به عامل مقدر وحال از آیاتنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی أنفسهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر فی الآفاق ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یتبیّنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یتبیّنَ ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ الحقُّ ﴾ خبر أنّ وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وفاعل یتبیّنَ واقع می‌شود. وفعل مضارع یتبیّنَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّیٰ واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به نری وجمله سنریهم...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یکفِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ بربّك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وباء زائده وربّک در موضع رفع وفاعل لم یکفِ ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ شهیدُ ﴾ خبر أنّ وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ومفعول‌به لم یکفِ و یا بدل از ربّک و یا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّه... وبا لحاظ حرف جر، متعلق به لم یکفِ و یا اینکه ربّک در موضع نصب ومفعول‌به مقدم لم یکفِ است وأنه... فاعل لم یکفِ وجمله

لم يكفِ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير ألم يغنِ ربُّک ولم يكفِ....

أَلاَ إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِن لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلاَ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ ﴿٥٤﴾

آگاه باشيد كه حتماً ايشان از ملاقات پروردگارشان درشكند. قطعاً او بر هر چيزی احاطه دارد.

﴿ ألا ﴾ حرف استفتاح وتنبيه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هم در محل نصب واسمش ﴿ فی مريةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر إنّ ﴿ من لقاء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مريةٍ ولقاء مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وربّ مضاف‌اليه لقاء وجمله إنّهم...، مستأنفه است.

﴿ ألا إنّه ﴾ تركيبش گذشت. ﴿ بكلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به ﴿ محيطٌ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّه...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ شوری

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشاینده مهربان.

﴿ بسم الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به فعل ابتدء مقدر و یا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر ابتدائی ثابتٌ بسم الله ﴿ الرّحمان ﴾ صفت و یا بدل برای الله ﴿ الرّحیم ﴾ صفت دوم برای الله و اگر الرّحمان بدل از الله باشد، الرّحیم صفت الرّحمان خواهد بود (بنابر ترتیب بین توابع) و جمله (ابتدءُ و یا ابتدائی ثابتٌ) بسم الله...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

حمٓ ﴿١﴾
حاء، میم،

﴿ حمٓ ﴾ در رابطه با ترکیب نمودن این الفاظ و یا عدم آن اقوالی است، برخی می‌گویند این‌ها از متشابهات بوده و به جهت عدم علم کافی به معنای آن‌ها باید از ترکیب نمودنشان خودداری کرد.

وبرخی دیگر بر خلاف نظریه پیشین گفته‌اند می‌توان آن‌ها را ترکیب نمود. بنابر قول دوم باید ببینیم مراد از این الفاظ چیست، اگر از نوع اصوات و یا مانند آن‌ها باشند، نازل منزله حروف تنبیه هستند و محلی از اعراب ندارد. ولی اگر قائل شویم که این الفاظ اسماء خداوند یا قرآن و یا سوره و یا... است در نتیجه محلی از اعراب خواهند داشت و این محل‌ها خود بر دو گونه‌اند، مشترک بین تمامی این اسامی که عبارتند از الف: در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا حمٓ.

ب: در محل نصب و مفعول به فعل اذکر، اتل و یا اقرء مقدر.

و یا این محل مختص به این اسامی در ابتدای برخی از سور است مانند منصوب به نزع

خافض و يا محلاً مجرور به اضمار حروف جاره به معنای قسم.
و تفصیلات بیشتر ذیل آیه ۱ سوره بقره گذشت.

عسق ﴿۲﴾

عین، سین، قاف.

﴿ عَسٓقٓ ﴾ همانند حمٓ (آیه ۱) ترکیب می‌شود.

كَذَٰلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكَ ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿۳﴾

این گونه خداوند پیروزمند حکیم به سوی تو وبه سوی افرادی که پیش از تو بودند وحی می‌کند.

﴿ كذلك ﴾ جار و مجرور ومتعلق به یوحی و یا متعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق برای فعل یوحی به تقدیر یوحی ایحاءً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر یوحی به تقدیر یوحی ایحاءً کائناً کذلک. و یا اینکه بنابر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف‌الیه وکذلک در محل نصب وصفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یوحی ایحاءً مثل ذلک. ﴿ يُوحى ﴾ فعل ﴿ اليك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یوحی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الى الّذين ﴾ جار ومجرور وعطف بر الیک والّذین موصوله ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر وجمله (کانوا)...، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). ﴿ اللّهُ ﴾ فاعل یوحی ﴿ العزيزُ الحكيمُ ﴾ دو صفت برای اللّهُ وجمله کذلک يُوحی...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه و یا مستانفه است.

لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَلِيُّ ٱلْعَظِيمُ ﴿۴﴾

آنچه در آسمانها وآنچه در زمین است برای اوست واو بلند مرتبهٔ بزرگ است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع ومبتدای مؤخر ﴿ في السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) في السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما في

الأرض ﴾ عطف بر ما فی السّماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله له...، محلاً منصوب و حال از الله (آیه ۳) و یا مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العلیُّ العظیمُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له... است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرْنَ مِن فَوْقِهِنَّ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي ٱلْأَرْضِ أَلَآ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥﴾

نزدیک است که آسمانها بر فرازشان بشکافند وفرشتگان به حمد وستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند وبرای کسانی که در زمین هستند استغفار می‌کنند. آگاه باش حقیقتاً خداوند همان آمرزنده مهربان است.

﴿ تکاد ﴾ از افعال ناقصه ﴿ السّماواتُ ﴾ اسم تکاد ﴿ یتفطَّرْنَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ من فوقهنّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتفطَّرْنَ و جمله یتفطَّرْنَ...، محلاً منصوب و خبر تکاد است. و جمله تکاد...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الملائکةُ ﴾ مبتدا ﴿ یسبّحون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بحمد ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسبّحون و حمد مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه حمد و جمله یسبّحون...، محلاً مرفوع و خبر الملائکةُ است. و جمله الملائکةُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تکاد... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یستغفرون لمن ﴾ عطف بر جمله یسبّحون بحمد شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الأرض، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ ألا ﴾ حرف استفتاح و تنبیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللّهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الغفورُ الرّحیمُ ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ٱللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴿٦﴾

وکسانی که به جای او برای خود دوستانی گرفته‌اند، خداوند بر آنها حافظ ومراقب است وتو بر آنان گمارده نیستی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من دونه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به اتّخذوا ویا متعلق به عامل مقدر وحال از أولیاء (نکره مؤخره) ﴿ أولیاءَ ﴾ مفعول‌به اتّخذوا وجمله اتّخذوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتّخذوا است). ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا دوم ﴿ حفیظٌ ﴾ خبر اللهُ ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به حفیظٌ وجمله اللهُ...، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنت ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به وکیل ﴿ بوکیلٍ ﴾ جار ومجرور وباء زائده ووکیل در موضع نصب وخبر ما وجمله ما أنت...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله اللهُ... است.

وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآناً عَرَبِيّاً لِّتُنذِرَ أُمَّ ٱلْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ ٱلْجَمْعِ لاَ رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي ٱلْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي ٱلسَّعِيرِ ﴿٧﴾

وبدینسان به سوی تو قرآن عربی را وحی نمودیم تا (اهل) مکه وپیرامونش را هشدار دهی، واز روز جمع شدن که در آن شکی نیست، بیم دهی؛ گروهی در بهشتند وگروهی در آتش.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾[1] جار ومجرور ومتعلق به ﴿ أوحینا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إلیك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أوحینا ﴿ قرءاناً ﴾ مفعول‌به أوحینا ﴿ عربیّاً ﴾ صفت قرءاناً ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تنذرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر أنت مستتر

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳ گذشت.

فاعل ﴿ أُمَّ القُریٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به تنذر (به تقدیر اهل أُمّ القـریٰ) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر أُمَّ القریٰ ﴿ حولَها ﴾ ظـرف و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) حولَها، صله من است (عـائد صـله فاعل فعل کان مقدر است). و فعل مضارع تنذرَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفـته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أوحینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تنذرَ ﴾ عطف بر تنذرَ قبلی شده و مـانند آن تـرکیب مـی‌شود. ﴿ یومَ الجمع ﴾ مـضاف و مـضاف الیـه و مفعول‌به دوم تنذر به تقدیر تنذر النّاس یومَ الجمع ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ریبَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ریبَ فیه، محلاً منصوب و حال از یوم الجمع است. و جمله کذلک أوحینا...، مستأنفه است.

﴿ فریقٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه به تقدیر فریقٌ منهم) ﴿ فـی الجـنّة ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر فریقٌ و جمله فریقٌ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فریقٌ فی السّعیر ﴾ عطف بر جمله فریقٌ فی الجـنّة شـده و مـانند آن ترکیب می‌شود.

وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَٱلظَّٰلِمُونَ مَا لَهُم مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۝٨

واگر خدا می‌خواست، اینان را امتی واحد قرار می‌داد. ولیکن هر که را بخواهد در رحمت خود وارد می‌کند. وستمکاران برایشان دوست ویاوری نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل شاء و جمله لو شاء اللهُ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ جعلهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ أمّةً ﴾ مفعول‌به دوم جعل ﴿ واحدةً ﴾ صفت أُمّةً و جمله جعلهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هـم، مـحلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أوحینا (آیه ۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ یُدخِلُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول به یُدخِلُ ﴿ یشاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). ﴿ فی رحمته ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به یدخل وجمله لکن یُدخِلُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الظّالمون ﴾ مبتدا ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من ولیٍّ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وولیّ در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نصیرٍ ﴾ عطف بر ولیٍّ وجمله ما لهم...، محلاً مرفوع وخبر الظّالمون است. وجمله الظّالمون...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یدخل است.

أَمِ ٱتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ ٱلْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي ٱلْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٩﴾

یا به جای او دوستدارانی را گرفته‌اند پس خداوند دوست وسرور (واقعی) است واو مردگان را زنده می‌کند وبر هر چیزی قادر است.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای همزه استفهام وبل اضراب ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من دونه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به اتّخذوا ویا متعلق به عامل مقدر وحال از أولیاء (نکره مؤخره) ﴿ أولیاء ﴾ مفعول به اتّخذوا وجمله اتّخذوا...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ الولیُّ ﴾ خبر الله (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) ویا خبر هو وجمله هو الولیُّ، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). وجمله اللهُ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ أرادوا ولیّاً بحقٍّ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یحیی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الموتیٰ ﴾ مفعول‌به یحیی وجمله یحیی الموتیٰ، محلاً مرفوع وخبر هو است. وجمله هو....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الله... است (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد). ویا اینکه جمله هو یحیی الموتیٰ، محلاً مرفوع وعطف بر جمله هو الولیّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر هو وجمله هو....، محلی از اعراب ندارد ویا محلاً مرفوع وعطف بر جمله هو یحیی الموتیٰ است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَمَا ٱخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَيْءٍ فَحُكْمُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿١٠﴾

ودر هر چیزی که اختلاف نظر پیدا نمودید، پس داوری آن به سوی خدا (بازمی‌گردد). این خدا پروردگار من است، بر او توکل می‌کنم وبه سویش باز می‌گردم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ اختلفتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به ما شرطیه وفاعل ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اختلفتم ﴿ من شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از ضمیر هاء در فیه وجمله اختلفتم....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ حکمُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ الی الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر حکمه وجمله حکمُه....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر ما شرطیه است. وجمله ما با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ اللهُ ﴾ بدل یا عطف بیان از ذلکم ویا خبر

آن ﴿ ربّی ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر ذلکم (بنابر ترکیب اول ودوم الله) ویا بدل از الله (بنابر ترکیب سوم الله) وجمله ذلکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ توکّلتُ ﴾ فعل وفاعل وجمله علیه توکّلتُ، مستأنفه بیانی ویا محلاً مرفوع وخبر دیگر ذلکم ویا محلاً منصوب وحال از ربّی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ أُنیبُ ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل وجمله إلیه أُنیب، محلی از اعراب ندارد ویا محلاً مرفوع ویا محلاً منصوب وعطف بر جمله علیه توکّلتُ است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

فَاطِرُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً وَمِنَ ٱلْأَنْعَامِ أَزْوَاجاً يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ﴿۱۱﴾

پدید آورنده آسمانها وزمین که برای شما از جنس خودتان همسرانی واز چهارپایان جفتهایی قرار داد. بدین وسیله شما را زیاد می‌گرداند. چیزی مانند او نیست واو شنوای بیناست.

﴿ فاطرُ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت برای ربّی ویا خبر دیگر برای ذلکم (هر دو آیه ۱۰) ویا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضِ ﴾ عطف بر السّماوات وجمله (هو)...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم فاطر).

﴿ جعل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جعل ﴿ من أنفسکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به جعل ویا متعلق به عامل مقدر وحال از أزواجاً (نکره مؤخره) ﴿ أزوجاً ﴾ مفعول‌به جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من الأنعام أزواجاً ﴾ عطف بر من أنفسکم أزوجاً شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وجمله جعل...، مستأنفه بیانی است.

﴿ یذرؤُکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یذرؤُ وجمله یذرؤُکم فیه، محلاً منصوب وحال از فاعل جعل ویا حال از ضمیر کم در لکم است.

﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ کمثله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و کاف زائده و مثل در موضع نصب و خبر مقدم لیس ﴿ شیءٌ ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس...، محلاً منصوب و حال از فاعل یذرؤُ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ السّمیعُ البصیرُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لیس... است.

لَهُ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٢﴾

کلیدهای آسمانها وزمین برای اوست. برای هر که بخواهد رزق را گسترده ویا تنگ می‌نماید. بدرستیکه او بر هر چیزی داناست.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مقالیدُ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضِ ﴾ عطف بر السّماوات و جمله له...، مستأنفه بیانی است.

﴿ یبسط ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّزقَ ﴾ مفعول‌به یبسط ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبسط و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یبسط...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در له است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقدر ﴾ عطف بر جمله یبسط شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ علیمٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

شَرَعَ لَكُم مِنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحاً وَٱلَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى ٱلْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ٱللهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ ﴿١٣﴾

برای شما از دین آنچه را که به نوح درباره آن توصیه کرده بود، تشریع کرد وآنچه را به تو وحی کردیم وآنچه را که درباره آن به ابراهیم وموسی وعیسی توصیه نمودیم که دین را برپادارید ودر آن تفرقه ایجاد نکنید. بر مشرکان آنچه که ایشان را به سوی آن می‌خوانی، سنگین است. خداوند هر که را بخواهد به سوی خود برمی‌گزیند وهر که توبه نماید به سوی خود هدایت می‌کند.

﴿ شرع ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به شرع ﴿ من الدّين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به شرع ویا متعلق به عامل مقدر وحال از ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به شرع ﴿ وصّىٰ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به وصّىٰ ﴿ نوحاً ﴾ مفعول‌به وصّىٰ وجمله وصّىٰ به نوحاً، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب وعطف بر ما موصوله ﴿ أوحينا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إليك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أوحينا وجمله أوحينا إليک، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به أوحينا است به تقدير الّذی أوحيناه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما وصّينا به ابراهيم ﴾ عطف بر ما وصّىٰ به نوحاً شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ موسىٰ وعيسىٰ ﴾ هر دو عطف بر ابراهيم ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدريه ﴿ أقيموا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الدّينَ ﴾ مفعول‌به أقيموا وفعل امر أقيموا با أنْ مصدريه تأويل به مصدر رفته وبدل از الدّين (در موضع جر) ويا بدل از ما موصوله ومعطوفات بر آن (در موضع نصب) ويا خبر برای مبتدای مقدر به تقدير هو (در موضع رفع) واقع می‌شود. وعاطفه ﴿ لا تتفرّقوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه وفاعل ﴿ فيه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تتفرّقوا وفعل مضارع لا تتفرّقوا عطف بر أقيموا شده ومانند آن تأويل به مصدر می‌رود. وجمله (هو) أنْ أقيموا...، مستأنفه است

(بنابر ترکیب سوم أَنْ أقیموا). و جمله شرع ...، مستأنفه است.

و یا اینکه أَنْ حرف تفسیر بوده و جمله أقیموا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است. و جمله لا تتفرّقوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أقیموا است.

﴿ کَبُرَ ﴾ فعل ﴿ علی المشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به کبُر ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل کبر ﴿ تدعوهم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تدعو و جمله تدعوهم إلیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در الیه است). و جمله کَبُرَ...، مستأنفه است.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ یجتبی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجتبی ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یجتبی ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یجتبی...، محلاً مرفوع و خبر الله و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهدی إلیه من ینیبُ ﴾ عطف بر جمله یجتبی إلیه من یشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود (عائد صله فاعل ینیبُ است).

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ﴿١٤﴾

و متفرق نشدند مگر بعد از آنکه علم به سویشان آمد (آن هم) به جهت ظلم و حسد در میانشان. و اگر نبود کلامی که قبلاً از جانب پروردگارت صادر شده بود که (هر قومی) تا زمانی معین (مهلت داده می‌شود)، حتماً میانشان داوری شده بود. و قطعاً کسانی که بعد از ایشان کتاب را ارث داده شده‌اند از آن سخت در شکند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تفرّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به ما تفرّقوا و بعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر

هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدير إليهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ العلمُ ﴾ فاعل جاء وفعل ماضی جاء با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته ومضاف اليه بعد واقع می‌شود. ﴿ بغياً ﴾ مفعول له ما تفرّقوا ﴿ بينهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به بغياً ويا متعلق به عامل مقدر وصفت بغياً وجمله ما تفرّقوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو لا ﴾ شرطيه امتناعيه ﴿كلمةٌ ﴾ مبتدا (نكره موصوفه) ﴿ سبقتْ ﴾ فعل وتاء تأنيث وضمير هی مستتر فاعل ﴿ من ربّك الى أجلٍ ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به سبقتْ ﴿ مسمّیً ﴾ صفت أجلٍ وجمله سبقتْ...، محلاً مرفوع وصفت كلمةٌ است. وخبر كلمةٌ، موجودةٌ مقدر است. وجمله لو لا كلمةٌ....، محلی از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ لـ﴾ جواب شرط ﴿ قُضِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول وضمير هو مستتر نايب فاعل (ای القضاء) ﴿ بينهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به قُضِیَ وجمله قُضِیَ....، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما تفرّقوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب واسم إنّ ﴿ أُورِثُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونايب فاعل ﴿ الكتابَ ﴾ مفعول به دوم أُورِثُوا (مفعول به اول أُورثوا نايب فاعل قرار گرفته است) ﴿ من بعدهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به أُورثوا ويا متعلق به عامل مقدر وحال از نايب فاعل أُورثوا وجمله أُورثوا...، صله الّذين است (عائد صله نايب فاعل أُورثوا است). ﴿ لـ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ فی شكٍّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر إنّ ﴿ منه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به شكّ ويا متعلق به عامل مقدر وصفت شكٌّ ويا متعلق به ﴿ مريبٍ ﴾ صفت شكٌّ وجمله إنّ الّذين....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما تفرّقوا است.

فَلِذٰلِكَ فَادْعُ وَٱسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنتُ بِمَا أَنزَلَ ٱللّٰهُ
مِن كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ ٱللّٰهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ
لاَ حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ٱللّٰهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٥﴾

پس برای این دعوت کن وآن گونه که امر شده‌ای، استقامت نما واز هواهای آنان تبعیت مکن وبگو به آنچه از کتاب که خدا نازل نموده است ایمان آورده‌ام ودستور یافته‌ام که بین شما عدالت نمایم؛ خداوند پروردگار ما وپروردگار شماست؛ اعمال ما برای ما واعمال شما برای شماست؛ میان ما وشما محاجه وخصومتی نیست؛ خدا میان ما را جمع می‌کند، وبازگشت به سوی اوست.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ لذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ادع ﴿ فَ ﴾ زائده برای تأکید ﴿ ادعُ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله لذلک فادع، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ علمتَ هذا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استقمْ ﴾ عطف بر جمله ادعُ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ کَ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ أُمِرْتَ ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل وفعل ماضی أُمِرتَ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور کاف واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به استقم ویا متعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق استقمْ[۱] است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تتّبعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أهواءهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لا تتّبعْ وجمله لا تتّبعْ...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله استقمْ است.

﴿ وقلْ ﴾ مانند واستقمْ ترکیب می‌شود. ﴿ ءامنتُ ﴾ فعل وفاعل ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ءامنتُ وما موصوله ﴿ أنزل ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أنزل ﴿ من كتابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به مقدر أنزل وجمله أنزل...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به أنزل است به تقدیر ما أنزله). وجمله ءامنتُ...، محلاً منصوب ومقول قول قل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُمِرْتُ ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ أعدِلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ بینكم ﴾ ظرف ومضاف

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱ در رابطه با ترکیب کذلک گذشت.

ومضاف‌اليه ومتعلق به أعدِلَ وفعل مضارع أعدِلَ بـا أنْ نـاصبه تأويـل بـه مـصدر رفـته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق بـه أُمِـرْتُ وجـمله أُمِـرْتُ....، مـحلاً منصوب وعطف بر جمله ءامنتُ است.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ ربُّنا ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّكم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر ربُّنا وجمله اللهُ....، مستأنفه بياني ودر حيّز قول است.

﴿ لنا ﴾ جار ومجرور ومـتعلق بـه عـامل مـقدر وخـبر مـقدم ﴿ أعـمالُنا ﴾ مـضاف ومضاف‌اليه ومبتدای مؤخر وجمله لنا....، مستأنفه بياني است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكم أعمالكم ﴾ عطف بر جمله لنا أعـمالنا شـده ومـانند آن تـركيب می‌شود.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ حجّةَ ﴾ مبنی بر فتح ودر محل نصب واسم لا ﴿ بيننا ﴾ ظـرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وخـبر لا ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ بـينكم ﴾ ظـرف ومضاف ومضاف‌اليه وعطف بر بيننا وجمله لا حجّةَ....، مستأنفه بياني است.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ يـجمع ﴾ فعل وضمير هو مسـتتر فـاعل ﴿ بـيننا ﴾ ظـرف ومـضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به يجمع وجمله يجمع....، مـحلاً مـرفوع وخـبر اللهُ است. وجـمله اللهُ....، مستأنفه بياني است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إليه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ المـصيرُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله إليه المصيرُ، محلاً مرفوع وعطف بر جمله يجمع است.

وَٱلَّذِينَ يُحَآجُّونَ فِي ٱللَّهِ مِن بَعْدِ مَا ٱسْتُجِيبَ لَهُۥ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿١٦﴾

وكسانی كه پس از اجابت نمودن او درباره‌ٔ خدا محاجّه مـی‌كنند، حـجتشان نـزد پروردگارشان باطل است وبرايشان غضبی است وبرای آنان عذابی شديد است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يـحاجّون ﴾ فعل وفاعل ﴿ في الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يحاجّون ﴿ من بعد ﴾ جـار ومـجرور ومـتعلق بـه

یحاجّون وبعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ أُستُجیبَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به استُجیب ونایب فاعل آن وفعل ماضی أُستُجیبَ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومضاف‌الیه بعد واقع می‌شود. وجمله یحاجّون....، صله الّذین است (عائد صله فاعل یحاجّون است). ﴿ حجّتُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای دوم ﴿ داحضةٌ ﴾ خبر حجّتُهم ﴿ عند ﴾ ظرف ومتعلق به داحضةٌ ومضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه عند وجمله حجّتُهم....، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ غضبٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله علیهم غضبٌ، محلاً مرفوع وعطف بر جمله حجّتُهم... است.

﴿ ولهم عذابٌ ﴾ مانند وعلیهم غضبٌ ترکیب می‌شود. ﴿ شدیدٌ ﴾ صفت عذابٌ است.

ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ وَٱلۡمِيزَانَۗ وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ قَرِيبٞ ﴿١٧﴾

خداوند همان است که کتاب ومیزان را به حق نازل نمود، وتو چه می‌دانی شاید قیامت نزدیک باشد.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر الله ﴿ أنزل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الکتابَ ﴾ مفعول‌به أنزل ﴿ بالحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنزل ویا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل ویا حال از مفعول‌به أنزل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المیزانَ ﴾ عطف بر الکتابَ وجمله أنزل....، صله الّذی است (عائد صله فاعل أنزل است). وجمله اللهُ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یدریك ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ لعلّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ السّاعةَ ﴾ اسم لعلّ (بنابر اینکه السّاعة به معنای بعث باشد) ﴿ قریبٌ ﴾ خبر لعلّ ویا

اینکه السّاعة مضاف الیه برای اسم مقدر لعلّ است به تقدیر مجیء السّاعة (در صورتی که مضاف از مضاف الیه کسب تأنیث نکند). و ترکیب دیگر اینکه السّاعة مؤنث بوده و اسم لعلّ است. و قریبٌ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر اتیانُها و جمله (اتیانُها) قریبٌ، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّ السّاعة قریبٌ (بنابر هر سه ترکیب)، محلاً منصوب و مفعول‌به دوم یدری است (یدری به جهت وجود لعلّ از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله یدریک...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اللهُ... است.

يَسْتَعْجِلُ بِهَا ٱلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِهَا وَٱلَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا ٱلْحَقُّ أَلاَ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُمَارُونَ فِي ٱلسَّاعَةِ لَفِي ضَلاَلٍ بَعِيدٍ ﴿۱۸﴾

کسانی که بدان ایمان ندارند، دربارهٔ آن تعجیل می‌کنند وافرادی که ایمان آورده‌اند، از آن ترسانند ومی‌دانند که حتماً آن حق است. آگاه باش قطعاً کسانی که در مورد قیامت شک دارند، در گمراهی دور ودرازی هستند.

﴿ یستعجل ﴾ فعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستعجل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یستعجل ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون بها، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یؤمنون است). و جمله یستعجل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ مشفقون ﴾ خبر الّذین ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به مشفقون و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یستعجل... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ الحقُّ ﴾ خبر أنّ و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یعلمون واقع می‌شود. و جمله یعلمون...، محلاً مرفوع و عطف بر مشفقون است (عطف جمله بر مفرد).

﴿ ألا ﴾ حرف استفتاح و تنبیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ يمارون ﴾ فعل و فاعل ﴿ في السّاعة ﴾ جار و مجرور و متعلق به يمارون و جمله يمارون...، صله الّذين است (عائد صله فاعل يمارون است).

﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ في ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ بعيدٍ ﴾ صفت ضلالٍ و جمله إنّ الّذين...، مستأنفه است.

ٱللَّهُ لَطِيفُۢ بِعِبَادِهِۦ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُۖ وَهُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ ﴿١٩﴾

خداوند نسبت به بندگانش مهربان است؛ هر کس را بخواهد روزی می‌دهد واو قويِ پیروزمند است.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ لطيفٌ ﴾ خبر اللهُ ﴿ بعباده ﴾ جار و مجرور و مضاف اليه و متعلق به لطيفٌ و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ يرزق ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يرزق ﴿ يشاء ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يشاء، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يشاء است به تقدير من يشاءه). و جمله يرزق...، محلاً مرفوع و خبر دوم الله و يا محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ القويُّ العزيزُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و يا محلاً منصوب و عطف بر جمله يرزق است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف عليه).

و يا اينكه واو حاليه بوده و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از فاعل يرزق است.

مَن كَانَ يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلۡأٓخِرَةِ نَزِدۡ لَهُۥ فِي حَرۡثِهِۦۖ وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلدُّنۡيَا نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَا وَمَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ ﴿٢٠﴾

هر که کشت آخرت را بخواهد، برای او در کشتش می‌افزاییم؛ وهر که کشت دنیایی بخواهد، از آن به او می‌دهیم وبرایش در آخرت نصیبی نیست.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ حرثَ الآخرة ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به یرید و جمله یرید...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ نزدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ له فی حرثه ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به نزدْ و جمله نزدْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من کان یرید حرثَ الدّنیا نؤته منها ﴾ عطف بر جمله من کان یرید حرثَ الآخرةَ نزدْ له شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به نؤت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فی الآخرةَ ﴾ جار و مجرور و متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن ﴿ من نصیبٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و نصیب در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما له...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من... نؤته منها است.

و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله ما له...، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به نؤته است.

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ ٱلدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ ٱللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ ٱلْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ ٱلظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢١﴾

یا برای آنان شریکانی هست که آنچه را از دین که خداوند بدان اجازه نداده برایشان تشریع نموده‌اند؟ واگر کلام قطعی (پیرامون مهلت هر قوم) نبود، حتماً میانشان داوری شده بود. وقطعاً ستمکاران برایشان عذابی دردناک است.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای همزه استفهام و بل اضراب ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شرکاءُ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ شرعوا ﴾

فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرعوا ﴿ من الدّين ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرعوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به شرعوا ﴿ لم يأذنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یأذن ﴿ اللهُ ﴾ فاعل لم یأذنْ و جمله لم یأذنْ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله شرعوا...، محلاً مرفوع و صفت شرکاء است. و جمله لهم...، مستأنفه است.

﴿ ولو لا كلمةُ الفصلِ لقُضِيَ بينهم ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴ گذشت. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لهم شرکاء است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الظّالمين ﴾ اسم إنّ ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ أليمٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الظّالمين...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرکاءُ است.

تَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ ٱلْجَنَّاتِ لَهُم مَا يَشَاءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْكَبِيرُ ﴿۲۲﴾

ظالمان را می‌بینی که از آنچه بدست آورده‌اند هراسناکند و(جزای) آن به ایشان می‌رسد، وکسانی که ایمان آورده واعمال شایسته به جای آورده‌اند در باغهای بهشتند. هر چه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنان موجود است. این همان فضل عظیم است.

﴿ ترىٰ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الظّالمين ﴾ مفعول‌به ترىٰ ﴿ مشفقين ﴾ حال از الظّالمين ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به مشفقين و ما موصوله ﴿ كسبوا ﴾ فعل و فاعل و جمله کسبوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به کسبوا است به تقدیر ما کسبوه). و جمله ترىٰ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ واقعٌ ﴾ خبر هو ﴿ بهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به واقعٌ وجمله هو...، محلاً منصوب وحال از فاعل ويا از مفعول‌به مقدر كسبوا است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده ومانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول‌به‌عملوا است (نصب الصّالحات به جر تاء است). ﴿ فى روضاتِ الجنّاتِ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر الّذين وجمله الّذين...، مستأنفه است.

﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتداى مؤخر ﴿ يشاءُون ﴾ فعل وفاعل ﴿ عند ﴾ ظرف ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل ويا از مفعول‌به مقدر يشاءُون ومضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وربّ مضاف‌اليه عند وجمله يشاءون...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به يشاءُون است به تقدير ما يشاءُونه). وجمله لهم...، محلاً مرفوع وخبر دوم الّذين ويا محلاً منصوب وحال از فاعل عملوا است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هو ﴾ ضمير فصل ويا در محل رفع ومبتداى دوم ﴿ الفضلُ ﴾ خبر ذلک (در صورتى كه هو ضمير فصل باشد) ويا خبر هو ﴿ الكبيرُ ﴾ صفت الفضلُ وجمله هو...، محلاً مرفوع وخبر ذلک است (در صورتى كه هو مبتدا باشد). وجمله ذلک...، مستأنفه بيانى است.

ذٰلِكَ ٱلَّذِي يُبَشِّرُ ٱللهُ عِبَادَهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ قُل لَاَ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا ٱلْمَوَدَّةَ فِي ٱلْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْناً إِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿۲۳﴾

اين آن چيزى است كه خداوند به بندگانش، آنان كه ايمان آورده واعمال شايسته انجام داده‌اند، بشارت مى‌دهد. بگو دربارهٔ آن از شما اجرى مسئلت نمى‌كنم جز

دوستی به خویشاوندان وهر که نیکی به جای آورد، برایش در آن نیکی می‌افزاییم. حتماً خداوند آمرزنده وقدر شناس است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر ذلک ﴿ يبشّر ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل يبشّر ﴿ عبادَه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به يبشّر ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ويا بدل از عباده ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). وجمله يبشّر...، صله الّذی است (عائد صله ضمير هاء در به مقدر است به تقدير الّذی يبشّر به). وجمله ذلک...، مستأنفه بيانی است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله آمنوا شده ومانند آن تركيب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول‌به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است).

﴿ قل ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ لا أسئلكم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه وضمير أنا مستتر فاعل وضمير كم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ عليه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا أسئل ﴿ أجراً ﴾ مفعول‌به دوم لا أسئل ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ المودّةَ ﴾ مستثنی از أجراً ويا بدل از آن ﴿ فی القربیٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به المودّةَ وجمله لاأسئلكم...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ شرطيه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يقترفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه وضمير هو مستتر فاعل ﴿ حسنةً ﴾ مفعول‌به يقترفْ وجمله يقترفْ حسنةً، محلی از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ نزدْ له فيها ﴾ تركيبش در آيه ۲۰ گذشت. ﴿ حُسناً ﴾ مفعول‌به نزدْ است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطيه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ غفورٌ شكورٌ ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنّ اللهَ...، مستأنفه است.

أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِباً فَإِن يَشَإِ ٱللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ ٱللَّهُ ٱلْبَاطِلَ وَيُحِقُّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِۦٓ إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿۲۴﴾

یا می‌گویند بر خداوند به دروغ افتریٰ بسته است. پس اگر خدا بخواهد بر قلبت مهر می‌زند، وخداوند باطل را محو وبا کلماتش حق را استوار می‌کند. بدرستیکه او به راز دلها آگاه است.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای همزه استفهام وبل اضراب ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ افتریٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به افتریٰ ﴿ کذباً ﴾ مفعول‌به افتریٰ و یا مفعول مطلق معنوی افتریٰ وجمله افتریٰ...، محلاً منصوب ومقول قول یقولون است. وجمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یشإِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یشإِ وجمله إنْ یشإِ اللهُ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ یختمْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی قلبك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یختمْ وجمله یختمْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یمح ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یمح ﴿ الباطلَ ﴾ مفعول‌به یمح وجمله یمح...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یحقُّ الحقَّ ﴾ عطف بر جمله یمح اللهُ الباطلَ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بکلماته ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یحقّ است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ علیمٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ بذات الصّدور ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به علیمٌ وجمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

وَهُوَ ٱلَّذِي يَقْبَلُ ٱلتَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِۦ وَيَعْفُوا عَنِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٢٥﴾

واو کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد واز گناهان می‌گذرد وآنچه را انجام می‌دهید، می‌داند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ یقبل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ التّوبةَ ﴾ مفعول‌به یقبل ﴿ عن عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به یقبل و جمله یقبل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یقبل است). و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یحقّ (آیه ۲۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یفعو عن السّیئاتِ ویعلم ﴾ عطف بر جمله یقبل التّوبةَ عن عباده شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یعلم ﴿ تفعلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تفعلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تفعلون است به تقدیر ما تفعلونه).

وَيَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِن فَضْلِهِ وَٱلْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿٢٦﴾

وآنان که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند را اجابت می‌کند واز فضلش به آنان می‌افزاید. وکافران برایشان عذابی سخت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یستجیب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یستجیب ﴿ ءامنوا وعملوا الصّالحاتِ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت. و جمله یستجیب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعلم (آیه ۲۵) است.

﴿ ویزیدهم ﴾ مانند ویستجیب الّذین ترکیب می‌شود. ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به یزید است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الکافرون ﴾ مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ شدیدٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الکافرون است. و جمله الکافرون...، مستأنفه است.

وَلَوْ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي ٱلْأَرْضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿۲۷﴾

واگر خدا روزی را بر بندگانش می‌گستراند، در زمین عصیان می‌نمودند، ولکن آنچه را بخواهد به اندازه نازل می‌کند. حتماً او به بندگانش آگاه وبیناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ بسط ﴾ فعل ﴿ اللّهُ ﴾ فاعل بسط ﴿ الرّزقَ ﴾ مفعول‌به بسط ﴿ لعباده ﴾ جار ومجرور ومضاف الیه ومتعلق به بسط وجمله لو بسط...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ بغوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بغوا وجمله بغوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنْ ﴾ حرف استدراک ﴿ ینزّل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بقدرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ینزّل ویا متعلق به عامل مقدر وحال از ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به ینزّل ﴿ یشاءُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). وجمله لکن ینزّل...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ بعباده ﴾ جار ومجرور ومضاف الیه ومتعلق به خبیرٌ ویا بصیرٌ ﴿ خبیرٌ بصیرٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ وجمله اِنه...، محلی از اعراب ندارد وتعلیله است.

وَهُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ مِن بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ ٱلْوَلِيُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿۲۸﴾

واو کسی است که باران را بعد از ناامید شدن مردم فرو می‌فرستد ورحمتش را منتشر می‌سازد. واو سرپرست ستوده است.

﴿ وهو الّذی ینزّل الغیثَ ﴾ مانند وهو الّذی یقبل التّوبةَ (آیه ۲۵) ترکیب می‌شود.

﴿ من بعد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ینزّل وبعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ قنطوا ﴾ فعل وفاعل وفعل ماضی قنطوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومضاف الیه بعد واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ینشر ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ رحمتَه ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به ینشر وجمله ینشر...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ینزّل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الولیُّ الحمیدُ ﴾ دو خبر برای هو وجمله هو...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو الّذی... است.

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾

واز آیاتش آفرینش آسمانها وزمین وآنچه از جنبندگان که در آنها پراکنده نموده است؛ واو زمانی که بخواهد برگردآوری آنها قادر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من آیاته ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ خلقُ السّماواتِ ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضِ وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات ﴿ بثّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیهما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بثّ ﴿ من دابّة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول به مقدر بثّ وجمله بثّ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول به بثّ است به تقدیر ما بثّه). وجمله من آیاته...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو الّذی... (آیه ۲۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ علی جمعهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به قدیر ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به قدیر (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ یشاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است. ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر هو وجمله هو...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله من آیاته... است.

وَمَا أَصَابَكُم مِن مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَن كَثِيرٍ ﴿۳۰﴾

وهر مصيبتی كه به شما برسد به جهت دستاورد خودتان است. و(او) از بسياری در می‌گذرد.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ شرطيه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أصابكم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به ما شرطيه وضمير هو مستتر فاعل وضمير كم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من مصيبةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل أصاب وجمله أصابكم...، محلی از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر برای مبتدای مقدر به تقدير هی وما موصوله ﴿كسبتْ ﴾ فعل وتاء تأنيث ﴿ أيديكم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وفاعل كسبتْ وجمله كسبتْ...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به كسبتْ است به تقدير ما كسبتْه). وجمله (هی) بما...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر ما شرطيه است. وجمله ما با خبرش، جمله مستأنفه است. ويا اينكه ما (ما أصابكم) موصوله ودر محل رفع ومبتدا وجمله أصابكم...، صله ما است (عائد صله فاعل أصاب است). وفاء شبه جواب برای شبه شرط (ما) وبما جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر ما موصوله وجمله ما أصابكم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ اعتراضيه ﴿ يعفو ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ عن كثيرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يعفو وجمله يعفو...، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بين معطوف عليه ومعطوف) است.

وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا لَكُم مِن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۳۱﴾

وشما در زمين درمانده كننده نيستيد، وبرای شما جز خداوند سرپرست وياوری نيست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بمعجزین ﴾ جار ومجرور وباء زائده ومعجزین در موضع نصب وخبر ما ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به معجزین وجمله ما أنتم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما أصابکم... (آیه ۳۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من دون الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر وحال از ولیّ (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ من ولیّ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وولیّ در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نصیرٍ ﴾ عطف بر ولیّ وجمله ما لکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما أنتم... است.

وَمِنْ آيَاتِهِ ٱلْجَوَارِ فِي ٱلْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿٣٢﴾

واز آیاتش کشتیهایی همانند کوهها در دریاست.

﴿ ومن آیاته الجوارِ ﴾ مانند ومن آیاته خلقُ (آیه ۲۹) ترکیب می‌شود (الجوار مرفوع به رفع تقدیری بر یاء مقدر است به تقدیر الجوارئ). ﴿ فی البحر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از الجوار ﴿ کالاعلام ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال دوم از البحر است.

إِن يَشَأْ يُسْكِنِ ٱلرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَىٰ ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٣٣﴾

اگر بخواهد باد را ساکن می‌کند پس کشتیها بر پشت آن راکد می‌مانند. قطعاً در این برای هر صبر کننده شاکری آیاتی است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یشأْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله إنْ یشأ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ يسكنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمير هو مستتر فاعل ﴿ الرّيحَ ﴾ مفعول به يسكنْ وجمله يسكنْ الرّيحَ، محلى از اعراب ندارد وجواب بدون فاء براى شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ يظللنَ ﴾ فعل مضارع ومحلاً مجزوم (عطف بر يسكنْ) از افعال ناقصه با اسمش ﴿ رواكدَ ﴾ خبر يظْلَلْنَ ﴿ على ظهره ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به رواكد وجمله يظللنَ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله يسكنْ است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ في ذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ لَ ﴾ براى تأكيد ﴿ آياتٍ ﴾ اسم مؤخر إنّ (نصب ءايات به جر تاء است) ﴿ لكلّ صبّارٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به آياتٍ ﴿ شكورٍ ﴾ صفت صبّارٍ وجمله إنّ فى ذلک...، مستأنفه بيانى است.

أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَن كَثِيرٍ ﴿٣٤﴾

يا به جهت آنچه مرتكب شده‌اند آنان را از بين مى‌برد، واز بسيارى درمى‌گذرد.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ يوبقْهنّ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر يَظْلَلْنَ كه محلاً مجزوم است آيه ٣٣) وضمير هو مستتر فاعل وضمير هنّ در محل نصب ومفعول به ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يوبقْ وما موصوله ﴿ كسبوا ﴾ فعل وفاعل وجمله كسبوا، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول به كسبوا است به تقدير ما كسبوه). وجمله يوبقْهُنّ...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله يظللنَ (آيه ٣٣) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يعفُ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر يوبقْ) وضمير هو مستتر فاعل ﴿ عن كثيرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يعفُ وجمله يعفُ...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله يوبقهنّ است.

وَيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُم مِن مَحِيصٍ ﴿٣٥﴾

وتا افرادى كه در آيات ما مجادله مى‌كنند بدانند وبفهمند براى ايشان گريزگاهى نيست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعلمَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر فعل مضارع منصوب مقدر که معنای تعلیل را می‌رساند به تقدیر لینتقمَ) ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع وفاعل یعلم ﴿ یجادلون ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی آیاتنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یجادلون وجمله یجادلون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یجادلون است). ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من محیصٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ومحیصٍ در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) وجمله ما لهم...، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول یعلم است (یعلم به جهت وجود ما نافیه از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وفعل مضارع یعلم عطف بر فعل مضارع ینتقم مقدر شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود وهر دو مجرور لام واقع می‌شوند ومتعلق به یغرقُهم مقدر وجمله (یغرقهم لینتقمَ منهم) ویعلمَ...، مستأنفه بیانی است.

فَمَا أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَاعُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٦﴾

پس آنچه به شما داده شده است، بهرهٔ زندگانی دنیاست، وآنچه نزد خداست برای کسانی که ایمان آورده وبر پروردگارشان توکل می‌کنند، بهتر وپایدارتر است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ شرطیه ودر محل نصب ومفعول‌به دوم ومقدم (مفعول به اول نایب فاعل اوتیتم قرار گرفته است) ﴿ اُوتیتُم ﴾ فعل ماضی مجهول ومحلاً مجزوم به ما شرطیه ونایب فاعل ﴿ من شیءٍ ﴾ جار ومجرور وتمیز از ما شرطیه ویا متعلق به عامل مقدر وحال از ما شرطیه وجمله ما اُوتیتُم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ متاعُ الحیاة ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ الدُّنیا ﴾ صفت الحیاة وجمله (هو)...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

ویااینکه ما موصوله ودر محل رفع ومبتدا ومن شیءٍ متعلق به عامل مقدر وحال از

مفعول‌به دوم ومقدر أُوتيتُم وجمله أُوتيتُم...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم أُوتيتُم است به تقدير ما أُوتيتموه).

فاء شبه جواب براى شبه شرط (ما موصوله) ومتاعُ الحياة خبر ما موصوله وجمله ما...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ عندالله ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به فعل كان مقدر وجمله (كان) عندالله، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است).

﴿ خيرٌ ﴾ خبر ما موصوله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبقىٰ ﴾ عطف بر خيرٌ ﴿ للّذين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أبقىٰ والّذين موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). وجمله ما عندالله...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما... فمتاع... (بنابر هر دو تركيب) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ على ربّهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به ﴿ يتوكّلون ﴾ فعل وفاعل وجمله... يتوكّلون، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله ءامنوا است.

وَٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلْإِثْمِ وَٱلْفَوَٰحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴿٣٧﴾

وآنان كه از گناهان كبيره وكارهاى زشت پرهيز مى‌كنند وزمانى كه خشمگين مى‌شوند گذشت مى‌نمايند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل جر وعطف بر الّذين (آيه ۳۶) ﴿ يجتنبون ﴾ فعل وفاعل ﴿ كبائرَ الاثمِ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به يجتنبون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الفواحشَ ﴾ عطف بر كبائرَ وجمله يجتنبون... صله الّذين است (عائد صله فاعل يجتنبون است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به يغفرون (إذا در اينجا شرطيه نبوده وصرفاً ظرفيه است) ومضاف ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ غضبوا ﴾ فعل وفاعل وجمله غضبوا، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذا است. ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ يغفرون ﴾ فعل وفاعل

وجمله یغفرون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله... هم یغفرون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یجتنبون است.

وَٱلَّذِينَ ٱسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣٨﴾

وآنان که (دعوت) پروردگارشان را استجابت می‌کنند ونماز برپامی‌دارند وکارشان مشورت نمودن در بینشان است واز آنچه روزیشان نموده‌ایم انفاق می‌کنند.

﴿ والّذین استجابوا ﴾ مانند والّذین یجتنبون (آیه ۳۷) ترکیب می‌شود. ﴿ لربّهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به استجابوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أقاموا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الصّلاةَ ﴾ مفعول‌به أقاموا وجمله أقاموا الصّلاة، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله استجابوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمرُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ شوریٰ ﴾ خبر أمرُهم ﴿ بینَهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به شوریٰ وجمله أمرُهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أقاموا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ینفقون وما موصوله ﴿ رزقناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله رزقناهم، صله ما است (عائد صله ضمیر إیاه مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناهم ایاه). ﴿ ینفقون ﴾ فعل وفاعل وجمله... ینفقون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أمرهم... است.

وَٱلَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ ٱلْبَغْيُ هُمْ يَنتَصِرُونَ ﴿٣٩﴾

وکسانی که چون به ایشان ستم برسد آنان یاری می‌جویند.

﴿ والّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۳۷ گذشت. ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به ینتصرون (إذا در آیه همانند آیه ۳۷ صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف

﴿ أصابهم ﴾ فعل وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ البغيُ ﴾ فاعل أصاب وجمله أصابهم البغيُ، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذا است. ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ ينتصرون ﴾ فعل وفاعل وجمله ينتصرون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله... هم ينتصرون، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم است).

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى ٱللَّهِ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾

وجزای هر بدی، بدیی همانند آن است، پس هر که درگذرد واصلاح نماید، اجرش با خداوند است. حتماً او ستمکاران را دوست ندارد.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ جزاءُ سيّئةٍ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدا (نكره مخصصه به واسطه اضافه به نكره ديگر) ﴿ سيّئةٌ ﴾ خبر جزاءُ سيّئةٍ ﴿ مثلُها ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وصفت سيّئةٌ وجمله جزاءُ سيّئةٍ....، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطيه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ عفىٰ ﴾ فعل ماضى ومحلاً مجزوم به من شرطيه وضمير هو مستتر فاعل وجمله عفىٰ، محلى از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصلح ﴾ عطف بر جمله عفىٰ شده ومانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ أجره ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدا ﴿ على الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر أجره وجمله أجره....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطيه است. وجمله من با خبرش، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله جزاءُ سيّئةٍ... است. ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هاء در محل نصب واسمش ﴿ لا يحبّ ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه وضمير هو مستتر فاعل ﴿ الظالمين ﴾ مفعول به لا يحبّ وجمله لا يحبّ الظالمين، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّه....، مستأنفه بيانى است.

وَلَمَنِ ٱنتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِم مِن سَبِيلٍ ﴿٤١﴾

وقطعاً کسی که بعد از ظلم شدنش یاری بجوید (وانتقام بگیرد) پس راهی وایرادی برایشان نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ ابتدائیه برای تأکید ﴿ من انتصر ﴾ مانند من عفیٰ (آیه ۴۰) ترکیب می‌شود. ﴿ بعدَ ﴾ ظرف ومتعلق به انتصر ومضاف ﴿ ظلمه ﴾ مضاف ومضاف الیه وظلم مضاف الیه بعد است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ أُولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من سبیلٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وسبیل در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) وجمله ما علیهم...، محلاً مرفوع وخبر أُولئک است. وجمله أُولئک...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله من با خبرش (آیه ۴۰) است.

إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَظْلِمُونَ ٱلنَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٢﴾

تنها راه وایراد بر کسانی است که به مردم ظلم می‌کنند وبه ناحق در زمین فساد می‌نمایند، اینان برایشان عذابی دردناک است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ السّبیلُ ﴾ مبتدا ﴿ علی الّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر السّبیل والّذین موصوله ﴿ یظلمون ﴾ فعل وفاعل ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول به یظلمون وجمله یظلمون النّاسَ، صله الّذین است (عائد صله فاعل یظلمون است). وجمله إنّما السّبیلُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یبغون ﴾ عطف بر جمله یظلمون شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یبغون ﴿ بغیر الحقّ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به یبغون ویا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل یبغون است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره وموصوفه) ﴿ أليمٌ ﴾ صفت عذابٌ وجمله لهم...، محلاً مرفوع وخبر أولئک است. وجمله أولئک...، مستأنفه بيانى است.

وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ ﴿٤٣﴾

وهر كه صبر نمايد وبگذرد قطعاً اين از كارهاى بزرگ است.

﴿ ولمن صَبَرَ وغَفَرَ ﴾ مانند ولمن انتصر (آيه ۴۱) تركيب مى‌شود.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب واسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه براى تأكيد ﴿ من عزم الأمور ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر إنّ وجمله إنّ ذلک...، محلى از اعراب ندارد وتعليل براى جواب مقدر شرط است به تقدير كان ذا عزمٍ.

وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن وَلِيٍّ مِّنۢ بَعْدِهِۦ وَتَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ لَمَّا رَأَوُا۟ ٱلْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّن سَبِيلٍ ﴿٤٤﴾

وهر كس را خداوند گمراه نمايد پس برايش بعد از او سرپرستى نيست. وستمكاران را مى‌بينى زمانى كه عذاب را مى‌بينند، مى‌گويند آيا راهى به سوى بازگشت هست؟

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ شرطيه ودر محل نصب ومفعول‌به مقدم ﴿ يضللْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل يضللْ وجمله من يضلل الله...، محلى از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من وليٍّ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ووليٌّ در موضع رفع ومبتداى مؤخر (نكره مؤخره ومسبوقه به نفى) ﴿ من بعده ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلِق به له به

اعتبار متعلّق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ولیّ (نکره مسبوقه به نفی) و جمله ما له....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ تریٰ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الظّالمین ﴾ مفعول‌به تریٰ ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به تریٰ و یا یقولون (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ رأوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ العذابَ ﴾ مفعول‌به رأوا و جمله رأوا....، محلاً مجرور و مضاف‌الیه لمّا است. ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ الی مردٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من سبیلٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و سبیلٍ در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) و جمله هل الی مردٍّ....، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون....، محلاً منصوب و حال از الظّالمین است. و جمله تریٰ....، مستأنفه است.

وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ ٱلذُّلِّ يَنظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ ٱلْخَاسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ ٱلظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ ﴿۴۵﴾

و آنان را می‌بینی که بر آن (آتش) عرضه شده‌اند در حالی که از ذلت خاشعند و زیر چشمی نگاه می‌کنند. کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند قطعاً زیانکاران افرادی هستند که در روز قیامت به خودشان و اهلشان زیان رسانده‌اند. آگاه باش حتماً ظالمان در عذاب پایدارند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تراهم ﴾ عطف بر جمله تری الظّالمین (آیه ۴۴) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ یُعرَضُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُعرَضُون ﴿ خاشعین ﴾ حال از نایب فاعل یُعرَضُون ﴿ من الذّل ﴾ جار و مجرور و متعلق به خاشعین و جمله یُعرَضون....، محلّا منصوب و حال از مفعول به تراهم است.

﴿ ينظرون ﴾ فعل وفاعل ﴿ من طرفٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ينظرون ﴿ خفيٍّ ﴾ صفت طرفٍ وجمله ينظرون...، محلاً منصوب وحال دوم از نايب فاعل يُعرَضون ويا حال از ضمير هم مستكن در خاشعين به عنوان فاعل است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل قال ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الخاسرين ﴾ اسم إنّ ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر إنّ ﴿ خسروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنفسَهم ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول به خسروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهليهم ﴾ مضاف ومضاف اليه وعطف بر أنفسهم ﴿ يومَ القيامة ﴾ ظرف ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به خسروا وجمله خسروا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل خسروا است). وجمله إنّ الخاسرين...، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ألا ﴾ حرف استفتاح وتنبيه ﴿ إنّ الظّالمين ﴾ مانند إنّ الخاسرين تركيب مى‌شود. ﴿ فى عذابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر إنّ ﴿ مقيمٍ ﴾ صفت عذابٍ وجمله ألا إنّ الظّالمين...، مستأنفه است.

وَمَا كَانَ لَهُم مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنصُرُونَهُم مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُ مِن سَبِيلٍ ﴿٤٦﴾

وبراى آنان دوستان وسرپرستانى نيست تا در برابر خدا آنها را يارى نمايند. وهر كه را خدا گمراه نمايد پس براى او راهى نيست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم كان ﴿ من أولياءَ ﴾ جار ومجرور ومن زائده واولياء در موضع رفع واسم مؤخر كان (أولياء به جهت وجود الف ممدوده ملحق به تأنيث شده ولذا غير منصرف است ودر حالت مجرورى، مفتوح مى‌شود) ﴿ ينصرونهم ﴾ فعل وفاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول به ﴿ من دون الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به

عامل مقدر وحال از فاعل ینصرون وجمله ینصرونهم...، محلاً منصوب وحال از أولیاء (نکره مسبوقه به نفی) است. وجمله ما کان...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ الظّالمین... (آیه ۴۵) است.

﴿ ومن یضللِ اللهُ فماله من سبیلٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۴۴ گذشت.

ٱسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَكُم مِّن مَّلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُم مِّن نَّكِيرٍ ﴿٤٧﴾

پروردگارتان را قبل از آنکه روزی بیاید که برای آن از جانب خدا بازگشتی نیست، اجابت نمایید. در این روز نه برای شما پناهگاه ونه انکاری است.

﴿ استجیبوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لربّکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به استجیبوا ﴿ من قبل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به استجیبوا وقبل مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأتی ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ یومٌ ﴾ فاعل یأتی ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ مردَّ ﴾ مبنی بر فتح ودر محل نصب واسم لا ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر لا ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به له به اعتبار متعلَق آن وجمله لا مردَّ...، محلاً مرفوع وصفت یومٌ است. وفعل مضارع یأتی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومضاف‌الیه قبل واقع می‌شود. وجمله استجیبوا...، محلاً منصوب ومقول قول قال مقدر است. وجمله (قال لهم)...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من ملجإٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وملجإ در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی وعامله در مابعد) ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ملجإ وتنوین إذ بدل از جمله مضاف‌الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. وجمله ما لکم...، محلاً منصوب وحال از فاعل استجیبوا ویا حال از یومٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما لکم من نکیرٍ ﴾ عطف بر جمله ما لکم من ملجإٍ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا ٱلْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا ٱلْإِنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ ٱلْإِنسَانَ كَفُورٌ ﴿٤٨﴾

واگر اعراض نمودند، پس ما تو را نگهبان برايشان نفرستاده‌ايم. بر تو جز ابلاغ نيست. وقطعاً ما زمانی كه به انسان از جانب خود رحمتی بچشانيم، بدان خشنود می‌شود؛ واگر به جهت اعمال وكردار سابقشان به آنان بدی برسد، پس حتماً انسان ناسپاس است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ إِنْ ﴾ شرطيه ﴿ أعرضوا ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إِنْ شرطيه وفاعل وجمله إِنْ أعرضوا، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ أرسلناك ﴾ فعل وفاعل وضمير كاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسلنا ﴿ حفيظاً ﴾ حال از مفعول‌به أرسلناک وجمله ما أرسلناک...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قال لهم مقدر (آيه ۴۷) است.

﴿ إِنْ ﴾ نافيه ﴿ عليك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ البلاغُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله إِنْ عليک...، محلاً منصوب وحال دوم از مفعول‌به أرسلناک.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير نا در محل نصب واسمش ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ أذقنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الانسانَ ﴾ مفعول‌به اول أذقنا ﴿ منّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از رحمةً (نكره مؤخره) ﴿ رحمةً ﴾ مفعول‌به دوم أذقنا وجمله أذقنا...، محلاً مجرور ومضاف إليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ فرح ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ بها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فرح وجمله فرح بها، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با

هم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تصبْهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه وضمیر هم در محل نصب ومفعول به ﴿ سيّئةٌ ﴾ فاعل تصبْ ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تصبْ وما موصوله ﴿ قدّمتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ أيديهم ﴾ مضاف ومضاف الیه و فاعل قدّمَتْ وجمله قدّمتْ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قدّمتْ است به تقدیر ما قدّمته). وجمله إنْ تصبْهم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الانسانَ ﴾ اسم إنّ ﴿ كفورٌ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّ الانسانَ كفورٌ، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است.

ویا اینکه فاء تعلیلیه بوده وجمله إنّ الانسانَ كفورٌ، محلی از اعراب ندارد و تعلیل برای جواب مقدر شرط است. وجمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر کفروا. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّا... است.

لِّلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ ﴿٤٩﴾

فرمانروایی آسمانها وزمین از آن خداست، آنچه که بخواهد خلق می‌کند وبه هر کس که بخواهد دختر وبه هر که بخواهد پسر می‌بخشد.

﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ملكُ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات وجمله لله...، مستأنفه است.

﴿ يخلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول به یخلق ﴿ يشاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). وجمله یخلق...، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وحال از الله است.

﴿ يهب ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يهب ومن موصوله ﴿ يشاء ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله يشاء، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به يشاء است به تقدير من يشاءه). ﴿ إناثاً ﴾ مفعول‌به يهب وجمله يهب...، محلی از اعراب ندارد ويا محلاً منصوب وبدل از جمله يخلق... است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف عليه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يهب لمن يشاء الذُّكورَ ﴾ عطف بر جمله يهب لمن يشاء إناثاً شده ومانند آن تركيب می‌شود.

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَاناً وَإِنَاثاً وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيماً إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾

يا آنها را پسر ودختر توأم با هم قرار می‌دهد، وهر كه را بخواهد عقيم می‌كند. قطعاً او دانا وتواناست.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ يزوّجهم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ذُكراناً ﴾ حال از مفعول‌به يزوّجهم ويا مفعول‌به دوم يزوّج (به معنای يجعل) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إناثاً ﴾ عطف بر ذُكراناً وجمله يزوّجهم...، محلی از اعراب ندارد ويا محلاً منصوب وعطف بر جمله يهب (آيه ۴۹) است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف عليه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يجعل من ﴾ عطف بر يزوّجهم شده ومانند آن تركيب می‌شود. ﴿ يشاء ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله يشاء، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به يشاء است به تقدير من يشاءه). ﴿ عقيماً ﴾ مفعول‌به دوم يجعل است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هاء در محل نصب واسمش ﴿ عليمٌ قديرٌ ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنه...، محلی از اعراب ندارد وتعليليه است.

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللّٰهُ إِلَّا وَحْياً أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴿٥١﴾

وبرای هیچ بشری امکان ندارد که خدا با او سخن بگوید مگر از راه وحی ویا از پشت حجاب ویا اینکه فرستاده‌ای را بفرستد پس آنچه را که می‌خواهد به اذنش وحی نماید. حتماً او بلند مرتبه حکیم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما کان لبشرٍ ﴾ مانند ما کان لهم (آیه ۴۶) ترکیب می‌شود. ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکلّمَه ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یکلّمَ وفعل مضارع یکلّمَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته واسم مؤخر کان واقع می‌شود. ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ وحیاً ﴾ مفعول مطلق برای فعل مقدر به تقدیر أنْ یوحی وحیاً وفعل یوحی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته واستثناء منقطع از أنْ یکلم (بنابر اینکه وحی غیر از تکلم باشد) ویا استثناء متصل از آن واقع می‌شود (بنابر اینکه وحی نوعی از تکلم باشد). وترکیب دیگر اینکه إلّا استثناء مفرغ بوده ووحیاً حال از مفعول‌به یکلّمه ویا حال از الله است (مصدر در موضع حال). ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ من وراء الحجاب ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فعل مقدر وعطف بر فعل یوحی مقدر به تقدیر إلّا أنْ یوحی وحیاً او یکلّمه من وراء الحجاب (بنابر ترکیب اول وحیاً) ویا اینکه متعلق به مسمعاً مقدر وعطف بر وحیاً است به تقدیر موحیاً ومسمعاً (بنابر ترکیب دوم وحیاً). ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ یرسلَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر أنْ یوحی مقدر) وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ رسولاً ﴾ مفعول‌به یرسلَ وفعل مضارع یرسلَ عطف بر فعل یوحی مقدر شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود (بنابر ترکیب اول وحیاً) ویا اینکه یرسل منصوب به أنْ ناصبه مقدره بوده وعطف بر مصدر وحیاً است (بنابر ترکیب دوم وحیاً). ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یوحیَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یرسلَ) وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بإذنه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یوحی ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یوحی ﴿ یشاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محلی نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). وفعل مضارع یوحیَ عطف بر یرسلَ شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود. وجمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ إنّه علیٌّ حکیمٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۵۰ گذشت.

وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَن نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۵۲﴾

واین گونه روحی از امرمان را به سوی تو وحی نمودیم وتو نمی‌دانستی که کتاب وایمان چیستند؟ ولی آن را نوری قرار دادیم که بدان هر که از بندگانمان را بخواهیم هدایت می‌کنیم. وحتماً تو به راه راست هدایت می‌کنی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کذلك أوحينا إليك رُوحاً ﴾ ترکیبش در آیه ۷ گذشت. ﴿ من أمرنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أوحینا و یا متعلق به عامل مقدر وصفت رُوحاً و جمله کذلک أوحینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان... (آیه ۵۱) است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿کنتَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تدری ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع ومبتدا ﴿ الکتابُ ﴾ خبر ما استفهامیه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ الایمانُ ﴾ عطف بر الکتاب و جمله ما...، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول تدری است (تدری به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). وجمله تدری....، محلاً منصوب و خبر کنتَ است. و جمله ما کنتَ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ جعلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ نوراً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا ﴿ نهدی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نهدی ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به نهدی ﴿ نشاء ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من عبادنا ﴾ جار ومجرور و مضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به مقدر نشاء و جمله نشاء....، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به نشاء است به تقدیر من نشاءه). و جمله نهدی....، محلاً منصوب و صفت نوراً است. و جمله لکن جعلناه....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کنتَ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير كاف در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ تهدی ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ الی صراطٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تهدی ﴿ مستقيمٍ ﴾ صفت صراطٍ و جمله تهدی...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلناه است.

صِرَاطِ ٱللَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ أَلَآ إِلَى ٱللَّهِ تَصِيرُ ٱلْأُمُورُ ﴿٥٣﴾

راه خدایی که آنچه در آسمانها وآنچه در زمین است برای اوست. آگاه باش که بازگشت کارها به سوی خداست.

﴿ صراطِ الله ﴾ مضاف ومضاف اليه وبدل از صراطٍ (آيه ۵۲) ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر وصفت ويا بدل از الله ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع ومبتدای مؤخر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل كان مقدر وجمله (كان) فی السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الأرض ﴾ عطف بر ما فی السّماوات شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وجمله له...، صله الذی است (عائد صله ضمير هاء در له است). ﴿ ألا ﴾ حرف استفتاح وتنبيه ﴿ الی الله ﴾ جار ومجرورو متعلق به ﴿ تصير ﴾ فعل ﴿ الأمورُ ﴾ فاعل تصير وجمله... تصير الأمورُ، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ زخرف

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاينده مهربان.

تركيبش ذيل سوره شوریٰ گذشت.

حم ﴿١﴾

حاء، میم.

تركيبش ذيل سوره شوریٰ گذشت.

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾

سوگند به کتاب روشنگر.

﴿ والكتاب ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل نقسم مقدر ﴿ المبين ﴾ صفت الكتاب وجمله (نقسم) بالكتاب المبين، محلی از اعراب ندارد وقسميه است.

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٣﴾

بدرستيكه ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، تا شاید تعقل نمایید.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير نا در محل نصب واسمش ﴿ جعلناه ﴾ فعل وفاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ قرءاناً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا ﴿ عربيّاً ﴾ صفت قرءاناً وجمله جعلناه...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائيه است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ تعقلون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعقلون، محلاً مرفوع وخبر لعلّ است. وجمله لعلّکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِنَّهُ فِي أُمِّ ٱلْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴿٤﴾

وقطعاً آن در ام الکتاب در نزد ماست بلند مرتبه وحکیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ فی أُمّ الکتاب ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به علیّ ﴿ لدینا ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به علیّ ویا اینکه متعلق به عامل مقدر وحال از الکتاب ویا اینکه لدینا بدل از فی اُمّ الکتاب (بدل ظرف از جار ومجرور) ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ علیٌّ حکیمٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ وجمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اِنّا... (آیه ۳) است.

أَفَنَضْرِبُ عَنكُمُ ٱلذِّكْرَ صَفْحاً أَن كُنتُمْ قَوْماً مُّسْرِفِينَ ﴿٥﴾

آیا به جهت اینکه قومی اسرافکارید قرآن را از شما باز داریم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ نضرب ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ عنکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نضرب ﴿ الذّکرَ ﴾ مفعول به نضرب ﴿ صفحاً ﴾ مفعول مطلق معنوی نضرب ویا حال از الذّکرَ (مصدر در موضع حال) ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر کنتم ﴿ فاسقین ﴾ صفت قوماً وفعل ماضی کنتم با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته ومفعول له نضرب واقع می‌شود. وجمله نضربُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أنمسک عن انزال القرآن ونهملکم فنضرب.

وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِن نَّبِيٍّ فِي ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٦﴾

وچه بسیار پیامبری که در میان پیشینیان فرستادیم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ كم ﴾ خبريه ودر محل نصب ومفعول‌به مقدم ﴿ أرسلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من نبيٍّ ﴾ جار ومجرور وتميز كم ﴿ في الأوّلين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسلنا وجمله كم أرسلنا....، مستأنفه است.

وَمَا يَأْتِيهِم مِن نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ ﴿٧﴾

وهيچ پيامبرى به سويشان نيامد مگر آنكه او را مسخره مى‌كردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يأتيهم ﴾ فعل وضمير هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدير إليهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به يأتى ﴿ من نبيٍّ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ونبيٌّ در موضع رفع وفاعل يأتى ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ يستهزءون ﴾ فعل وفاعل وجمله به يستهزءون، محلاً منصوب وخبر كانوا است. وجمله كانوا....، محلاً منصوب وحال از ضمير هم در يأتيهم ويا حال از نبيٌّ (نكره مسبوقه به نفى) است. وجمله ما يأتيهم....، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله كم أرسلنا (آيه ۶) است.

فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشاً وَمَضَىٰ مَثَلُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٨﴾

پس ما نيرومندتر از ايشان را هلاک نموديم وداستان پيشينيان گذشت.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أهلكنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أشدَّ ﴾ مفعول‌به أهلكنا ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أشدَّ ﴿ بطشاً ﴾ تميز أشدَّ وجمله أهلكنا....، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما يأتيهم (آيه ۷) است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ مضىٰ ﴾ فعل ﴿ مثل الأوّلين ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وفاعل مضىٰ وجمله مضىٰ....، مستأنفه است.

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَنْ خَلَقَ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ ٱلْعَزِيزُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٩﴾

واگر از ایشان سؤال کنی که چه کسی آسمانها وزمین را خلق نموده است؟ حتماً می‌گویند پیروزمند دانا آنها را خلق کرده است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ سألتَهم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ من ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول‌به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماوات وجمله خلق...، محلاً مرفوع وخبر من استفهامیه است. وجمله من...، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم سألتَ است (سألت به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله إنْ سألتَهم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یقولُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله وفاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ خلقهنَّ ﴾ فعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول‌به ﴿ العزیزُ ﴾ فاعل خلق ﴿ العلیمُ ﴾ صفت العزیزُ وجمله خلقهنَّ...، محلاً منصوب ومقول قول یقولُنَّ است. وجمله یقولُنَّ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ مَهْداً وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلاً لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٠﴾

آنکه زمین را برای شما گهواره قرار داد وبرایتان در آن راههایی نهاد، تا شاید هدایت شوید.

﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وصفت دوم ویا بدل از العزیز (آیه ۹) ویا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ویا در محل نصب ومفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ جعل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جعل ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول‌به اول جعل ﴿ مهداً ﴾ مفعول‌به دوم جعل وجمله جعل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل

جعل است). وجمله (هو ويا أعنى) الّذى...، مستأنفه بيانى است (بنابر تركيب سوم وچهارم الّذى).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل لكم ﴾ عطف بر جمله جعل لكم الأرضَ شده ومانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جعل ﴿ سُبُلاً ﴾ مفعول‌به جعل (به معناى خلق) است.

﴿ لعلّكم تهتدون ﴾ تركيبش در آيه ۳ گذشت.

وَٱلَّذِي نَزَّلَ مِنَ ٱلسَّماءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿١١﴾

وآنكه از آسمان به اندازه آبى فرستاد پس بدان سرزمينى مرده را زنده نموديم؛ اين گونه بيرون آورده مى‌شويد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذى نزّل من السّماء ماءً ﴾ عطف بر الّذى جعل لكم الأرض (آيه ۱۰) شده ومانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ بقدرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نزّل ويا متعلق به عامل مقدر وصفت ماءً است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أنشرنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنشرنا ﴿ بلدةً ﴾ مفعول‌به أنشرنا ﴿ ميتاً ﴾ صفت بلدةً وجمله أنشرنا...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله نزّل است.

﴿ كذلك ﴾[1] جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تخرَجُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونايب فاعل وجمله كذلك تُخرَجُون، محلى از اعراب ندارد ومعترضه (بين معطوف عليه ومعطوف) است.

وَٱلَّذِي خَلَقَ ٱلْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْفُلْكِ وَٱلْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ﴿١٢﴾

وآنكه تمامى جفتها را آفريد وبراى شما از كشتيها وچارپايان آنچه كه سوار

---

۱) تركيب‌هاى ديگر كذلك ذيل آيه ۳ سوره شورى گذشت.

می‌شوید قرار داد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذی خلق الأزواج ﴾ عطف بر الّذی جعل لکم الأرضَ (آیه ۱۰) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ کلّها ﴾ مضاف و مضاف الیه و تأکید معنوی الأزواج است.

﴿ وجعل لکم من الفلك ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأنعام ﴾ عطف بر الفلک ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به جعل (به معنای خلق) ﴿ ترکبون ﴾ فعل و فاعل وجمله ترکبون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به ترکبون است به تقدیر ما ترکبونه). و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله خلق است.

لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿۱۳﴾

تا بر پشت آن قرار گیرید وزمانی که بر آن قرار گرفتید، نعمت پروردگارتان را بیاد آورید وبگویید منزه است کسی که این را برای ما مسخر ساخت وما بر آن قدرت نداشتیم.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تستووا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ علی ظهوره ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به تستووا وفعل مضارع تستووا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به جعل (آیه ۱۲) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ تذکروا ﴾ عطف بر تستووا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ نعمةَ ﴾ مفعول‌به تذکروا مضاف ﴿ ربّکم ﴾ مضاف ومضاف الیه وربّ مضاف الیه نعمة ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به تذکروا (إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ استویتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به استویتم وجمله استویتم علیه، محلاً مجرور ومضاف إلیه اذا است.

﴿ وتقولوا ﴾ مانند ثمّ تذکروا ترکیب می‌شود. ﴿ سبحانَ الّذی ﴾ مضاف ومضاف إلیه

ومفعول مطلق برای فعل نسبّح مقدر والّذی موصوله ﴿ سخّر ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سخّر ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب ومفعول به سخّر وجمله سخّر...، صله الّذی است (عائد صله فاعل سخّر است). وجمله (نسبّح) سبحانَ...، محلاً منصوب ومقول قول تقولوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ مُقْرنین ﴾ خبر کنّا وجمله ما کنّا...، محلاً منصوب وعطف بر جمله (نسبّح)... است. ویا اینکه واو حالیه بوده وجمله ما کنّا...، محلاً منصوب وحال از ضمیر نا در لنا است.

وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ ﴿١٤﴾

وقطعاً ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ الی ربّنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به منقلبون ﴿ لَ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ منقلبون ﴾ خبر اِنّ وجمله اِنّا...، محلاً منصوب وعطف بر جمله ما کنّا... (آیه ۱۳) است (بنابر هر دو ترکیب).

وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءاً إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾

وبرای او از بندگانش فرزند قرار دادند، بدرستیکه انسان قدرنشناسی آشکار است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جعلوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر ومفعول‌به دوم ومقدم جعلوا ﴿ من عباده ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلِق به له به اعتبار متعلَق آن ویا متعلق به عامل مقدر وحال از جزءً (نکره مؤخره) ﴿ جزءً ﴾ مفعول‌به اول ومؤخر جعلوا وجمله جعلوا...، مستأنفه است.

﴿ اِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الانسانَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ لَ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿کفورٌ ﴾ خبر اِنّ وجمله اِنّ الانسانَ...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ ﴿١٦﴾

آيا از آنچه خلق نموده، خود، دختراني گرفته وشما را به پسران اختصاص داده است.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معناى همزه استفهام وبل اضراب ﴿ اتّخذ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اتّخذ وما موصوله ﴿ يخلق ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله يخلق، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به يخلق است به تقدير ما يخلقه). ﴿ بناتٍ ﴾ مفعول‌به اتّخذ (نصب بنات به جر تاء است) وجمله اتّخذ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصفاكم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير كم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بالبنين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أصفىٰ وجمله أصفاكم...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله اتّخذ است.

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَٰنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿١٧﴾

وهنگامى كه يكى از ايشان به آنچه كه به خداوند نسبت مى‌دهد بشارت داده شود، چهره‌اش سياه مى‌گردد وخشم وناراحتى را فرو مى‌خورد.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ بُشِّرَ ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ أحدُهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ونايب فاعل بُشِّرَ ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ ضرب ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ للرّحمان ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ضرب ﴿ مثلاً ﴾ مفعول‌به ضرب وفعل ماضى ضرب با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته ومجرور باء واقع مى‌شود وجار ومجرور، متعلق به بُشِّرَ ويا اينكه ما موصوله ومجرور باء بوده وجمله ضرب...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول به ضرب است به تقدير ما ضربه). وجمله بُشِّرَ...، محلاً مجرور ومضاف إليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ ظلَّ ﴾ از افعال ناقصه ﴿ وجهُه ﴾ مضاف ومضاف الیه و اسم ظلّ ﴿ مسودّاً ﴾ خبر ظلَّ وجمله ظلَّ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿کظیمٌ ﴾ خبر هو وجمله هو کظیمٌ، محلاً منصوب وحال از ضمیر هاء در وجهه است.

أَوَمَن يُنَشَّأُ فِي ٱلْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي ٱلْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ١٨

آیا کسی که در زر وزیور پرورش می‌یابد ودر خصومت بیانش روشن ومشخص نیست (را فرزند خدا می‌خوانید؟)

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يُنَشَّأُ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ في الحِليةَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُنَشَّأُ وجمله يُنَشَّأُ...، صله من است (عائد صله نایب فاعل يُنَشَّأُ است) وخبر من موصوله، ولدٌ مقدر است. ویا اینکه من موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اول فعل یجعلون مقدر است. ومفعول به دوم ولداً مقدر است. وجمله من يُنَشَّأُ... (ولدٌ) ویا (یجعلون) من... (ولداً)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فی الخصام ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مبین (چون مضاف غیر است، مضاف الیه می‌تواند در ما قبل عمل نماید) ﴿ غیرُ مبینٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر هو وجمله هو...، محلاً منصوب وحال از نایب فاعل يُنَشَّأُ است.

وَجَعَلُوا ٱلْمَلَائِكَةَ ٱلَّذِينَ هُمْ عِبَادُ ٱلرَّحْمَٰنِ إِنَاثًا أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ ١٩

وملائکه آنچنانی را که بندگان خدا هستند، مؤنث قرار دادند. آیا خلقت آنها را شاهد بودند؟ به زودی شهادتشان نوشته می‌شود وبازخواست می‌گردند.

﴿ و ﴾ استينافيه و يا عاطفه ﴿ جعلوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الملائكةَ ﴾ مفعول‌به اول جعلوا ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب وصفت و يا بدل از الملائكةَ ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ عبادُ الرّحمان ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر هم وجمله هم.... صله الّذين است (عائد صله ضمير هم است). ﴿ إناثاً ﴾ مفعول‌به دوم جعلوا وجمله جعلوا...، مستأنفه است (بنابر تركيب اول من آيه ۱۸). و يا محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله يجعلون (بنابر تركيب دوم من آيه ۱۸) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ شهدوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ خلقَهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به شهدوا وجمله أشهدوا...، مستأنفه است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفيس ﴿ تُكتَبُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ شهادتُهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ونايب فاعل تُكتَبُ وجمله ستُكتَبُ....، مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يُسئَلُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونايب فاعل وجمله يُسئَلُون، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله تُكتَبُ... است.

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ ٱلرَّحْمَٰنُ مَا عَبَدْنَاهُم مَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٢٠﴾

وگفتند اگر خدا مى‌خواست ما آنها را عبادت نمى‌كرديم. براى ايشان علمى بدان نيست. اينان جز حدس نمى‌زنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ عطف بر جمله جعلوا (آيه ۱۹) شده ومانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الرّحمانُ ﴾ فاعل شاء وجمله لو شاء....، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ عبدناهم ﴾ فعل وفاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله ما عبدناهم، محلى از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ بذلك ﴾ جار

ومجرور ومتعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ویا متعلق به علم ﴿ من علمٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وعلم در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) وجمله ما لهم....، محلاً منصوب وحال از فاعل قالوا است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ یخرصون ﴾ فعل وفاعل وجمله یخرصون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله إنْ هم....، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وحال دوم از فاعل قالوا است.

أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَاباً مِن قَبْلِهِ فَهُم بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ﴿٢١﴾

آیا به آنان پیش از آن کتابی داده‌ایم پس ایشان بدان تمسك کننده‌اند؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای همزه استفهام وبل اضراب ﴿ ءاتیناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ کتاباً ﴾ مفعول‌به دوم ءاتینا ﴿ من قبله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ءاتینا ویا متعلق به عامل مقدر وصفت کتاباً وجمله ءاتیناهم....، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ مستمسکون ﴾ خبر هم وجمله هم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ءاتیناهم است.

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ ﴿٢٢﴾

بلکه می‌گویند قطعاً ما پدرانمان را بر این شیوه وآیین یافتیم وحتماً ما در اثر پیروی از آنها راه یافته‌ایم.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ وجدنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ءاباءنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به وجدنا ﴿ علیٰ أُمّةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به وجدنا وجمله وجدنا....، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا....، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ على ءاثارهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به ﴿ مهتدون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّا...، محلاً منصوب وعطف بر جمله إنّا وجدنا است.

وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِن نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُقْتَدُونَ ﴿٢٣﴾

واین گونه ما پیش از تو در هیچ قریه‌ای هشدار دهنده نفرستادیم جز آنکه افراد خوشگذران آن گفتند قطعاً ما پدرانمان را بر شیوه‌ای یافته‌ایم وما به پیروی از آنها اقتدا کننده‌ایم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ كذلك ﴾[1] جار ومجرور ومتعلق به أرسلنا ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ أرسلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من قبلك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أرسلنا ﴿ فى قريةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسلنا ﴿ من نذيرٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ونذير در موضع نصب ومفعول‌به أرسلنا وجمله كذلک ما أرسلنا...، مستأنفه است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قال مترفوها إنّا وجدنا ءاباءنا على أمّةٍ وإنّا على اثارهم مقتدون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت. ومترفوها مضاف ومضاف‌اليه وفاعل قال وجمله قال...، محلاً منصوب وحال از قريةٍ (نكره مسبوقه به نفى) است.

قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ ﴿٢٤﴾

گفت حتی اگر هدایت کننده‌تر از آنچه که پدرانتان را بر آن یافتید برای شما بیاورم؟ گفتند بدرستیکه ما به آنچه بدان فرستاده شده‌اید کافریم.

﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطيه

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳ سوره شوری گذشت.

﴿ جئتُکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جئتُ ﴿ بأهدیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئتُ (مفعول با واسطه) ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أهدیٰ وما موصوله ﴿ وجدتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجدتم ﴿ ءاباءکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وجدتم و جمله وجدتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و جمله لو جئتُکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر ما هدیتم. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر أتفعلون ذلک.

و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از فاعل تفعلون مقدر است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافرون و ما موصوله ﴿ أُرسلتُم ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به اُرسِلتُم و جمله أرسلتُم به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). ﴿ کافرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٥﴾

پس از آنان انتقام گرفتیم، پس بنگر که عاقبت تکذیب کنندگان چگونه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ انتقمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انتقمنا وجمله انتقمنا منهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۲۴) است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ انظر ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبةُ المکذّبین ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به انظر است (انظر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله انظر...،

محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر وغیر جازم است بـه تـقدیر إذا انتقمنا مـنهم. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٢٦﴾

وزمانی که ابراهیم به پدر وقومش گفت قطعاً من از آنـچه عـبادت مـی‌کنید بـری هستم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إذ ﴾ در محل نصب و مفعول‌به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ابراهیمُ ﴾ فاعل قال ﴿ لأبیه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیـه ومـتعلق بـه قـال ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه وعطف بر أبیه ﴿ إنّنی ﴾ از حـروف مشـبهة بالفعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ براءُ ﴾ خبر إنّ ﴿ مـمّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به براءٌ وما موصوله ﴿ تعبدون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعبدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تعبدون است بـه تقدیر ما تعبدونه). وجمله إنّنی...، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است. وجمله (اذکر) إذ...، مستأنفه است.

إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿٢٧﴾

مگر آنچه که مرا پدید آورد والبته مرا به زودی هدایت می‌کند.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب ومستثنی متصل از ما موصوله (آیه ۲۶ ممّا، در صورتی که منظور از ما موصوله علاوه بر اصنام، خداوند هم باشد) ویا مستثنی منقطع از ما موصوله (در صورتی که منظور از مـا مـوصوله فـقط اصـنام بـاشد) ﴿ فطرنی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در مـحل نـصب ومفعول‌به وجمله فطرنی، صله الّذی است (عائد صله فاعل فطر است).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در مـحل نـصب واسـمش ﴿ سَ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ یهدینِ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ونون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر ودر محل نصب به عـنوان مـفعول‌بـه دارد. وجـمله

سیهدینِ، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فطرنی است.

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾

وآن را سخنی ماندگار در میان نسلش قرار داد، تا شاید برگردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جعلها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ کلمةً ﴾ مفعول‌به دوم جعل ﴿ باقیةً ﴾ صفت کلمةً ﴿ فی عقبه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به باقیةً و جمله جعلها...، مستأنفه است.

﴿ لعلّهم یرجعون ﴾ مانند لعلّکم تعقلون (آیه ۳) ترکیب می‌شود.

بَلْ مَتَّعْتُ هَٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُبِينٌ ﴿٢٩﴾

بلکه آنها و پدرانشان را بهره‌مند ساختیم تا آنکه حق و پیامبری آشکار به سویشان آمد.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ متّعتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول‌به متّعتُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاباءَهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و عطف بر هؤلاء ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر إلیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ الحقُّ ﴾ فاعل جاء ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولٌ ﴾ عطف بر الحقُّ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت رسولٌ و فعل ماضی جاء با أنْ ناصبه مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به متّعتُ و جمله متّعتُ...، مستأنفه است.

وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ ﴿٣٠﴾

و هنگامی که حق به سویشان آمد گفتند این سحر است و قطعاً ما بدان کافریم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءهم الحقُّ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۹ گذشت. و جمله جاءهم الحقُّ، محلاً مجرور

ومضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ سحرٌ ﴾ خبر هذا وجمله هذا سحرٌ، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله متّعتُ (آیه ۲۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ کافرون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّا...، محلاً منصوب وعطف بر جمله هذا سحرٌ است.

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ ﴿٣١﴾

وگفتند چرا این قرآن بر مردی بزرگ از این دو شهر نازل نشده است؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ عطف بر جمله قالوا (آیه ۳۰) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ نُزِّلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ونایب فاعل نزّل ﴿ القرآنُ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ علی رجلٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُزِّلَ ﴿ من القریتین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت رجلٍ ﴿ عظیمٍ ﴾ صفت دوم رجلٍ وجمله لولا نُزِّلَ...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است.

أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٣٢﴾

آیا اینان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما بین آنها وسایل معیشتشان را در زندگانی دنیا تقسیم کردیم وبرخی از آنان را بر برخی دیگر برتری دادیم تا بعضی از ایشان بعضی دیگر را به خدمت گیرند؛ ورحمت پروردگارت از آنچه که جمع می‌کنند بهتر است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یقسمون ﴾ فعل وفاعل ﴿ رحمتَ ﴾ مفعول‌به یقسمون ومضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ورِبّ مضاف‌الیه رحمت وجمله یقسمون...، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم...، مستأنفه است.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ قسمنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به قسمنا ﴿ معیشتَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به قسمنا ﴿ فی الحیاة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به قسمنا ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة وجمله قسمنا...، محلاً مرفوع وخبر نحن است. وجمله نحن...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رفعنا بعضَهم فوقَ بعضٍ ﴾ عطف بر جمله قسمنا بینهم معیشتَهم شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ درجاتٍ ﴾ تمیز از معنای رفعنا (نصب درجات به جر تاء است) ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یتّخذَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ بعضُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل یتّخذَ ﴿ بعضاً ﴾ مفعول‌به یتّخذ ﴿ سُخریّاً ﴾ مفعول‌به دوم یتّخذَ وفعل مضارع یتّخذ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به رفعنا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ رحمتُ ﴾ مبتدا ومضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه رحمت ﴿ خیرٌ ﴾ خبر رحمةُ ربّک ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خیرٌ وما موصوله ﴿ یجمعون ﴾ فعل وفاعل وجمله یجمعون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یجمعون است به تقدیر ما یجمعونه). وجمله رحمةُ ربّک...، مستأنفه است.

وَلَوْلَآ أَن يَكُونَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِّن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿۳۳﴾

واگر این گونه نبود که مردم (در کفر) امت واحده‌ای شوند، برای خانه‌های افرادی که به خدا کافر شده‌اند سقفی از نقره قرار می‌دادیم ونردبانهایی که بر آن بالا روند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکونَ ﴾ فعل مضارع

منصوب به أنْ ناصبه از افعال ناقصه ﴿ النّاسُ ﴾ اسم یکونَ ﴿ أُمّةً ﴾ خبر یکونَ ﴿ واحدةً ﴾ صفت أُمّةً وفعل مضارع یکون با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومبتدا واقع می‌شود وخبر آن ثابتٌ مقدر است. وجمله لولا أنْ یکونَ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ لَ﴾ جواب شرط ﴿ جعلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جعلنا ومن موصوله ﴿ یکفر ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالرّحمان ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یکفر وجمله یکفر...، صله من است (عائد صله فاعل یکفر است).

﴿ لبیوتهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وبدل اشتمال از لمن (به اعاده حرف جر) ﴿ سُقُفاً ﴾ مفعول‌به جعلنا ﴿ من فضّةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت سُقُفاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ معارجَ ﴾ عطف بر سُقُفاً ﴿ علیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یظهرون ﴾ فعل وفاعل وجمله علیها یظهرون، محلاً منصوب وصفت معارجَ است. وجمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَاباً وَسُرراً عَلَيْهَا يَتَّكِئُونَ ﴿٣٤﴾

وبرای خانه هایشان درهایی وتختهایی که بر آن تکیه زنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لبیوتهم أبواباً وسُرُراً علیها یتّکئون ﴾ عطف بر لبیوتهم سُقُفاً من فضّةٍ ومعارجَ علیها یظهرون (آیه ۳۳) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَزُخْرُفاً وَإِن كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٥﴾

وزیورهایی؛ وتمامی اینها جز بهرهٔ زندگانی دنیا نیست وآخرت در نزد پروردگارت برای پرهیزکاران است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زُخرُفاً ﴾ عطف بر سُرُراً (آیه ۳۴) ویا عطف بر محل من فضّةٍ (آیه ۳۳) ومنصوب به نزع خافض به تقدیر من زُخرُفٍ ویا مفعول‌به فعل جعلنا مقدر وجمله (جعلنا

لهم) زُخرفاً، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جعلنا (آیه ۳۳) است (بنابر ترکیب سوم زُخرُفاً).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ کلُّ ذلك ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ لمّا ﴾ به معنای إلّا استثنائیه ﴿ متاعُ الحیاة ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر کلُّ ذلک ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة وجمله إنْ کلٌّ ذلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآخرةُ ﴾ مبتدا ﴿ عند ﴾ ظرف ومتعلق به عامل مقدر وحال از الآخرة ویا حال از المتّقین ومضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف الیه وربّ مضاف الیه عند ﴿ للمتّقین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر الآخرةُ وجمله الآخرةُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنْ کلُّ ذلک... است.

وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿٣٦﴾

وهرکه از یاد خدا دل بگرداند، برای او شیطانی می‌گماریم پس او همنشینش است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یعشُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن ذکر الرّحمان ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به یعشُ وجمله یعشُ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ نُقیّضْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُقیّضْ ﴿ شیطاناً ﴾ مفعول به نُقیّضْ وجمله نُقیّضْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ قرینٌ ﴾ خبر هو وجمله هو...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله نُقیّضْ است.

وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٣٧﴾

وقطعاً ایشان آنها را از راه باز می‌دارند وگمان می‌کنند که هدایت یافته‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش

﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ یصدّونهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ عن السّبیل ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصدّون و جمله یصدّونهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو له قرینٌ (آیه ۳۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یحسبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ مهتدون ﴾ خبر أنّ و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یحسبون واقع می‌شود. و جمله یحسبون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یصدّونهم است.

حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَنَا قَالَ يَٰلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ ٱلْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ ٱلْقَرِينُ ﴿۳۸﴾

تا زمانی که نزد ما می‌آید، می‌گوید ای کاش بین من و تو فاصله مشرق و مغرب بود، پس چه بد همنشینی.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءنا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءنا، محلاً مجرور و مضاف إلیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف تنبیه ﴿ لیت ﴾ از افعال ناقصه ﴿ بینی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیت ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینی ﴿ بُعدَالمشرقین ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر لیت و جمله لیت بینی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و یا اینکه یا حرف ندا بوده و منادیٰ قومِ مقدر است. و جمله لیت بینی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ القرینُ ﴾ فاعل بئس و جمله بئس القرینُ، مستأنفه است.

وَلَن يَنفَعَكُمُ ٱلْيَوْمَ إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي ٱلْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾

وچون ستم کردید در این روز هرگز شما را نفعی نمی‌بخشد، حتماً شما در عذاب مشترکید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ ینفعَکم ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل (بر تمنی که از سیاق آیه قبل بدست می‌آید، عود می‌نماید) وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الیومَ ﴾ ظرف ومتعلق به ینفع ﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب وبدل از الیوم ومضاف ﴿ ظلمتم ﴾ فعل وفاعل وجمله ظلمتم، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است. ﴿ أنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ فی العذاب ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ مشترکون ﴾ خبر أنّ وآنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ومفعول له لن ینفعَ واقع می‌شود. ویا اینکه فاعل ینفع ضمیر هو مستتر نبوده وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر می‌رود وفاعل ینفع واقع می‌شود. وجمله لن ینفعَکم...، مستأنفه است.

أَفَأَنتَ تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ أَوْ تَهْدِي ٱلْعُمْيَ وَمَن كَانَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٤٠﴾

آیا تو ناشنوا را می‌شنوانی یا نابینا وکسی که در گمراهی آشکاری است را هدایت می‌کنی؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ أنت ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ تُسمِعُ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الصُّمَّ ﴾ مفعول‌به تسمع وجمله تسمع الصُّمَّ، محلاً مرفوع وخبر أنت است. وجمله أنت...، مستأنفه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ تهدی العُمیَ ﴾ عطف بر جمله تُسمِعُ الصُّمَّ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب وعطف بر العُمیَ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر کان ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ وجمله کان...، صله من است (عائد صله اسم کان است).

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ ﴿۴۱﴾

پس حتماً اگر تو را ببریم قطعاً ما از ایشان انتقام گیرنده‌ایم.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إمّا ﴾ إنْ شرطیه وما زائده ﴿ نذهبَنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نذهبَنَّ (مفعول با واسطه) وجمله إمّا نذهبنّ بک، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ منتقمون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أنت تُسمِعُ الصُّمَّ (آیه ۴۰) است.

أَوْ نُرِيَنَّكَ ٱلَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ ﴿۴۲﴾

یا اینکه آنچه را که به ایشان وعده داده‌ایم به تو نشان دهیم، قطعاً ما بر آنان غالبیم.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ نرینّك ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله ومحلاً مجزوم (عطف بر نذهبنَّ آیه ۴۱) وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به دوم نرینَّ ﴿ وعدناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله وعدناهم، صله الّذی است (عائد صله ضمیر ایّاه مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم وعدنا است به تقدیر الّذی وعدناهم ایّاه). وجمله نرینّک...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فانّا علیهم مقتدرون ﴾ مانند فانّا منهم منتقمون (آیه ۴۱) ترکیب می‌شود. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۴۱) است.

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿۴۳﴾

پس بر آنچه که به سویت وحی شده تمسک جوی، البته تو بر راه مستقیمی.

﴿ فَ﴾ فصيحه ﴿ استمسكْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ بـالّذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به استمسکْ و الّذی موصوله ﴿ أُوحِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ إلیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُوحِیَ و جمله أُوحِـیَ إلیک، صـله الّـذی است (عائد صله نایب فاعل أُوحِیَ است). و جمله استمسکْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ علمتَ هـذا. و جـمله جـواب بـا شـرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ علی صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ ﴿ مستقیمٍ ﴾ صفت صراطٍ و جمله اِنّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿٤٤﴾

ودر حقيقت اين، يادآوری برای تو وبرای قومت است وبه زودی پرسيده خواهيد شد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ذکرٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقومك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و عطف بر لک و جمله اِنّه...، مـحلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّک... (آیه ۴۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تُسئَلُون ﴾ فعل مـضارع مـجهول و نایب فاعل و جمله سوف تُسئَلُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّه... است.

وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِن دُونِ الرَّحْمَٰنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ ﴿٤٥﴾

واز رسولانی که پيش از تو فرستاده‌ايم سؤال کن که آيا در مقابل خدا، خدايانی قرار داده‌ايم که عبادت شوند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسْئَلْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول‌به اول اسْئَلْ ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أرسلنا ﴿ من رسلنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به مقدر أرسلنا وجمله أرسلنا...، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به أرسلنا است به تقدير من أرسلناه).

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ جعلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من دون الرّحمان ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وحال از ءالهةً (نكره مؤخره وموصوفه) ﴿ ءالهـةً ﴾ مفعول‌به جعلنا ﴿ يُعبَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونايب فاعل وجمله يُعبَدُون، محلاً منصوب وصفت ءالهةً است. وجمله أجعلنا...، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم اسْئَلْ است (اسْئَلْ به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نمايد). وجمله اسْئَلْ...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله استَمسكْ (آيه ۴۳) است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٦﴾

وقطعاً موسى را با آياتمان به سوی فرعون وسرانش فرستاديم پس گفت البته من فرستاده پروردگار جهانيانم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ أرسلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ موسىٰ ﴾ مفعول‌به أرسلنا ﴿ بآياتنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أرسلنا ﴿ الى فرعونَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسلنا (فرعون به جهت علميت وعجميت غير منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ملئه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر فرعون وجمله لقد أرسلنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ إنّي ﴾ از حروف مشبهة بالفعل

وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ رسولُ ﴾ خبر إنّ ومضاف ﴿ ربّ العالمین ﴾ مضاف ومضاف الیه وربّ مضاف الیه رسول وجمله إنّی....، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أرسلنا است.

فَلَمَّا جَاءَهُم بِآيَاتِنَا إِذَا هُم مِنْهَا يَضْحَكُونَ ﴿٤٧﴾

پس زمانی که آیاتمان را به سویشان آورد، آنگاه به آنها خندیدند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جاء ومضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ بآیاتنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به جاء (مفعول با واسطه) وجمله جاءهم....، محلاً مجرور ومضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ منها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یضحکون ﴾ فعل وفاعل وجمله منها یضحَکون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله إذا هم....، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قال (آیه ۴۶) است.

وَمَا نُرِيهِم مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤٨﴾

وهیچ نشانه‌ای به ایشان ننمایاندیم مگر آنکه از همانندش بزرگتر بود وآنان را به عذاب گرفتار نمودیم تا شاید برگردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ نریهم ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ من آیةٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وآیة در موضع نصب ومفعول‌به دوم نری ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ هی ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أکبرُ ﴾ خبر هی ﴿ من اُختها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به أکبر وجمله هی....، محلاً

منصوب وحال از آيةٍ (نکره مسبوقه به نفی) است. وجمله ما نریهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لقد أرسلنا (آیه ۴۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أخذناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بالعذاب ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أخذنا وجمله أخذناهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما نریهم است.

﴿ لعلّهم یرجعون ﴾ مانند لعلّکم تعقلون (آیه ۳) ترکیب می‌شود.

وَقَالُوا يَاأَيُّهَ ٱلسَّاحِرُ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾

وگفتند ای ساحر، پروردگارت را برای ما به آنچه با تو عهد کرده بخوان؛ که ما حتماً راه یافته‌ایم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أيُّه ﴾ ایُّ وصلیه ومبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وهاء حرف تنبیه ﴿ السّاحرُ ﴾ مبنی بر ضم ودر محل نصب وبدل ویا عطف بیان ویا صفت از أيُّه ﴿ ادعُ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ادعُ ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به ادعُ ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ادعُ وما موصوله ﴿ عهد ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عندك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عهد ویا متعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به مقدر عهد وجمله عهد عندک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به عهد است به تقدیر ما عهده). وجمله ادعُ...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ إنّنا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مهتدون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّنا...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ ﴿٥٠﴾

پس زمانی که عذاب را از ایشان برگرداندیم، به ناگاه ایشان پیمان شکستند.

﴿ فلمّا كشفنا عنهم العذابَ إذا هم ينكثون ﴾ مانند آیه ۴۷ ترکیب می‌شود وعنهم متعلق به کشفنا و العذابَ مفعول‌به کشفنا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قالوا (آیه ۴۹) است.

وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَٰذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٥١﴾

وفرعون در میان قومش ندا در داد، گفت آیا فرمانروایی مصر واین رودها که از زیر من جاریست، برای من نیست؟ آیا نمی‌نگرید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ نادیٰ ﴾ فعل ﴿ فرعونُ ﴾ فاعل نادیٰ ﴿ فی قومه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به نادیٰ وجمله نادیٰ...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قوم ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف‌الیه دارد. ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لی ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم لیس ﴿ ملكُ مصرَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم مؤخر لیس (مصر به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) وجمله ألیس...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، مستأنفه بیانی ویا بدل از جمله نادیٰ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هٰذه ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الأنهارُ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ تجری ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من تحتی ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تجری وجمله تجری...، محلاً مرفوع وخبر هذه است. وجمله هذه...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ألیس... است. وترکیب دیگر اینکه واو حالیه بوده وجمله هذه الأنهارُ...، محلاً منصوب وحال از ضمیر یاء در لی است. ویا اینکه هذه در محل رفع وعطف بر ملكُ مصرَ بوده وجمله تجری...، محلاً منصوب وحال از الأنهارُ است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا تبصرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تبصرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلتم.

أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هٰذَا ٱلَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلاَ يَكَادُ يُبِينُ ﴿٥٢﴾

آیا من از این شخصی که بیمقدار است وواضح سخن نمی‌گوید، بهتر نیستم؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای همزه استفهام وبل اضراب ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خيرٌ ﴾ خبر أنا ﴿ من هذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و بدل و یا عطف بیان از هذا ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مهينٌ ﴾ خبر هو و جمله هو مهينٌ، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله أنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يكاد ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه از افعال ناقصه (مقاربه) وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ يُبين ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله يبين، محلاً منصوب و خبر لا يكاد است. و جمله لا يكاد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو مهينٌ است.

فَلَوْلاَ أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِن ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ ٱلْمَلاَئِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ﴿٥٣﴾

پس چرا بر او دستبندهایی زرین آویخته نشده؟ یا با او ملائکه نیامده‌اند تا همراهی کنند؟

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ أُلقِيَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُلقِيَ ﴿ أسوِرَةٌ ﴾ نایب فاعل أُلقِيَ ﴿ من ذهبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت أسوِرَةٌ و جمله لولا أُلقِيَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ كان رسولَ ربِّ العالمین. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به جاء و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ الملائكةُ ﴾ فاعل جاء ﴿ مقترنين ﴾ حال از الملائكةُ و جمله جاء...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لولا أُلقِيَ... است.

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً فَاسِقِينَ ﴿٥٤﴾

پس قومش را خوار وکوچک یافت وآنها اطاعتش نمودند. حقیقتاً آنان قومی فاسق بودند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ استخفَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به استخفَّ و جمله استخفّ قومه، محلی از اعراب ندارد و عطف بـر جـمله نـادیٰ فرعونُ (آیه ۵۱) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أطاعوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جـمله أطاعوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استخفّ است.

﴿ إِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر كانوا ﴿ فاسقين ﴾ صفت قوماً و جمله كانوا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٥﴾

پس چون ما را خشمگین کردند، از ایشان انتقام گرفتیم پس تـمامیشان را غـرق نمودیم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مـضاف ﴿ ءاسفونا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌بـه و جـمله ءاسـفونا، مـحلاً مجرور و مضاف‌الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ انتقمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انتقمنا و جمله انتقمنا منهم، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أطاعوه (آیه ۵۴) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أغرقناهم ﴾ فعل و فـاعل و ضـمیر هـم در مـحل نـصب و مـفعول‌بـه ﴿ أجمعين ﴾ تأکید معنوی از مفعول‌به أغرقناهم و جمله أغرقناهم...، مـحلی از اعـراب ندارد و عطف بر جمله انتقمنا است.

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفاً وَمَثَلاً لِلآخِرِينَ ﴿٥٦﴾

وآنان را پیشینه ومثل برای دیگران قرار دادیم.

﴿ فجعلناهم ﴾ مانند فأغرقناهم (آیه ۵۵) ترکیب می‌شود. ﴿ سلفاً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مثلاً ﴾ عطف بر سلفاً ﴿ للآخرین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مثلاً است.

وَلَمَّا ضُرِبَ ٱبْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ﴿٥٧﴾

وزمانی که پسر مریم مثل زده شد آنگاه قومت از آن روی برگرداندند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل ضُرِبَ ومضاف ﴿ ضُرِبَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ ابنُ مریمَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ونایب فاعل ضُرِبَ (مریم به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ مثلاً ﴾ مفعول‌به دوم ضُرِبَ (به معنای جعل) وجمله ضُرِبَ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ قومُكَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ منه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یصدُّون ﴾ فعل وفاعل وجمله منه یصدّون، محلاً مرفوع وخبر قومُک است. وجمله إذا قومُک...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَقَالُوا ءَأَٰلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلاً بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿٥٨﴾

وگفتند آیا خدایان ما بهترند یا او؟ واین مثل را برای تو نزدند مگر به جهت جدل. بلکه اینان قومی ستیزه‌جو هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ آلهتنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر آلهتنا ﴿ أم ﴾ عاطفه متصله ﴿ هو ﴾ در محل رفع وعطف بر آلهتنا وجمله ءآلهتنا...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إذا قومک... (آیه ۵۷) است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ضربوه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ لك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ضربوا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ جدلاً ﴾ مفعول له ضربوا و یا حال از فاعل ضربوا به معنای جادلین (مصدر در موضع حال) و جمله ما ضربوه...، مستأنفه بیانی است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ قومٌ ﴾ خبر هم ﴿ خصمون ﴾ صفت قومٌ وجمله هم...، مستأنفه است.

إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلاً لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٥٩﴾

او نیست مگر بنده‌ای که بر او نعمت دادیم واو را مثلی برای بنی اسرائیل قرار دادیم.

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ عبدٌ ﴾ خبر هو ﴿ أنعمنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنعمنا وجمله أنعمنا علیه، محلاً مرفوع وصفت عبدٌ است. وجمله إِنْ هو...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلناه ﴾ عطف بر جمله أنعمنا شده ومانند آن ترکیب می‌شود وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ مثلاً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا ﴿ لبنی اسرائیلَ ﴾ جار ومجرور ومضاف الیه ومتعلق به مثلاً ویا متعلق به جعلنا (اسرائیل به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنكُم مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ ﴿٦٠﴾

واگر می‌خواستیم به جای شما فرشتگانی را در زمین جانشین قرار می‌دادیم.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ نشاء ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وجمله لو نشاء، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ ل ﴾ جواب شرط ﴿ جعلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر ومفعول‌به دوم ومقدم جعلنا ﴿ ملائکةً ﴾ مفعول‌به اول ومؤخر جعلنا ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جعلنا و یا متعلق به ﴿ یخلفون ﴾ فعل وفاعل وجمله یخلفون،

محلاً منصوب و صفت ملائکةً است. و جمله جعلنا...، محلی از اعـراب نـدارد و جـواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾

ودر حقیقت او نشانه‌ای برای قیامت است، پس هرگز به آن شک نکنید ومرا تبعیت نمایید؛ این راه مستقیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ عِلمٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ للسّاعة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عـلمٌ و جـمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ هو... (آیه ۵۹) است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ لا تمترُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله ومحلاً مجزوم به لاء ناهیه وفاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ بـها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تمترُنَّ و جمله لا تمترُنَّ بها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ جاءکم خبرها. و جمله جواب بـا شـرط مـقدرش، جـمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّبعونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دارد. و جمله اتّبعونِ، محلاً مجزوم و عـطف بـر جمله لا تمترُنَّ بها است. ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ صراطٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مستقیمٌ ﴾ صفت صراطٌ و جمله هذا...، مستأنفه بیانی است.

وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٦٢﴾

شیطان شما را از راه نبرد، قطعاً او برای شما دشمنی آشکار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یصدّنّکم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الشّیطانُ ﴾ فاعل لا یصُدَّنَّ و جمله لا یصدَّنّکم الشّیطانُ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اتّبعونِ (آیه ۶۱) است.

﴿ إِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هاء در محل نصب واسمش ﴿ لكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ عدوٌّ ﴾ خبر إنّ ﴿ مبينٌ ﴾ صفت عدوٌّ وجمله إِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُم بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿٦٣﴾

وزمانی که عیسی نشانه‌ها را آورد، گفت به تحقیق برای شما حکمت را آوردم وبرایتان برخی از آنچه که در آن اختلاف دارید، روشن می‌نمایم؛ پس از خدا بترسید ومرا اطاعت نمایید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ عیسیٰ ﴾ فاعل جاء ﴿ بالبیّنات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جاء (مفعول با واسطه) وجمله جاء...، محلاً مجرور ومضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جئتُکم ﴾ فعل وفاعل وضمیر کم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جئتُ ﴿ بالحکمةَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جئتُ (مفعول با واسطه) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ أُبیّنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أبیّنَ ﴿ بعضَ الّذی ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به أُبیّنَ والّذی موصوله ﴿ تختلفون ﴾ فعل وفاعل ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تختلفون وجمله تختلفون فیه، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). وفعل مضارع أبیّنَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، عطف بر جار ومجرور مقدر است به تقدیر لأصرفَ عنکم السُّوءَ ومتعلق به جئتُ است. وجمله قد جئتُکم...، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

ویا اینکه لأبیّنَ متعلق به فعل جئتکم مقدر بوده وجمله (جئتکم) لأبیّنَ...، محلاً

منصوب وعطف بر جمله قد جئتکم است.

﴿ فَ﴾ عاطفه سببیه ﴿ اتّقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به اتّقوا و جمله اتّقوا اللهَ، محلاً منصوب وعطف بر جمله قد جئتکم است.

﴿ وأطیعون ﴾ مانند واتّبعونِ (آیه ۶۱) ترکیب می‌شود. وجمله أطیعونَ، محلاً منصوب وعطف بر جمله اتّقوا اللهَ است.

إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦٤﴾

در حقیقت خدا همان پروردگار من وپروردگار شماست پس عبادتش نمایید، این راه مستقیم است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدا ﴿ ربّی ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر إنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) ویا خبر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربُّکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر ربّی وجمله هو...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). وجمله إنّ اللهَ...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

﴿ فَ﴾ عاطفه سببیه ﴿ اعبدوه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله اعبدوه، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ اللهَ... است.

﴿ هذا صراطٌ مستقیمٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۶۱ گذشت.

فَٱخْتَلَفَ ٱلْأَحْزَابُ مِنۢ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ ﴿٦٥﴾

پس از میانشان گروه‌ها اختلاف نمودند، پس وای بر ظلم‌کنندگان از عذاب روز دردناک.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ اختلفَ ﴾ فعل ﴿ الأحزابُ ﴾ فاعل اختلفَ ﴿ من بینهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از الأحزابُ وجمله اختلفَ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شبه شرط وجواب (آیه ۶۳) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به

عامل مقدر و خبر ويلٌ و الّذين موصوله ﴿ ظَلَموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذين (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ من عذاب يومٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلِق به للّذين به اعتبار متعلّق آن ﴿ عظيمٍ ﴾ صفت يومٍ و جمله ويلٌ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اختلف... است.

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٦﴾

آیا جز قیامت را انتظار نمی‌کشند که ناگهانی به سراغشان آید و آنها ناآگاه باشند؟

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ينظرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ السّاعةَ ﴾ مفعول‌به ينظرون ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تأتيَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمير هی مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ بغتةً ﴾ حال از فاعل تأتی و فعل مضارع تأتی با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و بدل اشتمال از السّاعة واقع می‌شود. و جمله هل ينظرون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا يشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل و جمله لا يشعرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از ضمير هم در تأتيهم است.

ٱلْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٦٧﴾

در اين روز دوستان، بعضی دشمن بعضی ديگرند مگر متقين.

﴿ الأخلّاءُ ﴾ مبتدا ﴿ يومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به عدوٌّ و تنوين إذٍ بدل از جمله مضاف‌اليه مقدر است به تقدير يوم إذ كان كذا. ﴿ بعضُهم ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مبتدای دوم ﴿ لبعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عدوٌّ ﴾ خبر بعضُهم و جمله بعضُهم...، محلاً مرفوع و خبر الأخلّاءُ است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ المتّقين ﴾ مستثنی از الأخلّاءُ و جمله الأخلّاء...، مستأنفه است.

يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَ وَلَآ أَنتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٦٨﴾

ای بندگانِ من در این روز نه بر شما ترسی است ونه شما محزون می‌شوید.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ عبادِ ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف‌الیه دارد. ﴿ لا ﴾ شبیه به لیس ﴿ خوفٌ ﴾ اسم لا ﴿ علیکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر لا ﴿ الیومَ ﴾ ظرف ومتعلِق به علیکم به اعتبار متعلَق آن وجمله لا خوفٌ...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قال مقدر است. وجمله (قال اللهُ)...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ تحزنون ﴾ فعل وفاعل وجمله تحزنون، محلاً مرفوع وخبر أنتم است. وجمله لا أنتم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا خوفٌ... است.

ٱلَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٦٩﴾

افرادی که به آیاتمان ایمان آورده ومسلمان بودند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل از عبادی (آیه ۶۸) ویا مفعول‌به فعل أعنی مقدر ویا محلاً مرفوع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار ومجرور ومضاف‌الیه ومتعلق به ءامنوا وجمله ءامنوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). وجمله (أعنی ویا هم) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم وچهارم الّذین).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مسلمین ﴾ خبر کانوا وجمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ءامنوا است.

ٱدْخُلُوا ٱلْجَنَّةَ أَنتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ﴿٧٠﴾

شما وهمسرانتان در حالی که شادید، وارد بهشت شوید.

﴿ اُدخلوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الجنّةَ ﴾ مفعول‌به اُدخلوا ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع وتأکید از

فاعل أُدخلوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أزواجكم ﴾ مضاف ومضاف اليه وعطف بر فاعل أُدخلوا ﴿ تُحبَرون ﴾ فعل مضارع مجهول ونايب فاعل وجمله تُحبَرون، محلاً منصوب وحال از فاعل أُدخلوا وأزواجكم است. وجمله أدخلوا...، مستأنفه است.

يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِن ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ ٱلْأَنفُسُ وَتَلَذُّ ٱلْأَعْيُنُ وَأَنتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٧١﴾

سينيهايى از طلا وكوزه‌ها به دور ايشان گردانده مى‌شوند، ودر آن هرچه كه دلها بخواهد وچشم‌ها لذت ببرد، وجود دارد؛ وشما در آن جاودانه‌ايد.

﴿ يُطافُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُطافُ ونايب فاعل آن ﴿ بصحافٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُطافُ ﴿ من ذهبٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت صحافٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أكوابٍ ﴾ عطف بر صحافٍ وجمله يُطافُ...، مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتداى مؤخر ﴿ تشتهيه ﴾ فعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الأنفسُ ﴾ فاعل تشتهى وجمله تشتهيه الأنفسُ، صله ما است (عائد صله مفعول‌به تشتهيه است). وجمله فيها...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله يُطافُ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تلذّ ﴾ فعل ﴿ الأعينُ ﴾ فاعل تلذّ وجمله تلذّ الأعينُ، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله تشتهيه الأنفسُ است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ خالدون ﴾ خبر أنتم وجمله أنتم فيها خالدون، محلاً منصوب وحال از ضمير ها در فيها (فيها ما تشتهيه) است.

وَتِلْكَ ٱلْجَنَّةُ ٱلَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧٢﴾

وآن بهشتی است که به جهت آنچه انجام می‌دادید به شما رسیده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الجنّةُ ﴾ خبر تلک ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از الجنّة ﴿ أُورثتموها ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و واو اشباع و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به دوم (مفعول‌به اول نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُورثتم و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). و جمله أُورثتموها...، صله الّتی است (عائد صله مفعول‌به دوم أُورثتموها است). و جمله تلک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فیها ما تشتهیه (آیه ۷۱) است.

لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٣﴾

برایتان در آن میوه‌های فراوانی است که از آن می‌خورید.

﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ فاکهةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ کثیرةٌ ﴾ صفت فاکهةٌ و جمله لکم فیها...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از الجنّة و یا حال از نایب فاعل أُورثتم (هر دو آیه ۷۲) است.

﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تأکلون ﴾ فعل و فاعل و جمله منها تأکلون، محلاً منصوب و حال از فاکهةٌ (نکره موصوفه) و یا حال از ضمیر کم در لکم است.

إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿٧٤﴾

قطعاً مجرمان در عذاب جهنم جاودانه‌اند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المجرمین ﴾ اسم إنّ ﴿ فی عذاب جهنّمَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به خالدون (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر

منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ خالدون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ المجرمین...، مستأنفه است.

لاَ يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٥﴾

از آنان کاهش نمی‌یابد وایشان در آن ناامیدند.

﴿ لا یُفَتَّرُ ﴾ فعل مضارع مجهول ومنفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یُفَتَّرُ وجمله لا یُفَتَّرُ عنهم، محلاً منصوب وحال از ضمیر هم مستکن در خالدون ویا از عذاب جهنّم (هر دو آیه ۷۴) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ مبلسون ﴾ خبر هم وجمله هم...، محلاً منصوب وحال از ضمیر هم در عنهم است.

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ ﴿٧٦﴾

وما به آنها ظلم نکرده‌ایم ولکن خودشان ظالم بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ظلمناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله ما ظلمناهم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ المجرمین... (آیه ۷۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع وتأکید از اسم کانوا ﴿ الظّالمین ﴾ خبر کانوا وجمله لکن کانوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما ظلمناهم است.

وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُم مَّاكِثُونَ ﴿٧٧﴾

وندا در دهند ای مالک، کاش پروردگارت کار ما را یکسره کند. گوید حقیقتاً شما ماندگارید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نادوا ﴾ فعل وفاعل وجمله نادوا، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما ظلمناهم (آیه ۷۶) است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ مالكُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ لیقضِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ علینا ﴾ جار ومجرور و متعلق به لیقضِ ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لیقضِ و جمله لیقضِ....، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون مقدر است. و جمله یقولون....، محلاً منصوب و حال از فاعل نادوا است.

﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ ماكثون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّكم....، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال....، مستأنفه است.

لَقَدْ جِئْنَاكُم بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿۷۸﴾

بدرستیکه حق را به سوی شما آوردیم ولکن اکثرتان حق را خوش نداشتید.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جئناكم ﴾ فعل و فاعل وضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیكم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جئنا ﴿ بالحقّ ﴾ جار ومجرور و متعلق به جئنا (مفعول با واسطه) و جمله لقد جئناكم....، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أكثركم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لكنَّ ﴿ للحقّ ﴾ جار ومجرور و متعلق به ﴿ كارهون ﴾ خبر لكنّ و جمله لكنّ اكثركم....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جئناكم است.

أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ﴿۷۹﴾

یا در کاری عزم خود را جزم نمودند پس در حقیقت ما هم جازم هستیم.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ أبرموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أمراً ﴾ مفعول‌به أبرموا وجمله أبرموا أمراً، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب و اسمش

﴿ مبرمون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا مبرمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أبرموا أمراً است.

أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُم بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ﴿٨٠﴾

یا اینکه گمان می‌کنند که ما راز ونجوایشان را نمی‌شنویم؟ چرا، وفرشتگان ما در نزدشان ثبت می‌کنند.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ يحسبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لا نسمع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ سرّهم ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مفعول‌به لا نسمع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجوٰهم ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و عطف بر سرّهم و جمله لا نسمع...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول يحسبون واقع می‌شود. و جمله يحسبون...، مستأنفه است.

﴿ بلىٰ ﴾ حرف جواب ﴿ و ﴾ حاليه ﴿ رسُلنا ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مبتدا ﴿ لديهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به ﴿ يكتبون ﴾ فعل و فاعل و جمله لديهم يكتبون، محلاً مرفوع و خبر رسُلنا است. و جمله رسُلنا...، محلاً منصوب و حال از فاعل يحسبون و يا از فاعل لا نسمع است.

قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ ﴿٨١﴾

بگو اگر برای خداوند فرزندی بود، پس قطعاً من اولین عبادت کنندگان بودم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ إن ﴾ شرطيه ﴿ كان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه از افعال ناقصه ﴿ للرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم كان ﴿ ولدٌ ﴾ اسم مؤخر كان و جمله إنْ كان...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أولُ العابدين ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و خبر أنا و جمله أنا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

سُبْحَانَ رَبِّ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ رَبِّ ٱلْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٨٢﴾
منزه است پروردگار آسمان‌ها وزمین، پروردگار عرش از آنچه توصیف می‌کنند.
﴿ سبحانَ ﴾ مفعول مطلق برای فعل نسبّح مقدر ومضاف ﴿ ربّ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه سبحان ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ ربّ العرش ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وبدل از ربّ السّماوات ﴿ عمّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سبحان وما موصوله ﴿ یصفون ﴾ فعل وفاعل وجمله یصفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یصفون است به تقدیر ما یصفونه).
وجمله (نسبّح) سبحان...، مستأنفه است.

فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٨٣﴾
پس رهایشان کن تا فرو روند وسرگرم باشند تا آنکه روزشان را که وعده داده شده‌اند، ملاقات نمایند.
﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ذرهم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله ذرهم، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ أعرضوا عن الایمان. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.
﴿ یخوضوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر وفاعل وجمله یخوضوا، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تذرْهم. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یلعبوا ﴾ عطف بر جمله یخوضوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ یلاقوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ یومَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یلاقوا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل از یومَهم ﴿ یُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله یُوعَدُون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم یُوعُدُون است به تقدیر الّذی یُوعَدُونه). وفعل مضارع یلاقوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّی واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به یلعبوا است.

وَهُوَ ٱلَّذِي فِي ٱلسَّماءِ إِلٰهٌ وَفِي ٱلْأَرْضِ إِلٰهٌ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٨٤﴾

واو کسی است که در آسمان خدا ودر زمین خداست واو فرزانه داناست.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هو ﴿ فی السّماء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به إلٰهٌ (به معنای معبود) ﴿ إلٰهُ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدير هو وجمله (هو) فی السّماء إلٰهٌ، صله الّذی است (عائد صله ضمير هو مقدر است). وجمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ إلٰهُ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدير هو وجمله (هو) فی الأرض إلٰهٌ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (هو) فی السّماء إلٰهٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الحكيمُ العليمُ ﴾ دو خبر برای هو وجمله هو...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو الّذی است.

وَتَبَارَكَ ٱلَّذِي لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِندَهُ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٥﴾

وبزرگ است کسی که فرمانروایی آسمانها وزمین وآنچه بین آن دو است برای اوست ودر نزدش علم قیامت است وبه سوی او بازگردانده می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تبارك ﴾ فعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل تبارک ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ملكُ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات وما موصوله ﴿ بينهما ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به فعل كان مقدر وجمله (كان) بينهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). وجمله له...، صله الّذی است (عائد صله ضمير هاء در له است). وجمله تبارک...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو الّذی (آيه ۸۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عنده ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم

﴿ علمُ السّاعة ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر وجمله عنده...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله له... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إليه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله إليه تُرجَعُون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله عنده... است.

وَلَا يَمْلِكُ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ ٱلشَّفَاعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾

وافرادی که به جای او خوانده می‌شوند دارای شفاعت نیستند مگر آنکه به حق ـ در حالی که می‌دانند ـ شهادت داده باشد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا يملك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل لا یملک ﴿ يدعون ﴾ فعل وفاعل ﴿ من دونه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به مقدر یدعون وجمله یدعون...، صله الّذين است (عائد صله ضمیر هم مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یدعون است به تقدیر الّذین یدعونهم). ﴿ الشّفاعةَ ﴾ مفعول‌به لا یملک ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع وبدل از الّذین ویا در محل نصب ومستثنی منقطع از الّذین ﴿ شهد ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به شهد وجمله شهد...، صله من است (عائد صله فاعل شهد است). وجمله لا یملک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ يعلمون ﴾ فعل وفاعل وجمله یعلمون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم یعلمون، محلاً منصوب وحال از فاعل یدعون است.

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾

واگر از ایشان بپرسی که چه کسی آنان را خلق نموده است؟ حتماً می‌گویند خدا. پس چگونه باز گردانیده می‌شوند؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ سألتَهم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إِنْ شرطیه وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ من ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ خلقهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله خلقهم، محلاً مرفوع وخبر من استفهامیه است. وجمله من...، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم سألت است (سألت به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده ودر محل جمله عمل نموده است). وجمله إِنْ سألتَهم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یقولُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله وفاعل آن ضمیر واو مقدر بوده وضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ اللّهُ ﴾ مبتدا وخبر آن مقدر است به تقدیر خلقنا. وجمله اللّهُ (خلقنا)، محلاً منصوب ومقول قول یقولُنَّ است. وجمله لیقولُنَّ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ أنّیٰ ﴾ اسم استفهام وبه معنای کیف ودر محل نصب وحال از نایب فاعل ﴿ یُؤفَکُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله أنّیٰ یُؤفَکُون، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إن کانوا یعرفون ذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾

وسخنش که‌ای پروردگار، حقیقتاً اینان قومی هستند که ایمان نمی‌آورند.

﴿ وقیله ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أُقسم مقدر ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف‌الیه دارد. وجمله یا ربِّ (با لحاظ معنای ادعو ویا اطلب)، محلاً منصوب ومقول قول قیل (مصدر) است. وجمله (أُقسم) بقیله...، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ قومٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ لا يؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل و جمله لا يؤمنون، محلاً مرفوع و صفت قومٌ است. و جمله إنّ هؤلاء....، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، مستأنفه است. و یا اینکه واو عاطفه بوده و قيله عطف بر السّاعة (آیه ۸۵) است به تقدیر عنده علمُ قيله. و جمله إنّ هؤلاء....، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قيل (مصدر) است.

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۸۹﴾

پس از آنها روی بگردان وبگو به سلامت. وبه زودی می‌دانند.

﴿ فَ ﴾ فصيحه ﴿ اصفحْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصفحْ و جمله اصفحْ عنهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ عارضوک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل ﴾ عطف بر جمله اصفحْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ سلامٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدير شأني و یا أمري و جمله (شأني و یا أمري) سلامٌ، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ يعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف يعلمون، محلاً مجزوم و عطف بر جمله قل است.

سورهٔ مبارکهٔ دخان

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

حم ﴿١﴾

حاء، میم.

ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلْكِتَابِ ٱلْمُبِينِ ﴿٢﴾

سوگند به کتاب روشنگر.

﴿ والکتاب ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل نقسم مقدر ﴿ المبین ﴾ صفت الکتاب وجمله (نقسم) بالکتاب المبین، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿٣﴾

قطعاً ما آن را در شبی مبارک نازل نمودیم، حتماً ما هشدار دهنده‌ایم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ أنزلناه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فی لیلةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنزلناه ﴿ مبارکةٍ ﴾ صفت لیلةٍ وجمله أنزلناه...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ إنّا ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ منذرين ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا منذرين، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا ...، مستأنفه بیانی است.

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿٤﴾

در آن هر کار استواری فیصله می‌یابد.

﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ يُفرَقُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ كُلُّ أمرٍ ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و نايب فاعل يُفرَقُ ﴿ حكيمٍ ﴾ صفت أمرٍ و جمله فيها يُفرَقُ...، محلاً منصوب و حال از ليلة (نكره موصوفه آيه ۳) است.

أَمْراً مِنْ عِندِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٥﴾

کاری از جانب ما، البته ما فرستنده‌ایم.

﴿ أمراً ﴾ مفعول مطلق معنوی يُفرَقُ به تقدير فرقاً و يا حال از أمرٍ (نكره موصوفه هر دو آيه ۴) و يا حال از فاعل و يا از مفعول‌به أنزلناه و يا مفعول له برای أنزلنا و يا برای منذرين (هر دو آيه ۳) و يا برای يفرق (آيه ۴) و يا مفعول مطلق برای فعل أمَرَ مقدر ﴿ من عندنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به أمراً و يا متعلق به عامل مقدر و صفت أمراً و جمله (أمَرَ) أمراً...، مستأنفه است (بنابر آخرين تركيب أمراً).

﴿ إنّا كنّا مرسِلين ﴾ مانند إنّا كنّا منذرين (آيه ۳) تركيب می‌شود.

رَحْمَةً مِن رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٦﴾

رحمتی از جانب پروردگارت. قطعاً او همان شنوای داناست.

﴿ رحمةً ﴾ بدل از أمراً و يا مفعول‌به و يا مفعول له برای مرسِلين (هر دو آيه ۵) ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به رحمةً و يا متعلق بـه عـامل مـقدر و صفت رحمةً است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ هو ﴾ ضـمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ السّميعُ العليمُ ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو ضمير

فصل باشد) و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

رَبِّ ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ﴿۷﴾

پروردگار آسمانها وزمین وآنچه بین آن دو است، اگر اهل یقین باشید.

﴿ ربِّ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف‌الیه وبدل از ربّک (آیه ۶) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات و ما موصوله ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ موقنین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم موقنین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جملات قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿۸﴾

جز او خدایی نیست، زنده می‌کند ومی‌میراند؛ پروردگارتان وپروردگار پدران پیشین شما.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع وبدل از محل لا إلٰهَ و خبر لا موجودٌ مقدر است. ﴿ یحیی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل و جمله یحیی، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از هو است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یمیت ﴾ عطف بر جمله یحیی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ربّکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وبدل از هو ویا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربُّ ﴾ عطف بر ربّکم ومضاف ﴿ آباءکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه وآباء مضاف‌الیه ربّ ﴿ الأوّلین ﴾ صفت آباءکم وجمله لا إله...، مستأنفه است.

وجمله (هو) ربّکم...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم ربّکم).

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ﴿٩﴾

بلکه ایشان در شک سرگرمند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فی شكٍّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر هم ویا متعلق به ﴿ یلعبون ﴾ فعل وفاعل وجمله یلعبون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم...، مستأنفه است.

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي ٱلسَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٠﴾

پس منتظر روزی باش که آسمان دودی آشکار برآورد.

﴿ فـ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ ارتقبْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ یومَ ﴾ مفعول‌به ارتقبْ ومضاف ﴿ تأتی ﴾ فعل ﴿ السّماءُ ﴾ فاعل تأتی ﴿ بدخانٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تأتی (مفعول با واسطه) ﴿ مبینٍ ﴾ صفت دخانٍ وجمله تأتی...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله ارتقبْ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر تنبّه فارتقبْ.

يَغْشَى ٱلنَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١﴾

که مردم را فرا گیرد، این عذابی دردناک است.

﴿ یغشیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول‌به یغشیٰ وجمله یغشیٰ النّاسَ، محلاً منصوب وحال از دخان (نکره موصوفه آیه ۱۰) است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ عذابٌ ﴾ خبر هذا ﴿ ألیمٌ ﴾ صفت عذابٌ وجمله هذا...، مستأنفه بیانی است.

رَّبَّنَا ٱكْشِفْ عَنَّا ٱلْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾

پروردگار ما، عذاب را از ما برطرف کن، البته ما مؤمنیم.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومنادیٰ به ندای مقدر به تقدیر یا ربّنا ﴿ اکشفْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عنّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اکشفْ ﴿ العذابَ ﴾ مفعول‌به

اکشفْ وجمله اکشفْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول یقولون مقدر است. وجمله (یقولون)...، محلاً منصوب وحال از النّاس (آیه ۱۱) است.

﴿ إِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ مؤمنون ﴾ خبر إِنّ وجمله إِنّا مؤمنون، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

أَنَّىٰ لَهُمُ ٱلذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ﴿١٣﴾

از کجا برای آنان پند باشد در حالی که به تحقیق پیامبری روشنگر به سویشان آمده است.

﴿ أَنّیٰ ﴾ استفهامیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به أنّی به اعتبار متعلَق آن ﴿ الذّکریٰ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله أنّیٰ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ رسولُ ﴾ فاعل جاء ﴿ مبینٌ ﴾ صفت رسولٌ وجمله قد جاءهم...، محلاً منصوب وحال از ضمیر هم در لهم است.

ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ ﴿١٤﴾

سپس از او روی برگرداندند وگفتند تعلیم داده‌ای دیوانه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ تَوَلّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ عنه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تَوَلّوا وجمله تَوَلّوا عنه، محلاً منصوب وعطف بر جمله قد جاءهم (آیه ۱۳) است.

﴿ وقالوا ﴾ مانند ثمّ تَوَلّوا ترکیب می‌شود. ﴿ معلمٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ مجنونٌ ﴾ صفت معلمٌ وجمله (هو)...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است.

إِنَّا كَاشِفُوا ٱلْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ﴿١٥﴾

البته ما عذاب را اندکی برمی‌داریم وحقیقتاً شما از سر گیرنده‌اید.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ کاشفوا العذابِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر کشفاً قلیلاً و یا صفت برای ظرف زمان مقدر به تقدیر زمناً قلیلاً و متعلق به کاشفوا و جمله إنّا...، مستأنفه است.

﴿ إنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ عائدون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّکم عائدون، مستأنفه بیانی است.

يَوْمَ نَبْطِشُ ٱلْبَطْشَةَ ٱلْكُبْرَىٰٓ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ﴿١٦﴾

روزی که به سخت‌ترین وجه آغاز نماییم، حتماً ما انتقام گیرنده‌ایم.

﴿ یومَ ﴾ ظرف و متعلق به عائدون (آیه ۱۵) و یا بدل از یوم (آیه ۱۰) و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ نبطش ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ البَطشةَ ﴾ مفعول مطلق نبطش ﴿ الکبریٰ ﴾ صفت البطشةَ و جمله نبطش...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است (بنابر ترکیب سوم یوم).

﴿ إنّا منتقمون ﴾ مانند إنّا مؤمنون (آیه ۱۲) ترکیب می‌شود.

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَآءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ﴿١٧﴾

و به تحقیق قبل از ایشان قوم فرعون را آزمودیم و پیامبری گرامی به سویشان آمد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ فتنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قبلَهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فتنّا ﴿ قومَ فرعونَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فتنّا (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله قد فتنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ وجاءهم رسولٌ کریمٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت. و جمله جاءهم...، محلاً منصوب و حال از قوم فرعون است.

أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ ٱللهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٨﴾

اینکه بندگان خدا را به من بسپارید، در حقیقت من پیامبری امین برای شما هستم.

﴿ أَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ أدّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إلیّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أدّوا ﴿ عبادَ الله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أدّوا وفعل امر أدّوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ أدوا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء (آیه ۱۷) است. ویا اینکه أَنْ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل بوده واسم آن ضمیر هاء مقدر وشان ودر محل نصب وجمله أدّوا...، محلاً مرفوع وخبر أَنْ است. وأَنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وهمانند مورد قبلی ترکیب می‌شود.

وترکیب دیگر اینکه أَنْ حرف تفسیر بوده وجمله أدّوا...، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است (چرا که در جملات قبل معنای قول لحاظ شده است).

ویا اینکه مفعول‌به أدّوا مقدر است به تقدیر ما وجب علیکم. وعبادَ الله منادیٰ به ندای مقدر است (بنابر اینکه منظور از عباد الله چه کسانی باشند). وجمله (یا) عبادَ الله (با لحاظ معنای ادعو ویا اطلب)، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین دو جمله‌ای که از نظر معنا با هم ارتباط دارند) است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء در محل نصب واسمش ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رسولٌ ویا أمینٌ ویا متعلق به عامل مقدر وحال از رسولٌ (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ رسولٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ أمینٌ ﴾ صفت رسولٌ وجمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

وَأَن لاَّ تَعْلُوا عَلَى ٱللهِ إِنِّي آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٩﴾

وبر خدا برتری نجوئید، قطعاً برایتان حجتی آشکار آورده‌ام.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أَنْ لا تعلُوا علی الله ﴾ عطف بر أَن أدّوا إلیّ (آیه ۱۸) شده ومانند آن ترکیب می‌شود ونکته قابل ذکر اینکه لا تعلوا فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش

﴿ ءاتیکم ﴾فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به ءاتی ﴿ بسلطانٍ ﴾ جار و مجرورو متعلق به ءاتی (مفعول با واسطه) ﴿ مبینٍ ﴾ صفت سلطانٍ و جمله ءاتیکم....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و یا اینکه آتیکم اسم فاعل و مضاف و مضاف الیه، خبر إنّ بوده و علامت رفع ضمه تقدیری بر یاء است. و جمله إنّی....، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَن تَرْجُمُونِ ﴿٢٠﴾

وحقیقتاً از اینکه مرا سنگسار نمایید به پروردگارم وپروردگارتان پناه می‌برم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ عُذتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بربّی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عُذتُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ربّی ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ ترجمونِ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دارد. و فعل مضارع ترجموا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من أنْ ترجمونِ و با لحاظ حرف جر، متعلق به عُذتُ و جمله عُذتُ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّی... (آیه ۱۹) است.

وَإِن لَّمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ ﴿٢١﴾

واگر به من ایمان نمی‌آورید، پس از من کناره گیرید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم تؤمنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تؤمنوا و جمله إنْ لم تؤمنوا لی، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ اعتزلونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دارد. و جمله اعتزلونِ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّی... (آیه ۲۰) است.

فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ ﴿٢٢﴾

پس پروردگارش را خواند که اینان قومی مجرمند.

﴿ فـ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ دعـا ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربَّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دعا ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب واسم أنّ ﴿ قومٌ ﴾ خبر أنّ ﴿ مجرمون ﴾ صفت قومٌ وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّ هؤلاء... وبا لحاظ حرف جر، متعلق به دعا وجمله دعا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر لم یعتزلوه فدعا ربّه.

فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلاً إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ ﴿٢٣﴾

پس بندگانم را شبانه راهی کن (و بدانید که) قطعاً شما تعقیب می‌شوید.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ أسرِ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بعبادی ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أسرِ ﴿ لیلاً ﴾ ظرف ومتعلق به أسرِ وجمله أسرِ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ أردتَ النّجاةَ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّکم متّبعون ﴾ مانند إنّکم عائدون (آیه ۱۵) ترکیب می‌شود.

وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْواً إِنَّهُمْ جُندٌ مُّغْرَقُونَ ﴿٢٤﴾

ودریا را هنگامی که آرام است گذر کن، حتماً اینان سپاهی غرق شدنی‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُترکْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ البحرَ ﴾ مفعول‌به أترکْ ﴿ رَهواً ﴾ حال از البحر وجمله أترکْ...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله أسرِ (آیه ۲۳) است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ جندٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ مغرقون ﴾ صفت جندٌ وجمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

كَمْ تَرَكُوا مِن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۲۵﴾

چه بسیار باغها وچشمه‌ها بر جای گذاردند،

﴿ کم ﴾ خبریه و در محل نصب ومفعول‌به مقدم ﴿ ترکوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من جنّاتٍ ﴾ جار ومجرور و تمیز از کم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عیونٍ ﴾ عطف بر جنّاتٍ و جمله کم ترکوا...، مستأنفه است.

وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿۲۶﴾

و کشتزارها وجایگاههای نیکو،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زُرُوعٍ ومقامٍ ﴾ عطف بر عیونٍ (آیه ۲۵) ﴿کریمٍ ﴾ صفت مقامٍ است.

وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ ﴿۲۷﴾

وفراخی که در آن برخوردار بودند.

﴿ ونعمةٍ ﴾ مانند وعیونٍ (آیه ۲۵) ترکیب می‌شود. ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق ﴿ فاکهین ﴾ خبر کانوا و جمله کـانوا...، مـحلاً مـجرور و صفت نعمةٍ است.

كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْماً آخَرِينَ ﴿۲۸﴾

این‌گونه (بود) وآنها را به قومی دیگر میراث دادیم.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور ومتعلق به ترکوا (آیه ۲۵) و یا متعلق به عامل مقدر و خـبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الأمرُ و یا متعلق به عـامل مـقدر و مـفعول مـطلق بـرای فـعل فأهلکناهم مقدر و جمله (الأمر) کذلک، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بـین مـعطوف علیه ومعطوف) است (بنابر ترکیب دوم کذلک).

وجمله (أهلکناهم) کذلک، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ترکوا (آیـه ۲۵) است (بنابر ترکیب سوم کذلک).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أورثناها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نـصب و مـفعول‌بـه دوم

ومقدم ﴿ قوماً ﴾ مفعول به اول و مؤخر أورثنا ﴿ ءاخرين ﴾ صفت قوماً و جمله أورثناها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تركوا (آيه ۲۵) است (بنابر تركيب اول و دوم كذلک). و يا عطف بر جمله (أهلكناهم) كذلک است (بنابر تركيب سوم كذلک).

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ ٱلسَّمَاءُ وَٱلْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ ﴿٢٩﴾

پس آسمان وزمين برايشان نگريست ومهلت داده نشدند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ بكتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به بكتْ ﴿ السّماءُ ﴾ فاعل بكتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضُ ﴾ عطف بر السّماءُ و جمله ما بكتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أورثناها (آيه ۲۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ منظرين ﴾ خبر كانوا و جمله ما كانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما بكتْ است.

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ ٱلْعَذَابِ ٱلْمُهِينِ ﴿٣٠﴾

وبه تحقيق بنی اسرائيل را از عذاب خوار كننده نجات داديم،

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ نجّينا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بنی اسرائيل ﴾ مضاف ومضاف اليه و مفعول به نجّينا (اسرائيل به جهت علميت وعجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ من العذاب ﴾ جار ومجرور و متعلق به نجّينا ﴿ المهين ﴾ صفت العذاب و جمله قد نجّينا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

مِن فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِياً مِنَ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾

از فرعون كه حقيقتاً جاه‌طلبی از تجاوزكاران بود.

﴿ من فرعونَ ﴾ جار و مجرور و بدل از من العذاب (آيه ۳۰) به اعاده حرف جر (فرعون به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ كان ﴾ از افعال

ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ عالیاً ﴾ خبر کان ﴿ من المسرفین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر دوم کان وجمله کان...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّه...، مستأنفه بیانی است.

وَلَقَدِ ٱخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ ﴿٣٢﴾

والبته ایشان را آگاهانه بر جهانیان برگزیدیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقد اخترناهم ﴾ عطف بر جمله لقد نجّینا بنی اسرائیل (آیه ۳۰) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی علمٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل اخترنا ﴿ علی العالمین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اخترنا است.

وَآتَيْنَاهُم مِنَ ٱلْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ ﴿٣٣﴾

وبه ایشان از نشانه‌ها، آنچه که در آن آزمایش آشکاری بود، بخشیدیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتیناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ من الآیات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ءاتینا ویا متعلق به عامل مقدر وحال از ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به دوم ءاتینا ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ بلاءٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ مبینٌ ﴾ صفت بلاءٌ وجمله فیه...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). وجمله ءاتیناهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اخترناهم (آیه ۳۲) است.

إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ﴿٣٤﴾

قطعاً اینان می‌گویند:

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب واسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل.

إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا ٱلْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ ﴿٣٥﴾

این جز مرگ نخستین ما نیست وما زنده شدنی نیستیم؛

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هی ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ موتَتُنا ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر هی ﴿ الأولیٰ ﴾ صفت موتتُنا وجمله إنْ هی...، محلاً منصوب ومقول قول یقولون (آیهٔ ۳۴) است. وجمله یقولون...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ هؤلاء...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بمنشرین ﴾ جار ومجرور وباء زائده ومنشرین در موضع نصب وخبر ما وجمله ما نحن...، محلاً منصوب وعطف بر جمله إنْ هی... است.

فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٦﴾

اگر صادقید، پس پدرانمان را بیاورید.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ أتوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بآبائنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به أتوا (مفعول با واسطه) وجمله أتوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر به قرینه جمله بعد است. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ کنتم صادقین ﴾ مانند إنْ کنتم موقنین (آیه ۷) ترکیب می‌شود.

أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٣٧﴾

آیا اینان بهترند یا قومِ تُبَّع وکسانی که قبل از ایشان بودند که هلاکشان کردیم. در حقیقت آنها مجرم بودند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر هم ﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ قومُ تُبَّعٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر هم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وعطف بر قوم ﴿ من قبلهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به فعل کانوا مقدر وجمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). وجمله أهم...، مستأنفه است.

﴿ أهلکناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول به وجمله أهلکناهم،

محلاً منصوب و حال از قومُ تبّعٍ والّذين است.

و يا اينكه واو استينافيه بوده والّذين در محل رفع و مبتدا و جمله أهلكناهم، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين....، مستأنفه است.

﴿ إنّهم كانوا مجرمين ﴾ مانند اِنّه كان عالياً (آيه ۳۱) تركيب می‌شود.

وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ﴿۳۸﴾

وما آسمانها وزمين وآنچه بين اين دو است را بازيچه نيافريده‌ايم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلقنا (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات و ما موصوله ﴿ بينهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) بينهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ لاعبين ﴾ حال از فاعل خلقنا و جمله ما خلقنا....، مستأنفه است.

مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾

اين دو را جز به حق نيافريديم ولكن اكثرشان نمی‌دانند.

﴿ ما خلقناهما ﴾ تركيبش در آيه ۳۸ گذشت. ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقنا و يا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و يا از مفعول به خلقناهما و جمله ما خلقناهما....، محلی از اعراب ندارد و بدل از جمله ما خلقنا (آيه ۳۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أكثرهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم لكنّ ﴿ لا يعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل و جمله لا يعلمون، محلاً مرفوع و خبر لكنّ است. و جمله لكنّ أكثرهم....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقناهم است.

إِنَّ يَوْمَ ٱلْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۴۰﴾

حتماً روز جدايی موعد تمامی آنان است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ یومَ الفصل ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم إنّ ﴿ میقاتُهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر إنّ ﴿ أجمعین ﴾ تأکید معنوی از ضمیر هم در میقاتُهم وجمله إنّ یومَ الفصل...، مستأنفه است.

يَوْمَ لاَ يُغْنِي مَوْلىً عَن مَوْلىً شَيْئاً وَلاَ هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤١﴾

روزی که هیچ دوستی از دوستی دیگر رفع نیاز نمی‌کند وایشان یاری نمی‌شوند.

﴿ یومَ ﴾ بدل از یوم الفصل (آیه ۴۰) ومضاف ﴿ لا یغنی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ مولی ﴾ فاعل لا یغنی ﴿ عن مولی ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یغنی ﴿ شیئاً ﴾ مفعول‌به لا یغنی وجمله لا یغنی...، محلاً مجرور ومضاف الیه یوم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یُنصَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله یُنصَرُون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله لا هم...، محلاً مجرور وعطف بر جمله لا یغنی... است.

إِلَّا مَن رَحِمَ ٱللَّهُ إِنَّهُ هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٤٢﴾

مگر کسی را که خدا رحم نماید، به یقین او همان پیروزمند مهربان است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع وبدل از نایب فاعل یُنصَرُون ویا در محل نصب ومستثنی از نایب فاعل یُنصَرُون (آیه ۴۱) ﴿ رحم ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل رحم وجمله رحم اللهُ، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به رحم است به تقدیر من رحمه اللهُ).

﴿ إنّه هو العزیزُ الرّحیمُ ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت.

إِنَّ شَجَرَةَ ٱلزَّقُّومِ ﴿٤٣﴾

قطعاً درخت زقّوم،

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ شجرتَ الزَّقُّومِ ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم إنّ.

طَعَامُ ٱلْأَثِيمِ ﴿٤٤﴾

خوراک گناه پیشه است.

﴿ طعامُ الأثیم ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر اِنّ (آیهٔ ۴۳) وجمله اِنّ شجرتَ....، مستأنفه است.

كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي ٱلْبُطُونِ ﴿٤٥﴾

چون فلز گداخته در شکمها می‌جوشد.

﴿ کالمهل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر دوم اِنّ (آیه ۴۳) ﴿ یغلی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی البُطُون ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یغلی وجمله یغلی....، محلاً منصوب وحال از المهل است.

كَغَلْيِ ٱلْحَمِيمِ ﴿٤٦﴾

همانند جوشش آبجوش.

﴿کغَلیِ الحمیم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق برای یغلی (آیه ۴۵) به تقدیر یغلی غلیاً کغَلیِ الحمیم.

خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ ٱلْجَحِيمِ ﴿٤٧﴾

بگیریدش واو را به میان دوزخ بکشید.

﴿ خذوه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله خذوه، محلاً منصوب ومقول قول قال مقدر است. وجمله (قال اللهُ) خذوه، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اعتلوه ﴾ عطف بر جمله خذوه شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الی سواء الجحیم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به اعتلوا است.

ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ ٱلْحَمِيمِ ﴿٤٨﴾

سپس از عذاب آب جوشان بر سرش بریزید.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ صُبُّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فوقَ ﴾ ظرف ومتعلق به صُبُّوا و مضاف ﴿ رأسه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و رأس مضاف‌الیه فوق ﴿ من عذاب الحمیم ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به صُبُّوا و جمله صُبُّوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اعتلوه (آیه ۴۷) است.

ذُقۡ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡكَرِيمُ ﴿٤٩﴾

بچش که قطعاً تو همان گرانقدر گرامی هستی!

﴿ ذُقْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله ذُقْ، محلاً منصوب و مقول قول تقول مقدر است. و جمله (تقول له الزّبانیةُ) ذُقْ، مستأنفه است.

﴿ اِنّك أنت العزیزُ الکریمُ ﴾ مانند اِنّه هو السّمیعُ العلیمُ (آیه ۶) ترکیب می‌شود.

إِنَّ هَٰذَا مَا كُنتُم بِهِۦ تَمۡتَرُونَ ﴿٥٠﴾

حتماً این همان است که نسبت به آن تردید می‌کردید.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اِنّ ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تمترون ﴾ فعل و فاعل و جمله به تمترون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله اِنّ هذا...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿٥١﴾

یقیناً پرهیزکاران در جایگاهی امن هستند،

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المتّقین ﴾ اسم اِنّ ﴿ فی مقامٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ ﴿ أمینٍ ﴾ صفت مقامٍ و جمله اِنّ المتّقین...، مستأنفه است.

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۵۲﴾

در باغها وچشمه‌ها.

﴿ فی جنّاتٍ ﴾ جار ومجرور وبدل از فی مقامٍ (آیه ۵۱) به اعاده حرف جر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عیونٍ ﴾ صفت جنّاتٍ است.

يَلْبَسُونَ مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿۵۳﴾

لباسهایی از ابریشم نازک وضخیم بر تن نموده‌اند، در حالی که مقابل یکدیگر نشسته‌اند.

﴿ یلبسون ﴾ فعل وفاعل ﴿ من سُندسٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یلبسون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استبرقٍ ﴾ عطف بر سُندس ﴿ متقابلین ﴾ حال از فاعل یلبسون وجمله یلبسون...، محلاً مرفوع وخبر دوم إنّ (آیه ۵۱) است.

كَذَٰلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ ﴿۵۴﴾

این‌گونه‌اند وآنان را به همسری حوریان درشت چشم درمی‌آوریم.

﴿ کذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق برای یلبسون (آیه ۵۳) به تقدیر لباساً ویا متعلق به عامل مقدر وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الأمرُ کذلک ویا متعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق برای فعل فمتّعناهم مقدر وجمله (الأمرُ) کذلک، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است (بنابر ترکیب دوم کذلک).

وجمله (متّعناهم) کذلک، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ المتّقین... (آیه ۵۱) است (بنابر ترکیب سوم کذلک).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زوّجناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بحورٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به زوّجنا ﴿ عینٍ ﴾ صفت حورٍ وجمله زوّجناهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ المتّقین... (آیه ۵۱) است (بنابر ترکیب اول ودوم کذلک). ویا اینکه عطف بر جمله (متّعناهم) کذلک است (بنابر ترکیب سوم کذلک).

يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ ﴿٥٥﴾

در آنجا هر میوه‌ای را در کمال آرامش طلب می‌کنند.

﴿ یدعون ﴾ فعل وفاعل ﴿ فیها بکلّ ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به یدعون ﴿ فاکهةٍ ﴾ مضاف‌الیه کلّ ﴿ آمِنین ﴾ حال از فاعل یدعون وجمله یدعون....، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وحال از مفعول‌به دوم زوّجناهم (آیه ۵۴) است.

لاَ يَذُوقُونَ فِيهَا ٱلْمَوْتَ إِلَّا ٱلْمَوْتَةَ ٱلْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ ٱلْجَحِيمِ ﴿٥٦﴾

در آنجا جز مرگ اول، مرگ را نخواهند چشید؛ وآنها را از عذاب جهنم نگه خواهد داشت.

﴿ لا یذوقون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یذوقون ﴿ الموتَ ﴾ مفعول‌به لا یذوقون ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الموتةَ ﴾ استثناء از الموتَ ﴿ الأولیٰ ﴾ صفت الموتةَ وجمله لا یذوقون....، محلاً منصوب وحال دوم از فاعل لا یدعون (آیه ۵۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وقیٰهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ عذاب الجحیم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم وقیٰ وجمله وقیٰهم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله زوّجناهم (آیه ۵۴) است.

فَضْلاً مِن رَبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٥٧﴾

بخششی از جانب پروردگارت، این همان پیروزی بزرگ است.

﴿ فضلاً ﴾ مفعول له برای یذوقون ویا وقیٰ (هر دو آیه ۵۶) ویا مفعول مطلق برای فعل فضّل مقدر به تقدیر فضّل اللهُ تفضیلاً ﴿ من ربّك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فضلاً ویا متعلق به عامل مقدر وصفت فضلاً وجمله (فضّل اللهُ) فضلاً....، مستأنفه است (بنابر ترکیب سوم فضلاً).

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ الفوزُ ﴾ خبر ذلک (بنابر اینکه هو ضمیر فصل باشد) ویا خبر هو

﴿ العظیمُ ﴾ صفت الفوزُ و جمله هو....، محلاً مرفوع و خبر ذلک است (بنا بر اینکه هو مبتدا باشد). وجمله ذلک....، مستأنفه بیانی است.

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾

پس جز این نیست که ما آن را بر زبان تو آسان نمودیم، تا شاید متذکر شوند.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یسّرناه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بلسانك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یسّرناه وجمله إنّما یسّرناه....، مستأنفه است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ یتذکّرون ﴾ فعل وفاعل وجمله یتذکّرون، محلاً مرفوع وخبر لعلّ است. وجمله لعلّهم....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

فَارْتَقِبْ إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ ﴿٥٩﴾

پس منتظر باش که قطعاً آنان هم منتظرند.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ارتقبْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله ارتقبْ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا کفروا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ مرتقبون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّهم....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

سورهٔ مبارکهٔ جاثیه

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشاینده مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

حم ﴿١﴾
حاء، میم.
ترکیبش ذیل آیه ١ سوره شوریٰ گذشت.

تَنزِيلُ ٱلْكِتَابِ مِنَ ٱللهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ﴿٢﴾
نزول کتاب از جانب خداوند پیروزمند وحکیم است.
﴿ تنزيلُ الكتاب ﴾ مضاف ومضاف اليه ومبتدا ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر تنزيل الكتاب ﴿ العزيز الحكيم ﴾ دوصفت برای الله وجمله تنزيل الكتاب...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.
ویا اینکه تنزيل الكتاب خبر برای مبتدای مقدر بوده به تقدیر هذا ومن الله متعلق به تنزیل ویا متعلق به عامل مقدر وحال از تنزيل الكتاب وجمله (هذا)...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

إِنَّ فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾
به یقین در آسمانها وزمین آیاتی برای مؤمنان است.
﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی السّماوات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر

وخبر مقدم اِنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ ل ﴾ برای تأکید ﴿ آیاتٍ ﴾ اسم مؤخر اِنّ (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ للمؤمنین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به آیاتٍ وجمله اِنّ في السّماوات...، مستأنفه است.

وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِن دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾

ودر آفرینش شما وآنچه از جنبنده که می‌پراکند، برای قومی که یقین می‌نمایند، آیاتی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ في خلقکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل جر وعطف بر خلقکم به تقدیر خلق ما ﴿ یبثُّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من دابّةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به مقدر یبثّ وجمله یبثّ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یبثّ است به تقدیر ما یبثّه). ﴿ آیاتٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وعامله در ما بعد) ﴿ لقومٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به آیاتٌ ﴿ یوقنون ﴾ فعل وفاعل وجمله یوقنون، محلاً مجرور وصفت قومٍ است. وجمله في خلقکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اِنّ في السّماوات... (آیه ۳) است.

وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٥﴾

ودر پیاپی آمدن شب وروز وآنچه از روزی که خداوند از آسمان نازل می‌کند پس زمین را پس از مرگش بدان زنده می‌کند وگردش باد، آیاتی برای قومی که تعقل می‌کنند، است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اختلافِ اللّیل ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومجرور به حرف جاره مقدر به تقدیر في اختلافِ به قرینه (آیه ۴) ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار ﴾ عطف بر اللّیل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل جر وعطف بر اختلاف

﴿ أنزل ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أنزل ﴿ من السّماء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنـزل ﴿ من رزقٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به مقدر أنزل وجمله أنزل....، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به أنزل است به تقدير ما أنزله اللهُ).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أحيا ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أحيا ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول‌به أحيا ﴿ بعدَ ﴾ ظرف ومتعلق به أحيا ومضاف ﴿ موتها ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وموت مضاف‌اليه بعد وجمله أحيا...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله أنزل... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تصريف الرّياح ﴾ مضاف ومـضاف‌اليـه وعـطف بـر اخـتلاف اللّـيل ﴿ ءاياتُ لقوم يعقلون ﴾ تركيبش در آيه ۴ گذشت. وجمله (فى) اختلاف...، مـحلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله فى خلقكم... (آيه ۴) است.

ويا اينكه اختلاف اللّيل عطف بر خلقكم (آيه ۴) بوده وآياتٌ لقومٍ يعقلون هم عطف بر آياتٌ لقومٍ يوقنون (آيه ۴) است (عطف مفرد بر مفرد ونه جمله بر جمله).

تِلْكَ آيَاتُ ٱللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِـالْحَقِّ فَـبِأَيِّ حَـدِيثٍ بَـعْدَ ٱللَّهِ وَآيَـاتِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾

اين آيات الهى است كه به حق آنها را بر تو مى‌خوانيم. پس بعد از خدا وآياتش به كدام سخن ايمان مى‌آورند؟

﴿ تلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ آياتُ الله ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وبدل يا عطف بيان از تلك ويا خبر تلک ﴿ نتلوها ﴾ فعل وضمير نحن مستتر فاعل وضمير ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ عليك بالحقّ ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به نتلوا ويا ايـنكه بالحقّ متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل نتلوا است به تقدير نتلوا ملتبسين بالحقّ وجمله نتلوها...، محلاً مرفوع وخبر تلک است (بنابر تركيب اول ودوم آيات الله). ويا ايـنكه محلاً منصوب وحال از آيات الله ويا محلاً مرفوع وخبر دوم تلک است (بنابر تركيب سوم آيات الله).

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ بأیِّ حدیثٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤمنون ﴿ بعدَ اللهِ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤمنون به تقدیر بعد حدیث الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آیاته ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله... یؤمنون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ لم یؤمنوا بهذا الحدیث. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٧﴾

وای بر هر افترازن گناهکار،

﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ لکلّ أفّاكٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر ویلٌ ﴿ أثیمٍ ﴾ صفت أفّاكٍ و جمله ویلٌ...، مستأنفه است.

يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِراً كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٨﴾

آیات الهی را که بر او تلاوت شده می‌شنود سپس متکبرانه اصرار می‌ورزد، انگار که نشنیده است؛ پس او را به عذابی دردناک بشارت ده.

﴿ یسمع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ آیاتِ اللهِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یسمع (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُتلیٰ و جمله تُتلیٰ علیه، محلاً منصوب و حال از آیات الله و یا از فاعل یسمع است. و جمله یسمع...، محلاً منصوب و حال از أفّاكٍ (نکره موصوفه آیه ۷) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یُصِرُّ ﴾ عطف بر جمله یسمع شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ مستکبراً ﴾ حال از فاعل یُصِرُّ است.

﴿کأنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و اسم آن ضمیر هاء مقدر و در محل

نصب است. ﴿ لم یسمعْها ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هـو مستتر فـاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله لم یسمعْها، محلاً مـرفوع وخـبر کأنْ است. وجمله کأنْ....، محلاً منصوب وحال دوم از فاعل یُصِرُّ است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ بشّره ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هـاء در مـحل نصب ومفعول‌به ﴿ بعذابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بشّر ﴿ ألیمٍ ﴾ صفت عذابٍ وجمله بشّره....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر تنبّه.

وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئاً اتَّخَذَهَا هُزُواً أُولٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٩﴾

وزمانی که چیزی از آیات ما را بداند آن را به مسـخره مـی‌گیرد. آنـها بـرایشـان عذابی خوارکننده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومـضاف ﴿ علم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من آیاتنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به علم ویا متعلق به عامل مقدر وحال از شیئاً (نکره مؤخره) ﴿ شیئاً ﴾ مفعول‌به علم وجمله علم....، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ اتّخذها ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومـفعول‌بـه اول ﴿ هزواً ﴾ مفعول‌به دوم اتّخذ وجمله اتّخذها هزواً، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب وعطف بر جمله یسمع (آیه ۸) است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره ومـوصوفه) ﴿ مـهینٌ ﴾ صـفت عذابٌ وجمله لهم....، محلاً مرفوع وخبر أولئک است. وجمله أولئک....، مستأنفه بیانی است.

مِن وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلاَ يُغْنِي عَنْهُم مَا كَسَبُوا شَيْئاً وَلاَ مَا اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴿۱۰﴾

پشت سرشان جهنم است، آنچه کسب نموده ودوستانی که به جای خداوند گرفته‌اند، چیزی از ایشان برطرف نمی‌کنند. وبرای آنان عذابی بزرگ است.

﴿ من ورائهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ جهنّمُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله من ورائهم جهنّمُ، مستأنفه بیانی ویا محلاً مرفوع وخبر دوم أولئک (آیه ۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یغنی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یغنی ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل لا یغنی ﴿ کسبوا ﴾ فعل وفاعل وجمله کسبوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به کسبوا است به تقدیر ما کسبوه). ﴿ شیئاً ﴾ مفعول‌به لا یغنی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ ما اتّخذوا ﴾ عطف بر ما کسبوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من دون الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به اول ومقدر اتّخذوا ﴿ أولیاءَ ﴾ مفعول‌به دوم اتّخذوا است. وجمله لا یغنی...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله لهم... (آیه ۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم عذابٌ عظیمٌ ﴾ عطف بر جمله لهم عذابٌ مهینٌ (آیه ۹) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

هَٰذَا هُدىً وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِن رِجْزٍ أَلِيمٌ﴿۱۱﴾

این هدایتی است. وکسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیده‌اند برای ایشان عذابی دردناک از پلیدی است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هدیً ﴾ خبر هذا وجمله هذا هدیً، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل

﴿ بآيات ﴾ جار و مجرور و متعلق به كفروا و آيات مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه آيات و جمله كفروا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است). ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ من رجزٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عذابٌ ﴿ أليمٌ ﴾ صفت دوم عذابٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هذا هدىً است.

ٱللَّهُ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ ٱلْبَحْرَ لِتَجْرِيَ ٱلْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِۦ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢﴾

خدا كسی است كه برای شما دريا را مسخر نمود تا كشتيها به امرش در آن حركت نمايند و تا از بخشش او (روزی خود را) بجوييد و شايد كه شكر نماييد.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اللهُ ﴿ سخّر ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سخّر ﴿ البحرَ ﴾ مفعول به سخّر ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تجریَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ الفلكُ ﴾ فاعل تجری ﴿ فيه بأمره ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به تجری و ضمير هاء مضاف اليه أمر و فعل مضارع تجری با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به سخّر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لتبتغوا من فضله ﴾ عطف بر لتجری الفلكُ فيه شده و مانند آن تركيب می‌شود. و جمله سخّر...، صله الّذی است (عائد صله فاعل سخّر است). و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لعلّكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كم در محل نصب و اسمش ﴿ تشكرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشكرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّكم تشكرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تعليليه مقدره است به تقدير لعلّكم تُرزَقُون.

وَسَخَّرَ لَكُم مَا فِي ٱلسَّمٰوٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٣﴾

وبرای شما آنچه را که در آسمانها وآنچه را که در زمین است، در حالی که همگی از آن اوست، مسخر نمود. در حقیقت در این برای قومی که تفکر می‌نمایند، آیاتی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سخّر لكم ﴾ عطف بر جمله سخّر لكم (آیه ۱۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به سخّر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الأرض ﴾ عطف بر ما فی السّماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ جمیعاً ﴾ تأکید معنوی از هر دو ما موصوله و یا حال از آنها ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جمیعاً است.

﴿ إنّ فی ذلك لآیاتٍ لقومٍ ﴾ مانند إنّ فی السّماوات لآیاتٍ للمؤمنین (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ﴿ یتفكّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتفكّرون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است.

قُل لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لاَ يَرْجُونَ أَيَّامَ ٱللّٰهِ لِيَجْزِيَ قَوْماً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾

به کسانی که ایمان آورده‌اند بگو تا از افرادی که به ایام الله امید ندارند درگذرند، تا (خدا هر) قومی را به سبب آنچه کسب می‌نمودند مجازات نماید.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قل والّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله مقول قول به قرینه یغفروا، مقدر است به تقدیر اغفروا. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ یغفروا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل ﴿ للّذین ﴾ جار مجرور و متعلق به یغفروا والّذین موصوله ﴿ لا یرجون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه

وفاعل ﴿ أیامَ الله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لا یرجون وجمله لا یرجون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یرجون است). وجمله یغفروا...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ تقلْ لهم اغفروا. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین عامل ومعمول) است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یجزیَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ قوماً ﴾ مفعول‌به یجزی ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یجزی وما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یکسبون ﴾ فعل وفاعل وجمله یکسبون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یکسبون است به تقدیر ما کانوا یکسبونه). وفعل مضارع یجزی با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به اغفروا مقدر ویا متعلق به قل است.

مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١٥﴾

هرکه عمل شایسته‌ای انجام دهد پس به سود خودش است، وهرکه بدی نماید پس به ضررش است. سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید.

﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ عمل ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ صالحاً ﴾ مفعول‌به عمل وجمله عمل صالحاً، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لنفسه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو وجمله (هو) لنفسه، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد ومستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من أساء فعلیها ﴾ عطف بر جمله من عمل صالحاً فلنفسه شده ومانند آن ترکیب می‌شود (ضمیر ها به نفسه بر می‌گردد).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ الی ربّکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به

﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله... ترجَعُون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله من أساء فعلیها است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُم مِنَ ٱلطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾

وبه تحقیق بنی اسرائیل را کتاب وحکم ونبوت دادیم واز پاکیزه‌ها به ایشان روزی نمودیم وآنان را بر جهانیان برتری دادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بنی اسرائیلَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به اول ءاتینا (اسرائیل به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ الکتابَ ﴾ مفعول‌به دوم ءاتینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الحکمَ والنّبوّةَ ﴾ هر دو عطف بر الکتاب وجمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رزقناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من الطّیّبات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رزقنا وجمله رزقناهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ءاتینا است.

﴿ وفضّلناهم علی العالمین ﴾ مانند ورزقناهم من الطّیّبات ترکیب می‌شود.

وَآتَيْنَاهُم بَيِّنَاتٍ مِنَ ٱلْأَمْرِ فَمَا ٱخْتَلَفُوا إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٧﴾

ودلائلی روشن از امر (دین) به آنها عطا نمودیم، پس اختلاف ننمودند مگر بعد از آنکه علم به سویشان آمد وآن هم از روی تعدی وسرکشی. حقیقتاً پروردگارت روز قیامت بین آنها در چیزی که اختلاف می‌ورزیدند، قضاوت می‌کند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتیناهم بیّناتٍ ﴾ عطف بر جمله ءاتینا بنی اسرائیل الکتابَ (آیه ۱۶)

شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من الأمر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت بیّناتٍ است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اختلفوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من بعد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اختلفوا وبعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ جاءهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ العلمُ ﴾ فاعل جاء وفعل ماضی جاء با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومضاف‌الیه بعد واقع می‌شود. ﴿ بغیاً ﴾ مفعول له اختلفوا ویا حال از فاعل اختلفوا ﴿ بینهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به بغیاً وجمله ما اختلفوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ءاتیناهم است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم إنّ ﴿ یقضی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینهم یوم القیامة ﴾ هر دو ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یقضی ﴿ فیما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یقضی وما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یختلفون ﴾ فعل وفاعل وجمله فیه یختلفون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا فیه...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). وجمله یقضی...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ ٱلْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ ٱلَّـذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾

سپس تو را بر شریعتی از امر (الهی) قرار دادیم. پس آن را پیروی کن واز هوسهای افرادی که نمی‌دانند تبعیت مکن.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ جعلناك ﴾ فعل وفاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ علی شریعةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر ومفعول‌به دوم جعلنا ﴿ من الأمر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت شریعة وجمله جعلناک...، محلی از اعراب

ندارد وعطف بر جمله ءاتیناهم (آیه ۱۷) است.

﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿ اتّبِعْها ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله اتّبِعْها، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ نجعلک علی شریعةٍ من الأمر. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

ویا اینکه فاء عاطفه سببیه بوده وجمله اتّبِعْها، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جعلناک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تتّبِعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أهواءَ الّذین ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لا تتّبِعْ والّذین موصوله ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا یعلمون، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یعلمون است). وجمله لا تتّبِعْ...، محلاً مجزوم ویا محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اتّبِعْها است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنكَ مِنَ ٱللَّهِ شَيْئاً وَإِنَّ ٱلظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿۱۹﴾

قطعاً اینان در برابر خداوند هرگز چیزی را از تو برطرف نمی‌نمایند. والبته ستمکاران برخی دوستان برخی دیگرند وخدا دوست پرهیزکاران است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یغنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وفاعل ﴿ عنک ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لن یغنوا ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از شیئاً (نکره مؤخره) ﴿ شیئاً ﴾ مفعول‌به لن یغنوا وجمله لن یغنوا...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ الظّالمین ﴾ مانند إنّهم ترکیب می‌شود. ﴿ بعضُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ أولیاءُ بعضٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر بعضهم وجمله بعضُهم...،

محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الظّالمین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّهم... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ ولیّ المتّقین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الظّالمین... است.

هَٰذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٢٠﴾

این برای مردم سبب بینایی وبرای قومی که یقین می‌نمایند، هدایت ورحمتی است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بصائرُ ﴾ خبر هذا ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصائرُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هدیً ورحمةٌ لقومٍ ﴾ عطف بر بصائرُ للنّاس شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ یوقنون ﴾ فعل وفاعل وجمله یوقنون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله هذا...، مستأنفه است.

أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجْتَرَحُوا ٱلسَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٢١﴾

آیا افرادی که مرتکب کارهای زشت شده‌اند گمان نموده‌اند که آنها را چون کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده وکارهای شایسته انجام داده‌اند، زندگیشان ومرگشان مساوی است؟ چه بد حکم می‌کنند.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ حسب ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل حسب ﴿ اجترحوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّیئاتِ ﴾ مفعول‌به اجترحوا (نصب السّیئات به جر تاء است) و جمله اجترحوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل اجترحوا است). ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نجعلَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ کالّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول‌به دوم نجعل و الّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا،

صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل ءامنوا است). و فعل مضارع نجعل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول حسب واقع می‌شود. و جمله حسب...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول‌به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است).

﴿ سواءً ﴾ حال از دو مفعول نجعل ﴿ محیاهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل سواءً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مماتُهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و عطف بر محیاهم است.

﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ساء ﴿ یحکمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یحکمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما یحکمون به). و جمله ساء...، مستأنفه است.

وَخَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍۭ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٢﴾

وخداوند آسمانها وزمین را به حق آفریده است، وتا هرکسی به آنچه کسب نموده جزا داده شود وایشان ستم نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ خلق ﴾ فعل ﴿ اللّهُ ﴾ فاعل خلق ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول‌به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و یا از مفعول‌به خلق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تُجزیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به نصب تقدیری به وسیله أنْ ناصبه مقدره ﴿ کلُّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و نایب فاعل تُجزیٰ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُجزیٰ و ما موصوله ﴿ کسبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله کسبتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به کسبتْ است به تقدیر ما کسبتْه). و فعل مضارع تُجزیٰ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر تعلیل مقدر بوده

ومتعلق به خلق است به تقدیر لِيُظهِرَ قدرتَه. وجمله خلق...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ لا يُظلَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول ومنفی به لاء نافیه ونایب فاعل وجمله لا يُظلَمُون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم...، محلاً منصوب وحال از كلُّ نفسٍ است.

أَفَرَأَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ ٱللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٣﴾

پس آیا دیدی کسی که خدایش را هوایش قرار داد، وخدا او را با وجود علم گمراه نمود وبر گوش وقلبش مهر نهاد وبر چشمش پرده‌ای قرار داد؟ پس چه کسی بعد از خداوند او را هدایت می‌کند؟ آیا پند نمی‌گیرید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ رأیتَ ﴾ فعل وفاعل (به معنای أخبرنی) ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اول رأیتَ ﴿ اتّخذ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الٰهَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به اول اتّخذ ﴿ هويٰه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم اتّخذ وجمله اتّخذ...، صله من است (عائد صله فاعل اتّخذ است). ومفعول‌به دوم رأیت، مهتدیاً مقدر است. وجمله رأیت...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أضلّه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أضلّ ﴿ علی علمٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أضلّ ویا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل ویا از مفعول‌به أضلّ وجمله أضله...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اتّخذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ختم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی سمعه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ختم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قلبه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر سمعه وجمله ختم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أضلّه... است.

﴿ وجعل علی بصره ﴾ مانند وختم علی سمعه ترکیب می‌شود. ﴿ غشاوةً ﴾ مفعول‌به جعل است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ يهديه ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من بعد الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به يهدی وجمله يهديه...، محلاً مرفوع وخبر من استفهاميه است. وجمله من...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله رأيت... است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لا تذكّرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه وفاعل وجمله لا تذكّرون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير أتصرّون على الغيّ.

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا ٱلاَّ ٱلدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴿٢٤﴾

وگفتند چيزی جز زندگانی دنيوی ما نيست، ميميريم وزنده می‌شويم وما را جز روزگار هلاک نمی‌کند. وبرای ايشان بدان هيچ علمی نيست. واينان جز گمان نمی‌کنند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ هی ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ حياتُنا ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر هی ﴿ الدّنيا ﴾ صفت حياتُنا وجمله ما هی...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ نموت ﴾ فعل وضمير نحن مستتر فاعل وجمله نموت، مستأنفه بيانی ودر حيّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحيا ﴾ عطف بر جمله نموت شده ومانند آن تركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يهلكنا ﴾ فعل وضمير نا در محل نصب ومفعول‌به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الدّهرُ ﴾ فاعل يهلک وجمله ما يهلكنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله نحيا است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ بذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ويا متعلق به علم ﴿ من علمٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وعلم در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نكره مؤخره ومسبوقه به

نفی) و جمله ما لهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ یظنّون ﴾ فعل و فاعل و جمله یظنّون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله اِنْ هم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و بدل از جمله ما لهم... است.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾

وزمانی که بر آنان آیات روشنگر ما تلاوت می‌شود حجتشان جز این نیست که بگویند اگر صادقید، پدران ما را بیاورید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل تُتلیٰ و مضاف ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُتلیٰ ﴿ آیاتُنا ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و نایب فاعل تُتلیٰ ﴿ بیّناتٍ ﴾ حال از آیاتنا (نصب بیّنات به جر تاء است) و جمله تُتلیٰ...، محلاً مجرور و مضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ حجّتَهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر مقدم کان ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ائتوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بآبائنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به ائتوا (مفعول با واسطه) و جمله ائتوا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و فعل ماضی قالوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۲۴) است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم و جمله اِنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قُلِ ٱللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۶﴾

بگو خداوند شما را زنده می‌کند سپس شما را می‌میراند آنگاه شما را به سوی روز قیامت که شکی در آن نیست، جمع می‌نماید. ولکن اکثر مردم نمی‌دانند.

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اللّهُ ﴾ مبتدا ﴿ يحييكم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به وجمله یحییکم، محلاً مرفوع وخبر اللّهُ است. وجمله اللّهُ....، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل....، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ يميتكم ثم يجمعكم ﴾ هر دو عطف بر جمله یحییکم شده ومانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ الى يوم القيامة ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یجمع است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ريبَ ﴾ مبنی بر فتح ودر محل نصب واسم لا ﴿ فيه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر لا وجمله لا ریبَ فیه، محلاً منصوب وحال از یوم القیامة است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أكثر النّاس ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم لکنّ ﴿ لا يعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا یعلمون، محلاً مرفوع وخبر لکنّ است. وجمله لکنّ أکثر النّاس....، محلاً منصوب وعطف بر جمله اللّهُ... است.

وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ ٱلْمُبْطِلُونَ ﴿۲۷﴾

وفرمانروایی آسمانها وزمین برای خداست. وروزی که قیامت برپا شود در این روز باطل‌گرایان زیان می‌بینند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ للّه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ملكُ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات وجمله للّه....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یومَ ﴾ ظرف ومتعلق به یخسر ومضاف ﴿ تقوم ﴾ فعل ﴿ السّاعةُ ﴾ فاعل تقوم وجمله تقوم السّاعةُ، محلاً مجرور ومضاف الیه یوم است. ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه وبدل از یومَ وتنوین إذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. ﴿ یخسر ﴾ فعل ﴿ المبطلون ﴾ فاعل یخسر وجمله... یسخر المبطلون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لله... است.

وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا ٱلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾

وهر امتی را به زانو درآمده می‌بینی. هر امتی به سوی کتابش خوانده می‌شود. (وخطاب می‌آید) آنچه را که انجام می‌دادید امروز جزا می‌بینید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تریٰ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿کلَّ اُمّةٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به تریٰ ﴿ جاثیةً ﴾ حال از کلَّ اُمّةٍ (نکره مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) وجمله تریٰ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یخسر... (آیه ۲۷) است.

﴿کلُّ اُمّةٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا (نکره مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) ﴿ تُدعیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ إلی کتابها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به تُدعیٰ وجمله تُدعیٰ...، محلاً مرفوع وخبر کلُّ اُمّةٍ است. وجمله کلُّ اُمّةٍ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ الیومَ ﴾ ظرف ومتعلق به ﴿ تُجزَون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به دوم تجزون (مفعول‌به اول نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، محلاً منصوب وخبر کنتم است. وجمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). وجمله الیومَ تُجزَون...، محلاً مرفوع ونایب فاعل فعل یقال مقدر است. وجمله (یُقال لها)...، محلاً منصوب وحال از نایب فاعل تُدعیٰ است.

هٰذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۲۹﴾

این کتاب ماست که به حق علیه شما سخن می‌گوید، البته ما آنچه را که انجام می‌دادید ثبت می‌نمودیم.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع ومبتدا ﴿ کتابُنا ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر هذا ﴿ ینطق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیکم بالحقّ ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به ینطق و جمله ینطق...، محلاً منصوب وحال از کتابُنا است. و جمله هذا...، مستأنفه است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نستنسخ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ ما کنتم تعملون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. وما در محل نصب ومفعول‌به نستنسخ وجمله نستنسخ...، محلاً منصوب وخبر کنّا است. وجمله کنّا...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، مستأنفه است.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿۳۰﴾

وکسانی که ایمان آورده وعمل شایسته انجام می‌دادند پس پروردگارشان آنها را در رحمتش وارد می‌نماید. این همان پیروزی آشکار است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول‌به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ یدخلهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ربُّهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل یدخل ﴿ فی رحمته ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به یدخل وجمله یدخلهم...، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است

به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هذا کتابُنا (آیه ۲۹) است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ الفوزُ ﴾ خبر ذلک (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) ویا خبر هو ﴿ المبینُ ﴾ صفت الفوزُ وجمله هو....، محلاً مرفوع وخبر ذلک است (در صورتی که هو مبتدا باشد). وجمله ذلک....، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است.

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنتُمْ قَوْماً مُجْرِمِينَ ﴿٣١﴾

واما کسانی که کافر شده‌اند (به ایشان گفته می‌شود) آیا آیاتم بر شما تلاوت نمی‌شد پس تکبر ورزیدید وقومی مجرم شدید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا الّذین کفروا ﴾ مانند أمّا الّذین ءامنوا (آیه ۳۰) ترکیب می‌شود. وخبر الّذین، مقدر است به تقدیر فیقول لهم ألم تأْتِکم رُسُلی. وجمله الّذین کفروا (فیقول لهم...)، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط مقدر است چنانکه در آیه ۳۰ گذشت. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۳۰) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لم تکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ آیاتی ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم لم تکنْ ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تُتلیٰ وجمله تتلیٰ علیکم، محلاً منصوب وخبر لم تکنْ است. وجمله لم تکنْ....، محلاً منصوب وعطف بر جمله مقول قول مقدر است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ استکبرتم ﴾ فعل وفاعل وجمله استکبرتم، محلاً منصوب وعطف بر جمله لم تکنْ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر کنتم ﴿ مجرمین ﴾ صفت قوماً و جمله کنتم....، محلاً منصوب وعطف بر جمله استکبرتم است.

وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَٱلسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُم مَّا نَدْرِي مَا ٱلسَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ ﴿٣٢﴾

وزمانی که گفته می‌شد قطعاً وعدهٔ الهی حق است وقیامت شکی در آن نیست، می‌گفتید نمی‌دانیم قیامت چیست؟ جز گمانی نمی‌پنداریم وما یقین نداریم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ وعدَ الله ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم إنّ ﴿ حقٌّ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّ وعدَ الله حقٌّ، محلاً مرفوع ونایب فاعل قیل است. وجمله قیل....، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّاعةُ ﴾ مبتدا ﴿ لا ریبَ فیها ﴾ در آیه ۲۶ ترکیبش گذشت. وجمله لا ریبَ فیها، محلاً مرفوع وخبر السّاعةُ است. وجمله السّاعةُ....، محلاً مرفوع وعطف بر جمله إنّ وعدَ الله حقٌّ است.

﴿ قلتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ندری ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ السّاعةُ ﴾ خبر ما استفهامیه وجمله ما السّاعةُ، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول ندری است (ندری به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله ما ندری....، محلاً منصوب ومقول قول قلتم است. وجمله قلتم....، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۳۱) است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ نظنُّ ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ظنّاً ﴾ مفعول مطلق نظنُّ وجمله إنْ نظنُّ....، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بمستیقنین ﴾ جار

ومجرور وباء زائده ومستیقنین در موضع نصب وخبر ما وجمله ما نحن...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنْ نظنُّ است.

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٣﴾

وزشتیهای آنچه انجام داده بودند برای آنها آشکار شد وآنچه را که بدان تمسخر می‌نمودند، ایشان را فرا گرفت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بدا ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بدا ﴿ سیّئاتُ ما ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل بدا وما موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل وفاعل وجمله عملوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به عملوا است به تقدیر ما عملوه). وجمله بدا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۳۲) است.

﴿ وحاق بهم ﴾ مانند وبدا لهم ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل حاق ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یستهزءون ﴾ فعل وفاعل وجمله به یستهزءون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است).

وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿٣٤﴾

وگفته شد امروز فراموشتان کردیم همانگونه که دیدار این روزتان را فراموش نمودید. وجایگاه شما آتش است وبرایتان یاوری نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الیومَ ﴾ ظرف ومتعلق به ﴿ ننساکم ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ک ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ نسیتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ لقاءَ ﴾ مفعول‌به نسیتم ومضاف ﴿ یومکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ویوم مضاف‌الیه لقاء ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل جر صفت یا بدل ویا

عطف بیان از یومکم و فعل ماضی نسیتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ننسیٰ و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای ننسیٰ به تقدیر نسیاناً کنسیانکم و جمله الیومَ ننسیٰکم...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حاق... (آیه ۳۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مأویٰکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ النّارُ ﴾ خبر مأویٰکم وجمله مأویٰکم النّارُ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ننسیٰکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ناصرین ﴾ جار و مجرور و من زائده وناصرین در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لکم...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله مأویٰکم النّارُ است.

ذٰلِكُم بِأَنَّكُمُ ٱتَّخَذْتُمْ آيَاتِ ٱللهِ هُزُواً وَغَرَّتْكُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا فَٱلْيَوْمَ لاَ يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿۳۵﴾

این بدان جهت است که آیات الهی را به مسخره گرفتید وزندگانی دنیا شما را فریفت. پس امروز نه از آن خارج می‌شوند ونه عذرشان پذیرفته می‌گردد.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ اتّخذتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ ءایاتِ اللهِ ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به اول اتّخذتم (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ هزواً ﴾ مفعول به دوم اتّخذتم وجمله اتّخذتم...، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ومجرور باء واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به عامل مقدر وخبر ذلکم وجمله ذلکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غرّتکم ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر کم در محل نصب ومفعول به ﴿ الحیاةُ ﴾ فاعل غرّتْ ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة وجمله غرّتکم...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله اتّخذتم است.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ الیومَ ﴾ ظرف و متعلق به ﴿ لا یُخرَجُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ونایب فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یُخرجُون و جمله الیومَ لا یُخرَجُون منها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ جاء هذا الیومُ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یُستَعتَبُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُستَعتَبُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم....، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا یُخرجون است.

فَلِلَّهِ ٱلْحَمْدُ رَبِّ ٱلسَّمٰوٰتِ وَرَبِّ ٱلْأَرْضِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٣٦﴾

پس ستایش برای خدا، پروردگار آسمانها وزمین، پروردگار جهانیان است.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الحمدُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ ربّ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّ الأرض ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر السّماوات ﴿ ربّ العالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل دوم از الله و جمله لله....، مستأنفه است.

وَلَهُ ٱلْكِبْرِيَاءُ فِي ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٣٧﴾

وبزرگی در آسمانها وزمین تنها برای اوست و او پیروزمند حکیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ له الکبریاءُ ﴾ عطف بر جمله لله الحمدُ (آیه ۳۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به الکبریاء ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیزُ الحکیمُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له... است.

جزء بیست وششم

سورهٔ مبارکهٔ احقاف

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشاینده مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

حم ﴿۱﴾
حاء، میم.
ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره شوری گذشت.

تَنزِيلُ ٱلْكِتَابِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ﴿۲﴾
نزول کتاب از جانب خداوند پیروزمند وحکیم است.
ترکیبش ذیل آیه ۲ سوره جاثیه گذشت.

مَا خَلَقْنَا ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى وَٱلَّذِينَ
كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ ﴿۳﴾
آسمانها وزمین وآنچه بین آن دو است را جز به حق و(تا) زمانی مشخص نیافریدیم. وکسانی که کافر شده‌اند از آنچه هشدار می‌یابند رویگردانند.
﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ خلقنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول‌به خلقنا (نصب السماوات

به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات وما موصوله ﴿ بینهما ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلقنا ویا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل ویا مفعول‌به خلقنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أجلٍ ﴾ عطف بر الحقّ ﴿ مسمّیً ﴾ صفت أجلٍ وجمله ما خلقنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ عمّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به معرضون وما موصوله ﴿ أُنذِرُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل وجمله أُنذِرُوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم أُنذروا است به تقدیر ما أُنذِرُوه). ﴿ معرضون ﴾ خبر الّذین وجمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما خلقنا است.

قُلْ أَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ ٱلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱئْتُونِي بِكِتَٰبٍ مِّن قَبْلِ هَٰذَآ أَوْ أَثَٰرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٤﴾

بگو به من خبر دهید آنچه را که به جای خداوند می‌خوانید به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را خلق نموده یا در (آفرینش) آسمانها برای ایشان شرکتی بوده است؟ اگر صادقید، کتابی قبل از این یا نشانه‌ای از علم به سوی من بیاورید.

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رأیتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به رأیتم ﴿ تدعون ﴾ فعل وفاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به مقدر تدعون وجمله تدعون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تدعون است به تقدیر ما تدعونه). وجمله أرأیتم...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ أرونی ﴾ فعل (به معنای أخبرونی) وفاعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام ودر محل نصب ومفعول‌به مقدم ﴿ خلقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلقوا وجمله ماذا خلقوا...، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم أرونی است (أرونی به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله أرونی...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است. ویا اینکه رأیتم هم به معنای أخبرونی بوده ومفعول‌به دوم آن به قرینه جمله ماذا خلقوا، مقدر است.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب وهمزه استفهام ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ شركٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وعامله در ما بعد) ﴿ في السّماوات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به شركٌ وجمله لهم...، مستأنفه است.

﴿ ائتوني ﴾ فعل وفاعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر اليّ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به ائتوا ﴿ بكتابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ائتوا (مفعول با واسطه) ﴿ من قبل هذا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وصفت کتاب ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أثارةٍ ﴾ عطف بر کتابٍ ﴿ من علمٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت أثارةٍ وجمله ائتوني...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ كنتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقين ﴾ خبر كنتم وجمله إنْ كنتم صادقين، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لاَ يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ﴿٥﴾

وکیست گمراهتر از شخصی که به جای خدا کسی را می‌خواند که تا روز قیامت به او پاسخ نمی‌دهد؟ وآنها از خواندنشان بی‌خبرند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أضلُّ ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أضلّ و من موصوله ﴿ یدعو ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یدعو ﴿ لا یستجیب ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ له الی یوم ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به لا یستجیب ﴿ القیامة ﴾ مضاف‌الیه یوم و جمله لا یستجیب...، صله من است (عائد صله فاعل لا یستجیب است). و جمله یدعو...، صله من است (عائد صله فاعل یدعو است).
و جمله من أضلُّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عن دعائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به ﴿ غافلون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یستجیب است.

وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾

وزمانی که مردم محشور شوند، دشمنان آنان باشند ومنکر عبادتشان شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ حُشِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ النّاسُ ﴾ نایب فاعل حُشِرَ و جمله حُشِرَ النّاسُ، محلاً مجرور و مضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ اعداءً ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هم... (آیه ۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا بعبادتهم کافرین ﴾ عطف بر جمله کانوا لهم اعداءً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧﴾

وهنگامی که آیات روشنگر ما بر ایشان خوانده شود، آنان که به حق کفر ورزیده‌اند چون به سویشان آید می‌گویند این سحری آشکار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تُتلیٰ ﴿ آیاتُنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ونایب فاعل تُتلیٰ ﴿ بیّناتٍ ﴾ حال از آیاتنا (نصب بیّنات به جر تاء است) وجمله تُتلیٰ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل قال ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ للحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به قال ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به قال (لمّا در آیه شبه شرط نبوده وصرفاً ظرفیه است) ومضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء وجمله جاءهم، محلاً مجرور ومضاف‌الیه لمّا است. ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ سحرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مبینٌ ﴾ صفت سحرٌ وجمله هذا...، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۶) است.

أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ قُلْ إِنِ ٱفْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ ٱللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٨﴾

یا می‌گویند آن را افتریٰ بسته است. بگو اگر آن را افتریٰ بسته‌ام، پس در برابر خدا چیزی را برای من مالک واختیاردار نیستید. او به آنچه در آن فرو می‌روید، آگاهتر است وشهادتش بین من وشما کفایت می‌کند، واو آمرزنده مهربان است.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ افتریٰه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله افتریٰه، محلاً منصوب ومقول قول یقولون است. وجمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ افتریتُه ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله إنْ افتریتُه، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لا تملکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ لی ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تملکون ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از شیئاً (نکره مؤخره) ﴿ شیئاً ﴾ مفعول‌به لا تملکون وجمله لا تملکون...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أعلم ﴾ خبر هو ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اعلم وما موصوله ﴿ تفیضون ﴾ فعل وفاعل ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تفیضون وجمله تفیضون فیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). وجمله هو...، مستأنفه است.

﴿ کفیٰ ﴾ فعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور وباء زائده وضمیر هاء در موضع رفع وفاعل کفی ﴿ شهیداً ﴾ تمیز از معنای کفیٰ ﴿ بینی ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به شهیداً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر بینی وجمله کفیٰ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الغفورُ الرّحیمُ ﴾ دو خبر برای هو وجمله هو...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله کفیٰ... است.

قُلْ مَا كُنتُ بِدْعاً مِنَ ٱلرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلاَ بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٩﴾

بگو من از (میان) پیامبران بی‌سابقه ونوظهور نیستم، ونمی‌دانم که چه کاری با من وبا شما انجام می‌گیرد؛ وجز آنچه به سویم وحی شده است را تبعیت نمی‌کنم ومن جز هشدار دهندهٔ آشکاری نیستم.

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ كنتُ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بِدْعاً ﴾ خبر كنتُ ﴿ من الرّسل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت بِدْعاً وجمله ما كنتُ...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أدري ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يُفعَلُ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بي ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُفعَلُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ بكم ﴾ جار ومجرور وعطف بربي وجمله يُفعَلُ...، محلاً مرفوع وخبر ما استفهامیه است. وجمله ما...، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول أدري است (أدري به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله ما أدري...، محلاً منصوب وعطف بر جمله ما كنتُ است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ اتّبع ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اتّبع ﴿ يُوحىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ اليّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُوحىٰ وجمله يُوحىٰ إليّ، صله ما است (عائد صله نایب فاعل يُوحىٰ است). وجمله إنْ اتّبع...، مستأنفه بیانی ودر حيّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أنا ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ نذيرٌ ﴾ خبر أنا ﴿ مبينٌ ﴾ صفت نذيرٌ وجمله ما أنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنْ اتّبع است.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ وَكَفَرْتُم بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَآمَنَ وَٱسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾

بگو مرا خبر دهید اگر از جانب خدا باشد وشما بدان کافر شده‌اید (آیا قومی

ستمکار نیستید؟) وشاهدی از بنی اسرائیل بر همانند آن گواهی داد پس ایمان آورد وشما تکبر نمودید. قطعاً خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند.

﴿ قل أرأیتم ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. ودو مفعول رأیتم مقدر است به تقدیر ألستم ظالمین.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من عند الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر کان وجمله إنْ کان...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر خسرتم. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین رأیتم ودو مفعول مقدرش) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کفرتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم (عطف بر کان) وفاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به کفرتم وجمله کفرتم به، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنْ کان... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شهد ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم (عطف بر کفرتم) ﴿ شاهدٌ ﴾ فاعل شهد ﴿ من بنی اسرائیلَ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت شاهدٌ (اسرائیل به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ علی مثله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به شهد وجمله شهد...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله کفرتم است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ آمن واستکبرتم ﴾ هر دو عطف بر جمله شهد شاهدٌ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لا یهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القومَ ﴾ مفعول به لا یهدی ﴿ الظّالمین ﴾ صفت القومَ وجمله لا یهدی...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ الله...، مستأنفه است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْراً مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هٰذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ﴿۱۱﴾

وکافران به کسانی که ایمان آورده‌اند گفتند اگر خیری بود، ایشان به سوی آن بر ما سبقت نمی‌گرفتند؛ وچون به آن هدایت نشدند پس به زودی می‌گویند این بافته‌ای قدیمی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع وفاعل قال ﴿ كفروا ﴾ فعل وفاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ للّذين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به قال والّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ خيراً ﴾ خبر کان و جمله لو کان خیراً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ سبقونا ﴾ فعل وفاعل وضمیر نا در محل نصب ومفعول‌به ﴿ إليه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سبقوا و جمله ما سبقونا إلیه، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب ومقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به فعل مقدر به تقدیر ظهر عنادُهم ومضاف ﴿ لم يهتدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم یهتدوا وجمله لم یهتدوا به، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله (ظهر عنادُهم) إذ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قال... است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ س ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ يقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع ومبتدا ﴿ إفكٌ ﴾ خبر هذا ﴿ قديمٌ ﴾ صفت إفکٌ وجمله هذا...، محلاً منصوب ومقول قول یقولون است. وجمله سیقولون...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (ظهر عنادُهم) است.

وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَاماً وَرَحْمَةً وَهَٰذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَاناً عَرَبِيّاً لِيُنذِرَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲﴾

وقبل از آن كتاب موسىٰ راهبر ورحمت بود، واين كتابيست تصديق كننده به زبان عربى تا ظلم كنندگان را هشدار دهد وبشارتى براى نيكوكاران باشد.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من قبله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ كتابُ موسىٰ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتداى مؤخر ﴿ إماماً ﴾ حال از كتابُ موسىٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةً ﴾ عطف بر إماماً وجمله من قبله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ كتابٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مصدّقٌ ﴾ صفت كتابٌ ويا خبر دوم هذا ﴿ لساناً ﴾ حال از ضمير هو مستكن در مصدقٌ ﴿ عربياً ﴾ صفت لساناً ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ ينذرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمير هو مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به ينذرَ ﴿ ظلموا ﴾ فعل وفاعل وجمله ظلموا، صله الّذين است (عائد صله فاعل ظلموا است). وفعل مضارع ينذرَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع مى‌شود وجار ومجرور، متعلق به مصدّقٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بشرىٰ ﴾ عطف بر مصدّقٌ ﴿ للمحسنين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بشرىٰ وجمله هذا...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله من قبله... است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۳﴾

حتماً كسانى كه گفتند پروردگار ما خداست سپس استقامت ورزيدند، پس ترسى بر آنان نيست وايشان محزون نمى‌شوند.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب واسم إنّ ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ربُّنا ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر ربُّنا وجمله ربّنا اللهُ، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل قالوا است). ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ استقاموا ﴾ عطف بر جمله قالوا شده ومانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ فَ ﴾ شبه جواب براى شبه شرط (الّذين) ﴿ لا ﴾ شبيه به ليس ﴿ خوفٌ ﴾ اسم لا ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر لا وجمله لا خوفٌ عليهم، محلاً

مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یحزنون ﴾ فعل و فاعل وجمله یحزنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. وجمله لا هم....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا خوفٌ علیهم است.

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾

آنان اصحاب بهشتند وبه جهت آنچه انجام می‌دادند در آن جاودانه‌اند.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أصحابُ الجنة ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر أولئک ﴿ خالدین ﴾ حال از اصحاب الجنّة ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خالدین وجمله أولئک....، مستأنفه بیانی است.

﴿ جزاءً ﴾ مفعول مطلق برای فعل یجزون مقدر ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جزاءً وما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. وجمله کانوا....، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودرمحل نصب به عنوان مفعول‌به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). وجمله (یجزون) جزاءً....، محلاً منصوب وحال دوم از اصحاب الجنّة ویا محلاً مرفوع و خبر دوم أولئک است.

وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَاناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَوَضَعَتْهُ كُرْهاً وَحَمْلُهُ
وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْراً حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ
أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً
تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾

وانسان را به احسان به پدر ومادرش توصیه نمودیم. مادرش به سختی او را حمل نمود وبه دشواری او را زایید وحملش واز شیر گرفتنش سی ماه است. تا هنگامی که به کمال رشدش برسد وبه چهل سالگی برسد، می‌گوید پروردگارا، مرا

وادار تا شكر نعمتت را كه بر من وبر والدينم انعام نمودی بجای آورم وعمل شايسته نمايم كه آن را بپسندی وفرزندانم را برايم صالح نما؛ البته من به سوی تو توبه نموده‌ام وقطعاً من از مسلمانانم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ وصّينا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الأنسانَ ﴾ مفعول‌به وصّينا ﴿ بوالديه ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به وصّينا ﴿ إحساناً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير ايصاءً احساناً و جمله وصّينا...، مستأنفه است.

﴿ حملتْه ﴾ فعل و تاء تأنيث وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ أُمُّه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه و فاعل حملتْ ﴿كُرهاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير حملاً كرهاً و يا حال از أُمّه (مصدر در موضع حال) و جمله حملتْه...، محلاً منصوب وحال از الأنسان و يا محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وضعتْه كُرهاً ﴾ عطف بر جمله حملتْه كرهاً شده ومانند آن تركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حملُه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فصالُه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر حمله ﴿ ثلاثون ﴾ خبر حمله وفصاله ﴿ شهراً ﴾ تميز ثلاثون وجمله حملُه...، محلاً منصوب و يا محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله وضعتْه كُرهاً است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف عليه).

﴿ حتّی ﴾ حرف ابتدا ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ بلغ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ أشدَّه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به بلغ وجمله بلغ أشدَّه، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بلغ أربعين ﴾ عطف بر جمله بلغ أشدَّه شده ومانند آن تركيب می‌شود.
﴿ سنةً ﴾ تميز أربعين است.

﴿ قال ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وكسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر به عنوان مضاف‌اليه دارد به تقدير يا ربّی ﴿ أوزعنی ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ونون وقايه وضمير ياء متكلم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ أشكرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمير أنا مستتر فاعل ﴿ نعمتَك ﴾

مضاف و مضاف الیه و مفعول به أشکرَ ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از نعمتَک ﴿ أنعمتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیَّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنعمتَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی والدیّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر علیّ و جمله أنعمتَ...، صله التی است (عائد صله ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أنعمت است به تقدیر الّتی أنعمتها). و فعل مضارع أشکرَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به دوم أوزع واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنْ أعملَ صالحاً ﴾ عطف بر أنْ أشکرَ نعمتک شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ترضیٰه ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله ترضیٰه، محلاً منصوب و صفت صالحاً است. و جمله أوزعنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصلحْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لی فی ذرّیّتی ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به أصلحْ و ضمیر یاء متکلم مضاف الیه ذرّیّت و جمله أصلحْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أوزعنی است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ تُبتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُبتُ و جمله تُبتُ الیک، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّی ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ من المسلمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّی تُبتُ است.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّـَٔاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ ٱلْجَنَّةِ وَعْدَ ٱلصِّدْقِ ٱلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿١٦﴾

اینان کسانیند که بهترین کاری که انجام داده‌اند را از ایشان قبول می‌کنیم واز گناهانشان درمی‌گذریم ودر میان بهشتیانند. وعدهٔ راستی که بدان وعده داده می‌شدند.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر أولئک ﴿ نتقبّل ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتقبّل ﴿ أحسنَ ﴾ مفعول به نتقبّل و مضاف ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضى عملوا با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه أحسن واقع مى‌شود. و جمله نتقبّل عنهم...، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم در عنهم است). و جمله أولئک...، مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نتجاوز عن سيّئاتهم ﴾ عطف بر جمله نتقبّل عنهم شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ فى أصحاب الجنّةِ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمير هم در سيّئاتهم و يا متعلق به عامل مقدر و خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هم و جمله (هم) فى أصحاب الجنّة، مستأنفه بيانى است.

﴿ وَعدَ الصّدقِ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق براى فعل نعدهم مقدر ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت وَعدَ الصّدق ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله يُوعَدُون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا...، صله الّذى است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم يُوعَدُون است به تقدير الّذى كانوا يُوعَدُونه). و جمله (نعدهم)...، مستأنفه بيانى است.

وَٱلَّذِي قَالَ لِوَٰلِدَيۡهِ أُفّٖ لَّكُمَآ أَتَعِدَانِنِيٓ أَنۡ أُخۡرَجَ وَقَدۡ خَلَتِ ٱلۡقُرُونُ مِن قَبۡلِي وَهُمَا يَسۡتَغِيثَانِ ٱللَّهَ وَيۡلَكَ ءَامِنۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ فَيَقُولُ مَا هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿۱۷﴾

وكسى كه به پدر ومادرش گفت اف بر شما، آيا مرا وعده مى‌دهيد كه از (گور) بيرون آورده شوم در حالى كه نسلهايى پيش از من بوده‌اند. وآن دو به خداوند استغاثه مى‌كنند، واى بر تو حقيقتاً وعدهٔ الهى راست است. پس مى‌گويد اين جز افسانه پيشينيان نيست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لوالدیه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به قال ﴿ اُفٍّ ﴾ اسم فعل مضارع وبه معنای أتضجّر وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ لکما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اُفٍّ وجمله اُفٍّ لکما (با لحاظ معنای أتضجّر)، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، صله الّذی است (عائد صله فاعل قال است).

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تعداننی ﴾ فعل وفاعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ اُخرَجَ ﴾ فعل مضارع مجهول ومنصوب به اَنْ ناصبه وضمیر أنا مستتر نایب فاعل وفعل مضارع اُخرَجَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومفعول‌به دوم تعدان واقع می‌شود. وجمله أتعداننی...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ القرونُ ﴾ فاعل خلتْ ﴿ من قبلی ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به خلتْ وجمله قد خلتْ...، محلاً منصوب وحال از مفعول‌به اول تعداننی است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هما ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یستغیثان ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به یستغیثان وجمله یستغیثان اللهَ، محلاً مرفوع وخبر هما است. وجمله هما...، محلاً منصوب وحال از والدیه است.

﴿ ویلك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول مطلق برای فعلی که استعمال نشده است. وجمله ویلک (با لحاظ معنای عاملش)، محلی از اعراب ندارد ومعترضه دعائیه (بین عامل ومعمول) است.

﴿ آمنْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله آمن، محلاً منصوب ومقول قول فعل یقولان مقدر است به تقدیر یقولان ویلک آمنْ. وجمله (یقولان)...، محلاً منصوب وحال از فاعل یستغیثان است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ وعد اَللهِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم اِنّ ﴿ حقٌّ ﴾ خبر اِنّ وجمله اِنّ وعد الله حقٌّ، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ یقول ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره

و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أساطیر الأوّلین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله ما هذا...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً منصوب و عطف بر جمله (یقولان) است.

أُوْلَٰئِكَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿۱۸﴾

آنها افرادی هستند که این سخن علیه ایشان در میان امتهایی از جن وانس که پیش از آنها بوده‌اند به حقیقت پیوسته است. واقعاً اینان زیانکارند.

﴿ أولئك الّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت. ﴿ حقَّ ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّ ﴿ القولُ ﴾ فاعل حقَّ ﴿ فی أُممٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّ ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلتْ ﴿ من الجنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل خلتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأنس ﴾ عطف بر الجنّ و جمله قد خلتْ...، محلاً منصوب و صفت أُممٍ است. و جمله حقّ علیهم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در علیهم است). و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذی (آیه ۱۷) است (مراد از الّذی جنس است). و جمله الّذی قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ خاسرین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، مستأنفه بیانی است.

وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۹﴾

وبرای هریک از آنچه انجام داده‌اند درجاتی است، وتا جزای اعمالشان را به تمامی به ایشان بدهد وایشان ظلم نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لکلٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم

﴿ درجاتٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت درجاتٌ وما موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل وفاعل وجمله عملوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به عملوا است به تقدیر ما عملوه). وجمله لکلٍّ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یوفّیَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ أعمالَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم یوفّیَ وفعل مضارع یوفّیَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به فعل جازهم مقدر وجمله (جازهم)....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لکلٍّ... است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ لا یُظلَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول ومنفی به لاء نافیه ونایب فاعل وجمله لا یُظلَمُون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم...، محلاً منصوب وحال از مفعول‌به اول یوفّیَهم است.

وَيَوْمَ يُعْرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى ٱلنَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ ٱلدُّنْيَا وَٱسْتَمْتَعْتُم بِهَا فَٱلْيَوْمَ تجْزَوْنَ عَذَابَ ٱلْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَفْسُقُونَ ﴿٢٠﴾

وروزی که کافران بر آتش عرضه شوند (وبه آنان گفته شود) شما کیفهایتان را در زندگانی دنیویتان بردید واز آنها بهره‌مند شدید پس در این روز به جهت آنچه به ناحق در زمین تکبر می‌ورزیدید وبه خاطر آنچه که نافرمانی می‌کردید با عذاب خوارکننده مجازات می‌شوید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یوم ﴾ مفعول‌به فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ یُعرَضُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ونایب فاعل یُعرَضُ ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ علی النّار ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُعرَضُ وجمله یُعرَضُ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است.

وجمله (أذكر) يوم....، مستأنفه است.

﴿ أذهبتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ طيّباتِكم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به أذهبتم (نصب طيّبات به جر تاء است) ﴿ في حياتكم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أذهبتم ﴿ الدّنيا ﴾ صفت حياتكم وجمله أذهبتم....، محلاً مرفوع ونايب فاعل فعل يقالُ مقدر است. وجمله (يقالُ لهم)....، محلاً منصوب وحال از الّذين است.

ويا اينكه يوم ظرف ومتعلق به فعل يقال مقدر بوده وجمله أذهبتم....، محلاً مرفوع ونايب فاعل فعل يقال مقدر است. وجمله (يقال لهم) يوم....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استمتعتم ﴾ عطف بر جمله أذهبتم شده ومانند آن تركيب می‌شود. ﴿ بها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به استمتعتم است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اليومَ ﴾ ظرف ومتعلق به ﴿ تُجزَون ﴾ فعل مضارع مجهول ونايب فاعل ﴿ عذابَ الهون ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به دوم تُجزَون (مفعول‌به اول نايب فاعل قرار گرفته است) ﴿ ب ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تستكبرون ﴾ فعل وفاعل ﴿ في الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تستكبرون ﴿ بغير الحقّ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل تستكبرون وجمله تستكبرون....، محلاً منصوب وخبر كنتم است. وفعل ماضی كنتم با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته ومجرور باء واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به تُجزَون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بما كنتم تفسقون ﴾ عطف بر بما كنتم تستكبرون شده ومانند آن تركيب می‌شود. وجمله اليومَ تُجزَون....، محلاً مرفوع وعطف بر جمله استمتعتم است.

وَٱذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنذَرَ قَوْمَهُ بِٱلْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ ٱلنُّذُرُ مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِۦٓ أَلَّا تَعْبُدُوٓا إِلَّا ٱللَّهَ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۲۱﴾

وبياد آور برادر (قوم) عاد را زمانی كه قومش را در احقاف انذار نمود، وقبل از او وپس از او به تحقيق هشدار دهندگانی آمده بودند، اينكه جز خدا را نپرستيد، يقيناً من بر شما عذاب روز بزرگ را می‌ترسم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذکرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أخا عادٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به اذکرْ ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب وبدل اشتمال از أخا عادٍ ومضاف ﴿ أنذر ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ قومَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أنذر ﴿ بالأحقاف ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنذر ﴿ وقد خلتِ النُّذُرُ من بین یدیه ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من خلفه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر من بین یدیه وجمله قد خلتْ....، محلاً منصوب وحال از فاعل أنذرَ است.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا تعبدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به لا تعبدوا وفعل مضارع لا تعبدوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ لا تعبدوا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أنذر است. ویا اینکه أنْ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل واسم آن ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب وجمله لا تعبدوا....، محلاً مرفوع وخبر أنْ است. وأنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ لا تعبدوا وبا لحاظ حرف، متعلق به أنذر وجمله أنذر....، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است. وجمله اذکر....، مستأنفه است.

ویا اینکه أنْ حرف تفسیر بوده وجمله لا تعبدوا....، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است (أنذر به معنای قال است).

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ أخاف ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أخاف ﴿ عذابَ یومٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أخاف ﴿ عظیمٍ ﴾ صفت یومٍ وجمله أخاف....، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّی....، مستأنفه بیانی است.

قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٢﴾

گفتند آیا به سوی ما آمده‌ای تا ما را از خدایانمان باز داری، اگر صادقی پس آنچه که به ما وعده می‌دهی را برای ما بیاور.

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ جئتَنا ﴾ فعل وفاعل وضمیر نا در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر إلینا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جئتَ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تأفِکَنا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر نا در محل نصب ومفعول‌به ﴿ عن آلهتنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تأفکَ وفعل مضارع تأفک با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به جئتَ وجمله أجئتنا...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ أتِنا ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر نا در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر إلینا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أتِ ﴿ بما ﴾ جار مجرور ومتعلق به أتِ (مفعول با واسطه) وما موصوله ﴿ تعدنا ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر نا در محل نصب ومفعول‌به وجمله تعدنا، صله ما است (عائد صله ضمیر إیّاه مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم تعد است به تقدیر ما تعدنا إیّاه).

وجمله إتنا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر به قرینه جمله بعد است. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتَ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من الصّادقین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر کنتَ وجمله إنْ کنتَ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ إِنَّمَا ٱلْعِلْمُ عِندَ ٱللَّهِ وَأُبَلِّغُكُم مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ ﴿۲۳﴾

گفت قطعاً علم نزد خداست ومن آنچه را که بدان فرستاده شده‌ام به شما می‌رسانم ولکن من شما را قومی جاهل می‌بینم.

﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ العلمُ ﴾ مبتدا ﴿ عند

الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر العلمُ و جمله إنّما العلمُ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبـلّغكم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کـم در مـحل نـصب و مفعول‌به اول ﴿ مـا ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به دوم أبـلّغ ﴿ أُرسِـلْتُ ﴾ فـعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُرسلتُ و جمله أُرسلتُ بـه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله أبلّغكم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّما العلمُ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء مـتکلم در مـحل نـصب و اسمش ﴿ أریٰكم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ قوماً ﴾ مفعول‌به دوم أریٰ ﴿ تـجهلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تجهلون، مـحلاً مـنصوب و صفت قوماً است. و جمله أریٰكم...، محلاً مرفوع و خبر لكنّ است. و جـمله لكـنّی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أبلّغكم است.

فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضاً مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هٰذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا ٱسْتَعْجَلْتُم بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۴﴾

وزمانی که آن را ابری روی آورنده به سوی وادیشان دیدند، گفتند این ابریست بارانزا بر ما. بلکه آن چیزی است که به عجله می‌خواستیدش، بادی که در آن عذابی دردناک است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رأوه ﴾ فعل و فاعل و ضـمیر هـاء در مـحل نـصب و مـفعول‌بـه ﴿ عـارضاً ﴾ حـال از مفعول‌به‌رأوه ﴿ مستقبلَ ﴾ حال دوم از مـفعول‌بـه رأوه و یـا صـفت عـارضاً[۱] و مـضاف

---

۱) مستقبل چـون وصـف بـوده و اضـافه بـه مـعمولش شـده است لذا کسب تـعریف و یـا تـخصیص نمی‌نماید تا اشکال شود که چگونه حال از مفعول‌بـه رأوه و یـا صـفت بـرای عـارضاً واقـع شـده

﴿ أوديتهم ﴾ مضاف ومضاف اليه وأوديت مضاف اليه مستقبل وجمله رأوه...، محلاً مجرور ومضاف اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ عارضٌ ﴾ خبر هذا ﴿ ممطِرُنا ﴾ مضاف ومضاف اليه وخبر دوم هذا ويا صفت عارض (مطالبی که پیرامون مستقبل گفته شد در رابطه با ممطِر تکرار می‌شود) وجمله هذا...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هو ﴿ استعجلتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به استعجلتم وجمله استعجلتم به، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). وجمله هو...، مستأنفه است. ﴿ ريحٌ ﴾ بدل از ما موصوله ويا خبر برای مبتدای مقدر به تقدير هی ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره وموصوفه) ﴿ أليمٌ ﴾ صفت عذابٌ وجمله فيها...، محلاً مرفوع وصفت ريحٌ است. وجمله (هی) ريحٌ... ،مستأنفه بيانی است (بنابر تركيب دوم ريحٌ).

تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لاَ يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذٰلِكَ نَجْزِي ٱلْقَوْمَ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٢٥﴾

به فرمان پروردگارش همه چيز را نابود می‌كند. پس آن‌چنان شدند كه جز مساكنشان ديده نمی‌شد. اين‌گونه قوم مجرم را مجازات می‌كنيم.

﴿ تدمّر ﴾ فعل وضمير هی مستتر فاعل ﴿كلّ شیءٍ ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول‌به تدمّر ﴿ بأمر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تدمّر وأمر مضاف ﴿ ربّها ﴾ مضاف ومضاف اليه وربّ مضاف اليه أمر وجمله تدمّر...، محلاً منصوب وحال از ريحٌ (نكره موصوفه آيه ۲۴) است.

است. وصرفاً غرض از اين گونه اضافه شدن‌ها، كسب تخفيف لفظی بوده وتنوين مستقبل حذف شده است.

﴿ فـ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ أصبحوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لا یـرُیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ومنفی به لاء نافیه ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ مساکنُهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ونایب فاعل لا یُریٰ وجمله لا یُریٰ...، محلاً منصوب وخبر أصبحوا است. وجمله أصبحوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر دمّرتهم.

﴿ کذلك ﴾[1] جار ومجرور ومتعلق به ﴿ نـجزی ﴾ فعل وضـمیر نـحن مسـتتر فـاعل ﴿ القومَ ﴾ مفعول‌به نجزی ﴿ المجرمین ﴾ صفت القومَ وجمله کذلک نجزی...، مسـتأنفه است.

وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِن مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعاً وَأَبْصَاراً وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلاَ أَبْصَارُهُمْ وَلاَ أَفْئِدَتُهُم مِن شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ ٱللهِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٢٦﴾

وبه تحقیق به ایشان در آنچه که به شما تمکن ندادیم، قدرت داده بودیم. وبـرای آنها گوش وچشمها ودلهایی قرار داده بودیم وچون آیات الهی را انکـار مـی‌نمودند پس گوش وچشمها ودلهایشان از ایشان چیزی را بی‌نیاز نکـرد وآنـچه را کـه بـدان تمسخر می‌نمودند آنان را فرا گرفت.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ مکّنّاهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فیما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مکّنّا وما موصوله ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ مکّنّاکم ﴾ فعل وفاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مکّنّا وجمله اِنْ مکّنّاکم فیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). وترکیب دیگر اینکه اِنْ شرطیه بوده ومکّنّا فعل ماضی ومحلاً مجزوم به اِنْ شرطیه وجمله اِن مکّنّاهم فیه، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر طغیتم. وجمله شرط بـا جـواب مـقدرش، صـله مـا است. وجـمله لقـد

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳ سوره شوریٰ گذشت.

مکنّاهم...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جعلنا (به معنای خلقنا) ﴿ سمعاً ﴾ مفعول‌به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبصاراً وأفئدةً ﴾ هر دو عطف بر سمعاً وجمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مکنّاهم است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أغنیٰ ﴾ فعل ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ما أغنیٰ ﴿ سمعُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل ما أغنیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أبصارُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر سمعُهم ﴿ ولا أفئدتُهم ﴾ مانند ولا أبصارُهم ترکیب می‌شود. ﴿ من شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وشیء در موضع نصب ونایب از مفعول مطلق به تقدیر إغناءً ما ویا شیئاً من الاغناء ﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به أغنیٰ ومضاف ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یجحدون ﴾ فعل وفاعل ﴿ بآیات الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یجحدون وجمله یجحدون...، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است. وجمله ما أغنی...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جعلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حاق ﴾ فعل ﴿ بهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به حاق ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل حاق ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یستهزءون ﴾ فعل وفاعل وجمله به یستهزءون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). وجمله حاق...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما أغنی... است.

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُم مِنَ ٱلْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا ٱلْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٧﴾

وحقیقتاً آنچه از شهرهایی که اطرافتان است را نابود نمودیم وآیات را به صورت گوناگون درآوردیم، تا شاید ایشان بازگردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقد أهلکنا ما ﴾ عطف بر جمله لقد مکنّاهم (آیه ۲۶) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ حولکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فعل کان مقدر

﴿ من القریٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل فعل کان مقدر و جمله (کان) حولکم...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صرّفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الآیاتِ ﴾ مفعول‌به صرّفنا (نصب الآیات به جر تاء است) و جمله صرّفنا الآیاتِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد أهلکنا است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یرجعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یرجعون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعـلّهم...، مـحلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا مِن دُونِ ٱللَّهِ قُرْبَاناً ءَالِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٨﴾

پس چرا کسانی را که به جای خداوند به عنوان معبودانی جهت تقرب گرفته بودند ایشان را یاری نکردند؟ بلکه از نظرشان گم شدند. واین است افترای آنها وآنچه که می‌بافتند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ نَصَرهم ﴾ فعل و ضمیر هم در مـحل نـصب و مفعول‌به ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل نصر ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مـقدر و حـال از قـرباناً (نکره مؤخره) ﴿ قرباناً ﴾ مفعول‌به دوم اتّـخذوا و مـفعول‌بـه اول مـقدر است بـه تـقدیر اتّخذوهم. ﴿ آلهةً ﴾ بدل از قرباناً و یا اینکه قرباناً حال از آلهةً و یا مفعول له اتّخذوا بـوده و آلهةً مفعول‌به دوم اتّخذوا است. و جمله اتّخذوا...، صله الّذین است (عائد صله ضـمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به اول اتّخذوا است به تقدیر الّذین اتّـخذوهم). و جمله لولا نصرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لعلّهم یرجعون (آیـه ۲۷) است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ ضلّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلّوا و جمله ضلّوا عنهم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ إفكُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر ذلک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وعطف بر إفک ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یفترون ﴾ فعل وفاعل وجمله یفترون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یفترون است به تقدیر ما کانوا یفترونه). وجمله ذلک...، مستأنفه است.

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَراً مِنَ ٱلْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِم مُنذِرِينَ ﴿۲۹﴾

وزمانی که گروهی از جن را متوجه نمودیم که قرآن را بشنوند. پس آنگاه که نزدش حاضر شدند، گفتند گوش دهید؛ پس هنگامی که تمام شد، انذاردهنده نزد قوم خود بازگشتند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إذ ﴾ در محل نصب ومفعول‌به فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ صرفنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إلیك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به صرفنا ﴿ نفراً ﴾ مفعول‌به صرفنا ﴿ من الجنّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت نفراً ﴿ یستمعون ﴾ فعل وفاعل ﴿ القرآنَ ﴾ مفعول‌به یستمعون وجمله یستمعون القرآنَ، محلاً منصوب وحال از نفراً (نکره موصوفه) است. وجمله صرفنا...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است. وجمله (اذکر) إذ...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ حضروه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله حضروه، محلاً مجرور ومضاف‌الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنصتوا ﴾ فعل وفاعل وجمله انصتوا، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلاً مجرور وعطف بر جمله صرفنا است.

﴿ فلمّا ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ قُضِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل وجمله قُضِیَ، محلاً مجرور و مضاف‌الیه لمّا است (جمله شبه شرط).
﴿ ولّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی قومهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه و متعلق به ولّوا ﴿ منذرین ﴾ حال از فاعل ولّوا وجمله ولّوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلاً مجرور وعطف بر جمله شبه شرط وجواب قبل است.

قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَاباً أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٣٠﴾

گفتند ای قوم ما، حقیقتاً کتابی را شنیدیم که بعد از موسیٰ نازل شده است وتصدیق‌کننده پیش از خود است، به سوی حق وراه مستقیم هدایت می‌کند.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومنا ﴾ مضاف و مضاف‌الیه ومنادیٰ ﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ سمعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ کتاباً ﴾ مفعول به سمعنا ﴿ اُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ من بعد موسیٰ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه و متعلق به اُنزِلَ وجمله اُنزِلَ...، محلاً منصوب و صفت کتاباً است. ﴿ مصدّقاً ﴾ حال از نایب فاعل اُنزِلَ ویا از کتاباً (نکره موصوفه) ﴿ لما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مصدّقاً (لام برای تقویت) وما موصوله ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر ومضاف ﴿ یدیه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و یدی مضاف‌الیه بین وجمله (کان) بین یدیه، صله ما است (عائد صله فعل کان مقدر است). وجمله سمعنا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. وجمله اِنّا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ یهدی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إلی الحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یهدی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الی طریقٍ ﴾ جار ومجرور وعطف بر الی الحقّ ﴿ مستقیمٍ ﴾ صفت طریقٍ

وجمله یهدی...، محلاً منصوب وحال دوم از کتاباً ویا از نایب فاعل أُنزِلَ ویا حال از ضمیر هو مستکن در مصدّقاً است.

يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ ٱللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُم مِن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُم مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣١﴾

ای قوم ما، دعوتگر الهی را اجابت کنید وبدان ایمان آورید تا برای شما از گناهانتان بگذرد واز عذابی دردناک شما را پناه دهد.

﴿ یا قومنا ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ أجیبوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ داعیَ الله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أجیبوا وجمله أجیبوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آمنوا ﴾ عطف بر جمله أجیبوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أجیبوا است. ﴿ یغفرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم من ذنوبکم ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به یغفرْ وضمیر کم مضاف‌الیه ذنوب وجمله یغفرْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تجیبوا داعی الله وتؤمنوا به. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یجرْکم ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یغفرْ) وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من عذابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یجرْ ﴿ ألیمٍ ﴾ صفت عذابٍ وجمله یجرْکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یغفرْ است.

وَمَن لاَ يُجِبْ دَاعِيَ ٱللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٣٢﴾

وهرکه دعوتگر الهی را اجابت نکند، پس در زمین درمانده‌کننده‌ای نیست وبرایش در مقابل او دوستانی نیست؛ اینان در گمراهی آشکاری هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لا یجبْ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ داعیَ الله ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به لا یجبْ وجمله لا یجبْ... محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بمعجزٍ ﴾ جار ومجرور وباء زائده ومعجز در موضع نصب وخبر لیس ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به معجزٍ وجمله لیس... محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أجیبوا... (آیه ۳۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم لیس ﴿ من دونه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلِق به له به اعتبار متعلَق آن ویا متعلق به عامل مقدر وحال از أولیاء (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ أولیاءُ ﴾ اسم مؤخر لیس وجمله لیس له... محلاً مجزوم وعطف بر جمله لیس... است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر أولئک ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ وجمله أولئک... مستأنفه بیانی است.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحْـِۧيَ ٱلْمَوْتَىٰ بَلَىٰٓ إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٣﴾

آیا ندیده‌اند قطعاً خداوند که آسمانها وزمین را خلق نموده است ودر آفرینش آنها درنمانده است توانای آن است که مردگان را زنده نماید؟ بله حتماً او بر هر چیزی تواناست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم أنّ ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل از الله ﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب

السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماوات وجمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یعی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بخلقهنّ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لم یعی وجمله لم یعی...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله خلق است.

﴿ بقادرٍ ﴾ جار ومجرور وباء زائده وقادر در موضع رفع وخبر أنّ ﴿ علی ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یحیی ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الموتیٰ ﴾ مفعول‌به یحیی وفعل مضارع یحیی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرور علی واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به قادر وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول لم یروا واقع می‌شود. وجمله لم یروا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا ولم یروا.

﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّه...، مستأنفه بیانی است.

وَيَوْمَ يُعْرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى ٱلنَّارِ أَلَيْسَ هَٰذَا بِٱلْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ۝٣٤

وروزی که کافران بر آتش عرضه شوند (به ایشان گفته شود) آیا این حق نیست؟ گویند به پروردگارمان سوگند، چرا. گوید پس به جهت آنچه که کفر می‌ورزیدید عذاب را بچشید.

﴿ ویوم یُعرَضُ الّذین کفروا علی النّار ﴾ ترکیبش در آیه ۲۰ گذشت.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع واسم لیس ﴿ بالحقّ ﴾ جار ومجرور وباء زائده والحقّ در موضع نصب وخبر لیس وجمله ألیس...، محلاً مرفوع ونایب فاعل فعل یقال مقدر است. وجمله (یقالُ لهم)...، محلاً

منصوب و حال از الّذین و یا محلی از اعراب ندارد و مستأنفه است (بنابر آنچه که در آیه ۲۰) گذشت.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب و جمله مقول قول مقدر است به تقدیر هو الحقّ. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ وربّنا ﴾ واو قسم و جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به فعل نقسم مقدر و جمله (نقسم) بربّنا، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است. و جمله جواب قسم به قرینه جملهِ قبل، مقدر است. و جمله قسم با جوابش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ذوقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ العذابَ ﴾ مفعول‌به ذوقوا ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذوقوا و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تکفرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تکفرون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تکفرون است به تقدیر ما کنتم تکفرونه). و جمله ذوقوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ أقررتم بالکفر. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُوْلُوا ٱلْعَزْمِ مِنَ ٱلرُّسُلِ وَلاَ تَسْتَعْجِل لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِن نَهَارٍ بَلاَغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْفَاسِقُونَ ﴿۳۵﴾

پس صبر کن همانگونه که پیامبران خستگی‌ناپذیر صبر نمودند، برای آنان تعجیل مکن. اینان روزی که آنچه وعده داده شده‌اند را ببینند انگار جز ساعتی از روز درنگ ننموده‌اند؛ پیامی است، پس آیا جز قوم فاسق هلاک خواهند شد؟

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اصبرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ کـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ صبر ﴾ فعل ﴿ اولوا العزم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل صبر ﴿ من الرّسل ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از أُولوا العزم و فعل ماضی صبر با ما مصدریه تأویل

به مصدر رفته ومجرور کاف واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به اصبِرْ ویا متعلق بـه عامل مقدر ومفعول مطلق برای اصبر به تقدیر صبراً ویا متعلق به عامل مقدر وصفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر صبراً کائناً کصبر أُولوا العزم. وجمله اصبِرْ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِن أوذیتَ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تستعجلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تستعجلْ وجمله لا تستعجلْ لهم، محلاً مجزوم وعطف بر جمله اصبِرْ است.

﴿ کأنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ یوم ﴾ ظرف ومتعلق به لم یلبثوا ومضاف ﴿ یرون ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یرون ﴿ یُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله یُوعَدُون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم یُوعَدُون است به تقدیر ما یُوعَدونه). وجمله یرون...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. ﴿ لم یلبثوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ساعةً ﴾ ظرف ومتعلق به لم یلبثوا ﴿ من نّهارٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت ساعةً وجمله... لم یلبثوا...، محلاً مرفوع وخبر کأنّ است. وجمله کأنّهم...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ بلاغٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا ویا هو وجمله (هذا ویا هو) بلاغٌ، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ یُهلَكُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ القومُ ﴾ نایب فاعل یُهلَکُ ﴿ الفاسقون ﴾ صفت القومُ وجمله هل یُهلَکُ...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ محمد

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ ٱللهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿١﴾

کسانی که کافر شده واز راه خدا بازداشته‌اند اعمالشان را تباه می‌کند.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صدّوا ﴾ عطف بر جمله كفروا شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ عن سبيل الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به صدّوا است. ﴿ أضلّ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ أعمالهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به أضلّ وجمله أضلّ....، محلاً مرفوع وخبر الّذين است. وجمله الّذين....، محلی از اعراب ندارد وابتدائيه است.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿٢﴾

وافرادی که ایمان آورده وعمل شایسته انجام داده‌اند وبه آنچه بر محمّد نازل شده ـ كه آن حق واز جانب پروردگارشان است ـ ایمان آورده‌اند، از ایشان گناهانشان را زدود وامورشان را اصلاح نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين ءامَنوا وعملوا الصّالحاتِ وءامَنوا ﴾ مانند الّذين كفروا وصدّوا

(آیه ۱) ترکیب می‌شود. ﴿ الصالحات ﴾ مفعول‌به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است) ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا و ما موصوله ﴿ نُزِّلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ علی محمّدٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُزِّلَ و جمله نُزِّلَ...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل نُزِّلَ است).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الحقُّ ﴾ خبر هو ﴿ من ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل نُزِّلَ است.

﴿ کفّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفّر ﴿ سیّئاتِهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به کفّر (نصب سیّئات به جر تاء است) و جمله کفّر...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین کفروا... (آیه ۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصلح ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالَهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به أصلح و جمله أصلح بالَهم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کفّر است.

ذٰلِكَ بِأَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا ٱتَّبَعُوا ٱلْبَاطِلَ وَأَنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّبَعُوا ٱلْحَقَّ مِن رَّبِّهِمْ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ ﴿۳﴾

این بدان جهت است که حقیقتاً کسانی که کافر شده‌اند باطل را تبعیت کردند وافرادی که ایمان آورده‌اند، حق را که از جانب پروردگارشان بود تبعیت نمودند. این‌گونه خداوند برای مردم مثلهایشان را می‌زند.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اَنّ ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ اتّبعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الباطلَ ﴾ مفعول‌به اتّبعوا و جمله اتّبعوا الباطلَ، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّ الّذين ءامنوا اتّبعوا الحقّ ﴾ عطف بر أنّ الّذين كفروا اتّبعوا الباطلَ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من ربّهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از الحقّ وجمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ كذلك ﴾[1] جار ومجرور ومتعلق به ﴿ يضرب ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل يضرب ﴿ للنّاس ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يضرب ﴿ أمثالَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به يضرب وجمله كذلک يضرب...، مستأنفه است.

فَإِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ ٱلرِّقَابِ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا ٱلْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّۢا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَآءً حَتَّىٰ تَضَعَ ٱلْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَٱنتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَا بَعْضَكُم بِبَعْضٍ وَٱلَّذِينَ قُتِلُوا فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَٰلَهُمْ ﴿٤﴾

وزمانی که کافران را ملاقات نمودید پس زدن گردنها تا هنگامی که آنان را از پای درآورید پس به شدت در بند کشید وبعد یا منت نهادن (و آزاد نمودن) ویا فدیه گرفتن تا آنکه جنگ، ابزار خود را فرو گذارد؛ این (است حکم خدا) واگر خدا می‌خواست از آنها انتقام می‌گرفت ولکن تا برخی از شما را به برخی دیگر آزمایش نماید. وکسانی که در راه خدا کشته شده‌اند پس هرگز اعمالشان تباه نمی‌شود.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ لقيتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به لقيتم ﴿ كفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله كفروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است). وجمله لقيتم...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ ضَربَ الرّقاب ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول مطلق برای فعل اضربوا مقدر وجمله (اضربوا)...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر كذلک ذیل آیه ۳ سوره شوریٰ گذشت.

وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ کان الأمر کذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ حتّی ﴾ حرف ابتدا ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ أثخنتموها ﴾ فعل وفاعل وواو اشباع وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله أثخنتموها، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ شدّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الوثاقَ ﴾ مفعول‌به شدّوا وجمله شدّوا الوثاقَ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إمّا ﴾ حرف تخییر ﴿ منّاً ﴾ مفعول مطلق برای فعل تمنون مقدر وجمله إمّا (تمنون) منّا، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شُدُّوا الوثاق است. ویا اینکه منّا مفعول مطلق برای أن تمنوا مقدر است وتمنوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وعطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر شدُ الوثاق فمنتکم منّاً ویا اینکه تمنوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وخبر برای مبتدای مقدر واقع می‌شود به تقدیر حکمه وجمله إمّا (حکمه أنْ تمنوا) منّا، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شُدُّوا الوثاق است.

﴿ بعدُ ﴾ ظرف ومبنی بر ضم ودر محل نصب ومتعلق به منّاً (بعد به جهت قطع از اضافه ومنوی بودن معنای مضاف‌الیه مبنی بر ضم است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إمّا فداءً ﴾ عطف بر إما منّاً شده ومانند آن ترکیب می‌شود به تقدیر تفدون فداءً یا أنْ تفدوا فداءً ویا حکمه أنْ تفدوا فداءً.

﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ تضعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ الحربُ ﴾ فاعل تضعَ ﴿ أوزارَها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به تضعَ وفعل مضارع تضعَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّی واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به ضَرب ویا شدّوا ویا منّاً ویا فداءً است. ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الأمرُ وجمله (الأمرُ) ذلک، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ یشاء ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یشاء وجمله لو یشاء اللهُ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ لِ﴾ جواب شرط ﴿ انتصر ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به انتصر (به معنای انتقم) وجمله انتصر منهم، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ لِ﴾ جاره ﴿ یبلوَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعضکم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به یبلوَ ﴿ ببعضٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یبلوَ وفعل مضارع یبلوَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به فعل أمرکم مقدر وجمله (أمرکم بذلک) لیبلوَ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ قُتِلُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به قُتِلُوا وجمله قُتِلُوا...، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل قُتِلُوا است). ﴿ فَ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یُضِلَّ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أعمالَهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به یُضِلَّ وجمله لن یُضِلَّ...، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین...، مستأنفه است.

سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ﴿٥﴾

بزودی آنان را هدایت می‌کند وامورشان را اصلاح می‌نماید.

﴿ سَ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یهدیهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول به وجمله سیهدیهم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یصلح بالهم ﴾ عطف بر جمله سیهدیهم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَيُدْخِلُهُمُ ٱلْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ﴿٦﴾

وبه بهشتی که آن را به ایشان شناسانده است، واردشان می‌نماید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یدخلهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب

ومفعول‌به اول ﴿ الجنّةَ ﴾ مفعول‌به دوم یدخل وجمله یدخلهم الجـنّةَ، مـحلی از اعـراب ندارد وعطف بر جمله یصلح (آیه ۵) است.

﴿ عَرَّفَها ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عرّف وجمله عرّفها لهم، محلاً منصوب وحال از فاعل ویا یکی از دو مفعول یدخل است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا ٱللهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری مـی‌نماید وقدمهایتان را ثابت می‌کند.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ ایّ وصلیه ومبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل ویا عطف بیان از أیُّها ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تنصروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه وفاعل ﴿ اللّٰهَ ﴾ مفعول‌به تنصروا وجمله اِنْ تنصروا...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ ینصرْکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضـمیر هـو مسـتتر فـاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به وجمله ینصرْکم، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یثبّتْ أقدامَکم ﴾ عطف بر ینصرْکم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْساً لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٨﴾

وکسانی که کافر شده‌اند پس سرنگونی بر آنان باد واعمالشان تباه می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومـبتدا ﴿ کـفروا ﴾ فـعل وفـاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ فَ ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) ﴿ تعساً ﴾ مفعول مطلق برای فعل تعسوا مقدر ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق

به تعساً و جمله (تعسوا)....، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین....، مستأنفه است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أضلَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أعمالَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أضلّ و جمله أضلّ....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله (تعسوا) است.

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٩﴾

این بدان سبب است که ایشان آنچه خدا نازل نموده بود را ناخوش داشتند پس اعمالشان را از بین برد.

﴿ ذلك بأنّهم ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت. ﴿ کرهوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به کرهوا ﴿ أنزل ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أنزل و جمله أنزل اللهُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أنزل است به تقدیر ما أنزله). و جمله کرهوا....، محلاً مرفوع و خبر أنّ است.
﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أحبط ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أعمالَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أحبط و جمله أحبط....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کرهوا است.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ﴿١٠﴾

آیا در زمین سیر ننموده‌اند پس بنگرند که عاقبت کسانی که قبل از ایشان بوده‌اند، چگونه بوده است؟ خداوند نابودشان نمود. وبرای کافران نظایر همین است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لم یسیروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یسیروا و جمله لم یسیروا....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أمکثوا.
﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ینظروا ﴾ عطف بر جمله لم یسیروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبةُ الّذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان و الّذین موصوله ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور

ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فعل کانوا مقدر وجمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). وجمله کیف کان....، محلاً منصوب ومفعول‌به ینظروا است (ینظروا به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید).

﴿ دَمَّرَ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل دمّر ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به دمّر وجمله دمّر....، مستأنفه بیانی است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للکافرین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ أمثالُها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر وجمله للکافرین....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله دمّر... است.

ذٰلِكَ بِأَنَّ ٱللهَ مَوْلَى ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ ٱلْكَافِرِينَ لاَ مَوْلَىٰ لَهُمْ ﴿١١﴾

این از آن روی است که خدا سرپرست کسانیست که ایمان آورده‌اند وکافران سرپرستی برایشان نیست.

﴿ ذلك بأنّ اللهَ ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت. ﴿ مولی الّذین ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر اَنّ والّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الکافرین ﴾ اسم اَنّ ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ مولیٰ ﴾ مبنی بر فتح مقدر ودر محل نصب واسم لا ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر لا وجمله لا مولیٰ لهم، محلاً مرفوع وخبر اَنّ است. واَنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر مصدر مؤول قبلی می‌شود.

إِنَّ ٱللهَ يُدْخِلُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ ٱلْأَنْعَامُ وَٱلنَّارُ مَثْوىً لَهُمْ ﴿١٢﴾

البته خداوند کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام می‌دهند را وارد بهشتهایی که از زیرشان نهرها روان است، می‌کند وکسانی که کفر ورزیده‌اند

بهره‌مند می‌شوند وهمانگونه که چارپایان می‌خورند، می‌خورند وآتش جایگاهشان است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللّهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ يدخل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به اول يدخل ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول‌به عملوا است. ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول‌به دوم يدخل (نصب الصّالحات و جنّات به جر تاء است) ﴿ تجري ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به تجري ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجري و جمله تجري...، محلاً منصوب و صفت جنّات است. و جمله يدخل...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللّهَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است). ﴿ يتمتّعون ﴾ فعل و فاعل و جمله يتمتّعون، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ اللّهَ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يأكلون ﴾ عطف بر جمله يتمتّعون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ كما تأكل الأنعامُ ﴾ همانند كما صبر أولوا العزم (آيه ۳۵ سوره احقاف) ترکیب می‌شود و متعلق به يأكلون و يا مفعول مطلق يأكلون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّارُ ﴾ مبتدا ﴿ مثوىً ﴾ خبر النّار ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به مثوى و جمله النّارُ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذين كفروا... است.

وَكَأَيِّن مِن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِن قَرْيَتِكَ ٱلَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿١٣﴾

وچه بسیار آبادی که از آبادی تو که (اهلش) تو را اخراج نمودند نیرومندتر بودند، از بینشان بردیم پس یاوری برای آنان نبود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کأیّن ﴾ خبریه و در محل رفع و مبتدا ﴿ من قریةٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز کأیّن ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أشدُّ ﴾ خبر هی ﴿ قوّةً ﴾ تمیز أشدّ ﴿ من قریتك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أشدّ ﴿ ألّتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از قریتک ﴿ أخرجتْك ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله أخرجتْک، صله الّتی است (عائد صله فاعل أخرجتْ است). و جمله هی....، محلاً مجرور و صفت قریةٍ است. ﴿ أهلکناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله أهلکناهم، محلاً مرفوع و خبر کأیّن است. و جمله کأیّن....، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ناصرَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ناصرَ لهم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أهلکناهم است.

أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِن رَبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَٱتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُم ﴿١٤﴾

آیا کسی که بر حجتی از جانب پروردگارش است همانند کسیست که بدترین عملش برای او زینت داده شده است واز هوسهایشان پیروی می‌کنند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ علی بیّنةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان ﴿ من ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت بیّنة و جمله کان....، صله من است (عائد صله اسم کان است). ﴿ کمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر من موصوله قبلی و من موصوله ﴿ زُیِّنَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به زُیِّنَ ﴿ سوءُ ﴾ نایب فاعل زُیِّنَ و مضاف ﴿ عمله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عمل مضاف الیه سوء و جمله زُیّن له...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در له است). و جمله من کان....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّبعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أهواءَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّبعوا و جمله اتّبعوا....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زُیِّنَ... است.

مَثَلُ ٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ ماءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّىً وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِن رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي ٱلنَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ﴿١٥﴾

مثل بهشتی که متقین وعده داده شده‌اند (این‌گونه است که) در آن رودهایی است از آبی که تغییر نکرده ورودهایی از شیر که طعمش برنگشته ونهرهایی از شراب لذت‌بخش برای نوشندگان ونهرهایی از عسل تصفیه شده. برای آنها در آنجا از هر میوه‌ای که بخواهند موجود است وآمرزشی از جانب پروردگارشان. (آیا) مانند کسی که جاودانه در آتش است واز آبی جوش نوشانده می‌شوند پس دل وروده‌هایشان پاره‌پاره می‌شود؟

﴿ مثلُ الجنّةِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا وخبر آن مقدر است به تقدیر فیما یُتلیٰ علیکم مثل الجنة ﴿ الّتی ﴾ موصوله ودر محل جر وصفت ویا بدل از الجنّة ﴿ وُعِدَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ المتّقون ﴾ نایب فاعل وُعِدَ وجمله وُعِدَ المتّقون، صله الّتی است (عائد صله ضمیر إیّاها مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم وُعِدَ است به تقدیر الّتی وُعِدَ المتّقون إیّاها). وجمله مثلُ الجنّة...، مستأنفه است.

﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ أنهارٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ من ماءٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت أنهارٌ ﴿ غیر آسنٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت ماءٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنهارٌ من لبنٍ ﴾ عطف بر أنهارٌ من ماءٍ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لم یتغیّرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ طعمُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل لم یتغیّرْ وجمله لم یتغیّرْ طعمُه، محلاً مجرور وصفت لبنٍ است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنهارٌ من خمرٍ لذّةٍ ﴾ عطف بر أنهارٌ من ماءٍ غیر آسن شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ للشّاربین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لذّةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنهارٌ من عسلٍ مصفًّی ﴾ عطف بر أنهارٌ من ماءٍ غیر آسنٍ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وجمله فیها أنهارٌ...، محلاً منصوب وحال از الجنّة است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر برای مبتدای مقدر ومؤخر به تقدير أصنافٌ ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ من كلّ الثّمرات ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به عامل مقدر وصفت أصنافٌ مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مغفرةٌ ﴾ عطف بر أصنافٌ مقدر ﴿ من ربّهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به عامل مقدر وصفت مغفرةٌ وجمله لهم فيها (أصنافٌ)....، محلاً منصوب وعطف بر جمله فيها أنهارٌ... است.

﴿ كمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر برای مبتدای مقدر به تقدير أمن هو خالدٌ في الجنّة ومن موصوله ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ خالدٌ ﴾ خبر هو ﴿ في النّار ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خالدٌ وجمله هو....، صله من است (عائد صله ضمير هو است). وجمله (أمن هو خالدٌ في الجنّةِ) كمن....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سُقُوا ﴾ فعل ماضى مجهول ونايب فاعل ﴿ ماءً ﴾ مفعول‌به دوم سُقُوا (مفعول‌به اول نايب فاعل سُقُوا واقع شده است) ﴿ حميماً ﴾ صفت ماءً وجمله سُقُوا....، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو خالدٌ است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قَطَّعَ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ أمعاءَهم ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول‌به قطّع وجمله قَطَّعَ....، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله سُقُوا است.

وَمِنْهُم مَن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفاً أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿١٦﴾

واز ايشان كسى است كه به تو گوش فرا مى‌دهد تا هنگامى كه از پيشت خارج مى‌شوند به عالمان مى‌گويند هم‌اكنون چه گفت؟ اينان كسانيند كه خداوند بر دلهايشان مهر نهاده است وهوسهايشان را پيروى مى‌كنند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتداى مؤخر ﴿ يستمع ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ إليك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يستمع وجمله يستمع اليک، صله من است (عائد صله فاعل

یستمع است). وجمله منهم...، مستأنفه است.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به جواب ومضاف ﴿ خرجوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من عندك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به خرجوا وجمله خرجوا...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به قالوا والّذین موصوله ﴿ أُوتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ العلمَ ﴾ مفعول‌به دوم أُوتوا (مفعول‌به اول نایب فاعل واقع شده است) وجمله أُوتوا العلمَ، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل أُوتوا است). ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام ودر محل نصب ومفعول‌به مقدم ﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ آنِفاً ﴾ حال از فاعل قال ویا اینکه ظرف بوده ومتعلق به قال به تقدیر وقتاً مؤتنفاً وجمله ماذا قال آنِفاً، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر أولئک ﴿ طبع ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل طبع ﴿ علی قلوبهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به طبع وجمله طبع...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است). وجمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ واتّبعوا اهواءهم ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴ گذشت. وجمله اتّبعوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله طبع... است.

وَٱلَّذِينَ ٱهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدىً وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿١٧﴾

وهدایت‌شدگان را هدایت افزود وبه ایشان پارسایی‌شان را داد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ اهتدوا ﴾ فعل وفاعل وجمله اهتدوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل اهتدوا است). ﴿ زادهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ هدیً ﴾ مفعول‌به دوم زاد وجمله زادهم هدیً، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آتاهم تقويٰهم ﴾ عطف بر جمله زادهم هدىً شده ومانند آن تركيب می‌شود.

فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ ۝١٨

پس آيا جز قيامت را كه ناگهان به سراغشان بيايد انتظار نمی‌كشند؟ به تحقيق علائمش آمده است. پس زمانی كه به سويشان بيايد پس اندرز گرفتنشان چگونه است؟

﴿ فَ ﴾ استينافيه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ينظرون ﴾ فعل وفاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ السّاعةَ ﴾ مفعول‌به ينظرون ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تأتيَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمير هو مستتر فاعل وضمير هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدير إليهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ بغتةً ﴾ حال از فاعل تأتی ويا مفعول مطلق معنوی تأتی وفعل مضارع تأتی با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته وبدل اشتمال از السّاعةَ واقع می‌شود. وجمله هل ينظرون....، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ حرف تعليل ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ أشراطُها ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وفاعل جاء وجمله قد جاء....، محلی از اعراب ندارد وتعليليه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أنّىٰ ﴾ استفهاميه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به أنّىٰ به اعتبار متعلَق آن ﴿ إذا ﴾ ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به ذكرىٰ (اذا در آيه صرفاً ظرفيه بوده وشرطيه نيست) ومضاف ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل وتاء تأنيث وضمير هی مستتر فاعل وضمير هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدير إليهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ وجمله جاءتْهم، محلاً مجرور ومضاف إليه إذا است. ﴿ ذكريٰهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدای مؤخر وجمله أنّىٰ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هل ينظرون است.

ويا اينكه ذكريٰهم فاعل جاءت بوده ومبتدا مقدر است به تقدير الخلاصُ. واذا متعلق به الخلاص است به تقدير أنّىٰ لهم الخلاصُ إذا جاءتْهم ذكريٰهم.

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لاَ إِلٰهَ إِلَّا ٱللهُ وَٱسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ وَٱللهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ﴿۱۹﴾

پس بدان که خدایی جز خدا نیست وبرای گناهانت وجهت مؤمنین ومؤمنات استغفار کن. وخداوند جایگاه تقلیٰ وآرامشتان را می‌داند.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اعلمْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح ودر محل نصب واسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ اللهُ ﴾ بدل از محل لا إلٰهَ وخبر لا، موجودٌ مقدر است. وجمله لا إلٰهَ...، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول اعلم واقع می‌شود. وجمله اعلم...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا علمتَ سعادة المؤمنین وشقاوةَ الکافرین. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استغفرْ ﴾ عطف بر جمله اعلمْ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لذنبك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به استغفرْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للمؤمنین والمؤمنات ﴾ هر دو عطف بر لذنبک شده ومانند آن ترکیب می‌شوند به تقدیر لذنب المؤمنین.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ متقلّبَکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مثویٰکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر متقلّبکم وجمله یعلم...، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَوْلاَ نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا ٱلْقِتَالُ رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ ٱلْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ ٱلْمَوْتِ فَأَوْلَىٰ لَهُمْ ﴿۲۰﴾

وکسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند چرا سوره‌ای (درباره جهاد) نازل نمی‌شود؟ پس هنگامی که سوره‌ای محکم نازل می‌شود ودر آن جهاد ذکر شده است، کسانی را که در دلهایشان مرض است می‌بینی که به سوی تو می‌نگرند نگاه آنکه بیهوشی مرگ او را فرا گرفته است. پس بدا به حالشان.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل یقول ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است).
﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ نُزِّلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنیث ﴿ سورةٌ ﴾ نایب فاعل نُزِّلَتْ وجمله لولا نُزِّلَتْ سورةٌ، محلاً منصوب ومقول قول یقول است. وجمله یقول...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ أُنزِلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنیث ﴿ سورةٌ ﴾ نایب فاعل أُنزِلَتْ ﴿ محکَمَةٌ ﴾ صفت سورةٌ وجمله أُنزِلَتْ...، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذُکِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ذُکِرَ ﴿ القتالُ ﴾ نایب فاعل ذُکِرَ وجمله ذُکِرَ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله أُنزِلَتْ... است.
﴿ رأیتَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به رأیت ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ مرضٌ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله فی قلوبهم مرضٌ، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است). ﴿ ینظرون ﴾ فعل وفاعل ﴿ إلیك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ینظرون ﴿ نظر المغشیّ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول مطلق ینظرون ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به المغشیّ ونایب فاعل آن ﴿ من الموت ﴾ جار ومجرور ومتعلق به المغشیّ وجمله ینظرون...، محلاً منصوب وحال از الّذین است. وجمله رأیتَ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یقول... است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ أولیٰ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الهلاکُ ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أولیٰ وجمله (الهلاکُ) أولیٰ لهم، مستأنفه است. ویا اینکه أولیٰ مبتدا

(نکره به معنای دعا) ولهم متعلق به عامل مقدر و خبر أولیٰ و جمله أولیٰ لهم، مستأنفه است. و ترکیب دیگر اینکه أولیٰ مبتدا و لهم متعلق به أولیٰ است.

طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ ٱلْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا ٱللَّهَ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ ﴿٢١﴾

اطاعت وسخن نیکو (برای آنان بهتر است). پس هنگامی که کار حتمی می‌شود، اگر با خدا صادق باشند، برایشان بهتر است.

﴿ طاعةٌ ﴾ خبر أولیٰ (آیه ۲۰ بنابر ترکیب سوم أولیٰ) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قولٌ ﴾ عطف بر طاعةٌ ﴿ معروفٌ ﴾ صفت قولٌ و جمله أولیٰ...، مستأنفه است.

و یا اینکه طاعةٌ خبر برای مبتدای مقدر بوده به تقدیر أمرنا طاعةٌ و یا مبتدا بوده و خبر آن منّا مقدر است. و جمله (أمرنا و یا مِنّا) طاعةٌ...، مستأنفه است (بنابر ترکیب اول و دوم أولیٰ).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ عزم ﴾ فعل ﴿ الأمرُ ﴾ فاعل عزم و جمله عزم الأمرُ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ صدقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به صدقوا و جمله لو صدقوا اللهَ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ خیراً ﴾ خبر کان ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیراً و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم (لو) است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم (إذا) است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقول... (آیه ۲۰) است.

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي ٱلْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾

پس آیا امید دارید که اگر برگشتید، در زمین فساد نمایید ورابطه خویشاوندیتان را قطع نمایید؟

﴿ فَ﴾ استينافيه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ عسيتم ﴾ از افعال ناقصه (مقاربه) با اسمش ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ توليتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطيه وفاعل وجمله إنْ توليتم، محلی از اعراب ندارد وشرطيه است. وجمله جواب شرط به قرينه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بين عامل ومعمول) است.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تفسدوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وفاعل ﴿ في الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تفسدوا وفعل مضارع تفسدوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته وخبر عسيتم واقع می‌شود. ﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ تُقطِّعُوا ﴾ عطف بر تفسدوا شده ومانند آن تركيب می‌شود. ﴿ أرحامَكم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به تقطّعوا است. وجمله هل عسيتم...، مستأنفه است.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰٓ أَبْصَٰرَهُمْ ﴿٢٣﴾

اينان كسانيند كه خداوند لعنشان نموده پس ناشنوايشان ساخته وچشمانشان را كور نموده است.

﴿ أولئك الّذين لعنهم اللهُ ﴾ همانند أولئک الّذين طبع اللهُ (آيه ۱۶) تركيب می‌شود. وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به لعن است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أَصَمَّهم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير هم در محل نصب و مفعول‌به وجمله أصَمّهم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لعنهم اللهُ است.

﴿ وأعمىٰ أبصارَهم ﴾ همانند فأصمّهم تركيب می‌شود.

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْءَانَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَآ ﴿٢٤﴾

آيا در قرآن تدبر نمی‌كنند ويا اينكه بر دلها قفلهايش است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لا يتدبّرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه وفاعل ﴿ القرءانَ ﴾ مفعول‌به لا يتدبّرون وجمله لا يتدبّرون القرءانَ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أولئک... (آيه ۲۳) است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ علی قلوبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ أقفالُها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله علی قلوبٍ أقفالُها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یتدبّرون است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱرْتَدُّوا عَلَىٰٓ أَدْبَارِهِم مِّنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلْهُدَى ٱلشَّيْطَٰنُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ﴿٢٥﴾

قطعاً کسانی که بعد از روشن شدن هدایت بر ایشان به (طریقه) قبلیشان برگردند شیطان برای آنها زینت نموده وآنها را در آرزو افکنده است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ ارتدّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی أدبارهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارتدّوا ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارتدّوا وبعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ تبیّن ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبیّن ﴿ الهدیٰ ﴾ فاعل تبیّن و فعل ماضی تبیّن با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله ارتدّوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل ارتدّوا است). ﴿ الشّیطانُ ﴾ مبتدا ﴿ سوّل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سوّل و جمله سوّل لهم، محلاً مرفوع و خبر الشّیطانُ است. و جمله الشّیطانُ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أملیٰ لهم ﴾ عطف بر جمله سوّل لهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ ٱلْأَمْرِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿٢٦﴾

این از آن است که ایشان به کسانی که فرو فرستادهٔ الهی را کراهت داشتند گفتند به زودی در بعضی کارها شما را اطاعت می‌کنیم. وخداوند پنهان‌کاریهای آنان را می‌داند.

﴿ ذلك بأنّهم ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت. ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ للّذين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به قالوا والّذين موصوله ﴿ كرهوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول به کرهوا ﴿ نزّل ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل نزّل وجمله نزّل اللهُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به نزّل است به تقدیر ما نزّله اللهُ). وجمله کرهوا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل کرهوا است). ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ نُطيعُكم ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ في بعض الأمر ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به نطيع وجمله سنُطيعُكم...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلاً مرفوع وخبر أنّ است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ اللهُ يعلم أسرارَهم ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت. وجمله اللهُ...، محلاً منصوب وحال از فاعل قالوا است.

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ ٱلْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ﴿٢٧﴾

پس حال آنان چگونه است هنگامی که ملائکه جانشان را بگیرند وبر چهره وپشتشان بکوبند؟

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ كيف ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر حالُهم ویا در محل نصب وحال از فاعل فعل یصنعون مقدر ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به حالهم ویا به یصنعون مقدر (بنابر ترکیب کیف، وإذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ توفّتهم ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الملائكةُ ﴾ فاعل توفّتْ وجمله توفّتهم الملائكةُ، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذا است. وجمله کیف (حالُهم ویا یصنعون)...، مستأنفه است.

﴿ يضربون ﴾ فعل وفاعل ﴿ وجوهَهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به یضربون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أدبارَهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر وجوهَهم وجمله یضربون...، محلاً منصوب وحال از فاعل ویا از مفعول‌به توفّتهم است.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ ٱللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿۲۸﴾

این بدان جهت است که ایشان از آنچه که خداوند را به خشم می‌آورد تبعیت نمودند ورضایتش را کراهت داشتند پس اعمالشان را تباه نمود.

﴿ ذلك بأنّهم ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت. ﴿ اتّبعوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول به اتّبعوا ﴿ أسخط ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ اللّهَ ﴾ مفعول به أسخط وجمله أسخط اللّهَ، صله ما است (عائد صله فاعل أسخط است). وجمله اتّبعوا...، محلاً مرفوع وخبر أنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كرهوا رضوانَه ﴾ عطف بر اتّبعوا ما شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أحبط ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ أعمالَهم ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول به أحبط وجمله أحبط...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله كرهوا است.

أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ ٱللَّهُ أَضْغَانَهُمْ ﴿۲۹﴾

آیا افرادی که در دلهایشان بیماری است گمان نموده‌اند که خداوند هرگز کینه‌های آنان را آشکار نمی‌کند؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب وهمزه استفهام ﴿ حسب ﴾ فعل ﴿ الّذين فى قلوبهم مرضٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۰ گذشت. والّذين فاعل حسب ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقيله از حروف مشبهة بالفعل وضمير هاء مقدر ودر محل نصب واسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه برای نفی ابد ﴿ يُخرجَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ اللّهُ ﴾ فاعل يخرجَ ﴿ أضغانَهم ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول به يخرجَ وجمله لن يُخرجَ...، محلاً مرفوع وخبر أنْ مخففه است. وأنْ با اسم مقدر وخبرش تأويل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول حسب واقع می‌شود. وجمله حسب...، مستأنفه است.

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ ٱلْقَوْلِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿۳۰﴾

واگر بخواهیم آنان را به تو می‌نمایانیم پس ایشان را بـه چـهره‌شان مـی‌شناسی وحتماً آنها را با آهنگ صدا خواهی شناخت. وخداوند اعمالتان را می‌داند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ نشاء ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وجمله لو نشاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ﴾ جواب شرط ﴿ أریناکهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به اول وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به دوم وجمله أریناکهم، محلی از اعـراب نـدارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله حسب... (آیه ۲۹) است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ لـ﴾ جواب شرط ﴿ عرفتهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نـصب ومفعول به ﴿ بسیماهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عرفت وجـمله عرفتهم...، محلی از اعراب ندار وعطف بر جمله أریناکهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تعرفنّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فی لحن القـول ﴾ جـار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تعرفنّ وجمله لتـعرفنّهم...، مـحلی از اعـراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، مـحلی از اعـراب نـدارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ والله یعلم أعمالکم ﴾ همانند آیه ۱۹ ترکیب می‌شود.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ ٱلْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَٱلصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَا أَخْبَارَكُمْ ﴿٣١﴾

والبته شما را مـی‌آزماییم تـا از مـیانتان مـجاهدین وصـابران را مـعلوم بـداریـم واخبارتان را بررسی کنیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لنبلونّکم ﴾ عطف بر جمله لتعرفنّهم (آیه ۳۰) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وضمیر نحن مستتر فاعل است. ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ نعلمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ المجاهدین ﴾ مفعول‌به نعلم ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از المجاهدین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الصّابرین ﴾ عطف بر

المجاهدین وفعل مضارع نعلمَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّی واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به نبلونّ است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نبلوَ أخبارَکم ﴾ عطف بر نعلمَ المجاهدین شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَشَاقُّوا ٱلرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلْهُدَىٰ لَن يَضُرُّوا ٱللَّهَ شَيْئاً وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ ﴿٣٢﴾

قطعاً کسانی که کافر شده واز راه خدا بازداشته‌اند وبعد از آنکه هدایت برایشان روشن شده با پیامبر مخالفت کرده‌اند، هرگز چیزی به خدا ضرر نمی‌رسانند وبزودی اعمالشان تباه می‌شود.
﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صدّوا ﴾ عطف بر جمله کفروا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به صدّوا است. ﴿ وشاقّوا ﴾ مانند وصدّوا ترکیب می‌شود. ﴿ الرّسولَ ﴾ مفعول‌به شاقّوا ﴿ من بعد ما تبیّن لهم الهدیٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۵ گذشت. وجار ومجرور، متعلق به شاقّوا است. ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یضرّوا ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به یضرّوا ﴿ شیئاً ﴾ نائب از مفعول مطلق یضرّوا به تقدیر ضرراً ما ویا شیئاً من الضرر وجمله لن یضرّوا...، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. وجمله اِنّ الّذین...، مستأنفه است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ یُحبِطُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أعمالَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یُحبِطُ وجمله سیُحبِطُ...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله لن یضرّوا است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُوا ٱلرَّسُولَ وَلاَ تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٣﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا ورسول را اطاعت نمایید واعمالتان را باطل مکنید.

﴿ یا أیّها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۷ گذشت. ﴿ أطیعوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به أطیعوا و جمله أطیعوا اللهَ، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أطیعوا الرّسولَ ﴾ عطف بر جمله أطیعوا اللهَ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تبطلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ أعمالکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه ومفعول‌به لا تبطلوا وجمله لا تبطلوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أطیعوا است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ ﴿٣٤﴾

حتماً افرادی که کافر شده واز راه خدا بازداشته‌اند وسپس در حالی که کافر بوده مرده‌اند، پس هرگز خداوند از ایشان نمی‌گذرد.

﴿ إنّ الّذین کفروا وصدّوا عن سبیل الله ثمّ ماتوا ﴾ ترکیبش در آیه ۳۲ گذشت.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿کفّارٌ ﴾ خبر هم وجمله هم کفّارٌ، محلاً منصوب وحال از فاعل ماتوا است.

﴿ ف﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یغفرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یغفر ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یغفر وجمله لن یغفر...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى ٱلسَّلْمِ وَأَنتُمُ ٱلْأَعْلَوْنَ وَٱللَّهُ مَعَكُمْ وَلَن يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٥﴾

پس سستی مورزید و(مشرکان را) به آشتی دعوت مکنید در حالی که شما برترید وخداوند با شماست وهرگز از اعمالتان کم نمی‌کند.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ لا تهنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل وجمله لا تهنوا، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا علمتم وجوبَ الجهاد. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تدعوا ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر لا تهنوا) وفاعل ﴿ الی السَّلمِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تدعوا وجمله تدعوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تهنوا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الأعلون ﴾ خبر أنتم وجمله أنتم الأعلون، محلاً منصوب وحال از فاعل تدعوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ معکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر اللهُ وجمله اللهُ معکم، محلاً منصوب وعطف بر جمله أنتم الأعلون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یترکم ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ أعمالَکم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به دوم لن یتر وجمله لن یترکم...، مستأنفه بیانی است.

ویا اینکه واو در والله معکم استینافیه بوده وجمله اللهُ معکم مستأنفه است. وواو در ولن یترکم عاطفه بوده وجمله لن یترکم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اللهُ معکم است.

إِنَّمَا ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلاَ يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٣٦﴾

در حقیقت زندگانی دنیا لعب ولهو است. واگر ایمان بیاورید وتقوا پیشه سازید، پاداشهایتان را به شما می‌دهد واموالتان را از شما نمی‌خواهد.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ الحیاةُ ﴾ مبتدا ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة ﴿ لعبٌ ﴾ خبر الحیاة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهوٌ ﴾ عطف بر لعبٌ وجمله إنّما الحیاةُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تؤمنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه وفاعل وجمله إنْ تؤمنوا، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تتّقوا ﴾ عطف بر جمله تؤمنوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ یُؤتِکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ أجورَکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم یُؤتِ وجمله یُؤتِکم...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّما الحیاةُ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یسئلکُم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومجزوم (عطف بر یوتِ) وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ أموالکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم لا یسئلْ وجمله لا یسئلکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یؤتکم است.

إِن يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ ﴿٣٧﴾

اگر آن را از شما بخواهد پس با اصرار از شما طلب نماید، بخل می‌ورزید وکینه‌هایتان را آشکار می‌سازد.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یسئلْکموها ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به اول وواو اشباع وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به دوم وجمله إنْ یسئلکموها، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یُحفِکم ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یسئلْ) وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به وجمله یُحفِکم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنْ یسئل است.

﴿ تبخلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وفاعل وجمله تبخلوا، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُخرِجْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر تبخلوا) وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أضغانَکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یُخرِجْ وجمله یُخرِجْ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تبخلوا است.

هَا أَنتُمْ هَٰؤُلاَءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ ٱللهِ فَمِنكُم مَن يَبْخَلُ وَمَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَفْسِهِ وَٱللهُ ٱلْغَنِيُّ وَأَنتُمُ ٱلْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لاَ يَكُونُوا أَمْثَالَكُم (۳۸)

شما افرادی هستید که دعوت شدید تا در راه خدا انفاق نمایید پس برخی از شما کسی است که بخل ورزید. وهرکه بخل بورزد قطعاً به ضرر خود بخل ورزیده است. وخداوند بی‌نیاز است وشما نیازمندید. واگر برگردید قومی را به جایتان جانشین می‌نماید سپس همانند شما نخواهند بود.

﴿ ها ﴾ حرف تنبیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع وخبر أنتم وجمله ها أنتم هؤلاء، مستأنفه است.

ویا اینکه هؤلاء در محل نصب ومنادیٰ به ندای مقدر به تقدیر یا هؤلاء وجمله (یا) هؤلاء (با لحاظ معنای أدعو ویا أطلب)، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین مبتدا وخبر) است.

﴿ تُدعَونَ ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تُنفِقُوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به تُنفقوا وفعل مضارع تُنفقوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به تُدعَونَ وجمله تُدعَونَ....، مستأنفه بیانی (بنابر ترکیب اول هؤلاء) ویا محلاً مرفوع وخبر أنتم است (بنابر ترکیب دوم هؤلاء). وجمله‌ها أنتم....، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدای مؤخر ﴿ یبخلُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یبخل، صله من است (عائد صله فاعل یبخل است). وجمله منکم....، محلی از اعراب ندارد ویا محلاً مرفوع وعطف بر جمله تُدعَونَ است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یبخلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم

به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل و جمله یبخلْ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یبخل﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن نفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به یبخل و جمله إنّما یبخل...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ الغنیُّ ﴾ خبر اللهُ وجمله اللهُ الغنیُّ، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنتم الفقراءُ ﴾ عطف بر جمله اللهُ الغنیّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تتولّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه إنْ شـرطیه و فـاعل وجمله إنْ تتولّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یستبدلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضـمیر هـو مسـتتر فـاعل ﴿ قوماً ﴾ مفعول‌به یستبدلْ ﴿ غیرَکم ﴾ مـضاف ومـضاف‌الیـه وصـفت قـوماً وجـمله یستبدلْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله من با خبرش است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لا یکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یستبدلْ) و منفی بـه لاء نافیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ أمثالکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه وخبر لا یکونوا وجـمله لا یکونوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یستبدلْ است.

سورهٔ مبارکهٔ فتح

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً ﴿١﴾

قطعاً ما به تو پیروزی دادیم، پیروزی آشکاری.

﴿ إنّـا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ فتحنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فتحنا ﴿ فتحاً ﴾ مفعول مطلق فتحنا ﴿ مبيناً ﴾ صفت فتحاً وجمله فتحنا...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

لِيَغْفِرَ لَكَ ٱللهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً ﴿٢﴾

تا خداوند گناهی را که از تو قبلاً سر زده وبعداً سر می‌زند ببخشد ونعمتش را بر تو تمام نماید وتو را به راه راست هدایت نماید.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يغفرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ لك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يغفر ﴿ اللهُ ﴾ فاعل يغفرَ ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول به يغفر ﴿ تقدّم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ من ذنبك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل تقدّم وجمله تقدّم...، صله ما است (عائد صله فاعل

تقدّم است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما تأخّر ﴾ عطف بر ما تقدّم شده ومانند آن تركيب مى‌شود. وفعل مضارع يغفرَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع مى‌شود وجار ومجرور، متعلق به فتحنا (آيه ۱) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يُتمَّ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر يغفر) وضمير هو مستتر فاعل ﴿ نعمتَه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به يُتمَّ ﴿ عليك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يتمَّ وفعل مضارع يتمَّ عطف بر يغفر شده ومانند آن تأويل به مصدر مى‌رود. ﴿ ويهديَك ﴾ مانند ويُتمَّ نعمتَه تركيب مى‌شود. ﴿ صراطاً ﴾ مفعول‌به دوم يهدى ويا منصوب به نزع خافض به تقدير الى صراطٍ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به يهدى ﴿ مستقيماً ﴾ صفت صراطاً است.

وَيَنْصُرَكَ ٱللَّهُ نَصْراً عَزِيزاً ﴿٣﴾

وخدا تو را به نصرتى شكست‌ناپذير يارى نمايد.

﴿ وينصرَك ﴾ مانند ويُتمَّ نعمتَه (آيه ۲) تركيب مى‌شود. ﴿ اللهُ ﴾ فاعل ينصرَ ﴿ نصراً ﴾ مفعول مطلق ينصرَ ﴿ عزيزاً ﴾ صفت نصراً است.

هُوَ ٱلَّذِي أَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ ٱلْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَاناً مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً ﴿٤﴾

او كسيست كه آرامش را در دلهاى مؤمنان فرو فرستاد تا ايمانى بر ايمانشان بيفزايند. وسپاهيان آسمانها وزمين براى خداست وخداوند داناى حكيم است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الّذى ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هو ﴿ أنزل ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ السّكينةَ ﴾ مفعول‌به أنزل ﴿ فى قلوب المؤمنين ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أنزل ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يزدادوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ إيماناً ﴾ مفعول‌به يزدادوا ﴿ مع ﴾ ظرف ومتعلق به عامل مقدر وصفت إيماناً ومضاف ﴿ إيمانهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وإيمان مضاف‌اليه مع وفعل مضارع يزدادوا با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع مى‌شود وجار

ومجرور، متعلق به أنزل وجمله أنزل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل أنزل است). وجمله هو...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ جنودُ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات وجمله لله...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اللهُ ﴾ اسم کان ﴿ علیماً حکیماً ﴾ دو خبر برای کان وجمله کان...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لله... است.

لِيُدْخِلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذٰلِكَ عِندَ ٱللَّهِ فَوْزاً عَظِيماً ﴿۵﴾

تا مؤمنین ومؤمنات را داخل بهشتهایی نماید که از زیرش نهرها روانند ودر آن جاودانه‌اند واز گناهانشان بگذرد. واین نزد خدا پیروزی بزرگی است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یُدخلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المؤمنین ﴾ مفعول‌به اول یدخلَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤمناتِ ﴾ عطف بر المؤمنین ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول‌به دوم یدخل (نصب المؤمنات وجنّات به جر تاء است) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تجری ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجری وجمله تجری...، محلاً منصوب وصفت جنّاتٍ است. ﴿ خالدین ﴾ حال از المؤمنین والمؤمنات ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خالدین وفعل مضارع یُدخِلَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به فتحنا (آیه ۱) ویا متعلق به فعل أمَرَ مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یکفّرَ ﴾ عطف بر یدخلَ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یکفّر ﴿ سیّئاتِهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یکفّر (نصب سیّئات به جر تاء است). وجمله (أمر الله بالجهاد) لیدخلَ...، مستأنفه است (بنابر ترکیب دوم لیُدخل).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع واسم کان

﴿ عند الله ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از فوزاً (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ فوزاً ﴾ خبر کان ﴿ عظیماً ﴾ صفت فوزاً وجمله کان...، مستأنفه بیانی است.

وَيُعَذِّبَ ٱلْمُنَافِقِينَ وَٱلْمُنَافِقَاتِ وَٱلْمُشْرِكِينَ وَٱلْمُشْرِكَاتِ ٱلظَّانِّينَ بِٱللَّهِ ظَنَّ ٱلسَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ ٱلسَّوْءِ وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيراً ﴿٦﴾

ومردان وزنان منافق ومشرک که دربارهٔ خداوند خوشبین نیستند را عذاب نماید. بدی چرخ روزگار بر آنان باد. وخدا بر آنان غضب نمود ولعنشان کرد وبر ایشان جهنم را مهیا نمود. وچه بد سرانجامی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعذِّبَ المنافقین والمنافقاتِ والمشرکین والمشرکاتِ ﴾ عطف بر یدخلَ المؤمنین والمؤمناتِ (آیه ۵) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الظّانّین ﴾ صفت برای چهار اسم مذکور ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به الظّانّین ﴿ ظنَّ السَّوء ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول مطلق الظّانّین است.

﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ دائرةُ السَّوء ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر وجمله علیهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غَضِبَ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾فاعل غضِب ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به غضب وجمله غضبَ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله علیهم... است.

﴿ ولعنهم وأعدَّ لهم ﴾ مانند وغَضِبَ اللهُ علیهم ترکیب می‌شوند. وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به لعن است. ﴿ جهنّمَ ﴾ مفعول‌به أعدّ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ساءتْ ﴾ از افعال ذم وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ مصیراً ﴾ تمیز از فاعل ساءتْ وجمله ساءتْ مصیراً، مستأنفه است.

وَلِلّٰهِ جُنُودُ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللّٰهُ عَزِيزاً حَكِيماً ﴿۷﴾

سپاهیان آسمانها وزمین برای خداست وخداوند دانای حکیم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لله جنودُ السّماوات والأرض وكان اللهُ عزيزاً حكيماً ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. و جمله لله....، مستأنفه است.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً ﴿۸﴾

به تحقیق ما تو را شاهد وبشارت‌دهنده وترساننده فرستادیم.

﴿ إنّا أرسلناك ﴾ مانندإنّا فتحنا (آیه ۱) ترکیب می‌شود. وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به أرسلنا ﴿ شاهداً ﴾ حال از مفعول‌به أرسلناک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مبشّراً ونذيراً ﴾ هر دو عطف بر شاهداً و جمله إنّا...، مستأنفه است.

لِتُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً ﴿۹﴾

تا به خدا ورسولش ایمان آورید واو را یاری نمایید وگرامیش بدارید وبامدادان وشامگاهان او را تسبیح وتنزیه نمایید.

﴿ ل ﴾ جاره ﴿ تؤمنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تؤمنوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر الله وفعل مضارع تؤمنوا با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به أرسلنا (آیه ۸) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تُعَزِّرُوه ﴾ عطف بر تؤمنوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به تُعَزِّرُوا است.

﴿ وتُوَقِّرُوه وتُسَبِّحُوه ﴾ مانند وتُعَزِّرُوه ترکیب می‌شوند. ﴿ بُكرةً ﴾ ظرف ومتعلق به تُسَبِّحُوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصيلاً ﴾ عطف بر بُكرَةً است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ ٱللّٰهَ يَدُ ٱللّٰهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ ٱللّٰهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً ﴿۱۰﴾

حقيقتاً افرادی که با تو بیعت نموده‌اند البته با خداوند بیعت کرده‌اند. دست خدا بالای دستهای آنان است؛ پس هرکه پیمان شکند، قطعاً به ضرر خود پیمان شکسته است وهرکه به آنچه با خدا عهد نموده وفا کند، پس به زودی اجری بزرگ به او خواهد داد.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الَّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب واسم إِنَّ ﴿ يبايعونك ﴾ فعل وفاعل وضمير كاف در محل نصب ومفعول‌به وجمله يبايعونک، صله الّذين است (عائد صله فاعل يبايعون است).

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ يبايعون ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللّهَ ﴾ مفعول‌به يبايعون وجمله إنّما يبايعون اللهَ، محلاً مرفوع وخبر إِنّ است. وجمله إِنّ الّذين...، مستأنفه است.

﴿ يدُاللّه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدا ﴿ فوقَ ﴾ ظرف ومتعلق به عامل مقدر وخبر يدالله ومضاف ﴿ أيديهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وأيدى مضاف‌اليه فوق وجمله يدالله...، محلاً مرفوع وخبر دوم إِنّ ويا محلاً منصوب وحال از فاعل يبايعون ويا محلى از اعراب ندارد ومعترضه (بين معطوف عليه ومعطوف) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطيه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ نكث ﴾ فعل ماضى ومحلاً مجزوم به من شرطيه وضمير هو مستتر فاعل وجمله نكث، محلى از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ ينكث ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ على نفسه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به ينكث وجمله إنّما ينكث...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطيه است. وجمله من با خبرش، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنّ الّذين... است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ من أوفىٰ ﴾ مانند من نكث تركيب مى‌شود. ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أوفىٰ وما موصوله ﴿ عاهد ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ عليه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عاهد ﴿ اللّهَ ﴾ مفعول‌به عاهد وجمله عاهد...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در عليه است).

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ سـ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ يُؤتيه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ أجراً ﴾ مفعول‌به دوم یؤتی ﴿ عظيماً ﴾ صفت أجراً و جمله سیؤتیه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

سَيَقُولُ لَكَ ٱلْمُخَلَّفُونَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ لَكُم مِنَ ٱللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً ﴿١١﴾

به زودی (از جنگ) نشستگان اعرابی به تو می‌گویند که اموال واهلمان ما را مشغول داشتند پس برایمان استغفار نما. آنچه در دلهایشان نیست بر زبانهایشان می‌آورند. بگو اگر خدا برای شما ضرر ویا سودی را اراده کند پس چه کسی در مقابل او برایتان اختیاردار چیزی است؟ بلکه خداوند بدانچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ سـ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ يقول ﴾ فعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقول ﴿ المخلّون ﴾ فاعل یقول ﴿ من الأعراب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المخلّفون ﴿ شَغَلَتْنا ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ أموالُنا ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل شغلتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلونا ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و عطف بر أموالُنا و جمله شغلَتنا...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله سیقول...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه سببیه ﴿ استغفر ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به استغفر و جمله استغفر لنا، محلاً منصوب و عطف بر جمله شغلتْنا... است.

﴿ يقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بألسنتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به یقولون ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یقولون ﴿ ليس ﴾ از افعال ناقصه

وضمیر هو مستتر اسمش ﴿فی قلوبهم﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر لیس وجمله لیس....، صله ما است (عائد صله اسم لیس است). وجمله یقولون....، محلاً منصوب وحال دوم از المخلّفون است.

﴿قل﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ف﴾ فصیحه ﴿من﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿یملك﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿لکم﴾ جار ومجرور ومتعلق به یملک ﴿من الله﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از شیئاً (نکره مؤخره ومسبوقه به استفهام) ﴿شیئاً﴾ مفعول‌به یملک وجمله یملک....، محلاً مرفوع وخبر من استفهامیه است. وجمله من....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر به قرینه جمله بعد است. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل....، مستأنفه است.

﴿إنْ﴾ شرطیه ﴿أراد﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿بکم﴾ جار ومجرور ومتعلق به أراد ﴿ضرّاً﴾ مفعول‌به أراد وجمله إنْ أراد....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

﴿أو﴾ عاطفه ﴿أراد بکم نفعاً﴾ عطف بر أراد بکم ضرّاً شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿بل﴾ حرف اضراب ﴿کان﴾ از افعال ناقصه ﴿اللهُ﴾ اسم کان ﴿بما﴾ جار ومجرور ومتعلق به خبیراً وما موصوله ﴿تعملون﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). ﴿خبیراً﴾ خبر کان وجمله کان....، مستأنفه است.

بَلْ ظَنَنتُمْ أَن لَن يَنقَلِبَ ٱلرَّسُولُ وَٱلْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَداً وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنتُمْ ظَنَّ ٱلسَّوْءِ وَكُنتُمْ قَوْماً بُوراً ﴿١٢﴾

بلکه گمان می‌نمودید که هرگز پیامبر ومؤمنان بسوی خانواده‌شان برنمی‌گردند

واین (مطلب) در دلهایتان زینت داده شده بود وگمان بدی را در خیال می‌پروراندید، وقومی لایق نابودی بودید.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ ظننتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء مقدر ودر محل نصب واسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه برای نفی ابد ﴿ ینقلبَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لَنْ ناصبه ﴿ الرّسولُ ﴾ فاعل ینقلب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤمنون ﴾ عطف بر الرّسولُ ﴿ إلى أهلیهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ینقلب ﴿ أبداً ﴾ ظرف ومتعلق به ینقلب وجمله لن ینقلبَ....، محلاً مرفوع وخبر أنْ است. وأنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول ظننتم واقع می‌شود. وجمله ظننتم....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زُیّنَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محلِ رفع ونایب فاعل زُیّنَ ﴿ فی قلوبکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به زُیّنَ وجمله زُیّنَ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ظننتم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظننتم ﴾ عطف بر جمله ظننتم قبلی شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ظنَّ السّوء ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول مطلق ظننتم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر کنتم ﴿ بوراً ﴾ صفت قوماً وجمله کنتم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ظننتم است.

وَمَن لَمْ يُؤْمِنْ بِاللهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيراً ﴿۱۳﴾

وهرکه به خدا وپیامبرش ایمان نیاورد پس در حقیقت ما برای کافران جهنم را مهیا نموده‌ایم.

﴿ و ﴾استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لم یؤمنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم یؤمنْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر الله وجمله لم یؤمنْ....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش

﴿ أعتدنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ للكافرين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أعتدنا ﴿ سعيراً ﴾ مفعول‌به أعتدنا وجمله أعتدنا...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطيه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً ﴿١٤﴾

وفرمانروایی آسمانها وزمین برای خداست، از هرکه بخواهد می‌گذرد وهرکه را بخواهد عذاب می‌کند وخداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لله ملكُ السّماوات والأرض ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. وجمله لله...، مستأنفه است.

﴿ يغفر ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يغفر ومن موصوله ﴿ يشاء ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله يشاء، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به يشاء است به تقدير من يشاءه). وجمله يغفر...، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وحال از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يعذّب من يشاء ﴾ عطف بر جمله يغفر لمن يشاء شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ومن موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به يعذّب است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ كان اللهُ غفوراً رحيماً ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. وجمله كان...، مستأنفه بیانی است.

سَيَقُولُ ٱلْمُخَلَّفُونَ إِذَا ٱنطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ ٱللَّهِ قُل لَن تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمْ قَالَ ٱللَّهُ مِن قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿١٥﴾

هنگامی که به سوی غنائم روانه شوید تا آنها را اخذ کنید به زودی (از جنگ)نشستگان می‌گویند ما را بگذارید تا شما را تبعیت نماییم. می‌خواهند کلام خدا را دگرگون کنند. بگو هرگز شما ما را پیروی نمی‌کنید، خداوند پیشاپیش این‌گونه گفته است. پس به زودی می‌گویند بلکه به ما حسادت می‌ورزید. بلکه جز اندکی نمی‌فهمند.

﴿ سیقول المخلّفون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت. ﴿ إذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل یقول (إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ انطلقتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی مغانمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به انطلقتم (مغانم به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف است و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ تأخذوها ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع تأخذوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به انطلقتم و جمله انطلقتم...، محلاً مجرور و مضاف‌الیه إذا است. ﴿ ذرونا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به و جمله ذرونا، محلاً منصوب و مقول قول یقول است.

﴿ نتّبعْکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به و جمله نتّبعْکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تذرونا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ یریدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یبدّلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿کلامَ الله ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به یبدّلوا و فعل مضارع یبدّلوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به یریدون واقع می‌شود. و جمله یریدون...، محلاً منصوب و حال از المخلّفون است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لن ﴾ ناصبه برای نفی ابد ﴿ تتّبعونا ﴾ فعل

مضارع منصوب به لنْ ناصبه و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ کذلکم ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به تتّبعوا و جمله لن تتّبعونا کذلکم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل....، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل قال ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و مقول قول به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله قال....، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ سَ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل و مقول قول مقدر است به تقدیر لیس ذلک النهیُّ حکماً من الله. و جمله سیقولون....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ سمعوا ذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ تحسُدُوننا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به و جمله تحسدوننا، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لا یفقهون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قلیلاً ﴾ مفعول‌به لا یفقهون و جمله لا یفقهون....، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا....، مستأنفه است.

قُل لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِن تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ ٱللَّهُ أَجْراً حَسَناً وَإِن تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُم مِن قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً ﴿١٦﴾

به (از جنگ) نشستگان اعرابی بگو به زودی به سوی قومی سخت جنگجو خوانده می‌شوید که با آنها جنگ می‌کنید ویا اسلام می‌آورند؛ پس اگر اطاعت کنید خداوند به شما اجری نیکو عطا خواهد نمود واگر همانگونه که قبلاً برگشتید، برگردید شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلکم ذیل آیه ۳ سوره شوریٰ گذشت.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ للمخلّفین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قل ﴿ من الأعراب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المخلّفین ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تُدعَون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ الی قومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُدعون ﴿ أُولی بأسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت قومٍ ﴿ شدیدٍ ﴾ صفت بأسٍ و جمله ستُدعون....، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل....، مستأنفه است.

﴿ تقاتلونهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله تقاتلونهم، محلاً منصوب و حال از قومٍ (نکره موصوفه) است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ یُسلِمُون ﴾ فعل و فاعل و جمله یُسلِمُون، محلاً منصوب و عطف بر جمله تقاتلونهم است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تطیعوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تطیعوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یؤتکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یؤتِ ﴿ أجراً ﴾ مفعول‌به دوم یؤتِ ﴿ حسناً ﴾ صفت أجراً و جمله یؤتکم....، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله ستُدعَون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ تتولّوا ﴾ مانند اِنْ تطیعوا ترکیب می‌شود. ﴿ کما تولّیتم ﴾ همانند کما صبر أولوا العزمِ (آیه ۳۵) سوره أحقاف ترکیب می‌شود و متعلق به تتولّوا و یا مفعول مطلق تتولّوا ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تولّیتم (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله اِنْ تتولّوا....، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یعذّبکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ عذاباً ﴾ مفعول مطلق یعذّب ﴿ ألیماً ﴾ صفت عذاباً و جمله یعذّبکم....، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

لَيْسَ عَلَى ٱلْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلاَ عَلَى ٱلْأَعرَجِ حَرَجٌ وَلاَ عَلَى ٱلْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَن يُطِعِ ٱللهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَمَن يَتَوَلَّ يعَذِّبْهُ عَذَاباً أَلِيماً ﴿۱۷﴾

بر نابینا گناهی نیست وبر لنگ گناهی نیست وبر مریض گناهی نیست؛ وهرکه خدا ورسولش را اطاعت نماید، او را وارد باغهایی می‌نماید که از زیرشان رودها روانند، وهرکه روی بگرداند، او را به عذابی دردناک عذاب می‌کند.

﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ علی الأعمیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ حرجٌ ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ علی الأعرج حرجٌ ﴾ عطف بر علی الأعمیٰ حرجٌ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ولا علی المریض حرجٌ ﴾ مانند ولا علی الأعرج حرجٌ ترکیب می‌شود. وجمله لیس...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یطع ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به یطع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر الله وجمله یطع...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ یُدخلْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول‌به دوم یُدخلْ (نصب جنّات به جر تاء است) ﴿ تجری من تحتها الأنهارُ ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت. وجمله یُدخلْه...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من یتولّ یُعذّبْه ﴾ عطف بر من یطع یدخلْه شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عذاباً ﴾ مفعول مطلق یعذّبْ ﴿ ألیماً ﴾ صفت عذاباً است.

لَقَدْ رَضِيَ ٱللهُ عَنِ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحاً قَرِيباً ﴿۱۸﴾

حقیقتاً خداوند از مؤمنان زمانی که زیر درخت با تو بیعت نمودند، خشنود گشت پس آنچه در دلهایشان بود را دانست وبر آنان آرامش نازل کرد وبه پیروزی نزدیکی ایشان را پاداش داد.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ رضی ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل رضی ﴿ عن المؤمنین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رضی ﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به رضی ومضاف ﴿ یبایعونك ﴾ فعل وفاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ تحت الشّجرة ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یبایعون وجمله یبایعونک...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است. وجمله لقد رضی...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ علم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به علم ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) فی قلوبهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ فأنزل السّکینةَ ﴾ مانند فعلم ما ترکیب می‌شود. ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنزل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أثابهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ فتحاً ﴾ مفعول‌به دوم أثاب ﴿ قریباً ﴾ صفت فتحاً وجمله أثابهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أنزل است.

وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً ﴿١٩﴾

وغنائم فراوانی که آن را خواهند گرفت. وخداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مغانِمَ ﴾ عطف بر فتحاً (آیه ۱۸) ﴿ کثیرةً ﴾ صفت مغانِمَ ﴿ یأخذونها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله یأخذونها، محلاً منصوب وحال از مغانم (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿کان اللهُ عزیزاً حکیماً ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. وجمله کان...، مستأنفه است.

وَعَدَكُمُ ٱللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَٰذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ ٱلنَّاسِ عَنكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطاً مُّسْتَقِيماً ﴿٢٠﴾

خداوند به شما غنائم فراوانی وعده داده که مـی‌گیریدشان پس آن را بـرای شـما پیش انداخت ودستان مردم را از شما بازداشت وتا اینکه نشانه‌ای برای مؤمنان باشد وشما را به راه راست هدایت نماید.

﴿ وعدکم ﴾ فعل وضمیر کـم در مـحل نـصب ومـفعول‌بـه اول ﴿ اللهُ ﴾ فـاعل وعـد ﴿ مغانمَ ﴾ مفعول‌به دوم وعد ﴿ کثیرةً ﴾ صفت مغانمَ ﴿ تأخذونها ﴾ مانند جمله یأخذونها (آیه ۱۹) ترکیب می‌شود. وجمله وعدکم.... مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ عجّل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عجّل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب ومفعول‌به عجّل وجمله عـجّل.... مـحلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله وعدکم اللهُ است. ﴿ وکفَّ ﴾ مانند فعجّل تـرکیب مـی‌شود. ﴿ أیدی النّاس ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به کفّ ﴿ عنکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به کف ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِـ ﴾ جاره ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ ءایةً ﴾ خبر تکونَ ﴿ للمؤمنین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ءایةً وفعل مضارع تکونَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفـته ومـجرور لام واقـع می‌شود وجار ومجرور، عطف بر تعلیل مقدر بوده ومتعلق به کـفّ بـه تـقدیر لتشکـروه ولتکونَ. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهدیَکم ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تکونَ) وضمیر هـو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ صراطاً ﴾ مفعول‌بـه دوم یـهدی ویـا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی صـراطٍ وبـا لحـاظ حـرف جـر، مـتعلق بـه یـهدی ﴿ مستقیماً ﴾ صفت صراطاً وفعل مضارع یهدی عطف بر تکون شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ ٱللَّهُ بِهَا وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً ﴿٢١﴾

ودیگری که بر آن دست نیافته‌اید وخدا بر آن احاطه دارد. وخداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُخرىٰ ﴾ عطف بر هذه (آیه ۲۰) و یا مفعول‌به دوم برای فعل وعدکم ویا أثابکم مقدر وجمله (وعدکم ویا أثابکم) أُخرىٰ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله وعدکم اللهُ (آیه ۲۰) است (بنا بر ترکیب دوم وسوم أُخرىٰ).

﴿ لم تقدروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ علیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم تقدروا وجمله لم تقدروا علیها، محلاً منصوب وصفت أُخرىٰ است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أحاط ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أحاط ﴿ بها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أحاط وجمله قد أحاط...، محلاً منصوب وحال از ضمیر ها در علیها است.

ویا اینکه أخرىٰ مبتدا (نکره موصوفه) وجمله لم تقدروا علیها، محلاً مرفوع وصفت أُخرىٰ است. وجمله قد أحاط...، محلاً مرفوع وخبر أُخرىٰ است. وجمله أُخرىٰ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله وعدکم الله (آیه ۲۰) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اللهُ ﴾ اسم کان ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ قدیراً ﴾ خبر کان وجمله کان...، مستأنفه است.

وَلَوْ قَاتَلَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا ٱلْأَدْبَارَ ثُمَّ لاَ يَجِدُونَ وَلِيّاً وَلاَ نَصِيراً ﴿۲۲﴾

واگر کسانی که کافر شده‌اند با شما جنگ کنند به عقب برخواهند گشت سپس سرپرست ویاوری نخواهند یافت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ قاتلکم ﴾ فعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل قاتل ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فعل کفروا است). وجمله لو قاتلکم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ وَلّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الأدبارَ ﴾ مفعول‌به ولّوا وجمله ولّوا الأدبارَ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لا يجدون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ وليّاً ﴾ مفعول‌به لا يجدون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نصيراً ﴾ عطف بر وليّاً وجمله لا يجدون...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ولّوا است.

سُنَّةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبْدِيلاً ﴿٢٣﴾

سنت الهی که پیشتر نیز جاری بوده است، وهرگز برای سنت الهی تغییری نخواهی یافت.

﴿ سنّةَ الله ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول مطلق برای سنّ مقدر ﴿ الّتی ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت سنّةَ الله ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من قبلُ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلتْ (قبل به جهت قطع از اضافه ومنوی بودن معنای مضاف‌اليه مبنی بر ضم است) وجمله قد خلتْ...، صله الّتی است (عائد صله فاعل خلتْ است). وجمله (سنَّ) سنّةَ الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تجدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لسنّة الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به تجد ویا متعلق به ﴿ تبديلاً ﴾ مفعول‌به لن تجد وجمله لن تجدَ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (سنَّ)... است.

وَهُوَ ٱلَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُم بِبَطْنِ مَكَّةَ مِن بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيراً ﴿٢٤﴾

او کسیست که بعد از پیروز نمودن شما بر آنان در میان مکه دست ایشان را از شما ودست شما را از ایشان بازداشت. وخداوند بدانچه انجام می‌دهید بیناست.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هو ﴿ كفَّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أيديهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به كفَّ ﴿ عنكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به كفَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أيديكم عنهم ﴾ عطف بر أيديهم

عنکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ببطن مکةَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به کفّ (مکة به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفَّ وبعد مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ أظفرکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أظفر و فعل ماضی أظفر با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف‌الیه بعد واقع می‌شود. و جمله کفّ...، صله الّذی است (عائد صله فاعل کفّ است). و جمله هو...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان اللهُ بما تعملون بصیراً ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

هُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَٱلْهَدْيَ مَعْكُوفاً أَن يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلاَ رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَؤُوهُمْ فَتُصِيبَكُم مِنْهُم مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ ٱللهُ فِي رَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً ﴿۲۵﴾

اینان کسانی‌اند که کافر شده وشما را از مسجدالحرام بازداشتند ونگذاشتند قربانی که بازداشت شده بود به محلش برسد. واگر مردان وزنان مؤمنی نبودند که شما آنها را نمی‌شناختید (و ممکن بود) ندانسته پایمالشان نمایید وتاوانشان بر شما بماند (به شما اجازه قتال می‌داد) تا آنکه را می‌خواهد در رحمتش داخل کند. اگر از هم جدا می‌شدند، کسانی از ایشان که کافر شده بودند را به عذابی دردناک عذاب می‌نمودیم.

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هم ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله هم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صدّوکم ﴾ فعل و فاعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ عن المسجد ﴾ جار و مجرور و متعلق به صدّوا ﴿ الحرام ﴾ صفت المسجد ﴿ و ﴾ عاطفه

﴿ الهدی ﴾ عطف بر مفعول‌به صدّوکم ﴿ معکوفاً ﴾ حال از الهدی ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یبلغَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مَحِلَّه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به یبلغَ و فعل مضارع یبلغَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل اشتمال از الهدی و یا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر عن أنْ یبلغَ و با لحاظ حرف جر، متعلق به صدّوا و یا مضاف‌الیه برای مفعول له مقدر صدّوا به تقدیر کراهةَ أنْ یبلغَ و جمله صدّوکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفروا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو لا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ رجالٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ مؤمنون ﴾ صفت رجالٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نساءٌ ﴾ عطف بر رجالٌ ﴿ مؤمناتٌ ﴾ صفت نساءٌ و خبر مقدر است به تقدیر موجودون. و جمله لو لا رجالٌ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر لأذِنَ لکم فی الفتح. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هم... است. و یا اینکه به جهت وجود جواب لو (لعذّبنا) از جواب لولا بی نیاز هستیم.

﴿ لم تعلموهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تطئُوهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و فعل مضارع تطئُوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل اشتمال از ضمیر هم در لم تعلموهم و یا از رجالٌ و نساءٌ واقع می‌شود. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تصیبَکم ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تطئوا) و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تصیبَ ﴿ معرةٌ ﴾ فاعل تصیب ﴿ بغیر علمٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به تصیبکم و فعل مضارع تصیبَ عطف بر تطئوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله لم تعلموهم...، محلاً منصوب و حال از رجالٌ و نساءٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یُدخلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یدخلَ ﴿ فی رحمته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به یُدخلَ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یدخل ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به

تقدیر من یشاءه). وفعل مضارع یدخلَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به فعل حالَ مقدر وجمله (حالَ بینهم وبینکم) لیدخلَ...، مستأنفه است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ تزیّلوا ﴾ فعل وفاعل وجمله لو تزیّلوا، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ لـ﴾ جواب شرط ﴿ عذّبنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول به عذّبنا ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل کفروا وجمله کفروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ عذاباً ﴾ مفعول مطلق عذّبنا ﴿ ألیماً ﴾ صفت عذاباً وجمله عذّبنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

إِذْ جَعَلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ ٱلْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ ٱلْـجَاهِلِيَّةِ فَـأَنزَلَ ٱللهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ ٱلتَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ ٱللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً ﴿٢٦﴾

هنگامی که کافران در دلهایشان عصبیت، عصبیت جاهلی قرار دادند پس خداوند آرامشش را بر پیامبرش ومؤمنان فرو فرستاد وآنها را ملزم به سخن تقوا نمود وبدان سزاوارتر واهلش بودند. وخدا به هر چیزی داناست.

﴿ اذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به صدّوا ویا عذّبنا (هر دو آیه ۲۵) ویا در محل نصب ومفعول‌به فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ جعل ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل جعل ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به جعل ویا متعلق به عامل مقدر ومفعول‌به دوم ومقدم جعل ﴿ الحمیّةَ ﴾ مفعول‌به ویا مفعول‌به اول ومؤخر جعل ﴿ حمیّةَ الجاهلیّةِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وبدل از الحمیّةَ وجمله جعل...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است. وجمله (اذکر) إذ جعل...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب سوم إذ).

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أنزل ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أنزل ﴿ سکینتَه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه ومفعول‌به أنزل ﴿ علی رسوله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أنزل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی المؤمنین ﴾ جار ومجرور وعطف بر علی رسوله وجمله أنزل...، محلاً مجرور وعطف بر جمله جعل... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ألزمهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ کلمةَ التقویٰ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به دوم ألزم وجمله ألزمهم...، محلاً مجرور وعطف بر جمله أنزل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ أحقَّ ﴾ خبر کانوا ﴿ بها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أحقَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلَها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر أحقَّ وجمله کانوا...، محلاً مجرور وعطف بر جمله ألزمهم است.

﴿ وکان اللهُ بکلِّ شیءٍ علیماً ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت.

لَقَدْ صَدَقَ ٱللَّهُ رَسُولَهُ ٱلرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ ٱلْمَسْجِدَ ٱلْحَرَامَ إِن شَاءَ ٱللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لاَ تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِن دُونِ ذٰلِكَ فَتْحاً قَرِيباً ﴿۲۷﴾

به یقین خداوند رؤیای پیامبرش را به حقیقت پیوست که اگر خدا بخواهد حتماً شما با امنیت وسرهایتان را حلق وتقصیر کرده بی‌آنکه بترسید، داخل مسجدالحرام می‌شوید. پس آنچه را نمی‌دانید می‌داند وبه غیر از این، پیروزی نزدیکی قرار داد.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ صدق ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل صدق ﴿ رسولَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به اول صدق ﴿ الرُّءیا ﴾ مفعول‌به دوم صدق ﴿ بالحقِّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به صدق ویا متعلق به عامل مقدر وحال از الرّءیا وجمله لقد صدق...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تدخُلُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله وفاعل آن

ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ المسجدَ ﴾ مفعول‌به تدخلُنَّ ﴿ الحرامَ ﴾ صفت المسجدَ ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شـرطیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل شاء وجمله إنْ شاءاللهُ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مـقدرش، مـحلی از اعـراب نـدارد ومعترضه (بین ذوالحال وحال) است. ﴿ ءامنین محلّقین ﴾ دو حال برای فاعل تـدخُلُنَّ ﴿ رءوسَکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به محلّقین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مقصِّرین ﴾ عطف بر محلِّقین ﴿ لا تخافون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا تـخافون، مـحلاً منصوب وحال دیگر از فاعل تدخُلُنَّ ویا حال از ضمیر أنتم مستکن در مـقصِّرین است. وجمله لتدخُلُنَّ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه بیانی است (تفسیر الرُءیا).

﴿ فَـ ﴾ عاطفه ﴿ علم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مـا ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به علم ﴿ لم تعلموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل وجمله لم تعلموا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به لم تعلموا است به تقدیر ما لم تعلموه). وجمله علم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد صدق... است.

﴿ فجعل ﴾ مانند فعلم ترکیب مـی‌شود. ﴿ مـن دون ذلك ﴾ جـار ومـجرور ومـضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به جعل ﴿ فتحاً ﴾ مفعول‌به جعل ﴿ قریباً ﴾ صفت فتحاً ویا اینکه من دون ذلک متعلق به عامل مقدر ومفعول‌به دوم ومقدم جعل است.

هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيداً ﴿٢٨﴾

او کسیست که رسولش را با هدایت ودین حق ارسال نمود تا اینکه آن را بر تمامی ادیان پیروز گرداند. وگواه بودن خداوند کافیست.

﴿ هو الّذی أرسل رسولَه بالهدیٰ ﴾ مانند وهو الّذی کفّ أیدیَهم عنکم (آیه ۲۴) ترکیب

می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ دينِ الحقِّ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر الهدىٰ ﴿ لِـ ﴾ جاره ﴿ يُظهِرَه ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمير هو مستتر فاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ على الدّين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُظهِرَ ﴿ كلّه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وتأكيد از الدّين وفعل مضارع يظهرَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به أرسل است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ كفىٰ ﴾ فعل ﴿ بـالله ﴾ جار ومجرور وباء زائده والله در موضع رفع وفاعل كفىٰ ﴿ شهيداً ﴾ تميز از معناى كفىٰ وجمله كفىٰ...، مستأنفه است.

مُحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَاناً سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي ٱلتَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي ٱلْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُۥ فَآزَرَهُۥ فَٱسْتَغْلَظَ فَٱسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعْجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلْكُفَّارَ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً ﴿٢٩﴾

محمد پيامبر خداست وكسانى كه همراهش هستند بر دشمنان سختگير وبين خودشان مهربانند، آنان را راكع وساجد مى‌بينى كه در طلب بخشش وخشنودى خداوندند؛ نشانهٔ آنها بر اثر سجود در چهره‌هايشان است. اين مثل ايشان در تورات است. ومثل آنها در انجيل همانند زرعى است كه جوانه‌هايش را برآورد وتقويتش نمايد وستبر گردد وبر ساقه‌هايش قرار گيرد كه كشاورزان را به تعجب وامى‌دارد وتا بدانها كافران را به خشم آورد. خداوند به كسانى از ايشان كه ايمان آورده وعمل شايسته انجام مى‌دهند آمرزش وپاداش بزرگى وعده داده است.

﴿ محمّدٌ ﴾ مبتدا ﴿ رسولُ الله ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر محمّدٌ وجمله محمّدٌ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ معه ﴾ ظرف ومضاف

و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) معه، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). ﴿ أشدّاءُ ﴾ خبر الّذین ﴿ علی الکفّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به أشدّاء ﴿ رحماءُ ﴾ خبر دوم الّذین ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رحماءُ و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله محمّدٌ... است. و یا اینکه محمّدٌ مبتدا رسول الله صفت محمّدٌ و الّذین عطف بر محمّدٌ و أشدّاء و رحماء دو خبر برای محمد و الّذین و جمله محمّدٌ...، مستأنفه است.

﴿ تریٰهم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ رُکّعاً سُجّداً ﴾ دو حال از مفعول‌به تریٰهم به تقدیر راکعین ساجدین و جمله تریٰهم...، محلاً مرفوع و خبر دیگر برای الّذین و یا برای محمّدٌ و الّذین است.

﴿ یبتغون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فضلاً ﴾ مفعول‌به یبتغون ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبتغون و یا متعلق به عامل مقدر و صفت فضلاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رضواناً ﴾ عطف بر فضلاً و جمله یبتغون...، محلاً منصوب و حال دیگر از مفعول‌به تریٰهم است.

﴿ سیماهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ فی وجوههم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر سیماهم ﴿ من أثر السّجود ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به فی وجوههم به اعتبار متعلَق آن و جمله سیماهم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل یبتغون است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ مَثَلُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک ﴿ فی التّوراة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مثلهم و یا اینکه مثلهم مبتدای دوم بوده و فی التّوراة متعلق به عامل مقدر و خبر مثلهم و جمله مثلهم...، محلاً مرفوع و خبر ذلک است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مثلهم فی الانجیل ﴾ عطف بر مثلهم التّوراة شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ کزرعٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال دوم از مثلهم (اگر مثلهم خبر ذلک باشد) و یا خبر دوم مثلهم (اگر مبتدای دوم باشد) و یا اینکه کزرعٍ متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) کزرعٍ، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم زرعٍ). و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ أخرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ شطئَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به

أخرج وجمله أخرج...، محلاً مجرور وصفت زرعٍ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ آزره فاستغلظ فاستوىٰ ﴾ عطف بر أخرج شطئَه شده ومانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ علی سوقه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به استوىٰ است.

﴿ يُعجِبُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الزُّرّاعَ ﴾ مفعول‌به يُعجِبُ وجمله يُعجِبُ...، محلاً منصوب وحال از فاعل استوىٰ است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يغيظَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يغيظ ﴿ الكفّارَ ﴾ مفعول‌به يغيظَ وفعل مضارع يغيظَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به فعل قوّاهم مقدر است. وجمله (قوّاهم اللهُ)...، مستأنفه است. ویا اینکه متعلق بـه ﴿ وعد ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل وعد ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اول وعد ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله آمنوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول‌به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است) ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل عملوا ﴿ مغفرةً ﴾ مفعول‌به دوم وعد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أجراً ﴾ عطف بر مغفرةً ﴿ عظمياً ﴾ صفت أجراً وجمله وعد اللهُ...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ حجرات

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشاینده مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ ٱللهَ وَرَسُولِهِ وَٱتَّقُوا ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١﴾

ای کسانی که ایمان آوردهاید، بر خدا ورسولش تقدم نجویید واز خدا بترسید، حقیقتاً خدا شنوای داناست.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أَيُّها ﴾ ایّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب وبدل یا عطف بیان و یا صفت برای أیّها ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ لا تقدّموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به لا تقدّموا و مضاف ﴿ یدی الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر الله و جمله لا تقدّموا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اتّقوا و جمله اتّقوا اللهَ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تقدّموا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ سمیعٌ علیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ ٱلنَّبِيِّ وَلاَ تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لاَ تَشْعُرُونَ ﴿٢﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صداهایتان را از صدای پیامبر بلندتر مسازید ودر گفتگو با او بلند صحبت ننمایید همچون بلند صحبت نمودن برخی از شما با برخی، مبادا اعمالتان تباه شود وشما آگاه نباشید.

﴿ یا أیُّها الّذین ءامنوا لا ترفعوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ أصواتکم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به لا ترفعوا ﴿ فوقَ ﴾ ظرف ومتعلق به لا ترفعوا ومضاف ﴿ صوت النّبی ﴾ مضاف ومضاف الیه وصوت مضاف الیه فوق است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تجهروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ له بالقول ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به لا تجهروا ﴿ کجهر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تجهروا ویا متعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق لا تجهروا به تقدیر جهراً کجهر وجهر مضاف ﴿ بعضِکم ﴾ مضاف ومضاف الیه وبعض مضاف الیه جهر ﴿ لبعضٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جهر ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تحبطَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ أعمالکم ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل تحبط وفعل مضارع تحبط با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومضاف الیه برای مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر خشیة أنْ تحبط اعمالکم. وجمله لا تجهروا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا ترفعوا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ لا تشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا تشعرون، محلاً مرفوع وخبر أنتم است. وجمله أنتم...، محلاً منصوب وحال از فاعل لا تجهروا است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ ٱمْتَحَنَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٣﴾

قطعاً کسانی که صدای خود را نزد پیامبر خدا آهسته می‌دارند، اینان کسانیند که خدا دلهایشان را برای تقوا آزموده است. برایشان آمرزش وپاداش بزرگی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ يغضّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أصواتهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يغضّون ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به يغضّون و مضاف ﴿ رسول الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و رسول مضاف اليه عند و جمله يغضّون...، صله الّذين است (عائد صله فاعل يغضّون است). ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر أولئک ﴿ امتحن ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل امتحن ﴿ قلوبَهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به امتحن ﴿ للتّقوىٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به امتحن و جمله امتحن...، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم در قلوبهم است). و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذين...، مستأنفه است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مغفرةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أجرٌ ﴾ عطف بر مغفرةٌ ﴿ عظيمٌ ﴾ صفت أجرٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ و يا محلاً منصوب و حال از الّذين است. و يا اينكه الّذين در محل رفع و بدل و يا عطف بيان از أولئک بوده و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است. و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَاءِ ٱلْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾

در حقيقت افرادى كه تو را از پشت حجره‌ها مى‌خوانند اكثرشان تعقل نمى‌كنند.

﴿ إنّ الّذين ينادونك ﴾ مانند إنّ الّذين يغضّون أصواتهم (آيه ۳) تركيب مى‌شود. ﴿ من وراء الحُجُرات ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ينادون است.

﴿ أكثرُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ لا يعقلون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل و جمله لا يعقلون، محلاً مرفوع و خبر أكثرهم است. و جمله أكثرهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است.

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ وَٱللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥﴾

واگر آنها صبر مى‌نمودند كه تو به سويشان خارج شوى، برايشان بهتر بود. وخداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هم در محل نصب واسمش ﴿ صبروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ حتّىٰ ﴾ جاره ﴿ تُخرجَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ إليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تُخرجَ وفعل مضارع تخرجَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور حتّى واقع مى‌شود وجار ومجرور، متعلق به صبروا وجمله صبروا...، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وفاعل فعل ثبت مقدر واقع مى‌شود. وجمله لو (ثبت)...، محلى از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه وضمير هو مستتر اسمش ﴿ خيراً ﴾ خبر كان ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خيراً وجمله كان...، محلى از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ الّذين... (آيه ۴) است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ غفورٌ رحيمٌ ﴾ دو خبر براى الله وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿٦﴾

اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، اگر فاسقى براى شما خبرى آورد، پس بررسى نماييد تا مبادا با قومى به جهت نادانى برخورد نماييد وبر آنچه انجام داديد پشيمان شويد.

﴿ يا أيُّها الّذين ءامنوا ﴾ تركيبش در آيه ۱ گذشت. ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ جاءكم ﴾ فعل ماضى ومحلاً مجزوم به إنْ شرطيه وضمير كم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدير اليكم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ فاسقٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ بنبأٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جاء (مفعول با واسطه) وجمله إنْ جاءكم...، محلى از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ تبيّنوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تصيبوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ قوماً ﴾ مفعول‌به تصيبوا ﴿ بجهالةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تصيبوا و يا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل تصيبوا و فعل مضارع تصيبوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مضاف‌اليه مفعول له مقدر براى تبيّنوا واقع مى‌شود به تقدير مخافة و يا خشية أنْ تصيبوا. ﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ تصبحوا ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تصيبوا) از افعال ناقصه با اسمش ﴿ على ما ﴾ جار و مجرور ومتعلق به نادمين وما موصوله ﴿ فعلتم ﴾ فعل وفاعل وجمله فعلتم، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به فعلتم است به تقدير ما فعلتموه). ﴿ نادمين ﴾ خبر تصبحوا و فعل مضارع تصبحوا عطف بر تصيبوا شده و مانند آن تأويل به مصدر مى‌رود. و جمله تبيّنوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

وَٱعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ ٱللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ ٱلْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ ٱلْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّالِمِينَ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ ٱلْكُفْرَ وَٱلْفُسُوقَ وَٱلْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ ٱلرَّاشِدُونَ ﴿٧﴾

وبدانيد در ميانتان پيامبر خدا است. اگر در بسيارى از كارها شما را اطاعت مى‌كرد، در سختى مى‌افتاديد ولكن خداوند ايمان را مورد محبت شما قرار داد وآن را در دلهايتان زينت بخشيد وكفر وفسق وعصيان را براى شما ناخوش داشت. آنها همان رهيافتگانند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعلموا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فيكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم أنّ ﴿ رسولَ الله ﴾ مضاف ومضاف‌اليه واسم مؤخر أنّ وأنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول اعلموا واقع مى‌شود. و جمله اعلموا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آيه ۶) است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ يطيعكم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فى كثيرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یطیع ﴿ من الأمر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به کثیرٍ ویا متعلق به عامل مقدر وصفت کثیرٍ وجمله لو یطیعکم.... محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ عَنِتّم ﴾ فعل وفاعل وجمله عَنِتّم، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم لکنّ ﴿ حبّب ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إليكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به حبّب ﴿ الإيمانَ ﴾ مفعول‌به حبّب وجمله حبّب...، محلاً مرفوع وخبر لکنّ است. وجمله لکنّ اللهَ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زيّنه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فى قلوبكم ﴾ جار ومجرور ومضاف الیه ومتعلق به زیّن وجمله زیّنه.... محلاً مرفوع وعطف بر جمله حَبَّبَ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كرّه إليكم الكفر ﴾ عطف بر جمله حبّب إلیکم الایمانَ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الفسوقَ والعصيانَ ﴾ هر دو عطف بر الکفرَ است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ الرّاشدونَ ﴾ خبر أولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) ویا خبر هم وجمله هم الرّاشدون، محلاً مرفوع وخبر أولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). وجمله أولئک....، مستأنفه بیانی است.

فَضْلاً مِنَ ٱللَّهِ وَنِعْمَةً وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٨﴾

بخشش ونعمتی از جانب خدا وخدا دانای حکیم است.

﴿ فضلاً ﴾ مفعول له برای فعل حبّب ویا کرّه (هر دو آیه ۶) ویا مفعول مطلق برای فعل تفضّل مقدر ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فضلاً ویا متعلق به عامل مقدر وصفت فضلاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نعمةً ﴾ عطف بر فضلاً وجمله (تفضّل) فضلاً....، مستأنفه است (بنابر ترکیب دوم فضلاً). ﴿ واللهُ عليمٌ حكيمٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت.

وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى ٱلْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا ٱلَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ ٱللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ ﴿۹﴾

واگر دو گروه از مؤمنین به قتال پرداختند پس بینشان آشتی ایجاد کنید. پس اگر یکی از آن دو بر دیگری تعدی نمود با آنکه تعدی نموده جنگ کنید تا به سوی امر خدا باز آید پس اگر باز آمد، بینشان به عدل سازش نمایید ودادگری کنید. به تحقیق خداوند دادگران را دوست دارد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ طائفتان ﴾ فاعل برای فعل مقدر که فعل اقتتلوا مذکور آن را تفسیر می‌کند. ﴿ من المؤمنین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت طائفتان وجمله إنْ (اقتتل)...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ اقتتلوا ﴾ فعل وفاعل وجمله اقتتلوا، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ أصلحوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بینهما ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أصلحوا وجمله أصلحوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ بغتْ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وتاء تأنیث ﴿ إحدیٰهما ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل بغتْ ﴿ علی الأُخریٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بغتْ وجمله إنْ بغتْ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ قاتلوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الّتی ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به قاتلوا ﴿ تبغی ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل وجمله تبغی، صله الّتی است (عائد صله فاعل تبغی است). ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ تفیءَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ الی أمراللّه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تفیءَ وفعل مضارع تفیءَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّی واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به قاتلوا وجمله قاتلوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به

فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ فإنْ فاءَتْ فأصلحوا ﴾ مانند فإن بغتْ فقاتلوا تركيب می‌شود. ﴿ بينهما ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أصلحوا ﴿ بالعدل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أصلحوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أقسطوا ﴾ فعل وفاعل وجمله أقسطوا، محلاً مجزوم وعطف بر جمله أصلحوا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ يحبُّ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ المقسطين ﴾ مفعول‌به يحبّ وجمله يحبّ...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد وتعليليه است.

إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٠﴾

قطعاً مؤمنان برادرند پس بين برادرانتان سازش نماييد واز خدا بترسيد، تا شايد مشمول رحمت شويد.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ المؤمنون ﴾ مبتدا ﴿ إخوةٌ ﴾ خبر المؤمنون وجمله إنّما المؤمنون إخوةٌ، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببيه ﴿ أصلحوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بين ﴾ ظرف ومتعلق به أصلحوا ومضاف ﴿ أخويكم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وأخوى مضاف‌اليه بين وجمله أصلحوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّما المؤمنون إخوةٌ است.

ويا اينكه فاء فصيحه بوده وجمله أصلحوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغير جازم است به تقدير إذا كانوا إخوةً. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا ﴾ عطف بر جمله أصلحوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به اتّقوا است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ تُرحَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله تُرحَمُون، محلاً مرفوع وخبر لعلّ است. وجمله لعلّکم...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ يَسْخَرْ قَوْمٌ مِن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ وَلاَ نِسَاءٌ مِن نِسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْراً مِنْهُنَّ وَلاَ تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلاَ تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ ٱلاسْمُ ٱلْفُسُوقُ بَعْدَ ٱلْإِيمانِ وَمَن لَمْ يَتُبْ فَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿۱۱﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید قومی به قومی ریشخند نماید چه بسا اینان از آنها بهتر باشند ونیز نباید زنانی به زنان دیگر، چه بسا اینان از آنها بهتر باشند ودر میان خودتان عیب‌جویی مکنید وهمدیگر را به القاب زشت مخوانید، بعد از ایمان نام زشت چه ناپسند است. وهرکه توبه نکرد پس ایشان همان ستمکارانند.

﴿ یا أیّها الّذین ءامنوا لا یسخرْ قومٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ من قومٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یسخرْ است.

﴿ عسی ﴾ از افعال تامه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکونوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ خیراً ﴾ خبر یکونوا ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خیراً وفعل مضارع یکونوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وفاعل عسیٰ واقع می‌شود. وجمله عسیٰ...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ ناهیه ﴿ نساءٌ ﴾ فاعل فعل یسخرْ مقدر به قرینه لا یسخرْ مذکور ﴿ من نساءٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یسخرْ مقدر وجمله لا (یسخرْ)...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا یسخرْ قومٌ است.

﴿ عسیٰ اَنْ یکُنَّ خیراً منهنَّ ﴾ مانند عسیٰ اَنْ یکونوا خیراً منهم ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تلمزوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ أنفسَکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لا تلمزوا وجمله لا تلمزوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا یسخرْ... است.

﴿ ولا تنابَزُوا ﴾ مانند ولا تلمزوا ترکیب می‌شود. ﴿ بالألقاب ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تنابزوا است. ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ الاسمُ ﴾ فاعل بئس ﴿ الفسوقُ ﴾ مخصوص به ذم ومبتدای مؤخر وجمله بئس الاسمُ، محلاً مرفوع وخبر مقدم برای الفسوقُ است. وجمله بئس الاسمُ الفسوقُ، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم الفسوق).

ویا اینکه جمله بئس الاسم، مستأنفه است. والفسوقُ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ بعدَ الایمان ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به الفسوقُ (بنابر هر دو ترکیب) وجمله (هو) الفسوقُ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لم یتبْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله لم یتبْ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ اولئك هم الظالمون ﴾ مانند اولئك هم الراشدون (آیهٔ ۷) ترکیب می‌شود.

وجمله أولئک...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا یسخرْ... (جواب ندا) است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ ٱلظَّنِّ إِثْمٌ وَلاَ تَجَسَّسُوا وَلاَ يَغْتَب بَعْضُكُم بَعْضاً أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَٱتَّقُوا ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ﴿۱۲﴾

ای کسانی که آورده‌اید، از بسیاری از گمانها اجتناب کنید، قطعاً برخی از گمانها گناه است، وتجسس مکنید وبرخی از شما غیبت برخی را نکند. آیا یکی از شما

دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید. از خدا بترسید، البته خداوند توبه‌پذیر مهربان است.

﴿ یا أَیُّها الَّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ اجتنبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ کثیراً ﴾ مفعول‌به اجتنبوا ﴿ من الظَّنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به کثیراً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً و جمله اجتنبوا....، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ بعضَ الظَّنِّ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و اسم إِنّ ﴿ إِثمٌ ﴾ خبر إِنّ و جمله إِنّ بعضَ الظّنّ إِثمٌ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تجسّسوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تجسّسوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اجتنبوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یغتبْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه ﴿ بعضُکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل لا یغتبْ ﴿ بعضاً ﴾ مفعول‌به لا یغتبْ و جمله لا یغتبْ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تجسّسوا است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ یحبُّ ﴾ فعل ﴿ أحدُکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل یحبّ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأکلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لحمَ ﴾ مفعول‌به یأکلَ و مضاف ﴿ أخیه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و أخی مضاف‌الیه لحم ﴿ میتاً ﴾ حال از أخیه و فعل مضارع یأکلَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به یحبّ واقع می‌شود. و جمله أیحبّ....، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ کرهتموه ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله کرهتموه، محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر أنتم و جمله (أنتم) کرهتموه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ صحّ ذلک عندکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا اللهَ ﴾ عطف بر اجتنبوا کثیراً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إِنَّ اللهَ توّابٌ رحیمٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

يَاأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ ٱللهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ ٱللهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿۱۳﴾

ای مردم، حقیقتاً ما شما را از مرد وزنی آفریدیم وشما را اقوام وقبائلی قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید. قطعاً گرامی‌ترین شما نزد خدا متقی‌ترین شما است. البته خداوند دانا و آگاه است.

﴿ یا أَیُّها ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ النّاسُ ﴾ بدل یا عطف بیان از أَیُّها ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ خلقناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ من ذکرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُنثیٰ ﴾ عطف بر ذکرٍ و جمله خلقناکم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلناکم ﴾ عطف بر جمله خلقناکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ شعوباً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قبائلَ ﴾ عطف بر شعوباً ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تعارفوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره و فاعل و فعل مضارع تعارفوا با أَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعلنا است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أکرمَکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و اسم اِنّ ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به أکرمکم ﴿ أتقاکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر اِنّ و جمله اِنّ أکرمَکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ اِنّ اللهَ علیمٌ خبیرٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

قَالَتِ ٱلْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَمْ تُؤْمِنُوا وَلٰكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ ٱلْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُوا ٱللهَ وَرَسُولَهُ لاَ يَلِتْكُم مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۴﴾

اعرابیان گفتند ایمان آوردیم. بگو ایمان نیاورده‌اید ولکن بگویید اسلام آوردیم وهنوز ایمان داخل دلهایتان نشده است، واگر خدا ورسولش را اطاعت کنید چیزی از اعمال شما را نمی‌کاهد. خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ الأعرابُ ﴾ فاعل قالتْ ﴿ آمنّا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنّا، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لم تؤمنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل و جمله لم تُؤمنوا، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ قولوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أسلمنا ﴾ فعل وفاعل و جمله أسلمنا، محلاً منصوب و مقول قول قولوا است. و جمله قولوا...، محلاً منصوب وعطف بر جمله لم تُؤمنوا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لمّا ﴾ جازمه ﴿ یدخلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لمّا جازمه ﴿ الایمانُ ﴾ فاعل لمّا یدخلْ ﴿ فی قلوبکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یدخلْ وجمله لمّا یدخلْ...، محلاً منصوب و حال از فاعل قولوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تطیعوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به تطیعوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر اللهَ وجمله اِنْ تطیعوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لا یَلِتْکم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ من أعمالکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال ازشیئاً (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ شیئاً ﴾ مفعول‌به دوم لایَلِتْ وجمله لا یَلِتْکم...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب وعطف بر جمله قولوا است.

﴿ اِنّ اللهَ غفورٌ رحیمٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ ٱللهِ أُولَٰئِكَ هُمُ ٱلصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾

به درستيكه مؤمنان كسانيند كه به خدا ورسولش ايمان آوردند سپس شك ننمودند ودر راه خدا با اموال وجانشان جهاد كردند. اينان همان راستگويانند.

﴿ إنّما المؤمنون الّذين ﴾ مانند إنّما المؤمنون إخوةٌ (آيه ۱۰) تركيب مى‌شود.
﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ءامنوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر الله وجمله ءامنوا... صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لم يرتابوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل وجمله لم‌يرتابوا، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاهدوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بأموالهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به جاهدوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنفسهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر أموالهم ﴿ فى سبيل الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به جاهدوا وجمله جاهدوا...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله لم يرتابوا است.

﴿ أولئك هم الصّادقون ﴾ مانند أولئک هم الرّاشدون (آيه ۷) تركيب مى‌شود.

ويا اينكه المؤمنون مبتدا والّذين در محل رفع وصفت ويا بدل از المؤمنون وجمله أولئک...، محلاً مرفوع وخبر المؤمنون است. وجمله إنّما المؤمنون...، مستأنفه است.

قُلْ أَتُعَلِّمُونَ ٱللهَ بِدِينِكُمْ وَٱللهُ يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَٱللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٦﴾

بگو آيا دينتان را به خدا مى‌آموزيد؟ وخدا آنچه در آسمانها وآنچه در زمين است را مى‌داند وخداوند بر هر چيزى داناست.

﴿ قل ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تُعَلِّمُون ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به تُعلّمُون ﴿ بدينكم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به

تُعلّمون وجمله أتُعلّمون...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یعلم ﴿ فی السّماوات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) فی السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الأرض ﴾ عطف بر ما فی السّماوات شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وجمله یعلم...، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ...، محلاً منصوب وحال از اللهُ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ علیمٌ ﴾ خبر الله وجمله الله...، محلاً منصوب وعطف بر جمله اللهُ یعلم است.

یَمُنُّونَ عَلَیْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُل لاَ تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلاَمَكُم بَلِ اللهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۷﴾

بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند. بگو اسلامتان را بر من منت مگذارید، بلکه اگر راستگویید، خداوند به جهت هدایت نمودنتان برای ایمان بر شما منت می‌نهد.

﴿ یمنّون ﴾ فعل وفاعل ﴿ علیك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یمنّون ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ أسلموا ﴾ فعل وفاعل وفعل ماضی أسلموا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته ومفعول‌به یمنّون واقع می‌شود. وجمله یمنّون...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لا تَمُنُّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ علیّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تَمُنُّوا ﴿ اسلامَکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لا تَمُنُّوا وجمله لا تَمُنّوا...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ یمنُّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یمنُّ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ هدیٰکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ للایمان ﴾ جار ومجرور ومتعلق به هدیٰ

وفعل ماضی هدیٰ با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته ومفعول‌به یمُنُّ واقع می‌شود. وجمله یمُنُّ...، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم وجمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ بَصِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۸﴾

البته خدا نهان آسمانها وزمین را می‌داند وخداوند بر آنچه انجام می‌دهید بیناست.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ یعلم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ غیبَ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات وجمله یعلم...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ اللهَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ بصیرٌ ﴾ خبر اللهُ ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بصیرٌ وما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). وجمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ اللهَ... است.

سورهٔ مبارکهٔ ق

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

ق وَٱلْقُرْآنِ ٱلْمَجِيدِ ﴿١﴾
قاف، سوگند به قرآن با مجد وعظمت،
﴿ ق ﴾ ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره شوریٰ گذشت.

﴿ والقرآنِ ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل اقسم مقدر ﴿ المجيدِ ﴾ صفت القرآن وجمله (أُقسم) بالقرآن المجيد، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است. وجمله جواب قسم، مقدر است به تقدیر إنّکم مبعوثون ویا إنّ محمّداً رسولُ الله (هر دو تقدیر به قرینه دو آیه بعد). وجمله قسم با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

بَلْ عَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ ٱلْكَافِرُونَ هٰذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿٢﴾
بلکه تعجب نمودند از اینکه هشدار دهنده‌ای از میانشان به سوی آنها آمده است، پس کافران گفتند این چیزی عجیب است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ عَجِبُوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ جاءهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر إليهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ منذرٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت منذرٌ وفعل ماضی جاء با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من أنْ جاء وبا لحاظ حرف جر، متعلق به عجبوا وجمله عجبوا...،

مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الکافرون ﴾ فاعل قال ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع ومبتدا ﴿ شیءٌ ﴾ خبر هذا ﴿ عجیبٌ ﴾ صفت شیءٌ و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عجبوا است.

ءَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً ذٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ﴿٣﴾

آیا زمانی که مردیم وخاک شدیم (برانگیخته می‌شویم؟) این بازگشتنی بعید است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر ومضاف ﴿ مِتْنا ﴾ فعل وفاعل و جمله مِتنا، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر نرجع. و جمله شرط با جواب مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تُراباً ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا تُراباً، محلاً مجرور و عطف بر جمله مِتْنا است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع ومبتدا ﴿ رجعٌ ﴾ خبر ذلک ﴿ بعیدٌ ﴾ صفت رجعٌ و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ ٱلْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ ﴿٤﴾

به تحقیق می‌دانیم آنچه را زمین از ایشان می‌کاهد ونزد ما کتاب ضبط کننده است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ علمنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ تنقصُ ﴾ فعل ﴿ الأرضُ ﴾ فاعل تنقص ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تنقص و فعل مضارع تنقصُ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به علمنا واقع می‌شود. و یا اینکه ما موصوله بوده و جمله تنقصُ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تنقص است به تقدیر ما تنقصه الارضُ منهم). و جمله قد علمنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عندنا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم

﴿ کتابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ حفیظٌ ﴾ صفت کتابٌ وجمله عندنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد علمنا است.

بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ ۝٥

بلکه تکذیب نمودند حق را زمانی که به سویشان آمد پس آنها در کاری سردرگم‌اند.

﴿ بل کذّبوا ﴾ مانند بل عَجِبُوا (آیه ۲) ترکیب می‌شود. ﴿ بالحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به کذّبوا ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به کذّبوا (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشبه شرط نیست) ومضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر إلیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء وجمله جاءهم، محلاً مجرور ومضاف‌الیه لمّا است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فی أمرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر هم ﴿ مریجٍ ﴾ صفت أمرٍ وجمله هم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله کذّبوا است.

أَفَلَمْ يَنظُرُوا إِلَى ٱلسَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ ۝٦

آیاً به آسمان که بر فرازشان است ننگریستند که چگونه آن را بنا نموده وزینتش دادیم وبرای آن هیچگونه شکافی نیست؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لم ینظروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ الی السّماء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم ینظروا ﴿ فوقهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از السّماء ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام ودر محل نصب وحال مقدم از مفعول‌به ﴿ بنیناها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله کیف بنیناها، محلاً مجرور وبدل از السّماء است (بدل جمله از مفرد).

وجمله لم ينظروا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير أغفلوا فلم ينظروا.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زيّنّاها ﴾ عطف بر جمله بنيناها شده ومانند آن تركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ لها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من فروجٍ ﴾جار ومجرور ومن زائده وفروج در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نكره مؤخره ومسبوقه به نفی) وجمله ما لها...، محلاً منصوب وحال از مفعول‌به زيّنّاها است.

وَٱلْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ۝٧

وزمین را گستراندیمش ودر آن کوهها را افکندیم واز هرگونه جفتی دل‌انگیز در آن رویاندیم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول‌به فعل مقدر مددنا كه فعل مددنا مذكور آن را تفسير می‌نمايد. وجمله (مددنا) الأرضَ، مستأنفه است.

﴿ مددناها ﴾ فعل وفاعل وضمير ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله مددناها، محلی از اعراب ندارد وتفسيريه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ألقينا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ألقينا ﴿ رواسيَ ﴾ مفعول‌به ألقينا وجمله ألقينا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (مددنا) الأرضَ است.

﴿ وأنبتنا فيها ﴾ مانند وألقينا فيها تركيب می‌شود. ﴿ من كلّ زوجٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أنبتنا ﴿ بهيجٍ ﴾ صفت زوجٍ است.

تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ۝٨

روشنگری ویادآوری برای هر بندهٔ توبه‌کار.

﴿ تبصرةً ﴾ مفعول له برای فعل أنبتنا ويا حال از الأرض به تقدير مضاف ای ذات تبصرةٍ

و یا حال از فاعل أنبتنا به تقدیر مبصرین و یا مفعول مطلق برای فعل بصرناهم مقدر و جمله (بصرناهم) تبصرةً، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب آخر تبصرةً). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذکریٰ ﴾ عطف بر تبصرةً ﴿ لکلّ عبدٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ذکریٰ و یا تبصرةً ﴿ منیبٍ ﴾ صفت عبدٍ وجمله (ذکرناهم) ذکریٰ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (بصرناهم) تبصرةً است (بنابر اینکه تبصرةً وذکریٰ را مفعول مطلق برای دو فعل مقدر از جنس خودشان بدانیم).

وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكاً فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ ٱلْحَصِيدِ ﴿٩﴾

واز آسمان آبی با برکت نازل نمودیم پس بدان باغها ودانه‌های درو کردنی رویاندیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نزّلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نزّلنا ﴿ ماءً ﴾ مفعول‌به نزّلنا ﴿ مبارکاً ﴾ صفت ماءً وجمله نزّلنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (مددنا) الأرضَ (آیه ۷) است.

﴿ فأنبتنا به جنّاتٍ ﴾ مانند ونزّلنا من السّماء ماءً ترکیب می‌شود (نصب جنّات به جر تاء است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حَبَّ الحصید ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر جنّاتٍ است.

وَٱلنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ﴿١٠﴾

ودرختان تنومند وبلند بالای خرما که برای آن خوشه بر هم چیده شده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّخلَ ﴾ عطف بر حَبَّ الحصید (آیه ۹) ﴿ باسقاتٍ ﴾ حال از النّخل (نصب باسقاتٍ به جر تاء است). ﴿ لها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ طلعٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ نضیدٌ ﴾ صفت طلعٌ وجمله لها...، محلاً منصوب وحال دوم از النّخلَ است.

رِزْقاً لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذَٰلِكَ ٱلْخُرُوجُ ﴿١١﴾

رزقی برای بندگان. وبه وسیلهٔ آن شهری مرده را زنده کردیم؛ رستاخیز این‌گونه است.

﴿ رزقاً ﴾ حال دیگر از النّخل (آیه ۱۰) به معنای مرزوقاً و یا مفعول له برای فعل أنبتنا (آیه ۹) به تقدیر لرزق العباد و یا مفعول مطلق برای فعل رزقنا مقدر ﴿ للعباد ﴾ جار ومجرور و متعلق به رزقاً و جمله (رزقنا) رزقاً للعباد، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم رزقاً).

﴿ وأحیینا به بلدةً میتاً ﴾ مانند ونزّلنا من السّماء ماءً مبارکاً (آیه ۹) ترکیب می‌شود.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الخروجُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله کذلک الخروجُ، مستأنفه است.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ ٱلرَّسِّ وَثَمُودُ ﴿١٢﴾

قبل از ایشان قوم نوح واصحاب رس وثمود تکذیب نمودند،

﴿ کذّبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ قبلَهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبَتْ ﴿ قومُ نوحٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل کذّبتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصحابُ الرَّسِّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر قوم نوحٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثمودُ ﴾ عطف بر أصحابُ الرَّسِّ و جمله کذّبَتْ ...، مستأنفه است.

وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿١٣﴾

وعاد وفرعون وبرادران لوط،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عادٌ وفرعونُ وإخوانُ ﴾ هرسه عطف بر ثمودُ (آیه ۱۲) ﴿ لوطٍ ﴾ مضاف الیه إخوان است.

وَأَصْحَابُ ٱلْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ﴿١٤﴾

واصحاب ایکه وقوم تُبَع. همگی پیامبران را تکذیب نمودند پس عقابم محقق شد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصحابُ الأیکةِ وقومُ تُبَّعٍ ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر

إخوانُ لوطٍ (آیه ۱۳) است.

﴿ کلّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ کذّبَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرُسلَ ﴾ مفعول به کذّب وجمله کذّبَ الرُسلَ، محلاً مرفوع وخبر کلٌّ است. وجمله کلٌّ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ حقَّ ﴾ فعل ﴿ وعیدِ ﴾ فاعل حقّ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. وجمله حقَّ وعیدِ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله کلٌّ... است.

أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ ٱلْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿۱۵﴾

آیا از آفرینش اول درمانده بودیم؟ بلکه ایشان از خلق جدید در تردیدند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ عَیینا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالخلق ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عیینا ﴿ الأوّلِ ﴾ صفت الخلقِ وجمله عَیینا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أبدأنا الخلقَ الأوّلَ فعَیینا به.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فی لبسٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر هم ﴿ من خلقٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لبسٍ ﴿ جدیدٍ ﴾ صفت لبسٍ وجمله هم...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ ٱلْوَرِيدِ ﴿۱۶﴾

وبه یقین انسان را خلق کردیم ومی‌دانیم نفسش به چه وسوسه می‌کند وما به او از رگ گردنش نزدیکتریم.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلقنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الانسانَ ﴾ مفعول به خلقنا وجمله لقد خلقنا الانسانَ، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نعلم ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به نعلم ﴿ توسوسُ ﴾ فعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به توسوسُ ﴿ نفسُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل توسوسُ وجمله توسوسُ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). وجمله نعلم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله خلقنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحن ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أقربُ ﴾ خبر نحن ﴿ إلیه من حبل ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به أقربُ ﴿ الورید ﴾ مضاف‌الیه حبل وجمله نحن...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله نعلم است.

إِذْ يَتَلَقَّى ٱلْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ ٱلْيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾

زمانی که دو دریافت کننده، از راست وچپ نشسته دریافت می‌کنند.

﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به أقربُ (آیه ۱۶) ویا مفعول‌به برای فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ یتلقّیٰ ﴾ فعل ﴿ المتلَقّیان ﴾ فاعل یتلقّیٰ وجمله یتلقّیٰ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است. وجمله (اذکر) إذ...، مستأنفه است (بنابر ترکیب دوم إذ).

﴿ عن الیمین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عن الشِّمال ﴾ جار ومجرور وعطف بر عن الیمین ﴿ قعیدٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله عن الیمین...، محلاً منصوب وحال از المتلَقّیان است.

مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾

هیچ سخنی را تلفظ نمی‌کند مگر آنکه نزدش نگهبانی آماده است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یلفِظُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من قولٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وقول در موضع نصب ومفعول‌به یلفظ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لدیه ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ رقیبٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ عتیدٌ ﴾ صفت رقیبٌ وجمله لدیه...، محلاً منصوب وحال از فاعل یلفظ است. وجمله ما یلفظ...، مستأنفه بیانی است.

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ ٱلْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾

وسکرات موت حقیقت را آورد، این همان است که از آن فرار می‌کردی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جاءتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ سکرةُ الموت ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءتْ (مفعول با واسطه) و یا متعلق به عامل مقدر و حال از سکرةُ الموت (باء به معنای ملابسة) و جمله جاءتْ...، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر ذلک ﴿كُنتَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تحید ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله منه تحید، محلاً منصوب و خبر کنتَ است. و جمله کنتَ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در منه است). و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ ذَٰلِكَ يَوْمُ ٱلْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾

ودر صور دمیده شود، این روزِ وعدهٔ عذاب است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ نُفِخَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ فی الصّور ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُفِخَ و نایب فاعل آن و جمله نُفِخَ...، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یومُ الوعید ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾

وهر نفسی در حالی که همراهش اجازه دهنده وشاهدی است، می‌آید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاءَتْ کلُّ نفسٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت. ﴿ معها ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ سائقٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شهیدٌ ﴾ عطف بر سائقٌ و جمله معها...، محلاً منصوب و حال از کلّ نفسٍ است (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر). و جمله جاءتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نُفِخَ... (آیه ۲۰) است.

لَقَدْ كُنتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ ٱلْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾

وحقیقتاً تو از این در غفلت بودی وما پرده‌ات را از تو برطرف ساختیم پس امروز چشمت تیزبین است.

﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿كنتَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فی غفلةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر کنتَ ﴿ من هذا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به غفلةٍ وجمله لقد کنتَ....، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب ومقول قول فعل قال مقدر است. وجمله (قال)...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ کشفنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ عنك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به کشفنا ﴿ غطاءَكَ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به کشفنا وجمله کشفنا....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لقد کنتَ... است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ بصرُك ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدا ﴿ اليومَ ﴾ ظرف ومتعلق به ﴿ حديدٌ ﴾ خبر بصرک وجمله بصرُک....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله کشفنا است.

وَقَالَ قَرِينُهُ هَٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿٢٣﴾

وهمنشینش می‌گوید این همان است که نزد من آماده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ قرينُه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وفاعل قال ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وبدل از هذا ويا مبتدای دوم ﴿ لدیَّ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) لدیَّ، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ عتيدٌ ﴾ خبر هذا (در صورتی که ما بدل از هذا باشد) ويا خبر ما موصوله وجمله ما....، محلاً مرفوع وخبر هذا است (بنابر اینکه ما مبتدا باشد). ويا اینکه ما نکره موصوفه ودر محل رفع وخبر هذا بوده وجمله (کان) لدیَّ، محلاً مرفوع وصفت ما نکره است. وعتیدٌ بدل ويا صفت برای ما نکره ويا خبر دوم برای هذا وجمله هذا...، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال....، محلی از اعراب

ندارد وعطف بر جمله (قال)... (آیه ۲۲) است. وترکیب دیگر اینکه عتیدٌ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا وجمله (هذا) عتیدٌ، مستأنفه بیانی است (بنا بر اینکه ما را نکره موصوفه بدانیم).

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾

هر کافر معاند را در جهنم بیندازید،

﴿ ألقیا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی جهنّمَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ألقیا (جهنّم به جهت تأنیث وعلمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ کلَّ کفّار ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به ألقیا ﴿ عنیدٍ ﴾ صفت برای کفّارٍ وجمله ألقیا...، مستأنفه است.

مَنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ﴿٢٥﴾

مانعِ خیر، متجاوز شکاکی،

﴿ منّاعٍ ﴾ صفت دوم کفّارٍ (آیه ۲۴) ﴿ للخیر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به منّاعٍ ﴿ معتدٍ مُریبٍ ﴾ دو صفت دیگر برای کفّارٍ است.

ٱلَّذِي جَعَلَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي ٱلْعَذَابِ ٱلشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾

آنکه با خدا خدایی دیگر را قرار داده بود، پس او را در عذاب سخت بیندازید.

﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل جر وصفت دیگر ویا بدل از کفّارٍ (آیه ۲۴) ویا در محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ویا در محل نصب ومفعول‌به فعل أذمّ مقدر ﴿ جعل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مع الله ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به جعل ﴿ إلٰهاً ﴾ مفعول‌به جعل ﴿ آخرَ ﴾ صفت إلٰهاً وجمله جعل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). وجمله (هو ویا أذمّ) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم وچهارم الّذی).

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ألقیاه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فی

العذاب ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ألقيا ﴿ الشديد ﴾ صفت العذاب وجمله ألقياه...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِن كان كذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه الّذی موصوله و در محل رفع ومبتدا و فاء شبه جواب برای شبه شرط (الّذی) وجمله ألقياه...، محلاً مرفوع وخبر الّذی است. وجمله الّذی...، مستأنفه است.

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَٰكِن كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٢٧﴾

همنشینش می‌گوید پروردگار ما، من او را طغیانگر ننمودم ولکن خودش در گمراهی دوری بود.

﴿ قال قرينُه ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت. ﴿ ربّنا ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومنادیٰ به ندای مقدر به تقدیر یا ربّنا ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ أطغيتُه ﴾ فعل وفاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله ما أطغيتُه، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكن ﴾ حرف استدراک ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه وضمير هو مستتر اسمش ﴿ في ضلالٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر كان ﴿ بعيدٍ ﴾ صفت ضلالٍ وجمله لكن كان...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما أطغيتُه است.

قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾

گوید نزد من مخاصمه نکنید، به تحقیق وعدهٔ عذاب را پیشاپیش به سوی شما فرستاده بودم.

﴿ قال ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ لا تختصموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه‌وفاعل ﴿ لديَّ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به لا تختصموا وجمله لا تختصموا...، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ قَدَّمتُ ﴾ فعل وفاعل ﴿ إليكم بالوعيد ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به قدّمتُ وجمله قد قدَّمتُ...، محلاً منصوب وعطف بر جمله

لا تختصموا است. ویا اینکه واو حالیه بوده وجمله قد قدّمتُ...، محلاً منصوب وحال از فاعل لا تختصموا ویا حال از ضمیر یاء متکلم در لدیّ است.

مَا يُبَدَّلُ ٱلْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٢٩﴾

سخن نزد من متغیر نمی‌شود، ومن به بندگان ستمگر نیستم.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ يُبدَّلُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ القولُ ﴾ نایب فاعل يُبدَّلُ ﴿ لديَّ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به يُبدَّلُ وجمله ما يُبدَّلُ...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنا ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بظلّام ﴾ جار ومجرور وباء زائده وظلّام در موضع نصب وخبر ما ﴿ للعبيد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ظلّامٍ وجمله ما أنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما يُبدَّلُ... است.

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ ٱمْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ ﴿٣٠﴾

روزی که به جهنم می‌گوییم آیا پر شدی؟ ومی‌گوید آیا زیاده‌ای هست؟

﴿ يومَ ﴾ ظرف ومتعلق به ظلّامٍ (آیه ۲۹) ویا مفعول‌به فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ نقول ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لجهنّمَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نقول (جهنّم به جهت علمیت وتأنیث غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ امتلاتِ ﴾ فعل وفاعل وجمله هل امتلأتِ، محلاً منصوب ومقول قول نقول است. وجمله نقول...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است (بنابر ترکیب دوم یوم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تقول ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ من مزيدٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ومزیدٍ در موضع رفع ومبتدا (نکره مؤخره ومسبوقه به استفهام) وخبر آن هناک مقدر ومقدم است. وجمله هل (هناک) من مزیدٍ، محلاً منصوب ومقول قول تقول است. وجمله تقول...، محلاً مجرور وعطف بر جمله نقول است.

وَأُزْلِفَتِ ٱلْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾

وبهشت برای متقیان بی‌آنکه دور باشد نزدیک شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أُزْلِفَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ الجنّةُ ﴾ نایب فاعل أزلِفَتْ ﴿ للمتّقین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أُزلِفَتْ ﴿ غیرَ بعیدٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وحال از الجنّة ویا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر مکاناً ومتعلق به أُزلِفَتْ وجمله أُزلِفَت.... مستأنفه است.

هٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿٣٢﴾

این همان است که وعده داده شده‌اید، برای هر توبه‌کارِ نگهبان،

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هذا ﴿ تُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله تُوعَدُون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم تُوعَدُون است به تقدیر ما تُوعَدُونه). وجمله هذا.... محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین مبدل منه وبدل) است.

﴿ لکلّ أوّابٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وبدل از للمتّقین (آیه ۳۱ به اعاده حرف جر) ﴿ حفیظٍ ﴾ صفت أوّابٍ است.

مَنْ خَشِيَ ٱلرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٣﴾

همان که در نهان از خدا می‌ترسد ودلی توبه‌کار بیاورد.

﴿ من ﴾ موصوله ودر محل جر وبدل از أوّابٍ ویا در محل نصب ومفعول‌به فعل أعنی مقدر ویا در محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ خشی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّحمانَ ﴾ مفعول‌به خشی ﴿ بالغیب ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خشی وجمله خشی.... صله من است (عائد صله فاعل خشی است). وجمله (أعنی ویا هو) من.... مستأنفه بیانی است. (بنابر ترکیب دوم وسوم من).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاء ﴾ عطف بر جمله خشی شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بقلبٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جاء (مفعول با واسطه) ﴿ منیبٍ ﴾ صفت قلبٍ است.

ٱدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ ٱلْخُلُودِ ﴿٣٤﴾

به سلامت داخلش شوید، این روز جاودانگی است.

﴿ ادخلوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به ﴿ بسلامٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادخلوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ادخلوا و جمله ادخلوها...، محلاً مرفوع و نایب فاعل فعل یُقال مقدر است. و جمله (یُقال لهم) ادخلوها...، محلاً منصوب و حال از من موصوله (آیه ۳۳) است. و یا اینکه من موصوله (آیه ۳۳) در محل رفع و مبتدا و جمله (یُقال لهم)...، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است (به اعتبار معنای من). و جمله من خشی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یومُ الخلود ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.

لَهُم مَّا يَشَآءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾

در آن هرچه بخواهند برایشان است ونزد ما افزونتر است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یشاءون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشاءون و جمله یشاءون فیها، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاءون است به تقدیر ما یشاءونه). و جمله لهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لدینا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مزیدٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لدینا مزیدٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لهم... است.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم بَطْشاً فَنَقَّبُوا فِي ٱلْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ ﴿٣٦﴾

وچه بسیار پیش از آنان نسلهایی را هلاک نمودیم که آنها از ایشان نیرومندتر بودند ودر شهرها به جستجو پرداختند که آیا گریزگاهی هست؟

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ كم ﴾ خبريه ودر محل نصب ومفعول‌به مقدم ﴿ أهلكنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ قبلهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أهلكنا ﴿ من قرنٍ ﴾ جار ومجرور وتميز كم ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أشدُّ ﴾ خبر هم ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أشدُّ ﴿ بطشاً ﴾ تميز أشدُّ وجمله هم.... محلاً مجرور وصفت قرنٍ است. وجمله كم أهلكنا...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ نقبوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فى البلاد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نقبوا وجمله نقبوا...، محلاً مجرور وعطف بر جمله هم... است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ من محيصٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ومحيص در موضع رفع ومبتدا (نكره مؤخره ومسبوقه به استفهام) وخبر آن لهم مقدر ومقدم است. وجمله هل (لهم) من محيصٍ، مستأنفه است.

ويا اينكه جمله هل من محيصٍ، محلاً منصوب ومقول قول قائلين مقدر است. وقائلين حال از فاعل نقبوا به تقدير قائلين هل لنا من محيصٍ (در صورت تركيب دوم خبر را بايد لنا مقدر گرفت ونه لهم).

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى ٱلسَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ۝٣٧

قطعاً در اين براى كسى كه داراى دل است يا گوش فرا مى‌دهد در حالى كه شاهد وناظر است، پندى است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فى ذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ لـ ﴾ براى تأكيد ﴿ ذكرىٰ ﴾ اسم مؤخر إنّ ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ذكرىٰ ومن موصوله ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم كان ﴿ قلبٌ ﴾ اسم مؤخر كان وجمله كان...، صله من است (عائد صله ضمير هاء در له است). وجمله إنّ فى ذلک...، مستأنفه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ألقىٰ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ السَّمعَ ﴾ مفعول‌به ألقىٰ وجمله ألقىٰ السَّمعَ، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله كان... است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ شهيدٌ ﴾ خبر هو وجمله هو شهيدٌ، محلاً منصوب وحال از فاعل ألقى است.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُغُوبٍ ﴿٣٨﴾

وبه راستی آسمانها وزمین وآنچه که بین آن دو است را در شش روز آفریدیم وخستگی ودرماندگی به ما نرسید.

﴿ ولقد خلقنا السّماواتِ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات ﴿ بینهما ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ فی ستّةِ أيّامٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به خلقنا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ مَسَّنا ﴾ فعل وضمیر نا در محل نصب ومفعول به ﴿ من لغوبٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ولغوب در موضع رفع وفاعل مسّ وجمله ما مَسّنا...، محلاً منصوب وحال از فاعل خلقنا است.

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ ٱلشَّمْسِ وَقَبْلَ ٱلْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾

پس بر آنچه که می‌گویند صبر کن وبه ستایش پروردگارت قبل از طلوع خورشید وقبل از غروب تسبیح نما.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اصبرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ علی ما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اصبرْ وما موصوله ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل وجمله یقولون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یقولون است به تقدیر ما یقولونه). وجمله اصبرْ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ سمعتَ اِنکارَ الکافرین. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سبّحْ بحمد ﴾ عطف بر جمله اصبرْ علی ما شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وحمد مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه حمد ﴿ قبلَ ﴾ ظرف ومتعلق به سبّحْ ومضاف ﴿ طلوعِ الشّمسِ ﴾ مضاف ومضاف الیه وطلوع مضاف الیه

قبل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قبلَ الغروب ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بـر قـبل طـلوع الشّمس است.

وَمِنَ ٱللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَٰرَ ٱلسُّجُودِ ﴿٤٠﴾

و(مقداری) از شب وبعد از سجده او را تسبیح کن.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من اللّیل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل قُمْ مقدر وجمله (قُمْ) مـن اللّیل، محلاً مجزوم وعطف بر جمله سبّح (آیه ۳۹) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سبّحْه ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هاء در مـحل نـصب ومفعول‌به وجمله سبّحْه، محلاً مجزوم وعطف بر جمله (قُمْ) من اللّیل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أدبارَ السُّجُود ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر محل من اللّیل ویا عطف بر قبلَ (آیه ۳۹) است.

وَٱسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ ٱلْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٤١﴾

وگوش فرا ده روزی که منادی از مکان نزدیکی ندا دهد،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استَمِعْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ یومَ ﴾ مفعول‌به اسـتمع بـه تقدیر مضاف ای حدیثَ یومٍ ویا اینکه مفعول‌به استَمِعْ، نداءَ المنادی مقدر بوده ویوم ظرف ومتعلق به استمع ومضاف ﴿ ینادِ ﴾ فعل ﴿ المنادِ ﴾ فاعل ینادِ (ینادِ ومنادِ هر دو مرفوعند به ضمه تقدیری بر یاء مقدر) ﴿ من مکانٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق بـه یـنادِ ﴿ قـریبٍ ﴾ صفت مکانٍ وجمله ینادِ....، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله استَمِعْ....، محلاً مجزوم وعطف بر جمله سبّحْه (آیه ۴۰) است.

ویا اینکه مفعول‌به فعل استمع، قولی مقدر است. ویوم ظرف ومتعلق به فعل یخرجون مقدر وجمله (یخرجون) یوم....، مستأنفه است.

يَوْمَ يَسْمَعُونَ ٱلصَّيْحَةَ بِٱلْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ ٱلْخُرُوجِ ﴿٤٢﴾

روزی که صیحه را به حق گوش دهند، آن روز بیرون آمدن است.

﴿ یوم ﴾ بدل از یوم (آیه ۴۱) ومضاف ﴿ یسمعون ﴾ فعل وفاعل ﴿ الصَّیحةَ ﴾ مفعول‌به یسمعون ﴿ بالحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل ویا از مفعول‌به یسمعون ویا اینکه منظور از الحقّ، البعث بوده وجار ومجرور، متعلق به یسمعون وجمله یسمعون...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است.

﴿ ذلك یومُ الخروج ﴾ ترکیبش در آیه ۲۰ گذشت.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا ٱلْمَصِيرُ ﴿٤٣﴾

قطعاً ما زنده می‌کنیم ومی‌میرانیم وسرانجام به سوی ماست.

﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ نحن ﴾ ضمیر فصل ویا در محل نصب وتأکید از اسم اِنّ ویا در محل رفع ومبتدا ﴿ نحیی ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وجمله نحیی، محلاً مرفوع وخبر اِنّ (بنابر ترکیب اول ودوم نحن) ویا محلاً مرفوع وخبر نحن است. وجمله نحن نحیی، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است (بنابر اینکه نحن مبتدا باشد). وجمله اِنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نمیتُ ﴾ عطف بر جمله نحیی شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلینا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ المصیرُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله إلینا المصیرُ، محلاً مرفوع وعطف بر جمله نُمیتُ است.

يَوْمَ تَشَقَّقُ ٱلْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعاً ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿٤٤﴾

روزی که زمین به سرعت از آنها جدا شود، این حشری است که بر ما آسانست.

﴿ یوم ﴾ بدل از یوم (آیه ۴۲) ویا ظرفیه ومتعلق به المصیر (آیه ۴۳) به تقدیر یصیرون إلینا ومضاف ﴿ تشقّقُ ﴾ فعل ﴿ الأرضُ ﴾ فاعل تشقّقُ ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تشقّقُ وجمله تشقّقُ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است.

﴿ سِرَاعاً ﴾ حال از ضمیر هم در عنهم ویا حال از فاعل فعل یخرجون مقدر وجمله (یخرجون) سِرَاعاً، مستأنفه بیانی است.

ویا اینکه یوم ظرف ومتعلق به فعل یخرجون مقدر است (بنابر اینکه سراعاً حال از

فاعل يخرجون باشد). وجمله يوم... (يخرجون) سِرَاعاً، مستأنفه است.
﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ حشرٌ ﴾ خبر ذلک ﴿ علينا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ يسيرٌ ﴾ صفت حشرٌ وجمله ذلک...، مستأنفه است.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ ﴿٤٥﴾

ما بدانچه می‌گويند آگاهتريم وتو بر آنها زورگو نيستی، پس با قرآن كسی را كه عذاب وعده داده شده را می‌ترسد، پند ده.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أعلمُ ﴾ خبر نحن ﴿ بما يقولون ﴾ مانند على ما يقولون (آيه ۳۹) تركيب می‌شود ومتعلق به أعلم است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ أنت ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جبّار ﴿ بجبّارٍ ﴾ جار ومجرور وباء زائده وجبّار در موضع نصب وخبر ما وجمله ما أنت...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله نحن... است.
﴿ فـ ﴾ فصيحه عاطفه ﴿ ذكّرْ ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ بالقرآن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ذكّرْ ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به ذكّرْ ﴿ يخاف ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ وعيدِ ﴾ مفعول‌به يخاف وكسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر به عنوان مضاف‌اليه دارد. وجمله يخاف وعيدِ، صله من است (عائد صله فاعل يخاف است). وجمله ذكّرْ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير تنبّه فذكّرْ.

سورهٔ مبارکهٔ ذاریات

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلذَّارِيَاتِ ذَرْواً (۱)
سوگند به بادهای پراکنده کننده،
﴿ والذّاریاتِ ﴾ واو قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل أُقسم مقدر ﴿ ذرواً ﴾ مفعول مطلق الذّاریات و جمله (أُقسم) بالذّاریات ذرواً، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

فَالْحامِلاَتِ وِقْراً (۲)
وابرهای پربار،
﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ الحاملاتِ ﴾ عطف بر الذّاریات (آیه ۱) ﴿ وِقْراً ﴾ مفعول‌به الحاملاتِ است.

فَالْجَارِيَاتِ يُسْراً (۳)
وکشتیهای زود گذر،
﴿ فالجاریاتِ ﴾ مانند فالحاملات (آیه ۲) ترکیب می‌شود. ﴿ یُسراً ﴾ حال از الجاریات به تقدیر میسرةً (مصدر در موضع حال) است.

فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً (۴)
وتقسیم کنندگان کار،

﴿ فالمُقسِّماتِ أمراً ﴾ مانند فالحاملاتِ وِقْراً (آیه ۲) ترکیب می‌شود.

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ ﴿٥﴾

قطعاً آنچه وعده داده شده‌اید راست ودرست است.

﴿ إنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وما موصوله ودر محل نصب واسمش ﴿ تُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله تُوعَدُون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تُوعَدُون است به تقدیر ما توعدونه). ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ صادقٌ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّما...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

وَإِنَّ ٱلدِّينَ لَوَاقِعٌ ﴿٦﴾

وحقیقتاً جزا واقعیت دارد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ الدّینَ لواقعٌ ﴾ عطف بر جمله إنّما... لصادقٌ (آیه ۵) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلْحُبُكِ ﴿٧﴾

سوگند به آسمان دارای راهها،

﴿ والسّماء ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل اُقسم مقدر ﴿ ذاتِ الحُبُك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت السّماء وجمله (اُقسم) بالسّماء...، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ﴿٨﴾

به راستی شما در سخنی گوناگونید.

﴿ إنّكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی قولٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر إنّ ﴿ مختلفٍ ﴾ صفت

قولٍ و جمله إنّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ ﴿٩﴾

کسی که منحرف شده، از آن منحرف می‌شود.

﴿ يُؤفَكُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُؤفَكُ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل يُؤفَكُ ﴿ أُفِكَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله أُفک، صله من است (عائد صله نایب فاعل أُفِک است). و جمله يُؤفَكُ...، محلاً منصوب و حال از قولٍ (آیه ۸ نکره موصوفه) است.

قُتِلَ ٱلْخَرَّاصُونَ ﴿١٠﴾

مرگ بر دروغ پردازان،

﴿ قُتِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الخرّاصون ﴾ نایب فاعل قُتِلَ و جمله قُتِلَ الخرّاصون، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ ﴿١١﴾

کسانی که در بی‌خبری غافلند.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از الخرّاصون و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی غمَرةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ساهون و یا متعلق به عامل مقدر و خبر هم ﴿ ساهون ﴾ خبر هم و یا خبر دوم هم و جمله هم...، صله الّذين است (عائد صله ضمیر هم است). و جمله (هم و یا أعنی) الّذين...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم و چهارم الّذين).

يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ ٱلدِّينِ ﴿١٢﴾

سؤال می‌کنند که روز جزا چه وقت است.

﴿ یسئلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أیّانَ ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ یومُ الدّین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله أیّانَ...، محلاً منصوب و مفعول‌به یسئلون است (یسئلون به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله یسئلون...، محلاً منصوب و حال از الّذین و یا محلاً مرفوع و خبر دیگر برای هم (هر دو آیه ۱۱) است.

و یا اینکه الّذین (آیه ۱۱) در محل رفع و مبتدا و جمله یسئلون...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

يَوْمَ هُمْ عَلَى ٱلنَّارِ يُفْتَنُونَ ﴿١٣﴾

روزی که آنان بر آتش عقوبت شوند.

﴿ یوم ﴾ مفعول‌به فعل اذکر مقدر و یا ظرف و متعلق به فعل یأتی مقدر و مضاف ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یُفتَنُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله... یُفتَنُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکرْ و یا یأتی) یوم...، مستأنفه است.

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٤﴾

عذابتان را بچشید، این همان است که بدان عجله می‌کردید.

﴿ ذوقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فتنتکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به ذوقوا و جمله ذوقوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل فعل یُقال مقدر است. و جمله (یُقالُ لهم) ذوقوا...، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل یُفتَنُون (آیه ۱۳) است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هذا ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تستعجلون ﴾ فعل و فاعل و جمله به تستعجلون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله هذا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٥﴾

قطعاً متقین در باغها و چشمه‌ها هستند.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المتّقین ﴾ اسم إِنَّ ﴿ فی جنّاتٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إِنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عیونٍ ﴾ عطف بر جنّاتٍ و جمله إِنَّ المتّقین...، مستأنفه است.

آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿١٦﴾

آنچه پروردگارشان به ایشان می‌دهد را گیرنده‌اند، حتماً اینان قبل از این نیکوکار بوده‌اند.

﴿ آخذین ﴾ حال از المتّقین (آیه ۱۵) ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به آخذین ﴿ آتیٰهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ ربُّهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل آتیٰ و جمله آتیٰهم ربُّهم، صله ما است (عائد صله ضمیر ایّاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم آتیٰ است به تقدیر ما آتیٰهم ربّهم ایاه).

﴿ إِنَّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قبلَ ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به ﴿ محسنین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر إِنَّ است. و جمله إِنَّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

كَانُوا قَلِيلاً مِنَ ٱللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾

اندکی از شب را می‌خوابیدند.

﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زماناً قلیلاً و متعلق به یهجعون و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر هجوعاً قلیلاً ﴿ من اللّیل ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قلیلاً ﴿ ما ﴾ زائده برای تأکید ﴿ یهجعون ﴾ فعل و فاعل و جمله... یهجعون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، مستأنفه بیانی است.

وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۱۸﴾

وسحرها آنها استغفار می‌کردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بالأسحار ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستغفرون ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یستغفرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یستغفرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله بالأسحار هم یستغفرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کانوا... (آیه ۱۷) است.

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿۱۹﴾

ودر اموالشان حقی برای سائل ومحروم بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی أموالهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ حقٌّ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله در ما بعد) ﴿ للسّائل ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقٌّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المحروم ﴾ عطف بر السّائل و جمله فی أموالهم....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هم یستغفرون (آیه ۱۸) است.

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ ﴿۲۰﴾

ودر زمین نشانه‌هایی برای یقین کنندگان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ آیاتٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله در ما بعد) ﴿ للموقنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به آیاتٌ و جمله فی الأرض....، مستأنفه است.

وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿۲۱﴾

ودر خودتان؛ آیا نمی‌نگرید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی أنفسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و عطف بر فی الأرض (آیه ۲۰) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا تبصرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل

وجمله لا تبصرون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلتم.

وَفِي ٱلسَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ﴿٢٢﴾

ورزقتان وآنچه وعده شده‌اید در آسمان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی السّماء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ رزقُکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وعطف بر رزقکم ﴿ تُوعَدُون ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت. وجمله فی السّماء...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله فی الأرض آیاتٌ (آیه ۲۰) است.

فَوَرَبِّ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ إِنَّهُۥ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَآ أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ ﴿٢٣﴾

پس سوگند به آسمان وزمین، قطعاً آن مانند آنچه سخن می‌گویید حق است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ وربِّ السّماء ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فعل أُقسم مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماء وجمله (أُقسم) بربّ...، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ حقٌّ ﴾ خبر إنّ ﴿ مثلَ ما ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وحال از ضمیر هو مستکن در حقٌّ وفاعل آن وما نکره موصوفه ﴿ أنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ تنطقون ﴾ فعل وفاعل وجمله تنطقون، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وخبر برای مبتدای مقدر واقع می‌شود به تقدیر هو وجمله (هو) نطقُکم، محلاً مجرور وصفت ما نکره است. ویا اینکه ما زائده بوده وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ومضاف‌الیه مثل واقع می‌شود. وجمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم است. وجمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

هَلْ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَٰهِيمَ ٱلْمُكْرَمِينَ ﴿٢٤﴾

آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أتيٰك ﴾ فعل وضمیر کاف در محل نصب ومنصوب به نـزع خافض به تقدیر إلیک وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أتىٰ ﴿ حديثُ ﴾ فاعل أتىٰ ومضاف ﴿ ضيفِ ابراهيمَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وضیف مضاف‌الیـه حـدیث (ابـراهـیم بـه جـهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ المكرمين ﴾ صفت ضیف ابراهیم وجمله هل أتیک...، مستأنفه است.

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلاَماً قَالَ سَلاَمٌ قَوْمٌ مُنكَرُونَ ﴿٢٥﴾

زمانی که بر او داخل شدند پس گفتند سلام، گفت سلام، (شما) قومی ناشناخته‌اید.

﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به حدیث ویا المکرمین (هر دو آیه ۲۴) ویـا مفعول‌به فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ دخلوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ عليه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به دخلوا وجمله دخلوا علیه، محلاً مجرور ومـضاف‌الیـه إذ است. وجـمله (اذکـر)...، مستأنفه است (بنابر ترکیب سوم إذ).

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ قـالوا ﴾ عطف بـر جـمله دخـلوا شـده ومـانند آن تـرکیب مـی‌شود. ﴿ سلاماً ﴾ مفعول مطلق برای فعل نسلّم مقدر وجمله (نسلّم) سلاماً، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است.

﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) وخبر آن علیکم مقدر است. جمله سلامٌ (علیکم)، محلاً منصوب ومقول قول قـال است. وجـمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ قومٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر انتم ﴿ مـنكرون ﴾ صفت قومٌ وجمله (انتم) قومٌ منکرون، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ﴿٢٦﴾

پس به خانواده‌اش رو کرد وگوساله‌ای فربه آورد.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ راغ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الى أهله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به راغ وجمله راغ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جـمله قـال

(آیه ۲۵) است.

﴿ فجاء ﴾ مانند فراغ ترکیب می‌شود. ﴿ بعجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) ﴿ سمینٍ ﴾ صفت عجلٍ است.

فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿۲۷﴾

پس نزدیکشان قرار داد، گفت آیا نمی‌خورید؟

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ قرّبه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ إلیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قرّب و جمله قرّبه...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جاء (آیه ۲۶) است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لا تأکلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله ألا تأکلون، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿۲۸﴾

از آنها احساس ترسی نمود، گفتند نترس، واو را به پسری دانا بشارت دادند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه فصیحه ﴿ أوجس ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به أوجس ﴿ خیفةً ﴾ مفعول‌به أوجس و جمله أوجس...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر لم یتقدّموا إلیه.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لا تخفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله لا تخفْ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بشّروه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بغلامٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّروا ﴿ علیمٍ ﴾ صفت غلامٍ و جمله بشّروه...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قالوا است.

فَأَقْبَلَتِ ٱمْرَأَتُهُۥ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ﴿٢٩﴾

وزنش با فریاد روی آورد وبر صورت خود نواخت وگفت (من) پیرزنی نازا هستم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أقبلتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ امرأتُه ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل أقبلتْ ﴿ فی صَرَّةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از امرأته و جمله أقبلت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بشّروه (آیه ۲۸) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ صَكَّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ وجهَها ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به صَكَّتْ وجمله صَكَّتْ وجهَها، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أقبلت... است.

﴿ وقالتْ ﴾ مانند فصَكَّتْ ترکیب می‌شود. ﴿ عجوزٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر أنا ﴿ عقیمٌ ﴾ صفت عجوزٌ و جمله (أنا) عجوزٌ عقیمٌ، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است.

قَالُوا كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٣٠﴾

گفتند پروردگارت این‌گونه گفته است، به راستی او همان حکیم داناست.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ كذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال و جمله کذلک قال ربّک، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الحکیمُ العلیمُ ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳ سوره شوریٰ گذشت.

جزء بیست وهفتم

ادامهٔ سورهٔ مبارکهٔ ذاریات

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿٣١﴾

گفت ای فرستادگان، کارتان چیست؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع ومبتدا ﴿ خطبُکم ﴾ مضاف و مضاف الیه وخبر ما استفهامیه وجمله ما خطبُکم، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ کنتم ملائکةً کما تقولون. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، مستأنفه است.

﴿ أيُّها ﴾ ایُّ وصلیه ومبنی بر ضم و در محل نصب ومنادیٰ به ندای مقدر وها حرف تنبیه ﴿ المرسلون ﴾ صفت یا بدل ویا عطف بیان از أيُّها وجمله (یا) أيُّها المرسلون (با لحاظ معنای ادعو ویا اطلب)، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالُوٓا۟ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾

گفتند به درستیکه ما به سوی قومی مجرم فرستاده شده‌ایم.

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ أُرسِلْنا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ الی قومٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أُرسِلْنا ﴿ مجرمین ﴾ صفت قومٍ وجمله أُرسِلْنا...، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. وجمله اِنّا...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، مستأنفه است.

لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِن طِينٍ ﴿۳۳﴾

تا بر آنها سنگهایی از گل بزنیم،

﴿ لِ﴾ جاره ﴿ نرسلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نرسل ﴿ حجارةً ﴾ مفعول‌به نرسل ﴿ من طینٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت حجارةً وفعل مضارع نرسلَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به أرسلْنا (آیه ۳۲) است.

مُسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿۳۴﴾

که نزد پروردگارت برای اسرافکاران نشان کرده شده است.

﴿ مُسَوَّمةً ﴾ حال از حجارةً (آیه ۳۳ نکره موصوفه) ﴿ عند ﴾ ظرف ومتعلق به مُسَوَّمةً ومضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه عند ﴿ للمسرفین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مسوّمةً است.

فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۳۵﴾

پس هرکه از مؤمنان که در آنجا بود را خارج نمودیم.

﴿ فَ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ أخرجنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ مَن ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به أخرجنا ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر کان ﴿ من المؤمنین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از اسم کان وجمله کان...، صله من است (عائد صله اسم کان است). وجمله أخرجنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر باشروا ما أمروا به فأخرجنا.

فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۳۶﴾

در آنجا جز خانه‌ای از آنِ مسلمین نیافتیم.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ وجدنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به وجدنا ﴿ غیرَ بیتٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به وجدنا ﴿ من المسلمین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت بیت وجمله ما وجدنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أخرجنا (آیه ۳۵) است.

وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٣٧﴾

ودر آنجا نشانه‌ای برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند باقی گذاشتیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ترکنا فیها آیةً ﴾ عطف بر جمله ما وجدنا فیها غیرَ (آیه ۳۶) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به آیةً والّذین موصوله ﴿ یخافون ﴾ فعل وفاعل ﴿ العذابَ ﴾ مفعول‌به یخافون ﴿ الألیمَ ﴾ صفت العذابَ وجمله یخافون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یخافون است).

وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٣٨﴾

و(نیز) در موسی، زمانی که او را با حجتی آشکار به سوی فرعون ارسال نمودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی موسیٰ ﴾ جار ومجرور وعطف بر فیها ﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به آیةً (هر دو آیه ۳۷) ومضاف ﴿ أرسلناه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الی فرعونَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسلنا (فرعون به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ بسلطانٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسلنا ﴿ مبینٍ ﴾ صفت سلطانٍ وجمله أرسلناه...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است.

ویا اینکه فی موسیٰ متعلق به ترکنا مقدر بوده به تقدیر ترکنا فی قصّة موسی ءایةً وإذ متعلق به فعل ترکنا مقدر وجمله (ترکنا)...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ترکنا (آیه ۳۷) است.

فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٣٩﴾

پس به سوی یارانش برگشت وگفت ساحر ویا دیوانه‌ای است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تولّیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ برُکنه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تولّیٰ وجمله تولّیٰ ....، محلاً مجرور وعطف بر جمله أرسلناه (آیه ۳۸) است.

﴿ وقال ﴾ مانند فتولّیٰ ترکیب می‌شود. ﴿ ساحرٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ مجنونٌ ﴾ عطف بر ساحرٌ وجمله (هو)....، محلاً منصوب ومقول قول قال است.

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي ٱلْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿٤٠﴾

واو وسپاهیانش را فرا گرفتیم ودر دریا افکندیمشان در حالی که او ملامتگر بود.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أخذناه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جنودَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر مفعول‌به أخذناه وجمله أخذناه....، محلاً مجرور وعطف بر جمله قال (آیه ۳۹) است.

﴿ فنبذناهم ﴾ مانند فأخذناه ترکیب می‌شود. ﴿ فی الیمّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نبذنا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ ملیمٌ ﴾ خبر هو وجمله هو ملیمٌ، محلاً منصوب وحال از مفعول‌به أخذناه است.

وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلرِّيحَ ٱلْعَقِيمَ ﴿٤١﴾

ودر رابطه با عاد هنگامی که بادی نازا بر آنان فرستادیم.

﴿ وفی عادٍ إذ أرسلنا علیهم الرّیحَ ﴾ مانند وفی موسیٰ إذ أرسلناه الی فرعونَ (آیه ۳۸) ترکیب می‌شود. ﴿ العقیمَ ﴾ صفت الرّیحَ است.

مَا تَذَرُ مِن شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَٱلرَّمِيمِ ﴿٤٢﴾

که هیچ چیزی که بر آن می‌گذشت باقی نمی‌گذارد مگر آنکه آن را مانند خاک وخاشاک می‌نمود.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تذرُ ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وشیء در موضع نصب ومفعول‌به تذر ﴿ أتتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أتتْ وجمله أتتْ علیه، محلاً منصوب وحال از فاعل تذر ویا حال از شیء (نکره مسبوقه به نفی) است. وجمله ما تذرُ...، مستأنفه است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ جعلتْه ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ کالرّمیم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر ومفعول‌به دوم جعلتْ وجمله جعلتْه...، محلاً منصوب وحال دوم از فاعل ویا از مفعول‌به تذر است.

وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٤٣﴾

ودر رابطه با ثمود زمانی که به ایشان گفته شد تا زمانی بهره‌مند گردید.

﴿ وفی ثمودَ إذ ﴾ مانند وفی موسیٰ إذ (آیه ۳۸) ترکیب می‌شود. ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به قیل ﴿ تمتّعوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ حتّیٰ حینٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تمتّعوا وجمله تمتّعوا...، محلاً مرفوع ونایب فاعل قیل است. وجمله قیل...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است.

فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنظُرُونَ ﴿٤٤﴾

پس از امر پروردگارشان سرپیچی کردند وصاعقه آنها را در بر گرفت ودر حالی که نظاره می‌نمودند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ عتوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ عن أمر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عتوا وأمر مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه أمر وجمله عتوا...، محلاً مجرور وعطف بر جمله قیل... (آیه ۴۳) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أخذتْهم ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الصّاعقةُ ﴾ فعل أخذتْ وجمله أخذتْهم الصّاعقةُ، محلاً مجرور وعطف بر جمله عتوا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ ینظرون ﴾ فعل وفاعل وجمله ینظرون،

محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم ینظرون، محلاً منصوب وحال از مفعول به أخذتْهم است.

فَمَا ٱسْتَطَٰعُوا مِن قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنتَصِرِينَ ﴿٤٥﴾

پس توان ایستادن را نداشتند ویاری دهنده نبودند.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ استطاعوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من قیامٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وقیام در موضع نصب ومفعول به استطاعوا وجمله استطاعوا...، محلاً مجرور وعطف بر جمله أخذتْهم (آیه ۴۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ منتصرین ﴾ خبر کانوا وجمله ما کانوا...، محلاً مجرور وعطف بر جمله ما استطاعوا است.

وَقَوْمَ نُوحٍ مِن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً فَاسِقِينَ ﴿٤٦﴾

وقوم نوح از قبل، قطعاً آنها قومی فاسق بودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قومَ نوحٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به فعل اذکرْ مقدر ﴿ من قبلُ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل اذکرْ مقدر ویا متعلق به عامل مقدر وحال از قوم نوحٍ (قبل به جهت قطع از اضافه ومنوی بودن معنای مضاف الیه، مبنی بر ضم است) وجمله (اذکرْ)...، مستأنفه است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر کانوا ﴿ فاسقین ﴾ صفت قوماً وجمله کانوا...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّهم...، مستأنفه بیانی است.

وَٱلسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٤٧﴾

وآسمان را با دست‌هایی بنا نهادیم وحتماً ما توانمندیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ السّماءَ ﴾ مفعول به فعل بنینا مقدر که فعل بنیناها مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (بنینا) السّماءَ، مستأنفه است.

﴿ بنیناها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بأیدٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بنینا وجمله بنیناها بأیدٍ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ موسعون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (بنینا) السّماء است.

وَٱلْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ ٱلْمَاهِدُونَ ﴿٤٨﴾

وزمین را گستراندیم پس چه نیکو گسترانندگانی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ فرشناها ﴾ همانند السّماءَ بنیناها (آیه ۴۷) ترکیب می‌شود. وجمله (فرشنا) الأرض، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (بنینا) السّماءَ (آیه ۴۷) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ نِعمَ ﴾ از افعال مدح ﴿ الماهدون ﴾ فاعل نِعمَ و جمله نِعمَ الماهدون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (فرشنا) الأرضَ است.

وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٤٩﴾

واز هر چیزی جفت خلق نمودیم، تا شاید متذکر شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من کلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ خلقنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ زوجین ﴾ مفعول‌به خلقنا وجمله... خلقنا زوجین، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (فرشنا) الأرضَ (آیه ۴۸) است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ تذکّرون ﴾ فعل وفاعل وجمله تذکّرون، محلاً مرفوع وخبر لعلّ است. وجمله لعلّکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَفِرُّوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥٠﴾

پس به سوی خدا بگریزید، قطعاً از جانب او برای شما هشدار دهنده‌ای آشکار هستم.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ فِرّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الی اللهِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فِرّوا وجمله فِرّوا.... محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا عـرفتم أوصاف الله. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نذیرٌ ﴿ منه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از نذیرٌ (نکره مؤخره) ﴿ نذیرٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت نذیرٌ وجمله إنّی....، مستأنفه بیانی است.

وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥١﴾

وبا خدا خدایی دیگر قرار ندهید، حتماً من برای شما از جانب او هشدار دهنده‌ای آشکار هستم.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ لا تجعلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ معَ الله ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لا تجعلوا ویا متعلق به عامل مقدر ومفعول‌به دوم ومقدم لا تجعلوا ﴿ إلٰهاً ﴾ مفعول‌به لا تجعلوا ویا مفعول‌به اول ومؤخر آن ﴿ آخرَ ﴾ صفت إلـهاً وجمله لا تجعلوا.... محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله فِرّوا (آیه ۵۰) است.

﴿ إنّی لکم منه نذیرٌ مبینٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۵۰ گذشت.

كَذَٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٥٢﴾

واین‌گونه به سوی کسانی که قبل از ایشان بودند پیامبری نیامد جز اینکه گفتند ساحر ویا دیوانه‌ای است.

﴿ کذلك ﴾[1] جار ومجرور ومتعلق به أتیٰ ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أتیٰ ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الی الّذین وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ من قبلهم ﴾ جار ومجرورو مضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فعل کانوا مقدر وجمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صـله فـاعل فـعل کـانوا مـقدر است). ﴿ من رسولٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ورسول در موضع رفع وفاعل أتیٰ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳ شوریٰ گذشت.

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ساحرٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ مجنونٌ ﴾ عطف بر ساحرٌ وجمله (هو)....، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلاً منصوب وحال از الّذین است. وجمله ما أتیٰ....، مستأنفه است.

أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿۵۳﴾

آیا یکدیگر را بدان توصیه می‌کنید. بلکه آنان قومی طغیانگرند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تواصوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تواصوا وجمله أتواصوا به، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ قومٌ ﴾ خبر هم ﴿ طاغون ﴾ صفت قومٌ وجمله هم....، مستأنفه است.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ ﴿۵۴﴾

پس از آنان روی برگردان، که تو در خور سرزنش نیستی.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ تولّ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تولّ وجمله تولّ عنهم، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ کانوا کذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ تعلیلیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنت ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بملوم ﴾ جار ومجرور وباء زائده وملوم در موضع نصب وخبر ما وجمله ما أنت....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

وَذَكِّرْ فَإِنَّ ٱلذِّكْرَىٰ تَنفَعُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿۵۵﴾

وپند ده پس قطعاً پند مؤمنان را نفع می‌بخشد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذكّرْ ﴾ عطف بر جمله تولّ (آیه ۵۴) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ تعلیلیه ﴿ إنّ ﴾ ازحروف مشبهة بالفعل ﴿ الذّکریٰ ﴾ اسم إنّ ﴿ تنفع ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ المؤمنین ﴾ مفعول‌به تنفع وجمله تنفع....، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ الذّکریٰ....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾

وجن وانس را جز برای آنکه مرا عبادت کنند نیافریدم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ خلقتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ الجنَّ ﴾ مفعول به خلقتُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأنسَ ﴾ عطف بر الجنَّ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ یعبدونِ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعبدوا دارد. و فعل مضارع یعبدوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به خلقتُ و جمله ما خلقتُ...، مستأنفه است.

مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ ﴿٥٧﴾

از آنها رزقی درخواست نکرده‌ام واز ایشان نخواسته‌ام مرا اطعام دهند.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اُرید ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُرید ﴿ من رزقٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و رزق در موضع نصب و مفعول به اُرید و جمله ما أُرید...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل و یا از مفعول به خلقتُ (آیه ۵۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما اُریدُ ﴾ عطف بر جمله ما أُریدُ منهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یطعمونِ ﴾ مانند یعبدونِ (آیه ۵۶) ترکیب می‌شود. و فعل مضارع یطعموا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به أُریدُ واقع می‌شود.

إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلْقُوَّةِ ٱلْمَتِينُ ﴿٥٨﴾

حتماً خداوند همان روزی ده صاحب قوت ونیرومند است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللّهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الرّزّاقُ ﴾ خبر اِنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا خبر هو ﴿ ذوالقوةِ ﴾ مضاف و مضاف الیه وصفت الرّزّاق و یا خبر دوم برای اِنّ و یا برای هو ﴿ المتین ﴾ صفت ذوالقوة و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله اِنّ اللّهَ...، مستأنفه است.

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلاَ يَسْتَعْجِلُونِ ﴿۵۹﴾

پس به راستی برای کسانی که ظلم نموده‌اند سهمی از عذاب است مانند بهرهٔ یارانشان، پس به تعجیل از من نطلبند.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ للّذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ و الّذین موصوله ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است).

﴿ ذنوباً ﴾ اسم مؤخر اِنّ ﴿ مثلَ ذنوبِ ﴾ مضاف و مضاف الیه وصفت ذنوباً و ذنوب مضاف ﴿ أصحابهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و أصحاب مضاف الیه ذنوب و جمله اِنّ للّذین...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ کان للأمم السابقة نصیبٌ من العذاب. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لا یستعجلونِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دارد. و جمله لا یستعجلونِ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اِنّ للّذین... است.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِن يَوْمِهِمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ﴿۶۰﴾

پس وای بر کافران از آن روزشان که به آن وعده داده شده‌اند.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ویلٌ و الّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ من یومهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به للّذین به اعتبار متعلَق آن ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر وصفت و یا بدل از یوم ﴿ یُوعَدون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُوعَدُون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم یُوعَدُون است به تقدیر الّذی یُوعَدُونه). و جمله ویلٌ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر إذا جاء زمانُ العذاب. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ طور

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلطُّورِ ﴿١﴾
سوگند به طور،
﴿ والطّور ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل اقسم مقدر وجمله (أُقسم) بالطّور، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ ﴿٢﴾
وبه کتابی نوشته شده،
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کتابٍ ﴾ عطف بر الطّور (آیه ١) ﴿ مسطورٍ ﴾ صفت کتابٍ است.

فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ ﴿٣﴾
در ورقی گشوده،
﴿ فی رَقٍّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مسطورٍ (آیه ٢) ﴿ منشورٍ ﴾ صفت رَقٍّ است.

وَٱلْبَيْتِ ٱلْمَعْمُورِ ﴿٤﴾
وبه بیت المعمور،
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البیتِ ﴾ عطف بر کتابٍ (آیه ٢) ﴿ المعمورِ ﴾ صفت البیتِ است.

وَٱلسَّقْفِ ٱلْمَرْفُوعِ ﴿٥﴾

وبه سقف برافراشته شده،

﴿ و السّقفِ المرفوعِ ﴾ مانند والبیت المعمورِ (آیه ۴) ترکیب می‌شود.

وَٱلْبَحْرِ ٱلْمَسْجُورِ ﴿٦﴾

وبه دریای سرشار ومملو،

﴿ والبحرِ المسجور ﴾ مانند والبیت المعمورِ (آیه ۴) ترکیب می‌شود.

إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿٧﴾

حتماً عذاب پروردگارت واقع شدنی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ عذابَ ﴾ اسم إنّ ومضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف الیه وربّ مضاف الیه عذاب ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ واقعٌ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّ عذابَ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

مَا لَهُ مِن دَافِعٍ ﴿٨﴾

رفع کننده‌ای برای آن نیست.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من دافعٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ودافع در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) وجمله ما له...، محلاً مرفوع وخبر دوم إنّ (آیه ۷) ویا محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین عامل ومعمول) است.

يَوْمَ تَمُورُ ٱلسَّمَاءُ مَوْرًا ﴿٩﴾

روزی که آسمان به سختی آشفته شود.

﴿ یوم ﴾ ظرف ومتعلق به دافع (آیه ۹ بنا بر ترکیب اول جمله ما له من دافع) ویا متعلق

به واقعٌ (آیه ۸ بنابر ترکیب دوم جمله ما له من دافع) ومضاف ﴿ تمورُ ﴾ فعل ﴿ السّماءُ ﴾ فاعل تمور ﴿ مَوراً ﴾ مفعول مطلق تمور وجمله تمور...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یـوم است.

وَتَسِيرُ ٱلْجِبَالُ سَيْراً ﴿١٠﴾

وکوهها به سختی به حرکت درآیند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تسیرُ الجبالُ سیراً ﴾ عطف بر جمله تمور السّماءُ موراً (آیه ۹) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١١﴾

پس در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکـره بـه مـعنای دعـا) ﴿ یـومئذٍ ﴾ ظـرف ومـضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ویل وتنوین إذٍ بدل از جمله مضاف‌الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ وقع العذابُ. ﴿ للمکذّبین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مـقدر وخـبر ویـلٌ وجـمله ویلٌ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است بـه تـقدیر اذا جـاء عذابُ ربک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ﴿١٢﴾

آنان که در یاوه‌ای سرگرمند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل جر وصفت ویا بدل از المکذّبین (آیه ۱۱) ویا در محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ویا در محل نصب ومفعول‌بـه فـعل أذمّ مـقدر ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فی خوضٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یـلعبون ﴾ فـعل وفاعل وجمله... یلعبون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است). وجمله (هم ویا أذمّ) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنابـر ترکیب سوم وچهارم الّذین).

يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا ﴿١٣﴾

روزی که به سختی به سوی آتش جهنم خوانده شوند.

﴿ یوم ﴾ ظرف وبدل از یومئذٍ (آیه ۱۱) ومضاف ﴿ یُدَعُّون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل ﴿ الی نار جهنّمَ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یُدَعُّون (جهنم به جهت علمیت وتأنیث غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ دَعّاً ﴾ مفعول مطلق یُدَعُّون وجمله یُدَعُّون...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است.

هَٰذِهِ ٱلنَّارُ ٱلَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٤﴾

این آتشی است که آن را تکذیب می‌کردید.

﴿ هذه ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ النّارُ ﴾ خبر هذه ﴿ الّتی ﴾ موصوله ودر محل رفع وصفت ویا بدل از النّار ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تُکذّبون ﴾ فعل وفاعل وجمله بها تکذّبون، محلاً منصوب وخبر کنتم است. وجمله کنتم...، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها در بها است). وجمله هذه...، محلاً مرفوع ونایب فاعل فعل یُقالُ مقدر است. وجمله (یقالُ لهم) هذه...، محلاً منصوب وحال از نایب فاعل یُدعّون (آیه ۱۳) است.

أَفَسِحْرٌ هَٰذَا أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿١٥﴾

پس آیا این جادوست، یا شما نمی‌نگرید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سحرٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدای مؤخر وجمله سحرٌ هذا، محلاً مرفوع وعطف بر جمله هذه... (آیه ۱۴) است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ لا تبصرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا تبصرون، محلاً مرفوع وخبر أنتم است. وجمله أنتم...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله سحرٌ هذا است.

اَصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لاَ تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۶﴾

واردش شوید، چه صبر نمایید یا صبر نکنید، بر شما یکسان است. فقط به خاطر آنچه انجام می‌دادید مجازات می‌شوید.

﴿ اصلوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به و جمله اصلوها، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اصبروا ﴾ عطف بر جمله اصلوها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ لا تصبروا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لاء نـاهیه و فـاعل و جـمله لا تبصروا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصبروا است.

﴿ سواءٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر صبرُکم ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سواءٌ و جمله (صبرکم) سواءٌ علیکم، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ تُجزَون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به دوم تُجزَون (مفعول به اول تُجزون نایب فاعل واقع شده است) ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم....، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). و جمله إنّما تُجزَون....، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴿۱۷﴾

قطعاً پرهیزکاران در باغها و ناز و نعمتند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المتّقین ﴾ اسم إنّ ﴿ فی جنّاتٍ ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ نـعیمٍ ﴾ عـطف بـر جـنّاتٍ و جـمله إنّ المتّقین....، مستأنفه است.

فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ ٱلْجَحِيمِ ﴿۱۸﴾

به آنچه پروردگارشان به آنان داده شادمانند وپروردگارشان آنها را از عذاب جهنم در امان داشته است.

﴿ فاکهین ﴾ حال از المتّقین (آیه ۱۷) ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فاکهین وما موصوله ﴿ آتاهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ربُّهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل آتیٰ وجمله آتاهم...، صله ما است (عائد صله ضمیر اِیّاه مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم آتیٰ است به تقدیر ما آتاهم ربّهم اِیّاه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وقیٰهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ ربُّهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل وقیٰ ﴿ عذابَ الجحیم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم وقیٰ وجمله وقیٰهم...، محلاً مرفوع وعطف بر خبر اِنّ (آیه ۱۷) است. ویا اینکه واو حالیه بوده وجمله وقیٰهم...، محلاً منصوب وحال از مفعول‌به اول آتاهم است. وترکیب دیگر اینکه واو استینافیه بوده وجمله وقیٰهم...، مستأنفه است.

كُلُوا وَٱشْرَبُوا هَنِيئاً بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾

به آنچه انجام می‌دادید گوارا بخورید وبیاشامید.

﴿ کلوا ﴾ فعل وفاعل وجمله کلوا، محلاً مرفوع ونایب فاعل فعل یقال مقدر است. وجمله (یقال لهم) کلوا، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به اول وقیٰهم (آیه ۱۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اشربوا ﴾ عطف بر جمله کلوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ هنیئاً ﴾ حال از فاعل کلوا واشربوا ویا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر أکلاً وشرباً هنیئاً ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به کلوا ویا اشربوا ویا هنیئاً وما موصوله ﴿ کنتم تعملون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت.

مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ ﴿٢٠﴾

بر تختهایی هم ردیف تکیه زده‌اند وآنها را به ازدواج حوریان درشت چشم درآوریم.

﴿ متّکئین ﴾ حال از فاعل کلوا ویا اشربوا (هر دو آیه ۱۹) ﴿ علی سُرُرٍ ﴾ جار

و مجرور و متعلق به متّکئین ﴿ مصفوفةٍ ﴾ صفت سُرُرٍ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زوّجناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ بحورٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به زوّجنا ﴿ عینٍ ﴾ صفت حورٍ و جمله زوّجناهم...، محلاً مرفوع و یا محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وقیٰهم ربُّهم (آیه ۱۸) است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُم مِنْ عَمَلِهِم مِن شَيْءٍ كُلُّ ٱمْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿۲۱﴾

وکسانی که ایمان آورده وذریّهٔ آنان در ایمان از آنها تبعیت نموده‌اند ذریّه‌شان را به ایشان ملحق می‌کنیم وچیزی از عملشان را نمی‌کاهیم. هر انسانی در گرو عملکردش است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّبعتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ ذرّیتُهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل اتّبعتْ ﴿ بایمانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتّبعتْ و جمله اتّبعتْهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ ألحقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به الحقنا ﴿ ذرّیتَهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به ألحقنا و جمله ألحقنا...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ المتّقین... (آیه ۱۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ألتناهم ﴾ فعل و فاعل وضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ من عملهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به ألتنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شیء (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع نصب و مفعول‌به دوم ألتنا و جمله ما ألتناهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ألحقنا است.

﴿كلُّ امرئٍ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدا (نکره مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) ﴿بما﴾ جار ومجرور ومتعلق به رهينٌ وما موصوله ﴿كسب﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله کسب، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به کسب است به تقدیر ما کسبه). ﴿رهينٌ﴾ خبر كلّ امرئٍ وجمله كلّ امرئٍ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَأَمْدَدْنَاهُم بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢٢﴾

وبه آنها میوه وگوشتی که دلخواهشان است پی در پی می‌دهیم.

﴿و﴾ عاطفه ﴿أمددناهم﴾ عطف بر جمله ألتناهم (آیه ۲۱) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿بفاكهةٍ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أمددنا ﴿و﴾ عاطفه ﴿لحمٍ﴾ عطف بر فاكهةٍ ﴿ممّا﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت فاكهة ولحمٍ وما موصوله ﴿يشتهون﴾ فعل وفاعل وجمله يشتهون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یشتهون است به تقدير ما يشتهونه).

يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْساً لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ ﴿٢٣﴾

در آنجا جام شراب را که نه در آن بیهودگیست ونه گناه از دست هم می‌ربایند.

﴿يتنازعون﴾ فعل وفاعل ﴿فيها﴾ جار ومجرور ومتعلق به يتنازعون ﴿كأساً﴾ مفعول‌به يتنازعون ﴿لا﴾ نافيه مهمله (به جهت تکرار) ﴿لغوٌ﴾ مبتدا (نکره مسبوقه به نفی) ﴿فيها﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر لغوٌ ﴿و﴾ عاطفه ﴿لا﴾ زائده برای تأکید ﴿تأثيمٌ﴾ عطف بر لغوٌ وجمله لا لغوٌ...، محلاً منصوب وصفت كأساً است. وجمله يتنازعون...، محلاً منصوب وحال از مفعول‌به أمددناهم (آیه ۲۲) است.

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ ﴿٢٤﴾

وبه دورشان جوانانی که مخصوص آنانند می‌گردند که گویی آنها مروارید نهفته‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يَطُوفُ ﴾ فعل ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يطوف ﴿ غِلمانٌ ﴾ فاعل يطوف ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت غلمانٌ وجمله يطوف...، محلاً منصوب وعطف بر جمله يتنازعون (آيه ۲۳) است.

﴿ كأنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هم در محل نصب واسمش ﴿ لُؤلُؤٌ ﴾ خبر كأنّ ﴿ مكنونٌ ﴾ صفت لُؤلُؤٌ وجمله كأنّهم...، محلاً منصوب وحال از غِلمانٌ (نكره موصوفه) است.

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۲۵﴾

وبرخی از آنها رو به برخی نمایند (و) از هم می‌پرسند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أقبل ﴾ فعل ﴿ بعضُهم ﴾ مضاف ومضاف اليه وفاعل أقبل ﴿ على بعضٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أقبل ﴿ يتساءلون ﴾ فعل وفاعل وجمله يتساءلون، محلاً منصوب وحال از بعضُهم است. وجمله أقبل...، محلاً منصوب وعطف بر جمله يَطُوفُ... (آيه ۲۴) است.

قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿۲۶﴾

گويند به درستيكه ما قبلاً در ميان خانواده‌مان بيمناک بوديم.

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير نا در محل نصب واسمش ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قبلُ ﴾ ظرف ومبنى بر ضم ودر محل نصب ومتعلق به مشفقين (قبل به جهت قطع از اضافه ومنوى بودن معناى مضاف اليه مبنى بر ضم است) ﴿ في أهلنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به ﴿ مشفقين ﴾ خبر كنّا وجمله كنّا...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، مستأنفه است.

فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ ٱلسَّمُومِ ﴿۲۷﴾

پس خداوند بر ما منت نهاد وما را از عذاب سوزان در امان داشت.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ منَّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل منّ ﴿ علینا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به منّ وجمله منّ....، محلاً منصوب وعطف بر جمله إنّا... (آیه ۲۶) است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ وقیٰنا ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر نا در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ عذابَ السَّمومِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم وقیٰ وجمله وقیٰنا....، محلاً منصوب وعطف بر جمله منّ... است.

إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ ٱلْبَرُّ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾

به راستی ما از قبل او را می‌خواندیم، قطعاً او همان نیکوکار مهربان است.

﴿ إنّا کنّا ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت. ﴿ من قبلُ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ندعو (قبل به جهت قطع از اضافه ومنوی بودن معنای مضاف‌الیه مبنی بر ضم است) ﴿ ندعوه ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله... ندعوه، محلاً منصوب وخبر کنّا است. وجمله إنّا....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدا ﴿ البَرُّ الرّحیمُ ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) ویا دو خبر برای هو وجمله هو....، محلاً مرفوع وخبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). وجمله إنّه....، مستأنفه بیانی است.

فَذَكِّرْ فَمَا أَنتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿٢٩﴾

پس تذکر بده که تو به نعمت پروردگارت نه کاهنی ونه مجنون.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ ذکّرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله ذکّرْ، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ وصفَک الکافرون بالکهانة والجنون. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ تعلیلیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنت ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بنعمت ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ما نافیه (به اعتبار نیابت آن از فعل انتفیٰ ونعمت مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه نعمت ﴿ بکاهنٍ ﴾ جار ومجرور وباء زائده وکاهن

در موضع نصب وخبر ما ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ مجنونٍ ﴾ عطف بر کاهنٍ وجمله ما أنت...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ ﴿۳۰﴾

یا می‌گویند شاعری است که در حقش حوادث روزگار را انتظار می‌کشیم.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ شاعرٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ نتربّصُ ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نتربّص ﴿ ریبَ المنون ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به نتربّص وجمله نتربّصُ...، محلاً مرفوع وصفت شاعرٌ، ویا خبر دوم برای هو مقدر است. وجمله (هو) شاعرٌ...، محلاً منصوب ومقول قول یقولون است. وجمله یقولون...، مستأنفه است.

قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُم مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ﴿۳۱﴾

بگو انتظار بکشید پس قطعاً من هم با شما از منتظرانم.

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ تربّصوا ﴾ فعل وفاعل وجمله تربّصوا، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ إنّـی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ معکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به المتربّصین ﴿ من المتربّصین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر إنّ وجمله إنّی...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تربّصتم. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُم بِهَٰذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿۳۲﴾

آیا عقلهایشان آنان را بر این وا می‌دارد یا اینان قومی طغیانگرند؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب وهمزه استفهام ﴿ تأمرهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ أحلامُهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل تأمر ﴿ بهذا ﴾ جار

ومجرور ومتعلق به تأمر وجمله تأمرهم....، مستأنفه است.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ قومٌ ﴾ خبر هم ﴿ طاغون ﴾ صفت قومٌ وجمله هم....، مستأنفه است.

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَل لاَّ يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾

یا می‌گویند آن را بافته است، بلکه ایمان ندارند.

﴿ أم يقولون ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ تقوّله ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله تقوّله، محلاً منصوب ومقول قول یقولون است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لا يؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا یؤمنون، مستأنفه است.

فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٣٤﴾

اگر راستگویند پس سخنی همانندش بیاورند.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ ليأتوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر وفاعل ﴿ بحديثٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لیأتوا (مفعول با واسطه) ﴿ مثله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت حدیثٍ وجمله لیأتوا....، محلاًمجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر به قرینه جمله بعد است. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ كانوا ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقين ﴾ خبر کانوا وجمله إنْ کانوا....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾

آیا از هیچ خلق شده‌اند؟ یا خودشان خالقند؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب وهمزه استفهام ﴿ خُلِقُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ من غير شيءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به خُلِقُوا وجمله خُلِقُوا...، مستأنفه است.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الخالقون ﴾ خبر هم وجمله هم الخالقون، مستأنفه است.

أَمْ خَلَقُوا ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضَ بَل لَّا يُوقِنُونَ ۝٣٦

یا آسمانها وزمین را خلق نموده‌اند؟ بلکه یقین ندارند.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب وهمزه استفهام ﴿ خَلَقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلقوا (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماوات وجمله خلقوا...، مستأنفه است.

﴿ بل لا يُوقنون ﴾ مانند بل لا يؤمنون (آيه ۳۳) تركيب می‌شود.

أَمْ عِندَهُمْ خَزَآئِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ ٱلْمُصَيْطِرُونَ ۝٣٧

آیا نزدشان گنجهای پروردگارشان است؟ یا آنها سیطره دارند؟

﴿ أم ﴾ منقطه به معنای بل اضراب وهمزه استفهام ﴿ عندهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ خزائنُ ﴾ مبتدای مؤخر ومضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف اليه وربّ مضاف اليه خزائنُ وجمله عندهم...، مستأنفه است.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ المصيطرون ﴾ خبر هم وجمله هم...، مستأنفه است.

أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ۝٣٨

آیا برایشان نردبانی است که بر آن می‌شنوند؟ پس شنونده‌شان حجتی آشکار بیاورد.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب وهمزه استفهام ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به

عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ سُلَّمٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ یستمعون ﴾ فعل وفاعل ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یستمعون ومفعول‌به یستمعون مقدر است به تقدیر کلامَ الملائکةِ. وجمله یستمعون...، محلاً مرفوع وصفت سُلَّمٌ است. وجمله لهم...، مستأنفه است.

﴿ فلیاتِ مستَمِعُهُم بسلطانٍ مبینٍ ﴾ مانند فلیأتوا بحدیثٍ مثله (آیه ۳۴) ترکیب می‌شود. وجمله لیأتِ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیرإن ادّعی المستمِعُ بذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَمْ لَهُ ٱلْبَنَاتُ وَلَكُمُ ٱلْبَنُونَ ﴿٣٩﴾

آیا برای او دختران است وبرای شما پسران؟

﴿ أم له البناتُ ﴾ مانند أم لهم سُلَّمٌ (آیه ۳۸) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ البنون ﴾ مبتدای مؤخر وجمله لکم البنونُ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله له البناتُ است.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْراً فَهُم مِن مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٤٠﴾

آیا از آنها اجری می‌طلبی پس آنان از غرامتی گرانبارند؟

﴿ أم ﴾ به معنای بل اضراب وهمزه استفهام ﴿ تسئلهم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ أجراً ﴾ مفعول‌به دوم تسئل وجمله تسئلهم أجراً، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ من مَغرَمٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ مثقلون ﴾ خبر هم وجمله هم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تسئلهم است.

أَمْ عِندَهُمُ ٱلْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤١﴾

یا نزدشان (علم) غیب است وآنها کتمان می‌کنند؟

﴿ أم عندهم الغيبُ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۷ گذشت.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یکتبون ﴾ فعل وفاعل وجمله یکتبون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله عندهم الغیبُ است.

أَمْ يُرِيدُونَ كَيْداً فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ ٱلْمَكِيدُونَ ﴿٤٢﴾

یا اراده کیدی نموده‌اند؟ پس کسانی که کافر شده‌اند خود نیرنگ خورده‌اند.

﴿ أم يريدون ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ كيداً ﴾ مفعول‌به یریدون است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ كفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ المكيدون ﴾ خبر الّذین (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) ویا خبر هم وجمله هم المکیدون، محلاً مرفوع وخبر الّذین است (در صورتی که هم مبتدا باشد). وجمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یریدون کیداً است.

أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ سُبْحَانَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٣﴾

یا برای آنها خدایی غیر از خدا است؟ منزه است از آنچه شرک می‌ورزند.

﴿ أم لهم إلهٌ ﴾ مانند أم لهم سُلَّمٌ (آیه ۳۸) ترکیب می‌شود. ﴿ غيرُ الله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت إلهٌ است.

﴿ سبحانَ الله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول مطلق فعل نسبّح مقدر ﴿ عمّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سبحان وما موصوله ﴿ يُشركون ﴾ فعل وفاعل وجمله یشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یشرکون است به تقدیر ما یشرکونه). وجمله (نسبّح) سبحانَ الله...، مستأنفه است.

وَإِن يَرَوْا كِسْفاً مِنَ ٱلسَّمَاءِ سَاقِطاً يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ ﴿٤٤﴾

واگر تکه‌ای از آسمان را در حال سقوط ببینند می‌گویند ابری متراکم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه إنْ شـرطیه وفـاعل ﴿ کِسْفاً ﴾ مفعول‌به یروا ﴿ من السّماء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت کِسفاً ﴿ ساقطاً ﴾ حال از کِسفاً (نکره موصوفه) وجمله إنْ یـروا...، مـحلی از اعـراب نـدارد وشرطیه است.

﴿ یقولوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وفاعل ﴿ سَحَابٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا ﴿ مرکومٌ ﴾ صفت سحابٌ وجمله (هـذا)...، مـحلاً مـنصوب ومقول قول یقولوا است. وجمله یقولوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

فَذَرْهُمْ حَتَّىٰ یُلَاقُوا یَوْمَهُمُ ٱلَّذِي فِیهِ یُصْعَقُونَ ﴿٤٥﴾

پس رهایشان کن تا روزشان را که در آن بیهوشند ملاقات نمایند.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ذرهم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هـم در مـحل نـصب ومفعول‌به ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یُـلاقوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مـقدره وفـاعل ﴿ یومَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یـلاقوا ﴿ الّذی ﴾ مـوصوله ودر مـحل نـصب وصفت ویا بدل از یومَهم ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یُصعَقُون ﴾ فـعل مـضارع مجهول ونایب فاعل وجمله فیه یُصعَقُون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در فـیه است). وفعل مضارع یُلاقوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّی واقـع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به ذَرْ وجمله ذَرْهم...، محلی از اعراب نـدارد وجـواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا بلغوا هذا الحدَّ من الکفر. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

یَوْمَ لَا یُغْنِي عَنْهُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئاً وَلَا هُمْ یُنصَرُونَ ﴿٤٦﴾

روزی که مکرشان از آنها چیزی را بی‌نیاز نمی‌کند ونه ایشان یاری می‌شوند.

﴿ یوم ﴾ بدل از یومهم (آیه ۴۵) ومضاف ﴿ لا یغنی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یغنی ﴿ کیدُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل لا یغنیَ

﴿ شيئاً ﴾ مفعول به لا يغنى وجمله لا يغنى....، محلاً مجرور ومضاف اليه يوم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده براى تأكيد ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ يُنصَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونايب فاعل وجمله يُنصَرُون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم....، محلاً مجرور وعطف بر جمله لا يغنى... است.

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَاباً دُونَ ذَٰلِكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿٤٧﴾

وحتماً براى آنان كه ظلم نموده‌اند عذابى غير از اين است ولكن اكثرشان نمى‌دانند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ للّذين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إِنّ والّذين موصوله ﴿ ظلموا ﴾ فعل وفاعل وجمله ظلموا، صله الّذين است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ عذاباً ﴾ اسم مؤخر إِنّ ﴿ دونَ ذلك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به عامل مقدر وصفت عذاباً وجمله إِنّ للّذين....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أكثرهم ﴾ مضاف ومضاف اليه واسم لكنّ ﴿ لا يعلمون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه وفاعل وجمله لا يعلمون، محلاً مرفوع وخبر لكنّ است. وجمله لكنّ أكثرهم....، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنّ للّذين... است.

وَٱصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٤٨﴾

وبراى حكم پروردگارت صبر كن كه قطعاً تو در منظر مايى وهنگامى كه برخاستى به ستايش پروردگارت تسبيح كن.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اصبرْ ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ لحكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اصبرْ وحكم مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف اليه وربّ مضاف اليه حكم وجمله اصبرْ....، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ تعليليه ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير كاف در محل نصب واسمش ﴿ بأعيننا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر إِنّ وجمله

إنک....، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سبّحْ بحمد ربّك ﴾ عطف بر جمله اصبرْ لحکم ربّک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ حین ﴾ ظرف و متعلق به سبّحْ و مضاف ﴿ تقوم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله تقوم، محلاً مجرور و مضاف الیه حین است.

وَمِنَ ٱلَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَٰرَ ٱلنُّجُومِ ﴿٤٩﴾

ومقداری از شب ودر هنگام غایب شدن ستارگان تسبیحش نما.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من اللّیل ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل سبّحْ مقدر که فعل سبّحْ مذکور آن را تفسیر می‌کند. و جمله (سبّحْ) من اللّیل، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سبّحْ (آیه ۴۸) است.

﴿ فـ ﴾ زائده ﴿ سبّحه ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله سبّحه، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

و یا اینکه من اللّیل متعلق به فعل قُمْ مقدر بوده و جمله (قُمْ) من اللّیل، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سبّحْ (آیه ۴۸) است. و فاء عاطفه بوده و جمله سبّحه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (قم) من اللّیل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إدبارَ النّجوم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر محل من اللّیل و یا عطف بر حینَ (آیه ۴۸) است.

سورهٔ مبارکهٔ نجم

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿١﴾
سوگند به ستاره زمانی که فرو می‌افتد،

﴿ والنّجم ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل أقسم مقدر ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل أُقسم مقدر به تقدیر وقت هویه (إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ هویٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله هویٰ، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است. وجمله (أُقسم) بالنّجم...، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿٢﴾
یارتان نه گمراه شده ونه منحرف شده؛

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ضلَّ ﴾ فعل ﴿ صاحبُکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل ضلَّ وجمله ما ضلَّ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما غویٰ ﴾ عطف بر جمله ما ضلَّ صاحبکم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلْهَوَىٰٓ ﴿٣﴾

واز روی هویٰ سخن نمی‌گوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ینطق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن الهویٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ینطق وجمله ما ینطق....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ماغویٰ است.

إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿٤﴾

این جز وحیی که فرستاده می‌شود نیست.

﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ وحیٌ ﴾ خبر هو ﴿ یُوحیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل وجمله یُوحیٰ، محلاً مرفوع وصفت وحیٌ است. وجمله اِنْ هو...، مستأنفه بیانی است.

عَلَّمَهُۥ شَدِيدُ ٱلْقُوَىٰ ﴿٥﴾

آن را شدید القویٰ (جبرئیل) به او آموخته است.

﴿ علّمه ﴾ فعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ شدیدُ القویٰ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل علّم وجمله علّمه...، محلاً منصوب وحال از وحیٌ (نکره موصوفه آیه ۴) است (رابط بین جمله حال با ذوالحال مقدر است به تقدیر علّمه اِیّاه).

ذُو مِرَّةٍ فَٱسْتَوَىٰ ﴿٦﴾

صاحب نیرو پس قیام کرد.

﴿ ذو مِرَّةٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت شدیدُ القویٰ (آیه ۵) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ استویٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله استویٰ، محلاً منصوب وعطف بر جمله علّمه... (آیه ۵) است.

وَهُوَ بِٱلْأُفُقِ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿٧﴾

واو در افق اعلیٰ بود.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ بالأفق ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر هو ﴿ الأعلىٰ ﴾ صفت الأفق وجمله هو...، محلاً منصوب وحال از فاعل استوىٰ (آيه ۶) است.

ويا اينكه واو استينافيه بوده وجمله هو...، مستأنفه است (بنابر اختلاف در فاعل استوىٰ).

ثُمَّ دَنَىٰ فَتَدَلَّىٰ ﴿۸﴾

سپس نزديک شد وفرود آمد.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ دنىٰ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله دنىٰ، محلاً منصوب وعطف بر جمله استوىٰ (آيه ۶) است (بنابر اينكه جمله هو... آيه ۷، حاليه باشد). ويا اينكه جمله دنىٰ، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو... (آيه ۷) است (بنابر اينكه واو استينافيه باشد).

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تدلّىٰ ﴾ عطف بر جمله دنىٰ شده ومانند آن ترکيب مى‌شود.

فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿۹﴾

تا كه (فاصله آنها به اندازهٔ سر) دو كمان شد ويا نزديكتر.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه وضمير هو مستتر اسمش ﴿ قابَ قوسين ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر خبر كان ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أدنىٰ ﴾ ظرف وعطف بر قاب وجمله كان...، محلاً منصوب ويا محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله تدلّىٰ (آيه ۸) است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف عليه).

فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿۱۰﴾

پس به بندهٔ او آنچه را بايد وحى كند، وحى كرد.

﴿ فـ ﴾ تعليليه ﴿ أوحىٰ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ الى عبده ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أوحىٰ ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به أوحىٰ

﴿ أوحیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله أوحیٰ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به أوحیٰ است به تقدیر ما أوحیه). وجمله أوحیٰ...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

مَا كَذَبَ ٱلْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ﴿١١﴾

دل آنچه را دید تکذیب نکرد.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کذّب ﴾ فعل ﴿ الفؤادُ ﴾ فاعل کذّب ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به کذّب ﴿ رأیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله رأیٰ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به رأیٰ است به تقدیر ما رأیه). وجمله ما کذّب...، مستأنفه است.

أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿١٢﴾

آیا در آنچه دیده است با او مجادله می‌کنید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ تمارونه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ علی ما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تمارون وما موصوله ﴿ یریٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یریٰ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یریٰ است به تقدیر ما یریه). وجمله تمارونه...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أتنکرون قولَه.

وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿١٣﴾

وحقیقتاً مرتبهٔ دیگر هم او را دید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ راءه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ نزلةً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر رؤیةً نزلةً ویا حال از مفعول‌به رءاه به تقدیر نازلاً ویا منصوب بنابر ظرفیت ومتعلق به رءاه ﴿ أُخریٰ ﴾ صفت نزلةً وجمله لقد رءاه...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

عِندَ سِدْرَةِ ٱلْمُنتَهَىٰ ﴿١٤﴾

نزدیک سدرة المنتهیٰ،

﴿ عند ﴾ ظرف ومتعلق به رءاه (آیه ۱۳) ومضاف ﴿ سِدْرَةِ المنتهیٰ ﴾ مضاف ومضاف الیه وسدرة مضاف الیه عند است.

عِندَهَا جَنَّةُ ٱلْمَأْوَىٰٓ ﴿١٥﴾

که نزدیکش جنة المأویٰ است.

﴿ عندها ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ جنّةُ المأویٰ ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدای مؤخر وجمله عندها...، محلاً منصوب وحال از سِدْرَة المنتهیٰ (آیه ۱۴) است.

إِذْ يَغْشَى ٱلسِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ﴿١٦﴾

زمانی که سدره را آنچه فرو پوشانید، فرو پوشانید.

﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به رءاه (آیه ۱۳) ومضاف ﴿ یغشیٰ ﴾ فعل ﴿ السِّدْرَةَ ﴾ مفعول‌به مقدم یغشیٰ ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل مؤخر یغشیٰ ﴿ یغشیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یغشیٰ، صله ما است (عائد صله فاعل یغشیٰ است). وجمله یغشیٰ...، محلاً مجرور ومضاف الیه إذ است.

مَا زَاغَ ٱلْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ﴿١٧﴾

چشم نه منحرف شد ونه تجاوز کرد.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ زاغ ﴾ فعل ﴿ البصرُ ﴾ فاعل زاغ وجمله ما زاغ البصرُ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما طغیٰ ﴾ عطف بر جمله ما زاغ البصرُ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ ٱلْكُبْرَىٰٓ ﴿١٨﴾

به راستی که نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید.

﴿ لقد رأیٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت. ﴿ من آیات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رأیٰ وآیات مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف ومضاف الیه وربّ مضاف الیه آیات ﴿ الکبریٰ ﴾ صفت آیات ربّه است. ویا اینکه من آیات متعلق به عامل مقدر وحال از الکبری بوده والکبریٰ مفعول به رأیٰ است.

أَفَرَأَيْتُمُ ٱللَّاتَ وَٱلْعُزَّىٰ ﴿١٩﴾

آیا لات وعزّیٰ را ندیده‌اید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ رأیتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللّاتَ ﴾ مفعول به رأیتم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ العُزّیٰ ﴾ عطف بر اللّات وجمله رأیتم...، مستأنفه است.

وَمَنَاةَ ٱلثَّالِثَةَ ٱلْأُخْرَىٰ ﴿٢٠﴾

ومنات آن سومین دیگر.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مناةَ ﴾ عطف بر العُزّیٰ (آیه ۱۹) ﴿ الثلاثةَ الأُخریٰ ﴾ دو صفت برای مناة است.

أَلَكُمُ ٱلذَّكَرُ وَلَهُ ٱلْأُنثَىٰ ﴿٢١﴾

آیا برای شما پسران است وبرای او دختران؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ الذّکرُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله ألکم الذّکرُ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ له الأنثیٰ ﴾ عطف بر جمله لکم الذّکرُ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ﴿٢٢﴾

در این حال این تقسیمی ناعادلانه است.

﴿ تلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ إذاً ﴾ حرف جواب ﴿ قسمةٌ ﴾ خبر تلك ﴿ ضِیزیٰ ﴾ صفت قسمةٌ وجمله تلك...، مستأنفه است.

إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَا أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَمَا تَهْوَى ٱلْأَنفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُم مِن رَبِّهِمُ ٱلْهُدَىٰ ﴿۲۳﴾

آن جز اسمائی که شما وپدرانتان نامیده‌اید، نیست که خدا حجتی بر آن نفرستاده است. جز گمان وخواستهٔ نفس را پیروی نمی‌کنند. وبه تحقیق هدایت از جانب پروردگارشان به سویشان آمده بود.

﴿ إِنْ هی إلّا أسماءٌ ﴾ مانند آیه ۴ ترکیب می‌شود. ﴿ سمّیتموها ﴾ فعل وفاعل وواو اشباع وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع وتأکید از فاعل سمّیتم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آباءُکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر فاعل سمّیتم وجمله سمّیتموها...، محلاً مرفوع وصفت أسماءٌ است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أنزل ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أنزل ﴿ بها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنزل ﴿ من سلطانٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وسلطان در موضع نصب ومفعول‌به أنزل وجمله ما أنزل...، محلاً منصوب وحال از أسماءٌ (نکره موصوفه) ویا حال از مفعول به سمّیتموها است.

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ یتّبعون ﴾ فعل وفاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الظّنَّ ﴾ مفعول‌به یتّبعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب وعطف بر الظّنَّ ﴿ تهوىٰ ﴾ فعل ﴿ الأنفسُ ﴾ فاعل تهوىٰ وجمله تهوىٰ الأنفسُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تهوىٰ است به تقدیر تهویه الأنفسُ). وجمله إِنْ یتّبعون...، مستأنفه است.

﴿ ولقد جاءهم ﴾ مانند ولقد رءاهُ (آیه ۱۳) ترکیب می‌شود وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر إلیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ من ربّهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به جاء ویا متعلق به عامل مقدر وحال از ﴿ الهدىٰ ﴾ فاعل جاء است.

أَمْ لِلْإِنسَانِ مَا تَمَنَّىٰ ﴿۲۴﴾

آیا برای انسان است آنچه که آرزو کند؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب وهمزه استفهام ﴿ للانسان ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدای مؤخر ﴿ تمنّیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله تمنّیٰ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تمنّی است به تقدیر ما تمنّیه). وجمله للانسان...، مستأنفه است.

فَلِلَّهِ ٱلْآخِرَةُ وَٱلْأُولَىٰ ﴿٢٥﴾

آن دنیا واین دنیا برای خداست.

﴿ فَ ﴾ حرف تعلیل ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ الآخرةُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأولیٰ ﴾ عطف بر الآخرةُ وجمله لله...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغْنِي شَفَٰعَتُهُمْ شَيْـًٔا إِلَّا مِنۢ بَعْدِ أَن يَأْذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرْضَىٰٓ ﴿٢٦﴾

وچه بسیار فرشته در آسمانها که شفاعتشان سودی نبخشد مگر بعد از اجازۀ خدا برای کسی که بخواهد وبپسندد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کم ﴾ خبریه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ من ملكٍ ﴾ جار ومجرور وتمیز کم ﴿ فی السّماوات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت ملكٍ ﴿ لا تغنی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ شفاعتُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل لا تغنی ﴿ شيئاً ﴾ مفعول‌به لا تغنی ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من بعد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تغنی وبعد مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يأذنَ ﴾ فعل مضارع منصوب بـه أنْ نـاصبه ﴿ اللهُ ﴾ فـاعل يأذن ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یأذنَ ومن موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر من یشاءه). وفعل مضارع یأذنَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومضاف‌الیه بعد واقع می‌شود. وجمله لا تغنی...، محلاً مرفوع وخبر کم است. وجمله کم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یرضیٰ ﴾ عطف بر جمله یشاء شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ ٱلْمَلاَئِكَةَ تَسْمِيَةَ ٱلْأُنثَىٰ ﴿۲۷﴾

قطعاً افرادی که به آخرت ایمان ندارند ملائکه را همنام زنان می‌نامند.

﴿ **إِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الّذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إِنَّ ﴿ **لا یؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **بالآخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلق لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یؤمنون است). ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **یُسمُّون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الملائکةَ** ﴾ مفعول به یُسمُّون ﴿ **تسمیةَ الأنثیٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق یُسمُّون و جمله لیُسمُّون...، محلاً مرفوع و خبر إِنَّ است. و جمله إِنَّ الّذین...، مستأنفه است.

وَمَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لاَ يُغْنِي مِنَ ٱلْحَقِّ شَيْئاً ﴿۲۸﴾

وبرایشان بدان هیچ علمی نیست، وجز گمان را تبعیت نمی‌کنند. والبته گمان چیزی از حقیقت را بی‌نیاز نمی‌کند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به علمٍ ﴿ **من علمٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و علم در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنّ الّذین... (آیه ۲۷) است.

﴿ **إِنْ یتّبعون إلّا الظّنَّ** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **إِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الظّنَّ** ﴾ اسم إِنَّ ﴿ **لا یغنی** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من الحقّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یغنی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شیئاً (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **شیئاً** ﴾ مفعول‌به لا یغنی و جمله لا یغنی...، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إِنّ الظّنّ...، محلاً منصوب و حال از الظّنَّ است.

فَأَعْرِضْ عَن مَن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا ﴿٢٩﴾

پس از کسی که از یاد ما روی برگردانده وجز زندگانی دنیوی را نخواهد اعراض کن.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ أعرِضْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عن مَن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أعرض ومن موصوله ﴿ تولّىٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن ذکرنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تولّىٰ وجمله تولّىٰ...، صله من است (عائد صله فاعل تولّىٰ است). وجمله أعرضْ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إن کانوا یتّبعون الظّنَّ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یُرِدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الحیاةَ ﴾ مفعول‌به لم یردْ ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة وجمله لم یردْ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تولّىٰ است.

ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ ٱهْتَدَىٰ ﴿٣٠﴾

این منتهای علم آنان است، حقیقتاً پروردگارت خود به کسی که از راهش گمراه شده آگاهتر است واو به کسی که هدایت شده داناتر است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ مبلغُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر ذلک ﴿ من العلم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مبلغ وجمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم إنّ ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أعلمُ ﴾ خبر هو ﴿ بمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أعلم ومن موصوله ﴿ ضَلَّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن سبیله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ضلّ وجمله ضلَّ...، صله من است (عائد صله فاعل ضلَّ است). وجمله هو...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو أعلمُ بمن اهتدیٰ ﴾ عطف بر جمله هو أعلمُ بمن ضلَّ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ﴿٣١﴾

وآنچه در آسمانها وآنچه در زمین است برای خداست تا کسانی را که گناه کرده‌اند به خاطر آنچه انجام داده‌اند مجازات نماید وکسانی را که نیکی نموده‌اند به نیکی جزا دهد؛

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدای مؤخر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) فی السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الأرض ﴾ عطف بر ما فی السّماوات شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وجمله لله....، مستأنفه بیانی است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یجزیَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یجزی ﴿ أساءُوا ﴾ فعل وفاعل وجمله أساءُوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل أساءُوا است). ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یجزیَ وما موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل وفاعل وجمله عملوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به عملوا است به تقدیر ما عملوه). وفعل مضارع یجزیَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به أعلم (آیه ۳۰) است (لام به معنای تعلیل نبوده وبرای عاقبة است).
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یجزیَ الّذین أحسنوا بالحُسنیٰ ﴾ عطف بر یجزیَ الّذین أساءُوا بما عملوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

ٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلْإِثْمِ وَٱلْفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوٓا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ ﴿٣٢﴾

آنان که از گناهان کبیره وزشتیها اجتناب می‌کنند به جز لغزشهای اتفاقی. به راستی پروردگارت گسترده آمرزش است. او زمانی که شما را از زمین پدید آورد وهنگامی که شما جنینهایی در شکمهای مادرانتان بودید به شما آگاهتر است، پس شما خود را پاکدامن قلمداد نکنید؛ او به باتقویٰ آگاهتر است.

﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وبدل از الّذین (آیه ۳۱ الّذین أحسنوا) ویا مفعول‌به فعل أمدح مقدر ویا در محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ یجتنبون ﴾ فعل وفاعل ﴿ کبائرَ الأثم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یجتنبون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الفواحشَ ﴾ عطف بر کبائرَ ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ اللّممَ ﴾ استثناء منقطع از کبائرَ الاثم والفواحش وجمله یجتنبون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یجتنبون است).
وجمله (أمدح ویا هم) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم وسوم الّذین).

﴿ إنّ ربّك ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ واسعُ المغفرة ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر إنّ وجمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

﴿ هو أعلم بکم ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به أعلم ومضاف ﴿ أنشأکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنشأ وجمله أنشأکم...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب وعطف بر إذ قبلی ومضاف ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أجنّةٌ ﴾ خبر أنتم ﴿ فی بطون ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت أجنّةٌ وبطون مضاف ﴿ أمّهاتکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وأمّهات مضاف‌الیه بطون وجمله أنتم...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است. وجمله هو...، محلاً مرفوع وخبر دوم إنّ ویا محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لا تُزکُّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ أنفسَکم ﴾

مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به لا تُزَكُّوا وجمله لا تُزَكُّوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا کان کذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ هو أعلمُ بمن اتّقىٰ ﴾ مانند هو أعلمُ بمن ضلّ (آیه ۳۰) ترکیب می‌شود. وجمله هو...، مستأنفه است.

أَفَرَأَيْتَ ٱلَّذِي تَوَلَّىٰ ﴿٣٣﴾

آیا کسی را که روی برگرداند، ندیدی؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ رأیتَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به رأیت ﴿ تولّیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله تولّیٰ، صله الّذی است (عائد صله فاعل تولّیٰ است). وجمله رأیتَ...، مستأنفه است.

وَأَعْطَىٰ قَلِيلاً وَأَكْدَىٰ ﴿٣٤﴾

واندکی بخشید وامتناع کرد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعطیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ قلیلاً ﴾ مفعول‌به أعطیٰ ویا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر عطاءً وجمله أعطیٰ قلیلاً، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تولّیٰ (آیه ۳۳) است. ﴿ وأکدیٰ ﴾ مانند وأعطیٰ ترکیب می‌شود.

أَعِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْغَيْبِ فَهُوَ يَرَىٰ ﴿٣٥﴾

آیا نزدش علم غیب است پس او می‌بیند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ عنده ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ علمُ الغیب ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدای مؤخر وجمله أعنده...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یریٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یریٰ، محلاً مرفوع وخبر هو است. وجمله هو یریٰ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله عنده... است.

أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿٣٦﴾

یا او را به آنچه که در صحیفه‌های موسیٰ است خبر نداده‌اند؟

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ لم يُنَبَّأْ ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم يُنَبَّأْ و ما موصوله ﴿ فی صُحُف موسىٰ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی صحف موسیٰ، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله لم يُنَبَّأْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عنده... (آیه ۳۵) است.

وَإِبْرَاهِيمَ ٱلَّذِي وَفَّىٰ ﴿٣٧﴾

و(صحیفه‌های) ابراهیمی که وفا نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إبراهيمَ ﴾ عطف بر موسیٰ (إبراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و بدل و یا صفت ابراهیم ﴿ وفّىٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله وفّیٰ، صله الّذی است (عائد صله فاعل وفّیٰ است).

أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ﴿٣٨﴾

که هیچ بردارنده‌ای بار دیگری را برنمی‌دارد.

﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و اسم آن ضمیر هاء مقدر و در محل نصب است. ﴿ لا تزرُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ وازرةٌ ﴾ فاعل لا تزرُ ﴿ وزرَ أُخرىٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به لا تزرُ و جمله لا تزرُ...، محلاً مرفوع و خبر أنْ مخففه است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و بدل از ما موصوله (آیه ۳۶) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو واقع می‌شود. و جمله (هو) ألّا تزرُ...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم ألّا تزرُ).

وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿٣٩﴾

وبرای انسان جز آنچه سعی کند نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و اسم آن ضمیر هاء مقدر و در محل نصب است. ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ للانسـان ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ سعىٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و فعل ماضی سعیٰ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و اسم مـؤخر لیس واقع می‌شود. و یا اینکه ما موصوله بوده و جمله سعیٰ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به سعیٰ است به تقدیر ما سعیٰه). و جمله لیس...، محلاً مرفوع و خبر أنْ مخففه است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر ألّا تزرُ (آیه ۳۸) واقع می‌شود.

وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ﴿٤٠﴾

وقطعاً تلاشش به زودی دیده می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿أنَّ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ سعیَه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و اسم أنّ ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یُریٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله یُریٰ، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر أنْ لیس... (آیه ۳۹) می‌شود.

ثُمَّ يُجْزَاهُ ٱلْجَزَآءَ ٱلْأَوْفَىٰ ﴿٤١﴾

سپس آن را به صورت هرچه کاملتر جزا داده شود.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یجزیٰه ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به دوم (مفعول‌به اول به جهت مجهول بودن یجزیٰ نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ الجـزاءَ ﴾ مفعول مـطلق یُـجزیٰ ﴿ الأوفـیٰ ﴾ صـفت الجـزاءَ و جـمله یُجزیٰه...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله سوف یُریٰ (آیه ۴۰) است.

وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلْمُنتَهَىٰ ﴿٤٢﴾

وحتماً انتها به سوی پروردگارت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الى ربّك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم اَنّ ﴿ المنتهىٰ ﴾ اسم مؤخر اَنّ واَنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وعطف بر اَنّ سعيه... (آيه ۴۰) می‌شود.

وَأَنَّهُۥ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ ﴿٤٣﴾

واوست که خنداند وگرياند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هاء در محل نصب واسمش ﴿ هو ﴾ ضمير فصل ويا در محل رفع ومبتدا ﴿ أضحك ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله أضحک، محلاً مرفوع وخبر اَنّ است (در صورتی که هو ضمير فصل باشد). ويا خبر هو وجمله هو أضحک، محلاً مرفوع وخبر اَنّ است (بنابر اينكه هو مبتدا باشد). واَنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وعطف بر اَنّ الىٰ ربّک المنتهىٰ (آيه ۴۲) می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبكىٰ ﴾ عطف بر أضحک شده ومانند آن تركيب می‌شود.

وَأَنَّهُۥ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ﴿٤٤﴾

واو همان است که ميراند وزنده کرد.

﴿ وأنّه هو أمات وأحيا ﴾ مانند وأنّه هو أضحک وأبكىٰ (آيه ۴۳) تركيب می‌شود.

وَأَنَّهُۥ خَلَقَ ٱلزَّوْجَيْنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰ ﴿٤٥﴾

واوست که دو نوع خلق نمود، ذکر وانثىٰ،

﴿ وأنّه ﴾ تركيبش در آيه ۴۳ گذشت. ﴿ خلق ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ الزّوجين ﴾ مفعول‌به خلق ﴿ الذّكرَ ﴾ بدل از الزّوجين ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأُنثىٰ ﴾ عطف بر الذّكرَ (الّذكرَ والأنثىٰ بدل تفصيلى از الزّوجين است) وجمله خلق...، محلاً مرفوع وخبر اَنّ است. واَنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وعطف بر أنّه... (آيه ۴۴) می‌شود.

مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ ﴿٤٦﴾

از نطفه زمانی که فرو می‌ريزد.

﴿ من نطفةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق (آیه ۴۵) ﴿ إذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به خلق (إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ تُمنىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هی مستتر نایب فاعل و جمله تُمنىٰ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است.

وَأَنَّ عَلَيْهِ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْأُخْرَىٰ ﴿٤٧﴾

وپدید آوردن دیگر بر اوست.

﴿ وأَنّ علیه النشأَةَ ﴾ مانند وأنّ الی ربّک المنتهىٰ (آیه ۴۲) ترکیب می‌شود. ﴿ الأُخرىٰ ﴾ صفت النشأَةَ است.

وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ﴿٤٨﴾

واو همانست که بی‌نیاز کرد وسرمایه بخشید.

﴿ وأنّه هو أغنىٰ وأقنى ﴾ مانند آیه ۴۳ ترکیب می‌شود.

وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ ٱلشِّعْرَىٰ ﴿٤٩﴾

واوست پروردگار ستارهٔ شِعرىٰ.

﴿ وأنّه هو ﴾ ترکیبش در آیه ۴۳ گذشت. ﴿ ربُّ الشِّعرىٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و یا خبر هو است (بنابر اینکه هو ضمیر فصل و یا مبتدا باشد).

وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَاداً ٱلْأُولَىٰ ﴿٥٠﴾

وهم اوست که عاد اول را هلاک نمود.

﴿ وأنّه أهلك عاداً ﴾ مانند وأنّه خلق الزّوجین (آیه ۴۵) ترکیب می‌شود. ﴿ الأُولىٰ ﴾ صفت عاداً است.

وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ ﴿٥١﴾

وثمود را؛ پس باقی نگذارد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثمودَ ﴾ عطف بر عاداً (آیه ۵۰) ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أبقىٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ما أبقىٰ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أهلک (آیه ۵۰) است.

وَقَوْمَ نُوحٍ مِن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَىٰ ﴿٥٢﴾

وقوم نوح را پیشاپیش؛ به راستی اینان گمراهتر وطغیانگرتر بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قومَ نوحٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر عاداً (آیه ۵۰) ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أهلک (آیه ۵۰) و یا متعلق به عامل مقدر و حال از قومَ نوحٍ (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است).

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و تأکید از اسم کانوا ﴿ أظلمَ ﴾ خبر کانوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أطغىٰ ﴾ عطف بر أظلمَ و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، مستأنفه بیانی است.

وَٱلْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ ﴿٥٣﴾

وشهر واژگون شده را فرو افکند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤتفكةَ ﴾ مفعول‌به مقدم ﴿ أهوىٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله المؤتکفةَ أهوىٰ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أهلک (آیه ۵۰) است.

فَغَشَّاهَا مَا غَشَّىٰ ﴿٥٤﴾

پس آن را فرو پوشاند آنچه فرو پوشاند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ غشّیٰها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل غشّىٰ ﴿ غشّىٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله غشّىٰ، صله ما است (عائد صله فاعل غشّىٰ است). و جمله غشّیٰها...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أهوىٰ (آیه ۵۳) است.

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكَ تَتَمارَىٰ ﴿٥٥﴾

پس به کدامیک از نعمتهای پروردگارت شک داری؟

﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿ بأيِّ آلاءِ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تتماریٰ وآلاء مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه آلاء ﴿ تتماریٰ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله بأيّ... تتماریٰ، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ عرفتَ هذا کلَّه. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

هَٰذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ ﴿٥٦﴾

این هشدار دهنده‌ای از هشدار دهندگان نخستین است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ نذيرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ من النُّذُرِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت نذيرٌ ﴿ الأولىٰ ﴾ صفت النُّذُرِ وجمله هذا...، مستأنفه بیانی است.

أَزِفَتِ الْآزِفَةُ ﴿٥٧﴾

نزدیک شونده نزدیک شد.

﴿ أزفتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ الأزفةُ ﴾ فاعل أزفت وجمله أزفت الأزفةُ، مستأنفه است.

لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ﴿٥٨﴾

برای آن جز خدا آشکار کننده‌ای نیست.

﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم لیس ﴿ من دون الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلِق به لها به اعتبار متعلَق آن ویا متعلق به عامل مقدر وحال از کاشفةٌ (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ کاشفةٌ ﴾ اسم مؤخر لیس وجمله لیس...، محلاً منصوب وحال از الأزفةُ (آیه ۵۷) است.

أَفَمِنْ هٰذَا ٱلْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ﴿٥٩﴾

آیا از این سخن تعجب می‌کنید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ من هذا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تَعجَبون ﴿ الحديثِ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ تعجبون ﴾ فعل وفاعل وجمله... تعجبون، مستأنفه است.

وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ﴿٦٠﴾

ومی‌خندید ونمی‌گریید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تضحكون ﴾ عطف بر جمله تَعجَبون (آیه ۵۹) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تبكون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا تبکون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تضحکون است.

وَأَنتُمْ سَامِدُونَ ﴿٦١﴾

وشما غافلید.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ سامدون ﴾ خبر أنتم وجمله أنتم سامدون، محلاً منصوب وحال از فاعل لا تبکون (آیه ۶۰) است.

فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا ﴿٦٢﴾

پس خدا را سجده کنید وبپرستید.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اسجدوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اسجدوا وجمله اسجدوا لله، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تدبرتم هذا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعبدوا ﴾ عطف بر جمله اسجدوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

سورۀ مبارکۀ قمر

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندۀ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

اَقْتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلْقَمَرُ (۱)
قیامت نزدیک شد وماه از هم شکافت.

﴿ اقتربتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ السّاعةُ ﴾ فاعل اقتربتْ و جمله اقتربت السّاعةُ، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انشقّ القمرُ ﴾ عطف بر جمله اقتربت السّاعةُ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ (۲)
واگر نشانه‌ای را ببینند روی برگردانند وگویند سحری همیشگی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه وفاعل ﴿ آیةً ﴾ مفعول‌به یروا و جمله إنْ یروا آیةً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یُعرِضُوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وفاعل وجمله یُعرضوا، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اقتربت السّاعةُ (آیه ۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولوا ﴾ عطف بر جمله یُعرضُوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ سحرٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ مِستمرٌّ ﴾ صفت سحرٌ وجمله (هو) سحرٌ مستمرٌّ، محلاً منصوب ومقول قول یقولوا است.

وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ ﴿٣﴾

وتکذیب نمودند واز هوسهایشان پیروی کردند. وهر کاری استقرار می‌یابد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿كذّبوا﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم (عطف بر یقولوا آیه ۲) وفاعل وجمله کذّبوا، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یقولوا (آیه ۲) است.

﴿ واتّبعوا ﴾ مانند وکذّبوا ترکیب می‌شود. ﴿ أهواءَهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به اتّبعوا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿كلُّ أمرٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا (نکره مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) ﴿ مستقرٌّ ﴾ خبر کلُّ وجمله کلُّ أمرٍ مستقرٌّ، مستأنفه است.

وَلَقَدْ جَاءَهُم مِنَ الْأَنبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ﴿٤﴾

به راستی از خبرها آنچه که در آن عبرت بود برایشان آمد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ من الأنباء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جاء ویا متعلق به عامل مقدر وحال از ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل جاء ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ مزدجرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله فیه مزدجرٌ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). وجمله لقد جاءهم...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ ﴿٥﴾

حکمتی رسا، ولی هشدارها سودی نبخشید.

﴿ حکمةٌ ﴾ بدل از ما موصوله ویا از مزدجر (هر دو آیه ۴) ویا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی ﴿ بالغةٌ ﴾ صفت حکمةٌ وجمله (هی) حکمةٌ بالغةٌ، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تغنِ ﴾ فعل (در اصل تغنی بوده است) ﴿ النُّذُرُ ﴾ فاعل تغن وجمله ما تغن النُّذُرُ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد جاءهم (آیه ۴) است

(بنابر تركيب اول و دوم حكمةٌ). و يا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (هی) حكمةٌ است (بنابر تركيب سوم حكمةٌ).

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ ٱلدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ ﴿٦﴾

پس از آنان روی بگردان. روزی که دعوتگر به چیزی ناشناخته دعوت می‌کند،

﴿ فـ﴾ فصيحه ﴿ تولّ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تولّ و جمله تولّ عنهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ علمتَ هذا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ يومَ ﴾ ظرف و متعلق به يخرجون (آيه ۷) و مضاف ﴿ يدعُ ﴾ فعل ﴿ الدّاعِ ﴾ فاعل يدعُ (به تقدير يدعُو الدّاعی) ﴿ إلى شَيءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يدعُ ﴿ نُكُرٍ ﴾ صفت شیءٍ و جمله يدعُ...، محلاً مجرور و مضاف اليه يوم است.

خُشَّعاً أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ ٱلْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنتَشِرٌ ﴿٧﴾

در حالی که چشمانشان را فرو داشته‌اند از گورها خارج شوند انگار ملخهای پراکنده‌اند.

﴿ خُشَّعاً ﴾ حال از فاعل يخرجون ﴿ أبصارُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل خشّعاً است. ﴿ يخرجون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من الأجداث ﴾ جار و مجرور و متعلق به يخرجون ﴿ كأنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ جرادُ ﴾ خبر كأنّ ﴿ منتَشِر ﴾ صفت جرادٌ و جمله كأنّهم...، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل يخرجون است. و جمله يخرجون...، مستأنفه است.

مُهْطِعِينَ إِلَى ٱلدَّاعِ يَقُولُ ٱلْكَافِرُونَ هَٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ﴿٨﴾

به سرعت سوی دعوت کننده می‌روند. کافران می‌گویند امروز روز سختی است.

﴿ مهطعين ﴾ حال از فاعل يخرجون (آيه ۷) ﴿ الى الدّاعِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به مهطعين است.

﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ الکافرون ﴾ فاعل یقول ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یومٌ ﴾ خبر هذا ﴿ عَسِرٌ ﴾ صفت یومٌ و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، مستأنفه است.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ﴿٩﴾

قبل از ایشان قوم نوح تکذیب نمود پس بندهٔ ما را انکار نمودند وگفتند دیوانه است وگرفتاری کشید.

﴿ کذَّبَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ قبلَهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبتْ ﴿ قومُ نوحٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه وفاعل کذّبَتْ و جمله کذّبَتْ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ عَبدَنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به کذّبوا و جمله کذّبوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّبَتْ... است.

﴿ وقالوا ﴾ مانند فکذّبوا ترکیب می‌شود. ﴿ مجنونٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) مجنونٌ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ازدُجِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله ازدُجِرَ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا است.

فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرْ ﴿١٠﴾

پس پروردگارش را خواند که قطعاً من درمانده‌ام، انتقام گیر.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ دعا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربَّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دعا ﴿ أنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ مغلوبٌ ﴾ خبر أنّ و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّی مغلوبٌ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به دعا و جمله دعا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ازدُجِر (آیه ۹) است. ﴿ فَ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ انتصرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله انتصرْ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر تکرّمْ فانتصرْ.

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ ٱلسَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ ﴿١١﴾

پس درهای آسمان را به آبی ریزان گشودیم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ فتحنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أبوابَ السّماء ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مفعول‌به فتحنا ﴿ بماءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتحنا ﴿ منهمرٍ ﴾ صفت ماءٍ و جمله فتحنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله دعا (آيه ۱۰) است.

وَفَجَّرْنَا ٱلْأَرْضَ عُيُوناً فَٱلْتَقَى ٱلْمَاءُ عَلَىٰٓ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿١٢﴾

واز زمين چشمه‌هايی جوشانديم پس آب جهت كاری كه مقدر شده بود به هم پيوست.

﴿ وفجّرنا الأرضَ ﴾ مانند ففتحنا أبواب السّماء (آيه ۱۱) تركيب می‌شود. ﴿ عيوناً ﴾ تميز از معنای فجّرنا الأرضَ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ التقىٰ ﴾ فعل ﴿ الماءُ ﴾ فاعل التقىٰ ﴿ على أمرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به التقىٰ ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ قُدِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل و جمله قد قُدِرَ، محلاً مجرور و صفت أمرٍ است. و جمله التقىٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فجّرنا است.

وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ ﴿١٣﴾

واو را بر (كشتی) دارای تخته‌ها و ميخ‌ها سوار نموديم.

﴿ وحملناه على ذات ﴾ مانند ففتحنا أبواب السّماء بماءٍ (آيه ۱۱) تركيب می‌شود. ﴿ ألواحٍ ﴾ مضاف‌اليه ذات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ دُسُرٍ ﴾ عطف بر ألواحٍ است.

تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِّمَن كَانَ كُفِرَ ﴿١٤﴾

كه در منظر ما جاری بود. به جهت پاداش برای آنكه مورد انكار واقع شده بود.

﴿ تجری ﴾ فعل و ضمير هی مستتر فاعل ﴿ بأعيينا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تجری به تقدير محفوظةً ﴿ جزاءً ﴾ مفعول له تجری ﴿ لمن ﴾ جار مجرور و متعلق به جزاءً و من موصوله ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش

﴿کُفِرَ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل وجمله کُفِرَ، محلاً منصوب وخبر کان است. وجمله کان کُفِرَ، صله من است (عائد صله اسم کان است). وجمله تجری...، محلاً منصوب وحال از ذات ألواح (نکره مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر آیه ۱۳) است.

ویا اینکه جزاءً مفعول مطلق برای فعل جزیٰ مقدر بوده وجمله (جزیٰ) جزاءً...، مستأنفه بیانی است.

وَلَقَد تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿١٥﴾

وحقیقتاً ما آن را به عنوان نشانه‌ای باقی گذاشتیم پس آیا پند پذیری هست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ترکناها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ آیةً ﴾ حال از مفعول‌به ترکناها ویا مفعول‌به دوم آن (در صورتی که ترکنا را به معنای جعلنا بدانیم) وجمله لقد ترکناها آیةً، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ من مدَّکرٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ومدّکر در موضع رفع ومبتدا (نکره مسبوقه به استفهام) وخبر موجودٌ مقدر است. وجمله هل من مدّکر (موجودٌ)، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا کانت قصةُ السّفنیةِ آیةً. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿١٦﴾

پس عذاب وهشدارهایم چگونه بود؟

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام ودر محل نصب وخبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عذابی ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم کان ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نُذُرِ ﴾ عطف بر عذابی وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف‌الیه دارد. وجمله کیف کان...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ علمتَ هذا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿١٧﴾

وبه تحقیق قرآن را برای پند پذیری آسان نمودیم پس آیا پند پذیری هست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ یسّرنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ القرآنَ ﴾ مفعول‌به یسّرنا ﴿ للذّکر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یسّرنا وجمله لقد یسّرنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فهل من مدّکرٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت.

كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿١٨﴾

عاد تکذیب نمود. پس عذاب وهشدارهایم چگونه بود؟

﴿ کذّبتْ عادٌ ﴾ مانند آیه ۹ ترکیب می‌شود.

﴿ فکیف کان عذابی ونُذُرِ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت.

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿١٩﴾

به راستی ما در روز شومی به صورت مدام بر آنها بادی سرد فرو فرستادیم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ أرسلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسلنا ﴿ ریحاً ﴾ مفعول‌به أرسلنا ﴿ صرصراً ﴾ صفت ریحاً ﴿ فی یوم نحسٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أرسلنا ﴿ مستمرٍ ﴾ صفت نحسٍ وجمله أرسلنا...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، مستأنفه است.

تَنزِعُ ٱلنَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ ﴿٢٠﴾

مردم را از جا می‌کند، انگار تنه درخت خرمایی بود که از ریشه کنده شده است.

﴿ تنزع ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول‌به تنزع وجمله تنزع النّاسَ، محلاً منصوب وحال از ریحاً (نکره موصوفه آیه ۱۹) است.

﴿ كأنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هم در محل نصب واسمش ﴿ أَعجازُ نخلٍ ﴾ مضاف ومضاف اليه وخبر كأنّ ﴿ مُنقَعِرٍ ﴾ صفت نخلٍ وجمله كأنّهم...، محلاً منصوب وحال از النّاس است.

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ (۲۱)

پس عذاب وهشدارهايم چگونه بود؟

تركيبش در آيه ۱۶ گذشت.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُدَّكِرٍ (۲۲)

وحقيقتاً قرآن را براى پند پذيرى آسان نموديم پس آيا پند پذيرى است؟

تركيبش در آيه ۱۷ گذشت.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ (۲۳)

ثمود هشدار دهندگان را تكذيب نمودند.

﴿ كذّبَتْ ثمودُ ﴾ مانند آيه ۹ تركيب مى‌شود. ﴿ بالنُذُرِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به كذّبتْ است.

فَقَالُوا أَبَشَراً مِنَّا وَاحِداً نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذاً لَفِي ضَلاَلٍ وَسُعُرٍ (۲۴)

پس گفتند آيا بشرى را كه از ماست ويكه وتنهاست تبعيت كنيم؟ قطعاً ما در اين حال در گمراهى وديوانگى خواهيم بود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ بشراً ﴾ مفعول‌به فعل مقدر كه فعل نتّبعه مذكور آن را تفسير مى‌كند. ﴿ منّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از بشراً (نكره مسبوقه به استفهام) ﴿ واحداً ﴾ حال دوم از بشراً وجمله أ (نتّبع)....، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله كذّبتْ... (آيه ۲۳) است.

﴿ نتّبعه ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله نتّبعه، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.
﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر اِنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سُعُرٍ ﴾ عطف بر ضلالٍ وجمله اِنّا...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

أَءُلْقِيَ ٱلذِّكْرُ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ ﴿٢٥﴾

آیا از میان ما پند بر او القا شده است؟ بلکه او دروغگویی خودپسند است.
﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ اُلقِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الذِکْرُ ﴾ نایب فاعل اُلقِیَ ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اُلقی ﴿ من بیننا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از ضمیر هاء در علیه وجمله أاُلقی...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.
﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿کذّابٌ ﴾ خبر هو ﴿ أشِرٌ ﴾ صفت کذّابٌ وجمله هو...، مستأنفه است.

سَيَعْلَمُونَ غداً مَنِ ٱلْكَذَّابُ ٱلْأَشِرُ ﴿٢٦﴾

به زودی، فردا خواهند دانست که دروغگوی خوپسند کیست؟
﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ یعلمون ﴾ فعل وفاعل ﴿ غداً ﴾ ظرف ومتعلق به یعلمون ﴿ من ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الکذّابُ ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ الأشِرُ ﴾ صفت الکذّابُ وجمله من...، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول یعلمون است (یعلمون به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله سیعلمون...، مستأنفه است.

إِنَّا مُرْسِلُوا ٱلنَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَٱصْطَبِرْ ﴿٢٧﴾

به درستی ما فرستندهٔ شتر جهت آزمایش ایشان هستیم. پس مراقبشان باش وصبر کن.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ مرسلوا النّاقةِ ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر إنّ ﴿ فتنةً ﴾ حال از النّاقة ویا مفعول له مرسلوا ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فتنةً وجمله إنّا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ ارتقبْهم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله ارتقبهم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّا... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصطبرْ ﴾ عطف بر جمله ارتقبْ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ ٱلْمَاءَ قِسْمَةٌۢ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُّحْتَضَرٌ ﴿٢٨﴾

وآنها را آگاه نما که آب بینشان تقسیم شده است. هر نوبت شربی (صاحبش نزد آن) حاضر شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نبِّئْهم ﴾ عطف بر جمله ارتقبْهم (آیه ۲۷) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الماءَ ﴾ اسم أنّ ﴿ قِسمةٌ ﴾ خبر أنّ ﴿ بینهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به قسمةٌ وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد مفعول دوم وسوم نبّیءْ واقع می‌شود.

﴿ كلُّ شربٍ محتضَرٌ ﴾ مانند كلُّ أمرٍ مستَقِرٌّ (آیه ۳) ترکیب می‌شود.

فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ ﴿٢٩﴾

یارشان را خواندند پس شمشیر کشید وپی نمود.

﴿ فَ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ نادوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ صاحِبَهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به نادوا وجمله نادوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر دبّروا فی أمر النّاقة بالقتل فنادوا.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تعاطىٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله تعاطىٰ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله نادوا است.

﴿ فعقر ﴾ مانند فتعاطىٰ ترکیب می‌شود.

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٣٠﴾

پس عذاب وهشدارهایم چگونه بود؟

ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت.

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ ٱلْمُحْتَظِرِ ﴿٣١﴾

به راستی ما بر آنان یک فریادی فرستادیم پس همچون علفهای خشکی که صاحب آغُل فراهم می‌کند گشتند.

﴿ إِنّا أرسلنا علیهم صیحةً واحدةً ﴾ همانند آیه ۱۹ ترکیب می‌شود.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿کهشیم المحتظَر ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر کانوا وجمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنّا أرسلنا است.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٣٢﴾

وبه تحقیق قرآن را برای پند پذیری آسان نمودیم پس آیا پند پذیری هست؟

ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِٱلنُّذُرِ ﴿٣٣﴾

قوم لوط هشدار دهندگان را تکذیب نمودند.

﴿کذّبت قومُ لوطٍ بالنّذُر ﴾ مانند آیه ۲۳ ترکیب می‌شود.

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِباً إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُم بِسَحَرٍ ﴿٣٤﴾

حقیقتاً ما بر آنان شنبادی فرستادیم مگر بر خاندان لوط، که سحرگاهی نجاتشان دادیم.

﴿ إِنّا أرسلنا علیهم حاصباً ﴾ همانند آیه ۱۹ ترکیب می‌شود. ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ آلَ لوطٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومستثنیٰ از ضمیر هم در علیهم است. ﴿ نجّیناهم ﴾ فعل

وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بِسَحَرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نجّینا وجمله نجّیناهم...، محلاً منصوب وحال از آل لوطٍ است.

نِعْمَةً مِنْ عِندِنَا كَذٰلِكَ نَجْزِي مَن شَكَرَ ﴿۳۵﴾

نعمتی از جانب ما، این‌گونه کسی که شکر نموده است را پاداش می‌دهیم.

﴿ نعمةً ﴾ مفعول له برای فعل نجّینا (آیه ۳۴) ویا مفعول مطلق برای فعل أنعمنا مقدر ﴿ من عندنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به نعمةً ویا متعلق به عامل مقدر وصفت نعمةً وجمله (أنعمنا) نعمةً...، مستأنفه است (بنابر ترکیب دوم نعمةً).

﴿ کذلك ﴾[1] جار ومجرور ومتعلق ﴿ نجزی ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به نجزی ﴿ شَکَرَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله شکر، صله من است (عائد صله فاعل شکر است). وجمله کذلک نجزی...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ أَنذَرَهُم بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ ﴿۳۶﴾

وبه درستی آنها را از کیفر نمودنمان هشدار داده بود پس آنان نسبت به هشدارها به مجادله برخاستند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أنذرهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ بطشتَنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم أنذر وجمله لقد أنذرهم...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تماروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالنُذُرِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تماروا وجمله تماروا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد أنذرهم است.

وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَن ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿۳۷﴾

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳ سوره شوریٰ گذشت.

وبه تحقیق از میهمانانش کام می‌خواستند پس دید چشمانشان را گرفتیم (وگفتیم) پس عذاب وهشدارهایم را بچشید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقد راودوه ﴾ عطف بر جمله لقد أنذرهم (آیه ۳۶) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عن ضیفه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به راودوه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ ذوقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ عذابی ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به ذوقوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نُذُرِ ﴾ عطف بر عذابی وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف‌الیه دارد. وجمله ذوقوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ أصررتُم علی الکفر والعناد. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ ﴿٣٨﴾

ویقیناً سپیده دم عذابی فراگیر به سراغشان آمد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقد صبّحهم ﴾ مانند لقد أنذرهم (آیه ۳۶) ترکیب می‌شود. ﴿ بکرةً ﴾ ظرف ومتعلق به صبّح ﴿ عذابٌ ﴾ فاعل صبّح ﴿ مستقرٌّ ﴾ صفت عذابٌ وجمله لقد صبّحهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لقد راودوه (آیه ۳۷) است.

فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٣٩﴾

پس عذاب وهشدارهایم را بچشید.

﴿ فذوقوا عذابی ونُذُرِ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۷ گذشت.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٤٠﴾

وبه راستی قرآن را برای پند پذیری آسان نمودیم پس آیا پند پذیری هست؟

ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ ٱلنُّذُرُ ﴿٤١﴾

وحقیقتاً هشدار دهندگان به سوی خاندان فرعون آمدند.

﴿ ولقد جاء ﴾ مانند ولقد أنذرهم (آیه ۳۶) ترکیب می‌شود. ﴿ آلَ فرعونَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الی آل فرعون وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء (فرعون به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ النُّذُرُ ﴾ فاعل جاء است.

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٤٢﴾

تمامی آیاتمان را تکذیب نمودند پس آنها را همچون فرو گرفتن نیرومندی مقتدر، فرو گرفتیم.

﴿كذّبوا﴾ فعل وفاعل ﴿ بآياتنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به كذّبوا ﴿ كلِّها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وتأكيد معنوی آیاتنا وجمله كذّبوا...، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وحال از آل فرعون (آیه ۴۱) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أخذناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ أخذَ عزيزٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول مطلق أخذنا ﴿ مقتدرٍ ﴾ صفت عزيزٍ وجمله أخذناهم...، محلی از اعراب ندارد ویا محلاً منصوب وعطف بر جمله كذّبوا است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُولَٰئِكُمْ أَمْ لَكُم بَرَاءَةٌ فِي ٱلزُّبُرِ ﴿٤٣﴾

آیا کفارتان از اینان بهترند یا برای شما در کتاب‌ها(ی آسمانی) امان‌نامه‌ای است؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿كفّارُكم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ خيرٌ ﴾ خبر كفّارُكم ﴿ من أُولٰئكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خيرٌ وكم حرف خطاب وجمله أكفّارُكم...، مستأنفه است.

﴿ أم ﴾ عاطفه ﴿ لكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ براءةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره وموصوفه) ﴿ في الزُّبُرِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت براءَةٌ وجمله لكم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أكفّارُكم... است.

أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنتَصِرٌ ﴿٤٤﴾

یا می‌گویند ما جماعتی انتقام گیرنده هستیم.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ نحن ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ جمیعٌ ﴾ خبر نحن ﴿ منتصِرٌ ﴾ صفت جمیعٌ وجمله نحن.... محلاً منصوب ومقول قول یقولون است. وجمله یقولون....، مستأنفه است.

سَيُهْزَمُ ٱلْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ ﴿٤٥﴾

به زودی آن جمع منهزم شود وبه عقب برگردد.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ یُهْزَمُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الجَمعُ ﴾ نایب فاعل یُهزَمُ وجمله سیُهزَمُ الجمعُ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یولّون ﴾ فعل وفاعل ﴿ الدُّبرَ ﴾ مفعول‌به یولّون وجمله یولّون الدُّبرَ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله سیُهزَمُ الجمعُ است.

بَلِ ٱلسَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَٱلسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ ﴿٤٦﴾

بلکه قیامت موعدشان است وقیامت سخت‌تر وتلخ‌تر است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ السّاعةُ ﴾ مبتدا ﴿ موعدُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر السّاعةُ وجمله السّاعةُ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّاعةُ أدهیٰ ﴾ عطف بر جمله السّاعةُ موعدُهم شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمَرُّ ﴾ عطف بر أدهیٰ است.

إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿٤٧﴾

قطعاً مجرمان در گمراهی وآتشی افروخته‌اند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المجرمین ﴾ اسم إنّ ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سُعُرٍ ﴾ عطف بر ضلالٍ وجمله إنّ المجرمین....، مستأنفه است.

يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي ٱلنَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿٤٨﴾

روزی که به رو در آتش کشیده می‌شوند (وگفته می‌شود) برخورد با جهنم را بچشید.

﴿ یومَ ﴾ ظرف ومتعلِق به فی ضلالٍ به اعتبار متعلَق آن (آیه ۴۷) ومضاف ﴿ یُسحَبُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل ﴿ فی النّار ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُسحَبُون ﴿ علی وجوههم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یُسحَبُون وجمله یُسحَبُون...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. ویا اینکه یوم مفعول به فعل اذکر مقدر است. وجمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ ذوقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ مسَّ سَقَرَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به ذوقوا (سقر به جهت علمیت وتأنیث غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) وجمله ذوقوا...، محلاً مرفوع ونایب فاعل فعل یُقالُ مقدر است. وجمله (یُقالُ لهم) ذوقوا...، محلاً منصوب وحال از نایب فاعل یُسحَبُون است.

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾

حقیقتاً ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ کلَّ شیءٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به فعل خلقنا مقدر که فعل خلقناه مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (خلقنا) کلَّ شیءٍ، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، مستأنفه است.

﴿ خلقناه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بقدرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلقنا وجمله خلقناه...، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ﴿٥٠﴾

وفرمان ما جز یکی نیست، مانند چشم بر هم زدن.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أمرُنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ واحدةٌ ﴾ خبر أمرنا ﴿ کلمح ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت واحدةٌ ﴿ بالبصر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لمح ویا متعلق به عامل مقدر وصفت لمح وجمله ما أمرُنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّا... (آیه ۴۹) است.

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٥١﴾

وبه درستی هم‌مسلکانتان را هلاک نمودیم پس آیا پند پذیرنده‌ای هست؟

﴿ ولقد أهلكنا أشياعكم فهل من مدّكرٍ ﴾ همانند آیه ۱۵ ترکیب می‌شود.

وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ﴿٥٢﴾

وهرچه که آن را انجام داده‌اند در کتابها(ی عملشان) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿كلُّ شيءٍ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدا (نکره مخصصه بـه وسـیله اضافه به نکره دیگر) ﴿ فعلوه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله فعلوه، محلاً مجرور وصفت شيءٍ است. ﴿ فی الزُّبُرِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر كلُّ شيءٍ وجمله كلُّ شيءٍ...، مستأنفه است.

وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌ ﴿٥٣﴾

وهر کوچک وبزرگی ثبت شده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿كلُّ صغيرٍ ﴾ مانند كلُّ شيءٍ (آیه ۵۲) ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كبيرٍ ﴾ عطف بر صغیرٍ ﴿ مستَطَرٌ ﴾ خبر كلُّ صغيرٍ وجمله كلُّ صغيرٍ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله كلُّ شيءٍ... (آیه ۵۲) است.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ﴿٥٤﴾

یقیناً پرهیزکاران در بهشتها ونهرها هستند.

﴿ اِنَّ المتّقين فی جنّاتٍ ونَهَرٍ ﴾ همانند آیه ۴۷ ترکیب می‌شود.

فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٥٥﴾

در جایگاهی راستین نزد مالکی با اقتدار.

﴿ فی مقعدِ صدقٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه وبدل از فی جنّاتٍ (آیه ۵۴) به اعاده حرف جر ویا متعلق به عامل مقدر وخبر دوم اِنّ (آیه ۵۴) ﴿ عند مليكٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر دیگر برای اِنّ (آیـه ۵۴) ﴿ مـقتدرٍ ﴾ صفت مليكٍ است.

سورهٔ مبارکهٔ الرحمن

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

ٱلرَّحْمٰنُ ﴿١﴾

(خداوند) رحمان،

﴿ الرّحمانُ ﴾ مبتدا،

عَلَّمَ ٱلْقُرْآنَ ﴿٢﴾

قرآن را یاد داد.

﴿ علّمَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القرآنَ ﴾ مفعول به دوم علّمَ ومفعول به اول آن، مقدر است به تقدیر الانسان. وجمله علّم القرآن، محلاً مرفوع وخبر الرّحمان (آیه ۱) است. وجمله الرّحمان...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

خَلَقَ ٱلْإِنسَانَ ﴿٣﴾

انسان را خلق نمود،

﴿ خلق الأنسانَ ﴾ مانند علّم القرآنَ (آیه ۲) ترکیب می‌شود. وجمله خلق الانسانَ، محلاً مرفوع وخبر دوم الرّحمانُ (آیه ۱) است.

عَلَّمَهُ ٱلْبَيَانَ ﴿٤﴾

به او بیان آموخت.

﴿ علّمه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ البیانَ ﴾ مفعول‌به دوم علّم وجمله علّمه البیانَ، محلاً منصوب وحال از الأنسان (آیه ۳) ویا محلاً مرفوع وخبر سوم الرّحمانُ (آیه ۱) است.

ٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ۝٥

خورشید وماه بر حسابی‌اند.

﴿ الشّمسُ ﴾ مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القمرُ ﴾ عطف بر الشّمسُ ﴿ بحسبانٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر الشّمسُ والقمرُ وجمله الشّمسُ...، مستأنفه است.

وَٱلنَّجْمُ وَٱلشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ۝٦

وگیاه ودرخت سجده می‌کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّجمُ ﴾ مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّجَرُ ﴾ عطف بر النّجمُ ﴿ یسجدان ﴾ فعل وفاعل وجمله یسجدان، محلاً مرفوع وخبر النّجمُ والشّجرُ است. وجمله النّجمُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الشّمسُ... (آیه ۵) است.

وَٱلسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ ٱلْمِيزَانَ ۝٧

وآسمان را برافراشت ومیزان را قرار داد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّماءَ ﴾ مفعول‌به فعل رفع مقدر که رفعها مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (رفع) السّماءَ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله النّجمُ... (آیه ۶) است.

﴿ رفعها ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله رفعها، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وَضَعَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المیزانَ ﴾ مفعول‌به وضع وجمله وضع المیزانَ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (رفع) السّماء است.

أَلَّا تَطْغَوْا فِي ٱلْمِيزَانِ ۝٨

تا از حد نگذرد.

﴿ أنْ ﴾ حرف تفسير ﴿ لا تطغوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه وفاعل ﴿ في الميزان ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تطغوا وجمله لا تطغوا...، محلى از اعراب ندارد و تفسيريه است.

وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿٩﴾

وزن را به انصاف به پا داريد واز ترازو كم مكنيد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أقيموا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الوزنَ ﴾ مفعول‌به أقيموا ﴿ بالقسط ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أقيموا ويا متعلق به عامل مقدر وحال از الوزنَ ويا از فاعل أقيموا وجمله أقيموا...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تطغوا (آيه ۸) است.

ويا اينكه أنْ ناصبه بوده ولا تطغوا فعل مضارع منفى به لاء نافيه ومنصوب به أنْ ناصبه وفاعل وفعل مضارع لا تطغوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع مى‌شود به تقدير لِئلّا تطغوا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به وضع (آيه ۷) است.

وفعل امر أقيموا عطف بر لا تطغوا شده ومانند آن تأويل به مصدر مى‌رود (لا تطغوا لفظاً نفى ومعناً نهى است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تخسروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه وفاعل ﴿ الميزانَ ﴾ مفعول‌به لا تخسروا ولا تخسروا عطف بر أقيموا شده ومانند آن تركيب مى‌شود (بنابر هر دو تركيب).

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿١٠﴾

وزمين را براى مردم قرار داد.

﴿ والأرض وضعها ﴾ مانند والسّماء رفعها (آيه ۷) تركيب مى‌شود. ﴿ للأنام ﴾ جار ومجرور ومتعلق به وضع است.

فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ﴿١١﴾

در آن ميوه ونخلها با خوشه‌هاى غلاف دار است،

﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ فاكهةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّخلُ ﴾ عطف بر فاكهةٌ ﴿ ذاتُ الأكمام ﴾ مضاف ومضاف اليه وصفت النّخلُ وجمله فيها...، محلاً منصوب وحال الأرض (آيه ۱۰) است.

وَٱلْحَبُّ ذُو ٱلْعَصْفِ وَٱلرَّيْحَانُ ﴿۱۲﴾

ودانه‌های با پوست وگیاهان خوشبو.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الحبُّ ﴾ عطف بر النّخلُ (آيه ۱۱) ﴿ ذو العصفِ ﴾ مضاف ومضاف اليه وصفت الحبُّ ﴿ والرّيحانُ ﴾ مانند والحبُّ تركيب مى‌شود.

فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۳﴾

پس كدام‌یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ بأيِّ آلاء ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به تكذّبان وآلاء مضاف ﴿ ربّكما ﴾ مضاف ومضاف اليه وربّ مضاف اليه آلاء ﴿ تكذّبان ﴾ فعل وفاعل وجمله... تكذّبان، محلى از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغير جازم است به تقدير إذا عرفتما. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

خَلَقَ ٱلْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَٱلْفَخَّارِ ﴿۱۴﴾

انسان را از گِل خشکِ سفال مانند، آفرید.

﴿ خلق ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ الانسانَ ﴾ مفعول‌به خلق ﴿ من صلصالٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلق ﴿كالفخّارِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت صلصالٍ وجمله خلق....، مستأنفه است.

وَخَلَقَ ٱلْجَآنَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ ﴿۱۵﴾

وجن را از شعلهٔ آتش خلقْ نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خلق الجانَّ من مارجٍ من نارٍ ﴾ عطف بر جمله خلق... (آيه ۱۴) شده ومانند آن تركيب مى‌شود.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۶﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

رَبُّ ٱلْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ ٱلْمَغْرِبَيْنِ ﴿۱۷﴾

پروردگار دو مشرق ودو مغرب.

﴿ ربُّ المشرقين ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر برای مبتدای مقدر به تقدير هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربُّ المغربين ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر ربُّ المشرقين وجمله (هو)....، مستأنفه است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۸﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

مَرَجَ ٱلْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿۱۹﴾

دو دریا را که با هم برخورد دارند روان ساخت.

﴿ مَرَجَ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ البحرينِ ﴾ مفعول‌به مرج وجمله مرج البحرينِ، مستأنفه است. ﴿ يلتقيان ﴾ فعل وفاعل وجمله يلتقيان، محلاً منصوب وحال از البحرين است.

بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لاَ يَبْغِيَانِ ﴿۲۰﴾

بینشان برزخی است که به یکدیگر تجاوز نمی‌کنند.

﴿ بينهما ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ برزخٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله بينهما برزخٌ، محلاً منصوب وحال از فاعل يلتقيانِ (آیه ۱۹) است.

﴿ لا یبغیانِ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا یبغیانِ، محلاً منصوب وحال از ضمیر هما در بینهما است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢١﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٢٢﴾

از آن دو مروارید ومرجان بیرون می‌آید.

﴿ یخرج ﴾ فعل ﴿ منهما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یخرج ﴿ اللّؤلُؤُ ﴾ فاعل یخرج ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المرجانُ ﴾ عطف بر اللّؤلُؤُ وجمله یخرج...، مستأنفه است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٣﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلاَمِ ﴿٢٤﴾

وبرای اوست کشتیهای بادبان‌دار همچون کوهها در دریا.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ الجوارِ ﴾ مبتدای مؤخر (در اصل الجواری بوده است) ﴿ المنشئاتُ ﴾ صفت الجوارِ ﴿ فی البحرِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به المنشئات ﴿ کالأعلام ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از ضمیر هنّ مستکن در المنشئات وجمله له...، مستأنفه است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٥﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾
هرکه بر روی آن است فانی است.
﴿ كُلّ من ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا و من موصوله ﴿ عليها ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) علیها، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ فانٍ ﴾ خبر كلُّ من (در اصل فانی بوده است) و جمله كلُّ من...، مستأنفه است.

وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو ٱلْجَلَالِ وَٱلْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾
وذات با جلالت وارجمند پروردگارت باقی می‌ماند.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يبقىٰ ﴾ فعل ﴿ وجهُ ﴾ فاعل يبقىٰ و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه وجهُ ﴿ ذو الجلالِ ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت وجهُ ربّک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاكرامِ ﴾ عطف بر الجلالِ و جمله يبقىٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله كلُّ... (آیه ۲۶) است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٨﴾
پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟
ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

يَسْأَلُهُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿٢٩﴾
هرکه در آسمانها وزمین است از او درخواست می‌کند، او هر روزی در کاری است.

﴿ يسئله ﴾ فعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل يسئل ﴿ في السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله (کان)...، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله يسئله...، مستأنفه است.
﴿ كلّ يومٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلِق به في شأنٍ به اعتبار متعلَق آن

﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ في شأنٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر هو وجمله کلَّ یومٍ هو....، مستأنفه است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٠﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ ٱلثَّقَلاَنِ ﴿٣١﴾

ای جن وانس، به زودی به شما می‌پردازیم.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ نفرغ ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نفرغ وجمله سنفرغ لکم، مستأنفه است.

﴿ أیُّه ﴾ ایّ وصلیه ومبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ به ندای مقدر وها حرف تنبیه ﴿ الثّقلانِ ﴾ بدل یا عطف بیان از أیُّه وجمله (یا) أیّه الثّقلان (با لحاظ معنای ندعو ویا نطلب)، مستأنفه است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٢﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

يَا مَعْشَرَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ إِنِ ٱسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُوا مِن أَقْطَارِ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ فَانفُذُوا لاَ تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ﴿٣٣﴾

ای گروه جن وانس، اگر می‌توانید از اطراف آسمانها وزمین نفوذ کنید، پس نفوذ کنید؛ (امّا) جز با قدرتی بزرگ نفوذ نمی‌کنید.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ معشرَ الجنِّ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومنادیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه

﴿ الانسِ ﴾ عطف بر الجنّ ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ استطعتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم بـه إنْ شرطيه وفاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تنفذوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وفاعل ﴿ من أقطار السّماوات ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به تـنفذوا ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات وفعل مضارع تنفذوا با أنْ ناصبه تأويل بـه مـصدر رفـته ومفعول‌به استطعتم واقع می‌شود. وجمله إنْ استطعتم...، محلی از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ اُنفُذُوا ﴾ فعل وفاعل وجمله اُنفُذُوا، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ لا تنفذون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه وفاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بسلطانٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تنفذون وجمله لا تنفذون...، مستأنفه بيانی است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٤﴾

پس كداميک از نعمتهای پروردگارتان را تكذيب می‌كنيد؟

تركيبش در آيه ۱۳ گذشت.

يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِن نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾

بر شما شعله‌ای بی‌دود ودودی بی‌شعله فرستاده می‌شود پس نمی‌توانيد يـاری بطلبيد.

﴿ يُرسَلُ ﴾ فعل مـضارع مـجهول ﴿ عـليكما ﴾ جـار ومـجرور ومـتعلق بـه يُـرسَلُ ﴿ شُواظٌ ﴾ نايب فاعل يُرسَلُ ﴿ من نـارٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصـفت شواظٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نُحاسٌ ﴾ عطف بر شواظٌ وجمله يُرسَلُ...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا تنتصران ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه وفاعل وجمله لا تنتصران، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يُرسَلُ... است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٦﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّماءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿٣٧﴾

پس زمانی که آسمان شکافته شود وگلی رنگ وهمچون روغن مذاب گردد.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ انشقّت ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ السَّماءُ ﴾ فاعل انشقّت وجمله انشقّت السّماءُ، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿كانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ وردةً ﴾ خبر کانت ﴿كالدِّهان ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت وردةً وجمله کانتْ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله انشقّت السّماءُ است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٨﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

فَيَوْمَئِذٍ لاَ يُسْأَلُ عَن ذَنبِهِ إِنسٌ وَلاَ جَانٌّ ﴿٣٩﴾

پس در این روز هیچ انس ونه جنی از گناهش پرسیده نشود.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به لا یسئل وتنوین إذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ لا یُسئَلُ ﴾ فعل مضارع مجهول ومنفی به لاء نافیه ﴿ عن ذنبه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به لا یُسئَلُ ﴿ إنسٌ ﴾ نایب فاعل لا یُسئَلُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ جانٌّ ﴾ عطف بر إنسٌ وجمله یومئذٍ لا یُسئَلُ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم (آیه ۳۷) است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۴۰﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ﴿۴۱﴾

مجرمان به سیمایشان شناخته می‌شوند، پس از موهای جلو سر وپاهایشان گرفته می‌شوند (ودر دوزخ افکنده می‌شوند).

﴿ يُعرَفُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ المجرَمون ﴾ نایب فاعل يُعرَفُ ﴿ بسيماهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به يُعرَفُ وجمله يُعرَفُ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ يُؤخَذُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ بالنّواصى ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُؤخَذُ ونايب فاعل آن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأقدامِ ﴾ عطف بر النّواصى وجمله يُؤخَذُ...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله يُعرَفُ... است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۴۲﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

هَٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿۴۳﴾

این جهنمی است که مجرمان تکذیبش می‌کردند.

﴿ هذه ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ جهنّمُ ﴾ خبر هذه ﴿ الّتى ﴾ موصوله ودر محل رفع وبدل ويا صفت برای جهنّم ﴿ يكذّبُ ﴾ فعل ﴿ بها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يكذّب ﴿ المجرمون ﴾ فاعل يكذّب وجمله يكذّبُ...، صله الّتى است (عائد صله ضمير ها در بها است). وجمله هذه...، مستأنفه است.

يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ ﴿۴۴﴾

در میان آن ومیان آب گرمی جوشان می‌گردند.

﴿ یطوفون ﴾ فعل وفاعل ﴿ بینها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یطوفون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بین حمیمٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر بینها ﴿ آنٍ ﴾ صفت حمیم وجمله یطوفون...، محلاً منصوب وحال از المجرمون (آیه ۴۳) است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٥﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ ﴿٤٦﴾

وبرای آنکه از مقام پروردگارش خوف داشته باشد دو باغ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ومن موصوله ﴿ خاف ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مقامَ ﴾ مفعول‌به خاف ومضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ورَبّ مضاف‌الیه مقام وجمله خاف...، صله من است (عائد صله فاعل خاف است). ﴿ جنّتان ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله لمن...، مستأنفه است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٧﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴿٤٨﴾

دارای شاخسارند.

﴿ ذواتا أفنانٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت جنّتان (آیه ۴۶) ویا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هما وجمله (هما)...، مستأنفه بیانی است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٩﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ﴿٥٠﴾

در آنها دو چشمه است که جریان دارند.

﴿ فیهما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عینان ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ تجریان ﴾ فعل وفاعل وجمله تجریان، محلاً مرفوع وصفت عینان است. وجمله فیهما...، مستأنفه بیانی ویا محلاً مرفوع وصفت جنّتان (آیه ۴۶) است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥١﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

فِيهِمَا مِن كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿٥٢﴾

در آن دو از هر میوه‌ای یک جفت است.

﴿ فیهما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من کلّ فاکهةٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از ﴿ زوجان ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله فیهما...، مستأنفه بیانی ویا محلاً مرفوع وصفت جنّتان (آیه ۴۶) است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٣﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى ٱلْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿٥٤﴾

بر فرشهایی تکیه زده‌اند که آسترهای آن از حریر درشت بافت است، ومیوه دو باغ دسترس است.

﴿ متّکئینَ ﴾ حال از من موصوله (آیه ۴۶) به اعتبار معنای من موصوله ﴿ علی فُرُشٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به متّکئین ﴿ بَطَائِنُها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ من إستبرقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر بطائِنُها و جمله بطائِنُها...، محلاً مجرور و صفت فُرُشٍ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ جنی الجنّتین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ دانٍ ﴾ خبر جنی الجنّتین (در اصل دانیٌ بوده است) و جمله جنی الجنّتین دانٍ، محلاً منصوب و حال از جنّتان (نکره موصوفه آیه ۴۶) است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٥﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ ٱلطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٥٦﴾

در آنها چشم فروهشته‌هایی است که قبل از ایشان انس وجنی با آنها تماس نداشته است.

﴿ فیهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ قاصراتُ الطّرفِ ﴾ مضاف ومضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ لم یطمثْهُنّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول‌به ﴿ إنسٌ ﴾ فاعل لم یطمثْ ﴿ قبلَهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لم یطمثْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ جانٌّ ﴾ عطف بر إنسٌ و جمله لم یطمثْهنّ...، محلاً منصوب و حال از قاصراتُ الطّرفِ است. و جمله فیهنّ...، مستأنفه بیانی است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾

انگار آنها یاقوت ومرجانند.

﴿ کأنّهنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هنّ ودر محل نصب واسمش ﴿ الیاقوتُ ﴾ خبر کأنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المرجانُ ﴾ عطف بر الیاقوتُ وجمله کأنّهنّ.... محلاً منصوب وحال دوم از قاصراتُ الطّرف (آیه ۵۶) است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٩﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿٦٠﴾

آیا جزاء نیکوکاری جز نیکوکاری است؟

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ جزاءُ الأحسانِ ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الاحسانُ ﴾ خبر جزاءُ الاحسانِ وجمله هل جزاءُ....، مستأنفه است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦١﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿٦٢﴾

وبه غیر از آن دو، دو باغ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من دونهما ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ جنّتان ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله من دونهما جنّتان، مستأنفه است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٣﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

مُدْهَامَّتَانِ ﴿٦٤﴾

از سبزی به سیاهی می‌نمایند.

﴿ مدهآ مّتان ﴾ صفت جنّتان (آیه ۶۲) است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٥﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ﴿٦٦﴾

در آن دو، دو چشمهٔ همیشه جوشان است.

﴿ فیهما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عینانِ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ نضّاختانِ ﴾ صفت عینان وجمله فیهما...، محلاً منصوب وحال از جنّتان (آیه ۶۲ نکره موصوفه) است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٧﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿٦٨﴾

در آن دو، میوه وخرما وانار است.

﴿ فيهما فاكهةٌ ﴾ مانند فيهما عنيانِ (آیه ۶۶) ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نخلٌ ورُمّانٌ ﴾ هر دو عطف بر فاكهةٌ است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٩﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٧٠﴾

در آنها زنانی نیکو سیرت ونیکو صورت است.

﴿ فيهنّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبرمقدم ﴿ خيراتٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ حسانٌ ﴾ صفت خيراتٌ وجمله فيهنّ...، مستأنفه بیانی است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧١﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿٧٢﴾

حوریانی پرده‌نشین در خیمه‌ها.

﴿ حورٌ ﴾ بدل از خيراتٌ (آیه ۷۰) ﴿ مقصوراتٌ ﴾ صفت حورٌ ﴿ فی الخیامِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مقصوراتٌ است.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٣﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلاَ جَانٌّ ﴿٧٤﴾

قبل از ایشان انس وجنی با آنها تماس نداشته است.

﴿ لم يطمثْهُنّ إنسٌ قبلَهم ولا جانٌّ ﴾ ترکیبش در آیه ۵۶ گذشت. وجمله لم يطمثهنّ...، محلاً منصوب وحال از حورٌ (آیه ۷۲ نکره موصوفه) است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٥﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿٧٦﴾

بر بالشی سبز وفرشی نیکو تکیه زده‌اند.

﴿ متكئينَ على رَفْرَفٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۵۴ گذشت. ﴿ خُضْرٍ ﴾ صفت رفرفٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عبقريٌّ ﴾ عطف بر خُضْرٍ ﴿ حِسَانٍ ﴾ صفت عبقريٌّ است.

فَبِأَيِّ آلاَءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٧﴾

پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

تَبَارَكَ ٱسْمُ رَبِّكَ ذِي ٱلْجَلاَلِ وَٱلْإِكْرَامِ ﴿٧٨﴾

با برکت است اسم پروردگارت که با جلالت وارجمند است.

﴿ تبارك ﴾ فعل ﴿ اسمُ ﴾ فاعل تبارک ومضاف ﴿ ربِّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه اسم ﴿ ذی الجلال ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت ربّک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاکرام ﴾ عطف بر الجلال وجمله تبارک...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ واقعه

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

إِذَا وَقَعَتِ ٱلْوَاقِعَةُ (١)

زمانی که واقعه واقع شود،

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر و مضاف ﴿ وقعتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ الواقعةُ ﴾ فاعل وقعتْ و جمله وقعت الواقعةُ. محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب مقدر است به تقدیر فاز المؤمنون و خسر الکافرون. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جمله ابتدائیه است.

لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ (٢)

در وقوعش دروغی نیست.

﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لوقعتها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم لیس ﴿کاذبةٌ ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس.... مستأنفه بیانی است.

خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ (٣)

فرو برنده وبالا برنده است.

﴿ خافضةٌ رافعةٌ ﴾ دو خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی وجمله (هی)...، مستأنفه بیانی است.

إِذَا رُجَّتِ ٱلْأَرْضُ رَجًّا ﴿٤﴾

هنگامی که زمین به سختی لرزانده شود،

﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب وبدل از إذا (آیه ۱) ومضاف ﴿ رُجَّتِ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنیث ﴿ الأرضُ ﴾ نایب فاعل رُجَّت ﴿ رجّاً ﴾ مفعول مطلق رُجَّت وجمله رُجَّت...، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است.

وَبُسَّتِ ٱلْجِبَالُ بَسًّا ﴿٥﴾

وکوهها کاملاً خرد وریز گردد،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بُسَّتِ الجبالُ بَسّاً ﴾ عطف بر جمله رُجَّتِ الأرضُ رجّاً (آیه ۴) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

فَكَانَتْ هَبَاءً مُّنبَثًّا ﴿٦﴾

پس غباری پراکنده شود،

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ هَبَاءً ﴾ خبر کانتْ ﴿ منبثّاً ﴾ صفت هباءً وجمله کانتْ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله بُسَّت... (آیه ۵) است.

وَكُنتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾

وشما گروههای سه‌گانه شوید،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ أزواجاً ﴾ خبر کنتم ﴿ ثلاثةً ﴾ صفت أزواجاً وجمله کنتم...، محلاً مجرور وعطف بر جمله کانتْ... (آیه ۶) است.

فَأَصْحَابُ ٱلْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ ٱلْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾

اصحاب یمین، چه کسانید اصحاب یمین؟

﴿ فـ ﴾ استینافیه (برای تفریع بر مسئله قبل) ﴿ أصحابُ الميمنةِ ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مبتدا ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ أصحابُ الميمنةِ ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و خبر ما استفهاميه و جمله ما...، محلاً مرفوع و خبر أصحابُ الميمنة است. و جمله أصحابُ الميمنةِ...، مستأنفه بیانی است.

وَأَصْحَابُ ٱلْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ ٱلْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾

اصحاب شمال، چه کسانید اصحاب شمال؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصحابُ المشئمةِ ما أصحابُ المشئمة ﴾ عطف بر جمله أصحابُ الميمنةِ ما أصحابُ الميمنة (آیه ۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَٱلسَّابِقُونَ ٱلسَّابِقُونَ ﴿١٠﴾

وسبقت گیرندگان که مقدمند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّابقون ﴾ مبتدا ﴿ السّابقون ﴾ تأكيد لفظی از السّابقون اول است.

أُولَٰئِكَ ٱلْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾

آنها مقرب‌اند،

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ المقرّبون ﴾ خبر أولئک و جمله أولئک المقرّبون، محلاً مرفوع و خبر السّابقون (آیه ۱۰) است. و جمله السّابقون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أصحابُ المشئمةِ... (آیه ۹) است.

فِي جَنَّاتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿١٢﴾

در باغهای پرنعمت.

﴿ فی جنّات النّعیم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر دوم أولئک و یا حال از ضمیر هم مستتر در المقرّبون (هر دو آیه ۱۱) است.

ثُلَّةٌ مِنَ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾

گروهی از پیشینیان،

﴿ ثُلّةٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ من الأوّلین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ثُلّةٌ و جمله (هم)...، مستأنفه بیانی است.

وَقَلِيلٌ مِنَ ٱلْآخِرِينَ ﴿١٤﴾

واندکی از متأخرین.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قلیلٌ من الآخرین ﴾ عطف بر ثُلّةٌ من الأوّلین (آیه ۱۳) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

عَلَىٰ سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ ﴿١٥﴾

بر تختهایی گوهر نشان،

﴿ علی سُرُرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر دوم برای هم مقدر (آیه ۱۳)

﴿ مَوضُونةٍ ﴾ صفت سُرُرٍ است.

و یا اینکه ثُلّةٌ (آیه ۱۳) مبتدا بوده (نکره موصوفه) و علی سُرُرٍ متعلق به عامل مقدر و خبر ثُلّةٌ و جمله ثُلّةٌ...، مستأنفه است.

مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ﴿١٦﴾

که روبروی هم بر آن تکیه زده‌اند.

﴿ متّکئین ﴾ حال از ثُلّةٌ و قلیلٌ (هر دو نکره موصوفه آیات ۱۳ و ۱۴) ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به متّکئین ﴿ متقابلین ﴾ حال از ضمیر هم مستکن در متّکئین است.

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ ﴿۱۷﴾

به دورشان جوانانی جاودانه می‌گردند،

﴿ یطوف ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یطوف ﴿ ولدانٌ ﴾ فاعل یطوف ﴿ مخلَّدون ﴾ صفت ولدانٌ وجمله یطوف...، محلاً منصوب وحال دیگر از ثُلَّةٌ وقلیلٌ (آیات ۱۳ و ۱۴) است.

بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِن مَعِينٍ ﴿۱۸﴾

با کوزه‌ها وآبریزها وکاسه‌ای از شراب روان.

﴿ بأکوابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یطوف ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أباریقَ وکأسٍ ﴾ هر دو عطف بر أکوابٍ (أباریق به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ من معینٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت کأسٍ است.

لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ ﴿۱۹﴾

نه از آن سر درد می‌گیرند ونه عقلشان زایل می‌شود.

﴿ لا یُصَدَّعون ﴾ فعل مضارع مجهول ومنفی به لاء نافیه ونایب فاعل ﴿ عنها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یُصَدَّعون وجمله لا یُصَدَّعون عنها، محلاً منصوب وحال از کأس (نکره موصوفه آیه ۱۸) ویا از ضمیر هم در علیهم (آیه ۱۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یُنزِفُون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا ینزفون، محلاً منصوب وعطف بر جمله لا یُصَدَّعون است.

وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿۲۰﴾

ومیوه‌هایی از هرگونه که انتخاب کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فاکهةٍ ﴾ عطف بر کأسٍ (آیه ۱۸) ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت فاکهةٍ وما موصوله ﴿ یتخیّرون ﴾ فعل وفاعل وجمله یتخیّرون، صله

ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یتخیّرون است به تقدیر ما یتخیّرونه).

وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢١﴾
وگوشت پرندگانی از آنچه اشتها نمایند.
﴿ ولحمِ طيرٍ ممّا يشتهون ﴾ مانند وفاکهةٍ ممّا یتخیّرون (آیه ۲۰) ترکیب می‌شود. وطیر مضاف‌الیه لحم است.

وَحُورٌ عِينٌ ﴿٢٢﴾
وحوریانی درشت چشم،
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حورٌ ﴾ عطف بر ولدانٌ (آیه ۱۷) ویا مبتدای بوده وخبر آن لهم مقدر ومقدم است. ﴿ عينٌ ﴾ صفت حورٌ وجمله (لهم)...، محلاً منصوب وعطف بر جمله یطوف... (آیه ۱۷) است (بنابر ترکیب دوم حورٌ). ویا اینکه واو استینافیه بوده وجمله (لهم)...، مستأنفه است.

كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿٢٣﴾
همانند لؤلؤ نهان (در صدف).
﴿كأمثال اللّؤلؤ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از حورٌ (نکره موصوفه آیه ۲۲) ﴿ المكنون ﴾ صفت اللّؤلؤ است.

جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾
پاداشی به جهت آنچه انجام می‌دادند.
﴿ جزاءً ﴾ مفعول له برای فعل یطوف (آیه ۱۷) ویا مفعول مطلق برای فعل یُجزَون مقدر ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جزاءً وما موصوله ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله یعملون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله

کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و جمله (یُجزَون) جزاءً...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم جزاءً).

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً وَلاَ تَأْثِيماً ﴿٢٥﴾

در آنجا نه لغوی می‌شنوند ونه گناه آلودی.

﴿ لا یسمعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یسمعون ﴿ لغواً ﴾ مفعول‌به لا یسمعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ تأثیماً ﴾ عطف بر لغواً و جمله لا یسمعون...، مستأنفه بیانی است.

إِلَّا قِيلاً سَلاَماً سَلاَماً ﴿٢٦﴾

جز سخنی که سلام است وسلام.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ قِیلاً ﴾ مستثنی منقطع از لغواً (آیه ۲۵) ﴿ سلاماً ﴾ بدل از قیلاً و یا مفعول‌به آن و یا مفعول مطلق برای فعل نسلّم مقدر ﴿ سلاماً ﴾ تأکید لفظی از سلاماً اول وجمله (نسلّم) سلاماً سلاماً، محلاً منصوب و مقول قول قِیلاً است (بنابر ترکیب سوم سلاماً).

وَأَصْحَابُ ٱلْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ ٱلْيَمِينِ ﴿٢٧﴾

واصحاب یمین، چه کسانید اصحاب یمین؟

ترکیبش در آیه ۸ گذشت.

فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ ﴿٢٨﴾

در (زیر) درختان سدر بی‌خار،

﴿ فی سدرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر دوم أصحابُ الیمین (آیه ۲۷) و یا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ مخضودٍ ﴾ صفت سدرٍ و جمله (هم)...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم فی سدرٍ).

وَطَلْحٍ مَنضُودٍ (۲۹)

ودرختهای موز با میوه‌های تو در تو.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طلحٍ ﴾ عطف بر سدرٍ (آیه ۲۸) ﴿ منضودٍ ﴾ صفت طلح است.

وَظِلٍّ مَمْدُودٍ (۳۰)

وسایه‌ای گسترده،

﴿ وظلٍّ ممدودٍ ﴾ همانند وطلحٍ منضودٍ (آیه ۲۹) ترکیب می‌شود.

وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ (۳۱)

وآبی ریزان،

﴿ وماءٍ مسکوبٍ ﴾ همانند وطلحٍ منضودٍ (آیه ۲۹) ترکیب می‌شود.

وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ (۳۲)

ومیوه‌هایی فراوان،

﴿ وفاكهةٍ كثيرةٍ ﴾ همانند وطلحٍ منضودٍ (آیه ۲۹) ترکیب می‌شود.

لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ (۳۳)

که نه پایان پذیر است ونه باز داشته.

﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ مقطوعةٍ ﴾ صفت دوم فاکهةٍ (آیه ۳۲) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ ممنوعةٍ ﴾ عطف بر مقطوعةٍ است.

وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ (۳۴)

وهمسرانی بلند مرتبه،

﴿ وفُرُشٍ مرفوعةٍ ﴾ مانند وطلحٍ منضودٍ (آیه ۲۹) ترکیب می‌شود.

إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً ﴿٣٥﴾

قطعاً ما آنان را پدید آوردیم پدید آوردنی،

﴿ إِنَّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ أنشأناهنّ ﴾ فعل وفاعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول‌به ﴿ إنشاءً ﴾ مفعول مطلق أنشأنا وجمله أنشأناهنّ إنشاءً، محلاً مرفوع وخبر إِنّ است. وجمله إِنّا...، مستأنفه بیانی است.

فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً ﴿٣٦﴾

وآنها را باکره قرار دادیم،

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ جعلناهنّ ﴾ عطف بر جمله أنشأناهنّ (آیه ۳۵) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أبكاراً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا است.

عُرُباً أَتْرَاباً ﴿٣٧﴾

شوهردوست هم سن وسال.

﴿ عُرُباً أتراباً ﴾ دو صفت برای أبكاراً (آیه ۳۶) است.

لِأَصْحَابِ ٱلْيَمِينِ ﴿٣٨﴾

برای اصحاب یمین.

﴿ لأصحاب اليمين ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أنشأنا (آیه ۳۵) ويا متعلق به جعلنا (آیه ۳۶) ويا متعلق به أتراباً (آیه ۳۷) است.

ثُلَّةٌ مِنَ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٣٩﴾

که گروهی از پیشینیانند،

ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

وَثُلَّةٌ مِنَ ٱلْآخِرِينَ ﴿٤٠﴾

وگروهی از متأخرین.

همانند آیه ۱۴ ترکیب می‌شود.

وَأَصْحَابُ ٱلشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ ٱلشِّمَالِ ﴿٤١﴾

واصحاب شمال، چه کسانید اصحاب شمال؟

همانند آیه ۸ ترکیب می‌شود.

فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿٤٢﴾

در (میان) باد داغ وآب جوشان،

﴿ فی سمومٍ ﴾ مانند فی سدرٍ (آیه ۲۸) ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حميمٍ ﴾ عطف بر سمومٍ است.

وَظِلٍّ مِن يَحْمُومٍ ﴿٤٣﴾

وسایه‌ای از دود سیاه،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظِلٍّ ﴾ عطف بر حميم (آیه ۴۲) ﴿ من يحمومٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت ظلٍّ است.

لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿٤٤﴾

که نه خنک است ونه خوش.

﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ باردٍ ﴾ صفت دوم ظِلٍّ (آیه ۴۳) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ كريمٍ ﴾ عطف بر باردٍ است.

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿٤٥﴾

حقیقتاً آنها قبل از این خوشگذران بودند.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قبلَ ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ مترفین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى ٱلْحِنْثِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٤٦﴾

وبر گناه بزرگ اصرار می‌ورزیدند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یُصرّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الحنث ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُصرّون ﴿ العظیم ﴾ صفت الحنث و جمله یُصرّون...، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کانوا... (آیه ۴۵) است.

وَكَانُوا يَقُولُونَ ءَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً ءَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٤٧﴾

ومی‌گفتند آیا هنگامی که بمیریم وخاک واستخوانهایی شویم آیا ما برانگیخته می‌شویم؟

﴿ وکانوا یقولون ﴾ ترکیبش در آیه ۴۶ گذشت. ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر و مضاف ﴿ متنا ﴾ فعل و فاعل و جمله متنا، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب نبعث مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تراباً ﴾ خبر کنّا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عظاماً ﴾ عطف بر تراباً و جمله کنّا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله متنا است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مبعوثون ﴾ خبر إنّ و جمله أإنّا...، مستأنفه بیانی است.

أَوَ آبَاؤُنَا ٱلْأَوَّلُونَ ﴿۴۸﴾

وآیا (همچنین) نیاکان ما؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آباؤنا ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا وخبر آن مبعوثون مقدر است. ﴿ الأوّلون ﴾ صفت آباؤنا وجمله آباؤنا الأوّلون (مبعوثون)، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أإنّا لمبعوثون (آیه ۴۷) است.

قُلْ إِنَّ ٱلْأَوَّلِينَ وَٱلْآخِرِينَ ﴿۴۹﴾

بگو به راستی پیشینیان ومتأخرین،

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الأوّلین ﴾ اسم إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآخرین ﴾ عطف بر الأوّلین است.

لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ﴿۵۰﴾

حقیقتاً برای موعد روزی مشخص همگی جمع خواهند شد.

﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مجموعون ﴾ خبر إنّ (آیه ۴۹) ﴿ إلیٰ میقات یومٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به مجموعون ﴿ معلومٍ ﴾ صفت یومٍ وجمله إنّ الأوّلین....، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل....، مستأنفه است.

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا ٱلضَّالُّونَ ٱلْمُكَذِّبُونَ ﴿۵۱﴾

سپس به تحقیق شما ای گمراهان تکذیب کننده،

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ أیُّها ﴾ أیّ وصلیه ومبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ به ندای مقدر وها حرف تنبیه ﴿ الضّالّون المکذّبون ﴾ دو بدل ویا عطف بیان ویا صفت برای أیُّها وجمله (یا) أیّها... (با لحاظ معنای أدعو ویا أطلب)، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین اسم وخبر إنّ) است.

لَآكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِن زَقُّومٍ ﴿۵۲﴾

حتماً خورندگان از درخت زقّومید.

﴿ لِ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ آکلون ﴾ خبر إنّ (آیه ۵۱) ﴿ من شجرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به آکلون ﴿ من زقّوم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت شجرٍ وجمله إنّکم...، محلاً منصوب وعطف بر جمله إنّ الأوّلین... (آیه ۴۹ و ۵۰) است.

فَمَالِئُونَ مِنْهَا ٱلْبُطُونَ ﴿۵۳﴾

پس شکم پر کنندگان از آن.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ مالئون ﴾ عطف بر آکلون ﴿ منها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مالئون ﴿ البطونَ ﴾ مفعول‌به مالئون است.

فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ ٱلْحَمِيمِ ﴿۵۴﴾

وبر آن آب جوش آشامیدگانید.

﴿ فشاربون علیه ﴾ مانند فمالئون منها (آیه ۵۳) ترکیب می‌شود. ﴿ من الحمیم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به شاربون است.

فَشَارِبُونَ شُرْبَ ٱلْهِيمِ ﴿۵۵﴾

پس همانند آشامیدن شتر عطش زده می‌آشامید.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ شاربون ﴾ عطف بر شاربون (آیه ۵۴) ﴿ شرب الهِیم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول مطلق شاربون است.

هَٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ ٱلدِّينِ ﴿۵۶﴾

این پذیرایی آنها در روز جزا است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ نُزُلُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر هذا ﴿ یومَ الدّین ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به نُزُل وجمله هذا...، مستأنفه بیانی است.

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلاَ تُصَدِّقُونَ ﴿٥٧﴾

ما شما را خلق نمودیم پس چرا تصدیق نمی‌کنید؟

﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خلقناکم ﴾ فعل وفاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به و جمله خلقناکم، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله نحن...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ تصدّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله لولا تصدّقون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نحن خلقناکم است.

أَفَرَأَيْتُم ما تُمْنُونَ ﴿٥٨﴾

آیا آنچه (از منی) را که فرو می‌ریزید دیده‌اید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ رأیتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول‌به اول رأیتم ﴿ تُمنُون ﴾ فعل وفاعل وجمله تُمنُون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تمنون است به تقدیر ما تمنُونه).

ءَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ ٱلْخَالِقُونَ ﴿٥٩﴾

آیا شما خلقش نموده‌اید، یا ما خلق کننده‌ایم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تخلقونه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به و جمله تخلقونه، محلاً مرفوع و خبر أنتم است. و جمله ءأنتم...، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم رأیتم است (رأیتم به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله به عنوان مفعول‌به دوم عمل می‌نماید). و جمله رأیتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نحن خلقناکم (آیه ۵۷) است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الخالقون ﴾ خبر نحن و جمله نحن الخالقون، محلاً منصوب و عطف بر جمله أنتم تخلقونه است.

نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ ٱلْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾

ما در میانتان مرگ را مقدر نموده‌ایم وما هرگز ناتوان نیستیم،

﴿ نحن ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ قدّرنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بینکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به قدّرنا ﴿ الموتَ ﴾ مفعول‌به قدّرنا وجمله قدّرنا....، محلاً مرفوع وخبر نحن است. وجمله نحن....، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بمسبوقین ﴾ جار ومجرور وباء زائده ومسبوقین در موضع نصب وخبر ما وجمله ما نحن....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله نحن... است.

عَلَىٰ أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لاَ تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾

بر اینکه امثالتان را جانشین(شما) نماییم وشما را در صورتی که نمی‌دانید پدید آوریم.

﴿ علیٰ ﴾ جاره ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ نُبدّلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ أمثالکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به نبدّلَ وفعل مضارع نبدّلَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرور علی واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به مسبوقین (آیه ۶۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ننشئکم ﴾ عطف بر نبدّلَ أمثالکم شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی ما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ننشیءَ وما موصوله ﴿ لا تعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا تعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به لا تعلمون است به تقدیر لا تعلمونه).

ویا اینکه علیٰ اَنْ نبدّلَ متعلق به قدّرنا (آیه ۶۰) بوده وجمله ما نحن بمسبوقین، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین عامل ومعمول) است وواو هم اعتراضیه است.

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْأُولَىٰ فَلَوْلاَ تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾

وبه تحقیق پدیدار شدن نخستین را دانسته‌اید پس چرا پند نمی‌گیرید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ علمتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ النَّشأَةَ ﴾ مفعول‌به علمتم ﴿ الأُولیٰ ﴾ صفت النَّشأَة وجمله لقد علمتم....، محلی از اعراب

ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فلولا تذکّرون ﴾ مانند فلولا تُصَدِّقون (آیه ۵۷) ترکیب می‌شود. و جمله لولا تذکّرون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لقد علمتم است.

أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ ﴿٦٣﴾

آیا آنچه را که کشت می‌نمایید دیده‌اید؟

﴿ أفرءيتم ما تحرثون ﴾ مانند آیه ۵۸ ترکیب می‌شود. و جمله رأیتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علمتم (آیه ۶۲) است.

ءَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ ٱلزَّارِعُونَ ﴿٦٤﴾

آیا شما آن را میرویانید، یا ما رویانده‌ایم؟

﴿ ءأنتم تزرعونه أم نحن الزّاعرون ﴾ مانند آیه ۵۹ ترکیب می‌شود.

لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَاماً فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾

اگر بخواهیم، آن را خاشاک می‌گردانیم پس در حسرت می‌مانید.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ نشاء ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وجمله لو نشاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ جعلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ حُطاماً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا و جمله جعلناه حُطاماً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ظلتُم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تفکّهون ﴾ فعل و فاعل و جمله تفکّهون، محلاً منصوب و خبر ظلتم است. و جمله ظلتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلناه حُطاماً است.

إِنَّا لَمُغْرَمُونَ ﴿٦٦﴾

(می‌گویند) یقیناً ما زیان دیده‌ایم،

﴿ إِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مغرمون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّا...، محلاً منصوب ومقول قول قائلین مقدر است. و(قائلین) حال از فاعل تفکّهون (آیه ۶۵) است.

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٦٧﴾

بلکه ما محرومیم.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ نحن ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ محرومون ﴾ خبر نحن وجمله نحن محرومون، مستأنفه است.

أَفَرَأَيْتُمُ ٱلْمَاءَ ٱلَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾

آیا آبی را که می‌نوشید دیده‌اید؟

﴿ أفرءیتم الماءَ ﴾ مانند أفرءیتم ما تمنون (آیه ۵۸) ترکیب می‌شود. ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل از الماءَ ﴿ تشربون ﴾ فعل وفاعل وجمله تشربون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تشربون است به تقدیر الّذی تشربونه). وجمله رأیتم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ظلتم... (آیه ۶۵) است.

ءَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ ٱلْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ ٱلْمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾

آیا شما آن را از ابر نازل کرده‌اید، یا ما نازل کننده‌ایم؟

﴿ ءأنتم أنزلتموه من المزن أم نحن المنزلون ﴾ مانند آیه ۵۹ ترکیب می‌شود. وواو در أنزلتموه، اشباع بوده ومن المُزن، جار ومجرور ومتعلق به أنزلتم است.

لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجاً فَلَوْلاَ تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾

اگر بخواهیم، آن را تلخ می‌گردانیم، پس چرا شکر نمی‌کنید؟

﴿ لو نشاء جعلنا أُجاجاً ﴾ مانند آیه ۶۵ ترکیب می‌شود.

﴿ فلولا تشکرون ﴾ مانند فلولا تُصَدِّقُون (آیه ۵۷) ترکیب می‌شود. وجمله لولا تشکرون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

أَفَرَأَيْتُمُ ٱلنَّارَ ٱلَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾

آیا آتشی را که می‌افروزید دیده‌اید؟

﴿ أفرءیتم النّارَ الّتی تُورُون ﴾ ترکیبش در آیه ۶۸ گذشت. وجمله رأیتم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لولا تشکرون (آیه ۷۰) است.

ءَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ ٱلْمُنشِئُونَ ﴿٧٢﴾

آیا شما درختش را پدید آورده‌اید، یا ما پدید آورنده‌ایم؟

﴿ ءأنتم أنشأتم شجرتَها أم نحن المُنشِئُون ﴾ مانند آیه ۵۹ ترکیب می‌شود.

نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعاً لِلْمُقْوِينَ ﴿٧٣﴾

ما آن را پندآموز وبهره‌ای برای بیابان گردان قرار داده‌ایم.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ جعلناها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ تذکرةً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ متاعاً ﴾ عطف بر تذکرةً ﴿ للمقوینَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به متاعاً وجمله جعلناها...، محلاً مرفوع وخبر نحن است. وجمله نحن...، مستأنفه است.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ سبّحْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ باسم ﴾ جار ومجرور ومتعلق

به سبّح واسم مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه اسم ﴿ العظیم ﴾ صفت ربّک وجمله سبّح...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا کان قدرةُ الله کما ذُکِرَ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ ٱلنُّجُومِ ﴿٧٥﴾

پس سوگند می‌خورم به جایگاه ستارگان.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أُقسم ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ بمواقع النّجوم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أُقسم وجمله لاأُقسم...، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾

واگر بدانید، قطعاً آن سوگندی بزرگ است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ لـ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قسمٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ تعلمون ﴾ فعل وفاعل وجمله لو تعلمون، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین موصوف وصفت) است. ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت قسمٌ وجمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین جمله قسم با جوابش) است.

إِنَّهُۥ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾

که به راستی این قرآنی گرامی است،

﴿ إنّه لقرآنٌ کریمٌ ﴾ مانند إنّه لقسمٌ عظیمٌ (آیه ۷۶) ترکیب می‌شود. وجمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم (آیه ۷۵) است. وجمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ﴿٧٨﴾

در کتابی مسطور،

﴿ فی کتابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از قرآن (نکره موصوفه آیه ۷۷) ﴿ مکنونٍ ﴾ صفت کتابٍ است.

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾

که جز تطهیر شدگان آن را مس نمی‌کنند.

﴿ لا یمسُّه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ المطهّرون ﴾ فاعل لا یمسُّ و جمله لا یمسُّه...، محلاً منصوب و حال دوم از قرآنٌ (آیه ۷۷) است.

تَنزِيلٌ مِن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾

فرستاده شده‌ای از جانب پروردگار عالمیان.

﴿ تنزیلٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ من ربّ العالمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به تنزیلٌ و جمله (هو) تنزیلٌ...، مستأنفه بیانی است.

أَفَبِهَٰذَا الْحَدِيثِ أَنتُم مُّدْهِنُونَ ﴿٨١﴾

آیا این سخن را سبک می‌شمارید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ بهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به مدهنون ﴿ الحدیثِ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مدهنون ﴾ خبر أنتم و جمله... أنتم مدهنون، مستأنفه است.

وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ ﴿٨٢﴾

ونصیبتان را در تکذیب (آن) قرار می‌دهید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تجعلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ رزقکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول به اول

تجعلون ﴿ أنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ تکذّبون ﴾ فعل وفاعل وجمله تکذّبون، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ومفعول‌به دوم تجعلون واقع می‌شود. وجمله تجعلون....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله... أنتم مدهنون (آیه ۸۱) است.

فَلَوْلاَ إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ﴿۸۳﴾

پس چرا آنگاه که (روح) به گلو می‌رسد،

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل ترجعون مقدر (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ بلغتِ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل (منظور روح است) ﴿ الحلقومَ ﴾ مفعول‌به بلغتِ وجمله بلغتِ الحلقومَ، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است. وجمله لولا (ترجعون)....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تجعلون (آیه ۸۲) است.

وَأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ﴿۸۴﴾

وشما در این هنگام می‌نگرید،

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ حینئذٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تنظرون وتنوین إذٍ عوض از جمله مضاف‌الیه مقدر است به تقدیر إذ کان کذا. ﴿ تنظرون ﴾ فعل وفاعل وجمله حینئذٍ تنظرون، محلاً مرفوع وخبر أنتم است. وجمله أنتم....، محلاً منصوب وحال از فاعل ترجعون مقدر (آیه ۸۳) است.

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَكِن لاَ تُبْصِرُونَ﴿۸۵﴾

وما بدان از شما نزدیکتریم ولکن شما نمی‌بینید،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحن ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أقربُ ﴾ خبر نحن ﴿ إلیه منکم ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به أقرب وجمله نحن....، محلاً منصوب وعطف بر جمله أنتم... (آیه ۸۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنْ ﴾ حرف استدراک ﴿ لا تبصرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لکنْ لا تبصرون، محلاً منصوب وعطف بر جمله نحن... است.

فَلَوْلَآ إِن كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿٨٦﴾

پس چرا اگر شما جزا دادنی نیستید،

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض و تأکید برای لولا قبلی ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ غیرَ مدینین ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر کنتم وجمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله ترجعونها (آیه ۸۷)، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لولا (ترجعون) آیه ۸۳ است.

تَرْجِعُونَهَآ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٨٧﴾

اگر راست می‌گویید، آن را برنمی‌گردانید؟

﴿ ترجعونها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله ترجعونها، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

و یا اینکه إذا (آیه ۸۳) شرطیه بوده ومتعلق به فعل ترجعونها مذکور وجمله بلغتِ الحلقوم، شرطیه است. وجمله إن کنتم غیر مدینین با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین جمله شرط با جواب) است. وجمله ترجعونها، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم (إذا آیه ۸۳) است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ إن کنتم صادقین ﴾ مانند إنْ کنتم غیر مدینین (آیه ۸۶) ترکیب می‌شود. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿٨٨﴾

پس امّا اگر از مقربان باشد،

﴿ فـ﴾ استینافیه تفریعیه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کـان ﴾ فعل مـاضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من المقرّبین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر کان وجمله إنْ کـان...، مـحلی از اعـراب نـدارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط (إنْ) به قرینه جواب أمّا، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین شرط مقدر با جوابش) است.

فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ﴿٨٩﴾

پس (برای او) آرامش وراحتی وبهشت پرنعمت است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ روحٌ ﴾ مبتدا وخـبر آن له مـقدر ومـقدم است. ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ ریحانٌ وجنّتُ ﴾ هر دو عطف بر روحٌ ﴿ نعیمٍ ﴾ مضاف الیه جنّتُ وجمله (له) روحٌ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط به قرینه أمّا مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

ویا اینکه جمله (له) روحٌ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شـرط جـازم (إنْ) است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وجواب أمّا است.

وَأَمَّا إِن كَانَ مِنْ أَصْحَابِ ٱلْيَمِينِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ ٱلْيَمِينِ ﴿٩١﴾

وامّا اگر از اصحاب یمین باشد، پس سلام بر تو باد از اصحاب یمین.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا إنْ کان من أصحاب الیمین فسـلامٌ لك ﴾ عطف بر أمّا إن کان من المقرّبین (فله) روحٌ (آیه ۸۸ و ۸۹) شده ومـانند آن تـرکیب مـی‌شود. ﴿ مـن أصـحاب الیمین ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن است.

ویا اینکه من اصحاب الیمین متعلق به عامل مقدر وخبر برای مبتدای مـقدر است بـه تقدیر هو وجمله (هو)...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم من أصحاب الیمین).

وَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ ٱلْمُكَذِّبِينَ ٱلضَّالِّينَ ﴿٩٢﴾ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ ﴿٩٣﴾

وامّا اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد، پس (برای او) پذیرایی از آب جوشان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا إن کان من المکذّبین الضّالین فنُزُلٌ ﴾ عطف بر أمّا إن کان من المقرّبین فروحٌ (آیه ۸۸ و ۸۹) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. والضّالین صفت المکذّبین است. ﴿ من حمیمٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت نُزُلٌ است.

وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ ﴿٩٤﴾

وداخل شدن در جهنم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تصلیةُ جحیمٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر نُزُلٌ (آیه ۹۳) است.

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ ٱلْيَقِينِ ﴿٩٥﴾

قطعاً این همان حق الیقین است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب واسم إنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدا ﴿ حقُّ الیقین ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر إنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) ویا خبر هو وجمله هو...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). وجمله إنّ هذا...، مستأنفه است.

فَسَبِّحْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴿٩٦﴾

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن.

﴿ فسبّح باسم ربّك العظیمِ ﴾ ترکیبش در آیه ۷۴ گذشت.

سورهٔ مبارکهٔ حدید

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١﴾

آنچه در آسمانها وزمین است برای خداوند تسبیح می‌نماید واو پیروزمند حکیم است.

﴿ سبّح ﴾ فعل ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سبّح ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل سبّح ﴿ فی السّماوات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات وجمله (کان)...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). وجمله سبّح...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ العزیزُ الحکیمُ ﴾ دو خبر برای هو وجمله هو...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله سبّح... است.

لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢﴾

فرمانروایی آسمانها وزمین از آن اوست، زنده می‌کند ومی‌میراند واو بر هر چیزی قادر است.

﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ملكُ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات وجمله له...، مستأنفه بیانی است.

﴿ يحيى ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله يحيى، مستأنفه بيانى و يا محلاً منصوب وحال از ضمير هاء در له است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يميت ﴾ عطف بر جمله يحيى شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ على كلّ شيءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه و متعلق به ﴿ قديرٌ ﴾ خبر هو وجمله هو...، محلى از اعراب ندارد و يا محلاً منصوب وعطف بر جمله يحيى است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف عليه).

هُوَ ٱلْأَوَّلُ وَٱلْآخِرُ وَٱلظَّاهِرُ وَٱلْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝٣

او اول وآخر وظاهر وباطن است واو بر هر چيزى داناست.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الأوّلُ ﴾ خبر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآخرُ والظّاهرُ والباطنُ ﴾ هر سه عطف بر الأوّلُ وجمله هو...، مستأنفه بيانى است.

﴿ وهو بكلّ شيءٍ عليمٌ ﴾ تركيبش در آيه ۲ گذشت. وجمله هو...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو الأوّلُ است.

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝٤

او كسى است كه آسمانها وزمين را در شش روز خلق نمود سپس بر عرش استيلا يافت، مى‌داند آنچه را كه در زمين فرو مى‌رود وآنچه از آن خارج مى‌شود وآنچه از آسمان نازل مى‌شود وآنچه در آن بالا مى‌رود. هركجا كه باشيد او همراه شماست وخداوند بدانچه انجام مى‌دهيد بيناست.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ خلق ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول‌به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ فى ستّة أيامٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف

ومضاف الیه ومتعلق به خلق وجمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل فعل خلق است). وجمله هو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ استویٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی العرش ﴾ جار ومجرور ومتعلق به استویٰ وجمله استویٰ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله خلق است.

﴿ یعلم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یعلم ﴿ یلج ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یلج وجمله یلج...، صله ما است (عائد صله فاعل یلج است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما یخرج منها وما یَنزِلُ من السّماء وما یعرج فیها ﴾ عطف بر ما یلج فی الأرض شده ومانند آن ترکیب می‌شوند. وجمله یعلم...، محلاً منصوب وحال از فاعل استویٰ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ معکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر هو ﴿ أینما ﴾ ظرف ودر محل نصب ومتعلِق به معکم به اعتبار متعلَق آن (أینما در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ کنتم ﴾ از افعال تامه با فاعلش وجمله کنتم، محلاً مجرور ومضاف‌الیه أینما است. وجمله هو معکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو الّذی... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بصیرٌ وما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). ﴿ بصیرٌ ﴾ خبر اللهُ وجمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو معکم است.

لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿٥﴾

فرمانروایی آسمانها وزمین از آن اوست، وکارها به سوی خدا برگردانده می‌شود.

﴿ له ملكُ السّماوات والأرض ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلی الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تُرجَعُ ﴾ فعل مضارع مجهول

﴿ الأُمورُ ﴾نایب فاعل تُرجَعُ و جمله... تُرجَعُ الأُمورُ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله له... است.

يُولِجُ ٱللَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ۝٦

شب را در روز در می‌آورد وروز را در شب در می‌آورد، واو به راز سینه‌ها آگاه است.

﴿ یُولِجُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللّیلَ ﴾ مفعول‌به یُولِجُ ﴿ فی النّهار ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یولج وجمله یُولِجُ....، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُولِجُ النّهارَ فی اللّیل ﴾ عطف بر جمله یولج اللّیلَ فی النّهار شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ علیمٌ ﴾ خبر هو ﴿ بذات الصّدور ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به علیمٌ وجمله هو....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یولج است.

ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُم مُّسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَأَنفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۝٧

به خدا ورسولش ایمان آورید واز آنچه شما را در آن جانشین قرار داده انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورده وانفاق نمودند برایشان اجری بزرگ است.

﴿ ءامِنوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ءامنوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر الله وجمله ءامنوا....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنفقوا ممّا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا بالله شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ جعلکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ مستخلفین ﴾ مفعول‌به دوم جعل ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مستخلفین وجمله

جعلکم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است).

﴿ فَ ﴾ تعلیلیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامَنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ءامَنوا و جمله ءامَنوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامَنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنفَقُوا ﴾ عطف بر جمله ءامَنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ أجرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ کبیرٌ ﴾ صفت أجرٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمَا لَكُمْ لاَ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَٱلرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٨﴾

وشما را چه می‌شود که به خداوند ایمان نمی‌آورید؟ در حالی که پیامبر شما را دعوت می‌کند که به پروردگارتان ایمان آورید، واگر مؤمن باشید، حقیقتاً از شما پیمان گرفته است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه ﴿ لا تؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ باللّه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تؤمنون و جمله لا تؤمنون...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم است. و جمله ما...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ الرّسول ﴾ مبتدا ﴿ یدعوکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تؤمنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ بربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به تؤمنوا و فعل مضارع تؤمنوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یدعو و جمله یدعوکم...، محلاً مرفوع و خبر الرّسول است. و جمله الرّسولُ یدعوکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تؤمنون است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أخذ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ میثاقکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أخذ وجمله قد أخذ...، محلاً منصوب وحال از ربّکم است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم وجمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جملات قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

هُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِۦٓ ءَايَٰتٍۭ بَيِّنَٰتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَإِنَّ ٱللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٩﴾

او کسی است که بر بنده‌اش آیاتی روشنگر نازل نموده است تا شما را از تاریکیها به سوی نور خارج نماید، وقطعاً خداوند نسبت به شما رئوف ومهربان است.

﴿ هو الّذی ینزّل ﴾ مانند هو الّذی خلق (آیه ۴) ترکیب می‌شود. ﴿ علی عبده ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ینزّل ﴿ آیاتٍ ﴾ مفعول‌به ینزّل ﴿ بیّناتٍ ﴾ صفت آیاتٍ (نصب آیات وبیّنات به جر تاء است) ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یخرجَکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من الظّلمات الی النّور ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به یخرجَ وفعل مضارع یخرج با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به ینزّل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللّهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ بکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رئوفٌ ﴿ لِ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ رئوفٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنّ اللّهَ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو... است.

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنفِقُوا۟ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ لَا

يَسْتَوِي مِنكُم مَنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ ٱلْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُوْلَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُوا مِن بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلْحُسْنَىٰ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٠﴾

وشما را چه می‌شود که در راه خدا انفاق نمی‌کنید؟ میراث آسمانها وزمین برای خداست. کسی از شما که قبل از فتح (مکه) انفاق نموده وجهاد کرده است (با دیگران) مساوی نیست. اینان از حیث درجه بزرگتر از کسانیند که بعداً انفاق نموده وقتال کردند. وهمه را خداوند وعدهٔ نیکو داده است وخدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ وما لكم ﴾ ترکیبش در آیه ۸ گذشت. ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا تنفقوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومنصوب به أنْ ناصبه وفاعل ﴿ في سبيل الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لا تنفقوا وفعل مضارع لا تنفقوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی أنْ لا تنفقوا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به عامل مقدر وحال از ضمیر کم در لکم به تقدیر ما لکم متمادین فی عدم انفاقٍ.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ميراثُ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضِ ﴾ عطف بر السّماوات وجمله لله ...، محلاً منصوب وحال از الله است.

﴿ لا يستوى ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ منكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل لا یستوی ﴿ أنفق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من قبل الفتح ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أنفق وجمله أنفق...، صله من است (عائد صله فاعل أنفق است). وجمله لا یستوی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قاتلَ ﴾ عطف بر جمله أنفق شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أعظمُ ﴾ خبر أولئک ﴿ درجةً ﴾ تمیز أعظمُ ﴿ من الّذين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أعظم والّذین موصوله ﴿ أنفَقُوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من بعدُ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنفقوا (بعد به جهت قطع از اضافه ومنوی بودن معنای مضاف‌الیه مبنی بر ضم است) وجمله أنفقوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل أنفقوا است). وجمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قاتَلُوا ﴾ عطف بر جمله أنفقوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿كُلّاً ﴾ مفعول‌به اول و مقدم ﴿ وعد ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل وعد ﴿ الحسنیٰ ﴾ مفعول‌به دوم وعد و جمله کلّاً وعد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أولئک... است.

﴿ والله بما تعملون خبيرٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. و جمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وعد اللهُ است.

مَن ذَا ٱلَّذِي يُقْرِضُ ٱللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١١﴾

کیست آنکه به خداوند قرضی نیکو دهد تا برایش دو چندان گرداند و برای او اجری ارجمند باشد؟

﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر من استفهامیه ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل و یا عطف بیان از ذا است. و یا اینکه من ذا (روی هم) اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا (همانند ماذا) و الّذی خبر من ذا استفهامیه ﴿ یقرض ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللّهَ ﴾ مفعول‌به یقرض ﴿ قرضاً ﴾ مفعول مطلق یقرض ﴿ حسناً ﴾ صفت قرضاً و جمله یقرض...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یقرض است). و جمله من ذا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یضاعفه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به یضاعف و جمله یضاعفه له، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقرض است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ أجرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ کریمٌ ﴾ صفت أجرٌ و جمله له...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یضاعفه له است.

يَوْمَ تَرَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم بُشْرَاكُمُ ٱلْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٢﴾

روزی که مؤمنین ومؤمنات را می‌بینی که نورشان پیشاپیش آنان ودر سمت راستشان شتابان است؛ امروز بشارت شما باغهایی است که از زیرشان رودها روان است، در آن جاودانه‌اید. این همان پیروزی بزرگ است.

﴿یومَ﴾ ظرف ومتعلِق به له (له أجرٌ کریمٌ آیه ۱۱) به اعتبار متعلَق آن ویا مفعول به‌فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ تریٰ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ المؤمنین ﴾ مفعول‌به تریٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤمناتِ ﴾ عطف بر المؤمنین (نصب المؤمنات به جر تاء است) ﴿ یسعیٰ ﴾ فعل ﴿ نورُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل یسعیٰ ﴿ بین ﴾ ظرف ومتعلق به یسعیٰ ومضاف ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وأیدی مضاف‌الیه بین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بأیمانهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر بین أیدیهم (عطف جار ومجرور بر ظرف) وجمله یسعیٰ....، محلاً منصوب وحال از المؤمنین والمؤمنات است. وجمله تریٰ....، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله (اذکر) یوم....، مستأنفه است (بنابر ترکیب دوم یوم).

﴿ بُشریٰکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ الیومَ ﴾ ظرف ومتعلق به بشریٰ ﴿ جنّاتٌ ﴾ خبر بشریٰکم ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تجری ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجری وجمله تجری....، محلاً مرفوع وصفت جنّاتٌ است. ﴿ خالدین ﴾ حال از ضمیر کم در بشریٰکم ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خالدین وجمله بشریٰکم....، محلاً مرفوع ونایب فاعل فعل یقال مقدر است. وجمله (یقال لهم)....، محلاً منصوب وحال دوم از المؤمنین والمؤمنات است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ الفوزُ ﴾ خبر ذلک (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) ویا خبر هو ﴿ العظیمُ ﴾ صفت الفوزُ وجمله هو....، محلاً مرفوع وخبر ذلک است (در صورتی که هو مبتدا باشد). وجمله ذلک....، مستأنفه است.

يَوْمَ يَقُولُ ٱلْمُنَافِقُونَ وَٱلْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا ٱنظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُورِكُمْ قِيلَ ٱرْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَٱلْتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ ٱلرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ ٱلْعَذَابُ ﴿١٣﴾

روزی که مردان وزنان منافق به افرادی که ایمان آورده‌اند می‌گویند به ما نظر افکنید تا از نورتان استفاده کنیم. گفته شود به پشتتان برگردید ونوری درخواست کنید. پس میان آنها دیواری زده می‌شود که برای آن دری است که اندرونش رحمت وظاهرش از آن طرف عذاب است.

﴿ یومَ ﴾ بدل از یوم (آیه ۱۲) ومضاف ﴿ یقولُ ﴾ فعل ﴿ المنافقون ﴾ فاعل یقول ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المنافقاتُ ﴾ عطف بر المنافقون ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یقول والّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ انظرونا ﴾ فعل وفاعل وضمیر نا در محل نصب ومفعول‌به وجمله انظرونا، محلاً منصوب ومقول قول یقول است. وجمله یقول...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است.

﴿ نقتبسْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من نورکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به نقتبس وجمله نقتبس...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تنظرونا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ ارجعوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ وراءَکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ارجعوا وجمله ارجعوا...، محلاً مرفوع ونایب فاعل قیل است. وجمله قیل...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ التمسوا ﴾ عطف بر جمله ارجعوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ نوراً ﴾ مفعول‌به التمسوا است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ ضُرِبَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ بینهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ضُرِبَ ﴿ بِسُورٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ضُرِبَ ونایب فاعل آن

﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ بابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) وجمله له بابٌ، محلاً مجرور وصفت سُورٍ است. وجمله ضُرِبَ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر رَجَعُوا فضُرِبَ.

﴿ باطنُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ الرّحمةُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله فیه الرّحمةُ، محلاً مرفوع وخبر باطنُه است. وجمله باطنُه....، محلاً مرفوع وصفت بابٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظاهره من قِبَلِه العذابُ ﴾ عطف بر جمله باطنُه فیه الرّحمةُ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

یُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَٱرْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ ٱلْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ ٱللَّهِ وَغَرَّكُم بِٱللَّهِ ٱلْغَرُورُ ﴿١٤﴾

آنان را ندا در دهند که آیا با شما نبودیم؟ گویند بله ولکن شما خودتان را در بلا افکندید ومنتظر بودید وتردید داشتید وآرزوها شما را فریفت تا امر خدا آمد وفریبکار شما را دربارهٔ خدا فریب داد.

﴿ ینادونهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله ینادونهم، مستأنفه بیانی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم نکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه وضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ معکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر لم نکنْ وجمله ألم نکنْ معکم، محلاً منصوب ومقول قول فعل یقولون مقدر است. وجمله (یقولون لهم)....، محلاً منصوب وحال از فاعل ویا از مفعول‌به ینادونهم است.

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب وجمله مقول قول مقدر است به تقدیر بلیٰ کنتم معنا. وجمله قالوا....، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ فتنتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنفسکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به فتنتم وجمله

فتنتم....، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّکم....، محلاً منصوب و عطف بر جمله (کنتم معنا) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تربّصتُم وارتبتُم ﴾ عطف بر جمله فتنتم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غرّتْکم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الأمانیّ ﴾ فاعل غرّتْ ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ أمرُالله ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل جاء و فعل ماضی جاء با أنْ ناصبه مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به غرّتْ و جمله غرّتْکم....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ارتبتُم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غرّکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به غرّ ﴿ الغرورُ ﴾ فاعل غرَّ و جمله غرّکم....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله غرّتْکم... است.

فَالْيَوْمَ لاَ يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلاَ مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ ٱلنَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٥﴾

پس امروز نه از شما و نه از کسانی که کافر شده‌اند عوضی قبول نمی‌شود، جایگاهتان آتش است. آن سزاوارتان است و چه بد سرانجامی.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ الیومَ ﴾ ظرف و متعلق به ﴿ لا یُؤخَذُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یُؤخَذُ ﴿ فدیةٌ ﴾ نایب فاعل لا یُؤخَذُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ من الّذین ﴾ جار و مجرور و عطف بر منکم و الّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله الیومَ لا یُؤخَذُ....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ شئتم أنْ تعرفوا ما لکم و مصائرَکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ مأوٰیکم ﴾ مضاف و مضاف الیه ومبتدا ﴿ النّارُ ﴾ خبر مأویکم وجمله مأویکم النّارُ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه ویا محلاً منصوب وحال از ضمیر کم در منکم است.

﴿ هی ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ مولٰیکم ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر هی وجمله هی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المصیرُ ﴾ فاعل بئس وجمله بئس المصیرُ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هی مولیکم است.

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلْحَقِّ وَلاَ يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ ٱلْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٦﴾

آیا برای مؤمنان هنگام آن نرسیده که قلوبشان برای یاد خدا وآنچه به حق نازل شده خاشع گردد ومانند کسانی نباشند که از پیش کتاب داده شده‌اند پس بر آنها انتظار طولانی گشت ودلهایشان سخت شد وبسیاری از آنها فاسق بودند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم یأنِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ لِلّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم یأنِ والّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تخشعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ قلوبُهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل تخشعَ ﴿ لذکر الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به تخشع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل جر وعطف بر ذکر الله ﴿ نزل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من الحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل نزل وجمله نزل...، صله ما است (عائد صله فاعل نزل است). وفعل مضارع تخشع با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وفاعل لم یأنِ واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یکونوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومنصوب (عطف بر تخشعَ) از افعال ناقصه با اسمش ﴿ کالّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر لا یکونوا والّذین موصوله ﴿ أُوتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ الکتابَ ﴾ مفعول به دوم أُوتوا

(مفعول به اول نایب فاعل اوتوا قرار گرفته است) ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه اوتوا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه، مبنی بـر ضـم است) و جمله اُوتوا...، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل اُوتوا است). و فعل مـضارع لا یکونوا عطف بر فعل تخشعَ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جـمله ألم یأنِ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ طال ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به طال ﴿ الأمدُ ﴾ فاعل طال و جمله طال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اُوتُوا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قستْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ قلوبُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قستْ و جمله قستْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله طال... است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ کثیرٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیرٌ ﴿ فاسقون ﴾ خبر کثیرٌ و جمله کثیرٌ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در قلوبهم است.

ٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللَّهَ يُحْيِي ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾

بدانید قطعاً خداوند زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند. به تحقیق آیـات را بـرای شما روشن گرداندیم تا شاید تعقل نمایید.

﴿ اعلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللّهَ ﴾ اسم أنّ ﴿ یحیی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول‌به یحیی ﴿ بعد ﴾ ظـرف و مـتعلق بـه یـحیی و مضاف ﴿ موتها ﴾ مضاف و مضاف الیه و موت مضاف الیه بعد و جـمله یـحیی...، مـحلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسـد دو مـفعول اعلموا واقع می‌شود. و جمله اعلموا...، مستأنفه است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ بیّنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه بـیّنّا ﴿ الآیاتِ ﴾ مفعول‌به بیّنّا (نصب الآیات به جر تاء است) و جمله قد بیّنّا...، مستأنفه است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ تعقلون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعقلون، محلاً مرفوع وخبر لعلّ است. وجمله لعلّکم...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

إِنَّ ٱلْمُصَّدِّقِينَ وَٱلْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا ٱللهَ قَرْضاً حَسَناً يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١٨﴾

حتماً مردان وزنان صدقه دهنده و(کسانی که) به خدا قرضی نیکو داده‌اند، برایشان دو چندان می‌گرداند وبرای آنها اجری گرامی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المصّدّقين ﴾ اسم إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المصّدّقاتِ ﴾ عطف بر المصّدّقين (نصب المصّدّقات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ أقرضوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به أقرضوا ﴿ قرضاً ﴾ مفعول مطلق أقرضوا ﴿ حسناً ﴾ صفت قرضاً وجمله أقرضوا...، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین اسم وخبر إنّ) است. ویا اینکه واو عاطفه بوده وجمله أقرضوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر صله ال در المصّدّقين است به تقدیر الّذين يصّدّقون وأقرضوا. ویا اینکه واو حالیه بوده وجمله أقرضوا...، محلاً منصوب وحال از المصّدّقين والمصّدّقات است.

﴿ يُضاعَفُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُضاعَفُ ونایب فاعل آن ویا اینکه نایب فاعل يُضاعَفُ ضمیر هو مستتر بوده که به تصدّق بر می‌گردد. وجمله يُضاعَفُ لهم، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ المصّدّقين...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ أجرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ كريمٌ ﴾ صفت أجرٌ وجمله لهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ المصّدّقين... است.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرُسُلِهِ أُولٰئِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَ وَٱلشُّهَدَاءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَحِيمِ ﴿١٩﴾

وکسانی که به خدا وپیامبرانش ایمان آورده‌اند اینان همان صدّیقان وگواهان نزد پروردگارشانند، برای آنان است اجر ونورشان. وکسانی که کافر شده وآیاتمان را تکذیب نموده‌اند ایشان اصحاب جهنمند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ءامنوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر الله وجمله ءامنوا.... صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).
﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدای دوم ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای سوم ﴿ الصّدّیقون ﴾ خبر أولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) ویا خبر هم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّهداءُ ﴾ عطف بر الصّدّیقون ﴿ عند ﴾ ظرف ومتعلق به عامل مقدر وحال از الشّهداء ومضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه عند است. وجمله هم.... محلاً مرفوع وخبر أولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). وجمله أولئک.... محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین.... محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ المصّدّقین... (آیه ۱۸) است.

ویا اینکه الشّهداء مبتدا وعند ربّهم متعلق به عامل مقدر وخبر الشّهداء وجمله الشّهداءُ.... محلاً مرفوع وعطف بر جمله أولئک... است.

﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ أجرُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نورُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر أجرُهم وجمله لهم.... مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وحال از الشّهداءُ است.

ویا اینکه الشّهداءُ مبتدا وعند ربّهم متعلق به عامل مقدر وحال از الشّهداء وجمله لهم.... محلاً مرفوع وخبر الشّهداءُ است. وجمله الشّهداءُ.... محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الّذین ءامنوا... است.

﴿ والّذین کفروا ﴾ مانند والّذین ءامنوا ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به کذّبوا وجمله کذّبوا.... محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله کفروا است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أصحابُ الجحیم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه

وخبر أولئک وجمله أولئک...، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین کفروا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الّذین ءامنوا... است.

اَعْلَمُوا أَنَّمَا ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي ٱلْأَمْوَالِ وَٱلْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ ٱلْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَراً ثُمَّ يَكُونُ حُطَاماً وَفِي ٱلْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ ٱللهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ ٱلْغُرُورِ ﴿٢٠﴾

بدانید قطعاً زندگانی دنیا لعب ولهو وزینت وفخر فروشی بینتان وزیادی خواهی در اموال واولاد است. همانند مثل بارانی که گیاهش کشاورزان را شگفت‌زده می‌کند سپس خشک شود پس آن را زرد بینی سپس خرد وخاشاک گردد. ودر آخرت عذابی سخت واز جانب خدا مغفرت وخشنودی است، وزندگانی دنیا جز کالایی فریبنده نیست.

﴿ اعلموا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وما کافه از عمل ﴿ الحیاةُ ﴾ مبتدا ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاةُ ﴿ لعبٌ ﴾ خبر الحیاةُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهوٌ وزینةٌ وتفاخرٌ ﴾ هر سه عطف بر لعبٌ ﴿ بینکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تفاخرٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تکاثرٌ ﴾ عطف بر تفاخرٌ ﴿ فی الأموال ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تکاثرٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأولاد ﴾ عطف بر الأموال ﴿ کمثل غیثٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر دوم الحیاة ﴿ أعجب ﴾ فعل ﴿ الکفّارَ ﴾ مفعول‌به أعجب ﴿ نباتُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل مؤخر أعجب وجمله أعجب...، محلاً مجرور وصفت غیثٍ است. وأنّما الحیاةُ الدّنیا... تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. وجمله اعلموا...، مستأنفه است.

ویا اینکه کمثل غیثٍ متعلق به عامل مقدر وخبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر مثلُها وجمله (مثلُها)...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یهیج ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یهیج، محلاً مجرور

وعطف بر جمله أعجب... است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تریٰه ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ مصفرّاً ﴾ حال از مفعول‌به تریٰه وجمله تریٰه مصفرّاً، محلاً مجرور وعطف بر جمله یهیج است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یکونُ ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ حطاماً ﴾ خبر یکون وجمله یکون حطاماً، محلاً مجرور وعطف بر جمله تریٰه مصفرّاً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی الآخرة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ شدیدٌ ﴾ صفت عذابٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مغفرةٌ ﴾ عطف بر عذابٌ ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مغفرةٌ ویا متعلق به عامل مقدر وصفت مغفرةٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رضوانٌ ﴾ عطف بر مغفرةٌ وجمله فی الآخرة...، محلاً مرفوع وعطف بر لعبٌ است (عطف جمله بر مفرد).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ الحیاةُ ﴾ مبتدا ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاةُ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ متاعُ الغرور ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر الحیاةُ وجمله ما الحیاةُ...، مستأنفه بیانی است.

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِن رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٢١﴾

به سوی مغفرتی از جانب پروردگارتان وبهشتی که پهنای آن همچون پهنای آسمان وزمین است که برای افرادی که به خدا ورسولانش ایمان آورده‌اند مهیا گشته است، سبقت گیرید. این فضل الهی است که آن را به هرکه بخواهد می‌دهد وخداوند صاحب فضل بزرگ است.

﴿ سابقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الی مغفرةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سابقوا ﴿ من ربّکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت مغفرةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه

﴿ جنّةٍ ﴾ عطف بر مغفرةٍ ﴿ عرضُها ﴾ مضاف و مضاف الیه ومبتدا ﴿ کعرض السّماء ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر عرضُها ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماء وجمله عرضُها...، محلاً مجرور وصفت جنّةٍ است. وجمله سابقوا...، مستأنفه است.

﴿ أُعِدَّتْ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أُعدّت والّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ءامنوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسله ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر الله وجمله ءامنوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). وجمله أُعِدَّتْ...، محلاً منصوب وحال از جنّةٍ (نکره موصوفه) است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ فضلُ الله ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر ذلک ﴿ یؤتیه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول به دوم ومقدم ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول به اول ومؤخر یؤتی ﴿ یشاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). وجمله یؤتیه...، محلاً منصوب وحال از الله ویا از فضل الله است.

ویا اینکه ذلک مبتدا وفضل الله بدل یا عطف بیان از ذلک وجمله یؤتیه...، محلاً مرفوع وخبر ذلک است. وجمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ ذوالفضل ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر اللهُ ﴿ العظیم ﴾ صفت الفضل وجمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ذلک... است.

مَا أَصَابَ مِن مُصِيبَةٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلاَ فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِن قَبْلِ أَن نَبْرَأَهَا إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾

هیچ مصیبتی در زمین ونه در جانهای شما نرسد مگر آنکه قبل از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی است. حقیقتاً این بر خدا آسان است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أصاب ﴾ فعل ﴿ من مصیبةٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ومصیبةٍ در موضع رفع وفاعل أصاب ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أصاب ویا متعلق به عامل مقدر وصفت مصیبةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ فی أنفسکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه وعطف بر فی الأرض ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی کتابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به عامل مقدر وحال از مصیبةٍ (نکره موصوفه) ﴿ من قبل ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به فی کتابٍ به اعتبار متعلَق آن وقبل مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نبرَأها ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وفعل مضارع نبرَأ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومضاف‌الیه قبل واقع می‌شود. وجمله ما أصاب...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب واسم إنّ ﴿ علی الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یسیرٌ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّ ذلک...، مستأنفه بیانی است.

لِکَیْلاَ تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَکُمْ وَلاَ تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ وَٱللهُ لاَ یُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۲۳﴾

تا برای آنچه از شما فوت می‌شود متأسف نشوید وبدانچه به شما می‌دهد خوشحال نگردید. وخداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ کی ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ لا تأسوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومنصوب به کی ناصبه وفاعل ﴿ علی ما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تأسوا وما موصوله ﴿ فاتکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به وجمله فاتکم، صله ما است (عائد صله فاعل فات است). وفعل مضارع لا تأسوا با کی مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به فعل أخبرناکم مقدر است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تفرحوا بما آتاکم ﴾ عطف بر لا تأسوا علی ما فاتکم شده ومانند آن ترکیب می‌شود (به تقدیر ما آتاکم إیّاه). وجمله (أخبرناکم بذلک) لکیلا تأسوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ لا یحبُّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلَّ مختالٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لا یحبّ ﴿ فخورٍ ﴾ صفت مختالٍ وجمله لا یحبّ...، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

اَلَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ اَلنَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اَللَّهَ هُوَ اَلْغَنِيُّ اَلْحَمِيدُ ﴿٢٤﴾

آنان که بخل می‌ورزند ومردم را به بخل امر می‌کنند. وهرکه روی برگرداند پس حتماً خداوند همان بی‌نیاز ستوده است.

﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب وبدل از کلَّ مختالٍ (آیه ۲۳) ویا مفعول‌به فعل أذمّ مقدر ویا در محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ یبخلون ﴾ فعل وفاعل وجمله یبخلون، صله الّذین است (عائد صله فاعل یبخلون است). وجمله (أذمّ ویا هم) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم وسوم الّذین).

ویا اینکه الّذین در محل رفع ومبتدا وخبر آن معذّبون مقدر است. وجمله الّذین یبخلون (معذّبون)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یأمرون ﴾ عطف بر جمله یبخلون شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول‌به یأمرون ﴿ بالبخل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یأمرون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یتولَّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یتولَّ ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدا ﴿ الغنیُّ الحمیدُ ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) ویا دو خبر برای هو وجمله هو...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). وجمله إنّ اللهَ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، مستأنفه است.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا ٱلْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾

به يقينن رسولانمان را با روشنگريها فرستاديم وهمراهشان كتاب وميزان نازل نموديم تا مردم به دادگرى قيام نمايند وآهن را فرو فرستاديم كه در آن نيرويى سخت است ومنافعى براى مردم، تا خداوند مشخص نمايد كسى را كه او وپيامبرانش را در نهان يارى مى‌كند. قطعاً خدا قوى پيروزمند است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ أرسلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ رسلَنا ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول به أرسلنا ﴿ بالبيّنات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسلنا وجمله لقد أرسلنا...، محلى از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنزلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ معهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به أنزلنا ﴿ الكتابَ ﴾ مفعول به أنزلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الميزانَ ﴾ عطف بر الكتابَ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يقومَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ النّاسُ ﴾ فاعل يقوم ﴿ بالقسط ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يقوم وفعل مضارع يقومَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع مى‌شود وجار ومجرور، متعلق به أنزلنا وجمله أنزلنا...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله لقد أرسلنا است.

﴿ وأنزلنا الحديدَ ﴾ مانند وأنزلنا معهم الكتابَ تركيب مى‌شود.

﴿ فيه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ بأسٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره وموصوفه) ﴿ شديدٌ ﴾ صفت بأسٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منافعُ ﴾ عطف بر بأسٌ ﴿ للنّاس ﴾ جار ومجرور ومتعلق به منافعُ وجمله فيه...، محلاً منصوب وحال از الحديدَ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ليعلمَ اللهُ ﴾ مانند ليقومَ النّاسُ تركيب مى‌شود. ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول به يعلمَ ﴿ ينصره ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير هاء در محل

نصب ومفعول‌به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسلَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر مفعول‌به ینصره ﴿ بالغیب ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ینصر وجمله ینصره....، صله من است (عائد صله فاعل ینصر است). ولیعلم عطف بر جار ومجرور مقدر است به تقدیر لیستعملوه مقدر ومتعلق به أنزلنا (دوم) است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ قویٌّ عزیزٌ ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنّ الله....، مستأنفه است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا ٱلنُّبُوَّةَ وَٱلْكِتَابَ فَمِنْهُم مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٦﴾

وبه راستی نوح وابراهیم را فرستادیم ودر ذریهٔ آن دو نبوت وکتاب را قرار دادیم پس برخی از آنان هدایت شده واکثرشان فاسقند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقد أرسلنا نوحاً ﴾ عطف بر جمله لقد أرسلنا رسلَنا (آیه ۲۵) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابراهیمَ ﴾ عطف بر نوحاً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی ذرّیّتهما ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به جعلنا ﴿ النّبوّةَ ﴾ مفعول‌به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الکتابَ ﴾ عطف بر النّبوّةَ وجمله جعلنا....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد أرسلنا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ مهتدٍ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره ودر اصل مهتدی بوده است) وجمله منهم مهتدٍ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جعلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کثیرٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت کثیرٌ ﴿ فاسقون ﴾ خبر کثیرٌ وجمله کثیرٌ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله منهم مهتدٍ است.

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ ٱلْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ٱبْتَدَعُوهَا مَاكَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ٱبْتِغَاءَ رِضْوَانِ ٱللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٧﴾

سپس از پی آنها پیامبرانمان را فرستادیم وعیسی بن مریم را در پی آوردیم وبه او انجیل دادیم ودر دلهای کسانی که او را تبعیت نمودند رأفت ورحمت قرار دادیم ورهبانیتی را که بر آنها واجب نکرده بودیم از پیش خود درآوردند جز جهت طلب خشنودی خدا پس آن را آنگونه که حق رعایتش بود رعایت نکردند؛ پس پاداش کسانی از ایشان را که ایمان آورده بودند دادیم وبسیاری از آنها فاسقند.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ قفّينا ﴾ فعل وفاعل ﴿ على آثارهم برسلنا ﴾ هر دو جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به قفّينا وجمله قفّينا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جعلنا (آيه ۲۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قفّينا بعيسىٰ ﴾ عطف بر جمله قفّينا برسلنا شده ومانند آن تركيب می‌شود. ﴿ ابن مريمَ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وصفت عيسىٰ (مريم به جهت علميت وتأنيث غير منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آتيناه ﴾ فعل وفاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ الانجيلَ ﴾ مفعول‌به دوم آتينا وجمله آتيناه الانجيلَ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قفّينا است.

﴿ وجعلنا ﴾ مانند وآتينا تركيب می‌شود. ﴿ في قلوب الّذين ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به جعلنا والّذين موصوله ﴿ اتّبعوه ﴾ فعل وفاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله اتّبعوه، صله الّذين است (عائد صله فاعل اتّبعوا است).

﴿ رأفةً ﴾ مفعول‌به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةً ﴾ عطف بر رأفةً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رهبانيّةً ﴾ مفعول به برای فعل ابتدعوا مقدر كه فعل ابتدعوا مذكور آن را تفسير می‌كند. وجمله (ابتدعوا) رهبانيّةً، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جعلنا است.

﴿ ابتدعوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به و جمله ابتدعوها، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کتبناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول‌به ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتبنا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ابتغاءَ ﴾ مفعول له کتبنا و مضاف ﴿ رضوانِ اللّه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و رضوان مضاف‌الیه ابتغاء و جمله ما کتبناها...، محلاً منصوب و حال از مفعول به ابتدعوها است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ما رعوها ﴾ عطف بر جمله ما کتبناها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ حقّ ﴾ مفعول مطلق رعوا و مضاف ﴿ رعایتها ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و رعایة مضاف‌الیه حقّ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ آتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به اول آتینا ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل آمنوا و یا از الّذین و جمله آمنوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است).
﴿ أجرَهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به دوم آتینا و جمله آتینا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما رعوها است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کثیرٌ منهم فاسقون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت. و جمله کثیرٌ...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّقُوا ٱللهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَحْمَتِهِ وَيَجْعَل لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَٱللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و به پیامبرش ایمان آورید تا به شما از رحمتش دو سهم بدهد و برایتان نوری قرار دهد تا بدان راه روید و شما را بیامرزد. و خدا آمرزنده مهربان است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أيُّها ﴾ أيُّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل و یا عطف بیان از أيُّها

﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است).
﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به اتّقوا و جمله اتّقوا اللهَ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آمنوا ﴾ عطف بر جمله اتّقوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ برسوله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به آمِنوا است.

﴿ يُؤتكم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ کفلین ﴾ مفعول‌به دوم يؤتِ ﴿ من رحمته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت کفیلن و جمله يؤتکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تؤمنوا برسوله و تتّقوا الله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر يؤت) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يجعلْ ﴿ نوراً ﴾ مفعول‌به يجعل ﴿ تمشون ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمشون و جمله تمشون به، محلاً منصوب و صفت نوراً است. و جمله يجعلْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يؤتکم است.

﴿ ويغفرْ لکم ﴾ مانند ويجعلْ لکم ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ غفورٌ رحيمٌ ﴾ دو خبر برای اللهُ و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ ٱلْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱلْفَضْلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾

تا اهل کتاب بدانند که بر چیزی از فضل خداوند قدرت ندارند و بخشش به دست خدا است و آن را به هرکه بخواهد می‌دهد و خداوند صاحب بخشش بزرگ است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ يعلمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ أهلُ الکتابِ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل لا يعلمَ ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از

حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء مقدر ودر محل نصب واسمش ﴿ **لا یقدرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ **علی شیءٍ** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یقدرون ﴿ **من فضل الله** ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت شیءٍ وجمله لا یقدرون...، محلاً مرفوع وخبر أنْ مخففه است. وأنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول یعلمَ واقع می‌شود. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الفضلَ** ﴾ اسم أنّ ﴿ **بیدالله** ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر أنّ وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنْ لا یقدرون می‌شود. وفعل مضارع یعلم با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به فعل أعلمکم مقدر وجمله (أعلمکم بذلک) لئلّا یعلمَ...، مستأنفه است.

﴿ **یؤتیه** ﴾ فعل وضمیر مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به دوم ومقدم ﴿ **من** ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اول ومؤخر یؤتی ﴿ **یشاء** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر من یشاءه). وجمله یؤتیه...، محلاً مرفوع وخبر دوم أنّ ویا محلاً منصوب وحال از الله ویا از الفضلَ است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اللهُ** ﴾ مبتدا ﴿ **ذوالفضل** ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر اللهُ ﴿ **العظیم** ﴾ صفت الفضل وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

جزء بیست وهشتم

سورهٔ مبارکهٔ مجادله

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

قَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿١﴾

حقیقتاً خدا سخن آن زن را که با تو دربارهٔ همسرش مجادله می‌کرد وبه خدا شکایت می‌نمود شنید وخداوند گفتگوی شما دو را می‌شنود، به راستی خداوند شنوای بیناست.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ سمع ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل سمع ﴿ قولَ الّتی ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به سمع والّتی موصوله ﴿ تجادلك ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فی زوجها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تجادل وجمله تجادلک...، صله الّتی است (عائد صله فاعل تجادل است). وجمله قد سمع...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تشتکی ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ الی الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تشتکی وجمله تشتکی...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تجادلک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ یسمع ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ تحاورَ کما ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به یسمع وجمله یسمع...، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد سمع... است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ سمیعٌ بصیرٌ ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

ٱلَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنكُم مِن نِسَائِهِم مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا ٱلَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنكَراً مِنَ ٱلْقَوْلِ وَزُوراً وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ﴿٢﴾

افرادی از شما که زنانشان را ظهار می‌کنند آنها مادرانشان نیستند، مادرانشان جز کسانی که آنها را زاییده‌اند نیستند؛ وبه یقین اینان سخن زشت وناحقی می‌گویند ویقیناً خداوند بخشاینده وآمرزنده است.

﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یُظاهرون ﴾ فعل وفاعل ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل یظاهرون ﴿ من نسائهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به یُظاهرون وجمله یُظاهرون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یظاهرون است). ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هنّ ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ اُمّهاتِهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر ما (نصب امّهات به جر تاء است) وجمله ما هنّ...، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ اُمّهاتُهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الّائی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر اُمّهاتُهم ﴿ ولدنَهُم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول به وجمله ولدنهم، صله الّائی است (عائد صله فاعل ولدنَ است). وجمله إنْ اُمّهاتُهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ منکراً ﴾ مفعول به یقولون ویا مفعول مطلق یقولون به تقدیر قولاً منکراً ﴿ من القول ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر

وصفت منکراً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زوراً ﴾ عطف بر منکراً وجمله یقولون...، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. وجمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اِنْ اُمّهاتُهم... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ عَفُوٌّ غفورٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ وجمله اِنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اِنّهم... است.

وَٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا۟ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَآسَّا ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِۦ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٣﴾

کسانی که زنانشان را ظهار می‌کنند وسپس از آنچه گفته‌اند برمی‌گردند پس قبل از تماسشان (بر آنها) آزاد کردن بنده‌ای است. این (حکمی) است که بدان اندرز داده می‌شوید. وخداوند بدانچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین یظاهرون من نسائهم ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یعودون ﴾ فعل وفاعل ﴿ لما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یعودون وما موصوله ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل وجمله قالوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به قالوا است به تقدیر ما قالوه). وجمله یعودون...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یظاهرون است.

﴿ فَ ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) ﴿ تحریرُ رقبةٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا (نکره مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر ومؤخره) وخبر آن علیهم مقدر ومقدم است. ویا اینکه تحریرُ رقبةٍ خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر جزائُهم. ﴿ من قبل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تحریر وقبل مضاف ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یتماسّا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه وفاعل وفعل مضارع یتماسّا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومضاف‌الیه‌قبل واقع می‌شود. وجمله (علیهم ویا جزائُهم) تحریر رقبةٍ...، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین یظاهرون...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الّذین یظاهرون منکم... (آیه ۲) است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ تُوعَظُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تُوعَظُون وجمله تُوعَظُون به، محلاً مرفوع وخبر ذلکم است. وجمله ذلکم.... مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خبیرٌ وما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). ﴿ خبیرٌ ﴾ خبر اللهُ وجمله اللهُ.... مستأنفه است.

فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤﴾

وهرکه نیافت پس قبل از آنکه با هم تماس داشته باشند (بر او) روزه دو ماه پی در پی است، وهرکه توانایی نداشت پس غذا دادن به شصت مسکین. این برای آن است که به خدا ورسولش ایمان بیاورید واین حدود الهی است وبرای کافران عذابی دردناک است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لم یجدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله لم یجدْ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ صیامُ شهرین متتابعین من قبل أنْ یتماسّا ﴾ مانند تحریرُ رقبةٍ من قبل أن یتماسّا (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ومتتابعین صفت شهرین ومن قبل متعلق به صیام وجمله (علیه ویا جزائُه) صیامُ شهرین....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الّذین... فتحریرُ رقبةٍ... (آیه ۳) است.

﴿ فمن لم یستطعْ فاطعامُ ستّین ﴾ مانند فمن لم یجدْ فصیامُ شهرین ترکیب می‌شود. ﴿ مسکیناً ﴾ تمیز ستّین است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تؤمنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ باللهِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تؤمنوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و عطف بر الله و فعل مضارع تؤمنوا با أَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للكافرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ أليمٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله للکافرین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تلک... است.

أَنَّ ٱلَّذِينَ يُحَادُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۵﴾

حتماً کسانی که با خدا ورسولش مخالفت می‌کنند ذلیل می‌شوند همانگونه که پیشینیانشان ذلیل شدند. وبه یقین آیاتی روشنگر فرستادیم. وبرای کافران عذابی خوار کننده است.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إِنَّ ﴿ يحادّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به یحادّون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و عطف بر اللهَ و جمله یحادّون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یحادّون است). ﴿ كُبِتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ كَ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ كُبِتَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل کُبِتَ ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و فعل ماضی کُبِتَ با ما مصدریه تأويل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به کُبِتُوا و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق کُبِتُوا به تقدیر کبتاً. و جمله کُبِتُوا...، محلاً مرفوع و خبر إِنَّ است. و جمله إِنَّ الّذين...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ آیاتٍ ﴾ مفعول به أنزلنا ﴿ بیّناتٍ ﴾ صفت آیاتٍ (نصب آیات وبیّنات به جر تاء است) و جمله قد أنزلنا....، محلاً منصوب وحال از هر دو الّذین است به تقدیر قد أنزلنا لهم.

﴿ وللکافرین عذابٌ مهینٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. و جمله للکافرین....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ الّذین... است.

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ ٱللَّهُ وَنَسُوهُ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٦﴾

روزی که خداوند همگیشان را برانگیزد پس به آنچه انجام می‌دادند آگاهشان می‌نماید، خدا آن را به حساب آورده وآنها فراموشش نموده‌اند وخداوند بر هر چیزی گواه است.

﴿ یومَ ﴾ ظرف ومتعلق به مهینٌ و یا متعلِق به للکافرین به اعتبار متعلَق آن (هر دو آیه ۵) ومضاف ﴿ یبعثهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یبعث ﴿ جمیعاً ﴾ حال از مفعول به یبعثهم و جمله یبعثهم....، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ یُنبّئُهم ﴾ عطف بر جمله یبعثهم اللهُ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ینبّیءُ وما موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل وفاعل وجمله عملوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول به عملوا است به تقدیر ما عملوه).

﴿ أحصاه ﴾ فعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أحصیٰ وجمله أحصاه اللهُ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

و یا اینکه یوم ظرف ومتعلق به أحصیٰ بوده وجمله یوم... أحصاه اللهُ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نسوه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول به وجمله نسوه، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أحصاه اللهُ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ على كلّ شيءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به ﴿ شهيدٌ ﴾ خبر اللهُ و جمله اللهُ...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله أحصاه اللهُ است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِن نَجْوَىٰ ثَلاَثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلاَ خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلاَ أَدْنَىٰ مِن ذٰلِكَ وَلاَ أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾

آیا ندانسته‌ای که خدا آنچه در آسمانها وآنچه در زمین است را می‌داند، هیچ نجوای سه نفری نیست مگر آنکه او چهارمین آنهاست ونه پنج نفری مگر اینکه او ششمین آنهاست ونه کمتر از این ونه بیشتر مگر آنکه هرکجا باشند او همراهشان است سپس روز قیامت ایشان را بدانچه انجام داده‌اند باخبر می‌سازد؛ خداوند به هر چیزی داناست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم أنّ ﴿ يعلم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به يعلم ﴿ في السّماوات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) في السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما في الأرض ﴾ عطف بر ما فى السّماوات شده ومانند آن تركيب مى‌شود. و جمله يعلم...، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول لم تر واقع مى‌شود. وجمله ألم تر...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يكون ﴾ از افعال تامه ﴿ من نجوى ثلاثةٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومن زائده ونجوىٰ در موضع رفع وفاعل يكون ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ رابعُهم ﴾ مضاف ومضاف اليه وخبر هو وجمله هو رابعُهم، محلاً منصوب وحال از نجوى ثلاثةٍ (نكره مخصصه به واسطه اضافه به نكره ديگر) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ خمسةٍ ﴾ عطف بر ثلاثةٍ ﴿ إلّا هو سادسُهم ﴾ مانند إلّا هو رابعهم ترکیب می‌شود.

﴿ ولا أدنیٰ ﴾ مانند ولا خمسةٍ ترکیب می‌شود. ﴿ من ذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أدنیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أكثرَ ﴾ عطف بر أدنیٰ (اکثر به جهت وزن فعل ووصفیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ إلّا هو ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ معَهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر هو ﴿ أینما ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلِق به مع به اعتبار متعلَق آن (اینما در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ كانوا ﴾ از افعال تامه وفاعل وجمله کانوا، محلاً مجرور ومضاف‌الیه أینما است. وجمله ما یکون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ ینبّئهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ینبّیء وما موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل وفاعل وجمله عملوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودرَ محل نصب به عنوان مفعول‌به عملوا است به تقدیر ما عملوه). ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ینبّیء وجمله ینبّئهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما یکون است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ بكلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ علیمٌ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نُهُوا عَنِ ٱلنَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ ٱلرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ ٱللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا ٱللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٨﴾

آیا ندیدی افرادی را که از نجوا نمودن نهی شدند سپس به آنچه که از آن نهی شده بودند باز می‌گردند وبه گناه وستمکاری ونافرمانی پیامبر با هم نجوا می‌کنند،

وهنگامی که نزدت می‌آیند آن‌گونه به تو تحیت می‌گویند که خدا تو را بـه آن تـحیت نگفته است وبا خود می‌گویند چرا خداوند به آنـچه مـی‌گوییم مـا را عـذاب نـمی‌کند؟ جهنم برای آنها بس است، داخلش می‌شوند پس چه بد سرانجامی است.

﴿ ألم تر ﴾ ترکیبش در آیه ۷ گذشت. ﴿ الی الّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم تـر والّذین موصوله ﴿ نُهُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ عن النّجویٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُهوا وجمله نُهُوا...، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل نُهُوا است).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یعودون ﴾ فعل وفاعل ﴿ لما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یعودون وما موصوله ﴿ نُهُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ عنه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُهُوا وجمله نُهُوا عنه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در عنه است). وجمله یعودون....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله نُهُوا عن النّجویٰ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یتناجون بالاثم ﴾ عطف بر جمله یعودون لما شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ العدوانِ ومعصیتِ ﴾ هر دوعطف بر الاثم ﴿ الرّسولِ ﴾ مضاف‌الیه معصیت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومـضاف ﴿ جاءوك ﴾ فعل وفاعل وضمیر کاف در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تـقدیر الیک وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاءوا وجمله جاءوک، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ حیّوك ﴾ فعل وفاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به حیّوا وما موصوله ﴿ لم یُحَیِّك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم یحیّک ﴿ اللهُ ﴾ فاعل لم یُحَیِّ وجمله لم یُحَیِّک به اللهُ، صله ما است (عـائد صـله ضـمیر هـاء در بـه است). وجـمله حیّوک....، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یتناجون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یـقولون ﴾ فعل وفـاعل ﴿ فـی أنـفسهم ﴾ جـار ومـجرور ومـضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یقولون ﴿ لو لا ﴾ حرف تحضیض ﴿ یعذّبُنا ﴾ فعل وضمیر نـا در

محل نصب ومفعول‌به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یعذّب ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یعذّب وما موصوله ﴿ نقول ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وجمله نقول، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به نقول است به تقدیر ما نقوله). وجمله لولا یعذّبنا...، محلاً منصوب ومقول قول یقولون است. وجمله یقولون...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله حیّوک است.

﴿ حسبُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ جهنّمُ ﴾ خبر حسبُهم ﴿ یصلونها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله یصلونها، محلاً منصوب وحال از جهنّم است. وجمله حسبُهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المصیرُ ﴾ فاعل بئس وجمله بئس المصیرُ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله حسبُهم جهنّمُ است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلاَ تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ ٱلرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُوا ٱللهَ ٱلَّذِي إِلَيهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که نجوا می‌کنید، پس به گناه وستمکاری ونافرمانی پیامبر نجوا ننمایید وبه نیکی وتقوا نجوا کنید وبترسید از خدایی که به سوی او محشور می‌شوید.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیّها ﴾ أیّ وصلیه مبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وبدل یا عطف بیان ویا صفت از أیّها ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ تناجیتم ﴾ فعل وفاعل وجمله تناجیتم، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لا تتناجوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ بالاثم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تتناجوا ﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ العدوانِ ومعصیتِ ﴾ هر دو عطف بر الاثم ﴿ الرّسولِ ﴾ مضاف‌الیه معصیت وجمله لا تتناجوا...، محلی از اعراب ندارد

وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تناجوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالبرّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تناجوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ التّقوىٰ ﴾ عطف بر البرّ وجمله تناجوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تتناجوا است.

﴿ واتّقوا ﴾ مانند وتناجوا تركيب می‌شود. ﴿ اللّهَ ﴾ مفعول‌به اتّقوا ﴿ الّذى ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ويا بدل از الله ﴿ إليه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تُحشَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونايب فاعل وجمله إليه تُحشَرُون، صله الّذى است (عائد صله ضمير هاء در اليه است).

إِنَّمَا ٱلنَّجْوَىٰ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾

قطعاً نجوا از شيطان است تا كسانی را كه ايمان آورده‌اند محزون نمايد وجز به اذن الهی هيچ ضرر زنندهٔ چيزی به ايشان نيست. پس مؤمنان بر خدا توكل كنند.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ النّجوىٰ ﴾ مبتدا ﴿ من الشّيطان ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر النجوىٰ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يحزنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمير هو مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به يحزن ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). وفعل مضارع يحزنَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلِق به من الشيطان به اعتبار متعلَق آن است. ويا اينكه الّذين در محل رفع وفاعل يحزنَ بوده وليحزنَ متعلق به عامل مقدر وخبر دوم النّجوىٰ وجمله إنّما النّجوىٰ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ليس ﴾ از افعال ناقصه وضمير هو مستتر اسمش ﴿ بضارّهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه وباء زائده وضارّهم در موضع نصب وخبر ليس ﴿ شيئاً ﴾

مفعول مطلق ضارّ به تقدیر شیئاً من الضّرر ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ باذن الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ضارّهم و جمله لیس....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما النّجویٰ... است.

و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله لیس....، محلاً منصوب و حال از الشّیطان و یا از فاعل آمنوا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیتوکّلْ ﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لیتوکّلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ المؤمنون ﴾ فاعل لیتوکّلْ و جمله... فلیتوکّلْ المؤمنون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ اتّکل النّاسُ علی غیر الله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي ٱلْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ ٱللهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ ٱنشُزُوا فَانشُزُوا يَرْفَعِ ٱللهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به شما گفته شود در مجالس جا باز کنید پس باز نمایید تا خداوند برای شما گشایش نماید، وهنگامی که گفته شود برخیزید پس برخیزید تا خدا درجه کسانی که ایمان آورده وافراد عالم را بالا ببرد وخداوند بدانچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ یا أیّها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت. ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ تفسّحُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی المجالس ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفسّحوا و جمله تفسّحوا....، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل....، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ افسحوا ﴾ فعل و فاعل و جمله افسحوا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد

وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ يفسَحْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر ﴿ اللهُ ﴾ فاعل يفسح ﴿ لكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يفسَح وجمله يفسح...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدير إنْ تفسحوا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا قيل انشُزُوا فانشُزُوا ﴾ عطف بر إذا قيل لكم تفسّحوا فی المجالس فافسحوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ يرفعِ اللهُ ﴾ مانند يفسح اللهُ ترکیب می‌شود. ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اول يرفع ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ منكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل ءامنوا وجمله ءامنوا منکم، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب وعطف بر الّذين قبلی ﴿ أُوتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونايب فاعل ﴿ العلمَ ﴾ مفعول‌به دوم أُوتُوا (مفعول‌به اول نايب فاعل قرار گرفته است) وجمله أُوتُوا العلمَ، صله الّذين است (عائد صله نايب فاعل أُوتوا است).

﴿ درجاتٍ ﴾ مفعول‌به دوم يرفع (نصب درجاتٍ به جر تاء است).

﴿ واللهُ بما تعملون خبيرٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ ٱلرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذٰلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که می‌خواهید با رسول نجوا کنید پس پیش از نجوا نمودنتان صدقه تقدیم کنید، این برای شما بهتر وپاکیزه‌تر است؛ پس اگر نیافتید، به یقین خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ يا أيّها الّذين ءامنوا إذا ناجيتم ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت. ﴿ الرّسولَ ﴾ مفعول‌به ناجيتم است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ قدّموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بین یدی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قدّموا و یدی مضاف ﴿ نجویٰکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و نجویٰ مضاف الیه یدی ﴿ صدقةً ﴾ مفعول به قدّموا و جمله قدّموا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ذلک ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أطهرُ ﴾ عطف بر خیرٌ و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم تجدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله إنْ لم تجدوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

ءَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَآتُوا ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُوا ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَٱللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾

آیا ترسیدید که پیش از نجوا نمودنتان صدقه بپردازید، وزمانی که این کار را انجام ندادید وخداوند از شما درگذشت پس نماز را اقامه کنید وزکات بپردازید وخدا ورسولش را اطاعت نمایید، وخدا بدانچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أشفقتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقدّموا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ بین یدی نجویٰکم ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲ گذشت. و متعلق به تقدّموا ﴿ صدقاتٍ ﴾ مفعول به تقدّموا (نصب صدقات به جر تاء است) و فعل مضارع تقدّموا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من أنْ

تقدّموا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أشفقتم وجمله ءأشفقتم....، مستأنفه بيانى ودر حيّز قول است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ إذ ﴾ ظرفيه ومتضمن معناى شرط ودر محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ لم تفعلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل وجمله لم تفعلوا، محلاً مجرور ومضاف اليه إذ است (جمله شرطيه).

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ تاب ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل تاب ﴿ عليكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تاب وجمله تاب....، محلاً منصوب وحال از فاعل لم تفعلوا است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ أقيموا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الصّلاةَ ﴾ مفعول‌به أقيموا وجمله أقيموا الصّلاةَ، محلى از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله أشفقتم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتوا الزّكاةَ وأطيعوا اللهَ ﴾ عطف بر جمله أقيموا الصّلاةَ شده ومانند آن تركيب مى‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف ومضاف اليه وعطف بر الله است.

﴿ واللهُ خبيرُ بما تعملون ﴾ تركيبش در آيه ۳ گذشت.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مَا هُم مِنكُمْ وَلاَ مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى ٱلْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤﴾

آيا نديده‌اى افرادى را كه با قومى كه خداوند بر آنها غضب نموده وايشان نه از شما هستند ونه از آنها، دوستى ورزيده‌اند؟ وبه دروغ قسم مى‌خورند وخودشان مى‌دانند.

﴿ ألم تر الى الّذين ﴾ تركيبش در آيه ۸ گذشت. ﴿ تولّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ قوماً ﴾ مفعول‌به تولّوا ﴿ غضب ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل غضب ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به غضب وجمله غضب....، محلاً منصوب وصفت قوماً است. وجمله تولّوا....، صله الّذين است (عائد صله فاعل تولّوا است).

﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و عطف بر منکم و جمله ما هم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل تولّوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یحلفون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الکذب ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلفون و جمله یحلفون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تولّوا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم یعلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل یحلفون است.

أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ عَذَاباً شَدِيداً إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾

خدا برایشان عذابی سخت آماده نموده است. یقیناً که چه بد انجام می‌دادند.

﴿ أعدّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أعدّ ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعدّ ﴿ عذاباً ﴾ مفعول‌به أعدّ ﴿ شدیداً ﴾ صفت عذاباً و جمله أعدّ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ساء ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و یا اینکه فاعل ساء ضمیر هو مستتر بوده و ما نکره موصوفه و در محل نصب و تمیز از فاعل ساء است. و جمله کانوا یعملون، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله ساء...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

اتَّخَذُوا أَيْمَٰنَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٦﴾

سوگندهایشان را سپری قرار داده بودند و از راه خدا باز می‌داشتند پس برای آنان عذابی خوار کننده است.

﴿ اتّخذوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أيمانهم ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول به اول اتّخذوا ﴿ جُنَّةً ﴾ مفعول به دوم اتّخذوا وجمله اتّخذوا...، مستأنفه بيانى است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ صدّوا ﴾ عطف بر جمله اتّخذوا شده ومانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ عن سبيل الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به صدّوا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره وموصوفه) ﴿ مهينٌ ﴾ صفت عذابٌ وجمله لهم...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله صدّوا است.

لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلاَ أَوْلاَدُهُم مِنَ ٱللهِ شَيْئاً أُولٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٧﴾

اموالشان ونه اولادشان در برابر خداوند هرگز هيچ چيزى را از آنها بى‌نياز نكردند، اينان اصحاب آتشند، ايشان در آن جاودانه‌اند.

﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تغنى ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لن تغنى ﴿ أموالُهم ﴾ مضاف ومضاف اليه وفاعل لن تغنى ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده براى تأكيد ﴿ أولادُهم ﴾ مضاف ومضاف اليه وعطف بر أموالهم ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تغنى ﴿ شيئاً ﴾ مفعول مطلق لن تغنى به تقدير شيئاً من الغناء وجمله لن تغنى...، مستأنفه است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أصحابُ النّار ﴾ مضاف ومضاف اليه وخبر أولئک وجمله أولئک...، مستأنفه بيانى است.

﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ خالدون ﴾ خبر هم وجمله هم...، محلاً مرفوع وخبر دوم أولئک ويا محلاً منصوب وحال از أصحابُ النّار ويا حال از النّار است.

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَآ إِنَّهُمْ هُمُ ٱلْكَاذِبُونَ ﴿١٨﴾

روزی که خدا همگیشان را برانگیزد پس برای او قسم می‌خورند همانگونه که برای شما قسم یاد می‌کنند وگمان می‌نمایند که بر حقی هستند؛ آگاه باشید به راستی ایشان همان دروغگویانند.

﴿ یوم یبعثهم اللّهُ جمیعاً ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت. و یوم متعلق به لن تغنی (آیه ۷) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یحلفون ﴾ فعل وفاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور ومتعلق به یحلفون ﴿ کَ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ یحلفون ﴾ فعل وفاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلفون وفعل مضارع یحلفون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور کاف واقع می‌شود و جار ومجرور، متعلق به یحلفون[1] و جمله یحلفون...، محلاً مجرور وعطف بر جمله یبعثهم... است.

﴿ ویحسبون ﴾ مانند فیحلفون ترکیب می‌شود. ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ علی شیءٍ ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر أنَّ وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول یحسبون واقع می‌شود.

﴿ ألا ﴾ حرف تنبیه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع ومبتدا ﴿ الکاذبون ﴾ خبر اِنّ (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) و یا خبر هم وجمله هم الکاذبون، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است (در صورتی که هم مبتدا باشد). وجمله ألا اِنّهم...، مستأنفه بیانی است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۵ گذشت.

اَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ ٱلشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ ٱللهِ أُولَئِكَ حِزْبُ ٱلشَّيْطَانِ أَلَاَ إِنَّ حِزْبَ ٱلشَّيْطَانِ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ ﴿۱۹﴾

شیطان بر آنان تسلط یافته پس ذکر خدا را از یادشان برده است، اینان حزب شیطانند، آگاه باشید قطعاً حزب شیطان همان زیانکارانند.

﴿ استحوذ ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به استحوذ ﴿ الشَّیطانُ ﴾ فاعل استحوذ و جمله استحوذ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أنسیٰهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ ذکرَ اللهِ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به دوم أنسیٰ و جمله أنسیٰهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استحوذ... است.

﴿ أولئك حزبُ الشّیطان ﴾ مانند أولئک اصحابُ النّار (آیه ۱۷) ترکیب می‌شود.

﴿ ألا اِنّ حزبَ الشیطان هم الخاسرون ﴾ مانند ألا إنّهم هم الکاذبون (آیه ۱۸) ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَادُّونَ ٱللهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي ٱلْأَذَلِّينَ ﴿۲۰﴾

حقیقتاً کسانی که با خدا ورسولش مخالفت نمایند ایشان در (زمرهٔ) ذلیلان هستند.

﴿ اِنَّ الّذین یُحادّون اللهَ ورسولَه ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت. ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ فی الأذلّین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أولئک و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است.

كَتَبَ ٱللهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ ٱللهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۲۱﴾

خداوند مقرر نموده است که من وپیامبرانم غالب می‌شویم. به یقین خدا نیرومندِ شکست‌ناپذیر است.

﴿ کتب ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل کتب و جمله کتب اللهُ، مستأنفه است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ أغلبنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل أغلبنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسلی ﴾ مضاف

ومضاف‌الیه وعطف بر فاعل أغلبنّ وجمله لأغلبنّ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.
﴿ إنّ اللهَ قویٌّ عزیزٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

لَا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ ٱللهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ ٱللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولٰئِكَ حِزْبُ ٱللهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ ٱللهِ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿۲۲﴾

نمی‌یابی قومی را که به خدا وروز قیامت ایمان داشته باشد در حالی که با شخصی که با خدا ورسولش مخالفت می‌نماید، دوستی نمایند واگرچه پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیرهٔ آنها باشند. اینانند که در دلشان ایمان را نوشته است وآنها را با روحی از جانب خود تأیید نموده است وایشان را داخل بهشتهایی می‌نماید که از زیرشان رودها روان است، در آن جاودانه‌اند، خداوند از ایشان راضی است وآنها از او راضیند. حقیقتاً حزب خدا همان رستگارانند.

﴿ لا تجد ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ قوماً ﴾ مفعول‌به اول لا تجد ﴿ یؤمنون ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یؤمنون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیوم ﴾ عطف بر الله ﴿ الآخِرِ ﴾ صفت الیوم وجمله یؤمنون...، محلاً منصوب وصفت قوماً است.

﴿ یوادّون ﴾ فعل وفاعل ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یوادّون ﴿ حادّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به حادّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر اللهَ وجمله حادّ...، صله من است (عائد صله فاعل حادّ است).
وجمله یوادّون...، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم لا تجد است. وجمله لا تجد...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ آباءَهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر کانوا ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أبناءَهم أو اخوانهم أو عشیرتهم ﴾ هر سه مضاف ومضاف الیه وعطف بر آباءَهم وجمله لو کانوا...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب وحال از من موصوله است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ کتب ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به کتب ﴿ الایمانَ ﴾ مفعول به کتب وجمله کتب...، محلاً مرفوع وخبر أولئک است. وجمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أیدّهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول به ﴿ بروحٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أیّد ﴿ منه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت روحٍ وجمله أیّدهم...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله کتب است.

﴿ ویدخلهم ﴾ مانند وأیّدهم ترکیب می‌شود. ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول به دوم یدخل (نصب جنّات به جر تاء است) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به تجری ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجری وجمله تجری...، محلاً منصوب وصفت جنّاتٍ است. ﴿ خالدین ﴾ حال از مفعول به اول یدخلهم ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خالدین است.

﴿ رضی ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل رضی ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رضی وجمله رضی...، مستأنفه بیانی ویا محلاً مرفوع وخبر دوم أولئک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رضوا عنه ﴾ عطف بر جمله رضی اللهُ عنهم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ أولئك حزبُ الله ﴾ مانند أولئک اصحابُ النّار (آیه ۱۷) ترکیب می‌شود.

﴿ ألا اِنّ حزبَ الله هم المفلحون ﴾ مانند ألا اِنّهم هم الکاذبون (آیه ۱۸) ترکیب می‌شود.

سورهٔ مبارکهٔ حشر

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

سَبَّحَ لِلّهِ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١﴾

آنچه در آسمانها وزمین است خدای را تسبیح می‌کنند واو پیروزمندِ حکیم است.

﴿ سبّح ﴾ فعل ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سبّح ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل سبّح ﴿ فی السّماوات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) فی السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الأرض ﴾ عطف بر ما فی السّماوات شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وجمله سبّح.... محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ العزیزُ الحکیمُ ﴾ دو خبر برای هو وجمله هو....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله سبّح... است.

هُوَ ٱلَّذِي أَخْرَجَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ مِن دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ ٱلْحَشْرِ مَا ظَنَنتُمْ أَن يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُم مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم مِنَ ٱللهِ فَأَتَاهُمُ ٱللهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُم بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي ٱلْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي ٱلْأَبْصَارِ ﴿٢﴾

او کسی است که کافران از اهل کتاب را در اولین اخراج دسته‌جمعی از دیارشان

خارج کرد. گمان نمی‌کردید که خارج شوند وگمان می‌نمودند که حقیقتاً قلعه‌هایشان در برابر خدا مانع آنها است وخدا از آنجایی که حساب نمی‌کردند به سراغشان آمد ودر دلهایشان رعب افکند، خانه‌هایشان را به دستهای خودشان ودستان مؤمنان خراب می‌کردند. پس ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید.

﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع وخبر هو ﴿ أخرج ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول‌به أخرج ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من أهل الکتاب ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل کفروا وجمله کفروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ من دیارهم لأوّل الحشر ﴾[1] هر دو جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أخرج وجمله أخرج...، صله الّذی است (عائد صله فاعل أخرج است). وجمله هو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ظننتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یخرجوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وفاعل وفعل مضارع یخرجوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول ظننتم واقع می‌شود. وجمله ما ظننتم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظنّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ مانعتُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر أنّ ﴿ حصونُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل مانعةُ (اسم فاعل) ﴿ من اللّٰه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مانعة وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول ظنّوا واقع می‌شود. وجمله ظنّوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما ظننتم است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أتیٰهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ اللّٰهُ ﴾ فاعل أتیٰ ﴿ من حیثُ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أتی (حیث مبنی بر ضم است) ومضاف ﴿ لم یحتسبوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل وجمله لم یحتسبوا، محلاً مجرور ومضاف‌الیه حیث است.

---

۱) لام لأوّل الحشر لام توقیت است به تقدیر عند اول الحشر.

وجمله أتيهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ظنّوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قذف ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به قذف ﴿ الرّعبَ ﴾ مفعول به قذف وجمله قذف...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أتيهم... است.

﴿ يخربون ﴾ فعل وفاعل ﴿ بيوتَهم ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول به يخربون ﴿ بأيديهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به يخربون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أيدی المؤمنين ﴾ مضاف ومضاف اليه وعطف بر أيديهم وجمله يخربون...، محلاً منصوب وحال از ضمير هم در قلوبهم است.

﴿ فَ ﴾ فصيحه ﴿ اعتبروا ﴾ فعل وفاعل وجمله اعتبروا، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدير إنْ كان حالُ اهل الكتاب كذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ أُولی الأبصار ﴾ مضاف ومضاف اليه ومنادیٰ وجمله يا أُولی الأبصار (با لحاظ معنای ادعو ويا أطلب)، مستأنفه است.

وَلَوْلَاۤ أَن كَتَبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمُ ٱلْجَلَاۤءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي ٱلدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي ٱلْآخِرَةِ عَذَابُ ٱلنَّارِ ﴿٣﴾

واگر خداوند بر آنها ترک خانه را مقرر نمی‌داشت آنها را در دنيا عذاب می‌داد، وبرای آنها در آخرت عذاب آتش است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لولا ﴾ شرطيه امتناعيه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدريه ﴿ كتب ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل كتب ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به كتب ﴿ الجلاءَ ﴾ مفعول به كتب وفعل ماضی كتب با أنْ مصدريه تأويل به مصدر رفته ومبتدا واقع می‌شود. وخبر آن ثابتٌ مقدر است. وجمله لولا أنْ كتب... (ثابتٌ)، محلی از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ عذّبهم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول به ﴿ فی الدّنيا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عذّب وجمله لعذّبهم...، محلی از

اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ فى الآخرة ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به لهم بـه اعـتبار مـتعلَق آن ﴿ عـذابُ النّار ﴾ مـضاف ومضاف اليه ومبتداى مؤخر وجمله لهم....، مستأنفه است.

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَمَن يُشَاقِ ٱللَّهَ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٤﴾

اين بدان سبب است كه با خدا ورسولش به مخالفت برخاستند وهركه با خدا مخالفت كند، پس قطعاً خداوند سخت عقوبت است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هم در محل نصب واسمش ﴿ شاقّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به شاقّوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف ومضاف اليه وعطف بر الله وجمله شاقّوا....، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته ومجرور بـاء واقـع مـى‌شود وجـار ومجرور، متعلق به عامل مقدر وخـبر ذلك وجـمله ذلك....، مـحلى از اعـراب نـدارد وتعليليه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ شرطيه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يشاقّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه وضمير هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به يشاقّ وجمله يشاقّ اللهَ، مـحلى از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ شديدُ العقاب ﴾ مضاف ومضاف اليه وخبر إنّ وجمله إنّ اللهَ....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخـبر مـن شـرطيه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰٓ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ ٱللَّهِ وَلِيُخْزِيَ ٱلْفَاسِقِينَ ﴿٥﴾

هرچه از درخت خرما که قطع نمودید یا آن را بر ریشه‌اش رها ساختید پس به اذن الهی بود وبرای آنکه فاسقان را خوار کند.

﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب ومفعول‌به مقدم ﴿ قطعتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به ما شرطیه وفاعل ﴿ من لينةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از ما شرطیه وجمله ما قطعتم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ترکتموها ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم (عطف بر قطعتم) وفاعل و واو اشباع وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ قائمةً ﴾ حال از مفعول‌به ترکتموها ﴿ علی أصولها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به قائمةً وجمله ترکتموها...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما قطعتم است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ باذن الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو وجمله (هو)...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ يخزيَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الفاسقين ﴾ مفعول‌به یخزی وفعل مضارع یخزی با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، عطف بر لیذلَّ به اعداءه مقدر بوده ومتعلق به أذن مقدر است. وجمله (أذن فيه ليذلَّ به أعداءَه) وليخزيَ الفاسقين، مستأنفه بیانی است.

وَمَا أَفَاءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾

وآنچه خدا از ایشان عاید رسولش نمود پس شما بر آن اسب ونه شتری را نتاختید، ولکن خداوند فرستادگانش را بر هرکه بخواهد مسلط می‌کند وخدا بر هر چیزی قادر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شرطیه ودر محل نصب ومفعول‌به مقدم ﴿ أفاء ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به ما شرطیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أفاء ﴿ علی رسوله ﴾ جار ومجرور ومضاف

ومضاف‌الیه ومتعلق به أفاء ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أفاء وجمله ما أفـاء...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أوجفتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ علیه ﴾ جـار ومـجرور ومتعلق به أوجفتم ﴿ من خیلٍ ﴾ جار ومـجرور ومـن زائـده وخـیلٍ در مـوضع نـصب ومفعول‌به أوجفتم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ رکابٍ ﴾ عطف بر خیلٍ وجمله ما أوجفتم...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شـرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم لکـنّ ﴿ یسـلّط ﴾ فـعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ رسلَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یسلّط ﴿ علیٰ مَن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یسلّط ومن موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر من یشاءه). وجمله یسلّط...، محلاً مرفوع وخبر لکنّ است. وجمله لکنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ علی کلّ شـیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومـضاف‌الیـه ومتعلق به ﴿ قـدیرٌ ﴾ خبر اللهُ وجمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لکنّ اللهَ... است.

مَا أَفَاءَ ٱللهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ ٱلْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَامَىٰ وَٱلْمَسَاكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ كَيْ لاَ يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ ٱلْأَغْنِيَاءِ مِنكُمْ وَمَا آتَاكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا وَٱتَّقُوا ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿۷﴾

آنچه خداوند از اهل آن قریه‌ها عاید رسولش نمود، پس برای خدا وپیامبر وبرای خویشاوندان ویتیمان ومساکین ودر راه ماندگان است تا میان بی‌نیازانتان دست به دست نشود. وآنچه پیامبر به شما می‌دهد پس آن را بگیرید وآنچه شما را از آن باز می‌دارد، پس دست بدارید واز خدا بترسید، حقیقتاً خداوند سخت عقوبت است.

﴿ ما أفاءَ اللهُ علی رسوله من أهل القریٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للرّسول ولذی ﴾ هر دو جار و مجرور و عطف بر لله ﴿ القربیٰ ﴾ مضاف الیه ذی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیتامیٰ والمساکین وابنِ ﴾ هر سه عطف بر ذی القربیٰ ﴿ السّبیلِ ﴾ مضاف الیه ابن و جمله (هو)....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ کی ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ لا یکونَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به کی ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ دولةً ﴾ خبر لا یکونَ ﴿ بین الأغنیاء ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به دولةً ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الأغنیاء و فعل مضارع لا یکونَ با کی تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لکیلا یکونَ و با لحاظ حرف جر، متعلق به فعل جعل مقدر و جمله (جعل ذلک) لکیلا یکون....، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول‌به دوم و مقدم ﴿ ءاتیٰکم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ الرّسولُ ﴾ فاعل ءاتیٰ و جمله ما ءاتیٰکم الرّسولُ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ خذوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله خذوه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ وما نهیٰکم عنه فانتهوا ﴾ مانند وما ءاتیٰکم الرّسولُ فخذوه ترکیب می‌شود. و فاعل نهیٰ ضمیر هو مستتر بوده و عنه متعلق به نهیٰ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به اتّقوا و جمله اتّقوا اللهَ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله انتهوا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ شدیدُ العقاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّ اللهَ....، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

لِلْفُقَرَاءِ ٱلْمُهَاجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَاناً وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولٰئِكَ هُمُ ٱلصَّادِقُونَ ۝٨

برای فقیران از مهاجران است که از دیارشان واموالشان رانده شده‌اند، در طلب بخشش ورضایت خدا هستند وخدا ورسولش را یاری می‌نمایند، ایشان همان راستگویانند.

﴿ للفقراء ﴾ جار ومجرور وبدل از لذی القربیٰ (آیه ۷) به اعاده حرف جر ﴿ المهاجرین ﴾ صفت الفقراء ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل جر وصفت دوم برای الفقراء ویا صفت المهاجرین ﴿ أُخرجُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ من دیارهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أُخرجُوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أموالهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر دیارهم وجمله أُخرجُوا...، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل أُخرجُوا است).

﴿ یبتغون ﴾ فعل وفاعل ﴿ فضلاً ﴾ مفعول‌به یبتغون ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت فضلاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رضواناً ﴾ عطف بر فضلاً وجمله یبتغون....، محلاً منصوب وحال از نایب فاعل أُخرجُوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ینصرون اللهَ ﴾ عطف بر جمله یبتغون فضلاً شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر اللهَ است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ الصّادقون ﴾ خبر أولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) ویا خبر هم وجمله هم الصّادقون، محلاً مرفوع وخبر أولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). وجمله أولئک....، مستأنفه بیانی است.

وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُوا ٱلدَّارَ وَٱلْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلاَ يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ۝٩

وکسانی که پیش از ایشان در این شهر جای گرفتند وایمان آوردند، کسی که به سویشان مهاجرت نموده است را دوست می‌دارند ودر سینه‌هایشان نسبت به آنچه داده شده‌اند (مهاجران) چشمداشتی ندارند وبر خودشان مقدم می‌دارند واگرچه خود نیازمند باشند؛ وهرکه از بخل نفسش در امان باشد پس ایشان همان رستگارانند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر وعطف بر المهاجرین (آیه ۸) ﴿ تبوّءُوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الدّارَ ﴾ مفعول به تبوّءُوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الایمانَ ﴾ عطف بر الدّار به تقدیر دارَ الایمان ﴿ من قبلهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به تبوّءُوا وجمله تبوّءُوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل تبوّءُوا است).

و یا اینکه الایمان مفعول به فعل أَلفوا مقدر بوده و من قبلهم متعلق به أَلفوا مقدر و جمله (أَلفوا)...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تبوّءُوا است.

﴿ یُحبّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یحبّون ﴿ هاجر ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إلیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به هاجر وجمله هاجر...، صله من است (عائد صله فاعل هاجر است). و جمله یحبّون...، محلاً منصوب و حال از فاعل تبوّءوا است. و یا اینکه واو استینافیه بوده و الّذین در محل رفع و مبتدا و جمله یحبّون...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یجدون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ فی صدورهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به لا یجدون ﴿ حاجةً ﴾ مفعول به لا یجدون ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت حاجةً وما موصوله ﴿ أُوتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل وجمله أُوتُوا، صله ما است (عائد صله ضمیر إیّاه مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول به دوم أُوتُوا است به تقدیر ما أُوتُوا إیّاه). و جمله لا یجدون...، محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع وعطف بر جمله یحبّون است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُؤثِرون ﴾ فعل وفاعل ﴿ علی أنفسهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به یُؤثرون وجمله یُؤثرون...، محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع وعطف

بر جمله لا یجدون است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ بهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم کان ﴿ خصاصةٌ ﴾ اسم مؤخر کان وجمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب وحال از فاعل یُؤثِرون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یُوقَ ﴾ فعل مضارع مجهول ومجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ شُحَّ ﴾ مفعول به دوم یُوقَ (مفعول به اول یُوقَ نایب فاعل قرار گرفته است) ومضاف ﴿ نفسه ﴾ مضاف ومضاف الیه ونفس مضاف الیه شُحَّ وجمله یُوقَ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ أولئك هم المفلحون ﴾ ترکیبش در آیه ۸ گذشت. وجمله أولئک...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلاَ تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلاًّ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰﴾

وافرادی که بعد از ایشان آمده‌اند می‌گویند پروردگار ما، ما وبرادرانمان که در ایمان بر ما سبقت دارند را بیامرز ودر دلهایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند کینه‌ای قرار مده؛ پروردگار ما، به یقین تو رئوف ومهربانی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ جاءوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من بعدهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به جاءوا وجمله جاءوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل جاءوا است). ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف ومضاف الیه ومنادیٰ به ندای مقدر ﴿ اغفر ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اغفر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاخواننا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه

وعطف بر لنا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از إخواننا ﴿ سبقونا ﴾ فعل وفاعل وضمیر نا در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بالایمان ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سبقوا وجمله سبقونا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل سبقوا است). وجمله اغفر...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول یقولون است. وجمله یقولون...، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین...، مستأنفه است (بنابر اینکه الّذین در آیه ۹ عطف بر المهاجرین در آیه ۸ باشد).

ویا اینکه واو عاطفه بوده وجمله الّذین جاءوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الّذین تبوّءُوا... (آیه ۹) است (بنابر اینکه الّذین در آیه ۹ مبتدا باشد).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ فی قلوبنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لا تجعل ﴿ غلّاً ﴾ مفعول‌به لاتجعلْ ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به غلّاً والّذین موصوله ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). وجمله لا تجعلْ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اغفرْ است.

﴿ ربّنا ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کاف در محل نصب واسمش ﴿ رءوفٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه ودر حیّز قول است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَداً أَبَداً وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَٱللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۱﴾

آیا منافقان را ندیدی که به برادرانشان آنان که از اهل کتاب کافر شده‌اند، می‌گویند اگر اخراج شدید قطعاً همراهتان خارج می‌شویم ودربارهٔ شما هرگز احدی را اطاعت نمی‌کنیم، واگر با شما جنگ شود، یاریتان می‌نماییم؛ وخداوند شهادت می‌دهد که به راستی ایشان دروغگویند.

﴿أ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿الی الّذین﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تر و الّذین موصوله ﴿ نافقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله نافقوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل نافقوا است). و جمله ألم تر....، مستأنفه است.

﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ لاخوانهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقولون ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از إخوانهم ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من أهل الکتاب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کفروا و جمله کفروا....، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ لَ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ أُخرجتم ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به إِنْ شرطیه و نایب فاعل و جمله إِنْ أُخرجتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نَخرجنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ معکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نخرجنّ و جمله لَنخرجنّ....، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون....، محلاً منصوب و حال از فاعل نافقوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا نطیع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ فیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا نطیع ﴿ أحداً ﴾ مفعول‌به لا نطیع ﴿ أبداً ﴾ ظرف و متعلق به لا نطیع و جمله لا نطیع....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لنخرجنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إِنْ قُوتِلتُم ﴾ عطف بر إِنْ أُخرجتُم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ ننصرنّکم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به و جمله ننصرنّکم، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ یشهدُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشهدُ، محلاً مرفوع و خبر اللهُ است. و جمله اللهُ یشهدُ، مستأنفه است.

﴿ اِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ کاذبون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه (برای یشهد) است.

لَئِنْ أُخْرِجُوا لاَ يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لاَ يَنصُرُونَهُمْ وَلَئِن نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ ٱلْأَدْبَارَ ثُمَّ لاَ يُنصَرُونَ ﴿١٢﴾

اگر رانده شوند همراهشان خارج نمی‌شوند واگر با آنها جنگ شود یاریشان نمی‌کنند واگر یاریشان بکنند قطعاً به عقب برمی‌گردند سپس یاری نمی‌شوند.

﴿ لئنْ اُخرجُوا لا یخرجون معهم ﴾ مانند لئن اُخرجتُم لنخرجنّ معکم (آیه ۱۱) ترکیب می‌شود. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لئن قُوتِلُوا ﴾ مانند لئن اُخرجتم (آیه ۱۱) ترکیب می‌شود.

﴿ لا ینصرونهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لا ینصرونهم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ نصروهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله اِنْ نصروهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یُوَلُّنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ الأدبارَ ﴾ مفعول‌به یُوَلُّنَّ و جمله لیُوَلُّنَّ الأدبارَ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از

اعراب ندارد وعطف بر جمله قسم با جوابش است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لا یُنصَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول ومنفی به لاء نافیه ونایب فاعل وجمله لا یُنصَرُون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یولُنَّ است.

لَأَنتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِم مِنَ ٱللهِ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَ يَفْقَهُونَ ﴿١٣﴾

به یقین شما در دلهایشان ترسناکتر از خداوند هستید. این بدان جهت است که آنها قومی نفهمند.

﴿ لَ ﴾ حرف ابتدا برای تأکید ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أشدُّ ﴾ خبر أنتم ﴿ رهبةً ﴾ تمیز أشدُّ ﴿ فی صدورهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رهبةً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رهبةً ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به أشدُّ و جمله لأنتم...، مستأنفه است.

﴿ ذلك بأنّهم ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. ﴿ قومٌ ﴾ خبر أنّ ﴿ لا یفقهون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل و جمله لا یفقهون، محلاً مرفوع و صفت قومٌ است.

لاَ يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعاً إِلَّا فِي قُرىً مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِن وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُم بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذٰلِكَ بَأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَ يَعْقِلُونَ ﴿١٤﴾

وهمگی با شما قتال نمی‌کنند مگر در قریه‌های محصور یا از پشت دیوار؛ صلابت وغیرتشان در میان خودشان شدید است، آنها را یکدست می‌پنداری در حالی که دلهایشان پراکنده است. این از آن روست که ایشان قومی بی‌فکرند.

﴿ لا یقاتلونکم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ جمیعاً ﴾ حال از فاعل لا یقاتلون ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی قریً ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یقاتلون ﴿ محصَّنةً ﴾ صفت قریً ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ من وراء جُدُرٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه وعطف بر فی قریً و جمله لا یقاتلونکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ بأسُهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ بینهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ﴿ شدیدُ ﴾ خبر بأسُهُم وجمله بأسُهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ تحسبهم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول به اول ﴿ جمیعاً ﴾ مفعول به دوم تحسب وجمله تحسبهم جمیعاً، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ شتّیٰ ﴾ خبر قلوبهم وجمله قلوبهم شتّیٰ، محلاً منصوب وحال از مفعول به اول تحسبهم است.

﴿ ذلك بأنّهم قومٌ لا یعقلون ﴾ همانند آیه ۱۳ ترکیب می‌شود.

كَمَثَلِ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَرِيباً ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٥﴾

همانند افرادی‌اند که اندک زمانی قبل از ایشان بودند، حاصل عملکردشان را چشیدند وبرایشان عذابی دردناک است.

﴿ کمثل الّذین ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر مثلهم والّذین موصوله ﴿ من قبلهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به فعل کانوا مقدر وجمله (کانوا)....، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). ﴿ قریباً ﴾ ظرف ومتعلِق به من قبلهم به اعتبار متعلَق آن وجمله (مثلهم)....، مستأنفه است.

﴿ ذاقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ وبالَ ﴾ مفعول به ذاقوا ومضاف ﴿ أمرهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وأمر مضاف الیه وبال وجمله ذاقوا...، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وحال از الّذین است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ ألیمٌ ﴾ صفت عذابٌ وجمله لهم....، محلی از اعراب ندارد ویا محلاً منصوب وعطف بر جمله ذاقوا است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

كَمَثَلِ ٱلشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنسَانِ ٱكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنكَ إِنِّي أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾

همانند شیطانند زمانی که به انسان گفت کافر شو، پس هنگامی که کافر شد گفت به راستی من از تو بیزارم، قطعاً من از خدا، پروردگار عالمیان می‌ترسم.

﴿کمثل الشّیطان﴾ مانند کمثل الّذین (آیه ۱۵) ترکیب می‌شود. ﴿إذ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلِق به کمثل به اعتبار متعلَق آن و مضاف ﴿قال﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿للانسان﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿اکفُر﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله اکفر، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است.

﴿فَ﴾ تفریعیه استینافیه ﴿لمّا﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿کفر﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کفر، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿قال﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿إنّی﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿بریءٌ﴾ خبر إنّ ﴿منك﴾ جار و مجرور و متعلق به بریءٌ و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿إنّی﴾ ترکیبش گذشت. ﴿أخاف﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿اللهَ﴾ مفعول‌به أخاف ﴿ربَّ العالمین﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله و جمله أخاف...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي ٱلنَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُا۟ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٧﴾

پس عاقبت آن دو این شد که هردو در آتشند، در آن جاودانه‌اند. و این سزای ستمکاران است.

﴿فَ﴾ استینافیه ﴿کان﴾ از افعال ناقصه ﴿عاقبَتَهما﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر مقدم کان ﴿أنّهما﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هما در محل نصب و اسمش ﴿فی النّار﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أنّ ﴿خالدَینِ﴾ حال از اسم أنّ ﴿فیها﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدَینِ و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله کان...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ جزاءُ الظّالمين ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر ذلک و جمله ذلک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کان... است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید وهرکس بنگرد آنچه را برای فردا فرستاده است واز خدا بپرهیزید؛ حتماً خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ يا أيّها الّذين ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۹ سوره مجادله گذشت. ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللّهَ ﴾ مفعول به اتّقوا و جمله اتّقوا اللّهَ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لتنظر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ نفسٌ ﴾ فاعل لتنظر ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لتنظرْ ﴿ قدّمتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هي مستتر فاعل ﴿ لغدٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قدّمَتْ و جمله قدّمتْ لغدٍ، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قدّمَتْ است به تقدير ما قدمته). و جمله لتنظرْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتّقوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا اللّهَ ﴾ عطف بر جمله اتّقوا اللّهَ اولی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللّهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ خبيرٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبيرٌ و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدير ما تعملونه). و جمله إنّ اللّهَ...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱۹﴾

و همانند کسانی که خدا را فراموش نمودند مباشید پس خداوند هم خودشان را از یادشان برد، اینان همان فاسقانند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ کالّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه عـامل مـقدر و خـبر لا تکـونوا و الّـذین مـوصوله ﴿ نسوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به نسوا و جمله نسوا اللهَ، صله الّذین است (عائد صله فاعل نسوا است). و جمله لا تکونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتّـقوا اللهَ (آیه ۱۸) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أنسیٰهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هـم در مـحل نـصب و مفعول‌به اول ﴿ أنفسَهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به دوم أنسیٰ و جمله أنسیٰهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نسوا است.

﴿ أولئك هم الفاسقون ﴾ همانند آیه ۸ ترکیب می‌شود.

لاَ يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۲۰﴾

اصحاب آتش و اصحاب بهشت مساوی نیستند، اصحاب بهشت همان رستگارانند.

﴿ لا یستوی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ أصحابُ النّارُ ﴾ مضاف و مضاف‌الیـه و فاعل لا یستوی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصحابُ الجنّةِ ﴾ مـضاف و مـضاف‌الیـه و عـطف بـر أصحابُ النّار و جمله لا یستوی...، مستأنفه است.

﴿ أصحابُ الجنّة هم الفائزون ﴾ مانند أولئک هم الصّادقون (آیه ۸) ترکیب می‌شود.

لَوْ أَنزَلْنَا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾

اگر این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم، آن را از تـرس خـدا خـاشع واز هـم پاشیده می‌دیدی. و این مثالها را برای مردم می‌زنیم تا شاید ایشان تفکر نمایند.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول‌به أنزلنا ﴿ القرآنَ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ علی جبلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا و جمله لو أنزلنا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ رأیتَه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ خاشعاً متصدّعاً ﴾ دو حال برای مفعول به رأیته ﴿ من خشیة الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به متصدّعاً و جمله رأیتَه...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الأمثالُ ﴾ بدل یا عطف بیان از تلک ﴿ نضربها ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به نضرب و جمله نضربُها...، محلاً مرفوع و خبر تلک است. و جمله تلک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یتفکّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتفکّرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۖ هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾

او خدایی است که نیست خدایی جز او، دانندهٔ پنهان و آشکار است، او بخشایندهٔ مهربان است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر هو ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر دوم هو و یا صفت و یا بدل از الله ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا إلٰهَ و خبر لا، موجودٌ مقدر است. و جمله لا إلٰهَ...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هو است). ﴿ عالمُ الغیب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر سوم هو و یا صفت دوم برای الله (در صورتی که الّذی صفت الله باشد) و یا صفت الّذی (در صورتی که الّذی بدل از الله باشد) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّهادةِ ﴾ عطف بر الغیب و جمله هو...، مستأنفه است.

﴿ هو الرّحمانُ ﴾ مانند هو الله ترکیب می‌شود. ﴿ الرّحیمُ ﴾ خبر دوم هو و جمله هو...، مستأنفه بیانی است.

هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾

او خدایی است که نیست خدایی جز او، فرمانروا، بسیار پاک، دارای سلامت، امان دهنده، مراقب، پیروزمند، قاهر، صاحب کبریاست؛ منزه است خدا از آنچه شرک می‌ورزند.

﴿ هوالله الّذی لا اِلَهَ اِلّا هو ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت. ﴿ المَلِكُ القُدُّوسُ السَّلامُ المُؤمِنُ المُهیمنُ العزیزُ الجَبّارُ المُتکبّرُ ﴾ این هشت اسامی یا خبر برای هو هستند و یا صفت برای الله.

﴿ سبحانَ اللهِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل اُسبّح مقدر ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبحان و ما موصوله ﴿ یشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یشرکون است به تقدیر ما یشرکونه). و جمله (اُسبّح)...، مستأنفه بیانی است.

هُوَ ٱللَّهُ ٱلْخَٰلِقُ ٱلْبَارِئُ ٱلْمُصَوِّرُ لَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾

اوست خداوند که خالقِ نوآفرینِ صورتگر، اسماء حسنیٰ برای اوست؛ آنچه در آسمانها و زمین است برای او تسبیح می‌کنند و او پیروزمندِ حکیم است.

﴿ هو اللهُ الخالقُ الباریءُ المُصَوِّرُ ﴾ مانند هو اللهُ... الملکُ... (آیه ۲۳) ترکیب می‌شود.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الأسماءُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ الحُسنیٰ ﴾ صفت الأسماءُ و جمله له...، محلاً مرفوع و خبر دیگر برای هو و یا محلاً منصوب و حال از اللهُ است.

﴿ یسبّح له ما فی السّماوات ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله یسبّح...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیزُ الحکیمُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یسبّح است.

سورة مباركة ممتحنه

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان.

ترکيبش ذيل سوره شوریٰ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُم مِنَ ٱلْحَقِّ يُخْرِجُونَ ٱلرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُوا بِاللهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُم خَرَجْتُمْ جِهَاداً فِي سَبِيلِي وَٱبْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنتُمْ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ ٱلسَّبِيلِ (۱)

ای کسانی که ايمان آورده‌ايد، اگر برای جهاد در راه من وطلب خشنوديم بيرون آمده‌ايد، دشمن من ودشمن خودتان را دوست مگيريد که به آنها مهر ورزيد در حالی که به آنچه از حق به سوی شما آمده است کافر شده‌اند ورسول وشما را اخراج می‌کنند به جهت آنکه به خدا، پروردگارتان ايمان داريد؛ شما با ايشان سر وسرّ دوستانه داريد ومن به آنچه مخفی نماييد ويا ظاهر کنيد آگاهترم. وهرکه از شما آن را انجام دهد، پس از راه راست منحرف شده است.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ أيُّها ﴾ ایّ وصليه مبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبيه ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت يا بدل ويا عطف بيان از أيُّها ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ لا تتّخذوا ﴾

فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ عدوّی ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به اول لا تتّخذوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عدوّکم ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر عدوّی ﴿ أولیاءَ ﴾ مفعول به دوم لا تتّخذوا وجمله لا تتّخذوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ تُلقُون ﴾ فعل وفاعل ﴿ إلیهم بالمودّة ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به تُلقُون وجمله تُلقُون...، محلاً منصوب وحال از فاعل لا تتّخذوا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به کفروا وما موصوله ﴿ جاءکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ من الحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل جاء وجمله جاءکم...، صله ما است (عائد صله فاعل جاء است). وجمله قد کفروا...، محلاً منصوب وحال از ضمیر هم در الیهم است.

﴿ یُخرجون ﴾ فعل وفاعل ﴿ الرّسولَ ﴾ مفعول به یُخرجون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إیّاکم ﴾ در محل نصب وعطف بر الرسول ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تؤمنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وفاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تؤمنوا ﴿ ربّکم ﴾ مضاف ومضاف الیه وصفت ویا بدل از الله وفعل مضارع تؤمنوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لأن تُؤمنوا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به یُخرجون وجمله یُخرجون...، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وحال از فاعل کفروا است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ خرجتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ جهاداً ﴾ مفعول له خرجتم ﴿ فی سبیلی ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به جهاداً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابتغاء ﴾ عطف بر جهاداً ومضاف ﴿ مرضاتی ﴾ مضاف ومضاف الیه ومرضات مضاف الیه ابتغاء وجمله خرجتم...، محلاً منصوب وخبر کنتم است. وجمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جملات قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ تُسِرُّون إليهم بالمودّة ﴾ مانند تُلقُون إليهم بالمودّة ترکیب می‌شود. و جمله تسرّون...، محلاً منصوب و حال از فاعل خرجتم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أعلمُ ﴾ خبر أنا ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعلمُ و ما موصوله ﴿ أخفيتم ﴾ فعل و فاعل و جمله أخفيتم، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به أخفيتم است به تقدير ما أخفيتموه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما أعلنتم ﴾ عطف بر ما أخفيتم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله أنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تسرّون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ يفعلْه ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ منكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل يفعلْ و جمله يفعلْه...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ضلَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سواءَ السّبيل ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مفعول‌به ضلَّ و جمله قد ضلَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، مستأنفه بیانی است.

إِن يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ﴿٢﴾

اگر بر شما دست یابند دشمنان شما خواهند بود و دستان و زبانهایشان را به بدی به سوی شما می‌گشایند و دوست دارند که شما کافر شوید.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ يثقفوكم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر كم در محل نصب و مفعول‌به و جمله إنْ يثقفوكم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ يكونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ اعداءً ﴾ خبر یکونوا و جمله یکونوا...، محلی از

اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يبسطوا ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر يكونوا) و فاعل ﴿ إليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يبسطوا ﴿ أيديهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يبسطوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ألسنتَهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر أيديهم ﴿ بالسّوء ﴾ جار و مجرور و متعلق به يبسطوا و جمله يبسطوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يكونوا... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ودّوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر يبسطوا) و فاعل ﴿ لو ﴾ مصدريه ﴿ تكفرون ﴾ فعل و فاعل و فعل مضارع تكفرون با لو مصدريه تأويل به مصدر رفته و مفعول به ودّوا واقع می‌شود. و جمله ودّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يبسطوا است.

لَن تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَآ أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣﴾

خویشاوندان و نه اولادتان هرگز به شما نفعی نمی‌رسانند. روز قیامت بین شما جدایی می‌افکند. و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تنفعَكم ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ أرحامكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل لن تنفعَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ أولادُكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر أرحامُكم و جمله لن تنفعَكم...، مستأنفه است.

﴿ يومَ القيامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ يَفصِلُ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بينكم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يفصل و جمله... يَفصِلُ...، مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصيرٌ و ما موصوله

﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). ﴿ بصیرٌ ﴾ خبر اللهُ و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَداً حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٤﴾

حقیقتاً برای شما در ابراهیم وکسانی که با او بودند اسوهٔ نیکویی است، زمانی که به قومشان گفتند قطعاً ما از شما وآنچه به جای خداوند می‌پرستید، بیزاریم؛ ما منکرتان هستیم وهمیشه بین ما وشما دشمنی وکینه پدید آمده است تا اینکه به خدای یگانه ایمان آورید. مگر قول ابراهیم به پدرش که حتماً برایت استغفار می‌نمایم وبرای تو در مقابل خداوند اختیار هیچ چیزی را ندارم؛ پروردگار ما، بر تو توکل نمودیم وبه سوی تو بازگشتیم وسرانجام به سوی توست.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ كانتْ ﴾ از افعال ناقصه با تاء تأنیث ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کانتْ ﴿ أسوةٌ ﴾ اسم مؤخر کانتْ ﴿ حسنةٌ ﴾ صفت أسوةٌ ﴿ فی إبراهیمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أسوةٌ (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر إبراهیم ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) معه، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است).

﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلِق به اسوةٌ و یا متعلق به لکم به اعتبار متعلَق آن و مضاف ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لقومهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به

قالوا ﴿ إِنَّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ برءَاءُ ﴾ خبر إِنَّ ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به برءَاءُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و عطف بر منکم و ما موصوله ﴿ تعبدون ﴾ فعلِ و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به مقدر تعبدون و جمله تعبدون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تعبدون است به تقدیر ما تعبدونه). و جمله إِنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله قد کانتْ...، مستأنفه است.

﴿ کفرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفرنا و جمله کفرنا بکم، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بدا ﴾ فعل ﴿ بیننا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینکم ﴿ العداوةُ ﴾ فاعل بدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البغضاءُ ﴾ عطف بر العداوةُ ﴿ أبداً ﴾ ظرف و متعلق به بدا ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ تؤمنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به تؤمنوا ﴿ وحدَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از الله به تقدیر منفرداً و فعل مضارع تؤمنوا با أَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به بدا و جمله بدا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفرنا است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ قولَ إبراهیمَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی از اسوةٌ (ابراهیم غیر منصرف است) ﴿ لأبیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قول ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ أستغفرنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به استغفرنَّ و جمله أستغفرنّ لک، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أملك ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أملک ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٍ (نکره مؤخره) ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیءٍ در موضع نصب و مفعول‌به

أملک وجمله ما أملک...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله استغفرنّ لک است.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومنادیٰ به ندای مقدر ﴿ علیك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ توکّلْنا ﴾ فعل وفاعل وجمله علیک توکّلْنا، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلیك أنبْنا ﴾ عطف بر جمله علیک توکّلْنا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلیك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ المصیرُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله إلیک المصیرُ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إلیک أنبْنا است.

رَبَّنَا لاَ تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَٱغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ۝٥

پروردگار ما، ما را آزمایش وامتحان برای کافران قرار مده وما را بیامرز؛ پروردگار ما، به راستی تو همان پیروزمندِ حکیمی.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومنادیٰ به ندای مقدر ﴿ لا تجعلْنا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر نا در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ فتنةً ﴾ مفعول‌به دوم لا تجعلْ ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فتنةً والّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). وجمله لا تجعلْنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اغفرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اغفرْ وجمله اغفرلنا، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تجعلْنا است.

﴿ ربّنا ﴾ ترکیبش گذشت. وجمله (یا) ربّنا (با لحاظ معنای ادعو ویا أُطلب)، محلی از اعراب ندارد ومستأنفه است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كاف در محل نصب و اسمش ﴿ أنت ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ العزيزُ الحكيمُ ﴾ دو خبر براى إنّ (در صورتى كه أنت ضمير فصل باشد) و يا دو خبر براى أنت و جمله أنت...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتى كه أنت مبتدا باشد). و جمله إنّک...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٦﴾

به يقين براى شما در ايشان اسوهٔ نيكويى است، براى كسى كه به خدا وروز قيامت اميد داشته باشد. وهركه روى برگرداند، پس حقيقتاً خداوند همان بى‌نياز ستوده است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم كان ﴿ فيهم ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لكم به اعتبار متعلَق آن ﴿ أُسوةٌ ﴾ اسم مؤخر كان ﴿ حسنةٌ ﴾ صفت أُسوةٌ ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُسوةٌ و من موصوله ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ يرجو ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به يرجو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اليومَ ﴾ عطف بر الله ﴿ الآخِرَ ﴾ صفت اليوم و جمله يرجو...، محلاً منصوب و خبر كان است. و جمله كان...، صله من است (عائد صله اسم كان است). و جمله لقد كان...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ يتولَّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يتولَّ، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ الله هو الغنيُّ الحميدُ ﴾ مانند إنّک أنت العزيزُ الحكيمُ (آيه ۵) تركيب مى‌شود. و جمله إنّ اللهَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

عَسَى ٱللَّهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ ٱلَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةً وَٱللَّهُ قَدِيرٌ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧﴾

امید است که خدا بین شما وکسانی از ایشان که (با آنها) دشمنی دارید، مودت ایجاد نماید. خداوند قادر است وخدا آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ عسیٰ ﴾ از افعال مقاربه وناقصه ﴿ اللهُ ﴾ اسم عسیٰ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یجعلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یجعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بین الّذین ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر بینکم والّذین موصوله ﴿ عادیتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ منهم ﴾ من برای تبعیض به معنای بعضهم وجار ومجرور، متعلق به عادیتم ونایب مناب مفعول‌به وجمله عادیتم منهم، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در منهم است). ﴿ مودّةً ﴾ مفعول‌به یجعلَ وفعل مضارع یجعلَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وخبر عسیٰ واقع می‌شود. وجمله عسیٰ ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر اللهُ وجمله اللهُ قدیرٌ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ غفورٌ ﴾ عطف بر جمله اللهُ قدیرٌ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ رحیمٌ ﴾ خبر دوم اللهُ است.

لَّا يَنْهَاكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي ٱلدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوٓا إِلَيْهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ ﴿٨﴾

خداوند شما را از کسانی که با شما در دین جنگ ننموده‌اند واز دیارتان خارج نکرده‌اند، نهی نمی‌کند که با ایشان نیکی نمایید ودادگرانه با آنان رفتار کنید، قطعاً خدا دادگران را دوست دارد.

﴿ لا ینهاکم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل لا ینهیٰ ﴿ عن الّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا ینهیٰ والّذین موصوله ﴿ لم یقاتلوکم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل وضمیر کم در محل نصب

ومفعول‌به ﴿ فی الدّین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم یقاتلوا وجمله لم یقاتلوکم....، صله الّذین است (عائد صله فاعل لم یقاتلوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یخرجوکم من دیارکم ﴾ عطف بر جمله لم یقاتلوکم فی الدّین شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تبرّوهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وفعل مضارع تبرّوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وبدل از الّذین واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تقسطوا ﴾ عطف بر تبرّوهم شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ إلیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تقسطوا است. وجمله لا ینهاکم....، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ یحبّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المقسطین ﴾ مفعول‌به یحبّ وجمله یحبّ....، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ اللهَ....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي ٱلدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ
وَظَاهَرُوا عَلَىٰٓ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٩﴾

جز این نیست که خداوند شما را از کسانی که با شما در دین قتال نمودند واز دیارتان خارجتان ساختند وبرای خارج نمودنتان پشت هم بودند، نهی نموده که با آنها دوستی نمایید. وهرکه دوستشان بدارد، پس ایشان همان ستمکارانند.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ ینهاکم الله عن الّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۸ گذشت. ﴿ قاتلوکم ﴾ فعل وفاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فی الدّین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به قاتلوا وجمله قاتلوکم....، صله الّذین است (عائد صله فاعل قاتلوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أخرَجوکم من دیارکم وظاهروا علی اخراجکم ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله قاتلوکم فی الدّین شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تولّوهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وفعل مضارع تولّوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وبدل از الّذین واقع می‌شود. وجمله إنّما ینهاکم....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یتولّهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله یتولّهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الظّالمون ﴾ خبر أولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) و یا خبر هم و جمله هم الظّالمون، محلاً مرفوع و خبر أولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). و جمله أولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستانفه است.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ ٱلْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ٱللهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلاَ تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلْكُفَّارِ لاَ هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلاَ هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُم مَا أَنفَقُوا وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلاَ تُمْسِكُوا بِعِصَمِ ٱلْكَوَافِرِ وَسْأَلُوا مَا أَنفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنفَقُوا ذٰلِكُمْ حُكْمُ ٱللهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَٱللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که زنان مؤمن مهاجر به سوی شما می‌آیند ایشان را امتحان کنید؛ خداوند به ایمان آنها آگاهتر است، پس اگر دانستید که آنان مؤمنند به سوی کفار برنگردانیدشان؛ نه آنها حلالشان هستند ونه ایشان حلال آنها می‌شوند. وبه آنها آنچه خرج نموده‌اند بدهید، وگناهی بر شما نیست که با ایشان ازدواج کنید زمانی که مهرشان را به آنها بپردازید. وبه پیوندهای ازدواج با زنهای کافر تمسک مجویید؛ آنچه خرج کرده‌اید طلب کنید وآنها آنچه خرج کرده‌اند طلب نمایند. این حکم خداست، بین شما حکم می‌کند وخداوند دانای حکیم است.

﴿ یا أیُّها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل

نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ جاءكم ﴾ فعل وضمير كم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدير اليكم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ المؤمناتُ ﴾ فاعل جاء ﴿ مهاجراتٍ ﴾ حال از المؤمنات (نصب مهاجرات به جر تاء است) وجمله جاءكم...، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ امتحنوهنّ ﴾ فعل وفاعل وضمير هنّ در محل نصب ومفعول‌به وجمله امتحنوهنّ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ أعلمُ ﴾ خبر الله ﴿ بايمانهنّ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أعلمُ وجمله الله...، محلی از اعراب ندارد وتعليليه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ علمتموهنّ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطيه وفاعل وواو اشباع وضمير هنّ در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ مؤمناتٍ ﴾ مفعول به دوم علمتم (نصب مؤمنات به جر تاء است) وجمله إنْ علمتموهنّ...، محلی از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ لا ترجعوهنّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه وفاعل وضمير هنّ در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الى الكفّار ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا ترجعوا وجمله لا ترجعوهنّ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ لا ﴾ نافيه ﴿ هُنَّ ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ حلٌّ ﴾ خبر هنّ ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به حلٌّ وجمله لا هنّ...، محلی از اعراب ندارد وتعليليه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافيه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ يحلّون ﴾ فعل وفاعل ﴿ لهنّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يحلّون وجمله يحلّون لهنّ، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله لا هم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا هنّ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آتوهم ﴾ فعل وفاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول به دوم آتوا ﴿ أنفقوا ﴾ فعل وفاعل وجمله أنفقوا، صله ما

است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به أنفقوا است به تقدیر ما أنفقوه). وجمله آتوهم...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله لا ترجعوهنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ جناحَ ﴾ مبنی بر فتح ودر محل نصب واسم لا ﴿ علیکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر لا ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تنکحوهنّ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وفاعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول‌به وفعل مضارع تنکحوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی أنْ تنکحوهنّ وبا لحاظ حرف جر، متعلِق به علیکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به تنکحوا (إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ آتیتموهنّ ﴾ فعل وفاعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿أُجورَهنّ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم آتیتم وجمله آتیتموهنّ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است. وجمله لا جناح...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله آتوهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تمسکوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ بعصم الکوافِرِ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لا تمسکوا وجمله لا تمسکوا...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله آتوهم است.

﴿ وسئلوا ما أنفقتم ﴾ مانند وآتوهم ما أنفقوا ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لسیئلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به لیسئلوا ﴿ أنفقوا ﴾ فعل وفاعل وجمله أنفقوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به أنفقوا است به تقدیر ما أنفقوه). وجمله لیسئلوا...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله اسئلوا است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ حکمُ الله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر ذلکم وجمله ذلکم...، مستأنفه است.

﴿ یحکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یحکم وجمله یحکم...، محلاً منصوب وحال از الله است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ علیمٌ حکیمٌ ﴾ دو خبر برای اللهُ وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

وَإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى ٱلْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا ٱلَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُم مِّثْلَ مَا أَنفَقُوا وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ ٱلَّذِي أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾

واگر کسی از همسرانتان به سوی کفّار برود وشما غنیمت بدست آورید پس به افرادی که همسرانشان رفته‌اند همانند آنچه خرج کرده‌اند بدهید واز خدایی که شما بدان ایمان دارید پرهیز کنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ فاتکم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ شیءٌ ﴾ فاعل فات ﴿ من أزواجکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت شیءٌ ﴿ الی الکّفار ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از أزواجکم به تقدیر ذاهباتٍ وجمله إنْ فاتکم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ عاقبتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم (عطف بر فاتَ) وفاعل وجمله عاقبتم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله فاتکم... است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ آتوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اول آتوا ﴿ ذهبتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ أزواجُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل ذهبتْ وجمله ذهبتْ أزواجُهم، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در أزواجهم است). ﴿ مثلَ ما ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم آتوا وما موصوله ﴿ أنفقوا ﴾ فعل وفاعل وجمله أنفقوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به أنفقوا است به تقدیر ما أنفقوه). وجمله آتوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنْ علمتوهنّ مؤمناتٍ فلا ترجعوهنّ (آیه ۱۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا اللهَ ﴾ عطف بر جمله آتوا الّذین شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل از الله ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ مؤمنون ﴾ خبر أنتم وجمله أنتم...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است).

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ ٱلْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَن لاَ يُشْرِكْنَ بِاللهَ شَيْئاً وَلاَ يَسْرِقْنَ وَلاَ يَزْنِينَ وَلاَ يَقْتُلْنَ أَوْلاَدَهُنَّ وَلاَ يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلاَ يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُنَّ ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾

ای نبی، زمانی که زنان مؤمن به سویت آمدند که با تو بیعت کنند بر اینکه به خدا چیزی را شرک نورزند ودزدی نکنند وزنا ننمایند وبچه‌هایشان را نکشند ونامشروعی را که خود ساخته‌اند با افتراء وبهتان (به شوهرانشان) نسبت ندهند ودر نیکی تو را نافرمانی نکنند، پس با آنها بیعت کن وبرایشان از خدا طلب مغفرت نما. حتماً خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ يا أيُّها ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ النّبيُّ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب وبدل و یا عطف بیان از أيّها است.

﴿ إذا جاءك المؤمناتُ ﴾ مانند إذا جاءكم المؤمناتُ (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود. ﴿ يبايعنك ﴾ فعل وفاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ علىٰ ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا يشركن ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومحلاً منصوب به أنْ ناصبه وفاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا يشركن ﴿ شيئاً ﴾ مفعول‌به لا يشركن وفعل مضارع لا يشركن با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرور علىٰ واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به يبايعنَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يسرقنَ ولا يزنينَ ولا يقتلْنَ أولادَهنّ ولا يأتينَ ﴾ عطف بر لا يشركن شده ومانند آن ترکیب می‌شوند. وأولادهنّ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به لا يقتلن است. ﴿ ببهتانٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا يأتين (مفعول‌با واسطه) است.

﴿ يفترينه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بين ﴾ ظرف ومتعلق به يفترين ومضاف ﴿ أيديهِنّ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وأيدى مضاف‌اليه بين ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أرجلهنّ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر أيديهنّ وجمله يفترينَه...، محلاً منصوب وحال از فاعل يأتين است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يعصينك ﴾ عطف بر لا يشركنَ شيئاً شده

ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿فی معروفٍ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یعصین است. وجمله یبایعنک...، محلاً منصوب وحال از المؤمنات است.

﴿فَ﴾ جواب شرط ﴿بایعْهنّ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول‌به وجمله بایعْهنّ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿وَ﴾ عاطفه ﴿استغفر﴾ عطف بر جمله بایع شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿لهنّ﴾ جار ومجرور ومتعلق به استغفر ﴿اللهَ﴾ مفعول‌به استغفر است.

﴿إنّ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿اللهَ﴾ اسم إنّ ﴿غفورٌ رحیمٌ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ ٱللهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسوا مِنَ الْآخِرَةِ كَما يَئِسَ ٱلْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ ٱلْقُبُورِ ﴿۱۳﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قومی را به دوستی مگیرید که خداوند بر آنها غضب نموده است، به یقین از آخرت مأیوسند همانگونه که کافران از اهل قبور مأیوسند.

﴿یا أیُّها الّذین آمنوا لا تتولّوا قوماً﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿غضب﴾ فعل ﴿اللهُ﴾ فاعل غضب ﴿علیهم﴾ جار ومجرور ومتعلق به غضب وجمله غضب...، محلاً منصوب وصفت قوماً است.

﴿قد﴾ حرف تحقیق ﴿یئِسُوا﴾ فعل وفاعل ﴿من الآخرة﴾ جار ومجرور ومتعلق به یئسوا ﴿کَ﴾ جاره ﴿ما﴾ مصدریه ﴿یئِس﴾ فعل ﴿الکفّارُ﴾ فاعل یئس ﴿من أصحاب القبور﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یئس وفعل ماضی یئس با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور کاف واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به یئسوا ویا متعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق برای یئسوا به تقدیر یئسوا یأساً کیئس الکّفار. وجمله قد یئسوا...، محلاً منصوب وحال از قوماً (نکره موصوفه) است.

سورهٔ مبارکهٔ صف

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١﴾

آنچه در آسمانها وزمین است خدای را تسبیح می‌کنند واو پیروزمندِ حکیم است.

ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره حشر گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لاَ تَفْعَلُونَ ﴿٢﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای چه آنچه را که انجام نمی‌دهید می‌گویید؟

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ أیّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب وصفت یا بدل و یا عطف بیان از أیّها ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ لِمَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تقولون وما اسم استفهام ﴿ تقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول‌به تقولون ﴿ لا تفعلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا تفعلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به لاتفعلون است به تقدیر ما لا تفعلونه). وجمله لِمَ تقولون...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

كَبُرَ مَقْتاً عِندَ ٱللهِ أَن تَقُولُوا مَا لاَ تَفْعَلُونَ ﴿٣﴾

نزد خدا بسیار ناپسند است که چیزی را بگویید که انجام نمی‌دهید.

﴿ كَبُرَ ﴾ فعل ﴿ مقتاً ﴾ تمیز از معنای کَبُرَ ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به کبر ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقولوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ ما لا تفعلون ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت. و فعل مضارع تقولوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل کبر واقع می‌شود. و جمله کَبُرَ...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱللهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفّاً كَأَنَّهُم بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ ﴿٤﴾

به یقین خداوند کسانی را که در راهش صف بسته قتال می‌کنند، دوست می‌دارد، انگار آنها بنایی ریخته شده از سرب‌اند.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إِنَّ ﴿ يحبّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یحبّ ﴿ يقاتلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی سبيله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به یقاتلون ﴿ صَفّاً ﴾ حال از فاعل یقاتلون و جمله یقاتلون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یقاتلون است). و جمله یحبّ...، محلاً مرفوع و خبر إِنَّ است. و جمله إِنّ اللهَ...، مستأنفه است.

﴿ كأنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ بنيانٌ ﴾ خبر كأنّ ﴿ مرصوصٌ ﴾ صفت بنیانٌ و جمله کأنّهم...، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل یقاتلون است.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَاقَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَد تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ ٱللهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ ٱللهُ قُلُوبَهُمْ وَٱللهُ لاَ يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْفَاسِقِينَ ﴿٥﴾

وزمانی که موسی به قومش گفت ای قوم، چرا مرا اذیت می‌کنید ودر حالی که می‌دانید من فرستادهٔ خدا به سوی شما هستم؟ پس هنگامی که برگشتند، خداوند دلهایشان را برگرداند؛ وخدا قوم فاسق را هدایت نمی‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ لقومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ لِمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تؤذون وما اسم استفهام ﴿ تؤذوننی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله لِمَ تُؤذونَنی، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله (اذکر) إذ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ رسولُ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر أنّ ﴿ إلیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به رسول و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول تعلمون واقع می‌شود. و جمله قد تعلمون...، محلاً منصوب و حال از فاعل تؤذون است.

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ زاغُوا ﴾ فعل و فاعل و جمله زاغُوا، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ أزاغ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أزاغ ﴿ قلوبَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أزاغ و جمله أزاغ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ لا یهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القومَ ﴾ مفعول به لا یهدی ﴿ الفاسقین ﴾ صفت القومَ و جمله لا یهدی...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ يَابَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُم مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوْرَاةِ وَمُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي ٱسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٦﴾

وزمانی که عیسی بن مریم گفت ای بنی اسرائیل، به راستی من فرستادهٔ خدا به سوی شما هستم، تصدیق کننده بر آنچه از تورات که پیش رویم است وبشارت دهنده به رسولی که پس از من می‌آید واسمش احمد است. وهنگامی که برای آنها روشنگریها آورد، گفتند این سحری آشکار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذ قال عیسیٰ ﴾ عطف بر إذ قال موسیٰ (آیه ۵) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ابنُ مریمَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت عیسیٰ (مریم به جهت علمیت وتأنیث غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ بنی اسرائیلَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومنادیٰ (اسرائیل به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ رسولُ الله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر إنّ ﴿ إلیکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رسول ﴿ مصدّقاً ﴾ حال از اسم إنّ ﴿ لما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مصدّقاً وما موصوله ﴿ بین ﴾ ظرف ومتعلق به فعل کان مقدر ومضاف ﴿ یدیَّ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ویدی مضاف‌الیه بین ﴿ من التّوراة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل فعل کان مقدر وجمله (کان) بین....، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مبشّراً ﴾ عطف بر مصدّقاً ﴿ برسولٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مبشّراً ﴿ یأتی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من بعدی ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یأتی وجمله یأتی...، محلاً مجرور وصفت رسولٍ است.

﴿ اسمُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ أحمدُ ﴾ خبر اسمه وجمله اسمُه احمدُ، محلاً منصوب وحال از فاعل یأتی ویا از رسولٍ (نکره موصوفه) است.

﴿ فلمّا ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت. ﴿ جاءهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر إلیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به

جاء ﴿ بالبيّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) و جمله جاءهم...، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ سحرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مبينٌ ﴾ صفت سحرٌ و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰٓ إِلَى ٱلْإِسْلَٰمِ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٧﴾

وکیست ظالمتر از شخصی که بر خدا به دروغ افترا ببندد در حالی که به سوی اسلام دعوت می‌شود؟ وخدا قوم ظالم را دوست ندارد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أظلمُ ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أظلمُ و من موصوله ﴿ افترىٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ على الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به افترىٰ ﴿ الكذب ﴾ مفعول به افترىٰ و جمله افترىٰ...، صله من است (عائد صله فاعل افترىٰ است). و جمله من...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يُدعىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ الى الاسلام ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُدعىٰ و جمله يُدعىٰ...، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از فاعل افترىٰ است.

﴿ والله لا يهدى القومَ الظّالمين ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت.

يُرِيدُونَ لِيُطْفِـُٔوا۟ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَٰهِهِمْ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿٨﴾

می‌خواهند نور الهی را با دهانشان خاموش کنند وخدا کامل کنندهٔ نورش است واگرچه کافران کراهت داشته باشند.

﴿ یریدون ﴾ فعل وفاعل ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یطفئوا ﴾ فعل مضارع منصوب بـه أنْ نـاصبه مقدره وفاعل ﴿ نورَالله ﴾ مضاف ومضاف الیه ومـفعول بـه یـطفئوا ﴿ بأفـواهـهم ﴾ جـار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به یطفئوا وفعل مضارع یطفئوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرورلام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق‌به یریدون ومفعول‌به یریدون، مقدر است به تقدیر ابطالَ القرآن وذمَ الاسلام. ویا اینکه لام زائده بوده وأنْ یطفئوا تأویل به مصدر رفته ومفعول به یطفئوا واقع می‌شود. وجمله یریدون....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ متمٌّ ﴾ خبر اللهُ ومضاف ﴿ نوره ﴾ مضاف ومضاف الیـه ونور مضاف الیه متمّ وجمله اللهُ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یریدون است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کره ﴾ فعل ﴿ الکافرون ﴾ فاعل کـره وجـمله لو کـره الکافرون، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب وحال از اللهُ است.

هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾

او کسی است که رسولش را با هدایت ودین حق فرو فرستاد تا آن را بر تـمامی ادیان پیروز گرداند واگرچه مشرکان کراهت داشته باشند.

﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هو ﴿ أرسل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ رسولَه ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به أرسل ﴿ بالهدیٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسل ویا متعلق به عامل مقدر وحال از رسوله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ دینِ الحقّ ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر الهدیٰ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یظهرَه ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ عـلی الدّین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یظهرَ ﴿ کلّه ﴾ مضاف ومضاف الیـه وتأکـید مـعنوی از الّدین وفعل مضارع یظهرَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به أرسل وجمله أرسل....، صله الّذی است (عائد صـله فـاعل أرسـل است). وجمله هو....، مستأنفه است.

﴿ ولو کره المشرکون ﴾ ترکیبش در آیه ۸ گذشت. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب وحال از فاعل أرسل است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿١٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را بر تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک نجات دهد؟

﴿ یا أیّها الّذین آمنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت. ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أدلّکم ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ علی تجارةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أدلّ ﴿ تنجیکم ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من عذابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تنجی ﴿ ألیمٍ ﴾ صفت عذابٍ وجمله تنجیکم...، محلاً مجرور وصفت تجارةٍ است. وجمله هل أدلّکم...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾

به خدا وپیامبرش ایمان آورید ودر راه خداوند با اموال وجانهایتان جهاد کنید، اگر بدانید این برای شما بهتر است.

﴿ تؤمنون ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تؤمنون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر الله وجمله تؤمنون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تجاهدون ﴾ عطف بر جمله تؤمنون شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی سبیل الله بأموالکم ﴾ هر دو جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تجاهدون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنفسکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر أموالکم است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ذلکم ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خیرٌ وجمله ذلکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با

اسمش ﴿ تعلمون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعلمون، محلاً منصوب وخبر کنتم است. وجمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٢﴾

برایتان گناههای شما را ببخشد وشما را در بهشتی که از زیرش رودها روان است وخانه‌هایی پاکیزه در بهشتهای جاوید وارد نماید. این پیروزی بزرگ است.

﴿ یغفرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یغفرْ ﴿ ذنوبَکم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به یغفرْ وجمله یغفرْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تفعلوه. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یدخلْکم ﴾ عطف بر جمله یغفرْ ذنوبَکم شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول‌به دوم یدخلْ (نصب جنّات به جر تاء است) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تجری ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجری وجمله تجری...، محلاً منصوب وصفت جنّاتٍ است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مساکنَ ﴾ عطف بر جنّاتٍ ﴿ طیّبةً ﴾ صفت مساکنَ ﴿ فی جنّاتِ عدنٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از مساکن (نکره موصوفه) است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الفوزُ ﴾ خبر ذلک ﴿ العظیمُ ﴾ صفت الفوزُ وجمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ ٱللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾

ودیگری که آن را دوست دارید؛ یاری از جانب خداوند وپیروزی نزدیک. ومؤمنان را بشارت ده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُخرىٰ ﴾ عطف بر تجارةٍ (آیه ۱۰) به تقدیر نعمةٍ أُخریٰ و یا مفعول‌به دوم برای فعل یؤتکم مقدر ﴿ تحبّونها ﴾ فعل و فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله تحبّونها، محلاً مجرور (بنابر ترکیب اول أُخریٰ) و یا محلاً منصوب (بنابر ترکیب دوم أُخریٰ) وصفت أُخریٰ است. وجمله (یُؤتکم) أُخـریٰ...، مـحلی از اعـراب نـدارد وعطف بر جمله یغفر... (آیه ۱۲) است (بنابر ترکیب دوم أُخریٰ). و یا اینکه واو استینافیه بوده و أُخریٰ مفعول‌به فعل تحبّون مقدر بوده که فعل تحبّونها مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (تحبّون) أُخریٰ، مستأنفه است. وجمله تحبّونها، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

﴿ نصرٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نصرٌ و یا متعلق به عامل مقدر وصفت نصرٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فتحٌ ﴾ عطف بر نـصرٌ ﴿ قـریبٌ ﴾ صفت فتحٌ وجمله (هی) نصرٌ...، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه واو استینافیه وأُخریٰ مبتدا (نکره موصوفه) وجمله تحبّونها، محلاً مـرفوع وصفت أُخریٰ است. ونصرٌ خبر أُخریٰ وجمله أُخریٰ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بشّر ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ المؤمنین ﴾ مفعول‌به بشّـر وجمله بشّر...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنصَارَ ٱللهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى ٱللهِ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ ٱللهِ فَآمَنَت طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَت طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿١٤﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یاوران خدا باشید همانگونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت کیست یاور من به سوی خدا؟ حواریون گفتند ما یاوران خداییم. پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند وگروهی کافر شدند پس کسانی که ایمان آوردند را بر دشمنانشان یاری نمودیم وپیروز شدند.

﴿ یا أیُّها الّذین آمنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت. ﴿ کونوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ أنصارَ الله ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر کونوا و جمله کونوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ کَ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ عیسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ ابنُ مریمَ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و صفت عیسیٰ (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ للحواریّین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ مَن ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أنصاری ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر من استفهامیه ﴿ إلی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنصار و جمله من...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و فعل ماضی قال با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل أقول مقدر و جمله (أقول لکم ذلک) کما...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الحواریّون ﴾ فاعل قال ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أنصارُ الله ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر نحن و جمله نحن...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ آمنتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ طائفةٌ ﴾ فاعل آمنتْ ﴿ من بنی اسرائیلَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفةٌ (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله آمنتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال الحواریّون است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ کفرتْ طائفةٌ ﴾ عطف بر جمله آمنتْ طائفةٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أیدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به أیّدنا ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ علی عدوّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به أیّدنا و جمله أیّدنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله آمنتْ طائفةٌ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أصبحوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ظاهرین ﴾ خبر أصبحوا و جمله أصبحوا ظاهرین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أیّدنا است.

سورهٔ مبارکهٔ جمعه

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ٱلْمَلِكِ ٱلْقُدُّوسِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ﴿۱﴾

آنچه در آسمانها وزمین است خدایی را که فرمانروا وپاکیزه وتوانا وخردمند است، تسبیح می‌گویند.

﴿ یسبّح لله ما فی السّماوات وما فی الأرض ﴾ ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره حشر گذشت.

﴿ الملكُ القدّوسُ العزیزُ الحکیمُ ﴾ چهار صفت و یا بدل برای الله هستند.

هُوَ ٱلَّذِي بَعَثَ فِي ٱلْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلاَلٍ مُبِينٍ ﴿۲﴾

اوست آن که در میان بی‌سوادان از خودشان رسولی برانگیخت تا آیاتش را برایشان تلاوت کند وپاکشان نماید وآنها را کتاب وحکمت بیاموزد، وحتماً قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند.

﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ بعث ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی الاُمّیّین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بعث ﴿ رسولاً ﴾ مفعول به بعث ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت رسولاً وجمله بعث.... صله

الّذی است (عائد صله فاعل بعث است). وجمله هو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ يتلو ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يتلو ﴿ آياتِه ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول‌به يتلو (نصب آيات به جر تاء است) وجمله يتلو...، محلاً منصوب وحال از رسولاً (نكره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يزكّيهم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله يزكّيهم، محلاً منصوب وعطف بر جمله يتلو است.

﴿ ويعلّمهم ﴾ مانند ويزكّيهم تركيب می‌شود. ﴿ الكتابَ ﴾ مفعول‌به دوم يعلّم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الحكمةَ ﴾ عطف بر الكتابَ است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقيله از حروف مشبهة بالفعل ومهمله از عمل ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من قبلُ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از ضلالٍ (نكره مؤخره وقبل به جهت قطع از اضافه ومنوی بودن معنای مضاف اليه مبنی بر ضم است) ﴿ لَ ﴾ فارقه (بين إنْ مخففه وإنْ نافيه) ﴿ في ضلالٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر كانوا ﴿ مبينٍ ﴾ صفت ضلالٍ وجمله إنْ كانوا...، محلاً منصوب وحال از مفعول‌به اول يعلّمهم است.

وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٣﴾

و(همچنين بر افرادی) ديگر از آنها كه هنوز به ايشان ملحق نشده‌اند. واو توانا وخردمند است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آخرين ﴾ عطف بر الأُمّيّين (آيه ۲) ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت آخرين ﴿ لمّا ﴾ جازمه نافيه ﴿ يلحقوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لمّا وفاعل ﴿ بهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يلحقوا وجمله لمّا يلحقوا بهم، محلاً منصوب وحال از آخرين (نكره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ العزيزُ الحكيمُ ﴾ دو خبر برای هو وجمله هو...، مستأنفه است.

ذَٰلِكَ فَضْلُ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٤﴾

این فضل خداست، به هر کس که خواهد آن را می‌دهد وخداوند دارای فضل بسیاری است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ فضلُ الله ﴾ مضاف ومضاف اليه وخبر ذلک ﴿ يؤتيه ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به دوم ومقدم ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اول ومؤخر يؤتی ﴿ يشاء ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله يشاء، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به يشاء است به تقدير من يشاءه). وجمله يؤتيه...، محلاً مرفوع وخبر دوم ذلک ويا محلاً منصوب وحال از فضل الله ويا از الله است. وجمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ ذوالفضل ﴾ مضاف ومضاف اليه وخبر اللهُ ﴿ العظيم ﴾ صفت الفضل وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

مَثَلُ ٱلَّذِينَ حُمِّلُوا ٱلتَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ ٱلْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً بِئْسَ مَثَلُ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ لاَ يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٥﴾

مَثَل کسانی که (عمل به) تورات بردوششان نهاده شد سپس آن را بر دوش نکشیدند همانند مَثَل خری است که کتابهایی را بر پشت می‌کشد. چه بد است مَثَل ووصف قومی که آيات الهی را تکذيب کردند. وخداوند افراد ظالم را هدايت نمی‌کند.

﴿ مثلُ الّذين ﴾ مضاف ومضاف اليه ومبتدا والّذين موصوله ﴿ حُمِّلُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونايب فاعل ﴿ التّوراةَ ﴾ مفعول‌به دوم حُمِّلُوا (مفعول‌به اول حُمِّلُوا نايب فاعل قرار گرفته است) وجمله حُمِّلُوا التّوراةَ، صله الّذين است (عائد صله نايب فاعل حُمِّلُوا است).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لم يحملوها ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل وضمير ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله لم يحملوها، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله حُمِّلُوا است. ﴿ كمثل الحمار ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مثل الّذين ﴿ يحمل ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ أسفاراً ﴾ مفعول‌به يحمل وجمله يحمل أسفاراً، محلاً منصوب وحال از الحمار است. وجمله مثلُ الّذين...، مستأنفه است.

﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ مثلُ القوم ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل بئس ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل جر وصفت القوم ﴿ کذّبوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بآیات اللّه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به کذّبوا وجمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است). وجمله بئس...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللّهُ ﴾ مبتدا ﴿ لا یهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القومَ ﴾ مفعول‌به لا یهدی ﴿ الظّالمین ﴾ صفت القومَ وجمله لا یهدی...، محلاً مرفوع وخبر اللّهُ است. وجمله اللّهُ...، مستأنفه است.

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦﴾

بگو ای کسانی که یهودی شده‌اید، اگر گمان می‌کنید که شما دوستان خدایید نه مردم دیگر، اگر راستگویید، پس آرزوی مرگ نمایید.

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ ایّ وصلیه مبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت یا بدل ویا عطف بیان از أیّها ﴿ هادوا ﴾ فعل وفاعل وجمله هادوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل هادوا است). ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ زعمتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وفاعل ﴿ أنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ أولیاءُ ﴾ خبر أنّ ﴿ للّه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أولیاء ﴿ من دون النّاس ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به أولیاء ویا متعلق به عامل مقدر وصفت أولیاء وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول زعمتم واقع می‌شود. وجمله إنْ زعمتُم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ تمنَّوُا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الموتَ ﴾ مفعول‌به تمنَّوُا وجمله تمنَّوُا الموتَ، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم وجمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلاَ يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَٱللهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٧﴾

وبه خاطر آنچه با دستانشان از پیش فرستاده‌اند هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند. وخداوند به ستمکاران آگاه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا یتمنّونه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ أبداً ﴾ ظرف ومتعلق به لا یتمنّون ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یتمنّون وما موصوله ﴿ قدّمتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل قدّمتْ وجمله قدّمتْ أیدیهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به قدّمتْ است به تقدیر ما قدّمتْه). وجمله لا یتمنّونه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ علیمٌ ﴾ خبر اللهُ ﴿ بالظّالمین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به علیمٌ وجمله الله...، مستأنفه است.

قُلْ إِنَّ ٱلْمَوْتَ ٱلَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاَقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

بگو قطعاً مرگی که از آن فرار می‌کنید پس حتماً آن با شما ملاقات کننده است سپس به سوی دانای پنهان وآشکار بازگردانده می‌شوید پس شما را به آنچه انجام می‌دادید آگاه می‌نماید.

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الموتَ ﴾ اسم إنّ ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل از الموت ﴿ تفرّون ﴾ فعل وفاعل

﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفرّون و جمله تفرّون منه، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در منه است). ﴿ فـ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذی) ﴿ إِنّـه ﴾ از حـروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ ملاقیکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّه...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الموتَ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ تُرَدُّون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ إلى عالم الغیبِ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تُرَدُّون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّهادةِ ﴾ عطف بر الغیب و جمله تُرَدُّون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله إنّه... است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ ینبئکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کـم در مـحل نـصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبئ و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عـنوان مـفعول بـه تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). و جمله ینبئکم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله تُرَدُّون است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوْمِ ٱلْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللَّهِ وَذَرُوا ٱلْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، زمانی که برای نماز روز جمعه ندا در داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید و کسب و کار را رها کنید. اگر بدانید این برای شما بهتر است.

﴿ یا أیّها الّذین آمنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت. ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در مـحل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ نُودی ﴾ فـعل مـاضی مـجهول ﴿ للصّلاة ﴾ جـار و مجرور و متعلق به نُودی و نایب فاعل آن ﴿ من یوم الجمعة ﴾ جار و مجرور و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الصّـلاة و جـمله نُـودی...، مـحلاً مـجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ اسعَوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلى ذکر الله ﴾ جار و مجرور و مـضاف

ومضاف‌الیه ومتعلق به اسعوا وجمله اسعوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذروا ﴾ عطف بر جمله اسعوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ البیعَ ﴾ مفعول‌به ذروا است. ﴿ذلکم﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ذلکم ﴿لکم﴾ جار ومجرور ومتعلق به خیرٌ وجمله ذلکم...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ إنْ کنتم ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت. ﴿ تعلمون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعلمون، محلاً منصوب وخبر کنتم است.

فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُوا فِي ٱلْأَرْضِ وَٱبْتَغُوا مِن فَضْلِ ٱللَّهِ وَٱذْكُرُوا ٱللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰﴾

پس هنگامی که نماز تمام شد، در زمین پراکنده شوید وفضل الهی را خواستار باشید وخدا را بسیار یاد نمایید باشد که شما رستگار گردید.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ قُضِيَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنیث ﴿ الصّلاةُ ﴾ نایب فاعل قُضِيَتْ وجمله قُضِيَتْ الصّلاةُ، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ انتشروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به انتشروا وجمله انتشروا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إذا نُودی... فاسعوا (آیه ۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابتغوا من فضل الله واذکروا ﴾ عطف بر جمله انتشروا فی الارض شده ومانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به اذکروا ﴿ کثیراً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ذکراً کثیراً.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ تفلحون ﴾

فعل وفاعل و جمله تفلحون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّكم...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْواً ٱنفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِماً قُلْ مَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ مِنَ ٱللَّهْوِ وَمِنَ ٱلتِّجَارَةِ وَٱللَّهُ خَيْرُ ٱلرَّازِقِينَ ﴿١١﴾

وزمانى كه خريد وفروش ويا سرگرمى ببينند، به سوى آن پراكنده مى‌شوند وتو را در حالت ايستاده رها مى‌كنند. بگو آنچه نزد خداست از سرگرمى وخريد وفروش بهتر است وخداوند بهترين روزى دهندگان است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ رأوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ تجارةً ﴾ مفعول‌به رأوا ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ لهواً ﴾ عطف بر تجارةً وجمله رأوا...، محلاً مجرور و مضاف‌اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ انفضّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إليها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به انفضّوا وجمله انفضّوا...، محلى از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تركوك ﴾ فعل وفاعل وضمير كاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ قائماً ﴾ حال از فاعل تركوک وجمله تركوک قائماً، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله انفضّوا است.

﴿ قل ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ عندالله ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به فعل كان مقدر وجمله (كان) عندالله، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ خيرٌ ﴾ خبر ما موصوله ﴿ من اللّهو ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خيرٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من التّجارة ﴾ جار ومجرور وعطف بر من اللّهو وجمله ما...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ خيرُ الرّازقين ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر اللهُ وجمله اللهُ...، محلاً منصوب وعطف بر جمله ما عندالله... است.

سورهٔ مبارکهٔ منافقون

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

إِذَا جَاءَكَ ٱلْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَٱللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾

هنگامی که منافقان به سویت می‌آیند می‌گویند شهادت می‌دهیم که به راستی تو رسول خدا هستی. وخدا می‌داند که تو قطعاً رسولش هستی وخداوند شهادت می‌دهد که حتماً منافقان دروغگویند.

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءك ﴾ فعل وضمیر کاف در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر إلیک وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ المنافقون ﴾ فاعل جاء وجمله جاءک المنافقون، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ نشهد ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وجمله نشهد، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ إِنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کاف در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ رسولُ الله ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر إنّ وجمله إنّک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اِنّك لرسوله ﴾ مانند اِنّک لرسول الله ترکیب می‌شود. وجمله اِنّک...، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول یعلم است (یعلم به جهت وجود اِنّ از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله یعلم...، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ یشهدُ ﴾ مانند اللهُ یعلم ترکیب می‌شود. وجمله اللهُ یشهدُ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قالوا است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المنافقین ﴾ اسم اِنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ کاذبون ﴾ خبر اِنّ وجمله اِنّ المنافقین...، مستأنفه بیانی است.

اَتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝٢

سوگندهایشان را سپر گرفته‌اند پس از راه خدا باز می‌دارند، به یقین اینان چه بد عمل می‌کردند.

﴿ اتّخذوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أیمانَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به اول اتّخذوا ﴿ جُنّةً ﴾ مفعول‌به دوم اتّخذوا وجمله اتّخذوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ صدّوا ﴾ عطف بر جمله اتّخذوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به صدّوا است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل ساء ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله یعملون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). ویا اینکه فاعل ساء ضمیر هو مستتر بوده وما نکره موصوفه ودر محل نصب وتمیز از فاعل ساء وجمله کانوا یعملون، محلاً منصوب وصفت ما نکره موصوفه است. وجمله ساء...، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. وجمله اِنّهم...، مستأنفه بیانی است.

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۳﴾

این بدان جهت است که ایشان ایمان آوردند سپس کافر شدند پس بر دلهایشان مهر نهاده شد پس آنها نمی‌فهمند.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ کفروا ﴾ عطف بر جمله آمنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ طُبِعَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به طُبِعَ و نایب فاعل آن و جمله طُبِعَ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کفروا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یفقهون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یفقهون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله طُبِعَ... است.

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِن يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿۴﴾

وزمانی که ایشان را می‌بینی جسمهایشان تو را به تعجب وا می‌دارد واگر سخن بگویند به سخنانشان گوش می‌دهی، انگار آنان چوبهایی تکیه داده به دیوارند، هر بانگی را بر ضد خودشان می‌پندارند؛ اینان دشمنند پس از آنها برحذر باش. خداوند آنان را بکشد، چگونه بیراهه می‌روند؟

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رأیتَهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله رأیتَهم، محلاً مجرور

و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ تعجبك ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ أجسامُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تعجب و جمله تجعبک...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یقولوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ یقولوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ تسمعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لقولهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تسمعْ و جمله تسمعْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ کأنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ خُشُبٌ ﴾ خبر کأنّ ﴿ مُسنَّدَةٌ ﴾ صفت خُشُبٌ و جمله کأنّهم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در قولهم است.

﴿ یحسبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ کلَّ صیحةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول یحسبون ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم یحسبون و جمله یحسبون...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال دوم از ضمیر هم در قولهم است.

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العَدُوُّ ﴾ خبر هم و جمله هم العَدُوُّ، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ احذرْهم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله احذرْهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم و مقدر است به تقدیر إذا کانوا عدوّکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ قاتلهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل قاتل و جمله قاتلهم اللهُ، مستأنفه دعائیه است.

﴿ أنّیٰ ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از نایب فاعل ﴿ یُؤفَکُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله أنّیٰ یُؤفَکُون، مستأنفه بیانی است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ ۝٥

وهنگامی که به آنها گفته شود بیایید که پیامبر خدا برای شما استغفار نماید، سرهای خود را برمی‌گردانند ومی‌نگریشان که باز می‌دارند وایشان مستکبرند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به قیل ﴿ تعالَوا ﴾ فعل وفاعل وجمله تعالَوا، محلاً مرفوع ونایب فاعل قیل است. وجمله قیل...، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ یستغفرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر به قرینه جمله قبل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یستغفرْ ﴿ رسولُ الله ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل یستغفرْ وجمله یستغفرْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تقبلوا. وجمله جواب با شرط مقدرش، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

﴿ لَوَّوْا ﴾ فعل وفاعل ﴿ رءوسَهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به لَوَّوْا وجمله لَوَّوْا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رأیتَهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول به ﴿ یصدّون ﴾ فعل وفاعل وجمله یصدّون، محلاً منصوب وحال از مفعول به رأیتَهم است. وجمله رأیتَهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لَوَّوْا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ مستکبرون ﴾ خبر هم وجمله هم مستکبرون، محلاً منصوب وحال از فاعل یصدّون ویا حال دوم از مفعول به رأیتَهم است.

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۝٦

بر آنها مساوی است که برایشان استغفار کنی ویا برای آنها استغفار نکنی، خداوند هرگز آنها را نمی‌بخشد. به راستی خدا قوم فاسق را هدایت نمی‌کند.

﴿ سواءٌ ﴾ مبتدا (نکره عامله در ما بعد) ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سواءٌ ﴿ أ ﴾ همزه تسویه ﴿ أستغفرتَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أستغفرتَ وفعل ماضی أستغفرتَ با همزه تسویه تأویل به مصدر رفته وخبر سواءٌ واقع می‌شود. ﴿ أم ﴾ عاطفه متصله ﴿ لم تستغفرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم تستغفرْ وفعل مضارع لم تستغفرْ عطف بر أستغفرتَ شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود. ویا اینکه سواءٌ خبر مقدم وأستغفرتَ با همزه تسویه تأویل به مصدر رفته ومبتدای مؤخر واقع می‌شود. وجمله سواءٌ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یغفرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یغفرَ ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یغفر وجمله لن یغفرَ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لا یهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القومَ ﴾ مفعول‌به لا یهدی ﴿ الفاسقین ﴾ صفت القوم وجمله لا یهدی...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

هُمُ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ حَتَّىٰ يَنفَضُّوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَٰكِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ۝٧

اینان کسانیند که می‌گویند به کسی که نزد پیامبر خدا هست انفاق مکنید تا پراکنده شوند. خزانه‌های آسمان وزمین برای خداست ولکن منافقان نمی‌فهمند.

﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هم ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ لا تنفقوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ علیٰ مَن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تنفقوا ومن موصوله ﴿ عند ﴾ ظرف ومتعلق به فعل کان مقدر

ومضاف ﴿ رسول الله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ورسول مضاف‌الیه عند وجمله (کان)....، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یَنْفَضّوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل وفعل مضارع ینفضّوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّیٰ واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به لا تنفقوا وجمله لا تنفقوا...، محلاً منصوب ومقول قول یقولون است. وجمله یقولون....، صله الّذین است (عائد صله فاعل یقولون است). وجمله هم....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ خزائنُ السّماواتِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضِ ﴾ عطف بر السّماوات وجمله لله....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المنافقین ﴾ اسم لکنّ ﴿ لا یفقهون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا یفقهون، محلاً مرفوع وخبر لکنّ است. وجمله لکنّ المنافقین....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لله... است.

يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى ٱلْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ ٱلْأَعَزُّ مِنْهَا ٱلْأَذَلَّ وَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَٰكِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾

می‌گویند اگر به مدینه برگردیم قطعاً (آنکه) عزیزتر است (آن را) که ذلیل‌تر است از آن خارج می‌کند وعزت برای خدا ورسولش ومؤمنان است لکن منافقان نمی‌دانند.

﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ لـ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ رجعنا ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وفاعل ﴿ الی المدینة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رجعنا وجمله إنْ رجعنا....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یخرجَنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله ﴿ الأعزُّ ﴾ فاعل یخرجنّ ﴿ منها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یجرجنّ ویا متعلق به عامل مقدر وحال

از الأعزُّ ﴿ الأذلَّ ﴾ مفعول به یخرجَنَّ و جمله یخرجَنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿ ولله العزّةُ ﴾ مانند ولله خزائنُ (آیه ۷) ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لرسوله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر لله ﴿ وللمؤمنین ﴾ مانند ولرسوله ترکیب می‌شود.

﴿ ولکنّ المنافقین لا یعلمون ﴾ ترکیبش در آیه ۷ گذشت. و جمله لکنّ المنافقین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله العزّةُ است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلاَ أَوْلاَدُكُمْ عَن ذِكْرِ ٱللهِ وَمَن يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموالتان ونه اولادتان شما را از یاد خدا باز ندارد وهرکه این را انجام دهد پس ایشان همان زیانکارانند.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ أیُّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت یا بدل و یا عطف بیان از أیّها ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ لا تُلْهِکم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ أموالُکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا تُله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أولادُکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر أموالکم ﴿ عن ذکرالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تُلْهِ و جمله لا تُلْهِکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یفعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به یفعلْ و جمله یفعلْ ذلک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتداى دوم ﴿ الخاسرون ﴾ خبر أولئک (در صورتى كه هم ضمير فصل باشد) و يا خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است (در صورتى كه هم مبتدا باشد). و جمله أولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَأَنفِقُوا مِن مَا رَزَقْنَاكُم مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلاَ أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾

واز آنچه روزيتان نموده‌ايم انفاق كنيد قبل از آنكه مرگ به سوى يكى از شما بيايد پس بگويد پروردگارا، چرا مرا تا مدتى اندک مهلت ندادى پس صدقه دهم واز صالحان باشم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ أنفقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنفقوا و ما موصوله ﴿ رزقناكم ﴾ فعل و فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول‌به و جمله رزقناكم، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم رزقنا است به تقدير ما رزقناكموه). ﴿ من قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنفقوا و قبل مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يأتىَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ أحدَكم ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و منصوب به نزع خافض به تقدير الى أحدكم و با لحاظ حرف جر، متعلق به يأتى ﴿ الموتُ ﴾ فاعل يأتى و فعل مضارع يأتى با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مضاف‌اليه قبل واقع مى‌شود. ﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ يقولَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر يأتىَ) و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادىٰ به نداى مقدر و كسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر به عنوان مضاف‌اليه دارد به تقدير يا ربّى. ﴿ لولا ﴾ حرف تحضيض ﴿ أخّرتَنى ﴾ فعل و فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الى أجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخّرتَ ﴿ قريبٍ ﴾ صفت أجلٍ و جمله لولا أخّرتنى...، محلى از اعراب ندارد

وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول یـقولَ است. وفـعل مضارع یقولَ عطف بر فعل یأتی شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود. وجمله أنفقوا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أصّدّقَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره وضمیر أنا مستتر فاعل وفعل مضارع أصّدّقَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته وعطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر أثمّةَ تأخیرٌ فی الأجلِ فتصدُّقٌ. وجمله (أثمّةَ...)...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر محل أصّدّقَ به تقدیر اِنْ أخّرتنی أصّدّقْ وأکنْ) از افعال ناقصه وضمیر أنا مستتر اسمش ﴿ من الصّالحین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر أکنْ وجمله أکنْ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر أصّدّقَ است (عطف جمله بر معنا).

وَلَن يُؤَخِّرَ ٱللَّهُ نَفْساً إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَٱللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾

وخداوند هرگز (مرگ) کسی را هنگامی که اجلش بیاید به تأخیر نمی‌اندازد وخدا به هرچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یُؤخِّرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن نـاصبه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یؤخِّرَ ﴿ نفساً ﴾ مفعول‌به یؤخِّرَ ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به یُؤخِّرَ (إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومـضاف ﴿ جـاء ﴾ فـعل ﴿ أجـلُها ﴾ مـضاف ومضاف‌الیه وفاعل جاء وجمله جاء...، محلاً مـجرور ومـضاف‌الیـه إذا است. وجـمله لن یُؤخِّرَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ خبیرٌ ﴾ خبر اللهُ ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومـتعلق بـه خبیرٌ وما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، صله مـا است (عـائد صـله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر مـا تـعملونه). وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ تغابن

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان.

تركيبش ذيل سوره شورىٰ گذشت.

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ لَهُ ٱلْمُلْكُ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾

آنچه در آسمانها وزمين است خداى را تسبيح مى‌كند، فرمانروايى او راست وستايش مخصوص اوست واو بر هر چيزى تواناست.

﴿ يسبّح لله ما فى السّماوات وما فى الأرض ﴾ تركيبش ذيل آيه ۱ سوره حشر گذشت.

﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ المـلكُ ﴾ مبتداى مؤخر وجمله له الملكُ، مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ له الحمدُ ﴾ عطف بر جمله له الملكُ شده ومانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ علىٰ كلّ شىءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به ﴿ قديرٌ ﴾ خبر هو وجمله هو...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله له الحمدُ است.

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنكُمْ كَافِرٌ وَمِنكُم مُّؤْمِنٌ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾

او كسيست كه شما را آفريد پس بعضى از شما كافرند وبعضى از شما مؤمنند، وخدا بدانچه انجام مى‌دهيد بيناست.

﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ اَلّذی ﴾ موصوله و در محل رفع وخبر هو ﴿ خلقکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به وجمله خلقکم، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). وجمله هو....، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ کافرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله منکم کافرٌ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله خلقکم ویا عطف بر جمله هو... است.

﴿ ومنکم مؤمنٌ ﴾ مانند فمنکم کافرٌ ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بصیرٌ وما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما تعملونه).

﴿ بصیرٌ ﴾ خبر اللهُ وجمله الله....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هو... است.

خَلَقَ ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿٣﴾

آسمانها وزمین را به حق خلق نمود وشما را صورت بخشید پس صورتتان را نیکو ساخت وبازگشت به سوی اوست.

﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول‌به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ بالحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلق ویا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل ویا از مفعول‌به خلق وجمله خلق....، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صوّرکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به وجمله صوّرکم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله خلق است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أحسن ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ صورَکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أحسن وجمله أحسن....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله صوّرکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إليه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ المصيرُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله إليه المصيرُ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله خلق است.

يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٤﴾

آنچه در آسمانها وزمین است را می‌داند، ومی‌داند آنچه را مخفی می‌نمایید وآنچه را آشکار می‌کنید وخدا به کنه سینه‌ها آگاه است.

﴿ يعلم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به يعلم ﴿ في السّماوات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل كان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات وجمله (كان)...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). وجمله يعلم...، مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يعلم ما ﴾ عطف بر جمله يعلم ما شده ومانند آن تركيب می‌شود. ﴿ تسرّون ﴾ فعل وفاعل وجمله تسرّون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تسرّون است به تقدير ما تسرّونه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما تعلنون ﴾ عطف بر ما تسرّون شده ومانند آن تركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللّهُ ﴾ مبتدا ﴿ عليمٌ ﴾ خبر اللّهُ ﴿ بذات الصّدور ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عليمٌ وجمله اللّهُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله يعلم است.

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥﴾

آیا خبر کسانی که قبلاً کافر شده‌اند به سوی شما نیامده است پس حاصل عملکردشان را چشیدند وبرای آنها عذابی دردناک است؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم يأتكم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمير كم در محل

نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به لم یأت ﴿ نبأ الّذین ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل لم یأت والّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من قبلُ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به کفروا ویا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل کفروا (قبل به جهت قطع از اضافه ومنوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) وجمله کفروا....، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). وجمله ألم یأتکم....، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ذاقوا ﴾ عطف بر جمله کفروا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ وبالَ ﴾ مفعول‌به ذواقوا ومضاف ﴿ أمرهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وأمر مضاف الیه وبالَ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ أليمٌ ﴾ صفت عذابٌ وجمله لهم....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ذاقوا است.

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُۥ كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَقَالُوٓا۟ أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا۟ وَتَوَلَّوا۟ وَّٱسْتَغْنَى ٱللَّهُ وَٱللَّهُ غَنِىٌّ حَمِيدٌ ﴿٦﴾

این بدان جهت است که پیامبرانشان روشنگریها به سوی آنها آوردند پس گفتند آیا بشری ما را هدایت نماید؟ پس کافر شدند وروی برگرداندند. وخدا بی‌نیاز بود، وخداوند بی‌نیاز ستوده است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿کانتْ ﴾ از افعال ناقصه وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ تأتیهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر إلیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ رسلُهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل تأتی ﴿ بالبیّنات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تأتی (مفعول با واسطه) وجمله تأتیهم....، محلاً منصوب وخبر کانتْ است. وجمله کانتْ....، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ومجرور باء واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به عامل مقدر وخبر ذلک وجمله ذلک....، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ بشرٌ ﴾ مبتدا (نکره مسبوقه به استفهام) ﴿ یهدوننا ﴾ فعل وفاعل وضمیر نا در محل نصب ومفعول‌به وجمله یهدوننا، محلاً مرفوع وخبر بشرٌ است. وجمله أبشرٌ....، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا....، محلاً مرفوع وعطف بر جمله کانتْ... است.

ویا اینکه بشرٌ فاعل فعل مقدر بوده که یهدوننا مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله أ (یهدینا) بشرٌ، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله یهدوننا، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ فکفروا وتولّوا ﴾ مانند فقالوا ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ استغنی ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل استغنی وجمله استغنی اللهُ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ غنیٌّ حمیدٌ ﴾ دو خبر برای الله وجمله اللهُ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله استغنی اللهُ است.

زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلۡتُمۡۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ۝٧

کسانی که کافر شده‌اند گمان نمودند که هرگز برانگیخته نمی‌شوند. بگو چرا، به پروردگارم سوگند قطعاً برانگیخته می‌شوید سپس حقیقتاً بدانچه انجام می‌دادید آگاه می‌شوید، واین بر خدا آسان است.

﴿ زعم ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل زعم ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء مقدر ودر محل نصب واسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یُبعَثُوا ﴾ فعل مضارع مجهول ومنصوب به لن ناصبه ونایب فاعل وجمله لن یُبعَثُوا، محلاً مرفوع وخبر أنْ مخففه است. وأنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول زعم واقع می‌شود. وجمله زعم....، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ بلىٰ ﴾ حرف جواب ﴿ وربّى ﴾ واو قسم و جار ومجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل أُقسم مقدر و جمله (أُقسم) بربّى، محلى از اعراب ندارد و قسميه است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم ﴿ تُبعَثُنّ ﴾ فعل مضارع مجهول و مؤكد به نون تأكيد ثقيله و ضمير واو مقدر نايب فاعل آن و ضمه بر آن دلالت دارد. و جمله لتُبعَثُنّ، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لَتُنَبَّؤُنّ ﴾ عطف بر جمله لتُبعَثُنّ شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُنَبَّؤُنّ و ما موصوله ﴿ عملتم ﴾ فعل و فاعل و جمله عملتم، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به عملتم است به تقدير ما عملتموه).

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ على الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ يسيرٌ ﴾ خبر ذلك و جمله ذلك...، مستأنفه است.

فَآمِنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَٱلنُّورِ ٱلَّذِي أَنزَلْنَا وَٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٨﴾

پس به خدا ورسولش ونورى كه نازل نموديم ايمان آوريد، وخدا به آنچه انجام مى‌دهيد آگاه است.

﴿ فَ ﴾ فصيحه ﴿ آمِنوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمِنوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف‌اليه وعطف بر الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّور ﴾ عطف بر رسوله ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و يا بدل از النّور ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل و جمله أنزلنا، صله الّذى است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به أنزلنا است به تقدير الّذى أنزلناه). و جمله آمِنوا...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم و مقدر است به تقدير إذا كان البعثُ والتّنبّؤ كذلك. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اللهُ بما تعملون خبيرٌ ﴾ تركيبش در آيه ۲ گذشت. و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ ٱلْجَمْعِ ذَٰلِكَ يَوْمُ ٱلتَّغَابُنِ وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحاً يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿۹﴾

روزی که شما را برای روز محشر جمع می‌نماید، آن (روز) روز حسرت خوردن است. وهرکه به خدا ایمان آورد وعمل شایسته انجام دهد، گناهانش را از او می‌زداید واو را در بهشتهایی که رودها از زیرش روان است داخل می‌کند، در آن برای همیشه جاودانه‌اند؛ این پیروزی بزرگ است.

﴿ یومَ ﴾ مفعول‌به فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ یجمعکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ لیوم الجمع ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یجمع وجمله یجمعکم، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله (اذکر) یومَ....، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یومُ التّغابُن ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر ذلک وجمله ذلک....، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یؤمنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ باللّه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یؤمنْ وجمله یؤمنْ....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعملْ ﴾ عطف بر جمله یؤمنْ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ صالحاً ﴾ مفعول‌به یعملْ است.

﴿ یکفّرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عنه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یکفّرْ ﴿ سیّئاتِه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یکفّرْ (نصب سیّئات به جر تاء است) وجمله یکفّرْ....، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یدخلْه ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یکفّرْ) وضمیر هو مستتر فاعل

وضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول‌به دوم یدخل (نصب جنّات به جر تاء است) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به تجری ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جنّاتٍ است. ﴿ خالدین ﴾ حال از مفعول‌به اول یدخله (ضمیر هاء به من شرطیه بر می‌گردد که به معنای جمع است) ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین ﴿ أبداً ﴾ ظرف و متعلق به خالدین و جمله یدخلْه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یکفّرْ است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الفوزُ ﴾ خبر ذلک ﴿ العظیمُ ﴾ صفت الفوزُ و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٠﴾

وکسانی که کافر شده وآیاتمان را تکذیب نمودند اینان اصحاب آتشند، در آن جاودانه‌اند. وچه بد سرانجامی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوا ﴾ عطف بر جمله کفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به کذّبوا است. ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ أصحابُ النّار ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر أولئک ﴿ خالدین ﴾ حال از أصحابُ النّار ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المصیرُ ﴾ فاعل بئس و جمله بئس المصیرُ، مستأنفه است.

مَا أَصَابَ مِن مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۱﴾

هیچ مصیبتی جز به اذن خدا (به کسی) نرسد. وهرکه به خدا ایمان آورد، دلش را هدایت می‌کند وخدا بر هر چیزی داناست.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أصاب ﴾ فعل ﴿ من مصیبةٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ومصیبةٍ در موضع رفع وفاعل أصاب ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ باذن الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به أصاب وجمله ما أصاب....، مستأنفه است.

﴿ ومن یؤمنْ بالله یهد قلبَه ﴾ مانند ومن یؤمن بالله... یکفّرْ سیّاته (آیه ۹) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ﴿ علیمٌ ﴾ خبر اللهُ وجمله اللهُ....، مستأنفه است.

وَأَطِيعُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُوا ٱلرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلْبَلَاغُ ٱلْمُبِينُ ﴿۱۲﴾

وخدا را اطاعت کنید واز پیامبر اطاعت نمایید واگر روی برگردانید پس بر پیامبر ما فقط ابلاغ آشکار است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أطیعوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به أطیعوا وجمله أطیعوا اللهَ، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أطیعوا الرّسولَ ﴾ عطف بر جمله أطیعوا اللهَ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تولّیتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وفاعل وجمله إنْ تولّیتم، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ علی رسولنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ البلاغُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ المبینُ ﴾ صفت البلاغُ وجمله إنّما علی رسولنا....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم

است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أطیعوا اللهَ است.

ویا اینکه فاء تعلیلیه بوده وجمله إنّما علی رسولنا...، محلی از اعراب ندارد وتعلیل برای جواب مقدر شرط است به تقدیر فلا بأس.

ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾

خداوند که خدایی جز او نیست، ومؤمنان باید فقط بر خدا توکل نمایند.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح ودر محل نصب واسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع وبدل از محل لا إلٰهَ وخبر لا، موجودٌ مقدر است. وجمله لا إلٰهَ...، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ علی الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لیتوکّلْ ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ لیتوکّلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ المؤمنون ﴾ فاعل لیتوکّلْ وجمله لیتوکّلْ المؤمنون، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ أتّکل النّاسُ علی غیر الله. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِنَّ مِنْ أَزْوَٰجِكُمْ وَأَوْلَٰدِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَٱحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُوا۟ وَتَصْفَحُوا۟ وَتَغْفِرُوا۟ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤﴾

ای کسانی که ایمان آوردهاید، به یقین برخی از همسرانتان وفرزندانتان دشمن شما هستند پس از آنها برحذر باشید، واگر درگذرید وچشم پوشی کنید وبگذرید پس به راستی خداوند آمرزندۀ مهربان است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أيُّها ﴾ أیُّ وصلیه مبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وصفت یا بدل ویا عطف بیان از أیّها ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ من أزواجکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أولادکم ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر أزواجکم

﴿ عدوّاً ﴾ اسم مؤخر إنّ ﴿ لكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عدوّاً وجمله إنّ من أزواجكم...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببيه ﴿ احذروهم ﴾ فعل وفاعل وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله احذروهم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ من أزواجكم... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ تعفوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطيه وفاعل وجمله إنْ تعفوا، محلی از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تصفحوا وتغفروا ﴾ عطف بر جمله تعفوا شده ومانند آن ترکيب می‌شوند.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ غفورٌ رحيمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنّ الله...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ من أزواجكم... است.

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَٱللَّهُ عِندَهُۥٓ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾

حتماً اموالتان واولادتان (وسيلهٔ) آزمايشند، وخدا نزدش اجری بزرگ است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أموالكم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أولادكم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر أموالكم ﴿ فتنةٌ ﴾ خبر أموالكم وجمله إنّما أموالكم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ عنده ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ أجرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ عظيمٌ ﴾ صفت أجرٌ وجمله عنده...، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّما أموالكم... است.

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنفِقُوا خَيْراً لِأَنفُسِكُمْ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۶﴾

پس تا می‌توانید از خدا بپرهیزید وگوش کنید واطاعت نمایید ومالی را به نفع خودتان انفاق کنید، وهرکه از بخل نفسش در امان باشد پس ایشان همان رستگارانند.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اتّقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به اتّقوا ﴿ ما ﴾ مصدریه ظرفیه ﴿ استطعتم ﴾ فعل وفاعل وفعل ماضی استطعتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومتعلق به اتّقوا است به تقدیر مدّة استطاعتکم. وجمله اتّقوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ قمتم الی الطّاعة. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسمعوا وأطیعوا وأنفقوا ﴾ هر سه عطف بر جمله اتّقوا شده ومانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ خیراً ﴾ مفعول‌به أنفقوا (در صورتی که منظور از خیراً، مال باشد) ویا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر إنفاقاً خیراً ویا مفعول‌به برای فعل ائتوا مقدر ویا خبر برای فعل یکنْ از افعال ناقصه به تقدیر یکن الانفاقُ خیراً. ﴿ لأنفسکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به خیراً وجمله (ائتوا) خیراً...، مستأنفه است (بنابر ترکیب سوم خیراً). وجمله (یکنْ الانفاق) خیراً...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تنفقوا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یُوقَ ﴾ فعل مضارع مجهول ومجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ شُحَّ ﴾ مفعول‌به دوم یُوقَ (مفعول‌به اول آن نایب فاعل قرار گرفته است) ومضاف ﴿ نفسِه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ونفس مضاف‌الیه شُحَّ وجمله یُوقَ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ المفلحون ﴾ خبر أولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) ویا خبر هم وجمله هم المفلحون، محلاً مرفوع وخبر أولئک است (در صورتی که

هم مبتدا باشد). وجمله أولئک...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

إِن تُقْرِضُوا ٱللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَٱللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾

اگر به خدا قرضی نیکو دهید، برایتان دو چندان می‌کند واز شما درمی‌گذرد وخداوند شاکر بردبار است.

﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تُقرِضُوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطیه وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به تقرضوا ﴿ قرضاً ﴾ مفعول مطلق تقرضوا ﴿ حسناً ﴾ صفت قرضاً وجمله إِنْ تقرضوا...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ یضاعفْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یضاعفْ وجمله یضاعفْه لکم، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یغفر لکم ﴾ عطف بر جمله یضاعفه لکم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ شکورُ حلیمُ ﴾ دو خبر برای الله وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

عَالِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١٨﴾

دانندهٔ نهان وآشکار، پیروزمند حکیم است.

﴿ عالمُ الغیب ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر سوم برای الله (آیه ۱۷) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّهادة ﴾ عطف بر الغیب ﴿ العزیزُ الحکیمُ ﴾ دو خبر دیگر برای اللهُ (آیه ۱۷) است.

سورهٔ مبارکهٔ طلاق

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا ٱلْعِدَّةَ وَٱتَّقُوا ٱللهَ رَبَّكُمْ لاَ تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللهِ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لاَ تَدْرِي لَعَلَّ ٱللهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذٰلِكَ أَمْراً ﴿١﴾

ای پیامبر، هنگامی که (می‌خواهید) زنان را طلاق دهید پس آنها را در وقت عده طلاق دهید وحساب عده را نگه دارید واز خدا، پروردگارتان بپرهیزید؛ آنان را از خانه‌هایشان خارج نکنید و(خودشان) نباید بیرون‌بروند مگر آنکه کار زشت آشکاری انجام دهند. واین حدود الهی است وهر که به حدود الهی تجاوز کند پس حقیقتاً به خودش ظلم نموده است. نمی‌دانی، شاید خداوند بعد از این کاری را پدید آورد.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أيُّها ﴾ أیُّ وصلیه مبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ النّبیُّ ﴾ مبنی بر ضم ودر محل نصب بدل یا عطف بیان از أيُّها ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ طَلّقتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ النّساءَ ﴾ مفعول به طلّقتم وجمله طلّقتم النّساءَ، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ طـلّقوهنّ ﴾ فعل وفاعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول‌به ﴿ لعـدّتهنّ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به طلّقوا وجـمله طـلّقوهنّ...،

محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و جمله ابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أحصوا العدّةَ واتّقوا الله ﴾ هر دو عطف بر جمله طلّقوهنّ شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و صفت و یا بدل از الله است.

﴿ لا تخرجوهنّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول‌به ﴿ من بیوتهنّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به لا تخرجوا و جمله لا تخرجوهنّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یخرجنَ ﴾ فعل مضارع و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأتینَ ﴾ فعل مضارع و محلاً منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ بفاحشةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتین (مفعول با واسطه) ﴿ مبیّنةٍ ﴾ صفت فاحشةٍ و فعل مضارع یأتین با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأن یأتین و با لحاظ حرف جر، متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل لا یخرجن است به تقدیر مذنباتٍ. و جمله لا یخرجن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تخرجوهنّ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ حدودُ الله ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر تلک و جمله تلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یتعدَّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ حدودَالله ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به یتعدَّ و جمله یتعدَّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ظلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ نفسَه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به ظلم و جمله قد ظلم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تلک... است.

﴿ لا تدری ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لعلّ ﴾ از حروف

مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم لعلّ ﴿ يُحدِثُ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ بعدَ ذلك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به يُحدثُ ﴿ أمراً ﴾ مفعول‌به يُحدِثُ وجمله يُحدِثُ...، محلاً مرفوع وخبر لعلّ است. وجمله لعلّ اللهَ...، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول لا تدری است (لا تدری به جهت وجود لعلّ از عمل در مفرد به عنوان مفعول به معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله لا تدری...، مستأنفه بیانی است.

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجاً ﴿٢﴾

وهنگامی که زمانشان را سپری کردند پس آنها را به نیکی نگاه دارید یا با خوبی از ایشان جدا شوید ودو عادل را از میان خودتان شاهد بگیرید وشهادت را برای خدا برپا دارید؛ این است که هر کس به خدا وروز قیامت مؤمن باشد بدان اندرز می‌شود. وهر که از خدا بپرهیزد، برایش راه برون رفتی قرار می‌دهد.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ بلغْنَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ أجلَهنَّ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به بلغن وجمله بلغن أجلهنّ، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ أمسكوهنّ ﴾ فعل وفاعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بمعروفٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أمسكوا وجمله أمسكوهنّ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۱) است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ فارقوهنّ بمعروف ﴾ عطف بر جمله أمسكوهنّ بمعروفٍ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أشهِدُوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ذوی عدلٍ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به أشهدُوا ﴿ منكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از ذوی عدلٍ (نکره

مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) وجمله أشهِدُوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله فارقوهنّ است.

﴿ وأقيموا الشّهادةَ ﴾ مانند وأشهِدُوا ذوی عدلٍ ترکیب می‌شود. ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أقيموا است.

﴿ ذلكم ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يُوعَظُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُوعَظُ ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع ونايب فاعل يُوعَظُ ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه وضمير هو مستتر اسمش ﴿ يُؤمن ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يؤمن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اليوم ﴾ عطف بر الله ﴿ الآخر ﴾ صفت اليوم وجمله يُؤمن...، محلاً منصوب وخبر كان است. وجمله كان...، صله من است (عائد صله اسم كان است). وجمله يُوعَظُ...، محلاً مرفوع وخبر ذلكم است. وجمله ذلكم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ شرطيه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يتَّقِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه وضمير هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به يتّقِ وجمله يتّقِ اللهَ، محلی از اعراب ندارد وشرطيه است.

﴿ يجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمير هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يجعلْ ﴿ مخرجاً ﴾ مفعول‌به يجعلْ وجمله يجعلْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطيه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لاَ يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللهَ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ ٱللهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ ٱللهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً ﴿۳﴾

واز جایی که گمان نمی‌کند او را روزی می‌دهد، وهر که بر خدا توکل کند پس او برایش بس است. به راستی خدا رسانندهٔ امر خود است. یقیناً خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یرزقْه ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یجعلْ آیه ۲) وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من حیثُ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یرزقْ (حیثُ مبنی بر ضم است) وحیثُ مضاف ﴿ لا یحتسبُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله لا یحتسب، محلاً مجرور ومضاف‌الیه حیثُ است. وجمله یرزقْه...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یجعلْ (آیه ۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من یتوکّلْ ﴾ مانند من یتّقِ (آیه ۲) ترکیب می‌شود. ﴿ علی الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یتوکّلْ است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ حسبُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر هو وجمله هو...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله من با خبرش (آیه ۲) است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جعل ﴾ فعل (به معنای خلق) ﴿ اللهُ ﴾ فاعل جعل ﴿ لکلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به جعل ﴿ قدراً ﴾ مفعول‌به جعل وجمله قد جعل...، مستأنفه است.

وَٱللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ ٱلْمَحِيضِ مِن نِسَائِكُمْ إِنِ ٱرْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَٱللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ ٱلْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجْعَل لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً ﴿٤﴾

وافرادی از زنانتان که از دیدن حیض مأیوسند، اگر (در این کار) شک دارید پس عده‌شان سه ماه است (و هم چنین) زنانی که حیض نشده‌اند. وزنان حامله پایان وقتشان این است که وضع حمل کنند. وهر که از خدا بپرهیزد برای او در کارش آسانی قرار می‌دهد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّائی ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یئِسنَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی المحیض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یئسن ﴿ من نسائکم ﴾ جار ومجرور ومضاف

ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل یئسنَ وجمله یئسنَ...، صله الّائی است (عائد صله فاعل یئسنَ است).

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ ارتبتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وفاعل وجمله إنْ‌ارتبتُم، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ عدتُهنّ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ ثلاثةُ أشهرٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر عدتُهنّ وجمله عدتُهنّ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر الّائی است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّائی ﴾ موصوله ودر محل رفع وعطف بر الّائی قبل ﴿ لم یحضنَ ﴾ فعل مضارع ومحلاً مجزوم به لم جازمه وفاعل وجمله لم یحضنَ...، صله الّائی است (عائد صله فاعل لم یحضنَ است). وجمله الّائی یئسنَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُولاتُ الأحمالِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ أجَلُهنّ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای دوم ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یضعنَ ﴾ فعل مضارع ومحلاً منصوب به أنْ ناصبه وفاعل ﴿ حملَهنّ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یضعنَ وفعل مضارع یضعنَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وخبر أجلُهنّ واقع می‌شود. وجمله أجلُهنّ...، محلاً مرفوع وخبر أُولاتُ الأحمالِ است. وجمله أولاتُ الأحمال...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الّائی یئسن... است.

﴿ ومن یتَّقِ اللهَ یجعلْ له من أمره یُسراً ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت. ومن أمره جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از یُسراً (نکره مؤخره) است.

ذَٰلِكَ أَمْرُ ٱللَّهِ أَنزَلَهُۥٓ إِلَيْكُمْ ۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّـَٔاتِهِۦ وَيُعْظِمْ لَهُۥٓ أَجْرًا ﴿٥﴾

این امر خداست که به سوی شما نازلش نموده است. وهر که از خدا بپرهیزد گناهانش را از او می‌زداید وپاداش او را بزرگ می‌کند.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أمرُ اللهِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر ذلک ﴿ أنزله ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ إلیکم ﴾

جار ومجرور ومتعلق به أنزل وجمله أنزله...، محلاً مرفوع وخبر دوم ذلک ویا محلاً منصوب وحال از أمرُالله است. وجمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ ومن يتّقِ اللهَ يكفّرْ عنه سيّئاتِه ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت (نصب سیّئات به جر تاء است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يعظمْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر يكفّرْ) وضمير هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يعظمْ ﴿ أجراً ﴾ مفعول به يعظمْ وجمله يعظمْ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله يكفّرْ است.

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِن وُجْدِكُمْ وَلاَ تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِن كُنَّ أُولاَتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ وَإِن تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَىٰ ﴿٦﴾

در جایی که سکونت دارید، به مقدار تواناییتان آنها را ساکن کنید وبه آنان ضرر مرسانید تا عرصه را بر ایشان تنگ کنید، واگر حامله‌اند پس هزینهٔ آنها را بپردازید تا تا وضع حملشان نمایند واگر برای شما شیر می‌دهند پس اجرتشان را بدهید ودر میان خود به نیکی همفکری کنید واگر با هم سختگیری کنید پس به زودی زن دیگری به او شیر می‌دهد.

﴿ اسكنوهنّ ﴾ فعل وفاعل وضمير هنّ در محل نصب ومفعول به ﴿ من حيثُ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أسكنوا (حيثُ مبنى بر ضم است) وحيثُ مضاف ﴿ سكنتم ﴾ فعل وفاعل وجمله سكنتم، محلاً مجرور ومضاف اليه حيثُ است. ﴿ من وُجْدِكم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه وبدل از من حيث (به اعاده حرف جر) وجمله أسكنوهنّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تضارّوهنّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه وفاعل وضمير هنّ در محل نصب ومفعول به ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تُضَيّقُوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره

وفاعل ﴿ علیهنّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تُضَیِّقُوا وفعل مضارع تُضَیِّقُوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به لا تضارّوا وجمله لا تضارّوهنّ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أسکنوهنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کُنّ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ أُولاتِ حملٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر کُنّ (نصب أُولات به جر تاء است) وجمله اِنْ کُنَّ....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ أنفقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ علیهنّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنفقوا ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یضعنَ ﴾ فعل مضارع ومحلاً منصوب به اَنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ حملَهُنّ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یضعنَ وفعل مضارع یضعنَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّیٰ واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به أنفقوا وجمله أنفقوا....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تضارّوهنّ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ أرضعنَ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به اِنْ شرطیه وفاعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرضعنَ وجمله اِن أرضعنَ لکم، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ آتوهنّ ﴾ فعل وفاعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ أجورَهنّ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم آتوا وجمله آتوهنّ....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتمروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بینکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به اتمروا ﴿ بمعروفٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اتمروا وجمله اتمروا....، محلاً مجزوم وعطف بر جمله آتوهنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تعاسرتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به اِنْ شرطیه وفاعل وجمله اِنْ تعاسرتم، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ تُرضِعُ ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تُرضِعُ ﴿ اُخریٰ ﴾ فاعل تُرضِعُ وجمله ستُرضِعُ....، محلاً مجزوم وجواب مقرون

به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً ﴿٧﴾

صاحب سرمایه باید از دارایی خود هزینه کند وهر که روزیش بر او تنگ شده است پس از آنچه که خدا به او داده است باید هزینه نماید. خداوند بر هیچ شخصی جز آنچه که به او داده است را تکلیف نمی‌کند. به زودی خدا بعد از سختی آسایش قرار می‌دهد.

﴿ لِيُنفِقْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ ذو سعةٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل لینفق ﴿ من سَعَتِهِ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لینفقْ وجمله لِینفقْ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ قُدِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول ومحلاً مجزوم به من شرطیه ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به قُدِرَ ﴿ رِزْقُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ونایب فاعل قُدِرَ وجمله قُدِرَ....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ لِینفقْ ﴾ مانند لینفق ذوسعةٍ ترکیب می‌شود. ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لینفقْ وما موصوله ﴿ آتاه ﴾ فعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل آتیٰ وجمله آتاه اللهُ، صله ما است (عائد صله مفعول‌به دوم ومقدر آتاه است به تقدیر ما آتاه الله ایاه). وجمله لینفقْ....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لِینفقْ ذوسعةٍ است.

﴿ لا یکلّف ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل لا یکلّف ﴿ نفساً ﴾ مفعول‌به اول لا یکلّف ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به دوم لا یکلّف ﴿ آتاها ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله آتاها، صله ما است (عائد صله ضمیر إیّاه مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به

دوم آتاها است به تقدیر ما آتاها إیّاه). و جمله لا یکلّف...، مستأنفه بیانی است.

﴿ س ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یجعل ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یجعل ﴿ بعدَ عُسرٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجعل ﴿ یُسراً ﴾ مفعول به یجعل و جمله سیجعل...، مستأنفه است.

وَكَأَيِّن مِن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَاباً شَدِيداً وَعَذَّبْنَاهَا عَذَاباً نُكْراً ﴿٨﴾

وچه بسیار آبادیهایی که از امر پروردگار خود وپیامبرانش سرپیچی نمود پس به سختی از آن حساب کشیدیم وبه عذابی نامعلوم معذّبش ساختیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کأیِّنْ ﴾ خبریه و در محل رفع و مبتدا ﴿ من قریةٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز کأیّنْ ﴿ عتتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ عن أمر ﴾ جار و مجرور و متعلق به عتتْ و أمر مضاف ﴿ ربّها ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه أمر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسلِه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ربّها و جمله عتتْ...، محلاً مرفوع و خبر کأیّنْ است. و جمله کأیّنْ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ حاسبْناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ حساباً ﴾ مفعول مطلق برای حاسبنا ﴿ شدیداً ﴾ صفت حساباً و جمله حاسبْناها...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله عتتْ... است. ﴿ وعذّبناها عذاباً نُکراً ﴾ مانند فحاسبْناها حساباً شدیداً ترکیب می‌شود.

فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْراً ﴿٩﴾

پس حاصل عملکردش را چشید وعاقبت امرش زیان بود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ذاقتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ وبالَ ﴾ مفعول به ذاقتْ و مضاف ﴿ أمرها ﴾ مضاف و مضاف الیه و أمر مضاف الیه وبالَ و جمله ذاقتْ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله عذّبناها (آیه ۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبةُ ﴾ اسم کان و مضاف ﴿ أمرها ﴾ مضاف

و مضاف الیه وأمر مضاف الیه عاقبةُ ﴿ خسراً ﴾ خبر کان وجمله کـان...، مـحلاً مـرفوع وعطف بر جمله ذاقتْ است.

أَعَدَّ ٱللهُ لَهُمْ عَذَاباً شَدِيداً فَاتَّقُوا ٱللهَ يَا أُوْلِي ٱلْأَلْبَابِ ٱلَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنزَلَ ٱللهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً ﴿١٠﴾

خداوند برایشان عذابی سخت مهیا نموده است. پس ای صاحبان عقل با ایمان، از خدا بپرهیزید، حقیقتاً خداوند برای شما تذکاری فرستاده است.

﴿ أعدَّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أعدّ ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أعـدَّ ﴿ عـذاباً ﴾ مفعول به أعدَّ ﴿ شديداً ﴾ صفت عذاباً وجمله أعدَّ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اتّقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اتّقوا وجـمله اتّـقوا اللهَ، مـحلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ کان اللهُ أعدَّ لهـم عذاباً شدیداً. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أولی الألباب ﴾ مضاف ومضاف الیه ومنادیٰ ﴿ الّذین ﴾ مـوصوله ودر محل نصب وصفت یا بدل ویا عطف بیان از أولی الألباب ﴿ آمنوا ﴾ فـعل وفـاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). وجمله یا أولی الألباب... (با لحاظ معنای أدعو ویا أطلب)، مستأنفه بیانی است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أنزل اللهُ إلیکم ذکراً ﴾ مانند جمله أعدَّاللهُ لهم عذابـاً تـرکیب می‌شود.

رَسُولاً يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ ٱللهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ ٱلَّـذِينَ آمَـنُوا وَعَـمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ مِنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَمَن يُؤْمِن بِاللهِ وَيَعْمَلْ صَالِحاً يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ ٱللهُ لَهُ رِزْقاً ﴿١١﴾

پیامبری که آیات روشنگر الهی را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی که ایمان آورده وعمل شایسته انجام داده‌اند را از تاریکیها به سوی نور خارج نماید. وهر که به خدا

ایمان آورد وعمل شایسته انجام دهد، او را داخل بهشتهایی می‌کند که از زیرشان رودها روان است، در آن همیشگی جاودانه‌اند. به یقین خداوند برای او رزقش را نیکو گردانده است.

﴿ رسولاً ﴾ بدل از ذکراً (آیه ۱۰) و یا مفعول‌به فعل أرسل مقدر ﴿ یتلو ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یتلو ﴿ آیاتِ الله ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به یتلو ﴿ مبیّناتٍ ﴾ حال از آیات الله (نصب آیات و مبیّنات به جر تاء است) ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یخرجَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یخرجَ ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله آمنوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول‌به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است). ﴿ من الظّلمات الی النّور ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به یخرجَ وفعل مضارع یخرجَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به یتلو وجمله یتلو...، محلاً منصوب وصفت رسولاً است. وجمله (أرسل) رسولاً ...، مستأنفه است (بنابر ترکیب دوم رسولاً).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یُؤمنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یؤمنْ وجمله یُؤمن...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعملْ ﴾ عطف بر جمله یؤمنْ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ صالحاً ﴾ مفعول‌به یعملْ است.

﴿ یدخلْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول‌به دوم یدخلْ (نصب جنّات به جر تاء است) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تجری ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجری وجمله تجری...، محلاً منصوب وصفت جنّات است. وجمله یدخلْه...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است. ﴿ خالدین ﴾ حال از مفعول‌به اول یدخله (مرجع آن من شرطیه بوده

وبه اعتبار لفظ مَن ضمير مفرد آمده است) ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خالدين ﴿ أبداً ﴾ ظرف ومتعلق به خالدين است.
﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ أحسن ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أحسن ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أحسن ﴿ رزقاً ﴾ مفعول‌به أحسن وجمله قد أحسن...، مستأنفه است.

اَللهُ اَلَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَماوَاتٍ وَمِنَ اَلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ اَلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اَللهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اَللهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَاً ﴿١٢﴾

خدا كسى است كه هفت آسمان را آفريد واز زمين هم همانند آن را؛ فرمان در ميان آنها نازل مى‌شود تا بدانيد كه حتماً خداوند بر هر كارى تواناست ويقيناً بر هر چيزى احاطهٔ علمى دارد.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ الّذى ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر الله ﴿ خلق ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ سبعَ سماواتٍ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به خلق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از ﴿ مثلَهنّ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر سبعَ سماواتٍ وجمله خلق...، صله الّذى است (عائد صله فاعل خلق است). وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ يتنزّل ﴾ فعل ﴿ الأمرُ ﴾ فاعل يتنزّل ﴿ بينهنّ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به يتنزّل ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تعلموا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم أنّ ﴿ على كلّ شىءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به ﴿ قديرٌ ﴾ خبر أنّ وأنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول‌به تعلموا واقع مى‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّ اللهَ ﴾ تركيبش گذشت. ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ أحاط ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ بكلّ شىءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أحاط ﴿ علماً ﴾ تميز از معناى أحاط وجمله قد أحاط...، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وعطف بر أنّ للهَ على كلّ شىءٍ قديرٌ مى‌شود. وفعل مضارع تعلموا با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع مى‌شود وجار ومجرور، متعلق به يتنزّل وجمله يتنزّل...، محلاً منصوب وحال از سبعَ سماوات (نكره مخصصه به واسطه اضافه به نكره ديگر) است.

سورهٔ مبارکهٔ تحریم

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ ٱللهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَٱللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾

ای پیامبر، برای چه، جهت خشنودی همسرانت آنچه را که خداوند برایت حلال نموده است را حرام می‌کنی؟ وخدا آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أيُّها ﴾ أيُّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ النّبيُّ ﴾ مبنی بر ضم ودر محل نصب وبدل یا عطف بیان از أيُّها ﴿ لِمَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تحرّم وما استفهامیه ﴿ تُحَرِّم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به تحرّم ﴿ أحلّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أحلّ ﴿ لك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أحلّ وجمله أحلّ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به أحلّ است به تقدیر ما أحلّه). وجمله لِمَ تُحرّمُ...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ تبتغی ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ مرضاتَ ﴾ مفعول‌به تبتغی ومضاف ﴿ أزواجك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وأزواج مضاف‌الیه مرضات وجمله تبتغی...، محلاً منصوب وحال از فاعل تُحرّمُ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای اللهُ وجمله اللهُ....، مستأنفه است.

قَدْ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَٱللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢﴾

یقیناً خدا گشودن سوگندهایتان را (با دادن کفّاره) برای شما مقرر نموده است، وخداوند سرپرست شماست واو دانای حکیم است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ فرض ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل فرض ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فرض ﴿ تحلّةَ ﴾ مفعول‌به فرض ومضاف ﴿ ایمانکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وایمان مضاف‌الیه تحلّة وجمله قد فرض....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ مولٰیکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر اللهُ وجمله اللهُ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد فرض... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ العلیمُ الحکیمُ ﴾ دو خبر برای هو وجمله هو....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اللهُ... است.

وَإِذْ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَن بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنبَأَكَ هَٰذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿٣﴾

وزمانی که پیامبر به برخی از همسرانش سخنی سری گفت پس هنگامی که آن را خبر داد وخداوند آن را بر او آشکار کرد، (پیامبر) برخی را اظهار نمود واز برخی اعراض کرد. پس هنگامی که آن (زن) را بدان خبر داد، گفت چه کسی تو را از این با خبر نمود؟ گفت دانای حکیم من را با خبر ساخت.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إذ ﴾ در محل نصب ومفعول‌به فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ أسرَّ ﴾ فعل ﴿ النبیُّ ﴾ فاعل أسرَّ ﴿ الی بعض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أسرّ وبعض مضاف ﴿ أزواجه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وأزواج مضاف‌الیه بعض ﴿ حدیثاً ﴾ مفعول‌به أسرّ

وجمله أسرَّ...، محلاً مجرور ومضاف اليه إذ است. وجمله (اذكر) إذ...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ نبّأَتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نبّأتْ وجمله نبّأتْ به، محلاً مجرور ومضاف اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أظهره ﴾ فعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أظهر ﴿ عليه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أظهر وجمله أظهره...، محلاً مجرور وعطف بر جمله نبّأتْ است.

﴿ عَرَّفَ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ بعضَه ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول‌به عرّف وجمله عرَّف بعضَه، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعرض ﴾ عطف بر جمله عرّف شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عن بعضٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أعرض است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ نبّأها ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نبّأ وجمله نبّأها به، محلاً مجرور ومضاف اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالتْ ﴾ فعل وتاء تأنيث وضمير هی مستتر فاعل ﴿ من ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أنبأك ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير كاف در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب ومفعول‌به دوم أنبأ وجمله أنبأک هذا، محلاً مرفوع وخبر من استفهاميه است. وجمله من...، محلاً منصوب ومقول قول قالتْ است. وجمله قالتْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شبه شرط وجواب قبل است.

﴿ قال ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ نبّأني ﴾ فعل ونون وقايه وضمير ياء متكلم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ العليمُ ﴾ فاعل نبّأ ﴿ الخبيرُ ﴾ صفت العليمُ وجمله نبّأنی...، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، مستأنفه است.

إِن تَتُوبَا إِلَى ٱللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ﴿٤﴾

اگر هر دوی شما به درگاه خدا توبه کنید (توبه را قبول می‌کند)، پس به یقین دلهای شما منحرف شده است. واگر علیه او پشت یکدیگر باشید پس حقیقتاً خدا خود دوست اوست وجبرئیل وصالح مؤمنان وملائکه بعد از این پشتیبانند.

﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تتوبا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطیه وفاعل ﴿ الی الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تتوبا وجمله إِنْ تتوبا...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر یقبلْ التّوبةَ. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ تعلیلیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ صَغَتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ قلوبُکما ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل صَغَتْ وجمله قد صَغَتْ، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إِنْ تظاهرا علیه ﴾ مانند إِنْ تتوبا الی الله ترکیب می‌شود. وجمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر یجدْ ناصراً ینصرُه. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ فـ ﴾ تعلیلیه ﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللّهَ ﴾ اسم إِنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدا ﴿ مولاه ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر إِنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) ویا خبر هو وجمله هو مولاه، محلاً مرفوع وخبر إِنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). وجمله إِنّ اللّهَ...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جبرئیلُ ﴾ مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صالحُ المؤمنین ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر جبرئیلُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الملائکةُ ﴾ عطف بر صالح المؤمنین ﴿ بعدَ ذلك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ﴿ ظهیرٌ ﴾ خبر جبرئیل وصالح المؤمنین والملائکةُ (ظهیر لفظاً مفرد ودر معنا جمع است به تقدیر ظهراء) وجمله جبرئیل...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنّ اللّهَ... است.

و یا اینکه جبرئیل وصالح المؤمنین عطف بر محل إنّ الله (رفع بنا بر ابتدائیت) هستند. والملائکةُ مبتدا و ظهیرٌ خبر الملائکةُ و جمله الملائکةُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ اللهَ... است.

عَسَىٰ رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُ أَزْوَاجاً خَيْراً مِنكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَاراً ﴿۵﴾

اگر شما را طلاق دهد امید است پروردگارش همسرانی بهتر از شما به او عوض دهد، زنانی مسلمان، مؤمن، فرمانبردار، توبه کار، عابد، روزه دار، بیوه وباکره.

﴿ عسىٰ ﴾ از افعال ناقصه ومقاربه ﴿ ربّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم عسىٰ ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ طلّقكنَّ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر كنّ در محل نصب ومفعول‌به وجمله إنْ طلّقكنّ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین اسم وخبر عسىٰ) است.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يبدلَه ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ أزواجاً ﴾ مفعول‌به دوم يبدلَ ﴿ خيراً ﴾ صفت أزواجاً ﴿ منكنّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خيراً ﴿ مسلماتٍ مؤمناتٍ قانتاتٍ تائباتٍ عابداتٍ سائحاتٍ ثيّباتٍ ﴾ تمامی حال از أزواجاً (نكره موصوفه) ونصب این اسامی به جر تاء است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبكاراً ﴾ عطف بر ثيّباتٍ وفعل مضارع يبدّل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وخبر عسىٰ واقع می‌شود. وجمله عسىٰ ربّه...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلاَئِكَةٌ غِلاَظٌ شِدَادٌ لاَ يَعْصُونَ ٱللهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿۶﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود وخانواده‌تان را از آتشی که سوختش مردم

وسنگ است حفظ کنید، بر آن فرشتگانی درشتخو وسختگیر (گماشته شده‌اند). از خداوند در آنچه دستورشان داده است نافرمانی نمی‌کنند وآنچه امر می‌شوند را انجام می‌دهند.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أيُّها ﴾ أيُّ وصلیه مبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت یا بدل ویا عطف بیان از أیّها ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ قوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنفسکم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به قوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلیکم ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر أنفسکم ﴿ ناراً ﴾ مفعول‌به دوم قوا ﴿ وقودُها ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ النّاسُ ﴾ خبر وقودُها ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الحجارةُ ﴾ عطف بر النّاس وجمله وقودُها...، محلاً منصوب وصفت ناراً است. وجمله قوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ علیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ملائکةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ غلاظٌ شدادٌ ﴾ دو صفت برای ملائکةٌ وجمله علیها...، محلاً منصوب وحال از ناراً (نکره موصوفه) است.

﴿ لا یعصونَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به لا یعصون ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب وبدل اشتمال از الله ﴿ أمرهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله أمرهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما أمرهم به). وجمله لا یعصون...، محلاً منصوب وحال از ملائکة (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یفعلون ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یفعلون ﴿ یُؤمَرون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله یُؤمَرون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما یُؤمَرُون به). وجمله یفعلون...، محلاً منصوب وعطف بر جمله لا یعصون است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا ٱلْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

ای کسانی که کافر شده‌اید، در این روز عذرخواهی مکنید، فقط بدانچه انجام می‌دادید مجازات می‌شوید.

﴿ يا أيّها الّذين كفروا ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت. ﴿ لا تعتذروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ اليومَ ﴾ ظرف ومتعلق به لا تعتذروا وجمله لا تعتذروا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ تُجزَون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به دوم تُجزَون (مفعول‌به اول تجزون، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، محلاً منصوب وخبر کنتم است. وجمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). وجمله إنّما تُجزَون...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى ٱللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي ٱللَّهُ ٱلنَّبِيَّ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَٱغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٨﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به درگاه خدا توبه‌ای حقیقی نمایید، امید است پروردگارتان گناهانتان را از شما بزداید وشما را در بهشتهایی داخل نماید که از زیرش رودها روان است، در روزی که خدا پیامبر ومؤمنان همراه او را خوار نمی‌کند ونورشان پیشاپیش آنان ودر سمت راستشان می‌شتابد. می‌گویند پروردگار ما، نورمان را برای ما کامل گردان واز ما درگذر، یقیناً تو بر هر چیزی توانایی.

﴿ يا أيّها الّذين آمنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت. ﴿ توبوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الی الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به توبوا ﴿ توبةً ﴾ مفعول مطلق توبوا ﴿ نصوحاً ﴾ صفت توبةً وجمله

توبوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ عسیٰ ربّکم اَنْ یُکفِّرَ ﴾ مانند عسیٰ ربّه اَنْ یبدلَه (آیه ۵) ترکیب می‌شود. ﴿ عنکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یکفّر ﴿ سیّئاتِکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یکفّرَ (نصب سیّئات به جر تاء است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یدخلَکم ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یکفّرَ) وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول‌به دوم یدخل (نصب جنّات به جر تاء است) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تجری ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجری وجمله تجری...، محلاً منصوب وصفت جنّاتٍ است. وفعل مضارع یُدخلَ عطف بر یکفّرَ شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ یوم ﴾ ظرف ومتعلق به فعل یدخلَ ویا مفعول‌به فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ لا یُخزی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل لا یخزی ﴿ النّبیَّ ﴾ مفعول‌به لا یخزی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب وعطف بر النّبیَّ ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ معه ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل آمنوا وجمله لا یخزی...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است (بنابر ترکیب دوم یوم).

﴿ نورُهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ یسعیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بین ﴾ ظرف ومتعلق به یسعیٰ ومضاف ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وأیدی مضاف‌الیه بین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بأیمانهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر بین أیدیهم (عطف جار ومجرور بر ظرف) وجمله یسعیٰ...، محلاً مرفوع وخبر نورُهم است. وجمله نورُهم...، محلاً منصوب وحال از النّبیّ والّذین است.

﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ ربَّنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومنادیٰ به ندای مقدر ﴿ أتممْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أتممْ ﴿ نورَنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أتممْ وجمله أتممْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است.

وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول یقولون است. وجمله یقولون...، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وحال از ضمیر هم در أیدیهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اغفرلنا ﴾ عطف بر جمله أتممْ لنا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ اِنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کاف در محل نصب واسمش ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر اِنّ وجمله اِنّک...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَاهِدِ ٱلْكُفَّارَ وَٱلْمُنَافِقِينَ وَٱغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٩﴾

ای پیامبر، با کفّار ومنافقان جهاد کن وبر آنها درشتی نما، وجایگاهشان جهنم است وچه بد سرانجامی است.

﴿ یا أیُّها النّبیُّ ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ جاهدْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الکفّارَ ﴾ مفعول‌به جاهدْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المنافقین ﴾ عطف بر الکفّار وجمله جاهدْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اغلظْ ﴾ عطف بر جمله جاهدْ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اغلظْ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ مأویٰهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ جهنّمُ ﴾ خبر مأویٰهم وجمله مأویٰهم جهنّمُ، محلاً منصوب وحال از ضمیر هم در علیهم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المصیرُ ﴾ فاعل بئس وجمله بئس المصیرُ، مستأنفه بیانی است.

ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ كَفَرُوا ٱمْرَأَةَ نُوحٍ وَٱمْرَأَةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ ٱللَّهِ شَيْئاً وَقِيلَ ٱدْخُلاَ ٱلنَّارَ مَعَ ٱلدَّاخِلِينَ ﴿١٠﴾

خداوند برای کافران زن نوح وزن لوط را مثل زد که هر دو در نکاح دو بنده از بندگان صالح ما بودند پس به آن دو خیانت کردند وآنها در برابر خدا چیزی از (عذاب را) از آن دو باز نداشتند. وگفته شد با داخل شوندگان داخل آتش شوید.

﴿ ضرب ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل ضرب ﴿ مثلاً ﴾ مفعول‌به دوم ومقدم ضرب ﴿ للّذين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مثلاً ویا متعلق به عامل مقدر وصفت مثلاً والّذین موصوله ﴿ كفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل کفروا است).
﴿ امرأتَ نوحٍ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به اول ومؤخر ضرب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امرأتَ لوطٍ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر امرأتَ نوحٍ وجمله ضرب...، مستأنفه است.

﴿ كانتا ﴾ از افعال ناقصه وتاء تأنيث با اسمش ﴿ تحت عبدين ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر کانتا ﴿ من عبادنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وصفت عبدين ﴿ صالحَينِ ﴾ صفت دوم عبدين وجمله کانتا...، محلاً منصوب وحال از امرأتَ نوحٍ وامرأتَ لوطٍ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ خانتاهما ﴾ فعل وتاء تأنيث وفاعل وضمير هما در محل نصب ومفعول‌به وجمله خانتاهما، محلاً منصوب وعطف بر جمله كانتا... است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لم يغنيا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ عنهما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم يغنيا ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم يغنيا ويا متعلق به عامل مقدر وحال از شيئاً (نكره مؤخره) ﴿ شيئاً ﴾ مفعول‌به لم يغنيا وجمله لم يغنيا.....، محلاً منصوب وعطف بر جمله خانتاهما است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قيل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ ادخُلا ﴾ فعل وفاعل ﴿ النّارَ ﴾ مفعول‌به ادخُلا ﴿ معَ الدّاخلين ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به ادخُلا وجمله ادخُلا...،

محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لم یغنیا است به تقدیر قیل لهما.

وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ آمَنُوا ٱمْرَأَةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ٱبْنِ لِي عِندَكَ بَيْتاً فِي ٱلْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿١١﴾

وخدا برای مؤمنان همسر فرعون را مثل می‌زند هنگامی که گفت پروردگارا، برای من خانه‌ای نزد خودت در بهشت بنا کن ومن را از فرعون وعملش نجات ده واز قوم ستمکار نجاتم بخش.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضرب اللهُ مثلاً للّذین آمنوا امرأَتَ فرعونَ ﴾ عطف بر جمله ضرب... امرأتَ نوحٍ (آیه ۱۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود (فرعون به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود). ﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به مثلاً ومضاف ﴿ قالتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ رَبِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی ﴿ ابْنِ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ابْنِ ﴿ عندك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ابْنِ ویا متعلق به عامل مقدر وحال از بیتاً (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ بیتاً ﴾ مفعول به ابْنِ ﴿ فی الجنّة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت بیتاً وجمله ابْنِ...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قالتْ است. وجمله قالتْ...، محلاً مجرور ومضاف الیه إذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجّنی ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب ومفعول به ﴿ من فرعونَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نجّنی (فرعون به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملِهِ ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر فرعونَ وجمله نجّنی...، محلی از اعراب ندارد

وعطف بر جمله ابنِ لی است.

﴿ ونجّنی من القومِ ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ الظّالمین ﴾ صفت القومِ است.

وَمَرْيَمَ ٱبْنَتَ عِمْرَانَ ٱلَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ ٱلْقَانِتِينَ ﴿١٢﴾

ومریم دختر عمران را، همان که ناموسش را حفظ نمود پس از روحمان در آن دمیدیم، وکلمات وکتب پروردگارش را تصدیق نمود واز فرمانبرداران بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مریمَ ﴾ عطف بر امرأتَ فرعون (آیه ۱۱) ﴿ بنتَ عمرانَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت مریم (عمران به جهت علمیت والف ونون زائده غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ الّتی ﴾ موصوله ودر محل نصب وبدل ویا صفت دوم مریمَ ﴿ أحصنتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ فرجها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أحصنتْ وجمله أحصنتْ...، صله الّتی است (عائد صله فاعل أحصنتْ است).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ نفخنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فیه من روحنا ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به نفخنا وضمیر نا مضاف‌الیه روح وجمله نفخنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أحصنتْ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صدّقتْ ﴾ عطف بر جمله أحصنتْ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بکلماتِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به صدّقتْ وکلمات مضاف ﴿ ربّها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه کلمات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کتبه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر کلمات ربّها است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ من القانتین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر کانتْ وجمله کانتْ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله صَدَّقَتْ است.

جزء بیست ونهم

سورهٔ مبارکهٔ ملک

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾

متعالیست آنکه فرمانروایی به دست اوست واو بر هر چیزی تواناست.

﴿ تبارك ﴾ فعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل تبارک ﴿ بیده ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ الملكُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله بیده الملکُ، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در بیده است). وجمله تبارک ....، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ﴿ قدیرُ ﴾ خبر هو وجمله هو....، محلاً منصوب وحال از الّذی است.

ویا اینکه واو عاطفه بوده وجمله هو....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله بیده الملکُ است.

ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلْمَوْتَ وَٱلْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفُورُ ﴿٢﴾

کسی که مرگ وزندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید؟ واو پیروزمند آمرزنده است.

﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وبدل از الّذی (آیه ۱) ویا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ویا محلاً منصوب ومفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الموتَ ﴾ مفعول‌به خلق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الحیاةَ ﴾ عطف بر الموت ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یبلوَکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ أیُّکم ﴾ ایّ استفهامیه ومضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ أحسنُ ﴾ خبر أیّکم ﴿ عملاً ﴾ تمیز أحسنُ وجمله أیّکم...، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم یبلوَ است (فعل مضارع یبلو به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وفعل مضارع یبلوَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به خلق وجمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). وجمله (هو ویا أعنی) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم وسوم الّذی).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ العزیزُ الغفورُ ﴾ دو خبر برای هو وجمله هو...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله خلق است.

ٱلَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقاً مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ ٱلرَّحْمَٰنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ ٱلْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ﴿٣﴾

آنکه هفت آسمان را طبقه طبقه خلق نمود. در خلقت (خدای) رحمان هیچ ناهماهنگی نمی‌بینی پس چشم را برگردان آیا خللی می‌بینی؟

﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر سوم برای هو ویا صفت الغفور ویا بدل از الّذی (هر سه آیه ۲) ﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سبعَ سماواتٍ ﴾ مضاف

ومضاف‌الیه ومفعول‌به خلق ﴿ طِباقاً ﴾ حال از سبع سماوات (نکره مخصصه بـه واسـطه اضافه به نکره دیگر) وجمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است).

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تریٰ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فـاعل ﴿ فی خلق الرّحمان ﴾ جـار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تریٰ ﴿ من تـفاوتٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وتفاوت در موضع نصب ومفعول‌به تریٰ وجمله ما تریٰ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ارجعْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ البصرَ ﴾ مـفعول‌بـه ارجـعْ وجمله ارجع البصرَ، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ أردتَ المعاینة. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ تریٰ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ من فطورٍ ﴾ جـار ومجرور ومن زائده وفطور در موضع نصب ومفعول‌به تریٰ وجمله هل تریٰ...، مستأنفه ویا محلاً منصوب ومفعول‌به فعل انظر مقدر است (انظر به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله (انظرْ)...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله ارجع است.

ثُمَّ ٱرْجِعِ ٱلْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ ٱلْبَصَرُ خَاسِئاً وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿٤﴾

سپس دوباره چشم بگردان، چشمت خسته ودرمانده به سویت باز می‌گردد.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ ارجع البصرَ ﴾ عطف بر جمله ارجع البصرَ (آیه ۳) شده ومـانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ کرّتین ﴾ مفعول مطلق عددی برای ارجع (کرَّ به معنای رجع است).

﴿ ینقلِبْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر ﴿ الیك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ینقلبْ ﴿ البصرُ ﴾ فاعل ینقلبْ ﴿ خاسئاً ﴾ حال از البصرُ وجـمله یـنقلبْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ ترجـع البصرَ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ حسیرٌ ﴾ خبر هو وجمله هو حسیرٌ، محلاً منصوب وحال دوم از البصرُ است.

وَلَقَدْ زَيَّنَّا ٱلسَّماءَ ٱلدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُوماً لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ ٱلسَّعِيرِ ﴿٥﴾

وحقیقتاً آسمان دنیا را با چراغهایی زینت نمودیم وآنـها را رجـم کـنندهٔ شـیاطین قرار دادیم وبرای ایشان عذاب آتش برافروخته آماده نمودیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ زیَّنّا ﴾ فعل وفـاعل ﴿ الدّنیا ﴾ صفت السّماء ﴿ بـمصابیحَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به زیّنّا (مصابیح به جـهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) وجمله لقد زیّنّا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جـعلناها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نـصب ومـفعول‌بـه اول ﴿ رجوماً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا ﴿ للشّیاطین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رجوماً وجـمله جعلناها...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد زیّنّا است.

﴿ وأعتدنا ﴾ مانند وجعلنا ترکیب می‌شود. ﴿ لهـم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أعـتدنا ﴿ عذابَ السّعیرِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أعتدنا است.

وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٦﴾

وبرای کسانی که به پروردگارشان کـافر شـده‌انـد عـذاب جـهنم است، وچـه بـد سرانجامی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ للّـذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم والّـذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بربّهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به کفروا وجمله کفروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ عذابُ جهنّمَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر (جهنّم به جهت علمیت وتأنیث غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) وجمله للّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المصیرُ ﴾ فاعل بئس وجمله بئس المـصیرُ، مستأنفه است.

إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقاً وَهِيَ تَفُورُ ﴿۷﴾

وهنگامی که در آن افکنده شوند صدای آزار دهنده‌اش را می‌شنوند وآن می‌جوشد.

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ أُلقُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أُلقُوا وجمله أُلقُوا فیها، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ سمعوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از شهیقاً (نکره مؤخره) ﴿ شهیقاً ﴾ مفعول‌به سمعوا وجمله سمعوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هی ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ تفورُ ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل وجمله تفورُ، محلاً مرفوع وخبر هی است. وجمله هی تفورُ، محلاً منصوب وحال از ضمیر ها در لها است.

تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ ٱلْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿۸﴾

نزدیک است که از خشم پاره پاره شوند، هر گاه گروهی در آن افکنده شوند نگهبانانش از ایشان می‌پرسند آیا هشدار دهنده‌ای به سوی شما نیامد؟

﴿ تکاد ﴾ از افعال مقاربه وناقصه وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ تمیَّزُ ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من الغیظ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تمیَّزُ وجمله تمیَّزُ...، محلاً منصوب وخبر تکاد است. وجمله تکاد...، محلاً منصوب وحال از فاعل تفورُ (آیه ۷) است.

﴿ کلّما ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ أُلقی ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أُلقی ﴿ فوجٌ ﴾ نایب فاعل أُلقی وجمله أُلقی...، محلاً مجرور ومضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ سألهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ خزنتُها ﴾ مضاف

ومضاف الیه وفاعل سأل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم یأتکم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر کم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به لم یأت ﴿ نذیرٌ ﴾ فاعل لم یأتِ وجمله ألم یأتکم نذیرٌ، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم سأل است (سأل به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله سألهم...، محلی از اعراب ندارد وجواب کلمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾

گویند چرا، به راستی هشدار دهنده‌ای به سویمان آمد پس تکذیب نمودیم وگفتیم خدا چیزی نازل نکرده است، شما جز در گمراهی بزرگ نیستید.

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءنا ﴾ فعل وضمیر نا در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر إلینا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ نذیرٌ ﴾ فاعل جاء وجمله قد جاءنا نذیرٌ، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ کذّبنا ﴾ فعل وفاعل وجمله کذّبنا، محلاً منصوب وعطف بر جمله قدجاءنا نذیرٌ است.

﴿ وقلنا ﴾ مانند فکذّبنا ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ نزّل ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل نزّل ﴿ من شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وشیء در موضع نصب ومفعول‌به نزّل وجمله مانزّل...، محلاً منصوب ومقول قول قلنا است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر أنتم ﴿ کبیرٍ ﴾ صفت ضلالٍ وجمله إنْ أنتم...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿۱۰﴾

وگویند اگر شنیده بودیم یا تعقل کرده بودیم در (میان) اصحاب آتش برافروخته نبودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نسمع ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وجمله نسمع، محلاً منصوب وخبر کـنّا است. وجمله لو کنّا ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ نعقل ﴾ عطف بر جمله نسمع شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فی أصحاب السّعیر ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر کنّا وجمله ما کنّا ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قـالوا (آیـه ۹) است.

فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿۱۱﴾

پس به گناهشان اعتراف می‌کنند، پس لعنت بر اصحاب آتش بر افروخته باد.

﴿ فـاعترفوا ﴾ مانند وقالوا (آیه ۱۰) تـرکیب مـی‌شود. ﴿ بذنبهم ﴾ جـار ومـجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به اعترفوا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ سُحقاً ﴾ مفعول مطلق فعل سَحِقَ مقدر ﴿ لأصحاب السّعیر ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به سُحقاً وجـمله (سَـحِقَ) سُـحقاً ...، مـحلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اعترفوا است.

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُم مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿۱۲﴾

قطعاً افرادی که از پروردگارشان در نهان می‌هراسند برایشان آمـرزش واجـری بزرگ است.

﴿ إنّ ﴾ از حـروف مشـبهة بـالفعل ﴿ الّذین ﴾ مـوصوله ودر مـحل نـصب واسـم إنّ

﴿ یخشون ﴾ فعل وفاعل ﴿ ربَّهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یخشون ﴿ بالغیب ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یخشون ویا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل یخشون وجمله یخشون....، صله الّذین است (عائد صله فاعل یخشون است). ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ مغفرةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أجرٌ ﴾ عطف بر مغفرةٌ ﴿ کبیرٌ ﴾ صفت أجرٌ وجمله لهم....، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. وجمله اِنّ الّذین....، مستأنفه است.

وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ ٱجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿١٣﴾

وسخنانتان را پوشیده دارید یا آشکار کنید حتماً او به کنه سینه‌ها آگاه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أسِرُّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ قولکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أسِرّوا وجمله أسِرّوا....، مستأنفه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ اجهَرُوا ﴾ عطف بر جمله أسِرُّوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اجهروا است.

﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ علیمٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ بذات الصّدور ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به علیمٌ وجمله اِنّه....، مستأنفه بیانی است.

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١٤﴾

آیا کسی که آفریده است، نمی‌داند؟ واو باریک بین آگاه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لا یعلم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل لا یعلم ﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله خلق، صله من است (عائد صله فاعل خلق است). وجمله ألا یعلم....، مستأنفه است.

ویا اینکه فاعل لا یعلم ضمیر هو مستتر بوده ومن موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به لا یعلم وجمله خلق، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به خلق است به تقدیر من خلقه).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ اللّطیفُ الخبیرُ ﴾ دو خبر برای هو وجمله هو....، محلاً منصوب وحال از فاعل لا یعلم است (بنابر هر دو ترکیب).

هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ ذَلُولاً فَٱمۡشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزۡقِهِ وَإِلَيۡهِ ٱلنُّشُورُ ۝١٥

او کسی است که زمین را برای شما رام قرار داد پس در اطراف واکناف آن راه بروید واز روزیش بخورید؛ وبرانگیخته شدن به سوی اوست.

﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هو ﴿ جعل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جعل ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول‌به اول جعل ﴿ ذلولاً ﴾ مفعول‌به دوم جعل وجمله جعل....، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). وجمله هو....، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ امشوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی مناکبها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به امشوا وجمله امشوا....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جعل... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کلوا من رزقه ﴾ عطف بر جمله امشوا فی مناکبها شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ النّشورُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله إلیه النّشورُ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جعل است.

ءَأَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَاءِ أَن يَخۡسِفَ بِكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ۝١٦

آیا از آنکه در آسمان است در امانید که شما را در زمین فرو برد پس ناگهان زمین به لرزه افتد؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أمنتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به أمنتم ﴿ فی السّماء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) فی

السّماء، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یخسفَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخسفَ ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول‌به یخسفَ و فعل مضارع یخسفَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل اشتمال از من موصوله واقع می‌شود. و جمله أأمنتم...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تمورُ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله تمور، محلاً مرفوع و خبر هی است. و جمله إذا هی تمورُ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أمنتم است.

أَمْ أَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَاءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِباً فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ﴿١٧﴾

آیا از آنکه در آسمان است در امانید که بادی تند از سنگ ریزه بر شما فرو فرستد؟ پس به زودی خواهید دانست که هشدارم چگونه است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ أمنتم مَن فی السّماء أنْ یرسلَ علیکم حاصباً ﴾ عطف بر جمله أأمنتم... الأرضَ (آیه ۱۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و خبر مقدم ﴿ نذیرِ ﴾ مبتدای مؤخر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف‌الیه دارد. و جمله کیف نذیرِ، محلاً منصوب و مفعول‌به تعلمون است (تعلمون به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ستعلمون...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ جاءکم العذابُ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَقَدْ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿١٨﴾

به یقین کسانی که قبل از ایشان بودند تکذیب نمودند، پس کیفرم چگونه بود؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کذّب ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل کذّب ﴿ من قبلهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به فعل کانوا مقدر وجمله (کانوا) من قبلهم، صله من است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). وجمله لقد کذّب....، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام ودر محل نصب وخبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ نکیرِ ﴾ اسم کان وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. وجمله کیف کان نکیرِ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله فعذّبهم مقدر است. وجمله (عذّبهم)، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد کذّب... است.

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى ٱلطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا ٱلرَّحْمَٰنُ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿١٩﴾

آیا به پرندگان بر فرازشان ننگریسته‌اند، بال می‌گشایند وجمع می‌کنند؟ جز (خدای) رحمان آنها را نگه نمی‌دارد، حقیقتاً او بر هر چیزی بیناست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ الی الطّیر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم یروا ﴿ فوقَهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به صافّاتٍ ویا متعلق به عامل مقدر وحال از الطّیر ﴿ صافّاتٍ ﴾ حال از الطّیر (نصب صافّاتٍ به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقبضْنَ ﴾ فعل وفاعل وجمله یقبضْنَ، محلاً منصوب وعطف بر صافّاتٍ است (عطف جمله بر مفرد). وجمله لم یروا....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یمسکُهُنَّ ﴾ فعل وضمیر هنّ در محل نصب ومفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الرّحمانُ ﴾ فاعل ما یمسکُ وجمله ما یمسکهنّ....، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ﴿ بصیرٌ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّه....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

أَمَّنْ هٰذَا ٱلَّذِي هُوَ جُندٌ لَّكُمْ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ ٱلرَّحْمٰنِ إِنِ ٱلْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ﴿٢٠﴾

یا کیست آنکه او سپاه شماست که شما را در برابر (خدای) رحمان یاری کند؟ کافران جز در فریب نیستند.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر من استفهامیه ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل و یا عطف بیان برای هذا ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ جندٌ ﴾ خبر هو ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جندٌ ﴿ ینصرکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ من دون الرّحمان ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ینصر و جمله ینصرکم.... محلاً منصوب و حال از جندٌ (نکره موصوفه) است. و جمله هو...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله من هذا...، مستأنفه است.

﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ الکافرون ﴾ مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی غرورٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الکافرون و جمله اِنْ الکافرون...، مستأنفه است.

أَمَّنْ هٰذَا ٱلَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَل لَّجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ﴿٢١﴾

یا کیست آنکه اگر (خدا) روزیش را از شما باز دارد، شما را روزی دهد؟ بلکه در سرکشی ونفرت لجاجت می‌کنند.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ من هذا الّذی ﴾ عطف بر جمله من هذا الّذی (آیه ۲۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ یرزقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به و جمله یرزقکم، صله الّذی است (عائد صله فاعل یرزق است).

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ أمسك ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ رزقَه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به أمسک و جمله اِنْ أمسک رزقه، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است به تقدیر فمن یرزقکم. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لجُّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی عُتُوٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لجّوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نُفُورٍ ﴾ عطف بر عُتُوٍّ و جمله لجُّوا...، مستأنفه است.

أَفَمَن يَمْشِي مُكِبّاً عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّن يَمْشِي سَوِيّاً عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۲۲﴾

پس آیا کسی که نگونسار راه می‌رود هدایت یافته‌تر است یا آنکه استوار بر راه راست می‌رود؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یمشی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مُكِبّاً ﴾ حال از فاعل یمشی ﴿ علی وجهه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به مُكِبّاً و جمله یمشی...، صله من است (عائد صله فاعل یمشی است). ﴿ أهدیٰ ﴾ خبر من موصوله ﴿ ام ﴾ عاطفه متصله ﴿ من یمشی سویّاً ﴾ عطف بر من یمشی مُكِبّاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمشی ﴿ مستقیمٍ ﴾ صفت صراطٍ و جمله من یمشی...، مستأنفه است.

قُلْ هُوَ ٱلَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَارَ وَٱلْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً مَا تَشْكُرُونَ ﴿۲۳﴾

بگو او کسی است که شما را پدید آورد وبرایتان گوش وچشم وقلب قرار داد، کم شکر می‌کنید.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ أنشأكم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر كم در محل نصب و مفعول‌به و جمله أنشأكم، صله الّذی است (عائد صله فاعل أنشأ است). و جمله هو...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل (به معنای خلق) ﴿ السّمعَ ﴾ مفعول‌به جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأبصارَ والأفئدةَ ﴾ هر دو

عطف بر السّمعَ و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنشأکم است.

﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر شکراً قلیلاً و یا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زمناً قلیلاً و متعلق به تشکرون ﴿ ما ﴾ زائده برای تأکید ﴿ تشکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله قلیلاً ما تشکرون، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم است.

قُلْ هُوَ ٱلَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾

بگو او کسی است که شما را در زمین خلق نمود و به سوی او محشور می‌شوید.

﴿ قل هو الّذی ذرءکم ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت. ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذرء است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُحشَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله إلیه تُحشَرُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذرءکم است.

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾

و می‌گویند اگر راستگویید این وعده چه زمانی است؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ متیٰ ﴾ ظرفیه استفهامیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ الوعدُ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و جمله متیٰ...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قُلْ إِنَّمَا ٱلْعِلْمُ عِندَ ٱللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٦﴾

بگو علم فقط نزد خداست و من تنها هشدار دهنده‌ای آشکارم.

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ العلمُ ﴾ مبتدا ﴿ عندالله ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر العلمُ وجمله إنّما العلمُ...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أنا ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ نذيرٌ ﴾ خبر أنا ﴿ مبينٌ ﴾ صفت نذيرٌ وجمله إنّما أنا...، محلاً منصوب وعطف بر جمله إنّما العلمُ... است.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَقِيلَ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تَدَّعُونَ ﴿٢٧﴾

پس هنگامی که آن را نزدیک ببینند، چهره‌های کافران در هم می‌شود وگفته شود این همان است که آن را فرا می‌خواندید.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ رأوه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ زُلفةً ﴾ حال از مفعول‌به رأوه وجمله رأوه زُلفةً، محلاً مجرور ومضاف‌الیه لمّا است (جمله شبه شرط).
﴿ سيئتْ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنیث ﴿ وجوه الّذين ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ونایب فاعل سیئتْ والّذین موصوله ﴿ كفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). وجمله سیئتْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قيل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الّذى ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هذا ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تدّعون ﴾ فعل وفاعل وجمله به تدّعون، محلاً منصوب وخبر کنتم است. وجمله کنتم به...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است). وجمله هذا...، محلاً مرفوع ونایب فاعل قیل است. وجمله قیل...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله سیئتْ... است.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ ٱللَّهُ وَمَن مَّعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ ٱلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٨﴾

بگو مرا خبر دهید، اگر خداوند مرا وکسی که همراهم است هلاک کند یا بر ما رحم نماید پس چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رأیتم ﴾ فعل وفاعل (به معنای أخبرونی) ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ أهلكنی ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إِنْ شرطیه ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ اللّٰهُ ﴾ فاعل أهلک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب وعطف بر مفعول‌به أهلكنی ﴿ معی ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) معی، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). وجمله إِنْ أهلكنی....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ رحمنا ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم (عطف بر أهلكنی) وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر نا در محل نصب ومفعول‌به وجمله رحمنا، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنْ أهلكنی... است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ مَنْ ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یجیرُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الكافرین ﴾ مفعول‌به یجیرُ ﴿ مِن عذابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یجیر ﴿ أليمٍ ﴾ صفت عذابٍ وجمله یجیر....، محلاً مرفوع وخبر من استفهامیه است. وجمله مَن....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول رأیتم است. ویا اینکه مفعول‌به اول رأیتم مقدر است به تقدیر حالكم. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم رأیتم است. وجمله أرأیتم....، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل....، مستأنفه است.

قُلْ هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٩﴾

بکو او (خدای) رحمان است به او ایمان آوردیم وبر او توکل کردیم، پس به زودی خواهید دانست چه کسی خود در گمراهی آشکاری است.

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الرّحمانُ ﴾ خبر هو ﴿ آمنّا ﴾ فعل وفاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به آمنّا وجمله آمنّا به، محلاً مرفوع وخبر دوم هو ویا مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است. وجمله هو...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علیه توکّلنا ﴾ عطف بر جمله آمنّا به شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فستعلمون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت. ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به تعلمون ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر هو ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ وجمله هو...، صله من است (عائد صله ضمیر هو است).

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿۳۰﴾

بکو مرا خبر دهید، اگر آب شما در زمین فرو رود پس چه کسی برای شما آبی روان می‌آورد؟

﴿ قل أرأیتم إنْ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. ﴿ أصبحَ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ ماؤُکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم أصبح ﴿ غوراً ﴾ خبر أصبح وجمله إنْ أصبح...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ من ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یأتیکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر إلیکم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ بماءٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یأتی (مفعول با واسطه) ﴿ معینٍ ﴾ صفت ماءٍ وجمله یأتیکم...، محلاً مرفوع وخبر من استفهامیه است. وجمله مَن...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول ویا مفعول‌به دوم رأیتم است (بنابر آنچه در آیه ۲۸ گذشت).

سورهٔ مبارکهٔ قلم

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

ن وَٱلْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾

نون، سوگند به قلم وآنچه می‌نویسد،

﴿ ن ﴾ ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره شوریٰ گذشت.

﴿ والقلمِ ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به اقسم مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل جر وعطف بر القلم ﴿ يسطرون ﴾ فعل وفاعل وجمله یسطرون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول به یسطرون است به تقدیر ما یسطرونه). وجمله (اقسم) بالقلم...، محلی از اعراب ندارد وجمله قسمیه است.

مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾

تو به لطف پروردگارت دیوانه نیستی.

﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنت ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بنعمة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ما نافیه (به اعتبار نیابت آن از فعل انتفیٰ) ونعمة مضاف ﴿ ربِّك ﴾ مضاف ومضاف الیه وربّ مضاف الیه نعمة ﴿ بمجنون ﴾ جار ومجرور وباء زائده ومجنون در موضع نصب وخبر ما وجمله ما أنت...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

وَإِنَّ لَكَ لَأَجْراً غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾

وحتماً برای تو اجری بی‌منت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ لـ ﴾ برای تأكيد ﴿ أجراً ﴾ اسم مؤخر إنّ ﴿ غيرَ ممنونٍ ﴾ مضاف ومضاف اليه وصفت أجراً وجمله إنّ لک...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما أنت... (آیه ۲) است.

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾

وبه راستی تو بر اخلاقی والا هستی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير كاف در محل نصب واسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ على خُلُقٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر إنّ ﴿ عظيمٍ ﴾ صفت خُلُقٍ وجمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ لک... (آیه ۳) است.

فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿٥﴾

پس به زودی خواهی دید وخواهند دید؛

﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفيس ﴿ تُبصِرُ ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل وجمله ستبصرُ، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدير إنْ جاء أمرُاللهِ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يبصرون ﴾ فعل وفاعل وجمله يبصرون، محلاً مجزوم وعطف بر جمله ستُبصِرُ است.

بِأَييِّكُمُ ٱلْمَفْتُونُ ﴿٦﴾

که کدامیک از شما دیوانه است.

﴿ بأيّكم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم (باء به معنای فی) ﴿ المفتون ﴾ مبتدای مؤخر ويا اينكه باء زائده وأيّكم در موضع رفع ومبتدا والمفتونُ خبر أيّكم وجمله بأيّكم المفتون، محلاً منصوب ومفعول‌به تُبصِرُ (آیه ۵) است (تبصر به جهت وجود أيّ استفهاميه از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نمايد).

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٧﴾

به یقین پروردگارت می‌داند که چه کسی از راهش گمراه شده است واو به هدایت یافتگان داناتر است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم إنّ ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أعلمُ ﴾ خبر هو ﴿ بمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اعلم ومن موصوله ﴿ ضلّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن سبیله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ضلّ وجمله ضلّ...، صله من است (عائد صله فاعل ضلّ است). وجمله هو...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو أعلمُ بالمهتدين ﴾ عطف بر جمله هو أعلم بمن شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٨﴾

پس تکذیب کنندگان را اطاعت مکن.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لا تطعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ المكذّبين ﴾ مفعول‌به لا تطعْ وجمله لا تطعْ المكذّبين، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ ضلّ المكذّبون. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿٩﴾

دوست دارند که مدارا کنی پس مدارا کنند.

﴿ ودّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لو ﴾ مصدریه ﴿ تُدهِنُ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وفعل مضارع تُدهِنُ با لو مصدریه تأویل به مصدر رفته ومفعول‌به ودّوا واقع می‌شود. ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ يُدهِنُون ﴾ فعل وفاعل وفعل مضارع يُدهِنُون عطف بر تُدهِنُ شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود. وجمله ودّوا...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ ﴿١٠﴾

واز هر قسم خورندهٔ فرومایه‌ای اطاعت مکن،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تطعْ کلَّ ﴾ عطف بر لا تطع المکذّبین (آیه ۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ حلّافٍ ﴾ مضاف الیه کلَّ ﴿ مهینٍ ﴾ صفت حلّافٍ است.

هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿۱۱﴾

عیبجویی در رفت وآمد جهت سخن چینی،

﴿ همّازٍ مشّاءٍ ﴾ دو صفت برای حلّافٍ (آیه ۱۰) ﴿ بنمیمٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به مشّاءٍ است.

مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿۱۲﴾

مانعٍ خیر، تجاوزگرِ گنه کار،

﴿ منّاعٍ للخیر ﴾ مانند مشّاءٍ بنمیمٍ (آیه ۱۱) ترکیب می‌شود. ﴿ معتدٍ أثیمٍ ﴾ دو صفت دیگر برای حلّافٍ (آیه ۱۰) است.

عُتُلٍّ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ﴿۱۳﴾

گستاخ وبعد از آن زنازاده،

﴿ عُتُلٍ ﴾ صفت دیگر برای حلّافٍ (آیه ۱۰) ﴿ بَعدَ ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ زنیمٍ ﴾ صفت دیگر برای حلّافٍ (آیه ۱۰) است.

أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿۱۴﴾

به خاطر آنکه پولدار وصاحب پسران است.

﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ ذا مالٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کان ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بنینٍ ﴾ عطف بر مالٍ و فعل ماضی کان با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لاَنْ کان و با لحاظ حرف جر، متعلق به فعل کذّب مقدر به قرینه جمله جواب شرط (آیه ۱۵) است. و جمله (کذّب بآیات الله) لاَنْ کان...، مستأنفه است.

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۵﴾

زمانی که آیاتمان بر او تلاوت شود می‌گوید اساطیر پیشینیان است.

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تُتلیٰ ﴿ آیاتُنا ﴾ مضاف ومضاف الیه ونایب فاعل تُتلیٰ وجمله تُتلیٰ...، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أساطیرُ الأوّلین ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی وجمله (هی)...، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

سَنَسِمُهُ عَلَى ٱلْخُرْطُومِ ﴿١٦﴾

به زودی بر بینی‌اش داغ می‌نهیم.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ نسمه ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ علی الخرطوم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نسم وجمله سنسمه...، مستأنفه است.

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ ٱلْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾

به راستی ما آنها را آزمودیم همانگونه که باغداران را مورد آزمایش قرار دادیم زمانی که قسم خوردند که حتماً صبحگاهان (میوه) آن را بچینند.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ بلوناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ کـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ بلونا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أصحابَ الجنّة ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به بلونا ﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به بلونا (دوم) ومضاف ﴿ أقسموا ﴾ فعل وفاعل وجمله أقسموا، محلاً مجرور ومضاف الیه إذ است. وفعل ماضی بلونا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور کاف واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به بلوناهم ویا متعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق بلونا به تقدیر بلوناهم بلاءً کبلاء اصحاب الجنّة ویا اینکه متعلق به عامل مقدر وصفت برای مفعول مطلق مقدر است به تقدیر بلاءً کائناً کبلاء اصحاب الجنّة. وجمله بلوناهم...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، مستأنفه است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يَصرِمُنَّها ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله وفاعل آن ضمير واو مقدر بوده وضمه بر آن دلالت دارد. وضمير ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ مصبحين ﴾ حال از فاعل مقدر يَصرِمُنَّ وجمله لَيَصرِمُنَّها مصبحين، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر بوده كه به وسيله جمله أقسموا از آن بی‌نياز هستيم.

وَلاَ يَسْتَثْنُونَ ﴿۱۸﴾

و(سهم مساكين را) استثناء نكنند.

﴿ و ﴾ اعتراضيه ﴿ لا يستثنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه وفاعل وجمله لا يستثنون، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بين معطوف عليه ومعطوف) است.

ويا اينكه واو حاليه بوده وجمله لا يستثنون، محلاً مرفوع وخبر برای مبتدای مقدر است به تقدير هم. وجمله (هم) لا يستثنون، محلاً منصوب وحال از فاعل أقسموا ويا از فاعل مقدر يصرمُنّ است (هر دو آيه ۱۷).

فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿۱۹﴾

پس در حالی كه خوابيده بودند بلايی از جانب پروردگارت بر آن دور زد.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ طاف ﴾ فعل ﴿ عليها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به طاف ﴿ طائفٌ ﴾ فاعل طاف ﴿ من ربّك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وصفت طائفٌ وجمله طاف...، محلاً مجرور وعطف بر جمله أقسموا (آيه ۱۷) است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ نائمون ﴾ خبر هم وجمله هم نائمون، محلاً منصوب وحال از طائفٌ (نكره موصوفه) است.

فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿۲۰﴾

وآن همچون شب سياه شد.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أصبحتْ ﴾ از افعال ناقصه وتاء تأنيث وضمير هی مستتر اسمش ﴿ كالصّريم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر أصبحتْ وجمله أصبحتْ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله طاف... (آيه ۱۹) است.

فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾

پس صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند،

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تنادوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ مصبحين ﴾ حال از فاعل تنادوا وجمله تنادوا...، محلاً مجرور وعطف بر جمله أصبحتْ... (آیه ۲۰) است.

أَنِ ٱغْدُوا۟ عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰرِمِينَ ﴿٢٢﴾

که اگر چینندهٔ (میوه) هستید، بامدادان به طرف باغتان بروید.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اغدُوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ على حرثكم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به اغدُوا وفعل امر أُغدُوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ اغدوا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به تنادوا (آیه ۲۱) است. وترکیب دیگر اینکه اغدوا از افعال ناقصه با اسمش وعلی حرثکم متعلق به عامل مقدر وخبر اغدوا است. ویا اینکه أنْ حرف تفسیر بوده وجمله اغدوا...، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است (تنادوا به معنای قول است).

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صارمين ﴾ خبر کنتم وجمله إنْ کنتم صارمین، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَٱنطَلَقُوا۟ وَهُمْ يَتَخَٰفَتُونَ ﴿٢٣﴾

پس روان شدند وایشان آهسته به یکدیگر می‌گفتند

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ انطلقوا ﴾ فعل وفاعل وجمله انطلقوا، محلاً مجرور وعطف بر جمله تنادوا (آیه ۲۱) است.

﴿ وَ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ يتخافتون ﴾ فعل وفاعل وجمله یتخافتون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم...، محلاً منصوب وحال از فاعل انطلقوا است.

أَن لَا يَدْخُلَنَّهَا ٱلْيَوْمَ عَلَيْكُم مِسْكِينٌ ﴿۲۴﴾

امروز هرگز نباید در آن مسکینی بر شما وارد شود.

﴿ أَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ لا یدخلنّها ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله ومحلاً مجزوم به لاء ناهیه وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الیومَ ﴾ ظرف ومتعلق به لا یدخلَنَّ ﴿ علیکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یدخلَنَّ ﴿ مسکینٌ ﴾ فاعل لا یدخلنّ وفعل مضارع لا یدخلنَّ با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ لا یدخلَنَّ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به یتخافتون (آیه ۲۳) است. ویا اینکه أَنْ حرف تفسیر بوده وجمله لا یدخلنّها...، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است (یتخافتون به معنای قول است).

وَغَدَوْا عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ ﴿۲۵﴾

صبحگاهان روانه شدند در حالی که بر منع توانا بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غدوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ علی حردٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ قادرین ﴾ حال از فاعل غدوا وجمله غدوا...، محلاً منصوب وعطف بر جمله هم یتخافتون (آیه ۲۳) است (ویا اینکه غدوا از افعال ناقصه با اسمش وقادرین خبر غدوا است).

فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ ﴿۲۶﴾

پس هنگامی که آن را دیدند گفتند قطعاً ما گمراهیم،

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ رأَوها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله رأوها، محلاً مجرور ومضاف‌الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ضالّون ﴾ خبر اِنّ وجمله اِنّا...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿۲۷﴾

بلکه ما محرومیم.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ محرومون ﴾ خبر نحن و جمله نحن محرومون، مستأنفه است.

قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْلاَ تُسَبِّحُونَ ﴿۲۸﴾

عاقلشان گفت آیا به شما نگفتم که چرا تسبیح نمی‌کنید؟

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ أوسطُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم أقلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم أقل و جمله مقول قول لم أقلْ مقدر است به تقدیر اتّقوا الله ولا تعصوا. و جمله ألم أقلْ لکم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ تُسبِّحون ﴾ فعل و فاعل و مفعول‌به تسبّحون، اللهَ مقدر است. و جمله لولا تسبّحون، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۲۹﴾

گفتند منزه است پروردگار ما، حتماً ما ستمکار بودیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سبحانَ ﴾ مفعول مطلق برای فعل نسبّح مقدر و مضاف ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه سبحانَ و جمله (نسبّح) سبحان ربّنا، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قالوا و مقول قول) است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿كُنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ظالمین ﴾ خبر کُنّا و جمله کنّا ظالمین، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلاَوَمُونَ ﴿۳۰﴾

پس رو به یکدیگر نموده و سرزنش کردند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أقبلَ ﴾ فعل ﴿ بعضُهُم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أقبل ﴿ علیٰ

بـعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أقبلَ و جمله أقبلَ ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۲۹) است.

﴿ یتلاومون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتلاومون، محلاً منصوب و حال از بعضُهم است.

قَالُوا يَاوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ ﴿٣١﴾

و گفتند وای بر ما، به یقین ما سرکش بودیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ویلَنا ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و منادیٰ (مفید حسرت) ﴿ اِنّا کنّا طـاغین ﴾ ترکیبش در آیه ۲۹ گذشت. و جمله اِنّا ....، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا (حسرت) است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ....، مستأنفه است.

عَسَىٰ رَبُّنَا أَن يُبْدِلَنَا خَيْراً مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿٣٢﴾

امید است پروردگار ما بهتر از آن را برای ما جانشین سازد، بـه راسـتی مـا بـه سوی پروردگارمان راغبیم.

﴿ عسیٰ ﴾ از افعال مقاربه و ناقصه ﴿ ربُّنا ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و اسم عسـیٰ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یبدلَنا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ خیراً ﴾ مفعول‌به دوم یبدلَ ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیراً و فعل مضارع یبدلَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خـبر عسـیٰ واقـع مـی‌شود. و جمله عسیٰ ....، مستأنفه است.

﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ الی ربّنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به ﴿ راغبون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنـا ....، مـحلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

كَذَٰلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾

عذاب این چنین است و اگر می‌دانستند حتماً عذاب آخرت بزرگتر است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ العذابُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله کذلک العذابُ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ ابتدائیه ومفید تأکید ﴿ عذابُ الآخرةِ ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ أکبرُ ﴾ عذابُ الآخرة وجمله لعذابُ الآخرةِ أکبرُ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله کذلک العذابُ است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعلمون ﴾ فعل وفاعل وجمله یعلمون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله لو کانوا...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به جهت دلالت سیاق کلام بر آن، مقدر است به تقدیر ما خالفوا أمرَاللهِ. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٣٤﴾

قطعاً برای متقیان در نزد پروردگارشان بهشتهای پر نعمتی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ للمتّقین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ عند ﴾ ظرف ومتعلِق به للمتّقین به اعتبار متعلَق آن ویا متعلق به عامل مقدر وحال از جنّاتِ النّعیم ویا حال از المتّقین ومضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وربّ مضاف الیه عند ﴿ جنّاتِ النّعیم ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم مؤخر إنّ (نصب جنّات به جر تاء است) وجمله إنّ للمتّقین...، مستأنفه است.

أَفَنَجْعَلُ ٱلْمُسْلِمِينَ كَٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾

أیا مسلمانان را همانند مجرمان قرار دهیم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ نجعل ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ المسلمینَ ﴾ مفعول‌به اول نجعل ﴿ کالمجرمینَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر ومفعول‌به دوم نجعل وجمله نجعل...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أنحیف فی الحکم.

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾

شما را چه می‌شود، چگونه حکم می‌کنید؟

﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر ما استفهامیه وجمله ما لکم، مستأنفه است.

﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب وحال از فاعل ﴿ تحکمون ﴾ فعل وفاعل وجمله کیف تحکمون، محلاً منصوب وحال از ضمیر کم در لکم است.

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿۳۷﴾

آیا برای شما کتابیست که در آن می‌خوانید،

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب وهمزه استفهام ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ کتابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تدرسون ﴾ فعل وفاعل وجمله فیه تدرسون، محلاً مرفوع وصفت کتابٌ است. وجمله لکم.... مستأنفه است.

إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿۳۸﴾

که آنچه را اختیار می‌کنید، برای شما در آن است؟

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب واسم مؤخر إنّ ﴿ تخیّرون ﴾ فعل وفاعل وجمله تخیّرون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تخیّرون است به تقدیر ما تخیّرونه). وجمله إنّ لکم...، محلاً منصوب ومفعول‌به تدرسون (آیه ۳۷) است (تدرسون به جهت وجود إنّ از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿۳۹﴾

یا برای شما تا روز قیامت سوگندهای رسایی بر ما است که یقیناً آنچه حکم کنید برایتان است؟

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ لکم أیمانٌ ﴾ عطف بر جمله لکم کتابٌ (آیه ۳۷) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ علینا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أیمانٌ ویا متعلق به عامل مقدر وصفت أیمانٌ ﴿ بالغةٌ ﴾ صفت أیمانٌ ﴿ الی یوم القیامة ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به بالغةٌ است.

﴿ إنّ لکم لَما تحکمون ﴾ مانند إنّ لکم فیه لما تخیّرون (آیـه ۳۸) تـرکیب مـی‌شود. وجمله إنّ لکم...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر به قرینه سیاق آیه (أیـمان) است (به جهت وجود أیمان از قسم مقدر بی‌نیاز هستیم).

سَلْهُمْ أَيُّهُم بِذٰلِكَ زَعِيمٌ ﴿٤٠﴾

از ایشان سؤال کن که کدامشان ضامن آن است؟

﴿ سَلْهُم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومـفعول‌بـه اول ﴿ أیُّهم ﴾ أیُّ استفهامیه ومضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ بـذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ زعیمٌ ﴾ خبر أیُّهم وجمله أیُّهم...، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم سَلْ است (سَلْ به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده ودر محل جمله عـمل می‌نماید). وجمله سَلْهم...، مستأنفه است.

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِن كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٤١﴾

یا برای شما شرکایی است؟ اگر راستگویید پس شریکانتان را بیاورید.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق بـه عـامل مـقدر وخـبر مـقدم ﴿ شرکاءُ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله لهم شرکاءُ، محلاً منصوب وعـطف بـر جمله أیُّهم... (آیه ۴۰) است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لیأتوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر وفاعل ﴿ بشـرکائهم ﴾ جـار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لیأتوا (مفعول با واسطه) وجمله لیأتوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ کان لهم شـرکاءُ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال نـاقصه بـا اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کانوا وجمله إنْ کانوا صادقین، محلی از اعراب ندارد وشـرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مـقدر است. وجـمله شـرط بـا جـواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾

روزی که کار سخت شود وبه سجود فرا خوانده شوند پس نمی‌توانند.

﴿ يومَ ﴾ ظرف ومتعلق به ليأتوا ويا مفعول‌به اذكرْ مقدر ومضاف ﴿ يُكشَفُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ عن ساقٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُكشَفُ ونايب فاعل آن وجمله يُكشَفُ....، محلاً مجرور ومضاف‌اليه يوم است. وجمله (اذكرْ) يوم....، مستأنفه است (بنابر تركيب دوم يوم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يُدعَونَ ﴾ فعل مضارع مجهول ونايب فاعل ﴿ الى السّجود ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُدعَونَ وجمله يُدعَونَ....، محلاً مجرور وعطف بر جمله يُكشَفُ... است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا يستطيعون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه وفاعل وجمله لا يستطيعون، محلاً مجرور وعطف بر جمله يُدعَونَ است.

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ ﴿٤٣﴾

چشمانشان به زير افتاده وذلت آنان را فرا می‌گيرد؛ وحقيقتاً به سجده دعوت می‌شدند وسالم بودند.

﴿ خاشعةً ﴾ حال از نايب فاعل يُدعَونَ (آيه ۴۲) ﴿ أبصارُهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وفاعل خاشعةً است.

﴿ تَرهقُهم ﴾ فعل وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ذِلّةٌ ﴾ فاعل ترهقُ وجمله ترهقُهم ذلّةٌ، محلاً منصوب وحال دوم از نايب فاعل يُدعَونَ (آيه ۴۲) است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يُدعون الى السّجود ﴾ تركيبش در آيه ۴۲ گذشت. وجمله يُدعَونَ....، محلاً منصوب وخبر كانوا است. وجمله قد كانوا....، محلاً منصوب وحال سوم از نايب فاعل يُدعَونَ (آيه ۴۲) است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ سالمون ﴾ خبر هم وجمله هم سالمون، محلاً منصوب وحال از نايب فاعل يُدعَون (در آيه) است.

فَذَرْنِي وَمَن يُكَذِّبُ بِهَٰذَا ٱلْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾

پس مرا با آنکه این سخن را تکذیب می‌کند رها کن. پس زودا به تدریج به صورتی که نمی‌دانند آنها را خواهیم گرفت.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ذَرْنی ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب وعطف بر مفعول‌به ذرنی ﴿ یُکَذِّبُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بهذا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُکذّبُ ﴿ الحدیثِ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا وجمله یُکذّبُ...، صله من است (عائد صله فاعل یکذّبُ است). وجمله ذرنی...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا کان أحوالُهم کذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ سَ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ نستدرجُهم ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من حیثُ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نستدرج (حیثُ مبنی بر ضم است) وحیثُ مضاف ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا یعلمون، محلاً مجرور ومضاف‌الیه حیثُ است. وجمله سنستدرجُهم...، مستأنفه بیانی است.

وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾

ومهلتشان می‌دهم، به یقین تدبیر من استوار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُملی ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أُملی وجمله أُملی لهم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله سنستدرجهم (آیه ۴۴) است.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ کیدی ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم إِنّ ﴿ متینٌ ﴾ خبر إِنّ وجمله إِنّ کیدی متینٌ، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿٤٦﴾

آیا از آنان اجری درخواست می‌نمایی وایشان از غرامتی گرانبارند؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ تسئلهم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ أجراً ﴾ مفعول‌به دوم تسئل و جمله تسئلهم أجراً، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من مَغْرَمٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مُثقَلُون ﴾ خبر هم و جمله هم....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تسئلهم أجراً است.

أَمْ عِندَهُمُ ٱلْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤٧﴾

یا نزدشان غیب است وایشان می‌نویسند؟

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ عندهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الغيبُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله عندهم الغيبُ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تسئلهم أجراً (آیه ۴۶) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يكتبون ﴾ فعل و فاعل و جمله يكتبون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عندهم الغيبُ است.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ ٱلْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٨﴾

پس برای حکم پروردگارت صبر کن و مانند همدم ماهی مباش زمانی که اندوهگین ندا در داد.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اصبِرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لحكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصبِرْ و حكم مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و ربّ مضاف‌الیه حکم و جمله اصبِرْ....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ وقَفْتَ فی ضیقٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تكنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ كصاحبِ الحوتِ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تكنْ ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلِق به کصاحب به اعتبار متعلَق آن

ومضاف ﴿ نادیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله نادیٰ، محلاً مجرور ومضاف الیه إذ است. وجمله لا تکنْ....، محلاً مجزوم وعطف بر جمله اصبرْ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ مکظُومٌ ﴾ خبر هو وجمله هو....، محلاً منصوب وحال از فاعل نادیٰ است.

لَوْلاَ أَن تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِن رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿٤٩﴾

اگر نعمتی از جانب پروردگارش او را دستگیری نمی‌کرد، بر زمینی خشک افکنده می‌شد ومذموم بود.

﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تدارَکَه ﴾ فعل ماضی وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ نعمةٌ ﴾ فاعل تدارَکَ ﴿ من ربِّه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت نعمةٌ وفعل ماضی تدارَکَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومبتدا واقع می‌شود. وخبر آن ثابتٌ مقدر است. وجمله لولا أنْ تدارَکَه....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ نُبِذَ ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بالعَراء ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُبِذَ وجمله لَنُبِذَ بالعراء، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ مَذمُومٌ ﴾ خبر هو وجمله هو مَذمُومٌ، محلاً منصوب وحال از نایب فاعل نُبِذَ است.

فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٥٠﴾

پس پروردگارش او را برگزید واو را از صالحان قرار داد.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اجتباه ﴾ فعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ربُّه ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل اجتبیٰ وجمله اجتباه ربُّه، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۴۹) است.

﴿ فجعله ﴾ مانند فاجتباه ربُّه ترکیب می‌شود. ﴿ من الصّالحین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جعلَ ویا متعلق به عامل مقدر ومفعول‌به دوم جعل است.

وَإِن يَكَادُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا ٱلذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾

وچه نزدیک بود کافران هنگامی که قران را شنیدند به تو با چشمانشان آسیب رسانند وبگویند یقیناً او دیوانه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل ومهمله از عمل ﴿ یکاد ﴾ از افعال مقاربه وناقصه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع واسم یکاد ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ لَ ﴾ فارقه (بین إنْ مخففه وإنْ نافیه) ﴿ یُزلِقُونك ﴾ فعل وفاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول به ﴿ بأبصارهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یُزلِقُون ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به یُزلِقُونَ (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشبه شرط نیست) ومضاف ﴿ سمعوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الذّکرَ ﴾ مفعول به سمعوا وجمله سمعوا الذّکرَ، محلاً مجرور ومضاف‌الیه لمّا است. وجمله یُزلِقُونک...، محلاً منصوب وخبر یکادُ است. وجمله إنْ یکادُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مجنونٌ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّه...، محلاً منصوب ومقول قول یقولون است. وجمله یقولون...، محلاً منصوب وعطف بر جمله یُزلِقُونک است.

وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾

وآن جز پندی برای جهانیان نیست.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ذکرٌ ﴾ خبر هو ﴿ للعالمین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ذکرٌ وجمله ما هو...، محلاً منصوب وحال از الذّکر (آیه ۵۱) است.

سورهٔ مبارکهٔ حاقه

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان.
تركيبش ذيل سوره شورىٰ گذشت.

ٱلْحَاقَّةُ ﴿١﴾
آن حادثهٔ قطعی،
﴿ الحاقَّةُ ﴾ مبتدا

مَا ٱلْحَاقَّةُ ﴿٢﴾
چيست آن حادثهٔ قطعی؟
﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدای دوم ﴿ الحاقَّةُ ﴾ خبر ما استفهاميه وجمله ما الحاقَّةُ، محلاً مرفوع وخبر الحاقَّةُ (آيه ١) است (رابط بين خبر با مبتدا در اين جمله اعادهٔ لفظ مبتدا در خبر است). وجمله الحاقَّةُ...، محلی از اعراب ندارد وابتدائيه است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا ٱلْحَاقَّةُ ﴿٣﴾
وتو چه می‌دانی که آن حادثهٔ قطعی چيست؟
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أدريٰك ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير كاف در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ ما الحاقَّةُ ﴾ تركيبش در آيه ٢ گذشت. وجمله ما الحاقَّةُ، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم أدرىٰ است (أدرىٰ به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نمايد). ويا اينكه جمله ما الحاقَّةُ سد مسد مفعول دوم وسوم أدرىٰ است (بنابر اينكه أدرىٰ را سه مفعولی بدانيم). وجمله أدريٰک...، محلاً مرفوع وخبر ما استفهاميه است. وجمله ما...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الحاقَّةُ... (آيه ١ و ٢) است.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿٤﴾

ثمود وعاد آن حادثه کوبنده را تکذیب کردند.

﴿ كذَّبَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ ثمودُ ﴾ فاعل كذّبَتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عادٌ ﴾ عطف بر ثمودُ ﴿ بالقارعة ﴾ جار و مجرور و متعلق به كذّبَتْ و جمله كذّبَتْ.... مستأنفه است.

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾

پس ثمود به جهت طغیان هلاک شدند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ ثمودُ ﴾ مبتدا ﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ أهلِكُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ بالطّاغية ﴾ جار و مجرور و متعلق به أهلِكُوا و جمله أهلكوا...، محلاً مرفوع و خبر ثمودُ است. و جمله ثمودُ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما يكنْ من شيءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله كذّبَتْ... (آیه ۴) است.

وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٦﴾

وامّا عاد پس با تند بادی سرد وسرکش هلاک گشتند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا عادٌ فأهلِكُوا بريحٍ ﴾ عطف بر أمّا ثمودُ فـأُهلِكُوا بـالطّاغية شـده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ صَرْصَرٍ عاتيَةٍ ﴾ دو صفت برای ريحٍ است.

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُوماً فَتَرَى ٱلْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَىٰ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿٧﴾

آن را بر آنها هفت شب وهشت روز پیاپی مسلط نمود پس آن قوم را در آن فرو افتاده می‌بینی انگار آنها درختان خرمای ریشه کن شده‌اند.

﴿ سخَّرها ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هـا در مـحل نـصب و مـفعول‌بـه ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سَخَّر ﴿ سبعَ ليالٍ ﴾ ظـرف و مـضاف و مـضاف‌الیـه ومتعلق به سخّر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثمانيَةَ أيّامٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و عطف بر سبعَ ليالٍ ﴿ حُسُوماً ﴾ صفت برای سبعَ و ثمانية و یا حال از مفعول‌به سخّرها بـه تـقدیر ذاتَ

حسومٍ وجمله سخّرها...، محلاً منصوب وحال از ریحٍ (نکره موصوفه آیه ۶) است.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ تریٰ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ القومَ ﴾ مفعول‌به تریٰ ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تریٰ ویا متعلق به ﴿ صَرعیٰ ﴾ حال از القومَ وجمله تریٰ...، مستأنفه است.

﴿ کأنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ أعجَازُ نخلٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر کأنّ ﴿ خاوِیَةٍ ﴾ صفت نخلٍ وجمله کأنّهم...، محلاً منصوب وحال دوم از القوم است.

فَهَلْ تَرَىٰ لَهُم مِن بَاقِيَةٍ ﴿٨﴾

پس آیا بازمانده‌ای برای آنان می‌بینی؟

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ تریٰ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تریٰ ﴿ من باقیةٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وباقیة در موضع نصب ومفعول‌به‌تریٰ وجمله هل تریٰ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تریٰ... (آیه ۷) است.

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَن قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ ﴿٩﴾

وفرعون وکسانی که قبل از او بودند و(اهالی) شهرهای زیر ورو شده مرتکب خطا شدند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ فرعونُ ﴾ فاعل جاء ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مَن ﴾ موصوله ودر محل رفع وعطف بر فرعونُ ﴿ قَبْلَه ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) قبلَه، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المُؤتفکاتُ ﴾ عطف بر من موصوله ﴿ بالخاطئةِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جاء (مفعول با واسطه) وجمله جاء...، مستأنفه است.

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً ﴿١٠﴾

وفرستادهٔ پروردگارشان را نافرمانی کردند پس آنان را به گرفتنی سخت گرفت.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ عَصَوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ رسولَ ﴾ مفعول‌به عَصَوا ومضاف ﴿ ربّهم ﴾

مضاف ومضاف‌اليه و ربِّ مضاف‌اليه رسولَ وجمله عَصَوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جاء... (آیه ۹) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أخذهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ أخذَةً ﴾ مفعول مطلق أخذ ﴿ رابيةً ﴾ صفت أخذَةً وجمله أخذهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله عَصَوا است.

إِنَّا لَمَّا طَغَا ٱلْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي ٱلْجَارِيَةِ ﴿١١﴾

به راستی ما هنگامی که آب طغیان نمود شما را در کشتی سوار کردیم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ طغا ﴾ فعل ﴿ الماءُ ﴾ فاعل طغا وجمله طغا الماءُ، محلاً مجرور ومضاف‌اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ حملناكم ﴾ فعل وفاعل وضمیر كم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فی الجاريةِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به حملنا وجمله حملناكم...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، مستأنفه است.

لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ ﴿١٢﴾

تا آنرا برای شما پندی قرار دهیم وگوش شنوا آن را نگه دارد.

﴿ لِ﴾ جاره ﴿ نجعلَها ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ لكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نجعلَ و یا متعلق به ﴿ تذكرةً ﴾ مفعول‌به دوم نجعلَ وفعل مضارع نجعلَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به حملنا (آیه ۱۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تعيَها ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر نجعلَ) وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ أُذُنٌ ﴾ فاعل تعیَ ﴿ واعِيَةٌ ﴾ صفت أُذُنٌ وفعل مضارع تعیَ عطف بر نجعلَ شده ومانند آن تأويل به مصدر می‌رود.

فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ نَفۡخَةٞ وَٰحِدَةٞ ﴿١٣﴾

پس هنگامی که یکبار در صور دمیده شود،

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ نُفِخَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ فی الصّور ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُفِخَ ﴿ نفخَةٌ ﴾ نایب فاعل نُفِخَ ﴿ واحدةٌ ﴾ صفت نَفْخَةٌ وجمله نُفِخَ....، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

وَحُمِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ وَٱلۡجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةٗ وَٰحِدَةٗ ﴿١٤﴾

وزمین وکوهها برداشته شوند وبه یکباره در هم کوبیده شوند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حُمِلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ الأرضُ ﴾ نایب فاعل حُمِلَتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الجبالُ ﴾ عطف بر الأرضُ و جمله حُمِلَتْ....، محلاً مجرور وعطف بر جمله نُفِخَ... (آیه ١٣) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ دُكّتا ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ونایب فاعل ﴿ دكّةً ﴾ مفعول مطلق دُكّتا ﴿ واحدةً ﴾ صفت دَكّةً و جمله دُكّتا....، محلاً مجرور وعطف بر جمله حُمِلَتْ... است.

فَيَوۡمَئِذٖ وَقَعَتِ ٱلۡوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾

پس در این هنگام آن واقعه به وقوع پیوندد.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل وقعتْ و تنوین إذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ وقعتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ الواقعةُ ﴾ فاعل وقعتْ وجمله یومئذٍ وقعتِ الواقعةُ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَٱنشَقَّتِ ٱلسَّمَآءُ فَهِيَ يَوۡمَئِذٖ وَاهِيَةٞ ﴿١٦﴾

وآسمان از هم بشکافد وآن در این روز سست است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انشقّتِ السّماءُ ﴾ عطف بر جمله وقعتِ الواقعةُ (آیه ١٥) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ هی ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت. ومتعلق به ﴿ واهیةٌ ﴾ خبر هی وجمله هی....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله انشقّتِ السّماءُ است.

وَٱلْمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرْجَآئِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَٰنِيَةٌ ﴿١٧﴾

وملائکه در اطرافند وعرش پروردگارت را در آن روز هشت (ملک) بر فرازشان حمل می‌کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المَلَكُ ﴾ مبتدا ﴿ علىٰ أَرجائِها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر الملکُ وجمله الملکُ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله انشقّتِ السّماءُ (آیه ۱۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یحمل ﴾ فعل ﴿ عرشَ ﴾ مفعول‌به مقدم یحمل ومضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف الیه وربّ مضاف الیه عرش ﴿ فوقَهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از عرش ربّک ویا حال از ثمانیةً (نکره مؤخره) ﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت. ومتعلق به یحمل ﴿ ثمانیةٌ ﴾ فاعل یحمل وجمله یحمل....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الملکُ... است.

يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنكُمْ خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾

در این روز عرضه می‌شوید، هیچ رازتان مخفی نماند.

﴿ یومَئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت. ومتعلق به ﴿ تُعْرَضُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله یومَئذٍ تُعرَضُون، مستأنفه بیانی است.

﴿ لا تخفىٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تخفىٰ ﴿ خافیةٌ ﴾ فاعل لا تخفىٰ وجمله لا تخفىٰ....، محلاً منصوب وحال از نایب فاعل تُعْرَضُون است.

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقْرَءُوا۟ كِتَٰبِيَهْ ﴿١٩﴾

پس کسی که کتابش به دست راست او داده شده است می‌گوید بگیرید، کتابم را بخوانید.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ مَن ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ أوتِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ کتابَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به دوم أُوتِیَ (مفعول‌به اول أُوتِیَ نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ بیمینه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُوتِیَ و جمله أُوتِیَ...، صله من است (عائد صله نایب فاعل أُوتِیَ است). ﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هاؤُمُ ﴾ اسم فعل امر به معنای خذوا و ضمیر أنتم مستتر فاعل و جمله هاؤُمُ (با لحاظ معنای خذوا)، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است. و جمله من...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إقْرَءُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ کتابِیَهْ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به إقرَءُوا و هاء حرف سکت و محلی از اعراب ندارد و جمله إقْرَءُوا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ ﴿٢٠﴾

به راستی یقین داشتم که با حسابم مواجه می‌شوم.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ ظننتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ ملاقٍ ﴾ خبر أنّ (در اصل ملاقیٌ بوده است) ﴿ حسابیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به ملاقٍ و هاء حرف سکت و محلی از اعراب ندارد. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظننتُ واقع می‌شود. و جمله ظننتُ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٢١﴾

پس او در یک زندگی مورد رضایت است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی عیشةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو ﴿ راضیةٍ ﴾ صفت عیشةٍ و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۹) است.

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾

در بهشتی برین،

﴿ فی جنّةٍ ﴾ جار ومجرور وبدل از فی عیشةٍ (به اعاده حرف جر) ﴿ عالیةٍ ﴾ صفت جنّةٍ است.

قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾

میوه‌هایش در دسترس است.

﴿ قطوفُها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ دانیةٌ ﴾ خبر قطوفُها وجمله قطوفُها دانیةٌ، محلاً منصوب وحال از جنّة (نکره موصوفه آیه ۲۲) است.

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئاً بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾

بدانچه در روزهای گذشته انجام داده‌اید گوارا بخورید وبیاشامید.

﴿ کلوا ﴾ فعل وفاعل وجمله کلوا، محلاً مرفوع ونایب فاعل یقال مقدر است. وجمله (یُقال لهم) کلوا، محلاً منصوب وحال از من موصوله (آیه ۱۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اشربوا ﴾ عطف بر جمله کلوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ هنیئاً ﴾ حال از فاعل کلوا واشربوا ویا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر اکلاً هنیئاً ویا شرباً هنیئاً ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ أسلفتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی الأیّام ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أسلفتم ﴿ الخالیةِ ﴾ صفت الأیّام وفعل ماضی أسلفتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور باء واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به کلوا ویا اشربوا است.

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ ﴿٢٥﴾

وامّا کسی که کتابش به دست چپ او داده شود می‌گوید ای کاش به من داده نمی‌شد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا من أُوتِیَ کتابَه بشِماله فیقول ﴾ عطف بر أمّا من أُوتِیَ کتابه بیمینه فیقول (آیه ۱۹) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ یا ﴾ حرف تنبیه ﴿ لیتنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ لم أُوتِ ﴾ فعل مضارع مجهول ومجزوم به لم جازمه وضمیر أنـا مستتر نایب فاعل ﴿ کتابیه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌بـه دوم لم أُوتِ وهـاء حـرف سکت ومحلی از اعراب ندارد (مفعول‌به اول به علت مجهول بودن أُوتِ، نایب فاعل قرار گرفته است). وجمله لم أُوتِ....، محلاً مرفوع وخبر لیت است. وجمله یا لیتنی....، محلاً منصوب ومقول قول یقول است.

ویا اینکه یا حرف ندا بوده ومنادیٰ مقدر است به تقدیر قومِ. وجمله لیتنی....، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قـول یـقول است.

وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ ﴿٢٦﴾

ومطلع نمی‌شدم که حسابم چیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم أدرِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر أنـا مسـتتر فـاعل ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ حسابیه ﴾ مضاف ومضاف‌الیـه وخـبر مـا استفهامیه وهاء حرف سکت ومحلی از اعراب ندارد. وجمله ما حسابیه، محلاً مـنصوب وسد مسدِ دو مفعول لم أدر است (لم أدرِ به جهت وجود ما استفهامیه از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله لم أدرِ....، محلاً مرفوع وعطف بـر جـمله لم أُوتِ (آیه ۲۵) است.

يَا لَيْتَهَا كَانَتِ ٱلْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾

ای کاش آن (مرگ) کار را یکسره می‌کرد.

﴿ یا لیتها ﴾ مانند یا لیتنی (آیه ۲۵) ترکیب می‌شود. ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ القاضیةَ ﴾ خبر کانتْ وجمله کانتِ....، محلاً مـرفوع وخبر لیت است. وجمله یا لیتها....، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است (بنابر هر دو ترکیب یا).

مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهْ ﴿۲۸﴾

مالم از من رفع نیاز نکرد.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أغنیٰ ﴾ فعل ﴿ عنّی ﴾ جار ومجرور ونون وقایه ومتعلق به أغنیٰ ﴿ مالیه ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل ما أغنیٰ وهاء حرف سکت ومحلی از اعراب ندارد. وجمله ما أغنیٰ...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ ﴿۲۹﴾

سلطه‌ام از دستم رفت.

مانند ما أغنیٰ عنّی مالیه (آیه ۲۸) ترکیب می‌شود.

خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ﴿۳۰﴾

او را بگیرید ودر بندش کنید.

﴿ خذوه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله خذوه، محلاً مرفوع ونایب فاعل فعل یُقالُ مقدر است. وجمله (یُقالُ لهم) خذوه، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ غُلُّوهُ ﴾ عطف بر جمله خذوه شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿۳۱﴾

سپس داخل جهنم نماییدش.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ الجحیمَ ﴾ مفعول‌به دوم ومقدم ﴿ صلّوه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول وجمله الجحیمَ صلّوه، محلاً مرفوع وعطف بر جمله غُلُّوهُ (آیه ۳۰) است (در صورتی که صلّوا را دو مفعولی بدانیم). ویا اینکه الجحیمَ مفعول‌به فعل صلّوا مقدر بوده که فعل صلّوه مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (صلّوا) الجحیمَ، محلاً مرفوع وعطف بر جمله غُلُّوهُ (آیه ۳۰) است. وجمله صلّوه، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُكُوهُ ﴿۳۲﴾

سپس در زنجیری که طولش هفتاد ذرع است در بندش کنید.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ فی سلسلةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسلُکوا ﴿ ذرعُها ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مبتدا ﴿ سبعونَ ﴾ خبر ذرعُها ﴿ ذِراعاً ﴾ تمیز سبعون و جمله ذرعُها...، محلاً مجرور و صفت سلسلةٍ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اسلکوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله... اسلکوه، محلاً مرفوع و عطف بر جمله مقدره است به تقدیر ثمّ زیدوا فی عذابه فاسلکوه فی سلسلةٍ...، و جمله (زیدوا...) محلاً مرفوع و عطف بر جمله الجحیمَ صلّوه و یا عطف بر جمله (صلّوا) الجحیمَ (آیه ۳۱ بنابر دو ترکیبی که گذشت) است.

إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ﴿٣٣﴾

یقیناً او به خدای بزرگ ایمان نمی‌آورد.

﴿ إِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ لا یؤمن ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ باللّٰه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمن ﴿ العظیم ﴾ صفت الله و جمله لا یؤمن...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿٣٤﴾

و بر اطعام نمودن مساکین تشویق نمی‌کرد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یحُضُّ علی طعامِ ﴾ عطف بر جمله لا یؤمن بالله (آیه ۳۳) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ المسکین ﴾ مضاف‌الیه طعام است.

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾

پس امروز برای او در اینجا حمایتگری نیست.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ الیومَ ﴾ ظرف و متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن ﴿ هٰهنا ﴾ اسم اشاره و ظرف و در محل نصب و متعلق به حمیمٌ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از حمیم (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ حمیمٌ ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس...، محلاً مجزوم

وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ کانتْ هذه حاله فی الدّنیا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلاَ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ﴿٣٦﴾

ونه طعامی به جز خونابه،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ طعامٌ ﴾ عطف بر حمیمٌ (آیه ۳۵) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من غِسلین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت طعامٌ است.

لاَيَأْكُلُهُ إِلَّا ٱلخَاطِئُونَ ﴿٣٧﴾

که آن را به جز خطاکاران نمی‌خورند.

﴿ لایأکله ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الخاطئونَ ﴾ فاعل لا یأکل وجمله لا یأکله...، محلاً مجرور وصفت غِسلین (آیه ۳۶) استُ.

فَلاَ أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٨﴾

پس به آنچه می‌بینید قسم می‌خورم،

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید قسم ﴿ اُقسم ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أقسم وما موصوله ﴿ تُبصِرُون ﴾ فعل وفاعل وجمله تبصرون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تبصرون است به تقدیر ما تبصرونه). وجمله لا أُقسم...، مستأنفه است.

وَمَا لاَ تُبْصِرُونَ ﴿٣٩﴾

وآنچه که نمی‌بینید،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما لا تبصرون ﴾ عطف بر ما تبصرون (آیه ۳۸) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ولا حرف نفی است.

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٤٠﴾

حتماً آن سخن پیامبری گرامی است.

﴿ إِنَّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قول رسولٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه وخبر اِنّ ﴿ کریمٍ ﴾ صفت رسولٍ وجمله اِنّه....، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر بوده که به وسیله لا أُقسم‌از آن بی‌نیاز می‌شویم (در صورتی که جمله لا أُقسم را خبریه بدانیم). ویا اینکه جمله اِنّه....، محلی از اعراب ندارد وجواب أُقسم است. وجمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلاً مَا تُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾

وآن گفتار شاعری نیست، چه کم ایمان می‌آورید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هو ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بقول شاعرٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وباء زائده وقول در موضع نصب وخبر ما وجمله ما هو....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اِنّه... (آیه ۴۰) است.

﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر تؤمنون ایماناً قلیلاً ویا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زماناً قلیلاً ومتعلق به یؤمنون ﴿ ما ﴾ زائده برای تأکید ﴿ تؤمنون ﴾ فعل وفاعل وجمله قلیلاً ما تؤمنون، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است.

وَلاَ بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلاً مَا تَذَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾

ونه گفتار کاهنی. چه کم پند می‌پذیرید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ بقولِ کاهنٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر بقول شاعرٍ (آیه ۴۱) است.

﴿ قلیلاً ما تذکّرون ﴾ ترکیبش در آیه ۴۱ گذشت.

تَنزِيلٌ مِن رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾

نازل شده‌ای از جانب پروردگار عالمیان.

﴿ تنزیلٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ من ربّ العالمین ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تنزیلٌ ویا متعلق به عامل مقدر وصفت تنزیلٌ وجمله (هو).... مستأنفه بیانی است.

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ ٱلْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾
واگر برخی از سخنان را بر ما بسته بود،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ تقوَّلَ ﴾ فعل وضمیر هُو مستتر فاعل ﴿ علینا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تقوّلَ ﴿ بعضَ الأقاویل ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به تقوّلَ وجمله لو تقوّل...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِٱلْيَمِينِ ﴿٤٥﴾
دست راستش را می‌گرفتیم (وسخت مؤاخذه‌اش می‌نمودیم)،

﴿ لَ﴾ جواب شرط ﴿ أخذنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ منه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أخذنا ﴿ بالیمین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل أخذنا به تقدیر أخذناه بقوّةٍ منّا ویا اینکه باء زائده والیمین در موضع نصب ومفعول به أخذنا وجمله أخذنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّه... (آیه ۴۰) است.

ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ ٱلْوَتِينَ ﴿٤٦﴾
سپس شاهرگش را قطع می‌کردیم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لقطعنا منه ﴾ عطف بر جمله لأخذنا منه (آیه ۴۵) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الوتینَ ﴾ مفعول به قطعنا است.

فَمَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿٤٧﴾
پس احدی از شما مانعی از (عذاب شدن) او نمی‌شد.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از أحدٍ (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ من أحدٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وأحدٍ در موضع رفع واسم ما ﴿ عنه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ حاجزین ﴾ خبر ما وجمله ما منکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قطعنا (آیه ۴۶) است.

وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾
وقطعاً آن پندآموزی برای متقیان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ تذکرةٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ للمتّقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به تذکرةٌ و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّه... (آیه ۴۰) است.

وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾

وحقیقتاً ما می‌دانیم که برخی از شما تکذیب کننده‌اید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ نعلمُ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ مکذّبین ﴾ اسم مؤخر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول نعلم واقع می‌شود. و جمله نعلم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّه... (آیه ۴۸) است.

وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾

وحقیقتاً آن حسرتی بر کافران است.

﴿ واِنّه لحسرةٌ علی الکافرین ﴾ مانند واِنّه لتذکرةٌ للمتّقین (آیه ۴۸) ترکیب می‌شود.

وَإِنَّهُ لَحَقُّ ٱلْيَقِينِ ﴿٥١﴾

وبه راستی این حقّی یقینی است.

﴿ واِنّه لحقُّ ﴾ مانند واِنّه لتذکرةٌ (آیه ۴۸) ترکیب می‌شود. ﴿ الیقینِ ﴾ مضاف الیه حقُّ است.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴿٥٢﴾

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ سَبِّحْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ باسم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سَبّح و اسم مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه اسم ﴿ العظیم ﴾ صفت ربّک و جمله سَبِّح...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ علمتُ ذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ معارج

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾

خواستاری عذاب واقع شوندهای را خواستار شد.

﴿ سَأَلَ ﴾ فعل ﴿ سائلٌ ﴾ فاعل سأل ﴿ بعذابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سأل ﴿ واقعٍ ﴾ صفت عذابٍ وجمله سأل....، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿٢﴾

برای کافران است وبازدارندهای برای آن نیست.

﴿ للكافرين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به واقع (آیه ۱) است.

﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم لیس ﴿ دافعٌ ﴾ اسم مؤخر لیس وجمله لیس....، محلاً منصوب وحال از عذاب (نکره موصوفه آیه ۱) است.

مِنَ ٱللهِ ذِي ٱلْمَعَارِجِ ﴿٣﴾

از ناحیه خداوند صاحب درجات است.

﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به واقعٌ (آیه ۱) ویا متعلق به دافعٌ (آیه ۲) ﴿ ذی المعارج ﴾ مضاف ومضاف الیه وصفت الله است.

تَعْرُجُ ٱلْمَلَائِكَةُ وَٱلرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٤﴾

ملائکه وروح در روزی که اندازه‌اش پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می‌روند.

﴿ تَعرُجُ ﴾ فعل ﴿ الملائكةُ ﴾ فاعل تعرُجُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الرّوحُ ﴾ عطف بر الملائكةُ ﴿ إليه في يومٍ ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به تَعرُجُ وجمله تَعرُجُ.... مستأنفه است.

﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ مقدارُه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه واسم كان ﴿ خمسين ﴾ خبر كان ﴿ ألفَ سنةٍ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وتميز خمسين (سنة تميز ألف است) وجمله كان.... محلاً مجرور وصفت يومٍ است.

فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِيلاً ﴿٥﴾

پس صبر کن صبری زیبا.

﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ اصبِرْ ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ صبراً ﴾ مفعول مطلق اصبِرْ ﴿ جميلاً ﴾ صفت صبراً وجمله اصبِرْ.... محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء براى شرط جازم ومقدر است به تقدير إنْ سأل سائل بعذابٍ واقعٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً ﴿٦﴾

حقیقتاً ایشان آن را دور می‌بینند،

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هم در محل نصب واسمش ﴿ يرونه ﴾ فعل وفاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ بعيداً ﴾ مفعول‌به دوم يرون وجمله يرونه بعيداً، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّهم.... محلى از اعراب ندارد وتعليليه است.

وَنَرَاهُ قَرِيباً ﴿٧﴾

وما آن را نزدیک می‌بینیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نريٰه ﴾ فعل وضمير نحن مستتر فاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ قريباً ﴾ مفعول‌به دوم نرىٰ وجمله نريٰه قريباً، محلى از اعراب ندارد

وعطف بر جمله اِنّهم یرونه بعیداً (آیه ۶) است.

يَوْمَ تَكُونُ ٱلسَّمَاءُ كَٱلْمُهْلِ ﴿٨﴾

روزی که آسمان همچون فلز گداخته‌ای شود،

﴿ یومَ ﴾ ظرف زمان وبدل از قریباً و یا متعلق به قریباً (آیه ۷) و یا متعلق به فعل یقع مقدر ومضاف ﴿ تکونُ ﴾ از افعال ناقصه ﴿ السّماءُ ﴾ اسم تکون ﴿کالمُهلِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر تکونُ وجمله تکونُ.... محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله (یقع) یوم.... مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم یوم).

وَتَكُونُ ٱلْجِبَالُ كَٱلْعِهْنِ ﴿٩﴾

وکوهها مثل پشم رنگین شود،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تکونُ الجبالُ کالعهْنِ ﴾ عطف بر تکون السّماءُ کالمُهْلِ (آیه ۸) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَلَا يَسْـَٔلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٠﴾

وهیچ رفیقی از رفیقی نپرسد،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یَسئَلُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ حمیمٌ ﴾ فاعل لا یسئل ﴿ حمیماً ﴾ مفعول‌به لا یسئل وجمله لا یسئل.... محلاً مجرور وعطف بر جمله تکونُ... (آیه ۹) است.

يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ ٱلْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ﴿١١﴾

آنان را به ایشان نشان دهند. مجرم دوست دارد که کاش می‌توانست از عذاب آن روز پسرانش را فدیه دهد،

﴿ یُبَصَّرُونهم ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به دوم (به جهت مجهول بودن یُبَصَّرُون مفعول‌به اول نایب فاعل قرار گرفته است) وجمله یُبَصَّرُونهم، مستأنفه بیانی است.

﴿ یودّ ﴾ فعل ﴿ المجرمُ ﴾ فاعل یودّ ﴿ لو ﴾ مصدریه ﴿ یفتدی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر

فاعل ﴿ من عذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفتدی و عذاب مضاف ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و یوم مضاف الیه عذاب و تنوین إذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ ببنیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یفتدی و فعل مضارع یفتدی با لو مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یودّ واقع می‌شود. و جمله یودّ...، مستأنفه بیانی است.

وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾

وهمسرش وبرادرش،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صاحبته وأخیه ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر بنیه (آیه ۱۱) است.

وَفَصِيلَتِهِ ٱلَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿١٣﴾

واطرافیانش را که به او پناه می‌دادند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فصیلته ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر أخیه (آیه ۱۲) ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از فصیلته ﴿ تُؤْویه ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله تُؤْویه، صله الّتی است (عائد صله فاعل تُؤْویه است).

وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنجِيهِ ﴿١٤﴾

وهمگی افرادی که بر روی زمین هستند سپس نجاتش می‌داد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر فصیلته (آیه ۱۳) ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ جمیعاً ﴾ حال از فاعل فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الأرض جمیعاً، صله من است (عائدٌ صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ ینجیه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع ینجی عطف بر فعل یفتدی (آیه ۱۱) شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

كَلَّا إِنَّهَا لَظَىٰ ﴿١٥﴾

چنین نیست، قطعاً آن جهنم است،

﴿كلّا﴾ حرف ردع ﴿ إِنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير ها در محل نصب واسمش ﴿ لَظَىٰ ﴾ خبر إنّ وجمله إِنّها لَظَىٰ، مستأنفه است.

نَزَّاعَةً لِلشَّوَىٰ ﴿١٦﴾

بر كننده پوست سر واندام است.

﴿ نزّاعةً ﴾ حال از لَظَىٰ (آیه ۱۵) ﴿ للشَّوَىٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نزّاعةً ویا اینکه لام زائده وبرای تقویت بوده وشَوَىٰ در موضع نصب ومفعول‌به نزّاعةً است.

تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٧﴾

فرا می‌خواند آنکه را پشت کرده وروی بر تافته،

﴿ تدعُو ﴾ فعل وضمير هی مستتر فاعل ﴿ مَن ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به تدعو ﴿ أدبر ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله أدبر، صله من است (عائد صله فاعل أدبر است). وجمله تدعو...، محلاً مرفوع وخبر دوم إنّ (آیه ۱۵) ويا محلاً منصوب وحال از ضمیر هی مستكن در نزّاعةً (آیه ۱۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تولّىٰ ﴾ عطف بر جمله أدبر شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ﴿١٨﴾

وجمع نموده وانباشته است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جمع ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله جمع، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تولّىٰ (آیه ۱۷) است.

﴿ فأوْعىٰ ﴾ مانند وجمع ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً ﴿١٩﴾

یقیناً انسان بی‌صبر خلق شده است.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الإنسان ﴾ اسم إنّ ﴿ خُلِقَ ﴾ فعل ماضی مجهول

وضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ هَلُوعاً ﴾ حال از نايب فاعل خُلقَ وجمله خُلِقَ هَـلُوعاً، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ الانسانَ....، مستأنفه است.

إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعاً ﴿٢٠﴾

هنگامی که به او شر رسد، عاجز است.

﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ مسَّه ﴾ فعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول به ﴿ الشّرُّ ﴾ فاعل مسَّ وجمله مسَّه الشرُّ، محلاً مجرور ومضاف اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ جَزُوعاً ﴾ خبر براى كان مقدر وجمله (كان) جَزُوعاً، محلى از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه بيانى است.

وَإِذَا مَسَّهُ ٱلْخَيْرُ مَنُوعاً ﴿٢١﴾

وزمانی که به او خیر برسد، بازدارنده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا مَسَّهُ الخيرُ مَنُوعاً ﴾ عطف بر إذا مَسَّهُ الشّرُّ جَزُوعاً (آيه ۲۰) شده ومانند آن تركيب مى‌شود.

إِلَّا ٱلْمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾

مگر نمازگزاران،

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ المصلّين ﴾ مستثنى از الانسان (آيه ۱۹ والف ولام در آن به معناى جنس است).

ٱلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿٢٣﴾

همان افرادی که بر نمازشان مداومت دارند.

﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ويا بدل از المصلّين (آيه ۲۲) ويا مفعول به فعل أعنى مقدر ويا در محل رفع وخبر براى مبتداى مقدر به تقدير هم ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ على صلاتهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به ﴿ دائمون ﴾ خبر هم وجمله هم....، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم است). وجمله (أعنى ويا هم)

الّذین....، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم و چهارم الّذین).

وَٱلَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿٢٤﴾

وافرادی که در اموالشان حقّی مشخص است،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و یا رفع و عطف بر الّذین قبلی (آیه ۲۳) ﴿ فی أموالهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ حقٌّ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ معلومٌ ﴾ صفت حقٌّ و جمله فی أموالهم....، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در أموالهم است).

لِلسَّائِلِ وَٱلْمَحْرُومِ ﴿٢٥﴾

برای سائل و محروم.

﴿ للسّائل ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقٌّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از حقٌّ (نکره موصوفه آیه ۲۴) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المحروم ﴾ عطف بر السّائل است.

وَٱلَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٢٦﴾

آنانکه روز جزا را تصدیق می‌کنند.

﴿ والّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. ﴿ يُصَدِّقُونَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بیوم الدّین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به یُصَدِّقُون و جمله یُصَدِّقُون....، صله الّذین است (عائد صله فاعل یُصَدِّقُون است).

وَٱلَّذِينَ هُم مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ ﴿٢٧﴾

وهمان کسانی که از عذاب پروردگارشان بیمناکند.

﴿ والّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من عذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به مشفقون و عذاب مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و ربّ مضاف‌الیه عذاب ﴿ مشفقون ﴾ خبر هم و جمله هم....، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است).

إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿٢٨﴾

به يقين عذاب پروردگارشان بدون ايمنى است.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ عذابَ ﴾ اسم إِنّ و مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه عذاب ﴿ غيرُ مأمونٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر إِنّ و جمله إِنّ عذابَ ...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَٱلَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٢٩﴾

وهمان اشخاصى كه حافظ ناموسشان هستند.

﴿ والّذين ﴾ تركيبش در آيه ۲۴ گذشت. ﴿ هم لفروجهم حافظون ﴾ مانند هم من عذاب ربّهم مشفقون (آيه ۲۷) تركيب مى‌شود.

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾

مگر بر همسرانشان يا ملک يمينشان، كه (در اين حال) مورد سرزنش نيستند.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ علىٰ أزواجهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و مستثنى از حافظون (آيه ۲۹) به تقدير حفظاً على أزواجهم ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر أزواجهم ﴿ ملكتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ ايمانُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل ملكتْ و جمله ملكتْ ايمانُهم، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به ملكتْ است به تقدير ما مكلته ايمانُهم).

﴿ فـ ﴾ تعليليه ﴿ إِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ غيرُ ملومين ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر إِنّ و جمله إِنّهم...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

فَمَنِ ٱبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْعَادُونَ ﴿٣١﴾

پس هر كه فراتر رود پس ايشان همان تجاوزكارانند.

﴿ فـ ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ ابتغىٰ ﴾ فعل ماضى و محلاً

مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ وراءَ ذلك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت برای مفعول‌به مقدر ابتغیٰ به تقدیر أمراً کائناً وراءَ ذلک وجمله ابتغیٰ....، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ أُولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ العادون ﴾ خبر أولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) ویا خبر هم وجمله هم العادون، محلاً مرفوع وخبر أولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). وجمله أولئک....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه بیانی است.

وَٱلَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٣٢﴾

وهمان افرادی که امانات وعهدشان را مراعات می‌کنند.

﴿ والّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ لأماناتهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به راعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عهدهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر أماناتهم ﴿ راعون ﴾ خبر هم وجمله هم....، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است).

وَٱلَّذِينَ هُم بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿٣٣﴾

وکسانی که (جهت) شهادت دادنهایشان ایستاده‌اند.

﴿ والّذین هم بشهاداتهم قائمون ﴾ مانند والّذین لأماناتهم... راعون (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود.

وَٱلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٣٤﴾

وآنان که بر نمازهایشان محافظت می‌کنند.

﴿ والّذین هم علی صلاتهم ﴾ ترکیش در آیه ۳۲ گذشت. وعلی صلاتهم متعلق به ﴿ یحافظون ﴾ فعل وفاعل وجمله... یحافظون، محلاً مرفوع وخبر هم است.

أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ ﴿٣٥﴾

آنها در باغهایی گرامی داشته می‌شوند.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع ومبتدا ﴿ فی جنّاتٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ مکرمون ﴾ خبر أولئک وجمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه الّذین (آیه ۲۳) در محل رفع ومبتدا بوده والّذین در آیات بعد در محل رفع وعطف بر الّذین (آیه ۲۳) هستند. وجمله أولئک...، محلاً مرفوع وخبر الّذین (آیه ۲۳) است. وجمله الّذین... أولئک...، مستأنفه بیانی است.

فَمَالِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ ﴿٣٦﴾

پس کافران راچه می‌شود که به سویت شتابانند؟

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ للّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر ما استفهامیه والّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ قِبلك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به مُهطعین ویا متعلق به عامل مقدر وحال از الّذین ﴿ مُهطعین ﴾ حال از الّذین وجمله ما...، مستأنفه است.

عَنِ ٱلْيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ عِزِينَ ﴿٣٧﴾

از راست وچپ، گروه گروه.

﴿ عن الیمین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عِزین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عن الشّمال ﴾ جار ومجرور وعطف بر عن الیمین ﴿ عِزین ﴾ حال دیگر از الّذین (آیه ۳۶) است.

أَيَطْمَعُ كُلُّ ٱمْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿٣٨﴾

آیا هر کدام از آنان طمع دارد که داخل بهشت پر نعمت شود؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ یطمعُ ﴾ فعل ﴿ کلّ امرءٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل یطمع ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از کلُّ امرءٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُدخَلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ومجهول

وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ جَنَّةَ نـعیم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به دوم یُـدخَلَ (مفعول‌به اول یُدخَلَ به جهت مجهول بودن آن نایب فاعل واقع شده است) وفعل مضارع یُدخَلَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی أنْ یُدخَلَ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به یطمعُ وجمله أیطمعُ....، مستأنفه است.

كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّمَّا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾

چنین نیست، یقیناً ما آنها را از آنچه می‌دانند خلق نمودیم.

﴿كلّا ﴾ حرف ردع وزجر ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نـصب واسمش ﴿ خلقناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ممّا ﴾ جـار ومجرور ومتعلق به خلقنا وما موصوله ﴿ یعلمون ﴾ فعل وفاعل وجمله یعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یعلمون است به تقدیر ما یعلمونه). وجمله خلقناهم....، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّـا....، مسـتأنفه است.

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ ﴿٤٠﴾

پس به پروردگار مشرقها ومغربها سوگند می‌خورم که به یقین ما توانا‌ییم،

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید قسم ﴿ أقسم ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فـاعل ﴿ بربّ المشـارقِ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به أقسـم ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ المغاربِ ﴾ عطف بر المشارقِ وجمله لا أقسمُ....، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ ل﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قادرون ﴾ خبر إنّ وجمله إنّا....، محلی از اعـراب نـدارد وجـواب قسـم است. وجمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است (توضیحات بیشتر ذیل آیه ۴۰ سوره حـاقه گذشت).

عَلَىٰ أَن نُّبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٤١﴾

بر اینکه بهتر از ایشان را جایگزین نماییم؛ وما سبقت گرفته شده نیستیم.

﴿ علیٰ ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نبدّلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ خیراً ﴾ مفعول‌به نبدّلَ ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خیراً وفعل مضارع نبدّلَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرور علیٰ واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به قادرون (آیه ۴۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بمسبوقین ﴾ جار ومجرور وباء زائده ومسبوقین در موضع نصب وخبر ما وجمله ما نحن....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّا لقادرون (آیه ۴۰) است.

فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٤٢﴾

پس رهایشان کن تا یاوه سرایی کنند وبازی نمایند تا روزی را که وعده داده شده‌اند ملاقات کنند.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ذَرْهم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله ذرهم، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا تبیّن أنّنا قادرون علیهم. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ یَخُوضُوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر وفاعل وجمله یخوضوا، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تذرْهم. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یلعبوا ﴾ عطف بر جمله یخوضوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یُلاقوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ یومَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به یُلاقوا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل از یومَهم ﴿ یُوعَدون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله یُوعَدُون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم یُوعَدُون است به تقدیر الّذی یُوعَدُونه). وفعل مضارع یُلاقوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّیٰ واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به یلعبوا است.

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ ﴿٤٣﴾

روزی که به سرعت از گورها بیرون می‌آیند، انگار که ایشان به سوی علامتی نصب شده می‌شتابند.

﴿ یومَ ﴾ بدل از یومهم (آیه ۴۲) ومضاف ﴿ یخرجون ﴾ فعل وفاعل ﴿ من الأجداثِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یخرجون ﴿ سِرَاعاً ﴾ حال از فاعل یخرجون وجمله یخرجون....، محلاً مجرور ومضاف الیه یوم است.

﴿ کأنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ الیٰ نُصُبٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ یُوفِضُون ﴾ فعل وفاعل وجمله... یُوفِضُون، محلاً مرفوع وخبر کأنّ است. وجمله کأنّهم....، محلاً منصوب وحال دوم از فاعل یخرجون است.

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ ٱلْيَوْمُ ٱلَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٤٤﴾

چشمانشان به زیر افتاده وذلت آنان را فرا می‌گیرد، این روزی است که وعده داده می‌شدند.

﴿ خاشعةً ﴾ حال سوم از فاعل یخرجون (آیه ۴۳) ﴿ أبصارُهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل خاشعةً است. ﴿ ترهقُهُم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول به ﴿ ذلّةٌ ﴾ فاعل ترهق وجمله ترهقهم ذلّةٌ، محلاً منصوب وحال چهارم از فاعل یخرجون (آیه ۴۳) است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الیومُ ﴾ خبر ذلک ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وصفت ویا بدل از الیوم ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله یُوعَدُون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا....، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول به دوم یُوعَدُون است به تقدیر الّذی کانوا یُوعَدُونه). وجمله ذلک....، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ نوح

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنذِرْ قَوْمَكَ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾

به راستی ما نوح را به سوی قومش فرستادیم بر اینکه قومت را قبل از آنکه عذابی دردناک به سوی آنها بیاید انذار ده.

﴿ إِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ أرسلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ نوحاً ﴾ مفعول‌به أرسلنا ﴿ الی قومه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أرسلنا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ أنذرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ قومَك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أنذرْ ﴿ من قبل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنذرْ وقبل مضاف ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يأتيَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه وضمیر هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ عذابٌ ﴾ فاعل یأتی ﴿ أليمُ ﴾ صفت عذابٌ وفعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومضاف‌الیه قبل واقع می‌شود. وفعل امر أنذرْ با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ أنذرْ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أرسلنا وجمله أرسلنا...، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. وجمله اِنّا...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

ویا اینکه اَنْ حرف تفسیر بوده وجمله أنذرْ...، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

قَالَ يَاقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۲﴾

گفت ای قوم، به یقین من برای شما انذار دهنده‌ای آشکارم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قوم ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ إنّي ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ نذیرٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت نذیرٌ وجمله إنّي...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، مستأنفه است.

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ ﴿۳﴾

که خدا را عبادت کنید واز او بپرهیزید ومرا اطاعت نمایید.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اعبدوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ اللّهَ ﴾ مفعول‌به اعبدوا وفعل امر اعبدوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ اعبدوا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به نذیرٌ (آیه ۲) است.

ویا اینکه أنْ حرف تفسیر بوده وجمله اعبدوااللّهَ، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوه وأطیعون ﴾ عطف بر اعبدوااللّهَ شده ومانند آن ترکیب می‌شوند (بنابر هر دو ترکیب). ونون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به أطیعوا دارد.

يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۴﴾

تا گناهانتان را بر شما ببخشد وشما را تا زمانی مشخص مهلت دهد، قطعاً اگر می‌دانستید، اجل الهی هنگامی که بیاید تأخیر نمی‌کند.

﴿ یغفرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یغفرْ ﴿ من ذنوبکم ﴾ جار ومجرور ومضاف

ومضاف الیه ومتعلق به یغفرْ وجمله یغفرْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تعبدوااللهَ وتتقوه وتُطیعونِ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یؤخِّرْکم ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یغفرْ) وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الیٰ أجلٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یؤخِّرْ ﴿ مسمّیً ﴾ صفت أجلٍ وجمله یُؤخِّرْکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یغفرْ لکم است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أجلَ الله ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم إنّ ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ جاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله جاء، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ لا یُؤَخَّرُ ﴾ فعل مضارع مجهول ومنفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر نایب فاعل وجمله لا یُؤَخَّرُ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ أجلَ الله...، مستأنفه بیانی است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعلمون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعلمون، محلاً منصوب وخبر کنتم است. وجمله لو کنتم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر لآمنتم. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلاً وَنَهَاراً ﴿٥﴾

گفت پروردگارا، حقیقتاً قومم را شب وروز دعوت کردم.

﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ دعوتُ ﴾ فعل وفاعل ﴿ قومی ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به دعوتُ ﴿ لیلاً ﴾ ظرف ومتعلق به دعوتُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نهاراً ﴾ ظرف وعطف بر لیلاً وجمله دعوتُ...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله

إنّی...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، مستأنفه است.

فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَاراً ﴿٦﴾

ودعوتم جز بر فرارشان نیفزود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لم یزدهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ دعاءِی ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل لم یزدْ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فِراراً ﴾ مفعول‌به دوم لم یزدْ وجمله لم یزدهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّی... (آیه ۵) است.

وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَاراً ﴿٧﴾

ویقیناً من هر زمانی که ایشان را دعوت نمودم تا آنها را بیامرزی، انگشتانشان را در گوشهایشان قرار دادند وجامه‌های خود را بر سر کشیدند واصرار نمودند وبه سختی تکبر ورزیدند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ کلّما ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ دعوتُهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تغفرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تغفر وفعل مضارع تغفر با أن ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به دعوتُ وجمله دعوتُهم...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ جعلوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أصابعَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به جعلوا ﴿ فی آذانهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به جعلوا وجمله جعلوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب کلّما است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر إنّ

است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّی... (آیه ۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استغشَوا ثیابهم وأصَرُّوا واستکبروا ﴾ عطف بر جمله جعلوا أصابعَهم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ استکباراً ﴾ مفعول مطلق استکبروا است.

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَاراً ﴿٨﴾

سپس حتماً من آنها را آشکارا دعوت کردم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ دعوتُهُم ﴾ فعل و فاعل وضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ جهاراً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر دعاءً جِهَاراً (جهاراً نوعی دعوت است) وجمله دعوتُهُم جِهَاراً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. وجمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّی... (آیه ۷) است.

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَاراً ﴿٩﴾

سپس به صورت علنی آنها را فرا خواندم ودر خلوت به آنها مخفیانه گفتم.

﴿ ثمّ إنّی أعلنتُ ﴾ مانند ثمّ إنّی دعوتُ (آیه ۸) ترکیب می‌شود. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعلنتُ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أسررتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أسررتُ ﴿ إسراراً ﴾ مفعول مطلق تأکیدی أسررتُ و جمله أسررتُ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أعلنتُ لهم است.

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً ﴿١٠﴾

پس گفتم پروردگارتان را استغفار نمایید به یقین او بخشنده است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قُلتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ استغفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربَّکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به استغفروا و جمله استغفروا...، محلاً منصوب و مقول قول قلتُ است. و جمله قُلتُ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أسررتُ (آیه ۹) است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال

ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ غفّاراً ﴾ خبر کان و جمله کان غفّاراً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يُرْسِلِ ٱلسَّماءَ عَلَيْكُم مِدْرَاراً ﴿١١﴾

تا از آسمان بر شما بارانی پیاپی بفرستد.

﴿ يُرسِل ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ومقدر و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماءَ ﴾ مفعول‌به یرسلْ ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُرسِلْ ﴿ مدراراً ﴾ حال از السّماء و جمله یُرسِلْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تستغفروا ربّکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَل لَكُمْ أَنْهَاراً ﴿١٢﴾

وشما را با اموال وپسران مدد نماید وبرایتان باغهایی قرار دهد وبرای شما رودهایی پدید آورد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یمدذکم ﴾ عطف بر جمله یُرسِل السّماءَ (آیه ۱۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بأموالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمدذ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بنینَ ﴾ عطف بر أموالٍ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یمدذ) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعلْ ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول‌به یجعلْ (نصب جنّات به جر تاء است) و جمله یجعلْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یمدذکم است.

﴿ ویجعلْ لکم أنهاراً ﴾ مانند ویجعلْ لکم جنّاتٍ ترکیب می‌شود.

مَا لَكُمْ لاَ تَرْجُونَ لِلّهِ وَقَاراً ﴿١٣﴾

شما را چه شده است که از عظمت خدا نمی‌ترسید؟

﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه ﴿ لا ترجون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا ترجون ﴿ وقاراً ﴾ مفعول‌به لا ترجون و جمله لا ترجون...، محلاً

منصوب و حال از ضمیر کم در لکم است. و جمله ما...، مستأنفه بیانی است.

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً ﴿١٤﴾

در حالی که شما را در مراحل گوناگون آفرید.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ أطواراً ﴾ حال از مفعول‌به خلقکم و جمله قد خلقکم أطواراً، محلاً منصوب و حال از فاعل لا ترجون (آیه ۱۳) است.

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقاً ﴿١٥﴾

آیا ندیدید که چگونه هفت آسمان را طبقه طبقه خلق نمود؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از الله ﴿ خلق ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل خلق ﴿ سبعَ سماواتٍ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به خلق ﴿ طِباقاً ﴾ حال از سبعَ سماوات (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و جمله کیف خلق...، محلاً منصوب و مفعول‌به لم‌تروا است (لم تروا به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ألم تروا...، مستأنفه است.

وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُوراً وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجاً ﴿١٦﴾

وماه را در آنها نوری وخورشید را چراغی قرار داد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القمرَ ﴾ مفعول‌به اول جعل ﴿ فیهنَّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ نوراً ﴾ مفعول‌به دوم جعل و جمله جعل...، محلاً منصوب و عطف بر جمله خلق... (آیه ۱۵) است.

﴿ وجعل الشّمسَ سراجاً ﴾ مانند وجعل القمرَ... نوراً ترکیب می‌شود.

وَاللَّهُ أَنبَتَكُم مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتاً ﴿١٧﴾

وخداوند شما را از زمین (به گونهٔ) گیاه رویاند،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ أنبتَکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در

محل نصب ومفعول‌به ﴿ من الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنبتَ ﴿ نباتاً ﴾ مفعول مطلق أنبتَ وجمله أنبتَكم...، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجاً ﴿١٨﴾

سپس شما را به آن بر می‌گرداند وبیرونتان می‌آورد.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ يعيدكم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير كم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يعيد وجمله يعيدكم...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله أنبتَكم (آيه ١٧) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يخرجُكم ﴾ عطف بر جمله يعيدكم شده ومانند آن تركيب می‌شود. ﴿ إخراجاً ﴾ مفعول مطلق يخرج است.

وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ بِسَاطاً ﴿١٩﴾

وخدا زمين را برای شما فرشی قرار داد،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ جعل ﴾ عطف بر جمله اللهُ أنبتكم (آيه ١٧) شده ومانند آن تركيب می‌شود. ﴿ لكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جعل ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول‌به اول جعل ﴿ بِسَاطاً ﴾ مفعول‌به دوم جعل است.

لِّتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلاً فِجَاجاً ﴿٢٠﴾

تا در راههای عريض آن راه بپيماييد.

﴿ ل ﴾ جاره ﴿ تسلكوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ منها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تسلكوا ﴿ سُبُلاً ﴾ مفعول‌به تسلكوا ﴿ فِجَاجاً ﴾ صفت سُبُلاً وفعل مضارع تسلكوا با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به جعل (آيه ١٩) است.

قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَٱتَّبَعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَاراً ﴿٢١﴾

نوح گفت پروردگارا، حقيقتاً اينان مرا نافرمانی کردند واز شخصی تبعيت نمودند که مال وفرزندش جز بر زيان او نيفزود.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ نوحُ ﴾ فاعل قال ﴿ ربِّ ﴾ ترکيبش در آيه ۵ گذشت. ﴿ اِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هم در محل نصب واسمش ﴿ عصوني ﴾ فعل وفاعل ونون وقايه وضمير ياء متكلم در محل نصب ومفعول‌به وجمله عصوني، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. وجمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّبعوا ﴾ عطف بر جمله عصوا شده ومانند آن ترکيب می‌شود. ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اتّبعوا ﴿ لم يزدْه ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ ماله ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وفاعل يزدْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ولدُه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر مالُه ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ خساراً ﴾ مفعول‌به دوم لم يزدْ وجمله لم يزدْه...، صله من است (عائد صله مفعول‌به اول لم يزده است).

وَمَكَرُوا مَكْراً كُبَّاراً ﴿٢٢﴾

ونيرنگ بزرگی به کار بردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مكروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ مكراً ﴾ مفعول مطلق مكروا ﴿ كُبّاراً ﴾ صفت مكراً وجمله مكروا...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله اتّبعوا (آيه ۲۱) است.

وَقَالُوا لاَ تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلاَ تَذَرُنَّ وَدّاً وَلاَ سُوَاعاً وَلاَ يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْراً ﴿٢٣﴾

وگفتند هرگز خدايانتان را رها مکنيد ودست از ود ونه سواع ونه يغوث ويعوق ونسر بر نداريد.

﴿ وقالوا ﴾ مانند ومكروا (آيه ۲۲) ترکيب می‌شود. ﴿ لا تذرُنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکيد ثقيله ومحلاً مجزوم به لاء ناهيه وفاعل آن ضمير واو مقدر بوده که ضمه بر آن

دلالت دارد. ﴿ آلهتَکم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به لا تـذرُنَّ و جـمله لا تـذرُنَّ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تذَرُنَّ وَدّاً ﴾ عطف بر جمله لا تذرُنَّ آلهتَکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ سُوَاعاً ﴾ عـطف بـر ودّاً ﴿ ولا یَغُوثَ ویَعُوقَ ونسراً ﴾ مانند ولا سُوَاعاً ترکیب می‌شوند (یغُوثَ ویعُوق به جهت عـلمیت و وزن فعل غیر منصرف بوده و به جای تنوین نصب، مفتوح می‌شوند).

وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيراً وَلاَ تَزِدِ ٱلظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلاَلاً ﴿٢٤﴾

وبه یقین بسیاری را گمراه کردند. (پروردگارا،) جز بر ضلالت ظالمان میفزای.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أضلّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ کثیراً ﴾ مفعول‌به أضلّوا و جمله أضلّوا کثیراً، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا (آیه ۲۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تزدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مسـتتر فـاعل ﴿ الظّالمین ﴾ مفعول‌به اول لا تزدْ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ضَـلالاً ﴾ مفعول‌به دوم لا تـزدْ و جمله لا تزدْ...، محلاً منصوب و مقول قول فعل قال مقدر است. و جمله (قال)....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال نوحٌ... (آیه ۲۱) است.

مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَاراً فَـلَمْ يَـجِدُوا لَـهُم مِـن دُونِ ٱللَّهِ أَنصَاراً ﴿٢٥﴾

به جهت گناهانشان غرقه گشتند پس داخل آتش شدند وبرای خود در برابر خـدا یاوری نیافتند.

﴿ مِن ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ زائده برای تأکید ﴿ خطیئاتهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خطیئات مجرور من و جار و مجرور، متعلق به ﴿ أُغـرِقُوا ﴾ فـعل مـاضی مـجهول و نـایب فـاعل و جمله... أُغرِقُوا، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اُدخِلُوا ﴾ عطف بر جمله أُغـرِقُوا شـده و مـانند آن تـرکیب مـی‌شود. ﴿ ناراً ﴾ مفعول‌به دوم أُدخِلُوا است (مفعول‌به اول به جهت مجهول بودن أُدخِلُوا نایب فاعل قرار گرفته است).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لم یجدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم یجدوا ﴿ من دون الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از أنصاراً (نکره مؤخره) ﴿ أنصاراً ﴾ مفعول‌به لم یجدوا وجمله لم یجدوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أُدخِلُوا است.

وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لاَ تَذَرْ عَلَى ٱلْأَرْضِ مِنَ ٱلْكَافِرِينَ دَيَّاراً ﴿٢٦﴾

ونوح گفت پروردگارا، بر روی زمین احدی از کافران را باقی مگذار.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال نوحٌ ربِّ ﴾ عطف بر قال نوحٌ ربِّ (آیه ۲۱) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لا تذرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ علی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تذر ﴿ من الکافرین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از دیّاراً (نکره مؤخره) ﴿ دیّاراً ﴾ مفعول‌به لا تذرْ وجمله لا تذرْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است.

إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلاَ يَلِدُوا إِلَّا فَاجِراً كَفَّاراً ﴿٢٧﴾

حتماً تو اگر آنها را رها کنی بندگانت را گمراه می‌کنند وجز فاجر کافری به دنیا نمی‌آورند.

﴿ إِنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کاف در محل نصب واسمش ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تذرْهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطیه وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله إِنْ تذرْهم، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ یُضِلّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وفاعل ﴿ عبادَك ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول‌به یُضِلُّوا وجمله یُضِلُّوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر إِنّ است. وجمله إِنک...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یلدوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومجزوم (عطف بر یُضِلُّوا) وفاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فاجراً ﴾ مفعول‌به لا یلدوا ﴿ کَفّاراً ﴾ صفت فاجراً وجمله لا یلدوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یُضِلُّوا است.

رَبِّ ٱغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ وَلاَ تَزِدِ ٱلظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿۲۸﴾

پروردگارا، مرا ووالدینم را وهر کس که با ایمان داخل خانه‌ام شده است ومؤمنین ومؤمنات را بیامرز وجز بر نابودی ظالمان میفزای.

﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت. ﴿ اغفرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اغفرْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لوالدیّ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه وعطف بر لی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور وعطف بر لوالدیّ ومن موصوله ﴿ دخل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بیتی ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به دخل ﴿ مؤمناً ﴾ حال از فاعل دخل وجمله دخل...، صله من است (عائد صله فاعل دخل است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للمؤمنین ﴾ جار ومجرور وعطف بر لمن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤمنات ﴾ عطف بر المؤمنین وجمله اغفرْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

﴿ ولا تزدِ الظّالمین إلّا تباراً ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. وجمله لا تزد...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اغفرْ است.

سورهٔ مبارکهٔ جن

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ ٱلْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآناً عَجَباً (١)
بگو به من وحی شده است که گروهی از جن گوش نمودند پس گفتند حقیقتاً ما قرآنی عجیب شنیدیم.

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أُوحِيَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ إِلَيَّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أُوحِيَ ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ استمَع ﴾ فعل ﴿ نفرٌ ﴾ فاعل استمع ﴿ من الجنّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت نفرٌ وجمله استمع...، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ونایب فاعل أُوحِيَ واقع می‌شود. وجمله أُوحِيَ...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ سمعنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ قرآناً ﴾ مفعول‌به سمعنا ﴿ عجباً ﴾ صفت قرآناً وجمله سمعنا...، محلاً مرفوع وخبر إِنّ است. وجمله إِنّا...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله استمع... است.

يَهْدِي إِلَى ٱلرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَن نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَداً (٢)
که به سوی درستی هدایت می‌کند پس بدان ایمان آوردیم وهرگز احدی را برای پروردگارمان شریک قائل نمی‌شویم.

﴿ یهدی ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی الرُّشد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یهدی وجمله یهدی...، محلاً منصوب وحال از قرآناً (نکره موصوفه آیه ۱) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ آمنّا ﴾ فعل وفاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به آمنّا وجمله آمنّا به، محلاً مرفوع وعطف بر جمله سمعنا (آیه ۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نشركَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بربّنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لا نشرک ﴿ أحداً ﴾ مفعول‌به لن نشركَ وجمله لن نشركَ...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله آمنّا به است.

وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلاَ وَلَداً ﴿۳﴾

وبه یقین او، والا عظمت است پروردگار ما، همسر ونه فرزندی اختیارنکرده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ تعالیٰ ﴾ فعل ﴿ جَدُّ ﴾ فاعل تعالیٰ ومضاف ﴿ ربّنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه جَدُّ وجمله تعالیٰ...، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنّه استمع (آیه ۱) ویا در موضع جر وعطف بر ضمیر هاء در به (آیه ۲ آمنّا به) ویا در موضع نصب وعطف بر محل به است[۱].

ویا اینکه أنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ومفعول‌به برای فعل مقدر است به تقدیر علمنا ممّا سمعنا أنّه.... وجمله (علمنا)....، محلاً مرفوع وعطف بر جمله آمنّا به (آیه ۲) است. وبنابر قرائت افرادی که به کسره همزه (إنّ) خوانده‌اند دیگر مشکلی پیش نمی‌آید وجمله إنّه...، محلاً منصوب وعطف بر جمله إنّا سمعنا (آیه ۱) است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اتّخذ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ صاحبةً ﴾ مفعول‌به اتّخذ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ ولداً ﴾ عطف بر صاحبةً وجمله ما اتّخذ...، محلاً منصوب وحال از ربّنا است.

---

۱) بنابر سه ترکیب اول این مشکل پیش می‌آید که عطف بر موارد مذکور فقط در برخی از آیات صحیح است ودر آیات دیگر صحیح نبوده ومنظور چیزی دیگر است. برخی توجیه نموده‌اند زمانی که بتوان آیات ابتدائی را بنابر توجیهاتی عطف نمود، در موارد دیگر نیز باید آنچه که مناسب توجیه است را در تقدیر گرفت.

و یا اینکه جمله تعالیٰ...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین اسم و خبر أنّ) است.
وجمله ما اتّخذ...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است.

وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى ٱللَّهِ شَطَطاً ﴿٤﴾

واینکه سبک مغز ما دربارهٔ خدا یاوه سرایی می‌کرد.

﴿ وأنّه ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت. ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ سفیهُنا ﴾ مضاف و مضاف‌الیه وفاعل یقول ﴿ علی الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یقول و یا متعلق به عامل مقدر وحال از سفیهُنا به تقدیر کاذباً علی الله ﴿ شَطَطاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قولاً شططاً و یا مفعول‌به یقول وجمله یقول...، محلاً منصوب و خبر کان است. وجمله کان...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنّه... (آیه ۳) است.

وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَن تَقُولَ ٱلْإِنسُ وَٱلْجِنُّ عَلَى ٱللَّهِ كَذِباً ﴿٥﴾

وما گمان می‌کردیم که هرگز انس وجنی بر خداوند دروغ نمی‌بندند.

﴿ وأنّا ﴾ مانند وأنّه (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ﴿ ظننّا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء مقدر ودر محل نصب واسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تقولَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ الانسُ ﴾ فاعل تقولَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الجنُّ ﴾ عطف بر الانس ﴿ علی الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تقولَ و یا متعلق به عامل مقدر وحال از الانس والجنّ به تقدیر کاذبین علی الله ﴿ کَذِباً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قولاً کَذِباً و یا مفعول‌به تقولَ وجمله لن تقولَ...، محلاً مرفوع و خبر أنْ مخففه است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول ظننّا واقع می‌شود. وجمله ظننّا...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنّه... (آیه ۳) است.

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ ٱلْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ ٱلْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقاً ﴿٦﴾

وآنکه مردانی از انسانها به مردانی از جنیان پناه می‌بردند وبر طغیانشان می‌افزودند.

﴿ وأنّه کان ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. ﴿ رجالٌ ﴾ اسم کان ﴿ من الانس ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت رجالٌ ﴿ یعوذون ﴾ فعل وفاعل ﴿ برجالٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یعوذون ﴿ من الجنّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت رجالٍ وجمله یعوذون...، محلاً منصوب وخبر کان است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ زادوهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ رَهَقاً ﴾ مفعول‌به دوم زادوا وجمله زادوهم رَهَقاً، محلاً منصوب وعطف بر جمله یعوذون است.

وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنتُمْ أَن لَن يَبْعَثَ ٱللَّهُ أَحَداً ﴿٧﴾

وبه راستی ما همانگونه که شما می‌پنداشتید گمان می‌کردیم که هرگز خداوند احدی را مبعوث نمی‌کند.

﴿ وأنّهم ظنّوا ﴾ مانند وأنّا ظننّا (آیه ۵) ترکیب می‌شود. ﴿ ک ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ ظننتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ أن لن یبعثَ اللهُ ﴾ مانند أنْ لن تقولَ الانسُ (آیه ۵) ترکیب می‌شود. ﴿ أحداً ﴾ مفعول‌به یبعثَ وأنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول ظننتم واقع می‌شود. وفعل ماضی ظننتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور کاف واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به ظنّوا ویا متعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق برای ظنّوا به تقدیر ظنّا ویا متعلق به عامل مقدر وصفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ظنّوا ظنّاً کائناً کظنّکم. ویا بنابر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده ومضاف وفعل ماضی ظننتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومضاف‌الیه کاف واقع می‌شود وکما در محل نصب وصفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ظنّوا ظنّاً مثل ظنّکم.

وَأَنَّا لَمَسْنَا ٱلسَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَساً شَدِيداً وَشُهُباً ﴿٨﴾

وما با آسمان تماس داشتیم پس آن را پر از نگهبانان نیرومند وشهابها یافتیم.

﴿ وأنّا لسمنا ﴾ مانند وأنّا ظننّا (آیه ۴) ترکیب می‌شود. ﴿ السّماءَ ﴾ مفعول‌به لمسنا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ وجدناها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به

﴿ مُلِئَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ حَرَساً ﴾ تمیز از معنای مُلِئَتْ ﴿ شدیداً ﴾ صفت حَرَساً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شُهُباً ﴾ عطف بر حَرَساً وجمله مُلِئَتْ...، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم وجدنا است. وجمله وجدناها...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله لمسنا است.

وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن يَسْتَمِعِ ٱلْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَصَداً ﴿٩﴾

وما خود در جایگاههایی برای شنیدن می‌نشستیم وهر که الان گوش فرا دهد شهابی در کمین برای خود می‌یابد.

﴿ وأنّا ﴾ مانند وأنّه (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نقعد ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از مقاعد (نکره مؤخره) ﴿ مقاعدَ ﴾ ظرف ومتعلق به نقعد (اسم مکان) ویا مفعول مطلق نقعد (مصدر میمی) ﴿ للسّمع ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نقعد وجمله نقعد...، محلاً منصوب وخبر كنّا است. وجمله كنّا...، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنّه... (آیه ۳) می‌شود.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يستمعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به وسیله من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الآنَ ﴾ ظرف ومتعلق به یستمعْ وجمله یستمعْ الآنَ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ يجدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یجذ ﴿ شِهاباً ﴾ مفعول‌به یجذ ﴿ رَصَداً ﴾ صفت شَهَاباً وجمله يَجِذ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه بیانی است.

وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي ٱلْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَداً ﴿١٠﴾

ویقیناً ما نمی‌دانیم که برای کسی که بر روی زمین است شر اراد شده است ویا پروردگارشان برای آنها اصلاح را اراده نموده است.

﴿ وأنّا ﴾ مانند وأنّه (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ﴿ لا ندری ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ شرٌّ ﴾ مبتدا (نکره مسبوقه به استفهام) ﴿ أُریدَ ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أُریدَ ومن موصوله ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) فی الأرض، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). وجمله أُریدَ...، محلاً مرفوع وخبر شرٌّ است. وجمله أشرٌّ...، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول لا ندری است (لا ندری به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله لا ندری...، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنّه... (آیه ۳) می‌شود.

﴿ أم ﴾ عاطفه متصله ﴿ أراد ﴾ فعل ﴿ بهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أراد ﴿ ربُّهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل أراد ﴿ رَشداً ﴾ مفعول‌به أراد وجمله أراد...، محلاً منصوب وعطف بر جمله أشرٌّ... است.

وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَداً ﴿١١﴾

وبه راستی از میان ما شایستگان است ودر میان ما غیر از این، ما دارای گروههای مختلفی هستیم.

﴿ وأنّا ﴾ مانند وأنّه (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ﴿ منّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ الصّالحون ﴾ مبتدای مؤخر وجمله منّا الصّالحون، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنّه... (آیه ۳) می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ دونَ ذلك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت برای مبتدای مقدر به تقدیر قومٌ وجمله منّا...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله منّا الصّالحون است.

﴿ کُنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ طرائقَ ﴾ خبر کنّا به تقدیر مضاف ای ذوی طرائقَ ﴿ قِدَداً ﴾ صفت طرائقَ وجمله کنّا...، مستأنفه بیانی است.

وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَن نُعْجِزَ ٱللَّهَ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَن نُعْجِزَهُ هَرَباً ﴿١٢﴾

وما می‌دانیم که هرگز نمی‌توانیم خداوند را در زمین درمانده کنیم وهرگز با فرار او را عاجز نمی‌کنیم.

﴿ وأنّا ظننّا أنْ لن نُعْجِزَ ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. وضمیر نحن مستتر فاعل نعجز ﴿ اللهَ ﴾ مفعول‌به لن نُعجِزَ ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُعجِزَ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نُعْجِزَه ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ هَرَباً ﴾ مصدر ودر موضع حال از فاعل نعجز به تقدیر هاربین وجمله لن نُعجِزَه هَرَباً، محلاً مرفوع وعطف بر جمله لن نعجِزَالله‌َ است.

وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا ٱلْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَن يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلاَ يَخَافُ بَخْساً وَلاَ رَهَقاً ﴿١٣﴾

وما هنگامی که هدایت را شنیدیم بدان ایمان آوردیم وهر که به پروردگارش ایمان آورد پس از نقصان ونه از سختی نمی‌ترسد.

﴿ وأنّا ﴾ مانند وأنّه (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ سمعنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الهُدیٰ ﴾ مفعول‌به سمعنا وجمله سمعنا الهُدیٰ، محلاً مجرور ومضاف‌الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ آمنّا ﴾ فعل وفاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق آمنّا وجمله آمنّا به، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنّه... (آیه ۳) است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یؤمنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بربّه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یؤمنْ وجمله یؤمنْ....، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لا یخافُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بَخْساً ﴾ مفعول‌به لا یخافُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ رَهَقاً ﴾ عطف بر

بَخساً وجمله لا یخافُ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شـرط جـازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه بیانی است.

وَأَنَّا مِنَّا ٱلْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا ٱلْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَداً ﴿۱۴﴾

وگروهی از میان ما مسلمانند وگروهی از ما منحرفند، وهر که اسـلام آورد پس ایشان در پی اصلاحند.

﴿ وأنّا منّا المسلمون ومنّا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت. ﴿ القاسطون ﴾ مبتدای مؤخر است.

﴿فـ﴾ استینافیه ﴿من﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أسلَمَ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله أسلم، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ تَحَرَّوْا ﴾ فعل وفاعل ﴿ رَشَداً ﴾ مفعول‌به تحرّوا وجمله تحرَّوْا رشداً، محلاً مرفوع وخبر أولئک است. وجمله أولئک...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شـرط جـازم است. وجـمله شـرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه بیانی است.

وَأَمَّا ٱلْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً ﴿۱۵﴾

وامّا منحرفان پس هیزم جهنم هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّـا ﴾ شـرطیه تـفصیلیه ﴿ القـاسطون ﴾ مـبتدا ﴿ فـ ﴾ جـواب شـرط ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لجهنّمَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحالِ از حطباً (نکره مؤخره) است (جهنّم به جهت علمیت وتأنیث غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ حَـطَباً ﴾ خبر کانوا وجمله کانوا...، مـحلاً مـرفوع وخـبر القاسطون است. وجمله القاسطون...، محلی از اعراب ندارد وجواب شـرط غـیر جـازم است. وجمله شرط به قرینه أمّا مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله من با خبرش (آیه ۱۴) است.

وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَاءً غَدَقاً ﴿١٦﴾

واگر بر راه (راست) استقامت ورزیده بودند، به آنها آبی گوارا نوشانیده بودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء مقدر ودر محل نصب واسمش ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ استقاموا ﴾ فعل وفاعل ﴿ علی الطَّریقةِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به استقاموا وجمله لو استقاموا...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ أسقیناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ ماءً ﴾ مفعول‌به دوم أسقینا ﴿ غَدَقاً ﴾ صفت ماءً وجمله أسقیناهم...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر أنْ مخففه است. وأنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنّه... (آیه ۳) می‌شود.

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَداً ﴿١٧﴾

تا آنها را در این بیازماییم. وهر که از یاد پروردگارش اعراض نماید، او را در عذابی سخت در می آورد.

﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ نَفتِنَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نفتنَ وفعل مضارع نفتنَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به أسقینا (آیه ۱۶) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یُعْرِضْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن ذکر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُعرِضْ وذکر مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربِّ مضاف‌الیه ذکر وجمله یُعرِضْ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ یَسْلُکْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ عذاباً ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر فی عذابٍ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به یسلکْ ﴿ صَعَداً ﴾ صفت عذاباً وجمله یَسْلُکْه...، محلی از

اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَأَنَّ ٱلْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ ٱللَّهِ أَحَدًا ﴿۱۸﴾

ومساجد برای خداست، پس همراه خدا احدی را مخوانید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المساجدَ ﴾ اسم أنّ ﴿ لله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر أنّ وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنّه... (آیه ۳) می‌شود.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ لا تدعُوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ معَ الله ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لا تدعُوا ﴿ أحداً ﴾ مفعول‌به لا تدعوا وجمله لا تدعُوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تَهيّأتُم للعبادة. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ ٱللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿۱۹﴾

وهنگامی که بندهٔ خدا قیام نمود تا او را بخواند نزدیک بود بر سر او بریزند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ قام ﴾ فعل ﴿ عبدُالله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل قام وجمله قام...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ یدعوه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله یدعوه، محلاً منصوب وحال از عبدُالله است.

﴿ کادوا ﴾ از افعال ناقصه ومقاربه با اسمش ﴿ یکونون ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لِبَداً (لِبَداً تأویل به مشتق می‌رود به تقدیر جماعاتٍ) ﴿ لِبَداً ﴾ خبر یکونون وجمله یکونون...، محلاً منصوب وخبر کادوا است. وجمله کادوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. وجمله شبه شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وعطف بر أنّه... (آیه ۳) می‌شود.

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلاَ أُشْرِكُ بِهِ أَحَداً ﴿٢٠﴾

بگو فقط پروردگارم را می‌خوانم واحدی را با او شریک قرار نمی‌دهم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أدعُو ﴾ فعل و ضمير أنا مستتر فاعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مفعول‌به أدعو و جمله إنّما أدعو....، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا أُشرِكُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير أنا مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا أُشرِكُ ﴿ أحداً ﴾ مفعول‌به لا أشرِكُ و جمله لا أُشرِكُ....، محلاً منصوب و عطف بر جمله أدعُو است.

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرّاً وَلَا رَشَداً ﴿٢١﴾

بگو به يقين من برای شما اختياردار ضرر ونه اصلاحی نيستم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ لا أملكُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير أنا مستتر فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا أملكُ ﴿ ضرّاً ﴾ مفعول‌به لا أملک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ رَشداً ﴾ عطف بر ضَرّاً و جمله لا أملكُ....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی....، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل....، مستأنفه است.

قُلْ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَداً ﴿٢٢﴾

بگو به راستی احدی مرا در مقابل خداوند هرگز پناه نمی‌دهد وهرگز پناهگاهی به غير از او نمی‌يابم.

﴿ قل إنّی ﴾ تركيبش در آيه ۲۱ گذشت. ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ يُجيرَنی ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ونون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به يجيرَ ﴿ أحدٌ ﴾ فاعل يجيرَ و جمله لن يجيرَنی....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ أجدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمير أنا مستتر فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به أجدَ

﴿ مُلتَحَداً ﴾مفعول به أجدَ وجمله لن أجدَ...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله لن يجيرَنى است.

إِلَّا بَلَاغاً مِنَ ٱللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ﴿٢٣﴾

جز ابلاغی از خدا ورسالتهای او، وهر که خدا ورسولش را نافرمانی کند پس حقیقتاً برای او آتش جهنم است، در آن همیشگی جاودانه‌اند.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ بَلاغاً ﴾ مستثنی منقطع از مُلْتَحَداً (آیه ۲۲) ﴿ من الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت بَلاغاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسالاته ﴾ مضاف ومضاف اليه وعطف بر الله است.

﴿ و ﴾استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يَعْصِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللّهَ ﴾ مفعول به يَعصِ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف ومضاف اليه وعطف بر اللهَ وجمله يَعْصِ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إِنّ ﴿ نارَ جهنَّمَ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه واسم مؤخر إِنّ (جهنّم به جهت علمیت وتأنیث غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ خالدين ﴾ حال از ضمير هاء در له (كه به مَنْ شرطيه بر می‌گردد ومعنای مَنْ جمع است) ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خالدين ﴿ أبداً ﴾ ظرف ومتعلق به خالدين وجمله إِنّ له...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِراً وَأَقَلُّ عَدَداً ﴿٢٤﴾

تا هنگامی که آنچه وعده داده می‌شوند را ببینند پس به زودی خواهند دانست که چه کسی سست یاورتر واز حیث عدد کمتر است.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتداء ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شرط

ومضاف ﴿ رأوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به رأوا ﴿ يُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل وجمله يُوعَدُون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم يُوعَدُون است به تقدیر ما يُوعَدُونه). وجمله رأوا....، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ يعلمون ﴾ فعل وفاعل ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یعلمون ﴿ أضعَفُ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ ناصراً ﴾ تمیز أضعَفُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أقَلُّ ﴾ عطف بر أضعَفُ ﴿ عدداً ﴾ تمیز أقَلُّ وجمله (هو)....، صله من است (عائد صله ضمیر هو مقدر است). وجمله سیعلمون....، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَداً ﴿٢٥﴾

بگو نمی‌دانم که آنچه وعده داده می‌شوید نزدیک است یا پروردگارم برای آن مدتی قرار داده است؟

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ أدری ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ قريبٌ ﴾ مبتدا (نکره مسبوقه به استفهام) ﴿ ما تُوعَدُون ﴾ مانند ما يُوعَدُون (آیه ۲۴) ترکیب می‌شود. وما موصوله ودر محل رفع وخبر قریبٌ ویا اینکه قریبٌ خبر مقدم وما موصوله مبتدای مؤخر وجمله أقریبٌ....، محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول أدری است (أدری به جهت وجود همزه استفهام از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله إنْ أدری....، محلاً منصوب ومقول قول قل است. وجمله قل....، مستأنفه است.

﴿ أم ﴾ عاطفه متصله ﴿ يجعل ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یجعل ﴿ ربّى ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل یجعل ﴿ أمَداً ﴾ مفعول‌به یجعل وجمله یجعل....، محلاً منصوب وعطف بر جمله أقریبٌ... است.

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلاَ يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَداً ﴿٢٦﴾

دانندهٔ نهان، وکسی را از غیبش آگاه نمی‌کند.

﴿ عالمُ الغیب ﴾ مضاف ومضاف الیه وبدل و یا عطف بیان از ربّی (آیه ۲۵) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو وجمله (هو) عالمُ الغیب، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم عالم الغیب).

﴿ فَ ﴾ تعلیلیه ﴿ لا یُظْهِرُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی غیبه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به لا یُظْهِرُ ﴿ أحداً ﴾ مفعول‌به لا یظهر وجمله لا یظهر...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است (بنابر ترکیب اول ودوم عالم الغیب). و یا اینکه فاء عاطفه بوده وجمله لا یُظْهِرُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (هو) عالمُ الغیب است (بنابر ترکیب سوم عالمُ الغیب).

إِلَّا مَنِ ٱرْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُۥ يَسْلُكُ مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِۦ رَصَدًا ﴿٢٧﴾

مگر کسی از پیامبر(ان) که او بپسندد پس یقیناً از پیش روی او واز پشت سرش نگهبانانی می‌فرستد.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ مَن ﴾ موصوله ودر محل نصب وبدل از أحداً (آیه ۲۶) ﴿ ارتضیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من رسولٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به مقدم ارتضیٰ وجمله ارتضیٰ...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به ارتضیٰ است به تقدیر من ارتضاه).

﴿ فَ ﴾ تعلیلیه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ یَسلُکُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من بین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یسلک وبین مضاف ﴿ یدیه ﴾ مضاف ومضاف الیه ویدی مضاف الیه بین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من خلفه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه وعطف بر من بین یدیه ﴿ رصداً ﴾ مفعول‌به یسلک وجمله یسلکُ...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

و یا اینکه إلّا به معنای لکن بوده ومن موصوله ودر محل رفع ومبتدا وفاء شبه جواب

برای شبه شرط (من موصوله) وجمله إِنَّه....، محلاً مرفوع وخبر من موصوله است. وجمله من ارتضىٰ....، مستأنفه است.

لِيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالاَتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً ﴿٢٨﴾

تا مشخص کند رسالتهای پروردگارشان را ابلاغ نموده‌اند وبه آنچه نزدشان است احاطه دارد وهر چیز را به شماره حساب کرده است.

﴿ لِ﴾ جاره ﴿ يعلمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره وضمير هو مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقيله از حروف مشبهة بالفعل وضمير هاء مقدر ودر محل نصب واسمش ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ أبلغوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ رسالاتِ ﴾ مفعول‌به أبلغوا (نصب رسالات به جر تاء است) ومضاف ﴿ رَبّهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وربّ مضاف‌اليه رسالات وجمله قد أبلغوا....، محلاً مرفوع وخبر أنْ مخففه است. وأنْ با اسم مقدر وخبرش تأويل به مصدر رفته ومفعول‌به يعلم واقع می‌شود. وفعل مضارع يعلمَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به يسلک (آيه ۲۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أحاطَ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أحاط وما موصوله ﴿ لديهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به فعل كان مقدر وجمله (كان) لديهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). وجمله أحاط....، محلاً مرفوع وعطف بر جمله قد أبلغوا است (در صورتی كه فاعل يعلم به غيرالله برگردد). ويا اينكه واو حاليه بوده وجمله أحاط....، محلاً منصوب وحال از فاعل يعلمَ است (بنابر اينكه فاعل يعلم به الله برگردد).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أحصىٰ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ كُلَّ شيءٍ ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به أحصىٰ ﴿ عدداً ﴾ تميز از كلَّ شيءٍ وجمله أحصىٰ....، محلاً مرفوع ويا محلاً منصوب وعطف بر جمله أحاط است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف عليه).

سورهٔ مبارکهٔ مزمل

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلْمُزَّمِّلُ ﴿١﴾

ای جامه به خود پیچیده،

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أيُّها ﴾ أیّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ المُزَّمِّلُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و صفت یا بدل و یا عطف بیان از أیُّها است.

قُمِ ٱللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿٢﴾

شب را جز اندکی به پا دار،

﴿ قُمْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اللّيلَ ﴾ ظرف و متعلق به قُمْ ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ قليلاً ﴾ مستثنی از اللّیل و جمله قُمْ.... محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

نِصْفَهُ أَوِ ٱنقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً ﴿٣﴾

نصفش را یا اندکی از آن کم کن،

﴿ نِصفَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از اللّیل (آیه ۲) است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ انقصْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به انقصْ ﴿ قليلاً ﴾ مفعول به انقصْ و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نقصاً قلیلاً و جمله انقصْ.... محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قُم اللّیل (آیه ۲) است.

أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ ٱلْقُرْآنَ تَرْتِيلاً ﴿٤﴾

یا بر آن بیفزای وقرآن را شمرده بخوان.

﴿ أوزِدْ عليه ﴾ مانند أو انقص منه (آیه ۳) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رتّل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ القرآنَ ﴾ مفعول‌به رتّل ﴿ ترتيلاً ﴾ مفعول مطلق رتّل وجمله رتّل....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله زدْ علیه است.

إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقِيلاً ﴿٥﴾

یقیناً ما به زودی بر تو سخنی سنگین القا خواهیم نمود.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ نُلقی ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ علیك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُلقی ﴿ قولاً ﴾ مفعول‌به نلقی ﴿ ثقیلاً ﴾ صفت قولاً وجمله سنلقی....، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا....، مستأنفه بیانی است.

إِنَّ نَاشِئَةَ ٱللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً ﴿٦﴾

حتماً بیداری شب سازگارتر وگفتار (در آن) استوارتر است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ناشئةَ اللّیل ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم إنّ ﴿ هی ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدا ﴿ أشدُّ ﴾ خبر إنّ (در صورتی که هی ضمیر فصل باشد) ویا خبر هی ﴿ وطئاً ﴾ تمیز أشدُّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أقوَمُ ﴾ عطف بر أشدُّ ﴿ قِیلاً ﴾ تمیز أشدُّ وجمله هی أشدُّ....، محلاً مرفوع وخبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). وجمله إنَّ ناشئةَ اللّیل....، مستأنفه است.

إِنَّ لَكَ فِي ٱلنَّهَارِ سَبْحاً طَوِيلاً ﴿٧﴾

حقیقتاً برای تو در روز تلاشی طولانی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لكَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ فی النّهار ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن ﴿ سَبْحاً ﴾ اسم

مؤخر اِنّ ﴿ طویلاً ﴾ صفت سَبْحاً و جمله اِنّ لک....، مستأنفه است.

وَٱذْكُرِ ٱسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً ۝٨

ونام پروردگارت را یاد کن واز همه بریده به سوی او توجه نما.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذکُرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اسمَ ﴾ مفعول به اذکر ومضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف الیه وربّ مضاف الیه اسم وجمله اذکُر....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تَبَتَّلْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إلیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تَبَتَّلْ ﴿ تبتیلاً ﴾ مفعول مطلق تبتَّلْ وجمله تبتَّلْ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اذکز است.

رَبُّ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ لاَ إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَٱتَّخِذْهُ وَكِيلاً ۝٩

پروردگار مشرق ومغرب، جز او خدایی نیست پس او را وکیل گیر.

﴿ ربُّ المشرقِ ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المغربِ ﴾ عطف بر المشرقِ ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح ودر محل نصب واسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع وبدل از محل لا إلٰهَ وخبر لا، موجودٌ مقدر است. وجمله لا إلٰهَ....، محلاً مرفوع وخبر ربُّ المشرق والمغرب است. وجمله ربُّ المشرق....، مستأنفه است.

ویا اینکه ربّ المشرق خبر برای مبتدای مقدر بوده به تقدیر هو وجمله لا إلٰهَ....، محلاً منصوب وحال از ربّ المشرق است. وجمله (هو) ربُّ المشرق....، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اتّخذْه ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول به اول ﴿ وکیلاً ﴾ مفعول به دوم اتّخذْ وجمله اتّخذْه وکیلاً، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ علمتَ ذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَٱصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلاً ۝١٠

وبر آنچه می‌گویند صبر کن واز آنان به خوبی دوری نما.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصبر ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ علی ما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اصبرْ وما موصوله ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل وجمله یقولون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یقولون است به تقدیر ما یقولونه). وجمله اصبرْ...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله اتّخذْه (آیه ۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اهجرْهم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ هَجْراً ﴾ مفعول مطلق اهجرْ ﴿ جمیلاً ﴾ صفت هَجْراً وجمله اهجرْهم...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله اصبرْ است.

وَذَرْنِي وَٱلْمُكَذِّبِينَ أُولِي ٱلنَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلاً ﴿١١﴾

ومرا با تکذیب کنندگان متنعم رها کن واندکی ایشان را مهلت ده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذرْنی ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المکذِّبین ﴾ عطف بر مفعول‌به ذرْنی ویا اینکه واو برای معیت بوده والمکذِّبین مفعول مع ذرْنی است. ﴿ أُولی النَّعْمَةِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت المکذِّبین وجمله ذرْنی...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله اهجرْهم (آیه ۱۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مَهِّلْهم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر تمهیلاً قلیلاً ویا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زمناً قلیلاً ومتعلق به مَهِّلْ وجمله مَهِّلْهم قلیلاً، محلاً مجزوم وعطف بر جمله ذرْنی است.

إِنَّ لَدَيْنَا أَنكَالاً وَجَحِيماً ﴿١٢﴾

به راستی نزد ما بندها وآتش جهنم است.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لدینا ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إِنَّ ﴿ أنکالاً ﴾ اسم مؤخر إِنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جحیماً ﴾ عطف بر أنکالاً وجمله إِنَّ لدینا...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

وَطَعَاماً ذَا غُصَّةٍ وَعَذَاباً أَلِيماً ﴿۱۳﴾

وطعامی گلوگیر وعذابی دردناک.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طعاماً ﴾ عطف بر جحیماً (آیه ۱۲) ﴿ ذا غُصَّةٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه وصفت طعاماً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عذاباً ﴾ عطف بر طعاماً ﴿ ألیماً ﴾ صفت عذاباً است.

يَوْمَ تَرْجُفُ ٱلْأَرْضُ وَٱلْجِبَالُ وَكَانَتِ ٱلْجِبَالُ كَثِيباً مَّهِيلاً ﴿۱۴﴾

روزی که زمین وکوهها بلرزد وکوهها شن‌های روان شوند.

﴿ یومَ ﴾ ظرف ومتعلِق به لدینا (آیه ۱۲) به اعتبار متعلَق آن ویا متعلق به ألیماً (آیه ۱۳) ومضاف ﴿ تَرْجُفُ ﴾ فعل ﴿ الأرضُ ﴾ فاعل ترجُفُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الجبالُ ﴾ عطف بر الأرضُ وجمله تَرْجُفُ.... محلاً مجرور ومضاف الیه یوم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه با تاء تأنیث ﴿ الجبالُ ﴾ اسم کانتْ ﴿ کثیباً ﴾ خبر کانتْ ﴿ مَهِیلاً ﴾ صفت کثیباً وجمله کانتْ.... محلاً مجرور وعطف بر جمله تَرْجُفُ است.

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولاً شَاهِداً عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولاً ﴿۱۵﴾

حقیقتاً ما به سویتان رسولی گواه بر شما فرستادیم آنگونه که رسولی به سوی فرعون فرستادیم.

﴿ إنَّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ أرسلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إلیکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسلنا ﴿ رسولاً ﴾ مفعول‌به أرسلنا ﴿ شاهداً ﴾ صفت رسولاً ﴿ علیکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به شاهداً ﴿ کَ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ أرسلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الی فرعونَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسلنا (فرعون به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ رسولاً ﴾ مفعول‌به أرسلنا وفعل ماضی أرسلنا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور کاف واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به أرسلنا[1] وجمله أرسلنا.... محلاً مرفوع وخبر إنّ است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۷ سوره جن گذشت.

وجمله إنا...، مستأنفه است.

فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ ٱلرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذاً وَبِيلاً ﴿١٦﴾

وفرعون رسول را نافرمانی کرد پس او را به سختی فرو گرفتیم.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ عصیٰ ﴾ فعل ﴿ فرعونُ ﴾ فاعل عصیٰ ﴿ الرَّسولَ ﴾ مفعول به عصیٰ وجمله عصیٰ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا أرسلنا الی فرعونَ الرّسولَ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أخذناه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول به ﴿ أخذاً ﴾ مفعول مطلق أخذنا ﴿ وَبِيلاً ﴾ صفت أخذاً وجمله أخذناه...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله عصیٰ... است.

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ ٱلْوِلْدَانَ شِيباً ﴿١٧﴾

اگر کفر ورزید پس چگونه از روزی که کودکان را پیر می‌کند می‌پرهیزید.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام ودر محل نصب وحال از فاعل ﴿ تتّقون ﴾ فعل وفاعل وجمله کیف تتّقون، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر به قرینه جمله بعد است. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کفرتُم ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وفاعل ﴿ یوماً ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر بیومٍ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به کفرتُم ﴿ یجعلُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الولدانَ ﴾ مفعول به اول یجعل ﴿ شیباً ﴾ مفعول به دوم یجعل وجمله یجعلُ...، محلاً منصوب وصفت یوماً است. وجمله إنْ کفرتُم...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

ویا اینکه یوماً مفعول به تتّقون بوده وجمله إنْ کفرتُم با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین عامل ومعمول) است.

ٱلسَّمَاءُ مُنفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً ﴿١٨﴾

آسمان بدان در هم شکافد ووعده‌اش انجام شدنی است.

﴿ السَّماءُ ﴾ مبتدا ﴿ مُنفَطِرٌ ﴾ خبر السَّماءُ ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مُنفَطِرٌ وجمله السّماءُ...، محلاً منصوب وحال از یوماً (نکره موصوفه آیه ۱۷) است.

﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ وعدُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم کان ﴿ مفعولاً ﴾ خبر کان وجمله کان...، مستأنفه است.

إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلاً ﴿١٩﴾

حتماً این پندآموزی است، پس هر که خواهد، راهی به سوی پروردگارش برگیرد.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب واسم إِنّ ﴿ تذكرةٌ ﴾ خبر إِنّ وجمله إِنّ هذه تذكرةٌ، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ مَن ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به مَن شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله شاءَ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ إِتَّخَذَ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی ربّه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به إِتّخذ ﴿ سبیلاً ﴾ مفعول‌به إِتَّخَذَ وجمله إِتَّخَذَ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنّ هذه تذكرةٌ است.

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ ٱللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ ٱلَّذِينَ مَعَكَ وَٱللَّهُ يُقَدِّرُ ٱللَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَٱقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي ٱلْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ ٱللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَٱقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَآتُوا ٱلزَّكَوٰةَ وَأَقْرِضُوا ٱللَّهَ قَرْضاً

حَسَناً وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللهِ هُوَ خَيْراً وَأَعْظَمَ أَجْراً وَٱسْتَغْفِرُوا ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٠﴾

یقیناً پروردگارت می‌داند که تو وگروهی از افراد که همراهت هستند دو سوم شب یا نصف آن یا یک سوم آن را به پا می‌دارید، وخداست که شب وروز را مقدر نموده است. می‌داند که هرگز نمی‌توانید آن را احصا نمایید واز شما درگذشت. پس آنچه از قرآن میسر است بخوانید. می‌داند که برخی از شما به زودی بیمار می‌شوند ودیگران در زمین سفر می‌کنند در حالی که در جستجوی فضل الهی هستند وافرادی دیگر در راه خدا جهاد می‌کنند پس آنچه از آن میسر است بخوانید ونماز بر پا دارید وزکات بپردازید وبه خداوند قرضی نیکو وام دهید. وهر چه از خوبی برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خدا بهتر وبا اجری بزرگتر خواهید یافت وخدا را استغفار کنید. به یقین خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربَّك ﴾ مضاف ومضاف‌اليه واسم إنّ ﴿ يعلم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ أنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير كاف در محل نصب واسمش ﴿ تقومُ ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ أدنىٰ ﴾ ظرف ومتعلق به تقوم ﴿ من ثُلُثَي اللّيل ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به أدنىٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نصفَه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وعطف بر أدنىٰ ﴿ وثُلُثَه ﴾ مانند ونصفَه تركيب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طائفةٌ ﴾ عطف بر فاعل تقوم (جواز عطف طائفةٌ بر فاعل تقومُ وجود فاصل بين آن دو است) ﴿ من الّذين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت طائفةٌ والّذين موصوله ﴿ معك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به فعل كانوا مقدر وجمله (كانوا) معک، صله الّذين است (عائد صله فاعل فعل كانوا مقدر است). وجمله تقوم...، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول يعلم واقع می‌شود. وجمله يعلم...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ يُقَدِّرُ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ اللّيلَ ﴾ مفعول‌به يُقَدِّرُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهارَ ﴾ عطف بر اللّيلَ وجمله يُقَدِّرُ...، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ ربّک... است.

﴿ عَلِمَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء مقدر (ضمیر شأن) ودر محل نصب واسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تُحْصُوهُ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله لن تُحْصُوهُ، محلاً مرفوع وخبر أَنْ مخففه است. وأَنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول علم واقع می‌شود. وجمله علم....، محلاً منصوب وحال از فاعل یقدرُ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تاب ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تاب وجمله تاب علیکم، محلاً منصوب وعطف بر جمله علم است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اقرَءُوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به اقرَءُوا ﴿ تَیَسَّرَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من القرآن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از تَیَسَّرَ وجمله تَیَسَّرَ...، صله ما است (عائد صله فاعل تَیَسَّرَ است). وجمله اقرَءُوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إِنْ رغبتم فی الثّواب. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ علم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء مقدر ودر محل نصب واسمش ﴿ سَ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ یکونُ ﴾ از افعال ناقصه ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم یکونُ ﴿ مرضیٰ ﴾ اسم مؤخر یکونُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آخَرُون ﴾ عطف بر مرضیٰ ﴿ یضربون ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یضربون وجمله یضربون....، محلاً مرفوع وصفت آخَرُون است. ﴿ یبتغون ﴾ فعل وفاعل ﴿ من فضل الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یبتغون وجمله یبتغون....، محلاً منصوب وحال از آخرون (نکره موصوفه) است. ﴿ وآخرون یقاتلون فی سبیل الله ﴾ مانند وآخرون یضربون فی الأرض ترکیب می‌شود والله مضاف‌الیه سبیل است. وجمله سیکونُ....، محلاً مرفوع وخبر أَنْ مخففه است. وأَنْ با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول علم واقع می‌شود. وجمله علم....، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اقرَءُوا ما تَیَسَّرَ منه ﴾ عطف بر جمله اقرَءُوا ما تَیَسَّرَ من القرآن شده

ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أقیموا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الصّلاةَ ﴾ مفعول به أقیموا وجمله أقیموا الصّلاةَ، محلاً مجزوم وعطف بر جمله اقرَءُوا است.

﴿ وآتوا الزّکاةَ وأقرِضُوا اللهَ ﴾ مانند وأقیموا الصّلاةَ ترکیب می‌شوند. ﴿ قرضاً ﴾ مفعول مطلق اقرِضُوا ﴿ حسناً ﴾ صفت قَرضاً است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ ما ﴾ شرطیه ودر محل نصب ومفعول‌به مقدم ﴿ تقدّموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به ما شرطیه وفاعل ﴿ لأنفسکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تقدّموا ﴿ من خیرٍ ﴾ جار ومجرور وتمیز برای ما شرطیه وجمله ما تقدّموا...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ تجدوه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ عندالله ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تجدوا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل نصب وتأکید از مفعول به اول تجدوه ﴿ خیراً ﴾ مفعول‌به دوم تجدوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعظمَ ﴾ عطف بر خیراً ﴿ أجراً ﴾ تمیز أعظم وجمله تجدوه...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است.

﴿ واستغفروااللهَ ﴾ مانند وأقیموا الصّلاةَ ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

سورهٔ مبارکهٔ مدثر

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾

ای ردا بر سر کشیده،

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أيُّها ﴾ أيّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ المدّثرُ ﴾ مبنی برضم و در محل نصب و صفت یا بدل و یا عطف بیان از أيُّها است.

قُمْ فَأَنذِرْ ﴿٢﴾

برخیز وهشدار ده.

﴿ قُمْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله قُمْ، محلی از اعراب ندارد و جواب نـدا است. و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أنذِرْ ﴾ عطف بر جمله قُمْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾

وپروردگارت را تکبیر گوی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به مقدم کبّر ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ کبّرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله ربّک فکبّر، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تنبّه مقدر است. و جمله (تنبّه)، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنذِرْ (آیه ۲) است.

و یا اینکه فاء لفظاً زائده و معناً برای ارتباط بیشتر است. و جمله ربّک فکبّر، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنذِرْ (آیه ۲) است.

وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾

ولباست را تطهیر کن.

ترکیبش مانند آیه ۳ است.

وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾

واز پلیدی دوری کن.

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ ﴿٦﴾

بخششی مکن که زیاد حساب نمایی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تمننْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله لا تمننْ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اهْجُرْ (آیه ۵) است.

﴿ تستكثِرُ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله تستكثرُ، محلاً منصوب وحال از فاعل لا تمننْ است.

وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿٧﴾

وبرای پروردگارت صبر کن.

﴿ ولربّك فاصبرْ ﴾ مانند وربّک فکبّرْ (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ولربّک جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به اصبرْ است.

فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ﴿٨﴾

وهنگامی که در صور دمیده شود،

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ نُقِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ فی النّاقور ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُقِرَ ونایب فاعل آن وجمله نُقِرَ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾

پس آن در این هنگام روز سختی است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یومَئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به ذلک (به اعتبار معنای أشارَ) و یا اینکه یوم به جهت اضافه به إذ که مبنی است، مبنی بر فتح بوده و در محل رفع و بدل از ذلک ﴿ یومٌ ﴾ خبر ذلک ﴿ عسیرٌ ﴾ صفت یومٌ و جمله ذلک...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

عَلَى ٱلْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾

بر کافران آسان نیست.

﴿ علی الکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عسیرٌ (آیه ۹) است. ﴿ غیرُ یسیرٍ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و صفت دوم یومٌ (آیه ۹) است.

ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً ﴿١١﴾

مرا با کسی که تنها آفریدم رها کن.

﴿ ذرنی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول‌به ذرنی ﴿ خلقتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ وحیداً ﴾ حال از فاعل و یا حال از مفعول‌به مقدر خلقتُ و جمله خلقتُ وحیداً، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به خلقتُ است به تقدیر من خلقتُه). و جمله ذرنی...، مستأنفه است.

وَجَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً ﴿١٢﴾

وبرایش مالی روز افزون قرار دادم،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلتُ (به معنای خلقتُ) ﴿ مالاً ﴾ مفعول‌به جعلتُ ﴿ ممدوداً ﴾ صفت مالاً و جمله جعلتُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقتُ (آیه ۱۱) است.

وَبَنِينَ شُهُوداً ﴿١٣﴾

وپسرانی حاضر.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بنین ﴾ عطف بر مالاً (آیه ۱۲) ﴿ شهوداً ﴾ صفت بنین است.

وَمَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِيداً ﴿١٤﴾

و(اسباب آرامش) را برایش مهیا نمودم.

﴿ ومَهَّدتُّ له ﴾ مانند وجعلتُ له (آیه ۱۲) ترکیب می‌شود. ﴿ تمهیداً ﴾ مفعول مطلق مَهَّدتُ است.

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿١٥﴾

سپس طمع دارد که زیاد کنم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ يَطْمَعُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ أزيدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر أنا مستتر فاعل وفعل مضارع أزيدَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ أزید ویا فی أنْ أزيدَ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به یطمع وجمله یطمعُ ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مَهَّدتُ (آیه ۱۴) است.

كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيداً ﴿١٦﴾

نه چنین است، حقیقتاً او نسبت به آیات ما معاند بود.

﴿ كلّا ﴾ حرف ردع وزجر ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ لآياتنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ﴿ عنيداً ﴾ خبر کان وجمله کان...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنه...، مستأنفه بیانی است.

سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً ﴿١٧﴾

به زودی عذابی سخت بر او تحمیل خواهم کرد.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ أُرْهِقُه ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ صَعُوداً ﴾ مفعول‌به دوم أُرْهِقُ وجمله سأُرْهِقُه صَعُوداً، مستأنفه بیانی است.

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿۱۸﴾

به یقین او تفکر نمود وسنجید.

﴿ إِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ فكَّرَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل و جمله فَكّرَ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه فَكَّرَ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قَدَّرَ ﴾ عطف بر جمله فَكَّرَ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿۱۹﴾

مرگ بر او باد، چگونه سنجید؟

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ قُتِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل وجمله قُتِلَ، محلاً مرفوع وعطف بر جمله قَدَّرَ (آیه ۱۸) است.

﴿ كيف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب وحال از فاعل ﴿ قَدَّرَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله كيف قَدَّرَ، مستأنفه بیانی است.

ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿۲۰﴾

سپس مرگ بر او باد، چگونه سنجید؟

ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

ثُمَّ نَظَرَ ﴿۲۱﴾

سپس نگریست.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ نَظَرَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله نَظَرَ، محلاً مرفوع وعطف برجمله قَدَّرَ (آیه ۱۸) است.

ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿۲۲﴾

سپس عبوس شد وروی در هم کشید.

﴿ ثمّ عَبَسَ ﴾ مانند ثمّ نَظَرَ (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بَسَرَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله بَسَرَ، محلاً مرفوع وعطف بر جمله عَبَسَ است.

ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾

سپس روی بگرداند واستکبار ورزید.

مانند آیه ۲۲ ترکیب می‌شود.

فَقَالَ إِنْ هٰذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ ﴿٢٤﴾

پس گفت این جز سحری نیست که (از دیگران) آموخته شده است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ سِحْرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ يُؤْثَرُ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل وجمله يُؤثَرُ، محلاً مرفوع وصفت سِحْرٌ است. وجمله إِنْ هذا...، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله استكبَرَ (آیه ۲۳) است.

إِنْ هٰذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿٢٥﴾

این جز سخن بشر نیست.

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قَوْلُ البشر ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر هذا وجمله إِنْ هذا...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول است.

سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾

به زودی او را در جهنم در خواهم آورد.

﴿ سَ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ أُصلِيهِ ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ سَقَرَ ﴾ مفعول‌به دوم أُصلی وجمله سأُصلِيه سَقَرَ، مستأنفه است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ ﴿٢٧﴾

وتو چه می‌دانی که جهنم چیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أدرٰيك ﴾ فعل وضمیر هو

مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ سَقَرُ ﴾ خبر ما استفهامیه و جمله ما سَقَرُ، محلاً منصوب و مفعول‌به دوم أدریٰ است (أدریٰ به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و یا اینکه جمله ما سَقَرُ، محلاً منصوب و سد مسد مفعول‌به دوم و سوم أدریٰ است (بنابر اینکه أدریٰ را سه مفعولی بدانیم). و جمله أدریٰک...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما أدریٰک...، مستأنفه است.

لاَ تُبْقِي وَلاَ تَذَرُ ﴿۲۸﴾

باقی نمی‌گذارد و رها نمی‌کند.

﴿ لا تُبقِی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله لا تُبقی، محلاً منصوب و حال از سَقر (آیه ۲۷ و عَلَم) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تَذَرُ ﴾ عطف بر جمله لا تُبقِی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ ﴿۲۹﴾

پوست را تغییر دهنده است.

﴿ لَوَّاحَةٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی ﴿ للبَشَرِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لَوَّاحَةٌ و جمله (هی)...، محلاً منصوب و حال دیگر برای سَقَر (آیه ۲۷) است.

عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿۳۰﴾

بر آن نوزده (نگهبان) است.

﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ تسعةَ عشرَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبنی بر فتح و در محل رفع و مبتدای مؤخر (هر دو جزء مبنی بر فتح هستند) و جمله علیها...، محلاً منصوب و حال دیگر از سَقَر (آیه ۲۷) است.

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلاَئِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ وَيَزْدَادَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِيمَاناً وَلاَ يَرْتَابَ

ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ
وَٱلْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلاً كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن
يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ ﴿٣١﴾

وما نگهبانان آتش را جز ملائکه قرار ندادیم وتعدادشان را جز برای آزمایش کافران نگرداندیم تا کسانی که کتاب داده شده‌اند به یقین برسند ومؤمنان بر ایمانشان بیفزایند واهل کتاب ومؤمنان شک نکنند وبرای اینکه کسانی که در دلهایشان بیماری است وکافران بگویند خداوند به این مثل چه چیزی اراده نموده است؟ این گونه خدا هر که را بخواهد گمراه می‌کند وهر کس را بخواهد هدایت می‌نماید. وسربازان پروردگارت را جز خودش نمی‌داند واین جز تذکری برای بشر نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جعلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أصحابَ النّار ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به اول جعلنا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ملائكةً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا وجمله ما جعلنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما جعلنا عِدَّتَهم إلّا فتنةً ﴾ عطف بر جمله ما جعلنا أصحابَ النّار إلّا ملائكةً شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ للّذين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فتنةً والّذين موصوله ﴿ كفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله كفروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است). ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ يستيقنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل يستيقنَ ﴿ أُوتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ الكتابَ ﴾ مفعول‌به دوم أُوتُوا (مفعول‌به اول به جهت مجهول بودن أُوتُوا نایب فاعل قرار گرفته است) وجمله أُوتُوا الكتابَ، صله الّذين است (عائد صله نایب فاعل أُوتُوا است). وفعل مضارع يستيقَنَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به جعلنا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يزدادَ الّذين ﴾ عطف بر يستيقنَ الّذين شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ إيماناً ﴾ مفعول‌به يزداد است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يرتابَ الّذين أُوتُوا الكتابَ ﴾ عطف بر يستيقنَ الّذين أُوتُوا الكتاب شده ومانند آن ترکیب

می‌شود (لا در لا یرتاب، لا نفی است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤمنون ﴾ عطف بر الّذین است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیقولَ الّذین ﴾ عطف بر لیستیقنَ الّذین شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرضٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فی قلوبهم مرضٌ، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الکافرون ﴾ عطف بر الّذین ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول‌به مقدم ﴿ أراد ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أراد ﴿ بهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أراد ﴿ مثلاً ﴾ تمیز هذا و جمله ماذا أراد...، محلاً منصوب و مقول قول یقولَ است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یضلُّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یضلُّ ﴿ مَن ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یضلُّ ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله کذلک یضلُّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهدی مَن یشاء ﴾ عطف بر جمله یضلُّ اللهُ مَن یشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یعلم ﴾ فعل ﴿ جنودَ ﴾ مفعول‌به مقدم یعلم و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و ربّ مضاف‌الیه جنود ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ هو ﴾ در محل رفع و فاعل یعلم و جمله ما یعلم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یهدی... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ذکریٰ ﴾ خبر هی ﴿ للبشر ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکریٰ و جمله ما هی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما یعلم... است.

كَلَّا وَٱلْقَمَرِ ﴿٣٢﴾

چنین نیست، سوگند به ماه،

﴿ کلّا ﴾ حرف ردع و زجر ﴿ والقمرِ ﴾ واو قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل أُقسم مقدر و جمله (أُقسمُ) بالقمرِ، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

وَٱلَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾

وشب هنگامی که پشت کند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللّيل ﴾ عطف بر القمر (آیه ۳۲) ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل أُقسم مقدر و مضاف ﴿ أدْبَرَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله أدْبَرَ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است.

وَٱلصُّبْحِ إِذَآ أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾

وصبح زمانی که آشکار شود،

﴿ والصّبح ﴾ مانند واللّيل (آیه ۳۳) ترکیب می‌شود. ﴿ إذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل أُقسم مقدر (آیه ۳۲ إذا صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ أسفَرَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله أسفَرَ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است.

إِنَّهَا لَإِحْدَى ٱلْكُبَرِ ﴿٣٥﴾

قطعاً آن یکی از بزرگترینهاست.

﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش (ضمیر ها به سَقَر بر می‌گردد) ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ احدی الكُبَر ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّها...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم (آیه ۳۲) است. و جمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

نَذِيراً لِّلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾

هشدار دهنده برای بشر.

﴿ نذيراً ﴾ حال از احدی الكُبَر و يا تميز از آن (آیه ۳۵) ﴿ للبشر ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذيراً است.

لِمَن شَآءَ مِنكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾

برای هر کس از شما که بخواهد مقدم شود یا مؤخر.

﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و بدل از للبشر (آیه ۳۶ به اعاده حرف جر) و من موصوله

﴿ شاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل شاء ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یتقدَّمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل وفعل مضارع یتقدَّمَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومفعول‌به شاء واقع می‌شود. ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ یتأَخَّرَ ﴾ عطف بر یتقدَّمَ شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وجمله شاء...، صله من است (عائد صله فاعل شاء است).

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾

هر کس در گرو آن چیزی است که کسب نموده است.

﴿کلُّ نفسٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدا (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رهینَةٌ وما موصوله ﴿کسبتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل وجمله کسبتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به کسبتْ است به تقدیر ما کسبتْه). ﴿ رهینَةٌ ﴾ خبر کلُّ نفسٍ وجمله کلُّ نفسٍ...، مستأنفه است.

إِلَّا أَصْحَابَ ٱلْيَمِينِ ﴿٣٩﴾

مگر اصحاب یمین،

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ أصحابَ الیمین ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومستثنی متصل از کلُّ نفسٍ (آیه ۳۸) است.

فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٤٠﴾

که در بهشتهایی از یکدیگر می‌پرسند،

﴿ فی جنّاتٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از أصحاب الیمین (آیه ۳۹) ویا متعلق به عامل مقدر وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم وجمله (هم) فی جنّاتٍ، مستأنفه بیانی است.

﴿ یتساءلُون ﴾ فعل وفاعل وجمله یتساءلون، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وحال از أصحابَ الیمین (آیه ۳۹) است.

عَنِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾

از (حال) مجرمان.

﴿ عن المجرمين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يتساءلون (آيه ۴۰) است.

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ﴿٤٢﴾

چه چیزی شما را به جهنم سوق داد؟

﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ سلككم ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير كم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ في سَقَرَ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سلک (سقر به جهت علميت وتأنيث غير منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) وجمله سلككم...، محلاً مرفوع وخبر ما استفهاميه است. وجمله ما...، محلاً منصوب ومقول قول يقولون مقدر است. وجمله (يقولون)...، مستأنفه بيانی ويا محلاً منصوب وحال از فاعل يتساءلون (آيه ۴۰) است.

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ ٱلْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾

گویند از نمازگزاران نبودیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لم نَكُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه وضمير نحن مستتر اسمش ﴿ من المصلّين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر لم‌نكُ وجمله لم نكُ...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، مستأنفه است.

وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ ٱلْمِسْكِينَ ﴿٤٤﴾

ومساکین را اطعام نمی‌دادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم نكُ ﴾ تركيبش در آيه ۴۳ گذشت. ﴿ نُطْعِمُ ﴾ فعل وضمير نحن مستتر فاعل ﴿ المسكين ﴾ مفعول‌به نُطْعِمُ وجمله نُطْعِمُ المسكينَ، محلاً منصوب وخبر لم‌نكُ است. وجمله لم نكُ...، محلاً منصوب وعطف بر جمله لم نک (آيه ۴۳) است.

وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ ٱلْخَائِضِينَ ﴿٤٥﴾

وبا یاوه سرایان یاوه سرایی می‌کردیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نخوض ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ مع الخائضین ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به نخوض وجمله نخوض....، محلاً منصوب وخبر کنّا است. وجمله کنّا....، محلاً منصوب وعطف بر جمله لم نکُ... (آیه ۴۴) است.

وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٤٦﴾

وروز جزا را تکذیب می‌نمودیم.

﴿ وکنّا نکذّب ﴾ مانند وکنّا نخوض (آیه ۴۵) ترکیب می‌شود. ﴿ بیوم الدّین ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به نکذّب است.

حَتَّىٰٓ أَتَانَا ٱلْيَقِينُ ﴿٤٧﴾

تا اینکه مرگ به سراغمان آمد.

﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ أتانا ﴾ فعل وضمیر نا در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الینا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ الیقینُ ﴾ فاعل أتی وفعل ماضی أتیٰ با أنْ مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور حتّیٰ واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به نکذّب (آیه ۴۶) است.

فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ ٱلشَّافِعِينَ ﴿٤٨﴾

پس شفاعت شفیعان آنها را سودی نمی‌دهد.

﴿ ف﴾ فصیحه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تنفعهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ شفاعةُ الشّافعین ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل تنفع وجمله ما تنفعهم....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ کان حالُهم کذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَمَا لَهُمْ عَنِ ٱلتَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿٤٩﴾

آنها را چه می‌شود که از تذکر روی گردانند؟

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور

ومتعلق به عامل مقدر وخبر ما استفهامیه ﴿ عن التّذكرةِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ معرضین ﴾ حال از ضمیر هم در لهم وجمله ما...، مستأنفه بیانی است.

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ ﴿٥٠﴾

انگار ایشان خرهای رمیده‌اند،

﴿ کأنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ حُمُرٌ ﴾ خبر كأنّ ﴿ مُستَنفِرةٌ ﴾ صفت حُمُرٌ وجمله کأنّهم...، محلاً منصوب وحال از ضمیر هم مستکن در معرضین (آیه ۴۹) است.

فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾

که از شیری فرار می‌کند.

﴿ فَرَّتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من قَسْوَرَةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فَرَّتْ وجمله فَرَّتْ...، محلاً منصوب وحال از حُمُرٌ (نكره موصوفه آیه ۵۰) است.

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ ٱمْرِيٍٕ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنَشَّرَةً ﴿٥٢﴾

بلکه هر مردی از آنها می‌خواهد که نامه‌ای سرگشاده داده شود.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ یرید ﴾ فعل ﴿ کُلُّ امرءٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل یرید ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از کلُّ امرءٍ (نكره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يُوتىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ومنصوب به نصب تقدیری به وسیله اَنْ ناصبه وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ صُحُفاً ﴾ مفعول‌به دوم يُؤتىٰ (مفعول‌به اول يُؤتى به جهت مجهول بودن آن، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ مُنَشَّرَةً ﴾ صفت صُحُفاً وفعل مضارع يُؤتىٰ با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته ومفعول‌به یرید واقع می‌شود. وجمله یرید...، مستأنفه است.

كَلَّا بَل لَّا يَخَافُونَ ٱلْآخِرَةَ ﴿٥٣﴾

چنین نیست، بلکه آنها از آخرت می‌ترسند.

﴿ کلّا ﴾ حرف ردع وزجر ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لا یخافون ﴾ فعل مضارع منفی به

لاء نافیه و فاعل ﴿ الآخرةَ ﴾ مفعول به لا یخافون و جمله لا یخافون الآخرةَ، مستأنفه است.

كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ ﴿٥٤﴾

چنین نیست، به یقین آن پندآموزی است.

﴿ کلّا ﴾ حرف ردع و زجر ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ تذکرةٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّه تذکرةٌ، مستأنفه است.

فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ ﴿٥٥﴾

وهر که خواهد از آن پند گیرد.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ مَنْ ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به مَن شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله شاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ذکره ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله ذکره، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّه تذکرةٌ (آیه ۵۴) است.

وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ ٱللَّهُ هُوَ أَهْلُ ٱلتَّقْوَىٰ وَأَهْلُ ٱلْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾

وپند نگیرند جز آنکه خدا خواهد، او سزاوار ترسیدن وسزاوار آمرزش است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یذکرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یشاءَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یشاء و فعل مضارع یشاءَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ یشاء و با لحاظ حرف جر، متعلق به ما یذکرون و جمله ما یذکرون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّه تذکرةٌ (آیه ۵۴) است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أهلُ التّقویٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلُ المغفرة ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر أهل التّقویٰ و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از الله و یا محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

سورهٔ مبارکهٔ قیامت

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

لاَ أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿١﴾

به روز قیامت قسم می‌خورم،

﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أُقسم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ بیوم القیامة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به أُقسم و جمله لا أُقسم...، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است. و جمله جواب قسم به قرینه آیه ۳، مقدر است به تقدیر لتُبعَثُنَّ. و جمله قسم با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

وَلاَ أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾

وبه نفس سرزنشگر سوگند می‌خورم،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا أُقسمُ بالنّفس ﴾ عطف بر جمله لا أُقسمُ بیوم (آیه ۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ اللوّامة ﴾ صفت النّفس است.

أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَن لَّن نَجْمَعَ عِظَامَهُ ﴿٣﴾

آیا انسان گمان می‌کند که هرگز استخوانهایش را گرد نمی‌آوریم.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ یحسبُ ﴾ فعل ﴿ الانسانُ ﴾ فاعل یحسبُ ﴿ أَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نجمعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ عظامَه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به نجمع و جمله لن نجمعَ...، محلاً مرفوع و خبر أنْ مخففه است. و أنْ

با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول یحسب واقع می‌شود. وجمله أیحسبُ...، مستأنفه است.

بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰٓ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُۥ ﴿٤﴾

بله، توانااییم که سر انگشتانش را درست کنیم.

﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب ﴿ قادرین ﴾ حال از فاعل فعل مقدر به تقدیر نجمعها قادرین ﴿ علیٰ ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نُسَوِّیَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بنانَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به نُسَوِّیَ وفعل مضارع نُسَوِّیَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرور علیٰ واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به قادرین است. وجمله (نجمعها) قادرین...، مستأنفه بیانی است.

بَلْ يُرِيدُ ٱلْإِنسَٰنُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُۥ ﴿٥﴾

بلکه انسان می‌خواهد (در زمان) پیش رویش گناه کند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ یریدُ ﴾ فعل ﴿ الانسانُ ﴾ فاعل یرید ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یفجرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أمامَه ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یفجرَ وفعل مضارع یفجرَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به یریدُ وجمله یریدُ...، مستأنفه است.

يَسْـَٔلُ أَيَّانَ يَوْمُ ٱلْقِيَٰمَةِ ﴿٦﴾

می‌پرسد روز قیامت چه وقت است؟

﴿ یسئل ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أیّانَ ﴾ استفهامیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ یومُ القیامة ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر وجمله أیّانَ...، محلاً منصوب ومفعول‌به یسئل است (یسئل به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله یسئل...، مستأنفه بیانی ویا محلاً منصوب وحال از الانسان (آیه ۵) است.

فَإِذَا بَرِقَ ٱلْبَصَرُ ﴿٧﴾

پس هنگامی که دیده خیره شود،

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ بَرِقَ ﴾ فعل ﴿ البصرُ ﴾ فاعل بَرِقَ و جمله بَرِقَ البصرُ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

وَخَسَفَ ٱلْقَمَرُ ﴿٨﴾

وماه تیره شود،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خَسَفَ القمرُ ﴾ عطف بر جمله بَرِقَ البصرُ (آیه ۷) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَجُمِعَ ٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ ﴿٩﴾

وآفتاب وماه جمع شوند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جُمِعَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الشّمسُ ﴾ نایب فاعل جُمِعَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القَمَرُ ﴾ عطف بر الشّمسُ و جمله جُمِعَ...، محلاً مجرور و عطف بر خَسَفَ القمرُ (آیه ۸) است.

يَقُولُ ٱلْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ ٱلْمَفَرُّ ﴿١٠﴾

انسان در این روز می‌گوید راه فرار کجاست؟

﴿ یقولُ ﴾ فعل ﴿ الانسانُ ﴾ فاعل یقول ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقول و تنوین إذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ أینَ ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المَفَرُّ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله أینَ المَفَرُّ، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقولُ ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم (إذا آیه ۷) است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یرید... (آیه ۵) است.

كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾

نه چنین است، پناهگاهی نیست.

﴿ كلّا ﴾ حرف ردع ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ وزرَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا و خبر لا، مقدر است به تقدیر موجودٌ و جمله لا وَزَرَ (موجودٌ)، مستأنفه است.

إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ ٱلْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾

این روز، قرارگاه به سوی پروردگارت است.

﴿ إلىٰ ربّك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت ومتعلِق به الی ربّک به اعتبار متعلَق آن ﴿ المستقَرُّ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله الی ربّک...، مستأنفه است.

يُنَبَّؤُا۟ ٱلْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍۭ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٣﴾

انسان در این روز بدانچه از پیش فرستاده یا تأخیر نموده آگاه می‌شود.

﴿ یُنَبَّأُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الانسانُ ﴾ نایب فاعل یُنَبَّأُ ﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت ومتعلق به یُنَبَّأُ ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُنَبَّأُ وما موصوله ﴿ قدَّم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله قدّم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به قدَّم است به تقدیر ما قدّمه). وجمله یُنَبَّأُ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أَخَّرَ ﴾ عطف بر جمله قدّم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

بَلِ ٱلْإِنسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾

بلکه انسان بر نفسش آگاه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ الانسانُ ﴾ مبتدا ﴿ علىٰ نفسه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ بصیرةٌ ﴾ خبر الانسانُ وجمله الانسانُ...، مستأنفه است.

وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُۥ ﴿١٥﴾

وهر چند عذرهایش را القا کند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ ألقىٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ معاذیرَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به ألقىٰ وجمله لو ألقىٰ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر ما قُبِلَتْ منه. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الانسان... (آیه ۱۴) است.

لَا تُحَرِّكْ بِهِۦ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِۦٓ ﴿١٦﴾

زبانت را مجنبان تا بدان شتاب کنی.

﴿ لا تحرّكْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ بـه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تحرّكْ ﴿ لسانك ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به لا تحرّكْ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تعجَلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تعجَلَ وفعل مضارع تعجَلَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به لا تـحرّكْ وجـمله لا تـحرّكْ...، مستأنفه است.

إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿١٧﴾

به يقين جمع آورى وخواندش برماست.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ علينا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ جمعَه ﴾ مضاف ومضاف‌اليه واسم مؤخر إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قرآنَه ﴾ مـضاف ومضاف‌اليه وعطف بر جمعَه وجمله إنّ علينا...، محلى از اعراب ندارد وتعليليه است.

فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾

وهنگامى كه آن رامى خوانيم از خواندن آن تبعيت كن.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شـرط ومـضاف ﴿ قَرَأناه ﴾ فعل وفاعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله قرأناه، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ اتَّبِعْ ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ قرآنَه ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول‌به اتَّبِعْ وجمله اتَّبِعْ قرآنَه، محلى از اعراب ندارد وجواب شـرط غـير جـازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّ علينا... (آيه ۱۷) است.

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿١٩﴾

سپس بيان آن بر ماست.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ إنّ علينا بيانَه ﴾ عطف بر جمله إنّ علينا... (آيه ۱۷) شده ومانند آن تركيب می‌شود.

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ ٱلْعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾

چنین نیست، بلکه (دنیای) زودگذر را دوست دارید.

﴿ كَلّا ﴾ حرف ردع و زجر ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ تُحِبُّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ العاجلةَ ﴾ مفعول‌به تحبُّون و جمله تُحِبُّونَ العاجلةَ، مستأنفه است.

وَتَذَرُونَ ٱلْآخِرَةَ ﴿٢١﴾

وآخرت را رها می‌کنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تذرون الآخرةَ ﴾ عطف بر جمله تُحِبُّون العاجلةَ (آیه ۲۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾

در این روز چهره‌ها خرم وشاداب است.

﴿ وُجُوهٌ ﴾ مبتدا (شاید بتوان گفت مسوغ ابتدا به نکره در وُجُوهٌ عام بودن معنای آن است و یا اینکه وجوهٌ موصوف است و صفت آن مقدر است به تقدیر وجوهٌ من عباد الله) ﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت و متعلق به ﴿ ناضرةٌ ﴾ خبر وُجُوهٌ و جمله وجوهٌ...، مستأنفه است.

إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾

به سوی پروردگارشان ناظرند.

﴿ الی ربّها ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به ﴿ ناظرةٌ ﴾ خبر دوم وُجُوهٌ (آیه ۲۲) است.

وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾

ودر این روز چهره‌ها در هم کشیده‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وجوهٌ یومئذٍ باسِرَةٌ ﴾ عطف بر جمله وُجُوهٌ یومئذٍ ناضرةٌ (آیه ۲۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾

می‌داند که بر آن عقوبتی کمرشکن تحمیل خواهد شد.

﴿ تَظُنُّ ﴾ فعل مضارع از افعال قلوب وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يُفْعَلَ ﴾ فعل مضارع مجهول ومنصوب به أَنْ ناصبه ﴿ بِـها ﴾ جـار ومـجرور ومـتعلق بـه يُـفعَلَ ﴿ فاقرةٌ ﴾ نايب فاعل يُفعَلَ وفعل مضارع يُفعَلَ با أَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول تَظُنُّ واقع می‌شود. وجمله تَظُنُّ....، محلاً منصوب وحال از ضمير هی مستكن در باسِرَةٌ (آيه ۲۴) است.

كَلَّآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلتَّرَاقِيَ ﴿٢٦﴾

نه چنين است، هنگامی كه (جان) به گلوگاه برسد،

﴿ كَلّا ﴾ حرف ردع وزجر ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ بلغتْ ﴾ فعل وتاء تأنيث وضمير هی مستتر فاعل ﴿ التّراقيَ ﴾ مفعول به بلغتْ وجمله بلغتْ التّراقی، محلاً مجرور ومضاف اليه اذا است (جمله شرطيه). وجمله جواب شرط به قرينه آيه ۳۰، مقدر است به تقدير تساقُ الی حكم ربّها. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿٢٧﴾

وگفته شود نجاتبخش كيست؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قيل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ مَن ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ راقٍ ﴾ خبر من استفهاميه به تقدير راقیٌ وجمله مَن راقٍ، محلاً مرفوع ونايب فاعل قيل است. وجمله قيل....، محلاً مجرور وعطف بر جمله بلغتْ التراقی (آيه ۲۶) است.

وَظَنَّ أَنَّهُ ٱلْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾

وبداند كه به يقين (وقت) جدايی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظنَّ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بـالفعل وضمير هاء در محل نصب واسمش ﴿ الفراقُ ﴾ خبر أنّ وأنّ با اسم وخبرش تأويل بـه مصدر رفته وسد مسد دو مفعول به ظنَّ واقع می‌شود. وجمله ظنَّ....، محلاً مجرور وعطف

بر جمله قیل... (آیه ۲۷) است.

وَٱلْتَفَّتِ ٱلسَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿۲۹﴾

وساق (پا) به ساق (دیگر) بپیچد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ التفَّت ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ السَّاقُ ﴾ فاعل التفَّت ﴿ بالسّاق ﴾ جار ومجرور ومتعلق به التفَّت و جمله التفَّت...، محلاً مجرور وعطف بر جمله ظنَّ... (آیه ۲۸) است.

إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ ٱلْمَسَاقُ ﴿۳۰﴾

در این روز سوق دادن به سوی پروردگارت است.

﴿ الی ربّك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت ومتعلِق به الی ربّک به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به ﴿ المساقُ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله الی ربّک...، محلی از اعراب ندارد و تفسیر برای جواب مقدر إذا (آیه ۲۶) است.

فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ ﴿۳۱﴾

پس نه تصدیق کرد نه نماز گزارد.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ صَدَّقَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله لا صدّق، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أیحسبُ الانسانُ (آیه ۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا صلّیٰ ﴾ عطف بر جمله لا صَدَّقَ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿۳۲﴾

ولکن تکذیب نمود وپشت کرد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنْ ﴾ حرف استدراک ﴿ کذَّبَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله کذَّب، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا صلّیٰ (آیه ۳۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تولّیٰ ﴾ عطف بر جمله کذّبَ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ ﴿٣٣﴾

پس متکبرانه به سوی اهلش رفت.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ ذهب ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی اهله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ذهب وجمله ذهب... محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تولّیٰ (آیه ۳۲) است.

﴿ یتمطّیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یتمطّیٰ، محلاً منصوب وحال از فاعل ذهب است.

أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٤﴾

وای بر تو، پس وای،

﴿ أولیٰ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الشّرُّ ویا العقابُ ﴿ لك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اولیٰ ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أولیٰ ﴾ عطف بر أولیٰ وجمله (الشّرُّ ویا العقابُ) أولیٰ...، مستأنفه است.

ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٥﴾

سپس وای بر تو، پس وای،

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أولیٰ لك فأولیٰ ﴾ عطف بر جمله أولیٰ لک فأولیٰ (آیه ۳۴) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

أَيَحْسَبُ ٱلْإِنسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾

آیا انسان گمان می‌کند که بیهوده رها می‌شود؟

﴿ أیحسبُ الانسانُ ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت. ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُتْرَكَ ﴾ فعل مضارع مجهول ومنصوب به أنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سُدیٰ ﴾ حال از نایب فاعل یُترَکَ وفعل مضارع یُترَکَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول یحسب واقع می‌شود.

أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَىٰ ﴿٣٧﴾

آیا نطفه‌ای از منی که ریخته می‌شود، نبود.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم يكُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ نطفةً ﴾ خبر لم یکُ ﴿ من منيٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نطفةً و جمله ألم یکُ...، مستأنفه است.

﴿ يُمنىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله يُمنىٰ، محلاً مجرور و صفت منيٌّ است.

ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٣٨﴾

سپس خون بسته بود وآفرید وپرداخت.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ علقةً ﴾ خبر كان وجمله كان علقةً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یک... (آیه ۳۷) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله خلق، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله كان علقةًاست (به تقدير خلقه).

﴿ فسوّىٰ ﴾ مانند فخلق ترکیب می‌شود.

فَجَعَلَ مِنْهُ ٱلزَّوْجَيْنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰٓ ﴿٣٩﴾

واز آن دو جنس مذکر ومؤنث قرار داد.

﴿ فجعل ﴾ مانند فخلق (آیه ۳۸) ترکیب می‌شود. ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ الزّوجين ﴾ مفعول‌به جعل ﴿ الذّكرَ ﴾ بدل از الزّوجين ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأُنثىٰ ﴾ عطف بر الذّكرَ (الذّكرَ والأُنثىٰ بدل تفصیلی از الزّوجين هستند).

أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحْـِۧيَ ٱلْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾

آیا آن توانا بر این نیست که مردگان را زنده کند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ليس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم لیس ﴿ بقادرٍ ﴾ جار و مجرور وباء زائده وقادر در موضع نصب و خبر لیس ﴿ علىٰ ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يحييَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الموتىٰ ﴾ مفعول‌به یحیی وفعل مضارع یحییَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرور علىٰ واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به قادر وجمله أليس...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ انسان

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

هَلْ أَتَىٰ عَلَى ٱلْإِنسَانِ حِينٌ مِنَ ٱلدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئاً مَذْكُوراً ﴿١﴾

آیا مدتی از روزگار بر انسان نگذشت که هنوز چیزی قابل یاد نبود؟

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أتىٰ ﴾ فعل ﴿ على الانسان ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أتىٰ ﴿ حينٌ ﴾ فاعل أتىٰ ﴿ من الدّهر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت حينٌ وجمله هل أتىٰ....، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ لم يكنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ شيئاً ﴾ خبر لم يكنْ ﴿ مذكوراً ﴾ صفت شيئاً وجمله لم يكنْ....، محلاً منصوب وحال از الانسان ویا حال از حينٌ (نكره موصوفه) به تقدیر ضمیر رابط ای فیه است.

إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً ﴿٢﴾

به راستی ما انسان را از نطفه آمیخته خَلق نمودیم تا امتحانش کنیم پس او را شنوا وبینا قرار دادیم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ خلقنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الانسانَ ﴾ مفعول‌به خلقنا ﴿ من نطفةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلقنا ﴿ أمشاجٍ ﴾ صفت نطفةٍ وجمله خلقنا....، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. وجمله اِنّا....، مستأنفه است.

﴿ نبتلیه ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله نبتلیه، محلاً منصوب و حال از فاعل و یا از مفعول‌به خلقنا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ جعلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ سمیعاً بصیراً ﴾ هر دو مفعول‌به دوم جعلنا (در صورتی که جعلنا به معنای صیّرنا باشد) و یا هر دو حال از مفعول‌به جعلناه (در صورتی که جعلنا به معنای خلقنا باشد). و جمله جعلناه....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله خلقنا است.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَإِمَّا كَفُوراً ﴿٣﴾

به یقین او را به سوی راه هدایت کردیم یا شاکر است و یا ناسپاس.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ هدیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ السّبیلَ ﴾ مفعول‌به دوم هدینا و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی السّبیل و با لحاظ حرف جر، متعلق به هدینا ﴿ إمّا ﴾ حرف تفصیل ﴿ شاکراً ﴾ حال از مفعول‌به هدیناه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إمّا ﴾ حرف تفصیل ﴿ کفوراً ﴾ عطف بر شاکراً و جمله هدیناه....، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّا....، مستأنفه است.

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَا وَأَغْلَالاً وَسَعِيراً ﴿٤﴾

حتماً ما برای کافران زنجیرها و بندها و آتش فروزان مهیا نموده‌ایم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ أعتدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعتدنا ﴿ سَلاسِلَ ﴾ مفعول‌به أعتدنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أغلالاً وسعیراً ﴾ هر دو عطف بر سَلاسِلَ و جمله أعتدنا....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا....، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً ﴿٥﴾

حقیقتاً نیکوکاران از پیمانه‌ای که آمیزهٔ آن کافور است، می‌نوشند.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الأبرارَ ﴾ اسم إِنّ ﴿ یشربون ﴾ فعل وفاعل ﴿ من کأسٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یشربون وجمله یشربون...، محلاً مرفوع وخبر إِنّ است. وجمله إِنّ الأبرارَ...، مستأنفه است.

﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ مزاجُها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم کان ﴿کافوراً ﴾ خبر کان وجمله کان...، محلاً مجرور وصفت کأسٍ است.

عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً ﴿٦﴾

چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و(هر گونه بخواهند) آن را جاری می‌کنند.

﴿ عیناً ﴾ بدل از کافوراً (آیه ۵) ویا مفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ یشرب ﴾ فعل ﴿ بها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یشرب ﴿ عبادُالله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل یشرب وجمله یشربُ بها...، محلاً منصوب وصفت عیناً است. وجمله (أعنی) عیناً...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم عیناً).

ویا اینکه عیناً مفعول‌به فعل یشربون مقدر بوده که جمله بعد آن را تفسیر می‌نماید. البته با در تقدیر گرفتن مضاف ای ماءَ عینٍ. وجمله (یشربون ماءَ) عینٍ، مستأنفه بیانی است. وجمله یشربُ بها...، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

﴿ یفجّرونها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ تفجیراً ﴾ مفعول مطلق یفجّرون وجمله یفجّرونها تفجیراً، محلاً منصوب وحال از عبادالله است.

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْماً كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً ﴿٧﴾

به نذر خود وفا می‌کنند واز روزی می‌ترسند که شرش فراگیر است.

﴿ یوفون ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالنَّذرِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یوفون وجمله یوفون...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یخافون ﴾ عطف بر جمله یوفون شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ یوماً ﴾ مفعول‌به یخافون ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ شرُّهُ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم کان ﴿ مستطیراً ﴾ خبر کان وجمله کان...، محلاً منصوب وصفت یوماً است.

وَيُطْعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً ﴿٨﴾

وغذا را با وجود دوست داشتنش به مسکین ویتیم واسیر می‌دهند.

﴿ ويطعمون الطّعامَ ﴾ مانند ويخافون يوماً (آيه ۷) ترکیب می‌شود. ﴿ على حبّه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل ويا از مفعول‌به يطعمون ﴿ مسكيناً ﴾ مفعول‌به دوم يطعمون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يتيماً وأسيراً ﴾ هر دو عطف بر مسكيناً است.

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً ﴿٩﴾

ما فقط برای خشنودی خداوند شما را اطعام می‌دهیم، از شما پاداشی نمی‌خواهیم ونه تشکری.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ نطعمكم ﴾ فعل وضمير نحن مستتر فاعل وضمير كم در محل نصب ومفعول‌به (مفعول‌به دوم نطعم مقدر است به تقدير الطّعام) ﴿ لوجه الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به نطعم وجمله إنّما نطعمكم....، محلاً منصوب ومقول قول فعل يقولون مقدر است. وجمله (يقولون)....، محلاً منصوب وحال از فاعل يطعمون (آيه ۸) است.

﴿ لا نريد ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه وضمير نحن مستتر فاعل ﴿ منكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا نريد ﴿ جزاءً ﴾ مفعول‌به لا نريد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ شكوراً ﴾ عطف بر جزاءً وجمله لا نريد....، محلاً منصوب وحال از فاعل نطعم است.

إِنَّا نَخَافُ مِن رَبِّنَا يَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِيراً ﴿١٠﴾

به راستی ما از پروردگارمان از روزی عبوس ودشوار می‌ترسیم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير نا در محل نصب واسمش ﴿ نخاف ﴾ فعل وضمير نحن مستتر فاعل ﴿ من ربّنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به نخاف ﴿ يوماً ﴾ مفعول‌به نخاف ﴿ عبوساً ﴾ صفت يوماً ﴿ قمطريراً ﴾ حال از يوماً (نكره

موصوفه) وجمله نخاف...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إِنا...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

فَوَقَاهُمُ ٱللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ ٱلْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُوراً ﴿١١﴾

پس خداوند آنها را از شر آن روز در امان داشت وبه ایشان خرمی وشادابی ارزانی نمود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ وقیٰهم ﴾ فعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ اللّهُ ﴾ فاعل وقیٰ ﴿ شرَّ ذلك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم وقیٰ ﴿ الیومِ ﴾ بدل یا عطف بیان از ذلک وجمله وقیٰهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یطعمون (آیه ۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقّیٰهم نضرةً ﴾ عطف بر جمله وقیٰهم اللهُ شرَّ ذلک شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سُرُوراً ﴾ عطف بر نضرةً است.

وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيراً ﴿١٢﴾

وبدانچه صبر کردند به آنها بهشت وابریشم پاداش داد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جزاهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ صبروا ﴾ فعل وفاعل وفعل ماضی صبروا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور باء واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به جزیٰ ﴿ جنّةً ﴾ مفعول‌به دوم جزیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حریراً ﴾ عطف بر جنّةً وجمله جزاهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لقیٰهم (آیه ۱۱) است.

مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى ٱلْأَرَائِكِ لاَ يَرَوْنَ فِيهَا شَمْساً وَلاَ زَمْهَرِيراً ﴿١٣﴾

در آنجا بر تختها تکیه می‌زنند ودر آن نه خورشیدی می‌بینند ونه سرمایی.

﴿ مُتکئینَ ﴾ حال از مفعول‌به اول جزاهم (آیه ۱۲) ﴿ فیها علی الأرآئك ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به متکئین است.

﴿ لا یرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به

لا یرون ﴿ شمساً ﴾ مفعول‌به لا یرون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ زمهریراً ﴾ عطف بر شمساً و جمله لا یرون....، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم مستکن در مُتّکئین است.

وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلاً ﴿١٤﴾

سایه‌هایش برایشان نزدیک است ومیوه‌هایش در دسترس است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ دانیةً ﴾ عطف بر متّکئین (آیه ۱۳) ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به دانیةً ﴿ ظلالُها ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل دانیةً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذُلِّلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ قطوفُها ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و نایب فاعل ذُلِّلَتْ ﴿ تَذلیلاً ﴾ مفعول مطلق ذُلِّلَتْ و جمله ذُلِّلَتْ....، محلاً منصوب و عطف بر دانیةً است (عطف جمله بر مفرد).

وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَ ﴿١٥﴾

و بر آنها ظرفهایی از نقره و جامهایی بلورین گردانده می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُطافُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُطافُ و نایب فاعل آن ﴿ بآنیةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُطافُ ﴿ من فضّةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت آنیةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أکوابٍ ﴾ عطف بر فضّةٍ ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ قواریر ﴾ خبر کانتْ و جمله کانتْ قواریر، محلاً مجرور و صفت أکوابٍ است. و جمله یُطافُ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جزاهم (آیه ۱۲) و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله ذُلِّلَتْ... (آیه ۱۴) است.

قَوَارِيرَ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيراً ﴿١٦﴾

جامهایی از نقره که آنها را به اندازه درست کرده‌اند.

﴿ قواریر ﴾ بدل از قواریر (آیه ۱۵) ﴿ من فضّةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر

وصفت قواریر ﴿ قدّروها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ تقدیراً ﴾ مفعول مطلق قدّروها وجمله قدّروها تقدیراً، محلاً منصوب وحال از قواریر (نکره موصوفه) است.

وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْساً كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلاً ﴿۱۷﴾

ودر آنجا به آنها از جامی که آمیزهٔ زنجبیل دارد نوشانده می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُسقَونَ ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُسقَونَ ﴿کأساً ﴾ مفعول‌به دوم یُسقَونَ (مفعول‌به اول به جهت مجهول بودن یُسقَونَ نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ مزاجُها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم کان ﴿ زنجبیلاً ﴾ خبر کان وجمله کان...، محلاً منصوب وصفت کأساً است. وجمله یُسقَونَ...، محلی از اعراب ندارد ویا محلاً منصوب وعطف بر جمله یُطافُ... (آیه ۱۵) است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

عَيْناً فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلاً ﴿۱۸﴾

چشمه‌ای در آن که سلسبیل نامیده می‌شود.

﴿ عیناً ﴾ بدل از زنجبیلاً ویا از کأساً (هر دو آیه ۱۷) ویا مفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت عیناً وجمله (أعنی) عیناً، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم عیناً).

﴿ تُسَمّیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ سلسبیلاً ﴾ مفعول‌به دوم تُسَمّیٰ (مفعول‌به اول به جهت مجهول بودن تُسَمّیٰ نایب فاعل قرار گرفته است). وجمله تُسَمّیٰ...، محلاً منصوب وصفت دوم عیناً است.

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَنثُوراً ﴿۱۹﴾

وبر دور آنان پسرانی جاودان می‌گردند. هنگامی که آنها را می‌بینی، گمان می‌کنی که مرواریدهای پراکنده‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یطوف ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یطوف ﴿ وِلدانٌ ﴾ فاعل یطوف ﴿ مخلَّدون ﴾ صفت ولدانٌ وجمله یطوف...، محلی از اعراب ندارد ویا محلاً منصوب وعطف بر جمله یُسقَون (آیه ۱۷) است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ رأیتَهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله رأیتَهم، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ حسبتَهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ لُؤلُؤً ﴾ مفعول‌به دوم حسبتَ ﴿ منثوراً ﴾ صفت لُؤلُؤً وجمله حسبتَهم...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب وحال از ولدانٌ (نکره موصوفه) است.

وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَمُلْكاً كَبِيراً ﴿۲۰﴾

وزمانی که آنجا را بنگری، نعمت وسلطنتی بزرگ بینی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ رأیتَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ ثَمَّ ﴾ ظرف ومتعلق به رأیتَ وجمله رأیتَ ثَمَّ، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ رأیتَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ نعیماً ﴾ مفعول‌به رأیتَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مُلْکاً ﴾ عطف بر نعیماً ﴿ کبیراً ﴾ صفت مُلکاً وجمله رأیتَ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً ﴿۲۱﴾

در بر آنها جامه‌های ابریشمی سبز وابریشم ستبر است وبه دستبندهایی از طلا زیبنده شده‌اند وپروردگارشان آنها را از شرابی پاک سیراب می‌کند.

﴿ عالِيَهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم **﴿ ثيابُ سُندُسٍ ﴾** مضاف ومضاف‌اليه ومبتدای مؤخر (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره ديگر) **﴿ خُضْرٌ ﴾** صفت ثيابُ **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ إستبرقٌ ﴾** عطف بر ثيابُ سندسٍ وجمله عاليَهم...، مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ حُلّوا ﴾** فعل ماضی مجهول ونايب فاعل **﴿ أساورَ ﴾** منصوب به نزع خافض به تقدير بأساور وبا لحاظ حرف جر، متعلق به حُلّوا **﴿ من فضّةٍ ﴾** جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت أساورَ وجمله حُلّوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله عاليَهم... است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ سقيٰهم ﴾** فعل وضمير هم در محل نصب ومفعول‌به اول **﴿ ربُّهم ﴾** مضاف ومضاف‌اليه وفاعل سقىٰ **﴿ شراباً ﴾** مفعول‌به دوم سقىٰ **﴿ طهوراً ﴾** صفت شراباً وجمله سقيٰهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله حُلّوا است.

إِنَّ هٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَشْكُوراً ﴿٢٢﴾

قطعاً اين برای شما پاداشی است وتلاشتان مورد تقدير است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ هذا ﴾** اسم اشاره ودر محل نصب واسم إنّ **﴿ كان ﴾** از افعال ناقصه وضمير هو مستتر اسمش **﴿ لكم ﴾** جار و مجرور ومتعلق به **﴿ جزاءً ﴾** خبر كان وجمله كان...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ هذا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ كان ﴾** از افعال ناقصه **﴿ سعيُكم ﴾** مضاف ومضاف‌اليه واسم كان **﴿ مشكوراً ﴾** خبر كان وجمله كان...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله كان لكم جزاءً است.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْقُرْآنَ تَنزِيلاً ﴿٢٣﴾

به يقين ما بر تو قرآن را چنانكه بايد نازل نموديم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير نا در محل نصب واسمش **﴿ نحن ﴾** ضمير فصل ويا در محل رفع ومبتدا **﴿ نزّلنا ﴾** فعل وفاعل **﴿ عليك ﴾** جار ومجرور ومتعلق به نزّلنا **﴿ القرآنَ ﴾** مفعول‌به نزّلنا **﴿ تنزيلاً ﴾** مفعول مطلق نزّلنا وجمله نزّلنا...، محلاً مرفوع

وخبر اِنّ است (در صورتی که نحن ضمیر فصل باشد). و یا اینکه خبر نحن بوده و جمله نحن....، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. و جمله اِنّا....، مستأنفه است.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾

پس برای حکم پروردگارت صبر کن وگنه‌کار وناسپاس از ایشان را اطاعت مکن.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اصبِرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لحکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اصبِرْ وحکم مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه حکم وجمله اصبِرْ....، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ عرفتَ ذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تطعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از آثماً (نکره مؤخره) ﴿ آثماً ﴾ مفعول‌به لا تطع ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ كَفُوراً ﴾ عطف بر آثماً وجمله لا تطع....، محلاً مجزوم وعطف بر جمله اصبِرْ است.

وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾

وهر بامداد وشامگاهی نام پروردگارت را یاد کن.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذكرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اسمَ ﴾ مفعول‌به اذکرْ ومضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه اسم ﴿ بُكْرَةً ﴾ ظرف ومتعلق به اذکرْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصيلاً ﴾ ظرف وعطف بر بُكرَةً وجمله اذکرْ....، محلاً مجزوم وعطف بر جمله لا تطع (آیه ۲۴) است.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾

وقسمتی از شب برای او سجده کن وشبی طولانی او را تسبیح نما.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من اللّيل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اسجدْ ﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اسجدْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اسجدْ وجمله... فاسجد له،

محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر مهما حصل. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۲۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سبّحه ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ لیلاً ﴾ ظرف ومتعلق به سبّح ﴿ طویلاً ﴾ صفت لیلاً وجمله سبّحه...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله اسجدْ است.

إِنَّ هَٰؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْماً ثَقِيلاً ﴿۲۷﴾

حقیقتاً اینان (دنیای) زودگذر را دوست دارند وروزی سنگین را پشت سرشان رها می‌کنند.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب واسم إِنّ ﴿ یحبّون ﴾ فعل وفاعل ﴿ العاجلةَ ﴾ مفعول‌به یحبّون وجمله یحبّون العاجلةَ، محلاً مرفوع وخبر إِنّ است. وجمله إِنّ هؤلاء...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یذرون ﴾ فعل وفاعل ﴿ وراءَهم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یذرون ویا متعلق به عامل مقدر وحال از یوماً (نکره مؤخره) ﴿ یوماً ﴾ مفعول‌به یذرون ﴿ ثقیلاً ﴾ صفت یوماً وجمله یذرون...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله یحبّون است.

نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلاً ﴿۲۸﴾

ما آنها را آفریدیم وپیوندشان را محکم کردیم وهنگامی که بخواهیم، همانندانشان را جانشین آنها می‌نماییم.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ خلقناهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله خلقناهم، محلاً مرفوع وخبر نحن است. وجمله نحن...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شددنا أسرَهم ﴾ عطف بر جمله خلقناهم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ شئنا ﴾ فعل و فاعل و جمله شئنا، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).
﴿ بدّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أمثالَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بدّلنا ﴿ تبدیلاً ﴾ مفعول مطلق بدّلنا و جمله بدّلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است.
و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نحن خلقناهم است.

إِنَّ هٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلاً ﴿٢٩﴾

حتماً این تذکری است پس هر که بخواهد، به سوی پروردگارش راهی برگزیند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ تذکرةٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ هذه تذکرةٌ، مستأنفه است.
﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ مَن ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله شاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.
﴿ اتّخذ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذ ﴿ سبیلاً ﴾ مفعول به اتّخذ و جمله اتّخذ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است.
و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر مَن شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ هذه تذکرةٌ است.

وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً ﴿٣٠﴾

و شما نمی‌خواهید مگر اینکه خدا بخواهد. قطعاً خداوند دانای حکیم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تشاءُون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یشاءَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یشاء و فعل مضارع یشاءَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به تشاءُون واقع می‌شود. و جمله ما تشاءون...، مستأنفه است.
﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو

مستتر اسمش ﴿ علیماً حکیماً ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه بیانی است.

يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَٱلظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً ﴿٣١﴾

هر که را بخواهد در رحمتش داخل میکند وبرای ظالمان عذابی دردناک آماده کرده است.

﴿ یدخِلُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یدخل ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یشاء است به تقدیر من یشاءه). ﴿ فی رحمته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به یدخل و جمله یدخل...، محلاً منصوب و حال از اسم کان (آیه ۳۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الظّالمین ﴾ مفعول‌به فعل یعذّب مقدر که جمله بعد آن را تفسیر می‌کند. و جمله (یعذّب) الظّالمین، محلاً منصوب و عطف بر جمله یدخل است.

﴿ أعدَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعدَّ ﴿ عذاباً ﴾ مفعول‌به أعدَّ ﴿ ألیماً ﴾ صفت عذاباً و جمله أعدَّ...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

سورهٔ مبارکهٔ مرسلات

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلْمُرْسَلاَتِ عُرْفاً ﴿١﴾

قسم به فرستادگان پیاپی،

﴿ والمرسلات ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل أُقسم مقدر ﴿ عُرفاً ﴾ مصدر در موضع حال از المرسلات به معنای متتابعةً وجمله (أقسم) بالمرسلات عرفاً، محلی از اعراب ندارد وقسميه است.

فَٱلْعَاصِفَاتِ عَصْفاً ﴿٢﴾

وتندبادهای بسیار سخت،

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ العاصفاتِ ﴾ عطف بر المرسلاتِ (آیه ١) ﴿ عصفاً ﴾ مفعول مطلق العاصفات است.

وَٱلنَّاشِرَاتِ نَشْراً ﴿٣﴾

ومنتشر کنندگان آن گونه که باید منتشر نمود،

مانند آیه ٢ ترکیب می‌شود.

فَٱلْفَارِقَاتِ فَرْقاً ﴿٤﴾

وجداسازان به نحوی که باید جدا نمود،

مانند آیه ٢ ترکیب می‌شود.

فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا ﴿٥﴾

پس القا کنندگان وحی،

﴿ فالمُلقیات ﴾ مانند فالعاصفات (آیه ۲) ترکیب می‌شود. ﴿ ذکراً ﴾ مفعول به المُلقیات است.

عُذْرًا أَوْ نُذْرًا ﴿٦﴾

اتمام حجت باشد یا هشدار،

﴿ عُذراً ﴾ بدل از ذکراً و یا مفعول له برای المُلقیات و یا اینکه عُذْراً جمع عذیر بوده و حال از المُلقیات (هر دو آیه ۵) به معنای معذرین ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ نُذْراً ﴾ عطف بر عُذْراً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ ﴿٧﴾

حتماً آنچه وعده داده شده‌اید واقع شدنی است.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إِنّ ﴿ تُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله تُوعَدُون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم تُوعَدُون است به تقدیر ما تُوعَدُونه). ﴿ لِ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ واقعٌ ﴾ خبر إِنّ و جمله إِنّما...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

فَإِذَا ٱلنُّجُومُ طُمِسَتْ ﴿٨﴾

پس هنگامی که ستارگان محو شوند،

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ النّجومُ ﴾ نایب فاعل برای فعل طُمِسَتْ مقدر که فعل طُمِسَتْ مذکور آن را تفسیر می‌کند. و جمله (طُمِسَتْ) النّجومُ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ طُمِسَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر نایب فاعل و جمله طُمِسَتْ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

وَإِذَا ٱلسَّمَاءُ فُرِجَتْ ﴿٩﴾

وزمانی که آسمان شکافته شود،

عطف بر إذا النّجومُ طُمِسَت (آیه ۸) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلْجِبَالُ نُسِفَتْ ﴿١٠﴾

وآن وقت که کوهها از جا کنده شوند،

مانند آیه ۹ ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلرُّسُلُ أُقِّتَتْ ﴿١١﴾

وآن هنگام که پیامبران به میقات آورده شوند.

مانند آیه ۹ ترکیب می‌شود.

لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ﴿١٢﴾

برای چه روزی وقت تعیین شده است؟

﴿ لِأَيِّ يومٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ أُجِّلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر نایب فاعل وجمله لِأَيِّ يومٍ أُجِّلَتْ، محلاً مرفوع ونایب فاعل فعل یُقال مقدر است. وجمله (یُقال)...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم (آیه ۸ ومعطوفات بر آن) است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

لِيَوْمِ ٱلْفَصْلِ ﴿١٣﴾

برای روز جدایی.

﴿ ليومِ الفصلِ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وبدل از لأيِّ يومٍ (آیه ۱۲ به اعاده حرف جر) ویا متعلق به فعل أُجِّلَتْ مقدر وجمله (أُجِّلَتْ) لیوم الفصل، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم لیوم الفصل).

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ ٱلْفَصْلِ ﴿١٤﴾

وتو چه می‌دانی که روز جدایی چیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ادريٰك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ يومُ الفصل ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر ما استفهامیه دوم و جمله ما...، محلاً منصوب و مفعول‌به دوم أدریٰ است (أدریٰ به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و یا اینکه جمله ما یوم الفصل، محلاً منصوب و سد مسد مفعول به دوم و سوم أدریٰ است (در صورتی که أدریٰ سه مفعولی باشد). و جمله أدریٰک...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما أدریٰک...، مستأنفه است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٥﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

﴿ ويلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ يومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به ویلٌ و تنوین إذٍ عوض از جمله مضاف‌الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ للمكذّبين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ویلٌ و جمله ویلٌ...، مستأنفه است.

أَلَمْ نُهْلِكِ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٦﴾

آیا پیشینیان را هلاک نکردیم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم نهلك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الأوّلين ﴾ مفعول‌به لم نهلک و جمله ألم نهلک...، مستأنفه است.

ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ ٱلْآخِرِينَ ﴿١٧﴾

سپس پسینیان را از پی آنان می‌بریم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ نتبعُهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ الآخرين ﴾ مفعول‌به دوم نتبع و جمله نتبعُهم الآخرین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم نهلکْ (آیه ۱۶) است.

كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿۱۸﴾

اینگونه با مجرمان برخورد می‌کنیم.

﴿ كذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نفعل و یا متعلق به عامل مقدر وصفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نفعل فعلاً كائناً كذلک ﴿ نفعل ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بالمجرمين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نفعل وجمله کذلک نفعل بالمجرمین، مستأنفه بیانی است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۹﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

مانند آیه ۱۵ ترکیب می‌شود.

أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِن مَاءٍ مَهِينٍ ﴿۲۰﴾

آیا شما را از آبی بی‌ارزش نیافریدیم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم نخلقْكم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من ماءٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم‌نخلقکم ﴿ مهينٍ ﴾ صفت ماءٍ وجمله ألم نخلقْكم...، مستأنفه است.

فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿۲۱﴾

پس آن را در جایگاهی استوار قرار دادیم؟

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ جعلناه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ فی قرارٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به جعلنا ﴿ مكينٍ ﴾ صفت قرارٍ وجمله جعلناه...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ألم نخلقكم (آیه ۲۰) است.

إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ ﴿۲۲﴾

تا زمانی مشخص.

﴿ إلىٰ قَدَرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به جعلناه (آیه ۲۱) ﴿ معلومٍ ﴾ صفت قَدَرٍ است.

فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ ٱلْقَادِرُونَ ﴿۲۳﴾

پس اندازه‌گیری نمودیم، پس چه خوب اندازه‌گیرانی.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ قَدَرْنا ﴾ فعل و فاعل و جمله قَدَرْنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلناه (آیه ۲۱) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ نِعْمَ ﴾ از افعال مدح ﴿ القادرون ﴾ فاعل نِعْمَ و جمله نِعْمَ القادرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قَدَرْنا است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۲۴﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

مانند آیه ۱۵ ترکیب می‌شود.

أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ كِفَاتاً ﴿۲۵﴾

آیا زمین را فراگیرنده قرار ندادیم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم نجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول‌به اول لم نجعلْ ﴿ كِفَاتاً ﴾ مفعول‌به دوم لم نجعلْ و جمله ألم نجعل...، مستأنفه است.

أَحْيَاءً وَأَمْوَاتاً ﴿۲۶﴾

(برای) زنده‌ها ومردگان.

﴿ أحياءً ﴾ مفعول‌به كِفَاتاً (آیه ۲۵) ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أمواتاً ﴾ عطف بر أحياءً است.

وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُم مَاءً فُرَاتاً ﴿۲۷﴾

ودر آن کوههای بلند قرار دادیم وشما را از آبی شیرین سیراب نمودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ رواسيَ ﴾ مفعول‌به جعلنا ﴿ شامخاتٍ ﴾ صفت رواسی (نصب شامخات به جر تاء است) و جمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألم نجعلْ (آیه ۲۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أسقيناكم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به اول

﴿ ماءً ﴾ مفعول‌به دوم أسقینا ﴿ فُراتاً ﴾ صفت ماءً وجمله أسقیناکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جعلنا است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۲۸﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

مانند آیه ۱۵ ترکیب می‌شود.

ٱنطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿۲۹﴾

به سوی آنچه که تکذیبش می‌کردید بروید.

﴿ انطلقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ إِلیٰ ما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به انطلقوا وما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تکذّبون ﴾ فعل وفاعل وجمله به تکذّبون، محلاً منصوب وخبر کنتم است. وجمله کنتم به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). وجمله انطلقوا...، محلاً منصوب ومقول قول فعل یقول مقدر است. وجمله (یقول لهم)...، مستأنفه است.

ٱنطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ﴿۳۰﴾

بروید به سوی دودی دارای سه شعبه،

﴿ انطلقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الی ظلّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به انطلقوا ﴿ ذی ﴾ صفت ظلٍّ ومضاف ﴿ ثلاثِ شُعَبٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وثلاث مضاف‌الیه ذی وجمله انطلقوا...، محلاً منصوب وبدل از جمله انطلقوا (آیه ۲۹) است.

لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ ٱللَّهَبِ ﴿۳۱﴾

نه سایه دار است ونه از آتش باز می‌دارد.

﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ ظَلیلٍ ﴾ صفت ظِلٍّ (آیه ۳۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یغنی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من اللَّهَبِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یغنی وجمله لا یغنی...، محلاً مجرور وعطف بر ظلیلٍ است (عطف جمله بر مفرد).

إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ﴿٣٢﴾

به راستی همچون کاخی شعله می‌افکند.

﴿ إِنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير ها در محل نصب واسمش ﴿ ترمی ﴾ فعل وضمير هی مستتر فاعل ﴿ بشَرَرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ترمی ﴿ كالقَصْرِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت شَرَرٍ وجمله ترمی...، محلاً مرفوع وخبر إِنّ است. وجمله إِنّها...، مستأنفه بيانی است.

كَأَنَّهُ جِمَالَةٌ صُفْرٌ ﴿٣٣﴾

انگار شترانی زرد رنگند.

﴿ كأنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هاء در محل نصب واسمش ﴿ جمالَةٌ ﴾ خبر كأنّ ﴿ صُفْرٌ ﴾ صفت جمالَةٌ وجمله كأنّه...، محلاً منصوب وحال از شرر (نكره موصوفه آيه ۳۲) است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٤﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

مانند آيه ۱۵ تركيب می‌شود.

هَٰذَا يَوْمُ لَا يَنطِقُونَ ﴿٣٥﴾

این روزی است که نطق نمی‌کنند.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ يومُ ﴾ خبر هذا ومضاف ﴿ لا ينطقون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه وفاعل وجمله لا ينطقون، محلاً مجرور ومضاف اليه يوم است. وجمله هذا...، مستأنفه است.

وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٣٦﴾

وبه ایشان اجازه داده نمی‌شود تا عذر بخواهند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يُؤذَنُ ﴾ فعل مضارع مجهول ومنفى به لاء نافيه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا يُؤذَنُ ونايب فاعل آن وجمله لا يُؤذَنُ لهم، محلاً مجرور وعطف بر

جمله لاینطقون (آیه ۳۵) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ یعتذرون ﴾ فعل وفاعل و جمله یعتذرون، محلاً مجرور وعطف بر جمله لا یُؤذَنُ لهم است.

وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ ﴿۳۷﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

مانند آیه ۱۵ ترکیب می‌شود.

هٰذَا یَوْمُ ٱلْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَٱلْأَوَّلِینَ ﴿۳۸﴾

این روز جدایی است، شما وپیشینیان را جمع کرده‌ایم.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یومُ الفصل ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر هذا وجمله هذا...، مستأنفه است.

﴿ جمعناکم ﴾ فعل وفاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأوّلین ﴾ عطف بر مفعول‌به جمعناکم وجمله جمعناکم...، مستأنفه بیانی است.

فَإِن كَانَ لَكُمْ كَیْدٌ فَكِیدُونِ ﴿۳۹﴾

واگر مکری دارید پس دربارهٔ من بکار گیرید.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم کان ﴿ کیدٌ ﴾ اسم مؤخر کان وجمله إنْ کان...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ کیدونِ ﴾ فعل وفاعل ونون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دارد. وجمله کیدون، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هذا... (آیه ۳۸) است.

وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ ﴿۴۰﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

مانند آیه ۱۵ ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي ظِلَٰلٍ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾

به یقین پرهیزکاران در سایه‌ها وچشمه‌هایند،

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المتّقین ﴾ اسم إنّ ﴿ فی ظِلالٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عیونٍ ﴾ عطف بر ظِلالٍ وجمله إنّ المتّقین...، مستأنفه است.

وَفَوَٰكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾

ومیوه‌ها از آنچه خوش دارند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فواکهَ ﴾ عطف بر عیون (آیه ۴۱ فواکه به جهت صیغه منتهی الجموع غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت فواکهَ وما موصوله ﴿ یشتهونَ ﴾ فعل وفاعل وجمله یشتهون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یشتهون است به تقدیر ما یشتهونه).

كُلُوا وَٱشْرَبُوا هَنِيٓـًٔا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾

بدانچه عمل می‌کردید گوارا بخورید وبیاشامید.

﴿ کلوا ﴾ فعل وفاعل وجمله کلوا، محلاً مرفوع ونایب فاعل فعل یقال مقدر است. وجمله (یقالُ لهم) کلوا، محلاً منصوب وحال از المتّقین (آیه ۴۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اشربوا ﴾ عطف بر جمله کلوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ هنیئاً ﴾ حال از فاعل اشربوا وکلوا ویا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر اشربوا شرباً هنیئاً ویا کلوا أکلاً هنیئاً ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به هنیئاً وما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل وفاعل وجمله تعملون، محلاً منصوب وخبر کنتم است. وجمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه).

إِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٤٤﴾

حتماً ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

﴿ إِنَّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل واسمش ﴿ كذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نجزی و یا متعلق به عامل مقدر وصفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نجزی جزاءً کائناً کذلک ﴿ نجزی ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ المحسنین ﴾ مفعول‌به نجزی وجمله کذلک نجزی المحسنین، محلاً مرفوع وخبر إِنّ است. وجمله إِنّا ...، مستأنفه است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

مانند آیه ۱۵ ترکیب می‌شود.

كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلاً إِنَّكُم مُجْرِمُونَ ﴿٤٦﴾

اندکی بخورید وبهره‌مند باشید، یقیناً شما مجرمید.

﴿ كلوا ﴾ فعل وفاعل وجمله کلوا، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تمتّعوا ﴾ عطف بر جمله کلوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ قليلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر تمتّعاً قلیلاً و یا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زماناً قلیلاً ومتعلق به تمتّعوا است.

﴿ إِنّكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ مجرمون ﴾ خبر إِنّ وجمله إِنّكم مجرمون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

مانند آیه ۱۵ ترکیب می‌شود.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱرْكَعُوا لاَ يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾

وهنگامی که به ایشان گفته شود رکوع کنید، رکوع نمی‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف

﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ ارکعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ارکعوا، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ لا یرکعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یرکعون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان.

مانند آیه ۱۵ ترکیب می‌شود.

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾

پس به کدامین سخن بعد از آن ایمان می‌آورند.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ بأیِّ حدیثٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤمنون ﴿ بعدَه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت حدیثٍ ﴿ یُؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله... یؤمنون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ لم یؤمنوا بالقرآن. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

جزء سی‌ام

سورهٔ مبارکهٔ نبأ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾

از چه از یکدیگر می‌پرسند؟

﴿ عمّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتساءلون و ما اسم استفهام ﴿ یتساءلون ﴾ فعل و فاعل و جمله عمّ یتساءلون، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾

از خبر بزرگ،

﴿ عن النّبإِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل یتساءلون مقدر ﴿ العظیم ﴾ صفت النّبإ و جمله (یتساءلون)....، مستأنفه بیانی است.

الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾

آنکه دربارهٔاش با هم اختلاف دارند.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت دوم النّبأ (آیه ۲) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب و مفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مختلفون ﴾ خبر هم و جمله هم....، صله

الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله (هو و یا أعنی) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم وسوم الّذی).

كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٤﴾

چنین نیست، به زودی خواهند دانست.

﴿ کلّا ﴾ حرف زجر وردع ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ یعلمون ﴾ فعل وفاعل وجمله کلّا سیعلمون، مستأنفه است.

ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٥﴾

سپس نه چنین است، به زودی خواهند دانست.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿کلّا سیعلمون ﴾ عطف بر جمله کلّا سیعلمون (آیه ۴) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ مِهَاداً ﴿٦﴾

آیا زمین را گهواره قرار ندادیم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم نجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول‌به اول لم نجعلْ ﴿ مهاداً ﴾ مفعول‌به دوم لم نجعلْ وجمله ألم نجعلْ....، مستأنفه است.

وَٱلْجِبَالَ أَوْتَاداً ﴿٧﴾

وکوهها را (همچون) میخها؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الجبالَ أوتاداً ﴾ عطف بر الأرضَ مهاداً (آیه ۶) است.

وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجاً ﴿٨﴾

وشما را جفت آفریدیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خلقناکم ﴾ فعل وفاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ أزواجاً ﴾ حال از مفعول‌به خلقناکم وجمله خلقناکم أزواجاً، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ألم نجعلْ (آیه ۶) است.

وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتاً (۹)
وخوابتان را مایهٔ آرامش قرار دادیم.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ نومَکم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه و مفعول‌به اول جعلنا ﴿ سُباتاً ﴾ مفعول‌به دوم جعلنا و جمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقناکم (آیه ۸) است.

وَجَعَلْنَا ٱللَّيْلَ لِبَاساً (۱۰)
وشب را پوششی قرار دادیم.
مانند آیه ۹ ترکیب می‌شود.

وَجَعَلْنَا ٱلنَّهَارَ مَعَاشاً (۱۱)
وروز را هنگام تلاش گرداندیم.
مانند آیه ۹ ترکیب می‌شود.

وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعاً شِدَاداً (۱۲)
وبر فرازتان هفت (آسمان) استوار بنا نهادیم.
﴿ وبنینا ﴾ مانند وجعلنا (آیه ۹) ترکیب می‌شود. ﴿ فوقَکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به بنینا ﴿ سبعاً ﴾ مفعول‌به بنینا (تمیز سبعاً مقدر است به تقدیر سبعَ سماواتٍ). ﴿ شداداً ﴾ صفت سبعاً است.

وَجَعَلْنَا سِرَاجاً وَهَّاجاً (۱۳)
وچراغی نورانی خلق نمودیم.
﴿ وجعلنا ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت. ﴿ سراجاً ﴾ مفعول‌به جعلنا (به معنای خلقنا) ﴿ وهاجاً ﴾ صفت سراجاً است. و یا اینکه جعلنا به معنای صیّرنا بوده وسراجاً مفعول‌به دوم جعلنا است و مفعول‌به اول جعلنا مقدر است به تقدیر الشَّمسَ.

وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجاً (۱۴)
واز ابرهای پر بار، آبی ریزان نازل کردیم،

﴿ وأنزلنا ﴾ مانند وجعلنا (آیه ۹) ترکیب می‌شود. ﴿ من المعصرات ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنزلنا ﴿ ماءً ﴾ مفعول‌به أنزلنا ﴿ ثجّاجاً ﴾ صفت ماءً است.

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبّاً وَنَبَاتاً ﴿۱۵﴾

تا بدان دانه وگیاه برویانیم،

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نخرجَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نخرجَ ﴿ حبّاً ﴾ مفعول‌به نخرجَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نباتاً ﴾ عطف بر حبّاً وفعل مضارع نخرجَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به أنزلنا (آیه ۱۴) است.

وَجَنَّاتٍ أَلْفَافاً ﴿۱۶﴾

وباغهایی در هم پیچیده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جنّاتٍ ﴾ عطف بر حبّاً (آیه ۱۵ ونصب جنّات به جر تاء است) ﴿ ألفافاً ﴾ صفت جنّاتٍ است.

إِنَّ يَوْمَ ٱلْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتاً ﴿۱۷﴾

به یقین روز جدایی هنگامی مشخص شده است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ یومَ الفصل ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ میقاتاً ﴾ خبر کان وجمله کان میقاتاً، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ یومَ الفصل...، مستأنفه است.

يَوْمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجاً ﴿۱۸﴾

روزی که در صور دمیده شود پس گروه گروه بیایید.

﴿ یومَ ﴾ بدل از یوم (آیه ۱۷) ومضاف ﴿ یُنفَخُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ فی الصّور ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُنفَخُ ونایب فاعل آن وجمله یُنفَخُ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تأتون ﴾ فعل وفاعل ﴿ أفواجاً ﴾ حال از فاعل تأتون وجمله تأتون

أفواجاً، محلاً مجرور وعطف بر جمله يُنفَخُ... است.

وَفُتِحَتِ ٱلسَّماءُ فَكَانَتْ أَبْوَاباً ﴿۱۹﴾

وآسمان گشوده شود پس درهایی گردد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فُتِحَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنيث ﴿ السّماءُ ﴾ نايب فاعل فُتِحَتْ وجمله فُتِحَتْ السّماءُ، محلاً مجرور وعطف بر جمله يُنفَخُ... (آيه ۱۸) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ كانتْ ﴾ از افعال ناقصه وتاء تأنيث وضمير هي مستتر اسمش ﴿ أبواباً ﴾ خبر كانتْ وجمله كانتْ أبواباً، محلاً مجرور وعطف بر جمله فُتِحَت السّماءُ است.

وَسُيِّرَتِ ٱلْجِبالُ فَكَانَتْ سَرَاباً ﴿۲۰﴾

وكوهها روان كرده شوند پس سرابی گردند.

مانند آيه ۱۹ تركيب می‌شود.

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَاداً ﴿۲۱﴾

حتماً جهنّم كمين‌گاهی است،

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ جهنّمَ ﴾ اسم إنّ ﴿ كانتْ ﴾ از افعال ناقصه وتاء تأنيث وضمير هي مستتر اسمش ﴿ مرصاداً ﴾ خبر كانتْ وجمله كانتْ مرصاداً، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ جهنّمَ...، مستأنفه است.

لِلطَّاغِينَ مَآباً ﴿۲۲﴾

وبازگشتگاه طغيانگران.

﴿ للطّاغين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مرصاداً (آيه ۲۱) ﴿ مَئاباً ﴾ خبر دوم كانتْ (آيه ۲۱) است.

لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَاباً ﴿۲۳﴾

روزگاری دراز در آن درنگ كننده‌اند.

﴿ لابثین ﴾ حال از الطّاغین (آیه ۲۲) ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لابثین ﴿ أحقاباً ﴾ ظرف و متعلق به لابثین است.

لَا یَذُوقُونَ فِیهَا بَرْداً وَلاَ شَرَاباً ﴿۲۴﴾

در آن نه خنکی بنوشند ونه شرابی،

﴿ لا یذوقون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یذوقون ﴿ برداً ﴾ مفعول به لا یذوقون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ شراباً ﴾ عطف بر برداً وجمله لا یذوقون...، محلاً منصوب وحال دوم از الطّاغین (آیه ۲۲) است.

إِلَّا حَمِیماً وَغَسَّاقاً ﴿۲۵﴾

مگر آب جوش وخونابه.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ حمیماً ﴾ بدل از شراباً (آیه ۲۴) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غسّاقاً ﴾ عطف بر حمیماً است.

جَزَاءً وِفَاقاً ﴿۲۶﴾

پاداشی موافق (با آنچه انجام داده‌اند).

﴿ جزاءً ﴾ مفعول له برای لا یذوقون (آیه ۲۴) و یا مفعول مطلق برای فعل یُجزَون مقدر ﴿ وِفاقاً ﴾ صفت جزاءً وجمله (یُجزَون)...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم جزاءً).

إِنَّهُمْ کَانُوا لاَ یَرْجُونَ حِسَاباً ﴿۲۷﴾

حقیقتاً آنها به حساب امیدی نمی‌داشتند.

﴿ إِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لا یرجون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ حساباً ﴾ مفعول به لا یرجون وجمله لا یرجون حساباً، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّاباً ﴿۲۸﴾

وآیاتمان را به سختی تکذیب می‌کردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به کذّبوا ﴿ کِذّاباً ﴾ مفعول مطلق تأکیدی کذّبوا وجمله کذّبوا...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله کانوا (آیه ۲۷) است.

وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَاباً ﴿۲۹﴾

وهر چیزی را به صورت نگاشته شده به حساب آوردیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کلَّ شیءٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به فعل مقدر که فعل أحصینا مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (أحصینا) کلَّ شیءٍ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اِنّهم... (آیه ۲۷) است.

﴿ أحصیناه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ کتاباً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر ویا حال از مفعول‌به أحصیناه (مصدر در موضع حال به تقدیر مکتوباً) وجمله أحصیناه کتاباً، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

فَذُوقُوا فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَاباً ﴿۳۰﴾

وبچشید پس هرگز شما را جز عذاب افزون نمی‌کنیم.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ذوقوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ذوقوا، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِن کذّبتم فی الدنیا فذوقوا العذابَ فی الآخرة.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نزیدَکم ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ عذاباً ﴾ مفعول‌به دوم لن نزیدَ وجمله لن نزیدَکم...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله ذوقوا است.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازاً ﴿۳۱﴾

به راستی برای متقیان رستگاری است،

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ للمتّقین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم اِنّ ﴿ مفازاً ﴾ اسم مؤخر اِنّ وجمله اِنّ للمتّقین مفازاً، مستأنفه است.

حَدَائِقَ وَأَعْنَاباً ﴿٣٢﴾

بوستانها ودرختان انگور،

﴿ حدائقَ ﴾ بدل از مفازاً (آیه ٣١) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعناباً ﴾ عطف بر حدائقَ است.

وَكَوَاعِبَ أَتْرَاباً ﴿٣٣﴾

ودخترانی همسال با سینه‌های برجسته،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كواعبَ ﴾ عطف بر أعناباً (آیه ٣٢) ﴿ أتراباً ﴾ صفت كواعبَ است.

وَكَأْساً دِهَاقاً ﴿٣٤﴾

وجامهایی سر ریز.

مانند آیه ٣٣ ترکیب می‌شود.

لاَ يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً وَلاَ كِذَّاباً ﴿٣٥﴾

در آن نه لغوی می‌شنوند ونه دروغی.

﴿ لا يسمعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یسمعون ﴿ لغواً ﴾ مفعول‌به لا یسمعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ كِذّاباً ﴾ عطف بر لغواً وجمله لا یسمعون...، محلاً منصوب وحال از المتّقین (آیه ٣١) است.

جَزَاءً مِن رَبِّكَ عَطَاءً حِسَاباً ﴿٣٦﴾

پاداشی از جانب پروردگارت، عطایی از روی حساب،

﴿ جزاءً ﴾ مفعول له لا یسمعون (آیه ٣٥) ویا مفعول مطلق برای فعل يُجزون مقدر ﴿ من ربّك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وصفت جزاءً ﴿ عطاءً ﴾ بدل از جزاءً ﴿ حساباً ﴾ صفت عطاءً وجمله (يُجزَون) جزاءً...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم جزاءً).

رَبِّ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ٱلرَّحْمٰنِ لاَ يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَاباً ﴿٣٧﴾

پروردگار آسمانها وزمین وآنچه بین آن دو است، (خدای) رحمان، واز ناحیهٔ او اجازه سخن گفتن ندارند.

﴿ ربِّ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف الیه وبدل از ربّک (آیه ۳۶) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات وما موصوله ﴿ بینهما ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ الرّحمانِ ﴾ بدل یا عطف بیان از ربّ السّماوات است.

﴿ لا یملکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ منه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یملکون ﴿ خطاباً ﴾ مفعول به لا یملکون وجمله لا یملکون...، محلاً منصوب وحال از الرّحمان است.

يَوْمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَٱلْمَلَائِكَةُ صَفّاً لاَّ يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَٰنُ وَقَالَ صَوَاباً ﴿٣٨﴾

روزی که روح وملائکه به صف می‌ایستند، تکلم نمی‌کنند جز آنکه (خدای) رحمان بدو اذن دهد وصواب گوید.

﴿ یومَ ﴾ ظرف ومتعلق به لا یملکون (آیه ۳۷) ومضاف ﴿ یقوم ﴾ فعل ﴿ الرّوحُ ﴾ فاعل یقوم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الملائکةُ ﴾ عطف بر الرّوحُ ﴿ صفّاً ﴾ حال از الرّوح والملائکة (مصدر در موضع حال به تقدیر مصطفّین) وجمله یقوم...، محلاً مجرور ومضاف الیه یوم است.

﴿ لا یتکلّمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع وبدل از فاعل لا یتکلّمون ویا در محل نصب ومستثنی از فاعل لا یتکلّمون ﴿ أذِنَ ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أذِنَ ﴿ الرّحمانُ ﴾ فاعل أذِنَ وجمله أذِنَ...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در له است). وجمله لا یتکلّمون...، محلاً منصوب وحال دوم از الرّوحُ والملائکةُ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ صواباً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قولاً صواباً وجمله قال صواباً، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أذِنَ.. است.

ذَٰلِكَ ٱلْيَوْمُ ٱلْحَقُّ فَمَن شَاءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآباً (۳۹)

این روز حق است پس هر که بخواهد، به سوی پروردگارش بازگشتگاهی بجوید.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ اليومُ ﴾ بدل یا عطف بیان از ذلک ﴿ الحقُّ ﴾ خبر ذلک ویا اینکه الیومُ خبر ذلک بوده والحقُّ صفت الیومُ است. وجمله ذلک....، مستأنفه است (بنابر هر دو ترکیب).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع ومبتدا ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله شاء، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ اتّخذ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی ربّه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به اتّخذ ﴿ مئاباً ﴾ مفعول‌به اتّخذ وجمله اتّخذ....، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ذلک... است.

إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَاباً قَرِيباً يَوْمَ يَنظُرُ ٱلْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ ٱلْكَافِرُ يَالَيْتَنِي كُنتُ تُرَاباً (۴۰)

حقیقتاً ما شما را از عذابی نزدیک هشدار می‌دهیم، روزی که مرد بدانچه دستانش از پیش فرستاده بنگرد وکافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ أنذرناکم ﴾ فعل وفاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ عذاباً ﴾ مفعول‌به دوم أنذرنا ﴿ قریباً ﴾ صفت عذاباً ﴿ یومَ ﴾ ظرف ومتعلق به عذاباً ومضاف ﴿ ینظر ﴾ فعل ﴿ المرءُ ﴾ فاعل ینظر ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به ینظر ﴿ قدّمتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ یداه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل قدّمَتْ وجمله قدّمتْ یداه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به قدّمتْ است به تقدیر ما قدّمتْه). وجمله ینظر....، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله أنذرناکم....، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ الکافرُ ﴾ فاعل یقول ﴿ یا ﴾ حرف تنبیه ﴿ لیتنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿کنتُ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تراباً ﴾ خبر کنتُ وجمله کنتُ تُراباً، محلاً مرفوع وخبر لیت است. وجمله یا لیتنی...، محلاً منصوب ومقول قول یقول است. ویا اینکه یا حرف نـدا بـوده ومنادیٰ قومِ مقدر است. وجمله لیتنی...، محلی از اعـراب نـدارد وجـواب نـدا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول یـقول است. وجـمله یـقول...، مـحلاً مجرور وعطف بر جمله ینظرُ است.

سورهٔ مبارکهٔ نازعات

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلنَّازِعَاتِ غَرْقاً ﴿١﴾

سوگند به گیرندگان جان به سختی،

﴿ والنّازعات ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل اُقسم مقدر ﴿ غرقاً ﴾ مفعول مطلق معنوی النّازعات ویا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تـقدیر نـزعاً غـرقاً وجـمله (اُقسم) بالنّازعات غرقاً، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

وَٱلنَّاشِطَاتِ نَشْطاً ﴿٢﴾

وفرشتگانی که جان (مؤمن) را به آرامی می‌گیرند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّـاشطات ﴾ عطف بر النّازعات (آیـه ١) ﴿ نشـطاً ﴾ مـفعول مـطلق النّاشطات است.

وَٱلسَّابِحَاتِ سَبْحاً ﴿٣﴾

وملائکه‌ای که با شتاب در حرکتند،

مانند آیه ۲ ترکیب می‌شود.

فَالسَّابِقَاتِ سَبْقاً ﴿٤﴾

وپیشتازان با سرعت،

مانند آیه ۲ ترکیب می‌شود.

فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْراً ﴿٥﴾

وتدبیر کنندگان کار،

﴿ فالمدبّرات ﴾ مانند والنّاشطات (آیه ۲) ترکیب می‌شود. ﴿ أمراً ﴾ مفعول‌به المدبّرات است.

يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ﴿٦﴾

روزی که لرزنده بلرزد (به یقین مبعوث می‌شوید).

﴿ یومَ ﴾ ظرف ومتعلق به فعل تبعثُنَّ مقدر ومضاف ﴿ ترجُفُ ﴾ فعل ﴿ الرّاجِفَةُ ﴾ فاعل ترجُفُ وجمله ترجُفُ الرّاجِفَةُ، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله (لتبعثنّ) یوم....، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ ﴿٧﴾

وبه دنبالش لرزه‌ای (دیگر) آید.

﴿ تتبعها ﴾ فعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الرّادِفةُ ﴾ فاعل تتبع وجمله تتبعها الرّادفةُ، محلاً منصوب وحال از الرّاجفةُ (آیه ۶) است.

قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿٨﴾

در این روز دلها سخت ترسانند.

﴿ قلوبٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه وصفت آن مقدر است به تقدیر قلوبٌ منهم) ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به واجفةٌ وتنوین إذٍ عوض از جمله مضاف‌الیه مقدر

است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ واجفةٌ ﴾ خبر قلوبٌ است. و جمله قلوبٌ...، مستأنفه است.

أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ﴿٩﴾

چشمانشان افتاده است.

﴿ أبصارُها ﴾ مضاف و مضاف الیه ومبتدا ﴿ خاشعةٌ ﴾ خبر أبصارُها و جمله أبصارها خاشعةٌ، مستأنفه بیانی است.

يَقُولُونَ ءَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي ٱلْحَافِرَةِ ﴿١٠﴾

می‌گویند آیا ما به صورت اول برگردانده می‌شویم؟

﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مردودون ﴾ خبر إنّ ﴿ فی الحافرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به مردودون و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه بیانی است.

ءَإِذَا كُنَّا عِظَاماً نَخِرَةً ﴿١١﴾

آیا هنگامی که استخوانهای پوسیده شده‌ایم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عظاماً ﴾ خبر کنّا ﴿ نخرةً ﴾ صفت عظاماً و جمله کنّا...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب مقدر است به تقدیر نبعثُ. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالُوا تِلْكَ إِذاً كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿١٢﴾

گفتند در این حال آن برگشتی زیانبار است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إذاً ﴾ حرف جواب ﴿ کرّةٌ ﴾ خبر تلک ﴿ خاسرةٌ ﴾ صفت کرّةٌ و جمله تلک...، محلاً منصوب و مقول قول

قالوا است. وجمله قالوا...، مستأنفه است.

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ (۱۳)

فقط این همین یک بانگ است.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ هی ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ زجرةٌ ﴾ خبر هی ﴿ واحدةٌ ﴾ صفت تأکیدی زجرةٌ وجمله إنّما هی...، مستأنفه بیانی است.

فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَةِ (۱۴)

پس بناگاه ایشان در زمین (محشر) باشند.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ بالسّاهرة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر هم وجمله إذا هم...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر اذا نُفِخَ فی الصّور. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ (۱۵)

آیا سرگذشت موسیٰ به تو نرسیده است؟

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أتیٰك ﴾ فعل وضمیر کاف در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیک وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ حدیثُ موسیٰ ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل أتیٰ وجمله هل أتیٰک...، مستأنفه است.

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۶)

هنگامی که پروردگارش او را در وادی مقدس طویٰ ندا در داد،

﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به حدیث (آیه ۱۵) ومضاف ﴿ نادیٰه ﴾ فعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ربُّه ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل نادیٰ ﴿ بالواد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نادیٰ ویا متعلق به عامل مقدر وحال از مفعول‌به نادیٰه ﴿ المقدّس ﴾ صفت الواد ﴿ طویً ﴾ بدل یا عطف بیان از الواد وجمله نادیٰه...، محلاً مجرور ومضاف الیه إذ است.

اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿۱۷﴾

به سوی فرعون برو، به راستی او طغیان نموده است.

﴿ إذهبْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الی فرعونَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به إذهبْ (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اِذهبْ.... مستأنفه بیانی است.

﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ طغیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله طغیٰ، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه طغیٰ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَقُلْ هَل لَّكَ إِلَىٰ أَن تَزَكَّىٰ ﴿۱۸﴾

پس بگو آیا آنگونه‌ای که پاکیزه شوی،

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قُلْ ﴾ عطف بر جمله إذهبْ (آیه ۱۷) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ إلیٰ ﴾ جاره ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تزکّیٰ ﴾ فعل مضارع منصوب به نصب تقدیری به وسیله اَنْ ناصبه و ضمیر أنت مستتر فاعل و فعل مضارع تزکّیٰ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور الی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مبتدای مؤخر به تقدیر میلٌ او رغبةٌ و جمله هل لک (میلٌ و یا رغبةٌ).... محلاً منصوب و مقول قول قل است.

وَأَهْدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ ﴿۱۹﴾

وتو را به سوی پروردگارت هدایت کنم پس بترسی؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهدیَك ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تزکّیٰ آیه ۱۸) و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ الی ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أهدیَ و فعل مضارع أهدیَ عطف بر تزکّیٰ (آیه ۱۸) شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تخشیٰ ﴾ فعل مضارع منصوب به نصب تقدیری (عطف بر أهدیَ) و ضمیر أنت مستتر فاعل و فعل مضارع تخشیٰ عطف بر أهدی شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

فَأَرَاهُ ٱلْآيَةَ ٱلْكُبْرَىٰ ﴿٢٠﴾

وبه او نشانهٔ بزرگ را نمایاند.

﴿ فـ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ أراه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ الآيةَ ﴾ مفعول‌به دوم أرىٰ ﴿ الكبرىٰ ﴾ صفت الآيةَ وجمله أراه...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ذهب موسىٰ الى فرعونَ فأراه.

فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ﴿٢١﴾

پس تکذیب نمود ونافرمانی کرد.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿كذّب ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله كذّب، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أراه (آیه ۲۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عصىٰ ﴾ عطف بر جمله كذّب شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ ﴿٢٢﴾

سپس پشت کرد، تلاش نمود.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أدبر ﴾ عطف بر جمله عصىٰ (آیه ۲۱) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ يسعىٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله يسعىٰ، محلاً منصوب وحال از فاعل أدبر است.

فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ﴿٢٣﴾

پس گرد آورد وندا در داد،

﴿ فحشر فنادىٰ ﴾ مانند فكذّب وعصىٰ (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود.

فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿٢٤﴾

پس گفت من پروردگار بلند مرتبه شما هستم.

﴿ فقال ﴾ مانند فكذّب (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود. ﴿ أنا ﴾ در محل رفع ومبتدا

﴿ ربُّكم ﴾ مضاف ومضاف اليه وخبر أنا ﴿ الأعلىٰ ﴾ صفت ربّكم وجمله أنا....، محلاً منصوب ومقول قول قال است.

فَأَخَذَهُ ٱللَّهُ نَكَالَ ٱلْآخِرَةِ وَٱلْأُولَىٰٓ ﴿٢٥﴾

پس خداوند او رابه عقوبت آخرت ودنیا گرفت.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أخذه ﴾ فعل وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أخذ ﴿ نكالَ الآخرةِ ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول مطلق معنوی أخذ ويا مفعول له برای أخذ ويا منصوب به نزع خافض به تقدير بنكال وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أخذ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأولىٰ ﴾ عطف بر الآخرة وجمله أخذه....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قال (آیه ۲۴) است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰٓ ﴿٢٦﴾

به یقین در این عبرتی است برای کسی که بترسد.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ في ذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ لَ﴾ برای تأکید ﴿ عبرةً ﴾ اسم مؤخر إنّ ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عبرةً ومن موصوله ﴿ يخشىٰ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله يخشىٰ، صله من است (عائد صله فاعل يخشىٰ است). وجمله إنّ في ذلک....، مستأنفه است.

ءَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ ٱلسَّمَآءُ بَنَىٰهَا ﴿٢٧﴾

آیا خلق شما سخت‌تر است یا آسمان که بنایش نمود؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ أشدُّ ﴾ خبر أنتم ﴿ خلقاً ﴾ تميز أشدُّ ﴿ أم ﴾ عاطفه متصله ﴿ السّماءُ ﴾ عطف بر أنتم وجمله أأنتم....، مستأنفه است.

﴿ بناها ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وضمير ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله بناها، مستأنفه بيانی است.

رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّىٰهَا ﴿٢٨﴾

سقفش را بلند نمود واستوارش کرد.

﴿ رفع ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سمکَها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به رفع وجمله رفع...، محلی از اعراب ندارد وبدل از بناها است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سَوّٰیها ﴾ عطف بر جمله رفع سمکها شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾

وشبش را تیره نمود وروزش را بیرون آورد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أغطش لیلَها وأخرج ضُحیٰها ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله رفع سمکها (آیه ۲۸) شده ومانند آن ترکیب می‌شوند.

وَٱلْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾

وزمین را بعد از آن گستراند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول‌به فعل دحیٰ مقدر که فعل دحیٰها مذکور آن را تفسیر می‌کند. ﴿ بعدَ ذلك ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فعل دحیٰ مقدر وجمله (دحیٰ) الأرضَ...، مستأنفه است.

﴿ دحیٰها ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله دحیٰها، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾

آبش وچراگاهش را از آن بیرون آورد.

﴿ أخرجَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أخرج ﴿ ماءَها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أخرج ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مرعیٰها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر ماءَها وجمله أخرج منها...، محلاً منصوب وحال از الأرض (آیه ۳۰) است.

وَٱلْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿٣٢﴾

وکوهها را استوار نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الجبالَ أرسیٰها ﴾ عطف بر الأرضَ دحیٰها (آیه ۳۰) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

مَتَاعاً لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٣﴾

بهره‌ای برای شما وبرای چارپایانتان.

﴿ متاعاً ﴾ مفعول مطلق برای فعل متّعناكم مقدر ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به متاعاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لأنعامكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌اليه و عطف بر لكم وجمله (متّعناكم) متاعاً...، مستأنفه است.

فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ ﴿٣٤﴾

پس زمانی که هنگامهٔ بزرگ بیاید،

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ جاءتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ الطّامّةُ ﴾ فاعل جاءتْ ﴿ الكبرىٰ ﴾ صفت الطّامّةُ وجمله جاءت...، محلاً مجرور ومضاف‌اليه إذا است (جمله شرطيه). وجمله جواب مقدر است به تقدير يُبعَثُ النّاسُ. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ مَا سَعَىٰ ﴿٣٥﴾

روزی که انسان آنچه تلاش نموده است را به یاد آورد.

﴿ يومَ ﴾ ظرف وبدل از إذا (آيه ۳۴) ومضاف ﴿ يتذكّر ﴾ فعل ﴿ الانسانُ ﴾ فاعل يتذكّر ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول‌به يتذكّر ﴿ سعىٰ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله سعىٰ، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به سعىٰ است به تقدير ما سعيه). وجمله يتذكّرُ...، محلاً مجرور ومضاف‌اليه يوم است.

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ ﴿٣٦﴾

وجهنم برای هر که ببیند آشکار شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بُرِّزَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنيث ﴿ الجحيمُ ﴾ نایب فاعل بُرِّزَتْ ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بُرِّزَتْ ومن موصوله ﴿ يرىٰ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله يرىٰ، صله من است (عائد صله فاعل يرىٰ است). وجمله بُرِّزَتْ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله يتذكّر... (آيه ۳۵) است.

فَأَمَّا مَن طَغَىٰ ﴿٣٧﴾

واما کسی که طغیان کرده،

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ طغیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله طغیٰ، صله من است (عائد صله فاعل طغیٰ است).

وَآثَرَ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا ﴿٣٨﴾

وزندگانی دنیا را انتخاب نمود،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آثرَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الحیاةَ ﴾ مفعول به آثر ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاةَ و جمله آثر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله طغیٰ (آیه ۳۷) است.

فَإِنَّ ٱلْجَحِيمَ هِيَ ٱلْمَأْوَىٰ ﴿٣٩﴾

پس به یقین جهنم همان بازگشتگاه (او) است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الجحیمَ ﴾ اسم إنّ ﴿ هی ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ المأویٰ ﴾ خبر إنّ (در صورتی که هی ضمیر فصل باشد) و یا خبر هی و جمله هی المأویٰ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هی مبتدا باشد). و جمله إنّ الجحیم...، محلاً مرفوع و خبر من موصوله (آیه ۳۷) است. و جمله من طغیٰ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۳۴) است.

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ وَنَهَى ٱلنَّفْسَ عَنِ ٱلْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾

واما کسی که از جایگاه پروردگارش ترسید ونفس را از هویٰ بازداشت،

﴿ وأمّا من خاف ﴾ مانند فأمّا من طغیٰ (آیه ۳۷) ترکیب می‌شود. ﴿ مقامَ ﴾ مفعول به خاف و مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه مقام است.

﴿ ونهیٰ النّفسَ ﴾ مانند وآثر الحیاةَ (آیه ۳۸) ترکیب می‌شود. ﴿ عن الهویٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نهیٰ و جمله نهیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خاف است.

فَإِنَّ ٱلْجَنَّةَ هِيَ ٱلْمَأْوَىٰ ﴿٤١﴾

پس به راستی بهشت همان بازگشتگاه (او) است.

همانند آیه ۳۹ ترکیب می‌شود. وجمله إنّ الجنّةَ...، محلاً مرفوع وخبر من موصوله (آیه ۴۰) است. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۳۷) است.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿٤٢﴾

تو را از قیامت می‌پرسند که استقرارش چه زمان است؟

﴿ يسئلونك ﴾ فعل وفاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ عن السّاعة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یسئلون وجمله یسئلونک...، مستأنفه است.

﴿ أيّان ﴾ استفهامیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ مُرسٰيها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر وجمله أيّان...، مستأنفه بیانی است.

فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَاهَا ﴿٤٣﴾

تو در چه جایگاهی هستی که از آن یاد کنی؟

﴿ فيم ﴾ جار ومجرور وما استفهامیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ أنتَ ﴾ در محل رفع ومبتدای مؤخر ﴿ من ذكريٰها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلِق به فیم به اعتبار متعلَق آن وجمله فیم...، مستأنفه است.

إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَاهَا ﴿٤٤﴾

(علمش) به سوی پروردگارت منتهی می‌شود.

﴿ الى ربّك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ منتهيٰها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر وجمله الی ربّک...، مستأنفه بیانی است.

إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخْشَاهَا ﴿٤٥﴾

تو فقط هشدار دهنده‌ای برای کسی که از آن بترسد.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أنتَ ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ منذرُ مَن ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر أنت ومَن موصوله ﴿ یخشیٰها ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله یخشیها، صله مَن است (عائد صله فاعل یخشیٰ است).
وجمله إنّما أنتَ...، مستأنفه است.

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿٤٦﴾

روزی که آن را ببینند انگار که ایشان جز شبی یا روزی درنگ نکرده‌اند.

﴿ کأنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ یومَ ﴾ ظرف ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل لم یلبثوا ومضاف ﴿ یرونها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله یرونها، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. ﴿ لم یلبثوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ عشیّةً ﴾ ظرف ومتعلق به لم یلبثوا ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ضُحیٰها ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر عشیّةً وجمله لم یلبثوا...، محلاً مرفوع وخبر کأنّ است. وجمله کأنّهم...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ عبس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١﴾

عبوس شد وپشت کرد.

﴿ عَبَسَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله عبس، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تولّیٰ ﴾ عطف بر جمله عبس شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

أَن جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ ﴿٢﴾

از اینکه نابینا به سویش آمد.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ جاءه ﴾ فعل وضمیر هاء در محل نصب ومنصوب بـه نـزع خافض به تقدیر الیه وبالحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ الأعمىٰ ﴾ فاعل جاء وفعل ماضی جاء با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تـقدیر لمجیئه الأعمىٰ. وبا لحاظ حرف جر، متعلق به عبس و یا تولّیٰ (هر دو آیه ۱) است.

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰ ﴿٣﴾

وتو چه می‌دانی شاید او پاکیزه شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یدریك ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ لعلّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ یزّکّیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یزّکّیٰ، محلاً مرفوع وخبر لعلّ است. وجمله لعلّه....، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم یدری است (یدری به جهت وجود لعلّ از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله یدریک....، محلاً مرفوع وخبر ما استفهامیه است. وجمله ما یدریک....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله عبس (آیه ۱) است.

أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنفَعَهُ ٱلذِّكْرَىٰ ﴿٤﴾

یا پند پذیرد پس پند او را سود بخشد.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ یذّکّرُ ﴾ عطف بر جمله یزّکّیٰ (آیه ۳) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ تنفعَه ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الذّکریٰ ﴾ فاعل تنفعَ وفعل مضارع تنفعَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل بـه مصدر رفته وعطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر عسـیٰ لدیک تـزکیةٌ أو تذکیرٌ فنفعٌ من ذکری.

أَمَّا مَنِ ٱسْتَغْنَىٰ ﴿٥﴾

امّا آنکه خود را بی‌نیاز می‌بیند،

﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفـع ومـبتدا ﴿ استغنیٰ ﴾ فـعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله استغنیٰ، صله من است (عائد صله فاعل استغنیٰ است).

فَأَنتَ لَهُ تَصَدَّىٰ ﴿٦﴾

تو به او می‌پردازی!

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ أنتَ ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تصدّیٰ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله له تصدّیٰ، محلاً مرفوع وخبر أنت است. وجمله أنت....، محلاً مرفوع وخبر من موصوله (آیه ۵) است. وجمله من....، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط به قرینه أمّا مقدر است به تقدیر مهما یکن من شيء. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَمَا عَلَيْكَ أَلاَّ يَزَّكَّىٰ ﴿٧﴾

وتزکیه نشدنش بر (عهدهٔ) تو نیست.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ علیك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا يزّكىٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومنصوب به نصب تقدیری به أنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل وفعل مضارع لا یزّکیٰ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومبتدای مؤخر واقع می‌شود. وجمله ما علیک....، محلاً منصوب وحال از فاعل تصدّیٰ (آیه ۶) است.

وَأَمَّا مَن جَاءَكَ يَسْعَىٰ ﴿٨﴾

امّا آنکه با شتاب به سویت می‌آید،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا من جاءك ﴾ مانند أمّا من استغنیٰ (آیه ۵) ترکیب می‌شود. وضمیر کاف در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیک وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء است.

﴿ یسعیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یسعیٰ، محلاً منصوب وحال از فاعل جاء است.

وَهُوَ يَخْشَىٰ ﴿٩﴾

واو می‌ترسد،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ یخشیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یخشیٰ، محلاً مرفوع وخبر هو است. وجمله هو...، محلاً منصوب وعطف بر جمله یسعیٰ است.

فَأَنتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ ﴿١٠﴾

تو از او غافل می‌شوی،

مانند آیه ۶ ترکیب می‌شود. وجمله أنت...، محلاً مرفوع وخبر من موصوله (آیه ۸) است. وجمله من جاءک...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط به قرینه أمّا مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۵) است.

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿١١﴾

چنین نیست، به یقین این پندآموزی است.

﴿ کلّا ﴾ حرف ردع وزجر ﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر ها در محل نصب واسمش ﴿ تذکرةٌ ﴾ خبر إنّ وجمله کلّا إنّها تذکرةٌ، مستأنفه است.

فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ ﴿١٢﴾

پس هر که بخواهد، از آن پند گیرد.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم‌به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله شاء، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ ذکره ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم در جواب شرط جازم وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله ذکره، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّها تذکرةٌ (آیه ۱۱) است.

فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ ﴿۱۳﴾
در صحیفه‌های ارجمند،
﴿ فی صُحُفٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به ذکره (آیه ۱۲) و یا صفت برای تذکرةٌ و یا خبر دوم برای إنّ (هر دو آیه ۱۱) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا هی ﴿ مکرّمةٍ ﴾ صفت صُحُفٍ و جمله (هو و یا هی) فی صُحُفٍ مکرّمةٍ، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب آخر فی صُحفٍ).

مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ ﴿۱۴﴾
بلند مرتبه وپاک شده،
﴿ مرفوعةٍ مطهّرةٍ ﴾ دو صفت دیگر برای صُحُفٍ (آیه ۱۳) است.

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿۱۵﴾
به دست نویسندگانی،
﴿ بأیدی سَفَرةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به مرفوعةٍ (آیه ۱۴) و یا متعلق به عامل مقدر وصفت چهارم برای صُحُفٍ (آیه ۱۳) است.

كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿۱۶﴾
ارجمند ونیکوکار.
﴿کرامٍ بررةٍ ﴾ دو صفت برای سَفَرَةٍ (آیه ۱۵) است.

قُتِلَ ٱلْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ﴿۱۷﴾
مرگ بر انسان، چه مقدار ناسپاس است.
﴿ قُتِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الانسانُ ﴾ نایب فاعل قُتِلَ و جمله قُتِلَ الانسانُ، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نکره تامه به معنای شیءٌ وبرای تعجب و در محل رفع و مبتدا ﴿ أکفره ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله أکفره، محلاً مرفوع و خبر ما تعجبیه است. و جمله ما أکفره، مستأنفه بیانی است.

مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿۱۸﴾

از چه چیزی او را آفریده است؟

﴿ من أیِّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ﴿ خلقه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به و جمله... خلقه، مستأنفه است.

مِن نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ﴿۱۹﴾

از نطفه‌ای او را خلق نمود وبرایش اندازه مقدر کرد.

﴿ من نطفةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ خلقه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله... خلقه، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قدّره ﴾ عطف بر جمله خلقه شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ﴿۲۰﴾

سپس راه را بر او آسان نمود.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ السّبیلَ ﴾ مفعول‌به برای فعل یسّر مقدر که فعل یسّره مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (یسّر) السّبیلَ، محلی از اعراب ندارد وعطف برجمله قدّره (آیه ۱۹) است.

﴿ یسّره ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله یسّره، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿۲۱﴾

سپس او را میراند پس گورش نمود.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أماته ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله أماته، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله (یسّر) السّبیلَ (آیه ۲۰) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أقبره ﴾ عطف بر جمله أماته شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ ﴿٢٢﴾

سپس هنگامی که بخواهد، او را بر انگیزد.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ شاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله شاء، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ أنشره ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله أنشره، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أقبره (آیه ۲۱) است.

كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ ﴿٢٣﴾

چنین نیست، آنچه را به او امر نمود هنوز انجام نداده است.

﴿ كلّا ﴾ حرف ردع و زجر ﴿ لمّا يقضِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لمّا جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به یقضِ ﴿ أمره ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله أمره، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما أمره به). و جمله لما یقضِ...، مستأنفه است.

فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾

پس انسان باید به طعامش بنگرد.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ لینظرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ الانسانُ ﴾ فاعل لینظرْ ﴿ الی طعامه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لینظرْ و جمله لینظرْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ ارادوا معرفةَ قدرة الله و تدبیره. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾

که ما آب را به صورت بارش فرو ریختیم.

﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ صببْنا ﴾ فعل

وفاعل ﴿ الماءَ ﴾ مفعول به صببْنا ﴿ صبّاً ﴾ مفعول مطلق صببْنا وجمله صببْنا...، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وبدل اشتمال از طعامه (آيه ۲۴) واقع می‌شود.

ثُمَّ شَقَقْنَا ٱلْأَرْضَ شَقّاً ﴿٢٦﴾

سپس زمين را آن گونه كه بايد شكافتيم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ شققْنا الأرْضَ شقّاً ﴾ عطف بر جمله صببْنا الماءَ صبّاً (آيه ۲۵) شده ومانند آن تركيب می‌شود.

فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبّاً ﴿٢٧﴾

پس در آن دانه را رویانديم،

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أنبتنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أنبتنا ﴿ حبّاً ﴾ مفعول به أنبتنا وجمله أنبتنا...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله شققنا (آيه ۲۶) است.

وَعِنَباً وَقَضْباً ﴿٢٨﴾

وانگور وسبزيجات،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عنباً وقضباً ﴾ هر دو عطف بر حبّاً (آيه ۲۷) است.

وَزَيْتُوناً وَنَخْلاً ﴿٢٩﴾

وزيتون وخرما،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زيتوناً ونخلاً ﴾ هر دو عطف بر قضباً (آيه ۲۸) است.

وَحَدَائِقَ غُلْباً ﴿٣٠﴾

وبوستانهای انبوه،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حدائقَ ﴾ عطف بر نخلاً ﴿ غُلباً ﴾ صفت حدائقَ است.

وَفَاكِهَةً وَأَبّاً ﴿٣١﴾

وميوه وچراگاه،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فاکهةً وأبّاً ﴾ هر دو عطف بر حدائقَ (آیه ۳۰) است.

مَتَاعاً لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٢﴾

بهره‌ای برای شما وچارپایانتان.

﴿ متاعاً ﴾ مفعول له برای فعل أنبتنا (آیه ۲۷) ویا مفعول مطلق برای فعل متّعناکم مقدر ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به متاعاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لأنعامکم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر لکم وجمله (متّعناکم) متاعاً...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم متاعاً).

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ ﴿٣٣﴾

پس هنگامی که بانگ گوش خراش برسد،

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ جاءتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ الصّاخةُ ﴾ فاعل جاءتْ وجمله جاءتْ الصّاخةُ، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه). وجمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر اشتغل کلُّ واحدٍ بنفسه. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾

روزی که مرد از برادرش فرار می‌کند،

﴿ یومَ ﴾ ظرف وبدل از إذا (آیه ۳۳) ومضاف ﴿ یَفِرُّ ﴾ فعل ﴿ المرءُ ﴾ فاعل یَفِرُّ ﴿ من أخیه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یَفِرُّ وجمله یَفِرُّ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است.

وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾

ومادرش وپدرش،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُمِّهِ وأبیه ﴾ هر دو مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر أخیه (آیه ۳۴) است.

وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾

وهمسرش وپسرانش،

مانند آیه ۳۵ ترکیب می‌شود.

لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾

برای هر کدام از آنها در این روز کاری است که او را باز می‌دارد.

﴿ لكلّ امرىءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از کلّ امرىءٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ يومئذٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلِق به يغنيه ويا متعلِق به لکلّ به اعتبار متعلَق آن وتنوین إذٍ عوض از جمله مضاف‌الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ شأنٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ يغنيه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله يغنيه، محلاً مرفوع وصفت شأنٌ است. وجمله لکلّ امرىءٍ...، مستأنفه است.

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ﴿٣٨﴾

در این روز چهره‌هایی درخشانند،

﴿ وجوهٌ ﴾ مبتدا (نکره عامه ویا موصوف بوده وصفت آن مقدر است به تقدیر منهم) ﴿ يومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۷ گذشت ومتعلق به ﴿ مسفرةٌ ﴾ خبر وجوهٌ وجمله وجوهٌ...، مستأنفه بیانی است.

ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾

خندان وشادمان.

﴿ ضاحكةٌ مستبشرةٌ ﴾ دو خبر دیگر برای وجوهٌ (آیه ۳۸) است.

وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾

ودر این روز چهره‌هایی بر آنها غبار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وجوهٌ يومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت. ويوم متعلق به غبرةٌ ویا

متعلق به ترهق (آیه ۴۱) ﴿ علیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ غبرةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله علیها غبرةٌ، محلاً مرفوع وخبر وجوهٌ است. وجمله وجوهٌ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله وجوهٌ... (آیه ۳۸) است.

تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾

تیرگی آنها را پوشانده است.

﴿ ترهقُها ﴾ فعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ قترةٌ ﴾ فاعل ترهقُ وجمله ترهقُها قترةٌ، محلاً مرفوع وخبر دوم وجوهٌ (آیه ۴۰) است.

أُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْكَفَرَةُ ٱلْفَجَرَةُ ﴿٤٢﴾

آنها همان کافران بدکردارند.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ الکفرةُ الفجرةُ ﴾ دو خبر برای أولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) ویا دو خبر برای هم وجمله هم....، محلاً مرفوع وخبر أولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). وجمله أولئک....، مستأنفه بیانی است.

سورهٔ مبارکهٔ تکویر

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

إِذَا ٱلشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾

هنگامی که خورشید تاریک شود،

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ الشّمسُ ﴾ نایب فاعل برای فعل مقدر که فعل كُوِّرَتْ مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (كُوِّرَتِ)

الشّمسُ، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب عبارتست از علمتْ... (آیه ۱۴).

﴿کُوِّرَتْ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر نایب فاعل وجمله کُوِّرَتْ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

وَإِذَا ٱلنُّجُومُ ٱنكَدَرَتْ ﴿٢﴾

وزمانی که ستارگان تیره شوند،

﴿و﴾ عاطفه ﴿إذا﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب وعطف بر إذا (آیه ۱) ومضاف ﴿النّجومُ﴾ فاعل برای فعل مقدر که فعل انکدرتْ مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (انکدرتِ) النّجومُ، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿انکدرتْ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل وجمله انکدرتْ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

وَإِذَا ٱلْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿٣﴾

ووقتی که کوهها حرکت داده شوند،

﴿و﴾ عاطفه ﴿إذا﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب وعطف بر إذا (آیه ۲) ومضاف ﴿الجبالُ سُیِّرَتْ﴾ مانند الشّمسُ کُوِّرَتْ (آیه ۱) ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿٤﴾

وآنگاه که شتران باردار رها شوند،

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾

وچون وحوش گردآوری شوند،

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾

وزمانی که دریاها جوشان گردد،

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلنُّفُوسُ زُوِّجَتْ ۝٧

وهنگامی که افراد با همانندانشان مصاحب گردند،

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلْمَوْءُۥدَةُ سُئِلَتْ ۝٨

وآنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود،

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

بِأَيِّ ذَنۢبٍ قُتِلَتْ ۝٩

به کدامین گناه کشته شده است؟

﴿ بأيّ ذنبٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف الیه ومتعلق به ﴿ قُتِلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر نایب فاعل وجمله... قُتِلَتْ، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم سُئِلَتْ است (سُئِلَتْ به جهت وجود أيّ استفهامیه از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم به تقدیر عن جاره معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید ومفعول‌به اول سُئِلَتْ به خاطر مجهول بودنش نایب فاعل قرار گرفته است).

وَإِذَا ٱلصُّحُفُ نُشِرَتْ ۝١٠

ووقتی که نامه‌ها منتشر شود،

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلسَّمَآءُ كُشِطَتْ ۝١١

وزمانی که آسمان از جا کنده شود،

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ۝١٢

وچون جهنم به سختی فروزان گردد،

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿۱۳﴾

وهنگامی که بهشت نزدیک آورده شود،

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ ﴿۱۴﴾

نفس می‌داند که چه آماده نموده است.

﴿ عَلِمَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ نفسٌ ﴾ فاعل عَلِمَتْ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول‌به عَلِمَتْ ﴿ أَحضَرَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل وجمله أحضَرَتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به أحضَرَتْ است به تقدیر ما أحضَرَتْه). وجمله عَلِمَتْ....، محلی از اعراب ندارد وجواب تمامی شرطهای غیر جازم قبل است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وجمله ابتدائیه است.

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ﴿۱۵﴾

پس سوگند می‌خورم به ستارگانی که باز می‌گردند،

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أُقسِمُ ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ بالخُنَّسِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا أُقسِمُ وجمله لا أُقسِمُ....، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴿۱۶﴾

روندگان پنهان شونده،

﴿ الجوارِ ﴾ بدل از الخُنَّس (آیه ۱۵) به تقدیر الجواری ﴿ الكُنَّسِ ﴾ صفت الجوارِ است.

وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿۱۷﴾

وشب زمانی که تاریک شود،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللّيلِ ﴾ عطف بر الخُنَّسِ (آيه ۱۵) ﴿ إذا ﴾ ظرفيه و در محل نصب ومتعلق به فعل أُقسم (آيه ۱۵ إذا در آيه صرفاً ظرفيه بوده و شرطيه نيست) و مضاف ﴿ عَسْعَسَ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله عَسْعَسَ، محلاً مجرور و مضاف اليه إذا است.

وَٱلصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿۱۸﴾

وصبح هنگامی كه بدمد،

مانند آيه ۱۷ تركيب میشود.

إِنَّهُۥ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿۱۹﴾

به يقين اين سخن پيامبری ارجمند است،

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ قولُ رسولٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر إنّ ﴿ كريمٍ ﴾ صفت رسولٍ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي ٱلْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿۲۰﴾

دارای قوتی نزد صاحب عرش، صاحب مقام،

﴿ ذی قوّةٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت دوم رسولٍ (آيه ۱۹) ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به قوّةٍ و مضاف ﴿ ذی العرشِ ﴾ مضاف و مضاف اليه و ذی مضاف اليه عند ﴿ مكينٍ ﴾ صفت سوم رسولٍ (آيه ۱۹) است. و يا اينكه عند متعلق به مكينٍ است.

مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿۲۱﴾

در آنجا فرمانش برند وامين است.

﴿ مُطاعٍ ﴾ صفت ديگر برای رسولٍ (آيه ۱۹) ﴿ ثَمَّ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به مُطاعٍ ﴿ أمينٍ ﴾ صفت ديگر برای رسولٍ است.

وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ ﴿۲۲﴾

ويار شما ديوانه نيست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ صاحبُکم ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم ما ﴿ بمجنونٍ ﴾ جار ومجرور وباء زائده ومجنون در موضع نصب وخبر ما وجمله ما صاحبُکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنّه... (آیه ۱۹) است.

وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ﴿۲۳﴾

وبه تحقیق او را در افقی آشکار دیده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ رآه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بالاُفق ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رآه ﴿ المبینِ ﴾ صفت الأفق وجمله لقد رآه...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنّه... (آیه ۱۹) است.

وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿۲۴﴾

واو در (آوردن) غیب بخیل نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هو ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ علی الغیب ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ضنین ﴿ بضنینٍ ﴾ جار ومجرور وباء زائده وضنینٍ در موضع نصب وخبر ما وجمله ما هو...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قد رآه (آیه ۲۳) است.

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿۲۵﴾

وآن سخن شیطان رانده شده نیست.

﴿ وما هو بقول شیطانٍ ﴾ مانند وما هو بضنینٍ (آیه ۲۴) ترکیب می‌شود وشیطان مضاف الیه قول ﴿ رجیمٍ ﴾ صفت شیطانٍ است.

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿۲۶﴾

پس به کجا می‌روید؟

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ أین ﴾ استفهامیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به ﴿ تذهبون ﴾ فعل وفاعل وجمله أین تذهبون، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا نبیّن لکم هذه الأمورَ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٢٧﴾

این جز تذکری برای عالمیان نیست،

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ذکرٌ ﴾ خبر هو ﴿ للعالمین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ذکرٌ وجمله إِنْ هو...، مستأنفه بیانی است.

لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾

برای آنکه از میان شما بخواهد به راه راست رود.

﴿ لمن ﴾ جار ومجرور وبدل از للعالمین (آیه ۲۷ به اعاده حرف جر) ومن موصوله ﴿ شاء ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل شاء ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یستقیمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل وفعل مضارع یستقیمَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومفعول به شاء واقع می‌شود. وجمله شاء...، صله من است (عائد صله فاعل شاء است).

وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾

ونمی‌خواهید مگر آنچه خدا، پروردگار جهانیان بخواهد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تشاؤون ﴾ فعل وفاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یشاءَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یشاء ﴿ ربُّ العالمین ﴾ مضاف ومضاف الیه وصفت اللهُ وفعل مضارع یشاءَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بمشیئة الله وبا لحاظ حرف جر، متعلق به تشاؤون ومفعول به تشاؤون الاستقامةَ مقدر است. وجمله تشاؤون...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ انفطار

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

إِذَا ٱلسَّمَاءُ ٱنفَطَرَتْ ﴿١﴾
هنگامی که آسمان بشکافد،

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ السّماءُ ﴾ فاعل برای فعل مقدر که فعل انفطرتْ مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (انفطرتِ) السّماءُ، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ انفطرتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل وجمله انفطرتْ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

وَإِذَا ٱلْكَوَاكِبُ ٱنتَثَرَتْ ﴿٢﴾
وزمانی که ستارگان پراکنده شوند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب وعطف بر إذا (آیه ١) ومضاف ﴿ الکواکبُ انتثرتْ ﴾ مانند السّماءُ انفطرتْ (آیه ١) ترکیب می‌شود.

وَإِذَا ٱلْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٣﴾
ووقتی که دریاها به هم متصل شوند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب وعطف بر إذا (آیه ٢) ومضاف ﴿ البحارُ ﴾ نایب فاعل برای فعل مقدر که فعل فُجِّرَتْ مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (فُجِّرَتِ) البحارُ، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فُجِّرَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر نـایب فـاعل و جـمله فُجِّرَتْ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

وَإِذَا ٱلْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿٤﴾

وآنگاه که قبرها زیر ورو شوند،

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾

نفس می‌داند آنچه از پیش فرستاده وآنچه که فرو گذاشته است.

﴿ علمتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ نفسٌ ﴾ فاعل علمتْ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول‌به علمتْ ﴿ قدّمتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جـمله قـدّمتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به قدّمتْ است به تقدیر ما قدّمته). و جمله علمتْ...، محلی از اعراب نداردو جواب برای شـرطهای غـیر جازم قبل است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أخّرتْ ﴾ عطف بر جمله قدّمتْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

يَا أَيُّهَا ٱلْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلْكَرِيمِ ﴿٦﴾

ای انسان، چه چیز تو را دربارهٔ پروردگار ارجمندت مغرور ساخت؟

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ أیُّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ الانسانُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب وبدل یا عطف بیان از أیُّها ﴿ مـا ﴾ اسـم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ غرَّك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ بربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به غرَّ ﴿ الکریم ﴾ صفت ربّک و جمله غرَّک...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما غرّک...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش ،جمله مستأنفه است.

ٱلَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾

آنکه تو را خلق کرد پس سامانت بخشید ومتعادلت نمود.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت دوم برای ربّک (آیه ۶) و یا بدل از آن و یا اینکه در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل أعنی مقدر ﴿ خَلَقَك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به و جمله خلقک، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله (هو و یا اعنی) الّذی....، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذی).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سوّيٰك فعدلك ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله خلقک شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾

در هر صورت که خواست تو را ترکیب نمود.

﴿ فی أیّ صورةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به رکّبک ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ شاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله شاء، محلاً مجرور و صفت صورةٍ است به تقدیر شاءها. ﴿ رکّبك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به و جمله... رکّبک، مستأنفه بیانی است.

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ﴿٩﴾

چنین نیست، بلکه (روز) جزا را انکار می‌کنید.

﴿ کلّا ﴾ حرف ردع و زجر ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ تکذّبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالدّین ﴾ جار و مجرور و متعلق به تکذّبون و جمله تکذّبون....، مستأنفه است.

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾

ویقیناً بر شما نگهبانی است،

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ ل ﴾ برای تأکید ﴿ حافظین ﴾ اسم مؤخر إنّ و جمله إنّ علیکم....، محلاً منصوب و حال از فاعل تکذّبون (آیه ۹) است.

كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١١﴾

نویسندگانی با کرامت.

﴿ کراماً کاتبین ﴾ دو صفت برای حافظین (آیه ۱۰) است.

يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾

آنچه را انجام می‌دهید می‌دانند.

﴿ یعلمون ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به یعلمون ﴿ تفعلون ﴾ فعل وفاعل وجمله تفعلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به تفعلون است به تقدیر ما تفعلونه). وجمله یعلمون...، محلاً منصوب وحال از حافظین (نکره موصوفه آیه ۱۰) است.

إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾

حقیقتاً نیکوکاران در نازّ ونعمتند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الأبرارَ ﴾ اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی نعیمٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر إنّ وجمله إنّ الأبرارَ...، مستأنفه است.

وَإِنَّ ٱلْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٤﴾

وبه یقین بدکاران در آتش جهنمند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ الفجّارَ لفی جحیمٍ ﴾ عطف بر جمله إنّ الأبرارَ لفی نعیمٍ (آیه ۱۳) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ ٱلدِّينِ ﴿١٥﴾

روز جزا داخل آن شوند.

﴿ یصلونها ﴾ فعل وفاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ یومَ الدّین ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یصلون وجمله یصلونَها...، مستأنفه بیانی ویا محلاً مجرور وصفت جحیمٍ (آیه ۱۴) است.

وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٦﴾

وایشان از آن دور نیستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هم ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ عنها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به غائبین ﴿ بغائبین ﴾ جار ومجرور وباء زائده وغائبین در موضع نصب وخبر ما وجمله ما هم...، محلی از اعراب ندارد ویا محلاً مجرور وعطف بر جمله یصلونها (آیه ۱۵) است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ ٱلدِّينِ ﴿١٧﴾

وتو چه می‌دانی که روز جزا چیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أدریٰك ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یومُ الدّین ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر ما استفهامیه دوم وجمله ما...، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم أدریٰ است (أدریٰ به جهت وجود ما استفهامیه از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله أدریٰک...، محلاً مرفوع وخبر ما استفهامیه است. وجمله ما أدریٰک...، مستأنفه است.

ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ ٱلدِّينِ ﴿١٨﴾

سپس تو چه می‌دانی که روز جزا چیست؟

﴿ ثُمَّ ﴾ عاطفه ﴿ ما أدریٰك ما یومُ الدّین ﴾ عطف بر جمله ما أدریٰک... (آیه ۱۷) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَٱلْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿١٩﴾

روزی که شخصی برای شخص دیگر هیچ اختیاری ندارد ودر چنین روز امر فقط برای خداست.

﴿ یومَ ﴾ مفعول‌به فعل أعنی مقدر ومضاف ﴿ لا تملكُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ نفسٌ ﴾ فاعل لا تملک ﴿ لنفسٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تملکُ ﴿ شیئاً ﴾ مفعول‌به لا تملک وجمله لا تملکُ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله (أعنی) یومَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الأمرُ ﴾ مبتدا ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف ومضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الامر و تنوین إذٍ عوض از جمله مضاف‌الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الأمرُ و جمله الأمرُ...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ مطففین

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾

وای بر کم فروشان،

﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ للمطففین ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر ویلٌ و جمله ویلٌ...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

ٱلَّذِينَ إِذَا ٱكْتَالُوا عَلَى ٱلنَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾

آنان که چون از مردم پیمانه می‌ستانند کامل می‌ستانند،

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از المطفّفین (آیه ۱) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول‌به فعل أذمّ مقدر ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ اکتالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکتالوا و جمله اکتالوا...، محلاً مجرور و مضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ یستوفون ﴾ فعل و فاعل و جمله یستوفون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله الّذین است (عائد صله فاعل اکتالوا است).

و جمله (هم و یا أذمّ) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم و چهارم الّذین).

وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾

وزمانی که برای ایشان کیل می‌کنند ویا وزن می‌نمایند کم می‌گذارند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ کالوهم ﴾ فعل وفاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به وجمله کالوهم، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ وزنوهم ﴾ عطف بر جمله کالوهم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ یخسرون ﴾ فعل وفاعل وجمله یُخسِرون، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۲) است.

أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ ﴿٤﴾

آیا اینان گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شوند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لا یظنُّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع وفاعل لا یظنُّ ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ مبعوثون ﴾ خبر أنّ وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول لا یظنُّ واقع می‌شود. وجمله ألا یظنُّ...، مستأنفه است.

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾

برای روزی بزرگ،

﴿ لیومٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مبعوثون (آیه ۴) ﴿ عظیمٍ ﴾ صفت یومٍ است.

يَوْمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

روزی که مردم برای پروردگار جهانیان قیام می‌کنند.

﴿ یومَ ﴾ ظرف ومتعلق به یُبعَثُون مقدر ومضاف ﴿ یقوم ﴾ فعل ﴿ النّاسُ ﴾ فاعل یقوم ﴿ لربّ العالمین ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به یقوم وجمله یقوم...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله (یُبعَثُون) یوم...، مستأنفه بیانی است.

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ ٱلْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿٧﴾

چنین نیست، یقیناً کارنامه بدکاران در سجّین است.

﴿ کلّا ﴾ حرف زجر وردع ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ کتابَ الفجّار ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم اِنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی سجّین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر اِنّ وجمله اِنّ کتابَ...، مستأنفه است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ﴿٨﴾

وتو چه می‌دانی سجّین چیست؟

ترکیبش در آیه ۱۷ سوره انفطار گذشت.

كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿٩﴾

کتابی است نوشته شده.

﴿ کتابٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ مرقومٌ ﴾ صفت کتابٌ وجمله (هو) کتابٌ مرقومٌ، مستأنفه بیانی است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾

در این روز وای بر تکذیب کنندگان،

﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به ویلٌ وتنوین إذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ للمکذّبین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر ویلٌ وجمله ویلٌ...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿١١﴾

آنها که روز جزا را تکذیب می‌کنند.

﴿ الّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت. ﴿ یکذّبون ﴾ فعل وفاعل ﴿ بیوم الدّین ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به یکذّبون وجمله یکذّبون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یکذّبون است). وجمله (هم ویا أذمّ) الّذین...، مستأنفه بیانی است.

وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾

وآن را جز هر تجاوزگر گنه کاری تکذیب نمی‌کند.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یکذّب ﴾ فعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق بـه یکـذّب ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿کلُّ معتدٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل یکذّب ﴿ أثیمٍ ﴾ صـفت معتدٍ وجمله ما یکذّب به...، محلاً منصوب وحال از یوم الدّین (آیه ۱۱) است.

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾

هنگامی که آیاتمان بر او تلاوت شود، گوید داستانهای باستانی است.

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تُتلیٰ ﴿ آیاتُنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیـه ونایب فاعل تُتلیٰ وجمله تُتلیٰ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أساطیرُ الأوّلین ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی وجمله (هی)...، محلاً منصوب ومقول قول قـال است. وجمله قال...، محلی از اعراب ندارد وجواب شـرط غـیر جـازم است. وجـمله شـرط وجواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾

نه چنین نیست، بلکه آنچه انجام می‌دادند بر دلهایشان زنگار بسته است.

﴿کلّا ﴾ حرف ردع وزجر ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ رانَ ﴾ فعل ﴿علی قـلوبهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ران ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل ران ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یکسبون ﴾ فعل وفاعل وجـمله یکسـبون، مـحلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یکسبون است به تقدیر ما کانوا یکسبونه). وجمله رانَ...، مستأنفه است.

كَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾

چنین نیست، به یقین آنها در این روز از پروردگارشان محجوبند.

﴿ کلّا ﴾ حرف ردع وزجر ﴿ اِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ عن ربّهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به محجوبون ﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت ومتعلق به محجوبون ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ محجوبون ﴾ خبر اِنّ وجمله کلّا اِنّهم...، مستأنفه است.

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا ٱلْجَحِيمِ ﴿١٦﴾

سپس حتماً اینان به جهنم درآیند.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ اِنّهم ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت. ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ صالوا الجحیم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر اِنّ وجمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اِنّهم... (آیه ۱۵) است.

ثُمَّ يُقَالُ هَٰذَا ٱلَّذِي كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾

سپس گفته شود این آن چیزی است که بدان تکذیب می‌کردید.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یُقالُ ﴾ فعل مضارع مجهول به تقدیر یُقالُ لهم ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر هذا ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ تُکذّبون ﴾ فعل وفاعل وجمله به تُکذّبون، محلاً منصوب وخبر کنتم است. وجمله کنتم...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در به است). وجمله هذا...، محلاً مرفوع ونایب فاعل یُقالُ است. وجمله یُقالُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اِنّهم... (آیه ۱۶) است.

كَلَّآ إِنَّ كِتَٰبَ ٱلْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ﴿١٨﴾

نه چنین است، به راستی کارنامهٔ نیکوکاران در علّیّین است.

همانند آیه ۷ ترکیب می‌شود.

وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾

وتو چه می‌دانی علّیّین چیست؟

مانند آیه ۱۷ سوره انفطار ترکیب می‌شود.

كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿٢٠﴾

کتابی است نوشته شده،
ترکیبش در آیه ۹ گذشت.

يَشْهَدُهُ ٱلْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾

مقربان آن را مشاهده می‌کنند.

﴿ یشهده ﴾ فعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ المقرّبون ﴾ فاعل یشهد وجمله یشهده المقربون، محلاً منصوب وحال از کتابٌ (نکره موصوفه آیه ۲۰) است.

إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾

قطعاً نیکوکاران در ناز ونعمتند،
مانند آیه ۷ ترکیب می‌شود.

عَلَى ٱلْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ ﴿٢٣﴾

بر تختها (نشسته) نظاره می‌کنند.

﴿ علی الأرائك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل ﴿ ینظرون ﴾ فعل وفاعل وجمله... ینظرون، محلاً مرفوع وخبر دوم برای إنّ ویا محلاً منصوب وحال از الأبرارَ (هر دو آیه ۲۲) است.

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ ٱلنَّعِيمِ ﴿٢٤﴾

در چهره‌هایشان خرمی ناز ونعمت را می‌یابی.

﴿ تَعرفُ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ فی وجوههم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به تَعرفُ ﴿ نضرةَ النّعیم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به تَعرفُ وجمله تَعرفُ...، محلاً منصوب وحال از فاعل ینظرون (آیه ۲۳) است.

يُسْقَوْنَ مِن رَّحِيقٍ مَّخْتُومٍ ﴿٢٥﴾

از شرابی مُهر شده نوشانده می‌شوند.

﴿ یُسقَونَ ﴾ فعل مضارع مجهول ونایب فاعل ﴿ من رحیقٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُسقون ﴿ مختومٍ ﴾ صفت رحیقٍ وجمله یُسقون...، محلاً منصوب وحال دوم از فاعل ینظرون (آیه ۲۳) است.

خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ ٱلْمُتَنَافِسُونَ ﴿٢٦﴾

که مُهر آن از مشک است، ودر این باید مشتاقان بر یکدیگر سبقت بگیرند.

﴿ ختامُه ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ مسكٌ ﴾ خبر ختامُه وجمله ختامُه مسکٌ، محلاً منصوب وحال از رحیقٌ (نکره موصوفه آیه ۲۵) است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ فی ذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لیتنافس ﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لیتنافسِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ المتنافسونَ ﴾ فاعل لیتنافس وجمله لیتنافسِ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ أرادوا التّنافسَ. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است.

وَمِزَاجُهُ مِن تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾

وآمیزه آن از تسنیم است،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مزاجُه ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ من تسنیمٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مزاجُه وجمله مزاجُه...، محلاً منصوب وعطف بر جمله ختامُه مسکٌ (آیه ۲۶) است.

عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا ٱلْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾

چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند.

﴿ عیناً ﴾ حال از تسنیم (آیه ۲۷ تسنیم عَلَم برای چشمه‌ای در بهشت است) ویا مفعول‌به فعل أعنی مقدر است. وجمله (أعنی) عیناً، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم عیناً).

﴿ یشرب ﴾ فعل ﴿ بها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یشرب ﴿ المقرّبون ﴾ فاعل یشرب وجمله یشرب...، محلاً منصوب وصفت عیناً است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾

به راستی گناهکاران به مؤمنین می‌خندیدند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل نصب واسم إنّ ﴿ أجرموا ﴾ فعل وفاعل وجمله أجرموا، صله الّذين است (عائد صله فاعل أجرموا است). ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من الّذين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يضحكون والّذين موصوله ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ يضحكون ﴾ فعل وفاعل وجمله... يضحكون، محلاً منصوب وخبر كانوا است. وجمله كانوا...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّ الّذين...، مستأنفه است.

وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾

وهنگامی که بر آنها می‌گذشتند با چشم وابرو اشاره می‌نمودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ مَرُّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مرّوا وجمله مرّوا بهم، محلاً مجرور ومضاف اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ يتغامزون ﴾ فعل وفاعل وجمله يتغامزون، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب وعطف بر جمله يضحكون ويا محلاً مرفوع وعطف بر جمله كانوا (هر دو آيه ۲۹) است.

وَإِذَا ٱنقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمُ ٱنقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾

وزمانی که به سوی اهلشان بر می‌گشتند، مسخره کنان باز می‌گشتند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ انقلبوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الى أهلهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به انقلبوا وجمله انقلبوا...، محلاً مجرور ومضاف اليه إذا است (جمله شرطيه).

﴿ انقلبوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فكهين ﴾ حال از فاعل انقلبوا وجمله انقلبوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غير جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب

و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است (آیه ۳۰ بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾

وآنگاه که آنان را می‌دیدند می‌گفتند یقیناً اینان گمراهانند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رأوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله رأوهم، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ضالّون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ هؤلاء...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۳۱) است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿٣٣﴾

وآنها نگهبان برای ایشان فرستاده نشده بودند.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أُرسِلُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ حافظین ﴾ حال از نایب فاعل أُرسِلُوا و جمله ما أُرسِلُوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا (آیه ۳۲) است.

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾

پس امروز مؤمنان به کافران می‌خندند.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ الیومَ ﴾ ظرف و متعلق به یضحکون ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ من الکفّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یضحکون ﴾ فعل و فاعل و جمله... یضحکون، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الیومَ الّذین...، محلاً مجزوم و جواب

مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ کان الّذین أجرموا یضحکون من الّذین آمنوا فی الدّنیا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ﴿٣٥﴾

بر تختها (نشسته) نظاره می‌کنند.

ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت. وجمله... ینظرون، محلاً منصوب وحال از فاعل یضحکون (آیه ۳۴) است.

هَلْ ثُوِّبَ ٱلْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

آیا کافران در برابر آنچه انجام می‌دادند جزا داده می‌شوند؟

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ثُوِّبَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الکفّارُ ﴾ نایب فاعل ثُوِّبَ ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به دوم ثُوِّبَ (مفعول‌به اول به جهت مجهول بودن ثُوِّبَ نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یفعلون ﴾ فعل وفاعل وجمله یفعلون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یفعلون است به تقدیر ما کانوا یفعلونه). وجمله هل ثُوِّبَ...، محلا منصوب ومفعول‌به فعل ینظرون (آیه ۳۴) است (ینظرون به جهت وجود هل استفهام از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). ویا اینکه جمله هل ثُوِّبَ...، محلاً منصوب ومقول قول فعل یقولون مقدر است. وجمله (یقولون)...، محلاً منصوب وحال از فاعل ینظرون (آیه ۳۴) است.

سورهٔ مبارکهٔ انشقاق

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

إِذَا ٱلسَّمَاءُ ٱنشَقَّتْ ﴿١﴾

هنگامی که آسمان بشکافد،

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ السّماءُ ﴾ فاعل برای فعل مقدر که فعل انشقّتْ مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (انشقّتِ) السّماءُ، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه). وجمله جواب شرط، مقدر است به تقدیر عملتْ نفسٌ ما قدّمتْ وأخّرتْ. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ انشقّتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل وجمله انشقّتْ، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٢﴾

وپروردگارش را اطاعت کند وچنین سزاوار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أَذِنَتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ لربّها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أَذِنَتْ وجمله أذِنَتْ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله (انشقّتِ) السّماءُ (آیه ١) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حُقَّتْ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر نایب فاعل وجمله حُقَّتْ، محلاً مجرور وعطف بر جمله أذِنَتْ است.

إِذَا ٱلْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿٣﴾

وزمانی که زمین کشیده شود،

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب وعطف بر إذا (آیه ۱) ومضاف ﴿ الْأرضُ ﴾ نایب فاعل برای فعل مقدر که فعل مُدَّتْ مذکور آن را تفسیر می‌کند. وجمله (مُـدَّتِ) الأرضُ، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ مُدَّتْ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر نایب فاعل وجمله مُدَّتْ، محلی از اعراب ندارد وتفسیریه است.

وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿٤﴾

وآنچه درونش است را بیرون افکند وخالی شود،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ألقَتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به ألقَتْ ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعل کـان مـقدر وجـمله (کان) فیها، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). وجمله ألقَتْ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله (مُدَّتِ) الأرضُ (آیه ۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تخلّتْ ﴾ عطف بر جمله ألقتْ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٥﴾

وپروردگارش را اطاعت کند وچنین سزاوار است.

ترکیبش در آیه ۲ گذشت. وجمله أذنتْ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله ألقتْ (آیه ۴) است.

يَاأَيُّهَا ٱلْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحاً فَمُلَاقِيهِ ﴿٦﴾

ای انسان، حقیقتاً تو به سوی پروردگارت به سختی در زحمت افتاده‌ای پس او را ملاقات می‌کنی.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ أیّ وصلیه ومبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ الانسانُ ﴾ مبنی بر ضم ودر محل نصب وبدل ویا عطف بیان از أیُّـها ﴿ إنّك ﴾ از

حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ کادحٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ الی ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کادحٌ ﴿ کَدْحاً ﴾ مفعول مطلق برای کادحٌ ﴿ فَـ ﴾ عاطفه ﴿ ملاقیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر کادحٌ و جمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۝٧

واما کسی که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود،

﴿ فَـ ﴾ عاطفه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ أُوتِيَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ کتابَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أُوتِيَ (به جهت مجهول بودن أُوتِيَ مفعول به اول آن نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ بیمینه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُوتی و جمله أُوتِيَ...، صله من است (عائد صله نایب فاعل أُوتِيَ است).

فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَاباً يَسِيراً ۝٨

به زودی با حسابی آسان مورد محاسبه واقع می‌شود.

﴿ فَـ ﴾ جواب شرط ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یُحاسَبُ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ حساباً ﴾ مفعول مطلق یُحاسَبُ ﴿ یسیراً ﴾ صفت حساباً و جمله سوف یُحاسَبُ...، محلاً مرفوع و خبر من موصوله (آیه ۷) است. و جمله من أُوتِيَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شيءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّک... (آیه ۶) است.

وَيَنقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُوراً ۝٩

وخوشحال به سوی اهلش باز می‌گردد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ینقلبُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی أهله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینقلب ﴿ مسروراً ﴾ حال از فاعل ینقلبُ و جمله ینقلب...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله سوف یُحاسَبُ (آیه ۸) است.

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿۱۰﴾

وامّا کسی که کارنامه‌اش از پشت سرش به او داده شده است،

﴿ وأمّا من أُوتی کتابه ﴾ ترکیبش در آیه ۷ گذشت. ﴿ وراءَ ﴾ ظرف ومتعلق به أُوتی ومضاف ﴿ ظهره ﴾ مضاف ومضاف‌الیه و ظهر مضاف‌الیه وراءَ است.

فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُوراً ﴿۱۱﴾

پس به زودی هلاکت می‌طلبد.

﴿ فسوف ﴾ ترکیبش در آیه ۸ گذشت. ﴿ یدعو ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ثُبُوراً ﴾ مفعول‌به یدعو وجمله سوف یدعو ثُبُوراً، محلاً مرفوع وخبر من موصوله (آیه ۱۰) است. وجمله من أُوتی....، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۷) است.

وَيَصْلَىٰ سَعِيراً ﴿۱۲﴾

وبه دوزخ درآید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یصلیٰ سعیراً ﴾ عطف بر جمله یدعو ثُبُوراً (آیه ۱۱) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُوراً ﴿۱۳﴾

به یقین او در میان اهلش خوشحال بود.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ فی أهله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ مسروراً ﴾ خبر کان وجمله کان....، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّه....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَن يَحُورَ ﴿۱۴﴾

حتماً او گمان می‌کرد که هرگز بر نخواهد گشت.

﴿ إِنّه ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت. ﴿ ظَنَّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یحورَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله لن یحورَ، محلاً مرفوع وخبر أَنْ است. وأَنْ مخففه با اسم مقدر وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول ظنَّ واقع می‌شود. وجمله ظنَّ....، محلاً مرفوع وخبر إِنّ است. وجمله إِنّه....، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

بَلَىٰٓ إِنَّ رَبَّهُۥ كَانَ بِهِۦ بَصِيرًا ﴿١٥﴾

آری، یقیناً پروردگارش به او بینا بود.

﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب ﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربَّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم إِنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ بصیراً ﴾ خبر کان وجمله کان....، محلاً مرفوع وخبر إِنّ است. وجمله إِنّ ربّه....، مستأنفه است.

فَلَآ أُقْسِمُ بِٱلشَّفَقِ ﴿١٦﴾

پس به شفق قسم می‌خورم،

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أُقسِمُ ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ بالشَّفَق ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أُقسم وجمله لا أُقسِمُ....، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

وَٱلَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾

وبه شب وآنچه در برگیرد،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللّیل وما ﴾ هر دو عطف بر الشَّفق (آیه ۱۶) وما موصوله ﴿ وَسَقَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله وَسَقَ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به وسق است به تقدیر ما وَسَقَه).

وَٱلْقَمَرِ إِذَا ٱتَّسَقَ ﴿١٨﴾

وبه ماه هنگامی که کامل شود،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القمر ﴾ عطف بر اللّیل (آیه ۱۷) ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودرمحل نصب ومتعلق به أُقسم (آیه ۱۶) ومضاف ﴿ اتّسق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله اتّسق، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست).

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَن طَبَقٍ ﴿۱۹﴾

به تحقیق شما از حالتی به حالتی می‌پیوندید.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم ﴿ ترکَبُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله وفاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ طبقاً ﴾ مفعول‌به ترکَبُنَّ ﴿ عن طبقٍ ﴾ جار ومجرورو متعلق به عامل مقدر وصفت طبقاً وجمله لترکَبُنَّ....، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم (آیه ۱۶) است. وجمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

فَمَا لَهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ ﴿۲۰﴾

پس برای آنها چیست که ایمان نمی‌آورند؟

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر ما استفهامیه وجمله ما لهم، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا کان حالُهم یوم القیامة کذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا یؤمنون، محلاً منصوب وحال از ضمیر هم در لهم است.

وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لاَ يَسْجُدُونَ ﴿۲۱﴾

وزمانی که برایشان قرآن خوانده شود سجده نمی‌کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ قُرِئَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به قُرِئَ ﴿ القرآنُ ﴾ نایب فاعل قُرِئَ وجمله قُرِئَ....، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ لا یسجدون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا یسجدون، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب وعطف بر جمله لا یؤمنون (آیه ۲۰) است.

بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ ﴿٢٢﴾

بلکه کافران تکذیب می‌کنند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ یکذّبون ﴾ فعل وفاعل وجمله یکذّبون، محلاً مرفوع وخبر الّذین است. وجمله الّذین...، مستأنفه است.

وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾

وخدا به آنچه در دل پنهان می‌دارند داناتر است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ أعلمُ ﴾ خبر اللهُ ﴿ بما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أعلم وما موصوله ﴿ یُوعُون ﴾ فعل وفاعل وجمله یُوعُون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یُوعُون است به تقدیر ما یُوعُونه). وجمله اللهُ...، محلاً منصوب وحال از فاعل یکذّبون است.

فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾

پس آنها را به عذابی دردناک بشارت ده.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ بشّرهم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بعذابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بشّر ﴿ ألیمٍ ﴾ صفت عذابٍ وجمله بشّرهم...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ کذّب الّذین کفروا. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِلَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾

مگر کسانی که ایمان آورده وعمل شایسته انجام داده‌اند، برای آنها اجری بی‌منت است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی منقطع از مفعول به بشّرهم (آیه ۲۴) ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله آمنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا است (نصب الصّالحات به جر تاء است).

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ أجرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ غیرُ ممنونٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت أجرٌ و جمله لهم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل عملوا است.

سورهٔ مبارکهٔ بروج

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلْبُرُوجِ ﴿۱﴾
قسم به آسمان دارای برجها،

﴿ والسّماء ﴾ واو قسم و جار و مجرور و متعلق به أُقسم مقدر ﴿ ذات البروج ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت السّماء و جمله (أُقسم) بالسّماء...، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

وَٱلْيَوْمِ ٱلْمَوْعُودِ ﴿۲﴾
وروز وعده داده شده،
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اليومِ ﴾ عطف بر السّماء (آیه ۱) ﴿ الموعود ﴾ صفت اليوم است.

وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ﴿۳﴾
وگواه ومورد گواهی،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شاهدٍ ومشهودٍ ﴾ هر دو عطف بر الیوم (آیه ۲) است.

قُتِلَ أَصْحَابُ ٱلْأُخْدُودِ ﴿٤﴾

مرگ بر اصحاب گودال پر آتش.

﴿ قُتِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ أصحابُ الأُخدود ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ونایب فاعل قُتِلَ وجمله قُتِلَ.... محلی از اعراب ندارد وجواب قسم (آیه ۱) است به تقدیر لقد قُتِلَ (بنابر اینکه جمله قُتِلَ... انشائیه دعائیه نباشد وإلّا جمله قُتِلَ....، مستأنفه بوده وجمله جواب قسم مقدر است به تقدیر إنّ الجزاءَ لواقعٌ علی الکافرین).

ٱلنَّارِ ذَاتِ ٱلْوَقُودِ ﴿٥﴾

همان آتش دارای سوخت.

﴿ النّارِ ﴾ بدل اشتمال از الاخدود (آیه ۴) به تقدیر النّارِ فیه ﴿ ذاتِ الوقود ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت النّارِ است.

إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿٦﴾

زمانی که آنها بالای آن نشسته بودند.

﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به قُتِلَ (آیه ۴) ومضاف ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ علیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ قعودُ ﴾ خبر هم وجمله هم....، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذ است.

وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾

وآنها بر آنچه با مؤمنین انجام می‌دادند شاهد بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ علی ما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به شهودُ وما موصوله ﴿ یفعلون ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالمؤمنین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یفعلون وجمله یفعلون....، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یفعلون است به تقدیر ما یفعلونه). ﴿ شهودُ ﴾ خبر هم وجمله هم....، محلاً مجرور وعطف بر جمله هم... (آیه ۶) است.

وَمَا نَقَمُوا مِنۡهُمۡ إِلَّآ أَن يُؤۡمِنُوا بِٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ ﴿٨﴾

وایرادی از ایشان نداشتند جز اینکه به خدای پیروزمند ستوده شده ایمان داشتند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما نقموا ﴾ فعل ماضی منفی به ما نافیه وفاعل ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ما نقموا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یؤمنوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یؤمنوا ﴿ العزیز الحمید ﴾ دو صفت برای الله وفعل مضارع یؤمنوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومفعول‌به نقموا واقع می‌شود. وجمله ما نقموا...، محلاً مجرور وعطف بر جمله هم... شهودٌ (آیه ۷) است.

ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ﴿٩﴾

آنکه فرمانروایی آسمانها وزمین از آن اوست، وخدا بر هر چیزی گواه است.

﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل جر وصفت دیگر برای الله (آیه ۸) ویا در محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ویا در محل نصب ومفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ ملكُ السّماوات ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات وجمله له...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در له است). وجمله (هو ویا أعنی) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم وسوم الّذی).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ شهیدٌ ﴾ خبر اللهُ وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ فَتَنُوا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَتُوبُوا فَلَهُمۡ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمۡ عَذَابُ ٱلۡحَرِيقِ ﴿١٠﴾

حقیقتاً افرادی که مؤمنین ومؤمنات را آزار نموده‌اند سپس توبه نکرده‌اند پس برایشان عذاب جهنم است وبرای آنها عذاب سوزنده است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب واسم إنّ ﴿ فتنوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ المؤمنین ﴾ مفعول‌به فتنوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤمناتِ ﴾ عطف بر المؤمنین

(نصب المؤمنات به جر تاء است) و جمله فتنوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل فتنوا است).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لم یتوبوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله لم یتوبوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فتنوا است. ﴿ فـ ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابُ جهنّمَ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مبتدای مؤخر (جهنّم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم عذابُ الحریق ﴾ عطف بر جمله لهم عذابُ جهنّمَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْكَبِيرُ ﴿١١﴾

یقیناً کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده‌اند برای آنها باغهایی است که از زیرش رودها روان است. این پیروزی بزرگ است.

﴿ اِنّ الّذین آمنوا ﴾ مانند اِنّ الّذین فتنوا (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول‌به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است) و جمله عملوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله آمنوا است. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جنّاتٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به تجری ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً مرفوع و صفت جنّاتٌ است. و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الفوزُ ﴾ خبر ذلک ﴿ الکبیرُ ﴾ صفت الفوزُ و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿۱۲﴾

به راستی مؤاخذه پروردگارت سخت است.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ بطشَ ﴾ اسم إنّ ومضاف ﴿ ربِّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ورِبّ مضاف‌الیه بطش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ شدیدٌ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّ بطشَ...، مستأنفه است. وبنابر قولی جمله إنّ بطشَ... محلی از اعراب ندارد وجواب قسم (آیه ۱) است.

إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ﴿۱۳﴾

به درستی او همان است که آغاز نموده وبر می‌گرداند.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدا ﴿ یبدئُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یبدئُ، محلاً مرفوع وخبر إنّ است (بنابر اینکه هو ضمیر فصل باشد). ویا اینکه جمله یبدئُ، محلاً مرفوع وخبر هو است. وجمله هو یبدئُ، محلاً مرفوع وخبر إنّ است (بنابر این که هو مبتدا باشد). وجمله إنّه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعیدُ ﴾ عطف بر جمله یبدئُ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَهُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلْوَدُودُ ﴿۱۴﴾

واو آمرزندهٔ دوستدار است،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ الغفورُ الودودُ ﴾ دو خبر برای هو وجمله هو...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله هو یبدئُ (آیه ۱۳) است (بنابر اینکه هو در آیه ۱۳ مبتدا باشد). ویا اینکه جمله هو...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّه... (آیه ۱۳) است (بنابر اینکه هو در آیه ۱۳ ضمیر فصل باشد).

ذُو ٱلْعَرْشِ ٱلْمَجِيدُ ﴿۱۵﴾

صاحب با مجد عرش،

﴿ ذو العرش ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر سوم هو (آیه ۱۴) ﴿ المجیدُ ﴾ خبر چهارم برای هو است.

فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿١٦﴾

انجام دهنده آنچه اراده کند.

﴿ فعّالٌ ﴾ خبر دیگر برای هو (آیه ۱۴) ﴿ لما ﴾ جار ومجرور ومتعلق به فعّالٌ وما موصوله ﴿ یریدُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یریدُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یرید است به تقدیر ما یریدُهُ).

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ٱلْجُنُودِ ﴿١٧﴾

آیا داستان سپاهیان به تو رسیده است؟

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أتیٰك ﴾ فعل وضمیر کاف در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیک وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ حدیثُ الجنودِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل أتیٰ وجمله هل أتیٰک...، مستأنفه است.

فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾

فرعون وثمود.

﴿ فرعونَ ﴾ بدل از جنود به تقدیر مضاف ای جنودَ فرعونَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثمودَ ﴾ عطف بر فرعون است (فرعون وثمود به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾

بلکه کافران در تکذیبند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفرو است). ﴿ فی تکذیبٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر الّذین وجمله الّذین...، مستأنفه است.

وَٱللَّهُ مِن وَرَائِهِم مُّحِيطٌ ﴿٢٠﴾

وخداوند از هر سو بر آنان احاطه دارد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ من ورائهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه

ومتعلق به ﴿ محیطٌ ﴾ خبر اللهُ وجمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الّذین... (آیه ۱۹) است.

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ﴿٢١﴾

بلکه آن قرآن مجید است،

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ قرآن ﴾ خبر هو ﴿ مجیدٌ ﴾ صفت قرآن وجمله هو...، مستأنفه است.

فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾

در لوحی محفوظ است.

﴿ فی لوحٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از قرآن (نکره موصوفه آیه ۲۱) ﴿ محفوظٍ ﴾ صفت لوحٍ است.

سورهٔ مبارکهٔ طارق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ﴿١﴾

سوگند به آسمان وطارق،

﴿ والسّماء ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل أُقسم مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الطّارق ﴾ عطف بر السّماء وجمله (أُقسم) بالسّماء...، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿٢﴾

وتو چه می‌دانی طارق چیست؟

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أدریٰك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ الطّارق ﴾ خبر ما استفهامیه دوم و جمله ما الطّارق، محلاً منصوب و مفعول‌به دوم أدریٰ است (أدریٰ به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول‌به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله أدریٰک...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه اول است. و جمله ما أدریٰک...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم با جوابش) است.

ٱلنَّجْمُ ٱلثَّاقِبُ ﴿٣﴾

ستارهٔ فروزان.

﴿ النّجمُ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ الثّاقبُ ﴾ صفت النّجمُ و جمله (هو) النّجمُ الثّاقبُ، مستأنفه بیانی است.

إِن كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿٤﴾

هیچ نفسی نیست مگر آنکه بر او نگهبانی باشد.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿کلُّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مبتدا (نکره مسبوقه به نفی و مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ لمّا ﴾ از ادات استثناء (استثناء مفرغ) ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ حافظٌ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله علیها حافظٌ، محلاً مرفوع و خبر کلّ نفسٍ است. و جمله اِنْ کلُّ نفسٍ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم (آیه ۱) است. و جمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾

پس انسان باید بنگرد که از چه خلق شده است؟

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ لینظرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ الانسانُ ﴾ فاعل لینظر ﴿ ممّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خُلِقَ و ما اسم استفهام ﴿ خُلِقَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله ممّ خُلِقَ، محلاً منصوب و مفعول‌به لینظرْ است (لینظرْ

به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله لینظر.... مستأنفه بیانی است.

خُلِقَ مِن مَاءٍ دَافِقٍ ﴿٦﴾

از آبی جهنده خلق شده است،

﴿ خُلِقَ ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ من مَاءٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خُلِقَ ﴿ دافقٍ ﴾ صفت ماءٍ وجمله خُلِقَ.... مستأنفه بیانی است.

يَخْرُجُ مِن بَيْنِ ٱلصُّلْبِ وَٱلتَّرَائِبِ ﴿٧﴾

از میان پشت وسینه‌ها خارج می‌شود.

﴿ یخرج ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من بین الصُّلب ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یخرج ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ التّرائب ﴾ عطف بر الصُّلب وجمله یخرج.... محلاً منصوب وحال از ماءٍ (نکره موصوفه آیه ۶) است.

إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾

به یقین او بر بازگرداندنش تواناست.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ علیٰ رجعه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به قادر ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قادرٌ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّه.... مستأنفه است.

يَوْمَ تُبْلَى ٱلسَّرَائِرُ ﴿٩﴾

روزی که رازها آشکار شود.

﴿ یوم ﴾ ظرف ومتعلق به رجعه ویا قادر (هر دو آیه ۸) ویا مفعول‌به فعل اذکر مقدر ومضاف ﴿ تُبلَی ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ السّرائرُ ﴾ نایب فاعل تُبلَی وجمله تُبلَی السّرائرُ، محلاً مجرور ومضاف‌الیه یوم است. وجمله (اذکر) یوم.... مستأنفه است (بنابر ترکیب سوم یوم).

فَمَا لَهُ مِن قُوَّةٍ وَلاَ نَاصِرٍ ﴿۱۰﴾

پس برای او نیرو ویاوری نیست.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من قوّةٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وقوّةٍ در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ ناصرٍ ﴾ عطف بر قوّةٍ وجمله ما له.... محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا بعث یوم القیامة. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلرَّجْعِ ﴿۱۱﴾

سوگند به آسمان دارای باران،

﴿ والسّماء ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ ذاتِ الرّجع ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت السّماء است.

وَٱلْأَرْضِ ذَاتِ ٱلصَّدْعِ ﴿۱۲﴾

وزمین شکافدار،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضِ ﴾ عطف بر السّماء (آیه ۱۱) ﴿ ذاتِ الصّدع ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت الأرض است.

إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ﴿۱۳﴾

قطعاً آن سخنی قاطع است،

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قولٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ فصلٌ ﴾ صفت قولٌ وجمله إنّه.... محلی از اعراب ندارد وجواب قسم (آیه ۱۱) است. وجمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

وَمَا هُوَ بِٱلْهَزْلِ ﴿۱۴﴾

وآن هزل وشوخی نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هو ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بالهزل ﴾ جار

ومجرور وباء زائده والهزل در موضع نصب وخبر ما وجمله ما هو...، محلی از اعـراب ندارد وعطف بر جمله إنّه... (آیه ۱۳) است.

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً ﴿١٥﴾

یقیناً ایشان نیرنگ می‌زنند.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ یکیدون ﴾ فعل وفاعل ﴿کیداً ﴾ مفعول مطلق یکیدون وجمله یکیدون کیداً، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّهم...، مستأنفه است.

وَأَكِيدُ كَيْداً ﴿١٦﴾

و(من هم) نیرنگ می‌زنم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أکیدُ ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿کیداً ﴾ مفعول مطلق أکیدُ وجمله أکیدُ کیداً، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّهم... (آیه ۱۵) است.

فَمَهِّلِ ٱلْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداًإِنَّ ٱلَّذِينَ فَتَنُوا ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ ٱلْحَرِيقِ ﴿١٧﴾

پس کافران را مهلت ده واندک زمانی آنان را به حال خودشان واگذار.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ مَهِّلْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الکافرین ﴾ مفعول‌بـه مَـهِّلْ وجمله مَهِّلْ الکافرین، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ کادوا لک کیداً. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ أمهلْهم ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هـم در مـحل نـصب ومـفعول‌بـه ﴿ رُوَیداً ﴾ مفعول مطلق معنوی أمهلْ وجمله أمهلْهم رُوَیداً، محلی از اعراب ندارد وتأکید از جمله مَهِّل الکافرین است.

سورهٔ مبارکهٔ اعلی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (١)
به نام پروردگار بلند مرتبه‌ات تسبیح کن.

﴿ سَبِّحْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اسمَ ﴾ مفعول‌به سَبِّحْ ومضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه اسم ﴿ الأعلیٰ ﴾ صفت ربّک وجمله سَبِّحْ...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ (٢)
آنکه آفرید پس سامان داد.

﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت دوم ربّک ویا بدل از ربّک (آیه ١) ویا در محل رفع وخبر برای مبتدا مقدر به تقدیر هو ویا در محل نصب ومفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله خلق، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). وجمله (هو ویا أعنی) الّذی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سوّیٰ ﴾ عطف بر جمله خلق شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ (٣)
همان که اندازه‌گیری کرد پس راهنمایی نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذی قدّر فهدیٰ ﴾ عطف بر الّذی خلق فسوّیٰ (آیه ٢) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَٱلَّذِي أَخْرَجَ ٱلْمَرْعَىٰ ﴿٤﴾

وکسی که چراگاهها را رویاند.

﴿ والّذی أخرج ﴾ مانند آیه ۲ و ۳ ترکیب می‌شود. ﴿ المرعیٰ ﴾ مفعول‌به أخرج است.

فَجَعَلَهُۥ غُثَآءً أَحْوَىٰ ﴿٥﴾

پس آن را خاشاکی تیره قرار داد.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ جعله ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ غُثاءً ﴾ مفعول‌به دوم جعل ﴿ أحویٰ ﴾ صفت غثاءً وجمله جعله...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أخرج (آیه ۴) است.

سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَىٰٓ ﴿٦﴾

ما به زودی بر تو می‌خوانیم پس فراموش نمی‌کنی.

﴿ سَ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ نُقرئك ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به وجمله سنُقرئك، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لا تنسیٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله لا تنسیٰ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله سنُقرئک است.

إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ إِنَّهُۥ يَعْلَمُ ٱلْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ ﴿٧﴾

مگر آنچه خدا بخواهد، به یقین او آشکار وآنچه را مخفی است می‌داند.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به لا تنسیٰ (آیه ۶) ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل شاء وجمله شاء اللهُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به شاء است به تقدیر ما شاءه).

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ یعلم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الجهرَ ﴾ مفعول‌به یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب وعطف بر الجهرَ ﴿ یخفیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یخفیٰ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به یخفیٰ است به تقدیر ما

یخفیه). وجمله یعلم...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ ﴿٨﴾

وبرای تو جهت راحتی آسانی پدید می‌آوریم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نُيَسِّرُك ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ للیُسریٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُیَسِّرُ وجمله نُیَسِّرُک...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله سنقرئک (آیه ۶) است.

فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ ٱلذِّكْرَىٰ ﴿٩﴾

پس تذکر بده، اگر تذکر سود می‌بخشد.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ذَکِّرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله ذَکِّرْ، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر به قرینه جمله بعد است. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ نفعتْ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه وتاء تأنیث ﴿ الذّکریٰ ﴾ فاعل نفعتْ وجمله إنْ نفعتِ الذّکریٰ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

سَيَذَّكَّرُ مَن يَخْشَىٰ ﴿١٠﴾

به زودی کسی که می‌ترسد تذکر می‌پذیرد.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ یذّکّر ﴾ فعل ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل یذّکّر ﴿ یخشیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یخشیٰ، صله من است (عائد صله فاعل یخشیٰ است). وجمله سیذّکّر...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَيَتَجَنَّبُهَا ٱلْأَشْقَى ﴿١١﴾

وشقی از آن دوری می‌گزیند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یتجنّبها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به ﴿ الأشقیٰ ﴾ فاعل یتجنّب و جمله یتجنّبها الأشقیٰ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سیذّکّر... (آیه ۱۰) است.

اَلَّذِي يَصْلَى ٱلنَّارَ ٱلْكُبْرَىٰ ﴿۱۲﴾

کسی که داخل آتش بزرگ می‌شود.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع وصفت و یا بدل از الأشقیٰ (آیه ۱۱) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب و مفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ یصلیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ النّارَ ﴾ مفعول‌به یصلیٰ ﴿ الکُبریٰ ﴾ صفت النّارَ وجمله یصلیٰ...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یصلیٰ است). وجمله (هو و یا أعنی) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم وچهارم الّذی).

ثُمَّ لاَ يَمُوتُ فِيهَا وَلاَ يَحْيَىٰ ﴿۱۳﴾

سپس در آن نمی‌میرد وزنده نمی‌شود.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لا یموتُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا یموت وجمله لا یموت فیها، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله یصلیٰ (آیه ۱۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یحییٰ ﴾ عطف بر جمله لا یموتُ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ ﴿۱۴﴾

به تحقیق هر که پاک شد رستگار گشت،

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أفلح ﴾ فعل ﴿ مَن ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل أفلح ﴿ تزکّیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله تزکّیٰ، صله مَن است (عائد صله فاعل تزکّیٰ است). وجمله قد أفلح...، مستأنفه است.

وَذَكَرَ ٱسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ ﴿۱۵﴾

ونام پروردگارش را یاد کرد ونماز گزارد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذَكَرَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اسمَ ﴾ مفعول‌به ذَكَرَ ومضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه و ربّ مضاف‌الیه اسم و جمله ذَكَرَ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تزكّىٰ (آیه ۱۴) است.

﴿ فصلّىٰ ﴾ مانند وذکر ترکیب می‌شود.

بَلْ تُؤْثِرُونَ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا ﴿۱۶﴾

بلکه شما زندگانی دنیا را بر می‌گزینید.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ تُؤثِرُون ﴾ فعل وفاعل ﴿ الحياةَ ﴾ مفعول‌به تؤثِرُون ﴿ الدّنيا ﴾ صفت الحياةَ وجمله تؤثِرُون...، مستأنفه است.

وَٱلْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰٓ ﴿۱۷﴾

وآخرت بهتر وپاینده‌تر است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ الآخرةُ ﴾ مبتدا ﴿ خيرٌ ﴾ خبر الآخرةُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبقىٰ ﴾ عطف بر خيرٌ وجمله الآخرةُ...، محلاً منصوب وحال از فاعل تُؤثِرُون (آیه ۱۶) است بـه تـقدير رابط ای الآخرةُ خيرٌ لكم.

إِنَّ هَٰذَا لَفِي ٱلصُّحُفِ ٱلْأُولَىٰ ﴿۱۸﴾

حتماً این در صحیفه‌های پیشینیان است،

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل نصب واسم إنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ فی الصُّحُف ﴾ جار ومـجرور ومـتعلق بـه عـامل مـقدر وخـبر إنّ ﴿ الأُولىٰ ﴾ صفت الصُّحُف وجمله إنّ هذا...، مستأنفه است.

صُحُفِ إِبْرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴿۱۹﴾

صحیفه‌های ابراهیم وموسیٰ.

﴿ صُحُفِ ابراهيم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وبدل از الصُّحُف (آیه ۱۸) است (ابراهیم بـه جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح مـی‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ موسىٰ ﴾ عطف بر ابراهیم است.

سورهٔ مبارکهٔ غاشیه

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ٱلْغَاشِيَةِ ۝١

آیا داستان هنگامهٔ فراگیر به تو رسیده است؟

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أتیٰك ﴾ فعل وضمیر کاف در محل نصب ومنصوب به نـزع خافض به تقدیر الیک وبا لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ حدیثُ الغاشیة ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل أتیٰ وجمله هل أتیک...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ۝٢

در این روز چهره‌هایی افتاده،

﴿ وجوهٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق بـه خاشعة وتنوین إذٍ عوض از جمله مضاف الیه است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ خاشعةٌ ﴾ صفت وجوهٌ است.

عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ۝٣

تلاش کرده ورنج کشیده،

﴿ عاملةٌ ناصبةٌ ﴾ دو صفت برای وجوهٌ (آیه ۲) است.

تَصْلَىٰ نَاراً حَامِيَةً ۝٤

در آتشی سوزان درآیند.

﴿ تصلىٰ ﴾ فعل و ضمير هى مستتر فاعل ﴿ ناراً ﴾ مفعول به تصلىٰ ﴿ حامية ً ﴾ صفت ناراً وجمله تَصلىٰ...، محلاً مرفوع و خبر وجوهٌ (آيه ۲) است. و جمله وجوهٌ...، مستأنفه است.

تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ ﴿٥﴾

از چشمه‌ای جوشان نوشانده شوند.

﴿ تُسقىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمير هى مستتر نايب فاعل ﴿ من عينٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُسقىٰ ﴿ آنيةٍ ﴾ صفت عينٍ و جمله تُسقىٰ...، محلاً مرفوع و خبر دوم براى وجوهٌ (آيه ۲) است.

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٍ ﴿٦﴾

براى آنها غذايى جز خار خشک نيست.

﴿ ليس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ليس ﴿ طعامٌ ﴾ اسم مؤخر ليس ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من ضريعٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طعامٌ و جمله ليس...، محلاً مرفوع و خبر سوم وجوهٌ (آيه ۲) است.

لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِن جُوعٍ ﴿٧﴾

نه فربه مى‌كند و نه رفع گرسنگى مى‌نمايد.

﴿ لا يُسمنُ ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل و جمله لا يسمنُ، محلاً منصوب و حال از طعام (نكره موصوفه آيه ۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يغنى ﴾ عطف بر جمله لا يُسمنُ شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ من جوعٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يغنى است.

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ ﴿٨﴾

در اين روز چهره‌هايى شادابند.

مانند آيه ۲ تركيب مى‌شود.

لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿۹﴾

برای تلاش خود راضیند.

﴿ لسعيها ﴾ جار ومجرور ومضاف‌اليه ومتعلق به ﴿ راضيةٌ ﴾ خبر وجوهٌ (آيه ۸) ويا صفت دوم برای وجوهٌ است.

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿۱۰﴾

در بهشت برین،

﴿ فی جنّةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر وجوهٌ (آیه ۸) ﴿ عاليةٍ ﴾ صفت جنّةٍ است.

لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً ﴿۱۱﴾

در آن لغوی نمی‌شنوند،

﴿ لا تسمع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا تسمع ﴿ لاغيةً ﴾ مفعول‌به لا تسمع وجمله لا تسمع.... محلاً منصوب وحال از جنّةٍ (نکره موصوفه آیه ۱۰) است.

فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿۱۲﴾

در آن چشمه‌ای جاری است،

﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عينٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ جاريةٌ ﴾ صفت عينٌ وجمله فيها...، محلاً منصوب وحال دیگر برای جنّةٍ (آیه ۱۰) است.

فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ﴿۱۳﴾

در آنجا تختهایی بلند بالاست،

مانند آیه ۱۲ ترکیب می‌شود.

وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ﴿۱۴﴾

وکوزه‌هایی قرار داده شده،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أکوابٌ ﴾ عطف بر سُرُرٌ (آیه ۱۳) ﴿ موضوعةٌ ﴾ صفت أکوابٌ است.

وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿۱۵﴾

وبالشهایی ردیف شده،

مانند آیه ۱۴ ترکیب می‌شود.

وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ﴿۱۶﴾

وفرشهایی گسترده.

مانند آیه ۱۴ ترکیب می‌شود.

أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿۱۷﴾

آیا به شتر نگاه نمی‌کنند که چگونه خلق شده است؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا ینظرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ الی الابل ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا ینظرون وجمله لا ینظرون....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أینکرون یومَ القیامة فلا ینظرون.

﴿ کیف ﴾ اسم استفهام ودر محل نصب وحال از نایب فاعل ﴿ خُلِقَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنیث وضمیر هی مستتر نایب فاعل وجمله کیف خُلِقَتْ، محلاً مجرور وبدل اشتمال از الابل است.

وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿۱۸﴾

وبه آسمان که چگونه برافراشته شده است؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الی السّماء ﴾ جار ومجرور وعطف بر الی الابل (آیه ۱۷) است.

﴿ کیف رُفِعَتْ ﴾ مانند کیف خُلِقَتْ (آیه ۱۷) ترکیب می‌شود. وجمله کیف رُفِعَتْ، محلاً مجرور وبدل اشتمال از السّماء است.

وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿۱۹﴾

وبه کوهها که چگونه بر پا شده است؟

مانند آیه ۱۸ ترکیب می‌شود.

وَإِلَى ٱلْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾

وبه زمین که چگونه مسطح شده است؟

مانند آیه ۱۸ ترکیب می‌شود.

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾

پس تذکر بده که به یقین تو تذکر دهنده‌ای.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ ذكّرْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله ذكّرْ، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ كانوا لا ينظرون الى دلائل قدرةِ الله فذكّرْ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أنت ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ مذكّر ﴾ خبر أنت وجمله إنّما أنت مذكّر، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ ﴿٢٢﴾

بر آنها چیره نیستی،

﴿ لستَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مصيطر ﴿ بمصيطرٍ ﴾ جار ومجرور وباء زائده ومصيطرٍ در موضع نصب وخبر لستَ وجمله لستَ، مستأنفه بیانی است.

إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾

مگر کسی که پشت کرده وکافر شده است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل نصب ومستثنی از ضمیر در علیهم (آیه ۲۲) ﴿ تولّیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله تولّیٰ، صله من است (عائد صله فاعل تولّیٰ است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كفر ﴾ عطف بر جمله تولّیٰ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

فَيُعَذِّبُهُ ٱللَّهُ ٱلْعَذَابَ ٱلْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾

پس خداوند او را به عذاب بزرگ معذب می‌سازد.

﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿ یُعذِّبُه ﴾ فعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یُعذِّبُ ﴿ العذابَ ﴾ مفعول مطلق یُعذِّبُ ﴿ الأکبرَ ﴾ صفت العذابَ وجمله یُعذِّبُه...، محلی از اعراب ندارد وعطف برجمله مستأنفه مقدره است به تقدیر یحسبه فیُعذِّبُه.

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾

حتماً بازگشت آنها به سوی ماست،

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ إلینا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ إیابَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم مؤخر إنّ وجمله إنّ إلینا...، مستأنفه است.

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾

سپس قطعاً حسابشان با ماست.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ إنّ علینا حسابَهم ﴾ عطف بر جمله إنّ إلینا إیابَهم (آیه ۲۵) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

سورهٔ مبارکهٔ فجر

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَالْفَجْرِ ﴿١﴾

قسم به فجر،

﴿ والفجر ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل أُقسم مقدر وجمله (أُقسم) بالفجر، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است. وجمله جواب قسم، مقدر است به تقدیر لنجازینّ کلَّ امرىء بما عمل. ویا اینکه جمله جواب إنّ ربّک لبالمرصاد (آیه ۱۴) است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴿٢﴾
وشبهای دهگانه،
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ليالٍ ﴾ عطف بر الفجر (آیه ۱) ﴿ عشرٍ ﴾ صفت ليالٍ است.

وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ﴿٣﴾
وزوج وفرد،
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّفعِ والوَتْرِ ﴾ هر دو عطف بر ليالٍ (آیه ۲) است.

وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ﴿٤﴾
وشب هنگامی که سپری شود.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللّيلِ ﴾ عطف بر الوَتْر (آیه ۳) ﴿ إذا ﴾ ظرفيه و در محل نصب ومتعلق به فعل أُقسم مقدر (آیه ۱ إذا صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ يَسْرِ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل (در اصل يسرى بوده که به جهت فواصل آيات ياء آخر حذف شده است) وجمله يَسْرِ، محلاً مجرور ومضاف اليه إذا است.

هَلْ فِي ذَٰلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ ﴿٥﴾
آیا در این برای خردمند (نیازی به) قسمی (دیگر) است؟
﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ فی ذلك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ قَسَمٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره ومسبوقه به استفهام وموصوفه) ﴿ لذی حِجْرٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به عامل مقدر وصفت قَسَمٌ وجمله هل فی ذلک...، مستأنفه است.

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾
آیا ندیدی پروردگارت با عاد چه کرد؟
﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ كيف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب ومفعول مطلق برای فَعَلَ به تقدير أيَّ فعلٍ فَعَلَ ربّک بعادٍ ويا حال از ربّک ﴿ فَعَلَ ﴾ فعل ﴿ ربُّك ﴾ مضاف ومضاف اليه وفاعل فَعَلَ

﴿ بعادٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل و جمله كيف فَعَلَ....، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول‌به لم تر واقع می‌شود (لم تر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به اول و دوم معلق شده و در محل جمله عمل نموده است). و جمله ألم تر....، مستأنفه است.

إِرَمَ ذَاتِ ٱلْعِمَادِ ﴿٧﴾

(قوم) ارم، دارای ساختمانهای بلند،

﴿ إِرَمَ ﴾ بدل يا عطف بيان از عادٍ (آيه ۶ إرم به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ ذاتِ العماد ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و صفت إرَمَ است.

ٱلَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي ٱلْبِلَادِ ﴿٨﴾

آنكه همانندش در شهرها خلق نشده است.

﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و يا بدل از إرَمَ (آيه ۷) و يا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدير هی و يا در محل نصب و مفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ لم يُخلَقْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و مجهول ﴿ مثلها ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و نايب فاعل لم يُخلَقْ ﴿ فی البلاد ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم يُخلَقْ و جمله لم يُخلَقْ....، صله الّتی است (عائد صله ضمير ها در مثلها است). و جمله (هی و يا أعنی) الّتی....، مستأنفه بيانی است (بنابر تركيب سوم و چهارم الّتی).

وَثَمُودَ ٱلَّذِينَ جَابُوا ٱلصَّخْرَ بِٱلْوَادِ ﴿٩﴾

و ثمود، آنان كه در دره صخره‌ها را می‌بريدند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثمودَ ﴾ عطف بر عادٍ (آيه ۶ و ثمود به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و يا بدل از ثمودَ ﴿ جابوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصَّخرَ ﴾ مفعول‌به جابوا ﴿ بالواد ﴾ جار و مجرور و متعلق به جابوا ای فی الواد و جمله جابوا....، صله الّذين است (عائد صله فاعل جابوا است).

وَفِرْعَوْنَ ذِي ٱلْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾

وفرعون، دارای قدرت.

﴿ وفرعونَ ﴾ مانند وثمودَ (آیه ۹) ترکیب می‌شود. ﴿ ذی الأوتاد ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت فرعون است.

ٱلَّذِينَ طَغَوْا فِي ٱلْبِلَادِ ﴿١١﴾

کسانی که در شهرها طغیان کردند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت برای عاد وثمود وفرعون (آیات قبل) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول‌به فعل أذُمُّ مقدر ﴿ طغوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی البلاد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به طغوا وجمله طغوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل طغوا است). وجمله (هم ویا أذمُّ) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم وسوم الّذین).

فَأَكْثَرُوا فِيهَا ٱلْفَسَادَ ﴿١٢﴾

پس در آنجا فساد را زیاد کردند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أكثروا فیها ﴾ عطف بر جمله طغوا فی البلاد (آیه ۱۱) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الفسادَ ﴾ مفعول‌به أکثروا است.

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾

پس پروردگارت بر آنان تازیانهٔ عذاب را بزد.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ صَبَّ ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به صَبَّ ﴿ ربُّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل صَبَّ ﴿ سَوْطَ عذابٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به صَبَّ وجمله صَبَّ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أکثروا (آیه ۱۲) است.

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿١٤﴾

به یقین پروردگارت در کمین‌گاه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربَّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم إنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه

برای تأکید ﴿ بالمرصاد ﴾ جار ومجرور ومتعلق بـه عـامل مـقدر وخـبر إنّ وجـمله إنّ ربّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَأَمَّا ٱلْإِنسَانُ إِذَا مَا ٱبْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾

امّا انسان زمانی که پروردگارش او را آزمـایش نـماید پس اکرامش کند وبـه او نعمت دهد پس می‌گوید پروردگارم مرا اکرام نمود.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الانسانُ ﴾ مبتدا ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ ابـتلاه ﴾ فعل وضمیر هـاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ربُّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل ابتلیٰ وجمله ابتلاه ربُّه، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أكرمه ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هـاء در مـحل نـصب ومفعول‌به وجمله أكرمه، محلاً مجرور وعطف بر جمله ابتلاه ربُّه است.

﴿ ونعّمه ﴾ مانند فأكرمه ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ جواب شـرط ﴿ یـقول ﴾ فـعل وضـمیر هـو مسـتتر فـاعل ﴿ ربّی ﴾ مـضاف ومضاف‌الیه ومبتدا ﴿ أكرمنِ ﴾ فعل وضمیر هومستتر فاعل ونون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به دارد. وجمله اکرمنِ، مـحلاً مرفوع وخبر ربّی است. وجمله ربّی...، محلاً منصوب ومقول قول یقول است. وجـمله یقول...، محلی از اعراب ندارد وجواب شـرط غـیر جـازم (اذا) است. وجـمله شـرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر الانسانُ است. وجمله الانسانُ...، مـحلی از اعـراب ندارد وجواب شرط غیر جازم (أمّا) است. وجمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شيءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَأَمَّا إِذَا مَا ٱبْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ﴿١٦﴾

وامّا هنگامی که او را آزمـایش کند وروزیش را بـر او تـنگ نـماید پس مـی‌گوید پروردگارم مرا خوار کرد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا إذا ما ابتلاه فَقَدَرَ علیه رزقَه فیقول ربّی أهانن ﴾ عطف بر جمله أمّا

الانسانُ إذا ما ابتلاه ربُّه فأكرمه... فيقول ربّی أكرمن (آیه ۱۵) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. وجمله شرط وجواب با هم (إذا ما ابتلاه... فیقول)، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم (أمّا) است. وعلیه متعلق به قدر ورزقه مفعول‌به قَدَرَ است.

كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ ٱلْيَتِيمَ ﴿١٧﴾

چنین نیست، بلکه یتیم را اکرام نمی‌کنید.

﴿ كلّا ﴾ حرف ردع وزجر ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لا تُكرمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ اليتيمَ ﴾ مفعول‌به لا تکرمون وجمله لا تکرمون اليتيمَ، مستأنفه است.

وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلْمِسْكِينِ ﴿١٨﴾

وبر اطعام مسکین تشویق نمی‌نمایید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تَحاضُّون ﴾ عطف بر جمله لا تُکرمون (آیه ۱۷) شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی طعام المسکین ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لا تحاضّون است.

وَتَأْكُلُونَ ٱلتُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ﴿١٩﴾

ومیراث را (به ناحق) یک جا می‌خورید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تأكلون ﴾ فعل وفاعل ﴿ التّراثَ ﴾ مفعول‌به تأکلون ﴿ أكلاً ﴾ مفعول مطلق تأکلون ﴿ لمّاً ﴾ صفت أكلاً وجمله تأکلون...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تحاضّون (آیه ۱۸) است.

وَتُحِبُّونَ ٱلْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿٢٠﴾

ومال را چه بسیار دوست دارید.

مانند آیه ۱۹ ترکیب می‌شود.

كَلَّا إِذَا دُكَّتِ ٱلْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿٢١﴾

نه چنین است، هنگامی که زمین به سختی در هم کوبیده شود،

﴿ کلّا ﴾ حرف ردع و زجر ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ دُکَّت ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ الأرضُ ﴾ نایب فاعل دُکّتِ ﴿ دکّاً ﴾ مفعول مطلق دُکَّت ﴿ دکّاً ﴾ تأکید از دکّاً قبلی و جمله دُکّتِ...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

وَجَاءَ رَبُّكَ وَٱلْمَلَكُ صَفّاً صَفّاً ﴿٢٢﴾

و(امر) پروردگارت وفرشته(ها) صف در صف بیایند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ ربُّك ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل جاء ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الملكُ ﴾ عطف بر ربُّک ﴿ صفّاً صفّاً ﴾ هر دو حال برای ربُّک والملکُ به تقدیر جنودُ ربک والملک مصطفین و یا اینکه صفّاً دوم تأکید لفظی برای صَفّاً اولی است. و ترکیب دیگر اینکه صَفّاً دومی صفت برای صفّاً اولی است. و جمله جاء...، محلاً مجرور و عطف بر جمله دُکّتِ الأرضُ (آیه ۲۱) است.

وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ ٱلْإِنسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ ٱلذِّكْرَىٰ ﴿٢٣﴾

وجهنم در این روز (به میان) آورده شود، در آن روز انسان پند می‌گیرد وکجا برای او جای پند گرفتن است؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جِيئَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به جِیئَ وتنوین إذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ بجهَنَّمَ ﴾ جار و مجرور ومتعلق به جِیئَ ونایب فاعل آن (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله جِیءَ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله جاء... (آیه ۲۲) است.

﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش گذشت وبدل از إذا (آیه ۲۱) است.

﴿ یتذکّر ﴾ فعل ﴿ الانسانُ ﴾ فاعل یتذکّر و جمله یتذکّر الانسانُ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم (آیه ۲۱) است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أنّیٰ ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به عامل مقدر وخبر

مقدم ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به أنّیٰ به اعتبار متعلَق آن ﴿ الذِّکریٰ ﴾ مبتدای مؤخر وجمله أنّیٰ له الذّکریٰ، محلاً منصوب وحال از الانسانُ است.

يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾

می‌گوید ای کاش، برای زندگانیم پیش می‌فرستادم.

﴿ يقول ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ يا ﴾ حرف تنبيه ﴿ ليتنى ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ونون وقايه وضمير ياء متكلم در محل نصب واسمش ﴿ قدَّمتُ ﴾ فعل وفاعل ﴿ لحياتى ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به قَدَّمتُ وجمله قَدَّمتُ....، محلاً مرفوع وخبر ليت است. وجمله يا ليتنى....، محلاً منصوب ومقول قول يقول است. ويا اينكه يا حرف ندا بوده ومنادیٰ قومٍ مقدر است. وجمله ليتنى....، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول يقول است. وجمله يقول....، مستأنفه بيانى است.

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ﴿٢٥﴾

پس در این روز احدی مثل عذاب نمودن او، عذاب نمی‌کند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ يومئذٍ ﴾ تركيبش در آيه ۲۳ گذشت ومتعلق بـه ﴿ لا يُعَذِّبُ ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه ﴿ عذابَه ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول مطلق لا يُعذِّبُ ﴿ أحدٌ ﴾ فاعل لا يُعذِّبُ وجمله لا يُعذِّبُ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله يقول (آيه ۲۴) است.

وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ﴿٢٦﴾

وفردی همچون در بند کشیدنش، در بند نکشد.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ لا يُوثِقُ وَثاقَهُ أحدٌ ﴾ عطف بر جمله لا يُعذِّبُ عذابَه أحدٌ (آيه ۲۵) شده ومانند آن تركيب می‌شود.

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾

ای نفس مطمئنه،

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أَیَّتُها ﴾ أیّةُ وصلیه ومبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادیٰ وها حرف تنبیه ﴿ النَّفسُ ﴾ مبنی بر ضم ودر محل نصب وبدل ویا عطف بیان از أیَّتُها ﴿ المطمئنَّةُ ﴾ صفت النَّفسُ است.

ٱرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾

به سوی پروردگارت راضی وخداپسند بازگرد.

﴿ ارجعی ﴾ فعل وفاعل ﴿ الی ربّك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ارجعی ﴿ راضیةً مرضیّةً ﴾ دو حال برای فاعل ارجعی وجمله ارجعی....، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا (آیه ۲۷) است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

فَٱدْخُلِي فِي عِبَٰدِي ﴿٢٩﴾

پس در میان بندگانم داخل شو،

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ادخلی فی عبادی ﴾ عطف بر جمله ارجعی الی ربّک (آیه ۲۸) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَٱدْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾

ودر بهشتم وارد شو.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ادخلی ﴾ فعل وفاعل ﴿ جنّتی ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به ادخلی وجمله ادخلی....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ادخلی (آیه ۲۹) است.

سورهٔ مبارکهٔ بلد

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

لاَ أُقْسِمُ بِهٰذَا ٱلْبَلَدِ ﴿١﴾

قسم می‌خورم به این شهر،

﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أقسمُ ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ بهذا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أُقسمُ ﴿ البلدِ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا وجمله لا أُقسمُ...، محلی از اعـراب ندارد وقسمیه است.

وَأَنتَ حِلٌّ بِهٰذَا ٱلْبَلَدِ ﴿٢﴾

وتو در این شهر جای داری،

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أنت ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ حلٌّ ﴾ خبر أنت ﴿ بهذا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به حلٌّ ﴿ البلدِ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا وجمله أنت...، محلاً منصوب وحال از البلد (آیه ١) است. ویا اینکه واو اعتراضیه بوده وجمله أنت...، محلی از اعراب نـدارد ومعترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است.

وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ﴿٣﴾

وبه پدری وآنچه را به وجود آورد،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ والدٍ وما ﴾ هر دو عطف بر هذا (آیه ١) وما موصوله ﴿ ولَـدَ ﴾ فـعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله وَلَدَ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدّر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به ولد است به تقدیر ما وَلَدَه).

لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿٤﴾

يقيناً انسان را در سختی آفریدیم.

﴿ لَ﴾ جواب قسم ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ خلقنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الانسانَ ﴾ مفعول‌به خلقنا ﴿ فی كَبَدٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلقنا و يا متعلق بـه عـامل مـقدر وحـال از الانسانَ وجمله لقد خلقنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم (آیه ۱) است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

أَيَحْسَبُ أَن لَن يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ﴿٥﴾

آیا گمان می‌کند احدی هرگز نمی‌تواند بر او دست یابد؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ يحسب ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ أَنْ ﴾ مخففه از ثقيله از حروف مشبهة بالفعل وضمير هاء مقدر ودر محل نصب واسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ يقدرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ عـليه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لن يقدرَ ﴿ أحـدٌ ﴾ فاعل لن يقدرَ وجمله لن يقدرَ...، محلاً مرفوع وخبر أَنْ مخففه است. وأَنْ با اسم مـقدر وخبرش تأويل به مصدر رفته وسـد مسـد دو مـفعول يـحسب واقـع مـی‌شود. وجـمله أيحسب...، مستأنفه است.

يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالاً لُبَداً ﴿٦﴾

می‌گوید مالی فراوان از بین بردم.

﴿ يقولُ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ أهلكتُ ﴾ فعل وفاعل ﴿ مالاً ﴾ مفعول‌بـه أهلكتُ ﴿ لُبَداً ﴾ صفت مالاً وجمله أهلكتُ...، محلاً منصوب ومقول قـول يـقول است. وجمله يقول...، مستأنفه است.

أَيَحْسَبُ أَن لَّمْ يَرَهُ أَحَدٌ ﴿٧﴾

آیا می‌پندارد احدی او را ندیده است؟

﴿ أَيحسبُ أَنْ ﴾ تركيبش در آيه ۵ گذشت. ﴿ لم يره ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمير هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ أحدٌ ﴾ فاعل لم ير وجمله لم يـره أحـدٌ، مـحلاً مرفوع وخبر أَنْ مخففه است.

أَلَمْ نَجْعَل لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿٨﴾

آیا برای او دو چشم قرار ندادیم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم نجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم نجعلْ ﴿ عینین ﴾ مفعول‌به لم نجعل و جمله ألم نجعلْ ...، مستأنفه است.

وَلِسَاناً وَشَفَتَيْنِ ﴿٩﴾

وزبان ودو لب.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لساناً وشفتین ﴾ هر دو عطف بر عینین (آیه ۸) است.

وَهَدَيْنَاهُ ٱلنَّجْدَيْنِ ﴿١٠﴾

وهر دو راه (خیر وشر) را به او نمایاندیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هدیناه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ النّجدَین ﴾ مفعول‌به دوم هدینا و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی النّجدین وبا لحاظ حرف جر، متعلق به هدینا وجمله هدیناه النّجدین، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ألم نجعلْ (آیه ۸) است.

فَلاَ ٱقْتَحَمَ ٱلْعَقَبَةَ ﴿١١﴾

واو در پی گذشت از عقبه نبود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا اقتحم ﴾ فعل ماضی منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ العقبةَ ﴾ مفعول‌به لا اقتحم وجمله لا اقتحم العقبةَ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله هدیناه (آیه ۱۰) است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا ٱلْعَقَبَةُ ﴿١٢﴾

وتو چه می‌دانی عقبه چیست؟

مانند آیه ۲ سوره طارق ترکیب می‌شود. وجمله ما أدریٰک ...، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین دو جمله که از نظر معنا با هم مرتبطند) است.

فَكُّ رَقَبَةٍ ﴿۱۳﴾

آزادی بنده،

﴿ فكُّ رَقَبَةٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی وجمله (هی).... مستأنفه بیانی است.

أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ﴿۱۴﴾

یا اطعام نمودن در روز گرسنکی،

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ اِطعامٌ ﴾ عطف بر فکُّ رقبةٍ (آیه ۱۳) ﴿ فی یومٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اِطعامٌ ﴿ ذی مَسغَبَةٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت یومٍ است.

يَتِيماً ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿۱۵﴾

به یتیمی که خویشاوند است،

﴿ یتیماً ﴾ مفعول‌به اِطعامٌ (آیه ۱۴) ﴿ ذا مقربةٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وصفت یتیماً است.

أَوْ مِسْكِيناً ذَا مَتْرَبَةٍ ﴿۱۶﴾

یا مسکینی که خاک نشین است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ مسکیناً ذا متربةٍ ﴾ عطف بر یتیماً ذا مقربةٍ (آیه ۱۵) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿۱۷﴾

سپس از کسانی باشد که ایمان آورده وهمدیگر را توصیه به صبر نمودند ویکدیگر را به مهربانی سفارش کردند.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من الّذین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر کان والّذین موصوله ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). وجمله کان....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا اقتحم (آیه ۱۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تواصَوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالصّبر ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تواصَـوا وجمله تواصَوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله آمنوا است.

﴿ وتواصَوا بالمرحمةِ ﴾ مانند وتواصَوا بالصّبر ترکیب می‌شود.

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿١٨﴾

اینان اصحاب یمینند.

﴿ أُولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أصحابُ الميمنة ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر أولئک وجمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿١٩﴾

وکسانی که به آیاتمان کفر ورزیدند ایشان اصحاب شمالند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بآياتنا ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به کفروا وجمله کفروا...، صـله الّذين است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ أصحابُ المشئمَة ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وخبر هم وجمله هم...، محلاً مرفوع وخبر الّذين است. وجمله الّذين...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أولئک... (آیه ۱۸) است.

عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ ﴿٢٠﴾

بر آنها آتشی فرو بسته احاطه دارد.

﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ نارٌ ﴾ مـبتدای مـؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ مُؤْصَدَةٌ ﴾ صفت نارٌ وجمله عليهم...، محلاً مرفوع وخبر دوم الّذين (آیه ۱۹) است.

سورهٔ مبارکهٔ شمس

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلشَّمْسِ وَضُحَاهَا ﴿١﴾
سوگند به خورشید ونورافشانیش،
﴿ والشّمس ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق بـه فـعل أُقسـمُ مـقدر ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ ضُحیٰها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر الشّمس وجمله (أُقسمُ) بالشّمس...، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

وَٱلْقَمَرِ إِذَا تَلاَهَا ﴿٢﴾
وماه هنگامی که در پی آن می‌آید.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القمر ﴾ عطف بر الشّمس ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق بـه فعل أُقسم مقدر (آیه اول وإذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ تلیٰها ﴾ فعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله تلیٰها، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است.

وَٱلنَّهَارِ إِذَا جَلاَّهَا ﴿٣﴾
وروز زمانی که آشکارش می‌کند.
مانند آیه ۲ ترکیب می‌شود.

وَٱللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ﴿٤﴾
وشب وقتی که آن را می‌پوشاند.
مانند آیه ۲ ترکیب می‌شود.

وَٱلسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ۝٥

وآسمان وآنکه او را بنا نهاد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّماء وما ﴾ هر دو عطف بر اللّیل (آیه ۴) وما موصوله ﴿ بنیٰها ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله بنیها، صله ما است (عائد صله فاعل بنیٰ است).

وَٱلْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ۝٦

وزمین وآنکه او را مسطح نمود.

مانند آیه ۵ ترکیب می‌شود.

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۝٧

ونفس وآن کس که او را سامان بخشید.

مانند آیه ۵ ترکیب می‌شود.

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۝٨

پس بدکاری وپرهیزکاریش را به او الهام نمود.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ألهمها ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ فجورَها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به دوم ألهم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تقویٰها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر فجورَها وجمله ألهمها...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله سوّیٰها (آیه ۷) است.

قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا ۝٩

هر که آن را تزکیه کرد حتماً رستگار شد.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أفلح ﴾ فعل ﴿ مَن ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل أفلح ﴿ زکّیٰها ﴾ فعل وضمیر مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله زکّیها، صله من است (عائد صله فاعل زکّیٰ است). وجمله قد أفلح...، محلی از اعراب ندارد

وجواب قسم (آیه ۱) است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب نـدارد وابـتدائـیه است.

وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا ﴿۱۰﴾

وهر که آن را تباه ساخت به یقین زیان نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قد خاب من دسّیٰها ﴾ عطف بر جمله قد أفلح من زکّیٰها (آیه ۹) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا ﴿۱۱﴾

ثمود به جهت طغیانش تکذیب کرد.

﴿کذَّبَتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ ثمودُ ﴾ فـاعل کـذّبتْ ﴿ بـطغویٰها ﴾ جـار ومـجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به کذَّبَتْ وجمله کذّبَتْ...، مستأنفه است.

إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴿۱۲﴾

زمانی که شقی‌ترینشان برخاست.

﴿ إذ ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به کذَّبتْ (آیه ۱۱) ومضاف ﴿ انبعثَ ﴾ فـعل ﴿ أشـقیٰها ﴾ مـضاف ومـضاف‌الیـه وفـاعل انـبعثَ وجـمله انـبعثَ...، مـحلاً مـجرور ومضاف‌الیه إذ است.

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ﴿۱۳﴾

پس رسول خدا به ایشان گفت شتر خدا وآب خوردنش را (رها کنید).

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به قال ﴿ رسولُ الله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل قال ﴿ ناقَةَ الله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌بـه فـعل أُتـرکوا مـقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سُقییٰها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر نـاقَةَ الله وجـمله (أُتـرکوا)...، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، محلی از اعراب ندارد وعـطف بـر جمله کذّبتْ... (آیه ۱۱) است.

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا ﴿١٤﴾

پس تکذیبش نمودند وآن را پی کردند وپروردگارشان به خاطر گناهشان بر سرشان عذاب آورد وهمه آنها را نابود کرد.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿كذّبوه﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله كذّبوه، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قال... (آیه ۱۳) است.

﴿ فعقروها ﴾ مانند فكذّبوه ترکیب می‌شود.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ دَمْدَمَ ﴾ فعل ﴿ عليهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به دَمْدَمَ ﴿ ربُّهم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه وفاعل دَمْدَمَ ﴿ بذنبهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به دَمْدَمَ وجمله دَمْدَمَ....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله عقروها است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ سوّيٰها ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به وجمله سوّيٰها، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله دَمْدَمَ... است.

وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ﴿١٥﴾

واز عاقبت عملکردش خوفی ندارد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا يخافُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عقبيٰها ﴾ مضاف ومضاف‌اليه ومفعول‌به لا يخافُ وجمله لا يخافُ....، مستأنفه است.

سورة مبارکهٔ لیل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ﴿١﴾

سوگند به شب زمانی که فرو پوشاند.

﴿ واللّيل ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل أُقسم مقدر ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر

محل نصب ومتعلق به أُقسمُ مقدر (إذا در آيه صرفاً ظرفيه بوده وشرطيه نيست) ومضاف ﴿ يغشىٰ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله يغشىٰ، محلاً مجرور ومضاف اليه إذا است. وجمله (أُقسمُ) بالليل....، محلى از اعراب ندارد وقسميه است.

وَٱلنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ﴿٢﴾

وروز هنگامى كه آشكار كند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار إذا تجلّىٰ ﴾ عطف بر اللّيل إذا يغشىٰ (آيه ۱) شده ومانند آن تركيب مى‌شود.

وَمَا خَلَقَ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰ ﴿٣﴾

وآنكه مذكر ومؤنث را خلق نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل جر وعطف بر النّهار (آيه ۲) ﴿ خَلَقَ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ الذّكرَ ﴾ مفعول‌به خلق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأُنثىٰ ﴾ عطف بر الذّكرَ وجمله خلق....، صله ما است (عائد صله فاعل خلق است).

إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ﴿٤﴾

قطعاً سعى شما پراكنده است.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ سعيكم ﴾ مضاف ومضاف‌اليه واسم إِنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه براى تأكيد ﴿ شتّىٰ ﴾ خبر إِنّ وجمله إِنّ سعيكم....، محلى از اعراب ندارد وجواب قسم (آيه ۱) است. وجمله قسم با جوابش، محلى از اعراب ندارد وابتدائيه است.

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ﴿٥﴾

وامّا كسى كه بخشيد وپرهيز نمود،

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أمّا ﴾ شرطيه تفصيليه ﴿ مَن ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ أعطىٰ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله اعطىٰ، صله مَن است (عائد صله فاعل أعطىٰ است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقىٰ ﴾ عطف بر جمله أعطىٰ شده ومانند آن تركيب مى‌شود.

وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿٦﴾

ونیکی را تصدیق کرد،

﴿ وصدَّقَ ﴾ مانند واتّقیٰ (آیه ۵) ترکیب می‌شود. ﴿ بالحسنیٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به صدّق است.

فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ﴿٧﴾

پس به زودی برای راحتی برایش آسان نماییم.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نُیسّره ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به ﴿ للیُسریٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نُـیسّر وجمله سنُیسّره...، محلاً مرفوع وخبر من موصوله (آیه ۵) است. وجمله من أعطیٰ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ﴿٨﴾

وامّا آنکه بخل ورزید وبی‌نیازی نمود،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا مَن بَخِلَ واستغنی ﴾ عطف بر أمّا من أعطیٰ واتّقیٰ (آیه ۵) شـده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿٩﴾

ونیکی را تکذیب کرد،

مانند آیه ۶ ترکیب می‌شود.

فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ ﴿١٠﴾

پس به زودی راهی دشوار برایش هموار می‌کنیم.

مانند آیه ۷ ترکیب می‌شود.

وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ﴿١١﴾

وهنگامی که هلاک شود مالش به کار او نمی‌آید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يُغنى ﴾ فعل ﴿ عنه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُغنى ﴿ مالُه ﴾ مضاف ومضاف اليه وفاعل يُغنى ﴿ إذا ﴾ ظرفيه ودر محل نصب ومتعلق به يُغنى (إذا در آيه صرفاً ظرفيه بوده وشرطيه نيست) ومضاف ﴿ تردّىٰ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل وجمله تردّىٰ، محلاً مجرور ومضاف اليه إذا است. وجمله ما يُغنى...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله سنيسّرُه (آيه ۱۰) است.

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ﴿۱۲﴾

حتماً هدايت بر ماست.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ علينا ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إِنَّ ﴿ لَ ﴾ براى تأكيد ﴿ الهُدىٰ ﴾ اسم مؤخر إِنَّ وجمله إِنّ علينا...، مستأنفه است.

وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ ﴿۱۳﴾

يقيناً آخرت ودنيا براى ماست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إِنّ لنا للآخِرَةَ ﴾ عطف بر جمله إِنّ علينا للهُدىٰ (آيه ۱۲) شده ومانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأُولىٰ ﴾ عطف بر الآخرةَ است.

فَأَنذَرْتُكُمْ نَاراً تَلَظَّىٰ ﴿۱۴﴾

پس شما را از آتشى كه زبانه مى‌كشد هشدار مى‌دهم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أنذرتُكم ﴾ فعل وفاعل وضمير كم در محل نصب ومفعول به اول ﴿ ناراً ﴾ مفعول به دوم أنذرتُ ﴿ تلظّىٰ ﴾ فعل وضمير هى مستتر فاعل (در اصل تتلظّىٰ است) وجمله تلظّىٰ، محلاً منصوب وصفت ناراً است. وجمله أنذرتُكم...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنّ علينا... (آيه ۱۲) است.

لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَىٰ ﴿۱۵﴾

كه در آن جز شقى در نمى‌آيد،

﴿ لا يصليٰها ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه وضمير ها در محل نصب ومفعول به ﴿ إلّا ﴾استثناء مفرغ ﴿ الأشقىٰ ﴾ فاعل لا يصلىٰ وجمله لا يصليٰها...، محلاً منصوب

وحال از ناراً (آیه ۱۴ نکره موصوفه) است.

اَلَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٦﴾

کسی که تکذیب نمود وپشت کرد.

﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وصفت ویا بدل از الأشقیٰ (آیه ۱۵) ویا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ویا در محل نصب ومفعول‌به فعل أعنی مقدر ﴿ كذّب ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله كذّب، صله الّذی است (عائد صله فاعل كذّب است). وجمله (هو ویا أعنی) الّذی....، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم وچهارم الّذی).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تولّیٰ ﴾ عطف بر جمله كذّب شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَسَيُجَنَّبُهَا اَلأَتْقَى ﴿١٧﴾

وبزودی تقوا پیشه‌تر از آن دور نگه داشته می‌شود،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ س ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ يُجَنَّبُها ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر ها در محل نصب ومفعول‌به دوم ومقدم ﴿ الأتقیٰ ﴾ نایب فاعل يُجَنَّبُ وجمله سيُجَنَّبُها الأتقیٰ، محلاً منصوب وعطف بر جمله لا يصليها... (آیه ۱۵) است.

اَلَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾

کسی که مالش را می‌دهد تا تزکیه شود.

﴿ الّذی يُؤتی ﴾ مانند الّذی كذّب (آیه ۱۶) ترکیب می‌شود. والّذی بدل یا صفت برای الأتقیٰ (آیه ۱۷) است. ﴿ مالَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به يُؤتی است.

﴿ يتزكّیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله يتزكّیٰ، محلاً منصوب وحال از فاعل يُؤتی است.

وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ ﴿١٩﴾

وبرای احدی نزدش (حق) نعمتی نیست که (بدان) پاداش داده شود،

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لأحدٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عنده ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وحال از نعمةٍ (نکره مؤخره

وموصوفه) ﴿ من نعمةٍ ﴾ جار ومجرور ومن زائده ونعمةٍ در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ تُجزیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هی مستتر نایب فاعل وجمله تُجزیٰ، محلاً مجرور وصفت نعمةٍ است. وجمله ما لأحدٍ...، محلاً منصوب وحال از فاعل یتزکّیٰ (آیه ۱۸) است.

إِلَّا ٱبْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿٢٠﴾

جز در طلب خشنودی پروردگار بلند مرتبه‌اش.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ابتغاءَ وجه ﴾ مضاف ومضاف الیه ومستثنی منقطع از نعمةٍ (آیه ۱۹) ووجه مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف ومضاف الیه وربّ مضاف الیه وجه ﴿ الأعلیٰ ﴾ صفت ربّه است.

ویا اینکه ابتغاء مفعول له برای فعل فَعَلَ مقدر است. وجمله (فَعَلَ ذلک) ابتغاءَ...، مستأنفه بیانی است.

وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ ﴿٢١﴾

ویقیناً به زودی راضی خواهد شد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ یرضیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله سوف یرضیٰ، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ ضحی

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلضُّحَىٰ ﴿١﴾

سوگند به روشنایی روز،

﴿ والضُّحیٰ ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل أُقسمُ مقدر وجمله (أُقسمُ) بالضُّحیٰ، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

وَٱللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ ﴿٢﴾

وشب هنگامی که آرام گیرد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللّیل ﴾ عطف بر الضُّحیٰ (آیه ۱) ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل أُقسم مقدر (آیه اول إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ﴿ سَجَیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله سَجَیٰ، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است.

مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ﴿٣﴾

پروردگارت تو را رها نکرده ومتنفر نشده است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ودّعك ﴾ فعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ربُّك ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل ودّع وجمله ما ودّعک ربُّک، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم (آیه ۱) است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ قلیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله ما قلیٰ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما ودّعک ربُّک است.

وَلَلْءَاخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ ٱلْأُولَىٰ ﴿٤﴾

وآخرت برای تو بهتر از دنیاست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم ﴿ الآخرةُ ﴾ مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر الآخرةُ ﴿ لك من الأولیٰ ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به خیرٌ وجمله للآخرةُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما ودّعک ربُّک (آیه ۳) است.

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ﴿٥﴾

وقطعاً به زودی پروردگارت به تو می‌دهد پس راضی می‌شوی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ یعطیك ﴾ فعل وضمیر کاف در محل نصب ومفعول‌به ﴿ ربُّك ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل یعطی وجمله

لسوف یعطیک ربّک، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله للآخرةُ... (آیه ۴) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ترضیٰ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله ترضیٰ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعطیک ربُّک است.

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوَىٰ ﴿٦﴾

آیا تو را یتیم نیافت پس پناه داد؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم یجدْك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ یتیماً ﴾ مفعول‌به دوم لم یجدْ و جمله ألم یجدْک یتیماً، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ آویٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله آویٰ، محلی از اعراب نداود و عطف بر جمله ألم یجدْک یتیماً است.

وَوَجَدَكَ ضَالاًّ فَهَدَىٰ ﴿٧﴾

وتو را سرگشته یافت پس هدایت نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وجدك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ ضالاًّ ﴾ مفعول‌به دوم وجد و جمله وجدک ضالاًّ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یجدْک (آیه ۶) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ هدیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله هدیٰ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وجدک است.

وَوَجَدَكَ عَائِلاً فَأَغْنَىٰ ﴿٨﴾

وتو را تنگدست یافت پس بی‌نیاز کرد.

مانند آیه ۷ ترکیب می‌شود.

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ﴿٩﴾

وامّا یتیم را پس آزار مده.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الیتیمَ ﴾ مفعول‌به مقدم لا تقهرْ ﴿ فَ﴾ جواب

شرط ﴿ لا تقهرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله الیتیمَ فلا تقهرْ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد وجواب برای شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر إذا کان هذا حالک من الیتیم والفقر. وجمله جواب با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَأَمَّا ٱلسَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ﴿١٠﴾

واما گدا را پس به تندی مران.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا السّائلَ فلا تنهرْ ﴾ عطف بر أمّا الیتیمَ فلا تقهرْ (آیه ۹) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿١١﴾

واما پیرامون نعمت پروردگارت سخن گوی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ بنعمةِ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به حَدِّثْ ونعمة مضاف ﴿ ربِّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربِّ مضاف‌الیه نعمة ﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ حَدِّثْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله... فحَدِّثْ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۱۰) است.

سورهٔ مبارکهٔ انشراح

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿۱﴾

آیا سینه‌ات را برای تو گشاده نساختیم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم نشرحْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم نشرحْ ﴿ صدرَك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لم نشرح و جمله ألم نشرحْ....، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿۲﴾

وبارت را از تو برنگرفتیم؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وضعْنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ عنك ﴾ جار ومجرور ومتعلق به وضعْنا ﴿ وزرَك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به وضعْنا و جمله وضعْنا....، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ألم نشرحْ (آیه ۱) است.

ٱلَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَكَ ﴿۳﴾

آنکه پشتت را (گویی) شکست.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و یا بدل از وزرَک (آیه ۲) و یا مفعول‌به فعل أعنی مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ أنقضَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ظهرَك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أنقض و جمله أنقضَ ظهرک، صله الّذی است (عائد صله فاعل أنقض است). و جمله (أعنی و یا هو) الّذی....، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم و چهارم الّذی).

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿۴﴾

ونامت را برای تو بلند گرداندیم.

مانند آیه ۲ ترکیب می‌شود.

فَإِنَّ مَعَ ٱلْعُسْرِ يُسْراً ﴿۵﴾

پس یقیناً با سختی آسانی است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ مع العُسر ﴾ ظرف ومضاف ومضاف

الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ یُسراً ﴾ اسم مؤخر اِنّ و جمله اِنّ مع العُسر یُسراً، مستأنفه است.

إِنَّ مَعَ ٱلْعُسْرِ يُسْراً ﴿٦﴾

حقیقتاً با سختی آسانی است.

ترکیبش در آیه ۶ گذشت. و جمله اِنّ مع العُسر یُسراً، محلی از اعراب ندارد و تأکید لفظی از جمله اِنّ مع العُسر یُسراً (آیه ۵) است.

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴿٧﴾

وهنگامی که فراغت یافتی پس بکوش.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ فَرَغْتَ ﴾ فعل و فاعل و جمله فَرَغْتَ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ انصبْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله انصبْ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ مع العُسر یسراً (آیه ۵) است.

وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ﴿٨﴾

وبه سوی پروردگارت رغبت کن.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الی ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارغبْ ﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ارغبْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله الی ربّک فارغبْ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر إذا دعتْک الحاجةُ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۷) است.

سورهٔ مبارکهٔ تین

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلتِّينِ وَٱلزَّيْتُونِ ﴿١﴾
سوگند به انجیر وزیتون،
﴿ والتّين ﴾ واو قسم وجار ومجرور، متعلق به فعل أُقسمُ مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الزّيتون ﴾ عطف بر التّين وجمله (أُقسمُ) بالتّين...، محلی از اعراب ندارد وقسميه است.

وَطُورِ سِينِينَ ﴿٢﴾
وطور سینا،
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طور سينين ﴾ مضاف ومضاف اليه وعطف بر الزّيتون (آيه ١) است.

وَهٰذَا ٱلْبَلَدِ ٱلْأَمِينِ ﴿٣﴾
واین شهر امن،
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل جر وعطف بر طور سينين (آيه ٢) ﴿ البلد ﴾ بدل يا عطف بيان از هذا ﴿ الأمين ﴾ صفت البلد است.

لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٤﴾
حقیقتاً ما انسان را در بهترین قوام خلق کردیم.
﴿ ل ﴾ جواب قسم ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ خلقنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الانسانَ ﴾ مفعول به خلقنا ﴿ فى أحسنِ تقويمٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به خلقنا وجمله

لقد خلقنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم (آیه ۱) است. و جمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ﴿٥﴾

سپس او را به پست‌ترین پستی بازگرداندیم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ ردَدْناه ﴾ عطف بر جمله خلقنا الانسانَ (آیه ۴) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أسفلَ سافلين ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و حال از مفعول‌به ردَدْناه است. و یا اینکه أسفلَ صفت برای ظرف مقدر بوده به تقدیر مکاناً و متعلق به ردَدْنا است.

إِلَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٦﴾

مگر کسانی که ایمان آورده وعمل شایسته انجام دادند پس برای آنها اجری بی‌منت است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از مفعول‌به رددناه (مرجع ضمیر هاء الانسان آیه ۴ است) ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل آمنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله آمنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول‌به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است).

﴿ فَ ﴾ شبه جواب برای شرط (الّذين) ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ أجرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ غيرُ ممنونٍ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه و صفت أجرٌ و جمله لهم...، مستأنفه بیانی است.

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ ﴿٧﴾

پس چه چیز تو را بعد (از این) به تکذیب روز جزا وامی‌دارد؟

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام ودر محل رفع و مبتدا ﴿ يُكذِّبُك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول‌به ﴿ بعدُ ﴾ ظرف و مبنی بر ضم و در محل نصب و متعلق به يُكذِّبُ (بعد به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف‌الیه مبنی بر

ضم است) ﴿ بالدّین ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُکذِّبُ و جمله یُکذِّبک....، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ علمتَ هذا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَحْكَمِ ٱلْحَاكِمِينَ ﴿٨﴾

آیا خداوند داورترین داورها نیست؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اللّهُ ﴾ اسم لیس ﴿ بأحکم الحاکمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه وباء زائده وأحکم در موضع نصب و خبر لیس و جمله ألیس....، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ علق

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

ٱقْرَأْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾

بخوان به نام پروردگارت که خلق نمود.

﴿ اقْرَءْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ باسم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقرءْ و اسم مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه اسم ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از ربّک ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله خلق، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله اقْرَءْ....، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

خَلَقَ ٱلْإِنسَٰنَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾

انسان را از خون بسته شده خلق کرد.

﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الانسانَ ﴾ مفعول‌به خلق ﴿ من عَلَقٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلق وجمله خلق...، محلی از اعراب ندارد وبدل از جمله خلق (آیه ۱) ویا مستأنفه بیانی است.

اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾

بخوان، در حالی که پروردگارت کریمترین است.

﴿ اقْرَءْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وجمله اقْرَءْ، محلی از اعراب ندارد وتأکید لفظی از جمله اقْرَءْ (آیه ۱) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ربُّك ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ الأكرمُ ﴾ خبر ربّک وجمله ربّک الأکرمُ، محلاً منصوب وحال از فاعل اقْرَءْ است.

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾

آنکه با قلم آموزش داد.

﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وصفت برای الأکرم ویا خبر دوم برای ربّک (هر دو آیه ۳) ﴿ علّم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالقلم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به علّم وجمله علّم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل علّم است).

عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾

به انسان آنچه را نمی‌دانست آموخت.

﴿ علّم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الانسانَ ﴾ مفعول‌به اول علّم ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به دوم علّم ﴿ لم يعلمْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله لم یعلمْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به لم یعلمْ است به تقدیر ما لم یعلمْه). وجمله علّم...، محلی از اعراب ندارد وبدل از جمله علّم (آیه ۴) است.

كَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَىٰ ﴿٦﴾

حاشا، بیگمان انسان طغیان می‌کند.

﴿ كلّا ﴾ حرف ردع و زجر ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الانسانَ ﴾ اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ يطغىٰ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يطغىٰ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الانسان...، مستأنفه است.

أَن رَّءَاهُ ٱسْتَغْنَىٰٓ ﴿٧﴾

همين كه خود را مستغنى مى‌بيند.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدريه ﴿ رآهُ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول‌به اول ﴿ استغنىٰ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله استغنىٰ، محلاً منصوب و مفعول‌به دوم رآه است. و فعل ماضى رآ با أنْ مصدريه تأويل به مصدر رفته و مفعول له فعل يطغىٰ (آيه ۶) واقع مى‌شود.

إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلرُّجْعَىٰٓ ﴿٨﴾

به يقين بازگشت به سوى پروردگارت است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الى ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ الرُّجعىٰ ﴾ اسم مؤخر إنّ و جمله إنّ الى ربّک الرُّجعىٰ، مستأنفه است.

أَرَءَيْتَ ٱلَّذِى يَنْهَىٰ ﴿٩﴾

آيا نديدى كسى كه نهى مى‌كند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رأيتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به رأيتَ ﴿ يَنهىٰ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله ينهىٰ، صله الّذى است (عائد صله فاعل ينهىٰ است). و جمله أرأيتَ...، مستأنفه است.

عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰٓ ﴿١٠﴾

بنده‌اى را هنگامى كه نماز مى‌گذارد.

﴿ عبداً ﴾ مفعول‌به ينهىٰ (آيه ۹) ﴿ إذا ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به ينهىٰ (إذا در آيه صرفاً ظرفيه بوده و شرطيه نيست) و مضاف ﴿ صلّىٰ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل

وجمله صلّیٰ، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است.

أَرَأَيْتَ إِن كَانَ عَلَى ٱلْهُدَىٰٓ ﴿١١﴾

چه می‌نگری اگر او بر هدایت باشد؟

﴿ أرأيتَ ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت.

﴿ إن ﴾ شرطیه ﴿ كان ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ على الهدىٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر کان وجمله إنْ کان...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله ألم يعلم (آیه ۱۴) مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین عامل ومعمول) است.

أَوْ أَمَرَ بِٱلتَّقْوَىٰٓ ﴿١٢﴾

یا به پرهیزکاری امر کند؟

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أمَرَ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم (عطف بر کان آیه ۱۱) وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالتّقوىٰ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أمَرَ وجمله أمَرَ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنْ کان... (آیه ۱۱) است.

أَرَأَيْتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰٓ ﴿١٣﴾

چه می‌نگری اگر تکذیب کند وپشت نماید؟

﴿ أرأيت إنْ كذَّبَ ﴾ مانند آیه ۱۱ ترکیب می‌شود. ومفعول‌به اول رأیتَ در آیه ۱۱ و۱۳ به قرینه الّذی ینهیٰ (آیه ۹) مقدر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تولّىٰ ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم (عطف بر کذّب) وضمیر هو مستتر فاعل وجمله تولّیٰ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنْ کذّبَ است.

أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ ٱللَّهَ يَرَىٰ ﴿١٤﴾

آیا ندانسته است که حتماً خدا می‌بیند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم يعلمْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر

فاعل ﴿ بِ﴾ جاره ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم أنّ ﴿ یریٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یریٰ، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ومجرور باء واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به لم یعلمْ وجمله ألم یعلمْ...، محلاً منصوب ومفعول‌به دوم رأیتَ (آیه ۱۱ و۱۳) است (هر دو آیه پیرامون شخص واحدی است).

كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِيَةِ ﴿١٥﴾

چنین نیست، اگر بس نکند موی پیشانی را به سختی می‌گیریم،

﴿ کلّا ﴾ حرف زجر وردع ﴿ لَ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم ینته ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله إنْ لم ینته، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نسفعنْ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید خفیفه وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بالنّاصیة ﴾ جار ومجرور ومتعلق به نسفعنْ وجمله نسفعنْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿١٦﴾

موی پیشانی دروغگوی خطاکار.

﴿ ناصیةٍ ﴾ بدل از النّاصیة (آیه ۱۵) ﴿ کاذبةٍ خاطئةٍ ﴾ دو صفت برای ناصیةٍ است.

فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ﴿١٧﴾

پس هم‌نوعانش را بخواند.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ لیدعُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ نادیَهُ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لیدعُ وجمله لیدعُ...، محلاً مجزوم وجواب

مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کانَ قادراً علی دفع العذاب. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

سَنَدْعُ ٱلزَّبَانِيَةَ ﴿١٨﴾
به زودی آتشبانان را می‌خوانیم.
﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ ندعُ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل (در اصل ندعو است) ﴿ الزّبانيةَ ﴾ مفعول‌به ندعُ و جمله سندعُ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَٱسْجُدْ وَٱقْتَرِبْ ﴿١٩﴾
حاشا، اطاعتش مکن وسجده نما وتقرب بجوی.
﴿كلّا ﴾ حرف زجر وردع ﴿ لا تُطِعْهُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله لا تطعْه، مستأنفه است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسجُدْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله اسجُدْ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تُطِعْهُ است.
﴿ واقْتَرِبْ ﴾ مانند واسجُد ترکیب می‌شود.

سورهٔ مبارکهٔ قدر

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوری گذشت.

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ ﴿١﴾
ما به یقین آن را در شب قدر نازل کردیم.
﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ أنزلناه ﴾ فعل وفاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ في ليلة القدر ﴾ جار ومجرور و مضاف

ومضاف الیه ومتعلق به أنزلنا وجمله أنزلناه...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿٢﴾

وتو چه می‌دانی که شب قدر چیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما أدریٰك ما لیلةُ القدر ﴾ ترکیبش همانند آیه ۲ سوره طارق است. وجمله ما أدریٰک...، مستأنفه است.

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾

شب قدر از هزار ماه بهتر است.

﴿ لیلةُ القدر ﴾ مضاف ومضاف الیه ومبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر لیلةُ القدر ﴿ من ألف شهرٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به خیرٌ وجمله لیلةُ القدر...، مستأنفه بیانی است.

تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾

در آن ملائکه وروح به اذن پروردگارشان برای هر کاری فرود آیند.

﴿ تنزّلُ ﴾ فعل ﴿ الملائکةُ ﴾ فاعل تنزّلُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الرّوحُ ﴾ عطف بر الملائکةُ ﴿ فیها بإذن ﴾ هر دو جار ومجرور ومتعلق به تنزّل واذن مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وربّ مضاف الیه اذن ﴿ من کلّ أمرٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به تنزّل ویا متعلق به عامل مقدر وحال از إذن ربّهم وجمله تنزّل...، مستأنفه بیانی است.

سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿٥﴾

آن (شب) تا دمیدن صبح سلامت است.

﴿ سلامٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ هی ﴾ در محل رفع ومبتدای مؤخر ﴿ حتّیٰ مطلع الفجر ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به سلامٌ وجمله سلامٌ...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ بیّنه

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

لَمْ يَكُنِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ وَٱلْمُشْرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ ٱلْبَيِّنَةُ ﴿١﴾

کافران از اهل کتاب ومشرکان دست بردار نبودند تا حجت آشکار به سویشان بیاید.

﴿ لم يكنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع واسم لم يكن ﴿ كفروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من أهل الكتاب ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل كفروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المشركين ﴾ عطف بر أهل الكتاب وجمله كفروا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است). ﴿ منفكّين ﴾ خبر لم يكنْ ﴿ حتّىٰ ﴾ جاره ﴿ تأتيَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمير هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدير اليهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ البيّنةُ ﴾ فاعل تأتی وفعل مضارع تأتی با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته ومجرور حتّىٰ واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به منفكّين وجمله لم يكن...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائيه است.

رَسُولٌ مِنَ ٱللهِ يَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَةً ﴿٢﴾

رسولی از جانب خدا که صحیفه‌های پاک را تلاوت کند.

﴿ رسولٌ ﴾ بدل اشتمال از البيّنة (آيه ١) و يا خبر برای مبتدای مقدر به تقدير هو ﴿ من

الله ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت رسولٌ ﴿ يتلو ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ صُحُفاً ﴾ مفعول‌به يتلو ﴿ مطهّرةً ﴾ صفت صُحُفاً وجمله يتلو...، محلاً منصوب وحال از رسولٌ (نكره موصوفه) است. وجمله (هو) رسولٌ...، مستأنفه بيانى است (بنابر تركيب دوم رسولٌ).

فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ﴿٣﴾

در آن نوشته‌هاى ارزشمند است.

﴿ فيها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ كتبٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره وموصوفه) ﴿ قيّمةٌ ﴾ صفت كتبٌ وجمله فيها...، محلاً منصوب وحال از صُحُفاً (نكره موصوفه آيه ۲) است.

وَمَا تَفَرَّقَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَةُ ﴿٤﴾

واهل كتاب متفرق نشدند مگر بعد از آنكه حجت آشكار به سويشان آمد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ تفرّقَ ﴾ فعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل تفرّق ﴿ أُوتُوا ﴾ فعل ماضى مجهول ونايب فاعل ﴿ الكتابَ ﴾ مفعول‌به دوم أُوتوا (مفعول‌به اول أُوتوا به جهت مجهول بودن نايب فاعل قرار گرفته است) وجمله أُوتوا الكتابَ، صله الّذين است (عائد صله نايب فاعل أُوتوا است). ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من بعد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تفرّق وبعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل وتاء تأنيث وضمير هم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدير إليهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ البيّنةُ ﴾ فاعل جاءتْ وفعل ماضى جاءتْ با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته ومضاف‌اليه بعد واقع مى‌شود. وجمله ما تفرّق...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله لم يكنْ... (آيه ۱) است.

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُوا ٱلزَّكَوٰةَ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلْقَيِّمَةِ ﴿٥﴾

وامر نشده بودند جز اینکه خدا را عبادت کنند در حالی که پاکدینانه دین را برای او خالص نموده‌اند ونماز بر پا دارند وزکات بپردازند. واین دین ارزشمند است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أُمِرُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یعبدوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وفاعل ﴿ اللّهَ ﴾ مفعول‌به یعبدوا ﴿ مخلصین ﴾ حال از فاعل یعبدوا ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به مخلصین ﴿ الدِّینَ ﴾ مفعول‌به مخلصین ﴿ حنفاءَ ﴾ حال دوم از فاعل یعبدوا وفعل مضارع یعبدوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به ما أُمِرُوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقیموا الصّلاةَ ویُؤتُوا الزّکاةَ ﴾ عطف بر یعبدوا اللّهَ شده ومانند آن ترکیب می‌شوند. وجمله ما أُمِرُوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما تفرّق... (آیه ۴) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ دینُ القیّمة ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر ذلک وجمله ذلک...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ وَٱلْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ ٱلْبَرِيَّةِ ﴿٦﴾

قطعاً کافران از اهل کتاب ومشرکان در آتش جهنمند، در آن جاودانه‌اند، اینان همان بدترین آفریدگانند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب واسم إنّ ﴿ کفروا من أهل الکتاب والمشرکین ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ فی نار جهنّمَ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر إنّ (جهنّم به جهت علمیت وتأنیث غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ خالدین ﴾ حال از ضمیر مستکن در متعلَق فی نار ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خالدین ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل ویا در محل رفع ومبتدای دوم ﴿ شرُّ البریّة ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وخبر أولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) ویا خبر هم وجمله هم...، محلاً مرفوع وخبر أولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). وجمله

أولئک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ ٱلْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾

حتماً کسانی که ایمان آورده وعمل شایسته انجام داده‌اند ایشان همان بهترین آفریدگانند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله آمنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است).

﴿ أولئك هم خیرُ البریّة ﴾ همانند آیه ۶ ترکیب می‌شود. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

جَزَاؤُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً رَضِيَ ٱللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ﴿٨﴾

جزای آنان نزد پروردگارشان بهشتهای همیشگی است که از زیر آن رودها روان است، در آن برای همیشه جاودانند. خدا از آنها راضی است وایشان از او خشنودند. این برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

﴿ جزاءُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه ومبتدا ﴿ عند ﴾ ظرف ومتعلق به عامل مقدر و حال از جنّات (نکره مؤخره) وعند مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف ومضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند ﴿ جنّاتُ عدنٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر جزاءُهم وجمله جزاءُهم...، مستأنفه است.

﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به تجری ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجری وجمله تجری...، محلاً مرفوع وصفت جنّاتُ عدنٍ است.

﴿ خالدین ﴾ حال از ضمیر هم در جزاءُهم ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خالدین ﴿ أبداً ﴾ ظرف ومتعلق به خالدین است.

﴿ رضی ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل رضی ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به رضی وجمله رضی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رضوا عنه ﴾ عطف بر جمله رضی اللهُ عنهم شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر ذلک ومن موصوله ﴿ خشي ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربَّه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به خشي وجمله خشي...، صله من است (عائد صله فاعل خشی است). وجمله ذلک...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ زلزال

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

إِذَا زُلْزِلَتِ ٱلْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾

هنگامی که زمین به لرزه‌اش بلرزد،

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ زُلْزِلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول وتاء تأنیث ﴿ الأرضُ ﴾ نایب فاعل زُلْزِلَتْ ﴿ زلزالَها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول مطلق زُلْزِلَتْ وجمله زُلْزِلَتْ...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

وَأَخْرَجَتِ ٱلْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾

وزمین بارهای سنگین خود را بیرون بریزد،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أخرجتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ الأرضُ ﴾ فاعل أخرجتْ ﴿ أثقالَها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به أخرجت وجمله أخرجتْ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله زُلْزِلَتْ... (آیه ۱) است.

وَقَالَ ٱلْإِنسَانُ مَا لَهَا ﴿٣﴾

وانسان گوید که آن را چه شده است؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الانسانُ ﴾ فاعل قال ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع ومبتدا ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه وجمله ما لها، محلاً منصوب و مقول قول قال است. وجمله قال...، محلاً مجرور وعطف بر جمله أخرجَتْ... (آیه ۲) است.

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾

در این روز خبرهای خود را بگوید.

﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف ومضاف‌الیه وبدل از إذا (آیه ۱) وتنوین إذٍ عوض از جمله مضاف‌الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ تُحَدِّثُ ﴾ فعل وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ أَخبارَها ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به تُحَدِّثُ وجمله یومئذٍ تُحَدِّثُ أخبارَها، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم (آیه ۱) است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿٥﴾

برای اینکه پروردگارت به او الهام نموده است.

﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربَّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم أنّ ﴿ أوحىٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لها ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أوحىٰ وجمله أوحىٰ لها، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته ومجرور باء واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به تُحَدِّثُ (آیه ۴) است.

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ ٱلنَّاسُ أَشْتَاتاً لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾

در این روز مردم گروه گروه بازگردند تا اعمالشان را ببینند.

﴿ یومئذٍ ﴾ همانند یومئذٍ (آیه ۴) ترکیب می‌شود وتأکید از آن است.

﴿ یصدرُ ﴾ فعل ﴿ النّاسُ ﴾ فاعل یصدرُ ﴿ أشتاتاً ﴾ حال از النّاسُ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یُرَوا ﴾

فعل مضارع مجهول ومنصوب به أنْ ناصبه مقدره ونایب فاعل ﴿ أعمالَهم ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول‌به دوم یُرَوا (مفعول‌به اول به جهت مجهول بودن یُرَوا نایب فاعل قرار گرفته است) و فعل مضارع یُرَوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یصدرُ و جمله یصدر...، مستأنفه است.

فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ ﴿۷﴾

پس کسی که به سنگینی ذره‌ای خیر انجام دهد، آن را ببیند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ مَن ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یعملْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به مَن شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مِثقالَ ذرّةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یعملْ ﴿ خیراً ﴾ تمیز از مثقال ذرّةٍ و جمله یعملْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یره ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به و جمله یره، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یصدرُ النّاسُ (آیه ۶) است.

وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ ﴿۸﴾

وهر که به سنگینی ذره‌ای بدی انجام دهد، آن را ببیند.

مانند آیه ۷ ترکیب می‌شود.

سورهٔ مبارکهٔ عادیات

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلْعَادِيَاتِ ضَبْحاً ﴿١﴾

سوگند به اسبهای تند روی نفس زننده،

﴿ والعادیات ﴾ واو قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل أُقسِمُ مقدر ﴿ ضبحاً ﴾ حال از العادیات به تقدیر ضابحةً (مصدر در موضع حال) و جمله (أُقسِمُ) بالعادیات ضَبْحاً، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

فَٱلْمُورِيَاتِ قَدْحاً ﴿٢﴾

وافروزندگان جرقهٔ آتش،

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ الموریات ﴾ عطف بر العادیات (آیه ۱) ﴿ قَدحاً ﴾ مفعول به الموریات است.

فَٱلْمُغِيرَاتِ صُبْحاً ﴿٣﴾

وحمله‌وران صبحگاه،

﴿ فالمُغیرات ﴾ مانند فالموریات (آیه ۲) ترکیب می‌شود. ﴿ صُبْحاً ﴾ ظرف و متعلق به المُغیرات است.

فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً ﴿٤﴾

پس بدان غباری بلند کنند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أثرنَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ به ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أثرنَ ﴿ نقعاً ﴾ مفعول‌به أثرن وجمله أثرنَ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر عادیات (آیه ۱) است به تقدیر اللاتی عدونَ فأورینَ فأغرن فأثرنَ.

فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً ﴿٥﴾

وبا آن در وسط گروهی در آیند.

مانند آیه ۴ ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿٦﴾

یقیناً انسان در برابر پروردگارش بسیار ناسپاس است.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الانسانَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لربّه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به کنود ﴿ لَ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ کَنُودٌ ﴾ خبر إنّ وجمله إنّ الانسانَ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم (آیه ۱) است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾

به درستیکه او بر این گواه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّه علی ذلك لشهیدٌ ﴾ عطف بر جمله إنّ الانسان لربّه لکنودٌ (آیه ۶) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

وَإِنَّهُ لِحُبِّ ٱلْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿٨﴾

واو در مال دوستی شدید است.

مانند آیه ۷ ترکیب می‌شود.

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي ٱلْقُبُورِ ﴿٩﴾

پس آیا نمی‌داند هنگامی که آنچه در قبرها است برانگیخته شود؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لا یعلم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو

مستتر فاعل ﴿ إذا ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر به قرينه آيه ۱۱ (إذا در آيه صرفاً ظرفيه بوده و شرطيه نيست) به تقدير لا يعلم أنّا نجازيه إذا وأنّا...، تأويل به مصدر رفته و مفعول‌به لا يعلم واقع می‌شود. وإذا مضاف ﴿ بُعْثِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و نايب فاعل بُعْثِرَ ﴿ فی القبور ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) فی القبور، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). و جمله بُعْثِرَ...، محلاً مجرور و مضاف‌اليه إذا است. و جمله لا يعلم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير أيفعلُ الانسانُ القبائحَ فلا يعلم.

وَحُصِّلَ مَا فِي ٱلصُّدُورِ ﴿۱۰﴾

وآنچه در سینه‌ها است مشخص شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حُصِّلَ ما فی الصّدور ﴾ عطف بر جمله بُعْثِرَ ما فی القبور (آيه ۹) شده و مانند آن تركيب می‌شود.

إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ﴿۱۱﴾

به يقين در چنين روزی، پروردگارشان به ايشان آگاه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و اسم إنّ ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبيرٌ ﴿ يومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به خبيرٌ و تنوين إذٍ عوض از جمله مضاف‌اليه مقدر است به تقدير يوم إذ كان كذا. ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ خبيرٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ ربّهم...، مستأنفه است.

سورة مباركة قارعه

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان.

تركيبش ذيل سوره شوریٰ گذشت.

ٱلْقَارِعَةُ ﴿١﴾

كوبنده،

﴿ القارعةُ ﴾ مبتدا

مَا ٱلْقَارِعَةُ ﴿٢﴾

كوبنده چيست؟

﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ القارعةُ ﴾ خبر ما استفهاميه و جمله ما القارعةُ، محلاً مرفوع و خبر القارعةُ (آيه ١) است. و جمله القارعةُ...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائيه است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا ٱلْقَارِعَةُ ﴿٣﴾

وتو چه می‌دانی كوبنده چيست؟

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما أدريٰك ما القارعةُ ﴾ همانند آيه ٢ سوره طارق تركيب می‌شود. و جمله ما أدريٰک...، مستأنفه است.

يَوْمَ يَكُونُ ٱلنَّاسُ كَٱلْفَرَاشِ ٱلْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾

روزی كه مردم همانند پروانه‌های پراكنده باشند.

﴿ يومَ ﴾ ظرف و متعلق به فعل تقرع مقدر به قرينه القارعة (آيات قبل) و مضاف ﴿ يكون ﴾ از افعال ناقصه ﴿ النّاسُ ﴾ اسم يكون ﴿ كالفراشِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به

عامل مقدر وخبر یکون ﴿ المبثوث ﴾ صفت الفراش وجمله یکون...، محلاً مجرور ومضاف الیه یوم است. وجمله (تقرع) یوم...، مستأنفه بیانی است.

وَتَكُونُ ٱلْجِبَالُ كَٱلْعِهْنِ ٱلْمَنفُوشِ ﴿٥﴾

وکوهها مثل پشمهای زده شده باشند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تکونُ الجبالُ کالعهن المنفوش ﴾ عطف بر جمله یکون... (آیه ۴) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾

وامّا هر که سنجیده‌هایش سنگین باشد،

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ مَن ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ ثَقُلَتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ موازینُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل ثَقُلَتْ وجمله ثَقُلَتْ موازینُه، صله مَن است (عائد صله ضمیر هاء در موازینُه است).

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾

پس او در زندگانی پسندیده‌ای است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ فی عیشةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر هو ﴿ راضیةٍ ﴾ صفت عیشةٍ وجمله هو...، محلاً مرفوع وخبر من موصوله (آیه ۶) است. وجمله من...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾

وامّا هر که سنجیده‌هایش سبک باشد،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا مَن خَفَّتْ موازینُه ﴾ عطف بر اَمّا مَن ثَقُلَتْ موازینُه (آیه ۶) شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾

پس جایگاهش دوزخ است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ أُمُّه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ هاويةٌ ﴾ خبر أُمُّه و جمله أُمُّه هاويةٌ، محلاً مرفوع و خبر من موصوله (آيه ٨) است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَاهِيَهْ ﴿١٠﴾

وتو چه می‌دانی که آن چیست؟

﴿ وما أدريٰك ماهيه ﴾ همانند آیه ۳ ترکیب می‌شود. و هاء در هیه حرف سکت است.

نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿١١﴾

آتشی سوزان است.

﴿ نارٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی ﴿ حـامیةٌ ﴾ صفت نارٌ و جمله (هی) نارٌ حاميةٌ، مستأنفه بیانی است.

سورهٔ مبارکهٔ تکاثر

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿١﴾

زیاده خواهی شما را مشغول کرد،

﴿ ألهيٰكم ﴾ فعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ التکاثرُ ﴾ فاعل ألهیٰ و جمله ألهيٰكم التّكاثرُ، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾

تا اینکه قبرها را دیدید.

﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ زُرتُم ﴾ فعل و فاعل ﴿ المقابرَ ﴾ مفعول‌به زُرتُم و فعل ماضی زُرتُم با أنْ ناصبه مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ألهیٰ (آیه ۱) است.

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾

حاشا، به زودی خواهید دانست.

﴿كلّا ﴾ حرف ردع و زجر ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله كلّا سوف تعلمون، مستأنفه است.

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾

سپس نه چنین است، به زودی خواهید دانست.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿كلّا سوف تعلمون ﴾ عطف بر جمله كلّا سوف تعلمون (آیه ۳) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾

چنین نیست، اگر به مثل علم الیقین می‌دانستید،

﴿كلّا ﴾ حرف ردع و زجر ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علمَ الیقین ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول مطلق تعلمون و جمله لو تعلمون...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه آیه ۶، مقدر است به تقدیر ما اشتغلتم بالتّفاخر. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿٦﴾

یقیناً جهنم را می‌دیدید.

﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تروُنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده و ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ الجحیمَ ﴾ مفعول‌به تروُنّ و جمله لتروُنّ الجحیمَ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ ٱلْيَقِينِ ﴿٧﴾

سپس آن را به عین الیقین می‌نگریستید.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لترونّها ﴾ عطف بر جمله لتروُنّ الجحيمَ (آیه ۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عینَ الیقین ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول مطلق معنوی ترونّ است.

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٨﴾

سپس در این روز از نعمتها بازخواست شوید.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تُسئَلُنَّ ﴾ فعل مضارع مجهول ومؤکد به نون تأکید ثقیله وفاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه لام الفعل بر آن دلالت دارد. ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به تُسئلُنَّ وتنوین إذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. ﴿ عن النّعیم ﴾ جار ومجرور ومتعلق بـه تُسـئلُنَّ وجـمله لتُسئلُنَّ.... محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لترونّها (آیه ۷) است.

سورهٔ مبارکهٔ عصر

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَٱلْعَصْرِ ﴿١﴾

سوگند به عصر،

﴿ والعصر ﴾ واو قسم وجار ومجرور ومتعلق به فعل أُقسـمُ مـقدر وجـمله (أُقسـمُ) بالعصر، محلی از اعراب ندارد وقسمیه است.

إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾

حتماً انسان در زیانکاری است،

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الانسانَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی خُسرٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر إنّ وجمله إنَّ الانسانَ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم (آیه ۱) است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

إِلَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾

مگر کسانی که ایمان آورده وعمل شایسته انجام داده ویکدیگر را به حق توصیه نموده وهمدیگر را به صبر سفارش نمایند.

﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل نصب ومستثنی از الانسان (آیه ۲) ﴿ آمنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله آمنوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تواصوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بالحقّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تواصوا وجمله تواصوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله عملوا است.

﴿ وتواصوا بالصّبر ﴾ مانند وتواصوا بالحقّ ترکیب می‌شود.

سورهٔ مبارکهٔ همزه

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ ﴿١﴾

وای بر هر سخن‌چین عیبجو،

﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ لکلّ همزةٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر ویلٌ ﴿ لمزةٍ ﴾ صفت همزةٍ وجمله ویلٌ...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

ٱلَّذِي جَمَعَ مَالاً وَعَدَّدَهُ ۝٢

آنکه مالی جمع کرد وآن را شمرد.

﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل جر وبدل از کلّ همزةٍ ویا در محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ویا در محل نصب ومفعول‌به أذمّ مقدر ﴿ جَمَعَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مالاً ﴾ مفعول‌به جمع وجمله جمع مالاً، صله الّذی است (عائد صله فاعل جمع است). وجمله (هو ویا أذُمُّ) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم وسوم الّذی).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عدّده ﴾ عطف بر جمله جمع مالاً شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۝٣

گمان می‌کند مالش او را جاودان می‌سازد.

﴿ یحسب ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ مالَه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم أنَّ ﴿ أخلده ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله أخلده، محلاً مرفوع وخبر أنّ است. وأنَّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول یحسب واقع می‌شود. وجمله یحسب...، محلاً منصوب وحال از فاعل عدّد است.

كَلَّا لَيُنبَذَنَّ فِي ٱلْحُطَمَةِ ۝٤

چنین نیست، یقیناً در حُطَمَه افکنده می‌شود.

﴿ کلّا ﴾ حرف ردع ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یُنْبَذَنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی الحُطَمه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُنْبَذَنَّ وجمله یُنْبَذَنَّ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا ٱلْحُطَمَةُ ﴿٥﴾

وتو چه می‌دان حُطَمَه چیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أدریٰك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ الحطمةُ ﴾ خبر ما استفهامیه دوم و جمله ما الحطمةُ. محلاً منصوب و مفعول به دوم أدریٰ است (أدری به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله أدریٰک...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه اول است. و جمله ما...، مستأنفه است.

نَارُ ٱللَّهِ ٱلْمُوقَدَةُ ﴿٦﴾

آتش الهی که برافروخته شده است.

﴿ نارُالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی ﴿ الموقدةُ ﴾ صفت نارُالله و جمله (هی)...، مستأنفه بیانی است.

ٱلَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى ٱلْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾

آنکه بر دلها دست می‌یابد.

﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت دوم برای نارُالله (آیه ۶) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و یا در محل نصب و مفعول به فعل أعنی مقدر ﴿ تطّلع ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ علی الأفئدة ﴾ جار و مجرور و متعلق به تطّلع و جمله تطّلع...، صله الّتی است (عائد صله فاعل تطّلع است).

و جمله (هی و یا أعنی) الّتی...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم و سوم الّتی).

إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ ﴿٨﴾

قطعاً آن به صورت فروبسته بر آنها است،

﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مُؤصدةٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّها...، مستأنفه است.

فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ﴿۹﴾
در ستونهایی کشیده شده.
﴿ فی عمدٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر دوم إنّ (آیه ۸) ﴿ ممدّدةٍ ﴾ صفت عمدٍ است.

سورهٔ مبارکهٔ فیل

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ ٱلْفِيلِ ﴿۱﴾
آیا ندیده‌ای پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟
﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام ودر محل نصب وحال از اصحاب الفیل ویا نایب از مفعول مطلق به تقدیر فعلاً عظیماً ﴿ فَعَلَ ﴾ فعل ﴿ ربُّك ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل فعل ﴿ باصحاب الفیل ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فعل وجمله کیف فعل.... محلاً منصوب وسد مسد دو مفعول لم تر است (لم تر به جهت وجود کیف از عمل در مفرد معلق شده ودر محل جمله عمل می‌نماید). وجمله ألم تر.... محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿۲﴾
آیا نیرنگشان را بی‌اثر نساخت؟
﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم یجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کیدَهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لم یجعلْ ﴿ فی تضلیلٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لم یجعلْ وجمله ألم یجعلْ.... مستأنفه است.

وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْراً أَبَابِيلَ ﴿٣﴾

وبر فرازشان پرندگانی گروه گروه فرستاد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أرسلَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أرسل ﴿ طیراً ﴾ مفعول‌به أرسلَ ﴿ أبابیلَ ﴾ صفت طیراً وجمله أرسل...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ألم یجعلْ... (آیه ۲) است.

تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾

بر آنها سنگهایی از گِل فرو انداختند.

﴿ ترمیهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ بحجارةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ترمی ﴿ من سجّیلٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت حجارةٍ وجمله ترمیهم...، محلاً منصوب وحال از طیراً (نکره موصوفه آیه ۳) است.

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ ﴿٥﴾

پس آنها را همانند کاه جویده شده گردانید.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ جعلهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿کعصفٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر ومفعول‌به دوم جعل ﴿ مأکولٍ ﴾ صفت عصفٍ وجمله جعلهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أرسل (آیه ۳) است.

سورهٔ مبارکهٔ قریش

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

لِإِيلَٰفِ قُرَيْشٍ ﴿١﴾

برای همبستگی قریش،

﴿ لایلافِ قریشٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به فَعَلَ (آیه ۱ سوره فیل) بنابر اینکه دو سوره در حقیقت یک سوره است. ویا اینکه متعلق به لیعبدوا (آیه ۳) است.

إِۦلَٰفِهِمْ رِحْلَةَ ٱلشِّتَآءِ وَٱلصَّيْفِ ﴿٢﴾

همبستگیشان هنگام کوچ زمستان وتابستان.

﴿ ایلافِهم ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وبدل از ایلاف قریشٍ (آیه ۱) ﴿ رِحلَةِ الشّتاء ﴾ ظرف ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق‌به ایلاف ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الصّیف ﴾ عطف بر الشّتاء است.

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَٰذَا ٱلْبَيْتِ ﴿٣﴾

پس باید پروردگار این خانه را عبادت کنند،

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ لیعبدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر وفاعل ﴿ ربَّ هذا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومفعول‌به لیعبدوا ﴿ البیتِ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا وجمله لیعبدوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ لم یعبدوا لِآيَةِ نعمةٍ فلیعبدوه لایلافهم. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

ٱلَّذِيٓ أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَءَامَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ ﴿٤﴾

آنکه در گرسنگی آنها را غذا داد واز ترس ایشان را ایمن داشت.

﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل از ربّ هذا (آیه ۳) ویا در محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ أطعمهم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب ومفعول‌به ﴿ من جوعٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أطعم وجمله أطعمهم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل أطعم است). وجمله (هو) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم الّذی).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آمنهم من خوفٍ ﴾ عطف بر جمله أطعمهم من جوعٍ شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

سورهٔ مبارکهٔ ماعون

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

أَرَأَيْتَ ٱلَّذِي يُكَذِّبُ بِٱلدِّينِ ﴿١﴾
آیا ندیدی کسی که روز جزا را تکذیب می‌نمود؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رأيتَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل نصب ومفعول‌به رأيتَ ﴿ يُكذِّبُ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ بالدّين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به يُكذِّبُ وجمله يُكذِّب...، صله الّذی است (عائد صله فاعل يكذِّب است).
وجمله أرأيتَ...، محلی از اعراب ندارد وابتدائيه است.

فَذٰلِكَ ٱلَّذِي يَدُعُّ ٱلْيَتِيمَ ﴿٢﴾
واین کسی است که یتیم را به سختی می‌راند.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر ذلک ﴿ يدُعُّ ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل ﴿ اليتيمَ ﴾ مفعول‌به يدُعُّ وجمله يدُعُّ اليتيمَ، صله الّذی است (عائد صله فاعل يدُعُّ است). وجمله ذلک...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدير إنْ لم تعرفْه. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلْمِسْكِينِ ﴿٣﴾
وبر اطعام مسکین تشویق نمی‌کند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يحضُّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی طعام المسکین ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به لا يحضُّ وجمله لا يحضُّ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله يدُعُّ اليتيم (آیه ۲) است.

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾

پس وای بر نمازگزاران،

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ ويلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ للمصلّين ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر ويلٌ وجمله ويلٌ...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾

همان افرادی که از نمازشان غافلند.

﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل جر وصفت دوم المصلّين (آیه ۴) ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ عن صلاتهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به ﴿ ساهون ﴾ خبر هم وجمله هم...، صله الّذين است (عائد صله ضمیر هم است).

ٱلَّذِينَ هُمْ يُرَآءُونَ ﴿٦﴾

آنها که ریا می‌کنند.

﴿ الّذين ﴾ موصوله ودر محل جر وصفت دوم المصلّين (آیه ۴) ویا بدل از الّذين (آیه ۵) ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ يُرآءُون ﴾ فعل وفاعل وجمله يُرآءُون، محلاً مرفوع وخبر هم است. وجمله هم...، صله الّذين است (عائد صله ضمیر هم است).

وَيَمْنَعُونَ ٱلْمَاعُونَ ﴿٧﴾

واز زکات باز می‌دارند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يمنعون ﴾ فعل وفاعل ﴿ الماعونَ ﴾ مفعول‌به يمنعون وجمله يمنعون الماعونَ، محلاً مرفوع وعطف بر جمله يُرآءُون (آیه ۶) است.

سورهٔ مبارکهٔ کوثر

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان.

تركيبش ذيل سوره شوریٰ گذشت.

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾

به يقين ما به تو كوثر عطا كرديم.

﴿ إِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير نا در محل نصب واسمش ﴿ أعطيناك ﴾ فعل وفاعل وضمير كاف در محل نصب ومفعول‌به اول ﴿ الكوثَرَ ﴾ مفعول‌به دوم أعطينا وجمله أعطيناک الكوثرَ، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد وابتدائيه است.

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ﴿٢﴾

پس برای پروردگارت نمازگزار وقربانی کن.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببيه ﴿ صلّ ﴾ فعل وضمير أنت مستتر فاعل ﴿ لربّك ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌اليه ومتعلق به صلّ وجمله صلّ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنّا... (آيه ١) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انحرْ ﴾ عطف بر جمله صلّ شده ومانند آن تركيب می‌شود.

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾

بی‌شک دشمنت خود بی‌دنباله است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ شانِئك ﴾ مضاف ومضاف‌اليه واسم إنّ ﴿ هو ﴾ ضمير فصل ويا در محل رفع ومبتدا ﴿ الأبترُ ﴾ خبر إنّ (در صورتی كه هو ضمير فصل

باشد) و یا خبر هو و جمله هو الأبترُ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله إنّ شانِئک...، مستأنفه است.

سورهٔ مبارکهٔ کافرون

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

قُلْ يَاأَيُّهَا ٱلْكَافِرُونَ ﴿١﴾

بگو ای کافران،

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ أیّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الکافرون ﴾ صفت و یا بدل و یا عطف بیان از أیُّها است.

لاَ أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾

نمی‌پرستم آنچه را می‌پرستید.

﴿ لا أعبدُ ﴾ مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به لا أعبدُ ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعبدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تعبدون است به تقدیر ما تعبدونه). وجمله لا أعبدُ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا (آیه ۱) است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

وَلاَ أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾

ونه شما پرستندهٔ آن چیزی هستید که من می‌پرستم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافيه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ عابدون ﴾ خبر أنتم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به عابدون ﴿ أعبدُ ﴾ فعل و ضمير أنا مستتر فاعل و جمله أعبدُ، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به أعبدُ است به تقدير ما أعبده). و جمله لا أنتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا أعبدُ (آیه ۲) است.

وَلَآ أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدتُّمْ ﴿٤﴾

ونه من پرستندهٔ آن چیزی هستم که شما می‌پرستید.

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

وَلَآ أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾

ونه شما پرستندهٔ آن چیزی هستید که من می‌پرستم.

مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾

دینتان برای شما ودینم برای من.

﴿ لكم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ دینُکم ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مبتدای مؤخر و جمله لکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لی دینِ ﴾ عطف بر جمله لکم دینُکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود به تقدیر لی دینی.

سورهٔ مبارکهٔ نصر

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

إِذَا جَاءَ نَصْرُ ٱللَّهِ وَٱلْفَتْحُ ﴿١﴾

هنگامی که نصرت وپیروزی الهی بیاید،

﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به فعل شرط ومضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ نصرُالله ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وفاعل جاء ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الفتحُ ﴾ عطف بر نصرُالله وجمله جاء...، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است (جمله شرطیه).

وَرَأَيْتَ ٱلنَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ ٱللَّهِ أَفْوَاجاً ﴿٢﴾

مردم را می‌بینی که فوج فوج در دین خدا داخل می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رأيتَ ﴾ فعل وفاعل ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول‌به رأيتَ وجمله رأيتَ النّاسَ، محلاً مجرور وعطف بر جمله جاء... (آیه ۱) است.

﴿ يدخلون ﴾ فعل وفاعل ﴿ فى دين الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به یدخلون ﴿ أفواجاً ﴾ حال از فاعل یدخلون وجمله یدخلون...، محلاً منصوب وحال از النّاس است.

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَٱسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً ﴿٣﴾

پس به ستایش پروردگارت تسبیح کن واو را استغفار نما، به راستی او توبه‌پذیر است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ سبّحْ ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بحمد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به سبّح وحمد مضاف ﴿ ربّكَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وربّ مضاف‌الیه حمد وجمله سبّحْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم (آیه ۱) است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استغفرْه ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول‌به وجمله استغفرْه، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله سبّح است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ توّاباً ﴾ خبر کان وجمله کان توّاباً، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. وجمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

سورهٔ مبارکهٔ مسد

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿١﴾

بریده باد دو دست ابولهب ومرگ بر او.

﴿ تبّت ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ یدا ﴾ فاعل تبّتْ ومضاف ﴿ أبی لهبٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه وابی مضاف الیه یدا وجمله تبّتْ...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تبَّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله تبَّ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله تبّتْ... است.

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ﴿٢﴾

مال ودستاوردش به کارش نیامد.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أغنیٰ ﴾ فعل ﴿ عنه ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أغنیٰ ﴿ مالُه ﴾ مضاف ومضاف الیه وفاعل أغنیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل رفع وعطف بر مالُه ﴿ کسب ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله کسب، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به کسب است به تقدیر ما کسبه). وجمله ما أغنیٰ...، مستأنفه است.

سَيَصْلَىٰ نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ ﴿٣﴾

به زودی در آتشی شعله‌ور درآید.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال وتنفیس ﴿ یصلیٰ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ناراً ﴾ مفعول‌به یصلیٰ ﴿ ذاتَ لهبٍ ﴾ مضاف ومضاف الیه وصفت ناراً وجمله سیصلیٰ...، مستأنفه بیانی است.

وَٱمۡرَأَتُهُۥ حَمَّالَةَ ٱلۡحَطَبِ ﴿٤﴾

وهمسرش هیزم‌کش است،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امرأتُه ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وعطف بر فاعل یصلیٰ (آیـه ۳) است. ﴿ حمّالةَ الحَطَبِ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه وحال از امرأته ویا مفعول‌به برای فعل أذمّ مقدر وجمله (أذمّ)...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم حمّالة الحطب).

فِي جِيدِهَا حَبۡلٌ مِّن مَّسَدِۭ ﴿٥﴾

در گردنش ریسمانی از لیف خرماست.

﴿ فی جیدها ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ حَبْلٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ من مَسَدٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت حَبْلٌ وجمله فی جیدها...، مستأنفه بیانی است.

سورهٔ مبارکهٔ اخلاص

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾

بگو خداوند یکتا است،

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ هـو ﴾ در محل رفـع ومـبتدا ﴿ اللهُ ﴾ مـبتدا مبتدای دوم ﴿ أحدٌ ﴾ خبر اللهُ وجمله اللهُ أحدٌ، محلاً مرفوع وخبر هو است. وجمله هو...، محلاً منصوب ومقول قول قل است ویا اینکه الله خبر هو بوده واحدٌ خبر دوم بـرای هـو است. وجمله قل...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ﴿٢﴾

خدا صمد است.

﴿ اللّهُ ﴾ مبتدا ﴿ الصّمدُ ﴾ خبر اللّهُ و جمله اللّهُ الصّمدُ، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾

نه زاییده ونه زاده شده است.

﴿ لم یلدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله لم یلدْ، محلاً مرفوع وخبر دوم اللّهُ (آیه ۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یُولَدْ ﴾ فعل مضارع مجهول ومجزوم به لمِ جازمه وضمیر هو مستتر فاعل وجمله لم یُولَدْ، محلاً مرفوع وعطف بر جمله لم یلدْ است.

وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾

واحدی همتای او نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ﴿ کُفُواً ﴾ خبر مقدم لم یکنْ ﴿ أحدُ ﴾ اسم مؤخر لم یکنْ وجمله لم یکنْ....، محلاً مرفوع وعطف بر جمله لم یُولَدْ (آیه ۳) است.

سورهٔ مبارکهٔ فلق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾

بگو به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم،

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أعوذُ ﴾ فعل وضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ بربّ الفلق ﴾ جار ومجرور ومضاف والیه ومتعلق به أعوذُ وجمله أعوذُ....، محلاً منصوب ومقول قول قلْ است. وجمله قلْ....، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾
از شر آنچه خلق نموده است،
﴿ من شرِّ ما ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه ومتعلق به أعوذُ (آیه ۱) وما موصوله ﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله خلق، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول‌به خلق است به تقدیر ما خلقه).

وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾
واز شر تاریکی هنگامی که فرا گیرد،
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من شرِّ غاسقٍ ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف‌الیه وعطف بر من شرّ (آیه ۲) ﴿ إذا ﴾ ظرفیه ودر محل نصب ومتعلق به أعوذ (آیه ۱ إذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده وشرطیه نیست) ومضاف ﴿ وَقَبَ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله وقب، محلاً مجرور ومضاف‌الیه إذا است.

وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّاثَاتِ فِي ٱلْعُقَدِ ﴿٤﴾
واز شر زنان دمنده در گره‌ها،
﴿ ومن شرِّ النّفّاثاتِ ﴾ مانند ومن شرِّ غاسقٍ (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ﴿ فی العقد ﴾ جار ومجرور ومتعلق به النّفّاثاتِ است.

وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾
واز شر حسود زمانی که حسادت نماید.
مانند آیه ۳ ترکیب می‌شود.

سورهٔ مبارکهٔ ناس

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شوریٰ گذشت.

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ﴿١﴾

بگو به پروردگار مردم پناه می‌برم،

مانند آیه ۱ سوره فلق ترکیب می‌شود.

مَلِكِ ٱلنَّاسِ ﴿٢﴾

فرمانروای مردم،

﴿ ملكِ النّاس ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از ربّ النّاس (آیه ۱) است.

إِلَٰهِ ٱلنَّاسِ ﴿٣﴾

معبود مردم،

مانند آیه ۲ ترکیب می‌شود.

مِن شَرِّ ٱلْوَسْوَاسِ ٱلْخَنَّاسِ ﴿٤﴾

از شر وسوسه‌گر نهانی،

﴿ من شرّ الوسواس ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أعوذ (آیه ۱) ﴿ الخنّاس ﴾ صفت الوسواس است.

ٱلَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ ٱلنَّاسِ ﴿٥﴾

آنکه در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند،

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت دوم الوسواس (آیه ۴) ﴿ یُوسوس ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی صُدُورالنّاس ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یُوسوس و جمله یوسوس...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یُوسوس است).

مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ ﴿٦﴾

چه از جن یا انس.

﴿ من الجِنّةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یُوسوس (آیه ۵) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّاسِ ﴾ عطف بر الجِنّةِ است.

منابع ومآخذ

اعراب القرآن الكريم المُيَسَّر، الدكتور محمّد الطيب الابراهيم.

اعراب القرآن الكريم من مغني اللّبيب، أيمن عبدالرّزّاق الشّوّا.

اعراب القرآن الكريم وبيانه، محى الدين الدرويش.

املاء ما منّ به الرحمان، ابى البقاء عبدالله العكبرى.

البهجة المرضية، جلال الدين سيوطى.

البيان في غريب اعراب القرآن، ابن الأنبارى.

التبيان في تفسير القرآن، الطوسى.

ترجمه قرآن كريم، دكتر ابوالقاسم امامى.

ترجمه قرآن كريم، بهاء الدين خرمشاهى.

ترجمه قرآن كريم، استاد محمد مهدى فولادوند.

ترجمه قرآن كريم، آية الله مشكينى.

تفسير راهنما، حجة الاسلام والمسلمين هاشمى رفسنجانى و جمعى از محققان.

جامع المقدمات، جمعى از دانشمندان.

الجدول في اعراب القرآن وصرفه وبيانه، محمود صافى.

جوامع الجامع، الطبرسى.

الرائد، جبران مسعود، ترجمه دكتر رضا انزابى نژاد.

صرف ساده، محمد رضا طباطبايى.

العين، الخليل بن احمد الفراهيدى.

الكشّاف، الزمخشرى.

مجمع البيان، الطبرسى.

مشكل اعراب القرآن، القيروانى.

المصباح المنير، الفيّومى.

معجم اعراب الفاظ القرآن الكريم، الدكتور محمد سيد طنطاوى.

معجم الادوات والضمائر في القرآن الكريم، الدكتور اسماعيل احمد عمايره ـ الدكتور عبدالحميد مصطفى السيد.

مغني الاديب، جمعى از اساتيد حوزه علميه قم.

مغنى اللّبيب، ابن هشام الانصارى.

مفردات الفاظ القرآن، الراغب الاصفهانى.

المنجد، ترجمه محمد بندر ريگى.

الميزان، علامه طباطبايى.

النحو الوافي، عباس حسن.

فهرست

جزء بیست وپنجم (۷ ـ ۱۴۸)

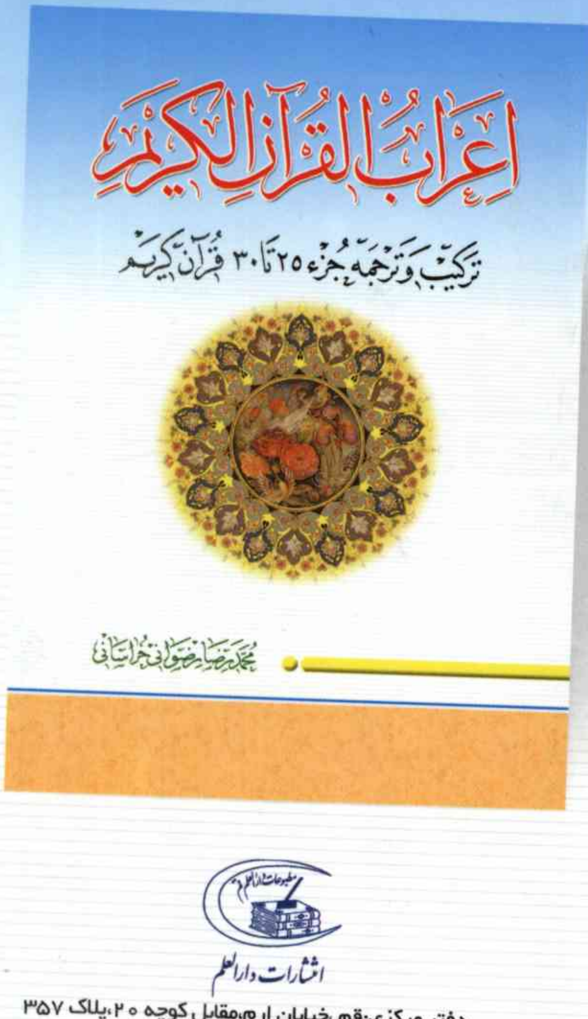
جزء بیست وششم (۱۴۹ ـ ۲۸۰)

جزء بیست وهفتم (۲۷۱ ـ ۴۱۵)

جزء بیست وهشتم (۴۱۶ ـ ۵۳۸)

جزء بیست ونهم (۵۳۹ ـ ۶۸۸)

جزء سی‌ام (۶۸۹ـ۸۳۸)



انتشارات دار العلم

دفتر مرکزی:قم ،خیابان ارم،مقابل کوچه ۲۰،پلاک ۳۵۷
تلفن:۹-۷۷۴۴۲۹۸-۰۲۵۱ فاکس:۷۷۴۱۷۹۸-۰۲۵۱
دفتر تهران:خیابان انقلاب،خیابان ۱۲ فروردین
ساختمان تجاری ناشران،طبقه همکف،پلاک ۱۶/۱۸
تلفن:۶۶۹۵۵۴۰۵ - ۶۶۹۷۳۸۰۹-۰۲۱

ISBN:978-964-204-118-9